بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از تمهید قواعد محامد الهی و تأسیس مبانی ثنای
حضرت رسالت پناه علیه وعلی آله وصحبه صلوات مصونة عن
التناهی نموده می شود که قبل ازین باشارت مشتمل بر بشارت
که انجناب امارت پناه ایالت دستگاه معالی صفات مناقب
سمات مقرب الحضرة السلطانیة مؤتمن المملکة الخاقانیة
عضد الدولة القاهرة رکن السلطنة الزاهرة مؤید الاسلام
والمسلمین نظام الدولة والامارة والدنیا والدین
گوهر درج کرامت اختر برج کمال آفتاب اوج حشمت سایهٔ لطف اله
شهسوار عرصهٔ مروت [illegible] والی الاجناب و داود دوران
پناه مستفیض از [illegible] جان و دل مستنیر
از لمعهٔ رای منیرش مهر و ماه دولت او با جهان قرین و رفعت او
با سپهر [illegible] وجاه [illegible]
جاه اندولت [illegible]
اعزه الله العزیز بعزته [illegible] ووفقه بتکمیل اسباب سعادة المنزلین شرف
یافته بود مثال [illegible] با آنکه کتاب جواهر التفسیر که محتوی بر چهار مجلدات

انعطاف پذیرفت و اتمام مجلد اول بر ترتیبی کامل و توجیهی
شامل دست داده و بنظر عالی امارت پناهی رسیده عز قبول
یافت اما بواسطهٔ وفور علایق و هجوم عوایق تحریر بقیه
مجلدات در حیز تعویق و عقده می افتاد تا در غرهٔ محرم الحرام
سنه سبع وتسعین وثمانمایه الهام ملهم غیب از عالم
لاریبی بخاطر فاتر بنده جانی حسین کاشفی رسید که بحالة
الوقت ترجمهٔ [illegible] از تکلف [illegible] و معضلات اظهار
فضیلت نمایی کلمات و [illegible] افصحها بی رقم زده کلک بیان
گردد تا حضرت مشار الیه [illegible] مطالعه اوقات اهتمام تمام نمایند
و معانی کلمات قرآنی [illegible] استحضار ملحوظ فرمایند
و خاطر عاطر را بشارات رسیدن آن [illegible]
بدین نوید [illegible] که [illegible]
بمواهب علیه اشتغال یافته محظوظ گرداند امید واثق
بعنایت حضرت باری جل شانه و عز سلطانه چنانست که عن
قریب تیسیر توفیق نقاب خفا از چهرهٔ شاهد مقصود برگشاید

وغرایب مجلدات ثلثه بر منصه ظهور بجلوه درآید واز حق سبحانه الله نیل المواهب
ورفع لما ینبغی العبد واهب ودرین ترجمه بعد از ملاحظه حذف واضمار وتخصیص
وتعمیم وحقیقت ومجاز واضح آیت بر وجهی که شامل بعضی از وجوه تفسیر باشد
مذکور خواهد شد واز اسباب نزول وقصص انبیا آنچه اصح واشهرست بطریق خیر
الکلام سمت ذکر خواهد یافت وبرخی از سخنان ارباب تحقیق در محلش صورت تعلیق
خواهد پذیرفت واز قراءة معتبره روایت بکر از امام عاصم رحمهما الله که درین دیار
صفت اشتهار ورتبه اعتبار دارد مثبت میگردد ودر بعضی از کلمات که حفص با یا
نحن بسبب ان خلاف تغییری کلی می باید اشارتی میرود والله
اعلم ... اعتمادی اعوذ پناه میگیرم والتجا می نمایم بالله بمعبود بحق ... من
الشیطان از شر وسوسه دیو و بنده سرکش یا دور مانده از رحمت یعنی
رجیم رانده شده از پیشگاه جنان یا رسیده کشته از طبقات آسمان

سوره فاتحه

بسم الله بنام خدای سزای پرستش الرحمن بخشنده بر خلق
بوجود وحیات الرحیم بخشاینده برایشان به بقاء ومحافظت از آفات الحمد هر ستایش
واز نیکو که از ازل تا ابد موجود ومعلوم بوده هست ... وخواهد بود جمله آن تمام
وکمال لله مر خدای را که مستحق ومعروف است به ... اسما وصفات کمال رب العالمین آفریننده
وپرورنده ودارنده وتربیت کننده وسازنده ... عالمها که جن وانس وملک
وطیور وسباع وحیوانات آبی وجز آن الرحمن ... بوجود بار دیگر در آخرت بعد از فنا
جایانه الرحیم بخشاینده دیگر بار برافت ... وآوردن ایشان به بهشت مالک
یوم الدین خداوند روز جزا یا متصرف در آن روز ... خواهد یا حافظ اعمال بندگان تا
در دادن وستدن نامها غلط شود یا داور روز ... که میان بندگان بحق حکم کند یا جزا
دهنده در دنیا یاد اثر ایاک نعبد ترا می پرستیم ... غیر ترا مستحق عبادت نیست وایاک
نستعین وخاص از تو یاری میخواهیم در پرستش تو ... انجاح سایر حوایج ومهمات اهدنا
ما را راه نمای الصراط المستقیم براهی راست ...

نبوت ورسالت وولایت وصدیقیت وشهادت وصلاحیت یا راه آنها که اهل قرب اند
وبکمال نعمت ظاهر که قبول شریعت است وجمال نعمت باطن که اطلاع بر اسرار حقیقت
است ایشان را معزز ومکرم ساخته غیر المغضوب علیهم نه راه آنکسان که خشم گرفته بر
ایشان یعنی ... از وجود بعوض غضب تو در آمده اند وبدان سبب بر کفر اقدام نموده یا
راه جهودان که بسبب تمرد ومعاند وتعصب ومکابره وقتل انبیا وتحریف کتب بر ایشان
خشم گرفته ولا الضالین ونه راه گمراهان یعنی آنانکه بعد از وجود در طرق مختلفه ...
... افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطه افراط در شان مسیح وتفریط در باب
صلوات الله وسلامه علیهما گمراه گشته اند آمین بپذیر یا خدا

الم حروف مقطعه اسرار قرآنست وهرکس بران اطلاع ندارد وگفته اند معنی الم انا
الله اعلم است یعنی منم خدای دانا ذلک الکتاب آن کتاب که خداوند تعالی در کتب متقدمه
با انبیا وعده داده بود الکتاب این کتاب کاملست یعنی قرآن لا ریب هیچ شکی وشبهه
نیست فیه درین کتاب یعنی از ظهور ووضوح دلالت بمثابه ایست که هرکه در دلایل وی
تامل کند ازین باز ایستد وداند که شبهه را در وی مجال دخل نیست هدی دلالت
کننده است وراه نماینده للمتقین مر پرهیزکاران که ایشان بدو منتفع شده اند الذین
آنانکه از صدق عقیدت یؤمنون میگروند بالغیب بناپیدا که حق تعالی است وملایکه
وقیامت با متعلقات انبیا پیشین که وحی است وگفته اند که غیب قضا وقدر است که
مومنان بدان ایمان می آرند ویقیمون وبپای میدارند وادا میکنند الصلوة نماز پنجگانه
با شرایط وآداب آن ومما رزقناهم واز آنچه بدیشان عطا کرده ایم ینفقون نفقه
میکنند بر اهل وعیال واقربا ودرویشان وارباب استحقاق والذین یؤمنون وآنانکه
ایمان می آرند بما انزل بدانچه که فرستاده شده است الیک بسوی تو از قرآن وما انزل
وآنچه منزل گشته من قبلک پیش از تو بپیغمبران دیگر چون صحف وتوریة وزبور وانجیل
وجز آن وبالآخرة وبسرای دیگر که دار الجزاست هم ایشان که یاد کرده شده اند یوقنون
بیگمان می شوند یعنی بوقوع آن مستقر اند اولئک آن گروه که موصوف بدین صفات وموسوم
بدین سمات اند که ذکر یافت علی هدی بر راه راست ونشان درستی من ربهم از پروردگار
ایشان یعنی بعد توفیق او راه صواب یافته اند واولئک وهمان گروه هم المفلحون
ایشان اند رستگاران از عقبات عقاب وپیوستگان بدرجات ثواب ایراد کلمه هم دلیل
اختصاص فلاحست بدین قوم بیت چو ایشان راه حق راست کاریست
جزای رستگاران رستگاریست * این آیتها که گذشت در شان مومنانست از اهل اسلام

واهل کتاب چون عبدالله سلام واصحاب او رضی الله عنهم وبعد از مدح مومنان در ذم
کافران سوره باید انّ الّذین بدرستی که آنان که از روی جهل وعناد کفروا پوشیدند
نور ایمان را بظلمت شرک سَوَاءٌ عَلَیْهِمْ یکسانست برایشان ءَأَنْذَرْتَهُمْ آنکه بیم کنی
ایشان را وبترسانی از عذاب أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا نترسانی وتهدید نمایی یعنی اگر بیم
کنی به واگر نکنی لَا یُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند خَتَمَ اللّٰهُ مهر نهاده است خدای عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ
بردلهای ایشان تا ایمان در فهم نکنند وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وبر گوشهای ایشان تا سخن حق نمی
شنوند وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ وبر دیدهای ایشان غِشَاوَةٌ پوششیست تا راه حق نمی بینند وَلَهُمْ
ومر ایشان راست از روی استحقاق عَذَابٌ عَظِیمٌ عذابی بزرگ در دنیا بقتل واسر ودر عقبی
بزجر عقوبات این دو آیه در شان کفار ومشرکانیست که حق سبحانه دانست که بر کفر بمیرند چون ابو
جهل وکشتگان روز بدر وبعد از مدح مشرکان سیزده آیه در شان اهل نفاق فرستاده که نفاق
ایشان بواسطه تلبیس وخداع کفر را اصل زیادتست وَمِنَ النَّاسِ واز آدمیان مَنْ یَقُولُ
کسانند که میگویند آمَنَّا بگرویدیم ما بِاللّٰهِ بخدای وَبِالْیَوْمِ الْآخِرِ وبروز باز پسین یعنی
قیامت وَمَا هُمْ وحال آنکه نیستند ایشان بِمُؤْمِنِینَ گروندگان براستی گویا یُخَادِعُونَ اللّٰهَ
فریب میدهند بزعم خود خدای را وَالَّذِینَ آمَنُوا وآنان را نیز که ایمان آورده اند یعنی صحابه
چه منافقان با ایشان اظهار ایمان میکردند از روی خداع وَمَا یَخْدَعُونَ ونمی فریبند إِلَّا أَنْفُسَهُمْ
مگر نفسهای خود را چه وبال آن فریب هم بدیشان باز میگردد وَمَا یَشْعُرُونَ ونمیدانند که
چنین است فِی قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان مَرَضٌ بیماری ایست وآن نفاق باشد وشک در دین
وحقد مومنان وحسد بر ایشان فَزَادَهُمُ اللّٰهُ پس زیادت کرد خدای مر ایشان را مَرَضًا بیماری
یعنی هر چند قرآن فرو آید شک وشبهه ایشان می افزاید وحسد وحقد ایشان روی بازدیاد
می نهد وَلَهُمْ ومر ایشان راست عَذَابٌ أَلِیمٌ عذابی دردناک که او را انقطاع نباشد بِمَا کَانُوا
بسبب آنچه بودند با مومنان یَکْذِبُونَ که دروغ میگفتند واز روی نفاق اظهار ایمان
میکردند وَإِذَا قِیلَ وچون گفته شود یعنی گویند مومنان لَهُمْ مر منافقان را لَا تُفْسِدُوا فساد
مکنید وتباهی میانگیزید فِی الْأَرْضِ در زمین بکفر ومعصیت وفریب مومنان قَالُوا گویند إِنَّمَا
نَحْنُ نیستیم جز آنکه ما مُصْلِحُونَ بصلاح آرندگانیم کارها خود بطاعت وخیر الا بدانید ای
شنوندگان أَلَا إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ الْمُفْسِدُونَ ایشانند تباه کاران وفتنه انگیزان
وَلَکِنْ لَا یَشْعُرُونَ ولیکن نمیدانند که ایشان مفسدانند وَإِذَا قِیلَ لَهُمْ وچون گویند مر این
منافقان را که آمِنُوا بگروید بدلها کَمَا همچنانکه آمَنَ النَّاسُ گرویده اند آدمیان از مهاجر
وانصار قَالُوا گویند با خود یا دوستان از دیگر قوم خود أَنُؤْمِنُ آیا ایمان آریم یعنی نیاریم
کَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ همچنانکه ایمان آورده اند جاهلان وبیخردان انا اهل نفاق
بآنکه میدانستند که مومنان عقلاء زمانند ایشان را سفیه گفتند بجهت آنکه خود را
واحق اعتقاد کرده بودند پس حق سبحانه وتعالی سفاهت ایشان را بایشان رد کرد وگفت

أَلَا بدانید ای مومنان بدرستی که منافقان هُمُ السُّفَهَاءُ ایشانند بیخردان ونادانان
که نظر بعاقبت نمیدارند وتدارک آخرت نمیکنند وَلَکِنْ لَا یَعْلَمُونَ ولکن نمیدانند
که ایشان نادانند وَإِذَا لَقُوا وچون به بینند اهل نفاق از روی بعضی ملاقات کنند الَّذِینَ
آمَنُوا آنکسانی را که ایمان آورده اند از صحابه قَالُوا آمَنَّا گویند ما نیز ایمان داریم همچون
ایمان شما ودر اسباب نزول آمده که عبدالله ابی ومتابعان او روزی صدیق وفاروق
وعلی مرتضی را رضی الله عنهم دیدند واز روی خوشی آمد هر یکی را مدح گفتند مرتضی
گفت یا ابن ابی از خدای بترس ونفاق مکن ابن ابی گفت یا ابا الحسن نفاق را بما نسبت
مفرمای که همچو شما مومنانیم ومصدقان حق سبحانه خبر داد که ایشان چون مومنانرا
به بینند گویند ما ایمان داریم چنانچه شما دارید وَإِذَا خَلَوْا وچون باز گردند إِلَىٰ شَیَاطِینِهِمْ
بسوی دیوان خود یعنی پیشوایان ویاران که دارند وبفریب ایشان که شیاطین الانس اند
مغرور میشوند قَالُوا گویند از روی صدق که إِنَّا مَعَکُمْ ما با شماییم در دین وآیین
شما إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما مُسْتَهْزِئُونَ افسوس دارندگانیم واستهزا کنندگان با مومنان
اللّٰهُ خداوند جزا دهنده یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ جزای سخریت واستهزای ایشان بدیشان رساند
تسمیه جزا باسم فعل بسبیل ازدواجست وگویند حق با ایشان استهزا نتوان گفت پس معنی آنست
که خدای تعالی مکافات کند وَیَمُدُّهُمْ ومهلت دهد وفرو گذارد زمانی دراز مر ایشانرا
فِی طُغْیَانِهِمْ در گذشتن از حد واسراف وسرکشی وجهل وتکبر ایشان تا در آن حال یَعْمَهُونَ
متحیر باشند أُولٰئِکَ آنها که اهل این صفتند الَّذِینَ آنکسانی که از روی نادانی
اشْتَرَوُا خریدند وبدل کردند واختیار نمودند الضَّلَالَةَ گمراهی را بِالْهُدَىٰ براه یافتگی
وکفر را بایمان وشک را بیقین وجهل را بعلم ونفاق را باخلاص وهلاک را بنجات ودوزخ
را به بهشت وبدعت را بسنت فَمَا رَبِحَتْ پس سود نکرد ونفع ننماید تِجَارَتُهُمْ
بازرگانی ایشان را وَمَا کَانُوا واین گروه نیستند مُهْتَدِینَ راه یافتگان بطریق تجارت
حقیقی وسود کردن در آن مَثَلُهُمْ مانندگی ایشان یا صفت ایشان کَمَثَلِ الَّذِی مانند
وصفت آنکسیست که در تاریکی برای راه دیدن آن اسْتَوْقَدَ نَارًا برافروزد آتشی بجهت
آنکه راه بهبیند یا جای قرار معین کند یا از دزدان ودشمنان ایمن شود فَلَمَّا أَضَاءَتْ
پس آنهنگام که روشن کرد آن آتش مَا حَوْلَهُ گرداگرد آتش افروزنده ذَهَبَ اللّٰهُ ببرد
خدای بِنُورِهِمْ نور آتش ایشانرا وَتَرَکَهُمْ وفرو گذارد ایشانرا فِی ظُلُمَاتٍ در تاریکی
کیهای بعضی تاریکی شب وظلمت ابر لَا یُبْصِرُونَ نه بینند گرداگرد خود را صُمٌّ ایشان کرانند
از شنیدن حق یعنی قبول سخن حق نمیکنند بُکْمٌ گنگانند از گفتن حق چه زبان
ایشان در اقرار با ایمان با دل موافقت ندارد پس گویا که سخن نمیگویند عُمْیٌ کورانند
یعنی بصیرت از دیدن حق فَهُمْ لَا یَرْجِعُونَ پس ایشان باز نمیگردند از این صفتهای
ورمیدن وجه بجهود شوند محشرهم یوم القیامة علی وجوههم عمیا وبکما وصما

سالها منافقانند که دربند تیره ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمهٔ شهادت برافروختند
وبدان منتفع شدند وبه ترس از قتل ایمن شده مال وجان نگاهداشتند اما بعد از رحلت نوبهار قرار ایشان
منطفی گردد ودر ظلمات ندامت وحسرت وسخط وعقوبت درمانند او یا امثال ایشان کصیب
مانند سحاب باران ریزنده قطره است که بسبب تمام برزمین آید من السماء از آسمان یا از ابر فیه
در آن باران یعنی در اثنای باریدن آن یا در دل ابر ظلمات تاریکیهای باشد از تراکم وتیرگی شب
وتیرگی ابر ورعد وآواز سهمناک که از آن ترسیده شود وبرق وروشنی که از او لامع گردد یجعلون
در می آرند اهل باران از بیم آن اصابعهم انگشتان خود را فی آذانهم در گوشهای خود من الصواعق
از بیم صدای صاعقها که بدیشان رسید وصاعقه آوازیست هایله که با او آتشی باشد زبانه زند و
رود که بهرجا رسد بسوزد پس آن گروه انگشتان در گوش کنند حذر الموت برای پرهیز و
نگاهداشت خود از خوف هلاک وبیم مرگ والله محیط وخدای تعالی بعلم احاطه کننده است
بالکافرین بکافران وافعال واقوال ایشان بر وی پوشیده نیست ومجازات ومکافات ایشان
بر وجهی که باید تا بدیشان خواهد رسانید یکاد البرق نزدیک باشد که روشنائی برق
یخطف برباید ابصارهم چشمهای ایشان را کلما اضاء هرگاه که بدرخشد برق و آن
درخشیدن او روشن کند راه را لهم برای ایشان مشوا روند ایشان فیه در آن روشنی
واذا اظلم وچون باز تاریک گردد راه علیهم بر ایشان بواسطه خفا نور برق قاموا
بایستند ومتحیر گردند ولو شاء الله واگر خواستی خدای ذهاب سمع وبصر ایشان لذهب
بسمعهم هر آینه ببردی شنوائی ایشان را بآواز رعد وابصارهم وببردی دیدهای ایشان
بدرخشیدن برق ان الله بدرستی که خدای علی کل شیء بر همه چیزها قدیر توانا است حق تعالی
درین تمثیل تشبیه میکند منافقانرا بگروهی که در شب تاریک میان بیابان متحیر باشند
وباران سخت وابر متراکم ایشانرا فرو گیرد وغرنده رعد ودرخشنده برق ایشانرا
سراسیمه ساخته از هول آواز صاعقه انگشت بر گوش نهند ودر آن ظلمتها جاده بر
ایشان پوشیده شود هرگاه که برق بدرخشد او راه هویدا گردد قدمی چند بروند
وباز که نور برق در گذشته تاریکی روی نماید متوقف وسرگردان بمانند انجا اسلام
را بباران تشبیه فرموده است که سبب حیات قلوبست وظلمات آن چیزهایست که مادام با
نفاق شاق باشد چون تکالیف شرعیه وترک ریاست وجهاد با اقربا وترک ادیان قدیمه
وابها را بزعم ایشان ظلمات گفته ورعد مخاوف وشدائد که پیش آید وبرق غنیمتها
وظفرها که روی نماید وصواعق تهدید ووعید اهل کفر ونفاق پس منافقان که نظام
اسلام مشوش کرده بودند چون احکام جهاد وقتل کفار رفته رفته تا الآن نازل میشد خوف بایشان
استیلا می یافت که نباید که حکم الحق قتل وجلای ایشان صدور یابد میخواستند که گوش
از استماع قرآن ببندند وهرگاه که برق کثرت مال وحصول غنایم برایشان درخشان شدی
دین اسلام را پسندیدی وچون تاریکی مجاهدات وریاضات بخیال ایشان رسیدی دل وله

جاده دین متوقف شدندی حاصل که بایدنعمت دوستند ومدح گوی واز بیم محنت
دشمن اند وعیب جوی واحوال منافقان درعرب همانی همین منوالست
احکام راحت تابع شوند بوقت مشقت منازع شوند چون دولت درآید
همه جا گردند به نکبت زهر دشمنی بدرند یا ایها الناس ای مردمان اعبدوا
بپرستید وبندگی کنید ربکم پروردگار خود را که مستحق پرستش اوست الذی
آن آفریدگاری که بقدرت کامله خلقکم بیافرید شما را واز نیست هست گردانید والذین
وبیافرید آنکسانرا نیز که بودند من قبلکم پیش از شما ونتیجه این امر آنست که شما را
بعبادت فرمود لعلکم تا باشد که شما تتقون بپرهیزید از خشم وعذاب او الذی
خداوندی که بحکمت بالغه جعل ساخت لکم برای نفع وفایده شما الارض زمین را فراشا
بساطی گسترده جهت آرام ودر وحرکت بر او والسماء وگردانید آسمانرا بناء سقفی بر
افراشته وانزل وفرو فرستاد من السماء از آسمان یا از ابر ماء آبی بر فایده یعنی باران
فاخرج پس بیرون آورد به بسبب آن آب وقتی که با خاک آمیخته شد من الثمرات
از انواع میوها ونباتها رزقا روزی ساخته وپرداخته لکم برای شما فلا تجعلوا پس
مگردانید لله مر خدای را اندادا همتایان وانبازان در ملک او وانتم وحال آنکه شما تعلمون
میدانید که اورا مثل نیست ونشاید که باشد چه هیچکس غیر او بر آفریدن مخلوقات وبخلق
آوردن موجودات قادر نیست وان کنتم واگر هستید شما فی ریب در شک وگمان مما
نزلنا از آن چیزی که ما فرو فرستادیم از آیات تنزیل علی عبدنا بر بنده ما که محمدست صلی الله
علیه وسلم میگویند آنرا ساخته وبافته اوست فاتوا پس بیارید شما که اهل براعت و
بلاغتید بسورة بمقداری سخن یعنی پاره کلامی که در فصاحت وجزالت واخبار که
از امور غیبیه باشد من مثله مانند قرآن وادعوا وبخوانید اگر خود توانائی معارضه
ندارید شهداءکم حاضران محافل خود را از شعرا وخطبا یا خدایان خود را
بمددکاری یا هر که را بمعاونت میخوانید بخوانید من دون الله جز خدای ان کنتم
اگر هستید شما صادقین راستگویان در آنکه این کلام بشراست فان لم تفعلوا پس اگر
معارضه نکردید چندین زمان گذشته ومثل آن سورة نیاوردید ولن تفعلوا ودر زمان
آینده نیز هرگز نتوانید معارضه کردن فاتقوا پس بپرهیزید النار از آتش دوزخ التی
آن آتشی که ممتازست از سایر آتشها بآنکه وقودها آتش انگیزان یعنی آتش گیره آن الناس
مردمان اند یعنی کافران انس والحجارة وسنگ کبریت که حرارت آن صعبترست وریح
آن ناخوشتر اعدت آماده کرده شده است یعنی آتشی للکافرین برای ناگرویدگان وبشر
الذین وبشارت ده آنکسانی راکه بنزفت حق ایمان آوردند بخدای ورسول وقرآن وعملوا
الصالحات وبجا آوردند کارهای نیکو از ادای فرایض وسنن مضمون بشارت چیست ان لهم
آنکه مر ایشانراست در آخرة جنات بوستانهای که در وی همه نوع میوها باشد که تجری میرود من تحتها

از زیر درختان یا تحت غرفها ومنزلها آن الانهار جویها آب وشیر وخمر وعسل کلما
رزقوا هرگاه که روزی داده شوند بهشتیان منها از آن درختان من ثمرة از میوه رزقا روزی
ساخته وطعامی پرداخته قالوا گویند هذا الذی این آن میوه ایست که رزقنا داده وخورده
بودند مارا من قبل پیش ازین در دنیا وگفته اند هم در بهشت ومثلا ولا شهرت واتوا به
وبیاورند پیش ایشان از میوه بهشت متشابها مانند میوهای دنیا برنگ وصورت اما بطعم
مختلف باشد چه مزه همه میوها دیگر باشد میوه بهشت هست ولهم ومر ایشان راست فیها
در بوستانهای بهشت ازواج زنان از حوری وانسی مطهرة پاکیزه یعنی صافی جوهر نیکو منظر
پاک از عیبها وآفتها که زنان دنیا را باشد وهم فیها وبهشتیان در آن بوستانها خالدون
جاوید باشند کانند ان الله بدرستیکه خدای لا یستحیی ترک نکند وباک ندارد از آن ان یضرب
آنکه بیان کند مثلا ما مثلی هرچه باشد وبرای هرکه باشد آورده اند که یهود در قرآن
ذکر مگس وعنکبوت شنوده استهزا میکردند که این سخنها بسخن خدای چه ماند حق سبحانه این
آیه را فرستاد که خدای از ضرب المثل شرم ندارد واگرچه باشد ممثل به بعوضة پشه
خرد فما فوقها پس آنچه فوق آنست باشد چون ذباب وعنکبوت فاما الذین آمنوا پس آنکسانی
که گرویده اند ودانسته که قرآن کلام حقست فیعلمون پس بیقین میدانند که انه الحق آن
مثل یا ضرب المثل درست وراستست من ربهم از نزد پروردگار ایشان واما الذین کفروا
واما آنها که بپوشیده اند حق را فیقولون پس میگویند از روی جدال وعناد یا از راه طنز وانکار
ماذا چه چیز اراد الله خواست خدای بهذا بدین که گفت مثلا از روی مثل آیا کافران نمیدانند که
حق تعالی بعدل خویش یضل گمراه گرداند به بدان مثل کثیرا بسیاری را از کفار ومنافقان
که در آن تامل نکنند وحکمت آن را در نیابند ویهدی به وبفضل خود راه نماید بدان مثل کثیرا
بسیار کسان را از مومنان که در آن تفکر نمایند وما یضل به وگمراه نکند خدای به بدان مثل که
زده الا الفاسقین مگر بیرون رفتگان را از مقام فرمان برداری الذین آنها فاسقان آنانند
که ینقضون می شکنند بعذر وخیانت عهد الله پیمان خدارا که بر ایشان گرفته است من بعد میثاقه
از پس استواری آن پیمان مراد عهدیست که در توریة با بنی اسرائیل بسته اند بمتابعت پیغامبر آخر
الزمان صلی الله علیه وسلم پس اینجا فاسقان جهودان باشند یا مراد عهد روز میثاق است یعنی
بعد از قبول نقض کنند وفاسقان کفار ومنافقان باشند ویقطعون ومی برند این بیوفایان وعهدشکنان ما
امر الله به آنچه خدای فرموده است به بدان چیزی ان یوصل که او را به پیوندند یعنی رحم را
کافران رحم پیغمبر را بدشمنی می بریدند چه با هیچ قبیله از عرب نبود که آنحضرت صلی الله علیه
وسلم را با تمامت یهود نیز قطع رحم می کردند چه میان ایشان وآنحضرت برادرزادگی اخوت
اسمعیل واسحق حقوق بود ویفسدون وهمین گروه فساد میکنند فی الارض در زمین
بمخالفت حق ومتابعت نفس اولئک آن قوم هم الخاسرون ایشانند زیانکاران در دین
وعقبی کیف تکفرون چگونه کافر میشوید بالله بخدای وکنتم وحالآنکه شما بودید امواتا

مردگان یعنی اجسامی که از حیات نبود چون نطفه وعلقه ومضغه فاحیاکم
پس زنده گردانید شمارا بنفخ روح در ابدان شما بعد از تسویه ثم یمیتکم پس
بمیراند شمارا در وقت انقضاء آجال شما ثم یحییکم پس دیگر باز زنده گرداند
در قبور یا بنفخه احیا شمارا زنده سازد برای نشور ثم الیه پس بسوی او ترجعون
باز گردانیده شوید برای مجازات هو الذی اوآن خداست که بقدرت وحکمت
خلق بیافرید لکم برای انتفاع شما ما فی الارض آنچیزها را که در زمین است
جمیعا همه را از جبال ومعادن وعیون وانهار ونبات وحیوان ثم بعد از
آفرینش زمین استوی قصد کرد الی السماء بسوی آسمان از روی تسویه فسویهن پس راست
کرد بی فطور واعوجاج وخلل آنهارا سبع سموات هفت آسمان وهو بکل
شیء واو بهمه چیزها علیم نیک دانا یعنی نیک داند که چیزی چرا ساخت
وبرای چه آفرید واذ قال ویاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم چون گفت ربک پروردگار تو
للملائکة مر تمام فرشتگان را یا جمعی که ساکن زمین بودند بعد از قتال وجلای بنی
الجان انی جاعل بدرستیکه من آفریننده ام فی الارض در زمین سکه واهل آنست که
مطلقا زمین باشد خلیفة بدل از قوم بنی الجان یا کسی که در عمارت زمین وعبادت رب
العالمین خلیفه شما باشد ودر اقامت حق واهانت باطل او خلیفه من ودر تنفیذ الحقایق
خلیفه را باین معنی گفته که مخلوقات از جمیع موجودات وهمه مکونات با جمعهم
خلیفه او نمی توانند بود دیگر آنکه او مجمع غرایب ومنبع رغایب غیب وشهادت است
خلاصه عوالم جسمانی وروحانی با اوست وجامع حقایق علوی وسفلی هم
آدم جمعیت برزخ جامع ٭ صورتش خلق وحق تدور واقع ٭ مفصل اندر قابش جبروت
مشتمل بر حقایقش ملکوت قالوا گفتند آن ملایکه که مخاطب بودند اتجعل آیا می آفرینی
فیها در زمین من یفسد کسی را که فساد کند ونافرمانی از روی مادر کند فیها در زمین
ویسفک الدماء وبریزد خونها مثل خون بنی جان وقوف ایشان بر بنی جان یا باخبار
المحفوظ یا لوح خوانده بودند یا در عقل ایشان مرکوز بود که عصمت خاصه ایشانست
ونحن اینمعنی گفتند که چنین کسی را خلیفه میسازی ونحن وحالآنکه ما
بپاکی یاد میکنیم ترا بحمدک بامر تو یا بتوفیق تو که موجب حمد تست ونقدس لک وذکر
میکنیم ترا بپاکی از صفات نا شایسته قال گفت خدای با این ملایکه انی اعلم بدرستیکه من میدانم
در آفرینش این خلیفه از حکمتها ما لا تعلمون آنچه شما نمیدانید وعقل شما بکنه حکمت حق
سبحانه وعلم آدم مرادم را که خلیفه ساخته بود الاسماء نامهای مخلوقات کلها همه آن
از علویات وسفلیات ثم عرضهم پس عرض کرد اشخاص آن مسمیات را علی الملائکة
بر فرشتگان که قایل اتجعل فیها بودند فقال پس گفت عاجز کرد ایشان را از روی تکلیف بحکمه
بطریق تنبیه بر عجز ایشان انبئونی خبر دهید مرا باسماء هؤلاء بنامهای اینها که

سروهی شرع اندیشها ان کنتم اگر هستید شما صادقین راست گویان در ظن خود که ما احق‌ایم
خلافت‌ایم و چنانکه خلیفه اعلم باید شما اعلم نیست قالوا گفتند فرشتگان بعد
جهل خود بدان اسماء بطریق اعتذار که سبحانک تنزیه میکنیم ترا از همه نقصانها تنزیه کردنی
لا علم لنا هیچ دانشی نیست ما را الا ما علمتنا مگر آنچه تو ما را آموختی انک انت
العلیم بدرستیکه توئی دانای امور کار الحکیم محکم کار و صایب کردار قال گفت خدای
بیواسطه یا آدم انبئهم ای آدم خبر ده این ملایکه را باسمائهم بنامهای ایشان که حاضر اند
فلما انبأهم پس آن دم که آدم خبر داد ملایکه را باسمائهم بنامهای مسمیات قال
گفت خدای تعالی ملایکه را بسبیل عتاب الم اقل لکم آیا نگفتم مر شما را که انی اعلم بتحقیق
من میدانم غیب السموات پنهانیهای آسمانها از احوال آسمانها والارض و پنهانیهای زمین است از احوال زمین
واعلم ما تبدون و میدانم آنچه شما ظاهر میکنید از گفتار و افعال وما کنتم و آنچه بودید
شما که در ضمیر خود تکتمون می‌پوشیدید از کراهت نزول آدم بر ملکوت زمین واذ قلنا و یاد کن
آن زمان که گفتیم للملائکة مر جمیع فرشتگان را اسجدوا سجده کنید لآدم مر آدم را بجهت
تعظیم فسجدوا پس سجده کردند تمام ملایکه الا ابلیس مگر ابلیس که از ایشان نبود و قومی
الجان بوده و [illegible] ابی ابا کرد ابلیس گفت [illegible] خدای
تدارک سجده آدم واستکبر و تکبر کرده [illegible] وکان و بود ابلیس در علم خدای من الکافرین
از جمله کافران وقلنا یا آدم و گفتیم از بعد تکریم که ای آدم اسکن انت ساکن شو تو وزوجک
و جفت تو یعنی حوا الجنة در بهشت وکلا و بخورید منها از بهشت یعنی از میوها رغدا خوردنی
بسیار حیث شئتما هر جا که خواهید ولا تقربا و نزدیک مگردید هذه الشجرة این درخت را یعنی درخت
انگور یا انجیر یا شجر گندم است فتکونا پس باشید شما اگر بدین شجره نزدیک شوید من الظالمین
از ستمکاران بر نفسهای خود [illegible] فازلهما پس بلغزانید آدم و حوا را
الشیطان این سرکش [illegible] عنها از بهشت بعد از آنکه [illegible] بیاری طاوس و مار
در [illegible] آدم و حوا را وسوسه کرد فاخرجهما پس بیرون کرد ایشان را اسناد اخراج
بشیطان [illegible] بیرون کرد آدم و حوا را مما کانا فیه از آنچه بودند در آن
[illegible] وقلنا اهبطوا و گفتیم [illegible] طاوس و مار و آدم و حوا و ابلیس را که همه
فرو روید از بهشت بعضکم برخی از شما لبعض مر برخی عدو دشمن باشند چون ابلیس و مار
و آدم که دشمن آدم و اولاد آدم اند ولکم و مر شما راست فی الارض در زمین مستقر موضع قرار
ومتاع و برخورداری و منفعت الی حین تا هنگام رسیدن اجال [illegible] فتلقی آدم پس فرا
گرفت آدم من ربه از پروردگار خویش کلمات یعنی چند کلمه که آن [illegible] ربنا ظلمنا انفسنا
وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین و این تلقی [illegible] بود که آدم بعد از هبوط [illegible]
[illegible] فتاب [illegible] حق تعالی این کلمات [illegible] که چون آدم این مناجات کرد
علیه [illegible] توبه او را انه بدرستی که حق تعالی هو التواب او است پذیرنده

توبه

توبه رحمت بر بندگان الرحیم مهربان بر تائبان قلنا گفتیم ما دیگر بار اهبطوا فرو روید
منها از بهشت یا از سموات جمیعا همه شما فاما یأتینکم پس اگر بیاید بشما
از نزد من هدی دلالتی و بیانی بارسال رسلها و انزال کتب فمن تبع پس هرکه متابعت
کند و از پی رود هدای دلالت و بیان مرا فلا خوف پس هیچ ترسی [illegible] نیست
علیهم برایشان که متابعت کردند چه ایشان از آفات ایمن باشند ولا هم و نه ایشان
[illegible] یحزنون اندوهناک شوند [illegible]
[illegible] والذین کفروا و آنکسانکه بپوشیدند حق را وکذبوا
بآیاتنا و دروغ داشتند دلایل وحدانیت ما را [illegible] اولئک آن گروه
اصحاب النار اهل آتش اند هم فیها ایشان در آتش خالدون جاوید ماندگانند
یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا یاد کنید نعمتی نعمتهای مرا لفظ نعمت واحد
و معنی او جمع التی آن نعمتهای که از فضل خود انعمت انعام کردم علیکم بر پدران
و گذشتگان شما و شکر نعمتهای ابا همان شکر نعمتهای اولاد که فخر و مباهات بدان نعمت
با ایشان حاصل است واوفوا و وفا کنید بعهدی به پیمان من که در شان پیغامبر امی با شما
بسته‌ام در توریة حق سبحانه و تعالی در توریة آنحضرت را به نبی امی تعریف کرده کما
قال النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریة اوف تا وفا کنم بعهدکم
بعهد شما یعنی جزای وفاداری بشما رسانم وایای و از من فارهبون بترسید از نقض عهد
و شکستن پیمان وآمنوا و بگروید بما انزلت بانچه فرو فرستادم از قرآن مصدقا لما
که آن فرو فرستاده موافق است در توحید و وعد و وعید لما معکم مر آنچه با شما
ثابت است یعنی توریة ولا تکونوا و مباشید اول کافر به اول گروهی ناگرویدگان از اهل
کتاب به قرآن ولا تشتروا و بدل مکنید بآیاتی آیتهای کتاب من که توریة است ثمنا
قلیلا بهای اندک را خطاب علما یهودند که بهدایا و صلات کعب بن اشرف و امثال او
آیات توریة را تحریف میکردند و امر محمد صلی الله علیه و سلم می‌پوشیدند وایای فاتقون
و از من بترسید در فروختن کتاب ربانی بحطام فانی ولا تلبسوا و میامیزید الحق یعنی
راست و درست را که در توریة است از صفات محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بالباطل
با حق که شما بدست خود می‌نویسید وتکتموا و میپوشید الحق را که صفت مصطفی
است وانتم تعلمون و شما میدانید که این آن پیغمبر است که نعت او می‌پوشید واقیموا
الصلوة و بپای دارید نماز مسلمانان را با ارکان و جمیع که ایشان میگذارند وآتوا الزکوة
و بدهید زکوة مالها را بطریق اهل اسلام وارکعوا و نماز کنید مع الراکعین
با رکوع کنندگان یعنی با جماعت مسلمانان أتأمرون الناس آیا می فرمائید مردمان را
بالبر به نیکوئی وتنسون و فراموش میکنید انفسکم نفسهای خود را وانتم و حال
آنکه شما تتلون الکتاب میخوانید توریة را افلا تعقلون آیا اجرا خرد کار نمی فرمایید

دوستان بعضی از یهود میگفته است که یاران خود را که در ربقه اسلام بودند بر انقیاد احکام شرع
محمدی ترغیب می‌کردند و خود را از سلوک سبیل نجات متمسکان میشمردند استعینوا و یاری
خواهید بالصبر بشکیبائی کردن در ادای طاعت یا بروزه داشتن والصلوة و بگزاردن فرائض
وانها و بدرستیکه نماز بطریق مسلمانان لکبیرة بزرگ است و دشوار الا علی
الخاشعین مگر بر ترسکاران و آرام گرفتگان با طاعت که مومنانند و عبادت بر ایشان گران نیست زیراکه
نفسهای ایشان بپرستش مرتاض شده و در مقابله ریاضات نفس عطاها از فیض حق
بدیشان رسیده بیت جهد کن تا نور تو رخشان شود تا سلوک و خدمتت آسان شود
پس در صفت خاشعان می فرماید الذین آنانکه یظنون یقین میدانند انهم آنکه ایشان
ملاقوا ربهم رسانندگانند بجزای پروردگار خویش وانهم و بدرستیکه این گروه دانند که ایشان
الیه بسوی پروردگار خود جهت پاداش کردن راجعون بازگردندگانند یا بنی اسرائیل اذکروا
ای بنی اسرائیل یاد کنید نعمتی نیکوئیهای مرا التی آن نیکوئیها که انعمت علیکم انعام کردم
بر شما وانی و مرا یاد کنید که من فضلتکم تفضیل دادم اجداد شما را و فضل دادم علی العالمین
بر عالمیان که در عهد کار ایشان بودند واتقوا و بترسید یوما از عذاب روزیکه در آن روز
لا تجزی حق گزاری نکند و نشاید نفس هیچ نفسی مومنه عن نفس از نفسی کافره شیئا اصلا
چیزی را از مکافات یا کفایت نکند هیچکس چیزی از عذاب ولا یقبل و پذیرفته نشود منها
از نفس کافره یعنی برای او شفاعة در خواستی بران تقدیر که کسی شفاعت کند ولا یوخذ
و فرا گرفته نشود منها از آن نفس عدل فدیه که عوض خود بدهد برای کشیدن عذاب ولا
هم و نباشند کافران که در آن روز ینصرون یاری داده شوند یعنی هیچکس ایشان را یاری
نکند در دفع عذاب واذ نجیناکم و یاد کنید ای بنی اسرائیل چون برهانیدیم شما را اسلاف
اجداد ایشان است منت بر فرزندان نهاد که حصول اولاد بسبب آبا و اجداد باشد و
رهانیدن ایشان از که بود من آل فرعون از اتباع و متعلقان فرعون یسومونکم عذاب
می کردند یا می چشانیدند شما را سوء العذاب سختترین و بدترین عذابها یذبحون ابناءکم
می کشتند پسران شما را در طفولیت بسبب خوابی که فرعون دیده بود که در میان بنی اسرائیل پسری
متولد شود که هلاک قبط و خرابی مملکه بدست او بود ویستحیون و باقی میگذاشتند
نساءکم دختران شما را برای خدمت وفی ذلکم و در این ذبح پسران و خدمت زنان
بلاء محنتی و آزمایشی بود شما را من ربکم از نزد پروردگار شما عظیم بزرگ
واذ فرقنا و یاد کنید آنرا که شکافتیم بکم بشما یعنی بسبب نجات شما البحر دریا قلزم
را وقتی که از فرعون می گریختند و دریا در پیش شما بود و لشکری دشمن از عقب شما فانجیناکم
پس برهانیدیم شما را از ضرر آن لشکر واغرقنا و در آب فرو بردیم آل فرعون کسان فرعون را
وانتم و حال آنکه شما تنظرون می نگریستید بدریا که چگونه شکافته می شد یا بفرعون یا ب
نگاه میکردید که چه سان غرق می گشتند واذ واعدنا موسی و یاد کنید آنرا که وعده دادیم موسی را

ره آورده

رسانندگانند

نیم

از برای دادن کتاب و وعده از موسی سال را با آمدن بجانب طور اربعین لیلة چهل شبا روز
یعنی بعد از انقضای آن ثم اتخذتم پس فرا گرفتید شما العجل گوساله را بخدائی من بعده
بعد از رفتن موسی بطور وانتم و شما ظالمون ستمکارانید بوضع حق عبادت در غیر موضع
آن ثم عفونا پس عفو کردیم و در گذرانیدیم عنکم از شما بعد از توبه شما و طلب
نکردم شما را من بعد ذلک از پس آنکه چنین عملی منکر از شما صادر شده و این عفو برای آن
بود که لعلکم مگر شما تشکرون شکر کنید خدای را بر نعمت عفو واذ آتینا موسی و یاد
کنید آنرا نیز که دادیم موسی را الکتاب توریة والفرقان و حجتی جدا کننده میان حق و باطل
لعلکم تا مگر شما تهتدون راه یابید بدان کتاب و حجت واذ قال موسی و یاد آورید
آنرا که گفت موسی لقومه مر قوم خود را یعنی آنها که عبادت عجل کرده بودند یا قوم ای گروه
من انکم بدرستیکه شما ظلمتم ستم کردید انفسکم بر نفسهای خویش باتخاذکم
بفرا گرفتن شما العجل گوساله را بخدائی فتوبوا پس باز گردید بتضرع و زاری الی بارئکم
بسوی حضرت آفریدگار خود فاقتلوا پس بکشید انفسکم نفسهای خود را یعنی ای کسانیکه
گوساله پرستیده اید بکشید کسان خود را از گوساله پرستان ذلکم این کشته شدن خیر لکم
بهترست شما را از زندگانی دنیا عند بارئکم نزد آفریننده شما بعد از این حکم عبده
عجل بصحرا رفتند و بزانو در آمده سرها در پیش افکندند و هارون علیه السلام با دوازده
هزار مرد شمشیرها کشیده بیامدند از اول روز تا وقت استوا هفتاد هزار از ایشان بکشتند
پس رب العزة می فرماید که چون فرمان حق قبول کردید فتاب علیکم پس توبه شما
بپذیرفت انه هو بدرستیکه او ست التواب پذیرنده توبه از عاصیان الرحیم مهربان
بر توبه کاران در لطایف قشیری مذکورست که توبه بقتل نفس منسوخ نیست اما توبه بنی اسرائیل
آن بود که قتل نفس کنند باشکال و توبه خواص این امت قتل نفس است در دهان خانه
ریاضات صاحب بحر الحقایق آورده که قتل نفس در ظاهر هم مومن تواند کرد و هم کافر
اما قتل نفس در باطن جز مومن مخلص را میسر نشود و آن قتل بقطع آرزوها و مرادها
باشد نظم نفس خود را کش جهانی زنده کن * خواجه را کشتست او را بنده کن
قطع داری که او را بر صفا * بسته داری در وفا رو در وفا * هرچه با این نفس کی رسد
موسی باید که اندرها کشد واذ قلتم و یاد کنید آنرا که گفتید یعنی هفتاد تن از
اخیار قوم شما که با موسی علیه السلام بطور رفته بودند تا کلام حق سبحانه و تعالی شنوند
بعد از شنودن آن گفتند یا موسی لن نومن لک ای موسی ما تصدیق نکنیم ترا در این
که این سخن که ورای حجاب شنیدیم سخن حق است حتی تا وقتی که نری ببینیم
الله جهرة بچشم خدای را آشکارا و رو برو فاخذتکم پس فرا گرفت اخیار
شما را بدین گستاخی که کردند الصاعقة آتشی که از آسمان فرود آمد وانتم و شما
یعنی آن مردم شما تنظرون می نگریستند بدان آتش و گویند صاعقه آوازی مهیب بود

که از اسمان بیاید و چون ان قوم شنیدند یکبار مردند و موسی متحیر در ایشان
می نگریست و می گفت خداوندا من با بنی اسرائیل چه گویم که مردگان قوم ایشان همه
شوند حق سبحانه ایشان را زنده گردانید چنانچه فرمود ثم بعثناکم پس برانگیختیم
و زنده گردانیدیم شما را من بعد موتکم از پس مرگ یعنی بعد از آنکه میرانیده بودیم
بصاعقه لعلکم تا باشد که شما تشکرون سپاس داری کنید مر حق را و
زنده کردن شما که حیات از اصول نعم است وظللنا و سایه بان ساختیم علیکم
بر سر شما الغمام ابر را تا از حرارت افتاب متضرر نشوید چه آن وقتی بود که بنی اسرائیل
در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایبان نبود وانزلنا و فرو فرستادیم علیکم
بر شما در تیه المن ترنجبین والسلوی و مرغی بشکل سمانی و ان طایریست در طرف بنی اسد
کنجشکی بود کنی و از کبوتری خردتر در تفسیر میر کوید ان مرغان بر شاخها کیاه نشستندی
و انواع نغمات خوش و اصوات دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس بادی بر ایشان
در یک پرهای ایشان بریختی مرغی بودی پاکیزه و بریان بی زله و بی خون و استخوان
بنی اسرائیل پدید اشدند و باز نگنی می ساختند کلوا و گفتیم بخورید من طیبات
ما رزقناکم از پاکیزهها ان چیزی که روزی کردیم شما را یعنی هر روزی رسد
بخورید و برای فردا ذخیره مگذارید پس ایشان خلاف کرده ذخیره می نهادند همه
متعفن و متغیر می شد وما ظلمونا و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی ولکن کانوا
و لکن بودند که از روی نادانی انفسهم بر نفسهای خود یظلمون ستم می کردند
که بر عذاب حق اعتماد نا نموده با ذخار می کوشیدند واذ قلنا و یاد آر چون گفتیم
شما را که ادخلوا در آیید هذه القریة در این دیه ایلیا یا اریحا که قوم جباران
فکلوا پس بخورید منها از ین دیه یعنی میوها و طعامهای وی حیث شئتم
هر جا خواهید و هر چه خواهید رغدا خوردنی کوارنده وادخلوا الباب و در آیید
بدری از درهای این دیه سجدا سجده کنان شکرانه خلاص یافتن را از تیه وقولوا و بگویید
حطة درخواست که ما حطه است این لفظ کلمه استغفار ایشان بود یعنی آلهی بیفکن
از ما گناهان ما نغفر لکم تا بیامرزیم مر شما را خطایاکم گناهان شما بسجود
و دعا وسنزید و زود باشد که زیاده کنیم المحسنین نیکوکاران را در ثواب ایشان فبدل
الذین پس بگردانیدند از روی استهزا آنکه ایشان ظلموا ستم کردند بر خود قولا
ان سخن که مامور بودند بگفتن غیر الذی بجز انچه قیل لهم گفته شده بود مر ایشان را
حق سبحانه فرموده بود که بگویید حطه ایشان گفتند حطا سمقاثا یعنی گندم سرخ بدل
کردند توبه را بمطلوب خود از خوردنی فانزلنا پس فرو فرستادیم علی الذین
ظلموا بر انان که ستمکاری کردند بتغییر قول رجزا عذاب و عقوبتی من السماء از اسمان
بما بدان چیزی که کانوا بودند که بدان جهت یفسقون بیرون رفتند از حد فرمان

و آن عذاب آتشی بود که فرود آمد و همه را بسوخت یا طاعون بریشان گماشته شده که بیک
ساعت بیست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار واذ استسقی موسی و یاد کنید
از آنکه چون موسی علیه السلام آب خواست از ما لقومه برای قوم خود که بعد از خوردن
من و سلوی تشنه شدند فقلنا پس گفتیم مامور را که ای موسی اضرب بزن بعصاک
بعصای خود که از شعیب علیه السلام بتو رسید الحجر سنگی معین یا آن سنگی بود مربع
بزرگ سرادی که حق تعالی از بهشت فرستاده بود بموسی و گویند سنگی معین نبود پس موسی
علیه السلام بفرمان حق عصا بر سنگ زد فانفجرت پس شکافته شد منه از آن سنگ
اثنتا عشرة عینا دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل قد علم بدرستی که دانستی
کل اناس هر یک از آدمیان یعنی اسباط مشربهم آبشخور خود کلوا بخورید
از من و سلوی واشربوا و بیاشامید من رزق الله از روزی که خدای تعالی بی رنج و تعب
شما داده ولا تعثوا و از حد در مگذرید بدی فی الارض در زمین مفسدین در حالتی که شما
تباه کارانید واذ قلتم یا موسی و یاد آورید از آنکه گفتید ای موسی لن نصبر
ما هرگز صبر نتوانیم کرد علی طعام واحد بر طعام یگانه یعنی من و سلوی هر چند طعام
دو بود اما هر دو را در هم سرشته یکی می ساختند فادع لنا پس بخوان برای ما ربک
پروردگار خود را و آرزو درخواه تا بفضل خود یخرج لنا بیرون آرد برای ما مما از آن
چیزی که او را تنبت الارض می رویاند زمین نسبت انبات زمین مجاز است چه حقیقت
حق سبحانه می رویاند من بقلها از سبزها و ترهها در زمین وقثائها و از خیار و بادرنگ
وفومها و از گندم سرخ یا سیر وعدسها و دانچه او وبصلها و پیاز او قال گفت
خدای تعالی با موسی و موسی فرمود که اتستبدلون ایا بدل میکنید الذی آن چیزی را که
نعت واقع هو ادنی او فروتر و خوارتر است چون سیر و پیاز بالذی بآن چیزی که
نسبة الامر هو خیر او بهتر است و نیکوتر چون ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون چنین
میکنید اهبطوا فرود روید مصرا در شهری از شهرها ارض مقدسه فان لکم
پس بدرستی که در آن شهر مر شما راست ما سالتم آنچه خواسته اید از بقول وضربت
زده شد یعنی لازم گشت علیهم بر ایشان بجزای کفران نعمت و عدم رضا بقسمت
الذلة خواری و زبونی یکی جزیه دادن والمسکنة و دیگر درویشان وضع کرده شد
درویشی و بیچارگی که هر چند توانگر باشند خود را در زی محتاجی و بی نوائی جلوه نمایند
وباءوا و باز گشتند بغضب من الله بخشمی از خدای تعالی یعنی سزاوار خشم خدای
شدند ذلک آن خواری و بیچارگی و خشم خدای مر ایشان را بانهم بآن بود که ایشان
کانوا یکفرون بودند که کافر می شدند بآیات الله بایتها و تورات ویقتلون
و می کشتند النبیین پیغمبران را چون زکریا و یحیی و شعیا علیهم السلام بغیر الحق
بناحق و ناواجب یعنی بزعم ایشان نیز چیزی که موجب قتل باشد از انبیا صادر نشده

ذلك ان كفر وقتل ایشان بما عصوا بیان بود که عاصی شدند در فرمان خدای وکانوا
یعتدون وبودند که از حد در گذشتند وتجاوز از حد فرمان ادا میکند بکثرت
عصیان یعنی هرچند معصیت بیشتر کند زنگ بر آینه دل بیشتر نشیند
هرکه زنگیست بر مرآت دل ... دل شود زین زنگها خوار وخجل ... چون زیادت گشت دل را تیرگی
نفس دون را بیش گردد خیرگی ... ان الذین آمنوا بدرستی که آنکسانی که از روی نفاق آمنوا گرویدند
یعنی همین بزبان اقرار کردند والذین هادوا وآنانکه یهودیند در آمدند والنصاری
وترسایان والصابئین وآنها که از دینی بدینی گرایند یعنی از هر دینی چیزی اخذ
کردند ملایکه می پرستند وزبور می خوانند وروی بکعبه نماز میگزارند وگفته اند صابیا
زنادقه اند یا ستاره پرستان من آمن هرکه ایمان آرد باخلاص تمام ازین طوایف بالله
بخدای وصفات سلبی وثبوتیه والیوم الآخر وبروز قیامت ومتعلقات آن وعمل صالحا
وبکند عمل شایسته فلهم اجرهم پس مرایشانراست مزد کار ایشان عند ربهم نزد
پروردگار ایشان ولا خوف وترس نباشد علیهم بر ایشان روز محشر ولا هم یحزنون
ونباشند که اندوهگین شوند در وقت مجازات واذ اخذنا ویاد کنید آنگاه که فرا گرفتیم از شما میثاقکم
پیمان شما را بمتابعت موسی علیه السلام وعمل باحکام توریة ورفعنا وبرداشتیم فوقکم بزبر
سر شما الطور کوه را تا ایمان بستدی بنی اسرائیل بعد از نزول توریة تردد آغاز نهادند وگفتند
احکام این کلام بغایت دشوارست ما کردن نتوانیم حق سبحانه وتعالی کوهی را از کوههای فلسطین
که آنرا طور گفتندی ودر تفسیر قرطبی آمده که کوه منسوب بود بطور سینا جبرئیل بفرمان داد تا
بزبر سر ایشان بایستاد ودر پیش روی ایشان آتشی افروخته ودر عقب دریای شور پدید
آمد وچون نگریستند که تیر ند بروی در افتاده سجده کردند وحق تعالی گفت خذوا فرا گیرید
ما آتیناکم آنچه عطا دادیم شما را از احکام شرع بقوة بجد تمام وجهد قوی و
اذکروا ویاد گیرید وپیوسته یاد کنید ما فیه آنچه در وی است از ثواب وعقاب لعلکم
تتقون باشد که شما بپرهیزید تا تاثیر ثم تولیتم پس روی بگردانیدید از فرمان من
من بعد ذلك از پس عهدی که کردید فلولا فضل الله پس اگر نه فضل ونعمتهای خدای
خدای بودی علیکم بر شما ورحمته وبخشش او بنسبت شما لکنتم هرآینه که ی
بودید شما من الخاسرین از جمله زیانکاران ولقد علمتم الذین وهرآینه بدانسته اید
ایشانرا آنانکه در زمان داود علیه السلام اعتدوا از حد در گذشتند منکم از قوم شما
در شنبه فی السبت در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم از صید ماهی وایشان مخالفت
نموده در آن روز بحیله ماهی را می گرفتند فقلنا لهم پس گفتیم مرایشانرا که چون خلاف
امر کردند کونوا باشید قردة بوزینگان خاسئین خوار شدگان وتمامی این قصه در
سوره اعراف مذکور خواهد شد فجعلناها پس ما گردانیدیم آن عقوبت را نکالا عذاب
وعبرتی که بند کننده وپند دهنده باشد لما بین یدیها مر آنکسانی را که پیش ایشان

حاضر

حاضر بودند وپس بودند وما خلفها وآنها که از پس ایشان آیند وقصه ایشان بشنوند
وموعظة وگردانیدیم آنرا پندی للمتقین از برای پرهیزگاران از قوم ایشان یا از امت
محمد صلی الله علیه وسلم واذ قال موسی ویاد کنید آنرا که گفت موسی علیه السلم لقومه
مر گروه خود را بر وقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام ومیخواستند که قاتل او
معلوم گردد ان الله یامرکم بدرستی که خدای میفرماید شما را ان تذبحوا آنکه بسمل کنید
بقرة گاوی را تا بعضی از او بر مرده زنیم وزنده شده بگوید که قاتل او کیست قالوا
گفتند قوم موسی اتتخذنا هزوا آیا فرا میگیری ما را هزوا اهل فسوس یعنی با ما سخریه
میکنی ما می پرسیم که عامیل را که کشته است وتو میگوئی که گاوی بکشید قال اعوذ بالله
موسی گفت پناه میگیرم بخدای ان اکون ازانکه باشم من الجاهلین از نادانان واستهزاء
کنندگان قالوا ادع لنا گفتند بخوان وسوال کن از برای ما ربك پروردگار خود را یبین
لنا تا بیان کند برای ما ما هی که آن گاو را صفت چیست وسال او چندست سوال بما هیت
جهت آن بود که هرگز چنین چیزی بدیع وشنیع بودند که از نوع گاو صورت صادر
تواند شد پس او را جاری مجری چیزی داشتند که گوئیا حقیقت آن ایشانرا معلوم
نیست ودر نفس الامر سوال از ماهیت نبود بلکه از سن وسال بود که می پرسیدند لاجرم در
جواب ایشان قال گفت موسی علیه السلام انه یقول بدرستی که میگوید خدای انها بقرة آن
گاویست لا فارض نه پیر ونه از کار افتاده ولا بکر ونه جوان ونا رسیده عوان میانه
است بین ذلك میان آنچه مذکور شد از پیری وجوانی فافعلوا پس بکنید ما تؤمرون
آنچه شما را فرموده اند قالوا گفتند بار دیگر ادع لنا ربك بخوان از برای ما پروردگار
خود را یبین لنا تا پیدا شود وهویدا سازد برای ما ما لونها که چیست رنگ آن
قال انه یقول گفت موسی که خدای میگوید انها بقرة صفراء آن گاویست زرد فاقع لونها
در غایت زردی رنگ او تسر الناظرین وآن گاو شاد میگرداند ومسرور میسازد از
رنگ خود نظر کنندگان را بوی قالوا ادع لنا دیگر باره گفتند بخوان از برای ما ربك خدای
خود را یبین لنا تا آشکارا گرداند برای ما ما هی که آنچه گاو وحشی است یا صحرائی
ان البقر بدرستی که گاوان تشابه علینا متشابه شد اند بر ما چه مانند سال و
مانند رنگ بیایند وانا وبدرستی که ما ان شاء الله اگر خواهد خدای لمهتدون از جمله
راه یافتگان باشیم بدین گاو واز حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله منقولست که اگر
بنی اسرائیل ان شاء الله نگفتندی هرگز آن گاو را نیافتندی قال انه یقول گفت موسی که
میگوید خدای انها بقرة آن گاویست لا ذلول نه رام کرده ونرم کرده شده که خدمت زراعت
تثیر الارض بشوراند زمین را ولا تسقی الحرث ونه گاویست که آب دهد کشت را
یعنی آب میکشد برای زراعت مسلمة دست باز داشته شده است از همه کارها وبرهمه
جرا میکند یا بی عیب است وتمام خلقت لا شیة فیها هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی باشد

فیها در وی چون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند قالوا الآن گفتند اکنون که این صفتها
بیان کردی جئت بالحق آوردی راستی را و صفت تمام و درستی باز گفتی و ان گاو مذهبه
نام داشت و بدست جوانی بود پرهیزکار که خدمت مادر کردی القصه بنی اسرائیل بخریدند
از او بآنکه پوستش را پر زر کنند فذبحوها پس بکشتند او را و نکته در کشتن او سرزنش
گوساله پرستان بود به ایشان نمود که بنوع الجه شمار رسیده اید قابل ذبح است نه لایق
عبادت و صحیح القصه او را ذبح کردند وما کادوا یفعلون و نمی خواستند که بکنند
انکار را بسبب گرانیها واذ قتلتم اول قصه است میفرماید که یاد کنید آنرا که بکشتید
نفسا یکی را که آن عامیل بود فادارأتم پس اختلاف کردید فیها در آن نفس مقتول یعنی
در کشتن او والله مخرج و خدای بیرون آورنده است و ظاهر کننده ما کنتم تکتمون
آنچیزرا که هستید شما که آنرا می پوشید از قتل یا خون فقلنا اضربوه پس گفتیم ما که بزنید
آن کشته شده را ببعضها پاره از آن گاو که یا دم بود یا زبان یا گوش و بعضی تقدیر
چون بوی زدند زنده شد و سخن از گرفتار ... و نام قاتلان خود بگفت و آن دو
برادرزاده او بودند که بواسطه مال او را بصحرا برده و بقتل رسانیده بودند و بعد از
تهمت ایشان و رجال افتاده و بمرد کذلک همچنانکه این مرده را زنده گردانید یحیی الله
زنده میگرداند خدای الموتی همه مردگان را ویریکم و مینماید شما خطاب با آن جماعت
است که در مجلس احیاء عامیل حاضر بوده اند و می شاید که منکران زمان حضرت رسالت
را صلی الله وسلامه علیه میگوید که انکار حشر میکنند که آخر خدای شما مینماید آیاته دلائل
قدرت خود را در احیا لعلکم شاید که شما تعقلون فکر کنید و دریابید که کسی که
قدرت دارد بر زنده کردن نفسی مرانه برا احیای همه نفوس قادر خواهد بود ثم قست
پس سخت گشت قلوبکم دلهای شما ای یهود من بعد ذلک از پس زنده شدن
عامیل فهی پس آن دلهای که شما راست کالحجارة همچو سنگ در سختی و درشتی او اشد
قسوة بلکه سخت تر در قساوت و غلظت از سنگ وان من الحجارة و بدرستیکه بعضی از
سنگهای هست لما یتفجر آنچه میرانده روان میگردد منه الانهار جویهای بزرگ
وان منها و بعضی دیگر هست از او لما یشقق آنچه میرانده بشکافد فیخرج پس بیرون آید
منه الماء از او آب خورد چون چشمه ها وان منها و بعضی که هست از حجاره لما یهبط
آنچه فرو آید از بلندی به پستی کما یدل من خشیة الله از ترس خدایک وما الله بغافل و نیست
خدای غافل عما تعملون از آنچه شما ای یهود میکنید افتطمعون آیا طمع در بسته اید
ای مومنان ان یومنوا لکم آنکه تصدیق کنند و استوار دارند جهودان لکم مر شما را در آنچه
میگوئید از نعت پیغمبر و حقیقت دین اسلام وقد کان و حال آنکه بودند فریق منهم
گروهی از اسلاف ایشان که بی واسطه یسمعون می شنیدند کلام الله سخن خدای را
بر کوه طور ثم یحرفونه پس بگردانیدند آن سخن را من بعد ما عقلوه پس از آنکه دانسته

نصف

بودند و در یافته چون میان قوم اسرار گفتند ما سخن حق و امر و نهی او شنودیم
ولکن در آخر گفت که اگر اینها که فرمودم توانید بکنید و اگر قادر نباشید برادای آن
مکنید و باک مدارید وهم یعلمون و ایشان میدانند که افترا مینمایند و در بیع
آورده که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که جهودان بعد از این در مدینه
نیایند که از در آمدن ایشان در مدینه فتنه ظاهر میشود بعضی از منافقان یهود
اول روز بمدینه در می آمدند که ما مسلمانیم همچو شما و آخر روز باز گشته با یاران خود
می پیوستند کما قال الله تعالی واذا لقوا و چون ملاقات کنند یهود الذین آمنوا آنانرا
که ایمان آورده اند از اصحاب رسول صلی الله علیه وسلم قالوا آمنا گویند ما نیز گرویدیم
واذا خلا و چون خلوت کنند بعضهم برخی از اصحاب ایشان الی بعض با برخی آنکار چون
کعب و حیی قالوا گویند آن کارها ایشان را که اتحدثونهم آیا شما حدیث میکنید و خبر
میدهید اصحاب محمد را صلی الله علیه وسلم بما فتح الله بآنچه گشاده است خدای ابواب
دانش آنرا علیکم بر شما در کتاب قول آنست که بعضی از یهود مدینه در اول نزول
آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه اصحاب را از نعت و صفت وی که در توریة
مذکور بود خبر داده بودند و روسای ایشان آنانرا که می یافتم عجزا را سرزنش نمودند
که شما ایشان را از صفت محمد صلی الله علیه وسلم خبر میدهید لیحاجوکم تا حجت
کنند و حجت گیرند به آنچه دانسته باشند عند ربکم نزد پروردگار شما روز قیامت
و گویند حق را دانستید و متابعت نکردید افلا تعقلون آیا خرد ندارید یا نمیدانید که
اسرار خود را با خصم در میان نباید نهاد اولا یعلمون آیا نمیدانند جهودان که ان الله
یعلم بدرستیکه خدای تعالی میداند ما یسرون آنچه پنهان میدارند از عداوت رسول
و اصحاب او وما یعلنون و آنچه آشکارا میکنند از دوستی پیغمبر و صحابه بنفاق
پس هر که داند که حق سبحانه داناست آشکارا و نهانست باید که ظاهر خود را بزینت موافق
آراسته سازد و باطن خود را از لوث ناپاکی و ناپاکی بپردازد
یکی سر و علن را باکی راست ● که دانای نهان و آشکار است ● ومنهم و از جهودان
امیون جاهلی اند نا نویسنده و ناخواننده که لا یعلمون الکتاب نمیدانند توریة
و نمی شناسند که در چه چیز است الا امانی مگر آرزوهای خود یعنی آنچه موافق
هوای ایشان باشد یا وعدهای دروغ که از علمای خود می شنوند که بهشت خاصه
ایشان خواهد بود و با اجداد ایشان را شفاعت خواهند کرد وان هم و نیستند ایشان
الا یظنون مگر آنکه گمان می برند فویل پس عذاب یا اندوه للذین مر آنانراست که
یکتبون الکتاب می نویسند نوشته محرف بایدیهم بدست خود یعنی خود نباشد
کتابت و بدیگری می فرمایند ثم یقولون پس میگویند هذا این نوشته من عند
الله از نزدیک خدایست و حاجتی می کنند لیشتروا تا عوض ستانند به

بدان کام تحریف داده ثمنا قلیلا بهای اندک را یعنی مال را بود بواسطه اخذ رشوت
صفت مصطفی را صلوات الله وسلامه علیه که در توریة برین وجه بوده که
مردی نیکوروی جعدموی گندم گون سیاه چشم میانه بالا تغییر کردند و نوشتند
که پیغامبر آخر الزمان شخصی دراز قدی ازرق چشم سفید پوست وژولیده موی بوده
باشد و این صفت دجالست و با عوام خود گفتند که این آن پیغمبر موعود نیست فویل لهم
پس وای مر ایشان را مما کتبت از آنچه نوشت وتغیر کرد ایدیهم دستهای ایشان وویل لهم
ودیگر بار وای مر ایشان را مما یکسبون از آنچه کسب میکنند از رشوة وباکل حرام
وقالوا وگفتند جهود بزعم خود لن تمسنا النار ما را مس نکند آتش دوزخ و بما نرسد
الا ایاما معدودة مگر بمقدار روزی چند شمرده شده که آن هفت روزست و هر روزی
در مقابله هزار سال تا هفت هزار سال که عمر دنیاست یا چهل روز که بعدد آن قوم
گوساله پرستیده اند قل بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم مر ایشان را اتخذتم آیا فرا
گرفته اید عند الله از نزدیک خدای عهدا عهدی وپیمانی که شما را زیادة از آنچه میگویند
عذاب نخواهد کرد و اگر چنین وعده هست فلن یخلف الله پس خلاف نکند خدای
عهده وعده خود را ام تقولون بلکه میگویید وافترا میکنید علی الله بر خدای ما لا تعلمون
آنچه نمیدانید بلی نه چنانست که ایشان میگویند بلکه من کسب سیئة هرکه بدی کند
یعنی شرک آرد واحاطت به وفرا گیرد گرداگرد او را خطیئته گناه او یعنی بر وی مستولی
شود یا بر کفر بمیرد فاولئک پس آن گروه مشرکان اصحاب النار اهل دوزخ وساکنان
اند هم فیها خالدون ایشان در آتش جاوید مانندگانند والذین آمنوا وآنانکه گرویدند
بخدای وآنچه از نزد او آمد وعملوا الصالحات وعمل کردند نیکو وپاکیزه اولئک
اصحاب الجنة آن گروه اهل بهشت وسکان آن اند هم ایشان نه غیر ایشان فیها
خالدون در بهشت جاوید باشندگانند واذ اخذنا و یاد کنید چون فرا گرفتیم یعنی
در توریة میثاق بنی اسرائیل عهد و پیمان فرزندان یعقوب را وگفتیم لا تعبدون نه پرستید
الا الله مگر خدای را که سزای پرستش اوست وبالوالدین ونیکوئی کنید به پدر و مادر
احسانا نیکوئی کردنی وذی القربی ودیگر نسبت خویشان والیتامی ویتیمان والمساکین
ودرویشان وقولوا وبگویید للناس مر همه مردمان را حسنا سخنی که مشتمل بر نیکوئی باشد
یا با مردم جهان سخن گویید که دوست دارند که با شما گویند واقیموا الصلوة ونماز را بپای
دارید با شرایط آن وآتوا الزکوة وبدهید زکوة را بر وجهی که حکم کرده ام ثم تولیتم
پس روی بگردانید بعد از این پیمان وبرگشتید از عهد و میثاق الا قلیلا منکم
مگر اندکی از شما مراد بعضی اسلاف ایشان اند که بشریعت توریة استقامت داشتند
وانتم معرضون وحال آنکه شما اعراض کنندگانید از حکم توریة که در متابعت محمد صلی
الله علیه وسلم صادر شده واذ اخذنا ویاد کنید که گرفتیم میثاقکم پیمان از شما

تا از ایشان عهد ستدیم که لا تسفکون نریزید دماءکم خونهای اقربا وهمدینان
خود را ولا تخرجون انفسکم وبیرون نکنید کسان خود را من دیارکم
از خانه و مان خویش و این عهدی دیگر بود که اسیران بنی اسرائیل را باز خرند ثم اقررتم
پس اقرار کردید یعنی قبول نمودید وانتم تشهدون وشما ای یهود مدینه گواهید
که آبای شما این عهد نموده اند ثم انتم هؤلاء پس شما آن گروهید که پیمان را شکسته
تقتلون انفسکم می کشید کسان خود را وتخرجون فریقا وبیرون میکنید گروهی را
منکم از قوم خود من دیارهم از سراها وخانهای ایشان تظاهرون همپشت
شوید علیهم بر آن قوم مغلوب شده از شما بالاثم به بزه کاری والعدوان وافزونی
طلبی در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکی قریظه ودیگری نضیر که با هم مقاتله کردندی
وقبل از هجرت دو قبیله شهر یثرب بودند یکی اوس ودیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی
شدند وبنی نضیر با خزرج اتفاق کردند وهر فرقه از یهود بمعاونت حلیف خود با آن دیگری
قتال کردندی وبعد از غلبه در خرابی سرای ایشان کوشیدندی تا هم قوم مغلوب
جلا اختیار کردندی وچون کسی اسیر شدی اتفاق نموده فدا دادندی خلاص میکردند وان
یاتوکم واگر بشما آیند اساری اسیران بنی اسرائیل تفادوهم ایشان را فدیه میدهید
یعنی با سیری دیگر بدل میکنید وهو محرم و حال آنکه تعلق بما قتل دارد یعنی قوم خود را از دیار ایشان
بیرون کردن چنانست که حرام کرده شده است علیکم بر شما حکم میثاق اخراجهم
بیرون کردن ایشان افتؤمنون آیا می گروید شما ببعض الکتاب بپاره احکام
توریة که فدیه اسیرانست وتکفرون ببعض و کافر میشوید ببعضی دیگر که قتل و اخراج
است فما جزاء من یفعل پس نیست مکافات آنکس که کند ذلک این عهد شکنی
منکم از شما که یهودید الا خزی مگر خواری و رسوائی فی الحیوة الدنیا
در زندگانی این سرای که آن قتل بنی قریظه است و جلای بنی النضیر ویوم القیمة
ودر روز رستخیز یردون باز گردانیده شوند از حشرگاه الی اشد العذاب بسوی سخت ترین
عذابی که عذاب دوزخ است و یکی از علامات شدت دوام اوست وما الله بغافل
ونیست خدای غافل عما تعملون از آنچه عهد شکنان میکنند وحفص بخطاب میخواند
وباقی بیا میخوانند یا خطاب عام است اولئک الذین آن گروه آنانند که از روی خردی
اشتروا الحیوة الدنیا خریدند و برگزیدند زندگانی محقر دنیا را بالاخرة بنعمت جاوید
آن سرای دیگر فلا یخفف پس سبک کرده نشود عنهم العذاب از ایشان عذاب نه در
دنیا بنقصان جزیه و نه در آخرت بخروج از آتش ولا هم ینصرون ونباشند ایشان
که یاری داده شوند نه در دنیا بدفع آفات از ایشان ونه در محشر بتخفیف عقوبات ولقد
آتینا موسی وبدرستی که ما عطا کردیم موسی را الکتاب توریة وقفینا واز پی داشتیم
من بعده بالرسل از پس موسی پیغمبران را چون یوشع و داود وسلیمان والیاس وزکریا

ویحیی علیهم السلام وآتینا عیسی ابن مریم وعطا کردیم عیسی را پسر مریم بود البینات
نشانهای روشن ومعجزات هویدا چون اخبار از غیب واحیاء موتی وایدناه ونیرومند
گردانیدیم اورا وقوت دادیم بروح القدس بجان پاکیزه یا بجبرئیل که در همه وقت قرین
عیسی بود علیه السلام یا با اسم اعظم که ببرکت او مرده زنده کردی یا انجیل که تازگی دل و
زندگی جان از آن یافتندی بیت دل تازگی از حسن کلامت دارد • جان زندگی از
سماع نامت دارد • افکلما آیا هرگاه که آمد شما را جاءکم رسول پیغمبری بشما رساله
بما لا تهوی بآنچه دوست ندارد انفسکم نفسهای شما آنرا وبحکم او رغبت نمی
ورزید نفسهای شما بنا شده استکبرتم تعظم کردید وگردن ننهادید ففریقا کذبتم
پس گروهی را از ایشان بدروغ داشتید چون محمد وعیسی علیهما الصلوة والسلام وفریقا
تقتلون وگروهی را بکشتید چون زکریا ویحیی علیهما السلام وقالوا وگفتند یهود قلوبنا
غلف دلهای ما در غلاف است یعنی پوشیده از فهم وباز داشته شده از قبول بدین سخن
ناامید میگردانیدند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از ایمان خود تا ترک دعوت
الحضرت حق سبحانه رد سخن ایشان میکند یعنی نه چنانست که ایشان میگویند بل لعنهم
الله بلکه خدای ایشان را رانده است ومهر لطف از ایشان باز گرفته بکفرهم
بسبب ناگرویدن ایشان فقلیلا ما یؤمنون پس اندکی از ایشان ایمان می آورند
چون ابن سلام واصحاب او ولما جاءهم وآن هنگام که بدیشان آمد کتاب من عند
الله فرستاده از خدای تعالی که آن قرآنست مصدق گواه وموافق لما معهم مر آن کتاب
را که با ایشانست در توحید ونبوت وحشر وآنچه از اصول دین باشد قبول نکردند وبدان
نگرویدند وکانوا من قبل وحال آنکه بودند پیش از نزول این کتاب که در وقت فرومانندگی
یستفتحون طلب فتح ونصرت میکردند بدین کتاب ومیگفتند که این کتاب برو فرو آید هرگاه
که کفار عرب قصد یهود کردندی وکار بدیشان تنگ شدی دستها برداشته گفتندی بار
خدایا نصرت میخواهیم از تو بمحمد صلی الله علیه وسلم که رسول آخر الزمانست علی
الذین کفروا بر آنکه نگرویده اند از مشرکان عرب فلما جاءهم پس آن وقت
که آمد بدیشان ما عرفوا آنکس را که شناخته بودند کفروا به کافر شدند بدو جه آیات
یا گمان بود که آن پیغمبر از بنی اسرائیل خواهد بود چون از بنی اسمعیل بود بدو کافر شدند
فلعنة الله پس لعنت خدای علی الکافرین بر ناگرویدگان که بدانش خود کار نکردند
وعناد ورزیدند وضع ظاهر بموضع ضمیر تسجیل بکفر ایشانست بئسما اشتروا بد چیزیست
که ایشان بفروختند به بآن انفسهم نفسهای خود را وآن چیز کدامست ان یکفروا
آنکه کافر میشوند بما انزل الله بآنچه فرو فرستاد خدای که آن قرآنست بغیا از جهت حسد
یعنی رشک بردند ان ینزل الله بر آنکه فرو فرستد خدای من فضله فضل خود را که کتاب
ووحیست علی من یشاء بر آنکس که خواهد من عباده از بندگان خود که سزاوار آن باشند فباؤا

پس

پس بازگشتند جهودان بغضب بخشمی از خدای باستحقاق گشتند خشمی را علی غضب
بالای خشمی دیگر یا بکار عیسی وانجیل وخشمی بانکار محمد صلی الله علیه وسلم وقرآن
وللکافرین ومر کافران راست عذاب مهین عذابی خوار کننده واذا قیل لهم وچون
گویند مر یهود را آمنوا بگروید بما انزل الله بآنچه خدای فرستاده از انجیل وقرآن قالوا
نؤمن گویند ما میگرویم بما انزل علینا بآنچه بما فرستاده اند یعنی توریة ویکفرون
وکافر میشوند بما وراءه بآنچه غیر کتاب ایشانست وهو الحق وآن ماوراء یعنی انجیل
وقرآن درستست وراستست مصدقا در حالتی که آن حق باور دارنده است لما معهم مر آن
کتاب را که با ایشانست واز جمله کفر ایشان بتوریة نیز لازم می آید چه کفر بآنچه موافق حق است
کفر باشد با حق قل بگوای محمد صلی الله علیه وسلم در جواب آنکه میگویند بتوریة ایمان
داریم فلم پس چرا تقتلون میکشید انبیاء الله پیغمبران خدای را من قبل پیش از این ان کنتم
اگر بودید شما مؤمنین گرویدگان بتوریة ولقد جاءکم موسی وهر آینه که آمد بشما
موسی بالبینات بنشانهای درست وتیغهای راست که احکام الواح است ثم اتخذتم العجل
پس شما فرا گرفتید گوساله را بخدای من بعده از پس رفتن موسی علیه السلام وانتم
ظالمون وشما ستمکاران بودید بر نفس خود واذ اخذنا ویاد کنید چون فرا گرفتیم میثاقکم
پیمان شما را ورفعنا وبرداشتیم فوقکم الطور بر زبر شما کوهی را که منسوب بود بطور
تا سینا خذوا وگفتیم که فراگیرید ما آتیناکم آنچه شما را داده ام یعنی توریة بقوة
بنیروی درست وجدی تمام واسمعوا وبشنوید یعنی فرمان برید قالوا گفتند بانکار
سمعنا شنیدیم وپذیرفتیم وپنهانی با خود گفتند وعصینا ونافرمانی کردیم یا شنیدیم
بگوش وعاصی شدیم بدل واشربوا وخورانیده شد یعنی در آوردند فی قلوبهم العجل در
دلهای ایشان دوستی گوساله را بکفرهم بسبب جحود وانکار ایشان وان کفرت تورات
ومحمد صلی الله علیه وسلم قل بگو بئسما یأمرکم بد چیزیست آنچه می فرماید شما را
به با جنبا ایمانکم ایمان شما وان کفرت قرآن ومحمد ان کنتم اگر هستید شما
مؤمنین گرویدگان بخدای چه اگر کسی مؤمن باشد ایمان او را بکفر نمی فرماید وجهودان
با این همه رسوائی میگفتند بهشت جز جای ما نخواهد بود خداوند تعالی فرمود
که قل بگوای محمد صلی الله علیه وسلم در جواب این دعوی ایشان که ان کانت
اگر هست بزعم شما لکم مر شما را الدار الآخرة سرای آخرت وبهشت عند
الله نزدیک خدای خالصة پاکیزه وخاصه من دون الناس بی دیگر مردمان فتمنوا
الموت پس آرزو کنید مرگ را ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در آنکه
بهشت خاصه از آن شماست چه بی مرگ بدان سرا نتوان رسید وآرزوی مرگ علامت
اشتیاق لقاء است پس هرکه آرزومند نبود بمرگ مشتاق نباشد بلقاء
مرگیست که دوست را رساند بدوست • آن کیست که او بمرگ شادان نبود ولن یتمنوه

و آرزو نکنند جهودان آن مرگ را اَبَدًا هرگز بِمَا قَدَّمَتْ بآنچه پیش فرستاده است اَیْدِیهِمْ
دستهای ایشان از قتل انبیا و تغییر نعت مصطفی علیه و علیهم الصلوة والسلام
وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بِالظَّالِمِينَ بستمکاران و دروغ گویان وَلَتَجِدَنَّهُمْ و هر آینه
که یابی تو جهودان را أَحْرَصَ النَّاسِ حریص ترین مردمان عَلَىٰ حَيَاةٍ بر زندگانی دنیا وَمِنَ
الَّذِينَ أَشْرَكُوا و از آنکسانی که شرک آورده اند یعنی کفار عرب واضح آنست که اینها
مشرکانند از مجوس زیرا که هیچکس زندگانی دوست تر از ایشان نیست يَوَدُّ أَحَدُهُمْ
دوست میدارد یکی از ایشان یعنی از کبران لَوْ يُعَمَّرُ که کاش عمر داده شود أَلْفَ سَنَةٍ
هزار سال و از آنست که تحیت مجوس چون بهم رسند اینست که هزار سال بزه و بزی یعنی
از عالم گفتنی این لفظ مکروه است وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ و نیست که رهاننده او باشد
مِنَ الْعَذَابِ از عذاب دوزخ أَنْ يُعَمَّرَ آنکه عمر داده شود یعنی طول عمر دافع
عذاب الیم نیست وَاللّٰهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه میکنند یهود و مجوس
و غیر ایشان بعضی از یهود گفتند که صاحب محمد صلی الله علیه وسلم جبرئیل است و او
وحی بدو فرو آرد و اسلاف ما را از جبرئیل زحمت بسیار رسیده و اکثر بلا و عذاب بر
انبیاء ما نازل شده اگر بجای او میکائیل بودی ما با ابی القاسم ایمان می آوردیم حق سبحانه
فرمود که قُلْ بگوی ای محمد مَنْ كَانَ هر که باشد عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ دشمن مر جبرئیل را و این
نام است عبرانی و معنی آن عبدالله باشد و او امین وحی خزاین خدای است پس هر که
دشمن او بود گو از خشم بمیر فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ پس بدرستیکه او فرو می آرد قرآن را عَلَىٰ قَلْبِكَ بر دل
تو بِإِذْنِ اللّٰهِ بفرمان خدای تعالی مُصَدِّقًا در حالتی که او تصدیق کننده است لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
مر آنچه که پیش از وی نازل شده و حالا با ایشانست از کتب منزله چون توریة و زبور
وَهُدًى و قرآن راهنماینده است بحق وَبُشْرَىٰ و مژده دهنده لِلْمُؤْمِنِينَ مر مؤمنان را بنجات
و درجات مَنْ كَانَ هر که باشد عَدُوًّا لِلّٰهِ دشمن مر خدای را و مخالفت کند و فرشتگان او را وَرُسُلِهِ
و فرستادگان او را وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ و این دو فرشته مقرب را فَإِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق که خدای
تعالی عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ دشمن است کافرانرا که دشمن ملائکه و رسل اند وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا و هر آینه
ما فرستادیم إِلَيْكَ بسوی تو آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ نشانهای روشن یا آیتهای درست و راست یعنی
قرآن وَمَا يَكْفُرُ بِهَا و کافر نشوند بدان آیتها إِلَّا الْفَاسِقُونَ مگر بیرون رفتگان از فرمان
خدای أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا آیا هرگاه که یهود عهد کردند عَهْدًا عهد کردنی نَبَذَهُ بشکستند
انرا فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتری از ایشان لَا يُؤْمِنُونَ نمی گروند
بتوریة وَلَمَّا جَاءَهُمْ و هنگام که آمد بدیشان رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ فرستاده از نزدیک
خدای یعنی محمد مُصَدِّقٌ باور دارنده لِمَا مَعَهُمْ مر توریة را که با ایشان است نَبَذَ
فَرِيقٌ بیفکنند گروهی مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنانکه عطا داده شده اند
بتوریة یعنی علماء ایشان بیفکندند كِتَابَ اللّٰهِ توریة را یا قرآن را وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ

پس پشت خود كَأَنَّهُمْ گویا که آن علما لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که آن کلام الله است و محمد رسول
الله وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند این یهود مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ آنچیزیرا که میخواندند دیوان
عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ در زمان پادشاهی سلیمان علیه السلام و الغاز آن بود که دیوان در عهد
سلیمان علیه السلام شعبدهای سحر و نیرنگها با آیتهای کهانت بر آمیخته نوشته بودند
و میان آدمیان آن علم جادو شایع شده بود سلیمان علیه السلام بران اطلاع یافته بفرمود تا آن
نوشتها را آوردند و در صندوقی نهاده مقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد و بعد
از وفات سلیمان علیه السلام دیوان آنرا از زیر تخت وی بیرون آورده چنان فرا نمودند
که سلیمان بآن سحرها و شعبدها پادشاهی میکرد و علماء آن یهود سلیمان را بسحر نسبت
میدادند حق سبحانه ابراء ذمه وی فرمود وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ و هرگز کافر نشد سلیمان یعنی
جادوئی نکرد وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ و لیکن دیوان زبان او كَفَرُوا کافر شدند يُعَلِّمُونَ
النَّاسَ در حالی میاموختند مردمانرا السِّحْرَ جادوئی وَمَا أُنْزِلَ و دیگر یهود متابعت کردند آن
چیزیرا که فرو فرستاده شده از سحر عَلَى الْمَلَكَيْنِ بر دو فرشته بِبَابِلَ در شهر بابل هَارُوتَ
وَمَارُوتَ نام آن دو فرشته است و ایشان بر آدمیان گناه کار طعنه می زدند حق تعالی فرمود
که ایشان بسته نفس و هوا اند اگر شما را نیز همان حالت که ایشانراست بودی صدور
عصیانهای بدتر از افعال ایشان از شما امکان داشتی ایشان استبعاد نمودند حق سبحانه
نفس بشری بدیشان داد و بوالی حکومت بخلق بر زمین آمده بر زنی زهره نام عاشق شدند
و بسبب شرب خمر بقتل نا حق و سجده صنم اقدام نمودند حق تعالی ایشانرا از صعود
بآسمان منع کرد و عذاب ایشان در جهان مقرر شده و حالا در چاه بابل بروی سر آویخته
معذبند و اقوال اکثر بر اینست آن بود که در آن زمان سحره دعوی نبوت می کردند حق
سبحانه در زمان حکومت و قبل از معصیت این علم بدیشان فرستاد و گویند بوجه الهام
ایشانرا کیفیت این علم در آموخت تا جمعی دیگر را تعلیم دهند و ایشان بر کیفیت سحر
و حقیقت آن مطلع شده ساحران سحر را بیان نبوت کردند وَمَا يُعَلِّمَانِ و نیاموزند آن
دو فرشته در دنیا وقت که در چاه هستند مِنْ أَحَدٍ هیچکس را جادوئی حَتَّىٰ يَقُولَا تا گویند
پیشتر از آموزانیدن آنکس را که إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ جز این نیست که ما آزمایش خلقیم از خدای
فَلَا تَكْفُرْ پس تو کافر مشو باعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست فَيَتَعَلَّمُونَ
پس می آموزند مِنْهُمَا از آن دو ملک مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ آن چیزی که جدائی افکنند بدان
بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ میان مرد و زن او وَمَا هُمْ و نیستند جادوان بِضَارِّينَ ضرر رسانان
بِهِ بسحر مِنْ أَحَدٍ هیچکس را إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ مگر بقضا و قدر خدای وَيَتَعَلَّمُونَ و می آموزند
مَا يَضُرُّهُمْ آنچه ایشانرا زیان رساند وَلَا يَنْفَعُهُمْ و سود نکند وَلَقَدْ عَلِمُوا و هر آینه
نیک دانسته بودند لَمَنِ اشْتَرَاهُ هر که سحر را بخرد یعنی بیاموزد و کار بندد مَا لَهُ نیست
او را فِي الْآخِرَةِ در آن سرای مِنْ خَلَاقٍ بهره از نیکوئی وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا و بدچیزیست آنکه

فروختند بدان جیزرا أَنْفُسَهُمْ نفسهای خودرا یعنی سحررا اختیار کردند لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ اگر هستند ایشان که دانند زیان این سودارا وَلَوْ أَنَّهُمْ واگر این جهودان
آمَنُوا گرویدندی بمحمد صلی الله علیه وسلم وَاتَّقَوْا وپرهیز کردندی از سحر و کیش جهودی
پاداش یافتندی وپوشیده نیست که لَمَثُوبَةٌ هرآینه پاداش مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای
خَيْرٌ بهترست از رشوت که بر کتمان نعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم میستانند لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ اگر بودندی که دانستندی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که گرویده اید لَا تَقُولُوا
رَاعِنَا مگویید لفظ راعنا در وقت مکالمه با محمد صلی الله علیه وسلم که جهود گفتار شمارا دست
آویز ساخت با آنحضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش است و مسلمانان
معنی میکشند که مراعات کن سخنان مارا یعنی بشنو حق سبحانه فرمود که این کلمه مگویید وَقُولُوا
ومگویید انْظُرْنَا یعنی بنگر بسوی ما وَاسْمَعُوا وبشنوید حکم خدارا بسمع قبول وَلِلْكَافِرِينَ
ومر کافرانراست یعنی آنهارا که بر سبیل سخریت این کلمه میگویند عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک
که هرگز انقطاع نیابد مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست ندارند آنانکه حق را پوشیده اند مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ از اهل کتاب یعنی جهود وَلَا الْمُشْرِكِينَ ونه مشرکان أَنْ يُنَزَّلَ آنکه فرو فرستاده شود عَلَيْكُمْ
برشما مِنْ خَيْرٍ هیچ نیکوئی مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما و آن وحی است و قرآن که جامع همه خیرها
است یعنی جهود نمیخواستند که نبوت بآل اسمعیل انتقال کند و مشرکانرا داعیه آن بود که پیغمبری
بولید بن مغیره و نعیم ثقفی رسد وَاللَّهُ يَخْتَصُّ وخدای اختصاص میدهد بِرَحْمَتِهِ بنبوت و وحی خود
مَنْ يَشَاءُ هرکه را میخواهد وَاللَّهُ وخدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند فضل بزرگست و هرکه
اورا نبوت داده و در صفت فضل بعظمت اشعاریست بآنکه

فضل او فضلیست افزون از عدد ○ لطف او لطفیست بیرون از شمار ○ مَا نَنْسَخْ هرچه منسوخ
میگردانیم مِنْ آيَةٍ از آیتی قرآن بروفق مصالح خلق و مقتضای زمان أَوْ نُنْسِهَا یا فراموش گردانیم
انرا از دلها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا بیاریم بهتری ازان آیت منسوخه چنانچه مصابره یکی با ده تا غازی
را با ده تن منسوخ کرد و با دو تن مقرر ساخت أَوْ مِثْلِهَا یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در
سهولت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه أَلَمْ تَعْلَمْ آیا
نمیدانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند و میگفتند ان نشایستی و نیز
خدای ربانیست و از حکمت الهی و مصلحت پادشاهی در نسخ احکام غافل و جاهل بودند حق تعالی میفرماید
که ای منکران مجادله یا معلوم نداری یعنی میدانی أَنَّ اللَّهَ آنکه حق تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها
از محو و اثبات و نسخ و انسا قَدِيرٌ تواناست برکمال أَلَمْ تَعْلَمْ آیا نمیدانی أَنَّ اللَّهَ بآنکه تحقیق
خدایست بی شک که مر اوراست لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمان و زمین پس هرچه خواهد کند
وَمَا لَكُمْ ونیست مر شمارا مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدای مِنْ وَلِيٍّ دوستی که کار شما بخیر رساند وَلَا نَصِيرٍ ونه
یاری که از شما دفع ضرر کند أَمْ تُرِيدُونَ یا میخواهید أَنْ تَسْأَلُوا آنکه سوال کنید رَسُولَكُمْ پیغمبر
خودرا كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ چنانچه سوال کرده شده بود موسی مِنْ قَبْلُ پیش ازین جهودان میگفتند که

بایدکه کتابی بیارد یکبار چنانکه موسی علیه السلام بیاورده بود حق تعالی فرمود که شما از
محمد همان مطلبید از سوالهای متعصبانه که جهودان از موسی علیه السلام مطلبیدند
وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ وهرکه بدل کند کفررا بِالْإِيمَانِ بایمان یعنی کفر را برایمان بگزیند فَقَدْ ضَلَّ
پس هرآینه که گمراه گشته است سَوَاءَ السَّبِيلِ از میان راه راست وَدَّ كَثِيرٌ و دوست میدارند
بسیاری مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریة یعنی فنحاص بن عازورا که دانشمندان ایشان بودند لَوْ
يَرُدُّونَكُمْ آنکه بازگردانند شمارا مراد حذیفه یمانی و عمار یاسرست که فنحاص و یاران
او هر دو را دعوت به جهودی میکردند حق سبحانه فرمود که جهود میخواهند که سازند شمارا مِنْ
بَعْدِ إِيمَانِكُمْ از پس ایمان شما كُفَّارًا کافران حَسَدًا از روی حسد مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ از نزدیک
نفسهای ایشان یعنی این حسد بمقتضای طبع ایشانست نه بورزیده کسی مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس
آنکه روشن گشت لَهُمُ الْحَقُّ مر ایشانرا الحق راست و درست یعنی رسالت محمد صلی الله علیه
وسلم و حقیقت قرآن مجید و دین اسلام فَاعْفُوا پس عفو کنید ای مسلمانان و بگذرید از قتال
ایشان وَاصْفَحُوا و روی بگردانید از ایشان حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ تا بیارد خدای بِأَمْرِهِ فرمان خود که حکمست
بقتال یا امر بجزیه إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از تعذیب و انتقام قَدِيرٌ
تواناست وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وبپای دارید نماز وَآتُوا الزَّكَاةَ وبدهید مال زکوة را وَمَا تُقَدِّمُوا
و آنچه از پیش بفرستید لِأَنْفُسِكُمْ از برای خود مِنْ خَيْرٍ از مال دنیا بر سبیل صدقات و نفقات
و انواع خیرات تَجِدُوهُ بیابید آنرا نوشته عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای ثواب آن بیابید مضاعف
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچه شما میکنید از خیر و صدقه بَصِيرٌ بیناست
وَقَالُوا وگفتند جهودان لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ هرگز درنیاید در بهشت إِلَّا مَنْ كَانَ مگر آنکه باشد
هُودًا جهودی أَوْ نَصَارَىٰ یا ترسائی یعنی جهود گفتند که به بهشت نروند الا جهودان و نصاری
گفتند که به بهشت نروند الا ترسایان تِلْكَ این دعوی از هر طایفه أَمَانِيُّهُمْ آرزوهای
ایشانست قُلْ هَاتُوا بگو بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بر دعوی إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
اگر هستید راست گویان در قول خود بَلَىٰ نه چنین است که ایشان میگویند بلکه مَنْ أَسْلَمَ هرکه
تسلیم کرد وَجْهَهُ همه خود را لِلَّهِ برای طاعت خدای وَهُوَ مُحْسِنٌ و او نیکوکارست در کردار
و گفتار فَلَهُ أَجْرُهُ پس مر اوراست مزد او عِنْدَ رَبِّهِ نزد آفریدگار او وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و هیچ
ترسی نباشد بریشان از فوت مزد ایشان وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ونه اندوهناک باشند از فقدان ثواب
انجمن از نصاری نجران بمدینه آمدند و با رؤسای جهود مناظره نموده هر فرقه دیگری را باطل گفتند
غایت سعی بتقدیم رسانیدند حق سبحانه آیه فرستاد که وَقَالَتِ الْيَهُودُ و گفتند جهودان
لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ نیستند گروه ترسایان عَلَىٰ شَيْءٍ بر چیزی از دین حق وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ
و گفتند ترسایان لَيْسَتِ الْيَهُودُ نیستند جهودان بر چیزی که معتد به باشد وَهُمْ و حال آنکه
همه ایشان يَتْلُونَ الْكِتَابَ میخوانند کتاب خدای را جهودان از توریة میدانند که نصاری
بحق اند و ایشان نبوت عیسی را باطل کنند و ترسایان انجیل میخوانند که جهود بحق

عَلَىٰ شَيْءٍ

انکار عیسی و انجیل کافر بیحاصلند کَذَلِكَ همچنین که اینها میگویند قَالَ الَّذِينَ گفتند
آنانکه لَا يَعْلَمُونَ هیچ نمیدانند و اهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب مِثْلَ قَوْلِهِمْ
مانند گفتار یهود و نصاری یعنی کفار در باره ایشان همین میگفتند که جهودان و ترسایان
بر حق نیستند فَاللَّهُ يَحْكُمُ پس خدای داوری کند بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز
رستخیز فِيمَا كَانُوا در انچیزی که هستند ایشان فِيهِ يَخْتَلِفُونَ که در آن چیز اختلاف میکنند از
حق و باطل وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ مَنَعَ از آنکس که باز داشت مَسَاجِدَ اللَّهِ سجدها
خدای را أَنْ يُذْكَرَ از آنکه یاد کرده شود فِيهَا اسْمُهُ در آنجا نام خدای یعنی نگذاشت که در مساجد
خدای یاد کنند و پرستش نمایند وَسَعَى و سعی نمود فِي خَرَابِهَا در ویرانی آن مساجد و آن بخت نصر
بابلی بود یا ططوس رومی که بیت المقدس را خراب کرده بود و اخبار بقتل رسانیده بل مسجد
بالمقطع جمع یاد کرد بنوعی تعظیم یا آنکه هر موضعی از آن مسجد است یعنی محل سجده أُولَئِكَ آن
گروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند مَا كَانَ لَهُمْ نیست مر ایشان را و سزد أَنْ يَدْخُلُوهَا
آنکه در آیند بدان مساجد إِلَّا خَائِفِينَ مگر ترسکاران و این صورت در زمان دولت اسلام
که ترسایان از قوت رفتن در مسجد اقصا نیست از ترس مسلمانان لَهُمْ مر ایشان راست فِي الدُّنْيَا
در جهان خِزْيٌ خواری و رسوائی و جزیه دادن وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشان راست در آن سرای
عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ وَلِلَّهِ و مر خدای راست الْمَشْرِقُ جای بر آمدن آفتاب وَالْمَغْرِبُ جای
فرو رفتن آن جمعی از لشکریان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم شبی بسبب ابر تاریکی
از سمت قبله اختلاف کردند هر کس بتحری نموده برای خود محرابی ساختند و چون روشن شد
خطوط محاریب ایشان از سمت قبله منحرف بود چون بمدینه رسیدند باعاده قضا آن نماز
از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم اجازه خواستند و این آیه نازل شد که بعد از آنکه بتحری
کرده اید اعاده نماز حاجت نیست همه جهات از آن اوست فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا پس هر جا که روی آرید فَثَمَّ
وَجْهُ اللَّهِ پس آنجا وجه خدایست یعنی جهت طاعت اوست بحقیقت از دو حقیقت آن آیت
نکته ایست که زبان عالی بیان حضرت حقایق رتبت ولایت منقبت خلوت صلاح الهدی
هر آینه در این ابیات اشارتی بدان می فرماید ~ از پی اینما تولوا خوان ۰ ثم وجه الله هش
متم خوان ۰ یعنی آن سو که روی قصد آری ۰ تا خیر سیر کیش بکناری ۰ وجه حق کان بود
حقیقت او ۰ باشد آنجا بسوی او کن رو ۰ هیچ جا را مکن داشت تنها ۰ پس بود عین حق
عیان همه جا ۰ عارف حق شناس را باید ۰ که بهر سو که دیده بگشاید ۰ بیند آنجا جمال حق
بیننا ۰ نکسلد از جمال حق قطعا ۰ إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای وَاسِعٌ بخشش منفرت
و دنیا بعطا عَلِيمٌ دانا بمصالح احوال مسلمانان وَقَالُوا و گفتند بی باکان از یهود و نصاری
اتَّخَذَ اللَّهُ فرا گرفت خدای وَلَدًا فرزندی یعنی عزیر و مسیح سُبْحَانَهُ پاکی و دوری او را ذات
بیگانه جانست که ایشان میگویند بَلْ لَهُ بلکه مر او راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانها ست
وَالْأَرْضِ و آنچه در زمین است و چون اهل آسمان و زمین همه مملوک و مربوب وی باشند

بس

پس عیسی و عزیر ولد او نتوانند بود چه ولد وی باشد الا از جنس والد و این الملوک
عن الملک كُلٌّ همه آنچه در آسمانها و زمین باشد لَهُ قَانِتُونَ مر او را فرمان بردارانند
بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ از نو پدید آرنده آسمانها و زمینهاست وَإِذَا قَضَى و چون خواهد
بایجاد چیزی کند أَمْرًا کاری فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید مر آنچیز را که كُنْ بباش
فَيَكُونُ پس بباشد وَقَالَ الَّذِينَ و گفتند آنانکه لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند خدای را و علم نخوانده
اند چون مشرکان مکه لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ چرا سخن نمیگوید خدای با ما أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ
یا میآید بما نشانی [illegible] كَذَلِكَ همچنانکه این مشرکان میگویند قَالَ الَّذِينَ گفتند آنانکه
مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از یهود و نصاری مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان و افتتاح
کردن بآیت بعد از ظهور معجزات تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ بیکدیگر مشابهت دلهای کفار و منکران
اهل کتاب در کفر و قساوت و سوالات از روی عناد و کدورت قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ هر آینه
بیان کردیم نشانها بر توحید و نبوت لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای گروهی که طالب یقینند نه تابع
تردد و تخمین إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستیکه ما فرستادیم ترا ای محمد بِالْحَقِّ بدین حق و راستی
و کشنده [illegible] الحق یعنی با قرآن یا دین اسلام بَشِيرًا مژده دهنده مومنان وَنَذِيرًا و بیم
کننده کافران وَلَا تُسْأَلُ و پرسیده نخواهی شد روز قیامت عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ از آنانکه
اهل جحیمند و جحیم آتش سوزنده بسیار تیز باشد روزی بر زبان حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم جاری شد که اگر خدای تعالی بر یهود [illegible] از عذاب بکشاید و آتش
غضب خود بر ایشان نماید عالم آنست که از نم عذاب الهی مستقیم باز آیند حق سبحانه
آیه فرستاد که ایشان اصحاب الجحیمند و ما خواهیم رسید که چرا ایمان نیاوردند بر تقاضای
رسالت بر ما چه باب اهل ضلالت وَلَنْ تَرْضَى و هرگز خشنود نشوند عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا
النَّصَارَى از تو نه جهودان و نه ترسایان حَتَّى تَتَّبِعَ تا آنگاه که پیروی کنی مِلَّتَهُمْ کیش
ایشان را قُلْ بگو وقتی که مرا [illegible] از ایشان ملت خود را ستایش کنند إِنَّ هُدَى اللَّهِ بدرستی
که راه نمودن خدای هُوَ الْهُدَى آنست راه نمودن حق شما را بیهودیه و نصرانیه میخوانید
و او مرا باسلام راه مینماید وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر تو پیروی نمائی ای محمد أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای
ایشان را در باب دین بَعْدَ الَّذِي پس از آنچیزی که براستی جَاءَكَ آمده است بتو مِنَ الْعِلْمِ
از دانش که وحی است در حقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ نیست ترا
از عذاب خدای مِنْ وَلِيٍّ دوستی و داننده وَلَا نَصِيرٍ و نه کسی یاری دهنده صورت
خطاب با حضرتست و مراد امت الَّذِينَ آنانکه آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ عطا کردیم ایشان را
کتاب یعنی توریة بقولی که در شان ابن سلام و اصحاب او باشد یا انجیل بقولی که در شان
اصحاب سفینه بود از ملازمان نجاشی که با جعفر بن ابی طالب از دیار حبشه بمدینه
آمدند یا قرآن بقولی که آن در شان مسلمانان فرود آمده باشد و بر هر تقدیر يَتْلُونَهُ
میخوانند آن کتاب را یا متابعت میکنند حَقَّ تِلَاوَتِهِ چنانچه حق خواندن یا متابعت کردن

آسمان م

اولئک ان گروه یؤمنون به ایمان دارند بکتاب نه آنها که تحریف کردند و من یکفر
به و هرکه کافر گردد بکتاب و احکام او تغیر دهد فاولئک پس آن گروه هم الخاسرون
ایشانند زیان زدگان یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا یاد کنید نعمتی نعمتها
مرا التی ان نعمتها که انعمت علیکم انعام کردم بر شما و اسلاف شما و انی فضلتکم
و دیگر که بدان شما را تفضیل کردم علی العالمین بر عالمیان زمان ایشان تکریر این آیت
بجهت تقدیر و تذکیر نعمتهای الهیست و اتقوا و بترسید یوما از عذاب روزی که ازهیبت
ان لا تجزی کفایت نکند نفس عن نفس کسی از کسی شیئا چیزی را از عذاب و لا یقبل
منها و قبول کرده نشود از هیچ نفسی عدل فدای او یعنی بدل که بعوض او معذب گردد
و لا تنفعها و سود نکند هیچ نفسی را شفاعة خواهش خواهندگان مر تقدیر خود شفیع
و لا هم ینصرون و نباشند کافران که منع کردند از عذاب یعنی ایشانرا سودی نکند
یاری هر یاد که هست و اذ ابتلی و یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود یعنی امر کرد ابراهیم
ربه مر ابراهیم را پروردگار او بکلمات بسخنان یعنی اوامر و نواهی یا مناسک حج یا [illegible]
از فطرت اسلام شمرده اند و [illegible] یعنی شکافتن موی سر و [illegible] ساختن [illegible] آنکه موی
دارد و مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و برکندن موی
زیر بغل و حلق عانه و ختنه و استنجا فاتمهن پس ابراهیم باتمام رسانید از او قیام نمود
بدان قال گفت خدای چون تا بعث فرمان کردی انی جاعلک بدرستی که من گرداننده توام
للناس برای مردمان اماما پیشوای در دین که همه نیکوان بعد از تو بتو اقتدا کنند و آنکه
خدای تعالی پیغمبر ما را فرمود که و اتبع ملة ابراهیم حنیفا و امت مرحومه را نیز امر کرد که
ملة ابیکم ابراهیم برای انجاز این وعده است و چون خدای ابراهیم را بشرف امامت
نوازش فرمود قال گفت با خدای تعالی و من ذریتی و از فرزندان و نبیرگان من نیز امامان
پیدا کن قال گفت خدای در جواب او لا ینال نرسد عهدی عهد من یعنی رحمت من
و [illegible] رسالت یا امامت ستمکاران الظالمین ستمکاران را یعنی کافرانرا از ذریه
تو و اذ جعلنا و یاد کن آنرا که گردانیدیم البیت خانه کعبه را مثابة جای بازگشت یا مرجع
ثواب للناس مر آدمیان را یعنی حاجیان را که هر سال بعضی باز گردند و انجا ثواب بحساب رسند
و امنا و گردانیدیم از موضع امن که در وی کسی را نکشند فاتخذوا و فرا گیرید ای مومنان بعد
از آنکه شرف حرم دانستید من مقام ابراهیم از مقامی که منسوبست بابراهیم مصلی نمازگاه
و آن موضعیست که در وی حجری وضع کرده اند و اثر قدمهای مبارک آنحضرت بروست و بعضی
و اتخذوا بصیغه ماضی خوانده اند یعنی فرا گرفتند مردمان پیش از شما نمازگاه و عهدنا
و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم الی ابراهیم و اسمعیل بسوی ابراهیم و اسمعیل ان طهرا
آنکه پاک سازید بیتی خانه مرا از اوثان و انجاس و خبائث و معاصی و طواف جنب و حائض
للطائفین برای طواف کنندگان و العاکفین و برای مقیمان و معتکفان و الرکع السجود

و برای رکوع کنندگان و سجود آرندگان یعنی نمازگزارندگان اهل اشارت برانند که پاک
دارید خانه دل را که حرم دوستست از ادناس تعلقات کونین و گفته اند که تطهیر بیت
از ادناس اوثان است و تطهیر دل از ملاحظه اغیار بیت اگر حرم دل از غیر دوست سازی
صفای وحدت صرف اندر وی ادراک و اذ قال ابراهیم و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم یعنی
دعا کرد رب اجعل ای پروردگار من بگردان هذا این مکانرا که برای تو در آن خانه ساختم
بلدا آمنا شهری ایمن از قحط و خسف و مسخ یا اهل او را از جور سلطان در امان خود دار
و ارزق اهله و روزی ده اهل این مکه را من الثمرات از میوه ها حق تعالی این دعا مستجاب
کرد و بحکم فرمود تا جبرئیل علیه السلام یکی از دیههای فلسطین را که مشتمل بود بر ثمرات
بیاورد از بیخ منقطع ساخته بمکه آورد و هفت بار گرد خانه طواف داده در زمین طائف
وجه آنکه وضع کرد آن دیه را بجهت طواف خانه کعبه طائف میگویند و میوه اهل مکه
از آنجاست پس ابراهیم تخصیص کرد رزق را بمومنان و گفت من آمن روزی ده هرکرا ایمان
دارد منهم از آنکه ساکن این شهر باشند بالله بخدای و الیوم الآخر و بروز بازپسین
قال گفت خدای و من کفر و هرکه کافر شود فامتعه پس او را برخورداری دهیم قلیلا
برخورداری اندک یعنی مهلت در دنیا ثم اضطره پس او را بیچارگی برانیم الی عذاب
النار بعذاب دوزخ و بئس المصیر و بد جاییست دوزخ و اذ یرفع و یاد کن آنرا که برداشت
ابراهیم القواعد ابراهیم اصلها و اساسها را من البیت از خانه کعبه و اسمعیل عطفست
بر ابراهیم چه سنگ بر میداد در عقب قواعد شیرانه بوده [illegible] طرفی از خانه کاری کرده اند
یا بنیت [illegible] در بعضی آورده واضح آنست که اسمعیل علیه السلام سنگ جمع میکرده و بدست ابراهیم
میداد تا بکاری برده القصه بعد از اتمام آن خانه پدر و پسر دست تضرع برداشته
گفتند ربنا پروردگارا تقبل منا قبول کن از ما این کار خیر را انک انت السمیع
بدرستی که توئی شنوا مر دعاء ما را العلیم توئی دانا به نیتهای ما ربنا ای خداوند ما
و اجعلنا و گردان ما هر دو را مسلمین ثابت بر اسلام و استسلام یا مر خلص مخلص لک مر ترا
و من ذریتنا و گردان از فرزندان ما امة گروهی مسلمة لک گردن نهاده و منقاد شده
ترا و ارنا و بنمای ما را مناسکنا مواضعی که در آن افعال حج بجای باید آورد چون میقات
برای احرام و عرفات برای وقوف و منا برای قربان و تب علینا و از ما درگذر از آنکه از ما عمل
قصوری و تقصیری واقع شود انک انت التواب بتحقیق توئی پذیرنده توبه مغفرت
الرحیم بخشنده برگنهکاران ربنا ای پروردگار ما و ابعث فیهم و برانگیز در میان ذریه
ما امة مسلمه بعثت گردان رسولا منهم فرستاده از ایشان و بزبان ایشان تا ذریه
را عزی و شرفی باشد بدان رسول یتلوا علیهم بخواند بر ایشان آیاتک کتاب ترا یا
بیان کند نشانهای وحدانیت ترا ایشان و یعلمهم الکتاب و بیاموزاند ایشانرا قرآن
و الحکمة و معانی آن یا بیان آنچه در دست از امور دین و حلال و حرام و یزکیهم و پاک

کردانند ایشان را از گناه بسبب شرایع و احکام اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ بدرستی که توئی توانای و غالب
و قادر بر اجابت دعا ما اَلْحَكِيمُ رب دانای و محکم کار حق سبحانه این دعا را نیز باجابت
مقرون ساخته حضرت رسالت را صلی الله علیه و سلم از اولاد اسمعیل مبعوث گردانید
و گفته انا دعوة ابی ابراهیم انا اثر دعوت ابراهیمم وَمَنْ يَرْغَبُ و کیست که باز گردد استبعاد
و انکارست یعنی هیچکس باز نگردد عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ از کیش ابراهیم اِلَّا مَنْ سَفِهَ مگر کسی که
خوار کرداند یا هلاک سازد یا سفیه و بیخرد باشد نَفْسَهُ نفس خود را وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ و
هر آینه ما برگزیدیم ابراهیم را فِي الدُّنْيَا در دنیا بکرم و فتوت یا بترقی نبوت یا بعمارت
و خلت یا بعمارت خانه کعبه وَاِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ و بدرستیکه او در ان سرای لَمِنَ الصَّالِحِينَ
از جمله نیکویان یا فکانست بصلاح و فلاح اِذْ قَالَ لَهُ یاد کن آن وقت را که گفت مر ابراهیم را
رَبُّهُ پروردگار او اَسْلِمْ گردن نه فرمان مرا یا تسلیم شو در هر چه انا مور قضا بر تو جاری
کردد قَالَ اَسْلَمْتُ گفت ابراهیم که تسلیم کردم خود را لِرَبِّ الْعَالَمِينَ به پروردگار عالمیان تا هر چه
خواهد کند فان شاء احیانی و ان شاء اتلفنی بیت بگذاشته ام مصلحت خویش بدوست
کز دوست بمن هر چه رسد نیکوست ۝ وَوَصّٰى بِهَا و وصیت کرد بملت خود و یا بکلمه اسلمت
اِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ ابراهیم مر پسران خود را وَيَعْقُوبُ و وصیت کرد یعقوب نیز اولاد خود را بموافقت
جد خود و مضمون وصیت هر دو این بود که يَا بَنِيَّ ای پسران من اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى بدرستی که خدای
برگزید لَكُمُ الدِّينَ برای شما دین مرضی مشروع مامور به که اسلام است فَلَا تَمُوتُنَّ پس ممیرید
اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر که شما مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید تا چون مرگ برسد
شما را بر اسلام دریابد پس نهی از ترک اسلام است نه از مرگ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ آیا شما حاضر
بودید اِذْ حَضَرَ هنگامی که آمد يَعْقُوبَ الْمَوْتُ بیعقوب مرگ یعنی اسباب و علامات آن اِذْ قَالَ
و یاد دارید آن وقت را که گفت یعقوب لِبَنِيهِ مر پسران خود را مَا تَعْبُدُونَ چه چیز خواهید پرستید
مِنْ بَعْدِي پس از وفات من قَالُوا گفتند نَعْبُدُ اِلٰهَكَ خواهیم پرستید خدای ترا وَاِلٰهَ آبَائِكَ
اِبْرَاهِيمَ و خدای پدران ترا اِبْرَاهِيمَ وَاِسْمَاعِيلَ وَاِسْحَاقَ ابراهیم را که جد بود پدر گفتند جهت آنکه
جد حکم پدر دارد و اسمعیل را که عم بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را اب گویند و
حرمت او را با پدر بجای آرند و این نظر بر اتحاد اصلست اِلٰهًا وَاحِدًا عبادت می کنیم خدای
که یکتا و یگانه است وَنَحْنُ لَهُ و حال آنکه ما مر خدای را مُسْلِمُونَ منقادیم بطاعت تِلْكَ این
جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان اُمَّةٌ گروهی بودند قَدْ خَلَتْ که در گذشتند
لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشان راست آنچه کسب کردند وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ و مر شما راست آنچه کردید
ایشان را و شما را بر عملها پاداش خواهند داد وَلَا تُسْأَلُونَ و شما پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
از آنچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد یهود آن بود که ابنا را بطاعت آبا ثواب دهند
و بکفر ایشان معاقب سازند درین آیه وعید که نه شما را باعمال ایشان مثاب خواهند ساخت
و نه ایشان را باعمال شما مواخذه خواهند کرد وَقَالُوا و گفتند جهودان مر اهل اسلام را که كُونُوا

هُودًا باشید از جمع یهود اَوْ نَصَارٰى و گفتند ترسایان که ترسا شوید تَهْتَدُوا تا راه
یابید قُلْ بگوی بَلْ نه جهود گردیم و نه ترسا بلکه متابعت میکنیم و ملازم می گیریم مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ
کیش ابراهیم را حَنِيفًا در حالتی که آن ملة مایلست از همه کیشها براه راست یا ابراهیم مایل
بوده از همه دینها بدین اسلام وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آورندگان قُولُوا
بگوئید ای تابعان ملة ابراهیم یعنی اعراض کنید از قول یهود و نصاری و در جواب آنکه
شما را بیهودیت و ترسائی دعوت میکنند بگوئید آمَنَّا بِاللّٰهِ گرویدیم بخدای وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْنَا
و آنچه فرو آمده است بما یعنی قرآن وَمَا اُنْزِلَ و بآنچه فرستاده شده است اِلٰى اِبْرَاهِيمَ بسوی ابراهیم
که بیست صحیفه بوده است وَاِسْمَاعِيلَ وَاِسْحَاقَ و فرزندان او اسمعیل و اسحق وَيَعْقُوبَ و پسر
او یعقوب وَالْاَسْبَاطِ و بفرزندان یعقوب اگرچه باولاد ابراهیم و یعقوب هیچ کتابی فرو
نیامده اما چون متعبد باحکام صحیفه بوده اند گوئیا که آن نیز بر ایشان منزل بوده چنانچه
قرآن نیز منزل است برما وَمَا اُوتِيَ مُوسٰى وَعِيسٰى و ایمان داریم بآنچه داده اند موسی و عیسی را یعنی
توریة و انجیل و سایر دلایل نبوت وَمَا اُوتِيَ النَّبِيُّونَ و بآنچه عطا داده شده اند پیغمبران
از کتب و معجزات مِنْ رَبِّهِمْ از نزد خداوند خود لَا نُفَرِّقُ هیچ جدائی نمی افکنیم بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ
میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما او را گردن نهادگانیم فَاِنْ
آمَنُوا پس اگر ایمان آورند یهود و نصاری بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ بمانند آنچه ایمان آوردید
بدان یعنی بهمه کتب و رسل فَقَدِ اهْتَدَوْا پس هر آینه راه راست یافتند وَاِنْ تَوَلَّوْا و اگر روی
گردانند و اعراض کنند فَاِنَّمَا هُمْ پس جز این نیست که ایشان فِي شِقَاقٍ در مقام خلاف و عداوتند
ای محمد تا از دشمنی ایشان اندیشه مکن فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ پس زود باشد که خدای کفایت
کند مادة تو باز دارد شر یهود و نصاری را وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا مقالات موحدان و
کافران باقرار و انکار اَلْعَلِيمُ دانا باعتقاد هر دو گروه بعد از نزول این آیه جهودان بکلی
از متابعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم اعراض کردند و ترسایان نیز طرح مخالفت افکنده
با مسلمانان مناظرت آغاز نهادند که ما را صبغه هست و شما را نی و صبغه ایشان آن بود
که مولود خود را بعد از هفت روز در آب معمودیه غوطه دادندی باعتقاد آنکه آن آب
پاک کننده مولودست از غیر دین عیسی و آنرا قایم مقام ختان دانستندی و گفتندی
صبغناه بالنصرانیة حق سبحانه فرمود که صِبْغَةَ اللّٰهِ بگوئید ای مسلمانان که ما متابعیم
صبغة الله را که آن دین خدایست و گویند مراد ختانست و آن تطهیر مسلمانان باشد
وَمَنْ اَحْسَنُ و کیست نیکوتر مِنَ اللّٰهِ از خدای صِبْغَةً از جهت دین و تلقین و تطهیر
مومنان از ارجاس تلوین وَنَحْنُ لَهُ و ما حق را باتباع صبغة الله عَابِدُونَ پرستش
کنندگانیم گفته اند صبغة الله رتبه ولایت و درجه محبتست هر که را برنگ دوستی برآوردند
از همه عالمش بی سر آوردند و نزد محققان صبغة الله رنگ بی رنگیست و تا کسی
از رنگ آمیزی پاک نشود رنگ صبغة الله نگیرد خلاصه رسایل درویشان و نقایه

عبارات واشارات ایشان بیان معنی این صیغة است وبتحقیق آن ازین رباعی که صاحب
لوائح خلدت ظلال حقایقه بتحکم کرم بر الواح اقدام مستفیدان ثابت فرموده پی
برد رباعی بی بی رنگیست یار دلخواه ای دل . . قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل . . اصل
همه رنگها ازان بی رنگیست . . من احسن صبغة من الله ای دل . . یهود ونصاری از فرط
قرآن دیگرباره درورطهٔ تعصب افتاده گفتند نحن ابناء الله واحبّاؤه مارا که شرف دوستی
ومعرفت فرزندی حق بخانه ثابت باشد بوی سزاوارتریم از مسلمانان خدای تعالی بحبیب
خود فرموده قل بگو درجواب ایشان أتحاجوننا ایا مخاصمه میکنید با ما فی الله در دین
خدای ودعوی اولویه درا شباب (?) نحن وهو ربّنا وحال آنکه او پروردگار ماست وربّکم
و پروردگار شما وچون ربوبیه او همه را لازمست پس عبودیة او بر همه واجب باشد ولنا
أعمالنا وما راست جزای کردارهای ما ولکم أعمالکم ومر شماراست مکافات عملهای شما
ونحن له مخلصون وما مر او را مخلصانیم در اعتقاد وعمل ام تقولون یا میگویند یهود ونصاری
وبحضن (?) عتاب خواند یعنی شما میگویند ای جهودان وترسایان انّ ابراهیم واسمعیل واسحق و
یعقوب والاسباط که این پیغمبر و پیغمبرزادگان کانوا هودا بودند بردین یهودی وای
قول یهود است او نصاری یا بر کیش نصرانیت واین سخن ترسایانست قل بگو ءانتم
اعلم ایا شما داناترید بادیان انبیا أم الله یا خدای که ایشانرا بدان دین مبعوث گردانید .
ومن اظلم وکیست ستمکارتر بر خود ممّن کتم ازانکس که بپوشد شهادة عنده گواهی که
نزدیک او ثابت باشد من الله از خدای یعنی بواسطهٔ کتاب الهی دانسته بود وتعریض اهل
کتابست بکتمان شهادتی در باب نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم وما الله بغافل
ونیست خدای بیخبر عما تعملون از آنچه شما میکنید از کتمان حق وتکذیب قرآن وانکار محمد صلی
الله علیه وسلم تلک امة آن قوم مذکور که مهین بودند قد خلت بتحقیق درگذشتند لها
ما کسبت مر ایشانرا همان رسید که خود کسب کردند ولکم ما کسبتم وشما را نیز همان خواهد
رسید که کرده اید ولا تسألون عما کانوا یعملون ومسایل نشوید از انچیزی که دیگران
کرده اند تکرار آیة برای تاکید وتحریر با حجة شبه وتحذیرست

الجزو الثانی من

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در مکه بوقت نماز توجه بکعبه فرمودی بعد
از هجرت بمدینه فرمان رسید که روی بر بیت المقدس نماز گذارد و یهود ازین متبهج شده میگفتند
اگر محمد دین ما ندارد باری قبلهٔ ما نماز میگذارد یا میگفتند این مرد واصحاب او راه قبله
نمی‌دانستند تا ما مارا دیدند نعجت (?) قبله دانستند خاطر عاطر آنحضرت صلی الله علیه وسلم ملول
گشت وفرمان الهی صادر گشت که روی از بیت المقدس بکعبه آرد جهودان ومنافقان بعد از تحویل
قبله زبان طعن بگشادند حق تعالی ازان حال پیغمبر را خبر میدهد سیقول السفهاء زود
باشد که گویند کم خردان وسبک ساران من الناس از مردمان یعنی یهود ومنافقان مدینه
ما ولّاهم چه چیز ها باز گردانید مسلمانانرا عن قبلتهم از قبلهٔ ایشان التی کانوا ان قبله

که بودند علیها بر آن یعنی بیت المقدس قل بگو لله المشرق والمغرب مر خدا راست
همه جهات مشرق که خانه کعبه دران جانب افتاده وهم مغرب که بیت المقدس دران صوب
واقع شده یهدی راه مینماید من یشاء هرکه را خواهد الی صراط مستقیم بسوی راه راست
که دین اسلامست وقبلهٔ ابراهیم است علیها الصلوة والسلام وکذلک وهمچنانکه قبله
شما را ای مسلمانان افضل قبلها ساختیم جعلناکم شما راهم گردانیدیم امة وسطا
گروهی عدل وبرگزیده لتکونوا تا باشید شهداء گواهان برای انبیا علی الناس بر
منکران نبوت درتبلیغات ویکون الرسول وباشد فرستاده من یعنی محمد صلی الله علیه وسلم
علیکم بر راستی شما شهیدا گواه معدّل ومزکّی وما جعلنا ونساختیم قبله عادت تو القبلة
التی ان قبله را که کنت علیها تو هستی بران یعنی کعبه الا لنعلم مگر برای آنکه متمیز سازیم
ومعلوم کنیم من یتبع الرسول آنکس را که پی روی رسول کند در امر قبله ممن ینقلب
ازانکس که باز گردد علی عقبیه بر پاشنهای خود مثلست که در باب کسی باز گردد از راهی
بعد ازانکه بنیان (?) آن وان کانت وبدرستیکه هست قبله یا تحویلان لکبیرة بزرگ
وگران الا علی الذین مگر بر آنانکه هدی الله خدای راه نمود ایشانرا تا تحویل قبله را حق
دانستند خلاف بود که هرگاه شنیدند انکه تحویل قبله ویکمان بود که اگر قبله حق جهت
کعبه است پس آنانکه بجانب بیت المقدس نماز گذارده اند از صحابه وپیش از تحویل قبله
وفات یافتند چون اسعد بن زراره وبراء بن معرور رضی الله عنهما ضلالت مرده باشند
حق تعالی فرموده که وما کان الله ونیست خدای با فضل وکرم لیضیع ایمانکم آنکه ضایع
گرداند نمازهای شما را هر طرف که گذارده اید یا باطل کند ایمان شما را که به بیت المقدس داشته
ان الله بدرستیکه خدای بالناس بر مردمان لرؤوف مهربانست صلاح ایشان فرو نگذارد
رحیم بخشاینده است مزد ایشان ضایع نگرداند قد نری بدرستیکه ما می بینیم تقلّب وجهک
گردانیدن روی ترا فی السماء در جهت آسمان برای انتظار وحی این آیة در امر تحویل سید
عالم صلی الله علیه وسلم از قول یهود که میگفتند محمد روی بقبلهٔ ما نماز میگزارد ملول شد
وآرزو کرد که قبله او کعبه باشد که قبلهٔ ابراهیم است واقدم القبلتین ودر این باب با جبرئیل
علیه السلام سخن گفت وجبرئیل متوجه مقام خود شد وسید کاینات علیه افضل الصلوة
والتحیات هرساعت از روی آسمان می نگریست ومنتظر وحی می بود تا جبرئیل علیه السلام
آمد واین آیة آورد که ما توجه ترا بر آسمان دیدیم فلنولّینّک پس ما متوجه سازیم ترا
قبلة ترضیها بآن قبله که تو بسوی او میپسندی فولّ وجهک پس بگردان روی خود را
مراد همه بدنست شطر المسجد الحرام بسوی مسجد حرام که محیط خانه کعبه است ودر شب
منتصف رجب در سال دوم از هجرت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در مسجد بنی
سلمه دو رکعت ظهر گذارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره گردانید
بمیزاب توجه فرمود وآن مسجد بذو القبلتین اشتهار یافت وبعد از تخصیص خطاب

جهة نصنع بعموم حكم آفاق را ميكويد وحيث ما كنتم وهر جا باشيد در بر وبحر كه
وجبل وشرق وغرب چون خواهيد كه نماز كزاريد فولوا وجوهكم پس بكردانيد
رويها خود را شطره بسوى مسجد مذكور وان الذين وبتحقيق آنانكه اوتوا الكتاب
داده اند ايشانرا توريه ليعلمون هر آينه ميدانند انه الحق كه اين تحويل يا توجه بقبله
درست وراست است وحكم من ربهم از پيش پروردكار ايشانست چه در توريه خوانده
اند كه پيغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز كزارد وآخر قبله كه بدان بماند كعبه است وما الله
بغافل وخداى غافل نيست عما يعملون از آنچه يهود ميكنند از انكار قبله ولئن اتيت
وبخداى كه اكر بيارى تو الذين اوتوا الكتاب براى آنانكه داده شده اند كتاب را يعنى جهود
ونصارى بكل آية هر معجزه ونشانى يعنى اكر بيارى هر معجزه وبرهانى كه از تو خواهند در حقيقة
توجه بكعبه ما تبعوا قبلتك به روى نكنند ايشان قبله ترا وما انت بتابع وتو نيستى
تابع قبلتهم مر قبله ايشانرا وما بعضهم ونيستند بعضى از ايشان بتابع قبلة بعض نيز
روى كه ونه متابعت كنند قبله بعضى را چه جهة قبله نصارى شرقيست وآن يهود غربيست
وجمع ميان اين هر دو متعذرست ولئن اتبعت واكر پيروى كنى بر سبيل فرض اهواءهم
آرزوهاى ايشانرا درباب قبله من بعد ما جاءك از پس آنكه آمد بتو من العلم از دانش
آنكه قبله ابراهيم خداست الكعبة بدرستيكه تو باشى آنكاه اذا كه متابعت ايشان نمايى لمن
الظالمين از جمله ستمكاران ظاهر خطاب راجعست به پيغمبر اما معنى آن راجعست بامتان
الذين آنانكه آتيناهم الكتاب داده ايم ايشانرا توريه يعرفونه مى شناسند قرآنرا
است كه پيغمبر را كما يعرفون همچنانكه مى شناسند ابناءهم پسران خود را در ميان كودكان يعنى
شناختى روشن دارند درباب پيغمبر وان فريقا منهم وبدرستيكه كروهى از ايشان ليكتمون
الحق هر آينه مى پوشند حق را از عوام وسفله وهم يعلمون وايشان ميدانند كه مى پوشند
الحق ليكن درست وراست باشد من ربك از پروردكارتست فلا تكونن پس مباش
خطاب بالحضرتست ومراد امت من الممترين از شك كنندكان در آنكه امر قبله من عند الله
ولكل وهر كروهى را از خداى پرستان يا از امتها كه ارباب شرايع اند يا هر متوجهى را وجهة
جهتيست وقبله ايست هو موليها كه او روى بدان دارد يا خداى روى او را بدان سو كردانيد
فاستبقوا الخيرات پس شما اى مسلمانان پيشى كيريد بر ديكران در نيكوئيها كه يكى از آن
توجه بكعبه است محققان بر آنند كه از هر نهادى چيزى سر برزده ودر هر سر براى سودائى
ظهور كرده كه قبله اوست وهر يك روى بقبله خود آورده از توجه بكعبه حقيقى بازمانده
مكر محرمان حريم تجريد ومحرمان چه تويد كه از قبله فثم وجه الله روى نمى كردانند نظم

قبله شاهان بود تاج وكمر • قبله ارباب دنيا سيم وزر • قبله صورت پرستان آب وكل
قبله معنى شناسان جان ودل • قبله زهاد محراب قبول • قبله بى سيرتان كار فضول
قبله تن پروران خواب وخورش • قبله انسان جانان بود وبس • قبله عاشق وصال لايزال

قبله

قبله عارف جمال ذو الجلال اينما تكونوا هر كجا باشيد ونظر قبله كه روى آريد شما واهل كتاب
يأت بكم الله جميعا بيارد خداى همه شما را وجمع كند در عرصات براى اثبات حق از باطل
ان الله بدرستيكه خداى على كل شئ بر همه چيزها از احيا واماته قدير توانا است ومن
حيث خرجت واز هر جا كه بيرون روى براى سفر فول وجهك پس بكردان روى خود را بهنكام
نماز شطر المسجد الحرام بسوى مسجد حرام وانه وبتحقيق تحويل قبله بكعبه للحق راست
پسنديده است وفرو فرستاده من ربك از نزد پروردكار تو وما الله بغافل وخداى بيخبر نيست
عما تعملون از آنچه شما ميكنيد ومن حيث خرجت واز هر مكانى ودر هر زمانى كه بيرون آيى
فول وجهك روى خود را بكردان در وقت اداى نماز شطر المسجد الحرام بطرف مسجد محترم و
حيث ما كنتم وهر جا كه شما باشيد اى امة فولوا وجوهكم پس بكردانيد روى ها خود را
يعنى همه بدنها خود را شطره بسوى آن مسجد لئلا يكون تا نباشد للناس مر يهود يا مشركان را
عليكم بر شما درباب توجه بمسجد اقصى حجة حجتى وجدالى يهود ميكفتند محمد دين ما را
منكرست وقبله ما را معتقد ومشركان طعنه ميزدند كه اين مرد ميخواهد كه روى از قبله
پدران خود بكرداند پس بتحويل قبله بكعبه كسى را بر شما حجتى نماند الا الذين ظلموا منهم
كه ستم كردند بر نفس خود بعناد ومكابره منهم از يهود مدينه وبت پرستان مكه يهود ميكفتند
براى ميل بازياى خود روى بمكه آورد ومشركان طعنه ميكردند كه محمد صلى الله عليه وسلم دانست
كه ما بر حقيم ديكربار روى بقبله ما كرد فلا تخشوهم پس مترسيد از ايشان در توجه بجانب كعبه
واخشونى وبترسيد از من بمخالفت فرمان من ولاتم معطوفست بر لئلا يكون يعنى روى بكعبه
آريد تا كسى را بر شما حجتى نباشد وديكر تا تمام كنم بفضل وكرم خود نعمتى نعمت خود كه اختصاص
است بملة حنيفيه عليكم بر شما ولعلكم تهتدون وشايد شما راه يابيد بشرايع واحكام دين
وكشته اند نعمت بر شما تمام كم دين كما ارسلنا همچنانكه در دين با رسالت رسول كرديم
وفرستاديم فيكم در ميان شما رسولا منكم فرستاده از همه از شما كه يتلوا عليكم
ميخواند بر شما آياتنا آيتهاى ما كه قرآنست ويزكيكم وپاك ميكرداند شما را از شرك يا براى شما
استغفار ميكند تا از كناه پاك شويد ويعلمكم وميآموزد شما را الكتاب قرآن والحكمة
وحلال وحرام آن ويعلمكم وتعليم ميدهد شما را ما لم تكونوا آنچه نيستيد شما كه خود تعلمون
بدانيد آنرا فاذكرونى پس مرا ياد كنيد بطاعت اذكركم تا شما را ياد كنم بمغفرت ابن عيينه
رحمه الله ميكويد در اخبار بما رسيده است كه حق سبحانه فرموده كه بندكان خود را چيزى داده ام
كه اكر جبرئيل وميكائيل را دادى هر آينه نعمت بزرك ديدندى تمام كردندى وان آنست كه كفته
ام فاذكرونى اذكركم ودر جواهر التفسير قريب بصد وجه درين آيت مذكور شده وجمله درين ترجمه
بساط اطناب مطويست بيك دو نكته از سخن محققان اختصار ميكند در كشف الاسرار
آورده كه رب العالمين كفت لا يزال العبد يتكلف باذكره حتى عشقنى نتيجه ذكر دوام
محبت است وآنرا عشق خوانند ومراد از ذكر نه ذكر زبانست بلكه ذكر دل وجانست ودر نهايت

حالا ز سلطان العارفین قدس سره پرسیدند که چرا از شما ذکر زبان کمتر می‌شنویم
فرمود که زبان بیگانه است در میان نکنجد و شیخ علی رحمه الله فرموده که حقیقت ذکر نسیان
ذکر است و قیام بمذکور و در بن باب فرزند اعز صفی الدین علی راست رباعی
جز یاد تو ام از دل ناشاد برفت * و از سینه هوای گل و شمشاد برفت * مستغرق ذکر تو چنانم که
ذکر * دیدم که تو ذکر تو ام از یاد برفت * واشکروا لی و سپاس دارید نعمتهای مرا ولا تکفرون
و ناسپاسی مکنید یا ایها الذین آمنوا ای گروهی که ایمان آورده‌اید استعینوا یاری جویند بتمام رجوع
الی الله بالصبر بشکیبایی که کلید در بهاشت والصلوة و بنماز که مجمع العبادات است ان الله
بدرستی که خدای مع الصابرین با صابران است بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت ولا تقولوا و مگوئید
لمن یقتل مر آنکس را که کشته شود فی سبیل الله در راه خدای یعنی در جهاد اموات
که ایشان مردگانند بعد از حرب بدر که شهدا می‌گردند و بعضی بر سبیل حسرت میگفتند
بیچاره فلان که در روز بدر جان شیرین بباد داد و از نعمت حیات و لذت نعیم دنیا محروم شد
حق سبحانه فرمود که ایشان را مرده مخوانید بل احیاء بلکه ایشان زندگانند در حضرت ما
ولکن لا تشعرون و لیکن شما نمی‌دانید کیفیت آن حیات را زیرا که ادراک آن بعقل مقصور نیست
ولنبلونکم و هر آینه می‌آزمائیم شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان میکنیم و اگرچه عالم
بامور پوشیده نیست ولکن تا پیش همه حیرت بشیء بچیزی اندک من الخوف از بیم دشمن
[illegible] والجوع و گرسنگی بقحط و تنگی و نقص من الاموال و نقصانی در بعضی مالها که بتاراج
حادثات رود والانفس و نقصان در نفسها به بیماری و ضعف و پیری والثمرات و نقصان
میوه‌ها بآفات سماوی و ارضی یا مراد فرزندان که ثمرات باغ دلند و بشر الصابرین و بشارت
ده صبر کنندگان را بمحمر کرامات که حکمت الذین آنانکه اذا اصابتهم چون برسد بایشان
مصیبة دشواری و رنجی و گفته اند هر حادثه مکروه که به بنده رسد مصیبت است
وان صابران در وقت وقوع مصیبت قالوا گویند انا لله ما از آن خداوندیم و اقرار بندگی و انقیاد
حکم قضا و اتفاق بتسلیم و رضا وانا الیه راجعون و ما بسوی حق باز گردندگانیم اعتراف
بعث و نشور اولئک آن گروه که در مصائب رجوع بکلمه استرجاع نمایند علیهم بر ایشانست
صلوات رحمتها من ربهم از پروردگار ایشان و رحمة و نعمت و گفته اند صلوات مغفرت
و رحمت کشته است که الها که ما وأما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله و اولئک و آنکسان
هم المهتدون ایشانند راه یافتگان برضا و تسلیم یا بکلمه استرجاع که مرجع نجات
عظمت سعید بن جبیر رحمه الله فرموده که کلمه استرجاع را از جمیع امم بدین امت مرحومه
عطا فرموده‌اند و اگر نه بایستی که یعقوب علیه السلام برفتن یوسف علیه السلام
بجای یا اسفی انا لله گفتی و فاروق رضی الله عنه چون این آیت خواندی گفتی نعم العدلان
یعنی صلوات و رحمت بیله دعم تکند و نعم العلاوة یعنی اهتدا خوش سربارست ان
الصفا والمروة بدرستی که صفا و مروه و آن دو کوه‌اند در مکه که طواف بر ایشان من شعائر الله

از نشانهای حج خانه خدای است فمن حج البیت پس هر که قصد خانه کند باعمال مخصوصه
حج در حالت احرام او اعتمر یا متوجه زیارت کعبه شود بعملهای مخصوصه بعمره فلا جناح
علیه بروی هیچ گناهی نیست ان یطوف بهما در آنکه طواف کند بایشان و سعی نماید در میان آنها
چون کفار در جاهلیت طواف این دو کوه می‌کردند اهل اسلام را از آن شعار عار می‌آمد حق تعالی
فرمود که طواف این دو کوه [illegible] که از شعائر است ومن تطوع
خیرا و هر که بطوع و رغبت خویش عملی نیکو بجای آرد از زیادتی طواف یا حج و عمره یا سایر
[illegible] فان الله شاکر پس خدای جزا دهنده شکر کنندگانست علیم دانا باعمال ایشانست
ان الذین یکتمون بدرستی که آنانکه از علمای یهود که خفته و پنهان میکنند ما انزلنا
آنچه فرو فرستادیم ما من البینات از نشانها روشن در توریة چون حکم رجم والهدی و راه
نمودن صفت و نعت مصطفی صلی الله علیه و سلم من بعد ما بیناه از پس آنکه بیان کردیم
آنرا للناس مراد بنی اسرائیل اند فی الکتاب در توریة یعنی ما آشکارا ساختیم و ایشان
محو کردانیدند اولئک آن گروه که پوشندگان حق اند یلعنهم الله میراند ایشان را
خدای و از رحمت خود دور میکند و یلعنهم اللاعنون و لعنت میکند بر ایشان لعنت
کنندگان یعنی ملائکه یا همه [illegible] جن و انس یا تمام [illegible] لاعنان
سوال لعنت است از حق بر این وجه که اللهم العنهم و همه این طایفه سزاوار لعنتند
الا الذین تابوا مگر آنکه باز گردیدند از شرک یا بایمان یا تقیه کردند از کتمان نعت نبوی
صلی الله علیه و سلم واصلحوا و بصلاح آوردند کارهای تباه شده را وبینوا و بیان
کردند صفات حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم که پنهان میداشتند فاولئک پس آن
آنکه بسبب توبه و اصلاح اتوب علیهم باز گردم بر ایشان برحمت وانا التواب و منم قبول
کننده توبه بندگان الرحیم مهربان که تعجیل نکنم در عقوبت ایشان ان الذین کفروا
بدرستی که آنانکه کافر شدند از یهود یا کافر بنبوت محمد صلوات الله و سلامه علیه
وماتوا وهم کفار و بمردند در حالی که ایشان کافر اند و کافر اند حق اولئک
علیهم آن گروه ایشانند که بر ایشان است لعنة الله لعنت خدای بعد از مرگ ایشان
والملائکة و لعنت فرشتگان والناس اجمعین و لعنت همه مردمان مراد از ناس
ناس مومنانند که انتفاع ایشان با ایشان ثابت است خالدین فیها و ایشان همیشه
جاویدانند در لعنت یا در آتش دوزخ لا یخفف سبک کرده نشود عنهم العذاب
از ایشان عذاب ولاهم ینظرون و نه ایشان را که مهلت داده شوند یا منظور نظر
رحمت الهی گردند والهکم و خدای شما اله واحد معبودیست یکتا لا اله الا هو
نیست هیچ معبودی بحق عبادت سزا او که احدیست در ذات و واحد است در صفات
الرحمن بخشنده است در تربیت اشباح الرحیم مهربانست بتقویة ارواح ان فی
خلق السموات بدرستی که در آفرینش آسمانها که خیمه ایست بی ستون بر افراشته و در مکاشفه

دهو اسلف نداشته والارض ودر آفرینش زمین که بساطیست مبسوط ومهادی
مضبوط واختلاف اللیل والنهار وآمد شد شب وروز در یکدیگر یا در پی یکدیگر
تعاقب یا اختلاف در طول وقصر وسواد وبیاض والفلك التی تجری ودیگر در کشتی
های گران بار که سیر کنند فی البحر در دریا بما ینفع الناس با آنچه نفع رساند مردمان را از
تجارات ومکاسب وما انزل الله ودر آنچه فرو فرستاد خدای من السماء از آسمان یا از ابر
من ماء از آب باران فاحیا به الارض پس زنده ساخت وتازه کرد بدو زمین را بعد موتها
بعد از مردگی وپژمردگی وبث فیها وپراکنده کرد در زمین من کل دابة
از هر جنبنده چون بهایم وسباع ووحوش وغیر آن وتصریف الریاح ودر گردانیدن بادها
از هر جهتی والسحاب المسخر ودر ابر فرو داشته ورام شده مر خدا را بین السماء والارض
میان آسمان وزمین با هر طرفی که حکم میشود برود لایات هر آینه علامتهاست یعنی درین
همه که گفتیم نشانهاست از صنایع حکمت وبدایع فطرت لقوم یعقلون مر گروهی را که
خرد دارند ونظر وتامل در موجودات کنند کفار گفتند ما سیصد وشصت
بت داریم وی پرستیم واین همه معبودان کار یك شهر را است نمیتوانند ساخت ومحمد
میگوید که من یك خدا دارم وکار همه عالم میسازد اگر برین سخن حقی بیارد وعلامتی
بنماید ما براستی او اقرار کنیم این آیه نازل گشت مشتمل بر هشت نشان از آیات
قدرت الهی سبحانه وتعالی ودر خبر آمده که وای بر کسی که این آیه بخواند ودرو تفکر نکند ومن
الناس من یتخذ واز مردمان کس هست که فرا گیرد من دون الله غیر از خدای اندادا همتایان
وشریکان یعنی بتان یحبونهم دوست میدارند ایشان را کحب الله چنانچه خدا را دوست
میبایدداشت والذین امنوا وآنانکه ایمان آورده اند اشد حبا لله ایشان قوی تر وثابت تر
محبت مر خدا را یعنی آنکه مشرك بت را دوست میدارد ومومن نادیده دوست گرفته
وابسته بین غیر میگذارد ودیگر محبت کفار بحق استغاثی فانی ودوستی مومنان بحق
باقی ربانی وحقیقت در معنی اشد حبا آنست که اول خدای ایشان را دوست داشت که یحبهم
تا ایشان او را دوست گرفتند که یحبونه پس دوستی ایشان مر خدا را بدوستی خدایست
مر ایشان را پیر طریقت قدس سره فرموده که اگر تخم یحبهم کشتی ها دیحبونهم نرستی
اگر کشش معشوق نباشد شیق . طلب عاشق بجانه جائی نرسد ولو یری الذین ظلموا
وچون به بینند وبدانند آنها که ظلم کرده اند با تخاذ انداد اذ یرون العذاب وقتی
که معاینه عذاب دوزخ را به بینند ان القوة لله جمیعا آنکه همه قدرت وغلبه مر
خدایراست وان الله وآن نیز بدانند که خدای شدید العذاب سخت عذابست هر آینه
هر آینه بدانند مضرت اتخاذ انداد وزیان انحراف از عبادت رب العباد اذ تبرأ یاد کن
الهنگام را که بیزار گشتند الذین اتبعوا آنانکه چون پیروی ایشان کرده اند من الذین
اتبعوا از همان جمع که متابعت ایشان نموده اند یعنی پیشوایان عرصه بیزار شوند از ضعفا

مراد از پیر طریقت خواجه عبدالله انصاری است قدس سره

وسفله

وسفله که امروز تابع ایشان اند بیزار شوند وراوا العذاب وبه بینند عذاب را هم
تابعان وهم متبوعان وتقطعت وبریده شود بهم الاسباب ایشان سببها ووصلها
که در دنیا داشتند از عهود ومواثیق وخویشی ودوستی وصحبت وقال الذین اتبعوا وگویند
آنها که متابعت کرده بودند یعنی تابعان چون بیزاری متبوعان از خود مشاهده کنند
گویند لو ان لنا کرة کاشکی مارا بازگشتی باشد بدنیا فنتبرأ منهم تا ما
بیزاری کنیم از ایشان کما تبرءوا منا چنانچه ایشان بیزار گشتند از ما کذلك
همچنانچه در آن روز نمود عذاب را بایشان یریهم الله بنماید خدای کافران اعمالهم
کردارهای ایشان حسرات علیهم حسرتها وپشیمانیها برایشان یعنی اعمالی که بزعم ایشان
حسنه بود چون حج وعمره وضیافات وعتاق همه را حبط سازند وسبب حسرت
ایشان گردد یا اعمال سیئه که باشر آن می‌شدند از قتل وغارت ودفن بنات موجب
حسرت ایشان گردد وما هم وبنیستند تابعان ومتبوعان بخارجین بیرون آیندگان
من النار از آتش یعنی جاوید در دوزخ باشند یا ایها الناس ای مردمان کلوا
بخورید مما فی الارض ازانچه در زمینست حلالا طیبا حلال وپاکیزه یعنی روا وخوش
را ولا تتبعوا وپی روی مکنید خطوات الشیطان گامهای ابلیس را یعنی پیاده روی
مشرکان عرب چیزها را بوسوسه شیطان حلال وحرام میکردند چون بحیره وسائبه
وانعام حرث وبحیره وبود که در تحریم حلال وتحلیل حرام کام بر کام شیطان می نهید
وبعد از ان او بکردانید انه لکم بدرستی که او مرشما را عدو مبین دشمنی است آشکار
کار اجداد پدر شما را بوسوسه از بهشت بیرون آورد ومیخواهد که شما را بفریب وغرور
ووسوسه بدوزخ برد انما یامرکم جز این نیست که می فرماید شما را شیطان یعنی وسوسه
میکند بالسوء ببدی والفحشاء وکار زشت گفته اند سوء گناهانی است وفحشاء
جرائم اشکارا یا سوء سیئات پنهان وفحشاء متابعت نفس وهوا وحقیقت آنست که سوء
وفحشاء متناول اند جمیع معاصی را از صغائر وکبائر که شیطان ادمیان را بدان امر
میکند وان تقولوا ودیگر میفرماید آنکه بگویید ببدعت وافترا کنید علی الله بر خدای
در تحلیل خبائث وتحریم طیبات ما لا تعلمون آنچه ندانید حقیقت آنرا واذا قیل
لهم وچون گویند مر طایفه را که در باب حلال وحرام اتبعوا ما انزل الله پیروی
کنید آنچه فرستاد خدای یعنی قرآن ودر حلال وحرام آن بگروید قالوا گویند بقرآن نمی
گرویم بل نتبع بلکه پیروی میکنیم ما الفینا آنچه یافته ایم علیه ابائنا بر آن پدران ما
پدران خود را این سخن بنی عبدالدار گفتند اولو کان اباؤهم آیا متابعت پدران
میکنند اگرچه بودند پدران ایشان لا یعقلون که فهم نمیکردند شیئا چیزی را از امور
دین ولا یهتدون وراه راست نیافته بودند ومثل الذین کفروا وصفت بت پرستنده
کافران کمثل الذی ینعق چون صفت کسیست که بانگ میزند بما لا یسمع بجانوری که

می‌شنود إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً مگر خواندنی و آوازی و مبهم ازان فهم نمیکند یعنی کافران سخن
از هم کسانند و مانند بهائم در خود خوانده آوازی می‌شنوند و حقیقت سخن او را درنمی‌یابند صُمٌّ
کرانند از شنودن کلام حق بُكْمٌ گنگانند از گفتن سخن درست عُمْیٌ کورانند از دیدن راه
راست فَهُمْ لَا یَعْقِلُونَ پس ایشان درنیابند آنچه پیغمبر با ایشان گوید یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا
ای گروهی که گرویدید كُلُوا بخورید مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزه‌ها یعنی حلالات آنچه شما
روزی دادیم وَاشْكُرُوا لِلَّهِ و سپاس گویید مر خدای را بر روزی حلال إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید
شما که از روی صدق إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ خاص مر او را می‌پرستید بعد از ان مرتبه و احلال بیان آنها
میکند که حرام است و میگوید که إِنَّمَا حَرَّمَ جزین نیست که حرام کرد خدای عَلَیْكُمُ الْمَیْتَةَ بر شما
مردار را و آن چیزیست که ذبح ناکرده باشد بشرط از انعام ماکول اللحم وَالدَّمَ و خون روان را
وَلَحْمَ الْخِنْزِیرِ و گوشت خوک را و همه اجزای او را بحکم حرمت اولاد آن ملت وَمَا أُهِلَّ بِهِ
و حرام کرد آنچه آواز برداشته باشند در وقت ذبح لِغَیْرِ اللَّهِ برای غیر خدای یعنی بنام بتان یا
بنام پیغمبران بکشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که درمانده و محتاج گردد باکراه یا گرسنگی بر وجهی که
خوف تلف نفس باشد غَیْرَ بَاغٍ در حالتی که ستمکار نبود بقطع طریق یا خروج بر امام یا طالب
معصیت نباشد وَلَا عَادٍ و نه تجاوزکننده از حد شرع یا تجاوزکننده بر رسد فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ
پس بر وی هیچ گناهی نیست در تناول آن إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که خدای آمرزگار است مر کسی را
که بعد ضرورت ازین محرمات بخورد رَحِیمٌ مهربانست بر بندگان از رخصت دادن ایشان
در خوردن محرمات إِنَّ الَّذِینَ یَكْتُمُونَ بدرستی که آنان از علمای یهود که می‌پوشند بجهت اخذ
رشوت مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ الْكِتَابِ از توریة و احکام آن وَیَشْتَرُونَ
بِهِ و میخرند یعنی بدل میکنند بدان کتمان ثَمَنًا قَلِیلًا بهای اندک را أُولَئِكَ آن گروه مَا یَأْكُلُونَ
نمیخورند و نمی‌گیرند فِی بُطُونِهِمْ در شکمهای خود إِلَّا النَّارَ مگر آتش دیگر شکم تا گریست
در خوردن زیرا که اکل در عرف ناو استعمال می‌باشد چنانچه گویند فلان مال فلان را
خورده است و حقی که تلف کرده باشد پس اینجا مراد آنست که فردا آتش خورند چنانچه امروز
رشوت میخورند یا کنایتست از آنکه در درون ایشان آتش باشد چنانچه بر بیرون ایشان
نیز هست وَلَا یُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نگوید خدای با ایشان یَوْمَ الْقِیَامَةِ روز رستخیز سخنی که
در ضمن آن تشریف و راحتی یابند وَلَا یُزَكِّیهِمْ و پاک نگرداندشان از خباثت اعمال سیئی
گناه ایشان با آتش سوخته نشود وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ و مر ایشان راست عذابی دردناک
أُولَئِكَ الَّذِینَ آن گروه آنانند که از روی جهالت اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ خریدند گمراهی را که
عوض گمراهیست بِالْهُدَی با ایمان و معرفت و این معامله دنیاست وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و خریدند
عذاب جاودانی را بآمرزش ربانی و این سودای آخرتست فَمَا أَصْبَرَهُمْ پس چه چیز ایشان
را شکیبا کرده است یا چه شکیبا اند ایشان عَلَی النَّارِ بر آتش و چنان آتشی که ابدالابدین
در آن باید بود ذَلِكَ این عذاب مر ایشان را بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

فرو فرستاد یعنی توریة را براستی و ایشان حکم آنرا پوشیدند و در کتمان نعت محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم کوشیدند یا قرآن را فرستاد و ایشان تا بعث نمودند و در مخالفت
افزودند وَإِنَّ الَّذِینَ و بدرستی که آنانکه اخْتَلَفُوا اختلاف کردند فِی الْكِتَابِ در توریة
یا قرآن و گفتند جنس کتب بعضی همه کتابهای منزله و اختلاف ان باشد که بعضی ایمان
آوردند و بعضی کافر شدند پس اهل این اختلاف لَفِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ در خلاف و عناد دور
افتاده اند یا در ضلالتی دور از هدی اهل کتاب بعد از نزول این آیه گفتند ما در ضلال
و شقاق نیستیم بلکه بخدای ایمان داریم و نماز ممکن داریم و این نیکوییست تمام است حق سبحانه
فرمود که لَیْسَ الْبِرَّ نیست نیکی عظیم که از سایر ابواب خیر بدان اقتصار باید کرد أَنْ
تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ آنکه بگردانید رویهای خود را در نماز قِبَلَ الْمَشْرِقِ بسوی مشرق
چون نصاری وَالْمَغْرِبِ و بطرف مغرب چون یهود وَلَكِنَّ الْبِرَّ و لیکن نیکوئی یعنی صاحب
نیکوئی مَنْ آمَنَ آن کسیست که بگرود بِاللَّهِ بخدای و یکانگی و یکتایی او نه چون یهود و نصاری
که عزیر و عیسی را در الوهیت شرکت دهند وَالْیَوْمِ الْآخِرِ و بگرود بعقبات و متعلقات
آن همه تفصیلست بخلاف یهود و ترسایان که دخول بهشت را بخود اختصاص میدهند وَالْمَلَائِكَةِ
و بگرود بفرشتگان و همه را دوست دارد نه چون یهود که با جبرئیل دشمنی می‌ورزند وَالْكِتَابِ
و ایمان آرد بهمه کتابهای او نه چون احبار یهود که اختلاف میکنند وَالنَّبِیِّینَ و بگرود
بهمه پیغمبران نه چون اهل کتاب که بعضی ایمان می‌آرند وَآتَی الْمَالَ و بدهد مال را عَلَی
حُبِّهِ بر دوستی حق تعالی یا بر دوستی مال یعنی با وجود آنکه دوست میدارد از سر آن باز
میگیرد و عطا میدهد خدای را ذَوِی الْقُرْبَی خویشان درویش را وَالْیَتَامَی و بی پدران را
که خوردسال باشند وَالْمَسَاكِینَ و محتاجان را که سوال کنند وَابْنَ السَّبِیلِ و راه گذریان را
که هیچ در دست ندارند یا مهمانان را وَالسَّائِلِینَ و درویشان خواهنده را وَفِی الرِّقَابِ
و در بهای بندگان مکاتب که بر نجم کتابت معونت طلبند یا بندگان تا بخرد آزاد کند وَأَقَامَ
الصَّلَاةَ و بگذارد نماز مفروضه را وَآتَی الزَّكَاةَ و بدهد زکوة مفروضه را آنچه قبل ازین در ادای
مال مذکور شد در بیان نوافل صدقات بود وَالْمُوفُونَ و صاحبان وفا اند که وفا کنندگان
باشند بِعَهْدِهِمْ بعهود خود إِذَا عَاهَدُوا چون عهد کنند و این عهد هم با حق میباشد
و هم با خلق وَالصَّابِرِینَ نصب او بر مدحست جهت اظهار فضیلت صبر بر سایر صفات
یعنی این وفا کنندگان بعهد شکیبا اند فِی الْبَأْسَاءِ در فقر و فاقه وَالضَّرَّاءِ و در بیماری و
محنت وَحِینَ الْبَأْسِ و در هنگام کارزار یعنی ایام جهاد و قتال با اهل کفر و عناد أُولَئِكَ
آن گروه که موصوف اند بدین صفتها الَّذِینَ آنانند که بتحقیق صَدَقُوا راست گفتند
در دعوی ایمان با اتباع حق وَأُولَئِكَ و آن طایفه هُمُ الْمُتَّقُونَ ایشان پرهیزکارانند
از همه ناشایستها محققان گفته اند کمالات انسانیه با کثرت شعب آن منحصر است در سه
چیز صحت اعتقاد و حسن معاشرت و تهذیب نفس اما صحت اعتقاد تصدیق حق

سبحانه و سایر مومنان بد است و حسن معاشرت مواسا کردن بمال با ارباب استحقاق
و تهذیب نفس اقامت صلوة و زکوة و وفا و صبر و مجموع درین آیه مذکورست پس این
آیه جامع کمالات انسانی باشد و ازین جهت ابو میسره رح نقل میکند که من عمل بهذه
الآیة فقد استکمل الایمان یا ایها الذین آمنوا ای مومنان و گرویدگان کتب فرض کرده
شد علیکم القصاص بر شما مماثلت و مواساة نه تعدی و ستم فی القتلی در کشتگان
یعنی بسبب ایشان و قتلی که قتل عمد بود قبل از اسلام چون میان دو قبیله حرب
افتادی ان قبیله که عالی نسب بودندی از قبیله نازل بعوض بنده آزادی و در بدل زن
مرد بکشتندی بعد از هجرت این صورت بعرض حضرت رسید و حکم ربانی نازل شد که در
قتل قصاص باید یعنی مساوات الحر بالحر آزادی بآزادی و العبد بالعبد بنده به بنده
امام شافعی و امام مالک رحمهما الله آزادی برای بنده نکشند نظر بمفهوم آیه و نزد امام
اعظم رح حکم این آیه بآیه ان النفس بالنفس منسوخ است پس تفاضل را در نفوس اعتبار
نکنند والانثی بالانثی و زن بزن امام شافعی رحمه الله و امام مالک بنا بر اجماع قتل ذکر بانثی
روا داشته‌اند و امام اعظم رح بحدیث المسلمون تتکافؤ دماؤهم تمسک نموده حکم بقتل
کند فمن عفی له پس هر که عفو کنند وبرا که قاتلست من اخیه از قصاص برادر او که مقتولست
شیء چیزی و اشارتست بآنکه عفو بعضی از ورثه یا عفو بعضی از آن چون مسقط قصاصست
فاتباع پس بر قاتلست بعد از عفو از پی رفتن بالمعروف بنیکوئی و از طرح و تعنت
در دادن دیه و اداء و ادا کردن وجه دیه الیه بوارث مقتول باحسان بی‌ودی و نیکوئی
نه بمطل و بدخوئی ذلک این عفو از قصاص و طلب دیه تخفیف سبکباریست من ربکم
از پروردگار شما و رحمة و مهربانی و بخشش از عدد تسهیل امر و تخفیف فمن اعتدی
پس هر که از حد در گذرد بعد ذلک بعد از آنکه عفو کرده باشد و دیه ستانده یعنی قاتل
را بکشد یا غیر قاتل را برای قصاص بقتل رساند یا قاتل ستم کند یعنی بعد از آنکه یکی را
کشته و دیه را داده دیگری را بکشد فله پس مرورا است در آخرت عذاب الیم عذاب
دردناک و لکم و مر شما راست فی القصاص در حکم قصاص حیوة بقا و زندگی یعنی چون
کسی قصد قتل کسی کند و بخوف قصاص از آن باز ایستد آن شخص از کشتن سالم ماند
و او از قصاص ایمن شود پس حکم قصاص سبب بقای شماست یا اولی الالباب ای خداوندان
عقل لعلکم تتقون تا باشد که بپرهیزید از قتل ناحق کتب علیکم نوشته شد
بر شما یعنی فرض کرده شد اذا حضر چون حاضر شود احدکم یکی را از شما الموت اسباب و علامات
مرگ از مرض و غیر آن ان ترک خیرا اگر بگذارد مالی را و مال بسیار است الوصیة وصیت
کردن للوالدین برای پدر و مادر و الاقربین و خویشان و نزدیکان بالمعروف بانصاف حقا نوشته
شد این وصیت نوشتنی حق و راستی علی المتقین بر پرهیزکاران که از جرمیان و الدین
و اقربا در جاهلیت برای دعوت وصیت می‌کردند و والدین و خویشان را محروم می‌ساختند حق

سبحانه

سبحانه ایشان را از آن منع کرد و وصیت برای این جمع فرض ساخت و باز حکم این آیت
بآیه مواریث منسوخ شد و همه بمیراث قرار یافت و حالا وصیت فضیلتست
نه فریضه و آن بیش از ثلث درست نیست باید و نشاید که بیشتر از ثلث مال ایثار کند فمن بدله پس هر که
تبدیل کند امر وصیت را یا قول موصی را بعد ما سمعه بعد از آنکه شنوده باشد فانما اثمه پس
جز این نیست که گناه تبدیل باشد علی الذین یبدلونه بر آنکه تبدیل این میکنند و ذمه موصی
از آن بری باشد ان الله بدرستی که خدای سمیع شنونده است همه کلام موصی را و هم قول مبدل را
علیم داناست بنیت موصی و تبدیل وصی فمن خاف پس هر که بترسد و بداند یا بخواهد وارث
خواه وصی یا امام و قاضی من موص از وصیت کننده جنفا میلی از حق سهوا یا عمدا او اثما
گناهی یا آنکه کاری بعمد یا وصیت بزیادت از ثلث مال فاصلح پس اصلاح کند میان
میان موصی لهم و میان ورثه یا در حال حیوة موصی کسی داند که در وصیت مخالفت شرع میکند
نگذارد و میان موصی و موصی له اصلاح نماید فلا اثم علیه پس بروی هیچ وزر و وبال نیست ان الله
غفور رحیم که خدای آمرزگار است مر موصی را چون حق باز گرداند رحیم مهربانست مر وصی
که از مضمون وصیت در گذرند یا ایها الذین آمنوا ای گروهی که گرویده‌اند کتب فرض کرده
شد علیکم الصیام بر شما روزه داشتن کما کتب همچنانکه نوشته شده بود علی الذین
من قبلکم برای آنانکه پیش از شما بودند چون صوم عبادتیست شاق پس بتهمت تانیس
خاطرها بیان میکند که این عبادت خاص بشما نیست بلکه جمیع امتها بتقدیم این طاعت امداد
نموده اند تعبد بیان الاسلام که البلیة اذا عمت طابت و چرا روزه بر شما فرض کردم لعلکم
تتقون تا شاید که شما به پرهیزید از معاصی و متقی شوید بشروع در صوم که شکننده
آرزوهاست در تفسیر عرائس آورده که این ندای احباب قلوبست یعنی از حضرت رب
الارباب خطاب مستطاب میرسد بطالبان مشاهده در اقطار سموات غیوب
و منادی که مزج قلوب و مزج کروبست میگوید که فرض کرده شد بر شما ای اهل یقین
امساک از جمیع مکونات چرا که شما طالب مشاهده اید و مستوجبان این مطلوب را صوم
واجبست از مالوفات طبیعت همچنانکه نوشته شد بر انبیا و اولیا پیش از شما تا باز رستند
از حبس بشریت و واصل شدند بمقام امن و قربت و بعض القضاة قدس سره در تمهیدات
آورده که صوم در شریعت عبارتست از نا خوردن طعام و شراب و در حقیقت اشارتست
است بنا خوردن طعام و شراب اما الطعام ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی زهی
غرا باطوار و معتبر است که این صوم جز عارفان را دست ندهد نظم

معارف حیات لذت قرب * نه باکلش کشش بود نه بشرب * اکل و شرب جه باشد انس بحق
دایم اندر حقیقت مستغرق * نعمت از خوان یطعمنی بیتی * شربت از چشمه سار یسقینی

ایاما معدودات روزهای چند معدودات شمرده مراد روزه رمضانست که بیست و نه باشد
یا سی و گویند این روزها ایام البیض در هر ماهی و عاشورا که قبل روزه ماه رمضان فرض بوده

ملذات را بر معتکف حرام میداند و نزد محققان اعتکاف نگاهداشتن نفس است در
اوامر و نواهی شیخ ابوبکر واسطی رحمه الله فرموده که اعتکاف حبس نفس است و حفظ
جوارح و مراعات وقت و جز این همه شرط نجات آری هرجا خواهی معتکف توانی بود
عزیزی بیزیدی در رسید و خادم را گفت مرا بقبله باز نشان ده تا نماز کنم گفت دل
خود را از ماسوی پاک کن و هرجا میخواهی نماز کن ــ از آن محراب ابرو و مکردان
اگر در سجدی ور در خراباتی تلک آنچه گفته شد در باب روزه و متعلقات آن
حدود الله اندازهاییست که خدای تعالی در دین مقرر فرموده فلا تقربوها پس بدان
نزدیک مشوید مبالغه است در منع تجاوز آن آنچه و منع که قرب بدان واقع شود تجاوز
آنجا چگونه صورت بندد کذلک همچنانکه تبیین این احکام فرمود یبین الله بیان
میکند خدای آیاته نشانهای خود را از امر و نهی و وعد و وعید للناس برای عامه مردمان
لعلهم یتقون شاید که بپرهیزند از مجاوزت حدود در نگذرند ولا تأکلوا و مخورید اموالکم
مالهای که واقع است بینکم در میان شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بالباطل بناشایست چون
دزدی و قمار و خیانت و غصب و غلول یا مالهای خود را بناشرع صرف مکنید چون
شرب خمر و زنا و انواع فسق وتدلوا عطف بر فعل نهی است یعنی و میفکنید و القا مکنید
بها بیان مالها الی الحکام بسوی حکم کنندگان ستمکار یعنی از آن مالها برشوت بحکام مدهید
لتأکلوا تا بخورید بحمایت ایشان فریقا مقداری من اموال الناس از مالهای مردمان بالاثم
بظلم و ستم یا بسوگند دروغ یا بگواه دروغ وانتم تعلمون و شما میدانید که ستم میکنید
یسألونک میپرسند ترا ای محمد صلی الله علیه وسلم عن الاهلة از ماههای نو معاذ بن جبل
و ثعلبه که از اعیان انصار بودند رضی الله عنهما حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم پرسیدند
که سبب چیست که جرم ماه گاه گاه باریک مینماید بعد از ایام فزون تمام میگردد و دیگر از
روی تناقص میافتد حق سبحانه بعلم ازلی دانسته که ایشان را حکمت نقصان و کمال ماه
دانستن مهم نیست جواب در معرفت فایده آن فرستاد که قل هی بگو که آن هلالها مواقیت نشانه
هنگامها و وقتهاست للناس برای مردمان در عدد روزه مردمان و عده زنان و مدت حمل و زمان
رضاع و فصال و آجال دینها و تحقیق شرطها والحج و علامات اوقات مر حج که موسم را بدان
دانند ولیس البر و نیست نیکویی بان تأتوا البیوت با آنکه در آیید بخانها من ظهورها
از پشتهای آن در عهد جاهلیت کسی که بحج یا بعمره احرام گرفتی بروی حرام بودی از درها در آمدن
اگر از اهل مدر بودی از بام در آمدی یا برینها نقبی ساختی و اهل وبر از پس
خیمها در آمدی و باعتقاد خود این عمل را بر تمام دانستندی و تارک این را فاجر خواندی
و این حکم همه عرب را شامل بود مگر حمس را و ایشان چند قبیله بودند قریش و خزاعه و بنی
عامر و ثقیف و غیرهم مر ایشان را بسبب صلابت در دین و این خود حمس میگفتندی روزی در
ایام احرام حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم اندر باغی درآمد از در و متعاقب آن رفاعه

آیتهای

انصاری

انصاری هم از آن قدم در پی بیرون نهاد و مهاجر و انصار ویرا با فاجر گفتند
و چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از وی پرسید که این جرات چرا کردی گفت من
اقتدا بتو نمودم خواجه عالم صلی الله علیه وسلم گفت مرا روا بود از در بیرون آمدن که
من احمسم یعنی از قریش رفاعه گفت ای سید عالمیان اگر تو احمسی من هم احمسم دین من
دین تست و این سخن آیت تو فیالجالة آمد که شما از آن عقیده را نهاده اید این نیکویی نیست
ولکن البر من اتقی ولکن نیکوکار کسیست یا خداوند نیکویی کسیست که او بخشم خدا پرهیز دارد از
اعمال زمان جاهلیت پرهیز کند وأتوا البیوت و در آیید بخانها در حال احرام و غیر آن من ابوابها
از درهای آن واتقوا الله و بترسید از خدای یا از اوامر و نواهی او پدید آرید لعلکم تفلحون
مگر شما رستگار شوید وقاتلوا و بکشید و کارزار کنید فی سبیل الله در راه خدای الذین
یقاتلونکم آنها که با شما کارزار میکنند ولا تعتدوا و از حدود در مگذرید یعنی ابتدا مکنید
بقتال ایشان تا اول ایشان آغاز نکنند این حکم بآیة سیف منسوخ است ان الله بدرستی که
خدای لا یحب المعتدین دوست ندارد ستمکاران را در آن سال که حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم با جمع صحابه رضی الله عنهم بنیت عمره بمکه میرفتند سفهای عرب و مشرکان
بی ادب ایشان را از دخول مکه مانع گشتند و در حدیبیه صلح واقع شد بر آنکه سال آینده
مومنان بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند تا ایشان بفراغت مراسم طاعت قیام
توانند نمود سالی دیگر که بنیت عمره قضا بیرون میرفتند صحابه را تأملی دست داد که
مبادا ایشان از سر عهد درگذشته طرح قتال افکنند و از قتال در شهر حرام و بلد حرام چگونه
بود آیة سابق ورود آمد که اگر جنگ کنند جنگ کنید و دیگر فرمود واقتلوهم و بکشید
قتالان خود را حیث ثقفتموهم هرجا بیابید ایشان را در حل و حرم واخرجوهم و بیرون
کنید ایشان را من حیث اخرجوکم از آنجا که شما را بیرون کرده اند یعنی مکه والفتنة
و شرک آوردن ایشان اشد سخت تر است در ناپسندیدگی من القتل از کشتن شما ایشان را
در حرم ولا تقاتلوهم و قتال مکنید با کافران عند المسجد الحرام نزدیک مسجد حرام مراد
همه حرم است حتی یقاتلوکم تا وقتی که ایشان کارزار کنند با شما فیه در حرم و بخود
هتک حرمت کنند فان قاتلوکم پس اگر ایشان ابتداء بقتال شما کنند فاقتلوهم
پس بکشید ایشان را و باک مدارید که ایشان حرمت حرم را بطرف نهاده اند و ابتدا
کرده کذلک همچنین است جزاء الکافرین پاداش کافران ستمکاره فان انتهوا پس اگر از شرک
بازایستند فان الله غفور پس خدای آمرزنده است گناهانی را که در زمان شرک کرده
اند رحیم مهربانست که ببرکت اسلام ایشان را بدار اسلام رساند وقاتلوهم و با مشرکان قتال
کنید حتی لا تکون فتنة تا آن غایت که فتنه نباشد یعنی شرک ویکون الدین و باشد پرستش
و طاعت لله مر خدای را فان انتهوا پس اگر مشرکان بازایستند از کفر فلا عدوان پس نیست
ستمکاره یعنی جزای آن الا علی الظالمین مگر بر ستمکاران الشهر الحرام ماه حرام ذو القعده

این سال که بعمرهٔ قضا میروید بالشهر الحرام بماه حرام یعنی ذوالقعده ماضی که شما را منع کردند
معنی آنست که اگر جنگ کنند مترسید که ایشان درآن ماه حرام شما را از آنکه منع کردند شما
درین ماه حرام اگر قتال کنید بعوض آن دماء ایشان بریزید والحرمات قصاص وحرمتها را
مساواتست یعنی نزول حرمت شما این ماه را بدلست از نزول حرمت ایشان آن ماه را فمن اعتدی
علیکم پس هرکه بر شما ظلم کند بابتدای قتال فاعتدوا علیه شما نیز وستم کنید آن
نقطه به سبیل مشاکلت است و مراد آنکه جزای ستم او برو رسانید بمثل ما اعتدی علیکم
مانند آنچیزی که بر شما ستم کرده است واتقوا الله و بترسید از خدای و پرهیزکاری کنید واعلموا
ان الله و بدانید که خدای مع المتقین با پرهیزکارانست بعونه ونصرته چون حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم عزم عمرهٔ قضا کرد جمعی گفتند ما توشهٔ راه نداریم و اهل ما که دست تنگی
هست با چیزی نمیدهند حکم شد که وانفقوا و نفقه کنید ای توانگران فی سبیل الله در راه
خدای که جهادست ولا تلقوا بایدیکم و میفکنید بدستهای خود خود را الی التهلکة
بورطه هلاک یعنی بخل مکنید که موجب هلاکه دولتست که البخیل بعید من الله بعید من الجنة
قریب من النار نخل و خشت و جدار سوا کنند ° بلکه در جهاد هلاکش افکنید
واحسنوا و نیکویی کنید با فقرا یا با غازیان ان الله بدرستی که خدای یحب دوست دارد المحسنین
نیکوکاران را واتموا الحج والعمرة و تمام کنید حج و عمره را یعنی مناسک و حدود و فرایض و سنن
و آداب آن بتمام بجای آرید لله برای خدای نه جهت کمان که طواف و تلبیه بتمام میکنید فان
احصرتم پس اگر باز داشته شوید به بیماری و حرق و کم گشتن راحله فما استیسر پس هرچه
است الخ میسر شود من الهدی از قربانی و آن بنا باید فرستاد بقول امام اعظم رحمة الله
علیه ولا تحلقوا رءوسکم و متراشید سرهای خود را یعنی از احرام بیرون میائید حتی
یبلغ الهدی تا وقتی که برسد قربانی محله بجای وی که منا است فمن کان منکم پس هرکه باشد
از شما مریضا بیمار در وقت احرام او به اذی یا باشد او را رنجی من راسه از سر او چون
صداع یا جراحت یا غلبه شپشکان در وی و به سبب ضرورت شود که سر بتراشد ففدیة
پس بروست فدا دادن کعب بن عجره را وقتی که محرم بود شپشکان روی بوی آورده بودند
و چون مرد محقق دید که کاسهٔ سرش افتاده و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بر آن
اطلاع یافته فرمود که سر بتراش و گوسفندی بکش و درویشی را بخوران گفت یا رسول الله
بدان دست رسی ندارم حکم صادر شد که فدیة من صیام از روزه و نهرست مقرر شده
که سه روز روزه دارد او صدقة یا صدقه دهد و آن طعام دادن شش مسکین باشد
هر یک را دو من گندم او نسک یا قربانی و ادنای آن گوسفندیست فاذا امنتم پس چون
ایمن شوید از خوف عدو یا از مرض فمن تمتع پس هرکه برخوردار شود بالعمرة الی الحج یعنی جمع کند
میان حج و عمره در سفری واحد بطریق تمتع یا بدانست که حج و عمره را بطریق افراد است
که اول بحج احرام گیرد و شرایط آن بجای آرد چون حج تمام شد از حرم بیرون رفته بعمره

احرام کرده اعمال وی بجای آرد و نزد امام شافعی و امام مالک رحمهما الله این افضلست
یا بطریق قران که در احرام گوید لبیک بالحج والعمرة معا و برا عمال حج اقتصار کند عمره در و
مندرجست چون وضو در غسل و نزد امام اعظم رحمة الله علیه این قسم فاضلترست
یا بوجه تمتع که چون در موسم حج بمیقات رسد احرام بعمره گیرد و چون از عمره
فارغ شود از احرام بیرون آید و بمحظورات متمتع گردد آنگاه در روز ترویه که احرام گیرد
بحج و امام احمد رحمة الله این قسم را اختیار فرموده و در این آیت میگوید که هرکه متمتع باشد
فما استیسر پس بروست آنچه میسر شود من الهدی از قربانی شکرانه آنکه توفیق یافته
جمع میان دو عبادت فمن لم یجد پس هرکه نیابد یعنی بران قادر نبود فصیام ثلثة ایام
پس حکم روزه داشتن سه روزست پیوسته یا گسسته فی الحج یعنی در ایام حج وسبعة و روزه
هفت روز دیگر اذا رجعتم چون باز گردید بوطن خود تلک این ایام یعنی سه و هفت عشرة
کاملة ده عدد تمام است این قیدهای تاکیدست و زیادتی اهتمام با تمام آن ذلک این حکم هدی
یا صیام یا تمتع و قران لمن مر کسی راست که لم یکن اهله نباشد اهل او حاضری المسجد الحرام
مجاوران مسجد حرام یعنی آفاقی باشند نه مکی چه آفاقیان در اشهر حج بر دو عبادت متمتع
می توانند شد و اهل حرم و غیر ایشان جمع احرام بعمره متزلزل اند گفت پس ایشان را قران و تمتع
نباشد و این قول امام اعظمست رحمة الله واتقوا الله و بترسید از خدای و بر آنچه در باب
حج صادر شده محافظت نمایند واعلموا ان الله و بدانید که آن که خدای شدید العقاب سخت عقوبت
برکسی که حفظ اوامر و نواهی نکند الحج زمان حج اشهر معلومات ماههای معروف و مشهورست یعنی شوال
و ذوالقعده و ده روز از ذوالحجه و شب نحر تا صبح بمذهب امام شافعی رحمة الله اما امام اعظم
رحمة الله روز نحر را نیز در شمار آورده فمن فرض پس هرکه فرض گردانید بر خود فیهن الحج در این
ماهها حج را بتلبیه و سوق هدی بمذهب حنفیه و نیت و احرام بقول شافعی فلا رفث فی لانست
یعنی نهی یعنی باید که از جماع و ملاعبه با نسوان پرهیز کند یا کلام بیهوده نگوید ولا فسوق
و از حد شرع نگذرند و ارتکاب محظورات نکنند ولا جدال و با دیگری جنگ و جدال نکند با خادمان
و رفیقان و حضرت فرمودند فی الحج در ایام حج و پیش با یکدیگر مجادله میکردند در مناسک هر یکی
گفتندی من تمامترم وما تفعلوا و آنچه میکنید من خیر از نیکوئی یعلمه الله میداند آنرا
خدای و تزودوا و توشه برگیرید قومی از قافله بی زاد و راحله فصیح کردندی و در مکه
اظهار احتیاج نموده از اهل قافله چیزی طلبیدندی حق تعالی فرمود که توشه بر دارید تا
بعلم مردم گران نباشید فان خیر الزاد التقوی پس بهترین توشه پرهیز کردنست از طمع
و ترک تشویش دادن مردم و سوال ناکردن از ایشان و نزد عرفا در این آیه اشارتی بتزود سفر
آخرت هست و بهترین زادی درین راه پرهیزکاریست امام قشیری رحمة الله فرموده که
تقوی عام دور شدنست از ارتکاب گناه و تقوی خاص اجتنابست [illegible] ما
سوی الله و حقیقت آنست که توشه در راه عشق بر هان بردن باد شوق و محبت

ای شتوان کرد **بیت** زاد راه عاشقان درد است و روزی زرد و آه ٥ راه این کوته است
بسر الله که دارد عزم راه ٥ وَاتَّقُونِ و بترسید از من یَا أُولِی الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقل
لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ نیست بر شما جناح گناهی أَنْ تَبْتَغُوا در آنکه طلب کنید در موسم حج فَضْلًا
روزئی مِنْ رَبِّکُمْ از پروردگار خود بواسطه تجارات جمعی از عرب تاجران را که حج اسلام
میکردند دیدند لا حاج این بدعت است به حاصل حق سبحانه فرمود که سودا و معامله ایشان را
از فضیلت حج بی بهره نمیساند و بشرط آنکه مقصد اصلی و مقصود کلی حج باشد فَإِذَا أَفَضْتُمْ پس چون
بکردید مِنْ عَرَفَاتٍ از موضعی که آنرا عرفات گویند بجهت آنکه آدم و حوا آنجا بهم متعارف
شدند فَاذْکُرُوا اللَّهَ خدا را یاد کنید بتهلیل و تلبیه عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک مشعر حرام و آن
موضعیست میان ... وَاذْکُرُوهُ و یاد کنید او را در این مکان یاد کردنی نیکو کَمَا هَدَاکُمْ همچنانکه
شما را راه نمود بمناسک حج وَإِنْ کُنْتُمْ و بتحقیق که بودید مِنْ قَبْلِهِ پیش از هدایت حق یا قبل از بعث
هادی مطلق که محمد است صلی الله علیه وسلم لَمِنَ الضَّالِّینَ از جمله راه نایافتگان ثُمَّ أَفِیضُوا پس باز
گردید خطاب با قریش و حلفای ایشانست که همه عرب را وقوف بعرفات بودی و ایشان در
مزدلفه واقف شدندی و برین صورت ترفع کردندی بر خلق و ننگ داشتندی از مواسات مِنْ
حَیْثُ أَفَاضَ النَّاسُ نیز براهی دیگر باز گشتندی حق سبحانه فرمود که باز گردید مِنْ حَیْثُ أَفَاضَ النَّاسُ
از آنجا که باز می گردند همه مردمان وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و طلب آمرزش کنید از خدای إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
بتحقیق خدای آمرزنده است گناهان گذشته مستغفران را رَحِیمٌ مهربانست بر آنکه حج گزارد فَإِذَا قَضَیْتُمْ
پس چون بگزارید و بجای آورید مَنَاسِکَکُمْ کارهای حج و لوازم آنرا فَاذْکُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید
خدا را کَذِکْرِکُمْ همچو یاد کردن شما آبَاءَکُمْ پدران خود را رسم جاهلیت آن بود که اشراف عرب
بعد از فراغ مناسک در منی جمع یا بین مسجد منی و جبل الرحمة بایستادندی و در صفت نسب و ثروت
حسب آبا و اجداد مفاخرت کردندی حکم شد که بجای آنچه بدان یاد میکنید خدا را ذکر کنید أَوْ أَشَدَّ
ذِکْرًا بلکه زیاده از آن تو ... او بود شما را بیان مناقب و مراتب اختصاص داده
بود فَمِنَ النَّاسِ پس از مردمان مَنْ یَقُولُ کسی هست که میگوید رَبَّنَا ای پروردگار ما آتِنَا بده
ما را فِی الدُّنْیَا در دنیا فلان چیز و فلان چیز یعنی متاع محقر دنیا میطلبند وَمَا لَهُ و نیست مر او را
دین را فِی الْآخِرَةِ در آن سرای مِنْ خَلَاقٍ نصیبی و بهره اگر داشتی کاوست از نعمت آن سرای بی نصیب
افتاده و اگر مومنست چون دیگر مومنان بهره نیابد وَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ و از مردمان کسی باشد
که گوید رَبَّنَا آتِنَا ای پروردگار ما عطا کن ما را فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً در دنیا سرای نیکوئی یعنی توفیق
طاعت وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً و در آن سرای نیکوئی یعنی حقیقی است و گفته اند حسنه اینجهان
قناعت است و آن جهان شفاعت وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و نگاه دار ما را از عذاب آتش دوزخ
مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده است که حسنه اینجهان زن صالحه است و حسنه آن عالم حوری
بهشتی و عذاب آتش زن بد و ناشایست درست خوی سخت گوی **نظم** زن بد در سرای مرد نکو
هم درین عالمست دوزخ او ٥ ربنا از قرین بد زنهار ٥ وقنا ربنا عذاب النار ٥ أُولَئِکَ آن گروه

که خیر دنیا و آخرت طلبند لَهُمْ نَصِیبٌ ایشانراست بهره آنست مِمَّا کَسَبُوا از آنچه عمل کردند
یعنی در خواست نموده وَاللَّهُ سَرِیعُ الْحِسَابِ و خدای زود شمارست بمقدار لمحه شمار همه خلق
کند وَاذْکُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدا را یعنی تکبیر گوئید فِی أَیَّامٍ مَعْدُودَاتٍ در روزهای اندک
که ایام تشریق است و آن سه روز باشد بعد از عید اضحی و نزد امام اعظم رحمه الله بعد از نماز
صبح عرفه تا عصر روز عید و بقول صاحبین تا عصر آخر ایام تشریق عقیب بیست و سه نماز تکبیر
بگفت و امام شافعی در بن مسئله موافقت صاحبین است فَمَنْ تَعَجَّلَ پس هر که شتاب کند در
منا بود فِی یَوْمَیْنِ در دو روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ پس بر وی هیچ
گناه نیست بعضی از اعراب در جاهلیت متعجل را آثم میگفتند و جمعی متاخر را حق سبحانه
فرمود که در تعجیل رخصتست و هیچ گناه نیست وَمَنْ تَأَخَّرَ و هر که تاخیر کند و سه شب در منا
باشد فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ بر وی نیز حرجی نیست و مطلقا وزر و وبال نباشد لِمَنِ اتَّقَى مر کسی را که
بپرهیزد بعد از ادای حج و تا آخر عمر تقوی را شعار خود سازد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید
از خدای در بقیه عمر وَاعْلَمُوا أَنَّکُمْ و بدانید که شما إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ بسوی خدای
محشور خواهید شد و مجازات و مکافات خود خواهید رسید وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان
هست مَنْ یُعْجِبُکَ آنکه خوش آید ترا و در شگفت اندازد قَوْلُهُ سخن گفتن او و آن اخنس
بن شریق بود که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آمد مردی شیرین سخن و نیکو صورت
بود حضرت را طراوت روی و حلاوت گفت و گوی او خوش آمد و مضمون کلامش این بود
که آمده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کشم و غاشیه خدمت سید انام علیه الصلوة
والسلام بر دوش مطاوعت افکنم و این سخنان بسوگند موکد ساخته خدا را بگواهی آورد
و چون باز گشت و از عمرانات مدینه درگذشت زراعت قومی را باتش بسوخت و چهارپایان
ایشانرا بسوگند پی کرد حق سبحانه آیه فرستاد که کسی هست از مردمان که ترا در
عجب می افکند سخنی که او میگوید فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا در مصالح دنیا وَیُشْهِدُ اللَّهَ و بگواهی می
آورد خدا را عَلَى مَا فِی قَلْبِهِ بر آن چیزی که در دل اوست یعنی میگوید که دل و زبان من
یکیست وَهُوَ و حال آنکه او أَلَدُّ الْخِصَامِ سخت ترین دشمنانست وَإِذَا تَوَلَّى و چون
برگردد از حضرت تو سَعَى بدود و بشتابد فِی الْأَرْضِ در زمین سرزمین لِیُفْسِدَ فِیهَا
تا تباهی کند در آن وَیُهْلِکَ الْحَرْثَ و نابود کرداند کشت را بسوختن وَالنَّسْلَ و هلاک کند
چارپایان را وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ الْفَسَادَ و خدای نمی پسندد معصیت و تباه کاری را وَإِذَا قِیلَ
لَهُ و چون گویند وی را منافق را که اتَّقِ اللَّهَ بترس از خدای أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را
حمیت جاهلیه بِالْإِثْمِ بارتکاب گناه فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ پس بسنده است او را جهنم وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد
است که وی جایگاه مردان عذاب کنند با جای همیشه است در دوزخ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد
آرامگاه است آن وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَنْ یَشْرِی کسی که میفروشد نَفْسَهُ نفس خود را
یعنی جان بذل میکند ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ بطلب خوشنودی خدای و آن زبیر بن عوام بود و مقداد

بن اسود رضی الله عنهما که از مدینه بمکه رفتند و خبیب را رضی الله عنه که در جنگ رجیع
گرفتار شده بود و بدست کمان افتاده بردار کشیده بودند از دار فرو گرفته متوجه مدینه
گشتند و هفتاد سوار قریش از عقب ایشان آمده آغاز حرب کردند ایشان خبیب را از اسب
فرو گرفته بر زمین نهادند و زمین او را فرو برد و به بلیع الارض ملقب شد و آن دو مرد مردانه با
هفتاد تن داعیه محاربه نمودند و کافران در حرب ضعف نمودند باز گشتند و گویند در شان
صهیب رومی است که هر چه داشت در مکه بکافران داد تا اجازت هجرت بمدینه یافت و رضای
خدای و خشنودی پیغمبر را بمال دنیا خریدند بیت بود وصلش از دنیا و آخرت خرند
کم وصلش بر نهنت وند مه بیت ٥ و گفته اند در حق امیر المومنین علی است کرم الله وجهه
که در شب غار [illegible] با [illegible] سید مختار تکیه گرفته و جان فدای آن حضرت کرد والله رؤوف
و خدای مهربانست بالعباد به بندگان خود که در طلب رضای او جان فدا میکنند یا ایها الذین آمنوا
ای آنکسانی که ایمان آورده اید بظاهر ادخلوا فی السلم در آیید در اسلام کافة همه یکبار یعنی
مومنان را میگوید بر اسلام ثابت باشید و گفته اند که ابن سلام و اصحابش بعد از اسلام شرایع
توریة را نیکو میداشتند و تعظیم شنبه نموده گوشت و شیر شتر [illegible] نکردند خطاب آمد
و نمود که یکبارگی باسلام در آیید ولا تتبعوا و پی روی مکنید خطوات الشیطان گامهای شیطان
را یعنی باحکام منسوخه قیام منمایید انه لکم بدرستیکه او مر شما را عدو مبین دشمنیست هویدا که
بوساوس خود خلل شما را [illegible] فان زللتم پس اگر بلغزید شما از جاده شرع و احکام
وآن من بعد ما از پس آنکه جاءتکم البینات آمد بشما احکام حلال و حرام فاعلموا ان الله
پس بدانید که خدای عزیز حکیم غالبست و قادر بر عقوبت مخالفان دین محکم کار است انتقام
کشنده [illegible] هل ینظرون آیا چشم میدارند یعنی منتظرند آنان که بیگانگی در دایره اسلام داخل
نمیشوند الا ان یاتیهم الله مگر آنکه بیاید بایشان خدای یعنی عذاب او فی ظلل در سایه
بانها من الغمام از ابر سفید دقیق چنانچه قوم شعیب را علیه السلام در یوم الظلة برد
والملائکة و بیایند فرشتگان که موکلند بر عذاب وقضی الامر و گذارده شود کار یعنی جزای
هر کس بوی رسد والی الله و بسوی خدای یعنی جزای او ترجع الامور باز گردانیده شود کارها
بالکلیة [illegible] و احکام سلاطین و حکام که امروز [illegible] دو [illegible] باطل شود و
زمان [illegible] را شود والامر یومئذ لله سل [illegible] خطاب با آنحضرت [illegible] اصلاح [illegible]
[illegible] میگوید بپرس بنی اسرائیل یهود مدینه را یا مومنان بنی اسرائیل را که کم آتیناهم چند
داده ایم [illegible] ایشان را من آیة بینة از نشانهای روشن و معجزات [illegible] دوستان محمد
صلی الله علیه وسلم را معجزات هویدا چون عصا و ید بیضا و من و سلوی و مثال آن و من یبدل
و هر که بدل [illegible] نعمة الله نعمت خدای را که صفت پیغمبر [illegible] من بعد ما جاءته
از پس آنکه آمد است [illegible] در توریة فان الله پس [illegible] که خدای شدید العقاب سخت
عقوبت است [illegible] بعذاب [illegible]

زین
للذین کفروا بیاراسته شد بر آنانکه کافر شدند الحیوة الدنیا زندگانی دنیا تا بدان فریفته میشوند
و مغرور میگردند و یسخرون و سخریة میکنند و افسوس میکنند من الذین آمنوا از آنانکه ایمان
آورده اند اغنیای قریش بر فقرای صحابه چون بلال و عمار و امثال ایشان رضی الله عنهم
سخریه میکردند و گفتند محمد مینگرید که میگوید با این گدایان کار جهان را سامان [illegible]
اشراف عرب و بنای رسوم و عادت ایشان در دست [illegible] و اگر کاری حق بودی بایستی که
سادات عرب و امثال قبایل تبع وی بودندی حق تعالی میفرماید والذین اتقوا و آنانکه پرهیزکاری کردند
یعنی این درویشان و گدایان فوقهم زبر ایشانند یعنی بالای افسوس کنندگان یوم القیمة
در روز قیامت مومنان در درجات اعلی باشند از فردوس برین و کافران در درک اسفلین و
یعنی والله یرزق و خدای روزی میدهد من یشاء هر که را خواهد بغیر حساب بی اندازه کان
الناس بودند [illegible] مردمان یعنی آدم علیه السلام و اولاد او امة واحدة گروهی یکانه بر یک ملت
بعد از آن مختلف شدند فبعث الله پس برانگیخت خدای النبیین پیغمبران یعنی شیث و ادریس
علیه السلام و غیر ایشان مبشرین مژده دهندگان اهل طاعت بثواب و منذرین و بیم کنندگان
ارباب معصیت را بعتاب و گویند در زمانیکه نوح علیه السلام مبعوث شد همه عالم [illegible]
کافر بودند [illegible] رسالت ابراهیم علیه السلام [illegible] پیغمبران
فرستاد و انزل معهم و فرو فرستاد با ایشان الکتاب [illegible] احکام شرایع ایشان در آن [illegible]
بود بالحق براستی [illegible] لیحکم تا حکم کند هر پیغمبری بین الناس میان مردمان فیما اختلفوا
فیه در آن چیزی که اختلاف کردند و ما اختلف فیه و اختلاف نکردند در حق [illegible]
یا در امر دین الا الذین اوتوه مگر آنانکه کتاب بدیشان داده بودند [illegible] یهود و نصاری
که ایشان تحریف و تبدیل کردند من بعد ما جاءتهم از پس آنکه آمد بدیشان البینات حجتها
روشن و معجزات هویدا و خلاف ایشان از روی [illegible] بغیا بینهم از جهت حسد
که میان ایشان هست یا از روی ستمکاری فهدی الله پس راه نمود خدای الذین آمنوا
آنانرا که ایمان آورده اند لما اختلفوا فیه مر آن چیزی که اختلاف کردند در آن من الحق
از حق بیان مختلف فیه است یعنی [illegible] مومنانرا بحق مختلف فیه راه نمود باذنه بعلم
و ارادت امر خود [illegible] اختلاف در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق آوردند و بعضی بمغرب [illegible]
راه نمود گروه مومنان را بسوی کعبه که وسط است [illegible] در فضل ایام [illegible] بودند یهود
شنبه و نصاری یکشنبه اختیار کردند حق تعالی این امت را بجمعه که [illegible] فاضلترین روزهاست
راه نمود والله یهدی و خدای راه مینماید من یشاء هر کرا خواهد الی صراط مستقیم بسوی
راه راست که آن راه انبیا و اولیاست ام حسبتم آیا می پندارید ای مهاجران که [illegible] خانمان
گذاشته اید [illegible] ان تدخلوا الجنة آنکه بهشت در آیید و لما
یاتکم و نیامده بشما مثل الذین خلوا مانند محنت آنانکه گذشته اند من قبلکم پیش از شما
یعنی پیغمبران [illegible] ایشان [illegible] آنست که می پندارید که [illegible]

وووعده بشما رسید انچه دوستان خدای پیش از شما کشیده اند مستهم البأساء بدیشان می رسید
سختی وناکامی ودرویشی والضراء وبیماری وشکستگی وکرسنگی نقلست که میان مکه وطایف
هشتاد پیغمبر را یافتند که سبب موت ایشان کرسنگی بوده ودر حدیث امده که سختترین بلاها
متوجه انبیاست ونکته ما اوذی نبی مثل ما اوذیت مرا این قول است نظم
زان بلاها کانبیا برداشتند • سر بچرخ هفتمین افراشتند • هرکه در راه محبت بیشتر • بود او را باد
محنت بیشتر • پس انبیا ومومنان بمحنت کرفتار بودند وزلزلوا وازجای برانگیخته شدند ببلاهای
بلاها که بدیشان می رسید حتی یقول الرسول تا انکه کفت پیغمبر ایشان والذین آمنوا معه وکفتند
انانکه ایمان اورده بودند معه با ان پیغمبر یعنی کفتند باتفاق او متی نصر الله کی باشد یاری
دادن خدای مارا وظفر دادن بر خصمان التماس تعجیل میکردند انکه رسیدن تنک شده بودند
حق سبحانه بر سبیل ایشان پیغام داد که الا ان نصر الله بدانید که یاری دادن خدای مومنان را
قریب نزدیکست یسألونک می پرسند ترا ماذا ینفقون که چه چیز نفقه کنند سوال کننده
عمرو بن جموح بود رضی الله عنه مردی پیر بود وتوانکر از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پرسید
که مال بسیار دارم چه نفقه کنم حق تعالی فرمود که قل بکو ما انفقتم انچه نفقه میکنید واخراج
مینمایید من خیر از مال فللوالدین پس برای مادر وپدر باید سوال از وجه نفقه بود
وجواب دربیان مصرف امد که اهتمام بیان مصرف بیشترست نزد انکه نفقه وقتی معتد به باشد که
بمحل خود واقع شود وازجمله مصارف نفقه والدین اهم است والاقربین وخویشان نزدیک
که وارث نباشند چه ان صله رحم است والیتامی وبی پدران خورد سال که قادر نباشند بر
اکتساب نفقات والمساکین ودرویشان که چاره معیشت خود نداشته باشند وابن السبیل وراه کذران
ومهمانان وما تفعلوا من خیر وانچه بکنید از نیکویی با هر کس که باشد فان الله پس خدای به علیم
بان چیز داناست وبدان جزای خواهد داد کتب علیکم القتال نوشته شد بر شما کارزار کردن
با دشمنان دین وهو کره لکم وان قتال مکروهست مرطبع شما را وشاقست بر نفس شما وان
کراهت نه زوهان خدای را بوده بلکه مقتضای طبع بشریست که تلف مال وهلاک نفس کاره باشد
وعسی ان تکرهوا شیئا وشاید که شما مکروه دارید چیزی را بمقتضای طبیعت خود وهو خیر لکم
وحال انکه ان نیکوی باشد مرشما را چون غزو که مکروه می شمرید ونیکوی شما در انست هم جهت
دینی از ظفر وغنیمت وقهر اعدا واعزاز دین وهم جهت اخرت از رتبه شهادت ونعیم مخلد و
درجات علیین وعسی ان تحبوا شیئا وشاید انکه دوست دارید چیزی را الدعه کسالت که
تخلف از جهاد وهو شر لکم وان بد باشد مرشما را هم در دین بجهت ذل وغلبه اعدا وهم
در دنیا بسوی حرمان از ثواب غزو وبعد از درجه شهدا والله یعلم وخدای میداند مصلحت شما
وانتم لا تعلمون وشما نمیدانید انرا یسألونک می پرسند ترا عن الشهر الحرام ازماه حرام قتال فیه
یعنی از قتال دران حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در سال دوم از هجرت عبدالله بن جحش
را با جمعی از صحابه ببطن نخله فرستاد ومیان ایشان وکاروان قریش که از طایف می امدند

[illegible] افتاد وعمرو حضرمی کشته شد وشام هلال رجب بنظر ایشان درامده بود ندانستند
که ان روز سلخ جمادی الاخره بود یا غره رجب بعد از انتشار این خبر کافران اغاز طعن کردند
که محمد ماه حرام را حلال کرد واتباع خود را خون ریختن وقتل انکیختن در ماه رجب
فتوی داد مسلمانان از قتال در ماه حرام سوال کردند جواب امد که قل قتال فیه بکو که جنک
در ماه حرام کبیر کاری بزرکست هنوز در ان وقت قتال در ماه حرام حرام بوده وحرمت
او بآیة السیف منسوخ کشت واکرچه این قتال بزرک بوده اما انچه کافران میکنند از
باز داشتن وصد عن سبیل الله وباز داشتن مردمان از ایمان وکفر به وناکرویدن بخدای والمسجد
الحرام وکفر بمسجد حرام یا منع از طواف آن ونماز دران واخراج اهله وبیرون کردن اهل مسجد
یعنی پیغمبر صلی الله علیه وسلم واصحاب او رضی الله عنهم منه از مسجد بلکه از مکه که بر
مسجد مشتملست اکبر عند الله بزرکترست نزدیک خدای از قتال رجب و[illegible] آن پیشتر
والفتنة وشرک عذاب اکبر من القتل بزرکترست از قتل حضرمی ولا یزالون وهمیشه
باشند کافران که بتعصب وعناد یقاتلونکم با شما ای مومنان جنک کنند حتی یردوکم
تا شما را باز کردانند عن دینکم از دین شما که اسلامست ان استطاعوا اکر توانند وقادر
شوند ومن یرتدد وهر که بر کردد منکم از شما عن دینه از دین خود ومرتد شود فیمت
پس بمیرد وهو کافر وحال انکه کافر باشد یعنی بر ردت باقی مانده تا بمیرد فاولئک پس آنکروه
مرتدان حبطت اعمالهم باطل باشد عملهای ایشان فی الدنیا در این سرای که ایشان را امان
نباشد واستحقاق مال وغنیمت ومیراث از ایشان مسلوب کردد والآخرة ودران سرای که مستحق
ثواب نباشد واولئک وانکروه اصحاب النار اهل زبانه دوزخند هم فیها ایشان دران
آتش خالدون جاوید باشند ان الذین آمنوا بدرستی انانکه کرویدند بخدای ورسول والذین
هاجروا وانانکه هجرت کرده اند ازاوطان خود وجاهدوا وجهاد کرده اند فی سبیل الله در راه
خدای یعنی عبدالله جحش ویاران او اولئک ان کروه یرجون امید میدارند رحمت الله رحمت
خدای را والله غفور وخدای امرزنده مومنان ومجاهدانست رحیم بایشان مهربانست یسألونک
می پرسند ترا ای محمد عن الخمر والمیسر از تناول خمر ومباشرت قمار جمعی از کبار صحابه چون
عمر بن الخطاب ومعاذ بن جبل رضی الله عنهما از انحضرت صلی الله علیه وسلم کفتند که
فتوی ده مارا درخمر که زایل کننده عقلست ودرقمار که سبب سلب مالست ودران محل خمر
حلال بوده که حق تعالی فرمود که قل فیهما بکو در هر دو اثم کبیر کناهی بزرکست ومنافع
للناس ومنفعتها مردمان را اما منافع خمر یا حفظ بوده باشد چون اشتعال حرارت غریزی وهضم
طعام یا خلق چون تواضع متکبران وسخاوت ممسکان وجرات بددلان یا مالی چون سود فراوان
در بیع وشرای ان وفواید میسر چیزی سعه بوده است مر درویشان چه رسم جاهلیت ان بود که
زیادتی بر مساکین قسمت می کردند ودر حکایت سهلی وارده که اثم کبیرست در اشتغال بدانها
ومنافع للناس در زوال انها واثمهما وکناه خمر وقمار اکبر من نفعهما بزرکترست از نفع انها

وَيَسْأَلُونَكَ ومی پرسند که مَاذَا يُنْفِقُونَ چه چیز نفقه کنند عمرو بن جموح رضی الله عنه
برین اول سؤال کرد جواب در آیت متصارف نازل شد دیگر باره گفت یا رسول الله دانستم
که صدقه بکدی باید داد اما نمیدانم که چه دهم جواب آمد که قُلِ الْعَفْوَ بگو نفقه فاضل
آنچه از نفقه خود و عیال او بود یعنی ما هم ازین آیه بآیه زکوة منسوخ شد کَذَلِكَ همچنانکه
احکام انفاق بیان کرد يُبَيِّنُ اللّهُ بیان میکند و روشن میگرداند خدای لَكُمُ الآيَاتِ برای شما
نشانهای مهربانی خویش لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ باشد که شما تفکر کنید فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ در کار
این سرای و آن سرای یعنی دل بر دنیا منهید و آخرت را هیچ وقت از دست مدهید سلمی قدس سره
فرموده که تفکر در دنیا و آخرت آنست که بدانکه ایشان قاطعان راه اند و هر دو حجابان عن
الله بیت دنی و عقبی حجاب عاشق است ۞ میل ایشان که نه عاشق لایق است ۞ وَيَسْأَلُونَكَ
ومی پرسند ترا عَنِ الْيَتَامَى از کیفیت معاش با یتیمان در اسباب نزول آمده که چون تهدید مخرج
مال یتیم بآیه وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ نازل شد اهل ایشان که قیم اموال ایشان بودند و در ان معاملات
تصرف مستهم نمودند بجهت برادت ذمه خود خواستند که از تمام مهمات ایشان بر طرف روند صورت
حال عرض بسید عالم صلی الله علیه وسلم رسانیدند حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلْ إِصْلاَحٌ بگو
باصلاح آوردن حال و محافظت مال ایشان لَّهُمْ خَيْرٌ بهترست مر شما را از تجنب ایشان
و دوده از انکه حفظ طعام ایتام جدا ساختندی و از خوردن پوشش ایشان احتراز نمودندی
و هیچ نوع راه مخالطت با ایشان نگشودندی حق تعالی فرمود که وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ و اگر آمیخته
با ایشان یعنی طعام خود را با طعام ایشان خلط کنید فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما
اند در دین وَاللّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ و خدای میداند تباه کننده مال ایشان را مِنَ الْمُصْلِحِ
از صلاح کننده کار ایشان وَلَوْ شَاء اللّهُ و اگر خواستی خدای لأَعْنَتَكُمْ هر آینه شما را
در رنج افکندی و کار بر شما تنگ گرفتی بآنکه مخالطت با یتیمان حرام کردی إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ
بدرستیکه خدای غالبست و قادر بر اعنات حَكِيمٌ داناست بآنچه کرد از تعلیم اعنات وَلاَ تَنكِحُواْ
الْمُشْرِكَاتِ و زن مخواهید زنان مشرکه را حَتَّى يُؤْمِنَّ تا وقتی که ایمان آرند رسول خدا
صلی الله علیه وسلم مرثد غنوی را که مرد دلاور بود بمکه فرستاد تا قومی مسلمانان در مانده
را که انجا بودند پنهان از کفار بیرون آورد مرثد چون بمکه رسید زنی مشرکه عناق نام که در
غایت جمال بود و در جاهلیت با هم مرثد آشنائی داشته نزدیک او آمد و صحبت میخواست مرثد
حرکرد او مرثد را با خود گفت اسلام میان ما حایل شده و مواصلت بروجه زنا محالست عناق
گفت پس مرا بزنی بخواه مرثد گفت این نیز موقوف باجازت پیغمبرست صلی الله علیه وسلم پس
مرثد بعد از مراجعت این صورت را بعرض رسانید و حکم شد که مشرکات را تا ایمان نیارند
در دایره انکاح داخل نسازند و هم درین اوقات عبدالله رواحه رضی الله عنه کنیزک
خود را بجهت تشویشی طپانچه بر روی او زده بود و او دادخواهان بحضرت رسالت صلی
الله علیه وسلم رفته آنحضرت بطریق تلطف از عبدالله تعرف حال کنیزک فرمود عبدالله گفت

نماز میگذارد و روزه میدارد و خدای و رسول را تصدیق میکند اما سیاه زن است و زشت
نا یغوله است حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که او مومنه باشد با وی نکوئی
کن عبدالله او را آزاد کرد و بخواست جمعی زبان طعن گشادند که اینک رواحه کنیزک سیاه
خود را نکاح کرد و حال آنکه فلانه زنی مشرکه را که با مال و جمال بود بدوی دادند این آیت آمد
که وَلأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ و هر آینه کنیزک مومنه خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ بهترست از زن آزاد مشرکه
وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ و اگر چه شما را در شگفت اندازد و آن زن بجهت مال و جمال وَلاَ تُنكِحُواْ
الْمُشِرِكِينَ و مدهید زنان مومنه با مردان مشرک حَتَّى يُؤْمِنُواْ تا وقتی که ایمان آورند وَلَعَبْدٌ
مُّؤْمِنٌ و هر آینه که بنده مومن خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ بهترست از مرد آزاد مشرک وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ و اگر
شما را بشگفت آرد آن مشرک بواسطه صورت یا ثروت أُوْلَئِكَ از مشرکین و مشرکات
يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ میخوانند بسوی آتش یعنی بکاری که ارتکاب آن سبب رسیدنست بدوزخ
وَاللّهُ يَدْعُوَ و خدای میخواند بزبان رسل یا اولیای خدای میخوانند إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ
بسوی بهشت و آمرزش یعنی عملهای که بدان آمرزیده شوند و به بهشت رسند بِإِذْنِهِ بتقضا
و ارادت او وَيُبَيِّنُ و بیان میکند آيَاتِهِ احکام خود را لِلنَّاسِ برای مردمان
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیرند وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ و می پرسند ترا از حیض
زنان یهود در حال حیض زنان خود را از خانها بیرون کردندی و چشم بروی ایشان نه
انداختندی و خوردن طعام و گفتن کلام با ایشان حرام دانستندی و نصاری بر عکس ایشان
در ان حال با ایشان مکالمه و مواکله میکردند بلکه در مباشرت و ملاعبت می افزودند
ثابت ابن الدحداح رضی الله عنه گفت یا رسول الله ما با زنان در حال حیض چگونه سلوک
کنیم جواب آمد که قُلْ هُوَ أَذًى بگو که حیض مکروهیست که نفس آدمی را از ان نفرت باشد
فَاعْتَزِلُواْ النِّسَاء پس دور باشید و یکسو روید از زنان فِي الْمَحِيضِ در حالت حیض ایشان
یعنی اعتزال کنید از مجامعت و بس نه آنکه ترک مخالطه و مکالمه نمائید پس بجهت تاکید
میگوید وَلاَ تَقْرَبُوهُنَّ و نزدیک مشوید بایشان یعنی مباشرت مکنید حَتَّىَ يَطْهُرْنَ
تا وقتی که غسل کنند بعد از انقطاع دم و این مذهب امام شافعیست رحمه الله علیه
و حفص يَطْهُرْنَ خوانده بسکون طا و ضم ها یعنی تا وقتی که پاک شوند یعنی دم منقطع
گردد و این قول امام اعظم است رحمه الله علیه که چون انقطاع دم بعد از گذشتن اکثر ایام
حیض باشد و قبل از غسل وطی حلالست فَإِذَا تَطَهَّرْنَ پس چون غسل کنند فَأْتُوهُنَّ
پس بیائید بدیشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّهُ از انجا که خدای امر کرده یعنی ماتی مقرر إِنَّ اللّهَ
يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بدرستیکه خدای دوست دارد توبه کنندگان را از مناهی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ
و دیگر دوست دارد پاکیزگان را نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ زنان شما حرثند مر شما را موضع کشت شما اند
یهود می گفتند که هر که در وقت مباشرت زن از جانب او باشد فرزند احول آید مسلمانان
که بدان نوع قیام نموده بودند حکایت بجناب نبوت مآب عرض کردند و جواب از حق سبحانه

رسید که زنان محل نزع و منبت اولادند فأتوا حرثکم پس باید کشت را خود
آنی شئتم هرچگونه خواهید بطریق ادبار و اقبال و استلقا و غیر آن چون ماق واحد
باشد یعنی ماق موضع حرث بوده محل فرث وقدّموا و فرا پیش دارید لأنفسکم
برای خود یعنی طلب ولد کنید یا از پیش بفرستید نیت خالص را و قصد صیانت کنید
از حرام واتقوا الله و بترسید از خدای در مخالفت امر و مباشرت نهی او واعلموا انکم
و بدانید که شما ملاقوه رسندگانید بوی لاجرم از پیش می فرستید یا ملاقات کنندگانید اورا
که می ترسید یعنی او را در حقیقت ببینید پس خواهید دید یا مراد از ملاقات عرض بندگانست
بر خدای کما قال وعرضوا علی ربک صفا وبشر المؤمنین و مژده ده مومنان را به بهشت ولقا
ولا تجعلوا الله و مگردانید نام خدا را عرضة بهانه و دست آویزی لایمانکم مر سوگند
ان خود را عبدالله رواحه رضی الله عنه از شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان برنجید با نام
اعظم الحق سوگند یاد کرد که با وی سخن نگوید و در حق وی نیکوئی نکند و او را با خصمان
وی صلح ندهد حق تعالی آیة فرستاد که مگردانید ذکر خدا را مانع آن تبرّوا از آنکه نیکوئی
کنید با اقربا وتتقوا و از آنکه بپرهیزید از بدی و با یاران مکالمه نکنید وتصلحوا و از آنکه
اصلاح کنید بین الناس میان مردمان والله سمیع و خدای شنواست سوگند شما علیم
دانا بما فی الضمیر سوگند خوردن عبدالله رواحه رضی الله عنه بعد از استماع این آیت
از سر رنجه گشته بود در گذشت و با بشیر تمام رحمت و شفقت آمد لا یؤاخذکم الله نگیرد خدای
شما را یعنی عقاب نکند باللغو به بیهوده که واقع شود فی ایمانکم در سوگندهای شما لغو
بمذهب امام اعظم رحمه الله آنست که کسی بر چیزی گذشته یاد کند بظن آنکه راست میگوید
و خلاف آن ظاهر شود و امام شافعی مع لغو آنرا داند که در اختیار بر زبان کسی گذرد بتعجیل
یا بطریق عادت کلا والله و بلی والله و بعد از آن قصد سوگند نباشد و بر هر تقدیر در لغو
امر کفارت نیست و خدای بران مؤاخذه نکند ولکن یؤاخذکم ولیکن مؤاخذه میکند
شما را بما کسبت قلوبکم بانچه عزم کنند دلهای شما و بقصد سوگند خورید و حانث
شوید کفارت باید داد و بیان کفارت در سورة مائده بیاید انشاء الله والله غفور
و خدای آمرزنده است بنده را بیمین لغو نگیرد حلیم بردبار ستلد سوگند عمد بعقوبت
بتعجیل نماید للذین یؤلون مر آنانرا که سوگند خورند من نسائهم از زنان خود در عدم
... ایشان در جاهلیت چون کسی از زن ملول شدی و غیرت داشتی که چون بگذارد دیگری
بخواهد سوگند خوردی که چند سال با وی نزدیکی نکند و او در آن مدت پای بسته و بی
گشته بگذاشتی و آن بچهار ماه متمادی شده بودی و شاید که خدای یا سوی خدای
او را نه پس در حکم فرمود که ولی ملاحظه احوال آنکه چنین سوگند خورند تربص اربعة
اشهر انتظار بود تا چهار ماه فان فاؤا پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان رجوع نمایند
بسوی زن و مباشرت کنند فان الله غفور پس خدای آمرزنده است مر شکننده سوگند

را درین

را درین صورت رحیم مهربانست که باز گردد مخالفت سوگند را و کفارت معزّز فرمود حکم شرع
آنست که اگر مولی در اثنای چهار ماه با زن نزدیکی کند اگر قادر بود به وطی و اگر عاجز بود بوجه
نکاح تمامست و روجع کفارت سوگند نیست و اگر مدت بسر آید و فی عن دی سفارة نکند
نزد امام اعظم رحمة الله علیه طلاق بائن واقع شود و قول امام شافعی رحمه الله آنست
که زن بازرسد مطالبه کردن که با زن آی یا طلاق ده و بر حاکم شرع بود که مولی را برجوع یا طلاق
فرماید اگر امتناع کند حاکم زن را از وی طلاق دهد وان عزموا الطلاق و اگر قصد
کنند طلاق را فان الله سمیع پس خدای شنواست قول مولی را علیم دانا است بعزم مولی
والمطلقات و زنان رها کرده بالغه مدخوله که حامله نباشند یتربصن انتظار
برند بانفسهن بنفسهای خود تاکید است در انتظار ثلثة قروء سه قرؤ وان بمذهب امام
شافعی و امام مالک رحمهما الله طهرست و نزد امام اعظم رح حیض و فایده خلاف
در مسئله ظاهر میشود که چون در حیض ثالثه شروع کرد عدت منقضی شد بقول
آنکه قرء طهر گویند و بقول آنکه حیض را گیرد انقضای عدت بعد از انقطاع حیض
ثالثه است ولا یحل لهن و حلال نباشد زنان را ان یکتمن آنکه بپوشند ما خلق الله
آنچه خدای آفریده است فی ارحامهن در رحمهای ایشان از فرزند یا حیض و کتمان ولد بسبب
ابطال حق الرجعة است پس از زنان روا نبود ان کن یؤمن اگر هستند که ایمان دارند
بالله والیوم الآخر بخدای و روز قیامت وبعولتهن و شوهران ایشان احق بردهن
سزاوارترند برجوع کردن با ایشان فی ذلک در زمان تربص ان ارادوا اگر خواهند
شوهران بدان رجعت اصلاحا بصلاح آوردن کار زنان نه ضرر و آزار رسانیدن بدیشان
در ابتدای اسلام زن را طلاق رجعی میدادند و چون نزدیک می شد که عدت بسر آید رجعت
می کردند و زن را باز خود گرفته باز طلاق میدادند و غرض ایشان افساد بود نه اصلاح
ولهن و مر زنانراست بر مردمان از حقوق مثل الذی علیهن مانند آن حقوق که مردان را
بر ایشان هست بالمعروف بخوی معیشت و حسن معاشرت وللرجال و مر مردانراست علیهن
درجة بر زنان از روی فضل و بلندی بانکه مهر بدیشان است و نفقه از ایشان بامیراث که ضعف
زنان می برند یا بطلاق و رجعت که سررشته اختیار آن بدست رجالست و در حکایت بخشیده
مذکورست که فضل مردان بر زنان با استعداد نبوت و کمال ولایت و در حدیث آمده
که بسیار از مردان بکمال رسیدند و از زنان گوشه دو تن کامل نشدند آسیه بنت مزاحم و مریم
بنت عمران رضی الله عنهما والله عزیز و خدای غالبست و عزیز حکم کرد بر مردان را فضل
بر زنان حکیم داناست و بحکمت حکم میکند بر بندگان الطلاق مرتان که در آن رجعت
باشد مرتان دو بارست عدد طلاق در جاهلیت مقرر نبوده و اگر فرضا ده طلاق واقع
شدی مرد را حق رجعت بودی و بسیار بود که زنرا طلاق میدادند و نزدیک بانقضای
عدت رجوع نموده دیگر باره رها می کردند و زنی از زنی بخدمت عایشه صدیقه رضی الله عنها

اسدوار جور شوهر که پیوسته او را طلاق میداد و برای اضرار رجعت می کرد بنالید و حکایت
آن شکایت بسامع علیه نبویه رسید آیة نازل شد که طلاق رجعی دو بارست و بعد از دو
طلاق فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ با خود گرفتن است برجعت أَوْ تَسْرِيحٌ یا رها کردن بِإِحْسَانٍ بنیکوی
یعنی بگذاشتن تا عدت بگذرد بعد از آن اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق
دهد بینونه کبری حاصل آید و آن زن بنکاح شوهری دیگر نرسد حلال نشود
وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شما را ای مردمان أَنْ تَأْخُذُوا آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ
از آنچه داده اید زنان خود را شَيْئًا چیزی ثابت انصاری رضی الله عنه با جمیله ... مهر
بزن خود داده بود زن از وی جدائی طلبید همان کابین خود را باز خرید و آیة نازل شد
که روا نباشد چیزی طلبیدن از زن در زمان طلاق إِلَّا أَنْ يَخَافَا مگر آنکه ترسند مرد
و زن أَلَّا يُقِيمَا آنکه بپای نمی توانند داشت حُدُودَ اللَّهِ احکام الهی را در صحبت و معاشرت
فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانستید ای حکام که امر اخذ و اعطا بدست شماست أَلَّا يُقِيمَا آنکه آن
مرد و زن اقامت نمی توانند کرد حُدُودَ اللَّهِ حکمها خدای را فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وزر
و وبال نیست بر آن مرد و زن فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ در آنچه زن فدا دهد بشوهر خود تا خود را
باز خرد از آنچه داده تا ثابت گرد تِلْكَ این احکام که مذکور شد از طلاق و رجعت و خلع
حُدُودُ اللَّهِ اندازهای خدایست که برای مصالح بندگان مقرر کرده فَلَا تَعْتَدُوهَا پس از آن
در مگذرید وَمَنْ يَتَعَدَّ و هر که در گذرد حُدُودَ اللَّهِ از اندازهای خدای فَأُولَئِكَ پس آن
گروه ستمکاران هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران بر نفس خود فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق
دهد مرد بعد از طلقه ثانیه زن خود را فَلَا تَحِلُّ لَهُ پس آن زن حلال نباشد بر آن مرد مِنْ
بَعْدُ بعد از طلقه ثالثه حَتَّى تَنْكِحَ تا وقتی که بنکاح در آید زَوْجًا غَيْرَهُ شوهر دیگر را و زوج
ثانی از مباشرت او بهره گیرد دختر عبد الرحمن قرظی که مطلقه ثلاثه بود و بعقد
شوهری دیگر در آمده خواست که با شوهر پیشین الحاق کند قبل از مباشرت زوج ثانی حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم منع فرمود و گفت لا حتی تذوقی عسیلته و یذوق عسیلتک
فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی او را بطوع و رغبت بعد از مباشرت فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْهِمَا پس هیچ گناه نیست بر زوج اول و این مطلقه أَنْ يَتَرَاجَعَا آنکه با یکدیگر رجوع نمایند
بنکاح جدید بعد از مدت عدت شوهر ثانی إِنْ ظَنَّا اگر پندارند بگمان می برند أَنْ يُقِيمَا
آنکه بپای دارند حُدُودَ اللَّهِ احکام خدای را و حق یکدیگر بشناسند وَتِلْكَ و این که گفته شد
از تحریم و تحلیل حُدُودُ اللَّهِ اندازهای احکام است که خدای تعالی يُبَيِّنُهَا بیان میکند آنرا
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که دانند که از پیش خداست و بدان کار کنند وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ
و چون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ و برسند بنزدیک مدت یعنی با انقضای عدت
فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ پس مراجعت کنید بایشان و نگاه دارید شان بطریق صلاح نه بر وجه
اضرار أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ یا رها کنید ایشان را بمعروف بنیکوئی تا عدت ایشان منقضی گردد

ولاتمسک

و ما ... خود شوند ثابت بن یسار رضی الله عنه زن خود را طلاق داد و سه روز مانده
بود تا عدت بسر آید با او مراجعت کرد و باز طلاق داد و همچنین در نه ماه سه طلاق
داد و سه بار رجعت نمود حق سبحانه و تعالی درین آیة ازان نهی کرد و فرمود که وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ
و باز مدارید ایشان را و رجعت مکنید ضِرَارًا از روی رنج رسانیدن لِتَعْتَدُوا تا ستم کنید
بر ایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ و هر که چنین کند و ضرر بدیشان
رساند فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بیداد کرده است بر نفس خود و او را در معرض غضب الهی
آورده و او را رسانده بزبان صاحب شریعت ملعونست در اخلاق رکیکه آورده که است
موسی علیه السلام هر که را خواستی که دعای بد کند گفتندی که مکرر ...
کسی که از او بیشه گیرد و زود بورطه هلاکت در افتد نظم تا که خواهی مردم باشد بزن
نو ... نیکی ... شر انگیز هم در سر شود ○ چو گردم که با خانه گستر بود
وَلَا تَتَّخِذُوا و فرا مگیرید آيَاتِ اللَّهِ حکمهای خدای را هُزُوًا بافسوس یعنی اعراض مکنید از آن
و تهاون منمائید در عمل بدان در شان جماعتی است که نکاح و طلاق با سنت میکردند
و می گفتند بازی میکردیم وَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَتَ اللَّهِ نعمتهای خدای را که فایض کرده
عَلَيْكُمْ بر شما خصوصا در باب مناکحات ... در شرایع امم سالفه هیچکس را زیاده از یک
... نکاح روا نبودی مگر پیغمبران را و اینجا تا چهار در عقد واحد جایز است و ...
بعد از طلاق مراجعت جایز نبودی و اینجا روا است و ... که زن مطلقه زن غیر بودی
... را حلال نبودی تزوج بزنی دیگر ... در دین شریعت حلال است وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ
و دیگر ذکر کنید آن چیزی را که بر شما فرستاده است مِنَ الْكِتَابِ از قرآن وَالْحِكْمَةِ و احکام
و حدود آن يَعِظُكُمْ بِهِ پند میدهد خدای شما را بدان و منع میکند از اضرار و
اتخاذ هزو و غیر آن وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در مخالفت احکام وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
و بدانید که خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بر همه چیزها دانا است از اعمال شما یا مصالح در
کار شما دانا است وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون خواهید که طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ
أَجَلَهُنَّ و برسند بانتهای مدت فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ پس منع مکنید ایشان را و باز مدارید
أَنْ يَنْكِحْنَ آنکه نکاح در آیند أَزْوَاجَهُنَّ شوهران پیشین خود را مخاطب برین هر عموم خلق اند
یعنی باید که این عضل مطلقات در میان شما وجود نگیرد و معقل بن یسار رضی الله عنه
خواهر خود را بعبد الله بن عاصم رضی الله عنه داده بود عبد الله وی را طلاق و هنوز عدت
تمام نشده بود پشیمان شد و خواست که رجوع کند معقل بگذاشت و گفت خواهر خود را بتو دادم
تو او را رها کردی و باز آمدی که رجوع کنی بخدای که او هرگز بتو نیاید و ... حق سبحانه
و تعالی این آیه فرستاد که مانع مشوید زنان را از رجوع با زواج خود إِذَا تَرَاضَوْا چون رضا
دهند بَيْنَهُمْ میان یکدیگر بِالْمَعْرُوفِ بنکاح حلال و مهر جایز و قبول حسن معاشرت
ذَلِكَ این نهی عضل که کرده شد يُوعَظُ بِهِ پند داده شود بدو مَنْ كَانَ مِنْكُمْ هر که باشد

از شما که بوجه اخلاص یؤمن بالله بگروید بخدای والیوم الآخر و بروز رستخیز
که وا پسین همه روزهاست ذلکم ازکی لکم این پند گرفتن شما با ترک منع و اضرار ازکی لکم
پاکیزه تر است مر شما را از روی معاش چه تعجیل مر یکدیگر را دیده اند و شناخته بس
رجوع ایشان با هم انسبت از نکاح باکسی که ندیده و ندانسته باشد واطهر و پاکتر است
که حرام اندیشند و فکر فجور نمایند والله یعلم و خدای میداند که زن و مرد خواهان
یکدیگرند وانتم لا تعلمون و شما نمیدانید والوالدات و مادران یعنی زنانی که مفارقت افتاده
باشد میان ایشان و شوهران و طفل شیرخواره در میان بود خواه قبل از طلاق متولد شده
باشد و خواه بعد از آن حکم آنست که ایشان یرضعن شیر دهند اولادهن فرزندان خود را
حولین کاملین دو سال تمام لمن اراد از برای کسی که خواهد ان یتم الرضاعة آنکه تمام کند شیر
دادن فرزندان خود را وعلی المولود له و بر آن کس است که فرزند متولد شده از واسطه او یعنی پدر رزقهن روزی
ایشان شیر دهندگان یعنی خورش ایشان وکسوتهن و پوشش ایشان بالمعروف بطریق انصاف
و اعتدال لا تکلف نفس تکلیف کرده نشود هیچ نفسی الا وسعها مگر آنکه
که گنجایش و توانایی آن دارد لا تضار والدة نباید که رنج رساند هیچ مادری بولدها بفرزند
شیرخواره خود که او را از خود جدا کند و به پدر دهد تا باید که رنج رسانیده نشود و تا در
سبب فرزند یعنی او را برضاع اکراه نکنند اگر قبول کند از وکسوة و نفقه از وی باز نگیرند ولا مولود
له و باید که ضرر نرساند یعنی پدر بولده بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر باز
ستاند یا باید که ضرر رسانیده نشود بدو بواسطه فرزند یعنی از وی زیاده از خورش و پوشش
نطلبند وعلی الوارث و بر وارث مولود له چون مولود له متوفی شود یا بر وارث صبی که اگر
فرضا صبی بمیرد وی وارث شود لازمست مثل ذلک مانند آنکه بر مولود له بود از نفقه
و کسوت و عدم اضرار فان ارادا پس اگر خواهند پدر و مادر فصالا جدا کردن فرزند از
پستان یعنی باز کردن از شیر قبل از اتمام حولین عن تراض منهما از خشنودی هر یک
یعنی والدین وتشاور و مشاورت کردن با یکدیگر در باب رضاع و فطام فلا جناح علیهما
پس هیچ وبالی نیست بر ایشان وان اردتم و اگر خواهید ای پدران و کسانی که باسترضاع محتاجید
ان تسترضعوا آنکه دایه گیرید بجهت شیر دادن اولادکم مر اولاد خود را هرگاه مادر (?)
مانع باشد از شیر دادن و خواه نه فلا جناح علیکم پس بر شما هیچ گناهی نیست در دایه گرفتن
اذا سلمتم چون تسلیم کنید بدایگان ما آتیتم آنچه اراده کرده اید که دادن اجر ایشان بالمعروف
بنیکوئی و خوش خوئی برضا بتقدیم و بانقد واتقوا الله و بترسید از خدای در باز گرفتن مزد
مزدوران واعلموا ان الله و بدانید آنکه خدای تعالی بما تعملون بدانچه میکنید از رضاع
و فصال و استرضاع بصیر بیناست والذین یتوفون و آنانکه میرند منکم از شما ویذرون ازواجا
و بگذارند زنان را باید که زنان ایشان یتربصن بانفسهن انتظار برند بنفس خود اربعة اشهر
وعشرا چهار ماه و ده روز مگر حامله باشند که عدت ایشان بوضع حمل منقضی شود یا کنیزکه

مولود له

که عدت

که عدت او دو ماه و پنج روز بود فاذا بلغن پس چون برسند زنان شوهر مرده اجلهن
بپایان عدت خویش فلا جناح علیکم پس هیچ وزر و وبالی نیست بر شما ای ائمه و سلطان (?)
یا ای ورثه و اولیا از ازواج فیما فعلن در آنچه زنان کنند فی انفسهن در تنهای خویش از شوهر
کردن بالمعروف بنیکوئی یعنی بموافقت شرع مراد صیغه ایجاب و قبول است و حضور شهود
عدول والله بما تعملون و خدای بآنچه شما میکنید ای مردان و زنان خبیر داناست
ای مطیع چون دانستی که کار تو را میداند غم مخور که جزای آن بتو برساند و ای عاصی چون میدانی
که گناه تو میداند ترک معصیت کن تا از عذابت برهاند

نظم

هر که دانست آنکه در همه وقت ۰ حق تعالی بحال او بیناست ۰ همه کردار او معاش باشد خیر
همه گفتار او معاش باشد راست ۰ ولا جناح علیکم و گناهی نیست بر شما ای راغبان نکاح
فیما عرضتم به در آنچه تعریض کنید بآن یعنی بکنایه خبر دهید من خطبة النساء
از برای خواستگاری زنان معتده یعنی کلامی گوئید با ایشان که موهم باشد برغبت
شما در نکاح ایشان مثلا برین وجه که ترا از شوهر در خواهی ماند یا مرا مثل تو زنی می باید
یا چون عدت تو برآید مرا خبر کن و از تصریح بنکاح احتراز لازمست او اکننتم یا گناهی نیست
که مخفی تعریض گوئید او اکننتم یا آنکه پوشیده دارید فی انفسکم در دلهای خود علم الله
داناست خدای بعلم قدیم خود انکم آنکه شما ستذکرونهن زود باشد که یاد کنید ایشان را
را بینکه بعد از تزوج ولکن لا تواعدوهن ولیکن وعده مدهید ایشان را سرا بعملی
که از او پنهان میکنند یعنی مباشرت مراد آنست که بکثرت مجامعت وعده مدهید الا ان
تقولوا مگر آنکه بگوئید قولا معروفا سخنی نیکو برمز و اشارت نه بتصریح در عبارت
ولا تعزموا و قصد مکنید عقدة النکاح عقد نکاح ایشان را حتی یبلغ الکتاب
تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده از عدت اجله بنهایت خود و مدت
او منقضی گردد واعلموا ان الله و بدانید آنکه خدای یعلم ما فی انفسکم میداند آنچه
در دلهای شماست از عزم بر کاری که جایز نیست فاحذروه پس بترسید و حذر کنید از عقاب
او واعلموا ان الله و بدانید آنکه خدای غفور آمرزنده است از آنکه بترسد از عقوبت او حلیم
بردبار است و بعذاب تعجیل نکند لا جناح علیکم گناهی و وبالی نیست بر شما ان طلقتم
النساء اگر طلاق دهید زنان خود را ما لم تمسوهن مادامی که مس نکرده باشید ایشان را یعنی
[illegible] باشد امام اعظم رحمه الله خلوت صحیحه را موجب مهر میداند بشرط عدم
مانع و امام شافعی رحمه الله مس را کنایه از جماع داشته و لهذا بواسطه خلوة الزام مهر نکند
او تفرضوا لهن و با وجود نیست طلاق دادن زنانی را مادامی که فرض نکرده باشید و نام مهر برده اید
برای ایشان فریضة مهری مقرر پس طلاق دهید ومتعوهن و برخوردار سازید ایشان را یعنی
چیزی بدهید مردی از انصار زنی خواست و در صلب عقد نام مهر نبرد و قبل از دخول
طلاق داد این آیت نازل شد و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که متعها ولو بقلنسوتک

عرض آنست که متعه باید داد و آن بقدر حال الطلاق دهنده باید علی الموسع قدره
بر مردی توانگر باندازه توانائی وی وعلی المقتر قدره و بر مرد درویش مسکین بقدر دست
مقدار دست رس وی ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که اکثر متعه خادمیست و اقلش
متعه و نزد امام اعظم رحمة الله کرته ایست و جادری و معجری مگر نصف مهر المثل او از ان
کمتر باشد و اصح آنست که تقدیر متعه مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشان را
متاعا متعه دادن باندازه توانائی بالمعروف بنیکوئی و وجهی که شرعا و عرفا شاید حقا
صفت متاعا یعنی متعه واجب یا مصدر فعل محذوف یعنی خدای واجب کردانید
متعه را واجب کردانیدنی علی المحسنین بر نیکوکاران وان طلقتموهن و اگر طلاق دهید
ایشان را من قبل ان تمسوهن پیش از آنکه مس کنید بصحبت ایشان را وقد فرضتم و بتحقیق
که مقرر کرده باشید لهن فریضة برای ایشان مهری مقرر فنصف ما فرضتم پس بر شماست
ادای نیمه آنچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیه کسی که زن را پیش از دخول طلاق دادی
از مهر مسمی چیزی بروی لازم نبودی بلکه متعه بایستی دادن چنانچه در سوره احزاب حکم شده
که فمتعوهن و سرحوهن پس بدین آیه حکم آن آیه منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت الا ان
یعفون مگر آنکه عفو کنند آن زنان که اهلیه عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل
او یعفو الذی یا آنکه عفو کند آنکس که بیده عقدة النکاح بدست اوست عقده نکاح یعنی
ولی بقول قدیم امام شافعی رحمة الله علیه و این وقتی است که زن بکر و نارسیده باشد و
او را ولی بود و امام اعظم رحمة الله فرموده که مراد ازین کس شوهر است که در گذارد یعنی
تفضل کند و تمام مهر بدهد و موید این قول است همین که میگوید وان تعفوا و اگر در
گذارید شما که شوهرانید و تمام مهر بدهید اقرب للتقوی نزدیکتر است به پرهیزکاری از منت
ولا تنسوا الفضل بینکم و فراموش مکنید یا ترك مکنید تفضل را در میان یکدیگر
یعنی مرد اندیشه کند که این زن بعقد من محبوس بوده و از وصال من محروم ماند
و مایوس شد او را بمهر مسمی جمله شاد کردانم و زن نیز تفکر کند که این مرد بمن نرسید و از
مواصلت من محروم گشته اولی آنکه از وی هیچ نگیرم ان الله بما تعملون بدرستیکه خدای بانچه
میکنید از عفو و فضل بصیر بیناست حافظوا محافظت کنید و عادت سازید علی الصلوات بر
نمازهای فریضه بمراقبت و جهد وجود و حقوق آن والصلوة الوسطی و شرایط محافظت خصوص
بنیت صلوة وسطی رعایت کنید و نماز وسطی بقول انس بن مالك و معاذ بن جبل و ابو امامه
و جابر رضی الله عنهم نماز بامداد است که میان سواد لیل و بیاض نهار گذارند یا میان دو نماز
لیلی است و دو نماز نهاری یا از هر طرفی او دو نماز است که دران قصر میکنند و بقول ابن
عمر و زید بن اسامه و بعضی دیگر از صحابه رضی الله عنهم نماز پیشین است و وجه وسطیه
آنکه او در وسط نهار میگذارند یا اوسط صلوة نهاریه است و روایة فاروق و مرتضی
و عایشه و ام سلمه و حفصه و ابن مسعود و ابن عباس و جمعی دیگر از بزرگان صحابه رضوان

الله تعالی علیهم اجمعین نماز دیگر است و درین باب حدیثی صحیح نازل شده در حرب
احزاب که شغلونا عن الصلوة الوسطی صلوة العصر و اما وسطی بواسطه آنست
گفته که دو نماز روز از یکجانب وارد که در یکی قصر هست و در دیگری نی و دو نماز
شب از طرف دیگر همین وجه دارد و بروایتی از ابن عباس و قبیصة بن ذویب رضی الله عنهم
نماز شامست و او میانه نمازهاست در مقدار چه اکثر رکعات در بعضی چهار است
و اقل دو و این مابین اقل و اکثر واقع شده یا میان دو نماز اخفائیه و دو صلوة جهریه
و طایفه دیگر نماز خفتن را صلوة وسطی خوانده که میان دو صلوة جهریه واقع شده
که افتتاح و اختتام عبادات لیلیه بدینهاست یا مابین دو نمازیست که قصر را بدیشان
راه نیست و تخصیص هر یك ازین نمازها و نکاتی که بدان متفرع باشد در جواهر التفسیر
بشرح مستوفی مذکور است وقوموا و دیگر امر میکند که بپای ایستید لله برای خدای قانتین
در حالتی که زبان بر داریند یعنی نماز گزارندگان و گفته اند قنوت سکوتست در نماز
زید بن ارقم رضی الله عنه فرموده که هر یك از ما در عهد رسول صلی الله علیه وسلم در نماز با رفقا
خود سخن میگفت چون حکم قوموا لله قانتین نازل شد ساکت شدند فان خفتم پس اگر
ترسید از دشمن مجاهد یا از سبع ضاری یا حشرات موذیه فرجالا پس پیاده نماز کنید
در حالتی که اگر وقوف ممکن نباشد بقول امام اعظم رح و نزد امام شافعی در وقت مشی
با وجود حرکت نماز توان گزارد خواه امکان وقوف باشد و خواه نباشد او رکبانا
یا سواره نماز گزارید در جنگ بضم نوع که میسر شود و جنگ دعوی یتبلد و بایست بدان
فاذا امنتم پس چون ایمن شوید فاذکروا الله نماز گزارید باتفاق علما اکثر علما مراد
از ذکر نماز است و گویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر کنید خدا را کما علمکم
همچنانچه اعلام نمود شما را از آداب نماز یا شرایط شکر ما لم تکونوا تعلمون آنچه نبودی
شما که ازاد اینید والذین یتوفون و آنانکه وفات کنند منکم از شما ویذرون
ازواجا و بگذارند زنان را رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عدت میداشتند
و جامهای کهنه پوشیده قاعد از زینت و تجمل و خوشبوی جدا شدند اگر از اهل قدر بودندی
در صحن خانه یا اولیای شوهر بسر بردندی یا اولیای زن در صحن منزل جهت وی
خانه بنا کردندی و اهل وی را از لباس خانه جداگانه برای ایشان مرتب ساختندی
و یکسال از آن خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و وقتی
که از خانه مقرر بیرون آمدی نفقه ساقط شدی چون حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم بمدینه آمد مرد طایفی درگذشت و از زنی و پسری و مادری و پدری باز ماندند
حضرت صلی الله علیه وسلم ترکه را بولد و والدین قسمت کرد و زن را نصیبی نفقه
نفرمود اما حکم کرد که یکسال از ترکه نفقه بوی رسانند در آن محل این آیه نازل شد
و حکم فرمود که چون جمعی از شما بمیرند زنان ایشان باز مانند وصیة فرض کرده شد

وحفص بنصب خواند معنی آنست که وصیت کرد خدای وصیت کردنی لازواجهم
برای زنان ایشان متاعا منفعه دادن بنفقه وکسوه وسکنی از ترکه شوهر الی الحول
تا یکسال غیر اخراج بیرون کرده وی از مسکن شوهر اما اگر خود بیرون روند قبل از
انقضای سال ازیشان نفقه نباشد فان خرجن پس اگر بیرون آیند بعد از گذشتن سال
فلا جناح علیکم پس هیچ گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهر فیما فعلن در آنچه ایشان کنند
فی انفسهن در نفسهای خود از زینت وطلب شوهر من معروف از آنچیزی که معروفست
شرع باشد والله عزیز وخدای غالبست انتقام کشد از هرکه مخالفت امر وی کند حکیم
صواب کارست در آنچه حکم فرماید بدانکه حکم میراث زن که ربع یا ثمن باشد از ترکه
منسوخست وعدت یکساله با چهار ماه وده روز آمد چنانچه گذشت وللمطلقات متاع ومر
طلاق داده شده را که مس کرده باشید متاع متعه ایست که بدان برخوردار شوند
بالمعروف بطریق نیکوی ومتوسط در غلو وتقصیر حقا سزاوار گردانیده است
خدای این را سزاوار گردانیده علی المتقین بر پرهیزگاران مراد متقیانند از شرک
یعنی همه مسلمانان کذلک همچنانکه این احکام بیان کرد یبین الله روشن می
گرداند خدای لکم آیاته برای شما احکام خود را در آنچه بدان محتاجید لعلکم
تعقلون شاید که شما عقول خود را در قبول آن وتفکر در آن کار فرمایند الم تر
آیا نمی نگری ای بیننده یا ندانسته ومنظر تعجب نگاه نکرده الی الذین خرجوا بسوی آنانکه
بیرون رفتند من دیارهم از منزلهای وسراهای خود وهم الوف وایشان هزاران
بودند امام ستری رحمه الله گوید که در قریه داوردان از حوالی واسط طاعون
پدید آمد بعضی بیرون رفتند واکثر بلات ماندند برخی بایستادند واغلب مردند
سالی دیگر که وبا طاعون معاودت کرد همه اهل دیه که هشت هزار بودند یا چهل
هزار بودند یا هفتاد هزار یکبار از دیه بیرون رفتند حذر الموت از جهت احتراز
کردن از مرگ وهیجان میرفتند تا در وادی میان دو کوه فرود آمدند فقال لهم الله پس
گفت مر ایشان را خدای که موتوا بمیرید در معالم آورده که حق سبحانه دو فرشته فرستاد
تا یکی از اعلای وادی ودیگری از اسفل آن ندا کردند که بمیرید همه یکبار مردند با
چهارپایان خود مردم از اطراف وجوانب بدفن ایشان آمدند عاجز گشتند حظائر
ودیواری گرد ایشان کشیدند وازان جا در گذشتند مدتی بر ایشان گذشت واز ایشان
جز استخوان نماند ثم احیاهم پس زنده گردانید ایشان را واین صورت بر آن وجه
بود که روزی حزقیل بن بوذی که ثالث خلفای موسی بود علیه السلام بر آن موضع
گذر افتاد وآن تودهای استخوان مشاهده نموده گفت الهی چنانچه از میت بر ایشان
کرده نظر رحمت بر ایشان افکن از حق سبحانه خطاب رسید که فلان کلمه بگوی
تا من ایشان را زنده گردانم حزقیل آن کلمه بر زبان راند وحق سبحانه ایشان را زنده

ساخت

ساخت ان الله بدرستی که خدای لذو فضل هر آینه خداوند فضل ورحمت
علی الناس بر مردمان ولکن اکثر الناس ولیکن بسیاری از مردمان لا یشکرون سپاس
داری نمیکنند خصوصا بنی اسرائیل که چنین معجزی دیدند وزبان حال را کار نفرمودند شما ای
مسلمانان عبرت گیرید وقاتلوا وکارزار کنید فی سبیل الله در راه خدای برای اشکارا کردن دین
خدای واعلموا ان الله وبدانید آنکه خدای سمیع شنواست قول متعللان را از جهاد که با عذار
نابسندیده مشک نمایند علیم دانا است بضمایر ایشان من ذا الذی کیست آنکه یقرض
الله وام دهد خدای را یعنی بندگان وی را تا نزع آورد که وام خواهند قرضا حسنا وام دادن
نیکو یعنی در وام دادن بخیلی نکند یا منت ننهند یا طالب عوض نباشد ودر حدیث صحیح ثابت
شده که ثواب قرض دادن از صدقه زیادتست وبرین تقدیر مضاف محذوف باشد ای
یقرض عباد الله وواضح آنست که اینجا حقیقت واعتباری نیست ومراد از قرض صدقه است تشبیه کرد
صدقه را فی سبیل الله در لزوم جزا بوام که در شبهه اعطای عوض بدان لازم است وقرض حسن
وی تقدیر آنست که خالص برای خدا دهد یا از مال حلال تصدق کند امام عاصم رحمه الله تعالی
وابن عامر برمی میکند یعنی ایا کس هست که قرض دهد فیضاعفه پس تا خدای مضاعف گرداند
وزیاده بر زیاده سازد اجر آن قرض را له ازبرای او اضعافا کثیره ضعفهای بسیار بعضی
گفته اند تا اضعاف کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کنند این آیه نازل شد یهود طعنه
کرده گفتند مگر خدای چیزی ندارد که از ما قرض می طلبد وچون مسلمانان بر عرض حق واقف
بودند در معامله این قرض مبادرت نمودند واول ابو الدحداح انصاری رضی الله عنه پیش آمد
وگفت یا رسول الله خدای این قرض چرا می طلبد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود می
خواهد تا شما را بواسطه آن به بهشت برد ابو الدحداح گفت یا رسول الله مرا دو خرماستانست
وبهترین یکی حنینه نام دارد اگر آنرا بقرض دهم مرا با مثل آن بهشت می شود سید عالم صلی الله علیه
وسلم فرمود که من ضامن می شوم که حق سبحانه ده چندان در باغ بهشت بتو ارزانی دارد گفت
ای سید بشر آنکه فرزندان من در ماندگانند تا من باشد خواجه فرمود که او را چنین باشد
دست مبارک رسول صلی الله علیه وسلم بگرفت وحنینه را در راه حق سبحانه صدقه داد وفی الحال
بدر خرماستان آمد مادر وفرزندان را گفت یا ام الدحداح این حدیقه را صدقه دادم بشرط
آنکه در بهشت ده چندان بستانم فرزندان گفتند بیرون آیید ام الدحداح گفت خوش سودایست
بارک الله لک فیما اشتریت وحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در بارهٔ او فرمود که کم من
عذق رداح ودار فیاح فی الجنة لابی الدحداح والله یقبض وخدای فرا می گیرد وتنگ میکند
روزی را بر بعضی بعلم وحکمت خود وصلاح حال ایشان در آنست ویبسط وگشاده می گرداند
روزی را بر بعضی بر مقتضی حکمت خود ومصلحت ومنفعت ایشان در آنست والیه وبسوی حق
یعنی بیاداش او ترجعون بازگردانیده خواهید شد یعنی قابض وباسط حقیقتا از اغنیا
در عرض الصدقات گشته که فرا میگیرد از اغنیا مالی را آنکه شایسته اوست منت بر فقرا ننهند وبسط

۲

سکند بر فقرا تا آنها از حق ببینند و منت اغنیا نکشایند و فیض اوست تا دیدۀ شهود
اغنیاء جزوی نه بینند با سط اوست تا بصر بصیرت فقرا جزوی مشاهده نکنند عارفی
چنین فرموده که یکی را بقبض در زندان خودی گرفتار گرداند و یکی را ببسط از خودی رها سازد
خود متوجه سازد بطریقت قدس سره گفته الهی گاه بخود نگرم کوهم از من زاد ترکیب
وحدت بحق نگرم گویم از من بزرگوارتر کیست ۞ کاهی که بخود درنگرم پست شوم
کاهی که بتو بنگرم مست شوم ۞ اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی یعنی ندانستی و بعلم تو نرسیدی قصۀ اِلَی الْمَلَإِ جمع
جمعی از اشراف و ارباب رای مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ از فرزندان یعقوب مِنْ بَعْدِ مُوسَیٰ از پس وفات
موسی علیه السلام إِذْ قَالُوا چون گفتند اشراف لِنَبِیٍّ لَهُمُ مر پیغمبری را که بود ایشان را و آن
بقول اصح اشمویل بود که حق سبحانه او را بعد از الیسع بر بنی اسرائیل فرستاد و گویند آن یوشع
بن نون بوده یا شمعون بن صفیه و بر هر تقدیر گفتند به پیغمبر خود که بحکم خدای ابْعَثْ لَنَا
برانگیز از برای ما یعنی تعیین کن از برای ما مَلِکًا پادشاهی تا با او نُّقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ کارزار
کنیم در راه خدای با جالوت و قوم او و ایشان عمالقه بودند از بقیۀ قوم عاد که همواره بت
می پرستیدند و شرک می ورزیدند و با بنی اسرائیل خصومت داشتندی و بنی اسرائیل پیشتر ایشان
در مانده بودند و در میان ایشان ملکی کاروانی قانع بسبب آن از پیغمبر خود استدعای
ملکی و حاکمی کردند که بمدد او جهاد توانند کرد قَالَ گفت آن پیغمبر هَلْ عَسَیْتُمْ هیچ شاید
از شما آنکه چون فرض کرده شود عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ بر شما کارزار کردن با دشمنان دین أَلَّا تُقَاتِلُوا
آنکه شما قتال نکنید قَالُوا وَمَا لَنَا گفتند چیست ما را و چه بهانه داریم أَلَّا نُقَاتِلَ که
ما قتال نکنیم فِی سَبِیلِ اللَّهِ در راه خدای وَقَدْ أُخْرِجْنَا و بدرستی که بیرون کرده اند ما را مِنْ
دِیَارِنَا از سرایها و مساکن ما وَأَبْنَائِنَا و از پسران ما یعنی ملک ما محصور ساخته اند و از آنها دور
جهت آنکه جالوت از ابنای ملوک ایشان چهارصد و چهل تن اسیر گرفته بود و چندین
گروه از شهزادگان ایشان بیرون کرده و بدان سبب ایشان در ساختن جنگ مبالغه داشتند
فَلَمَّا کُتِبَ پس آنهنگام که نوشته شد عَلَیْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار با عمالقه تَوَلَّوْا بر
گشتند و از فرمان برداری بگذشتند إِلَّا قَلِیلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان و ایشان سیصد
و سیزده تن بودند وَاللَّهُ عَلِیمٌ و خدای داناست بِالظَّالِمِینَ بستمکاران که از جهاد تخلف
ورزیدند چون اشمویل علیه السلام بر ایشان حجت گرفت و ایشان مستعجل جواب دادند
از حق سبحانه و تعالی استدعای ملکی نمودند برای آن قوم و حق سبحانه و تعالی عصای و ظرفی
پر از روغن بوی فرستاد و فرمود که هر که بمنزل تو در آید و این روغن در ظرف غلیان نماید
و این عصا با قد وی برابر باشد بادشاهی این قوم را سزاوار است اشمویل این خبر بقوم
رسانید هر یک از اکابر بنی اسرائیل بخانه او تردد و امتحان آغاز نهادند و برای هیچ
کدام روغن بجوش نیامد و عصا با قامت ایشان مساوات ننمود تا روزی مردی سقا یا دباغ
که شاول نام داشت و بواسطه طول قامت او را طالوت گفتندی بخانه اشمویل درآمد فی الحال

دهن

دهن القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او برابر آمد وَقَالَ لَهُمْ و گفت مر بنی اسرائیل
را نَبِیُّهُمْ پیغمبر ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای قَدْ بَعَثَ لَکُمْ بتحقیق برانگیخت برای شما
طَالُوتَ مَلِکًا طالوت را بادشاهی و بعد از بیانی قَالُوا گفتند از روی استبعاد أَنَّیٰ یَکُونُ لَهُ
چگونه باشد و از کجا است که الْمُلْکُ مر طالوت را بادشاهی عَلَیْنَا بر ما وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ
و ما سزاوارتریم بپادشاهی که از سبط یهودا ایم مِنْهُ از وی که از سبط بنیامین است و در آن
سبط نه نبوت بوده نه مملکت و با وجود آنکه از سبط مملکت نیست مردی سقاست وَلَمْ یُؤْتَ و داده
عطا نکرده اند سَعَةً بسیاری و فراخی مِّنَ الْمَالِ از مال دنیا یعنی اگر از نسبت نسب عاری
بودی بایستی که صاحب خزانه و دفاین بودی تا بجیزی لشکر و تهیۀ اسباب جنگ توانستی
کرد قَالَ گفت پیغمبر در جواب ایشان إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ بدرستی که خدای برگزید او را عَلَیْکُمْ
بر شما وَزَادَهُ و افزونی داد او را بَسْطَةً گشادگی و بسیاری فِی الْعِلْمِ در دانش یعنی علم حرب
و گویند دانا بود در امور سیاست و تدبیر ممالک وَالْجِسْمِ و دیگر بیفزود او را در جسم آورده اند
که طالوت مردی تمام بلند و با جمال بود و بیک سر بالاتر از اهل زمان خود بلندتر می بود
وَاللَّهُ یُؤْتِی و خدای که مالک الملک علی الاطلاق است می دهد مُلْکَهُ ملک خود را مَن
یَشَاءُ هر که را خواهد چنانچه گفته اند که او صاحب ملک داری هست

بیت

ملک ده و ملک ستان اوست بس ۞ راه بحکمش نبرد هیچکس ۞ وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای
بسیار فضلست در داد ملک تمام اختیار بقبضۀ اقتدار هر که خواهد عَلِیمٌ داناست
باستحقاق کسی که او را برگزیند بار دیگر بنی اسرائیل چنانچه داب ایشان بود از طریق ابرام
و الحاح در آمده گفتند ما را با صطفای طالوت حجتی و علامتی باید تا اطلاع یا برهانی
بیداری و هیچ داری و رحمتی پدید آید اشمویل از خدای درخواست و خدای آن علامت
بادشاهی او اعلام داد وَقَالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ و گفت ایشان را پیغمبر ایشان إِنَّ آیَةَ مُلْکِهِ
بدرستی که نشانه بادشاهی طالوت أَن یَأْتِیَکُمُ التَّابُوتُ آنست که بیاید بشما تابوت سکینه
و آن صندوقی بود صورت همه انبیا در آنجا منقوش فِیهِ سَکِینَةٌ در آنجا سکینه است
مِّن رَّبِّکُمْ نزد پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما بدان باشد و گفته اند سکینه
جانوری بود بمقدار گربه و دو چشم داشت چون دو مشعله افروخته که کسی را قوت دیدن
او نبود و از مرتضی علی رضی الله عنه منقولست که روی او مشابه روی انسان بود و دو
بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که سخت جهد بر دشمنان
وزیدی و ایشان را منهزم ساختی و ظفر بنی اسرائیل همیشه این تابوت را در پیش صف لشکر
بداشتندی وَبَقِیَّةٌ و دیگر در این تابوت باقی چیزیست مِّمَّا تَرَکَ از آنچه بگذاشته اند آلُ مُوسَیٰ
وَآلُ هَارُونَ یعنی موسی و هارون علیهما السلام آل مقحم در لغت نفس او را نیز گویند چنانچه
إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَیٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِیمَ ای نفسه و در حدیث آمده که من مزامیر
آل داود مراد نفس داود است علیه السلام و آنچه از موسی و هارون علیهما السلام بود آن

جُند

تابوت طاری بود نعلین موسی بود وعمامه هارون وپاره ترنجبین که در تیه برایشان
می بارید وریزه الواح وانی تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل گرفته بولایت خود برده
بودند ودر موضعی که ناشستی آفتی باهل آن موضع رسیدی اخر در حوالی مزبله دفن کرده
خوکخانه فرستادند وبود تا اورا برداشته نزد اشمویل آوردند جنانچه خوکخانه [illegible] تحمله
الملائکة برداشته ملائکه آن تابوت را بیاورند ان فی ذلک بدرستیکه در رسیدن تابوت
لآیة لکم هرآینه معجزات تمامی بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت ان کنتم
مؤمنین اگر هستید گرویدگان بعد از رسیدن تابوت [illegible] بحکم او استقامت
کردند وقصد مقاتله جالوت نموده هشتاد هزار مرد در رکاب طالوت روان شدند [illegible]
گرم بود فلما فصل طالوت پس آنهنگام که بیرون آمد طالوت بفرمان اشمویل از شهر ایلیا
بالجنود با لشکرها ساخته قال گفت طالوت باعلام اشمویل یا بالهام ربانی که ای قوم
ان الله مبتلیکم بدرستیکه خدای آزماینده شماست [illegible] هوای گرم بنهر بجوی الاب
که میان اردن وفلسطین ظاهر شود تا مطیع وعاصی را شما بنماید فمن شرب منه پس
هر که بیاشامد از این جوی فلیس منی پس نیست از من یعنی بر مذهب من ومن لم یطعمه وهرکه
بچشد ونیاشامد آب را طعام در لغت بمعنی شراب آمده کما قال تعالی جناح فیما طعموا
ای شربوا فانه منی پس او از منست یعنی بر روی من باشد هرکه آب نخورد الا من اغترف
مگر آنکس که بردارد غرفة بیده کفی آب بدست خود چون لشکر بدان جو با عطش غالب
برآن جوی رسیدند فشربوا منه پس بیاشامیدند از آن جوی آب زیاده از غرفه الا
قلیلا منهم مگر اندکی از ایشان که سیصد وسیزده تن بودند بیک کف آب اختیار کردند
هر آنان غرفه سیراب شدند وهمه مطرهای ایشان از [illegible] غرفه پر شد وآنانکه زیاده
از غرفه بیاشامیدند لبهای ایشان سیاه شد وتشنگی برایشان غلبه کرد که هرچند بیشتر خوردند
تشنه تر شدند وبر کنار جوی ماندند با لشکر دشمن ملاقات نکردند فلما جاوزه پس
آنهنگام که از جوی عبور کرد وبگذشت هو طالوت والذین آمنوا وآنکسان که ایمان آورده
بودند وقول اورا تصدیق نموده معه بگذشتند با او قالوا گفتند آن دیگران که خلاف
کرده عزم نموده بودند لا طاقة لنا الیوم نیست مارا توانائی امروز بجالوت وجنوده و
جالوت ولشکرهای او وقول آنست که از لشکر او هشتصد وشش هزار از جوی بگذشتند
وآنان جهاد هزار که عزم کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد شش هزار وشش صد
وهفتاد وهفت تن ترسیدند وبترسیدند گفتند ما طاقت حرب جالوت نداریم قال الذین
یظنون گفتند آنانکه بیقین میدانستند انهم ملاقوا الله آنکه ایشان ملاقات کننده اند
جزادادن خدایرا وایشان باقی لشکر بودند سیصد وسیزده تن که گفتند کم من فئة
قلیلة بسیار از گروه اندک مؤمنان غلبت غالب شدند فئة کثیرة بر گروهی بسیار از اهل
کفر وعدوان باذن الله بعون ونصرت ومددکاری خدای والله مع الصابرین وخدای با صبر

٧

کنندگان

کنندگانست بتائید وقوة خدای تعالی ایشان بودند ومخالفان برطرف [illegible] بودند طالوت
با آن گروه اندک در مقابله لشکر جالوت صف برکشید وآن لشکر بقول صاحب تیسیر
هشتصد هزار سوار بودند [illegible] تیغ [illegible] بودند
[illegible] آهن [illegible] جون [illegible] زنگ وجالوت بنفس خود مرد عظیم
الجثه وشدید الشوکه بود ودر تیسیر [illegible] مذکورست که اسلحه جالوت هزار رطل
آهن بود [illegible] خودی که برسر نهاد سیصد رطل بود ولما برزوا وآنهنگام که مؤمنان
ظاهر شدند وصف قتال راست کردند لجالوت وجنوده از برای جالوت ولشکرهای او قالوا
گفتند مؤمنان ربنا ای پروردگار ما افرغ علینا صبرا فرو ریز بر ما شکیبائی استعاره است
از کثرت [illegible] یعنی صبر بسیار بر ما افاضه کن وثبت ونگاه دار تا باشد خود اقدامنا قدمها
مارا در میدان حرب [illegible] وانصرنا علی القوم الکافرین وگروه ناگرویدگان
فهزموهم پس بشکستند وهزیمت کردند مؤمنان کافرانرا باذن الله باعانت وتوفیق خدای وقتل
داود وبکشت داود بن ایشا علیه السلام جالوت جالوت را بسنگ فلاخن که بر خود وی زد و
خود وسرش بشکست [illegible] شد لشکر او [illegible] وطالوت شرط کرده بود
که دختر خود را بکشنده جالوت دهد [illegible] پادشاهی شریک سازد [illegible] بداود
علیه السلام داد [illegible] از مملکت [illegible] والآخرة تمام مملکت بداود علیه السلام رسید
وآتاه الله الملک وعطا کرد خدای داود را بعد از قتل جالوت پادشاهی والحکمة وداود را
حکمت داد یعنی نبوت [illegible] وعلمه مما یشاء [illegible] وآن عملیت
که [illegible] ولولا دفع الله الناس واگر نه باز
داشتی خدای [illegible] بعضهم ببعض [illegible] یعنی اگر دفع نکردی خدای
شر کافران بسبب مؤمنان [illegible] لفسدت الارض هرآینه تباه شدی [illegible] کفر
او [illegible] ولکن الله ولیکن خدای ذو فضل خداوند فضل ورحمت علی العالمین بر
عالمیان تلک این قصه ها که در وی معجزات واضحات بود آیات الله نشانها وقدرت خدای
است نتلوها علیک [illegible] بالحق براستی
[illegible] وانک لمن المرسلین
هرآینه از فرستادگان [illegible]

الجزو الثالث [illegible]

تلک الرسل آن پیغمبران
[illegible] فضلنا [illegible] بعضهم [illegible]
[illegible] علی بعض [illegible] منهم [illegible] من کلم الله [illegible]
که خدای تعالی با وی سخن گفت بی واسطه چون آدم علیه السلام که گفت اسکن انت وزوجک
الجنة [illegible] علیه السلام که گفت انی انا ربک [illegible] صلی الله علیه وسلم که [illegible]
[illegible] ورفع بعضهم وبرداشت برخی را از ایشان درجات بپایها بلند
ومقامات اعلی [illegible] بعضی [illegible] بودند بعضی [illegible]

ایشان با تمام زمرهٔ انسان یا مجموع جن وانس چون پیغمبر ما و دیگر آنکه گروهی را ذو العزم
پیغمبری دادند چون داود و بعضی را مثل بعضی از مفسران مراد از رفع بعضهم درجات ادریس
است که حق تعالی او را رتبهٔ عالیه کرامت فرمود کما قال و رفعناه مکانا علیا صاحب
کشاف آورده که ظاهر آنست که از بعض پیغمبر ما است صلی الله علیه وسلم که مفضلست بر
انبیا بفضایل بسیار و خصایص بی پایان چنانکه از سطاوی آیات و احادیث معلوم
و مفهوم میگردد نظم همه انبیا در پناه تو اند ٭ سیم در بارگاه تو اند ٭
تو مه برج و همه اختر اند ٭ تو سلطان ملکی همه لشکر اند ٭ و بیان افضلیت آنحضرت
نقلا و عقلا به بیانی مبسوط در جواهر التفسیر تحریر یافته وَآتَیْنَا و دادیم
عِیسَى ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّنَاتِ عیسی پسر مریم را معجزهای روشن و حجتها چون ابراء اکمه
و ابرص و احیاء موتی وَأَیَّدْنَاهُ و قوت دادیم او را بِرُوحِ الْقُدُسِ بجان پاک که جبرئیل
در مادر وی دمید یا بروح تشدید کردانیدیم او را و در او فقت جبرئیل علیه السلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
و اگر خواستی خدای مَا اقْتَتَلَ الَّذِینَ اختلاف نکردندی آنانکه مِنْ بَعْدِهِمْ از پس انبیا
بودند مِنْ بَعْدِ از پس آنکه مَا جَاءَتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ آمد بایشان نشانهای روشن بر
نبوت پیغمبر ایشان وَلَٰکِنِ اخْتَلَفُوا و لیکن اختلاف کردند فَمِنْهُمْ پس از
ایشان مَنْ آمَنَ کس بود که بگروید یعنی بر ایمان خود ثبات ورزید و ملازم دین پیغمبر
خود شد وَمِنْهُمْ مَنْ کَفَرَ و از ایشان کسی بود که کافر شد و از دین اعراض نموده طریق
حق را بگذاشت تعریض بیهود و نصاری است که بعد از موسی و عیسی علیهما السلام ارتداد
منحرف شدند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای مَا اقْتَتَلُوا اختلاف نکردندی عالم [illegible] که
بلفظ قتال یاد کرده ذکر سبب است و اراده سبب چه وقوع قتال بسبب خلافات و تکرار
از برای تاکید وَلَٰکِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای یَفْعَلُ مَا یُرِیدُ میکند آنچه میخواهد یعنی ایجاد
میکند آنچه خواهد از خذلان و ضلالت و عصمت و هدایت یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای کسانی
که گرویده اید أَنْفِقُوا نفقه دهید مِمَّا رَزَقْنَاکُمْ از آنچه که بشما عطا کردیم یعنی
زکوة مال بیرون کنید مِنْ قَبْلِ از پیش آنکه بیاید یَوْمٌ روزی که از هول وهیبت
آن لَا بَیْعٌ فِیهِ خرید و فروخت نباشد در آن تا کسی خود را از عذاب باز خرد وَلَا خُلَّةٌ و نه
دوستی بود تا کسی کسی را اعانت کند وَلَا شَفَاعَةٌ و نه در خواستی بوقت حلول عذاب وَالْکَافِرُونَ
و ناگرویدگان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران که منع کنند حق خدا را از مستحق یا ظالمند
در وضع عبادت در غیر موضعش اللَّهُ خدای سزای پرستش اوست لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی
نیست که در وجود و خلق با او إِلَّا هُوَ مگر او که استحقاق عبادت مر او را ثابت الْحَیُّ الْقَیُّومُ
زنده پیش از همه زندگان و زنده بعد از فنای ایشان الْقَیُّومُ پاینده در ذات و صفات
یا قایم بتدبیر حفظ مخلوقات لَا تَأْخُذُهُ و نگیرد او را سِنَةٌ نه مقدمه خواب از فتور
و غیر آن که نعاس گویند وَلَا نَوْمٌ و نه خواب که رکود حواس ظاهر است لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ

موجودات آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه وَمَا فِی الْأَرْضِ و آنچه در زمین است
از کاینات سفلیه مَنْ ذَا الَّذِی کیست آنکس که او یَشْفَعُ در خواست کند از انبیاء
و ملایکه و غیر ایشان عِنْدَهُ نزدیک او در روز قیامت کسی را إِلَّا بِإِذْنِهِ مگر بدستوری
او که اجازت شفاعت دهد یَعْلَمُ میداند خدای تعالی مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ آنچه در پیش اهل
آسمانهاست و زمینها از امور این جهان وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه خواهد بود از پس ایشان
از کارهای آن جهان وَلَا یُحِیطُونَ و در نرسند و نیابند بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ بچیزی از معلومات
او إِلَّا بِمَا شَاءَ مگر آنچه او خواهد که بدان محیط شوند وَسِعَ و فرا رسیده است و گنجایش
یافته کُرْسِیُّهُ کرسی او که مرکب عرش و زیر آنها است یا علم او السَّمَاوَاتِ همه آسمانها
را با آنچه در آنست وَالْأَرْضَ و تمام زمین را و آنچه بر آنست وَلَا یَئُودُهُ و او را در رنج نیفکند
و بروی گران نیاید حِفْظُهُمَا نگاه داشتن آسمان و زمین وَهُوَ الْعَلِیُّ و اوست برتر
از حد اوهام الْعَظِیمُ بزرگتر از اندیشه افهام این آیة شریفترین آیتی است از قرآن
و در حدیث آمده که این آیة الکرسی است که تقدیس [illegible] خدای را نزدیک ساق عرش [illegible]
و فضایل قراءة او بسیار است لَا إِکْرَاهَ هیچ اکراه فِی الدِّینِ در قبول کردن دین اسلام بعد
از اسلام یعنی اکراه نباید کرد کسی را از یهود و نصاری و مجوس و صابیان بر
آوردن اسلام بشرط قبول جزیه گفته اند حکم این آیة با آیة قتال منسوخ است از تمام قبایل
عرب جز دین اسلام قبول نبود اما با دیگر قتال باید کرد تا مسلمان شوند یا جزیه قبول
کنند ابو الحصین انصاری رضی الله عنه دو پسر قابل داشت ناگاه ترسایان از شام بمدینه
آمدند [illegible] با او مصاحبت نموده با فسون [illegible] وی مغرور گشته دین ترسایی اختیار
کردند و همراه ایشان متوجه شام شدند ابو الحصین از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم
دستوری خواست تا بر عقب ایشان رفته باکراه براه شرع باز آرد این آیت نازل شد که اکراه مکنید
کسی را که مدعی متدین شرع است قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ بتحقیق که روشن شد راه راست
مِنَ الْغَیِّ از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز گشت فَمَنْ یَکْفُرْ پس هر که
کافر گردد یعنی نگرود بِالطَّاغُوتِ با آنچه پرستند جز خدای خواه شیطان و خواه بت
و خواه کهنه و ساحران وَیُؤْمِنْ بِاللَّهِ و بگرود بخدای فَقَدِ اسْتَمْسَکَ پس بدرستی
که چنگ در زد بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ بدستاویز محکم که قرآنست یا اتباع سنت یا وثوق
توکل امروز [illegible] که سلوک طریق پیغمبر ما است صلوات الله و سلامه علیه [illegible] قدس سره
گوید که عروهٔ وثقی توفیق است در بدایت و سعادت در نهایت و در غایت تحقیه و [illegible]
که مر عوام را توفیق طاعت و مر خواص را مزید عنایت محبت و اخص خواص را جذبات
ربوبیت که ایشان را از ظلمات وجود فانی کرداند و باقی باخلاق واجب الوجود باقی
سازد و در مقامات حضرت قطب الاقطاب خواجه بهاء الحق والدین المشتهر بنقشبند
قدسنا الله بسره [illegible] کلامیه مذکور است که دین طریق طاغوت ما سوی حق است کفر بدان

وایمان بحق در هر قدمی شرط لازم ساکت و پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده
که الهوی اله ابغض من جمیع الالهة بدترین خدایان که در زمین می‌پرستند هوای
ایشانست اورایت من اتخذ الهه هویه نمی‌بینی ای محمد صلی الله علیه وسلم آنرا که
هوای خود را بخدای گرفته است آن بیچاره می‌پندارد که او بنده خداوست بیت
خواجه پندارد که دارد حاصلی ٭ حاصل خواجه بجز پندار نیست ٭ و در حدیث صحیح آمده
که تعس عبد الدرهم و تعس عبد الزوجة در هلاک شد بنده درهم و زن و فرزند
و راینه هر که بنده چیزی باشد او را پرستد بیت هرچیز که اندر دو جهان بنده آنی
آنست ترا در دو جهان مونس و معبود ٭ پس بالضروره از همه چیزی باید بریده بحق
سبحانه و تعالی می‌باید پیوست این سر فقد استمسک بالعروة الوثقی و این عروه ایست
که لا انفصام لها هیچ انقطاع و انفصالی نیست مر آنرا والله سمیع و خدای شنواست
قول کسی را که متوسل بعروه وثقی بود علیم داناست بنیت خالص متمسک بدان عروه
الله ولی الذین آمنوا خدای دوست آنکسانست که بوی گرویده اند یا متوکل کارسازان
در راه نمودن بصراط مستقیم یخرجهم بیرون می‌آرد ایشانرا من الظلمات از تاریکیهای کفر
وضلالت الی النور بروشنائی ایمان و هدایت یا از تنگنای معرفت و از شک بیقین یا از ظلمت
نفس بنور دل یا از صفات بشریه باخلاق ربوبیت والذین کفروا و آنانکه حق را بپوشیده
بیبی بوده یا مرتدان واضح آنست که عام است در جمیع کفار اولیاؤهم دوستان ایشان
الطاغوت طاغوتند یهود کعب الاشرف و حیی ابن اخطب و امثال ایشان و بت
پرستانرا اصنام و الحد باطل و اهل ارتداد را شیاطین یخرجونهم ایشانرا ساندان و بیرون
و دیوان که طاغوت عبارتند از ایشانست بیرون می‌آرند یعنی میخوانند کافرانرا من النور
از ایمان میثاق الی الظلمات بسوی کفر یا یهود را از ایمان که بتوریة داشتند بتکذیب
آن اولئک آن کافران با طاغیت خود اصحاب النار ملازمان آتش دوزخند هم فیها
وایشان در آن آتش خالدون جاوید مانندگانند الم تر آیا ندیدی و بیصر بصیرت نظر
نکردی الی الذی بسوی آنکسی که از روی عناد حاج ابراهیم محاجت و مخاصمه کرد
با ابراهیم فی ربه در رب خدای او یا در اثبات ربوبیت و وحدانیت پروردگار و این
مجادله که کرد ان آتیه الله الملک بوقتی آنکه داده بود او را خدای پادشاهی یا این حرص
و مجادله چرا نمود برای آنکه خدای سلطه بوی ارزانی داشت و او دست بغی از استین
طغیان بیرون آورد و سر از تکبر از گریبان عصیان بر کرد و این مجادل نمرود بن کنعان
بود که همه روی زمین در تصرف داشت در آن وقت که ابراهیم علیه السلام بتانرا شکست
و رای ارکان دولت نمرود بر ساختی او قرار گرفت نمرود فرمود که او را بیایید چون حاضر
کردند نمرود گفت تو خدایان ما را باطل کردی خدای تو کیست و بنیاد مناظره کرد اذ قال
ابراهیم یاد کن آن وقت که گفت ابراهیم در جواب سخن او که ربی الذی پروردگار من آنکس

است که از روی قدرت یحیی زنده می‌گرداند و از عدم بوجود می‌آرد و یمیت و می‌میراند
و از ستد بقا بوادیه فنا می‌برد قال گفت نمرود انا احیی من هم زنده کنم و امیت و میرانم
پس زندانی واجب القتل را که رشته امید از زندگانی قطع کرده بود طلبید و او را آزاد کرد و
گفت دیدی که مرده را زنده کردم و دیگری را بیگناه طلب نموده بقتل رسانید و گفت اینک
زنده را میرانیدم اعتقاد این شرط طاغی این بود که مگر احیا بعفو است و اماته بقتل و ندانست
که اماته و احیا خلق حیات و موت است در اجساد و آن جز حضرت قادر مختار را نباشد
با مردات و بر حضار مجلس خود تلبیس میکرد لاجرم ابراهیم علیه السلام بحجتی دیگر
انتقال نمود قال ابراهیم گفت ابراهیم فان الله پس بدرستی که خدای یأتی بالشمس می‌آرد آفتاب
را هر روز من المشرق از افق که محل طلوع اوست فأت بها پس تو بیار او را من المغرب از
جانبی که محل غروب اوست فبهت پس مبهوت گردانیده شد الذی کفر آنکس که کافر
بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت والله لا یهدی و خدای راه ننماید بطریق احتجاج
القوم الظالمین گروه ستمکاران را او کالذی یا مثل آن کسی که متنبه بولایة اولی است آیا
ندیدی قصه عاجه ابراهیم یا ندیدی مثل آنکسی که او مر علی قریة بگذشت بر دیهی و هی
خاویة و آن دیه افتاده بود علی عروشها بر سقفهای خود یعنی اول سقفها ساقط شده
بود پس دیوارها بر آن افتاده و این کنایت از خرابیست و اشهر آنست که گذرنده بر این دیه
عزیر بود علیه السلام که توریة حفظ داشت و از اکابر احبار بود بختنصر بعد از خرابی بیت
المقدس او را اسیر گرفته ببابل آورد و حق سبحانه و تعالی او را از قید کفار خلاصی داد ان
زمود و عزیر توجه به بیت المقدس نمود بقریه ساپر آباد یا بدیه عنب که دو فرسخی ایلیا
بود رسید موضعی پس ویران دید درختان او میوه دار بود قطعی انجیر چید
و مقداری انگور با ذکر و در سایه دیواری قرار گرفته انجیری چند بخورد و پاره در سله
نهاد و انگور را بفشرده پاره بیاشامید و بقیه در خیکی ریخت و دراز گوشی داشت در پیش
خود بست و تکیه بر دیوار کرده در آن دیه و ویرانی می‌نگریست چون آن دیه را بغایت خراب دید
قال گفت انی یحیی چگونه و بر چه وجه زنده کند هذه الله این دیه را خدای بعد موتها
بعد از خرابی او یا اهل او را چه کیفیت زنده کرداند بعد از مردن ایشان و این نه بطریق استبعاد
بود بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیا مینمود فاماته الله پس بمیرانید او را خدای در وقت ای
تامل و تفکر مایة عام صد سال و خر او نیز بمرد ثم بعثه پس زنده کردانید و را همان
شکل و صورت که بود آورده اند که حق سبحانه و تعالی او را از طعام و شراب و جای او را
از نظر خلق بپوشانید چون هفتاد سال از مرگ وی برآمد و بختنصر هلاک شد حق تعالی
ملکی فارسی را برانگیخت تا بیت المقدس را در مدت سی سال بحال عمارت اولی باز آورد و آن
دیه عنب از انجا نیز بود آبادان شد پس عزیر را زنده گردانیدند کشته اند او را هنگام
چاشتگاه بمیرانید و در آن روز که زنده شد هنوز آفتاب غروب نکرده بود پس فرشته بحکم

خدای تعالی در وقتی که عزیر زنده شد و چشم می مالید قال گفت مرد اکه کم لبثت
اینجا چند وقت است که درنک کردی قال گفت عزیر لبثت یوما درنک کرده ام اینجا روزی
وچون نکریست هنوز آفتاب غروب نکرده بود گفت او بعض یوم یا پاره از روزی قال گفت فرشته بل لبثت
نه چنانست که تو کمان کردی بلکه درنک کردی اینجا مایة عام صد سال عدد صد سال مرده بودی
عزیر با خود آمد و بدید نکریست اوضاع آن مواضع با مرتبه دیگر یافت تعجب او بیفزود و دیگر
باره با او کفتند فانظر پس نکاه کن الی طعامک بسوی طعام خود یعنی انجیر که در سبد
نهاده بودی وشرابک وبنکر بشراب خود یعنی شیره انکور که در خیک ریخته بودی لم یتسنه
هیچ تغییر نکرده از عصر و انظر و ودیگر نکاه کن الی حمارک بسوی دراز کوش خود که استخوانهای مانده
و باقی اجزاء اجزاء متفرق شده انکه خطاب رسید که تا بعد از مرک زنده کردیم تا اثار قدرة
ما ادنی نفس تو ظاهر کردد تجعلک و دیکر تا کردانیم ترا آیة نشانه و عبرة للناس از برای
مردمانی که در حشر اجساد شک دارند وانظر الی العظام و نکاه کن بسوی استخوانهای حمار
خود تا به بینی که بقدرت دعلت کیف ننشزها چگونه ازا حرکت میدهیم و بعض را بر بالای
بعض مرکب سازیم ثم نکسوها لحما بس می پوشیم آن استخوانها را گوشتی عزیر علیه
السلام دران استخوانهای نکریست مشاهده شنید که اکر کوشت و پوست و اجزای متفرقه جمع
شد یعنی بقدرت کامله ربانی همه اجزاء متفرقه صورت بدن او ومعت تسویه یافت وجان
دمیده شد و دراسده فی الحال برجست و نعره زد کرفت فلما تبین له پس آن هنکام که روشن شد
بر عزیر آثار قدرت الهی بر احیای موتی بطریق معاینه قال اعلم گفت می دانم حالا بعیان
چنانچه دانسته بودم قبل از این باستدلال و برهان ان الله انکه خدای علی کل شیء بر همه
چیزها از احیا و اماته قدیر توانا است بسی عزیر بمیان قوم شد و بیران قبیله او را نشناختند
و کودکان او را ناشناخت و استحانا کردند تا توریة از ظهر القلب ملا کرد و بنشست کسی بخشید
کتب ایشان را سوخته برد و اذ قال ابراهیم و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم رب ارنی ای پروردکار
من بنمای مارا که بقدرت کامله کیف تحیی الموتی چگونه زنده میکردانی مرکان را سوال از برای
شهود کیفیت احیا بوده نه انکه در اصل احیا او را شبهه بود قال گفت خدای او لم تؤمن آیا
تو ایمان نیاورده که من مرده را زنده میکنم استفهام بمعنی ایجاب بعنی ترا ایمان داری بقدرت
من بر احیا و اماته و باعروی کمنی ربی الذی یحیی و یمیت قال بلی گفت ابراهیم بلی ایمان آورده
ام و بکمال قدرت تو کرویده ولکن لیطمئن قلبی ولیکن این سوال کرده تا بیارامد و ساکن شود دل من
دل من بمعاینه چکونکی آن در نفس جان من سکون است که احیا متنوع می باشد چنانچه وجود
خلق که بعضی بکلمه کن موجود شدند و برخی را بید و برخی را بیدین ایجاد کرده و وجود آدمی
بوجود آمده و طایفه را بسبب مخلوقات دیکر موجود ساخته و چون ابراهیم تنوع وجود
خلق و بدع بود دانسته که احیاء خلق بعد از موت و وجود دیکر است و آن نیز متنوع می تواند
بود در خواست نمود که بمن بنما که احیا بکدام نوع میکنی تا چون علم مران حاصل آمد لمن

ان دانش اماست بریدن آورده اند که ابلیس بر لب دریا میکذشت نظرش بر مرداری
افتاد که مرغان هوا و جانوران دریا و ددان صحرا هر یک از آن پاره می ربودند ابلیس با خود
گفت خوش دام حیله یافتم جمعی کونه تفرقه این سبک سار کان طمع را فریب میتوان داد که اخر
این اجزای متفرقه را از حواصل طیور و اجواف سباع و امعای هنکال و ماهیان چکونه جمع
توان کرد حق سبحانه وحی فرستاد خلیل که بکنار فلان دریا شو که دشمن من دام مکری کسترده
و سر رشته از رزق بدست آورده خلیل بیامد و ابلیس متحیر و از شبهه خود ها الفاکرد ابراهیم
علیه السلام و بدید که چه غلبه بحیرت همانکس که این اجزا را از کتم عدم بفضای صحرای
وجود آورده بود قادرست که دیگر باره از زوایه تفرقه بساحت جمعیت رساند نظم
کوزه کر کوزه را بشکند • چون خواهد باز قایم میکند • انکه داند کوزه کردن از نخست
چه عجب کر سازد از شکسته درست ‌ بس ابراهیم علیه السلام زبان سوال بکشاد که الهی من نماه
که چکونه زنده میکنی تا این طایفه را ملزم کردد و دل من باقرار ان الحسنا فی تمام باید قال گفت
خدای اگر ساختن این حال آرزو داری فخذ اربعة من الطیر پس فرا کیر چهار عدد از مرغان
کبوتر و خروس و زاغ و طاوس و بغرابی نیز کفته اند فصرهن الیک بس جمع کن ایشانرا الیک
بسوی خود یعنی بدست کیر و بعد اشکال و هیات ایشان بیکرتا بدل تا بی و دقایق بنیه هر یک
را بنظر تحقیق باز بینی تا بعد از زنده شدن بر تو مشتبه نکردد یا مجتمع ساز اجزای ایشان
را با یکدیکر بعد از انکه پاره پاره کرده باشی و سرهای بدست خود نکاه دار ثم اجعل پس وضع
کن علی کل جبل بر هر کوهی که ممکن باشد که جزوی از آنها بدو توانی نهاد و چه قسمت
اینها بر جمیع جبال متعذرست و این از قبیل ایادعاست و اداده خاص جفر بعض آنست که
بر هر کوه که نزدیک تو باشد و توانی بدو منهن جزءا از این مرغان متفرق شده با یکدیکر آمیخته
جزوی پاره پاره ثم ادعهن پس بخوان ای مرغان را بنامهای ایشان تا اجابت نموده یاتینک
بیایند بسوی تو رومی شتابند سعیا شتافتنی واعلم و بدان از روی یقین ان الله انکه
خدای عزیز غالب است عاجز نیست از آنچه تو طلبیدی حکیم محکم کار است در هر چه میسازد
القصه ابراهیم علیه السلام مرغان را ذبح کرد و اجزاء و ابعاض و لحوم و دماء و عروق
و اعصاب و قوایم و اجنحه ایشانرا پاک کرد با یکدیکر یا بهم کفته اند درهم برهم بکوفت
تا اختلاط تمام یافت و منقسم ساخته هفت پاره کوه نهاده و سرهای ایشان را بدست
کرفته آواز داد که ای کبوتر ای طاوس ای زاغ ای خروس بیایید بجانب سرهای خویش
بفرمان خدای عزوجل اجزای هر یک از دیکری منفصل شده با یکدیکر ملتئم شد و ابدان
ایشان درست شد و بسوی سرهای خود بر تیمن دویدن کرفتند و حکمت در دویدن
آن بود که این صورت ابلغ در حجت و دورتر از شبهه چه توهم آن میشد که مرغان
پرنده را نمی خوانند یا خیالی رسید که شاید بالها ایشان درست نشده باشد
و دیکر انکه اول اعادة ما صرکیفیت مرغان را درست دیدن بیشترست از ان دو وقت

متمزق

پریدن پس آن مرغهای تا پیش پای حضرت ابراهیم علیه السلام بدویدند و آنا فآنا
پرواز نموده بسرهای خود متصل شدند می دوانی را آورده که هر که خواهد که نفس خود را
نجات ابدی زنده گرداند باید که قوای بدن را بتیغ ریاضت بسمل ساخته بعضی را با بعضی
بیامیزد تا صورت ایشان شکسته منقاد و بهائم شوند ایشان را بداعیه عقل و شرع
بخواند تا بطریق مطاوعت شتابان بیایند محققان گفته اند که در ذبح طیور اربعه
اشارت حقیقی بوده که کبوتر را که پیوسته با مردم مستانس است بکش و رشته الفت از خلق
ببر و خروس را که همواره مایل بشهوت است ذبح کن و خود را از بند شهوت بازرهان و زاغ
را که منبع حرص است بقتل آر و صفت حرص را از خود دور کن و طاوس را که مجمع زینت است
سر بردار و زینت و آرایش دنیا را فرو بند که هر که بتیغ مجاهدت این چهار صفت
را بکشد آب حیات ابدی زندگی سرمد یابد و گویند این چهار صفت از طبایع ارکان اربعه
ندارد که پیدا شده و دفع آنها بتیغ مخالفت لازمست اول صولت کبر که نتیجه آتش است
دوم داعیه شهوت که ثمره هواست سیم تکاپوی حرص که از آبست چهارم تیرگی است
که صفت خاکست و حکیم سنائی قدس سره بدین معنی اشارتی نموده نظم

چار مرغند چار طبع بدن • جمله را سر همی ببرید کرد • پس بایمان و عشق و عقل و دلیل
زنده کن هر چهار را تو جلیل • مثل الذین مثل آنکسانی که بی شائبه غرض و داعیه
عوض ینفقون بیرون میکنند و صرف مینمایند اموالهم خواستهای خود را فی سبیل الله
در راه خدای بر غازیان و مجاهدان و نزد جمعی همه ابواب البر و خیرات و برهم تقدیر
مثل نفقه کردن این منفقان کمثل حبة همچو مثل حبه ایست که در زمین طیب بکارند
وان دانه انبتت برویاند سبع سنابل هفت خوشه بدان نوع که هفت شعبه از اصل او منشعب
گردد و بر سر هر شعبه خوشه بود فی کل سنبلة در هر خوشه مائة حبة صد دانه که یکی را
هفتصد حاصل آید و باشد والله یضاعف و خدای زیاده کند این هفتصد را هفت هزار و بیش
لمن یشاء برای هر که خواهد از منفقان بحسب نیت او والله واسع و خدای بسیار بخشایش
است که یکی را هفتصد و زیاده میدهد علیم داناست بنفقه کنندگان و عزایم و نیات ایشان
غرض این تمثیل تصویر اضعاف است و ترغیب متصدقان که چون نظر کنند که یکی را هفتصد
است پیوسته بتصدق اشتغال نمایند نظم

آنکه اشارت بخرد بست میدهد • دانه یکی هفت صد میدهد • دانه بانبازی شیطان مکار • تا زیکی هفتصد آید ببار •

الذین ینفقون آنکسانی که نفقه میکنند اموالهم مالهای خود را فی سبیل الله در جهاد یا سایر
خیرات ثم لا یتبعون پس از پی نمی آرند ما انفقوا آن چیز را که نفقه کرده اند منا منتی یعنی
منت بر کسی ننهند که صدقه دادن ولا اذی و نه رنج رسانند و بیازارند صدقه خود را آزاری
یعنی فقر و درویشی را تعیین نکنند قولا و فعلا لهم مر ایشانراست اجرهم مزد صدقه ایشان
عند ربهم نزد پروردگار ایشان ولا خوف علیهم و نه ترسی هست مر ایشانرا از کم شدن مزد

مزد ولا هم یحزنون و نیست اندوهی ایشانرا که اندوهگین شوند از فوت ثواب قول معروف
سخنی نیکو و وعده جمیل مر درویش را و مغفرة و درگذاشتن از درشتی سخن یعنی عفو
کردن از الحاح و ابرام او خیر بهتر است نزد حضرت رسول را در رفع من صدقة از صدقه که نیست پی آید
یتبعها اذی از پی درآید او را رنجی و آزاری مر سائل را از منت و غیره والله غنی و خدای تعالی
بی نیازست از صدقه شما که سبب نفقات خود را بجنس و خاشاک منت و آزار مکدر سازند
حلیم بردبارست تعجیل نکند در عقوبت منان و موذی یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان
لا تبطلوا باطل مکنید و نابود مسازید صدقاتکم مزد صدقهای خود را بالمن بمنت
نهادن بر درویش چه سال ثواب ان حقانیت و نیز اگر حالا ان بیش نیست منت صاحب مال آیات
زحال او حضرت جامی اشارت بدین معنی در تحفة الابرار میفرماید نظم

بار فقیر از تکبی از پله تو • بار منت منه بر گردنه • چون عطا بخشی خدا است و بس •
بر کدانا ننهد منت کس • در کرم حیله گری پیشه • چون دار حمک کد بدید بیش •

بی تصدق باید که شکرانه آنکه از مظهر خیر واقع شده منت دار باشد نه منت نهنده
ولا الاذی و بیکر نیت مکنید صدقهای خود را بایذاء یعنی برنج رسانیدن درویشان بزبان
کما اندو بکردار سرزنش کنید و نه بفعل که روی ترش کرده چین در جبین افکنید که اگر درویش
نباشد تو انگر مظهر صفت جود و کرم نتواند شد بیت ای توانگر بفقارت منکر مشوی
که گر فقر فقرا آینه غنای تست • حق نعمت او در جای آیه جهت کیا صدقه مرنانی دی
که نفقه خود را بمنت و آزار باطل و ناساید کالذی همچون ابطال کسی است که ابطال
حق معروف شد و بسبب نفاق منتج گشته ینفق ماله نفقه میکند مال خود را رئاء الناس
برای ریا و نمودن مردمان ولا یؤمن و بتحقیق نمی گرود بالله والیوم الآخر بخدای و بروز قیامت
که اگر بخدای گرویدی بروی صدقه برای وی دادی نه برای دیگران و اگر بثبات اعتقاد داشتی
معامله جای مجازات کردی نه برای مراعات فمثله پس نمودار صدقه این منافق مرائی کمثل
صفوان همچون مثل سنگیست خارا صلب هموار علیه تراب که بروی سنگ خاک خشک است
فاصابه پس برسد بان سنگ وابل باران بزرگ قطره که سیلاب آورد و بسیار بخیزد فترکه
پس بشست آن خاک را از سنگ و بگذاشت او را صلدا سنگی تهی و پاک از گرد و خاک صفوان
شد بنا قت و خاک برای سنگ نفقهای اوکه بریا کرده چون قطرات باران عمل از مجاز
حساب بازوزیدن کرده و ناپاک نفقات بخشند سنگی حاصل نابود تمام اعمال اهل ریا
همین حال دارند تا ناکش منان بر جای آید •••• گر فایده جستی شتری باید
لا یقدرون علیٰ قادر نباشند آن نفقه کنندگان بر ان شیء مما کسبوا بر ثواب چیزی از آنچه کسب کرده
از آنکه بتصدق کرده باشند بریا والله لا یهدی و خدای راه ننماید یعنی عزم هدایت ندارد
القوم الکافرین گروه کافران را ومثل الذین و مثل نفقه آنانکه باعتقاد و اخلاص
ینفقون اموالهم بیرون میکنند مالهای خود را بدرویشان میدهند ابتغاء مرضات الله برای

طلب خشنودی خدای وَتَثْبِيتًا و از برای ثبات و یقین صادر شده مِنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای
ایشان بیافتن ثواب صدقه كَمَثَلِ جَنَّةٍ مانند میوه بوستانیست که واقع باشد
بِرَبْوَةٍ بموضع بلند که تابش آفتاب زودتر بوی رسد و بیاد نوافح بر وی بیشتر وزد و بار درختان
تر و تازه تر منسوب شوند در آب و روان بود و آن باغ در چنین زمین أَصَابَهَا وَابِلٌ برسد بوی وابل
باران بزرگ قطره فَآتَتْ پس بیاورد و برآورد أُكُلَهَا میوه خود ضِعْفَيْنِ دو برابر یعنی یک سال
چندان بر دهد که دیگر باغها در دو سال دهد فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا پس اگر نرسد بدان باغ
وَابِلٌ باران عظیم القطرات فَطَلٌّ پس بوی میرسد باران ضعیف و آن نیز او را کافیست یعنی
اثر باران ضایع نمیکند و بکم و بیش محصول میدهد مقصود از مثل حصول اجر مخلصانست
که از جهت رضای خدای عز و جل تصدق کنند از باران بکم حالی بیشتر و کم صدقه عاید باشد
و نعوه بسیار وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بانچه شما میکنید از نیت اخلاص و ریا بَصِيرٌ بینا است
و مناسب هر یک جزای خواهد داد أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ آیا میل میکند یکی از شما که صدقه اهل ریا
[illegible] یا دوست میدارد یکی از شما هرگاه که [illegible] ندارد أَنْ تَكُونَ لَهُ آنکه
باشد مرو را جَنَّةٌ بوستانی مِنْ نَخِيلٍ از درختان خرما وَأَعْنَابٍ و انگورها یعنی باغی مشتمل بر
اشجار تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویهای آب که مر صاحب باغ راست
فِيهَا در آن بوستان مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه نوع میوهها غیر خرما و انگور و تخصیص آن
جهت تفضیل یا کثرت ایشانست وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال آنکه رسیده خداوند این باغ را پیری
و ضعف سالخوردگی وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ و مر و راست فرزندان ضُعَفَاءُ خردان و ناتوانان و معیشت
[illegible] ایشان همه ازین بوستانست فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ پس رسید بدین بوستان بادی گرم و گویند
گرد بادی فِيهِ نَارٌ در آن باد آتش [illegible] سموم کردند فَاحْتَرَقَتْ پس بسوخت
آن باغ بواسطه سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم [illegible] مثل عمل منافقست و مرایانست
که سموم عدم الاخلاص باغ اعمال ایشان را که بدان امیدواری دارند بسوزد و ایشان متحیر و محروم
مانند نظم نگاریکه باید زدی برات ، ندانیکه بستند سوی درات
زدی ریا برقی افروخته ، همه کشت عالم شان سوخته ، كَذَلِكَ همچنین بیانی که در باب صدقه
و جهاد کرده شد يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما نشانها دلایل و احکام
خود را لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ شاید که شما در آن تفکر نمایید و در عبادات و یکبار [illegible] و شریک
نسازید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان أَنْفِقُوا نفقه کنید و بدهید خدای تعالی مِنْ طَيِّبَاتِ
مَا كَسَبْتُمْ از پاکیزهای انچه کسب میکنید بتجارات و صناعات وَمِمَّا أَخْرَجْنَا و از آنچه
بیرون آورده ایم لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ برای شما از زمین چون حبات و ثمار و معادن [illegible] اغنیای انصار
بوقت رسیدن خرما [illegible] نزد [illegible] بمسجد [illegible] محتاجان حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در کوشه مسجد [illegible] فقراء [illegible] تناول نمودندی روزی یکی از اهل
مالداران دنیا دوست [illegible] خرمای ازان شاخ که [illegible] خرماهای

نکو نیست و کالای خبیث خود را از متاعهای پاکیزه بیامیختی حق تعالی این معامله
منکر بود که از اطیب مال صدقه دهید قوله وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ و قصد مکنید ناخوش و
تباه و ناخوش که از دارت هست مِنْهُ تُنْفِقُونَ از آنجمله نفقه کنید وَلَسْتُمْ و حال آنکه
نیستید شما بِآخِذِيهِ و گیرنده چنان چیزی اگر شما دهند در حقوق شما إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا
فِيهِ مگر آنکه چشم فرو خوابانید در اخذ آن و مساهله و مسامحه کنید وَاعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ و بدانید که خدای غَنِيٌّ بی نیازست از کسی که تصدق بمال خبیث کند حَمِيدٌ ستایش
است از آنکه صدقه از مال پاکیزه دهد الشَّيْطَانُ دیو سرکش یعنی ابلیس و در تفسیر کبیر
گوید که یکی از شیاطین انس یا [illegible] يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وعده میکند شما را فقر و احتیاج
یعنی میترساند در وقت انفاق از درویشی و محتاجی وَيَأْمُرُكُمْ و میفرماید شما را
بِالْفَحْشَاءِ بخل و امساک و منع صدقات وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ و خدای وعده میدهد شما را بر صدقه
دادن مَغْفِرَةً آمرزشی مِنْهُ از خود مر گناهان شما را در عقبی وَفَضْلًا و فزونی روزی و
مکافات غیر در دنیا وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار فضلست بر منفقان عَلِيمٌ دانا با حقائق
ایشان مرهمه فضل و مغفرت يُؤْتِي الْحِكْمَةَ میدهد خدای حکمت انفاق مَنْ يَشَاءُ
هر کرا خواهد تا داند که چه میباید داد و که میباید داد و لا شک بیان القای رحمانی
و لمة شیطانی تمیز نماید تا از وعید شیطانی نترسد و بوعده رحمانی مستظهر باشد
وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ و هر کرا حکمت دادند فَقَدْ أُوتِيَ پس بتحقیق که او را دادند خَيْرًا كَثِيرًا
نیکوی بسیار امام ابو اللیث [illegible] فرموده که خوشحالان مال و متاع دنیا را اندک خوانده
که قل متاع الدنیا قلیل و دانش را بکثرت خیر موصوف ساخته که فقد اوتی خیرا کثیرا
پس عالم باید که اهل دنیا را ملازمت نکند و [illegible] حکمت ایشان بر چنین احوال خود
نکشد که او را خیر کثیر داده اند و آنرا متاع قلیل عدد کلام مرتضی علی کرم الله وجهه
واردست بیت رضینا قسمة الجبار فینا ، لنا علم وللاعداء مال ، فان المال یفنی
عن قریب ، وان العلم باق لا یزال ، علم دانش و دنیا [illegible] ذو
شریک فوق [illegible] نخت میکشد ، وَمَا يَذَّكَّرُ و در نیابد و پند نگیرد بدین مواعظ
إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه وَمَا أَنْفَقْتُمْ و آنچه بیرون کردید ای
مومنان مِنْ نَفَقَةٍ از نفقه اندک یا بسیار سرا یا علانیه بطریق فرض یا تطوع از روی
با اخلاص و ریا خدا یا غزاه أَوْ نَذَرْتُمْ یا بر خود واجب کردانید مِنْ نَذْرٍ از نذرها
معین یا غیر معین در طاعت یا در معصیت فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ پس بدرستی که خدای میداند
آنرا و جزا میفرماید وَمَا لِلظَّالِمِينَ و نیست ستمکاران را که نفقه ریا کنند
یا نفقه را که در طاعت کرده اند مِنْ أَنْصَارٍ از یاری دهندگان در آخرت
که عذاب ایشان باز دارد إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ اگر آشکارا کنید صدقهای خود را
بوقت ادا کردن فَنِعِمَّا هِيَ پس نیکو چیزیست آن [illegible] افتد [illegible]

خود وتقریب بیگانگان باآشنائی با اهل حق میل کند وَإِن تُخْفُوهَا واگر پنهان دارید
صدقات را وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ وبدهید آنرا بدرویشان خفیه فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
پس آن اخفا بهترست مر شما را چه آن نفقه از آفت ریا وسمعه دورتر ماند ودرویش
نیز از مذلت اخذ ونقل ناموس محفوظ می باشد بعضی از علما حکم اخفا را عام دارند
در فرایض ونوافل چه صحابه در زمان حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در اخفا
مبالغه عظیم داشتند هم در نفقه فرض وهم در صدقه تطوع وجمعی برآنند که اخفا
متعلق است بنوافل ودر فرایض اظهار اولیست تا مظنه منع زکوة بکس نبرند ودیگر باید
مسارعت بامر حق سبحانه وتعالی وسبب رغبت توانگران دیگر میشود باداء زکوة اما در تطوع
بهر حال اخفا اولی باشد وابن عباس رضی الله عنهما منقولست که صدقه تطوع در سر افضلست
از علانیه بهفتاد مرتبه ودر حدیث آمده که صدقة السر تطفئ غضب الرب وَيُكَفِّرُ عَنكُم
الله که در صدقه فرموده که اگر اخفا کنید شما را بهتر باشد ویکفر عنکم وباز کند از شما
از شما وحفص بیکفر بخواند یعنی خدای در گذراند مِّن سَيِّئَاتِكُمْ بعضی از گناهان
شما را انکه مظالم بود وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدای بدانچه شما میکنید از ابداء صدقه
واخفای آن خَبِيرٌ داناست آورده اند که انصار قبل از اسلام بحکم مصاهرت ورضاع که میان
ایشان ویهود ثابت بود بدرویشان نفقه میکردند بعد از انکه خلعت ایمان پوشیدند واز جام کلام
سید انام علیه الصلوة والسلام شربت معرفت نوشیدند از نفقه کردن بر جهودان کراهه
میزدند چون صورت حال بحضرت رسالت پناه علیه صلوات الله عرض کردند این آیه آمد لَّيْسَ
عَلَيْكَ هُدَاهُمْ نیست بر تو ای محمد هدایت ایشان یعنی نمودن راه هدایة توفیق بلکه بر تو هدایة دعوت است وَلَٰكِنَّ
اللَّهَ ولیکن خدای تعالی بعنایت خود يَهْدِي مَن يَشَاءُ راه مینماید بایمان هر کرا خواهد
بر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که تصدقوا علی اهل الادیان باتفاق علما
اخراج صدقات در تطوعات بغیر مسلم جایزست وَمَا تُنفِقُوا وانچه نفقه کنید مِنْ خَيْرٍ
از مال فَلِأَنفُسِكُمْ پس از برای نفسهای خود میکنید وثواب آن راجع بشماست خواه مستحق
علیه کافر باشد وخواه مسلمان **نظم** کرا وی برد پیش آتش سجود •
تو وا سر چرا می بری دست جود • خورش ده بگنجشک وکبک وحمام • که روزی دراقتد همای بدام •
چو هرگوشه تیر نیاز افکنی • بناگاه بینی که صیدی کنی • وَمَا تُنفِقُونَ ونفقه نمیکنید
شما که مومنانید إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ مگر برای طلب ثواب وخشنودی خدای وجه
یعنی ثواب آمده کما قال الله ما آتیتم من زکوة تریدون وجه الله وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ
وانچه نفقه میکنید از مال خود يُوَفَّ إِلَيْكُمْ توفیه میکنند برای شما یعنی
جزای آن بتمام بشما برسانند وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ وشما ستم دیده نمیشوید یعنی از ثواب
اعمال شما بستم چیزی کم نمیکنند لِلْفُقَرَاءِ این صدقه ونفقه شما برای درویشانست
الَّذِينَ أُحْصِرُوا آنانکه باز داشته شده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در طاعت خدای یا در جهاد لَا

یستطیعون

يَسْتَطِيعُونَ نمیتوانند بواسطه اشتغال بغزا یا دوام طاعت ضَرْبًا سیر کردن فِي الْأَرْضِ
در زمین برای تجارت وطلب رزق واین آن درویشان مهاجران قریب چهارصد تن بودند چون
عمار وبلال وابن مسعود وامثال ایشان رضی الله عنهم که در مدینه کسی منزلی نداشتند
که بدان التجا بر بودندی که مسکن ایشان در صفه مسجد پیغمبر بود صلی الله علیه وسلم
وبروز ملازم آنحضرت بودندی وکمتر سایه التفات بکسب می انداختند ونه بسؤال
وطلب روزی می پرداختند وبدین سبب فرمود يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ می پندارد ایشانرا مرد
نادان وبیخبر از حال ایشان أَغْنِيَاءَ که ایشان توانگرانند مِنَ التَّعَفُّفِ بسبب باز ایستادن از
سؤال واستغنا از خلق تَعْرِفُهُم میشناسی ایشانرا ای محمد صلی الله علیه وسلم بِسِيمَاهُمْ بنشان
وعلامت ایشان که صفرة لونست ونزاری بدن وخستگی هیئت وبسیاری اشک لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ
سؤال نکنند بر مردمان وچیزی نخواهند از ایشان إِلْحَافًا اندوه الحاح وابرام وبعضی برانند
ایشان منصرفند نفی کرده سؤالست وقوله سیماهم رحمت وشفقت محکم کردند که ناگاه
مردم رد سؤال کنند وا در شکارت باز مانند ما القوس رد السائل وَمَا تُنفِقُوا وانچه نفقه
کنید مِنْ خَيْرٍ از مال خود بر اصحاب صفه وغیر ایشان فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ پس بدرستی که خدای به علیم
بان داناست میداند که بکه میدهد الَّذِينَ آنانکه يُنفِقُونَ نفقه میکنند در راه حق
أَمْوَالَهُم مالهای خود را بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب وبروز سِرًّا در نهان وَعَلَانِيَةً ودر آشکارا عرض
استغراق اوقاتست باعطای صدقات ودر اسباب نزول آورده که حضرت علی مرتضی کرم الله
وجهه چهار درم داشت یکی بظاهر تصدق کرد ویکی در سر ویکی بشب ویکی بروز نزول
حق سبحانه وتعالی این آیه فرستاد وحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از مرتضی علی کرم الله وجهه
پرسید که ترا چه برین داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریقه صدقه را بیرون
از ین چهار صورت ندیدم جمیع انرا التزام نمودم بتمنای آنکه یکی ازینها شرف قبول یافته
برقم رضا رسد وصاحب کشاف آورده که صدیق رضی الله عنه چهل هزار دینار صدقه داد
ده هزار در سر ومثل آن در علانیه وهمان مقدار در شب وهمان مثال در روز حق
سبحانه درین آیه صدقات صدیق را بستود فَلَهُمْ پس مر ایشانراست که بدین چهار نوع صدقه
دهند أَجْرُهُمْ مزد صدقات ایشان عِندَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان که آن بهشت ونعمت
جاودانیست وکلمه اند کرد آنست که ایشانرا در مقام عندیة وعده آمد لیستحق صدق عند ربه
وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وخوفی نباشد ایشانرا وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ونه ایشان اندوهگین شوند
الَّذِينَ آنانکه يَأْكُلُونَ الرِّبَا میخورند مال ربوا یعنی معامله میکنند وزیاده میستانند لَا
يَقُومُونَ برنخیزند از قبرهای خود جای بعث ونشور إِلَّا كَمَا يَقُومُ مگر انچنانکه برمیخیزد
الَّذِي آنکس که يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ بزند ومیکند اورا دیو یا بسایه بزد مِنَ الْمَسِّ از مس دیو
مرد صرع ومجنونست نعم عرب آن بود که جن چون مس آدمی نماید عقل اورا مختلط
ودماغ اورا مخبط میسازد پس حق سبحانه سخن را بر وجهی که متعارف ایشان بود اجرا میکند

و ملخص کلام آنست که خورندگان ربوا روز قیامت بشکل مجانین باشند و اهل عرصات
ایشانرا بآن نشانه بشناسند ذٰلِكَ از غضب ایشانرا بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که ایشان
گفتند إِنَّمَا الْبَيْعُ جز این نیست که بیع مِثْلُ الرِّبَا مانند ربوا است کافران بلاد عرب بدعوی
بیع میکردند و میگفتند این ربوا نیست بجهت بیان ربوا و بیع فرق نکردند وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ
و حال آنکه حق سبحانه حلال کرده است بیع را وَحَرَّمَ الرِّبَا و حرام ساخته ربوا فَمَنْ جَاءَهُ
پس هر که بیاید بدو یعنی بوی رسد مَوْعِظَةٌ پندی مِنْ رَبِّهِ از پروردگار او که نهی اوست
از ربوا فَانْتَهَىٰ پس بازایستد از آن فَلَهُ پس مر وراست مَا سَلَفَ آنچه گرفته است پیش از تحریم
و آنرا ازو نتوان گرفت یا مر وراست آنچه گرفته یعنی گناهان گذشته او مغفور باشد وَأَمْرُهُ
و کار او بعد حرمت إِلَى اللَّهِ بخدای یعنی هر او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است
که توفیق رفیق و رساند تا ارتکاب آن نکند و نگردد وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد با حلال داشتن آنکه
[illegible] خدای حرام گردانیده فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه بیچارگان و ناشنوندگان امر و نهی أَصْحَابُ النَّارِ
ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن
ربوا کفرست و کفر موجب خلود باشد در دوزخ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا کم و کاست میکرداند خدای مال
ربوا را یعنی هرچند فراوان باشد عاقبت آن بنقصان و خسران کشد ابن عباس رضی الله عنهما
فرموده که هرچه از آن مال بصدقه دهد یا در راه حج و غزو نفقه کند پذیرفته نشود و آن
کمال نقصانست وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ و افزون گرداند خدای صدقها را یعنی هرچند کم باشد نزد
او بسیار خواهد بود وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ و خدای دوست نمیدارد كُلَّ كَفَّارٍ هر ناسپاسی که حلال
ربوا بود أَثِيمٍ بزه کاری که بر آن کار ربوا مصر بود إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بتحقیق آنانکه بگرویدند
بامر و نهی وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای [illegible] کردند اوامر را بموجب فرمان وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ
و برپای داشتند نمازرا وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدادند زکوة را لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان
عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان روز قیامت وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ایشانرا ترسی نباشد بر آنچه پیش
[illegible] وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و ایشان اندوهگین نشوند بر آنکه از عقب گذاشته اند يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از عذاب خدای وَذَرُوا و دست بدارید مَا بَقِيَ
مِنَ الرِّبَا آنچه مانده است از ربوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان حرمت
ربوا ابن عمرو ثقیف و بنی مغیره مخزومی بربوا با یکدیگر معامله داشتند حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم روز فتح مکه طایف را فتح داد و بنی عمرو بشرط آنکه ربوای ایشان بر
دیگران ثابت باشد و ربوای ایشان از دیگران موضوع صلح کردند و بوقت طلب ربوا از بنی مغیره
کار بریشان تنگ گرفتند و ایشان فریاد برآورده گفتند ما جمله بدبخت کسانیم که ربوا را از همه
مردمان وضع کرده اند و ما مخصوص بدان بلا گرفتاریم پس قضیه خود را عرض عتاب بن اسید
که حاکم مکه بود رسانیدند و صورت ماجرای ایشان بجناب نبوی مآب نوشت این آیه نازل شد
که دست از ربوا بدارید فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر نکنید و بقیه ربوا را ترک نمایید فَأْذَنُوا پس آگاه کنید

یکدیگر

یکدیگررا ساده باشید بِحَرْبٍ بجنگ کردن مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ از خدای و رسول او و بعضی
فآذنوا خوانده اند یعنی اعلام کنید که [illegible] یعنی اگر ترک ربوا نکنید اعلام باشید و بدانید که
حرب حلال [illegible] وَإِنْ تُبْتُمْ و اگر توبه کنید از گرفتن
ربوا فَلَكُمْ پس مر شماراست رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ سرمایهای شما لَا تَظْلِمُونَ نه شما ظلم
کنید بر مدیونان بزیاده از سرمایه طلبیدن وَلَا تُظْلَمُونَ و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه
چیزی بکاهند بعد از نزول این آیه بنی عمرو گفتند ما را طاقت حرب خدای و رسول نیست
و از سود گذشته بسرمایه راضی شدند و بنی مغیره از غایت تنگدستی تا ادای سرمایه مهلت خواستند
و بنی عمرو [illegible] تعجیل میکردند [illegible] این آیه آمد که وَإِنْ كَانَ و اگر باشد و اگر واقع
باشد غریم ذُو عُسْرَةٍ خداوند دشواری و مفلسی فَنَظِرَةٌ پس حکم آن مهلت دادنست إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ
تا وقتی توانگری و آسانی وَأَنْ تَصَدَّقُوا و اگر صدقه دهید بمعسر [illegible] خَيْرٌ لَكُمْ بهترست
شمارا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر دانید که اجر خدای بیشترست [illegible] صلاح [illegible]
[illegible] وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که همه شما تُرْجَعُونَ باز گردانیده شوید
فِيهِ در آن روز إِلَى اللَّهِ بحساب خدای یا بجزای که مقرر کرده از ثواب و عقاب ثُمَّ تُوَفَّىٰ پس تمام
داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک و بد وَهُمْ لَا
يُظْلَمُونَ و ایشان یعنی بازگردیدگان بوی ستم کرده نشوند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای جماعت
گروندگان إِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معامله کنید با یکدیگر بِدَيْنٍ برای یعنی عقدی بندید از عقود
شرعیه که بر ذمه دین باشد إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی که نام برده و معلوم بتعیین سنین و شهور
فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید آنرا در صحیفه که مشتمل باشد بر وصف معامله و اسم معاملین
و سلم و مقدار اجل تا وقت حاجت رجوع بدان کنند وَلْيَكْتُبْ و باید که بنویسد آن وثیقه
بَيْنَكُمْ در میان شما كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ نویسنده براستی یعنی کم و زیاده نکند در اجل و ثمن
وَلَا يَأْبَ و باید که سرباز نزند كَاتِبٌ هیچ نویسنده تنکیر بعد از نفی افاده عموم میکند
کتابت بقولی فرض کفایت است و بقولی فرض عین بشرط فراغ کاتب و بقولی آنست که فرض بوده
منسوخ شده بقوله وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ و گفته اند مستحب است یعنی اولی آنست که ابا نکند چون التماس
کنند أَنْ يَكْتُبَ از آنکه بنویسد وثیقه معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ همچنانکه بیاموخت او را
خدای یعنی بدان نوع که امر شرع واقع شده فَلْيَكْتُبْ پس باید که بنویسد وَلْيُمْلِلِ و باید که
املا کند الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آنکس که بر ویست دین و بر زبان خود اقرار کند وَلْيَتَّقِ اللَّهَ و باید که
بترسد املا کننده از خدای او رَبَّهُ که پروردگار اوست وَلَا يَبْخَسْ و کم نکند در وقت اقرار
مِنْهُ شَيْئًا از آن حق که بر ویست چیزی را فَإِنْ كَانَ پس اگر باشد الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آنکس که بر وی
حق یعنی دین در ذمه اوست سَفِيهًا جاهل و فرق بی بالغ غیر رشید أَوْ ضَعِيفًا یا عاجز
ناتوان چون کودک خورد یا پیر بخرف رسیده أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ یا آنکه مطلقا توانایی ندارد و نمی
تواند أَنْ يُمِلَّ هُوَ آنکه املا کند خود او که مدیونست بجهة آنکه اخرس باشد یا بواسطه آنکه زبان نکت

دربا شتی سدید آید یا انکه بدان لغت که متعارف و معروفست دانا نبود فلیملل پس باید که املا
کند آن حق را ولیه ولی یعنی کار فرمای آنکه کرد شت یعنی متولی او وان قیمت طفل و مجنون دایه
و مترجم غیر متکلم را و باید که ولی اقرار کند بالعدل براستی و انصاف یعنی زیاده و کم املا نکند
واستشهدوا و گواه گیرید بر معامله خود شهیدین دو گواه من رجالکم از مردان تمامی
مسلمان بالغ آزاد فان لم یکونا پس اگر نباشند دو گواه رجلین دو مرد پس التفات
نیست که دو مرد گواه شوند فرجل پس یک مرد وامرأتان و دو زن گواه شوند مشاهدت زنان بی مرد
در نکاح و ولادت و عیوب نساء در مواضع مستور مسموعست و با مردان در حدود و قصاص مطلقا
مسموع نیست و در غیر آن در حقوق مالی و غیر مالی چون نکاح و طلاق و عتاق و وکالت و وصیت
ایشان از مستورات و گواه باید گرفت ممن ترضون از آنکسانی که پسندیده و راضی باشید من الشهداء
از گواهان [illegible] بیان میکند علت اعتبار عدد زنان یعنی دو زن از برای آن یا بیان ان تضل
احدیهما تا چون فراموش کند یکی از آن دو زن معامله را که بر آن گواه بوده فتذکر پس یاد دهد
احدیهما الاخری یکی از ایشان آن دیگری را [illegible] نسیان بر امر جه نسیان
غالب است پس دو زن باید تا اگر یکی نسیان [illegible] دیگری یاد کرده ولا یأب الشهداء و باید که سرباز
نزنند گواهان از شهادت اذا ما دعوا چون خوانده شوند برادای آن ولا تسأموا و ملول مشوید
ان تکتبوه از آنکه بنویسید حق را صغیرا در حالتی که خورد باشد آن حق او کبیرا یا
بزرگ یعنی اندک و بسیار را الی اجله تا سرانجام او و مقرر شدن باقرار مدیون ذلکم
این کتابت شما اقسط راستترست عند الله نزدیک خدای و اقوم و صواب تر للشهادة مر گواهی دادن
را چه کتابت مذکر شهودست و ادنی و نزدیکترست کتابت الا ترتابوا آنکه بشک نیفتید در مقدار
حق و مقدار [illegible] شهود چون رجوع نمایند بکتاب الا ان تکون مگر آنکه باشد معامله
تجارة حاضرة بازرگانی حاضر تدیرونها که میانه تداول میکنید بینکم در میان یکدیگر یعنی معامله
دست بدست فلیس علیکم پس نیست بر شما جناح گناهی الا تکتبوها آنکه ننویسید آنرا واشهدوا
و گواه گیرید اذا تبایعتم چون خرید و فروخت کنید نقد و حکم این آیت منسوخست لقوله تعالی
فان امن بعضکم بعضا الایة ولا یضار کاتب و باید که رنج رسانیده نشود نویسنده یعنی او را
باکراه و اجبار کتابت نفرمایند ولا شهید و نه گواه را ضرر رسانند بر قبول شهادت چون مانعی
داشته باشد این سخن که گفته شد بر تقدیریست که یضار فعل مجهول باشد پس اگر معلوم اعتبار
کنند نظر قرآن آنست که باید که کاتب تحریف نکند و وثیقه درست نویسد و از خیانت در کتابت
احتراز کند و گواه نیز تحمل شهادت کند و اداء آن [illegible] و کتمان نکند وان تفعلوا و اگر
بکنید این معاملات اینها که نهی کردم از اضرار کاتب و شهید فانه پس آن فعل فسوق بکم
تا زبان باشد لاحق بشما واتقوا الله و بترسید از خدای و فرمان خدا را خلاف مکنید و یعلمکم
الله و تعلیم میکند خدای شما را مصالح دین و دنیای شما والله بکل شیء و خدای بهمه چیزها
علیم داناست وان کنتم و اگر باشید علی سفر در سفری [illegible] ولم تجدوا کاتبا

وشاید

دینا بنکا بتی که [illegible] چیزی کند یا نویسنده باشد و ادوات کتابت یافته نشود فرهان مقبوضة
پس وثیقه باشد گروهای قبض کرده شده یعنی فرا ستانید فان امن پس اگر ایمن دارد بعضکم
بعضا برخی از شما برخی را و عدلا از خیانت او و جمع دارد فلیؤد پس باید که ادا کند الذی اؤتمن آنکس
که ایمن داشته شده یعنی مدیون امانته وام او را و انکار نکند ولیتق الله و باید که بترسد
از خدای ربه یعنی پروردگار او در امانت خیانت نکند ولا تکتموا الشهادة و مپوشید گواهی را
که پوشیدن آن از گناهان کبایرست ومن یکتمها و هرکه بپوشد گواهی را فانه آثم قلبه پس بحقیقت
بزهکارست دل او و در اضافت اثم بقلب تنبیهاتست بر وعید تا بدرکه کتم شهادت [illegible] جرایم
[illegible] عظیم و غلیظ ترست از آثام متعلقه باعضای ظاهره والله بما تعملون و خدای بدانچه
شما میکنید از اظهار شهادت و کتمان آن علیم داناست لله مر خدایراست ما فی السموات آنچه در
آسمانهاست از ستارگان و فرشته یا او راست عوالم روحانیه که اشارت غیوب و بواطن صفات اند
وما فی الارض و آنچه در زمینهاست از ارکان و موالید یا او راست عوالم جسمانیه که ظواهر اسماء و احکام
و افعال اند وان تبدوا و اگر اشکارا کنید ما فی انفسکم آنچه در نفسهای شما از عزایم و نیات
او تخفوه یا پنهان دارید آنرا یحاسبکم به الله شمار میکند خدای شما را بدان چیز یا خبر میدهد شما را
از آن تا دانید که از اضمار و پنهان آن است و اقرب آنکه حق تعالی روز قیامت اعمال بندگان را تمام
بر ایشان عرضه کند از گفتار زبان و کردار اعضا و اندیشه دل فیغفر پس بیامرزد بعد از آن احصا
لمن یشاء مر آنکس را که خواهد بفضل ویعذب من یشاء و عذاب کند هرکرا خواهد بعدل
والله علی کل شیء قدیر و خدای بر همه چیز از غفران و تعذیب توانا است بعضی بر آنند که
این آیه لا یکلف الله بعد از این برای آنست تا دانند که مؤاخذه در خطرات خواهد بود [illegible]
است آورده اند که چون این آیت نازل شد صحابه کرام از این سخن بر ایشان شاق گشته از صدیق
و فاروق و معاذ جبل و بعضی از اعیان انصار رضی الله عنهم التماس نمودند که بملازمت حضرت
رسالت پناه علیه صلوات الله رفته بر صورت حال عرض باید رسانید ایشان بجناب
نبوت مآب آمده و گفتند یا رسول الله کلفنا من العمل ما لا نطیق [illegible] تکلیف کار کرده اند
[illegible] بما فرستاده آنکه طاقت استماع آن نداریم حضرت استفسار نمود که آن چه چیز
و کلام است گفتند یا رسول الله عنان دلها در قبضه اقتدار ما نیست [illegible]
[illegible] خیالهای [illegible] در دلهای ما آید و فکرهای [illegible] در خاطرها خطور [illegible]
[illegible] بما فرموده [illegible] یحاسبکم به الله اگر ما را بدان بگیرد کار
دشوار گردد [illegible] سید عالم صلی الله علیه و سلم فرمود که شما
همان میگویید که بنی اسرائیل گفتند سمعنا و عصینا لاجرم [illegible] بلیه بر گفتار ایشان مترتب
شد بگویید سمعنا و اطعنا صحابه [illegible] سید احباب اطمینان تمام یافته گفتند سمعنا
قوله و اطعنا امره [illegible] ایشان [illegible] بحضرت حق تعالی
ایمان [illegible] ایشان آیت فرستاد که آمن الرسول گرویده و اعتقاد کرد رسول یعنی محمد صلى الله عليه وسلم

علیه وسلم بما انزل الیه بدانچه که فرستاده شده است باو من ربه از نزد پروردگار او که آن آیات
قرآنست و احکام دین و حقوق شرع والمؤمنون و مؤمنان نیز ایمان آورده اند بدان منزل گرویدند
اما ایمان رسول صلی الله علیه وسلم بتفصیل و تبیین بود و ایمان ایشان باقرار و تصدیق بر نهج
تکریم مؤمنان جمع کرد میان پیغمبر و ایشان و فرمود کل آمن بالله همه ایشان از نبی و متابعان
گرویده اند بخدای یعنی بوجود ازلی و ابدی و اسماء حسنی و صفات جلال و افعال متقنه و احکام
کامله او و ملائکته و بفرشتگان او که مقربان حضرت کبریا اند و مدبرات وی و وسایط اند
حق سبحانه با انبیا و سبب وصول وحی اند بدیشان و کتبه و بکتابهای منزله وی که همه حقست
و سخن اوست غیر مخلوق و رسله و بفرستادگان او که همه پاک و معصومند و برگزیده و حکم
کار دیدند و خوانندند براه حق لا نفرق میگویند نمی کنیم ما جدائی میان هیچ یکی
بیان هیچ یک من رسله از فرستادگان او بلکه بهمه ایمان داریم بخلاف یهود و نصاری که
[illegible] حصه بعضی را منکرند و قالوا و گفتند مؤمنان سمعنا شنیدیم قول خدا را واطعنا
و فرمان بردیم امر او را بطریق التفات او و حضیض غیبت بذروه خطاب [illegible] گفتند
غفرانک ربنا یعنی طلبیم آمرزش ترا ای پروردگار ما والیک المصیر و بسوی تست بازگشت همه
و کلاب قول که سبب در قول مذکور شد اعتبار کنند این آیات را معنی باید گفت و اهل حدیث
متفقند برآنکه این آیه و تالی او مکیات است و بواسطه حدیث معراج و آنحضرت نازل شده و خالص
در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود رضی الله عنه وارد است که آنحضرت را در شب معراج سه چیز عطا
فرموده اند نمازهای پنجگانه و خواتیم سوره بقره و آنکه گناهان هلاک کننده بخشیده شود کسی را از امت
[illegible] که شرک نیارد بخدای [illegible] اینجا است که چون رسول صلی الله علیه وسلم
بمعراج رفت و بساط کونین را بقدم همت طی کرده بمنزل قرب رسید نظم

سری عالی شد که عالم نماند ° وز وجود میان سایه هم نماند ° بود تا آمد از بده بود خویش
تکیه کرد بر وی مقصود خویش °

بوقتی که در مقام او ادنی سلام و کلام الهی در مقابله تحیات
حضرت رسالت پناهی واقع شد حق سبحانه و تعالی مضمر خود را ستایش و فرمود که آمن الرسول بما
انزل الیه من ربه خواجه صلی الله علیه وسلم مشتاق گرد [illegible] و آنکه و اشرف این کرامت
بمؤمنان است کار [illegible] حق تعالی فرمود که والمؤمنون کل آمن الآیه حق تعالی فرمود که
تردد قبول احکام چه میگویند خواجه فرمود قالوا سمعنا واطعنا خطاب آمد که من هم سهل
کردم لا یکلف الله در دل نمیکند خدای نفسا هیچ نفسی را [illegible] الا وسعها
مگر بمقدار طاقت او لها ما کسبت مر او راست [illegible] وعلیها ما
اکتسبت و بروی باشد جزای آنچه [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در مقابله
بالهام الهی آغاز دعا کرد که ربنا ای پروردگار ما لا تؤاخذنا مگیر ما را بعقوبه ان نسینا اگر فراموش
کردیم و عمل نکردیم [illegible] او اخطأنا یا خطا کردیم [illegible] ربنا
ای پروردگار ما ولا تحمل علینا و بار مکن بر ما اصرا باری گران کما حملته همچنانکه بار کردی

اتحملته علی الذین من قبلنا بر آنکسانکه پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که تکالیف شاقه
بریشان [illegible] بوده ربنا ای خداوند ما ولا تحملنا و تحمیل مکن برما ما لا طاقة لنا به آنچه نیست
راکه نیست طاقت ما را بآن که عقوبت [illegible] و بعضی گفته اند که آیه را [illegible] داشته
و از خر آیه [illegible] لا طاقة لنا به [illegible] از صراط مستقیم واعف
عنا و عفو کن و در گذار از ما خطاهای ما واغفر لنا و بیامرز گناهان ما وارحمنا
و بخش بر ما [illegible] انت مولانا توی کار ساز [illegible] فانصرنا پس یاری
ده ما را و مظفر گردان علی القوم الکافرین بر گروه کافران آورده اند که چون معاذ جبل
رضی الله تعالی عنه این سوره را ختم کرد آمین گفتی و در خبر هست که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
این دعا را در شب معراج میگفت و ملائکه آمین می کردند و حق سبحانه و تعالی اجابت می فرمود

بسم الله الرحمن الرحیم

الم مفتاح سوره با اسم اوست یا الف اشارت الله بالای میم حیات ولام بلقای کریم و انواع
و میم محبت قدیم او و برکت للاعلی او و عطا لعموم مسلمین و نعمت لقای او و در سرای عقبی
با ارباب خصوص و اصل و فیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حاصل
الله خدای سزای پرستش اوست لا اله الا هو نیست معبودی مستحق عبادت مگر او الحی
زنده که حیوة هر زنده بدوست القیوم پاینده که قیام هر پاینده بدوست چون از قصارای نجران
بمدینه آمده بودند خواستند که با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در باب عیسی مناظره کنند
و حضرت بعد از ملاقات ایشانرا باسلام دعوت فرمود و ایشان گفتند که ما پیش از
اسلام بوده ایم و حلقه دین الهی در گوش داریم حضرت فرمود که شما را نسبت زن و فرزند
بخدا [illegible] از اسلام باز داشته است ترسایان گفتند ما در نسبت فرزندی عیسی شبهت
اجل خواهید جست و دیگر شما اعتراف میکنید که تقدیم هو صورت عیسی در رحم مریم بتقدیر او
بوده و هم حقیقت شما بود که او عالم مصور نیست و دیگر خود میگویند که عیسی اکل و شرب
داشت و در وفتی [illegible] و خواب و بیداری [illegible] میکند و حق سبحانه از این همه منزه
و منزه است ایشان ساکت شده از مجلس برخاستند و هشتاد و نه آیه از اول این سوره
نازل شد و جمله نزاع ترسایان تاره در الوهیت عیسی و تاره در نبوت حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم واقع شد لاجرم باول سوره ذکر الوهیت حق و حیات و قیومیه از نازل
شد بعد از آن در بیان نبوت فرمود که نزل فرو فرستاد خدای علیک الکتاب بر تو قرآن را بالحق
براستی در اخبار [illegible] در دلالات مصدقا در حالتی که موافقست این کتاب را
لما بین یدیه مر آن کتابها که پیش از وی بوده با آن موافقت در توحید و نبوت و معاد
و اصول دیگر و انزل التوریة والانجیل و فرو فرستاد توریه و انجیلرا من قبل پیش از

کسی که صحابه محترم ذکر علی را [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که در مذهب شما [illegible]
[illegible] که علی [illegible]

فرستاد قرآن هُدًى لِلنَّاسِ راهنماینده است مر خلق را بطریق حق و در دین و
کتاب تو ... ماسوی الله مذکورست و برین نیز بطلان قول یهود و نصاری در آنچه
نسبت بعزیر و عیسی میکنند ثابت میشود وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و فرو فرستاد کتابهای دیگر را
که جدا کننده اند میان حق و باطل و در تفسیر کبیر آورده که فرقان معجز آیت که مثابت
انزال کتب بوده و در دعوی صادق و کاذب بدان متمیز میشود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی
آنها که کافر شده اند بِآيَاتِ اللَّهِ بنشانهای قدرت الهی و آیات قرآنی آنها که هر یک علامت
اند که در طریقت اهتدا لَهُمْ مرایشانراست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت یعنی پیوسته وَاللَّهُ عَزِيزٌ
و خدای غالبست و قادر بر عقاب کفار ذُو انْتِقَامٍ خداوند عقاب و عذاب بریشان إِنَّ
اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ پوشیده نمی‌ماند بر وی چیزی از کائنات فِي الْأَرْضِ و
لَا فِي السَّمَاءِ نه در زمین و نه در آسمان یعنی علم او محیطست بجمیع مغیبات و علم عیسی علیه
السلام ببعضی از مغیبات حاصل بود و آن نیز بتعلیم حق بود آن علم ناقص ...
ربوبیت او هو آنکه علم او محیطست همه موجودات الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ آنکسیست که صورت
میکند شما را فِي الْأَرْحَامِ در رحمهای مادران شما كَيْفَ يَشَاءُ چنانکه هر نوع که میخواهد از ذکر و انثی
و کوتاه و دراز و زشت و سیاه و سفید و ناقص و کامل و بینا و شقی و سعید و عیسی علیه السلام
برین وجه بوده بلکه در رحم مریم تصویر یافته و مصور مقهور خود نتواند بود زیرا که
مصور مخلوقست و مخلوق محتاج بخالق و خالق همه الله است لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نیست خدای
تقدیر و حدانیت است علی رغم النصاری که ثالث ثلاثه قائلند الْعَزِيزُ غالبست
وی مانند الْحَكِيمُ دانای محکم کار هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ او آنکسیست که فرو فرستاد عَلَيْكَ الْكِتَابَ
بر تو قرآن مِنْهُ بعضی ازین کتاب آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ نشانهای روشنست و آیتهای مفصل بینی
که در لفظ و معنی هیچ اشکال نباشد هُنَّ آن آیات محکمه أُمُّ الْكِتَابِ اصل و معظم قرآنست
وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ و آیتهای دیگر مانند اند بیکدیگر در ظاهر و ادراک معانی آن بی تامل
دست ندهد بعضی بر آنند که محکم آنست که محتمل یک وجه بیش نباشد و متشابه آنکه
احتمال دو وجه دارد شیخ ابو منصور ماتریدی رحمه الله فرموده که عقلا بیان محکم ...
و در متشابه بمجرد عقل رجوع کردن نمی‌توانند و گفته اند متشابه حروف مقطعه است آنکه
یهود و نصاری از روی حساب جمل ایشان برمدت دولت اسلام استدلال می‌کردند
وجه فاتحه هر سوره از مقطعات در جهات تفاوت بیان میداشت چنانچه الم هفتاد
و یکست و المص صد و شصت و یک و الر دویست و سی و یک و المر دویست و هفتاد و یک
طلب میکردند برایشان مشتبه میشد گفتند ما بدین ایمان نداریم حق سبحانه فرمود که فَأَمَّا الَّذِينَ
اما آنکسان که از جهت تقلید و تعصب فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان زَيْغٌ میل بناحق است
یا شک در معنی الهی فَيَتَّبِعُونَ پس پیروی مینمایند مَا تَشَابَهَ مِنْهُ چیزی را که متشابه و مشتبه
و مشکلست مِنْهُ از آن کتاب ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ برای طلب کردن فتنه که شرکت یا تکذیب

فآن

و آن مانند بیجمال چنانچه یهود گفتند این حسابهای مختلفست و بر ما مشتبه است و غرض
آن بود که جاهلان فهم خود را در شک اندازند وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ و دیگر اتباع متشابهات
میکنند بجهت تاویل آن بر وفق مدعا و تمنا خود وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ و نمیداند تاویل آنچه متشابه
است إِلَّا اللَّهُ مگر خدای که آنرا فرستاده امام سجاوندی رحمه الله فرموده که بمذهب اهل
سنت و جماعت اینجا وقف لازم است یعنی بر الا الله وقف باید کرد تا راسخان علم که بعد
ازین مذکور می‌شوند در دانستن تاویل داخل نکردند چه بحقیقت حق سبحانه تاویل
آن عالم نیست وَالرَّاسِخُونَ و ثابت قدمان فِي الْعِلْمِ در دانش که مومنان اهل کتاب اند یا
هر که او را در علم رسوخی بود يَقُولُونَ میگویند آمَنَّا بِهِ ایمان آوردیم به متشابه كُلٌّ مِنْ عِنْدِ
رَبِّنَا همه محکمات و متشابهات از نزدیک پروردگار ماست وَمَا يَذَّكَّرُ و یاد نکنند یا
پند پذیر نشوند إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه رَبَّنَا هم قول راسخان
علمست و ایشان فوق آنکه دانش خود را بر نور علم آراسته میگویند ای آفریدگار ما
لَا تُزِغْ میل مده و منحرف مساز قُلُوبَنَا دلهای ما را از دین حق بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا پس از آنکه
ما را راه نمودی وَهَبْ لَنَا و ببخش ما را مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً از نزدیک خود توفیق ثبات
که آن رحمت محض و محض رحمتست یا از آن دار رحمتی از شکله و شبهه إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ بدرستی که تو بخشنده هر عطیه رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ بدرستی
که تو جمع آرنده همه مردمانی بعد از مرگ ایشان لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ برای حساب روزی که هیچ
شک نیست در وقوع آن إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ خلاف نکند وعده
که در بعث و نشور فرموده إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق آنانکه کافر شدند یعنی یهود بنی قریظه
و نضیر یا کفار قریش که حضرت رسالت را صلی الله علیه و سلم سرزنش میکنند که درویش
است و بیرون ندارد و خود را باموال و اولاد مفاخرت و مکاثرت مینمایند لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ
رفع نکند و باز ندارد از ایشان أَمْوَالُهُمْ مالهای ایشان که بدان می‌نازند وَلَا أَوْلَادُهُمْ
و نه فرزندان ایشان که بوجود ایشان علم مباهات می‌فرازند مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای
هیچ چیزی نه در دنیا اگر محنت در مانند و نه در آخرت که ایشانرا بسوی مضیق جحیم
رانند وَأُولَئِكَ و آن گروه هُمْ وَقُودُ النَّارِ ایشانند آتش انگیز دوزخ و عادت ایشان
یهود و نصاری در تکذیب حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ
مانند عادت تباه ان فرعونست در تکذیب موسی علیه السلام وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
و عادت آنکسان نیز که پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا دروغ
داشتند آیتها ما را یا معجزات انبیای خود را فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت ایشانرا خدای
بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان از انکار و تکذیب و عصیان وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای
سخت عقوبتست بر کافران قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بگوی ای محمد آنکسانرا که کافر شدند از یهود
شماتت کردند در واقعه احد سَتُغْلَبُونَ زود باشد که مغلوب شوید در دنیا بنصرت

مومنان بر شما وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ و جمع کرده شوید در عقبی بسوی دوزخ وَبِئْسَ الْمِهَادُ
و بد آرامگاهیست پس خطاب با کفار قریش می فرماید که قَدْ كَانَ لَكُمْ بدرستی که بود شما را
آيَةٌ علامتی و نشانی در دولت و نبوت محمد صلی الله علیه وسلم فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا در دو گروه
که هم رسیدند و ملاقی شدند در حرب بدر فِئَةٌ تُقَاتِلُ گروهی که کارزار کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در راه خدای که لشکر پیغمبر بودند صلی الله علیه وسلم و عدد ایشان سیصد و سیزده تن هفتاد و هفت
مهاجری و دویست و شش انصاری وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ و گروهی دیگر گروهی خلاف که لشکر ابوجهل بودند
نهصد و پنجاه تن يَرَوْنَهُمْ میبینند مسلمانان ایشان را یعنی لشکر کفار را مِثْلَيْهِمْ دو برابر خود
رَأْيَ الْعَيْنِ دیدن آشکارا اگرچه ایشان سه بار بر مومنان بودند اما حق تعالی وعده کرده که
یکی از مومنان بر دو تن از کافران غالب گردانیم مائة صابرة یغلبوا مائتین در دیدن مجاهد کفار را
دو برابر ایشان بیشتر نبود تا بوعده الهی مستظهر شده روی بحرب آرند و بر دشمن غلبه کنند
و علامت مذکور این بود که اندک مر بسیار را غالب آمدند دیگر غرابت آنست که در دیده
قتال مومنان اندک نمودند کافران را تا بر جنگ دلیر شدند و در میانه حرب مومنان
ضعف لشکر ایشان نمودند تا از خوف مغلوب و منکوب شدند و دیدن [illegible]
کافران باشند و علامت صحت نبوت این بود وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ و خدای قوت دهد بِنَصْرِهِ بیاری
کردن خود مَنْ يَشَاءُ هر که را خواهد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در تقلیل کثیر و تکثیر قلیل
لَعِبْرَةً هر آینه اعتباریست لِأُولِي الْأَبْصَارِ مر خداوندان بینائیها را مراد بینا دلانند که
بصیرت گویند زُيِّنَ زینت داده یعنی آراسته شده است لِلنَّاسِ برای مشرکان حُبُّ الشَّهَوَاتِ
دوستی آرزوهای نفس مراد مشتهیاتست و زینت دهنده حق تعالی که خالق افعال عباد
اوست و تزیین بجهة امتحان بندگان باشد و گفته اند مزین شیطانست که می آراید در چشم
حس ایشان این مشتهیات را مِنَ النِّسَاءِ از زنان که بزرگترین دام شیطانند وَالْبَنِينَ
و پسران که محبوب طباع والدین اند وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ و قنطارهای گرد کرده باد و فزون مِنَ
الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از زر و سیم قنطار هشت هزار مثقالست یا هشتاد هزار درم از نقره
یا پری پوست گاو دینار و درم وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ و دیگر اسبان علامت دار مراد ان نشان اسپست
که غره و تحجیل و امثال آن و گفته اند مسومه [illegible]
اسبان باشند با تمام خلقت یا راهوار یا فربه یا ابلق که میل اعراب بآن بیشتر بوده وَالْأَنْعَامِ
و دیگر چارپایان از شتر و گاو و گوسفند وَالْحَرْثِ و کشت زار یا زمینها برای زرع ذَٰلِكَ این که
یاد کرده شد و در نظر کفار آراسته گشته است مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا چیزیست که برخورداری
باشد از آن در دنیا وَاللَّهُ و خدای که معبود حق است عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ نزدیک اوست نیکوی
بازگشت حسن المآب جز در قرب رب الارباب متصور نیست بیت چند گردی گرد کوی مجاز از روی
بیش ... ای از حسن المآب قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بگو یا خبر دهم شما را ای در عیشان صحابه بِخَيْرٍ
مِنْ ذَٰلِكُمْ بهتر ازینها که گفته شد لِلَّذِينَ اتَّقَوْا برای آنها که پرهیز کردند از شرک که مر

نصف الجزء

مومنان باشند یا از ارتکاب فواحش یکدشنه باشند یا اتباع دین را دست باز داشته باشند لَهُمْ
صفة عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان جَنَّاتٌ بوستانهای است که اندک از آن بهترست
از دنیا و آنچه در روست و در حدیث آمده که لموضع سوط من الجنة خير من الدنيا وما فيها
پس صفت آن بوستانها میکند که تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر قصورها و اشجار
آن جویهای آب خَالِدِينَ فِيهَا جاوید باشند متقیان در آن بوستانها ذکر خلود جهت
آنست که نعمت دخول دران بخوف انقطاع منغص نگردد وَأَزْوَاجٌ و مر ایشانرا جفتها اند
حوری و انسی مُطَهَّرَةٌ پاکیزه از قاذوراتی که زنان دنیا را میباشد یا پاکتر در خلق و خلق
وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ و دیگر ایشانرا خشنودی ایست از خدای و آن از جنت و نعیم او بهتر
وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و احوال ایشان الَّذِينَ متقیان که از دل
سزاوار جنات خواهند بود آنانند که از روی نیاز يَقُولُونَ رَبَّنَا میگویند ای پروردگار
ما إِنَّنَا آمَنَّا بدرستی که ما گرویده ایم با جمله نبوت و دین فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما
ذُنُوبَنَا گناهان ما را امروز خط کرم بر رقعه عصیان ما کش وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و نگاهدار
ما را از عذاب دوزخ نگاهداشتنی الصَّابِرِينَ دیگر صفت ایشان می کنند که صبر کنندگانند
بر ادای فرائض و سنن یا بر ترک محظورات و شبهات یا در وقت هجوم آفات و بلیات
وَالصَّادِقِينَ و راستان در قول و فعل و نیت وَالْقَانِتِينَ و رهبان مداومت نمایان بر خدا یا
فرمانبرداران وَالْمُنْفِقِينَ و نفقه کنندگان اند از مال حلال بر اهل استحقاق
وَالْمُسْتَغْفِرِينَ و آمرزش خواهندگان بِالْأَسْحَارِ در سحرها که اوقات اجابت دعوات است
یا نمازگزارندگان در ثلث آخر شب یا اداکنندگان نماز بامداد بجماعت محققان گویند
که صابرانند در کشیدن بار ریاضت و صادقانند در ابتهاج منهاج ارادت و قانتانند
در سلوک الی الله و سیر فی الله فی قصور و فترت و منفق صفات و ذوات اند از روی
محبت و مستغفرند از ذنب قلوب که توجه است بغیر حق که گناه اهل شهود ما سوی الله
این نوع گناه استغفر الله و این صفات که مذکور شد صبر مبدء سلوک است و صدق
ابتدای تخلق باخلاق الله الملک و قنوت اشتغال بنقض نفس [illegible]
سبب تکمیل او در رتبه تنزل و مراد از استغفار فنا در توحید است و باشاره هستی سالک
در مغرب فنا متواری شود خورشید بقای ابدی از مطلع فیض ازل طالع گردد و
دیگر سحر که نزدیک زوال ظلمت شب و ظهور صفای روز است این فائده میدهد که چون
شواهد جبروت بر هیاکل ملک و ملکوت مستعلی شد شب وجود ما عدا که نمودی بود
زایل گشته صبح شهود وحدت از افق حقیقت روی نماید و سر کلام تمام الخفاء البراح
فقد طلع الصبح اینجا جلوه گشاید قطعه

لمعه نور قدم تافت ز اکوان ° جمله ذرات محدثات برآمد
صبح وصالش دمید در همه آفاق ° هر طرفی بانگ الصلوة برآمد
در اسباب ... که دو خبر ...

شام بیرون آمدند از حضرت خواجه عالم صلی الله علیه وسلم سوال کردند که بزرگتر کلمه
وشریفتر شهادتی در کلام خدای کدامست این آیت نازل شد که شَهِدَ اللّهُ گواهی داد خدای
یا حکم کرد یا اعلام نمود یا بیان فرمود أَنَّهُ آنکه اوست خدای بحق که از روی حقیقت لاَ إِلَهَ
إِلاَّ هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او وَالْمَلاَئِكَةُ و فرشتگان نیز همین
وجه گواهی دادند وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ وخداوندان علم که مومنان اهل کتابند یا جمیع مهاجر
وانصار یا علمای این امت همه گواهی میدهند قَآئِمَاً در حالتی که همیشه از همه قایمند
بِالْقِسْطِ بعدل در ادای شهادت یا خدای گواهی داد بوحدانیت خود و قایم بود بعدل
یعنی حاکم براستی گشته اند شهادت حق سلوم میتران کرد لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ تکریر بجهت تاکید
و مزید اهتمام بمعرفت اوله توحید الْعَزِيزُ قوت وغالب یعنی ممتنعت الا که للحق شود
بودن توحید بی خدی ووصف واضح مسکر بوجه امرچه هنه ساموزند با ظهار کلمه
توحید الْحَكِيمُ دانا درشهادت بوحدت خود إِنَّ الدِّينَ بدرستیکه دینی پسندیده عِندَ اللّهِ
الإِسْلاَمُ نزدیک خدای اسلام است نه یهودیه و نصرانیه وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ و اختلاف
نکردند در آنکه دین اسلام حقست ومحمد صلی الله علیه وسلم پیغمبر حق آنانکه أُوْتُواْ الْكِتَابَ
داده اند بدیشان توریة إِلاَّ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْعِلْمُ مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانشی
بحقیقت امر یعنی قرآن بدیشان فرود آمد موافقت ومصدق کتاب ایشان آنگاه ایشان
آغاز خلاف کردند بَغْيًا بَيْنَهُمْ از روی حسد یا جور که در میان ایشان است یا طلب ریاست
و بزرگی قوم وَمَن يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللّهِ وهرکه کافر شود بقرآن یا بمعجزات که محمد را صلی الله علیه
وسلم ارزانی داشته فَإِنَّ اللّهِ پس بدرستیکه خدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب کننده
پس زود باشد که از وی علم بروند و خدای جزاء دهد کافرانرا بر کفر و ایشانرا فَإنْ
حَآجُّوكَ پس اگر این جهودان با تو خصومت کنند در دین بعد از اقامت حجت با نصاری جز
ان در مقام جدال باشند بواسطه عیسی علیه السلام فَقُلْ أَسْلَمْتُ پس بگوی در جواب ایشان که تسلیم
کردم وَجْهِيَ خود را یعنی خود دل خود کردار یکتا یعنیت دل خود را سپردم لِلّهِ مر خدای را وَمَنِ اتَّبَعَنِ
و آنها که پیروی کردند مرا همچنین کردند که من کردم وَقُل و بگو لِّلَّذِينَ أُوْتُواْ الْكِتَابَ و مر آنها که کتاب
بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری وَالأُمِّيِّينَ و بگوی مشرکان عرب را که کتاب نداشته اند أَأَسْلَمْتُمْ
یا اسلام آورده اید همچنانکه من آورده ام استفهام است بمعنی امر یعنی اسلام آرید فَإِنْ أَسْلَمُواْ پس اگر
اسلام آورند بمعرض را انقیاد کردند فَقَدِ اهْتَدَواْ پس راه یافتند بمقصود کلی واز بادیه
ضلالت بمقصد اصلی رسیدند وَّإِن تَوَلَّوْاْ واگر اعراض کردند بعد ثبت و اسلام نیاوردند تو اهتمام صنعت مکن
فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلاَغُ پس جز نیست که بر تو پیغام رسانیدن است وبس وَاللّهُ بَصِيرٌ
و خدای بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و تصدیق و تکذیب ایشان إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بدرستیکه
آنانکه کافر میشوند بِآيَاتِ اللّهِ بقرآن و محمد صلوات الله وسلامه علیه با حجتهای روشن کرده
وحدانیت حق سبحانه و تعالی در کتابهای وی وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ و میکشتند پیغمبرانرا بِغَيْرِ حَقٍّ

که آنکه کشتن بناحق باشد در نفس حق تاکیدست چه قتل نبی بحق نمی باشد یعنی ایشان میدانستند
که بغیر حق میکشند واین صورت اقبح است از آنکه تصور کنند که بحق میکشند از حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم مرویست که بنی اسرائیل چهل وسه پیغمبر را در یک ساعت
از اول روز بکشتند پس صد و دوازده کس از زهاد و عباد ایشان برخاستند تا ایشانرا
امر بمعروف و نهی منکر کنند ایشانرا نیز در آخر روز بکشتند چنانچه خدای تعالی می فرماید
وَيَقْتُلُونَ الِّذِينَ و می کشتند آنها نیز که از روی حقانیت يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ می فرمایند
بعدل وراستی مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی ماسوی انبیا فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس خبرده
ایشانرا بعذابی درد ناک یعنی وعیدده ایشانرا بجای بشارت أُولَئِكَ الَّذِينَ آن گروه قاتلان
باسلاف و اخلاف ایشان آنانند که بی شایبه شبهت حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ تباه گشت و نیست شد
عملهای ایشان که میکنند بما بین من احکام توریة ام و شریعت موسی علیه السلام عمل
میکنیم فِي الدُّنْيَا در دنیا سرای که کسی او را نمی ستاید وَالآخِرَةِ و در دیگر سرای که ثواب بدان نمی
شود وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ و نیست مر ایشانرا یاری که در قیامت عذاب از ایشان دفع کنند
أَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه أُوْتُواْ نَصِيبًا داده شده اند بهره مِّنَ الْكِتَابِ
از توریة یعنی اندک چیزی دانسته اند از آن يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللّهِ خوانده میشوند
بسوی توریة لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند توریة میان ایشان در قصه یهود خیبر که حکم
رجم را منکر شده در سوره مائده خواهد شد ان شاء الله تعالی و گویند حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم جمعی از یهود را باسلام دعوت کرد نعمان بن ابی اوفی گفت ای محمد من
ابو در حضور علمای دین خود مناظره کنم حضرت فرمود که این صحیفه را از توریة که مشتمل
بر نعت و صفت منست بیاورید تا در میان مجلسه اورا حکم سازیم ایشان از این قول با نموده آیات
توریة را حاضر نکردند حق تعالی فرمود که ایشانرا بتوریة میخوانند ثُمَّ يَتَوَلَّى پس روی
میگردانند فَرِيقٌ مِّنْهُمْ گروهی از ایشان که رؤسای یهود بودند وَهُم مُّعْرِضُونَ و ایشان اعراض
کنندگانند از حق ذَلِكَ این اعراض از حکم توریة مر ایشانرا بِأَنَّهُمْ قَالُواْ بسبب آنست که ایشان
گفتند لَن تَمَسَّنَا النَّارُ نساید مارا آتش إِلاَّ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ مگر روزی چند شمرده که هفت
است یا چهل وَغَرَّهُمْ و فریب داد ایشانرا فَكَيْفَ پس چگونه باشد حالات ایشان إِذَا جَمَعْنَاهُمْ الحکام
که جمع کنیم ایشانرا لِيَوْمٍ از برای حساب روزی که لاَّ رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در وقوع آن
وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ و داده شود هر نفسی را تمام مَّا كَسَبَتْ جزای آنچه کسب کرده است وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ
و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان حسنات و زیادت سیئات و زیادت عمرو بن عوف رضی الله عنه روایت
کرده که در غزوه احزاب که حفر خندق میکردند سنگی سخت پدید آمد و صحابه از شکستن آن
عاجز شدند رجوع بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نمودند و آنحضرت صلوات الله وسلامه
علیه بدان موضع آمد و میتین بدست مبارک گرفت و بقوة روحانی بکتاباید ربانی ضربتی
فرود آورد که از آن سنگ سخت قدری بشکست و برقی از میان آهن و سنگ بجست که از بارقه آن

فی دینهم ما کانوا یفترون
در کیش ایشان آنچه بکذب کرده
که بر ساختند از سهولت عقوبت
باشفاعت آبای ایشان مرایشانرا

آتش کوهسار مدینه روشن شده بجد مداین رسید و کنگرهای ایوان کسری نظر حاضران
در آمد نوبت دیگر بضربت آنحضرت مقداری از آن برجست و برقی درخشان شد که بروشنائی
آن عمارات صنعا و یمن ظاهر گشت نوبت سیم لامعه ظهور نمود که قصور قیاصره روم نظر
در آمد صحابه تکبیر گفتند و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که نوید باشد که امت
من بر مداین ظفر یافته کوشکهای حیره بتصرف در آرند و آثار نصرت اهل اسلام بارض
روم و قسطنطنیه رسد و مشتمل رایت شریعت من سایه بر ولایت یمن افکند
مومنان مبتهج و مسرور شده مراسم شکر الهی بتقدیم رسانیدند و منافقان طرح تعجب و استهزا
افکن زبان طعن بگشودند که عجب کاری این مرد از بیم کارزار شرکان عرب خندق میکند و
بمرج افتاده لشکر دشمن پای از در فرو نه برنمی نهند و یاران خود را بگرفتن روم و فارس و یمن
وعده میدهد حق سبحانه آیه فرستاد که قل اللهم ای بار خدای مالک الملک ای خداوند پادشاهی
و متصرف در آن تؤتی الملک عطا میکنی پادشاهی من تشاء هر که را خواهی و تنزع الملک و میستانی
ملک را ممن تشاء از هر که میخواهی بعضی از مفسران برانند که مراد همین پادشاهی ظاهرست که حق
جل و علا زمام جهانداری بقبضه اقتدار هر که خواهد میسپارد و عنان شهریاری از کف اختیار
هر که خواهد بیرون می آرد مفتاح اختیار بدست قضا و قدرست از هر که خواست بستد و بهر
که خواست داد و گفته اند ملک نبوت و رسالت که از بنی اسرائیل بستد و بعرب سپرد یا هم
یا آیات مکه و حوالی آن که کفار قریش از آن محروم ساخته بسلمان عنیه نبوید علیه صلی
الله علیه وسلم جهاد فرمود یا ملک فارس و روم و یمن که از ارباب آن انتزاع نموده بدین امت
ارزانی داشت و نزد محققان ملک توفیقست که هر که را عطا کردند عزیز دو جهان شد و آن
هر که باز گرفت مخذول دو سرای گشت احمد حرب رحمه الله فرموده که این ملک قبول دلهاست
و دلهای در قبضه خداوند یکتاست هر که را مقبول قلوب سازد بنظرات عنایت صاحب دلانش
بنوازد و هر که را از دلهای دور بیندازد بشعلات نیران نکبت و مذلتش بگدازد و تعز
و ارجمندی سازی من تشاء هر که را خواهی بایمان و معرفت چون پیغمبر و تابعان وی و تذل
و خوار و بی مقدار گردانی من تشاء هر که را خواهی بکفر و مکرت چون ابوجهل و پی روان او
یا مراد عزیز این امتست باستیلا بر دیار عرب و عجم و ذلت اهل فارس و روم و غیر ایشان
انکه نام باعزت مومنان را بظفر یهود و نصاری و ذلت ایشان بقبول جزیه یا قتل و جلا و
گفته اند عزت بشرف قناعتست و ذلت بخست حرص چه استغنای قناعت صاحبش را بصدری
رساند و تکاپوی حرص تو انگرانرا در صف نعال افکند در تفسیر بصایر آورده که سلطان محمود
غزنوی انار الله برهانه در وقت عزیمت سومنات بزیارت امام منزوی غزنوی قدس سره که در آن
زمان خود قطب الاولیا بود آمده استدعای فاتحه نمود و همچنان در صف نعال ایستاده از
شیخ تعز من تشاء و تذل من تشاء نکته در خواست فرمود خواجه امام فرمود که روشن ترین مثالی
در معنی آیه اینست که شما با فر و حشمت پیلان جنگی و هزار فرسنگ ولایت آبادان و صد هزار سوار

متکلم انجمت طلب پیش و پیش طلب نخامه هیچ من گدای آید و در صف نعال باز دارد
و ما این کلیم کهنه و پای برهنه ملک قناعت نخشید در صدر آزادی جای دهد **نظم**
اگر بقناعت آشنا شد ◦ از فیض تنعمن تنشاشد ◦ و آنکو ره حرص و آز پیمود ◦
مشهود تذل من نشاشد ◦ و نزد محققان عزت بشهود لقا و کشف عطاست و ذلت بتحت
حرمان و باز داشت عطا بیدک الخیر بدست تست یعنی بید قدرت تو تحصیل همه نیکوئیها از
اعطای ملک و اذلال مومنان و اگرچه شر نیز چون انتزاع و اذلال بدست قدرت اوست اما
تخصیص خیر مقتضای مقاست چه از سبب نزول معلوم شد که کلام مبتنی بر بشارت اهل
ایمانست و وعده ایشان بفتح اقالیم و کثرت غنایم با کتفا کرده باحد الضدین چه اند
ضد دیگر مفهوم میشود چنانچه سرابیل تقیکم الحر با مراعات ادب کرده است در خطاب
چنانچه ابراهیم علیه السلام فرمود و اذا مرضت فهو یشفین و حقیقت آنست که شر خالص
در عالم نیست بلکه آن امر نسبی است چنانچه در مثنوی معنوی می فرماید **نظم**
پس بد مطلق نباشد در جهان ◦ بد بنسبت باشد این را هم بدان ◦ زهر مار آن مار را باشد حیات
نسبتش با دیگران باشد ممات ◦ یا آنکه خیر وجود تست و شر عدم و عدم را با وجود آمیزش
نمی باشد و وجه نسبت حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله در بیعتی انا زعیمه فرموده
که الخیر کله بیدیه و الشر لیس الیه صاحب نقد النصوص خلدت ظلال نواله علی ساحات
اهل الخصوص بیان این معنی امنای سینای شاخ که در نعت خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم
می فرماید **نظم** بلبل شاخسار باغ بلاغ ◦ شاه باز نشیمن ما زاغ
داشت چشم سر ش چو چشم سر ◦ در تماشای ملک و ملک بصیر ◦ چون نظاره جهان پرداخت
هر چه دید آنکه دید شناخت ◦ کانچه نیک از خصایص قدست ◦ و آنچه از نقایص عدمست
کفت الخیر کله بیدیه ◦ لیک الشر لا یعود الیه ◦ انک علی کل شیء قدیر بدرستی
که تو بر همه چیزها از عطا و انتزاع و اعزاز و اذلال قدیری توانائی تولج اللیل در می آری
شب را فی النهار در روز یعنی که وقت تولد آفتاب بنقطه انقلاب شتوی تا زمان حلولش
در منتطقه انقلاب صیفی از اجزای شب میکاهی و در اجزای روز می افزایی تا روزی که در اواخر
جوزا اقصر ایام بود در اول سرطان اطول ایام میشود و تولج النهار و در می آری روز را
فی اللیل در شب یعنی در باقی سنه از اجزای روز که میکنی و اجزای شب را بدان زیادت میسازی
تا شبی که در اواخر جوزا اقصر لیالی بود در اواخر قوس اطول لیالی شود و تخرج الحی و بیرون
می آری زنده را چون حیوانات من المیت از مرده که آن نطفه است یا اخراج میکنی مرغ را از بیضه
و درخت را از دانه و تخرج المیت و بیرون می آری مرده را چون نطفه و بیضه و دانه من
الحی از زنده که آن حیوان و مرغ و درختست و گفته اند خبیث را از طیب بیرون می آری
یا طیب را از خبیث یا کافر را چون کنعان از مومن چون نوح علیه السلام و مومن چون
ابراهیم را از کافر چون آزر و ترزق و روزی میدهی از خزاین رحمت واسعه من تشاء هر که

خواهی بینید جناب پیغمبر یعنی مرتبه که خلق عدد وتعداد آن ندانند لا یتخذ المؤمنون
باید که فرا نگیرند مؤمنان که دوستانند الکافرین کافران را که دشمنانند اولیاء
دوستان ومتولیان امور خود من دون المؤمنین بیرون مؤمنان جز مؤمنان نباید [illegible]
باید که کافران را دوست نگیرند چنانچه انصار با رؤسای یهود طریقه دوستی اختیار کرده بودند
وعقد موالاة وعهد مواخات در میان آورده حق سبحانه ایشانرا نهی فرمود از دوستی ایشان
ومن یفعل ذلک وهرکه بکند این دوستی را با دشمنان فلیس من الله پس نیست آنکس از دین خدا
فی شیء در چیزی یعنی از دین حق هیچ ندارد الا ان تتقوا مگر آنکه بترسید وحذر کنید منهم
از ضررهای کافران تقاة ترسیدنی وحذر کردنی حکم تقیه در ابتدای اسلام وقبل از
استحکام امور دین بوده اما امروز رخصت تقیه جز در دار الحرب نیست ویحذرکم الله
ومی ترساند شما را خدای تعالی نفسه از عذاب نفس خود یعنی عذابی که
صادر باشد از محض قدرت سبحانه بواسطه غیری ونفس عبارتست از ذات چیزی وحقیقت
وهویت او پس هرجا لفظ نفس در شأن حق سبحانه ایراد کنند مراد ذات او باشد والی الله
المصیر وبسوی جزای خدا است بازگشت همه قل ان تخفوا بگو اگر پنهان دارید ما فی صدورکم
آنچه در سینهای شماست یعنی دوستی کفار از موالات کفار او تبدوه یا آشکارا کنید آنرا [illegible]
یعلمه الله خدای آنرا میداند ویعلم ما فی السموات ومیداند آنچه در آسمانهاست از اصناف
علویات وما فی الارض وآنچه در زمین است از انواع سفلیات والله وخدای که علم ذات او
بدین محیط است علی کل شیء قدیر بر همه چیزها تواناست هرچه میکند میداند ومکافات
آن میتواند پس از ایشان بکنید وبترسید یوم تجد از روزی که بیابد کل نفس هر کسی از عمل
کنندگان ما عملت من خیر آنچه کرده باشد از نیکوئی محضرا حاضر کرده اینجا نزدیک خود یعنی
به بیند صحایف حسنات را وما عملت من سوء وآنچه کرده باشد از بدی تود دوست دارد
آن نفس لو ان بینها کاشکی میان او وبینه ومیان آن عمل بد امدا بعیدا اندازه دوری
خواهد که مطلقا عمل خود را به بیند ویحذرکم الله وحذر فرماید خدای شما را نفسه
از خود ودر فتوحات آورده که خدای شما را می ترساند تا آنکه در ذات او تفکر کنید بدین تاکید
[illegible] میکند بیان ذات خود وذات خلق ما للتراب ورب الارباب — بیت
چه نسبت ذره را با عین خورشید ◦ چه دعوی خاک را با عالم پاک ◦ والله رؤف وخدای مهربان
بالعباد به بندگان که مبالغه میکند در تحذیر ایشان قل ان کنتم بگو اگر هستید شما ای یهود ونصاری
که لاف نحن ابناء الله واحباؤه در عالم افکنده اید ودعوی میکنید که تحبون الله دوست می
دارید خدا را فاتبعونی پس پیروی کنید مرا یحببکم الله تا خدای شما را دوست دارد ویغفر لکم
ذنوبکم وبیامرزد گناهان شما را والله غفور وخدای آمرزنده است کسانی را که در متابعت من
راسخ باشند رحیم مهربانست بر ایشان برحمت خاصه این خطاب با قریش است که میگفتند ما بتانرا
برای خدای دوست میداریم وبشفاعت ایشان تقرب بخدای امیدواریم ایشانرا گفت اگر

حق را دوست میدارید متابعت حبیب او فرو مگذارید قل اطیعوا الله بگو فرمان برید
خدای را در اوامر ونواهی والرسول وپیغمبر را در احکام شرع فان تولوا پس اگر برگردند
واعراض کنند از طاعت خدای ورسول فان الله لا یحب الکافرین پس بدرستیکه خدای تعالی
دوست نمیدارد کافرانرا وضع مظهر دلالت بر آن میکند که تولی از طاعت خدای ورسول کفرست
ان الله اصطفی بدرستیکه خدای برگزید آدم آدم را که بعد بشریت بتعلیم اسما وسجده ملائکه
وابوت انبیا واصفیا ونوحا ونوح را بطول عمر وترتیب سفینه ونسخ شریعت متقدم
وآل ابراهیم ونفس ابراهیم را بخلت ونجات از آتش نمرود واساس عالیان وبنای خانه
کعبه وآل عمران وآل عمران که موسی وهارون بودند برسالت وتکلیم علی العالمین بر عالمیان
زمان ایشان وگفته اند مراد از آل عمران بن ماثان والده مریم وعیسی بودند که خدای ایشانرا برگزید مریم را
بتقدس وطهارت وعیسی را بکتاب ورسالت ذریة در حالتیکه برگزید فرزندان این پیغمبرانرا
بعضها من بعض برخی از ایشان از بعض زاده شده مراد اولاد پسندیده از آبا برگزیده والله
سمیع وخدای شنواست مر اقوال باطله یهود را که گفتند نحن ابناء الله واحباؤه ومزخرفات
نصاری را که نبیره عمران را گفتند ابن الله علیم داناست باغراض فاسده ایشان اذ قالت
اذ قالت امرأت عمران یاد کن ای محمد چون گفت زن عمران بن ماثان حنه بنت فاقوذ در وقتی
که حامله شد رب انی نذرت ای پروردگار من بدرستیکه نذر کردم لک برای تو ما فی بطنی
آنچه در شکم منست محررا آزاد کرده شده از قید مشغلات دنیوی تا خاص تو باشد وخدمت
مسجد اقصی کند در آن زمان خدمت مسجد [illegible] زمان خدمت مسجد مقدس را [illegible]
میباشد وفرزندان را برای آن کار نذر کردندی ودر شریعت ایشان مر فرزندان انقیاد
والدین [illegible] نذرها [illegible] بعد از نذر حنه شوهرش عمران گفت وحمل اینکه
که کردی شاید که در شکم تو دختر باشد وخدمت مسجد از دختر [illegible] جاری شد
که فتقبل منی پس قبول کن از من آنچه نذر کردم انک انت السمیع بدرستیکه تو شنوای
سخن را [illegible] العلیم دانای [illegible] فلما
وضعتها پس آنگاه که [illegible] گفت رب
اعتذار [illegible] رب انی وضعتها ای پروردگار بدرستیکه من نهادم این بار را انثی
ماده والله اعلم وخدای داناترست بما وضعت بانچه او نهاد [illegible]
خدای داناتر بود بانچه وضع کرد ولیس الذکر گفت حنه که نیست فرزندی که من طلب
کردم برای خدمت کنیسه کالانثی همچو فرزند ماده که مرا داده وانی سمیتها مریم وبدرستی
که من نام نهادم او را مریم ومعنی این لفظ بزبان ایشان عابده است یعنی کنیزک خدای وانی
اعیذها وبدرستیکه من در پناه تو آورم او را بک بحضرت تو وذریتها وفرزندان او را من
الشیطان الرجیم از وسوسه دیو [illegible] دعای حنه [illegible] مریم وعیسی را
از مس شیطان محفوظ ساختند ودر حدیث است که هیچ مولودی نباشد الا که شیطان او را مس کند

در وقت ولادت تا آن فرزند فریاد بر کشد از مس شیطان الا مریم و پسر او که ازین صورت
محروس بودند فتقبلها پس فرا پذیرفت مریم را ربها پروردگار او بقبول حسن بپسندیدگی
نیکو جهت خدمت خانه وانبتها و برویانید او را یعنی نشو و نما داد نباتا حسنا نشو و نمای نیکو
یعنی پرورش یافت بر صلاح و عفت و سداد و معرفت چون به سالگی رسید بانواع عبادت
بر همه احبار غالب شد و گویند پرورش حسن تخلقت او بود باخلاق ربانی و مادر بعد از ولادت
او را به بیت المقدس آورده سدنه و احبار را گفت خذوا هذه النذیرة فرا گیرید این نذر کرده
شده را که از آن خدا است بود که ابنا بتول و بعث بودند میان ایشان اختلاف افتاد و قرعه
که قرعه زدند بدین وجه که قلمهای خود را که بدان کتابت تورات کردندی بکنار نهر اردن برده در
جوی آب افکنند بشرط آنکه قلم هر کس که بر سر آب آید پرورش مریم بدو متعلق باشد
القصة قلم زکریا بر روی آب آمد و کفالت مریم بر زکریا مقرر شد وکفلها زکریا
و فرا سپرد حق تعالی مریم را بزکریا و زکریا او را بخانه خود برده چنانکه از رضاع دایه مستغنی
شد و بعد و چون از حد طفولیت در گذشت او را بمسجد آورده غرفه که جز بنردبان صعود
بدان میسر نشدی برای او ترتیب داد و هر گاه زکریا از نزد وی حالا او فارغ شدی در غرفه
قفل محکم بسته کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست او باقصی الغایة کوشش
نمودی تا مریم بزنان بالغ در ولایت بر صفحات احوال او لایح گشت کلما دخل هر گاه در آمدی
علیها بر مریم زکریا المحراب زکریا بغرفه که اعلی موضع وجد عندها رزقا می یافت
نزدیک او روزی یعنی میوه تابستان بود در میان زمستان و محصول زمستان بود در فصل
تابستان زکریا که چند نوبت این صورت مشاهده دید قال یا مریم گفت ای مریم انی لک
از کجاست مر ترا هذا این میوه در غیر وقت آن قالت گفت مریم هو این رزق من عند
الله از نزدیک خدا است ان الله بدرستی که خدای یرزق من یشاء روزی میدهد هر کرا می
خواهد بغیر حساب بی شمار از جهت کثرت یا بغیر استحقاق مرزوق هنالک در آن وقت که زکریا
میوه تازه دید در هنگام آن طمعش افتاد با وجود کبر سن بوجود فرزند پس در همان
محراب دعا زکریا بخواند زکریا ربه پروردگار خود را قال رب گفت ای آفریدگار من هب لی بخش
مرا من لدنک از نزد خود ذریة طیبة فرزندی پاک از آلایش کنا انک بدرستی که تو سمیع
الدعاء شنونده دعائی یعنی اجابت کننده ای فنادته الملائکة پس ندا کردند او را فرشتگان
و گویند همین جبرئیل بود بجهت تعظیم او را بطریق جمع یاد کرد وهو قائم و حال آنکه زکریا ایستاده
بود یصلی فی المحراب نماز میگذارد در محراب مریم یا غرفه که داشت ان الله بدرستی که خدای تعالی
یبشرک مژده میدهد ترا بیحیی بفرزندی که نام او یحیی است و معنی یحیی آنست که نام بدو بود زنده شد یا دین
بدو زنده گشت مصدقا در حالتی که این فرزند باور کننده باشد یا باز ایمان آورنده بکلمة بعیسی که او کلمه
است من الله از نزدیک خداوند تعالی آورده اند که او اول کسی که بعیسی علیه السلام ایمان آورد یحیی بود
و علیه السلام و دیگر صفت یحیی آنست وسیدا و مهتر در علم و تقوی که شرط سیادت آنست

سوره ٦

وحصورا

وحصورا و باز ایستاده از زنان یا خود را باز دارنده از لهو و لعب ونبیا من الصالحین و پیغمبر
باشد شده از شایسته حالان یعنی زکریا و بابا او صالح آن باشد که بحقوق خالق و خلایق را ادا
کند و مجی که شاید و باید چون زکریا را بیحیی فرزندی بشارت دادند قال رب گفت پروردگارا انی
انی یکون لی از کجا باشد مرا غلام پسری وقد بلغنی الکبر و بدرستی که فرا رسیده است مرا پیری
نود سال وامرأتی عاقر و زن من نازاینده است آیا مارا جوان
میسازی یا در همین حال قال گفت خدای یا جبرئیل بزبان خدای کذلک همچنین و همین
حال که هستید از پیری الله یفعل ما یشاء خدای میکند آنچه میخواهد در وقت عادت و خلاف آن
قال رب اجعل لی آیة گفت زکریا ای پروردگار من ظاهر گردان برای من آیة نشانه که مرا از حمل ایشاع
بدان خبر دار کند قال گفت جبرئیل که خدای میگوید آیتک نشانه تو آن لا تکلم الناس آنست که سخن
نگوئی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان ثلاثة ایام سه شبانروز الا رمزا مگر آنکه اشارت
کنی بچشم یا بسر یا دست یا بر زمین نویسی واذکر ربک و یاد کن پروردگار خود را کثیرا بسیار وسبح
و تسبیح گوی او را بالعشی در شبانگاه والابکار و بامدادها و باقی قصه زکریا در سوره مریم خواهد
آمد انشاء الله تعالی واذ قالت الملائکة و یاد کن آن زمان را که گفت جبرئیل یا جمعی از ملائکه شافهة
گفتند یا مریم ای پرستار خدای ان الله اصطفیک بدرستی که خدای ترا برگزید برای عبادت یا بمه
کرد ترا بخدمت یا پرورش داد بعصمت وطهرک و پاک ساخت ترا از لوث شرک یا از قاذورات که
زنان را باشد چون حیض و نفاس یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه واصطفیک تکرار از برای
تأکید است یعنی و بر گزید ترا برگزیدن علی نساء العالمین بر زنان عالمیان بآنکه ترا بی شوهر فرزند
دهد به نفخه جبرئیل مخصوص گرداند یا مریم اقنتی ای مریم فرمان بردار باش ربک و سر
فرو نه پروردگار خود را واسجدی و سجود کن خدای را واذکری مع الراکعین و رکوع آر با
رکوع ارندگان مریم را امر کرد بدانکه نماز جماعت بگزارد با احبار بیت المقدس ذلک اینها که ذکر
کرده شد در باب اینها از حدیث مریم و زکریا و یحیی من انباء الغیب از اخبار پوشیده است
که ما جهة اعجاز تو نوحیه الیک وحی میکنیم و بزبان جبرئیل بتو میفرستیم وما کنت و نبودی
تو ای محمد لدیهم نزدیک احبار بیت المقدس اذ یلقون آن هنگام که می انداختند از برای قرعه
اقلامهم قلمهای کتابت خود را در جوف اردن تا بدانند که ایهم کدام از ایشان یکفل
مریم با سداد شود بتعهد مریم وما کنت لدیهم و نبودی تو نزدیک ایشان اذ یختصمون آن
وقت که مخاصمه میکردند برای کفالت مریم اذ قالت الملائکة یاد کن ای محمد که گفتند فرشتگان
یا محادثت که جبرئیل گفت یا مریم ان الله ای مریم بدرستی که خدای یبشرک مژده میدهد ترا
بکلمة منه بکلمه از وی مراد حضرت عیسی است علیه السلام و او را کلمه از آن گفت که بکلمه کن
حاصل شده بی پدر و اگر چه هر مخلوقی از بنی آدم بواسطه این کلمه او موجود شده اما اسباب
متعارف که پدر و مادر باشد مفقود است در حق عیسی لاجرم اضافت حدوث او بکلمه ام و کلمه
تواند بود اسمه نام او کلمه المسیح عیسی ابن مریم مسیح لقب و عیسی اسم و تقدیم لقب بر اسم

الوجه شفیع باشد چنانچه کریم صفت پیغمبر ما مصطفی محمد است صلی الله علیه وسلم وعلی
جمیع الانبیاء والمرسلین یعنی عیسی سیما باشد یعنی سایه دار باشد وَجِيهًا یعنی شناسا و تمام
قدر فِي الدُّنْيَا در دنیا بطاعت یا بنبوت یا بخوارق شدن بید یا برفع آسمان یا بنصرت دین
محمد صلی الله علیه وسلم در آخر الزمان یا بقتل دجال وَالْآخِرَةِ و در آخرت شفاعت یا بعلو درجات
وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ و از نزدیک کرده شدگان بکرامات خدای وَيُكَلِّمُ النَّاسَ و سخن گوید با مردمان
فِي الْمَهْدِ در گهواره یعنی بجای مهد باشد و دایا در زمان صغر در وقتی که شایسته کلام
بود وَكَهْلًا و سخن گوید در وقتی که کهل باشد یعنی دعوی کلام او در مهد معجزه بود و در کهولت
دعوت وَمِنَ الصَّالِحِينَ و از انبیا شایستگان قَالَتْ گفت مریم از روی استفهام یا بطریق استعظام
رَبِّ ای پروردگار من أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ چگونه باشد بچه وجه باشد مرا فرزندی وَلَمْ
يَمْسَسْنِي و حال آنکه مرا مس نکرده است بَشَرٌ هیچ بشری و این خارج عادتست که بی شوهر فرزند
آید قَالَ كَذَلِكِ گفت جبرئیل همچنین حالکه تو مستی بی مساس بشری اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ خدای
می آفریند آنچه میخواهد إِذَا قَضَى و چون خدای حکم کند أَمْرًا کاری را فَإِنَّمَا يَقُولُ پس جز این نیست که
گوید لَهُ مر آنچیز را که معلوم اوست كُنْ بباش فَيَكُونُ پس باشد گفته اند لفظ کن اخبارست از سرعت
تکوین اشیاء بتکوین او یعنی هست کردن خلق برو دشوار نیست چنانچه قادرست بر خلق اشیاء
و مراد همچنان قدرت دارد بر ایشان بی سببی و ماده آنکه از وی پدید گشت سبب
بی سبب از پیش بعد عیسی ۞ قدرتی که معجزت بود آن ۞ هشتاد و نه نوع کارها آسان ۞ وَيُعَلِّمُهُ
الْكِتَابَ و بیاموزد او را خدای کتابهای فرو فرستاده پیش از آن چون صحف شیث و ابراهیم و جز آن
وَالْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام که حکمت شریعت وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ تخصیص این از کتب بعلو جهت
تفضیلست وَرَسُولًا و گردانید او را فرستاده إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بسوی فرزندان یعقوب بن اسحق
گوید عیسی با ایشان أَنِّي بآنکه من قَدْ جِئْتُكُمْ بتحقیق آمده ام بشما بِآيَةٍ بعلامتی مِنْ رَبِّكُمْ
از پروردگار شما دلالت علامت کراه برسالت منست و مراد از آیت جنس است نه فرد زیرا که آن آیت
ذکر میکند وَ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ بدرستی که من بیافرینم و تصویر میکنم برای شما مِنَ الطِّينِ از گل
كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند شکل مرغی فَأَنْفُخُ فِيهِ پس بدمم در شکل خدائیه در آن مرغ از گل ساخته فَيَكُونُ
پس میگردد آن گل بصورت طَيْرًا مرغی زنده معاذ کننده بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدای یا بمشیت او گویند
شکل خفاش مرغی از گل بساخت و بر دست گرفته نفس در وی دمید بقدرت ربانی طیران آغاز
می کرد میان آسمان و زمین میپرید آنکه کسی اندرو نظر کردی تا مردم معجزه از نظر خلق غایب
میشد مرده و بزمین می افتاد علامت دویم وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ و درست میگردانم نابینای مادر
زاده را از علت او سیم وَالْأَبْرَصَ و پاک میسازم شخصی را که بعلت برص مبتلا باشد از مرض او
چهارم وَأُحْيِي الْمَوْتَى و زنده میکنم مردگان را بِإِذْنِ اللَّهِ بفرمان خدای تکرار کلمه برای دفع توهم
الوهیت است زیرا که وقوع احیا از مخلوق صورت نبندد و مفسران برانند که عیسی علیه
السلام چهار مرده زنده کرده یکی از ایشان سام بن نوح است علیه السلام که قریب چهار هزار

سال

سال از موت او گذشته بود علامت پنجم وَأُنَبِّئُكُمْ و خبر میدهم شما را بِمَا تَأْكُلُونَ بآنچه
شما میخورید وَمَا تَدَّخِرُونَ و آنچه ذخیره میکنید فِي بُيُوتِكُمْ در خانهای خویش مشهور
آنست که در مکتب با کودکان گفتی که مادران شما فلان طعام خورده اند و برای شما فلان
چیز نهاده اند ایشان بخانه آمدندی و کیفیت ماکولات و مدخرات باز گفتندی إِنَّ فِي
ذَلِكَ بتحقیق که درین پنج معجزه لَآيَةً لَكُمْ هر آینه علامتیست مر شما را و دلالتی بر صدق مدعا
من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان که اینها معجزتست یا ایمان آورندگان که من پیغمبرم
وَمُصَدِّقًا و آمده ام بشما و باور دارنده ام لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آنچیز را که پیش از من بوده مِنَ
التَّوْرَاةِ از توریة که آن کتاب موسی علیه السلام است و من تقریر کننده بشما آمده ام
وَلِأُحِلَّ لَكُمْ و دیگر برای آن آمده ام تا حلال کنم بر شما بَعْضَ الَّذِي برخی از آنها که در شریعت
موسی حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حرام کرده بود بر شما چون شحم غنم و بقر و بعضی مرغان و ماهیان
و تعظیم شنبه برداشتم وَجِئْتُكُمْ و آمده ام بشما بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ بنشانی از پروردگار
شما مراد معجزات و دلالات و ایراد آیه بلفظ واحد تثنیه است بآنکه همه در دلالت حکم یک
آیه دارند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای در مخالفت من وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در
قبول دعوت حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بتحقیق که خدای پروردگار منست وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شماست
فَاعْبُدُوهُ پس بپرستید او را هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ اینست راه راست و رساننده بمنزل
مقصود فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى پس آنهنگام که دریافت عیسی مِنْهُمُ الْكُفْرَ کلمه که دلالت کرد
بکفر ایشان و آن اجتماع بود در مشاورت بر قتل وی چون عیسی علیه السلام آغاز دعوت
کرد جهودان بر قصد قتل وی برخاستند عیسی علیه السلام فرار نموده از ولایت شام بجانب مصر
رفت و بر لب دریای نیل جماعتی صیادان دید که ماهی میگرفتند عیسی علیه السلام با ایشان گفت
بیایید تا ما در صیادی پیش گیریم گفتند آن کدامست فرمود که بیایید تا دام توجه در دریای
توحید افکنیم اگر ایشان شکار ماهی میکنند ما شکار دانا الاشیاء کما هی میکنیم و در عالم
آمده که عیسی علیه السلام گفت بیایید تا مردمان را صید کنیم گفتند تو کیستی گفت عیسی بن مریم
عبد الله و رسوله ایشان بوی ایمان آوردند بعد از آن قَالَ گفت عیسی مَنْ أَنْصَارِي کیانند
یاران من إِلَى اللَّهِ در کار خدای تا وقتی که نصرت الهی در رسد قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند
حواریان یعنی این جماعت صیادان و گفته اند حواریان گازران و رنگرزان بودند و معنی
حواری خاصه و برگزیده است یعنی خاصگان در جناب عیسی و گفتند که نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ
ما یاران خداییم یعنی نصرت کنندگان دین وی آمَنَّا بِاللَّهِ بگرویدیم بخدای وَاشْهَدْ
و تو ای عیسی گواه باش بِأَنَّا مُسْلِمُونَ بآنکه ما گردن نهادگانیم دین خدای را پس بخدای دعا
کردند رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آورده ایم بِمَا أَنْزَلْتَ بآنچه فرو فرستادی یعنی
انجیل وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ و پیروی کردیم فرستاده ترا یعنی عیسی فَاكْتُبْنَا پس بنویس ما را
بقلم کرم هم در جریده احوال قدیم مَعَ الشَّاهِدِينَ با آنها که گواهان اند بر وحدانیت و انبیا

ترا بتصدیق وگفته اند کتابت بمعنی جمع است ومراد از شاهدین امت محمد اند گواه رسید بمختار
وعیسی علیه السلام حواریان ایشانکه خدایا جمع کن ایشان ما را با امت محمد صلی الله علیه وسلم که ببرکت آنحضرت
از همه امتان اکمل وافضل شده ایم که تمکنی خیر الاخرین والسابقین حلوای آخر خوان ونمک
اول است هست از پیغمبران او محروم ۰ استشفاع ایشان محرومیم ۰ ومکروا ومکر کردند
آنکسانی که عیسی علیه السلام از ایشان احساس کفر کرده بود یعنی یهودان وحیله کردند جهود را بر انگیختند که هرجا
عیسی را ببینند بقتل بکشند واضح آنست که بانواع حیل عیسی را بدست آوردند ودر خانه محبوس
ساختند تا همه شب پاس داشتند وعلی الصباح عزم کشتن کردند مردی را که یهودا نام داشت
بدرون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون آرد دختر بیحا شد دران شب عیسی را علیه السلام باسمان
برده بود عیسی که یهودا بخانه درآمد عیسی را ندید وشبه عیسی را بر او افگندند چون بیرون آمد
جهودان گفتند که بگوید در بیحا عیسی نیست در عقب او تاختند وهر چند استغاثه کرد که من فلانم بجایی
نرسید واز دار کشتند یا تنها برایشان کردند وتاختند که خدای تعالی زنده کرد که ایشان مکر کردند ومکر
الله وخدای جزای مکر ایشان رسانید تا یار خود را بخواری تمام بکشتند والله خیر الماکرین وخدای
بهترین مکافات کنندگان است اهل مکر را اذ قال الله یاد کن از آنکه گفت خدای یا عیسی ای عیسی انی
متوفیک مرا از آگیرنده توام از دنیا ورافعک الی وبردارنده توام بسوی خود یعنی بموضعی که خرد
ومطهرک وپاک کننده ونجات دهنده توام من الذین کفروا از قصد ومکر آنکسانی که کافر شدند
وجاعل الذین اتبعوک وگرداننده آنکسانم که متابعت کردند یعنی مومنان از امت تو فوق
الذین کفروا بالای آنانکه کافر شدند یعنی یهود دایم ومومنان بر تو که نصاری غلبه کردند
بر یهود بحجت وبرهان در اثبات عیسی یا غالب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطه سلاطین نصاری
وپیوسته ترسایان بر جهودان غالب خواهند شد الی یوم القیامة تا روز رستخیز ثم الی مرجعکم
پس بسوی منست بازگشت همه شما یعنی عیسی وتابعان ومنکران او فاحکم بینکم پس حکم
کنم براستی میان شما فیما کنتم فیه تختلفون دران چیز که شما دران اختلاف میکنید یهود موسی
را علیه السلام تصدیق میکنند وعیسی ومحمد را صلوات الله وسلامه علیهما منکر بودند ونصاری
عیسی وموسی را تصدیق میکنند ومحمد صلوات الله وسلامه علیه وعلی جمیع الانبیاء انکار کردند
وثالث ثلاثه قایل میشوند ومومنان میگویند الله تعالی یکیست وموسی وعیسی ومحمد
علیهم الصلاة والسلام فرستادگان اویند پس حق تعالی وعده کرد که جنبت این طوایف حکم کنم
فاما الذین کفروا پس آنانکه کافر شدند یعنی یهود ونصاری فاعذبهم پس عذاب کنم ایشان را
عذابا شدیدا عذابی سخت فی الدنیا در دنیا سرای بقتل وسبی ولزوم جزیه وخواری والاخرة
ودران سرای بانواع عقوبات وخلود در دوزخ وما لهم ونیست مر ایشان را من ناصرین یاری
دهندگان در دفع عذاب از ایشان واما الذین آمنوا واما آنکسان که ایمان آوردند یعنی امت
محمد صلی الله علیه وسلم وعملوا الصالحات وعمل صالح کردند فیوفیهم پس باهتمام بدهیم
ایشان را وحفص یوفیهم خواند یعنی خدای بدهد اجورهم مزدهای ایشان در دنیا بنیکنامی

در بعضی بروت کای والله لا یحب الظالمین وخدای دوست نمیدارد ستمکاران را ذلک این
کلام که مذکور شد در قصص انبیا نتلوه علیک میخوانیم آنرا برتو من الآیات وآن از علامات
نبوت ودلالات رسالتست والذکر الحکیم واز یاد کردی محکم از تطرق خلل وتحریف
نازل یعنی قرآن آورده اند که بعد از بیان قصه عیسی نصاری نجران زبان اعتراض گشاده گفتند
ای محمد صلی الله علیه وسلم تو چرا عیسی را دشنام میدهی وبنام بندگی میخوانی خواجه فرمود
که معاذ الله که نام عبدالله بر عیسی را دشنام باشد وبنده اینست فرستاده خدای وکلمه ایست
القا کرده بمریم عذرا ایشان که آتش غضب برافروختند وگفتند هیچ آفریده دیده باشد که
انسان بی پدر مخلوق گردد حق تعالی این آیه فرستاد که ان مثل عیسی بدرستیکه صفت عیسی وشأن عجیب
او عند الله نزدیک خدای یعنی در علم وتقدیر او که انسانی بی پدر بیافریند کمثل آدم همچو صفت
آدم است وشما تصدیق میکنید که او بی پدر ومادر مخلوق شد وحالانکه او را ابن الله نمیگویند
پس عیسی که از مادر شد بی پدر در عجیبه آیاد او بر خدا بیچاره اند وگفته اند مماثلت مشارکتست
در بعضی اوصاف بر عیسی شکل آدم است در احد الطرفین که عدم است یا در آنکه موجودیت خارج
از عادت مستمره امام قشیری فرموده سر آنکه تخصیص کرده در تطهیر بروح ایشان از
مهر به عبرا اصلاب وحقیقت وجه مناسبت … محض قدرت بر وجه خارق عادت
پس بیان ایجاد آدم میکند خلقه بیافرید خدای قالب او را من تراب از خاک ثم قال که پس گفت
مر آن قالب مصور سوی را که … کن یعنی باش زنده بروح فیکون پس بود شیء فرماید
که خاک را گفتیم آدم باش باد را گفتیم عیسی باش الحق ای خبر که از عیسی گفته شد درست
وراستست وبنهایت رسیده من ربک از پروردگار تو فلا تکن من الممترین پس مباش
از شک آرندگان مراد تأکید وزیادتی ثبات واضح آنست که ظاهر خطاب متوجه حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم اما مقصود خطاب امته … یعنی ای امت شما مباشید از جماعت
که شک دارند درانکه مثل عیسی چه مثل آدمست وردکنان … چون نصاری که در ثلثت
ثلث ونحت ساختند … نجران تبدیل شاهد بکردند نظم از اسرار حق همی خوانید
بزدان کمان محبوس ماندند ۰ بی تا شکسته ظلم افنای ۰ … دید ایشان جهانی
چه بیند چشم نابینا ز خورشید جز آنکه سهام جشید فمن حاجک پس هر که خصومت
کند با تو ومجادله نماید فیه در باب عیسی من بعد ما جاءک پس از آنکه آمد بتو من العلم
از دانستن عیسی که رسول وبنده ایست فقل تعالوا پس بگو بیایید ایشان را که بیایید تا از روی
مباهله ندع بخوانیم ابناءنا وابناءکم پسران ما وپسران شما را ونساءنا ونساءکم وزنان
ما وزنان شما را وانفسنا وانفسکم ونزدیکان شما را ثم نبتهل پس جهد کنیم در تضرع
دعا یا طلب لعنت کنیم مر یکدیگر فنجعل لعنة الله پس بکنیم لعنت خدا را علی الکاذبین
بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم در اهل کذب چون این آیه نازل شد حضرت رسالت صلوات
الرحمن وسلامه علیه وفد نجران را طلبیده گفت هر چند حجت تمام الزام شما در عناد دیدند

می افزایند اکنون بیایند تا بمباهله مشغول شویم تا صادق از کاذب محق از مبطل ممتاز
گردد نصاری بدین صورت راضی شده زمان و مکان مقرر ساختند روزی دیگر حضرت
رسالت پناه علیه صلوات الله حسین را رضی الله عنه بر داشته و دست حسن را رضی الله عنه
گرفته و فاطمه زهرا را رضی الله عنها از عقب و علی مرتضی رضی الله عنه همراه بعد از آن دعا
شروع نمود و خواجه با ایشان فرمود که چون من دعا کنم شما آمین گوئید از آن جانب ترسایان
بعد از تأملات فراوان از مباهله پشیمان شده صلاح کار خود در صلح دیدند ۝
و با این همه دو برادر پیغمبر صلی الله علیه و سلم منت میکشیدند که ای ابا القاسم از مباهله
این بزرگواران به پرهیز بخدا که من رویها می بینم که اگر از خدای درخواهند کوه ها
را از مواضع آن زایل گرداند و یقین میدانم که اگر مباهله کنید یک ترسا بر روی زمین
زنده نماند پس صلح کردند برآنکه هر سال دو هزار حله برونویسند (?) هر حله بمبلغی (?) نیز
تسلیم مسلمانان نمایند بدین منوال صلح نامه نوشتند بمنازل خود باز گشتند و حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر اهل نجران با من مباهله کردندی خدای تعالی ایشان را
مسخ کرداندی اشتر بیشان (?) بوزینه و خوک و جمله اهل نجران را مستاصل گردانیدی و منازل ایشان هلاک
گردانیدی إِنَّ هَذَا بدرستی که این قصها که مذکور شد لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ هر آینه آنست خبر راست
و درست وَمَا مِنْ إِلَهٍ و نیست هیچ معبودی سزای پرستش إِلَّا اللَّهُ مگر الله که استحقاق عبودیت
او را ثابت است وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستی که خدای تعالی لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اوست غالب و قوی و محکم
کار فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر بگردند ترسایان و روی از مباهله برتابند فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای
عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ داناست بفساد تباه کاران و وضع مظهر بجای مضمر شده است بدانکه حقیقت
فساد اعراضست از طریق توحید — هرکه برین ره نرفت راه بجایی نبرد ۝ هرکه ازین
رخ بتافت روی رهائی ندید ۝ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب خطاب با ترسایانست
قتاده می فرماید که یهود مدینه نیز درین خطاب داخلند و مضمون خطاب اینست که تَعَالَوْا
بیائید إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بسوی سخنی راست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما یعنی کلمه که مردم باید
که در آن یکسان باشند و آنجا کلمه سه چیز است أَلَّا نَعْبُدَ یکی آنکه نپرستیم إِلَّا اللَّهَ مگر
خدا را تعریض یهود و نصاریست در عبادت عزیر و عیسی علیهما السلام وَلَا نُشْرِكَ و دوم آنکه
شریک نیاریم بِهِ شَيْئًا بخدای چیزی را و شرک ایشان ظاهرست وَلَا يَتَّخِذَ و سیم آنکه فرا نگیرد
بَعْضُنَا بَعْضًا بعضی از ما بعضی را أَرْبَابًا خدایان مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدای تعالی و اتخاذ ارباب
از نصاری آن بود که احبار خود را سجده میکردند و میگفتند از کمال ریاضت اثر حلول لاهوت
در ذات ایشان ظاهرست و اتخاذ ارباب از یهود اطاعت احبار و رهبان بود در تحلیل
و تحریم فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر رو گردانند اهل کتاب ازین کلمه عدل فَقُولُوا اشْهَدُوا پس بگوئید
شما ای پیغمبر و اصحاب مر ایشان را که گواه باشید بِأَنَّا مُسْلِمُونَ بآنکه ما مسلمانانیم يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
ای یهود و نصاری لِمَ تُحَاجُّونَ چرا هر دو گروه مخاصمه میکنید فِي إِبْرَاهِيمَ در دین ابراهیم

مدعای یهود آن بود که ابراهیم علیه السلام یهودی بوده و ترسایان میگفتند نصرانی
بوده حق تعالی فرمود که چرا در دین او مجادله مینمائید و او را جهود و ترسا میخوانید
وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ و حال آنکه فرستاده نشد توریة که یهود بر شریعت او عمل میکنند وَ
الْإِنْجِيلُ و انجیل که نصاری حکم او را کار دارند إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ مگر بعد از آن ابراهیم
و معروفست که ابراهیم پیش از موسی بوده بهزار سال و عیسی از موسی بدو هزار سال و چون او بدین
پیغمبر بشریعت و امت ایشان متقدم بوده باشد اسناد یهودیه و نصرانیه بوی چگونه توان کرد
أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید و بعقل بحث خود نمی کنید هَا أَنْتُمْ شبه میکنند که گویی را (?)
شما اید هَؤُلَاءِ آن گروه که حَاجَجْتُمْ خصومت کردید و بحث آوردید فِيمَا لَكُمْ در آن چیزی که
مر شما را بِهِ عِلْمٌ بآن چیز دانشی هست یعنی نعت محمد را صلی الله علیه و سلم که در توریة و انجیل
خوانده بودید و شما تغیر دادید فَلِمَ تُحَاجُّونَ پس چرا حجت می آرید فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ در آن چیزی که
نیست شما را بِهِ عِلْمٌ بآن چیز دانشی یعنی قصه ابراهیم که در کتاب شما نیست که او یهودی بوده یا
نصرانی وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند که ابراهیم بر دین هیچ یک از شما نبوده وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
و شما نمیدانید حقیقت او را مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ نبود ابراهیم يَهُودِيًّا جهود وَلَا نَصْرَانِيًّا و نه
ترسا وَلَكِنْ كَانَ و لیکن بود حَنِيفًا مائل از باطل و متحدد (?) منحرف از عقاید بد مُسْلِمًا مخلص
و تسلیم کننده وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود از شرک آرندگان تعریض اهل کتابست که
مشرک شدند باعتقاد الوهیت عیسی و عزیر علیهما السلام إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بدرستی که سزاوار
ترین مردمان بِإِبْرَاهِيمَ بدین ابراهیم لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ هر آینه آنکسانند که پیروی کردند او را
در زمان او وَهَذَا النَّبِيُّ و دیگر این پیغمبر که بر ملت اوست وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده
اند بدین پیغمبر چون از مبارزان اهل کتاب با مسلمانان در مقام مجادله گفتند که ما بتعظیم
ملت ابراهیم سزاوار تریم که او یهود یا نصرانی بوده و محمد را صلی الله علیه و سلم حسد را آن
رات (?) که خود را بملت ابراهیم منسوب ساز (?) این آیه در رد ایشان نازل شد و صاحب آیت
که روضه فرموده آن نجاشی رحمه الله فرود آمده در وقتی که جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه با جمعی
از مسلمانان که بهجرت کرده بودند و قریش عمرو بن عاص و عبد الله ابی ربیعه را با هدایا
پیش نجاشی فرستاده تا مسلمانان را بدست ایشان باز دهد العقبة مجلس ساختند
و جعفر با عمرو و عبد الله مناظره کرد و ایشان را ملزم ساخت و نجاشی جعفر را بتلاوت
قرآن امر کرد و نجاشی و اساقفه ایشان در استماع قرآن وقت ورز بودند و جعفر و قوم او را
گفت مرسید که هیچ تفرقه بجنب ابراهیم نخواهد رسید عمرو عاص گفت حزب ابراهیم
کیانند نجاشی گفت این گروه که ویند و پیغمبری که ایشان از نزد وی آمده اند عمرو را این
سخن خوش نیامد و آغاز دعوی کرد که ابراهیم از ما بود و ما بوی سزاوار تریم حق تعالی
موافق سخن نجاشی که در حبشه میگفت در مدینه این آیه فرو فرستاده که سزاوار ترینها
بپیغمبرست و اصحابه او وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ و خدای دوست مومنان و سازندکار ایشان

است و دست از ز دوی برند طائفة من اهل الکتاب گروهی از یهود لو یضلونکم
آنکه شما را گمراه گردانند خطاب با حذیفه و عمار است که یهود ایشان را بدین خود دعوت
می کردند خلاجه در یثرب گذشت و میخواستند که ایشان را است بیفکنند و ما یضلون و
گمراه نمی سازند الا انفسهم مگر نفسهای خود را چه وبال اضلال بدیشان عاید است و ما یشعرون
و نمیدانند که ازین زیان بخود میرسانند یا اهل الکتاب ای گروه یهود و نصاری لم تکفرون
چرا کافر میشوید بآیات الله بقرآن یا بنعت محمد صلی الله علیه وسلم و انتم تشهدون و حال آنکه
شما گواهی میدهید که توریة و انجیل حقست و نعت او در هر دو کتاب هست یا اهل الکتاب ای گروه
یهود لم تلبسون الحق چرا می آمیزید راستی را بالباطل بکژی و ناراستی یا خلط میکنید توریة را بالحرفهای
خود یا پیدا مقاری که قبل از بعثت پیغمبر آخر الزمان داشتید یا انکاری که بعد از آن دارید
و تکتمون الحق و چرا می پوشید سخن راست را که وصف حضرت مصطفاست صلی الله علیه وسلم
و انتم تعلمون و حال آنست که شما میدانید که آن حقست یا میدانید که اما از حسد پوشیده و عناد
در اخفای آن میکوشید و میدانید که پوشیده نخواهد ماند چرا که آفرینده عنایة الهیست
بدی هر سر [illegible] والله متم نوره بیت [illegible] اگر جهان گیرد
شمع خورشید از آن نمیرد و قالت طائفة و گفتند گروهی من اهل الکتاب از یهود و ایشان دوازده
تن بودند از خیبر و مدینه اتفاق کردند که اول روز بدین محمد صلی الله علیه وسلم در آیند از روی
مکر و حیله و باخر روز جان فرا نمایند که ما در کتاب خویش تامل کردیم و با علما و احبار مجادله
بسیار نمودیم بطلان دین و فساد آیین شما بر ما روشن شد و نشانهای موعود در پیغمبر شما
موجود نیست یمکن که بدین حیله بعضی از اصحاب بتردد افتند و گویند اینها اهل کتاب اند چنین
حقی را گران نخواهند گفت و با وجود علم و انصاف آنچه حق باشد نخواهند گفت شاید که
از طریق تصدیق محمد صلی الله علیه وسلم منحرف شده بدین ما در آیند حق سبحانه مومنان را
بدین مکر آگاهی داد و آیه فرستاد که بیان میکند گفته گروهی از اهل کتاب یعنی آن دوازده تن
که گفته شد آمنوا ایمان آرید یعنی بزبان اقرار کنید بالذی بآنچیزی که انزل علی الذین آمنوا
فرو فرستاده شده است بر مومنان یعنی قرآن وجه النهار در اول روز اقرار کنید و اکفروا آخره
و کافر شوید و انکار کنید در آخر روز بدان چیزی که در اول روز اقرار کرده اید لعلهم شاید
که مومنان بسبب انکار شما بعد از اقرار در شک افتاده یرجعون باز گردند از دین خود و چون
خبر بان دیدند که تدبیر ایشان ظاهر شد یهود مدینه را وصیت کردند که و لا تؤمنوا و تصدیق
مکنید الا لمن تبع مگر آنکس را که پیروی کند دینکم دین شما را که یهودیه است قل ان
الهدی بگو ای محمد که دین حق هدی الله دین خدایست یعنی اسلام این جمله معترض
بود در میان سخن یهود و قول ایشان را پس باز تتمه کلام ایشان را بیان میکند که میگفتند
تصدیق مکنید بخبر جز زبان خود او باور مدارید ان یؤتی احد که داده باشد هیچکس را
مثل ما اوتیتم مانند آنچه شما را داده اند از علم و فضل و حکمت او یحاجوکم و یا آنکه با شما در

مکنید

مکنید که مسلمانان با شما مخاصمه کنند عند ربکم نزد پروردگار شما زیرا که دین شما درست
ترست و حجت شما قوی تر و روشن تر قل ان الفضل بگو ای محمد که بهتری و افزونی یا افزونی
در علم و حکمت بید الله بدست تصرف خداوندست یؤتیه من یشاء میدهد آنرا بهر که
خواهد والله واسع و خدای بسیار رحمت علیم دانا باهل استحقاق در اعطاء فضل
یختص خاص می گرداند برحمته باسلام یا قرآن یا نبوت من یشاء هر که را میخواهد و میداند
که استحقاق آن دارد والله ذو الفضل العظیم و خدای خداوند فضل بزرگست و
مومنان و من اهل الکتاب و از اهل کتاب من ان تأمنه کسی باشد که او را امین سازی
بقنطار بهزار دویست اوقیه از مال یؤده الیک اداء کند آن مال را بتو و عبد الله بن سلام
بود رضی الله عنه که یکی از قریش هزار دویست اوقیه بوی داده بود و ابن سلام ادا
کرد و منهم و از ایشان باشد من ان تأمنه کسی که او را امین گردانی بدینار یک دینار که
لا یؤده الیک ادا نکند و باز ندهد بتو الا ما دمت مگر آنکه مادام باشی علیه قائما بر سر وی
ایستاده بجهت تقاضای و آن فنحاص بن عازورا بود از احبار یهود که یک دینار بوی داده
بودند و در آن خیانت کرد ذلک این خیانت مر یهود را بانهم قالوا بآنست که گفتند لیس
علینا نیست بر ما فی الامیین در باب خیانت با عرب که خواننده و نویسنده نیستند سبیل
گناهی و معتوبتی در آخرت معتقد یهود آن بود که هرکه توریة را نخواند امی است و مال وی
را بر خود حلال میدانستند و دیگر میگفتند توریة روا داشته است که با مخالفان دین
خود خیانت کنیم و یقولون و میگویند علی الله الکذب بر خدای دروغ چه در صحف
حلال و شرایع باداء امانت حکم رفته است و هم یعلمون و حال آنست که ایشان میدانند که
خیانت حرامست بلی آری حاجت که شما اعتقاد کرده اید بلکه بر شما گرفت هست در خیانت عرب
و حکم اینست که من اوفی بعهده هرکه وفا کند بعهدی که خدای با او بسته در توریة بادای
امانه و ترک خیانت واتقی و بپرهیزد در باب حلال و حرام فان الله پس بدرستی که خدای
یحب المتقین دوست میدارد پرهیزکاران را ان الذین بدرستی که آنانکه یشترون می فروشند
و بدل میکنند بعهد الله عهدی را که خدای بسته از ایشان بایمان محمد صلی الله علیه وسلم و
ایمانهم و سوگندان دروغ خود را که در باب صفت مصطفی صلی الله علیه وسلم و تغیر آن میخورند
ثمنا قلیلا ببهای اندک و آن مالی چند بود و کرباس چند که برایشان بوده که از کعب بن الاشرف ستانده
اند و صفت پیغمبر را تحریف کرده و بدین افتاده بیش عوام سوگند خورده اولئک آن گروه عهد
شکنان و سوگند بدروغ خورندگان لا خلاق لهم هیچ نصیبی نیست ایشان را فی الآخرة در آن
سرای از ثواب خدای و لا یکلمهم الله و سخن نگوید خدای با ایشان یعنی که بدان خوشدل
کرده و لا ینظر الیهم و نظر رحمت بایشان نکند یوم القیمة روز رستخیز و لا یزکیهم و پاک نسازد
ایشان را از لوث گناه و لهم عذاب الیم و مر ایشان راست عذابی که الم آن منقطع نگردد و ان منهم
لفریقا بدرستی که از جهودان گروهی هست چون کعب و آل مر یهی که از روی تا اسی یلوون السنتهم

و می‌پیچانند زبانهای خود را بالکتاب بخواندن کتابی که نوشته و برتافته احبار ایشانست و آن
منتزع از نعت عربی میخوانند لتحسبوه تا شما پندارید که آنچه ایشان میخوانند من الکتاب
از توریة است وما هو من الکتاب وحال آنکه نیست از توریة و یقولون و میگویند هو من
عند الله آن محرّف و مفتری از نزدیک خدایست وما هو من عند الله و نیست آن از نزد خدای
و یقولون علی الله الکذب و میگویند بر خدای دروغ که غیر سخن او را سخن او میدارند وهم
یعلمون وایشان میدانند که دروغ میگویند بعد از بیان تحریف یهود ذکر افترای نصاری میکند
که در حق عیسی علیه السلام میگفتند که او دعوی الوهیت کرده و امت را بعبادت خود فرموده پس
رد قول ایشان را می فرماید که ما کان لبشر هرگز نبود و نباشد و نیست و نسزد مر فرید را یعنی
عیسی ان یؤتیه الله الکتاب بآنکه بدهد خدای او را انجیل والحکم و فهم آن و فضل نبود
والنبوة و پیغمبری ثم یقول للناس پس آنکس گوید مر امت خود را کونوا عباداً
لی باشید شما بندگان یا پرستندگان من من دون الله جز از خدای ولکن کونوا ولیکن گوید
که باشید ربانیین راستان در دین و استواران در دانش بما کنتم بسبب آنکه باشید که از
روی اخلاص تعلمون الکتاب بیاموزند مر دیگران را کتابی که از حق فرود آمده و بما کنتم
و بآنکه باشید که پیوسته تدرسون میخوانید و درس میکنید کتاب را از سیاق آیة چنان معلوم
میشود که ربانی آنست که علم را بپرورش دهد بافاده و استفاده و آنکه محمد بن الحنفیه
رحمه الله در روز دفن عبدالله عباس رضی الله عنهما فرموده که مات الیوم ربانی هذه
الامة موید این قولست و زبان اهل معرفت ربانیان مجرد انند که قدم بر سر کونین زده و از
کمال ترک بغیر حق ملتفت ناشده جمال تکبر بصفات نفس زینت کرده و روی توجه
از خود برتافته و بدوست آورده **بیت** رخته باران عرفان از حجاب تکبرت ۞ شسته نقش
حرف غیر از صحیفهٔ پندار شان ۞ و در لطایف قشیری آورده که ربانیان را مایان باشند که خدای و
بر دلان در راه خدای قایم بالله و فانی فی الله از ما سوی الله شوند ایشان از صحبت و کشف
ایشان بلحق باو گویند آنچه از وی شنوند ولا یأمرکم و نمی سزد او را که خدای پیغمبر ساخته
که امر کند شما را ان تتخذوا الملائکة آنکه فرا گیرید فرشتگان را والنبیین و پیغمبران را ارباباً
خدایان تخصیص ملائکه و پیغمبران آنست که بعضی مشرکان ملایکه را پرستیدند و یهود و نصاری
پیغمبران را که عیسی و عزیر اند أیأمرکم آیا میفرماید آن پیغمبر شما را بالکفر بپوشیدن حق
و شرک آوردن بعد اذ انتم پس از آنکه هستید شما مسلمون گردن نهادگان مر دین
اسلام را واذ اخذ الله و یاد کن چون فرا گرفت خدای میثاق النبیین پیمان و عهد پیغمبران
را و امم در اخذ میثاق تابع انبیااند و این میثاق اعظمست که حق سبحانه از همه پیغمبران
واستده که شما و امم شما ایمان آرید بمحمد صلی الله علیه وسلم و مضمون میثاق چنین است
که لما آتیتکم موجبه بدهم شما را من کتاب وحکمة از کتاب منزل و فهم ثم جاءکم
پس بیاید بشما رسول فرستاده از نزد من که آن محمد است صلوات الله وسلامه علیه مصدقاً

لما معکم

لما معکم باور دارنده مر آنچیز را که با شماست از کتاب و حکمت لتؤمنن به هر آینه ایمان
آرید بدو ولتنصرنه و یاری کنید او را بتن خود اگر در زمان شما آید والا باظهار صفات
و نعوت او و امر خود را بیاری او فرمایید قال گفت خدای مر انبیا را بعد از عرض این میثاق
بر ایشان أأقررتم آیا اقرار کردید واخذتم و فرا گرفتید علی ذلکم برین که گفتم اصری عهد
مرا یعنی عهدی که بدان وفا کنید قالوا اقررنا گفتند اقرار کردیم و میثاق را پذیرفتیم قال
فاشهدوا گفت خدای که گواه باشید بعضی بر اقرار بعضی یا ملایکه را فرمود که گواه باشید بر اقرار
انبیا وانا معکم و من که خدایم با شما من الشاهدین از گواهانم برین اقرار فمن تولی پس هر که
برگردد و اعراض کند از ایمان بدین رسول و نصرت کردن وی بعد ذلک بعد از این عهد و میثاق
فاولئک پس آن گروه مرتدان هم الفاسقون ایشان بیرون رفتگانند از دایرهٔ ایمان
یا از مقام عهد و پیمان افغیر دین الله آیا جز دین خدای یبغون میطلبید و حقیقت نیست مر
بنی ایمان شکستگان بعد دین حق میطلبند دین دیگر وله اسلم و مر خدای را اسلم کرده
نهاده است من فی السموات هر که در آسمانهاست والارض و هر که در زمین است طوعاً برغبت
وکرهاً و بکراهت یعنی اگر خواهند و اگر نه سر بر خط حکم او باید نهاد و گفته اند اهل
آسمانها و زبان بردارند برغبت و اهل زمین بعضی بطوع و جمعی بکراهیت یا انقیاد ماعدای
ثقلین بطوعست و از آن ایشان بکره والیه یرجعون و بسوی او یا بسوی جزای او بازگردانیده خواهند شد
الا طایعان و الا کارهان و حفص بغیبت خواند یعنی همه اهل آسمان و زمین بدو
رجوع خواهند کرد قل آمنا بگوی ای محمد که ایمان آوردیم ما بالله بخدای که یکتاست در ذات
و یکتاست در صفات وما انزل علینا و گرویدیم بآنچه فرو فرستاده اند بر ما یعنی قرآن
وما انزل و بآنچه نازل گردانیده اند علی ابراهیم واسمعیل واسحاق ویعقوب والاسباط
بر ابراهیم و در فرزندان او و کتاب ایشان همه صحف ابراهیم بود چه ایشان در ملت
شریعت ایشان بودند وما اوتی موسی و بآنچه داده اند موسی که توریة است وعیسی و بعیسی
که آن انجیلست والنبیون و بآنچه داده اند پیغمبران دیگر را چون شیث و ادریس و
داود و حزقیل و شعیا علیهم السلام که کتب ایشان نازل شده بود من ربهم از نزد
پروردگار ایشان لا نفرق جدائی نمی افکنیم بین احد منهم میان یکی از ایشان یعنی
همه ایمان می آریم نه بعضی دون بعضی چون یهود و نصاری ونحن له مسلمون وما
مر خداوند را گردن نهادگانیم در امر و نهی او ومن یبتغ و هر که طلبد غیر الاسلام دیناً
جز دین مسلمانی دیگری فلن یقبل منه پس پذیرفته نشود ازو دین او وهو و او بواسطه
ترک اسلام فی الآخرة من الخاسرین در آن سرای از زیان زدگان باشد و در شأن اهل که بعد
از وصول بشرف اسلام دست از دین متین باز داشتند مرتد شدند فرود آمد که
کیف یهدی الله چگونه راه نماید خدای استفهام است بمعنی نفی یعنی راه ننماید خدای قوماً
کفروا گروهی را که کافر شدند بعد ایمانهم بعد از ایمان که آورده بودند و ایشان دوازده

نه بودند که از مسلمانان روی برتافته بدار کفر پیوستند چون حارث بن سوید وطعمة بن
ابیرق ومقیس بن ضبابه وامثال ایشان که اول گرویدند بخدای وَشَهِدُوا و گواهی دادند اَنَّ
الرَّسُولَ حَقٌّ آنکه فرستاده خدای یعنی محمد صلی الله علیه وسلم حق است وقول او صدق وَ
جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وآمده بود بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات پیغمبر وَاللَّهُ وخدای
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ راه ننماید گروه ستمکاران را که وضع کفر کردند در موضع ایمان أُولَئِكَ
آن گروه مرتدان جَزَاؤُهُمْ پاداش ردت ایشان أَنَّ عَلَيْهِمْ آنست که بریشان باشد لَعْنَةَ اللَّهِ
لعنت خدای یعنی دوری از رحمت او وَالْمَلَائِكَةِ ولعنت فرشتگان و آن بیزاریست از ایشان
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ولعنت همه مردمان و آن نفرین کردنست بریشان خَالِدِينَ فِيهَا جاوید
باشند در لعنت یا اثر لعنت که عقوبتست لَا يُخَفَّفُ سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان
عذاب دوزخ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ونباشند ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع بدین
یا از تأخیر عذاب از وقتی بوقتی إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه بازگردند از کفر [illegible]
مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس آنکه مرتد شدند از دین حق وَأَصْلَحُوا وبصلاح آوردند آنچه را که فساد کرده اند
فَإِنَّ اللَّهَ پس بتحقیق که خدای تعالی غَفُورٌ آمرزنده توبه کنندگانست رَحِيمٌ مهربانست بریشان
و از حارث بن سوید [illegible] روایت است که چون پشیمان شد بعد از تلاوت آیه [illegible]
را گفت که من هرگز از تو دروغ نشنیده ام و برادرم [illegible] بر رسول خدای افترا نکرده و رسول
بر خدای دروغ نمی بندد و خدای از همه راستگویان راستگوتر است پس با جمعی توبه کنان روی
بمدینه آوردند [illegible] و پیغامبر [illegible] توبه ایشان را قبول فرموده جواب دادند
که ما حالا در مکه طرح اقامت داریم و انتظار حادثه محمد صلی الله علیه وسلم و انصار او
[illegible] اگر مطلوب حاصل شد فهو المراد و الا بدین خود خواهیم [illegible] اسلام باز گردیم
و توبه ما پذیرفته شود حق سبحانه در شان ایشان فرستاد که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند
عناد رسول بَعْدَ إِيمَانِهِمْ پس از گرویدن ایشان ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس زیاده کردند کفر را
یعنی ثبات ورزیدند بران یا بآیت توبه [illegible] کافر شدند لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان
وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ و آن گروه که بکفر ثابت و مرتدانند ایشانند گمراهان از طریق هدایت [illegible]
شکافان در بادیه غوایت إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و بمردند و ایشان
کافر بودند یعنی بکفر مردند فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ پس قبول کرده نشود از هیچ یک از ایشان مِلْءُ
الْأَرْضِ ذَهَبًا پری زمین زر وَلَوِ افْتَدَى بِهِ و اگرچه فدا دهد آن همه یعنی اگر کافری آن مقدار
زر که سطح زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد فدیه دهد تا از عذاب دوزخ باز رهد از وی قبول
نخواهد بود أُولَئِكَ آن گروه که کافر مردند لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشانراست عذابی دردناک وَ
مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نباشد مر ایشانرا هیچکس از یاری دهندگان در باز داشتن عذاب از ایشان

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ هرگز نیابید نیکوئی و در اخیر طلبید
آنرا خیر نرسید یا نیابید بهشت حَتَّى تُنْفِقُوا تا آنکه نفقه کنید و صدقه دهید مِمَّا تُحِبُّونَ از آنچه

دوست

دوست میدارید از مال که مفردات تصدق نمائید یا جاه که بدان معاونت درماندگان کنید
یا بدن که قوت آنرا بطاعت مبذول سازید یا دل که آنرا وقف محبت الهی گردانید یا جان که اورا در
راه رضای حق در بازید یا هر که آنرا از ناس تعلق بما سوی الله بیرون دارید و گفته اند
هر که محبوب خود را نفقه کند در دنیا بمطلوب خود رسد در عقبی و هر که از سر دنیی و عقبی
بگذرد بقرب حضرت مولی برسد ــــ [illegible] که دنیی و عقبی [illegible]
بعد از نزول آیت ابو طلحه انصاری رضی الله عنه بجناب رسالت پناه علیه صلوات الله آمده
گفت یا رسول الله اطیب اموال الصالحات ان نزدیک من برحاست هر جا خدا حکم کند و صرف کن و آن
باغی بود در غایت مرغوب و نهایت نازک و خوش که حضرت رسول خدای صلی الله علیه وسلم
گاهگاه بدان درآمدی و از آب وی بیرون آن تناول فرمودی پس در جواب ابو طلحه گفت بخ بخ
ذلک مال رابح یا سود بسیار و حضرت آن باغ را در میان اقربا او قسمت فرمود وَمَا تُنْفِقُوا
و آنچه نفقه می کنید مِنْ شَيْءٍ از چیزی خواه اندک و خواه بسیار خواه از محبوبات اموال خود
و خواه از غیر آن فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ پس خدای بدان خیر داناست و بر حسب نیات شما شمارا جزا
خواهد داد كُلُّ الطَّعَامِ همه انواع خوردنیها كَانَ حِلًّا بوده است حلال لِبَنِي إِسْرَائِيلَ بر
فرزندان یعقوب را و ورود این آیه آنکه چون این آیه فرود آمد که فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ
طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ یعنی بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی طعامهای پاک حلال جهودان را و بر
ایشان تحریم کردیم و امثال آن بریشان حرام کردیم جهودان ازین سخن آشفته شده گفتند اینها ابداً محرم
بوده است حق سبحانه این قول را تکذیب کرد و فرمود که خوردنی همه طعامها بر یعقوب
و اولاد او حلال بوده إِلَّا مَا حَرَّمَ مگر آنچه حرام کرد إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ یعقوب بر تن خویش
و چنان بود که یعقوب را مرضی عارض شده بود نذر کرد که اگر او را خدای تعالی شفا دهد هر
طعام و شراب که دوست دارد بر خود حرام سازد حق سبحانه او را شفا بخشید و گوشت شتر را
که از همه مطعومات و شیر شتر را که از همه مشروبات دوستتر داشتی تحریم الله و وفا بنذر بر خود حرام ساخت
جهودان بمتابعت او از شیر و گوشت شتر اجتناب نموده گفتند بحرمت اینها حکم کرده است حق تعالی
و بعد که نه چنین است که ایشان میگویند بلکه یعقوب اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرد مِنْ قَبْلِ
أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ پیش از آنکه فرو فرستاده شود توریة و گرایشان همچنان بر انکار اصرار
نمایند قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ بگو بیارید توریة پس فَاتْلُوهَا پس بخوانید آنرا یعنی آیه تحریم
این اشیا را از آن تلاوت کنید إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان و چون بیاورد
آوردن توریة را اگر نکردند افترای ایشان بر خاص و عام روشن شد فَمَنِ افْتَرَى پس هر که افترا
کند و بربندد عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را در تحریم و تحلیل مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ پس از آنکه
ظاهر شد که تحریم از اسرائیل بوده نه از ملت جلیل فَأُولَئِكَ پس آن گروه ستمگران هُمُ
الظَّالِمُونَ ایشان ستمکارانند بر خود [illegible] از لوازم افترا است قُلْ صَدَقَ اللَّهُ بگو
راست گفت خدای در خبر تحریم و حق بود دروغ بود فَاتَّبِعُوا پس متابعت کنید مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

کیش ابراهیم و دین او را حنیفا بیان احوال ابراهیم است که مستقیم بود بر دین اسلام وما کان
از یمن ان وما کان من المشرکین و نبود از شریک آرندگان إن أول بیت بدرستی که اول خانه
که روی زمین وضع للناس نهاده شد مر مردمان را تا او را زیارت کنند للذی
ببکة آن خانه ایست که در بکه واقع شده و بکه اسم بلدیست همچنانکه مکه با اسم همان
شده که خانه در وست از مرتضی علی کرم الله وجهه سوال کردند که آیا کعبه اول خانه ایست
که حق تعالی با برکت گردانید مر مردمان و زیارت او را سبب رحمت و هدایة ساخت کما قال مبارکا
برکت داده شده یعنی بسیار نفع و کثیر الخلق الخیر و برکت او تا حدیست که نظر کردن در وی
طواف و نماز برابرست با عبادت یکساله که در غیر مکه واقع شود وهدی و این خانه خداوند
هدایتست للعالمین مر عالمیان را که معرفت قبله ایشان را هدایت می سازد یا راه نماینده ایست
سالکان را بهشت فیه در آن خانه یا در حرم او آیات بینات نشانهای روشن است یکی
از آنها مقام ابراهیم و آن سنگیست که اثر قدم خلیل الحق بران بوده و ان یکی آیة است بجهة
چار آیتست اول تأثیر آن سنگ از قدم ابراهیم دوم عوض کردن قدم آنحضرت درو تا کعبین
سیم بقای آن رقم سالهای متمادی چهارم محفوظ ماندن آن سنگ با وجود کثرت اعادی آن دیگر
ومن دخله و هر که در آید بدین خانه کان آمنا باشد ایمن از قتل و غارت یعنی گناه کاری که بنا
خانه آرد دست تعرض از وی کوتاهست تا مادامی که درین خانه باشد وکشته ابد داخلحرم بجهت آنکه
ج و حرم ایمنست از عقوبات و مکافات جرایم که قبلا از ج مرتکب آن شده جه آن بقول اصح
مغفورست ابو النجم صوفی گوید یکشبی طواف خانه کعبه می کردم و بغایة وقتی صافی داشتم گفتم
خدایا تو فرموده که من دخله کان آمنا داخلحرم از چه چیزها ایمن باشد هاتفی آواز داد که آمنا
من النار حجی که مقام ابراهیم را بدله آیة دانند و امن داخلحرم را آیتی دیگر قول آنست که از
مجموع آیات بینات دو را ذکر کرده باقی را مطوی ساخته تا دلالت کند برآنکه آیات بسیارست وکی
آن بجهة و زانجمله بعضی از آنها را ذکر میکنند جون میل قلوب بدان و اختصاص طیع
منقله سوختان و آنکه قاصد تخریب خانه مخذول گردد و هیچ مرغ بربام خانه ننشیند و هرکز
بطواف کننده نباشد و هر که بخانه نظر کند ابتدا اشکبار شود و اولیا هر شب آدینه
در حوالی او حاضر گردند و جنیان بطواف آن مایل باشند و امثال این آیات و انجه بسیارست

بیت هرچند که گفتیم ز اوصاف و کمال ز روی کمال ٭ همچنان هیچ نگفتیم که صد جندانست

محققان گویند که حسن این خانه که در مکه صورت انسان جهة منظوریة که دو گفتن منظر الحق
موضوع شد خانه دلست و جمیع اجزای وجود برکت دل را تحقق یابند جه هر گاه اشعه
لوامع نظرات تجلیات ربانی بر وی افتد آثار انفتاح و انوار انشراح از صفحه وجه او لایح گردد
و بصفت سعه و کنی یسعنی قلب عبدی متصف گشته مظهر اسرار لی یسمع و بی یبصر شود
و درین خانه علامات روشنست که طالب سرا بمطلوب خود استدلال میکنند و مقام
ابراهیم که مقام تسلیم باشد یکی از آنها باشد شیخ بسری قدس سره میرود که مقام ابراهیم

مقام خلت و هر که بدین مقام در آید از همه فتنها ایمن گردد و آمدن بحرم صورت سبب امانست
از تیغ دشمن و مدخل در حرم معنی واسطه ایمنی باشد از شمشیر قطیعت دوست و عاشقانرا هیچ
المی از الم زات دوست زیاده نیست بیت بتیغم گر زند باکی ندارم محاربم گشتن طاقت ندارم
ولله و مر خدا راست علی الناس بر مردمان حج البیت قصد خانه کعبه من استطاع هر که توانایی
دارد الیه سوی خانه سبیلا از جهت راه و استطاعت بقول امام شافعی رحمه الله زاد و راحله
است و بقول امام مالک رحمه الله صحت بدن و قدرت بر مشی و کسبی که زاد از آن حاصل شود
و امام اعظم رحمه الله زاد و راحله و صحت را استطاعت گوید و امن طریق نیز شرطست ومن کفر
و هر که انکار کند فرضیة ج فان الله پس بدرستی که خدای تعالی غنی عن العالمین بی نیازست از همه
عالمیان قل یا اهل الکتاب بگو ای اهل کتاب لم تکفرون چرا می پوشید یا منکر میشوید بآیات
الله آیتهای خدای که در وجوب ج فرستاده والله شهید و خدای مطلعست و گواه علی ما
تعملون بر آنچه شما میکنید از کتمان حق و کفر بآیات ربانی قل یا اهل الکتاب بگو ای اهل توریة
لم تصدون چرا باز میدارید عن سبیل الله از راه خدای که دین اسلامست و منع میکنید
من آمن کسی را که بگرویده بخدای و دین حق را قبول کرده مراد عمار یاسرست و رفقای او که یهود
ایشان را بکیش خویش میخوانند تبغونها عوجا طلبید جهان آن راه را واثبات عوج کجی و انحراف
یهود سالها را میکشند در دین شما کجیهست یعنی این شخص که نعت او میکنید آن پیغمبر موعود
نیست و نعت و صفت او را بر وجهی که تحریف داده بودند با اهل اسلام میگفتند حق سبحانه فرمود
که جه طلبید در دین اسلام وانتم شهداء و حال آنکه شما گواهانید بر آنکه این راه راست و دین
پسندیده اسلامست و از وصیت ابراهیم و یعقوب علیهما السلام دانسته اید وما الله بغافل
و خدای بیخبر نیست عما تعملون از آنچه شما میکنید یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان
آورده اید خطاب بجماعت انصارست رضی الله عنهم میگوید ان تطیعوا اگر فرمان برید
فریقا گروهی را من الذین اوتوا الکتاب از یهود که شاس بن قیس و اصحاب او بند یردوکم
باز گردانند شما را بعد ایمانکم پس از ایمان شما کافرین کافران یعنی اگر متابعت شاس و
متابعان او کنید شما را مرتد سازند و این شاس جهود عقود و حسود بود میخواست هیجوی
و بدگوی مسلمانان کردی و خواستی که سلسله تفرقه در مجمع یکجهتان انصار افکند و ایشان
دو قبیله بودند اوس و خزرج و در جاهلیت میان ایشان حرب و قتال دایم و قایم بود و جون
مسلمان شدند از خصومت بوداد و اتحاد میل شدند شاس از روی حسد تدبیری انگیخت
که همان عداوت میان آن دو فرقه تازه گردد شخصی را فرمود تا در میان اوس و خزرج بنشیند
و از وقعه بعاث که حربی عظیم بوده بین القبیلتین سخن در میان افکند و قصیده که در آن
ایام مشتمل بر مفخرت خزرج گفته بودند بخواند جنانکه در صحابه در میان آمده ابیات
قصیده بسامع خزرجیان رسید از غایت اشتکی ایشان بر زبان نجهای محاربه پیدا شد
و اوسیان کشتن ما را سپاه محل نا کرده آغاز سبب خزرجیان کردند و کار از مجادله بمقاتله

کشید و دلیران طرفین صفها بر مقاتله و میدان محاربه بیاراستند و آغاز تیر انداختن
و تیغ زدن کرده غبار از معرکه بجهان انگیختند **نظم** ز یکجانب گردهی دو دم بر دو ز
زو بگرسی چی در تگ و تاز • درافتاده هیجنی شیرغران • بگرز و تیغ و شمشیر و سنان •
فی الحال جبرئیل علیه السلام بدین آیها نازل شد و خواجه عالم صلی الله علیه و سلم بمعرکه
ایشان در آمد و درمیان دو صف قرار گرفت و فرمود که با وجود آنکه من درمیان شمایم دعوی
رسوم جاهلیت دارید پس از آنکه خدای شما را باسلام گرامی ساخته طریقت دین داری فرو
میگذارید بشنوید که خدای چه میفرماید پس آیها بر ایشان خواند فی الحال استغفار کنان
سلاح انداختند و اشک باران ریزان یکدیگر را کنار گرفتند و دانستند که اگر شیطان بوده
می برد از ایشان بکفر باز می کردند و حق تعالی با ایشان بر وجه خطاب میکند که وکیف تکفرون
چگونه کافر میشوید وانتم تتلی و حال آنکه شما آنید که خوانده میشود علیکم بر شما آیات
الله قرآن وفیکم رسوله و درمیان شماست رسول او ومن یعتصم بالله و هرکه چنگ درزند
بدین خدای یا کتاب خدای او فقد هدی پس بتحقیق که راه نموده شود الی صراط مستقیم
بسوی راه راست یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان از اوس و خزرج اتقوا الله بترسید
از خدای حق تقاته حق ترسیدن او بدانچه سزاوار ترسیدن است نزد اکثر علما این آیه منسوخ است چه تقوی
بدان وجه که حق او باشد هیچکس را میسر نبود پس عنایت الهی بار این مشقت را از امت
رفع فرمود به ناسخ این آیه فرستاد که فاتقوا الله ما استطعتم یعنی بهر کاری که توان مقدار که مقدور
شماست ولا تموتن و نمیرید الا وانتم مسلمون مگر آنکه شما مسلمان باشید لفظ نهی بر موت واقع
شده اما فی الحقیقه امر است باقامت اسلام تا بر مسلمانی بمیرید واعتصموا و چنگ درزنید همه
بحبل الله بدین خدا که حبل المتین است جمیعا همه شما و بقول اهل الله حبل الله قرآنست یا
موافقت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم امر میکند که همه مجتمع باشید در اعتصام بر متابعت
متابعت سید انام علیه الصلوة والسلام چه هرکه بظاهر و باطن چنگ در اتباع آنحضرت
زنند در راه بمقصد اصلی توان برد و بمطلوب حقیقی توان رسید **بیت** جز بمتابعت
سید رسل • هرگز کسی بمنزل مقصود ره نیافت • ازهیچ رو بهیچ دری ره نمیدهند • آنرا
که آستانه او روی دل بتافت • ولا تفرقوا و پراکنده مشوید از متابعت وی واذکروا و یاد کنید
نعمت الله علیکم نعمتهای خدا را که بر شما افاضه کرده و آن اسلامست و قرآن و محبت سید
ایشان اذ کنتم یاد آرید که بودید شما با یکدیگر اعداء دشمنان که پیوسته حرب میکردید
فالف پس خدای پیوند داد بین قلوبکم میان دلهای شما ببرکت اسلام و یمن خواجه عالم
علیه الصلوة والسلام فاصبحتم پس گشتید شما بنعمته اخوانا برحمت خدای برادران یکدیگر
وکنتم و بودید شما بواسطه ضلالت و جهالت علی شفا حفرة بر کناره مغاکی من النار از آتش
دوزخ یعنی مشرف بودید بر وقوع در آن و اگر مرده شما را بدان حال دریافتی هرآینه بدوزخ میرفتید
فانقذکم پس شما را باز رهانید خدای منها از آن حفره یا از آن آتش کذلک همچنین که بیان

کرد حال شما از عداوت قبلی و الفت بعدی یبین الله بیان میکند خدای و روشن میگرداند لکم
آیاته برای شما دلایل و حجتهای خود را لعلکم تهتدون تا باشد که شما ثابت مانید بر هدایت
ولتکن منکم و هرآینه باید که باشد از شما امة گروهی که ایشان یدعون الی الخیر خوانند مردم
را بنیکوئی یعنی دین اسلام یا بائتلاف مومنان با یکدیگر و جمعی برآنند که این داعیان مومنان باشند
که خلق را بعبادت خدای میخوانند ویأمرون و میفرمایند بالمعروف بنیکوئی وینهون عن المنکر
و باز دارند از منکر معروف آنست که موافق کتاب و سنت باشد و منکر آنکه مخالف قرآن و حدیث
بود و نزد محققان معروف [illegible] و منکر [illegible] نفس واولئک و آن گروه که داعی
خیر و آمر بمعروف و ناهی منکرند هم المفلحون ایشان رستگارانند ولا تکونوا و مباشید
ای مسلمانان کالذین تفرقوا مانند آنکه متفرق شدند بعداوت چون یهود و نصاری که در میان
یهود فرقها پیدا شد چون عنانیه و سامریه و [illegible] و ملکائیه و از نسطوریه و
یعقوبیه از نصاری هر فرقه دشمن فرقه دیگر واختلفوا و اختلاف کردند در دین خود یهود بعد از
پانصد سال از رحلت موسی علیه السلام و نصاری بعد از سیصد سال از رفع عیسی علیه السلام
و این اختلاف ایشان من بعد ما جاءهم البینات از پس آنکه آمد بدیشان حجتهای
روشن و کتب ایشان واولئک و آن گروه که مخالفانند لهم عذاب عظیم مر ایشانراست
عذابی بزرگ یوم تبیض وجوه روزی که سفید گردد رویها وتسود وجوه و سیاه گردد
رویها فاما الذین اسودت پس اما آنکه سیاه شود وجوههم رویهای ایشان حق تعالی
بزیاید تا از روی توبیخ با ایشان گویند اکفرتم بعد ایمانکم آیا کافر شدید پس از ایمان
خود مراد اهل کتابند که پیش از بعثت به پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه کافر گشتند یا منافقان
که زبان اقرار و دل انکار میکردند یا کافران که روز میثاق بربوبیت حق اعتراف نمودند و در دنیا
کافر شدند یا مرتدانند که بعد از استعداد بسعادت ایمان گرفتار دام شقاوت و خذلان گشتند
یا خوارج که بعد از سنت در ورطه بدعت افتادند فذوقوا العذاب پس بچشید عذاب
دوزخ را بما کنتم تکفرون بسبب آنکه بودید که بعد از ایمان کافر شدید واما الذین ابیضت
وجوههم و اما آنکه سفید باشد رویهای ایشان یعنی مومنان و اهل سنت ففی رحمة
الله پس باشند در رحمت خدای یعنی بهشت از رحمت تعبیر کرد باسم حال در محل
رحمت است هم فیها خالدون ایشان در رحمت جاوید
مانند تلک آیات الله آن آیتهای خدا که گذشت در وعد و وعید آیات الله ایتهای خداوند
در زوال [illegible] نتلوها علیک میخوانیم آنرا بواسطه وحی بالحق
براستی وما الله یرید ظلما للعالمین و نیست خدای که خواهد ستمی بر عالمیان
و لله و مر خدایراست ما فی
السموات آنچه در آسمانهاست وما فی الارض و آنچه در زمینهاست
والی الله و بسوی خدای ترجع الامور بازگردانیده شود همه کارها

کنتم خیر امة بهترین گروهی که از خلق ظاهر شده غیب اخرجت بیرون آورده شده است للناس از جهان
مردمان نزول آیت که بودید شما بهترین امتی در سابقه علم یا در لوح محفوظ یا در کتب انبیا یا
در روز میثاق که در جواب الست بربکم مسارعت نمودید و خیریت این امت بجهت آنست که در
سلسله خدمت حضرت رسالت منقبت صلی الله علیه وسلم منتظم اند نظم لما دعا الله داعینا
لطاعته باکرم الرسل کنا اکرم الامم بیت چون خدا پیغمبر ما را رحمت خواند است
افضل پیغمبران باشیم ما خیر الامم و گفته اند خیریت این امت در سه صفت که یاد میکند
تامرون بالمعروف می فرمایید بمعروف و آن چیزیست که شرع آنرا مستحسن شمارد و تنهون عن المنکر
و نهی میکنید از منکر و آن چیزی بود که شارع آنرا مستقبح دارد و تؤمنون و می گروید از روی حقیقت
بالله بخدای و ایمان بخدای متضمن آنست که ایمان داشته باشند بهرچه ایمان بدان لازمست چه ایمان
بخدای وقتی محقق شود که بهمه وجوه ایمان ارجمله ایمان آورده باشند و لو آمن و اگر ایمان آرند
و تصدیق کنند اهل الکتاب علمای بنی اسرائیل آنرا که به پیغمبر آخر الزمان فرود آمده یعنی قرآن
لکان هر آینه باشد آن ایمان و تصدیق خیرا لهم بهتر مر ایشانرا از کفر و انکار منهم المؤمنون بعضی
از ایشان گرویدگانند یعنی ابن سلام و اصحاب او و اکثرهم الفاسقون و بیشتر ایشان بیرون
رفتگانند از دایره دین لن یضروکم بشما ضرر نتوانند رسانید الا اذی مگر اندکی رنجی که شما را بطعن
دعوت کنند یا بهتان بر مسلمانان بندند یا اهل ایمان را بخود بترسانند و ان یقاتلوکم و اگر کارزار
کنند با شما یولوکم الادبار بشتابند پشتها گردانند و هزیمت روند ثم لا ینصرون پس از هزیمت
یاری کرده نشوند یعنی نه از خلق یاری بینند و نه از حق مددکاری ضربت وضع کرده شد علیهم
الذلة بر یهود آن علامت خواری در نفس ایشان خیشی که هرگز منفک نگردد واضح آنست که ذلت
جزیت است اینما ثقفوا هر کجا یافت شوند ذلها ایشان باشند الا استثنای منقطعست
یعنی خواری لازم ذات ایشانست لیکن ایشانرا زنهار میدهند بحبل من الله بعهدی از خدای
که قبول جزیه است و حبل من الناس و بعهدی از مومنان باذن خدای تعالی بعد از قبض جزیه و
باؤا و باز گشتند یهود بغضب من الله بخشمی از خدای یعنی سزاوار غضب الهی شدند و ضربت
و زده شد یعنی موضوع گشت علیهم المسکنة بر ایشان علامت درویشی و احتیاج یعنی احاطه
کرده شد نشانه بر ایشان چون احاطه بیت مضروب و اهل آن ذلك این خواری و مسکنت
رجوع بغضب حق بانهم کانوا بآنست که ایشان هستند که از عناد یکفرون بآیات الله می گروند
نزول باحکام توریة یا بمعجزات محمد صلی الله علیه وسلم و یقتلون الانبیاء و می کشتند پیغمبرانرا
بغیر حق ناسزاوار و واجب ولی ضمن الامر قتل انبیا ناحق ما یجب اعتقاد ایشان نیز بغیر حق
بود و این افهم است از آنکه اعتقاد حقیقت داشته باشند در قتل ایشان و گفته اند اگرچه قتل
از آبا یهود مدینه واقع شد اما رضای ایشان بدان ایشانرا در عداد قاتلان می آرد ذلك این کفر
و قتل بما عصوا بسبب آن بود که نافرمانی کردند و کانوا یعتدون و بودند که تجاوز کردندی از حدود
خدای آورده اند که چون عبد الله سلام و یاران او ثعلبه و اسید و اسد بدولت اسلام در یافته بودند

زبان طعن گشاده میگفتند ایشان از اشراف قوم ما اند که خلاف اسلاف کرده با ما مخالفت
بودند حق سبحانه آیت فرستاد که لیسوا نیستند مومنان اهل کتاب سواء برابر با کافران ایشان
من اهل الکتاب امة از اهل کتاب گروهی بودند قائمة ایستاده بدین اسلام یا قائم
بحدود الله و گفته اند مستقیم بر قول راست و عمل خالص و دین درست و این گروه ابن سلام
و اصحاب او بودند یا جماعتی از نجران و چهل و دو تن از حبشه و هشت کس از روم که بعیسی علیه
السلام ایمان داشتند و بمحمد صلی الله علیه وسلم نیز ایمان آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم کرده
یتلون میخوانند آیات الله قرآنرا آناء اللیل در ساعات شب و گفته اند میان مغرب و عشاء
و هم یسجدون و ایشان سجده تلاوت می کنند در ساعات شب و اشهر نماز عشاست که مشهور
چنین است شبی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم تاخیر عشا فرموده بود و مردمان منتظر
نماز بودند بیرون آمد و گفت نمایند که اهل ادیان هیچ طایفه درین وقت خدایرا یاد کنند
غیر از شما یومنون بالله صفت امة قائمة میکند و می گوید ایمان حقیقی می آورند بخدای والیوم
الآخر و بروز قیامت و یامرون بالمعروف و می فرمایند خلق را بتصدیق محمد صلی الله علیه وسلم
یا بهمه مامورات شرع و ینهون عن المنکر و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر صلی الله علیه وسلم یا از
منهیات و یسارعون و می شتابند فی الخیرات در ارتکاب خیرات و اشتغال بمبرات و اولئک و آن
گروه یعنی امة قائمه موصوفه بدین صفات که مذکور شد من الصالحین از جمله شایستگان
و پسندیدگانند و ما یفعلوا و آنچه میکنند من خیر از نیکی فلن یکفروه پس هرآینه سپاس
نا داشته نخواهید شد یعنی نقصان ثواب باعمال شما نخواهد رسید نقص ثواب را کفران
گفته جانبه توفیه ثواب را شکر میگوید فی قوله و کان سعیهم مشکورا و حفص درهر دو کلمه
یا خوانده یعنی آنچه میکنند امة قائمه از خیر آنکه مر آن مسارعند عمل ایشان ضایع نخواهد شد
والله علیم و خدای دانا است بالمتقین باحوال پرهیزکاران ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه کافر شدند
نزول محمد صلی الله علیه وسلم و آن کعب بن الاشرف و اصحاب او بودند لعنهم الله لن تغنی عنهم
باز ندارد ازیشان اموالهم مالهای ایشان که برشوت میستدند از علمای خود یا آنچه برشوت
می گرفتند یا از قوم خود ولا اولادهم و نه فرزندان ایشان که باعانت و امداد ایشان مستظهرند
من الله شیئا از عذاب خدای چیزیرا و اولئک و آن گروه کفار اصحاب النار ملازمان آتش دوزخ
هم فیها خالدون ایشان در آتش جاوید مثل ما ینفقون مثل آنچه نفقه میکنند
بمعاداة خود با ابوسفیان و اصحاب او در حرب احد خرج لشکر کفار میساختند یا اخراج مشرکان
در معبدها بیشتر خود یا منافقان فی هذه الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا کمثل ریح مانند
بادیست که باشد فیها صر در آن باد سرمای سخت اصابت حرث قوم برسد کشت زار گروهی را ظلموا
و ستم کردند انفسهم ستم کرده اند بنفسهای خود باحق خدای نداده اند فاهلکته پس هلاک
کرد آنرا و نابود کرد آن باد سرد کشت ایشانرا و ما ظلمهم الله و ستم نکرد خدای بر زوج کشت ایشان
ولکن انفسهم و لیکن ایشان هستند که بر نفسهای خود یظلمون ستم میکنند بار مکان عصی که دادن

سخن عقوبة می‌شوند صاحب کشاف گفته که حق سبحانه تشبیه کرد آن مالهای که نفقه کردند
نه بموقع در عدم انتفاع کشت تا در سرما زده که منتفع از آن بکسی نرسد و گفته اند مثل انفاق
ایشان در ابطاله ایشان چون مثل ریح است در اهلاک حرث یَا أَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا ای گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا فرا مگیرید بِطَانَةً دوستی خاص مِنْ دُونِكُمْ از درون مومنان که اینا
جنس شما اند جمعی از صحابه با منافقان دوستی داشتند یا با یهود بعقد موالاة بسبب قرابت
یا حق رضاع یا جوار قریب رسم صداقت قویم گذاشتند حق تعالی منع کرد مومنان را از مصاحبت
ایشان که بیگانه هرگز آشنا نشود لَا یَأْلُونَکُمْ ایشان تقصیر نکنند در باب ایشان خَبَالًا اندوهی
تباهی وَدُّوا دوست دارند مَا عَنِتُّمْ آنچه شما در آن باشید از رنج و مشقت قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ بتحقیق
آشکارا شده است دشمنی یعنی علامات عداوت مِنْ أَفْوَاهِهِمْ از دهنهای ایشان یعنی از سخنان که
بر زبان ایشان می‌گذرد پیوسته در تجسس عیوب مسلمانان بودند و اهل نفاق نیز نسبت با
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم سخنان ناشایسته میگفتند وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ و آنچه پنهان
میدارد دلهای ایشان أَكْبَرُ بزرگتر است و بیشتر از آنچه بزبان میرانند قَدْ بَيَّنَّا هر آینه ما بیان کردیم
لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما دلایل لزوم موالات آشنایان و معادات بیگانگان إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما
که از روی انصاف تَعْقِلُونَ تعقل کنید و دریابید مواقع نفع را که دوستان خالص اند و مکان ضرر را
که دشمنان نمانند هَا أَنْتُمْ آگاه باشید است بر خطا یاران که با اعادی دم دوستی زنند أَنْتُمْ شما
أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ یعنی آنکه آگاه باشید شما ایشان خطاکاران که با جفاکاران طرح دوستی افکنده‌اید
بیان خطاب میکند بدین وجه که تُحِبُّونَهُمْ شما دوست میدارید ایشان را و تمنا میکنید که بهتر چیزی
بپسندید که اسلام است وَلَا يُحِبُّونَكُمْ و ایشان دوست نمیدارند شما را و میخواهند بدترین چیزی که کفر
است وَتُؤْمِنُونَ و شما ایمان دارید بِالْكِتَابِ كُلِّهِ بهمه کتاب آسمانی ایشان بعضی را منکرند وَإِذَا لَقُوكُمْ
و هرگاه بشما رسیدند قَالُوا آمَنَّا گفتند ما ایمان آورده ایم مثل شما وَإِذَا خَلَوْا و چون با یکدیگر
خلوت کنند عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ بخایند بر شما سر انگشتان مِنَ الْغَيْظِ از غایت
خشم و کینه قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ بمیرید بخشم خود از ترقی حال
المعنی آنکه خشم و حسدی که از مومنان در دل دارید میگدازید تا بوقت مرگ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستی
که خدای داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآن چیزها که در سینهاست و بعلم بدانکه در سینها ثابت
بعضی برانند که این کلام ما علیم است حق سبحانه پیغمبر خود را صلوات الله وسلامه علیه ز بود که
بطلاب ایشان دعا کند یعنی سعادت است که خدای بمیراند شما را هم در آن خشم و کینه و حسد و تنگ که
دارید برای از حسد بپیوسته منکین که جز ترک نخواهد دادن شکیبی إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ اگر
رسد بشما نصرتی و غنیمتی جا به که در حرب بدر بود تَسُؤْهُمْ دلتنگ گرداند ایشان را و ملال شوند
وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ و اگر بشما رسد محنتی یا هزیمتی چنانچه در حرب احد واقع شد يَفْرَحُوا بِهَا خوشدل و فرحان
شوند بدان و این علامت کمال عداوت است که بغم کسی شاد شوند و بشادی کسی غمناک گردند وَإِنْ تَصْبِرُوا
و اگر شما ای مومنان صبر کنید برجفای بوجه یا کید منافقان یا آزار کفار وَتَتَّقُوا و پرهیز کنید از مخالطه

اعداء لَا يَضُرُّكُمْ زیان نکند کَيْدُهُمْ شَيْئًا مکر و حیله ایشان هیچ چیز إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای
بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه ایشان میکنند از صبر و تقوی مُحِيطٌ رسنده است و احاطه کننده بعلم وَإِذْ غَدَوْتَ
و یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم چون بامداد بیرون شدی مِنْ أَهْلِكَ از منزل عایشه رضی الله
عنها که اهل تست بقول بعضی از علما و این واقعه در روز احد بود و اکثر بر آنند که غزوه احد
شوال سنه ثلث من الهجرة بود آورده اند که ابو سفیان لشکری از احیاء عرب فراهم آورده متوجه
مدینه شد با سه هزار سوار و پیاده که هفتصد تن زره داشتند و دویست اسپ با ایشان بود چون بأحد
فرود آمد و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم خواست که در مدینه توقف کند و در مضیق آنجا
مقاتله نماید بعضی دلیران اصحاب که در حرب بدر حاضر نبودند در باب خروج مبالغه کردند
و حضرت با هزار کس از مهاجر و انصار بقتال ایشان توجه فرموده در اثنای طریق عبد الله بن ابی
با سیصد منافق لعنهم الله دست بر لشکر اسلام آورده مراجعت نمود و سید عالم صلی الله علیه
وسلم با هفتصد کس در برابر دشمن صف برکشیده کوه احد را در قفا و عینین را برسیار گذاشته
و روی بجانب مدینه آورده و عبد الله بن جبیر را رضی الله عنه با پنجاه مرد تیرانداز در رخنه
که بر طرف کوه احد بود مقرر فرموده و بتوقف در مرکز و محافظت آن مبالغه بسیار نمود و
بنفس نفیس خود بتسویه صف عسکر همایون اقدام کرد و این آیت بیان حالست که حق سبحانه
فرمود که از منزل خود بیرون آمدی تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ بیا ساختی و مهیا میکردی جهت مومنان
مَقَاعِدَ جایهای ایستادن لِلْقِتَالِ برای کارزار و چنان بود که میمنه لشکر بزبیر عوام نامزد
کرد و میسره را بمقداد اسود و قلب را بحمزه سپرد و علی را بملازمت خود تعیین فرمود وَاللَّهُ سَمِيعٌ
و خدای شنواست قولهای شما را که در باب خروج از مدینه و توقف در آن میگفتند عَلِيمٌ داناست
به نیتهای شما و بعلم قدیم دانسته بود إِذْ هَمَّتْ چون قصد کردند طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ دو گروه از
که سلما نامیدند بنو حارثه از اوس و بنو سلمه از خزرج أَنْ تَفْشَلَا آنکه بد دلی کنند و باز گردند
موافقت که ابن ابی باز گشت وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا و حال آنکه خدای یعنی حکومه گرفتند و باز گردند و حال آنکه خدای
دوست ایشان و نگه‌دار ایشان بود که رجوع نمودند وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
باید که توکل کنند گرویدگان تا ایشان را نصرت دهد وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ و بدرستی که نصرت
داد خدای شما را بِبَدْرٍ به موضعی که از بدر کویند و آن چاهیست منسوب به بدر بن کلدة وَأَنْتُمْ
أَذِلَّةٌ و حال آنکه شما بودید خوار در چشم دشمنان یعنی اندک می‌نمودید و ایشان از حرب شما هیچ باکی
نداشتند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای و بکفران نعمت و باز گشتن منافقان بدل شوید
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما توفیق یابید و شکر کنید تا نعمت نصرت بر شما زیاده گردد پس
از نصرت مومنان در حرب بدر خبر میدهد و میگوید إِذْ تَقُولُ چون میگوید لِلْمُؤْمِنِينَ گرویدگان
وقتی که در ماندند بودند أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ آیا کفایت نمیکند و بسنده نیست أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ
آنکه مدد کاری کند و مددکار شما شما را بِثَلَاثَةِ آلَافٍ بسه هزار مِنَ الْمَلَائِكَةِ از فرشتگان مُنْزَلِينَ
فرو فرستادگان از عالم بالا و بعضی برآنند که وعده نزول این سه هزار فرشته در روز احد بوده

شرط صبر و تقوی جا بجا می فرماید تکمیل ایجابت بعد از نفی یعنی مددکاری نماید إِن تَصْبِرُوا
اگر صبر کنید در جنگ دشمن وَتَتَّقُوا و به پرهیزید از مخالفت قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که در باب حرب کرده اشعر بکه اصح آنست که مدد در بدر بود بعد از حق سبحانه مدد طلبید
و حق تعالی فرشتگان فرستاد اول هزار فرشته بعد از آن سه هزار رسید و آخر پنج هزار
وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ و بیایند شما را دشمنان شما از خشمناکی که ایشان راست یا فور بیایند
و همچو رونگ گشته هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ اینست که مدد میکند شما را رَبُّكُم پروردگار شما بِخَمْسَةِ آلَافٍ به پنج
هزار سوار مِّنَ الْمَلَائِكَةِ از فرشتگان مُسَوِّمِينَ نشان کنندگان مر اسبان خود را و این عادت
ستیزه میان مبارزان که علامت بر خود یا مرکب خود بندند و نشان ملایکه در آن روز آن بود
که صوف سرخ بر پیشانی و اذناب اسپان بسته بودند یا خود را نشان کرده بودند بعمامهای سفید
و اجهای آن میان دو کتف فرو گذاشته وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ و نگردانید خدای آن امداد و انزال ایشان را
إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ مگر مژدگانی مر شما را بر فتح وَلِتَطْمَئِنَّ و برای آن تا بیارامد قُلُوبُكُم بِهِ
دلهای شما بوعده نصرت وَمَا النَّصْرُ و نیست یاری دادن إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ مگر از نزدیک خدای الْعَزِيزِ
غالب که مغلوب نشود الْحَكِيمِ حاکمی که نصرت و خذلان او بر مقتضای حکمت باشد لِيَقْطَعَ تعلق
نصر کرده است یعنی در حرب بدر شما را نصرت داد تا ببرد و هلاک گرداند طَرَفًا گروهی مِّنَ الَّذِينَ
كَفَرُوا از آنانکه کافر بودند یا در هم شکند و کمی از ایشان و در آن واقعه فی الواقع شکست عظیم بعد
قریش رسید که هفتاد تن کشته و هفتاد تن اسیر شدند أَوْ يَكْبِتَهُمْ یا آنکه خوار و نگونسار گرداند
ایشان را فَيَنقَلِبُوا پس باز گردند و هزیمت شوند خَائِبِينَ در حالتی که محرومان و نا امیدان باشند

ذکر قصه بدر در میان حرب احد بدان فرمود تا صحابه جمع کنند میان صبر و شکر چه یکی
از این دو قصه مشتمل بر فتح و غنیمت است و برای شکر آمده و دیگری مشتمل بر قتل و هزیمت و در آن
صبر باید و قصه احد اجمالا بدان وجه بوده که بعد از تسویه صفین بجانبین قیام نمودند و دو علم
داران قریش یکی از پی دیگری کشته شد و لشکر مکه روی بهزیمت نهادند و اهل مدینه در لشکرگاه
ایشان ریخته اغارت و غارت کردند جماعت تیراندازان که محافظت رخنه کوه تعلق بدیشان
داشت با آنکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم مبالغه فرموده بود که اگر ما غالب یا مغلوب شویم شما از این
موضع جدا نشوید بر امید تاراج غنایم روی بلشکرگاه آوردند چند از جمله عبدالله جبیر مبالغه
نمود و از تاکید حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آگاهی داد و نصایح او فایده نبخشید الا که عدد
ایشان بده نمی رسید با وی توقف کردند و باقی بسخن امیر خود التفات نا نموده متوجه اخذ غنیمت
شدند بسبب مخالفت ایشان رخنه در لشکر اسلام رسید و خالد بن الولید و عکرمة بن ابی جهل
که هنوز مسلمان نشده بودند چون رخنه کوه را از تیراندازان و محافظان خالی دیدند با جماعتی از کفار
بر سر عبدالله جبیر تاختند و او را با یاران شهید ساختند و از عقب لشکر اسلام در آمدند و قضیه
فتح منعکس شد و خبر ظفر کفار بگریختگان ایشان رسید باز گشتند و اهل اسلام که در مرکز محیط
عرفان بودند دایره سان در میان گرفتند و سید الشهدا حمزه رضی الله عنه با بعضی از اصحاب

شربت شهادت چشیده برخی دیگر روی بگریز نهادند و جمعی در ملازمت حضرت رسالت پناه
علیه صلوات الله جان گرو ادا و میان بسته (القصة) هم بدان انجامید که سنگ بخرا
دندان مبارک درج لعل آبدار سید مختار صلی الله علیه وسلم آغشته شد

نظم

بود لعلش سهیل رخشنده ۰ سنگ را زآن لعل بخشنده ۰ چون سهیلش رونق سنگ امد ۰
سنگ در دم عقیق رنگ آمد ۰

و حضرت در میان کشتگان افتاد و بعد جمعی از اصحاب نجابت
شعب احد رفت و کافران بازگشته روی بمکه نهادند و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
چون از شهادت عم خود و مثله کردن او با بعضی از کشتگان وقوف یافت بر خاطر مبارکش
خطور کرد که بر ایشان نفرین کند بر هدف اهل ضلال ناگه از بارگاه کبریا و جلال این آیت نزول اجلال
یافت که لَيْسَ لَكَ نیست مر ترا مِنَ الْأَمْرِ از کار که نفرین کنی یا رست شَيْءٌ چیزی یعنی نه بسبب
استیصال و استصلاح این طایفه بهمت تو نیست أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ و گفته اند او بمعنی الا ان
یعنی از تو کاری نمی آید مگر آنکه خدای توبه دهد ایشان را و قول آنست که او برای عطف باشد
و يتوب معطوف بر ليقطع و معنی چنین است که خدای نصرت داد شما را یکی از چهار چیز یا
شکسته شوند کفار و ملت ایشان مستاصل گردند یا هزیمت روند از پیش لشکر اسلام یا آنکه توفیق
دهد ایشان را مسلمان شوند أَوْ يُعَذِّبَهُمْ یا عذاب کند ایشان را چون بر کفر خود مصر باشند فَإِنَّهُمْ
ظَالِمُونَ پس بدرستی که ایشان ستمکارانند که وضع عبادت کردند در غیر موضع آن وَلِلَّهِ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ
بیامرزد هر که را خواهد وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ و عذاب کند هر که را خواهد وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
و خدای آمرزنده است دوستان خود را مهربانست بر بندگان خود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه
گرویدگان لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا مخورید سود ربوا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً افزوده نو بنو گشته
اند اضعاف در عدد اهم است و مضاعفه در اجل در جاهلیت یکی مال خود را بربوا میدادند
تا وقتی معین آنکه در اجل مدد برای افزود تا بالجمله مدیون صد مال مدیون مستغرق میشد
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در آنچه نهی کرده است لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مگر شما رستگار گردید
وَاتَّقُوا النَّارَ و بترسید از آتش یعنی پرهیز کنید از عملی که برساند شما را به آتش الَّتِي
آتشی که أُعِدَّتْ آماده کرده شده است لِلْكَافِرِينَ مر کافران و غیر ایشان را بالذات از برای کفار
و بالعرض از برای عاصیان تبهکار یا کافر را نار تعذیب و مومن را نار تادیب وَأَطِيعُوا اللَّهَ
و فرمان برید خدای را در آنچه حکم کند وَالرَّسُولَ و طاعت کنید رسول را در آنچه فرماید لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ باشد که رحمت کرده شوید و بعذاب نیفتید وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ و بشتابید
بانچیزی که سبب آمرزش باشد مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما اقامه لازم در مقابله ملزوم
جهة تشریف بندگان است موجبات مغفرت و آن کلمه شهادتست یا ادای فرایض یا تکبیر اولی
که جماعت دریابند یا صف اول از جماعت یا هجرت قبل از فتح مکه یا ثابت سنت یا استغفار
یا جهاد و مقتضای مقام خود اینست چه آیه در خلال قصه احد نازل شده محققان گویند

این سارعت بقدم کاهلیت بقدم دلست **بیت** ای راه بپای تن به پایان نرسد
تا جان نزند قدم بجانان نرسد • در عرائس الحقائق آورده که بشتابید درین راه بقدم تقوی
که تزکیه نفس است از اخلاق حیوانی که جز بدین قدم بتمام قرب وجنه وصال رسیدن محال
است **بیت** بکذار ره هوا پرستی رو آر سوی خدا پرستی وجنة وبشتابید بمیلی که پهنای
شما است یعنی که اندر غایت عظمت عرضها السموات پهنای ان آسمانهایست یعنی مانند آسمانها
والارض وزمینها صفة عرض بهشت کرد جنة آنکه وصف طول او در بعض تفاسیر
کوید که اکر آسمانها وزمینها را طبقه طبقه سازند چنانچه که هر یک ازین طبقات سطحی باشد مؤلف
از اجزای لا یتجزی ومتصل کردانند این طبقات را بایکدیکر تا همه طبقی واحد شوند عرض بهشت
این مقدار تواند بود اعدت آماده شده چنین بهشتی للمتقین برای پرهیزکاران از شرک الذین
ینفقون آنانکه نفقه میکنند فی السراء در شادی والضراء و در سختی مراد همه احوال است
تیم وجه خالی از صفتی یا سری نیست یعنی همه حال نفقه میکنند که [illegible]
درویش با صحت ومرض یا کرانی وارزانی والکاظمین الغیظ وفرو خورندکان خشم را با وجود
قدرت آورده اند که کسی مامون اعظم را رحمه الله طلبانه بدا سام [illegible] که من [illegible] تا
طالبانه نیم وتا ادم وانکه از خلیفه با تو شکایت کنم اما نکنم و میتوانم که از جفا [illegible] حضرت الله
بنالم ولی ننالم و میترسم میشود که بنیات کر حضرت بربندم و داد خود از تو بستانم [illegible]
فاکی فردا مرا رستکاری باشد و شفاعت من در پدیرند قدم [illegible] تو در نهشت نیم
مردی کمان سرکه بعزت و بمردی • باخشم اکر برای دانم که کاملی والعافین وعفو کنندکان اند
عن الناس از بندکان وبدم خریکان یا از کسی که بدیشان ستمی کرده باشد والله یحب المحسنین
وخدای دوست دارد نیکوکاران را وبهترین اقسام احسان آنست که نیکوی کند بجای جوکه
با ایشان بدی کرده باشد در تیسیر آورده که روزی حسین بن علی رضی الله عنهما با جمعی مهمانان
بر سر خوان نشسته وخادمش با کاسه آشی کرم در آمد از غایت دهشت پایش بجامه [illegible]
کاسه بر سر او افتاد و بشکست و اشها بر رخسار مبارکش ریخت حسین از روی تاد
بر او نظر [illegible] خادم جارف شد که والکاظمین الغیظ حسین فرمود که خشم
فرو خوردم خادم کفت والعافین عن الناس کفت عفو کردم خادم تتمه آیة برخواند که والله یحب
المحسنین حسین جواب داد که ترا لوجه الله آزاد کردم **نظم** بدی را مکافات کردن ببدی
بود اهل صورت بود خود [illegible] • نکو کسانی که بد برده اند • بجا بدیرا نیکوی کرده اند • والذین
معطوف بر الذین ینفقون ومعنوی کلام آنکه متقیان دو طایفه اند یکی آنها که بصفت انفاق
وحلم وعفو متصف اند دوم تایب غیر مصر وایشان آنانند که از روی متابعت هوای
نفس اذا فعلوا فاحشة چون بکنند کاری نا شایسته او ظلموا انفسهم یا ستم کنند بر نفس
خود بمباشرت معاصی ونزد بعضی فاحشه کردار ناپسندیده است وظلم کفتار نا ستوده یا اول
کبایر وثانی صغایر وبقولی فاحشه زنا وظلم خطا و عمدیست با زنا و لمحه مادون اوست از مقدمات

ان جون نظر و لمس و مساس ونتیل و مرحه تقدیری بعد از ان فاحشه وظلم ذکروا الله
یاد کنند عقوبت خدای را یا عقاب او را یا بشنود که جرا جنین کردی یا شرم کنی شوند و
شفعت را که با ستغفار را زنده است فاستغفروا پس از مرش خواهند لذنوبهم برای
کناهان خود ومن یغفر الذنوب وکیست که بیامرزد کناهان را استفهامست یعنی کو نیستی
هیجکس یا مرزد جرایم بندکان را الا الله مکر خدای ولم یصروا واصرار نکردند بعد از استغفار
علی ما فعلوا بر آنچه از ایشان صادر شد از معاصی یعنی دیکر باره فعل نرفتند وهم وایشان
که اصرار نکنند یعلمون میدانند که عقوبت اصرار بر کناه عذاب عظیمست نزول این آیة
در شان بنهان تمار بوده که زنی صاحب جمال بخرمای خریدن نزدوی آمد و بنهان از دل میکشش
و بیمانه خرمای خوب درکوشه کاشانه برده در کنارش کشید وبعد از وقوع قبله زن زبان
نصیحت بکشاد که اتق الله از خدای بترس و دامن پاک را بلوث حرام آلوده مکردان بنهان از خوف
الهی در یافت و پشیمان شده فی الحال بحضرت رسالت پناه علیه صلوات الله شتافت وصورت
حال بعرض سید عالم صلی الله علیه وسلم رسید و فرمود که من در بیان شما جنین کارها میکنید
حق سبحانه وتعالی برای تاکید امیدواری تا بیان این ایت فرستاد و بقولی بعضی درویشان ابو الیسر
فرود امده یا بهلول نباش یا ثعلبه انصاری که قصد کنا کردند یا مرکب فاحشه شده بناه بتوبه
واستغفار آوردند اولئک ایشان که منتسم دو قسم بودند جزاؤهم پاداش ایشان مغفرة
من ربهم آمرزشی است از پروردکار ایشان وجنات تجری وبوستانها که می رود من تحتها
الانهار از زیر بنیه یا اشجار آن جویها خالدین فیها جاوید باشندکان اند در آن ونعم
ونیکو مزدیست اجر العاملین مزد عمل کنندکان یعنی مغفرت وجنت قد خلت بدرستی که کذ
بوده من قبلکم پیش از شما سنن واقعها سالیان پیشینیان از غم وشادی ومحنت وراحت و
نکبت ودولت که حق تعالی سنت نهاده بعد وث این وقایع با اهل سنن مراحمت وسنن شرح
باشد یعنی امتان بوده با انواع دینها فسیروا فی الارض پس بروید وسر کشید در زمین وببینید
بلاد عاد وثمود وبیابان لوط فانظروا پس بنکرید بنظر عبرت که سبب نار وبا کیفکان چکونه
بوده است عاقبة المکذبین آخر کار تکذیب کنندکان هذا این کلام که در قصه احد و بدر
کردیم یا این شرح که از امم کذشته ووقایع بعد کا مدادیم بیان آن سبب هویدای بیان للخ
للناس برای عامه مردمان وهدی وراه نماینده بصیرت وموعظة وپندی مشتمل بر رهبة ورغبة
للمتقین خاصه مر پرهیزکاران را ولا تهنوا وسست مشوید وضعف مورزید جون حرب احد
خواجه عالم صلی الله علیه وسلم بشب در آمد ابو سفیان عالم بلند برتیغ کوه برده خواست
که بر اهل شعب حمله کرده اصحاب را دغدغه خاطر رسید وحضرت عزت جل وعلا تسلیه
ایشانرا آیة فرستاد که ولا تهنوا وسستی مکنید ولا تحزنوا واندوهناک مباشید از جراحات
ومصیبات یا فوت غنایم وانتم الاعلون وحال آنکه شما برترانید از ایشان بحسب امکان
یا از روی محاربه بریشان یعنی وازیشان بیشی دارید یعنی در جنک بود یا برتری شما آنست که

کشتکان شما در صدر نعیمند و آنان ایشان در قعر جحیم یا مقام شما درجات عالیه خواهد بود و آن
ایشان درک الاسفل و حقیقت آنست که این بشارت بود مومنان را بعلو و غلبه یعنی شما منصور
و غالب خواهید شد إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید گرویدگان بوعده حق که فرموده و ان جندنا لهم
الغالبون إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ اگر بشما رسید جراحتی و زخمی فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ پس بدرستی که رسیده
است گروهی کفار را در روز بدر قَرْحٌ زخمی و المی مِثْلُهُ قرح و جرح شما وَتِلْكَ الْأَيَّامُ و آن روزها
که سازندگان را نُدَاوِلُهَا میگردانیم بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان روزی بدولت و عشرت کرده
و روزی نکبت و عسرت بیت فیوما علینا و یوما لنا • و این مداوله برای آنست تا پند گیرند
وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ و برای آنکه ببیند خدای یا بداند اولیای او الَّذِينَ آمَنُوا صریح را که بدعه گرویده اند
وَيَتَّخِذَ و برای آنکه فرا گیرد مِنْكُمْ شُهَدَاءَ از شما گواهان یعنی گروه یکدیگر باشید که در معرکه جهاد کلم
جان فدا کرده و گلگونه بکرم نهاده وَاللَّهُ و خدای لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ دوست ندارد ستمکاران را
که شرکاننده وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ و تا پاک گرداند و بکرد [illegible] آنست که پاک کرداند خدای الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
از گناه بجه بلاها که با اهل ایمان میرسد بکفر [illegible] ایشان وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ و محو کند در نقصان
افکند و هلاک سازد کافران را أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آیند به بهشت
وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ و نبیند خدای الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ آنهارا که جهاد کرده اند از شما وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ
و نبیند شکیبایان را بر زبان رسول یا صابران را بهجوم مصائب و وقوع نوائب بحقیقت آنست که [illegible]
[illegible] شاهد [illegible] بیت [illegible] [illegible]
وَلَقَدْ كُنْتُمْ و بدرستی که شما بودید که [illegible] تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ آرزو میبردید مرگ را
یعنی شهادت را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب او که حرب است فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ
پس بتحقیق بدیدید آنچه می طلبیدید از مقاتله کفار وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما می نگریستید
یاران و برادران خود که منقول میشدند یا نظر میکردید در پیغمبر صلی الله علیه وسلم و در اثنا
کاشتند در خلاص خود میکوشیدند آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
زخم خورده در میان کشتگان نهان شد ابلیس لعین صدای الا ان محمدا قد قتل در میان خاص و عام
افکند قومی از ضعفای اهل اسلام خواستند که رجوع بعبدالله ابی نموده التماس کنند که از
ابوسفیان برای ایشان خط امان بستاند و قومی دیگر بگریختند و بعد از آن حضرت منهزمان را
ملامت میکرد که چرا فرار مقابل اختیار کردید و پشت بدشمنان کافر دادید و در ایشان عتاب
کرد حق تعالی عذر ایشان را آیه فرستاد که وَمَا مُحَمَّدٌ نیست بندۀ ستوده مگر إِلَّا رَسُولٌ پیغمبر
و فرستاده از پیش من قَدْ خَلَتْ بدرستی که بگذشتند اند مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ پیش از وی فرستادگان
أَفَإِنْ مَاتَ آیا اگر بمیرد این پیغمبر أَوْ قُتِلَ یا کشته گردد انْقَلَبْتُمْ باز گردید شما عَلَى
أَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای خود یعنی ترک جهاد میکنید یا مرتد میشوید وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى
عَقِبَيْهِ و هر که برگردد و بدین بازگردد یا از عادت بترک جهاد کند فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ پس زیان
نرساند بدان برگشتن خود خدای را شَيْئًا چیزی زیاده و در رد مضار و منافع بر وی روا نیست

وَسَيَجْزِي اللَّهُ و زود باشد که جزا دهد خدای الشَّاكِرِينَ مر سپاس دارندگان را و مَا كَانَ
لِنَفْسٍ و نباشد و نشود هیچ نفسی را أَنْ تَمُوتَ آنکه بمیرد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بمشیت خدای و
فرمان او و نوشته است خدای این حکم را در لوح محفوظ کِتَابًا نوشتنی مُؤَجَّلًا زمانی او
اوست کرده شده که پیش از آن نمیرد و از آن نیز در نگذرد در این آیه تحریص مسلمانانست
در جهاد و دلیر ساختن ایشان در معرکه قتال با اهل عناد چه هرکه داند عمر او مقرر است و اجل
او معین است هر آینه دلیر خواهد شد در مبارزت و مقاتله و شروع در مهالک وَمَنْ يُرِدْ و هرکه
خواهد بجهادی که میکند ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این جهان نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم او را از دنیا آنچه
مقرر کرده ایم وَمَنْ يُرِدْ و هرکه خواهد باعمال خود ثَوَابَ الْآخِرَةِ جزای آن جهان نُؤْتِهِ مِنْهَا
بدهیم او را از آنجه خواهد در روز بر در بهشت وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ و زود باشد که ما پاداش دهیم
شکر گویندگان را بر نعمت جهاد وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ و چند از پیغمبران یعنی بسیار پیغمبرانند که قَاتَلَ
حق قَاتَلَ کارزار کرد مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ با او بودند سپاه فراوان بعضی نام سپاهیست
که کم از ده هزار نباشد و در معالم آورده که ده هزار یا ربی یعنی ربانیانست یعنی فقها و علما
و حکما و اتقیا با پیغمبر چند بودند فَمَا وَهَنُوا پس سستی نورزیدند آن پیغمبران و اصحاب
ایشان لِمَا أَصَابَهُمْ بدانچه بدیشان رسید از محنتها فِي سَبِيلِ اللَّهِ در جهاد با کفار وَمَا
ضَعُفُوا و ضعیف نگشتند از بسیاری حرب وَمَا اسْتَكَانُوا و زبونی نکردند با دشمنان تعریض
منهزمانست و آنها که التجا بابن ابی نموده از ابوسفیان خط امان میطلبیدند وَاللَّهُ يُحِبُّ
الصَّابِرِينَ و خدای دوست میدارد صبر کنندگان را بر جهاد وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ و نبود قول ربانیان
بعد از قتل پیغمبر ایشان اگر واقع شده إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار
ما بیامرز ذُنُوبَنَا گناهان ما را که سبب منع نصرت و قتل صاحب دعوت ما بوده وَإِسْرَافَنَا و در
گذار از ما تعدی درگذشتن ما فِي أَمْرِنَا در کار ما وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا و استوار دار قدمهای ما را در
مقاتله با اعدای دین وَانْصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه ناگرویدگان فَآتَاهُمُ
اللَّهُ پس بداد خدای ایشان را برکت دعا و استغفار یا بسبب صبر بر مقاتله کفار ثَوَابَ الدُّنْيَا
پاداش این عالم یعنی نصرت بر دشمنان و یافتن غنایم وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ و دیگر عطا کرد
ایشان را نیکوئی پاداش آن عالم یعنی نعیم بهشت با رضا و لقا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و خدای دوست
دارد نیکوکاران را یعنی صابران را و نیز بخشندگان ثواب دنیا و آخرت اعراضست از زهد و توجه
با نیکوکاران بود [illegible] از غم از زهد و مرا و صلوات بس يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان
إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا اگر فرمان برید کافران را از دشمنان جمع است که از ابوسفیان طلب امان
میکردند و در کشاف آورده که منافقان مومنان را میگفتند این زمان پیغمبر کشته شد دست
دولت کفار استیلا یافت شما را دیگرباره بدین خود رجوع باید کرد حق تعالی می فرماید که اگر
بر زبان منافقان کار کنید يَرُدُّوكُمْ باز گردانند شما را عَلَى أَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای شما یعنی بکفر
باز برند فَتَنْقَلِبُوا پس انگاه گردید خَاسِرِينَ زیان زدگان در هر دو سرای پس زیان دشمن بیهود

بل الله بلکه می باید که خدای مولیکم یار و دوستدار و مددکار شما پس با کفار دوستی مکنید
و نصرت از غیر حق مجوئید وهو خیر الناصرین و خدای بهترین یاری دهندگانست سنلقی
زود باشد که در افکنیم فی قلوب الذین کفروا در دلهای کافران الرعب ترس و بیم را خدای تعالی
هر روز احد ترس در دل کفار افکند که با وجود ظفر و غلبه جهتی ترک قتال کرده اند بازگشتند
والقای رعب در دلهای ایشان بچه سبب بود بما اشرکوا بالله بآنچه شریک آوردند بخدای و آنرا
کرفتند ما لم ینزل به آنچه فرو نفرستاده است خدای باثبات او سلطانا حجتی و برهانی تا
ایشان را عذری بودی عرض نفی حجت است چه اگر حجتی بودی فرو فرستادی ومأویهم النار و جای ایشان
آتش دوزخ است وبئس مثوی الظالمین و بد آرامگاهیست ستمکاران را دوزخ ولقد صدقکم الله
و هر آینه راست کرد خدای وعده وعدهٔ خود را در باب ظفر چه ان ظفر مشروط بصبر بود تا صبر
کردند مظفر بودند چون ترک صبر کردند مغلوب شدند در صحیح حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما
نقل میکند که خدای در هیچ موطن پیغمبر خود را این نصرت نکرد که در حرب احد چون بعضی
سخن انکار کردند ابن عباس فرمود که میان من و شما کتاب خدای کریم که وعده نصرت من با شما
راست شد اذ تحسونهم آنهنگام که میکشتید کافران را اندوی شتاب باذنه بفرمان خدای
یا بحکم او یا بمعونت او و وعده اول در ظفر شما بود حتی اذا فشلتم تا آنگاه که شما بد دل شدید
وتنازعتم فی الامر و مخالفت کردید در کار حرب وعصیتم و عاصی شدید در امیر خود عبد الله
جبیر و ترک مرکز کرفتید پس مبتلا شدید بمغلوبیت من بعد ما اریکم پس از آنکه نمود شما را
ما تحبون آنچه شما دوست میدارید از نصرت و غنیمت منکم از شما من یرید الدنیا کسی باشد که
طلبد یعنی غنیمت و نام بلند و آن طایفه بودند که پای از جای مرکز برداشته بیرون نهاده بر
غارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند ومنکم و از شما هست من یرید الآخرة آنکس که خواهد
مثوبات آخرت و سعادت شهادت و این گروهی بودند که بر مرکز ثبات قدم ورزیدند
تا وقتی که شربت شهادت چشیدند ثم صرفکم پس شما را باز داشت خدای و روی شما را
بگردانید عنهم از قتل کافران بعد از غلبه شما بر ایشان لیبتلیکم تا بیازماید شما را یعنی
معامله آزمایندگان کند تا عیار نقد شما بر محک یقین آشکار گردد ولقد عفا عنکم
و بدرستی که عفو کرد و در گذرانید از شما که بسزای مخالفت همه را بکشند و مستاصل کرداند
والله ذو فضل و خداوند تعالی خداوند فضل و رحمت علی المؤمنین بر گرویدگان از جمله
فضل او آنکه شما را بتمامی هلاک نکرد اذ تصعدون آنهنگام که دور میرفتید در هزیمت
یا بالای کوه می گریختید ولا تلوون و می ایستادید و التفات نمی کردید علی احد بر هیچ یک
از مردمان یا نمی نگریستید بیکی که آن رسول الله صلی الله علیه وسلم بود والرسول یدعوکم و پیغمبر
شما را میخواند فی اخراکم در عقب شما و میگفت الی الی عباد الله فانی رسول الله و شما اجابت نمی
کردید فاثابکم پس مکافات شما را خدای غما بغم غمی بعد از غمی یکی غم قتل حضرت
صلی الله علیه وسلم و غمی دیگر شهادت و جراحت بعضی از صحابه رضی الله عنهم اجمعین یا یکی هزیمت و یکی

قوت

قوت غنیمت و این پاداش شما را تا معتاد شوید بصبر کردن در شداید و دیگر لکیلا تحزنوا
تا اندوهگین نگردید علی ما فاتکم برآنچه از شما فوت شده است از فتح و غنیمت ولا ما اصابکم
و نه اندوهگین شوید بآنچه بشما رسید از قتل و جرح و هزیمت والله خبیر و خدای داناست بما تعملون
بآنچه شما میکنید ثم انزل علیکم پس فرو فرستاد خدای بر شما من بعد الغم پس از اندوه و ملال
امنة ایمنی و آرامشی و آن چه بود نعاسا خوابی سبک یغشی می پوشید یعنی در میرسید آن خواب
طائفة منکم گروهی را از شما که مومنان حقیقی بودند و بیقین میگویند که این خواب صفت
ابو بکر صدیق و فاروق و مرتضی و طلحه و سعد ابی وقاص از مهاجران و حارث بن صمه و سهل
بن حنیف را از انصار و بعضی زبیر را نیز داخل کرده اند رضی الله تعالی عنهم اجمعین و فایده
نعاس عود قوت ایشان بوده و دفع ملال از ایشان وطائفة و گروهی دیگر چون معتب بن
قشیر و اصحاب او که منافقان بودند قد اهمتهم بتحقیق که در غم افکنده بود ایشان را انفسهم
نفسهای ایشان یظنون بالله گمان میبردند بخدای غیر الحق ظنی نا سزا و نا روا ظن الجاهلیة
مانند گمان اهل جاهلیت که ایشان را می بود که پنداشتند محمد صلی الله علیه وسلم را بتمام خواهد رسید یقولون میگویند
هل لنا آیا هست ما را بسبیل انکار یعنی ما را نیست من الامر از کار ظفر و نصرت که وعده داده
بود من شیء هیچ چیز یعنی طمع علیه داشتیم مرتبه ابوسفیان و مشرکان قول آنست که ابن ابی
را کشت نتقل بنا الخزرج او در جواب گفت هل لنا من الامر من شیء یعنی ما را اندر کار ایشان هیچ
اختیار نیست که گفتیم از مدینه بیرون مرویم یعنی ما را قبول نکردند قل ان الامر کله بگو بدرستی
همه کارها از نصرت و هزیمت لله مر خدایراست یخفون پنهان میکنند منافقان
فی انفسهم در نفسهای خویش شکوک و شبهات ما لا یبدون لک آنچه آشکارا نمیکنند
برای تو یعنی خوف از شمشیر سلطان انبیا کشف غطا و رفع حجاب از افعال قبیحه و نیات
فاسده ایشان یقولون میگویند در خلوت با یکدیگر لو کان لنا اگر بودی ما را من الامر شیء در
کار خود چیزی یعنی بهره و نصیبی یا اگر دنیا با رجوع بودی ما قتلنا ههنا اینجا کشته نشدیم
صحابه ما مقتول گشتند و هزیمت با ما نمی یافت قل لو کنتم بگو اگر بودید
منافقان فی بیوتکم در خانهای خود و بیرون نیامدید که با ما بیرون آیید لبرز الذین
بیرون آمدندی آنانکه در ازل کتب علیهم القتل نوشته شده است بر ایشان
کشته شدن الی مضاجعهم بسوی کشتنگاه خود یا اگر شما تخلف میکردید هر آینه مومنان که
خدای تعالی قتل ایشان را بر دست ایشان مقدر ساخته است بیرون می آمدند بمعارک حرب
و مصالح اهل اسلام پس خطاب با مومنان میفرماید که هر آنچه از غم و المی که داشتید
ایمن و ابای شما و رسانید تا بیرون آید و مایل باشید ولیبتلی الله و برای آنکه ظاهر گرداند
خدای ما فی صدورکم آنچه در سینهای شماست ولیمحص و دیگر برای آنکه خالص
سازد ما فی قلوبکم آنچه در دلهای شماست از شبهها والله علیم بذات و خدای داناست
بذات الصدور بآنچه در سینها باشد از اسرار و خفیات ان الذین تولوا هر آینه آنکسانی

که روی بگردانیدند منکم از شما و هزیمت رفتند یوم التقی الجمعان از روزی که روی بروی
آوردند دو گروه یعنی مسلمانان و کافران در حرب احد انما استزلهم الشیطان جز این نیست
که بلغزانید ایشانرا شیطان یا از ایشان طلب زلل کرد و ایشان می بردند ببعض ما کسبوا بسبب
بعضی از آنچه کرده بودند یعنی مخالفت امر رسول صلوات الله و سلامه علیه و لقد عفا الله عنهم و بدرستی
که خدای درگذرانید عنهم از ایشان این گناه را بجهت توبه و اعتذار ایشان ان الله غفور
حلیم که خدای آمرزگارست خطای ایشانرا بردبار و تعجیل ناکننده در عقوبت گناه کار یا ایها الذین آمنوا
ای گروه گرویدگان لا تکونوا مباشید کالذین کفروا مانند آنکسان که کافر شدند یعنی منافقان
و قالوا لاخوانهم و گفتند برای برادران گشته خود نسبی یا نسبی اذا ضربوا فی الارض چون بروند
در زمین برای تجارت و غیره او کانوا غزی یا بودند غازیان و جهاد کنندگان کشته شدند
لو کانوا عندنا اگر بودندی نزدیک ما ما ماتوا نمردندی در آن سفر و ما قتلوا و کشته نگشتندی
در آن حرب پس شما ای مومنان مخالفت ایشان کنید در این قول لیجعل الله تا گرداند خدای
ذلک آن مخالفت شما با کافران ایشانرا که اگر با ما بودندی تلف نشدندی حسرة فی قلوبهم دریغی
و اندوهی در دلهای ایشان و الله یحیی و خدای زنده میدارد نه سفر و نه حضر و تدبیر و یمیت و او میمیراند
نه سفر و حرب و الله بما تعملون و خدای بدانچه شما میکنید از کردار بصیر بیناست
بینا است و لئن قتلتم و بخدای که اگر کشته شوید فی سبیل الله در جهاد او متم یا بمیرید در خانه
خدای بر فراش لمغفرة من الله هر آینه آمرزشی از خدای و رحمة و بخشی از وی خیر بهترست
بهترست از آنچه جمع میکنید از مال دنیا و حطام بهیمت خواندیم امرزش و بخشایش از حق
سبحانه شما را خیرست از آنچه کافران و اهل دنیا از آن لذات و حظوظ و لئن متم و اگر بمیرید ای مومنان
با خشنودی خدای او قتلتم یا کشته شوید در کارزار کفار لالی الله هر آینه بسوی خدای که معبود
شماست تحشرون حشر کرده شوید و فرا گفته اند که اگر بمیرید بر دیار شما ای عبادت کنندگان باشی
و حیا یا شهید کرده بتیغ ریاضت در طریق لقا پس شما را حشر با آنکس خواهد بود که دل و جان در
راه او بذل کرده اید بنعیم او و ما بیجا گفته اند اذا کان المسیر الی الله طاب المسیر الی الله
کرمی رسد چرا هراسم کان راه بست به شناسم سرکاوین تو با یاملت شایسته افسر را
فبما رحمة من الله پس بحشایشی که ترا رسید از حق سبحانه لنت لهم نرم گشتی برای منهزمان احد
تو لاینه در آن وقت بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بعد از مراجعت اهل هزیمت با ایشان
تغلیظ و تشدید نفرمود بلکه مراسم دلجوئی و لوازم خوش خوئی بنسبت آن جماعت رعایت نمود حق
سبحانه میفرماید که نرم سخنی و نیکو خوئی تو برحمت من بود و لو کنت فظا و اگر بودی تو درشت
خوی با سخت گوی غلیظ القلب سخت دل و نا مهربان لانفضوا هر آینه پراکنده شدندی اصحاب تو و اکنون
من حولک از گرد تو یا قوم ترا بی نصرت میگذاشتند فاعف عنهم پس درگذر از ایشان تقصیری
که در خدمت تو کردند و استغفر لهم و آمرزش خواه از من برای ایشان اهمالی که در ادای حقوق
من ورزیدند و شاورهم فی الامر و مشورت کن با ایشان در کاری که از حق تعالی در آن حکم

جز در صادر نشده کلبی گوید که مشاورت مخصوص بوده بامور محاربه و مقاتله با کفار فاذا عزمت
پس چون عزم کار کردی بعد از مشاورت فتوکل علی الله پس توکل بر خدای کن انه شانه
ان الله یحب که خدای یحب المتوکلین دوست دارد توکل کنندگان را متوکل حقیقی
کسانی اند که از غیر حق نترسند و هیچ واسطه بنا شناسند ان ینصرکم الله اگر خدای شما را نصرت
دهد چنانچه در حرب بدر تمام شد فلا غالب لکم پس نباشد غلبه کننده بر شما و ان یخذلکم
و اگر فرو گذارد شما را چنانچه در جنگ احد وقوع یافت فمن ذا الذی پس کیست آنکه ینصرکم
یاری دهد شما را من بعده از پس فرو گذاشتن او و علی الله و بر حکم خدای فلیتوکل المومنون
باید که توکل کنند اهل ایمان نه بر کثرت عدد و آلات و ما کان و نباشد و سزاوار نبود لنبی مر پیغمبری را ان یغل
آنکه خیانت کند در غنیمت بعضی از اقویا صحابه رضی الله عنهم از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
در خواست میکردند که ما را از غنیمت که می افتد زیادت از حصه ضعفا چیزی بده آیت آمد
که خیانت پیغمبر در قسمت غنائم روا نیست و گویند از غنائم بدر کلبی یا قطیفه سرخ ناپدید شد
و جمعی گفتند از روی نفاق نسبت آن بحضرت سید الاطلاق صلوات الله و سلامه علیه
کردند حق تعالی ذمه حبیب خود را خصوصا و ذمه جمیع انبیا را عموما از این خیانت پاک کرد و اینجا روشن
که هیچ پیغمبر در غنائم خیانت نکند و من یغلل و هر که خیانت کند در غنائم یات بما غل بیارد آنچه
آنچه خیانت کرده است یا ببارد آنچیز را که کرده یوم القیامة روز رستخیز و علی رؤس الاشهاد
باز بفضیحت باید که همه سرنگون باشند یا رشته در گردن که مخصوص بعد از قسمت غنیمت
رسن که تنها از قسمت برداشته بود نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم آورد آنحضرت
قبول نکرد و فرمود نگاه دار تا در قیامت بیاری ثم توفی پس تمام داده شود در آن روز کل
نفس هر نفسی ما کسبت جزای آنچه کرده باشد از خیر و شر و هم لا یظلمون و ایشان ستم کرده
نشوند در وقت جزا افمن اتبع آیا هر که پیروی کند رضوان الله خشنودی خدا را در دل
غلول باشد گفتی یا ما هیچ کسی که باز گردد بسخط من الله بخشم از خدای بسبب خیانت و ماویه
جهنم و آرامگاه او باشد دوزخ و بئس المصیر و بد جای باز گشتن است هم ایشان و اهل
ایمان که تابع رضوان حق اند درجات خداوند مراتب بلند اند یا مرتبها از است در جماعت عند
الله نزدیک خدای و الله بصیر و خدای بیناست بما یعملون بآنچه میکنند مردمان از امانت
یا اهل خیانت گزاری لقد من الله هر آینه بتحقیق منت نهاد خدای علی المومنین بر گرویدگان
اذ بعث فیهم چون فرستاد در میان ایشان رسولا من انفسهم پیغمبری هم از ایشان یعنی
از آدمیان یتلوا علیهم میخواند بر ایشان آیاته آیتهای قرآن یا نشانهای توحید و یزکیهم
و پاک میکرد ایشانرا از ادناس مقتضیات طبیعت و نجاسات نابع احکام شریعت یا
زکوة از ایشان فرا میگیرد یا کار ایشان بصلاح می آید یا بر پاکی ایشان گواهی میدهد و یعلمهم
الکتاب و می آموزاند ایشانرا قرآن یا معارف شرعیه و الحکمة و حدیث یا معارف عقلیه
و ان کانوا و بدرستی که بودند همه مردمان من قبل پیش از بعثت رسول لفی ضلال مبین

نصف

میدانند و ظاهر به حق را می دانستند و نه از باطل و عدی میتوانستند
تاریکی بدیشان ظلمت باطل همه جهان عالم زندگانی روشن او نور حق گردد أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم
آیا هر گاه بشما رسید مُصِيبَةٌ تا بلائی از هزیمت و قتل و جراحت از عادی و حال آنکه قَدْ أَصَبْتُم
رسیده بود از شما بدیشان مِثْلَيْهَا دو چندان این یعنی یافته بودید از کافران در روز بدر چه ایشان در احد هفتاد
تن از شما کشتند و شما در بدر هفتاد تن را کشته بودید و هفتاد تن را اسیر گرفته قُلْتُمْ گفتند
از روی جزع که أَنَّى هَٰذَا این اینجا بما رسید و ما مسلمانانیم و پیغمبر خدای در میان ماست قُلْ هُوَ
بگو این که شما را پیش آمد مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ هم از نزدیک شماست که فرمان گزیده مدینه
بیرون آمدید یا مرکز خود روی بطلب غنیمت آوردید إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
بر هر چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت قَدِيرٌ توانا است وَمَا أَصَابَكُمْ و آنچه بشما رسید
از مکروهات يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ در آن روز که لشکر ابو سفیان با سپاه مومنان روی
بروی آوردند فَبِإِذْنِ اللَّهِ بارادت خدای و قضا و قدر او بود وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و تا بد بینید خدای
ثبات مومنان و ظاهر شود وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا و تا اظهار کند خصوصیت آنان را که نفاق ورزیدند
وَقِيلَ لَهُمْ و گفتند مر ابن ابی و اصحاب او را در وقت بازگشتن ایشان از راه مدینه که تَعَالَوْا بیایید
و از حرب باز نگردید بمعنی تمام قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کارزار کنید با مشرکان در راه خدای أَوِ ادْفَعُوا
یا دفع کنید شر بکافران که داعیه قتل و غارت اهل مدینه دارند قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا گفتند اگر ما
رسم حرب میدانستیم لَاتَّبَعْنَاكُمْ هر آینه متابعت می کردیم شما را یا اگر دانیم که امروز جنگ خواهد بود
ما آنرا اما جنگ واقع نخواهد شد و محمد صلی الله علیه وسلم با قریش صلح خواهد کرد هُمْ
این منافقان لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ بسوی کفران روز که این سخن می گفتند أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ نزدیک
تر بودند که بسوی ایمان یا با اهل کفر قرب دوستی داشتند که با اهل ایمان يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم می
گویند بزبانهای خود مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یا آنکه بزبان میگفتند
که حرب نخواهد بود و در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع شود وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای دانا
تر است بِمَا يَكْتُمُونَ بآنچه منافقان می پوشند از حسد و عداوت و حسد و مکیدت الَّذِينَ این
منافقان آنانند که از روی جهل یا جهت ترتیب جدال قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ گفتند از برای خود با قربا
و هم نسبان خود که در احد شهید شده بودند وَقَعَدُوا و حال آنکه این گویندگان نشسته
بودند در خانهای خود و باز ایستاده از قتال لَوْ أَطَاعُونَا اگر فرمان برداری کردندی از ما
ما را یا به انصراف از راه و سکون در مساکن خود مَا قُتِلُوا کشته نمی شدند چنانچه ما
نشدیم قُلْ بگوی ای محمد صلی الله علیه وسلم اگر اختیار مرگ بدست شماست فَادْرَءُوا باز دفع
کنید عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ از نفسهای خود مرگ را إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست
گویان که حذر دفع قدر میکند بدیشان آورده که در آن روز که منافقان این سخن گفتند
هفتاد تن از منافقان مرگ رسید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و مپندار آنان را که بصدق نیت قُتِلُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ کشته شدند در راه خدای أَمْوَاتًا که ایشان مردگانند ابن عباس رضی الله عنهما

نقل کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت چون برادران شما روز احد
شهید شدند حق تعالی جانهای ایشان را در اجواف مرغان سبز بال جای داد که در حوالی
بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جویبار و نهر سلسبیل خورند و بوقت
استراحت خوابگاه ایشان در قندیلهای زرین باشد در پایه عرش آویخته و ایشان میگویند خداوندا
که خبر دهد یاران و برادران ما را از این دولت که یافته ایم تا رغبت ایشان بجهاد و اجتهاد زیادت گردد
حق سبحانه و تعالی برای تعریف حال ایشان تشریف این آیه ارزانی فرمود و آورده اند که جابر انصاری که او
شهید بود از حق تعالی درخواست که مرا باز بدنیا فرست تا دیگر باره شربت شهادت بچشم فرمان
رسید که حکم ازلی برین وجه رفته که ایشان را از رجوع ممنوع باشد گفت پس خدایا از
حال و وقت من یاران را خبر کن این آیه نازل شد که شهدا را مرده مپندار
بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زندگانند عِندَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار خود بدان معنی که هر سال ثواب
غزوه بدیشان میرسد یا حال ایشان نامی خوبند یا می شنوند ارواح ایشان
سلام زایران میکنند یا مستوجبند که ایشان يُرْزَقُونَ روزی داده می شوند از میوهای بهشت
فَرِحِينَ در حالتی که شادمانند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بدانچه که خدای عطا کرده است بدیشان
مِن فَضْلِهِ از فضل خویش که آن دولت خشنودی حق است و عطای ورای آن متصور نیست
در تفسیر کبیر فرموده که چون خواهد قدسی را بانوار الوهیت مشرق بدیدند ذوات ایشان
را بلمعات معارف ربانی مستنیر کرد انند بدو فروز اشارت آنست که بعد از آن بشیع نور و مصدق
رحمت ناظر شوند و خین عبارت آنانست و عجب واقع ابتهاجی زیاده از وصول بمقام جمال
و سرور ... وجه کریم نتواند بود بیت مایه خوشدلی آنجاست که دلدار آنجا
ما کم چندانکه خوشی از کجا نکم وَيَسْتَبْشِرُونَ و مسرور می شوند بشارت یا شادی میکنند بِالَّذِينَ
بآنکه هنوز لَمْ يَلْحَقُوا بِهِم در نرسیده اند بایشان مِّنْ خَلْفِهِمْ از پس ایشان و امید دارند
که بدیشان رسند در درجات یا ایشان شریک شوند یا شادی ایشان بآنست که چون احوال
اخلاف صاحب و فرق شده بینند میدانند أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ هیچ خوفی نیست بر ایشان از آنچه در
پیش ایشان خواهد آمد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشند که اندوهناک گردند بر مفارقت دنیا و آنچه
در آن بگذارند يَسْتَبْشِرُونَ شادی میباید بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ برحمتی که فایض شده است از خدای
بدیشان یعنی ثواب اعمال وَفَضْلٍ و افزونی بر آن نعمت بقدر استحقاق باشد و فضل آنچه زاید
بر آن بر بنده ارزانی دارد وَأَنَّ اللَّهَ و دیگر فرح دارند شهیدان بآنکه خدای لَا يُضِيعُ أَجْرَ
الْمُؤْمِنِينَ ضایع نگرداند مزد کار مومنان و مجاهدان الَّذِينَ آنکه از روی صدق اسْتَجَابُوا اجابت
کردند لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مر فرمان خدای و رسول او را وقتی که بخروج مدینه امر کرد طلبان بود که چون ابو سفیان
از احد بازگشت سید عالم صلی الله علیه وسلم آخر همان روز که شنبه بود هفتم شوال بمدینه
آمد و صباح یکشنبه بر ... تا لشکریان احد بر عقب دشمنان بروند هر که در معرکه احد حاضر شده
بیش نروند بیرون نیاید صحابه اطاعت نموده با وجود ضعف و جراحت جماعه متوجه شدند

و در حمراء الاسد معسکر ساختند و سه روز شد شب دوشنبه آتش بسیار بر افروختند تا صیت
ابهت لشکر اسلام باحیا و قبایل عرب رسید و دانستند که ایشان از عجز و انکسار کاینست حق سبحانه
بدین آیه می ستاید و می فرماید که اجابة خدای و رسول کردند من بعد از آنکه ما اصابهم القرح
رسیده بود ایشان را جراحتها للذین احسنوا مر آنان را که نیکوئی کردند منهم از ایشان بوفای عهد
واتقوا و بترسیدند از غضب خدا در مخالفت امر پیغمبر اجر عظیم مزدی بزرگ است یعنی اول
آنکه ابوسفیان را بعد از رجوع ندامتی روی نمود و عزیمت استیصال لشکر اسلام عزیمت معاودت
تصمیم داد که ناگاه خبر رسید که آنحضرت بحمراء الاسد باز گشتند هراسی در دل ایشان افتاد
از رجعت روی همت بمکه آوردند و در راه قافله تجار یا طایفه از اعراب بادیه که بمدینه میرفتند
بر وند با قافله بسیار تقویت نمودند که عنقریب از هر جا سپاه را بترسانید و چنان باز نمایید که ایشان
با لشکرها آراسته باز گشته اند بجدال و قتال بلکه استیصال شما بر بسته اند جماعت در حمراء
الاسد با اهل اسلام ملاقات نموده بر نمونه ابوسفیان طرح تخویف افکندند و غایة ازین سخنان
در یافتند هیچ حال اثر تزلزل بیان خلوص ایشان راه نیافت بلکه در مراد تصدیق افزوده جواب
ایشان بکلمات حسبنا الله و نعم الوکیل باز دادند حق سبحانه در صفت ایشان میفرماید الذین
اجابة کنندگان آنانند که از جهت تخویف قال لهم الناس گفتند مرایشان را مردمان یعنی تجار یا
اعراب ان الناس بدرستیکه ابوسفیان و اصحاب او قد جمعوا جمع شده اند و مستعد گشته
لکم برای قتال شما فاخشوهم پس بترسید از ایشان که شما را با ایشان طاقت حرب
نیست فزادهم پس زیادة کرد ایشان را این سخن ایمانا تصدیق و یقینی در کار خود نا ترسید
وقالوا و گفتند حسبنا الله بسنده است ما را خدای یاری دهنده و کفایة کننده و نعم الوکیل
و نیکوکار ساز یست حضرت او و بکار سازند بعضی این آیه که گذشت و آنچه بعد از وست در غزوه بدر
صغری فرود آمده اند که ابوسفیان در پایان شب سفر کرد که میعاد حرب
سالی دیگر موضع بدر است و پیغمبر قبول کرد در جواب او بگویند که چنین باشد دیگر سال که نزدیک
موعد رسید ابوسفیان پشیمان شده نعیم بن مسعود را مقرر کرد که بمدینه رود و لشکر اسلام
را بترساند از قریش و چنان سازد که عنان عزیمت از سفر بدر باز کشند نعیم بترتیب آمده مقدمات
مقدمات تخویف ابتدا از کثرت لشکرها و بسیاری اسلحه و اتفاق ایشان ترسید آنحضرت
حسبنا الله و نعم الوکیل فرمود و حضرت با هفتاد سوار یاران احمد و جمعی دیگر که هزار و پانصد مرد بودند
ببدر رفت و هشت روز آنجا توقف فرمودند و بازارها قایم گشت و در معاملات سود فراوان
یافت آمد و بعضی تفسیر بیان ناس که در آیه سابقه عبارت از قافله بود آنجا نعیم باشد و مراد
در تفسیر ناس ثانی ابوسفیان و اتباع او و بندو تتمه حال مومنان اینست که فانقلبوا پس باز گشتند
بنعمة من الله و از احمرا الاسد و بدر و فرمعی بعد از بحقیقة بعافیتی تمام یا ثواب کلی و منافع حرمتی فضل
ازخدای و فضل و زیادة نفعی یا از فوائد مالی لم یمسسهم سوء نرسید ایشان را مکروهی
از قتل و جرح و هیبت بلکه بسلامت رفتند و برکات باز آمدند واتبعوا رضوان الله و پیروی کردند

خشنودی خدای تعالی را بفرمان برداری رسول والله و خدای ذو فضل عظیم خداوند
فضل بزرگست بدفع مشرکان از مومنان انما ذلکم الشیطان جز این نیست که آن تخویف شما
یخوف اولیاءه می ترساند بدوستان خود یعنی ابخه اعراب یا اهل قافله یا نعیم
میکنند از ان شیطان القا کرده بود تا بترساند بر وی منافقان را و از لشکر پیغمبر رعب
کردان شوند و آن صورت سبب بیکسی کار پیغمبر گرده فلا تخافوهم پس شما ای مومنان
مترسید از اولیاء شیطان و خافون و بترسید از من در مخالفت امر من ان کنتم مومنین
اگر هستید شما تصدیق کنندگان به وعده و وعید ولا یحزنک الذین و باید که اندوهناک
نگرداند ترا آنانکه میشتابند فی الکفر در کفر یعنی شتابند در یاری اهل کفر مثل ابی ابن و منافقان
و گمان نکنند احسنوا نفس پیغمبر و بکار شدند انهم بدرستیکه ایشان لن یضروا الله هرگز
زیان نرسانند خدا را یعنی دوستان خدا را شیئا چیزی بسبب سارعت در کفر یرید الله میخواهد
خدای الا یجعل لهم آنکه نگرداند برای ایشان یعنی ندهد حظا فی الآخرة بهره در ثواب بهشت
ولهم و مر ایشان را عذاب عظیم عذابی بزرگست یعنی بسیار و همیشه ان الذین اشتروا
الکفر بالایمان آنانکه عوض کردند کفر را یعنی بدل کردند بالایمان با ایمان لن یضروا الله هرگز زیان نکنند
خدا را شیئا چیزی بسبب اشترا بلکه بر ایشان عاید گردد ولهم عذاب الیم و مر ایشان راست
عذابی دردناک که الم آن بدیشان رسد ولا یحسبن الذین کفروا و نه پندارند کافران
که کاذبانند از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان انما نملی لهم آنچه مهلت میدهیم ایشان را
خیر لانفسهم بهتر است مر نفسهای ایشان را انما نملی لهم بدرستیکه مهلت میدهیم ایشان را
لیزدادوا اثما تا زیاد کنند گناه را و صدق بالحق خود ثبات نمیدند ولهم عذاب مهین
و مر ایشان راست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده ما کان الله نیست خدای را که بگذارد
المومنین که بگذارد مر مومنان را علی ما انتم علیه بر آنچه که شما ای منافقان بر آنید از خلط
مومنان در دنیا و ستر احوال ایشان در دل شما بلکه صرافت حکمت الهی مقتضی آنست که امتحان
کند حتی یمیز الخبیث تا وقتی که جدا کند و پیدا کند آلوده نفاقت را من الطیب از پاکیزه یعنی
مومن مخلص را بی تمیز بما داشت با منافقان تکلیف نموده با اعداء دین محاربه کند تا نفاقش بعدالت پیدا
یا اظهار دعوتها ستر دفتر که بطریق وحی سید عالم را صلی الله علیه و سلم و صحابه را از اطلاع پایند و از
جمله مکنونات ضمایر اهل نفاق آن بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که امت من را
بصورت و هیکل بمن نمودند همه را اطلاع را معلوم شد که کدام از ایشان اسلام قبول کنند و کدام در دایره
ضلالت سرگردان ماند منافقان با یکدیگر میگفتند که محمد صلی الله علیه و سلم چنین دعوی میکند
یکی نداند حالت دل ما را اخلاص گر با ما است میگوید اگر یقین با ما بگوید که کدام مخلص است
و کدام منافق اما آنکه و ما کان الله لیطلعکم و چنان نیست که خدای تعالی مطلع کرداند شما را
ای منافقان علی الغیب بر آن سر پوشیده که کدام ایمان آورند و کدام کافر باشند و لکن الله یجتبی و لیکن
خدای برگزیند برای اطلاع بر آن من رسله از رسولان خود من یشاء هر که را خواهد فآمنوا

پس شما ای مومنان بگروید بالله بخدای بر آن وجه که او متفرد است بعلم غیب ورسله وباید
دانید رسولان او را که متمکنان برگزیده اند و میشاید که خطاب با کفار یا منافقان باشد
وان تؤمنوا واگر ایمان آرید بدین وجه وتتقوا و پرهیز نمایید از شرک ونفاق فلکم اجر
عظیم پس شما را باشد مزدی بزرگ ولا یحسبن الذین و نه پندارند آنان که ازو نات یبخلون
بخیلی میکنند بما اتیهم الله بانچه خدای از مال دنیا بایشان داده است من فضله از فضل
کرم خود هو خیرا لهم که آن بخل بهتر است مر ایشان را بل هو چنین است شر لهم آن بخل
بدتر است مر ایشان را هم در دنیا بذهاب برکت از اموال وهم در آخرت با متحان شداید و اهوال
سیطوقون زود باشد که درگردن ایشان طوق کرده شود ما بخلوا به آنچه بخل کرده اند بدان
از مالها وزکوة نداده اند یعنی نقمت ایشان را واقع باشد یوم القیمة روز رستخیز چنانچه
در حدیث آمده است که هر که را حق سبحانه وتعالی مالی عطا فرموده و او تعلل در ادای زکوة کرده
زکوة آن را نموده تمثیل میکنند روز قیامت مال او را بصورت ماری بزرگ که از
بسیاری زهر موی سر او ریخته باشد دو نکته سیاه بر زبر چشمهای وی اشکال
بود و چنین جه خبیث تر چنانست پس آن مار بیاید و طوق گردن او شود هر دو کنار
دهان و دهن او را بگیرد و زبان تقریع و تشنیع گشاده میگوید انا مالک انا کنزک پس آن مال
تمام که در دنیا بدان التفات مینمودی و بخیر تمام که بسبب آن از طرح مفاخرت می افکندی
گنج را از ذل ... مال ما لکت ... مال لله میراث در معنی و نخست از دهان ولله میراث
است میراث السموات والارض میراث اهل آسمانها و زمینها یعنی همه میرند و ملک آسمان و زمین
بدو ماند چنانچه بعد از فنای ... لمن الملک الیوم لله الواحد القهار محققان
گویند که میراث حقیقت چیزی را گویند که ملک کسی در آید بعد از آن که در ملک دیگری بوده باشد
پس اموال اهل آسمان و زمین را بر وجه مجاز گفته چه عاریت در دست ایشان و فی الحقیقه
از آن خداوند است ولله ملک السموات والارض پس چون اهل آسمان و زمین میرند عاریت
او بصاحب او باز رسد حقیقة عین اشارتست که بخیل ... الامر بالحقیقه
حقیقت پس بمال دیگری بخل ورزیدن غایت غباوت و نهایت شقاوت باشد
ای آنکه بخل کنیده باشد کنی • خود را بوجود مال خرسند کنی • این مال خداوند است صرف کن در ره او
اما آنرا بمال دیگری بخل کنی • والله بما تعملون خبیر وخدای بانچه شما میکنید از انفاق و امساک
خبیر دانا است لقد سمع الله بدرستی که بشنید خدای قول الذین قالوا سخن آنهایی که گفتند
ان الله فقیر بدرستیکه خدای درویش است ونحن اغنیاء و ما توانگرانیم چون آیه اقرضوا
الله قرضا حسنا بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرود آمد جهودان گفتند خدای محتاجست که از
ما قرض میطلبد حق تعالی این آیه فرستاد و از روی تهدید گفت سنکتب زود باشد که بنویسیم
یعنی حفظه را فرماییم تا بنویسند ما قالوا آنچه ایشان گفتند و فقر را بما و غنا را بخود اضافه
کردند وقتلهم الانبیاء و دیگر بنویسیم کشتن اسلاف ایشان پیغمبران را بغیر حق بناحق ونقول

و ما بگوییم ایشان را نزدیک مرگ یا در وقت قیام از قبور ذوقوا عذاب الحریق بچشید عذاب
آتش سوزنده ذلک این عذاب شما را بما قدمت ایدیکم بسبب چیزیست که از پیش فرستاده
دستهای شما که مراد ... حقیقت فعلست و اگر نه فاعلان ایشان اند فعال ایشان قتل انبیا بوده و عبادت
عجل و امثال ایشان وان الله و دیگر انکه بسبب آنست که خدای لیس بظلام للعبید
نیست ستمکار بر بندگان خود پس چون شما مستحق عذاب باشید ندهد عذاب شما را معذب میسازد
الذین قالوا دیگر شنید قول آنانکه گفتند ان الله عهد الینا بدرستیکه خدای عهد کرده است در
فرستاده با ما یعنی ما را امر کرده ان لا نؤمن لرسول بانکه ما ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر
فرستاده را حتی یاتینا بقربان تا وقتی که بیارد بما قربانی که تاکله النار بخورد آنرا آتش فرو
آمده قربان حلال بوده آنرا در وسط بیتی مکشوف السطح نهادندی و پیغمبران نماز در میان
خانه ایستاده مناجات کردندی و عظمای بنی اسرائیل از خارج بیت سرها در پیش انداخته متوجه
بودندی تا وقتی که قربان مقبول شدی و علامت قبول قربان آن بود که آتشی سفید با دود با آواز
مهیب از آسمان فرود آمدی و آن قربان را بخوردی و سوختی پس جهودان میگفتند که در توریة مذکور است
که جهودان پیغمبر بگروید که قربانی بدین وجه بیارد حق سبحانه ایشان را الزام میکند که قل قد
جاءکم بگو بتحقیق آمدند بشما رسل من قبلی فرستادگان خدای پیش از ظهور من بالبینات
معجزهای روشن چون عیسی علیه السلام وبالذی قلتم و دیگر آمده بودند بدینکه شما گفتید
یعنی قربانی بوجهی که بیان شد همچون زکریا و یحیی علیهما السلام فلم قتلتموهم پس چرا
کشتید ایشان را یعنی زکریا که صاحب شریعت بود و پسر او یحیی را ان کنتم صادقین اگر هستید
راست گویان که متابعت پیغمبر صاحب قربانی باید کرد فان کذبوک پس اگر تکذیب کردند ترا
ملول مباش فقد کذب پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رسل من قبلک فرستادگان پیش از
تو چنان فرستادگان که ایشان جاءوا بالبینات آورده بودند حجتهای روشن و معجزهای ظاهر
والزبر و مواعظ زاجره یا احکام شرعیه والکتاب المنیر و کتاب روشن کننده حلال و حرام کل
نفس هر نفسی ذائقة الموت چشنده مرگست و نفعد با شداید اهل تکذیب و ارباب تصدیق که
همه شما این شربت بچشید وانما توفون اجورکم و جز این نیست که تمام داده شوید مزدهای
اعمال خود را یوم القیمة روز رستخیز از قبور فمن زحزح عن النار پس هر که دور کرده شد
از آتش دوزخ وادخل الجنة و در آورده شد ببهشت فقد فاز پس هر آینه رستگار شد
و بمراد رسید وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی جهان الا متاع الغرور مگر برخورداری
ناپایدار حیات دنیا را بمتاعی تشبیه کرد که خریدار آن مغرور باشد آنست که زندگانی دنیا دو
رو فریب میدهد و اگر بحقیقت آنرا تا کردند معلوم شود که هیچ نمی ارزد

نظم

دنیا اعتبار نیست • بر هیچکسش قرار نیست • آیین سخن نکو ... •
مشغول مشو ... • لتبلون بدرستی که شما از مایش خواهید شد فی اموالکم در
مالهای خویش اهل شرک ... بلوای ... بدست ... بالضیاع ...

که در مکه داشتند دراز کرده می فروختند و هر که را از ایشان در راه بدست می آمد در داشت بعد
و تهدید می سوختند حق سبحانه آیه فرستاد که هرآینه مبتلا شوید در مالهای خود بنقصان
و تلف وانفسکم و در نفسهای خود بجهاد یا امراض و علل ولتسمعن و هرآینه خواهید شنید من الذین
اوتوا الکتاب از آنانکه کتاب بدیشان داده اند من قبلکم پیش از شما یعنی یهود و نصاری
ومن الذین اشرکوا و بشنوید از آنکسان که شرک آورده اند اذی کثیرا رنج بسیار یعنی
سخنانی که موجب رنجش خاطر باشد هم نسبت بپیغمبر صلی الله علیه و سلم و نسبت خود وان تصبروا
و اگر صبر کنید بر آن آزار و تتقوا و بپرهیزید از مکافات ایشان و با مستقیم حسن گذارید
فان ذلک پس بدرستی که این صبر و تقوی من عزم الامور از امورها استواری کارها یعنی وجدیت
نشانهای ان یا از خصایص ایمانست واذ اخذ الله و یاد کن وقتی که فرا گرفت خدای میثاق الذین عهد و
پیمان آنانکه اوتوا الکتاب عطا کرده اند ایشانرا توریة وانجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون
عهد آنست که لتبیننه هرآینه بیان کنید آنرا و ایمان آرید للناس برای مردمان کتاب یا که در شان محمد
صلی الله علیه و سلم ولا تکتمونه و پنهان ندارید امر پیغمبر را مخفی در دو نکنید خطاب میثاق است یعنی
میثاق و اگرفتن از اهل کتاب که بیان کنید نعت پیغمبر را و مپوشید فنبذوه پس بیند اختند
کتاب را یا پیمان را وراء ظهورهم پس پشت خود این کلمه مثلیست در عدم التفات واشتروا
به و خریدند یعنی برگزیدند بدل آنچه اخذ میثاق بر آن بود ثمنا قلیلا بهاء اندک را و آن مآکل و رسوم
احبار و ساقته بود که هرسال از عوام و سفله می گرفتند فبئس ما یشترون پس بد چیزیست
که می خرند یعنی بدل میکنند نعیم جاودان را بحطام فانی لا تحسبن الذین یفرحون مپندار
ای محمد آنانرا که شادی می باشند بما اتوا بآنچه آوردند یعنی کردند از پوشیدن نعت تو ویحبون
ان یحمدوا و دوست میدارند آنکه ستوده شوند بما لم یفعلوا بآنچه نکردند حضرت
صلی الله علیه و سلم از یهود چیزی پرسید ایشان جواب آن بحق ناداشته سخنی دیگر بجای آن اخبار
کردند و چنان وانمودند که راستی خبر دادند و با وجود آن در دروغ ایشانرا داعیه استحسان نیز
بود این آیه نازل شد یا در شان منافقانست که از غزو تخلف کردند چون پیغمبر صلی الله علیه
و سلم باز آمد ایشان زبان باعتذار گشودند توقع تحسین داشتند فلا تحسبنهم پس مپندار
ای محمد ایشانرا بمفازة که ایشان رسته اند من العذاب از عذاب قیامت یا عذاب
دنیا چون قتل و جلا و ذلت و هزیمت ولهم عذاب الیم و مر ایشانراست عذابی دردناک
در دوزخ ولله ملک السموات والارض و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها والله
و خدای علی کل شیء بر همه چیزها از مثوبة ابرار و عقوبة اشرار قدیر تواناست
آورده اند که قریش از یهود پرسیدند که معجزه موسی علیه السلام چه بود ایشان عصا
و ید بیضا با معجزات دیگر در میان آوردند و نصاری از اعجاز عیسی علیه السلام سوال
کردند احیاء موتی و ابراء مرضی باز گفتند پس بجناب نبوت مآب صلی الله علیه و سلم آمده
گفتند ای محمد ما از معجزات موسی و عیسی خبر یافته ایم و طلب معجزات تو میکنیم باید که

اگر کوه صفا را زر سازی ما را علامت یگانگی معبود تو پدید آید حق سبحانه این آیه فرستاد که ای
طالب آیات وحدانیت ان فی خلق السموات بدرستیکه در آفریدن آسمانها با آنچه در آنست
والارض و در آفریدن زمین با آنچه بروی است واختلاف اللیل والنهار و آمد شد شب و روز
یا اختلاف ایشان در نور و ظلمت و نقصان و زیادة لایات هرآینه نشانهاست بر وجود صانع
و وحدت او و کمال علم و قدرت او لاولی الالباب مر خداوندان خرد که عقل ایشان
از شوایب حس و وهم صافی و پاک باشد و آیات اسماء و حقایقت الا دراک باشد الذین
واین اولوا الالباب آنانند که از روی اخلاص یذکرون الله یاد می کنند خدایرا قیاما در
حالت ایستادن وقعودا و در وقت نشستن وعلی جنوبهم و در زمان تکیه کردن بر پهلو
های خود مراد دوام ذکرست یعنی دایم یاد کرد حق اند پیوسته در دریای محبتش مستغرق
ادب تیا اکثر ذکره بیت ... و زدم جز بیاد تو نبود خاطرت * بلکه در خلوت جای دیگر
کوس حاضرت * یا مراد از ذکر نماز است که برین هیأت سه گانه میگزارند بحسب طاقت
خود یا ذکر بمعنی شکرست یعنی سپاس داری می کنند بر قعود و قیام که قوام معیشت را
و برنعمت ... که بابد ... و راحت اضطجاع و منام که آسایش تام بست
محققان گفته اند که مراد ذکر دلست زیرا که دوام ذکر لسانی ممکن نیست اما ذکر دل را فتوری
و قصوری نباشد پس مراد ازین ذاکران صاحب دلانند که مشغول بذکر دل و جانند قیاما ...
که قائمند یعنی متوجه با امر الهی و قعودا و قاعدا یعنی ایستاده اند از مناهی وعلی جنوبهم
بجانب آنها از نکاب مناهی یا قایمند بر آستانه خدمت و قاعدند بر بساط قربت و علی جنوبهم
اسوده اند در بارگاه وجد و حال بر کناره از پندار و وهم و غرور و خیال نظم
حجاب کثرت از هم بدریده * نظارگاه وحدت آرمیده * رهی و هم خرد برخویش بسته
بحق پیوسته و از خویش رسته * ویتفکرون و اندیشه می کنند از روی استدلال فی خلق
السموات والارض در آفریدن آسمانها و زمینها تا آن اندیشه ایشانرا راه نماید بصانع قدیم
و مبدع حکیم و عجب بشد همراه از نظر ایشان برخاسته از غیبت بحضور آیند و از روی
شهود بزبان نیاز گویند ربنا ای پروردگار ما ما خلقت هذا باطلا نیافریدی این مخلوق
را که آسمان و زمین است ... باطلا خلق نکرده از عبث سبحانک پاکی ترا است
از آنکه چیزی باطل افرینی فقنا پس نگاه دار ما را بطاعات بلطف خود عذاب النار از عذاب
آتش دوزخ ربنا انک ای پروردگار ما بدرستی که تو از روی عدل من تدخل النار هرکه را
در آری بدوزخ و در آنجا جاوید باشد فقد اخزیته پس بدرستی که او را خوار کردی سیمای ... شقی
وما للظالمین و نیست ستمکاران را از یهود و نصاری و امثال ایشان من انصار یاران که عذاب
ایشان دفع سازند ربنا ای پروردگار ما اننا بدرستی که ما سمعنا منادیا شنیدیم ندای
ندا زننده که باشکارا ندا دهد للایمان به ایمان خواند خلق را بسوی ایمان و این منادی محمد است
صلی الله علیه و سلم یا قرآن و این عبارت جه بسیار کس دعوة رسول صلی الله علیه و سلم

منادیست که ندا میکند و همه کس از قرآن می شنود که بزبان بیان ندا میزند أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ میفرمود
که بگروید بپروردگار خود فَآمَنَّا پس اجابة کردیم منادی را و ایمان آوردیم رَبَّنا ای آفریننده
ما فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا بیامرز ما را گناهان ما را مراد کبایرست یا مطلق گناهان گذشته وَكَفِّرْ عَنَّا
و درگذر از ما و بپوش سَيِّئاتِنا بدیهای ما را مراد صغایرست یا گناهان آینده وَتَوَفَّنا و بمیران
ما را مَعَ الْأَبْرارِ با نیکان و نیکوکاران رَبَّنا ای پروردگار ما وَآتِنا ما وَعَدْتَنا
بده ما را آنچه ما را وعده کرده عَلى رُسُلِكَ بزبان فرستادگان خود که نعیم جاودانیست یا آنچه بزبان
رسل وعده فرموده از نصرت مومنان یا آن آمرزش ... که انبیا خواسته اند که ما را آمرزش
خواهند چنانچه نوح علیه السلام گفت ... و للمؤمنین و المؤمنات و چنانچه ابراهیم
علیه السلام فرمود رب اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین و چنانچه پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم امر کرده
و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات وَلا تُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ و رسوا مکن ما را روز رستخیز إِنَّكَ
لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ بدرستی که تو خلاف نکنی وعده خود را در تیسیر نقل میکند که دعوات خمسه که درین
آیات است از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و چهار خلیفه بزرگوار بر ترتیب واقع شده
و حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله از مرتبه شهود خود دعا کرد که ربنا ما خلقت هذا باطلا
صدیق رضی الله عنه در مقام خوف فرمود که ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته فاروق رضی الله
عنه از تحقیق تصدیق خود خبر داد که ربنا اننا سمعنا منادیا ذی النورین رضی الله عنه در مرتبه
رجا طلب غفران کرد که ربنا فاغفر لنا ذنوبنا مرتضی علی کرم الله وجهه از سر همت روی بطلب
موعود آورده که ربنا و آتنا ما وعدتنا لاجرم سهام این دعوات بهدف اجابت رسید و بر موقع
رحمت از دیوان عنایت بدین وجه صادر شد که فَاسْتَجابَ لَهُمْ پس اجابة کرد مر دعاهای
ایشان را رَبُّهُمْ پروردگار ایشان بآنکه گفت أَنِّي لا أُضِيعُ من ضایع نگردانم عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ
عمل هر عمل کننده را از شما ام سلمه رضی الله عنها نقل میکند که من از سید عالم صلی الله علیه
وسلم سوال کردم که هرجا سخن از اجرست یا حکمی باشد که مردان مهاجر از ثواب بسیار یاد کرده
و بما زنان ازان نصیبی ... این آیت آمد که من عمل هر عاملی را از شما ضایع نکنم
مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى از مردان و زنان بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ برخی از شما بعضی دیگرید یعنی همه از یکدیگرید
زنان از مردان و مردان از زنان مخصص یعنی آنکه شما را در ثواب یکی حکمست هر که عمل کند مزد برد
ذکورت و انوثت را دران مدخل نیست فَالَّذِينَ هاجَرُوا پس آنکسان که هجرت کردند از شرک یا
اوطان خود وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ و بیرون کرده شدند از سرایها و منازل خود یعنی حضرت پیغمبر
و آنکه مشرکان ایشان را از مکه بیرون کردند وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي و رنجانیده شدند در راه طاعت
من مراد سابقان اسلام اند چون بلال که او را بضرب و شتم و صهیب که او را بتعب حال می
رنجانیدند وَقاتَلُوا و کارزار کردند با کفار وَقُتِلُوا و کشته شدند در جهاد این عامه مهاجرانست
لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ هر آینه درگذرانم از ایشان سَيِّئاتِهِمْ بدیهای ایشان را وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ و درآرم
ایشان را جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ از زیر درختان یا تحت منازل آن جویها

پاداش دهیم ایشان را ثَواباً پاداش داد فَمِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای وضع مظهر
در موضع مضمر دلیل بر تعظیم ثواب دهنده است وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ و خدایست
که نیکوئی پاداش و پاداش نیکو نزدیک اوست و در تفسیر آورده که مشرکان در عشرت بودند
و فقرا مومنان بعسرت بسر میبردند و در خاطر ایشان می گذشت که چرا باید که دشمنان
در ناز و نعمت باشند و ما دوستان در رنج و زحمت حق سبحانه جهت تسلیه ایشان با پیغمبر
خطاب فرموده مراد دیگرانند لا يَغُرَّنَّكَ باید که فریب ندهد ترا تَقَلُّبُ الَّذِينَ
كَفَرُوا رفتن و آمدن کافران فِي الْبِلادِ در شهرها بجهة تجارت جدا از تقلب بیان مَتاعٌ
قَلِيلٌ برخورداریست اندک نعمتی زایل شود ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ پس آنگه که بازگشت و جای
بازگشت ایشان دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمِهادُ و بد آرامگاهیست دوزخ لكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا
لیکن آنانکه بترسیدند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود و بمتابعت دین مشغول گشتند لَهُمْ
جَنَّاتٌ مر ایشان راست بوستانها که تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ از زیر قصور آن
یا درختهای آن جویهای آب و شیر و انگبین خالِدِينَ فِيها جاویدان باشند در آن
بوستانها نُزُلاً در حالتی که این بهشتها پیشکش باشد مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای نزل آنرا
گویند که در سرای مهمانان ناآمده حاضر سازند و بسیاری و خوبی آن دلیل کرامت مهمان و نیکوئی
ذات او باشد هر گاه که هشت بهشت نزل مهمانان دار السلام خواهد بود پس نعمت کلی چه تواند
بر آن لقا باشد بیت تو ای زاهد بسوی باغ هشتم میکنی دعوت • منم جویای بهشت
و دعوت دیدار میخواهم • وَما عِنْدَ اللَّهِ و آنچه از نزدیک خداست از الطاف خفیه خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ
بهترست مر نیکوکاران را از متاع فانی وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ و هر آینه از اهل کتاب کسی بود
که ایمان میگرود بِاللَّهِ بخدای وَما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ و بآنچه بشما منزل شده که قرآنست
وَما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ و بدان نیز که بر ایشان فرستاده اند که توریت یا انجیل مراد ابن سلامست
و اصحاب او یا نجاشی و اتباع او خاشِعِينَ لِلَّهِ در حالتی که ترسکارانند یا فروتنان مر
خدای را لا يَشْتَرُونَ بدل نمیکنند بِآياتِ اللَّهِ باحکام توریت یا نعت پیغمبر ثَمَناً قَلِيلاً بهای
اندک را چنانچه احبار رشوت خوار کردند أُولئِكَ آن گروه مومنان خاشع شده لَهُمْ أَجْرُهُمْ
مر ایشان راست مزد ایشان ذخیره نهاده عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه
خدای سَرِيعُ الْحِسابِ زود حسابست ... بحساب مومنان خواهد کرد يا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان اصْبِرُوا صبر کنید بر ادای فرایض یا بر جهاد الا عدا و حقیقت
آنست که بر امتثال احکام شرعیه تا هنگام طاعات و اتمام اعمال باشید وَصابِرُوا و شکیبایی نمایند
در قتال مومنان و قدم استوار دارید در میدان محاربه وَرابِطُوا و ساخته و آماده باشید
... اعدای الله را مرابطه آنست که لشکر مسلمانان در ثغور اسلام اسپان و اسلحه آماده
دارند تا از کفار مومنان باز توانند داشت و نزد بعضی مرابطه انتظار نمازست
بعد از نماز وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای و پرهیزکاری کنید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید

فَاِنْ آنَسْتُمْ پس اگر ببینید و دریافتید بعد از بلوغ مِنْهُمْ رُشْدًا از ایشان سلوک
راه راست یعنی صلاح دین و اصلاح مال فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ پس بدهید بیتیمان
مالهای ایشان که در دست شما بوده وَلَا تَاْكُلُوْهَا و مخورید ای اوصیا مال یتیمان را
و تلف مکنید اِسْرَافًا از روی گزاف و مجاوزت از حد یعنی زیاده از آنکه قاضی فرض کرده باشد
وَبِدَارًا و دیگر اتلاف مکنید در اموال ایشان از راه شتافتن و پیشی گرفتن اَنْ يَّكْبَرُوْا از بیم
آنکه بزرگ شوند یعنی شتاب مکنید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه ناگاه بزرگ شوند
و مال از شما بستانند وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا و هر که باشد از اوصیا و اولیا توانگر فَلْيَسْتَعْفِفْ
پس باید که دست از مال یتیم باز دارد و عفت خویشتن داری بجای آرد وَمَنْ كَانَ و هر که
باشد از جماعت که مال یتیم در دست ایشانست فَقِيْرًا درویش و محتاج فَلْيَاْكُلْ پس باید
که بخورد از مال یتیم بِالْمَعْرُوْفِ بنیکوئی یعنی بقدر حاجت از طعام و لباس یا بمقدار حق
اجرة سعی و رنج فَاِذَا دَفَعْتُمْ پس چون بدهید و باز گذارید اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ به یتیمان
مالهای ایشان فَاَشْهِدُوْا عَلَيْهِمْ پس گواه گیرید بر اقرار ایشان بقبض مال درمیانه
جدال و خصومت پدید نیاید وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدای حَسِيْبًا گواه و شمار کننده با جزا
دهندهٔ بر اعمال ایشان با حساب کننده و مجازات آورده اند که عادت عرب
در جاهلیت چنان بود که زنان را مطلقا و مردان خورد سال را میراث نمیدادند و میگفتند
که مال کسی را بود که بر دشمن قتال تواند کرد و بطعن نیزه و ضرب شمشیر غنیمتها
در حوزه تصرف تواند آورد و چون حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بمدینه هجرت
فرمود طریقه آنکه میراث بر همین قانون مستمر بود تا روزی ام کجه بجناب نبوت مآب
آمده عرض نمود که اوس بن صامت رضی الله عنه دعوت حق را لبیک اجابت گفته و من از وی
دختر دارم و مالی بسیار گذاشته و ابناء عم او بحیطه تصرف در آورده اند و مرا و صغیرات
را نفقه و محروم گذاشته حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ایشان را طلبیده صورت
ماجرا تفحص نمود ایشان باز در اعتذار هم آن قانون جاهلیت را پیش آورده گفتند که
طریق میراث آبا و اجداد بر این وجه بوده آیتی آمد که لِلرِّجَالِ نَصِيْبٌ مردان را که خورد باشند
و اگر بزرگ بهره ایست مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ از مالی که گذاشته اند پدر و مادر وَالْاَقْرَبُوْنَ و خویشان
نزدیک وَلِلنِّسَاۤءِ نَصِيْبٌ و مر زنان را نیز حصه هست مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْاَقْرَبُوْنَ از آنچه
والدین و اقارب بگذارند مِمَّا قَلَّ مِنْهُ از آنچه کم باشد از مالی که گذاشته اَوْ كَثُرَ یا بسیار
بود چنانچه حق سبحانه مقرر ساخته برای ایشان نَصِيْبًا مَّفْرُوْضًا بهره بانداز بیدا کرده
وَاِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ و چون حاضر شوند در وقت قسمت میراث اُولُوا الْقُرْبٰى خویشان
که میراث نمی برند وَالْيَتٰمٰى و یتیمان که بیگانه باشند وَالْمَسٰكِيْنُ و درویشان و محتاجان
فَارْزُقُوْهُمْ مِّنْهُ پس بدهید ایشان را چیزی از آنچه مقسوم میگردد تا دل ایشان خوش
شود مراد آنست که حضار مجلس قسمت را بر سبیل تصدق چیزی دهند و گفته اند این امر

بر سبیل تصدق چیزی دهند و گفته اند این امر بر سبیل وجوب بوده و بآیة مواریث
و وصایا منسوخ شده وَقُوْلُوْا لَهُمْ و بگوئید مر این جماعت را قَوْلًا مَّعْرُوْفًا سخنی پسندیده
که موجب فرح خاطر ایشان شود وَلْيَخْشَ الَّذِيْنَ و باید که بترسند آنانکه لَوْ تَرَكُوْا اگر
بگذارند مِنْ خَلْفِهِمْ از پس مرگ خویش ذُرِّيَّةً ضِعٰفًا فرزندان عاجز و ضعیف خَافُوْا
عَلَيْهِمْ بترسند از ایشان از فقر و بی نوائی و ضایع شدن یعنی ورثه باید که با ضعفای اقارب
و یتیمان و مسکینان که در مجلس قسمت میراث حاضر آمده اند شفقت و رحمت دارند
و تفکر کنند که اگر ایشان را فرزندان خورد و عاجز باشند و بعد از فوت ایشان چنان
مجلس در آید و حرمان ایشان تجاوز نمایند حال ایشان بعد جزئی از آن چه حکم
خواهد کرد پس آنچه خود روا ندارند نسبت دیگری جایز نشمارند و مپسندند بکس
آنچه خود نپسندند فَلْيَتَّقُوا اللّٰهَ پس باید که از عذاب بترسند وَلْيَقُوْلُوْا و باید که
بگویند با حاضران مجلس قسمت قَوْلًا سَدِيْدًا سخنی راست و درست یعنی عذر جمیل و وعده
نیکو اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکه آنانکه از روی جزات يَاْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْيَتٰمٰى میخورند و تلف
میکنند مالهای یتیمان ظُلْمًا از جهت بیداد و ستم اِنَّمَا يَاْكُلُوْنَ جزین نیست که میخورند
فِيْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا در شکمهای خویش آتش یعنی آتش در ابتدا را ابو هریره رضی الله عنه
نقل میکند که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که حق سبحانه برانگیزد روز
قیامت قومی را از گورها و بیرون آید آتش از دهنهای ایشان گفتند یا رسول الله ایشان
کدام طایفه اند فرمود نمی بینید که خدای تعالی میگوید اِنَّمَا يَاْكُلُوْنَ فِيْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا و در
تفسیر آمده که روز قیامت خورندهٔ مال یتیم برخیزد در حالیکه آتش از دهان او زبانه
میزند و دود از دهن و بینی و چشم و گوش او بیرون می آید تا بدین علامت همه کس بدانند
که این آکل اموال یتامی است پس بدین نشان حال اکل او ظاهر گردد وَسَيَصْلَوْنَ و زود
باشد که انداخته شوند خورندگان مال یتیم حقیقی معلوم میشود یعنی آنست که بروند در
سَعِيْرًا آتش افروخته يُوْصِيْكُمُ اللّٰهُ امر میکند خدای شما را فِيْۤ اَوْلَادِكُمْ در کار فرزندان شما
و ستادیده میراث ایشان از نصفه میکرد مرحکم خویش در باب فرزندان شما سهام
میراث را برین وجه که لِلذَّكَرِ مر پسر را باشد مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَيَيْنِ مانند بهره دو زن فَاِنْ كُنَّ
پس مرانها را باشد اولاد میت نِسَاۤءً زنان خالص که با ایشان پسر نبود فَوْقَ اثْنَتَيْنِ بالای
دو یا دو فَلَهُنَّ پس مر ایشان را باشد ثُلُثَا مَا تَرَكَ دو بخش از سه بخش آنچه میت بگذاشته
است وَاِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً و اگر باشد وارث یک دختر پس فَلَهَا النِّصْفُ پس مر او راست
نصف از متروکه میت وَلِاَبَوَيْهِ و مر پدر و مادر میت را لِكُلِّ وَاحِدٍ مر هر یکی را مِّنْهُمَا السُّدُسُ
از ایشان حصه ششم یک بهره مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته باشد فرزند اِنْ كَانَ اگر باشد لَهٗ مر آن
فرزند متوفی را وَلَدٌ فرزندی خواه مرد و خواه زن فَاِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهٗ وَلَدٌ پس اگر نباشد
مر آن فرزند مرده را فرزندی وَّوَرِثَهٗۤ اَبَوٰهُ و میراث برند از وی همین پدر و مادر او

فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ پس مادر او را سه یک باشد از مال وچون حصه وراثت کرد برابوین ونصیب
ام تعیین فرموده مقرر شد که باقی نصیب اب است فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ پس اگر باشد
مرین متوفی را برادران مادری یا مادری یا بعضی پدری یا بعضی مادری فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ پس
مادر میت را باشد شش یک از متروکه وباقی نصیبها که بجهت ورثه مقرر شده بدیشان
می رسد مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که يُوصِي بِهَا وصیت کرده شده است بدان وحصر
معلوم میخواهیم معنا آنکه موصی میت است أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه مورث باشد
آبَاؤُكُمْ پدران شما وَأَبْنَاؤُكُمْ وپسران شما لَا تَدْرُونَ نمیدانید شما أَيُّهُمْ که کدام از ایشان أَقْرَبُ
لَكُمْ نَفْعًا نزدیکترست ونکاه باینده ترمر شما را از جهت منفعت یعنی نمیدانید که از اصول وفروع
ورثه کیست نفع رساننده ترمر شما در دنیا ودر آخرت بشفاعت وحق تعالی باحوال وارث
ومورث داناست پس قطع کرد سهام موارث را وفرض کردانید فَرِيضَةً فرض کردانیده شده
مِنَ اللَّهِ ثابت از نزدیک خدای إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای هست عَلِيمًا دانا بمراتب هریک
از ورثه حَكِيمًا حکم کننده در تقدیر سهام ایشان وَلَكُمْ ومر شما راست ای شوهران نِصْفُ
مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ نیمه آنکه ترکه کذارند زنان شما إِن لَّمْ يَكُن اگر نباشد لَّهُنَّ وَلَدٌ مرآن زنان را
فرزند خواه یکی وخواه بیشتر خواه از شما وخواه از غیر شما خواه مونث خواه مذکر خواه صلبی
ولد ابن یا ولد ابن الابن هرچند پایان رود فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ پس اگر آن زنان را فرزند
باشد بهر وجه که بود فَلَكُمُ الرُّبُعُ پس شما را حصه چار یک باشد مِمَّا تَرَكْنَ از آنچه بکذارند
زوجات شما واین نصف یا ربع که حصه شماست شما را مدکرفت مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی
که زوجات شما يُوصِينَ بِهَا باشند بدان أَوْ دَيْنٍ یا پس از قضای وامی که در ذمه ایشان
باشد وَلَهُنَّ الرُّبُعُ ومر زنانراست چار یک مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه شما بکذارید خواه زن یکی باشد
وخواه زیاده هم در ربع شریکند إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ اگر نباشد شما را فرزند خواه یکی
وخواه زیاده خواه مذکر وخواه مونث خواه از ایشان وخواه از غیر ایشان فَإِن كَانَ پس اگر باشد
لَكُمْ وَلَدٌ شما را فرزند بهر وجه که باشد فَلَهُنَّ الثُّمُنُ پس آن زنانراست هشت یکی
مِمَّا تَرَكْتُم از آنچه شما کذاشته اید از اموال مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس انفاذ وصیتی که
تُوصُونَ بِهَا وصیت میکنید بدان أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه شما باشد وَإِن
كَانَ و اگر باشد رَجُلٌ يُورَثُ مردی که ازو میراث میکیرند كَلَالَةً کلاله کسی که والدین واولاد
نداشته باشد أَوِ امْرَأَةٌ یا زنی بود کلاله وَلَهُ ومر مرد را وزن را نیز در حکم واخلت أَخٌ برادری مادری
باشد أَوْ أُخْتٌ یا خواهری مادری فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا پس هریکی را ازان دو السُّدُسُ ازین برادر
وخواهر حصه شش یک رسد از میراث کلاله ومذکر در دین صورت یا مونث یکسانست
فَإِن كَانُوا پس اگر باشند اولاد ام أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ بیشتر از برادری یا خواهری فَهُمْ پس ایشان
تمام خواه ذکور وخواه اناث یا مختلط از فریقین شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ انبازانند در سه
یکی مال متوفی ذکور واناث وانچه میراث بدیشان می رسد مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس انفاذ

وصیتی

وصیتی که بوقت مرگ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وصیت کرده شده است بدان یا پس ادای دینی
غَيْرَ مُضَارٍّ در حالتی که میت غیر زیان آرنده باشد بورثه در وصیت ودین ضرر در
وصیت آنست که از ثلث مال تجاوز باشد وزیان در دین آنکه اقرار کند بدین مرکسی را که
در ذمه او چیزی نداشته باشد وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ نکاه دارید وصیتی را که هست از نزدیک
خدای وَاللَّهُ عَلِيمٌ وخدای داناست بر نیات شما در نفع وضرر حَلِيمٌ بردبارست مر
عاصیان تعجیل نکند وبتوبه کناه ایشان عفو فرماید تِلْكَ آن احکامی که بتدبیر یافته
در امور یتامی وسهام نکاح وقسمت مواریث حُدُودُ اللَّهِ اندازهای حکم خدا است
که ازان در نتوان کذشت وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وهرکه فرمان برد خدای ورسول او را
در ین حکمها يُدْخِلْهُ در آرد او را خدای جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانهائی که میرود در زیر
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که داخلان در ین جنات
جاویدان باشند در ان وَذَٰلِكَ واین ادخال مطیعان در بهشت بر صفت خلود الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ رستکاری بزرکست وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وهرکه نافرمانی کند خدایرا وَرَسُولَهُ ورسول
او را چون عیینه بن حصن فزاری میراث کودکان وزنان را منع نمیکرفت من میراث
منقطع مکر کسی را که بر پشت مرکب سنالله نشاندکرد حق تعالی آیه فرستاد که هرکه فرمان
خدای ورسول او نبود وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ ودر کذرد از اندازها که در حلال وحرام
ومیراث وسایر احکام مقرر شده يُدْخِلْهُ نَارًا خدای در آرد او را در آتش وجه آتش
خَالِدًا فِيهَا در حالتی که جاوید باشد دران مذهب صحیح آنست که خلود بجهت استحلال
محرمات بود وَلَهُ ومر آن عاصی مستحل را باشد عَذَابٌ مُّهِينٌ عذابی خوار کننده وَاللَّاتِي
وان زنانی که از جهت متابعت هوای نفس يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ بیایند بفعل قبیح یعنی مرتکب
آن شوند مِن نِّسَائِكُمْ از زنان شما مراد محصنات اند یعنی شوهرداران فَاسْتَشْهِدُوا
پس شما ای حکام شریعت طلب کواه کنید عَلَيْهِنَّ بر فعل فاحشه زنان أَرْبَعَةً مِّنكُمْ
چار مرد عاقل بالغ از شما که مومن باشند تا بریشان کواهی دهند فَإِن شَهِدُوا پس اگر این
چار تن بر زنا بر ایشان کواهی دهند فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ پس نکاه دارید این زنانرا
در خانها بندکنید در اوائل آنست که در اول اسلام حکم عقوبت زنان زناکار در ین وجه
بوده که ایشانرا در خانها محبوس سازند حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتی که متوفی سازد
ایشانرا ملائکه الموت یا استیفاح ارواح ایشان کند أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ یا کرداند خدای
یعنی پیدا کند لَهُنَّ سَبِيلًا برای ایشان راهی یا حدی تعیین کند که از حبس خلاصی
یابند وبعد از ان وحی فرود آمد وسید عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که وا کیرید از من
قد جعل الله لهن سبیلا اصحاب متوجه شدند که آن راه کدامست خواجه عالم صلی الله علیه وسلم
فرمود که الثیب بالثیب الرجم والبکر بالبکر جلد وتغریب عام وحکم
این حدیث اساله بعید منسوخ شد واشهاد واستشهاد باقی ماند وَاللَّذَانِ وان دو

کس یعنی دو مرد و زن که غیر محصن باشند یأتیانها بیایند بفاحشه منکم از شما که
مسلمانان اید فآذوهما پس برنجانید ایشانرا بزبان و سرزنش و ملامت کنید و ابن
عباس رضی الله عنهما فرموده که ایشانرا بدست نیز ایذا باید کرد فإن تابا پس اگر توبه کنند از آن
فاحشه وأصلحا و کار خود را بصلاح آرند فأعرضوا عنهما پس روی بگردانید یعنی دست
باز دارید از ایشان این حکم نیز بحکم جلد و نفی منسوخ إن الله کان توابا رحیما که خدای
هست توبه پذیرنده از بندگان رحیما مهربان بر توبه کنندگان إنما التوبة جز این نیست که قبول توبه
على الله برخدایست نه بطریق وجوب بحکم از روی وعده که خلف در آن متصور نیست و وعده
قبول توبه للذین برای کسانی است که یعملون السوء بجهالة میکنند بدی را بنادانی یعنی
گناه و معصیت بجهالت یعنی بنادانی از روی شک و فساد و مجرد ما ستکبار روی شاید که بجهالت یتوبون
از مابینان جاهل عملهای بد میکنند ثم یتوبون پس بازگشت میآرند من قریب از
زمانی نزدیک یعنی پیش از حضور موت یا نظر بحلقه الموت یا در زمان صحت یا پیش از آنکه
دوستی آن گناه در دل متمکن گردد و اصح آنست که زمان قریب پیش از مرگ است و اگر مقدار فواق
ناقه باشد و در تفسیر معانی المعانی آورده که تا جان را که یک نفس بیش از مرگ توبه کند ملائکه
بطریق امتحان میگویند که چه نعمت آمدی وجه خوش ساعتی بودی و مؤید این قول است
آنکه حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرموده که إن الله یقبل توبة عبده ما لم یغرغر و گفته
اند که چون وقت حلول اجل و زمان نزول مرگ [illegible] نفسی را دم اخیر
تصور باید کرد و باز رجوع بحضرت او غافل نباید بود [illegible] غافل مشو ای عاصی و با درد و ندم
مردم دو خوش حاضر باش فأولئک پس آن گروه که بدو توفیق یابند بعد از گناه
توبه کنند یتوب الله علیهم توبه دهد خدای و باز گردد بمغفرت بر ایشان وکان الله و هست
خدای دانا بتوبه تائبان علیما حکیما حکم کننده با جمله تائبان را عفو نماید ولیست التوبة
و نیست قبول توبه للذین برای کسانی که بطریق اصرار یعملون السیئات بدیها میکنند
حتى إذا حضر تا وقتی که حاضر شود یعنی در رسد أحدهم الموت یکی از ایشان را مرگ قال
گوید بدرستی که إنی تبت الآن توبه کردم اکنون این سخن در شأن توبه منافقانست و توبه ایشان
اسلام باشد بحسب باطن و آن صورت در وقت معاینه مرگ از ایشان مقبول نیست ولا الذین
یموتون و نه توبه مقبولست مرآنها را که بمیرند وهم کفار و حال آنکه ایشان کافران باشند
یعنی در وقت سوق روح از صحیح کافر و منافق ایمان مقبول نیست و نه کما ایمان یأس است
مرده نیز بداند قوله تعالى فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا أولئک آن گروه که منافق باشند
وآنها که بکفر میرند أعتدنا لهم آماده ساخته ایم برای ایشان در آخرت عذابا ألیما عذابی
دردناک که تحقیق و انقطاع نداشته باشد آورده اند که رسم جاهلیت عرب آن بود که چون یکی وفات
کردی و زوجه او باز ماندی پسر متوفی که از زن دیگر بودی یا کسی از اقربا که استحقاق
میراث داشتی بوقت مصیبت جامه بر سر آن زن انداختی و او را بدین عمل در تصرف خود آوردی

پس اگر خواستی بهمان کابین که متوفی مقرر کرده بود بنکاح در آوردی و الا بشوهری
دادی و مهر بجهت او خود تصرف کردی یا او را از تزوج منع کرده محبوس میداشتی
تا مهر میراث که از متوفی بدو رسیده بودی بدین کس که او را حبس کرده باز دادی و میراث او گرفتی
ببردی و اگر آن زن قبل از آنکه ثوب بدو باهل خود میرفتی وارث زوج متوفی را
بروی دست نبودی و در اول اسلام همان قانون رعایت کردندی تا وقتی که ابو قیس بن اسلت
وفات کرد و زن کبیشه نام از وی بازماند پسر او محصن که از زنی دیگر داشت کبیشه را بحبت
تصرف در آورده با او صحبت بطریق مضاجعه آغاز نهاد و غرضش آنکه هرچه دارد بدو
دهد کبیشه صورت حال در حضرت رسالت عرض رسانید آنحضرت فرمود که بخانه باز
گرد و پای اضطرار در دامن اصطبار کش تا از حضرت عزت چه فرمان رسد کبیشه
باز گردید و بعضی از زنان مدینه که بدان بلا مبتلا بودند روی بدرگاه نبوت پناه آورده
گفتند یا رسول الله کلنا کبیشه ما همه بر مثابه کبیشه ایم نزول آورده این بلیه
بر شیب امید و لباس معیشت طاری این قضیه پوشیده خجلت را زدی رأفت این آیت
فرستاد که یا أیها الذین آمنوا ای گروه مومنان لا یحل لکم روا نیست شما را أن ترثوا
النساء آنکه میراث گیرید زنانرا کرها از روی ناپسند و کراهت ایشان تنبیه میراث
گرفتن بکره دلالت بر آن نیکند که بطوع و رغبت ایشان از میراث توان گرفت جهت آنکه
تخصیص شیء بذکر دلالت بر نفی ما عدا نمیکند لقوله تعالى ولا تقتلوا أولادکم خشیة
إملاق چه قتل در وقت عدم خشیة هم جایز نیست ولا تعضلوهن و منع مکنید
این زنانرا از تزوج و گفته اند خطاب با مردانست که از زنان خود بشکل اسیر برای آنکه
از سر مهر خود در گذرند یا ایشان را در خانه باز داشتند جز بخانه و نفقه میسر با که
زنانرا محبوس سازید و باز مدارید لتذهبوا برای آنکه ببرید ببعض ما آتیتموهن
بعضی را از آنچه بایشان داده اید از مهر إلا أن یأتین مگر آنکه بیایند بفاحشة مبینة
بعملی زشت روشن کرده شده بشهود [illegible] بکسر یا میخوانند یعنی فاحشه
روشن کننده حال ایشانرا و فاحشه درین آیت نشوز است یعنی چون از سر با زنان بد صحبت
مردم در ایشان بود که از روی خلع طلب کنند اند فاحشه زنانست و حمدان دلها
اند در اول اسلام استرداد صداق نابته بوده و حالا این حکم منسوخ است وعاشروهن
و زندگانی کنید با زنان که مرتکب فاحش نشده اند بالمعروف بنیکوئی در قول و فعل
و نفقه و مسکن یا با موزانیدن ایشانرا احکام و آداب شریعت که موجب نیکوئی است بدان تست
فإن کرهتموهن پس اگر ایشانرا ناخواهید صبر کنید برای فعسى أن تکرهوا شیئا پس شاید
آنکه شما کاره باشید چیزی را ویجعل الله و گرداند خدای و بدید آرد برای شما فیه
در آن خیر یک وجه خیرا کثیرا نیکوئی فراوان یعنی ثواب عظیم یا فرزند صالح وإن
أردتم و اگر خواهید شما بواسطه کراهیت از صحبت زوجات بی وقوع نشوز

وفاحشه ایشان است وان اردتم استبدال زوج و اگر خواهید بدل کردن مکان زوج بجای زنی دیگر وآتیتم و دادید
احدیهن یکی را از ایشان که داعیه طلاق دارید قنطارا مالی بسیار بجهت کابین فلا
تاخذوا پس فرا مگیرید منه از آنچه بوی داده اید شیئا چیزی را اتاخذونه آیا فرا
میگیرید چیزی را از آن زن بهتانا باطل و ستم واثما مبینا و گناهی ظاهر و گناهی هویدا
بهتان را در قول باطل استعمال میکنند و بمعنی ظلمان در این آیه آنست که شوهر مهری که
با آن زن فرض کرده و بهتان گناه گرفته پس چون استرداد آن میکند گویا مدعی آنست
که آن مهر فرض نکرده و این بهتان صریحست وکیف و چگونه و بکدام وجه جهت تاخذونه
وا میستانید مال را از زنان وقد افضی و حال آنکه رسیده است بعضکم الی بعض بعضی از شما تا
بعضی دیگر افضا کنایه از مباشرتست واخذن و فرا گرفته اند از آن زنان منکم از شما در وقت
عقد میثاقا غلیظا پیمانی محکم و عهدی استوار که آن کلمه نکاحست یعنی ایجاب
وقبول و در حدیث آمده که استحللتم فروجهن بکلمة الله [illegible] که جمعی از جاهلان
در زمان جاهلیت ازواج آباء خود را نکاح میکرده اند حق تعالی از این عمل منع فرمود و گفت
ولا تنکحوا و بزنی مخواهید بعقد نکاح دیگر ما نکح آباؤکم آنرا که خواسته اند پدران شما
من النساء از زنان و بنکاح در آورده الا ما قد سلف مگر آنچه گذشته است قبل از تحریم
که آن معفو عنه است انه بدرستی که نکاح زن پدر کان بود قبل از نهی و هست بعد از آن
فاحشة عملی زشت و ناپسندیده ومقتا و بغیض خدای و مومنان ای عمل مقت در [illegible]
عرب مکروه و مبغوض می بوده و فرزندی را که از زن پدر متولد شدی مقیت میگفته اند
یعنی دشمن داشته شده وساء سبیلا و بد راهی که این راه است کشاف در این آیه سه
مرتبه قبح عقلی که فاحشه اشارت بدانست و دیگر قبح شرعی که مقت عبارت از آنست سیم قبح عرفی
وساء سبیلا مشتمل بر آنست حرمت علیکم حرام کرده شده بر شما امهاتکم نکاح مادران
شما و این امر شامل است هر زنی که نسب مرد بوی راجع شود بولادت خواه از جهت
ذکور چون مادر پدر و پدر پدر هرچند بالا رود و خواه از طرف اناث چون مادر مادر و مادر
مادر او هرچند باشد حکم مادر دارد در تحریم وبناتکم و دختران شما و این فرع
عامست هر زنی که نسبت او بمرد باز گردد از جهت اولاد ذکور یا اناث بیک درجه یا زیادت
در بنات داخلست واخواتکم و خواهران شما هر زنی که با مردی در صلب بوده باشد
یا در رحم گذشته او خواهر ویست پس خواهر عام باشد پدری و مادری و مادری پدری را و
عماتکم و خواهران پدران شما هر زنی که با پدر کسی یا بجد پدری او هرچند بالا رود در
صلب بوده یا در رحم مرور نموده عمه آنکس است و اینجا نیز طرق ثلاثه متصور است یعنی
پدری یا مادری یا پدری و مادری وخالاتکم و خواهران مادران شما هر زنی که با مادر کسی
یا با مادر مادر تا آنجا که برسد در صلب استقرار داشته یا در رحم گذشته خاله آنکس است
و وقوع این وجوه مذکوره امکان دارد وبنات الاخ و دختران برادر بر هر وجه که اخوه

ثابت

ثابت شود از وجه ثلاثه و بنات اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان هرچند دور شوند
همان حکم دارند وبنات الاخت و دختران خواهران از هر وجه که اخوه تحقق
یابد و این نیز متناول بنات اولاد بنات است هرچند پایان روند همان داخل بنات
اخت اند وامهاتکم و حرام کرده شده بر شما مادران شما اللاتی ارضعنکم
آنهایی که شیر داده اند شما را در شیرخوارگی و مادر میگوید از برای حرمت ایشان پس زنی
که شیر دهد کسی را و زنی که شیر داده باشد آن شیر دهنده را و زنی که شیر داده باشد شوهر
آن زن را که شیر او از زوجه یا ام ولد او رضاع واقع شود همه ام رضاعی اند واخواتکم
من الرضاعة و خواهران شما از جهت شیرخوردن امام اعظم و امام مالک رحمهما الله برآنند
که حکم رضاع باندک و بسیار از شیرخوردن ثابت و بمذهب امام شافعی و امام احمد
حنبل رحمهما الله بکمتر از پنج بار شیرخوردن متفرق حکم رضاع ثابت نشود وامهات
نسائکم و مادران زنان شما و جدات ایشان هرچه از قبل پدر و مادر است و رضاع همین حکم
دارند وربائبکم اللاتی فی حجورکم و دختران زنان شما که در کنار تربیت
پرورش می یابند و شرط در حرمت ایشان آنست که متولد شده باشند من نسائکم
اللاتی از آن زنان که دخلتم بهن شما با ایشان دخول کرده باشید فان لم تکونوا پس اگر
نباشید شما که دخلتم بهن در آمده باشید با ایشان این دخول کنایه از مباشرت
است فلا جناح علیکم پس هیچ گناه نیست بر شما در نکاح ربائب وحلائل ابنائکم
و دیگر محرمات زنان پسران شما الذین من اصلابکم آن پسران که از پشتهای شما
اند چون حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بعد از آنکه زینب را زید بن حارثه که پسر
خوانده آنحضرت بود طلاق داد بعقد نکاح در آورد مشرکان آغاز سرزنش کردند
که زن پسر خود را خواسته این آیه فرود آمد که علیه السلام حرامست نه زن کسی که او را
بفرزندی گرفته باشد وان تجمعوا و دیگر حرامست بر شما آنکه جمع کنید بین الاختین میان دو خواهر
در یک نکاح الا ما قد سلف مگر آنچه از پیش گذشته یعنی قبل از نهی و تحریم این نوع
عنادات [illegible] از مفسران بر آنند که مراد از ما قد سلف آنست که یعقوب علیه السلام جمع
کرده بود میان دو خواهر لیا مادر یهودا و راحیل مادر یوسف علیه السلام و دیدن [illegible]
بوده ان الله کان بدرستی که خدای هست غفورا آمرزگار مر آنکسان را از اهل ایمان که در
جاهلیت این عمل کرده اند رحیما مهربان بر کسانی که در اسلام این عمل ناجایز کرده اند
و بعد از آن توبه کرده اند تا انسان [illegible] معنی این دو اسم مفلسان بی بضاعت را سرمایه
تمام است سرمایه عاصیان باز آمده غفران تو و رحمت بی غایت

الجزء الخامس من اجزاء الثلثین

والمحصنات و حرام کرده شده بر شما شوهرداران من النساء
از زنان الا ما ملکت ایمانکم مگر آنچه مالک آن شده است دستهای شما ابو سعید خدری
رضی الله عنه نقل میکند که در حرب حنین از غنایم اوطاس مال غنایم [illegible] اهل حرب

رسید و از جمله زنانی که شوهران ایشان از حرب و سبی شناختیم بقید اسیری مادر آمدند
و چون حرمت زنان شوهرداران را معلوم شده بود در حل و حرمت اسیران متردد گشتیم و
ایشان را اگرچه بملک یمین بودند از قبیل محصنات میشمردیم بعد از عرض حال بحضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم این آیة نازل شد که زنان کفار اگرچه شوهرداران اند اما چون بسبب سبی
ملک یمین شما شدند بعد تفرقه دار ایشان حلالست بشرط آنکه اخراج ایشان از دار الحرب فا ازواج
ایشان و این قول امام اعظم است رحمه الله و باقی ایمه مجرد سبی ایشان را حلال میدانند کتاب
الله ملازم باشید فرض خدای را در باب منکحات یا مصدر موکدست یعنی آنکه نوشت خدای
نوشتنی علیکم بر شما نوشتنی در محرمات واحل لکم و حلال کرده اید بر شما را حفص مجهول خوانده
و معنی آنست که حلال کرده شد بر شما ما وراء ذلکم آنچه غیر این محرمات مذکوره است و تحریمه
محرمات ثابت شده چون نکاح مراة بر عمه او و بر خاله او و بر خواهرزاده و برادرزاده او و نکاح
مطلقه ثلث بی تحلیل و نکاح معتده و نکاح امه بر آزاده و تزویج بخامسه و نکاح ملاعنه
و تناسل را تا در کتب فقه مذکورست و چون حق سبحانه و تعالی بیان حلال و حرام فرمود بیان
باشد شما را ان تبتغوا الله بطلبید زنان را که غیر محرم باشند یعنی بنکاح در آرید و کابین
کنید باموالکم بمالهای خود محصنین در حالتی که بان تزوج متعففان باشید یعنی دین خود را
بان نکاح در پناه آرید غیر مسافحین و نباشید کنندگان فما استمتعتم به پس هر که برخوردار
یافته اید و بهره مند شده اید منهن از زنان بسبب نکاح فاتوهن پس بدهید ایشان را اجورهن مهرهای
ایشان فریضة مقرر کرده و معین ساخته چه مهر در مقابله استمتاع است و لا جناح علیکم
و هیچ وبال و گناهی نیست بر شما که انعام و در آنچه تراضیتم به رضا دهید از یکدیگر راضی
شوید بالچیزی من بعد الفریضة از پس آن مهری که فرض شده باشد در زمان عقد یعنی اگر چه زن
ابرا کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی برای دهد یا زن از مهر چیزی کم کند و مرد زیاد تنکه
و گفته اند تراضی در نفقه است که در صحبت و مفارقت ان الله کان علیما بدرستی که خدای
هست دانا بمصالح بندگان حکیما محکم کار در بعضات نکاح ایشان ومن لم یستطع منکم و هر که را
استطاعت نیست از شما طولا از روی توانایی در توانگری ان ینکح المحصنات المؤمنات آنکه نکاح
در آرد زنان آزاد و رحمه را فمن ما ملکت ایمانکم پس باید که نکاح کند از آنچه مالک
دستهای شما من فتیاتکم المؤمنات از کنیزکان شما که گرویده باشند والله اعلم و خدای
داناترست بایمانکم بگرویدن شما و تناسب که در میان شما باشد بعضکم من بعض
از شما که عبید و اما اند از بعضی دیگر یعنی مشترکید در ایمان یا شما از یکدیگر اید در نسب
به همه شما آدم است علیه السلام فانکحوهن پس بخواهید کنیزکان را باذن اهلهن بدستوری
خداوندان ایشان چه ایشان مملوک دیگرانند و آتوهن و بدهید بکنیزکان نکاح کرده اجورهن
مهرهای ایشان بالمعروف بنیکوئی یعنی بی مکاس و مضایقه و دادن مهر ایشان باذن مالکان
ایشان باید محصنات در حالتی که این کنیزکان نگاه دارنده فرج خود باشند غیر مسافحات

نه زنا کنندگان باشکارا ولا متخذات اخدان و نه فراگیرندگان دوستان به پنهانی فاذا احصن
پس آنهنگام که ایشان نگاه دارند فرج خود را بسبب تزویج و حفص بصیغه مجهول خوانده
و معنی آنست که آنهنگام که جواری شوهر کرده شوند فان اتین بفاحشة پس اگر بیایند
بزنان فعلیهن پس بر ایشان لازم بود نصف ما علی المحصنات نیمه آنچه لازمست
بزنان آزاده شوهردار من العذاب از حدی که مقرر کرده حد زن آزاد بی شوهر صد
تازیانه است اما کنیزک پنجاه تازیانه باشد و نفی آزاد را تغریب عامست امام شافعی
رحمه الله میگوید تغریب عام کنیزک نصف عام باشد و امام اعظم رحمه الله فرموده
که میان جلد و تغریب جمع نکنند مگر برای سیاست و تفصیل مذاهب در زنای عبید و اما
بجمع نیست ذلک این نکاح کنیزکان شما لمن خشی العنت برای کسی است که ترسد از رنج
سخت یعنی از مشقت آنکه در زنا افتد منکم از شما که عزب باشد و ان تصبروا
و اگر صبر کنید از نکاح کنیزکان خود خیر لکم بهترست مر شما را و باحتیاط نزدیکتر
در صیانت ولد خود از بندگی والله غفور و خدای آمرزنده است مرکسی را که صبر تواند
کرد از نکاح اماء رحیم مهربانست برخصت دادن بندگان در آن یرید الله میخواهد
خدای لیبین لکم آنکه بیان کند برای شما احکام حلال و حرام و یهدیکم و راه
نماید شما را سنن الذین من قبلکم راههای آنکسانی که بودند پیش از شما مراد دین ابراهیم
و اسماعیلست علیهما السلام یا روش پیشینیان از اهل حق و باطل و یتوب علیکم
و باز گردد بر شما بتسهیل اثقال و رفع اجمال و تخفیف احکام و غفران آثام والله علیم
و خدای داناست بمصالح شما در آنچه فرماید حکیم درست کار در ملت کشایست
در هرچه حکم کند والله یرید و خدای میخواهد ان یتوب علیکم آنکه شما را توبه دهد
یا قبول کند نیکوئی که سبب توبه شما گردد و یرید الذین و میخواهند آنکه از غفلت
بالذین عناد یتبعون الشهوات پیروی میکنند آرزوهای نفس را ان تمیلوا
آنکه میل کنید شما از راه راست میلا عظیما میل کردنی بزرگ چون آیة تحریم خواهرزاده
و برادرزاده نازل شد یهود اعتراض کردند که نکاح دختر عمه و دختر خاله حلالست با آنکه
خاله و عمه حرامست پس اگر خواهر حرامست خواهرزاده چرا حرام باشد یعنی شبهه خواستند
که اهل اسلام را جانب باطل میل دهند این آیة نازل شد که خدای میخواهد که شما میل
و صحیح بودن نخواهند که شما را خوف سازند یرید الله میخواهد خدای ان یخفف عنکم
آنکه سبک کند از شما در احکام نکاح بر وجهی که سبکبار شوید نزد ما ترین رحمه الله
فرموده که مراد تخفیف در اثقال عبادات و تنقیه از جنابات و تبدیل استنجا بعثت
خلاف امم ماضیه که ایشان را اغلال و آصار بوده و خلق الانسان ضعیفا و آفریده شده
است آدمی را ناتوان و عاجز از کشیدن بار تکلیف لاجرم روی سبک کردیم و گفته اند که
ضعیف آدمی بانست که او را از همین آفریده شد قال الله تعالی خلقکم من ضعف

در همه زمان وقوع آنکه خود را از سیل بنیان باز دارد نتواند یا در سراء و ضراء و محنت
و محنت شکیبائی بجهت آن کرده اند حق سبحانه از غایت مهربانی که با شما دارد او را بضعف
و ناتوانی موسوم ساخته تا اگر در طاعت تقصیری نماید یا بسبب متابعت آرزوی نفس
نقصی در حال وی پدید آید بسبب ضعفی که بر صفحه حال او کشیده شده زبان اعتذار بگشاید
و نسبت او بظلوم و جهول هم ازین منزل است بیت من آن ظلوم و جهولم اول کشی
چه آید از ضعفای آنکه کرم و ماز جهل • یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان لا تاکلوا
اموالکم مخورید مالهای یکدیگر را بینکم در میان یکدیگر بالباطل بناحق حلال نباشد در
شریعت چون غصب و ربوا و قمار و خیانت و سرقه یا بعقود فاسده یا بسوگند دروغ یا بدعوی
باطل و گواه زور بناحق در اموال یکدیگر تصرف مکنید الا ان تکون مگر آنکه
باشد جهت تصرف تجارة بازرگانی و سوداگری عن تراض منکم از خشنودی و خرسندی هر یک
از شما که سودا کرده اید و لا تقتلوا انفسکم و مکشید بناحق و ناروا نفسهای خود را
یعنی اهل دین خود را چه همه مومنان از روی حقیقت یکی اند که المومنون کنفس واحد
یا نفس خود را مکشید بر مهالک ساز بحیثیت چنانچه جهال ازین بت پرستان هند خود را برای بت
قربان میکنند یا خود را در مهالکه و مخاطرات میفکنید یا ارتکاب کاری مکنید که
موری بقتل شما شود اهل تحقیق گفته اند مکشید نفس خود را با رتکاب ذنوب یا بخوردن
مال حرام یا متابعت سوای او یا مباشرت اعمالی که موجب سخط ربانی است ان الله بدرستی
که خدای کان هست بکم بشما ای امت محمد صلی الله علیه و سلم رحیما مهربان و امر و نهی
که میکند از غایت رحمت است و من یفعل ذلک و هر که بکند و بعمل در آرد منهیات را
عدوانا از روی تعدی و تجاوز از حد و ظلما و از وجه ستم و بیداد فسوف نصلیه
پس زود باشد که در آریم او را نارا در آتش مراد آتش دوزخ است و کان ذلک و هست این
در آوردن باتش علی الله یسیرا بر خدای سهل و آسان ان تجتنبوا اگر یکطرف شوید و فعل نهی
کنید یعنی پرهیز کنید کبائر ما تنهون عنه از گناهان بزرگ که نهی کرده شده است عنه
از ان نکفر در گذرانیم و عفو کنیم عنکم سیاتکم از شما گناهان خورد را از
نماز تا نمازی و از جمعه تا جمعه و از رمضان تا رمضان و ندخلکم و در آریم شما را مدخلا
کریما در جای بزرگوار و شریف که آن بهشت است حاصل آیه آنست که هر که از کبایر پرهیز کند صغایر
او معفو شود نه بر سبیل وجوب بلکه بطریق جواز چه می شاید که حق سبحانه از کبایر عفو
کند و بصغایر مواخذه نماید و بر عکس علما را در کبایر اختلاف است بعضی بر آنند که هر گناهی
که خدای از ان نهی کرده است کبیره است و گفته اند هر چه ختم آن باتش باشد چنانچه یدخله
نارا یا بغضب و لعنت مانند غضب الله علیهم و لعنهم یا بعذاب و لهم عذاب عظیم و عذاب
الیم آن کبیره است و غیر انرا از گناهان صغیره گویند در تاویلات فرموده که اقرب اقاویل
در آنست که کبیره گناهی است که شارع بر آن حدی مترتب ساخته یا در باب او وعید صریح

وارد گشته یا حرمت او بدلیل قطعی ثابت شده در تاویلات کاشفی مذکور است که اگر به
پرهیزید از کبایر که اثبات غیرت در وجود داشتن است وجود غیریات شما را عفو کنیم یعنی
تلوینات ظهور نفس و قالب را محو گردانیم چه بعد از ظهور نور توحید صفات ایشانرا
باقی نباشد و در آریم شما را بمدخل کریم که حضرت جمعست بیت
تا یکی در تفرقه سوزی چو شمع • غرقه شو در لجه دریای جمع • در لوایح فرموده که
تفرقه عبارت از انست که دل را بواسطه تعلق با امور متعدده پراکنده سازی و جمعیت
آنکه از همه بمشاهده واحد پردازی بیت چون تفرقه دلت حاصل ز همه
دل را بیکی سپار و بگسل ز همه • در اسباب نزول آورده که ام سلمه رضی الله عنها
بعرض حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم رسانید که مردان بشرف جهاد فایز میشوند
و ما ازان مرتبه محروم شده و رجال با وجود احراز غنایم و قوت بتحصیل مکاسب دو برابر زنان
از مال میراث می برند و زنان با ضعف و کثرت احتیاج بنصف نصیب مردان گرفته راه
حسرت می سپرند کاشکی ما با در دایره رجولیت دخلی بودی تا از ثواب جهاد
و نصیب میراث بهره مند می شدیم این آیه آمد که و لا تتمنوا ما فضل الله و آرزو مبرید
آنچیزیرا که خدای تعالی افزونی داده بدان چیزها از امور مالی و جاهی بعضکم برخی
را از شما که مردانند علی بعض بر برخی دیگر که زنانند للرجال نصیب مردانرا بهره
مما اکتسبوا از ثواب آنچه کسب کرده اند چون جهاد و سایر اعمال خیر و للنساء
نصیب و زنانرا نیز بهره ایست مقتبس مما اکتسبن از ثواب آنچه تعلق بعمل ایشان
دارد چون عفت و طاعت ازواج یعنی چون هر یک نصیبی معلوم و سهمی موفور دارند
آرزو و بهره دیگری مبرید و اسالوا الله و بخواهید از خدای و طلب کنید من فضله
از کرم و بخشش او تا مراد شما بر آید ان الله کان بدرستی که خدای هست بکل
شیء علیما بهمه چیزها دانا و چون معلوم شد که وی داناست بما هر چه خواهد کرم
دهد و چون نشاید بیت کرمتلمس و کرم ما کمرت کرداند • او مصلحت تواند تو چه دانی •
در زمان جاهلیت فرزند اجنبی را پسر خود میخواندند و در میراث داخل ساختندی
حق سبحانه ازان نهی کرده و فرمود و لکل برای هر یک از شما جعلنا گردانیدیم
موالی عصبه و میراث خواران تا احراز نصیب خود کنند مما ترک الوالدان و الاقربون
از آنچه باز گذاشته اند پدر و مادر و خویشان نزدیک و دیگر رسم بود که با یکدیگر سوگند
میکردند و رسم عقد لنه و معاقده در میان می آوردند و هر یک از سوگند خوردگان میگفت
حربک حربی و سلمک سلمی دوست تو دوست من و دشمن تو دشمن من و از من میراث
بری و من از تو عاقله من باشی و من عاقله تو و این عقد را بسوگند مؤکد می ساختند
و حلیف را سدس از میراث حلیف مقرر بود و چون آیه میراث نازل شد بیکبار منسوخ
گشت یا بسبب آنکه جمعی را پیمان حلف دارند که با اخذ میراث با یکدیگر پیمان بسته اند و حکم

الحق بباب میراث فرود آمد و هیچ جای معنی سابقه مذکور نشد اما آیة نازل گشت
که وَالَّذِینَ عَقَدَتْ و آنکسانی که در مخالفت بسته اند أَیْمَانُکُمْ دستهای شما ایشانرا
معاقد یا یکدیگر بطریق مجانست و سبب در دین اسناد آنکه مخالفان بوقت بیعت دستها
یکدیگر گرفتندی فَآتُوهُمْ پس بدهید ایشانرا نَصِیبَهُمْ بهره ایشان که سدس میراث
است و حکم این آیة بآیة اولوا الارحام منسوخ گشت إِنَّ اللَّهَ کَانَ بدرستی که خدای هست
عَلَىٰ کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیزها از عهود و مواثیق و مخالفات شَهِیدًا گواه آورده اند که حبیبه
زوجه سعد بن الربیع رضی الله عنه یا جمیله زوجه ثابت بن قیس طریق نشوز پیش گرفته
با شوهر مراجعه بسیار کرد و شوهرش از غایت اضطراب طپانچه بر روی وی زده او شکایت
پیش پدر برد و باتفاق پدر بملازمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم رفته قصه که حادثه
را بموقف عرض رسانید و آنحضرت بقصاص بر شوهر وی حکم فرمود و پدر و دختر پیش
قصاص شوهر وی می بردند که جبرئیل آیة آورد که الرِّجَالُ قَوَّامُونَ مردان کارکنانند
تسلط یافته عَلَى النِّسَاءِ بر زنان و قائم بامور معیشتی ایشان حضرت رسالت صلی الله علیه
و سلم پدر و دختر را آواز داد که بازگردید که ما کاری خواستیم و خدای کاری خواست و الذی
اراد الله خیر و مفهوم آیة تفضیل مردانست بر زنان چه مردان ادب کننده و کارسازنده
زنانند بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بسبب آنچه تفضیل کرده و فزونی داد خدای بَعْضَهُمْ یعنی ایشانرا
که مردانند عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر که زنانند و تفضیل مردان بکمال عقل و علم و فقه و
حدیث و فهم است و جهاد و کمال صوم و صلوة و جمعه و جماعات و اذان و خطبه و
اعتکاف و نماز عیدین و جنازه و شهادت در حدود و قصاص و زیادتی میراث و امثال
آن و آنکه انبیا و ائمه از مردانند از همه خصایل اکمل و اشرف و بِمَا أَنْفَقُوا و دیگر
فضیلت داد مردانرا بر زنان بسبب آنچه که نفقه میکنند بر ایشان مِنْ أَمْوَالِهِمْ از مالهای
خویش چه در مهر و چه در نفقه فَالصَّالِحَاتُ پس زنان شایسته حال قَانِتَاتٌ زنان
فرمانبرند مر خدایرا یا قیام کنندگان بحقوق ازواج حَافِظَاتٌ لِلْغَیْبِ نگاه دارندگان
غیبت ازواج را یعنی حفظ الغیب ازواج رعایت کنند در عصمت و عفت بِمَا حَفِظَ اللَّهُ
بآنکه نگاه داشت خدای مر ایشانرا وَاللَّاتِی و آن زنانی که تَخَافُونَ میدانید نُشُوزَهُنَّ نافرمانی
و تسلط ایشانرا فَعِظُوهُنَّ پس پند گوئید ایشانرا بکلماتی که دلهای ایشانرا نرم کرداند یا تعلیم
دهید ایشانرا و آگاه کردانیدشان از تعظیم حقوق ازواج وَاهْجُرُوهُنَّ و ببرید از ایشان فِی
الْمَضَاجِعِ در خوابگاهها یعنی با ایشان در یک جامه خواب مباشید یا پشت بر ایشان کنید
وَاضْرِبُوهُنَّ و بزنید ایشانرا زدنی که مجروح نشوند و نشکند هیچ عضو را و زشت نکرداند گفته
اند وعظ تدریج حق نشوزست و هجر هنگام ظهور نشوز و ضرب بوقت تکرار نشوز
فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ پس اگر فرمان برند شما را و از آنچه مکروه طبع شماست باز آیند فَلَا تَبْغُوا پس
مجوئید عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا بر ایشان راه بیدادی إِنَّ اللَّهَ کَانَ بدرستی که خدای هست عَلِیًّا برتر

از آنکه بظلم بر ایشان راضی شود کَبِیرًا بزرگتر از آنکه مظلوم را فرو گذارد وَإِنْ خِفْتُمْ
و اگر دانید شما ای حکام شرع یا اولیای زوجین شِقَاقَ بَیْنِهِمَا ناسازگاری و خلاف
میان مرد و زن فَابْعَثُوا پس برانگیزانید از برای تحقیق نشوز حَکَمًا داوری که حکم
کند مِنْ أَهْلِهِ از کسان شوهر تا میل تغییر مرد را از رغبت بزن و نفرت ازو معلوم
کند وَحَکَمًا و داوری دیگر که صلاحیت حکومت داشته باشد مِنْ أَهْلِهَا از قبیله او از
زن تا او نیز مکنون خاطر زن را از طلب صحبت و میل فرقت بدانند إِنْ یُرِیدَا اگر خواهند
حکمین إِصْلَاحًا بصلاح آوردن کار زوجین یُوَفِّقِ اللَّهُ بَیْنَهُمَا سازکاری افکند
خدای میان زن و شوهر إِنَّ اللَّهَ کَانَ بدرستی که خدای هست عَلِیمًا دانا بمصالح زوجین
خَبِیرًا آگاه از مقاصد حکمین وَاعْبُدُوا اللَّهَ و بپرستید خدایرا وَلَا تُشْرِکُوا و انباز
مگیرید بِهِ شَیْئًا بوی چیزی را از صنم و غیره وَبِالْوَالِدَیْنِ و نیکوئی با مادر و پدر إِحْسَانًا
نیکوکاری کردنی بقول و فعل وَبِذِی الْقُرْبَىٰ و با خویشان بصله رحم وَالْیَتَامَىٰ و با یتیمان
بنوازش و کارسازی وَالْمَسَاکِینِ و با درویشان بصدقات و زکوة وَالْجَارِ ذِی الْقُرْبَىٰ
و با همسایه خویشاوند بشفقت و رحمت وَالْجَارِ الْجُنُبِ و با همسایه بیگانه که خویشی ندارد
یا همسایه کافر و حد جوار تا چهل سرای مقرر کرده اند و مطلقا حق همسایه اراده خیر باشد
بایشان و دفع ضرر از ایشان و در صحیح مسلم بروایت انس رضی الله عنه وارد شده که لا یدخل
الجنة من لا یأمن جاره بوائقه امام قشیری قدس سره فرموده که هر کرا جار دارد تو
سخن آنست که با او احسان کنی پس حق همسایه نفس را که دلست بطریق اولی که فرو
نگذاری و خاطر متفرق و خیالات ردیه را از وی باز داری و با همسایه دل که روح است
نیکوئی نمای و اورا از سکونت با مکونات و مجاورت با موجودات منع نمائی و همسایه
روح را که سر است از غیبت مواطن شهودات و حجاب مکاشفات مانع شوی و از همه
سزاوارتر آنکه از سر و هو معکم غافل نگردی و یقین دانی که رباعی

همسایه و همنشین و همره همه اوست • در دلق گدا و اطلس شه همه اوست •
در انجمن فرق و نهانخانه جمع • بالله همه اوست ثم بالله همه اوست •

وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ و دیگر نیکوئی کنید با همنشین و همصحبت صاحب کشاف فرموده که
مراد مصاحبت و اینست آنکه بود که رفیق سفر باشد یا شریک در تعلم علم و آموختن
حرفه یا همنشین در مسجد و مجلس و غیر آن و نیکوئی با او رعایت حق صحبت و بنای
آن بر مهربانی باشد وَابْنِ السَّبِیلِ و با راه گذریان و مهمانان وَمَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ
و با بندگان و پرستاران که در دست تصرف شما اند إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا یُحِبُّ دوست
نمیدارد مَنْ کَانَ هر که را باشد مُخْتَالًا خرامنده متکبر که ننگ دارد از دادن خویشان و اقارب
و همسایگان و مهمانان و بندگان و با ایشان نیکوئی نکند فَخُورًا نازنده خودستاینده
که نه حقوق الهی مودی سازد و نه باحسان ما خلق پردازد الَّذِینَ یَبْخَلُونَ دوست ندارد

خدای آنانرا که بخل می‌ورزند وعده داده‌اند که جمعی از یهود انصار را از روی نصیحت
می‌گفتند مال خود برین مرد یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ویاران ومهاجر
او نفقه مکنید که اندک زمانی درمانده و محتاج گردید وما را کار او معلوم نیست که بکجا
خواهد رسید این آیة نازل شد که خدای آنانرا دوست نمیدارد که خود بخیل بوده و یَأْمُرُونَ
النَّاسَ وامر میکنند مردمانرا بِالْبُخْلِ ببخیلی وَيَكْتُمُونَ ومی‌پوشند مَا آتَاهُمُ اللَّهُ آنچه
خدای بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهِ از نعمت خویش یا مراد بیان نعت وصفت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم که حق تعالی بدیشان عطا کرده بود در توریة وایشان آنرا می‌پوشیدند
وَأَعْتَدْنَا وآماده کرده‌ایم لِلْكَافِرِينَ برای یهود که عطای الهی را یا نعت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم می‌پوشیدند عَذَابًا مُهِينًا عذابی خوار کننده که عذاب دوزخ است وَالَّذِينَ
وبرای آنان نیز که بر عداوت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ نفقه
میکنند مالهای خود را رِئَاءَ النَّاسِ برای دیدن مردمان و ... ایشان مشرکان
مکه بودند که بدشمنی آنحضرت لشکر جمع میکردند ومالهای خود را خرج ایشان می‌نمودند
یا منافقان اتفاق ایشان جهت ریا وسمعه بود یا در صفت یهود میگوید که بر قوم خود از
جهت اغراض واعواض نفقه می‌کنند وَلَا يُؤْمِنُونَ وایمان نمی‌آرند در حقیقت بخدای وَلَا
بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وبروز بازپسین که قیامت است وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ وهرکه باشد دیو رانده یعنی
ابلیس لَهُ قَرِينًا مر او را یار وهمنشین فَسَاءَ قَرِينًا پس بد همنشینی که اوست در دنیا ودر دوزخ
نیز با او خواهد بود قال الله تعالی فبئس القرین حکیم الهی فرماید نظم هرکه اینجا قرین
تو است آن سرای نیز همنشین تو است ◦ دوستی جو که جان بیفزاید ◦ در دو عالم ترا بکار آید
دیو را همنشین خویش مکن ◦ نفس بد را قرین خویش مکن ◦ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ وچه چیز بودی
برکار وان وچه زیان داشتی برایشان لَوْ آمَنُوا اگر ایمان آوردندی بِاللَّهِ بخدای وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وبروز
قیامت وجزای اعمال او را تصدیق کردندی وَأَنْفَقُوا وبیرون کردندی در راه خدای از غرض
دنیا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ از آنچه داده است خدای بدیشان وَكَانَ اللَّهُ وهست خدای بِهِمْ
بدیشان وبافعال واحوال ایشان عَلِيمًا دانا وجزا از آنها خواهد داد إِنَّ اللَّهَ لَا
يَظْلِمُ بدرستی که خدای ستم نکند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ ذره در وزن وذره مورچه سرخ
را گویند که از غایت صغر جثه بنفسه نظر نکرده ظاهر نشود ومشهور است که ذره چیزیست که
بشعاع آفتاب از روزن در افتد در هوا ظاهر گردد وآنرا چندان وزنی نبود حقیقت اینجا
مبالغه است در ترک ظلم یعنی ذره از ثواب مؤمن همسنگ ذره کم خواهد کرد ونه بر عقاب
مقرر بوده ذره خواهد افزود ومعلوم است که در عمل کافر وفاسق مقدار ذره ظلم واقع
نشود وَإِنْ تَكُ واگر باشد مثقال ذره حَسَنَةً نیکی در دیوان مؤمن يُضَاعِفْهَا مضاعف سازد ثواب
آنرا از ده تا بیست وبرتر و بیشتر وَيُؤْتِ وبدهد او را اگرچه ثواب عمل مِنْ لَدُنْهُ از نزد
خود بفضل ورحمت واستحقاق أَجْرًا عَظِيمًا عطائی بزرگ وبی اندازه اجرا عطا

بالله

گفت

گفت جهت آنکه تابع آنست ومرتبه ایمان فَكَيْفَ پس چگونه خواهد بود حال کفره وظلمه إِذَا
جِئْنَا وقتی که بیاوریم مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی از امم گذشته بِشَهِيدٍ گواهی که
آن پیغمبر ایشان خواهد بود وبر اقوال وافعال امت خود گواهی داد وَجِئْنَا بِكَ وبیاریم
ترا ای محمد عَلَى هَؤُلَاءِ برین گروه از امت تو شَهِيدًا گواه تا اقامت شهادت کنی بر ایمان
مؤمنان در لطایف قشیریه مذکور است که چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم شفیع امت
ساخته شهیدانه نیز می‌سازند ومقرر است که شهادت بر عدی ادا خواهد کرد که بجا
شفاعت باقی ماند يَوْمَئِذٍ آن روز که واقع شود در وی گواهی که ایشان دار و قیامت
يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکه کافر شدند بخدای وَعَصَوُا الرَّسُولَ ونافرمانی
کردند رسول را لَوْ تُسَوَّى آنکه راست کرده شود بِهِمُ الْأَرْضُ بدیشان زمین یعنی چون
کفتاران ناجوه مرکانی ومبعوث نگردند یا کنایتست از آنکه ایشان آرزو میدارند
که خاک شوند چه زمین بخاک راست کرده شود وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ ونپوشند یعنی
قادر نباشند بر آنکه از خدای بپوشند حَدِيثًا سخنی را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی
که گرویده‌اید بخدای ورسول لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ گرد نماز مگردید وَأَنْتُمْ سُكَارَى
وحال آنکه شما مستان باشید از خمر ویا سکرات [illegible] یعنی نماز نیست چه از عبادت
مأمور بها بلکه نهی است از ارتکاب سکر که مانعست از ادای عبادت روزی از جمعیت
صحابه در خانه عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه بشرب خمر که در آن وقت مباح بود
اشتغال داشتند ودر زمان سرافرازی وبیهوشی صدای آذان شما یا سماع صحابه کرام
رسید بنماز برخاستند وامام ایشان از غایت سکر در سورة الکافرون حرف لا را که در جای
موضع نفی است حذف نمود واین آیة نازل شد که در وقت غلبه سکر بنماز مشغول نشوید
حَتَّى تَعْلَمُوا تا وقتی که بدانید مَا تَقُولُونَ آنچیز را که در نماز میخوانید محققان میگویند
خطاب میکند بسوی قومی که بعضا ایمان شهودی بر صفحه جان دارند که
نزدیک مشوید بنماز خصوصا در مسجد جامع در وقتی که مستان باشید از سکر غفلت وشغل
تا وقتی که از مستی هوا هشیار شوید تا بدانید که چه میگوئید وبشناسید که سخن با که
میگوئید المصلی یناجی ربه نظم اینکه در مستی همی سازی نماز ◦ راه را در بیخودی بستی مساز
بهر ایمان و محبت گیر دست ◦ جوهر فردت نداند مستی مساز ◦ وَلَا جُنُبًا یعنی نزدیک
مشوید بنماز در حالتی که جنب باشید ومحتاج بغسل إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ مگر آنکه روندگان
باشید در راه یعنی مسافر باشید وبا شما آب نبود در آن محل به تیمم نماز توانید گذارد که
هیچ وجه روا نباشد در جنابت نماز گذاردن حَتَّى تَغْتَسِلُوا تا وقتی که غسل کنید وبعضی
گفته‌اند مراد از صلوة موضع آنست یعنی جنب در مسجد میائید مگر آنکه راه بر آن باشد
وَإِنْ كُنْتُمْ واگر باشید در وقت جنابت مَرْضَى بیماران مراد بیماریست که از استعمال
آب ترسند أَوْ عَلَى سَفَرٍ یا باشد در سفر أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا آید یکی از شما

الغائط از خلا جا و محدث شده باشد بخروج خارجی از احدی السبیلین اَوْلٰامَسْتُمُ
النِّسَاءَ یا سوده باشید زنان را امام شافعی رحمه الله بر آنست که چون بعضی از بدن
مرد ملاصق بدن زنی شود از غیر محارم و اجنبیه صغیره وضوی لامس و ملموس هر دو
منتقض گردد و امام مالک و امام احمد رحمهما الله بر آنند که لمس بشهوت وضو میشکند
و بغیر شهوت ناقض نیست و امام اعظم رحمه الله علیه مباشرة فاحشه را که تماس
فرجین است بی حایلی و انتشار آلت را ناقض وضوی میداند و بر هر تقدیر چون جنب
باشید یا بیمار یا در سفر یا محدث باشید و غیر آن فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیابید آب را فَتَیَمَّمُوا پس قصد
کنید صَعِیدًا طَیِّبًا خاک پاک را و حکم تیمم در یکی از غزوات نازل شد و اشهر آنست
که بنی المصطلق است که شبانه سپاه اسلام در منزلی فرود آمده بودند و پیش از
صبح عزیمت رحلت داشتند نا وقت نماز خود را با آب رسانند قضا را عقد عایشه
رضی الله عنها گم شد و حضرت بسبب فقدان آن در توقف افتاد تا روز شد و مردم بعضی
محدث و بعضی جنب بودند شکایت آن حکایت بنزدیک صدیق رضی الله عنه بردند و او بخیمه
عایشه رضی الله عنها در آمد دید که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بالین در کنار وی
نهاده در خواب است صدیق زبان بطعن صدیقه بگشاد و سرانگشتان نیز طعنه بر پهلوی او
میزد ناگاه سید عالم صلی الله علیه وسلم بیدار شد و بر مضمون حال و ملال اصحاب اطلاع
یافته متوجه عالم غیب گشت و مقارن توجه آنحضرت جبرئیل امین در رسید و حکم آورد
که چون آب نیابید تیمم کنید صعید طیب قصد کنید چیزی را از اجزای ارض که پاک
باشد و دست بر آن زنید فَامْسَحُوا پس مسح کنید دست خود را بِوُجُوهِکُمْ بتمام روی خود
خویش وَأَیْدِیکُمْ و بمالید دستهای خود را بدان تا مرفق إِنَّ اللَّهَ کَانَ بدرستی که خدای
هست عَفُوًّا در گذرانده از شما و تخفیف کننده غَفُورًا آمرزنده کسانی را که تیمم کنند
أَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری إِلَى الَّذِینَ أُوتُوا بسوی آنانکه داده شدند ایشان را نَصِیبًا مِنَ الْکِتَابِ
بهره از علم تورات یَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند هدایة را بضلال
و هدایة ایشان آن بود که بنعت و صفت حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله عارف
بودند و ضلالت آنکه بعد از بعثت آنحضرت انکار وی نمودند وَیُرِیدُونَ و میخواهند
این گمراهان از روی حسد و عداوت أَنْ تَضِلُّوا السَّبِیلَ آنکه شما گم کنید راه را
کُنید وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای دانا ترست بِأَعْدَائِکُمْ بدشمنان شما که یهودند وَکَفَىٰ بِاللَّهِ
و بسنده است خدای وَلِیًّا دوست شما و متولی امور شما وَکَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدای
نَصِیرًا یاری دهنده شما بر دشمنان مِنَ الَّذِینَ هَادُوا بعضی از آنکسان که بدین یهودیه
متدین شدند یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ میگردانند کلام ما را و تغییر میدهند عَنْ مَوَاضِعِهِ از اماکن
آن مراد تحریف نعت پیغمبرست صلی الله علیه وسلم یا دیگر کلمات توریة بوقف رای فاسد
خود یا تغییر کلام پیغمبر یا کتمان آیة رجم آورده اند که زمرهٔ از یهود بملازمت حضرت رسالت

صلی الله علیه وسلم می آمدند و جواب آنحضرت را از امری که سؤال کرده بودند
بتبرک استماع مینمودند و از مجلس ایشان منصرف شده همان کلمات متبرکه را بتمامها
محرف میساختند لاجرم بر وجه از بعضی کارهای ایشان بر داشته فرمود که دشمنان یهودی که
تحریف میکنند حبیب منان مواضع آن تحریف میکنند وَیَقُولُونَ و میگویند سَمِعْنَا شنیدیم
قول ترا وَعَصَیْنَا و فرمان نبردیم امر ترا و لفظ عصینا را آشکارا میگفتند از روی عناد و هم
تشکیک اظهار اطاعت و اخفاء عصیانی کردند و حقیقت آنست که زبان مقال ایشان سمعنا
میگفت و زبان حال ایشان به عصینا ناطق بوده و دیگر میگفتند وَاسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ بشنو
در حالتی که غیر شنونده باشی این کلمه ذو وجهین است یعنی در مدح و ذم و دوری
در دم وجه مدح آنست که اسماع دشنام داده نباشد یعنی این کلمه آنست که دشنام داده
شنونده مکروهی نباشی و بدین تقدیر دعا بوده و وجه ذم آنست که اسماع شنوانیده
بود میگویند بشنو غیر شنوانیده شده یعنی اصم و این دعا علیه باشد بود وجه مدح
را برده نفاق میساختند و مطمح نظر ایشان وجه مذمه بوده و دیگر میگفتند وَرَاعِنَا
این کلمه نیز محتمل الوجهین است وجه مدح آنکه از مراعات باشد یعنی نگاه دار ما را
و در ما نگر و وجه ذم آنکه از رعونت و حمق بود و مراد یهود نسبت رعونت بوده بر
آنحضرت و گفته اند یهود اشباع می کردند و راعینا می گفتند یعنی ای شبان ما تعریض می
کردند آنحضرت را بچرانیدن غنم و بقر و نقد و این کلمه میگفتند لَیًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ در حالتی
گردانیدند و پیچانیدند سخن بزبانهای خود یعنی فعلی که مراعات بلغت عرب است از رعونت
رد میکنند یا زبان یا السان عرب را از فصاحت او می پیچانند و بطریق لحن راعینا میگویند
یا آن ذم آنحضرت میخواهند وَطَعْنًا فِی الدِّینِ و قدح و طعن در دین اسلام یعنی در وی که
پیغمبر او بشبانی منسوب بوده ایا چه دین خواهد بود و حال آنکه ایشان بشبانی موسی
علیه السلام معترف بودند وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا و اگر ایشان گفتندی سَمِعْنَا شنیدیم سخن ترا
وَأَطَعْنَا و فرمان بردیم امر ترا وَاسْمَعْ و بشنو سخن ما را وَانْظُرْنَا و در ما نگاه کن لَکَانَ هر آینه
این کفتار بودی خَیْرًا لَهُمْ بهتر مر ایشان را از استهزای سید انام و طعن که در دین اسلام
وَأَقْوَمَ و راست تر بودی سخن ایشان وَلَٰکِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ و لیکن براند است خدای ایشان را
از رحمت خود دور کرده بِکُفْرِهِمْ بسبب کفر ایشان و معاندات بوی فَلَا یُؤْمِنُونَ پس
نمیگروند ایشان إِلَّا قَلِیلًا مگر اندکی یعنی ضعیف که معتد به و معتبر نباشد و ان ایمان
بعضی از کتب و رسل دون بعضی یا ایمان قلیل زمانی که از ایشان چون ابن سلام و اصحاب
او رضی الله عنهم در کتب تفاسیر وارد است که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم احبار
یهود را چون ابن صوریا و کعب اشرف طلبید و گفت یا معشر الیهود از خدای بترسید
و در دین اسلام در آئید بحق من سوگند میخورم بخدا که شما میدانید که من این کلام
و احکام که از خالق انام بشما آورده ام حقست و شما را در توریة از حال من خبر داده اند

وپران بی میثاق فراگرفته ایشان از روی عناد کشته ما نیز ترا میدانیم و نه از نعت
و صفت قرآن خبر دادیم آنگاه آمد که یا ایها الذین اوتوا الکتاب ای آنکسانی که شما را
کتاب داده اند یعنی توریة آمنوا تصدیق کنید و بگروید بما نزلنا بانچه فرو فرستاده ایم
برپیغ خود و آن قرآنست مصدقا در حالتی که باور دارنده و تصدیق کننده است لما معکم
را بچیزی که با شماست یا آنکه مطابق کتاب توریة است در اصول دین پس بدان بگروید
من قبل ان نطمس پیش از آنکه محو کنیم و خوشکنا وجوها رویهای را یعنی صورت اعضای آن
سازیم تا اثرا رو و چشم و بینی و لب و دهن برو نماند فنردها پس باز گردانیم آن
رویها را علی ادبارها بر هیئات قفاهای او یعنی شکل رو را بصفت بر سر
سبیل سازیم یا اشیای مصوره را بدین وجه چون انف و حاجب و عین محو کنیم و بر قفا ثبت
سازیم تا روی ایشان مر قفا باشد و در تبدیل آورده که ایدی و ارجل و بطون و ظهور ایشانرا
در مواضع خویش ثابت باشد و رویهای ایشان به پس سر بود و این هیئاتیست که در غایت
زشتی و رسوایی او نلعنهم یا برانیم ایشانرا که اصحاب وجوه اند از رحمت خود یا مسخ
سازیم کما لعنا همچنانکه راندیم یا مسخ گردانیدیم اصحاب السبت یاران روز شنبه
یعنی آنانکه از فرمان خدای سر پیچیدند و روز شنبه بصید ماهی اشتغال کردند
وکان امر الله و هست فرمان خدای یا وعده او مفعولا کرده شده و هر آینه خواهد بود ان
الله لا یغفر بدرستیکه خدای نمی آمرزد ان یشرک به آنکه شرک آرند بدو و شریک
گیرند در عبادت او و یغفر و بیامرزد ما دون ذلک آن گناهی که غیر از شرک باشد
لمن یشاء مر آنکس را که خواهد از روی تفضل و احسان نه بوسیله عبادت و عرفان
امام زاهد [illegible] که می آمرزد قبل العذاب هر کرا خواهد بعد العذاب جمیع عصاة
یا خواهد امرزید و من یشرک بالله و هر که شرک آرد بخدای و انباز گیرد با او
فقد افتری پس بدرستیکه افترا کرده باشد و بافته اثما عظیما دروغ بزرگ
را که بدان مستحق عذاب جاوید گردد و چون مضمون این آیه که شرک مغفور نیست یهود
را که عین [illegible] عظیم حاصل شد از روی انکار
دعوی کردند ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه عزت و مقربان درگاه حضرت
میدانیم [illegible]
ایشان [illegible] ستایشهای ایشانرا نه پسندید و فرمود که الم تر الی
الذین آیا نمیدانی یا نمینگری [illegible] بسوی آنانکه از روی مفاخرت یزکون
انفسهم می ستایند و ثنا میکنند نفسهای خود را باینکه نحن ابناء الله و احباؤه یا بجهت
بیگناهی نسبت میدهند جمعی [illegible] که [illegible] بن عمرو و عثمان بن ابی اوفی و وهب بن
یزید اطفال خود را بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم آورده اند گفتند این کودکان
را هیچ گناهی هست حضرت فرمود که نه اینها بیگناهانند ایشان سوگند یاد کردند که خدای

مکا

مرمی که ما نیز درین گناهی مثل ایشانیم زیرا که گناهان شب ما را بروز در میگذرانند
و گناهان روز ما را بشب محو میکنند حق تعالی فرمود که تزکیه شما مر شما را اعتباری
ندارد بل الله بلکه خدای تعالی یزکی پاک کند یا بستاید من یشاء هر کرا خواهد
و مستحق آن داند و لا یظلمون و آن گروه که خود را بنا حق تزکیه میکنند ستم رسیده
نخواهند شد فتیلا بمقدار آن رشته که ضعیف که در میان دانه خرما باشد یا مقدار فتیله
[illegible] که در میان دو انگشت بیرون آید مراد آنست که عقوبة تزکیه خود خواهند کشید
و نقصان بد ما داشتن و مکافات ایشان نخواهد رسید انظر بنگر درین جهودان که از روی
عناد کیف یفترون چگونه افترا میکنند یعنی می بندند علی الله الکذب بر خدای
دروغ یعنی که گناه روز و شب ما را می آمرزند و کفی به و بسنده است آن افترا و دروغ
ایشانرا اثما مبینا گناهی روشن که بر هیچکس پوشیده نماند و رده اند که چون حکم
الهی بغزای بنی نضیر صادر شد جمعی از ایشان چون حیی بن اخطب و سلام بن مشکم
و کنانة بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند و بعد از مدتی جهت [illegible] از اشراف قوم بمکه
رفتند و با ابو سفیان و اتباع او بر محاربه با حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم و اصحاب
او رضی الله عنهم تحریض کردند و جماعه از بطون قریش به بیت الحرام در آمده و دید
بر استار حرم سینها بچسبانیدند و بانچه پیمان بستند با یاد غلاظ بر حرب و جدال اهل
اسلام سوگند یاد کردند و خاطر ازین مر فارغ داشته بمعاشرت نشستند و درین مجلس
بعضی از قریش از علمای اهل کتاب پرسیدند که طریقه ما که [illegible] حرم میزبانی
میکنیم و کعبه را معمور میداریم و صله رحم بجای می آریم و بعبادت اصنام بطریقت
آبای کرام خود مشغول میباشیم بهتر است یا دین محمد که درین وقت احداث کرده و سنت
را سنت نام نهاده و دین آبای ما ترک کرده و جاهل [illegible] اند یهود بعد از استماع این سخنان
گفتند دین شما حق ترست و [illegible] ابو سفیان گفت ما را اعتماد شما وثوقی
اعتقاد خواهیم کرد تا ایشان ما را سجده کنند جهودان جبت و طاغوت را که بتان قریش بودند
سجده کردند حق سبحانه از سخنان و مکابره و مکر و زندقه ایشان خبر میدهد و می فرماید الم
تر الی الذین اوتوا بسوی آنانکه داده اند بایشان نصیبا من الکتاب بهره از توریة که
بواسطه عداوت مسلمانان یؤمنون می گروند بالجبت و الطاغوت بدین دو بت که
قریش راست و گفته اند جبت [illegible] و یهود آنرا معتقد بودند و طاغوت شیطان
او و ایشان متابعت وی می نمودند و نزد محققان جبت نفس اماره است و طاغوت
ارزوهای او و یقولون و میگویند این جهودان للذین کفروا در حق کافران و برای
ایشان که از روی اجتهاد ما هؤلاء این گروه قریش اهدی هادیتر اند من الذین امنوا
از آنانکه ایمان آورده اند یعنی پیغمبر و اصحاب او سبیلا از جهت راه یعنی راه یافته
تر اند اولئک آن گروه متعنت و متعصب الذین آنکسانند که خدای لعنهم الله دور

کرده است خدای ایشان را از رحمت خود وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ و هر کرا خدای براند و دور سازد فَلَنْ
تَجِدَ لَهُ پس نیابی تو مر او را نَصِيرًا یاری که دفع کند عذاب از وی أَمْ لَهُمْ یا ایشان راست
یعنی جهودان را نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ بهره از پادشاهی استفهامست بسبیل انکار زعم یهود آن
بود که ایشان را مملکه و نبوت از غیر ایشان خود سزاوار تر و یعنی سبب از متابعت عرب شاید
مبدا شد و میگفتند آخر نصیب ملک داری و حکم گذاری با خواهد رسید حق تعالی
فرمود که ایشان را از مملکه هیچ نیست و اگر بفرض از ملک و مال بهره مند شوند فَإِذًا پس آنگاه
لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ ندهند مردمان را یا پیغمبر و اصحاب او را نَقِيرًا بآن مقدار که بر پشت دانه خرما
باشد و این مبالغه است در بخل ایشان که در وقت پادشاهی با نقیری بنقیری مضایقه میکنند
هنگام تنگدستی و درویشی پیداست که چه چیز بکسی دهند أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ بلکه حسد می
برند بر مردمان یعنی قبایل عرب عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ بر آنچه خدای مر ایشان داده است مِنْ فَضْلِهِ
از فضل خود که آن بعثت حضرت پیغمبرست صلی الله علیه وسلم از ایشان و گفته اند مراد از ناس
حضرت رسالتست صلی الله علیه وسلم و عرب جمع را بر واحدی اطلاق میکنند که جامع
باشد آن مقدار خصال خیر را که جمع نشود الا در بسیاری از مردمان کقوله تعالی ان ابراهیم
کان امة و مراد از فضل نبوت باشد و کتاب و اعزاز و مراعزاز دین بعضی گفته اند که حق
سبحانه تعالی مباح کردانید او را جمع میان بیشتر از چهار زن و یهود بر این حال حسد می بردند
و طعنه میزدند که اگر او پیغمبر بودی این همه زن نخواستی دیگر با ایشان نیز از حق حضرت
عزت رد نمود که اگر حسد ایشان بر پیغمبر بواسطه نبوت و کتابست پس باید که بر پیغمبران
صاحب کتاب حسد بردندی چه این صورت مخصوص بآنحضرت نیست فَقَدْ آتَيْنَا
پس بتحقیق که ما عطا کردیم آلَ إِبْرَاهِيمَ اولاد ابراهیم را که موسی و داود و عیسی اند
علیهم السلام الْكِتَابَ یعنی توریة و زبور و انجیل وَالْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام وَ
آتَيْنَاهُمْ و دادیم ایشان را با وجود نبوت مُلْكًا عَظِيمًا پادشاهی بزرگ چنانچه یوسف
و داود و سلیمان علیهما السلام داشتند و گفته اند ملک عظیم کثرت ازواجست
چنانچه بصحت رسیده که داود صد زن داشته و سلیمان هزار و دیدن نعمتی تعریض بیهود
است که اگر حسد شما بمحمد صلی الله علیه وسلم بواسطه کثرت ازواجست پس داود
و سلیمان علیهما السلام بحسد سزاوار تر بودند چه عدد ایشان بیشتر بوده که مراد از آل ابراهیم محمد
صلی الله علیه وسلم و از کتاب قرآن و از حکمت شرایع و از ملک عظیم دوام شریعت تا قیامت
باید ملایکه فَمِنْهُمْ پس از یهود مَنْ آمَنَ بِهِ کسی بود که ایمان آورد بدین امام
بمحمد صلی الله علیه وسلم وَمِنْهُمْ و از ایشان مَنْ صَدَّ کسی هست که اعراض کرد عَنْهُ
از خبر انبیا در باب نساء و تصدیق نکرد او را یا بعضی از متابعت پیغمبر بگردانید وَكَفَىٰ
بِجَهَنَّمَ و بسنده است دوزخ سَعِيرًا آتشی افروخته برای عذاب کافران إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بتحقیق که آنانکه حق را بپوشیدند و نگرویدند بِآيَاتِنَا بدلایل وحدت یا بآیات قرآن یا بمعجزات

سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا زود باشد که در آریم ایشان را در آتشی و جدا آتشی كُلَّمَا نَضِجَتْ
هرگاه که پخته شود یا بسوزد جُلُودُهُمْ پوستهای ایشان بآتش بَدَّلْنَاهُمْ بدل کنیم
برای ایشان جُلُودًا غَيْرَهَا پوستها غیر آنکه پخته و سوخته شده و این تبدیل در هر ساعتی
صد بار باشد و از حسن بصری رحمة الله علیه منقولست که در دنیا در روزی هفتاد
هزار بار و تبدیل جلود بسبیل حقیقت آنست که احتراق از آن ببرند و بحال اول باز آرند
پس این تبدیل وصف است نه تبدیل عین و تجدید این حالت بجهت احساس عذابست
یعنی هر زمان پوست ایشان تازه میسازند لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ تا بچشند عذاب را ما
جدید عذاب دایم باشد إِنَّ اللَّهَ كَانَ بتحقیق که خدای هست عَزِيزًا غالب که کسی
او را از تعذیب کفار منع نتواند کرد حَكِيمًا دانا بعقوبة دوزخیان و بوقت حکمت
وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدای و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بجای آوردند
اعمال شایسته را بوقت و زمان سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد که در آریم ایشان را جَنَّاتٍ
تَجْرِي بوستانهای که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا درخت ساکن
ایشان جویهای خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آن بوستان أَبَدًا همیشه
یعنی زمانی که آنرا آخر نباشد در آن بوستانها لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ زنان پاکیزه از حیض
و نفاس بلکه از جمیع اقذار و اناس وَنُدْخِلُهُمْ و در آریم ایشانرا ظِلًّا ظَلِيلًا سایه
پاینده که آفتاب آنرا زایل نکند چون در بلاد عرب حرارت بسیار می باشد سایه را
اعظم اسباب راحات میدانند پس ظل ظلیل کنایتست از آسایش و راحت و درین
نکته منع میشود سخن کسی که میگوید چون در بهشت آفتاب نیست که حرارت آن
متاذی شوند سبب ظل را باشد و فایده او چیست و نزد محققان ظل ظلیل اشارة
بحمایة الهی و عنایت پادشاهانست که همیشه بر مفارق بهشتیان مبسوط خواهد بود
و آن سایه از زوال ایمن او از تعرضه انتقال مقدس و معراست
ای سایها زوال ایمن بند عاقبت ۵ در سایه کرمک امان زوال نیست ۵ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ
بدرستی که خدای می فرماید شمارا أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ آنکه ادا کنید امانتها را إِلَىٰ
أَهْلِهَا باهل آن حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه فرمود
که کلید خانه را از عثمان بن طلحه طلب دارند و کلید بیش مادر او و سلافه بود
و عثمان نزد مادر رفت و مادر کلید بوی نمیداد و گفت اگر از شما بگیرند
باز بشما نخواهند داد کلید کعبه از جد عبد الله بطریق ارث بما رسیده عثمان
مبالغه کرد و سلافه مضایقه می نمود حضرت رسالت در مسجد الحرام انتظار
میکشید آخر الامر صدیق و فاروق رضی الله عنهما بخانه او رفتند سلافه آسوده معاینه
ما واز بلند گفت ای عثمان بیرون آی که انتظار حضرت از حد میگذرد سلافه
کلید بیرون داد و گفت تو بستانی همانکه تیم و عدی بگیرند پس عثمان مفتاح

لهم فیها مر ایشانرا است

برداشته نزد حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله آورد و آن سرور دست مبارک
دراز کرد تا از وی بستاند عباس رضی الله عنه برخواست که یا رسول الله چنانچه
سقایه زمزم بمن تشریف فرموده حجابت خانه نیز بمن ارزانی دار عثمان بعد از استماع
این سخن دست باز کشید حضرت فرمود که ای عثمان کلید بمن ده عثمان پیش آورد
عباس همان التماس اعاده کرد عثمان خواست که دست باز کشد حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم فرمود که اگر بخدای و رسول ایمان داری مفتاح بمن ده عثمان گفت اینک بستان
بامانة الله القصه بعد از آنکه از خانه بیرون آمد و مفتاح بدست وی بود مرتضی
علی کرم الله وجهه پیش رفت و گفت یا رسول الله منصب حجابت با اهل بیت عطا فرمای
چنانچه سقایه زمزم بایشان داده در حال جبرئیل علیه السلام باین آیة نازل شد حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که یا علی من شما را کاری فرمایم که از آن شما بمردم
رسد نه آنکه کسانی که از مردم نفع بشما خواهد رسید پس عثمان را طلبید و گفت که
خذها یا بنی طلحة خالدة تالدة لا ینزعها منکم الا ظالم پس عثمان ملازمت حضرت اختیار
فرموده کلید به برادر خود داد شیبه نام و الی الآن مفتاح کعبه در دست آن قوم است
و اگرچه حکم باداء امانت درین قضیه مخصوصه نازل شده اما تمام امانات دینی
حکم را شامل است در بحر الحقائق آورده که ذکر امانات بعد از یاد ظل ظلیل که وجود
حقیقی است دلالت مینماید که امانة عبارت از وجود مجازی باشد چون وجود ظلال
بنسبت با آفتاب بیهیچ وجود ظلال مانند آفتاب وجود وقتی که آفتاب جلوه
کنان تجلی نموده و با اشعه عالم افروز زده از افق طالع شود بزبان حال میگوید ادوا الامانات
الی اهلها حکم بر ظلال منبسط شود حکم ایشان بکلی محو میشود بر همین منوال
چون شعاع خورشید وجود حقیقی عز عن التمثیل از افق غنای ذاتی والله غنی عن
العالمین طلوع نماید امانات وجودات ظلیه با اهل آن باز میگردد و نزول لمن الملک
الیوم لله الواحد القهار بظهور می آید **نظم** جمله رها را به بیشه وطید •
ملک سلطان اوست ملک او را بعد • خصم هر شیر صد هر بیشه او کل شیء هالک الا وجهه
واذا حکمتم و دیگر امر میکند که چون خواهید که حکم کنید بین الناس میان
مردمان ان تحکموا بالعدل آنکه حکم کنید براستی ان الله بدرستی که خدای تعالی
نعما یعظکم به نیکو چیزیست که شما را بآن پند میدهد یعنی ادای امانات و عدل
در حکومات ان الله کان بتحقیق که خدای هست سمیعا شنوا بقول عثمان که
گفت بگیر بامانة بصیرا بینا برد مفتاح بوی یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان
اطیعوا الله فرمان برید خدای را در فرایضها و اطیعوا الرسول و فرمان برداری رسول کنید
در سنتها و اولی الامر منکم و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما مراد امرا و سلاطین اند
که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در عهد خود تعیین مینمود چنانچه در اسباب

نزول هست که حضرت خیر البریة خالد بن ولید را بسریه امیر کرد و عمار یاسر را با وی
فرستاد که چون که خالد قاصد ایشان بود خبر یافته بگریختند یکی از ایشان که مسلمان
بود پیش عمار آمد و گفت مردم قبیله من فرار نموده اند و من باسلام با ایشان خود در
منزل مانده ام اگر اسلام مرا دستگیری خواهد کرد باشم والا با ایشان گریز دیده هاده سر خود گیرم
عمار او را امان داد و او بخانه خود ساکن شد خالد بامدادان لشکر بغارت
و تاراج آن قبیله امر کرد و غیر از آن مسلمان کسی را نیافتند پس او را با عیال او دستگیر
کرده نزد خالد آوردند و عمار فرمود که او مسلمانست و من او را امان داده ام خالد گفت از اینکه
تو را میسزاید که بی وجود امیر لشکر مشورت و اجازت او کسی را امان دهد گفت و گوی
میان خالد و عمار بسیار شد بخدمت حضرت باز آمدند صورت حال بعرض رسانیدند
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم امان عمار را برقرار گذاشت و نهی فرمود از آنکه
غیر امیر کسی را امان دهد و این آیت نازل شد که فرمان برید اولی الامر یعنی امرای سرایا
شعبی فرموده که اولی الامر ابو بکر و عمر اند رضی الله عنهما که پیغمبر صدق بدیشان اشارت
کرده اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر و عمر و در شان ایشان تا قلقشندی ابو بکر و راقی رحمة
الله گفته که خلفاء اربعه اند و جمیع صحابه نیز گفته اند رضی الله عنهم یا فقهای
یا علما یا ارباب عقل و رای و نزد عرفاء اولی الامر مشایخ و پیران طریقت که تربیت
اهل سلوک اشتغال مینمایند و سالک را فرمان برداری ایشان لازم است **نظم**
هر که سر بر خط فرمان دلیل نهد • که بمیر شودش نیک راه آورد • هر که خواهد که بمنزل
مقصود رسد باید پس پیروی راه نمایان کرد فان تنازعتم اگر خلاف کنید فی شیء
در چیزی از امور دین فردوه الی الله پس باز گردانید آنرا بکتاب خدای و الرسول
و رجوع با رسول در زمان حیات او و بسنت آن حضرت بعد از وفات او ان کنتم
اگر هستید شما که از روی تو ان تؤمنون بالله میگروید بخدای و الیوم الآخر و بروز رستخیز
چه ایمان بخدا و قیامت مقتضای آنست که در امر متنازع فیه رجوع بخدا و رسول نمایند
ذلک این رجوع خیر بهترست شما را و احسن تاویلا و نیکوترست از جهت عاقبت آورده اند
که یهودی با منافقی خصومت افتاد تا کاری که پیش او را قعد محتم خود کنند محتاج
کشیدند یهودی منافق را بمحکمه پیغمبر میکشید و منافق بحکومت کعب اشرف میل
مینمود عاقبت پیش حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آمدند و حکم بر وفق مدعای
یهودی صادر شد چون از مجلس حکم بیرون آمدند منافق دست در دامن یهودی زد
که من بحکم محمد راضی نیستم بیا تا نزد عمر رویم و دیگر باره مرافعه کنیم در خانه
فاروق رفتند یهودی ماجرای دعوی و حکم پیغمبر صلی الله علیه وسلم باز گفت عمر
رضی الله عنه از منافق استفسار نمود که قضیه بر این وجهست که یهودی میگوید
منافق تصدیق کرد که آری حال بدین منوالست اما من بدین حکم راضی نیستم و از تو

حکم سیطلبم عمر رضی الله عنه فرمود که شما اینجا قرار گیرید تا من از خانه بیرون آیم
و راستی میان شما حکم کنم ایشان توقف کردند و عمر رضی الله عنه از خانه با شمشیر کشیده
بیرون آمد و سر منافق را بینداخت آنگاه فرمود که هر که بحکم خدا و رسول راضی نباشد
سزای او برین وجه باید و از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عمر را فاروق لقب
نهاد و حق سبحانه تعالی این آیت فرستاد که الم تر آیا نمی بینی و نگاه نکردی الی الذین بسوی آنکسان
که یزعمون گمان می برند انهم امنوا که ایشان گرویده اند بما انزل الیک بانچه فرستاده شده
است بتو یعنی قران وما انزل من قبلک و بانچه پیش از تو فرستاده اند از کتب انبیا
یریدون میخواهند با وجود دعوی ایمان ان یتحاکموا آنکه مرافعه کنند الی الطاغوت
بسوی کعب بن الاشرف که بغایت طاغی و یاغی است وقد امروا و حال آنکه مامور بوده اند
مدعیان بایمان و هم مکلفان نیز مامورند ان یکفروا به بآنکه کافر شوند بحکم
طاغوت ویرید الشیطان و میخواهد دیو دور شده از رحمت یا سرکش از خدمت
یعنی ابلیس ان یضلهم آنکه گمراه کرداند ایشان را که مایل طاغوت اند ضلالا بعیدا
گمراهی دور که هرگز از آن بازراه راست رجوع نتوانند واذا قیل لهم و چون گویند مر
منافقان را که درین تحاکم تعالوا بیایید الی ما انزل الله بحکمی که خدای فرستاده در
کتاب خود والی الرسول و بحکمی که پیغمبر او میکند بزبان او رایت المنافقین
ببینی منافقان را که اندعوی عناد یصدون عنک اعراض میکنند از تو صدودا اعراض
کردنی از روی عداوت فکیف پس چگونه باشد وجه خواهند کرد اذا اصابتهم
چون برسد بریشان مصیبة عقوبتی صعب و عذابی عظیم بما قدمت ایدیهم بانچه ایشان
کرده اند یعنی تحاکم بطاغوت و کشته اند مصیبت قتل فاروق بوده و رای منافقت
ثم جاءوک پس بیایند بسوی تو و زبان اعتذار بگشایند بادیه قتل خود طلبند
یحلفون بالله سوگند میخورند بخدای و مضمون سوگند ایشان آنکه ان اردنا
نخواستیم ما بعد از مجلس حکم شما بردن قصه بخانه عمر رضی الله عنه الا احسانا
نیکوئی بالاخص شود و توفیقا و تالیف و موافقت که بین الخصمین پدید آید
اولئک آن گروه منافقان و سوگند خورندگان بدروغ الذین یعلم الله آنکسانند
که خدای میداند ما فی قلوبهم آنچه در دلهای ایشانست از نفاق فاعرض عنهم
پس اعراض کن از قبول عذر ایشان وعظهم و پند ده ایشان را بترسان یعنی منع
کن از نفاق و دروغ وقل لهم و بگوی ایشان را در خلا فی انفسهم در باب نفسهای
ناپاک ایشان قولا بلیغا سخنی بلیغ که اثر کننده باشد در دلهای ایشان بتنبیه
که از ان عنایه کردند و ان ظهر منک بقتل یا جلوا مکاره بریشان اگر توبه نکنند
وما ارسلنا من رسول و نفرستادیم هیچ فرستاده بسبکان خود الا لیطاع مگر برای
آنکه فرمان وی برند باذن الله بامر خدای ولو انهم و اگر آن منافقان اذ ظلموا انفسهم

جنانکه

الاحکام که ستم کردند بر نفسهای خود بانکه بحکم تو یا تحاکم الی الطاغوت
جاءوک بیایند بدی حضرت تو فاستغفروا الله پس طلب آمرزش کردند
واستغفر لهم الرسول و آمرزش خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی
ایشان را لوجدوا الله هر آینه یافتندی یعنی دانستندی خدایرا توابا قبول کننده
توبه گنه کاران رحیما مهربان با آمرزش طلبان در معالم آورده که میان زبیر و حاطب
بن ابی بلتعه مخاصمتی واقع شد در باب آب راهه که هر دو آنرا مزرعه و عات خود را
آب دادندی بمحاکمه ایشان بمحکمه سید عالم صلی الله علیه وسلم رسید
فرمود که ای زبیر آب سرده زمین خود را پس بهمسایه گذار حاطب در غضب شد
ان کان ابن عمتک گفت که معنیش مشتمل بود بر میل آنحضرت جانب زبیر حق تعالی
آیه فرستاد که فلا پس نیست حقیقت ایمان چنانچه گمان می برند وربک و بحق پروردگار
تو که ایشان لا یؤمنون ایمان نخواهند آورد ایمان حقیقی حتی یحکموک تا وقتی که ترا
حکم سازند فیما شجر بینهم در آنچه اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم کنی ثم
لا یجدوا پس باز نیابند فی انفسهم در نفسهای خود حرجا شکی یا در دلهای
خود گرانی و تنگی مما قضیت از آنچه تو حکم کرده هرچند بخلاف طبع ایشان باشد و
یسلموا و منقاد گردند فرمان ترا تسلیما و فرمانبرداری بظاهر و باطن ترک اغراض و
مخالفت آورده اند که چون زبیر و حاطب از مجلس بیرون آمدند مقداد رضی
الله عنه از ایشان پرسید که حکم برای که صادر شد حاطب جواب داد که برای
عمه او در سخن کرفتند تا بسی ما دو بعدی درهم کشید یهودی انجا حاضر
بود گفت قاتلهم الله هولاء اینجا گروهند که گواهی میدهند برسالت این مرد و حکم
او را متهم میدارند که ما بنی اسرائیل بزمان موسی گناهی کرده بودند موسی علیه السلام حکم
فرمود که توبه شما آنست که یکدیگر را بکشید فی الحال انقیاد نموده بقتل یکدیگر مشغول
شدند تا هفتاد هزار کس کشته شد و پیغمبر خدا متهم نما شدند ثابت بن
قیس چون این سخن بشنید گفت بخدای که اگر محمد صلوات الله وسلامه علیه ما
امر فرماید که خود را بکشم بکشم و عمار و یاسر و ابن مسعود نیز همین سخن گفتند حق
سبحانه فرمود که ولو انا و اگر ما کتبنا علیهم فرض میکردیم بریشان
که دعوی ایمان میکنند ان اقتلوا انفسکم آنکه بکشید نفسهای خود را
چنانچه بنی اسرائیل کردند او اخرجوا من دیارکم یا بیرون روید از سرای ها
و منزلهای خویش چنانچه بنی اسرائیل بیرون رفتند ما فعلوه نمیکردند آنچه
فرض کرده بودیم الا قلیل منهم مگر اندکی از ایشان چون ثابت و عمار و ابن
مسعود رضی الله عنهم ولو انهم و اگر ایشان که منافقان اند فعلوا بکردندی ما
یوعظون به آنچه ایشان را پند میدهند و تکلیف مینمایند بآن لکان خیرا لهم

هر آینه بهتر بودی مر ایشان را در عاجل و آجل وَاَشَدَّ تَثْبِيتًا و محکم‌تر بودی از جهة
تثبیت و تحقیق ایمان ایشان وَاِذًا و آن وقت که تثبیت حاصل شدی مر ایشان را
در دین ایشان لَآتَيْنَاهُمْ هر آینه بدادیمی ایشان را مِنْ لَدُنَّا از نزد خویش اَجْرًا
عَظِيمًا مزدی بزرگ و ثوابی وافر که نعیم جنت است وَلَهَدَيْنَاهُمْ و هر آینه راه بنمودیمی
ایشان را صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا راهی راست که از آن بمقصد رسند یا بهشت روند آورده‌اند
که ثوبان رضی الله عنه که مولای رسول خدای بود صلی الله علیه و سلم بعد از غیاب
مستطاب نبوت مآب حاضر شد زار و ضعیف و نزار و نحیف گشته حضرت رسالت
پناه علیه صلوات الله فرمود که ثوبان ما غیر لونک رنگ تو چرا تغیر کرده و روی سرخ
تو بکدام سبب زرد گشته گفت یا رسول الله سبب زردی آنکه در جدائی تو نمی‌نگرم آنانکه
در غیاب تو یک آن نمی‌شکیبم بیت · ای تو ای آرام جان غمزدگان مشکلست بی‌تو
جان شادمانی مشکلست ◦ حالا در اندیشه آنم که چون بنده را پیک اجل در رسد
و مفارقت صوری اتفاق افتد چه چاره سازم و چه حیله پردازم
از مرگ غمی نیست از آن می‌ترسم ◦ کز دیدن تو دیدار تو محروم شوم ◦ و بعضی گفته
آنکه اگر در آن جهان از اهل بهشت باشم ترا کی بینم و اگر به بهشت نروم پیداست که
در چه رتبه‌ئی نشستی چگونه بینم و بعضی نقل ثوبان عبد الله انصاری را رضی الله عنه
کرده صاحب اذان و صاحب التحفة بوده آورده‌اند که نزدیک حضرت آمد گریان
و بعد از استفسار موجب گریه گفت تو نزد من اعز منی من النفس و المال و الولد منی بی
روشنی و بی امروز از مشاهده جمال تو نشکیبایی بی آرام می‌ترسم از آنکه فردا که
تو در بهشت بدرجه بلند باشی و من در صف نعال ایشان الخویش نشسته از دیدار
بزرگوار تو محجور مانم حق تعالی خاطر شکسته دل آن عاشق را بمرهم وصال شادمان
ساخته آیة فرستاد که وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ هر که فرمان برداری خدای برد در اوامر
و نواهی وَالرَّسُولَ و فرمان برداری رسول کند در احکام و حدود فَاُولٰئِكَ پس آن
گروه فرمان برداران باشند بعد قیامت مَعَ الَّذِينَ با آنکسان که اَنْعَمَ اللّٰهُ انعام
کرده است خدای عَلَيْهِمْ بر ایشان مِنَ النَّبِيِّينَ از پیغمبران و رسل و اولو العزم
نیز داخل‌اند وَالصِّدِّيقِينَ و راستگویان که پیش از همه کس تصدیق انبیا
کرده‌اند وَالشُّهَدَاءِ و کشتگان راه خدای مراد شهدای احد‌اند و بعد جمیع عام
و شامل جمیع شهیدان‌اند وَالصَّالِحِينَ و شایستگان در اعمال و احوال و اینها نیز عام‌اند
وَحَسُنَ و چه نیکو اند اُولٰئِكَ آن جماعت رَفِيقًا همنشینان لفظ رفیق بر واحد
و جمع اطلاق میکنند یا آنکه هر یک از ایشان نیکو رفیق‌اند در معالم فرموده که مراد
از نبیین حضرت پیغمبر ماست صلی الله علیه و سلم و صدیقین اشارت با بوبکر
صدیقست و شهدا عمر و عثمان و علی اند رضوان الله علیهم اجمعین و صالحین

سایر صحابه و سلف آیة آنست که هر که امروز کسی را دوست دارد فردا با او خواهد
بود المرء مع من احب قطعه · همچو بلبل نعره گل گر بزن ◦ تا شوی با عشق گل
همنشین ◦ زاغ چون مردار را شد همنفس ◦ با او مردار خواهد بود و بس ◦ ذٰلِكَ
آن اجابت مذکور اَلْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ افزونی کرامت است از خدای وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است
خدای عَلِيمًا دانا بمقاصد و نیات يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده‌اید
خُذُوا حِذْرَكُمْ فرا گیرید سلاح خود یعنی آماده شوید برای حرب فَانْفِرُوا پس بیرون
روید بقتال دشمنان ثُبَاتٍ گروه گروه در جهات مختلفه اَوِ انْفِرُوا جَمِيعًا یا بیرون روید
برای جهاد مجتمع شده با یکدیگر در جهات واحد وَاِنَّ مِنْكُمْ و بدرستی که از شما
لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ کسی هست که درنگ میکند در بیرون رفتن بغزو و تاخیر میکند در جهاد مراد
ابن ابی است و اصحاب او که در وقعه احد تخلف ورزیدند فَاِنْ اَصَابَتْكُمْ پس اگر
رسد شما را ای مومنان مُصِيبَةٌ واقعه چون قتل و هزیمت قَالَ گوید آن مبطی منافق
قَدْ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيَّ بدرستی که خدای انعام کرد بر من اِذْ لَمْ اَكُنْ مَعَهُمْ چه من نبودم
با مسلمانان شَهِيدًا حاضر در معرکه قتال وَلَئِنْ اَصَابَكُمْ و اگر برسد شما را فَضْلٌ
مِنَ اللّٰهِ نیکوئی و دولتی از خدای چون فتح و غنیمت لَيَقُولَنَّ البته گوید آن متخلف از غزا
كَاَنْ لَمْ تَكُنْ چنانچه گوئی نبوده بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ میان شما و میان وی مَوَدَّةٌ دوستی
یعنی خود را دور انداز در سخن بر وجهی گوید که گویا هرگز شما را از دین و صحبت شما
نرسیده سخن او اینکه يَا لَيْتَنِي کاشکی من كُنْتُ مَعَهُمْ بودمی در غزو با مسلمانان
فَاَفُوزَ تا فیروزی یافتمی فَوْزًا عَظِيمًا فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت نصیبی فراگرفتمی
فَلْيُقَاتِلْ پس باید که قتال کنند فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای با دشمنان دین اَلَّذِينَ آنانکه
در بازار معامله يَشْرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا میفروشند زندگانی دنیا را که بعوض در عقبی
دارند بِالْاٰخِرَةِ برای جاودانی و نعیم عقبی وَمَنْ يُقَاتِلْ و هر که کارزار کند فِي سَبِيلِ اللّٰهِ
در راه دین فَيُقْتَلْ پس کشته گردد و درجه شهادت یابد اَوْ يَغْلِبْ یا غالب آید بر
دشمن مظفر گردد فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ زود باشد که بدهیم او را یعنی در آخرت اَجْرًا عَظِيمًا
مزدی بزرگ که در صفت در نیاید وَمَا لَكُمْ و چیست شما را ای اهل اسلام که بجدی
کامل و جدی تمام لَا تُقَاتِلُونَ جهاد نکنید و بکارزار اشتغال نمینمائید فِي سَبِيلِ اللّٰهِ
در راه فرمان برداری خدای یعنی برای خدای وَالْمُسْتَضْعَفِينَ و برای آن عاجزان که گرفتار
در دست کفار و ایشان جماعتی بوده‌اند در مکه که مسلمان شدند و کسان ایشان را از
هجرت بمدینه منع میکردند مِنَ الرِّجَالِ از مردان چون سلمة بن هشام و ولید بن ولید
و عیاش بن ابی ربیعه و ابو جندل بن سهیل و امثال ایشان وَالنِّسَاءِ و از زنان چون
ام شریک و غیرها وَالْوِلْدَانِ و از کودکان چون ابن عباس رضی الله عنهما میفرماید که من و مادر
من مستضعفان بودیم از نساء و ولدان اَلَّذِينَ آن مستضعفان آنکسانند که

تضرع يقولون ميگويند يعنى دعا ميكنند كه ربنا اخرجنا اى پروردگار ما بيرون آر
مارا من هذه القرية ازين ديه يعنى مكه الظالم اهلها كه ستمكارند اهل او
او بسبب شرك كه ظلمى بغايت بزرگست ان الشرك لظلم عظيم واجعل لنا وبساز براى ما
از نزديك خويش وليا كسيكه دوستدار و متكفل كار ما باشد واجعل لنا وبكن براى ما از
براى ما من لدنك نصيرا از نزديك خود يارى و مددكارى كه بر سر اعادى ما را از ما
دفع كند حق سبحانه وتعالى دعاى ايشان را استجابت كرد و بعضى را خروج از مكه
ميسر شد و برخى را كه اخراج ممكن نبود تا بعد فتح چون حضرت پيغمبر صلى الله عليه وسلم ايشان
قرين شاد نا در روز فتح مكه همه با دلنوازى نموده مهمات ايشان سر انجام فرمود
ونصيرى و حامى براى ايشان تعيين كرد يعنى عتاب بن اسيد كه حضرت رسالت صلى الله
عليه وسلم حاكم مكه نمود تا داد ايشان از ضعفاء و مسكينان بگيرد الذين امنوا
آنكسانى كه گرويدند بخداى و رسول يقاتلون كارزار ميكنند في سبيل الله در راه
خداى والذين كفروا وآنكسان كه كافر شدند از اهل مكه و يهود و نصارى يقاتلون
مقاتله ميكنند في سبيل الطاغوت در راه شيطان كه طاغى و باغيست يعنى بفرمان
او فقاتلوا پس بكشيد اى دوستان حق اولياء الشيطان دوستان و فرمان برداران
شيطانرا از مكايد و مصايد او مترسيد ان كيد الشيطان بدرستى كه حيله و وسوسه
شيطان كان ضعيفا ست و بى قوت زيراكه رعايت حجت و برهان آن مرد
ايا نظر نكردى الى الذين بسوى آنانكه در مكه بسلام داشتند چون عبد الرحمن بن
عوف و سعد بن ابى وقاص و مقداد بن اسود رضى الله عنهم و امثال ايشان كه ميگفتند
دستورى ده كه با اهل شرك حرب كنيم كه آزار و ايذاى ايشان از حد گذشت و حكم
الهى قيل لهم گفته شد ايشانرا كه از كارزار كفار كفوا ايديكم باز داريد
دستهاى خود را تا وقتى كه فرمان الهى در رسد واقيموا الصلوة و بپاى داريد نماز را
واتوا الزكوة و بدهيد بمستحقان زكوة را فلما كتب پس آنهنگام كه بمدينه آمدند فرض
شد يعنى واجب گشت عليهم القتال بر ايشان كارزار كردن با كافران اذا فريق منهم
آنوقت گروهى از ايشان يخشون الناس مى ترسيدند از جنگ ايشان كخشية الله چنان
ترسيدنكه از خداى با من ترسيد او اشد خشية بلكه ترسى ازان سخت تر اين ترسيدن
حمل بضعف بشريت بايد كرد نه بر كراهت امر خداى يعنى بالطبع از مرگ و موت ترسيدند
وقالوا ربنا و گفتند اى پروردگار ما لم كتبت براى چه جنگ واجب گردانيدى علينا
القتال بر ما كارزار را لولا اخرتنا چرا ما را تاخير نكردى تا اين وقت الى اجل قريب
تا اجلى كه نزديك است اكثر بر آنند كه اين سوال از منافقان واقع شد و جمعى گفته‌اند
نه بلكه از مومنان و قوع يافته از روى حرص و بد دلى تمنى كشتن باشند و آنكه
قول آنست كه قومى مومنان بعد از نزول آيه قتال منافق شدند و از جهاد تخلف ورزيدند

واين سخن ايشان بوده واصح آنست كه سوال را محمول بر تمناى تخفيف و تكليف دارند
نه بر وجه انكار قل بگوى يا محمد صلى الله عليه وسلم مر ترسندگان را كه دل در دنيا بسته
اند كه متاع الدنيا انچه بدان تمتع ميگيرند از دنيا قليل اندكست كه در جنب آخرت والاخرة
ومراى آخرة خير بهتر ازين دنيا وفاسد لمن اتقى مر آنكس را كه به پرهيزد از شرك با از
همه منكرات ولا تظلمون وستم رسيده نخواهيد شد اى مجاهدان يعنى ثواب جهاد
كم نخواهند كرد فتيلا بمقدارى رشته كه بر دانه خرماست پس بوعده استيفاى ثواب
مستظهر باشيد از آنكه بحضرت وقوع خواهيد رفت بينديشيد كه هيچ كردى
را از مرگ رهائى ميسر نيست ومرجع ما و انجمعيت اين واقع خلاصى تحصيل
اينما تكونوا هر جا باشيد خواه در مدينه و خواه در مكه يدرككم الموت
دريابد شما را مرگ وكونستند واگرچه باشيد في بروج مشيدة در حصارهاى محكم با در
كوشكهاى آراسته با در بروج دوازده كانه فلك يعنى طرحال قهرچاى آدمى را
از مرگ چاره نيست رباعى گر كاخ تو بر سپهر اعظم سازند ور كار تو چون سلسله
درهم سازند هم عاقبت اين حجره فانى ترا تركان اجل سراى ماتم سازند
حكيم ثنائى دارد قدس الله سره چه كنى خانه كل ابادان ولينا اينما تكونوا خواه
جنّا دنيا بياجلت تخت يكه وجدت تا وقت جنگ در رسد چه بام چه چاه وان تصبهم
واگر برسد بايشان يعنى منافقان را حسنة نعمت بسيار و ارزانى يا ظفر بر دشمن چنانچه
در حرب بدر بود يقولوا ميگويند هذه اين نيكوئى من عند الله از نزديك خدايست وان
تصبهم سيئة واگر برسد بايشان رنج تنگى و قحط يا هزيمت چنانچه در واقعه احد رفت
بود يقولوا هذه گويند اين بدى من عندك از نزديك تست كه محمد و بسبب شومى
قدم تو اين صائب بما رسيده در ايام وزيد كه چون حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم از مكه
بمدينه هجرت فرمود سيرها در آن سال بر نزول شد سابقه نبود و منجما رومى گفتند هذا
و منافقان و جهودان آن حال را نسبت بقدم سرور عالم صلى الله عليه وسلم كردند حق سبحانه
تكذيب قول ايشان را ميگويد قل كل بگو كه همه قبض و بسط و گرانى و فتح و هزيمت من
عند الله از نزديك خداوند تست باراده او فمال پس چيست بر چه حالست لهؤلاء القوم
مر گروه جهودان و منافقان را كه لا يكادون نزديك نيستند كه فهم كنند يفقهون
حديثا سخنى را كه مشتمل بر موعظه ايشانست يا آنكه نيستند كه سخن دريابند چون بهايم
كه مى شنوند و فهم نميكنند و از في فهم ايشانست كه ميگويند ما اصابك انچه بتو رسيده
من حسنة از نعمت و فتح فمن الله از فضل و نعمت خداوند تست وما اصابك من سيئة
وانچه بتو رسيده از هزيمت و قتل اصحاب فمن نفسك از نفس خود تست و بعضى معنى آيه را
برين وجه مى آرند كه اى انسان انچه نيكوئى بتو رسيد از فضل و كرم خداوند تست و هر بلائى
بتو پيش آيد بسبب گناهان تست وارسلناك و فرستاديم ترا للناس براى همه مردمان رسولا

فرستاده که تبلیغ احکام کنی نه منتدی که اسناد حسنه وسیئه بتو کنند وکفی بالله
شهیدا وبسنده است خدای گواه برسالت تو من یطع الرسول هرکه فرمان برد رسول
را فقد اطاع الله پس بتحقیق که فرمان برده باشد خدایرا چرا که رسول بطاعت خدای
میخواند بامر خدای پس فرمان برداری او فرمان برداری حق باشد بعضی از حقایق آورده که
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بوصف فنا فی الله وبقا بالله موصوف بود وکسی که قائم بالله
باشد هرآینه خلیفه الله بود پس خلافت حق مر آنحضرت را ثابت بود ودر هر مسئله که باخلق
سخن کرد کما قال وما رمیت اذ رمیت وبیشک خلیفه بوده در هر مسئله که خلق با او میکرده
اند کما قال ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله وطاعت چنین خلیفه بی شائبه شبهت
طاعت مستخلفست نظم چون تو گشتی از خود و پر شد دوست • بیشکی فرمان
این فرمان اوست • ما رمیت فاش گوید برملا • که نه افکندی تو افکندیم ما • تو فکنده
زنجیر آلتی • فعل ما عامل بامر ما علتی • عقلا عاجز شوند وهم نی • چشم بگشا لیک
وز بندای عزیز • ومن تولی وهرکه اعراض کند زفرمان تو فما ارسلناک پس نفرستادیم ترا
علیهم حفیظا برایشان نگاهبان که ایشانرا از ارتکاب معاصی محافظت کنی بعضی از علما
این حکم را بآیة السیف منسوخ دانند ویقولون ومیگویند منافقان در حضور تو طاعة ازما
فرمان برداریست وازتو حکم فاذا برزوا پس چون بیرون روند من عندک از نزدیک تو بیّت
طائفة منهم بشب اندیشه کنند ومیکنند گروهی منهم از ایشان غیر الذی تقول غیر آنکه تو از ایشان
میگوئی لفظ تقول مخاطب مونث است وضمیر عاید بطائفه یا مخاطب مذکر که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم والله یکتب وخدای مینویسد در لوح محفوظ یا کرام الکاتبین
بامر خدای مینویسند ما یبیتون آنچه ایشان میگویند وتدبیر میکنند در شب فاعرض عنهم
پس روی بگردان از عتاب ایشان که بواسطه اظهار اسلام حکم قتال بر ایشان جاری نیست
وتوکل علی الله وتوکل کن بر خدای وکار خود با وی گذار وکفی بالله وبس است خدای تعالی
وکیلا قائم بامور بندگان ومتصرف در احوال ایشان وکفایت کننده مهمات متوکلان افلا
یتدبرون القرآن آیا اهل نمی اندیشند منافقان در قرآن وتفکر نمیکنند در وی تا بریشان ظاهر
گردد باعجاز که این کلام حق است ولو کان واگر بودی این قرآن من عند غیر الله از نزدیک غیر
خدای یعنی کلام مخلوق بودی چنانچه زعم اهل کفر ونفاق است لوجدوا هر آینه یافتندی
اهل عقل وفهم فیه اختلافا کثیرا در آن اختلاف بسیار از تناقض معنی وتفاوت
نظم زیرا که کلام بشر خالی از خلل نیست خواه بحسب لفظ وخواه از روی معنی واذا جاءهم
وچون بیاید بمنافقان امر کاری یعنی خبری من الامن از آنجمله موجب ایمنی باشد چون
عزم حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بر مصالحه قومی یا ظفر لشکر اسلام او الخوف یا آنچه
سبب ترس وبیم بود چون اجتماع اعادی یا نکبت سریه از سرایای مسلمانان اذاعوا به افشا
کنند آنخبر را قبل از تحقیق آن ودر آن افشا ضرر وفسادست زیرا که خبر نیکو سبب طمع فتنه

است

است در میان دشمنان واهنگ ایشان بحرب اهل اسلام وخبر بد موجب ضعف
مسلمانانست وپریشانی ایشان ولو ردوه واگر باز گذارندی آن خبر را الی الرسول بسوی
صاحب پیغمبر تا اگر صلاح داند خود اشکار کند والی اولی الامر منهم وبسوی صاحبان
امر از اهل ایمان چون اشراف صحابه وامراء سرایا لعلمه الذین هر آینه بدانستندی آنانکه
یستنبطونه استخراج میکنند خبر را وبنیکو تحقیق نمایند منهم از ایشان واولی الامر آنکه
دانند که کدام خبر را افشا وکدام را اخفا باید کرد ولولا فضل الله واگر نه فضل خدای
بودی علیکم بر شما بارسال رسل ورحمته وبخشایش او با نزال قرآن وگفته اند
فضل حضرت پیغمبرست باسلام ورحمت قرآنست یا توفیق الهی ونصرت امنای بودی
لاتبعتم الشیطان هر آینه پیروی کردید شیطان را الا قلیلا مگر اندکی از شما که
مدد وعصمت باقی از وسواس شیطان ایمن میماندند وگفته اند قلیل جماعتی اند
که قبل از بعثت ونزول قرآن محض موهبت الهی راه راست یافتند چون ورقه بن نوفل
وقس بن ساعده وبحیرای راهب وزید بن عمرو وسیف بن ذی یزن وامثال ایشان
فقاتل پس کارزار کن فی سبیل الله در راه طاعت ورضای خدای نزول آیه
در بدر موعد بود که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عزیمت بدر کرده ونعیم مسعود ورود
از لشکر ابوسفیان بترسانید وبعضی از صحابه رفتن را کاره بودند وحضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم میفرمودند که اگر همه شما بنشینید من بروم این آیه فرود آمد که اگر
این دیگران تخلف ورزند تو کارزار کن بنفس خود لا تکلف تکلیف
کرده نشوی تو در جهاد الا نفسک مگر در نفس خود پس از مخالفت دیگران غمناک
مشو وحرض المؤمنین وترغیب کن مؤمنان را بر قتال مشرکان که بر تو تحریض
است نه تکلیف عسی الله ان یکف شاید که خدای باز دارد از مسلمانان باس الذین
کفروا شدت کارزار آنها که کافر شدند یعنی قریش با آنکه ترس در دل ایشان انداخت
وهمین حال در بدر صغری واقع شد که ابوسفیان بترسید ومرعوب برنیامد چنانچه
در سوره آل عمران مذکور شد والله اشد باسا وخدای سخت ترست در هیبت وصولت
از قریش واشد تنکیلا وسخت تر در عقوبت وعذاب ایشان من یشفع هرکه
درخواست کند شفاعة حسنة درخواستی نیکو که حقی بدان ثابت شود ونفعی
بکسی رسد وضرری از کسی مندفع گردد یکن له باشد مر او را نصیب منها
بهره از ثواب آن ومن یشفع وهرکه درخواهد شفاعة سیئة درخواستی بد که بدان
حقی از حقوق فوت شود وضرری بکسی رسد وچیزی بازدارد یکن له کفل منها
باشد مر او را نصیبی از وبال آن وکان الله وهست خدای علی کل شیء مقیتا
بر همه چیزها توانا وصاحب قدرت یا نگهبان همه چیز یا گواه بر همه چیز واذا
حییتم بتحیة وچون تحیت داده شوید بسلام فحیوا پس تحیت کنید خود ا...

ابن نبیل

گویید باحسن ازان یعنی بهتر ازان تحیت اگر گوید السلام علیکم شما در جواب
گویید وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته واگر او سلام با رحمت جمع کند شما در جواب
او برکاته زیادت کنید اَوْ رُدُّوهَا یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب السلام
علیکم بگویید وعلیکم السلام این مقدار فرضست واجب اولی رعایت سبب فضل
وشرایط سلام وجواب وآداب آن در جواهر التفسیر تفصیل مذکورست وبعضی بر آن شده
که اگر مسلم مسلم باشد جواب با حسن باید گفت واگر غیر مسلم باشد رد آن باید کرد
بلفظ وعلیک اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ هست بر همه چیزی حَسِيبًا حساب
کننده پس شمارا تحیت وجواب آن حساب خواهد کرد اَللّٰهُ خدای است که نیست شریک لَا اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او لَيَجْمَعَنَّكُمْ هر آینه گرد آورد شما را جمع
خواهد کرد شما را در قبور اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز که لَا رَيْبَ فِيْهِ هیچ شک نیست
در آن روز یا در جمع آن وَمَنْ اَصْدَقُ وکیست صادق تر مِنَ اللّٰهِ از خدای یعنی از روی
راست گویی حَدِيْثًا از جهت قول ووعده یعنی کذب را در سخن ووعده خدا راه نیست
زیرا که آن نقص است وخدای از نقص مبراست آورده اند که قومی از مکه هجرت کرده به
مدینه ودر اثنای طریق پشیمان شده بازگشتند وبه پیغام از اسلام خویش بمدینه خبر فرستادند
مسلمانان را در باب ایشان اختلاف افتاد وجمعی بایمان ایشان قایل بودند وبعضی بنفاق
ایشان حکم می نمودند آیه آمد که فَمَا لَكُمْ پس چیست شمارا فِي الْمُنٰفِقِيْنَ در شان
منافقان که متفرق شده اید فِئَتَيْنِ بدو فرقه وجمعی بر آنند که بعضی از مهاجران ناخوشی
هوای مدینه را بهانه ساخته از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم اجازت اقامت
بادیه نمودند واز مدینه بیرون آمده بمشرکان مکه پیوستند وصحابه را در اسلام ایشان
تردد پیدا آمد این آیه نازل شد که چرا شما دو گروه شدید در کفر ایشان اتفاق نمیکنید وَاللّٰهُ
اَرْكَسَهُمْ وحال آنست که خدای رد کرد ایشان را بحکم کفر وقتل وسبی بِمَا كَسَبُوْا بانچه
کردند در روی از مومنان برتافته رجوع بکافران نمودند اَتُرِيْدُوْنَ آیا میخواهید اَنْ تَهْدُوْا
آنکه راه نمایید مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ آنرا که گمراه ساخته است خدای وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ وهر که
را خدای گمراه کند فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا پس نیابی تو برای او راهی بحق وَدُّوْا دوست میدارند این
مشرکان از دین لَوْ تَكْفُرُوْنَ آنکه کافر شوید شما كَمَا كَفَرُوْا همچنانکه ایشان کافر شده اند
فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً پس باشید برابر در ضلالت فَلَا تَتَّخِذُوْا پس فرا مگیرید مِنْهُمْ اَوْلِيَآءَ
از ایشان دوستان حَتّٰى يُهَاجِرُوْا تا وقتی که ایمان آرند ومحقق شود ایمان ایشان بانکه هجرت
کنند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه رضای خدای هجرتی خالی از غرض وریا فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض
کنند از ایمان وهجرت فَخُذُوْهُمْ پس بگیرید ایشان را واسیر کنید وَاقْتُلُوْهُمْ وبکشید
شان حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ هر کجا یابید در حل وحرم وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ ومگیرید از ایشان
وَلِيًّا دوستداری وَلَا نَصِيْرًا ونه یاری ومددکاری بلکه ایشان را بگیرید وبقتل آرید

نصف

اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ مگر آنانرا که پیوند کنند وپناه گیرند اِلٰى قَوْمٍ بگروهی که واقع شده
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ میان شما وایشان پیمانی وان قبیله خزاعه بودند یا بنو بکر یا
بنو اسلم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم با ایشان مقرر کرده بود که هر که بجوار ایشان در آید
در جوار آنحضرت باشد اَوْ جَآءُوْكُمْ یا به پیوندند بشما که آمدند بشما حَصِرَتْ
صُدُوْرُهُمْ وحال آنکه تنگ بود سینهای ایشان وکراهت داشتند اَنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ
ازانکه با شما جنگ کنند اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ یا کارزار کنند با قوم خود از کفار وایشان
بنو مدلج بودند که پیمان بسته بودند که با پیغمبر قتال نکنند وبا قریش نیز بر همین گونه
عهد کردند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ واگر خواستی خدای لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ هر آینه مسلط
ساختی ایشان را بر شما بانکه ترس شما از دل ایشان بیرون بردی فَلَقٰتَلُوْكُمْ
پس هر آینه با شما قتال کردندی فَاِنِ اعْتَزَلُوْكُمْ پس اگر از شما کناره کنند ای مومنان
ومعاونان وساعدان شما فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ وکارزار نکنند با شما وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ
والقا کنند بجانب شما انقیاد واستسلام یا بمعنی از شما امان طلبند فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ پس نساخت
ونداد خدای لَكُمْ مر شما را عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا بر ایشان راهی در قتل نفس ونهب اموال ایشان
حکم این آیه بایه فاذا انسلخ الاشهر الحرم منسوخست سَتَجِدُوْنَ اٰخَرِيْنَ زود باشد که بیابید
قومی دیگر را یعنی غطفان یا بنی اسد که بمدینه آمدند واظهار اسلام کنند يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّاْمَنُوْكُمْ
میخواهند که ایمن باشند از شما وچون از مدینه باز گردند کافر شوند وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ وایمن باشند
ایشان ازانکه ایمن شوند از قوم خود كُلَّمَا رُدُّوْٓا هر گاه که خوانند ایشانرا اِلَى الْفِتْنَةِ
بسوی کفر یا قتال اهل اسلام اُرْكِسُوْا فِيْهَا باز گردند بدان فتنه فَاِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ
پس اگر از قتال شما کناره نکنند وَيُلْقُوْٓا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ والقا نکنند بشما صلح وطلب
امان را وَيَكُفُّوْٓا اَيْدِيَهُمْ وباز ندارند دستهای خود را از قتال شما فَخُذُوْهُمْ پس بگیرید
ایشانرا وَاقْتُلُوْهُمْ وبکشید شان حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ هر کجا بیابید ایشانرا وَاُولٰٓئِكُمْ
وان گروه جَعَلْنَا لَكُمْ دادیم شما را عَلَيْهِمْ بر ایشان سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا حجتی روشن در
تعرض بقتل وسبی ایشان وان حجت وضوح کفر وظهور غدر ومکر ایشان
است وَمَا كَانَ ونیست سزاوار لِمُؤْمِنٍ مر مومن را اَنْ يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا آنکه بکشد مومنی را
بغیر حق اِلَّا خَطَاً مگر کشتنی بخطا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً وهر که مومنی را بخطا بکشد
فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ پس بروی است آزاد کردن بنده مُّؤْمِنَةٍ گرویده وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ ودیت
تمام ادا کرده شده اِلٰٓى اَهْلِهٖ بورثه مقتول که قسمت کنند میان یکدیگر چون
سایر میراث اِلَّآ اَنْ يَّصَّدَّقُوْا مگر آنکه ورثه تصدق کنند بر قاتل دیه را واز عفو
نمایند نقلست که ربیشان عیاش بن ابی ربیعه است که قبل از هجرت مسلمان شده از قوا
خود بپناه مدینه بیرون رفت ... بمدینه ... اوناله وفریاد
دیگرفت ابوجهل برادر او وحارث که برادر مادری عیاش بودند جزع وفزع مادر ...

نموده از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه او را بافسانه و افسون باز گردانیدند
و در مکه دست و پایش بستند در آفتاب می انداختند تا از مسلمانی باز گردد حارث
بن زید روزی بر وی بگذشت و گفت ای عیاش این همه محنت چرا می کشی منا رفت
دین دین اسلام اختیار کن و آسوده شو القصه عیاش از بسیاری ایذاء و آزار کلمه
که ارتداد طلبیدند بگفت و دیگر بار حارث او را سرزنش کرد از دین برگشتی اگر حق
بود پس ترک حق کردی و اگر باطل بود پس تو بر باطل بودی عیاش از وی در غضب
شد سوگند خورد که اگر روزی بر تو دست یابم هر جا که باشم ترا بکشم پس عیاش هجرت
نموده بمدینه اسلام کرد و حارث نیز بمدینه آمد مسلمان شد و عیاش در وقت بیعت
حارث و اسلام او حاضر نبود روزی عیاش حارث را در محله قبا تنها بازیافت
و بنا بران سوگند وی را بقتل رسانید صحابه عیاش را ملامت کردند که مسلمانی را باختی
کشتی در قیامت چه جواب خواهی داد عیاش بران صورت نادم شد و بحضرت پیغمبر
آمد و صورت حال بتمام عرض رسانید و گفت مرا از اسلام او خبر نداشتم و بخطا امری
واقع شد مستغفر خدایم این آیة فرود آمد و حکم قتل خطا بیان شد پس اگر باشد مقتول
مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ از گروهی که دشمن شمااند یعنی کافران وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او مؤمن
باشد فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ پس بر قاتل است آزاد کردن بنده مؤمن و اداء دیة باهل
او نشاید داد بسبب آنکه میان مؤمن و کافر توارث نیست وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ و اگر آنکه کشته
شده از قومی باشد که بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ میان شما و ایشان عهد و پیمانست یا اهل
ذمه بود حکم او در دیة و کفارت حکم مسلمانانست فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ پس بر قاتل است دیتی
اداء کرده شده إِلَىٰ أَهْلِهِ باهل او وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ و آزاد کردن بنده مؤمن فَمَنْ لَمْ
يَجِدْ پس هر که بدان نرسد و قدرت نداشته باشد بر خریدن آن فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
بروی است روزه دو ماه از پس یکدیگر تَوْبَةً و این حکم کرده خدا تا توبه دهد شما را توبه دادنی
و این توبه دادن مِنَ اللَّهِ از حضرت و توفیق او وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدای دانا باحوال
قاتل و مقتول حَكِيمًا حکم کننده در باب دیة و کفارت آورده اند که مقیس بن صبابه
برادر خود هشام را در محله بنی النجار کشته یافته بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
آمد صورت حال بوقت عرض رسانید و آنحضرت زبیر فهری را با او نزد اعیان بنی النجار
کشته یافته بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آمد صورت حال بوقت عرض رسانید
و آنحضرت زبیر فهری فرستاد که اگر بدانید که کشنده هشام کیست او را بمقیس سپارید
و الا دیه او بموجب شریعت ادا نمایید بنی النجار چون این پیغام را شنیدند صد شتر تسلیم
برادر هشام مقیس کردند و با زبیر روی بمدینه نهادند چون بنزدیک شهر رسیدند وسوسه
شیطان مقیس را بر آن داشت تا زبیر را بیگناه بکشت و با خود گفت شتر را بقصاص نفس
بکشتم و دیه سر آمد پس مرتد شد روی بمکه نهاد و این آیة نازل شد که وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا

فإن كان من قوم

بکشد

بکشد مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا مؤمنی را بقصد و عمد و حلال داند کشتن او را فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ
پس پاداش او دوزخست خَالِدًا فِيهَا در حالتی که جاوید باشد در آن وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ
و خشم گرفت خدای برو وَلَعَنَهُ و براند او را و دور ساخت از رحمت خویش وَأَعَدَّ لَهُ و آماده
ساخته است برای او عَذَابًا عَظِيمًا عذابی بزرگ بجهت ارتکاب این گناه بزرگ آورده اند
که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم سریه بر قومی فرستاد و در حوالی فدک از ایشان
مسلمان بود قوم او بگریختند و او با مال و متاع و غنم خود بکوهی تحصن شد همین که سریه
تکبیر گویان رسیدند و وی از تکبیر ایشان شنید و نیز تکبیر گفت و بر مؤمنان اسلام کرده
ویرا بکشتار لا اله الا الله محمد رسول الله گشاده از کوه بزیر آمد اسامة بن زید فی الحال
برو تاخت و بضرب شمشیر سرش بینداخت و هر چه داشت غارت کرده گوسفندان او را براند
این بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم رسید بغایت متالم شد گفت ای اسامه کسی را کشتی
که از بیگانگی شرک تبرا نموده بیگانگی حق معترف بوده اسامه بدان عمل نادم شد گفت
یا رسول الله برای من طلب آمرزش کن حضرت سه نوبت فرمود که فکیف بلا اله
الا الله و روایتی آنست که اسامه گفت یا رسول الله کلمه گفتن وی از ترس شمشیر ما
بود که حضرت فرمود هلا شققت عن قلبه هیچ دل او را شکافته بودی تا دانی که او راست
میگوید یا دروغ و این آیة نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروهی که ایمان آوردید إِذَا ضَرَبْتُمْ چون
سفر کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی جهاد کنید فَتَبَيَّنُوا پس نیک بررسید و اهتمام
تفحص کنید وَلَا تَقُولُوا و مگویید لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ مر کسی را که القا کند بشما
سلام یعنی تحیت اهل اسلام گوید لَسْتَ مُؤْمِنًا تو مؤمن نیستی بلکه از جهت ایمنی از ما
این کلمه گفتی تَبْتَغُونَ میطلبید ای مجاهدان عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مال دنیا که فانیست و آن مراد
غنیمت و غنم مرداس است و اگر شما طالب غنیمتید فَعِنْدَ اللَّهِ پس نزدیک خدای مَغَانِمُ
كَثِيرَةٌ غنیمتهای بسیارست که بدست شما خواهد داد تا از شر بلا از قتل مسلمان
برای مال كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ همچنین بودید شما مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی اول که اسلام
در آمدید بحفظ عصمت خون و مال خود توسل بکلمه شهادت میجستید فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ
پس منت نهاد خدای بر شما بآنکه استقامت داد شما را در دین فَتَبَيَّنُوا پس بیان
روشن و یقین سازید همه امور و بقتل مردم تعجیل مکنید از روی گمان و حدس و باد
زبانی گذاشتن هر آینه که از نزدیک خدای کمتر نیست از کشتن یک مسلمان إِنَّ اللَّهَ كَانَ
بدانکه خدای هست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید خَبِيرًا دانا لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ
و برابر نیستند نشینندگان در خانهای خود مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از مؤمنان غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ
که نباشند خداوندان بیماری و عجز وَالْمُجَاهِدُونَ و جهاد کنندگان فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه
خدای بِأَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که تهیه اسباب قتال و تجهیز مجاهدان میکنند وَ
أَنْفُسِهِمْ و بنفسهای خود که در معرض قتل می آیند و حکم نه برابر تواند بود کسی که

خبر م

در مرتبه راحت تن و خوشی کند با آنکه در معرکه مجاهدت جان بازی نماید زید بن ثابت
رضی الله عنه می فرماید که این آیه که فرود آمد دران غیر اولی الضرر نبود ابن مکتوم
گفت یا رسول الله حال من چه باشد که نابینا ام و محروم از دولت قتال با اعدا همان زمان
آثار وحی بر آنحضرت ظاهر شد و بعد از کشف آن حال فرمود که بنویس من المؤمنین غیر اولی الضرر
فضّل الله تفضیل داد خدای المجاهدین جهاد کنندگان را باموالهم و انفسهم با مالهای
و نفسهای خود علی القاعدین بر نشستگان بعذر درجةً پایه که آن غنیمت است و ظفر و نام
نیکو و کلّاً و همه را از قاعدان بعذر که سبیل جهاد بازند و نمی توانند و مجاهدان که
خود ساختند وعد الله الحسنی وعده کرده است خدای پاداش نیکو که بهشت است اما تفاضل
درجات و تفاوت مراتب بر اندازه عمل خواهد بود و فضّل الله المجاهدین و تفضیل کرد
خدای مجاهدان را علی القاعدین بر نشستگان بی عذران غیبت اجراً عظیماً مزدی بزرگ
که آن درجاتٍ منه پایه ها بلند است از خدای در آخرت و گفته اند هفتاد درجه است میان
هر دو درجه مقدار دویدن اسپی تیز رو هفتاد سال و مغفرةً و آمرزش و رحمةً و
بخشایش و کان الله غفوراً رحیماً و هست خدای آمرزنده گناهان گذشته ایشان مهربان
بریشان در از دیاد اجر ایشان در اخبار آمده که جماعتی مسلمانان چون قیس بن فاکهه
و قیس بن ولید و امثال ایشان با وجود قدرت از مکه بمدینه هجرت نکردند و چون روز
قریش بجانب بدر می آمدند ایشان همراه کافران بحربگاه حاضر گشتند و بشمشیر مسلمانان کشته
شدند حق سبحانه در شان ایشان فرستاد که انّ الذین بدرستی آنانکه توفّاهم الملائکة
جان می ستانند از ایشان ملائکه که اعوان ملک الموت اند ظالمی انفسهم در حالتی
که ایشان ستمکار بودند بر نفس خود بترک هجرت و دران وقت فرض بود و موافقت با
کافران ممنوع بود قالوا گفتند ملائکه از روی سرزنش ایشان را که فیم کنتم در چه
چیز بودید از کار دین و یا کدام طایفه بودید از مشرکان و موحدان قالوا گفتند بودیم
ما مستضعفین ضعیفان و عاجزان فی الارض در زمین مکه و کفار غالب بودند قالوا
گفتند فرشتگان تکذیب ایشان را که الم تکن آیا نبود ارض الله زمین خدای واسعةً
و بسیار فراخ فتهاجروا فیها که شما هجرت کنید در طرفی دیگر از آن چنانچه مهاجران حبشه و مدینه
کردند فاولئک پس آن گروه تارکان هجرت مأواهم جهنم جای ایشان دوزخ است و ساءت
مصیراً و بد بازگشتی است ایشان را دوزخ و این عتاب مخصوص تارکان هجرت را مقرر است الّا
المستضعفین مگر کسانی را که بحسب واقع ضعیف و عاجزند من الرجال از مردان و النساء
و الولدان و زنان و کودکان لا یستطیعون حیلةً نتوانند چاره سازی نمایند و لا
یهتدون سبیلا و نمی شناسند راه مدینه را با طریق بیرون آمدن را فاولئک پس آن
گروه عاجزان عسی الله شاید خدای ان یعفو عنهم آنکه عفو کند از ایشان فقط
عفو را یاد میکند با آنکه ترک هجرت امری خطیر بوده حتی که مضطر این مرتبه بوده

و کان الله عفوّاً و هست خدای عفو کننده از معذوران غفوراً آمرزنده گناهان
ایشان و من یهاجر فی سبیل الله و هر که هجرت کند در راه طاعت خدای یجد فی
الارض یابد که در زمین مراغماً کثیراً مراضع بسیار یعنی اماکنها و سعةً
و فراخی در روزی یا گشادگی در اظهار دین و اعلاء کلمه عمرو بن جندب از عکرمه روایت
میکند که در مکه بسیار کس اسلام آورده بودند و استطاعت هجرت نداشتند چون
آیه هجرت نازل شد و بمشرکان مستضعفان مکه رسید جندع بن ضمرة پسران را
گفت هرچند که من پیر و بیمارم اما از جمله مستضعفان نیستم چاره رفتن میتوانم
که تا کی بدست اهل دینام و بترک هجرت ایمان من خلل پذیر گردد در آن سریری که
خفته ام بر گیرید و بر سر ان اشارت بدو استفاده شده استعداد راه مهیا کردند
و چون بتنعیم رسید نشانه اثر موت بر جندع ظاهر شد دست خود را بر دست چپ نهاد و گفت
خدایا این دست از آن تو و این دست دیگر از آن رسول تو بیعت میکنم ترا بآنچه بیعت کرده
رسول تو با تو این بگفت و در گذشت و خبر او بمدینه رسید بعضی از اصحاب گفتند
اگر بمدینه رسیدی اسلام او کاملتر و مشرف او بیشتر ملتزم بودی حق تعالی آیة فرستاد
و من یخرج و هر که بیرون آید من بیته از خانه خود مهاجراً الی الله و رسوله در حالتی
که هجرت کننده باشد بخدای و رسول او یعنی برای ایشان ثم یدرکه الموت پس
دریابد او را مرگ در اثنای طریق و بهجرتگاه نرسید فقد وقع اجره پس بتحقیق ثابت شد مزد
او علی الله نزدیک خدای و کان الله غفوراً و هست آمرزنده گناه تاخیری که در هجرت
کرده رحیماً مهربان در وعده مثوبة او به حسن نیت او و اذا ضربتم فی الارض چون
سفر کنید در زمین فلیس علیکم جناح پس نیست بر شما گناهی ان تقصروا من الصلوة
در آنکه کوتاه سازید از نماز یعنی رباعی را دوگانه گذارید ان خفتم اگر بترسید آن
یفتنکم الذین کفروا آنانکه شما را بکشند کافران این شرط باعتبار غالب است چه در آن
وقت که در حوالی مدینه مسلمانان را دشمن بوده اند حالا بی ترس تقصیر نماز میکنند
ان الکافرین بدرستی که کافران کانوا لکم هستند مر شما را عدوّاً مبیناً دشمنی
آشکارا و اذا کنت فیهم و چون باشی تو در میان ایشان بوقت خوف اعادی فاقمت
لهم الصلوة پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز را لشکر خود را دو قسم سازی
فلتقم طائفة منهم پس باید که بایستد گروهی از ایشان معک با تو و سائر
کنار لشکر گروهی دیگر روی بروی دشمن بایستند و لیأخذوا اسلحتهم و باید
که فرا گیرند آنانکه نماز میگذارند سلاحهای خود را از روی حزم و احتیاط فاذا سجدوا
پس چون سجده کنند نماز گذارندگان فلیکونوا پس باید که باشند آنها که نماز میگذارند
من ورائکم از پس شما در برابر دشمن و چون این گروه یک رکعت بگذارند نصف
لشکر باز روند و لتأت طائفة اخری و بیایند آن طایفه دیگر که لم یصلّوا نماز نگزارده

اندعباس سیاشته فلیصلوا معک پس بگذارند با تو رکعت دیگر و لیاخذوا باید که
بردارند اینها نیز خود حذرهم آلتی که با آن خود نگاه دارند از دشمن چون سپر و خود و زره
واسلحتهم و سلاحها که بآن جنگ کنند چون شمشیر و حربه و تیر و کمان ودّ الذین کفروا
دوست میدارند آنانکه کافر شده اند لو تغفلون اگر که غافل شوید عن اسلحتکم
وامتعتکم از سلاحهای خویش و از متاع و سایر رخت فیمیلون پس حمله آورند علیکم بر شما
میلة واحدة یک حمله و هرچه با تمام و یکبارگی آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بغزوه
رفته بود همین که بعسفان رسید مشرکان عرب را دید صف راست کرده و قتال و جدال
را مهیا شده حضرت نیز فرمود تا لشکر اسلام در مقابله صف برکشیدند و وقت نماز پیشین
درآمد و بسرا دیگر کفار میان قبله و سپاه مسلمانان حایل بودند حضرت رسالت صلی
الله علیه وسلم با اصحاب باقامة صلوة اشتغال نمودند کفار معاینه رکوع و سجود ایشان
معاینه میدیدند بعد از فراغت اهل اسلام از نماز حسرت خوردند که چرا ایشان را محو
نکردیم و [illegible] تا شوکت [illegible] نماز ایشان برهم زدیم یکی از زمره کفره آواز داد که اکر فهم
باید این نماز دیگر هست که دوست تر دارند از دنیا و هرچه در او هست بتقدیم میرسانند وقت
نگاه داشته در آن وقت ناگاه بر ایشان درآییم و بکام دل از دشمنان انتقام بستانیم
هنوز وقت صلوة عصر در نیامده بود که جبرئیل فرود آمد و کیفیت صلوة خوف میرسانید
بآنحضرت صلی الله علیه وسلم تعلیم داد و فقها را در حکم کیفیت این نماز اختلاف بسیارست
و در کتب فقهی مقرر شده ولا جناح علیکم و هیچ گناه نیست بر شما ان کان بکم
اذی اگر باشد شما را رنجی من مطر از باران که گران گردد تا سلاح شما او کنتم مرضی
یا باشید بیماران و ناتوانان بر حمل سلاح ان تضعوا آنکه بنهید اسلحتکم سلاحهای
خود و خذوا حذرکم و نگاه دارید آلات نگاه داشتن خود تا خصم بر شما
هجوم نکند و کشته [illegible] و برحذر باشید ان الله بدرستی که خدای اعدّ للکافرین
آماده کرده است برای کافران عذابا مهینا عذابی خوار کننده فاذا قضیتم الصلوة
پس چون ادا کردید نماز خود را و فارغ شدید از آن فاذکروا الله پس یاد کنید خدای را
قیاما در حال قیام که شمشیر میزنید و قعودا و در حال نشستن که تیر اندازید و علی جنوبکم
و بر پهلوهای خود از زنان که زخم خورده اید افتاده و کشته مراد یاد کردن خدای
است در همه احوال در زاد المسیر آورده که ذکر حق خوف است یعنی بترسید از خدای
قیاما در وقت تصرف در امور و قعودا و در حال اشتغال بکار و شرب و مصاحبت
با خلق و علی جنوبکم و در زمان توجه بنام و [illegible] الا انحاق [illegible] چنین خوف توانید

نظم
هرکه نبود خوف کم شد هوش او ○ نشنود الا انحاق [illegible] گوش او ○ خایف
[illegible] ترس ○ هرکه خایف نیست چون کیف منزهی ○ فاذا اطمأننتم
پس چون بیارامید [illegible] از خوف [illegible] فاقیموا الصلوة پس بگذارید نماز را

از سلاحهای خود و اسلحتکم

تعدیل ارکان و حفظ شرایط آن ان الصلوة بدرستی که نماز کانت علی
المؤمنین هست بر گرویدگان کتابا موقوتا فرضی موقت یعنی محدود باوقات
که اخراج آن از اوقات آن روا نیست ولا تهنوا و سستی مکنید و ضعف مورزید
فی ابتغاء القوم در طلب کافران و کارزار با ایشان این آیة در غزوه حمراء
الاسد نازل شد که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بعد از جنگ احد
بغزوات که از عقب ابو سفیان رود و صحابه از جراحات متألم بودند حق سبحانه
میفرماید ان تکونوا تألمون اگر هستید شما ای مومنان که دردمند شدید
از جراحتها فانهم یألمون پس بتحقیق که کافران نیز دردمند و زخم خورده کما
تألمون همچنانکه شما هستید و ترجون و امید دارید شما من الله
از خدای ما لا یرجون آنچه ایشان امید ندارند از ثواب آخرت و نصرت در دنیا
و کان الله و هست خدای علیما دانا بضمایر شما حکیما محکم کار در امر و نهی
آورده اند که طعمة بن ابیرق از بنی ظفر زرهی در خانه قتادة بن نعمان که درزیده
که در انبان آرد نهان کرده بود بدزدید و انبان را شکافی داشت همه راه آرد
میریخت تا بخانه طعمه از آنجا بخانه یهودی که زید بن السمین میگفتند برد و بطریق
ودیعت بوی سپرد با امداد قتاده و برادر و دقیقی بخانه طعمه رفتند و بعد از طلب
درع طعمه سوگند یاد کرد که این کار نکرده و خبر ندارد قتاده بر همان سمت که
طعمه بخانه یهودی رفته بود برفتند و درع یهودی را بخانه بگرفتند زید گفت درع طعمه
و نزد من بر آن نهاد بود بمن داده و جمعی بر آن گواهی دادند قتاده صورت حال را بحکم
علیه بنبوت صلی الله علیه وسلم رفع کرد و بنو ظفر که قوم طعمه بودند از حضرت
بسوال اسم خواستند که طعمه تهمت زده شده و جهود با آنکه از من بیرون
آید اعانه و حمایت او بکنید ... مصیبت کردند و جهود و بودای حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
نیز بر آن بود که خیانت بر جهود ثابت کرده و مسلمانان را از خیانت بر جهود ثابت کرده
و مسلمانان از خیانت مبرا باشند همین که قصد عقاب بر یهودی کرد و خیانت که قطع
ید او حکم و بیان آن حضرت رب الارباب خطاب مستطاب رسید که انا انزلنا الیک
که فرو فرستادیم الیک الکتاب بسوی تو قرآن را بالحق براستی و حکم درست لتحکم بین
الناس تا حکم کنی میان مردمان بما اریک الله با آنچه خدای ترا شناسا کرده است و وحی
فرستاده و لا تکن للخائنین و مباش برای خیانت کنندگان خصیما دشمن آنکه که
نه گناه است در مقام دفع خیانت مباش از خائن و استغفر الله و آمرزش خواه از خدای
از قصدی که عقاب بر یهودی کردی ان الله کان بدرستی که خدای هست غفورا
آمرزنده رحیما که آمرزش طلبد رحیما مهربان و لا تجادل و حضرت مکن عن الذین
از قبل آنانکه یختانون انفسهم خیانت میکنند با نفسهای خود یعنی قوم طعمه که با خیا

اورو ساخته اند ان الله لا یحب بدرستی که خدای دوست ندارد من کان خوانا
هرکه هست بسیار خیانت کننده یعنی معتمران اثیما گناه کاری ستمزدی دیدکنا وخود
یستخفون من الناس شرم میدارند از مردمان وپنهان میکنند خیانت را ولا یستخفون
من الله وشرم نمیدارند از خدا اذ یبیتون الحکام که شب تدبیر و تزویر میکنند ما لا
یرضى من القول که نمی پسندد خدای من القول از گفتن دروغ بر طعمه تهمت کردن بیت
میکرند درآنکه طعمه سرکند بدروغ خود ناجه یهود سکند اورا که سقات باوحرم
کرد ومنقول بیهودی که کازیت التفات بخواهد نبود وکان الله وهست خدای بما
یعملون بانچه شما میکنید ازتدبیر محیطا احاطه کننده بعلم بهمه چیزها ومحیط علم
او خارج نیست ها انتم هؤلاء شما ایندای گروه توم طعمه که از جهت جاهلیت جادلتم عنهم
دفع میکنید از خایتان خیانت را بجدال خصومت فی الحیوة الدنیا دروقت زندگانی
دنیا فمن یجادل الله پس کیست آنکه خصومت کند با خدای ودفع خیانت کند عنهم یوم
القیمة از ایشان روز قیامت ام من یکون یاکیست آنکه خصومت کند با خدای ودفع
خیانت کند علیهم وکیلا بر ایشان نگاهبان تا آنکه نگذارد که ایشان را عذاب کند یا
حاجز کند که عذاب از ایشان باز دارد ومن یعمل سوء وهرکه بکند بدی را که از آن
ضرر بغیر رسد او یظلم نفسه یا ستم کند بر نفس خود ثم یستغفر الله پس طلب
آمرزش کند از خدای بتوبه وانابت یجد الله بیابد خدای را غفورا رحیما آمرزنده گناه
ومهربان بفضل خود بدان در این آیه ترغیب فرمود طعمه وقوم او را بتوبه واستغفار
ومن یکسب اثما وهرکه بکند گناهی وخواهد که بگناه یا ایمان تهمت کند فانما یکسبه
برجز نیست که میکند آنعمل اعلی نفسه بر نفس خود چه ضرر آن نفس او بدیگری
تعدی نمیکند وکان الله علیما وهست خدای دانا باحوال درج حکیما کننده درجها تا
او ننظم بد ومن یکسب خطیئة وهرکه بکند گناهی صغیره یا خطا دانم شود
او اثما یا گناهی کبیره یا انچه نه از روی عمد کرده شود ثم یرم به پس نسبت کند بآن
گناه بریئا کناهی یا خالصه طعمه نسبت زید کرد فقد احتمل بهتانا پس بر پیش
که برداشت دروغ آنکه از آن متحیر و مبهوت میشوند گناهان واثما مبینا ودیگر حاصل
شد گناه ظاهر را ولولا فضل الله و اگر نه فضل خدای بودی علیک بر تو که وحی فرستاده
ونوا از حقیقت حال اعلام داده ورحمته و بخشایش او که ترا از قصد عذاب
زبیر قصد نفس طعمه مستغرق ساخت لهمت طائفة هر اینه قصد کرده بودند
گروهی منهم از بنی ظفر ان یضلوک با آنکه ترا گمراه سازند از حکم راست وما یضلون
ودر خطا وضلالت نمی اندازند الا انفسهم مگر نفسهای خود را چه وبال آن بر عمل
عاید بر ایشان است وما یضرونک من شیء وزیان نمیرسانند ترا هیچ چیز
نزد وبا عصمت خدای وانزل الله وفرستاده است خدای علیک الکتاب و قرآن

والحکمة یعنی قرآن

احکام از او وعلمک و بیاموزانیده است ما لم تکن تعلم آنچه نبودی تو که بدانی که از
خیانات امور ومکنونات ضمایر جمهور وگفته اند آن علم بربوبیت حق وجلال
او وشناخت عبودیت نفس وتقدیر حال او وورود بحر الحقایق میفرماید که ان علم ما
کان وما یکون است که حق سبحانه در شب اسری بآنحضرت عطا فرمود چنانچه در
احادیث معراجیه آمده است که در زیر عرش بودیم قطره در حلق من ریختند علمت
ما کان وما یکون وکان فضل الله وهست فضل خدای علیک عظیما بر تو بزرگ
چنانچه هیچ فضل اعظم از نبوت کامله که تراهست نیست لا خیر نیست نیکوی فی کثیر
من نجویهم در بسیاری از راز گفتن ایشان یعنی قوم طعمه که در شب مشورت کردند
در خلاص طعمه وگفته اند نجوی اسم مناجات یعنی هیچ نیکوی نیست در راز گویان نیست
الا من امر مگر کسی که فرماید بصدقة بصدقه دادن او معروف یا امر کند بمعروف وآن
چیزی است که بشرع مستحسن باشد وگفته اند معروف اعانت ملهوف است یا دستگیری مستکا
او اصلاح بین الناس یا فرماید باصلاح میان مردمان ودفع کدورت از دلهای ایشان
ومن یفعل ذلک وهرکه بکند اینها که مذکور شد ابتغاء مرضات الله برای طلب خشنودی
خدای فسوف نؤتیه پس زود باشد که بدهیم اورا اجرا عظیما مزدی بزرگ ومن
یشاقق الرسول وهرکه مخالفت کند با رسول من بعد ما تبین از پس آنکه ظاهر شد له
الهدی مرورا راه راست بوقوف بر معجزات متظاهره ولایح واضحات ویتبع وپیروی
کند غیر سبیل المؤمنین غیر راه که مومنان بر آنند از اعتقاد وعمل این آیه در شان
طعمه است که از خوف قطع ید بگریخت بجانب مکه ومرتد شد واز آنجا شب در خانه
کسی می رفت دیوار آن خانه فرو افتاد ودر زیر آن بماند روزی دیگر اورا از زیر آن دیوار برون
آوردند وخواستند که بکشند بعضی از اهل مکه در خواست نمودند که اینرا از میان سینه کریخته
و پناه بمکه آورده کشتن او مناسب نیست پس اورا از مکه اخراج کردند وبا تجار قضا
بسوی شام عزیمت متوجه در منزلی کاروان را مشغول ساخته پاره از متاع ایشان
بدزدید وبگریخت آخر الامر بگرفتند وسنگسار کردند وقول آنست که از جهت در
دیوار نشسته بود که دیناری در کشتی بدزدید وبعد از وقوف بیان اورا در
آب انداختند این عذاب دنیا بود و عقاب آخرت را بگیرید نوله ما تولی واگذاریم
اورا بدان سرای با آنچه دوست میدارد در آن سرای که کفر ورزیدن یعنی اورا در
کفر وبرتری داخل کردانیم ونصله جهنم ودر آریم اورا بدوزخ وساءت
مصیرا و بد بازگشتی است دوزخ ان الله لا یغفر بدرستی که خدای نیامرزد ان یشرک
به آنرا که شرک آرند بخدای ویغفر ما دون ذلک ومیآمرزد آنچه جز شرک است لمن
یشاء هرکرا خواهد نزول آیه در شان پیری بوده است از اعراب که بجانب پیغمبر
ما آب آمد وبعرض رسانید که یا رسول الله پیر غلامی در گناه غرق شده الا آنکه

که تا خدا را شناخته ام بدو شرک نیاورده ام و بجز او دوست کسی دیگر نگرفته ام و معصیت
از روی جرات و بی ادبی با خدای نکرده ام و منقوران نداشته ام که طرفة العین
خدا را بکه بجستن عاجز کردانم و حالی اسیر ام پشیمان از گناه و توبه کننده درگاه حق
حال من چگونه می بینی خدای بدین آیه مژده داد که همه گناهانرا غیر از شرک امید آمرزش
هست وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ و هر که شرک آرد بخدای فَقَدْ ضَلَّ پس هر آینه گمراه شد از حق
ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهی دور و دور بغایت ضلالت پس از حال مشرکان خبر میدهد که
إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ نمی پرستند بعضی حق تعالی إِلَّا إِنَاثًا مگر ماده ها که نام آنها ماده می
کنند بواسطه تانیث اسماء ایشان چون لات و عزی و منات و صحیحین هر قبیله را بتی بود
که انثی بنی فلان میگفتند و در تفسیر آورده که بتانرا بصورت زنان ساختندی و گفته
اند مراد ازین اناث ملائکه اند بزعم ایشان که می گفتند فرشتگان دختران خدا اند وَإِن
يَدْعُونَ و نمی پرستند إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا مگر دیو سرکش یعنی رفته از فرمان بود دارای بیعت
ابلیس را چه او امر میکند مشرکانرا بعبادت آنها لَّعَنَهُ اللَّهُ رانده است خدای او را از رحمت
خود دور ساخته وَقَالَ و گفت شیطان لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ هر آینه میگیرم از بندگان
تو نَصِيبًا مَّفْرُوضًا بهره مقرر کرده که انرا بعث النار گویند و از هزار کس از ایشان
نهصد و نود و نه بعث النار خواهد بود چنانچه در حدیث آمده وَلَأُضِلَّنَّهُمْ و ایشانرا
گمراه میکنم از طریق حق وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ و در دل و دره افکنم ایشانرا آرزوی دراز در حشم امانی
امانی باطله چون طول حیوة یا تاخیر توبه یا آنکه بعث و نشر نیست یا دخول بهشت با ارتکاب
ذنوب وَلَآمُرَنَّهُمْ و هر آینه فرمایم ایشانرا فَلَيُبَتِّكُنَّ پس بشکافند آذَانَ الْأَنْعَامِ
گوشهای چهارپایانرا و آنچه خدای حلال ساخته حرام گردانند اشارتست بانچه عرب
داشته اند از بحیره و سائبه و وصیله و غیران چنانچه در سوره مائده بیاید انشاء الله
وَلَآمُرَنَّهُمْ و هر آینه امر کنم ایشانرا فَلَيُغَيِّرُنَّ پس تغییر دهند خَلْقَ اللَّهِ آفرینش
خدا را بصورت یا صفت چون خصی کردن انسان و تیز ساختن دندان و در اطراف زخم
و رقم کبود زدن بروی و لب و دست و پای یا مراد تغییر فطرة الله است یعنی اسلام
یا استعمال جوارح و قوی در امور باطله وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ و هر که فرا گیرد شیطان
را وَلِيًّا دوست مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی هر چه شیطان فرماید آن کند فَقَدْ
خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا پس بدرستی که زیان کند زیانی روشن چه سرمایه عمر و قوت از دست
بدهد و از سودی بیرون برد با زیان کند بنزلت بهشت و حصول دوزخ يَعِدُهُمْ
وعده میدهد ایشانرا شیطان بانچه وفا نکند وَيُمَنِّيهِمْ و در دل ایشان افکند آرزو ها
چیزی که نیابند وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ و وعده نمیدهد ایشانرا شیطان إِلَّا غُرُورًا
مگر فریب و خداع یعنی اظهار نفع میکند در چیزی که مشتمل بر ضررست أُولَٰئِكَ آن
گروه که پرستندگان بتان و متابع شیطان اند مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخ است

وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا و نیابند از ان دوزخ محیصا گریزگاهی که بدانجا نقل کنند وَالَّذِينَ
آمَنُوا و آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای شایسته کردند سَنُدْخِلُهُمْ
زود باشد که در آریم ایشانرا جَنَّاتٍ تَجْرِي بهشتهایی که میرود مِن
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در آنجا که بلا خلل جاویدان
باشند در آن أَبَدًا تاکیدیست یعنی همیشه بی انقطاع وَعْدَ اللَّهِ وعده کرد خدای حَقًّا
کردنی و راست که سخن خود را خلف نمی کند وَمَنْ أَصْدَقُ و کیست راست گوی تر
مِنَ اللَّهِ قِيلًا از خدای در سخن خود ابو صالح روایت میکند که گروهی از مسلمانان
و اهل کتاب در مجلسی با یکدیگر مجتمع شدند یهود و نصارا تفاخر آغاز کردند که
پیغمبر ما پیش از پیغمبر شما مبعوث شده و کتاب ما قبل از کتاب شما منزل گشته و دولت
نزد ما بیشتر یهود یا نصاری مسلمانان حجت دادند که پیغمبر ما خاتم انبیاست و کتاب ما ناسخ
کتاب شماست پس ما بهشت سزاوارتریم این آیه آمد که لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ نیست آنچه وعده کرد از
ثواب با آنچه نشود به آرزوهای شما ای مسلمانان وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ و نه بآرزوها
اهل کتاب که گویند لن يدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری یعنی هیچکدام بآرزوی
بر نیاید بلکه ریاضت باید کشید تا که بریاضت بهشت باید بآرزو و نحوی برنیاید
ابیات ◦ باب بینه رخ دهد جگر تر آید مَن يَعْمَلْ سُوءًا هر که بسزا آید کاری بد يُجْزَ بِهِ
جزا داده شود بان عاجلا و آجلا این حکم عامست همه عاملان را آورده اند که چون این آیه
فرود آمد صحابه متالم گشتند ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله کیف الفلاح
بعد هذه الاية بعد از نزول این آیه چگونه رستگاری باشد چه هیچکس از کردار بد خالی
نیست پس تحمل جزای آن که دارد حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که نه بیماری
شوی و نه اندوهناک می گردی و نه بلاها بتو می رسد گفت بلی یا رسول الله فرمود
فرمود که همه ذلک انجزای آنست و در تفسیر فرموده که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله
بعد از ین سخن فرمود که یا ابابکر تو و اصحاب تو مومنانرا جزای گناه در دنیا بدهند
تا خدای را بینید شما را هیچ گناه نباشد و دیگرانرا جزاهای ایشان جمع کنند در روز قیامت
برایشان رسند و حسن بصری رحمة الله میگوید مراد به سوء شرکست میگوید آنکه حق تعالی
می فرماید وَلَا يَجِدْ لَهُ و نیابد عامل سوء برای نفس خود مِن دُونِ اللَّهِ جز خدای وَلِيًّا
دوستی که سود بدو رساند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که از عذابش برهاند
وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ و هر که بجای آرد بعضی از اعمال صالحه بوجهی که سزا و
قوت ارتکاب تمام آن نیست مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ از مرد یا زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ در حالتی
که او مومن باشد که عمل بی ایمان اعتبار ندارد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه عمل کنندگان
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ در آورده شوند به بهشت و بعضی بصیغه معلوم خوانده اند یعنی
در آیند به بهشت وَلَا يُظْلَمُونَ و ستم رسیده نشوند در ثواب عمل خود نَقِيرًا مقدار نقیر

نقیری یعنی هیچ چیز از ثواب ایشان کم نشود ومن احسن دینا وکیست نیکوتر از جهت
دین ممن اسلم وجهه از جهت آنکه خالص گرداند نفس خود را لله برای خدای یا بذل کرد
روی خود را در سجود حق تعالی وهو محسن وحال آنکه او نیکوکار است بنیکوییها وترک کننده
بدیها واتبع وپی روی کرد ملة ابراهیم دین ابراهیم را حنیفا در حالتی که ابراهیم
مایل بود از همه دینها بدین اسلام واتخذ الله وفرا گرفت خدای ابراهیم
خلیلا ابراهیم را دوست یعنی او را برگزید واختصاص داد بکرامتی که شباهت بکرامتی دوست
با دوست دارد آورده اند که در عهد ابراهیم صلوات الرحمن وسلامه علیه قحط پدید آمد وخلق
مردم سوال از موائد خلیل فواید یافته بودند ودر آن سال جهت حوائج بیشتر رجوع نمودند
بخانه ابراهیم علیه السلام واشت برایشان ایثار کرد وهمینکه ایثار نهی شد چند قطار
شتر بمصر فرستاد نزد یکی از دوستان که معتمد علیه بود تا قدری طعام از مصر بشام فرستد
چون پیغام خلیل بدوست مصری رسید گفت در ولایت ما نیز قحط وغلا ظاهر شده
واگر خلیل ابراهیم این طعام را برای خود طلبیدی بهر نوع که بودی چاره میتوانست
نمود اما شنیده ام که بسی فاقه زدگان بدو التجا کرده اند و بکرم عزیزی و سماحت
جبلی میخواهد که این طعام بر ایشان صرف کند القصه کسانی که ملازمان ابراهیم
علیه السلام بودند هیچ نیافتند بضرورت باز گشتند وچون نزدیک شهر آمدند که
شتر خالی بشهر در آرند چه بسی بی نوایان و گدایان چشم بر آن داشتند که شتران خلیل
از مصر با طعام فراوان خواهد رسید شتربانان در حوالی شهر جوالها را بخاک ریگ پر
کرده بخانه آوردند ابراهیم از خجالت تنگدل شده روی بمسجد نهاد ودر آن حالت
زوجه ابراهیم در خواب بود چون بیدار شد جوالها پر دید بدوختن وخوش دل شده
سر یکی گشاد آردی در غایت سفیدی وپاکیزگی بیرون آمد از آن خمیر کرده نان
پخته بعیال واطفال ودرویشان داد چون ابراهیم علیه السلام از مسجد باز آمد بوی
نان بمشام او رسید پرسید که این از کجاست گفت از نزد دوست مصری تو ابراهیم
علیه السلام فرمود که این از نزد دوست من الله است خدای بدین جهت او را
دوست گرفت بزرگان گفته اند شرط خلت استسلام بنده است در عموم احوال
حضرت ذوالجلال واین مقام ابراهیمی بود لاجرم خلیل موسوم شد وشرط محبت فنا
حبیب است در محبوب وبقاء او بدو واین مقام حضرت صلی الله علیه وسلم لاجرم
حبیب گشت واینجا نکته ذکر خلت بظاهر فرموده که واتخذ الله ابراهیم خلیلا و
محبت پیغامبر با رمز فرموده که فاتبعونی یحببکم الله ودر حق [illegible] گفته اند عجب آن نیست که محب
جانی نوبت طلب محب است که عجب آنست که محبوب [illegible] خلیل الله بود وحبیب محبوب
[illegible] هستی و تفرقه است و حبیب علامت نیستی و جمعیت از سلوک خلیل
بعنی عبارت خبر دادند که انی ذاهب الی ربی سیهدین وحبیب بعنی اشارت

تنبیه کردند که اسری بعبده لیلا الایه آنجا که نظرگاه خلیل بود که نری ابراهیم
ملکوت السموات والارض قدمگاه حبیب گردانید الا که دنی فتدلی
خلیل از خلیل تا شان سیاهت ۰ بیج ازجاو تا شان بارگاهش ۰ ولله ما فی
السموات ومر خدای راست آنچه در آسمانها بود وما فی الارض وآنچه در زمینها باشد
پس هر که را خواهد از اهل آسمان وزمین بمحبت برگزیند وکان الله وهست
خدای بکل شیء محیطا بهمه چیزها احاطه کننده از روی علم وقدرت و
یستفتونک وطلب فتوی میکنند از تو فی النساء در باب میراث زنان یعنی
دختران ام کجه جابجه گریست واعتراض عیینة بن حصن که دختر خواهر را نصف
مال بدهند وما بندهیم بکودکی باکه کارزار کند وغنیمت بدست آرد قل الله یفتیکم
بگو که خدای فتوی میدهد شما بیان میکند حکم خود را فیهن در باب ایشان وما
یتلی علیکم ودیگری فتوی میدهد آنچه خوانده میشود بر شما فی الکتاب در قرآن فی
یتامی النساء در شان یتیمان که زنانند اللاتی آن زنان که لا تؤتونهن نمیدهید ایشان را
ما کتب لهن آنچه فرض کرده شده است بحق برای ایشان از میراث وترغبون ورغبت
ایشان میکنید ان تنکحوهن آنکه بخواهید ایشان را اگر جمیله باشند ومالهای ایشان را
بخورید والمستضعفین ودیگر فتوی میدهد قرآن در باب ضعیفان و بیچارگان
من الولدان از فرزندان خرد که ایشان را میراث نمیدهید وان تقوموا ودیگر حکم میکند
قرآن بآنکه قیام نمایید للیتامی برای مصلحت یتیمان در مهر ومیراث ایشان بالقسط
بعدل وراستی وما تفعلوا من خیر وآنچه میکنید از نیکوئی در باب یتیمان وکودکان
غیر ایشان فان الله کان پس بدرستی که خدای هست به علیما دانا وبدان جزا خواهد
داد در اسباب نزول آورده که مردی بزنی خود بهانه جوی بود تا طلاق دهد
او را وزن بسبب تعلق دل فرزندان بفراق او رضا نمی داد ومیگفت مرا طلاق مده وهر گاه
بخواهی بدیگری [illegible] وگویند دختر محمد بن مسلمه را شوهر خود رافع بن
خدیج که بخواست که او را طلاق دهد رغبتی میگفت که مرا رها مکن ومن نوبت خود
بدیگری زن بخشیدم حق تعالی آیه فرستاد که وان امراة خافت واگر زنی بداند
و دریابد من بعلها از شوهر خود نشوزا سر باز زدن از صحبت او او اعراضا
یا روی گردانیدن از مجالست ومکالمت او فلا جناح علیهما پس هیچ گناهی نیست
بر ایشان ان یصلحا بینهما صلحا آنکه بصلاح آرند میان یکدیگر صلحا یعنی آشتی کنند
بآنکه زن مقداری از مهر خود بخشد یا نوبت خود بزن دیگر گذارد ومرد نیز حق
حرمت قدیمی نگاه دارد واو را از خود جدا نکند والصلح خیر واشتی بهتر است از خصومت
ومفارقت آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوده بنت
زمعه را رضی الله عنها طلاق داده و سر راه حضرت بنشست تا وقتی که سید عالم

صلى الله عليه وسلم بر سبيل بيان تضرع گفت يا رسول الله رجعت تا بى بخداى سوگند
كه حق ترا در دل من فاين لكن ميخواهم كه فردا قيامت در زمرهٔ زنان تو محشور شوم
و نوبت خود را بعايشه رضى الله عنها بخشم حضرت نبوى مراجعت فرمود در وى و در دو روز
او در خانه عايشه مى بود واين آيه در حق وى نازل شد واحضرت الانفس الشح
نفسها آورده شده نفسها با بخل يعنى مجبول اند نفسهاى خلق بر بخل و از زينت كه مرد را اندك حق
در ساعت و در وقت خلوتى و در زن را وان تحسنوا واگر نيكوئى كنيد در زن نكاح وتتقوا
و پرهيزيد از نشوز و اعراض فان الله كان پس بدرستى كه خداى هست بما تعملون
خبيرا بانچه ميكنيد از احسان و خصومت دانا ولن تستطيعوا واگر هرگز نتوانيد اينكه
كه ميان زنان از يكديگر داريد ان تعدلوا آنكه عدل كنيد و راستى نگاه داريد بين النساء
ميان زنان براى آنكه عدل آنست كه اينه ميل واقع نشود وان متعذرست و لهذا حضرت
رسالت صلى الله عليه وسلم با آنكه قسمت در ميان ازواج طاهرات ملاحظه عدل مى فرمود
ميگفت خدايا اين قسمت در آن چيزيست كه من مالك آنم از صحبت و نفقه و مواخذه مكن
در آنچه من مالك آن نيستم يعنى در دوستى بعضى خليفه عايشه رضى الله عنها از
همه ازواج دوستتر ميداشت ولو حرصتم واگر حريص باشيد بر ارتكاب عدل فاقد
نباشيد براى فلا تميلوا كل الميل پس ميل مكنيد تمام ميل بآنكه مرغوبه است
در قسم يعنى ميل قلب را با ميل فعل يكجا جمع مكنيد كه اگر چنين باشد فتذروها
پس ميگذاريد آن ديگرى را كالمعلقة مانند كسى كه محبوس باشد يعنى چنين
زن معلقه باشد نه شوهر دار و نه مطلقه وان تصلحوا واگر بصلاح آريد آنچه تباه ساخته
ايد از امور زنان در زمان گذشته وتتقوا وبپرهيزيد از ميل آن عملهاى در آينده
اينده فان الله كان پس بحقيقت خداى هست غفورا آمرزنده گناهان ماضى رحيما
مهربان بر توفيق طاعت در زمان مستقبل وان يتفرقا واگر جدا شوند هر يكى از ايشان
از صاحب او بطلاق يغن الله كلا بى نياز گرداند خداى هر يكى را من سعته از رحمت
واران و قدرت و بركمال لطف يعنى دهد هر يكى را بدلى بهتر آيد وكان الله
واسعا وهست خداى فراخ بخشايش به بندگان خود حكيما محكم كار در افعال و احكام
ولله ما فى السموات و مر خدايراست آنچه در آسمانهاست از اجرام علوى وما فى الارض
وآنچه در زمينهاست از كائنات سفلى ولقد وصينا و بدرستى وصيت كرديم امم و فرمود
الذين اوتوا الكتاب آنانرا كه داده اند كتاب من قبلكم پيش از شما يعنى يهود
و نصارى و اهل اديان بزرگ قبل از ايشان بوده اند واياكم وشما را نيز وصيت ميكنيم
و فرموديم ان اتقوا الله بآنكه به پرهيزيد از شرك بخداى وان تكفروا واگر
كافر شويد فان لله پس بدرستى كه مر خدايراست ما فى السموات آنچه در آسمانهاست
همه مخلوق و مملوك او يند پس هر كه بكفر و معصيت شما متضرر نگردد و آنچه باايمان

وطاعت

وطاعت شما منتفع نميشود وما فى الارض وآنچه در زمينهاست وكان الله وهست
خداى غنيا بى نياز از خلق خود اگر او را ثنا برند و اگر نه برند حميدا ستوده در ذات
خود اگر حمد او گويند و اگر نگويند ولله ما فى السموات و مر خدايراست آنچه در آسما
نها از ملائكه و ستاره و غير آن وما فى الارض وآنچه در زمينها بود از اركان و مواليد وجن
ان وكفى بالله وبسنده است خداى وكيلا كار فرما بندگان ان يشأ يذهبكم
اگر خواهد ببرد شما را و فانى گرداند ايها الناس اى مردمان ويأت باخرين وبيارد
يعنى ايجاد كند ديگرانرا كه فرمانبردارتر باشند چون اين آيه نازل شد حضرت
رسالت صلى الله عليه وسلم دست مبارك بر پشت سلمان زد و گفت اينها قوم اين
يعنى فارسيان وكان الله وهست خداى على ذلك بر اين ايجاد و اعلام قديرا
توانا من كان يريد هر كه باشد كه خواهد بعمل خود ثواب الدنيا پاداش اين
سراى همچون مجاهدى كه از جهاد براى غنيمت كند فعند الله پس نزديك
خدايست ثواب الدنيا والاخرة پاداش دنيا مانند خسيس ست و پاداش آخرت وآن
شريفست پس چرا كسى طالب خسيس ترين چيزها شود و از شريف ترين محروم با
ماند واگر با شرف ما ميكند احسن تابع خواهد بود چه اگر مجاهد فى سبيل براى
خداى جهاد كند او را در آخرت جنات نعمتست كه غنيمت دنيوى در جنب آن چيزى
بغايت محقر باشد و غنيمت دنيوى نيز بوى ميرساند پس توجه باصل بايد كرد كه
فرع خود در پى آنست وكان الله سميعا وهست خداى شنونده همه قولها
بصيرا بيننده همه فعلها يا ايها الذين آمنوا اى گروه مومنان كونوا قوامين باشيد
ايستادگان بالقسط بعدل يعنى جهد كنندگان در اقامت مراسم عدالت شهداء لله
وباشيد گواهان براى خداى يعنى اداى شهادت كنيد براستى ولو على انفسكم واگر
چه بر نفس شما باشد گواهى بر نفس خود آنست كه اقرار كنيد بحقيكه در ذمه اوست در
تيسير ابو العاليه نقل ميكند كه مردى انصارى گفت كسى را بر پدر من حقى است و من
بران گواهم و مرا بان نميدارد زان اداى شهادت الا در دعوى را فلاش بيدا اين آيت
نازل شد كه گواهى باز مگيريد اگرچه بر نفسهاى شما باشد او الوالدين يا پدر و مادر
والاقربين و خويشان نزديك ان يكن اگر باشد مشهود عليه يا مدعى له از مشهود له يا
مشهود عليه غنيا توانگر او فقيرا يا درويش يا غنى را براى غنا احترام مكنيد و فقير
بجهت افلاس او ترحم منماييد فالله اولى بهما پس خداى سزاوارترست بتوانگر
و درويش واگر دانستى كه شهادت دادن براى ايشان مصلحت نيست بدان حكم
نزد پروردگار فلا تتبعوا الهوى پس شما متابعت هواى نفس مكنيد ان تعدلوا براى آنكه
ميل كنيد از حق وان تلووا واگر بدعايت زبانهاى خود را از گواهى راست او تعرضوا
يا اعراض كنيد از اداى آن و ميپوشيد فان الله كان پس بحقيقت كه خداى هست بما

تعملون بما خبیرا شما میکنید از عدل و میل خبیرا دانا و شما را بدان مکافات خواهد کرد یا
ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید خطاب با مسلمانانست یا با منافقان
یا مومنان اهل کتاب که میگفتید با رسول الله ایمان داریم بتو و بقرآن و بموسی و عزیر و توریة
و دیگر همه کتاب و پیغمبران ایمان نداریم و گویند خطاب با کافرانست یعنی شاید مسلمانان را
میگوید که ای کسانیکه ایمان آورده اید بلفظ و زبان آمنوا ثابت باشید بر ایمان خود
و منافقان را میفرماید که ایمان آورده اید بزبان ایمان آرید بدل و مومنان اهل کتاب را میگوید
که ایمان آورده اید ببعضی از کتاب و رسل ایمان آرید بتمامی ایمان و کافران را میگوید که ایمان
آورده اید بلات و عزی ایمان آرید بالله بخدای و رسوله و بفرستاده او که محمد است صلی الله
علیه و سلم والکتاب الذی و بان کتابی که خدای فرستاده نزل علی رسوله بر پیغمبر خود یعنی
قرآن والکتاب الذی انزل من قبل و بان کتابها که فرستاده پیش از قرآن محققان میگویند
که ای کسانی که ایمان آورده اید بانچه برهان ایمان آرید بر سبیل کشف و عیان یا ایمان
آورده اید باندوهی تصدیق ایمان آرید بطریق تحقیق و از حضرت قطب الاقطاب
خواجه بهاء الحق والدین نقشبند قدس سره منقولست که فرموده اند یا ایها الذین
امنوا آمنوا اشارتست بآنکه در هر طرفة العین نفی این وجود بشری می باید کرد و اثبات
واجب الوجود جل ذکره می باید نمود و جنید را بیت لا باس به آنحضرت سید الطایفه
قدس سره منقولست که فرموده اند پنجاه سالست که در ایمان اوردم هر روز ایمان
تازه کردم و هنوز در آنم **نظم** دمی در حق زدن عین گناه است ● خودی
تو ز کفر راهست ● ترا هر دم کشد پندار هستی ● سوی ظلمت سرای خودپرستی ●
خودی تو کفر تست نفی خویشتن کن زود ● که جز حق در حقیقت نیست موجود ● ومن یکفر
بالله و هر که کافر شود بخدای و ملائکته و بفرشتگان او و کتبه و بکتابهای او
ورسله و بپیغمبران او والیوم الآخر و بروز رستخیز فقد ضل پس بدرستی که گمراه
شد ضلالا بعیدا گمراه شدنی دور یعنی از مقصد و در نهایت بعد از مقصود
ان الذین آمنوا بدرستی آنانکه ایمان آوردند بموسی علیه السلام یعنی یهود ثم
کفروا پس کافر شدند به پرستیدن گوساله بعیسی علیه السلام ثم آمنوا پس
ایمان آوردند بعد توبه کردند ثم کفروا پس کافر شدند بعیسی علیه السلام ثم
ازدادوا کفرا پس بیفزودند زیاده کردند کفر را بانکار محمد صلی الله علیه و سلم لم
یکن الله لیغفر لهم نیست خدای که بیامرزد ایشان را چه اعتبار هر خاتمه است و خدای
دانست که خاتمه امر ایشان بکفر و طغیانست ولا لیهدیهم سبیلا و نیست که راه نماید
ایشان را راهی که حق باشد بشر المنافقین مژده ده منافقان را بر سبیل تهکم یا خبر کن
بجای بشارت بان لهم بانکه ایشان راست عذابا الیما عذابی دردناک الذین و
منافقان آنانند که یتخذون الکافرین میگیرند کافرانرا اولیاء من دون المومنین

دوستان بیرون مومنان ایبتغون آیا میطلبند عندهم العزة نزدیک کافران و از
دوستی ایشان ارجمندی و قوة فان العزة پس بدرستی که عزة لله جمیعا مر خدایراست
همه و هر که ارجمندی دهد او دهد و دوستان را مشغول عزت داده که ولله العزة
ولرسوله وللمومنین وقد نزل علیکم و بدرستی که خدای فرستاد بر شما ای مومنان
فی الکتاب در قرآن خود در سوره انعام فرستاد که با خوض کنندگان و مستهزیان
نزد نشست و مجالست نکنید و آن آیه اینست که و اذا رایت الذین یخوضون الآیه
اینجا میفرماید نکاه سمعاید که خدای در قرآن فرو فرستاده بود که ان اذا
سمعتم بدرستی که چون بشنوید آیات الله آیتهای خدایرا از قرآن که یکفر بها کافر شوند
بدان و یستهزأ بها و استهزا کرده شود بدان فلا تقعدوا معهم پس منشینید با کافران
مستهزیان حتی یخوضوا تا وقتی که خوض کنند و شروع نمایند فی حدیث غیره در سخنی غیر
استهزا انکم اذا بدرستی که شما باشید آنهنگام که نشست و مجالست کنید با ایشان مثلهم
مانند ایشان در کفر زیرا که قادرید بر اعراض ایشان و انکار برایشان و با وجود این تن
بصحبت ایشان ان الله جامع المنافقین بدرستی که خدای جمع کننده منافقان
است والکافرین و کافرانرا فی جهنم در دوزخ جمیعا همه ایشانرا الذین
یتربصون بکم آنانکه انتظار میبرند بشما فان کان لکم پس
اگر شود شما را فتح من الله فتحی و نصرتی از نزدیک خدای قالوا گفتند منافقان مر
شما را الم نکن معکم آیا نبودیم با شما و مددکاری نکردیم پس سهم ما از
غنیمت بدهید وان کان و اگر بود للکافرین نصیب مر کافرانرا ظفره از حرب یعنی غلبه
کرده بر مومنان قالوا گفتند مر کافرانرا الم نستحوذ علیکم نه غالب و مستولی
بودیم بر شما و میتوانستیم که شما را بکشیم اما دست باز کشیدیم و نمنعکم و باز داشتیم
یعنی منع ساختیم من المومنین از مومنان بانکه سستی کردیم در مددکاری ایشان
و مخفی گفتیم که دل شکسته شوند تا شما غالب شوید پس ما را در غنایم خود شریک سازید
فالله یحکم پس خدای حکم کند ای مومنان بینکم میان شما و منافقان یوم القیمة
روز رستخیز که عزاوکین را یعنی حکومت بنا شد ولن یجعل الله و نگرداند خدای تعالی
والتعهد للکافرین مر کافرانرا علی المومنین بر مومنان در روز قیامت سبیلا حجتی که بدان ایشانرا
ملزم سازند یا در دنیا نصرة ایشانرا بر مومنان دوستی ان المنافقین بدرستی که منافقان
یخادعون الله مکر میکنند با دوستان خدای در اظهار اسلام و اخفای کفر و هو خادعهم
و خدای جزا دهنده است ایشانرا بر مکر و فریب ایشان و اخفاءشان که روز قیامت ایشانرا
نوری دهند چنانچه مومنانرا داده اند و چون بر صراط رسند نور مومنان باقی ماند و
خود از صراط بگذرند و نور منافقان منطفی گردد تا در ظلمت بلغزند و در دوزخ افتند
واذا قاموا و چون برخیزند منافقان الی الصلوة بسوی نماز قاموا کسالی برخیزند

کاهلان دیگران چنانان چون کسی که از کاری کراهت دارد اگر کسی از اصحاب پیغمبر صلی الله
علیه وسلم ایشانرا دید نماز میگذاردند واگرنه ترک میکنند یراؤون الناس مینمایند بخود
مردمان وریا میکنند تا بشنوند که ایشان مومنانند ولا یذکرون الله ویاد نمیکنند
خدایرا الا قلیلا مگر اندکی وان نیز در حضور مردم نه در خلوت یا ذکر زیاده دارند و بعضی
نیت یا ذکر دل اندکست و در قوت القلوب آورده که ذکر ایشان اندک باعتبار آن گفت که
غیر خالص است بلکه آمیخته ساخته اند بطمع دنیا هرچه درو شوب نفاقست اندکست و حضرت
و ذکر ایشان اندک باعتبار آن گفت که غیر مقبول است بنزدیک حق ولذکر الله اکبر
ومنافقان ریا میکنند مذبذبین درحالتیکه متحیر و مترددند بین ذلک میان کفر و ایمان
لا الی هؤلاء نه بگروه مومنان پیوسته اند تا ایشانرا باشد هرچه انرا هست ولا الی هؤلاء و نه
بکافران اند تا برایشان باشد هرچه برایشانست ومن یضلل الله وهرکرا خدای تعالی گمراه
سازد فلن تجد له سبیلا پس نیابی مرورا هیچ راه صواب یا ایها الذین آمنوا ای
گروه مومنان لا تتخذوا الکافرین مگیرید کافرانرا اولیاء من دون المؤمنین دوستان بجز مومنان
که این عمل منافقانست که با دشمنان خدای دوستی کنند أتریدون آیا میخواهید ان تجعلوا
لله آنکه بدهید خدایرا علیکم بر خود سلطانا مبینا حجتی روشن بر [illegible] موالات
کافران که موجب عقوبت و خذلانست ان المنافقین بدرستی که منافقان فی الدرک الاسفل
من النار در طبقه زیرین اند از دوزخ پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد بجهت آنکه
ایشان بکفار کافرند و کفر را بخداع ومکر واستهزا باسلمانان جمع کرده اند در کشف الاسرار
آورده که چون منافقانرا بدوزخ حکم شود و بدرکه اول رسانند الله گوید با نار خذیهم
آتش گوید حکم ما بر زبانست و زبان ایشان بکلمه جاری بوده هرچند مجاز میگفته اند
ما در سوختن ایشان دخل نمیکنیم و برهمین سوال در هرکدامی آتش از احراق ایشان ابا کند
تا بدرکه هفتم رسیدا نشان دهد که گوید حکم ما بر دلست نه بر زبان بیایید تا از دلهای
ایشان داریم چون ایشان جزایشان شعله نار شدا آتش بدیشان محیط و ابد الاباد
در عذاب مانند ولن تجد لهم و نیابی تو مر ایشانرا نصیرا یاری که حمایت نموده ایشانرا
از آن درکه بیرون آید و همه منافقان درین عذاب خواهند بود الا الذین تابوا مگر
آنانکه توبه کنند از نفاق و اصلحوا و بصلاح آرند آنچه فاسد شده است از احوال
ایشان واعتصموا بالله و چنگ در زنند بدین خدای وسنت پیغمبر واخلصوا دینهم
لله و خالص و پاکیزه گردانند دین خودرا برای خدای یعنی طاعت نکنند مگر برای رضای
حق فاولئک پس آن گروه که توبه و اصلاح و اعتصام و اخلاص موصوفند مع المؤمنین
با مومنان باشند و از شمار ایشان در هر دو سرای وسوف یؤت الله المؤمنین و زود باشد
که بدهد خدای مومنانرا اجرا عظیما مزدی بزرگ وایشان با ایشان شریک باشند ما یفعل
الله بعذابکم چه میکند خدای بعذاب شما یعنی چرا عذاب کند شمارا ان شکرتم اگر شکر کنید

مرورا بزبان و دل وآمنتم ومصدق گردید بوحدانیت او از روی تحقیق با ایمان
ارید بلکه نجات شما بفضل اوست نه بعذاب وکان الله شاکرا وهست خدای سپاس
دهنده شاکران علیما دانا بحقوق شکرهای ایشان

الجزء السادس من اجزاء الثلثین

لا یحب الله دوست نمیدارد خدای الجهر آشکارا کردن بالسوء من القول سخنی بد الا
من ظلم مگر آشکارا کردن کسی که بر وستم کرده اند چه آورده است که کسی خواهش ظالم کند
یا از تظلم نماید چنانکه آورده اند مردی منافقت از قومی ضیافت خواست واورا طعام ندادند
آنکس زبان شکایت کشید هرجای بسبب آن مرفق آن قوم حکایت میکرد صحابه اورا
بدان شکایت عتاب کردند این آیة در شان او نازل شد که مظلوم را شکایت از ظالم
جایزست وکان الله سمیعا وهست خدای شنوا مرسخن مظلوم را علیما دانا بستمکاری
ظالم ان تبدوا خیرا اگر آشکارا کنید نیکوئی وطاعت را او تخفوه یا پنهان بجای آرید
او تعفوا عن سوء یا عفو کنید از بدی که شمارا بدان مواخذه رسد فان الله کان
پس بدرستی که خدای هست عفوا عفو کننده از عاصیان با وجود کمال قدرت بر انتقام از ایشان
قدیرا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان در این آیة تحریض مظلومانست
بر عفو تا متخلق شوند باخلاق باری و باآنکه رخصت تظلم دادند از سرآن در گذرند
ان الذین یکفرون بالله بدرستیکه آنانکه کافر میشوند بخدای ورسله و به پیغامبران او
ویریدون ان یفرقوا و میخواهند آنکه جدائی افکنند بین الله ورسله میان خدای و
رسولان او باآنکه ایمان آرند بخدای و کافر شوند به پیغمبران ویقولون نؤمن ببعض و میگویند
ایمان میآریم به بعض از پیغمبران ونکفر ببعض وکافر میشویم به بعضی دیگر مراد یهودند
که میگفتند ایمان داریم بموسی و عزیر و کافریم بعیسی و محمد صلی الله علیه وسلم وعلیهم
اجمعین ویریدون ان یتخذوا و میخواهند آنکه فرا گیرند بین ذلک سبیلا میان ایمان و کفر
راهی و حال آنست که ایمان بخدای تمام نمیشود مگر بتصدیق رسول وی اولئک ان گروه
که میان کفر و ایمان طریق میطلبند هم الکافرون ایشان کافرانند حقا بکفری محقق
یعنی کاملانند در کفر خود و ایشان مومن نشاید گفت بوجهی زیراکه ایمان که ایشانرا هست
معتبر نیست بدین وجه واعتدنا و آماده کرده ایم للکافرین مر کافرانرا عذابا مهینا عذابی
خوار کننده والذین آمنوا و کسانی که ایمان آوردند بالله بخدای ورسله و به پیغامبران او
ولم یفرقوا و جدا نکردند بین احد منهم میان یکی از ایشان در ایمان بلکه همه گرویدند
اولئک آن گروه که مومنان حقیقی اند سوف یؤتیهم زود باشد که بدهیم مر ایشانرا بحقیقت
نعا بیه خوانده یعنی خدای دهد اجورهم مزدهای ایشان را که وعده داده است وکان
الله غفورا وهست خدای آمرزنده سیئات ایشان رحیما مهربان بتضعیف حسنات ایشان در
اکثر تفاسیر آورده اند که احبار یهود چون کعب بن اشرف وفنحاص بن عازورا و امثال ایشان
بجناب نبوت مآب آمدند گفتند اگر راست میگوئی که پیغمبری یکبارگی کتاب بیار چنانچه

موسى عليه السلام آمده است يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ سوال ميكنند از تو اهل كتاب
يعنى دو حبر از احبار أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ آنكه فرود آرى بر ايشان كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ كتابى
از آسمان يكبار يعنى تورية يا كتابى نوشته بخط سماوى چون الواح موسى عليه السلام يا
كتابى كه ما معاينه ببينيم كه فرود آيد يا نام هريك از ما كتابى بيايد كه نوشته باشد كه تو
رسول خداى سبحانه وتعالى تسليه ميفرمايد آنحضرت را صلى الله عليه وسلم كه ازين
سوال ملول مباش فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى پس بتحقيق كه ايشان يعنى خواستند سوال كه ايكروه
از ايشان در خواسته اند از موسى عليه السلام أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ بزرگتر ازين در خواستى
در آن وقت كه كلام حق تعالى شنيدند فَقَالُوا پس گفتند أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً بنماى ما خداى را
عيان فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس فرو گرفت ايشان را صاعقه يعنى آتشى از آسمان آمد
و بسوخت ايشان را بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ايشان بغير سوال محال كه طلب رويت
در دنيا ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس فرا گرفتند گوساله را بخداى مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ
الْبَيِّنَاتُ از پس آنكه آمده بود بر ايشان معجزهاى موسى عليه السلام فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ
پس عفو كرديم از ايشان اين گناه را بسبب آنكه توبه كردند وَآتَيْنَا مُوسَى و داديم موسى را
سُلْطَانًا مُبِينًا سلطنت ظاهر بر ايشان كه فرمود بكشيد گوساله پرستان را و ايشان فرمان بردند
وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ و برداشتيم بر زبر ايشان طور را بِمِيثَاقِهِمْ بسبب آنكه
پيمان قبول كنند و ايشان آن پيمان را بعد از قبول نشكنند وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ
و گفتيم ايشان را بزبان يوشع عليه السلام كه در آييد بدروازه شهر اريحا سُجَّدًا در حالتى
كه سجود كنندگان باشيد و ايشان اين حكم را بكنند وَقُلْنَا لَهُمْ و گفتيم ايشان را بزبان
داود عليه السلام لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ مگذريد از حد در صيد كردن در روز شنبه
يعنى كسب مكنيد و ماهى مگيريد و ايشان ازين امر تجاوز نمودند وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ
و گرفتيم از ايشان در هر باب ازين جانب حكم مِيثَاقًا غَلِيظًا پيمان استوار فَبِمَا نَقْضِهِمْ
مِيثَاقَهُمْ پس بشكستن ايشان پيمان خود را كرديم آنچه كرديم از لعن و مسخ و انواع عقوبتها
وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ و ديگر بجهت كفر ايشان بتورية يا قرآن وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ و ديگر بسبب كشتن
ايشان پيغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ و ديگر بگفتار ايشان كه دلهاى ما
اوعيه علوم است يعنى از آنها پرست احتياج بعلم كسى نيست يا قلوب ما در پوششها است
و هر آنچه محمد ميگويد بدان نميرسد نه چنانست كه ميگويند بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بلكه مهر نهاده است
خداى بر دلهاى ايشان بِكُفْرِهِمْ بسبب كفر و جحود ايشان فَلَا يُؤْمِنُونَ پس ايمان نمى آرند
إِلَّا قَلِيلًا مگر اندكى چون عبد الله سلام رضى الله عنه و يا بدان ايمان آورده غير معتبر وَبِكُفْرِهِمْ
و ديگر عقوبة ايشان بسبب كفر ايشان است بعيسى عليه السلام وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ و گفتن
ايشان بر مريم بُهْتَانًا عَظِيمًا بهتان عظيم را كه انتساب بزنا بوده وَقَوْلِهِمْ و ديگر
بگفتن ايشان كه إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ ما كشتيم مسيح عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عيسى پسر مريم را رَسُولَ اللَّهِ

فرستاده خداى اين وصف خدا است مر عيسى را نه قول يهود وَمَا قَتَلُوهُ و نكشتند
او را وَمَا صَلَبُوهُ و بر دار نكردند او را وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ و ليكن مشتبه شد بر ايشان
وقتى كه شبيه عيسى عليه السلام بر مهتر ايشان فرستاد و اين واقعه در سوره
آل عمران گذشت وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ و بتحقيق آنانكه اختلاف كردند در شان
عيسى عليه السلام لَفِي شَكٍّ مِنْهُ هر آينه در گمان و تردد اند در قتل وى چه در وقتى
كه مهتر جهودان بدار او كشتند كه اين عيسى است بطلب وى مشغول شدند و چون از مهتر
خود خبرها نشنيدند آغاز اضطراب و تردد كردند كه اين اگر عيسى است پس يار ما كجاست
و بعضى گفته اند شبه عيسى هست مر روى يهود پس بنود روزها ديگر كه بيايد
اميدند و منتظر با نظر در آوردند گفتند الوجه وجه العيسى والبدن بدن صاحبنا
مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ نيست مر جهودان را بعيسى و بقتل وى هيچ دانشى إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ مگر آنكه
پى روى گمان ميكنند وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا و نكشتند عيسى را بيقين بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ
بلكه خداى بر داشته است او را بمحل كرامت خود وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا و هست خداى
غالب در انچه خواهد از رفع عيسى و انتقام از يهود حَكِيمًا حكم كننده بلعنت جهود
يا تدبير كننده بحكمت در قصه عيسى عليه السلام وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و نيست از اهل
كتاب إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ مگر آنكه ايمان آرند بعيسى عليه السلام قَبْلَ مَوْتِهِ پيش از مرگ
خود و آن وقتى بود كه از آسمان فرود آيد و دجال را بكشد همه اهل كتاب بدو ايمان
آرند يعنى دانند كه او پيغمبر بوده و ايشان را باسلام دلالت كند و ملل مختلفه
از ميان مردم برافتد و غير از ملت اسلام ملتى نماند و عيسى عليه السلام بحكم
مقتضاى كتاب و سنت پيغمبر ما كند و مدت چهل سال در زمين باشد آنگه بميرد
و مسلمانان بر وى نماز گذارند وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و روز قيامت يَكُونُ باشد عيسى عَلَيْهِمْ
شَهِيدًا بر اهل كتاب گواه يعنى گواهى دهد بر يهود بتكذيب و بر نصارى آنكه او را
ابن الله گفته اند فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا پس بستمى كه واقع شد از آنها كه
متدين بدين يهود شده اند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام كرديم بر ايشان طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ
طعامهاى پاكيزه كه حلال و پاكيزه كرده بودند بر ايشان از طيور و ساير حيوانات
و تفصيل آن در سورة انعام بيايد انشاء الله تعالى وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و بسبب
باز داشتن و منع كردن ايشان از راه خداى كَثِيرًا بسيارى از مردمان يعنى تحريف
دادند حكم تورية و نعت پيغمبر ما صلى الله عليه وسلم و با مردمان گفتند بدو ايمان
ميارند كه او پيغمبر موعود نيست وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا و ديگر گرفتن ايشان ربوا را وَقَدْ
نُهُوا عَنْهُ و حال آنكه نهى كرده شده اند از خوردن آن در تورية وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ
النَّاسِ و ديگر خوردن ايشان مالهاى مردمان را بِالْبَاطِلِ برشوت و غصب و ساير
وجوه محرمه وَأَعْتَدْنَا و آماده كرديم لِلْكَافِرِينَ براى كافران از بنى اسرائيل عَذَابًا

ایشان متابعا او نبیاید لکن الراسخون فی العلم لکن راسخان علم یعنی آنها که علم
شریعت بیاموزند و باخلاص در عمل در آرند منهم از بنی اسرائیل چون عبدالله
سلام و اصحاب او والمؤمنون و مومنان از مهاجر و انصار یؤمنون بما انزل الیک
ایمان آرند بآنچه فرو فرستاده شده است بتو یعنی قرآن وما انزل من قبلک و بآنچه فرو
فرستاده است پیش از تو یعنی کتب الهی والمقیمین الصلوة و ایمان می آرند بگزارندگان
و بپای دارندگان نماز یعنی پیغمبران که در همه شرایع ایشان نماز مقرر بوده والمؤتون
الزکوة و دهندگان زکوة والمؤمنون بالله و ایمان آرندگان بخدای والیوم الآخر و بروز
آخر که قیامت است اولئک آن گروه که مصدق و متصدق‌اند سنؤتیهم زود باشد که
دهیم ایشان را اجرا عظیما مزدی بزرگ که آن دولت رضا و سعادت لقا است انا اوحینا
الیک بدرستیکه ما وحی کردیم بسوی تو کما اوحینا الی نوح همچنانکه وحی کردیم بنوح
که آدم ثانی و رئیس المرسلین است و اول کسی که مشرکان را بیم کرد و بدعای او امت هلاک
شدند و این سخن جواب اهل کتاب است که میگفتند کتابی یکبار بفرستد سبحانه
و تعالی میفرماید که کار تو در وحی همچون نوح است والنبیین من بعده و پیغمبران
بعد از وی چون هود و صالح و شعیب علیهم السلام واوحینا و وحی کردیم الی ابراهیم
واسمعیل واسحاق ویعقوب والاسباط بسوی ابراهیم و دو پسر و پسرزادگان او وعیسی
وایوب ویونس وهرون وسلیمان تخصیص این پیغمبران بذکر با آنکه در النبیین من بعده
داخلند بجهت تفضیل و تعظیم است که ابراهیم علیه السلام اول اولو العزم و عیسی صاحب
شرع ناسخ و باقی اشراف انبیا و مشاهیر ایشانند وآتینا داود زبورا و عطا دادیم داود را زبور
کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الهی خالی از ذکر اوامر و نواهی بلکه شریعت
داود علیه السلام همان شریعت توریة بوده ورسلا و دیگر فرستادیم رسولان که در قرآن
قد قصصناهم علیک نام برده ایم و قصه ایشان بر تو خوانده ایم من قبل پیش از این
چون یوسف و ذکریا و یحیی والیاس والیسع و عزیر و غیر ایشان ورسلا لم نقصصهم
علیک و رسولانی که خبر ایشان بر تو نفرستادیم و نام ایشان ظاهر نکردیم وکلم الله
موسی تکلیما و سخن گفت خدای با موسی تکلیما یعنی گفتنی بی واسطه و این غایة و رای وحی ست
و اکابر تکلیم با موسی در دو نوع طور بود با حضرت پیغمبر در عروج نور بود فاوحی
الی عبده ما اوحی از آن کلام تمام بنی اسرائیل خبر یافتند و بدین وجه کامل عارف
جز بتعلیم محمدی صلی الله علیه وسلم اطلاع نیافت بیت موسی بطور اگرچه سخن
گفت با خدای ٭ بالای عرش پایه طور محمد است ٭ رسلا پیغمبران مبشرین مژده دهندگان
اهل ایمان را ومنذرین و بیم کنندگان کافران را لئلا یکون
للناس مردمان را علی الله حجة بر خدای حجتی بعد الرسل بعد از فرستادن رسولان
یعنی نگویند که ما را پیغمبری نبود که ما را دعوت کند و از شرک باز دارد وکان الله

عزیزا و هست خدای غالب در آنچه خواست از فرستادن رسل حکیما محکم کار در آنچه
ترتیب کرده از امر بعثت و رعایت حکمت فرموده در اختصاص هر پیغمبری بنوعی از وحی
و اعجاز آورده اند که از رؤسای کفار جمعی بنزد سید عالم صلی الله علیه وسلم
آمده گفتند ای محمد ما از احبار یهود از دین و اثبات تو سوال کرده ایم و از بعثت
و کتاب تو استفسار نموده ایشان میگویند ما او را نمی شناسیم و ذکر او در کتاب
ما نیست مقارن این حال جمعی از یهود بمجلس آنحضرت در آمدند سید عالم صلی الله علیه
وسلم فرمود که بخدا که شما میدانید که من پیغمبر خدایم ایشان گفتند که نمیدانیم
و هیچ گواهی نداریم آیه آمد که اگر ایشان گواهی نمیدهند لکن الله یشهد لیکن خدا
گواهی میدهد و تبیین نبوة تو میکند بما انزل الیک بآنچه فرو فرستاده است بتو
که آن قرآنست و معجزیست روشن و دلالت کننده بنبوت تو انزله فرستاد آن را بعلمه
ملتبس بعلم بود و آن علت باوالقرآن بر نظمی که عاجز آیند از ایشان بتلاوت ارباب
بلاغت والملائکة یشهدون و فرشتگان نیز گواهی میدهند بنبوت تو وکفی
بالله شهیدا و بسنده است خدای گواه بر آن ان الذین کفروا بدرستی آنانکه کافر شدند
بنبوت تو یعنی یهود وصدوا عن سبیل الله و باز داشتند مردمان را از راه خدای
بکتمان نعت محمد صلوات الله وسلامه علیه و تغییر آن قد ضلوا بدرستی که گمراه شدند
ضلالا بعیدا گمراهی بنهایت رسیده زیرا که میان ضلال جمع کرده اند ان الذین کفروا بتحقیق
آنانکه بپوشیدند حق را وظلموا و ستم کردند بمحمد بانکار نبوت او یا بر مردمان بمنع ایشان
از راه حق لم یکن الله لیغفر لهم نیست خدای که بیامرزد ایشان را ولا لیهدیهم و نه
راه نماید ایشان را طریقا راهی الا طریق جهنم مگر راهی دوزخ که بدوزخ روند خالدین
فیها ابدا جاوید باشند در آن همیشه ساکن آن وکان ذلک و هست این حکم بدخول جاوید
ایشان در دوزخ علی الله یسیرا بر خدای آسان یا ایها الناس ای مردمان قد جاءکم
الرسول بدرستی که آمد بشما فرستاده بالحق بسخن درست که آن کلمه شهادت یا قرآن من ربکم
از نزد پروردگار شما فآمنوا پس بگروید خیرا لکم گرویدنی که آن خیر باشد مر شما را وان
تکفروا و اگر کافر شوید فان لله پس بدرستی که خدایراست ما فی السموات والارض آنچه در
آسمانها و زمینهاست پس بکفر شما زیانی نخواهد کشید چنانچه بایمان شما سود نخواهد
یافت وکان الله و هست خدای علیما دانا باحوال شما حکیما محکم کننده در باب شما یا اهل
الکتاب خطاب بیهود و نصاری است می فرماید که لا تغلوا فی دینکم غلو مکنید
در دین خود جهودان میگویند در طرف نکوهش عیسی غلو نموده تا حدی که او را ابن
الفاحشه گفتند و ترسایان نیز میگویند در جانب ستایش عیسی غالب شده بمرتبه تا آنجا
که او را ابن الله خوانند ولا تقولوا علی الله و مگوئید بر خدای الا الحق
الا سخن راست باشد و راست آنست که عیسی را عزیر پسر او نیست انما المسیح عیسی ابن مریم

جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم است رسول الله فرستاده خداست و کلمته و کلمه او یعنی
از کلمه بشارت بر نفخ و لقاء ... القاها رسانید آن کلمه را خدای الی
مریم بسوی مریم یعنی بشارت داد او را بدو و روح منه و دیگر عیسی خداوند روحیست
صادر شده از حق سبحانه بی توسط اسباب فآمنوا بالله و رسله پس ایمان آرید بخدای
و فرستادگان او و خطاب با ترسایانست خاصه و لا تقولوا ثلثة و مگوئید که خدایان
سه است اعتقاد بعضی از نصاری آن بود که الهه سه اند الله و عیسی و مریم و بعضی بر آن
بودند که الله عبارتست از سه چیز اقنوم الاب یعنی ذات و اقنوم العلم یعنی علم و
اقنوم الحیوة یعنی روح القدس و اینها را اقانیم ثلثه میگفتند سبحانه فرمود که
انتهوا باز ایستید از تثلیث خیرا لکم تا باز ایستادن که آن خیر باشد شما را انما الله جز
این نیست که خدای اله واحد خداوندیست یگانه بذات خود که تعدد را هیچ وجه از وجوه در وی
راه نیست سبحانه پاکی یاد کنم او را پاکی ان یکون له ولد از آنکه او را فرزند باشد
له ما فی السموات و ما فی الارض مر او راست آنچه در آسمانها و در زمین است همه
او بنده و مخلوق و عالم ... نباشد فرزند مماثل باشد پس از اهل آسمان و زمین او را
فرزند نبود و کفی بالله وکیلا و بس است خدای کارساز بندگان شیوه استغناء
استغناء خود سبحانه از اتخاذ ولد چه ولد برای کفایت والد باید و خدای خود کافیست
حفظ اشیا را که کافی است و مستغنی از یار و مددکار در خبر است که نصاری نجران گفتند
ای محمد چرا عیسی را عیب میکنی حضرت فرمود چه چیز میگویم در شان او گفتند او را عیب
بر میآرید که میگوئید که بنده خدایست و بنده بودن عیب باشد حضرت فرمود که بنده
خدای عار نباشد و هیچ کس از او عیب نکرد موافق قول آنحضرت آیه آمد که لن یستنکف
المسیح ننگ ندارد عیسی و تعظیم نورزد ان یکون عبدا لله از آنکه بنده باشد مر خدایرا
و چون بعضی ملایکه بلکه ایشان را فرزندان خدای میدانستند اثبات بندگی ایشان نیز میکند
و لا الملائکة المقربون و ننگ ندارند فرشتگان که مقربان بارگاه ربوبیت
اند در معالم آورده که اینجا حمله عرش ... کروبیان اند بر حوالی عرش
و من یستنکف و هر که ننگ دارد عن عبادته از پرستش او و یستکبر و سرکشی کند
از آن فسیحشرهم الیه پس زود باشد که حشر کند ایشان را یعنی مکلفان را بسوی خود
جمیعا همه ایشان را تا جزا و مکافات بدیشان رساند فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات
فاما آنها که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده فیوفیهم اجورهم پس تمام بدهد جزاء
مزدهای موعود ایشان را و یزیدهم و بیفزاید بر جزای ایشان من فضله از فضل و کرم
خود و اما الذین استنکفوا و استکبروا و اما آنها که از پرستش خدا استنکاف
و استکبار کرده اند فیعذبهم پس عذاب کند ایشان را عذابا الیما عذابی دردناک و لا
یجدون لهم و نیابند برای ایشان را من دون الله بجز خدای ولیا دوستی و لا نصیرا

رب یاری یا ایها الناس ای آدمیان قد جاءکم برهان بدرستی که آمد شما را برهانی من
ربکم حجتی و دلیلی از پیش پروردگار شما که آن محمدست صلی الله علیه و سلم یا معجزات
او یا دین اسلام و انزلنا الیکم و فرستادیم بسوی شما نورا مبینا نوری ظاهر که قرآنست
فاما الذین آمنوا بالله پس آنها که ایمان آوردند بخدای و اعتصموا به و چنگ در زدند
بکتاب او یا بایمان ... از وسوسه شیطان فسیدخلهم پس زود باشد که درآرد
ایشان را فی رحمة منه در ثوابی که بازای ایمان مقرر شده و فضل و زیادتی از محض انعام
و احسان و یهدیهم الیه و بنماید ایشان را بخود یا بآنچه وعده کرده صراطا مستقیما راهی راست
که آن اسلام و طاعت در دنیا و طریق بهشت در عقبی از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله
عنه منقولست که من بیمار شدم و سید عالم صلی الله علیه و سلم بعیادت من آمد گفتم یا رسول
الله مرا مالی هست و من کلاله ام و والدین و ولد ندارم مرا خواهرانند پس مال خود را
چگونه قسمت کنم این آیه نازل شد که یستفتونک طلب حکم میکنند از تو در میراث کلاله
قل الله یفتیکم بگو که خدای حکم میکند فی الکلالة در میراث کلاله ان امرؤ
هلک اگر مردی بمیرد چنان مردی که لیس له ولد نباشد مر او را فرزندی یعنی پسری
چه اگر دختر باشد اخت را ساقط نمیکند از درجه وراثت و له اخت و مر او را خواهری
باشد فلها نصف ما ترک پس مر آن خواهر راست نیمه از آنچه میگذارد برادر او ان لم
یکن لها ولد اگر نباشد خواهر او را فرزندی اگر مراد میراث همه مالست ان کان له
خواه مذکر و خواه مؤنث و الا مراد مذکر است چه مؤنث حجب او نمیکند فان
کانتا اثنتین پس اگر باشند خواهران دو دو تا فلهما الثلثان پس ایشان را
دو ثلث مما ترک از آنچه گذاشته است مرده و ان کانوا اخوة و اگر باشند وارثان
او برادران و خواهران رجالا و نساء مردان و زنان فللذکر پس مذکر را باشد از میراث
مثل حظ الانثیین مانند بهره دو مؤنث یبین الله بیان میکند خدای احکام میراث
را لکم برای شما ان تضلوا تا گمراه نشوید یا بیان میکند آنچه در دست وراثت است
برای کراهت آنکه گمراه گردید والله بکل شیء علیم و خدای بهمه چیزها از مصالح عباد در دنیا و عقبی دانا

و هو یرثها و آن مرد میراث میگیرد از خواهر در صورتیکه او را فرزند نباشد

یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانی که ایمان آورده اید اوفوا بالعقود وفا کنید بعهدها که با یکدیگر
میکنید بعقود شرعیه چون عقد شرکت و عقد نکاح و عقد بیع و امثال آن احلت لکم حلال
کرده شد برای شما بهیمة الانعام چارپایان ستوران که از ازواج ثمانیه اند شتر و گاو و میش
و بز یا جانوران وحشی چون آهو و گور و گاو کوهی و ... که از جنس انعام بیرون آید
الا ما یتلی علیکم مگر آنکه خوانده شده در این سوره و هو قوله حرمت علیکم المیتة غیر محلی

الصَّيْدِ يعنى چارپايان حلال داريم باشند صيد را وَاَنْتُمْ حُرُمٌ وحال آنكه شما محرم باشيد بحج
يا عمره يعنى همه انعام بر شما حلال است مگر آنچه وحشى باشد وشما صيد كنيد در حال احرام
بر شما حرام است اِنَّ اللّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بدرستيكه خداى حكم كند در حلال وحرام آنچه مى
خواهد يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اى مومنان لَا تُحِلُّوا حلال مداريد وحرمت مشكنيد شَعَائِرَ
اللّهِ نشانهاى حج را يا نشانهاى دين حق را آورده اند كه حطم كندى كه نام صريح بن
ضبيعه بود داد و بسفاهت وبيباكى وجهالت در عرب شهرتى داشت بخدمت پيغمبر
صلى الله عليه وسلم آمد وگفت اى محمد ما آنچه چيز دعوت ميكنى آنحضرت فرمود كه
بآنكه خداى يكى دانند ومرا برسالت تصديق كنند ومعنى اقامت صلوة وايتاى زكوة موجبت
نمايند حطم گفت آنچه فرمودى نيكوست اما مرا امرائى ام باشد كه كارها بى مشورت
ايشان نقطع رسانم بروم واين سخنها با ايشان در ميان نهم اگر دليلى بود قبول كنم وحطم
پيش از آمدن او فرموده بود كه امروز كسى خواهد آمد كه بزبان شيطان سخن گويد
كافر در آيد وغادر بيرون رود پس حطم بيرون آمد وشتران صدقه را آنچه يافت
از مواشى مدينه غارت كرد ودر عام القضية كه رسول صلى الله عليه وسلم با صحابه بعمره
قضا توجه فرموده بود حطم بتفهيم رسيد ندا ولبيك حجاج يمامه شنيد وحطم
كندى را ديد شتران غارتى برده با قلادها آراسته برسم هديه بكعبه ميبرد صحابه
خواستند تا شتران را باز ستانند حضرت فرمود كه او هدى را تقليد كرده است احتمال
انتقال اين باشد واين آيه آمد كه حرمت شعاير مشكنيد وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وحرام مكنيد
ماه حرام را قتال در آن وَلَا الْهَدْيَ ونه هدى را كه نام زد كعبه باشد وَلَا الْقَلَائِدَ
ونه خداوندان قلادها را از هدى وقلاده چيزى بود كه در گردن چهارپايان مى كردند
از پوست درختهاى حرم يا غير آن تا معلوم شود كه هدى است وكسى تعرض نكند وَلَا
آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ ونه قاصدان خانه حرم را كه عازم زيارت او باشند يَبْتَغُونَ
ميطلبند قاصدان حرم فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ اگر مومنان اند زيادتى ثواب از خداى يا روزى
بسبب تجارت وكافران ميطلبند مگر روزى وَرِضْوَانًا وميطلبند مومنان خشنودى
خداى وكافران اصلاح معيشت دنيا ودر شان آورده كه رضوان عرفات وَاِذَا حَلَلْتُمْ
وچون از احرام بيرون آييد وحلال شويد فَاصْطَادُوا پس شكار كنيد اگر خواهيد
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ وبر آن مدارد شما را شَنَآنُ قَوْمٍ دشمنى گروهى از كفار قريش اَنْ صَدُّوكُمْ
براى آنكه باز داشتند شما را از حديبيه عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام اَنْ
تَعْتَدُوا آنكه از حد در گذريد وبانتقام ازو خواهيد كه اخذ اموال القاصدان حرم كنيد
حكم اين آيه تابعى محل منسوخست مگر صيد در حال كه احرام بيرون آييد وكافرانرا
هدى وقلاده ايمان نيست وَتَعَاوَنُوا ويارى كنيد يكديگر را عَلَى الْبِرِّ بنيكويى كه متابعت
بامر يا پيروى سنت وَالتَّقْوَى وبر پرهيزكارى ومخالفت هوا وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى

الاثم

وَالْعُدْوَانِ ودر ستمكارى كه آن انتقامست در زمين
حرم اثم معصيت است كه بغير تعدى كنند وعدوان آنكه
بغير تعدى كنند وَاتَّقُوا اللّهَ وبترسيد از نافرمانى خداى
اِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

از اثم ويارى مكنيد بر يكديگر كه بدرستى كه خداى سخت عقوبت است بر نافرمانان حُرِّمَتْ
عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ حرام كرده شد بر شما مردار يعنى جانورى كه روح او بى ذبح از بدن او
رفته باشد وَالدَّمُ وخون روان وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وگوشت خوك با همه اجزاء از شحم و
عظم وغيرآن وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ وآنچه آواز برداشته باشند بغير خدا نزد
ذبح آن مراد ذبيحه كفارست كه بنام لات وعزى وغيرآن ميكشند وَالْمُنْخَنِقَةُ وديگر
حرام كرده اند بر شما آنچه بفشردن گلو مرده باشد كافران گوسفند را خفه مى كردند تا مى
مرد پس ميخوردند وَالْمَوْقُوذَةُ وآنچه بچوب وسنگ زده باشند تا مرده باشد وَالْمُتَرَدِّيَةُ
وآنچه از بلندى افتاده باشد ومرده يا در چاهى افتد وبميرد وَالنَّطِيحَةُ وآنچه شاخ
زده باشد ديگرى او را ومرده وَمَا اَكَلَ السَّبُعُ وآنچه او را خورده باشد درنده و
مرده بود اِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر آنچه در يابيد شما از اينها ذبح او را وهنوز زندگى باشد بآن
مقدارى كه چشم خود را حركت دهد يا دم خود را جنباند وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وديگر حرام
است آنچه ذبح كرده باشند بر سنگهاى كه منصوبست بر حوالى بيت الحرام وآن سيصد وشصت
سنگ بوده پيرامون بيت الحرام كه اهل جاهليت تعظيم ايشان مى آوردند وبدان قربان مى
كرده وگفته اند مراد از نصب اصنام اند وبرين تقدير على بمعنى لام باشد يعنى حرام است
آنچه براى بت بكشند وَاَنْ تَسْتَقْسِمُوا وآن نيز حرامست كه طلب قسمت كنيد بِالْاَزْلَامِ بتيرها
اقلام بايد دانست كه عرب را سه تير بوده بى پر وپيكان كه ازلام واقداح ميگفتند وچون
مهمى افتادى رجوع بدانها كردى واين سه تير در خريطه كرده بكسى كه مجاور هبل بودى
مى سپرده اند بريكى نوشته كه اَمَرَنِي رَبِّي وبر ديگرى نَهَانِي رَبِّي وسيم كه آنرا منيح ميگفتند
از كتابت خالى بودى پس كسى چون عزم كارى كردى نزد مجاور هبل آمدى وهديه آوردى
واو دست در آن خريطه كردى ويكى بيرون آوردى اگر نوشته بودى كه امرنى ربى
در جاهليت امر امتثال نمودى واگر نهانى ربى بودى يكسال آن را فراغ كردى واگر منيح
بيرون آمدى باز رجوع بآن خريطه نمودى وگفته اند مراد استقسام جزورست
بانصباء معلوم يعنى شتران كشتندى وبازلام قسمت كردندى وبايد ازلام
بوده براى هر كارى از نكاح وسفر واختلاف در نسب وغير آن ذٰلِكُمْ اين استقسام
فِسْقٌ بيرون رفتنست از دائره اسلام زيرا كه افتراست بر خداى اگر رب او را مى
خواهند باشراك اگر غير او را مى گويند اَلْيَوْمَ اين روز جمعه است يا عرفه يَئِسَ الَّذِينَ
كَفَرُوا نااميد شدند كافران مِنْ دِينِكُمْ از ابطال دين شما يا از رجوع شما بدين ايشان
فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسيد از فتنه ايشان وَاخْشَوْنِ وبترسيد از من اين آيه نازل
ديگر عرفه در حجة الوداع فرود آمد وآنحضرت بر ناقه عضبا سوار بود وبعد از نزول
اين آيه هشتاد ويك روز زيست اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ امروز كامل كردانيدم براى شما
دِينَكُمْ دين شما را كه ديگر احكام از وى نسخ نخواهد بود وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ وتمام كردم

برشما نعمتی نعمت خود را که حج کنانید ایمن و مطمئن و هیچ مشرکی با شما حج نکنا ورضیت
واختیار کردم لکم الاسلام برای شما اسلام را دیناً دینی یا گذاشتم از همه دینها فمن اضطر
پس هر که بیچاره ماند فی مخمصة در گرسنگی و نیافت طعام واین محرمات که مذکور شد
خورد غیر متجانف لاثم در حالتی که مایل نباشد بسوی گناه یعنی بتلذذ خورد یا زیاده
از سد رمق تناول کند فان الله غفور پس بدرستی که خدای آمرزگار است مر او را در تناول
رحیم مهربان بود که با کمال آن مقدار رخصت داد آورده اند که عدی حاتم و زید الخیل
طائی که پیغمبر صلی الله علیه وسلم او را زید الخیر نام نهاد خدمت آنحضرت آمدند گفتند یا
رسول الله ما در جایی میباشیم که با سگان و بازان شکاری مهمانداری میکنیم
و سگان آل ذریح و آل حویرة جانوران دشتی میگیرند بعضی از آنجمله است که ما در می
یابیم و پیش از آنکه سگ هلاک کند ذبح میکنیم و بعضی آنست که تا رسیدن ما تلف کرده است
و حق سبحانه فرموده که مردار حرامست حکم این چگونه باشد این آیه آمد که یسئلونک میپرسند
از طعام ماذا احل لهم چه چیز حلال کرده اند مر ایشان را قل احل لکم الطیبات
بگو حلال کرده شد مر شما را گوشتهای پاکیزه که نام خدای بر آن ذبح کرده باشند وما علمتم و دیگر
حلالست شکار آنچه تعلیم داده اید من الجوارح از شکار کنندگان از سباع چون سگ
و یوز و مرغان چون چرخ و باز مکلبین در حالتی که شما مؤدب و معلم
ایشانید تعلمونهن مما علمکم الله می آموزید ایشان را از آنچه تعلیم داد شما را خدای تعالی
و آن حلیه است از طریقه ادب و خاصیت که در فرستادن شکار دریافته که خداوند سر دهد
ایشان و بخوانند او را باز آیند و چون شکار یابند نخورند و نگاه دارند فکلوا پس بخورید
حلال است مما امسکن علیکم از آنچه که جانوران شکاری نگاه دارند برای شما و نخورند
و بعضی از فقها در شکار مرغان شکاری این شرط نکرده اند چه تادیب طیور تا این حد میسر نشود
واذکروا اسم الله علیه یاد کنید خدا را بر آنچه تعلیم داده اید در وقت ارسال او یعنی بسم الله بگویند
اند بسم الله اللهم اهدنا صیدا [illegible] و بسم الله نیز کفایت است واتقوا الله
و بترسید از خدای [illegible] ان الله سریع الحساب بدرستی که خدای زود
حساب است [illegible] الیوم [illegible] آیه احل لکم
الطیبات حلال کرده شد شما را ذبایح بنام خدای وطعام الذین اوتوا الکتاب و
طعام آنها که ایشانرا کتاب داده اند یعنی یهود و نصاری از ذبایح و غیر آن حل لکم
حلالست مر شما را وطعامکم حل لهم و طعام شما نیز حلالست ایشان را [illegible]
چه شما ذبح بنام خدای میکنید والمحصنات و دیگر حلالست بر شما زنان آزاد و پارسا من المؤمنات
از اهل کتاب [illegible] والمحصنات
و دیگر زنان پارسا من الذین اوتوا الکتاب از آنها که ایشانرا کتاب داده اند من قبلکم
پیش از شما محصنات نزد امام شافعی رحمة الله [illegible] حرام باشد

مذهب نزدیک امام اعظم رحمة الله عنه [illegible]
مساوی باشد و همه را نکاح توان کرد اذا آتیتموهن اجورهن چون بدهید ایشانرا اجورهن
مهرهای ایشان محصنین در حالتی که شما بدان نکاح عفت و صلاح جوئید غیر مسافحین
نه مجاهر باشید به زنا ولا متخذی اخدان و نه فرا گیرندگان دوستان نهانی و من یکفر
بالایمان و هر که کافر شود بدانچه ایمان بدان واجب باشد یا انکار شرایع اسلام کند
از حلال و حرام فقد حبط عمله پس بدرستی که باطل شد کردارهای او وهو فی الآخرة
و او در آن سرای من الخاسرین از زیانکاران یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان
اذا قمتم الی الصلوة چون خواهید که برخیزید به نماز و شما محدث باشید فاغسلوا وجوهکم
پس بشوئید رویها خود را از رستنگاه شعر سر تا منتهای ذقن در طول و میان هر دو نرمه
گوش در عرض وایدیکم الی المرافق و بشوئید دستهای خود را با مرفقین و مرفق بند
دراعست و عضد وامسحوا برؤسکم و مسح کنید سرهای خود را اما مالک [illegible] نظر بظاهر
میفرماید که تمام سر را مسح باید کرد و نزد امام اعظم رحمه الله مسح ربع سر فرض است
و امام شافعی میگوید که آن مقدار که اسم مسح بر وی اطلاق توان کرد کافیست وارجلکم و بشوئید پایها
خود را الی الکعبین تا دو شتالنگ [illegible] که میان ساق
و قدم است [illegible] عطف بر رؤسکم وان کنتم جنبا و اگر باشید جنب فاطهروا پس غسل کنید
وان کنتم مرضی و اگر باشید بیماران [illegible] او علی سفر یا در سفر باشید
او جاء احد منکم یا بیاید یکی از شما من الغائط از خلاجای یعنی محدث بود او لامستم
النساء یا بسوده باشید زنانرا یا مباشرت کرده فلم تجدوا ماء پس نیابید آب را [illegible]
[illegible]
[illegible] فتیمموا صعیدا طیبا پس
قصد کنید خاکی پاک را و هر چیز که از جنس زمین بود فامسحوا پس مسح کنید
بوجوهکم وایدیکم رویهای و دستهای خود را منه از آن خاک [illegible]
[illegible] ما یرید الله نمی خواهد خدای [illegible] فرض کردن غسل و وضو و تیمم
لیجعل علیکم من حرج تا بر شما تنگی [illegible] ولکن یرید لیطهرکم
تا شما را پاک کرد [illegible] ولیتم نعمته و تا تمام
گرداند نعمت خود را علیکم بر شما [illegible] لعلکم تشکرون
باشد که شکر کنید [illegible] و صاحب بحر الحقایق فرموده که معنی آیت بزبان
اشارت آنست که چون برخیزید از خواب غفلت و متوجه شوید بنمازی که معراج
[illegible] بمقام قرب [illegible] روی دلها خود را [illegible] آمده است
[illegible] فی الکونین

وسح کنید سرهای خود را بنکنید نفسها را در راه حق و پایها را از طین طبیعت و قدم
نا باینه عذاب الوعید و اگر شما را جنابت رسیده است از ان التفات بغیر حق پاک شوید
نفس را از معاصی و دل را از رویت طاعات و اسرار از ملاحظه اغیار بعد از [illegible]
ازاتش بغیر ما و تسرا السرما از لوث وجود که آلودگی ازان کثیف تر نیست
مجود که ذنب لا یعادله ذنب ای به پندار وجود آلوده خود را بآب [illegible] کین طهارت
سالله به با نمازی میکند و یاد کنید نعمة الله نعمتی خدای را که انعام کرده علیکم
بر شما باسلام و شرایع و میثاقه و یاد آورید پیمان او را الذی واثقکم به آنکه پیمان
بست با شما یعنی عهدی که خدای بسته است با شما در روز الست یا میثاقی که لیلة العقبة با حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم بستید که بسمع و طاعت بیعت کردید اذ قلتم چون گفتید سمعنا
شنیدیم قول ترا و اطعنا فرمان بردیم و گفته اند مراد بیعت رضوان است که در تحت شجره واقع شد در
عام حدیبیه و ذکر این هر دو بیعت در مجلس مذکور [illegible] ان شاء الله تعالی واتقوا الله و بترسید
از خدای در فراموشی نعمت و شکستن پیمان ان الله علیم که خدای علیم بذات الصدور
دانا است بانچه در سینهای شما است یا ایها الذین امنوا ای زمره مومنان کونوا قوامین باشید
قیام کنندگان [illegible] لله برای خدای شهداء بالقسط گواهان براستی ولا یجرمنکم و باید که بار ندارد
شما را شنان قوم دشمنی گروهی از مشرکان علی الا تعدلوا بر آنکه عدل نکنید در باب ایشان [illegible]
[illegible] اعدلوا عدل کنید هو اقرب للتقوی که عدل نزدیکتر است به پرهیزکاری [illegible]
عدل [illegible] تقوی [illegible] قیام [illegible]
[illegible]
[illegible] واتقوا الله و بترسید از خدا [illegible] ان الله خبیر بتحقیق که خدای دانا است
بما تعملون بانچه میکنید [illegible] وعد الله الذین امنوا وعده کرده است خدای آنکسانی
را که ایمان آوردند و عملوا الصالحات و عملهای شایسته کردند و [illegible] لهم مغفرة
مر ایشان راست آمرزش گناه و اجر عظیم و مزدی بزرگ از فضل الله والذین کفروا
و آنانکه کافر شدند و کذبوا بایاتنا و تکذیب کردند آیات ما را اولئک اصحاب الجحیم [illegible]
دوزخند یعنی [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible]
نام داشت [illegible] سلام [illegible]
روز [illegible] درختی تکیه [illegible]
کفت [illegible] درخت تکیه [illegible]
[illegible] من یمنعک الیوم منی [illegible]
را [illegible] الله [illegible]
جبرئیل علیه السلام بر سینه [illegible] رسول صلی الله

علیکم

واذکروا

[illegible]

علیه وسلم [illegible] و گفت من یمنعک منی ای مرد گفت هیچکس
[illegible] کلمه شهادت گفت [illegible] ایشان را باسلام
دعوت کرد و آیه آمد که یا ایها الذین امنوا ای گروه گروندگان اذکروا نعمة الله علیکم
یاد کنید نعمت خدای را که بر شما [illegible] اذ هم قوم چون قصد کردند قومی یعنی [illegible]
[illegible] ان یبسطوا الیکم ایدیهم [illegible] دستهای خود را [illegible]
[illegible] فکف ایدیهم عنکم پس خدای باز داشت دستهای ایشان را عنکم از شما [illegible]
ایشان از شما [illegible] که نزول آیه در قصه بنی نضیر است که قصد آنحضرت کردند
[illegible] و این قصه در سورة حشر خواهد آمد
ان شاء الله تعالی واتقوا الله و بترسید از خدای [illegible] وعلی الله و بر خدای
فلیتوکل المومنون باید که توکل کنند مومنان که [illegible]
ولقد اخذ الله و هر اینه فرا گرفت خدای میثاق بنی اسرائیل پیمان بنی اسرائیل را [illegible]
موسی علیه السلام [illegible] وبعثنا منهم و بر انگیختیم از ایشان اثنی عشر نقیبا
دوازده مهتر [illegible]
[illegible]
که ارض مقدسه یعنی ایلیا و اریحا [illegible] ولایت شام [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] مصر [illegible] اسرائیل [illegible]
که بارض مقدسه [illegible]
پس موسی علیه السلام دوازده نقیب از لشکر اختیار کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] عوج بن عنق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی و هرون علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] وقال الله و گفت خدای انی معکم من با شمایم [illegible]

وذکر کفت لئن اقمتم الصلوة خدای که اکر برپا دارید نماز را با شرایط آن وآتیتم
الزکوة وبدهید زکوة را بارباب استحقاق وآمنتم برسلی وتصدیق کنید پیغمبران مرا
وعزرتموهم وتقویت کنید ایشانرا وتعظیم امرات ایشان نمائید واقرضتم الله قرضا
وبدهید خدارا یعنی نفقه کنید در راه او قرضا حسنا نفقه دادن نیکو لأکفرن عنکم
هر اینه دور کنم از شما سیئاتکم گناهان شمارا ولأدخلنکم ودر آرم شمارا بجنات
تجری بوستانها که جاریست من تحتها الانهار در زیر درختان او جویها فمن کفر
بعد ذلک پس هرکه کافر شود بعد از این شرط محکم منکم از شما فقد ضل پس هر اینه
گم کرده است سواء السبیل راه راست را بنی اسرائیل بدینا عهد فاکمر زدند ودر خونخانه فرو
که فبما نقضهم پس بشکستن ایشان میثاقهم پیمان خود را لعناهم راندیم ایشانرا
از رحمت خود یا مسخ کردانیدیم یا جزیه برایشان وضع کردیم وجعلنا قلوبهم و
کردانیدیم دلهای ایشانرا قاسیة سخت بشابه که متاثر نشود از مشاهدهٔ آیات واستماع
خوتفات یحرفون الکلم میکردانند سخنان توریة را یا آیات حضرت رسالت را صلی الله
علیه وسلم عن مواضعه از جایکاه آن یعنی صفت ذکر آنجای صفت پیغمبر وضع میکنند
یا کلمات توریة را ساول میاندازند یا ویلات فاسد ونسوا حظا وترک کردند بهره تمام را مما
ذکروا به از آنچه پند داده شده بودند بدان توریة از متابعت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه
وسلم ولا تزال تطلع وهمیشه هستی تو که مطلع میشوی علی خائنة منهم بر خیانتی
از جهودان الا قلیلا منهم مکر اندکی از ایشان که خیانت نکنند چون ابن سلام واصحاب
او فاعف عنهم پس عفو کن ایشانرا اکر توبه کنند یا ایمان آرند واصفح ودر گذر از
ایذای ایشان اکر التزام جزیه نمایند وکفته اند مطلق عفو وصفح بآیة السیف منسوخ ست
ان الله یحب المحسنین بدرستی که خدای دوست میدارد نیکوکارانرا ومن الذین قالوا انا
کفتند انا نصاری ما ترسایانیم خود را جهت نصرت کفتند نسبت دادند بنصران یا ناصره
که حضرت عیسی علیه السلام دران بوده یا آنکه کفتند نحن انصار الله و
اخذنا میثاقهم کرفتیم پیمان ایشانرا چنانچه از یهود کرفته بودیم فنسوا حظا پس ایشان
فراموش کردند بهره مما ذکروا به از آنچه پند داده شده بودند در انجیل از ایمان
فارقلیطا که احمد رسالت علیه الصلوة والسلام فاغرینا پس برانگیختیم بشوریدن
بینهم العداوة میان ترسایان دشمنی ظاهر والبغضاء وبغض پنهان در دلها الی
یوم القیمة تا روز رستخیز وکفته اند که نصاری سه فرقه شدند همه دشمن یکدیکر وبعضی از
مفسران برانند که دشمنی انگیختیم میان یهود وایشان وسوف ینبئهم الله وزود باشد که
آگاه کند خدای ایشانرا بما کانوا یصنعون بآنچه ایشان میکنند یعنی جزای
او مکافات خواهد بود یا اهل الکتاب ای جهودان وترسایان قد جاءکم رسولنا
بدرستی که آمد بشما فرستاده ما یبین لکم روشن کرداند برای شما کثیرا بسیاری مما کنتم

تخفون از انجه هستید که آنرا پنهان میدارید من الکتاب از توریه چون نعت
محمد صلی الله علیه وسلم وآیة رجم وانجیل چون بشارت عیسی باحمد علیهما
الصلوة والسلام ویعفوا عن کثیر ودر میکذرد از بسیاری مخفیات شما وعلی
نمیدهد بان چه مختص دینا وابسته بان نیست نقلست که جهودی با آنحضرت کفت کدام
است آن کثیر که ازو عفو کردی حضرت ازو اعراض کرد دوم وسیم نوبت مبالغه کرد
وحضرت روی ازو بکردانید وقصد جهودی آن بود که تا فتنه ازوی ظاهر
شود بمنزله عفو چون در جواب خود سه کرت جز اعراض چیزی مشاهده نکرد بصدق
آنحضرت متیقن شده فی الحال ایمان آورد قد جاءکم من الله بدرستی که آمد بشما
از نزدیک خدای نور روشنائی که دفع کننده ظلمت ضلالت است وکتاب مبین وکتابی
روشن کننده وبخود روشن کشته اعنی نور حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ودر
خزانة الحقایق آورده که وجه تسمیه آنحضرت بنور آنست که اول چیزی که حق سبحانه بنور کرم
از ظلمت کره بیرون آورد نوری بود که اول ما خلق الله نوری بعد از ان عالم را برای
ظهور فرع نور ظهور داده موجود کردانید ودر فصوص وشرح نقش الفصوص
مذکورست که اصل منشا وما وجه خلایق حضرت حقیقة الحقایق است واز حقیقة
محمدی ونور احمدی است صلی الله علیه وسلم که صورت حضرت واحدی احدیت
جامع جمله کمالات الهی وکیانی وواضع میزان همه مراتب اعتدالات ملکی وحیوانی
وانسانی آنحضرت عالم وعالیان صورت اجزای تفصیل وجود ادم واولاد اویند از برای
تکمیل او والیه الاشارة بقوله صلی الله علیه وسلم انا سید ولد آدم وبقوله آدم ومن
دونه تحت لوائی ٭ الحمد اول تشریف از جیب غیب بود تو لعابان اوضح ربت ٭ بعد
از آن از نو ظلمت زد علم ٭ گشت عرش وکرسی ولوح وقلم ٭ یک علم از نور پاکش عالمست
یک علم ذریت وادم است ٭ نور او چون اصل موجودات بود ٭ ذات او چون سعی عزدا
واجب آمد دعوت هر دو جهان ٭ دعوت ذرات پیدا ونهان ٭ یهدی به الله
راه مینماید خدای بدین نور یا کتاب من اتبع رضوانه آنرا که پی روی خشنودی او میکند
سبل السلام بطلب راههای سلامت از عذاب که آن راه حقست یا سبل السلام که طرق
بهشت ویخرجهم وبیرون می آرد ایشانرا من الظلمات از تاریکی کفر یا شک یا جهل
الی النور بروشنای ایمان یا یقین یا علم باذنه بارادت وتوفیق خود ویهدیهم
وراه مینماید ایشانرا الی صراط مستقیم براهی راست که توحید و ترتیب راهیست نحق
لقد کفر الذین بدرستی که کافر شدند آنانکه قالوا ان الله بدرستی که الله هو
المسیح ابن مریم اوست مسیح است پسر مریم قایل بدین قول از فرق نصاری یعقوبیه اند و
بطلان قول ایشان ظاهرست که میکویند پسر مریم خداست ظاهرست چه مادر او قدیمست
وولد پس ولد حادث باشد وحادث الوهیت را نشاید دیکر آنکه مادر اکر هست وولد

بود

اصغر بچه دوست که اصغر آنه اکبر باشد قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ بگو پس کیست که مالک باشد
و منع کند مِنَ اللَّهِ از قدرت خدای شَيْئًا چیزی را یعنی کسی مانع نتواند شد إِنْ أَرَادَ اگر
خواهد أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ آنکه هلاک کند عیسی پسر مریم را وَأُمَّهُ و مادر او را
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا و آنها را که بر روی زمین اند همه یعنی مسیح و مادر او منزه نبود قابل
فنا چون سایر ممکنات و چنین کس خدای نباشد وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر
خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان ایشان است
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند آنچه میخواهد قادر علی الاطلاق نه اصل و ماده می آفریند
چون آسمان و زمین و خلق میکند از ماده چنانچه ما بینهما را خلق میکند از اصلی که جنس نیست
چون آدم از خاک و از اصلی که جنس است چون مادینه یا از مرد نه زن چون حوا یا از زن نه مرد چون
عیسی وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیزها توانا است وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَ
النَّصَارَىٰ و گفتند جهودان و ترسایان نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ ما پسران خدائیم او را با ما بدرستی
در مهر و عطوفت و ما او را چو پسر در تقریب و منزلت ابراهیم خلیل رحمه الله فرموده
که در توریة با ایشان خطاب کرده که ابناء احبار ایشان خوانند که یا ابناء ابکار
کلمات انجیل هست که میگویم الی ابی و ابیکم ایشان چنین خوانند که الی ابی و ابیکم
وَأَحِبَّاؤُهُ و دیگر گفتند او دوستداران خدائیم قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بگو پس چرا عذاب میکند
شما را بِذُنُوبِكُمْ بگناهان شما اول عذاب در دنیا بقتل و اسیرت و در آخرت بعضی ایشان
بعد چند ایاما معدودات پس اگر پسر بودید شما را عذاب نکرد زیرا که پدر پسر نخواهد
و دوست نیز عذاب دوست روا نبیند پس شما نه پسر و نه دوست بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ
شما آفریدگانید مِمَّنْ خَلَقَ از آنها که خدای آفریده است و همچون سایر آدمیان بدی و نیکی را
خواهید یافت يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ می آمرزد خدای هر کرا میخواهد و اهل آمرزش یابند وَيُعَذِّبُ
مَنْ يَشَاءُ و عذاب میکند هر کرا میخواهد و اهل شرکا نند وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر
خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و حکم و تصرف در آن و در وی وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان آنها
باشد وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت همه يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری
قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بتحقیق که آمد بشما فرستاده ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میکند
برای ایشان شما راه راست حق را عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ بر انقطاع از وحی و فترت از
ارسال رسل أَنْ تَقُولُوا تا نگوئید شما که مَا جَاءَنَا نیامد بما مِنْ بَشِيرٍ مژده دهنده
وَلَا نَذِيرٍ و نه بیم کننده فَقَدْ جَاءَكُمْ پس آمد بشما بَشِيرٌ بشارت دهنده مومنان بکرامت
وَنَذِيرٌ و ترساننده کافران بعذاب وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیز
قادر است اگر خواهد رسولان پی در پی فرستد چنانچه در مدت هزار و هفتصد سال
که میان موسی و عیسی علیهما الصلوة بوده هزار پیغمبر فرستاده و اگر خواهد فترت
و انقطاع ارسال رسل راه دهد چنانچه در مدت ششصد سال که میان عیسی و محمد

علیهما الصلوة والسلام بود هیچ پیغمبر فرستاده نشد از بنی اسرائیل و خالد بن
سنان از عرب و در این آیت منت می‌نهد بر بندگان که در وقتی که آثار وحی مندرس
و اخبار رسالت منقطع بود بشما پیغمبری بشیر و نذیر فرستادم
تا دیار بر ظلمت بانکر همه جهان • عالم ز رای روشن او نور حق گرفت وَإِذْ
قَالَ مُوسَىٰ و یاد کن چون گفت موسی لِقَوْمِهِ مر قوم خود را که بنی اسرائیل بودند يَا قَوْمِ
اذْكُرُوا ای گروه من یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدا را که فایض است
بر شما إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ چون گردانید در میان شما بعضی را پیغمبر تا شما را
راه نمایند در هیچ وقت از مقدار پیغمبر مبعوث نبوده که در بنی اسرائیل وَجَعَلَكُمْ
مُلُوكًا و گردانید شما را پادشاهان یعنی منزله فرعونیان بودید حالا مالک نفس خود
دیدید منازل شما وسیعت و در آن آب جاری هست چون منازل ملوک وَآتَاكُمْ
و داد شما را از من و سلوی و سایه ابر و شکافتن بحر مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا آنچه نداد
کسی را مِنَ الْعَالَمِينَ از عالمیان زمان شما يَا قَوْمِ ای گروه من ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ
در آیید در زمینی پاک کرده شده که ولایت شام است یا طور و حوالی آن یا فلسطین
و بعضی گفته اردن و اصح آنست که اریحا و ایلیا که حالا بیت المقدس است الَّتِي كَتَبَ
اللَّهُ لَكُمْ آن زمینی که خدای نوشته است در لوح محفوظ که ساکن شما باشد
بشرط جهاد با جبابره و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند بعضی نقبا خود و
مکمثند اگر ما اسیر کرده باشد بمصر باز میگردیم موسی علیه السلام گفت وَلَا تَرْتَدُّوا
عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ باز مگردید بر همان راه که آمده‌اید فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ که اگر چنین
کنید که باز گردید زیان زدگان در دنیی از ثواب جهاد و در آخرت از ثواب
المعاد قَالُوا يَا مُوسَىٰ ایشان گفتند ای موسی إِنَّ فِيهَا قَوْمًا که در ارض مقدسه قومیست
جَبَّارِينَ گردنکش اند متغلب و باقوت و شوکت که مقاومت با ایشان میسر نیست وَإِنَّا لَنْ
نَدْخُلَهَا و ما در نمی آئیم بدان زمین حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا پس اگر بیرون
آیند ایشان از آنجا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا پس اگر بیرون آیند از آنجا بجنگ و ولایت
تسلیم ما کنند فَإِنَّا دَاخِلُونَ پس ما در آیندگانیم بدان قَالَ رَجُلَانِ گفتند دو مرد
مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ از آنانکه میترسیدند از خدای أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا و انعام کرد
خدای بر ایشان بامان و ثبات بر عهد و پیمان و ایشان یوشع و کالب بودند که با قوم
اسرائیل گفتند ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ در آیید بر ایشان از باب قریه ایشان تا گمان
و ایشان را در تنگنای بگیرید و بصحرا رها مکنید فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ پس چون در آیید از آن
در بر وجه که گفتند فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ پس بدرستی که شما غالب باشید زیرا که ایشان
جسمی چند بی دل اند و این نیز ما حاصل است بالهام الهی دانسته بودند یا باخبار موسی
علیه السلام وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا و بر خدای توکل کنید در هر حسب إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

نصف

اکر هستید یاوران زندکان مر وعده حق را قالوا یا موسی کفتند ای موسی انا لن ندخلها
ابدا بدرستی که ما هرکز در نیائیم بدین ولایت ما داموا فیها مادامی که ایشان درین موضع
و لذ دو کس را تصدیق نکنیم و سخن دو کس را باور نداریم فاذهب انت پس برو تو و
ربک پروردکار تو فقاتلا پس جنک کنید انا هاهنا قاعدون بدرستی که ما اینجا نشسته ایم
درین شهر خوار داشته کردند خدای و رسول کفته اند مراد او ذهب هارون بوده و رب بعضی
سیادت پس هارون را که او بزرکتر بود سید کفتند و کلمه قال موسی [illegible]
قال رب کفت ای پروردکار من انی لا املک الا نفسی من مالک نیستم مکر نفس خود را
و اخی و برادر خود را فافرق بیننا پس جدائی افکن میان ما و بین القوم الفاسقین
و میان این کروه بیرون رفتکان از ذات و نهاد قال کفت خدای فانها بدرستی
که ارض مقدسه محرمة علیهم حرامست بریشان نمی آیند در آن و نه مالک شوند بر آن
سبب نافرمانی اربعین سنة چهل سال یتیهون فی الارض سرکردان در زمین تیه که شش فرسنک
پس قوم موسی علیه السلام چهل سال در آن [illegible] زمین سرکردان بودند هر صباح عزمت سیر کرده
و تا شام راه رفتندی و وقت صباح بودندی که بامداد از آنجا رحلت کرده بودند قول آنست
که بعد از چهل سال موسی علیه السلام با بقیه بنی اسرائیل که مانده بودند رفت [illegible]
[illegible] بود و واضح آنست که موسی و هارون در تیه وفات کردند و اغلب اهل تیه مردند
و اولاد ایشان را جوانان قرنا رسیدند و خدای یوشع را پیغمبری داد و با ایشان بیعت کردند
و یوشع علیه السلام ولایت ایلیا و اریحا بکرفت و بنیاد جباران برانداخت [illegible] آمده
که چون موسی علیه السلام بر قوم دعا کفت و حکم شد که چهل سال سرکردان باشند موسی علیه
السلام از آن پشیمان شد و حق سبحانه و تعالی با وی خطاب کرد که چون حکم کردم بر تحیر
و سرکشتکی ایشان فلا تأس پس اندوهناک مباش علی القوم الفاسقین بر کروه فاسقان
و در تبیان کفته که خطاب با حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم می فرماید که قوم موسی
علیه السلام سرکشته شدند و تو بریشان اندوه مخور که بسبب فسق و نافرمانی سزاوار آن
موسی علیه السلام بودند واتل علیهم و بخوان بر اهل کتاب نبأ ابنی آدم خبر دو پسر
آدم را که از صلب او بودند قابیل و هابیل بالحق خواندنی راستی و درستی و خبرانست
و بسیار اجمال آنست که حوا هر بطنی دختری و پسری می آورد چون بزرک می شدند آدم
جاریه یک بطن را بغلام بطن دیکر میداد آنکه با قابیل زاده بود اقلیما نام داشت
و در غایت حسن بود و توأم هابیل را لبوذا میکفتند و چنان جمالی نداشت چون بزرک شدند
لبوذا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را بهابیل قابیل زین حکم را منع کرد و کفت خواهر من
احق و انسب است در رحم بوده او بمن اولیتر آدم علیه السلام کفت که حکم خدای تعالی
برین وجه صدور یافته مرا درین چه اختیار قابیل بسخن نداشت و کفت تو هابیل را
بیش از من دوست میداری لا جرم آنکه خوبترست بدو میدهی آدم فرمود که اکر سخن

من باور نمیکنی هر یک از شما قربانی کنید با خدا [illegible] قربانی هر که مقبول کردد اقلیما
ازان او باشد حق تعالی ازین قصه خبر داد اذ قربا قربانا چون قربان کردند یعنی تقرب
جستند هر یک ازیشان قربانا بقربانی خود هابیل کوسفندی بود بچه فربه که بغایت
دوست میداشت بیاورد و بر سر کوهی نهاد و نیت کرد که اکر قربانی من مقبول نکردد [illegible]
اقلیما کیرم و قابیل صاحب زرع بود دسته کندم ضعیف و کم دانه بیاورد و در میان
مرغزار نهاد و با خود کفت که اکر این مقبول شد و اکر نه من دست از خواهر خود باز ندارم
فتقبل من احدهما پس مقبول کرده شد قربانی یکی از ایشان که هابیل بود یعنی
که آتشی سفید بی دود از آسمان فرود آمد و کوسفند را بخورد و لم یتقبل من الآخر
و مقبول نشد از دیکری که قابیل بود آتش از قربان او در کذشت و نخورد [illegible]
قابیل را آتش خشم باشتعال در آمد [illegible] اورا [illegible] کرد قال کفت
مر هابیل را لاقتلنک هر آینه بکشم ترا خدای [illegible] برای آنکه قربان تو مقبول شد [illegible]
قال کفت هابیل انما یتقبل الله جز این نیست که قبول میکند خدای من المتقین از پرهیزکاران
که نیت خود را خالص ساخته اند لئن بسطت اکر کشائی بمن دست کنی الی یدک بسوی
من دست خود را لتقتلنی تا مرا بکشی ما انا بباسط من نیستم باز کشنده یدی الیک
دست خود را بسوی تو لاقتلک تا ترا بکشم انی اخاف الله بدرستی که می ترسم از خدای
رب العالمین که پروردکار عالمیانست با آنکه هابیل از قابیل قوی تر بود [illegible]
شد و قتل را از ترس خدای پس کفت انی ارید من میخواهم ان تبوء آنکه باز کردی با من
بعقوبت کناه [illegible] بقتل من و اثمک و بار داشتن کناه تو که آن سبب رد قربان بوده [illegible]
از هابیل موافقت حکم خدای بود فتکون پس باشی بسبب این دو کناه من اصحاب النار
از ملازمان دوزخ و ذلک جزاء الظالمین و اینست پاداش ستمکاران که قصد ناحق
کنند فطوعت له پس آسان کرد بر قابیل و یاری داد مر او را نفسه نفس او قتل اخیه
در کشتن برادر او و ندانست که او را چون بکشد [illegible] مرغی
در دست کرفته پس سر آن مرغ را بر سنکی نهاد و سنکی دیکر بر وی زد [illegible]
قابیل نیز صبر کرد تا هابیل را در خواب یافت سر بر سنکی نهاده فقتله پس بکشت او را بآنکه
سنکی بر سر وی زد [illegible] ساخت فاصبح من الخاسرین پس کشت از زیان
کاران در دنیا بآنکه بقیه عمر [illegible] و در آخرت [illegible]
نفس عذاب [illegible] خواهد بود چنانچه امام ثعلبی رحمة الله [illegible]
[illegible] پس قابیل ندانست که با وی چه باید کرد او را در [illegible]
[illegible] بر طرفی رفت و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که یکسال می کشید [illegible]
کرفت و سباع و طیور بر قابیل غلبه کردند هر وقت که بیفکند بخوردند [illegible]
فبعث الله غرابا پس برانکیخت خدای زاغی یبحث فی الارض میکاوید زمین را بمنقار خود

تا حفره پیدا کرد لِيُرِيَهُ وانماید عمل بسبب آن بود تا بنماید قابیل را که كَيْفَ يُوَارِي
که چگونه بپوشد سَوْءَةَ أَخِيهِ جثه برادر خود آورده اند که زاغ حفره در خاک و زاغ
بیاورد و در آن حفره نهاد و خاک بر آن میپاشید تا پوشیده گشت قَالَ يَا وَيْلَتَا گفت
قابیل که ای وای من أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ آیا عاجز شدم از آنکه باشم مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ
مانند این زاغ در این عمل فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي پس بپوشم تن برادر خود را آنکه قابیل یعنی
طرق هابیل را در خاک کرد فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ پس گشت از پشیمانان شکایت برآنکه یکسال او را
بر گشتی و گویند نخست او بر آن بود که مادر و پدر را از وی منزجر کردند و تمام جسد او سیاه شد
و نقل است که ... تا آن هر کرا ... که نگاه او با کشید پس
تا بنا را آن خود کشته شد مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ بسبب این قتل كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ نوشتیم
و حکم کردیم بر بنی اسرائیل أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ آنکه هر که بکشد نَفْسًا کسی را بِغَيْرِ نَفْسٍ بی آنکه او کسی
کشته باشد و بر وی قصاص لازم شده أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ و بی آنکه او فسادی کرده باشد
یعنی قطع طریق یا ردت یا زنا بشرط احصان فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا همچنان باشد
که همه مردمان را کشته باشد مقصود ازین کلام ... از تعرض قتل و ترغیب در حمایت
نفس است وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ و هر آینه آمدند بسوی بنی اسرائیل رُسُلُنَا فرستادگان ما بِالْبَيِّنَاتِ
بمعجزهای روشن یا آیتهای واضح ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ پس بدرستی که بسیاری از ایشان بَعْدَ
ذَلِكَ بعد از ارسال رسل و انزال آیات فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ در زمین اسراف کنندگان بودند
یعنی تجاوز از حد عدل یا اسراف در قتل و یاد کرده اند از جهد او امر و نواهی آورده
اند که در سال ششم از هجرت جماعتی از عرینه خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
آمدند و بشرف اسلام مشرف گشته و ملازمت جناب نبوت مآب اختیار کردند هوای مدینه
با مزاج ایشان چندان موافقت نداشت بیمار شدند و صورت حال ایشان بعرض رسید حضرت
ایشان را بیابان شتران ... نزدیک جبل العیر بود فرستاد چند روزی در آن موضع
بوده شیر و بول شتری ... آشامیدند و ... ایشان بصحت مبدل شد ... نفاق
کرده با تره شتر خاصه آنحضرت را ... خود همانجا ... که مولای رسول
بود صلی الله علیه وسلم با چند نفر از تعقیب ایشان رفت و بریشان رسید مقاتله کردند
و ... را گرفته دست و پای ببریدند خار در چشم و زبان او ... زدند تا شهید شد
و حضرت از این حال وقوف یافت کرزبن جابر را با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد
با گرفته و دست و کرده بسته نزد آنحضرت آوردند حق سبحانه آیه فرستاد که إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ
يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ بدرستی که هست جزای آنانکه حرب کنند با رسول خدای و دوستان
او وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ و میشتابند در زمین فَسَادًا از برای فساد که قطع طریق و قتل و غارتست
أَنْ يُقَتَّلُوا آنکه بکشند ایشان را اگر کسی را کشته باشند و مال نبرده أَوْ يُصَلَّبُوا یا بکشند
و بر دار کنند که کشته باشند و مال برده أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ یا ببرند دستها و پایهای

وَمَنْ أَحْيَاهَا و هر که سبب زنده شود بعفو از قصاص یا رهانیدن شخصی از هلاکی یا بازایستادن از قتل آن کس فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا پس چنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده باشد

ایشان مِنْ خِلَافٍ برخلاف یعنی دست راست و پای چپ اگر مال گرفته باشند و نکشته
أَوْ يُنْفَوْا یا برانند ایشان را مِنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی از شهری بشهری بدان حیثیت
که هیچ موضع قرار نتوانند گرفت اگر قتل و غارت نکرده باشند اما تخویف نموده باشند
و امام اعظم رحمة الله نفی را بر حبس فرود آورده تا ضرری از او بشهری دیگر
نرسد بسبب حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله بفرمود تا دست و پای ایشان را قطع
کردند و میل در چشم ایشان کشیدند از آنکه ایشان از مصاحب ساختند ذَلِكَ این عقوبت
که مذکور شد لَهُمْ مر ایشان را خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا خواری و رسوائیست در دنیا وَلَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ و مر ایشان راست در آخرت عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ جهت بزرگی گناه ایشان إِلَّا
الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کنند از اخذ حق الله است مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا پیش از آنکه
شما قادر شوید عَلَيْهِمْ بر ایشان پس اگر محاربی ... توبه کرده یعنی اسلام آورد
خواه پیش از تقیید بود و خواه بعد از آن همه حدود که مذکور شد از وی ساقط شده خون
و مال او را مطالبه نتوان کرد اگر مسلمانست که قبل از تقیید بود توبه کرده عبد الله بن انس
رضی الله عنه میگوید که حدود از وی ... نتوان گرفت مگر مالی که پیش
او باشد ... منقول نیز مطالبه دم نتوان کرد و قول امام شافعی
رحمة الله آنست که قتل ... علیه بتوبه از وجوه الله ساقط شود نه حدود آدمیان
فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّ اللَّهَ که خدای غَفُورٌ آمرزنده گناهست بتوبه رَحِيمٌ مهربانست
بر تائبان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه مومنان بترسید از خدای وَابْتَغُوا إِلَيْهِ
الْوَسِيلَةَ و بطلبید بسوی او وسیله را یعنی آنچه توسل بدو توان کرد در طلب قرب حضرت
او در لطایف تفسیر میگوید وسیله ... احوالست از حجب و تخلیص
... از طلب حظوظ و کلمه جامعه درین باب آنست که وسیله کامل در تقرب
حضرت الله ملاحظه ... در کشف الاسرار فرموده که وسیله عابدان ...
است و آن عالمان ... عارفان ...
... که عارف ... آیه کند که يَذْكُرُونَ اللَّهَ
قِيَامًا و قعود ... آیه ... که ... فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عارف
این کلمه ... که قال الله ثم ذرهم ... شیخ الاسلام الانصاری قدس سره
که ... اگر کسی را ...
... طلب ... ٥ ... ٥ این طلب ...
... ٥ ... ٥ ...
... که ... ٥ ... وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ
و جهاد کنید در راه او با اعداء ظاهر و باطن لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید شما رستگار
شوید بسبب این اعمال ... که ... آیه فلاح ... که

که وی‌ها رستگاری حقیقت رسید صاحب ولایات که اسباب امورات در دید و خلقت وفیع
از حجب ظلمات شرک خلاص میدهد و دیدم تقوی که منبع اعمال شرعیه و منشا اخلاق
مرضیه است و سالک بدان از ظلمت معصیت نجات می یابد و سیم ابتغاء وسیله و آن فناء تا
سرست در بقای لاهوت و عارف بسبب آن از اوصاف هستی بیرون می آید و چهارم جهاد
وان اضمحلال انانیه است و اثبات هویه و موحد درین مرتبه از شرک وجود نازرسته بنور
شهود رسد و چون حاجی کند نور شهود از تتق غیب از ظلمت هستی تو تا رنما ناز و جهه
وحدت ممکن نبود گفت تا در عقوبت اوطان مسیبان نمائید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر
شدند به پرستش غیر و عجل و غیر آن لَوْ أَنَّ لَهُمْ اگر باشد ایشان را مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا همه آنچه
در زمین است از صنوف اموال و امتعه وَمِثْلَهُ مَعَهُ و مانند آن با آن همه یعنی اگر دو بار
آنچه در زمین است از نقد و جنس کافران را باشد لِيَفْتَدُوا بِهِ تا آنرا فدای نفس خود کنند
مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ از عذاب روز رستخیز مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ قبول کرده نشود از ایشان
و همان عقوبت لازم ایشان باشد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست در آن روز عذابی
دردناک يُرِيدُونَ میخواهند یعنی طمع میدارند و قصد میکنند أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ آنکه
بیرون آیند از آتش دوزخ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آتش
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دائم که زوال و انقطاع نیابد وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ
و مرد و زن دزد را فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا ببرید دستهای ایشان را چون اخذ نصاب کنند که ربع
دینار است نزد امام شافعی رحمة الله و ده درم نزد امام اعظم رحمة الله و سه درم نزد امام
مالک رحمة الله و زیارت حرز است چنانچه با شما اخراج حرز یعنی جائیکه در آن نگاه داشته باشند چون خانه و
صندوق یا آنکسی که نگاه میدارد مثلا یا در راه یا در مسجد پنهان بر دارد جَزَاءً بِمَا كَسَبَا جزای
سبب عملها ایشانرا بجزا بر آنچه کرده اند از ارتکاب جرم نَكَالًا مِنَ اللَّهِ عقوبت
میکند ایشانرا عقوبتی صادر از حق تا پند واعظ شود و باز دارنده از وضع مثل این عمل وَاللَّهُ
عَزِيزٌ و خدای غالبست در حکم خود حَكِيمٌ دانا بحکمت آنچه بدان حکم میکند فَمَنْ تَابَ پس هرکه
توبه کند مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ بعد از ستمکاری خود یعنی دزدی وَأَصْلَحَ و بصلاح آرد کار خود را که
از خصم بجا آورده باشد و آنکه بدزدی عود ننماید فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ پس بدرستی
که خدای توبه او قبول کند اما قطع ید ساقط نشود إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدرستی که خدای
آمرزنده است گناه را مهربانست بر که در محشر او را رسوا نکند أَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی
خطاب با آنحضرت است و مراد امت اند یعنی دانستید أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای لَهُ مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ عذاب میکند
هرکرا میخواهد چنانچه سارق بقطع يد وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ و می آمرزد هرکه را خواهد یعنی
سارق را بعد از توبه وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیزها از مغفرت و تعذیب قدیر
تواناست يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده خطاب تشریف است که آنحضرت بصفت یاد کرده و انبیا

دیگر را بنام مخاطب ساخته چنانچه یا آدم أَنْبِئْهُمْ یا نوح اهْبِطْ یا ابراهیم أَعْرِضْ
یا موسی إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ یا عیسی و جهت غیرت خطاب آنحضرت رسالت صلوات
الله علیه و سلامه و علی جمیع الانبیاء رسید او را بصفتهای کمال خطاب کرد چنانچه
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ اندوهناک نگرداند ترا آنانکه
يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ شتابندگی میکنند در کفر و خودی افکندند مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا از آنانکه
گفتند ایمان آوردیم ما و آن گفتنی است بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای ایشان وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ
و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد منافقانند که در دلهای ایشان ایمان نبود که
با کافران دوستی میکردند وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا و بعض از آنکسانکه دین یهود دارند سَمَّاعُونَ
لِلْكَذِبِ شنوندگانند قول ترا برای آنکه دروغ گویند یعنی جهودان بعد از استماع کلام
آنحضرت بیرون می رفتند و میگفتند از محمد چنین شنیدیم و تغییر میدادند سَمَّاعُونَ
لِقَوْمٍ آخَرِينَ شنوندگانند برای گروهی دیگر که لَمْ يَأْتُوكَ نیامده
اند بمجلس تو مراد یهود خیبر اند که یهود مدینه جاسوسی میکردند تا اخبار بخیبریان میرساندند
نزول آیه باسیله بود که زنی و مردی از اشراف اهل خیبر زنا کردند و هر دو محصن بودند
و حکم ایشان در تورات رجم بود سلاطین بزرگ ایشان کرده که ایشانرا اجرا
کنند با یکدیگر گفتند که در کتاب این مرد که بیثرب نزول کرده رجم نیست و بنی قریظه
همسایه وی اند بدیشان فرستاده تا حد زانی محصن از وی پرسند اگر گوید
تازیانه زنید قول او را قبول کنید و اگر رجم فرماید سخن او را بشنوید پس جمعی از ایشان با زن
و مرد بمدینه آمدند و صورت حال با یهود مدینه آوردند و اشراف یهود چون کعب بن اشرف
و مالک بمجلس حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله گفتند این حد زانی محصن
بیستند حضرت فرمود که بحکم من رضا میدهید گفتند آری فی الحال جبرئیل علیه السلام
بحکم رجم نازل شد و حضرت فرمود که رجم میباید کرد ایشان ابا کردند گفتند در تورات
فرموده که ایشان را بچهل تازیانه ... کرده ... تا پشت ایشان سیاه کنند و روی
سیاه کرده و بعد از گردش ... نازل گردانید جبرئیل آنحضرت را خبر داد که
دروغ میگویند و ابن صوریا که اعلم ایشانست میداند که حکم تورات رجم است آنحضرت
فرمود که درمیان شما در فدک جوانی هست ساده روی سفید پوست یک چشم
که او را ابن صوریا گویند گفتند آری دانا ترین اهل زمین است بتوریه حضرت
فرمود که میان من و شما در حکم تورات او حکم باشد گفتند راضی بحکم او باشیم
حضرت بحضور او امر فرمود بعد از چند روزی او را حاضر کردند حضرت فرمود که انت
ابن صوریا گفت نعم حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله گفت میان من و ایشان
توحکم باش که دانا تر یهودی ابن صوریا قبول کرد حضرت سوگند داد او را بدان خدائی
که توریه بر موسی نازل گردانید و در دریا برای شما شکافت شما را از آل فرعون نجات

ظ زناکردند

دا دو من و سلوی بر شما فرستاد که در کتاب شما حد محصن زانی رجم است
بابن صوریا گفت که اگر نه ترس آن داشتم که تورات مرا بسوزد اگر دروغ گویم
تا تغییر دهم والا اعتراف نکردمی تو بگوی که خدای توجه کند حضرت صلوات الله
وسلامه علیه فرمود که خدای من حکم کرده که چون چهار گواه بر زانی محصن و محصنه
گواهی دهند رجم بر ایشان واجب شود و ابن صوریا گفت خدای موسی که در تورات نیز همین
حکم فرموده اما علمای ما ملاحظه جانب اشراف بنی اسرائیل کرده بر جلد و تحمیم قرار
کردند پس حضرت فرمود تا هر دو را رجم کردند تنزیل در تتمه تعجب از حال ایشان
خبر داد یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ تغییر میدهند کلمهای بعضی آیه رجم را مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ
بعد از آنکه خدای وضع کرده آنرا در موضع آن بعوض آن جلد و تحمیم می نویسند یَقُولُونَ
میگویند یهود خیبر إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا اگر دهند شما را این حکم محرف یعنی جلد و تحمیم فَخُذُوهُ
پس بگیرید آنرا و قبول کنید وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ و اگر حکم بشما ندهند جلد بلکه رجم فرمایند فَاحْذَرُوا
پس حذر کنید از قبول آن وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ و هر که خواهد خدای ضلالت یا فضیحت
یا هلاک او را فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ پس هرگز نتوانی آورد مِنَ اللَّهِ نتوان شد برای او من الله
شَيْئًا از خدای چیزی در دفع آن فتنه أُولَئِكَ آن گروه الَّذِينَ آنانند که لَمْ يُرِدِ اللَّهُ
نخواست خدای أَنْ يُطَهِّرَ آنکه پاک سازد از لوث کفر و انکار حق قُلُوبَهُمْ دلهای ایشان را
لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ مر ایشان راست در دنیا رسوائی آنکه جزیه دهند و صغار و ذلت
وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشان راست در آن سرای عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ که خلود است
در دوزخ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ ایشان شنوندگان سخنند برای دروغ بستن أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ
خورندگان حرامند یعنی رشوة در حکم فَإِنْ جَاءُوكَ پس اگر بیایند بمحاکمه نزد تو فَاحْكُمْ
بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان ایشان أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ یا روی بگردان از ایشان حق سبحانه مخیر ساخت
آنحضرت را درین آیه میان حکم و اعراض وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ و اگر روی بگردانی از ایشان و حکم
نکنی فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزی وَإِنْ حَكَمْتَ و اگر حکم کنی فَاحْكُمْ
بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
دوست میدارد عدل کنندگان را در حکم وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ و چگونه حکم می سازند ترا وَعِنْدَهُمُ
التَّوْرَاةُ و حال آنست که تورات نزد ایشان است فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ در آن حکم خدای است
ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ پس ایشان اعراض میکنند مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس آنکه ترا حکم کرده
موافق کتاب ایشان وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و نیستند این گروه باور دارنده کتاب خود
و یا حکم ترا إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ بدرستی که ما فرستادیم تورات را فِيهَا هُدًى در آن راه نمودن
بحق و نور و روشنائی که شبهات ظلمات را دفع کند يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ حکم کرده اند
بتورات پیغمبران بنی اسرائیل الَّذِينَ أَسْلَمُوا آنانکه انقیاد کرده اند حکم خدا را لِلَّذِينَ
هَادُوا برای آنها که شده اند جهودان وَالرَّبَّانِيُّونَ و حکم کرده علمای ربانی وَالْأَحْبَارُ

وزاهدان

و زاهدان ایشان نیز برای ایشان بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ بسبب آنکه مأمور
و موظف شده اند بدان در محافظت تورات یعنی نگاه داشتن آن از تحریف و تضییع وَكَانُوا
عَلَيْهِ و بودند بدان کتاب شُهَدَاءَ گواهان که بیان آن کنند براستی چون این صورت
فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ پس مترسید از مردمان در اجرای احکام حق وَاخْشَوْنِ و از من بترسید
و در حکم مداهنه مکنید وَلَا تَشْتَرُوا و بدل مکنید بِآيَاتِي باحکام من ثَمَنًا قَلِيلًا بهای
اندک که رشوة یا اعتبار و جاه ناپایدار است وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ و آنها که حکم نکنند بِمَا
أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای فرو فرستاده یعنی جهود فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ پس آن گروه
ایشان کافرانند وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و نوشتیم بر بنی اسرائیل فِيهَا در تورات
أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ آنکه کشته شود بقصاص بکشتن و بی نظر بخلاف حکم
خدای عوض یک تن دو تن میکشند الا بی قرابه وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ و دیگر چشم
کردیم که چشم در برون و روشنائی در کند وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ و بینی به بینی
وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ و گوش بگوش وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ و دندان بدندان وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ
و جراحتهای ذات قصاص باشد یعنی قصاص کنند در آنچه حفظ مساوات
ممکن باشد چون لب و دست و پای و در آنچه مساوات نگاه نتوان داشت چون خراش
پوست و شکستن استخوان حکم بارش باید کرد فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ پس هر که تصدق کند
بقصاص یعنی عفو نماید فَهُوَ پس آن تصدق كَفَّارَةٌ لَهُ کفارة باشد مر کناه تصدق
را باکفار مسرکن یعنی باشد بسقوط قصاص از او و اجر عفو کننده بر خدای باشد وَمَنْ
لَمْ يَحْكُمْ و آنها که حکم نکردند بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای منزل کرده است و آن جهودند
که در عوض یک تن دو تن میکشند فَأُولَئِكَ پس آن گروه هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند
ظالمان وضع حق میکنند در غیر موضع آن وَقَفَّيْنَا و در آوردیم عَلَى آثَارِهِمْ
بعیسی اثر ایشان پیغمبران بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ
درحالتی که مطابقت مر آنرا که پیش از و بوده از جنس کتب منزله وَآتَيْنَاهُ
الْإِنْجِيلَ و نگاه داشت برکت که عاقلان آن میکنند از تغییر یعنی هر چه در آنها
تغییر میدهند ... راست میشود یا گواه است مر آنکت را بتقیحت فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ
پس حکم کن میان اهل کتاب بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای فرو فرستاده بر تو
از رجم و تسویه در قصاص این آیه ناسخ حکم تخییرت که قبل ازین گذشته وَلَا تَتَّبِعْ
أَهْوَاءَهُمْ و از پی مرو آرزوهای ایشان را در حالتی که مایل شوی عَمَّا جَاءَكَ مِنَ
الْحَقِّ از آنچیزی که بتو آمده است از حکم راست لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ مر هر گروهی را از
شما ساختیم شِرْعَةً شریعتی وَمِنْهَاجًا و راهی روشن شریعت آنست که منصوص علیه
باشد در کتاب و منهاج آنکه ثابت شده بحدیث پیغامبر وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی
خدای لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً هر آینه ساخت شما را یک امت متفق بر یک ملت وَلَكِنْ

آخر
مراتجیر اگر چه از وجود از تورات وهدی و نور دلالة
با ... النفس ...
وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ و باید که حکم کنند اهل انجیل ...
بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ ...
وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ...
فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ...
... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ ...
کتاب ... بِالْحَقِّ ... مُصَدِّقًا ...

[illegible]

لیبلوکم ولیکن می آزماید شما را فی ما آتیکم در آنچه بشما داده است از شرع مختلفه
مناسب هر عصر و زمانی تا مطیع از عاصی متمیز شود فاستبقوا الخیرات پس بشتابید
و پیشی گیرید بسوی خیرات که اتباع شریعت است الی الله مرجعکم جمیعا بسوی
خداست بازگشت همه شما فینبئکم پس خبر خواهد کرد شما را در وقت جزا دادن بما کنتم
فیه تختلفون با آنچه هستید که در آن خلاف میکنید از امور دین و شریعت و ان احکم
بینهم و دیگر فرستادیم بتو آنکه حکم کن میان اهل کتاب بما انزل الله بآنچه خدای
فرستاد در ترتیب نزول این آیه آن بود که بعضی از احبار یهود با یکدیگر از روی مکر و تزویر
تدبیر کردند که بیایید تا برویم نزد محمد شاید که او را از راه برم و بشبهه و تشکیک
فریب دهیم پس بیامدند و گفتند ای محمد دانسته که ما از اشراف قوم و دانایان
ایشانیم و چون ما متابعت تو کنیم از دل و افواه ایشان همه در تصدیق ما بتو اقتدا کنند
و اکنون میان ما و قوم ما در اموال خصومتی است و ترا حکم میسازیم اگر در قصاص حکم
خدا کنی که رضای ماست ترا مسلم داریم خواست رسول خود را از قبول دین ایشان تحذیر
نمودن و گفت حکم کن بآنچه فرستاده خدای و لا تتبع اهواءهم و پیروی مکن آرزوهای ایشان
مکن و احذرهم ان یفتنوک و حذر کن از ایشان از آنکه ترا مکر دانند عن بعض ما انزل الله
الیک از بعض از آنکه خدای بتو فرستاده فان تولوا پس اگر بگردند و اعراض کنند
از حکم منزل فاعلم انما یرید الله پس بدانکه اعراض ایشان از جهت آنست که میخواهد
خدای ان یصیبهم ببعض ذنوبهم آنکه برساند بایشان عقوبتهای بعضی گناهان
ایشان در دنیا و باقی در عقبی و ان کثیرا من الناس لفاسقون و بدرستیکه بسیاری
از یهود فاسقانند بعد از نزول این آیه جهودان گفتند لا نرضی بحکمک آیه آمد افحکم
الجاهلیة یبغون آیا حکم جاهلیت را میطلبند در حد قصاص و غیر آن چون بحکم تورات و قرآن
راضی نیستند و من احسن من الله و کیست نیکوتر از خدای حکما از جهت حکم لقوم
یوقنون برای قومی که تدبر میکنند از روی یقین میدانند که احسن احکام حکم اوست
آورده اند که عبادة بن صامت رضی الله عنه با ابن ابی در مجلس حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم مخاصمت کردند عباده گفت مرا از طوایف یهود دوستانند که در طوارق نوایب بعد
و مدد ایشان مستظهر توان بود امروز در دوستی خدای و رسول از همه تبرا کردم و مرا دوستی
خدای بس است عبدالله گفت من از دوایر روزگار بمجاورت و طوارق نوایب میترسم و از
مظاهرت و معاونت یهود که حلفای منند گریز ندارم آیه آمد که یا ایها الذین آمنوا
ای گروه گروندگان لا تتخذوا الیهود و النصاری اولیاء فرا مگیرید یهودان و ترسایانرا
بدوستی بعضهم اولیاء بعض برخی از ایشان دوستانند برخی را و متحد اند در موافقت ایشان
در مخالفت تو و من یتولهم منکم و هرکه از شما ایشانرا دوست دارد و بمعاونت
و موافقت ایشان میل کند فانه منهم پس او نیز از جمله ایشان باشد این سخن تهدید

در ولایة یهود و نصاری ان الله بدرستی که خدای لا یهدی القوم الظالمین
راه نمینماید ستمکاران را آنانکه بدوستی دشمنان بر نفس خود ظلم میکنند فتری الذین
پس می بینی آنانرا که فی قلوبهم مرض در دلهای ایشان بیماری نفاقست یعنی
ابن ابی و اتباع او یسارعون فیهم می شتابند در دوستی و یاری جهودان یقولون
میگویند نخشی می ترسیم ان تصیبنا دائرة آنکه برسد ما را از گردش روزگار دائره چنین که
کار منقلب شود و اهل اسلام مغلوب و کفار غالب گردند حق سبحانه این اندیشه
ایشانرا باطل کرد و فرمود فعسی الله ان یاتی پس شاید که خدای بیارد بالفتح
فتح را از برای رسول و یاران او و مراد فتح مکه است یا فتح بلاد و مواضع یهود چون
خیبر و تیما و فدک او امر من عنده یا بفرستد امری از نزد خود مثل قتل یهود و اجلا
ایشان فیصبحوا پس گردند منافقان علی ما اسروا فی انفسهم بر آنچه پنهان
داشتند در نفسهای خود نادمین پشیمان شدگان و یقول الذین آمنوا و گویند
مومنان یکدیگر را اهؤلاء آیا این گروهند الذین اقسموا بالله آنانکه سوگند میخوردند بخدا
جهد ایمانهم غلیظترین سوگندان خود انهم لمعکم که ایشان با شما اند
امروز پرده ایشان دریده شد و معلوم گشت که دروغ میگفتند حبطت اعمالهم
باطل شد همه عملهای ایشان فاصبحوا خاسرین پس گشتند زیانکاران از
افتضاح در دنیا و فوات ثواب در آخرت یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان
من یرتد منکم هرکه برگردد از شما یعنی مرتد شود عن دینه از دین خود این آیه
اخبار میکند از صورتی که در غیب بود قبل از وقوع آن و اعلام آن بود که بعد از وفات
حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم تمام عرب مرتد شدند الا مکه و مدینه و عبد القیس
و بحرین بعضی از دادن زکوة باز ایستادند و جمعی بر مسیلمه کذاب و طلیحه اسدی و سجاح
کاهنه جمع شدند و بنبوت ایشان اعتراف نمودند و خدای خبر داد که اگر کسی مرتد
گردد از دین حق بی یار و مددکار نخواهد ماند فسوف یاتی الله بقوم پس زود
باشد که بیارد خدای قومی را که یحبهم او دوست میدارد ایشانرا و یحبونه
و ایشان او را دوست میدارند اذلة علی المومنین متواضع و متذلل بمومنان باشند
بر مومنان اعزة علی الکافرین سخت دل و متغلب و بی رحم باشند بکافران و این قوم
اهل یمن بودند یا پارسیان یا اشعریان بعد از نزول آیه آنحضرت روی با بوموسی
اشعری کرد و گفت هم قوم هذا اشارت بجماعتی بود و قتاده بر آنست که
مردم بودند از نخع و بجیله و کنده و سه هزار از سایر قبایل در قتال مرتدان
ابن عباس و حسن رضی الله عنهما بر آنند که این قوم ابوبکر صدیق است و اصحاب
او از مهاجر و انصار که با اهل ردت جنگ کردند یجاهدون صفت این قوم میکند
که جهاد کنند فی سبیل الله در راه خدای و لا یخافون و نترسند لومة لائم از ملامت

باللہ

هم ملامت کنند ذلک فضل الله این صفتهای که مذکور شد با فروتنی کرم اوست
یؤتیه من یشاء عطا میدهد بهر که میخواهد والله واسع وخدای بسیار فضلست
بر خلق خود علیم دانا بکسی که استحقاق آن دارد علما در یحبهم ویحبونه
سخن بسیار گفته اند اهل شریعت گفته اند محبت خدای با بنده ارادت توفیق وهدایت اوست
در دین واعطاء حسنی وکرامات وثواب در آخرت ومحبت بنده با خدای ارادت
تزئین طاعت اوست واجتناب از معصیت او ونزد اهل طریقت محبت حق با بنده آنست
که او را با حضرت قرب نزدیک گرداند ومحبت بنده با حق آنکه پای او از غیر او خلاص
گرداند ارباب حقیقت برآنند که محبت حق قدیمست ومحبت بنده حادث بیت
چون تجلی کرد اوصاف قدیم ° پس بسوزد وصف حادث را کلیم ° هرگاه صدمات
سطوات محبت ذو الجلال از سرادق احتشام یحبهم وجود فانی محب را در بوته اضمحلال
انداخت دیگر بار هبوب نفحات از جنب عنایات [illegible] رسید آن فانی شده
را بوصف بقا متصف سازد فان محبة العبد لله افناء الناسوتیة فی بقاء اللاهوتیة
ومحبة الله للعبد ابقاء اللاهوتیة فی فناء الناسوتیة در منازل السائرین فرموده که محبت
در بدایات تلذذ است بعبادت وفراغت از جمیع اسباب تفرقه ودر نهایات ذوق
ذات از لوای ذات در حضرت احدیة بفناء رسم حدوث در عین ازلیة از سمنون
محب پرسیدند که محبت چیست گفت از محبت حق با بنده با حق در یک ساعت با خضر علیه السلام
بودم ونکته محبت حق با بنده میگفتم ملائکه ملکوت طاقت شنیدن آن نداشتند وهم
از سمنون منقولست که در محبت سخن می گفت مرغی از هوا فرود آمد ومنقار بر زمین میزد
تا خون روان شد وآن مرغ در حال بمرد [illegible] بود [illegible] که
[illegible] بود [illegible] حضرت شیخ قدس الله سره در فتوحات آورده که حق
سبحانه آن مرغ را [illegible] محبت دریافته که محکوم سلطان محبت
گشت [illegible] موعظه حاضران [illegible] از صورت نظم آمد وصاحب [illegible]
الله [illegible] قلوبنا بلمعات [illegible] که محبت [illegible] جمال خود [illegible]
وتفصیل [illegible] جمع [illegible] شوق جمال ذاتست ومرات ذات [illegible]
مشوق که کس [illegible] ° در [illegible] ازل لوای [illegible] افراخت ° [illegible]
[illegible] ° هم خود با خود نرد محبت میباخت ° ویا از جمع بتفصیل [illegible]
آن ذات یکتا ° در مظاهر [illegible] مشاهده لمعات جمال خود میکند ومطالعه کمال صفات
خود مینماید رباعی جانان که دم عشق زند با همه کس ° کس [illegible]
هوس ° مرات شهود درست در ذات وجود ° با صورت خود عشق همی باخت وبس ° [illegible]
[illegible] که اکثر افراد انسانی عکس جمال مطلق را در مرایای تفاصیل آثاری مشاهده کنند
وایشان [illegible] کلی دانند [illegible] وصال خود رسند ومحبت [illegible]

کردند رباعی ای حسن تو کرده جلوها در پرده ° صد عاشق وصد شرق پدید آورده °
مهری تو لیلی دل مجنون برده ° از شوق تو وامق غم عذرا خورده ° ویا از تفصیل
بجمع چنانکه بعضی از خواص رفته فکرت ایشان از آثار افعال وآثار بسوی [illegible] بوده اند
وترقی حجب واستار شود وصفات که مبادی افعال وآثار [illegible] کرده متعلق همت وقبله
گاه توجهات ایشان جز ذات متعال الصفات رفیع درجات امری دیگر نیست
بیرون ز حد کاینات دم برتر ز احاطه جهاتست دم فارغ ز تقابل صفات
مرآت تجلیات ذاتست دم واین کلام حقائق اعلام چنان مفهوم میشود که محبت از
مرتبه میلست از جمع بتفصیل ومحبت از تقابل میل از تفصیل بجمع وحضرت قطب العارفین
ناصر الحق والدین عبید الله قدس سره رساله که بنام والد بزرگوار خود نوشته وفرموده اند
که چون [illegible] حضرت حق جل وعلا در مرتبه آثار جز خود را دوست نداشته
است نظم یحبهم ویحبونه چه اقرارست ° [illegible] خویش را خریدارست °
زیرا که دوست داشتن صاحب جمال [illegible] خود بدیدست
پس در حقیقت خود را دوست داشته است وصاحب فطنت کامله [illegible]
که در این آیه [illegible] اثبات استحقاق قرب [illegible] توان [illegible]
والله الموفق [illegible] آورده اند که عبد الله سلام با اتباع خود بحضرت نبوت صلی الله علیه
وسلم آمد گفت یا رسول الله قریظه ونضیر که خویشان ما اند بسبب مفارقت [illegible]
ومرافقت با مسلمانان سوگند خورده اند که [illegible] با ما بر دین اسلام باشیم
[illegible] بواسطه [illegible] اصحاب [illegible]
حال با ما [illegible] آمد که ایشان دشمنی میکنند انما ولیکم جز این نیست که دوست
بحقیقت شما [illegible] ورسوله [illegible] والذین آمنوا وآنان که ایمان آورده اند
یعنی اصحاب پیغمبر [illegible] سلام [illegible] آیه بشنید گفت رضیت بالله وبرسوله وبالمؤمنین اولیاء
پس صفت مومنان میکند الذین یقیمون الصلوة آنانکه بپای میدارند نماز ویؤتون
الزکوة ومیدهند زکوة وهم راکعون وحال آنکه ایشان خشوع وفروتنی میکنند [illegible]
[illegible] حال [illegible] یعنی زکوة میدهند [illegible] حال رکوع خود
[illegible] که [illegible] دارند [illegible] اکثر
تفاسیر مذکورست که این آیه در شان مرتضی علی رضی الله عنه نازل شده [illegible]
نزول آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible] آمد [illegible]
[illegible] جمع [illegible] مبارک آنحضرت [illegible] افتاد [illegible] که [illegible]
[illegible] کرد [illegible] خاتم [illegible] داد [illegible]
حضرت [illegible] که این که عطا کرده است [illegible] اشارت [illegible]
که در [illegible] حال [illegible] عطا [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

تکیه گفت و این آیه بر خواند و من یتول الله و هر که دوست دارد خدای را
و رسوله و رسول خدا را والذین آمنوا و آنان را که ایمان آورده اند یعنی مهاجر و انصار
فان حزب الله پس بدرستیکه لشکر خدای هم الغالبون ایشان غالبانند بردد
حیزیست که رفاعه بن زید و سوید بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکردند باخر
منافق شدند و بعضی از صحابه را با ایشان طریق مودت و مصاحبت بودی پس
حق تعالی آیه فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان لا تتخذوا الذین
اتخذوا مگیرید آنان را که گرفته اند دینکم دین شما هزوا و لعبا باستهزا
و بازی یعنی تظاهر میکنند اسلام را و نفی میدارند گفته را من الذین اوتوا الکتاب
از آنکه کتاب داده اند ایشان را من قبلکم پیش از شما یعنی یهود و الکفار
فرا مگیرید مشرکان را اولیاء دوستان و اتقوا الله و بترسید از خدای بترک مناهی
ان کنتم مومنین اگر هستید شما مومنان چه ایمان حقیقی اقتضای آن میکند
که با دشمنان حق دوستی نکنند و اذا نادیتم و چون نداء میزنید و مردم را میخوانید
الی الصلوة بسوی نماز اتخذوها هزوا و لعبا میگیرند منادات یا نماز را سخریه
و بازی چون مومنان بعد از استماع اذان بنماز برخاستندی یهود گفتندی بطریق
استهزاء اقاموا لا اقاموا صلوا لا صلوا و سخن بی ادبانه در آورده که ترسائی
بود در مدینه هرگاه موذن گفت اشهد ان محمدا رسول الله او گفتی سوخته
بود دروغ گوی شبی خادم او آتشی بخانه او آورد و ترسا با اهل و عیال در خواب
بود شراری از آن بجست و خانه را با آن جماعت بسوخت ذلک این استهزاء از ایشان
بانهم بسبب آنست که ایشان قوم لا یعقلون گروهی اند که تعقل نمیکنند
که در استهزاء چه عقوبت بدیشان خواهد رسید آورده اند که ابو یاسر اخطب
و رافع بن رافع با گروهی از یهود از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم پرسید
که تو از پیغمبران بکدام ایمان داری حضرت فرمود که ایمان دارم بخدای بالجمله و ما
انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل الی آخره چون نام حضرت عیسی علیه السلام مذکور
شد ایشان انکار نبوت وی کردند و گفتند بخدای که ما نمیدانیم دینی بدتر از دین شما
اهل دینی که بدتر از شما دینی و حق تعالی آیه آمد قل یا اهل الکتاب بگو ای اهل
کتاب مراد یهود اند هل تنقمون منا آیا عیب میکنید ما را و انکار میکنید یعنی انکار
نمیکنید الا ان آمنا مگر آنرا که ما ایمان آورده ایم بالله بخدای و ما انزل الینا
و بانچه فرستاده اند بسوی ما قرآن و ما انزل من قبل و بانچه فرستاده اند پیش از ما چون
توریة و انجیل و سایر کتب و ان اکثرکم فاسقون مگر برای آنکه بیشتر شما
فاسقانند قل هل انبئکم بگو خبر دهم شما را بشر من ذلک بدتر
از آنچه گفتید که دین شما بدترین ادیانست و اهل این دین که بدترند یعنی شما را آگاه

کردانم

ددم

کردانم و خبر دهم از دین قومی که بدترند مثوبة عند الله از جهت جزای که
ایشان را ثابتست نزد خدای پس بیان میکند که بدتر کیست من لعنه الله
آنکه لعنت کرد خدای او را و غضب علیه و خشم گرفت بر وی آن بود که
خدای ایشان را از رحمت خود دور ساخته و بعوض غضب خود در آورده و جعل
منهم القردة و ساخت از ایشان بوزینکان یعنی مسخ کرد ایشان را بصورت
چنانچه اصحاب السبت را و الخنازیر و خوکان چنانچه منکران مائده عیسی
و عبد الطاغوت و پرستید طاغوت را مراد گوساله است یا کعب بن
الاشرف یا آنرا که در معصیت فرمانبری او کرده اند اولئک آن جماعت
شر مکانا بدترند از جهت منصرف خود در قیامت یعنی بازگشت ایشان بدترین
مکانی باشد و اضل و گمراه ترند عن سواء السبیل از میانه راه راست و اذا جاؤکم
و چون بیایند بشما منافقان یهود یا عامه اهل نفاق قالوا آمنا گویند ایمان
داریم همچو شما و قد دخلوا بالکفر و حال آنکه در می آیند بکفر و هم قد
خرجوا به و ایشان بیرون می روند بکفر یعنی کفر با ایشانست در وقت دخول و خروج
و الله اعلم و خدای دانا ترست بما کانوا یکتمون بانچه هستند که می پوشند
از کفر و نفاق و کینه مسلمانان و تری کثیرا منهم و می بینی بسیاری از یهود یا
منافقان یسارعون فی الاثم شتاب میکنند در تحصیل حرام یا در گفتن دروغ
و العدوان و در ظلم یا تجاوز از حد و اکلهم السحت و در خوردن ایشان رشوت
لبئس ما کانوا یعملون هر آینه بد چیزیست که ایشان میکنند لولا
ینهاهم الربانیون چرا نهی نکنند ایشان را علما ربانی و الاحبار و دانایان عن
قولهم الاثم از گفتن ایشان دروغ را و اکلهم السحت و خوردن رشوت
لبئس ما کانوا یصنعون بد چیزیست آنکه ایشان می سازند و بنی قینقاع
ایشان می پردازند و آورده اند که پیش از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم یهود
را مال بسیار بود و در وسعت عیش و رفاهیت میگذرانیدند بعد از هجرت آنحضرت
بشومت هجرت فرمودن ایشان با انکار و عناد پیش آمدند حق تعالی برکت از مال ایشان
برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بسخنان بیهوده بگشادند
چنانچه خدای تعالی خبر میدهد و قالت الیهود و گفتند جهودان ید الله مغلولة
دست خدای بسته است این عبارتست کنایه از بخل باشد یعنی چیزی عطا نمیکند
و روزی بر ما تنگ می سازد غلت ایدیهم بسته باد دستهای ایشان از خیر
و لعنوا بما قالوا و رانده شده اند از رحمت الهی بگفتن آن سخن و اما بل یداه
مبسوطتان بلکه ید الله گشاده است یعنی جود و کرم او وافی است بعضی آنرا
مرضی را از صفات ذاتی او چون سمع و بصر و وجه و سایر آن در خبر ایمان و تسلیم

کم

جاره نباشد و در کیفیت او دخل نمودن روا نباشد و دین ما بیم آورده که این از متشا
بهاتست و متشابه را بظاهر تفسیر نشاید کرد بلکه معنی وی را موافقت محکم ادا باید
نمود چنانچه درین محل این سخن دلالة بر عنایة خود میکند چه مناوله و اعطا بید
واحد واقع می باشد اینجا که عطا را بیدین نسبت میدهد دلالت برآنکه اعطا
او منتهای کرم است ینفق کیف یشاء روزی میدهد چنانکه میخواهد بر وفق
مشیت و مقتضای حکمت ولیزیدن کثیرا منهم و زیادت میکرد اند بسیاری را
از یهود ما انزل الیک من ربک آنچه می آید از پروردگار تو یعنی قرآن طغیانا و کفرا
نافرمانی و کفر یعنی ایشان ظالم چنانکه زندو با آنکه قرآن سبب دفع کفر و طغیانست باستماع
آن ایشان را این دو صفت زیادت می شود چنانچه از تناول غذای صالح مزاج امراض
مریض بعضی بیماری افزون میشود والقینا بینهم و افکندیم در میان طوایف یهود چنان و
ونفیلها العداوة والبغضاء دشمنی و خصومت الی یوم القیمة تا روز قیامت که قلوب
ایشان موافقت و اقوال ایشان مطابق نباشد کلما اوقدوا هرگاه که برافروختند نارا
للحرب آتش برای حرب کردن با رسول صلی الله علیه وسلم اطفاها الله فرونشانید
آن آتش را خدای بآنکه منازعت در میان ایشان افکند که بیکدیگر نتوانستند پرداخت
ویسعون فی الارض و می شتابند در زمین فسادا برای تباه کاری که فتنه انگیزند
والله لا یحب المفسدین و خدای دوست نمیدارد تباه کاران را ولو ان اهل الکتاب
و اگر چنانچه اهل کتاب آمنوا ایمان آوردندی بمحمد واتقوا و پرهیز کردندی از معاصی
یا از یهودیه و نصرانیه لکفرنا عنهم هر اینه ما در میگذرانیدیم از ایشان سیئاتهم
گناهان ایشان را ولادخلناهم و در آوردیمی ایشان را یعنی حکم کردیم برای ایشان
جنات النعیم در بهشتهای با ناز و نعمت ولو انهم و اگر ایشان اقاموا التوریة
بپای داشتندی احکام توریة والانجیل و انجیل را یعنی بدان عمل کردندی وما انزل
الیهم و اقامت کردندی آنرا که فرود آمد بایشان من ربهم از نزد آفریدگار ایشان
که آن قرآنست لاکلوا من فوقهم هر اینه خوردندی روزی از زیر سر خویش و من
تحت ارجلهم و از زیر پای خویش یعنی روزی بر ایشان فراخ شدی به باریدن باران
و رستن گیاه یا میوه ایشان چندان شدی که از زیر سر بچیدندی و از زیر پای برچیدندی
از بسیاری که بزمین ریخته بودی منهم از جهودان امة مقتصدة گروهی اند راست رو
و راست کار یعنی آنها که خصوع ایمان آورده اند وکثیر منهم و بسیاری از ایشان ساء
ما یعملون بدست آنچه ایشان میکنند یا ایها الرسول ای فرستاده نهج بلغ برسان
بکافه خلایق ما انزل الیک آنچه فرود آید بتو من ربک از پروردگار تو چون حکم رجم
و قصص و امر زینب بنت جحش در نکاح او و حکم جهاد و غیر آن وان لم تفعل و اگر چنین
نکردی و تمام آنرا نرسانیدی فما بلغت رسالته پس تبلیغ نکردی رسالتهای او را

نیز که گمان بعضی ضایع میکنند آنرا که برسانیده چنانچه ترك بعضی ارکان نماز بطلان
نماز است والله یعصمک من الناس و خدای نگاه میدارد ترا از شر مردمان و کسی ترا
بقتل نتواند رسانید خواهد بود ان الله بدرستی که خدای لا یهدی القوم الکافرین
راه ننماید کافران را بتسلط بر تو از انس رضی الله عنه منقولست که آنحضرت صلی
الله علیه وسلم شبها حراست و پاسبانی میکردند چون این آیة نازل شد سرها در
از حجره که از ادیم دوخته بودند بیرون کرد و فرمود که ای مردمان بازگردید
که خدای مرا نگاه داشت قل یا اهل الکتاب بگوی ای اهل کتاب لستم علی شیء
نیستید شما بر چیزی از دین و دیانت حتی تقیموا التوریة والانجیل تا وقتی
که اقامت کنید حکم توریة و انجیل را یعنی آنچه اصول دینست از آن با قایم دارید
آن امر را که در هر دو کتاب فرود آمده مانند ایمان آوردن بمحمد صلی الله علیه
وسلم وما انزل الیکم و آنرا که بیان داد اوامر و نواهی آنرا که فرستاده
میشود بشما من ربکم از آفریدگار شما یعنی قرآن ولیزیدن کثیرا منهم
و زیادت میکند بسیاری را از یهود و ترسا ما انزل الیک من ربک آنچه منزل میشود
بتو از پروردگار تو یعنی باستماع قرآن می افزاید ایشان را طغیانا و کفرا بیدادی و ناسپا
گزاری فلا تاس پس اندوهناک مباش علی القوم الکافرین بر زیادتی کفر و طغیان
آن گروه کافران ان الذین آمنوا بدرستی که آنها که ایمان آورده اند بزبان والذین هادوا
و آنانکه دین یهود گرفته اند والصابئون والنصاری و صابیان و ترسایان
همچنین من آمن هر که ایمان دارد از ایشان بر اصل صدق و نیت خالص بالله والیوم
الاخر بخدای و روز بازپسین و عمل صالحا و بکند عمل پسندیده فلا خوف علیهم
پس هیچ ترسی نیست از هجوم عذاب ولا هم یحزنون و نیستند آنان که اندوهگین
شوند از فوت ثواب لقد اخذنا هر اینه ما گرفتیم بزبان انبیا میثاق بنی اسرائیل
پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان بمحمد صلی الله علیه وسلم وارسلنا و فرستادیم
الیهم رسلا بسوی ایشان پیغمبران اول موسی و آخر عیسی علیهما السلام
کلما جاءهم رسول هرگاه آمد بایشان رسولی بما لا تهوی انفسهم بآنچه خواه
و دوست ندارند نفسهای ایشان از تکلیف شرعیه فریقا کذبوا گروهی را تکذیب
کردند چون عیسی و محمد صلوات الله و سلامه وفریقا یقتلون و گروهی را که بودند
کشتند چون زکریا و یحیی و شعیا علیهم السلام وحسبوا و می پنداشتند المرتد
ان لا تکون فتنة آنکه نباشد بلایی و محنتی مر ایشان را از تکذیب و قتل انبیا فعموا
پس کور شدند ایشان از دیدن راه حق وصموا و کر شدند از استماع سخن راست
و بعد از موسی علیه السلام ثم تاب الله علیهم پس عرض کرد خدای توبه را بر ایشان
بعثت عیسی علیه السلام ثم عموا وصموا پس دیگر بار کور و کر شدند کثیر منهم

بسیاری از ایشان با کار محمد صلی الله علیه وسلم والله بصیر و خدای بیناست
بما یعملون بآنچه ایشان میکنند پس مناسب آن پاداش بیشان خواهد رسانید لقد
کفر الذین بدرستی که کافر شدند آنانکه از روی جهالت نه بر بصیرت قالوا ان الله گفتند بدرستی
که خدای هو المسیح ابن مریم اوست مسیح پسر مریم است وقال المسیح و گفت مسیح یا بنی اسرائیل
اعبدوا الله ای بنی اسرائیل بپرستید خدای را ربی و ربکم که پروردگار منست و پروردگار
شماست یعنی من بنده ام و مخلوق و مربوب مثل شما پس پرستیدن خالق را باید که
نه مخلوق را که عبادت رب را شاید نه مربوب را انه من یشرک بدرستی که هر که شرک آورد
بالله بخدای فقد حرم الله علیه الجنة پس بدرستی که خدای بروی حرام کرده است
بهشت را وماویه النار و جای او دوزخ است وما للظالمین و نیست ستمکاران را
که وضع عبادت در غیر موضع آن کرده اند من انصار هیچ یاری دهندگان که دفع
عذاب از ایشان لقد کفر الذین بدرستی که کافر شدند آنان از ترسایان از روی
نادانی که قالوا ان الله ثالث ثلاثة گفتند الله یکی از سه الهه است معتقد فرقه
از نصاری او بود که الوهیت مشترکست میان خدای و مریم و عیسی و هریک از ایشان
اله اند و خدای یکی از سه است وما من اله و حال آنکه نیست خدای ذو وجود را و
واجب حق عبادت الا اله واحد مگر خدای یگانه که موصوف بوحدانیت و متعالی
از وصف شرکت وان لم ینتهوا و اگر باز نایستند قوم عما یقولون از آنچه میگویند
بتوحید قایل نشوند لیمسن الذین کفروا هر آینه برسد آنانرا که کافر شدند
منهم از ترسایان عذاب الیم عذابی دردناک و دایم افلا یتوبون آیا رجوع نمیکنند
الی الله بخدای از قول بتثلیث و یستغفرونه و آمرزش میخواهند از وی باعتقاد
توحید استفهام است بمعنی امر یعنی باید که توبه و استغفار کنند والله غفور
و خدای آمرزگار است تایبانرا رحیم مهربانست و مستغفرانرا ما المسیح ابن مریم
نیست مسیح پسر مریم که ایشان او را خدای میگویند الا رسول مگر فرستاده از خدای
قد خلت من قبله الرسل بدرستی که گذشته است پیش از وی فرستادگان
خدای و او را معجزات داده است چنانچه ایشانرا نیز عطا کرده است اگر مرده
مرده بعیسی زنده شد عصا نیز در دست موسی علیه السلام اژدها گشت و آن عجیب تر است
و اگر عیسی بی پدر مخلوق شد آدم نه پدر و مادر موجود گشت و آن غریب تر است پس
این بینات ایشانرا از عبودیت بیرون نمی برد و در الوهیت داخل نمیسازد و
امه صدیقة و مادر او یعنی مریم بسیار صدق بود یعنی تصدیق آیات ربانی
مینمود کما قال وصدقت بکلمات ربها و کتبه کانا یاکلان الطعام
بودند پسر و مادر که طعام میخوردند چون سایر حیوانات محتاج و غذا بودند
و با وجود احتیاج صفت ربوبیة بر ایشان اطلاق نتوان کرد انظر کیف بنگر که

بنگر نبین لهم الایات بیان میکنیم برای ایشان دلائل توحید را ثم انظر
پس باز نگر در حال ایشان که انی یوفکون چگونه برگردانیده میشوند
از دریافتن و پذیرفتن حق قل بگو ترسایانرا اتعبدون من دون الله آیا می پرستید
بدون خدای ما لا یملک لکم آنرا که مالک نیست برای شما ضرا ولا نفعا نه
زیان و نه سود را یعنی عیسی علیه السلام تصرف آن نداشت که مثل خدای بر شما
زیانی از بلا و عنا یا عطا کند سودی از صحت و غنا والله و خدای که مستحق
است هو السمیع اوست شنوا اقوال باطله شما را العلیم دانا بعقاید فاسده
شما قل یا اهل الکتاب بگو ای اهل کتاب از یهود و نصاری لا تغلوا فی دینکم
غلو مکنید در دین خود غیر الحق غلوی که ناحق باشد مراد مبالغه یهودست در
مذمت عیسی و افراط نصاری در مدح او ولا تتبعوا و پی روی مکنید اهواء قوم
هواهای قومی را از اسلاف خود که قد ضلوا من قبل گمراه شدند پیش از
یعنی قبل از بعثت پیغمبر واضلوا کثیرا و گمراه ساختند بسیاری را وضلوا
و ثابت بودند بر ضلالات و گمراهی خود عن سواء السبیل از طریق راست بعد از
آنحضرت لعن الذین کفروا لعنت کرده شد کافران من بنی اسرائیل از فرزندان
یعقوب یعنی جهودان علی لسان داود بزبان داود علیه السلام که اهل ایله را نفرین
کرده گفت اللهم العنهم و عیسی ابن مریم و بزبان عیسی علیه السلام مر که
اصحاب مایده را نفرین گفت ذلک آن لعن بما عصوا بسبب آن بود که نافرمانی
کردند و کانوا یعتدون و بودند که از حد در گذشتند کانوا لا یتناهون
بودند که نهی نمیکردند یعنی ایشان بعضی مر بعضی را عن منکر فعلوه از عملی زشت که میکردند
لبئس ما کانوا یفعلون هر آینه بد کاریست که ایشان میکنند در دین آنرا
تری بعظمت آن انبیا که نهی منکر نمی نمایند تا بعد تری کثیرا منهم
می بینی بسیاری را از اهل کتاب که از غایت حقد و حسد با مسلمانان یتولون
الذین کفروا دوستی میکنند با کافران چون کعب بن اشرف که بعد از غزوه احد
بمکه رفت و مشرکانرا بحرب مسلمانان تحریض کرد لبئس ما قدمت لهم
بجهت که از پیش فرستاده است لهم انفسهم برای ایشان نفسهای ایشان
و آنچه حجت است ان سخط الله علیهم آنکه خشم گرفت خدای بر ایشان وفی العذاب
هم خالدون و ایشان جاوید باشند در عذاب ولو کانوا یؤمنون و اگر
باشند که ایمان آرند بالله والنبی بخدای و پیغمبر خود وما انزل الیه و آنچه فرستاده
است بوی یعنی توریة ما اتخذوهم اولیاء هر آینه نگیرند مشرکانرا دوستی
چه زیرا که حکم توریة آنست که با کفار دوستی نکنند و شاید که مراد منافقان
باشد یعنی اگر ایشان بمحمد و قرآن ایمان داشتندی با اهل کفر دوستی نکردندی ولکن

كثيرا ولكن بسيارى مِنْهُمْ از يهود با منافقان فَاسِقُونَ خارجند از دائرهٔ ایمان
لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ هرآینه بیابی تو ای محمد صعبترین مردمان عَدَاوَةً از روی دشمنی
لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ با کسانی که گرویده اند جهودان را وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وآنانکه
شرک آوردند یعنی بزرگترین دشمنی مومنان را جهودان و مشرکانند بسبب
مخالفت ناموافقت ایشان وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ و هر آینه یابی نزدیکترین ایشان مَوَدَّةً لِلَّذِينَ
آمَنُوا از روی دوستی با مومنان الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ آنانرا که میگویند ما ترسایانیم
جه دلهای ایشان نرم ترست از یهود و مشرکان ذَٰلِكَ نزدیکی ایشان بمومنان آن
ترب و مودت بِأَنَّ مِنْهُمْ بسبب آنست که بعضی از ایشان قِسِّيسِينَ دانشمندانند
وَرُهْبَانًا وعابدان صومعه نشین وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وبسبب آنکه ایشان
گردن کشی نمیکنند از قبول حق علما گفته اند مراد ازانها که قرب مودت با مومنان
داشتند نجاشی و اصحاب وی از نصاری حبشه که قتل رسانات و تعذیب بلال
ساجدات ایشان کرده از یهود شنیدند با نصاری حبشه که قرآن از جعفر بن ابی طالب رضی
الله عنه استماع کرده دل ایشان بمعانی آن مایل شد نجاشی با اغلب ایشان ایمان
آورد و بعضی برآنند که چون جعفر از دیار حبشه مراجعت نمود نجاشی هفتاد تن را از
علما مملکت خود همراه وی بخدمت حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرستاد چون آنجماعت
آستانهٔ حضرت رسالت پناهی رسیدند سورهٔ یس بر ایشان خواند بسیار بگریستند
و ایمان قبول کردند و با یکدیگر گفتند که این چه شباهتی تمام دارد با آنچه بر عیسی علیه السلام
نازل شد و بعضی گفته اند که آیات نازله در نصاری که ایمان آوردند الجزء السابع من اجزاء الثلثين
وَإِذَا سَمِعُوا و چون بشنوند این علما و عباد از جعفر طیار یا از سید مختار صلى الله عليه
وسلم مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ آنچه فرستاده شده است برسول تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ می بینی چشمهای
ایشان را که از رقت دلهای ایشان تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ میریزد اشک مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ
از آنچه شناختند از حق ذات یَقُولُونَ میگویند رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان
آوردیم بدین کلام و بدین پیغمبر فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را از گواهان
که ادای شهادت کنند بحقیقت قرآن و نبوت محمد صلى الله عليه وسلم یا با داخلات
محمد صلى الله عليه وسلم که گواهان ایشان اند در وقت قیامت در خبرست که یهود
رفیقان جعفر را سرزنش کردند که چه بود ایمان آوردید بمحمد که ما را دعوت میکند
و قبول نمیکنیم یا اهل حبشه با نجاشی گفتند که ایمان آوردی بکسی که او را ندیدی خوانده
خبر بعد که ایشان در جواب گفتند ما را که لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ و چیست ما را که
ایمان نیاریم بخدای وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ و آنچه بما آمده از حق یعنی کتاب و پیغمبر
وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا و حال آنست که ما طمع میداریم آنکه درآرد ما را پروردگار ما
در بهشت مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ با گروه صالحان که اصحاب حضرت رسالتند فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ

بس جزا داد خدای ایشان را بِمَا قَالُوا بآنچه گفتند از روی اعتقاد و اخلاص جَنَّاتٍ
تَجْرِي بهشتهای که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا منازل آن جویها
خَالِدِينَ فِيهَا جاوید باشند دران وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ و اینست پاداش نیکوکاران
وَالَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و دروغ داشتند آیتهای ما را أُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه اصحاب دوزخند در اکثر تفاسیر آورده اند که روزی
حضرت رسالت پناه علیه السلام برای صحابه وصف قیامت میکرد و از هول آن روز
همه را بگریه در آورد ده تن از اصحاب که صدیق و مرتضی و ابن مسعود و مقداد
و ابوذر و سلمان رضی الله عنهم از ایشان بودند در خانه عثمان بن مظعون مجتمع
شده بران اتفاق کردند که بقیهٔ عمر روز بصیام و شب بقیام گذرانند و بر فراش
خواب نکنند و گوشت و چربی نخورند و گرد زنان نگردند و ترک دنیا کرده و گلیم پوشیده
گرد عالم برآیند بر این اتفاق سوگند یاد کردند این خبر بحضرت رسالت پناه صلى
الله رسید با ایشان گفت من مامور نیستم بر آنچه شما فکر کرده آید بدرستی که نفس شما را
بر شما حقوقست پس نفسه داریم افطار کنید و در شب قیام نمایید و بخسپید که من
برخیزم و بخواب میکنم و روزه میدارم و افطار میکنم و گوشت و چربی میخورم و بزنان
در می آیم فمن رغب عن سنتی فلیس منی و حق تعالی این آیه نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای مومنان لَا تُحَرِّمُوا حرام مکنید طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ چیزهای پاکیزه
و لذیذ که خدای برشما حلال کرده وَلَا تَعْتَدُوا و تجاوز مکنید از حد حلال که آنچه
حلال ساخته است شما حرام سازید إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ دوست
نمیدارد آنان را که از حد در گذرند وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ و بخورید از آنچه
خدای روزی داده است شما را حَلَالًا طَيِّبًا در حالتی که حلال و پاک باشد وَاتَّقُوا اللَّهَ و
الَّذِي و بترسید از خدای که أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ شما بدو گرویدگان
بعد از نزول این آیه گفتند یا رسول الله چه سازیم بسوگندی که خورده ایم آیه آمد
که لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ مواخذه نمیکند شما را خدای بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ بلغو
در سوگندان شما و لغو بمذهب امام شافعی رحمة الله آنست که بی قصد بر زبان گذرد چون
لا والله و بلی والله و نزد امام اعظم رحمه الله آنکه سوگند خورد بر چیزی بگمان آنکه
هست و نباشد و بدان سوگند در شرع مواخذه نیست وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُمْ و لیکن مواخذه
میکند شما را بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ بآنکه به پیوند بد سوگندها و یمین منعقد آنست
که بر آن کردن فعلی یا ترک فعلی کند پس اگر حنث شود بشکند فَكَفَّارَتُهُ پس کفارت
شکستن آن إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ طعام دادن ده مسکین است هر یکی را مدی نزد امام
شافعی رحمه الله و نصف صاعی از گندم یا صاعی از جو و خرما بمذهب امام اعظم رحمة
الله و صاع بنزد اهل عراق چهار منست که هشت رطل باشد و بقول حجازی پنج رطل

بند

وثلثی و مدی بقول اهل حجاز رطلی و ثلث رطلی باشد و بقول عراقیان دو رطل
و رطلی نیم من است و هر فقیری را طعام باید داد مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ از جنس
میانه آنچه اهل خود را نه عالی و نه دون أَوْ كِسْوَتُهُمْ یا کفارت پوشش ده درویش
است بقول حنفی ثوب جامع که بآن نماز توان گزارد چون قمیص و سراویل یا ردا و قبا
و اگر بزنی دهد مجموع ازار قمیص و مقنعه باید کرد و نزد حنفی یکی جامه باید که ستر عورت
کند أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ یا کفارت آزاد کردن بنده است و شافعی رحمه الله در ایمان شرط
میکند و حنفی میگوید که سالم از عیب می باید خواه مسلمان خواه کافر فی تحریر رقبة پس هر که
نیابد ازین کفارات ثلاثه فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد یکی ازین کفارات ثلثه فَصِيَامُ
ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ پس کفارة او روزه سه روز است پی در پی و نزد امام شافعی رحمه الله
تتابع شرط نیست ذَلِكَ اینکه مذکور شد كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ کفارة سوگندهای شما است
إِذَا حَلَفْتُمْ چون سوگند خورید و بعد شکنید وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ و نگاه دارید سوگندان
خود را از شکستن یا نگاه دارید زبان خود را و سوگند مخورید كَذَلِكَ همچنین که
کفارات را بیان کرد يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ بیان میکند و روشن میگرداند خدای
برای شما نشانهای شرع را لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر کنید نعمت این
تبیین و تعلیم را مفسران برانند که حق سبحانه در باب خمر چهار آیت نازل گردانید
اول وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا و در آن زمان
حلال بوده دوم وقتی که عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل رضی الله عنهم در باب
خمر و میسر پرسیدند از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم جواب آمد که قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ
كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ترک کردند جمعی بملاحظه و منافع للناس بران اشتغال
می نمودند سیم که مهمانی عبد الرحمن عوف رضی الله عنه که امام ایشان در نماز
شام قل یا ایها الکافرون خلاف آنچه بود خواند آیت آمد که لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ
سُكَارَى اکثر صحابه گفتند که شربی چیزی که میان ما و نماز حایل باشد
لایق نیست یک بار ترک نمودند چهارم در زمان که عتبان بن مالک رضی الله عنه ضیافتی
کرد و بعضی از مسلمانان را که سعد وقاص رضی الله عنه از ایشان بود مهمان آورده
بعد از طعام بر شرب خمر اقدام نمودند و در حالتی که مست شدند سعد وقاص
رضی الله عنه ازیشان بود مهمانی آورده بعد از طعام بر شرب خمر اقدام نمودند
و در حالتی که مست شدند بجای افتخار بودند و یکی از محلیان سر سعد
شکسته عمر را مستغفی کرد و آیت در مجلس معلای حضرت رسالت صلی
الله علیه و سلم عرض کرد و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه زبان نیاز برگشاده دست دعا
برداشت که اللهم بین لنا فی الخمر بیانا شافیا پس این آیت فرود آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای کسانی که ایمان آوردید إِنَّمَا الْخَمْرُ جز این نیست که خمر و همه مسکرات دیدن ناخلف

والميسر

وَالْمَيْسِرُ و قمار و این نیز عام است در کعب و شطرنج و غیر آن وَالْأَنْصَابُ و بتان که
نصب کرده اند برای عبادت وَالْأَزْلَامُ و تیرهای اقداح رِجْسٌ پلید است مِنْ
عَمَلِ الشَّيْطَانِ از وسوسه و تزیین شیطان فَاجْتَنِبُوهُ پس اجتناب کنید ازین
پلید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که رستگار شوید بسبب اجتناب إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ
جز این نیست که میخواهد شیطان أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ آنکه افکند در میان شما الْعَدَاوَةَ
وَالْبَغْضَاءَ دشمنی و خصومت فِي الْخَمْرِ در خوردن خمر وَالْمَيْسِرِ و در باختن قمار
وَيَصُدَّكُمْ و باز دارد شما را عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کرد خدای وَعَنِ الصَّلَاةِ و از گزاردن
نماز فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ پس هستید شما باز ایستادگان استفهام بمعنی امر است یعنی
باز ایستید بعد از آنکه بر معایب این منکرات مطلع شدید در اخبار آمده که چون این
آیه نازل شد عمر رضی الله عنه گفت انتهینا یا رب و در تیسیر آورده که ده دلیلست
بر تحریم اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخت و قمار حرام است پس قرین وی حرام باشد
دوم او را با بت پرستی در یک سلک کشید و آن سه چیز حرامهاست پس این نیز حرام باشد
سیم او را رجس گفت یعنی پلید و هرچه پلید است حرام بود چهارم فرمود که از عمل شیطان
و هرچه کار شیطان باشد حرام بود پنجم امر کرد که از وی کناره شوید و هرچه دوری
ازو فرض باشد حرام بود ششم آنکه رستگاری با اجتناب منوط و متعلق ساخت
و هرچه رستگاری در اجتناب ازو بود حرام است هفتم فرمود که سبب دشمنی
و خصومت است و هرچه مسلمانان سبب عداوت بود حرام بود هشتم باز دارنده است
از یاد خدا و هرچه بنده را از ذکر حق باز دارد حرام است نهم آنکه سبب منع از نماز
شد حرام بود دهم فرمود که باز ایستید یعنی ترک کنید و هرچه ترک آن فرض است
حرام باشد و از خیر ... که در حدیث آمده ام الخبائث هیچ کنایتست که سر همه خمر
کما قال الرومی یعنی سر همه خمر پرستد نیست **نظم** می نکو دان جنگ بخته ۵
جنگ و پیکان نخته ۵ و حیران مرد که حیرت جند ۵ کشتی قلم خود گشته
وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدای را باجتناب خمر وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان برداری کنید
رسول را در آنچه امر و نهی میکند وَاحْذَرُوا و حذر کنید از مخالفت فرمان خدای و رسول
فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر اعراض کنید از امر و نهی فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا
آنکه بر رسول ماست الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانیدن روشن پس چون حکم را رسانید
ترک و اعراض شما او را ضرر نکند آورده اند که چون آیت تحریم نازل شد بعضی
از صحابه گفتند یا رسول الله حال یاران ما که شاربان خمر بودند و حال تحریم
رحلت کرده اند چه باشد آیت آمد لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا نیست بر آنکه ایمان
آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای شایسته کرده جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا
گناهی در آنچه خورده اند و بر ایشان حرام بود بر ایشان نیز که قبل از تحریم کتاب

بند

خمر خورده اند اذا ما اتقوا چون پرهیز کنند از شرک وآمنوا و ثابت
ورزند بر ایمان وعملوا الصالحات و بکنند کارهای پسندیده ثم اتقوا پس
پرهیز کنند از محرمات وآمنوا و ایمان آرند بحرمت آن ثم اتقوا پس ثابت
و استوار باشند بر تقوی خود واحسنوا و کارهای نیک کنند یا احسان ورزند والله
یحب المحسنین و خدای دوست میدارد نیکوکاران را آورده اند که در عام حدیبیه
جانوران شکاری در لشکرگاه مسلمانان غلبه کرده میان رخت و باشان در می
آمدند و چون ایشان احرام بسته بودند از جریان شکاری متألم میشدند
حق سبحانه آیت فرستاد یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم الله ای گروه گرویدگان
هر آینه بیازماید شما را یعنی معامله آزمایندگان میکند بشیء من الصید بچیزی از
صید در وقت احرام شما و چنان صیدی که تناله ایدیکم میرسد بآن دستهای
شما چون صغار صید ورماحکم و نیزه های شما چون کبار صید و این ابتلای برای
آنست لیعلم الله تا ببیند خدای یا جدا سازد دوستان را من یخافه آنکس را که
که او را ترسند بالغیب در غیب یعنی هنوز او را ندیده فمن اعتدی پس هرکه از حد
درگذرد و شکار کند بعد ذلک بعد از این ابتلا فله عذاب الیم پس مر او راست
عذابی دردناک یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید لا تقتلوا الصید
مکشید شکاری را و آن بمذهب امام اعظم رحمه الله حیوانی باشد که در اصل خلقت
ممتنع و متوحش بود خواه ماکول اللحم و خواه غیر آن و بمذهب امام شافعی رحمه الله
و امام مالک مراد حیوان بری است که ماکول اللحم بود و در مذهب سگ گزنده و کرکس
دزدی و موش و زاغ و کلاغ و مار و کژدم در صید داخل نیست پس میگوید بغیر از این
مستثنیات همه جانوران وحشی را قتل نیارید و انتم حرم و حال آنکه شما محرم باشید
یا در حرم ومن قتله منکم و هرکه بکشد از شما صیدی را متعمدا بعمد یعنی
که محرم است و قتل صید بر وی حرام مراد ابوالیسر رضی الله عنه که گورخری را به نیزه
طعنه کرده بکشت پس متعمدا اشارت بوقعت واگر هر محرمی که بکشد بسهو یا خطا
فجزاء مثل ما قتل پس بر وی واجب است جزاء مانند آنچه بکشته است یعنی فدا دهد
مانند صید خود و آن فدا من النعم از چارپایان بود یعنی شتر و گاو و گوسفند
یحکم به حکم کند بدان جزاء ذوا عدل منکم دو خداوند عدل از شما
از مسلمانان یعنی دو مرد دانا حکم کنند که مانند آنچه کشته شده از نعم چیست
هدیا در حالتی که آن جزاء قربان باشد بالغ الکعبة رسیده بکعبه یعنی بحرم برند
و آنجا بذبح رسد او کفارة یا بروست کفارتی ان قتل طعام مساکین طعام دادن
درویشان او عدل ذلک صیاما یا برابر آن طعام روزه داشتن لیذوق تا
بچشد کشنده صید در احرام وبال امره گرانی و سختی کار خود یا آثام کفارت باید داشتن

که

که چون محرم قتل صید کند مثل آنچه کشته است قربان باید کرد و بمذهب نزد امام
شافعی و امام مالک رحمهما الله در خلقت و هیأت چنانچه مثلا در شتر مرغ بدنه
گورخر گاوی و در آهوی گوسفندی و در آهو بره و علی هذا و بقول امام اعظم رحمة
الله آن صید را در موضع قتل او قیمت باید کرد اگر بهای قربانی باشد قربان خود بایستی
دهد هر مسکینی را نیم صاع از گندم و صاعی از غیر آن یا عوض طعام هر مسکینی را یک روزه
دارد و نزد امام اعظم و شافعی رحمهما الله هر مسکینی را مدی طعام باید داد عفا الله عما
سلف درگذشت و عفو کرد خدای از آنچه گذشته است که بمحرم قتل صیدی کرده در جاهلیت
یا آنچه گذشته است قبل از تحریم بوده ومن عاد و هر که باز گردد بمثل این عمل فینتقم الله
منه پس خدای انتقام کشد از وی والله عزیز و خدای غالب است در حکم خود ذو انتقام
خداوند انتقام است بر کسی که اصرار میکند در معصیت احل لکم حلال کرده شد
بر شما صید البحر شکار دریا اگر حلال اگر محرم و جمیع میاه از چشمه و چاه در وی داخلند
وطعامه و طعام دریا یعنی حلال کرده شد یعنی آنچه آب یا کنار افکند متاعا لکم
برای برخورداری شما وللسیارة و برای کاروان شما که قدید کرده توشه سازند وحرم
علیکم و حرام کرده شد بر شما صید البر شکار بیابان ما دمتم حرما مادامی که باشید
شما احرام گرفتگان واتقوا الله و بترسید از خدای الذی الیه تحشرون آن خدای که
بسوی او جمع کرده خواهید شد جعل الله الکعبة گردانید خدای کعبه را البیت الحرام
که بیت حرام و خانه محترم است قیاما للناس سبب قوام امر مردمان در دین و معاش
آنکه قبله است و مناسک بدو است و در دنیا جهت آنکه ایمن از غضب و قتل بدو است والشهر
الحرام و دیگر گردانید ماه حرام را سبب قوام مهمات مردم یعنی کارهای حج در وی است
مراد جمیع اشهر حرمات که مردم در وی از قتل و غارت ایمن باشند والهدی والقلائد
و گردانید قربانی و قلادات و لاجرم سبب قوام کارهای بیشتر یا اهل از ترض دزد و حرامی
مامون و مصون باشد ذلک آنچه گفته شد لتعلموا برای آنست تا بدانید ان الله
آنکه محقق خدای یعلم ما فی السموات وما فی الارض میداند که آنچه در آسمانهاست
و آنچه در زمینهاست وان الله و بدرستیکه خدای بکل شیء علیم همه چیزها را دانست
پس آنچه مقرر میکند از حلال و حرام اندر وی عین حکمت است اعلموا ان الله بدانید که
خدای شدید العقاب سخت عقوبت است مر کسی را که ارتکاب مخالفت او کند وان الله
غفور رحیم و بدرستیکه آمرزنده مهربان است کسی را که از محرمات پرهیزد ما علی الرسول نیست
بر رسول الا البلاغ مگر رسانیدن احکام بمکلفان تا ایشان را عذری نماند والله یعلم
و خدای میداند ما تبدون آنچه آشکارا میکنید وما تکتمون و آنچه پنهان میسازید
و تصدیق و تکذیب و فعل و نیت قل بگو ای محمد لا یستوی الخبیث مساوی نیست پلید
والطیب و پاک این حکم عامست در نفی مساوات نیک و بد و اشخاص و احوال و اعمال و غیر

آن و لو اعجبک و اگر بشگفت آرد ترا کثرة الخبیث بسیاری خبیث چه اعتبار جودت
و رداءت راست نه قلت و کثرت فاتقوا الله پس بترسید از خدای در استحلال محرمات یا اولی
الالباب ای خداوندان عقلهای صافیه لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید در مدارک
از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکند که قومی بسبیل استهزا از حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم سوالها می کردند یکی میگفت پدر من کیست و دیگری میگفت اشتر من کجاست
حق تعالی آیة فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید لا تسألوا مپرسید عن
اشیاء ان تبد لکم از چیزی که اگر ظاهر شود برشما جواب آن تسؤکم اندوهگین کرداند شما را
و ان تسألوا عنها و اگر بپرسید از چیزهای که اگر بپرسید از آن حین ینزل القرآن در وقتی که فرود
آید قرآن تبد لکم آشکارا شود برای شما عفا الله عنها عفو کرد خدای از آن هیچ مپرسید
از چیزهای که خدای درگذرانیده از و بدان تکلیف نکرده بشما که چون فریضه حج نازل
شد سراقه مالک گفت یا رسول الله هر سال فرض شده حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
ازو اعراض فرمود و او سه نوبت این سخن را اعاده کرد حضرت فرمود که لا و اگر گفتمی نعم هر سال
واجب شدی و شما را توانایی آن نیست فاترکونی ما ترکتکم و این آیه نازل گشت که خدای درگذرانید
و بدین سوال شما را مواخذه نساخت والله غفور حلیم و خدای آمرزگار است که عفو میکند بخلشم
بردبار است که بعقوبت تعجیل نمی نماید قد سألها بدرستی که پرسیدند از چیزها قوم من قبلکم
گروهی پیش از شما که طلب ناقه کردند و حواریان که درخواست مائده کردند ثم اصبحوا بها
کافرین پس گشتند بسبب آن کافران یعنی بعد از شهود معجزه بدان ایمان نیاوردند بسبب ترک عمل
شدند بیشان ... گفت آنست که از حال دیگران عبرت گیرد و بقول و نقل فضولی مشغول نگردد
باب گشاده این قطعه بگوی آنچه گفتنی ضرورت شود • دگر گشا را زبند در
بجا از فعلی که لازم بود • تا قدا لیجا اصلا مکنه • آورده که عمرو بن لحی هفتم قبیله
بود که از قبایل عرب که یکی قریش بود بدین جاهلیت دعوت کرد و از دین اسماعیل علیه
السلام منصرف ساخته بت پرستی ترغیب نمود و نصب اوثان و تعیین بحایر و سوایب از
پیش او بود واضح آنست در روایات در این باب آنست که چون ناقه پنج بطن بزادی و آخرین
بطن مذکر بودی گوش او را بشکافتندی از سواری و رعی منع شدی و بار کردن و رعی بودی
منع کردندی و از هیچ آب و گیاه منع نساختندی و او را بحیره میگفتندی و اگر شخصی را بیماری بودی
یا سفری داشتی جهت شفای بیمار و قدوم مسافر گفتی هذه سائبه پس آن ناقه را سر دادی
و در همه چیز حکم بحیره داشتی و او را سائبه گفتندی و گوسفند چون هفت بطن بزادی
سابع را ملاحظه کردندی اگر انثی بودی بگذاشتندی از آن ماده ... سر دادندی
و اگر نر بودی بکشتندی از آن خدایان ما است از آن ذبح کردندی و اگر نر و ماده بودندی نر را
نکشتندی گفتندی وصلت اخاها یعنی انثی به برادر خود پیوسته بدان حکم او گرفت آنرا
وصیله خواندندی و فحلی که ده ساله ناقه را آبستن ساختی میگفتندی حمی ظهره پشت خود را

حمایت کرد دیگر سواری نمیکردند و از هیچ آب و گیاه منع نمیکردند و او را حام می
گفتندی و از زمان عمرو بن لحی تا زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم اهل قبایل
عرب مدتی اتفاق بودند و طریقه ایشان این بود که خدای تعالی بدین فرموده حق تعالی
رد سخن ایشان کرد و آیه آمد ما جعل الله تعیین نکرده است خدای علم نفرموده و مقرر
نساخته هیچ چیز من بحیرة هیچ حیوان از ناقه گوش شکافته و لا سائبة و نه ناقه
بر او گذاشته و لا وصیلة و نه ساقی که به برادر خود پیوسته و لا حام و نه حمایت کننده ظهر
خود را و لکن الذین کفروا و لیکن آنها که کافر شدند چون عمرو بن لحی و اتباع او یفترون
افترا میکنند یعنی می بندند علی الله الکذب بر خدای دروغ را که این حکم را بوی نسبت میکنند و
اکثرهم و بیشتر کافران لا یعقلون نمیدانند حلال و حرام را و در تحلیل آن عقل را کار
نمی فرمایند بلکه تقلید گذشتگان را میکنند و اذا قیل لهم و چون گفته شود ایشان را که بیایید بسوی
گفتگوی تعالوا بیایید الی ما انزل الله بدانچه خدای فرستاده است از حکم حلال و حرام و الی
الرسول و بپیغمبر که بیان کننده آن حکمت قالوا حسبنا گویند بس است ما را ما وجدنا
علیه آباءنا آنچه یافته ایم بر آن پدران خود را اولو کان آباؤهم آیا تقلید میکنند
و اگر چه باشند پدران ایشان لا یعلمون شیئا نمیدانند چیزی را و لا یهتدون و نمی یابند راه
یعنی پدران ایشان جاهل و گمراه بودند تقلید ایشان نافع نیست بلکه عالم مهتدی را میباید کرد
اکابر گویی تحقیق اجداد از تقلید تا تحقیق فرق هاست نظم ای بسا که صد حکایت
بشنو کشتار این سوزن بود • وان مقلد کهنه سوزنی بود • دست و بینایی او بیام و
دست در گوری نهد اندر بجا • یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان علیکم انفسکم
بر شما باد محافظت نفسهای شما التزام اصلاح آن لا یضرکم زیان نرساند شما را من ضل
بیراهی کسی که گمراه شد اذا اهتدیتم چون شما راه یافته باشید از جمله اهتدا آنست
که نهی منکر کنند بحسب طاقت خود و نگوید که ضلالت دیگری مرا زیان نخواهد بیت
اگر بینی که نابینا و چاهست • اگر خاموش بنشینی گناهست • این آیة فرود آمد که مومنان
حریص بودند بکافران و تمنای ایمان ایشان میکردند حق سبحانه فرمود که شما خود را نگاه دارید
که از گمراهی کافران شما مهتدی را ضرری نیست الی الله مرجعکم جمیعا بسوی خداست بازگشت
همه شما فینبئکم پس خبر خواهد کرد شما را بما کنتم تعملون آنچه میدیدید که میکردید
آورده اند که تمیم داری و عدی بن بدا که از نصاری بودند بتجارت عزیمت شام کردند و
بدیل نام که مولای عمرو عاص بود و مسلمان بود همراه شدند چون بولایت شام رسید
بدیل بیمار شد آنچه با خود داشت از نقود و امتعه بر صحیفه ثبت کرده در میان رخوت
پنهان ساخت و مرض او اشتداد یافته تمیم و عدی را وصیت نمود که ترکه او را باهل
او رسانند ایشان بعد از وفات او رخوت را جستجو تفحص نموده در او یافتند ناوی از
نقره که بنقش ساخته بودند و سیصد مثقال نقره در آنجا بود از میان ...

دیانت را معاینه آورده تسلیم اهل وی کرد بعد از آن در میان آن صحیفه بدیل که مشتمل
بر مفصل رخت وی بود یافتند بعد چون آنانی متذکر در میان یافت نشد بجمع در تمیم
وعدی کردند ایشان انکار نمودند و مرافعه بمجلس اعلای حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
آمدند این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه گرویده اید ما نا چند شمار اعلامت
فرموده اند شهادة بینکم گواهی وصیت است در میان شما اذا حضر چون حاضر شود احدکم
الموت یکی از شما را علامت مرگ پس باید که گواه شوند حین الوصیة هنگام وصیت اثنان
دو تن ذوا عدل منکم خداوند عدل و انصاف منکم از شما یعنی از مسلمانان او آخران یا دو
تن دیگر من غیرکم از غیر شما یعنی اهل ذمه و حال آنکه مشروعیت گواهی ذمی بر مسلمان
نسخ شده باجماع ان انتم چون شما ضربتم فی الارض سفر کنید در زمین فاصابتکم پس برسد
شما را مصیبة الموت مرگ رسیدنی یعنی نزدیک شود مرگ محصل سخن آنست که چون در سفر
شوید دو کس را بر وصیت خود گواه گیرید از مسلمانان یا غیر ایشان اگر در سفر باشید و گواه
ضرور شود تحبسونهما باز دارید ایشان دو تن را که غیر ایشان اند من بعد الصلوة از پس نماز
دیگر فیقسمان بالله پس سوگند خورند بخدای ان ارتبتم اگر شک دارید شما در ایشان و معنی
سوگند این باشد که لا نشتری به ثمنا بدل نکنیم باین سوگند ثمنا بهای را که آن مال دنیا
یعنی برای طمع مال دنیا سوگند بدروغ نخوریم ولو کان ذا قربی و اگر چه مشهود له
خویش باشد که سوگند بدروغ نخوریم و لا نکتم و نمی پوشیم شهادة الله گواهی را
یعنی گواهی که خدای ما را باقامت آن فرموده انا اذا بدرستی که ما آنوقت که بپوشیم
لمن الآثمین از تبهکاران باشیم پس حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم تمیم و عدی را بعد از
نماز دیگر نزدیک منبر سوگند داد که ما قصد در مال بدیل نکرده ایم و ایشان سوگند یاد کردند پس
بمقتضی سوگند ترکه بایشان باز دادند و میان ایشان و ورثه بدیل در آن باب
مجادله از حد اطناب نگذشت و ایشان میگفتند ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم اما
بیکسکه ما را بینه نبود اقرار نکردیم و آنرا مخفی داشتیم دیگر باره بمجلس شریف حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم مرافعه کردند آیه آمد که فان عثر پس اگر اطلاع یافته شود علی
انهما استحقا اثما بر آنکه این دو گواه کسب کردند گناه را بسبب خیانت فآخران پس دو گواه
دیگر یقومان مقامهما برخیزند بجای آن دو خاین من الذین استحق علیهم از قوم آنانکه جنایت
بر ایشان واقع شده بر ایشان یعنی ورثه الاولیان آنانکه اولی اند بمیت ذکر و ادهم اولیا
میت و محصل سخن تعالی بعنوان الاولیان بتقریر اوست یعنی دو گواه که احق و اولی
اند بشهادت از آن دو که بیگانه بودند خویشان میت و شناسا حقیقت احوال ایشان بگواهی قیام
نمایند فیقسمان بالله پس سوگند خورند بخدای مضمون آنکه لشهادتنا گواهی ما
احق من شهادتهما سزاوار تر است براستی از گواهی آن دو تن که قبل از این گواهی داده اند
وما اعتدینا و ما ستم نکنیم و از حد در نگذشتیم در دین گواهی انا اذا بدرستی که ما آنهنگام

که حق نپوشیم لمن الظالمین از ستمکاران باشیم که بالجمله از موضع حق وضع کرده اند پس
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که تا عمرو بن العاص و مطلب بن ابی وداعه برخاستند
و سوگند خوردند بخدای بعد صلوة العصر که این اناء حق بدیل بود و ایشان خیانت
کرده اند بعد از آن حضرت حکم فرمود که آن اناء بورثه بدیل دادند ذلک آن حکم که
کردیم از رد سوگند بر شاهدان ادنی نزدیکتر است ان یأتوا بالشهادة که بیارند گواهان گواهی را علی
وجهها بر وجهی که حق است او یخافوا و نزدیکتر است باآنکه بترسند ان ترد ایمان از آنکه رد کرده
شود سوگند بر مدعیان بعد ایمانهم بعد از سوگندان که ایشان خورده اند بعد ازین معنی
خود ما ایشان بظهور خیانت و سوگند دروغ رسوا شوند واتقوا الله و بترسید
از خدای در خوردن سوگند دروغ واسمعوا و بشنوید علم خدا را بسمع اجابت والله و خدای
لا یهدی القوم الفاسقین راه ننماید فاسقان را که خائنان و گواهان دروغ اند یوم یجمع
الله الرسل یاد کن روزی را که خدای جمع کند رسولان را فیقول پس گوید بایشان
ماذا اجبتم چه چیز اجابت کرده شدید یعنی قوم شما با دعوت چه چیز اجابت کردند و چون
ایشان را بتوحید دعوت کردید سوال برای توبیخ منکران است یا جهت شناخت آگاهی انبیا علیهم
السلام بر ایشان قالوا گویند پیغمبران لا علم لنا هیچ علم نیست ما را در جنب علم تو انک
انت علام الغیوب دانندهٔ نهانیهایی پس تو میدانی که با ما چه ظاهر کردند و چه
در دلهای داشتند بعد از چه چیز اجابت کردند اذ قال الله یا عیسی بن
مریم یاد کن چون گفت خدای عیسی مریم را اذکر نعمتی یاد کن نعمت مرا که افاضه کردم
علیک و علی والدتک بر تو و بر مادر تو اذ ایدتک یاد آر چون تقویت کردم ترا بروح القدس
یعنی جبرئیل که برای احیای دلها یا احیای ... و کشته اند القدس پاک است
تکلم الناس سخن گویی با مردم فی المهد در گهواره بمعجزه تو بود و کهلا و سخن گویی در حالت
کهولت یعنی کلام تو در حالت طفولیت و کهولت در فصاحت و بلاغت یکسانست این
آیه استدلال کنند بر نزول عیسی علیه السلام باتفاق قبل از سن کهولت باسمان
رفته در زمان آخر نازل خواهد شد در دین بسن کهولت خواهد رسید و اذ علمتک
الکتاب و یاد کن ای عیسی چون آموختم ترا کتاب یعنی کتابت و خط والحکمة و فهم
حیثیات الشریعة والتوریة والانجیل ... و اذ تخلق و یاد کن که میساختی
من الطین از گل کهیئة الطیر مانند صورت مرغ باذنی بدستوری من فتنفخ فیها
پس میدمیدی در آن صورت از گل ساخته فتکون طیرا پس میشد مرغ زنده باذنی
بفرمان من و تبرئ الاکمه و از علت بیرون می آری کور مادرزاد را و چشم او را
روشن میکنی والابرص و پیس را ... باذنی ... و اذ تخرج الموتی
و چون بیرون می آوری مردگان را از قبور باذنی بفرمان من و اذ کففت بنی اسرائیل
و یاد کن چون باز داشتم شر بنی اسرائیل یعنی جهودان را عنک از تو که قصد قتل تو کردند

اذ جئتهم وقتی که آمدی نزدیک ایشان بالبینات بمعجزهای روشن از انجمله مذکور شد
فقال الذین کفروا پس گفتند آنانکه کافر شدند منهم از بنی اسرائیل ان هذا
این ابرا و احیا و سایر معجزات که عیسی مینماید الا سحر مبین مگر جادوئی روشن یعنی هیچ عکس
مخفی نماند که این عبارت و اذ اوحیت الی الحواریین و یاد کن آنرا که امر کردم حواریان را
بزبان پیغمبر خود ان آمنوا بی آنکه ایمان آرید بمن و برسولی و فرستادهٔ من قالوا آمنا گفتند ایمان
آوردیم واشهد باننا مسلمون و گواه باش بانکه ما گردن نهادگانیم فرمان ترا اذ قال الحواریون
یاد کن آنرا که گفتند حواریان که خواص عیسی علیه السلام بودند یا عیسی ابن مریم ای عیسی پسر مریم هل
یستطیع ربک آیا میتواند پروردگار تو یعنی اجابت میکند دعای ترا پروردگار تو ان ینزل علینا آنکه
فرو فرستد بر ما مائدة من السماء خوانی از آسمان مائده آنرا گویند که بران طعام باشد از عیسی علیه
السلام خوانی از طعام طلبیدند قال اتقوا الله گفت عیسی بترسید از خدای و مثل این سؤالها
مکنید ان کنتم مؤمنین اگر هستید شما ایمان آرندگان بکمال قدرت او و صحت نبوت من قالوا گفتند
اندک نمیخواهیم بسبب آن که بقدرت کامله و شک نداریم و لیکن نرید ان ناکل منها میخواهیم
که بخوریم طعام آن مائده و تطمئن قلوبنا و آرام گیرد دلهای ما بانضمام علم عیانی با دانش
بیانی یعنی مشاهده ما باستدلال جمع شود و نعلم ان قد صدقتنا و بدانیم که تو راست گفتی
با ما در آنکه هرچه از خدای درخواهی بشما ارزانی دارد و نکون علیها و باشیم بر آن مائده
من الشاهدین از گواهان وقتی که آن را گواهی طلبند از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که چون
حواریان طلب مائده کردند عیسی علیه السلام فرمود که سی روز روزه دارید آنگاه از خدای
بطلبید آنچه خواهید حواریان سی روز روزه داشتند پس گفتند یا عیسی ما برای هر که
اینکار بکردیم ما را طعام میداد پس از خدای درخواه تا ما را طعام دهد سلمان رضی
الله عنه نقل میکند که چون حواریان سؤال مائده کردند عیسی علیه السلام پشمینه
درپوشید و دعا کرد چنانچه حق تعالی فرمود قال عیسی ابن مریم گفت عیسی پسر مریم اللهم
ای خداوند ما اللهم کلمه بزرگوارست ابو رجاء عطاردی گفته که هشتاد نام از نامهای
الهی درین اللهم تعبیه است و از نضر بن شمیل نقل کرده اند که هر که گوید اللهم
خدا را بجمیع نامها خوانده باشد عیسی علیه السلام بوقت طلب مائده حق سبحانه را بدین
کلمه خواند بسبب کثرت ربنا ای پروردگار ما انزل علینا فرو فرست بر ما مائدة من السماء
خوانی از آسمان تکون لنا عیدا که باشد آن خوان ما را عیدی یعنی وقت نزول
آن عید باشد لاولنا مر اول ما را و آخرنا و آخر ما را که از پس ما آیند تا اول و آخر
ما آن خوان بهره یابند و آیة منک و باشد آن خوان آیتی یعنی علامتی صادر از حضرت
تو بر کمال قدرت تو و صحت رسالت من و ارزقنا و روزی کن ما را آن خوان تا بتوفیق شکر
بجا آریم و انت خیر الرازقین و تو بهترین روزی دهندگانی قال الله گفت خدای انی
منزلها من فرو فرستنده ام این خوان را علیکم بر شما جهت اجابت سؤال شما فمن

یکفر پس هر که کافر شود بعد منکم بعد از نزول مائده از شما فانی اعذبه پس
من او را عذاب کنم عذابا عذابی کردنی چنانچه لا اعذبه آن عذاب نکنم احدا من
العالمین یکی را از عالمیان پس حق تعالی دو ابر فرستاد و سفرهٔ سرخ از میان ایشان
تا بزمین آمد و سفره از میان ابرها پیش حواریان افتاد عیسی عم بگریه درآمد
و گفت اللهم اجعلنی من الشاکرین و دیگر فرمود که خدایا این خوان را رحمت گردان و
عقوبت مگردان پس وضو ساخت و نماز گزارد و بگریست و گفت بسم الله خیر الرازقین
و دستمال از سر سفره برداشت خوانی پدید آمد آراسته بماهی بریان که پوست و خار نداشت
و روغن از وی میچکید و نزدیک سر او نمک و نزدیک دم او سرکه و گرداگرد او انواع تره کرده
و پنج گرده بر خوان نهاده بر یکی زیتون و بر یکی عسل و بر سیم روغن و بر چهارم پنیر و بر پنجم
قدید شمعون برخاست یا روح الله این از طعام دنیاست یا از طعام آخرت عیسی عم فرمود
از هیچکدام نیست بلکه طعامیست که حق سبحانه بقدرت خود ایجاد کرده بخورید آنچه طلب کرده اید
و شکر کنید تا نعمت زیادت شود گفتند یا روح الله اگر دیدیم آیتی دیگر بما نمائی
موجب ازدیاد یقین شود عیسی علیه السلام فرمود ای ماهی بریان که زنده شو باذن خدای
تعالی فی الحال بجنبش آمد عیسی علیه السلام فرمود که بحال اول شو باز همان ماهی بریان شد پس
حواریان انچه دیدند ازان بخوردند عیسی علیه السلام فرمود تا درویشان
و بیماران و مبتلایان را طلبیدند و گفتند بخورید که شما را عطاست و دیگران را بلا هزار و سیصد
از آن طعام بخوردند هیچ چیز از آن خوان از آنچه بود کم نشد هیچ فقیری از آن طعام
نخورد الا توانگر شد و هیچ بیماری نخورد الا که شفا یافت پس مائده باسمان رفت و دیگر
روز چاشتگاه باز آمد و اغنیا و فقرا همه از آن تناول نمودند بعد از چهل روز
روزی آمد و روزی نه [illegible] وحی آمد که ای عیسی مائده مرا بفقرا ده نه باغنیا و
توانگران این حکم مضطرب شدند بر مائده شک آوردند و آنرا بجادو حمل کردند و
هشتاد و سه تن [illegible] مسخ گشتند بصورت خوک و
از سه روز بمردند و اذ قال الله یا عیسی ابن مریم و یاد کن چون گفت خدای عیسی ابن مریم را بعد
از رفع او باسمان یا گوید خدای روز قیامت مر عیسی را برای توبیخ قوم نصاری ءانت قلت
للناس آیا تو گفتی مر مردمانرا اتخذونی و امی الهین من دون الله بگیرید مرا و مادر مرا
دو خدای بجز خدای قال سبحانک گفت عیسی پاکی ترا یعنی تنزیه میکنم ترا از شریک تنزیه کردنی
ما یکون لی نسزد مرا ان اقول آنکه بگویم ما لیس لی بحق آنچه نیست مرا حقی و سزا ان کنت
قلته اگر بوده ام که گفته ام آنرا فقد علمته پس بتحقیق که تو دانسته آنرا تعلم ما فی نفسی
تو میدانی آنچه در ذات منست و لا اعلم و من نمیدانم ما فی نفسک آنچه در ذات تست انک انت
بدرستیکه تو همه پنهانها کرده ام و من نمیدانم آنچه پنهان داری انک انت بدرستیکه تو علام الغیوب
دانا بپوشیدها ما قلت لهم نگفتم ایشانرا سخنی الا ما امرتنی به مگر آنچه تو امر کردی

ما بگفته ایشان کریم از توحید و تقدیس گفتم ایشان را أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه بپرستید خدای را
رَبِّي وَرَبَّكُمْ پروردگار من و شما پس من خود را مخلوق و مربوب گفتم نه رب و خالق
وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا و بودم بر ایشان گواه و مراقب احوال ایشان تا نگذارم ... مَا دُمْتُ فِيهِمْ مادامی
که بودم در میان ایشان فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي پس آنهنگام که فرا گرفتی مرا یعنی بر کشیدی به آسمان یا میرانیدی
كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ بودی تو نگاهبان بر ایشان و مراقب احوال ایشان وَأَنْتَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ و تو بر همه چیزها گواهی و مطلع بر آن و مراقب آن إِنْ تُعَذِّبْهُمْ اگر عذاب کنی
ایشان را بر کفر فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ پس ایشان بندگان تواند و بنده را با مالک مطلقا اعتراض نیست
در هر چه کند وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ و اگر بیامرزی ایشان را بآنکه از کفر توبه کرده باشند و ایمان آورده
فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ پس بدرستی که تو غالبی و قادری بر ثواب و عقاب الْحَكِيمُ دانا در هر چه کنی از
عفو و عقاب قَالَ اللَّهُ گفت خدای مراد آنست که گوید هَذَا يَوْمُ این روزیست که در وی سود دهد يَنْفَعُ
الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ راست گویان را راستی ایشان که واقع شده ایشان را در دنیا لَهُمْ جَنَّاتٌ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ که میرود در زیر آن جویها خَالِدِينَ
فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آن أَبَدًا همیشه تاکید است در خلود یعنی پایان بودن ایشان
نهایت ندارد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خشنود گشت خدای از ایشان بطاعت وَرَضُوا عَنْهُ و خشنود
گشتند ایشان بعطای او ذَلِكَ الْفَوْزُ این دخول جنان یا حصول رضوان
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگست لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خدای راست پادشاهی آسمانها
وَمَا فِيهِنَّ و آنچه در آسمانها و زمینهاست وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیزها
قَدِيرٌ توانا است قدرت او از عجز و ضعف منزه و مقدس تبارک و تعالی عز شانه

الْحَمْدُ لِلَّهِ همه ستایشها مر خداوند است و مرجع همه ثناها حضرت کبریات الَّذِي آن
خداوندی که قدرت کامله خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بیافرید آسمانها مرتفع و مبنی وَالْأَرْضَ
و زمین را بی اصلی و ماده وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را و قول
مجوس است که گفته اند خالق نور یزدانست و شیطان آفریننده ظلمت حق سبحانه نمود که نور و ظلمت
هر دو مخلوق منند و بعضی بر آنند که مراد از ظلمت و نور شب و روز است و گفته اند جهل و علم و معصیت
و طاعت یا نار و جنت و جمعی را ورده اند که هدی و ضلالت از جهت ظلمت با لفظ جمع یاد
آورد که ضلالت متعدد است و نور را بلفظ واحد یاد کرد که هدی یکیست و در لطایف الحقایق فرموده
که بیافرید آسمان دل و زمین نفس را و پیدا کرد ظلمات نفوس از صفات بهیمی و حیوانی و اخلاق سبعی
و شیطانی و ظاهر ساخت نور قلب را از اوصاف ملکی و روحانی و اخلاق ملکی ربانی ثُمَّ پس از همه
این دلائل و آیات الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ با پروردگار خود برابری میکنند

بتان را یا عدول میکنند از پرستش او بکار دیگر و عبادت غیر او هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
اوست آنکه بیافرید شما را مِنْ طِينٍ از گل یا ابتدا کرد خلقت شما را از طین یعنی ابوالبشر
را از آن مخلوق ساخت ثُمَّ قَضَى أَجَلًا حکم کرد که چون بسر آید او را بمیرد وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ
و مدتی نام برده و معین نزدیک اوست که کس نداند و بعد از گذشتن آن قیامت
قائم باشد ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ پس شما شک آرید در بعث یعنی بعد از آنکه ثابت شد که خلق
بس شک بنا بکند که معاد ما خلقت بعث است وَهُوَ اللَّهُ و اوست خداوند بحق و معبود مطلق
فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ در آسمانها و زمینها و همه با حق خدای نیست يَعْلَمُ سِرَّكُمْ
میداند آنچه پنهان میدارید یعنی در دل نهفته دارید وَجَهْرَكُمْ و آنچه آشکارا است یعنی زبان گویا
وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ و میداند آنچه میکنید از خیر و شر و شما را بآن جزا خواهد داد و در
می باید که سر کم اشارتست بخفیت باطن انسان و جهرکم عبارت از نسبت ظاهر او است
صاحب بحر آورده که مراد از سر خلافت که در معنی خلق نهاده و جهر صفات حیوانی
نفسانی اوست و حقیقت آنست که آدمی را صورتیست جسمانی و معنی روحانی حجلی از عالم
خلق است و روح از عالم امر است از رتبه امر بود و جسم را از رتبه خلق و در نشاه
وجود کمال انسان مرادست که روح جسد را بجهت تحصیل کمال تربیت بیاید و در کرد ...
تقابل صورت و معنی خصایص در تربیت از همه موجودات متمایز گشت و جهت تقابل
صورت شارق از همه کاینات خلاقی و معنی بدلی رباعی ای جوهر قدسی که در اوصاف
نوایم اثری . حاشا که بعد نکو تو از من نگری . و آنم که قضیه جمال حرم تو نظری .
در غربت جان نشانه از من بنگری . پس خواجه را نشاید که متوسل بخصائص
انسانیت شود و بالفعل غافل از شاد و باشد در تمام ... بیدار
شما میکنید از عمل که سبب ترقی باشد بدرجات انسانیه یا موجب تنزل بمکات ... هیم
و در ایشان این دانای اسرار کما ایمان دارد که با اصلاح و تزکیه اعمال مشغول شده از
استیفای حظوظ حیوانی بگذرد استیثان ... بیم و حیوانی متفاعد گردد
حیف باشد که عمر انسانی . چون بهایم بخواب و خورد گذرد . آدمی ملتزم ... نکرد شخص
کز فرشته بفضل در گذرد وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ و نمی آید بکافران هیچ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ
از آیات پروردگار ایشان یعنی قرآن یا ظاهر نمی شود بر ایشان معجزه چون انشقاق قمر
و انفلاق بحر و غیر آن إِلَّا كَانُوا مگر که هستند عَنْهَا مُعْرِضِينَ از آن آیت و معجزه اعراض
کنندگان فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ بدرستی که دروغ داشتند قرآن را لَمَّا جَاءَهُمْ آنهنگام که
آمد بدیشان فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بدیشان یعنی ظاهر شود
بر ایشان آنهنگام أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ خبرهای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ
استهزا می کردند یعنی نتیجه آن در وقت نزول عذاب بر ایشان آنهنگام ارتفاع رایات
اسلام و اقتدار و شوکت مسلمانان شرع سید خیر الانام علیه الصلوة والسلام

نظر و آن اخبار مکذبان در آخرت روشنست اَلَمْ یَرَوْا آیا نمی‌بینند و نشنیده‌اند که ما
بقوت قهاریه کَمْ اَهْلَکْنَا چند هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنْ قَرْنٍ از گروه
گذشتگان یعنی اهل زمانی که در وی پیغمبری بود و قرن هشتاد سالست یا هشتاد سال
که اغلب اعمار بود هم چنان باشد و غیر آن نیز گفته‌اند و بصفت اهل قرن میکند
مَکَّنّٰهُمْ آن جماعت گروهی که هلاک کردیم که ایشانرا فِی الْاَرْضِ در زمین مکان و آرام مَا لَمْ
دادیم باوران و اهل آن تصرف ساختیم با ایشانرا عطا کرده بودیم از مکنت مَا لَمْ نُمَکِّنْ
لَکُمْ ای اهل مکه با اتفاد عمرهای دراز و قوت تمام و سعت مال و استظهار بجمع و حشم
وَاَرْسَلْنَا السَّمَاءَ و فرو فرستاده بودیم باران را عَلَیْهِمْ مِدْرَارًا پی در پی و در وقتهای که محتاج
بودند باران وَجَعَلْنَا الْاَنْهَارَ و گردانیده بودیم جویهای آب را که پیوسته تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهِمْ
میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصور و منازل ایشان که بدان متشرف بودند یا در تحت
تصرف ایشان بود که بآن و طبیعت خود میبردند محصل کلام آنست که ایشان ممکن بودند
در زمین و در رفاهیت و خصب و سعت عیش میگذرانیدند فَاَهْلَکْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ پس ایشانرا
هلاک کردیم بگناهان و سود نکرد ایشانرا آن قوت و مکنت وَاَنْشَاْنَا و بیرون آوردیم مِنْ
بَعْدِهِمْ از پس هلاک قَرْنًا اٰخَرِیْنَ گروهی دیگر در بیان آیه کفار قریش را ظاهر بکرد هلاک
و در اخبار آمده است که نضر بن حارث و نوفل بن خویلد و عبد الله بن امیه مخزومی بخدمت حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا وقتی که چهار
فرشته نامه از آسمان بیاورند و گواهی دهند که این کتاب از خدای بشما آورده ایم و در حقیقت
آن سه کنیه این سخن شنیده باشد که تو رسول اویی آیه آمد که وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ
و اگر بفرستیم بر تو کِتَابًا فِیْ قِرْطَاسٍ نوشته در کاغذ فَلَمَسُوْهُ بِاَیْدِیْهِمْ پس به بینند و
بیابند آنرا بدستهای خود و شبهه ایشان در نزول آن کتاب از آسمان مرتفع شود لَقَالَ
الَّذِیْنَ کَفَرُوْا هر اینه خواهند گفت آنها که کافر شدند اِنْ هٰذَا نیست این چیز که بما آورده اِلَّا
سِحْرٌ مُّبِیْنٌ سحری جادوی روشن بهمه کس وَقَالُوْا و گفتند کافران لَوْلَا اُنْزِلَ عَلَیْهِ مَلَکٌ
چرا فرو فرستاده نشد بر محمد فرشته که با ما گوید که این پیغمبرست وَلَوْ اَنْزَلْنَا مَلَکًا و اگر ما
فرو فرستیم فرشته را چنانچه طلب کرده اند اهلاک ایشان لازم بود ثُمَّ لَا یُنْظَرُوْنَ
پس مهلت داده نشوند بعد از نزول ملک بیک چشم زدن و چون مشرکان میگفتند که چرا فرشته
برسالت بما نمی‌آید حق تعالی فرمود که وَلَوْ جَعَلْنٰهُ مَلَکًا و اگر ما گردانیم رسول را فرشته
لَجَعَلْنٰهُ رَجُلًا هر اینه گردانیم اورا متمثل بصورت مردی چنانچه جبرئیل بصورت دحیه
کلبی متمثل میشد زیرا که طاقت دیدن صورت ملک نیست که قوت بشری بر بینند ملایکه بصورت
اصلی ایشان وفا نمیکند مگر چون انبیا علیهم السلام بقوت قدسی مشاهده ایشان
توانند نمود پس ما چون فرشته را فرستیم بصورت بشری فرستیم وَلَلَبَسْنَا هر اینه بدان
حال بپوشیم کدام عَلَیْهِمْ بر ایشان مَا یَلْبِسُوْنَ آنچه بر خود میپوشند کرد انام رسول چنانچه

لَقُضِیَ الْاَمْرُ هر اینه حکم کرده شود بهلاک همه
خلق چه سنت الهی برین جاری شده که اگر
معاینه به بینند و نگروند هلاک کرده شوند

رسالت

رسالت بشر را مسلم نمیدانند و در آن وقت نیز طعنه زنان خواهند گفت مَا هٰذَا اِلَّا بَشَرٌ
مِثْلُکُمْ پس التباس سابق هم چنین بر ایشان باقی ماند و از برای تسلی خاطر عاطر آنحضرت صلی
الله علیه وسلم که می‌شنید و میدید که کفار استهزا میکنند میفرماید وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ هر اینه تکذیب نموده استهزا
کرده‌اند به پیغمبرانی که بوده‌اند مِنْ قَبْلِکَ پیش از تو فَحَاقَ پس فرود آمده است بِالَّذِیْنَ
سَخِرُوْا بآنکه سخریه کرده‌اند مِنْهُمْ یعنی با ایشان استهزا نموده‌اند مَا کَانُوْا بِهٖ جزا آنچه
بودند که بدان یَسْتَهْزِءُوْنَ استهزا میکردند یعنی جزاء عذاب و نکال الهی بود که بر ایشان
در آمد قُلْ بگو ای محمد کافرانرا که عذاب کنندگان قُلْ سِیْرُوْا فِی الْاَرْضِ سیر کنید در زمین تا بیبینید
کار این شاه و دیار عاد و ثمود ثُمَّ انْظُرُوْا پس بنگرید بنظر عبرت کَیْفَ کَانَ که چگونه
بوده است عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِیْنَ انجام کار تکذیب کنندگان قُلْ بگو ای محمد پس ایشان که
لِمَنْ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر کراست آنچه در آسمانها و زمین است از روی خالقیت و مالکیت
اگر ایشان جواب کنند و اگر نه قُلْ لِّلّٰهِ تو بگو که مر خدایراست کَتَبَ نوشت خدای عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ
بر نفس خود یعنی التزام نمود از روی فضل و جود رحمت را که متفضل نمود از روی عطفا رحمت
و در حدیث آمده است که حق سبحانه کتابی نوشت و آن نزدیک اوست فوق العرش مضمون آنکه
ان رحمتی غلبت غضبی و بعضی گفته‌اند که مراد رحمت ذاتیه باشد که رحمت مطلقه و امتنانیه نیز
گویند و آن رحمتی است که همه چیز را فرا رسیده و شامل همه آن عطا داده است شما نیند سوال و استعداد
و نه بواسطه حاجت و استحقاق که چه شوی مستحق وارد است نظم در عدم ما استحقاق کی بود
که بعطای وی دانش شدیم ۵ ما نبودیم تقاضا ما نبود ۵ لطف تو ناگفته ما می‌شنود ۵
لَیَجْمَعَنَّکُمْ بخدایی که جمع خواهد کرد خدای شما را اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ تا روز رستخیز یا جمیع خواهد
کرد شما را در قبرها تا روز قیامت لَا رَیْبَ فِیْهِ روزی که در وقوع آن شک نیست اَلَّذِیْنَ خَسِرُوْا
اَنْفُسَهُمْ آنانکه زیان کردند در نفسهای خود یعنی فطرت اصلی و عقل سلیم را که سرمایه
ایشان بود ضایع ساختند فَهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ پس ایشان ایمان نخواهند آورد وَلَهٗ و مر خدایراست
مَا سَکَنَ آنچه آرام دارد فِی الَّیْلِ وَالنَّهَارِ در شب و روز یعنی اوراست مال الله مکان و زمان و آنچه
زمان و مکان آنرا فرا گرفته وَهُوَ السَّمِیْعُ و اوست شنوا آنچه گفتار کنند الْعَلِیْمُ دانا بآنچه
قصد کنند سبب نزول آیه آن بود که چون از کفار قریش گفتند ای محمد ما را معلوم شده است
که احتیاج و مسکنت ترا بدین کار رسانیده که پیش گرفته است ما برای تو بطریق توزیع از اشراف
قبایل چندان مال حاصل کنیم که توانگرتر از جمله خویشان خود شوی بشرط آنکه از این دعوی رجوع
نمایی حق سبحانه تعالی فرمود که هرچه بت پرستند بیان اشتراک ایشان تا آن خدائست اگر خواهد
پیغمبر خود را چندان مال دهد که توانگرترین خلق شود قُلْ اَغَیْرَ اللّٰهِ بگو آیا غیر خدا اَتَّخِذُ
وَلِیًّا فرا گیرم دوست پس غیر خدا را دوست نگیرم فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ خداوندی که پدید
آرنده آسمان و زمین است وَهُوَ یُطْعِمُ و او روزی میدهد خلق را یعنی روزی میدهد وَلَا یُطْعَمُ
و روزی داده نمیشود یعنی بی نیازست از خلق و خلق بوی محتاج‌اند قال الله تعالی ما ارید منهم

منهم

من رزق وما اريد ان يطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ
بگو بدرستی که من مأمور شده‌ام أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ آنکه باشم اول کسی که گردن نهد
حکم خدای را مانند پیش سابق امت [illegible] وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و مرا گفتند که مباش از
مشرکان یعنی از شرک اجتناب کن قُلْ إِنِّي أَخَافُ بگو بدرستی که من می‌ترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عاصی
شوم در [illegible] عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ از عذاب روزی بزرگ که قیامت است مَنْ يُصْرَفْ
هرکه بگردانند عذاب خدا را [illegible] عَنْهُ از وی
يَوْمَئِذٍ در آن روز فَقَدْ رَحِمَهُ پس بدرستی که حق بخشایش فرموده است وَذَلِكَ و این بخشایش
خدا الْفَوْزُ الْمُبِينُ رستگاری هویداست وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ و اگر برساند خدای تو را سختی
چون مرض و فقر فَلَا كَاشِفَ لَهُ پس هیچ باز دارنده [illegible] إِلَّا هُوَ مگر او وَإِنْ يَمْسَسْكَ
بِخَيْرٍ و اگر برساند تو را نیکویی چون غنا و صحت فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ پس او بر همه چیزی
قَدِيرٌ توانا است وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست قهر کننده فَوْقَ عِبَادِهِ غالب بر بندگان خود فوقیت
نه مکانست بلکه تصویر استعلا و غالبیت [illegible] مخلوقات وَهُوَ الْحَكِيمُ
و اوست محکم کار در تدبیر خود الْخَبِيرُ دانا بخفایای احوال بندگان. نقلست که سرهای قریش
گفتند ای محمد ما کسی نمی‌بینیم که ترا تصدیق کند ما از احبار یهود و علماء نصاری پرسیده
ایم که صفت انبیا در کتب خویش دیده‌اند آن همه انکار کردند اکنون کسی بما نمای که گواهی
دهد برسالت تو و بر حقیقت کتاب تو آیت نازل شد که بگو در جواب ایشان که أَيُّ شَيْءٍ چه
چیزست أَكْبَرُ شَهَادَةً بزرگتر از جهت شهادت یعنی گواهی کیست بزرگتر از گواهیهای قُلِ اللَّهُ
شَهِيدٌ بگو ای محمد خدای بزرگتر است از جهت گواهی بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ گواه هست میان من و شما
یعنی گواه حقیقت من و بطلان شما اوست وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ و وحی کرده اند بمن این قرآن
لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ تا بیم کنم شما را بقرآن [illegible] اکتفا کرده باحد الضدین وَمَنْ
بَلَغَ و دیگرانرا بیم کنم هرکه را قرآن برسد از عرب و عجم و جن و انس مقاتل رحمه الله گفته
هرکه قرآن [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نذیر اوست و اینجاست که محمد کعب
قرظی رحمه الله علیه فرموده که من بلغه القرآن فکانما رأی محمدا صلی الله علیه وسلم أَئِنَّكُمْ
لَتَشْهَدُونَ آیا شما بدرستی که گواهی میدهید أَنَّ مَعَ اللَّهِ آنکه با خدای هست آلِهَةً أُخْرَى خدایان
دیگر یعنی بتان قُلْ لَا أَشْهَدُ بگو من باری گواهی نمیدهم بر این قُلْ إِنَّمَا هُوَ بگو جز این نیست که
او إِلَهٌ وَاحِدٌ خدایست یگانه [illegible] وَإِنَّنِي بَرِيءٌ و بدرستی که من بیزارم
مِمَّا تُشْرِكُونَ از آنچه شریک میسازید از اصنام و غیر آن الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
آنانکه ایشانرا داده‌ایم کتاب يَعْرِفُونَهُ می‌شناسند رسول خدا علیه السلام را بصفت که مذکور
در توریة كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ همچنانکه می‌شناسند پسران خود را بحلیه و صفت ایشان را
[illegible] آورده‌اند که حضرت فاروق رضی الله عنه از عبدالله بن سلام پرسید که
معرفت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که خدای از آن خبر میدهد که همچون معرفت فرزندان

است بوجه [illegible] عبدالله بن سلام رضی الله عنه گفت من برسالت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
متیقن ترم ازانکه بفرزند نسبت بر خویش چه این را از توریة دانسته‌ام اما معلوم ندارم
که زنان چه ساخته اند عمر رضی الله عنه فرمود که خدای توفیق رفیق تو گرداند ای عبدالله
فقد صدقت و صدقت الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ آنانکه زیانکار شدند در نفسهای خود از اهل
کتاب فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی‌آورند وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَى
از کسی که افترا کند یعنی بندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را مانند [illegible] دختران و [illegible]
[illegible] أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ یا آنکه تکذیب کند آیات او را که قرآنست و
[illegible] إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستی که رستگار نشوند ستمکاران وَيَوْمَ
نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا یاد کن روزی را که حشر کنیم همه ایشانرا از عابدان و معبودان ثُمَّ نَقُولُ
پس گوییم از روی توبیخ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مر آنانرا که شرک آورده اند أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ
الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ کجااند خدایان شما که شریک خدا ساخته اند آنانکه گمان می‌بردید
که شما را شفاعت خواهند کرد ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ پس نباشد معذرت ایشان إِلَّا
أَنْ قَالُوا مگر آنکه گویند وَاللَّهِ رَبِّنَا بخدای که پروردگار ماست مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ
ما نبودیم از شرک آرندگان دروغ گویند و [illegible] سوگند یاد کنند مشرکان چون در قیامت
کرامات [illegible] اهل [illegible] بعضی [illegible] یاد کنند [illegible] انکار شرک کنیم
[illegible] پس خدای [illegible] مهر بر دهانهای ایشان نهد تا
جوارح ایشان بر کفر ایشان گواهی دهند انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا بنگر چگونه دروغ میگویند عَلَى
أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود [illegible] وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گشت از ایشان مَا كَانُوا
يَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا کردندی از شریکان مر خدا را. نقلست که ابوسفیان و ولید و عتبه
و شیبه و ابی بن خلف و برادرش [illegible] در شبی از مسجد الحرام اجتماع نموده استماع
قرآن خواندن حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم کردند پس نضر حارث را گفتند [illegible]
[illegible] این چیست که محمد میخواند
گفت من نمیدانم [illegible] احادیث پیشینیان [illegible]
این آیه نازل شد که وَمِنْهُمْ و از کفار مکه مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ کس هست که گوش فرا میدارند
بر تو وقتی که قرآن میخوانی وَجَعَلْنَا و افکندیم عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان أَكِنَّةً پوششها
أَنْ يَفْقَهُوهُ تا فهم کنند وَفِي آذَانِهِمْ نهاده‌ایم در گوشهای ایشان وَقْرًا گرانی تا حق نشنوند
وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ و اگر ببینند هر معجزه که از تو میطلبند لَا يُؤْمِنُوا بِهَا ایمان نیارند
بآن از فرط عناد و [illegible] تقلید [illegible] تکذیب ایشان بغایت رسید حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ
تا چون بیایند بنزد تو يُجَادِلُونَكَ جدال و خصومت کنند با تو يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکه کافر
إِنْ هَذَا نیست این کتاب إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینیان وَهُمْ و ایشان یعنی
کافران يَنْهَوْنَ عَنْهُ باز میدارند مردمانرا از ایمان برسول وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ و دوری میشوند

وک

نفس خود یعنی ایمان نمی آرند و دیگر را میکنند گفته اند این آیه در شان ابو طالب
و معنی آنکه نهی میکنند دشمنان را از تعرض رسول خدا و خود از وی دور میشوند وان
یهلکون و هلاک نمیکنند بدین عمل الا انفسهم مگر نفسهای خود را وما یشعرون
و نمیدانند که ضرر این بغیر ایشان نمیرسد ولو تری اذ وقفوا علی النار رحمه
بازداشته شوند باشند حالتش هراینه بینی امری در غایت شناعت و ایشان را مشاهده کنی
که از سختی عذاب فریاد میکنند فقالوا پس میگویند یا لیتنا نرد کاشکی ما بازگردانیده شویم
یعنی ولا نکذب بآیات ربنا و پیش تکذیب نکنیم آیات پروردگار را ونکون من
المؤمنین و باشیم از جمله باور دارندگان بل نه چنانست ایشان میگویند که چون بدنیا روند
مومن باشند بلکه برهمان کفر خواهند بود و این اقرار و تمنا حالی برای آنست که بدا لهم
ظاهر شده است مر ایشان را ما کانوا یخفون آنچه بودند که می پوشیدند از کفر و معاصی
من قبل پیش از این در دنیا چه امروز بشهادت جوارح بر ایشان ثابت شد اعتذار میکنند
و تمنای رجوع بدنیا دارند ولو ردوا و اگر ایشان را بازگردانند بدنیا لعادوا هراینه بازگردند
لما نهوا عنه بسوی آن چیزی که نهی کرده شده اند از آن یعنی شرک و عصیان وانهم
لکاذبون و بدرستی که ایشان دروغ گویند در وعده ایمان و چون این ایشان در موقف قیامت
بکافران خواهد شد بعث و نشر را منکر شدند وقالوا و گفتند ان هی نیست زندگی الا
حیاتنا الدنیا مگر زندگانی ما در دنیا وما نحن بمبعوثین و نیستیم ما برانگیختگان از قبور
ولو تری و اگر ببینی اذ وقفوا علی ربهم چون بازدارند کافران را بحکم خدای با موقف عرض
قال گوید خدای الیس هذا بالحق آیا نیست این بعث و نشر راست و درست قالوا بلی وربنا
گویند بلی حق است بپروردگار ما یعنی اقرار کنند موکد بسوگند قال گوید خدای فذوقوا العذاب
بس بچشید عذاب را بما کنتم تکفرون بانچه بودید که کافر میشدید یعنی عذاب بسبب
کفر قد خسر الذین بدرستی که زیان کردند آنانکه کذبوا بلقاء الله تکذیب کردند دیدن خدا
یا باور نکردند لقای ثواب و عقاب را بعد از مرگ حتی اذا جاءتهم الساعة تا چون بیاید
بدیشان قیامت بغتة ناگهان قالوا یا حسرتنا گویند ای حسرت بر ما علی ما فرطنا فیها
تقصیر کردیم فیها در حیوة دنیا وهم یحملون و ایشان بردارند اوزارهم گناهان خود را علی
ظهورهم بر پشتهای خود مراد آنست که گناهان لازم ایشان باشد و ایشان منفک نگردد
در عالم آورده که چون مومن از قبر بیرون آید استقبال کند او را چیزی در غایت خوبی
خوشبوی و گوید مرا می شناسی مومن گوید نه ان گوید من عمل صالح توام بیا مرا سوار
کرد دنیا ببسیار بر تو سوار بودم و امروز یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا اشارت بدینست
و چون کافر سر از خاک بر آرد بیش آید او را صورتی زشت و بدبوی و گوید مرا میدانی
گوید نه گوید من عمل بد توام در دنیا تو بسیار بر من سوار بودی امروز من
بر تو سوار شوم و آیه وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم اشارت بدینست الا ساء ما یزرون

بدانید که بد باری است بار گناه که می کشند وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی دنیی که ایشان
بدان مغرورند الا لعب ولهو مگر بازی کودکان و مشغولی دیوانگان وللدار الآخرة و هر آینه
سرای آخرت خیر للذین یتقون بهترست برای کسانی که پرهیز میکنند جهت آنکه سرای باقیست
و لذتهای او خالص است از شوائب آفات و محنتهای او این است افلا تعقلون آیا تعقل نمیکنید
و حفص بخطاب میخواند یعنی تعقل نمیکنید که از این دو سرای کدام بهترست آورده اند
که اخنس بن شریق با ابو جهل یکدیگر را ملاقات کردند اخنس گفت یا ابا الحکم میان
محمد بن عبد الله چه حکم میکنی در دعوی خود کاذبست یا صادق حالا کسی بر ما مطلع نیست که
اگر راست گوئی باز نخواهم گفت ابو جهل گفت محمد راست گویست و هرگز بما دروغ نگفته است
دستطاعتی اما اگر او حجت و اعتراف بکنم عزیزی دارد و آنجا نشد که تمام عز و شرف اهل حرم
بدان نشاندن و سقایه و رفادت و عمارت مسجد متعلق بالقصی دارد اگر نبوت
نیز ایشان را باشد اشراف قریش و بقیه القری یکبار محروم مانند و قول ابو یسر آنست که ابو جهل
مشافهه با حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گفت محمد ما ترا از تو دروغ نشنیده ایم و ترا صادق
دانسته ایم ولیکن در دعوی بنوع تکذیب تو میکنیم این آیه آمد که قد نعلم بحقیق ما میدانیم انه لیحزنک
الذی یقولون بدرستی که ترا اندوهگین میکند آنچه میگویند در تکذیب فانهم پس بدرستی که ایشان لا
یکذبونک تکذیب نمیکنند ترا در حقیقت و براستی تو معترفند ولکن الظالمین ولیکن ایشان ستمکاران
بآیات الله یجحدون انکار میکنند آیتهای خدا را از روی عناد بس از برای تسلی حضرت فرمود
ولقد کذبت رسل و بدرستی که تکذیب کرده اند رسل من قبلک پیغمبران پیش از تو فصبروا بس شکیب
کسیدن بودند علی ما کذبوا بر آنچه ایشان تکذیب کردند و اوذوا و بدانکه رنج بدیشان رسانید
حتی اتیهم تا وقتی که آمد بدیشان نصرنا یاری کردن ما و ما وعده کرده ایم ترا یاری و نصرت
و حکم کرده ایم بغلبه مومنان بر کافران ولا مبدل و نیست تغییر دهنده لکلمات الله مر وعده
خدا را و حکم که در نصرت اهل ایمان فرموده ولقد جاءک و هر آینه آمد بتو من نبأ
المرسلین از خبر فرستادگان که آن هم ایشان چه آزارها بدیشان رسانیدند و ایشان صبر
نمودند و آخر غالب شدند که کتب الله لاغلبن انا ورسلی وان کان کبر علیک اعراضهم
و اگر هست که گران باشد عظیم کرد باشند ایشان از قبول ایمان فان استطعت پس اگر میتوانی
ان تبتغی نفقا که بجوی نقبی فی الارض سوراخی در زمین آورده اند که از غایت حرص که حضرت
رسالت داشت صلی الله علیه و سلم بر قوم معجزات که هر معجزه که اقتراح میکنند بحضرت رسالت
ظاهر کرده باشد که بدایت مومنان در آیند حق سبحانه این آیه فرستاد که چون اعراض
طولانی شدن بر تو بزرگ می آید پس اگر میتوانی که بجوئی آری یعنی در زیر زمین و بدایت
درای او سلما فی السماء یا نردبانی بیدا کنی در آسمان برای فتاتیهم بآیة پس بیاری برای
ایشان آیتی چنانکه و لو شاء الله و اگر خواستی خدای لجمعهم علی الهدی هر اینه جمع
کردی همه ایشان را بر هدایه و توفیق ایمان دادی فلا تکونن پس مباش صورت خطاب

مترجم آنحضرت و در معنی امت را میگوید مباش من الجاهلین از نادانان در بی مسئله که
کفر و ایمان وابسته بخذلان و توفیق است انما یستجیب جز این نیست که اجابت میکنند رعایت ترا الذین
یسمعون آنانکه میشنوند بسمع قبول اندوه فهم و تأمل اما کافران مانند مردگانند ایشان اجابت
نیابد چنانچه از اموات والموتی یبعثهم الله و مردگانرا برانگیزد خدای آنگاه بدانند و دانستن سود
نکند ثم الیه یرجعون پس بسوی او بازگردانند همه را برای جزا و مکافات وقالوا و گفتند
رؤسای قریش لولا نزل علیه چرا فرو نمی فرستد بمحمد آیة من ربه نشانه از پروردگار او از جنس
مدرکات یعنی معجزه کما سیطلبه ازو قل ان الله قادر بگو که خدای قادرست علی ان ینزل
آیة بر آنکه فرو فرستد آیتی از مقترحات ایشان ولکن اکثرهم لا یعلمون ولیکن بیشتر ایشان
نمیدانند که انزال آن مستجاب بلا معانت زیرا که حکم آلهی بدین وجه شرف نفاذ یافته که چون
معجزه طلبند حق سبحانه ظاهر کرداند و مقترحان ایمان نیارند عذاب استیصال برایشان فرود آید
چون قوم ثمود و اصحاب مایده وما من دابة فی الارض و نیست هیچ جنبنده در زمین ولا طائر ونه
پرنده در هوا یطیر بجناحیه میپرد ببالهای خود این کلمه برای تأکیدست چنانچه گویند فلان چیز بچشم
دیدم و فلان سخن بگوش شنیدم یا آنکه طیران از سرعت می باشد پس لفظ جناحیه قطع مجازی
کند و محصل کلام آنست که نیست هیچ جنبنده و پرنده الا امم امثالکم الا آنکه ایشان امتانند
امثال شما در آفرینش و مرزوق بودن و محتاج بودن با مدادات آلهی و محکوم از تسبیح حق سبحانه و تعالی
مستغرق از سر شما الا بیع ما فرطنا فی الکتاب فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ من شیء هیچ چیز
را بلکه او مشتمل بر دقایق امور علوی و سفلی ثم الی ربهم یحشرون پس بسوی پروردگار
خود حشر کرده خواهند شد این امم تا انصاف بعضی از بعضی ستانند والذین کذبوا بآیاتنا
آنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را صم گرانند از شنودن دلایل و بیّنه و بکم گنگانند
از گفتن سخن در باب وحدانیت ایشان فی الظلمات در تاریکیهای کفر و عناد و جهل اند فکیف به
من یشاء الله یضلله هر که را خدای گمراه کرداند یعنی توفیق هدایت ازو منقطع سازد ومن یشاء
و هر کرا خواهد یجعله ثابت نگاه دارد علی صراط مستقیم بر راه راست قل ارأیتکم بگو
ایشانرا که چه می بینید ان اتاکم عذاب الله اگر بیاید بشما عذاب خدای چنانچه بکافران
گذشته آمده در دنیا او اتتکم الساعة یا بیاید بشما عذاب قیامت و هول آخرة اغیر الله
تدعون آیا غیر خدا را میخوانید که آن عذاب بشما برساند پس خوانید غیر او را ان کنتم صادقین
اگر هستید راستگویان که بتان خدایانند نه بلکه جز آنست که ایشانرا خوانید بل ایاه تدعون اورا
میخوانید و تضرع بخیر درگاه او می آرید فیکشف پس دفع کند از شما در دنیا ما تدعون الیه
آنچه او را بکشف آن میخوانید ان شاء اگر خواهد و تنسون و فراموش میکنید در وقت دعا
یعنی دست باز میدارید ما تشرکون آنچه شریک ساخته اید با او یعنی آلهه خود را ولقد
ارسلنا و بدرستی که فرستادیم رسولانرا الی امم بامتان ایشان من قبلک پیش از تو ایشان
کافران شدند و تکذیب پیغمبران کردند فاخذناهم پس بگرفتیم ایشانرا بالبأساء بسختی و تنگی

داسرّه

والضراء و با آفتهای و بیماریهای لعلهم یتضرعون تا شاید که زاری کنند از شرک و اعراض
توبه است نیاز مندیل توبه و استغفار کنند فلولا اذ جاءهم بأسنا تضرعوا پس چرا که
آمد بایشان عذاب ما زاری نکردند یعنی تضرع و تذلل بدرگاه نیاوردند که اگر زاری کردندی
عذاب مندفع شدی ولکن قست ولیکن سخت شده بود قلوبهم دلهای ایشان و ترك تضرع و زارى
از قساوت قلبست و زین لهم الشیطان و آراسته بود برای ایشان ابلیس ما کانوا یعملون
آنچه بودند که میکردند یعنی باعمال خود معجب بودند و عجب از جمله صفات هلاك
کننده است چنانچه در حدیث آمده است که ثلث مهلکات شح مطاع و هوی متبع و اعجاب
المرء بنفسه ابلیس چون دانست که از جنت عجب در دام شقاوت ابدی افتاد هر کجا دلالی
کار کبریا در هستی او سر بلند بر پایه او همینا بود لاجرم سرکشتگان بوادی غفلت و لا دین راه
نجاه ایشان را اندر صفت عجب و خود بینی در نظر ایشان را استدی ساند تا بواسطه خود
دیدن از حق می بستند کما بازی مانند نظم مرد عجب ز اهل دین نبود ٭ هیچ عجب جدا این
نبود ٭ عجب را آن جهان و تست بلبت ٭ خویشتن بین خود دین بگیت ٭ فلما نسوا پس آن
هنگام که فراموش کردند کافران و بکذبان ما ذکروا به آنچه پند داده شده بودند از بأساء و ضراء
فتحنا علیهم بگشادیم بر ایشان ابواب کل شیء درهای همه چیزها از نعمت و راحت و صحت
و سلامت بعد از آنکه بدیشان بأساء و ضراء و محنت بتا امتحان کردیم حتی اذا فرحوا تا وقتی
که شاد شدند بما اوتوا بآنچه بدیشان داده بودند از نعمتهای و مزادات بستند فاذن اسب
استیفای لذات حتی ساخته بنعمت از منعم باز ماندند و از لوازم شکر گزاری و لوازم سپاسی
داری قیام نمودند اخذناهم بغتة گرفتیم ایشانرا ناگهان فاذا هم مبلسون پس ایشان
بودند ناامیدان عذاب بودند بی امان و ناامیدان فقطع پس بریده شد دابر القوم الذین ظلموا
آخر آن گروه که ایشان ستمکارانند یعنی نصرت کردیم اولیای خود را و بنای هلاک کردیم اعدای
خود را والحمد لله رب العالمین و حمد مر خدای را که پروردگار عالمیانست بر اهلاک ظالمان
و چون هلاک ظالمان نعمتی بزرگ بود که سبب خلاصی مردم است از سیئات و بیداد ایشان بعضی نیک
و عقیدتی شکر فرستاده بوجه اهلاک ایشان سزاوار حمد و ثنا خواهد بود قل ارأیتم بگو چه بینید
ان اخذ الله سمعکم اگر بگیرد خدای شنوائی شما را اگر شوید کافر و بینایی های شما را
و ختم علی قلوبکم و مهر نهد بر دلهای شما تا فهم و هوش در وی نماند من اله غیر
الله کدام است خدای غیر الله که قدرت و کرم خود یأتیکم به بیارد بشما آنچه گرفته است
انظر نگاه کن و در نگر که کیف نصرف الآیات چگونه مکرر میکنیم دلایل را گاه بوعد و گاه بوعید
گاه در ترهیب و ترغیب سخن میگوییم و گاهی در تذکیر و تنبیه ثم هم یصدفون باز کافران
اعراض کنند از آن و حق را انقیاد نکنند قل ارأیتکم بگو که کافران چه بینید چه
کنید ان اتاکم عذاب الله اگر بیاید بشما عذاب خدای بغتة ناگهان بی مقدمه که تنبیه کند
باو او جهرة یا آشکارا که علامت حلول آن ظاهر کرد و وکنه اند آنست که فرماید

وجوع هلاکیست که بدو نازل شود بی مقدمه و جهرة هَلْ يُهْلَكُ هلاک نشوند بدان عذاب إِلَّا
الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ مگر گروه ظالمان یعنی مشرکان وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ و نفرستادیم پیغمبران را
إِلَّا مُبَشِّرِينَ مگر بشارت دهندگان اهل ایمان را بجنت وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان کافران را بدوزخ
فَمَنْ آمَنَ پس هر که ایمان دارد وَأَصْلَحَ و اصلاح کار خود کند بتقوی و طاعت فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ
ترسی نیست ایشانرا از عذاب جاودانی وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب
الجانی وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنها که تکذیب کردند آیتهای ما را يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ برسد
ایشانرا عذاب بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بسبب آنکه بودند که از دایره تصدیق بیرون می رفتند
قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ بگو نمیگویم شما را عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ که نزدیک منست خزینهای مقدورات
خدای تا هر چه خواهید بیارم وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و نمیدانم غیب را مادامی که وحی بمن نیاید و الهام
بمن نرسد جواب کنیم وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ و نمیگویم شما را که از جنس فرشتگانم تا هر چه خواهم
بقوت ملکی بکنم بلکه من همچو شما بشرم إِنْ أَتَّبِعُ متابعت نمیکنم إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مگر آن چیزی را که وحی
کنند بمن قُلْ بگو ای محمد هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ آیا یکسان باشد نابینا وَالْبَصِيرُ و بینا یعنی
گمراه با راه یافته و جاهل با عالم أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ آیا هیچ فکر نمیکنید تا تمیز توانید
کرد میان حق و باطل وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ و بیم کن بآن چیزی که بتو وحی کنند آنانرا که
میترسند از آنکه أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ آنکه حشر کنند ایشانرا بسوی پروردگار خداوند
ایشان اگرچه بیم کردن همه را عامست اما تخصیص کرد بترسندگان زیرا که ایشان پند پذیر
و گوش بنصیحت شنوا ایشانرا است لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ نیست ایشانرا بجز خدای وَلِيٌّ دوستی متولی
امور ایشان باشد در دنیا وَلَا شَفِيعٌ و نه شفیعی که ایشانرا از عذاب برهاند در عقبی پس
ایشانرا بیم کن لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا باشند که بپرهیزند از کناه آورده اند که صنادید قریش
با حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گفتند که همواره در مجلس تو درویشان و غلامانند
چون ابن مسعود و بلال و عمار و صهیب و امثال ایشان اگر این سفلگان و گدایان را
از مجلس خود دور کنی ما با تو نشست و خاست کنیم و سخنان تو در باب دین و قرآن بشنویم حضرت
رسالت پناه علیه صلوات الله قبول نکرده گفت من دوستان خدا را از صحبت خود نرانم گفتند پس مجالست
ما با ایشان عیب و عارست اگر بر وقت حضور ما ایشانرا عذر خواهی تا بروند شاید که ما انقیاد
امر تو کنیم نقلست که فاروق رضی الله عنه گفت یا رسول الله چنین مبذول کرد تا به بینیم
که مهمات رؤسای عرب بچه می کشد حضرت درخواست اشراف را قبول کرد و ایشان بر این مواضعه
وثیقه التماس نمودند پس حضرت فرمود تا اسباب کتابت حاضر کردند و مرتضی علی را رضی الله
عنه امر کرد تا این صورت را در حیز کتابت آرد آیة آمد که وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ و مران از
مجلس خود آنانرا که میخوانند رَبَّهُمْ پروردگار خود را و ذکر او میگویند بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ
بامداد و شبانگاه یا میگزارند نماز بامداد و صلوة عصر را يُرِيدُونَ وَجْهَهُ میخواهند بعبادت
دعا و ذکر رضای خدا را و گفته اند وجه صله است یعنی میخواهند خدا را

وبس

و پیغمبر ... شیخ ... قدس سره میگوید که صفت مرید حقیقت این آیة میخواند
که بیچون ربهم بالغداة والعشی وجه ... در کشف الاسرار آورده که مرید سه وجه است اوّل
ارادت دنیا محض کما قال تریدون عرض الحیوة الدنیا و نشان آن درویشست در دنیا دون ... محضا
دین راضی بوده و از درویشان سلطان اعراض نموده دوم ارادت آخرت محض کما قال
ومن اراد الاخرة وسعی لها و نشان آن نیز دو علامت دارد سلامتی دین بنقصان دنیا دادن و در
مراقبت و الفت بعضی درویشان کشاده سیم ارادت حق محض کما قال یریدون وجهه و نشان
آن پای بر سر کونین نهادنست و از خود و خلق آزاد گشتن بیت ما را خواهی خط ...
در کش در خود قلم عدم درکش ما عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ نیست بر تو از حساب
اعمال ایشان چیزی وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ و نیست از حساب عمل تو بر ایشان چیزی
فَتَطْرُدَهُمْ تا برانی ایشانرا و جواب ... فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ که تو باشی از ظالمان
اگر برانی وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا و چنانکه پیش ازین امتحان کرده ایم فقرا را باغنیا همچنان آزمودیم بَعْضَهُمْ
بِبَعْضٍ برخی شریفان را ببرخی از ضعفا در امر دین و مقدم ساختیم این ضعفا را در ایمان و سبب
در سبقت بایمان لِيَقُولُوا تا گویند گردنکشان أَهَٰؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ آیا این گروه اند که
منت نهاد خدای بر ایشان مِنْ بَيْنِنَا از میان ما أَلَيْسَ اللَّهُ
آیا نیست خدای بِأَعْلَمَ داناتر یعنی هست بِالشَّاكِرِينَ بشکر کنندگان بر نعمت اسلام وَإِذَا جَاءَكَ
الَّذِينَ و چون بیایند بتو آنانکه يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا ایمان دارند بآیتهای ما فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
پس بگو سلام بر شما باد مراد درویشانند که حق سبحانه اکرام کرد ایشانرا
بعد از آن هر گاه که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم آمدی آنحضرت بسلام ... بیش ... کردی
و در بعضی تفاسیر آورده اند که قومی بخدمت سید کاینات علیه افضل الصلوات آمده
گفتند یا رسول الله گناهان کرده ایم و جرائم بسیار ارتکاب نموده تعبیر اعتذار و استغفار چه
وجه کنیم آنحضرت بجواب ایشان ملتفت نگشت و ایشان نا امید از عقب ... باز گشتند
فی الحال این آیة نازل شد که چون مومنان ... بتو آیند ... حقیقت قرآن گرویده
اند بسوی تو آیند بر ایشان سلام کوی که بشارت بسلامتی در دنیا و رحمت در عقبی و بکو
بعد از سلام که كَتَبَ رَبُّكُمْ نوشته پروردگار شما عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر نفس خود بخشش و
بخشایش را ... أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ بدرستی که هر که
کند از شما سُوءًا کار بد بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی ... حاصل شد بتبعه آن و نماز
... ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ پس توبه کند بعد از آن عمل وَأَصْلَحَ و بصلاح
آرد کار خود را بآنکه عزم کند بر عدم عود بآن گناه فَأَنَّهُ غَفُورٌ پس بدرستی که او آمرزنده است
بایشان رَحِيمٌ مهربانست بر ایشان امام قشیری قدس سره فرموده که آن ... بغفلت می ...
... بر خود رحمت می نویسد ... کتابت ... و ... معرفت کتابه
ازلی باطل ... معرفت ... شفاعت ... بنظر ...

واستغفار بیست درویشانرا که با معونت • شرع بهتر باستغفار نیست • آرزو
مندان وصل یار را • چاره غیر از ناله‌های زار نیست • وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه تفصیل کردیم در بیت
سوره دلایل توحید و نبوت را همچنین نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم آیات قرآنرا در وصف
مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر گردد وَلِتَسْتَبِينَ و تا روشن شود سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ راه گناه
کاران یعنی حق از باطل امتیاز یابد نقلست که چون قریش آنحضرت را صلی الله علیه وسلم بدین
آبا دعوت کردند این آیه آمد قُلْ إِنِّي نُهِيتُ بگو بدرستیکه مرا نهی کرده‌اند أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه بپرستم
آنانرا که شما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ می‌پرستید بغیر خدای یعنی تنها که آرزوی شما آنست که
من پرستش اینها نمایم قُلْ لَا أَتَّبِعُ بگو متابعت نمیکنم أَهْوَاءَكُمْ آرزوهای شما را قَدْ
ضَلَلْتُ إِذًا بدرستیکه گمراه شوم چون متابعت هواء شما کنم وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ و نباشم
از جمله راه یافتگان آورده‌اند که نضر بن حارث و رؤسای قریش گفتندی ای محمد چند ما را
بعذاب الیم تخویف و تهدید نمائی آنچه عقوبت میکنی بما رسان و پیش از این ما را سخن تو
این آیه نازل شد که قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بگو بدرستیکه من بر حجتی و دلیلی روشنم مِنْ رَبِّي از
من که آن قرآنست و وحی باهر غلبه یافته فاصله باشد میان حق و باطل وَكَذَّبْتُمْ بِهِ و شما تکذیب
میکنید آن دلیل را مَا عِنْدِي نیست نزدیک من مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شتاب میکنید بدان یعنی عذاب
إِنِ الْحُكْمُ نیست حکم در تاخیر و تعجیل عذاب إِلَّا لِلَّهِ مگر خدایرا يَقُصُّ الْحَقَّ میگوید خدای حق
درست وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ و او بهترین جدا کنندگانست میان ... قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي
بگو اگر نزدیک من بودی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شما بدان شتاب میکنید یعنی عذاب لَقُضِيَ الْأَمْرُ
هر آینه گزارده شده بودی کار بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و شما یعنی شما را هلاک کرده بودمی
تعجیل و میان ما انقطاع شده بودی وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای داناترست بِالظَّالِمِينَ به ستمکاران و وقت
عذاب کردن ایشان وَعِنْدَهُ و نزدیک اوست مَفَاتِحُ الْغَيْبِ خزینه‌های غیب یعنی آنچه پوشیده است
از خلق چون ثواب و عقاب و انتهای آجال و خواتم اعمال لَا يَعْلَمُهَا نمیداند آنرا إِلَّا هُوَ مگر
او پس تعجیل و تاخیر عذاب وابسته بحکمت اوست و متعلق بمشیت او و از سید عالم صلی الله علیه
وسلم روایتست که مفاتح غیب پنج چیز است که کسی نداند آنرا مگر خدای تعالی آن این آیه است
که إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ تا آخر سوره لقمان مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
وَيَعْلَمُ و میداند خدای مَا فِي الْبَرِّ آنچه در بیابانست از نباتات و حیوانات وَالْبَحْرِ و آنچه در دریا
از جواهر و جانوران آبی یا آنچه در عالم شهادتست و بحر عالم غیبست وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ
و نیفتد هیچ برگی از درخت إِلَّا يَعْلَمُهَا مگر میداند خدای آنرا که چند برگ از درخت افتاد و
چند برگ باز ماند و از سر افتاده از درخت تا زمین چند نوبت برگشت و روی زمین
این مبالغه است در احاطه علم حق بجزئیات وَلَا حَبَّةٍ و نه دانه فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ در تاریکی
زمین مراد تخمیست که در زیر زمین افتد وَلَا رَطْبٍ و نه تری است وَلَا يَابِسٍ و نه خشک است إِلَّا فِي
كِتَابٍ مُبِينٍ مگر در کتاب روشن مثبت شده یعنی لوح محفوظ که نقشه اند از رطب و یابس

همه چیزهاست از جماد و نبات که جسم از صفت رطوبت یا یبوست خالی نیست بعضی
بر آنند که رطب اشارت بعالم نمو یا نبات است و یابس عبارت از عالم جمادات و همه
در لوح محفوظ مرقوم است یا ثابت وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ و اوست آن خداوندی که میمیراند
شما را و شعور سلب میکند بِاللَّيْلِ بشب توفی و آگاهی جزئیات تمام را جز ما استعارت کرد
توفی را از مرگ برای خواب چه میان ایشان مشارکت در زوال احساس و تمییز و امتناع
مباه و ... وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ و میداند آنچه میکنید ... خدای آنچه جرحتم الخ
کسب کنید بِالنَّهَارِ در روز ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ پس بر انگیزد شما را از خواب فِيهِ در روز اطلاق بعث
برای تربیت در توفی لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُسَمًّى تا تمام کرده شود اجل نام برده یعنی مرگ برسد
ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی اوست باز گشت شما بعد از مرگ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ پس خبر کند شما را در
قیامت بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ با چه بودید که عمل میکردید خبر کردنی است که جزاء دهد بکردا
شما وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست قاهر و غالب فَوْقَ عِبَادِهِ زبر بندگان خود وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ و میفرستد بر شما
حَفَظَةً فرشتگان نگاهبان تا اعمال شما را می‌نویسند تا روز قیامت علی رؤس
الاشهاد خوانده شود حکمت در ارسال حفظه آنست که بنده از فضیحت ... اندیشد و از
ارتکاب معاصی دلیری نکند از هیبت خطاب اقرأ کتابک یکی گفته آید که در وقت نامه
خواندن خجل و شرمنده نگردد • تظلم نه اندیشه از آن روزی که در وی • حکمهای خرت
رهای ریش یعنی هست نامه اعمال میکنند • نیز از آنکه دهان خویش یعنی • مکن بروز کی
بارها دوان کردی • که اندر باید نگریش یعنی • و آن کدام آنکه بینی شرح حال بندگان خواهند
بود حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ تا وقتی که بیاید أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ یکی از شما مرگ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا جان او بستانند
فرشتگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او که چا بده فرشته اند هفت از ایشان ملائکه رحمت
و هفت از ایشان ملائکه عذاب پس چون ملک الموت روح مؤمن قبض کند بفرشتگان رحمت سپارد
و روح جان کافران بملائکه عذاب دهد وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ و فرشتگان تقصیر نمیکنند در
قبض ارواح تاخیر نمینمایند ثُمَّ رُدُّوا پس باز گردانیده شوند مردمان بعد از مرگ إِلَى اللَّهِ بحکم
و جزاء خدای مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ آنکه خداوند ایشانست و بخواست یعنی مالک کوی ... کار
أَلَا لَهُ الْحُكْمُ بدانید که مر او راست حکم در آن روز که هیچ حاکمی را مجال حکم نباشد وَهُوَ
أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ و اوست شتاب کننده ترین حساب کنندگان که گفته اند که حق سبحانه
بمقدار دوشیدن گوسفندی شما همه مکلفان خواهد کرد با وجود کثرت عدد
جن و انس و بسیاری اعمال ایشان و اینکه دلیل قدرتست قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ بگو کیست
که برهاند شما را مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ از تاریکیهای بیابان یعنی ظلمت لیل و غمام و غبار و ابحر
و از ظلمات دریا که تیرگی شب و سحاب و بحار است مراد دریا تنگی و سختی دشتهای گرسنه
تَدْعُونَهُ میخوانید خدا را دعا کنید تَضَرُّعًا اندوهی زاری یا اشکارا وَخُفْيَةً و به
پنهانی لَئِنْ أَنْجَانَا و میگوئید که اگر نجات دهد خدای ما را مِنْ هَٰذِهِ از این شدت و محنت

لنکونن هر آینه باشیم ما من الشاکرین از شکرگوینده‌گان نعمت نجات قل الله ینجیکم
بگوی محمد که خدای نجات میدهد شما را منها از ظلمات بر و بحر و من کل کرب و از هر اندوه
و غمی که باشد ثم انتم تشرکون پس آنگه باز شما برجوع بشرک میکنید و بعهدی که کرده آید
وفا نمیکنید قل هو القادر بگو اوست توانا علی ان یبعث علیکم از زبر شما چون طوفان
که بقوم نوح آمد و صیحه که بر قوم لوط باریدند او من تحت ارجلکم یا عذابی از زیر قدم شما
چون آنکه فرعون که در آب غرق شدند یا قارون که بزمین فرو رفت و گفته اند عذاب من فوق
حکام ظالم اند و من تحت بندگان و خدمتکاران بد معاش یا بس فرو کیا فرستد و من تحت
صغار ایشان او یلبسکم شیعاً یا در هم آمیزد شما را باهم گروه گروه با سودای مختلف و اندوه
و سودهای مختلف که یکدیگر را [illegible] و یذیق بعضکم بأس بعض و بچشاند بعضی از
شما باس [illegible] و نهیب [illegible] انظر کیف نصرف الآیات بنگر که چگونه میگردانیم
انهار [illegible] و وعید لعلهم یفقهون تا باشد که ایشان در یابند و کذب به و تکذیب کرد
عذاب را یا قرآن را قومک قوم تو که کفار قریش اند و هو الحق و آن عذاب یا کتاب حق و صدق است
قل لست علیکم بوکیل بگو من نیستم بر شما نگاهبان که شما را نگاهدارم یا [illegible]
تکذیب شما کنم یا تعذیب جزا ایشان لکل نبأ مستقر مر هر خبری را از وعد و وعید وقت است
که در آن وقت قرار یابد یعنی واقع شود یا در مهلت اخرا و سوف تعلمون و زود باشد که بدانید
اذا و اذا رأیت الذین و چون ببینی آنها را که تکذیب و استهزا یخوضون خوض میکنند و گفت
کرد سیما نخوضون فی آیاتنا در آیتهای ما که قرآنست و در آن طعن میکنند فاعرض عنهم پس اعراض
کن و منشین با ایشان حتی یخوضوا تا وقتی که در آیند فی حدیث غیره در سخنی دیگر غیر قرآن
و اما ینسینک الشیطان و اگر فراموش گرداند بر تو شیطان اعراض کردن را از ایشان خطاب
بالحضرت است و مراد امت فلا تقعد پس منشین بعد الذکری بعد از آنکه یاد کنی که کرده
مع القوم الظالمین با گروه ستمکاران که وضع تکذیب و استهزا میکنند در موضع تصدیق
و تعظیم سبب نزول آیه آن بود که هرگاه مسلمانان با مشرکان نشستندی ایشان در جدال
خوض نمودی در تکذیب قرآن و استهزا کردندی با بعضی کلمات آن حضرت و چون بر سیدند
که کفار شروع در تکذیب قرآن کردند بخشم [illegible] اهل اسلام گفتند یا رسول
الله ما را از طواف خانه و قعود در مسجد الحرام چاره نیست و کافران نیز پیوسته در مسجد اند
و همواره خوض میکنند با قرآن و اهل ایمان و ما میترسیم که ترک مجلس ایشان کنیم و ایشان ما را
[illegible] خوض منع نمائیم کرد یا اثم باشیم یا این آیه آمد که و ما علی الذین [illegible]
یتقون پرهیز [illegible] خوض کردن من حسابهم از حساب ایشان یعنی از جرائم و آثام ایشان
من شیء چیزی و لکن ذکری و لیکن بر ایشان هست که پند دهند ایشان را [illegible] و منع
نمودن از خوض و سایر قبایح یا اظهار کراهیت کنند از افعال و اقوال ایشان لعلهم یتقون
تا باشد که پرهیز کنند [illegible] و ذر الذین اتخذوا و بگذار یعنی از آنانکه گرفتند

عذاباً من فوقکم عذابی از بالای سر شما

دینهم لعباً و لهواً دین خود را بازی و مشغول و طرب و افسوس یعنی بنای دین خود را
بلهو و بازی نهاده اند چون عادت اصنام و تحریم بحایر و سوایب یا دینی که پیغمبر ایشان
را بدان دعوت میکند یا آن تحریم را استهزا میکنند یا عید خود را که میقات عبادت بلهو
و لعب میگذرانند و غرتهم الحیوة الدنیا و فریب داده است ایشان را زندگانی دنیا تا
انکار بعث و حشر میکنند و ذکر به و پند ده ایشان را بقرآن ان تبسل از تسلیم کردن نفس
بهلاکت یا از آنکه گرفته نشود [illegible] بما کسبت نفس هر کسی با آنچه کرده است از بدیها
لیس لها نیست مر آن نفس را که گرفتار شده باشد من دون الله جز از خدای ولی دوستی که مدد تواند کرد
و لا شفیع و نه خواهنده که او را از عذاب خلاص تواند داد و ان تعدل کل عدل و اگر فدا دهد
در نفس خدای که باشد تا خود را از عذاب باز خرد لا یؤخذ منها از وی فدا نگیرند اولئک
آن گروه الذین ابسلوا آنکسانند که سپرده شده اند بهلاکت بما کسبوا بسبب آنچه
کرده اند لهم شراب مر ایشان راست در دوزخ شرابی من حمیم از آب جوشان [illegible]
که [illegible] ایشان را بسوزاند و عذاب الیم و عذابی دردناک که بدون ایشان را [illegible]
بما کانوا یکفرون بجهت آنکه ایشان بودند که کافر میشدند قل بگوی ای محمد اندعوا
من دون الله آیا می پرستیم بدون خدای یعنی غیر او ما لا ینفعنا آنچه سود نکند ما را اگر
طاعت داریمش و لا یضرنا و زیان نرساند ما را اگر فرو گذاریمش یعنی قادر نیست بر نفع و ضرر
و نرد علی اعقابنا و باز گردیم یعنی باز گشتگان شویم و رجوع بشرک کنیم بعد اذ هدینا
الله پس از آنکه ما را راه نمود خدای باسلام و از مضیق کفر و ضلالت خلاص داد ما را اگر
چنین بازگردیم باشد مثل ما کالذی استهوته الشیاطین مانند کسی که ببرده باشند او را دیوان
فی الارض در زمین یعنی در بیابان دور از راه راست میکشند حیران متحیر مانده شد راه بیابان
و رهجان که کارخود نداند له اصحاب مر او را یاران و مصاحبانند که از روی شفقت یدعونه
میخوانند او را الی الهدی ائتنا بسوی راه راست و میگویند بیا جانب ما و دیوان او را بطرف دیگر
میکشند و او متردد است در رفتن و بازگشتن اگر اجابت شیطان میکند در ورطه ضلاله می افتد
و اگر سخن اصحاب می شنود پس ضلال [illegible] و چه تمثیل آنست که هر که مرتد شود
شاید بکسی که غولان و دیوان او را از میان کاروان برده در بیابان خطرناک مرده اند رفیقان
کاروان که مومنانند او را براه شارع که منهاج شریعت است میخوانند و دیو فریبنده او را به
بیابان ضلالت می کشد اگر برگردد و خود را بکاروان رساند در زمرهٔ ایشان داخل شود و اگر
با دیوان ماند در کفر و ضلالت بمیرد قل ان هدی الله بگو بدرستی که دین خدای یعنی اسلام
هو الهدی اوست دین درست و راه راست و امرنا لنسلم و ما را فرموده اند تا گردن نهیم
لرب العالمین پروردگار عالمیان را و ان اقیموا الصلوة دیگر فرموده اند که بپای دارید
نماز را و اتقوه و بترسید از خدای در اعمال آن و هو الذی الیه تحشرون و اوست آنکه بسوی
او حشر شود جمع کرده خواهید شد روز قیامت و هو الذی خلق السموات و الارض آنکس

که بیافرید آسمانها را و زمین را بالحق برای اظهار حق چه مصنوعات او دلایل قدرت
و وحدانیت اویند وَيَوْمَ يَقُولُ و یاد کن روزی که خدای گوید یعنی هر چیز را که تکوین او خواهد
مرو را بگوید کُنْ باش فَيَكُونُ پس باشد الخبر مراد روز قیامتست و تکوین اموات و احیاء
ایشان قَوْلُهُ الْحَقُّ سخن او است راست وَلَهُ الْمُلْكُ و مر او راست پادشاهی یَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ
روزی که دمیده شود در صور و آن شاخیست که در آن خواهند دمید به دمیدن و دیگران
بیایند انشاء الله تعالی عَالِمُ الْغَيْبِ اوست یعنی خدا داننده غیب که عالم ملکوتست وَالشَّهَادَةِ
و دانای شهادة که عالم ملکست وَهُوَ الْحَكِيمُ و اوست خدای درست کار در بعث و حشر
الْخَبِيرُ دانا بآنکه کی برانگیزد و بر چه وجه حشر کند وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن برای
اهل مکه قصه ابراهیم را علیه السلام که ایشان دعوی فرزندی او میکنند پس او [illegible]
بروا [illegible] کنند در توحید و قصه او آنست که گفت لِأَبِيهِ آزَرَ مر پدر خود را و در کتب تاریخ
نام او تارخ است و آزر لقب اوست و معنی آزر پیر [illegible] است و بر قول [illegible] گفت مر پدر را که ای پدر
أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً آیا فرا میگیری بتان را که خود تراشیدی خدایان إِنِّي أَرَاكَ بدرستی که من می بینم
ترا وَقَوْمَكَ و گروه ترا که تابع تو اند فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی هویدا وَكَذَلِكَ و چنانکه بدو
راه نمودیم که گمراهی قوم او را هم چنان نُرِي إِبْرَاهِيمَ نمودیم ابراهیم را مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
عجایب و بدایع آسمانها و زمینها و گفته اند ملکوت آسمان شمس و قمر است و ملکوت زمین بحر
و جبال و گفته اند ابراهیم را بر صخره برآوردند و آسمانها و زمینها از درگه او عرش تا تحت الثری [illegible]
منکشف ساختند تا استدلال کند بدان بر قدرت کامله حق تعالی وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ و تا باشد
از یکتایان [illegible] در علم استدلال در عالم آورده که نمرود بن کنعان که پادشاه روی
زمین بود در بابل شبی در واقعه دید که کوکبی از افق آن بدید طالع شد که روشنی
آن نور آفتاب و ماه نابود گشت از غایت فزع بیدار شد و کاهنان و حکمای مملکت تعبیر آن واقعه
بدان وجه کردند که درین سال در ولایت بابل مولودی بجنت طالع از خلوت خانه عدم بفضای صحرای
وجود خواهد آمد که هلاکت تو و اهل مملکت تو بر دست او باشد [illegible] این مولود از مستقر صلب
رحم نه پیوسته نمرود فرمود تا میان زنان و شوهران تفریق کردند و بر هر یک ایشان یک
موکل کرد و آورده اند که یکی از مقربان و محرمان نمرود بود شبی باذن او [illegible]
از موکلان خلوتی دست داد و او حامله شد [illegible] کاهنان با نمرود گفته بودند که آن
[illegible] نمرود حکم فرمود تا هر حامله یکی را موکل ساختند تا اگر
پسر زاید فی الحال بکشند زنان که در تفحص احوال حوامل بودند چون بر مادر ابراهیم از حمل
ظاهر نبود از وی در گذشتند و بدیگری بدو التفات نکردند تا وقتی که وضع حمل نزدیک [illegible]
[illegible] بترسید که اگر پسری زاید ناگاه خبر بسمع نمرود رسد فی الحال او را بکشد به بهانه
از شهر بیرون رفت و غاری در میان دو کوه نشان داشت در آن غار ابراهیم را بزاد و در خرقه
پیچید و همانجا گذاشته در غار سنگی استوار کرد و باز [illegible] از قصه حمل [illegible]

وَأَدْنَى بر سید

آنجا از کسان نمرود به صحرای رفتم و پسری بزادم و فی الحال بمرد و در غاری دفن کردم
و بازگشتم آزر باور کرد و مادر روزی دیگر بغار در آمد دید که ابراهیم انگشتان خود را
میمکید از یکی شیر و از دیگری عسل بیرون می آمد خوش وقت گشت و بشهر مراجعت نمود
ابراهیم علیه السلام چون شیر تربیت از پستان عنایت الهی می نوشید روزی چندان می بالید
که کودکی دیگر بهفته ای و ماهی چندان نبالد [illegible] که دیگری در سالی

نظم

چو ماهی که یارب دل افروز ◦ برون آید از روز تا روز ◦ چو پانزده ماهه شد

با جوانان پانزده ساله مشابه گشت و از غار بیرون آمد و گفته اند تا هفت یا سیزده یا هفده
سال در غار بود [illegible]

[illegible]

بامداد دیگر ماه را دید که بر آمد [illegible] فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا پس چون دید ماه را طالع شد قَالَ هَذَا رَبِّي گفت این پروردگار منست فَلَمَّا أَفَلَ پس آن وقت که [illegible]
[illegible] لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي اگر راه ننماید مرا پروردگار من بمعرفت و شناخت لَأَكُونَنَّ هر آینه باشم مِنَ الْقَوْمِ
الضَّالِّينَ [illegible] تا [illegible] طلوع
[illegible] فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ پس چون دید ابراهیم آفتاب
بَازِغَةً [illegible] قَالَ هَذَا رَبِّي [illegible] آفتاب [illegible]

که پروردگار منست هذا اکبر این کوکب بزرگتر است در جرم و بیشتر است در روشنائی
فلما افلت پس چون نشان زوال و انتقال بر او ظاهر شد قال یا قوم گفت ای قوم انی بریء
مما تشرکون از آنچه شما انباز میگیرید با خدای انی وجهت وجهی بدرستیکه
من خالص کردم دین خود را یا روی دل خود را متوجه ساختم للذی برای کسی که از محض قدرت
فطر السموات والارض بیافرید آسمانها و زمینها را حنیفا میل کننده از همه ادیان
بدین توحید وما انا من المشرکین و نیستم من از شریک آرندگان در تفسیر منهج مذکور است که چون
ابراهیم علیه السلام بشهر در آمد و اورا بدید که نمرود بر [illegible] عادت وی کرده منظر بود ابراهیم او را
بدید بر تخت نشسته و غلامان ماه منظر و کنیزکان پری پیکر گرد تخت او صف زده ایستاده پرسید
که او را چه نام است گفت خدای همه است گفت این سلانیان برحوالی تخت کیانند گفت
از بندگان اویند ابراهیم تبسم نمود و گفت ای بابا در حکمت است که این خدای شما دیگران از خود
خوبتر و بهتر است بایستی که او از ایشان خوبتر بودی القصه ابراهیم پیوسته مذمت بتان
کردی و سخنان ایشان را باطل شمردی و قوم او با او مجادله کردند چنانچه حق سبحانه خبر داد
وحاجه قومه و بحث و جدل کردند قوم او با وی و مخاصمه کردند در توحید قال اتحاجونی گفت با من
حجت باطل میگوئید فی الله در وحدانیت خدای و میخواهید که بر من غلبه کنید وقد هدان
و حال آنکه خدای مرا راه نموده است بتوحید خود ایشان او را تخویف کردند که با معبودان ما سخن
استهزا مگوی که ایشان بلاها بتو خواهند رسانید ابراهیم علیه السلام فرمود ولا اخاف و نمی ترسم
ما تشرکون به از آنچه شریک آورده اید بدو یعنی از بتان شما باک ندارم که کسی ضرر بمن خواهند
رسانید الا ان یشاء ربی مگر آنکه خواهد ربی شیئا پروردگار من چیزی وسع ربی کل شیء همه چیزها را علما
علما افلا تتذکرون آیا پند نمیگیرید پس میان عاجز و قادر و عالم و جاهل تمیز نمیکنید
وکیف اخاف ما اشرکتم و چگونه ترسم از آنکه شما با او شریک گرفتید ولا تخافون و نمی ترسید شما
انکم اشرکتم بالله از آنکه شریک آوردید بخدای و شریک او میدارید ما لم ینزل به آنچه
فرو فرستاده است خدای بشریک کردن او علیکم سلطانا بر شما حجتی فای الفریقین پس
کدام از این دو گروه موحدان و مشرکان احق بالامن سزاوار ترند بایمن بودن پس مرا جواب دهید
ان کنتم تعلمون اگر هستید که میدانید که بیجان عاجز سزاوار است یا قادر که قادرست برایصال نفع الحمد حق
سبحانه و تعالی از سوال ابراهیم علیه السلام جواب میدهد که سزاوار تر بایمنی الذین
آمنوا آنکسانند که ایمان آوردند ولم یلبسوا ونیامیختند ایمانهم بظلم ایمان خود را بشرک
اولئک لهم الامن مر ایشانراست ایمنی از خلود در دوزخ وهم مهتدون و ایشانند
راه یافتگان و تلک حجتنا و آنچه گذشت از استدلال ابراهیم بر افول کواکب اینها حجت
حجت و برهان ما بود که از پیش ما آتیناها ابراهیم دادیم آنرا بابراهیم تا حجت گوید
بآن علی قومه بر قوم خود نرفع درجات من نشاء بلند میسازیم پایه هرکه خواهیم در علم
و حکمت ان ربک حکیم بدرستیکه پروردگار تو حکیم است خداوند حکمت در برداشتن و فرو گذاشتن

پروردگار من چیزها
وسع ربی فراخ و [illegible]

بیکان علیم دانا است بحقایق هریک در دانش و بینش ووهبنا له و بخشیدیم ابراهیم
را اسحق پسری را اسحق که پدر پیغمبران بنی اسرائیلست ویعقوب و پسر او که اسرائیلست کلا
هدینا و هریکی را از این دو راه نمودیم ونوحا هدینا من قبل و راه نمودیم نوح
را پیش از ابراهیم ومن ذریته و بعضی از ذریت نوح علیه السلام و بعضی گفته
اند از ذریت ابراهیم علیه السلام و اول اصح است زیرا که یونس و لوط که در این آیه مذکورند
از ذریت ابراهیم نبوده اند باتفاق که از ذریت ابراهیم اند از ذریت نوح است باتفاق و حق
سبحانه میگوید که از ذریت او راه نمودیم داود داود را که پدر ایشانست اولاد یهودا و
وسلیمان سلیمان را وایوب و ایوب را که پسر موص است از اسباط عیص بن اسحق و یوسف و یوسف
بن یعقوب را وموسی وهرون و موسی و برادرش هارون را که پسران عمرانند از اولاد لاوی
بن یعقوب وکذلک نجزی همچنانکه ابراهیم را جزا دادیم برفعت درجات نجزی المحسنین جزا میدهیم
نیکوکاران را و از اولاد اسحق اند ایشان وزکریا و دیگر راه نمودیم زکریا را و او از فرزندان
از اولاد رحبعم بن سلیمان ویحیی و پسر او یحیی را وعیسی و عیسی که پسر مریم است و مریم دختر
عمران از نسل ماثان که سلوک بنی اسرائیل بوده اند و گفته اند عمران پسر ماثان بن
است از اولاد سلیمان و از اینجا معلوم میشود که نسب از طرف مادر صحیح است که عیسی را از ذریت
نوح یا ابراهیم یاد کرده و حال آنکه نسب او از مادر است نه از پدر پس حسن و حسین
را رضی الله عنهما از اولاد رسول صلی الله علیه و سلم باید داشت و بخواهیه در باب
معنا بقیه میکنند والیاس و دیگر الیاس را که بن اخی هرون است بن عمران هارون
و آنکه گفته اند که الیاس ادریس است بعید مینماید چه ادریس علیه السلام از آبا نوح است
نه از اولاد او کل من الصالحین همه این پیغمبران از شایستگانند واسمعیل و دیگر راه
نمودیم اسمعیل را که پسر ابراهیم است والیسع و یسع را که پسر اخطوب است و یا بن العجوز مشهور
ویونس و یونس بن متی را ولوطا و لوط را که برادرزاده ابراهیم بوده و هاران برادر حضرت ابراهیم
است صلوات الله وسلامه علی نبینا وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین وکلا فضلنا و همه را
فضیلت دادیم به پیغمبری علی العالمین بر عالمیان جن و انس ومن آبائهم وهدایه دادیم
بعضی را از پدران این پیغمبران وذریاتهم و برخی را از فرزندان ایشان واخوانهم و بعضی
را از برادران ایشان واجتبیناهم و برگزیدیم این پیغمبران را وهدیناهم الی صراط
مستقیم و راه نمودیم ایشان را یعنی ثابت داشتیم بر راه راست ذلک این دین که انبیا
بدان متدین بودند هدی الله دین خدایست یهدی به راه مینماید بدان دین بفضل
خود من یشاء هرکرا خواهد من عباده از بندگان خود ولو اشرکوا و اگر این پیغمبران
شرک آرند بخدای با وجود این همه فضل و کمال لحبط عنهم هرآینه باطل گردد
و نیست شود از ایشان ما کانوا یعملون آنچه ایشان کرده باشند و هرگاه که کفر محبط اعمال
است در حق ایشان تهدید و تعظیم مر شرکان را اولئک آن گروه انبیاء الذین آتیناهم

الکتاب آنانند که دادیم ایشان را کتاب والحکم و داده‌ایم حکمت در فیصل دادن امور
والنبوة و پیغمبری فان یکفر بها پس اگر کافر شوند بکتاب و حکم و نبوت هؤلاء این
گروه یعنی سادات قریش فقد وکلنا بها پس بتحقیق که ما موکل ساخته‌ایم و مهیا کرده بر
ایمان بدینها قوما گروهی را که ایشان صفت قوما لیسوا بها بکافرین نیستند بدین چیزهای
کافر مراد پیغمبرانند و متابعان ایشان و گفته‌اند این قوم اشارتست بانصار و اهل مدینه
و جمعی در وقت نزول این سوره هنوز ایمان نیاورده بودند این صورت بشارتست بتأیید
ایشان اولئک الذین آن گروه انبیا آنانند که هدی الله راه نمود خدای ایشان را بدین
خود فبهدیهم اقتده پس بطریقه ایشان اقتدا کن مراد آن سیرتست که بدان متفق بوده
اند از توحید و اصول دین نه فروع مختلفه که در مناهج الغیب آورده که آنچه حضرت
مصطفی را صلی الله علیه و سلم فرمود که فبهدیهم اقتده یعنی بسیر انبیا اقتدا کن و احوال ایشان
را پی روی نمای اشارتست بآنکه وصف و سیرت هر یکی مطلع شد و اجود و احسن آنرا
اختیار فرماید زیرا که اقتدای پیغمبر بدیشان در اصول دین نیست چه در آن تقلید روا نیست
و در فروع نیز نیست چه شریعت او ناسخ شرایع ایشانست پس مراد محاسن اخلاق و مکارم
اوصاف خواهد بود و در آن صفات سنیه و خلال رضیه هرچه در احاد ایشان متفرق بوده در
او تنها مجتمعست پس از همه افضل و اکمل باشد نظم هرچه خوبان جهان دارند آن
تو تنها همه داری * هرچه سازند بتان دلبران * جمله ترا هست زیادت بر آن
قل بگوی ای محمد با کافران لا اسئلکم نمیخواهم از شما علیه بر پیغمبر رسانیدن از خدای
اجرا مزدی چنانچه پیشوایان شما ان هو نیست این تبلیغ یا قرآن الا ذکری مگر پندی
للعالمین مر عالمیان را و ما قدروا الله و تعظیم نکردند جهودان خدای را حق
قدره حق تعظیم او یا شناختند او را چنانچه در کشف الاسرار آورده که خدای را نشناختند چنانچه
حق شناختن او باشد [illegible] با حروف چه نسبت خاک را با رب الارباب چه مناسبت
بندگی را از شناخت الهی سؤال کردند و فرمود که کل ما خطر ببالک فهو بخلاف ذلک
وجدان به وجه ادراک دست عقل [illegible] کبریایش سنگ بطلان انداخته
و حضرت خالق پناه خلقت ظلال کماله [illegible] در شرح رباعیات فرموده اند که
معرفت حق [illegible] باعتبار کنه ذات و تجرد او از تعینات اسما و صفات ممتنعست و
غیر جایز است [illegible] حجاب عزت محتجبست و در سراپرده کبریا مختفی هیچ نسبت
[illegible] میان او و ما سوی او نیست و طریق معرفت او ازین وجه اضافت نشاید و
[illegible] و امام علام قدس الله سره در اسرار الفاتحه آورده
که ای آنکه اشارت بتو محال افتاد [illegible] در خور [illegible] ذات
[illegible] ذات تحقیق و کشفه اند سبحانه و تعالی که و ما قدروا الله حق قدره آورده اند
که ما الله بها الضیف که [illegible] سید عالم صلی الله علیه و سلم الحمد

با وی گفت سوگند میدهم ترا بآن خدای که توریة بر موسی نازل کرد آیا یافته در توریة
دیده که خدای تعالی دانشمند فربه را دشمن میدارد گفت آری این خبر در توریة هست
حضرت فرمود که آن حبر تو نیز فربه‌ای خود [illegible] حبر از روی غضب گفت خدای
هیچ کتاب برای هیچ کس نازل نساخته است آیة آمد که اینها خدای را چنانچه میباید نشناختند
اذ قالوا چون گفتند ما انزل الله فرو نفرستاده است خدای علی بشر بر آدمی من شیء هیچ
چیزی هیچ چیز از وحی احکام شرع همچنین صفت را که انزال کتب برای انسانست حق
سبحانه سلب کرد و [illegible] قل بگو من انزل الکتاب الذی فرستاده آن کتاب را که جاء
به موسی آورد موسی یعنی توریة نورا در حالتی که بود روشنایی دهنده و هدی للناس
و راه نماینده مر مردمان را تجعلونه میگردانید آنرا قراطیس صحیفه‌ها و ورقها پاره پاره
[illegible] تبدونها آشکارا میکنید آنچه میخواهید و تخفون کثیرا و پنهان میسازید بسیاری
را از آن چون نعت مصطفی صلی الله علیه و سلم و علمتم و آموخته شدید ای اهل
اسلام بزبان محمد مصطفی علیه الصلوة و السلام ما لم تعلموا آنچه ندانسته بودید انتم و لا آباؤکم
نه شما و نه پدران شما از امور دین و حلال و حرام قل الله بگوی ای محمد که خدای فرستاد و این جواب
آنست که خدای فرستاد توریة را ثم ذرهم پس بگذار ایشان را بعد و بگذار ایشان را فی
خوضهم یلعبون در اباطیل و خرافات خود بازی میکنند شیخ ابو سعید ابو الخیر قدس
سره در کلمه قل الله ثم ذرهم فرموده که الله و بس ما سواه هوس و انقطع النفس
شیخ الاسلام روح الله روحه فرموده که قل الله دل ما سوی را در ثم ذرهم غیر الله ازو فرو
گذار و از شبلی قدس سره منقولست که بعضی از اصحاب خود میگفت علیک بالله و دع ما سواه
چون ترک ما سوی حاصل شد دل یکی سیار و یکی را بحد و هذا کتاب انزلناه این
قرآن کتابیست که فرستادیم او را مبارک بسیار منافع و با برکت مصدق الذی بین یدیه باور
دارنده آنچه پیش ازو بوده از کتب و لتنذر امّ القری و تا بیم کنی بدین کتاب یعنی بنا نزلناه
یعنی تا بیم کنی ام القری اهل مکه را و من حولها و هر که را گرد مکه است یعنی مجموع
اهل مشرق و مغرب و مجمع قریه است و او را از قری گفته اند که بقعه جمعت بسیار از جمیع
باشد و نیز و جماعتی گفته اند که مکه را ام القری گفت جهت آنکه تمام زمین را از تحت
او بسط کرده اند یا آنکه قبله اهل قریات و مجتمعات از دور و نزد و الذین
یؤمنون بالآخرة و آنکسانی که ایمان آورده اند بآخرت یؤمنون به ایمان می آرند بکتاب آسمانی
تصدیق آخرت مرحشری ما قیامت و خوف سبب تدبر و تفکر در آنکه [illegible] ثابت پیغمبر
و در آن رست و هم علی صلاتهم یحافظون و ایشان بر نمازهای خود محافظت کنند
[illegible] یاد کرد که نشان ایمان و ستون دین نماز است آورده اند که مسیلمه کذاب
و اسود عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت رسول را صلی الله علیه و سلم از سبب دعوی
دروغ ایشان غبار ملال بر چهره خاطر نشست حضرت عزت بتسلی ایشان آیة شرح داد

وَمَنْ أَظْلَمُ وكيست ستمكارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از آنكس كه افترى كرد و بربست عَلَى اللَّهِ
كَذِبًا دروغ بر خداى دروغى وگفت من پيغامبرم أَوْ قَالَ يا گفت أُوحِيَ إِلَيَّ وحى ميكنند
وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ ووحى نكرده اند بدو چيزى مسيلمه ابا الطلحه و متنبيات بهم مى بست و
ميگفت بمن وحى است كه من فرود آمده واسود بن عنسى نيز ميگفت كه بمن سروش ظاهرى پيش من
بر جاى نشسته وسخنان من القا ميكند وَمَنْ قَالَ وكيست ظالم تر از آنكس كه گفت سَأُنْزِلُ
زود باشد كه نازل گردانم مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مانند آنچه خداى نازل گردانيده كويند اين سخن
عبد الله بن سعد است كه كاتب وحى بود روزى كه آيه وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ
مِنْ طِينٍ ونقل اطوار او از نطفه و علقه و مضغه و عظم و لحم ملاحظه كرده و بعد از آنكه كلمات
ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ شنيد از روى تعجب بر زبانش جارى شد كه فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم گفت بنويس كه همچنين نازل شد عبد الله در شك
افتاد و مرتد گشته گفت اگر محمد صادق است بس بر من هم وحى فرود مى آيد چنانچه
بروى آيد واگر كاذب است من هم گفتم چنانچه او ميگويد وَلَوْ تَرَىٰ واگر به بينى تو إِذِ الظَّالِمُونَ
چون باشند ظالمان يعنى كافران فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ در سكرات و شدتهاى مرگ وَالْمَلَائِكَةُ
وفرشتگان عذاب بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ گسترانندگان دستهاى خود براى قبض روح ايشان
و در بعضى گفته كه دستهاى گشاده باشند بعذاب ايشان و عمود آتشين بر ايشان مى زنند و ميگويند
أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ بيرون آريد جانهاى خود را از جسدها تا خود همچنين سفتاق
سلطه كه از روى غلظت و عنف چنين سلطنت ميكنند فرشتگان كه بيرون آريد جانها
خود را از عذاب اگر ميتوانيد الْيَوْمَ امروز كه وقت مردن شماست ابد الابدين تُجْزَوْنَ جزا
داده خواهيد شد عَذَابَ الْهُونِ بعذاب خوار كننده بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ بسبب آنكه بوديد كه
ميگفتيد عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ بر خداى چيزى كه نه راست بود وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ و بوديد كه
از آيات او تَسْتَكْبِرُونَ گردنكشى ميكرديد بتعظيم سبق ميبودند تأمل و تدبر
نداشتيد وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ و بدرستى كه آمديد براى حساب و جزا بسوى ما فرادى تنها
نه مال و نه فرزند نه خدم نه حشم نه يار و نه مددكار كَمَا خَلَقْنَاكُمْ چنانچه
شما را بيافريديم أَوَّلَ مَرَّةٍ نخستين بار در رحم مادر برهنه وَتَرَكْتُمْ و بگذاشتيد
مَا خَوَّلْنَاكُمْ آنچه عطا كرده بوديم شما را در دنيا يعنى آنچه بدان نازيديد و ديگران سبب
آنكه ساخت ميكرديد بگذاشتيد وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ از پس پشت خود در زمين و سيناديد
در با خود برداشتيد وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ و نمى بينيم با شما شفيعان شما را الَّذِينَ
زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ آنانكه گمان ميبرديد از روى جهالت كه ايشان در
تربيت شما شريكان خداوندند لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ بتحقيق منقطع شد وصلت ميان شما
شما بوده شما و حفص نصب نون خوانده يعنى منقطع گشت آنچه ميان شما بود از
مودت وَضَلَّ عَنْكُمْ و گم شد از شما مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ آنچه ميپنداشتيد كه گمان ميبرديد

كه بتان شما شفيعان اند إِنَّ اللَّهَ بدرستى كه خداى فَالِقُ الْحَبِّ شكافنده تخم است كه از وى
نبات رويد وَالنَّوَىٰ و شكافنده دانه است تا ازان نخل رويد يُخْرِجُ الْحَيَّ بيرون مى آرد زنده
يعنى نبات كه نشو و نما دارد مِنَ الْمَيِّتِ و بيرون ازين مرده است چون تخم يا نطفه
يا بيضه وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ از زنده كه نبات و آدمى و مرغ است ذَٰلِكُمُ اللَّهُ اين زنده كننده ميراننده
الله است فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ پس بكجا برگردانيده مى شويد از وى فَالِقُ الْإِصْبَاحِ شكافنده
عمود صبح است از ظلمت شب يعنى تاريكى برد و روشنائى آورد وَجَعَلَ اللَّيْلَ و گردانيد
شب را سَكَنًا آرامگاه خلق تا از مشغله روز بياسايند وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و ساخت
آفتاب و ماه را حُسْبَانًا نشانهاى شمار يعنى ايشان را دوار مختلف و سيرهاى متنوع داد
تا شهور و سنين بديشان متعين گردد ذَٰلِكَ اين كار كه تسيير و تدوير شمس و قمر است براى
حساب تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ تقدير خداوند غالب كه حكم او بوجه آيات الْعَلِيمِ دانا بدقايق
حكمت خود وَهُوَ الَّذِي و اوست آن خداوندى كه تقدير كامله و حكمت بالغه جَعَلَ لَكُمُ
النُّجُومَ بيافريد براى شما ستارهاى لِتَهْتَدُوا بِهَا تا راه يابيد بسبب آن فِي ظُلُمَاتِ
الْبَرِّ در تاريكيهاى شب در بيابان وَالْبَحْرِ و در دريا و هم با خبرت ستائر ديگر صنعت
چون زينت آسمان و رجم شيطان و غيره و در تيسير گفته كه ذكر اين منفعت كرده جه در بعضا
دليل قدرت ظاهرترست زيراكه جرم را فلك دليل معرفت طرق زمين ساخته با وجود بعد
مسافت ميان آسمان و زمين قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ بدرستى كه روشن و بيين ساختيم نشانهاى
قدرت لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ براى گروهى كه دانند بدان و استدلال كنند وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ
و اوست آنكس كه بيافريد شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از يك تن كه آدم است فَمُسْتَقَرٌّ پس شما را
قرارگاهيست وَمُسْتَوْدَعٌ و جاى وديعتى مستقر رحم و مستودع صلب و بعكس نيز
گفته اند يا مستقر زمين و مستودع زيرزمين و حقيقت آنست كه هرجا آدمى قرار يابد
مستقر اوست چون صلب و رحم و قبر و موضع قرار او كه بهشت يا دوزخ مستودع اوست
و ازين جهت آخرت را دار القرار گفته اند و حقايق تاويلات آنست كه زبان قلم از تقرير آن
و تلمذ زبان از تحرير عاجز ميشود رباعى [illegible] كه [illegible] كويند ه اخلاف بجاى سر [illegible] كويند
اسرار عشق [illegible] ه مردم [illegible] فريند قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ بدرستى كه بيان
كرديم علامات وحدانيت خود لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ براى گروهى كه فهم كنند وَهُوَ الَّذِي و اوست
آنكه أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فرو فرستاد از ابر يا از جانب آسمان آبى فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بيرون آورديم
بان آب نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ رستنيهاى هر چيزى مجمل ذكر كرد آنگه مفصل ميكند فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ
پس بيرون آورديم از نبات خَضِرًا چيزى سبز يعنى گياهى كه از تخم رسته است و بيخ
و شاخ پيدا كرده است نُخْرِجُ مِنْهُ بيرون مى آريم از آن گياه سبز حَبًّا مُتَرَاكِبًا دانهاى بر
يكديگر نشسته يعنى خوشه وَمِنَ النَّخْلِ و بيرون آورديم از خرما بنان مِنْ طَلْعِهَا از شكوفه
و غنچه وى قِنْوَانٌ خوشها دَانِيَةٌ نزديك بيكديگر يعنى بر هم پيچيده يا بر زمين از بسيارى بار

از مرده چون تخم و بيضه
وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ

وَجَنّٰتٍ مِنْ اَعْنَابٍ و دیگر بیرون آوردیم بوستانهای از انگورها وَالزَّيْتُونَ و بیرون آوردیم آب
باران درخت زیتون وَالرُّمَّانَ و درخت انار را مُشْتَبِهًا در حالتی که آن درختان بعضی با بعضی
مانند در برگ و غیر مُتَشَابِهٍ و نه مانند از یکدیگر بلکه در طعم بود چه بعضی نهایت ترش
باشد و بعضی شیرین و بعضی ترش شیرین اُنْظُرُوْٓا اِلٰى ثَمَرِهٖٓ بنگرید بمیوه هر درختی اِذَآ اَثْمَرَ چون
بیرون آرد که چه خرد و بی لذت بود وَيَنْعِهٖ و بنگرید بپختگی و رسیدگی او که چگونه
شکل و رنگ و طعم او بعد از پختگی [illegible] اِنَّ فِىْ ذٰلِكُمْ بدرستی که در اینها لَاٰيٰتٍ نشانهاست
بر وجود قادر حکیم لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروهی را که بگروند وَجَعَلُوْا و ساختند کافران وا چه آنست
که مرادر زنادقه اند یعنی مجوس که ساخته اند و عبید کرده اند بحکم خود لِلّٰهِ برای خدای شُرَكَآءَ
الْجِنَّ انبازان دیوان را یعنی گفتند که شیطان شریک خدایست و هر چه خیریست خدای آفریند و آنرا
یزدان میگویند و هر چه شریست شیطان خلق میکند و او را اهرمن میخوانند وَخَلَقَهُمْ و حال آنکه
آفریده است خدای ایشان را و شیطان بلکه شیطان نیز مخلوق اوست و ایشان مخلوق را شریک
خالق میکنند وَخَرَقُوْا لَهٗ و بربافتند بعضی کافران برای او بَنِيْنَ پسران چون عزیر و عیسی وَبَنٰتٍ
و دختران چون ملائکه بِغَيْرِ عِلْمٍ و آنکه میرسد ایشانرا بحقیقت آنچه میگویند سُبْحٰنَهٗ
پاکست خدای وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه صفت میکنند که او را شریک و فرزند هست
بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اوست پدید آرنده آسمانها و زمینها اَنّٰى يَكُوْنُ از کجا باشد
لَهٗ وَلَدٌ مر او را فرزندی وَلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ و حال آنکه نیست مر او را فرزندی و
فرزند از زن و شوهر پدید آید و چگونه او را زن باشد که زن نام جنس کفاءت و جنسیت
شرط است و او را کفو نیست و میان او و ما سوی مجانست وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ و بیافرید همه
چیزی را و چون خالق را مانند نیست وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ و او بهمه چیزها داناست و غیر
او را این دانائی نیست پس او را مثل نبود و چون کسی مثل و مانند او نباشد پس اسناد صاحبه
و ولد بوی محال بود ذٰلِكُمُ اینکه بعضی صفتهای او گفتیم اللّٰهُ خداوند مستحق
عبادت اوست رَبُّكُمْ پروردگار شما لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار نیست مگر او
خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزها فَاعْبُدُوْهُ پس او را پرستید وَهُوَ عَلٰى كُلِّ
شَيْءٍ وَّكِيْلٌ و او با وجود این همه صفات بر همه چیزها نگاهبان است و متولی امور
بندگان لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ در نیابد او را دیدها وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ و او در یابد
حداوندان دیدها را این آیه دلالت بر نفی ادراک دارد که وقوف بر کنه ذات است و احاطه
بدو نه بر نفی رؤیت چه رؤیت بی ادراک ممکن است و اکثر ادراک بمعنی رؤیت دارند گویند
بایدکه نه بیند بصرها او را در دنیا چه رؤیت در عقبی بنص قرآن و حدیث ثابت
شده وَهُوَ اللَّطِيْفُ و اوست نیکوکار الْخَبِيْرُ دانا با ما در دنیا میرسد که اوست بار
بین ظاهر و اگر کسی نه بیند او چه وی می بیند کسی نداند آنچه وی داند قَدْ جَآءَكُمْ بَصَآئِرُ
مر شما که آمده بشما نشانها و روشن مِنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ پس

هرکه

هر که ببیند منفعت او مر او راست وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا و هر که نابینا شود یعنی نه بیند دلائل
حجتهای ظاهر را پس ضرر آن بر وی است وَمَآ اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ و نیستم من که بر شما نگهبان
نگاهبان که محافظت اعمال شما کنم برای شما را جزا دهم و من هستم تبلیغ و بس وَكَذٰلِكَ
و مثل این صورت که در اینها گشته کردیم نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ ذکر میکنیم دائم آیتهای قرآن را
از وعید و وعد و وعید تا آسمان برستید وَلِيَقُوْلُوْا دَرَسْتَ تا بگویند اهل مکه که تو
درس خوانده و تعلیم گرفته از دیگری زعم کفار قریش آن بود که حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم از جبر و یسار که دو بنده رومی بودند انبیای قدیم تعلیم میگرفت و میگویند خدای بمن وحی
میکند حق سبحانه میفرماید که ما تصریف آیات میکنیم تا بگویند که از تورات تعلیم گرفته زیرا که
این نوع کلام مشتمل بر بینه و حجت است یا دیگر تصریف آنست که بیان میکنیم وَلِنُبَيِّنَهٗ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ
برای گروهی بدانند که این کلام خدایست نه آنکه گفته اند کفار حرب اتَّبِعْ یا محمد صلی الله علیه
وسلم پیغام بادعوت میکردند باینها اِتَّبِعْ مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ وَاَعْرِضْ
بگردان عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک انکار مکن و فا گفته ایشان وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی
خدای که ایشان موحد بودندی مَآ اَشْرَكُوْا هرگز شرک نمی آوردند وَمَا جَعَلْنٰكَ و نگردانیده ایم
تو را عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا بر کافران نگاهبان وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ و نیستی تو بر ایشان وکیل
یعنی کار ایشان بتو باز گذاشته نیست آورده اند که چون آیه اِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ
اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ نازل شد مشرکان قریش گفتند ای محمد یا آنکه از دشنام بتان ما باز بند و اگر نه
ما خدای ترا که میپرستی دشنام دهیم آیه آمد وَلَا تَسُبُّوا الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و دشنام
مدهید ایشانرا که می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای و قبایح ایشان یاد مکنید فَيَسُبُّوا اللّٰهَ که
ایشان دشنام دهند خدا را تا سزای گویند خدا را عَدْوًا از روی ظلم و تجاوز از حق بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی
یعنی این عمل بکنند از جهل نه دانند که حق سبحانه منع کرده از دشنام یعنی هر خدا که میپرستند مِنْ
دُوْنِ اللّٰهِ کسی که مستحق دشنام است ناچار بایشان سبب واقع نشود کسی را که مستحق سب نیست
كَذٰلِكَ همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را در نظر ایشان زَيَّنَّا لِكُلِّ اُمَّةٍ بیاراستیم برای هر
گروهی عَمَلَهُمْ کردار ایشانرا از نیک و بد در نظر ایشان كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَيْهِمْ و چون ثُمَّ اِلٰى
رَبِّهِمْ پس بسوی آفریدگار ایشانست مَّرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد
ایشانرا در وقت مکافات بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بانچه بودند که عمل میکردند آورده اند که
اکابر قریش با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم گفتند ای محمد تو ما را خبر
میدهی که موسی علیه الصلوة والسلام عصا بر سنگ میزد و از وی چشمه آب جاری شد
و عیسی علیه السلام مرده بدم زنده کرد این نوع آیتی بما نمای تا بتو ایمان آریم حضرت
فرمود که چه معجزه میخواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا بما تو زر گردد حضرت فرمود که اگر
این معجزه متحقق شود تصدیق خواهید نمود همه بر قبول دعوت عهد کردند بعد بسوگندان
غلاظ شداد تاکید نمودند که اگر این معجزه بخالق ما دهد موافقت اهل توحید نماییم توکنیم

من ربك بروی کن ابغدا که و جهننه بجواز بر و وه کار تو لا اله الا هو

هجا

در عالم فرمود که حضرت بدعا اشتغال نمود و منتظر ان جبرئیل علیه السلام نزول نمود
پیغام آورد که من بدعا یتان کوه را زر سازم اما سنت من بران جاری شده که چون اشیا
بر نوع ایشان نشانی خواهند و آن آیة بظهور رسد اگر بعد ازان ایمان نیارند عذاب استیصال
بدیشان فرستم اگر بخواهی این معجزه ظاهر سازم اما عذاب حتم دارد و اگر خواهی بگذار
تا توبه کنند حضرت تسلیم نمود اختیار نمود آیة آمد و اقسموا بالله و سوگند خوردند
بخدای جهد ایمانهم سخت ترین سوگندان ایشان لئن جاءتهم آیة اگر بیاید بدیشان نشانه
ازانچه طلب میکنند لیؤمنن بها هر آینه ایمان آرند بدان قل انما الآیات بگو جز این نیست
که آیتها یعنی نشانهای نبوت که معجزات است عند الله نزدیک خدای است و او بر اظهار آنها چون خواهد
قادرست و ما یشعرکم و چه چیز دانا گردانید شما را ای مومنان بانچه اگر قرآن سازد که
انها اذا جاءت یعنی که چون معجزها بیاید بدیشان و مشاهده کنند لا یؤمنون خواهند گروید
و نقلب افئدتهم و میگردانیم دلهای ایشان را از تصدیق و ابصارهم و دیدهای ایشانرا از دیدن
راه حق پس ایمان نیارند کما لم یؤمنوا به همچنانکه ایمان نیاوردند بدان آیات ظاهر اول
مرة نخستین بار چون شق القمر و غیر آن و نذرهم و میگذاریم ایشانرا فی طغیانهم یعمهون در بیراهی
خود سرگشته میروند و لو اننا نزلنا و اگر ما فرو فرستادیم

الجزء الثامن من الاجزاء الثلثین

الیهم الملائکة بسوی ایشان یعنی کافران فرشتگان را چنانچه ای
گویند لولا انزل علینا الملائکة و کلمهم الموتی و اگر سخن میگفتند با ایشان مردگان
چنانچه اقتراح میکنند که فاتوا بآبائنا و حشرنا علیهم و اگر جمع میکردیم برای ایشان
کل شیء همه چیز را که در دنیاست قبلا گروه گروه تا گواهی کنند بر صحت نبوت
حضرت رسالت پناهی ما کانوا لیؤمنوا نبودند و نیستند ایشان که ایمان آرند الا ان
یشاء الله مگر آنکه خواهد خدای و لکن اکثرهم و لکن بیشتر کفار یجهلون
نمیدانند که اگر همه معجز بدیشان نمایند ایمان نخواهند آورد و کذلک و چنانکه ترا ای محمد
دشمنان هستند جعلنا ساختیم لکل نبی برای هر پیغمبری عدوا دشمنی شیاطین
الانس و الجن گردنکشان از جن و انس شیاطین الانس کافرانند مثل شیطان در بعد از رحمت
یوحی بعضهم وسوسه میکنند بعضی از ایشان یعنی شیاطین جن الی بعض برای بعضی
یعنی انس یا وسوسه میکنند و خبر میدهند بعضی از جن جن را و بعضی از انس انس را
زخرف القول سخنان دروغ آراسته را غرورا ازبرای فریب و لو شاء ربک و اگر خواستی
آفریدگار تو ایمان ایشانرا ما فعلوه نمیکردند دشمنی با پیغمبران فذرهم و ما یفترون پس
بگذار ایشانرا و آن دروغهای ایشان را که بر تو افترا میکنند که وسوسه شیطان در سخنان
ایشان بی اصل برای فریب خلقست و لتصغی الیه و تا میل کنند بدان افئدة الذین دلهای
آنکسان که لا یؤمنون بالآخرة نمیگروند بآخرت و لیرضوه و برای آنکه بپسندند آنرا و
لیقترفوا و برای آنکه کسب کنند ما هم مقترفون آنچه ایشان کسب کننده آنند از گناه

افغیر الله پس بگو ای محمد که آیا بغیر خدای ابتغی حکما بطلبم کسی را که حکم کند میان من
و شما و هو الذی و اوست آنکه انزل الیکم الکتاب فرو فرستاد بشما قرآنرا مفصلا بیان کرده
شده در وی حق و باطل و الذین آتیناهم الکتاب و آنانکه داده ایم ایشانرا کتاب چون علما
یهود و نصاری یعلمون میدانند انه منزل آنکه قرآن فرو فرستاده شده است من ربک
از پروردگار تو بالحق براستی و درستی فلا تکونن پس مباش مخاطب امتند یا مراد
یعنی چون اداء بر حقیقت قرآن ظاهر شد مباشید من الممترین از شک کنندگان و تمت
و تمام شد کلمة ربک حجت آفریدگار تو در بیان توحید و نبوت صدقا از روی راستی
در اخبار و مواعید و عدلا و انصاف در احکام وقضیه و احکام لا مبدل لکلماته هیچکس نیست تبدیل
دهنده کلمات او را از اخبار و احکام چنانچه تبدیل دادند آیات توریة را زیرا که حق سبحانه
محافظت قرآن کرده از تبدیل که و انا له لحافظون و هو السمیع و اوست شنوا گفتار همه العلیم
دانا باسرار همه و ان تطع و اگر فرمان بری اکثر من فی الارض بیشتر کسانی را که در روی زمین اند
یعنی کفار در جمله و گویند که اهل ارض مکه است یعنی اگر مطیع شوی اکثر اهل مکه را یضلوک
عن سبیل الله گمراه کنند ترا از راه خدای ان یتبعون پیروی نمیکنند ایشان الا
الظن مگر گمان را گمان ایشان آن بود که بینایان پدران راست بودند و ان هم الا یخرصون
نیستند ایشان الا که دروغ میگویند بر خدای در تحلیل مردار و تحریم بحایر و سایب و فرزند وی
و اتخاذ شریک در عبادت وی ان ربک هو اعلم من یضل که آفریدگار تو داناترست بانکه گمراه شود
عن سبیله از راه او و هو اعلم بالمهتدین و او داناترست براه یافتگان فکلوا
پس بخورید مما ذکر اسم الله علیه از آنچه یاد کرده شده است نام خدای علیه بر وی در وقت ذبح
ان کنتم اگر هستید شما بآیاته مؤمنین بآیتهای خدای و سخنان او در حلال و حرام گرویدگان
و ما لکم و چیست مر شما را ان لا تاکلوا که نخورید مما ذکر اسم الله علیه از آنچه یاد کرده اند نام
خدای را علیه بر وی در وقت ذبح و قد فصل لکم و بتحقیق که تفصیل کرده داد خدای
تعالی بیان فرمود برای شما ما حرم علیکم آنچه حرام کرده است بر شما و تفصیل داد بآیت
که حرمت علیکم المیتة الآیة و حصر محرم معلوم شده یعنی بیان کرد خدای آنچه حرام کرده
بر شما الا ما اضطررتم الیه مگر آنچه مضطر شده باشید و محتاج گشتید بدان از محرمات
که آن حلالست عند الضرورة و ان کثیرا و بتحقیق که بسیاری از مردمان لیضلون
گمراه میکنند خلق را در تحلیل حرام و تحریم حلال باهوائهم بآرزوهای خویش بغیر علم
بی دانشی یعنی بی دلیلی و حجتی براه ان ربک بتحقیق که پروردگار تو هو اعلم او داناترست
بالمعتدین بتجاوزکنندگان که از حد در گذرند و ذروا و بگذارید ظاهر الاثم آشکارا
گناه و باطنه و پنهان او را یعنی ترک کنید همه گناهان را از آنکه گناه آشکارا باشد یا پنهان
و گفته اند که نکاح محرم کبیره است و ما یلی شده بعضی برآنند که گناه ظاهر آنست که بجوارح
کنند و باطن آنکه بدل ما اندیشید در حقایق معنی آورده که ظاهر اسم طلب نعمای دنیاست

و باطن اثم میل نفسانی مخفی چه هر دو سبب مشغولی میشود از حضرت مولی یا ظاهر حظوظ نفسانیست و باطن حظوظ قلب یا گناه ظاهر ملت مشتهیات نفس خوابیدن و گناه باطن عبارتست از معانی نفسانیست دیدن یا ظاهر آنست که خلق را بران اطلاع افتد و باطن آنکه پنهان بنده و خدای بود و حقیقت آنست که گناه ظاهر اقوال و افعال سیاتست که بجوارح و اعضا ارتکاب آن دست میدهد و گناه باطن عقاید فاسد و عزایم باطلات و در بحر الحقایق میگوید که همچنانکه انسان را ظاهریست یعنی بدن جسمانی و باطنیست یعنی دل روحانی گناه را نیز ظاهریست و آن تولی و تعلق باشد بموافقت طبع و مخالفت شرع و باطنی که آن صفات حیوانیست و اوصاف سبعی و شیطانی بس حق سبحانه فرمایدکه ترک کنید افعال طبع را باشتغال اعمال شروع و دست بدارید اخلاق ذمیمه نفسانی را بتخلق باخلاق ملکی و ربانی امام قشیری فرموده میگوید که چون حق تعالی نعمت ظاهر و باطن ارزانی داشت که واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنه اینجا میگوید وذروا ظاهر الاثم و باطنه یعنی شکر نعمت ظاهر ترک گناه ظاهر و باطنست و ترک گناه ظاهر نجات نفس است از عذاب نیران و ترک گناه باطن خلاص قلوبست از عقوبات هجران **شعر** ظاهر و باطن خود پاک کن از جرم و گناه • تا از آن صورت و معنی شوی پاکیزه خود ان الذین یکسبون الاثم بدرستی که آنانکه کسب میکنند گناه را ظاهر او یا باطن سیجزون بما کانوا یقترفون زود باشد که جزا داده شوند بسبب آنچه بودند که کسب میکنند آورده اند که مشرکان عرب که مردار را حلال دانستندی گفتندی که محمد گوسفند که می میرد کشته او کیست فرمود از بی خدا او کشته و عجب چیزیست که یاران تو میکشند و میکویند که حلالست و هر چه خدای میکشد حرام و باطل از سخن و سوسه در خاطر ضعفای اهل اسلام افتاد آیه آمد که ولا تأکلوا و مخورید مما لم یذکر اسم الله علیه از آنچه یاد کرده نام خدای را بر ذبح آن و امام احمد حنبل رحمة الله علیه حرام داند چه متروک التسمیه را خواه عمدا خواه بسهو و امام مالک و امام شافعی رحمهما الله بخلاف این میگویند که ذبیحه مسلمان حلالست اگرچه تسمیه نکرده باشند و امام اعظم فرق میکند میان عمد و نسیان اگر ترک تسمیه بعمد کرده است حرام است والا حلال وانه لفسق و بدرستی که خوردن او فسق است و ان الشیاطین و بدرستی که دیوان لیوحون وسوسه میکنند الی اولیائهم بدوستان خود از کافران لیجادلوکم تا با شما خصومت کنند که هر چه خدای کشید بخوردن آن اولیتر خدای کشته است میگذارید و ان اطعتموهم و اگر شما ای مومنان فرمان بردار ایشان شدید در استحلال انچه حرامست انکم لمشرکون بدرستی که شما مشرکان باشید چه که ترک فرمان خدای بر وی و بر داری غیر او شرکست او من کان میتا آیا آنکس که بود مرده بکفر یا جهل یا ضلالت فاحییناه پس زنده کردانیم او را باسلام یا علم یا هدایت وجعلنا له نورا و داده ایم مر او را نوری از حجج و براهین تا تمیز کند میان حق و باطل یمشی به فی الناس میرود بآن نور در میان مردمان راه راست بس آیا چنین کسی باشد یعنی نباشد کمن مثله فی الظلمات مانند کسی که صفت او آنست که در

تاریکستانی مانع لیس بخارج منها بیرون آینده از آن کذلک همچنانکه آراسته اند ایمان را نزد مومنان زین للکافرین نیت داده اند مر کافران را ما کانوا یعملون آنچه میکنند از عبادت اصنام این آیه در شان حمزه رضی الله عنه و ابو جهل لعنه الله نازل شد در وقتی که ابو جهل یکی از زیکی جمله ناسزا نسبت با حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم چون حمزه را که کافر بود این حال خبر کردند و موافقت اتباع مخلصان امیدتیست و حمزه در آن روز در شکار بود چون باز آمد و شکار بحرم ابو جهل با او حکایت کرد غیرت حمزه رضی الله عنه در جنبش آمد بر سر انکار ابی بالعرفت و کمان بر سر او زد و کلمه شهادت بر زبان راند بس زنده شد بنور اسلام حمزه است و کرفتار ظلمات ماند ابو جهل و گفته اند که در باب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و ابو جهل لعنة الله علیه فرود آمده که هر دو در مقام انکار ایستاده بودند آنحضرت دعا کرد که یا رب اسلام را بیکی ازین دو تن عزیز گردان و بدعاء آنحضرت در یاقت فاروق حست انجابت یافت بس صاحب نور عمر بود و صاحب ظلمت ابو جهل و محققان گفته اند میتی بهوای نفس بود و حیات بحب حق یا میتی بنکرت و حیات بمعرفت در کشف الاسرار آورده که حیات معرفت دیگر است و حیات بشریت دیگر عالمیان بحیات بشریت زنده اند و دوستان بحیات معرفت زنده باشند که حیات بشری را بقا نیست که کل نفس ذائقة الموت و هر که بحیات معرفت زنده باشد فلنحیینه حیاة طیبة و اینجاست که المومن حی فی الدارین **بیت** بمیر هر که ز جانش نیاید ما **بیت** • خوشا جانی که جانانش نیاید • شاه کرمان قدس الله سره این آیه برخواند که او من کان میتا فاحییناه گفت مثال این حیات بسه چیزست از خلق عزلت یا حق خلوت و بدوام ذکر زبان و دل و بزرگی این سخن را نظم فرموده **رباعی** بدوی خلایق در صحبت مکشای قیاسش بکلی مترجم نمای تا قلب شو از ذوق دل و ذکر زبان تا زنده جاوید شوی در دو سرای و کذلک و همچنانکه در مکه ظاهران کند کار را هست جعلنا ساختیم فی کل قریة در هر دیهی اکابر مجرمیها بزرگان که گناه کاران ان موضعند یا گردان کشند هر دو دیه و شهر عربان ازنقام لیمکروا فیها تا مکر کنند در آن موضع و مردم را از ایمان باز دارند چنانکه رو سای مکه بر چهار راه کسان باز داشته اند که هر کسی که بیاید و از حال پیغمبر صلی الله علیه و سلم سوال کند گویند ساحرست و شاعر و کاهن و اشال آن و ما یمکرون و مکر نمیکنند الا بانفسهم مگر با نفسهای خود چه و بال عمل ایشان باز کردد بایشان و ما یشعرون و نمیدانند ایشانکه ثمره مکر بصاحب او میرسد و لا یحیق المکر السیئ الا باهله آورده اند که ابو جهل و بنا بعات او میگفتند که ما با بنی عبد مناف در همه چیز برابر بودیم اکنون میکویند در میان ما پیغمبریست که بوی وحی می آید ما ضی نمیشویم تا بما وحی نرود اید چنانچه بدیشان میشود حق سبحانه آمده و فرمود که و اذا جاءتهم آیة و چون بیاید بکفار قریش آیتی از قرآن یا معجزه در اثبات نبوت سید المرسلین قالوا لن نؤمن گویند ایمان نیاریم بدین آیه یا معجزه حتی نؤتی تا وقتی که داده شود ما را مثل ما اوتی مانند آنچه

داده شده اند رسل الله پیغمبران خدا یعنی وحی و کتاب بما فرود آید چنانچه فرود
می آید امام ثعلبی میگوید که مراد از رسل الله حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم چنانچه
در آیت یا ایها الرسل خطاب هموست و این بر سبیل تعظیم باشد و در شرح تعرف آورده که تا
حق سبحانه شمایل همه انبیا باوی جمع نکرد او را یا ایها الرسل خطاب نفرمود

هرچه خوبان همه دارند تو تنها داری ● در تبیان آورده که ولید بن مغیره با حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم گفت که اگر نبوت حق است من از تو باین سزاوارترم بجهت آنکه سن از تو اکبرم و مال
از تو بیشتر حق سبحانه فرمود که نبوت بسن و مال نیست بفضل و کمالست الله اعلم خدای داناترست
حیث یجعل رسالته بجایی که می نهد رسالت خویش را سیصیب الذین اجرموا زود باشد که برسد
آنکسانرا که مجرم شدند بکفر صغار خواری و سرافکندگی عند الله نزدیک خدای و عذاب شدید
و عذابی سخت بما کانوا یمکرون بسبب آنکه بودند که مکر میکردند با مومنان و حیله میکردند
در حق ایشان فمن یرد الله پس هر که را خواهد خدای ان یهدیه آنکه او را راه نماید بمعرفت
حق شناسا گرداند یشرح صدره گشاده سازد دل او را للاسلام برای قبول اسلام و من یرد ان یضله و هر کرا
خواهد ان یضله آنکه فرو گذارد او را از طریق ایمان گمراه یجعل صدره گرداند دل او را
ضیقا تنگ حرجا سخت تنگ بمثابه که سر از شنیدن حق باز کشد کانما یصعد گوئیا بالا میرود
فی السماء در آسمان یعنی [illegible] از قبول حق میخواهد که بآسمان رود و این غایة تباعد است
کذلک همچنانکه تنگ کرد دلها را یجعل الله میگرداند خدای الرجس عذاب [illegible]
علی الذین لا یؤمنون بر آنانکه [illegible] و هذا و این
اسلام صراط ربک راهیست [illegible] مستقیما [illegible] راست و درو کجی
قد فصلنا الآیات بتحقیق که بیان کردیم آیات قرآن را لقوم یذکرون برای گروهی که پند
پذیرند لهم دار السلام مر ایشانراست سرای سلامت عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان و هو ولیهم
و او یاور ایشانست [illegible] بما کانوا یعملون بسبب آنچه کردند
از تصدیق کتاب و پیغمبر و یوم یحشرهم و یاد کن روزی را که حشر کنیم ایشانرا جمیعا همه
خواند یعنی خدای جمع کند جن و انس را جمیعا همه ایشان پس گوید یا معشر الجن ای گروه جن
قد استکثرتم [illegible] من الانس [illegible]
[illegible] و قال اولیاؤهم و گویند دوستان شیطان من الانس از آدمیان [illegible]
ربنا استمتع ای پروردگار ما برخورداری یافت بعضنا ببعض بعضی از ما ببعضی
[illegible]
[illegible] رحمه الله فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] اجلنا الذی اجلت لنا [illegible]
[illegible]

قال گوید خدای النار مثویکم آتش است آرامگاه شما خالدین فیها در حالتی که شما جاوید
باشید در آن آتش الا ما شاء الله مگر آنچه خواهد خدای [illegible]
ان ربک حکیم بدرستیکه پروردگار تو حکیم است [illegible] علیم [illegible]
اعمال و احوال ایشان و کذلک نولی و همچنانکه [illegible]
[illegible] بعض الظالمین بعضا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جن و انس [illegible]
[illegible]
[illegible] یا معشر الجن و الانس ای گروه جن و
انس الم یاتکم آیا نیامد بشما رسل منکم پیغمبران از شما [illegible]
[illegible]
[illegible] رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible] قال الله تعالی
[illegible] رسولان که برای دعوة
یقصون علیکم [illegible] آیاتی [illegible] و ینذرونکم [illegible] لقاء
یومکم هذا [illegible] قالوا [illegible] شهدنا علی انفسنا [illegible]
[illegible] و غرتهم الحیوة الدنیا
[illegible]
[illegible] و شهدوا علی انفسهم [illegible]
انهم کانوا کافرین آنکه ایشان بودند کافران ذلک [illegible] ان لم یکن
ربک [illegible] مهلک القری [illegible]
بظلم [illegible] و اهلها غافلون [illegible] غافلان
[illegible]
[illegible]
[illegible] و لکل
درجات [illegible] مما عملوا [illegible]
و ما ربک [illegible] بغافل عما یعملون [illegible] و ربک
الغنی [illegible] ذو الرحمة [illegible]
[illegible]
[illegible] ان یشأ یذهبکم [illegible] و یستخلف [illegible]

وجانشین شما سازد پس بعد کم از پس شما ما یشاء هر کرا خواهد از آفریدگان خود
کما انشاکم همچنانکه شما را پیدا کرد من ذریة قوم آخرین از ذریه قومی دیگر که
پیدا بودند انما توعدون بدرستی که آنچه وعده داده شما را از رفتن و ... لات
هر آینه بودنی و آمدنیست بیشک وما انتم بمعجزین ونیستید شما عاجز کنندگان مر خدا را
وخبر فرستد بگو ای محمد یا قوم اعملوا ای قوم من عمل کنید بر حالتی که هستید علی مکانتکم
عمل کنید بر حال خود و نهایت تمکن و استطاعت شما یعنی بر کفر و عداوت
خود مستمر باشید ... بدست ... شما بر حالت خود باشید که انی عامل بدرستی که من نیز
عمل کننده ام بر ... فسوف تعلمون پس زود باشد که بدانید من تکون له کسی را که
باشد که عاقبة الدار ... سرای ... صاحب ... که ...
باشد که ... انه لا یفلح الظالمون ... شکسته بالاسرای
... قطعه ... صاحب اقبال ...
باشی ... آنها ... باشی نا ... آنها ...
... ساختن ... ساختن ... آورده اند که مشرکان
عرب در میان کشت زار خود ... کشیدندی یک بخش برای خدای و یک بخش برای بتان تا کاری که
... آنرا ... برای ... برای بت ... خدای ... بتان
و ... بتان ... خادمان بت خانه قسمت کردندی پس اگر حصه خدای
... آنرا ... حصه ... نیکو ... حال خود ...
و اگر چیزی از نصیب خدای در میان نصیب بتان افتادی بر تراشیدی و کشیدی خدای
توانگر است ... و اگر نصیب بتان بنصیب خدای مخلوط شدی بر داشتندی و باز
بتان ضم کردندی ... ایشان فقیر ... حق ... این حال ... خبر ... می فرماید
وجعلوا لله و مقرر کردانیدند برای خدای مما ذرأ از آنچه خدای آفرید من الحرث از کشت
زارها والانعام وچهارپایان نصیبا بهره ای فقالوا پس گفتند هذا لله این نصیب
مر خدایراست بزعمهم بادعای باطل و گمان دروغ ایشان وهذا لشرکائنا واین دیگر نصیب
برای شریکان ما یعنی ... که ... خدای ... کرده ایم فما کان پس آن نصیب که باشد
لشرکائهم برای بتان ایشان بزعم ایشان فلا یصل الی الله پس نمی رسد بخدای و ... تصرف
نمی کنند وما کان لله و آن نصیبی که مر خدایراست فهو یصل پس آن می رسد الی شرکائهم
به بتان ایشان یعنی ... از نصیب خدا ... بتان میکنند ساء ما یحکمون
بر حکمیست که ایشان میکنند وکذلک و ... که شیطان کرده است در ... قسمت
... زین ... آرایند لکثیر من المشرکین برای بسیاری از مشرکان قتل اولادهم کشتن
فرزندان ایشانرا شرکاؤهم شریکان ایشان یعنی دیوان یا خادمان بتخانه ...
کشتن فرزندان ... مشرکان لیردوهم تا هلاک کنند ایشانرا یعنی گمراه سازند

انه لا یفلح الظالمون
... ستمکاران ...

ولیلبسوا علیهم وتا بپوشند و کردانند برایشان دینهم دین ایشانرا یعنی آنچه بران بودند
از کیش اسمعیل علیه السلام ولو شاء الله و اگر خواستی خدای ما فعلوه نکردندی مشرکان
آنچه برای ایشان ... فذرهم وما یفترون پس بگذار ایشانرا با افترا
و دروغی که میگویند وقالوا و گفتند ... هذه انعام وحرث حجر چهار
پایان و کشت حرام است لا یطعمها نخورد و نچشد آنرا الا من نشاء مگر آنکه ما خواهیم یعنی
خادمان بتخانه و مردان و مطلق زنان را دخل نیست ... بزعمهم وگمان خود بحق و بعضی
وانعام حرمت ظهورها و بعضی چهارپایان انکه حرام کرده شده است پشت ایشان
برای بار و سواری یعنی بحایر و سوایب و حوامی وانعام و دیگر چهارپایان که برای
بتان لا یذکرون اسم الله یاد نمیکنند نام خدا را علیها بر ذبح آن بلکه نام بتان ذکر کنند
افتراء علیه افترا کردندی افترا کردنی بر خدای سیجزیهم زود باشد که خدای جزاء دهد
ایشانرا بما کانوا یفترون بسبب آنچه افترا میکنند وقالوا و گفتند ما فی بطون هذه
الانعام آنچه در شکمهای این چهارپایانست یعنی در شکم بحیره و سایبه از بچگان خالصة
لذکورنا پاکست و حلال بر مردان ما ومحرم علی ازواجنا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر
زنده متولد شود وان یکن میتة و اگر باشد مرده ... فهم فیه شرکاء
پس ایشان همه یعنی زن و مرد در خوردن آن شریک باشند سیجزیهم زود باشد که جزا دهد
خدای وصفهم وصف ایشانرا که دروغ بر خدای می بندند در تحلیل و تحریم انه حکیم
بدرستی که خدای حکیم است در آنچه حلال و حرام میکند علیم داناست بمصالح بندگان قد خسر
بدرستی که زیانکار شدند الذین آنانکه قتلوا اولادهم کشتند فرزندان خود را
سفها از روی سفاهت بغیر علم بی دانشی ... آورده اند که ربیعه و مضر ...
از عرب دختران خود را ... یا ... باسیری افتند ... قتل و غارت
... الله ... ایشانرا خدای تعالی ...
ایشان اولاد ... وحرموا ما رزقهم الله آنچه روزی داده
است ایشانرا خدای ... افتراء علی الله ... افترا ... بر خدای قد
ضلوا بدرستی که گم شدند ... وما کانوا مهتدین و نبودند راه یافتگان
... هو الذی انشا و اوست آنکس که برای شما انشا جنات بیافرید بوستانهای انگور
معروشات ... وغیر معروشات ... افتاده ...
... آنکه ...
... والنخل ... والزرع و کشتزارها ...
... مختلفا اکله ... که ... و کیفیت و
الزیتون ... والرمان و انار را متشابها ...
دیگر ... وغیر متشابه ... بعضی ترش است و بعضی شیرین

وبعضی بیان آنکه واین کلام اشارت است مِنْ ثَمَرِهِ بخورید از میوه‌های هر یک اِذَا اَثْمَرَ چون میوه پیدا کند واگرچه
نارسیده وخام باشد وَآتُوا حَقَّهُ وبدهید حق آن میوه را یعنی تصدق کنید یَوْمَ حَصَادِهِ
در روز درو وزرع و روز بریدن خرما وچیدن میوه‌ها با آنکه امت در اهتمام بصدقه وعدم تأخیر
در ادا، وابن عباس رضی الله عنه گفت که مراد از این صدقه صدقه است نه زکوة بزعم آنکه زکوة در مدینه فرض شد
واین آیه مکی است وبعضی گفته‌اند مراد زکوة است وآیه مدنیست آورده‌اند که ثابت بن قیس رضی
الله عنه قریب پانصد نخل بود که خرماهای آنرا ببرید وتصدق کرد تا وقتی که هیچ نماند وآیه آمد
که وَلَا تُسْرِفُوا واسراف مکنید در صدقه دادن یعنی هر چه هست بیکبار تصدق مکنید وعیال
گرسنه که مع صدقه مکنید یعنی از حق خاص خود خیانت مکنید وخلاصه سؤال امام قشیری قدس سره
فرموده که هر چه در حظ نفس خود نفقه کنی اسراف است واگر همه یک حبه دانه بود وهر چه
برای خدا دهی اسراف نیست اگرچه هزار خزانه بود اِنَّهُ بدرستی که خدای لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ دوست
نمیدارد مسرفان را یعنی نمی‌پسندد که عمل ایشان را وَمِنَ الْاَنْعَامِ واوست که بیافرید از چهارپایان
حَمُولَةً آنرا که بار میکشد چون شتر وگاو وَفَرْشًا وفرش را یعنی آنکه بر زمین افکنند برای ذبح چون گوسفند
وگفته‌اند حموله کبار انعام است وفرش صغار آن که از خوردی بزمین نزدیکست مانند
وفرش کُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ از آنچه شما را روزی داد خدای وحلال کرد بر شما وَلَا تَتَّبِعُوا
وپیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ گامهای شیطان را یعنی براه او مروید وحلال را حرام
سازید بقول او اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ که او مر شما را عدوی است پیدا دشمنی است ثَمَانِیَةَ
اَزْوَاجٍ وآن چهارپایان هشت زوجند زوج واحد آنرا گویند که با جنس خود ترا ویجه کند
پس ذکر زوج انثی بود وانثی ذکر زوج وهر دو را نیز زوج میگویند اما مراد آنست که گفتیم واین هشت
زوج هشت فرداند هر یکی زوج دیگری مِنَ الضَّأْنِ الخ بشمار اندر ایشان را میش خوانند
اثْنَیْنِ دو زوج یکی قوچ ودیگری میش وَمِنَ الْمَعْزِ وانها که موی دارند واینها را بز گویند
اثْنَیْنِ دو زوج یکی نر ودیگری ماده قُلْ آلذَّکَرَیْنِ حَرَّمَ آیا دو نر را حرام کرد خدای اَمِ
الْاُنْثَیَیْنِ یا دو ماده را اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَیْهِ یا از آنچه کرد که شتملت برو ارحام الانثیین
رحمهای دو ماده خواه الحمد در ... ماده باشد خواه نر نَبِّئُونِی خبر دهید مرا بِعِلْمٍ باری علم
که دلالت کند بر آنکه خدا کدام را حرام کرده است اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ اگر هستید راست گویان
که خدا را از نر وگاو است وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَیْنِ واز شتر دو زوج نر وماده وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَیْنِ واز گاو
نیز همان مثال دو زوج قُلْ آلذَّکَرَیْنِ حَرَّمَ آیا دو نر را از شتر وگاو حرام کرد اَمِ الْاُنْثَیَیْنِ
یا دو ماده را اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَیْهِ یا از آنچه ساخته که فرا گرفته است آنرا ارحام
الْاُنْثَیَیْنِ رحمهای هر دو ماده اَمْ کُنْتُمْ شُهَدَاءَ آیا بودید شما حاضران ومشاهده کنندگان
اِذْ وَصَّاکُمُ اللهُ بِهٰذَا آنگاه که وصیت کرد خدای شما را بدان تحریم سبب نزول این آیه
آن بود که عوف بن مالک عرض رسالت پناه علیه الصلوة والسلام کرد گفت ای محمد حلال کرده‌ای الخ
بدان ما را حرام کرده بود حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که الحمد بدان شما حرام کرده‌اند

حرام میکند عوف گفت که خدای حرام کرده است این آیه نازل شد وحضرت رسالت
صلوات الله وسلامه علیه فرمود که خدای ازواج ثمانیه را بیافرید از کلها وانعام
آفریده است پس شما سخن را چون بحیره وسائبه ووصیله وحام حرام میکنید این تحریم
از قبل ذکورت یا از قبل انوثت مالک ساکت شد اگر تحریم بسبب ذکورت بود جمیع
ذکور بایستی که حرام بود واگر باعتبار انوثت است پس تمام اناث بایستی که حرام ورحمت
داخل باشد واگر بواسطه اشتمال رحمست بر جنین پس بایستی که همه حرام باشد چه
در رحم یا ذکر یا انثی پس حضرت فرمود که ای مالک چرا سخن نمیگوئی گفت تحقیق گوی
تا من بشنوم حضرت این آیه برو خواند فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرٰی
از آنکس که افترا کند عَلَی اللهِ کَذِبًا بر خدای دروغ را ونسبت دهد بدو تحلیل وتحریم
اشیا لِیُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه کند مردمان را بِغَیْرِ عِلْمٍ بیدانشی مراد کافرانند که باثبات
که قرار داده قلت بیتانت یا عمرو بن لحی که موسس این قاعده بود وحضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم فرموده که من او را دیدم در آتش دوزخ که از شکم امعاء او در دوزخ
بود اِنَّ اللهَ بدرستی که خدای لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ راه ننماید گروه ظالمان را
شدن بدین جاهلیت اند مشرکان چون این آیه شنیدند گفتند پس انعام حلال است
پس حرام کدامست انزال فرستاد که قُلْ بگو ای محمد لَا اَجِدُ فِی مَا اُوحِیَ اِلَیَّ در آنچه
وحی کرده شد مُحَرَّمًا چیزی حرام کرده شده عَلٰی طَاعِمٍ یَطْعَمُهُ بر خورنده که خورد
آنرا اِلَّا اَنْ یَکُونَ مَیْتَةً مگر آنکه باشد آن چیز مرده اَوْ دَمًا مَسْفُوحًا یا خون ریخته
مراد خونیست که در وقت ذبح از اوداج مذبوح رود واما در رگها ماند آن مستثنی است
وسرخی دیگ را حلالست اَوْ لَحْمَ خِنْزِیرٍ یا گوشت خوک فَاِنَّهُ پس بدرستی که آن رِجْسٌ
پلیدی است که او پلیدیست اَوْ فِسْقًا یا کشته شده بفسق وآنجا روایی است که اُهِلَّ آواز
برداشته شده است لِغَیْرِ اللهِ بِهٖ برای غیر خدای بوقت کشتن او یعنی آنچه بنام غیر خدای
کشته باشند وآنرا فسق گفت زیرا که بیان آن عمل فاسق می شود فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که
به بیچارگی درماند شود غَیْرَ بَاغٍ در ستم کار نبود بر بیچاره مسلمان وَلَا عَادٍ ونه از حد درگذرنده
در خوردن زیاده از ضرورت فَاِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ پس بدرستیکه پروردگار تو آمرزنده است
مواخذه نکند او را که بضرورت از محرمات تناول کند رَحِیمٌ مهربانست که بیچاره را دید
رخصت دهد وَعَلَی الَّذِینَ هَادُوا وبر آنانکه یهود شدند حَرَّمْنَا حرام کرده‌ایم کُلَّ
ذِی ظُفُرٍ هر جانوری که ناخن دار بود چون شتر وسباع وطیور وگفته‌اند هر چه منقار
وسم دارد درین داخلست وبعضی آورده که مراد شتر است وشترمرغ وبط وبرین حرام
بود وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ واز گاو وگوسفند حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ حرام کردیم بر ایشان شُحُومَهُمَا
پیه‌های که در شکمهای ایشان بوده باشد چون پیه گرده وغیر آن اِلَّا مَا حَمَلَتْ مگر آنچه
برداشته بودی ظُهُورُهُمَا پشتهای ایشان میان خلیده بود بیت وطهارت ایشان

از دروغ و بیرون اَوِ الْحَوَایَا یا آنچه چربی که بود بر روده‌هاشان اَوْ مَا
اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا آنکه آمیخته بود با استخوان چون دنب و پیه بناگوش و نحو اینها
ذٰلِکَ جَزَیْنَاهُمْ این حرام‌های چرب‌ها جزا دادیم ایشان را به سبب بودن جهودان را بِبَغْیِهِمْ به سبب ظلم
ایشان وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستی که ما راست گویانیم در خبر دادن از همه چیزها
فَإِنْ کَذَّبُوکَ پس اگر ایشان تکذیب تو کنند ای محمد صلی الله علیه و سلم در چیزی که
من بتو وحی کرده‌ام فَقُلْ پس بگو رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ خداوند
بخشایش بسیارست مهلت میدهد شما را با وجود کار این تکذیب و تعجیل عذاب نمی‌کند
وَلَا یُرَدُّ بَأْسُهُ و بازداشته نخواهد شد عذاب او عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ از گروه مجرمان
مکذبان نتیجه حاصل سخن آنست که اگر امهالست اما اهمال نخواهد بود سَیَقُولُ الَّذِینَ
أَشْرَکُوا زود باشد که بگویند آنانکه شرک آورده اند و این آیة اعجاز قرآن ظاهرست
که از آنچه خبر داده بعد از نزول آیة مشرکان گفته اند لَوْ شَاءَ اللهُ اگر خواستی
خدای مَا أَشْرَکْنَا شرک نمی‌آوردیم وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما این سخن درست است
اما نه بطریق اعتذار می‌کنند که از ارتکاب این قبائح بیشتر اویا آنکه استهزا می‌کردند
با اعتقاد ایشان این بود که حق تعالی رضی عند الله آنست که ما میکنیم یعنی برضای او
و آنکه ما شرک نمی‌آوردیم وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَیْءٍ و حرام نمی‌کردیم هیچ چیز را یعنی اوامر و نهی
تحریم اینها کَذٰلِکَ همچنین این تکذیب که قوم تو می‌کنند کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ
تکذیب کرده اند آنانکه پیش از ایشان بوده اند حَتّٰی ذَاقُوا بَأْسَنَا تا آنکه وقت که بچشیدند
یعنی دریافتند عذاب ما را قُلْ هَلْ عِنْدَکُمْ بگو آیا هست نزدیک شما مِنْ عِلْمٍ هیچ امری
معلوم که بدان حجت آرید بر مدعای خود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس بیرون آرید و ظاهر کنید
آنرا برای ما إِنْ تَتَّبِعُونَ شما پیروی نمی‌کنید در مقالات خود إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان
و پندار خود را وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما مگر که دروغ میگوئید قُلْ
بگو ای محمد که نیست شما را هیچ حجتی بر قول خود فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس خدا راست
حجتی رسیده بنهایت صحت فَلَوْ شَاءَ پس اگر خواستی خدا لَهَدَاکُمْ أَجْمَعِینَ هر آینه
راه نمودی همه شما را قُلْ هَلُمَّ بگو بیارید شُهَدَاءَکُمُ الَّذِینَ یَشْهَدُونَ گواهان
خود آنان را که گواهی دهند أَنَّ اللهَ که خدای حَرَّمَ هٰذَا حرام کرده است این
محرمات شما را از انعام و حرث و غیر آن فَإِنْ شَهِدُوا پس اگر گواهی دهند خود برای خود
فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشان را در آن وَلَا تَتَّبِعْ
و از پی مرو أَهْوَاءَ الَّذِینَ آرزوهای کسانی را که آرزوی عناد کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا
تکذیب کرده اند آیتهای ما را در حلال و حرام وَالَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ و دیگری که ایمان
نمی‌آرند آنانکه نمی‌گروند بِالْآخِرَةِ بروز سرای دیگر یعنی بت پرستان وَهُمْ بِرَبِّهِمْ
و ایشان به پروردگار خود یَعْدِلُونَ برابر میکنند بتان را قُلْ تَعَالَوْا بگو بیائید

ای مردمان و بشنوید تا من أَتْلُ بخوانم مَا حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ آنچه حرام کرده است
ربتان بر شما این آیة با دو آیة دیگر که تالی اوست از محکمات کتابست که احکام آن در
هیچ شریعتی منسوخ نبوده و این آیة ده حکمت از امر و نهی و از جمله آن أَلَّا تُشْرِکُوا
آنست که شریک مسازید بِهِ شَیْئاً بخدای چیزی را وَبِالْوَالِدَیْنِ و نیکوئی کنید با پدر و مادر
إِحْسَاناً نیکوئی کردنی در تاویلات نموده که توحید و احسان والدین را در یک سلک
انتظام داد جهت آنکه ایشان سبب قریب اند در وجود و تربیت و در دو واسطه اند که حق
تعالی ایشان را مظهر صفت ایجاد و ربوبیت خود ساخت وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَکُمْ
و مکشید فرزندان خود را مِنْ إِمْلَاقٍ از جهت ترس درویشی و احتیاج نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ
ما روزی میدهیم شما را وَإِیَّاهُمْ و ایشان را پس چون رزق اولاد بر ماست نه بر شما
چرا مرتکب قتل ایشان میشوید وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ و نزدیکی مکنید یعنی مرتکب مشوید
زشتیهای و ناپسندیده‌ها را و گفته اند که فواحش زناست و مقدمات آن و کانا بر عرب
پنهان از مردمان زنا کردندی و آنرا باک نداشتندی و لیکن آشکارا بران اقدام ننمودندی
حق سبحانه و تعالی نهی کرد از زنا مگر دید مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه آشکارا باشد از آن وَمَا بَطَنَ و آنچه
پنهان بود و گفته اند ما ظهر منها خمر است و ما بطن زنا و محققان گویند ما ظهر فعلست
و ما بطن نیت وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی و مکشید آن نفسی را که حَرَّمَ اللهُ حرام کرد خدا
کشتن او را إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق که آن قصاص است یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن
ذٰلِکُمْ این چهار نهی دیگر وَصَّاکُمْ بِهِ امر کرد خدای بنگاه داشت آن لَعَلَّکُمْ
تَعْقِلُونَ تا مگر خرد یابید و دریابید که راه راست آنست وَلَا تَقْرَبُوا و نزدیک مشوید مال
الْیَتِیمِ مال یتیم و در آن تصرف مکنید إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ مگر بخصلتی که آن نیکوتر
باشد یعنی از تلف نگاه دارید و در آن تجارت بکنید تا بیشتر شود و از آن مخورید
و کمی مرسانید حَتّٰی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا برسد یتیم بقوت خود یعنی بالغ شود وَأَوْفُوا الْکَیْلَ
و تمام پیمائید کیل را در مکیلات وَالْمِیزَانَ و ترازو را در موزونات بِالْقِسْطِ بعدل
و مساوات یعنی کم مدهید و زیاده مستانید و در بیع آورده است که بعد از نزول آیة
صحابه گفتند یا رسول الله ما قادر نیستیم در آنکه در وزن ترازوی ما یا دو پله
چنان برابر باشد که هیچ سوی میل نکند حق سبحانه فرمود که لَا نُکَلِّفُ نَفْساً تکلیف
نمیکنیم کسی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر بانچه گنجایش او باشد یعنی اگر تقصیر کنید بی قصد
شما واقع شود و شما را عزیمت مراعات عدل بود از آن عفو کنیم وَإِذَا قُلْتُمْ و چون بگوئید
از احکام است که حرف سخن گوئید در حکومت و یا گواهی دهید فَاعْدِلُوا پس راستی گوئید
در آن وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبٰی و اگر چه باشد محکوم له و محکوم علیه یا مشهود له و مشهود علیه
خداوند خویشی نزدیک وَبِعَهْدِ اللهِ و بعهد خدای تعالی که تادیه احکام شرعست یا نذری
که کنید أَوْفُوا وفا نمائید ذٰلِکُمْ این سه امر وَصَّاکُمْ بِهِ وصیت کرد خدای

شما را بدان لعلکم تذکرون شاید که شما پند پذیر شوید و ان هذا و بدرستی این که خواندیم
حکم دهم را و آن آنست که الحمد مذکور گشت است در این سوره از دلایل توحید و اثبات
نبوة و بیان شریعت صراطی مستقیما راهی است راه راست تا بجویید فاتبعوه پس متابعت
کنید و به روی نیایید این راه را و لا تتبعوا السبل و از پی مروید راههای پراکنده و ادیان
مختلفه را فتفرق بکم که ناگاه راهها جدا گردانند شما را و دور سازد عن سبیله از راه
حق ذلکم این اتباع و نهی وصیکم به فرموده است خدای شما را آن لعلکم تتقون شاید
که شما بپرهیزید از ضلالت و بعضی آورده‌اند که عبدالله مسعود رضی الله عنه نقل میکند که حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم بکشید از برای ما خطی پس گفت هذا سبیل الله این خط راست راه
هدایت پس بکشید خطهای دیگر از جانب آن خط گفت این راهها بر هر راهی از آن دیوی
موکل است میخواند مردمان را بدان پس این آیه برخواند که ان هذا صراطی مستقیما محققان بر آنند که
صراط مستقیم نگردد الا ایمان بدایت و نهایت و معارف را اندکه بدایة همه از یکیست و نهایة همه
بیکیست و حضرت شیخ صدرالدین قونوی قدس سره در اعجاز البیان فرموده که احاطه حق
بهمه اشیا ثابت است والله بکل شی محیط و آن احاطه وجودی یا علمی باختلاف واقوال منتهی
هر مرادی و غایة هر سالکی خواهد بود چه جمله فرموده صراط الله الذی له ما فی السموات وما فی
الارض الا الی الله تصیر الامور بیت هر جا قدمی زدیم در کوی تو بود ٭ هر گوشه که افتیم
هیاهوی تو بود ٭ گفتیم سکر ... ٭ هر راه که دیدیم همه سوی تو بود ٭ ثم
پس خوانیدشان آنکه آتینا موسی الکتاب دادیم موسی را توریة تماما تمام کردن کرامت
و نعمت علی الذی احسن بر کسی که نیکو قیام نماید باحکام وی و تفصیلا لکل شی و بیان
بیان هر چیزی که بکار آید در دین و هدی و رحمة و هدایت و بخشش لعلهم
شاید که بنی اسرائیل بلقاء ربهم یؤمنون بدیدار پروردگار خود یا ملاقات جزای او ایمان آرند
و هذا کتاب و این قرآن کتابیست انزلناه که فرستادیم او را مبارک بسیار نفع فاتبعوه پس متابعت
وی کنید و اتقوا و بپرهیزید از مخالفت او لعلکم ترحمون شاید که بر شما رحمت کنند
بسبب تابعت او ان تقولوا فرستادیم این کتاب را تا نگویید شما ای زمره عرب که انما
انزل الکتاب جز این نیست که فرستاده شده است کتاب علی طائفتین بر دو گروه من قبلنا
پیش از ما یعنی یهود و نصاری و ان کنا و بدرستی که ما هستیم عن دراستهم از قرائت
ایشان و کتاب خود را لغافلین بیخبران یعنی نمی‌دانیم که ایشان چه میخوانند تا ما که بخشیم
او تقولوا و برای آنکه نگویید لو انا انزل اگر فرستاده بودندی علینا الکتاب بر ما کتابی
چنانچه بر جهودان و ترسایان لکنا اهدی منهم هر آینه ما بودیمی راه یافته‌تر از ایشان فقد
جاءکم پس بدرستی که آمد بشما بینة من ربکم حجتی روشن از پروردگار شما یعنی قرآن
که بلغت شما فرود آمد و هدی و راهنمایی که هر که متابعت او کند بمقصد و مقصود رسد
و رحمة و بخشایشی مر مومنان را و این هر سه صفت قرآنست و بعضی بینة را بمعنی گواه گیر کرده‌اند

مراد آنحضرت رسالت است صلوات الله وسلامه علیه که گواه امتست و هدی و رحمة
بشارت یعنی خداوند هدایة و رحمتست مر اهل ایمان را فمن اظلم پس کیست ستمکارتر
ممن کذب بآیات الله از آنکه دروغ شمرد آیتهای خدا را و صدف عنها و اعراض کرد
از آن سنجزی الذین زود باشد جزا دهیم آنانرا که یصدفون عن آیاتنا میگردند از آیات
ما سوء العذاب شدت عذاب یا بدترین عذابها بما کانوا یصدفون بسبب
آنکه بودند که اعراض میکردند از قرآن هل ینظرون آیا انتظار میبرند اهل مکه یعنی منتظر
نیستند بعد از تکذیب پیغمبر و قرآن الا ان تأتیهم الملائکة مگر آنکه بیایند فرشتگان
تقبض ارواح ایشان یا فرود آیند بدانکه عذاب بر ایشان او یأتی ربک یا بیاید امر پروردگار تو
بعذاب ایشان یا بمانی ایات او مراد ازین آیات علامات قیامت است یا شد عدد آن بسیار است
و از جمله وقایع عظام خروج دجال و دابة الارض باشد و نزول عیسی و ظهور مهدی و یاجوج
آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از مغرب او یأتی یا آنکه بیاید بعض آیات ربک بعضی
از آیات پروردگار تو که بدان قیام قیامت نصب کرده یوم یأتی روزی که بیاید بعض آیات
ربک بعضی از آیتهای پروردگار تو که بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب
یعنی که آفتاب در مجمع از جانب مغرب پیدا شود و گفته‌اند که اهل استعجال و اهل
دنیا بدانند که جمله اند تاریخ شود انتظار صبح بر ایشان کمان افتد که بیاید
وقت از سر کرده بعضی تمام شود از صبح پدید نیاید و دانند که کاری عظیم خواهد
بودن و بهمگان شبانه روز آید بتضرع و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جانب مغرب اثر کند
و آفتاب از آن مشرق بر آید و مانند نوری بود همه مثل ما از آن شامگاه کند پس این آیت عظیم
ظاهر گردد و غیب عین شود و ایمان اضطراری باشد پس بسبب آن لا ینفع سود نکند نفسا
هیچ نفسی را ایمانها ایمان آن نفس که کسب کرده لم تکن آمنت نبوده است که ایمان آورده
باشد من قبل پیش ازین و مرو را ایمان آورده او کسبت یا نبوده که کسب کرده باشد
فی ایمانها خیرا در ایمان خود نیکی یعنی عمل بسته این دلیل کسی است که ایمان را مجرد از
عمل اعتبار نکند و آنکه ایمان از عمل معتبر میداند تخصیص میکند این حکم را بدین و بعضی
بمعنی گرفته‌اند از خیر اخلاص است یعنی خالصه ایمان کافر در دین روز سود نکند ایمان
اخلاص یعنی ایمان منافق نیز سود مند نباشد و امام حسن بصری رحمه الله علیه
فرموده که هر که پیش از طلوع آفتاب از مغرب ایمان داشته باشد اما امرها فرو گذاشته
باشد و خیر نا کرده چون این آیة معاینه بیند و آنگاه خیری کند از وی پذیرفته نباشد و در
معالم التنزیل آورده که در آن روز ایمان کافر و توبه فاسق مقبول نیست و صحیح آنست که
است اخبار در حدیث آمده که توبه منقطع نشود تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند قل
بگوای محمد انتظروا انتظار برید آمدن یکی از آیات را انا منتظرون بدرستی که ما نیز منتظرانیم
علامات یعنی چون ظاهر شود وای بر شما و خوشا حال ما ان الذین فرقوا دینهم آنانکه

کروند دینهم دین خود را که ببعضی از انبیاء و کتب ایمان آوردند و ببعضی کافر شدند وکانوا
شیعاً و گشتند گروه گروه چون یهود که هفتاد و یک فرقه و نصاری که هفتاد و دو فرقه شدند
لست منهم فی شیء نیستی تو در قتال ایشان در چیزی یعنی مجاهده با ایشان نیست این
حکم بآیت سیف منسوخ است و گفته اند مراد این قوم اهل بدعت اند و معنی لست منهم فی شیء آن
که تو از ایشان بیزاری انما امرهم الی الله جز این نیست که کار ایشان با خدایست اگر خواهد ایشانرا
عفو کند و اگر خواهد توفیق توبه دهد ثم ینبئهم پس خبر دهد ایشانرا روز قیامت
بما کانوا یفعلون بانچه میکردند در دنیا من جاء هر که بیاید بالحسنة بنیکوئی فله عشر
امثالها پس مرورا است ده برابر مانند آن یعنی ده نیکوئی امام ماتریدی رحمه الله گفته که
مراد عدد معین نیست بلکه اظهار فضلست بتضعیف و در بحر الحقایق آورده که هرکه بیاید
بحسنه بعد او راست ده حسنه قبل از آن تا آن حسنه بتواند آمد حسنه ایجاد از عدم و آرزش (?)
و احسن تقویم و توفیق و اخلاص و تربیت و رزق و بعثت رسل و انزال کتب و تبیین حسنات
و بیان [illegible] و تا این ده حسنه موجود نگردد بنده نتواند که حسنه های آورد
ومن جاء بالسیئة و هر که بیاید بسیئه یعنی فعل بد فلا یجزی پس جزا داده نشود الا مثلها
مگر مانند آن یعنی یکی بیکی وهم لا یظلمون و ایشان که اهل حسنه و سیئه اند ستم کرده
نخواهد شد بنقصان ثواب و زیادت عقاب قل بگو مر قوم را که تفرقه در دین خود کردند
انّنی هدانی ربی بدرستی که راه نمود مرا پروردگار من الی صراط مستقیم براهی راست
دیناً قیماً یعنی دینی پاینده و درست ملة ابراهیم که آن ملت ابراهیم است علیه السلام حنیفاً
در حالتی که ابراهیم از همه دینها بدین حق مایل بوده وما کان و نبود ابراهیم علیه السلام
من المشرکین از مشرکان یعنی از عبده اصنام و از یهود و نصاری قل ان صلاتی بگو
بدرستی که نماز من ونسکی و قربانی من یا حج من ومحیای و زندگی من یعنی [illegible]
ومماتی و مردن من یعنی مردن بر ایمان و طاعت لله مر خدای راست رب العالمین آفریدگار عالمیان
لا شریک له همه انبازی نیست ورا یعنی من در عبادت خود کسی را با شریک نمیسازم چون بت پرستان
در قربانی نام او [illegible] نام غیر او در وقت حج و تلبیه ذکر [illegible] نکنم خلاف اهل جاهلیه
که میگفتند لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک [illegible] از این کلمات تفویض خود
[illegible] هرچه کنم [illegible] وبذلک امرت
وبدین مامور شده ام وانا اول المسلمین و من اول مسلمانم برای آنکه اسلام نبی مقدم باید
بر اسلام امت او [illegible] که در وقتی [illegible] کفار مر آنحضرت را در رجوع بادین ایشان
ازو [illegible] قل اغیر الله بگو آیا غیر خدای ابغی رباً طلبم پروردگاری و در عبادت
او را شریک سازم وهو رب کل شیء و حال آنکه خدایست آفریدگار همه چیزها یعنی همه چیزها
او مربوب و مخلوق باشند و غیر رب برای ربوبیت سزاوار نبود ولا تکسب کل نفس
و کسب نکند هیچ نفسی از بدیها الا علیها مگر که وبال آن بر وی باشد ولید بن مغیره گفت ای محمد

عرب

عرب متابعت من کنید و گناهان شما در گردن من پس حق سبحانه فرمود ولا تزر وازرة
و برندارد هیچ بردارنده وزر اخری بار گناه دیگری را یعنی هر کس بار عذاب گناه خود خواهد
کشید ثم الی ربکم پس بسوی پروردگار شماست مرجعکم بازگشت شما
فینبئکم پس خبر خواهد داد شما را در آخرت بما کنتم فیه بآنچه بودید که در آن
تختلفون اختلاف میکردید در دین از امور دینیه وحق و باطل آن بر شما ظاهر خواهد
ساخت وهو الذی جعلکم و اوست آن کس که گردانید شما را ای امت محمد خلائف الارض
خلیفهای زمین بعد از قوم پیشین یا شما را ای امت محمد صلی الله علیه وسلم خلیفه
امم گذشته ورفع بعضکم و برداشت بعضی را از شما فوق بعض بر بعضی درجات
پایها [illegible] لیبلوکم تا بیازماید شما را فیما آتاکم در
آنچه بشما داده [illegible] ان ربک بدرستی که
پروردگار تو سریع العقاب زود عقوبت کننده است [illegible] وانه وبدرستی
که او لغفور رحیم هر آینه آمرزنده و مهربانست بر شاکران و صابران والله اعلم

سوره اعراف بسم الله الرحمن الرحیم

المص نام قرآنست یا اسم این سورت یا هر حرفی اشارتست باسمی از اسماء الهی چون الف الله و لام لطیف
و میم مجید و صاد صبور یا هر حرفی کنایتست از صفتی چون کلام و لطف و مجد و صدق یا اشارتست باسم
المصور یا بعضی حروف دلالت بر اسماء دارد و بعضی بر افعال و تقدیر چنین بود که انا الله اعلم
وافصل منم خدای که میدانم و بیان میکنم یا از همه داناترم و حق از باطل جدا میکردانم
[illegible] الف اشارتست بذات احدیه ولام عبارتست از ذات با
صفت علم و میم کنایت از جامعیت است [illegible] محمد که گویند صلی الله علیه وسلم و صاد
صورت محمدیت [illegible] صلوات الله وسلامه علیه و قول ابن عباس رضی الله عنهما که ص جبلیست که
علیه عرش الرحمن [illegible] سلمی گوید الف اشارتست بازل ولام
بابد و میم بمابین ازل و ابد و صاد اشارتست باتصال اهل اتصال و انفصال اهل انفصال و فی
الحقیقة لا اتصال و لا انفصال [illegible]

نظم

[illegible] ● [illegible] ● [illegible]
[illegible] ● [illegible] ● [illegible]
[illegible] ● [illegible] ● [illegible]
[illegible] کتاب انزل الیک کتابست فرو فرستاده شد الیک بسوی تو فلا یکن پس
باید که نباشد فی صدرک در سینه تو حرج تنگی از تبلیغ او یعنی باید که دل
تنگ نباشی از رسانیدن پیغام آن [illegible] تکذیب قوم [illegible] که این کتاب [illegible]

آمده است لِتُنْذِرَ بِهِ تا بیم کنی بدو کافران را وَذِكْرَىٰ و تا پند دهی پند دادنی لِلْمُؤْمِنِينَ
مر مومنان را اتَّبِعُوا پی روی کنید و متابعت نمایید ای مکلفان مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ آنچه را
که فرستاده شده بسوی شما مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما یعنی متابعت قرآن کنید که مشتملست
اوامر و نواهی او وَلَا تَتَّبِعُوا و پی روی مکنید مِنْ دُونِهِ غیر کتاب خدای أَوْلِيَاءَ دوستان
را از اصنام که کفار با ایشان دوستی میگرفتند یا شیاطین الانس والجن که خلق را از
گمراهی می‌کنند قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ اندک پندی گیرید در وقتی که متابعت غیر حق کنید وَكَمْ
مِنْ قَرْيَةٍ و بسیار اهل دیهها و شهرها از کفار و فجار که أَهْلَكْنَاهَا هلاک کردیم هلاک کردن
ایشان فَجَاءَهَا پس آمد باهل آن دیه و شهر بَأْسُنَا عذاب ما بَيَاتًا در وقت شب همچنانکه قوم
لوط علیه السلام أَوْ هُمْ یا فرود آمد عقوبت بدیشان و بودند ایشان قَائِلُونَ خفتگان در نیم
روز چون قوم شعیب علیه السلام تخصیص این دو وقت بجهة آنست که زمان آسایش و استراحت
و فرود آمدن عذاب درین وقت بس بلیه غیر منتظر صعبتر و ناخوشتر باشد ...
... فَمَا كَانَ پس نبود دَعْوَاهُمْ دعوی و خواست ایشان إِذْ جَاءَهُمْ
وقتی که آمد بدیشان بَأْسُنَا بلا و عذاب ما إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند إِنَّا كُنَّا بدرستی
که بودیم ما ظَالِمِينَ ستمکاران بر نفس خود که تکذیب رسل کردیم اعتراف نمایند بگناه
خود و مظنه ایشان آنکه اعتراف بجرائم خلاصی باشد از عذاب و حال آنکه نزول عذاب
و ارتفاع تکلیف مقارن یکدیگرند پس در وقت نزول عذاب توبه و استغفار سودمند نباشد
و قوم یونس علیه السلام ازین حکم مستثنی اند چنانچه در محل خود مذکور خواهد شد فَلَنَسْأَلَنَّ
پس هر آینه خواهیم پرسید در روز قیامت الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ آنکسان را که فرستادند
بدیشان پیغمبران و سوال ایشان از قبول رسالت و اجابت رسل خواهد بود و این سوال
تعنیف و تعییر است وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ و هر آینه که بپرسیم فرستاده شدگان را یعنی
پیغمبران را از ادای رسالت و تبلیغ احکام و این سوال تشریف و تقریبست و گفته اند امم را
از زبان پیروی انبیا بپرسند و انبیا را از جواب امم فَلَنَقُصَّنَّ پس هر آینه خوانیم عَلَيْهِمْ
بر رسل و امم ایشان گفتار و کردار ایشان را بِعِلْمٍ بدانش خویش که دانسته بودیم که
هر یک چه کردند و گفتند و شنودند ایشان چه بود وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ و نبودیم ما پنهان
و دور و بیخبر از اقوال و افعال ایشان وَالْوَزْنُ و سنجیدن اعمال هر کس يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ
آن روز یعنی قیامت درستست و بودنی و گفته اند صحایف اعمال را وزن کنند بترازو
که او را عمودی و دو کفه باشد و عمه خلایق بدان نگرند و این صورت برای اظهار
معدلتست و در تبیان از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکند که طول عمود میزان
پنجاه هزار ساله راهست و کفتین یکی از نور است و یکی از ظلمت حسنات را در کفه نور
نهند و سیئات را در کفه ظلمت فَمَنْ ثَقُلَتْ پس هر که گران بود مَوَازِينُهُ اعمال سنجیده
او و بیان تعدد موازین جمع موزونست و اگر جمع میزان دارند نظر بتعدد ...

و اختلاف موزونات باشد و ظاهر حال آنکه میزان بطاعت متعدد نه آنکه میزان
ایشان گران بود فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران و رسیدگان
درجات وَمَنْ خَفَّتْ و هر که سبک باشد مَوَازِينُهُ عملهای وزن کرده او و آن بسبب
معصیت خواهد بود فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ آنانند که
زیان کردند در بهای نفسهای خود یعنی فطرت سلیمه را ضایع ساختند بِمَا
كَانُوا بِآيَاتِنَا بسبب آنکه بودند بآیات ما يَظْلِمُونَ ستم میکردند یعنی وضع مینمودند
تکذیب را در موضع تصدیق وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ و بدرستیکه ما تمکین کردیم شما را ای
آدمیان فِي الْأَرْضِ در زمین جهت سکنی و زرع و گفته اند خطاب با قریش است
میگوید شما را دستگاه دادیم در زمین تا سیر میکنید بشام و یمن در تابستان و زمستان
وَجَعَلْنَا لَكُمْ و آفریدیم برای شما فِيهَا در زمین مَعَايِشَ آنچه زندگانی از مکاسب
تجارات و آنچه سبب سعت معیشت باشد قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ اندک شکر میکنید
با وجود تخصیص چنین نعمتی یا از شما اندکی است که بمراسم شکرگزاری و سپاس داری
قیام مینماید بیت نعمت بی شکر کار رنج آمدیست • گوینده سپاس الحمد ...
وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ و هر آینه بحقیقتی که بیافریدیم شما را در اصلاب پدران ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ
پس صورت کردیم شما را در ارحام مادران یا بیافریدیم ارواح شما را پس تصویر اجساد
شما کردیم یا آفریدیم پدر شما آدم را پس تصویر کردیم شما را در ظهر او ثُمَّ قُلْنَا پس گفتیم
لِلْمَلَائِكَةِ مر فرشتگان را اسْجُدُوا سجده کنید سجده تعظیم و تحیت لِآدَمَ مر آدم
را فَسَجَدُوا پس سجده کردند آدم را از روی فرمان برداری إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس
که او از عجب و حسد لَمْ يَكُنْ نبود مِنَ السَّاجِدِينَ از سجده کنندگان مر آدم را قَالَ گفت
خدای مر ابلیس را مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا أَلَّا تَسْجُدَ از آنکه سجده کنی آدم را
إِذْ أَمَرْتُكَ چون فرمودم ترا بسجده او قَالَ گفت ابلیس أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ من بهترم از آدم
این جواب از حیثیت صورت بی استبعاد مینماید از آنکه سجده ... را بسجود ...
اولی فرمایند پس آنست که من از وی بهترم خَلَقْتَنِي آفریدی مرا مِنْ نَارٍ از آتش و آن جوهر لطیف
علوی نورانیست وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ و آفریدی آدم را از گل که جسمی کثیف سفلی
ظلمانیست ابلیس درین صورت مغالطه خورد که فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه
کرد و اگر باعتبار فاعل که لما خلقت بیدی عبارت از آنست و نسبت حقیقی که
وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي اشارت است بدان ملاحظه میکردی دانستی که خیریت و فضیلت آدم
راست اورا نظم زاد ابلیس صورت دید و بس • غافل از معنی شد آن مردود خس
که چرا سر خدمت این طین کنم • صورت را من اقتدا دیگر کنم • نیست صورت جسم را
یک جمال • تابد بی شعشعه نور جلال • وقیاسش نیز در فضیلت نار از خاک
نامستقیم بود زیراکه آتش خائن است هرچه بدو دهند نیست کرداند و خاک امین است

نصف

هر چه بروی بسازند نگاه دارد و امین از خاک یعنی باشد آتش متکبر است و خاک متواضع
و تواضع از تکبر نیکوتر بود خاک را نقش بپذیرد چنانچه آدم نقش معرفت پذیرفت کتب
فی قلوبهم الایمان و آتش نقش نپذیرد چنانچه نقش معرفت ابلیس نپذیرفت تفسیر بحر
آورده وجوه تفضیل خاک بر آتش در جامع التفسیر بطریق تفصیل مذکور است قطعه
صورت خاک ار چه دارد تیرگی در دیدنش ۰ لیک بنگر کش بود صفا اندر صفات ۰ از جهات
خاک گشته کاملی و هم صاحب ولی ۰ نکته گفتت کرنی دیدی جان اجلالت ۰ جستی گوگرد
احمر ضایع گردیدت ۰ روی بر خاک سیاه آور که بکبر کیمیات ۰ قال گفت خدای ابلیس
را فاهبط منها پس فرود آی از آسمان یا از بهشت و این امر اهانت بود بجهت معصیت او و گفته
اند فرود آی از مرتبه رفیعه که داشتی بسبب طاعت کرده بودی بمنزل دنیه بواسطه معصیتی
که مرتکب شدی فما یکون لک پس نرسد ترا ان تتکبر آنکه گردنکشی کنی فیها
در آسمان و تعظیم نمایی بزرگان که همه خاشعان و مطیعان باشند که معصیت کنی بد
که جای طاعت کنندگان است فاخرج پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان انک بدرستی که
تو من الصاغرین از خوار شدگانی و در منابع آورده که بیرون رفت از صورت فرشتگان و سیما
سیمای فرشتگان پس حق سبحانه تبدیل صورت او کرد بزشت‌ترین صورتها قال گفت ابلیس
وقتی که ممسوخ شده بود رحمت ... انظرنی مهلت ده مرا الی یوم یبعثون تا روزی که
برانگیخته شوند آدمیان از قبرها یعنی تا روز قیامت قال گفت خدای انک بدرستی که تو من
المنظرین از مهلت دادگانی ابلیس را غرض مهلت داشت تا روز قیامت یعنی تا آنکه بمیرد
حق تعالی درخواست او قبول نکرد تا نفخه صعقه او را امان داد چنانچه جای دیگر فرموده
انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم یعنی تو از مهلت دادگانی تا وقت معلوم که زمان
نفخه صعقه است یعنی تو را بعد اضلال آدمیان داریم تا فرزندان آدم زنده اند مهلت دادم
قال گفت ابلیس فبما اغویتنی پس بسبب آنکه مرا گمراه کردی بجهت ... لاقعدن لهم هر آینه
بنشینم برای فرزندان آدم صراطک المستقیم براه تو آن راه راست ثم لآتینهم پس بیایم
بایشان من بین ایدیهم از پیش ایشان راه زنم و بر صراط مستقیم یعنی در امر آخرت
و حکم بعث و حشر و بهشت و دوزخ ... و من خلفهم و از پس ایشان یعنی از قبل دنیا و آنرا
در چشم ایشان بیارایم و عن ایمانهم و از جانب راستهای ایشان یعنی از جهت حسنات و ایشان را
در عجب و ریا اندازم و عن شمائلهم و از جانب چپ ایشان یعنی از جهت سیئات و آنرا در دل ایشان
شیرین گردانم و لا تجد اکثرهم و نیابی بیشتر فرزندان آدم را شاکرین شکر کنندگان یعنی کافران
که منعم را نشناسند قال گفت خدای ابلیس را اخرج منها بیرون رو از بهشت یا از آسمان
مذءوما در حالی که نکوهیده باشی و عیب ناک و ناسزا ... مدحورا رانده از رحمت لمن تبعک
هر آینه که هر که پیروی تو نماید منهم از اولاد آدم لاملان جهنم هر آینه پر کنم دوزخ را
منکم اجمعین از همه شما یعنی از تو و متابعان تو و یا آدم اسکن و گفتیم بعد از اخراج ابلیس از بهشت

که ای

که ای آدم ساکن شو انت و زوجک الجنة تو و جفت تو که حوا است در بهشت فکلا پس بخورید
از میوه‌ها و رختهای بهشت من حیث شئتما از هر کجا خواهید یا هر چه خواهید و لا تقربا
و نزدیک مشوید هذه الشجرة این جنس را از درخت که گندم است یا انگور و مخورید از آن
که اگر خورید فتکونا پس باشید من الظالمین از ستمکاران بر نفس خویش فوسوس پس وسوسه
کرد لهما الشیطان مر آدم و حوا را شیطان لیبدی لهما تا عاقبت آشکارا گرداند برای ایشان
ما وری عنهما آنچه پوشیده کرده بودند از ایشان من سوءاتهما از عورات ایشان و ... ایشان
بود که اصل بهشت عورات ایشان را نمی‌دیدند و هیچ یک آدم و حوا نیز عورت یکدیگر را مشاهده
نکرده بود و گفته اند که حلل ایشان را جامه‌های برای ستر عورت پوشانیده بود و ابلیس دانست
که چون نافرمانی کنند آن لباس از تن ایشان دور شود پس خواست که ایشان را در معصیت اندازد تا لباس
ایشان فرو ریزد بجهت کشف عورت در میان ملائکه رسوا شوند آغاز وسوسه کرد بعد از آنکه
پنهان در میان دندانهای مار و طاووس به بهشت در آمد و بر صورت دیگر بر آمد و قال و گفت آدم و حوا را
ما نهیکما ربکما باز نداشت شما را پروردگار شما عن هذه الشجرة از خوردن این درخت
الا ان تکونا مگر آنکه نگردید شما ملکین دو فرشته در علو منزلت یا حسن صورت یا استغنا
از غذا او تکونا یا باشید من الخالدین از جاوید ماندگان در بهشت یا از زندگان که هرگز نمیرند و راه
نرود ... سجده آدم و در خوردن آن ... ابلیس تدبیر مکر کرد و
فقاسمهما و سوگند خورد ابلیس برای آدم و حوا و گفت انی لکما لمن الناصحین که من مر شما را از نیک
خواهان و نصیحت کنندگانم و از روی شفقت میگویم که این درخت خورید تا جاوید مانید آدم علیه السلام
گمان نبرد که کسی بخداوند تعالی سوگند بدروغ خورد چون سوگند زیاده شد فدلیهما پس
ابلیس تدلیل کرد یعنی فرود آورد ایشان را از درجه عالیه بمرتبه سافله ... بغرور
بفریب و وسوسه فلما ذاقا الشجرة پس آنگاه که بچشیدند از میوه آن درخت ...
فی الحال بعقوبت آن بدت لهما ظاهر شد مر ایشان را سوءاتهما عورات ایشان یعنی لباس از تن
ایشان بریخت تا عورت یکدیگر بدیدند و اخبار آمده که کسی جز ایشان عورت ایشان را ندید
ایشان از آن صورت منفعل شدند و طفقا و در ایستادند و قصد کردند ... یخصفان
می‌چسبانیدند برگ بر بالای برگ ... بر عورات خویش من ورق الجنة از برگ
درختان بهشت و اشهر آنست که برگ انجیر بود ...
خود را بدان میپوشیدند ... و ناداهما ربهما و ندا کرد ایشان را
پروردگار ایشان که الم انهکما آیا نهی نکرده بودم شما را عن تلکما الشجرة از خوردن این درخت
و اقل لکما و نگفته بودم شما را و خبر نکرده بودم که ان الشیطان لکما که شیطان
هست شما را عدو مبین دشمنی آشکارا ... عداوت او در وقت ابا از سجده آدم ... ملائکه
روشن شد ... ازیشان حق سبحانه گفت ... یا آدم از من
میگریزی ای آدم گفت بل حیاء ... از حضرت تو ... اعتراف

نزد باختن سبحانه و تعالی از روی نیاز قالا ربنا گفتند ای پروردگار ما ظلمنا ستم کردیم
ما انفسنا بر نفسهای خود بدین نافرمانی و ان لم تغفر لنا و اگر نیامرزی گناهان ما را
و ترحمنا و رحمت نکنی ما را لنکونن هر آینه باشیم من الخاسرین از زیانکاران قال گفت خدای
مر آدم و حوا و مار و طاوس و ابلیس را اهبطوا فرو روید بزمین بعضکم بعضی از شما لبعض
عدو مر بعضی را دشمن اند آدمی و شیطان و مار و طاوس همه دشمن یکدیگرند و لکم و
مر شما راست فی الارض در زمین مستقر قرارگاه و آرام جای و متاع برخورداری الی حین
تا هنگام رسیدن مرگ آدم علیه السلام فقال اشعبه شدانست که یکی به بهشت نخواهد رسید
قال گفت خدای فیها تحیون در زمین زیید و فیها تموتون و در زمین میرید و منها تخرجون
و از زمین بیرون آورده میشوید بعد از آن جز آدم علیه السلام از مضمون این خطاب معلوم کرد که
باز به بهشت خواهد آمد یا بنی آدم خطاب عام است همه فرزندان آدم را میگوید قد انزلنا بتحقیق که
ما فرستادیم علیکم بر شما لباسا پوششی یعنی بیافریدیم برای شما لباسها بتدبیرات سماوی و اسباب
نازله از آسمان و این قبیلست و انزل لکم من الانعام پس بیان فایده لباس میکند و میفرماید یواری
می پوشاند آن لباس سوآتکم عورات شما را و ریشا و دیگر فرستادیم لباسی که بدان آرایش
کنند و خوش کنند لباس آنست که عورت را بپوشد و ریش آنچه ما وراء آنست از جامهای آن را
ریش گویند و نقل است از امام زاهدی رحمه الله فرموده که لباس آنست که از پنبه باشد و ریش آن از پشم
و قز و کتان بود که آن را اندیشه استعداد نبود و لباس التقوی و پوشش یعنی لباسی که برای
تواضع بپوشند چون پشمینه و جامهای درشت ذلک خیر آن بهتر است از لباسهای نرم و متکلف
می پوشند و گفته اند آنکه لباس پرهیزگار جامهای حرب است چون زره و مغفر که وقایه محاربان باشد
از اثر تیغ و نیزه و تیر و تحقیقان لباس تقوی طاعتست که عیب آدمی بدان پوشیده میشود
چنانچه عورت بدان مستور گردد و گفته اند لباس تقوی عفتست و حیا یا ترس الهی و الخیر
خیر و دنیا الحقایق آمده که لباس برو گونه است لباس ظاهر که مستر عورت است و لباس
تقوی که متعلق بحکم حقیقتست که آنچه از لباس تقوی عیب بدان ظاهر نشود که سرپوش او
میشود و از لباس ظاهر از اول ستر و سر و چنین پوششی که از پی ظاهر آن چیزی پوشیده میشود
و از لباس تقوی صدقست در کلب و دل و بدان پوشیده شود صوات ظلم دنیا و ما فیها و حظ
نوع از لباس تقوی محبت خداست سبحانه و تعالی و بدان مستور میکردد صوات تعلق بغیر او
و غیب سراین لباس نیست الا شهود انوار لقا و بدان پوشیده شود صوات رؤیت ما سوی
و غیر خلق از لباس بقا که او است بهمه حق و بدان پوشیده گردد صوات هویة خلق یعنی
همه تعینات مضمحل و متلاشی شود و حجاب پندار از سر وجودات منکشف در گشته آید
و سر لمن الملک الیوم بر عرفه وحدت قهاری تجلیه در آید ما الله مطلع ادست ارجمه
ما کلمات کلما شی خیر ذلک هالکست کل شی ما خلا الله باطل از فضل الله غیم ها طل
ها الله آمده وجهت هستیست هستی اند تعینی همه خود حاضر است ذلک فرو فرستادن لباس

من آیات

من آیات الله از نشانهای فضل و رحمت خداست که بدان سوءة آدمیان پوشیده باشد تا
از خصف برگ درخت مستغنی کردانید لعلهم یذکرون تا باشد که ایشان پند گیرند و قدر
این نعمت بشناسند یا بنی آدم ای فرزندان آدم لا یفتننکم الشیطان مبادا که فریب دهد
شما را و در فتنه نیندازد شیطان و با شما مکر نکند و شما را از راه حق بیرون برد کما
اخرج چنانکه بیرون آورد ابویکم پدر و مادر شما را من الجنة از بهشت ینزع عنهما
برکشید از ایشان لباسهما جامه ایشان را لیریهما تا بنماید مر ایشان را سوآتهما
عورات ایشان را یعنی سبب آن شد که ابوین شما مکشوف العورة گشتند و از بهشت بیفتادند
پس شما نیز از مکر او حذر کنید انه بتحقیق که ابلیس یریکم می بیند شما را هو و قبیله
او و لشکر او من حیث لا ترونهم از جایی که شما ایشان را نمی بینید یعنی اجسام ایشان از غایت
رقت و لطافت در نظر شما در نمی آید و ایشان اجسام شما را بواسطه غلظت و کثافت می بینند
پس حذر از چنین دشمنی لازم است انا جعلنا الشیاطین بتحقیق که ما گردانیدیم دیوان را
اولیاء دوستان للذین لا یؤمنون آنان را که ایمان نمی آرند یعنی بواسطه جنسیت میکنند
دیوان را دوست کافران ساختیم و اذا فعلوا و چون بکنند کفار و بیش و مرتکب شوند فاحشه
عمل زشت را چون طواف برهنه و جز آن و مانند آن از جمله زشتیها اثبات آن نهی کنند
قالوا گویند از روی تقلید وجدنا علیها آباءنا یافتیم پدران خود را بر آن
و الله امرنا بها و خدای فرموده است ما را بدین فاحشه تقلید ما را اقتدا جمع کنند قل
بگو ای محمد ان الله بتحقیق که خدای لا یامر بالفحشاء نمی فرماید بدین زشتی و ناپسندیده کی
قول و فعل چه سنت الهی بر آن جاری شده که امر میکند بمکارم خصال و محاسن آنچه و قوت
اتقولون آیا میگویید شما علی الله بر خدای افترا ما لا تعلمون آنچه نمیدانید که او فرموده است
قل بگو امر ربی فرموده پروردگار من بالقسط بعدل و راستی یا بتوحید که سر همه راستیها
و اقیموا وجوهکم و راست کنید رویهای خود را بنیت عند کل مسجد نزدیک هر زمان
سجودی یا مکان سجود مراد از سجود نماز است تا توجه کنید بعبادت خدای چون وقت نماز
در رسید نزدیک هر مسجدی که باشید یا امر میکند با جنب که در مساجد خویش گذارید
و ادعوه و بخوانید خدای را مخلصین له الدین در حالتی که پاک کنندگان باشید مر او را طاعت
طاعت را کما بدأکم چنانکه بیافرید شما را ابتدا تعودون باز خواهید گشت بوی تا پاداش
اعمال دهد شما را بعملها یا چنانکه شما را از خاک بیافرید باز بخاک عود خواهید کرد فریقا
هدی گروهی را راه نمود آنکه توفیق داد و فریقا حق علیهم الضلالة و گروهی را گمراه کرد و ثابت شد
بر ایشان گمراهی بمقتضای قضای سابق بفضل الله
ما یشاء انهم اتخذوا الشیاطین و ایشان گرفته اند دیوان را اولیاء دوستان خود و فرمان اتباع
من دون الله بجز خدای و یحسبون انهم مهتدون و گمان میبرند و پندارند که ایشان
مستقیم راه یافتگانند و نفس الامر خیانت یا بنی آدم یعنی برهنه که خطاب

عامست و اکثر مفسران گویند خاص است بسلمانان چه نقلست جماعتی بودند از مشرکان عرب
بودند که مر جمعی از ایشان برهنه طواف میکردندی و بدان تجرید بر ترک از ذنوب تفاؤل
مینمودندی و نیز عادت در ایام احرام از خوردن حیوان مجتنب بوده و باندکی از طعام قناعت
کرده از طاعت دانستندی و تعظیم کعبه خیال بستندی اهل اسلام گفتند ما اولی ایم با
این تعظیم و تکریم حق تعالی ایشان را خطاب فرموده گفت خذوا زینتکم فرا گیرید زینت خود را یعنی جامها
خود را که بدان آراسته آید عند کل مسجد نزدیک هر مسجدی که در آن طواف میکنید
یا در آن نماز میگزارید و مراد از جامه نیکوترین و پاکترین لباسهاست که در وقت نماز پوشند
و گفته اند زینت شانه کردن محاسنست و امام قشیری قدس الله سره میگوید مراد از زینت
... نماز آرایش ظواهر و در کشف الاسرار آورده که زینت بزبان علم ستر عورتست برای
نماز و بلسان کشف حضور دلست برای عرض و مناجات بیت تعلق طاعت بحضور دل ...
طالب حق ... در کاه پس و کلوا و اشربوا و بخورید یعنی در ایام احرام گوشت و چربی
و غیر آن را ولا تحرموا و ... بیاشامید شیر و سایر مشروبات ولا تسرفوا و از حد در مگذرید
بتحریم حلال یا بافراط طعام و شره در خوردن انه بدرستی که خدای لا یحب المسرفین دوست
نمیدارد اسراف کنندگان را یعنی اما که زیاده از سیری نخورید در کتاب تقویة القلوب فرموده
که دو بار خوردن در روزی اسرافست و از بعضی سلف نقلست که اسراف آنست که هر چه آرزو آید
از وی بکند بخورند و در ... مرو آنست که همت او تمام مصروف باشد بفکر شراب
و طعام و در ابیات خاقانی در سلسلة الذهب مذکورست نظم خواجه را بین که
از سحر تا شام • دارد اندیشه شراب و طعام • شکم از خوردنی و خرش حالی • کاه پر میکند
کهی خالی • فارغ از ... و ایمن از دوزخ • جای او مزبله است یا مطبخ • شیخ الاسلام ...
قدس سره ... کو همه دنیا را ... ساری و در دهان ... اشراق ... اسراف
... قطعه ... که ... داشت • بند پیدا در
... که ای ... دراسراف • ... • قل من حرم
که حرام کرده است زینة الله آرایش که خدای مقرر فرموده یعنی جامهای ... التی
آن زینتی که ... اخرج بیرون آورد لعباده برای بندگان خود از نباتات ... و ...
و از حیوانات ... و دیگر ... الطیبات و دیگر حرام کرده است
پاکیزهای من الرزق از روزی یعنی ... مأکول و مشارب ... و ... و الباس
یا حلالات ... قل هی بگو ای ... زینت و طیبات للذین آمنوا
برای کسانیست که ایمان آورده اند یعنی بالاصالة برای مؤمنانست فی الحیوة الدنیا در زندگانی
دنیا اما کفار ... ایشانند لیکن ... اهل ایمان را خالصة
خالصة ... یوم القیمة روز رستخیز کذلک همچنانکه ... کردیم این
حکمها را نفصل الآیات ... نشانهای احکام ... دلایل توحید ... لقوم

یعلمون برای گروهی که فهم دارند و بدانند قل بگو ای محمد انما حرم ربی نیست
که حرام کرده ربی آفریدگار من الفواحش گناهان کبیره را که موجب عقوبت عظیمست
ما ظهر منها آنچه پیداست از آن چون کفر و ما بطن و آنچه نهانست چون نفاق والاثم
و حرام کرده گناهی را که بدان مستحق مذمت شوند چون صغایر والبغی و حرام ساخته ستمکاری
با کبرا بغیر الحق بناحق و این تأکید است ... و کبر ... تشرکوا و دیگر
حرام کرده آنکه شریک آرید بالله بخدای و شرک گیرید ما لم ینزل به چیزی که خدای
نفرستاده است به بر ... سلطانا حجتی و برهانی وان تقولوا و آنکه حرام کرده
که بگویید ... افترا کنید علی الله بر خدای ما لا تعلمون آنچه نمیدانید از تحریم حرث و انعام
و ... طواف بیت الحرام ولکل امة و هر گروهی راست اجل مدتی که خدای تقدیر کرده
است هر جمعی ایشان را ... اجل ... که در آن عذاب استیصال ایشان
فرود آید فاذا جاء پس چون بیاید اجلهم وقتی عذاب و هلاک ایشان یا چون آن مدت مقرر برآید
لا یستأخرون ساعة پس پس نیایند از اجل ساعتی و ساعت در عرف ... اوقات ... ساده
از ساعت ... ولا یستقدمون و پیش نگیرند از آن اجل بیت اجل چون ... پیش ...
بس ... بکنش یا بنی آدم کشید و خطاب با مشرکان عرب است اما یأتینکم
... از شما ای عرب بزبان شما و اصح آنست که عام دارند یعنی
ای فرزندان آدم ... شما از نوع شما یقصون علیکم خوانند بر شما
آیاتی آیتهای کتاب مرا ... احکام شریعت تبین ... بس هر که ... و تکلیف
و اتقی و صلاح آرد ... فلا خوف علیهم پس هیچ ترسی نیست بر ایشان یعنی ... هر چه ...
ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهناک گردند ... نرسند
کذبوا ... آیاتنا ... تکذیب ... آیات ما ... تکبر
و کبر ... تعظیم ... سرکشی کردند عنها از ایمان ... اولئک آن گروه
اصحاب النار یاران آتشند هم فیها ایشان در آن آتش خالدون ... باقی ...
فمن اظلم پس کیست ستمکارتر یعنی کافرتر ... افتری آنکس که ... علی الله کذبا
و ... یا گوید ... دارد او کذب بآیاته یا دروغ شمرد آیات
... اولئک آن گروه ... نصیبهم ... من الکتاب از لوح محفوظ ... نوشته شده از اعمار
و ... ایشان ... رسید ... نوشته شده در دفتر عمل ایشان ... حتی اذا جاءتهم تا وقتی که بیاید بایشان رسلنا
فرستادگان ما که ملک الموت و اعوان ... یتوفونهم ... قبض کنند ارواح
ایشان را قالوا گویند فرستادگان با ایشان ... این ما کنتم ... ایشان
... تدعون من دون الله ... خدای ... امروز

منع کننده عذاب خدای را از خود قَالُوا گویند کافران که ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما یعنی غایب
گشتند و هیچ سودی از ایشان بما نرسید وَشَهِدُوا و گواهی دهند عَلَى أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای
خود أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ که ایشان بوده اند کافران ناگرویدگان قَالَ گوید خدای یا یکی
از ملائکه روز قیامت ایشان را که ادْخُلُوا در آیید فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ در میان امتان که در گذشته
اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از پری و آدمی یعنی
کافران گذشته از این دو طایفه که [illegible] فِي النَّارِ در آتش
دوزخ هر که را عناد و کفر بیشتر باشد او را بیشتر با آتش در آرند كُلَّمَا دَخَلَتْ هر گاه که در آید
أُمَّةٌ گروهی بدوزخ لَعَنَتْ أُخْتَهَا لعنت کنند گروهی دیگر را که هم دینان ایشان باشند و بر
یکدیگر وبال [illegible] باشند چنانچه جهودان جهودان را لعنت میکنند و ترسایان ترسایان را و گبران
گبران را و علی هذا القیاس حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا تا یکدیگر رسند فِيهَا جَمِيعًا همه ایشان در آتش
قَالَتْ أُخْرَاهُمْ گویند آنها که [illegible] لِأُولَاهُمْ برای آنها که پیشوا
بس دینان ایشان بوده گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هَؤُلَاءِ این گروه أَضَلُّونَا گمراه کردند ما را
فَآتِهِمْ پس بده ایشان را عَذَابًا ضِعْفًا عذاب دوچندان که ما داریم مِنَ النَّارِ در دوزخ یکی قسم
برای گمراهی ایشان و یکی برای گمراه ساختن دیگران قَالَ گفت یا گوید خدای لِكُلٍّ ضِعْفٌ هر یک
را عذاب دوچندان است پیشوایان را بجهت ضلال [illegible] بواسطه کفر و تقلید وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ
ولکن ایشان نمیدانند [illegible] خطاب [illegible] عذاب یکدیگر را وَقَالَتْ
أُولَاهُمْ و گویند پیشوایان لِأُخْرَاهُمْ [illegible] فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ
پس نیست شما را بر ما هیچ افزونی که [illegible] تخفیف عذاب داشته باشید [illegible] فَذُوقُوا
الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ بآنچه بودید که کسب میکردید از کفر [illegible] عذاب
میکنید إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible] وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا [illegible]
و دلائل [illegible] و استکبار [illegible] کردند از آن لَا تُفَتَّحُ گشاده نشود
لَهُمْ برای [illegible] ایشان [illegible] أَبْوَابُ السَّمَاءِ درهای آسمان [illegible]
[illegible] آسمان نگشایند [illegible]
[illegible] وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ [illegible]
[illegible] حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ [illegible] فِي سَمِّ الْخِيَاطِ [illegible]
[illegible] وَكَذَلِكَ [illegible]
نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ [illegible] لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ [illegible]
مِهَادٌ [illegible] وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ [illegible]
[illegible] وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ [illegible]
جمیع کافران را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدای وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای شایسته
کردند [illegible] کتاب [illegible]

تمام

تمام آن فوق طاقت بشریت نمی نماید لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا تکلیف نکنیم و نمی فرمائیم نفسی را هیچ چیزی
إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه قادر باشد بر آن و توانا بود بجای آوردن آن و این جمله معترضه بود میان
مبتدا و خبر مبتدا آنست که آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و خبر آن که أُولَئِكَ آن گروه
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در بهشت باقی و دائم اند وَنَزَعْنَا
و بیرون بریم مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سینه های بهشتیان بود مِنْ غِلٍّ از کینه و حسد آنچه
عداوت باشد تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ از زیر مساکن ایشان جویها برای زیادت
لذت و سرور ایشان وَقَالُوا و گویند اهل بهشت چون بمنازل خود رسند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حمد
و ثنا مر آن خدای را که بفضل خود هَدَانَا راه نمود ما را لِهَذَا بدین مقام یا بعمل این منزل
آنست وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ و نبودیم ما که بقوت خود راه می توانستیم رفت لَوْلَا أَنْ هَدَانَا
اللَّهُ اگر نه خدای ما را راه نمودی و این شکریست که بهشتیان بر نعمت هدایت ادا کنند
[illegible] توفیق الهی [illegible] طریقه سیر [illegible] غایه امتنان [illegible] الله [illegible]
[illegible] کرده [illegible] لطف [illegible] ابدا [illegible]
[illegible] رفیق [illegible] لَقَدْ جَاءَتْ و دیگر میگویند بهشتیان که
رُسُلُ رَبِّنَا [illegible] پیغمبران پروردگار ما بِالْحَقِّ براستی [illegible] توحید [illegible]
وَنُودُوا و ندا کرده شوند اهل بهشت أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ این آن بهشت است که وعده داده شده
بودید أُورِثْتُمُوهَا میراث داده شدید آن را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید [illegible]
شریعت [illegible] بهشت را گفت زیرا که عطای [illegible] بهشت و دیگر آنکه میراث [illegible]
[illegible] کافران [illegible] منزلی باشد در بهشت و منزلی در
دوزخ پس کافران منازل مومنان را میراث گیرند در دوزخ و منازل کافران میراث مومنان رسد
در بهشت وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ و ندا کنند اهل بهشت أَصْحَابَ النَّارِ اهل دوزخ را [illegible]
گویند أَنْ قَدْ وَجَدْنَا بدرستی که ما یافتیم مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا آنچه وعده کرده بود پروردگار ما از ثواب
حَقًّا راست و درست فَهَلْ وَجَدْتُمْ پس آیا شما یافتید مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ آنچه وعده
کرده بود شما را [illegible] حَقًّا راست [illegible] قَالُوا نَعَمْ گویند دوزخیان
که آری یافتیم آنچه خدای گفته بود فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ آواز دهنده گویند اسرافیل باشد
ندا کند بَيْنَهُمْ میان بهشتیان و دوزخیان أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ که لعنت خدای عَلَى الظَّالِمِينَ
بر کافران که وضع عبادت کرده اند در غیر موضعش الَّذِينَ يَصُدُّونَ آنانکه باز میداشتند
مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و میطلبیدند برای راه حق عوجی
[illegible] بغیر عیب [illegible] وَهُمْ بِالْآخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت كَافِرُونَ
ناگرویدگان بودند وَبَيْنَهُمَا و میان بهشت و دوزخ حِجَابٌ پرده است یا میان اهل بهشت و دوزخ
حاجزیست چون باره شهر که اهل دوزخ [illegible] کما قال الله تعالی فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ
بِسُورٍ [illegible] حجاب را اعراف گویند [illegible] وَعَلَى الْأَعْرَافِ

رجال اند بر اعراف مردان باشند منزلتی میان بهشت و دوزخ یَعْرِفُونَ بشناسند این رجال کُلًّا
همه اهل بهشت و دوزخ را بِسِیمٰاهُمْ بعلامتهای ایشان چه بهشتیان سفید روی باشند و
مرتفع را بلند است اند اعراف کویند که ساکنان آن عارفند باحوال خلق و فنا فیها انبیاء باشند یا شهدا
یا افاضل مومنان یا ملائکه بر صورت رجال و معنی آنکه ایشان بر اعراف بسبب ولایت فضل و کرامت
ایشان باشد چه ایشان از خود را در بهشت میبینند آنکه ایشان نظر میکنند و عذاب دوزخ را
مشاهده میکنند و نعمای الٰهی از آن میبینند و سرور می یابند تعبیر امام ثعلبی رحمه الله
منقولست از ابن عباس رضی الله عنهما که اعراف موضعی بلند است از صراط عباس و حمزه و علی
و جعفر طیار رضی الله عنهم بر آنجا باشند محبان خود را بشناسند بنازکی و سفیدی روی
و دشمنان خود را دانند بتیرگی و سیاهی روی و کویند اهل اعراف کسانی باشند که حسنات و سیئات
ایشان مساوی بود یا کسانی که پدر ایشان راضی باشد و یکی ندیا سرحال باشند منفرد در عمل
و بعضی قول بر آنکه ایشان در اعراف بجهت نقص ثواب ایشان باشد از استحقاق دخول بهشت و
نادیا ایشان اصحاب اعراف أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ اهل بهشت را یعنی چون در بهشت نکرند اهل
بهشت را بر سبیل تحیت أَنْ سَلٰامٌ عَلَیْکُمْ تحیت خدای بر شما باد یا خوشا حال شما که بسلامت
بما یا السلام رسید لَمْ یَدْخُلُوهٰا هنوز اهل اعراف در بهشت در نیامده باشند وَهُمْ یَطْمَعُونَ
و ایشان طمع میدارند که در آیند فعلی آنست که اجر کسانی که بهشت در آیند ایشان باشند
و در سفر رابع از فتوحات مکیه مذکورست که میزان حسنات و سیئات اهل اعراف مساوی
باشد و ایشان هم در بهشت نکرند هم در دوزخ و در خلق هیچ کدام را رجحانی نبود پس حق
خلق را بسجده خواند تعالی حق تکلیفست و زنیات اهل اعراف سجده کنند و میزان حسنات
ایشان راجح کردد و بهشت در آیند وَإِذٰا صُرِفَتْ أَبْصٰارُهُمْ و هرگاه چشمهای ایشان را بگردانند
تِلْقٰاءَ بطرف و بعوده که حق سبحانه فرشتگان را فرماید تا روی ایشان را بگردانند تلقاء
أَصْحٰابِ النّٰارِ بسوی دوزخیان قٰالُوا ایشان پناه گیرند بخدای و گویند رَبَّنٰا ای پروردگار ما
لٰا تَجْعَلْنٰا مگردان ما را مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ با گروه ظالمان یعنی میان ما و ایشان در دوزخ
جمع مکن وَنٰادیٰ أَصْحٰابُ الْأَعْرٰافِ و آواز دهند اصحاب اعراف رِجٰالًا یَعْرِفُونَهُمْ مردانی را
بشناسند بِسِیمٰاهُمْ بعلامات ایشان از سوادی وجه و زرقه عین و آن شناختن ایشان را
کفر باشند چون ولید بن مغیره و ابو جهل و عاص بن وائل و امثال ایشان که در دنیا میگفتند که خدای
امثال بلال و عمار و صهیب را بهشت برد ما را بدوزخ هرگز چنین نباشد و سوگند میخوردند که
خدای ایشان را ... کنند قٰالُوا کویند ایشان را اهل اعراف
تما در عذابند مٰا أَغْنیٰ عَنْکُمْ دفع نکرد از شما عذاب را جَمْعُکُمْ مال جمع کردن شما یا
کثرت انصار شما وَمٰا کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ و آنچه بودید که کردن کشی میکردید یعنی حق یعنی
استکبار شما مانع عذاب شما نشد پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی بلال و عمار و سلمان
و خباب و صهیب و امثال ایشان رضی الله عنهم و کافران را کویند أَهٰؤُلٰاءِ ندای کروه الَّذِینَ

آنانند که در دنیا أَقْسَمْتُمْ سوگند میخوردید که لٰا یَنٰالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ خدای
هرگز نرساند بایشان نعمتی بس خود حالا برحمت خدا در بهشت اند و چون اصحاب اعراف
این سخن فارغ کردند حق سبحانه بکرم خود ایشان را کوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آئید در بهشت
لٰا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ هیچ بیمی نیست بر شما از مخاوف و شدائد وَلٰا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ و نه شما اندوهناک
شوید از فوت مطالب و مقاصد ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که چون اهل اعراف به بهشت
در آیند دوزخیان از طمع فرج بعد الیاس در بیابند کویند خدایا ما را خویشانند در بهشت
دستوری ده تا ایشان سخن کویم حق سبحانه اذن فرماید بهشتیان را که از دوزخ بنگرند خویشان
خود را بشناسند چه خلقت متغیر شده باشد یا دوزخیان ایشان را بشناسند و بنام
و کنیت ایشان را آواز دهند و از ایشان آب شراب و طعام بهشت خواهند خاصه بیان نادی
أَصْحٰابُ النّٰارِ و آواز دهند دوزخیان أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ بهشتیان را و توقع کنند أَنْ أَفِیضُوا
عَلَیْنٰا آنکه بریزید بر ما مِنَ الْمٰاءِ از آب بهشت جان نعمت که تشنگی ما را بیم دارد أَوْ مِمّٰا رَزَقَکُمُ
اللّٰهُ یا بریزید از آنچه روزی کرده است خدای شما را از سایر اشربه یا انواع طعام
قٰالُوا کویند بهشتیان در جواب ایشان إِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمٰا بدرستیکه خدای حرام کرده است طعام
و شراب بهشت عَلَی الْکٰافِرِینَ بر کافران الَّذِینَ اتَّخَذُوا آنانکه فرا کرفتند دِینَهُمْ دین
خود لَهْوًا وَلَعِبًا شغلی و بازئی چه ایشان در عهد خود دنیا کلیسه آنچه مذهب می دیدند
و بازیچه می کردند وَغَرَّتْهُمُ الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا و بفریفت ایشان را زندگانی دنیا و طول امل تا آنچه
فراموش کردند و ندانستند که دنیا غدار است کشنده و مکار بازی دهنده نظم
در دنیا اعتبار خرابیست • بهر که کار اهل شرارتست • مشغول مشو که و در روش اندیشه
مکن اکنم و پرورش • سرمایه افتنت زنهار ••• خورد از فریب او نکهدار • فَالْیَوْمَ
نَنْسٰاهُمْ پس امروز فراموش کنیم ایشان را یعنی بگذاریم ایشان را در آتش کَمٰا نَسُوا چنانچه ایشان فراموش کردند و ترک
کردند لِقٰاءَ یَوْمِهِمْ هٰذٰا دیدار این روز را وَمٰا کٰانُوا و چنانچه بودند که از روی عناد
بِآیٰاتِنٰا یَجْحَدُونَ انکار میکردند علامات ربوبیت و آیات کتب ما را وَلَقَدْ جِئْنٰاهُمْ و هر آینه
بیاوردیم کروه را بِکِتٰابٍ فَصَّلْنٰاهُ کتابی که بیان کردیم حلال و حرام و فصل ساختیم هر چه در دین بکار آید
عَلیٰ عِلْمٍ بیان و حکم کردیم یعنی عالم بودیم بوجه تفصیل آن هُدًی و فرستادیم این کتاب را راه
نماینده وَرَحْمَةً و بخشایش لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ برای کروهی که می کروند هَلْ یَنْظُرُونَ آیا
انتظار میبرند کافران یعنی نمی برند و منتظر نیستند إِلّٰا تَأْوِیلَهُ مگر عاقبت کتاب حقیقت
او را از وعده و وعید یعنی منتظرند آنچه خدای وعده کرده است در این کتاب از ثواب
و عقاب تا بدینند که راست میشود یا نه یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ روزی که بیاید عاقبت کتاب یعنی ظاهر
شود آنچه وعده و وعید و آن روز قیامت باشد یَقُولُ الَّذِینَ کویند آنانکه نَسُوهُ ترک کردند کتاب
منزل را مِنْ قَبْلُ پیش از این در دنیا یعنی چنانکه کافران که ایمان نیاوردند چون روز ظاهر
کردد صدق سخن خدای کویند قَدْ جٰاءَتْ رُسُلُ رَبِّنٰا بتحقیق که آمده بودند رسولان پروردگار ما

یا با الحق راستی و درستی و ما تکذیب کردیم و آن خطایی عظیم بود فهل لنا پس آیا هست
ما را من شفعاء از درخواست کنندگان فیشفعوا لنا تا شفاعت کنند برای ما او نرد
یا باز گردانیده شویم با دنیا فنعمل پس تا بکنیم غیر الذی کنا نعمل کاری بجز آنکه بودیم که عمل
می کردیم یعنی تصدیق کنیم نه تکذیب و بر جهت تنها یا شرک [illegible] بس نیست ایشان را شفاعت
کنندگان و نه باز گشتن بدنیا قد خسروا انفسهم بتحقیق که زیان کردند در نفسهای خود که سرمایه
عمر را صرف پرستش بتان کردند و ضل عنهم و گم شد از ایشان ما کانوا یفترون آنچه
بودند که افترا می کردند و دروغ می گفتند که بتان شفیعان ما اند نزد خدای
[illegible] امروز برفتند و از امید ما بگذاشتند • ان ربکم الله بدرستی که پروردگار شما خدایست
که پروردگار [illegible] خلق [illegible] جامع جمیع صفات کمال الذی خلق السموات آن خدای
که آفرید آسمانها والارض و زمین را فی ستة ایام در مقدار شش شبانه روز و با وجود قدرت
و زمینی که [illegible] طلوع شمس تا غروب او [illegible] که در شش
روز ایام آخرت که هر روزی هزار سال دنیاست و [illegible]
[illegible] و فوت بر ایجاد آن بکلمه کن دلیلست بر اختیار قادر [illegible]
[illegible] و عجلت و اضطراب و الکیسة [illegible] من الشیطان [illegible]
[illegible] تعظیم [illegible] بیضا و شتاب • حیف
[illegible] جستاب • تا آنکه گشت موجود از خدا • تا بشش روز این زمان و جرخها
[illegible] • [illegible] • این نادانی تعلیم تست •
صبر کن در کارها [illegible] • ثم استوی پس قصد کرد علی العرش بر آفریدن عرش یا استوی
[illegible] با استیلای حق بر عرش [illegible] که عرش
اعظم مخلوقاتست و حقیقت آنست که استوی [illegible] بلا کیف و لا وصف
و این از جمله متشابهاتست و [illegible] یغشی اللیل
[illegible] اللیل النهار [illegible]
[illegible] یطلبه حثیثا [illegible]
[illegible] والشمس والقمر [illegible] والنجوم
[illegible] مسخرات بامره [illegible] الا له الخلق والامر [illegible]
[illegible] تبارک الله رب [illegible]
[illegible] العالمین [illegible]
ادعوا ربکم [illegible] تضرعا [illegible] وخفیة [illegible]
[illegible]
[illegible] انه لا یحب المعتدین [illegible]

یا در دعا افراد کنند یا برپا کنند یا چیزی طلب کنند که لایق ایشان نباشد
[illegible] ولا تفسدوا و فساد مکنید فی الارض در زمین بکفر
[illegible] بعد اصلاحها [illegible] و ادعوه و بخوانید خدا را خوفا از بیم
[illegible] و طمعا و بامید [illegible] ان رحمت الله که رحمت خدای قریب من المحسنین
نزدیکست بنیکوکاران [illegible] المطیعین عاصیان [illegible]
[illegible] الاسلام [illegible]
[illegible] • من اگر جفا کنم
[illegible] وهو الذی و اوست آنکه یرسل
الریاح می فرستد بادها [illegible] بشرا [illegible] بین یدی رحمته پیش از
باران حتی اذا اقلت تا چون بر دارند بادها سحابا ثقالا ابرها گران [illegible]
[illegible]
[illegible]
سقناه [illegible] لبلد میت [illegible] فانزلنا به الماء [illegible]
[illegible] فاخرجنا به [illegible] من کل الثمرات [illegible]
کذلک [illegible] نخرج الموتی [illegible]
[illegible] لعلکم
تذکرون [illegible]
[illegible] والبلد الطیب [illegible]
یخرج نباته [illegible] باذن ربه [illegible]
والذی خبث [illegible] لا یخرج [illegible]
الا نکدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ندارد
[illegible] کذلک [illegible] نصرف الآیات [illegible]
[illegible] یشکرون [illegible]
[illegible]
[illegible] لقد ارسلنا نوحا [illegible] ادریس را علیه السلام [illegible]
[illegible] الی قومه [illegible]
یا قوم [illegible] اعبدوا الله [illegible] ما لکم

نیست شما را من اله غیره هیچ معبودی بجز او پس فرمان وی برید در عبادت او دیگری را شریک
مسازید انی اخاف علیکم بدرستیکه من می ترسم بر شما اگر ایمان نیارید عذاب یوم عظیم
عذابی روزی بزرگ که روز الطوفانست یا روز قیامت قال الملأ گفتند بزرگان من قومه
از قوم او انا لنریک بدرستیکه ما می بینیم ترا ای نوح فی ضلال مبین در گمراهی روشن ما را از
پرستش چندین خدای بعبادت یک خدای دلالت میکنی قال گفت نوح در جواب ایشان
یا قوم ای گروه من لیس بی ضلالة نیست بمن هیچ گمراهی و عدول از طریق حق و صواب
و لکنی رسول و لیکن من رسولم من رب العالمین از پروردگار عالمیان ابلغکم میرسانم
بشما رسالات ربی پیغام پروردگار خویش و انصح لکم و نصیحت میکنم شما را جهت صلاح
شما و اعلم و میدانم من الله از وحی خدای که بمن آمده ما لا تعلمون آنچه شما نمیدانید یعنی نوح
علیه السلام عذاب قومی که تکذیب پیغمبر کنند نشنیده بودند و نمیدانستند چنانکه پیغام
وحی شنیدند متعجب گشتند نوح علیه السلام گفت او عجبتم آیا شگفت میدارید و عجب میآید
ان جاءکم ذکر آنکه بیاید بشما پندی و وحی من ربکم از پروردگار شما علی رجل بر مردی
منکم یعنی از شما یعنی آدمی زاده شما لینذرکم تا بیم کند و بترساند شما را از عاقبت کفر
و معصیت و لتتقوا و تا بپرهیزید شما از خشم خدای تعالی و لعلکم ترحمون و تا شاید که بر شما
بخشایند بسبب این پرهیز کردن را فکذبوه پس بدروغ داشتند قوم نوح علیه السلام
او را نوح که بهلاکت قوم خلق حکم رسید کشتی بساخت و با مومنان بکشتی در آمد خدای تعالی
طوفان فرستاد و همه کافران هلاک شدند و نوح علیه السلام با اهل سفینه سالم ماندند حق تعالی
میفرماید فانجیناه پس نجات دادیم نوح را از غرق شدن و الذین معه و آنانرا که با وی بودند
فی الفلک در کشتی و مجموع ایشان هشتاد تن بودند چهل مرد و چهل زن و اغرقنا و غرق کردیم
بطوفان الذین کذبوا بآیاتنا آنانرا که بدروغ شمرده بودند دلایل حضرت یا معجزات نوح
را علیه السلام برسالت انهم کانوا بدرستیکه قوم نوح علیه السلام بودند قوما عمین گروهی
کوران که از نشانهای وحدانیه نابینا شده بودند قصه نوح در بعضی ایات دیگر مفصل آید
ان شاء الله تعالی و الی عاد و فرستادیم بسوی عاد اخاهم هودا برادر ایشان در نسب یعنی خویش
ایشان هود علیه السلام عاد که قبیله را بدو باز خوانند جد ایشان بود و عاد در عرض
بنادم بن نوح است علیه السلام و بعضی قول آنست که عمر عاد با شعر قبیله عاد مردم بلند
بالا بودند و تنومند بودند و ایشان در تمام روی زمین قبیله عظیمتر نبود مردم بسیار بودند
و مال وافر داشتند و همه در پرستش بتان میکردند حق تعالی جل و علا هود را علیه
السلام بایشان فرستاد و هود علیه السلام بدین قبیله آمد ایشانرا بحق دعوت کرد قال
یا قوم و گفت ای قوم اعبدوا الله بپرستید خدا را و یکانکی او را قبول کنید
ما لکم من اله غیره نیست شما را سزاوار عبادت بجز او هیچ معبودی بحق افلا تتقون
ایا نمی پرهیزید از عذاب خدای قال الملأ گفتند گروهی از بزرگان و پیشوایان الذین کفروا

کردم

انکر

آنانکه کافر بودند من قومه از گروه او جمعی از اشراف قوم سالها بودند و هود را
از عاد و نشانها اما ایشان گفتند انا لنریک بدرستیکه ما ترا می بینیم فی
سفاهة در بیخردی که دین قوم را سبکساری و دین نو آوری و انا لنظنک من الکاذبین
و ما گمان می بریم ترا از دروغ گویان در دعوی پیغمبری قال یا قوم گفت هود علیه
السلام که ای قوم من لیس بی سفاهة نیست مرا هیچ سبک عقلی و لکنی رسول من
فرستاده ام من رب العالمین از پروردگار عالمیان ابلغکم میرسانم بشما رسالات
ربی پیغامهای پروردگار خود را و انا لکم ناصح امین و من شما را نصیحت کننده ام امانت گوی
در خیانت او عجبتم آیا عجب میدارید ان جاءکم ذکر آنکه بیاید بشما ذکری یعنی پیغامی من ربکم
از پروردگار شما علی رجل منکم بر مردی از شما یعنی هم نسب شما که او یاد دهد
و لینذرکم تا بترساند شما را از عقوبت و اذکروا
و یاد کنید نعمت خدا را اذ جعلکم خلفاء چون گردانید شما را جانشینان و ساکنان
زمین من بعد قوم نوح از پس هلاک قوم نوح علیه السلام و زادکم
فی الخلق بسطة و زیاده داد شما را در آفرینش فراخی و بزرگی در قامت و غلبه
از بسطه طول قامت که شما را بود و قوت
و قد فاذکروا آلاء الله پس یاد کنید نعمتهای خدا را لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار
شوید قالوا گفتند قوم هود مر هود را علیه السلام اجئتنا آیا آمدی بما لنعبد الله
تا بپرستیم ما خدا را وحده یگانه و نذر و دست بداریم و پرستش و نذر آنچه
ما کان یعبد آباؤنا که پرستیدند پدران ما وجه ترک عبادت
ایشان را کم دیدیم فأتنا بما تعدنا پس بیار بما آنچه وعده
میکنی ان کنت من الصادقین اگر هستی از راستگویان در نزول عذاب قال گفت هود
علیه السلام قد وقع علیکم که واجب شد بر شما من ربکم از پروردگار شما
رجس و غضب عذاب و خشم اتجادلونی آیا مجادله میکنید با من فی اسماء
در نامها یعنی در بتان که هر یک را نامی نهاده اید یعنی با ساخته گفتند و گمان ایشان
آن بود که باران از ایشان و باد و روزی را حافظ و نگاهدار بودند آنکه در سفر نگاهبان
ایشانند و هستند و باز قوم سالمه و این الفاظ نام بودند که ساخته اصنام را که
بودند قدرت بر آنها بود پس هود علیه السلام فرمود که شما جدال میکنید در چیزها
که از معنی حالت سمیتموها انتم نام نهاده اید شما ایشان را و آباؤکم و پدران شما
ما نزل الله بها من سلطان فرستاده است خدا از عبادت ایشان هیچ سلطان و حجتی و بیان
و حجت ظاهر شد که شما بیهوده بنهاده ما فانتظروا پس چشم دارید و منتظر
باشید نزول عذاب را انی معکم بدرستیکه من با شما من المنتظرین از منتظرانم
آورده اند که خداوند تعالی سه سال باران از ایشان باز داشت تا قحط مبتلا شدند

کفر

زمان هر کاه بلیه نازل شدی توجه بموضع مذکور کردی که حالا خانه کعبه است و الحق شعبه
از دیده سرخ رنگ بوده که مسلم و مشرک رجوع الیها کردندی و بعد از عرض حاجت و طلب دفع
آفات بمطالب فایز شدندی و از مخاوف خلاص یافتندی پس قوم عاد جمیع آن سنن بوده
قیل بن عنز و مرثد بن سعد با هفتاد تن از اعیان قبیله بمکه رفتند در معویه بن بکر از اولاد
عملیق بن لاوذ که در آن وقت حاکم مکه بود نزول کردند و بعد از اقامت وظایف ضیافت
ایام وقت طلبیده خواستند که جهت دعا و طلب باران بموضع معین روند مرثد که یکی از
رؤسای عاد بود دیگر بوده ایمان داشت و نمود که بدعای شما باران نخواهد آمد مکر اطاعت هود
علیه السلام نمایید تعالی تدعو توبه و استغفار بجا آرید تا حق سبحانه از سحاب عنایت باران رحمت
بر شما بارد ایشان از معاویه درخواستند تا او را بسته کرده نکذارند که موضع دعا رود و قیل با قوم
خود بدان جا رفته کفت خدایا بر قوم عاد باران آنچه ... پس سه قطعه ابر برآمد
یکی سرخ و یکی سفید و یکی سیاه و منادی ندا کرد که ای قیل ازین سه ابر آنچه میخواهی برای خود
و قوم خود اختیار کن قیل ابر سیاه را اختیار کرد که باران بیشتر می باشد ... بیرون آمد
با قوم رو بیلاد خود نهاد و چون بموضع مغیث که وادی او بود رسیدند بشارت ابر مردم قبیله
رسانیدند و اهالی ... خوش دل و شادمان کشتند ... بیرون آمدند عذاب
الهی بر ایشان نازل شد چه در آن ابر باد عاصف بود که ایشان را با دصرصر که هفت شب و هشت
روز تمام عادیان را هلاک کرد و هود با قوم خود سلامت ماندند و تفاصیل این قصه در ثنا
آیات ... خواهد شد انشاء الله تعالی حق سبحانه و تعالی از نجات مؤمنان و هلاک کافران
خبر میدهد فانجیناه پس نجات دادیم ما هود را والذین معه و آنانکه با او بودند
یعنی در دین تابعان او بودند برحمة منا برحمتی از ما یعنی ببخشش و بخشایش خود از ما
بر ایشان و قطعنا و ببریدیم دابر القوم الذین کذبوا بنیاد آنانکه تکذیب کردند
بآیاتنا بنشانهای قدرت ما یعنی ایشان را مستاصل ساختیم و از بیخ و بنیاد بر انداختیم
وما کانوا مؤمنین و نبودند قوم عاد کرویدکان بوحدت معبود و رسالت هود علیه السلام
والی ثمود و فرستادیم بقبیله ثمود و ایشان قبیله بودند از عرب که نسب ایشان بثمود
بن عاثر بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام منتهی می شود و مسکن ایشان حجر بود که
از حجاز تا شام ... بت می پرستیدند حق سبحانه بفرستاد بایشان
برادرشان را اخاهم صالحا برادر ایشان صالح که صالح بن عبید علیه السلام ... بن ثمود
... قال کفت صالح چون برسالت بدیشان آمد یا قوم اعبدوا الله ای کروه من
بپرستید خدای را ما لکم من اله غیره نیست شما را معبودی که استحقاق الوهیت
داشته باشد بجز وی ... بسبب کثرت عمر ... تکذیب صالح علیه
کردند ... کفتند ما را آیتی باید که بدان استدلال کنیم بر رسالت تو صالح علیه السلام فرمود
که چه آیت مطلبیه کفتند ... از این سنگ ... ناقه ... داده

خواهم آورد تو هم از خدای خود چیزی درخواه و ما نیز از خدایان خود چیزی درخواهیم
پس دعای هر که بمحل اجابت برسد دیگری تابعت او باید کرد بر این صورت قرار داده
دیگر بیرون رفتند و هر نوع حاجتی که از بتان طلبیدند اثر اجابت بظهور نیامد بس جهت
... جندع بن عمرو که یکی از اشراف قبیله ثمود بود
و اشارت بسنکی کرد که منفرد در صحرا افتاده بود و آن را کاثبه میکفتند و کفت ای صالح
بیرون آر ازین سنک ناقه ای ... صالح فرمود که
اکر خدای من بقدرت کامله خود که معجز ... چنین شتری ازین سنک بیرون
آورد شما چه میکنید کفتند میکرویم و پرستش خدای تو میکنیم و بدین شرط سوکند یاد کردند
صالح علیه السلام دو رکعت نماز کزارد و بدعای آنحضرت عزت جل و علا اظهار آن
معجزه طلبید فی الحال آن صخره در حرکت آمد چنانکه شتری که ... ناله کند
و شکافت و ناقه ... بیرون آمد ... قوم ... آمده در غایت بزرکی فی الحال بزاد بچه
مانند خود و مردمان ... می نکریستند جندع ... فی الحال ایمان
آورد با جمعی از اشراف ثمود ... سر کردان ... آنکاه ...
بیرون کردند. قطعه: یکی بنور عنایت ره هدایت یافت ◦ یکی بوادی خذلان ... کرفتار
یکی بر وسوسه دیو رفت سوی سقر ◦ یکی ز فیض ... سوی جنان ◦ القصه آن شتر
در میان قوم ... صالح بعد از ظهور
این معجزه کفت ای قوم قد جاءتکم بینة بتحقیق که آمد شما را بینة من ربکم معجزی
از پروردکار شما که دلیلست بر کمال قدرت او و صحت نبوت من هذه ناقة الله این شتر خدا
اضافت از جهت تخصیص خواهد بود یعنی خدای بیرون آورد او را ناقه از صخره کاثبه
تا باشد لکم آیة مر شما را نشانی بر ... پیغمبری من فذروها پس بکذارید این ناقه را تاکل
تا بخورد کیاه فی ارض الله در زمین خدای و شما را در خوردن او هیچ مونتی نباشد ولا تمسوها
بسوء و مرسانید بوی هیچ بدی فیاخذکم که فرا کیرد شما را عذاب الیم عذابی دردناک
استحقاق عذاب نه بواسطه ضرر ناقه است بلکه با قامت ایشان بر کفر بعد از شهود معجزه
و عقر ناقه دلیل ... ایشانست واذکروا و یاد کنید ... اذ جعلکم خلفاء کرد
شما را خلفاء جانشینان در زمین من بعد عاد از پس هلاکت قوم عاد و بوأکم و جای
داد شما را فی الارض در زمین ... تتخذون فرا میکیرید من سهولها از زمینهای نرم قصورا
کوشکهای برای تابستان و تنحتون الجبال ... بیوتا ...
خانهای برای زمستان فاذکروا پس یاد کنید آلاء الله نعمتهای خدا را ...
... ولا تعثوا فی الارض مفسدین ...
... صالح علیه السلام اعراض نمودند ...
... قال الملأ کفتند کروه بزرکان الذین استکبروا آنانکه تکبر

وسرکشی کاکردند ﴿مِن قَوْمِهِ﴾ از قوم صالح علیه السلام ﴿لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا﴾ مر آنکسانرا که
از ضعیفان شمرده بودند یعنی بیچارگان ﴿لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ﴾ مر آنکسانرا که گرویده بودند از ضعیفان
و فقیران ﴿أَتَعْلَمُونَ﴾ آیا شما میدانید ﴿أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ﴾ مرا که صالح فرستاده شده است ﴿مِنْ رَبِّهِ﴾
از پروردگار او و این سخن بر سبیل استهزا میگفتند ﴿قَالُوا﴾ گفتند آن ضعفا ﴿إِنَّا﴾ بدرستی که
ما ﴿بِمَا أُرْسِلَ بِهِ﴾ بدانچیزی که صالح را بدان فرستاده اند یعنی توحید و عبادت ﴿مُؤْمِنُونَ﴾ گرویدگانیم
﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا﴾ گفتند آنانکه سرکشی می کردند از ایمان بخدای و به پیغمبران او ﴿إِنَّا﴾ بدرستی
که ما ﴿بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ﴾ بآنچیزی که شما گرویده آید بدان ﴿كَافِرُونَ﴾ ناگرویدگانیم و منکرانیم آورده اند
که قوم ثمود از ناقه بتنگ آمدند بجهة دو چیز یکی آنکه نوبتی او بود تمام آب چاهها از ایشان باز داشتی
و دیگر که چون قوم بود آب چاههای بجای بیابان و فا نیکر چه دیگر تابستان بظهر وادی رفتی
و اغنام قوم از هوا ایشان شد بطن وادی میرفتند زمستان بظهر وادی و چون بجای بیابان
بظهر وادی میرفتند از حرکت ضرر بایشان میرسید دو زن که ایشانرا عنیزه میگفتند و مواشی
بسیار داشتند این صعوبت بریشان شاق بود قدار بن سالف و مصدع بن دهر را بیاورد تا که
ناقه را پی کردند چنانچه تفاصیل آن مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و کشتن ناقه سبب نزول
عذاب شد بریشان حق سبحانه و تعالی میفرماید ﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ﴾ پس پی کردند و بکشتند ناقه
را ﴿وَعَتَوْا﴾ و سرکشی کردند ﴿عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ﴾ از انتثال فرمان پروردگار خویش ﴿وَقَالُوا﴾ و گفتند از روی
استهزا ﴿يَا صَالِحُ ائْتِنَا﴾ ای صالح بیار بما چیزی ﴿بِمَا تَعِدُنَا﴾ وعده میکنی ما را از عذاب ﴿إِنْ كُنْتَ
مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ اگر هستی تو از فرستادگان براستی ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾ پس فرا گرفت ایشانرا سبب
کشتن ناقه زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیم ﴿فَأَصْبَحُوا﴾ پس بامداد کردند یعنی گشتند ﴿فِي دَارِهِمْ﴾
در سرایهای خویش ﴿جَاثِمِينَ﴾ بر روی در افتادگان و بجای مردگان ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ﴾ پس روی گردانید
از ایشان و بعد از پی کردن ناقه بکشتند بعضی از قوم که سه قوم ثمود را بصیحه جبرئیل علیه السلام و زلزله
هلاک کرد ﴿وَقَالَ﴾ و گفت صالح علیه السلام اندوه خورده ﴿يَا قَوْمِ﴾ ای گروه من ﴿لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ﴾ بتحقیق که
برسانیدم بشما ﴿رِسَالَةَ رَبِّي﴾ پیغام پروردگار خود که بادای آن مامور بودم ﴿وَنَصَحْتُ لَكُمْ﴾ نصیحت کردم
شما را بایمان خواندن و از اتباع نفس و شیطان منع کردن ﴿وَلُوطًا﴾ و یاد کن لوط بن هاران بن آزر برادر
زاده ابراهیم بود علیه السلام ﴿إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ﴾ آنگه چون ابراهیم علیه السلام از بابل متوجه شام
شد بهمراه او بود لوط علیه السلام و او بود که خدای تعالی او را پیغمبری داد و باهل سدوم
فرستاد و آن پنج شهر بوده است سدوم و عاموراء و اعظم مداین بود دیگر عاموراء و داذوما و صبوا
و صعوه و گویند صعبه در هر شهری چهار بار هزار مرد بود و لوط علیه السلام بسدوما
آمد و خلق را بخدای دعوت کرد و ایشان بر دو خیرات امر میفرمود و از
فواحش نهی میفرمود و یکی از فواحش ایشان لواطه بود حق سبحانه این مسئله را از معاقبه امر
ایشان خبر داد و میفرماید که ای محمد یاد کن قصه لوط را ﴿إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ﴾ چون گفت بقوم خود مر اهل سدوما
را که لوط علیه السلام میان ایشان بود ﴿أَتَأْتُونَ﴾ آیا شما می آیید ﴿الْفَاحِشَةَ﴾ بعمل

﴿وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾ و لیکن شما دوست نیداشتید نصیحت کنندگانرا و پیروی نکردید نیکوخواهانرا از راه ... شما

زشت یعنی لواطه ﴿مَا سَبَقَكُمْ بِهَا﴾ پیشی نگرفت بر شما بدین فاحشه یعنی پیش از شما
این کار نکرده ﴿مِنْ أَحَدٍ﴾ هیچ یکی ﴿مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ از عالمیان ﴿إِنَّكُمْ﴾ بدرستی که شما
﴿لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ﴾ می آیید بمردان ﴿شَهْوَةً﴾ از روی شهوت ﴿مِنْ دُونِ النِّسَاءِ﴾ بغیر زنان
بطریقی جز خانه یعنی بدرستی که شما ای قوم ﴿مِنْ دُونِ النِّسَاءِ﴾ بجز زنان که مباح شده بر شما پس شما بطریق حق نیستید ﴿بَلْ
أَنْتُمْ﴾ بلکه ﴿قَوْمٌ مُسْرِفُونَ﴾ شما قومی هستید که میگذرید از اسراف که کار و از حد درگذشتگانید ﴿وَمَا كَانَ
جَوَابَ قَوْمِهِ﴾ و نبود جواب قوم لوط علیه السلام باز این کلام ﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾ مگر آنکه گفتند
بعضی از مردم بعضی را ﴿أَخْرِجُوهُمْ﴾ بیرون کنید لوط و دختران او را و اهل او را که مومنانند
﴿مِنْ قَرْيَتِكُمْ﴾ از دیه شما یعنی از سدوما ﴿إِنَّهُمْ﴾ بدرستی که لوط و متابعان او ﴿أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾
مردمانند که طلب پاکیزگی میکنند از لوث یعنی در عمل با ما شریک نیستند حق سبحانه و
تعالی بجواب ایشان نشستند و عذاب بریشان فرود آمد چنانچه تفصیل آن بیاید ان شاء
الله تعالی و چون عذاب نازل شد ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ﴾ پس نجات دادیم لوط را علیه السلام ﴿وَأَهْلَهُ﴾
و کسان او را از اهل بیت و مومنان ﴿إِلَّا امْرَأَتَهُ﴾ مگر زن او را که واعله نام داشت و کفر خود پنهان
میکرد و کفار را از آمدن میهمانان لوط علیه السلام خبر میکرد ﴿كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ بود آن زن از باقی
ماندگان در دیار خود یعنی در رفتن با لوط علیه السلام اتفاق نکرد و در میان قوم لوط
علیه السلام هلاک شد ﴿وَأَمْطَرْنَا﴾ و بارانیدیم ﴿عَلَيْهِمْ﴾ بر کفار قوم لوط علیه السلام ﴿مَطَرًا﴾
بارانی و چه بارانی عجیب و آن سنگ عظیم بود که بر سر ایشان بارانیدند ﴿فَانْظُرْ﴾ پس درنگر ای بیننده
که ﴿كَيْفَ كَانَ﴾ چگونه بود ﴿عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ سرانجام کار گناهکاران ﴿وَإِلَى مَدْيَنَ﴾ و فرستادیم بسوی اهل
مدین که نسل ابراهیم خلیل بود صلوات الرحمن و سلامه علیه ﴿أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾ برادر ایشان
شعیب بن میکیل بن یشجر بن مدین را ﴿قَالَ﴾ گفت ﴿يَا قَوْمِ﴾ ای گروه من ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ بپرستید
خدای را ﴿مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ﴾ نیست شما را ﴿غَيْرُهُ﴾ هیچ معبودی بحق جز وی ﴿قَدْ جَاءَتْكُمْ﴾ بدرستی که آمد
بشما ﴿بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ معجزه روشن از پروردگار شما در قرآن معجزه شعیب علیه السلام مذکور نیست
و در احادیث نیز مذکور نیست اما در آیات باهرات که ذکر انبیا علیهم السلام میگوید که معجزه
شعیب علیه السلام آن بود که چون خواستی که بکوهی بلند برآید کوه سر فرود آوردی تا شعیب
علیه السلام بآسانی بر وی صعود کردی و جمله از قوم او را دو کیل و دو میزان بودی یکی از بهر
بزرگ تر و یکی بهر خرد بدان خرید و بدین فروختندی و گویند بدیشان خیانت
کردندی شعیب علیه السلام ایشانرا گفت من شما را بخدای میخوانم و ایمان شما میخواهم
﴿فَأَوْفُوا الْكَيْلَ﴾ پس تمام و راست سازید آلت کیل ﴿وَالْمِيزَانَ﴾ و آلت وزن راستی کنید ﴿وَلَا تَبْخَسُوا
النَّاسَ﴾ و کم مکنید مردمانرا ﴿أَشْيَاءَهُمْ﴾ در چیزهای ایشان یعنی در خرید و فروخت خیانت مکنید
﴿وَلَا تُفْسِدُوا﴾ و فساد مکنید بکفر و خیانت ﴿فِي الْأَرْضِ﴾ در زمین ﴿بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ بعد از صلاح آن
بفرستادن انبیا و انزال کتب ﴿ذَٰلِكُمْ﴾ عمل با حقوق و دفع بدی ﴿خَيْرٌ لَكُمْ﴾ بهتر است شما را ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾
اگر هستید شما گرویدگان و چون قوم شعیب علیه السلام در شهر مدین کیل و وزن خیانت کردندی

ودر صحراها راه زدندی پس ایشان را چنانچه از جنس منع کرد از قطع طریق نیز نهی فرمود
وگفت ولا تقعدوا ومنشینید بکل صراط بهر راهی که تجنب اخذ اموال توعدون تهدید میکنید
مردمان را وکشته ایشان [illegible] بسر راهها نشستندی وهرکس که خواستی که بملازمت شعیب
علیه السلام رود او را تخویف کردندی پس شعیب علیه السلام فرمود که بسر راهها منشینید
که وعید کنید مردمان را وتصدون وباز دارید عن سبیل الله از راه خدای من آمن
آنکس را که ایمان آورده است به خدای وتبغونها عوجا وجوئید برای راه خدای کجی یعنی طلب
بطلان آن کنید واذکروا ویاد کنید نعمت خدای را بر خود اذ کنتم قلیلا آنگاه که بودید اندک
ازجهت عدد فکثرکم پس بسیار گردانید خدای شما را بانکه برکت کرد در اموال
واولاد شما آورده اند که مدین بن ابراهیم علیه السلام دختر لوط را علیه السلام خواست
وخدای ایشان را فرزند بسیار داد ونسل ایشان بسیار گردانید پس شعیب علیه السلام این نعمت را یاد
ایشان داد وگفت وانظروا وبنگرید که کیف کان عاقبة المفسدین آخر کار تباه کاران
آنا مر که چنند که قوم نوح وعاد وثمود وقوم لوط بودند پس شعیب علیه السلام بعد [illegible] کرد
وگفت وان کان طائفة واگر باشد گروهی منکم آمنوا بالذی ارسلت به که ایمان آوردند بالذی
که فرستاده شده ام بآن وطائفة لم یؤمنوا وگروهی که ایمان نیاوردند [illegible]
قوم از مدین بشعیب علیه السلام ایمان آورده بودند [illegible] کشته قوت وثروت سادات
به مومنان [illegible] بایشان [illegible] که [illegible] دست [illegible] ایشان از [illegible]
شعیب علیه السلام فرمود که اگرچه شما دو گروه شده اید فاصبروا پس شکیبائی کنید حتی یحکم الله
تا وقتی که حکم کند خدای بیننا میان ما وشما وهو خیر الحاکمین واو بهترین حکم
کنندگانست که در حکم او میل ومداهنت نیست قال الملأ گفتند

الجزء التاسع من اجزاء الکتاب

منکران الذین استکبروا آنانکه سرکشی کردند من قومه از قوم شعیب علیه السلام
بعد از انکار دعوت او لنخرجنک یا شعیب هرآینه بیرون میکنیم ترا ای شعیب والذین آمنوا معک وآنانرا
که گرویده اند بتو من قریتنا از دیه خویش او لتعودن فی ملتنا یا عود خواهید کرد
در ملت ما [illegible] گفتند [illegible] ایمان آورده اند
بیرون [illegible] جمع کردند [illegible] شعیب علیه السلام [illegible] مومنان بوده اند
بس [illegible] کفر نبودند [illegible] شعیب علیه السلام جواب [illegible] داد
قال گفت شعیب علیه السلام [illegible] اولو کنا کارهین یا اگرچه باشیم ما کارهین ناخواهان
یعنی [illegible] بدین شما [illegible] پس اگر [illegible] بملة شما کردیم [illegible]
قد افترینا علی الله کذبا بدرستی که افترا کرده باشیم [illegible] بر خدای دروغ [illegible]
آورده که [illegible] قوم شعیب علیه السلام [illegible] که [illegible] بدان طریقت با
[illegible] ان عدنا فی ملتکم [illegible] شعیب علیه السلام [illegible] بملة شما [illegible]
ملة ما [illegible] افترا باشد بر خدای اذ نجانا الله منها [illegible] قوم [illegible] باز گردند

وبیایند

ومیایند فی ملتکم [illegible] بعد اذ نجانا الله منها بعد از آنکه رهانید ما را خدای از ملة
شما پس باز [illegible] باشیم وما یکون لنا ونشاید ونباشد ما را ان نعود فیها آنکه باز
گردیم بملة شما الا ان یشاء الله مگر آنکه خواهد خدای ربنا [illegible] ارتداد وعود ما را
[illegible] بعلم او [illegible] وسع ربنا [illegible] است
کل شیء علما [illegible] همه چیز را
و[illegible] وکفر [illegible] ونفاق [illegible] شما [illegible]
[illegible] مومنان اضطراب نکنیم بلکه علی الله توکلنا بر خدای توکل کردیم وکار
خود باوی باز گذاشتیم پس شعیب علیه السلام بعد از ما [illegible] بمناجات
حضرت [illegible] ربنا افتح خدایا حکم کن بیننا میان ما وبین قومنا
ومیان قوم ما بالحق براستی وانت خیر الفاتحین وتو بهترین حکم کنندگانی وقال الملأ وگفتند
گروهی از اشراف قوم الذین کفروا آنانکه کافر بودند بخدای من قومه از قوم شعیب علیه
السلام با گروه دیگر از مردم خود که ایمان آورده بودند لئن اتبعتم اگر شما متابعت کنید شعیبا
شعیب را در سلوک طریقت او ودین خود را بگذارید انکم اذا بدرستی که باشید لخاسرون
[illegible] زیان زدگان [illegible]
[illegible] با قوم خود گفتند که اگر دین خود را [illegible] کنید در زیان افتید [illegible]
[illegible] شعیب علیه السلام [illegible]
[illegible] فاخذتهم الرجفة پس فرا گرفت ایشان را زلزله [illegible] علیه السلام
مذکورست که اهل مدین [illegible] آنکه
[illegible] زلزله است [illegible] که زلزله فی صباح [illegible]
[illegible] که جبرئیل علیه السلام فریاد کرد زلزله در شهر ایشان افتاده [illegible]
[illegible] فاصبحوا پس گشتند فی دارهم [illegible] جاثمین [illegible]
[illegible] الذین کذبوا شعیبا آنانکه بدروغ داشتند شعیب را
کان لم [illegible] هم الخاسرین بودند ایشان زیان [illegible]
آنکه [illegible] شعیب علیه السلام [illegible] عذاب [illegible] علیه السلام [illegible]
فتولی عنهم پس روی بگردانید [illegible] وقال یا قوم وگفت ای قوم لقد ابلغتکم
[illegible] رسالات ربی [illegible] ونصحت لکم [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه صلوات الله [illegible] شعیب علیه السلام
بعد از [illegible] فکیف آسی پس چگونه اندوه خورم
[illegible] علی قوم کافرین [illegible]
[illegible]

کفار

فاخذتهم الرجفة پس گرفت ایشان را زلزله [illegible]
جبرئیل [illegible]
[illegible] فاصبحوا [illegible]
در شهر [illegible] جاثمین [illegible]
مردگان [illegible] الذین
کذبوا شعیبا آنانکه تکذیب کردند شعیب را کان لم
یغنوا فیها [illegible]
[illegible] الذین
کذبوا شعیبا آنانکه بدروغ داشتند شعیب را کانوا
هم الخاسرین [illegible] زیان [illegible]

وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم فِي قَرْيَةٍ در دهی و شهری مِنْ نَبِيٍّ هیچ پیغمبری که اهل آن تکذیب کردند
إِلَّا أَخَذْنَا مگر آنکه گرفتیم أَهْلَهَا اهل آن شهر را بِالْبَأْسَاءِ بسختی و تنگی وَالضَّرَّاءِ و رنج و
بیماری لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ تا باشد که ایشان زاری کنند و پند پذیر شوند و تضرع بحق کرده
نمایند تا بلاء دفع کرده و چون بلاء و زحمت مشقت نشد ایشانرا بمنا و راحت مبتلا
کردیم ثُمَّ بَدَّلْنَا پس بدل کردیم ما مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ بجای بلا و رنج و شدت سلامت
و صحت و راحت حَتَّىٰ عَفَوْا تا وقتی که بسیار شدند هم در مال و هم در رجال و بجا نیاوردند شکر آن و کفران
کردند وَقَالُوا و گفتند بنا بر آنکه ایشانرا بجای محنت و مضرت از عادت دهر طبیعت تصور کرده
است قَدْ مَسَّ برسید آبَاءَنَا بپدران ما الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ شادی و سختی یعنی
در زمان گذشته گاهی سختی بودی و گاهی فراخی و وقتی صحت بود و وقتی بیماری و زمانی غم
بود و زمانی شادی این نه بسبب کفر و طاعت است پس ما بر طریقه پدران خود باشیم چون این
قوم بر پا پاسی و کفر راسخ شدند فَأَخَذْنَاهُمْ پس بگرفتیم ایشانرا بَغْتَةً ناگهان
بعذابی که این بود وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان نمیدانستند که عذاب بر ایشان نازل خواهد
شد بجهت آنکه مقدمات عذاب را دیده باشند و نمیدانستند وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ
الْقُرَىٰ و اگر جماعه اهل آن دهها که بدین عذاب مبتلا شدند یا اهل مکه و ما حوالی
آمَنُوا بگرویدندی بخدای وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر لَفَتَحْنَا هر آیینه
بگشادیمی عَلَيْهِمْ بر ایشان و بسیار دیدیمی ایشانرا بَرَكَاتٍ برکتهای و زیادتیها مِنَ السَّمَاءِ
از آسمان بنزول رحمت ایشان بباریدن باران وَالْأَرْضِ و از زمین بر آمدن حاجات
بارستن نباتات وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا ولیکن ایشان تکذیب کردند رسولان ما را فَأَخَذْنَاهُمْ
پس بگرفتیم ما ایشان را بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از کفر و معاصی
و دخا بتسلی ... که اگر ایشان بگرویدندی بمواعید حق و حذر کردندی از مخالفت
ستوبات ... از دلهای ایشان ... خود روشنی دادی که
برکت ... و جوارح و اعضای ایشان ... که برکت
ارض عبارت از آنست نکته در زمین و آسمان دهای جود ... اهل
از زمین ... أَفَأَمِنَ آیا ایمن شدند أَهْلُ الْقُرَىٰ
اهل مکه و حوالی آن بعد از بیان که در عذاب کافران کردیم أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا از آنکه بیاید
بدیشان عذاب ما بَيَاتًا در شب وَهُمْ نَائِمُونَ و حال آنکه ایشان خفته باشند یعنی شبخون
عذاب بیاید بدیشان در غفلت ایشان أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ یا ایمن شدند اهل آن شهرها
أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا از آنکه بیاید بدیشان عذاب ما ضُحًى در وقت چاشت وَهُمْ يَلْعَبُونَ
و حال آنکه ایشان بازی می‌کنند یعنی تصرف مهمات دنیا که بازیچه است و غافلانست مشغول
... که بعد از تکذیب رسل از عذاب ... بوده ... أَفَأَمِنُوا
آیا ایمن شدند اهل تکذیب مَكْرَ اللَّهِ از ناگاه گرفتن خدای که مکر استعاره است از استدراج

بنده و گرفتن او بی‌خبری که نداند فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ پس ایمن نشوند از مکر خدای إِلَّا
الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ مگر گروهی زیانکاران که بکفر و نفاق زیان زده در دو جهان باشند
أَوَلَمْ يَهْدِ آیا بیان نکرد خدای لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ برای آنکسان که میراث گرفتند زمین را
یعنی متمکن شدند اندر آن مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا از پس هلاک اهل آن مراد کفار زمان حضرت
رسالت است صلی الله علیه وسلم که دیار امم ماضیه گرفته اند خدای بریشان بیان کرد أَنْ لَوْ
نَشَاءُ آنرا که اگر خواهیم أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ برسانیم بدیشان جزای گناهان ایشان یعنی عقوبت
کنیم ایشانرا چنانچه ... ایشانرا گرفتیم وَنَطْبَعُ و مهر نهیم عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای
ایشان فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ پس ایشان نشنوند از روی فهم و عبرت بجهت ختم قلب چه اگر دل را ختم
نهاده می‌شود و حق با وجود گوش دل از استماع کلام حق غایب باشد گوش آب و گل
را نفعی از گوش دل باید شنود گوش گل ایشانرا مانند هیچ سود گوش سر را جمله حیوان
هست گوش سر خاص نسل آدمست گوش سر جانب گوینده است گوش سر
سهلست اگر کنی ثبات پس بجهت تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود
تِلْكَ الْقُرَىٰ آن شهرها که نسبت با امم مذکوره داشت چون احقاف و حجر و موتفکات
و غیر آن نَقُصُّ عَلَيْكَ خوانیم بر تو مِنْ أَنْبَائِهَا بعضی از خبرهای آن وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ
و بدرستی که آمدند باهالی آن رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان چون هود و صالح و لوط
علیهم السلام بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن بادلائل واضحه فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس
نبودند که ایمان آورند بعد از آمدن رسل بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ بآنچه تکذیب می‌کردند
قبل از آمدن ایشان یعنی مستمر بودند بر تکذیب و صلاحیت قبول ایمان نداشتند بسبب
رسوخ در کفر و بعد از مهر بر دلهای ایشان كَذَٰلِكَ مانند آن مهر سخت که بر دلهای کفار
گذشته بود يَطْبَعُ اللَّهُ مهر می‌نهد خدای عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ بر دلهای نا گرویدگان
و از آنها انذار کفار قریش که خدای دانست که ایمان نیارند وَمَا وَجَدْنَا و نیافتیم
لِأَكْثَرِهِمْ مر بیشتر امم مذکوره مِنْ عَهْدٍ هیچ وفای عهدی که در روز میثاق و در وقت
بودن با عهده که در ... حوف و مضرت می‌کردند که اگر نجات یابیم ایمان آریم وَإِنْ وَجَدْنَا
و بدرستی که یافتیم أَكْثَرَهُمْ بیشتر ایشانرا لَفَاسِقِينَ شکستکان عهد و پیمان ثُمَّ بَعَثْنَا
پس برانگیختیم و فرستادیم مِنْ بَعْدِهِمْ بعد از این پیغمبران مُوسَىٰ موسی بن عمران بِآيَاتِنَا بمعجزاتی
که او را عطا کرده بودیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون که نام او قابوس بود یا ولید بن مصعب
بن ریان و فرعون لقب ملوک مصر بوده چنانکه کسری و قیصر و خاقان و تبع که القاب ملوک فارس
و روم و چین و یمنست وَمَلَئِهِ و بسوی اکابر قوم او فَظَلَمُوا بِهَا پس ستم کردند یعنی
کافر شدند بآن آیات و وضع کردند کفر را در مکان ایمان چه حق آن آیات آنست که ایمان آرند
آن بوده که بآن بگروند فَانْظُرْ پس بنگر بچشم بصیرت بعلامت که كَيْفَ كَانَ
چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ آخر کار تباه کاران که غرقه شده بودند حضرت موسی علیه

چون از مصر فرار نمود بصحبت شعیب رسید و دختر او را صفورا بعقد در آورده عزیمت مراجعت
بامصر فرمود و در اثنای طریق بوادی ایمن رسید خلعت پیغمبری یافت و بمعجزه عصا
و ید بیضا اختصاص پذیرفت چنانچه تفاصیل قصص در اثنای سور این کتاب مذکور است
حق سبحانه و تعالی حکم فرمود که بمصر رود و فرعون را بخدای دعوت کند و از طغیان و سرکشی
و دعوی ربوبیت منع فرماید موسی علیه السلام بیامد و بعد از سعی که ملاقات فرعون
دست داد آغاز دعوت کرد وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی علیه السلام يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ ای فرعون
که من فرستاده ام مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان بسوی تو و قوم تو حَقِيقٌ سزاوارم
برسالت باینکه تصدیق من کنی و مستقر و متحتم عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ بر آنکه نگویم عَلَى اللَّهِ بر خدای
إِلَّا الْحَقَّ سخن راست قَدْ جِئْتُكُم بتحقیق که آمده ام بشما بِبَيِّنَةٍ بحجتی روشن مِّن رَّبِّكُمْ
از پروردگار شما یا آورده ام معجزه [illegible] که صحت نبوت [illegible] فَأَرْسِلْ
پس بفرست مَعِيَ با من بَنِي إِسْرَائِيلَ فرزندان یعقوب را و دست از استخدام ایشان کوتاه کن تا با زمین
مقدسه که اباء ایشان بوده باز گردند آورده اند که فرعون بنی اسرائیل را به بندگی گرفت سبب
آن بود که چون یعقوب علیه السلام با اولاد و احفاد خود بمصر آمد [illegible] اقرار کردند [illegible]
ایشان بسیار شد و یعقوب و یوسف علیه السلام با برادران در گذشتند و سلطانی که
فرعون زمان یوسف بود بمرد [illegible] بنی اسرائیل [illegible] میراث [illegible] ایشان می شد
چون او بمرد ولید که فرعون زمان موسی بود علیه السلام بر تخت سلطنت نشست و زبان بلاف
أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ بگشاد و بنی اسرائیل دعوی او را قبول نکردند و گفت [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] به بندگی گرفت تا وقتی که موسی علیه السلام مبعوث
شد و گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار قَالَ گفت فرعون إِن كُنتَ اگر هستی تو که دعوی میکنی خود
جِئْتَ بِآيَةٍ آورده معجزه و حجتی فَأْتِ بِهَا پس بیار آن را إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی
از راست گویان بنای معجز خود فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بیفکند موسی عصا را از دست خود فَإِذَا هِيَ
پس ناگاه آن عصا ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ اژدهایی شد ظاهر الامر که هیچکس را شک نماند که
آن اژدهاست [illegible] آنکه آن عصا اژدهائی شد دهن گشاده [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible] خلایق [illegible]
و معجزه را [illegible] هلاک شود فرعون [illegible] گفت ای موسی [illegible] بحرمت آن خدای که فرستاده
او که عصای خود را بگیر که من بتو ایمان می آورم و بنی اسرائیل را [illegible] موسی علیه السلام
عصا را بگرفت همان عصا شد و فرعون [illegible] بر سر [illegible] خود نشست و گفت هیچ معجزی
دیگر داری موسی علیه السلام گفت آری [illegible] بگریبان [illegible] و بیرون آورد وَنَزَعَ
يَدَهُ و بیرون کشید دست خود را فَإِذَا هِيَ پس آنگاه او بَيْضَاءُ سفید که بیاض او در
غایت کمال بود لِلنَّاظِرِينَ مر نگرندگان و نظاره کنندگان را آورده اند که موسی علیه السلام

مردی گندم گون بود چون دست در گریبان کشیدی و بیرون آوردی نورانیت او بمثابه
بودی که شعاعش نور بر آفتاب غلبه کردی و در مدارک آورده که موسی علیه السلام
دست راست خود را بر جیب نهاد و بعد از آن در گریبان کرد و بیرون آورد و بیضای نور
که میان آسمان و زمین را روشن ساخت و باز بگریبان برد و بیرون آورد بهمان حالت
اول القصه فرعون بعد از مشاهده این دو معجزه اشراف قوم را طلبید و در باب
موسی علیه السلام با ایشان مشاورت کرد قَالَ الْمَلَأُ گفتند بزرگان مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ
از گروه فرعون إِنَّ هَٰذَا بدرستی که موسی لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ جادوییست دانا یعنی [illegible]
[illegible] که چوب را اژدهایی سازد و دست گندم گون را بیضا بیرون می آرد يُرِيدُ میخواهد
این ساحر أَن يُخْرِجَكُم آنکه بیرون کند شما را ای قبطیان مِّنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما
که ولایت مصر است [illegible] بنی اسرائیل [illegible] بشنید گفت فَمَاذَا
تَأْمُرُونَ پس شما چه چیز میفرمائید [illegible] قَالُوا گفتند أَرْجِهْ حبس کن او را
وَأَخَاهُ و برادرش را یا تاخیر کن [illegible] شتاب [illegible] وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ
و بفرست در شهرها که تعلق بصعید مصر دارد حَاشِرِينَ گروهی [illegible] و جمع کنندگان
را که ایشان يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ بیارند بتو هر جا ساحری باشد عَلِيمٍ دانا و حاذق
در فن خود آورده اند که در هیچ قرن چندان ساحر نبوده که در قرن موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] صعید [illegible] آورده که در [illegible] صعید [illegible]
بودند که ایشان را در فن سحر مهارتی تمام بود چون فرستاده فرعون بدیشان رسید مادر
خود را گفتند [illegible] ایشان [illegible] آواز داد [illegible] جواب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عصا اژدها گردد [illegible] آن جادو نیست [illegible]
ساحر در خواب بود اثری ندارد و چون حال بر این منوال بود شما هیچگونه [illegible]
را توقع معارضه با ایشان نخواهد بود القصه [illegible]
دوازده هزار بودند [illegible] هفتاد هزار [illegible] فرعون جمع شدند
[illegible] وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ و آمدند جادوان بسوی فرعون بعد
از آنکه ایشان را طلبیده بود [illegible] قَالُوا گفتند إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا
[illegible] مزدی إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ما غلبه کنندگان بر موسی قَالَ نَعَمْ
گفت آری مزد باشد وَإِنَّكُمْ و شما باشید لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ از نزدیکان من که [illegible] خواهید بود

سی در آیند آورده اند که مهتر این جماعت جادوان بودند دو برادر که سابور و عادور
می گفتند و دیگر حطحط و مصفی و در تیسیر آورده که این جادوان را مهتری بود شمعون نام
چون بمصر آمدند سابور و عادور قصه سوال و جواب پدر خود با قوم گفتند [illegible]
خواب و بیداری موسی و اژدها شدن عصا استفسار بلیغ نمودند معلوم شد که مرکار موسی
علیه السلام در خواب اژدها نشده باشد [illegible]
خاطر خطر نکرد [illegible] تا وقتی که فرعون هیبت موسی را علیه السلام طلبید مقرر
شد که با جادوان مناظره کند و مجلس مناظره انتظام یافت ساحران عصا و رسنها بیاوردند
آورده اند فرعون بر بالای تخت خود بنشست و مردم مصر بنظاره حاضر شدند و هفتاد
هزار ساحر بر یک طرف صف برکشیدند و موسی و هارون علیهما السلام بر یک جانب بایستادند
جادوان بر طریق ادب پیش آمدند قالوا یا موسی گفتند ای موسی اما ان تلقی یا آنکه می افکنی
عصای خود را و اما ان نکون و یا آنکه باشیم نحن الملقین ما افکنندگان چه از عصی خود را
گفت موسی [illegible] و تحقیق که ادب ایشان [illegible] باشد که القوا شما بیفکنید فلما القوا پس
آنهنگام که بیفکندند جادوان آنچه ساخته بودند سحروا اعین الناس جادوی کردند چشمهای
مردمان یعنی بنمودند بر ایشان چیزی بخیل که حقیقت نداشت واسترهبوهم و بترسانیدند مردمان را
وجاءوا بسحر عظیم و آوردند جادویی بزرگ آورده اند که رسنهای بزرگ را [illegible]
بودند [illegible] و چوبها [illegible] ساخته [illegible] همه را پر سیماب کرده چون
آفتاب بدان رسید [illegible] در حرکت آمد و آن رسنها و چوبها اشکال مارها بر یکدیگر پیچیدن
گرفتند بعضی در عین المعانی آورده که زیر زمین را خالی کرده بودند و آتش برافروخته چون
حرارت آتش از تحت و گرمی آفتاب از فوق اثر کرده آن اشکال در حرکت آمد چنان نموده که
همه میدان پر از مارها شد واوحینا و وحی کردیم الی موسی بسوی موسی علیه السلام
ان الق عصاک آنکه بیفکن عصای خود را پس موسی عصا بیفکند اژدهایی شد دهان
گشاده فاذا هی پس آنجا که اژدها شده بود عصا تلقف فرو می برد ما یافکون آنچه تزویر
می کردند و دروغ جلوه میدادند از حبال و چوب بود راوی میگوید که
چون چوبها و رسنهای ایشان را فرو برد و قصد نظارگیان آورد و مردم بگریختند [illegible]
عظیم در آن ازدحام هلاک شدند پس موسی علیه السلام او را بگرفت همان عصا شد [illegible]
جادوان حبال و عصی را معدوم کرد ایشان فوقع الحق پس ثابت شد و پیدا آمد راستی
موسی علیه السلام وبطل و زایل شد ما کانوا یعملون آنچه بودند که عمل میکردند از
سحر و جادوان با یکدیگر گفتند اگر این سحر بودی بایستی که جادویهای ما را باطل نکردی
فغلبوا پس مغلوب شدند جادوان هنالک آنجا موسی علیه السلام غالب شد و فرعون
و قوم او مغلوب و منکوب شدند وانقلبوا و بازگشتند از آن موضع صاغرین خوار شدگان
و نا امیدان و فرعونیان والقی السحرة و افکنده شدند جادوان بر روی های خود ساجدین

ان الق

سجده کنندگان مر خدای را قالوا آمنا گفتند ایمان آوردیم برب العالمین بپروردگار
عالمیان فرعون گفت بدین پروردگار مرا میخواهید گفتند نه که بل رب العالمین رب
موسی وهارون پروردگار موسی وهارون است قال فرعون گفت فرعون با جادوان
آمنتم به ایا ایمان آوردید بموسی و تصدیق نمودید او را قبل ان آذن لکم پیش
از آنکه اذن دستوری دهم شما را بدان ان هذا بدرستی که این عمل لمکر مکری
است که شما مکرتموه ساخته اید آنرا فی المدینة در شهر مصر [illegible] و موعدگاه
بیرون شما با موسی مواضعه کرده اید و این را حیله ساخته لتخرجوا منها تا بیرون کنید
ازین شهر اهلها اهل آنرا که قبطیانند و این محل شما را و بنی اسرائیل را خالص شود فسوف
تعلمون پس زود باشد که بدانید نتیجه این تدبیر که ترتیب داده اید آنگاه تهدید بود [illegible]
که تعیین کرده گفت لاقطعن هر آینه ببرم ایدیکم دستهای راست شما را وارجلکم
و پایهای چپ شما را من خلاف خلاف یکدیگر یعنی از هر شق عضوی ثم لاصلبنکم پس
بردار کشم اجمعین همه شما را برای تفضیح شما و عبرت گرفتن دیگران قالوا گفتند جادوان که
ما را از مرگ چه بیم [illegible] و وعید کشتن چه دغدغه که ما مرگ را مشتاقیم [illegible]
زیرا که بسبب موت انا الی ربنا منقلبون بدرستی که ما بسوی پروردگار خود باز گردندگانیم
[illegible] او بیاشیم و فی المثنوی المعنوی نظم جانهای بسته اندر آب و گل
چون رهند از آب و گلها شاد دل ● در هوای عشق حق رقصان شوند ● همچو قرص بدر بی
نقصان شوند ● [illegible] ● از لقای دوست دارد صد فتوح
[illegible] در جهان اکنون [illegible] وما تنقم و تو که فرعونی منکری
نمی کنی [illegible] از ما و عیب می کنی ما الا ان آمنا مگر آنکه بگرویدیم بآیات ربنا بنشانهای قدرت
پروردگار ما لما جاءتنا آنهنگام که آمد بما و مشاهده کردیم بر دست موسی علیه السلام
پس روی از فرعون بگردانیدند و متوجه حق شده گفتند ربنا ای پروردگار ما افرغ
علینا صبرا فرو ریز بر ما [illegible] شکیبایی در بلا تا جزع نکنیم وتوفنا مسلمین و بمیران
ما را مسلمان ثابت قدم بر ایمان وقال الملاء و گفتند مهتران من قوم فرعون از گروه فرعون [illegible]
فرعون را اتذر موسی ایا بگذاری موسی و دست باز میداری موسی وقومه او را لیفسدوا فی الارض
تا تباهی کنند در زمین مصر و مردم را بر تو متغیر گردانند ویذرک [illegible] پرستش ترا بگذارند
والهتک و از عبادت معبودان و خدایان تو دست باز دارند گفته اند فرعون خلق را
بپرستش خود می فرمود و خود پرستنده کواکب بود [illegible] آنست که او بر صورت خود بتها
ساخته بود و هر یک از قوم را بتی داده بود که اینها را بپرستید تا او شما را بمن نزدیک گرداند
وازین سبب می گفت انا ربکم الاعلی [illegible] خدایان خورد ترند [illegible] بزرگتر
اعیان [illegible] فرعون او را تحریص و ترغیب کردند بقتل موسی و قوم او فرعون دانست که
بر قتل موسی علیه السلام قادر نیست قال گفت سنقتل ابناءهم زود باشد که بکشیم پسران

ایشانرا چنانچه پیش ازین می کردیم تا نسل ایشان منقطع گردد و نستحیی نساءهم و زنده
بگذاریم دختران ایشانرا تا خدمت ما کنند و انا فوقهم قاهرون و ما بر ایشان غالبانیم
و ایشان مقهور حکم ما اند چون این تهدید بسمع بنی اسرائیل رسید مضطرب شدند بطریق
استغاثه رجوع بموسی علیه السلام آوردند بعد از اضطراب ایشان قال موسی لقومه
گفت موسی مر گروه خود را استعینوا بالله یاری خواهید از خدای و اصبروا و صبر کنید
بر آنچه بر شما میکنند ان الارض لله بدرستیکه زمین مر خدایراست یورثها میراث میدهد
من یشاء هرکرا میخواهد من عباده از بندگان خود یعنی بعد از هلاک قبطیان
در آمدن ولایت ایشان در تصرف آنها بنی اسرائیل والعاقبة و عاقبت نیکو یا ظفر و نصرت
یا بهشت للمتقین مر پرهیزکارانراست بنی اسرائیل این کنایه را که شما مستحق آن اید ایشان
دریافتند و باز غایت شکایت نموده قالوا گفتند اوذینا ما را ایذا کردند یعنی قبطیان
ما را ایذا می کردند من قبل ان تاتینا پیش از آنکه تو بیایی بما [illegible] ما را خدمت خود
می فرمودند و پسران ما را میکشتند ومن بعد ما جئتنا و از پس آنکه آمدی بما [illegible]
از آنکه تو بیامدی و تمام روز ما را کار میفرمایند [illegible] می کشتند و حال اینکه
بحکم یافته که ما را اشتغال کنند قال گفت موسی علیه السلام از روی تفرح عسی ربکم
شاید که پروردگار شما [illegible] اطاعت یعنی طمع میدارم از خدای ان یهلک عدوکم
آنکه هلاک کند دشمن شما که فرعونست با قوم او و یستخلفکم و خلیفه گرداند شما را
بعد از هلاک ایشان فی الارض در زمین یعنی مصر یا در زمین شام فینظر پس بیند خدای که در وقت
رخت و دولت و راحت کیف تعملون که چگونه عمل میکنید و چه چیزها می آید از کفر و شکر و طاعت
و معصیت تا شما را جزا دهد انگه حق تعالی بعد از وعده هلاک ایشان مقدمات اخبار ایشان میکند
ولقد اخذنا و بدرستی که ما گرفتیم آل فرعون تبع و خدم فرعون را بالسنین بقحط و تنگی و خشک
سالی و نقص من الثمرات و نقصان بعضی از میوه‌ها ایشان لعلهم یذکرون تا باشد که ایشان پند
گیرند و از کفر باز ایستند ایشان نشنیدند فاذا جاءتهم پس چون آمدی بدیشان الحسنة
نیکویی از فراخی و ارزانی قالوا لنا هذه می گفتند برای ماست این نیکویی و ما مستحق آنیم و ان تصبهم
و اگر رسیدی بدیشان سیئة بدی چون قحط و بلا یطیروا فال بد گرفتندی بموسی و من معه
بموسی و آنکه با وی بودند از مومنان و می گفتند این بد و نحوست بسبب ایشانست الا انما
طائرهم بدانید جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عند الله نزدیک خدا است و از اعمال
بد ایشانست که [illegible] نوشته حضرت برده اند [illegible] در ایشان
ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند که آنچه بدیشان میرسد
از مکاره و اهوال بواسطه شومی اعمال است و قالوا و گفتند قبطیان موسی را علیه السلام
مهما تاتنا به هرگاه که بیاری با ما هرچه که بیاری بما من آیة از نشانه که معجزه است که
بحجت مثل عصا و ید بیضا لتسحرنا بها تا سحر کنی ما را بدان فما نحن لک

ما ترا بمومنین از گروندگان و باور دارندگان چون قبطیان بنهایت انکار رسیده آمد
فارسلنا پس فرستادیم علیهم الطوفان بر ایشان طوفان و آن چیزی باشد که
طواف کند بر اماکن و فرا گیرد همه از موج باران و سیل و الجراد و فرستادیم ملخ برین
والقمل و شپش یا پیاده ملخ یا سپوسته والضفادع و وزغ والدم و خون آیات مفصلات
در حالتیکه این اشیاء آیتها [illegible] بودند از یکدیگر جدا شده میان هر دو تا آنگاه
بود و استدادی هر آیتی یک هفته فاستکبروا پس ایشان تکبر کردند و گشتی کردند از ایمان و کانوا
و کانوا قوما مجرمین و بودند گروهی مجرم یعنی ستمکار که با وجود تظاهر آیات
از ایمان برگشتند [illegible] و لما وقع علیهم الرجز و چون واقع شد بر ایشان
الرجز و فرعونیان عذاب از آنچه مذکور شد قالوا گفتند از روی تضرع یا موسی ادع لنا
ای موسی بخوان برای ما ربک پروردگار خود را بما عهد عندک بانچه عهد کرده است با تو
نزدیک تو یعنی خدای تو با تو وعده کرده که چون اورا بخوانی اجابت کند لئن کشفت اگر
باز بری و زایل گردانی عنا الرجز از ما این عذاب را لنؤمنن لک هرآینه ایمان آریم و تصدیق
کنیم ترا و لنرسلن معک بنی اسرائیل و هرآینه بفرستیم با تو بنی اسرائیل را تا هرجا خواهی ببری
فلما کشفنا پس آن وقت که ما بردیم بدعای موسی علیه السلام و دفع کردیم عنهم الرجز
از ایشان آن عذاب را و تاخیر کردیم الی اجل تا مدتی از زمان که هم بالغوه ایشان
رسنده آن بودند تا معذب گردند دران اذا هم ینکثون پس ایشان عهد را شکستند
[illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] القصه [illegible]
موسی [illegible] از خدای درخواه تا این عذاب دفع کند [illegible] ایمان آریم [illegible]
بدعای موسی علیه السلام [illegible] زمین [illegible] مزروعات ایشان ظاهر گشت
[illegible]
ایشان [illegible] مزروعات ایشانرا [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] مزروعات [illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب [illegible] موسی
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

که سخن کنی بعضی دعا داعند تری ما از تضرع نموده و شرط کرده که این بلا از ما دفع شد لکن
باز بار سر خود رفتند [illegible] حق تعالی آب نیل را خون گردانید همچنین که سبطی می خورد
آب صافی بود و همین که قبطی میل می کرد خون ناب می شد [illegible]
هر یک همین حال واقع بود انجا نیز جهد کردند و بعد از کشف بلا شرط [illegible] نه
آوردند فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انتقام ستدیم [illegible] انتقام کشیدیم از ایشان فَاَغْرَقْنٰهُمْ
پس غرق ساختیم ایشانرا فِی الْيَمِّ در دریای قلزم یعنی نیل مصر بِاَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان
كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا دروغ داشتند آیات قدرت ما را وَكَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِيْنَ و بودند از
نشانهای ما بیخبران وَاَوْرَثْنَا الْقَوْمَ و میراث دادیم قوم را الَّذِيْنَ كَانُوْا يُسْتَضْعَفُوْنَ
آنکه بودند ضعیف [illegible] گرفته شده بسبب فرعونیان یعنی قوم بنی اسرائیل را که بسبب
قبطیان [illegible] بودند بعد از هلاک فرعون و اتباع او میراث دادیم مَشَارِقَ الْاَرْضِ وَمَغَارِبَهَا
[illegible] از زمین شام [illegible] الَّتِیْ بٰرَكْنَا فِيْهَا آن زمینی که برکت
کردیم در آن [illegible] باقدام انبیاء عظام علی نبینا و علیهم السلام [illegible]
وَتَمَّتْ و تمام شد [illegible] كَلِمَتُ رَبِّكَ وعده پروردگار تو الْحُسْنٰى وعده نیکو عَلٰى
بَنِیْٓ اِسْرَآءِيْلَ [illegible] بر اعدا و [illegible] ایشان بِمَا صَبَرُوْا و وفای
آن وعده بسبب آن بود که صبر کردند بر شداید و مکاره وَدَمَّرْنَا و خراب کردیم مَا كَانَ
يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ آنچه بود که ساخته و راست کرده بود فرعون وَقَوْمُهٗ و قومش وَمَا و آنچه [illegible]
[illegible] وَمَا كَانُوْا يَعْرِشُوْنَ [illegible] که برافراخته بودند [illegible]
چون صرح هامان وَجٰوَزْنَا بِبَنِیْٓ اِسْرَآءِيْلَ و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را الْبَحْرَ از دریا [illegible]
فَاَتَوْا پس بیامدند [illegible] عَلٰى قَوْمٍ بر گروهی [illegible] که بودند يَّعْكُفُوْنَ
اقامت می کردند عَلٰٓى اَصْنَامٍ لَّهُمْ بر پرستش بتان [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
مجاور بتکده [illegible] قَالُوْا گفتند يٰمُوْسَى اجْعَلْ لَّنَآ ای موسی بساز برای ما اِلٰهًا خدای
یعنی [illegible] كَمَا لَهُمْ اٰلِهَةٌ چنانچه ایشان را خدایان [illegible]
قَالَ اِنَّكُمْ گفت موسی بدرستی که شما [illegible] قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ [illegible]
[illegible] اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ [illegible]
[illegible] مُتَبَّرٌ [illegible] مَّا هُمْ فِيْهِ [illegible]
[illegible] وَبٰطِلٌ [illegible]
[illegible] مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ [illegible] عبادت اصنام قَالَ گفت
موسی علیه السلام اَغَيْرَ اللّٰهِ آیا جز خدای اَبْغِيْكُمْ اِلٰهًا طلب کنم برای شما معبودی وَّهُوَ
فَضَّلَكُمْ و حال آنکه او فضل داد شما را عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر عالمیان زمان شما و بانواع نعم
مخصوص گردانید وَاِذْ اَنْجَيْنٰكُمْ و یاد کنید چون برهانیدیم شما را مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ [illegible]
[illegible] يَسُوْمُوْنَكُمْ [illegible] سُوْٓءَ الْعَذَابِ سختی عذاب يُقَتِّلُوْنَ

اَبْنَآءَكُمْ می کشتند پسران شما را بجهت انقطاع نسل شما وَيَسْتَحْيُوْنَ و زنده می گذاشتند
نِسَآءَكُمْ دختران شما را بجهت خدمتکاری و بندگی خود وَفِیْ ذٰلِكُمْ و در این رهانیدن بَلَآءٌ
نعمتی بود یا در آن عذاب محنتی بود شما را مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ از پروردگار شما عظیم [illegible]
آورده اند که موسی علیه السلام وعده کرده بود بنی اسرائیل را که بعد از هلاک فرعون کتابی
بشما [illegible] که [illegible] شما را [illegible] چون از دریا نجات
یافتند و فرعون غرق شد طلب آن کتاب نمودند موسی علیه السلام از خدای درخواست تا آن
کتاب [illegible] حکم کرد [illegible] موسی علیه السلام
سی روز روزه داشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَوٰعَدْنَا مُوْسٰى [illegible] ثَلٰثِيْنَ لَيْلَةً سی شب [illegible]
[illegible]
وَاَتْمَمْنٰهَا و تمام کردیم [illegible] بِعَشْرٍ [illegible] فَتَمَّ پس تمام شد مِيْقَاتُ رَبِّهٖٓ
[illegible] اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً [illegible] وَقَالَ مُوْسٰى و گفت لِاَخِيْهِ هٰرُوْنَ
[illegible] اخْلُفْنِیْ [illegible]
فِیْ قَوْمِیْ [illegible] وَاَصْلِحْ [illegible]
وَلَا تَتَّبِعْ [illegible] سَبِيْلَ الْمُفْسِدِيْنَ [illegible] وَلَمَّا جَآءَ مُوْسٰى [illegible]
[illegible] لِمِيْقَاتِنَا [illegible] وَكَلَّمَهٗ رَبُّهٗ [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی علیه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ گفت موسی علیه السلام رَبِّ اَرِنِیْٓ [illegible]
[illegible] اَنْظُرْ اِلَيْكَ [illegible] قَالَ گفت خدای
لَنْ تَرٰىنِیْ [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible]

رویت چه اگر رؤیت بجمال احدیت موسی علیه السلام این سؤال نکردی چه طلب
مستحیل از انبیا روا نیست صاحب کشف الاسرار گوید که مقام موسی علیه السلام در آن ساعت
که خطاب لن ترانی شنید عالیتر بود از آن وقت که گفت أرنی زیرا که آن ساعت در عین مراد
حق بود و آن وقت در قید مراد خود قایم بمراد حق بودن کاملتر است از قیام بمراد خود بیت
لن ترانی بس است از طور موسی را جواب ۰ هر چه از دوست آید بسر بنهم کردن مستطاب
اگر زخیر لن ترانی رسد فی الحال بر هم راحت یافت که تو با ضعف بشریه طاقت دیدار ندارد
از آن کنم که لن ترانی ولکن انظر الی الجبل بکوه نگاه کن که بلندترین جبال ولایت موسی
است فان استقر مکانه پس اگر قرار گیرد آن کوه بجای خود بعد از تجلی ما بمانند مکانه
در جای خود که سکون و ثبات فسوف ترانی پس تو نیز بینی مرا و طاقت
دیدار من داشته باشی اگر کوه را طاقت دیدار ما باشد توهم در دیدن از تماشای این کار فلما
تجلی ربه للجبل پس آنگاه که تجلی کرد پروردگار موسی مر کوه را یعنی ظاهر کرد اندکی از نور عرش
بمقدار سوفار سوزنی جعله دکا گردانید آن کوه را کوفته و ریزه ریزه اثری نبود
تا نور تجلی بدو رسید و در تبیان المعانی از سهل ساعدی نقل میکند که حق سبحانه نور خود را
از هفتاد هزار حجاب بمقدار درهمی ظاهر کرد در آن ساعت هر درخت که بود در
روی زمین با هوش آمد و هر چاهی که سر به آب شیرین داشت شیرین شد و هر بیماری
شفا یافت و همه بتهای روی زمین سرنگون شد و ملائکه منصف گشتند و زمین برقی در افتاد
و شیاطین گریختند و در سبب آن تجلی جمله کرد از خدا و آن کوه را که بدو زیر گشت و وقتی
نقل میکند که کوه بر اثر عظمت پاره پاره گشت و هر پاره کوهی برگی افتاد و هر کوه
که اصحاب تفسیر روایت کرده اند بعضی ببیت المقدس افتاد و کوهی دیگر که ثور بود بمکه رسید و خر
موسی صعقا و بیفتاد موسی علیه السلام بیهوش از هول آنچه مشاهده کرد از پاره پاره شدن
کوه و این تجلی روز خمیس بوم عرفه بود تا عشیه بعد جمعه بیهوش ماند فلما افاق پس آن
وقت که بهوش آمد قال سبحانک گفت تنزیه میکنم ترا از هر چه نه لایق حضرت تست یا پاک
میدانم ترا تبت الیک باز گشتم بسوی تو از اقدام بر سؤالی که
بی اذن تو باشد و انا اول المؤمنین و من اول کسی ام که ایمان آوردم بعظمت و جلال تو با آنکه هیچ
بشری را در دنیا طاقت دیدن تو نیست بیت ای که بیک دیدن تو بصد پاره شد کوه
چه عجب از مشکل عاجز و بیچاره شود ۰ عجب سری است که کوه بآن عظمت تجلی حق تعالی را
و دلا نشانه آن حکم و لکن بنظر الی قدر کرم طاقت آن نظر نیست نکند در بیت آنست که تجلی
بکوه بنظر حبیب بود و تجلی بدل او نظر محبت آن نظر که راه بیان ساخته و این نظر دل
را مسموع سازد بیت دل بدیدن نماند که بود نرسیافت ۰ دل را است اختیار عرش
اندیشه یافت ۰ پس حق سبحانه نخست تسلی دل موسی علیه السلام و تدارک آنکه از خوبیها
مقصود یافته بود کرد قال یا موسی گفت ای موسی اگر ترا منع کردم از رؤیت بجهت صلاح حال تو

بقای ذات تو از خوف هلاک باش انی اصطفیتک بدرستی که من ترا برگزیدم علی الناس
بر جن و انس بکل یاسر را رسالتی که در زمان تو موجودند برسالاتی بپیغامهای من که خلق رسانی
و بکلامی و بکردن ترا اختصاص دادم بسخن گفتن من با تو بیواسطه فخذ بس فراگیر ما آتیتک
آنچه عطا کردم ترا از امر و نهی و بیان مسئلها و کن من الشاکرین و باش از شکر کنندگان
بران عطا و کتبنا و نوشتیم یا بسبق قلم یا از مرد ... که کتابت کرد با جبرئیل ... که بتعلیم ذکر
و معاد سبزالدین ... فرمت له برای موسی علیه السلام فی الالواح در لوحها که صفت با شد
یاد بود و عدد شان المیسر آورده که این قول اهل حفت اهل کتابست و طول هر لوحی ده ارش
بود و دیوح بوده و لوح از یاقوت یا از چوب سدر بهشت یا از سنگ خام که ارقام در وی
کنده بود بحیث تقش جنی نکنند و اضح آنست که از زمرد سبز بوده و بعضی بر نوشته بود از
من کل شیء از هر چیزی که در باب دین محتاج الیه باشد موعظة پندی و تفصیلا
و بیان کردن لکل شیء هر چیز را از امر و نواهی فخذها بقوة پس گفتیم موسی علیه السلم
که فرا گیر الواح را بقوة بجد تمام و تعظیم درست و امر قومک و بفرمای قومک را یأخذوا باحسنها که فرا گیرند تا بقصد
عظمت یأخذوا واکیرند با حسنها نیکوترین آنچه در الواح است گفته اند الحسن بمعنی حسن است
و مکتوبات الواح همه حسن بوده و قول آنست که احسن عزایم بوده و حسن رخصتهای
یعنی بعزیمت تا الواح عمل کنند نه برخصت و در زاد المیسر فرموده که احسن جهت
بین الفرایض و النوافل است سأریکم زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل دار
الفاسقین سرای فاسقان یعنی اماکن ایشان که در عهد نخست یا شما را بحالات شام
در آن قوم و منازل قوم باضیه که از دایرهٔ ویشان من بیرون رفته بودند بنمایم
تا بمنازل شما را انبیا از عهد و قبطیان در عهد مصر خراب شد و از شخانه خالی ساختم تا عبرت
گیرید بیان قطعه چشم عبرت بین جواد قصر شاهان نکرد تا چه سان از حادثات
روزگار بیرون شد خراب بیوه داری میکند بر طاق کسری عنکبوت جغد نوبت میزند
بر قلعه افراسیاب سأصرف زود باشد که بگردانم عن آیاتی از فهم آیتهای من که قرآن
است یا از نظر و ادیان قدرت که در آفاق و انفس در عیب ... الذین یتکبرون انا
که تکبر میکنند فی الارض در زمین بغیر الحق بناحق یعنی به دعوی منکران تا فهم سخن
مانکنند از ذوالنون مصری قدس سره منقول است که خدای نخواهد که کرامی سازد دلهای
باطل را بحکمتی که آثار بعلم لاجرم از دلهای ایشان قابلیت فیضان سلب کرده
حیث حجتی که در نگیرند در ... و ان یروا کل آیة و اگر ببینند این سرکشان هر نشانه
که سابقه پیش بر صدق نبوت محمد صلی الله علیه و سلم یعنی معجزات الحضرت باشد هر نشان که
دارند لا یؤمنوا بها ایمان نیاورند بدان از جهت سوء خیانت و دعوتی و ان یروا و اگر ببینند این سرکشان
سبیل الرشد راه راست را بطریق هدایت لا یتخذوه سبیلا فرا نگیرند بعنی تبعیت نکنند
و ان یروا و اگر ببینند ... سبیل الغی راه بد باطل و گمراهی یتخذوه سبیلا فرا راه گیرند آن

روی کنند ذٰلِكَ این کردانیدن دلهای ایشان از فهم آیات بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا دروغ شمردند نشانهای ما را وَكَانُوا عَنْهَا و بودند ازان نظر در آن و اعتبار بدان غَافِلِينَ
ناکاهان و بیخبران کفته اند مراد غفلت اعراض و عبادت نه غفلت سهو و جهل یعنی بدان التفات
و تصدیق نمیکردند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا و آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را که قرآنست
یا دلایل قدرت وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ و دروغ شمردند دیدن سرای آخرة حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شد
و تباه کشت عملهای که در دنیا کردند هَلْ يُجْزَوْنَ آیا جزا داده شوند یعنی نشوند
إِلَّا مَا كَانُوا مکر جزای آنچه بودند که در دنیا يَعْمَلُونَ میکنند وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ و فرا کرفتند
قوم موسی یعنی بسعی سامری و متابعان او مِن بَعْدِهِ از پس رفتن موسی علیه السلام بطور مِنْ
حُلِيِّهِمْ از پیرایهای ایشان که از قبطیان عاریة کرفته بودند عِجْلًا کوساله یعنی هیأت
کوساله جَسَدًا بدنی [illegible] لَّهُ خُوَارٌ آواز چون آواز کاو آورده اند که بنی اسرائیل
چون از مصر بیرون آمدند [illegible] که قوم فرعون از حلیهای ایشان خبر نیابند [illegible]
کرد و [illegible] و [illegible] استعمال [illegible] از دوستان [illegible] که در میان ایشان
داشتند [illegible] بستدند بعد از عبور [illegible] و غرق شدن قبطیان آن حلیها
در دست ایشان ماند و بود چون موسی علیه السلام عزیمت طور فرمود سامری [illegible] هارون
علیه السلام [illegible] این پیرایهای عاریة که در دست بنی اسرائیل مانده [illegible]
در آن بر ایشان حرامست هارون علیه السلام [illegible] تا تمام [illegible] سامری [illegible]
بامانت نکاه دار سامری پیرایها [illegible] و [illegible] سامری بود [illegible]
[illegible] کوساله ساخت [illegible] کرده [illegible]
آمد [illegible] که سامری [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] کوساله [illegible]
[illegible] کوساله [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] افتادند
أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ آنکه کوساله با ایشان سخن نکوید
و [illegible] وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا و نه بنماید ایشان را راهی که بخدای رسند اتَّخَذُوهُ فرا کرفتند او را
بخدای وَكَانُوا ظَالِمِينَ و بودند ستمکاران که وضع عبادت کردند [illegible] در لطایف قشیری
رحمه الله مذکورست [illegible] که مصنوع خود را پرستند و [illegible] که عبادت صانع خود
کنند [illegible] سازنده تست در دو عالم باری تست [illegible]
وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ [illegible] ایشان یعنی پشیمان شدند
[illegible] در دست خود دارد [illegible] در کلام عرب کنایت از پشیمان
شدن حاصل معنی آنکه چون پشیمان شدند [illegible] وَرَأَوْا أَنَّهُمْ و دیدند
آنکه ایشان قَدْ ضَلُّوا بتحقیق کمراه شدند قَالُوا کفتند از روی ندامت لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا اکر رحمت

نکند بر ما رَبُّنَا پروردکار ما [illegible] وَيَغْفِرْ لَنَا و اکر نیامرزد ما را لَنَكُونَنَّ هر آینه
که باشیم مِنَ الْخَاسِرِينَ از زیانکاران و هلاک شدکان وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ و آنکاه
که بازکشت موسی علیه السلام از طور إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمکین بغایت
أَسِفًا اندوهناک [illegible] موسی علیه السلام [illegible] قصه
[illegible] خبر کرده بود [illegible]
در میان قوم [illegible] غضب قَالَ کفت بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي [illegible]
[illegible] مِن بَعْدِي [illegible] أَعَجِلْتُمْ [illegible] أَمْرَ رَبِّكُمْ
پروردکار [illegible] و حکم خدای [illegible] وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ
و بیفکند موسی علیه السلام [illegible] غضب [illegible]
خدای [illegible] الواح [illegible]
بیفکند [illegible] الواح [illegible]
[illegible] تفاصیل [illegible] موسی علیه
السلام [illegible] وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ و بکرفت موی سر برادر
خود را یعنی هارون علیه السلام يَجُرُّهُ إِلَيْهِ میکشید [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] هارون [illegible] ایشان [illegible]
قَالَ ابْنَ أُمَّ کفت هارون علیه السلام که ای پسر مادر من [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي من
[illegible] وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي
و نزدیک بود [illegible] فَلَا تُشْمِتْ بِيَ
[illegible] الْأَعْدَاءَ بمن دشمنان را [illegible]
وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ با کروه ظالمان [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي [illegible]
[illegible] وَلِأَخِي [illegible]
[illegible] رَحْمَتِكَ [illegible]
[illegible] وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
[illegible]
نظم [illegible] کردی [illegible] انعام کردند [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ [illegible]
[illegible] اتَّخَذُوا الْعِجْلَ [illegible] سَيَنَالُهُمْ [illegible]
[illegible] غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ [illegible]
[illegible] وَذِلَّةٌ [illegible] فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندکانی

دیدی که آن جزاء است با اعلاء از دیار بایشان وکذلک و همچنین که ما دادیم جزا داده ایم
کوساله را پرستیدند نجزی المفترین جزا میدهیم دروغ گویان را والذین و آنانکه
عملوا السیئات بجا کردند از صغایر و کبایر با شرک اوردند ثم تابوا پس بازگشتند
بخدای من بعدها از پس وقوع آن عملها وآمنوا و گرویدند یعنی تصدیق کردند بخدای
یگانگی و رسول او بجمله مقبیه و اگر مراد از سیئات غیر شرک باشد معنی آمنوا آنست که
تصدیق کردند بآنکه حق تعالی قبول کند کاران تنزل سکندا ان ربک بدرستیکه پروردگار تو
من بعدها از پس توبه لغفور هر اینه آمرزنده است و کناهان ایشانرا رحیم مهربانست
وبقبول توبه ازیشان ولما سکت وچون خاموش شد یعنی ساکن گشت عن موسی الغضب
از موسی خشم او تشبیه کرد غضب را که حامل موسی بود علیه السلام بدان متکلمی که امر باشد به
چیزی و برانا اغرا کند واز سکوت آن بسکوت تعبیر فرموده یا آنکه غضب دلالت میکند برانچه
در نفس خشم گیرنده است برای مغضوب علیه بس گوییا که آن بمنزله نطق است و سکوت آن
مشابه سکوت است القصه چون خشم موسی علیه السلام فرونشست اخذ الالواح واگرفت بقیه
الواح را که بشکسته بود وفی نسختها و در انچه مکتوب بود در ان صحیفه ها نوشته از کرامی
هدی ورحمة بیان و بخشایش یعنی راه نموده شده از گمراهی للذین هم برای کسانی که ایشان لربهم یرهبون
پروردگار خود میترسند ترسکاری میکنند یعنی از عذاب خدای میترسند آورده اند که
از حضرت عزت تعالی شانه خطاب رسید با موسی علیه السلام که جمعی از اخیار بنی اسرائیل
را با خود بطور برد تا از عبادت عجل اعتذار کنند موسی علیه السلام با قوم گفت و تنی چند
واختار موسی و برگزید موسی علیه السلام قومه از قوم خود سبعین رجلا هفتاد مرد لمیقاتنا
از برای میعاد ما یعنی وقتی که وعده داده بودیم و قول آنست که طایفه بنی اسرائیل گفتند که
خدای با موسی سخن نکرد وانچه بر الواح است کلام موسی است حق تعالی فرمود که ای موسی تو از
بزرگان اولاد یعقوب را با خود بیار تا کلام من شنوند تا ایشان گواه باشند موسی علیه السلام
هفتاد تن را ببرد وچون بطور رسید غماری بیامد و میان موسی علیه السلام و ایشان
حایل شد و موسی علیه السلام بدرون غمام درآمد و اخیار قوم بسجود درافتادند و حق تعالی
با موسی سخن گفت وامر و نهی و وعد و وعید بود و بسبب جذبات انوار منکشف گشت موسی علیه السلام
بیرون آمد وگفت شنیدید کلام پروردگار من گفتند کلامی شنیدیم اما متکلم معلوم نبود
ما وقتی ایمان آریم که خدای را آشکارا ببینیم تفاریق این سخن صاعقه بدیشان رسید همه را
بسوخت موسی علیه السلام مضطرب شد آغاز زاری کرد خطاب حق تعالی بر سید
فلما اخذتهم پس آنهنگام که بگرفت آن هفتاد تن را الرجفة صاعقه و بسوختند و
قول آنست که فرا گرفت ایشانرا آواز مهیب و همه از هول آن مرده گشته در افتادند ازین
افتادند تا بگفته تمام اتصال ایشان با انقطاع نزدیک رسید موسی علیه السلام ترسید که
بمیرند و بنی اسرائیل بقتل ایشان متهم کردند قال رب گفت ای پروردگار من لو شئت

اگر خواهی اهلکتهم هلاک میکردی ایشانرا من قبل پیش از بیرون آمدن ما از میان قوم
وایای و مرا نیز هلاک میکردی و در عین المعانی آورده که ایشانرا هلاک میکردی بعبادت
عجل و اما بنمودی اتهلکنا آیا هلاک میکنی ما را بما فعل السفهاء منا بسبب آنچه کرده ابلهان
خردان ما از نقوم ما یعنی بی ادبی با اجازت این طلب رویت ان هی نیست این الا کنا و ایشان
الا فتنتک مگر آزمایش تو و ابتلای تو که زیرکانرا سخن ایشانرا کلام خود شنوانیدی تا طمع در رویت
کردند و کیسا القلم آمارزی بر ما خفی از وی بیرون آوردند در کتاب فصل الخطاب قدس الله
سره مذکور است که خواجه موسی را علیه السلام در مقام بسط داشت تا بکمال الحال انس بسبب
از روی دلال این جرأت اقدام فرمود و دلال که در رتبه محبوبیه است چنانچه منقول است
فرمود که من ادلال المحبین من المستأنس مناجات رب ارنی انظر الی قوله فمنکن کلام نعت
و مقامات و حضرت مولوی قدس سره فرموده که گستاخیها از عاشق ادب است ادبیست نظم
گفت و گوی عاشقان در کار رب * جوشش عشق است نی ترک ادب * هر که کرد از جام حق یک جرعه نوش
غایب ماند در یعنی عقل و هوش * و هم از مقام بسطست ان بحق موسی علیه السلام که تضل بها
من تشاء گمراه میکنی بدان فتنه و ابتلا هر کرا خواهی گمراه شود وتهدی من تشاء وراه
مینمایی هم بدان هر کرا خواهی که راه یابد انت ولینا تویی یار و متولی کار ما فاغفر لنا
پس بیامرز ما را وارحمنا و ببخشای برما وانت خیر الغافرین و تو بهترین آمرزندگانی واکتب
لنا و بنویس برای ما یعنی ثابت کن یا عطا ده ما را فی هذه الدنیا در سرای دنیا حسنة نیکویی که
تندرستی است یا توفیق طاعت یا رزق حلال وفی الاخرة و در سرای آخرت هم نیکویی ده
ما را که مغفرت یا جنت یا سعادت رویت انا هدنا الیک بدرستیکه ما بازگشتیم بسوی تو قال گفت
خدای عذابی عذاب من از صفت الهیست که اصیب به میرسانم آنرا من اشاء بانکه خواهم
یعنی کفار و عصاة ورحمتی و رحمت من از صفت اوست وسعت کل شیء رسیده است بهمه چیز
یعنی شامل است در دنیا مومن و کافر را و بیجان و زنده رسیده و گفته اند که رحمت
که حق تعالی بخلق ارزانی داشته تا ایشان با یکدیگر مهربانی میورزند یا رحمت نوعیست که عامه
واین رحمت بهمه کشیده و همه را اتصاف بدین رحمت دهنده و هموده و مقتضا الی الله جمیعا
عنایات رحمت دو است یکی رحمت ذاتیه که از اطلاقه و امتنانیه گویند که رحمتی است همه
را و رسیده بخلیقه و نبوده رحمتی و رسیده کل شیء و شمه ان عطا دارد بی سابقه سوال
سایل و وسیله حاجت محتاج بی شرط استحقاق مستحق که موجب ای ربیعه که اشاره الیه فی المثنوی
نظم ای برادر ما بکان صدچشم و گوش * بی تدارک شدت بخشش کرده عقل و گوش * بی تدارک
استحقاق کی بدیم * که بدین جان و بدین دانش ربیم * ما نبودیم و تقاضا ما نبود * لطف تو
ناگفته ما می شنود * دوم رحمت وجوبیه که مقید بنوع خاصه و آنهم از رحمت ذاتیه ناشی
شده و استحقاق بندگان رحمت را هم نتیجه رحمت امتنانیه است که بخلیفه قبل از نشأه
حدوث و رابطه تعین استحقاق و جهت ذاتی و نبود ما از تعیش وجود استعدادی استحقاق

وقابلیت استفاضه دارد و رحمت وجوبیه را متقیه جهت آنکه گویند که مشیت بشرط
حسنات اقوال و افعال جایلیفه فرموده که فَسَأَكْتُبُهَا پس ثبت کنم و بنویسم ثابت سازم
این رحمت را لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ برای آنانکه پرهیز کنند از شرک وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ مفروضه را
وَالَّذِينَ هُمْ و برای آنانکه ایشان بِآيَاتِنَا بآیات منزله ما يُؤْمِنُونَ می‌گروند قتاده رحمه
الله گوید که یهود و نصاری تمنا این رحمت نموده گفتند ما بآیات ایمان داریم و زکوة مال
ادا می‌کنیم پس برای ما ثابت خواهد بود حق تعالی رشته امید ایشان را منقطع ساخت آن رحمت
را بدین آیت تخصیص داد و فرمود که متقیان و مؤمنان که رحمت برای ایشان می‌نویسم الَّذِينَ آنانند
که از روی صدق يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ متابعت می‌کنند فرستاده را که صفت اوست النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ
پیغمبری نانویسنده و ناخواننده و وصف آنحضرت بدین صفت شیء است بآنکه کمال علم او را
با وجود امیت یکی از معجزات می‌توان بود ❊ نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت ◦ بغمزه
مسئله آموز صد مدرس شد ◦ در فخر الحقایق فرموده که عرب اصل و منشا را ام گوید چنانکه
مکه را ام القری گویند که مبداء و منشا همه شهرها و دیهات و لوح را ام الکتاب خوانند
که اصل همه کتابهاست پس حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم باصل نسبت ساختند تا ایما
که اصل همه موجودات و اول همه مکونات اوست و نکته لولاک لما خلقت الافلاک موید این
مقولات ❊ تو اصل وجود آمدی از نخست ◦ دگر هر چه باشد همه فرع تست ◦
الَّذِي آن پیغمبری که يَجِدُونَهُ می‌یابند اسم و صفت او را مَكْتُوبًا نوشته عِنْدَهُمْ نزدیک
ایشان فِي التَّوْرَاةِ در توریة چنانکه می‌گوید احمد صلی الله علیه وسلم الضحوک القتال یرکب
البعیر یلبس الشملة وَالْإِنْجِيلِ و در انجیل چنانکه در قول عیسی علیه السلام می‌آید
انی ذاهب الی ربی و ربکم والفارقلیط جائیکم بالحق يَأْمُرُهُمْ می‌فرماید پیغمبر ایشان را
که بی تعبی اوست بِالْمَعْرُوفِ بنیکوئی که توحید است وَيَنْهَاهُمْ و باز میدارد ایشان را عَنِ الْمُنْكَرِ
از منکر که شرکست و گفته‌اند آمده معروف مکارم اخلاقست یا صله رحم یا انصاف و منکر مساوی
اخلاقست یا قطع رحم یا عدم انصاف وَيُحِلُّ لَهُمُ و حلال می‌کرداند برایشان الطَّيِّبَاتِ طیبات
پاکیزه را که بر اهل جاهلیت حرام کرده بودند چون بحیره و سایبه و جز آن یا مستلذات که بر
یهود حرام بود چون شحوم وَيُحَرِّمُ و حرام می‌سازد عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ بر ایشان چیزهای پلید را چون مردار و خون
و لحم خنزیر یا مالهای ناوجه را چون رشوة و ربا وَيَضَعُ و فرو نهد یعنی تخفیف می‌کند عَنْهُمْ
از ایشان إِصْرَهُمْ بارگران ایشان را یعنی سبک میکرداند بر ایشان اوضاع شرعیه را گرانند
مراد از تکلیفهاست که در شریعت موسی علیه السلام بر بنی اسرائیل لازم کرده بودند چون قطع
عضوی که بدان گناه ازو صادر شده و قطع [illegible] از جامه که نجاست بدو رسیده و جز آن وَالْأَغْلَالَ
و دیگر سبک می‌کند بند بر ایشان [illegible] و بندها الَّتِي آنکه بوقت موسی علیه السلام كَانَتْ
عَلَيْهِمْ بود بر ایشان و آن قتل نفس بوده است در توبه و قصاص [illegible] عفو و دیه و احراق غنیمت
و غیر آن فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ پس آنکسانی که بگروند بدین نبی امی از بنی اسرائیل وَعَزَّرُوهُ و تعظیم

کردند او را وَنَصَرُوهُ و یاری دادند او را بر دشمنان وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند النُّورَ الَّذِي
آن نور را که أُنْزِلَ مَعَهُ فرو فرستاده شد با بعثت او مراد قرآنست و گفته‌اند لفظ مع دلالت
بر بقای قرآن می‌کند یعنی فرو فرستاده شده است و با او باقی خواهد بود بخلاف الواح که موسی
علیه السلام و بعد آمده اکثر آنرا باز بر آسمان بردند و نکته در آنکه قرآن را نور گفته بغایت
روشنست چه سالک را در دین و دنیا ازو مستقل است و حیا أُولَئِكَ آن گروه که ایمان آورند
و تعظیم و نصرت و متابعت پیغمبر کردند هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان رستگارانند از عذاب
و فایزان رحمت و ثواب قُلْ بگو ای محمد بر سبیل عموم يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای همه مردمان إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ
بدرستی که من فرستاده خدا ام إِلَيْكُمْ جَمِيعًا بهمه شما بر سبیل دعوت مخصوص جمله رسل دیگر بوده‌اند
الَّذِي آن خدای که بتحقیق که مر او راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها
و تدبیر و تصرف در آن لَا إِلَٰهَ نیست هیچ معبودی بسزا إِلَّا هُوَ مگر او يُحْيِي زنده می‌کند
وَيُمِيتُ و میمیراند فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ایمان آرید بخدای که صفت او شنیدید وَرَسُولِهِ و بفرستاده
او النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ آن پیغمبری که می‌گرود بِاللَّهِ بوحدانیت خدای وَكَلِمَاتِهِ و بسخنان
فرستاده او وَاتَّبِعُوهُ و پیروی کنید این پیغمبر را در همه ابواب نمایید لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ باشد که راه راست بیابید وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ و از قوم موسی علیه السلام أُمَّةٌ گروهی هستند
که ایشان يَهْدُونَ راه می‌نمایند خلق را بِالْحَقِّ بسبب حق که با ایشانست وَبِهِ يَعْدِلُونَ و بحق
عدل می‌کنند در میان خلق گفته‌اند مراد ازین امة عبد الله بن سلام و اصحاب اویند رضی الله
عنهم و اشهر آنست که بعد از وفات موسی علیه السلام و وقت خلیفه وی یوشع و سبطیان بنی
اسرائیل [illegible] شدند و بکفر و قتل انبیا و انواع معاصی اشتغال نمودند گروهی ازیشان [illegible]
از حضرت ملک علام درخواستند که میان ایشان و سایر قوم جدایی افکند حق تعالی راهی
در زمین گشاده [illegible] ایشان [illegible] آمدند [illegible]
ساخته ساکن شدند و پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم شب معراج ایشان را دیده سوره از قرآن
بر ایشان خواند ایشان بوی ایمان آوردند و حلال و حرام تعلیم گرفتند [illegible]
[illegible] در صفت ایشانست [illegible] اخبار قوم
موسی علیه السلام [illegible] وَقَطَّعْنَاهُمُ و جدا کردیم قوم موسی را و گردانیدیم اثْنَتَيْ
عَشْرَةَ دوازده أَسْبَاطًا [illegible] یعنی ساختیم قوم را سبط سبط و سبط [illegible]
مراد فرزندان [illegible] اسباط یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم أُمَمًا
هر سبطی امتی وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ و وحی کردیم بسوی موسی علیه السلام إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ چون
آب خواستند قوم وی ازو [illegible] در تیه [illegible]
آفتاب [illegible] تشنگی بر ایشان غلبه کرد موسی علیه السلام آب طلب نمود [illegible]
خدای [illegible] أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ باینکه بزن بعصای خود آن سنگ را [illegible]
می‌آمدی [illegible]

علیه السلام عصا بر آن سنگ زد فانبجست پس شکافته شد و گشاده گشت منه از آن سنگ
اثنتا عشرة عینا دوازده چشمه بعدد اسباط قد علم بتحقیق که دانست کل اناس هر گروهی از ایشان
مشربهم آبخور خود را یعنی هر سبطی بچشمه خود مشغول شدند و ظللنا علیهم و سایبان ساختیم بر ایشان
الغمام میغ را تا از حرارت آفتاب متأذی نشوند و انزلنا و فرو فرستادیم علیهم
المن بر ایشان مائده ترنجبین چون شیر و السلوی و مرغی شبیه سمانی و گفتیم کلوا بخورید من
طیبات ما رزقناکم از پاکیزه‌ها آنچه محض عنایت روزی داده ایم شما را و ذخیره منهید ایشان
خلاف کرده از من و سلوی ذخیره نهادند و فاسد گشت و ما ظلمونا و ستم نکردند بر ما بدان ذخیره
کردن و لکن کانوا و لیکن بودند که انفسهم بر نفسهای خود یظلمون ستم میکردند
و اذ قیل لهم و یاد کن چون گفته شد مر بنی اسرائیل را در اواخر ایام تیه جباران را قهر کرده بودند که اسکنوا
ساکن شوید هذه القریة درین دیه یعنی اریحا و کلوا منها و بخورید از میوه‌ها و غله‌های آن حیث
شئتم از هر جا که خواهید و قولوا حطة و بگوئید درخواست ما حطه است یعنی وضع کن گناهان ما از ما
و ادخلوا الباب و درآئید بدری از درهای آن دیه سجدا سجده کنان باشید
یا سجده کنان تا ... نغفر لکم تا بیامرزیم شما را خطیئاتکم گناهان شما را سنزید المحسنین
زود بود که افزونی کنیم جزای نیکوکاران از ایشان زیاده بر مراتب ایشان ثواب و درجات فبدل الذین
ظلموا پس تبدیل و تغییر دادند آنکه بر خود ستم کردند منهم از بنی اسرائیل قولا سخنی را غیر
الذی غیر آنکه قیل لهم گفته شده بود مر ایشان را یعنی بدل حطه گفتند حنطة فیها شعیرة ای ...
استهزاء ... فارسلنا پس فرستادیم علیهم بر ایشان رجزا عذابی من السماء از آسمان که طاعون
بود یا طاعون بما کانوا یظلمون بسبب آنچه بودند که ستم کردند یعنی بفعل بلغت در موضع ...
بود ... و سئلهم و بپرس ای محمد یهود را عن القریة از حال دیه التی کانت آن دیه که
که بوده حاضرة البحر نزدیک دریا آن دیه ایله بوده است میان مدین و طور بر ساحل ...
آنکه نام آن قریه ... میان مدین و عینونا ... بر مردم ... شریف
نزدیک بود ... جمله ... بر ایشان تعظیم سبت بوده که در آن روز صید ماهی نکنند و با عمال
دنیوی مشغول نشوند ایشان خلاف امر خدای کرده بزبان حضرت داود علیه السلام ملعون گشتند
و مسخ کرده شدند ... بر حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ...
... اهل کتاب ... اذ یعدون فی السبت چون در گذشتند از حد ...
کردند از تعظیم که مامور به بودند ... در روز شنبه که ... صید ماهی کنند و ایشان
خلاف کردند اذ تاتیهم حیتانهم چون می آمدند بدیشان ماهیان ایشان یوم سبتهم روز شنبه
ایشان ... ماهیان ... ظاهر شده
آب ... و یوم لا یسبتون و روزی که بسبت عمل نکردند یعنی تعظیم آن روز
مامور نبودند ... لا تاتیهم نمی آمدند بدیشان ماهیان ... از
... که چون روز شنبه ... ماهی بسیار ظاهر شدی ... آب ...

روز شنبه ... رفتندی و ... دیگر ... کذلک نبلوهم همچنانکه
... بما کانوا یفسقون ...
... روز شنبه ماهی ... صید کردن ...
... دشوار ... و انواع حیل ... تا ...
... برای ایشان ... که حوضها ساختند و از دریا جویها بدان ...
... ماهیان ... روز یکشنبه ...
ماهیان ... بگرفتندی ... عذاب ظاهر شد
... تعظیم سبت ... و اهل آن دیه سه گروه شدند فرقه‌ای ... بودند ...
... و ایشان ... منع کردند
... فرقه‌ای ... و ... اذ قالت امة منهم
گروهی از اهل ایله که ... بودند ... لم تعظون چرا پند میدهید قوما
گروهی را که ... الله مهلکهم خدای هلاک کننده ایشانست ... و ...
تعظیم سبت او معذبهم یا عذاب کننده ایشان عذابا شدیدا عذابی سخت در آخرت که عذاب دوزخ است
قالوا گفتند معذرة ... بپند میدهیم ایشان را ...
... الی ربکم ... و لعلهم یتقون ...
... فلما نسوا پس چون فراموش کردند ما ذکروا به آنچه پند داده میشدند بدان ... انجینا
... الذین ینهون عن السوء ... و اخذنا و بگرفتیم الذین
ظلموا ... بعذاب بئیس بعذابی سخت بما کانوا یفسقون بسبب آنکه بودند
... فلما عتوا ...
که ... دهد ... عما نهوا عنه ... قلنا لهم کونوا قردة ...
... خاسئین ...
ایشان ... ساکت بوده میان ظالمان خود ...
... روز ...
آمدند ... باقی ...
... بودند ...
... و اذ تاذن ربک ...
... لیبعثن علیهم که برانگیزد ... الی یوم القیمة تا روز رستخیز

مَنْ يَسُومُهُمْ كسى را كه بچشاند ايشان را سُوءَ الْعَذَابِ عذابى سخت چون قتل و جلاء و ضرب
جزيه كنند انه مختص بالحى تسلط بر ايشان اقدام كرد و بعد از سليمان و پس ايشان را
مى رنجانيدند و باج مى گرفتند تا زمانى كه حضرت رسالت صلى الله عليه السلام مبعوث
شد حكم فرمود بقتال ايشان تا اسلام آرند يا جزيه قبول كنند و اين حكم تا قيامت باقيست
إِنَّ رَبَّكَ حقا كه پروردگار تو لَسَرِيعُ الْعِقَابِ نزد عقوبت كافرانست وَإِنَّهُ و بدرستى كه او
لَغَفُورٌ آمرزگارست هر كرا توبه كند و طلب مغفرت نمايد رَحِيمٌ مهربانست كه بعد از توبه گناه
نگيرد وَقَطَّعْنَاهُمْ و پراكنده كرديم بنى اسرائيل را فِي الْأَرْضِ أُمَمًا در زمين جماعتها مِنْهُمُ
و اين جنت كه دل ايشان بهودى نباشند مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ بعضى از ايشان شايستگانند كه
بدين موسى عليه السلام متدين شده تغيير و تبديل نكرده يا مرادها آنكه حضرت
رسالت صلى الله عليه و سلم ايمان آوردند يا انها كه در شب معراج آنحضرت بكرم
و ايشان هستند وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ و برخى از صالحان يعنى كفره و فسقه وَبَلَوْنَاهُمْ و بيازموديم
ايشان را بِالْحَسَنَاتِ بنيكويها چون نعمتها و عافيت وَالسَّيِّئَاتِ و بديها چون شدت و فقر لَعَلَّهُمْ
تا ايشان لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شايد كه باز گردند از معصيت بطاعت گويند ايشان را دعوت
شكر ايست كرد بطريق استغنا ظاهر كرد و گفتند ان الله فقير و نحن اغنياء و در محنت
صبر بايست كرد نافرمانى آغاز كرده گفتند يد الله مغلوله پس بجهة اختيار مقام عبادت
نا ستوده بيت خوش بود كر محك تجربه آيد بميان تا سيه روى شود هر كه در وى غش باشد
فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ پس از پس در آمدند بعد از ايشان خَلْفٌ بدنامى كه وَرِثُوا الْكِتَابَ ميراث
گرفتند توريه را يعنى بيامرختند علم او را از پدران يَأْخُذُونَ فرا مى گيرند عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى خواسته
و متاع اين جهان فرو تر كه دنياست مراد احبار زمان حضرت رسالت صلى الله عليه و سلم حق تعالى
مى خواهند در حكم رشوت مى گيرند وَيَقُولُونَ و مى گويند سَيُغْفَرُ لَنَا زود باشد كه بيامرزند ما را
ايشان كه آن بود كه گناه ديگر ايشان و متابعت ايشان را مرتكب شود
و ايشان اعتقاد ثبوت داشتند و انكار آن بايد ايشان عَرَضٌ مِثْلُهُ خواسته
ارتفاع دين فلان خواست ديگر در حرمت يَأْخُذُوهُ فرا بگيرند آنرا يعنى امّيد مغفرت دارند با وجود
اصرار تخفيف نمودند بكار حرام أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ آيا فرا گرفته نشده است بر ايشان مِيثَاقُ الْكِتَابِ عهد
مذكوره در توريه أَنْ لَا يَقُولُوا كه نگويند عَلَى اللَّهِ بر خداى إِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست اين
دروغ گفتند بر خداى كه امرزد خود باد بنسبت دادند حق سبحانه نسبت دادند كه دروغ
مى گويند و دِرَاسَة يا ايشان وَدَرَسُوا مَا فِيهِ و خواندند آنچه در اوست و اين حكم دروغ
وَالدَّارُ الْآخِرَةُ و سراى ديگر كه عقبى است خَيْرٌ بهترست از عرض دنيا لِلَّذِينَ
يَتَّقُونَ مر ايشان را كه بپرهيزند از احكام حرام و دروغ بر خداى أَفَلَا تَعْقِلُونَ آيا تعقل نكنند
و بخطاب يهود است يعنى در دين بايد كه شما مفتى بر هيچ است از دنيا وَالَّذِينَ و آنانكه يُمَسِّكُونَ
بِالْكِتَابِ نگاه ميدارند كتاب را و چنگ در آن ميزنند مراد مؤمنان اهل كتاب اند كتاب دين آيد و آن

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و برپاى داشتند نماز را تخصيص صلوة با آنكه تمسك بكتاب مشتمل
است بر اقامه جميع عبادات بجهت آن تواند بود كه نماز ستون دين است و اقامه دين
موقوف بر اقامه آن ستون است خانه دين خويش را بر خاك ار ستون نماز كرد نمايى بيشك نماند
بجاى بود خانه دين حق پاى بود إِنَّا لَا نُضِيعُ ما ضايع نكنيم أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ مزد كارهاى
بصلاح آرندگان كردار خود را بلكه تمام بديشان رسانيم وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ و ياد كن
چون بالا برديم و بر داشتيم كوه طور را فَوْقَهُمْ بر زبر ايشان كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ گوئيا كه كوه سايه بانيست بر سر ايشان وَظَنُّوا و دانستند أَنَّهُ آنكه كوه وَاقِعٌ بِهِمْ فرود
آينده است بر ايشان اگر حكم توريه قبول نكنند و گفتيم ايشان خذوا بعد مَا آتَيْنَاكُمْ و گفتيم بستانيد
آنچه داديم شما را از احكام بِقُوَّةٍ بقوت تمام وَاذْكُرُوا و ياد كنيد مَا فِيهِ آنچه
در ويست از اوامر و نواهى لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شايد كه پرهيزكارى كنيد از معاصى
باشيد وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ و ياد كن اى محمد چون فرا گرفت پروردگار تو مِنْ بَنِي آدَمَ
از فرزندان آدم مِنْ ظُهُورِهِمْ از پشتهاى ايشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ايشان را وَأَشْهَدَهُمْ
و گواه كردانيد ايشان را عَلَى أَنْفُسِهِمْ بر نفسهاى ايشان با اقرارى كه كردند بعضى را بر بعضى
گواه ساخت و گفت أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ آيا نيستم پروردگار شما قَالُوا بَلَى گفتند آرى تو پروردگار مايى
حق سبحانه ذريه آدم را بيرون آورد بعضى از اصلاب بعضى چون نسلا بعد نسل و ذكر
آدم عليه السلام نكرد بجهة آنكه همه كس را معلوم است كه بيرون آمدن همه از صلب ويست
آيد حاكم ابو عبدالله در صحيح خود از ابن عباس رضى الله عنهما نقل ميكنند كه حضرت
رسالت صلى الله عليه و سلم فرمود كه حق تعالى فرا گرفت ميثاق از ذريه آدم بنعمان و آن
واديست نزديك بعرفات و از نعمان سحاب گويند و بقول بطن نعمان خوانند و در يا
آورده كه اخذ ميثاق در دهنا بوده و آن زمينى است در ولايت هند بعد از خروج آدم عليه
السلام بوده از بهشت و در حديث ديگر هست كه بعد از خلقت آدم
و قبل از دخول جنت بوده و در فضائى كه ميان بهشت و دوزخ است و همچنين از رسالة
رامت حق سبحانه ذريه آدم را از صلب او بيرون آورد بمثال مورچهاى خورد و حيات
عقل و نطق در ايشان پيدا كرد و ربوبيت خود را بديشان عرض كرد و ايشان قبول نمودند
گفتند شَهِدْنَا گواه شديم ما براقرار خود و گفته اند چون ذريه بلى گفتند حق سبحانه ملائكه
را گفت گواه باشيد گفتند شهدنا و سبكى ميگويد اين خبريست كه حق سبحانه از خود ما را
و ما گفتيم خبر ميدهد كه ما را اقرار ذريه كرد شهدنا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ تا نگويند
روز قيامت إِنَّا كُنَّا بدرستى كه ما بوديم عَنْ هَذَا از اين اقرار غَافِلِينَ بيخبران أَوْ تَقُولُوا
يا نگويند إِنَّمَا أَشْرَكَ جز اين نيست كه شرك آوردند آبَاؤُنَا پدران ما مِنْ قَبْلُ پيش
از ما وَكُنَّا ذُرِّيَّةً و بوديم ما فرزندان مِنْ بَعْدِهِمْ از پس ايشان و اقتدا به ايشان كرديم
أَفَتُهْلِكُنَا آيا هلاك ميكنى ما را و معذب ميسازى بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ باانچه كردند

اندیم دعوان وبرهان بینی میدان ما وچون مشرکان تقلید ما دست او بی ساز نداخت
سخن ایشان مسموع نیفتد زیرا که اهل میثاق بتوحید الهی اعلا بر هر انجیل ازذریة
با نم عذر بسبب تقلید دیگری در شرله عذر نشود ای دعوتش ای اله مذکور شد که عهد
از الست نامخیان سر گرچه غفلت داشته باشند ساند ما لا هر گمندان بیدار دلانان سو
وجواب غافل هستند بیت الست انا را زاهیانست بکوش ۰ بر یاد تا قالوا بلی
لا تحروش ۰ در نفحات مذکورست که علی سهل اصفهانی را قدس سره گفتند که روز بلی
یاد داری گفت چون یاد ندارم گوئی دی بود شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری
قدس سره فرموده که درین سخن نقصانست صوفی را دی و فردا چه بود وان روز هنوز
شب در نیامده وصوفی همان روزست نظم روزا مروزست ای صوفی وشانی
کی بود فردا و دی وزان نشان ۰ انکه از حق هست غافل منتقیس ۰ ماضی و مستقبلش مانع است
از حسین منصور قدس سره منقولست که وی بود کمغانیست که از حقایق سوال الست با چگونه
جواب بلی دهد بس سر بخطاب و بحیب بغایت نازکست ع هم خود الست گوید هم خود بلی
وکذلک و چنانکه بیان کردیم امر میثاق را نفصل الایات تفصیل میکنیم و بیان میکنیم
نشانهای قدرت خدا را تا تدبر کنند دران ولعلهم یرجعون وشاید ایشان باز گردند
از تقلید بحقیقت واتل علیهم وبخوان ای محمد بر ایشان یعنی بر قوم خود یا بر یهود نبأ الذی خبری
انکس که آتیناه دادیم او را آیاتنا علم آیات نامهای کتب خود وانکس امیة بن ابی الصلت
بود که کتب سماوی مطالعه نموده و معلوم کرده که دران زمان رسولی مبعوث خواهد شد
وداعیه داشت که رسول او باشد که چون حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
مبعوث شد امیه از روی حسد بوی کافر گشت واین آیتهای که خوانده بود برطرف شد
کما قال الله تعالی فانسلخ منها پس بیرون آمد از ان آیتها بواسطه کفر و عناد چنانچه
مار از پوست بیرون آید فاتبعه الشیطان پس در پیوست شیطان با او از پی در آمد
وبود فکان پس گشت واشد از آیات من الغاوین از گمراهان وگفته اند آنکس ابو عامر
راهب بود که پیغمبر صلی الله علیه وسلم او را فاسق لقب نهاده بود بانی مسجد ضرار
صفت حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله در کتب الهی دیده بود و او را شناخته بود
ایمان آورده اخر انکار کرد و بعضی گفته اند و اشهر آنست که بلعم باعورا بود از کنعانیان
وچنان که صحف ابراهیم خوانده بود واسم اعظم میدانست در محلی که موسی علیه السلام
با لشکر بنی اسرائیل بتر جهاد ایشان شتافت رجوع بلعم کردند که مستجاب الدعوة
بود والتماس نمودند که بر موسی و قوم او دعا کند ۰ در اول ابا کرد و در اخر باغوای زن
خود و تحفه که گرفت و رشوه از قوم قبول کرده بر موسی و قوم او نفرین کرد حق سبحانه تعالی
اسم اعظم از یاد او ببرد وایمان ازوی بستاند ولو شئنا و اگر خواستیم برداشتیم او را بها
بسبب آن آیات یعنی با کلماتی که مشتمل بود بر اسم اعظم برآیت علیه درجات سنیه

واکر بخواستیم رفعناه

که منازل

که منازل اعلی و مساکن اخیارست ولکنه ولیکن او بواسطه دنائت همت اخلد
میل کرد الی الارض بسوی زمین یعنی حضیض دنائت واتبع هواه وپی روی کرد هوای نفس
خود را بمیل رشوت و استماع سخن زن فمثله پس صفت او در خست کمثل الکلب
مانند صفت سگانست در اخس احوال ان تحمل علیه اگر حمل کنی بر او ورانی او را یلهث
زبان او در دهن بیرون افگند او تترکه یا اگر او را بگذاری و رها کنی یلهث همان زبان را
از دهن بیرون افگند یعنی انست که دایم سگ را با وی یکسانست در هر دو حالت
خود را تازه نشکند بلعم سگ صفت همین حال داشت که هیچ وجه از دنائت و خساست
خود بر نگشت اورا دو نخواب نمودند که بنی اسرائیل را دعا کن تا منزجر نشوند
که متوجه لشکر موسی علیه السلام بود که بر ایشان نفرین کند در ان گرمی که سوار بود با وی بسخن
درآمد که ازین راه باز گرد واز نفرین عمل ... بیت شیخ الاسلام قدس سره فرموده
که باد تقلید از کجا تقلید وجه ... نا ... فضل ... زنار
بانکه ... راه دین کرد ... از طرف عدل وند ... توحید بلعم را برانداخته باسک
خسیس ... نظم ... ای ... افکنی ۰ ...
کرم ... کنی ۰ چون ... ۰ ... مطلق
حاکم ... ذلک این مثل که کفته شد مثل القوم الذین مثل آن گروهیست که از
روی ... کذبوا بایاتنا ... آیتهای ما را که قرانست وآن گروه
کفارند ... فاقصص القصص پس بخوان بر ایشان این خبر را و گفته اند مراد این قوم
یهودند که تکذیب آیات توریة کردند در ... حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بسوی
ویا ... قصه بلعم را بر ایشان که ... آیات ما سبق دارد با تکذیب
ایشان مر آیات ما را لعلهم یتفکرون تا شاید که ایشان تفکر نمایند وفکر ایشان ...
از ... ساء مثلا القوم الذین کذبوا بایاتنا
انانکه تکذیب کردند آیات ما را ... ایشان ... وانفسهم
و بر نفسهای خود کانوا یظلمون بودند که ستم کردند ...
کذبوا بالاظلم ایشان ... من یهد الله هر که را راه نماید خدای ... فضل
خود فهو المهتدی پس او راه یافته است ومن یضلل وهر که را گمراه سازد بحکم عدل خود
فاولئک پس آن گروه گمراهان هم الخاسرون ایشانند زیانکاران در هر دو سرای
ولقد ذرأنا و بدرستی که آفریدیم لجهنم برای دوزخ کثیرا بسیاری من الجن والانس
از دیوان و آدمیان که حکم ازلی بشقاوت ایشان صادر شده و بر علم قدیم اصرار ایشان
بر کفر معلوم ... ایشان ... لهم قلوب مر ایشانرا دلهاست که مطلقا
لا یفقهون بها نمی فهمند ... یابند ... که متوجه شناخت حق منکر اند
وان ... را از ... بصیقل ... بالا ... سازند ولهم

اعینٌ و مر ایشانرا چشمهاست که بهیچ وجه لا یبصرون بها دیدنی حق نمی بینند و آنرا بدان سبب
که نظر اعتبار در مخلوقات نمیکنند و لهم آذانٌ و مر ایشانرا گوشهاست که هیچ روی لا
یسمعون بها سخن حق آنرا نمی شنوند زیرا که بسمع هوش آیات و مواعظ قرآن را استماع
نمیکنند اولئک آن گروه بعد از آنکه شاعر خودرا ساخته اند باسباب تعیش دارند و مقصور کالا
فانی شمارند کالانعام مانند چهارپایان اند که همت ایشان بجز خوردن و خواب نیست و تمتع
بنعیم باقی و لذت دائمی نیست بل هم اضل بلکه این گروه گمراه ترند از انعام زیرا که انعام را
تکلیفی نیست اگر وفاق شرع ننمایند بخلاف این طایفه نیستند اولئک آن گروه که یاد کرده شد
هم الغافلون کاملانند در غفلت و در غفلت غرق کاملان صاحب عین المعانی آورده که مکلف
مامور با فوی کردانیده شده ساری بیست جمادی هم روحانیست و هم جسمانی و هم عقلانی
نیست و هم شهوانی پس اگر عقل او بر هوا غالب آید از ملایکه افضلست و اگر خورش مغلوب
نفس و هوا شد از بهایم اخس و ارذلست بیت از ملک بهتست و نصیبی از دیو
تا که دیو کنی و کنی بفضلت نمکت و لله الاسماء الحسنی و مر خدایراست نامهای نیکو
فادعوه بها پس بخوانید او را بدان نامها و آن نود و نه نامست که خبر من احصاها دخل الجنة دلالت
بر آن دارد و در تفسیر آورده که سبب نزول این آیت آن بود که مردی خدای را یاد کرد
بسم الله یاد کرد و بار دیگر رحمن نیز خواند ابو جهل گفت محمد و اصحاب او میگویند که یک خدا را
می پرستیم پس این مرد چرا دو خدا را میخواند این آیت نازل شد که اسماء الهی بسیارست و هر یکی
او را بدان اسما خوانند صاحب کشاف گفته که خدایرا صفات نیکوست چون عدل و احسان و
رحمت و مثل و امثال آن پس او را بدان اوصاف بستایند و گفته اند تخلقوا بتوحید با خلاق ربکم
و متصف گردید بصفات حسنا او و ذروا الذین و بگذارید متابعت آنها را که از راه حق میل
میکنند یلحدون فی اسمائه در نامهای او یعنی تسمیه میکنند خودرا بنامهای که اذن شرع بدان
لاحق نشده چنانچه اعراب حق را یا ابا المکارم و یا ابیض الوجه میگفتند و نصاری یا ابا المسیح
و حکما علت اولی میخوانند و گفته اند الحاد و اشتقاق نامهای بتان است از اسماء الهی چون لات
از الله و عزی از عزیز و منات از منان سیجزون زود باشد که جزا داده شوند بجزای آن ما کانوا
یعملون بجزای آنچه هستند که عمل میکنند و چون ذکر جمعی که برای آتش آفریده شده اند کرد
ذکر اهل بهشت میکند و میگوید و ممن خلقنا و از آنها که آفریدیم امة گروهی اند که
ایشان یهدون بالحق راه مینمایند بحق و به یعدلون و بحق عدل میکنند در احکام خود و آن
مهاجر و انصار و تابعان ایشانند رضوان الله علیهم اجمعین والذین کذبوا بآیاتنا و آنانکه
تکذیب کردند آیتهای ما را یعنی کفار مکه یا ستم زیان سنستدرجهم زود باشد که بکیریم ایشانرا
بتدریج یعنی اندک اندک ایشانرا بهلاک نزدیک کنیم من حیث لا یعلمون از جایکه ندانند یعنی
هر گاه که گناهی میکنند نعمت بر ایشان زیاده میکنیم تا در طغیان و عصیان می افزایند اسلام تشری
قدس سره فرموده که استدراج اعطاء نعمت و انساء شکر یعنی نعمت بدیشان میدهد و سپاس داری

بردل ایشان و ایشان میکردانند تا وقتی که مستحق عقوبت شوند و املی لهم و مهلت میدهم
ایشانرا مدتی پس بگیرم ایشانرا ان کیدی متین بدرستیکه کید من متین محکمست کید ولی
را گویند که در خفیه باشد پس استدراج را بجهت آنکه بظاهر احسان و در باطن خذلان
کید گفت آورده اند که شبی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بکوه صفا بر آمده
بود از کوه و قریش را از عذاب خدای میترسانید و بسیکی از ایشان گفت که این شاعر دیوانه
شده که شب فریاد میکند آیت آمد که او لم یتفکروا آیا فکر نکردند این معاندان و فتنه
شوندگان که ما بصاحبهم نیست مریار ایشان یعنی محمد را صلوات الله وسلامه
علیه من جنة هیچ نوع دیوانگی نیست ما عاقلست که اورا فتنه الا مطلبا رسالت
نهاده اند ان هو مگر آنکه دعوت حق را آشکارا کرد چرا دیوانه میخوانند او را هو
الا نذیر مبین ترساننده است از عذاب الهی بینا و هویدا کردن اولم ینظروا آیا نظر
نکردند بدیده استدلال فی ملکوت السموات والارض در ملک عظیم آسمانها و زمین و در ملکوت
زمین کشته اند ملکوت ملک آخرت و ملک و ملکوت اعظم تر ملک و ما خلق
الله من شیء و در هر چیزی که آفریده خدای تعالی از هر چیزی که تا بدان نظر کنند و قدرت
صانع و کمال وحدت بدیع بدیشان ظاهر گردد تا آن عسی و دیگر نظر نکردند در آنکه شاید
ان یکون آنکه باشد قد اقترب اجلهم که نزدیک رسیده باشد اجل ایشان یعنی چرا نظر
نمیکنند در آنکه شاید اجل ایشان نزدیک رسیده باشد بیش از وقوع وحلول موت بر
عمل اقدام نمایند که موجب خلاص دو جهانی و واسطه فلاح جاودانی باشد نظم
زان پیش که اجل از دست تنگ • وایام عنان ستاند از چنگ • مرمرکب فکر خویش در زین
و رانه سوی دیار دین • فبای حدیث پس بکدام سخن بعده بعد از قرآن یؤمنون
ایمان خواهند آورد این مشرکان اگر بقرآن نکرویدند که او جامع حقایق دین و دنیا
مجامع بیان صورت و معنی است من یضلل الله هر کرا خواهد خدای گمراه کرداند
و بقرآن نکروند فلا هادی له پس هیچ راه نماینده نیست که او را براه آرد و یذرهم و گذارد
ایشان را فی طغیانهم در گمراهی ایشان تا پیوسته یعمهون سرکردان و متردد باشند محبتیا
میکردند نظم تا کرد در رهادی ترفیق رفیق • مطلقا را نیابند بمنزل
نرسند • کروهی از قریش واهم آنست که یهود گفتند ای محمد خبر ده ما را از وقوع ساعت
اگر پیغمبری که ما بدانیم که کی خواهد بود و این سوالکه امتحانی بود زیرا که میدانستند
که جز خدای هیچکس نمیداند آیت آمد که یسألونک عن الساعة میپرسند ترا از ساعت
یعنی قیامت ساعت از اسماء غالبه است چون نجم و اطلاق این اسم بر قیامت جهت
آنست که ساعتی بساعتی قایم میشود یا حسابی خلایق در یک ساعت از ساعتهای وقوع یابد
ایان مرسیها کیست بپای کردن و بر پا آوردن آن قل بگو انما علمها جز این نیست که دانش

طلوع ساعت عِندَ ذلک تند و بلیه بود گران است که هیچ ملکی مقرب و نبی مرسل را بدان اطلاع
نداده لَا يُجَلِّيهَا آشکارا نکند وقت قیامت را لِوَقْتِهَا در وقت او إِلَّا هُوَ مگر او که داناست
بدان ثَقُلَتْ بر شبی است علم قیامت یا گران و عظیمست دانستن او فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
در آسمانها و زمینها یعنی دانش قیامت بر اهل آسمانها از ملائکه و ثقلین گرانست از جهت هول
و هیبت او و گویند که حکمت در اخفای او اینست لَا تَأْتِيكُمْ نمی آید شما را قیامت إِلَّا بَغْتَةً مگر
ناگهان يَسْأَلُونَكَ می پرسند از تو کفار وقت آن را بیان وجهه که كَأَنَّكَ گویا تو حَفِيٌّ عَنْهَا عالمی بها
و دیر میباری سوال آنان و حال آنکه تو … سوال … که حق سبحانه آنرا
کسی نمیداند قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا بگو جز این نیست که علم آنها علم قیامت
عِندَ اللَّهِ نزدیک خدایست وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که او را
جز حق تعالی نمیداند … کرد اهل مکه گفتند ای محمد خدای ترا خبر نمیدهد
تا بنرخ که کالا ارزان شود و گران شود تا ما بدان … و بدان سود کنیم
آیه آمد قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي بگو نمی توانم برای خود نَفْعًا جز منفعتی وَلَا ضَرًّا و نه دفع
ضرری إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خواهد خدای و مرادان تعلیم دهد وَلَوْ كُنتُ و اگر بودمی
من که به تعلیم خدای أَعْلَمُ الْغَيْبَ دانستمی غیب را لَاسْتَكْثَرْتُ هر آینه طلب بسیار کردمی مِنَ
الْخَيْرِ از مال و منفعت و نفع غنیمت وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ و نرسیدی به من بدی از فقر و مرض و رنج
و هزیمت إِنْ أَنَا نیستم من إِلَّا نَذِيرٌ بیم کننده منکران را بعقاب وَبَشِيرٌ و مژده دهنده لِقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ برای گروهی که بگروند … هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم اوست آنکه … یعنی
خدای تعالی آنکس است که بیافرید شما را مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ از یک تن که آدمست علیه السلام
وَجَعَلَ مِنْهَا و بیافرید از جسد وی یعنی از ضلعی از اضلاع وی زَوْجَهَا جفت او را که حوا است
… لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا تا آرام گیرد آدم علیه السلام بوی و الفت بدو گیرد
بوی فَلَمَّا تَغَشَّاهَا پس آنهنگام که درپوشید آدم حوا را یعنی خلوت کرد با وی حَمَلَتْ بار گرفت
حوا حَمْلًا خَفِيفًا باری سبک که نطفه آدم بود در رحم او فَمَرَّتْ بِهِ پس بگذشت
با آن بار یعنی می آمد و می رفت فَلَمَّا أَثْقَلَت پس آنهنگام که گران شد حوا آن بار که در شکم
او بود یعنی فرزند بزرگ شد و حوا گران بار گشت دَّعَوَا اللَّهَ بخواندند آدم و حوا خدا را رَبَّهُمَا
که پروردگار ایشانست و گفتند لَئِنْ آتَيْتَنَا اگر بدهی ما را صَالِحًا فرزندی درست
خلقت که شایسته باشد در صورت لَّنَكُونَنَّ هر آینه باشیم مِنَ الشَّاكِرِينَ از سپاس داران
نزول … آنست که حوا حامله شد ابلیس بصورت مجهول برحوا ظاهر گشت
گفت در شکم تو چه چیز است حوا جواب داد که نمیدانم ابلیس گفت شاید سبعی یا بهیمه
باشد … که از کجا بیرون خواهد آمد … ابلیس گفت شاید
از دهن یا از گوش یا از سوراخ بینی بیرون آید یا شکم ترا بشکافند و بیرون آرند حوا بترسید
و صورت ماجرا با آدم علیه السلام در میان آورد آدم نیز اندیشه ناک شد و ابلیس دیگر باره

خود را بصورت دیگر بدیشان ظاهر کرده از سبب ملال ایشان پرسید حال باز گفتند
ابلیس گفت غم مخورید که من اسم اعظم میدانم و مستجاب الدعوه ام از خدای درخواهم
که این حمل را شکلی مثل شما بشری راست خلق کرداند و خروج او آسان باشد بشرط آنکه او را
عبدالحارث نام کنید و نام ابلیس در میان ملائکه حارث بود حوا این فریب را قبول کرد
فَلَمَّا آتَاهُمَا پس آنهنگام که عطا کرد خدای تعالی بدیشان صَالِحًا فرزندی صالح سلیم
الجسم و تندرست جَعَلَا لَهُ کردانیدند برای خدا شُرَكَاءَ انباز شرکتی یعنی شریکی
ساختند در اسم نه در عبادت یعنی بدل کردند عبدالله را بعبدالحارث و بعضی برانند که
آن وقت که داد حق تعالی اولاد آدم را فرزندی شایسته ایشان غیری را شریک حق ساختند
در عبارت و بحقیقت شرکاء … بلفظ جمع یعنی اولاد آدم ساختند شریکانی مر خدا را
فِيمَا آتَاهُمَا در آنچه داد اولاد آدم و حوا را صاحب کشاف و قاضی بیضاوی بیان کرده
اند که نفس واحده قصی است از اجداد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که خدای او را از وجه
… و قرشی … شرط کردند که اگر خدای ایشان فرزندی
شایسته دهد بشکر گذاری و سپاس داری قیام نمایند چون حق … فرزند داد چهار
تسمیه ایشان شرک پیدا کردند … عبد مناف و عبد عزی و عبد قصی و عبد الدار نام
نهادند فَتَعَالَى اللَّهُ پس برتر است خدای و پاک عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه برای او انباز میگیرند
قصی و اولاد او … أَيُشْرِكُونَ آیا انباز میگیرند
در عبادت … مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا … وَهُمْ
يُخْلَقُونَ و حال آنکه … خالق … اند
وَلَا يَسْتَطِيعُونَ و نمیتوانند بتان لَهُمْ نَصْرًا برای پرستندگان خود نصرتی یاری دادن در حق
ایشان … وَلَا أَنفُسَهُمْ و نه نفسهای خود را يَنصُرُونَ
یاری میدهند … ایشانرا میشکند … وارث … می سازند وَإِن تَدْعُوهُمْ
و اگر بخوانید شما ای مسلمانان مشرکان را إِلَى الْهُدَىٰ بسوی دین اسلام لَا يَتَّبِعُوكُمْ پیروی
نکنند شما را سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ یکسانست بر شما أَدَعَوْتُمُوهُمْ آنکه بخوانید ایشانرا و دعوت
کنید بدین حق أَمْ أَنتُمْ صَامِتُونَ یا آنکه شما خاموش باشید …
… إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ بدرستی که آنانکه شما
می پرستید ای مشرکان مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای و ایشانرا آلهه نام نهاده اید عِبَادٌ بندگانند
… أَمْثَالُكُمْ مثل شما یعنی ایشان … در تحت تصرف
… فَادْعُوهُمْ پس بخوانید ایشانرا … فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ
پس باید که اجابت کنند شما را إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید … که ایشان
آلهه … اجابت کنند أَلَهُمْ أَرْجُلٌ آیا
مر بتان … يَمْشُونَ بِهَا … أَمْ لَهُمْ

آیا مر ایشانرا دستهاست که چیزها را یَبْطِشُونَ بِهَا فرا گیرند بآن چنانچه شما فرا گیرید
أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ یا ایشانرا دیدهاست که مرئیات را یُبْصِرُونَ بِهَا به بینند بآن چنانچه شما
می بینید أَمْ لَهُمْ آذَانٌ یا ایشانرا گوشهاست که مسموعات را يَسْمَعُونَ بِهَا بشنوند بدان
چنانچه شما می شنوید حق تعالی میفرماید که ایشانرا پای و دست و چشم و گوش
نیست و شما راهست پس شما بدینها از ایشان فاضلتر باشید و عابد باید که
فاضلتر از معبود باشد این آیت در شان اثبات عجز کفارست و ایشان بعد از الزام حجت
بت پرستان تخویف کردند حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم بالهه خود و گفتند خدایان
ما را انکار مکن که بتان آفتی و رنجی بتو رسانند حق تعالی فرمود که قُلِ ادْعُوا بگو ای محمد
که بخوانید شُرَكَاءَكُمْ انبازان خود را که برای خدا ساخته اید و با هم یار شوید در عداوت
من ثُمَّ كِيدُونِ پس بکوشید بدانچه توانید در ایصال مکاره بمن فَلَا تُنْظِرُونِ پس
مهلت مدهید و بکنید آنچه خواهید که من در کنف حفظ و حمایت الهی و از قصد و مکر شما
نمی اندیشم بیت — اگر هر دو جهان خصم گردند • نترسم چون نگهبانم تو باشی • إِنَّ
وَلِيِّيَ اللَّهُ بدرستی که یار و متولی کار من الله است الَّذِي آنچنان خدای که نَزَّلَ الْكِتَابَ
فرو فرستاد قرآن که حامی بندگان حق است وَهُوَ و آن خدای يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ دوست میدارد و یاری کند
و ساز بندگان شایسته را وَالَّذِينَ تَدْعُونَ و آنانکه شما میخوانید و میپرستید مِنْ دُونِهِ
بجز خدای لَا يَسْتَطِيعُونَ نمیتوانند نَصْرَكُمْ یاری دادن شما را وَلَا أَنْفُسَهُمْ
و نه نفسهای خود را يَنْصُرُونَ یاری کنند وقت کسر و حطم ایشان وَإِنْ تَدْعُوهُمْ و اگر
بخوانید ای مومنان کافرانرا إِلَى الْهُدَى بدین راست لَا يَسْمَعُوا نشنوند بسمع قبول وَتَرَاهُمْ
و می بینی تو ای محمد ایشانرا که بدیدهای ظاهر يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ
و حال آنکه ایشان ترا نمی بینند بنظر بصیرت و بحقیقت تو بینا نیستند پس آنکه ترا می بینند
بصورت نه بحقیقت سخن می بینند سلطان محمود غازی از شیخ ابوالحسن خرقانی قدس
سرهما پرسید که ای سر این سخن چیست که سلطان العارفین قدس الله سره العزیز
فرموده که هر که بایزید را دید آتش دوزخ بر وی حرام شد و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
این سخن نگفت و ابوجهل و کفار دیگر و منافقان می دیدند حضرت شیخ فرمود که ابا جهل
بروی نظر نیکن معلوم است که حضرت رسالت را […] چند کس دیده باشد وقتی
با یزید نیز چند کسانرا […] باشند — بیت — برای دیدن […] کرم باید
که […] خُذِ الْعَفْوَ […] این آیت جامع مکارم اخلاقست می فرماید
که فرا گیر آسانی با درگذار […] کار که شاق نیست بر ایشان یا بگیر صفت عفو را
و از سر گناه ایشان در گذر یا فرا گیر فضل اموال اغنیا را و آنچه بر ایشان سهل باشد صدقه داد
این وجه پیش از نزول آیت وجوب زکوة بوده باشد وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ و بفرما بمعروف
در افعال […] آنچه عقل بپسندد و شرع قبول کند […]

بگذار

بگردان عَنِ الْجَاهِلِينَ از نادانان و سفیهان و ستیزه مکن با ایشان ابو جعفر صادق
قدس سره فرموده که نیست […] جاهلانه […] و سزاوار […] بانکه از […] اعراض
کنی […] آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از جبرئیل علیه السلام
بعد از نزول این آیت پرسید که حقیقت این سخن چیست جبرئیل علیه السلام فرمود که
پروردگار تو میگوید که بپیوندی با کسی که از تو ببرد و عطا دهی آنرا که محروم سازد
و عفو کنی از کسی که بر تو ستم کند و فی الجمله این آیت اصل مکارم اخلاق مبین است حکیم
الهی فرماید — بیت — هر که زحمت […] بوده […] و آنکه از تو […] وَإِمَّا
يَنْزَغَنَّكَ و هرگاه که برانگیزاند و از جای ببرد ترا […] خطاب با حضرت رسالت صلی
الله علیه وسلم و مراد امت است […] از امت را میگوید که هر گاه از جای برانگیزاند ترا مِنَ
الشَّيْطَانِ از جهت دیو نَزْغٌ از جای برخاستن و آن در حالت غضب می تواند بود یا اگر از شیطان
وسوسه بتو رسد فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه گیر بخدای از شر وی إِنَّهُ سَمِيعٌ بدرستی که خدای
شنوا است […] زبان گوئی عَلِيمٌ داناست […] إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا
بدرستی که آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی یا پرهیزند از خشم إِذَا مَسَّهُمْ چون برسد
بدیشان طَائِفٌ وسوسه مِنَ الشَّيْطَانِ از دیو سرکش تَذَكَّرُوا یاد کنند خدا را و از
وعید او بر اندیشند فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ پس ایشان بینندگان باشند راه صواب را
و بدان بینائی وسوسه شیطانرا از خود دفع کنند و بطریق گرایند وَإِخْوَانُهُمْ و برادران
کفار که شیاطینند يَمُدُّونَهُمْ مدد میکنند کفار را فِي الْغَيِّ در گمراهی و غوایت یا در حکم
می آرایند ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ پس باز نمی ایستند از اضلال ایشان و دست قصور از ایشان
کوتاه نکنند وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ و هرگاه نیاری تو ای پیغمبر بایشان آیتی از قرآن بنا بر طلب
ایشان قَالُوا گویند لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا چرا بر هم نبافتی و بر نگزیدی آنرا ما از پیش
خود […] آورده که اهل مکه بسبیل تعنت آیتهای قرانی را می طلبیدند چون در
نزول آن تاخیر واقع شدی ایشان استهزا کنان گفتندی چرا احداث و انشا نکردی دیگر
آیتها را این آیت نازل شد که قُلْ بگو ای محمد إِنَّمَا أَتَّبِعُ جز این نیست که من پیروی میکنم
مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي آنرا که وحی کرده می شود بمن از پروردگار من […] و من بر اقتراح
و ساختن قرآن نیستم هَذَا این قرآن بَصَائِرُ دلیلها و حجتهای روشن است که بدان حق و دین
دریافته شود مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما وَهُدًى و راه نماینده است
وَرَحْمَةٌ و بخشایش است یا علامت رحمت لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که میگروند بخدای و رسول
وی در اسباب نزول آورده که جوانی از انصار از عقب رسول صلی الله علیه وسلم نماز می
گذارد و هر چه آن حضرت قرائت میفرمود وی نیز میخواند این آیت آمد که وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ و
چون خوانده شود قرآن در نماز فَاسْتَمِعُوا لَهُ پس بشنوید آنرا وَأَنْصِتُوا و خاموش
باشید با امام تلاوت مکنید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که رحمت کرده شوید ظاهر لفظ

متفقی وجوب استماع قرآنست هرجا خوانند عامه علما برانند که در خارج صلوة
مستحب است و گفته‌اند مراد انصاتست برای خطبه امام روز جمعه و خطبه مشتمل می‌باشد
بر آیتی از قرآن واذکر ربک و یاد کن ای محمد پروردگار خود را فی نفسک در دل خود تضرعا بزاری
وخیفة و ترسکاری زاری بامید فضل او و ترسکاری از بیم عدل او ودون الجهر من القول
و خواندن او را خواندنی فروتر از آواز بلند یعنی میان سر و جهر بالغدو صباحها
والآصال و شبانگاهها مراد دوام ذکرست یا آنکه این دو وقت افضل اوقاتست شامل روزست
ولا تکن و مباش خطاب با حضرت رسالتست صلی الله علیه وسلم و مراد امتست یعنی مباشید
من الغافلین از جمله بیخبران از ذکر خدای آورده‌اند که کفار مکه تعظیم نکردندی از سجده خدای
و تمرد نموده می‌گفتند انسجد لما تأمرنا آیا سجده کنیم مر آنرا که تو می‌فرمایی حق سبحانه فرمود ای محمد اگر کافران از سجده
سرکشی می‌کنند ان الذین عند ربک بدرستیکه آنان از ملائکه سماوات اعلی که هستند نزد پروردگار تو نزدیک مکانت
و تعظیم منزلت نه نزدیک مکان لا یستکبرون گردن‌کشی نمی‌کنند عن عبادته از پرستش حق و یسبحونه و تنزیه
می‌کنند ذات او را از آنچه لایق حضرت او نباشد و له یسجدون و مر او را خاص سجده می‌کنند
تعریض بترک ایشان و تهیید مومنانست و لهذا بعد از تلاوت این آیه سجده می‌باید کرد و سجده تلاوت
در چهارده موضعست از قرآن و اختلاف در دو موضعست یکی در آخر سوره حج بمذهب امام
شافعی و امام احمد رحمهما الله سجده هست و بمذهب امام اعظم سجده نیست دوم در سوره
ص بمذهب امام اعظم هست و بمذهب باقی ائمه نه و نزد امام اعظم رحمه الله علیه سجده تلاوت
بر خواننده و شنونده هردو واجبست در حالی که فوت شود قضا لازمست و
بمذهب ایشان سنتست و بعد از فوت قضا لازم نیست حضرت شیخ قدس سره در فتوحات
این سجده را سجده ملائکه گفته و فرموده که ساجد را باید که درین سجده از حق تعالی تجلی ملکی
خاص حاصل کرده تا حقیقت این سجده را دریافته باشد [illegible] اقرب ما یکون العبد
من ربه و هو ساجد [illegible] بکثرة السجود
منظر شود [illegible] طاعتهاست خاص بلا فرق [illegible] اهل
اخلاص نظم دست تو پس [illegible] • تاج تو در سجده سر افکندنیک • شرم تو بادا
که بالا بیت • جمله طاعات [illegible] همه هست • [illegible] سجده [illegible] • [illegible]
قدم در کشی • حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که سری که در سجود نیست سجده
ایست و کسی که در سجود [illegible] نیست [illegible] و نعم قال
شرف نفس بجود است و کرامت بسجود • هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

سورة الانفال بسم الله الرحمن الرحیم

یسألونک می‌پرسند ترا ای محمد عن الانفال از حکم غنیمتهای کفار که [illegible] هست یا ملک

در وسیط آورده که اهل بدر در تقسیم اختلاف کردند جوانان می‌گفتند آنکه ما حرب کرده
ایم غنیمتها از آن ماست و پیران می‌گفتند ما پشت مددکار و معاون شما بودیم ما را نیز نصیبی
باید یا مردمی از مهاجر و انصار [illegible] احراز غنیمت داشتند بالاخره از جناب نبوی
استفسار نمودند جواب آمد که قل الانفال بگو که حکم غنیمت لله مر خدایراست والرسول
و فرستاده او را که بامر او قسمت کند هرگاه که خواهد فاتقوا الله پس بترسید از خدای و مخالفت
و منازعت [illegible] و اصلحوا و بصلاح آرید ذات بینکم آنچه میان شماست [illegible]
با یکدیگر عبادة بن الصامت رضی الله عنه فرموده که این آیه در باب ما اهل بدر فرود آمد
که در غنیمت اختلاف می‌کردیم و اختلاف ما از حد اعتدال منحرف شده بود حق سبحانه حکم آنرا بحبیب
خود تفویض نمود و او میان مسلمانان قسمت راست فرمود و ما خلفهای خود را باصلاح
آوردیم و اطیعوا الله و فرمان برید خدایرا و رسوله و فرستاده او را در آنچه فرماید در باب غنایم
ان کنتم مؤمنین اگر هستید شما مؤمنان چه ایمان مقتضی طاعت و تقویست انما المؤمنون جز این
نیست که مؤمنان کامل الذین آنانند که اذا ذکر الله چون یاد کرده شود حق تعالی نزد ایشان
وجلت قلوبهم بترسد دلهای ایشان از هیبت جلال او و تصور عظمت لایزال او یا از تقصیر
اعمال خود در جنب انعام و افضال او و اذا تلیت و چون خوانده شود علیهم بر ایشان آیاته آیتهای
او یعنی قرآن زادتهم ایمانا زیاده کند ایمان ایشانرا یعنی هرگاه که آیتی نازل شود و بر ایشان
خوانند ایمان بدان آیة انضمام پذیرد با ایمان ایشان [illegible] یا تصدیق و یقین ایشان
در حقایق سلمی مذکورست که ببرکت تلاوت نور یقین در باطن ایشان ظاهر گردد و زیادة در طاعت
[illegible] الحقایق [illegible] ایمان حقیقی نوریست که [illegible] دل
[illegible] قرآن [illegible] خوانند [illegible] از تلاوة کتاب [illegible]
و در ایمان [illegible] حال [illegible]
[illegible] سطوات [illegible]
[illegible] نظم هر که او [illegible]
مستغرق شود [illegible] غرقه دریا [illegible]
[illegible] الذین [illegible] کاملان [illegible] اخلاص [illegible] الصلوة [illegible]
نماز را بشرایط و آداب آن [illegible] و مما رزقناهم و از آنچه روزی داده‌ایم ایشانرا ینفقون نفقه می‌کنند
اولئک آن گروه که اعمال قلب را [illegible] توکل و یقین با اعمال جوارح که صلوة و زکوة است
جمع کرده اند هم المؤمنون ایشانند مؤمنان حقا بایمان درست روایتست از ابن عباس رضی الله عنهما
[illegible] که هرکه منافق نباشد فهو مؤمن حقا لهم مر مؤمنانراست درجات مرتبها
عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان که کرامتست و منزلت یا درجات بهشت و مغفرة و آمرزش
مر تقصیرات ایشانرا و رزق کریم و روزی پاک که صافی باشد از کدر اکتساب و خالی از خوف
حساب امام قشیری قدس سره فرموده که رزق کریم آنست که مرزوق را از شهود رازق باز ندارد

نظم تو بعضی در بعضی واهمان ◦ از سبب مکنی سبب بی عیان از سبب ی
سبب ها خیر و شر ◦ نیست نا اسباب و سابطای بده ◦ اصل بیند دیده چون اکمل بده ◦ فرع
بیند دیده چون احول بود ◦ آورده اند که کاروان قریش با متاع بسیار از شام بازگشته بود و ابو
سفیان با بعضی از صنادید عرب سرداری آن قافله میکرد و جبرئیل علیه السلام بیامد
و حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم خبر داد و آنحضرت حال با مومنان باز گفت و ایشان از بسیاری
مال و اندکی رجال مایل شدند باآنکه سر راه بکاروان گیرند بس بقصد از مدینه بیرون آمدند
و ابو سفیان خبر یافته ضمضم غفاری را بجهت استمداد بقریش بمکه فرستاد و خود با کاروان از
راه دیگر بکناره دریا بیرون رفت و ابو جهل با بسیاری از مردم مکه بیرون آمد متوجه بدر
شد و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بوادی ذفران بود که جبرئیل علیه السلام
در آمد و از لشکر کفار خبر داد در معالم آورده که آنحضرت صحابه را از وعده که خدای تعالی کرده
ای اصحاب الکرام الله تعالی بشما ساقافله کاروان را دوست میدارید یا آنکه با قوافل بمقاتله
محاربه را آماده نشینم اگر کاروان بدست افتد مناسب تر بنت حضرت سید الانام ازین سخن
متغیر شد عتبا ... و اضار جهت اختیار کردن حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله
فرمود که کاروان بکنار دریا گذشت و قوم مکه بدر را دیدند که ابو جهل با دو هزار مرد کشته شد علیه
و ... با دو هزار جای ما قصد صنادید عرب را مبین قیاس و آنحضرت فرموده بود که تقدیم
تعلق کرد به سخن بجانب پیغمبر خود ای فرباید که ترا بموضع بدر که مصارع کفارست خواهد
برد کما اخرجک ربک من بیتک چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو من بیتک از خانه تو که مدینه است
بالحق براستی و صواب و ان فریقا و بدرستیکه گروهی من المومنین از گروندگان لکارهون
هر اینه کارهند رفتن بدر را و ان کراهت طبع بود از جهت سفر و نیکی نه کراهت امر بطریق
مخالفت یجادلونک جدال میکنند فی الحق در اختیار حق که جهاد است بعد ما تبین بعد
از آنکه روشن شد ایشانرا که جهاد واجبست یا دانسته اند باعلام تو که مومنان ظفر
خواهند یافت و با وجود آن میروند کانما یساقون گویا رانده میشوند الی الموت
بسوی مرگ و هم ینظرون و ایشان می نگرند با سباب و علامات مرگ و آن ضعیف
و قلت عدد و سرد حکم ... و استعداد ایشان بود چه تمام لشکریان سیصد و سیزده نفر
بودند و هشتاد شتر داشتند و دو اسب و شش زره و هشت شمشیر و اذ یعدکم الله
و یاد کنید ای گروه مومنان وعده داد شما را خدای احدی الطائفتین یکی از دو گروه یا کاروان یا لشکر
کفار انها لکم که آن گروه شما راست و تودون و دوست میدارید ان غیر ذات الشوکة که غیر
خداوند شوکت و سلاح یعنی کاروان تکون لکم باشد شما را چه شدت آمده که کاروان
جمل سوار بیش نیست و آن لشکر هزار و پنجاه مرد بود بس شما آسانتر را میخواهید و یرید
الله و میخواهد خدای ان یحق الحق آنکه ثابت کند حق را یعنی کلمه را بکلماته یا اینکه در باب
محاربه ذات الشوکة فرستاده با وعدهای فتح و ظفر که پیغمبر خود داده یا بکلمات

ازلی که در وقت قتال با سر ایشان در لوح محفوظ نوشته و یقطع دابر الکافرین و ببرد و برکند دنبال کافران
یعنی کافران را مستاصل سازد و ما نا لیحق الحق تا ظاهر کرداند دین اسلام را و قتال ایشان
را نصرت دهد پیغمبر خود را و یبطل الباطل و زایل کرداند کفر را باضعیف ساختن مشرکان
ولو کره المجرمون و اگر چه خواهند مکان باشند آنرا کافران اذ تستغیثون ربکم
یاد کنید آنرا که فریاد میخواستید از پروردگار خود و میگفتند اغثنا یا غیاث المستغیثین رب
انصرنی علی عدوک و گفته اند پیغمبر صلی الله علیه وسلم دعا کرد که خدایا اگر این گروه مومنان را
هلاک کنی بیاشد که ترا پرستند فاستجاب لکم پس اجابت کرد دعای شما را انی ممدکم
بالکه من مدد کننده ام شما را بالف من الملائکة بهزار تن از فرشتگان مردفین از پی در آیندگان
و در این الفاظ آمده که شد پیدا لشکر ملائکه بوقت بدر با وجه و اعیان ایشان و در تفسیر ثعلبی
از مجاهد رحمه الله نقل میکند که خدای تعالی هزار فرشته در بدر بمدد ایشان فرستاد و آن سه
و خمسه که در سوره آل عمران مذکور شد جهت بشری بوده و در مسالمی میگوید القی بود تا پنج
هزار شد و ما جعله الله و نکردانید خدای آن امداد را الا بشری مگر بشارتی
مر کار شما را بنصرت و لتطمئن به قلوبکم و تا آرام گیرد بدان دلهای شما و ترس و قلق
از شما دور شود و ما النصر و نیست نصرت و ظفر یافتن الا من عند الله مگر از نزد خدای
نه از ملائکه و غیر ایشان ان الله عزیز بدرستیکه خدای غالب است بر نصرت دادن دوستان خود حکیم
در حکم داستکار رشت دشمنان را مقهور ساز داد اذ یغشیکم النعاس و یاد کنید آنرا
که تنک گرفت بر شما خواب سبک را صحابه کرام را در آن شب که روز بعد از آن قتال بود و یقین
خوابست بود در غلبه عظیم دست داد جهت آنکه منزل ایشان در ریگستان بود که در زمین اقدام
در حالت فرو می رفت و آب نیز تمام شده و خلق جهانه خواب بودند امنة منه برای امنی
حاصل از نزد او در آن خواب اکثر صحابه محتلم شدند و علی الصباح شیطان آغاز
وسوسه کرد که شما را تا ذی با مکان ... بعضی محدث شدند و برخی جنب و آب ندارید و بای تا
زانو در خاک فرو می روند و کافران در زمین سخت بر آب قادر و شما میگویند ما دوستان خدایم
و پیغمبر در میان ما است این چگونه باشد خدای تعالی در آن حال باران فرستاد چنانچه فرمود و
ینزل علیکم من السماء ماء و فرو می آرد بر شما از آسمان آب را لیطهرکم به تا پاک کرداند
شما را بآن آب از حدث و جنابت و یذهب عنکم و ببرد از شما رجز الشیطان وسوسه شیطانرا
که میگفت نصرت و حمایت با شما چسان نشوید و لیربط و تا ببندد علی قلوبکم بر دلهای شما
استعداد بلطف حضرت باری و تثبیت بود و برای آنکه ثابت کرداند بآن باران الاقدام قدمها
شما را یعنی چون باران بر زمین ریگ افتاد بالادست محکم شده و ... مومنان محکم شد
و در شیبی که منزل کفار بود گلای عظیم پدید آمد و گفته اند مراد ثبات قدمست در
معرکه حرب اذ یوحی یاد کن ای محمد چون وحی کرد ربک پروردگار تو الی الملائکة بسوی فرشتگان
که با مداد و اعانت مومنان آمده اند و مضمون وحی آن بود که انی معکم من با شما ام در امداد

واعانت با اصحاب کاه وا بتمام از سر دشمن فثبتوا الذین آمنوا پس استوار سازید یعنی
دلداری دهید مومنانرا بتکثیر سواد ایشان یا بمحاربه با کافران واصح آنست که بشارت
جه در معارك آورده که فرشتکان بصورت آدمیان در پیش صف لشکر مومنان می رفتند
ومی کفتند بشارت باد که شما غالب شوید و خدای یار شماست و دلها قوی دارید که دشمنان
شما اندکند و نصرت مر شماراست پس ای فرشتکان شما بشارت دهید که سالقی
زود باشد که در اندازم فی قلوب الذین کفروا در دلهای آنانکه حق را پوشیده اند الرعب
ترس وبیم فاضربوا پس بزنید ای ملائکه کافرانرا فوق الاعناق بر زبر کردنهای ایشان
یعنی سرهاشان یا بعضی ایشانرا امام واحدی از ابن الانباری رحمهما الله نقل میکند که جون
ملائکه بقتال مامور شدند نمیدانستند که در ضرب قصد کدام عضو بایدکرد حق سبحانه وتعالی
کفت بزنید بر سرهای ایشان واضربوا منهم وبزنید از ایشان یعنی ببرید کل بنان همه انکشتان
وکفته اند مراد تمام دست وپایست ذلك این ضرب بریشان باهم بسبب آنست که ایشان
شاقوا الله خلاف کردند خدارا ورسوله وفرستاده اورا ومن یشاقق الله ورسوله وهرکه
خلاف کند خدای ورسول اورا فان الله پس بتحقیق که خدای شدید العقاب سخت عقوبت
ومعاقبه در دنیا بکرفتاری ودر آخرت بخواری ذلکم اینست عقوبت ای کافران فذوقوه پس بچشید اورا
عاجلا وان للکافرین وبدانید که کافرانراست آجلا عذاب النار عذاب آتش دوزخ یا ایها الذین
آمنوا ای آنانکه کرویده اید اذا لقیتم جون به بینید الذین کفروا آنانراکه کافر شدند زحفا انبوه
ودرهم پیوسته برای حرب شما فلا تولوهم الادبار پس مکردانید بریشان پشتهای را یعنی هزیمت
مکنید این حکم در اول اسلام بوده که یك مومن را از ده کافر زیاده نشاید کریختن وبآیه الان
خفف الله عنکم منسوخ شده چنانچه عنقریب مذکور کردد انشاء الله تعالی ومن یولهم وهرکه
بکرداند بریشان یومئذ دران روز دبره پشت خود را الا متحرفا مکر برکردنده باشد ازجای جولان
برای کر وفر لقتال از جنگ یا بعنی خود را حیلت نماید که بکریزد وخصم را بازی دهد تا غافل
شود پس باز کردد بروی او متحیزا یا پناه جوی باشد الی فئة بسوی کروهی هم از اسلام تا یعنی
از میمنه بمیسره رود وبر عکس یا رجوع بکروهی دیکر کند تا با ایشان بر خصم کند فقد باء پس بتحقیق که باز
کردد بغضب من الله بخشمی بزرك از خدای وماویه جهنم وبازکشت وی دوزخ باشد وبئس
المصیر وبد جایی بازکشتی است دوزخ آورده اند که جون آتش حرب مشتعل شد ولشکر کفار
یکبار حمله کردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در عریش آغاز دعا کرد وکفت اللهم انجزلی
ما وعدتنی خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بجا رسان جبرئیل علیه السلام فرود آمد وکفت
برداریك کف خاك وبطرف دشمن افکن آنحضرت کف خاکی از سنکریزه برداشت وکفت شاهت الوجوه وبروی
لشکر کفار افکند حق سبحانه آن خاك را در جشمهای مشرکان رسانید تا بخود مشغول شدند
وملائکه آغاز حرب کردند ومومنان بکار در آمدند هفتاد کس از صنادید عرب کشته شدند
وهفتاد دیکر اسیر کردند پس از آن اهل بدر تفاخر میکردند این یکی میکفت کشتم وان دیکر میکفت اسیر

کرفتم

کرفتم آیت آمد که فلم تقتلوهم پس شما نکشتید دشمنانرا بقوت خود ولکن الله قتلهم ولیکن
خدای تعالی ایشانرا بکشت بانکه شما را نصرت داد وبریشان مسلط کردانید وما رمیت و
نیفکندی ای محمد آن مشت خاك را بروی ایشان اذ رمیت جون بیفکندی وافکندن تو
بغایتی نبود که در چشم تمام لشکر در آید ولکن الله رمی ولیکن خدای بیفکند آنرا یعنی بچشم همه
رسانید اضافه فعل بدیشان کرده که بنسبت تحقیق آنرا بخلق صاحب تاویلات فرموده که
حق تعالی راه نمود صحابه را رضی الله عنهم بفنا از افعال در سلب فعل از ایشان واثبات آن مر خود را
که فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم اما جون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در مقام
بقاء بالحق بود سلب کرد فعل را از وی که وما رمیت ونسبت داد آن فعل را بوی که اذ رمیت و
اثر خود را که فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم اما جون حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم در مقام بقا بالحق بود سلب کرد فعل را از وی که وما رمیت ونسبت داد آن فعل را بوی
که اذ رمیت واثبات کرد مر خود را که ولکن الله رمی تا افاده معنی تفضیل کند وتعیین
جمع فیکون الرامی محمد صلی الله علیه وسلم لا بنفسه در فتوحات مکیه آورده که حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم سبب بود در رمی بحکم کنت سمعه وبصره ویده پس الله سبب
در ما رمیت بحکم باشند نه بحسب عین واین کلام در مرتبه قرب نوافل است ودر نفحات الانس
مسطور است از انفاس جامعه مذکور است که بنا بر کمال حال المصطفی صلی الله علیه وسلم استغراق
او در جمال فنا فی الله تر از همه انبیا واولیا بوده وجون حضرت رسالت علیه صلوات الله مستغرق
مقام فنا فی الله بود حق سبحانه وتعالی در کلام قدیم خود نسبت فعل از وی نفی کرد وهمه
نشانه فعل وی بود حیث قال وما رمیت اذ رمیت آن مشت خاك بروی دشمن تو نینداختی
خدای انداخت وهم از این جنس قتل داود علیه السلام حاصل آنکه وقتل داود جالوت
اثرا وجالوت را کشتی تا فرق باشد میان رتبه مصطفی ودیکر پیغمبران صلوات الله وسلامه
علیهم اجمعین فرق بسیارست میان آنکه فعل بنده را بوی اضافت کنند وبنده را محل آفات
وحوادث ومیان آنکه فعل بنده را بخود اضافه فرماید ووی حق سبحانه قدیم ومنزه از آفات
وحوادث نظم ما رمیت اذ رمیت کفت حق • کار حق برکارها دارد سبق • کر بپرانیم
تیر آن نی ز ماست • ما کمان وتیر اندازش خداست • تا شد مغلوب کل سر یافت
کر تو خواهی آن طرف باید شتافت • واز سخن مولوی جنان مفهوم میشود که حقیقت ما رمیت
اذ رمیت در مقام قرب فرض بوده واین سخنان در جواهر التفسیر بسط لایق تمام یافته
ولیبلی المومنین وکرد خدای آنجه کرد تا دین را ظاهر کرداند وتا عطا دهد مومنانرا
منه از نزد خود بلاء حسنا عطای نیکو که آن نصرت وغنیمت ودر حقایق سلمی از امام
جعفر صادق رضی الله عنه نقل میکند که بلاء حسن آنست که ایشانرا از نفوس ایشان فانی
کرداند وبعد از فنا بهویه خودشان باقی سازد وامام قشیری قدس سره کوید که بلاء حسن آنست
که مبتلا مشاهده کند مبتلی را در عین بلا • نظم • دانستی که این درد تو انکیست •

تیغ جوئی تو ای باش خرم کر وزهرت بعد خویش زینکی ورو زخت زنهر نزرو حم
إن الله سمیع بدرستیکه خدای شنوا است استغاثه ودعای شما شود علیم دانا به نیات
شما لاجرم دعا را اجابت فرمود ذلکم اینست کار که دیدید وأن الله ونیز هست که خدای
موهن سست کننده وباطل سازنده است کید الکافرین مکر وحیله کافران را وعده آنکه کافران
دروقت خروج از مکه با استار حرم متعلق شدند گفتند خدایا روی بهتر محمد داریم نصرت
ده از این دو لشکر آنکه راه یافته تر است ودین او فاضل تر وبنزد تو پسندیده تر وچون جنگ نیز ابو جهل
همین دعا کرد که اللهم انصر احب الفئتین الیه پس حق سبحانه خطاب میکند با اهل مکه
بسبیل تهکم که فرمود ان تستفتحوا اگر طلب فتح ونصرت کردید فقد جاءکم الفتح پس
آمد شما را فتح یعنی فتح آمد دینی که بنی بعضی بهتر است وان تنتهوا واگر باز ایستید از کافران باقی
مانع دین جنگ بودن با نکوی بر معادات رسول فهو خیر لکم پس آن بهتر است مر شما را از قتال اینجهان
وعقوبت آن عالم وان تعودوا واگر باز گردید بمحاربه مسلمانان نعد باز گردیم بنصرت ایشان
ولن تغنی وهرگز دفع نکند عنکم از شما فئتکم جماعت شما شیئا چیزی را از بلا ولو
کثرت واگر چه بسیار باشند این جماعت وان الله وبدرستیکه خدای مع المؤمنین با مومنانست
بنصرت ومعونت یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانیکه ایمان آورده اید اطیعوا الله فرمان برید
خدای را ورسوله وفرستاده او را ولا تولوا وبرمگردید واعراض مکنید عنه از امر وطاعت
یا از جهاد یا از رسول خدا روی بر مگردانید از رسول بجهت آنکه ذکر امر بطاعت پیغمبر علیه
السلام ونهی از مخالفت وذکر طاعت تنبیه است برانکه طاعت حق تعالی در طاعت رسول
است بدو انا امر رسول را بر تابید وانتم تسمعون وحال آنکه شما می شنوید که میکویم اوامر
یا می شنوید موعظ قرآن را ولا تکونوا ومباشید کالذین قالوا سمعنا مانند آنکه گفتند
شنودیم مثل اهل کتاب یا کفره یا منافقان وهم لا یسمعون وحال آنکه ایشان نمی شنوند شنیدنی
که بدان نفع گیرند پس گویا که نمی شنوند بیت نکوکه نمی شنوم هر چه گفتند سعدیا ٭ چه
شدکه می شنوی چون نمی شنوی ٭ ان شر الدواب بدرستیکه بدترین جنبندگان بروی زمین
عند الله نزدیک خدای یعنی در حکم او الصم کران اند از شنودن حق البکم گنگان اند از گفتن
حق الذین لا یعقلون آنانکه در نمی یابند حق را و بدترین ازجهت آنکه آنچه کفار از حق کیم
سبب تفضیل انسان بر سایر حیوانات است بدی بر باقت انرا همچنانچه ثابت طبع وسیله
دیدیشان آورده که مراد از این قوم نوعی اند از بنی عبد الدار که ایشان جز مصعب ایمان نیاوردند
مصعب بن عمیر وابن حنظله رضی الله عنه ولو علم الله واگر داشتی خدای فیهم خیرا در ایشان
نیکوئی که شفاعت بآیات قرآن لاسمعهم هر آینه شنوانیدی ایشان را سمعی که نفعت شنیده
نافع دادی ولو اسمعهم واگر بشنوانیدی ایشانرا وتصدیق کردندی لتولوا هر آینه برکشتندی
از ایمان وهم معرضون وایشان اعراض کنندگانند از قبول حق قول آنست که کفار مکه میگفتند
ای محمد برای ما زنده کردان قصی بن کلاب را که مرد مبارک بود تا بر صدق تو گواهی دهد و بتو ایمان

آورد حق سبحانه میفرماید که اگر خدای بشنوانیدی ایشانرا کلام قصی بن کلاب را هر آینه
می آوردند یا ایها الذین آمنوا ای مومنان استجیبوا لله اجابت کنید مر خدای را وللرسول
ومر فرستاده او را اذا دعاکم چون بخواند شما را رسول لما یحییکم بچیزی که شما را زنده
کرداند یعنی علوم دینیه که حیوة دلها است یا عقاید صحیحه واعمال فاضله که مورث
حیوة ابدیه است در نعیم مقیم یا جهاد که سبب بقای شما است که اگر ترک کنید دشمن غلبه
کرده شما را هلاک کند یا شهادت که حیوة است نزدیک حق سبحانه وتعالی یا قرآن که محیی قلوب
مومنانست واعلموا وبدانید ان الله آنکه خدای یحول حائل کردد بین المرء وقلبه میان مرد ودل
او وصاحب انوار فرموده که مشیت وی بغایت قرب حق را بدل بنده وتنبیه برانکه حق سبحانه مطلع
بر مکنونات دلها وگفته اند تقریر مقاله خواست میل بنده را در حق قوام ونقض عزایم [illegible]
است بر مبادرت بتصفیه دل از غل پیش از آنکه حول کند میان مرد ودل او بموت وفرصت
عمل فوت کردد وگفته اند بعد از آنکه [illegible] میان بنده ومراد او یا آنکه مقلب القلوب تصرف کند
در دلها بجهت خاص [illegible] کشف اسرار فرموده که علما دلها را [illegible] کان له قلب اشارت
بدان است عارفان دلها کم کند تحول بین المرء وقلبه عبارت از آنست در بدایة اندل اجابت
ودر نهایة دلها بدر [illegible] بیت ثانی نیست هیچ درویش اندر دل خویش ٭ دل نیست حجاب
بوده بر داشت ز پیش ٭ وانه الیه تحشرون وبدانید که شما الیه بسوی او محشور خواهید شد
وجزا عمل شما خواهد فرمود واتقوا فتنة وبپرهیزید از فتنه ای کناهی که اگر برسد عقوبت آن
لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة نرسد بکسانیکه ستم کردند از شما خاصة یعنی مخصوص
بدیشان نبوده بلکه عام باشد [illegible] ملامت افتراق کلمه است
[illegible] مداهنه در امر معروف ونهی منکر وکاهلی در جهاد واعلموا ان الله وبدانید
آنکه خدای چون عقوبت کند شدید العقاب سخت عقوبت است [illegible] ظلم او متعدی
بغیر باشد واذکروا ویاد کنید ای مهاجران اذ انتم قلیل آنگاه که شما اندک بودید مستضعفون
ضعیفان کرده شدکان فی الارض در زمین مکه بیش از هجرت تخافون می ترسیدید ان یتخطفکم الناس
از آنکه بربایند شما را کفار قریش [illegible] مشرکان عرب [illegible]
فآواکم پس جای داد شما را خدای در مدینه وایدکم وقوت کرد شما را بنصره بیاری
دادن خود یا بظاهر انصار یا با مداد ملائکه در بدر ورزقکم وروزی داد شما را من
الطیبات از غنایم پاکیزه که بر امم پیشین حلال نبود لعلکم تشکرون تا شاید که شما سپاس
داری کنید برین نعمتها امام ثعلبی رحمه الله فرموده که بعضی از صحابه خیانتی در غنیمت پیغمبر صلی
الله علیه وسلم کردند وبعضی از منافقان [illegible] راه اطلاع یافته خبر مشرکان
می رسانیدند حق سبحانه این آیه فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لا تخونوا
الله والرسول خیانت نکنید با خدای وبا رسول [illegible] اولی آنست که چون پیغمبر
صلی الله علیه وسلم ابو لبابه را بحصار بنی قریظه فرستاده بود با او در باب فرود آمدن از حصار

مشاورت نموده گفتند محمد با ما جد خواهد کرد که اگر فرود آئیم ابو لبابه اشارت کرد بگشت
بحلق یعنی همه شما را خواهد کشت فی الحال دانست که خیانت کرده از حصار بیرون آمد پیغمبر
صلی الله علیه وسلم آمد خود را بستون مسجد بست تا وقتی که توبه او حق تعالی قبول یافت و این
آیت نازل شد که منادی مکنید با خدای در تعطیل فرض و با رسول او در تقصیر سنت و تخونوا
اماناتکم و خیانت مکنید در امانتها که میان یکدیگر دارید و انتم تعلمون و شما میدانید که وبال
خیانت و سرایت آن چه سان باشد که ضبط امانت بر شما واجبست و اعلموا و بدانید که انما
اموالکم و اولادکم فتنة بدرستی که مالهای شما و فرزندان شما فتنه محنتی اند از خدای که بدان شما را
امتحان میکند یعنی مال و محبت فرزند شما بر وقوع در فتنه اندازد چنانکه احوال ابو لبابه که رغبت
سر فرو برده که حق سبحانه مال و فرزند را فتنه گفت تا از فتنه بکسی دیدیم و ما بیشتر آن
فتنه را زیادة خواهیم نظم جان و بچه که در بند مال و فرزند عاقلان که طفلان را خرد
مند و ان الله عنده اجر عظیم و بدانید که خدای نزدیک اوست اجر عظیم مزده مر کسی بطلب آن سوی مال
و جمع مال و محبت ولد را باید یا ایها الذین آمنوا ای گروه باور دارندگان ان تتقوا الله اگر
بترسید از خدای و تقوی را نگاه دارید یجعل لکم سازد برای شما بیرون برید شما را
فرقانا نصرتی که بدان جدا شود باطل از حق یا هدایتی در دلهای شما که بدان فرق کنید میان حق
و باطل یا حجتی میان شما و غیر شما از اهل ادیان یا انفاق از عدو را با خرجی از شبهات یا ظهوری
که بدان مشهور گردید صیت شما همه اطراف [illegible] الحقایق آورده که سبحانه سبب
تقوی اضافه کند بر شما باسرار جلال خود بعضی کمالی را تا فرق کنید میان حدوث و قدم
و شناسید مر حق قدیم را از حادث [illegible] معلوم می شود که شواهد
که حق سبحانه و تعالی و بقایه خود کرده باشد در ذات و صفات و افعال او در افعال حق
فانی شده باشد و صفت او در صفات حق مستهلک گشته بیت کم شده چون سایه اندر آفتاب
با چنین بودی کمال در اجرای کلامت و یکفر عنکم و بپوشاند از شما سیئاتکم بدیهای
شما و یغفر لکم و بیامرزد شما را والله و خدای ذو الفضل العظیم خداوند فضل بزرگ است آورده اند
که چون اجازت هجرت شد صحابه بمعظم [illegible] مدینه رفتند و جز ابو بکر و علی رضی الله عنهما
کسی در خدمت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم نماند قریش ازین حال مستبشر شدند و در دار الندوة
جمع آمدند و ابلیس بصورت شیخی نجدی میان مجمع در آمد و در باب پیغمبر صلی الله علیه وسلم
استشارت کردند یکی گفت او را در خانه محبوس باید ساخت و در خانه مستحکم کرده و بروزنی آب و نان
بوی میداده باشند تا بمیرد ابلیس این را نپسندید و گفت اگر اهل مدینه اسلام آورده اند
یاران وی بیشتر بیایند و [illegible] شهر [illegible] اتفاق نموده با شما جنگ کنند و او را
خلاص دهند دیگری گفت او را ازین ولایت بیرون باید کرد [illegible] ابلیس گفت هر جا که رود
مردم فریفته او شوند جمعی با وی بهم پیوندند و با شما قتال کنند ابوجهل گفت رای من آنست
که از هر قبیله از قریش جوانی ایشان یکی کس با طلیم باتفاق او را بکشند و خون او در قبایل

منتشر گردد و بنی هاشم با تمام قبایل مقاتله نتوانند نمود بالضروره بدیه راضی شوند ابلیس
گفت رای اینست ابوجهل از هر قبیله کسی طلبید و مقرر شد که در آن شب حضرت را بقتل
آرند جبرئیل علیه السلام خبر آورد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرتضی علی را رضی الله
عنه بر فراش خود خوابانید و با صدیق رضی الله عنه بغار رفت و حق سبحانه پیغمبر خود را ازین
منت یاد میدهد و می فرماید و اذ یمکر بک و یاد کن آنرا که مکر کردند بتو الذین کفروا آنانکه
کافر شدند لیثبتوک تا حبس کنند ترا او یقتلوک یا بکشند بشمشیرها او یخرجوک
یا بیرون کنند ترا از مکه و یمکرون و ایشان بتو مکر می سگالند و یمکر الله و جزا میدهد
خدای ایشان را بر مکر ایشان والله خیر الماکرین و خدای بهترین جزا دهندگانست مکاران را
جزا آنست که مکر ایشان را بایشان رد میکند و ایشان در چاهی که برای دیگران کنده اند
می افکند بیت هر که بهر کسی چاهی کند خویش را آخر در آن چاه افکند آورده اند
که نضر بن حارث لعنه الله بتجارت ببلاد فارس رفته بود قصه رستم و اسفندیار خرید
و بعرب آورده بمکه میگفت آنکه افسانه آورده ام شیرین تر از افسانهای که محمد میسازد
حق سبحانه از نضر خبر میدهد که و اذا تتلی و چون خوانده شود علیهم
بر نضر و متابعان او آیاتنا آیتهای کتاب ما قالوا گویند قد سمعنا بتحقیق که ما شنیدیم
این کلام را لو نشاء اگر خواهیم لقلنا بگوئیم مثل هذا مانند این و این لاف و گزافی بود
زیرا که حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که فاتوا بسوره و ایشان عاجز شدند بمعارضه ازین اظهار
عناد و مکابره بود که میگفت [illegible] بگوئیم و دیگر میگفت ان هذا نیست این الا اساطیر
الاولین مگر قصهای که پیشینیان نوشته اند و من بیان قصص دانم بعد از استماع
این سخن حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که ای وای بر تو این کلام الله است
و منزل [illegible] عبد الله نضر دست بالا [illegible] سخن دعا کرد چنانچه حق سبحانه میفرماید و اذ قالوا اللهم
و یاد کن آنرا که گفتند نضر و متابعان او [illegible] بار خدایا ان کان هذا
اگر هست این قرآن هو الحق راست و درست و منزل من عندک از نزد تو فامطر علینا پس بباران
بر ما حجارة من السماء سنگی از آسمان چنانکه با اصحاب فیل باریدی او ائتنا یا بیار بما بعذاب
الیم عذابی دردناک [illegible] غرض این دعا اظهار یقین است با آنکه [illegible] بطلان قرآن و ما کان
الله لیعذبهم و نیست خدای که عذاب کند ایشان را و اگرچه بدعا مطالبه استعجال میکنند و انت
فیهم و حال آنکه تو در میان ایشانی سنت الهی بران جاری شده که مستاصل نکرد امتی
را که پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد خصوصا که تو رحمت عالمیانی و ما کان الله معذبهم
و نیست خدای عذاب کننده ایشان و هم یستغفرون و حال آنکه استغفار میکنند یعنی در میان
ایشان مستغفرانند از مومنان یا بعضی اگر استغفار کنند [illegible] بایمان آنست [illegible]
کرم الله وجهه منقولست که دو ایمنی در عالم بود یکی رفت و دیگری باقیست آنکه رفت
حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم و آنچه مانده استغفار است ای درویشان استغفار را مانع

ذنقته ازتراکم ثبات بلکه موجب محو زوال اوست پس بسبب غضب الهی نشود
بلکه وسیله عفو و غفران کردد فاستغفروا اغفر لکم نظم کفت حق کا مر ترا ادشنی ای
خلق ° کان طلب عفو را شد سبب ° از زهر کناه ار بشوی ° هست استغفار تریاق قوی
وما لهم وچیست ایشانرا وجه جای آنست الا یعذبهم الله که خدای عذاب نکند ایشانرا
وهم یصدون و حال آنکه ایشان باز میدارند رسول و مؤمنانرا عن المسجد الحرام از طواف مسجد حرام
چنانکه بروز حدیبیه میکردند وما کانوا اولیاءه و نیستند ایشان اولیاء او سزاواران امر مسجد حرام رد قول کفار
که میکفتند نحن ولاة الحرام ماییم کار ساز و صاحب اختیار حرم حق تعالی فرمود که ایشان با وجود
شرک ولایت حرم را نشایند ان اولیاؤه نیستند سزاوار تولیت مسجد حرام الا المتقون مکر
پرهیزکاران از شرک ولکن اکثرهم لا یعلمون ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند که ولایت حق ایشان نیست
و برخی میدانند و عناد میکنند وما کان صلاتهم عند البیت و نبود دعای مشرکان نزدیک خانه
خدای الا مکاء مکر صفیر زدن و تصدیة و دست بر دست زدن عادت بعضی کفار آن بود که مردان
و زنان برهنه طواف میکردند و صفیر میزدند و دست بر هم میزدند و قولی آنست که وقتی حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم نماز میکذارد ایشان برای تغلیط آنحضرت این عمل میکردند و بعضی
کفته اند مراد از صلاة نماز است یعنی بجای نماز ایشان اینست فذوقوا العذاب پس بچشید ای کافران عذاب بدر که قتل واسر
در دنیا بعد حرقت و زجرت بعد از حشر بما کنتم تکفرون بانچه هستید که کفر میورزید باعتقاد
و عمل بعضی آورده اند که بعد از خروج مکه و هزیمت بدر دوازده کس از اشراف عرب متعهد کردند که هر روزی
ایشان ده شتر لشکر را طعام دهند و هر یک از ایشان ده شتر یا نه شتر هر روزی میکشتند حق تعالی
میفرماید ان الذین کفروا بدرستی که کافران ینفقون اموالهم خرج میکنند مالهای خود را خواسته
خود را تا باز دارند مردم را از متابعت محمد و بکفار دهند لیصدوا عن سبیل الله تا باز دارند مردم را از راه خدا
که شاهراه دین است و کفته اند ابو سفیان بعد از حرب بدر دو هزار عرب مزدور کرفت برای جنگ احد
سوی لشکری که خود داشت و این آیه نازل شد که ابو سفیان کفته بود بضاعات خود را که
به هزار مثقال طلا بود خرج لشکر کرد و به حرب احد رفت و آیه نازل شد که مالهای خود را
خرج میکنند فسینفقونها پس زود باشد که تمام نفقه کنند مال خود را ثم تکون پس
باشد آن نفقه علیهم حسرة برایشان حسرت و غم چه مال از دست داده باشند و مقصود حاصل نباشد ثم
یغلبون پس مغلوب کرده شوند در روز فتح مکه و این از دلایل اعجاز قرآنست که خبر داد از
چیزی قبل از وقوع آن والذین کفروا و آنکه ثابت باشند بر کفر الی جهنم یحشرون بسوی دوزخ
رانده شوند لیمیز الله تا جدا کند خدای الخبیث من الطیب
با آنکه کافرانرا از مؤمنان که مغلوب شرکت کافرانرا برای آنست تا جدا کند خدای الخبیث من الطیب
ناپاک را که کافرست از پاک که مؤمنست ویجعل الخبیث و جمع کند ناپاک را بعضه علی
بعض برخی را بر برخی فیرکمه جمیعا پس بهم جمع کند همه را فیجعله فی جهنم پس در آرد
همه را در دوزخ اولئک هم آن کروه خبیث که ایشانند الخاسرون زیانکاران اند که
اموال را باعمال خود را تلف کردند قل للذین کفروا بکو برای آنانکه کافر شدند ابو سفیان و اصحاب او

عرب

١٥ثمرا

ان ینتهوا اکر باز ایستند از کفر و عداوت رسول یغفر لهم ما قد سلف بیامرزند ایشانرا آنچه
بدرستی کذشته است از کناهان ایشان وان یعودوا و اکر باز کردند بعداوت و قتال فقد
مضت پس بدرستی که کذشته است سنة الاولین سنت الهی در پیشینیان که پیغمبران را تکذیب
کردند و آخر مستاصل کشتند کو ایشان نیز منتظر همان باشند وقاتلوهم و کارزار کنید ای مؤمنان
با اهل کفر حتی لا تکون فتنة تا وقتی که نباشد فتنه شرکی یعنی شرکی نماند تا وقتی که ایشان
ویکون الدین کله لله و باشد همه دین خالص که توحید است یا ستمی برخدا ماکه
اوست و بس فان انتهوا پس اکر باز ایستند از کفر باز جمله ایمان با فتولا حربه فان الله
پس بتحقیق که خدای بما یعملون بصیر بانچه میکنند بینا است و ثواب آن عمل را داوری
خواهد داد وان تولوا و اکر اعراض کنند از قبول حق و از حرب باز نه ایستند باله محاربه
فاعلموا ان الله پس بدانید که خدای مولاکم ناصر و معین کار شماست نعم المولی نیکو یاری
خدای که دوستان خود را ضایع نکذارد ونعم النصیر و نیکو یاری دهنده است که مؤمنانرا
بر دشمنان غالب سازد بکرم خود الجزء العاشر من اجزاء الثلثین واعلموا
و بدانید ای مؤمنان انما غنمتم آنچه غنیمت کرفتید از کافران من شیء از هر چیزی که اسم شیء
بر آن اطلاق توان کرد فان لله پس بتحقیق که مر خدای راست خمسه پنج یک آن وللرسول و مر رسول را
ولذی القربی و مر خویشان رسول را که بنو هاشم و بنو مطلب اند والیتامی و یتیمان را
که فقیر باشند والمساکین و درویشان محتاج از اهل اسلام وابن السبیل و مسافر
محتاج ان انتم که مسلمانان تو کل کنند جمهور علما برانند که ذکر خدای برای تیمن و تعظیم است
و از غنیمت چهار قسم برای مقاتلان و یک بخش منقسم به پنج قسم شده برای رسول صلی الله علیه وسلم
و چهار طایفه مذکوره مقرر است و حالا سهم رسول صلی الله علیه وسلم بمصالح مسلمانان صرف
باید کرد یا با امام باید داد یا با سهام اربعه باید داد و نزد امام اعظم رحمه الله بوفات
پیغمبر صلی الله علیه وسلم سهم ایشان و ذوی القربی ساقط شد و تمام بسه فرقه باقیه صرف کنند
و نزد امام مالک رحمه الله تقسیم آن مفوض برای امامست هر جا که او اهم باشد صرف نماید
ابو العالیه و ربیع رحمهما الله نزد تمیمی قولی که خمس غنیمت بشش قسم باید کرد قسمی
مر خدایراست و قسمی مر پیغمبر را و چهار قسم طایفه مذکوره را و قسمی که نام خدا تعالی آن
بیانست خانه کعبه عظمها الله تعالی است ان صرف باید نمود و بعضی برانند که تمام غنایم مر محاربان
و غازیانست در کتب فقهیه است و جایهای مقاتلان که خمس غنایم برای خدای و رسول و طوایف
مذکوره است پس بر ایشان تسلیم کنید و باقی تمام اربعه باقیه قسمت نمایید ان کنتم اکر هستید شما
که این معنی حقیق است آمنتم بالله ایمان آورده اید بخدای وما انزلنا و آنچه فرو فرستاده ایم از
آیات بالملائکه یا مدد و فتح و نصرت علی عبدنا بر بنده ما که محمد است یوم الفرقان روزی بود که
جدا شد حق از باطل و آن روز بدر بود یوم التقی الجمعان روزی که بهم رسیدند و بهم آمدند دو کروه
مسلمانان و کافران و آن روز جمعه بود هفدهم رمضان سنه ثانیه از هجرت والله و خدای

عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ برهمه چیزی قدرتی تواناست لاجرم مردم اندک را بر لشکر بسیار
غالب سازد اِذْ اَنْتُمْ یاد آرید شما که بودید بِالْعُدْوَةِ الدُّنْیَا بکناره وادی نزدیکتر
بمدینه و از یکسانی بود که پای در وی فرو می رفت و آب نا خوش بود وَهُمْ و ایشان
یعنی دشمنان بودند بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوٰی بکناره وادی دورتر از مدینه و زمین ایشان محکم
بود و بر آب قادر بودند وَالرَّکْبُ و کاروان یعنی ابو سفیان و اصحاب او بودند اَسْفَلَ
مِنْکُمْ زیرتر از مکان شما هم در فرح ایشان در نشیب منحرف شده بطریق ساحل وَلَوْ
تَوَاعَدْتُّمْ و اگر وعده کنید با یکدیگر شما و قریش که در موضعی فراهم آیید و
شما از بسیاری مردم و کثرت اسلحه ایشان خبر یافتید لَاخْتَلَفْتُمْ هر آینه خلاف می کردید
فِی الْمِیعَادِ در وعده خود از خوف ایشان چه شما اندک بودید و بی اسلاح و ایشان بسیار و تمام سلاح
وَلٰکِنْ و لیکن خدای جمع کرد میان شما و ایشان در میعادی لِیَقْضِیَ اللّٰهُ تا حکم کند خدای یا تمام سازد
اَمْرًا کاری که کَانَ مَفْعُولًا که در علم او سزاوار بود باکه کرده شود و آن نصرت
اولیا ست و قهر اعدا لِیَهْلِکَ و برای آنکه هلاک شود مَنْ هَلَکَ هرکه هلاک می شود
عَنْ بَیِّنَةٍ از حجتی روشن تا به معاینه وَیَحْیٰی و زنده گردد مَنْ حَیَّ هرکه زنده شود عَنْ بَیِّنَةٍ از حجتی هویدا
ای مشهود بعد از آیات عظیمت هر که مشاهده نموده اگر بمیرد او را حجتی و
عذری نیست یا مراد از من هلک و من حی اهل کفر و اسلام اند یعنی صدور کفر و اسلام از ایشان
بر حق و انصاف است هر که کافر گردد بطلان او روشن است و هر که مسلمان است
او معذور وَاِنَّ اللّٰهَ لَسَمِیعٌ و بدرستیکه خدای شنواست مر اقوال مومن و کافر را عَلِیمٌ
داناست باحوال ایشان در ترجمه کشف مذکور است که گروهی از مفسران گفته اند
در خفته سینه دوستان میان دشمنان ... اِذْ یُرِیکَهُمُ اللّٰهُ فِی مَنَامِکَ
... تا یاد کند که ... عنایت ... شود
دوستان ... و خذلان استفاده ... بر حسب اختلاط
اختلاف ابصار ... دشمنان شود ... قلیلا ... کثیرا
نظم
چه حکمتها که در ایام ... هر ... جا ... عشق ... رهنمای ...
از عقل ... ته ... گفت که حضرت صلی الله علیه و سلم ...
... که ... لشکر قریش ... اندک ... و
... دشمنان غالب ... مغلوب خواهند شد ... مومنان ...
... ایشان ... که ...
کرد ... اِذْ یُرِیکُمُوهُمْ ... اللّٰه ... خدای ... اِذِ الْتَقَیْتُمْ فِیْ اَعْیُنِکُمْ قَلِیلًا
وَیُقَلِّلُکُمْ فِیْ اَعْیُنِهِمْ ... کشته ...
... اَعْیُنِهِمْ ... بسیار ... لِیَقْضِیَ اللّٰهُ اَمْرًا کَانَ مَفْعُولًا
... وَاِلَی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ... حرب

که ایا جب کنیم ... وَلٰکِنَّ اللّٰهَ و لیکن خدای سَلَّمَ بسلامت داشت شما را از ... و تنازع
یا از حضرت اعادی اِنَّهٗ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ که او داناست بذات الصدور ... در سینها است
... وَاِذْ یُرِیْکُمُوْهُمْ و یاد کنید ای محمد صحابه که بنمود خدای تعالی دشمنان را بشما اِذِ الْتَقَیْتُمْ
چون ملاقات کردید فِیْۤ اَعْیُنِکُمْ در چشمهای شما قَلِیْلًا اندک تا دل قوی شد ... حرب
ایشان ... لشکر قریش را ... سبب ... گردانید برای تثبیت اقدام
و تصدیق خواب پیغمبر صلی الله علیه و سلم ... ابن مسعود رضی الله عنه در وقت
... باکسی که ... هفتاد تن باشند ... که
... وَیُقَلِّلُکُمْ و اندک گردانید شما را
فِیْۤ اَعْیُنِهِمْ در چشمهای ایشان ... شما ...
حرب ... ایشان سلاح جنگ ... بکیرید
... تعالی ... ایشان ...
... بسیار ... شکسته ...
... قلیل را کثیر ... اندک ...
... اندک ... بنظر ...
... بعضی ... بعضی ... لِیَقْضِیَ اللّٰهُ اَمْرًا کَانَ مَفْعُوْلًا ... وَاِلَی اللّٰهِ
تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ... یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْۤا ای کروه مومنان اِذَا لَقِیْتُمْ
چون ... فِئَةً گروهی را از کفار که قصد حرب کنند با شما فَاثْبُتُوْا پس با ثابت ...
ایشان ... وَاذْکُرُوا اللّٰهَ و یاد کنید خدای را کَثِیْرًا یاد کردنی بسیار ... لَّعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ
... که ... دعا ...
... اللّهم ... که ... ذکر خدای ...
نظم ... ای ... یکنفس غافل مباش از ذکر ... در ...
... وَاَطِیْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و فرمان برید خدای و رسول او را ... وَلَا تَنَازَعُوْا
... فَتَفْشَلُوْا ... و ... خلاف ... که از ... بد ...
وَتَذْهَبَ رِیْحُکُمْ ... دولت ... است ...
... مراد
... کفر ...
... اِنَّ اللّٰهَ مَعَ
... الصّٰبِرِیْنَ ... و نصرت وَلَا تَکُوْنُوْا ... کَالَّذِیْنَ خَرَجُوْا
... مِنْ دِیَارِهِمْ ... بَطَرًا ... و فخر
وَرِئَآءَ النَّاسِ ... که ... بیرون آمده ...

بدیشان رسید که کاروان بسلامت از بدر گذشت و مردم عزم رجوع کردند ابوجهل گفت نیاییم
از آنکه ببدر رویم و شتر بکشیم و خمر بیاشامیم تا آوازه ما در قبایل عرب منتشر
گردد و مردم از شجاعت و شوکت ما حساب گیرند پس خدای می فرماید که شما از یاران خود
چون کفار بیرون می آیند که ایشان عجب می ورزند و ریا می کنند ویصدون و باز میدارند
مردمان را عن سبیل الله از دین خدای والله بما یعملون محیط و خدای بآنچه میکنند رسیده بجهت
کینه قتلی که میان ایشان بود اندیشه ناک شدند خواستند که باز گردند ابلیس بصورت
سراقة بن مالک که مهتر کنانه بود برآمد با ایشان ملاقات نمود گفت شما نیکو جای میروید
بروید من ضامنم که از بنی کنانه ضرری بشما نرسد و من [illegible] سپاه ام پس ابلیس
با جمعی از شیاطین همراه ایشان روی ببدر نهادند [illegible] و اذ زین
و یاد کنید آنگه بیاراست لهم الشیطان برای کافران دیو سرکش که ابلیس است اعمالهم عملهای
ایشان را در دشمنی پیغمبر صلی الله علیه وسلم [illegible] و نموده که [illegible] در دل آورد
تا اعتماد بدان کردند وقال و گفت ابلیس لا غالب لکم الیوم هیچ غلبه کننده نیست مر شما را امروز من
الناس از مردمان بجهت کثرت لشکر شما وانی جار لکم و من زینهار دهنده
شما ام [illegible] کنانه فلما تراءت الفئتان پس آنگاه که بدیدند هر دو گروه لشکر
یکدیگر را نکص باز گشت شیطان علی عقبیه بر دو پاشنه خود [illegible] است از هزیمت کردن
بمکر و حیله آورده اند که روز بدر چون ملائکه فرود آمدند ابلیس ایشان را [illegible]
و دست او در دست حارث بن هشام بود حارث گفت ای سراقه درین حالی ما را فرو
میگذاری ابلیس دست بر سینه او زد و قال و گفت انی بریء منکم من بیزارم از شما انی اری
بدرستیکه من می بینم ما لا ترون آنچه شما نمی بینید یعنی فرشتگان را که بمدد مومنان می آیند انی اخاف
الله بدرستیکه من میترسم از خدای ابن عباس رضی الله عنهما گفت دروغ گفت آن دشمن خدای
که اگر خدای ترسیدی کار او بدین جای نرسیدی والله شدید العقاب و خدای سخت عقوبت
است مرکسی که ازو نترسد نقلست که [illegible] رجوع بمکه سراقه را پیغام فرستاده اند که
لشکر ما را تو منهزم ساختی سراقه سوگند یاد کرد که تا خبر هزیمت شما شنیدم از عزیمت شما
وقوف نیافتم پس همه را معلوم شد که آن شیطان بوده که خود را در صورت سراقه نموده اذ
یقول المنافقون آنرا نیز یاد کنید که چون گفتند منافقان مدینه والذین فی قلوبهم
مرض و آنانکه در دلهای ایشانست شکی و نفاقی یعنی منافقان مکه یا مشرکان [illegible] آنست
که قومی از قریش اظهار اسلام کرده و با وجود قدرت بدولت هجرت سرافراز نشده بودند وقت
خروج قریش با ایشان ببدر آمدند و نیت ایشان آنکه هر لشکری که بیشتر باشد با ایشان میل
بدان نمایند [illegible] کرده بودند [illegible] از درویشان رسید
و قلت مومنان را مشاهده نموده گفتند غر هؤلاء دینهم فریفته ساخت این گروه مومنان را دینهم
دین ایشان که با وجود قلت و عدم عدت در برابر چنین لشکری آراسته آمده اند حق تعالی در

محیط ۲

جواب

در جواب ایشان میفرماید ومن یتوکل علی الله و هر که توکل کند بر خدای و کار خود با او گذارد
فان الله پس بحقیقت که خدای عزیز غالب است بر کار او و نگذارد حکیم حکم کننده است
که اهل توکل را یاری کند ولو تری و اگر ببینی ای محمد اذ یتوفی الذین کفروا آنگاه که جان میگیرند
[illegible] الملائکة فرشتگان که اعوان [illegible] بودند در جنگ
بدر [illegible]
[illegible] یضربون [illegible]
وجوههم [illegible] وادبارهم [illegible] پشتهای ایشان وذوقوا
و میگفتند بچشید عذاب الحریق عذاب سوزان [illegible]
[illegible] ذلک [illegible] بما قدمت بسبب آن عملها
که از پیش فرستاده ایدیکم دستهای شما از معاصی و ترک هجرت وان الله و دیگر بسبب آنست
که خدای لیس بظلام نیست ستم کننده للعبید بر بندگان که ایشان را بی جرم بگیرد و تعذیب
کند کدأب [illegible] تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم میکند عادت مشرکان
قریش در تکذیب کدأب آل فرعون همچو عادت متابعان فرعونست با حضرت موسی علی نبینا و علیه
السلام والذین من قبلهم و چون عادت اهل که پیش از فرعونیان بودند یعنی عاد و ثمود با پیغمبر
ایشان و آن عادت چه بود کفروا بآیات الله کافر شدند بنشانهای خدای یعنی بدلایلی
که بر توحید خود نصب کرده بود و یا بمعجزات انبیاء فاخذهم الله پس بگرفت خدای ایشانرا
بعقوبت کردن بذنوبهم بگناهان ایشان که کفر و تکذیب بود ان الله قوی بدرستیکه خدای
قوی با قوة و قدرتست شدید العقاب سخت عقوبت مر منکران و مکذبانرا ذلک این
گرفتن و عقوبت ایشان بان الله بسبب آنست که خدای لم یک مغیرا نبود گرداننده نعمة
[illegible] انعمها نعمتی را که انعام کرده است علی قوم بر گروهی حتی یغیروا تا وقتی که آن
گروه تغییر دهند ما بانفسهم آن حال را که در نفسهای ایشانست [illegible] تهدید
[illegible] بعثت [illegible] پیغمبر صلی الله علیه وسلم
و تکذیب قرآن و استهزا [illegible] وان الله و بدرستیکه
خدای سمیع شنواست [illegible] علیم دانا [illegible] ایشان دیگر باره
برای تاکید [illegible] کدأب آل فرعون همچو [illegible] و فرعونیان والذین
من قبلهم و آنانکه پیش از ایشان بودند کذبوا بآیات ربهم تکذیب کردند آیات
پروردگار خود را فاهلکناهم پس هلاک کردیم ایشانرا بذنوبهم بگناهان ایشان با
[illegible] و اغرقنا و غرق ساختیم
[illegible] آل فرعون [illegible] و کل و همه [illegible] و قتلان و قریش کانوا
ظالمین ستمکاران بر نفسهای خود بکفر و عصیان ان شر الدواب بدرستیکه بدترین جنبندگان
بر روی زمین عند الله نزد خدای الذین کفروا آنانند که راسخ شدند در کفر [illegible]

و ما نداناں قریش اند چون ابوجهل و عتبه و نضر و امثال ایشان یا مکابران یهود چون کعب
بن اشرف و حیی بن اخطب و جدی و اضراب ایشان فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان
نمی آرند و دیگر بدترین دواب اَلَّذِينَ عَاهَدْتَ آنانند که عهد بستند با ایشان مِنْهُمْ از کفار
و ایشان بنی قریظه بودند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم با ایشان معاهده فرموده بود
ثُمَّ يَنْقُضُونَ پس می شکنند عَهْدَهُمْ عهد خود را فِي كُلِّ مَرَّةٍ در هر باری که عهد
میکنند در شان آورده که بنی قریظه عهد کرده بودند که دشمنان رسول را صلی الله
علیه وسلم یاری ننمایند و بعد مشرکان را بسلاح مددکاری نمودند بعد از آن گفتند فراموش
کردیم و دیگر بار عهد بستند و در روز حرب خندق با ابوسفیان اتفاق نموده عهد بشکستند
وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ و ایشان پرهیز نمیکنند از نقض عهد یا نمیترسند از عقوبت غدر فَإِمَّا
تَثْقَفَنَّهُمْ پس اگر دریابی ایشان را فِي الْحَرْبِ در جنگ فَشَرِّدْ بِهِمْ پس رمیده گردان و متفرق
ساز بسبب قتل ایشان مَنْ خَلْفَهُمْ آنرا که از پس ایشان اند از اعدای تو یعنی چون
بر ایشان ظفر یابی چندان از ایشان بکش که هیبت تو آن کافران دیگر را از مقاتله تو برماند
لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان يَذَّكَّرُونَ پند گیرند و عبرت نمایند وَإِمَّا تَخَافَنَّ و اگر بترسی
و دریابی مِنْ قَوْمٍ از گروهی که با تو عهد بسته اند خِيَانَةً نقض آن عهد بعلامتی که بر تو
روشن شود فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ پس بیفکن بسوی ایشان عهد ایشان را یعنی اعلام کن
بیشان از قتال ایشان که من عهد شما را بر انداختم تا تو و ایشان باشید عَلَىٰ سَوَاءٍ بر
برابر در علم بنقض عهد إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ دوست نمیدارد خیانت
کنندگان را و نمی پسندد عمل ایشان را وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و مپندارند کافران
که از قتل بدر گریختند که ایشان سَبَقُوا پیش گرفتند بر عذاب ما یا مراد گریختگان بدرند یا
شکنندگان عهد یعنی مپندارند که ما عاجز گشتیم از عقوبت ایشان إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ
بدرستی که ایشان عاجز نمیکنند ما را از عذاب خود حفص ولا یحسبن بغیبت میخواند یعنی
باید که کافران نپندارند که ما از تعذیب ایشان عاجزیم وَأَعِدُّوا لَهُمْ و آماده سازید ای
مومنان برای ناقضان عهد یا منهزمان بدر مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید مِنْ قُوَّةٍ از ساز
و برگ حرب که لشکر بدان قوی میباید و عقبه بن عامر رضی الله عنه میفرماید که ما شنودیم
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که بر منبر میفرمود الا ان القوة الرمی یعنی آگاه باشید
تخصیص رمی بکرد بعلت آنکه تیر و کمان قویترین سلاحها است شیخ ابوالقاسم نصرآ
بادی قدس سره فرموده که دیدی این کلمه انما القوة را که اشتمل همچنین اماری بر
کرده باشند ظاهر تیر و کمان و در باطن تیر آه سحرگاه از کمان خضوع و رمی سهام
خطرات دل و توجه بحق و فراغت از ما سوی ابوعلی دقاق نیز قدس سره فرموده که
قوة اعتمادست بر عنایت حق و واثق بودن بعنایت او کما اعتماد تو بر اسب و لشکر
است و سلاح ∘ مرا است بر کرم دوست اعتماد تمام ∘ و گفته اند القوة حصارها است

مدد یا بکه آماده سازید قلعها بجهت دفع کفار وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ و دیگر آماده کنید اسبان
از اسبان بستن تُرْهِبُونَ بِهِ تا بترسانید بدین استعداد عَدُوَّ اللَّهِ دشمن خدای وَعَدُوَّكُمْ
و دشمن خود را که کفار مکه اند وَآخَرِينَ و دیگر دشمنان را بدین اسب و سلاح کافران دیگر را مِنْ دُونِهِمْ
جز کافران مکه که لَا تَعْلَمُونَهُمُ شما نمیدانید ایشان را اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ خدای میداند ایشان را
و ایشان بقول منتری یهود بودند یا منافقان یا جن و در مدارک آورده که گروه جن چه سبب
اسب جن را بیت نمایند وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ شَيْءٍ از چیزی که در آید فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در راه خدای یعنی ترتیب سلاح نفقه اسب يُوَفَّ إِلَيْكُمْ تمام کرده خواهد شد بشما جزای آن
وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیده نخواهید شد بنقصان ثواب وَإِنْ جَنَحُوا و اگر میل کنند مشرکان
لِلسَّلْمِ بصلح و استسلام فَاجْنَحْ لَهَا پس میل کن بمصالحه وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و متوکل باش بخدای
یعنی مترس از آنکه بمکر و حیله طرح صلح انداخته باشند إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستی که خدای شنوا
است اقوال ایشان را الْعَلِيمُ و داناست بدرون و نیات ایشان اگر در شام مکری باشند ترا بکار دهد و وبال
مکر ایشان بکار خود باز گردد وَإِنْ يُرِيدُوا و اگر خواهند أَنْ يَخْدَعُوكَ آنکه فریب دهند ترا بصلح
از جنگ خود باز دارند فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ پس بدرستی که ترا بس است خدای هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ
آنکه قوة داد ترا بِنَصْرِهِ بیاری کردن خود و فرستادن ملایکه وَبِالْمُؤْمِنِينَ و بقوة مومنان و آن
آنست که با انصار وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ و الفت داد میان دلهای ایشان یعنی اوس و خزرج که
صد و بیست سال میان ایشان تعصب و ستیزه بود و همواره بقتال و غارت هم اشتغال مینمودند
حق تعالی ببرکت تو دلهای ایشان را از غایت عداوت و نهایت کینه و ستیزه که با هم داشتند
لَوْ أَنْفَقْتَ اگر خرج میکردی بجهت ایشان اصلاح مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا همه آنچه در زمین
است از مال و متاع مَا أَلَّفْتَ تالیف نمیداری و قادر نبودی بر الفت بَيْنَ قُلُوبِهِمْ میان دلهای
ایشان از نهایت عداوت و غایت کینه و ستیزه که با هم داشتند وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدای
تعالی بالفت خود أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ایتلاف افکند میان ایشان إِنَّهُ عَزِيزٌ بدرستی که او غالب در هر
غالبست هر چه خواهد بکند حَكِيمٌ داناست بحکمت آنچه میکند يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر حَسْبُكَ اللَّهُ
بسنده است ترا خدای وَمَنِ اتَّبَعَكَ و آنانکه پیروی تو کرده اند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان این
آیة در غزوه بدر قبل از قتال نازل شده برای تقویت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و تسلیه
خاطر صحابه رضی الله عنهم و گفته اند سی و سه مرد و شش زن به پیغمبر صلی الله علیه وسلم
ایمان آورده بودند چون امیرالمومنین عمر رضی الله عنه بشرف اسلام دریافت و عدد
اربعین تمام شد این آیة نازل گشت و ابن عباس رضی الله عنهما و غیره گفته اند سبب نزول آیة
اسلام فاروقست و برین تقدیر آیة مکی باشد يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای رفیع قدر یا خبر کننده حَرِّضِ
الْمُؤْمِنِينَ تحریض کن مومنان را یعنی برانگیز و گرم ساز ایشان را عَلَى الْقِتَالِ بکارزار کردن با کفار
إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ اگر باشد از شما عِشْرُونَ بیست تن صَابِرُونَ صبر کنندگان در حرب که يَغْلِبُوا
مِائَتَيْنِ غالب شوند بر دویست تن از مشرکان شرط بمعنی امر است یعنی باید که یکی از شما ده تن را

دو تن از مشرکان شکیبایی ورزند بعد از آن گفت وَاِنْ یَکُنْ مِّنْکُمْ و اگر باشد از شما مِّائَةٌ صد تن
یَغْلِبُوْا اَلْفًا غالب شوند بر هزار تن مِّنَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا از آنکه کافر شده‌اند و این غلبه
شما بر ایشان بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا یَفْقَهُوْنَ گروهی‌اند که نمیدانند بعد خدای و وعد
قیامت را نمیشناسند لاجرم از نجات و درجات غافل‌اند و در مقاتله قوت ثبات ندارند
مؤمنان مدتی بعد از نزول این آیه از جنگ ده تن با یکی باره اندیشان شدند و بر ایشان گران آمد
حق سبحانه و تعالی این آیه را منسوخ گردانید و فرمود اَلْئٰنَ اکنون که امام حکم شما گران بار
ساخت خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْکُمْ سبک گردانید خدای از شما وَعَلِمَ و دانست اَنَّ فِیْکُمْ ضَعْفًا آنکه در
شما سستی هست یعنی ضعف بدن و یقین فَاِنْ یَکُنْ مِّنْکُمْ پس اگر باشد از شما مِّائَةٌ صَابِرَةٌ صد تن
شکیبا یَغْلِبُوْا مِائَتَیْنِ غالب شوند بر دویست تن این شرط است بمعنی امر یعنی یکی از شما با دو که
دشمنان باید درین صبر کنند وَاِنْ یَکُنْ مِّنْکُمْ و اگر باشد از شما اَلْفٌ هزار کس یَّغْلِبُوْا
اَلْفَیْنِ غالب شوند بر دو هزار بِاِذْنِ اللّٰهِ بحکم خدای و یاری وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِیْنَ و خدای با صابرانست
باعانت و نصرت و یگانگی پس هر که صبر کند ظفر یابد بالاخره الصبر مطیة الظفر قطعه صبر و ظفر هر دو
دوستان قدیمند ◦ صبر کن ای دل که بعد از آن ظفر آید ◦ از جهت صبر نخ شتاب که روزی ◦ بلغ
شود صبر شاخ گل ببار آید ◦ آورده‌اند که روز بدر هفتاد تن اسیر شدند حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم در باب ایشان با اکابر صحابه مشاورت نمود و امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق رضی
الله عنه فرمود که اکابر و اصلاء این قوم اقارب و عشایر تواند اگر بر ایشان بقدر طاقت و استطا
عت فدیه بستانیم باشد که بدین مهلت هدایت برسند و حالا عدد و مدد مسلمانان زیادت شود
فاروق رضی الله عنه گفت یا رسول الله ایشان ائمه کفرند همه را گردن باید زد تا دین حق سبحانه
که حق سبحانه ما را از فدا مستغنی گردانیده و از گروه انصار عبدالله بن رواحه رضی الله عنه و اصحاب
که سعد بن معاذ رضی الله عنه فرمود که ایشان را در وادی پر هیزم در آتش بسوزیم حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم قول صدیق را پسندیده فدیه مقرر شد حق سبحانه آیه فرستاد مَا
کَانَ نسزد و نشاید لِنَبِیٍّ پیغمبری را اَنْ یَّکُوْنَ لَهٗ آنکه باشد مر او را اَسْرٰی اسیران که ایشان را فدا
گیرد حَتّٰی یُثْخِنَ تا آنگاه که بسیار بکشد ایشان را فِی الْاَرْضِ در زمین چه این صورت سبب
ذلت و قلت کفار و موجب عزت اسلام و قطع شوکت ایشانست تُرِیْدُوْنَ میخواهید شما عَرَضَ
الدُّنْیَا خواسته دنیا که عرض سریع الزوالست وَاللّٰهُ یُرِیْدُ الْاٰخِرَةَ و خدای میخواهد برای شما
ثواب آخرت که هست و نیست لایزالست وَاللّٰهُ عَزِیْزٌ و خدای غالبست دوستان را بر دشمنان غلبه دهد
حَکِیْمٌ داناست در اینجا بایشان تا کند لَوْلَا کِتٰبٌ اگر نه حکمی و قولی مِّنَ اللّٰهِ از خدای سَبَقَ
پیشی گرفته است در لوح محفوظ مکتوب گشته که هیچ فرقه را عقوبت نکند بی آنکه ایشان را مؤاخذه
نمایند یا اهل بدر را عذاب نفرماید یا غنایم را بر شما حلال سازد لَمَسَّکُمْ هر آینه میرسید شما را
فِیْمَا اَخَذْتُمْ در آنچه فدا گرفتید از فدا عَذَابٌ عَظِیْمٌ عذابی بزرگ در روایتی آمده است که
حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر عذاب فرود آمدی غیر عمر و سعد رضی الله عنهما

از آن نجات نیافتندی زیرا که این هر دو بقتل کفار راضی بودند نه باخذ فدا و صحابه
بعد از نزول این آیه از غنایم بیرون دست باز کشیدند آیه آمد که فَکُلُوْا پس بخورید مِمَّا غَنِمْتُمْ
از آنچه غنیمت گرفتید و فدیه از جمله آنست حَلٰلًا طَیِّبًا خوردنی حلال و پاکیزه وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید
از خدای در مخالفت امر وی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای غَفُوْرٌ آمرزنده است عفو کردگان کند رَّحِیْمٌ
مهربانست بر شما حلال کرد و بر امم دیگر حرام بوده در باب نزول آورده‌اند که حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم عباس را که از جمله اسیران بود بادای فدای خود و دو برادرزاده او عقیل بن ابی
طالب و نوفل بن حارث و حلیف او عتبه بن جحدم تکلیف کرد عباس گفت ای محمد مرا سیاری
که عمر تو بعد از این در پیش خویش و بیگانه دست بیرون کنم من ای عم مال آنکه
آن حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که کجاست آن زرهای تنگه بوقت خروج از مکه با ام فضل
دادی و چنین و چنان گفتی عباس گفت ای محمد این سخن را هفته گفته بودم ترا که خبر
داد فرمود که پروردگار من بی پیغام فرستاد عباس گفت گواه باش که بوحدانیت حق و رسالت تو
گواهی میدهم پس فدای خود و سه کس دیگر بداد و آیه آمد که یٰاَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر قُلْ بگو لِمَنْ
فِیْ اَیْدِیْکُمْ مر آنکه در دست شما است مِّنَ الْاَسْرٰی از اسیران اِنْ یَّعْلَمِ اللّٰهُ اگر داند خدای
فِیْ قُلُوْبِکُمْ در دلهای شما خَیْرًا نیکویی از ایمان و اخلاص یُّؤْتِکُمْ خَیْرًا بدهد شما را وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ
و خدای آمرزنده است گناهی را که در زمان شرک واقع شده رَّحِیْمٌ مهربانست که شما را توفیق اسلام داده
آورده‌اند که عباس رضی الله عنه گفت خدای تعالی مرا دو وعده داده بود یکی آنکه هر آنچه از من
گرفته‌اند بهتر از آن بدهد وعده وفا کرد حالا بیست بنده دارم که هر یک برای من به بیست هزار دینار
تجارت میکنند و سقایه زمزم بمن داد که از همه اموال عرب دوستتر میدارم و وعده دوم مغفرت
است امیدوارم که بدان نیز وفا نماید و مرا بیامرزد چه در وعده کریم خلاف نیست
خلاف وعده عادت کریم کم آید ◦ نیم اگر نکند وعده را وفا شاید وَاِنْ یُّرِیْدُوْا و اگر خواهند
اسیران که مسلمان شوند اظهار خِیَانَتَکَ خیانت کردن با تو بنقض عهد یا بکشتن فَقَدْ خَانُوا
اللّٰهَ پس خیانت کردند با خدای مِنْ قَبْلُ پیش از این فَاَمْکَنَ مِنْهُمْ پس خدای تو را قادر داد و ترا
بر ایشان تا روز بدر بدست تو گرفتار شدند بعد از این نیز ممکن است که ترا تمکین کرداند وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ
و خدای داناست بدانچه کنند حَکِیْمٌ حکم کننده بر احوال ایشان اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکه آنانکه
ایمان آوردند وَهَاجَرُوْا و هجرت کردند بجهت خدای و رسول از وطنهای خویش وَجٰهَدُوْا
و جهاد کردند بِاَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که در سلاح و نفقه محتاجان صرف نمودند وَاَنْفُسِهِمْ
و بنفسهای خود که مباشر قتال شدند فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدای تعالی یعنی ایشان قوم مهاجرند
وَالَّذِیْنَ اٰوَوْا وَّنَصَرُوْا و آنانکه جای دادند مهاجران را و نصرت کردند حضرت رسول صلی الله
علیه و سلم مراد گروه انصارند اُولٰٓئِکَ آن گروه بَعْضُهُمْ بعضی ایشان اَوْلِیَآءُ بَعْضٍ دوستان
بعضی دیگرند در نصرت و میراث در صدر اسلام حکم بود که مهاجر و انصار بسبب هجرت و نصرت
از یکدیگر میراث بردندی وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه ایمان آوردند وَلَمْ یُهَاجِرُوْا و هجرت نکردند مَا لَکُمْ

بیت مر شما را بین وکار ایشان از قول ایشان در میراث بنی ثمّ حج جز حتّی یهاجروا تا وقتی
که هجرت کنند و ان استنصروکم و اگر مومنان غیر مهاجر طلب نصرت کنند از شما فی
الدین در کار دین یعنی اگر میان شما و کفار حربی اتفاق افتد از شما یاری طلبند فعلیکم النصر
پس بر شما واجبست یاری کردن ایشان الّا علی قوم مگر بر گروهی از مشرکان که باشد بینکم و بینهم
میان شما و ایشان میثاق عهدی پیمان یعنی نقض عهد مکنید و الله بما تعملون و خدای بانچه
شما میکنید از وفاء عهد و نقض آن بصیر بینا است و الذین کفروا و آنانکه کافر شدند بعضهم
بعضی از ایشان اولیاء بعض دوستان بعضی دیگرند در تظاهرت و معاونت الّا تفعلوه اگر نکنید
آنکه فرمودیم از دوستی با یکدیگر و تعاون و تناصر تکن حاصل شود فتنة و جد فتنه فی الارض در
زمین و فساد کبیر و فسادی بزرگ در دین یعنی اگر مومنان دوست یکدیگر نباشند و هم یاری یکدیگر
هم ایمان روی بکم نهد و اصل کفر ظاهر گشته و فساد و فتنه از پی بزرگتر شوند و بودن هجرت
از تعاون و توارث میان مهاجر و انصار خبر داد و بعد از آن ثواب و درجه ایشان را خبر داد
ایشان خبر میدهد و میفرماید و الذین آمنوا و آنانکه بگرویدند بخدا و رسول و هاجروا و هجرت
نمودند و جاهدوا فی سبیل الله و جهاد کردند در راه رضای خدای و الذین آووا و آنانکه بعد از نصیحت
و تسلیم جای دادند اهل هجرت را و نصروا و یاری کردند و حضر ... بقتال مشرکان اولئک ایشان
هم المومنون حقا ایشانند مومنان راستین لهم مغفرة مر ایشان راست آمرزش از خدای و رزق کریم
و روزی نیکو در بهشت و الذین آمنوا و آنانکه ایمان آوردند من بعد از پس حدیبیه ... و هاجروا
هجرت کردند ... و جاهدوا معکم و جهاد کردند با شما ...
شما اند فاولئک منکم پس آن گروه از جمله شمااند یعنی از اخوان یاس ... اهل ...
هجرت و جهاد و اولوا الارحام و خداوندان خویشیها یعنی اقربا بعضهم برخی از ایشان اولی
ببعض سزاوارترند ببعضی در میراث گرفتن فی کتاب الله در حکم خدای یا در لوح محفوظ
این آیه ناسخ توارث است که بسبب هجرت و نصرت بود ان الله بکل شیء علیم که خدای
بکل چیزها داناست ... ملکت ... اعتبار نسبت هجرت و نصرت اولا و اعتبار رحم
و قرابت ثانیا ... احکام ... احکام دیگر ...

سورة التوبة و هی مکیّة

این سوره را براءة و فاضحه و مخزیه و مقشقشه و سورة العذاب نیز خوانند در نزول تسمیه
و علت آنست که بسم الله سبب امانست و این سوره برای رفع امان نازل شده و گفته اند
صحابه رضی الله عنهم اختلاف کردند در آنکه انفال و توبه یک سوره اند که هفتم طوال باشد
یا دو سوره پس فرجه میان دو سوره گذاشتند و بسم الله ننوشتند و هر دو سوره را نوشتن
کنند و در ترجمه اسباب نزول آورده ... ابو اللیث رحمة الله نقل کرده که ...

بعثمان از ذی النورین رضی الله عنه روایت کرده اند که کتابت شما مشتبه از بلاد عرب الانفال او فی
براءة من الله سن بودم حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم میان این دو سوره اسم الله نرخص
اسد ... جون حاجی آیة نازل شد حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله سی ... آجیل
آیة از اول سوره با بوبکر رضی الله عنه داده او را امیر حاج ساخت و فرمود که بر اهل موسم
خواند و بعد از چند روز فتن صدیق رضی الله عنه مرتضی علی کرم الله وجهه طلب فرمود
و بر ناقه عضبا سوار ساخته از عقب ابوبکر رضی الله عنه فرستاد و امر کرد که آیات را از وی
گرفته بر خود قرائه کند و چون ابوبکر بدین حال برسید سوال کرد که جبرئیل بمن آمد و گفت آداب
پیغام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد بس علی بابوبکر رضی الله عنهما الاخره ...
صدیق رضی الله عنه خطبه خواند و مردمانرا تعلیم مناسک فرمود چون روز نحر شد علی رضی الله عنه
نزدیک جمره عقبه آیتها را بر اهل موسم خواند براءة من الله این بیزاریست از خدای و رسوله
و از فرستاده او الی الذین عاهدتم بسوی آنانکه پیمان بستید با ایشان من المشرکین
از جمله آنانکه ... آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم با بعضی از مشرکان عرب عهد بسته
بودند ... همه ایشان غیر بنی ضمره و بنی کنانه عهد بشکستند حق سبحانه این آیت
فرستاد که ... براءت ... نقض عهد یعنی چنانچه ایشان عهد خدا و رسول
شکستند ... چنانچه ... حکم شد که این سید ... ایشان را
فسیحوا پس سیر کنید فی الارض در زمین یعنی بیایید بر روید ایمن از تعرض مسلمانان اربعة
اشهر چهار ماه ... آنست که آیة اربعة
ماه ... است بس سنة او آخرها ... امام ثعلبی رحمة الله علیه آورده که
اجل بعضی ... که نقض عهد کرده بودند ... ماه ... بیشتر از آن
کما اجل ایشان ... مهلت داد چهار ماه تا در کار خود فکری کنند و آنانکه بیشتر بود
بر چهار ماه اقتصار کرد تا در مهم خود تدبیری نمایند و آنانرا که عهد نشکسته بودند ... تا
تا انقضای مدت ایشان امان داد و با کسان عهد ... گفت و اعلموا انکم و بدانید آنکه شما
غیر معجزی الله نباشید که عاجز کنندگان خدای باشید در عذاب خود هر چند شما را مهلت
داد و ان الله و آنرا نیز بدانید که خدای مخزی الکافرین رسوا کننده کافرانست
در دنیا بکشتن و در عقبی بسوختن و اذان و اعلامیست و آگاه ساختن من الله و رسوله
از خدای و رسول او الی الناس بسوی عرب یوم الحج الاکبر روز حج بزرگ یعنی
عید نحر که تمام حج و معظم آن جز طواف و سعی ... یا اکبر باعتبار آن حج
که اعیاد اهل کتاب موافق افتاده بود با آن روز ... حضرت سبحانه
و خدا که او ... ظاهر شود ... اعلام که ... ان الله بری آنکه خدای
بیزار است من المشرکین از مشرکان و عهود ایشان و رسوله و پیغمبر او نیز بیزار است
فان تبتم پس اگر باز گردید از کفر و غدر فهو پس آن بازگشت خیر لکم بهتر است شما را

انا قامت جان وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ واگر بر گردید از توبه و تولیه کفر بکنید فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بدانید
آنکه غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ نه عاجز کنندگانید خدا را یعنی نتوانید که از وی بگریزید یا او را بشرید
وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا و بجای بشارت بیم کن کافران را بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک در دنیا و آخرة
وچون مکر بودند کنانه و بنو ضمره در باب بنی ضمره و بنی کنانه که در حدیبیه عهد کرده بودند و نقض عهد
نموده بودند گفت إِلَّا الَّذِينَ لیکن آنکه عَاهَدْتُمْ عهد کردید با ایشان مِنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان ثُمَّ
لَمْ يَنْقُصُوكُمْ پس کم نکردند شما را شَيْئًا چیزی از عهدهای شما یعنی نشکستند پیمان شما را وَلَمْ
يُظَاهِرُوا و یاری ندادند و بشتی نکردند عَلَيْكُمْ بقتال شما أَحَدًا یکی را از دشمنان شما فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ
پس تمام کنید بسوی ایشان عَهْدَهُمْ عهد ایشان را إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ تا مدتی که مقرر شده و ایشان را جهت
تا کنانه چهار ماه و بس مهلت نبود إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد
متقیان را از جمله وفا بعهدست و اتمام شرایط آن از شیخ نظام ابادی قدس سره نقلست که سنتی
را چهار نشانست حفظ الحدود و بذل الموجود و الوفا بالعهود و القناعة بالموجود در بیان وجه
ترجمه یافتنانست نظم ستوده چهار نشان ٭ حفظ احکام شرع اول آن ٭ ثانیا الخ
رسد باشد ٭ بعیر از و بیکسان باشد ٭ عهد را بوفا کند پیوند ٭ هر چه با شد بدان شود خرسند
وچون حکم معاهدان شرایط بیان شد در باب مشرکان غیر معاهد فرمود فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ
پس چون بگذرند ماههای حرام یعنی ذو الحجه و محرم و صفر و ربیع الاول که آیه در شان ایشان
نازل شده و شرح چهار ماه مذکورست و حرم را اعتبار تغلیب گفت که ذو الحجه و محرم درست یا آنکه
حرام بود در چهار ماه تعرض کفار مجاهد و بعضی که از زمان نزول حتی گفتند از وقت بعد از
اسلام ماههای حرام است یعنی ذو القعده و ذو الحجه و محرم و رجب تعقیب حد اینها مهلت
منقضی گردد فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ پس بکشید مشرکان را که عهد نکرده اید با ایشان یعنی آنانکه عهد
شما را شکستند حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هر جا که بیابید در حل و حرم وَخُذُوهُمْ و بگیرید ایشان را
باسیری وَاحْصُرُوهُمْ و باز دارید ایشان را از طواف مسجد الحرام وَاقْعُدُوا لَهُمْ و بنشینید برای
ایشان كُلَّ مَرْصَدٍ بهر گذرگاهی یعنی بهشتگرد آنید بریشان راههای تا منتشر نگردند در بلاد
وقری فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از شرک ایشان وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای دارند نماز
را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة اموال خود را و این هر دو عمل دلیل تصدیق
ایشان روشن شود فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ پس خالی کنید راه ایشان را یعنی دست بدارید
از ایشان و راه دهید تا هر جا خواهند روند إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی که خدای امرزنده آنست
و گناهان گذشته ایشان را رَحِيمٌ مهربانست بدادن ثواب بحساب بریشان وَإِنْ أَحَدٌ و اگر
یکی مِنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان که تعرض ایشان ما بایدکرد بعد از انقضای اشهر حرم
اسْتَجَارَكَ زنهار خواهد از تو فَأَجِرْهُ پس امان ده او را و زنهار ده حَتَّىٰ يَسْمَعَ تا بشنود
كَلَامَ اللَّهِ سخن خدا را که قرآنست ثُمَّ أَبْلِغْهُ پس اگر اسلام نیارد برسان او را مَأْمَنَهُ
بخانه او که موضع امن اوست و معدان یاران خدا ای ذَٰلِكَ این امان دادن بِأَنَّهُمْ

بیب

سبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ گروهی اند که نمیدانند خدا را و دین او و نشنوده اند
سخن امان باید داد تا بشنوند و معاندان ترهیب و تفکر نمایند كَيْفَ يَكُونُ چگونه باشد استفهام
بمعنی انکار و استبعاد است یعنی نیست و ممکن نتواند بود لِلْمُشْرِكِينَ مر مشرکان را عَهْدٌ
عهدی عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای وَعِنْدَ رَسُولِهِ و نزدیک رسول او و بعد از ظهور اسلام
و امتیاز میان حق و باطل إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مگر آنان را که عهد بستند ایشان
یعنی بنی ضمره و بنی کنانه که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم عهد بسته بود با ایشان
عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام یعنی در حدیبیه که قریبست بمکه معظمه فَمَا
اسْتَقَامُوا لَكُمْ پس مادامی که ایشان استقامت ورزند بر عهد خود لَكُمْ برای شما فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ
پس شما مستقیم باشید بریشان بر عهد ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست
میدارد پرهیزکاران را که بر عهد و پیمان استقامت نمایند كَيْفَ چگونه باشد عهد مشرکان
وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ و حال آنست که اگر ظفر یابند بر شما لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ نگاه ندارند
درباب شما إِلًّا وَلَا ذِمَّةً حق قرابت و نه وفای عهد بلکه بر شما خشونت کنند يُرْضُونَكُمْ
بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای خویش یعنی وعده میدهند بایمان و طاعت یا خاضعان میکنند وَتَأْبَىٰ
و سرباز میزند قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان الخ زبان میگویند یعنی دل ایشان با زبان یکی نیست
بیت ٭ دل خیال دیگر و زبان دعوای دیگر ٭ ای سر غلام آنکه دلش با زبان یکیست
وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ و بیشتر ازیشان فاسقند یعنی متمردند از دین و ایمان یا سرکشند از قبول
ایمان و اهل ایشان بسبب بقای از نقض عهد بجز ایشان اشْتَرَوْا بدل کردند و بگرفتند
بِآيَاتِ اللَّهِ قرآن را ثَمَنًا قَلِيلًا چیزی کم که عبارت است از متاع دنیا ابوسفیان بعضی از مشرکان
را بطعام اطعام دنیا کرده برای قتال اهل ایمان جمع کرد ایشان تکذیب قرآن نموده و بطمع
افتاده بقصد قتال مسلمانان آمدند فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ پس اعراض کردند از راه طاعت
خدای باز داشتند مردم را از شرایع خانه خدا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بد است
که ایشان میکردند که منکر شدند قرآن که مراد ازین قوم جهودانند که عهد پیغمبر صلی
الله علیه و سلم شکستند و آیات توریة را بانداک چیزی فروختند و مردم را از متابعت دین
اسلام منع میکردند لَا يَرْقُبُونَ نگاه نمیدارند بیهوده با اقتضای عهد فِي مُؤْمِنٍ در شان
هیچ مومن إِلًّا وَلَا ذِمَّةً قرابتی یا سوگند و عهدی وَأُولَٰئِكَ و آن گروه هُمُ الْمُعْتَدُونَ
ایشانند از حد در گذرندگان در شرارت و طغیان فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از کفر
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة را فَإِخْوَانُكُمْ
پس ایشان برادران شمااند فِي الدِّينِ در دین اسلام ایشان را نیز اخوت شما باید رعایت
کرد وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ و بیان میکنیم آیتها را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که فهم کنند
و بدان تفکر نمایند وَإِنْ نَكَثُوا و اگر بشکنند مشرکان أَيْمَانَهُمْ سوگندان و پیمانهای
خود را مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ پس از آنکه عهد کنند با شما وَطَعَنُوا و طعنه کنند فِي دِينِكُمْ

کشند

در دین شما عیب جویند در احکام اسلام فقاتلوا بکشید ائمة الکفر پیشوایان کفر و سر
داران اهل شرک را انهم لا ایمان لهم بدرستی که ایشان را عهد و پیمان نیست در حقیقت اگر
پیمان ایشان درست بودی شکست بدان راه نیافتی پس مقاتله کنید با ایشان لعلهم
ینتهون شاید که ایشان باز ایستند از شرک باطن در دین الا تقاتلون آیا کارزار نمیکنید
قوما نکثوا با گروهی که بشکستند ایمانهم پیمانهای که با شما بسته بودند در حدیبیه و
یکبار نهده بودند با پیغمبر صلی الله علیه و سلم و قریش آن بود که حلفای بکر را مدد دادند
در قتال ایشان با یکدیگر بظاهر نکشند قریش بنی بکر را که حلفای ایشان بودند بسلاح و مدد
دادند تا با بنی خزاعه که حلفای رسول بودند صلی الله علیه وسلم جنگ کردند یا اراده نا
کثین عهود بنی قریظه اند که در عهد احزاب ابوسفیان و قوم او را مدد کافی کردند
وهموا وقصد کنند مشرکان باخراج الرسول به بیرون کردن رسول صلی الله علیه وسلم
از مکه و مشاورت نمودند در دار الندوه چنانچه گذشت در باب اوقده که قریش در
حدیبیه قصد آن کردند که رسول صلی الله علیه وسلم جهت ادای عمره بمکه در آید و هم بدؤکم
اتمام قواعد ان جهت استحقاق آنکه او را اخراج کنند بعضی که براه حدود قصد اخراج
آنحضرت نمودند [illegible] بدءوکم اول مرة آنست که ایشان ابتدا کردند بنقض عهد را
اکثرهم [illegible] اتخشونهم آیا میترسید از مجادله و کارزار ایشان فالله احق پس خدای
سزاوارتر است ان تخشوه بآنکه بترسید از عقاب وی در ترک قتال کفار [illegible]
اشتغال کنید ان کنتم مؤمنین اگر هستید باور دارندگان بتحقیق اگر در قتال مامور به
قاتلوهم کارزار کنید با مشرکان یعذبهم الله تا عذاب کند خدای ایشان را بایدیکم بدستهای
شما یعنی بشمشیرهای شما مقتول شوند ویخزهم و رسوا سازد ایشان را بتهوین و مغلوبیت وینصرکم
علیهم و نصرت دهد شما را بر ایشان ویشف و شفا بخشد صدور قوم مؤمنین سینه‌ها
گروهی را از مومنان یعنی بنی خزاعه را [illegible] که بمکه آمده اسلام آورده بودند از
مشرکان ایذا بسیار یافتند و چون شکایات نزد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم کرده
بودند وعده بود که ابشروا فان الفرج قریب ویذهب و ببرد خدای بنصرت شما کفار
غیظ قلوبهم اندوه دلهای ایشان را که بواسطه ایذا کفار رسول بود ویتوب الله
و توبه دهد خدای و بازگردد بفضل خود علی من یشاء بر هر که خواهد [illegible]
از توبه بعضی کفار و آن واقع شد چنانچه ابوسفیان و عکرمه بن ابوجهل و سهیل بن عمرو
و غیر ایشان ایمان آوردند والله علیم و خدای داناست بتوبه ایشان حکیم حکم کننده
است بقبول توبه ام حسبتم آیا می پندارید ای مومنان [illegible] که بعضی گفته اند
خطاب با منافقان است [illegible] ان تترکوا آنکه شما را بگذارند بر آنکه
هستید و لما یعلم الله و نه بیند خدای الذین جاهدوا منکم آنانرا که جهاد کنند از شما
در راه وی ولم یتخذوا و فرا نگیرند من دون الله بجز خدای ولا رسوله و بغیر فرستاده او ولا

المومنین و بجز مومنان ولیجة دوست خاص که افشاء اسرار کنند با وی یعنی شما را
مجرد دعوی ایمان دست باز نخواهند داشت و خدای از شما جهاد و عدم دوستی با غیر
[illegible] والله خبیر و خدای داناست بما تعملون بآنچه شما میکنید و مجرد دعوی شما آن عملها
و با اسلام است اقدره آنکه چون عباس رضی الله عنه اسیر شد مسلمانان و بر شرک و قطع
رحم سرزنش کردند عباس جواب داد که شما مساوی ما میگوئید و محاسن ما یاد نمیکنند
علی رضی الله عنه فرمود شما را محاسنی هست گفت از جمله محاسن ما آن شد عباس رضی الله عنه
گفت ما عمارت مسجد الحرام قیام مینمائیم و خانه کعبه را تعظیم میکنیم و حاجیان را شربت
میدهیم و اسیران را از بند میرهانیم این آیه نازل شد که ما کان نمیسزد و روا نباشد للمشرکین
مر مشرکان را ان یعمروا آنکه عمارت کنند مساجد الله مسجدهای خدای را و گفته اند مسجد
حرام را و بلفظ جمع یاد کرده زیرا که قبله مساجد است پس گویا که عامر او عامر جمیع مساجد است
و مشرکان را عمارت مسجد نرسد شاهدین در حالتی که گواهان باشند علی انفسهم بر نفسهای
خویش بالکفر بکفر که آن سجود اصنام است یا تکذیب سید انام علیه الصلوة والسلام یعنی نشاید
جمع کردن میان دو امر مخالف که عمارت بیت خدا است و عبادت غیر او اولئک آن گروه مشرکان
حبطت اعمالهم تباه و باطل شده است عملهای ایشان که بدان مفتخرند از عمارت مسجد
و سقایت حاج وفی النار و در آتش دوزخ هم خالدون ایشان جاوید اند بسبب کفر انما یعمر
جز این نیست که عمارت کند مساجد الله مسجدهای خدای را من آمن بالله آنکس که گروید با
خدای و ایمان بخدای تمام نیست الا با ایمان برسول او والیوم الآخر و بروز باز پسین واقام
الصلوة و برپای داشته باشد نماز را وآتی الزکوة و داده باشد زکوة را [illegible]
غایات یاد از این کلام بصیغه ترقع جهت قطع مشرکانست یعنی اهتدای آن گروه که جامع هم
کمالات علمیه و عملیه اند [illegible] کلا الوجوه [illegible]
بیان است که حکم [illegible] دو راه [illegible]
با نفع دیگر [illegible] اعتبار با عمال آخرت و بدان اعتماد نمودن که هر که بعمل [illegible]
از فیض ازل محرومست [illegible] سبب نزد بارگاه حضرت
ذوالجلال آورده اند که بعضی از اهل حرم در جاهلیت زمزم حاج را بنبیذ زبیب با عسل و سویق می
دادند و در زمان حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آن منصب بعباس رضی الله عنه تعلق داشت
و تصدی عمارت مسجد الحرام شیبه بن طلحه حجبی بود روزی این هر دو با مرتضی علی کرم الله
وجهه بمقام مفاخرت در آمدند عباس بسقایه و شیبه بعمارت مباهات مینمودند و علی رضی الله
عنه بایمان و جهاد مفتخر بود حق سبحانه تصدیق علی رضی الله عنه آیه فرستاد که اجعلتم
آیا ساختید سقایة الحاج اهل سقای حاجیان را وعمارة المسجد الحرام و اولیاء عمارت
مسجد گشتن آنرا همچو آنکس که ایمان آورده است بالله بخدای والیوم الآخر و بروز آخر
وجاهد و جهاد کرده است فی سبیل الله در راه خدای لا یستون برابر نیستند این دو قوم عند الله

ولم یخش الا الله و نترسید الا خدای مگر از خدا
فعسی اولئک ان یکونوا [illegible] باشند هم

نزدیک خدای وَاللهُ و خدای لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ نمی نماید بمقصود کروه ستمکاران را
که بشرک بر خود ستم کنند اَلَّذِینَ آمَنُوا آنانکه ایمان آورده اند بخدای و با خدا آشنا است
از [illegible] خدای وَهَاجَرُوا و هجرت کردند از دیار خود وَجَاهَدُوا و جهاد کردند با مشرکان
فِی سَبِیلِ اللهِ در راه خدای بِأَمْوَالِهِمْ بذل کردن مالهای خود بر مجاهدان و تهیه اسباب قتال
ایشان وَأَنْفُسِهِمْ و در باختن نفسهای خود در معارک حرب أَعْظَمُ دَرَجَةً بزرگترند از روی
درجه یعنی بلند مرتبه ترند عِنْدَ اللهِ نزدیک خدای از اهل سقایه حاج و عمارت مسجد
کنندکان که جامع این صفات نباشند وَأُولَئِکَ و آن کروه که مستجمع این کمالاتند هُمُ الْفَائِزُونَ
ایشانند ظفر یافتکان در دو جهان یُبَشِّرُهُمْ مژده میدهد ایشان را رَبُّهُمْ پروردکار ایشان بِرَحْمَةٍ
مِنْهُ برحمتی از نزد خود وَرِضْوَانٍ و بخشنودی کامل از ایشان وَجَنَّاتٍ و ببوستانها که لَهُمْ
فِیهَا نَعِیمٌ مُقِیمٌ ایشانرا باشد در آن بوستانها که نعمتی دایم فی انقطاع و تنکیر هر سه ایمااست
که زبان توصیف آن وافی نیست خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا در حالتی که ایشان کرویده جاوید
باشند در آن بوستانها همیشه تاکید خلود است با حمل بر مکث طول [illegible] إِنَّ اللهَ بدرستی
که خدای عِنْدَهُ نزدیک او است أَجْرٌ عَظِیمٌ مزدی بزرگ که نعیم دنیا در جنب آن حقیر باشد و وجه نعمت
اهل رحمت و رضوان و نعیم جنات در کشف الاسرار آورده که رحمت برای عاصیانست و رضوان
برای مطیعان و جنت برای کافه مومنان رحمت را تقدیم کرد تا عاصیان رقم نا امیدی بر صحیفه
احوال خود نکشند که هرچند کناه عظیم بود رحمت الله عظیم تر است نظم که ما قوت بود
[illegible] آنکاه همه ۰ قطره آب رحمت نوش است ۰ شستن نامه سیاه همه ۰
آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بهجرت اجازت داد بعضی از صحابه بشرایط
تمام بطرف مدینه مسارعت نمودند و قبایل و خانه و مال را بر هجرت [illegible] و قبیله و خویش و پیوند
ترجیح نموده اند و جمعی دیکر با اولاد و عیال و اطفال [illegible] تمام سکونت و آرام در
منزل و مقام التماس کردند و ایشانرا [illegible] خویش و قوم [illegible] هجرت
می باشند این آیه نازل کشت که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لَا تَتَّخِذُوا فرا مکیرید
آبَاءَکُمْ پدران خود را وَإِخْوَانَکُمْ و برادران خود را أَوْلِیَاءَ دوستان یعنی [illegible]
کیرید إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ اکر برکزینند ایشان کفر را عَلَى الْإِیمَانِ بر ایمان و شما را از هجرت باز دارند
وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ و هر که از شما ایشانرا دوست دارد و بمیل ایشان [illegible] فَأُولَئِکَ
پس آن کروه دوست دارندکان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران که دوستی را در غیر محل وضع
کرده اند چه دوستی با دشمنان خدا [illegible] چون این آیه فرود آمد متخلفان از هجرت
کفتند که ما را در میان قبایل و عشایر خود بمعاملات و تجارات اشتغال بوده اوقات مکذرانیم
چون هجرت کنیم بضرورت قطع [illegible] بیوندها بکند و تجارت از دست برود و ما [illegible]
مال باشیم آیتی دیکر آمد که قُلْ بکو ای محمد [illegible] إِنْ کَانَ آبَاؤُکُمْ
پدران شما وَأَبْنَاؤُکُمْ و فرزندان شما وَإِخْوَانُکُمْ و برادران شما وَأَزْوَاجُکُمْ و زنان شما و

عَشِیرَتُکُمْ و خویشان شما وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا و مالهای که آنرا کسب کرده اند وَتِجَارَةٌ
تَخْشَوْنَ کَسَادَهَا و بازرکانی که می ترسید کساد آنرا از ناروائی آن وَمَسَاکِنُ و مسکنهای که از
[illegible] تَرْضَوْنَهَا می پسندید آنرا أَحَبَّ إِلَیْکُمْ دوستر بسوی شما یعنی اکر اینها که مذکور شد
بحقیقت اختیاری در طبع و دوستر بدارید مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ از خدای و رسول او وَجِهَادٍ
فِی سَبِیلِهِ و جهاد کردن در راه او فَتَرَبَّصُوا پس انتظار برید و چشم دارید حَتَّى یَأْتِیَ اللهُ تا
بیارد خدای بِأَمْرِهِ عقوبت خود عاجلا و آجلا وَاللهُ و خدای لَا یَهْدِی توفیق هدایت نمیدهد
الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ مر کروه بیرون رفتکان را از حد فرمان در تبیان آیه تهدیدی عظیم و توبیخ بر ترک کشت و قول شیخ
[illegible] که این آیه دلیل است [illegible] کرد حدا غلبه مردم الا
ماشاءالله دران [illegible] که دین خود را [illegible] و ازواج و عشایر و مساکن دوستر میدارند
و حظوظ دنیوی را برابر اختیار میکنند ای عزیز و باید که ابراهیم وار [illegible] نکرداند
[illegible] الا رب العالمین [illegible] و فرزند را قصد قربان و خود را [illegible]
آتش سوزان کنند تا در دعوی دوستی صادق باشند بیت آنکس که ترا شناخت جانرا چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چکند ۰ حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرموده است که
لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده وولده والناس اجمعین از حضرت
شیخ الاسلام قدس سره منقولست که احمد بن یحیی دمشقی پیش پدر و مادر نشسته
[illegible] قربان کردن اسمعیل [illegible] ایشان [illegible] ای احمد [illegible] چیزی
که ترا در کار خدا کردیم احمد برخاست و کفت الهی اکنون [illegible] کس ندارم روی بکعبه نهاد
و بعد از آنکه [illegible] و جهاد [illegible] ایستاده بود [illegible] و الدین [illegible] دمشق
آمد [illegible] حلقه در [illegible] علی الباب کفت انا احمد
انکه مادر کفت پیش ازین ما را فرزندی بود اورا [illegible] بخدای کردیم احمد [illegible]
[illegible] نظم [illegible] داشتیم فدای تو کرده ایم ۰ جانرا اسیر بند هوای تو کرده ایم
ما کرده ایم ترک خود و مهر [illegible] نیز ۰ و هرچه کرده ایم برای تو کرده ایم ۰ لَقَدْ نَصَرَکُمُ
اللهُ بدرستیکه یاری کرد شما را خدای ای مومنان فِی مَوَاطِنَ کَثِیرَةٍ در مواطن بسیار
یعنی مواقع حرب و مسالک کارزار [illegible] قریظه و بنی نضیر و غزوات
و صلح حدیبیه و حرب خیبر و فتح مکه [illegible] وَیَوْمَ حُنَیْنٍ و در مواطن روز حنین و آن وادیست
میان مکه و طایف که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در آن موضع با لشکر هوازن و ثقیف
محاربه [illegible] بود که بعد از فتح مکه [illegible] متفق شدند قصد اسلامیان نمودند
و خبر بحضرت رسالت پناه علیه صلوات الله رسید [illegible] دوازده هزار [illegible]
[illegible] یکی از اصحاب کفت لن نغلب الیوم من قلة [illegible]
ما از قلت لشکر مغلوب نخواهیم شد [illegible] حضرت رسید [illegible]
و بسبب عجب [illegible] لشکر اسلام [illegible] مومنان [illegible]

که خدای شما را یاری داد روز حنین إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ چون بشگفت آورد شما را كَثْرَتُكُمْ
بسیاری لشکر شما فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ پس دفع نکرد از شما شَيْئًا چیزی را از صولت دشمن وَضَاقَتْ
و تنگ شد عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بر شما زمین بِمَا رَحُبَتْ با فراخی و کشادگی که داشت ثُمَّ
وَلَّيْتُمْ پس برگشتید پشت بر دشمن کرده و برگشتید از حرب مُدْبِرِينَ در حالتی که هزیمت کنندگان بودید
آورده اند که تمامی لشکر منهزم شدند با حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم جماعتی باز ماندند مثل
عباس و ابو سفیان بن الحارث و عبد الله مسعود رضی الله عنهم و حضرت فداه نفسی بر استر سوار
بود چون دشمنان هزیمت کردند دشمنان تمامی روی با آنحضرت آوردند ایشان استر خود را
نهیب میداد و روی بدشمن می‌نهاد و میگفت انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب
و عباس و ابو سفیان لجام و رکاب استر او گرفته منع میکردند که آنحضرت عیان دشمنان در آید
و ازین صورت بکمال شجاعت سید عالم صلی الله علیه و سلم استدلال میتوان کرد که در چنان وقتی
بر استری که در معرکه حرب کر و فری نتواند سوار شده و پیش لشکر جوق کفار گشته سخنها
اظهار می‌فرمود. التفسیر چون عباس رضی الله عنه آنحضرت نگرانست که صحابه باید حضرت
رسالت علیه صلوات الله فرمود که بیا اصحاب را باز خوان چون عباس مردی بلند آواز بود ندا
کرد که عباد الله هذا رسول الله یا اصحاب الشجرة المبارکة یا اصحاب سورة البقرة مردم بآواز
عباس بازگشتند جمعی که عدد ایشان بصد نمی‌رسید بملازمت حضرت پیوستند
بار دیگر حمله کفار رسیدند و آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که الآن حمی الوطیس و تلاوت دعا
نمی که در وقت فلق بحر خوانده بود اللهم لله الحمد و الیه المشتکی و انت المستعان ملهم شده
از استر فرود آمد و با عمیمان سوار شده خاک و سنگریزه از زمین برداشت باز بار کلید
و گفت شاهت الوجوه و بر طرف کفار بیخت و فرمود که انهزموا و رب محمد بقدرت باری هیچکس
نماند از عادی الا که چشم و دهان او از خاک و سنگریزه پر شد و شکست بر دشمنان افتاد
و دلهای مومنان آرام پذیرفت کما قال الله تعالی ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ پس فرو فرستاد خدای سَكِينَتَهُ رحمت خود را
که سبب سکون و آرام قلوبست عَلَىٰ رَسُولِهِ بر فرستاده خود تا تنها داعیه حرب نمود و از کثرت
اعدا نیندیشید وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ و بر مومنان تا بندای عباس بازگشتند وَأَنْزَلَ جُنُودًا
و فرستاد لشکرها که بچشم خود لَمْ تَرَوْهَا ندیدید شما ایشان را اما کفار میدیدند ایشان را مثل آنکه بودند
با جامهای سفید و عمامهای سرخ علاقه بین الکتفین گذاشته بر اسبان ابلق سوار شده
و عدد ایشان بجز باشانزده هزار بوده وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا و عذاب کرد خدای آنانرا
که کافر بودند بآنکه بسیاری از ایشان کشته شدند و شش هزار از اولاد و عیال ایشان برده گرفته
و بیست و چهار هزار شتر و چهار هزار اوقیه نقره و زیادت از چهل هزار گوسفند غنیمت بدست آمد
وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ و این جزای کافرانست ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ پس توبه میدهد
خدای و فضل میکند مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس این جنگ بتوفیق اسلام عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ بر هرکه خواهد
ایشان یعنی منهزمان از جنگ حنین و اغتنام بود که بعضی از هوازن و ثقیف بعد از واقعه حنین

المستعان

ملازمت

ملازمت سید ثقلین صلی الله علیه و سلم آمده بشرف اسلام مشرف گشتند وَاللَّهُ غَفُورٌ
و خدای آمرزنده است گناه توبه کنندگانرا رَحِيمٌ مهربانست بدان توبه مواخذه نکند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای گروه باور دارندگان إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ جز این نیست که مشرکان نَجَسٌ پلیدند بسبب
خبث باطن و ناپاکی عقیدت یا بسبب آنکه از نجاسات اجتناب نمی‌نمایند و از جنابت غسل
نکنند و ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که نجس العین اند مانند کلاب فَلَا يَقْرَبُوا پس باید
که نزدیک نشوند الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بمسجد حرام که محیط بیت الحرمست بَعْدَ عَامِهِمْ هَٰذَا پس از این
سال که سنه نهم است و آن سنه تاسعه بوده از هجرت یا سال حج الوداع که سنه عاشر بوده امام
اعظم رحمه الله علیه گفت مراد منع کفارست از حج و عمره نه از دخول مسجد حرام و غیر آن الا حج
و امام مالک رحمه الله علیه منع کرده از دخول همه مساجد قیاس بر مسجد الحرام و امام شافعی رحمه
الله علیه منع از دخول مسجد حرام کرده نه مساجد دیگر وَإِنْ خِفْتُمْ و اگر میترسید ای اهل مکه عَيْلَةً
از درویشی بسبب اینکه ایشان را وقت آمدن بحرم آنکه از عادت موسم حج خرید و فروخت اطعمه و البسه می
آوردند پس حق تعالی فرمود بایشان که ایشانرا از دخول حرم منع کنید و کالای ایشان میرسید که بسبب انقطاع
و تجارت ایشان تنگ عیش شود فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ پس زود باشد که خدای توانگر سازد
شما را مِنْ فَضْلِهِ از فضل و رحمت خود إِنْ شَاءَ اگر خواهد بعطای انواع نعمتها و فرمود بآنکه اهل
تباله و جرش که دو موضع بودند از بلاد یمن مسلمان شدند و طعام آوردند و بهر ثبات بهم طعام
بمکه می‌آوردند با آنکه اصناف مردم را از اقطار زمین بتوجه حج بساخت تا انواع تجارت آنجا
می آوردند إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستیکه خدای داناست باحوال ایشان حَكِيمٌ حکم کننده است بتحقیق
اعمال ایشان اگر در یکی در بسته در دیگری بگشاید قطعه کمان مدار که صانع حکیم نگشاید
در سبب الاسباب ∘ بروی بنده اگر در بسته شود ∘ ده در دیگر کشاید
مفتح الابواب ∘ بعد از ذکر منافع قتل وثنی بمجادله کتابی امر میکند و میفرماید قَاتِلُوا بکشید ای
مومنان و کارزار کنید الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ با آنکه ایمان ندارند بخدای بنوعی که بحقیقت
قائلند و نصاری که تثلیث را معتقدند وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ و منکرند بعضی از وقایعات حشر که
که در بهشت اکل و شرب خواهد بود چنانچه نصاری سایر حالات اثبات میکنند بی ایمان بر معنی آخر
خلقه با این شناسایی وَلَا يُحَرِّمُونَ و حرام نمیدانند مَا حَرَّمَ اللَّهُ آنچه حرام کرده است خدای
از خمر و خنزیر وَرَسُولُهُ و آنچه حرام کرده است رسول او یعنی محرم مثل آنچه حرم ساخته
کتاب و سنت ثابت شده وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ و نمی‌پذیرند دین حق را که اسلامست
مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنکه داده اند ایشان کتاب را یعنی توریت و انجیل ایشان
عطا کرده ام بیان آنکه لا یومنون است می‌نماید که با اهل کتاب مقاتله کنید حَتَّىٰ
يُعْطُوا الْجِزْيَةَ تا وقتی که بدهند جزیه یعنی آنچه از خراج جزیت مر له ایشان مقرر شده بود
عَنْ يَدٍ از دست خود وَهُمْ صَاغِرُونَ و حال آنکه ایشان خوار شدگان باشند یعنی جزیه
بدست خود آرند و بنشینند تا وقتی که تسلیم کنند یا جزیه بگو محکم کنند ایشان بسلی قوه

گویند امام شافعی رحمه الله گفت که از غیر کتابی جزیه نگیرند و امام اعظم رحمه الله علیه
جزیه گیرد از همه کافران غیر از مشرکان عرب که حکم ایشان یا تیغ است یا اسلام و امام مالک رحمه
الله گوید از همه کافران بگیرند مگر از مرتد که حکم او قتلست وَقَالَتِ الْيَهُودُ و گفتند جهودان
عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ که عزیر پسر خدای تعالی است تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا بباید دانست که عزیر بن شرخیا از
نسل یعقوب علیه السلام از سبط لاوی و با هارون ده پشت میرسد علیه السلام و الصلوة می رسید
و حاصل قصه وی آنست که چون بخت نصر بر بنی اسرائیل کاشت تا نسخ توریة بسوخت
و بیت المقدس را منهدم ساخت و هر که توریت میدانست همه را بکشت و باقی را برده گرفت و عزیر
از جمله اسیران بود و توریة بیاد نداشت خود سال بعد از آن خدا تعالی حمار وی زنده کرد و او را بعد
از صد سال زنده ساخت بعد از آنکه خلاص یافته بود بعد از بیت المقدس خدای تعالی علی طریقت
دیدن سایر الاباد او را بیرون آورد بعد از صد سال زنده گردانید چنانچه در سوره بقره گذشت و چون
بیان قوم آمد تصدیق وی نمی نمودند و او را خر آمده و نوشتن توریة امتحان کردند و در تقریر امام
ثعلبی رحمه الله مذکورست که چون قلم بر اصابع وی بست بدینگونه انگشت کتابت میکرد از ظهر القلب
تا با تمام رسانید یکبار جمع کردند که بعضی نسخ توریة را که مخفی بود بعد با آن مقابله نمودند هیچ تفاوت
توریة هست یا نه و هم در میان ایشان گفت قول آن بعید خود شنیدم که از پدر خود شنیده بودم که در
واقعه بخت نصر توریة را مضبوط ساخته در فلان مکان نهاده ام چون آنجا رفتند و توریة
را از آن محل برداشتند بهم آوردند با آنچه عزیر علیه السلام نوشته بود مقابله کردند هیچ تفاوت
نداشت متعجب شده گفتند که چگونه توریة را عزیر یاد داشت مگر پسر اوست که او برادرست پس
شنیدیم که قول یهود همین بود تا آنکه بعضی گفتند که یهود مدینه در زمان عظیم ایشان بودند حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم این سخن گفتند وَقَالَتِ النَّصَارَى و گفتند ترسایان الْمَسِيحُ ابْنُ
اللَّهِ عیسی پسر خداست و این نیز سخن جهالت ایشان است که بی پدر فرزند شد و وجود بود سخن ابن فرزند
یا آنکه ابراء اکمه و ابرص و احیاء موتی مشاهده نموده بدین جهالت اقدام کردند ذَٰلِكَ این
مذکور شده قَوْلُهُمْ گفتن ایشانست بِأَفْوَاهِهِمْ بدهانهای ایشان که بدین افترا میکنند یعنی
مهملیکه بر زبان میرانند و حقیقتی ندارد يُضَاهِئُونَ مشابه میسازند سخن خود را قَوْلَ
الَّذِينَ كَفَرُوا بسخن آنکه کافر شدند مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی مشرکان که گفتند ملائکه
دختران خدااند یا بعضی از کفار عرب که میگفتند لات و عزی و منات دختران خدااند قَاتَلَهُمُ اللَّهُ
لعنت کند خدای بر ایشان أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه برگردانیده میشوند از راه حق بسوی باطل اتَّخَذُوا
بطریق تعجب اتَّخَذُوا فرا گرفتند یهود و نصاری أَحْبَارَهُمْ علمای خود را وَرُهْبَانَهُمْ و عباد
خود را أَرْبَابًا خدایان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی زبان ایشان بر نیاید فرمان خدای
می باید بجا می کنند وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ و عیسی پسر مریم را خدای میگیرند وَمَا أُمِرُوا و حال
آنکه عیسی و احبار و رهبان فرموده نشدند با ایشان که تا ایشان خدای مامور نشدند
کما هر إِلَّا لِيَعْبُدُوا مگر آنکه بپرستند إِلَٰهًا وَاحِدًا خدای یکتا

یکتا خدا یعنی لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی نیست الا او سُبْحَانَهُ پاکست عَمَّا يُشْرِكُونَ
از آنچه شریک اویی آرند يُرِيدُونَ میخواهند جهودان و ترسایان أَنْ يُطْفِئُوا آنکه فرو
نشانند نُورَ اللَّهِ نور خدا را که قرآنست که نبوت محمد صلی الله علیه و سلم یا حجت روشن
بر تقدیس و تنزیه او است بِأَفْوَاهِهِمْ بدهانهای خویش یا تکذیب که بدنبال
میرانند وَيَأْبَى اللَّهُ و نمی خواهد خدای و نمی پسندد إِلَّا أَنْ يُتِمَّ مگر آنکه تمام گرداند
نُورَهُ دین روشن خود را باعلای اعلام توحید وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کاره باشند
کافران و دین حق کشته اند هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ خدای آنست
که فرستاده خود را با آنچه بیان کرد ... بِالْهُدَىٰ ... بنیاد اتمام نور میکند
و بیان آنکه ... أَرْسَلَ فرستاد رَسُولَهُ رسول خود را که ...
خود را که محمد است صلی الله علیه و سلم بِالْهُدَىٰ بقرآن که محض هدایتست وَدِينِ الْحَقِّ و بدین
درست که اسلامست و ارسال برای آن بود که لِيُظْهِرَهُ تا ظاهر و غالب گرداند دین خود را عَلَى
الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دینهای منسوخ سازد احکام ایشان را بعد از نزول عیسی علیه السلام
خواهد بود که بر روی زمین جز دین اسلام نماند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و اگرچه کاره باشند
مشرکان یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید إِنَّ كَثِيرًا بدرستیکه بسیاری
مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ از علما و عباد یهود و نصاری لَيَأْكُلُونَ هر آینه میخورند أَمْوَالَ
النَّاسِ مالهای مردمان بِالْبَاطِلِ بناحق وَيَصُدُّونَ و باز میدارند خلق را عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ از دین خدای یعنی منع میکنند از دخول در اسلام وَالَّذِينَ و آنانکه از اهل کتاب و غیر ایشان
که از روی حرص و بخل يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ گنج می نهند زر را وَالْفِضَّةَ و نقره را وَلَا يُنْفِقُونَهَا
و نفقه نمیکنند گنجها فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی زکوة نمیدهند و در خبر آمده است
که مالی که زکوة وی ادا کرده شود کنز نیست یعنی گنجی که برای وی وعید
مترتب باشد و وعید آنست که فرمود فَبَشِّرْهُمْ پس بشارت ده گنج نهندگان زکوة نا دهنده
را بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک يَوْمَ يُحْمَىٰ روزی که گرم کرده شود یعنی برافروزند آتش را عَلَيْهَا
بر آن گنجها فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ فَتُكْوَىٰ بِهَا پس داغ کرده شود بآن دینارها و درمها
جَبَاهُهُمْ پیشانیهای ایشان که در وقت دیدن فقرا گره بر آن زده اند وَجُنُوبُهُمْ
و پهلوهای ایشان که از اهل فقر تغافل کرده اند وَظُهُورُهُمْ و پشتهای ایشان که بر درویشان
گردانیده اند و گفته اند ... اعضای ظاهر این سه عضو آمده که اشتمال اعضای رئیسه که
دماغ و دل و جگر است دارند که هر یک را بدان روز معذب گردانند بلاغ و گویند هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ
اینست آنچه گنج نهاده بودید لِأَنْفُسِكُمْ برای منفعت نفسهای خود و امروز سبب مضرت شما
است فَذُوقُوا پس بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ وبال آنچه بودید که ذخیره میکردید و منع
و بال ایمان شرع ... اعمال صالحات ... امام ... مذکور است که
اگر دیگران خزینه ها کنند تو خزینه اعمال کن و اگر دیگران گنج از اعراض فانیه جویند تو از ...

نصف

دیبود

هر سنه

باقیه جزء قطعه بگذشتم کان دمی بد بیتی هر از کیهان سه خوبیست ۰ تا نخندد دانی حق
بزداد ۰ کان دیگر روزی گه بود گریست ۰ چند اعیاد و سبعدان اهل کتاب دایر بماه قمری
و سال شمسی است و سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز و کسری و در هر سه سال سنه اثنی
سیزده ماه می‌باشد و عدد سنه بحکم خدای تعالی ده است پس حضرت بنا کرد اعمال
اهل اسلام بر شهور قمری نهاد و اعمال صوم و حج و زکات و عدت زنان را بدان مرتبط
ساخت و بیان آن عدد فرمود إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ بدرستی که شمار ماهها که پسندیده است
عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا دوازده ماه است فِي كِتَابِ اللَّهِ در لوح محفوظ
یا در حکم او و خدای نوشته است این حکم را يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ در روزی که آفرید
آسمان و زمین را مِنْهَا ازین دوازده ماه أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ چهار ماه حرامست سه در هم پیوسته
ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و دیگری منفرد از آن ماه رجب ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ اینست حساب درست
در شمار ماهها فَلَا تَظْلِمُوا پس ستم مکنید فِيهِنَّ در این چهار ماه أَنفُسَكُمْ بر نفسهای خود
با ارتکاب معاصی و هتک حرمت این اوقات علما برآنند که حرمت قتال در این ماهها حرامست
و مراد از ظلم مباشرت محاربت یا قتال قتال اهل شرک اگرچه در همه اشهر ترک
معاصی لازمست اما تخصیص نمود باین چهار ماه تا حجت تعظیم گناه در این ماهها شناخته
بکناه در حرم یا در بلد الحرام وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً و کارزار کنید با مشرکان کافه همه اشهر
بین در اشهر حرم و غیر آن كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً چنانکه همه ایشان با شما کارزار میکنند
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهیزکارانست بنصرت و حفظ آورده‌اند
که طباع اهل جاهلیت بقتل و غارت [illegible] خو بوده‌اند و در ماههای حرام قتال میکردند
و حرمت سه ماه متصل حرام بود بر ایشان گران آمدی کشتند [illegible] تاراج و غارت تحلیل [illegible]
قلمس کنانی [illegible] بالحجت و در موسم ندا کرد که [illegible] سال محرم را حلال
کردانم و حرمت او را تأخیر کردم با ماه صفر [illegible] و در سال دیگر [illegible] بود که
خدای در این سال محرم را حرام ساخت و صفر را حلال کرد و گاه بودی که در دو سال اشهر حج بابت ایشان
ایشان ماه حرام نوشتند حرمت آنرا تأخیر کردندی بماهی دیگر [illegible] و در حلال داشتندی و لیکن
چهار ماه را حرام میدانستند اما اختصاص اشهر حرام را فرو گذاشته مجرد عدد را اختیار کردند
و بر این عمل بسی میگذشت حق سبحانه فرمود که إِنَّمَا النَّسِيءُ جز این نیست که تأخیر حرمت ماهی بماه دیگر
زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ افزونیست در کفر زیرا که تحلیل ما حرم الله و تحریم ما احل الله کفری دیگرست که با
کفر ایشان انضمام می یابد يُضَلُّ بِهِ گمراه کرده میشوند بدین فعل [illegible] مجهول میخوانند یعنی گمراه
کردانیده می شوند بدین عمل الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند گمراهی زیادة بر زیاده ۰
يُحِلُّونَهُ حلال میدانند نسیء را عَامًا در سالی یعنی حلال او ساختی دیگر را حرام میکنند
وَيُحَرِّمُونَهُ و حرام میدانند نسیء را عَامًا در سالی و چون ماه حرام را که حلال کرده بودند پس
حرمت او بیکجا بعد از آن سال که تحلیل ماه حرام کرده اند بحرمتها . حلال میکنند لِيُوَاطِئُوا

تا موافقت سازند و تمام کنند عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ شمار آنرا که خدای حرام کرده است چه
کفتند شد که ایشان اشهر حرام را چهار میبایست فَيُحِلُّوا پس حلال میکنند بجای موافقت
عدد مَا حَرَّمَ اللَّهُ آنچه خدای حرام کرده است بی رعایت وقت زُيِّنَ لَهُمْ آراسته کردانیده
شده است برای ایشان یعنی شیطان بیاراسته در دل ایشان سُوءُ أَعْمَالِهِمْ بد کردارهای
ایشان وَاللَّهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ توفیق رشاد و هدایت نمیدهد گروه کافرانرا
و در تیسیر آورده که چه جاهلان اهل عرب در سال چهار ماه را حرام میداشتند و خلقی را
از دست و زبان خود ایمن ساختند و ایشان موجب عقوبت شدند که در همه ماهها
مسلمانان را در حضر و سفر سالم دارند اوقات خلق را از زبان و دست فرو گذارند که مکافات
آنرا تا آیت و جهاد امانات افضل از عبادات [illegible] رباعی از آزار خلق بجوی تا بیبی ۰ تا بر
تکشند مار تیغ شی ۰ بر سال و جلال خویشتن تکیه مکن ۰ کانوا ایشان بر تند و پا در پیش
گفت که در سال نهم از هجرت که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله عازم غزوه
تبوک شد هوا در غایت حرارت بود و اهل مدینه بیم خشک سالی [illegible]
چون زمان رسید که اصحاب بجهاد بروند اجتهاد بنمایند عزیمت بآن صوب مسطوف
سازند ایشان بسبب بعد مسافت و کثرت اعدا و قلت زاد و تنگی هوا کراهیت مینمودند
کسالی و تثاقل میکردند این آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروهی که گرویده‌اید مَا لَكُمْ چیست
شما را که برای امداد کنید دین إِذَا قِيلَ لَكُمْ چون گفته شود شما را که بجهاد انْفِرُوا بیرون روید
فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای جهاد کنید اثَّاقَلْتُمْ گران جنبید و دیر حرکت کنید إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین
تمیل کنید و راضی باشید بزمین اعمال و خانه‌ها أَرَضِيتُمْ آیا راضی شدید و خوشنود گشتید
بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا مِنَ الْآخِرَةِ از ثواب آخرت میکنید در بدل آخرت مکنید
فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا نیست برخورداری از زندگانی دنیا فِي الْآخِرَةِ در جنب نعیم آخرت
إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی محقر و هیچ عاقل بدو کثیر را از دست نمیدهد بآن خورسند نظم
متاع این جهانی فانی معیوب ۰ نعیم آن جهان باقی و مرغوب ۰ چرا کس دولت باقی گذارد ۰
بنعمتهای فانی سر در آرد ۰ إِلَّا تَنْفِرُوا اگر بیرون نروید بجهاد فی که شما فرمان شدیده يُعَذِّبْكُمْ
عذاب کند خدای شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک یا آنکه دشمن را بر شما ظفر دهد تا بی‌آب
شاقه شما را هلاک کند وَيَسْتَبْدِلْ و بدل کند شما را قَوْمًا غَيْرَكُمْ قومی غیر شما که فرمان برند
چون اهل یمن و ابنای فارس وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا و زیان نرسانید بحق سبحانه چیزی بکار خدا یا که فی
نیاز است از همه یا برسول الله که در پناه عصمت اوست وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیز
تواناست بر تبدیل قوم و نصرت دین إِلَّا تَنْصُرُوهُ اگر یاری ندهید پیغمبر را پس نه دانید که خدای
یاری کننده اوست در همه وقتها و وقتی که کس با او نبود فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ پس
بحقیقت که نصرت کرد او را خدای إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا آنگاه که قصد بیرون کردن او کردند
کافران از مکه و حق سبحانه او را دستوری خروج داد ثَانِيَ اثْنَيْنِ در حالتی که دوم دو بود و دو تن

یاد اذ هما بر فتی که بودند هر دو فی الغار در غار ثور و آن غاریست بر اعلی جبل ثور الجبل
در روایت یعنی از مکه بیرون سه منزل از ساعات زمانی و در آن وقت کسی بر آنجا نمیرسید و زمان
و اهل مجاهده از شغل دنیا فارغ بودند پس حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم شب پنجشنبه
غره ربیع الاول از مکه بیرون آمد و صدیق بموافقت وی بیرون آمده بدان غار متوجه
بود و شب در آنجا بیتوتة نمودند و روزی دیگر کفار بطلب آنحضرت بیرون آمده پی بدر غار
آوردند و حق سبحانه در همان شب درخت مغیلان بر در غار برویانید و جفتی کبوتر وحشی
را امر کرد تا آنجا آشیانه کرد و بیضه نهاد و عنکبوت را الهام داد تا بر در غار تنید فظنوا
الحمام و نسج العنکبوت علی خیر البریة ثم ینسج ولم تحم القصة کفار بر در غار رسیده
بسبب آن حالات که دلالت بر خلو مقام از انام داشت باز گشتند و صدیق رضی الله
عنه میگفت یا رسول الله اگر یکی از مشرکان در زیر قدم خود نگاه کند هر آینه ما را ببیند
خواجه کاینات علیه افضل الصلوات والتسلیمات فرمود که ما ظنک باثنین الله ثالثهما و حق
سبحانه از این حال خبر میدهد اذ یقول چون میگفت پیغمبر لصاحبه مر یار خود را لا تحزن اندوه
مخور ان الله معنا بدرستی که خدای با ماست بنصرت و یاری و عصمت از اعادی فانزل الله
پس فرستاد خدای سکینته رحمت خود که سبب آرامش است علیه بر رسول و اشارت
که بر صدیق است چه آنکه او رعی شفقت بر حال آنحضرت بغایت مضطرب بود و شیخ فرید الدین
عطار قدس الله سره العزیز در باب نزول سکینه بر صدیق رضی الله عنه فرموده
خواجه کاول یار اوست ۰ ثانی اثنین اذ هما فی الغار اوست ۰ چون سکینه شد ز حق منزل برو
گشت مشکلها عالم حل برو ۰ و ایده و تقویت داد خدای پیغمبر خود را بجنود بلشکرهای ملایکه
لم تروها ندیدید ایشان را یعنی مشرکان را و فرستاد در غار بحراست و محافظت او و نیز گفته‌اند
مراد ملایکه منزله در بدر و احزاب و حنین است و جعل و گردانید کلمة الذین کفروا
کلمه آنانکه کافر شدند السفلی زیرین یعنی دعوت کفر را که از ایشان صادر میشد خوار و زبون
مقدار ساخت و کلمة الله و کلمه خدای یعنی دعوت اسلام یا توحید یا کلمه شهادة هی العلیا
آن بلند قدر و رفیع قدر است والله عزیز و خدای غالب عزیز کرد اهل توحید را حکیم دانا
خوار ساخت اهل شرک را و مقصود آنکه یاد قصه غار در اثنای امر بغزو تبوک آنست که اگر شما
امکان را در جهاد یاری نکنید پیغمبر را من او را یاری کنم چنانچه در آن محل که با او یک کس بیش
نبود و مقام صنادید قریش بقصد او برخاسته بودند من او را یاری کردم و از میان دشمنان
سلامت بیرون آوردم پس مفتاح نصرت بقبضه قدرت منست وما النصر الا من عند الله نظم
یاری از من جو نه از خیل و سپاه ۰ رانها ما کوس و فیها میر شاه ۰ هرکه را یاری کنم ابتر شود ۰ هرکه
را دور افکنم ابتر شود ۰ انفروا بیرون روید بغزوه تبوک خفافا سبکباران و ثقالا و گران باران
و مجرد باز خفاف و ثقال اقوال است حاصل آنکه مراد سواران و پیادگان یا تندرستان یا
جوانان و پیران یا درویشان یا توانگران یا بی سلاحان و مسلحان یا عزبان و کدخدایان یا با اعزاز

دو زبان

و فرهان یا شغل و بی شغلان و مکاری سلمی رحمة الله میگوید سبکباران بار تکلیف طاعات و گران
از مشاهده عاقلان امام قشیری رحمة الله فرموده که خفاف آنانند که از بند شهود ما سوی
الله رسته‌اند و ثقال ایشانند که بقید معقلات مقید اند در بحر الحقایق آورده خفاف مجذوبانند
از کشش عنایت براه سلوک در آمده و ثقال سالکانند که بمرور متوجه جذبه حق شده هر
روز طایفه بدرگاه اند اما یکی بال کشش می‌پرد یکی بپای کوشش راه میرود آنکه با سرعت
در دقیقه عالمی را طی میکند و آنکه بپا از قبال میرود بجز بساط شاهی ساعتی راه می‌سپرد
نظم: مرد عارف چون پران میپرد ۰ زاهد از ره قافله میکند ۰ سیر زاهد هر دمی
یکروزه راه ۰ سیر عارف هر زمان تا تخت شاه ۰ در اسباب تعلقات که حقی بهانه صایع شده
صیاع و ضیاع کاردان انجمان داعیه تخلف از غزو تبوک بیرون شد حق سبحانه
ایشان را تنبیه کرد و فرمود که بیرون روید هر حالی که سبکبار باشید یا گران بار که اید با اموالکم
و جاهدوا و جهاد کنید باموالکم باملهای خود که تهیه سلاح کنید و انفسکم و
بنفسهای خود که بآن کارزار کنید فی سبیل الله در راه خدای ذلکم این بیرون رفتن و
خیر لکم بهتر است شما را از تخلف و ترک جهاد ان کنتم تعلمون اگر هستید که
میدانید ثواب جهاد و عقاب تخلف را آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
مردمان را بغزوه تبوک اشارت فرمود شدت گرما و قحط زمین سال بود و مردمان را
بسبب اطاعت شوند و آنکه مهاجر و انصار بودند بعضی ضعفای مومنان را گران آمد
اما ز بیان خلق و رسول را بهوای نفس خیال کردند و بعضی دستوری اقامت و تخلف
طلبیدند و آنها منافقان بودند در شان ایشان نازل شد لو کان اگر بودی آنچه تو ایشان را
بآن دعوت کنی عرضا قریبا غنیمتی نزدیک بغزا رفتن و سفرا قاصدا و سفری
میانه لاتبعوک هر آینه پی روی تو کردندی بطمع مال ولکن بعدت ولکن دور شد
علیهم الشقة بر ایشان سافتی که مشقت قطع آن باید کرد و سیحلفون بالله و بزود باشد که
سوگند خورند بخدای این خبر از معجزات قرآنست که قبل از وقوع بیان میکند که چون از تبوک باز
گردند منافقان بطریق اعتذار نزد تو قسم یاد کنند که لو استطعنا اگر توانستی سفر کردن و استطاعت
داشتیمی لخرجنا معکم هر آینه بیرون می آمدیم با شما و در موافقت مرافقت مینمودیم یهلکون
انفسهم هلاک میکنند نفسهای خود را بدین سوگند دروغ بس مستحق عذاب میسازند والله
یعلم و خدای میداند انهم لکاذبون که ایشان دروغ گویانند عفا الله عنک لم اذنت لهم
حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را میگوید عفو کناد خدای تعالی از تو و عادت مردم میباشد
که دعا کلمه ابتدا بعفو رحمت و مغفرت و دوام عمر و علای ارفع چنانچه شیلا یکی تشنه را آب
دهد گوید غفر الله لک یا در جواب عاطس میگوید رحمک الله و بعضی بر آنند که حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم بی منتظر وحی اجازت تخلف داد حق سبحانه عفو کرد بدین عنوان
خطابا پیغمبر باشد یعنی ترک کردی دستوری خدای را لم اذنت لهم چرا دستوری دادی ایشان را

مر ایشانرا و غنیمتهای سهل آسان ایشانرا شنیدی با تو که باجازت بادرت فسیحلفون حتی
یتبین لك الذین صدقوا که روشن شود مر ترا الذین صدقوا آنکه راست گفتند در اعتذار و تعلم
الکاذبین و تا بدانستی دروغ گویانرا لا یستأذنك دستوری نطلبند از تو الذین یؤمنون آن
کسانی که بحقیقت بگرویده اند بالله والیوم الآخر بخدای و روز باز پسین ان یجاهدوا از آنکه
که جهاد کنند باموالهم وانفسهم بمالها و نفسهای خود والله علیم و خدای داناست بالمتقین
بپرهیزکاران از تخلف انما یستأذنك جز این نیست که دستوری همی خواهند از تو الذین لا یؤمنون آنکه
ایمان ندارند بالله والیوم الآخر بخدای و روز آخر وارتابت و در شک افتاده است قلوبهم دلهای ایشان
یعنی حقیقت اسلام متردد شده اند فهم فی ریبهم پس ایشان در شک خود سرگردان
می گردند ولو ارادوا الخروج و اگر خواستندی این منافقان بیرون آمدن لاعدوا له عدة هر آینه آماده
کردندی برای خروج آن عدة سازی که در سفر بکار آید یعنی استطاعت خروج داشتند ولکن کره
الله ولیکن کراهت داشت خدای انبعاثهم برانگیختن ایشانرا در دین فثبطهم
پس باز داشت ایشانرا و ترس و کاهلی کاشت در دل ایشان وقیل اقعدوا و گفته شد ایشانرا که بنشینید
در خانها مع القاعدین با نشستگان یعنی زنان و کودکان و بیماران و معذوران گویند آنحضرت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم با بعضی از ایشان باعتبی میگفت بعد بعثت نسبت که حرمت
معسکر حاجیان در ثنیة الوداع مقرر شد عبدالله ابی بن سلول با منافقان بیرون آمد و
در پایین تر فرود آمد چون لشکر از آنجا بگذشت منزل دیگر کوچ کردند با مردم خود تخلف نمود
بازگشت این خبر بحضرت رسالت پناه علیه صلوات الله رسید فرمود که اگر در وی خیر بودی با ما
همراهی نمودی خدای سبحانه و تعالی موافق قول آنحضرت
آیت فرستاد که لو خرجوا اگر بیرون آمدندی فیکم در میان شما ما زادوکم نیفزودندی شما را الا خبالا
مگر تباهی و فساد و غدر ولاوضعوا و هر آینه بشتافتندی خلالکم در میان شما بسخن چینی
و فساد و فتنه انگیزی یبغونکم الفتنة می جستندی برای شما فتنه یعنی عداوت در میان
با شما از جنگ و میان شما می ترسانیدند وفیکم و در میان شما سماعون لهم جاسوسانند که خبرها
می رسانند والله علیم بالظالمین و خدای داناست بستمکاران یعنی منافقان لقد ابتغوا الفتنة
هر آینه طلب کردند فتنه را یعنی تفریق اصحاب و پریشانی امر ترا من قبل پیش ازین در غزوه احد
که باز گشتند و در حرب خندق که گفتند یا اهل یثرب لا مقام لکم وقلبوا لك و گردانیدند برای تو
الامور کارها یعنی مکر و حیله ها باطل الامور تا آنکه حتی جاء الحق تا آنکه آمد نصرت
و ظهر و غالب شد امر الله کار خدای یعنی کار ایشان تا دین تو بلندی یافت وهم کارهون
و ایشان ناخواهان نصرت و دولت تو اند لیکن خدای میخواهد کراهت ایشانرا اثری نیست
جز ترا امروز در وقت خروج داشتن از تفرقه داروغه در میان عم بخواهد آورده اند که حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم جد بن قیس را گفت هل لك فی جهاد بنی الاصفر تتخذ منهم سراری
و وصفا ای شاید که تو را از اهل روم ببخشیم و از ایشان سرهای خوب کنیزکان نیکو بگیری جد

بن قیس گفت انصار میدانند که من مشغولم بزنان و می ترسم که زنان بنی الاصفر را ببینم ازیشان
صبر نتوانم کرد در فتنه افتم آیت آمد که ومنهم و از ایشان من یقول کسی هست که گوید ائذن لی
دستوری ده مرا در تخلف از غزو ولا تفتنی و مرا در فتنه میفکن الا فی الفتنة سقطوا آگاه باشید که
در فتنه سقطوا افتاده اند که ظهور نفاق ایشانست وان جهنم و بدرستی که اسباب
دوزخ لمحیطة فرا گیرنده است و احاطه کننده بالکافرین بکافران ان تصبك اگر برسد
ترا ای محمد یعنی از غزوها حسنة نیکوئی از ظفر و غنیمت چنانچه در بدر تسؤهم اندوهگین
کند ایشانرا از فرط حسدی که دارند وان تصبك و اگر برسد بتو مصیبة چنانچه در احد
جراحتی و شکستی چنانچه در احد یقولوا گویند منافقان بطعن خود قد اخذنا
بحقیقت که بگرفتیم ما امرنا احتیاط کار خود را من قبل پیش ازین یعنی دور اندیشی کردیم و بدین حرب
نرفتیم ویتولوا و برگردند از مجلسهای خود وهم فرحون و ایشان شادمان باشند بشماتت پیغمبر
قل بگو لن یصیبنا نرسد مارا الا ما کتب الله لنا مگر آنچه نوشته است خدای برای
ما در لوح محفوظ از غنیمت و هزیمت و سرا و ضرا و دولت و نکبت هو مولانا اوست یار و یار دهنده
کار ما وعلی الله و بر خدای تعالی فلیتوکل المؤمنون باید که توکل کنند مومنان که هیچ کس
بر خدای متوکل نباشد و کفایت همات و اصلاح امور و مخافات قل بگو ای محمد منافقانرا که هل
تربصون بنا آیا انتظار میبرید بما الا احدی الحسنیین مگر یکی از دو چیز نیکو
که نصرت است و غنیمت یا شهادت ونحن نتربص بکم و ما انتظار میبریم بشما یکی از دو چیز
ان یصیبکم الله آنکه برساند بشما خدای بعذاب من عنده بعذابی از نزد خود او بایدینا یا بدست ما
بکشتن و اسیری فتربصوا پس انتظار برید انا معکم متربصون بدرستی که ما با شما انتظار برندگانیم آورده اند
که جد بن قیس با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم گفت من در جهاد تخلف می جویم از بنی
الاصفر مترسم اما از مال خود مدد کاری میدهم آیه آمد که قل بگو در جواب او انفقوا
نفقه کنید یعنی چیزی که نفقه کنید در راه خدای بطوع و رغبت او کرها یا بکره و اجبار
وجه لن یتقبل منکم قبول کرده نخواهد شد از شما انکم کنتم بدرستی که شما هستید قوما
فاسقین گروهی بیرون رفتگان از دایره اسلام منافقان و ما منعهم و باز داشت
ایشانرا ان تقبل منهم آنکه قبول کرده شود از ایشان نفقاتهم نفقهای ایشان الا انهم
مگر آنکه کفروا بالله کافر شدند بخدای وبرسوله و برسول او ولا یأتون الصلوة
و نمی آیند بنماز جماعت پیغمبر الا وهم کسالی مگر ایشان کاهلانند یعنی بنماز می آیند با
کراهت نه بصدق و ارادت ولا ینفقون و نفقه نمیکنند در راه خدای الا وهم کارهون
مگر ایشان ناخواهانند یعنی بکراهت نفقه میکنند زیرا که ادای آن امید ثواب ندارند
از ادای عقاب و عتاب میترسند فلا تعجبك پس باید که ترا شگفت نیارد خطاب با آنحضرت
و مراد امت است یعنی شما باید که متعجب نکرداند شما را اموالهم مالهای منافقان ولا اولادهم
و نه فرزندان ایشان چه کثرت اموال و اولاد و دیار ایشانرا انما یرید الله جز این نیست که

شما خدای تعالی
بعذاب من عنده او بایدینا
عذابی از نزد خود یا

که میخواهد خدای لیعذبهم بها تا عذاب کند ایشانرا بآنها فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا بسبب
تعب و مشقت در جمع مال و حفظ آن و بخشیدن بدیشان میرسد و مصایب فرزندان و تزهق
انفسهم و بیرون رود جانهای ایشان از بدن بصعوبت بسیار و هم کافرون و ایشان کافران
باشند یعنی بکفر بمیرند مال ایشان و تکثیر عده فرزندان ایشان مستلزم جمع کشتن ایشان
گردانند در حین که بینی مستوران ایشان خبر کنند که دست اهل اسلام ایشانرا نگیرد
ویحلفون بالله و سوگند میخورند بخدای انهم لمنکم که ایشان از جمله شما
اند یعنی اهل اسلام اند و ما هم منکم و نیستند ایشان از شما بجهت ابطان کفر ولکنهم
قوم یفرقون گروهی اند که می ترسند از شما که با ایشان آن کنند که با مشرکان میکنید
پس بتقیه اظهار اسلام میکنند لو یجدون ملجئا اگر بیابند پناهی که بدان التجا توانند کرد از قلعه
یا سرکوهی یا جزیره او مغارات یا غارها که در کوهها و سر پناه او مدخلا یا سوراخی که در توانند
خزید لولوا الیه هر آینه روی آرند بدان از ترس شما و هم یجمحون و ایشان می شتابند شتابیدنی
که منع کسی باز نگردد چون اسب سرکش آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم قسمت
غنیمت میفرمود ابو الجواظ منافق گفت صاحب خود را می بینید که صدقات شما را براعیان غنم میدهد
و گمان میبرد که عدل میکند این آیه آمد که ومنهم و از منافقان من یلمزک کسی هست که عیب میکند
ترا فی الصدقات در قسمت صدقات و گفته اند این آیه در شان ابو الخویصره تمیمی حرقوص
بن زهیر که سر خوارج بود فرود آمد که بوقت قسمت غنایم حنین که حضرت جهت تالیف قلوب
نو مسلمانان حظ وافر از غنایم بدیشان داد او زبان طعن گشود یا طلای غیر خالص که مرتضی علی کرم
الله وجهه از یمن فرستاده بود و حضرت تمام آنرا بچهار کس از اطراف عطا فرمود جسارت نموده با
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم گفت که اعدل یا رسول الله و حضرت در جواب وی گفت ویحک
ویحک انا لم اعدل فمن یعدل آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که از نسل او قومی بیرون آیند که از دین بیرون روند
که مرتضی علی کرم الله وجهه فرمود که زبان آن قوم قتال کنی و امام ثعلبی در تفسیر خود آورده
خدری رضی الله عنه نقل میکند که من آنجا حاضر بودم که مرتضی علی رضی الله عنه با ایشان
قتال کرد و قتیل این حکایت در جواهر التفسیر توان یافت و گفته اند عیب کننده قسمت منافقی
بوده که در قسمت غنایم طعن میکرده غرض آنکه عیب جویی خود را میخواهد فان اعطوا منها اگر داده شوند
منها رضوا از صدقات چندانچه در دلهای ایشان باشد پسندیده آن قسمت را وان لم یعطوا منها
و اگر داده نشوند از آن بموجب اراده ایشان اذا هم یسخطون آنگاه ایشان خشم گیرند یعنی ناخشنود
باشند ولو انهم رضوا و اگر ایشان بپسندند ما آتیهم الله آنچه داده است ایشانرا خدای ورسوله
و فرستاده او از غنیمت و صدقه و بدان خوشنود گردند وقالوا و گویند حسبنا الله بس است ما را
فضل خدای سیؤتینا الله زود باشد که بدهد ما را خدای من فضله از فضل خود غنیمت دیگر
ورسوله و فرستاده او نیز عطا کند ما را بیشتر از این حالا عطا فرموده انا الی الله بدرستیکه ما بخدا
راغبون باز گردندگانیم و امیدواریم که ما هر آینه جواب محذوف باشد ای لکان خیرا لهم یعنی که رضا بقسمت

بهجت

بهجت و رجوع و دلان موجب محبت سلطان ابراهیم ادهم قدس سره نقل میکند که هر که
تقاضای محبوب شد خدا از نعم و بلا باز رست ۞ بیت رضا بداده بده وز جبین گره بگشای ۞
که بر من و تو در اختیار نگشاده است ۞ و در همین معنی فرموده ۞ بیت بشنو این نکته که خود را
ز غم آزاده کنی ۞ خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی ۞ پس بیان مصارف صدقات میکند تا دانسته
دانند که این حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در قسمت غنایم کرده عین صواب بوده انما الصدقات
جز این نیست که صدقات یعنی زکوة للفقراء مر درویشانست والمساکین و بیچارگان با امام اعظم
رحمه الله علیه میفرماید که فقیر آنست که سوال نکند بجهت آنکه نفقه بیست در حال دارد و مسکین
آنکه سوال کند بواسطه آنکه هیچ در حال ندارد و نزد امام شافعی رحمه الله علیه بر عکس این است و
العاملین علیها و دیگر عمل کنندگان است براو یعنی که سعی کنند در تحصیل آن والمؤلفة
قلوبهم و آنانکه الفت داده شده است دلهای ایشان یعنی اسلام آورده اند اما ثبات ایمان
ایشان هنوز تمام نشده بس بجهت تالیف ایشان باسلام ایشانرا حظی باید ساخت و جمعی
قوی اشراف عرب بودند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نظر بر الفت دلهای ایشان بدین
حق و ترقب اسلام امثال ایشان ایشانرا از غنایم حنین قسمی کامل داد چون ابو سفیان
و عیینة بن حصن و اقرع بن حابس و غیر ایشان و حق سهم مولفه قلوبهم برای اغراض بوده که مذکور
شد بعد از ظهور اسلام و غلبه اهل اسلام باجماع صحابه ساقط شده است وفی الرقاب
و دیگر زکوة باید صرف کرد در رقاب یعنی در آزاد کردن مکاتبان که مراد بنده است که خود را
از خواجه باز خرید و بدادن خراج کتابت او زکوة سعی باید کرد و امام مالک و امام احمد رحمهما الله
برانند که مال زکوة بنده باید خرید و آزاد کرد والغارمین و دیگر وامداران مفلس که مال خود
که برای خود قرض کرده باشند در معصیت صرف کرده و فی سبیل الله و دیگر صرف
نمودن در راه خدای باید که نفقه کنند بر غازیان در معیشت با سلاح و خرید مراکب مجاهدان و گفته
اند ساختن پل و رباط این جمله است وابن السبیل و دیگر برای راهگذری که از مال خود
دور مانده باشد و محتاج برای اخراجات فریضة من الله فرض کرده است زکوة را فرض کردنی از الله
ثابت از نزدیک خدای والله علیم و خدای داناست بمصالح حکیم حکم کننده است
بقسمت بر وجهی که شاید و باید ۞ نظم ۞ حق تعالی چون در قسمت گشاد ۞ هر کسی را آنچه
می بایست داد ۞ نیست واقع اندران قسمت غلط ۞ بنده را خواهی رضا خواهی سخط ۞ آورده
اند که جلاس و اصحاب او چون رفاعه و سمال و دیگر منافقان که بظاهر ایمان آورده
بودند سید عالم صلی الله علیه وسلم ... آنحضرت را بجهت
که زبان ... آیت ... کفتند ...
... گفته اند محمد گوش است ...
... سوگند ...
... منافقان ... محمد ...

ما بنویسانات هرچه میگویم قبول میکند آیت آمد که ومنهم و از منافقان الذین یؤذون
النبی آنانند که می آزارند پیغمبر را ویقولون هو اذن و میگویند که او گوشیست شنوا
که هرچه با او میگویند استماع میکند قل بگو ایشان را که اذن خیر لکم شنونده خیرست
مرشما را یعنی او اذن است نه بر وجهی که شما از وی مذمت میکنید بلکه شنونده و قبول کننده
نیکوهاست یؤمن بالله تصدیق میکند خدای را در هرچه میگوید ویؤمن للمؤمنین و تصدیق
میکند مومنان را یعنی ایشان را بعض قول میباید بسبب خلوص نیات ایشان ورحمة و او رحمتست
للذین آمنوا آنکسان را که اظهار ایمان کردند منکم از شما یعنی رحمت است که بقبول اظهار ایمان
صدق و کذب شما را میداند اما پرده از روی کار شما نمیدارد و از روی رحمت بر شما نمی‌نماید
والذین یؤذون و آنانکه می آزارند رسول الله فرستاده خدا را لهم مر ایشان راست
عذاب الیم عذابی دردناک در آخرت یحلفون بالله سوگند میخورند بخدای لکم برای شما ای مومنان
برآنکه منافق نشده لیرضوکم تا شما را خشنود سازند از خود والله ورسوله و خدای
و رسول او احق سزاوارترند ان یرضوه بآنکه خشنود سازند منافقان ویرا یعنی رسول را چه
سخن درو از اوست و رضای رسول است و گفته اند افراد و توحید ضمیر دلالت بر آنکه رضای هر دو
یعنی خشنودی خدای وابسته خشنودی رسول است پس خدای و رسول او را خشنود باید
ساخت ان کانوا مؤمنین اگر هستند مومنان با خلاص چنانچه میگویند الم یعلموا آیا ندانسته اند که
من یحادد الله آنکه هر که خلاف کند با خدای ورسوله و با رسول او از حد درگذرد فان له پس
مرویراست آنکه باشد مرو را نار جهنم آتش دوزخ خالدا فیها در حالتی که جاوید باشد
در آن ذلک الخزی العظیم آن خلود در دوزخ رسوایی بزرگست در اسباب نزول از مجاهد
آورده که منافقان در میان یکدیگر پیغمبر خدا را سخن از روی استهزاء میگفتند و بعضی
و استهزاء سخن آغاز میکردند بعضی از ایشان گفتند بیم داریم که هرچه بروی ما راست آید از زبان
و از آسمان آیتی بیاید که سبب فضیحت ما شود این آیت نازل شد که یحذر المنافقون حذر میکنند
منافقان ان تنزل علیهم آنکه فرود آمده شود بر منافقان سورة سوره از قرآن تنبئهم
که خبر کند ایشان سوره مومنان را و خبر دهد بما فی قلوبهم بآنچه در دل منافقانست از کفر و نفاق
قل استهزؤا بگو ای محمد که امر تهدید دارد یا امر تهدید بمعنی تهدید یعنی استهزاء کنید که جزاء
خواهید یافت و جزاء آنست که ان الله مخرج بدرستیکه خدای ظاهر کننده است ما
تحذرون آنچه که حذر میکنید از اظهار آن یعنی مساوی اخلاق و اوصاف که شما راست
آورده اند که در غزوه تبوک ودیعة بن ثابت با جمعی از منافقان پیش حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم میرفتند و با هم میگفتند به پیشاپی مرد یعنی محمد را که میخواهد حصارهای شام را بگیرد
و در قصور ملوک آن دیار متمکن شود این سخن بر اطلاع آنحضرت صلی الله علیه وسلم
ظاهر شد با عمار یاسر رضی الله عنه فرمود که آن قوم را دریاب که بسوختند و ایشان را
پرس که چه میگفتند اگر انکار نمایند بگو که چنین و چنین گفتند عمار رضی الله عنه پیغام

رسانید و ایشان پیش حضرت آمدند و اعتذار نمودند که یا رسول الله هزل و بازی حدیثی خود بود
و یکدیگر را باشد میگفتیم آیت آمد که ولئن سألتهم و اگر بپرسی ای محمد منافقان را که چه میگفتید
لیقولن هر اینه گویند انما کنا نخوض جز این نیست که بودیم ما خوض میکردیم در
هر نوع از سخنان ونلعب و بازی میکردیم و دل خوش میکردیم قل بگو ایشان را ای محمد ابالله
آیا بخدای وآیاته و بسخنان وی ورسوله و برسول وی کنتم تستهزؤن هستید شما که استهزا
میکنید لا تعتذروا عذر مگوئید که عذر شما دروغ است قد کفرتم
بتحقیق که اظهار کفر کردید بطعن در پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد ایمانکم پس از ایمان که ظاهر کرده بودید ان نعف
اگر عفو کنیم عن طائفة منکم از گروهی از شما که توبه کنند و آن مخشی بن حمیر بود از ایشان که
توبه کرد و از حق تعالی درخواست کرد که شرف شهادت دریابد و در جنگ یمامه شهید شد نعذب طائفة
عذاب کنیم طائفه دیگر را بأنهم کانوا مجرمین بسبب آنکه ایشان هستند مجرمین گناه کاران
با صرار بر نفاق المنافقون مردان منافق که سه صد مرد بودند والمنافقات و زنان منافقه که صد
و هشتاد بودند بعضهم من بعض بعضی از ایشان از بعضی دیگرند یعنی مشابه یکدیگرند در نفاق
و شقاق یأمرون میفرمایند بالمنکر بکار زشت که کفرست یا معصیت یا تکذیب پیغمبر صلی الله علیه وسلم
وینهون و باز میدارند عن المعروف از نیکویی که ایمانست یا طاعت یا تصدیق پیغمبر صلی الله
علیه وسلم ویقبضون ایدیهم و فرا میگیرند دستهای خود را یعنی ممسک میشوند از خیرات و صدقات
یا از علم برای دعا و مناجات نسوا الله فراموش کردند خدای را از معاونه صفا ارباب حاجات کشف الله
ترک کردند و یاد او بندگی خدای را فنسیهم پس فروگذاشت ایشان را و باز داشت فضل خود را
از ایشان ان المنافقین بدرستیکه منافقان زن و مرد ایشان هم الفاسقون ایشانند بیرون
رفتگان از دایره ایمان وعد الله المنافقین و وعده داد خدای مردان منافق را
والمنافقات و زنان منافقه را والکفار و کافران را از مردان و زنان نار جهنم آتش دوزخ
خالدین فیها جاوید باشندگان در وی هی حسبهم آن آتش بس است ایشان را برای عقوبت ولعنهم
الله و دور کرده است خدای ایشان را از رحمت خود ولهم و مر ایشان راست در آخرت عذاب
مقیم عذابی پاینده که انقطاع نیابد یا در دنیا عذابی پیوسته دارند که تعب نفاق و بیم فضیحت

رباعی
ای آنکه زبیم ... دورنگی * در باطن آتش نفاق افزونی * در هر نفست
شعله غم بیشترست * میسوزد دلت شعله که خوش میسوزی * کالذین مانند آنان منافقان هستید

شما مانند آنانکه بودند من قبلکم پیش از شما یعنی امم ماضیه کانوا اشد منکم
بودند سختتر از شما قوة از روی قوة یعنی از شما قویتر بودند واکثر و بیشتر بودند
از شما اموالا واولادا از روی مال و فرزندان یعنی مال و فرزند ایشان بیش از شما
بود فاستمتعوا پس برخورداری گرفتند بخلاقهم بنصیب خود از لذتهای دنیوی و نام و فرزند
بهره ور شدند فاستمتعتم بخلاقکم پس شما نیز تمتع گرفتید بنصیب خویش از
لذتهای فانی کما استمتع الذین همچنانکه تمتع یافتند آنانکه بودند من قبلکم

پس از شما بخلاقهم بهرهٔ خویش وخضتم وخوض کردید وشروع نمودید در باطل کالذی
همچون خوضی که گذشتگان خاضوا خوض نمودند ایشان بگذشتند اولئک آن گروه حبطت
نابود وتباه گشت اعمالهم کردارهای ایشان فی الدنیا در دنیا که سال در فزونند بایشان وفا
نکردند والآخرة ودر آخرت که ثواب بدان مترتب نگشت واولئک وآن گروه هم الخاسرون
ایشانند زیانکاران در هر دو جهان ألم یأتهم آیا نیامد بدیشان یعنی منافقان که بلذت
دنیا مغرور وبتحصیل لذت باشند مجبور ندیدند نبأ الذین من قبلهم خبر وحکایت آنانکه پیش از ایشان
بودند قوم نوح گروه نوح که بطوفان غرق شدند وعاد وگروه عاد که بباد صرصر هلاک گشتند
وثمود وقوم ثمود که بزجره وصیحه بمردند وقوم ابراهیم وگروه ابراهیم که بانواع عذاب
مبتلا شدند بنیش پشه نمرود هلاک شد واصحاب مدین واهل مدین که قوم شعیب
علیه السلام بودند که بعذاب یوم الظلة هلاک شدند والمؤتفکات واهل
دیههای زیر وزبر شده یعنی قوم لوط علیه السلام که بهجوم هلاک شدند أتتهم رسلهم
آمدند بدیشان فرستادگان ایشان بالبینات بحجتهای روشن ونشانها درست فما کان
الله پس نبود خدای لیظلمهم که ستم کند بریشان یعنی بی جرم ایشان را عذاب نرسد
ولکن کانوا ولیکن بودند ایشان انفسهم یظلمون که بر نفس خود ستم کردند بکفر وتکذیب
تا مستحق عقوبت گشتند والمؤمنون ومردان مومن والمؤمنات وزنان مومنه بعضهم برخی
ازیشان اولیاء بعض دوستان برخی دیگرند بدین تعارف وتناصر یأمرون بالمعروف می فرمایند
بنیکوئی که ایمان وطاعتست وینهون عن المنکر وباز میدارند از بدی که کفر ومعصیت است
ویقیمون الصلوة وبپای میدارند نماز را با شرایط آن ویؤتون الزکوة ومیدهند زکوة
را بپای مستحقان ویطیعون الله ورسوله وفرمان می برند خدا را ورسول او را اولئک
آن گروه سیرحمهم الله زود باشد که رحمت کند خدای بریشان ان الله عزیز حکیم که خدای
غالبست هرچه خواهد کند حکیم داناست هر چیزی در موضع آن وعد الله وعده داد خدای
المؤمنین والمؤمنات مردان وزنان مومن را جنات تجری بوستانهای مشتمل بر میوه که میرود
من تحتها الانهار از زیر درختان آن جویها خالدین فیها جاوید مانندگان در آن ومساکن
طیبة ومنزلهای پاکیزه در جنات عدن در بوستانهای اقامت ونعیم وجنات عدن در بهشتهای
یا این جنات عدن قریتست در بهشت که چشمهٔ تسنیم در وی باشد یا اعلی درجات بهشت
امام ثعلبی رحمه الله میگوید در بهشت بوستانهای ... ورضوان
من الله وخشنودی از خدای مومنان را اکبر بزرگترست از بهشت ونعیم او زیرا که مبدء
وجمیع سعادات ومنشاء تمام کرامات رضاء حضرت عزتست ... وصال عز
بقای او است ومعتقدان راه وعارفان آگاه را قبله ... جز رضای حضرت
الله مطلوب نیست نظم یکی میخواهد از تو جنت وحور ۞ یکی خواهد که از دوزخ شود
دور ۞ ولیکن ما نخواهیم این وآن هست ۞ مرا مطلب خشنودی تست ۞ چون تو خشنود شما

در دو عالم نصیب تو مقصود پس والله اعلم در اجابت صحیحه وارد شده است که حق
سبحانه خطاب فرماید که اهل الجنة گویند لبیک ربنا وسعدیک والخیر فی یدیک پس فرماید که
خشنود شدید گویند چگونه خشنود نشویم وحال آنکه عطا کردی ما را آنچه هیچ یک
از خلق خود را عطا نکرده حق تعالی گوید آیا بدهم شما را فاضلتر ازین عطاها گویند
آن چه چیز تواند بود که ازینها فاضلتر باشد خطاب رسد که فرود آرم بر شما خشنودی خود
وهرگز بر شما خشم نگیرم از بعض فواید حدیث معلوم میشود که نعمتی از رضوان الهی فاضلتر
نیست ذلک آن خشنودی هو الفوز العظیم او است فیروزی بزرگ که نعمتی دیگر
از تحت نیکوتر نیست یا ایها النبی ای پیغمبر جاهد الکفار جهاد کن با کافران
بشمشیر والمنافقین وبا منافقان بالزام حجت واقامت حدود بر ایشان واغلظ علیهم ودرشت
باش بر ایشان در جهاد وعتاب با ایشان ومأواهم جهنم وبازگشتگاه ایشان همه دوزخست وبئس
المصیر وبد بازگشتیست دوزخ آورده اند که بوقت تبوک در غزوهٔ تبوک جلاس بن سوید
گفتی سوره در حق ... اگر آنچه محمد میگوید
است حق باشد ما از خران بدتریم ... پسر ... این سخن را بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسانید آنحضرت جلاس را طلبید وحضور مصعب ازان مقال سوال
فرمود جلاس سوگند یاد کرد که من نگفتهام ومصعب مناجات کرد که خدایا بر رسول خویش آیتی
نازل گردان که صدق سخن ما ازان معلوم گردد حق سبحانه آیه فرستاد که یحلفون بالله سوگند
میخورند بخدای که سخنی ما قالوا نگفتند آن سخن را ولقد قالوا وبدرستی که گفته اند کلمة
الکفر کلمه کفر یا که طعن زدند در دین ویشکا ... کلام ... وکفروا وکافر شدند
بعد اسلامهم بعد از اظهار اسلام وهموا وقصد کردند بما لم ینالوا بآنچه نیافتند وآن تصمیم
ایشان اخراج پیغمبر صلی الله علیه وسلم واصحاب ... رضی الله عنهم بوده از مدینه یا آنکه بر
سلطنت ... وما نقموا وانکار نکردند وکینه نداشتند با رسول مومنان الا ان
اغناهم الله مگر آنکه بی نیاز کردانید خدای ایشان را ورسوله ورسول او من فضله از فضل
وکرم او یعنی اهل مدینه محتاج وتنگ عیش بودند چون قدم مبارک سید عالم صلی الله علیه وسلم
بدانجا رسید ببرکت آنحضرت غنائم بسیار بدست ایشان آمد وتوانگر شدند پس موجب عداوت
یافتند مکافات آنکه مستغنی شدند وگویند غلام جلاس کشته شده بود حضرت رسالت پناه
علیه صلوات الله بر ... تا دوازده هزار درم ... هزار درم زیاده ...
از فضل وکرم رسول صلی الله علیه وسلم اینجا تعریض رسول نمیکند ... ودشمنی
میکنند فان یتوبوا پس اگر توبه کنند از نفاق یک خیرا لهم باشد آن بهتر
ایشان را وان یتولوا واگر روی گردانند از توبه ومصر باشند بر نفاق یعذبهم الله عذاب کند خدای
ایشان را عذابا الیما عذابی دردناک فی الدنیا در دنیا بکشتن والآخرة ودر آخرت بسوختن وما
لهم فی الارض ونیست ایشان را در همه زمین من ولی ولا نصیر از دوستی که دفع کند ونه یاری که عذاب

ازیشان باز دارد منقولست که جماعتی بعد از نزول این آیة گرد آمدند از جمله مخلصان است بحضرت
آورده اند که ثعلبه انصاری که از جمله زهاد صحابه بود ملازمت حضرت صلی الله علیه وسلم
آنرا التماس نمود که آنحضرت از خدای درخواهد تا او را توانگر گرداند چند نوبت حضرت او را
پند داد که اندک مالی که شکر آن گزاری بهتر از بسیاری که طاقت آن نداری آخر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از خدای در
خواست تا او را مالی دهد او را گوسفندی چند بخشید به برکت اجابت دعوت حضرت
برکت کرد تا حدی که در میان مدینه ایشانرا جای نماند بصحرا بیرون آمد و از اقامت نماز جمعه
محروم شد و بعد از آن بمدینه نیز نتوانست آمد تا بالآخره از آن نیز محروم ماند و چون عامل
صدقات از نزد سید کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات بنزدیک وی رفت و زکوة طلبید
محبت مال او را بر آن داشت که از زکوة سر کشید گفت این که از من طلبید جزیه است برو تا من
فکر کنم و خبر به پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید و صحابه منتظر گشتند این آیة نازل شد که ومنهم و از اهل
نفاق من عاهد الله کسی هست که با خدای عهد کرده که لئن آتانا اگر بدهد ما را خدای من فضله از
فضل خویش لنصدقن هر آینه که صدقه دهیم و اخراج زکوة کنیم ولنکونن و هر آینه باشیم که
بتصدق من الصالحین از جمله نیکان و شایستگان فلما آتاهم پس آنگاه که بداد ایشانرا
مالی بسیار من فضله از فضل و کرم خود بخلوا به بخل کردند بدان و حق خدای نه
دادند وتولوا و روی گردانیدند از عهد بیان وهم معرضون و ایشان اعراض کنندگانند
فاعقبهم پس در عقب داشت ایشانرا نفاقا فی قلوبهم نفاق متمکن
در دلهای ایشان که باقی باشد و زائل نگردد الی یوم یلقونه تا روزی که ببینند جزای عمل خود یعنی جزاء
آن و آن روز قیامت باشد بما اخلفوا الله بسبب آنکه خلاف کردند با خدای ما وعدوه آنچه وعده
کرده بودند از تصدق و صلاح وبما کانوا یکذبون و بسبب آنکه بودند که دروغ میگویند دروغ گفتند الم
یعلموا آیا نمیدانند منافقان و مانعان زکوة ان الله یعلم سرهم آنکه خدای میداند آنچه اسرار ایشانست از نفاق
و عزم بر خلاف وعده ونجویهم و آنچه رازی میگویند با یکدیگر که این جزیه است وان الله و آنکه خداست
علام الغیوب داننده نهانها و پوشیدهاست نزول آیه عظیمت بین
جوید که بیداند ● بینی دروغ ان وان حمیدانی بند ● نقلست که حضرت رسالت صلی
الله علیه وسلم اصحاب را بانفاق در تجهیز لشکر تبوک تحریص نمود و صدیق رضی الله عنه از دنیا هرچه
داشت بیاورد و فاروق رضی الله عنه نصف از اموال خود تصدق کرد و عثمان رضی الله عنه سیصد
شتر بکجاوه و جهاز بسته بیاورد و هزار مثقال طلا بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم آورد و عبدالرحمن
بن عوف رضی الله عنه چهار اوقیه طلا یا چهار هزار درم نقره صدقه نمود و مرد از انصار و طلحه
و سعد عباده و محمد بن مسلمه رضی الله عنهم سبقی آوردند یا همه نزد آنحضرت صلی الله علیه و
سلم جمع شد و آخر عاصم بن عدی صد وسق خرما آورد که دو هزار و چهار صد من باشد در تجهیز
آن لشکر داد و ابوعقیل انصاری صاعی آورد و گفت امشب تا صباح بجهت مردم آب از چاه کشیدم
دو صاع خرما بمن داده اند یکی برای عیال خود گذاشتم و یکی آورده حضرت فرمود که آن صاع را بر

بالای همه صدقات که صحابه آورده بودند بپاش نمود منافقان آغاز طعن و غمز کردند و گفتند
عبدالرحمن و عاصم این مال را برای ریا آورده اند و خدای و رسول او از صاع ابوعقیل بی نیاز اند
خواست آن بود که برای بیعت آمرزش طلبد آنحضرت برای ابن ابی استغفار کرد و آیت آمد که
استغفر لهم استغفار کن برای ایشان که منافقانند اولا تستغفر لهم یا آمرزش مخواه برای ایشان
و روا است که هر دو برابر است ان تستغفر لهم اگر طلبی برای ایشان سبعین مرة هفتاد
بار فلن یغفر الله لهم پس هرگز نیامرزد خدای ایشانرا آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
فرمود که برهفتاد بیفزایم آیت آمد که سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله
لهم سید عالم صلی الله علیه وسلم بعد از نزول این آیة بکرجهت منافقان استغفار نکرد و از علما
رسیده که مراد عدد سبعین تکثیر است نه عدد ذلک آن عدم قبول استغفار لاجل آن ایشان بأنهم
بسبب آنست که ایشان کفروا بالله کافر شدند بخدای ورسوله و برسول او والله و خدای لا یهدی القوم
الفاسقین راه ننماید بمقصود گروه فاسقانرا یعنی متمردانرا فرح المخلفون شاد گشتند
بازپس ماندگان از غزو بمقعدهم بنشستن خویش خلاف رسول الله برخلاف رسول خدای وکرهوا
و کراهت داشتند بکراهیت عقیده ان یجاهدوا آنرا که جهاد کنند باموالهم وانفسهم بمالهای خود
و نفسهای خود فی سبیل الله در راه خدای بلکه قرار گرفتن اساس طلبیدند وقالوا و گفتند مومنانرا
لا تنفروا بیرون مروید بغزو فی الحر در گرما خود فرونشستند و خواستند که مومنانرا تخلف
فرمایند قل بگو ای محمد ایشانرا نار جهنم آتش دوزخ اشد حرا سخت تر است از جهت حرارت نسبت با این گرما
ایشان که از آن حذر میکنند تا محقق سوختن شوند در آن حرارت لو کانوا یفقهون اگر باشند که بدانند
که مآل ایشان بدان آتش است فلیضحکوا پس باید که بخندند قلیلا اندکی ولیبکوا کثیرا
و باید که بگریند بسیاری خبرست بصیغه امر وارد شده تا دلالت کند بر آنکه لا محالت که در
حیات خنده ایشان اندک و گریه ایشان بسیار باشد و ممکن است که خنده و گریه کنایت از فرح و غم
باشد و قلت را حمل بعدم کنند یعنی فرح ایشان را اندک باشد
باداش و جزای ایشانرا جزاء بما کانوا یکسبون بآنچه بودند که کسب میکردند از نفاق
و مساوی اخلاق فان رجعک الله پس اگر باز آرد ترا خدای الی طائفة منهم بسوی گروهی
از منافقان متخلف فاستاذنوک پس دستوری طلبند از تو للخروج برای بیرون آمدن بغزوه
دیگر بعد از تبوک فقل لن تخرجوا پس بگو هرگز بیرون نیایید معی ابدا با من هرگز
ولن تقاتلوا معی عدوا و کارزار نکنید در مصاحبت من دشمنی را انکم رضیتم
که شما رضیتم خوشنود شدید بالقعود بنشستن و تخلف کردن اول مرة اول بار یعنی غزوه تبوک
فاقعدوا پس بنشینید دیگر بار مع الخالفین با پس ماندگان که قابلیت کارزار ندارند چون
زنان و کودکان و بیماران
در میان ... ابو حمیره
ابوهریرة ... ● آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

الذین آنانکه از روی استهزاء یلمزون المطوعین عیب میکنند و بچشم اشارت مینمایند تطوع کنندگانرا
من المؤمنین از گروندگان فی الصدقات در ادای صدقات مراد صدقات مندوبه است که عاصم و عبدالرحمن
کرده و منافقان آنرا بریا نسبت کردند والذین لا یجدون
و تصدق آنانرا نیز عیب میکنند که نمی یابند الا جهدهم
مگر بقدر طاقت و قوت خود یعنی ابوعقیل را که
خدا و رسول را صاع او مستغنی اند فیسخرون منهم
پس تمسخر میکنند و استهزاء مینمایند با ایشان سخر الله منهم
جزا دهد خدای ایشانرا بر سخریه ولهم عذاب الیم و
ایشانراست عذابی دردناک برابر سخریه

در مرض ابن ابی بعیادت وی رفت و او از آن حضرت التماس کرد که پیراهن خود بعطای
وی ارزانی دارد تا کفن سازند و بعد از آن حاضر شده بر وی نماز گذارد و درباره آمرزش طلبد حضرت
پیراهن خود بدو داد و بجنازه وی حاضر شد و خواست که نماز گذارد فاروق رضی الله عنه در آن
باب اضطراب بسیار نمود و سوال و ابا داد حضرت سید علیه السلام عازم شد بر نماز وی آیت
آمد که بعد از آنکه گزارده بود نازل شد که ولا تصل و نماز مکن علی احد بر هیچ یکی
منهم مات از منافقان که بمیرد ابدا هرگز بطریق الاطلاق [illegible] یعنی
جهت ذکر و [illegible] احیای او برای تعزیت [illegible] که مرده است و ابدا بجهت
حال خواهد بود ولا تقم و مایست علی قبره بر سر گور وی [illegible] دفن یا زیارت یا دعا و استغفار
انهم بدرستی که منافقان کفروا بالله کافر شدند بخدای [illegible] آمدند ورسوله و بفرستاده
وی که [illegible] و ماتوا و مردند وهم فاسقون و حال آنکه ایشان بیرون رفتگان
کانانند از طریق ایمان ولا تعجبك و باید که ترا بشگفت [illegible] خطاب با آنحضرت است
یعنی [illegible] اموالهم مالهای منافقان اگرچه بسیار است واولادهم و فرزندان
ایشان اگرچه قوی [illegible] انما یرید الله جز این نیست که خدای میخواهد ان یعذبهم بها
آنکه عذاب کند ایشانرا بدان فی الدنیا در دنیا که بسبب جمع مال و محافظت آن پیوسته در رنج باشند
برای رعایت احوال اولاد و تهیه اسباب معاش ایشان همواره بمحنت و مشقت کشند و تزهق
انفسهم و بیرون رود جانهای ایشان بمحنت تمام وهم کافرون و ایشان کافران باشند یعنی
[illegible] اغنیا اشقی الاشقیا اند [illegible] بانواع
[illegible] و محنت [illegible]
[illegible] قطعه [illegible]
[illegible]
[illegible] واذا انزلت سورة و چون فرستاده شود سورة از قرآن بتمام یا بعضی
[illegible] ان آمنوا بالله بآنکه ایمان آرید
بخدای وجاهدوا مع رسوله و جهاد کنید در خدمت پیغمبر او استاذنك [illegible] دستوری جویند
از تو [illegible] اولوا الطول منهم از منافقان وقالوا و گویند ذرنا
بگذار ما را [illegible] نکن مع القاعدین [illegible]
[illegible] رضوا بان یکونوا آنکه باشند مع الخوالف با زنان [illegible]
و مهر نهاده است علی قلوبهم بر دلهای ایشان [illegible] فهم لا یفقهون پس ایشان
نمیکنند [illegible] لکن الرسول
لکن فرستاده خدای والذین آمنوا معه و آنانکه ایمان آورده اند با وی [illegible] جاهدوا
جهاد کردند باموالهم وانفسهم بمالهای و نفسهای خود [illegible] واولئک لهم الخیرات
[illegible] واولئک

هم المفلحون ایشانند [illegible] رستگاران اعد الله آماده ساخت
خدای برای ایشان جنات تجری بوستانهای که میرود من تحتها الانهار از زیر [illegible]
[illegible] خالدین فیها جاوید باشند [illegible] ذلك الفوز العظیم
رستگاری بزرگ و فیروزی تمام وجاء المعذرون و آمدند در وقت توجه بغزوه تبوک
عذرکنندگان من الاعراب از بادیه نشینان یعنی اسد و غطفان و عذر گفتند از قلت
مال و کثرت عیال [illegible] که اعتذار کردند بانکه [illegible]
ما را غارت کنند [illegible] لیؤذن لهم تا دستوری دهند در تخلف وقعد
الذین و بنشستند آنانکه کذبوا الله دروغ گفتند با خدای ورسوله و با رسول او در دعوی
ایمان [illegible] سیصیب الذین کفروا
[illegible] منهم [illegible] عذاب الیم عذابی [illegible] بقتل در دنیا یا حرق در
آخرت لیس علی الضعفاء نیست بر ناتوانان [illegible] ولا علی المرضی و نه بر بیماران
ولا علی الذین لا یجدون [illegible] ما ینفقون [illegible]
[illegible] حرج [illegible] اذا نصحوا
[illegible]
[illegible] ما علی المحسنین من سبیل [illegible]
والله غفور رحیم [illegible]
[illegible] ولا علی الذین اذا ما اتوك [illegible]
[illegible] لتحملهم [illegible]
لا اجد ما احملکم علیه [illegible]
[illegible] تفیض من الدمع [illegible]
[illegible] الا یجدوا ما ینفقون [illegible]
[illegible]
یا رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible] رضی الله عنهم [illegible]
[illegible]
[illegible] انما السبیل [illegible] علی الذین یستاذنونك
[illegible] وهم اغنیاء [illegible]
[illegible] رضوا بان یکونوا [illegible]
مع الخوالف با زنان و کودکان وطبع الله و مهر نهاده خدای علی قلوبهم بر دلهای ایشان فهم
لا یعلمون پس ایشان [illegible]

الجزء الحادي عشر من اجزاء الثلثين

يعتذرون [illegible] عذر خواهند كرد منافقان
اليكم بسوى شما يعنى عذرها خواهند خواست از تخلف اذا رجعتم چون باز گرديد از تبوك اليهم
بسوى ايشان [illegible] قل بگوى اى محمد لا تعتذروا عذر مخواهيد [illegible] براى آنكه ما
لن نؤمن لكم باور نخواهيم داشت [illegible] تصديق نخواهيم كرد براى آنكه قد نبأنا الله بتحقيق
خبر داده است ما را خداى من اخباركم از اخبار شما و احوال شما [illegible] و قصد شما [illegible]
وسيرى الله عملكم و بيند خداى عمل شما را و رسوله و فرستاده او نيز خواهد ديد [illegible]
[illegible] ثم تردون پس باز گردانيده [illegible] الى عالم
الغيب والشهادة بسوى داننده ناپيدا و آشكارا كه مطلع است بر ضماير و ظواهر فينبئكم پس
خبر خواهد داد شما را بما كنتم تعملون بانچه ميكرديد [illegible] از كتمان نفاق و اظهار وفاق
و [illegible] و عقاب خواهد بود سيحلفون بالله زود باشد كه سوگند خورند بخداى لكم براى
شما اذا انقلبتم اليهم چون باز گرديد [illegible] بسوى ايشان [illegible]
از سوگند [illegible] منافقان چون جد بن قيس و امثال او كه بعد از رجوع حضرت صلى الله عليه وسلم
و اصحاب رضي الله عنهم [illegible] قسم ياد كردند [illegible] حق سبحانه و تعالى مى
[illegible] سوگند [illegible] لتعرضوا عنهم [illegible] از عتاب و سرزنش ايشان
فاعرضوا عنهم پس اعراض كنيد [illegible] انهم رجس بدرستى كه ايشان پليدند
[illegible] و توبيخ و ملامت [illegible] كه خبث ايشان [illegible]
[illegible] ومأواهم جهنم [illegible] عقاب و عذاب ايشان خواهد بود جزاء
[illegible] بما كانوا يكسبون [illegible] يحلفون سوگند [illegible]
لكم براى شما لترضوا عنهم [illegible]
رجوع آنحضرت صلى الله عليه وسلم سوگند ياد كردند [illegible] عليه السلام [illegible]
[illegible] عبد الله ابى سرح [illegible]
[illegible] فان ترضوا عنهم پس اگر
خشنود شويد [illegible] فان الله لا يرضى پس بدرستى كه خداى [illegible] خشنود [illegible]
عن القوم الفاسقين از گروه فاسقان يعنى رضاى شما با وجود خشم خداى ايشان را سود ندارد
[illegible] الاعراب
باديه نشينان [illegible]
[illegible] اشد كفرا و نفاقا [illegible] كفر و نفاق [illegible]
[illegible] و اجدر ان لا يعلموا
[illegible] حدود ما انزل الله [illegible] على رسوله [illegible]
[illegible] والله عليم و خداى داناست باحوال ايشان حكيم حكم كننده است [illegible]
[illegible] ومن الاعراب [illegible] من يتخذ [illegible]

شمارد كه ما ينفق آنچه نفقه ميكند [illegible] مغرما تاوانى يعنى صدقات
[illegible]
[illegible] الدوائر [illegible]
[illegible] عليهم دائرة السوء [illegible]
[illegible] والله سميع و خداى شنواست [illegible] عليم [illegible]
[illegible] الاعراب [illegible] بالله
[illegible] واليوم الآخر [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] ما ينفق [illegible]
[illegible] قربات [illegible] عند الله [illegible]
[illegible] وصلوات الرسول [illegible]
[illegible] الا انها [illegible]
[illegible] قربة لهم [illegible] سيدخلهم الله
[illegible] في رحمته [illegible] ان الله غفور
[illegible] رحيم [illegible] والسابقون الاولون
[illegible] من المهاجرين [illegible]
[illegible] والانصار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
والذين اتبعوهم [illegible]
[illegible] رضي الله عنهم [illegible]
[illegible]
[illegible] رضي الله عنهم [illegible]
[illegible] ورضوا عنه [illegible]
[illegible] واعد لهم جنات تجرى [illegible]
تحتها الانهار [illegible] خالدين فيها ابدا [illegible]
[illegible] ذلك الفوز العظيم [illegible] وممن حولكم
[illegible] من الاعراب [illegible] منافقون [illegible]
[illegible] ومن اهل المدينة [illegible] مردوا على النفاق [illegible]
[illegible] لا تعلمهم
[illegible]

پس توبهٔ ایشانرا اعمال ایشان می‌شناسی نحن نعلمهم ما میدانیم ایشانرا که مصر اند ایشان
سنعذبهم مرتین زود باشد که عذاب کنیم ایشانرا دو بار یکی بفضیحت
در دنیا یکرة بعذاب قبر یا اخذ زکوة ایشان و تکلیف بجهاد ثم یردون باز گردانیده شوند
در قیامت الی عذاب عظیم بعذاب بزرگ که آتش دوزخست و حقیقت عذاب عظیم بعد از
درگاه عزت و محجوبی ایشان از نور لقا و رویت هیچ عذابی از رنگ و شعب هجران بزرگتر
نیست **نظم** از فراق تلخ میگویی سخن • هرچه خواهی کن ولیکن این مکن • تلخ تر از زهر هجران
هیچ نیست • در فراقت غیر بیچارگی نیست • صد هزاران سال که تلخ شد تن • نیست
مانند فراق روی تو • چون رود جان و هجران روی کهست • صعب‌تر از بعد حق و غفلت نیست •
از فراق این خاکها شوره شود • در فراق آب آبها تیره شود • دمبدم از وقت جان سوزان شد
بیدار وقت جان آن شدست • گر بگویم از فراق چون شرار • تا قیامت یکبود هان از هزار • آورده
اند که از مخلصان اهل اسلام ده تن یا هفت تن تخلف نموده بودند چون آیات در
باب متخلفان نازل شد بود خبر یافتند هفت تن از ایشان خود را بستونهای مسجد بسته سوگند
خوردند که نگذارند که کسی ایشانرا بگشاید تا وقتی که حکم خدای گشاده شود چون
حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله از تبوک رجوع فرموده بمدینه نزول نمود برعادت بمسجد
در آمد و دو رکعت نماز گزارد ایشانرا بدید بدان صورت حال پرسید عرض رسانیدند سید عالم صلی الله
علیه و سلم فرمود که من سوگند میخورم که ایشانرا نگشایم تا وقتی که امر در رسد
آیة آمد که و آخرون و دیگر غیر ایشان که خود بعبرا اعترفوا بذنوبهم اعتراف کردند بگناه
خود معترف شدند خلطوا عملا صالحا بیامیختند کار شایسته که اعتراف کردند که با اتفاق حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم ایشانرا امر بود و آخر سیئا بسیئی دیگر که تخلف نمودند
عسی الله شاید خدای ان یتوب علیهم آنکه توبه ایشان در پذیرد ان الله غفور رحیم بدرستی
که خدای آمرزنده است گناه ایشانرا رحیم مهربانست ... مفصل بود و تاویلات کاشفی مذکور است
که اعتراف بذنب از جهت بقاء نور استعداد است و عدم رسوخ ملکه خطیات و جمیع استدلالات
توان کرد که منفذ دیدهٔ بصیرت گشاده شد و تبعات گناه شهود دوری گشته چه اگر ظلمات
غفلت متراکم گردد و مبتلای در طبیعت راسخ شود ... و دانش نبینند بلکه ... نبیند
مانبت از ایکه نمیدید و در عذاب ... منزلان با حکیم ثنائی قدس سره فرموده **نظم**
چون ببد کنی بکنا مادانی • که شده جانب پیمانی • ورندانی گناه را که بدیست • ان نشان شقاوت
ابدیست • بعد نزول آیه حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرموده تا ایشان
را بگشادند ایشان بشکرانه نعمت آمده اموال خود را بحضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و سلم آوردند که ... اموال ما موجب ... این امر نازل شد که خذ من اموالهم و ... بکیر
از مالهای ایشان صدقة زکوة فریضه تطهرهم تاپاک کردانی ایشانرا از گناهان یا از حب
مالی که مودی بطغیان و عصیان یا از نجاست تخلف و تزکیهم و زیاده گردانی و نشو نما

دهی حسنات ایشانرا بها جاه صدقه وصل علیهم و دعا گوی بر ایشان و آمرزش طلب که
ان صلوتک سکن لهم بدرستیکه دعاهای تو سکینتست مر ایشانرا و آرامش بود دعای ایشانرا والله سمیع
و خدای شنونده دعای ترا علیم داناست باستحقاق ایشان و ... الم یعلموا آیا نمیدانند
این تایبان یا اهل که توبه میکنند معلوم نیست آنکه ان الله آنرا که خدای هو یقبل التوبة
اوست که قبول میکند ... عن عباده از بندگان خود و یاخذ الصدقات
و فرا میگیرد یعنی قبول میکند صدقهای ایشانرا و ان الله و بدرستیکه خدای
هو التواب الرحیم اوست پذیرنده توبه مهربان بر تو به کنندگان و قل اعملوا و بگو ... کنید
ای تایبان یعنی بعد از قبول توبه استقامت ورزید بدان یا بگو ... که توبه نکنند
کنید آنچه میخواهید از خیر و شر فسیری الله پس ببیند خدا ... باز گردانیده شوید به ...
الی عالم الغیب والشهادة بسوی داننده پنهان و آشکارا فینبئکم بس بیاگاهاند شمارا بما کنتم
تعملون بآنچه بودید که عمل میکردید ... تا ... بدان ... که مخلفان
ده تن بودند ... هفت تن گرفتند ... دیگر که کعب بن مالک و هلال بن امیه و مرارة
بن ربیع ایشان خود را نبسته بودند اما بیش حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم آمدن بگناه خود
معترف شدند و حضرت حکم فرمود که کسی با ایشان مجالسه و مکالمه نکنند و دوستان ایشان ... نشد
و آخرون و دیگر از مخلفان مرجون تاخیر کرده شدگان و بازداشتگان لامر الله برای فرمان خدای در
باب ایشان اما یعذبهم یا عذاب کند خدای ایشانرا اگر اصرار کنند بر گناه و اما یتوب
علیهم و یا توبه دهد ایشانرا اگر ندامت ورزند ... بدرستی عبادت است ... والله علیم
و خدای داناست بر حال ایشان حکیم حکم کننده است یا ... آن
آورده اند که دوازده منافق چون ثعلبة بن حاطب و ... بن تمام
و اصحاب ایشان یعنی ابو عامر راهب در برابر مسجد قبا مسجدی بنا کردند و ابو عامر راهب
از اشراف قبیله خزرج بود و در علم توریت و انجیل مهارتی داشت و پیوسته نعت و صفت
سید عالم صلی الله علیه و سلم را اهل مدینه ... از مقدم ... مدینه هجرت کرد اهل مدینه
گفتند حالا که ... ابو عامر ... بیت
با وجود لب جان بخش تو آب حیات • چشم آید سخن از چشمه حیوان گفتن • ابو عامر را
حسد ... آمد ... و بعد از غزوه احد از مدینه گریخته
بکفار مکه پیوست ... که ... لشکر اسلام ... ... فی
بود و چون ... حاضر شد ... قرار نبود
... روم ... لشکری ساخته ... سلطان
... منافقان که ... مسجد قبا ... خویش برای ... مسجدی که
... ایشان مسجدی ساختند و حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم چون عازم تبوک شد ایشان پیش آمده گفتند یا رسول الله ما برای

علیکم ورسوله والمؤمنون
پس زود باشد که ببیند عمل
شمارا و فرستادهٔ او و مؤمنون
و ستردون ...

ضعیفان و بیچارگان را وقت سرما و باران که مسجدی ساخته‌ایم و التماس میرود که در آن
مسجد نماز گزاری غرض ایشان آن بود که بواسطهٔ نماز آنحضرت مسجد خود را استحکام دهند
چنانچه در مثنوی معنوی هست **نظم** سجده و اصحاب مسجد را نواز ٭ تو همی ما
را بپا ساز ٭ تا شود تشریف از جمالت همچو روز ٭ ای جمالت آفتاب دلفروز ٭ ای دریغا
کان شبی از دلبری ٭ تا مرادان نورها حاصل شدی ٭ القصه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
در جواب ایشان فرمود که حالا مستعد سفریم تا باز آییم و چون بوقت بازگشتن بمنزل ذی اوان
که قریب مدینه است رسیدند اصل مسجد منافقان استهزا نمودند و جبرئیل این آیت آورد که
والذین اتخذوا مسجدا آنانکه گرفتند یعنی بنا نهادند مسجدی ضرارا برای اضرار مؤمنان و تقویه
ایشان و کفرا و برای تقویهٔ کفری که اضمار آن میکنند و تفریقا و برای تفرقه افکندن بین المؤمنین
میان مؤمنانی که در مسجد قبا مجتمع میباشند و ارصادا و برای انتظار لمن حارب الله و رسوله
که حرب کرد با خدای و رسول او من قبل پیش از بنای این مسجد یعنی ابو عامر راهب
که با احد و حنین حاضر شده و لیحلفن و هر آینه سوگند میخورند که چون کسی گوید چرا این
مسجد ساختید ان اردنا که ما نخواستیم از بنای این مسجد الا الحسنی مگر خواستن نیکوی که
نماز است و توسعه بر ضعفا والله یشهد و خدای گواهی میدهد انهم لکاذبون که ایشان دروغ گویانند
در سوگند خود لا تقم فیه ابدا نایست برای نماز در آن مسجد هرگز لمسجد اسس هر آینه مسجدی که
اساس بنا نهاده شده است علی التقوی بر پرهیزکاری من اول یوم از اول روز حدوث وی مسجد حضرت
صلی الله علیه وسلم است و اظهر آنست که مسجد قبا است در محله عمرو بن عوف حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم ایام اقامت مدینه ... در آنجا اقامت نموده و در آن ایام
اساس مسجد قبا افکنده و آن اول مسجدیست در مدینه که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
آنجا نماز گزارده در تشریف ... ابن عمر رضی الله عنهما نقل میکند که حضرت رسالت
پناه علیه صلوات الله هر روز شنبه سواره یا پیاده بمسجد قبا در آنجا دو رکعت نماز گزاردی
و در روایت آمده که دو رکعت نماز در مسجد قبا اجر عمره است حق جل جلاله میفرماید که آن مسجدی
که اساس او بر تقوی است احق سزاوارتر است ان تقوم فیه آنکه قیام کنی در وی برای نماز فیه در آن
مسجد پس ... فیه رجال در وی مردانند یحبون که دوست میدارند ان یتطهروا آنکه
پاکی ورزند از نجاست ... بطهارت باشند ... خراب کنند
منقولست که ... حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از اهل مسجد قبا پرسید که آن کدام عمل است
که خدای تعالی بدان بر شما ثنا گفت جواب دادند که آب از پی سنگ ... یعنی در استنجا
و ... طهارت از معاصی و خصال مذمومه والله یحب المطهرین و دوست میدارد
پاکی ورزندگان را افمن اسس بنیانه آیا هر کسی که اساس کند بنای خود را علی تقوی من
الله که از خدای و رضوان و طلب خشنودی خیر بهتر است ام من اسس یا آنکس که اساس
نهد بنیانه بنای خود را علی شفا جرف بر کناره رودی که زیرش میرود ... شده

وطاهرش

وطاهرش بجای ایستاده باشد هار منکشف شده و نزدیک بافتادن و این چنین نمیتوان
ساخت ... باشد ... فانهار به پس افتد آن بنا ... و در افتد
به بانیان او فی نار جهنم که آتش دوزخ و این مثل است از برای آنکه بنای دین خود را
بر اساس باطل نهند ... ایشان بجوع باشد بدوزخ والله لا یهدی القوم الظالمین
راه ننماید گروه ستمکاران را ... لا یزال بنیانهم همیشه باشد بنای ایشان
الذی بنوا آن بنای که بنا نهاده‌اند ... ریبة سبب شک و نفاق فی قلوبهم
در دلهای ایشان ... شک و نفاق که دارند ... بخراب بنای ایشان است که تعمیر آن
بجهت شک ایشان ... آنحضرت صلی الله علیه وسلم مسجد ایشان ... آید
... حکایت آنکه لا تقم فیه ابدا حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرمود که
مسجد را بکنند و بسوزانند و حکم شد که آن مسجد جای ... اهل مدینه باشد **بیت**
بس بهم ... کنند ٭ مطبخ ... کنند ٭ ... میفرماید که همیشه
باشد خرابی بنای ایشان واسطه مزید شک و نفاق ایشان یعنی همیشه در غم و حسرت
و نفاق ... بود بسبب این تخریب الا ان تقطع قلوبهم مگر آنکه پاره
شود دلهای ایشان ... که قابلیت ... تقطع قلوبهم ایشان بقتل
و قطع ... استغفار ... و ندامت ...
انا ... والله علیم حکیم و خدای دانا است ... بنای ایشان که تجدید بوده حکیم
کننده است ... در وسط ... کعب قرظی نقل میکند که
چون ... لیلة العقبه ... انصار بیعت با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
بیعت میکردند عبد الله بن رواحه رضی الله عنه گفت یا رسول الله شرط کن برای خدای آنکه
او را بپرستید ... شریک ... آنگاه ... نفسها و مالها خود را
نگاه دارید ... چون ... بهشت خواهد
بود انصار گفتند ربح البیع لا نقیل و لا نستقیل خرید و فروخت سود مند شد در دین
بیع ... ان الله اشتری
من المؤمنین ... انفسهم ... جهاد
... و اموالهم ... بان لهم الجنة ...
باشد بهشت ... ایشان ...
... در راه الله ...
... جهاد
...
... قصور ...
و ... **نظم** ... ٭٭ ...

در عوض فانی خواهیم نعمت باقی بگیر در کشاف و معنی المعانی جزآن ست نزلت که
اعرابی در مسجد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم میکذشت از حضرت این آیت می خواند کلمات
انوار کلام الحق را ملتمس از ما عکس بدیع اشراقات فیض میکی سلک سلخت مس کفت هذا کلام بحضرت
فرمود که هذا کلام الله سخا کمده که دا این بیع و شری که بر رهات جاب دا دکه در بعد و میثاق ندا
دیات را خطاب الست بکم در یکم شنوا ببذ و اعرابی کفت والله بیع مربح لا نقیل
و لا نستقیل چون نفس معیوب و مال فانی را با خرید در عوض بهشت باقی میدهد هرکز این بیع را فسخ
اقالت نیم بیت بکه نفس و مال خود دریازیم • این بیع را که ما ذاب تو کرده ایم • اصلا در آن حدیث
اقالت نمیرود عزیزی فرموده است که هرکه نفس خود معیب او را با عدا اوراد و دقتی تعالی که
خرید خدا را بحقیقت معیوب ما را با بوده است کفت که ای کدا که کرم ای کند بیت
امید که از فضلت مردود نکردم من • چون شد بهد عیبی لطف تو خریده ام • ور در نفحات
الانس مذکورست بیت تو بسم از ل مرا دید • دیدا که عیب نخریدی • تو بسم ای او من عیب
همان • ردم مکن الحمد خود بسندیدی • در حقیقت این بیع و شرا و بیان انکه ای اشتری
کفت مال را بیع و نفس و مال را بیکار اختصاص دادم دلالت آن بیش باید و در کم دمنکران
محققان را عبارات عجیب و اشارات غریب هست بعضی از آن در جواهر التفسیر ست تحریر یافته
بیت هر که خواهد کز تو بربد کوید • کو بیاتیا ما بی کلستان کن • و بعد از بیان اشترای
و بیان مال الاجل اشتری تمکنند یکوید یقاتلون کار زار میکنند این مومنان که نفس ایشان
خریده شده است فی سبیل الله در راه خدای طلب رضای او فیقتلون پس کاهی میکشند کفار
را و یقتلون و کاهی کشته می شوند بدست ایشان وعدا علیه حقا وعده داده است خدای ایشان
بر این بیع و شرای و عده دادنی حقا ثابت و باقی که خلاف نشود مکتوب فی التورىة والانجیل والقرآن
در هر سه کتاب ها دلیلست بر انکه اهل توریة و انجیل مامور بوده اند بقتال و من اوفی بعهده کیست که
وفاکننده تر بعهد خود من الله از خدای که کریست و کرم خلف در وعده روا ندارد فاستبشروا
پس شادمان باشید ببیعکم الذی بایعتم به بیعی که خرید و فروخت کردید آن بیعی که بایعه کردید آن
و ذلک و آن بیع هو الفوز العظیم او رستکاری بزرکست در مدارک از امام جعفر صادق
رضی الله عنه نقل میکند که ای مومنان قیمت بهشت نکیرد جز بهای عزیز شد خریش را مکیرد
نظم خویش را نشناخت مسکین آدمی • از فزونی آمد و شد در کمی • خویشتن را آدمی
ارزان فروخت • بود اطلس خویش بر دلق دوخت • التائبون ایشان مومنان بانکه ذاکرند کاملند
از معاصی با رجوع کنندکان بحق سبحانه بتمامی العابدون پرستندکان حق با قیام بشرایط طاعت
الحامدون ستایندکان حق بجمیع ما ستایشه اند بنعمت ستایندکان شکر اکرده ضد الخط
و برخی السائحون روزه داران یا سیر کنندکان بطلب علم یا بیرون آیندکان از بادیه نفس و عزلت کران
برمنزل انس الراکعون رکوع کنندکان در نماز بالخشوع از تکلیف الساجدون
سجده کنندکان در خلوتها با طلب آن قرب رفیع الدرجات الآمرون بالمعروف و فرمایندکان

بایمان و طاعت و سنت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم والناهون عن المنکر و باز
دارندکان از کفر و معصیت از ارتکاب بدعت و تابعات بدانکه تعداد بیان امر و نهی جون
شیات را بکار را باعث جمع میان امر بمعروف و نهی منکر که کویا شی واحد و جزء پاید بکو و اینه
که متضمن باشند و الحافظون لحدود الله و نکاهدارندکان حدود الله امر احکام خدا را و بشر المؤمنین و بشارت
ده مومنان را که بدین صفات موصوف‌اند سلب کرده نکاهدارندکان امر او را جوارح و قلوب
و اسرار بصلاح و منع منظر ملت بر انکه ایمان دال ایشانت بدین فضایل و خفی بشر بشارت
بتعظیم و تکثیر آنده ایمکه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بعد از فتح مکه قبر مادر
خود کریه کنان فرمود که دستوری طلبیدم در زیارت وی مرا حاجت دادند بعد استغفار خواستم
مرا اذن داده شد و این آیه آمد که ما کان صحیح نباشد و نه طلبا للنبی مر پیغمبر را و الذین
آمنوا و آنان را که کرویده اند ان یستغفروا آنکه طلب آمرزش کنند للمشرکین برای مشرک از کفار
و کشته آمد پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مرض الموت ابوطالب بعد از آنکه ایمان نومید شد کفت عمه
زعون بود که امر زش برای تو مادامی که مرا نهی کنند از آن و بعد از وفات وی برای وی
استغفار میکرد صحابه چون دانستند که آنحضرت جهت ابوطالب مرزش میطلبید کفتند ما
جرا برای اقربای خود استغفار نکنیم و حال آنکه ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علی نبینا و
علیه برای پدر خود استغفار کرده و این پیغمبر برای عم خود استغفار میکند آیت آمد
که در دعا است پیغمبر و مومنان را که برای اهل شرک آمرزش طلبند و لو کانوا و اکرچه باشند آن
مشرکان اولی قربی خداوندان قرابت من بعد ما تبین لهم از پس آنکه روشن شد مر ایشان را
انهم انکه اصحاب شرک اصحاب الجحیم ملازمان دوزخند و ما کان استغفار ابراهیم
و نبود آمرزش خواستن ابراهیم علیه السلام لابیه از برای پدر خود الا عن موعدة مکر از برای
وفا کردن و عده که در وقت ساخته وعدها ایاه وعده کرده بود مر پدر را آنجا که کفت
لاستغفرن لک در دعا نتابع آمده که وعده داده بود ابراهیم و پدر که من ایمان آورم پس استغفار
ابراهیم علیه السلام از بهر آن بود که وی طلب مغفرت کنم برای تو و فتی که بکروی فلما تبین له پس
آنکه روشن کشت مر ابراهیم را انه عدو لله بدرستی که او دشمنست مر خدای را بیقین بکفر
میرد و توفیق ایمان نیافت یا او را بوحی معلوم شد که از ایمان نخواهد آورد تبرأ منه
بیزاری کرد از وی قطع استغفار نمود ان ابراهیم لأواه بدرستی که ابراهیم بسیار ناله کننده بود
کنایتست از رقت قلب و کثرت ترحم حلیم بردبار بود که غضب که بدل بمکافات لا رحم
و جواب میداد که سا ستغفر لک ربی در آیت تالیه تنبیه است بدانکه بعد رسول مومنان میکند که جون آن
بالنهی استغفار کردند برای مراحمت خواهند بود و ما کان الله لیضل قوما و نیست
خدای که فرو ماند ایشان را کمراه نمیکرد جاهله اهل ضلالت را بعد اذ هداهم
بعد از آنکه راه نموده ایشان را با سلام حتی یبین لهم تا وقتی که روشن کردانید ایشان را
ما یتقون الجمله اجتنابت که از آن پرهیز کنند این آیه در شان جماعتی که قبلا از تحریم

تنگ دل گشته باشد یعنی از رحیم خود با [illegible] و دیدند که بر ایشان آن کارها
که کرده اند گرفت نیست إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای بِکُلِّ شَیْءٍ به همه چیزها داناست از احوال
اولیا و اعدای ایشان عَلِیمٌ داناست إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای که مر او راست مُلْکُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
پادشاهی آسمانها و زمینها پس هرچه خواهد کند در سلطنت خود یُحْیِي زنده گرداند مر کسی را وَیُمِیتُ
و میراند زندگان را وَمَا لَکُمْ و نیست شما را ای مؤمنان مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای مِنْ وَلِیٍّ کارسازی وَلَا
نَصِیرٍ و نه یاری دهنده ای و شاید که خطاب با کفار باشد یعنی بدانید که خدایی پرستش کنید که شما را
[illegible] نیست که حکم عتاب [illegible] که عذاب از شما باز دارد لَقَدْ تَابَ
اللّٰهُ بتحقیق که توبه پذیرفت خدای [illegible] توبه باز گشت عَلَی النَّبِیِّ بر پیغمبر خود بجهت اذن او منافقانرا
در تخلف یا بیان توبه نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از تعلقات بذنبه کما قال لیغفر لک الله ما
تقدم من ذنبک وما تأخر یا بحقیقت در توبه یعنی هیچکس نیست که محتاج بتوبه و استغفار نباشد حتی پیغمبر
و انجناب او چه هر کس را مقامیست که ما دون آن [illegible] خواهد بود پس توجه بما دون
گناه هست که از آن توبه لازم باشد [illegible] لاستغفر الله کل یوم سبعین مرة اشارت
بآنست [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible] حضرت پیغمبر
حق [illegible] سلمی رحمه الله میگوید ذکر توبه نبی براه آنست تا [illegible]
تابع [illegible] خدای توبه را از پیغمبر وَالْمُهَاجِرِینَ وَالْأَنْصَارِ
و از مهاجران و انصار [illegible] الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ
آنانکه پیروی کردند پیغمبر را فِی سَاعَةِ الْعُسْرَةِ در زمان عسرت و تنگی لشکر تبوک را جیش العسرة
میگفتند بجهت آنکه عسرت عظیم بود هم در مرکب [illegible] داشتند و هم در توشه
که ده کس روزی یک خرما [illegible] با وجود قلت [illegible]
[illegible]
[illegible] متابعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم کردند مِنْ بَعْدِ مَا کَادَ از پس آنکه نزدیک بود
که از غایت عسرت یَزِیغُ [illegible] قُلُوبُ فَرِیقٍ دلهای گروهی مِنْهُمْ از ایشان
یعنی کار بر ایشان [illegible] متابعت رسول صلی الله علیه وسلم
باز دارند [illegible] ثُمَّ تَابَ عَلَیْهِمْ پس [illegible] خدای [illegible]
ایشان [illegible] إِنَّهُ بِهِمْ بدرستی که خدای بر ایشان رَءُوفٌ بسیار رافت
چون توبه کردند رَحِیمٌ مهربانست [illegible] وَعَلَی الثَّلَاثَةِ الَّذِینَ خُلِّفُوا [illegible]
[illegible] تخلف کرده بودند [illegible]
[illegible] کعب [illegible] و هلال [illegible] حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم حکم فرمود که کسی با ایشان [illegible]
از زنان خود [illegible] هلال [illegible]
عدم مباشرت [illegible] حَتّٰی إِذَا ضَاقَتْ تا وقتی که تنگ شد عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بر ایشان

سنی

زمین بِمَا رَحُبَتْ با وجود گشادگی و وسعت و این کنایتست از شدت حیرت و غایت پریشانی ایشان
وَضَاقَتْ عَلَیْهِمْ و تنگ شد بر ایشان أَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان از بسیاری غم و وحشت یعنی
که فرح و انس را در دل راه نبود وَظَنُّوا و دانستند أَنْ لَا مَلْجَأَ آنکه پناهی نیست مِنَ اللّٰهِ از خشم
خدای إِلَّا إِلَیْهِ مگر هم بوی و آمرزش خواستن از کرم وی ثُمَّ تَابَ عَلَیْهِمْ پس [illegible]
[illegible] توفیق توبه داد خدای ایشان را لِیَتُوبُوا تا توبه کنند [illegible]
باز گشتند [illegible] توفیق [illegible] قبول نکند توبه هیچ تائب درست

رباعی
کز لطف تو یاری [illegible] ۰ همه توبه شکستن است و هم پیمان است ۰ چون
توبه [illegible] است ۰ تا تو ندهی [illegible] نشود توبه درست

القصة

بعد انقضاء [illegible]
این آیت [illegible] توبه ایشان بپذیرفت گفت إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ
اوست قبول کننده توبه از تائبان بتفضل رحمت بر ایشان یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ
ای گروه مؤمنان بترسید از خدای [illegible] میکنند وَکُونُوا
مَعَ الصَّادِقِینَ و باشید با راستگویان [illegible] کعب [illegible] که راست
گفتند [illegible] راستی که سخن صدق [illegible] باشد

نظم
[illegible] ۰ [illegible] ۰ راستی خویش [illegible]
[illegible] ۰ و گفته اند این خطاب با اهل کتاب است یعنی ای گروهی که [illegible] بموسی
و عیسی علیهما السلام [illegible] محمد صلی الله علیه وسلم [illegible]
که اصحاب [illegible] مَا کَانَ لِأَهْلِ الْمَدِینَةِ [illegible]
وَمَنْ حَوْلَهُمْ و آنانکه گرداگرد [illegible] مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه نشینان أَنْ یَتَخَلَّفُوا آنکه تخلف کنند باز
[illegible] عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ از حکم رسول خدای آنست که [illegible] اهالی مدینه و
حوالی آن [illegible] وَلَا یَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ [illegible]
که [illegible] عَنْ نَفْسِهِ از نفس وی یعنی خویشتن [illegible]
[illegible] ابو خیثمه انصاری رضی الله عنه [illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدای صلی الله
علیه وسلم [illegible]
و طعام [illegible]
[illegible]
[illegible] ذٰلِکَ [illegible]
[illegible] بِأَنَّهُمْ [illegible] لَا یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ [illegible]

تشنگی ولا نصبٌ و نه رنجی ولا مخمصةٌ و نه گرسنگی فی سبیل الله در راه خدای ولا یطؤن و نه سپرند
موطئاً مکانی را که کفار بسم ستور یا پای خود سپردن یغیظ الکفار بخشم
آرد کافرانرا ولا ینالون و نیابند من عدوٍّ نیلاً از دشمن هیچ یافتنی از قتل یا اسر یا غنیمت و کسر و هزیمت
و جراحت الا کتب لهم مگر نوشته شود برای ایشان به آن عملٌ صالحٌ کرداری شایسته یعنی
هر یک از اینها که بدیشان رسد مستحق ثواب شوند ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که هر تیری که از
دشمنی بدیشان در آید هفتاد حسنه در دیوان ایشان می نویسند انّ الله لا یضیع بدرستی
که خدای ضایع نکرده نمیگرداند اجر المحسنین مزد نیکوکاران یعنی مجاهدان را ولا
ینفقون و نفقه نکنند نفقةً صغیرةً نفقه اندک هرچند علاقه تازیانه یا نعل اسبی باشد
خرما که بعضی چون ابو عقیل رضی الله عنه ولا کبیرةً و نه نفقه بزرگ چنانچه ذی النورین رضی الله
عنه و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه ولا یقطعون وادیاً و قطع نکنند در سیر خود وادی یا هیچ صحرا را
زمینها نت بیوقت هیچ زمینی را قطع نکنند الا کتب لهم مگر نوشته برای ثواب ایشان لیجزیهم الله
تا جزا دهد خدای ایشانرا احسن ما کانوا یعملون بهترین آنکه بوده اند حق تعالی عمل میکردند
احسن را بجزا دهد جزای حسن بر ایشان اطلاق کند و خیرات و ثواب آنرا بدیشان فرموده که اگر
مثال غازیرا اجر طاعت باشد یکی از صد نیکوتر بود حق تعالی آنرا ثواب عظیم دهد و فضل
دنیوی نیکو بلطف الله ثواب کند و هر یک را با جانب ثواب ارزانی دارد نا کرم او نسبت بجاهدان
بهمه کس تمام کرده بیت مجاهدان ز تو یابند ای خدای ثواب • که در غزا و مکر جهد
بیابان دارند • آورده اند که چون انواع تهدید در باب متخلفان نازل شد مؤمنان حازم شدند
بر آنکه چون نفیر جهاد بر آید همه عازم حرب شوند آیت آمد که وما کان المؤمنون و روا نیست و
نشاید مؤمنانرا لینفروا کافةً که بیرون روند همه ایشان جهت مصلحت تعطیل ماند فلولا نفر
پس چرا بیرون نروند من کل فرقةٍ منهم از هر جمعی کثیر ایشان طائفةٌ و اهل بلاد و اهل محلات
کروهی اندک تا جهاد و باقی توقف نمایند لیتفقهوا تا طلب دانش کنند فی الدین در دین و لینذروا قومهم
و بترسانند قوم خود را اذا رجعوا الیهم چون بازگردند از غزو بسوی ایشان لعلهم یحذرون تا باشد که ایشان حذر نمایند از
بیم کردن ایشان • یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید قاتلوا الذین کارزار کنید
با آنکه یلونکم نزدیک باشند من الکفار از کافران که در حوالی مدینه می باشند
و کشته اند اهل روم مراد است که در ولایت شام بودند و شام قریب بمدینه است و هر تقدیر قتال
کنند با دشمنان نزدیک و لیجدوا فیکم و باید که بیابند کافران غلظةً درشتی و قوت
بنسبت خود یعنی حتی در مقاتله از وقوع قتال باشند و صبر برمقاتله با تجاوز نجیب
جماعه و اعلموا انّ الله و بدانید که خدای مع المتقین با پرهیزکاران است بحفظ و اعانت
و نصرت در فتوحات مذکور است که حق تعالی بمقاتله کفار اقرب می فرماید یعنی دشمن از نفس
اماره کافر نعمت نیست و نزدیکتر دشمنان تو اوست که اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک
پس قتال او که بمثابت جهاد اکبر است اشتغال اولی و انسب تا ایما بعالیه الاشارة فی المثنوی

ولینذروا قومهم و بترسانند قوم

ای

ایشان کشتیم ما خصم بیرون • ماند خصمی زو بتر در اندرون • قد رجعنا من جهاد الاصغر ایم
این نما با نبی اندر جهاد اکبریم • سهل شیری دان که صفها بشکند • شیر آن است آن که خود را
بشکند وَاِذَا مَا أُنْزِلَتْ و چون فرو فرستاده شود سُورَةٌ پاره از قرآن فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ
پس از منافقان کسی هست که گوید با منافقان دیگر از روی انکار و استهزا یا با ضعفاء
مؤمنان گویند اَیُّکُمْ زَادَتْهُ کیست از شما آنکه بیفزود او را هٰذِهِ این سوره اِیْمَانًا گرویدن
یعنی آن کس کدام است که این سوره ایمان او را زیاده کرد فَاَمَّا الَّذِیْنَ آمَنُوْا پس اما آنکه گرویده اند
پس فَزَادَتْهُمْ پس زیاده کرد ایشانرا یقین و ثبات در دین یا حق زیاده شد علم
ایشان بواسطه تدبر و تفکر در سوره ایمان بدین سوره شده گشت با ایمان ایشان بسوره های
دیگر وَهُمْ یَسْتَبْشِرُوْنَ و ایشان شادمان میشوند خوشحال بسبب زیادتی کمال و ما حصل
انتفاع حال ایشان است وَاَمَّا الَّذِیْنَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ مَرَضٌ و اما آنانکه در دلهای ایشان بیمار
شک و نفاق و حسد و بغض رسول است فَزَادَتْهُمْ پس زیاده کند آن سوره ایشانرا رِجْسًا
اِلٰی رِجْسِهِمْ شکی مضموم به شک ایشان یعنی در سوره های دیگر داشتند بس شک ایشان
در این سوره انضمام یافت بدانچه شک بیفزود کفر ایشان مرکفر و ماتوا و بمردند یعنی احکام
یافت این صفت در ایشان تا وقتی که بمردند وَهُمْ کَافِرُوْنَ و ایشان کافران بودند اَوَلَا یَرَوْنَ
آیا نمی بینند این منافقان اَنَّهُمْ یُفْتَنُوْنَ آنکه ایشان مبتلا میشوند باصناف بلیه از مرض
و قحط و غیر آن و اتفاق و کذب ایشان ظاهر میشود در میان فِیْ کُلِّ عَامٍ در هر سالی
مَرَّةً اَوْ مَرَّتَیْنِ یکبار یا دوبار ثُمَّ لَا یَتُوْبُوْنَ پس توبه نمیکنند از نفاق وَلَا هُمْ یَذَّکَّرُوْنَ
و نه پند میگیرند وَاِذَا مَا اُنْزِلَتْ و چون فرو فرستاده شود سُوْرَةٌ سوره از قرآن در آن عیب ایشان مذکور
بود نَظَرَ بَعْضُهُمْ نظر کنند بعضی از ایشان اِلٰی بَعْضٍ بسوی بعض دیگر یعنی بچشم یکدیگر را اشارت
کنند از روی انکار و سخریه بدان سوره یا از روی خشم و تعنت با استماع عیب خود با نفاق و جحد
ایمان قول مجلس را هم کویند هَلْ یَرٰىکُمْ مِّنْ اَحَدٍ آیا می بیند شما را کسی از مسلمانان اگر از مجلس بیرون
پس اگر پندارند که کسی ایشانرا نه بیند ثُمَّ انْصَرَفُوْا پس بازگردند از مجلس پیغمبر صلی
الله علیه وسلم صَرَفَ اللّٰهُ بگردانید خدای قُلُوْبَهُمْ دلهای ایشان را از فهم قرآن یا از قبول
ایمان و مانع آن شد که ایشان همه نیکی های این کلام خبر است یا احتمال دعا دارد یعنی بگرداناد
خدای دلهای ایشانرا از خیرها بِاَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان قَوْمٌ لَّا یَفْقَهُوْنَ گروهی اند
که فهم نکنند و در نمی یابند حق را لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُوْلٌ هر آینه بتحقیق بدرستی که آمد شما را
ای آدمیان رسولی فرستاده که محمد است مِّنْ اَنْفُسِکُمْ از شما یعنی از جنس شما و بشری از اهل
جنسیت غالطه تا سبب ظهار و دانسته و موجد گرد با آمد شما ای اعراب رسولی از شما
که بلغت شما یا از قبیله شما ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که هیچ قبیله نبود در عرب
الا که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم در نسب با او پیوسته بود و گفته اند قرائت شاذ من
اَنْفَسِکُمْ خوانده اند یعنی از فاضلترین شما در نسب و هم در حسب عَزِیْزٌ عَلَیْهِ دشوار است مَا عَنِتُّمْ

ایمانا

آخه دريغ ان است يعنى بر لفظ عزيز توقف كرده اند صفت رسول دانند يعنى عليه ما عنتم
يعنى فرو دار نه كه به رنجت آفته كنند انكاه يعنى اعتدال ان بود روز قيامت كه بشفاعت
تعالى اله آن خواهد بود و بد ديد سعى كنند اورا نه ديسيان كسى بدكرد كه دارد جونى سو
از رفعت از كنه بالله نيت خواهد خواهد بود بالك نشت حريص عليكم صفت ديكر شما آتست
كه حريص است بر سلام شما بالمؤمنين بكرويدكان رؤوف رحيم مهربانست و بخشاينده و حق سبحانه
مرحوم بيغمبر را هيچ با اسماء خود اختصاص نداد مكر بسم خدا فرمود كه ان الله بالناس
لرؤف الرحيم و درباره وى كفت بالمؤمنين رؤوف الرحيم و اين كرم نيست تفضيل آن حضرت بر انبيا ديكر عليه
وعليهم الصلوة والسلام اينست فان تولوا بس اكر بر كردند منافقان و از يارى و همراهى
تو تخلف نمايند فقل حسبى الله بس بكوى توحسبى الله بسنده است مرا خداى كه شر شما را
كفايت كند و مرا بر شما غالب سازد لا اله الا هو نيست معبودى بحق بجز او عليه
توكلت بر وى توكل كردم و كار خود بدو كذاشتم و هو رب العرش العظيم خداوند
عرش عظيم است باعزتيكه فوق عرش است و مطاف ملائكه باشد عرش بكمال
تعظيم حق تعالى است يعنى آفريدكار عرش را و آن همه عظمت كه هشت هزار دكن دارد
و بروايتى سيصد هزار قائمه از هر قائمه تا قائمه سيصد هزار ساله راه اين همه جلوه نماى
و صفات قدرت كامله كاه بيان در دوزخ كه مرا از شر منافقان پناه آرد كه حافظ بيكانان
نا ناكهان است از و جمله يارى كنيد و آست ابعطا كريمان براويت
سواى كه او آمد دستنا جه غم دارد انفقد كيسه خواه بعطا العمد لطائف و لطائف
درآيت حالات با وراق جواهر التفسير والله نعم المولى و نعم النصير والله تعالى اعلم بالصواب

سورة يونس بسم الله الرحمن الرحيم

الر حروف مقطعات بقول ابن عباس رحمة الله اسامى سورتست و معلم الهدى قدس الله تعالى
سره فرموده كه حق سبحانه نام نهاده سوره را مر چه خواهد كفته الر يعنى انا الله الرحمن
و در ثعلبى آورده كه هر حرف اشارتست از حق حبيب خدا صلوات الله عليه سر كه بكو كه
الالاى من برتو در ازل و لطف من نقد در وجود و رافت من برتو در ابد جواب قسم حيث
تلك اين سوره آيات الكتاب الحكيم آيتهاى قرآن مشتمل بر حكمت يا محكم كه سروى شاه و
اختلاف نيست يا آنكه رقم نسخ بروى كشيده نشود يا كسى برتغيير وى قادر نبود ابن عباس
رضى الله عنهما فرموده كه جون اساس نبوت محمدى صلى الله عليه وسلم تأكيد يافت و حضرت
عزت سلطنت او را برسالت اختصاص داد صناديد قريش اظهار انكار نموده كفتند عجب
كه حق تعالى با علما ديوان رسول فرستاد از جمله يتيم ابو طالب را اختيار كند حق
سبحانه فرمود كه اكان للناس اياهست مردمان را عجبا شكفتى ان اوحينا آنكه ما وحى

كردم الى رجل منهم بسوى مردى از جنس ايشان و از نسل ايشان مضمون وحى ما آنست
ان انذر الناس آنكه بيم كن مردمان را از عقوبات الهى و بيم كرد و آكاه ساز حه هيچكس
خالى از صفتى نباشد كه ايشان باعث ترسيدن الا انداره و تخصيص كرده اند و با اهل
ايمان جه كار رحمت كه سبب بشارت باشد نيست پس فرمود و بشر الذين آمنوا و مژده ده
آنان را كه كرويده اند ان لهم آنكه مر ايشانرا قدم صدق بيش پروردكار عند ربهم نزد خداوند
ايشان يعنى ايمان و طاعت و كفته اند قدم صدق سابقه از ليست كه حق سبحانه وعده داده است
داده و تبعات مومنان در پيام صلح كويند كه مقام صدقست كه در و تعالى و ولايت يا ايمان
صادق يا رضوان الله يا دعاى ملائكه درباره ايشان يا عملهاى خير كه پيش از فرستند
يا سلف صدق كه بركت ايشان مى رسد يا اولاد صالح كه پيش از ايشان در كذشته يا تقديم اين
است حق سبحانه با ايشان خوان حق الاخره و السابقون اولئك خبر ميدهد يا شفيع صدق
كه حضرت پيغمبرست صلى الله عليه وسلم در عين المعانى فرموده كه حضرت رسالت را صلى الله
عليه وسلم از قدم صدق برسيدند فرمود هى شفاعتى توسلون به الى ربكم و متعارفست كه
كناهكاران تا روز كار در بيع و سيلتى نيست براى امر زش برابر شفاعت آنحضرت صلوات
الله عليه و سلامه كه نيست كم شفاعت عاصى عذر خواه • دل در اميد آن كرم افتاد
در كناه قال الكافرون كفتند ناكرويدكان بعد از آنكه پيغمبر ايشانرا معجزه خوارق عادات آورد
هذا بتحقيق كه اين مرد لساحر مبين جادويست آشكارا ان ربكم الله بتحقيق پروردكار
شما الله است الذى آن خداوندى كه بقدرت بى عجز و حكمت بى قصور خلق السموات والارض
بيافريد آسمانها و زمينها كه بزرگترين اجسام اين عالم اند فى ستة ايام در مقدار شش
روز از ايام دنيا ثم استوى پس مستولى شد على العرش بر عرش كه اعظم مخلوقات بود بالا
مى ماند امر كائنات را بر مقتضاى حكمت يا تقدير ميكند امرها بر وجهى كه خواهد ما من شفيع نيست
هيچ شفاعت كننده در قيامت الا من بعد اذنه مكر پس از دستورى دادن خداى مر شفيع
شفاعت را كلام در شفاعت اصحاب سيت و ليكن شفاعت بايد ذلكم الله آن خداى كه
موصوفست بصفات خلق و تدبير و استيلا ربكم پروردكار شما نه غير او بجه غير او را در دين
صفتها شركت نيست فاعبدوه پس او را بيكانكى بپرستيد افلا تذكرون آيا انديشه نمى كنيد و تأمل
نمى كنيد كه مستحق عبادت اوست نه معبودان شما اليه بسوى اوست مرجعكم جميعا بازكشت همه
شما بعد از مرك و نشورتان بقيامت پس آماده باشيد جواب سوال او وعد الله وعده دادنه با خداى
وعده داده حقا راست و درست انه يبدؤ الخلق بدرستى كه خداى آغاز ميكند خلقانرا ثم
يعيده مثله بس بعد از مرك زنده كرداند ديرا مقصود از ابدا و اعاده ثواب و عقاب است جانكه
فرموده است ليجزى الذين آمنوا تا جزا دهد آنانرا كه كرويده اند و عملوا الصالحات و كارهاى
شايسته كرده اند بالقسط بعدل خود يا مكافات كنند ايشان را بعدل ايشان يعنى برعايت
عدل در اعمال خود بوده باشند يا بايمان ايشان جه ايمان عدل حقيقت و در برابر آن شرك

ظلم عظیم واین وجه برای مقابله اوجه است چه اراده میکند این کلام را مقوله والذین
کفروا وآنانکه کافر شدند لهم مر ایشانراست شراب من حمیم آشامیدنی از آب گرم در دوزخ
که چون خورند احشاء و امعاء ایشان پاره پاره کردد وعذاب الیم و دیگر ایشانرا عذابی الیم
دردناک که غشی نیابد بما کانوا یکفرون بسبب آنکه بودند که بخدای و رسول نگرویدند کافر
شدند هو الذی اوست آن خداوندی که قدرت کامله جعل الشمس ضیاء کردانید آفتاب را ضیاء
خداوند روشنی والقمر نورا و ماه را خداوند نور عالم براینکه اگر شعاع ذاتی باشد ضیا است
واگر عرضی باشد عرضیت دردنا نور است که خدای تعالی تشبیه فرمود بانکه آفتاب بذات خود
نیرست وقمر نیر میشود چون بمقابله او برسد با شمس چنانچه در علم حکمت مبین شده
وقدره و تقدیر کرد هر یک از شمس و قمر را منازل منزلها بر فلک تقدیر سیر ایشان و اشهر آنست
که تقدیر کرد برای قمر منزلهای بیست و هشتگانه که سالی و شهری دست و قمر قریب بیشان قریب
قطع منزلی میکند لتعلموا تا بدانید بدان عدد السنین شمار سالها چونان سال شمسی و ماه
باشد گرچه و شمار ماه والحساب و تا بدانید شمار اوقات از ماهها و روزها که در معاملات و مهمات
خود ما خلق الله ذلک الا بالحق نیافرید خدای این را مگر براستی تدبیر بازی و کرد بنا بر حکمت
است یعنی مگر برای بیان قدرت یفصل الآیات روشن میکنیم و مفصل میسازیم اندر بیان میکند
دلالات قدرت خود را لقوم یعلمون برای گروهی که میدانند حق دلالت را ودانا شد مکند وایشان منتفع میگردند
ان فی اختلاف اللیل والنهار بدرستی که در آمدن و رفتن شب از یکدیگر پی یکدیگر آمدن ایشان بمزید
وقلت وما خلق الله و در آنچه آفرید خدای فی السموات والارض در آسمانها و زمینها از انواع جواهر
لآیات هر آینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و نفاذ قدرت او لقوم یتقون
برای گروهی که میترسند از عواقب اعمال و مخالفت امر و نهی از جلال ابد المعاد و اینست معنا ریب
حسن بیان کرد که چون آن اندیشه و خوف باعث بود بینا از تفکر و تدبر ان الذین بدرستی آنانکه
لا یرجون لقاءنا امید ندارند لقاء ما را دیدار ما را یعنی منکرند آخرت را که محل لقاست ورضوا و خشنود
شدند بالحیوة الدنیا بزندگانی دنیا و بسندیدند آنرا واطمأنوا بها و آرام گرفتند بدان یعنی
همت خود را بلذات محسوسه و زخارف فانیه مقصور کردانیدند بدان از نعیم جاودانی واللقاء
جاودانی غافل شدند بانکه در دنیا ساکن گشتند بوجهی که گوییا هرگز ایشانرا از اینجا رحلت
نخواهد بود و ندانستند که مقصد فانیه دست اجل الجلیل رحیل فرو خواهد گرفت
آنکست که ولها دو فارغ بنشست ⁕ بندانست که مهلتی و تا چندی هست ⁕ کر جنبه مرا که میخ
میاید گرفت ⁕ کم بخت شد که باری بایبست والذین هم و آنانکه عن آیاتنا از آیات کتاب ما یا از
دلایل صنع ما غافلون ناآگاهان و بیخبرانند اولئک آن گروه که یاد کرده شد ماواهم النار جای
بودن ایشان آتش دوزخ است بما کانوا یکسبون بآنچه بودند که کسب میکردند از کفر و شرک و نفاق
ان الذین آمنوا بدرستی آنانکه ایمان آوردند وعملوا الصالحات و کردند کارها شایسته یهدیهم
ربهم بایمانهم راه نماید ایشانرا پروردگار ایشان در آخرت بایمانهم بسبب ایمان ایشان براه بهشت تا بیت

ایمان ایشانرا راه نماید بمنزل سیلکه جویی باشد از منار تا او نزد تجری من تحتهم
الانهار میرود از زیر مسکنهای ایشان جویهای آب در جنات النعیم در بوستانهای با نعمت
دعویهم خواندن و تحیت ایشان مرخدای را فیها در بوستانها وقتی که اجتماع ایشان باشد طلب الناس
که کویند سبحانک اللهم پاکی یاد میکنیم ترا بار خدایا و این ذکر تحیت تلذذ بود نه برای عبادت
وحیاتهم کلمه یکدیگر چون یکدیگر را ببینند یا ملائکه چون نزد ایشان حاضر کردند و تحیتهم و درود ایشان
بیکدیگر فیها در بهشت یا درود حق باخت سلام که بهشت سلام سلام بود و آخر دعویهم
و آخر دعای ایشان ان الحمد لله آنست که کویند حمد مر خدای را رب العالمین که پروردگار عالمیانست
و گفته اند که چون مومنان بهشت در آیند آثار عظمت و کبریای حضرت عزت مشاهده نمایند
زبان بسبحان الله و تسبیح ملک متعال بگشایند و بعد از آنکه با حق سبحانه بر ایشان سلام کرده انواع
کرامات و علو مقامات میسر کرد بعد از آن بحمد و ثنای الهی جای آورده ختم کلام بصفات
اکرام و زبان بدوام اینند نبعث تسبیح و تحمید ایشانرا از حیح لذت خوشتر آید نظم
ذوق نام دوش عاشق مشتاق را ⁕ از هشت جاودان خوشتر است ⁕ کر جلوه وصال بتوانی بیامرست
وصل او از هر چه در دل خوشتر است ⁕ در عین المعانی آورده که یکی از متکیان حرم محترم سید عالم
صلی الله علیه و سلم بر بشیر جا مسکن کردانید و عدا انا سیر کریم فتح حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
غیرانکه ملحقتی که کنند بغیر پس فرمود حق سبحانه آیه فرستاد و لو یعجل الله و اگر تعجیل کند خدای
للناس الشر برای مردمان دعای بدا استعجالهم بالخیر چنانچه شتاب میکنند ایشان بدعای بخیر
دعای خیر لقضی الیهم هر آینه گذارده شود بسوی ایشان اجلهم اجل ایشان و هلاک کرده شوند
اکر با دعای ایشان بر ایشان از غیرت اجابت کنیم چنانچه دعای خیر ایشانرا مستجاب میکردانیم اینست
نود صلاة شوند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که خدایا و از ای کریم مرتبه
عبری که مرادها با خلاف نخواهم فرمود که در دنیا با بشر هر وحی که او را نفرتی باشد مرهم
باشد که نماز ازو دریا باعث برای بخیر کرد و سبب پاکی او سازد از گناهان و وسیله
قرب که روز قیامت نزدیک کند بحضرت تو بعضی مفسران بر آنند که کفار بجهت عذاب استعجال
مینمودند این آیه آمد که یا در عذاب که ایشان میطلبند تعجیل فیکنم فنذر الذین پس میگذاریم
آنانرا که لا یرجون لقاءنا امید ندارند لقای ما را دیدار ما را یعنی بعث و نشور و جزا را ناصرانند
روز قیامت هست و نشر فی طغیانهم در بی راهی ایشان یعنی بطریق استدراج مهلت میدهیم
آیشانرا تا در ضلالت یعمهون سرگردان میروند و اذا مس الانسان الضر و چون
رسد بآدمی سختی و رنجی از بیماری یا دلیل یعنی با عتبه بن ربیعه و به تقدیر
چون ضرری بوی رسد دعانا میخواند ما را باخلاص جنبه وقتی که تکیه زده باشد بپهلو
خفته باشد بسبب صاحب فراش بوده از درد او قاعدا یا نشسته او قائما یا ایستاده وقتی
توبه بقیم دعا باشد در جمله احوال یا حالات مختلف الالم و مضار فلما کشفنا پس چون
بردایم و ببریم عنه از وی ضره درد و مضرت او بجهت اخلاص او در دعا مر بعد و بعد از آن

داعی که بنده از کفر با کبد از صفت دعا و دیگر رجوع نکند کان لم یدعنا الی ضر مسه گویا
که ایشان را نخوانده است ما را بدفع کردن رنجی که بدو رسیده بود کذلک زین همچنین آراسته شده آ
للمسرفین مر اسراف کنندگان را که از حد تجاوز نموده اند ما کانوا یعملون آنچه هستند که استغراق ایشان
و اعراض از تبتل اوامر و نواهی یعملون میکنند و لقد اهلکنا القرون و بتحقیق که ما هلاک کردیم
اهل قرنها را من قبلکم پیش از شما ای اهل مکه لما ظلموا آنگاه که ستم کردند به تکذیب
پیغمبران و جاءتهم و حال آنکه آمده بودند بدیشان رسلهم رسولان ایشان بالبینات بحجتهای
روشن یا معجزهای ظاهر و ما کانوا لیؤمنوا و نبودند ایشان که ایمان آرند اگر هلاک نشدندی و زنده
ماندندی بجهت فساد استعداد و دوری از حق و خذلان الهی ایشان را کذلک همچنین که ایشان را جزا دادیم
باهلاک ایشان بجهت تکذیب رسل نجزی القوم المجرمین جزا خواهیم داد گروه مشرکان را از امت که
تکذیب پیغمبر ما کنند ثم جعلناکم خلائف پس گردانیدیم شما را ای گروه که محمد بشما مبعوث شد خلائف فی الارض
خلیفهای گذشتگان در زمین من بعدهم پس از قرونی که هلاک شدند لننظر تا بنگریم در صورت
شهادت بعد از آنکه دانسته ایم در غیب که شما کیف تعملون چگونه عمل خواهید کرد از خیر و شر
تا شما را بمقتضای اعمال شما معامله کنیم [illegible] **نظم** [illegible]
که در دعوی هر چه گوید [illegible] ۰ اگر کوی [illegible] ۰ [illegible] آید ۰ در حدیث
که بعضی از کفار قریش با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم گفتند اگر میخواهی که سادات عرب را از
عبادت لات و عزی باز دارد [illegible] و اذا تتلی علیهم و چون خوانده
شود بر مشرکان مکه آیاتنا آیتهای ما بینات [illegible] قال الذین گویند آنانکه
لا یرجون لقاءنا امید ندارند [illegible] مشرکان [illegible] ائت بقرآن
کوید [illegible] صلی الله علیه وسلم ائت بقرآن غیر هذا [illegible]
که دعوی بعث و حشر و ثواب و عقاب [illegible] او بدله یا تبدیل ده [illegible]
آیت عذاب آیت رحمت وضع کن [illegible]
[illegible] قل ما یکون لی [illegible]
ان ابدله [illegible] من تلقاء نفسی از قبل نفس خود [illegible]
[illegible] ان اتبع [illegible] الا ما یوحی الی [illegible]
را که وحی کرده شود [illegible] انی اخاف [illegible]
[illegible] ان عصیت ربی [illegible] عذاب یوم عظیم [illegible]
روزی [illegible] قل لو شاء الله [illegible] ما تلوته [illegible]
[illegible] علیکم [illegible] و لا ادریکم به [illegible] فقد لبثت [illegible]
[illegible] فیکم عمرا [illegible] من قبله [illegible]
که بعثت [illegible] افلا تعقلون [illegible]

وشتغل [illegible] چهل سال در میان شما بوده [illegible] عالی [illegible]
[illegible] که فصحای عرب از جمال بلاغت آن حیران اند و بلغاء [illegible]
[illegible] فصاحت [illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** [illegible] ۰ [illegible] ۰ [illegible]
[illegible] ۰ [illegible] ۰ [illegible]
[illegible] ۰ [illegible]
[illegible] فمن اظلم ممن افتری [illegible]
علی الله کذبا [illegible] او کذب بآیاته [illegible]
انه لا یفلح المجرمون [illegible]
الله [illegible] ما لا یضرهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هؤلاء
[illegible] شفعاؤنا [illegible] عند الله [illegible]
[illegible]
[illegible] قل اتنبئون الله بما لا یعلم [illegible]
[illegible] فی السموات [illegible] و لا فی الارض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی عما یشرکون [illegible] و ما کان الناس [illegible]
[illegible] الا امة واحدة [illegible] اسلام [illegible] آدم علیه السلام
[illegible] نوح علیه السلام و اصحاب سفینه [illegible]
ابراهیم [illegible] فاختلفوا [illegible]
[illegible] اسماعیل علیه السلام [illegible]
[illegible]
سبقت [illegible] من ربک [illegible]
[illegible] لقضی بینهم [illegible]
[illegible] فیما فیه یختلفون [illegible]
[illegible] و یقولون [illegible] لولا انزل علیه آیة من ربه [illegible]

نشد علیه بر محمد آیة معجزه من ربه از پروردگار او از معجزاتی که ما مطلبیم که آن تفجیر
انهارست و اسقاط سما و بواقی آیات در سوره بنی اسرائیل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
فقل پس بگو در جواب ایشان که نزول آیه غیبست و در شبهه انما الغیب لله جزین نیست که علم
غیب مر خدایراست شاید که در ضمن آن الآیات نتیجه شما معین باشد که باز دارد آنها را
از نزول فانتظروا پس شما انتظار برید نزول آنرا انی معکم بدرستیکه من نیز با شما از
المنتظرین از منتظرانم تا ببینم که عذاب شما می‌آید یا آنهایی که مطلوب شماست واقع می‌شود
واذا اذقنا الناس و چون بچشانیم مردمان را یعنی اهل مکه را رحمة فراخی من بعد ضراء
از پس بیماری که مستهم رسیده باشد بدیشان یا فراخی بعد از تنگی و قحط اذا لهم چون در مکری
مر ایشانراست مکر فی آیاتنا در آیتهای ما یعنی طعن کنند در آن و دربارهٔ پیغمبر کید نمایند
آنکه اهل مکه هفت سال بلای قحط و غلا مبتلا بودند چون رحمت بارانی و ارزانی حق تعالی بدیشان
ارزانی نمود بقدح کلام الهی جل و علا و قصه حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم مشغول شد بکاید و حیل
تشکیک مشغول شده فرمود که قل الله بگوی که خدای اسرع مکرا زودتر است از شما در
جزای مکر شما یعنی پیشتر از ظهور کید شما بر قول عذاب بر شما امر خواهد کرد ان رسلنا بدرستیکه فرستادگان
ما یعنی ملائکه حفظه یکتبون می‌نویسند ما تمکرون آنچه شما می‌اندیشید از مکر و حیله تا آنکه بر
خوشما روز شکار ما پوشیده نیست بر ملکی پنهان نخواهد بود مضمون این کلام تحقیق اشعارست
هو الذی اوست آنکه یسیرکم سیر می‌دهد شما را در قطع مسافت شما را فی البر در صحرای خشک
بر مرکب متحرکات و منتزه و البحر و در دریا بر مرکب خشک چون کشتی و زورق حتی اذا کنتم تا چون
باشید فی الفلک در کشتی و جرین بهم و کشتیها با آنکه در نشیند بریح طیبة بادی خوش که نرم
می‌وزد و فایده عدول از خطاب بغیبت مبالغه است یعنی گویا این صورت تذکر است
مر غیر خطاب انتز تا تعجب نمود ما تا حال این قوم که در کشتی نشسته اند و کشتی ایشان بادی
که با قانون صلاح کشتی میل ندارد و فرحوا بها و شاد شدند ایشان بآن باد جاءتها ناگاه آمد بدان
کشتی ریح عاصف بادی سخت که در دریا در سواران دیدنیا و جاءهم الموج و بیاید بدیشان موج دریا من
کل مکان در هر مکانی یعنی از چپ و راست و پیش و پس کشتی و ظنوا و دانند انهم احیط بهم
آنکه فرو گرفته است بهمه ایشان از همه جانب دعوا الله بخوانند خدای را بکشف آن بلا
مخلصین در حالتی که پاک کنندگان باشند له الدین برای خدای دین را یعنی از خوف دریا خود را
خالص سازند در فطرت اصلی ظهور کند و عوارض نفسانیه و شیطانیه زایل گردد و گویند
لئن انجیتنا اگر برهانی ما را من هذه از این اهوال لنکونن هر آینه باشیم من
الشاکرین از سپاس دارندگان مر نعمت ترا فلما انجیهم پس چون باز رهانیدشان
از غرقه اذا هم چون بدیشان ایشانرا یبغون فی الارض ستم میکنند در زمین و میشتابند
بفساد کارها که بدان بودند بغیر الحق بناحق تاکید است یعنی فساد ایشان بنزد حرامات
هم باعتقاد ایشان نه چه میدانند که بدان عمل میکنند یا ایها الناس ای مردمان انما بغیکم

جزین نیست که ستم شما علی انفسکم بر نفسهای شماست یعنی وبال آنچه بشما ع
عود کرده باز میگردد نه به هیچ احدی دیگر و گفته اند بغیکم مبتداست خبر او متاع الحیوة الدنیا
یعنی آنکه بیداد و ستم شما برخورداری زندگانی دنیاست یعنی دو سه روزه منفعت ناپایدارست
لیکن آن نبود بلکه عقوبت آن باقی است حفص متاع بنصب خوانده و مصدر فعل
محذوف را بعیبی تعیش دارد جنین تمتع را برخوردار در ازین زندگانی دنیا ثم الینا پس بسوی ماست
مرجعکم بازگشت شما روز قیامت فننبئکم پس خبر کنیم شما را بما کنتم تعملون بآنچه
هستید که عمل میکنید و حساب باز داشت خواهیم داد انما مثل الحیوة الدنیا جزین نیست که
مثل زندگانی دنیا در سرعت انقضا و پادان بعد از اقبال کماء مانند آبست یعنی بارانی که ما
انزلناه فرو فرستیم آنرا من السماء از آسمان فاختلط به پس بیامیخت بآن آب نبات
الارض گیاه رسته از زمین مما یاکل الناس آنچه میخورند آدمیان چون حبوب غله و میوه
و ثمارها و بقلها والانعام آنچه میخورند چهارپایان چون گیاه تر و خشک حتی اذا اخذت
الارض تا وقتی که فرا گرفت زمین زخرفها پیرایه خود را وازینت و آراسته شد بمحصولات
گوناگون و ثمرات و ظن و گمان بردند اهلها مالکان زمین انهم قادرون آنکه ایشان
قادرند علیها بر درویدن گیاه و چیدن میوه‌های آن اتیها ناگاه آمد بدان زمین امرنا عذاب
ما یعنی زیان یا آفتی از آفتها لیلا در شب او نهارا یا در روز فجعلناها پس کردانیدیم
آنرا حصیدا مانند کشته بداس درو شده باشد یا از اصل برکنده کان لم تغن گویا
که هیچ نبود بالامس دی روز کذلک همچنین که درین تمثیل کردیم نفصل الآیات جدا
میکنیم و روشن می‌سازیم دلایل قدرت خود را لقوم یتفکرون برای قومی که تفکر کنند در ضرب
امثال و عبرت گیرند این تشبیه مرکبست حال دنیا را در فراز و نشیب و انحطاط و زوال بعد از
اقبال تشبیه حال گیاه زمین که بعد از تازگی و طراوت خشک و تیره و بی رونق شود و خاک گردد اول
گیاه را صفت نشاط و خرمیت کرده سعدی نیز فوارش دولت و منتهای آن کرده
و نکبت نظم شکر بایکه روی زمین فصل بهار ○ مانند نقش خانه دیبی مزینست ○
خزان بیارد با … جو ○ مصحف شود که لایق برباد دادنست ○ و گفته اند که مثال
آب بارانست و مثال مال جاه … مال دنیا بآب باران تشبیه کرده اند در کشف الاسرار
آورده که تشبیه مال دنیا و حظ آن بآب باران از آن روست که باران بحیله و تدبیر آدمی
از ابر فرو نیاید بلکه بتقدیر سبحانی و مشیت ربانی فرود آید همچنان مال دنیا نیز بجهد و تلبیس و
مکر و تدبیر مجتمع نمی‌گردد بلکه بحکم الهی در وقتی که نزول میت آید نظم نقد هستی
و زادوله مقدر کرده اند ○ هیچکس را بیش از آن حاصل نمیگردد بجهد ○ هرچه می‌باید زبیش و کم
بیان خورسند باش ○ آنچه خواهی زاسمان نازل نمیگردد بجهد ○ دیگر آنکه آب باران مادامی که
جاری بود بصفت پاکی و پاکیزگی موسوم باشد و ساکن … تغییر یابد بکمال بد رنگ
و بوی و طعم آن متغیر گشته و مراد انتفاع از آن انقطاع یابد مال دنیا نیز اگر بسبب انفاق

جهان مردانی دست بدست روان گردد و بسته و معطل نباشد و چون در نخل بصفت خیال
اسماله خیان بماند کو همه روشن بود و در مثنوی فرموده **نظم**
مال دنیا آبست و تا باشد روان ٭ فیضها یابند از آن اهل جهان ٭ چند روزی چون کند یکجا درنگ
گندد و بی حاصلست و تیره رنگ ٭ و در معترات حیدری فرموده که وجه مماثلت آنست که چون
آب باران باندازه آید و بقدر حاجت نازل گردد سبب آسایش آدمیان و آرایش عالمیان
باشد اما چون از اندازه بگذرد و از حد اعتدال تجاوز نماید واسطه خرابی عالم و سرگردانی بنی آدم شود
و مال دنیا نیز بمقدار احتیاج موجب ابتهاج صاحب دنیا [illegible] و [illegible] بود و چون [illegible]
از حاجت بگذرد باز زیاده شود موجب ارتکاب معاصی و سبب تمادی در [illegible]
و اما چون شد که ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی **بیت** تو انگری کشد سوی بغی و خودسری
آزاد خوش است فقر که دارد ز دست و نیاز ٭ و دیگر آنکه باران چون بسیار گردد لطافت
و طراوت او سبزه را بعوض نضارت کند و حدت و شوکت او زیادت کند مال دنیا نیز چون بسیار رسد
صلاح او سبزه ایمان را بقمع الصالح للرجل الصالح و اگر بیشتر از [illegible] قساوت و عناد و روی
بازدید آرد **نظم** نیست در حکم آنکه آمد کان ٭ نعم المال کرنی کن هیاه ٭ چون کریمی
بخشت افتد زهی ٭ آتش آشوب کند کشوری ٭ هم آنکه کارسازیهای او ٭ رنج بخشد
دلنوازیهای او ٭ سنگ گویل باید سوی گنج ٭ خانقه از وی باشد غریخ ٭ گفته اند چون
آب باران بزمین رسد قرار نگیرد بلکه باطراف و جوانب روان گردد مال دنیا نیز یکجا قرار
نگیرد بلکه هر روز در دست دیگری باشد هر شب با یکی عقد مواصلت بندد نه عهد او را وفائی
نه وفای او را بقائی **نظم** کم اما بنیست چنین حالات متوقعا نیست ٭ در دنیا سخن را نمکند است
نصیحت گوی کهنه را نه گوید خوبتر ٭ در تیسیر فرموده که حق تعالی بندگان را خوانده بنجوی دنیا
که عادتا نیست بلکه بسرای نعمت بیکند که منزل سلامتی تا فانیست حاجت فرموده **وَاللّٰهُ**
يَدْعُوا و خدای میخواند بندگان را بخود **إِلىٰ دارِ السَّلامِ** بسوی سرای سلامت و آن بهشت است
بعمل که موجب دخول بهشت بود بهشت را دار السلام بجهت آن گفت که بهشت سلامتکه
و اهل آن با تحیت بهشتیان و یکدیگر سلامست با سلام نام حق سبحانه باشد و اضافت بهشت
بدان بجهت تعظیم چنان که اضافت بیتی بلدی بگویم از نو فصول آورده که حق سبحانه بنده را
میخواند از سرای که اولش بکاست و اوسطش عنا و آخرش فنا بسرائی که سلامتش عطا و نهایتش
رضا و منتهایش لقا است **نظم** والله یدعو آمد ز آزادی ز زندان ٭ زندانیان
غمگین شده کرده بزندان بیکسی ٭ شاهان سپنها آزاد هم دربند و زندان بیکشید ٭ تا از
چه روز ندانشان سوی گلستان بیکسی ٭ همه را بهشت میخواند **وَيَهْدِي** و راه مینماید
مَنْ يَشاءُ هر کرا میخواهد **إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ** بسوی راه راست که منتهی بدار السلام باشد دعوت
اسلام است با طریقه سنت اما عزیز دعوت عامست بدلالت حضرت رسالت پناهی و هدایت خاص
است وابسته بتوفیق الهی شیخ الاسلام قدس سره فرموده که همه را میخواند ما کرامی بند قبول

نصف

شایه

نتایج را پاک میخواهد و میلش بکه باشد **لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا** مر آنکسانرا که نیکویی کردند یعنی
ایمان آورده اند **الْحُسْنىٰ** مثوبه حسنی و پاداش نیکو است یعنی بهشت **وَزِيادَةٌ** و افزونی
از پاداش که بطریق تفضل کرامت فرماید گویند حسنی جزا حسنه است **زِيادَةٌ** یکی ده
یکی با ده و هفتاد و هفتصد ... و زیاده خشنودی حضرت و در حدیث آورده که زیاده
بهشت در قلوب عباد با الجنه و در دنیا عطا کنند و در آخرت حساب ننمایند گفته اند که
بحسنا آنست که با اهل بهشت رسد و هرچه خواهد بدیشان بیاید و جمهور محققان آنند که
که زیاده لقاء حق تعالی است که بغض کرم بهشتیان را بدان مکرم سازند **وَلا يَرْهَقُ** و نپوشد
نگردد **وُجُوهَهُمْ** روی‌های ایشانرا **قَتَرٌ** کرد و غباری **وَلا ذِلَّةٌ** و نه خواری یعنی اثر ملال
بر روی ایشان نباشد **أُولٰئِكَ** آن گروه چنان **أَصْحابُ الْجَنَّةِ** اهل بهشت اند **هُمْ فِيها** ایشان
در آن بهشت **خالِدُونَ** جاوید مانندگان نه نعمت از ایشان زوال یابد و نه دولت ایشان
انتقال پذیرد عاقلان و حاذقان دل در آن نعمت بسته بوده و کم مقصود گشته اند **وَالَّذِينَ**
و آنانکه **كَسَبُوا السَّيِّئاتِ** کسب کردند بدیها یعنی شرک و نفاق **جَزاءُ سَيِّئَةٍ** پاداش
بدی **بِمِثْلِها** مانند بدیست که کرده زیاده نباشد **وَتَرْهَقُهُمْ** و بپوشد ایشانرا **ذِلَّةٌ**
خواری و رسوایی یعنی آثار مذلت بر ایشان هویدا گردد **ما لَهُمْ** نیست مر ایشانرا **مِنَ اللّٰهِ** از
عذاب خدای **مِنْ عاصِمٍ** هیچ نگاه دارنده یعنی هیچکس از ایشان عذاب باز ندارد **كَأَنَّما أُغْشِيَتْ**
گویا پوشیده است **وُجُوهُهُمْ** رویهای ایشانرا **قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ** پاره‌ها از شب **مُظْلِماً**
در حالتی که تاریک بود یعنی سیاه گردد رویهای ایشان از غم و اندوه چون شب **أُولٰئِكَ**
آن گروه که کاسبان سیئات اند یعنی مشرکان و منافقان **أَصْحابُ النّارِ** ملازمان آتش دوزخ اند
هُمْ فِيها خالِدُونَ جاوید باشند که نه بعض هرگز روی رهایی از عذاب نیابند **وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ**
و بترسانید از آنروز که گرد کنیم ایشانرا **جَمِيعاً** همه ایشانرا **ثُمَّ نَقُولُ** پس گوئیم **لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا**
مر آنانرا که شرک آورده اند **مَكانَكُمْ** بایستید بجایهای خود **أَنْتُمْ وَشُرَكاؤُكُمْ** شما و
شریکان شما که بعد از من پرستیدید آن یعنی تا بدانید که با شما چه میکنیم **فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ** پس جدا کنیم
میان کفار و معبودان ایشان را بپرسیم از کافران که چرا پرستش بتان کردید گویند که ایشان ما را
بپرستش خود فرموده اند حق سبحانه بتان را بسخن آرد **وَقالَ شُرَكاؤُهُمْ** و گویند شریکان ایشان یعنی
اصنام **ما كُنْتُمْ إِيّانا تَعْبُدُونَ** که ما را پرستیده باشید بلکه شما هواء خود را پرستش میکردید و اقرا
من الشیاطین بر پای آورده که کافران از ایشان جمال وجه گویند چنین بلکه شما را پرستش
خود امر کرده آید بتان گویند **فَكَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنَنا** بس بسنده است گواه میان ما و شما **بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ**
ما و شما **إِنْ كُنّا عَنْ عِبادَتِكُمْ** که بودیم ما از عبادت و پرستش شما **لَغافِلِينَ** بیخبران زیرا که نمیدیدیم
و نمیشنیدیم و عقل و فهم نداشتیم **هُنالِكَ** در آن مقام **تَبْلُوا** بیازماید یعنی بیابد بچشم
كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی **ما أَسْلَفَتْ** جزای آنچه از پیش فرستاده است از اعمال یعنی نفع و ضرر آنرا معاینه
بیند **وَرُدُّوا** و باز گردانیده شوند همه **إِلَى اللّٰهِ** بسوی ثواب و عقاب خدای **مَوْلاهُمُ**

حشر م

الحق خداوند ایشان یا حقیقت یا سزاوار معبود ایشان براستی وضل عنهم و گم کرد از کافران
ما کانوا یفترون آنچه هستند که افترا میکنند از شفاعت بتان و حال آنکه بتان ایشان بیزاری
بنمایند [illegible] قل من یرزقکم بگو کیست که شما را روزی میدهد من السماء از آسمان که باران می باراند
والارض و از زمین که گیاه میرویاند امن یملک السمع یا کیست که خداوندی کند گوشها را
والابصار و دیدها را یعنی که تواند که سمع و بصر بیافریند و از آفتها نگاه دارد ومن یخرج
الحی کیست که بیرون آرد زنده را که حیوانست یا نبات من المیت از مرده که نطفه است یا دانه
ویخرج المیت و بیرون آرد مرده را که نطفه است یا دانه من الحی از زنده که حیوانست یا
نبات ومن یدبر الامر و کیست که تدبیر کند کارهای عالم را از علویات و سفلیات بعد از تخصیص وجوه این
سوالها کنی از کافران از غایت وضوح و ظهور نتوانند که عناد و مکابره کنند فسیقولون
الله پس گویند در جواب که این همه کار پروردگار الله است و چون این اقرار بزرگترین حجتی است
در ابطال طریق ایشان که اتخاذ اصنام است فقل پس بگوی ای محمد افلا تتقون آیا نمی پرهیزید
از عقوبت چنین خداوندی و شریک او میسازید فذلکم الله پس آنکه او را این
صفتها باشد الله است ربکم الحق پروردگار شماست که ثابت است ربوبیت او و شایسته
که شکر نعمت او [illegible] فماذا بعد الحق پس چه چیز است بعد از راستی و بیان حق الا الضلال
مگر گمراهی فانی تصرفون پس از کجا گردانیده میشوید از حق بباطل و از توحید بشرک کذلک
همچنانکه ربوبیت حق را ثابت است حقت سزاوار شد کلمت ربک حکم پروردگار تو یعنی
واجب شد بعذاب علی الذین فسقوا بر آنکه بیرون رفتند از دایره اصلاح و تمرد ورزیدند
دیگر انهم برای آنکه لا یؤمنون ایمان نمی آرند قل بگو هل من شرکائکم آیا هست
ازین شریکان شما یعنی بتانی که شرکت خدای میدهید من یبدؤا الخلق کسی که آغاز کند
یعنی بیافریند خلق را ثم یعیده پس اعاده کند یعنی زنده کند بعد از موت و چون کفار
را علما منکر طرح اعاده را انکار بود [illegible] ملزم نشوند حق سبحانه فرمود که
قل الله بگوی ای محمد که خدای یبدؤا الخلق آغاز میکند خلق را ثم یعیده پس زنده
سازد بعد از فنا فانی تؤفکون پس از کجا گردانیده میشوید از راه راست قل هل
من شرکائکم آیا هست ازیشان شما که شریک نام نهاده اید من یهدی کسی که راه نماید
رسد و از گفته و توفیق نظر در دلایل قدرت یعنی صنع [illegible] کند تا راه یابد
الی الحق بسوی حق که دین اسلامست قل الله بگو خدای یهدی للحق راه نماید خلق را بسوی
حق افمن یهدی آیا هر که راه نماید الی الحق بسوی حق احق ان یتبع سزاوارتر است که متابعت
کرده شود امن لا یهدی یا آنکه راه نیابد بخود الا ان یهدی مگر آنکه راه نمایند او را
[illegible] آورده که بت پرستان بتان را از جایی بجای نقل میکردند
[illegible] سبحانه فرمود [illegible] فما لکم پس چیست
وجه بوده است شما را کیف تحکمون چگونه حکم میکنند که برابری [illegible] کسی را که شما روی

محاجه باکسی که بتان عاجزند [illegible] عجز وقت است که مرده اند عقل کی گوید
که یکسانند عجز و خلق [illegible] قادر و کمال الحضرت اوست وما یتبع و پیروی نمی
میکنند اکثرهم بیشتر از کفار یعنی روسای ایشان که معتقدان خود را الا ظنا مگر گمانی
که مستند است بخیالات واهیه و قیاسات چون قیاس غایب بر شاهد و خالق بر مخلوق
ان الظن بدرستی که گمان لا یغنی بی نیاز نکرداند کسی را که من الحق از علم و اعتقاد درست
[illegible] کنند [illegible] که بتان ایشان را شفاعت
خواهند کرد حق سبحانه فرمود که گمان ایشان سود نکند و باز ندارد از عذاب حق
شیئا چیزی ان الله علیم بدرستی که خدای تعالی داناست بما یفعلون بآنچه میکنند
از متابعت گمان و اعراض در حجت و برهان وما کان و نیست و نشاید هذا القرآن این
قرآن با وجود دلایل اعجاز ان یفتری آنکه بربافته شود و کسی تواند گفت من دون الله
جز خدای یعنی سزا نیست که این سخن مفتری بشر بود ولکن و لیکن خدای فرستاده تصدیق
الذی برای تصدیق آنچه بود بین یدیه پیش (زیرا که کتب متقدمه یعنی با وجود اعجاز
گواه کتب منزله هست وتفصیل الکتاب و بیان آنچه نوشته بر شما از اوامر و نواهی
لا ریب فیه نیست شکی درو و نشاید بلکه با حجت من رب العالمین از پروردگار
عالمیان اما کفار [illegible] ام یقولون بلکه میگویند افتریه بربافته است این کلام
محمد از خود قل بگو اگر این سخن را از خود بربافته است فاتوا پس بیارید شما و بربافید
بسورة مثله یک سوره مانند او در بلاغت و فصاحت چه شما در نظم بلیغ و نثر فصیح [illegible]
[illegible] وادعوا و بخوانید بیاری
خود را [illegible] من استطعتم هر که را توانید که ازو یاری خواهید من دون
الله جز خدای تا شما را [illegible] سازند مانند قرآن ان کنتم صادقین اگر هستید
راست گویان که محمد صلی الله علیه وسلم از خود ساخته بل کذبوا کافران
بلکه تکذیب کردند [illegible] بما لم یحیطوا بعلمه بانچه که فرا نرسیدند بعلم آن
[illegible] تکذیب [illegible] قرآن و قبل از
[illegible] تکذیب [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
تکذیب کردند [illegible]
[illegible] از عذاب [illegible]
[illegible] بیاید بشما کردی اما
[illegible] کذلک همچنین تکذیب کفار [illegible] کذب الذین
تکذیب کردند [illegible] من قبلهم پیش ازیشان فانظر پس در نگر
کیف کان چگونه بود عاقبة الظالمین [illegible]

ورزند

و عاقبت خواهند شد درین آیة تسلیه حضرت رسالت است صلی الله علیه وسلم و تهدید اهل
کفر و ضلالت سند جست و منهم من یؤمن به و از ایشان که تکذیب میکنند من یؤمن به کسی باشد که بگرود
بقرآن و تصدیق او کند بدو منهم و بسا اند که حقیقت ولیکن از روی عناد اظهار نمیکنند و منهم من
لا یؤمن به و از ایشان کسی بود که نگرود بان از فرط جهالت و غایت ادبار و ربک اعلم و داناتر
است بالمفسدین به تباهکاران یعنی معاندان که مصر بر تکذیب و کشند اند معنی آیة آنست
که بعضی از قوم تو ایمان آرند و بعضی کفر نیز کنند و بعضی کافر باشند که در سعادت مجبور و ساعی شقاوة
و ان کذبوک و اگر تکذیب کنند ترا یعنی پس از اصرار ایشان بر تکذیب و از اجابت ایشان امید منقطع شود فقل
پس بگوی لی عملی مراست جزای کردار من و لکم عملکم و شماراست جزای کردار شما انتم بریئون
شما بیزارید یعنی ذمه شما بریست مما اعمل از انچه من میکنم شما را بعمل من مواخذه نخواهند کرد
و انا بریء مما تعملون و من بیزارم از انچه شما میکنید یعنی مرا بعمل شما مواخذه نخواهند کرد بعضی علماء
این آیة را بآیة السیف منسوخ و منهم و از ایشان یعنی از کفار قریش بود من یستمعون الیک
کسانی هستند که گوش میدارند بتو وقتی که قرآن میخوانی و احکام شرع بیان میکنی
و لکن استماع ایشان فائده ندارد افانت تسمع الصم آیا تو میشنوانی کرانرا استفهام بمعنی نفی است یعنی بر اسماع
ایشان قادر نیستی و لو کانوا لا یعقلون و اگرچه هستند که با وجود کری لا یعقلون در نمی یابند یعنی با کری ایشان
عدم تعقل انضمام یافته و آن کسانرا که اصم عاقل بطریق تفرس از طریق صوت که بصماخ او رسد
استدلال بر چیزی میتواند کرد چون سمع متعذر و عقل منتفی باشد هدایت که حال او چه متعذر
و منهم من ینظر الیک و از ایشان کسی باشد که نظر کند بتو یعنی بسوی تو دلائل نبوت و شواهد صدق ترا مشاهده
نماید و از غایت عناد و جحود قبول نکند هیچ چیز از آیات رسالت نبینند افانت تهدی العمی
آیا تو میتوانی راه نمائی کوران را یعنی قادر نیستی بر هدایت ایشان و لو کانوا لا یبصرون و اگرچه هستند که با وجود عدم
بصر لا یبصرون نمی بینند بچشم بصیرت یعنی مقصود از دیدن چشم سر مشاهده اعتبار است بچشم
سر ایشان از آن محجوب است و حقیقت آنست که می بینند و معنی نمی بینند چه حجاب در ایشان جمع
شده و حکمت آنست که ایشان بصیرت دریابند تا حق را ادراک نتوانند که آن محروم بوده اند که
بدانکه خدای لا یظلم الناس شیئا ظلم نکند بر مردمان هیچ چیزی یعنی سلب نکند حواس و عقول
ایشانرا و لکن الناس و لیکن مردمان انفسهم یظلمون ستم کنند بر نفسهای خود چه معتقد
که اله دلالة آیات قدرت است در استعمال آنها بر صنایع و فواید آن مدرکات ایشانرا فوت
کردند تنظیم چشم از برای دیدن آیات قدرت ۞ گوش از پی شنیدن اخبار حکمت ۞
هر که حق نه بیند بچشم نشود کس ۞ کوری گریست و بلکه ازان هم بتر بسی ۞ و یوم یحشرهم
و یاد کن روزی را که جمع کنیم و حشر کنیم ایشانرا یعنی خدای جمع میکند کفار از اهوال
روز محشر بود در دنیا و مدت عمر ایشان ذکر تا ... گاه که در ملت گویا که درنگ نکردند
الا ساعة من النهار مگر یک ساعت از روز استمع در اهوال و احوال آنجا که متزلزل در قبر
عذاب قبر درین آیة استدلال کنند گویند اگر کفار را در قبر بودی مدت دراز ایشانرا

ساعتی نموده و جواب میگوید که این صورت بسبب صعوبت اهوال و شدت احوال قیامت
که مدت عذاب قبر در جنب آن یکساعت نماید و جون از قبر بر انگیخته شوند شمار نمودن جهنم
ایشانرا در هند بساعتی گویی یعنی همه را بشناسند گوینا که زمان مفارقت انبوه بوده و
و دعاء ایمنت باشد پس آن بسبب تواتر اهوال قیامت از ان آشنای و تعارف از انقطاع باید
یکدیگر فراموش کردند قد خسر الذین بتحقیق زیان کردند در حظوظ و خیرات آنانکه کذبوا بلقاء
الله تکذیب کردند لقاء خدای را یعنی بعث و جزاء را منکر شدند و ما کانوا مهتدین و نبودند راه
یافتگان بایمان و اما نرینک و اگر بنمائیم ترا بعض الذی بعضی از انچه نعدهم وعده دادیم کفار
را از عذاب و ان هلاکی بعضی از ایشان برد و در بدر ... او نتوفینک یا بمیرانیم ترا قبل از نزول
عذاب ایشان حضرت و ما فهو خواهد شد یعنی اگر بتو نکشیم از ایشان در دنیا و توفیه بمیرانیم فالینا
پس بسوی ماست مرجعهم بازگشت ایشان و در آخرت تمام عذاب ایشان ثم الله شهید پس خدای
بعد از آن باین ازمنت گواهست علی ما یفعلون بر آنچه ایشان میکنند و فراخور
عمل جزا خواهند یافت و لکل امة و هر گروهی را از امم ماضیه رسول فرستاده بوده که ایشان
بدعوت می فرمود فاذا جاء پس چون بیاید بدیشان رسولهم رسول که مبعوث بود بدیشان و تکذیب
او کردند قضی بینهم حکم کرده شد میان ایشان و مکذبان بالقسط براستی یعنی رسول نجات
یافت و اهل تکذیب هلاک شدند و هم لا یظلمون و ایشان یعنی رسول و مکذبان ستمدیده
نشوند یعنی از ثواب رسول کم نکنند و در عذاب مکذبان زیاده از استحقاق حکم فرمایند
آورده اند که بعد از نزول آیات و اما نرینک الایة کفار استعجال عذاب نمودند آیة آمد که
و یقولون و میگویند کفار از روی استبعاد و استهزاء متی هذا الوعد کی باشد این موعود
بوجه ایما و فرمودی ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان در وعده مخاطب پیغمبر
است صلی الله علیه وسلم و مومنان که اهل تهدید و اخبار میکردند قل بگو لا املک مالک نیستم
لنفسی برای نفس خود ضرا زیانی و لا نفعا و نه سودی را یعنی قادر نیستم بر دفع ضرری و جر نفعی برای
خود الا ما شاء الله مگر آنچه خواهد خدای بر حکمة استعجال کنم در عذاب و ضرری برای شما و تعجیل
عذاب و عقوبت مرا نشاید لکل امة هر گروهی را اجل وقتی است برای هلاک اذا جاء اجلهم پس چون بیاید
اجلهم وقتی عذاب ایشان فلا یستاخرون پس باز پس نمانند ساعة از آن وقت زمانی و لا
یستقدمون و پیشی نگیرند از ان هیچ ساعتی یعنی آن ساعت عذاب الهی بر شما فرود
آمدنی است تکذیب در هنگام شما بستر عذاب نجلوا عقوبت الهی را حیرت و ندامت سود
ندارد تنبیه هر چند دامن ... او ... که فردا ... هر چند که زیاد کنی سود ندارد قل
بگو ای محمد ارأیتم آیا دیدید و دانستید ان اتیکم اگر بیاید بشما عذابه عذاب خدای که بر وی
از تعجیل میکنید بیاتا وقت شب و خواب یعنی شب آنگاه یا درروز که زمان اشتغال
بطلب معیشت است ماذا یستعجل منه المجرمون چیست آنچه جنبش استعجال
شتاب میکنید از عذاب یعنی کدام عذاب طلبند المجرمون گناهکاران یعنی مشرکان

وحال آنکه همه انواع عذاب نا ملائم نیست و در تبیان آورده که چون این آیه نازل شد کفار
گفتند باور نمی‌داریم عذاب را و تعجیل میکنیم پس آنچه ما را وعده میدهی بیار تا ایمان آریم آیت آمد
که أثم اذا آیا بعد استعجال اذا ما وقع چون واقع شود عذاب و معاینه ببینید آمنتم به ایمان
آرید به پس بگویند ایشان را آلآن آیا اکنون ایمان می‌آورید وقد کنتم و بتحقیق که بودید شما که
[illegible] استهزا و تکذیب به بعذاب یعنی بقول آن تستعجلون شتاب میکردید ثم قیل پس
گفته شود بعد از نزول عذاب للذین ظلموا مر آنانرا که ستم کردند بر خود بشرک و تکذیب که
[illegible] ذوقوا بچشید عذاب الخلد عذابی جاوید را که [illegible] هل
تجزون آیا جزا داده میشوید [illegible] الا بما کنتم تکسبون مگر بآنچه بودید که همه عمر کسب
میکردید از کفر و عصیان آورده اند که چون [illegible] حضرت
صلی الله علیه وسلم [illegible] رسید [illegible] حضرت رسالت پناه علیه صلوات
الله علیه [illegible] مجلس شریف ایشان آمد [illegible] قرآن رسید که ای محمد [illegible] ام
هذا [illegible] کلام [illegible] آیت
فرستاده که ویستنبؤنک و خبر می‌پرسند [illegible] أحق هو آیا حقست
و راست [illegible] گفته اند [illegible] قرآن [illegible] جواب آمد
که قل ای و ربی بگو آری بحق پروردگار من انه لحق بدرستی که [illegible] با قرآن یا عذاب موعود
حقست و درست و راستست وما انتم بمعجزین و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدای را از عذاب کردن
یعنی [illegible] ولو ان لکل نفس
ظلمت مر نفسی را که ستم کرده است بر خود بکفر یعنی اگر کافر را باشد ما فی الارض آنچه در زمین
است از مال و متاع لافتدت به هر آینه فدا دهد [illegible] از عذاب باز خرد و اسروا
الندامة و پنهان دارند پشیمانی خود را [illegible] سرزنش و ملامت شوند
از هول عذاب [illegible] قادر نباشند و در تاج التفاسیر آورده که [illegible] ندامت را در
[illegible] اظهار است و این از لغات متضاده باشد [illegible] آنکه
مشرکان اظهار [illegible] کنند [illegible] لما راوا العذاب آنگاه که ببینند عذاب را وقضی بینهم
و حکم کرده شود میان مؤمنان و کافران [illegible] بالقسط بداد و عدل
وهم لا یظلمون و ایشان [illegible] الا ان لله
که مر خدای راست ما فی السموات آنچه در آسمانها است والارض و آنچه در زمین است پس [illegible]
[illegible] الا ان وعد الله بدانید که وعده خدای [illegible]
و عقوبت حق و راستست [illegible] ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر اهل کفر لا یعلمون
[illegible] نظم
[illegible] • [illegible] •
[illegible] • [illegible] •

اوست که او زنده کرده [illegible] ویمیت و میراند والیه ترجعون و بسوی او باز گردانیده خواهید شد
[illegible] یا ایها الناس ای مردمان [illegible] قد جاءتکم بتحقیق آمد بشما موعظة پندی
من ربکم از پروردگار شما [illegible] وشفاء [illegible] لما فی الصدور [illegible] که در سینه‌هاست از امراض
[illegible] وهدی [illegible] ورحمة [illegible] للمؤمنین [illegible]
قرآن که نازل شده برای مردمان کتابیست جامع مواعظ [illegible] محاسن اعمال ترغیب میکند [illegible]
[illegible] مشتملست بر حکمت [illegible] امراض شکوک و شبهات و [illegible]
عقاید فاسده [illegible] هدایت [illegible]
خواهد بود نظم [illegible] • [illegible]
[illegible] • [illegible] • [illegible]
[illegible] قرآن موعظه [illegible] شفا [illegible] رحمت [illegible]
[illegible]
[illegible] قل بفضل الله [illegible] بفضل خدای که قرآنست
وبرحمته و برحمت او که دین اسلام است و گفته اند که فضل قرآنست و رحمت آنکه ما را از
اهل آن گردانید [illegible] رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فبذلک پس بدین که
[illegible] فلیفرحوا [illegible] هو خیر [illegible] مما یجمعون [illegible]
[illegible] قل ارایتم [illegible]
ما انزل الله لکم من رزق [illegible]
[illegible] فجعلتم منه حراما و حلالا [illegible]
[illegible] قل آلله اذن لکم [illegible] ام علی الله تفترون [illegible]
[illegible] وما ظن الذین یفترون علی الله الکذب [illegible]
[illegible] یوم القیمة [illegible]
[illegible] ان الله لذو فضل [illegible] علی الناس [illegible]
اکثرهم [illegible] لا یشکرون [illegible]

تفترون

اوست

تو ای محمد فی شأن در کاری از کارهای خود وما تتلوا منه و نخوانی از آنچه فرستاد خدای
من قرآن از قرآن ولا تعملون و نکنید شما ای امتان من عمل هیچ کاری از کارهای
الا کنا مگر آنکه هستیم ما علیکم بر شما شهودا گواه یا نگاهبانان اذ تفیضون فیه آن
وقت خوض میکنید و در می‌ایستید دران کار وما یعزب و پوشیده نمیشود عن ربک از علم
پروردگار تو من مثقال ذرة هسنگ مورچه خورد یا سنگریزها فی الارض در زمین ولا فی
السماء و نه در آسمان ولا اصغر و نه خوردتر من ذلک از آن ولا اکبر و نه بزرگتر از آن
الا فی کتاب مبین مگر در کتابهای روشن یعنی لوح محفوظ یا علم حق آنست که جمیع
فعل و قول بر حق سبحانه پوشیده نیست و مکافات اعمال اهل عمال تناسب از حکم خواهد فرمود
پس در ضمن این کلام وعد باشد مومنانرا بکمال المثوبت و وعید بود مشرکانرا بغایت عقوبت
بدانکه بعد ازانکه اهل ایمان خبر داده بعد و خیر با ما الا ان بدانید بتحقیق که اولیاء الله دوستان
خدای لا خوف علیهم هیچ ترسی نیست بریشان از رسیدن مکاره و مشتاقیه ولا هم یحزنون
و نیستند ایشان که اندوهناک باشند از فوت مطالب و در صاحب معانی آورده که
اولیا جماعتی اند که لقاء ایشان موجب یادکرد خدای باشد و در حدیث آورده که مراد از اولیاء
الله آنانند که اعدای نفوس خود باشند و در کشف الاسرار در صفت اولیاء برین وجه
سخن میکند که عنوان شریعت و برهان حقیقت ظاهر ایشان باحکام شرع آراسته است
و باطن ایشان بانوار فقر پیراسته   نظم   رخش نیستان ازل ساخته ه
گوی چوگان ابد باخته ه معتکفان حرم کبریا ه شسته دل از صورت کبر و ریا ه راه
نوردان شکسته قدم ه از کتابان فرو بسته دم ه و گفته اند اولیاء الله جماعتی باشند
که دوستی از برای خدای کنند و مویدانست قول عیسی کلام بس که وجبت محبتی للمتحابین
فی جلالی لهم منابر من نور خوفی نیست در موافقت عظام و اندوهی نیست ازاهوال یوم القیمة و نزد
بعضی اولیاء مومنان و پرهیزکاران اند بدلیل آنکه حق سبحانه در صفت ایشان میگوید که الذین
آمنوا اولیاء آنانند که گرویده اند بما جاء من عند الله وکانوا یتقون و هستند که پرهیزکاری
میکنند از محارم الله لهم البشری مر ایشانراست مژدگانی فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا یعنی
بشارتی که در زبان پیغمبر صلی الله علیه وسلم در باب ایشان گذشته و نقلست که مراد رویاء صالحه
است که مومن بیند یا برای مومن بینند و آنرا مبشرات میگویند یا بشارت ملائکه مومنانرا
در وقت نزع و در بینات کوید بشری آنست که مومن جای خود در بهشت ببیند پیش از رحلت و فی
در معالم آورده که بشری محبت مومنانست مر ایشانرا و نام نیکو و فی الاخرة و در آخرت مژده
دادن سرای دار السلام ملائکه باشد بر ایشان سخن بعضی آورده که بشارت دنیا وعده لقاست و مژده
آخرت تحقیق آن وعده حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ولی را در دنیا مژده است در دین
ساخت و در عقبی منزلت در دین سرای سرور بجا ماندن و دران سرای نور منازل اصفیا
صفا و وفا انجا رضا و لقا ⁓ از نعمت این جهان تنها رتو بس است ه و دولت

این جهان لقای تو بس است ه لا تبدیل نیست بدل کردن لکلمات الله مر سخنان خدایرا یعنی
در وعد او خلافی نیست ذلک این تبشیر موعود هو الفوز العظیم آنست که رستگاری بزرگ
که فهم هیچکس بدان نرسد و عقل و هم بدو راه نیابد و لا یحزنک قولهم و باید که اندوهگین
نکند ترا ای محمد قولهم گفتار کفار در انکار ربوبیت و تکذیب نبوت و شاور در قتل تو یا
اخراج که دیگر خوارداشت تو میکنند ان العزة بتحقیق که غلبه و قهر جمیعا همه مر خدایراست
نه اهل قهر خواهد کرد و ایشانرا پاسخ خواهد داد هو السمیع اوست شنوا اقوال ایشانرا مر چه
در حق تو میگویند العلیم دانا باحوال ایشان در عزیمت و نیت که دارند و فرا خوار ایشانرا
جزا خواهد داد الا ان لله بدانید که بتحقیق مر خدایراست من فی السموات هر که در آسمانهاست
از ملائکه ومن فی الارض و هر که در زمینهاست از جن و انس چون ایشانکه اشرف ممکنات اند همه
ازان او باشند در قید عبودیت بی هیچ کس از ایشان نرسد دعوی کند در ربوبیت و چون
دیگر احتمال اصلا حیی شرکت در ربوبیت نباشد پس جمادات را شریک حق ساختن غایت
جهالت و نهایت ضلالت وما یتبع و چه چیز را متابعت میکنند الذین یدعون آنانکه میخوانند
و می‌پرستند من دون الله شرکاء بجز خدای شریکانرا یا متابعت نمیکنند آنانکه جز خدای
می‌پرستند اوثان که شرکا میگویند بحقیقت زیراکه شرکت در ربوبیت محالست بلکه آن معبود
را دعوی میکنند در عبادت شرکاء ان یتبعون متابعت نمیکنند الا الظن مگر گمان خود را و گمان شرکت خویش
اند وان هم و نیستند ایشان الا یخرصون مگر که دروغ میگویند در نسبت آن شرکت و پیوند
از نفی شرکت یشهد میکند بکمال قدرت و حکمت تا بدان استدلال بر فردانیت او نموده تا
بدانند که استحقاق عبادت او راست و سبحانه میگوید هو الذی اوست آنکه بقدرت
کامله جعل لکم اللیل بساخت برای شما شب را تیره لتسکنوا فیه تا بیارامید دران و از
تعب تردد در روز بیاسائید والنهار مبصرا و روز را روشن تا بر انجام مهمات خود قیام نمایید
ان فی ذلک بتحقیق که دران که در زیب روز و شب و نور و ظلمت ایشان لآیات هر آینه نشانهاست
بر توحید صانع حکیم لقوم یسمعون مر گروهی را که میشنوند قرآنرا بگوش هوش و دران تدبر
و تفکر مینمایند قالوا اتخذ الله گفتند جهودان یعنی سبح که فرا گرفت خدای ولدا فرزندی یعنی
ملائکه را فرزندی گرفت سبحانه پاکست حق تعالی از فرا گرفتن فرزند هو الغنی اوست بی نیازست
از اتخاذ ولد یا منع کننده بدان قوة گیرد یا فخر کند یا حاجت بدو کند یا بکندر اندر با قیلوما
سبب فرزندیت و شرف یا بیاد خیره که نام او بدان باقی و در نیمه پیدا کنند مجموع این اعلالت
احتیاجیست پس کسیکه غنی مطلق باشد او را انسب اتخاذ ولد و منع بود یا کریم ولد تبعیض او بود که
پس این صفت مستدعی ترکیب باشد و هر مرکبی ممکن است و هر ممکنی محتاج بغیر و واجب الوجود
غنی مطلق است پس احتیاج را بدو راه نباشد   بیت   بود کمال غنا از صفات ذات او ه
کسی که هست غنی کی بود محتاج ه و اشارت بیان غنا حق نیست که له ما فی السموات مرو راست
از روی مالکیت آنچه در آسمانهاست وما فی الارض و آنچه در زمینهاست ای مشرکان ان عندکم

نزدیک شما من سلطان حجتی و برهانی بهذا یعنی که خدای فرزند فرا میگیرد أتقولون اما
میگویند على الله برخدای بدروغ وافترا ما لا تعلمون آنچه نمیدانید قل بگوی محمد ان الذین
یفترون تحقیق آنانکه افترا کنند و می‌بندند على الله الكذب برخدای دروغ را باضافت
شریک بوی واتخاذ ولد لا یفلحون رستگاری نیابند یعنی از دوزخ نرهند و به بهشت نرسند
متاع ویرا فوائدیست برخورداری اندک فی الدنیا در دنیا یعنی در سه روزه مهلت را
فرصتی با یکدیگر ثم الینا مرجعهم پس بسوی ما باشد بازگشت ایشان ثم
نذیقهم پس بچشانیم ایشان را العذاب الشدید عذابی سخت یعنی دائم و بی انقطاع بما کانوا
بسبب آنکه بودند که کتاب و پیغمبر را یکفرون کافر میشوند واتل و بخوان علیهم بر ایشان
یعنی بر قوم خود قوم اهل مکه نبأ نوح خبر نوح پیغمبر علیه السلام اذ قال یاد کن چون گفت لقومه
مر گروه خود را یعنی اهالی که شریک بودند یا قوم ان کان کبر علیکم اگر هست که بزرگ و شاق و
گران گشته علیکم بر شما مقامی اقامت من با ایام من نص کلام یا فهم از آنکه حضرت
نوح علی نبینا و علیه السلام نهصد و پنجاه سال قوم را بخدای تعالی دعوت کرد و ایشان را
تحمل نمود و چون جفای قوم بغایت رسید گفت ای قوم اگر بر شما شاق و گران شده مکث من
در میان شما وتذکیری و پند دادن من مر شما را بآیات الله بعلامتهای روشن بر وحدانیت
حق و تصدیق نبوت من فعلى الله پس برخدای توکلت توکل کردم
شما و نصرت من فاجمعوا امرکم پس گرد آرید و محکم سازید امر کار خود یعنی عزیمت کنید
...
ثم اقضوا الی پس ادا کنید بمن آنچه میخواهید یعنی بکنید آنچه اراده شماست ولا تنظرون
مهلت مدهید ... کلام من ... نوح علیه السلام
...
فان تولیتم پس اگر روی بگردانید ...
...
الا على الله ...
...
واهل سفینه ... وجعلناهم ... گرد آیند بسر

اهل کشتی را خلائف جانشینان در زمین از پس هلاک شدگان واغرقنا و غرق
کردیم بطوفان الذین کذبوا آنانرا که تکذیب کردند بآیاتنا آیتهای ما را که با نوح علیه السلام
بود یعنی معجزات او فانظر پس در نگر بدیده عبرت و به بین کیف کان چگونه بود
عاقبة المنذرین عاقبت کار بیم کرده شدگان یعنی مشرکان از قوم نوح علیه السلام و درین آیت
همه تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و بیم و تهدید اهل کفر و ضلالت ثم بعثنا پس
انگیختیم من بعده از پس نوح علیه السلام رسلا پیغمبرانی الی قومهم بسوی قوم ایشان یعنی
هر رسولی را بقوم خود هود را علیه السلام بقوم عاد و صالح را علیه السلام بقوم ثمود و ابراهیم
را علیه السلام بقوم بابل و شعیب را علیه السلام باصحاب ایکه و اهل مدین فجاؤهم بالبینات
پس آمدند ایشان با حجتهای فما کانوا لیؤمنوا پس نبودند که ایمان آرند
پیغمبران فرستاده بر ایشان بما کذبوا بسبب آنچه تکذیب کرده بودند یعنی نگرویدند به
آن من قبل پیش از بعثت رسل یعنی تکذیب حق را اعاده کرده بودند پس از آن یعنی
در عهد پیغمبران کذلک همچنین که بر دلهای مکذبان امم ماضیه نهاده بودیم نطبع
مهر می نهیم على قلوب المعتدین بر دلهای از حد گذرندگان در تکذیب یعنی مکذبان قریش
ایشان آیات ثم بعثنا پس برانگیختیم من بعدهم پس از این پیغمبران موسی و هارون
بن عمران و برادرش هارون را علیهما السلام الی فرعون بسوی ولید بن مصعب که
فرعون آن زمان بود وملائه و اشراف قوم او بآیاتنا بآیتهای ما یعنی معجزهای روشن چون
عصا و ید بیضا فاستکبروا پس گردن کشی کردند از قبول آن و متابعت موسی و کانوا و بودند
ایشان قوما مجرمین گروهی مجرمان یعنی تکذیب انبیا و جهود با آیات
کبریا فلما جاءهم پس آنگاه که آمد بدیشان الحق سخن راست و درست من عندنا از نزد ما
یعنی موسی علیه السلام بدیشان آمد و سخن حق بدیشان قالوا گفتند از فرط تمرد و عناد
ان هذا لسحر مبین ... قال
موسى گفت موسی علیه السلام مر ایشان را اتقولون للحق ... لما جاءکم
و معجزه روشن را ... اسحر هذا ایا سحر است اینکه
... ولا یفلح الساحرون و رستگار نشوند
... قالوا گفتند ... اجئتنا
ای موسی لتلفتنا ... عما وجدنا علیه آباءنا
... وتکون لکما
الکبریاء ... فی الارض ... وما نحن لکما بمؤمنین
... وقال فرعون ... بکل ساحر علیم ... علیه السلام
...

بموضع معلوم آمدند فلما جاء السحرة پس آنهنگام که آمدند جادوان در میقاتی که موسی
علیه السلام قال لهم موسی گفت مر ایشانرا موسی علیه السلام القوا بیفکنید ما انتم ملقون
آنچه شما افکنندگانید آنرا از رسنها و عصاها فلما القوا پس چون افکندند جادوان حبال
و عصا خود و بسبب جیوه که در آن بود بحرکت آمده در چشم مردم بشکل مارها نمودند قال موسی گفت موسی
علیه السلام ما جئتم به السحر آنچه آورده اید شما آن جادوییست نه آنچه من آورده ام و فرعونیان آنرا
از سحر میگویند ان الله سیبطله بدرستیکه خدای تعالی باطل سازد و تباه کند سحر شما را و [illegible]
سازد ان الله لا یصلح عمل المفسدین بدرستیکه خدای بصلاح نیارد و تقویت نکند عمل المفسدین
کار تباهکاران را و یحق الله الحق و ثابت گرداند خدای راستی را و ظاهر کند حق را [illegible]
بکلماته بسخنان خویش یعنی بحکم و قضای خود یا بوعده نصرت و غلبه که با من فرموده ولو کره
المجرمون و اگرچه کراهت دارند کافران آنرا یعنی حق [illegible] نصرت
دوستان و قلع کند و کراهت دشمنان باک ندارد و در مثنوی معنوی اشارتی بدین است

نظم
حق تعالی از غم و خشم خصام • کی کند دوا اولیا را در غرام • [illegible]
[illegible] دفع کند • [illegible] کند • [illegible]
آب سازی بی [illegible] اضطراب • مصطفی [illegible] • [illegible]
آن [illegible] می کند • و [illegible] سبلت می کند • فما امن لموسی پس ایمان
نیاوردند بموسی علیه السلام و [illegible] چون موسی علیه السلام از [illegible] مصر آمد بنی اسرائیل
[illegible] الا ذریة من قومه مگر [illegible]
علی خوف با وجود ترس من فرعون از فرعون و ملئهم و ترس از گروه خود یعنی از [illegible]
قوم [illegible] بنی اسرائیل ایمان آوردند بموسی علیه السلام [illegible] ترسیدند از فرعون
و [illegible] ان یفتنهم آنکه عذاب کند فرعون ایشانرا یا رجوع کنند [illegible]
[illegible] و ان فرعون لعال و بدرستیکه فرعون متکبر بود و طاغی فی الارض در زمین
[illegible] و انه لمن المسرفین [illegible]
[illegible] دعوی ربوبیت کرد [illegible] و قال موسی و گفت موسی علیه السلام
[illegible] یا قوم ای گروه من ان کنتم امنتم
اگر هستید شما که گرویده بودید [illegible]
[illegible] ان کنتم مسلمین
اگر هستید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خود [illegible] الحکم الازلی [illegible]

بیت درویش [illegible] نظم هر که در [illegible] غرقه گشت • [illegible]
[illegible] • [illegible] • وچون موسی [illegible] گفت ایشانرا
[illegible] فقالوا پس گفتند علی الله توکلنا بر خدای توکل کردیم و بلطف
[illegible] دعای [illegible] کرده گفتند ربنا
ای پروردگار ما لا تجعلنا فتنة مگردان ما را محل عذاب للقوم الظالمین برای گروه
[illegible] یعنی ایشانرا بر ما مسلط مساز [illegible] ونجنا و خلاص ده ما را
برحمتک [illegible] من القوم الکافرین از گروه ناگرویدگان یعنی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] بعد از ایمان آن قوم بموسی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اوحینا و وحی کردیم
الی موسی و اخیه [illegible] هارون علیهما السلام ان تبوءا لقومکما آنکه [illegible]
[illegible] بمصر بیوتا [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] واجعلوا بیوتکم قبلة [illegible]
[illegible] قبله یعنی کعبه [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] کعبه [illegible] و اقیموا الصلوة [illegible]
[illegible] و بشر المؤمنین [illegible]
درجات [illegible] صاحب شریعت [illegible] علیه السلام
و قال موسی و گفت موسی علیه السلام [illegible] ربنا ای آفریدگار ما انک آتیت بدرستی
که دادی تو فرعون و ملأه [illegible] زینة [illegible]
[illegible] واموالا [illegible] فی الحیوة الدنیا [illegible] دنیا
ابن عباس رضی الله عنهما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ربنا [illegible] لیضلوا [illegible]
عن سبیلک [illegible] ربنا اطمس [illegible]
[illegible]
[illegible]

وقتی که داشت و سدی رحمه الله فرموده که تمام اموال ایشان از نقود و اطعمه و اشجار و ثمار
همه سنگ شد و آن یکی از آیات تسعه بود و دیگر موسی علیه السلام دعا فرمود که وَاشْدُدْ عَلَىٰ
قُلُوبِهِمْ و سخت گردان دلهای ایشان یعنی مهر نه بر آن تا سخت شوند فَلَا يُؤْمِنُوا پس ایمان
نیاورند موسی علیه السلام بوحی الهی دانسته بود که ایشان نخواهند گرویدن لاجرم دعا کرد
که ایشان را سخت سازد تا ایمان نیارند حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ تا ببینند
عذاب دردناک را که آن غرقه است در دریای قلزم قَالَ گفت خدای قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا به تحقیق که اجابت
کرده شد دعوة شما هر دو ... که موسی علیه السلام دعا می کرد و هارون
آمین می گفت و امین گوینده در دعا شریک است از نجمت گفت که دعاء هر دو مستجاب فَاسْتَقِيمَا
پس ثابت باشید بر دعوت و الزام حجت وَلَا تَتَّبِعَانِّ ... در وقت خود ظاهر خواهد شد
... سَبِيلَ الَّذِينَ
راه آنکه لَا يَعْلَمُونَ نمی دانند ... ع در وقت آن
کارها موقوف وقت است ... دعا بوقت خود ... عذاب ... موسی
علیه السلام که با قوم خود از مصر بیرون رود ... عذاب آمد موسی علیه السلام با
جماعت بنی اسرائیل متوجه شام شد و بکنار دریای قلزم رسید فرعون با لشکر از عقب رسید
و بدعای موسی علیه السلام دریا شکافته شد و تفاصیل این واقعه در سوره ... ذکر خواهد
یافت ان شاء الله تعالی القصه بنی اسرائیل بسلامت از دریا بگذشتند چنانچه حق سبحانه می فرماید
وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ و بگذرانیدیم فرزندان یعقوب را الْبَحْرَ از دریای قلزم بسلامت فَأَتْبَعَهُمْ
پس از پی درآمد ایشان را فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ فرعون و لشکریان او بَغْيًا و برای ستم کردن و بر ایشان
وَعَدْوًا و از جهت تعدی ... ایشان ... بکنار دریا رسید فرعون موسی
را دید ... سوار بود بدریا درآمد ... حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ
تا چون دریافت او را غرق ... که هلاک خواهد شد قَالَ آمَنتُ گفت ایمان آوردم
و بگرویدم أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ بآنکه نیست معبودی مستحق عبادت إِلَّا الَّذِي مگر آن خدای که بدعوت موسی
علیه السلام آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ گرویده اند بوی بنی اسرائیل وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ و از جمله گردن
نهادگانم ... که فرعون ... یک سخن ... سه نوبت ... عبادت
... وقت ... در وقت ... کافی
باشد ... جبرئیل بگفت حق تعالی با موسی علیه السلام در جواب او فرمود
آلْآنَ آیا ایمان می آری ... اختیار ... وَقَدْ عَصَيْتَ و حال آنکه ... پیش
از این ... وَكُنتَ و بودی مِنَ الْمُفْسِدِينَ از جمله گمراهان و گمراه کنندگان
... جبرئیل علیه السلام ... فرعون
... صورت فتوی ... که حکم امیر ...
... خواجه خود ... کفران نعمت ...

آورده و دعوی خواجگی آغاز کرده فرمان مولای خود نبرد فرعون بدست خود در زیر آن فتوی
او نوشت که سزای او ... مصعب که سزای بنده که ... خود ... آید
... آنست که او را در دریا غرق سازند جبرئیل آن خط ... و دهان
... که فرعون بگرد آب ... ایمان ... جبرئیل علیه السلام آن خط را بوی نمود
و گفت هم بفتوی تو عمل کرده اند فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ پس امروز برهانیم تو را بِبَدَنِكَ تن ترا از آب
یعنی قوم تو همه در قعر دریا ... آیم ... فرعون و قوم او
غرق شدند بنی اسرائیل را ... شد که فرعون ... ساز کرد
لشکر را از دریا ... حق سبحانه و تعالی تن فرعون را ... دریا ...
بانداخت که ... بنی اسرائیل تن فرعون ...
... آب ... آنکه
طمع ... آیات ...
قوم ... مصر ... و با قوم خود ...
... فرعون ...
... لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً ...
... از ...
... که خود ...

نظم
عاجزی ... لاف ... آنکه ...
زبون باشد ... صاحب ... وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری مِّنَ النَّاسِ از مردمان
عَنْ آيَاتِنَا از آیات قدرت ما لَغَافِلُونَ بی خبرانند ... عبرت
وَلَقَدْ بَوَّأْنَا و بتحقیق که مأوا دادیم بَنِي إِسْرَائِيلَ فرزندان یعقوب را علیه السلام بعد از هلاک
فرعون ... مُبَوَّأَ صِدْقٍ جای ... شایسته ...
... وَرَزَقْنَاهُم ... دادیم ایشان را مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ...
... بنی اسرائیل ... پیغمبر صلی الله علیه وسلم که ایشان را ... جای داد
... فَمَا اخْتَلَفُوا پس اختلاف نکردند ... در امر دین خود تا زمان
محمد صلی الله علیه وسلم حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ تا وقتی که آمد بدیشان علم توریة و احکام
... اختلاف کردند ... عالم شدند بنعوت احمدی و صفات محمدی
صلی الله علیه وسلم ...
... إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ ... حکم کند میان ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ
... فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ...
اختلاف می کردند ... پیغمبر صلی الله علیه وسلم فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ پس اگر هستی در ...

ما أنزلنا إليك از الحمد ما فرستاده ایم بتو از قصص و احکام فسئل الذين پس بپرس
از آنانکه يقرءون الكتاب میخوانند کتاب را مراد جمعی اند که ... پیش از تو یعنی
از اهل کتاب چه این منزل بحقیقت نزد ایشان مثبت در کتب ایشان مخاطب حضرت
پیغمبرست صلی الله علیه وسلم و مراد امت ... که ان بمعنی ما نافیه است یعنی
نبود در شک یعنی اما برای زیادتی بصیرت سوال کن از اهل کتاب لقد جاءك الحق
که آمده بتو راست و درست من ربك از نزد پروردگار تو فلا تكونن پس مباش من الممترين
از شک آرندگان اصح آنست که در امثال این آیات مخاطبات صورت خطاب متوجه حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم اما مخاطب غیر اوست چه آنحضرت معصوم و محفوظ است در شک ...
... منزل شود و از همین قبیلست این خطاب دیگر که ولا تكونن و مباش من
الذين كذبوا از کسانی که تکذیب کردند بآیات الله ... فتكون پس باشی
از تکذیب کنندگان من الخاسرين از زیانکاران إن الذين حقت بدرستی که آنانکه واجب شده است عليهم
بر ایشان کلمت ربك ... قول پروردگار تو یعنی قولی که در لوح محفوظ نوشته که ایشان ...
با ایشان خبر داده ... لأملأن جهنم ... فإنا بعد ...
کلمه ... ایشان ثابت شده لا يؤمنون ایمان نیارند ... روایت
...
كل آية ... حتى يروا العذاب الأليم تا ببینند
عذاب دردناک ... ایشان را نفع نبخشد ...
... فلولا كانت قرية ...
...
آمنت ایمان آوردند فنفعها ... إيمانها ایمان ایشان ...
إلا قوم يونس ... لما آمنوا كشفنا عنهم عذاب الخزي
... في الحياة الدنيا ... ومتعناهم ...
... ایشان را ...
استثنا ... ایمان ...
حکم ... ایمان ...
... عذاب ... ایشان را ایمان ...
یونس علیه السلام ... عذاب ... ایمان خود را تا بوقت
... عذاب و ایمان ... یونس علیه السلام ...
... ایشان ...
... تکذیب کردند ... علیهم
... عذاب ...

زود آید چون یونس علیه السلام ایشانرا خبر داد و از میان قوم بیرون رفت ...
شد چون زمان موعود نزدیک رسید حق سبحانه بالله ... خطاب کرد که ...
... از قوم ... آورد ... بصورت ابر سیاه
با دود غلیظ و شرارت آتش ... کرد ... نینوی ... داشت ... یونس علیه
السلام را نیافتند ... درد و ... و یونس را علیه السلام طلب
کردند ... یونس علیه السلام ... که او ما را
دعوتی کرد ... آنکه ... تضرع ...
... بالا ... روی ...
... خروش ... زمانی ...
... یونس ... وجه ...
... نظم
... ۰ ... ۰ ... ۰ ...
... ۰ ... ۰ ... یونس علیه السلام ...
...
... یونس علیه السلام ...
...
... یونس علیه السلام ...
...
... یونس علیه السلام ...
... نظم ...
... ۰ ... ۰ ...
... ۰ ...
...
... یونس علیه السلام ...
...
...
...
...
ولو شاء ربك لآمن من في الأرض كلهم جميعا ... ایمان ...
... حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ... ایمان قوم
...

و ایمان خلق را بمشیت خود بازبست و فرمود که أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ آیا تو اکراه میکنی
مردمان را حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ تا گردند مومنان یعنی مشیت من این آیت منسوخ است بآیت
قتال وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ و نشاید هیچ نفسی را أَنْ تُؤْمِنَ آنکه ایمان آرد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ
مگر باراده و توفیق و قضای الهی وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ و میگرداند عذاب یا خشم یا کفر یا تسلط
شیطان و خذلان یا پلیدی خدای غضب میکند عَلَى الَّذِينَ بر آنانکه لَا يَعْقِلُونَ تعقل
نمیکنند در حجج و آیات قُلِ انْظُرُوا بگوی ای محمد مشرکان را که طلب آیات میکنند که بنگرید بچشم سر یا بچشم دل
مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ تا چه چیزهاست در آسمانها از عجایب مخلوقات وَالْأَرْضِ و در زمین
از بدایع قدرت تا شما را دلالت کند بر کمال صنع الهی و بلاغ علم و حکمت او تعالی وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ
و دفع نمیکند ... آیات وَالنُّذُرُ و استماع کلام بیم کنندگان یعنی رسل عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ از گروهی
که در علم و حکمت سبق او آنست که نخواهند گروید فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ پس چشم نمیدارند این مشرکان
إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ مگر مانند روزهای الَّذِينَ خَلَوْا آنانکه گذشتند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش
از ایشان چون قوم عاد و ثمود و اصحاب ایکه منتظر نیستند مگر نزول عذاب قُلْ فَانْتَظِرُوا پس بگو
انتظار برید یعنی هلاک مرا إِنِّي مَعَكُمْ بدرستیکه من با شمایم مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ از منتظرانم
هلاک شما را ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا پس ما برهانیم پیغمبران خود را هرگاه که عذاب بمکذبان ایشان
فرود آید وَالَّذِينَ آمَنُوا و برهانیم آنانرا که گرویده بودند بایشان كَذَٰلِكَ همچنین نجات
دادیم رسولان را و ایمان داران را حَقًّا عَلَيْنَا وعده راست و درست است بر ما که بوقت هلاک مشرکان
نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ نجات دهیم گرویدگان را که محمد و اصحاب و تابعان او باشند قُلْ يَا أَيُّهَا
النَّاسُ بگو ای مردمان خطاب با اهل مکه است إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ اگر هستید شما در گمان مِنْ دِينِي از صحت
دین من بیان کنم دین خود را برای شما فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ پس من نپرستم آنان را که تَعْبُدُونَ شما می پرستید
مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای از اصنام و ملائکه وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ ولیکن می پرستم آن خدای را الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ
آن خدای که میمیراند شما را مخصوص ... تهدید ... وفات اهل شرک ... عذاب ایشان
وَأُمِرْتُ و مامورم من أَنْ أَكُونَ بآنکه باشم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گروندگان باحکام الهی و اعتقاد ... وَأَنْ
أَقِمْ و دیگر امر کرده مرا بآنکه راست دار وَجْهَكَ روی خود را لِلدِّينِ از برای دین حَنِيفًا
مائل از همه ادیان بدین اسلام وَلَا تَكُونَنَّ و مباش مِنَ الْمُشْرِكِينَ
از شرک آرندگان این خطاب متوجه بحضرت است وَلَا تَدْعُ و مخوان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای مَا لَا
يَنْفَعُكَ آنچه سود نکند ترا اگر خوانی وَلَا يَضُرُّكَ و زیان نرساند اگر نخوانی فَإِنْ فَعَلْتَ
پس اگر بکنی یعنی خوانی غیر خدای را فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ پس تو آنگاه از ستمکاران باشی
از آنکه ... وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ و اگر برساند بتو خدای بیماری
یا تنگی فَلَا كَاشِفَ لَهُ پس نیست کشف کننده مر آنرا إِلَّا هُوَ مگر او
اوست وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ و اگر خواهد بتو صحت و راحت فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ پس هیچ رد کننده
و باز دارنده نیست مر فضل او را ... بآنکه حق سبحانه متفضل است

بار ارادهٔ خیر برسد که آن بی استحقاق از ایشان يُصِيبُ بِهِ میرساند فضل خود را مَنْ يَشَاءُ بانکه می
خواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان وَهُوَ الْغَفُورُ و اوست آمرزنده پس آمرزد او معصیت را الرَّحِيمُ
مهربانست پس بطاعت امید رحمت او دارید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ بگوی ای مردمان
قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ بتحقیق که آمد بشما کلامی درست یا پیغمبر راست مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما
و هیچ عذری نماند شما را فَمَنِ اهْتَدَىٰ پس هر که راه یافت بمتابعت فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ بجز این
نیست که راه می یابد از برای خود یعنی منفعت او عاید بدوست وَمَنْ ضَلَّ و هر که گمراه شد
بانکار و تکذیب فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا پس همین است که گمراه میشود بر نفس خود یعنی وبال
ضلال بر وی است وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ و نیستم من بر شما بِوَكِيلٍ نگهبان و دیدبان آورده که آیة السیف ناسخ
این آیتست وَاتَّبِعْ و پیروی کن ای محمد مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ آنچه وحی کرده میشود بسوی تو از تا
و تبلیغ وَاصْبِرْ و صبر کن بر دعوت و بر ایذای ایشان حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ تا که حکم کند خدای
بنصرت ترا ... وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و اوست بهترین حکم کنندگان
زیرا که در حکم او خطا ... بیت
از سفید ... تا لوح و قلم ۰۰۰۰۰ ... وهو خیر الحاکمین

سورة هود بسم الله الرحمن الرحيم

الر در اختلاف فرموده که حروف مقطع نسبت باصطلاح ... مفهوم المراد نیست پس
مکتوم باشند ... قولست آنکه شخص را از معنی مقطعات ... فرموده که سر الله
فلا تطلبوه و بعضی برآنند که معنی الر آنست که انا الله اری منم خدای که می بینم طاعت مطیعان
و معصیت عاصیان را و هر کس را مناسب عمل او جزا خواهم داد پس این کلمه مشتملست بر وعد
و وعید كِتَابٌ این کتابیست صفت او آنکه أُحْكِمَتْ استوار کرده شده است آيَاتُهُ آیتهای
او بحجج و دلایل یا منتظم گشته است بنظم محکم چون بنای مستحکم ... ثُمَّ فُصِّلَتْ
پس جدا کرده شد مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ از نزدیک حکم کننده با حکمت خَبِيرٍ دانا بهمه چیزها
أَلَّا تَعْبُدُوا جدا کرده آن تا نپرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را إِنَّنِي لَكُمْ بدرستیکه من شما را از وی
نَذِيرٌ بیم کننده ام بعقوبت شرک و طغیان وَبَشِيرٌ و مژده دهنده ام بمثوبت بر توحید و ایمان
وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا و دیگر تفصیل احکام و آیات برای آنست تا امر زش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود برای
گناهان گذشته ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس توبه کنید بحضرت او و از معاصی در زمان آینده يُمَتِّعْكُمْ
تا برخورداری دهد شما را مَتَاعًا حَسَنًا برخورداری نیکو ... إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی که نام برده شده که آخر عمر
مقدر ... کشته اند ... و صبر ...
از ... در لطایف امام قشیری ... که برخورداری نیکو آنست که حاجت ... دوست

وی گرانده شود نیک‌بخت و با یمان کامل وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ و بدهد هر صاحب فضلی را در دین فَضْلَهُ ثواب
و جزای فضل او هم در دنیا و هم در آخرت ابن مسعود رضی الله عنه فرموده که هر که یک فضل کند
که حسنات او غالب بر سیئات او هر حسنه‌ای ده درجه در بهشت گشته که ده فضل است که در دیوان اول
نام او نتیجه فضل نوشته باشد ... بعد از حسنه بیان شرح خواهد رسید تا که بدارند
و اگر بگردند وَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر بگردید از کافران بر گرویدن با سلام یا اعراض کنید از شنا نعت تا رسی فَإِنِّي
بس بدستیکه من أَخَافُ عَلَيْكُمْ می‌ترسم بر شما عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ از عذاب روزی بزرگ که قیامت ودر
تفسیر گوید که روزی بود که ایشان بقحط مبتلا شدند ... بود بقحط و قلت تا حدی که مرده
و مردار میخوردند إِلَى اللَّهِ بسوی اوست بعد از مرگ مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر همه
چیزها از اماته و احیاء و تعذیب قادر و توانا است آورده اند که جمعی از کافران بالای که عداوت
حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم میورزیدند بخبث صفات ... در اخفای آن میکوشیدند
روزی با یکدیگر ملاقات نموده گفتند چون پرده‌ها فرو کشیم و خود را بجامها بپوشیم و سینها را
خود را فراهم گیریم در عداوت محمد که میکوشیم که او اطلاع یابد حق تعالی آیت فرستاد که أَلَا إِنَّهُمْ
بدانید که ایشان یعنی کافران يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ و اهم میکنند سینها خود را بعداوت حبیب
من یا دو تا میکنند از ... کردن سینه عبارت است از سینه داشتن یا در دل یعنی دشمنی
پیغمبر در دل میکنند لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ تا پنهان دارند سینه را از خدای أَلَا حِينَ بدانید هنگامی که
ایشان يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ در کشند جامهای خود را بر سر و خود را بجامه‌ها پیچند يَعْلَمُ میداند
خدای مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میکنند در سینه وَمَا يُعْلِنُونَ و میکند آنچه آشکارا میکنند
پنهان و آشکارای ایشان نسبت به وی یکسانست إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستیکه او دانا است بِذَاتِ
الصُّدُورِ باسراری که در سینها است و گویند ذات الصدور ... سبحانه مضمرات
سینها است ع ادر دل پنهان کند سری آنکه دل آگه نیست ازو ه در اساس فعل ... که
آیت در شان اخنس بن شریق نازل شده که روی فصیح کلام و شیرین زبان بود بملازمت حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم آمدی و سخن خوش آیند ادا کردی و لاف محبت و هوا داری زدی
اما از ظاهر خلاف باطن بود درون تیره و بیرون روشن بیمود و حق سبحانه خبث
عقیدت او را بیان آنچه آشکارا کرد تا کسی بصفاء ظاهر از ظلمت باطنش غافل نگردد
طریقت قدس سره فرمود که منافقت مثابه مارست درونش زهر و بیرونش نقش و نگار است صورت
ظاهر را اعتبار باطن باید مبر از نقیاد الجزء الثاني عشر من اجزاء الثلثين
وَمَا مِنْ دَابَّةٍ و نیست هیچ جنبنده فِي الْأَرْضِ در زمین مراد جمیع حیوانات است إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای است
رِزْقُهَا روزی ایشان آوردی تفضل رحمت ایراد لفظ علی ... بحیثیت ... نعمت تحقق
وصول رزق ... گفته اند معنی ... از خداست یا معنی ... معنی بعوض
حق تعالی است اگر خواهد بسط کند و اگر اراده نماید قبض کند وَيَعْلَمُ و میداند خدای تعالی
مُسْتَقَرَّهَا قرارگاه حیوانات در حین حیات وَمُسْتَوْدَعَهَا و آرامگاه وی بعد از وفات ... فی

آمده است که مستقر مکان حیوانات است از زمین و آب و هوا و مستودع قرارگاه ایشان ترا که
از استقرار در صلب پدر و رحم و بیضه كُلٌّ همه که یاد کرده شد از دواب و ... مستقر و مستودع
ایشان مذکور و مسطورست فِي كِتَابٍ مُبِينٍ در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از ایام دنیا که اول آن
یکشنبه و آخر آن آدینه بود وَكَانَ عَرْشُهُ و بود عرش او پیش از آفرینش ارض و سما عَلَى الْمَاءِ بر آب و ارباب
در ... اند که حق سبحانه پیدا آورد پیش یاقوت سبز را پس نظر هیبت دران کرد
آن جوهر آب شد پس حق تعالی باد را بیافرید بالای آب ... را بر آب جای داد در
فوق عرش بر آب و استقرار آب بر باد اعتبار عظمت اهل تفکر را از عجایب حق تعالی باشد
آسمان و زمین و عرش و آب و باد لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی معامله آزماینده تا کند با شما
تا ظاهر شود که أَيُّكُمْ کدام از شما أَحْسَنُ عَمَلًا نیکوترست از روی عمل یعنی شکر که بیشترست ... نعمت با
که کامل ترست در تفکر در عرش و آب و فوق آب و باد وَلَئِنْ قُلْتَ و اگر گویی تو ای محمد مر قوم خود را
إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ بدرستیکه شما برانگیختگانید مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ از پس مرگ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه گویند آنانکه کافر
شده‌اند ... إِنْ هَٰذَا نیست این سخن که در باب بعث میگویند إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر سحری
ظاهر آشکارا در فریب یا در بطلان وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان عذابی که وعده داده ایم
إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ تا هنگامی شمرده شده یعنی وقتی معلوم لَيَقُولُنَّ هر آینه گویند از روی استهزاء
مَا يَحْبِسُهُ چه چیز باز میدارد عذاب را از نزول أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ بدانید روزی که بیاید
عذاب بایشان که روز بدرست لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ نیست عذاب بازداشته ازیشان یعنی
چون وقت عذاب در رسد هیچ چیز آنرا ازیشان منع نکند و بیان وقت در عذاب بجنگ
حضرت علیه السلام ... آنانکه ... را حجر بهد در وقت
بدر کور خواهد شد ... وَحَاقَ بِهِمْ و احاطه کرده خواهد شد بدیشان و فرو گیرد ما
مضمر است ... است یعنی کو ... جماعت ایشان را مَا كَانُوا بِهِ
يَسْتَهْزِئُونَ آنچه بودند بدان استهزا می‌کردند یعنی عذاب استعمال ... وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ
و اگر بچشانیم یعنی مردم را مِنَّا رَحْمَةً از نزد ما نعمتی که در یابد لذت آن ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ باز
ستانیم آن از وی إِنَّهُ لَيَئُوسٌ بدرستیکه او هر آینه نا امید است از رحمت و عادم کرم ما
كَفُورٌ ناسپاس است در نعمت گذشته وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ و اگر بچشانیم او را نَعْمَاءَ بعد از ضَرَّاءَ
مَسَّتْهُ پس از سختی که رسیده بود لَيَقُولَنَّ هر آینه گوید ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي برفت بدیها
یعنی مصایب و مکاره که حاصل آید دروی از من إِنَّهُ لَفَرِحٌ که انسان فَخُورٌ شادمانست بنعمت و متعهد
با ... و فخر کننده بر مردمان و فرح ... از شکر نعمت ... خورد
إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنانکه شکیبائی نمودند در محنت و بلا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای
نیکو ... شکر نعمت ... رسانیدند ... و رضا أُولَٰئِكَ آن گروه بصفت صبر و شکر لَهُمْ
مَغْفِرَةٌ مر ایشان است آمرزش گناهان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزد بزرگ که اول آن بهشت

مختصر

عالم فرمود که در جنت نعمتی هست که همه نعیم بهشت در جنب آن محقر است مختصر چون مشاهدهٔ انوار
لقا نیست ما را هشت هر لقای تو در بهشت ؞ ای بی تو جمال نزهت جنت محقرست ؞ آورده اند که
کفار مکه بتعنت و عناد اقتراح آیات از حضرت رسالت علیه الصلاة والتسلیم
می کردند و کلام قدیم و کتاب کریم بطریق تهاون و استهزا سلوک مینمودند و از جمله اقتراحات
ایشان آن بود که چرا گنجی بتو از آسمان نازل نمی شود یا ملکی با تصدیق تو نمی آید و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
از عدم قبول دعوت و اشتر سخنهای ایشان تنگدل میشد حق سبحانه و تعالی برای تسلی آنحضرت در اداء
رسالت بعد حالات بود و با ایشان آیت فرستاد که فلعلک تارک پس شاید که تو ترک کننده
باشی امام ماتریدی رحمة الله میگوید استفهام بمعنی نفی است یعنی تو ترک نکنی بعض ما یوحی الیک پاره
که وحی کرده شده است الیک بسوی تو یعنی آیات عیب آلهه از بیم خشم ایشان وضائق
به و تنگست بالهام آن صدرک سینه تو ان یقولوا از ترس آنکه گویند لولا انزل چرا فرو فرستاده نشد
علیه کنز گنجی که نفقه کند بر درویشان تا سبب آن تابع او شوند او جاء معه ملک یا چرا نیامد با او
ملک فرشته تا بجهت گواهی بر نبوت او تو تنگدل مباش ازین مقالات از ادای رسالت باز مایست انما انت نذیر
جز این نیست که تو بیم کننده و رسانندهٔ رسالتی و بیم تو در تقصیر نیست اگر از ایشان تنگ
دل نباید شد نظم دل تنگ چرا باشی ازین [illegible] ؞ از کار ایشان چه باک ؞ والله
علی کل شیء وکیل و خدای بر همه چیزها نگاهبان وکیل است یعنی کار ایشان را بخدا واگذار و کار او
آنکه خواهد بعمل بیارد پس توکل بر حق کن و از گفت و شنود هر صوت و هر حرف باک مدار ام یقولون
بلکه میگویند کفار افتریه بخدا میبندد ما افترا کرده میگویند که بهم وحی میکنند یعنی قرآن را از خود
میسازد قل فأتوا پس بگو بیارید بعشر سور بده سوره مثله مثل قرآن در بیان حسن و نظم
مفتریات بافته از نزد خود یعنی هر چه ادعا است که قرآن را از خود بربسته ام باقتضای [illegible]
همچنانکه از خود سازم شما نیز [illegible] باشید قادر باشید بر آن مثل این کلام بلکه
شما ازین قادرترید [illegible] شما بر قصص و اخبار و تعود شما بر انشاء اشعار و ادعوا من استطعتم
و بخوانید از برای معاونت هر کرا توانید من دون الله بجز خدای ان کنتم صادقین اگر هستید راست
گویان که این کلام مفتری است و معلوم است که وجه ایشان از معارضهٔ ده سوره عاجز بودند آیت دیگر
آمد که فأتوا بسورة من مثله و عجز ایشان [illegible] چنانکه ظاهر شد فان لم یستجیبوا
لکم پس اگر اجابت نکنند مر شما را آنانکه خوانده باشید ایشان را بمعاونت حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم و جمع ضمیر از برای تعظیم باشد و گفته اند مراد مومنان اند که ایشان نیز تحدی می کردند
با فرمانت پیغمبر و گفته اند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم مفتری میگویند یا مفتری با او مساوی
میکنند [illegible] که اگر ایشان در معرض جواب نیایند فاعلموا پس بدانید انما انزل بعلم الله
فرو فرستاده شده بعلم الله بعلم خدای است یعنی مشتمل است بر علمی که خاص اوست و ان لا اله الا هو
[illegible] و بدانید آنکه نیست معبودی سزاوار الا
هو مگر او که عالمست [illegible] فهل انتم مسلمون پس هستید

شما

مخلصان

شما مسلمون گردن نهادگان اسلام را استفهام بمعنی امر است یعنی مسلمان شوید تا ثابت باشید
[illegible] نزد شما محقق شد من کان هر که باشد که از ذوات حسنه یرید الحیوة الدنیا خواهد زندگانی
دنیا و زینتها و آرایش آنرا در مقابله اعمال خیر خود دارند مراد منافقانند یا اهل ریا یا یهود
و نصاری [illegible] که هر که از ایشان با احسان و اعمال بر خود
دنیا خواهد نوف الیهم تمام بازگذاریم بدیشان اعمالهم جزای کردارهای ایشانرا فیها در دنیا
از صحت بدن و وسعت رزق و کثرت اولاد و هم فیها و ایشان در دنیا لا یبخسون کاسته نشوند
چیزی از مزد ایشان چیزی کم کنند اولئک الذین آن گروه آنانند که لیس لهم نباشد ایشانرا
فی الآخرة در آن سرای دیگر الا النار مگر آتش دوزخ چه ایشانرا باستیفای مزدی که بجهت
اعمال ایشان مترتب بود [illegible] و حبط و تباه شد [illegible]
ما صنعوا [illegible] آنچه کرده بودند در دنیا [illegible] ثواب آخرت مترتب بر اخلاص
و ایشان در عمل مخلص نبوده اند و باطل [illegible] افمن کان پس آیا کسی که
[illegible] علی بینة [illegible] من ربه [illegible]
از پروردگار خود که او را دلالت کند بر طریق حق [illegible] ویتلوه و از پی درآید برهان او را که دلیل
عقلست شاهد منه گواهی از خدای که صحت آن گواهی دهد و آن قرآنست مانند [illegible]
که زینت دنیا طلب کند [illegible] گفته اند صاحب بینه مومنان اهل کتابند
یا هر که مومن مخلص بود و شاهد پیغمبر است و گفته اند صاحب بینه پیغمبر است صلی الله علیه
وسلم و تابع او است شاهدی که آن جبرئیل است علیه السلام یا ملکی که حافظ [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] آنحضرت که هر که [illegible]
[illegible] ع بیشتر [illegible] شاهد [illegible] سوره [illegible]
[illegible] تبارک و تعالی ؞ بعضی بر آنند که بینه قرآنست و یتلوه یعنی [illegible]
و شاهد جبرئیل است یا لسان حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم یا اعجاز نظم او و ما کرمنا
یعنی بینه یا [illegible] شاهد انجیل است [illegible] که انجیل تابع قرآنست [illegible]
[illegible] و من قبله و پیش از انجیل یا قرآن تابع او بوده کتاب موسی کتاب موسی
توریة چه او نیز در تصدیق [illegible] موجود از تابع است یعنی موافقت [illegible] اماما
ورحمة که توریة پیشوا بوده [illegible] رحمة [illegible] اولئک
آن گروه که صاحب بینه اند یومنون به می گروند بدان ومن یکفر به و هر که کافر شود بقرآن
من الاحزاب که گروه [illegible] حزب ایشان [illegible] بپیغمبر فالنار
موعده پس آتش دوزخ وعده گاه اوست فلا تک پس مباش [illegible] فی مریة منه
در شکی از [illegible] انه الحق [illegible] من ربک از [illegible]
ولکن اکثر الناس [illegible] لا یومنون [illegible]
[illegible] ومن اظلم [illegible] افتری [illegible] علی الله کذبا [illegible] خدای

دروغ یعنی نفی وحی او کند یا اثبات شریک کند برای او اُولٰئِکَ یُعْرَضُونَ عَلٰی رَبِّهِمْ ایشان عرض کرده
خواهند شد در موقف عَلٰی رَبِّهِمْ بر پروردگار خود وَیَقُولُ الْاَشْهَادُ و خواهند گفت گواهان
یعنی حفظه یا کرام الکاتبین یا پیغمبران یا ملائکه یا اعضای و جوارح ایشان گواهی دهند
هٰؤُلَاءِ الَّذِینَ این گروه که از روی عناد کَذَبُوا عَلٰی رَبِّهِمْ دروغ گفتند بر پروردگار خویش بفرزند
و ولد و شریک اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ آگاه باشید که لعنت خدای عَلَی الظَّالِمِینَ بر ستمکارانست یعنی کافران
و مراد از لعنت دوری است از درگاه قرب پس صفت ظالمان کند و میگوید اَلَّذِینَ یَصُدُّونَ
آنانکه باز میدارند مردمان را عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ از راه خدای یعنی از دین او وَیَبْغُونَهَا و میجویند یعنی وصف
میکنند راه خدا را عِوَجًا بکجی و انحراف از راستی وَهُمْ بِالْآخِرَةِ و ایشان بسرای دیگر هُمْ
کَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند تکرار ضمیر جهت تأکید کفر ایشانست باخرت اُولٰئِکَ آن گروه کافران
لَمْ یَکُونُوا مُعْجِزِینَ نباشند عاجز کنندگان مر خدای را از عذاب خود فِی الْاَرْضِ در زمین یعنی
در دنیا وَمَا کَانَ لَهُمْ و نیست مر ایشان را مِنْ دُونِ اللّٰهِ جز خدای مِنْ اَوْلِیَاءَ هیچ کس از دوستان که
عقوبت الهی از ایشان باز دارد بلکه یعنی عقوبت تأخیر کرده شد یُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ برای ایشان عذاب
یعنی دو بار سبب کفر و جهت ضلال و اضلال مَا کَانُوا نبودند که در دنیا یَسْتَطِیعُونَ السَّمْعَ
توانستندی شنید یعنی حق را از شنیدن آن کر بودند وَمَا کَانُوا یُبْصِرُونَ و نبودند که
بدیدندی آیات قدرت را جهت اندیشه آن کور بودند اُولٰئِکَ الَّذِینَ آن گروه آنانند که
خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ زیان کردند نفسهای خود را یعنی زیان ایشان بر ایشان باز گردد وَضَلَّ
عَنْهُمْ و گم شد از ایشان مَا کَانُوا یَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا میکردند از شفاعت
بتان و در ملائکه لَا جَرَمَ اَنَّهُمْ بی شک و شبهه ایشان فِی الْآخِرَةِ در آن سرای هُمُ الْاَخْسَرُونَ
ایشانند زیانکاران که راه جنت … تا از پرستش خدای … بمتاع دنیای فانی با … نعیم
حق باقی اختیار کرده و دین … سودا … فاحش است **قطعه** مایه دین را بدنیا دادن
از بلاهت است ● زانکه دین جاودان بخت و دنیا … است ● … دولت باقی
را … سودا … که غبن فاحش است اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه از روی اخلاص
گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته از ادای فرایض و سنن و نوافل
وَاَخْبَتُوا اِلٰی رَبِّهِمْ و آرام گرفتند بپروردگار خود یا تواضع کردند … برای او
… اُولٰئِکَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ آنان ملازمان بهشتند هُمْ فِیهَا ایشان در
بوستان جنان خَالِدُونَ دائم و باقی اند مَثَلُ الْفَرِیقَیْنِ صفت دو گروه که مؤمن و کافر
کَالْاَعْمٰی وَالْاَصَمِّ مانند کور و کر وَالْبَصِیرِ وَالسَّمِیعِ و مانند بینا و شنوا هَلْ یَسْتَوِیَانِ
مَثَلًا آیا برابرند این دو فریق در صفت و شبه یعنی برابر نیستند اَفَلَا تَذَکَّرُونَ آیا پند
نمیگیرید … تشبیه کرده است کافر را بنابینا جهت عدم
مشاهده او مر آیات قدرت را بناشنوا جهت تصامم او از استماع کلام الهی و تشبیه مؤمن
بسمیع و بصیر جهت آنست که حال ایشان در سمع و بصر ضد حال کافرانست در حقایق

… که اعمی آنست که حق را باطل و باطل را حق بیند و اصم آنکه باطل را حق و حق را باطل
شنود و بصیر کسی است که حق را حق بیند و بعمل کند و باطل را باطل بیند و اجتناب
نماید و سمیع آنکه حق را حق شنود و بدان عمل کند و باطل را باطل شنود و از آن حذر نماید
و بحقیقت بصیر کسی است که دیده بصیرتش بکحل … مکحل باشد و سمیع کسی است که گوش
هوشش بگوشواره سمع آراسته بود هر که بخدای بیند … بخدای شنود
رباعی گوشی که نه جز از نوح … جای ● او هیچ سخن نشنود الا از خدای ● وَلَقَدْ
که فرو بود دیده او را ● هر ذره بود آینه وحدت نمای ● اَرْسَلْنَا نُوحًا بتحقیق که فرستادیم
نوح را اِلٰی قَوْمِهِ بسوی قوم او پس گفت ای گروه اِنِّی لَکُمْ بدرستیکه من شما را نَذِیرٌ بیم کننده
مُبِینٌ هویدا سازنده یعنی موجبات عذاب و وجه خلاص را بیان میکنم اَنْ لَا
تَعْبُدُوا باآنکه نپرستید اِلَّا اللّٰهَ مگر خدا را که پرستش وی نمایند اِنِّی اَخَافُ بدرستیکه
من میترسم عَلَیْکُمْ بر شما عَذَابَ یَوْمٍ اَلِیمٍ عذاب روزی دردناک که … است عذاب دردناک و صف الیم
از قبیل اسناد مجازیست … فَقَالَ الْمَلَاُ پس گفتند اشراف و رؤسای
الَّذِینَ کَفَرُوا آنان که کافر بودند مِنْ قَوْمِهِ از قوم نوح علیه السلام مَا نَرٰیکَ نمی بینیم ترا اِلَّا
بَشَرًا مِثْلَنَا بشری مانند ما یعنی … که ترا بر ما … سبب تخصیص تو بود
بنبوت و ما را واجب کرداند طاعت ترا … ایشان … بشریت …
… ماندند **نظم** هر که با انبیا برداشته ● ایشانرا همچو خود پنداشته
گفته اینک ما بشر ایشان بشر ● ما و ایشان بسته خوابیم و خور ● این ندانستند ایشان
از عمی ● در میان فرقی بود بی منتها ● هر دو گون زنبور خوردند از محل ● لیک شد
زان یکی نیش و زین دیگر عسل ● هر دو گون آهو گیا خوردند و آب ● زان یکی سرگین شد و زین مشک ناب
این … خوردند از یک آبخور ● آن یکی خالی و این پر شکر ● صد هزاران زین چنین اشباه بین
فرقشان هفتاد ساله راه بین وَمَا نَرٰیکَ اتَّبَعَکَ و نمی بینیم که متابعت کرده باشد ترا اِلَّا الَّذِینَ
مگر آنکه هُمْ اَرَاذِلُنَا ایشان فرومایگان ما اند بَادِیَ الرَّأْیِ در ظاهر رای یعنی هر که
در ایشان … مشاهده کند وَمَا نَرٰی لَکُمْ و نمی بینیم شما را …
عَلَیْنَا مِنْ فَضْلٍ بر ما از زیادتی که … بَلْ نَظُنُّکُمْ بلکه گمان می
بریم شما را کَاذِبِینَ دروغ گویان …
گفت نوح علیه السلام یَا قَوْمِ اَرَاَیْتُمْ ای گروه من خبر دهید مرا اِنْ کُنْتُ عَلٰی بَیِّنَةٍ اگر من
باشم بر حجتی هویدا مِنْ رَبِّی از پروردگار من که صحت دعوی من گواهی دهد وَآتَانِی
و بدهد مرا رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ بخشایش از نزدیک خود که نبوتست فَعُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ
پس پوشیده ماند بر شما …
… بسبب معرفت آن … اَنُلْزِمُکُمُوهَا آیا … شما را …
… وَاَنْتُمْ لَهَا کَارِهُونَ و حال آنکه شما از آن …

اندقتاده رحمه الله فرموده که اگر نوح علیه السلام توانستی الزام کردی ایمان بسام اختیار
در قبضه مشیت معبود کارست تا صاحب عمل او کدام باشد و نایب فضل او کرا خواند تفسیر
یکی را خواند که مستوجب لعنت است یکی را براند که مخذول ماند است و هر یکی را مرتبه است
بحکم حکمت سرافکنده اند ویا قوم وای گروه من لا اسألکم نمیخواهم از شما علیه بر تبلیغ
رسالت کلمات خیر و نصیحت مالا خواسته که مزد کار من باشد تا بر شما گران آید و ابا کنید
یا مراجعت آیند ان اجری نیست مزد من الا علی الله مگر بر خدای آمده انکه
اشراف قوم گفتند ای نوح اراذل را از مجلس خود دور کن تا بر تو ایمان آریم نوح
علیه السلام در جواب ایشان فرمود وما انا و نیستم من بطارد الذین آمنوا راننده آنها که گرویده
انهم ملاقوا ربهم بدرستی که ایشان ملاقات کنندگان اند جزای معبود کار خود را و ترس
او را و نجات هستند پس چگونه برانم ایشان را ولکنی اریکم ولیکن می بینم شما را قوما تجهلون
گروهی میدانند قدر ایشان را ویا قوم وای گروه من ینصرنی کیست که یاری دهد مرا و منع کند
من الله از عذاب خدای ان طردتهم اگر برانم ایشان را افلا تذکرون آیا پند نمی گیرید تا بدانید
القاسطین را ایشان سزاوار کسی که تو این همه صفت ایشان میکنی و حال آنکه ایشان با تو
با تو موافقت دارند و باطن مخالف تو اند نوح علیه السلام فرمود که ولا اقول لکم و نمی
گویم شما را که ابتداء عندی خزائن الله نزد من خزینهای علم خدا است ولا اعلم الغیب و نمی دانم
غیب را ما را بتوسط رسالت خبر دهم ولا اقول و نمی گویم انی ملک بدرستی که من فرشته‌ام
تا شما گویند که ما انت الا بشر مثلنا ولا اقول للذین تزدری و نمی گویم مر آنان را که خوار
میدارند و حقیر میشمرد اعینکم چشمهای شما و بحسب فقر ایشان را اذل لن یؤتیهم الله
خیرا که نخواهد داد خدای ایشان را نیکوئی چه ایشان را نیکوئی بسیار در آخرت برای ایشان
اعدا است بهر آن است که شما را در دنیا داده الله اعلم خدای داناتر است بما فی انفسهم
بانچه در نفسهای ایشان است از صدق و اخلاص و اگر من حکم بأسلام ایشان نکنم در ظاهر
انی اذا بدرستی که من آنگاه باشم لمن الظالمین از ستمکاران چه ایشان را حکم ظاهر است
قالوا گفتند یا نوح قد جادلتنا ای نوح با ما مجادله و مخاصمه کردی فاکثرت جدالنا
پس بسیار کردی جدال را با ما و تعدد و تهدد کشیدی فأتنا بما تعدنا پس بیار آنچه ما را
وعده دادی از عذاب ان کنت اگر هستی من الصادقین از راست گویان در وعید خود
قال گفت نوح علیه السلام انما یأتیکم به الله جز این نیست که بیارد آن را خدای عذاب را انرا
اگر خواهد بما جلا یا امهالی وما انتم بمعجزین و نیستید شما عاجز کنندگان او از تعذیب خود آنکه
بگریزید که ایکم بر شمار ولا ینفعکم و سود نمیدارد شما را نصحی نصیحت کردن من ان اردت اگر خواهم
ان انصح لکم آنکه نصیحت کنم مر شما را ان کان الله یرید اگر هست خدای که میخواهد
ان یغویکم آنکه شما را گمراه سازد در کلام تقدیم و تأخیرست تقدیرش آنکه اگر خدای
اغوای شما خواهد و من خواهم که نصیحت کنم شما را آن نصیحت نفع نمیرسد هو ربکم او است

آن بکار

کرده

آن بکار شما و متصرف در شما بر وفق ارادت والیه ترجعون و بسوی او باز گردانیده خواهید شد
و بر اعمال بخود جزا خواهید یافت ام یقولون بلکه گفتند افتریه نوح بر حق افترا کرده
پیش خود ما را نوح علیه السلام گفتم قل ان افتریته بگو اگر بر بافته ام وحی را فعلی اجرامی
پس بر منست و بال گناه کردن من وانا بریء و من بیزارم مما تجرمون از آنچه شما گناه میکنید
اوحی الی نوح و وحی کرده شد الی نوح بسوی نوح علیه السلام انه لن یؤمن انکه
ایمان نخواهد آورد من قومک از گروه تو الا من قد آمن مگر آنکس که ایمان آورده فلا
تبتئس پس اندوهناک مباش بما کانوا یفعلون بانچه هستند که میکنند از تکذیب و ایذاء تو
کافرا
قاطع دعوت ایشان منقطع گشته زمان نزول عذاب در رسید حکم شد که ای نوح ساز
اجتهاد در دین بگذار واصنع الفلک و بساز کشتی را باعیننا بنگاهداشت ما با عین ملائکه
که نگاه دارند و محکم کنند ووحینا و بوحی کردن ما بتو چه ساختن آن از ابن عباس رضی الله عنهما
مرویست که نوح علیه السلام نمیدانست که کشتی چگونه سازد وحی آمد بوی که بساز چون
سینه مرغ ولا تخاطبنی و خطاب مکن با من فی الذین ظلموا در باب آنکه ستم کردند یعنی از
من در مخواه دفع عذاب ایشان انهم مغرقون بدرستی که ایشان غرقه شدگانند یعنی حکم
علیهم اند بغرق در خبر است که نوح علیه السلام چوب کشتی طلبید فرمان رسید
که از درخت ساج بکارید و در مدت بیست سال که درخت برسید مطلقا هیچ
فرزند متولد نشد تا اطفال القوم بالغ شدند و ایشان را نیز از شنا بعث آن کرده از قبول دعوت
نوح علیه السلام ابا کردند پس نوح علیه السلام بساختن کشتی اشتغال نمود و یصنع
الفلک و بود که میساخت کشتی را وکلما مر علیه و هر گاه که بگذشتی بوی ملأ از قوم
که مهتران ان قوم او سخروا منه افسوس کردند بوی جهه کشتی را در دریا آن میساخت دور
از آب و گفتند کشتی میسازی آب کو و دیگر طعنه زدند که اول پیغمبر بودی باخر نجار شدی قال
ان تسخروا منا نوح علیه السلام گفت که اگر سخریه میکنید با ما فانا نسخر منکم پس افسوس
خواهیم کرد بر شما کما تسخرون همچنانکه شما افسوس میکنید فسوف تعلمون پس زود
بدانید من یأتیه آنکس را که بیاید بوی عذاب یخزیه عذابی که رسوا کند او را و رسوا گردانند در
دنیا که آن غرقست ویحل علیه و فرود آید بوی عذاب مقیم عذابی دایم در آخرت که آن
حرقست پس نوح علیه السلام کشتی ساخت در مدت دو سال طول او سیصد گز و عرض هفتاد
و پنجاه گز و بلندی سی گز و گویند ششصد و شصت گز بود و سی گز ارتفاع داشت و در
و جناح ساخت و آن را سه طبقه بر سه طبقه ساخت و هر طبقه را بطبقه معلق کرد و از انجا بحکم
الهی هر نوع از انواع حیوانات جمع کرد وحوش را در طبقه علیا و سباع و بهایم را در وسطی
و آدمیان را با استعداد غذا در طبقه بالای بقر بود بهر اسباب اتمام
مهام مشغول بود حتی اذا جاء امرنا تا وقتی که آمد عذاب ما یا امر ما بغرق ایشان وفار التنور
و بجوشید آب از تنور نان تنوری بود از سنگ که حوا رضی الله عنها در آن نان پختی تا بیان

نوح علیه السلام بیست و چهار بود و نشانه عذاب آن بود که از آن تنور بجوشید پس امارت
عذاب پیدا آمد قلنا احمل گفتیم نوح را علیه السلام که حمل کن فیها در کشتی من کل
زوجین اثنین از هر جنسی دو جفت از حیوانات یعنی از انها که جفتی سکنند اثنین دو نر و ماده
و بعضی گفته اند یعنی از هر نوع حیوانی دو جفت بکشتی بر و اهلک و کسان
خویش را بنه بکشتی در آر الا من سبق علیه القول مگر آن که پیشی کرده است علیه القول و قول
ما یعنی حکم بهلاک او مراد کنعان است و واعله که پسران نوح علیه السلام الا قلیل مگر اندک
مردمان که نوح بجمله سه پسر او بودند سام و حام و یافث و زنان ایشان و هفتاد و دو تن مرد
غیر ایشان که مجموع هشتاد و یک تن بودند با نوح علیه السلام هشتاد تن پس نوح علیه السلام
ایشان را نزدیک کشتی در آورد در موضعی که ترتیب داده بود و بفرمود کشتی بر شید و از زمین
آب عذاب جوشیدن گرفت و از آسمان آب بلا فرو ریختن آغاز کرد و قال و گفت نوح علیه السلام
یا قوم ارکبوا فیها سوار شوید در کشتی در حالتی که گوئید بسم الله یعنی بنام خدای
مجریها روان شدن کشتی و مرسیها و نگاهداشتن او کشته اند بنام خدای تعالی
و ابن اسحاق گفته که چون خواستندی که کشتی برود بسم الله گفتندی روان شدی و چون
خواستندی که ساکن شود بسم الله گفتندی باز ایستادی پس نوح علیه السلام ایشان را چنین
تعلیم تسمیه داد و گفت ان ربی بدرستی که پروردگار من لغفور آمرزنده مؤمنانست رحیم
مهربان بدیشان که از بلای طوفان نجات میدهد و هی تجری بهم و کشتی می برد ایشان را فی موج در
موجی که از عظمت بود کالجبال مانند کوهها و نادی و آواز داد نوح ابنه پسر خود کنعان را
و گویند نام او یام بود و کان فی معزل و حال آنکه بود بکرانه کشتی و جدا او با سعادت دولت
پس از روی شفقت گفت یا بنی ارکب معنا ای پسرک من سوار شو در کشتی با ما تا ایمن شوی
و لا تکن مع الکافرین با کافرمان که غرق شوی ان پسر منافق بود با پدر اظهار اسلام
کردی و با کافران در کفر ایشان متفق بودی قال گفت در جواب پدر ساوی نزد باشد که
باز گردم و پناه جویم الی جبل بسوی کوهی که از غایت رفعت یعصمنی نگاه دارد مرا من الماء
از غرق شدن در آب قال گفت نوح علیه السلام لا عاصم الیوم نگاه دارنده نیست
امروز که منع کند و باز دارد چیزی من امر الله از عذاب خدای الا من رحم مگر آنکس
که خدای کند عاصم بمعنی معصوم است چون ماء دافق و عیشة راضیة یعنی هیچکس
ممنوع نیست از عذاب مگر کسی که خدای بر وی بخشیده اند فآویا لمسان مردوست
طوفان اشتداد یافت و حال بینهما الموج و حایل شد میان ایشان موج طوفان فکان من
المغرقین پس گشت از جمله غرق شدگان القصه نوح علیه السلام از کوفه یا از هند یا از عین
ورده که موضعیست بجزیره در کشتی نشست ماشرایه بعجب و کشتی تمام روی زمین بگشت چون
واقعه طوفان بنهایت انجامید کشتی ... و گفته شد که بعضی
خدای سبحانه گفت یا ارض ابلعی ای زمین فرو بر ماءک آب خود را که بیرون داده و یا سماء اقلعی

ومن امن و که ایمان
آورده و ما امن معه
و ایمان نیاورد با او مگر

ای آسمان باز گیر آبی که فرو گذاشته و غیض الماء و کم کرده شد آب بر روی زمین و قضی
الامر و گذارده شد کار یعنی که اراده حق بود متعلق بود از هلاک اغراق و نجات ابرار بجای
در دید و هلاکت باد للقوم الظالمین مر گروه ستمکاران را یعنی کافران و چون نوح علیه السلام
با قوم از کشتی بیرون آمد آن روز با جهت شکرانه روزه داشتند و صوم عاشورا سنت شد
این آیه در بیان فصاحت و بلاغت بلغت در مفتاح و کشاف و دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة
و غیران در وجوه فصاحت و بلاغت این سخن گفته اند در بیان نظم غریب اسلوب عجیب
نکتها در ایراد آن نموده اند حوالة در وقوف بر دقایق و دقایق اب مطالعه این محال زجر اصل
التفسیر بعون الله التوفیق والمدد
یغوص البحر من طلب اللآلی ٥ کوهر
طلب روسیوف در یا کرد و نادی نوح و خواند نوح علیه السلام ربه پروردگار خود را فقال
پس گفت رب ای آفریدگار من ان ابنی بدرستی که پسر من کنعان من اهلی از اهل من بوده و تو
وعده کرده که اهل ترا نجات دهم و ان وعدک الحق و وعده تو راست است و انت احکم الحاکمین و تو حکم کننده ترین حکم کنندگانی بحکمت در بعضی امام
ما ترید در تأویلات آورده که نوح علیه السلام از کفر پسر خبر نداشت که اگر داشتی این سوال کردی
زیرا که حق تعالی فرموده بود که و لا تخاطبنی فی الذین ظلموا و جهت این سوال نمود قال گفت خدای
یا نوح انه ای نوح بدرستی که پسر تو لیس من اهلک نیست از اهل دین تو انه عمل بدرستی که خداوند
عمل غیر صالح ناپسندیده و ناشایسته فلا تسالن پس سوال مکن از من ما لیس لک به علم
ترا بدان علم یا چیزی دانش نیست چیزی که حکمت پوشیده از تو انرا مپرس یا چیزی ترا بان علم
نیست که کفر پسر تو است سوال مکن انی اعظک بدرستی که من پند میدهم ترا و منع میکنم
ان تکون از آنکه باشی من الجاهلین از نادانان بسوال نمودن قال رب گفت نوح
علیه السلام ای پروردگار من انی اعوذ بک بدرستی که من پناه میگیرم بتو از ان ان اسالک
از آنکه بپرسم از تو ما لیس لی به علم آنچه نیست مرا به علم بر چیزی و اگر نه بیامرزی
او ناه و الا تغفر لی و اگر نیامرزی مرا گناه و ترحمنی و ببخشائی بر من اکن من الخاسرین باشم از زیانکاران
قیل یا نوح گفته شد که ای نوح اهبط فرود آی از کشتی بسلام منا بسلامتی حاصل از جهت
ما یا بسلامتی و تحیت ما و برکات و برکتهای ما علیک بر تو یعنی در نسل
تو تا آدم ثانی باشی و در اشباب ادیان و فطام تو که از اهل کشتی غیر نوح علیه السلام و ذریه
او را عقب نماند تمام نسل اهل عالم بوی رسد کرم و مشرف و سلم بر تو و برساند
و یافث بر تو و بر جهت بسلامتی امم ممن معک سلام و برکت کروهی چند ممن معک از انها که
با تو اند یا از انها که با تو در کشتی اند یعنی مومنان و امم و از انها که با تو اند
امتی چند بیرون آیند خواهند شد سنمتعهم زود باشد که بر خوردای دهیم ایشان را
در دنیا بفراخی عیش و سعه رزق ثم یمسهم پس برساند ایشان را منا عذاب الیم از ترجمه
یا عذاب در دنیا او در آخرت مراد کفار اند و در وسیط از قطرب رحمه الله نقل میکند که

واستوت و قرار گرفت علی الجودی
بر کوه جودی که در موصل است و قیل
و گفته شد

مومن و مومنه نباشد الا آنان که ناشات الا داخلت در دین اسلام و برکت ایشان کافر
کافر نبود الا که رخل دارد در دین تمتع و عذاب تِلْكَ این قصه که مذکور شد مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ
از خبرهای غیبست که سابق گذشته نُوحِيهَا إِلَيْكَ وحی کردیم او را بسوی تو که محمدی
مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا نبودی که بدانی آن را أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ نه تو و نه قوم تو که قریش اند مِنْ قَبْلِ
هَذَا پیش از این وقت فَاصْبِرْ پس شکیبایی کن بر ایذاء قوم و مشقت تبلیغ همچنانکه نوح
علیه السلام صبر کرد إِنَّ الْعَاقِبَةَ بدرستی که عاقبت لِلْمُتَّقِينَ پرهیزکاران راست در دنیا بظفر
اعدا و در آخرت بدرجات علیا و طریقت نفس [illegible] که صبر کلید بستگیها ست
نتیجه ظفرست و کار زار صبر بر هر روزی رفت نظم صبرست کلید گنج مقصود ۰ و قد
را که گشود ۰ که صبر کلید مراد یابد ۰ و زبای در افتی در دستان ۰ وَإِلَىٰ عَادٍ و فرستادیم بسوی عاد
أَخَاهُمْ هُودًا برادر ایشان هود را که از جهت نسبت بجانب ایشان درست و اخرانی کرد
قَالَ گفت هود علیه السلام يَا قَوْمِ ای گروه من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدا را یکتا مَا لَكُمْ
مِنْ إِلَٰهٍ نیست شما را معبودی غَيْرُهُ جز وی و شما را شریک اثبات میکنید إِنْ أَنْتُمْ نیستید
شما إِلَّا مُفْتَرُونَ مگر افترا کنندگان که دعوی شریک میکنید يَا قَوْمِ ای گروه من لَا أَسْأَلُكُمْ
نمیخواهم از شما عَلَيْهِ بر تبلیغ رسالت أَجْرًا مزدی مقرر است که مجموع رسل قوم خود را از
طمع مزد خبر داده اند جهت آنکه تهمت و تخلص بضحت جهت دعوت و قبول نتیجه آن ملک موعظه
آن زمان فایده رساند که بطمع آلوده نباشد بیت طمع بند و فتوح حکمت بسوی ۰ طمع
بگسل و هر چه خواهی بگوی ۰ لا جرم پیغمبران مزد دعوت از قوم نخواستند بجانب هود علیه
السلام فرمود إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد من إِلَّا عَلَى الَّذِي مگر بر آنکس که فَطَرَنِي قدرت فطرت پیدا کرد
مرا أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا فهم نمیکنید و عقل خود کار نمی فرمائید تا بدانید محقق از مبطل و حق را از
باطل تمیز کنید آورده اند که عادیان دعوت هود را علیه السلام قبول نکردند و حق سبحانه
باران از سه سال باران از ایشان باز گرفت و زنان ایشان را عاقر و عقیم ساخت و چون
ایشان اصحاب زراعت بودند و دشمنان نیز داشتند برای زراعت باران و برای دفع اعادی
باولاد محتاج شدند هود علیه السلام فرمود وَيَا قَوْمِ و ای گروه من اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ استغفار کنید
و آمرزش طلبید از پروردگار خود ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس باز گردید بوی بعبادت
غیر او يُرْسِلِ السَّمَاءَ تا بفرستد آسمان عَلَيْكُمْ بر شما مِدْرَارًا باران پیوسته
وَيَزِدْكُمْ و بیفزاید و بیاری کند قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ قوتی با قوت شما یعنی فرزندان دهد شما را تا بمدد ایشان
بدفع اعادی قادر شوید پس حق سبحانه وَلَا تَتَوَلَّوْا و برمگردید از من و اعراض منمایید
از استغفار مُجْرِمِينَ در حالتی که مصر باشید بر گناهان قَالُوا گفتند يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ
ای هود نیاوردی بما حجتی که دلالت کند بر صحت دعوی تو و حال آنکه هود علیه السلام معجزات
بسیار نموده بود ایشان حساب نیاوردند و انکار نموده گفتند وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي
آلِهَتِنَا نیستیم ترک کنندگان خدایان عَنْ قَوْلِكَ از سخن تو که گوئی یک خدای را بپرستید وَمَا نَحْنُ لَكَ

بِمُؤْمِنِينَ باور دارندگان إِنْ نَقُولُ نمیگوئیم در شان تو إِلَّا اعْتَرَاكَ مگر آنکه
رسانیده است ترا بَعْضُ آلِهَتِنَا برخی از خدایان ما بِسُوءٍ برنجی و گزندی و علتی گویند مراد
جنونست عادیان گفتند که تو دشنام میدهی خدایان ما را از ایشان ترا دیوانه ساخته اند
تا سخنانی که بر طبق عقلت اند میگوئی میشود قَالَ گفت هود علیه السلام إِنِّي بدرستی که
أُشْهِدُ اللَّهَ گواه میسازم خدای را وَاشْهَدُوا و شما نیز گواه باشید أَنِّي بَرِيءٌ که من بیزارم
مِمَّا تُشْرِكُونَ از آنچه شما انباز میگیرید مِنْ دُونِهِ بجز خدای یعنی در عبادت او دیگری
شریک میسازید فَكِيدُونِي پس اجتماع کنید بکید بمن جَمِيعًا همه شما یعنی شما
و خدایان شما در هلاک من اتفاق نمائید ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ پس مرا مهلت مدهید و هر چه
خواهید در قصد من بکنید که من باک ندارم و بحمایت عصمت الهی از مضرت و معرت شما
نه اندیشم و این جمله معجزات هود بود علیه السلام که تنها با وجود جمعی کثیر از جباران
و اهل بطش و سطوت و ارباب شوکت و قوت که خون او تشنه بودند از هیچ باک نبود
که جمیع شویم اتفاق نموده در هلاک من سعی نمائید و ایشان با وجود شدت قهر
و اقتدار و اختیار رسانیدن ادنی ضرری بوی عاجز شدند و تغیر یافتند بیت
ترا خدا اشو که جمله عالم در باطنت ۰ غلط که موی قیمت تو کردند ۰ و چون هود
علیه السلام بکرم الهی جل و علا وثوق تمام داشت گفت إِنِّي تَوَكَّلْتُ بدرستی که من
توکل کردم عَلَى اللَّهِ بر خدای رَبِّي وَرَبِّكُمْ که پروردگار منست و پروردگار شماست و حصر
خود باوی باز گذاشتم مَا مِنْ دَابَّةٍ نیست هیچ جنبنده إِلَّا هُوَ آخِذٌ مگر خدای فرا گیرنده
بِنَاصِيَتِهَا موی پیشانی او را یعنی مالک اوست و قادر و غالب بروی و اخذ نواصی تمثیل با کثرت
قدرت تصرفست إِنَّ رَبِّي بدرستی که آفریدگار من عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر طریق حق و عدلست
هر که برو توکل کند او را ضایع نگذارد و در بحر الحقایق فرموده که صراط مستقیم آنست
که منتهی بحق باشد بغیر او کما قال تعالی الی ربک المنتهی و در نقد النصوص سرجامعه
مذکورست در باب احدیه افعال و بیان تاثرات و موثرات که ان ذات متعالیه که فی الحقیقة
مصدر جمیع افعالست و موحد در تمام منفعلات تحکم تربیت هر یکی را خیر تقابلیت بسوی حضرت
خود میکشاند ابیت سرایت أَخْذِ ناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ع کش کشانست
که کانا الیه راجعون ۰ وازین منزل است و قول قایل بیت جرت همه راه است اینجا ورت
توی برو که بسوی او راست ۰ جمله از بود ابتدای همه ۰ هم بدو باشد انتهای همه
فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردید از من و اعراض کنید یعنی بر اعراض ثابت باشید فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ
پس بدرستی که رسانیده ام بشما مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ آنچه که من فرستاده بودم بآن إِلَيْكُمْ بسوی
شما یعنی وحی الهی بشما رسانیدم و بر شما حجت گرفتم و حجت قبول نکنید حق سبحانه شما را هلاک
کند وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي و جانشین شما کرداند رب من قَوْمًا غَيْرَكُمْ گروهی را غیر از شما وَلَا
تَضُرُّونَهُ شَيْئًا و زیان نتوانید رسانید حق را چیزی باعراض از من و یا از قبول دعوت حق

إِنَّ رَبِّي بتحقیق که پروردگار من عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ بر همه چیزها نگاه بانست یعنی اعمال
واقوال و احوال همه را نگاه میدارد و مجازات آنها ازو فایت نشود چون هود
علیه السلام برین سخن منقطع نشد و حکم ربانی بعذاب ایشان نازل گشت وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا
و الحکام که بنا بود فرمان بعذاب ایشان نَجَّيْنَا هُودًا نجات دادیم هود را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آن
کسانی که گرویده بودند مَعَهُ با او و ایشان چهار هزار بودند که همه را با هود برهانیدیم بِرَحْمَةٍ
مِنَّا بخشش و بخشایش از ما یعنی نجات بفضل ما بود نه بعمل ایشان وَنَجَّيْنَاهُمْ و برهانیدیم
ایشان را مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ از عذابی درشت و آن سموم و نفخ بود که بمناخر ایشان درآمد و از ادبار
بیرون شد و اعضاء ایشان را پاره پاره میساخت وَتِلْكَ عَادٌ و آن عادست که عقوبتها که دیدند
احوال می بینید آثار ایشان عادت جَحَدُوا انکار کردند و کافر شدند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیات
پروردگار خود و متضمن آن کتب عاصی شدند در رسالتها و عصیان یک پیغمبر چو عصیان
همه است وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ بفرمان هر سرکشی عَنِيدٍ ستیزه کاری یعنی عاصی
شدند کسی که ایشان را بحق دعوت میکرد و مطیع گشتند آنها که ایشانرا بکفر و ضلالت میخواندند
وَأُتْبِعُوا و از پی درآورده شدند فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً درین سرای لعنت را که به روی ایشان گشت
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و روز قیامت نیز لعنت در پی ایشانست أَلَا إِنَّ عَادًا بدانید که قوم عاد كَفَرُوا
رَبَّهُمْ کافر شدند بپروردگار خود أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ بدانید که دوریست مر عاد را یعنی از رحمت دور شدند
و نفرین کرده اند بر ایشان یعنی هلاک ایشان دلیل استحقاق عذاب و عقاب است
قَوْمِ هُودٍ عطف بیان عادست یعنی این عاد که هلاک شدند عاد اول بودند که حضرت هود علیه
السلام برایشان مبعوث بود نه عاد ارم که ایشان را عاد ثانیه گویند و جد ایشان با قوم ثمود هلاک
شد وَإِلَىٰ ثَمُودَ و فرستادیم بسوی قبیله ثمود أَخَاهُمْ صَالِحًا برادر ایشان صالح را مراد اخوة
نسبست قَالَ گفت صالح علیه السلام يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای قوم بپرستید خدایرا و بیگانگی
او بگروید مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست مر شما را هیچ معبودی بجز وی هُوَ أَنْشَأَكُمْ او پیدا کرد
شما را مِنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی آدم را که پدر شماست و مواد نطفه را که نسل آدم از آن آفریده
میشود از خاک پیدا کرده وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا و عمر دراز داد شما را در زمین [illegible]
مذکور است که سال عمر هر یک از قوم ثمود از سیصد تا هزار بوده یا شما را قدرت داد بر عمارت
زمین تا مساکن ساختید و بحفر انهار و غرس اشجار باشتغال بودید فَاسْتَغْفِرُوهُ پس آمرزش
خواهید از او یعنی ایمان آرید تا شما را بیامرزد ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس رجوع کنید به پرستش
او از عبادت غیر او إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ بتحقیق که پروردگار من نزدیکست باستعداد رحمت مُجِيبٌ
اجابت کننده دعای آنست بفضل و منت قَالُوا يَا صَالِحُ گفتند قوم که ای صالح قَدْ كُنْتَ بتحقیق
که بودی فِينَا در میان ما مَرْجُوًّا امیدوار یعنی نشانه رشد و سداد در جبین حال تو قَبْلَ
هَٰذَا پیش ازین که دعوی نبوت کنی و میخواستیم که ترا ملک و مقتدای خود سازیم یا امید داشتیم
که بدین ما متدین شوی حالا بدین سخن نیکوئی امید از تو بریدیم أَتَنْهَانَا آیا باز میداری ما را أَنْ

نَعْبُدَ آنکه پرستیم مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آنرا که بودند پدران ما که می پرستیدند وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ
و بتحقیق که در شکیم مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ از آنچه تو میخوانی ما را بسوی آن از توحید و ترک عبادت
اصنام مُرِيبٍ شکی در تهمت افکننده یعنی که نفس را مضطرب میسازد و دلها را
ده معطل با شوریده میکرد قَالَ يَا قَوْمِ گفت صالح علیه السلام که ای گروه أَرَأَيْتُمْ
خبر دهید مرا و فکر کنید که من إِنْ كُنْتُ اگر باشم عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بر حجتی روشن مِنْ رَبِّي از پروردگار
خود وَآتَانِي مِنْهُ و داده باشد مرا از نزدیک خود رَحْمَةً پیغمبری فَمَنْ يَنْصُرُنِي پس کیست
که یاری کند و باز دارد مرا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای إِنْ عَصَيْتُهُ اگر نافرمانی او کنم در تبلیغ
رسالت پس شما را بمقابل [illegible] خود دعوت بکنید با من مجادله مینمائید
فَمَا تَزِيدُونَنِي پس شما نمی افزائید مرا غَيْرَ تَخْسِيرٍ جز زیانکاری نسبت دادن یعنی نسبت
است مرا بزیان آورده آنکه قوم ثمود گفتند با صالح [illegible] بطلب معجزه شوند در سوره
اعراف معجزه بیان شده و بعضی گفته اند از سنگ ناقه بیرون آمد صالح علیه السلام بیشان گفت
و در باب ناقه وصیت آغاز کرد گفت وَيَا قَوْمِ و ای گروه من هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ این ناقه ایست
که خدای خلق کرده است لَكُمْ آيَةً برای شما آیتی در حالتی که نشانه ایست بر قدرت او فَذَرُوهَا پس
بگذارید او را تَأْكُلْ تا بخورد فِي أَرْضِ اللَّهِ در زمین خدای یعنی علف او بر شما نیست و نفع
او شما راست وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ و مرسانید بوی بدی و آزاری که آنرا بکشید فَيَأْخُذَكُمْ
پس بگیرد شما را عَذَابٌ قَرِيبٌ عذابی نزدیک یعنی تعاقب آن با و عقب کردن
و مهلت نیابید فَعَقَرُوهَا پس پی کردند آن ناقه را و قصه آن در سورت بیاید انشاء الله تعالی
و بعد از عقر ناقه بچه او ببالای کوه آمد سه بانگ کرد صالح علیه السلام [illegible]
قوم شود و چون [illegible] جدال با او [illegible] کردند فَقَالَ تَمَتَّعُوا پس گفت تمتع برگیرید و برخورید
از زندگی خود فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ در سرای خود سه روز که چهار شنبه و پنجشنبه و آدینه
است و روز شنبه عذاب بر شما فرود آید ذَٰلِكَ وَعْدٌ این وعده ایست غَيْرُ مَكْذُوبٍ نه
دروغ آورده اند که روز چهار شنبه روی ایشان زرد شد و پنجشنبه سرخ گشت و آدینه سیاه
گردید و شنبه عذاب نازل شد فَلَمَّا جَاءَ پس آن هنگام که آمد أَمْرُنَا فرمان ما بعذاب ایشان
نَجَّيْنَا صَالِحًا نجات دادیم صالح را وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ و آنرا که بودند با او مؤمنان بِرَحْمَةٍ
مِنَّا بفضل و بخشش از نزدیک ما نه بعمل ایشان یعنی محض فضل و رحمت ما و رهانیدیم آنرا
وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ و از رسوائی آن روز و میتواند که روز قیامت باشد إِنَّ رَبَّكَ
بتحقیق که پروردگار تو هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ تواناست بر نجات مؤمنان غالب بر
هلاک ایشان وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا و فرا گرفت آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر الصَّيْحَةُ فریاد
عظیم و آن صیحه جبرئیل علیه السلام [illegible] که در آن سه روز که [illegible]
داشتند [illegible] خود ساکن شدند قبرها کندند و منتظر عذاب می بودند روز چهارم
[illegible] طالع شد و عذاب نیامد از منازل [illegible] آمدند یکدیگر را [illegible] گاه جبرئیل

علیه السلام بر صورت اصلی خویش پایش بر زمین و سر بر آسمان بر تمامی خویش نظر کرده از
شرق تا مغرب با بالهای زرد و بالها سبز و دندانها سپید براق و پیشانی با طلوع و
رخسار بر افروخته و موی سر بموی سرخ برنگ مرجان و اتفاق با سپیدی و چون آن جمال را
شاهد بود بیهوش بیفتاد بعد از آن بهوش آمد جبرئیل علیه السلام بر بود که
موتوا علیکم لعنة الله یکبار همه بمردند و زلزله خانها افتاد و سقفها بر ایشان فرود
آمد فلما جاء ابراهیم پس کسی که بیاید بر همه جانب مهمانی سرای خود مرد کان ورزش بجنسی که آن
کان کرد بیگانه را که هرگز بیرون آمده اند آن سراها در بسیط آمده که خدای تعالی جان
صبحگاه هلاک کرد ایشانرا که ازو نومید بودند در دنیا و عذاب دوزخ و جمال آن
بگرد که اولا ابریقا گفتند او از حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله رسید که
ابو نصال کیست فرمود که سه قبیله ثقیف الا ان ثمود بمانند که ثمود کفروا ربهم انکار کرده
پروردگار خود را الا بعدا باید که دوری است از رحمت حق لثمود قوم ثمود و لقد جاءت و
هر آینه بتحقیق آمدند رسلنا فرستادگان ما از ملائکه که ده یا دوازده یا هشت یا سه بودند
دیباها کرده سه فرشته یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام بر صورت جوانان خوب
روی صاحب جمال آمدند ابراهیم بسوی ابراهیم صلوات الله علی نبینا و علیه بالبشری بمژده
دادن او بفرزند یا بهلاک قوم لوط علیه السلام قالوا خراج ایشان از حرکات الفقه چون
نزدیک خلیل آمدند قالوا سلاما گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی قال سلام گفت ابراهیم
که جواب من سلام است بر شما ابراهیم علیه السلام و الصلوة ندانست که فرشتگانند پنداشت که مهمانانند
فما لبث پس درنگ نکرد از خانه تا آنکه آورد بعجل حنیذ گوساله بریان کرده بسنگ گرم
پس خوان بگسترد و صلا در داد ایشانرا دست بطعام دراز نکردند فلما رای پس آنهنگام که دید ابراهیم
علیه السلام ایدیهم دستهای ایشانرا که معطلند لا تصل الیه نمیرسید بدان گوساله یعنی دست
بطعام نمیکنند نکرهم انکار کرد ایشانرا یعنی منکر شمرد و اوجس و در دل آورد منهم
خیفة از ایشان ترسی چه در آن زمان هر کس قصدی داشتی از طعام او تناول ننمودی و چون
ایشان طعام نخوردند ترسید که دزدان باشند و ضرری برسانند و چون فرشتگان اثر
خوف دیدند قالوا گفتند ای ابراهیم لا تخف مترس انا ارسلنا ما فرستادگانیم فرستاده
شده الی قوم لوط بسوی قوم لوط تا ایشانرا عذاب کنیم و امرأته و زن ابراهیم علیه السلام ساره بنت
هاران قائمة ایستاده بود در پس پرده و سخن ملائکه استماع مینمود یا برای خدمت مهمانان
ایستاده بود و داشت چه سال عمر یافته بود و پیر گشته و از زنی نومید گشته و همین که سخن
فرشتگان شنید فضحکت پس بخندید از جهت فرح و سرور و فرح او بجهت زوال خوف ابراهیم
بود یا برای هلاک اهل فساد و گویند خنده او از تعجب بود تعجب میکرد از غفلت قوم
لوط علیه السلام با وجود قرب عذاب بر ایشان یا تعجب بود از تنها ملک بشکل بشر گشتن
بنابر آنکه خوف ابراهیم از ایشان با وجود بسیاری حشم و خدم و بهر تقدیر ساره بخندید

بتسلیم مذکور است که آن بشارت بود بطعام
صاحب شغل لا اسراف بعدم که جد اناول
با بوخت که و اتخذ الله ابراهیم خلیلا
ریعوام خلت بشارت داده از عظمت
ساخت و در دختان آورده که آن مژده
بطعام و سبیل انبیا از صلب وی بالکه او خاتم
ان صاحب لوای بجهت وجه بشارت
الله ایمانا بعد که بدید ابراهیم بر هان
خوش وقت آن جدک چنین اشتر
اناذن صدق که چنین بود دیگر آیا آدم
ابا آدم حرف صلوا علیه بالطلع اشتمل
فرمود که جبرئیل علیه السلام هلاک قوم لوط
اسماعیل بود و اسرافیل علیه السلام بشارت ولد
ابراهیم علیه السلام و میکائیل اهلاک قوم لوط علیه

فبشرناها پس بشارت دادیم ما او را بزبان ملائکه باسحق بوجود فرزندی اسحق نام
و من وراء اسحق یعقوب و از پس اسحق یعقوب تخصیص بشارت بساره بجهت آن بود که
بجهت سرور او بفرزند بیشتر بود دیگر آنکه ابراهیم علیه السلام از هاجر جاریه داشت اسمعیل
نام و ساره با وجود فرزند نبود پس چون مژده فرزند شنود قالت یا ویلتی گفت ای عجبا ء الد
ایا من بزایم و انا عجوز و حال آنکه من پیر زنم و در آن وقت نود سال از عمر وی گذشته بود
و هذا بعلی شیخا و این شوهر من پیر است در حالتی که بعمر صد و بیست سال یا صد و بیست ساله
ان هذا لشیء عجیب که این خبر که میگویند شیئی عجیب چیزی عجیبست استبعاد وی از آن طاعت بود
نه از بعد قدرت قالوا گفتند فرشتگان مر ساره را اتعجبین آیا تعجب میداری من امر الله از
کار خدا و چیز عجیب که از صنع قادر و فضل حق از پیران دو پیر فرزند پدید آید که
بکمال بود و جز اینها از محال بود رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت رحمت خدای تعالی و برکات بر شما یعنی زیادة خیرات
بر شما ای اهل بیت بجهت آن برانند که از برکات الهی آن بود که اسباط و جمیع انبیا
بنی اسرائیل از ابراهیم صلوات الله و سلامه علیه از نسل او رضی الله عنها سیدا انه حمید مجید که
خدای حمید ستوده است باعطاء نعم مجید بزرگوار است بلطفها و کرم فلما ذهب پس آن
وقت که برفت عن ابراهیم الروع از ابراهیم علیه السلام ترس و فزعی که داشت و جاءته
البشری و آمد بوی بشارت یجادلنا در ایستاد و مجادله کرد با فرشتگان ما فی قوم لوط
در شان قوم لوط علیه السلام آورده اند که ملائکه را گفت که شما هلاک میکنید اهل قریه که در آن
پنجاه مومن باشند گفتند نه فرمود که اگر چهل باشد گفتند نه هلاک نکنیم و همچنین نیز ده کم
میکرد تا بیک رسید و گفت پس بیکی ملائکه گفتند در قریه که مومن باشد ما اهلاک نکنیم
و بابت ابراهیم علیه السلام فرمود که ان فیها لوطا که لوط بنات وی در آنجا اند فرشتگان
فرمودند که ما لوط و اهل او را بیرون خواهیم آورد از میان ایشان ان ابراهیم لحلیم بدرستی که
ابراهیم بردبار بود تعجیل نداشت در انتقام از بدکاران اواه آه کننده و تاسف خورنده بر
ایشان منیب رجوع کننده بحضرت عزت ذکر این صفتها دلالت دارد بر آنکه حامل بر
مجادله ابراهیم با ملائکه رقت قلب و فرط ترحم او بوده و امید داشت که عذاب آن قوم در توقف
افتد شاید توبه کنند ملائکه گفتند یا ابراهیم اعرض عن هذا ای ابراهیم روی بگردان و درگذر
هذا ازین جدال انه قد جاء بدرستی که آمده است امر ربک فرمان پروردگار تو بعذاب ایشان
و انهم آتیهم و بدرستی که آمده است بایشان عذاب غیر مردود باز ناگردیده پس چون جدال منقطع شد
پس ملائکه ابراهیم را علیه السلام وداع نموده روی بمؤتفکات که شهرهای قوم لوط بود نهادند
بود هر یکی صد هزار مرد شمشیر زن چون بنزدیک سدوم رسیدند که لوط علیه السلام در
مزرعه نگاه میکرد بدیدند که ایشان کار میکرد پیش وی رفتند و سلام کردند و لما
جاءت رسلنا و آنهنگام که آمدند فرستادگان ما لوطا بسوی لوط علیه السلام سیء بهم اندوهگین
شد بسبب ایشان و ضاق بهم ذرعا و تنگدل شد بجهت ایشان تا آنکه اهتمام ایشان داری که

ایشان ماند که با نیکوئیهای خویش و صعوبتهای دلتنگی از بیم و بیباکی قوم او بدید قال و گفت
هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ این روز سختست بر وی آورده اند که حق تعالی با ملائکه گفته بود
تا لوط علیه السلام بدی قوم خود گواهی ندهد ایشان را هلاک مکنید لوط که بمهمانان
بگفت شما نمیدانید که اهل این شهر کار ایشان چیست کار ایشان لوط را علیه السلام
شرم آمد که بدترین اهل عالم این قومند جبرئیل میکائیل را علیهما السلام اشارت نمود که این یک
شهادت پس لوط علیه السلام با ایشان روی بشهر نهاد چون بدروازه رسید همان سخن را تکرار
نمود چون بشهر رسیدند دیگر بار اعاده نمود و چون بخانه رسید دیگر بار ذکر کرد [illegible] شهادت
اربع وجود گرفت و خبر مهمانان لوط را علیه السلام [illegible] و خبر دیگران رسیدند لوط علیه
السلام آگاه بقوم را خبر کرد یعنی بدر خانه لوط علیه السلام [illegible] وَجَاءَهُ قَوْمُهُ و آمدند بلوط
علیه السلام قوم او يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ شتابان [illegible] وَمِنْ قَبْلُ و پیش ازین وقت
كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ بودند که عملهای بد میکردند از لواطه و کبوتربازی و صفیر زدن
در مجالس و بادها انداختن [illegible] چون قوم بدر خانه لوط علیه السلام آمدند طلب
مهمانان کردند قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من هَؤُلَاءِ بَنَاتِي اینک دختران من ایشان را بخواهید
هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ پاکیزه ترند مر شما را تزویج با ایشان بشرط ایمان بوده یا شریعت ایشان
تزویج مؤمنان بکافران روا میداشته حضرت لوط علیه السلام از فرط فتوت و کرم و حمیت دختران را
فدای مهمان کرد و گفته اند مراد بنات نساء ایشان بوده چه هر پیغمبری پدر امت خودست از
حیثیت تربیت و رحمت یعنی بخواهید که شما را حلال اند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای
وَلَا تُخْزُونِ و رسوا مکنید مرا فِي ضَيْفِي در شان مهمانان من أَلَيْسَ مِنْكُمْ آیا نیست از شما
رَجُلٌ رَشِيدٌ مردی راه یافته که شما را پند دهد و از عملهای بد باز دارد قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ
گفتند ای لوط بدرستی که تو میدانی مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ در دختران تو ما را هیچ
حاجتی وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ و بتحقیق تو میدانی مَا نُرِيدُ آنچه ما میخواهیم از اتیان ذکور قَالَ
گفت لوط علیه السلام در جواب ایشان لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً کاشکی باشد مرا بدفع شما قوتی یا
اگر قوتی باشد در نفس من [illegible] دفع شما کنم أَوْ آوِي یا پناه گیرم و باز گردم إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ بکسی
سخت یعنی عشیره و قبیله که بر حمایت من شما را منع کند در احادیث صحاح آورده که حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم فرمود که رحم الله اخی لوطا کان یاوی الی رکن شدید یعنی بخدای پناه گرفت چون
جانب او را یاری داد [illegible] جز درگاه او نیست

نظم

آستانش که قبله گاه همه است ۞ از همه آفاق همدم است ۞ هر که دل در جنابش بسته است ۞
از غم هر دو کون وارسته است ۞ آورده اند که لوط علیه السلام در خانه فرو بسته بود و از پس
دیوار با ایشان مجادله میکرد ایشان دیوار را شکافته و خواستند که بخانه در آیند لوط علیه
السلام بغایت مضطرب و محزون حال شد ملائکه که او را بدان اضطراب و حزن
دیدند قَالُوا يَا لُوطُ گفتند ای لوط إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بدرستی که ما فرستادگان

پروردگار

پروردگاریم و بعذاب ایشان نازل شده ایم دل قوی دار فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ پس ببر کسان
خود را بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ پاره ای از شب یعنی بعد از گذشتن بعضی از شب وَلَا يَلْتَفِتْ و باید که التفات
نکند و باز پس ننگرد مِنْكُمْ أَحَدٌ از شما یکی پس همه اهل خود را ببر إِلَّا امْرَأَتَكَ مگر زن خود را
کافره است إِنَّهُ مُصِيبُهَا بدرستی که رسنده است او را مَا أَصَابَهُمْ آنچه رسد بدیشان یعنی
ویرا نیز چون باقی کفار هلاک خواهد شد لوط علیه السلام از غایت تنگدلی فرمود که کی خواهد
بود هلاک شدن ایشان جبرئیل علیه السلام فرمود که إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ وقتی که هنگام
عذاب ایشان صبح است لوط علیه السلام فرمود که هنوز تا صبح بسیار وقت است جبرئیل
علیه السلام فرمود أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ آیا نیست صبح نزدیک فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا
پس آن وقت که آمد فرمان ما بعذاب جبرئیل را علیه السلام فرمودیم تا پر خود در زیر
شهرهای ایشان در آورد و برداشت و بالا برد تا جایی که اهل آسمان بانگ خروس و آواز
سگان ایشان شنودند پس حکم کردیم تا بیفکند و ما بقدرت کامله جَعَلْنَا گردانیدیم عَالِيَهَا
سَافِلَهَا زبر شهرها زیر آن یعنی سرنگون ساختیم وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا و بارانیدیم بر آن شهرها
بعد از سرنگون شدن حِجَارَةً سنگها مِنْ سِجِّيلٍ از گل پخته [illegible]
شده چون آجر یا سجیل کلمه ای معرب است یا نام آسمان دنیاست یا جهنم است که نام جهنم باشد یعنی
آن سنگ باران بریشان از آسمان بود یا از دوزخ و آن سنگها بود مَنْضُودٍ بر هم نهاده یا پی در پی
مُسَوَّمَةً نشان کرده بخطوط سیاه و سفید چون جزع یا بر بیاض و حمرت [illegible]
مرکب شده بود بعضی را لکها سفید بود و نقطها سیاه و بر بعضی سیاه بود و نقطها سفید یا نام
هر کسی که بدو بایستی رسید بر آن نوشته بود یا نشان کرده عِنْدَ رَبِّكَ در خزاین پروردگار تو
برای عذاب ایشان در تیسیر آورده که سنگ کلان او برابر خم بود و خرد او [illegible]
[illegible] که سنگی بر جماعتی باریدند از آن قوم که در بادیه شدند هر یکی از ایشان که بود سنگی
مقرر نامزد وی بر سر او آمد هلاک شد آورده اند که یکی از ایشان بحرم مکه در آمده بود آنجا
روزها سنگ که نامزد او بود در هوا معلق ایستاده بود تا که از حرم بیرون آمد بر وی فرود
آمد هلاک شد وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ و نیست آن سنگ عذاب از ظالمان بِبَعِيدٍ دور چه
ایشان را استحقاق آن هست که بریشان سنگ بارد

نظم

جمله عالم از ستمگر سنگ دارد ۞ عجب
نبود که بروی سنگ بارد ۞ [illegible] ۞ جمله ظالم را بدینی سنگ [illegible]
و گفته اند [illegible] این آیت کنایت [illegible] یعنی یاران قوم لوط از ستمکاران مکه دور
نیست [illegible] در نظر اعتبار ایشان [illegible] عقوبت
و عذاب [illegible] وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم به مدین
[illegible] أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب را قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت
ای قوم بپرستید خدای را یکتا مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست مر شما را هیچ خدای بجز وی وَلَا
تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ و کم مکنید و مکاهید پیمانه را در پیمودن مکیلات وَالْمِيزَانَ و ترازو را در

نصف

بخیره میزان‌ها است إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ بدستی که من می‌بینم شما را با توانگری و فراخی یعنی در سامان و
متاع نیست که داعی شما بر خیانت باشد بلکه مردم [illegible] و توانگری بر شما حق گذاری آنست که مردم را
از مال خود بهره مند سازید نه آنکه از حقوق ایشان باز گیرید و بدستیکه من وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
مترسم بر شما بالای خیانت که دارید عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ عذاب روزی گرداگرد توصیف یوم با حاطه
که صفت عذابست تجویزست مقوم آنست و آن روز یعنی در آن روز عذاب کرده شما را فرو گیرد که هیچکس راه بجهان
نیابد و عذاب قیامتست یا عذاب استیصال و چون نهی از تنقیص کیل و وزن امر میکند با یفاء
الا وفای غایت مبالغه است وَيَا قَوْمِ و ای گروه أَوْفُوا الْمِكْيَالَ تمام بجای آرید کیل را به پیمانه وَالْمِيزَانَ و تمام
بسنجید بترازو بِالْقِسْطِ بعدل و راستی ای قوم که با وجود خیانت در کیل و وزن هرچه میخرید
زیاده از آن چیزی که از [illegible] اطراف دنیا [illegible] با [illegible] وَلَا تَبْخَسُوا
النَّاسَ و کم مکنید مردمان را أَشْيَاءَهُمْ چیزهای ایشان یعنی هر چیزی [illegible] که از دنیا و حق
می‌رسد وَلَا تَعْثَوْا و بغایت تباهی مکنید فِي الْأَرْضِ در زمین مُفْسِدِينَ [illegible] که تباهکاران
باشید بَقِيَّتُ اللَّهِ آنچه خدای باقی گذارد برای شما از حلال بعد از ایفای حقوق خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است شما را از آنچه
بخیانت جمع میکنید إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان قول مرا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ و نیستم
بر شما نگاهبان که شما را از قبایح باز دارم یا از عذاب محافظت کنم بلکه من رسولم
پیغام رساننده و نصیحت کننده برسانیدن [illegible] من از شرط بلاغت با نوی
کوهم [illegible] آورده‌اند که انبیا علیهم السلام بر دو قسم بوده‌اند
بعضی آنکه ایشان را حرب بود چون موسی و داود و سلیمان علیهم السلام و بعضی آنکه آنها را
حرب نبود [illegible] شعیب علیه السلام [illegible] که رخصت حرب نیافت قوم [illegible]
[illegible] قَالُوا يَا شُعَيْبُ گفتند قوم او که ای شعیب أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ آیا نماز تو
امر میکند ترا أَن نَّتْرُكَ بتکلیف آنکه ما ترک کنیم مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آنکه پرستیده بودند
پدران ما أَوْ أَن نَّفْعَلَ یا آنکه بکنیم فِي أَمْوَالِنَا در مالهای خود مَا نَشَاءُ آنچه میخواهیم از
نقصان کیل و وزن [illegible] یا اقطع اطراف دراهم و دنانیر إِنَّكَ لَأَنتَ الْحَلِيمُ [illegible]
بردباری الرَّشِيدُ [illegible] این سخن از روی تهکم میگفتند و مراد ایشان اضداد
این صفتها بود [illegible] استهزا میگفتند [illegible]
[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ گفت شعیب علیه السلام که ای قوم أَرَأَيْتُمْ خبر دهید مرا إِن كُنتُ
عَلَىٰ بَيِّنَةٍ اگر باشم من بر حجتی [illegible] رَّبِّي از پروردگار خود وَرَزَقَنِي و روزی داده باشد
مرا مِنْهُ از نزد خود رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنی نبوت و رسالت یا مال حلال که خیانت بخشم
[illegible] دولت [illegible] و سعادت [illegible] عطا فرموده [illegible]
که من [illegible] خیانت کنم وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ و نمیخواهم که من مخالفت کنم شما را و بیایم إِلَىٰ مَا
أَنْهَاكُمْ عَنْهُ بسوی آن چیزی که شما را از آن نهی میکنم یعنی شما را از چیزی منع نمیکنم تا خود مرتکب آن شوم
بلکه آنچه شما را میدارم خود نیز باز می‌ایستم إِنْ أُرِيدُ نمیخواهم إِلَّا الْإِصْلَاحَ مگر اصلاح [illegible]

کارهای

کارهای شما مَا اسْتَطَعْتُ مادامی که توانم وَمَا تَوْفِيقِي و نیست توفیق من در اصلاح امور یا [illegible]
برسیدن صواب و صلاح إِلَّا بِاللَّهِ مگر بهدایت و معونت خدای عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر او توکل
کنم که اقتدار اوست بر همه چیز وَإِلَيْهِ أُنِيبُ و بسوی او باز میگردم در همه چیز
وَيَا قَوْمِ و ای گروه من لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي باعث نگرداند شما را خلاف و دشمنی من بر آن
أَن يُصِيبَكُم که برسد شما را مِّثْلُ مَا أَصَابَ مانند آنکه برسید قَوْمَ نُوحٍ گروه نوح را علیه السلام
از طوفان أَوْ قَوْمَ هُودٍ یا قوم هود را علیه السلام از باد صرصر أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ یا گروه صالح را علیه السلام
از [illegible] وَمَا قَوْمُ لُوطٍ و نیست گروه لوط علیه السلام مِّنكُم بِبَعِيدٍ از شما دور یعنی در
مکان و زمان از شما نزدیک‌اند اگر از امم گذشته عبرت نمیگیرید از ایشان عبرت گیرید وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ
و طلب مغفرت کنید از پروردگار خود ایمان ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس رجوع کنید از عبادت او بسوی
پرستش غیر او إِنَّ رَبِّي بدستیکه پروردگار من رَحِيمٌ بخشاینده بر مستغفران وَدُودٌ دوست دارنده
تائبانست و ودود بمعنی فاعل آید یعنی ایشان را دوست دارد و بمعنی مفعول آید یعنی مکان اولیا
دوست دارند [illegible] قطب الاقطاب مولانا یعقوب چرخی قدس سره در شرح اسماء الله الحسنی
الودود را بدین وجه آورده که دوست دارنده نیکوکاران و دوست داشته حق یعنی اولیا
دوست میدارند و [illegible] دوستی ایشان فرع دوستی اوست زیرا که حق بنظر تحقیق نگرند اصل
حسن و احسان که سبب محبت است [illegible] ثابت نیست پس خود را دوست میدارد و دوستی [illegible]
نکته چند حکایت [illegible] مظهر عیان جلوه [illegible] لولاها لا عز نیست حقایقه صفا
و حسن [illegible] یوسف را خرید • و ز عشق نو کرده [illegible] • کرمک [illegible] عزت • [illegible]
بحث و [illegible] قَالُوا يَا شُعَيْبُ گفتند ای شعیب مَا نَفْقَهُ فهم نمیکنیم كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ بسیاری از آنچه
میگوئی از وجوب توحید و حرمت تطفیف [illegible] فهم عقل و عدم [illegible] ایشان از
سخن او بوده [illegible] کلام [illegible] خطیب الانبیا [illegible]
وَإِنَّا لَنَرَاكَ و ما می‌بینیم ترا فِينَا در میان ما ضَعِيفًا بی‌قوت [illegible] ضعیف البصر وَلَوْلَا رَهْطُكَ و اگر نه
قوم تو بودی [illegible] ایشان از [illegible] لَرَجَمْنَاكَ هر آینه ترا سنگسار میکردیم وَمَا أَنتَ
عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ و نیستی تو بر ما عزیز [illegible] رجم شود قَالَ يَا قَوْمِ گفت
شعیب علیه السلام ای گروه من أَرَهْطِي آیا عشیره و قوم من أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ عزیزتر نزد شما وَاتَّخَذْتُمُوهُ
از خدای [illegible] وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا [illegible] پس پشت خود ظهریا
[illegible] یعنی حق تعالی را [illegible] إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ [illegible] پس پشت [illegible]
[illegible] بدستیکه پروردگار من بآنچه شما میکنید مُحِيطٌ آگاه است به همه
[illegible] وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا و ای گروه من عمل
کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بر حالهای خود که دارید [illegible] إِنِّي عَامِلٌ که من نیز عمل کننده
ام [illegible] سَوْفَ تَعْلَمُونَ زود باشد که بدانید مَن يَأْتِيهِ آنکس که بیاید عَذَابٌ
يُخْزِيهِ عذابی که او را رسوا کند [illegible] تمام هلاک سازد وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ و آنکس که او دروغ

ببینید بزعم شما یعنی نقد باشد که جاینید که من بزعم شما ام وَارْتَقِبُوا و انتظار برید آنرا که من
میکویم إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ که من نیز با شما منتظرم وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا و هنگامی که آمد عذاب ما
نَجَّيْنَا شُعَيْبًا خلاص دادیم شعیب را علیه السلام وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ و آنانرا که ایمان آورده
بودند با وی بِرَحْمَةٍ مِنَّا بخشایشی از فضل ما وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا و گرفت آنانرا که کافر بودند الصَّيْحَةُ
آواز جبرئیل علیه السلام که ایشانرا کشت همه جمیعا فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ پس گشتند در سراهای
خود جَاثِمِينَ مرده کان بر زمین افتاده كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا گوییا که هرگز اقامت نکرده اند در آنجا
[illegible] أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ بدانید که هلاکت قوم مدین را دوری از رحمت حق كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ
چنانکه هلاک گشتند و دور شدند قوم ثمود تشبیه کرد مدین را بثمود جهت آنکه عذاب هر دو قوم
صیحه بود در تیسیر آورده که ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که هیچ دو امت را بیک عذاب هلاک نشدند
الا قوم شعیب و صالح علیهما السلام اما قوم ثمود را صیحه از تحت ایشان بود و اهل مدین را از فوق
ایشان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بتحقیق فرستادیم مُوسَى بِآيَاتِنَا موسی را با معجزات که نشانهای ما بود
وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ و حجتی ظاهر و واضح که آن عصا بود افراد عصا بذکر جهت [illegible] ابود إِلَى فِرْعَوْنَ
بسوی فرعون وَمَلَئِهِ و گروه اشراف و قوم او فَاتَّبَعُوا پس پیروی کردند آن گروه أَمْرَ فِرْعَوْنَ
فرمان فرعون را [illegible] موسی علیه السلام وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ و نیست کار فرعون بِرَشِيدٍ بهره رشد
و صواب [illegible] تابع او باشند يَقْدُمُ قَوْمَهُ پیش روی
کند فرعون قوم خود را يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible] فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ پس در آرد ایشانرا بآتش وَبِئْسَ
الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ [illegible] دوزخ [illegible] الْمَوْرُودُ
[illegible] وَأُتْبِعُوا [illegible]
[illegible] فِي هَذِهِ لَعْنَةً [illegible] وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible]
لعنت [illegible] ایشانست بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ [illegible]
[illegible] ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى [illegible] نَقُصُّهُ عَلَيْكَ
[illegible] مِنْهَا قَائِمٌ [illegible]
وَحَصِيدٌ [illegible]
[illegible]
السلام وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ [illegible] وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
و لیکن ایشان ستم کردند [illegible] عذاب بود فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ
[illegible] آلِهَتُهُمُ الَّتِي [illegible]
[illegible] يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وقتی که آمد [illegible]
[illegible] وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ [illegible]
وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ [illegible] إِذَا أَخَذَ الْقُرَى [illegible]

دیهها را وَهِيَ ظَالِمَةٌ و حال آنکه اهل آنها ظالم باشند إِنَّ أَخْذَهُ بدرستی که گرفتن خدای أَلِيمٌ
شَدِيدٌ دردناک و سخت است و از آن گرفتن را کسی را خلاصی و رهایی نیست

قطعه

کسی که مصر ظلمش [illegible] چراغ عیش ظالمان را بمیرد [illegible] تعالی
اگر چه دیر گیرد سخت گیرد إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً بدرستی که در این چه یاد کردیم از قصص لآیة عبرتیست
لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ [illegible] ذَلِكَ يَوْمٌ [illegible]
مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ [illegible] وَذَلِكَ
يَوْمٌ مَشْهُودٌ [illegible] وَمَا نُؤَخِّرُهُ [illegible]
إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ [illegible]
[illegible] يَوْمَ يَأْتِ [illegible] لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ [illegible]
[illegible] إِلَّا بِإِذْنِهِ [illegible]
[illegible] هَذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ فَمِنْهُمْ
[illegible] شَقِيٌّ [illegible] وَسَعِيدٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علیه و سلم [illegible] سوره هود

قطعه

[illegible]
[illegible] اصحاب الشمال [illegible] اصحاب الیمین فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا [illegible]
[illegible] فَفِي النَّارِ [illegible] زَفِيرٌ [illegible]
وَشَهِيقٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] خَالِدِينَ فِيهَا [illegible] مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ رَبَّكَ
فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ [illegible] وَأَمَّا الَّذِينَ

سُعِدُوا و اما آنانکه نیکبخت شدند فَفِی الْجَنَّةِ پس ایشان در بهشت‌اند خَالِدِینَ فِیهَا جاویدان در آن
مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْأَرْضُ مادامی که باشد آسمان آخرت و زمین آن چه حکم یوم تبدل الارض
والسموات بیّنست و آسمانی بدل‌های آسمان و زمین خواهد بود و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات
آورده که دوام آسمان و زمین از حیثیت جوهر ایشان مرادست از حیثیت صورت ایشان که شد انعدام
در تحت ... چه عرب هر چه بالای سر است آنرا آسمان گویند و آنچه زیر قدم بود ارض خوانند پس
مادامی که تحت و فوق باشند سعدا در بهشت باشند إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ مگر آنچه خواهد پروردگار تو که
ایشانرا از نعیم جنانی بمعانی رساند بنهایات آنانکه آن رتبه رضوانست و رضوانرا بنعیم که کنه و ماورای
مکرمی که عالمست بجمیع معلومات نکته فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین مبدا این ترقیست
و شمه ازین قول در سوره توبه در تفسیر آیت و رضوان من الله اکبر سمت ذکر یافته و بباید دانست
که علما در شرح این استثنا سخن بسیار کفته‌اند و جمعی از علما آورده‌اند که استثنا لا یفعله و در معالم
و برد که حدائق دیگر استثنا داشت و اکرام اهل او آورده شود شرط اینا که در اول عمر
شرع باقی نا ... الله لنا قال الحکم و الیه ترجعون عَطَاءً عطا داده ایشانرا عطا دادنی غَیْرَ
مَجْذُوذٍ نامنقطع یعنی ... النهایة فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ پس مباش در شکی ... مخاطب حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم و بحقیقت خطاب راجع بامت می‌فرماید که بشک مباشید مِمَّا يَعْبُدُ هَٰؤُلَاءِ
از آنچه می‌پرستند این گروه مشرکان در آنکه ضلالت مرتبت ... یعنی شک مکنید در آنکه آن عبادت
کمراهیست که ایشان کنند چنانچه کفر امم ماضیه سبب عذاب ایشان شد مَا يَعْبُدُونَ می
پرستند اهل شرک بتانرا إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ مگر بر وجهی که می‌پرستیدند آبَاؤُهُم مِّن قَبْلُ پدران
ایشان پیش ازین یعنی با ایشان وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ و بدرستی که ما تمام رسانندهٔ ایشانیم نَصِيبَهُمْ
بهرهٔ ایشانرا از عذاب غَيْرَ مَنقُوصٍ بر وجهی که آن نصیب نکاسته نباشد وَلَقَدْ آتَيْنَا و هرآینه
ما دادیم مُوسَى الْكِتَابَ موسی را توریة فَاخْتُلِفَ فِيهِ پس اختلاف کرده شد در آن یعنی قوم او در
اختلاف کردند بعضی بگرویدند بعضی کافر شدند همچو اختلاف قوم تو در قرآن وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ و اگر نه سخنی است پیشی کرفته مِن رَّبِّكَ از خدای تو بتأخیر عذاب ایشان لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
هرآینه حکم کرده شدی میان قوم موسی علیه السلام تا مبطل بعذاب استیصال مبتلی کشتی و محق
آزان بجان یافتی وَإِنَّهُمْ و بدرستی که کفار قوم تو لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ هرآینه در شکند از قرآن مُرِيبٍ که در
ریبت افکنده یعنی نفس خود را مضطرب و متزلزل سازنده کننده وَإِنَّ كُلًّا و بدرستی که
هر یک مختلفان لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ البته آنکه هرآینه تمام خواهد داد رَبُّكَ پروردگار تو
أَعْمَالَهُمْ جزای عملهای ایشان بمعنی آنکه ایشانرا بعد از بعث تا معنی آنکه یعنی همه کس بحکم
خدای تعالی جزای عمل را بوجهی که باید خواهد یافت ... که چون ... معنی
... اینجا تقدیر ... محذوفی باید کرد بدین وجه و ان کلا لما لیبعثوا لیوفیهم و چون اکثر
آیة کلام خالی از اشکالی نیست این مقدار بسط مناسب نمود و این وجه به تقیید و تشدید لما بود
و اکر بتخفیف بود صاحب کشاف فرموده که لام لما توطئهٔ قسم است و تنوین عوض از مضاف الیه

بیکند آنچه میخواهد بحکمت وَيُثْبِتُ و ثابت میدارد وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ اصل کتاب که لوح
محفوظست و هیچ کاتبی بنباشد الا آنکه نوشته بود در وی و گفته اند محو کند از دیوان
حفظه و هیچ آنچه از بنده صادر شود از اقوال و افعال و احوال همه را بنویسند و آنرا در وقت
باقی را ثبت بگذارد یا سیئات را محو نماید و بدل آن حسنات ثبت کند یا بعضی از احکام
شرایع را بحسب مصلحت زمان نسخ کند و حکم دیگر اثبات فرماید یا محو کند تا انکه وقت جویله
را اثبات کند و بعضی برین برانند که محو کند آنچه خواهد الا شرح ...
که رقم محو بدان نرسد سعادت و شقاوت و موت و حیات و عمر و اجل و عدد ... دادالمسیر آورده
که توریه خزانه کتابت غیر ام الکتاب محو و اثبات قبلت باشد در کتاب و اندر اما
تغییر ام الکتاب را بنیاد بحر بالفتح آنکه رضی الله عنه از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
نقل میکند که در سه ساعت از شب باقی مانده خزانه نظر کند در کتابی که غیر او هیچ
کس در آن نظر نکند و هرچه خواهد از او محو کند و هرچه خواهد اثبات کند و در تفسیر
آورده که محو کند رقم افکار باز قلب اجابت و اثبات کند بجای بعوثنا ... سرائر ... سلمی از
عطا و ابن رحمها الله نقل میکند که شنیدم از شبلی قدس سره که محو کند آنچه خواهد از شهود
عبودیت و لوازم آن و اثبات کند آنچه خواهد از شهود ربوبیت و لوامع آن و در کشف الاسرار
آورده که از دل عارف بیا ... بهم ... اخلاص می‌شود شکی و بیتی می‌آید بجای آن میکند
جون ثابت می‌ماند شرح می‌برد قناعت می‌آرد حسد می‌سترد شفقت می‌نهد از دل بخل اختیار
می‌برد تسلیم می‌نهد ترقیه محو میکند بجای اثبات میکند از دل عجب و رسوم انسانیت میسترد
نعوت ربانیه می‌نهد امام قشیری رحمه الله فرموده که محو حظوظ نفسانی میکند و اثبات حقوق
ربانی یا شهود خلق می‌برد و شهود حق می‌آرد تا آثار بشریت محو میکند و انوار احدیت ثابت
میسازد از بنده بیکانه و از آن خودی افزاید تا خلق بازل خود بود با خر هم خود شد
حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که الحق بر حال عزت برتجای اشارت نکذاشت محو و اثبات
فناء اضافات بر داشت از آن من بیکانه است و از آن نوی افزود تا با خر همان شد که باول بود

رباعی
عشت همه در فناء آب و کلها است ٭ بیش از خود اکر کلاً بجهه بودان حاصل است
در عالم غیب جد خانه داشته ایم ٭ رفتیم بدان خانه که آن منزل ماست وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ
و اگر بنمائیم ترا بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ بر حی از آنچه وعده کرده ایم کافران را أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا بمیرانیم
ترا پیش از آن فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ پس نیست بر تو جز رسانیدن پیغام و
تبلیغ احکام دین وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ و بر ماست شمار و باز داشتن ایشان أَوَلَمْ يَرَوْا آیا
نمی بینند اهل مکه و نمیدانند أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ بدرستی که ما می‌آئیم یعنی فرمان ما می‌آید بزمین
کفار نَنقُصُهَا که کم میکنیم آن را مِنْ أَطْرَافِهَا از کنارهای آن یعنی از تصرف ایشان
بیرون می‌کنیم و بحوزه تسخیر مسلمانان در می‌آریم و میکویند این سخن را جهت بیرون خزانه
زیره که ما زمین ایشانرا یعنی حصارها و ضیاع و عقار بیرون را مسلمانان میدهیم وَاللَّهُ

یحکم و خدای حکم میکند بمقتضای ارادهٔ خود برای ایشان وا زیاد اهل اسلام و اقبال
ایشان لا معقب لحکمه هیچ رد کننده و باز گرداننده نیست حکم او را و هو سریع الحساب و او
زود حسابست یعنی زود حساب کند ایشان را در آخرت بعد از عذاب ایشان در دنیا بقتل و جلا
و قد مکر الذین من قبلهم و بدرستی که مکر کردند آنان که پیش از یهود یا
کفار زمان تو بودند با پیغمبران خود فلله المکر جمیعا پس مر خدایراست جزای مکرها یعنی تزییل او
همه مکرهای شما یعلم ما تکسب کل نفس میداند آنچه میکند هر نفسی از خیر و شر جزا
او را آماده میسازد و سیعلم الکفار و زود باشد که بدانند کافران از یهود و عبدهٔ اصنام
که فردای قیامت لمن عقبی الدار مر کراست عاقبت پسندیده درین سرای و یقول الذین کفروا
و میگویند آنانکه کافر شدند از مشرکان مکه یا رؤسای یهود که تو که محمدی لست مرسلا یعنی
فرستاده از پیش خدای نیستی در دعوت قل کفی بالله بگو خدای بسنده است شهیدا گواه بینی
و بینکم میان من و شما بآنکه من پیغمبرم و من عنده علم الکتاب و دیگر آنکه نزدیک اوست
علم کتاب یعنی لوح محفوظ و آن جبرئیلست که وحی از لوح فرا میگیرد یا علم قرآن و آن مومنانند
و در زاد المسیر آورده که علی رضی الله عنه یا علم توریة و آن عبد الله سلام است و اصحاب او رضی الله عنهم

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

الر در شرح تاویلات امام ماتریدی رحمه الله مذکورست که حروف مقطعه اشارتست بر تصدیق
مومنان و تکذیب کافران و خدای بندگان را هرچه خواهد امتحان کند و جمعی بر آنند که این حروف
اسامی قرآنند و بدین وجه توان گفت که الر یعنی قرآن کتاب انزلناه کتابیست که فرستادیم
الیک بسوی تو لتخرج الناس تا بیرون آری مردمان را بسبب دعوت کردن بمضمون آن من
الظلمات از تاریکیهای کفر یا نفاق یا شک یا بدعت الی النور بروشنی ایمان یا اخلاص یا
یقین یا سنت باذن ربهم بتوفیق و تیسیر پروردگار ایشان امام قشیری رحمه الله فرموده
که از ظلمت تدبیر خود بیرون شوند بفضای تقدیر و گویا از ظلمات غفلت بنور تجلی صفت ربوبیت
و صاحب تاویلات فرموده که از ظلمات کثرت بنور وحدت یا از ظلمات حجب افعال و استار
صفات بنور تجلی ذات و حقیقت آنست که ظلمت پندار هستیست چون زنگار
این تیرگی از آینه دل بصیقل توفیق و تجرید ازو مندفع گردد نور هستی حق سبحانه
بصورت بالحق پرتو افکند و ماسوی الله را از تعرض مزاحمت غیر باز رهاند تا از خودش شعور
نماند و در عدم شعور بخود بیخود ماند رباعی ای سر کرده خود بر هم
و زمانی و بیدمی خود بر هم • در هستی خود ما زخود بیخود کن • تا از خودی و بیخودی
خود بر هم • و گفته اند انواع ضلال در ظلمات داخلست و فنون اصناف هدایت را شامل
یعنی بیرون آری مردمان را از گمراهیها و براه راست برسانی و از نیست که میگوید

الی صراط العزیز بسوی راه آن ایشان را از ظلمات بروشنائی بسوی راه خداوند غالب
الحمید ستوده و آن راه دین اسلامست پس در صفت عزیز حمید می فرماید الله الذی
معبود بحق آنکه که مر او راست ما فی السموات آنچه در آسمانهاست از موجودات و ما فی الارض
و آنچه در زمینست از مبدعات و ویل للکافرین و ویح و شقاوت مر کافرانرا از
من عذاب شدید از عذابی سخت که بدیشان رسد الذین کافران آنانند که اختیار میکنند
یستحبون الحیوة الدنیا دوست میدارند و بر میگزینند زندگانی دنیی را علی الآخرة بر آن
سرای و یصدون و باز میدارند مردمانرا عن سبیل الله از راه خدای یعنی منع میکنند از ایمان
به پیغمبر و قرآن و یبغونها عوجا و میطلبند برای راه حق کجی یعنی میکنند این راه بکجی
مقصود نمی رسند اولئک آن گروه که بدین صفتها موصوفند فی ضلال بعید در گمراهی اند دور
از حق بعید فی الحقیقه صفت ضالست و وصف ضلال بدو از قبیل مجازیست در اسناد الی المصدر
که قریش میگفتند چه حالست که همه کتب منزله بلغت اعجم فرود آمده و کتابی که بمحمد
صلی الله علیه و سلم می آید عربیست آیت آمد که و ما ارسلنا من رسول و نفرستادیم ما هیچ
پیغمبری الا بلسان قومه مگر بلسان قوم او یعنی بزبان گروهی که او از ایشان بوده و در میان ایشان
زاده و بمعرفت بدیشان شده چه هر پیغمبری را اول دعوت نزدیکان خود باید کرد و حق
سبحانه انبیا را بزبان قوم ایشان بدیشان فرستاد لیبین لهم تا بیان کنند برای ایشان اوامر
و نواهی را و ایشان فهم کنند و عذر نکنند که سخن این پیغمبر را نمی فهمیم و گفته اند ضمیر قومه
راجع بحضرت رسالتست صلی الله علیه و سلم چه جمیع کتب بلغت عرب منزل شد و جبرئیل
علیه السلام با پیغمبر هر قومی ترجمه کرده اند اما بلغت منزل علیهم و در لباب گوید که فرستادیم
هیچ پیغمبری مگر بزبان قومی که بدیشان مبعوث بوده و ترا فرستادیم بزبان قوم تو که مردمانرا
در جواب کسی که گوید پیغمبری که مبعوث بامم مختلفه است بایستی که کتب متعدده بر
السنه ایشان فرود آمدی گفته اند که اختلاف السنه مودی باختلاف کلمات و اضاعت
فضل اجتهاد در تعلم لفظ و معانی میشود که بزبان ایشانست و جریان از علوم مستنبطه
از آن پس نزول آن بیک لغت محض فضلست و عین حکمت فیضل الله پس گمراه کند خدای
من یشاء هر کرا خواهد یعنی فرو گذارد تا گمراه شود و یهدی من یشاء و راه نماید هر کرا خواهد
یعنی توفیق دهد تا راه یابد و هو العزیز و اوست غالب در حکم خود الحکیم و راست کار که
اضلال و هدایت او بروجه حکمتست و لقد ارسلنا موسی و هر اینه ما فرستادیم موسی را
بآیاتنا با علامات قدرت ما یا معجزات روشن چون عصا و ید بیضا و گفتیم ان اخرج آنکه
بیرون آر قومک گروه خود را که بنی اسرائیلند من الظلمات از تاریکیهای جهالت و ضلالت
الی النور بروشنائی علم و یقین یا بیرون آر قوم قبط را که بدیشان مبعوثی از تاریکی کفر
بروشنائی ایمان و ذکرهم و پند ده ایشانرا بایام الله بروزهای که حق سبحانه عذاب کرده
کافران گذشته را در آن یا یاد ده بنی اسرائیل را از روزهای که بیان کرده شد و بعد بیست

فرعونیان إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در یاد کردن ایام لَآيَاتٍ هر آینه دلالتهاست بر قدرت الهی
لِكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر بلا شَكُورٍ بسیار شکر کننده را بر آلا وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ یاد
کن آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهِ مر قوم خود را که بنی اسرائیل اند اذْكُرُوا یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ
نعمتهای خدای را که انعام فرموده عَلَيْكُمْ بر شما إِذْ أَنجَاكُم چون برهانید شمارا مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ
از کسان فرعون يَسُومُونَكُمْ می چشانیدند شمارا سُوءَ الْعَذَابِ بد عذاب یعنی عذابهای بد شمارا
میفرمایند به بندگی گرفته کارهای سخت وَيُذَبِّحُونَ و می کشتند أَبْنَاءَكُمْ پسران
شمارا که بجهان کشته بودند که در بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک فرعون بسبب وی باشد
وَيَسْتَحْيُونَ و زنده میگذاشتند نِسَاءَكُمْ دختران شمارا تا خدمت زنان ایشان کنند وَفِي ذَٰلِكُم
و در آن محنت و شدت بَلَاءٌ آزمایشی بود مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ از پروردگار شما یا در آن نجات نعمتی
بود شمارا از حق تعالی بزرگ وَإِذْ تَأَذَّنَ و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که اعلام کرد پروردگار شما را
رَبُّكُمْ معلم کار شما لَئِن شَكَرْتُمْ اگر شکر کنید بر نعمتهای من لَأَزِيدَنَّكُمْ هر آینه
افزون کنم بر شما نعمت را وَلَئِن كَفَرْتُمْ و اگر ناسپاسی نمایید إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ بدرستی که عذاب
من سخت است مر ناسپاسان و شدت عذاب سلب نعمت بود در دنیا و وقوع عقوبت در
عقبی شیخ ابو عبد الرحمن سلمی از ابو علی جوزجانی قدس سرهما نقل میکند که اگر شکر کنید بر نعمت
اسلام زیاده کنم آنرا بایمان و اگر سپاس داری کنید بر ایمان افزون کنم باحسان و اگر بر آن شکر
کنید بالا برم بدرجه قرب و بشکرانه قرب در آیم بخلوتگاه انس و مشاهده و از این کلام حقایق
اعلام معلوم میشود که شکر مرقات ترقی و معراج تصاعد بدرجات و مقامات معنوی

نظم
شکر نعمت نعمتت افزون کند • کس زبان بر شکر گفتن چون کند • شکر باشد
دفع علتهای دل • سود دارد شاکر از سودای دل • وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی علیه السلام ای
گروه من إِن تَكْفُرُوا اگر کافر شوید یا ناسپاسی کنید شما أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا و هر که هست
در زمین همه ایشان ایمان و ادای فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ پس بدرستی که خدای بی نیاز است از عبادت
و شکر شما حَمِيدٌ ستوده است بی ستایش خلق ذات مخلوقات بنعمت او ناطقند با ستایش
جمیع اشیاء بتسبیح و تحمید او جاری

بیت
شکر بر جمله موجودات گویا • همه او را ثنا گوی
شوق جویا • أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما تتمه کلام موسی است علیه السلام یا ابتدای سخن
از حق سبحانه با اهل زمان حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم می فرماید که آیا نیامد بشما یعنی
نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ خبر آنانکه پیش از شما بودند قَوْمِ نُوحٍ گروه نوح علیه السلام وَعَادٍ
و قبیله عاد وَثَمُودَ و قوم ثمود وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ و آنانکه بعد از ایشان بودند لَا يَعْلَمُهُمْ نمیداند
عدد ایشان را از بسیاری إِلَّا اللَّهُ مگر خدای در بیان فرموده که خدای بسیار امم از عرب
و عجم هلاک کرده و آثار ایشان منقطع ساخته که غیر خدای بر آن اطلاع ندارد و در معالم از ابن
عباس رضی الله عنهما نقل میکند که میان عدنان و ابراهیم خلیل صلوات الرحمن وسلامه علیه
سی قرن گذشته اند اهل آن قرون هیچ خبر ندارد الا حق سبحانه جَاءَتْهُمْ آمدند بدیشان

رُسُلُهُم پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن که کتاب الهی بود یا معجزات ایشان فَرَدُّوا
أَيْدِيَهُمْ پس باز گردانیدند دستهای خود را فِي أَفْوَاهِهِمْ در دهنهای خود یعنی انگشتان دستهای خود
بدندان گرفتند از خشم رسل یا دست بر دهان نهادند از روی تعجب یا اصابع خود را بدندان
نهادند که خاموش باشید و گفته اند که ایدی خود را بر افواه رسل نهادند که سخن
مگویید وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا و گفتند ما کافر شدیم بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ بآنچیزی که
شما فرستاده شده آید بزعم خود وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ و بدرستی که ما در شکیم مِّمَّا تَدْعُونَنَا
از آنچه میخوانید ما را إِلَيْهِ بسوی آن از توحید و ایمان مُرِيبٍ شکی در تهمت افکننده یا با
وجود شک رسولان را متهم میداشتند باغراض فاسده قَالَتْ رُسُلُهُمْ گفتند رسولان
ایشان که ما شما را بخدای دعوت میکنیم أَفِي اللَّهِ شَكٌّ آیا در وجود خدای جل شکی هست
و حال آنکه از کثرت ادله بر وجود او شک را مجال نمانده فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خدای
که آفریننده آسمانها و زمینهاست يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم میخواند شما را بایمان تا بیامرزد
شما را چون ایمان آرید یعنی بشرط ایمان میامرزد مِّن ذُنُوبِكُمْ بعضی گناهان شما را یعنی
آنکه قبل الایمان بوده وَيُؤَخِّرَكُمْ و تا باز پس دارد و عذاب نکند بلکه مهلت دهد شما را
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتی نام برده شده که آخر اعمار شما بود قَالُوا گفتند ایشان در جواب
رسولان إِنْ أَنتُمْ نیستید شما إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا مگر آدمی مثل ما در صورت و هیات ما هیچ
فضل نیست شما را بر ما در آن دعوی ظاهر پس چرا شما مخصوص شده اید بنبوت از میان ما تُرِيدُونَ میخواهید
أَن تَصُدُّونَا آنکه باز دارید ما را بدعوی پیغمبری عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا از آنچه بودند که
می پرستیدند آباء ما یعنی پدران ما از اصنام فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ پس بیارید حجتی روشن بر صحت
دعوی خود یا بر استحقاق بفضیلت نبوت و مزیت رسالت گویا که ایشان معجزه که میدیدند
اعتبار نمی نمودند از روی لجاج و عناد اقتراح دیگر آیات میکردند چنانچه معاندان زمان
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ گفتند مر ایشان را پیغمبران ایشان إِن نَّحْنُ
نیستیم ما إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مگر بشری مثل شما یعنی مشارکت در جنسیت مسلم میداریم
وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ و لیکن منت می نهد بنعمت نبوت و کرامت رسالت عَلَىٰ مَن يَشَاءُ بر هر که
میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود وَمَا كَانَ لَنَا و نیست ما را و نمیتوانیم أَن نَّأْتِيَكُم
بِسُلْطَانٍ آنکه بیاریم برای شما حجتی یعنی معجزه که مطلبید إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بفرمان
خدای و مشیت او یعنی ما از پیش خود معجزات کاری نمی توانیم کرد و معنی این تمام است

نظم
ناتوانی و عجز لازم ماست • قدرت و اختیار آن با خداست • کارها حکم
اوست کند از توانات هر که حوالت کند وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
باید که توکل کنند گرویدگان وَمَا لَنَا و چیست ما را یعنی چه عذر داریم أَلَّا نَتَوَكَّلَ
در آنکه توکل نکنیم عَلَى اللَّهِ بر خدای وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا راه نموده ما را براههای راست
یعنی راهی که بدان میرسانیم ابدا میدانیم که از همه امور بدست قدرت اوست وَلَنَصْبِرَنَّ

بر خدای که صبر خواهیم کرد علی ما آذیتمونا بر آنچه ایذا میرسانید ما را بتکذیب و مخالفت
وعلی الله و بر خدای فلیتوکل المتوکلون باید که ثابت باشند توکل کنندگان وقال الذین کفروا
و گفتند آنانکه کافر بودند لرسلهم رسولان خود را لنخرجنکم هر آینه بیرون کنیم شما را من ارضنا
از زمین دیار خود او لتعودن یا آنکه عود کنید یعنی موافقت نمائید با ما فی ملتنا در کیش ما یا
مراد عود بحالی باشد که ایمان آورده باشند از آن قبیل فاوحی الیهم پس وحی کرد به پیغمبران
ربهم پروردگار ایشان و یاد فرمود که لنهلکن الظالمین هر آینه هلاک کنیم ستمکاران
یعنی کافران را ولنسکننکم الارض و هر آینه ساکن سازیم شما را در زمین ایشان من بعدهم
پس از هلاکت ایشان ذلک این امر مقرر است لمن خاف برای کسی که بترسد مقامی
از ایستادن در موقف حکم من یعنی از آنکه روز قیامت او را در موقفی که من حکم میکنم بپیشگاه باز دارند
وخاف وعید و بترسد از وعید من بعذاب واستفتحوا و طلب فتح کردند پیغمبران
یعنی نصرت خواستند از خدای بر هلاکت دشمنان یا حکم طلبیدند میان خود و اعادی یا انبیا
و امم حکم طلب کردند یعنی کفار گفتند که اگر ما باطلیم عذاب برو فرود آید خدای حکم فرمود بانبیا
و مومنان بغلبه یافتند وخاب و نومید ماند و بی بهره گشت از خدا کل جبار هر گردنکشی
عنید ستیزه کار با حق یا معرض از طاعت او من ورائه جهنم پایش او دوزخ است یعنی در روز حشر
رجوع او بدان خواهد بود بدان وجه که او را در آن افکنند ویسقی و آشامانیده شود من ماء صدید
از آبی مختلط با ریم و زرد آبه که از تن دوزخیان چکد و گویند آبی مثل صدید بخورد بتکلف و بر
تمام جرعه جرعه یتجرعه ولا یکاد یسیغه و نتواند که بکام فرو برد از تلخی و گندگی ویأتیه
الموت و آید بوی آلام و شدائد مرگ من کل مکان از هر جانبی یا از هر جائی از اعضا او تا
آنکه از بیخ موها و انگشتها وما هو بمیت و نیست او مرده یعنی مرگش تا بیاساید در عین
المعانی فرموده که روح او در حنجره او معلق باشد نه بیرون آید تا او بمیرد و نه بتن باز گردد
تا زنده باشد بلکه بحکم لا یموت فیها ولا یحیی میان مرگ و زندگانی بماند ومن ورائه و از
پیش اوست با وجود چنین عذاب عذاب غلیظ عذابی سخت یعنی از آن مرتبه تا خلود
است در دوزخ مثل الذین کفروا بربهم صفت آنانکه بپروردگار خود کافر شدند صفت اعمال آنانست
که کافر شدند بپروردگار خود و صفت اینست که اعمالهم کردارهای ایشان
کرماد اشتدت به الریح مانند خاکستری که سخت بکند به آن باد فی یوم عاصف در روزی
که سخت باشد باد او و عصف اشتداد بادست و زمان را بوی وصف کردن غایت مبالغه است
مقصود معنی آنست که عملهای کافران که در صورت خیر نماید چون صله رحم و آزاد کردن
بنده و اکرام مهمان و امثال آن مانند توده خاکستریست که بادی سخت برو وزد و پراکنده
در اطراف و اکناف سازد و هیچ کس بجمع آن قادر نتواند بود و از آن نفع نگیرد همچنین در روز
قیامت لا یقدرون قادر نباشند کافران مما کسبوا از آنچه کرده اند در دنیا علی شیء
بر هیچ چیز چه همه حبط شده باشد بجهت آنکه مشتمل بر کفر گشته و مطلقا اثری از ثواب

آن بیشان ذلک آن نیست اعمال ایشان که ما تقریر کرده ایم هو الضلال البعید او گمراهی
دورست یعنی در غایت بعدست از راه حق الم تر آیا ندیدی ای بیننده یا ندانستی ان الله
آنرا که خدای خلق السموات والارض بیافرید آسمانها و زمین را بالحق بوجهی که حق
آنست که در آن ان یشأ اگر خواهد یذهبکم ببرد شما را ای اهل مکه و معدوم
گرداند ویأت بخلق جدید و بیارد خلقی نو که در کفر و تکذیب مثل شما نباشند وما ذلک
و نیست اعدام و ایجاد علی الله بعزیز بر خدای دشوار بجهت آنکه او قادرست بالذات و قدرت
او اختصاص ندارد بمقدوری دون مقدوری بلکه نسبت همه مقدورات یکسانست
کار اگر دشوار اگر آسان بود پیش قدرتش همگی یکسان بود وبرزوا و ظاهر شدند برای حکم
ماضی بجهت تحقق و ثبوت و اکثر مراد آنست که ظاهر شوند و بیرون آیند از قبرهای خود
لله برای امر خدای و محاسبه او جمیعا همه مردگان از کفار و مومنان فقال الضعفاء
پس گویند عاجزان از اهل کفر یعنی اتباع و سفله للذین استکبروا مر آنانرا که تکبر
کردند از رؤسا و اشراف قوم یعنی آنکه پیروی ایشان کرده اند باشند ایشانرا گویند
انا کنا لکم تبعا که بودیم ما شما را تبع رفتار ایشان بودیم در تکذیب رسل و اعراض از دعوات
ایشان فهل انتم پس هیچ هستید شما مغنون عنا دفع کنندگان از ما من عذاب الله
من شیء از عذاب خدای چیزی را یعنی ما در آن عالم تابع شما بودیم درین عالم چیزی از
عذاب خدای دفع کنید و برهانید از ما قالوا گویند آن متکبران بطریق اعتذار که لو
هدینا الله اگر خدای بنمودی ما را طریق نجات از عذاب لهدیناکم هر آینه ما نیز شما را
راه مینمودیم بدان اما طریق خلاصی مسدودست و شفاعت ما بدین درگاه مردود ایشان
نومید شده گویند بیایید تا با اتفاق بخروشیم و جزع کنیم شاید که درد بر ما بخشایند
و راه خلاصی بما نمایند پس پانصد سال بخروش کنند و سودی ندارد و گویند بیایید تا صبر
کنیم شاید بکلید صبر ابواب فرج مفتوح گردد پانصد سال دیگر شکیبائی ورزند و ثمره نجات
نرسد گویند سواء علینا یکسانست بر ما اجزعنا بخروشیم و جزع نمائیم ام صبرنا یا صبر کنیم
یعنی از هیچ یک نتیجه نمی رسد ما لنا نیست ما را من محیص هیچ گریزگاهی و پناهی از عذاب دوزخ
وقال الشیطان و گوید دیو سرکش یعنی ابلیس لما قضی الامر آنگاه که گذارده شود
کار یعنی چون حساب خلق بکنند و حکم الهی نافذ گردد باینکه اهل بهشت ببهشت در آیند
و اهل دوزخ در آتش ابلیس بر منبری از آتش در آید و گوید با اشقیای انس که ای
ملامت کنندگان ان الله وعدکم بدرستیکه خدای وعده داد شما را وعد الحق وعده درست
و راست که حشر و جزا خواهد بود ووعدتکم و من وعده دادم شما را وعده بدروغ
که نه قیامتست و نه حساب و اگر باشد بتان شما را شفاعت خواهند کرد فاخلفتکم پس
وعده بخلاف دادم یعنی خلف وعده خلقتکم یعنی امروز ظاهر که من دروغ گفته بودم
وما کان لی علیکم و نبود مرا بر شما من سلطان هیچ تسلطی که شما را اکراه کنم بر کفر

وحصیت یا حجتی نبود مرا بر شما قوله الا ان دعوتکم مگر آنکه من شما را خواندم برسبیل
وفریب بیحجتی وبرهانی فاستجبتم لی پس شما مرا اجابت کردید بی دلیلی و تا مل نموده در
عواقب امور خود فلا تلوموني پس مرا ملامت مکنید بجهت وسوسه که کردم زیرا که من دشمن
شما بودم ودیدید مقداری که من کردم سخنی ملامت نیستم چه دشمن هرچه از آن برتر نباشد درحق دشمن
بکند ولوموا انفسکم وملامت کنید نفسهای خود که مرا فرمان بردید وقول خدا را که گفته لا
یفتننکم الشیطان نشنیدید ما انا بمصرخکم نیستم من فریادرسنده شما از عذاب وما
انتم بمصرخی و شما نیز نیستید رهاننده و فریادرس من انی کفرت بما بدرستیکه من کافر شدم بما
اشرکتمون بآنچه شریک میکردید مرا با خدای در فرمان برداری من قبل پیش از این در دنیا یعنی
بیزار شدم از شرک شما ان الظالمین بدرستیکه ظالمان یعنی مشرکان لهم عذاب الیم مر ایشانراست عذابی
دردناک موصوف بدوام و خلود وادخل الذین آمنوا و در آورده شوند آنان که گرویده اند بما جاء
من عند الله وعملوا الصالحات و کرده اند کارهای شایسته و برمقتضی آن جنات تجری بهشتها که میرود
که میوه من تحتها الانهار از زیر درختان آن جویها خالدین فیها در حالتیکه جاوید باشند
درآن درآید [illegible] مهمانه بهشت فرشتگان باشند ایشانرا باکرام و تعظیم تمام بر ایشان داد
السلام درآیند باذن ربهم وبدستوری پروردگار ایشان تحیتهم فیها سلام تحیت ملائکه
بر ایشان فیها در بهشت یا تحیت ایشان بریکدیگر سلام باشد که دلالت بر سلامتی از آفات
الم تر آیا نمی بینی خطاب با هر سخن خطابست میفرماید که نمیبینی و ندانستی ای بینده یا
دانا که بیان قصه کیف ضرب الله مثلا چگونه زد خدای مثلی و کرد [illegible] کلمة طیبة یعنی پاکیزه که
کلمه توحید یا دعوت باسلام کشجرة طیبة مانند درختی پاک که آن نخلست یا شجره ایست
در بهشت اصلها ثابت بیخ اوست در زمین استوار و محکم وفرعها و شاخ آن فی السماء در بلندی
تؤتی اکلها میدهد میوه خود کل حین در هر وقتی که خدای حکم کرده بیرون آمدن میوه
تقدیر که درخت خرما باشد گفته اند هر حین شش ماهست از وقت شکوفه او تا وقت پخته
شدن و بریدن یعنی دیدن عدت از شکوفه [illegible] باذن ربها باراده و تکوین
او ویضرب الله الامثال و میزند خدای مثلها را یعنی بیان میکند للناس
برای مردمان لعلهم یتذکرون شاید که ایشان دریابند زیرا که مثل تصویر معانیست در اندیشه
افهام و تذلیل کردن معقول بالمحسوس ومثل کلمة خبیثة ومثل سخنی ناپاک که کلمه کفرست
یا دعوت بعبادت اصنام کشجرة خبیثة مانند درختی ناپاک چون حنظل که تلخست و ناخوش
طعم و مکروه طباع سلیمه [illegible] خباثت و کراهت اجتثت جدا کرده شده بیخ و بر کنده شده
من فوق الارض ما لها من قرار نیست آنرا هیچ [illegible] زمین [illegible]
[illegible] سایه دار [illegible] افتاده بر روی خاک [illegible] ایشان [illegible]
حق سبحانه تشبیه کرد درخت ایمانرا که اصل آن در دل مؤمن ثابتست و اعمال او بجانب
اعلی علیین مرتفع و ثواب او در هر زمان بدو واصل بدرخت خرما که بیخ او مستقر است در

خرد و فرع او متوجه بجانب علو مرتفع او در هر وقت رسنده بخلق و تمثیل نمود کلمه کفر
و عبادت اصنام را که [illegible] عدم حجت و برهان بران ثباتی ندارد و حاصلی نیز که
مقصد قبول رسد از وی صادر نمیشود بشجره حنظل که نه اصل او را قراریست و نه فرع او را
اعتباری نیست [illegible] نه اورا سایه و نه شرع میوه دارد . چنان لطیف که [illegible]
درخت زنده شاخیست خشک و نه سایه . که [illegible] هیچ اعتباری نیست . یثبت
الله ثابت میگرداند خدای الذین آمنوا آنانرا که ایمان آورده اند و استحکام میدهد بالقول
الثابت بسخن راست و محکم که بحجت قاطع نزد ایشان ثابت شده و در دلهای ایشان متمکن گشته
و گفته اند قول ثابت کلمه طیب لا اله الا الله محمد رسول الله که خدای برآن ثابت میدارد
مؤمنانرا فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا تا در زمان ابتلا و فتان [illegible]
توحید نلغزند چون زکریا و یحیی و جرجیس و [illegible] و امثال ایشان از انبیا علیهم السلام و گویند
ثبات دهد مؤمنانرا در دنیا [illegible] تا ختم حیات ایشان بکلمه باشد وفی الآخرة و ثابت
دارد ایشانرا در دار آخرت که منزل اول [illegible] تا جواب منکر و نکیر بطریق صواب بازدهند
و گویند [illegible] آخرت موقف سؤال و یضل الله الظالمین و فرو گذارد خدای
ظالمانرا بکلمه توحید [illegible] نه در دنیا [illegible] در وقت سؤال قبر ویفعل الله ما یشاء و میکند خدای
آنچه خواهد [illegible] الم تر الی الذین آیا ننگری و نگاه نکنی الی الذین بسوی آنانکه
بدلوا تبدیل کردند نعمت الله کفرا شکر خدایرا بکفران یعنی وضع کفر کردند در موضع شکر یا بدل کردند
نفس نعمت را بکفر [illegible] از ایشان [illegible] کفر
[illegible] اهل مکه [illegible] حرم خود ساخته و ابواب رزق
بر ایشان گشاده بنعمت وجود باوجود حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم مشرف ساخته و ایشان نا
سپاسی کرده [illegible] قحط [illegible] در
حرب بدر مقتول شدند [illegible] رضی الله عنهما [illegible]
اند که [illegible] قریش بودند بنو مغیره و بنو امیه که نعمت حق را تغییر دادند
واحلوا قومهم و فرود آوردند قوم خود یعنی اتباع و اشیاع خود را دار البوار بسرای هلاک
جهنم عطف بیان اوست یعنی دار البوار دوزخست یصلونها درآیند بدان وبئس القرار
و بد قرارگاهیست دوزخ وجعلوا و فرا گرفتند لله برای خدای اندادا مانندها یعنی بتان
که پرستش کردند با وی تسمیه که ایشانرا الهه نام نهادند لیضلوا تا گمراه کنند مردمانرا عن
سبیله از راه خدای که طریق توحیدست قل تمتعوا بگو برخورید با نعمتهای خود یا بگذرانید
عمر را بعبادت بتان امر تهدیدست یعنی دو سه روز [illegible] بگذرانید فان مصیرکم
الی النار پس بدرستیکه بازگشت ایشان الی النار بآتش دوزخست قل بگو ای محمد یعنی امرکن لعبادی
الذین آمنوا مر بندگان مرا که ایمان آورده اند [illegible] که نماز گذارند و نفقه کنید
یقیموا الصلوة تا ایشان بپای دارند نماز گذارند وینفقوا و نفقه دهند مما رزقناهم از آنچه

عطا داده ایم بایشان سِرًّا نفقه کردن پنهان مراد تطوع است وَعَلَانِيَةً و نفقه اشکارا
مراد زکوتست چه نفقه نفل را اخفا و در فرض اظهار انسب باشد و محققین گفته اند که منکران سرا
بکنند تا مانند کار ندو زکوة بدهند مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ روزی که
در و خرید و فروخت نباشد تا سفر خرد چیزی که بدان تدارک تقصیر توانند نمود وَلَا خِلَالٌ و دوستی
و نیز نبود که از دوستان نیز طلب نفع توان کرد بلکه اغلب دوستان دشمنی کنند الاخلاء
یومئذ بعضهم لبعض عدو اَللَّهُ خدای الَّذِي خَلَقَ آنست که بیافرید السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آسمانها
و زمین را وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً و فرو فرستاد از آسمان آبی را فَأَخْرَجَ بِهِ پس بیرون
آورد بدان آب مِنَ الثَّمَرَاتِ انواع میوهها رِزْقًا لَكُمْ روزی که برای شما که بدان روزگار گذرانید
وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ و رام ساخت برای شما کشتی لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ تا میرود در دریا بِأَمْرِهِ بفرمان او
هرجاکه خواهید وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ و مسخر کردم شما را جویها که آب تبعی آسان ساخت برای
انتفاع و تصرف شما وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر گردانید برای انتفاع و استعانة شما آفتاب
و ماه را دَائِبَيْنِ در حالتی که ستیزنده اند در سیر خود بالجهد و تعب در سیاره و انارت خود میکوشند
و تقید و قصور در آن ندارند وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و رام گردانید برای شما شب و روز را
تا متعاقب یکدیگر میرسند یکی برای نور و راحت و دیگری برای کسب و معیشت وَآتَاكُمْ و
داد شما را مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ از هرچه خواستید و از هرچه خواستید ببعض یعنی آنچه محتاج الیه شما
بود خواسته و ناخواسته شما ابتدائی داشت وَإِنْ تَعُدُّوا و اگر خواهید شماره کنید نِعْمَتَ اللَّهِ نعمت
خدای که بفضل و کرم شما داده لَا تُحْصُوهَا شمار آن نتوانید کرد از وطاقت احصای آن ندارید
شیخ قدس سره فرموده که مراد ازین نعمت حضرت پیغمبرست صلی الله علیه وسلم که سفیر بزرگتر
و واسطه نزدیکتر میان حق و خلق اوست و فضل لا حصر صفات کمال و شرح انوار جلال
و جمال آنحضرت از حیز تصور و تخیل بیرونست و از آن ان تفکر و تأمل افزونست
بر زدون مدارج قدر رفیع تو ◦ نه عقل راه یابد و نه فهم پی برد إِنَّ الْإِنْسَانَ بدرستیکه
آدمی لَظَلُومٌ ستمکارست كَفَّارٌ ناسپاس ظلم میکند بنعمت که از شکر آن غافلست و کفران
میورزد که بحقیقت منعم جاهلست یا ظلومست که در محنت جزع میکند و شکایت مینماید کفارست
که در نعمت بخل میورزد و ذخیره میکند وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن چون گفت ابراهیم علیه السلام
در مناجات خود رَبِّ اجْعَلْ ای پروردگار من گردان هَذَا الْبَلَدَ این شهر مکه را آمِنًا ایمن
از مخاوف و مکاره وَاجْنُبْنِي و دور گردان مرا وَبَنِيَّ و فرزندان مرا أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ از آنکه
بپرستیم بتان را ابن عیینه رحمه الله فرموده که فرزندان اسمعیل علیه السلام بجهت دعای
خلیل الرحمن صلوات الله وسلامه علیه بت نپرستیدند بلکه ایشان را سنگی بود آنرا دوار
نام نهاده گرد آن گردیدندی و گفتندی خانه کعبه از حجرست پس هرجا ما حجری نصب کنیم بمنزله
خانه باشد و این قول غریبست و خلاف جمهور چه در بعضی قریش از نسل اسمعیل بوده اند و بت
پرستی ایشان مشهورست رَبِّ إِنَّهُنَّ ای پروردگار من بدرستیکه بتان أَضْلَلْنَ گمراه کردند كَثِيرًا

بسیار

بسیار یعنی سبب گمراهی بسیار کس شدند مِنَ النَّاسِ از آدمیان فَمَنْ تَبِعَنِي پس هرکه تبع
روی کند مرا در دین فَإِنَّهُ مِنِّي پس او از منست یعنی از اهل ملت من وَمَنْ عَصَانِي و هرکه نا
فرمانی کند مرا در ما دون شرک فَإِنَّكَ غَفُورٌ پس بدرستیکه تو آمرزنده رَحِيمٌ مهربانست یا قادری
بآمرزش ایشان و رحمت کنی بر ایشان بتوفیق توبه یا بعد از توبه رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنِّي
أَسْكَنْتُ بدرستیکه من ساکن کردانیدم مِنْ ذُرِّيَّتِي بعضی از فرزندان خود را مراد اسمعیلست
علیه السلام که بعد از تولد او از هاجر در زمین شام ساره خواتون را که زن خلیل الرحمن
بود رشک آمد ابراهیم علیه السلام را فرمود که فلان جنان میخواهد که ما هاجر و پسر او را بجای
برم که در و آب و آبادانی نباشد خلیل تامل کرد جبرئیل علیه السلام وحی آورد که
هرچه ساره میگوید چنان کن پس ابراهیم علیه السلام بر براق نشست و هاجر و اسمعیل
را سوار کرده با اندک زمانی از شام بزمین حرم آمد و در وادی مکه ایشان را بی آبی و
رفیقی بگذاشت و دعای فرمود که خدایا من ایشان را ساکن ساختم بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ بوادیی
که خداوند زرع نیست یعنی آب ندارد که در آن کشت توان کرد عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ نزدیک خا
نه تو که حرام کرده شده است در و صید و قتال یا حرامست قاصد او و تعرض بوی مراد موضع خا
نه است که در زمان آدم علیه السلام بوده و اگرنه بوقت ابراهیم خانه نبوده پس تکرار ندا
فرمود که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشان را درین مسکن ساکن کردانیدم لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ تا بپای
دارند نماز را پرستشهای آن فَاجْعَلْ پس گردان أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ دلهای بعضی از مردم را
که بکشش محبت تَهْوِي إِلَيْهِمْ بشتابد بسوی ایشان حق سبحانه دعای آنحضرت مستجاب
فرمود و بعد از رفتن خلیل باندک زمانی چشمه زمزم برکند جبرئیل یا با اثر قدم اسمعیل
علیه السلام پدید آمد و قبیله جرهم آنجا داعیه اقامت نمودند و روز بروز شرف مردم بدان جا
در تزاید است محققان برانند که اگر من تبعیضیه من الناس نبودی فارس و روم و هند
و ترک و یهود و نصاری در حرم ازدحام کردندی و پروانه سوخته از جمال آن شمع شدندی
آنرا که چنان جمال باشد گر دل برد حلال باشد و آنکس که بر آن چنان جمالی عاشق نشود
وبال باشد و دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام دعا فرمود که وَارْزُقْهُمْ و روزی ده اهل
این بلد را مِنَ الثَّمَرَاتِ از میوهها لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ شاید که ایشان سپاس داری کنند
نعمتهای ترا این دعا نیز بشرف اجابت پیوست با آنکه مکه بوادی غیر ذی زرع است انواع
ثمرات در وی پیدا میشود و در تفسیر انوار مذکورست که فواکه ربیعیه و صیفیه و خریفیه
و شتویه در یک روز بمکه توان یافت و وجه تکرار دعا دلیل تضرع و بیان است دیگر باره
فرمود که رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ تَعْلَمُ بدرستیکه تو میدانی مَا نُخْفِي آنچه پنهان میکنیم
وَمَا نُعْلِنُ و آنچه آشکارا میسازیم پیش تو هر دو یکسانست وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ و پوشیده
نیست بر خدای هیچ چیز فِي الْأَرْضِ در زمین وَلَا فِي السَّمَاءِ و نه در آسمان بجای آنکه عالمست بعلم
ذاتی و نسبت آن علم بهمه معلومات یکسانست ◦ [illegible] پیدا و [illegible] پنهان است

هم با دانش تو یکسانست الحمد لله الذی ثنای وستایش آن خدایرا که بمحض فضل خود وهب
لی بخشید وعطا کرد مرا علی الکبر بر پیری وبزرگ سالی یعنی در وقتی که پیر بودم ونا امید
از فرزند ببخشید دو پسر اسمعیل واسحق اسمعیل را در شصت وچهار سالگی یا در نود ونه
سالگی واسحق را در نود سالگی یا صد ودوازده سالگی ان ربی بدرستیکه پروردگار من لسمیع
الدعاء شنونده واجابت کننده دعاست درین کلمات اشارتست بآنکه فرزندانرا بدعا از خدای
خواسته بود رب اجعلنی ای آفریننده من مرا گردان مقیم الصلوة بپای دارنده ومن ذریتی واز فرزند
من نیز مواظب ساز نماز را از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که همیشه اولاد ابراهیم علیه السلام
جمعی بر فطرت بوده ونماز میخوانده‌اند تا قیامت ربنا ای پروردگار ما وتقبل دعاء
وقبول کن یعنی اجابت کن دعای مرا ربنا اغفر لی ای پروردگار من بیامرز مرا ولوالدی ومر پدر
ومادر مرا چه ایمان آورده بنوح دعا وغفران [illegible] پیش از ابتلا [illegible] بوده وهنوز یاس از ایمان
نداشته وبعضی گفته مراد از والدین آدم وحوا است علیهما السلام وللمؤمنین وبیامرز مؤمنانرا
یعنی هرکه بتو آید مؤمن یوم یقوم الحساب روزی که قایم شود حساب [illegible] ابن عباس
رضی الله عنهما فرموده که مراد مؤمنان امت محمد صلی الله علیه وسلم ولا تحسبن الله ومپندار ای
محمد خدایرا غافلا بیخبر عما یعمل الظالمون از آنچه میکنند ستمکاران یعنی ثابت باش
بآنچه دانسته از عقابی که متوجه ایشانست چه آن بی شبهه بدیشان خواهد رسید [illegible] آنست
که [illegible] این نازل شد که صورت خطاب متوجه آنحضرت صلی الله علیه وسلم ومراد غیر او انما
یؤخرهم جز این نیست که تاخیر میکند عذاب ایشانرا لیوم تشخص برای روزی که خیره شود فیه
الابصار در آن روز دیدها از شدت اهوال مهطعین در حالتیکه خداوندان این دیدها
شتابندگان باشند بسوی اسرافیل علیه السلام که ایشانرا بمحشر خواند مقنعی رؤسهم
برداشتگان سرهای خود را ببالا لا یرتد الیهم بازنگردد بدیشان طرفهم چشمهای ایشان
یعنی خیره بوده وباز مانده بوجهی که نتوانند در خود نگریستن وافئدتهم هواء ودلهای ایشان
خالی بود از فهم وخرد بواسطه غلبه دهشت وحیرت وانذر الناس وبترسان مردمانرا یعنی اهل مکه را
بترسان یوم یأتیهم العذاب از روزی که بیاید بدیشان عذاب وآن روز مرگست یا روز قیامت فیقول الذین
ظلموا پس گویند آنانکه ستم کردند بشرک وتکذیب ربنا ای پروردگار ما اخرنا باز پس دار یعنی عذاب
ما را تاخیر کن ومارا بدنیا فرست ومهلت ده الی اجل قریب تا زمانی نزدیک نجب دعوتک تا اجابت
کنیم دعوت ترا یعنی یگانگی ترا که بدان خوانده ونتبع الرسل وپیروی کنیم فرستادگانرا اولم تکونوا
جواب ایشان گویند فرشتگان آیا نبودید شما که اقسمتم من قبل سوگند میخوردید
پیش از این در دنیا که شما پاینده خواهید بود ما لکم من زوال نباشد شما را هیچ زوال [illegible]
گفتند که ما در دنیا خواهیم بود وبسرای دیگر نقل نخواهیم نمود وسکنتم وساکن بودید فی مساکن
الذین در مسکنهای آنانکه ظلموا انفسهم ستم کردند بر نفسهای خود چون عاد وثمود وتبین لکم
وظاهر شد بر شما که کیف فعلنا بهم چگونه کردیم بدیشان یعنی مشاهده کردید در منازل ایشان

نزول عذاب وضربنا لکم الامثال وزدیم برای شما از احوال ایشان وقد مکروا
مکرهم وبتحقیق که کردند تدبیر در حیله آنچه نهایت مکر ایشان بود وعند الله ونزدیک خدا
[illegible] مکرهم جزای مکر ایشان وان کان مکرهم وبتحقیق که مکر ایشان در [illegible]
ساخته وپرداخته لتزول منه تا از جای برود بدان الجبال از آن مکر کوهها یعنی مثل احکام
شریعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم یعنی کافران حیلهای انگیختند تا چیزی که در ثبات
ورسوخ چون جبال راسیاتست زایل گردانند اما نتوانند عاقبت بیت هست با مکر ایشان که [illegible]
کی توانند کوه را بردن ز جای • در معالم از مرتضی علی کرم الله تعالی وجهه نقل فرموده که این آیه
در قصه نمرود جبار [illegible] است که چون سلامتی ابراهیم علیه السلام از آتش مشاهده کرد گفت بزرگ خدای
دارد ابراهیم که اورا از آتش رهانید من خواهم که برآسمان روم واورا ببینم اشراف گفتند آسمان
بغایت مرتفعست ورفتن بآسمان [illegible] نشنید وفرمود تا صرحی بساختند مدت سه سال
بغایت بلند [illegible] بر آنجا رفت آسمانرا همچنان دید که از زمین میدید روز دیگر آن بنا بیفتاد و
[illegible] الله تعالی فخر علیهم السقف [illegible] صرح
از بالا [illegible] نمرود خشم گرفت گفت آسمان روم وبا خدای ابراهیم که
[illegible] پس چهار کرکس را [illegible] تا قوت تمام گرفتند وصندوقی چهار
گوشه بساختند ودو در یکی فوقانی ودیگری تحتانی [illegible] چهار طرف او چهار نیزه کرده
وبالا [illegible] شد [illegible] پس کرکسانرا چند روز گرسنه داشتند [illegible] بر سر نیزه‌های
کرده اطراف صندوق [illegible] کرکسانرا بر بستند [illegible] از غایت جوع میل ببالا کرده جانب هوا
پرواز نمودند [illegible] نمرود با یکی دیگر در [illegible] نشسته بود [illegible] بعد از شبانروزی
نمرود در فوقانی [illegible] نگاه کرد آسمانرا همچنان [illegible] بزمین [illegible] گفت تحتانی
[illegible] بگشاد [illegible] نگاه کرد جواب داد که غیر از [illegible] بعد از یک
شبانروزی دیگر که باب فوقانی بگشاد همان حال بود که روز سابق مشاهده نموده [illegible]
وقتی که باب تحتانی بگشود [illegible] مشهود نبود نمرود بترسید ونیزه‌ها را [illegible]
نگون ساخت وکرکسان [illegible] زود آمدند [illegible] ظاهر
شد که کوهها از [illegible] بود که از اماکن خود زایل گردند فلا تحسبن الله پس مپندار ای محمد
مخلف وعده رسله خلاف کننده وعده خود مر پیغمبرانرا یعنی وعده نصرت که رسل را فرموده
آنجا که انا لننصر رسلنا ولاغلبن انا ورسلی خلاف نکرده ونخواهد کرد وترا بر دشمنان مظفر
ومنصور خواهد ساخت ان الله عزیز بدرستیکه خدای غالبست ذو انتقام خداوند انتقام
یعنی خواهنده کینه اولیاء از اعداء یوم تبدل الارض روزیکه بدل کرده شود زمین غیر الارض
بزمینی دیگر والسموات واسمانها [illegible] تبدیل ارض [illegible]
جبال وانهار [illegible] وتبدیل سماوات [illegible] شمس [illegible] ستارگان [illegible]
[illegible] ساز [illegible] دوزخ واز مرتضی علی کرم الله وجهه نقل کرده‌اند که زمین را مبدل کنند

پوشیده از قطره و آسمانی آسمانها اند و بقول ابن مسعود رضی الله عنه آنست که روز قیامت بیاید
زمین از نقره پاک که بران هیچ گناه نکرده باشند مویدِ این سخنست وَبَرَزُوا و ظاهر شوند
مردمان از گورهای خود لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ برای محاسبه خدای یگانه قهر کننده وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ
و بهبینی گنه‌کاران یعنی مشرکان را يَوْمَئِذٍ دران روز مُقَرَّنِينَ با هم بسته و جمع کرده بجهت مشابهت
در عقاید و اعمال یا قرین ساخته هر یکی را با دیوی که موسوس او بوده فِي الْأَصْفَادِ در بندها
و غلها سَرَابِيلُهُمْ پیرهنهای ایشان مِنْ قَطِرَانٍ از قطرانست و آن چیزیست سیاه که بوند
صمغ ابهلست که بپزند و بر شتر گرگین طلا کنند تا بجهت وشدت وحدت بوی و تعفن
رایحه و سرعت اشتعال دهان ... کرده‌اند تفاوت میان قطران دوزخ و قطران
دنیا ماننده تفاوت میان آتش دوزخ و آتش دنیا بس این قطران بر ایشان اندایند وَتَغْشَى
وُجُوهَهُمُ النَّارُ و فرو گیرد روی ایشان را آتش لِيَجْزِيَ اللَّهُ متعلق است به بَرَزُوا
یعنی ظاهر شوند تا جزا دهد خدای كُلَّ نَفْسٍ هر تنی را مَا كَسَبَتْ جزاء آنچه کرده است إِنَّ اللَّهَ
بدرستی که خدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حسابست بر حسابها زیرا که حساب یکی او را از حساب دیگری باز نمی
دارد هَٰذَا این قرآن یا آنچه درین سوره گفته شد از موعظه بَلَاغٌ لِلنَّاسِ کفایتست مردمان را تا پند
شنوند وَلِيُنْذَرُوا بِهِ و تا بیم کرده شوند بدان وَلِيَعْلَمُوا و تا بدانند بدلایل قدرت که
... أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ آنکه اوست الله خدای یکتا وَلِيَذَّكَّرَ و تا پند گیرند
أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان خردها تا ایستادگی نمایند و قیام کنند با وامر و نواهی

سورة الحجر بسم الله الرحمن الرحیم

الر علما در حروف مقطعه اقاویل بسیار نقل کرده‌اند که مطلقا دران باب سخن گفتن
سهل سبیل نیست در ینابیع آورده که فاروق اعظم رضی الله عنه از معنی این حروف پرسیدند
و فرمود که اگر در معنی سخن گویم متکلف باشم و خدای پیغمبر خود را صلی الله علیه و سلم فرموده که وما انا
من المتكلفين و بعضی گفته‌اند هر حرفی اشارتست باسمی چنانچه در الف اشارتست باسم
الله است و لام باسم جبرئیل و را باسم رسول یعنی این کلام از خدای بواسطه جبرئیل برسول
رسید تِلْكَ این آیتها که میآید آيَاتُ الْكِتَابِ آیتهای کتابست وَقُرْآنٍ مُبِينٍ و آیتهای قرآن روشن
بیان کننده حق از باطل و گفته‌اند کتاب و قرآن هر دو یکیست اما بدو نام مذکور شد که
هر نامی دلالت بر معنی دارد و تنکیر قرآن بجهت تعظیم است رُبَمَا بسا وقت يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا
دوست دارند آنانکه کافر بودند و آرزو برند لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ که کاشکی بودندی مسلمانان
و این آرزو در دنیا باشد بوقت نصرت مومنان یا نزول بلا بر کفار یا بوقت مرگ ایشان یا در
قیامت یا وقتی که عصاة موحدان را از دوزخ بیرون آرند و در درکهای
جهنم ایشان قرین بمانند که خروج ایشان بینند تمنا کنند که کاشکی ما اهل اسلام

می بودیم ذَرْهُمْ بگذار ایشان را ای محمد بعنی کافران در ... حسابند
ایشان ... يَأْكُلُوا تا بخورند وَيَتَمَتَّعُوا و برخورداری یابند از ملاذ دنیا
ان وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ و مشغول کرداند ایشان را آرزو یعنی توقع طول عمر و استقامت حال
ایشان را باز دارد از استعداد معاد و تفکر در مآل فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس بود باشد که بدانند
وخامت عاقبت کردار خود وَمَا أَهْلَكْنَا و هلاک نکردیم مِنْ قَرْيَةٍ هیچ اهل دهی را
إِلَّا وَلَهَا مگر آنکه مر هلاک اهل آنرا كِتَابٌ مَعْلُومٌ زمانی مقدر بود نوشته شده در لوح محفوظ
که هلاک ایشان در آن بود مَا تَسْبِقُ پیشی نگیرد مِنْ أُمَّةٍ هیچ گروهی أَجَلَهَا
مدت هلاک خود را وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ و باز پس نمانند از آن مدت وقت مقدر
اجل مقدر وَقَالُوا و گفتند کفار عرب يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ ای آنکه فرو آمده است عَلَيْهِ الذِّكْرُ
بر وی قرآن إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ بدرستی که تو دیوانه که ما را از تقلید ... باین کلام ...
و استهزا بوده ... اعتقاد ... لَوْ مَا تَأْتِينَا چرا نمی‌آری ما را
... بِالْمَلَائِكَةِ فرشتگان را ... إِنْ كُنْتَ اگر هستی مِنَ الصَّادِقِينَ
از راست گویان ... فرشتگان حاضر کنی تا ...
دهند برسالت تو حق تعالی جواب ایشان میگوید که مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ فرو نفرستیم ملائکه
... متکلم ... إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بوحی
یا بعذاب ... که بحجت عذاب نازل شود چنانچه قوم
... جبرئیل علیه السلام ... وَمَا
كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ ...
... إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ ... وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ...
...
...
... رسالت صلی الله علیه و سلم ... نظم ...
کردند ... تو باشی ...
تو باشی وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بدرستی که ما فرستادیم پیغمبران مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ
در گروههای پیشینیان وَمَا يَأْتِيهِمْ و نیامد بدیشان مِنْ رَسُولٍ هیچ فرستاده إِلَّا كَانُوا بِهِ
يَسْتَهْزِئُونَ ... استهزا کردند ...
... حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ...
... كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ ...
... فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ...
لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ ... وَقَدْ خَلَتْ ... سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ...

الجزء الرابع عشر من اجزاء الثلثين

در ضلال پیشینیان یعنی هر که از ایشان ضلال شد بمنزله نزول حق و تکذیب رسل بوده
راه ایشان همین اهل مکه است که تکذیب پیغمبر صلی الله علیه وسلم نموده بعد از ظهور معجزات
اقتراح آیات می کردند بعد نزول ملایکه بجهت گواهی مبالغه داشتند حق سبحانه فرمود که و لو
فتحنا علیهم و اگر بگشاییم بریشان دری بابا من السماء دری از آسمان فظلوا پس شوند
همه روز در نگاه که در نظر ایشان فیه یعرجون در آن در بالا روند و از آن در بزیر آیند
لقالوا هر آینه از غایت عناد و تشکک در حق گویند انما سکرت جز این نیست که انداخته اند
چشمهای ما را و خیره ساخته اند یا اگر بگشایند و کفار بالا روند از اثر آن عاقلانه خواهند گفت
ما را چشم بندی کرده اند و این صورت در خارج وجود ندارد بل نحن بلکه ما قوم مسحورون
گروهی جادو کرده ایم یعنی محمد ما را جادو کرده است چنانچه در ظهور دیگر آیات می کنند
و نقل از عمر بسته اند ولقد جعلنا و بتحقیق که ما آفریدیم و پیدا کردیم فی السماء بروجا در آسمان برجها
دوازده گانه با هیات و صفات و خواص مختلف و زیناها و بیاراستیم آنرا یعنی برجها یا
آسمان را به بروج و سیارات و کواکب للناظرین برای نگرندگان که بعبرت در آن نگرند و بر قدرت
مبدع استدلال کنند و حفظناها و نگاه داشتیم آسمان را من کل شیطان رجیم از هر دیوی
رانده شده که بران صعود کنند و بر احوال اعلا مطلع شوند الا من استرق السمع مگر هر
دیوی که خواهد که بر آسمان در دزدیده بشنود سخنی سمع بیک از فرشتگان شنود فاتبعه پس از پی
در آید او را و در عقب او رسید و بسوزد شهاب مبین ستاره روشن و درخشان از ابن عباس
رضی الله عنهما منقولست که از زمان آدم تا وقت عیسی علیهما السلام دیوان بر آسمان می رفتند
و از ملایکه که از اخبار لوح محفوظ در سخن میشدند سخنان می ربودند بعضی آنرا با بیست
دروغ کاهنان میگفتند چون عیسی متولد شد ایشان از سه آسمان منع کردند و چون ولادت
با سعادت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم دست داد از همه آسمانها ممنوع گشتند
و تهمت بر ایشان شهب ثاقبه مقرر شد و راه ایشان بکلی مسدود گشت
می رسید با آتش ... والارض مددناها و زمین
را باز کشیدیم بر روی آب از زیر خانه کعبه والقینا فیها و افکندیم و پیدا کردیم فیها رواسی
در زمین کوههای سرافراخته تا بر جای خود باشد وانبتنا فیها و برویانیدیم در زمین من کل شیء
موزون از هر چیزی سنجیده بمیزان حکمت یعنی مقرر بقدر معین و بوجهی که مقتضای مشیت
و حکمت است یا الحجمون کنند و بر آینه و ابیا موزون یعنی مستحسن باشد یعنی برویانیدیم از
زمین چیزهای نیکو مشتمل بر منافع کلیه از اشجار و مزروعات وجعلنا لکم و ساختیم برای شما
فیها در زمین معایش اسباب معیشت یعنی آنچه قوام عیش شما بدانست از مطاعم و ملابس
و من لستم له برازقین و ساختیم ازانکه نیستید شما روزی دهنده ایشان را یعنی دهقانان یعنی
خدم و حشم ... وان من شیء و نیست هیچ چیزی که آدمی محتاج باشد
الا عندنا مگر نزدیک ماست یعنی در قدرت و فرمان ما خزائنه خزینهای او یعنی ما قادریم

بر ایجاد و تکوین آن ضرب المثل برای اقتدار و اختیار چه تشبیه کرده است مقدورات
خود را باشیاء مخزونه که در اخراج آن احتیاج بکلفت و زحمت نیست وما ننزله و فرو نمی
فرستیم آنرا الا بقدر معلوم مگر باندازه دانسته شده که ما کم از آن شاید نه زیاده بر آن بل
وارسلنا الریاح و فرستادیم بادها را لواقح آبستنان ابر یعنی برداریکان ابرها را آبستن
کنندگان درختان را بمیوه فانزلنا من السماء پس فرو فرستادیم از آسمان ماء آبی کران بار
فاسقیناکموه پس بخورانیدیم شما را آن آب و تصرف دایم دادیم وما انتم له و نیستید شما
مر آن آب فرو فرستان بخازنین نگاه دارندگان در چاه و غدیر و چشمه بلکه ما حافظانیم
که امام ماتریدی رحمة الله در تاویلات فرموده که نیستید شما خزانه دارندگان یعنی
خزاین او در دست شما نیست چنانچه شما در خزینه خود همه در دست اوست وانا لنحن نحیی
و بتحقیق که ما زنده میکردانیم اجسام قابله را بایجاد حیات در آن ونمیت و می میرانیم اجسام حیه را
بازاله حیات آن و در لطایف قشیری مذکورست که زنده میکنیم دلها را بانوار مشاهده و می
میرانیم نفوس را در تنها بمجاهده یا زنده میسازیم بموافقت طاعات و مرده میکردانیم بمتابعت
شهوات صاحب عرایس الحقایق رحمه الله فرموده که احیا قلوب اولیا میکنیم بانوار
لمعات جمال و اماتت نفوس ایشان مینمائیم بسطوات نظرات جلال یا موت و حیات بخلع و لبس
ونحن الوارثون و مائیم باقی بعد از فنای خلایق چه میراث چیزی را گویند که
بعد از مرده یکی بدیگری رسد پس همه در معرض فنا اند و حق سبحانه موصوف بصفات
بقا ولقد علمنا المستقدمین منکم و هر آینه میدانیم پیشی گیرندگان را از شما در اسلام
ولقد علمنا المستاخرین و بتحقیق که ما میدانیم واپس ماندگان را از آن یا میدانیم پیشینیان
و پسینیان را از شما که ایشان یعنی هر که مرده است از زمان آدم علیه السلام تا این وقت
و هر که خواهد مرد تا قیامت یا هر که متولد شده از گذشتگان و هر که خواهد زاد از آیندگان یا
امم قرون گذشته و میدانیم امة محمد صلی الله علیه وسلم یا آنرا که مبادرت در صف
اول بسبقت بطاعت و آنانکه سر خورده از شما در تاباب نزول آمده که زنی جمیله در عقب
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نماز میگذارد و در صفوف نسا بعضی از جماعت آن
در صفهای پیش میرفتند تا او را نبینند و جمعی باز پس میگشتند تا در وقت رکوع از زیر بغل
خود تماشای او کنند حق سبحانه فرمود که متقدم و متاخر را از اهل صفوف میدانیم و
سر ایشان نیست وان ربک و بتحقیق که پروردگار تو هو یحشرهم او جمع کند متقدمین و
متاخرین را و جزای هر یکی بعمل رساند انه حکیم بتحقیق که او راست کار علیم داناست بکار
ولقد خلقنا الانسان و بتحقیق که ما آفریدیم انسان یعنی آدم را علیه السلام من صلصال
از گل خشک که چون دست بروی زنند آواز کند من حما از گل که یاد بود از گل سیاه متغیر
بوی گرفته بواسطه بسیار بودن در آب چون لای که در تک حوض و جوی باشد صاحب تبیان
گفته که حق سبحانه آدم را از خاک آفرید آنگاه آب با آن ... تا گل شد و مدتی بگذاشت

تا خاک شد پس آنرا تخمیر کرد و مسنون یعنی مصورست آنکه بگذاشت تا خشک شد و بمرتبهٔ
صلصال رسید وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ و جان که پدر پریانست یا ابو جن اورا مِنْ قَبْلُ پیش از آفرینش
انسان مِنْ نَارِ السَّمُومِ از آتشی که در مسام نفوذ کند یا بی دود و صواعق از آن آتش میکرد
می کردند ابن مسعود رضی الله عنه فرموده که سموم که دیدی جزویست از هفتاد جزو از سموم که جان
از آن آفریده شد وَإِذْ قَالَ و یاد کن آنرا که گفت رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ پروردگار تو مر فرشتگان را که
بجهت خلافت زمین إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا من آفریننده ام آدمی را مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک که آواز است مِنْ
حَمَإٍ مَسْنُونٍ از لای متغیر فَإِذَا سَوَّيْتُهُ پس چون آراسته کنم صورت و هیات او را وَنَفَخْتُ فِيهِ
و در دمم در وی مِنْ رُوحِي از روحی که آفریده منست و او بدان زنده گردد فَقَعُوا لَهُ پس بیفتید
مرورا سَاجِدِينَ سجده کنندگان فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ همه
ایشان بتمام إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس که از سجده استکبار کرد أَبَى أَنْ يَكُونَ سر باز زد از آنکه باشد مَعَ
السَّاجِدِينَ از سجده کنندگان مر آدم را قَالَ يَا إِبْلِيسُ گفت خدای که ای ابلیس مَا لَكَ چیست ترا و
غرض تو چه بود أَلَّا تَكُونَ در آنکه نباشی مَعَ السَّاجِدِينَ با سجده کنندگان قَالَ گفت ابلیس
لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ نیستم من که سجده کنم لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مر آدمی را که آفریده مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک مِنْ
حَمَإٍ مَسْنُونٍ از لای سیاه بوی ناک یعنی او از اخس عناصر آفریده که خاکست و مرا از اشرف آن
که آتشست پس روحانی لطیف چرا بر جسمانی کثیف سجده کند ابلیس نظر بظاهر آدم داشت و از
باطن او غافل بود صورت شریر دید و از گنج اسرار دفینه خبر نداشت **نظم**
گنجیست دریغ خانه که در کون نگنجد • آن گنج خراب اندر کنج ویرانه است • فی الجمله هر آنکس که دید
خانه دید یافت سلطان زینت صحبت او ندانست قَالَ گفت خدای مر ابلیس را بعد از آنکه ابا
و امتناع او از سجده آدم که فَاخْرُجْ مِنْهَا پس بیرون رو از آسمان یا از بهشت یا از زمرهٔ ملائکه
یا از صورت ملکی یا از نعمتی که داشتی فَإِنَّكَ رَجِيمٌ پس بدرستی که تو رانده شدی از خیر و کرامت
وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ و بدرستی که بر تست دوری و راندگی إِلَى يَوْمِ الدِّينِ تا روز جزا و در لباب
آورده که تا روز قیامت بر تو لعنت کنند و بعد از آن عذابی بتو رسد که از لعنت فراموش کنی قَالَ
رَبِّ گفت ابلیس که ای پروردگار من فَأَنْظِرْنِي پس مهلت ده مرا إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزی که برانگیخته شوند
مردم و غرض ابلیس آن بود که هرگز نمیرد چه بعد از بعث مرگ نیست حق سبحانه اجابت نکرد و قَالَ
گفت فَإِنَّكَ پس بدرستی که تو مِنَ الْمُنْظَرِينَ از مهلت داده شدگانی إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ تا روز
وقت معلوم یعنی زمان فنا و منتهای نفخه اولی که نفخه صعقه گویند و جمهور برآنست که نفخه
اولی نفخه موت باشد و نفخه ثانیه نفخه احیا و میان دو نفخه چهل سال فاصله بود
پس ابلیس چهل سال مرده باشد آنگه برانگیخته شود قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای پروردگار من
بِمَا أَغْوَيْتَنِي سوگند میخورم باغوای تو مرا لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ هر آینه بیارایم برای ایشان گناه را فِي
الْأَرْضِ در زمین دنیا که دار غرورست در مدارک آورده که ابلیس دو نوبت سوگند یاد کرد باغوای
آدمیان یکی بصفت ذات که فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ و یکی بفعل که بِمَا أَغْوَيْتَنِي و فرقها کرده اند

بیان این مردم اهل عراق برانند که سوگند خوردن بصفات ذاتیه چون قدرت
و عظمت و عزت یمینست و سوگند بصفات فعل چون رحمت و غضب و امثال آن یمین نیست
و اصح آنست که ایمان مبنی بر عرف باشد هرچه بعرف مردمان آنرا سوگند گویند یمین است والا لا
و بعضی برانند که با در فبما اغویتنی باء سببیه است یعنی بسبب آنکه گمراه کردی مرا بسبب
معاصی را در نظر ایشان بیارایم وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ و همه ایشان را گمراه کنم إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ
مگر بندگان ترا از ایشان الْمُخْلَصِينَ خالص شدگان از شوایب شرک جلی و خفی که بتوفیق
تو ایشان را ثابت باشد قَالَ گفت هَذَا این اخلاص یا این راه صِرَاطٌ راهیست که حق است عَلَيَّ بر من
رعایت آن مُسْتَقِيمٌ راستست یعنی کجی ندارد و منزل بمن رساند که میرسند علاوه بمنزل ذات یعنی
اخلاص راهیست بسوی من إِنَّ عِبَادِي بدرستی که بندگان من یعنی مخلصان لَيْسَ لَكَ نیست ترا
عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ بر ایشان قوتی و تسلطی در اغوا و اضلال إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مگر آنکس که تابعت
تو کند مِنَ الْغَاوِينَ از گمراهان که تو بر ایشان تسلط توانی وَإِنَّ جَهَنَّمَ و بدرستی که دوزخ لَمَوْعِدُهُمْ
وعده گاه ایشانست یعنی تابعین أَجْمَعِينَ همه ایشان لَهَا مر دوزخ را سَبْعَةُ أَبْوَابٍ هفت دراست لِكُلِّ
بَابٍ مر هر دری را مِنْهُمْ از گمراهان جُزْءٌ مَقْسُومٌ بهره ایست قسمت کرده شده مراد از ابواب طبقاتست
و برای هر طبقه قومی مقرر کرده و معین شده جهنم جای گناهکارانست از اهل توحید نقل است ...
... لظی حطمه ... سعیر ... سقر ... جحیم ... هاویه ...
هاویه ... امام ابو منصور ماتریدی رحمة الله فرمود
که مراد از ابواب طبقاتست و جمعی برآنند که در دوزخ جاوید نیستند ایشان از طبقه نباشند
پس طبقه اول از ... دهریانست و دوم از آن مشرکان عرب سیم از آن براهمه که مطلقا
منکر رسالت اند چهارم از آن یهود پنجم از آن نصاری ششم از آن مجوس هفتم از آن منافقان
و در خواص الحقایق آورده که دوزخ ... هفت ... حرص و ... و حقد و حسد
و غضب و شهوت و کبر ... رشف مذکورست که دوزخ را هفت درانست که اعضای هفت
آدمی که ... دوزخ ... هفت درهای ...
... **قطعه** هفت در دوزخ ... ساخته ...
هیچ که ... إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که
پرهیزکنندگان از پی روی ابلیس فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها و چشمهای یعنی در باغهای
که در آن چشمهای روان بود ادْخُلُوهَا گویند فرشتگان ایشان را که در آیند در این
بوستانها بِسَلَامٍ آمِنِينَ با سلامت از آفات ... باشید
... وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ ... در سینهای بهشتیان باشد از غل
از کینه که در دنیا ... علی کرم الله وجهه ...
که من و طلحه و زبیر ... نزع کند تا بر جهات
و مراتب یکدیگر رشک نبرند إِخْوَانًا ... باشید یکدیگر را یعنی

در صحبت و دوستداری عَلَىٰ سُرُرٍ بر تختها نشسته و بر تختهای ایشان مکلل بجواهر و تختها مُتَقَابِلِينَ
روبهای بریکدیگر آورده اند که پشتهای ایشان قفای یکدیگر نه بینند هرجا سیر کنند و روی
بدان میکنند تختها با ایشان نیز سیر میکردند پس در جمیع احوال روی یکدیگر بینند
لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نرسد ایشان را در بهشت نَصَبٌ رنجی و مشقتی چه آن سرای تنعم و راحت است
وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ و نیستند ایشان از بهشت بیرون کرده شدگان یعنی همه جاوید در بهشت
باشند آورده اند که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از باب شیبه بمسجد الحرام درآمد جمعی از صحابه
را دید که میخندیدند فرمود که مالی اریکم تضحکون چیست شما را که خندان می بینم صحابه را بجهه [illegible]
ازین سخن استماع نمودند و خجلت در گذشت و حضرت بحجره نارسیده باز گشت و گفت جبرئیل
علیه السلام بمن آمد و پیغام آورد که چرا بندگان مرا نا امید میسازی نَبِّئْ عِبَادِي خبر ده بندگان
مرا أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ بآنکه منم آمرزنده آنکس که آمرزش طلبد الرَّحِيمُ بخشنده ام برکسی که توبه کند
وَأَنَّ عَذَابِي و بآنکه عذاب من بر عاصی که از توبه و استغفار روگردانند هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ
وآن عذابیست دردناک محققان گفته اند در توصیف ذات مغفرت دون تعذیب و مغفرت [illegible]
و من لطفت و تأکید صفت عفو بیت گرچه جرم من از عدد بیشتر است * سبقت رحمت
از آن بیش است * چه عذاب کز عذاب نماید * برکند بیشتر کان بخشاید وَنَبِّئْهُمْ و خبر ده بندگان
مرا عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ از مهمانان ابراهیم علیه السلام یعنی آن سه فرشته یا ده یا دوازده که
بشارت ابراهیم و هلاک قوم لوط علیه السلام بروی نزول کردند إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ چون در آمدند
فَقَالُوا سَلَامًا پس گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام إِنَّا
مِنْكُمْ وَجِلُونَ بدرستیکه ما از شما ترسانیم بجهت ترسانی آن بود که بی اذن و بی وقت آمده بودند
یا آنکه طعام حاضری را نخوردند و فرشتگان این سخن شنوده قَالُوا لَا تَوْجَلْ گفتند مترس إِنَّا نُبَشِّرُكَ
بدرستیکه ما ترا مژده میدهیم بِغُلَامٍ به پسری اسحق نام عَلِيمٍ دانا یعنی وقتی که بلوغ رسد علم نبوت
بوی خواهد رسید قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي گفت آیا بشارت میدهید مرا عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ بعد از آنکه
رسیده است مرا پیری سالی منتهی شده تا آنکه بیرون شده سال [illegible] وجه باشد باز جوان گرداد
یا همان پیری که هست این صورت بوجود کرده فَبِمَ تُبَشِّرُونَ پس بچه نوع و بچگونه مژده میدهید قَالُوا
بَشَّرْنَاكَ گفتند مژده داده ایم ترا بِالْحَقِّ براستی و درستی [illegible] فَلَا تَكُنْ پس مباش
مِنَ الْقَانِطِينَ از نا امیدان یعنی بدین مژده امیدوار باش که آنکه قادر است بر خلقت [illegible]
هرآینه توانا است [illegible] ولد از پیر و عجوز قَالَ گفت ابراهیم من نا امید نیستم از رحمت
پروردگار وَمَنْ يَقْنَطُ و کیست که نا امید شود مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ از بخشش او إِلَّا الضَّالُّونَ مگر
گمراهان که طریق معرفت را نشناخته اند و سعت رحمت و کمال علم و قدرت را ندانسته
و چون ابراهیم علیه السلام فرشتگان را دید دانست که آمدن این چند ملائکه بیکبار
حاجت نبوده [illegible] ایشان مهمی دیگر خواهد بود قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت چیست کار شما
أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ای فرستادگان [illegible] قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا گفتند بدرستیکه ما را فرستاده

إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ بسوی گروه کافران یعنی لوط علیه تا ایشان را هلاک کنیم إِلَّا آلَ لُوطٍ لیکن
کسان لوط یعنی خانواده او را إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ بدرستیکه ما رهانندگانیم ایشان را أَجْمَعِينَ همه
إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را قَدَّرْنَا قضا کرده ایم ما او را که إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ از بازماندگان
باشند در شهرستانها برای عذاب اسناد ملائکه تقدیر را بخود با آنکه فعل الله است از جهت
قرب و اختصاص توانند بود فَلَمَّا جَاءَ پس هنگامی که آمدند آلَ لُوطٍ خانواده لوط الْمُرْسَلُونَ
فرشتگان فرستاده شده قَالَ گفت لوط علیه السلام إِنَّكُمْ بدرستیکه شما قَوْمٌ مُنْكَرُونَ
گروهی بیگانه یعنی نمی شناسیم شما را قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ گفتند ما بیگانه نه ایم بلکه آمده ایم
بتو بِمَا كَانُوا به چیزی که بودند قوم تو که اندر جهل و عناد فِيهِ يَمْتَرُونَ در آن چیز که
شک میکردند یعنی آمده ایم بعذابی که ایشان را وعده داده بودی و ایشان در آن شک داشتند
وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ و آورده ایم بتو راستی را یعنی عذاب ایشان حقیقت وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه
ما راست گویانیم در این خبر فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ پس بیرون بر اهل خود را بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ
در پاره از شب که [illegible] فَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ و از پی ایشان رو یعنی پس ایشان تا شتاب کنی ایشان را در
رفتن وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ و باید که باز پس نگردد از شما یکی تا هول عذاب را نه بیند
وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ و بروید بجائی که فرموده شده اید یعنی بشام یا مصر که شهرستان
نجات است و اهل آن هلاک نخواهند شد وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ و حکم کردیم [illegible] وحی فرستادیم بلوط
ذَٰلِكَ الْأَمْرَ آن کار را که تفسیر اینست أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ بدرستیکه بنیاد ایشان این گروه
مَقْطُوعٌ بریده و برکنده است مُصْبِحِينَ در حالتی که بصبح در آیند یعنی قوم تو در صبح
هلاک خواهند شد که [illegible] ایشان [illegible] چون زن لوط علیه السلام مهمانان
نیکو روی را دید خبر بقوم فرستاد وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ و آمدند اهل شهر سدوم بخانه
لوط علیه السلام يَسْتَبْشِرُونَ مژده میدادند یکدیگر را بآن مهمانان و طمع فساد داشتند
با ایشان قَالَ گفت لوط علیه السلام إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي بدرستیکه این گروه مهمانان منند فَلَا
تَفْضَحُونِ پس مرا رسوا مکنید بفضیحت ایشان وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای بارتکاب فاحشه وَلَا
تُخْزُونِ و مرا [illegible] مهمانان قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ گفتند آیا ما ترا نهی نکرده ایم
عَنِ الْعَالَمِينَ از حمایت عالمیان یعنی غریبان [illegible] ایشان [illegible] قَالَ هَٰؤُلَاءِ
بَنَاتِي گفت اینک اینها دختران منند یعنی زنان قوم [illegible] بمنزله بنات خود [illegible]
[illegible] إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ اگر هستید شما فاعلان [illegible] لَعَمْرُكَ بزندگانی تو
إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ بدرستیکه قوم لوط علیه السلام در مستی خود يَعْمَهُونَ
سرگردان [illegible] که خدای هرچه
خواهد [illegible] سوگند خورد در بیان آن
ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکنند که خدا [illegible] هیچکس را گرامی تر از حضرت محمد رسول
صلی الله علیه وسلم [illegible] هیچکس [illegible] الا بحیات او [illegible] که سوگند

یاد کرد بحیات محمد صلی الله علیه وسلم زیرا که حیات او بحق بود دعا و بساط قرب
در قبضه حق بود نظم جون نبی از هستی خود سر بتافت ۰ فرق با کشر
لعمرک تاج یافت ۰ راست از حق زندگی دید یک ۰ شد لعمرک جلوه آن زندگی
آورده که لوط علیه السلام اهل خود را بیرون برد جبرئیل علیه السلام وقت صبح بود که
بانگ برایشان زد فاخذتهم الصیحة پس فرا گرفت ایشان را بانگ هایل مهلک مشرقین
در حالتی که داخل بودند در وقت شروق شمس و بر داشت جبرئیل شهرهای ایشان را و بنزدیک
آسمان برده نکونسار ساخت فجعلنا پس ما کردانیدیم عالیها سافلها بالای آن شهرها را زیر
آن یعنی زیر و زبر کردانیدیم آنرا وامطرنا علیهم و بارانیدیم بر ایشان و کشته اندر قومی
که غایب بودند از آن بلاد حجارة سنگی من سجیل از گل پخته یعنی بر سنگی از آن نوشته شده
نام هر کسی که نام زده بودند ان فی ذلک بدرستی که در هلاک کردن ما قوم لوط را لایات هر آینه نشانها
است برای عبرت للمتوسمین مر خداوندان فراست را که بنظر نیک در نکرند در حقیقت اشیا و بسیما
آن قوم استدلال کنند بر صفت ایشان چنانچه در حدیث آمده که اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر
بنور الله آورده اند که خواجه [illegible] قطب الاولیا خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس سره روزی
در معرفت سخن میکفتند ناکاه جوانی در آمد بصورت زاهدان خرقه در بر و سجاده بر کتف در
کوشه بنشست و بعد از زمانی برخاست و کفت حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرموده
که اتقوا فراسة المؤمن الخ سر این حدیث چیست خواجه قدس سره فرمودند که سر این حدیث
آنست که زنار ببری و ایمان آری جوان کفت نعوذ بالله مرا که زنار باشد خواجه بخادم
اشارت فرمودند که خادم خرقه از سر جوان بر کشید زناری پدید آمد جوان فی الحال زنار
ببرید و ایمان آورد حضرت خواجه فرمودند که بیایید تا بموافقت این نو عهد که زنار
ظاهر برید ما نیز زنارهای باطن را قطع کنیم خروش از مجلسیان بر آمد و در قدم خواجه
افتاده تجدید توبه کردند نظم توبه چه باشد بیا تا آمدن ۰ بهر حق از توسل [illegible] آمدن
عار از توبه رکاید بود ۰ خارج از توبه ز دید خود بود وانها و بدرستی که شهرستانهای مؤتفکه
لبسبیل مقیم بر راهی دایم السلوکست یعنی بر راهیست که قافلها میروند و آثار آن می بینند ان
فی ذلک بدرستی که در آنچه یاد کردیم لایة للمؤمنین هر آینه نشانی است کرویدکان را بر قدرت
ربانی وان کان و بدرستی که بودند اصحاب الایکة اصحاب ایکه یعنی قوم شعیب علیه السلام
لظالمین ستمکاران بکفر ایکه درختان بسیار در هم رفته را کویند و جای ایشان باغات
ایکه در بیابان بیشها و مرغزارها بود ایکه میکفتند و شعیب علیه السلام با اهل مدین و اهل
ایکه مبعوث بود اهل مدین تکذیب وی نموده بصیحه هلاک شدند چنانچه در سوره هود
علیه السلام کذشت و اصحاب ایکه بنار و بانک کرم هلاک شدند فانتقمنا منهم پس انتقام کشیدیم
از ایشان بعذاب یوم الظلة چنانچه در سوره شعرا خواهد شد انشاء الله تعالی وانهما
و بدرستی که هر دو مدین و ایکه لبامام مبین براهی روشن و هویداست که مردم میکذرند

وی بینند ولقد کذب و بدرستی که تکذیب نمودند اصحاب الحجر المرسلین اهل دیار حجر
یعنی ثمود رسولکان را یعنی صالح را علیه السلام و تکذیب یکی از رسل تکذیب جمیع رسلست
وآتیناهم و دادیم ما ثمود را آیاتنا کتاب ما که بر نبی ایشان منزل بوده و چون کتب
منزل بر صالح علیه السلام معلوم نیست اکثر مفسران آیات را بر معجزات حمل کرده اند و معجزه
ناقه از سنگ معجزه ایست بر بسیار [illegible] خلقت که هر کز نتاج [illegible]
او نبوده و نادر [illegible] خروج و بسیاری شرب و [illegible] بوده و بر سر چاه آمدی
آب در روز نوبت که او [illegible] تمام آب را [illegible] حاصل سخن آنکه این همه نشانها
نزد دیدیم فکانوا پس بودند عنها از آن معرضین روی کردانندکان وکانوا ینحتون
و بودند که می بریدند و می تراشیدند من الجبال از کوهها بیوتا خانها آمنین در حالتی
که ایمن بودند از انهدام آن و نقب زدن دزدان و [illegible] پاینده [illegible] یا ایمن بودند از آنکه خدا خراب
خواهد کرد ایشانرا یا از عذاب [illegible] ایمن خواهند بود فاخذتهم الصیحة پس فرا کرفت
ایشانرا صیحه عذاب مصبحین در حالتی که در آیندکان بودند بصباح یعنی اول روز بهلاک
شد بصیحه جبرئیل علیه السلام هلاک شدند چنانچه در سوره هود علیه السلام
فما اغنی عنهم پس دفع نکرد از ایشان ما کانوا یکسبون آنچه بودند که کسب میکردند
از اموال و امتعه یا آنچه میکردند از بنا بیوت وما خلقنا السموات والارض وما
و نیافریدیم آسمان و زمین را وما بینهما و آنچه میان ایشانست الا بالحق مکر بحکمت یا بسبب ظهور
حق یا برای بیان حق وان الساعة و بدرستی که قیامت لآتیة هر آینه آینده است و خدای
انتقام از مکذبان خواهد کشید فاصفح الصفح الجمیل پس درکذر درکذشتنی نیکو یعنی
عفو کن حق نفس خود و در صدد مکافات مباش بعضی بر آنند که این حکم بآیت
سیف منسوخست ان ربک بدرستی که پروردکار تو هو الخلاق اوست کمال آفریننده خلایق
والعلیم دانا باهل وفاق و نفاق در اسباب نزول آمده که حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم دید از درعات هفت کاروان [illegible] یهودان بنی قریظه و بنی نضیر که انواع
طیب و جواهر و امتعه و جامهای فاخر بار داشتند در تیسیر آورده که هفت کاروان قریش که
یکروز بمکه در آمدند با مطاعم بسیار [illegible] پس بعضی از فقرای صحابه
رضی الله عنهم کفتند اکر این مالها در دست ما بودی صرف راه خدای کردیمی
[illegible] وصاحب تیسیر میکوید که در خاطر [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
ظهور فرمود که مومنان کرسنه و برهنه کذرانند و مشرکان را این همه مال باشد آیت آمد
که ولقد آتیناک و بدرستی که ما دادیم ترا سبعا من المثانی هفت آیة از آنها که
[illegible] و این هفت آیت [illegible] هفت [illegible] مراد هفت آیة فاتحه است و کفته اند
مراد هفت سوره است از اول قرآن که آنها سبع طوال کویند یا حوامیم سبعه که [illegible]
خوانده و قرآن را مثانی کفت بجهت آنکه مثانی قصص در وی [illegible] تکرار یافته و

والقرآن العظیم و دیگر دادیم ترا قرآنی عظیم که نزد ما قدر او بزرگ و ثواب قرائت
او بسیارست و عطف قرآن بر سبع المثانی که فاتحه است یا سبع طوال یا حوامیم از قبیل
عطف عام باشد بر خاص لا تمدن عینیک مکش و باز مکن چشمهای خود را الی ما متعنا به بسوی
چیزی که ما برخوردار ساخته‌ایم بدان ازواجا منهم اصنافی را از کفار یعنی التفات از
نیت نه از نظر یعنی با آنچه اصناف کفره را از یهود و نصاری و مجوس و عبده اصنام
داده‌ایم مایل مشو که آن بغایت حقیر و خوار و قلیل و بی اعتبارست بنسبت آنکه بتو
ارزانی داشته‌ایم از فضایل و کمالات قطعه پیش دریای قدر و حرمت تو
نه محیط فلک حبابی نیست * دارای آن سلطنت که در فطرت * ملک کونین در حسابی نیست
ولا تحزن علیهم و اندوه مخور بر ایشان که ایمان نیاوردند بر نیافتن و درویشی واخفض جناحک و فرو گیر
بال خود را یعنی تواضع کن للمؤمنین مر مؤمنان را و برفق باش با ایشان و در کشف الاسرار آورده
که خفض جناح کنایت از خوش خوی و مهربانیست که خلعت خلق عظیم بر بالای والای
حضرت صلی الله علیه وسلم راست آمده نظم ذات ترا وصف نکو خوی است
خوی تو سرمایه نیکوئیست * روز ازل دوخته حکم قدیم * بر قد تو خلعت خلق عظیم *
وقل انی انا النذیر المبین و بگو که من بیم کننده‌ام ظاهر یعنی بیان و برهان بیم میکنم
که خدای من گفته که اگر ایمان نیارید عذابی بشما رسانم کما انزلنا مثل آن عذاب که فرستادیم
علی المقتسمین بر بخش کنندگان الذین جعلوا القرآن آنانکه ساختند قرآن را عضین پاره پاره
یعنی بخش کردند قرآن را بعضی وصف آن نمودند بسحر و شعر و کهانت و سنتی و اساطیر الاولین
و در بعضی المعانی آورده که یکی گفت سورة بقره از آن منست یکی سوره آل عمران گرفت دیگری عنکبوت
را بخود تخصیص میداد و این همه از روی استهزا بود و گویند مقتسمان دوازده تن بودند
که ولید مغیره در موسم ایشان را بعقبات مکه فرستاد تا هر که ملاقات کنند ایشان را از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم تنفیر داده گویند ساحر و شاعر و کاهن است و قرآن را اوصافی که
کذب است ذکر کنند فوربک پس بحق پروردگار تو لنسئلنهم اجمعین که هر آینه همه ایشان را
سوال خواهیم کرد عما کانوا یعملون از آنچه بودند که میکردند از تقسیم و تکذیب نقلست
که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بعد از بعثت مردم را بخفیه دعوت مینمود تا سه سال
بگذشت جبرئیل علیه السلام آمد و آیت آورده که فاصدع پس آشکارا کن و بظاهر قیام نما
بما تؤمر بآنچه ترا فرموده‌اند از اوامر و نواهی واعرض و روی بگردان عن المشرکین از شرک
والتفات مکن بدیشان آورده‌اند که پنج کس از اشراف قریش ایذا و اهانت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم کوشیدندی و هرجا که آنحضرت را دیدندی بفسوس و استهزا پیش آمدندی
روزی آنحضرت در مسجد الحرام نشسته بود با جبرئیل علیه السلام که این پنج تن آمدند
و بدستور معهود سخنان گفته بطواف حرم مشغول شدند جبرئیل فرمود که یا رسول الله
مرا فرموده‌اند که شر ایشان را کفایت کنم پس اشارت بساق ولید مغیره بکف پای عاص بن

وائل و به بینی حارث بن قیس و بروی اسود بن عبد یغوث و بچشم اسود بن مطلب
و هر یک ایشان بانواع بلا مبتلا شدند ولید بپیکان تیری که از ترکش تیراندازی بگذشت و بپای او درآمد
از نخوت و عظمت سر فرو نکرد که آن را از جامه بازکند پیکان ساق وی را مجروح ساخت
و علت شریانی از آن پدید گشت و بدوزخ رفت و خاری در کف پای عاص خلید و پایش ورم
کرد و بدان بمرد و از بینی حارث خون روان شد و جان بداد و اسود بن عبد یغوث روی خود را
بخاک و خار میمالید تا هلاک گشت و چشم اسود بن مطلب نابینا شد از غضب سر بر زمین
میزد تا جانش برآمد این آیت نازل شد انا کفیناک المستهزئین بدرستیکه ما از تو کفایت کردیم
شر استهزا کنندگان را الذین یجعلون آنانکه میسازند و شریک میکنند مع الله با خدای
الها آخر خدای دیگر باطل فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند عاقبت کار و ببینند
مکافات کردار خود را ولقد نعلم و بدرستیکه ما میدانیم انک یضیق صدرک آنکه تنگ
میشود سینه تو بما یقولون بآنچه کافران میگویند از شرکت خدای و طعن قرآن و استهزا
بتو یعنی دشوار میآید ترا گفتار کفار فسبح بحمد ربک پس تسبیح کن تسبیح مقترن بحمد پروردگار
معبود کار تو یعنی بگوی سبحان الله وبحمده وکن من الساجدین و باش از نمازگزاران
صاحب کشف الاسرار فرموده که ما از تنگ دلی تو آگاهیم و از آنچه بتو رسد از غصه بیگانگان
خبر داریم تو خوش دل باش که میدان شاهده است و با شاهده دوست بار بلا کشیدن
آسان باشد از بیرون کنند دیوان از بغداد دیدم که یکی را مصیبتی زیانی زدند و آهی نکرد از
وی پرسیدم که ای جوانمرد این همه زخم خوردی و ننالیدی گفت آری شخصی ایستاده بود
که معشوق من بود و میدید که مرا چه میزدند نظاره وی باعث زخم شمرده بود
بیت ترتیغ میزنی و بکذار تا من ببینم * نظاره میکنم از چهره نگار خود * واعبد ربک
و پرستش که پروردگار خود را حتی یاتیک الیقین تا وقتی که بیاید بتو مرگ و مراد از یقین موت
است چه مرگ هر جاندار را متیقن باشد حاصل کلام آنکه مادام که زنده عبادت او را فرو مگذار

سورة النحل بسم الله الرحمن الرحیم

اتی امر الله آمد نزدیک رسید امر الله و فرمان خدای بقیام قیامت یا بعذاب کفار فلا تستعجلوه پس طلب
آن مکنید تا وقت آن بیاورده‌اند که کافران تعجیل مینمودند از آنچه حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم ایشان را وعده میفرمود از قیام ساعت یا عذاب دنیا آیت آمد که آن نزدیک رسید است تعجیل
مکنید گفتند اگر آنچه تو میگوئی واقع شود شریکان حق شفاعت ما را از آن خلاصی دهند
حق سبحانه فرمود که سبحانه پاکست خدای وتعالی عما یشرکون و برترست از آنچه ایشان انباز
میگیرند یعنی منزه‌ترست از آنچه او را شریکی باشد که دفع مراد الله یعنی منع عذاب تواند کرد
ینزل الملائکة فرو میفرستد فرشتگان را بالروح بوحی یا بقرآن که سبب حیات قلوبست یا ملایکه

دوست از دوستی باز م

با بعضی می فرستد در بیان یکی که هر ملکی فرو نیاید الا که بعضی با او بامانت و رقیب او
جانب او با آدمیان حفظه می باشند و بعضی نفقتی و فرو آمدن ملائکه باشند مِنْ أَمْرِهِ از فرمان
خدای عَلَىٰ مَن يَشَاءُ بر هر که خواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان که استحقاق نبوت او را ثابت بود و
بزبان ملائکه منزل با انبیا گوییم أَنْ أَنذِرُوا اعلام کنید و بترسانید خلق را و آگاه سازید
أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا آنکه نیست خدای مستحق عبادت مگر من که از بت و غیری رها کنید همه
فَاتَّقُونِ پس بترسید از من و بپرهیزید و بپرستش مکنید بیت مرا بندگی کن که دلارام ۰ ترا ز
بیگانگان بسلم ۰ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمان و زمین را بِالْحَقِّ بحکم درست یا
بحق بیان حق تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ برتر است خدای از آنچه انباز میگیرند بوی
خَلَقَ الْإِنسَانَ بیافرید آدمی را مِن نُّطْفَةٍ از آب منی که جمادیست بی حس و فهم و بی کلام
و تمیز پدید آورد پس او را فهم و مقال ارزانی داد فَإِذَا هُوَ پس آنگاه او خَصِيمٌ مُّبِينٌ جدل کننده
است آشکارا میخواهد که سخن خود را بحجت ثابت سازد مراد ابی بن خلفست که استخوان آدمی
کهنه پوسیده نزد آنحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آورد و گفت من يحيي العظام وهي
رميم حق سبحانه این آیت فرستاد که او را اول جمادی بود چو او را بی حس نطفه دادم اکنون
با او عاقله میکند چرا استدلال نمیکند با بدا بر اعاده که هر که بر آن قادر بود هر آینه بدین
نیز قدرت دارد وَالْأَنْعَامَ و چارپایان را که اصناف ثمانیه اند خَلَقَهَا بیافرید لَكُمْ برای
شما و گفته اند لکم متعلق با بعدست یعنی شما را فِيهَا دِفْءٌ در ایشان پوشش است گرم کننده
یعنی جامها از ابریشم و موی و سرها باز داده وَمَنَافِعُ و دیگر شما را در ایشان منفعتهاست
از نتاج و شیر و کرایه و رکوب و تجارت و جز آن وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و از ایشان میخورید
یعنی شیر و روغن و پنیر یا میخورید از ایشان آنچه توان خورد چون لحم و شحم و کلا غیر انعام
چون طیور و صید گویند که غیر معتد به است وَلَكُمْ فِيهَا و مر شما را در این چارپایان
جَمَالٌ زینتی و آرایشی است یعنی در دهقانی خانه شما در وقت بردن انعام زینت می باید حِينَ
تُرِيحُونَ هنگامی که باز می آیند از چرا بآرامگاه خویش یعنی شبانگاه وَحِينَ تَسْرَحُونَ و وقتی که
بیرون می روند برای خوردن بامداد وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ و برمی دارند بارهای گران را
شما إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بسوی شهری که نباشید شما بَالِغِيهِ رسنده بدان بارها
گران پیاده إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ مگر برنج و تعب بدنهای شما پس اهل مکه را میگوید
که استعد تجارت هر دو مجمع شهر از شام و یمن نتوانند رفت مگر بمشقت پس حق سبحانه
شما را نعمت انعام القا فرمود إِنَّ رَبَّكُمْ بحقیقتی که آفریدگار شما لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ مهربانست
نعمت دهنده ساخته نعمت بخشاینده است که باو چارپایان کار بر شما آسان کرد وَالْخَيْلَ
و بیافرید اسبان را وَالْبِغَالَ و استران را وَالْحَمِيرَ و خران را لِتَرْكَبُوهَا تا بر نشینید آنها را وَزِينَةً
و تا آرایش کنید کار خود را بدان آرایش کردن وَيَخْلُقُ و بیافریند خدا ایشان را بیافرید
مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه شما نمیدانید از حشرات و هوام و طیور و جانوران آبی گفته اند مراد

تحتی است یا ملائکه حافات و مضافات یا مخلوقات ماورای قاف و در باب آورده
که سکوت از نقل آنچه حق سبحانه میفرماید که ما لا تعلمون اولی است وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای یعنی
او راست قَصْدُ السَّبِيلِ بیان راه میانه یعنی راه راست که موصلست بحق یا بعنایت اقامت
طریق مستقیم و تعیین آن نه بسبیل وجوب بلکه از روی فضل و رحمت یا مر او راست راه حق
یعنی دین اسلام وَمِنْهَا جَائِرٌ و هست بعضی از آن راه که خلقان را بدوزخ و بعضی از مقصد
یعنی ملل کفر یا اهوا و بدع وَلَوْ شَاءَ و اگر خواستی خدای که راه نماید لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ هر آینه
راه نمودی همه شما را و توفیق رفیق ساختی تا همه سایران بقصد السبیل رسیدندی
هُوَ الَّذِي أَنزَلَ اوست آنکه فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا سحاب یا از آسمان بسحاب
و از سحاب بزمین مَاءً آبی لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ شما راست از آن آب آشامیدنی وَمِنْهُ شَجَرٌ و از آن
باران باشد درخت مراد گیاهیست که از زمین بروید بنائی که او را ساق باشد فِيهِ در آن
نبات رستنی تُسِيمُونَ میچرانید چارپایان خود را يُنبِتُ میرویاند ... حقتعالی بیا ... ند
میرویاند خدای لَكُم برای شما بِهِ الزَّرْعَ بآب باران کشت را مراد حبوب غذاییه است که زراعت
میکنند وَالزَّيْتُونَ و درخت زیتون را وَالنَّخِيلَ و خرما را وَالْأَعْنَابَ و تاکها را وَمِن كُلِّ
الثَّمَرَاتِ و بعضی از همه میوهها که در دنیا ممکن باشد زیرا که همه میوهها موجود نباشد
الا در بهشت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بحقیقتی که در این رویانیدن حبوب و اثمار لَآيَةً هر آینه دلالتی روشن
بر قدرت و حکمت الهی لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند و تامل نمایند در آنکه
دانه در زمین افتد ... نمو کرده منشق گردد و اعلای آن منشق گشته ساق از وی
در هوا تصاعد یابد و اسفل آن شکافته عروق زده منشعب شود و بنشو و نما ساعت بساعت
زیاده میگردد تا وقتی که اثمار و انوار و ... بعضی بر ... آید هریک با شکلی و لونی و بوی دیگر
باشد و معلومست که اختلاف اشکال و الوان طعام نیست الا بفعل فاعل مختار تقدس و تعالی
نظم روضه جان بخش جان آفرید ۰ بافته کون و مکان آفرید ۰ کرد ز هر شاخ گلی و برگ داد
جلوه ز نقش دگر اشکال وَسَخَّرَ لَكُمُ و رام کردانید برای انتفاع اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز
را یکی برای آرایش و دیگری برای آسایش وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و آفتاب و ماه را بجهت انضاج
ثمرها و ادراک نموها و معرفت حساب سنین و شهور وَالنُّجُومُ و ستارگان برای شناختن راه
ها یعنی در ... همه شما را نفع میرسانند در حالتی که هستند مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ رام شدگان بامر
خدای که بهر کار ... إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بحقیقتی که در بیان آن لَآيَاتٍ هر آینه علامتهای ...
بر وحدانیت صانع حکیم لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی که تعقل کنند در احوال نباتات که
خالی از خفای نیست بفکر ... دلالات که بعلویات ظاهر است ذکر عقل کرد وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ
رام کردانید ... یا آنچه آفریده است که برای نفع شما فِي الْأَرْضِ در زمین هر چه بدان محتاج یعنی
شما را مسخر ساخت نفع گرفتن بدانها از مطاعم و مشارب و ملابس و مراکب و مناکح مُخْتَلِفًا
أَلْوَانُهُ در حالتی که مختلفست هیات و اشکال و اصناف آن إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بحقیقتی که در این مخالفت

لَآيَاتٍ هرآینه دلائلی و نشانهاست بر وحدانیت حق لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ مر گروهی را
که یاد کنند وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه سَخَّرَ الْبَحْرَ مسخر گردانید دریا را یعنی که شما تمکن کنید
از انتفاع بدان بکوب آنکه در وی صید میکنید لِتَأْكُلُوا مِنْهُ تا بخورید از وی لَحْمًا طَرِيًّا گوشتی
تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُوا و دیگر عرض سنبائید درو تا بیرون آرید مِنْهُ از وی حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا
پیرایه که می پوشید یعنی استخراج میکنید از وی پیرایه میسازید چون لؤلؤ و مرجان و می
پوشند آنرا زنان شما و چون تزیین لباس نسا برای رجال باشد پس جمله را بایشان نسبت
داد وَتَرَى الْفُلْكَ و می بینی کشتیها را مَوَاخِرَ فِيهِ روندها و شکافنده آب را در وی وَلِتَبْتَغُوا
و دیگر تسخیر بحر شما را برای آنست که بجویید برکوب در کشتی مِنْ فَضْلِهِ از سود او که
سبب سعة رزقست وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شاید که شکر کنید خدا را بر نعمت تسخیر دریا
و ترتیب کشتی چه این نعمت عظیمت که [illegible] را سبب نافع ساخته صاحب کشف الاسرار آورده
که حق سبحانه از روی ظاهر در زمین دریاها آفرید چون قلزم و عمان و محیط و غیر آن و برای عبور
بران کشتیها مقرر فرموده و از روی باطن در نفس آدمی دریاها پدید کرده چون شغل و هم
و حرص و غفلت و تفرقه و برای عبور از آن کشتیها تعیین نموده هر که در کشتی توکل نشسته
از دریای شغل بساحل فراغت رسد و هر که بکشتی رضا در آید از بحر غم بساحل فرح رسد و هر که
در کشتی قناعت جای کند از دریای حرص بساحل زهد آید و هر که در کشتی ذکر نشیند
از دریای غفلت بساحل آگاهی رسد و هر که بکشتی توحید در آید از دریای تفرقه بساحل
جمعیت رسد و بحقیقت تفرقه در بقاست و جمعیت در فنا با خود ان و مهلکه تفرقه اند بیخود
ان در جمعیت جمع نظم بحساب خودی قلم در کش ⊙ در بحر بیخودی علم در کش ⊙ تا
جاروب لا نروبی راه ⊙ کی برسی در حریم الا الله وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ و بیافگند و بنهاد در زمین
رَوَاسِيَ کوهها بلند و بزرگ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ تا میل نکند بشما زمین یعنی متحرک و مضطرب
نگرداند شما را بگرداند در خبرست که چون حق سبحانه زمین را بیافرید بر روی آب متحرک
و بیقرار بود ملائکه گفتند این بساط مزعجی کسی قرار نخواهد بود حق تعالی بر روی کوهها را بیافرید
تا قرار گرفت و هر تعبیرا ورده که چون زمین آفریده شد بغایت مضطرب و متزلزل بود
حق سبحانه فرشته را فرمود تا بایستد بیامد و بپای وی زمین نهاد و بگرانی
پای او برجای قرار گرفت پس کوهها را میخ ساخت تا بایستاد وَأَنْهَارًا و دیگر در زمین بیافرید
جویبارها چند و فرات و دجله و جیحون و سیحون و امثال آن وَسُبُلًا و دیگر پدید کرد در هم
در زمین راهها از هر موضع لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا باشد که شما راه یابید بمنازل و مقاصد خود
وَعَلَامَاتٍ و دیگر پیدا کرد نشانهای راه برای روندگان از کوهها و درختها و غیر آن وَبِالنَّجْمِ
و بستارگان چون ثریا و بنات نعش و جدی و شعرین و سماکین و جز آن مانند آن هُمْ يَهْتَدُونَ
ایشان یعنی قریش در تری و خشکی راه می یابند اگرچه اهتدا بنجوم همه را هست اما
اما ایشان مشهور بوده در رحلة الشتاء و الصیف بآنکه راه بستاره از همه مردم بهتر یافتندی

أَفَمَنْ يَخْلُقُ آیا کسی که می آفریند این همه مخلوقات را که مذکور شد كَمَنْ لَا يَخْلُقُ
همچو کسی که نمی آفریند مراد آنها اند که ایشان را بدروغ خدای می پرستند چون عیسی و عزیر و ملائکه
و اصنام یعنی خالق را با عاجز مخلوق هیچ مشابهت نیست عاجز را [illegible] قادر را [illegible] غایت
جملت أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا یاد نمیکنید این را یعنی یاد کنید تا دریابید فساد اعتقاد خود را
وَإِنْ تَعُدُّوا و اگر شمردن خواهید شما یک یک نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتهای خدا را که بشما ارزانی داشته
لَا تُحْصُوهَا شمار آن نتوانید کرد چون از شمار نعمت عاجزید چگونه بشکر آن قیام توانید نمود
إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ بدرستی که خدای آمرزنده است اگر در ادای شکر تقصیر کنید در روی کنید رَحِيمٌ
مهربانست که بتقصیر شکرگزاری نعمت از شما باز نمیگیرد وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُسِرُّونَ آنچه
پنهان دارید از عقاید وَمَا تُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا کنید از اعمال وَالَّذِينَ يَدْعُونَ و آنانکه ایشان را الهه
باطله که میخوانند کفار و میپرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا نمی آفرینند
چیزی را یعنی نمی توانند آفریدن چگونه آفرینند وَهُمْ يُخْلَقُونَ و حال آنکه ایشان را آفریده
شوند و هر که مخلوق باشد محتاج بود در وجود بدیگری و محتاج ممکن باشد و خالق واجب
الوجود پس ایشان را شرکت حق را نشایند أَمْوَاتٌ و ایشان با وجود مخلوقیت مردگانند
غَيْرُ أَحْيَاءٍ نه زندگان یعنی بی جانند مانند جمادات نمی شنوند و نمی بینند وَمَا يَشْعُرُونَ و نمی
دانند أَيَّانَ يُبْعَثُونَ که کی برانگیخته خواهند شد ایشان یا عابدان ایشان پس چون وقت بعث
خود و عابدان خود ندانند چگونه جزا دهند و با ایصال جزا بایشان توانا نباشند [illegible] که
روزیها [illegible] ذوات ارواح را از عدم خود [illegible] إِلَٰهُكُمْ خدای شما
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای یگانه و یکتاست فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ پس آنکسان که نمی گروند بِالْآخِرَةِ بسرای
دیگر یعنی تصدیق بعث نمیکنند قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ دلهای ایشان ناشناسنده است وحدانیت
را چون [illegible] وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ و ایشان سرکشانند از متابعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
یا گردن کشی میکنند از قبول ایمان لَا جَرَمَ هرآینه راست و درست است أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ آنکه خدای
میداند مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میسازند از مکر برسول خدای وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا
میکنند از حرب و مخاصمت با وی إِنَّهُ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ دوست نمیدارد
متکبران را که از توحید خدای و تصدیق پیغمبر سرکشی کنند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند
یعنی انواع [illegible] و [illegible] از [illegible] مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ چه چیز فرستاد پروردگار
شما [illegible] این سخن بر سبیل استهزا [illegible] چه ایشان بتنزیل قرآن معترف نبودند اما چون کسی
باستهزا میپرسید که خدای چه فرستاده است قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ فرستاده شده سرگذشتهای
پیشینیانست یعنی هیچ فرستاده و آنچه محمد میخواند اساطیر الاولین است کفار [illegible] قومی را
گمراه ساختند و حق تعالی فرمود که این عمل کردند لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ تا بردارند گناهان
خود را كَامِلَةً بتمام يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ و بردارند بعضی نیز از گناهان
آنانکه يُضِلُّونَهُمْ گمراه ساختند ایشان را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی ایشان [illegible] أَلَا سَاءَ

یعنی همه عقوبت کفر خود خواهند کشید بتمام و همه حصه از عقوبت قومی که بجهل او تابع
ایشان را گمراه کرده الا ساء بدانید که بد باریست ما یزرون آن باری که ایشان میکشند
قد مکر الذین بدرستی که مکر کردند آنکه بودند من قبلهم پیش از اهل مکه بقصد تکذیب
انبیا فاتی الله پس آمد فرمان خدای بنیانهم بناها که برافراشته بودند یعنی امر
خدای تعالی ابنیه ایشان صادر شد من القواعد از جهت اساس یا عمودی که بنا بر آن
موضع بود فخر پس بیفتاد علیهم السقف بریشان سقف خانها من فوقهم از زبر ایشان
یعنی که بنا بر ایشان فرود آمد پس بمردند و این اشارتست باهلاک نمرود و هلاک ایشان چنان
بمثل باشد که مراد ایشان بناء صرح نمرودست که ببابل ساخته بود ارتفاع از پنج هزار گز و گویند
دو فرسنگ و غرض آن بود که در مصعد سوی آسمان کند و بر خدای ابراهیم صلوات الرحمن وسلامه
علیه مطلع شود باری تعالی الله تا ید بعد از اتمام صرح بادی از هیبت الهی بوزید و آن بنا را
از بیخ و بنیاد بکند و در تفسیر ثعلبی است که سر آن بنا را در دریا افکند و باقی بر خانها نمرودیان
افتاد و امر عجیب آن آن بود که صبح زبان قوم متبلبل شد یعنی هر یک را سخن ایشان مختلف
گشت و وجه تسمیه آن شهر که کوتا نام داشت ببابل اینست محمد بن جریر طبری رحمة الله آورده
که زبان همه مردم در زمان نمرود سریانی بود چون سقوط صرح واقع شد زبانها را اختلاف
پیدا گشت هر قومی بزبانی سخن گفتن آغاز کردند و هیچ یک زبان آن دیگر ندانست و هفتاد
و دو زبان پدید آمد پس حق سبحانه خبر میدهد که آن قوم که پیش از تو مکر کردند
یعنی نمرود و اتباع او خدای بناهای ایشان هلاک کرد و اتیهم العذاب و بیامد بدیشان عذاب
من حیث لا یشعرون از جایی که ندانستند یعنی وقتی که علم نداشتند یا از جهتی متوقع نبود
و بیان او آورده که مراد ازین عذاب پشه است که بر لشکر نمرود مسلط شد و قدر باب
زبره که خدای تعالی نمرود را مبتلا گردانید به پشه که در بینی او رفته در دماغ
جای گرفت و بدان شد چهار صد سال در دماغ با مدتی پیوسته مطرقه بر سر او
میزدند تا از آن الحاد را میبافت شیخ فرید الدین عطار روح الله روحه در ترجیعات منطق
الطیر آورده نظم پشه بر نمرود دشمن کاشت • در سر او چهار صد سال شر داشت
چون دهد حکمت ضعیفی را اسد • سبلت خصم قوی را برکند • ثم یوم القیمة پس روز قیامت
یخزیهم رسوا گرداند ایشان را یا عذاب کند باتش جاوید در دوزخ سبب گردانید با شادی
صرح و استیلای لشکر پعوضه و یقول و گوید خدای در آن روز این شرکائی کجااند انبازان
من یعنی آنها که گمان میبردید که شریکان منند الذین کنتم بودید شما که از روی ستیز
تشاقون خلاف میکردید با پیغمبر و مومنان فیهم در شان ایشان قال الذین گویند
آنانکه اوتوا العلم داده شده اند علم را یعنی اهل علم از انبیا و ملایکه یا دانایان
که خلق را بتوحید حق خوانده اند گویند ان الخزی الیوم بدرستی که خواری و رسوایی
دین روز والسوء و بدی یعنی عذاب علی الکافرین بر کافرانست الذین آنانکه تتوفیهم

متبلبل

الملائکة فرا گیرند فرشتگان ایشان را یعنی ارواح قبض کنند ظالمی انفسهم در حالتی
که ایشان ستمکاران بودند بر نفسهای خود بکفر و جحود مرگ را معاینه بینند فالقوا
السلم پس در انداختند صلح را یعنی اقرار کردند بربوبیت و وحدانیت حق با کراهت خواندند
و گفتند ما کنا نعمل نبودیم ما که عمل کنیم من سوء هیچ بدی از ظلم و کفر یعنی شرک
و معصیت را منکر شوند حق سبحانه فرماید بلی یعنی کافر بودید و معصیت کردید ان الله
علیم بدرستی که خدای داناست بما کنتم تعملون بانچه بودید که عمل میکردید و جزای شما
را باداش خواهد داد و باداش آنست که گویند فادخلوا پس در آیید ابواب جهنم بدرهای
دوزخ با یکدیگر که آماده کرده است برای شما خالدین فیها در حالتی که جاوید باشید در آن
فلبئس مثوی المتکبرین پس هر آینه بد جایی و بد آرامگاهیست متکبران را حمیم آورده
آنکه احیای عرب در موسم حج کسان میفرستادند بمکه تا خبر حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم تحقیق کرده بدیشان رسانند چون فرستاده از کفار میپرسید که بر محمد چه چیز
فرو می آید میگفتند افسانهای گذشتگان چنانچه گذشت و قیل و گفته شد للذین
اتقوا مر آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی مومنان ماذا انزل ربکم چه چیز فرستاده
پروردگار شما قالوا خیرا گفتند فرستاد نیکویی مراد قرآنست که جامع جمیع خیرات و متجمع
مجموع حسنات و برکات است و نیکوییها دینی و دنیوی و دنیاوی در خواه صوری و معنوی
با تمام للذین احسنوا مر آنانرا که نیکویی کردند در اقوال و افعال یا گفتند کلمه لا اله الا الله
محمد رسول الله فی هذه الدنیا درین سرای حسنة مکافات نیکوست از نصرت و فتح و مال
و جنت و نصرت ولدار الآخرة و ثواب ایشان در سرای دیگر خیر بهترست ازین و لنعم
دار المتقین و نیکو سرایست پرهیزکاران را بهشت و گفته نیکو سرایست دنیا که در آن توشه
دار آخرت میتوان کرد و نکته الدنیا مزرعة الآخرة موید این قولست چنانکه گفته اند
بی کشت حصاد نشود نظم بکوش امروز تا تخمی بپاشی • که فردا بر حصولش قادر باشی • که اینجا
کشت کردن را فرصت • و دران خرمن بدیم • اینند یعنی جنات عدن سرای ستانهای
اقامت که در آن ثبات یدخلونها در آیند بدان تجری میرود من تحتها الانهار از زیر ناز
بستان جویها لهم فیها مر ایشانراست در آن بهشت ما یشاؤن آنچه خواهند از انواع مشتهیات
و در جواب کسی که گوید شاید هر کسی خواهد که بدرجات انبیا و منازل اولیا و مراتب شهدا
برسد گفته اند که در بهشت غبطه و حسد که موجب این تمنا باشد نیست بلکه هر یک
از بهشتیان بانچه داده اند راضی اند کذلک مثل این جزا یجزی الله المتقین جزا دهد
خدای پرهیزکاران را الذین آنانکه تتوفیهم الملائکة میرانند ایشانرا فرشتگان با رضا
طیبین در حالتی که پاک باشند از شوائب شرک و عصیان یا خوش وقت باشند بانکه مژده
دهند فرشتگان ایشانرا و از روی تعظیم یقولون گویند سلام علیکم سلام بر شما و تا بد
که سلام فرشتگان باشد و بعد از سلام گویند که فردای بعثت شنیدا ادخلوا الجنة در آیید

درخت که برای شما آماده است بما کنتم تعملون بسبب آنچه بودید که عمل میکردید
از خیرات و حسنات هل ینظرون ایا انتظار می برند کافران یعنی منتظر نیستند الا ان
تاتیهم الملائکة مگر آنکه بیایند بدیشان فرشتگان بقبض ارواح او یاتی یا بیاید امر
ربک فرمان پروردگار تو بعذاب استیصال ایشان آنچه رسید وما ظلمهم الله و بر ایشان
ستم نکرد خدای تعالی بهلاک ایشان ولکن کانوا ولیکن بودند ایشان که بکفر و معصیت انفسهم
یظلمون بر نفسهای خود ستم میکردند فاصابهم پس رسید ایشان را جزای سیئات
ما عملوا جزای بدیهای که کردند وحاق بهم و فرود آمد بدیشان یعنی فرو گرفت ایشان را
ما کانوا به آنچه بودند که بآن یستهزءون استهزا میکردند یعنی عذاب موعود وقال الذین
اشرکوا و گفتند آنانکه شرک آوردند لو شاء الله اگر خواستی خدای ما عبدنا من دونه
نمی پرستیدیم بجز خدای من شیء هیچ چیز نحن ولا آباؤنا نه ما و نه پدران ما ولا حرمنا و حرام
نکردیمی من دونه از پیش حکم خدای من شیء هیچ چیز را از بحیره و سائبه مشرکان این سخن را
از روی استهزا گفتند نه بخلوص عقیدت و صفای عقیدت حسین بن الفضل رحمة الله گفته
که اگر گفتار این سخن را از روی تعظیم و اجلال و معرفت الهی گفتندی حق تعالی ایشان را بدان عیب
نکردی کذلک همچنین که ایشان کردند کرد اهل مکه فعل الذین کردند آنانکه بودند من قبلهم پیش
ایشان از شرک و تکذیب و تحریم حلال و تحلیل حرام فهل علی الرسل پس هست بر فرستادگان
یعنی نیست بر ایشان الا البلاغ المبین مگر رسانیدن پیدا یا پیدا کننده بر طریق حق ولقد
بعثنا و هر آینه ما فرستادیم فی کل امة در میان هر گروهی رسولا پیغمبری چنانچه
تا بعد آیه فرستادیم و فرمودیم که هر رسولی با قوم گویند ان اعبدوا الله آنکه بپرستید
خدای را واجتنبوا الطاغوت و پرهیز کنید و باز ایستید از پرستیدن طاغوت و الجبت
که بدون خدای پرستند فمنهم پس از ایشان کسی بود من هدی الله که راه نمود خدای او را
توفیق ایمان داد ومنهم من حقت و از ایشان کسی بود که واجب شد علیه الضلالة
بر وی گمراهی بسبب خذلان الهی فسیروا پس بروید ای مشرکان و سیر کنید فی الارض در زمین فانظروا
کیف کان پس بنگرید که چگونه بود عاقبة المکذبین سرانجام کار تکذیب کنندگان یعنی
بدیار عاد و ثمود بگذرید بعد نظر تفکر بحیرت دران نگرید تا بر شما واضح گردد که هرکه آن کند که
ایشان کردند چنان هلاک شود که ایشان شدند ان تحرص اگر حریص گردی و حرص ورزی ای محمد
علی هدیهم بر راه یافتن مشرکان فان الله پس بتحقیق که خدای لا یهدی راه ننماید کسی
من یضل را که میخواهد گمراه او وما لهم و نیست گمراهان را من ناصرین هیچکس از یاران که دفع
عذاب کنند از ایشان در دنیا و آورده که یکی از مسلمانان بر کافری دینی بود و تقاضای آن میکرد
بود در اثنای مکالمه گفت بدان خدای بعد از مرگ بلقای او امیدوارم کافر گفت تو ایمان داری
که بعد از مرگ زنده شوی مسلمان گفت آری کافر بایمان غلاظ شداد که در کیش او معتبر
بود سوگند یاد کرد که هیچکس بعد از مرگ زنده نشود آیت آمد که واقسموا بالله و سوگند خورند

کذلک فعل الذین من قبلهم وتکذیب ایشان
کردند آنانکه بودند پیش از ایشان و بدین
حجت بسید ایشان

بخدای جهد ایمانهم سخت ترین سوگندهای ایشان یعنی جهد کردند در تغلیظ سوگند و گفتند
لا یبعث الله من یموت برنه انگیزد خدای کسی را که بمیرد بلی اجابت بعد از نفی یعنی
برخواهد انگیخت ایشان را وعدا وعده کرده است خدای وعده کردنی علیه که بر وی است و کار کرد
جاه یعنی وعدهء لازم او حقا درست و راست ولکن اکثر الناس و لیکن بیشتر ایشان
لا یعلمون نمیدانند لیبین لهم حق تعالی برمی انگیزد ایشان را تا بیان کند مر ایشان را
الذی یختلفون فیه آنچه اختلاف میکنند در آن از امور بعث و حشر ولیعلم الذین
کفروا و تا بدانند آنان که نا گروانند انهم کانوا کاذبین که ایشان بودند کاذبین
دروغ گویان در انکار بعثیات انما قولنا جز این نیست که قول ما لشیء مر چیزی را اذا اردناه
چون خواهیم آفریدن ان نقول له کن آنکه گوئیم مر او را که باش فیکون پس باشد و این محض
بخشایشست که تکوین سائر اشیا متوقف بر ماده و مدت نیست که ابتدای فی سنی ماده قادر
باشد بر ایجاد چیزی هر آینه قدرت او را اراده ان شیء را بوجود ماده در نخواهد ماند نظم
آنکه بیش از وجود جان بخشد ✱ هم تواند که بعد از آن بخشد ✱ چون بیافرید از عدم بوجود چه
عجب باز گر کند موجود والذین هاجروا آنانکه بیرون رفتند از اوطان خود فی الله در کار دین حق خدای
و رضای او من بعد ما ظلموا از پس آنکه ستم رسید بر ایشان از اهل مکه اینها اصحاب رضی
الله عنهم که بجهت ستمکاری قریش بدیشان بحبشه هجرت کردند حق سبحانه وعده فرمود که لنبوئنهم
هر آینه جای دهیم ایشان را فی الدنیا در دنیا حسنة منزلی نیکو یعنی مدینه منظمه علی ساکنها
الصلوة والسلام و گفته اند غنیمتی نیکو ولاجر الآخرة و هر آینه مزد آخرت ایشان را اکبر
بزرگترست از غنیمتی که در دنیا بدیشان رسد آورده اند که فاروق اعظم رضی الله عنه
هر گاه که یکی از مهاجران را عطائی دادی گفتی بگیر خدای ترا برکت دهد این آنست که وعده
الله فی الدنیا ما ادخر له فی الاخرة افضل لو کانوا یعلمون اگر باشند کفار که بدانند که خدای
مهاجران را چه مزد و ثواب نهاده است هر آینه با ایشان موافقت نمایند در ایمان و هجرت یا اگر مهاجران
بدانند زیاده کنند در اجتهاد و مصابرت الذین صبروا مهاجران آنانند که صبر کردند بر مفارقت
وطن و آزار کفار وعلی ربهم و بر پروردگار خود یتوکلون توکل میکنند و کار خود بدو تفویض
مینمایند آورده اند که قریش گفتند خدای از آن بزرگترست که بشری را پیغمبری فرستد ملک
فرشتگان را بفرستد که با ما بحجت رابرو دعوت کند در رد قول ایشان این آیت آمد که وما ارسلنا
و نفرستادیم ما من قبلک پیش از تو الا رجالا مگر مردان را یعنی آدمیان را نه فرشتگان را
ملائکه نوحی الیهم وحی فرستاده میشد و بعضی بمعنی نعم سخن میخوانند یعنی وحی فرستادیم
بدیشان حقیقت حق آنست که سنت الهی بران جاری شده که بشر را برسالت فرستند نه ملک را
فاسئلوا پس بپرسید اهل الذکر اهل کتاب یعنی علمای ایشان را ان کنتم لا تعلمون اگر هستید
که نمیدانید تا بر شما بگویند که انبیاء گذشته همه بشر بوده اند بصورت شما باهم فرستاده گشتند بالبینات
با معجزهای روشن والزبر و کتابهای نوشته وانزلنا و فرو فرستادیم الیک الذکر بتو قرآن را که

نصف

سبب یادکرد خداوند است سبحانه وتعالی لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ تا روشن و هویدا کنی برای مردمان
مَا نُزِّلَ آنچه فرستاده شده است در ذکر إِلَیْهِمْ بسوی ایشان از اوامر و نواهی وَلَعَلَّهُمْ و تا
شاید که ایشان یَتَفَكَّرُونَ تفکر کنند در آن و دانند که این کلام مخلوق نیست أَفَأَمِنَ الَّذِينَ آیا
ایمن شدند آنانکه مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ کردند مکرهای بد یعنی برای هلاک انبیا حیلها انگیختند
یا مراد جماعتی اند که با پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکر کرده می‌نمایند که آیا ایشان خود ایمن بوده اند
و میدانند أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ از آنکه فرو برد خدای بِهِمُ الْأَرْضَ ایشان را در زمین چنانچه قارون را
فرو برد أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا ایمن اند از آنکه بیاید بدیشان عذاب مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ
از جائی که نتوانند دانست و امید نداشتند چنانچه بقوم لوط علیه السلام آمد أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ یا از آنکه
بگیرد شان در گشتن ایشان یعنی در رفتن و آمدن از شهری بشهری برای تجارت یا در وقت گردیدن
ایشان در جامه خواب اندیشی یعنی فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ پس نیستند ایشان عاجز کنندگان مر خدای را
عقوبت خود أَوْ يَأْخُذَهُمْ یا ایمن اند از آنکه بگیرد خدای ایشان را عَلَىٰ تَخَوُّفٍ بر ترس … ایشان
یعنی ترسان شوند از عذابی قوی بیش از ایشان برده … همان ترس عذاب بدیشان
فرود آید فَإِنَّ رَبَّكُمْ پس بدرستیکه پروردگار شما لَرَءُوفٌ مهربانست که بر ایشان … با ایشان
رَحِيمٌ بخشاینده است که تعجیل نکند در عقوبت ایشان أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی‌نگرند این کافران
إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ بسوی آنچه آفریده است خدای مِنْ شَيْءٍ از چیزی که او را شخص است
يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ میگردد سایهای او عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ از دست راست و چپ یعنی از جانبی بجانبی
سُجَّدًا سجده کنندگان لِلَّهِ مر خدای را وَهُمْ دَاخِرُونَ و حال آنکه ایشان خواراند یعنی خاضع و متواضع
در تفسیر زاهدی آورده که سخن آنست که اگر کافران را سجود نکنند سایهای ایشان را خضوع
و خشوع میکنند وَلِلَّهِ يَسْجُدُ و خدای را سجده میکند مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از علویات
وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است مِنْ دَابَّةٍ از جنبندگان وَالْمَلَائِكَةُ و دیگر سجده میکنند
فرشتگان و تخصیص ایشان با آنکه در علویات داخلند بجهت تعظیم ایشانست یا بسبب طاعت
در سجده و مرتبه قربت که میگیرد وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و فرشتگان سرکشی نمی‌نمایند در عبادت
و طلب بیان کنند که سجده در لغت سجود عبادت که وضع جبهه است بر زمین از روی
پرستش و آن … سجود تذلل و خضوع و … سجده …
بدین آیت سجده باید کرد و این سجده سیم است از سجدهای قرآن و حضرت شیخ قدس سره در
فتوحات این سجود عالم العلوی وارد خوانده که در مقام ذلت و خوف حق را سجده میکنند
… باید که … خود را در زمره ساجدان …
… میترسند ملائکه رَبَّهُمْ از عذاب آفریدگار خود که ناگاه مِنْ فَوْقِهِمْ
از زبر ایشان وَيَفْعَلُونَ و میکنند بطوع و رغبت مَا يُؤْمَرُونَ آنچه فرموده شده اند آن
از پرستش و ذکر وَقَالَ اللَّهُ و گفت خدای لَا تَتَّخِذُوا فرا مگیرید إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ دو خدای را
تاکید است إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ جزین نیست که خدای واحد است معبودیت یکتا یعنی وحدت لازم الوهیت

است زیرا که مرتبه الوهیت شرکت بر نتابد چنانچه بادله واضحه ثابت گشته پس
باید که خدای واحد باشد من کل الوجوه و مستقل بود هیچ شیء از اشیاء از نظام
بود … نظم از همه در صفات ذات جدا … کشد ابلاه
فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ پس از من ترسید التفات از غیبت بکلام ابلغست در ترهیب
و تخویف وَلَهُ و مر خدایراست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی
مخلوق و مملوک اوست وَلَهُ الدِّينُ و مر وراست طاعت وَاصِبًا لازم و واجب یا پیوسته
و دائم باقی و ثابت یا … جزاء دایم و غیر منقطع یعنی ثواب مطیع و عقاب عاصی
أَفَغَيْرَ اللَّهِ آیا بجز خدای از کسی دیگر تَتَّقُونَ می ترسید حال آنکه شما را نعمتی غیر او نیست
وَمَا بِكُمْ و آنچه بشماست مِنْ نِعْمَةٍ از نعمتی چون صحت و مال و عقب فَمِنَ اللَّهِ
پس از خدایست ثُمَّ إِذَا پس چون مَسَّكُمُ الضُّرُّ رسد بشما سختی چون مرض و فقر و قحط
فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ پس بوی زاری کنید … او میکنید ثُمَّ إِذَا پس چون كَشَفَ الضُّرَّ
بردارد آن سختی که از آن می‌نالید عَنْكُمْ از شما إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ ناگاه گروهی از شما یعنی
کفار بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ بخدای خود شرک آرند و عبادت بتان کنند که … اینست
یعنی سبب … هر چیزی را از فضل و عطا در بلا … لِيَكْفُرُوا
تا کفران ورزند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بآنچه ایشان را داده ایم از نعمت و کشف محنت فَتَمَتَّعُوا پس
برخوردار شوید … یعنی ای کافران در سه روزی کام خود برانید و از دنیا بهره بردارید
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید عاقبت امر خود را این تهدید و وعید است اهل
کفران را وَيَجْعَلُونَ و میکنند کافران یعنی مقرر میسازند لِمَا لَا يَعْلَمُونَ برای آنها که نمی
دانند یعنی بتان که ایشان را … الهه خود میدانند … شفاعت اصنام میکنند
جهت ایشان نَصِيبًا بهره مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از آنچه بدیشان داده ایم از کشتها و چارپایان
چنانچه … وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا الآیة و بیان آن … در سوره
الانعام گذشت تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ بخدای که پرسیده خواهید شد در قیامت عَمَّا كُنْتُمْ
تَفْتَرُونَ از چیزی که هستید که افترا میکنید و دروغ بر می بافید که بتان خدایان ما اند و ما
نصیب … و انعام بدیشان تقرب میکنیم وَيَجْعَلُونَ و میگردانند یعنی میسازند لِلَّهِ الْبَنَاتِ
مر خدایرا دختران … و کنانه میگفتند ملائکه دختران خدایند … آن بود که
حق سبحانه … که متولد شد سُبْحَانَهُ پاکست خدای از قول ایشان که
میگویند که خدای دختران دارد وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ و مر ایشانراست آنچه آرزو دارند و جان
پسران یعنی پسران وَإِذَا بُشِّرَ و چون خبر داده شود أَحَدُهُمْ یکی از ایشان بِالْأُنْثَىٰ بولادت
دختر یعنی چون کسی را از کافران خبر دهند که ترا دختری متولد شده ظَلَّ گردد
روی او مُسْوَدًّا سیاه از اندوه و غم و شرمندگی در میان قوم وَهُوَ كَظِيمٌ و او پر باشد
از خشم … که چرا دختر زاده يَتَوَارَىٰ پنهان شود و خود را بپوشد مِنَ الْقَوْمِ از گروه

اشان از خویشان مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ از بدی وناخوشی آنچه خبر داده اند یعنی از قوم
خود پنهان دارد که مرا دختری زاده وندانند أَيُمْسِكُهُ آیا نگاه دارد آن مولود
را عَلَى هُونٍ بر خواری ومذلت أَمْ يَدُسُّهُ یا پنهان سازد فِي التُّرَابِ در خاک یعنی زنده در
گور کند چنانچه بنی تمیم وبنی مضر میکردند أَلَا سَاءَ بدانید که بدست مَا يَحْكُمُونَ آنچه حکم میکنند
کسانی یعنی دختر که پیش ایشان قدر وحرمت ندارد بخدای نسبت میدهند لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
را آنانرا که نمی گروند بِالْآخِرَةِ بسرای عقبی مَثَلُ السَّوْءِ صفت بدست یعنی حاجت بفرزند
وکراهت بنات ورزند ودرحال گرفتن وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى ومر خدای راست صفت بلند یعنی
وجوب ذاتی وغنای سلطنت ووجود شامل وتقدس از صاحبه وولد وَهُوَ الْعَزِيزُ واو
غالب است وقادر بر هلاک کفار الْحَكِيمُ حکم کننده بمهلت ایشان تا وقتی معلوم وَلَوْ يُؤَاخِذُ
اللَّهُ النَّاسَ واگر بگیرد خدای مردمان یعنی کافرانرا بِظُلْمِهِمْ بستم یعنی بکفر ایشان مَا
تَرَكَ عَلَيْهَا نگذارد بر روی زمین مِنْ دَابَّةٍ هیچ جنبنده بسبب کفر وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ ولیکن
باز پس دارد ایشانرا ومهلت دهد إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی که نام برده شده برای مرگ یا عذاب
ایشان فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید أَجَلُهُمْ وقت معین ایشان برای عقوبت یا مرگ لَا يَسْتَأْخِرُونَ
ساعة ازپس نیایند آنان وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ وپیشی نگیرند یعنی بر آن پیرنمان مقدم
نشوند همان لحظه که وقت رسیده وَيَجْعَلُونَ وحکم میکنند لِلَّهِ مر خدایرا یعنی برای
مَا يَكْرَهُونَ آنچه نمیخواهند برای خود یعنی دختران یا شرکت در مهتری ومرسولی وَتَصِفُ
وبا وجود این میگوید أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ زبانهای ایشان دروغ را یعنی میگوید أَنَّ لَهُمُ
الْحُسْنَى آنکه ایشانراست بهشت یا پاداش نیکو که ازان میگفتند اگر فرضا رجوع ما با
خدای باشد مارا نزدیک او مرتبه نیکو خواهد بود از نوع للحسنی حق تعالی میفرماید
که دروغ میگوید لَا جَرَمَ حق چنین است که فردای قیامت أَنَّ لَهُمُ النَّارَ دوزخ که باشد
ایشانرا دوزخ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ وبتحقیق که ایشان متروکان ومهجوران باشند در آتش
وفا عتبا ... ومعنا از رحمت مشرکان وسماکت ایشان جهة تسلی حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم می فرماید تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا بخدای که ما بتحقیق فرستادیم پیغمبرانرا إِلَى أُمَمٍ
بسوی امتان که بودند مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو فَزَيَّنَ پس بیاراست لَهُمُ الشَّيْطَانُ برای ایشان
دیو سرکش یعنی ابلیس أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را تا تکذیب انبیا کردند فَهُوَ پس شیطان
وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ دوست ایشانست امروز یعنی با کافران زمان تو تعلق میکند بهمان نوع می
آراید عملهای ایشان زشت را تا تکذیب تو میکنند وَلَهُمْ ومر ایشانراست یعنی ابلیس وتابعانرا
عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک وَمَا أَنْزَلْنَا ونفرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآنرا إِلَّا لِتُبَيِّنَ
مگر برای آنکه بیان کنی وروشن گردانی لَهُمُ برای مردمان الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ آنچیزی که اختلاف
کردند درآن از امر توحید واحوال معاد وَهُدًى ومنزل ساختیم کتابرا الا که برای
راه نمودن وَرَحْمَةً وبرای رحمت لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مگر گروهی را که بگروند بآن وَاللَّهُ أَنْزَلَ

وخدای فرستاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان مَاءً آبی فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده گردانید
بآن آب زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از مرگ او یعنی تازه گردانید زمین را باران بسبب
رویانیدن وگفته اند فرستاد از آسمان قرآنرا که سبب حیات مومنانست پس زنده گردانید
دلهای مرده را إِنَّ فِي ذَلِكَ بتحقیق که درین چه مذکور شد لَآيَةً هر آینه نشانه ایست
آشکارا لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ مر گروهی را که بشنوند بر وجه تأمل کنند بسمع انصاف وَإِنَّ لَكُمْ
وبتحقیق که مر شما راست فِي الْأَنْعَامِ در چهارپایان لَعِبْرَةً دلالتی که بدان عبور کنید
از جهل بعلم نُسْقِيكُمْ می آشامانیم شما را مِمَّا فِي بُطُونِهِ یعنی از آنچه در شکمهاست اعات الانعام
از جنس شیر مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ از میان سرگین وخون لَبَنًا شیری پاک از سرخ دم وبوی
فرث خَالِصًا سَائِغًا خوش گوارنده لِلشَّارِبِينَ مر آشامندگانرا ابن عباس رضی الله عنهما مرویست
که چون بهیمه علف خورد در شکم او پخته گردد سه طبقه در وی پیدا شود اسفل وی فرث
واوسط آن لبن واعلی آن دم پس خون در عروق جاری میگردد وشیر به پستان میرود
وفرث اعاده ... میشود بر آن صاحب انوار فرموده که مراد ابن عباس رضی الله عنهما آنست
که اوسط آن ماده لبنست واعلی ماده دم زیرا که لبن ودم در کرش متکون نمیشوند بلکه
خلاصه اشیاء ماکوله با بعضی از هضم باشد انچه جذب میکند ومنتقل از آنکه فرث است
میگذارد وان کیموس با هضم تمام ... اختلاط اربعه حادث میگردد وبخشی میکند آن
تا بر اعضای ممکنی که قادر حکیم ... پس اگر حیوانی حامله باشد اخلاط
او مقتضی قبلی ... از جهت استیلای طبیعت ... بامزجه اناث وانخلط
باید برای جنین بجریر ... شدن زاید یا بعضی از وید بستان می ریزد
بجهت آنکه گرفتن بستان ... سفید ... خلط ... سفید میگردد وانرا
شیر میگویند ... بعضی حیوانات که خار وخاشاک یا علف سبزست
وخروج آن با صفا ولطافت از میان گوشت وخون آیتی لایح وعلامتی واضح است بر حکمت
آلهی وقدرت نامتناهی ... از خون سرخ شیر سفید آورده بیرون ، ورخانهای خشک کلد
ترکند بدید ، ودر بقعة القلب ... که نامی ... هیچین ... لبن ... یکی
... یکی از صنعتی فرث ودم ... تمام ... واطلاع ... مختلفه
با ایشان حق باینکه خالص بود که اگر بسبب فرث یا دم ... گردد از غرض دور
از نظر قبول مهجور خواهد بود زیرا که ... خفیت وصفا عمل بسبب ...
... نظر بصورت ... عمل غالی از
آلودگیست تطهر طاعت آلوده نیاید بکار ، ... نیابد بکار
... ، بیش نظرها بود تا بانگ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ ومر شما راست
از میوهای خرماستان وَالْأَعْنَابِ وتاکها انگور تَتَّخِذُونَ مِنْهُ آنچه می گیرید از وی
سَكَرًا ست کننده آیة قبل از تحریم خمر نازل شده باراد بنیت که از خرما ومویز میگیرید

و از مفسران ابو عبیده رحمة الله فرموده که سکر سرکه را گویند بلغت حبشه یعنی سرکه می گیرید
وَرِزْقًا حَسَنًا و روزی نیکو چون خرما و مویز و دوشاب إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که درین
بیرون آوردن ثمرها تر و خشک در نوایدِ ایشان لَآيَةً هر آینه دلیل روشنست بر قدرت باری تعالی
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند و بنظر تامل در آن نگرند وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ و الهام فرستاد
پروردگار تو إِلَى النَّحْلِ بسوی زنبوران عسل یعنی در دل ایشان افکند أَنِ اتَّخِذِي آنکه فرا گیرید
مِنَ الْجِبَالِ از کوهها خانهای مسدس متساوی آراسته بجهت صنعت و حکمت بُيُوتًا
وَمِنَ الشَّجَرِ و از میان درخت نیز خانه گیرید یعنی در کوه و شجرهای کنید و وقتی که صاحبی و مالکی
نداشتند وَمِمَّا يَعْرِشُونَ و خانه گیرید از آنچه مردمان بنا میکنند یعنی ماکنان که حاجت کنید
آن ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ پس بخورید از همه میوها که خواهید تلخ یا شیرین مراد انوار
و ازهار است فَاسْلُكِي پس بروید سُبُلَ رَبِّكِ براههای پروردگار شما یعنی طریقی که الهام داده
در عمل عسل ذُلُلًا در حالتی که منقاد باشید و رام شده مر او را و چون زنبوران امر الهی را
بسته از شکوفهای ریحانها در درون ایشان مستحیل شود بشیره شیرین و انرا ... کنند جای
زمین زمستان و اینست که حق تعالی جل وعلا میگوید يَخْرُجُ بیرون می آید مِنْ بُطُونِهَا از شکمهای
ایشان بطریق لعاب شَرَابٌ آشامیدنی یعنی عسل مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ خلاف یکدیگر رنگهای او یعنی بعضی
که عسل زنبور جوانست و زرد که انان ... سالست و سرخ که از آن پیرست و سیاه و زرد نادر
نادر باشد و گفته اند اختلاف الوان بسبب اختلاف غذاست فِيهِ در آن شراب
شِفَاءٌ لِلنَّاسِ شفاست مردمانرا یا بنفس خود چنانچه در امراض بلغمی و اخلاط یا غیر خود
چنانچه در بسیار امراض ... بجهت مرکبی باشد که ... نبود قتاده رضی الله عنه
فرموده که مردی بملازمت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله برادر من
... حضرت فرمود که اسقه العسل برفت و آمد که عسل ... دیگر
دیگر بار فرمود همان حالت او ... داد در نوبت سیم با جابه فرمود که اسقه
عسلا فقد صدق الله و کذب بطن اخیک در این نوبه چون خورد شفای کامل یافت و گویند
ضمیر فیه راجع بقرآنست که در وی شفای ظلمات ... جای دیگر فرموده و ننزل من القرآن ما هو
شفاء و از ابن مسعود رضی الله عنه منقولست که علیکم بالشفائین القرآن و العسل از عسل
شفای الام ظاهریست و قرآن دوای اسقام باطن بلکه مرضهای قالب را نیز اگر داند آنرا دیگر
بیماریهای قالب را علاج کند و حقیقت آنست که هر دردی که روی نماید صوری و معنوی دوای
آن از قرآن حاصلست و هر مرضی که باشد قلبی و قالبی تلاوة قرآن مر آنرا شفای عاجل کامل
... خوردم چون شفای جان بیمار خوش إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در امر نحل
عسل لَآيَةً هر آینه حجتی باشد بر قدرت لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند در
اختصاص نحل بصنایع دقیقه و امور رفیقه و هر آینه اینها وجود نگیرد الا از الهام توانا
که چنین حکمت در جانوری ضعیف ودیعت نهاده ... ندارند که هر کرا زند و قربان

معروف ... از آن که میوه تلخ خورند و عسل شیرین باز دهند و ... پاکیزه
نخورند و طاعتی که هرگز فرمان ... نکنند ... و با ...
خرد رجوع نمایند طیاره که هرگز ... فرود نشستند صناعتی که اگر همه بنایان عالم
جمع شوند ... خانهای مسدس ایشان ساختن نتوانند ... آنچه از عسل ایشان
شفای مرض باطن که مجملست دست دهد نظم ... کند • کام
جان با چون عسل شیرین کند • شربت فکر ابکام جان دل رسید • چاشنی آن ماند تا ابد
وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ و خدای بیافرید شما را و از عدم بوجود آورد ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ پس میمیراند
و دیگر باره شما را بعدم باز برد وَمِنْكُمْ و از شما مَنْ يُرَدُّ کسی هست که رد کرده شود إِلَىٰ
أَرْذَلِ الْعُمُرِ بسوی خوارترین زندگانی یعنی سن پیری و خرافت که هشتاد و نه یا هشتاد
باشد لِكَيْ لَا يَعْلَمَ تا نداند آن پیر خرف بَعْدَ عِلْمٍ بعد از دانستن شَيْئًا چیزی را
یعنی ... باز بعد ... دنیا ... فرموده که مراد کفارند ... زیادت
نکند طول عمر الا کرات ... إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای عَلِيمٌ داناست و جهل ... بادراک
طاری نشود قَدِيرٌ تواناست و عجز ... راه نیابد وَاللَّهُ فَضَّلَ و خدای افزونی داد
بَعْضَكُمْ برخی از شما را عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر فِي الرِّزْقِ در روزی یعنی مال دنیا یکی توانگر
شد و یکی درویش یکی بهتر یافت یکی ... فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا پس نیستند آنانکه افزونی
یافته اند در مال یعنی ... مال ... جواز ...
اندیشند بِرَادِّي رِزْقِهِمْ ... مال خود ... و بخش کنند عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُمْ ... که مال الله ... دستهای ایشان ایشانرا یعنی خواجگان مالهای خود را
ببندگان ... که اگر ماکنان ... فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ پس
باشند ... یکسان ... فرموده که حق ... که شما
نکنید که بندگان شما در مال شریک شما باشند پس ... بتان ... باشند
در الوهیت أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ آیا بنعمت خدای يَجْحَدُونَ انکار میکنند و بعضی بغیبت خوانده اند
یعنی کافران انکار نعم او میکنند و چون ثابت شد که منعم جمیع نعم اوست پس هر که بتانرا
شریک او گوید شکر نعمت او ... وَاللَّهُ جَعَلَ و خدای بیافرید لَكُمْ برای شما مِنْ
أَنْفُسِكُمْ از جنس شما أَزْوَاجًا زنان که با ایشان آرام می گیرید وَجَعَلَ لَكُمْ و آفرید برای
شما مِنْ أَزْوَاجِكُمْ از زنان شما بَنِينَ پسران وَحَفَدَةً و دختران یا اولاد اولاد یا دامادان
یا فرزندان زنان که از شوهران دیگر دارند وَرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِنَ الطَّيِّبَاتِ از
پاکیزها و لذیذها أَفَبِالْبَاطِلِ آیا بباطل یا به بیهوده يُؤْمِنُونَ می گروند این مشرکان وَبِنِعْمَتِ و بنعمت
خدای هُمْ يَكْفُرُونَ ایشان ... باطل عقیده ایست که بتان دارند ... اعانت
و شفاعت و نعمت پرستش حقست ... یا باطل چیزیست که حرام کرده اند از بحیره
و سائبه و نعمت آنچه خدای ... حلال کرده اند و گفته اند یا باطل شیطانست و ایشان

الله

بوی گرویدند و نعمت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و بنعمات منکر آیند وَيَعْبُدُونَ
و می پرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ چیزی را که ملک ندارد یعنی
ندارد برای ایشان رِزْقًا روزی دادن مِنَ السَّمَاوَاتِ از آسمانها یعنی باران وَالْأَرْضِ و از
زمین یعنی نبات مخصص سخن آنست که کافران عبادت بتان می کنند که ایشان نمی توانند روزی
دادن شَيْئًا چیزی را به پرستندگان از مطر و نبات وَلَا يَسْتَطِيعُونَ و هرگز نیز نتوانند که
روزی دهند و مقرر است که پرستش این ناواجب و صفت خدایانرا بتت نه اصنام را
فَلَا تَضْرِبُوا پس مزنید یعنی مسازید لِلَّهِ الْأَمْثَالَ برای حق سبحانه مثلها بدان وجه که قیاس کنند
بتان را بوی و شرکت دهید با او من لا له المثل لا تضرب له المثل إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بدرستیکه
خدای میداند فساد قول شما را وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید و اگر دانید بیرون آمدن از
جرات نکنید یا شما برای او مثل نمیزنید که او میداند که چگونه مثل باید زد و شما نمیدانید
پس حق سبحانه دو مثل ایراد کرد برای خود و معبودان باطل ایشان اول فرمود ضَرَبَ اللَّهُ
مَثَلًا بزد خدای و بیان کرد مثلی و آن آنست عَبْدًا مَمْلُوكًا بنده درم خریده غیر مکاتب
و غیر آزاد شده که او لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ نتواند بر هیچ چیزی از تنعم و تصرف وَمَنْ رَزَقْنَاهُ
و آنکه روزی دادیم ویرا مِنَّا از نزدیک ما رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنی بسیار در فراخی و
تصرف تواند کرد فَهُوَ پس این مرزوق يُنْفِقُ مِنْهُ نفقه میکند از آن روزی سِرًّا وَجَهْرًا
نهان و آشکارا یعنی هر نوع میخواهد خرج میکند و کسی منع نمیکند هَلْ يَسْتَوُونَ آیا برابرند
یعنی مساوی نیستند بندگان نااختیار با آزادگان صاحب اقتدار پس چون مملوک عاجز
با مالک قادر متصرف برابر نیست پس بتان که اعجز مخلوقاتند شریک قادر علی الاطلاق
چگونه توانند بود **نظم** ماه تو منزه از برابر ۞ از شرکت و شریک هر دو خالی ۞ آن
نه که عاجزست و محتاج ۞ کی باشد بصاحب تاج ۞ ما للتراب و رب الارباب ۞ صاحب
کتاب کشف المحجوب آورده که روزی بخدمت شیخ ابو العباس شقانی رحمة الله علیه
در آمدم وی را دیدم که این آیة میخواند و میگریست و نعره میزد پنداشتم که از دنیا خواهد
رفت فرمود که یا ابا سالت تا امروز این آیت تبیع است و از حیا ندیدم تمام کرده است از کف
حدوث در قدم نخواهد رسید و ممکن آنکه واجب نتواند داد **بیت** بامت
حق را بدو همه ۞ قطع با بحر چون کند دعوی ۞ و گفته اند این ضرب المثل برای مومن مشرفت
و کافر مخذول است مراد از مومن ابوبکر صدیق است رضی الله عنه و از کافر ابو جهل لعنة الله علیه
الْحَمْدُ لِلَّهِ همه ثنا و ستایش مر خدای راست که مولی تمام نعمتهاست بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر
ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند و حمد و نعمتها را اضافه بغیر می کنند پس مثلی دیگر بیان میکند و
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا و زد خدای مثلی رَجُلَيْنِ دو مرد که أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ یکی از ایشان گنگ
زاده است گنگ مادرزاد که نه سخن میتواند گفت و نه شنود لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ قدرت ندارد بر هیچ
چیزی از سخن و تدبیر و فهم وَهُوَ كَلٌّ و این همه گرانست عَلَى مَوْلَاهُ بر کسیکه متولی امور اوست

یعنی ولی او و رعایت حال او در ماند أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ هر کجا فرستد او را و متوجه گرداند بحکمی
مهمی لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ نیارد بنیکوئی یعنی کاری نسازد و کفایتی نکند از نارسائی الفهم
جز نقصان ندارد و جز ملال که بکند ندانند یافت هَلْ يَسْتَوِي هُوَ آیا برابر باشد این ابکم
وَمَنْ يَأْمُرُ و کسی که میفرماید بِالْعَدْلِ براستی یعنی سخن گوید باغلب الکفایة تمام و رشد کامل
فهم درست که او یکند بعدل و بعد اصطفات جامع جمیع فضایل و مکارم وَهُوَ و او در نفس
خود عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر راهی راست و سیرتی درست و طریقی پسندیده که هر مطلب که توجه
نماید به نقد مقصود رسد پس چنانچه ابکم عاجز با ساعی این کامل فاضل نیست برابر
در اعتبار بالمساوات با حضرت معبود کامل نباشد و گفته اند این مثلیست برای مومن و کافر است
مومن حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه و کافر ابی بن خلف لعنة الله یا مومن عثمان بن ذی
النورین رضی الله عنه و کافر سید بن ابی العیص که ولی وی بود عثمان او را باسلام دلالت
میکرد سیدا و ما از انفاق فی سبیل الله منع میکرد آورده اند که کفار قریش از روی استهزا
استعجال وقوع آن میکردند آیة آمد که وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست دانستن نهان
آسمانها و زمین یعنی او را معلومست آنچه پوشیده است از شما و مجبوس می شود با ادراک مطلع
رتبات وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ و نیست کار قیامت یعنی قیام آن و احیاء موتی در سرعت
و سهولت إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ مگر مانند نگریستن چشم یعنی گشتن از اعلی حدقه باسفل آن و
باصطلاح ارباب نجوم نزدیک گویند یعنی آمدن خدای در قیامت بازنده ساختن اموات با دو
آنکه شما آن بهم زنید أَوْ هُوَ أَقْرَبُ بلکه آن نزدیکترست چه لمح بصر در مهلت وضع حدقه
و رفع آن ثانیات بایجادی سرعت یکبار پس حکمت زرمع آن همه کل حرکت
إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزی از بعث و حشر قَدِيرٌ توانا است یعنی
توانا بایجاد خلایق دفعه چنانچه قادرست بر احیای ایشان بر سبیل تدریج پس ابتداء ظهور
ایشان خبر داد تا از مبدا برمعاد استدلال کنند فرمود وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ و خدای بیرون آورد
شما را مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ از شکمهای مادران شما لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا نمیدانستید هیچ چیزی را از جلب
نافع و دفع مضار از خود وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و داد شما را گوش وَالْأَبْصَارَ و دیده ها وَالْأَفْئِدَةَ
و دلها یعنی ادوات دانش بشما داد تا جزئیات اشیا را بمشاعر دریابید و بدلها مشارکات و مباینات
که میان ایشان است بسبب تکرار احساس تنبه کنید تا علوم بدیهی شما را حاصل آید و بنظر چندان اکتساب
علوم نظری دست دهد یعنی ادوات استفاده و استفاضه از کلام و کتاب که اسماع و ابصار است
ارزانی داشت و سلاطین قلوب را که میزان مستعملات شما اند بهر مند نتیجه ساخت لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر گوئید برین نعمتها أَلَمْ يَرَوْا آیا نگریستند این جماعت بیان استدلال مقصدیست
إِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان که به بینند ایشانرا مُسَخَّرَاتٍ رام شدگان برای پریدن فِي جَوِّ السَّمَاءِ در هوا
میان ارض و سماء مَا يُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشان را در آن هوا إِلَّا اللَّهُ مگر خدای وگرنه ثقل جسد
ایشان مقتضی سقوطست إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستیکه در تسخیر مرغان لَآيَاتٍ نشانهاست لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

برای کروهی که بکروند یعنی مومنان شنتفعند بدان چه تفکر میکنند درانکه خدای بجانه مرغانرا
بر وضعی آفرید که طیران تو انستند نمود و هوا برشکل مخلوق ساختند که بر یدن دران حکمت
و آیات ان نگاه میدارد در هوا بر خلاف طبع ایشان پس بیا لاین تفکرات در هوا معرفت پیدا ..
شود خورد با شیان کرامت نشان تفکر ساعة عبادة ستین سنة میرساند
نکرا این خانه قرابت کنند ، سوی سرایچه بازنت کشند و الله جعل لکم و خدای ساخت
برای شما الکه بیتی از سنگ و خشت و چوب باشد سکنا آرامکاهی که بوقت اقامت دران ساکن
توانید بود و جعل لکم و ساخت مر شما را من جلود الانعام از پوست چهارپایان بیوتا
خانها چون قبه و خیمه که آن ادیم سازند و شما تستخفونها سبک یابید انرا بیر داشتن و با خود
بردن یوم ظعنکم وقت سفر و رحلت و یوم اقامتکم و بوقت اقامت یعنی نزول و من
اصوافها و پیدا کرد برای شما از پشمهای انعام یعنی انچه اینش را باشد و اوبارها و پشمهای
نرم که شتر را بود و اشعارها و موبهای که بزها بود اثاثا رختها از بوشیدنی و گستردنی
و متاعا و بهره ها از خرید و فروخت الی حین تا هنگامی که مقرر بود و ان اها تتم شوان
گرفت یا تا وقتی که زنده آیند و الله جعل لکم و خدای پیدا کرد برای راحت شما مما خلق از انچه
بیافرید از درخت و کوه و بنا و غیرها ظلالا سایها تا بدان از تاب آفتاب بنا برید و جعل لکم
و ساخت برای شما من الجبال از کوهها اکنانا پوششها یعنی غارها و نقبها که دران سکون
نمیند و جعل لکم و کرد برای شما سرابیل یعنی جامها از صوف و کتان و پنبه و غیره
ان که از البسه تقیکم الحر باز دارد از شما گرمی را و ذکر سرما نکرد اکتفا با حد الضدین
یا آنکه وقایه کرد ما در بلاد عرب آهست و سرابیل و دیگر ساخت برای شما از آهن چون زره و
جوشن کمان تقیکم نگاه میدارد شما را از سلاح دشمنان یعنی تیغ و تیر و نیزه ایشان باسکم
در کارزار شما کذلک همچنانکه این نعمتها بر شما تمام کردیم یتم نعمته تمام میکرداند نعمت و نیکوی
خود را علیکم بر شما لعلکم تسلمون تا باشد که شما اسلام آرید یا منقاد حکم او گردید فان تولوا
پس اگر برگردند و اعراض کنند از اسلام فانما علیک پس جز نیست که بر تو البلاغ المبین پیغام
است آشکارا یعنی پیغام بایشان رسانی اعراض ایشان ترا زیان نکند یعرفون می شناسند
مشرکان نعمة الله نعمت خدا را که شمرده شد بر ایشان و معترفند که اینها از وست ثم ینکرونها
پس انکار میکنند انرا به پرستش غیر منعم یا میگویند این نعمت او داده بشفاعت بتان یا در وقتی
حقیقی شناسند و در حال انسانی منکر میشوند و بدبیان عارفند و بدل منکرند شاید که
نعمة الله نبوة حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از معجزات شناخته که حق و عناد
منکر شدند و اکثرهم الکافرون و بیشتر ایشان یعنی همه ایشان غیر بجاهل و صبیان ناکرویدکه ..
و یوم نبعث و بترسان ایشانرا از روزی که برانگیزیم من کل امة از میان هر کروهی شهیدا
گواهی و ایمان و کفر ایشان مراد پیغمبران است ثم لا یؤذن پس دستوری ایشان مطالب بس دستوری
ندهند للذین کفروا مرانهارا که کافر شدند در عذر خواهی و رجوع بدنیا و لا هم

يستعتبون ونه ایشان مطالب شوند باسترضا یعنی نگویند که شما خشنود سازید
خدایرا یعنی عملی کنید که خدای از شما خشنود گردد زیراکه آخرة سرای تکلیف
نیست و در تاویلات امام ماتریدی رحمه الله آورده که ایشانرا دستوری اعتذار ندهند
و اگر عذر خواهند از ایشان نپذیرند و اذا رای و چون به بینند روز قیامت الذین ظلموا
آنانکه شرك آوردند العذاب عذاب دوزخ را و در آرند ایشانرا بدوزخ فلا یخفف عنهم
تخفیف عذاب طلبند فلا یخفف پس سبك کرده نشود عنهم از ایشان عذاب و لا هم ینظرون
و نه ایشان مهلت داده شوند یعنی زمانی ایشانرا مهلت ندهند و عذاب تکدار ند و اذا رای و چون
به بینند در ان سرای الذین اشرکوا آنانکه شرك آوردند شرکاءهم انبازان خود را
یعنی بتان که ایشانرا شریك خدای کرفتند قالوا ربنا گویند مشرکان ای پروردگار ما هؤلاء
شرکاؤنا این گروه شرکا ما الذین کنا ندعوا آنانکه میخواندیم ما که ایشانرا می پرستیدیم و نمیدانیم
پیدا تو و فرمان تو می شنیدیم دعکو فالقوا پس بیفکنند بتان الیهم القول بسوی ایشان سخن را
یعنی خدای بتانرا گویا کرداند تا در جواب ایشان رد کنند که انکم لکاذبون بدرستیکه شما دروغ
گویانید هرگز ما شمارا نفرمودیم بپرستش خود یا شما مارا نمی پرستیدید بلکه هوای خود پرستش میکردید
و در تبیان آورده که نصاری و یهود و بت پرستان عیسی و عزیر و ملائکه را علیهم السلام و بعضی بت پرستند بوقتی
که خود در دوزخ باشند گویند خدایا ایشانرا می پرستیدیم با ما این پس آن دو پیغمبر و فرشتکان گوید
شما دروغ میگوئید ایشان شریف و مشغول کردند و بعبادت بتان لازم شود القلم و یکرکنند و
القوا الی الله و بیفکنند بخدای یومئذ السلم در ان روز صلح یعنی خواهند که اند صلح در آیند
متزلزل شوند بگناه و گردن نهند حکم خدایرا یا اسلام آرند و هیچکدام سود ندارد چنانکه از دست
رفت و ضل عنهم و گم کردید از ایشان یعنی باطل شد ما کانوا یفترون آنچه
بودند که دروغ بر می بافتند از شفاعت بتان و دستگیری ایشان چه بجای شفاعت از ایشان
شفاعت بینند الذین کفروا آنانکه نگرویدند بخدای و صدوا عن سبیل الله و باز داشتند
مردمانرا از راه خدای یعنی از ایمان حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم زدناهم عذابا زیاده کنیم ایشانرا
عذابا فوق العذاب عذابی بر عذابی بما کانوا یفسدون بسبب آنکه بودند که منع مردم از اسلام میکردند
تباهی میکردند پس یک عذاب برای کفر ایشانست و یکی برای منع دیگران از اسلام و گفته اند زیاده
عذاب آنست که ماران بزرگ خلقت و کژدمان عظیم جثه بر ایشان گمارند تا ایشان از آن گریزان
شده خواهند که در میان آتش پنهان شوند و در هزاران سال بدو که هر جوی از ان
تبلی ایشان دوان گردد و هیچ از ان معذب شوند در مقدار ساعتی شبی از شبهای
دنیا بعد چون دیگر دوستی اعانه روزی اندوه های اینجهان و گویند زیادتی عذاب بر نیج
باشد و یوم نبعث و یاد کن ای محمد روزی که برانگیزیم فی کل امة در میان هر گروهی شهیدا
گواهی بر کشان و کفر ایشان علیهم از نفسهای ایشان یعنی پیغمبری که هم از ایشان مبعوث
بوده بر ایشان من انفسهم از نفسهای ایشان یعنی پیغمبری که هم از ایشان نه مبعوث بوده بر ایشان

وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا شَهِیدًا عَلَی هٰؤُلَاءِ برین گروه یعنی بر امت تو بر تصدیق مومنان
و تکذیب مشرکان گواهی وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَیْكَ الْكِتَابَ بر تو کتاب تِبْیَانًا لِكُلِّ شَیْءٍ
بیان روشن برای همه چیز از امور دین بتفصیل و اجمال صاحب مدارک فرموده که بیان آنچه
محتاج الیه باشد از شبهات در احکام منصوص ظاهر است و در آنچه ثابت شود بسنت و اجماع و قیاس
مرجع آنها نیز قرآنست چه در آن مامور گردانیده ما را بمتابعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و اطیعوا الرسول و حث
کرده است ما را باجماع بتهدید بر قول آنکه و یتبع غیر سبیل المومنین و فرموده است بعبرت و اعتبار
که اصل قیاسات حیث قال فاعتبروا یا اولی الابصار پس قرآن تبیان همه چیزها باشد وَهُدًی
و راه نمودن حق وَرَحْمَةً و بخشایش اگر بعمل کنند وَبُشْرَی و مژدگانی بجنت لِلْمُسْلِمِینَ مر منقادان را
إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ بدرستیکه خدای میفرماید براستی بتوسط در همه چیزها خواه در اعتقاد
چون توحید که متوسط است میان جبر و قدر و خواه در عمل چون تعبد باداء فرایض که متوسط
میان بطالت و ترهب و خواه در اخلاق چون جود که متوسط میان بخل و تبذیر و شجاعت
که متوسط میان جبن و تهور وَالْإِحْسَانِ و میفرماید بنیکوئی در طاعات یا بجمیع کیفیت چون
تطوع بنوافل یا بجمیع کمیت چون [illegible] الاحسان ان تعبد الله کانک تراه از آن خبر میدهد و
وَإِیتَاءِ ذِی الْقُرْبَی و میفرماید بعطا دادن خویشاوندان [illegible] رسانید بر ایشان آنچه بدان محتاج
باشند وَیَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ و باز میدارد از فعلی زشت که از افراط قوت شهوانی
چون زنا و لواطه و جز آن وَالْمُنْكَرِ و از فعلی که انکار کنند بر مباشران و آن اجرای غضب است که
موقع چون قتل النفس و غصب اموال وَالْبَغْیِ و از ستمکاری یعنی صفت شیطنت که منتهی قوت
وهمیه باشد باستعلاء و استیلا بر بنی نوع و تجبر و تکبر بر ایشان یَعِظُكُمْ پند میدهد خدای تعالی شما را
بامر و نهی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند گیرید این آیتی است جامع خیر و شر هیچ خیری
نیست الا که مندرجست در اقسام مامورات او و هیچ شری نباشد الا که اندراج دارد در منهیات
او و از جهة آنکه موعظه ایست که جامع جمیع خطبا در روز جمعه در آخر هر خطبه میخوانند و عثمان
بن مظعون رضی الله عنه منقولست که من در بدایت حال اسلام نیاورده بودم مگر بواسطه آنکه شرم
داشتم از پیغمبر صلی الله علیه وسلم و ایمان در دل من قراری نداشت تا روزی بیرون آمدم این آیت
را بر ولید بن مغیره خواندم گفت ای برادر زاده سخن دیگر باره اعاده کن باز خواندم گفت ان له والله لحلاوة
و ان له لطلاوة و ان اعلاه لمثمر و ان اسفله لمغدق و ما هو بقول بشر ابوجهل بعد استماع این کلمات
گفت خدای بمکارم اخلاق می فرماید [illegible] فرموده که سبب اسلام [illegible] بن صیفی که از اکابر عرب
ایشان بود همین آیت و علما را در بیان مامورات و منهیات سخن بسیار است گویند عدل
کلمه شهادت است یا خلع انداد یا طاعات در سر و جهر یا انصاف یا ادای فرایض یا استوا در حقوق
یا حکم بحق و احسان بنوافل طاعات یا عفو از جرایم یا صبر بر مکروهات یا ادای نوافل یا نیکی کردن بدیگری
یا اخلاص در عمل یا مشاهده در عبادت یا ایثار بر غیر یا دوست داشتن برای دیگری آنچه برای
خود دوست میدارد و کاره شمردن برای غیری آنچه برای نفس خود کاره میشمارد و ایتاء ذی القربی

صله رحم است و نیکوئی کردن بدیشان بآنچه فاضل باشد از معیشت او و اگر در معیشت
و فضل معیشی ندارد باری دعا ایشان را در مهلت ایشان [illegible] و اگر ضعیف و عاجز است
و آن نیز نمیتواند دعا کند در باب ایشان و فحشا زنا است یا آنچه پوشیده کنند از عملهای زشت
یا فعلی یا اشتهار شهرت یا افراط در گناه یا آنچه در شرع وجهی نداشته باشد یا هر چه برای من
عند الله وعیده مترتب بود یا آنچه خدای را خشم آرد یا اصرار بر گناه و بغی ظلمست یا کبر یا تعظیم
و تطاول بسبب یا غش عیب مردمان یا غیبت ایشان یا طعن بر مومنان یا تجاوز از حد حلال
در لطایف التفسیر در تفسیر این آیة آورده که استقامت و طلب به چیزها سویه است و اضطراب
از سه چیز نهی شده و هر یکه از اینها ثمری و نتیجه دارد ثمره عدل ظفر و نصرت و احسان ثنا
و رفایت صله رحم انس و الفت اما نتیجه فحشا فساد دین و دنیاست و ثمره منکر بر انگیختن اعدا
و حاصل بغی محروم ماندن از منتهی در فصول عبد الوهاب فرموده که عدل توحید و محبت
علاوه احسان دوستی پیغمبر صلی الله علیه وسلم و فرستادن صلوات بروی ایتاء ذی القربی محبت اهل
بیت است و دعای صحابه رضی الله عنهم در وسیط گفته که عدل در افعال و احسان در افعال [illegible]
کردن مگر آنچه صفت عدل ایمان صادق آمد و نباید گفت مگر آنچه بر احسان بر صفت باشد بود
سهل [illegible] در حقایق آورده که فحشا کذب بهتان است و هر زشتی که در اقوال بود و منکر
ارتکاب سیئات و هر فعل که در افعال باشد در [illegible] فرموده که عدل آنست که هر چه بتو
داده اند از آلات جسمانی و قوای روحانی و علوم اسرار همه را در طلب حق صرف کنی که صرف آنها
در طلب غیر او ظلمست و احسان آنکه هر نوع نیکوئی که توانی قولا و فعلا یا خلقا بجای آری و ایتاء
ذی القربی آنکه با نزدیکان نیکوئی کنی و نزدیکتر از همه بتو نفس تست [illegible] هوا باز داری
و فحشا چیزیست که ترا از خدای تعالی باز دارد و منکر آنکه [illegible] بر روی نفس
بصورت صفات [illegible] باید گشت تا [illegible] در سلوک دوستی باید
یعظکم [illegible] بر تربیت دشمنان مشغولست نظم ای سگ نفس شوم بدکاره
که همه عمر گشته هموار ۰ بر تربیت تا صفت جان ترا ۰ بخورد هم استخوان ترا ۰ پیش از آن
کو ترا بند رحمت ۰ [illegible] که دشمن تست ۰ و باقی وجوه و حقایق و دقایق این آیت
در جواهر التفسیر [illegible] وَأَوْفُوا و وفا کنید بِعَهْدِ اللّٰهِ به پیمان خدای إِذَا عَاهَدْتُمْ چون
عهد بستید و مراد عهد الست یا عهودی که میان مردم موکد باشد صحیح آنست که نزلت
در شان جمعیست که بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در مکه عهد بستند و بغلبه قریش و ضعف
مسلمانان شاهد کرده جزع و اضطراب در ایشان پیدا آمد شیطان خواست که ایشان را بفریبد
تا نقض عهد پیغمبر کنند حق سبحانه بدین آیة ایشان را بر عهد وفا ثابت قدم گردانید و فرمود
که بعهد وفا کنید وَلَا تَنْقُضُوا الْأَیْمَانَ و مشکنید سوگندها یعنی پیمانها را بَعْدَ تَوْكِیدِهَا پس از
استواری آنها بسوگند وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ و حال آنکه ساخته اید حضرت خدای را عَلَیْكُمْ بر شما
بپیمانهای خود كَفِیلًا گواه إِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ بدرستی که خدای میداند مَا تَفْعَلُونَ آنچه میکنید از نقض

عهد و سوکند و لا تکونوا و مباشید کالتی نقضت مانند آن زنی که بشکافت و باز
کشاد غزلها ریسمان رشته خود را من بعد قوة از پس قوة یعنی استحکام آن انکاثا در
حالتی که رسنهای تاب داده است یعنی محکم و قوی آورده اندکه در عرب زنی بود نام
او ریطه یا رایطه و ریطه [illegible] کرد خطبه تام داشت و سلیقه بود [illegible] یا جعرا یا خرقا
و او را کنیزان بودند او از اول بامداد تا نصف النهار روز مرغزل و کنیزان را رستن می‌فرمود
تا از رسنهای رشته تاب باز میدادند تا خراب و ضایع می‌شد پیوسته عادت او این بودی
حق سبحانه تشبیه می‌فرماید شکستن عهد را بپاره کردن رسن و میفرماید که چنانچه آن زن
حقا رسن داده خود را ضایع میکند مرد عاقل باید که سر رشته عهد خود را از انگشت نقض بیرون
نکند تا محکم او نوابعث [illegible] ارف بعهد کم جای وفا بیاید [illegible] کرت سوات که دل را از کسید
بیان • نکاه دار سر رشته تا نکهدارد • تتخذون ایمانکم می‌گیرید یا سوکندهای عهد و سوکند خود را دخلا
بینکم خیانه و مکر و غدر در میان شما ان تکون امة بسبب آنکه باشند گروهی یعنی
کفار هی اربی من امة ایشان زیاده از گروهی دیگر در عدد و مال یعنی از مسلمانان مراد
آنست که قریش را از مسلمانان بیشتر و مال ایشان وافر تر دیدند میخواهید که بغرب حیله
معاش کنید انما یبلوکم الله به جز این نیست که خدای میفرماید شما را بوفای عهد تا مرد
معلوم شود که جنگ اعتصام در حبل وفا که می‌زند و بعهد خدای و بیعت پیغمبر که وفا میکند
و لیبینن لکم و هر آینه پیدا میکند برای شما یوم القیامة روز رستخیز ما کنتم فیه آنچه
هستید که در آن تختلفون اختلاف میکنید در شان بعث و جزاء و لو شاء الله و اگر خواستی
خدای لجعلکم هر آینه کردانیدی شما را امة واحدة یک گروه متفق در اسلام و لکن
یضل ولیکن فرو میکذارد در ضلالت من یشاء هر که را خواهد و یهدی و راه مینماید بتوفیق
من یشاء هر کرا ارادت کند و لتسئلن و هر آینه سوال کرده خواهید شد در محشر عما کنتم
تعملون از آنچه بودید که عمل میکردید و لا تتخذوا ایمانکم و فرا مکیرید سوکندان
خود را دخلا بینکم مکر میان یکدیکر فتزل قدم که بلغزد قدم از شارع
اسلام بعد ثبوتها بعد از استواری آن و تذوقوا السوء و بچشید عقوبه و رنج در دنیا بما
صددتم بسبب آنچه باز ایستید عن سبیل الله از راه خدای یعنی از وفا
بعهد و لکم و مر شما راست در آخرت عذاب عظیم عذابی بزرک تهدید عظیم آ
ضعفای اهل اسلام را که میخواستند از عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر کردند و قریش
ایشانرا وعده میدادند که اگر رجوع بدین ما کنید ما چنین وجه شما بشما رسانیم حق
تعالی فرمود که و لا تشتروا و مخرید یعنی بدل مکنید بعهد الله عهد خدای و بیعت
پیغمبر او را ثمنا قلیلا بهای اندک یعنی چیزی از مال دنیا که قریش شما را وعده میدهند
انما عند الله بدرستیکه آنچه نزدیک خدای است برای وفاداران از نعیم دنیا و ثواب آخرت
هو خیر لکم آن بهترست شما را از آنچه قریش وعده میکنند ان کنتم تعلمون اگر هستید که

هر آینه

بدانید که ما عندکم آنچه نزدیک شماست از اعراض دنیویه ینفد سپری شود و منقضی گردد
و ما عند الله باق و آنچه نزدیک خدا است از خزاین رحمت همیشه است این یکی از
آنهاست در شرح گلشن راز نوشته که هر حقیقتی از اعیان موجوده فی الخارج را دو اعتبار است یکی
من حیث الحقیقة و آن عبارتست از ظهور نور حق در صور مظاهر ممکنات و این را تجلی
شهودی گویند و اعتبار دویم من حیث التشخص والتعین و از این حیثیت است که اشیا را
ممکن میگویند و خلق می‌نامند و جمیع حقایق موجودات ممکنه از این وجه منسوب
میدانند نظم [illegible] صورت غیر نیست • چون نظر کردی یقین جمله اوست
زان یکی ما عندکم ینفد شو • چون یکی ما عند الله باق شو • ما عندکم ینفد اشارتست
باعتبار ثانیست و ما عند الله • باق اشارت باعتبار اول • ای برصفت بیان ما هست هیچ
عنوان تو آن ما هست هیچ • هر چه بینی خیال ماهیه نقش • هر چه کوید زبان ما هست هیچ
و لنجزین و هر آینه جزا دهیم الذین صبروا آنانرا که صبر کردند بر فاقه و فقر یا بر مشقت
تکالیف یا بر آزار کفار یا شکیبایی نمودند بر عهد پیمان خود یعنی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه
و سلم که بر نوایب صبر نموده از عهد بر نگشتند بعهد اجرهم مزد ایشان که نعیم بهشتست
یا ثواب مضاعف باحسن ما کانوا یعملون بنیکوترین آنچه بودند که از روی اخلاص میکردند عمل
میفرمود امام زاهد رحمة الله فرموده که اگر یکی از ایشان صد طاعت بوده از یکجنس
چون نماز یا روزه یا زکوة یا صدقه و یکی از میان آن صد بهتر و تمامتر باشد ثواب آن یکی
که نیکوترست بتمامی بدهیم و باقی را بدیدید و ثواب [illegible] یا ثواب آن بهتر یا بدهیم
من عمل صالحا هر که بکند کاری شایسته من ذکر او انثی از مرد یا زن و هو مومن و او مومن
باشد چه تا با ایمان نبود استحقاق ثواب ندارد فلنحیینه پس هر آینه زندکانی دهیمش
در دنیا حیوة طیبة زندکانی خوش یعنی رزق حلال بوی ارزانی داریم تا ماکول و ملبس
او پاک بود و گفته اند حیوة طیبة حلاوة طاعتست یا قناعت بکفاف یا عمل صالح یا عافیت
یا رضا بقضای قول آنست که حیوة طیبة در بهشت خواهد بود چه زندکی در دنیا مشوبست بتنغیص
و تنزیل [illegible] محققان بر آنند که حیوة طیبة کسی راست که چهار صفت دارد شناخت خدای و صدق
تمام با خدای و وقوف بر صحیح امر خدای و اعراض از ما سوی خدای در حقایق سلمی مذکورست
که حیوة طیبه استغنای بالله عما سوی الله ع چو تو دادم همه دادم دکر هیچ نباید
و لنجزینهم و جزا دهیم ایشانرا مزد ایشان باحسن ما کانوا یعملون بنیکوترین کاری که کرده اند
اجرهم
فاذا قرأت القرآن پس چون خواهی که بخوانی قرآنرا فاستعذ بالله پس پناه جوی بخدای من الشیطان الرجیم
از شیطان رانده یعنی بگوی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم خواجه پارسا قدس سره در تفسیر خود
آورده که مختار از جمهور روایة در الفاظ استعاذه این است و امر باستعاذه قبل از
قراءة بنزد جمهور امر استحبابست و اختیار جمهور آنکه این بر سبیل ایجاب و در تفسیر امام قرطبی
هست که استعاذه بر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرض بوده بر صحت قراءة و اقتدا

استعاذه کردن بسبیل سنت و مباحث استعاذه در انوار الجواهر التفسیر مستوفی آمده است إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ
بدرستی که نیست مر ابلیس را سُلْطَانٌ تسلط و غلبه عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا بر آنانکه گرویده اند بجهة ایشان
پناه بحق می گیرند وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر آفریدگار خود نه بدفع وساوس او يَتَوَكَّلُونَ توکل مینمایند إِنَّمَا
سُلْطَانُهُ جز این نیست که تسلط او عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ بر آنانست که او را دوست میدارند و وسوسه
او را قبول میکنند وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان بِهِ بسبب شیطان مُشْرِكُونَ شرک آرندگان اند بخدای
آورده اند که کفار مکه بوقت نسخ بعضی از احکام گفتند محمد یاران خود را بچیزی میکند امروز ایشان را
کاری میفرماید و فردا دیگر از آن نهی مینماید بخلاف سنت که او افترا میکند بر خدای و از نزد خود
سخن میگوید آیه آمد که وَإِذَا بَدَّلْنَا و چون بدل کنیم آيَةً مَكَانَ آيَةٍ آیتی ناسخ را بجای آیتی منسوخ وَاللَّهُ
أَعْلَمُ و خدای داناتر است بِمَا يُنَزِّلُ بآنچه فرو میفرستد از نسخ بجهة حکمت و مصلحت قَالُوا گویند کافران
إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ که تو افترا کننده بر خدای و از خود سخن میگوئی بَلْ أَكْثَرُهُمْ نه چنین است که می
میگویند بلکه بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند حکمت نسخ احکام را قُلْ نَزَّلَهُ بگو ایشانرا که فرو د
آورده او را یعنی قرآن را رُوحُ الْقُدُسِ روح پاکیزه که جبرئیلست علیه السلام مِنْ رَبِّكَ از نزد پروردگار
تو بِالْحَقِّ براستی لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا تا ثابت گرداند آنانرا که ایمان آورده اند یعنی تا ایشانرا راسخ سازد
بآنکه این کلام حقست یعنی چون ناسخ را بشنوند رعایت صلاح و حکمت او را تدبر نمایند دل ایشان
مطمئن شود وَهُدًى و دیگر فرو فرستاد برای هدایت وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ و بشارت مر مسلمانان را
هست در خبر است که غلامی رومی بود جبر نام و خادم [illegible] که خبر [illegible] و گفته اند [illegible] غلام بود
جبر و یسار که شمشیرها را صیقل زدندی و اهل کتاب بودند و پیوسته توریة و انجیل خواندندی
و چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بدیشان بگذشتی استماع قرائت ایشان فرمودی و گفته
اند غلامی عایش نام بود از اهل کتاب یا یعیش یا بلعام یا جعش یا عداس و صحیح آنست که ابو
فکیهه گفتندی شبهای پیش حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله آمدی و قرآن تعلیم گرفتی قریش
گفتندی این غلام کلام امید و را میگوید آیت آمد که وَلَقَدْ نَعْلَمُ و بدرستی میدانیم أَنَّهُمْ
يَقُولُونَ آنکه ایشان میگویند إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ جز این نیست که او را می آموزد آدمی یعنی جبر یا
ابو فکیهه لِسَانُ الَّذِي زبان آنانکه يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ تعلیم را با او میل میکنند یعنی گمان میبرند
که معلم است أَعْجَمِيٌّ عجمیست یعنی فصاحت ندارد وَهَٰذَا و این قرآن لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ زبانی
عربی روشن است که تمام با وجود کمال فصاحت و نهایت قوت بلاغت عرب از اتیان بآن عاجزند
پس دعوی آنکه او را اعجمی شکسته زبان مر حضرت را کلامی بیاموزد در فصاحت و بلاغت ظاهر
البطلانست إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ نمی گروند بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای کتاب خدای و تصدیق
نمیکنند که از نزد خداست لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ راه ننماید خدای ایشانرا بنجات یا بجنات وَلَهُمْ
و ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک در آخرت بجهت کفر ایشان بقرآن و نسبت افترا بحضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم و حال آنکه مفتری ایشانند إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ جز این نیست که
بر می بافند دروغ را الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ آنانکه نمیگروند بِآيَاتِ اللَّهِ بآیات خدای یعنی قرآن

میگویند بر آنکه بمجرد است وَأُولَٰئِكَ و آن گروه مفتریان هُمُ الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغ
گویان که میگویند انما یعلمه بشر بحقیقت دروغ گفتن صفت ایشانست در اخبار آمده
که قریش بعد از تعرض حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آغاز باطله ایشان بایذاء و [illegible]
دعوتیان و صحابه که حامی نداشتند چون بلال و خباب و عمار و پدر او یاسر و مادر او سمیه
رضی الله عنها مشغول شدند ایشانرا در مجمع بکفر اکراه کردند جماعت در طریق [illegible]
قدم [illegible] بر جفای قوم شکیبائی نمودند تا کشته شدند که والدین عمار شربت شهادت چشیدند
و عمار از غایت طاقت و ضعف بدن که تحمل آنها نداشت کلمه که رضای قوم در آن بود بگفت خبر
بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم رسید که عمار کیش کفر اختیار کرده از دین خویش بیزار
شد حضرت فرمود که نه چنین است از سر تا قدم عمار از ایمان پر است بگوشت و پوست او آمیخته
یعنی ایمان در باطن او چنان متمکن نشده که بگفتن یک کلمه [illegible] تفاوت پذیرد عمار رضی
الله عنه گریه کنان بجانب حضرت آمد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدست مبارک
اشک او را پاک میکرد و میفرمود که نه جمعیت ان عادوا الله فعد لهم اگر باز کردند [illegible] باز
کردی ایشانرا همان کلمه و حق سبحانه آیه فرستاد که مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ هر که کافر شود بخدای مِنْ
بَعْدِ إِيمَانِهِ پس ایمان خویش و مرتد گردد چون ابن خطل و طعمه و مقیس و امثال ایشان
در معرض غضب ربانی باشند إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ مگر کسیکه اکراه کرده شود وَقَلْبُهُ و دل او مُطْمَئِنٌّ
بِالْإِيمَانِ آرامیده باشد بایمان و معتقد او متغیر نگردد وچون عمار رضی الله عنه وَلَٰكِنْ
مَنْ شَرَحَ و لیکن هر کسیکه بگشاید بِالْكُفْرِ صَدْرًا بکفر سینه را یعنی آنها که بکفر خوش باشند
و بآن اعتقاد کنند فَعَلَيْهِمْ پس بر ایشانست غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ خشمی از خدای وَلَهُمْ و
مر ایشانراست عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ بجهت گناه بزرگ که ارتداد است ذَٰلِكَ آن عذاب عظیم
مر ایشانرا بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا بسبب آنست که ایشان دوست داشتند و بگزیدند الْحَيَاةَ الدُّنْيَا زندگانی
دنیا را عَلَى الْآخِرَةِ بر نعیم عقبی وَأَنَّ اللَّهَ و دیگر جهت آنست که خدای لَا يَهْدِي نمیخواهد که راه نماید
الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ گروه ناگرویدگان یعنی نزد خدا بایمان سبب ثواب برایمان باشد أُولَٰئِكَ
آن گروه الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ آنانند که مهر نهاد خدای عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان تا قبول حق
در نیابند وَسَمْعِهِمْ و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نشنوند وَأَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان تا
آثار حقیقت حق نبینند وَأُولَٰئِكَ و آن گروه هُمُ الْغَافِلُونَ ایشانند بیخبران لَا جَرَمَ
أَنَّهُمْ حقا و در آن هیچ شبهه نیست که ایشان فِي الْآخِرَةِ در آن سرای دیگر هُمُ الْخَاسِرُونَ
ایشانند زیانکاران چه سرمایه عمر ضایع کرده بدنیا دادند سودی بدست نیاوردند مفلس
را در عرصات جز دست تهی و دل پر حسرت و ندامت هیچ نخواهد بود قیامت که باز از زخم مفلسند
سازد اعمال نیکو نهند بضاعت خدای که آنرا بجای [illegible] و اگر مسلمی [illegible] برف
که باز آن چنانکه که اکنون ته [illegible] ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ پس بدرستی که پروردگار
تو لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مر آنانرا که هجرت کردند بسوی مدینه چون خباب و صهیب و سالم [illegible]

دیکنند

رضی الله عنهم مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا از پس آنکه عذاب کشیده بودند و ازکفار با ایذای
تمام یافته ثُمَّ جَاهَدُوا پس جهاد کردند وَصَبَرُوا و شکیبائی نمودند بر جهاد إِنَّ رَبَّكَ
بدرستی که آفریدگار تو مِنْ بَعْدِهَا از پس هجرت و جهاد و صبر لَغَفُورٌ آمرزنده است
عفو کند ایشان را گناهان گذشته رَحِيمٌ مهربانست ایشان را توفیق طاعت دهد و بنعمات
آینده یَوْمَ تَأْتِي یاد کن روزی را که آید كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی یعنی هر انسانی تُجَادِلُ جدال
کند عَنْ نَفْسِهَا از نفس خود یعنی ملامت کند خود را مثلا عاصی گوید چرا معصیت کردم
مطیع گوید چرا طاعت بیشتر نکردم یا هر کس سعی کند بمجادله نماید در خلاص نفس خود
و گوید نفسی نفسی وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ و تمام داده شود هر نفسی را مَا عَمِلَتْ جزای آنچه
کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم دیده نشوند در مکافات وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا
کرد خدای مثلا مثلی قَرْيَةً كَانَتْ دیهی را که بود آمِنَةً ایمن از نزول قیاصره و قصد جبابره
مُطْمَئِنَّةً آرمیده و اهل آن آسوده يَأْتِيهَا می آید بدان دیه رِزْقُهَا روزی اهل وی یعنی
اقوات ایشان رَغَدًا فراخ و بسیار مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جای یعنی اطراف و جوانب
آن فَكَفَرَتْ پس کافر شدند یعنی اهل آن کفران ورزیدند بِأَنْعُمِ اللَّهِ بنعمتهای خدای و شکر
نکاردند فَأَذَاقَهَا اللَّهُ پس بچشانید خدای اهل آن را لِبَاسَ الْجُوعِ پوشش گرسنگی
وَالْخَوْفِ و ترس بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بانچه بودند که کردندی از عملهای بد استغراق کرده است
دروی را برای ادراک اثر ضرر بلباس را برای آنچه بهر کس را فرا گیرد و پوشیده چنانچه
جان را گردد که دیبا فشانده [illegible] را که برایشان مشتمل بود ابن عباس رضی الله عنهما
فرموده که این مثل برای اهل مکه است که ایمن بودند از قتل و غارت و در رفاهیت عیش
میگذرانیدند همین که بعثت نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم کافر شدند بخدای
مبتلا کردانید خدای ایشان را بقحط تا هفت سال در حیرت و خشک سالی بمانند از غایت جوع
مردار میخوردند و خون های خشک نیز خوردند بدعای آنحضرت بود که اللهم اشدد
وطأتك علی مضر واجعلها علیهم سنین کسنی یوسف و دیگر ایمنی ایشانرا بدل کرد بخوف یعنی
ترس سرایا تا در دل ایشان انداخت تا حدی که از هیبت اسلام تنها تردد بسفر شام
نمودند بر نفس و مال خود ایمن نبودند و لَقَدْ جَاءَهُمْ و بدرستی که آمد برایشان رَسُولٌ
مِنْهُمْ پیغمبری از ایشان یعنی محمد فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند او را فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ
پس فرا گرفت ایشانرا عذاب یعنی قحط و ترس وَهُمْ ظَالِمُونَ و حال آنکه ایشان ستم
کاران بودند بر نفس خود بشرک و تکذیب آورده اند که قریش کس بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
فرستادند که اگر مردم با تو دشمنی کردند گناه زنان و کودکان چیست که از قحط
مرده ترد یک حضرت رسالت بنا بر علیه صلوات الله دستوری دادند تا چیزی از طعام
بمکه بردند و آیت آمد که فَكُلُوا پس بخورید ای زنان و کودکان مکه مِمَّا رَزَقَكُمُ
اللَّهُ از آنچه روزی داد شما را خدای بر دست فرستادگان پیغمبر حَلَالًا طَيِّبًا پاکیزه و بهشت

وا که گرینده خطاب با مؤمنانست می فرماید که چه الحلال بخورید وَاشْكُرُوا و سپاس دارید
نِعْمَتَ اللَّهِ نعمت خدای را إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید که خدای را إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ می پرستید بیا
نیان می بید إِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که خدای حرام کرد عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را وَالدَّمَ
و خون روان وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک و آنچه از وی توان خورد وَمَا أُهِلَّ و آنچه اندر آواز
بر آورده شود لِغَيْرِ اللَّهِ به از برای غیر خدای یعنی بتان در وقت ذبح آن یعنی بنام بتان بکشند
فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که بیچاره گردد و محتاج شود بخوردن چیزی از این محرمات غَيْرَ بَاغٍ نه طالب
لذت وَلَا عَادٍ و نه بالا از حد رمق سیری فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای غَفُورٌ آمرزنده است
گناه مضطر را رَحِيمٌ مهربانست در رخصت دادن وَلَا تَقُولُوا و مگوئید لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ
مر چیزی را که وصف میکند بآنها زبانها یعنی بمجرد وصف زبان خود میگوئید الْكَذِبَ دروغ
یعنی هر چه زبان شما گفت از دروغ میگوئید نه آن دروغ کراست آنکه گفتند هَٰذَا حَلَالٌ این حلال
است یعنی آنچه در شکم بحیره و سائبه باشد حلالست مر مردان مارا وَهَٰذَا حَرَامٌ و این حرامست لِتَفْتَرُوا
تا افترا کنید عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را و گوئید خدا ما را باین فرموده إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ
بدرستی که آنکه می بندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را لَا يُفْلِحُونَ رستگاری نیابند مَتَاعٌ
قَلِيلٌ متاع قلیل آنچه بهره آن افترا میکنید بر خود داری اندکست زود منقطع گردد و در دنیا
وَلَهُمْ و مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی سخت یعنی بایام باشد در آخرت وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا
و بر آنکه جهودین یعنی در آمدند حَرَّمْنَا حرام کردیم مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنچه خواندیم ایم بر تو
مِنْ قَبْلُ پیش از نزول این سوره یعنی در سورت انعام معرقوله وعلی الذین هادوا حرمنا کل
ذی ظفر الآیة وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ و ستم نکردیم بر ایشان بتحریم آن وَلَٰكِنْ كَانُوا و لیکن بودند
که بواسطه کثرت گناه أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم کردند تا مستحق عقوبت شدند ثُمَّ
إِنَّ رَبَّكَ پس بدرستی که پروردگار تو لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ مر آنها که گناه کردند بِجَهَالَةٍ بسبب
غفلت یا دانی بعدم تفکر در عاقبت مور ثُمَّ تَابُوا پس بازگشتند بخدای مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ
از پس آن عمل بد وَأَصْلَحُوا و بصلاح آوردند کار بخود إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو مِنْ بَعْدِهَا
پس از توبه لَغَفُورٌ هر آینه آمرزنده است مر گناه را بسبب توبه رَحِيمٌ مهربانست که قبول
میکند توبه را از بنده إِنَّ إِبْرَاهِيمَ بدرستی که ابراهیم خلیل خدای است صلوات الله و سلامه علیه
كَانَ أُمَّةً بود امتی یعنی جامع کمالات و فضایل بود که یافته نشدی مجموع آن الا متفرق
در اشخاص بسیار شعر لیس من الله بمستنکر ٭ ان یجمع العالم فی واحد
جانان تو یکانه و ذات تو هست ٭ مجموعه آثار کمالات همه ٭ گویند پیش از آفاق وی آتش
بر روی زمین غیر او نبود ٭ موحد نبود بس او تنها امتی بوده قَانِتًا لِلَّهِ فرمان بردار مر خدای را
وقایم بامر او حَنِيفًا مایل از ادیان باطله بدین حق وَلَمْ يَكُ و نبود مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک
آرندگان چنانچه زعم قریش است و بوده شَاكِرًا سپاس دارنده لِأَنْعُمِهِ مر نعمتهای خدای را
اجْتَبَاهُ برگزید خدای مر او را بنبوت و هدایت و راه نمود او را در دعوت بخدای إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

براهیم است که طریق توحید است وَآتَیْنَاهُ و بدادیم او را فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً در دنیا نیکوئی
که ذکر جمیل یا اولاد انبیا یا محبت در دلهای خلق که همه ارباب ملل او را دوست
دارند و وی را ثنا می گویند یا آنکه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از نسل وست یا آنکه صلوة
بر وی مقرونست بصلوات سید عالم است صلی الله علیه وسلم اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما
صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وَإِنَّهُ و بتحقیق که ابراهیم فِی الْآخِرَةِ در آن سرای لَمِنَ الصَّالِحِینَ
از شایستگانست در درجات عالیه و امام ماتریدی رحمه الله فرموده که حسنه آنکه در دنیا
کم طراحی کرده از حسنات او در آخرت ثُمَّ أَوْحَیْنَا إِلَیْكَ پس وحی کردیم بتو أَنِ اتَّبِعْ آنکه پیروی
کن در توحید مِلَّةَ إِبْرَاهِیمَ حَنِیفًا ملت ابراهیم را که مایل بوده از همه کیشهای باطل یا متابعت او
باش در دعوت خلق بتوحید بلطف و رفق و مدارا و ایراد دلیل بعد از دیگری و مجادله با هر
یکی بر قدر فهم او و دعوت میفرمود تو نیز چنان کن صاحب تیسیر آورده که اتباع رسول سبیل منبعث
بر اتباع آنحضرت مر ابراهیم را علیه الصلوة والسلام بسبب آن بود که بعد از مبعوث شد
نجمه الله دعوا او بوده جه حکم انا اکرم الاولین والآخرین علی الله مرتبت که آنحضرت
از همه انبیا افضل و اکملست و نصیب او در فضیلت از جمیع اصفیا اجزل و اشمل
تو اسلمها با تطفیلهانه تو شاهی و جمیع خلق انا ند و مکان وَمَا کَانَ ابراهیم مِنَ الْمُشْرِکِینَ
از جمله شرک اوردکان نیز نیز کفارست که می گفتند که کیش ما همان کیش ابراهیم است و در آورده اند
که حق سبحانه موسی را علی نبینا وعلیه السلام فرمود که بنی اسرائیل را بگو تا روز جمعه از اشتغال بمهمات
بر طرف شده بپرستش نماید حق فرمان بریشان رسید انکار کردند و بسیاری سرکشی نمود
و میان ایشان اختلاف افتاد جمعی گفتند که روز شنبه یا اختیار کنیم که حق سبحانه در آن روز
از آفرینش خلق عالم فارغ شده است و قومی بر آن رفتند که یکشنبه اولاست زیرا که در آن روز
ابتدا با آفرینش خلق کرده خداوند تعالی بسبب لجاجت و نافرمانی و مخالفت ایشان تعظیم شنبه
بریشان فرض کرد و در آن باب تشدید عظیم فرمود چنانچه میگوید إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ جز این
نیست که فرمان شد تعظیم سبت یعنی نوشته گشت بر ضیت عَلَى الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِیهِ بر آنانکه اختلاف
کردند در آن و تعظیم سبت آن بود که در وی کسب نکنند و بهیج مهم مشغول نشوند الا بعد
و اعبد کنند و بجز پرستش حق نمانند و این تکلیف بغایت شاق بود بریشان در زاد المسیر آورده
که حضرت موسی علیه السلام یکی را دید که روز شنبه ستاعی برداشته بجایی می برد و فرمود تا گردنش
بزدند و تنش را در محلی بیفکندند که میان مردار خوار و جهال بود تا خلاف و اختلافی افکنده
إِنَّ رَبَّكَ و بتحقیق که خداوند تو لَیَحْکُمُ هر آینه حکم خواهد کرد بَیْنَهُمْ میان ایشان یَوْمَ الْقِیَامَةِ
روز رستخیز فِیمَا کَانُوا در آنچه بوده اند در دنیا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ در آن اختلاف
کردند یعنی روز مقرر برای عبادت در دنیا فرموده که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
نقل کرده اند که خدای و عبادت روز جمعه را نهشت بر جمعه که پیش از ما بودند ایشان
در آن اختلاف نمودند و خدای ما را بدان راه نمود فلنا الیوم ولیهود غدا و للنصاری بعد

تعالی ادْعُ بخوان ای محمد خلق را إِلَى سَبِیلِ رَبِّكَ براه پروردگار خود بِالْحِکْمَةِ بسخنی
محکم یعنی دلیلی که حق را ثابت و شبهه را زائل کند وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و بپندی
نیکو که خطابات مقنعه و حکایات نافعه است وَجَادِلْهُمْ و مجادله کن با ایشان یعنی
مباحثه نمای بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ بطریقی که او نیکوترست یعنی برفق و نرمی خوی و ترتیب
مقدمات ظاهر کنند اندکه حکمت برای دعوت خواص است و موعظه حسنه برای ارشاد
عوام و مجادله برای دفع معاندان در ترجمه و تحفه آورده که طرق ثلاثه دعوت اشارتست
بمراتب ثلاثه و مطالب حقیقت و طریقت و شریعت چه بعضی از محققان حقیقت آنرا گویند
که بنده بی واسطه از حق حاصل آید و شریعت آن بود که جمله بواسطه رسل باشد و طریقت
رعایت آنست در طریق سلوک و چون که باب دعوت از سه وجه مفتوح گشته اول باب
حکمت و آن موجب جز اسماء حضرت حبیب را قایض شرع و حقیقت عبارتست از کمال
که خلق را در آن مجال شرکت نباشد پس مخصوص باب حکمت بود در حقیقت مناسب دوم
باب موعظه حسنه و مخصوص است بعلم طریقت که مبتنی بر مواعظ ادب و نیکوئی و محافظت
و جانب رفق و حرمت خوی است اهل سلوک را سیم باب مجادله بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ و آن مختص
بعلم شریعت که بستانی آن بر تکلیف احکام و بیان اوامر حلال و حرامست و تبیین مواضع
آن بشواهد و براهین محتاج و ترجیح و دلایل منتهی مراد این کلام حکایت نظام کمال دعوت
سید انام و شمول آن بر طوائف خواص و عوام را مسلم و منتظم میگردد و از سخنان شیخ عطار
نظم شفاء جون اصل موجودات بود ❁ ذات او جون مظهر ذات بود ❁ واجب آمد
دعوت مرد به ما نیز دعوت ذات بیدا و نهانش إِنَّ رَبَّكَ بتحقیق که پروردگار تو هُوَ أَعْلَمُ او
داناترست بِمَنْ ضَلَّ بآنکس که گمراه شد عَنْ سَبِیلِهِ از راه حق که اسلامست وَهُوَ أَعْلَمُ
و او داناترست بِالْمُهْتَدِینَ براه یافتگان و چون که محمدی عنایت دعوت و ابلاغ احکام بیشت
آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بعد حرب احد سید الشهداء
حمزه را رضی الله عنه مثله کرده بدید بغایت غمگین گشت و فرمود که بخدای که اگر ظفر یابم
بر اعدای بریشان هر آینه مثله کنم هفتاد تن را عوض تو حق سبحانه آیه فرستاد که وَإِنْ
عَاقَبْتُمْ اگر عقوبت کنید یا اداش کسی که بر شما عقوبت کرده است فَعَاقِبُوا بس عقوبت کنید
بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ بمانند آنچه عقوبت کرده شده اید بدان یعنی ایشان یکی را مثله کرده اند
شما در برابر یکی را مثله کنید نه هفتاد را وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ و اگر صبر کنید و از عقوبت
ایشان بگذرید لَهُوَ بس هر آینه آن صبر خَیْرٌ لِلصَّابِرِینَ بهترست مر صابران را از انتقام
و فتح منظور و چون نظر بحضرت ارشای خدای بریشان بر آنکه صابران دادند آورده اند که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم صد از نعالی این آیه نزول عقوبت فرموده کفارت سوگند داد وَاصْبِرْ و شکیبا
شو در آنچه بقتل احد بتو رسید وَمَا صَبْرُكَ و نیست شکیبائی تو إِلَّا بِاللَّهِ مگر بتوفیق
خدای وَلَا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ و اندوهناک مباش بر اعراض کافران از حق یا بر تسلط ایشان بر لشکر

تعقلا تمتع و مباش فی ضیق در تنگدلی مما یمکرون از آنچه مکر میسگالند ان الله
بدرستیکه خدای بنصرت و معونت مع الذین اتقوا با آنانست که پرهیز کردند از شرک و
معصیت والذین هم محسنون و با آنکه ایشان نیکوکارانند یعنی موحدان و مخلصان و گفته اند
تقوی اشارتست بتعظیم امر خدای و احسان عبارتست از شفقت بر خلق خدای و مدار کار اسلام
و ایمان برین دو صفت نهاده است نظم ز احسان خاطر مردم شود شاد * ز تقوی خانه
خانهٔ دین گردد آباد * بسوی این دو صفت گر شتابی * رضای خلق و خالق هر دو یابی

سورة بنی اسرائیل بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان الذی پاکی و منزهی آنراست که بجهت کرامت اسری بعبده ببرد بنده خود را که
محمدست صلی الله علیه وسلم لیلا شبی یعنی در بعضی از شب من المسجد الحرام از مسجد حرام
که محیط حرم کعبه است یا از خانهٔ ام هانی و حرم او همه مسجد بود الی المسجد الاقصی بسوی مسجد
دورتر تا اصلکه یعنی بیت المقدس الذی بارکنا حوله آن مسجدی که برکت کردیم گرداگرد
آنکه ارض شامست هم برکت دینی که انبیا مهبط وحی ساختیم و هم برکت دنیوی که محفوف
گردانیدیم اورا بانهار و اشجار و بسیاری میوه و فراخی معیشت لنریه تا بنمائیم محمد را صلی الله
علیه وسلم من آیاتنا بعضی از آیتها و نشانهای ما از دلایل قدرت ما که آن سیر کردن اوست از مکه
بشام رفت و بیت المقدس را مشاهده کرد و انبیا را دید و وقوف بر مقامات ایشان حاصل
کرد و بر عجایب و غرایب آنجا اطلاع یافت اکثر علما بر آنند که معراج در سال دوازدهم
از مبعث بوده و در ماه او اختلاف کرده اند که ربیع الاول است یا ربیع الآخر یا رمضان یا شوال
و اشهر آنست که بیست و هفتم است از رجب و رفتن آنحضرت از مکه به بیت المقدس بنص قرآن
ثابت شده و منکر آن کافرست و عروج بآسمانها و وصول بمرتبهٔ قرب باحادیث صحیحهٔ مشهوره
که قریب بحد تواتر ثابت گشته و هر که انکار آن کند ضال و مبتدع باشد نظم
شاهد معراج نبی واضحست * آنکه منزه است بدین کافرست * منکر سلطنت این رساله * بیت
پایهٔ خیال و خیال * عقل چه داند که چه مقامات این * مشتق شناخت که چه ذات این
و معتقد اکثر اهل اسلام آنست که عروج آنحضرت بجسد مع بوده در حال بیداری واقع
شده و آنکه بدین قصه نقل کرده اند مانع را از تعارض بصر را باب بمعتقد منکر قدرت
آنکه سر گشت نفس از خانه بود * سیر بروحش بتن آسمان بود * و دران شب جبرئیل با جوقه
از ملائکه علیهم السلام آمده و آنحضرت را از مسجد الحرام برده از حجرهٔ ام هانی رضی الله عنها
و بعد از شق صدر و غسل قلبش بر براق سوار ساخته و با او در یک منزل به بیت المقدس رسانید
نظم شبی رخ تافته زین دیر فانی * بخلوتگاه سرای ام هانی * رسید از حضرت جبرئیل
از بهر معبود * براق برق سیر آورده از نور * قوی پشت کمان سیر سبک خیز

برداشته در یک وقت شدن تیز روایت صحیح آنست که بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
در بیت المقدس انبیا و ملائکه را جمع آمده نماز گزارده از صخره بمعراج بر آمد بر براق یا بر پر جبرئیل
علیه السلام و در آسمان اول آدم را و در دوم عیسی و یحیی و در سیم یوسف و در چهارم ادریس و در
پنجم هارون و در ششم موسی و در هفتم ابراهیم را علیهم الصلوة والسلام دید و در همه بشارت سلام
کرد جبرئیل بسدرة المنتهی و بیت المعمور و جوی کوثر و نهر الرحمة
نظاره کرد و از آنجا جبرئیل تنها بحجاب از رفرف وی بازایستاد و گفت لو دنوت انملة لاحترقت
بیت جان کرم دید که قربت بر آمد * که در سدره جبرئیل باز ماند * و از آنجا تنها
جمع بین نور و ظلمت قطع کرده بجائی رسید که براق نیز از رفتن باز ماند بس بر رفرف سوار
گشت پای عرش رسید و در آن مرتبت از حضرت خطاب ادن منی شنید و بعد آنحضرت
ترقی دیگر دست داد تا قدم بر سریر دنا فتدلی نهاد از آنجا بنظر قتدلی جلوه کرد و لباس خلعت خاص
و کان قاب قوسین او ادنی در او اسرار فاوحی الی عبده ما اوحی استماع نمود نظم
کلام سرمدی بی نقل بشنید * خداوند جهان را بیجهت دید * بدیدا انجا زجهت بیرون رفت
ببرون اما از کیفیت که چون بود * و بنقل صحیح ثابت شده که آنحضرت ثنا التحیات لله
والصلوات والطیبات بجای آورده و باکرام السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته
مخاطب گشت و در تشریف این سلام امت خود را داخل ساخته و فرمود که السلام علینا وعلی
عباد الله الصالحین بیت چه گویم در مقامهای لطف تو کیش * نکرد امت خود را فراموش
و در بعضی روایت هشت و در بعضی هفت درجات بهشت و درکات دوزخ را تنظر کرد و آورده اند که شبی
امه مرجعه اش تعیین کرده اند بیت المقدس باز آمد و متوجه مکه شد کار و الطاف
قریش در آن رسید همه این سیر در سه ساعت و بقولی چهار ساعت بوده نظم
راه از افلاک بیرون رفته * یکی گواه بود که چون رفته * عقل دین را فقد جانانه کرده
عشق نه جانانه که تماشا کند * آورده اند که چون بامداد همین شب قصه معراج
تقریر فرمود مومنان تصدیق نمودند و کفار استبعاد عظیم نموده نشانهای بیت المقدس
پرسیدند آنحضرت در پیش نظرش متمثل گشت از هر چه طلبیدند نشان باز داد و از کاروان
خبر داد و چنانچه بود با ایشان گفت و آنکه سعد و ثقیف بعضی و طریق بود در انکار
و تکذیب افزودند الفقه حق سبحانه آنحضرت را بمعراج برد تا نشانهای ملک و ملکوت ببیند
و دیگر آنکه تکذیب و تصدیق مکذب و مصدق ظاهر گردد انه هو بدرستیکه خدای هو السمیع اوست
شنوا سخنان کفار را در تکذیب البصیر بینا باحوال مومنان در تصدیق و بقولی سمیع و بصیر
یعنی سمیع و بصیر یعنی شنوانید محمد را کلام خود و بنمود اورا آیات قدرت بر نعمت خود و
بعضی ضمیر را عاید بآنحضرت دارند و در تبیان مذکورست که بحقیقت که محمد صلوات الله
وسلامه علیه شنوا بود در این شب که بدان خطابش کردند و بینا بود در آن چیزها که بوی نمودند
و در بحر الحقایق آورده که بخودم او را آنانیکه خصوصیت بجلالت و جمال ما انه هو السمیع

بهنا البصیر بصرنا **نظم** چون بکشت نی نشانی سید ، چه گویم که آنجا چه دید
وشنید ، ورق در نوشت و گم شد سبق ، شنید آنچه بود و دید آنچه حق ، و حق درباة
اصناف معجزات المصطفی قصه معراج بسبیل استقصا آورده ایم و نکات و دقایق
وحقایق عروج و نزول و ادله قاطعه و بینات آن در دفع و منع منکران بطریق استیفاد
که کرده اینجا بساط اطناب منطوی ساخته رجوع نموده شد بتفسیر و الله علیم خبیر وَآتَيْنَا
و دادیم ما مُوسَى الْكِتَابَ موسی را علیه السلام توریة وَجَعَلْنَاهُ و ساختیم کتاب او را
هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ راه نماینده مر فرزندان یعقوب را علیه السلام و گفتیم مر ایشان را أَلَّا تَتَّخِذُوا
آنکه فرا مگیرید مِنْ دُونِي بغیر من وَكِيلًا پروردگاری که مهم خود گذارید ذُرِّيَّةَ ای ذریه آنکس که
مَنْ حَمَلْنَا برداشتیم ایشان را در کشتی مَعَ نُوحٍ با نوح علیه السلام مراد سامست که ابراهیم علیه السلام
که [illegible] از نسل او بوده یعنی نعمت نجات طوفان که بپدران شما ارزانی داشتیم و شکر آن
بگذارید إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا بدرستی که نوح بود بنده سپاس دارنده که در همه حالات
از اکل و شرب و لبس و قیام و قعود و رکوب و مشی خدا را شکر گویدی ترغیب فرزندان او را
و اقتدا به پدر در شکر نعمت آورد که موسی بر ذریت لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَقَضَيْنَا
و اعلام دادیم یعنی پیغام فرستادیم إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بسوی بنی اسرائیل فِي الْكِتَابِ در توریة
و بیان کردیم که خدای که شما لَتُفْسِدُنَّ هر آینه فساد کنید و تباهی از شما پدید آید فِي الْأَرْضِ در
زمین شام مَرَّتَيْنِ دو بار فساد اول آنست ایشان مخالفت احکام توریة بوده و کشتن شعیا و حبس ارمیا که پیغمبر
ایشان بود و فساد ثانی قتل یحیی و قصد هلاک عیسی علیه السلام خبر داده ایشان را خبر داد
که شما دو نوبت فساد خواهید کرد وَلَتَعْلُنَّ و هر آینه بلند خواهید شد عُلُوًّا كَبِيرًا بلند
شدنی بزرگ یعنی سرکشی خواهید کرد از طاعت من و تکبر خواهید نمود با مردمان فَإِذَا جَاءَ
وَعْدُ أُولَاهُمَا پس چون بیاید وعده عتاب و فساد اول از آن دو بَعَثْنَا برانگیزیم و مسلط
کنیم عَلَيْكُمْ بر شما عِبَادًا لَنَا بندگان که مر ماراست اضافت خلقت نه اضافت مدح جمهور
مفسران بر آنند که انعطالوت بوده یا بخت نصر با ایشان عمالقه پس صفت آنها
بیان میکند أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ خداوندان کارزار سخت و سیاستی که مهیب
باشند و آوازهای ایشان چون رعد و چشمهای ایشان چون برق فَجَاسُوا پس در آیند خِلَالَ
الدِّيَارِ میان سراهای شما و غارت و اسیر و قتل کنند وَكَانَ و هست این حکم وَعْدًا مَفْعُولًا وعده
کرده شده یعنی لابد است از آنکه بشود ثُمَّ رَدَدْنَا پس باز گردانیم لَكُمُ الْكَرَّةَ بر شما دولت
را و غلبه کنید عَلَيْهِمْ بر ایشان که شما را قتل و غارت کردند مشهور و معروف سازیم ایشان
وَأَمْدَدْنَاكُمْ و مدد دهیم شما را بِأَمْوَالٍ بمالهای انبوه وَبَنِينَ و بزیادتی پسران وَ
جَعَلْنَاكُمْ و ساختیم شما را أَكْثَرَ نَفِيرًا بیشتر از جهت عدد مردان سازیم
از آنکه پیش از قتل بودند تا بجمع شده نمایید با خصمان مقاومت کردند إِنْ أَحْسَنتُمْ اگر
نیکوئی کنید أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ نیکوئی کرده باشید با نفسهای خود چه ثواب آن بشما

رسد وَإِنْ أَسَأْتُمْ و اگر بدی کنید فَلَهَا پس وبال آن بر شما را باشد و بس و در معالم
از مرتضی علی نقل میکند که من هرگز با کسی نیکوئی نکرده ام و بدی نیز نرسانیده پس این آیت
خوانده ام یعنی هرچه کسی میکند با خود میکند **بیت** گر بجهان نیک و گر بد کرده ام ،
هرچه کردم جمله با خود کرده ام ، فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید وَعْدُ الْآخِرَةِ وعده عتاب
نوبتی یعنی فساد دوم و بعد [illegible] از فساد دیگر دویست و ده سال بوده خبر بجاده [illegible] و بیاید چون
وعده عقوبت ثانیه در رسد بر انگیزیم رومی را با نام ططوس رومی و قوم او را بر انگیزیم لِيَسُوءُوا تا
فرستادند و بیاورند تا سیاه گردانند وُجُوهَكُمْ رویهای شما را بسیار بد وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ و در آیند
به بیت المقدس كَمَا دَخَلُوهُ چنانچه در آمدند در وی أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی همچنانکه اول لشکر
بخت نصر در آمدند و مسجد را خراب کردند لشکر ططوس نیز در آیند وَلِيُتَبِّرُوا و تا هلاک
کنند و نیست سازند مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا آنچه غالب شوند بر آن هلاک کردنی و در قصه خلاف
بسیاریست و هر مفسری نقلی که بعد بسنده ایراد نموده و تقات و اشهر مختار القصص
و عرائس آنست که در اخبار انبیا علیهم السلام نوشته اند حاصل آنست که چون حق سلطنت
بنی اسرائیل در ولایت شام بصیغه نبوت از اولاد سلیمان علیه السلام نوشته اند و
[illegible] حال القادح بود [illegible] در ولایت ایلیا بستند [illegible]
[illegible] بادشاه اذربیجان برسید و مرتبه [illegible]
بیت المقدس نمود با یکدیگر محاربه آغاز کردند تا در قتال میان ایشان انتقال بدر رفت و [illegible]
بانیت از ضرب شمشیر موج میزد **نظم** پهلوانان سید در هم فکندند ، صدا در [illegible]
در هم فکندند ، زبیکان عالمی را تا به بگرفت ، زخون روی زمین لالا به بگرفت ، عاقبت هیبت
سلطنت الهی ظاهر شده هر دو لشکر از یکدیگر منهزم گشته و غنایم ایشان بدست بنی اسرائیل
افتاد و یک بادشاه روم و سلطان [illegible] و سلطان اندلس [illegible] با لشکر جرار کفار همه تیغ
زنان گرد در بیت المقدس جمع شدند چون رتبه سلطنت شرکت نیست با ایشان نیز هرکس
آغاز کرده با لشکر ایشان و سرداران با قیام و اهتمام نمودند **بیت** در افتادند همچو شیر غران ،
بگرز و تیغ و شمشیر بران ، بنی اسرائیل [illegible] اشتغال بالظالمین و اخرجنا من بینهم سالمین
غانمین آغاز کردند نگاه نکبت غبار ادبار بر ایشان خاکسار باشید و هزیمت یافتند
در حالت قرار [illegible] از یکدیگر گریزان شده **بیت** نه جای قرار و نه راه ستیز ، نماند
نام و ننگ نکردند ، اموال ایشان نیز بدست بنی اسرائیل افتاد و چون غنیمت بخ لشکر عظیم در حرم
تصرف آمدند [illegible] ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی سر خود از گریبان عصیان بر آورده و دست
تطاول از آستین طغیان بیرون کرده حکم توریة بطرف نهادند هرچند ارمیای پیغمبر علیه السلام
ایشان را پند داد و گفت از آنچه در توریة مقرر شده اتباع نمایید وطاعت کنید و خدا در مرض تخطه
الهی بیایید نشنیدند خود بخانه بخت نصر محبوس را که کانت محاربه بعد از آن قوت او نکرده
سلطنه بر بیت المقدس سپاهیان را کاهت تا با ایشان حرب کرده غالب شد و مسجد را خراب

ساخته توریت بسوخت و هفتاد هزار بنی اسرائیل را برده گرفت این عقوبت
اول بود بعد از آن کورش همدانی که زن او از بنی اسرائیل خاسته بود سالی چند
وسی هزار تن [illegible] بعمارت ایلیا اشتغال نمود تا حال اول باز آمد دیگر
باره بنی اسرائیل خرم وقت شدند احوال و اولاد ایشان روی بازدیاد نهاد بعد بار دیگر
مخالفت از نهاد ایشان سر بر زد یحیی معصوم را علیه السلام بقتل رسانیدند و قصد
هلاک عیسی علیه السلام کردند و از بختنصر ایشان را بغارت برد و خرابی تمام در توریت
بعد از فتح این دو واقعه با ایشان گفته بود عَسَىٰ رَبُّكُمْ شاید پروردگار شما بعد از عقوبت
ثانیه یعنی اگر توبه کنید تحقیق است آن یَرْحَمَكُمْ آنکه رحمت کند بر شما و باز شما را نعم
سازد وَإِنْ عُدْتُمْ و اگر باز گردید نوبه دیگر با فساد عُدْنَا باز گردیم با عقوبت سیم بعقوبت
دیگر وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ و کردانیم دوزخ را لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان حَصِيرًا زندانی که در آنجا
باز داشته شوند و بنی اسرائیل نوبه سیم عود کردند بتکذیب حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
و بقتل و جلاء جهود مخالف ساخت کشته شدند إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ بدرستی که این قرآن یَهْدِي راه
مینماید لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ براهی که آن راستترست و پاینده تر از همه راهها یعنی طریقت اوامر
و نواهی وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ و مژده میدهد قرآن مؤمنان را الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ
آنانی که میکنند عملهای شایسته أَنَّ لَهُمْ بانکه مر ایشان راست أَجْرًا كَبِيرًا مزدی بزرگ یعنی
بهشت وَأَنَّ الَّذِينَ و هم بشارت میدهد مومنان را بانکه آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ نمیگروند بالآخرة
بسرای آخرت أَعْتَدْنَا لَهُمْ آماده کرده ایم برای ایشان عَذَابًا أَلِيمًا عذابی با الم یعنی آتش
دوزخ پس مومنان را دو بشارت است ثواب ایشان و عذاب اعدای ایشان وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ
و دعا میکند آدمی و عذاب میخواهد در وقت غضب بِالشَّرِّ بر نفس و اهل و مال خود دُعَاءَهُ
بِالْخَيْرِ بمثل خواندن او مر نیکی را مراد نضر بن حارث است که عذاب از خدای میخواست که اسقط علینا
حجارة من السماء وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا و هست آدمی شتاب کننده در دعا بی تامل و بعاقبت
انبیا نمی نگرد [illegible] از زوال [illegible] در [illegible] دیگر [illegible]
و در سرها وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و کردانیدیم شب و روز را آيَتَيْنِ دو آیه که علامت کننده
بشناخت یکدیگر بر قدرت حکیم مطلق جل ذکره فَمَحَوْنَا پس محو کردیم آيَةَ اللَّيْلِ نشان که
شبست یعنی ظلمت او محو ساختیم باشراق آفتاب وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ و ساختیم
اثر آنکه روزست مُبْصِرَةً روشن که در وی همه چیز ببینند لِتَبْتَغُوا تا طلب کنید در روشنی
او فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ افزونی در معیشت از پروردگار خود گفته اند آیه روز آفتابست و آیه
شب ماه و محو آیه شب نقصان ماهست از بدر تا محاق و در لباب از ابن عباس رضی الله عنهما
روایت میکند که پیش از این آفتاب و ماه در نور شبیه بیکدیگر بودند و بدان سبب روز
از شب تمیز نمیشد حق تعالی جبرئیل را فرستاد تا پر خود را بروی ماه مالید نور او
محو گشت و آفتاب را روشن کذاشتیم تا شب روز از آفتاب معاش خود ببیند وَلِتَعْلَمُوا

وتا بدانید باختلاف حرکات شمس و قمر عَدَدَ السِّنِينَ شمار سالها وَالْحِسَابَ و حساب
آجال و مراسم اعمال وَكُلَّ شَيْءٍ و هر چیز را که بدان محتاجید از مهمات دینی و دنیوی فَصَّلْنَاهُ
بیان کرده ایم در قرآن یعنی پیدا و هویدا ساخته تَفْصِيلًا بیان کردنی وَكُلَّ إِنْسَانٍ و هر آدمی
را خواه مومن و خواه کافر أَلْزَمْنَاهُ لازم کرده ایم او را طَائِرَهُ عمل او یعنی الجد عمل کرده اند
[illegible] آن را لازم ساخته فِي عُنُقِهِ در کردن او یعنی او را تا جارت [illegible] لازم است
چنانچه طوق لازم [illegible] [illegible] نقل از مجاهد رحمة الله کرده که [illegible]
راکتابت [illegible] آویخته [illegible] نوشته که شقی ام یا سعید [illegible] اعراب
[illegible] مرغ [illegible] وجه تفال [illegible] انجاب یعنی نشانه [illegible] طرف شمال
[illegible] نسبت [illegible] استعاره کرده است طایر را [illegible] سبب [illegible]
[illegible] که طایران که [illegible] بنده آینده [illegible] آنست که عمل
او دیکرفته اوست وَنُخْرِجُ لَهُ و بیرون آریم برای همه آدمی يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز كِتَابًا
نبشته که صحیفه عمل اوست يَلْقَاهُ مَنْشُورًا به بیند آن کتاب را بازکشاده تبیان آورده که
چون آدمی در سکرات افتد نامه عمل او در پیچند و چون مبعوث شود باز کشاده پیدا آید
که چون آدمی در سکرات افتد بمیت او دهند و گویند که اقْرَأْ كِتَابَكَ بخوان نامه اعمال
نوشته خود را دران روز همه آدمیان خواننده بود و خطاب حقّ خواهد رسید که نامه
خود را ملاحظه کن كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ بس است نفس تو امروز عَلَيْكَ حَسِيبًا شمار کننده
یعنی خود به بین که چه کرده و مستحق چه نوع پاداشی عمر بن خطاب رضی الله عنه فرموده که
حاسبوا قبل ان تحاسبوا امروز حساب عمل خود در پیش نه و در نگر که از نیک و بد چه ساخته و چه
زشت داری در تدارک احوال خود کوش که فردا مجال آن نخواهد بود الیوم عمل بلا حساب و غدا
حساب بلا عمل در کشف الاسرار آورده است که بدر پیری خویش را گفت امروز هرچه با مردم
کردی هرچه از ایشان شنوی و هرچه که کنی تا نماز شام با من بگوی و حرکات و سکنات خویش
با من عرض کن ان پسر تا نماز شام بگفتن تمام بیک روز کردار و گفتار خود با پدر باز گفت
روزی دیگر همین حال از پسر درخواست پسر گفت ای پدر نه بنیاد هرچه خواهی از بیخ و کلفت
بکشم این صورت را که طاقت ندارم پدر فرمود که من ترا درین کار بتکلف داشتم تا بیدار
و هوشیار باشی و از مواقف حساب غافل نشوی که تو طاقت یک روز حساب نمی آری پس حساب
حساب عمر را حق تعالی چون باز خواهی داد نظم توقیتا نی حساب صبح و شام ٭ بر حساب
عمر چون گیری تمام ٭ زین عملهای نه بر وجه صواب ٭ نیست جز شرمندگی روز حساب ٭ مَنِ
اهْتَدَىٰ هر که راه راست یافت و براه راست رود فَإِنَّمَا يَهْتَدِي پس جز این نیست که راه راست یابد
لِنَفْسِهِ برای نفس خود یعنی راه یافتن او او را نجات خواهد داد و بس وَمَنْ ضَلَّ و هر که
گمراه شد فَإِنَّمَا يَضِلُّ پس جز این نیست که گمراه می شود عَلَيْهَا بر نفس خود یعنی گمراهی او را با هلاک
خواهد کرد و بس وَلَا تَزِرُ و برندارد وَازِرَةٌ هیچ نفسی بردارنده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه نفسی دیگر بلکه هر نفس

کافران را می گفت متابعت من کنید من گناهان بردارم حق سبحانه می فرماید که هر نفسی بار خود
بر خواهد داشت نه بار دیگری وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ و نیستیم ما عذاب کننده قومی حَتَّى نَبْعَثَ
تا وقتی که بر انگیزیم و بفرستیم رَسُولًا فرستاده بدیشان تا ایشان را براه راست خواند و حجت بریشان
لازم کند وَإِذَا أَرَدْنَا و چون خواهیم أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً آنکه هلاک کردانیم اهل شهری و دیهی را
أَمَرْنَا بسیار کردانیم مُتْرَفِيهَا متنعمان آن موضع را یا امر کنیم جباران و سرکشان آن شهر را بفرمان
برداری بزبان رسولی که بدیشان مبعوث فَفَسَقُوا پس ایشان فسق از حکم رسول بیرون روند
و تمرد کنند فِيهَا در آن شهر فَحَقَّ پس واجب شود عَلَيْهَا الْقَوْلُ پس اهل آن دیه کلمهٔ عذاب که
سبقت کرفته است در حکم ازلی یعنی مستوجب عقوبت شوند فَدَمَّرْنَاهَا پس از بنیاد بر کشیم
ایشان را و خراب سازیم منازل ایشان را تَدْمِيرًا خراب کردنی از بنیاد بر کندن وَكَمْ أَهْلَكْنَا
و چه بسیار هلاک کردیم مِنَ الْقُرُونِ از اهل قرنها مِنْ بَعْدِ نُوحٍ از پس نوح علیه السلام
چون قوم عاد و ثمود و امثال و قرنی صد و بیست سال یا چهل یا هشتاد یا صد که اعمار اهل عصر
از آن در نگذرد وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناه بندگان خود خَبِيرًا دانا که
عیب پنهان ایشان را داند بَصِيرًا بینا که خطیات آشکارای ایشان را بیننده است آورده اندکه سلطانان
در غفلات باسیمان بیرون سیر شدند و غرض ایشان حصول غنیمت بوده نه غرض مجاهدت حق سبحانه
فرمود که مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ هر که باشد که اراده کند العاجله خواهد این
جهان شتابنده یعنی نعمت دنیا عَجَّلْنَا لَهُ بشتابانیم که برای او فِيهَا در دنیا مَا نَشَاءُ آنچه ما
خواهیم از نعمتها لِمَنْ نُرِيدُ برای آن کس که ما خواهیم از طالبان دنیی ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ پس
آماده کنیم برای او دوزخ در آخرت يَصْلَاهَا در آید بدوزخ مَذْمُومًا نکوهیده مَدْحُورًا رانده شده
از رحمت خدای وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ و هر که خواهد آخرت یعنی بهشت وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا و رفتار
بجای او یعنی سعی کند با اعمال نیکو در طلب بهشت آنچه خاص است وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او مؤمن
باشد با ایمان خالی از شائبهٔ شرک فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه که جامع شرط ثلثه اند یعنی طلب آخرت
و سعی و ایمان كَانَ سَعْيُهُمْ هست شتافتن ایشان مَشْكُورًا مقبول و پسندیده نزدیک خدای تعالی
كُلًّا هر یکی را ازین دو گروه که طالبان دنیی و جویندگان عقبی اند نُمِدُّ مدد کنیم و عطا دهیم
هَٰؤُلَاءِ آن گروه را بمقدار همت یعنی هیچکدام محروم نگردانیم بلکه مدد کنیم مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ از عطا
خداوند تو وَمَا كَانَ و نیست عَطَاءُ رَبِّكَ عطا پروردگار تو مَحْظُورًا منع کرده و باز داشته از مؤمن و کافر
مؤمن را و مجرم و سالک را در دنیا انْظُرْ بنگر بچشم اعتبار که در وی حکمت كَيْفَ فَضَّلْنَا
چگونه افزونی داده ایم بَعْضَهُمْ بعضی از دنیاداران را عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر از ایشان در روزی که بعضی
واسعت است در آن و جمعی را نه یا تفضیل داده ایم بعضی را که طالب آخرت اند بتوفیق بر بعضی که جویندهٔ
دنیااند وَلَلْآخِرَةُ و هر آینه سرای آخرت أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ بزرگتر است از روی درجات وَأَكْبَرُ
تَفْضِيلًا و بزرگتر است از جهت تفضیل یعنی تفاوت در آخرت بیشتر است زیرا که تفاوت بهشت بدرجات
است و از درجه تا درجه بمثابه از میان زمین و آسمان مسافت باشد و نفاذ دوزخ بدرکات

وهؤلاء و آن گروه را بقدر همتشان

واندر دکر

و اندر دکر درکه زیرتر از همین تفاوت بعید خواهد بود لَا تَجْعَلْ مکن ای آدمی مَعَ اللَّهِ
با خدای إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر فَتَقْعُدَ که بنشینی در دوزخ جاویدان مَذْمُومًا نکوهیده
یعنی موصوف بهمه بدیها مَخْذُولًا فرو گذاشته یعنی محروم از همه نیکوییها وَقَضَىٰ رَبُّكَ و حکم
کرد پروردگار تو و فرمان جزم کرد أَلَّا تَعْبُدُوا که نپرستید إِلَّا إِيَّاهُ مگر او را که
خالق مخلوقات چه عبادت غایت تعظیم است و نشاید الا کسی را که در غایت عظمت باشد و انعام
و دیگر آنکه نیکوئی کنید با پدر و مادر إِحْسَانًا نیکوئی کردنی عبادت خود را با احسان والدین
مقترن ساخت زیرا که ایشان سبب قریب اند بر وجه تربیت اولاد را إِمَّا يَبْلُغَنَّ اگر برسد
عِنْدَكَ الْكِبَرَ نزدیک تو بسال بزرگی سن أَحَدُهُمَا یکی از ایشان أَوْ كِلَاهُمَا
یا هر دو ایشان را یعنی پیر شوند تا پیر شوند و محتاج خدمت تو کردند فَلَا تَقُلْ پس مگوی لَهُمَا
ایشان را أُفٍّ و آن کلمه زجریست که چون کسی را چیزی تنگ آید بآن تکلم نماید تا بیک
آنه شد این کلمه را تکلم کند حق سبحانه فرمود که این کلمه مر ایشان را مگوی یعنی ایشان تنگ
بیای و محبت ایشان را مکر از حتم وَلَا تَنْهَرْهُمَا و بانگ بریشان مزن و سخن ایشان درشت باز
مده وَقُلْ لَهُمَا و بگوی مر ایشان را قَوْلًا كَرِيمًا سخنی نیکو از روی ادب و حرمت یعنی ایشان را
بنام مخوان و کشیده اند با ایشان چنان گوی که بنده گنهکار با خواجه خشمناک
درشت خوی کوید وَاخْفِضْ لَهُمَا و فرا گیر برای ایشان جَنَاحَ الذُّلِّ بال تذلل و تواضع را
یعنی با ایشان بزرگی و تکبر مکن بلکه ملایمت و لطف پیش آر مِنَ الرَّحْمَةِ از فرط عطوفت
بریشان برای آنکه تو روزی محتاج ایشان بودی و در تربیت ایشان امروز محتاج تواند
در خدمت و تقویت وَقُلْ رَبِّ و بگوی ای پروردگار من ارْحَمْهُمَا و بخشای بر پدر و مادر من بخشایشی بریشان كَمَا
رَبَّيَانِي صَغِيرًا چنانکه پروردند مرا در حالتی که خورد بودم و حقیقت رعایت رحمت از
والدین آنست که اگر مومن اند ایشان را بهشت رساند و اگر کافر اند دعا نماید باسلام و ایمان
خشنودی حضرت الهی برضای والدین باز بسته اند و من رضی عنه والداه فانا عنه راضی
پس سوابق حقوق ایشان را بلواحق عقوق پیش نباید رفت **نظم**

آنکه تنت پاره از جان اوست ۞ قطره از چشمه حیوان اوست ۞ ایکه فرو خورده ظالمست ۞ شیر
از وی خورده بجان تست ۞ روی بیچارگی حرمت بود ۞ خوی کش خوارش جه مردمی بود ۞

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ پروردگار شما داناتر است بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ بآنچه در نفسهای شماست از رعایت والدین و
عقوق ایشان إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ اگر باشید شما شایستگان یعنی نیکوئی کنندگان بما
و بعد آن فَإِنَّهُ كَانَ پس بدرستی که خدای هست لِلْأَوَّابِينَ مر توبه آرندگان را از عقوبت با رجوع
کنندگان از معصیت غَفُورًا آمرزنده وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ و بده خداوند خویشی را حَقَّهُ آنچه حق
است از نفقه و حسن معیشت یا او امام اعظم رحمة الله فرموده که حق اقارب آنست که
درویش و محتاج باشند بریشان نفقه کنی و اکر مراد بذی القربی اقارب رسول اند علیه السلام
حق ایشان اعطاء خمس است بریشان آنچه حق سبحانه بریشان مقرر فرموده و در تفسیر اسلام

ثعلبی مذکورست که امام علی بن الحسین مردی را از اهل شام پرسید که قرآن میخوانی
گفت آری فرمود که در سورت بنی اسرائیل خوانده وآت ذا القربی حقه مرد جواب داد که
خوانده ام و گویا که شما اهل قرابتید که خدای امر کرده باعطای حق شما امام فرمود
که اهل آن قرابت مائیم والمسکین و بده درویش را وابن السبیل و ره گذری را حق ایشان از
زکوة ولا تبذر تبذیرا و اسراف مکن یعنی پراکنده مساز مال خود را در هیچ نشاید تبذیرا پراکنده ساختنی
عاصم رحمه الله فرمود که اگر برابر کوه احد در حق خیر صرف کنند اسراف نباشد و اگر حبه یی با حبه
در باطل خرج نمایند اسراف باشد ان المبذرین بدرستی که اسراف کنندگان کانوا هستند اخوان الشیاطین
برادران دیوان یعنی امثال ایشان و اتباع ایشان و احوال عرب هر گاه التزام عادت قوی کنند و متابعت امری
ایشان نمایند [illegible] آورده اند که کفار اموال خود را برای [illegible] خرج میکردند [illegible]
شتران متعدد [illegible] کشتند [illegible] ایشان [illegible] در تضییع اموال امثال دیوان اند وکان
الشیطان و هست دیو لربه مر پروردگار خود را کفورا ناسپاس [illegible] باید که [illegible]
زیان [illegible] که بلال و صهیب و خباب و [illegible] فقرای صحابه رضی الله عنهم [illegible]
انحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چیزی طلبیدندی که [illegible] و انحضرت [illegible]
[illegible] آیة آمده واما تعرضن عنهم واگر اعراض کنی از [illegible] ابتغاء رحمة
برای انتظار رزقی که من ربک ترجوها [illegible] فقل لهم
پس بگو مر ایشانرا قولا میسورا سخنی نرم [illegible] بانتظار رحمت
ه ایشانرا آورده که بعد از نزول این آیه چون [illegible] انحضرت چیزی طلبیدندی [illegible] فرمودی
یرزقنا الله وایاکم [illegible] نقلست که [illegible] حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible] دختر خود [illegible]
فرستاد [illegible] که یا رسول الله [illegible] حضرت فرمود که [illegible]
[illegible] بعد از زمانی باز آمد [illegible]
[illegible] و بلال قامت [illegible]
آنحضرت [illegible] این آیه آمد که ولا تجعل یدک و مساز دست خود را مغلولة
الی عنقک بربسته بگردن خود تا بر بسط آن توانا نباشی [illegible] کنایت از امساک و ولا
تبسطها و مگشای دست خود را کل البسط هم گشادن بسط [illegible] از عطا و کل البسط
اشارت باسراف یعنی اسراف مکن [illegible] بداست کرده شرع [illegible]
[illegible] حق تعالی باعتدال صفت [illegible] تبذیر و تبذیرست منع میکند [illegible]
[illegible] قطعه [illegible] باب آمده [illegible] از اسراف و دست در کردن
[illegible] احسانها [illegible] اسراف [illegible] که مرد هست
یکدم [illegible] دست [illegible] چه [illegible] تفاوتست که از آفتاب تا بسما
[illegible] و سطی [illegible] در جمیع امور [illegible] خیر الامور اوسطها [illegible] ان ربک بدرستی که پروردگار

تو یبسط الرزق گشاده میگرداند روزی را لمن یشاء برای هر که خواهد و یقدر و تنگ
میسازد بر هر که اراده او اقتضا میکند و این بسط و قبض از محض حکمتست و کسی را بر هیچ اعتراض
نرسد انه کان بعباده بدرستی که او هست ببندگان خود خبیرا بصیرا دانا و بینا ولا تقتلوا
و مکشید اولادکم فرزندان خود را خشیة املاق از ترس درویشی نحن نرزقهم ما روزی
میدهیم ایشانرا وایاکم و شما را پس غم روزی ایشان مخورید که هر کس که او جان دهد نان دهد
ان قتلهم بدرستی که کشتن ایشان کان خطأ کبیرا هست خطائی بزرگ چه متضمن
قطع تناسل و انقطاع نوع است ولا تقربوا الزنا و نزدیک مشوید بزنا و گرد آن مگردید انه
بدرستی که زنا کان فاحشة هست عملی زشت وساء سبیلا و بد راهیست و در تفسیر زاهدی
آورده که راه کبیران [illegible] ولا تقتلوا و مکشید النفس التی آن نفسی را که حرم الله
حرام کرده است خدای قتل او را و آن اهل ایمان اند و ورع و معاهد که ایشانرا نشاید کشتن
الا بالحق مگر بحق راستی یعنی قصاص بر وی لازم شود یا مرتد گردد یا زنا کند بشرط احصان
ومن قتل و هر که کشته شود مظلوما در حالتی که ستم رسیده باشد یعنی مستوجب قتل نبود
فقد جعلنا پس بدرستی که ما دادیم لولیه مر وارث او را که بعد از قتل متولی امر اوست سلطانا
تسلطی و قوتی که قصاص [illegible] فلا یسرف پس باید که ولی اسراف نکند
فی القتل در کشتن اگر قصاص بر وی لازم شده یعنی بعد از قتل [illegible] مثله نکند یا غیر قاتل
را نکشد چه در جاهلیت چون کسی کشته شدی وارث قاتل او را نکشتی بلکه قصد مهتر [illegible]
کردی [illegible] الا نهی فرمود که باید که ولی غیر قاتل را نکشد انه بدرستی که ولی کان منصورا
هست یاری داده شده و قصاص بمعونه امرا و حکام ولا تقربوا و نزدیک مشوید مال الیتیم
بمال یتیم [illegible] تصرف مکنید الا بالتی مگر بدان طریقه که شرعا و عرفا هی احسن آن بهتر
و نیکوتر یعنی معامله کنید که اصل مایه برای وی بماند و ربح آن بر وصله معاش او شود
[illegible] التزام نمائید حتی یبلغ تا برسد یتیم اشده بنهایت قوت یعنی ببلوغ رسد و آثار
رشد بروی ظاهر باشد و اوفوا و وفا کنید بالعهد بعهدی که بسته است خدای با شما
از تکالیف شرعیه تا به پیمانی که با یکدیگر میبندید ان العهد بدرستی که صاحبان پیمان کان مسؤلا
هست سوال کرده شده یعنی او را از نقض آن و وفا بدان خواهند پرسید سلمی رحمه الله علیه
آورده که خدایرا عهدهاست بجوارح آدمی بملازمت آداب [illegible]
[illegible]
و [illegible] خواهند رسید [illegible] واوفوا الکیل و تمام پیمائید
کیل را اذا کلتم چون بپیمائید برای دیگری وزنوا و بسنجید بالقسطاس المستقیم بترازوی راست
و راست سنجیدن ذلک خیر [illegible] واحسن تأویلا و نیکوتر از جهت عاقبت ولا تقف
و از پی مرو ما لیس لک به علم [illegible] یعنی تقلید و گمان [illegible]
[illegible] محمد بن الحنفیه رضی الله عنه

[illegible] ترازوی بزرگ [illegible]
[illegible]

در معنی این آیه فرموده که گواهی مده جز بدانچه دیدی إِنَّ السَّمْعَ یعنی که گوش وَالْبَصَرَ یعنی چشم وَالْفُؤَادَ و دل
كُلُّ أُولَٰئِكَ همه اینها كَانَ عَنْهُ باشد از نفس خود مَسْئُولًا پرسیده شده یعنی از ایشان
خواهند پرسید که صاحب شما با شما چه معامله کرده یا از سمع سؤال کنند که چه شنیدی چرا
شنیدی و چشم را گویند که چه دیدی چرا دیدی و از دل پرسند که چه دانستی چرا دانستی
وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ و مرو در زمین مَرَحًا رفتنی خداوند تکبر یعنی بخرام چنانکه متکبران خرامند
إِنَّكَ بدرستی که تو لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ شکافته نخواهی شکافت زمین به پای در وقت کشیدن وَلَنْ تَبْلُغَ
الْجِبَالَ و نرسی بکوهها طُولًا از روی درازی قامت یعنی کسی که زمین را نتواند درید و بکوه
مرحی نتواند رسید او را تکبر و تعظیم چرا باید کرد <u>نظم</u> زخاک آفرینند خداوند پاک
بس ای بنده افتادگی کن چو خاک كُلُّ ذَٰلِكَ همه اینها که شرح شده یعنی اوامر و نواهی که از آیة
للتجعل مع الله الها آخر تا اینجا مذکور شد و آن یازده امر و نهی است و ابن عباس رضی
عنهما فرموده که اینها در الواح موسی علیه السلام مکتوب بوده كَانَ سَيِّئُهُ هست بدی او
یعنی آنچه منهی عنه است عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو مَكْرُوهًا ناپسندیده ذَٰلِكَ آنچه
مذکور شد از احکام مِمَّا أَوْحَىٰ از آنچیزیست که وحی کرد إِلَيْكَ رَبُّكَ بسوی تو پروردگار تو مِنَ الْحِكْمَةِ
از علمی که شناختن حقیقت اشیا است و دانستن خیر للعمل به وَلَا تَجْعَلْ و مگردان مَعَ اللَّهِ با خدای
إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر تکرار این حکم تنبیه است بر آنکه توحید اصل همه احکام است و مبدأ و
منتهی و مختتم این امور و نهی بود از شرک بوده و او بیچه که در دین بدان مترتب باشد ذکر کرد
که نتیجه مرتبه ما فعل او در آخر عقوبتی که بدان مترتب خواهد شد و عقوبت را در فرموده که
فَتُلْقَىٰ اگر شرک آری پس انداخته شوی فِي جَهَنَّمَ در دوزخ مَلُومًا در حالتی که ملامت کرده
باشی یعنی ملایکه و اهل ایمان ترا ملامت کنند مَدْحُورًا در حالتی که رانده باشی و دور مانده از
رحمت خدای تعالی از نهی شرک عتاب میکند با جمعی که گفتند الملائکه بنات الله میگویند
أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ آیا برگزید شما را پروردگار شما بِالْبَنِينَ بپسران وَاتَّخَذَ و فراگرفت برای
خود مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا از فرشتگان دختران این خلاف آنست که عادت شما بران جاری شده
که از دختران ننگ میدارید و بپسران می نازید إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ بدرستیکه شما میگویید قَوْلًا عَظِيمًا
سخنی بزرگ که اضافت ولد میکنید بحق سبحانه و نفس خود تفضیل میدهید که محبوب را اخذ
و مکروه را بدو نسبت میدهید وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بتحقیق که گردانیدیم و مکرر ساختیم مواعظ
خود را از و لدی فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ در چندجای از قرآن لِيَذَّكَّرُوا تا در یابند و پند پذیرند
وَمَا يَزِيدُهُمْ و نمی افزاید ایشانرا تکرار آیات عبر إِلَّا نُفُورًا مگر رمیدن و از حق دور شدن قُلْ
بگوی ای محمد لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ اگر بودی با خدای حق خدایان دیگر كَمَا يَقُولُونَ چنانکه
شما ای مشرکان میگویید و مخفی نیست که خوانده بعینه چنانچه کافران میگفتند إِذًا لَابْتَغَوْا آنگاه
آن خدایان طلب کردندی إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ بسوی خدای عرش یا مالک عرش سَبِيلًا راهی
بدفع او مشغول شدندی چنانکه ملوک میکنند یعنی حق سبحانه ازینها بعیب و تنگی هش ایشان

می‌گویند اگر ایشان خدای با شریک خدای بودندی با یستی که راه منازعت جستندی و عیب
عجز را از خود نفی کردندی سُبْحَانَهُ پاکست خدای وَتَعَالَىٰ و برتر است عَمَّا يَقُولُونَ از آنچه ایشان
میگویند عُلُوًّا كَبِيرًا برتری بزرگ در تیسیر نقل میکند که یکی از اولاد جناب بن الارت رضی
الله عنه که بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در دست مبارک وی تسبیح گفت خدایا
چنانچه همه قوم شنودند و از دیدن تعجب کردند یا رسول الله این عجب است که چگونه
تسبیح میگوید آیت نازل شد که تُسَبِّحُ تسبیح میگوید لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ مر خدایرا هفت
آسمان و زمین وَمَنْ فِيهِنَّ و هر که در میان آنست از ملایکه و جن و انس وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ و نیست
هیچ چیز از مخلوقات إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ مگر تسبیح میگوید خدایرا تسبیحی ملتبس بحمد او یعنی
تنزیه میکند او را از سمات نقصان و ستایش مینماید بصفات کمال امام قشیری رحمه الله
فرموده که تسبیح گویند تنگان اهل زمین و آسمان بزبان قال و باقی بلسان الحال یعنی دلالت
میکنند باشکال و صورت خود بر صانع قدیم و او متنزه است مر او را از لوازم امکان و توابع
حدوث پس همه ایشان تسبیح او را باشند وَلَٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ و لیکن شما ای مشرکان
در نمی یابید تَسْبِيحَهُمْ تسبیح ایشانرا چه شما را نظر صحیح و عقل سالم که بدان فهم تسبیح ایشان
توانید کرد نیست إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه خدای حَلِيمًا بردبار که تعجیل عقوبت نمیکند بجهل
شما غَفُورًا آمرزنده مر آنرا که بسخن خدای ایمان آید در حقایق سلمی از بعض مشایخ
قدس سرهم نقل میکند که تمام کاینات باختلاف لغات تسبیح الهی میگویند اما آنرا کسی
فهم کند که سمع عالم باطن که گوش دل او گشاده بود و نعم ما قال <u>نظم</u> با کرش هرچه
بینی در خروش است • دلی داند درین معنی که گوش است • نه بلبل بر گلش تسبیح خوانیست
که هر خاری بتسبیحش زبانیست • در فتوحات مذکور است که اگر مراد ازین تسبیح آنست
که اشیا بلسان حال گویند پس چه فایده در قوله ولکن لا تفقهون تسبیحهم فایده بنا شد عقیبا
تا این عشار زبر سنگ بر آیند که ما بگوش خود شنیدیم که سنگی بزبان قال ذکر ملک متعال
میکنت و با ما خطاب میکرد چون مخاطبه عارفان و مخاطبان او با ایشان خود که هر آینه ناچار باید و
در بحر الحقایق آورده که هر ذره از ذرات موجودات را نباتیست ملکوتی که بتسبیح و تحمید
حضرت خداوند ناطقست و بیان زبان حصا در دست حضرت رسالت پناه صلوات الله
علیه تسبیح گفت و شهادت اعضا که انطقنا الله الذی انطق کل شیء اثبات بر ان ثبت
همین زبان خواهد بود و تحته عناه دیدی باب از تیسیر جامع بمطالعه قرآن بود و القاء
من النار المعبود آورده اند که ابو جهل و اضراب قصد آن کردند که حضرت رسالت
را صلی الله علیه وسلم در وقت قراءة قرآن ایذا کنند حضرت حق سبحانه آنحضرت را از چشم
ایشان بپوشید و آیه آمد که وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ و چون بخوانی قرآنرا جَعَلْنَا بَيْنَكَ میسازیم میان
تو و میان الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ آنکسانیکه نمی گروند بِالْآخِرَةِ بآخرت حِجَابًا مَسْتُورًا پرده پوشیده
بر بدیدن انحضرت تا قراءة نشنوند و آزاری نتوانند رسانید که گویند حمالة الحطب بعد از نزول تبت شکی

بالآخرة

مشاهده بطلب پیغمبر بیرون آمده خواست که بر آنحضرت زند او را در خانهٔ ابی بکر صدیق
نشان دادند بیامد و حضرت انجا نشسته بود قرآن میخواند ام جمیل صدیق را گفت صاحب
تو که مرا هجو کرده تا اشتهارم [illegible] بستانم ابو بکر رضی الله عنه گفت او شاعر نیست که زبان بهجا
گشاید پس گفت ای صدیق صاحب تو [illegible] و این جه است که دیگری [illegible] خواهد
بر حضرت صدیق را رضی الله عنه روی کرده که از تو بپرس که دیدی خانه غیر از تو کسی را ببینند
صدیق رضی الله عنه گفت ای ام جمیل دیدی خانه غیر از من کسی را نمی بینی گفت باش استهزا
میکنی بخدای کعبه که غیر تو هیچ کس را نمی بینم [illegible] پس بازگشت و این آیت نازل که ما ترا بوقت تلاوت قرآن
از نظر کافران می پوشیم وجعلنا و می پوشیم بیفکنیم علی قلوبهم بر دلهای ایشان اکنة پوششها
ان یفقهوه از دریابند آنرا و از بهر آنکه مایل نشود بسیان دل ایشان بفهم قرآن وفی آذانهم
وقرا و در گوشهای ایشان وقرا گرانی تا استماع قرآن نکنند بحید قرآن معجز نیست از حیثیه لفظ
و حق پس از زبان منکران او اثبات کرد آنچه گفتند ایشان از فهم معنی و اداله لفظ واذا
ذکرت و چون یاد کنی ربک فی القرآن وحده پروردگار خود را در قرآن وحده یگانه و یکتا ولوا علی ادبارهم
بگردند کافران بر پشتهای خود یعنی بازپس روند نفورا رمنده از انکه گویندگان باشند نحن
جه داعیه ایشان است که الله ایشانرا بالهه خود ذکر کنی نحن اعلم ما دانایم بما یستمعون به بانچه
ایشان می شنوند بسبب آن یعنی بحال آنچه مقصود و مراد آنست که قرآنرا برای استهزا و طعن
دهان می شنوند اذ یستمعون الیک وقتیکه گوش فرا میدارند بسوی تو واذ هم نجوی و وقتیکه
ایشان راز گویندگانند یعنی پنهان با یکدیگر میگویند که این کلام وحیست یا شعر [illegible]
[illegible] که نضر بن حارث [illegible] که محمد چه میگوید ابو سفیان گفت من بعضی ازانها
میدانم ابو جهل گفت مجنونست ابو لهب کاهنش خواند حویطب شاعرش خواند
این آیت در شان ایشان آمد اذ یقول الظالمون یاد کن ای محمد چون گفتند ستمکاران یعنی
مشرکان مر مهاجر را که شما ان تتبعون پیروی نمیکنید الا رجلا مسحورا
مگر مردی سحر کرده شده یعنی او را سحر کرده اند و عقل او زایل شده یا سحر یعنی ساحر
باشد یعنی [illegible] انظر کیف بنگر که چگونه ضربوا لک الامثال بزدند برای تو
مثلها و ترا تشبیه و توصیف کردند بمجنون و ساحر و شاعر و کاهن فضلوا پس گمراه شدند
از طریق حق فلا یستطیعون سبیلا پس نمیتوانند یافتن راهی بسوی رشد و صواب
یاره نمی یابند بطعنه در تو جهتی که موجه باشد بلکه [illegible] حیران
مانده و در [illegible] تناقض میکنند گاهی ترا شاعر میدانند و گاهی ساحر [illegible]
نتوان گفت و گاهی مجنون [illegible] زوال عقلست وقالوا و گفتند کافران که منکر
بعث اند ءاذا کنا آیا آنهنگام که شویم ما بعد از مرگ و مردن عظاما استخوانها
ورفاتا و خاکها خرد و ریزه شده ءانا لمبعوثون آیا ما برانگیخته شدگان شویم خلقا
جدیدا آفریده نو و تازه استبعاد کردند که خاک خشک مخلوق تر و تازه چون شود

قل کونوا بگو که بودید یعنی اگر شما ازان اشکال گردید که حجارة سنگ او حدیدا یا آهن او خلقا
مما یکبر آفریده ازان چیزها که بزرگ است و [illegible] فی صدورکم در سینهای شما مانند آسمان
و کوه [illegible] است ازانچه حق تعالی شما را [illegible] گرداند فسیقولون پس زود
باشد که گویند من یعیدنا کیست که باز آورد ما را یعنی زنده سازد بعد از مرگ قل الذی فطرکم
بگو آنکسی که بیافرید شما را اول مرة اول بار که خاک بودید [illegible]
هم خاک را زنده تواند ساخت بدوباره فسینغضون پس بجنبانند که حرکت دهند الیک رؤسهم
بجانب تو سرهای خود [illegible] کسی از تعجب سر خود بجنباند [illegible] استبعاد
سر خود بجنبانند ویقولون و گویند متی هو کی بود این بعث و حشر قل بگو عسی ان یکون
شاید که باشد قریبا نزدیک به هرچه آینده است او را نزدیک توان گفت و بعث شما واقع
خواهد شد یوم یدعوکم در روزی که بخواند شما را خدای برای محاسبه یا اسرافیل در نفخه
اخیره جهة قیام از قبور فتستجیبون پس اجابت کنید خدا را یا اسرافیل را بحمده در حالتی که
که قائل باشید بستایش حق در خبرست که خلایق از قبور بر آیند خاک از سرها بیفشانند
و میگویند سبحانک اللهم و بحمدک [illegible]
در آیت [illegible] پس معنی آیت چنان بود که خدای شما را بخواند و شما
او را اجابت کنید او را وتظنون و گمان برید از هول قیامت که در قبر خود ان لبثتم درنگ
نکردید الا قلیلا مگر اندکی یا چون آخرت را معاینه ببینید درنگی که در دنیا کرده اند
[illegible] امروز نیز کاه دنیا را در حجب زندگی عقبی اندک
[illegible] بعذاب حسرت و ندامت
در نماز **نظم** بیتی [illegible] • [illegible] حسرت خوری • کسی کو
دولت [illegible] • که با خود نصیبی بهشتی ببرد • آورده اند که مشرکان [illegible] صحابه
رضی الله عنهم قولا و فعلا تقصیر میکردند مومنان صورت حال بوقت عرض حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم رسانیده بجدال و قتال ایشان دستوری طلبیدند آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرمود که مرا حق سبحانه درباره ایشان بهیچ نفرموده آیه آمد
وقل لعبادی و بگو بندگان من یعنی مومنان را که با کافران یقولوا التی گویند آن کلمه
را که هی احسن آن نیکوتر باشد یعنی در مقابله جفای ایشان درشتی نکنند بلکه دعا
کنند که [illegible] الله [illegible] آورده که کسی فاروق را رضی الله عنه دشنام داد او نیز [illegible]
که در مقابله ستم کند حق سبحانه آیه فرستاد و [illegible] فرمود و گویند کلمه احسن شهادت
است یا امر بمعروف و نهی از منکر و محققان برانند که کلمه نیکوتر آنست که کسی را یاد
نکنند مگر بنیکویی و اگر یکی درشتی کند در برابر او بنرمی سخن گویند ان الشیطان
بدرستی که دیو ینزغ بینهم دشمنی می افکند میان آدمیان پس ممکنست که درشتی
موجب ستیزه و عناد گردد و ان صحبت با ذیا و فساد مواد کشد ان الشیطان بدو

که شیطان هست للانسان مر آدمی را عدوا مبینا دشمنی آشکارا که هرکز صلاح او
نخواهد بلکه هلاک او نکو شد ربکم پروردکار شما اعلم بکم داناتر است بحال شما بقول
مخاطب مومنانند ایشان را میکوید ان یشا یرحمکم اکر خواهد خدای بخشد از شما وانجه
کافران مر شما را او ان یشا اکر خواهد یعذبکم عذاب کند شما را بتسلیط کفار بر شما
و کشته امیدست کند هدایة بانیه و عذاب نماید با ضلال یا اماتت بر کناه و قیل خطاب
با کافرانست می فرماید که اکر خواهد بخشد بر شما و عذاب دنیی را در تاخیر افکند و اکر خواهد
در دنیی عذاب کند پس مشیت متعلق بعذاب دنیاوی است و در تعذیب آخرت مطلق است
وما ارسلناک علیهم وکیلا و نفرستادیم ترا که محمدی علیهم بر کافران وکیلا نکاهبان که ایشان را از کفر نکاه
داری یا بایمان کفیل که ایشان را ایمان آوری و اکر خطاب با مومنانست معنی آن جنین است که ترا نفرستاده
تا مومنان را کفیل که ضامن اعمال ایشان باشی یعنی مامور نخواهی شد بکردار ایشان وربک
اعلم و پروردکار تو داناترست بمن فی السموات والارض بآنکس که در آسمان و زمین است یعنی
احوال ایشان را داند و مصلحت ایشان فرو نکذارد در اخبار آمده که قریش استبعاد میکردند
که یتیم ابوطالب پیغمبر باشد و بعضی و کسی جند متابعت او کنند و حق تعالی آیة فرستاد
که ما داناتریم باهل آسمان و زمین پس هر که را خواهیم برای نبوت بکزینیم ولقد فضلنا
و بتحقیق که افزونی دادیم بعض النبیین بعضی پیغمبران را علی بعض بر بعضی دیکر بعضی را بمسائل
واجتباب اندر دلایل جنانکه بکثرت مال و عبیاد و اتباع جنانکه ابراهیم را بخلت و موسی
را بکلامت و محمد را صلی الله علیه وسلم علیهم اجمعین بمعراج و دعوت و شفاعت و آتینا داود و دادیم
داود را زبورا کتاب زبور پس شرف او بعطاء کتابیست نه بپادشاهی او و زبور صد و پنجاه سورة
است که در وی احکام حلال و حرام و حدود و فرایض نیست بلکه همه ثنای الهی و موعظه و صفت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و ستایش امة اوست و ذکر زبور بخصیصه است جه
تفضیل آنحضرت جه دلیل اینست که اندر خاتم الانبیاء وامته خیر الامم و در آیة ولقد
کتبنا فی الزبور ایمای بدین معنی است قطعه ای صفت در کتاب مسطور وی نشنود
کتاب زبور داود مقصور توقف زانوئیش باقی بعطیلت مرجود اقتدیه انکه قریش
قحط و غلا مبتلا شدند و حق سبحانه بجهت اعلام ایشان این آیة فرستاد که قل ادعوا الذین
زعمتم بکو ای محمد کافران را که بخوانید آنان را که کمان میبرید که ایشان خدایانند من دونه بجز
خدا تا ازین بلاها شما را بکردانند فلا یملکون پس ایشان نمیتوانند کشف الضر بر داشتن محنت یعنی
قحط عنکم از شما ولا تحویلا و نمیتوانند تغیر دادن آنرا با بردن از قبیله شما بقبیله دیکرا مروده
اند که بر بعضی از عرب ملایکه را که خواهد جن را می پرستیدند جنانچه در زمره ایشان بکفر ماندند
و ایشان آمد که اولئک آنکروه از ملایکه و جن الذین یدعون آنانکه میخوانند کافران ایشان را یعنی
پرستند یبتغون ایشان میجویند الی ربهم الوسیلة بپروردکار خود دست آویزی یعنی
تقرب میکنند بطاعت و عبادت حضرت او ایهم اقرب هر کدام نزدیکترند بمنزله و سیلت

یعنی آنها که مقربانند در کاه خدا از ملایکه و جن توسل میکنند بحق سبحانه پس غیر مقرب بطریق
اولی که وجه مر آنحضرت را از طلب مقربی انکه سعودان شما محتاج سعود حق اند و یرجون
رحمته و امید میدارند بخشش او را و یخافون عذابه و می ترسند از عذاب او ان عذاب
ربک بدرستی که عذاب آفریدکار تو کان هست محذورا سزاوار آنکه از وی حذر کنند و جون
معلوم شد که ایشان دوم و امید نه هم جون سایر بندکان پس جکونه ایشانرا پرستش توان کرد
وان من قریة و نیست هیچ دیهی و شهری الا نحن مکر آنکه ما مهلکوها هلاک کنندکانیم آنرا
قبل یوم القیمة پیش از روز قیامت او معذبوها یا عذاب کننده آن بقحط و قتل
و جز آن عذابا شدیدا عذابی سخت یعنی اکر مومن و صالحند بموت و اکر کافر و فاسقند بعذاب
کان ذلک هست این حکم فی الکتاب در لوح محفوظ مسطورا نوشته شده آورده اند که
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم معجزها طلبیدند از جمله آنکه کوه صفا را از ذهب خالص
سازد و جبال مکه را محو کند تا زمین کشاده و صالح زراعت پدید آید و جویهای روان سازد
تا باغ و بوستان سازند حق تعالی این آیت بدیشان فرستاد و فرمود که وما منعنا و باز نداشت
ما را ان نرسل بالایات آنکه فرستیم معجزات مقترحه قریش را الا ان کذب بها الاولون
بآیات مقترحه خویش پیشینیان یعنی امم کذشته معجزات طلبیدند و ما بر دست پیغمبران
ظاهر کردیم و ایشان تکذیب کردند و ما ایشان را مستاصل کردانیدیم پس اکر آنجه میطلبند
از معجزات بظهور آریم و میدانیم که ایشان ایمان نخواهند آورد و مستحق عذاب استیصال
بیشان باید فرستاد و ما در ازل حکم کرده‌ایم که ایشان را مستاصل نسازیم جه از نسل
ایشان مومنان بیرون خواهند آمد و آتینا و بدادیم ثمود الناقة ثمود را ناقه باقتراح
ایشان مبصرة بینا و هویدا یعنی از جمله اهلاک امم بسبب تکذیب آنست که ثمود از صالح
معجزه طلب کردند خدای ایشان را از سنک ناقه بیرون آورد فظلموا بها پس کافر شدند
بدان ناقه و او را پی کردند تا همه هلاک شوند وما نرسل و نمی فرستیم بالایات معجزات
مقترحه را الا تخویفا مکر برای ترسیدن و حذر کردن از عذاب استیصال پس اکر بعد از نزول
بکفر باقی باشند بعجل آن مستاصل شوند و اذ قلنا لک و یاد کن جون کفتیم ترا و وحی کردیم که
ان ربک بدرستی که پروردکار تو یعنی عذاب او احاط بالناس فرو خواهد کرفت مر
ایشان را یعنی هلاک خواهد کرد بایشان قریش را نیز و لقظ ماضی حقیقت وقوعست وما جعلنا و نکردانیدیم
الرؤیا التی اریناک آن خواب را که بتو نمودیم الا فتنة للناس مکر فتنه آزمایش مر ایشان را
از مایش ایشان مراد رؤیای عامست حدیبیه که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در خواب
دیده بود که عمره کذارد و خانه را طواف نموده سر و خلق بجای آورد و صحابه بر تحیه فرمودند
و در آن سال عمره میسر نشد منافقان طعن دراز کردند که این خواب راست نشد و حال آنکه
حکم الهی آن بود که تعبیر واقعه در سنه آتیه بظهور رسید و قول از علما درین قول تعدد دارند
جنانکه سوره مکیست و این قصه مدنی مکر آنکه کویند که این خواب در مکه دیده باشد

بیند حکایت کرده و گفته اند که خوابی که سبب فتنه مردمان شد آن بود که حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم در خواب دید که قومی از بنی امیه بر منبر او بر آمدند و بر مثال
بوزینگان جستند و گفته اند آن بود که در ایام حکومت ایشان واقع شد و بعضی رویا را بمعنی
رؤیت داشته یعنی آنچه بتو نمودیم در شب معراج و ترديد سبب افتتان خلق شد چه بعد
از حدیث معراج بعضی از ضعفای اهل اسلام مرتد شدند و منافقان آغاز طعن کردند و کفار
در انکار افزودند و مر ایشان را تصدیق نمودند و الشجرة الملعونة و نگردانیدیم درخت لعنت
کرده را فی القرآن در قرآن مگر برای فتنه مردمان آورده اند که چون مشرکان ذکر درخت
زقوم شنیدند که در دوزخ رسته است متعجب شدند ابو جهل گفت که محمد میگوید آتش دوزخ
سنگها را میسوزد و باز میگوید که از درخت میرویاند بغایت عجیب و بعید از ایشان بود که
از درخت سبز آتش میگیرند کما قال جعل لکم من الشجر الاخضر نارا هیچ نگویند منکر نشوند که آتش
درخت رویاند هیچ عجب که درخت در آتش برویاند و یاقوت و ریگ که بر ریاح ... سمندر اند
آتش را از احراق محافظت میکنند و ماهی که شتر مرغ را بوقت خوردن جمرات آتش را ...
نگاه میدارد نباتات برابر نبات شجره در دوزخ و زقوم را شجره ملعونه گفت باعتبار آنکه
خورندگان او کافرانند و لعنت متوجه ایشانست یا ملعونه یعنی مکروهه و مبغوضه باشد
چه طعام ملعون ای ضار مکروه و بعضی اقاویل کرده اند شجره را با ابو جهل یا حکم بن عاص که
... و ابن الحر گفته که این شجره چون درخت و نخوفهم و می ترسانیم کافران را بانواع خوفها
چون نار بسیر و زقوم و امثال آن فما یزیدهم پس نمی افزاید ایشان را الا طغیانا
کبیرا مگر سرکشی بزرگ یعنی کفری که از حد متجاوز شده و چون ابلیس تکبر ایشانرا
بجت و سرسید ابلیس است از سنگ روی ... این آیت خبر داد که و اذ قلنا و یاد کن
چون گفتیم للملائکة اسجدوا فرشتگان را که سجده کنید لآدم مر آدم را و ادم را جهت تعظیم
او فسجدوا پس سجده کردند همه ایشان الا ابلیس مگر ابلیس سجده نکرد و حجت خدای
گفت چرا سجده نکردی قال ءأسجد گفت آیا سجده کنم یعنی نکنم لمن خلقت مر آنکس را که آفریدی
طینا از گل پس خدای بر و لعنت کرد و از درگاه قرب براند قال گفت ابلیس دیگر
بار أرأیتک خبر ده مرا که هذا الذی کرمت این را که گرامی کردی و فضل دادی علیّ بر من
چرا فضل دادی او را از خاک است و من از آتش لئن اخرتن اگر واپس داری مرا و مهلت
دهی تا الی یوم القیامة تا روز قیامت لاحتنکن هر آینه از بیخ بر کنم ذریته فرزندان
او را با غوای ایمان کم که بعذاب ... مستأصل شوند الا قلیلا مگر اندکی که تمام ایشان را
اکراه کردن بسبب عصمت و حمایت تو قال اذهب گفت خدای برو که ترا مهلت است
و ابعاد یعنی او را از درگاه قرب و گفت در زمان مهلت خود فمن تبعک پس هر که
ترا تابعیت کند و فرمان تو برد منهم از ذریت آدم فان جهنم پس بدرستی که دوزخ
جزاؤکم پاداش شماست یعنی ترا و ایشان تغلیب کرده است مخاطب را بر غایب یعنی

ترا و همه متابعان ترا جزاء موفورا جزائی تمام یعنی عقابی بر دوام و استفزز
و از جای بجنبان و بلغزان من استطعت هر که را توانی لغزانید منهم از ایشان بصوتک
بآواز خود یعنی خواندن بفساد و گویند صوت شیطان غنا و مزامیر است امام
زاهد رحمه الله از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکند که هر آوازی که نه در رضای
خدای تعالی از دهان بیرون آید آواز شیطانست و اجلب علیهم و بر انگیز بر ایشان
بخیلک و رجلک سواران و پیادگان خود را یعنی هر دو آنکه معاون تو اند در وسوسه
و اغوا همه را جمع کن در تسلط بر ایشان و شارکهم و شرکت کن با ایشان فی الاموال
در مالهای ایشان تا از حرام جمع کنند تا بعصیان دهند یا در معصیت صرف نمایند و الاولاد و در
فرزندان نیز شریک شو تا از زنا حاصل کنند یا عبد العزی و عبد الشمس و امثال آن نام
نهند و عدهم و وعده ده ایشان را بمواعید باطله چون شفاعت بتان یا تأخیر در
توبه یا اتکال بر رحمت و ... و ما یعدهم الشیطان و وعده نمیدهد
شیطان ایشان را الا غرورا مگر فریب یعنی خطا را در صورت صواب مینماید ان
عبادی بدرستی که بندگان من خالص من که بحکم هؤلاء فی الجنة ولا ابالی اند ...
اند لیس لک نیست ترا علیهم سلطان بر اغوای ایشان تسلط و قدرت یعنی هیچ
کس را توفیق فریفتن مگر بندگان مرا امام قشیری قدس سره فرموده که بنده حق آنکس است
که به بند غیر بسته نیست شیخ عطار قدس سره میفرماید بیت چون تو در بند همه چیزی
خدا را بنده چون باشی ۰ که تو در بند هر چیزی که هستی بنده آنی ۰ و کفی بربک و بسنده
است پروردگار تو نگاهبان ... نگاه دارد بندگان خود را از اضلال ابلیس ربکم پروردگار
شما الذی آنست که بقدرت کامله یزجی میراند ... لکم الفلک
برای شما کشتی را فی البحر در دریا لتبتغوا تا بجوئید من فضله از فضل او یعنی
منفعت خویش را و گویند فضل سودست یا امتعه که برای احتیاج ...
... انه کان بدرستی که او هست بکم رحیما بشما مهربان که
کارهای مشکل را بر شما آسان میکند ... ما یحتاج شما مهیا میکند و اذا مسکم
الضر و چون برسد شما را سختی یعنی خوف غرقه شدن فی البحر در دریا ضل گم شود
و محو ... از خاطرهای شما من تدعون هر که او را میخوانید و می پرستید الا ایاه
مگر او که خداوند ... یگانه ... در آن محل ...
او را میخوانید فلما نجاکم پس آنهنگام که برهانید شما را از غرقه شدن و رسانید
الی البر بسوی بیابان اعرضتم روی گردانیدید از توحید و با دوری بپرستش بتان ...
و کان الانسان و هست آدمی کفورا ... ناسپاس ... افامنتم
آیا ایمن شدید که ... ان یخسف بکم از آنکه
فرو برد شما را جانب البر کرانه زمین یعنی آنکه قادرست بر آنکه شما را در آب

فرو برد توانا است برانکه دریا را طوفان کنند أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ یا فرو فرستد
بر شما حَاصِبًا بادی که سنک بر شما افکند یعنی تا بدینسان که شما را سنکباران کنند
ثُمَّ لَا تَجِدُوا پس نیابید لَكُمْ برای خود وَكِيلًا نکاهدارنده که شما را ازان محافظت
کند أَمْ أَمِنْتُمْ آیا ایمن شدید أَنْ يُعِيدَكُمْ ازانکه باز کرداند شما را و در آورد فِيهِ
در دریا تَارَةً أُخْرَى باری دیکر یعنی آرزوی در دل شما افکند تا یکبار دیکر در کشتی نشینید
فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ پس فرستد بر شما قَاصِفًا شکننده مِنَ الرِّيحِ از باد یعنی بادی برانکیزد
که کشتی را بشکند فَيُغْرِقَكُمْ پس غرق کرداند شما را بِمَا كَفَرْتُمْ بسبب انچه ناسپاسی
کردید ثُمَّ لَا تَجِدُوا پس نیابید شما لَكُمْ برای خویش عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا بر ما از غرقه کردن
پس دریابنده که دعوی کند و خواهد که انتقام کشد از ما وَلَقَدْ كَرَّمْنَا و هر اینه
ما کرامی کردیم بَنِي آدَمَ فرزندان آدم را وَحَمَلْنَاهُمْ و برداشتیم ایشان را یعنی سوار کردانید
فِي الْبَرِّ در بیابان بچارپایان وَالْبَحْرِ و در دریا بکشتیها وَرَزَقْنَاهُمْ و روزی دادیم ایشان
مِنَ الطَّيِّبَاتِ از طعامهای پاکیزه وَفَضَّلْنَاهُمْ و افزونی دادیم ایشان را عَلَى كَثِيرٍ
مِمَّنْ خَلَقْنَا بر بسیاری از انچه آفریدیم تَفْضِيلًا افزونی دادنی علما در تکریم انسان
و تفضیل ایشان سخن بسیار است و درین ترجمه بنقل جامع اکتفا میرود صاحب [illegible]
تصریح فرموده که کرامت در قامت جمله و در معانی تمام ایشان را باشد [illegible]
آن طینت بیرون و کمال باصابع و تزیین بلحی و [illegible] و تمیز بعقل و افهام سخن و اشارات
و خط و راه یافتن باسباب معیشت و [illegible] صناعات و در معانی [illegible]
مخاطب ایشان [illegible] کافر [illegible] درحق ایشان و اخراج از
صلب آدم علیه السلام و اسماع قولا الست بربکم و انطاق بجواب بلی [illegible]
و [illegible] بعظمت و ارسال رسل بریشان و ترغیب بمثوبات جنان و از عقوبات نیران
و الهام و آثار [illegible] و دلایل معجزات برای ایشان اما کرامت بمعانی خاصه آنست که انبیا
و اولیا و مومنان را [illegible] ساخته از نبوت و رسالت و ولایت و هدایت و ایمان و اسلام
و ارشاد و اکمال [illegible] اخلاق و آداب و سیر الی الله و فی الله و بالله و عبور بمقامات و ترقی از [illegible]
تا سرحد جذبات [illegible] تا کرامات که در حصر نیاید محمد
بن کعب رحمه الله کفته که کرامت ادمیان بدانست که حضرت محمد رسول الله ازیشانست
نظم ای شرف دیده آدم بتو ∘ تازکی دیده عالم بتو ∘ کیست درین خانه که خیل تو نیست
کیست برین خوان که طفیل تو نیست ∘ از تو صفای [illegible] آمده ∘ [illegible] آمده ∘
در [illegible] آمده که کرامی ساختیم ادمیان را بمعرفت و توحید و برداشتیم ایشان را در
نفس و [illegible] در تاویلات [illegible] مذکور است که بر عالم اجساد بود و بحر عالم ارواح و [illegible]
ایشان در هر دو ترکیب [illegible] از هر دو روزی دادیم ایشان را از الطیبات علوم و
معارف و تفضیل [illegible] بر بیشتر مخلوقات بانکه ایشان را بعیوب ایشان بینا ساختیم و [illegible]

جنس

جنس ملایکه انبیا خواص ایشان و علما را در تفضیل ملک و بشر مباحث دور و دراز
است جمهور اهل سنت برانند آنست که رسل بنی آدم فاضلترند از رسل ملایکه فاضلترند
از اولیا بنی آدم و اولیا بنی آدم برترند از اولیاء ملایکه امام قشیری قدس سره فرموده
که مراد از بنی آدم مومنانند چه کفار را بنص فمن یهن الله فما له من مکرم از تکریم هیچ
نصیبی نیست و تکریم مومنان بدانست که ظاهر ایشان را بتوفیق مجاهدات بیارایند و باطن
ایشان را بتحقیق مشاهدات منور ساخت و جماعه کافه مومنان را تکریم عام ارزانی داشته
امت حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم بتکریم خاص اختصاص داد و از جمله مرتبه
رضا الله رضی الله عنهم و رضوا عنه و درجه محبت که یحبهم و یحبونه و تشریف ذکر که
فاذکرونی اذکرکم و معالی الجمله این آیه فضیلت و جامعیت انسانست که از همه مخلوقات
مرات صافی جهت انعکاس صفات الهیه اوست و بس خلیفه از مضمون این ابیات
حقایق سمات فهم توان نمود نظم آسمان آینه جمله کون و لی ∘ هیچ ازان [illegible] خوش
[illegible] کمال ∘ صورت نعت الجلال الجمال ∘ زانکه بود این [illegible] ∘ [illegible]
[illegible] جامع احدی ∘ کشت آدم جلای این مرات ∘ شد عیان ذات او بجمله صفات ∘ مظهر
کشت کلی و جامع ∘ شد ذات و صفات [illegible] ∘ شد تفاصیل کون را اجمال ∘ و مثال تعیین
اول ∘ بعد ازین [illegible] ∘ [illegible] ∘ يَوْمَ نَدْعُو یاد کن روزی
که بخوانیم كُلَّ أُنَاسٍ هر کروهی را از مردمان بِإِمَامِهِمْ به پیشوای ایشان یعنی نبی که بدیشان
مبعوث بوده خلیفه کویند یا امة موسی یا امة عیسی یا کتابی که بریشان نازل شده خلیفه
خطاب کنند که یا اهل القرآن و یا اهل الانجیل یا مقتدی که در مذهب متابعت او نموده باشند
خلیفه ندا زنند که یا شافعی و حنفی یا بدین [illegible] خوانند خلیفه یا مسلم یا یهودی یا نصرانی
و کفته اند بامام جمع ام است یعنی خلق را بمادران باز خوانند بجهت کرامت عیسی علیه السلام
و اظهار شرف حسن و حسین رضی الله عنهما یا برای آنکه اولاد الزنا رسوا نشوند و در [illegible]
از علی مرتضی کرم الله وجهه نقل میکند که در آن روز هر قومی را بخوانند با امام زمان
ایشان و کتاب منزل بریشان و سنت پیغمبر ایشان و قول آنست که نامه اعمال
و نسبت اعمال [illegible] فَمَنْ أُوتِيَ پس هر که را داده شود كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ نوشته عملهای
[illegible] فَأُولَئِكَ پس آن کروه يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ بخوانند کتاب خود را از روی بهجت
و سرور [illegible] وَلَا يُظْلَمُونَ و ستم نکرده شود
در مزد خود فَتِيلًا بمقدار رشته که در شق هسته خرما باشد یعنی قصوری باشد در
[illegible] ایشان [illegible] آنکه هر که را نامه بدست چپ دهند
از حجاب و حیرت [illegible] وَمَنْ كَانَ و هر که هست فِي هَذِهِ در این دنیا أَعْمَى
نابینا [illegible] فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ پس او در آخرت أَعْمَى نابینا بود
یعنی طریق نجات نیابد وَأَضَلُّ سَبِيلًا و کمراه تر از نابینا [illegible] استعداد و عدم فرصت

حقتان گویند هرکه نابینا بود در دنیا از طاعت نابینا بود در عقبی از ثواب هرکه
اینجا روی توبه نه بیند آنجا جمال مغفرة مشاهده نکند واقتده انه حسنه وقد ثقیف گفتند
ای محمد ایمان نیاریم بتو تا وقتی که یک سال ما بت پرستی بگذاری و زمین طایف را که
از آنگاه ماست چون حرم مکه محترم گردانی و ما را از نماز از رکوع و سجود معاف
داری و اگر دیگر عرب پرسند که چرا چنین کردی بگو که خدا مرا فرموده است آیة آمد که وَإِنْ
كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ و نزدیک بود که خواستند ثقیف که بگردانند ترا عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ از چیزی که
وحی کردیم الیک بسوی تو لِتَفْتَرِيَ تا افترا کنی و بربندی عَلَيْنَا غَيْرَهُ بر ما جز غیر وحی
کردیم و بگویی یعنی بگو که خدای مرا چنین فرموده وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ و آنگاه که تو چنین کنی فرا گیرند
ترا خَلِيلًا دوست و گفته اند که قریش با آنحضرت گفتند که نگذاریم ترا که اسلام آری تا وقتی
که مس کنی بتان ما را اگرچه بسر انگشت آنحضرت از غایة حرص که بطوع اهل حرم داشت در خاطر
بارک خطور کرد که چه شود اگر چنین کنم و خدای میداند که این را کاره‌ام این آیة نزول آمد که
ایشان میخواهند که ترا بگردانند از وحی ما وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ و اگر نه آنست که ترا
ثبات دایم ما بخشیدیم بعصمت خود لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ بدرستی که نزدیک بود که میل کنی إِلَيْهِمْ
بسوی ایشان شَيْئًا قَلِيلًا میل اندکی و نزد محققان آن خطره که مذکور شد معتبر نیست
بلکه میگویند که معنی آیة اینست که تو در صدد میل بودی اگر ما ترا ثابت نمیگردانیدیم اما
عصمت ما ترا دریافت و مانع شد از آنکه نزدیک شوی بمیل با ایشان فضلا از آنکه بمیل
نزدیک نشد پس میل کجا بوده باشد در تبیان گفته که آنحضرت صلی الله علیه وسلم معصوم
بود اما برای تخویف امة تا میل بمشرکان نکنند این آیة آمد که إِذًا لَأَذَقْنَاكَ آنگاه که میل
کردی هر آینه بچشانیدیم ترا ضِعْفَ الْحَيَاةِ حیوة زندگی وَضِعْفَ الْمَمَاتِ و عذاب مرگ یعنی در
آخرت ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نیابی لَكَ برای خود عَلَيْنَا بر دفع عذاب ما نَصِيرًا یاری که بسبب
ان آن از ما دفع آن بامام ثعلبی آورده که چون این آیة آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود
که اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین بیت الهی بخود وا مگذار ما را ◦ دمی با نفس
ما مگذار ما را ◦ آورده اند که اهل مکه در اخراج آنحضرت صلوات الله وسلامه
علیه مشاورت کردند و رای ایشان بر آن قرار یافت که در دور خویش اخراج نمایند که آنحضرت
با بضرورت بیرون باید رفت این آیة نازل شد که وَإِنْ كَادُوا و نزدیک که خواستند اهل مکه
لَيَسْتَفِزُّونَكَ تا ترا بلغزانند بدشمنی مِنَ الْأَرْضِ از زمین مکه لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا تا بیرون
کنند ترا از آن وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ و آنگاه که چنان شود درنگ نکنند خِلَافَكَ از پس رفتن
تو إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی اندک و چنان بود که بعد از زمان واقعه بدر دست یافت و هلاک
کشته و قولی آنست که یهود را از اقامت آنحضرت در مدینه حسد آمد گفتند ای ابو القاسم
مقام انبیا پیشین شام بوده و اگر تو پیغمبری و خواهی که ترا تصدیق کنیم باید که بشام روی
و آنجا ساکن شو آنحضرت عزم سفر مصمم فرمود این آیة فرود آمد که یهود خواهند که ترا از زمین

بیرون کنند و اگر چنین باشد پس از تو چندانی نپایند آنحضرت فسخ عزیمت
نمود و اندک زمانی با قبایل یهود مقاتله و جلا معذب شدند پس بدین قول این آیة
مدنی باشد و بتوقّ لا و اول مکی پس می فرماید که سنت نهاده‌ایم ما سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا سنت
نهادن برای آنها که فرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو مِنْ رُسُلِنَا از فرستادگان ما و آن سنت
هلاک امتانست بتکذیب پیغمبران وَلَا تَجِدُ و نیابی لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا مر سنت ما را تغییری
و تبدیلی أَقِمِ الصَّلَاةَ بپای دار نماز را لِدُلُوكِ الشَّمْسِ بعد از زوال آفتاب إِلَى غَسَقِ
اللَّيْلِ تا تاریکی شب بعد از زوال نماز پیشین و دیگر تا غسق اللیل نماز شام و خفتن وَقُرْآنَ
الْفَجْرِ و برپای دار نماز بامداد را نماز قرآن گفت برای آنکه قراءة قرآن در وی رفت إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ
كَانَ مَشْهُودًا که نماز بامداد کان مشهوداً هست دیده شده یعنی میبینند او را ملائکه لیل و نهار که
شب او را مشاهده میکنند و در آخر دیوان اعمال لیل ثبت مینمایند و ملائکه نهار در اول
بینند و افتتاح دیوان اعمال روز بدو میکنند وَمِنَ اللَّيْلِ و بعضی از شب فَتَهَجَّدْ بِهِ پس بیدار شو
بقرآن یعنی نماز کن نَافِلَةً لَكَ زیادتی ترا بر صلوة مفروضه یا فضیلتی مرا غنیمتی و کرامتی مخصوص
بتو عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ شاید و لایق چنین بود که برانگیزد خدای تو ترا مَقَامًا مَحْمُودًا
در مقامی پسندیده یعنی مقامی که قایم که در وی مستوجب باشد ستایش همه ستایندگان و آن
مقام شفاعتست که حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم در آن مقام ستایش کنند خلق اولین
و آخرین و او بهمه مشرف باشد و در زاد المسیر آورده که حق سبحانه ویرا بر عرش نشاند و در
لباب از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه نقل میکند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
در تفسیر مقاماً محموداً فرموده که نزدیک گرداند مرا خدای و بنشاند با خود بر عرش لفظ حدیث
اینست که یدنینی الله فیقعدنی معه علی العرش و معیة را معنی میگویند که عندیه یاد دارند
آیة که ان الذین عند ربک یعنی مکانتست نه مکان و منزلت نه منزل امام ثعلبی آورده است
که استوای حق سبحانه بر عرش وجهی نیست که محاسب شود یا مکان او گردد بلکه اکنون بصفات
صفتست که پیش از آفریدن عرش بود چه ازلا و ابدا قایم بذات حق است پس نشاندن
مصطفی صلی الله علیه وسلم بر عرش یا بر زمین نسبت با ذات خود یکسانست و مقصود از
اجلاس او بر عرش تعظیم و تکریم آنحضرتست و در عین المعانی فرموده که مقام محمود مقامیست
از عرش که پیغمبر را بدو کرامت کنند قولی آنست که مقام محمود انجاست که لوای حمد بدست
آنحضرت دهند و همه پیغمبران باشند خواه آدم علیه السلام خواه غیر او الا که در تحت
لوای وی باشند نظم فهمین زیر لوای دولتش سایم و بس ◦ آدم و من دونه تحت
لوای مصطفاست ◦ صاحب فتوحات قدس سره آورده که محمود مقامیست مرجع
مقامات و منظر تمام اسماء الهیه که مختص است بمقامات و آن خاصه حضرت محمدیست صلی
الله علیه وسلم و باب شفاعت در وی مقام گشاده میشود و در لطایف فرموده که مقام
که مقام محمود عبادت و قیام حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بحق و به نفس خود ملبان است

مقام محمود است نعت افادات تو در دو کون مقصود وجود ۰ ای ناشر محمود مقامت
محمود ۰ وقل رب و بگوای پروردگار من ادخلنی درآر مرا در قبر مدخل صدق درآوردنی
پسندیده و بی ندامت واخرجنی و بیرون آر از او مخرج صدق بیرون آوردنی ستوده و با
کرامت یا درآر به مدینه خاطر و بیرون آر از مکه سالم یا درآر بمکه بجهت فتح و بیرون آر از او
بسوی حنین یا درآر بهشت و بیرون آر از دنیا یا درآر بعموم نبوت و بیرون آر از عهده تبلیغ
رسالت واجعل لی من لدنک و بگردان مرا از نزدیک خود سلطانا نصیرا حجتی یاری دهنده و
قوتی اعانت کننده وقل جاء الحق و بگو آمد حق یعنی دین اسلام وزهق الباطل و ناچیز
شد باطل یعنی شرک و گفته اند که حق قرآنست و باطل شیطان هر کجا شیطان غوغا کرده
ظاهر گشته دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند ان الباطل بدرستی که باطل کان
زهوقا هست نیست شدنی و ناچیز گشتنی امام قشیری قدس سره فرموده که حق آنست که مر
خدای را بود و باطل آنکه برای غیر او باشد صاحب تأویلات برآنست که حق وجود ثابت واجبست
عز شانه که ازلی ابدیست و باطل وجود بشری امکانی که قابل فناست وجون اشعه لمعات
وجود حقانی ظاهر گردد وجود موهوم ممکن در جنب آن متلاشی و مضمحل شود نظم
هرچه هست از آن نکند آن که با هستیش نام برند ۰ چو سلطان عزت علم برکشد
جهان سر بجیب عدم درکشد وننزل من القرآن و فرو میفرستیم از قرآن ما هو شفاء آنچه که او
شفاء است مر امراض را چون فاتحه و آیات شفا یا شفاست مر بیماری جهل و غیره را و اوضح
آنست که همه آیات وی از بهر مومنان شفاست از مرضهای صوری و معنوی و قلبی ورحمة
و بخشایش است للمؤمنین مر مومنان را که بدان نفع میگیرند ولا یزید الظالمین و نمی‌افزاید قرآن مر
ستمکاران را الا خسارا مگر زیان کاری و هلاکت که تکذیب میکنند و بدو کفر میورزند واذا انعمنا
و چون انعام کنیم ما علی الانسان بر آدمی صحت و توانگری اعرض روی بگرداند از یاد ما و از
کارانست چون خدای نعمت دهد او را با تمام کتب و ارسال رسل و غیر آن از نعمتهای ظاهر و باطن
اعراض کند ونأی بجانبه و بخشی خود دور شود گرانه گیرد یعنی تکبر و تعظیم نماید از طریق حق مر
طرف دور و اذا مسه الشر و چون مسد و رسد بدو بیماری و فقر و ترس کان یؤسا باشد نا امید از لطف
الهی یعنی جاهل بود بفضل الهی و دانسته نباشد بکرم نامتناهی اما مومن در نعمت شکر کند و در محنت
امید فرج صبر نماید قل کل بگو که هر کس یعمل عمل میکند علی شاکلته بر طریقه که مشاکل
حال او باشد از خیر و شر و هدی و ضلالت یعنی کافر در نعمت اعراض و در محنت یاس دارد
و مومن در نعمت سپاس داری و در ضراء شکیبایی ورزد و گفته اند شاکلته طبیعت است یا
عادت یا سنت یا دین یا اعتقاد قوت و طاقت و موضع حاجت یا نکه بیت هر کس آن
کند کز وی سزد ۰ هر کسی آن کند کز وی شاید ۰ از شیخ شبلی قدس سره پرسیدند که کدام آیت در قرآن
امیدوار تر است فرمود که قل کل یعمل علی شاکلته گفتند در این آیه امید از کجا میرسد گفت
از بنده جفا آید و لایق او لئیمی است و از بنده خداوند کرم لطف و وفا و اعطا آید و لایق او کریمی او سزد

از من که آید و من آنم ۰ فربنا و گریم آید و تو آنی ۰ فربکم بس پروردگار
شما اعلم دانا تر است بمن هو اهدی سبیلا به کسی که او راه یافته تر است و بصواب نزدیک
تر یا بکوش از جهت دین و مذهب آورده اند که کفار عرب نضر بن حارث و ابی بن خلف و
عقبة بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود یثرب حال حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم استفسار نمایند چون با ایشان ملاقات کرده احوال باز گفتند یهود متعجب شده
گفتند ای صنادید عرب ما دانسته ایم که زمان ظهور پیغمبری نزدیک است و از نشان
شما ابجد احوال آن شما استعلام میتوان کرد شما جهت آزمایش از او بپرسید که طواف مشرق
و مغرب که بوده و احوال جوانان که در زمان پیشین گم شده اند چگونه است و روح چیست
اگر هر سه سوال را جواب دهد یا هیچکدام را جواب ندهد مانید که او پیغمبر نیست و اگر دو
را جواب دهد و از روح هیچ نگوید پیغمبر است ایشان بمکه آمده مجلس ساخته و از حضرت سوال
کردند فرمود تا آن دو سوال را جواب آمد و در قصه روح نازل شد که ویسئلونک عن الروح
ترا میپرسند از کیفیت روح که بدن انسان بدو زنده است قل الروح من امر ربی بگو
روح از امر پروردگار منست یعنی از بدعات یا مر کن کائن شده بی ماده و امثال ذلک
که مخصوص است بعلم خدای عزوجل و بغیر حق سبحانه بدو دانا نیست وما اوتیتم و داده
نشده اید شما من العلم از دانش الا قلیلا مگر اندک نسبت با علم خدای شیخ ابو مدین مغربی
قدس سره فرموده که این اندک که خدای ما را داده است از علم ترا از آن ما نیست بلکه عاریت
نزدیک ماست و بسیاری از آن نرسیده ایم پس ما علی الدوام جاهلانیم و جاهلان را دعوی
دانش نرسد ولئن شئنا و اگر خواهیم لنذهبن بالذی هر اینه ببریم ما آنچه را که اوحینا
الیک وحی کرده ایم بتو یعنی از صدور و مصاحف محو کنیم ثم لا تجد لک به پس
نیابی تو برای خود یعنی نیابی بعد از محو برده ان علینا وکیلا بر ما وکیلی که از او استرداد
طلب کند و بر سینها و مصحفها باز آرد الا رحمة لکن رحمتی است من ربک از پروردگار تو
که او باقی میگذارد و محو نمیکند ان فضله کان بدرستی که فضل او هست علیک کبیرا
بر تو بزرگ که ترا سید ولد آدم ساخته و ختم پیغمبران کردانیده و لوای حمد و مقام محمود
بتو داده و قرآن بتو فرستاده و در میان امت تو باقی میگذارد قل بگو ای محمد لئن
اجتمعت الانس اگر جمع شوند آدمیان والجن و پریان که تو بر ایشان مبعوثی و اتفاق
کنند علی ان یاتوا بر آنکه بیارند بمثل هذا القرآن مانند این قرآن یعنی بیارند مثل آن را
در فصاحت و بلاغت و حسن نظم و کمال معنی و اخبار از غیب لا یاتون بمثله نیارند مانند
وی صفتهای با آنکه در میان ایشان فصحا و بلغا و عرفا هستند این آیه در جواب نضر بن حارث
نازل شد که میگفت لو نشاء لقلنا مثل هذا اگر خواهیم مثل این قرآن بگوییم حق سبحانه فرمود
که جمع انس مثل آن نتوانند گفتن ولو کان بعضهم و اگرچه باشند بعضی از ایشان لبعض
ظهیرا مر بعضی را هم پشت و مددکار ولقد صرفنا و بدرستی که گردانیدیم و مکرر ساختیم بیان در

تقریر و بیانها للناس برای مردمان فی هذا القرآن درین قرآن من کل مثل از هر نوع
و صنفی چون ترغیب و ترهیب و قصص و اخبار و ذکر جنت و نار و عد تهدات فابی اکثر
الناس پس سر باز زدند بیشتر مردمان الا کفورا مگر ناسپاسی را که انکار
حق آوردند آورده اند که جمعی از قریش گفتند ای محمد ترا که معجزه
نشان ازینها بیار که معیشت ما تنگ است و آب ترینیت پس این کوهها را از حوالی ما دور کن تا زمینها
قابل زراعت پدید آید و جویها چون انهار شام و عراق روان ساز تا کشت کنیم و خدای خود
بگوی تا اسلاف ما که بر صدق دعوی تو گواهی دهند و اگر شکایت کنند بر بعضی تا از دعوتی
باز دهی و یکتا آسمانرا بر سر ما فرود آری تا از عذاب او آگاه شویم و امثال این سخنان از روی
تعنت مکرر کردند و بعد از اتمام حجت برایشان باعجاز قرآن این اینها در خواستند و عبدالله
ابن امیه مخزومی گفت که ایمان نیاورم بتو تا نردبانی بنهی و بآسمان روی و من در تو می نگرم تا نسخه
بیاری بنام هر یک از ما که بخوانیم و بدانیم که تو پیغمبری و با وجود آنکه اینها کنی هنوز گمان
برم که ترا تصدیق نخواهم کرد حق سبحانه این آیه فرستاد که و قالوا و گفتند متعنتان قریش
لن نؤمن لک تصدیق نکنیم ترا حتی تفجر لنا وقتی که روان سازی برای ما من الارض از
زمین مکه ینبوعا چشمه ای که هرگز آب کم نکند او تکون لک جنة یا باشد ترا بستانی من نخیل
و عنب از درختان خرما و انگور یعنی مشتمل بران درختان فتفجر الانهار پس روان کنی جویها
ابن خلالها در میان آن بستان تفجیرا روان کردنی او تسقط السماء یا آنکه بیفکنی آسمان
کما زعمت همچنانکه گمان بردی و وعید کردی که او تسقط علیهم کسفا من السماء علینا کسفا پاره
پاره او تأتی بالله یا بیاری خدای را والملائکة و فرشتگان را قبیلا در مقابله یعنی
عیان با بجای یا بیاری ایشانرا بگواهی بر رسالت خود او یکون لک بیت یا باشد ترا خانه من زخرف
خانه از زر که در وی نشینی او ترقی فی السماء یا بروی بر آسمان و لن نؤمن و تصدیق نکنیم
لرقیک مر بر آمدن ترا بر آسمان حتی تنزل علینا کتابا وقتی که فرود آری بر ما کتابی نقرؤه
کتابی که بخوانیم از او و در آن تصدیق تو نوشته باشد قل سبحان ربی بگو پاکست پروردگار من
از آنکه بر وی تحکم کنند یا از آنکه کسی را در قدرت شریک وی سازند و شما الا چند از من ای
طلبیدیت نه کسی برای قادر نیست هل کنت آیا هستم من الا بشرا مگر آدمی رسولا
فرستاده شده همچون سایر رسولان و ایشان برای قوم خود ظاهر نکردند الا معجزه که
مناسب قوم ایشان بود و اظهار آیات باراده قدرت حق است نه باختیار مشیت ایشان این حرف
بود مرتعش اینها اجمال و تفصیل اجرد در باب متفرقه است کما سبق فی قوله و لو نزلنا
علیک کتابا فی قرطاس قوله و لو نزلنا ملکا و قوله و لو فتحنا علیهم بابا من السماء و ما منع الناس
و منع نکردند مردمان یعنی اهل مکه را ان یؤمنوا از آنکه ایمان آورند اذ جاءهم
الهدی وقتی که آمد بدیشان بیان حق بر زبان محمد صلی الله علیه و سلم الا ان قالوا مگر آنکه
گفتند ابعث الله آیا برانگیخت خدای بشرا رسولا آدمی را رسول یعنی این سخن سخن کرد ایشانرا

از ایمان که بشریت منافی است از رسالت خطای کردند زیرا که تجانس موجب توانست
و تخالف مقتضی تنافر پس رسول از جنس مرسل الیهم باید تا افاده و استفاده در میان
بود آید و چون کافران میگفتند که رسول خدای فرشته باید و بشر قابل نیست حق سبحانه در شبهه
ایشان را می فرماید که قل لو کان بگو که بر فرض بودی در زمین بجای آدمیان فی الارض ملائکة در زمین
فرشتگانی که مانند آدمی یمشون می رفتند بر قدمهای خود مطمئنین در حالتی که مقیم بودند
و آرام گرفته در زمین لنزلنا علیهم هر آینه میفرستادیم بر ایشان من السماء از آسمان ملکا
رسولا فرشته را پیغمبر یعنی از جنس ایشان رسول بدیشان میفرستادیم تا همه مجتمع شوند
متعارف و گفتن قوانستی گرفت چه در تعلیم و تعلم تناسب و تجانس شرط است و چون آدمیان
زمین اند پس رسول ایشان نیز آدمی باید تقسیم و بشر قوم و جنس خود است که
با جنس آینده کم کرد نیز کم ، تا آنکه جنسیت عجائب جاذبیت ، جاذب جنسیت هر ما کان
در باب آورده که کافران گفتند که گواه رسالت تو کیست آیه آمد قل کفی بالله بگو
خدای بسنده است شهیدا گواه بینی و بینکم میان من و شما و شهادت خدای اظهار
معجزات بر دست آنحضرت که معجزه بزبان حال ناطقست بانکه محمد صلی الله علیه و سلم
رسول است پس گواهی معجزه جاری مجرای قول حقست بر صدق دعوی او انه کان بعباده که
خدای هست بعباده به بندگان خود خبیرا دانا که باحوال ایشان بصیرا
بینا که اعمال اشکارای ایشانرا می بیند من یهد الله و هر که راه نماید خدای
یعنی حکم کند بهدایت او و توفیق دهد فهو المهتد پس او راه یافته است و من
یضلل و هر که را گمراه سازد یعنی حکم کند بضلالت او فرو گذارد فلن تجد لهم پس
نیابی تو هرگز ایشانرا اولیاء دوستان که نصرت کنند ایشانرا من دونه بجز خدای و
نحشرهم و حشر کنیم ایشانرا یوم القیامة روز رستخیز علی وجوههم بر رویهای ایشان در
صحیحین از نعایة انس بن مالک رضی الله عنه وارد است که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و سلم پرسیدند که چگونه روند بر رویهای خود فرمود که آن کسی که ایشانرا می برد بر قدمهای
ایشان قادر است آنکه برد بر رویهای ایشان اما آنست که ایشان پرهیز میکنند بر رویهای
خود از هر بلندی و خاری عمیا و حشر کنیم ایشانرا نابینایان یعنی نه بینند آنچه چشم
ایشان بدان روشن گردد که دیدنی شاهد و ایمان قدرت میکیرند و بکما و گنگان
یعنی نگویند آنچه از ایشان مقبول افتد زیرا که دروغی سخن حق نمیگفتند و صما یعنی کران
یعنی نشنوند آنچه از آن شادمان شوند بجهت آنکه در دنیا استماع سخن حق نمیکردند
مأویهم جهنم جای ایشان دوزخست کلما خبت هر گاه که ساکن شود زبانه دوزخ
گوشت و پوست ایشانرا خورده ایشان مانند انگشت شوند و زبانه آتش فرو نشیند
حالیکه آتش در وی پس از سوختن همه زدناهم بیفزائیم برای ایشان سعیرا آتش
سوزان یا بر افروزیم آتش را بانکه جلود و لحوم ایشان تبدیل کنیم یا باز آتش در ایشان

چه تولّه آن عذاب جزاؤهم پاداش ایشانست بانّهم کفروا بسبب آنکه نگرویدند بآیاتنا
بدلائل ما واتخذه بر صدق پیغمبر صلی الله علیه وسلم که معجزات اوست یا بآیات قرآن
وقالوا وگفتند ءاذا کنا عظاما ایا آن وقت که گردیم ما استخوانها ورفاتا وخاکهای
ریزه شده ءانا لمبعوثون ایا ما برانگیختگان باشیم خلقا جدیدا آفرینشی نو چون ایشان
خلق جدید را منکر بودند در ساعتی صد بار سوخته شوند باز گوشت وپوست ایشان را
تازه سازند تا عذاب بکشند اولم یروا ایا نمی بینند ونمیدانند ان الله الذی آنرا که خدا
بقدرت کامله خلق السموات والارض بیافرید آسمان وزمین را بآن عظمت وبسطت نه
پاره قادر توانا است علی ان یخلق بر آنکه بیافریند مثلهم ایشانرا دیگربار بمثل تعبیر از نفس
شیء کنند چنانکه مثلک لا تبخل ای انت پس میفرماید که آنکه نه از چیزی چیزی آفریند
قادرست که باز فرینش نو آفرینش کند مر ایشانرا بار دیگر وجعل لهم وبدانکه خدای مقرر کرده
برای فنای ایشان اجلا مدتی که لا ریب فیه هیچ شک نیست در آن وآن زمان مرگست یا بعث
اعاده ایشان اجلی نهاده که قیامتست فابی الظالمون پس سر باز زدند وخواستند ستمکاران
با وجود وضوح حق الا کفورا مگر انکار حشر وبعث را قل بگوی ای محمد کافرانرا
لو انتم تملکون اگر شما مالک شوید ودر تصرف آرید خزائن رحمة ربی خزینهای
بعدد کار من که خلقانرا سیدهد اذا لامسکتم آنگاه هر آینه باز ایستید وبخل ورزید
خشیة الانفاق از ترس درویشی یا از خوف کم شدن مال بنفقه دادن ماوردی فرموده
اگر کافران مالکان ما الله خزاین نعم ربانی شود در اینجا بود وبا جود اهل سنتاوی خواهد
بود جهت آنکه برای نفس خود چیزی از آن باز خواهند گرفت واز کم شدن آن خواهد ترسید
وبخل ورزید چه خود از این دو چیز منزه است وکان الانسان وهست آدمی قتورا بخیل وجمع
کننده ولقد آتینا وبتحقیق که ما دادیم موسی را تسع آیات بینات نه آیت روشن یعنی
معجزه آشکارا آن عصی بود ویدبیضا وسنین وطوفان وجراد وقمل وضفادع ودم ونقص
ثمرات وبعضی بجای [illegible] انفلاق بحر وانفجار آب از حجر ورفع طور بر بنی اسرائیل
[illegible] القبطیان وازاله عقده از زبان وی وفرو بردن عصا حبال وعصی سحره را وامثال این
وآنچه در حدیث صفوان آمده که دو یهودی از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از نه
آیات پرسیدند ایشانرا جواب دادند که شرک میارید وخون ناحق مکنید واز زنا وسرقه
واکل ربوا وسعایت وسحر وقذف محصنات دور باشید واز جهاد مگریزید مراد از آیات
احکام عامست که در همه ملل ثابت بوده وبعضا دراخر فرمودند که خاصه شماست که تمرد بد
آنکه در روز شنبه از حد فرمان در مگذرید فسئل بنی اسرائیل پس بپرس ای محمد از بنی
اسرائیل یعنی از علماء ایشان همین آیات را تا صدق قول تو بر مشرکان ظاهر گردد یا سؤال
کن از [illegible] اذ جاءهم چون آمد بایشان که چه گذشت میان وی وفرعون فقال له فرعون
پس گفت مر موسی را فرعون انی لاظنک یا موسی بدرستیکه من گمان می برم ترا ای موسی

نصف

مسحورا

مسحورا جادو کرده وعقل تو مختلط شده قال گفت موسی علیه السلام لقد
علمت بتحقیق که تو دانسته بلکه خود اگرچه بزبان تلفظ نمیکنی که شبهه ما انزل هؤلاء
نفرستاده این آیات نه را الا رب السموات والارض مگر آفریدگار آسمانها وزمینها
بصائر ای نشانها روشن که هریک دلیلیست بر نبوت من وانی لاظنک یا فرعون ومن یقین
میدانم ترا ای فرعون مثبورا هلاک شده یا مغلوب یا ناقص العقل فاراد پس خواست
فرعون ان یستفزهم آنکه برانگیزد [illegible] امرا من الارض از زمین مصر
فاغرقناه پس غرقه کردانیدیم او را ومن معه جمیعا وهرکه با او بود تمامی وقلنا من بعده
وگفتیم پس از غرقه شدن فرعون لبنی اسرائیل مر فرزندان یعقوب را که اسکنوا الارض
ساکن شوید در زمینی که ایشان شما را بیرون خواستند که بیرون کنند فاذا جاء پس چون بیاید
وعد الآخرة وعده سرای دیگر یعنی قیامت شود جئنا بکم لفیفا بیاریم شما را
بهم آمیخته [illegible] پس حکم کنیم میان شما [illegible] وبالحق
وبحق انزلناه وفرستادیم قرآن را وبالحق نزل وبراستی فرود آمد [illegible] بیان آمده
که باطن [illegible] ومراد از حق محمدست صلی الله علیه وسلم یعنی ومع محمد نزل [illegible]
آورده که محمد بن سماک رحمة الله بیمار شد قاروره او بطبیب ترسا بردند مردی نیکوروی
خوش بوی جامه پاکیزه پوشیده بایشان رسید وصورت حال پرسید باوی گفتند فرمود سبحان
الله در مهم دوست خدای از دشمن خدای استعانت میکنید بازگردید وباین بیمار بگوئید
که دست خود بر موضع وجع نه وبگوی وبالحق انزلناه وبالحق نزل ازچشم ما غایب شد بازگشتیم
وقصه برو عرض کردیم دست بران موضع نهاد واین کلمات بگفت فی الحال شفا یافت
وگفتند آنکه خضر بود علیه السلام [illegible] واهیت [illegible] الحق
وما ارسلناک ونفرستادیم ترا که محمد الا مبشرا مگر مژده دهنده مطیعانرا بثواب ونذیرا
وبیم کننده عاصیانرا بعقاب [illegible] که مژده دهند [illegible]
بیم کنند [illegible] کمال عفرات
[illegible] تا ترهیب وجلال قهر با تابع اعمال خود اعتماد
ننمایند وقرآنا فرقناه وقرآنرا جدا کردیم [illegible] سورة لتقرأه
علی الناس تا بخوانی آنرا بر مردمان علی مکث بر طریق درنگ ومهلت چه آن برای حفظ
آسانترست وبفهم نزدیکتر ونزلناه تنزیلا وفرو فرستادیم آنرا بحسب حوادث فرو
فرستادنی در بیست سال قل آمنوا به بگو مر ایشانرا که ایمان آرید بقرآن اولا تؤمنوا
یا ایمان میارید [illegible] ایمان شما [illegible] کمال وی نمی افزاید وا ز
عدم ایمان شما [illegible] نقصان بوی نمی رسد ان الذین اوتوا العلم بدرستی آنانکه داده
شده اند علم را من قبله پیش از قرآن یعنی آنها که کتب سماوی خوانده اند وحقیقت
وی شناخته وامارات نبوت معلوم کرده چون ابن سلام واتباع او از یهود ونجاشی

واصحاب از نصاری یا طالبان دین حق چون سلمان و ابوذر و ورقة بن نوفل و اضراب
ایشان إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ چون خوانده شود بریشان قرآن يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ می‌افتند
بر زنخهای خود یعنی بر رویها سُجَّدًا در حالتی که سجده کنند برای تعظیم امر خدا
یا جهت شکر انجاز وعده الهی که در کتب خوانده‌اند از ارسال محمد و انزال قرآن
وَيَقُولُونَ و گویند سُبْحَانَ رَبِّنَا پاکست پروردگار ما از خلاف وعده خود إِنْ كَانَ وَعْدُ
رَبِّنَا بدرستی که هست وعده پروردگار ما لَمَفْعُولًا کرده شده یعنی واقعست لا محاله وَيَخِرُّونَ
لِلْأَذْقَانِ و می‌افتند بر رویهای خود یعنی در سجده تکرار ذکر بجهت آنست که اول خبری
که از غلبه ساجد بر زمین ملاقی شود دلالت کند که سجده اول برای شکرست و این سجده
بجهت تأثر از مواعظ قرآنست لاجرم درین سجده فرموده که يَبْكُونَ بگریند و يَزِيدُهُمْ
و زیاده کند سماع قرآن ایشان را خُشُوعًا فروتنی و تضرع این سجده چهارمست از سجدات
قرآن و حضرت شیخ قدس سره این را سجده العلماء خوانده و فرموده که حقیقت این سجده
التجلیات زیرا که خشوع از فروع تجلی باشد بر ظاهر یا باطن این هر دو چون خبر داد که
خشوع ایشان زیاده میشود و خشوع نمی باشد الا از تجلی الهی پس زیادتی خشوع زیادتی
تجلی باشد و بر ان تقدیر این سجده تجلی بود و ساجد باید که ببرکت
این سجده از تجلی بهره‌مند گردد و بخشوع و خضوع او بیفزاید ما تجلی الله لشیء الا
خاضعه **نظم** لمعه نور تجلی از قدم ● بر جبروت افتد فرو ریزد ز هم ● پس
خضوع اینجا نه از اهمال است ● و آن بلندی موجب این پستی است ● آورده اند که حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم در سجود می‌گفت یا الله یا رحمن مشرکان گفتند محمد ما را از پرستیدن
دو خدای منع میکند و خود دو خدا را میخواند آیه آمد که قُلِ ادْعُوا اللَّهَ بگو ای محمد بخوانید الله
أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ یا بخوانید رحمن را که هر دو لفظ از برای ذات واحد اطلاق میکنند مقصود
از هر دو یکی است و بعضی گویند که اهل کتاب با حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وسلم گفتند که خدای در توریة ذکر رحمن بسیار کرده و تو بدین اسم کم یاد میکنی این آیة
نازل شد که این دو اسم در حسن اطلاق برابرند أَيًّا مَا تَدْعُوا هر کدام را بخوانید نیکوست
و بدان هر دو را بخوانید باشد فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ پس مر او راست نامهای نیکو یعنی ذات
جلال و بزرگی مشتمل بر صفتهای اکرام ابن جبیر رحمة الله تعالی فرموده که حضرت رسالت صلی
الله علیه وسلم قرائت بجهر فرمودی در جمیع نمازها هر وقت که صلوة بیوتیه در مسجد
الحرام قرائت کردی اهل شرک بلغو و لطف و تکفیر و تصدیه مشغول شدندی تا شاید که
آنحضرت در غلط افتاده ترک قرائت کند حق سبحانه فرمود که وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ و آشکارا
مکن نماز خود را یعنی بلند مخوان تا مشرکان استماع نکنند وَلَا تُخَافِتْ بِهَا و آهسته مخوان
بان نوعی که نشنوند آنانکه در عقب تو نماز میگزارند وَابْتَغِ و طلب کن بَيْنَ ذَٰلِكَ میان
جهر و مخافتت سَبِيلًا راهی میانه یعنی اقتصار در همه امور محمودست آورده اند که صدیق

رضی الله عنه قرآن آهسته میخواندی گفت با خدای مناجات میکنم و حاجت من میداند
و فاروق رضی الله عنه قرآن بلند میخواند و میگفت شیطان را میرانم و خفته را بیدار میکنم
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بعد از نزول این آیة ابوبکر را گفت قدری آواز بلند کن
و عمر را امر کرد که قدری آواز خود را فرود آرد و گویند معنی آیة اینست که جهر مکن در همه
نمازها و اخفات مکن در همه و میان این هر دو را پیش گیر یعنی در صلوة نهاریه اخفا
و در لیلیه جهر وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ و بگو ستایش مر خدای را الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ آنکه فرا نگرفت
وَلَدًا فرزندی رد قول یهود و نصاری و بنی مدلج است که حق را فرزند اثبات میکردند وَلَمْ
يَكُنْ لَهُ و نیست مر او را شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ انبازی در پادشاهی رد مشرکانست که برای او شریک حق
میگفتند وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ و نیست مر او را دوستی مِنَ الذُّلِّ از جهت مذلتی که داشته باشد
تا بسبب دوست عزیز گردد علم الهدی رحمة الله تعالی فرموده که حق دوست نگیرد تا بمدد
او از ذل بعزت رسد بلکه دوست گیرد تا بلطف وی از حضیض مذلت باوج عزت ترقی
کند وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا و بزرگ کن او را بزرگ کردنی یعنی حق را بزرگتر دان از وصف واصفان
[illegible] **نظم** فکرها عاجز شد از ادراک ذات ● [illegible]
عقل عقلست و جان جانست او ● وانکه زان برترست آنست او ● و گفته‌اند بمعنی کبره آنست
که بگو الله اکبر ثعلبی از فاروق رضی الله عنه نقل میکند که بنده را گفتن الله اکبر
بهترست از دنیا و هر چه در وست این آیة را آیة العز گویند و هر کودکی که از بنی
عبد المطلب بسخن در آمدی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم این آیه بوی در آموختی

سورة الکهف بسم الله الرحمن الرحیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ ثنا و ستایش مر خدای را الَّذِي أَنْزَلَ آنکه فرو فرستاد عَلَىٰ عَبْدِهِ بر بنده خود یعنی
محمد صلی الله علیه وسلم الْكِتَابَ قرآن را تنبیه است بر آنکه حمد و انزال قرآن اعظم نعمتهای
حق سبحانه است که به بندگان ارزانی داشته وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ و ننهاد در وی عِوَجًا چیزی از کجی
با اختلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدول از حق بباطل و کردانید او را قَيِّمًا راست یعنی معتدل
و بیحد افراط و تفریط یا معتمد علیه و مرجع الیه یا قائم بر مصالح عباد و درین تاویلات
آورده که ضمیر له راجع بعبدست و معنی آنکه ننهاد بنده خود را میلی بغیر خود و کردانید
او را مستقیم در جمیع احوال لِيُنْذِرَ تا بیم کند محمد صلی الله علیه وسلم یا قرآن مر کافرانرا
بَأْسًا شَدِيدًا بعذابی سخت که استیصال است یا عذاب دوزخ عذابی صادر شده مِنْ لَدُنْهُ
از نزدیک خدای که مصاحب اوست نه غیر او وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ و تا مژده دهد به تبشیر قرآن
مرگرویدگان را الَّذِينَ آنانکه يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ میکنند کارهای پسندیده أَنَّ لَهُمْ
آنکه مر ایشانرا أَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو یعنی پاداشی پسندیده و مقام مَاكِثِينَ در حالتی

مقیم باشند حبّیة در آن اجر آنرا همیشه بی انقطاع و انتقال سلمی قدس سره آورده که
عمل صالح آنست که جز برای خدای نبود و اجر حسن آنکه مانع دولت لقا نبود وَيُنْذِرَ الَّذِينَ
و بیم کند آنانرا که از روی جهل قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا گفتند فرا گرفت خدای فرزندی و قایلان یهود
و نصاری و بنو ملیح مَا لَهُمْ بِهِ نیست ایشانرا بدین سخن مِنْ عِلْمٍ که میگویند هیچ علم
هیچ دانشی بلکه بتوهم کاذب القا این قول میکنند وَلَا لِآبَائِهِمْ و نه دانش بود مر پدران
ایشانرا درین باب اگر تقلید ایشان میکنند كَبُرَتْ كَلِمَةً بزرگ کلمه ایست این کلمه از روی جهت
تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ که بیرون می آید از دهنهای ایشان از جهت قبحها کفار این کلمه را بر
طریق استعظام ذکر نموده که متضمن تشبیه و تشریک و احتیاج و انتفای صفات حق
إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا نمیگویند الا کذب یعنی نمی گویند در آن مگر دروغی که نزدیک رسیده است
که بسبب آن آسمان و زمین بشکافد که بمای از آنجا بود تكاد السموات يتفطرن منه
وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا آورده اند که حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم از استماع این کلمه غمناک شد و اسف کرد از ایمان ایشان میداشت
نزدیک رسید حق سبحانه او را تسلی داد و فرمود فَلَعَلَّكَ پس شاید که تو بَاخِعٌ نَفْسَكَ
کشنده و نفس خود را عَلَى آثَارِهِمْ بعد از بر گشتن ایشان از تو یا بعد از انکار ایشان که از ایمان
کار ایشان بر خود آسان گیر و غم بر دل منه تعزیه شده إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا اگر ایمان نیاورند بِهَذَا الْحَدِيثِ
باین سخن یعنی قرآن و بسبب کفر و عصیان ایشان خود را هلاک سازی أَسَفًا از روی اندوه خوردن
یا حسرت یا غضب إِنَّا جَعَلْنَا بدرستی که ما کردانیدیم مَا عَلَى الْأَرْضِ آنچه بر زمین است
از معادن و نباتات و حیوانات زِينَةً لَهَا آرایش او اهل زمین را محتوی آن بر اینکه
بعضی از مفسران مراد از ما علی الارض انبیا اند و علما یا حفظه قرآن که زینت زمین ایشانند و حق گویند آرایش
زمین برجال الله است از آن روی که قیام عالم بوجود شریف ایشان بازبسته است **بیت**
روی زمین بطلعت ایشان منورست * چرخ آسمان بمهر و بخورشید و مشتری * و گفته اند
مراد از ما علی الارض مستیات و محرمات که حق تعالی فرموده که ما آنرا آرایش ساخته ایم
یعنی در چشم مردم آراسته ایم لِنَبْلُوَهُمْ تا بیازمائیم یعنی معامله آزمایندگان کنیم تا ظاهر
گردد که أَيُّهُمْ کدام از ایشان أَحْسَنُ عَمَلًا از جهت عمل یعنی کیست که از محرمات تنزل
کند وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ و بدرستی که ما سازنده ایم مَا عَلَيْهَا آنچه بر زمین است از آن
کو و درخت و بنا صَعِيدًا جُرُزًا زمینی هامون بی گیاه یعنی اخراب عمارتها را خراب خواهیم
ساخت پس دل بآن منهید و بزینت ناپایدار او فریفته مشوید **نظم**
جهان از رنگ بوستان است سبزست * ولی نزدیک ارباب بصیرت * برنگ دلکش او را اعتبار
نه بوی دلکش او را سعادت * آورده اند که جهود و ترسا سؤال کردند
که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پرسید یکی یکی میگفتند که قصه جوانان
بس عجیبست عجب از وی که حق سبحانه آیه فرستاد که أَمْ حَسِبْتَ تو پنداشتی

که مراد از ما علی الارض انبیا اند و علما الخ

طلوع

طلوع مَشْرِقٍ بر قومی از لباس دنیا که میان ایشان و آفتاب حاجز باشد چه ایشانرا پوشش
نبود زمین ایشان نیز بنا نگاه نداشت از غایت نرمی و سستی پس چون آفتاب طلوع کردی بسر
دابها در آمدندی تا وقتی که آفتاب ارتفاع گرفتی و از سمت ذات ایشان درگذشتی آنگاه
از زمین بیرون آمدندی ماهی که گرفتندی بآفتاب بریان کرده خوردندی و ایشان قوم منسک بودند
گویند که همچنان کرد اسکندر با ایشان که با اهل مغرب کرد با همچنان اتباع سبب کرده جانب
قطر اسیر روان شد و بمقامی رسید که ایشانرا تاویل خواندند و با ایشان همان سلوک نمود
که با قوم هاویل وَقَدْ أَحَطْنَا و بتحقیق که ما احاطه داشتیم بِمَا لَدَيْهِ بآنچه نزدیک او بود خُبْرًا از روی
آگاهی یعنی لشکرها و ادوات و اسباب جهانگیری که برو جمع شده بود بجمیع محیط بودیم بجمیع
یاد داشتیم ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا پس اسکندر از پی در آمد سببی را که میرسانید بمقصد دیگر یعنی از مشرق بشمال حَتَّى
إِذَا بَلَغَ تا چون رسید و منتهی ارض ترك بَيْنَ السَّدَّيْنِ میانه دو کوه که از بر انها زمین یأجوج
و مأجوج است وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا یافت در پیش آن دو کوه قَوْمًا گروهی را با هیات عجیب شکلها
غریب لَا يَكَادُونَ نزدیک نبودند از کمی فطنت که يَفْقَهُونَ قَوْلًا دریابند سخنی را و کسی نیز از
سخنان ایشان فهم نمی کرد قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ یعنی مترجم ایشان گفت ای
ذو القرنین إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ بدرستی که یاجوج و ماجوج مُفْسِدُونَ تباهی کنندگان اند فِي
الْأَرْضِ در زمین ما که از پس این کوهها بیرون آیند از گیاه آنچه سبز یابند بخورند
و آنچه خشک باشد با خود ببرند ایشان دو قبیله اند از اولاد یافث بن نوح علیه السلام و
عین المعانی آورده که آدم را علیه السلام احتلام افتاد و منی او بخاک آلوده شد آدم علیه السلام
از آن خاک اندوهناک گشت و حق تعالی این دو قوم را از آن خاک آورده بنا بر این بشر باید
و متولکی که گویا بنیا ... اشکال و احوال ایشان اختلاف
کرده اند از مرتضی علی کرم الله وجهه منقول است که قامت بعضی ایشان بمقدار شبری است و قد
بعضی بغایت دراز و در حدیث آمده که صنفی از ایشان بمقدار درختیست در
ولایت شام طولا و صد و بیست گز و صنفی را طول و عرض برابر است و صنفی اند که از یک
گوش فراش و دیگری لحاف سازند و در صفت ایشان گفته اند **نظم** یکی را جثه ای شکل چند
جوی * یکی گوش در انگاه بجمله کوه * نه شرم و نه بینش و نه نژاد * دراز جسم کوتاه و کوش
دراز * بهنگام خفتن خفتن بی بستر * یکی گوش بالا و دیگر زیر * شکم بر یکی چون
کتان ریش تا زیر زانو ایشان * برون آمده اشکشان چون کمان * شکم چون ... پا خورد
دراز * چو بینی کان آمده در وجود * مژه قند و رخ سرخ و دندان کبود * تن از هر جز
و خور هیچکاره * ... القصه الا گروه گفتند که ما از این قوم شکایت
فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ پس آیا بکنیم یعنی مقرر سازیم لَكَ خَرْجًا برای تو بیرون آریم از میان مالهای خود خرجی
عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بر شرط آنکه بکنی بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ میانه ما و میان ایشان سَدًّا حصاری از اینجا
تا ایشان ... پس ما را یاری دهید بِقُوَّةٍ بتوانائی یعنی بمردان توانا

باجیزی که بدان قوة یابم دیوی کار اَجْعَلْ تا بکنم بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ میان شما وایشان
رَدْمًا حجابی سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد آتُونِي بیارید بمن زُبَرَ الْحَدِيدِ قطعها
آهن متفرق که فرمود تا خشتهای از آهن ساختند بفارغ ... زدند همه
روز وشب تخت آهن زدند اکاه حکم کرد که میان دو کوه را کو جاه فراختم برد در ... تبج
کر وحض کنند تا آب رسید پس دو نه زمین ودرمیان آب یک خشت سنک خارا نهادند وخشتهای
آهنین بالای آن فرش کردند حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ تا چون ساوی شد یعنی برابر یافت بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ
میان دو کوه و برابر بود تا همه بیا بیالای آن بخشته دمها بجانب آن ترکیب کردند قَالَ انْفُخُوا
کفت بدمید تا که بدمیدند آهنهای حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ تا چون کردانید آن خشتهای آهن را نَارًا مانند
آتش قَالَ آتُونِي کفت بیارید بمن أُفْرِغْ عَلَيْهِ تا بریزم بر بالای این آهن کرم شده قِطْرًا روی
کداخته بیروی رویی کداختند بعضی حکم کردهی ریختند و برین کونه دیوار
صدو بنجاه کز در ارتفاع بر آمد مانند کوهی کیارع وصعوان فَمَا اسْطَاعُوا پس نتوانستند
یاجوج وماجوج أَنْ يَظْهَرُوهُ انکه بالای آن روند بسبب ارتفاع واملاس وَمَا اسْتَطَاعُوا
لَهُ نَقْبًا ونتوانستند سوراخ کردن بواسطه سختی وصلابت آن قَالَ کفت ذو القرنین
بعد از ساختن آن هَٰذَا این سد واقتدار برآن تمام آن رَحْمَةٌ بخششی است مِنْ رَبِّي از پروردکار
من بر خلق که ترسیده از فتنه یاجوج وماجوج فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید وَعْدُ رَبِّي وعده
پروردکار من بخروج یاجوج جَعَلَهُ کرداند این سد را دَكَّاءَ زمینی هموار یعنی ایشان آن سد
را بر کنند وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي وهست وعده پروردکار من حَقًّا درست وراست
خروج ایشان اما وقت آن از علامات قیامتست وبعد از خروج ایشان ذکر آن خواهد
آمد انشاء الله تعالی وَتَرَكْنَا وبکذاریم بَعْضَهُمْ بعضی از یاجوج وماجوج يَوْمَئِذٍ
آن روز یعنی روز خروج که از دحام نموده يَمُوجُ فِي بَعْضٍ اضطراب کنند ودر اهل شهرها در یکدیکر
و بکردکشند یا مراد آنست که روز قیامت انس وجن از دهشت حیرت واضطراب در هم آمیزند
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ودمیده شود در صور برای قیام قیامت فَجَمَعْنَاهُمْ پس جمع کنیم همه خلق را
جَمْعًا جمع کردنی برای حساب وجزا وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ وظاهر کردانیم دوزخ را يَوْمَئِذٍ
آن روز لِلْكَافِرِينَ برای کافران عَرْضًا ظاهر کردنی وظاهر کنیم آن را بدیشان قبل از دخول جهنم
زجرو تهویل را الَّذِينَ آن کافران که از فرط غفلت كَانَتْ هست أَعْيُنُهُمْ چشمهای دل ایشان
فِي غِطَاءٍ در پوششی عَنْ ذِكْرِي از یاد من بعنوان مشاهده آیاتی که بآن یاد کرده شوم بتوحید
وتعظیم نزد اهل ایمان وَكَانُوا وهستند کافران که بجهت ناشنوائی سخن حق لَا يَسْتَطِيعُونَ
سَمْعًا کوئیا نمی توانند شنودن کلام من یا بحجت می مانند از استماع قرآن بسبب حجاب السمع کما قال
تعالی وإذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا تفسیر
جز نیز قرآن ای صد براسمر کوشان را برده سازم از صم جشم ایشان را بزبکانم
تا نه بینند وکلامت نشنوند أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا آیا پندارند آنانکه کافر شدند أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي

انکه فرا کیرند بندکان مرا که عیسی وعزیر وملایکه اند علیهم السلام مِنْ دُونِي جز من
أَوْلِيَاءَ دوستان یعنی معبودان مخفی سخن انکه ایشان بندارند کا وران کرفتن ایشان
بندکان مرا اعتقاد ایشان را نفع خواهد رسانید استفهام بمعنی انکار است یعنی اتخاذ ایشان
جمع را بمعبودیت هیچ سود نخواهد داشت ایشان را إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ بدرستیکه ما آماده کرده
ایم دوزخ را لِلْكَافِرِينَ برای کافران و بندکان نُزُلًا منزل وماوی یا نزل که بجای مهمان نان آرند
ودرین معنی تهکمست وتنبیه بر انکه ایشان را عذابها خواهد بود که دوزخ در پیش او چیزی
محقر باشد قُلْ بکوی ای محمد هَلْ نُنَبِّئُكُمْ آیا خبر کنیم شما را بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا بزیان کاران
ترین مردمان از روی کردارها الَّذِينَ ضَلَّ آنانکه کم شد وضایع کشت سَعْيُهُمْ شتافتن
ایشان بعملهای نیکو فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندکانی دنیا چون کشتن دو رهبانان که
اکثر اوقات در دیرها بصلوة وصوم مشغول اند وسبب کفر همه عملهای ایشان
وقرب برایشان متفرع نیست وکویند مراد این طایفه خوارجند یا ارباب بدعت یا جمعی که عمل
ریا وسمعه کنند بعد از انکه ایشان صله ارحام واطعام فقرا وعتق رقاب واقوام
شد حق سبحانه ببطلان آنها حکم کرد وَهُمْ يَحْسَبُونَ وایشان می بندارند أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا انکه ایشان نیکوئی میکنند صنعا کاری أُولَٰئِكَ آن کروه که ذکر کرده شدند الَّذِينَ
كَفَرُوا آنانند که کافر شدند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردکار خود که قرآنست یا بدلایل توحید
وَلِقَائِهِ وبدیدار او یعنی بعث وحشر که بدان وقت دیده میسر خواهد شد فَحَبِطَتْ
أَعْمَالُهُمْ پس تباه شد کارهای ایشان که در صورت نیکو میشود وبران جزا خیر خواهند
یافت فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ پس اقامت نخواهیم کرد برای اعمال ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز
وَزْنًا ترازوئی که بدان بسنجیدن عملهای ایشان چه همه حبطه کشته وبرد سنج باشد
یا وزن نخواهیم نهاد یعنی مقداری واعتباری نخواهند داشت بلکه خوار وبیمقدار خواهند
بود ذَٰلِكَ آنست کار که کفته شد از بطلان عمل وخست قدر ایشان جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ
پاداش ایشان دوزخست بِمَا كَفَرُوا بسبب آنچه کافر شدند وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وفرا کرفتند آیتهای
کتاب مرا وَرُسُلِي وفرستادکان مرا هُزُوًا افسوس کرده شده یعنی بکتاب وبیغمبر سخریه کردند
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه بکرویدند بکتاب ورسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند عملهای
شایسته كَانَتْ لَهُمْ هست مر ایشان را در حکم خدای جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ بهشتهای فردوس یعنی
بوستانها وسایه ها نُزُلًا بجای آنکه آنجا نزول کنند یا بیش کش در بیش ایشان کشند که خدای فردوس
را بیعت خود ازبهر مقدار صد ورحها دریجاه نظر کرده می فرماید
که از آن طیبا وحسنا الاولیای از حسن وجمال وتازکی وپاکیزکی خود یعنی
دوستان من را چنین منزل را نزد دوستان کرفته شده براکه ایشان را عطا باشد
که نعیم فردوس با نای آن محترق وما حصرف تواند بود وان بناء خدا الا دولت لقا
ثمت فردوس اهل او سار روی دوست قیمت هر کس بقدر همت دلاوی اوست

گویند فردوس ارفع درجات جنانست که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که
فاذا سالتم فسالوه الفردوس فوق آنست که اسمی از اسماء جنانست که اهل ایمان در انجا
فرود آیند خالدین فیها درحالتی که جاویدان باشند در آن لا یبغون نجویند عنها از آن
منتهای حولا جای یا تحولی بمکانی دیگر زیرا که همه مطلب ایشان آنجا
مهیا باشد قل لو کان البحر بگو اگر باشد آب دریای محیط که شامل زمین است مدادا
سیاهی لکلمات ربی برای نوشتن سخنان پروردگار من یعنی معانی قرآن یا معلومات
او لنفد البحر هر آینه نابود گردد تمام آب دریا زیرا که جسم است و هر جسمی متناهی و آن
پس او منتهایه بود قبل ان تنفد پیش از آنکه بپاید یا فد کلمات ربی علوم پروردگار من
جهت آنکه آن غیر متناهی است پس مراد [illegible] کلمات نا شاید نوشته نشود ولو جئنا
بمثله واگر نیز بیاریم مثل دریای محیط مددا مدد آن مداد و بیان آورده اند این آیه آن وقت
نازل شد که یهود مر مسلمانان را [illegible] گفتند که در کلام خود میخوانید و من یؤت الحکمة فقد اوتی
خیرا کثیرا و نیز همی خوانید که اورا حکمت داده اند پس علم شما بسیار باشد و دیگر باز
میخوانید که وما اوتیتم من العلم الا قلیلا جمع میان این دو سخن چگونه توان کرد حق تعالی
درین آیه فرمود که علم حق غایة ندارد هرچند کسی را علم بسیار بود در جنب علم الهی اندکی
مینمود بود نظم علما از بحر علمش قطره * او بحر خورشید است وایشان ذره * گر کسی در
علم صد لقمان بود * پیش علم کاملش نادان بود * قل بگو ای محمد انما انا بشر
که من آدمیم بشر مثلکم مانند شما و دعوی احاطه بکلمات الهی نمیکنم این مقدار هست که
بوساطت جبرئیل یوحی الی وحی کرده میشود بمن انما الهکم جز این نیست که معبود شما
اله واحد معبودیست یگانه فمن کان یرجوا پس هرکه امید دارد لقاء ربه دیدار پروردگار
خود را در آخرت یا هرکه میترسد از رسیدن بحق یعنی بازگشتن بوی روز رستخیز فلیعمل
پس باید که بکند عملا صالحا کرداری شایسته یعنی بشریعت خدای در دنیا آورده که
عمل صالح متابعت پیغمبرست صلی الله علیه وسلم و سلوک مناهج سنت او و بظاهر که ترک
دنیا و اختیار فقر و دوام عبودیت است و بباطن که بریدنست از خلق و پیوستن بحق یعنی
و دفع همت از ما سوی پرستی و جز بشهود حضرت مولی ناگشودن کما قال ما زاغ البصر و ما
طغی ورد از همه بر تافتم و سوی تو کردم چشم از همه و بدار تو دیدیم آورده اند که
جندب بن زهیر عامری رضی الله عنه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عرض کرد که یا رسول الله
من عملی از برای خدای میکنم اما چون کسی بران مطلع شد خوشدل میگردم حضرت فرمود
که خدای عملی که غیری در آن شریک باشد قبول نمیکند حق تعالی وسبحانه تصدیق پیغمبر خود را
فرستاد که ولا یشرک و باید که شریک نکند در عملی که دارد شریک نباید ساخت بعبادة ربه
بپرستش پروردگار احدا یکی را یعنی بریا و [illegible] عمل نکند که ریا شرک اصغرست و تباه
کننده عمل نعوذ بالله من الریا و نعتصم به و [illegible] تم تمام شد جلد اول از تفسیر

مواهب

کهیعص در تصوف نیا بدیه از مواهب الهی که بر حضرت شیخ رکن الدین
علاء الدین سمنانی قدس سره فرود آمده مذکورست که حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم سه صورتست یکی بشری قوله تعالی انما انا بشر مثلکم
دیگر ملکی چنانچه فرموده است احدکم ابیت عند ربی سیم حقی کما
قال لی مع الله وقت واین روشنتر من رانی فقد رای الحق وحق سبحانه
را با او در هر صورتی سخنی بعبارتی دیگر واقع شد در صورت بشری
کلمات مرکبه چون قل هو الله احد و در صورت ملکی حروف مفرده
مانند کهیعص وامثاله و در صورت حقی فاوحی الی عبده ما اوحی

بیت: در تنگنای حرفی نگنجد بیان ذوق ـ زان سوی حرف نقطه خطا بازدیکریست

پس حروف مقطعه رمزیست میان حق
سبحانه وتعالی و حبیب او علیه الصلوة والسلام و کهیعص
از آن جمله است و گفته اند این حروف اسماء الهیه اند و از مرتضی
علی کرم الله وجهه منقولست که در بعضی ادعیه میخواند یا کهیعص
با جمعیتش و گفته اند کاف مفتاح اسم کافی و کبیر و کریمست و ها
اشارت باسم هادی و جون مبداء هیچ یک از اسماء الهی یا واقع نشده

کهیعص آیاتست بانکه یعلم الله قرئت ابی عمرو در آیات آورده که یا
من یجیر ولا یجار علیه و عین از اسم عزیز و علیم و عدلست و صاد
از صادق و بعضی شاید که نام سوره باشد و ما بعدها و حرف بعد
یعنی این صورت ذکر رحمت ربک یاد کردن خداوندت مهربانی
عبده زکریا بنده خود زکریا بن اذن که او از اولاد رحیم بن سلیمان
بن داود علیه السلام بوده پیغمبر عالی شان و متر احبار بیت
المقدس و صاحب قربان پس قصه او بخوان و یاد کن اذ نادی ربه
چون ندا پنهان کرد آن با اخلاص قربت یا دعا بلند میکرد و از قوم
پنهان بود چه شرم میداشت که در دعوت سالکی با وجود نزدیکی
سال نانا ایشان طلب فرزند کند یا پیری آواز او را ضعیف
ساخته بود هر چند بلند میگفت کسی نمی شنید و ندا او این بود
که از دعا نیاز قال رب گفت ای پروردگار من انی وهن
العظم منی بدرستی که سست شده است استخوانی که ستون خانه بدن
منی از من وجون استخوان که صلب ترین اعضاست سست شده
باشد سایر بدن بطریق اولی واشتعل الرأس و سفید شده

کرد پروردگار خود را در محراب بیت المقدس
بعد از تقرب بقربان کردن پناه ختیا خواند هم

سر من شیبا سفید شدن و گفته اند تشبیه کرده است شیب را در درخشن با آتش و فروغ
گرفتن او موی را باشتعال ان یعنی درخشن و درخشنده شد سر من از پیری و لم اکن
و نبوده ام بدعائک رب شقیا خوانند ترا ای پرورنده من بی بهره و نا امید یعنی هرگاه
که دعا کرده ام باجابت رسانیده و نصیب محروم نشده ام و انی و بدرستی که من خفت الموالی
می ترسم از بنی اعمام خود که ایشان در دین و اقامت دین تهاون ورزند و خلاف
من ورائی من بعد من یعنی بعد از مرگ من بس مرا خلفی می باید و کانت
امراتی و حال آنکه زن من هست عاقرا نازاینده و درست نزد وی هست سالگی فهب لی پس
ببخش مرا من لدنک از نزدیک خود ولیا فرزندی که متولی امور دین باشد و بعضی استخفاف
یرثنی میراث برد امامت و نبوت از من و یرث من آل یعقوب و میراث گیرد علم و حکمت
از آل یعقوب بن اسحق علیهما السلام یا یعقوب بن ماثان برادر ان عمران که پدر مریم بود
واجعله رب و بگردان فرزند مرا ای آفریدگار من رضیا شایسته و پسندیده که تو از قول و فعل
او راضی باشی بعد از این دعا بسی مدت ها ده تضرع می نمود که ناگاه ندا رسید
بعلت باجابت دعای او و فرمود یا زکریا انا نبشرک بغلام ما مژده میدهیم ترا بغلامی پسری
اسمه یحیی نام او یحیی لم نجعل له من قبل سمیا نیافریدیم و روا نداشتیم پیش از وی همنامی در نا د
المیراقیده که وجه فضیلت شان آن نوعیست که قبل از وی کسی باین اسم نبوده جد بسیار دری
بر این وجه یافت شود که پیش از وی کسی نبوده باشد بلکه فضیلت است که حق سبحانه عز و تون
تسمیه او نموده بود و مادر و پدر را حواله نکرده امام ثعلبی آورده که ذکر قبل از ان فرمود که بعد از وی کسی
بظهور خواست آمد که او را بچنین اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی او را از آدم
هما یونه فرجام خود مشتق سازد شعر وشق له من اسمه لیجله ٭ فذو العرش محمود
وهذا محمد ٭ و گویند سمی بمعنی شبیه است یعنی مثل او نیافریده ایم در آنکه هرگز عصیان
و قصد عصیان از وی بظهور نرسید قال رب گفت زکریا که ای خداوند من انی یکون
لی غلام چگونه باشد مرا فرزندی و کانت امراتی و هست زن من عاقرا نازاینده و قد بلغت
و بتحقیق که رسیده ام من الکبر عتیا از بزرگی سالی عتیا یعنی بخشکی و ضعف اعضاء و قوی
این سخن از وی استعلام گفت نه بطریق استبعاد یعنی ما را جوان خواهی ساخت یا همین
درین پیری با ما قدرت خواهی افراخت قال گفت فرشته بامر خدای تعالی که ای زکریا کذلک
همچنین است که تو گفتی از پیری و ضعف اما قال ربک گفت خدای تو هو این کار که از تو
فرزند است درین سن ارزانی و علی هین بر قدرت من آسانست و قد خلقتک و بدرستی
که آفریدم ترا من قبل پیش از یحیی و لم تک شیئا و نبودی چیزی یعنی معدوم صرف بودی
ترا موجود گردانیدم بس من که ترا از عدم موجود آفریده قادرم بر ایجاد فرزندان از دو
پیر زکریا علیه السلام از این بشارت مسرور شد اما ندانست که عنقریب وجود خواهد گرفت
یا مدتی دیگر بظهور خواهد رسید قال رب اجعل لی گفت ای پروردگار من بگردان

برای من یعنی بخواهی مرا آیة علامتی که بدان قرب وقوع این واقعه معلوم گردد قال گفت
خدای مر زکریا را علیه السلام آیتک نشانه تو ان لا تکلم الناس آنست که سخن نتوانی
گفت با مردمان ثلث لیال سه شبانروز سویا یعنی جسم سالم باشد با قادر باشی بر تکلم
در حالتی که سوی الخلق و صحت باشی اقتده که در همان اوقات زبان او در دهان او
بسته شد بوجهی که تحرک او محال ماند فخرج پس بیرون آمد علی قومه بر کروه خود صباح
آن روز که در مسجد بیت الله اشباع جامه شده بود من المحراب از مصلای خود فاوحی الیهم پس
اشارت کرد ایشان را ان سبحوا آنکه تنزیه کنید پروردگار خود را بکرة با مداد و عشیا
و شبانگاه القصه سه روز برین منوال گذشت بعد از آن بحال خود آمد و یحیی علیه السلام
بعد از بعضی سنین حمل متولد شد و در کودکی بلباس پشمینه با احبار بعبادت بطریق ریاضت
موافقت می نمود تا وقتی که وحی بوی فرود آمد و از حق سبحانه خطاب رسید که یا یحیی خذ
الکتاب ای یحیی فرا گیر کتاب توریة را بقوة بجد و جهد یا قوة دل و آتیناه الحکم و دادیم
یحیی را حکمت و فهم توریة صبیا در حالتی که کودک بود سه ساله یا هفت ساله آورده اند
که کودکان محله روزی که در سه سالگی او گفتند ای یحیی بیا تا بازی کنیم فرمود که ما برای
بازی پیدا نشده ایم هر سخن بدین عظمت پیغمبران باید کاه غفلت تا که عمر عزیز ببازی
بیکران شده ... فریب انما الحیوة الدنیا لعب و لهو ... می سازند نظم
با ... طفلی ... ٭ بکه ... ٭ ... و حنانا
و بدادیم یحیی را رحمتی و مهربانی و رقت قلبی من لدنا از نزدیک خود و زکوة و طهارة
از گناه یا ساختیم تزکیه خلق و کان تقیا و بود ترسکار یا فرمان بردار یا مجتنب
از لغزش ... و برا بوالدیه و نیکو کار به پدر و مادر یا فرمان برنده و خدمت کننده
ایشان و لم یکن جبارا و نبود گردن کش عصیا یعنی عاق و نافرمان مر والدین را عصیا و نبود
عاصی ... و سلام علیه و سلام از ما بر یحیی علیه السلام یوم ولد در روزی
که متولد شد و یوم یموت و در روزی که بمیرد و یوم یبعث حیا و در روزی که بر انگیخته شود
زنده ... مراد سلامتی یحیی است در روزی که متولد شد از غمز شیطان و روزی
که وفات کرد از عذاب قبر و در روزی قیامت از هول محشر و فتنه ... یحیی در دعا
استشهاد ... و اذکر فی الکتاب و یاد کن در قرآن مریم قصه مریم بنت عمران ما را ...
در مسجد قدس ... بوقت ... خانه خاله رفتی و بعد از ظهر بمسجد باز آمدی
وقتی بخانه خاله بود و بغسل محتاج شد موضعی طلبید که اغتسال کند و حق سبحانه
از آن خبر داد اذ انتبذت چون دور شد مریم و یکرانه رفت من اهلها از خویش
یعنی خاله و شوهر مکانا شرقیا در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای
خاله بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعی بود آفتاب روی فاتخذت پس فرا گرفت
من دونهم از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان حجابا پرده که مانع باشد از دیدن و بعد

از آنکه غسل فرمود و جامه پوشید فَأَرْسَلْنَا پس فرستادیم ما إِلَيْهَا بسوی او رُوحَنَا
روح خودرا که جبرئیل است اضافهٔ روح بخود جهت تشریف و تخصیص است فَتَمَثَّلَ
لَهَا پس متمثل شد جبرئیل علیه السلام برای مریم بَشَرًا سَوِيًّا آدمی تمام خلقت یعنی
بصورت آدمی خوبروی تمام و مریم که در مغتسل بخود مردی بیگانه دید قَالَتْ إِنِّي
گفت بدرستیکه من أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ پناه می گیرم بخدای بخشاینده مِنْكَ از تو إِنْ
كُنْتَ تَقِيًّا اگر هستی تو پرهیزکار و غایة مبالغه است در عفاف یعنی اگر تو متقی و متورعی
منا از تو بپرهیزم و پناه بخدای برم و کیف که چنین باشی و گفته اند تقی نام شریری بوده
در آن زمان که متعرض نسوان میشده و مریم قصهٔ او استماع نموده بود گمان برد که مگر اوست
از روی تعجب بخدا پناه برد اما چون جبرئیل علیه السلام اضطراب او مشاهده فرمود قَالَ إِنَّمَا
أَنَا گفت جز این نیست که من رَسُولُ رَبِّكِ فرستادهٔ خداوند توام که بدو پناه میگیری مرا اینجا
فرستاده لِأَهَبَ لَكِ تا ببخشم ترا بر زبان او غُلَامًا زَكِيًّا پسری پاک و ستوده قَالَتْ
گفت مریم أَنَّىٰ يَكُونُ لِي چگونه بود مرا غُلَامٌ پسری وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ و مرا نسوده است
آدمی یعنی شوهر نداشتکی بطریق مباشرت بمن نرسیده وَلَمْ أَكُ و نبوده ام بَغِيًّا زناکار
و جوینده بفجور قَالَ كَذَٰلِكِ گفت جبرئیل علیه السلام که چنین است که تو میگوئی هیچکس بنکاح
و سفاح ترا مس نکرده فاما قَالَ رَبُّكِ گفت پروردگار تو هُوَ عَلَيَّ این کار اعطای ولد بی پدر هَيِّنٌ
هین یعنی آسانست ما ترا پسر سیحمزنا استنا که بی پدر ... وَلِنَجْعَلَهُ و تا گردانیم او را
آيَةً لِلنَّاسِ نشانی برای مردمان که بدو استدلال کنند بر قدرت ما وَرَحْمَةً مِنَّا و گردانیم او را
سبب بخشش ما برای آنانکه بدو بگروند و همه خلق و بود امر او کَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا کاری
محکوم به یعنی مقدر و مقرر شده و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل علیه السلام
نزدیک وی آمد و بدمید در آستین یا گریبان یا دهان او فَحَمَلَتْهُ پس مریم بار گرفت در رحمان
دم بعیسی علیه السلام فَانْتَبَذَتْ بِهِ پس بیرون شد و دور گشت بعیسی یعنی رفت که در
بطن او بود مَكَانًا قَصِيًّا مکانی دور از شهر ایلیا گویند بکوهی رفت در جانب شرقی از شهر
یا بجانب بیت لحم که شش میل دور بود از ایلیا و بعد از نه ماه یا هشت ماه وضع حمل واقع
شد و گویند حمل و وضع در یکساعت بوده و بقالی دیگر یکساعت خلق بود و یکساعت تصویر و
یکساعت وضع و بعضی گفته چون وضع حمل نزدیک رسید بعد درخت خرمای خشک شده
بعشائیان آن بیرون رفته مانده فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ پس آورد او را درد زادن إِلَىٰ جِذْعِ
النَّخْلَةِ بسوی تنهٔ درخت خرمای تا پشت خود بدان بازنهاده قَالَتْ گفت يَا لَيْتَنِي مِتُّ
کاشکی من مردمی قَبْلَ هَٰذَا پیش ازین صورت وَكُنْتُ و بودمی نَسْيًا مَنْسِيًّا چیزی بازگذاشته
فراموش شده یعنی هیچکس مرا ندانستی و نشناختی حیا از مردم اعتبار احبار بیت المقدس مرا
می‌شناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت زکریا علیه السلام بوده ام و مصون بکارت من
زایل شده و شوهری نکرده ام و اکنون فرزندی میزایم و از خجالت این حال نام حکم نظم

هرچند بر ما کار دشوار آید کم ● محنت نفقه چون خورد تی بیتم ● فَنَادَاهَا پس آواز داد مریم را مِنْ
تَحْتِهَا آنکه در زیر او بود یعنی در شکم او بود مراد عیسی است علیه السلام که با او سخن گفت ندا
زوجت أَلَّا تَحْزَنِي آنکه اندوهگین مباش و تنهای مرا مکن و حفص من تحتها خواند یعنی عیسی
انتبه او باز گفته اند پیر درخت خرما آواز داد که غم مخور قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ بتحقیق که افرید
و روان کرد افریدگار تو تَحْتَكِ در زیر قدم تو سَرِيًّا جوی آب که الان یاشامی و بدان
طهارت کنی وَهُزِّي إِلَيْكِ و بجنبان بسوی خود بِجِذْعِ النَّخْلَةِ بسوی خود تنه درخت خرمای
خشک شده را تُسَاقِطْ تا فرو ریزد و حفص تساقط خوانده یعنی تا درخت بیفکند عَلَيْكِ
بر تو رُطَبًا جَنِيًّا خرمای تر تازه فَكُلِي پس بخور از رطب وَاشْرَبِي و بیاشام از آب وَقَرِّي عَيْنًا
و روشن کن چشم را بفرزند یا خوش دل شو بسبب شدن درخت و روان شدن او و کرامت با حال
تو و ابدجه آنکه قادرست بر اظهار رطب از درخت یابس قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر
بی وساطت پدر پس حق جل جلاله ملائکه فرستاد تا گرد مریم در آمدند و چون عیسی علیه السلام
متولد شد او را فرا گرفتند بستند و در حجره بهشت پیچیدند و کنار مریم نهادند و بنده رسیده
که فَإِمَّا تَرَيِنَّ پس اگر ببینی مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا از آدمیان یکی را و از تو پرسند که این فرزند
از کجاست فَقُولِي پس تو بگوی إِنِّي نَذَرْتُ بدرستیکه من نذر کرده ام لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا برای
خدای روزه ایشان ترک طعام و کلام بوده فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ پس سخن نخواهم گفت امروز
إِنْسِيًّا با هیچ آدمی بلکه با ملایکه سخن میگویم و با حق مناجات میکنم و این مقدار سخن نیز جهت اظهار از نذر
بوده یا باشارت اینجا خبر داده آورده اند که چون اهل بیت مریم را در محراب او نیافتند تجسس
مشغول شدند از هر جانب هر کس می جستند تا کسی نشان داد که او را در بیت لحم دیدم قوم او را
رفتند و مریم چون ایشان را دید عیسی را برداشتند متوجه ایشان شد فَأَتَتْ بِهِ پس آورد
عیسی را قَوْمَهَا بقوم خود تَحْمِلُهُ برداشته او را همین که چشم ایشان بروی افتاد قَالُوا يَا
مَرْيَمُ گفتند ای مریم لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا بتحقیق که آوردی چیزی شگفت یا زشت که در میان اهل
بیت ما این واقعه نبوده يَا أُخْتَ هَارُونَ ای خواهر هارون گویند او را برادری بوده هارون
نام یا هارون مردی صالح بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بوی مثل زدندی یا فاسقی بوده که
بوی المثل اهل فسق بودی پس گفتند ای مانند هارون در زهادت یا مانند او در فجور مَا
كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ نبود پدر تو عمران مردی بد بلکه امام مسجد اقصی و اشراف احبار بود
وَمَا كَانَتْ و نبود أُمُّكِ مادر تو حنه بنت فاقود بَغِيًّا زناکار و فاجره تو با وجود این چنین
مادر و پدر فرزند بی پدر از کجا آوردی فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ پس مریم اشارت کرد بعیسی علیه السلام که با
او سخن گویند و جواب از وی شنوند قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ گفتند چگونه سخن گوئیم مَنْ كَانَ با کسی که هست
فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا در گهواره یعنی در خرد کودکی صبیا کودکی که فهم خطاب و قدرت جواب ندارد گویند
عیسی علیه السلام پستان در دهن داشت چون کلام شنید دهن از پستان باز گرفت و بزبان
فصیح قَالَ گفت إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ بدرستیکه من بنده خدایم آتَانِيَ الْكِتَابَ داده است مرا کتاب یعنی

فریا

حکم کرده بود از که انجیل بمن دهد و بعضی آمده که تعلیم داده است مرا انجیل و حکم
ما در شکم بودم وَجَعَلَنِی نَبِیًّا و گردانید مرا پیغمبر گویند در آن حال پیغمبر بود و تکلم بطریق اعجاز
میکرد وَجَعَلَنِی مُبَارَکًا و ساخت مرا با برکت و نفع رساننده أَیْنَ مَا کُنْتُ هرجا باشم وَأَوْصَانِی و امر کرد
مرا بِالصَّلَاةِ وَالزَّکَاةِ باقامت نماز و اداء زکوة مَا دُمْتُ حَیًّا مادامی که زنده باشم وَبَرًّا و گردانید
مرا نیکوکار بِوَالِدَتِی بمادر من و مهربان بر وی وَلَمْ یَجْعَلْنِی و نگردانید مرا جَبَّارًا گردنکشی متعظم که بخلق
تکبر کنم و انبیا را نپذیرم شَقِیًّا بدبخت که فرمان او نبرم و الکلام علی و سلام خدای بر منست
خاصه یعنی عیسی علیه السلام یَوْمَ وُلِدْتُ روزی که بزادم وَیَوْمَ أَمُوتُ و روزی که بمیرم وَیَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا
و روزی که برانگیخته شوم زنده ذَلِکَ عِیسَى ابْنُ مَرْیَمَ آنکه ذکر او گذشت و وصف او کردیم عیسی پسر مریمست
نه آنکه نصاری او را وصف میکنند قَوْلَ الْحَقِّ میگویم گفتن درست و راست الَّذِی فِیهِ آن کسی که در حق وی
یَمْتَرُونَ در آن شک دارند یعنی قصه عیسی که حق است بر حق نا ثابت میکنند یا ترسایان در آن
جدل میکنند بعضی او را خدا و بعضی پسر خدا میدانند مَا کَانَ لِلَّهِ نیست و نشاید مر خدای را أَنْ یَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ
آنکه فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید و حق سبحانه از جنسیت منزه است سُبْحَانَهُ پاکست او إِذَا قَضَى
و لدا إذا قضى أَمْرًا چون حکم کند و خواهد کاری را که پیدا آید یعنی اراده احداث شیء نماید فَإِنَّمَا یَقُولُ
مر چیزی نیست که گوید لَهُ کُنْ مر آن چیز را که باش فَیَکُونُ پس باشد در حال وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستی که
خدای رَبِّی وَرَبُّکُمْ پروردگار منست و پروردگار شما فَاعْبُدُوهُ پس او را پرستید بعبادت خیرا و سخن میکرد
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ اینست راه راست که بمنزل جنت رساند فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ پس اختلاف
کردند جماعتها مِنْ بَیْنِهِمْ میان یکدیگر یعنی یهود و نصاری در باب عیسی علیه السلام جهودان طریق
تفریط گرفتند و ترسایان در جانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان و سه فرقه گشتند یعقوبیه
عیسی را خدا گفتند و نسطوریه ابن الله خواندند و ملکانیه بثالث ثلاثه قایل شدند فَوَیْلٌ
لِلَّذِینَ کَفَرُوا پس وای مر آنها را که کافر شدند و اسناد فرزند بحق نمودند مِنْ مَشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ از حاضر شدن
در روزی بزرگ که قیامتست یا از شاهد اهوال آن روز أَسْمِعْ بِهِمْ چه شنوا باشند کافران
وَأَبْصِرْ و چه بینا یَوْمَ یَأْتُونَنَا در آن روز که بیایند بما یعنی سخن گفتن ایشان را مشرف
بینی مشاهده کنند مواعید الهی و بدان مستیقن گردند اما ثم نبخشد و گویند این سخن بطریق تعجب
است یعنی در آن روز چه شنوا باشند و چه بینا باشند لَکِنِ
الظَّالِمُونَ لیکن ستمکاران الْیَوْمَ امروز فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ در گمراهی ظاهراند وَأَنْذِرْهُمْ و بیم کن
ایشان را یعنی کفار مکه را یَوْمَ الْحَسْرَةِ از روز حسرت که بدان ستمگران باشند که چرا بد کردیم
و نیکان حسرت خورند که چرا نیکی بیشتر نکردیم إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ چون کار ساخته شود و حساب
پرداخته گردد و حکم شود که فریق فی الجنة و فریق فی السعیر یعنی روزی در پیش است وَهُمْ فِی
غَفْلَةٍ و ایشان در بیخبری از آن وَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ و ایشان یعنی کافران نمی گروند بآخرة
و متعلقات آن إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ ما میراث بریم زمین را وَمَنْ عَلَیْهَا و هر که
را بر روی زمینست یعنی همه فانی گردند و ما باقی باشیم وَإِلَیْنَا یُرْجَعُونَ و بسوی ما باز

گردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده است که اشارتست ببقای احدیت
و فنای خلیقت یعنی چون سطوات اصطلام ازلی از دوی هیبت لم یزلی اطناب و رسوم
کون را بآتش بی نیازی در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و لجام اعلام
بر سر مرکب وجود کند ندای کبریاء در رسد که لمن الملک الیوم و چون ما سوی الله معدوم
باشند جلال احدیت و جمال صمدیت بعزت قدوسی و کمال سبوحی را جواب دهد که لله الواحد
القهار نظم هر صورتی که از عکس وجود بود حسن و جمالش یقین همه را بلا
بود هر چه عرض امکان بوجود آمده بود سیل غیرت همه را تا عدم آباد ببرد
وَاذْکُرْ و یاد کن برای قوم خود فِی الْکِتَابِ در قرآن إِبْرَاهِیمَ قصه ابراهیم را علیه السلام
که همه اهل ملل بفضل او مقر و معترفند و مشرکان عرب نیز نسبت بدو مباهات میکنند
پس از توحید او خبر ده ایشان را إِنَّهُ کَانَ صِدِّیقًا که او بود صدیقا راست گوینده و مبالغه
کننده در آن یا راست کار و درست کردار نَبِیًّا پیغمبری خبر دهنده یا بلند مقدار إِذْ قَالَ لِأَبِیهِ
یاد کن آنرا که گفت مر پدر خود آزر را یَا أَبَتِ ای پدر من لِمَ تَعْبُدُ چرا میپرستی
مَا لَا یَسْمَعُ آنرا که نمی شنود دعا و ثنای ترا وَلَا یُبْصِرُ و نمی بیند خضوع و خشوع که نسبت بدو
کنی وَلَا یُغْنِی عَنْکَ و دفع نمیکند از تو شَیْئًا چیزی را از مکاره یا نفعی نمی رساند ترا دفع ضرر و
جلب منافع یَا أَبَتِ إِنِّی قَدْ جَاءَنِی ای پدر من بدرستی که آمد مرا بطریق وحی مِنَ الْعِلْمِ
از دانش مَا لَمْ یَأْتِکَ آنچه نیامد ترا فَاتَّبِعْنِی پس پیروی من کن أَهْدِکَ تا بنمایم ترا صِرَاطًا
سَوِیًّا راهی راست و درست که سالک خود بمقصود رساند یَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّیْطَانَ ای
پدر من مپرست دیو را و فرمان او مبر در نافرمانی خدای إِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ بدرستی که شیطان
هست لِلرَّحْمَنِ عَصِیًّا مر خدای را فرمان نابرنده و از جمله عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد
یَا أَبَتِ إِنِّی أَخَافُ ای پدر من میترسم أَنْ یَمَسَّکَ آنکه برسد بتو عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ عذابی
از خدای بسبب متابعت تو شیطان را و چون عذاب الهی بتو رسد فَتَکُونَ پس باشی لِلشَّیْطَانِ
وَلِیًّا مر شیطان را دوست یعنی قرین در لعنت و همنشین در عذاب قَالَ گفت ابراهیم مر پدر را
أَرَاغِبٌ أَنْتَ آیا روی گرداننده تو عَنْ آلِهَتِی یَا إِبْرَاهِیمُ از پرستش خدایان من ای ابراهیم
و ترک کننده ایشان لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ اگر باز نه ایستی از مخالفت یا از گفتن عیب و منقصت ایشان
لَأَرْجُمَنَّکَ هرآینه ترا دشنام دهم یا سنگسار کنم وَاهْجُرْنِی و دور باش از من مَلِیًّا زمانی دراز
تا از عقوبت من ایمن باشی قَالَ سَلَامٌ عَلَیْکَ گفت ابراهیم که سلام یعنی بدرود و وداع میکنم
و گفته اند متارکه کرد یعنی بی سلام ادا میکنم تا شاید که متاثر گردد و بایمان هدایت یابد
مذکورست که چون ابراهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد پدر را گفت که از دنیا ملول میباشی که تو
نیک خدای داری تا فرو نخواهد گذاشت ابراهیم علیه السلام بایمان او استغفار تمام
کرد و گفت سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ زود باشد که آمرزش خواهم از برای تو رَبِّی از پروردگار خود استغفار
برای کفار استدعای توفیقست از حق سبحانه برای ایمان ایشان که سبب مغفرت همان میتواند

بود إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا که خدای من هست في حفيّا بمن مهربان ومرا باجابت دعای وعده
داده وَأَعْتَزِلُكُمْ وکناره می‌کیرم از شما وَمَا تَدْعُونَ وآنچه از بت پرستان میکنید که دوری
بجویم خداوند خودرا می‌پرستم پیکانکی عَسَى أَلَّا أَكُونَ شاید انکه نباشم بِدُعَاءِ رَبِّي
خواننده وپرستنده خدای خود شَقِيًّا نا امید ونومید چنانچه شما از خواندن
بتان بی بهره ونا امید‌اید که از حق سبحانه وتعالی نظم تام کیرم نظم
حاجت ز کسی خواه که عطا حاجت * بی بهره نکردانا از انعام عمیم * در تفسیر کتاب
المسطور آورده که ابراهیم علیه السلام از بابل کوهستان فارس آمد وهفت سال در اطراف
ان جبال سیر فرمود تا پدرش برد بتخانه تعلق بحث‌ها ندکرفت باز ببابل آمد وهفت
بتان آغاز کرد ودرین نوبت بتان را بشکست وآتش نمرودی برو سرد شد وبا سارا ولوط عزیمت
شام فرمود حق سبحانه ازین هجرت خبر داد که فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ پس آن هنگام که دور شد ابراهیم
از بت پرستان وبکذاشت ایشانرا وَمَا يَعْبُدُونَ وازانچه می‌پرستیدند مِنْ دُونِ اللَّهِ غیر خدا
وَهَبْنَا لَهُ ببخشیدیم او را ولدی از ساره إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ یعنی فرزندی وبعد از او نبیره وَكُلًّا
جَعَلْنَا وهمه را کردانیدیم نَبِيًّا پیغمبر وَوَهَبْنَا لَهُمْ وبخشیدیم ایشانرا مِنْ رَحْمَتِنَا از بخشش
خود کشته‌اند ...ار زحمت اموال اولاد دست که بیشان ارزانی داشت وَجَعَلْنَا لَهُمْ وادیم
ایشانرا لِسَانَ صِدْقٍ سخن کشیدن شامل رصدق یا ذکر نیکو عَلِيًّا بلند وستایش میان مردمان این
باجابت دعای ابراهیم است علیه الصلوة والسلام حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین
وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ ویاد کن در قرآن موسی قصه موسی را علیه السلام إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا بدرستی
که او بود پاک کرده شده از دنس فنا بعض وَكَانَ رَسُولًا وبود فرستاده شده از نزد حق
نَبِيًّا خبر دهنده خلق را از خدای اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی یا انکه اخص واعلی است
آن کفته اند که خدای اول او را فرستاد پس او خلق را خبر داد وَنَادَيْنَاهُ وندا کردیم موسی را مِنْ
جَانِبِ الطُّورِ از جانب کوه طور الْأَيْمَنِ از طرف راست موسی وَقَرَّبْنَاهُ ونزدیک کردانیدیم او را نَجِيًّا
در حالتی که راز کوینده بود با ما وانکه بعضی مرتفع داشتند یکوید موسی را علیه السلام بالا
بردند تا آسمانی تا بآسمان بهتجای دیکر تا بجائی که آواز قلم که توریة میان مینوشتند
می شنید استماع کرد وامام قشیری آورده که خداوند میان حق سبحانه وموسی مکر یک حجاب صاحب
کشف الاسرار کوید که موسی را علیه السلام هم دوستی بود وهم کشش اشارت مردش
اولیائا و مسیحا عبارت از کشش او وقربناه نجیا سالکه تا در دوستی است خطر دارد
چون در کشش رسید خطر با او کار نیست یعنی در سلوک ستوب فرقه هست وجذبه
محض جمیعت است بیت تا خود روی بجاصلی * بی او کشیدت واصل * رفتن
بکجا بود بکجا این * بسر بایت این * وَوَهَبْنَا لَهُ وبخشیدیم موسی را وعطا کردیم مِنْ
رَحْمَتِنَا از بخشش ومهربانی ما أَخَاهُ هَارُونَ یاد کن برادر او هارون او را برنا رسید
وتدبیر هم نَبِيًّا در حالتی که پیغمبر بود وَاذْكُرْ ویاد کن فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ در قرآن قصه

اسمعیل را إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ بدرستی که او بود صادق الوعد راست وعده وَكَانَ رَسُولًا وبود
فرستاده بخلق نَبِيًّا خبر دهنده از حق آورده اند که کسی با او وعده داده بود که من درین
مکان تا تو باشی سه شبانه روز ومنتظر من یکسال اقامت کرد تا آن مرد بیامد ودرین مدت
جز بنبات درخت خوردنی نداشت هر کس ازین پایه وفا ایش کست آن نه وفا بکه قریب وکد
بیت مردم صاحب نظر صدق از صدق ووفا خویش بس دیکر صفت اسمعیل
ذکر باید وَكَانَ يَأْمُرُ وبود که میفرمود أَهْلَهُ کسان خود را وکفته اند قوم است خود را بِالصَّلَاةِ
بنماز که اشرف عبادات بدنیه است وَالزَّكَاةِ وبزکوة که اکمل عبادات مالیه است وَكَانَ عِنْدَ
رَبِّهِ مَرْضِيًّا وبود نزد پروردکار خود مرضی پسندیده بجهة استقامت اقوال وافعال وَاذْكُرْ ویاد
کن فِي الْكِتَابِ در قرآن إِدْرِيسَ قصه ادریس را که برادر شیث وجد پدر نوح است علیهم السلام
ونام او اخنوخ بود وبجهة دراست علوم بادریس ملقب شد واو اول کسی که بقلم خط نوشت
وا نجوم سخن کفت وخیاطی کرد وسی بود که صحیفه بروی نازل شد ودر جامع الاصول آورده
که ادریس بعد سیصد سال پیش از وفات آدم علیهم السلام متولد شده إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا بدرستی که او بود
صدیقا راست کوینده با خلق نَبِيًّا خبر دهنده از حق وَرَفَعْنَاهُ وبرداشتیم او را مَكَانًا عَلِيًّا
بمکانی بلند که شرف نبوت است ودرجه قرب یا او را به بهشت رسانیدیم یا بآسمان چهارم چنانچه
در حدیث معراج ثابت شده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ادریس را در آسمان چهارم
ملاقات فرمود ودر رفع ادریس اخبار متنوعه هست ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که
نقلست ادریس را علی نبینا وعلیه السلام حرارت آفتاب دریافت مناجات کرد که الهی با
وجود این مقدار بعد انکه میان من وآفتابست از حرارت او با چراغی تفتیده شدم تا آن
فرشته که حامل وی است چه حال باشد خدایا بار آفتاب بروی سبک کردان والوا از تاب حرارت
آفتاب در سایه عنایه خود محفوظ دار بیت از تاب آفتاب حوادث چه غم خورد *
آنرا که سایه بان عنایت پناه اوست * حق سبحانه دعای او مستجاب کردانید روزی دیکران
آن فرشته که حامل آفتابست خود را سبک یافت وکاهی از حرارت او ظهور نکرد سبب آن
از حضرت استدعا نمود خطاب رسید که بنده من ادریس که در حق تو دعا فرموده بود
ومن اجابت کردم فرشته استدعا نمود بزیارت ادریس علی نبینا وعلیه السلام بزمین آمد
وبالتماس ادریس بر بال خود نشانیده بآسمان برد ونزدیک مطلع آفتاب رسانید
بالتماس ادریس علیه السلام کیست عمر کیست اجل من از ملک الموت علیه السلام
پرسید عمر او اجل در دیوان اعمار نکاه کرده فرمود که حکم الهی در باره آنکس که تو میکوئی
آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب ستوفی شود چون فرشته باز آمد ادریس را یافت
نفسهای جانش اجل سپرده وطوطی روحش بشکرستان قدس پرواز کرده ودر روایتی
آنست که ملک الموت علیه السلام از کثرت طاعت ادریس علی نبینا وعلیه السلام
مشتاق دیدار وی شد وباذن حق سبحانه بزمین آمد وبرا دریافت وبامر الهی با التماس

از همه مشغولان وکناره میکیرم از شما
وما تدعون وآنچه پرستید
وپرستید من دون الله بجز از
خدای بتان یعنی از بتان
از پرستش ایشان وبار آرکه
دیکه دعیرامت

ادریس جانش برداشت و باز حق تعالی جان بوی داده عزرائیل او را با آسمان برد و در
بهشت بدو نمود و او را بجانب بهشت رفت و دیگر بیرون نیامد أُولَٰئِكَ آنگروه انبیا که مذکور
شدند از زکریا تا ادریس علیهم السلام الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ آنانند که انعام کرد خدای عَلَیْهِمْ
بریشان بانواع نعم دینیه و دنیویه و اصناف مراتب صوریه و معنویه مِنَ النَّبِیِّینَ از گروه
بیان مر کلمه است یعنی آنان پیغمبرانند مِن ذُرِّیَّةِ آدَمَ از فرزندان آدم که ادریس است علیه
ایشان و مِمَّنْ حَمَلْنَا و از ذریه آنها که برداشتیم کرده بودیم ایشانرا در کشتی مَعَ نُوحٍ با نوح
علیه السلام و مراد غیر ادریس اند وَمِن ذُرِّیَّةِ إِبْرَاهِیمَ و از فرزندان ابراهیم علیه السلام وَ
إِسْرَائِیلَ و از ذریه یعقوب علیه السلام و بیشتر وَمِمَّنْ هَدَیْنَا و از جمله آنها که راه نمودیم ایشانرا
بحق وَاجْتَبَیْنَا و برگزیدیم ایشانرا از میان مردمان بنبوت إِذَا تُتْلَىٰ عَلَیْهِمْ چون خوانده شود
بریشان آیَاتُ الرَّحْمَٰنِ آیتهای خدای در کتب منزله بریشان خَرُّوا بیفتادند سُجَّدًا در حالتی
که سجده کنندگان بودند مر خدای را وَبُكِیًّا و گریندگان از خوف حق گریه را باستماع کلام ربانی
نسبتی خاص هست چنانچه در خبر آمده که قرآن خوانید و بگریید و اگر نتوانید خود را بتکلف
بگریه دارید صالح مری رحمه الله فرموده که در خواب قرآن بر حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم خواندم
یا صالح هذه القراءة فاین البکاء کلام دوست شنیدن شوقت چون آتش شوق در کانون دل برافروخته
گردد ابر دیده آب حسرت ترشح کند و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض
من الدمع **نظم** ای دریغا اشک من دریا بدی • تا نثار دلبر زیبا بدی • اشک کان از
بهر او بارند خلق • گوهرست و اشک پندارند خلق • این سجده از سجدات کلام الله
و حضرت شیخ قدس سره این سجده را که نتیجه تلاوت آیات رحمانی و وقوع آن بعد از ذکر انعام
کشته و گریه که متفرع بر هیبت آن اگر گریه فرح و سرور پیدا چه رحمت مقتضی لطف و رافت
و موجب بهجت و مسرت است اوطیبت ندا افزود فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ پس در رسید
از پس ایشان خَلْفٌ فرزندان بد که از فرط غفلت أَضَاعُوا الصَّلَاةَ فرو گذاشتند نماز را یعنی
ترک کردند وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ و پیروی نمودند آرزوهای نفس را از انواع معاصی چون شرب
خمر و امثال آن فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ پس زود باشد که ببینند غَیًّا جزای گمراهی و تباه کاری یا عقاب
و نزدیک گویند غی چاهیست در دوزخ که اهل دوزخ از عذاب اهل آن چاه بخدای پناه میجویند
و بقول بعضی وادیست در جهنم آتش او تیزتر و عذاب او سختتر که بی نمازان و شرابخواران آن درو را
برانجا فرود آرند إِلَّا مَن تَابَ مگر آنکه باز گشته باشد از معصیت وَآمَنَ و ایمان آورده بدل وَعَمِلَ
صَالِحًا و کرده کردارهای شایسته فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه تائب مومن نیکوکار یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
در آورده شوند بمحض فضل و عموم رحمت خدای در آیند در بهشت وَلَا یُظْلَمُونَ و ستم
نشوند شَیْئًا هیچ چیزی یا داشت خود یعنی از خرجه مزد ایشان کم نکنند و ناچه ... باشد
که ایشانرا در آرند جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ بهشتهای اقامت آنها که وعده کرده است
خدای باز عِبَادَهُ بندگان خود را بِالْغَیْبِ بی رؤیت که ندیده ایشان او وعده داد بهشت آن إِنَّهُ كَانَ

غایبست یا ایشان از آن غایبند همچون هست این غیبت یا لا غیبت إِنَّهُ كَانَ بتحقیق
که هست وَعْدُهُ مَأْتِیًّا وعده خدای یعنی موعود او که بهشت است آمدنی است و مومن بدان
رسیدنی لَا یَسْمَعُونَ نشنوند بهشتیان فِیهَا در بهشت لَغْوًا سخنی بیهوده و تباه إِلَّا سَلَامًا
لکن شنوند سلام از خدای یا از ملائکه یا از یکدیگر وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ و مر ایشانراست روزی ایشان
از نعم بهشتی فِیهَا در جنت بُكْرَةً بامداد وَعَشِیًّا و شبانگاه یعنی بمقدار طرفین یعنی ما
مرتبان بهشت خواهند خلقه عادت متنعمان است که روزی دو نوبت طعام میخورند
یا مراد دوام رزق باشد و تعالی آن در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتی
باشد که بدان مقدار لیل و نهار بشناسند و در عیون المعانی آورده که زمان لیل بفرو کشیدن
پردها و بستن درها معلوم شود و زمان نهار برفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان گفته
که در زمان شب کنیزان خدمت مردمان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ
آن بهشت که ذکر کردیم الَّتِی نُورِثُ آنست که میراث میدهیم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما
مَن كَانَ تَقِیًّا هر کرا پرهیزکار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه
و سلم از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا بیاید تا جواب شما
دهم استثنا نکرد یا چهل روز یا دوازده روز یا پانزده روز جبرئیل علیه السلام نیامد
و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم بعد از نزول با او گفت دیر آمدی و من منتظر بودم جواب
داد در حکایت قول او در قرآن اینست که وَمَا نَتَنَزَّلُ و فرود نمی آییم ما فرشتگان إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ
مگر بفرمان پروردگار تو که مرسل ماست لَهُ مَا بَیْنَ أَیْدِینَا مر او راست آنچه در پیش ماست از کارها
آینده وَمَا خَلْفَنَا و آنچه از پس گذاشته ایم یعنی امور گذشته وَمَا بَیْنَ ذَٰلِكَ و آنچه در میان
ماضی و مستقبل است وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِیًّا و نبوده و نخواهد بود پروردگار تو فراموشکار
و او میداند کار همه را از حال وقوع هرگاه خواهد ما را بفرستد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
پروردگار آسمان و زمین وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه در میان آنست پس آفریننده ارض و سما و معبود
اهل آن نشاید که فراموش کار بود فَاعْبُدْهُ پس او را پرستش کن وَاصْطَبِرْ و شکیبائی نما
لِعِبَادَتِهِ مر پرستش او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش و بانتظار
در دنگ مشو هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا آیا میدانی مر خدای را مانندی که او را الله توان گفت یا هم
نام یعنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده باشد یکی از سطوت الهی آن بود که هیچکس نام
شرک معبود خود را الله نکردند بلکه آله میگفتند و هرچند ... اسم
سامی را از تصرف کفار نگاهداشت و تعمید بنام آن در حصن امان محفوظ داشت و زبان اهل
ایمان را بذکر محبت و تزیین بتکرار آن نام نامی جاری کرده اند **نظم**
الله الله چه طرفه نامست این • حرز دل مرد جان تمامست این • بس بود ...
جیبش الله گواه این دعوی • وَیَقُولُ الْإِنسَانُ و میگوید انسان یعنی در میان ایشان میگوید
یا ابی بن خلف استخوانهای پوسیده را ... استبعاد میکند که أَإِذَا مَا مِتُّ آیا چون

بیرون من تسوف اخرج حیا هر آینه بیرون آورده شوم از خاک حیا زنده یعنی ممکن نبود
بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید حق سبحانه در جواب او می فرماید که اولا یذکر
الانسان آیا نمی اندیشد و یاد نمیکند آدمی انا خلقناه آنرا که بیافریدیم ما او را من قبل پیش ازین
ولم یک و نبود شیئا چیزی بلکه عدم صرف بود یعنی باید که متذکر گردد این معنی را که
ایجاد معدوم سهلتر است از جمع مواد بعد از تفریق آن فوربک پس بحق پروردگار تو که
بوقت قیام قیامت لنحشرنهم هر آینه حشر کنیم ایشان را یعنی کافران را والشیاطین با دیوان
یا با دیوان از شیاطین که در دنیا داشته اند هر یکی را با قرین او در سلسله ستد ساز کم
ثم لنحضرنهم پس حاضر کردانیم ایشان را حول جهنم گرداگرد دوزخ جثیا بر زانو در آمده از
هول حساب و اعضا ایشان بر جای خود نماند جهت آنکه تا سعدا باشند که از جهة ایشان علا
باشند اند سعدا ایشان بیفزاید و اشقیا آنکه خوردا از دوزخ به بینند بعد الایات
زیاده کردد ثم لننزعن پس بیرون آریم هر آینه من کل شیعة از هر گروهی ایهم
هر که باشد از ایشان اشد سخت تر و بسیار تر علی الرحمن عتیا بر خدای از جهة سرکشی و بجرات
یعنی اول از هر فرقه آنرا که بکافر تر بود از میان ترویه جدا کنیم ثم لنحن اعلم پس ما دانا تریم
بالذین هم بانکه ایشان اولی سزاوار ترند بها بآتش دوزخ صلیا از جهة انداختن یعنی سپس
که کیست سزای آنکه نخست او را در آتش افکنند وان منکم و نیست هیچ کس از شما ای آدمیان هیچ
کس الا واردها مگر در سیده و در آینده است بدوزخ اما جمعی مومنان بروی گذرند و آتش مرده و افسرده
گردد چه در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از بعضی سوال کنند که نه حق تعالی ما را وعده کرده
بود که وان منکم الا واردها پس چه حال بود که ما آتش را ندیدیم فرشتگان گویند که
در آن چشمها و چون شما می گذشتید بر دوزخ اما آتش او بسبب نور شما مرده بود
بیت
پیر روم قدس سره فرموده مومن از نور جود اطفای آتش می کند ٥ سوزش
دوزخ ماند کرد در چون زنور تو کان هست ورود در دوزخ علی ربک بر پروردگار تو حتما
جزمی و قطعی مقضیا کاری حکم کرده شده بیان یعنی وعدی است که البته واقع خواهد
و در آن خلاف نیست و جمعی اند که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبد الله رضی الله عنهما از حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم روایت کرده که ورود دخولست هیچ نیک و فاجری نباشد الا بدوزخ درآید
اما آتش بر مومنان برد و سلامت باشد چنانچه بر ابراهیم علیه الصلوة والسلام و سید المحققین
الکنجی حجة الله فرماید که ثم ننجی پس نجات دهیم الذین اتقوا آنرا که پرهیز کردند از شرک یعنی
بیرون آریم از دوزخ و نذر الظالمین و بگذاریم ستمکاران فیها جثیا در دوزخ بر زانو در آمده گان
و اذا تتلی و چون خوانده شود علیهم بر مشرکان آیاتنا آیتهای ما بینات هویدا روشن معانی آن یا
دلائل یا اعجاز قال الذین کفروا گویند آنانکه کافر شدند از غایت ناز و نعمت للذین آمنوا مر آنانرا
که گرویده اند یعنی توانگران در ویشان را گویند ای الفریقین کدام ازین دو گروه مومن و کافر
خیر بهتر اند مقاما از جهة مکان و منزل یعنی ما را منازل نیکوتر است و همه اسباب معیشت در ما

و شما را مکنت و ایت سیبن و نه توشه مهیا و حقیقت مراد از خیریه تمام حسن حال و وسعه
معیشت است ملخص سخن آنکه مشرکان مومنان را میگفتند از ما دو گروه کدام خوبتر حالتر است
و احسن ندیا و نیکوتر از جهة مجلس یعنی آراسته تر جه در جمع ما صنادید قریش در مجلس
ما حاضر اند و مجلس شما بیرون پس حق سبحانه بناء افتخار و مباهات ایشان از در هم شکسته و فرموده که و کم
اهلکنا و چند هلاک کردیم قبلهم پیش ازیشان مشرکان عرب من قرن گروهی را که بعضی بودند
در زمان و اجسام ایشان واقع بودند هم ایشان از کفار عرب من قرن گروهی که هم احسن
اثاثا نیکوتر از جهة اسباب خانه بودند کمال ایشان مثل بیان باشد و رئیا و نیکوتر از ایشان در هیات
و منظر از آن مال و حال هلاکت ایشان دفع کرد و نه از جمال عذاب ایشان باز داشت
بیت
بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن کان را بشبی برند و این را به تبی قل بگو ای محمد مر ایشان را که بمال و منال
مفتخر و مستظهرند که من مشیره بریاکه من کان فی الضلالة هر که هست در گمراهی در دنیا
فلیمدد له الرحمن پس باید که مدد کند خدای ... یعنی مدد بکند که الرحمن
هر که رو در خدای بود می بکشد عمر او را مدا کشیدنی یعنی او را مهلت سید و مدت وی
دراز تر بود یعنی رسانند حتی اذا راوا تا وقتی که به بینند ما یوعدون آنچه بیم کرده شده اند
بیان آن اما العذاب یا عذاب در دنیا بقتل و اسیر و اما الساعة و یا در عقبات قیامت
از انواع خزی و نکال فسیعلمون پس زود بدانند من هو شر آنرا که بدترست از پی در وی
مکانا از جهة مکان چه جای مومنان در جنات جنان باشد و ماوای ایشان در درکات نیران
و اضعف و بدانند آنرا که ضعیف تر است جندا از جهة سپاه یعنی دوستان و مددکاران چه اهل
ایمان را از خدای و ملایکه و انبیا یاری و مددکاری رسد و مشرکان را مطلقا یاری و هیچ
یار نباشد نعما للظالمین من انصار و نیز بدانند که حق تعالی فرمود در دنیا و یزید الله الذین
اهتدوا آنانرا که راه یافته اند بکتاب و هدی یا هدایت ایشان را ... ایمان گرویده اند با آنچه
از قرآن نازل شده و حق سبحانه هدایت ایشان را بتصدیق هر چه دیگر نازل شود زیاده
میکند و الباقیات الصالحات و طاعتهای شایسته باقی از صلوة خمس یا کلمات
اربعه و غیر آن نزد ایشان را خیر بهتر است عند ربک نزدیک پروردگار تو ثوابا از جهة پاداش
و خیر مردا و بهتر است از جهة بازگشت یعنی اگر کافران را در دنیا مال و جاهست در آخرت
وبال و نکال خواهد بود اما مومن در دنیا هم هدایت دارد و هم حیات و در آخرت
هم ثواب خواهد داشت و هم حسن المآب یعنی سرافراز بنام دارند یعنی کامران و کام
دارند
بیت
آورده اند که خباب بن الارت را رضی الله عنه بر عاص بن وائل
سهمی دینی بود و بعد مدتی او را یادی آن تقاضای کرد او گفت و الله ترا باز ندهم تا بمحمد کافر نشوی
خباب گفت لا و الله کافر نشوم بمحمد حضرت نه مرده و نه زنده و نه روزی بر انگیخته شوم
عاص گفت آن روز که مبعوث شوی بیا و وام خود از من بستان که آنجا مرا مال بیشتر
است من آنجا افضل خواهم بود و مال و فرزند من بیشتر حق سبحانه آیة فرستاد که

که أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ آیا دیدی آنرا که نگروید بِآيَاتِنَا بآیتهای ما یعنی قرآن یا دلائل وحدت
وَقَالَ و گفت یعنی عاص که عنادا که فردای قیامت لَأُوتَيَنَّ هرآینه داده شوم یعنی
بمن دهند مَالًا وَوَلَدًا مال و فرزندان أَطَّلَعَ الْغَيْبَ آیا مطلع شد بر غیب و لوح محفوظ
را مطالعه کرده و این سخن را از آنجا میگوید أَمِ اتَّخَذَ یا فرا گرفته است عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا
نزدیک خدای عهدی و پیمانی دیگر صورت كَلَّا نه چنانست که او میگوید سَنَكْتُبُ زود
باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم مَا يَقُولُ آنچه میگوید تا او را بدان جزا دهیم یا حفظه را امر
کنیم تا بنویسند که وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ از عذاب مَدًّا بازکشیدنی یعنی دراز کنیم
و پیوسته گردانیم عذاب را بر او چه که عذابی بر بالای عذابی دیگر رسانیم وَنَرِثُهُ و میراث
گیریم یعنی باز ستانیم از او مَا يَقُولُ آنچه میگوید که فردا مرا بدهند از مال و فرزند
وَيَأْتِينَا و بیاید بما وقت حشر یا بعد از مرگ فَرْدًا تنها نه مال با او بود و نه فرزندان قوی
وَاتَّخَذُوا و فرا گرفتند مشرکان قریش مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای آلِهَةً خدایان چون اصنام
و ملائکه لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا تا باشند معبودان مر ایشانرا سبب عزت و دستگیری یعنی شفیع
ایشان شوند نزدیک خدای كَلَّا نه چنانست که گمان کرده‌اند بلکه زود باشد که
کافر شوند یعنی انکار کنند آلهه ایشان و منکر باشند بِعِبَادَتِهِمْ به پرستش ایشان یا کافران
در احوال قیامت انکار کنند پرستش بتانرا وَيَكُونُونَ و باشند عَلَيْهِمْ
بر معبودان خود ضِدًّا دشمن یا آلهه ایشان دشمن ایشان أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی
أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ آنرا که ما فرستادیم دیوان را عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران یعنی دیوان را
مسلط ساختیم یا قرین و رفیق ایشان گردانیدیم تَؤُزُّهُمْ میجنبانند ایشانرا أَزًّا جنبانیدنی
یعنی تحریص میکنند ایشانرا بر معاصی و از جای میبرند بتسویلات و وساوس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ پس
شتاب مکن بر ایشان یعنی بعذاب تعجیل منمای إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ جز این نیست که میشماریم برای ایشان
ایام و احوال ایشانرا عَدًّا شمردنی که در آن غلط نیفتد چون آن ایام منقضی گردد بجزای فعل
اید ... مغرور شده يَوْمَ یاد کن روزی را که نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ و احوال پرهیزکاران
را جمع کنیم إِلَى الرَّحْمَنِ بسوی بهشت خدای بخشاینده وَفْدًا در حالتی که سواران باشند
یا ... بهشت یعنی ایشانرا بسوی بهشت بر نجایب ... سوار کرده برند
امام قشیری قدس سره فرموده که بعضی بر نجایب طاعت و عبادات باشند و قومی بر مراکب همم
و نیات و آنکه بر مرکب طاعت باشند ایشانرا بروضه جنان برند و آنکه بر مرکب همت باشند
خدای طلب باشند ایشانرا بقرب رحمان خوانند چنانچه گفته است و حق جل جلاله دیگر
در کشف الاسرار آورده که ... قدس سره در حال نزع بود درویشی پیش او
ایستاده بود و دعای میکرد که خدایا بر وی رحمت کن و بهشت او را کرامت کن شیخ بانگ
بر وی زد که ای غافل سی سالست که بهشت را با شرف و حور و قصور بر من جلوه
میدهند و من گوشه چشم همت بدو نمیکنم اکنون بدرگاه قرب میبرندم زحمت

خود آورده و برای من بهشت و رحمت میخواهی نظم باغ فردوس از برای دیگران
با یجان تو جمال تو روضه جنت چه کار آید وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ و برانیم کافرانرا إِلَى جَهَنَّمَ
بسوی دوزخ چنانچه بهایم را رانند وِرْدًا تشنگان یا پیادگان لَا يَمْلِكُونَ مالک نباشند
الشَّفَاعَةَ شفاعت را یعنی شفاعت نتوانند کرد مجرمان هیچ شفیعی إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ مگر کسی که فرا گرفته
باشد عِنْدَ الرَّحْمَنِ نزدیک خدای عَهْدًا پیمانی برای شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل
صالح یا کسی شفاعت نکند مگر آنکه از خدای دستوری یافته است وَقَالُوا و گفتند کفار
بنو ملیح و یهود و نصاری اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا فرا گرفت خدای فرزندی ملائکه و عیسی
و عزیر علیهم السلام بگو ای محمد ایشانرا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا بدرستی که آوردید چیزی منکر
یعنی سخنی ناخوش و بغایت زشت تَكَادُ السَّمَاوَاتُ نزدیک شد که آسمانها يَتَفَطَّرْنَ شکافته شوند
مِنْهُ از عظمت این سخن وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ و بازشکافد زمین وَتَخِرُّ الْجِبَالُ و بیفتد کوهها هَدًّا
شکسته شکستنی یعنی پاره پاره گردد أَنْ دَعَوْا از آنکه خوانند لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا مر خدا را فرزند
یعنی نسبت کردند وَمَا يَنْبَغِي و نسزد و لایق نباشد لِلرَّحْمَنِ مر خدا را أَنْ يَتَّخِذَ آنکه فرا گیرد
وَلَدًا فرزندی چه اعتقاد مقتضی مجانست ... و ولد از جنس والد باید و حق سبحانه از مجانست
منزه است یا ... احتیاج ... امداد ... و استظهار
ایشان إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هرکه در آسمانها و زمین است إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ
آینده در قیامت بسوی خدای عَبْدًا در حالتی که بنده باشد لَقَدْ أَحْصَاهُمْ بدرستی که همه
را دانسته است و ایشانرا احاطه کرده حیثیتی که از حیطه علم و قدرت او بیرون نمیشوند
وَعَدَّهُمْ عَدًّا و شمرده است انفاس و افعال ایشانرا شمردنی وَكُلُّهُمْ و همه ایشان آتِيهِ
آینده‌اند بوی يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز فَرْدًا تنها بی اتباع و انصار إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی
آنانکه بگرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته سَيَجْعَلُ زود باشد که پیدا
کند لَهُمُ الرَّحْمَنُ برای ایشان خدای وُدًّا دوستی در دلهای خلق یعنی محبت ایشانرا در دلها
افکند بی اسباب و وسایط ... در حدیث آمده که چون حق تعالی بنده را دوست دارد جبرئیل
علیه السلام گوید که من فلانرا دوست میدارم تو هم او را دوست دار جبرئیل علیه السلام او را
دوست گیرد و منادی کند در میان اهل آسمان که حق تعالی فلانرا دوست میدارد شما هم
دوست دارید پس اهل آسمان او را دوست دارند آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا اهل دنیا
نیز او را دوست گیرند فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ پس جز این نیست که آسان گردانیدیم قرآنرا بلکه منزل
ساختیم بِلِسَانِكَ بزبان تو یعنی بلغت عرب یا خواندن آن بر زبان تو آسان کردیم لِتُبَشِّرَ
تا مژده دهی بِهِ الْمُتَّقِينَ پرهیزکاران را که از شرک اجتناب نموده‌اند وَتُنْذِرَ بِهِ و بیم
کنی بدان قَوْمًا لُدًّا گروهی ستیزه کار سخت خصومت را وَكَمْ أَهْلَكْنَا و چند هلاک کردیم
قَبْلَهُمْ پیش از قوم مِنْ قَرْنٍ از اهل زمان یعنی در هر قرنی قومی از مشرکانرا بهلاکت
رسانیدیم هَلْ تُحِسُّ آیا می یابی و می بینی مِنْهُمْ از آن هلاک شدگان مِنْ أَحَدٍ یکی را أَوْ تَسْمَعُ

پای شوی هل تحس رکزا مر ایشان را آوازی پوشیده یعنی چون عذاب ما بدیشان فرود
آمد مستاصل شدند چنانکه نشان ایشان مخفی باقی که کسی به بیند و نه آوازی بجای که کسی
بشنود بلکه هیکل قهر الهی با هیچکدام در نساخته و همه را بدست فنا در دار خمول در
انداخته نظم کان لم تخلقوا ولم تکونوا ۰ کو آن سروران تاج بخش ۰ کو نشانها
از خسروان تاج دار ۰ سوخت تعظیم شانرا کام جوی ۰ خاک شد تخت سلوک کامکار ۰ ۰ ۰ ۰

بسم الله الرحمن الرحیم

طه در جمیع یکی از حروف مبادی سور این مقدار اختلاف نیست که در طه بعضی ارباب
حروف را منقطعه دانند و گویند که اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از اسماء الهی
یا مفتاح اسم طاهر و هادی وجمعی بر آنند که اسمی است از اسماء حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم چنانچه مزمل و مدثر پس منادی باشد ندا از محذوف یا اشارتست بدو اسم آنحضرت
که طالبست و هادی یعنی طالبست شفاعت عاصی را بشریعت یا طاهر از عیب و هادی بمعرفت
علام الغیوب یا طالبست دلالت از جمع حق و هدایة او بمرتبت حق در حقایق سلمی آورده
که طا اشارتست با آنکه حل کرده شده نقوش اکوان از صحیفه سر محمدی و ها رمزیست از آنکه
هدایة یافت بمرتب مکنون سر محمدی و بقول بعضی این دو حرف مقسم بها اند و هر یک اشارت
بچیزی دیگر یا نکه بعضی قسم بطول و هدایتا الهیت یا بطینت پاک و همت عالی حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم و در تیسیر از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه نقل
میکند که طه سوگندست بطهارت اهل بیت رسول صلی الله علیه وسلم لقوله تعالی ویطهرکم تطهیرا
و بقول بعضی طوبی و هاویه که اشارتست بجنت و نار و در زاد المسیر آورده که طا طیبه و ها مکه و میتوان
حرم محترم و بادیکند یا طالب غایات و هادی مرسلان یا طهارت اهل جنات و هوان اهل نار
پیشان قومی بر آنند که این لفظ از حروف منقطعه نیست بلکه موضوعست باز آن یا رجل بلغت عک
یا بحبشه یا نبطیه یا سریانیه کما قال نظم ان السفاهة طاها فی خلائقکم ۰ و دیگری گفته
هتفت وطاها فی القتال فلم یجب ۰ و بدین قول منادی حضرت رسالتست صلی الله علیه وسلم
و در بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب جمل نه است و ها پنج مجموع چهارده است و شاید که
ماه در مرتبه چهارده بدرجه کمال میرسد پس در ضمن این خطاب سخن است که ای ماه
شب چهارده و منادی حضرت رسالت باشد صلی الله علیه وسلم و بدین اشارت بکمال مرتبه
جامعیه آنحضرت لا یخفی علی العرفاء نظم ماه چو کامل شود انور بود ۰ زانکه اوجهات
بر خور بود ۰ کاه ماه بود که شاه بود ۰ صدق مشروع و کار تست شرح صدر ۰ در شب تاریک
کفر و ضلال ۰ از رخت روشن شد انوار جلال ۰ و گویند طاها در اصل طاها بوده که همزه را حذف
کرده اند طا امرست از وطی یا اوها کنایت از ارض کنایه عن مذکور در نهایة حال که حضرت

نصف

رسالت صلی الله علیه وسلم بتهجد بعبادت حق بر یکقدم ایستادی و بدین سبب پای مبارکش
ورم کرد این سوره نازل فرمود که طا ها یعنی بر هر دو پای خود زمین را بپسپر و هر دو پای
بر زمین نه و گویند روزی ابوجهل با نضر بن الحارث حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم گفتند که تو
بجهة ترک دین ما خود را در رنج انداختی یا طعن میزدند که قرآن بر محمد فرو نیامد مگر برای آنکه
او را در رنج و تعب اندازد آیه آمد که طه ای مرد هیچکس چون تو قدم در میدان مردی ننهاده
ما انزلنا علیک القرآن لتشقی فرو نفرستادیم ما بر تو قرآن را تا در رنج افتی و شب خواب نکنی و روز با
قیام ننمائی الا لیم و دم باین محنت رسد الا تذکرة لکن فرستادیم قرآنرا پند و نصیحت بدان زاد که
لمن یخشی مرکسی که میترسد و تخصیص خاشعان با آنکه عام است جهت انتفاع ایشان تنزیلا
فرو فرستاده شد ممن خلق الارض از آنکس که بیافرید زمین را والسموات العلی و آسمانهای بلند
الرحمن اوست بسیار بخشایش علی العرش استوی بر عرش مستولی شد و اضافه استیلا
بعرش با آنکه حق سبحانه بر همه موجودات مستولیست جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقات
در تاویلات ماتریدی مذکور است که عرش بمعنی ملک آید و حق سبحانه بر ملک خود مستولی
و غالبست و در فتوحات آورده که شیخ ما قدس سره در بیت آیت بر عرش وقف میکرد و میگفت
استوی له ما فی السموات ای ثبت که شیخ الاسلام که استوی خداوند بر عرش در قرآنست و ما
بدان ایمانست تاویل بجز بحکم که تاویل دران باب طغیانست بظاهر قبول کنم و بباطن تسلیم
نمایم که این اعتقاد سنیانست اما بیدانم که نه محتاج مکانست نه عرش بدان محتاج است که
اوست بردارنده و نگاه دارنده عرش نظم فی مکانی ز بهانت سریرش ز نهان ۰
نیا نه دارد خبر نه عیان ۰ این همه مخلوق و حکم داو راست ۰ خالق عالم ز عالم برترست ۰
له ما فی السموات مرو راست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه و ما فی الارض و آنچه
در زمینست از مخترعات سفلیه و ما تحت الثری و آنچه زیر آنست هر چه باشد از اصناف
ملایکه و طبقات ثری و عالم ماچه در زیر طبقه ثراست ثری طبقه زیر تریست از طبقات
ارض و ان بیضیست که مجموع متا بر بالای اوست و در تیسیر و غیر آن از تفاسیر روایت کی ب
ن سند مذکورست که هفت زمین بر دوش فرشته است و قدمین فرشته بر صخره است و صخره
بر شاخ گاو از فردوس و گاو بر پشت ماهی از حوض کوثر و ماهی ثابت بر ثری و ثری بر جهنم و جهنم
بمتن ریح و ریح بر حجاب از ظلمت و از آنجا برتر علم اهل امکان و دانش تا ثری پس
رسیده ما تحت الثری بجز حق تعالی نداند وان تجهر بالقول و اگر آشکارا کنی سخن را فانه پس
بتحقیق که او یعلم السر میداند پوشیده را و اخفی و آنچه پوشیده تر است گویند سر آنست که
تو میگویی بجهة و اخفی آنکه دیگری ندانی که چه خواهد کرد بعضی گویند سر آنست که با
کسی گوئی و اخفی آنست که در دل بگذرد و نفس را ندانی الله اوست خداوند بحق لا اله الا هو
نیست معبودی سزای پرستش مگر او له الاسماء الحسنی مرو راست نامهای نیکو یا صفتها
پسندیده و هل اتیک و آیا آمده است بتو حدیث موسی خبر موسی بن عمران و قصه او وانت پس

وما بینهما

در مصر بر مکارم موافقت ما کن اذ رأی و یاد کن چون دید موسی نارا آتشی را در اخبار آمده
که چون موسی از شعیب علیهما السلام دستوری طلبید که بمصر رود و مادر و برادر
خود را ببیند شعیب علیه السلام اجازت داد و اهل او را با او روان کرد شبی سرد بود و
مظلم و برف می بارید ایشان راه گم کرده بودند بوادی ایمن رسیدند و صفورا دختر شعیب را
علیه السلام که حامله بود درد وضع حمل پدید آمد بآتش محتاج شد موسی علیه السلام چندانکه
سعی نمود از سنگ و آهن آتش بیرون نیامد ناگاه از دور آتشی دید فقال پس گفت لاهله
امکثوا مر اهل خود را که درنگ کنید درین موضع که انی آنست نارا بدرستی که من
دیدم آتشی لعلی آتیکم تا بیاورم برای شما منها بقبس از ان آتش شعله در سر چوب یا گرفته
یا جمر خورده یعنی فتیله یا چیزی روشن کنم یا اخگری بیارم او اجد یا شاید که
یابم علی النار بر سر آن آتش هدی راه نمای مرا یا شارع رسانیدن کسان خود را بکوشت
و شتابان بجانب آتش روان شد فلما اتیها پس آنگاه که بیامد بآن آتش دید سفیدی در درختی
سبز که شاخ بالا برده برافروخته و در حوالی آتش هیچکس و نجیری شده در شعاع آتش
و سبزه درخت متحیر بود که ناگاه نودی یا موسی ندا کرده شد که ای موسی انی انا ربک
بدرستی که من منم پروردگار تو ضمیر برای تأکید و تحقیقست یعنی شک مکن و بیقین
بدانکه منم آفریدگار تو ام فاخلع پس بیرون کن و بیفکن از پای خود نعلیک نعلین خود
گفته اند آن نعلین نجس بوده از پوست حمار غیر مذبوح واضح است که نعلین از پوست بقر
بوده و طاهر اما حکمت خلع آن بود تا قدم موسی علیه السلام تراب ارض مقدسه مس کند
و برکت آن بپای وی رسد و محققان گفته اند تعلیم طریق تواضع و ادبست که بر بساط ملوک
با نعلین نتوان رفت و طایفه از سلف چون بشر حافی قدس سره و غیر او پای برهنه
سیر میبوده اند **نظم** کسی کو درین آستان طالبست • تا در کمی برهنه پایان را زند
و گفته اند نعلین بیفکن یعنی دل خود را از فکر اهل و ولد فارغ کن امام قشیری قدس سره
فرموده که فکر دنیی و آخرت را از دل بیرون افکن یعنی در عالم تفرید قدم بدو کون منه انک بدرستی
که تو بالواد المقدس طوی بوادی پاکیزه مبارک ستوده که نام او طوی است و انا اخترتک
و من برگزیدم ترا برای نبوت فاستمع پس گوش فرادار لما یوحی مر چیزی را که وحی کرده میشود
بتو و آن هی کلمات است انّنی انا الله بدرستی که منم خدای لا اله الا انا نیست خدای بحق جز من فا
عبدنی پس مرا پرستش کن و این وحی مقصود بوده مرتبه توحید که منتهی علم است و عبادت
که کمال عمل است پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص نموده فرمود که و اقم الصلوة و برپای دار
نماز را لذکری برای آنکه مرا یاد کنی در ان نماز تا مرا یاد کنم انّ الساعة بدرستی که ساعت رستخیز
آتیة آینده است اکاد اخفیها میخواهم که پنهان دارم وقت آمدن او جهت تخویف بندگان که آن
وقت معلوم نیست انم واشد باشد و اگر خفا معنی سبب خفا از دو معنی آنست که نزدیک شد که
ظاهر گردانم آنرا لتجزی متعلق است بآتیة یعنی قیامت بی شک آینده است تا پاداش داده شود

کل نفس هر تنی بما تسعی بانچه شتابد از طاعت و معصیت فلا یصدنک عنها پس باید که
ترا باز ندارد از ایمان بقیامت من لا یؤمن بها آنکس که نگرود بقیامت و اتبع هویه
و پی روی کرده است آرزوی نفس خود را پس بصیرورد این کس اندر مرو که هلاک شوی
خطاب با موسی است علیه السلام و مراد امت اویند امام علم الهدی و فقیه ابو اللیث رحمهما
الله بر آنند که از اینجا که و انا اخترتک تا اینجا خطاب پیغمبر ماست صلی الله علیه وسلم و می
تعبیر مراد امت وی باشند القصه چون موسی علیه السلام نعلین بیرون کرد و در وادی
مقدس قرار گرفت خطاب رسید که و ما تلک و آن چه چیز است بیمینک یا موسی بدست راست
تو ای موسی حق جهت استیناس موسی و دفع هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری
در دست استفهام متضمن تنبیه است یعنی حاضر باش تا عجایب بینی قال گفت موسی
علیه السلام هی عصای این عصای منست و آن عصای از چوب مورد بهشت بود بطول ده گز
و سر او دو شاخه در تاریکی روشنی دادی و نام او علیق بود با شعبه از آدم علیه السلام بشعیب
رسیده بود و از وی بموسی رسیده **القصه** جواب داد و جهت تعداد نعم ربانی بر ان افزود و گفت
اتوکؤا علیها تکیه میکنم برو وقتی که مانده شوم در راه یا وقتی که بر سر رمه باشم که دی
چرانم و اهش بها و فرو میریزم بدان از درخت برگ را علی غنمی بر گوسفندان خود و لی فیها
و مرا در ان عصا مارب اخری کارهای دیگرست آورده اند که در راه با موسی علیه السلام سخن
گفتی و از سباع و هوام او را نگاه داشتی و با دشمن وی حرب کردی و چون در خواب بودی
رمه را محافظت نمودی و بچاه چون رسیدی تنه او حبل و شعبتین او دلو شدی و چون بیخ
زدی درخت سایه دار گشتی و هر میوه که مرغوب موسی علیه السلام بودی بر وی پدید آمدی و در
شبهای تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون اجمالا گفت که مرا با او کارهاست قال گفت
خدای القها یا موسی بیفکن او را ای موسی حضرت موسی علیه السلام گمان برد که او را همچون نعلین
دور باید افکند فالقیها پس بیفکند او را از قفای خود فی الحال و از تعظیم بکوشش او ننگریست
باز نگریست فاذا هی پس ناگاه آن عصا حیة ماری بود تسعی می شتافت هر جانب آورده اند که
اول ماری شد بقدر عصا بعد از آن بزرگ شد بر ما بستر خفی و در او گشت و بر جهان قامه
سطر کوتاه و عقل آغاز کرد و میان کنارهای دهن او چهل باعقاد ذرع بود و دندانهای او
دندانهای نیزه و در چشم چون برق می درخشید بسنگهای عظیم رسیدی یک لقمه کردی
و درختهای بزرگ از بیخ برکندی و خوردی چون موسی علیه السلام و بر گرفتنها اشغال رعب گرفت
قال خذها گفت خدای که بگیر او را و لا تخف و مترس از وی سنعیدها زود باز گردانیم وی را
اولی سیرتها الاولی بهیات نخستین که داشت یعنی همان عصا سازیم چون خطاب الهی بموسی علیه
السلام رسید دهن یاد ده او روان شد و دست خود در دهان او کرد و بخیبر او را گرفت همان
عصا شد و در شعبه در دست او دل موسی علیه السلام آرام گرفت دیگر باره ندا آمد که و اضمم
یدک و فرا هم کن دست خود را الی جناحک بسوی پهلوی خود در زیر بغل تخرج تا بیرون آید

بیضاء سفیدی درخشان من غیر سوء بی عیبی وعلتی سفیدی برص نباشد بلکه سفید
درخشنده وبا شعاع بود وماننده برف آیة اخری نزاکیر آیتی ومعجزه دیگر بر نبوت خود لنریک
اجیبت کردیم تا بنمائیم ترا من آیاتنا الکبری بعض از نشانهای بزرگ ما اذهب برو بعد
معجزه الی فرعون بسوی فرعون ودعوت کن او را بپرستش خدا انه طغی بدرستی که او از حد
درگذشته ودعوی ربوبیت میکند چون حضرت موسی علیه السلام مامور شد بدعوت فرعون
با خود اندیشید که من تنها با فرعون ولشکر او چگونه مقاومت توانم کرد پس از خدای تعالی
طلبیده آغاز کرد دعا از روی نیاز قال گفت رب اشرح لی ای پروردگار من گشاده گردان
برای من صدری سینه مرا تا دعوت کنم [illegible] تا احتمال [illegible] ساند
تا از همه چیز تنگدل نشوم ویسر لی وآسان کن برای من امری کار مرا تبلیغ رسالت واحلل
وبگشای عقدة گره را من لسانی از زبان من یفقهوا قولی تا فهم کنند سخن مرا آورده اند که
فرعون روزی موسی علیه السلام را در کنار داشت موسی دست ریش مرصع او در دست گرفت [illegible]
آنرا بگرفت وبرکند فرعون خشم گرفت بقتل او حکم کرد آسیه [illegible] عذرخواهی نمود
[illegible] که این کودک جوهر رخشان [illegible] شود اگر جمره آتش [illegible] دست دراز
خواهد [illegible] پس طشتی پر آتش وطبقی پر از یاقوت پیش موسی آوردند جبرئیل علیه السلام
دست وی را گرفته بسوی جمرات آتش برد جمره برداشته در دهن نهاد زبانش بسوخت وگرهی
بر زبان ماند [illegible] سخن [illegible] ودیگر گفت واجعل لی
وگردان برای من یعنی مقرر کن وزیرا یاری دهنده یا بار بردارنده من اهلی از کسان من هارون
اخی هارون برادر مرا اشدد به محکم کن بوی ازری پشت مرا واشرکه وانباز گردان او را فی امری در
کار من یعنی شریک ساز او را در نبوت [illegible] کی نسبحک تا پاکی یاد کنیم ترا [illegible]
کثیرا بسیار ونذکرک کثیرا ویاد کنیم ترا [illegible] بسیار انک بدرستی که تو کنت هستی
بنا بحال ما بصیرا بینا [illegible] قال قد اوتیت گفت خدای که بتحقیق داده
شدی سؤلک یا موسی مطلوب وسؤل خود ای موسی یعنی هرچه خواستی بتو دادیم ولقد مننا
وبتحقیق که منت نهادیم علیک برتو [illegible] مرة اخری [illegible] اذ اوحینا چون
وحی کردیم الی امک بسوی مادر تو ما یوحی آنچه [illegible] دانست [illegible] یعنی او را الهام دادیم
[illegible] بود وکسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند [illegible]
[illegible] ان اقذفیه انکه بیفکن موسی
را فی التابوت در صندوق [illegible] فاقذفیه
فیه پس بینداز آن تابوت را فی الیم در دریای نیل فلیلقه الیم پس باید که بیفکند دریای
[illegible] بالساحل بکناره یاخذه تا فرا گیرد او را
عدو لی دشمنی که مراست وعدو له ودشمنی که مر او راست یعنی فرعون [illegible]
آورده اند که مادر موسی [illegible] موسی را در صندوق نهاده بدریای نیل افکند [illegible]

آنرا در آبخانه فرعون میرفت صندوق آنرا چون بباغ فرعون در آمد واز آنجا بزن خود
آسیه برکنار جوی برد چون صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند وسر باز کردند کودکی ماه
روی سیاه چشم [illegible] آمد شعر ماه زیباست ولی [illegible] از تو نیست ه چشم
نرگس [illegible] ه قتاده رحمة الله فرموده که در چشمهای موسی علیه
السلام ملاحتی بود که هر که او را دیدی دوست داشتی آسیه وفرعون که چشم او را دیدند محبت
در دل ایشان پدید آمد چنانچه حق تعالی میفرماید والقیت علیک محبة منی وافکندم بر تو محبتی
[illegible] از من یعنی محبت [illegible] ولتصنع وتا پرورده
شوی علی عینی بر دیده من یعنی بعلم وارادت من در خبر است که فرعون وآسیه هر دو او را
فرزند خود [illegible] دایه اشتغال نمودند هرچند دایه آوردند موسی
علیه السلام پستان او نگرفتی مادر موسی دختر خود مریم را گفته بود که کنار نیل میرو وچشم
بر صندوق میدار که بکجا میرود چون صندوق بباغ فرعون در آمد مریم نیز خود را در باغ
انداخت وصورت حال مشاهده کرد که برادرش شیر کسی نمیستاند خود را پیش آسیه افکند
اذ تمشی یاد کن چون میرفت اختک خواهر تو فتقول پس گفت هل ادلکم آیا دلالت کنم شما را
ای حاضران علی من یکفله بر کسی که [illegible] این طفل کند [illegible] آسیه گفت اگر چنین
کنی [illegible] یاد کردنا [illegible]
فرجعناک پس باز گردانیدیم ترا الی امک بسوی مادر تو [illegible] کی تقر عینها تا شاید
روشن شود چشمش [illegible] ولا تحزن [illegible] فراق تو وقتلت
نفسا وبکشتی نفسی [illegible] که اسرائیلی [illegible]
[illegible] فنجیناک [illegible] من الغم [illegible]
[illegible] وفتناک فتونا [illegible]
[illegible]
مدین [illegible] ان شاء الله تعالی فلبثت پس درنگ کردی سنین
سالها فی اهل مدین در میان اهل مدین [illegible] ثم جئت
پس آمدی [illegible] علی قدر یا موسی [illegible]
[illegible] واصطنعتک [illegible] لنفسی [illegible]
[illegible] اذهب برو انت واخوک تو وبرادرت بایاتی [illegible] ولا تنیا فی ذکری [illegible]
[illegible] اذهبا بروید [illegible] الی فرعون بسوی فرعون
انه طغی [illegible] فقولا له قولا
لینا [illegible]
[illegible] حتی [illegible]
[illegible] ابو العباس [illegible] ابو الولید

با او مع ذلک نیز گفته اند بر جهت ترجی بمعنی مکنید لعله يتذكر شاید که او پند گیرد بکلام
شما او یخشی یا بترسد از عذاب خدا تذکر بمعنی تحقق است و خشیة حقه [illegible] پس موسی
علی نبینا و علیه السلام این جواب [illegible] شده با سر اهل خود [illegible] که کسان موسی
علیه السلام [illegible] بودند [illegible] شدند در صحرا [illegible]
چون اهل موسی [illegible] و صفورا را بشناخته [illegible] بودند و بعد از تفرقه شدن
فرعون خبر موسی بدیشان رسید [illegible] چون موسی علیه السلام بمصر [illegible] آمد هرون
علیه السلام که باستقبال او آمد در راه [illegible] در اثنای طریق ملاقات [illegible] موسی
علیه السلام شرح احوال [illegible] گفت و بعد از آنکه باتفاق پیش فرعون [illegible]
[illegible] خبر داد هارون علیه السلام گفت ای برادر شوکت و سطوت فرعون [illegible]
[illegible] حکم [illegible] و قتال [illegible] موسی علیه السلام [illegible] شد [illegible]
باتفاق قالا ربنا گفتند ای پروردگار ما اننا نخاف بدرستیکه ما می ترسیم ان يفرط علينا از آنکه
فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما و نگذارد که معجزه بدو نمائیم او ان يطغى یا آنکه
زیاده کند طغیان خود را نسبت با حضرت مقدس تو [illegible] قال گفت خدای که ای
موسی و هارون لا تخافا مترسید از افراط و طغیان او انني معكما بدرستیکه من با شما ام بحفظ و نصرت
اسمع و ارى می شنوم دعای شما را [illegible] می بینم آنچه کند با شما [illegible]
دارید که من [illegible] فأتياه پس بروید بوی و فقولا پس بگوئید
انا رسولا ربك [illegible] فأرسل معنا پس بفرست با ما بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] ولا تعذبهم و عذاب مکن با ایشان
[illegible] اولاد قد جئناك بدرستیکه آورده ایم بآية نشانی
[illegible] والسلام [illegible] یعنی [illegible] على من
اتبع الهدى [illegible] انا قد
اوحي الينا بدرستیکه وحی کرده اند بما یعنی پروردگار ما حکم [illegible] ان العذاب بآنکه عذاب [illegible]
على من كذب [illegible] که تکذیب کند آنچه که آورده ایم و تولى [illegible]
[illegible] موسی و هارون علی نبینا و علیهما السلام [illegible] قال فمن ربكما فرعون [illegible]
[illegible] پروردگار شما [illegible] که
[illegible] قال گفت فرعون فمن ربكما يا موسى پس کیست
پروردگار شما ای موسی [illegible] نکرد [illegible]
[illegible] که [illegible]
که [illegible] قال
گفت ربنا الذي پروردگار ما آنکس است که از محض رحمت عطا داده است كل شيء هر چیز را
از انواع مخلوقات خلقه صورت [illegible] هر یک [illegible]

قوام و استقلال او در وجود بما یحتاج است ثم هدى پس راه نمود او را بمعنی شناسا کردانید
بکیفیت انتفاع از آن [illegible] حیوانی را زوجه داد [illegible] و صورت و بناء از ازدواج [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] و متعدی کلام آنکه داد از پروردگار خود [illegible] که بیان
[illegible] مقصود بیان [illegible] است [illegible] فرعون که این سخن بشنید بترسید
که مبادا قوم او [illegible] سخن را بجای دیگر [illegible] بجهة [illegible] قال
گفت فرعون فما بال القرون الاولى پس چیست حال اهل قرنهای نخستین [illegible]
که این خدا را نپرستیدند [illegible] در سعادت [illegible] یا در شقاوت [illegible] قال گفت موسی
علمها علم حال [illegible] عند ربي نزدیک پروردگار من است في كتاب در لوح محفوظ [illegible]
لا يضل ربي خطا نمیکند [illegible] پروردگار [illegible] و لا ينسى و فراموش
نمیکند [illegible]
[illegible] بر آنچه [illegible]
موسی علی نبینا و علیه السلام جواب داد که [illegible]
[illegible] که [illegible] پروردگار من الذي جعل لكم آنکه گردانید
لكم الارض مهدا برای شما زمین را [illegible] گسترده که بر آن می نشینید و سکنی می
سازید و سلك لكم و روشن کرد برای شما فيها در زمین سبلا راهها [illegible]
[illegible] و انزل من السماء و فرو فرستاد از آسمان ماء
آبی که باران است فاخرجنا به پس بیرون آوردیم ما بسبب [illegible]
[illegible] ازواجا [illegible] من نبات
شتى [illegible]
[illegible] كلوا پس [illegible]
[illegible] و ارعوا [illegible] انعامكم
[illegible] ان في ذلك بدرستیکه در [illegible] لآيات
[illegible] لاولي النهى [illegible]
[illegible] منها خلقناكم از زمین آفریدیم
شما را یعنی اصل خلقت بدن شما [illegible] است [illegible]
[illegible]
که [illegible]
[illegible] و فيها نعيدكم و در زمین [illegible]
[illegible] و منها نخرجكم و از زمین بیرون آریم شما را تارة اخرى باری دیگر [illegible]
[illegible] **نظم** خاکست [illegible] خداوند پاک ٭ [illegible]
[illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible]

برای انبیا که یا کیش نام پس فرعون حجتی و معجزه طلبید و حضرت موسی علی نبینا و
علیه السلام عصا بیفکند اژدها شد و باز گرفت همان عصا شد و ید بیضا بوی نمود
و آیات نه معجزه بعد از معجزه میدید تنوعی کرد چنانچه حق سبحانه فرمود ولقد
اریناه و بتحقیق که ما بنمودیم فرعون را آیاتنا کلها همه معجزهای ما که موسی علیه السلام
داده بودیم فکذب پس بدروغ نسبت داد موسی را و ابی و سر باز زد از آنکه ایمان آرد و فرمان
برداری کند از روی عناد قال گفت أجئتنا آیا آمدی بسوی ما لتخرجنا تا بیرون کنی ما را
من ارضنا از زمین ما که مصر است بسحرک یا موسی بجادوی خود ای موسی یعنی دانستیم که تو
ساحری و جز این که سحرها از مصر را بیرون کنی و ستمکنی و پادشاهی کنی بیشان فلنأتینک
بسحر پس هر اینه بیاریم ما برای تو جادوی مثله مانند جادوی تو و با تو معارضه کنیم
تا مردمان بدانند که تو پیغمبر نیستی جادوی کری فاجعل پس مقرر کن بیننا و بینک میان
ما و میان تو موعدا وعده جهت معارضه چنان وعده که لا نخلفه خلاف کنیم
از آن نحن و لا انت نه ما و نه تو و چون وعده وقتی معلوم مکانا سوی در جای که
باشد مسافت و قدم نصفان یا مکان سوی یعنی هموار که در او پستی و بلندی نباشد تا همه
مردم نظاره توانند قال گفت موسی علیه السلام موعدکم زمان وعده شما یوم الزینة
روز آرایش قبطیانست و آن روز عیدی بود مر اهل مصر را که همه آراسته در روزی حاضر شدند
و تماشا کردندی یا روز نوروز بوده یا عاشورا و ان یحشر الناس و آنکه جمع کرده شوند
مردمان ضحی در چاشتگاه که روشنتر است از باقی روز یعنی موعد ما روز اجتماع و ادیان
برقت چاشت حضرت موسی علیه السلام ان وعده تعیین کرد تا ظهور حق و زهوق باطل
علی رؤس الاشهاد دست دهد و خبر بدید و جنان باطراف و اکناف عالم برسد فتولی فرعون
پس برگشت فرعون از مجلس و بخلوت در آمد و جهت جمع کردن سحره رای زد کسان فرستاد
فجمع کیده پس جمع کرد حیلها که با آن کید کند یعنی سحره و آلات سحر ثم اتی پس آمد با جمع
ساحران قال لهم موسی گفت موسی مر ساحران را چون ملاقات نمود با ایشان که ای قوم و یلکم وای بر
شما لا تفتروا افترا مکنید و مبندید علی الله کذبا بر خدای دروغی که آیات او را سحر گوئید و
که با آن معارضه کنید یا دروغ بر خدای مبندید و شرکت دیگری با او فیسحتکم تا مستاصل کرداند
و بیخ بکند شما را بعذاب بعذابی که نازل کرداند بر شما وقد خاب بتحقیق که بی بهره و نومید
ماند من افتری هر که افترا کرد بر خدای فتنازعوا امرهم پس گفت و شنید کردند جادوان امر خود را
در کار خود بینهم میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی علیه السلام و گفتند این سخن سخن
ساحران نیست و اسروا النجوی و پنهان داشتند از گفتن از ملازمان فرعون و بیرون قرار دادند
که اگر او بر ما غالب شود ثابت [illegible] آورده انکه فرعون از غرفه بر بیگه ایشان
با یکدیگر سخن میگویند و مشاوره میکنند بپرسید که این چه سخن میگوئید ایشان از ترس فرعون
قالوا گفتند ان هذان لساحران بتحقیق که این هر دو جادوانند یریدان میخواهند ان یخرجاکم

الکه

انکه بیرون کنند شما را من ارضکم از زمین شما بسحرهما بجادوی خود و مملکت مصر را
در تصرف آرند و یذهبا و ببرند بطریقتکم المثلی مذهب شما را که افضل مذهبهاست
و دین و مذهب خود را ظاهر کنند یا ببرند اشراف و اکابر شما را یعنی روی دل ایشان را از شما
بگردانند و بسوی خود متوجه سازند علما را در لفظ هذان اختلافات کویند اسم ان
است و لغت خثعم تثنیه در همه حال الف را اعراب با الف میباشد یا بحرف موافق ایشان
واقع شده یا ان بمعنی نعم باشد و هذان مبتدا جمله خبر و صاحب آنها و حفص ان بتخفیف خوانده
اورد انافیه میداند و لام را بمعنی الا یعنی ما هذان الا ساحران القصه چون فرعون از سحره شنود
که موسی و هارون علیهما السلام ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان دارند از مصر را گفت
و گفت فاجمعوا کیدکم پس جمع کنید جادوی است جمع کنید ادوات کید خود یعنی آلات
سحر را ثم ائتوا صفا پس بیایید صف کشیده بسوی میدان تا هیبت شما در دل مردم افتد
و معارضه کنید تا بر ایشان غالب شوید وقد افلح الیوم و بتحقیق که فیروزی یافت و بمطلب خود
رسید امروز من استعلی هر که بر سر آید [illegible] جادوان هفتاد هزار یا سی و چهار هزار
صف کشیدند و موسی و هارون علیهم السلام در برابر ایشان ایستادند و [illegible]
سیصد خروار ریسمان و [illegible] میان تهی کرده و [illegible] ساخته پیدا آوردند و بطریق ادب
قالوا یا موسی گفتند ای موسی اما ان تلقی یا آنکه تو بیفکنی عصای خود را و اما ان نکون
یا آنکه ما باشیم اول من القی نخست کسی که بیفکند موسی علی نبینا و علیه السلام از روی مقابله
ادب با ادب [illegible] ان و [illegible] قال بل القوا گفت بلکه شما بیفکنید
ایشان با چابکی [illegible] خود بیفکندند [illegible] در اضطراب آمدند فاذا حبالهم
و عصیهم پس آنگاه ریسمانها و عصاهای ایشان یخیل الیه نموده شد بموسی من سحرهم از
جادوی ایشان که کوئی انها تسعی که آنها میدوند و میشتابند فاوجس پس دریافت
فی نفسه در دل خود خیفة موسی خوفی موسی از آنکه نظارگیان میان سحر و معجزه فرق نکنند
یا آنکه متوقف کردند [illegible] عصا [illegible] موسی علیه السلام [illegible] قلنا
لا تخف [illegible] که امر ما [illegible] و حامی [illegible]
خواهد گشت انک انت الاعلی بتحقیق که تو برتری ایشان و غالب بر ایشان و الق
بیفکن ما فی یمینک آنچه در دست راست تست تلقف فرو برد ما صنعوا آنچه
ایشان [illegible] ساخته اند [illegible]
ساخته اند انما صنعوا بتحقیق که آنچه ساخته اند کید ساحر فریب و جادو است و لا یفلح
الساحر [illegible] حیث اتی هر جا باشد [illegible]
موسی علیه السلام و علی نبینا عصا بیفکند فی الحال اژدها عظیم شد و دهن باز کشاده تمام
ادوات جادوان را فرو برد [illegible] موسی علیه السلام او را
بگرفت همان عصا باشد جادوان دانستند که آن سحر نیست [illegible] که سحر دیگر را بالکل [illegible] کند

بلکه قدرت خدای و معجزه موسی است فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ پس درافکنده شدند یعنی تامل این
معنی ایشانرا در روی افکند سُجَّدًا در حالتی که سجده کنندگان بودند مر خدایرا از روی
صدق قَالُوا آمَنَّا گفتند گرویدیم بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ به پروردگار هرون و موسی تقدیم
جهة رعایة فواصل و ملاحظه روی الباب است فرعون که این صورت مشاهده کرد قَالَ
آمَنتُمْ لَهُ گفت آیا ایمان آورده اید [illegible] بسبیل الاخبار یعنی شما گرویده اید
تصدیق کردید که موسی را قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ پیش از آنکه دستوری دهم که مر شما را و شاید
که بدو بگروید إِنَّهُ بدرستیکه موسی لَكَبِيرُكُمُ هر آینه بزرگ شماست الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنکه
بیاموخت شما را جادوی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوانست شما با هم ساخته اید خواهید که ملک
مرا براندازید فَلَأُقَطِّعَنَّ پس هر آینه ببرم أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ دستها و پایها شما را مِّنْ
خِلَافٍ مخالف یکدیگر یعنی یکی از راست و یکی از چپ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ و بیاویزم شما را فِي جُذُوعِ
النَّخْلِ بر تنهای درخت خرما که درازترین درختانست تا همه کس شما را ببیند و عبرت گیرد وَ
لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی که بدو گرویده اید أَشَدُّ
عَذَابًا سخت تر است از روی عذاب وَأَبْقَىٰ و پاینده تر تا جهت عقاب ساحران چون از جام جذبه
حقانی مست شده بودند [illegible] لطافات ربانی که بر علامات [illegible]
شده نظم
خورده یکجرعه از کف ساقی • هرچه فانیست کرده در باقی • [illegible]
[illegible] لیس فی الدار غیره دیار • لاجرم در جواب فرعون قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ گفتند
ما ترا نگزینیم و اختیار نکنیم عَلَىٰ مَا جَاءَنَا بر آنچیزی که آمد بما مِنَ الْبَيِّنَاتِ از معجزات
واضحات و گویند که در حین سجده بهشت و نعیم او را بدیشان نموده بودند پس گفتند نه
ترا اختیار کنیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و بر گزیدیم وَالَّذِي فَطَرَنَا و بخدای که
ما را آفرید فَاقْضِ پس بکن مَا أَنتَ قَاضٍ آنچه هستی کننده آن یعنی هرچه خواهی با ما کن که
[illegible] إِنَّمَا تَقْضِي جز این نیست که حکم کنی هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا درین زندگانی دنی
یعنی حکم تو درین جهانست که ما هستیم بیش جاری نیست هرچه خواهی بکن در آخرت که
[illegible] نظم [illegible]
خواهی بکن • فردا بنگر هرچه خواهند کنند • إِنَّا آمَنَّا بدرستیکه ما گرویدیم بِرَبِّنَا
به پروردگار ما لِيَغْفِرَ لَنَا تا بیامرزد ما را خَطَايَانَا گناهان ما از کفر و معاصی وَمَا أَكْرَهْتَنَا
و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را عَلَيْهِ بر آن مِنَ السِّحْرِ از ساختن جادوی آورده اند که
فرعون مردمانرا بر آموختن جادوی اکراه میکرد [illegible]
سلطان اکراه است [illegible]
باکراه [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم [illegible]
شده وَاللَّهُ خَيْرٌ و خدای بهتر [illegible] بپاداش وَأَبْقَىٰ و پاینده تر [illegible]
بکفر [illegible] انقطاع [illegible] عطا میکند که [illegible]

گردان نکرده اند إِنَّهُ مَن يَأْتِ بدرستیکه هر کس آید رَبَّهُ بخدای پروردگار خود مُجْرِمًا در حالتی
یعنی بکفر بمیرد فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ پس بدرستیکه مر او راست دوزخ لَا يَمُوتُ فِيهَا نمیرد در آن تا از
عذاب برهد وَلَا يَحْيَىٰ و نه زندگانی کند [illegible] وَمَن يَأْتِهِ و هر که بیاید بوی
مُؤْمِنًا در حالتی که مومن باشد قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ بتحقیق کرده کارهای شایسته فَأُولَٰئِكَ
پس آن گروه مومنان و نیکوکاران لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ مر ایشانراست درجهای بلند که آن
درجهای جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامتست تَجْرِي میرود پیوسته مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ زیر
اشجار یا مساکن آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که آن گروه جاوید باشند در آن بوستان
وَذَٰلِكَ و این ثواب جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ پاداش کسیست که پاک شده باشد از [illegible]
عصیان یا مطهر بود بطاعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحره است و چون قصه ایشان بشرحی
لایق [illegible] آورده [illegible] آیات
اقتصار نموده وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا و هر آینه وحی کردیم إِلَىٰ مُوسَىٰ بموسی علیه السلام یعنی وقتی
که فرعون [illegible] معجزات [illegible] بنی اسرائیل فزود ما گفتیم موسی را أَنْ
أَسْرِ بِعِبَادِي آنکه شب ببر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسید [illegible]
از عقب بیایند [illegible] فَاضْرِبْ لَهُمْ پس بزن از برای ایشان طَرِيقًا راهی [illegible] که
بزن عصا [illegible] برای ایشان راهی فِي الْبَحْرِ در دریا يَبَسًا خشک که در وی آب [illegible] لَّا تَخَافُ
[illegible] دَرَكًا [illegible] وَلَا تَخْشَىٰ [illegible]
غرقه شدن که [illegible] با موسی علیه السلام [illegible] بنی اسرائیل از مصر بیرون برد
[illegible] سببی عظیم افتاد که خود [illegible]
[illegible] فَأَتْبَعَهُمْ پس [illegible] بنی اسرائیل را فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فرعون با لشکر
خود [illegible] دریا [illegible] فرعون [illegible] فَغَشِيَهُمْ [illegible]
ایشانرا [illegible] مِّنَ الْيَمِّ [illegible] وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ و گمراه کرد فرعون
قوم خود را [illegible] وَمَا هَدَىٰ [illegible]
[illegible] الا سبیل الرشاد [illegible] فرعون قوم خود را [illegible] نجات [illegible]
يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب قَدْ أَنجَيْنَاكُم بتحقیق که برهانیدیم شما را مِّنْ عَدُوِّكُمْ
[illegible] فرعون [illegible] وَوَاعَدْنَاكُمْ و وعده دادیم [illegible] إِلَى الطُّورِ
شما جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ جانب راست کوه طور [illegible] وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ
تُرَنْجَبِين وَالسَّلْوَىٰ و مرغ بریان [illegible] كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ
مَا رَزَقْنَاكُمْ [illegible] وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ [illegible]
[illegible] شکر [illegible]
[illegible] فَيَحِلَّ [illegible]

ثنائی

من الیم از دریا ما غشیهم آنچه دریافت ایشانرا [illegible]
[illegible] دریافت ایشانرا •

پس فرو آید علیکم غضبی بر شما خشم من و من یحلل علیه غضبی و هر که فرود آید بر وی غضب
خشم من فقد هوی پس بتحقیق افتاد در هاویه و هلاک شد و انی لغفار و بدرستیکه من
هر آینه نیک آمرزنده ام لمن تاب مر کسی را که توبه کرد از شرک و آمن و ایمان آورد
بوحدانیت من و عمل صالحا و بکرد عمل نیکو یعنی فرایض ادا نمود ثم اهتدی پس راه
یافت یعنی بر سنت پیغمبر مواظبت کرد یا بر هدایت استقامت نمود یا طریقت اهل سنت و جماعت
گرفت نظم راه سنت رو اگر خواهی صراط مستقیم ◦ کز ... [illegible] رضای ذوالمنن
هر که در جستجوی ... [illegible] ◦ کر ... [illegible] ◦ آورده اند که
بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی علیه السلام استدعا نمودند که از برای ما قوانین شرعیه
و قواعد احکام ... [illegible] موسی علی نبینا و علیه السلام در حضرت ... [illegible]
کرد و خطاب رسید که ... [illegible] بکوه طور برای آنکه کتابی که جامع ... [illegible] موسی علیه السلام
... [illegible] را بجای خود بگذاشت و با ... [illegible] کتاب ... [illegible]
... [illegible] طور ... [illegible] بنهایة اشتیاق که بکلام ... [illegible]
کوه ... [illegible] خطاب ... [illegible] که و ما اعجلک و چه چیز شتابان ساخت ترا تا ... [illegible]
آمدی عن قومک یا موسی از گروه خود ای موسی قال هم اولاء ... [illegible] ایشان گروه ... [illegible]
اثری ... [illegible] و عجلت ... [illegible] الیک رب ... [illegible]
... [illegible] موجب رضای ... [illegible] قال فانا قد فتنا قومک من بعدک
تعظیم ... [illegible] که ما قد فتنا ... [illegible]
... [illegible] واضلهم
السامری و گمراه کرد ... [illegible] سامری ... [illegible]
بنی اسرائیل ... [illegible] موسی ... [illegible]
... [illegible] آنست که ... [illegible] بنی اسرائیل ... [illegible]
کشته ... [illegible]
از ... [illegible] وقت که موسی علیه السلام ... [illegible]
رفت سامری ... [illegible] ایات ... [illegible]
... [illegible] بنی اسرائیل ... [illegible]
هارون علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] آورد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] بنی اسرائیل ... [illegible]
... [illegible] موسی علیه السلام ... [illegible] فرجع موسی

... [illegible] بنی اسرائیل ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

پس بازگشت موسی علی نبینا و علیه السلام از مناجات خود بعد از آنکه چهل روز گذشت
و الواح فراگرفت الی قومه بسوی قوم خود غضبان اسفا خشمناک ... [illegible] اندوهناک
... [illegible] قوم رسید بانگ و خروش ایشان شنید که گرد گوساله ... [illegible]
... [illegible] قال یا قوم گفت ای گروه من الم یعدکم آیا وعده
نداده بود شما را ربکم آفریدگار شما وعدا حسنا وعده راست ... [illegible]
... [illegible] افطال آیا دراز شد علیکم العهد بر شما
... [illegible] ام اردتم
یا خواستید ان یحل علیکم آنکه فرود آید بر شما غضب من ربکم خشمی از خدای شما ... [illegible]
فاخلفتم پس خلاف کردید موعدی ... [illegible]
... [illegible] ما اخلفنا موعدک ... [illegible]
بملکنا ... [illegible] حملنا ... [illegible]
... [illegible] اوزارا ... [illegible]
من زینة القوم ... [illegible] فقذفناها ... [illegible]
... [illegible] فکذلک ... [illegible] القی السامری ... [illegible]
... [illegible] فاخرج لهم ... [illegible] سامری ... [illegible] عجلا
... [illegible] جسدا له خوار ... [illegible]
... [illegible] فقالوا هذا الهکم ... [illegible] و اله موسی ... [illegible] فنسی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] افلا یرون ... [illegible]
... [illegible] الا یرجع ... [illegible] الیهم قولا ... [illegible]
... [illegible] و لا یملک لهم ... [illegible]
ضرا ... [illegible] و لا نفعا ... [illegible]
... [illegible]
و لقد قال لهم هارون من قبل ... [illegible] موسی
علیه السلام ... [illegible] یا قوم انما فتنتم به ... [illegible]
... [illegible] و ان ربکم الرحمن ... [illegible]
... [illegible] فاتبعونی ... [illegible] و اطیعوا امری
... [illegible] قالوا لن نبرح ... [illegible] گوساله
... [illegible] عاکفین ... [illegible] حتی یرجع ... [illegible] الینا موسی ... [illegible]
... [illegible] سامری ... [illegible]
... [illegible] موسی علی نبینا و علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

انکه روی بجانب هرون آورد و از غایت غضب موی پیشانی او بدستی و محاسن او بدستی دیگر گرفته
سوی خویش کشید و با وی عتاب قال یا هارون گفت ای هارون ما منعک چه چیز
باز داشت ترا اذ رأیتهم ضلوا چون دیدی که ایشان گمراه شدند الا تتبعن از انکه متابعت
من کنی در غضب برای خدای و حمایت دین یا انکه از پی من درآیی و خود را بمن رسانی افعصیت
امری آیا سرکشیدی از فرمان من قال گفت هارون علیه السلام از روی استعطاف یابن ام
ای پسر مادر من اگرچه برادر مادری و پدری بود اما ذکر مادر کرد برای نرم دل کردن موسی علیه السلام
و علایت لا تأخذ بلحیتی فرا مگیر محاسن مرا ولا برأسی و نه موی سر مرا انی خشیت بدرستی
که من ترسیدم که اگر با ایشان قتال کنم یا ایشان را بگذارم و با تو آیم ان تقول آنکه گویی
فرقت بین بنی اسرائیل جدایی انداختی در میان بنی اسرائیل ولم ترقب و نگاه نداشتی
قولی سخن مرا که گفته بودم و اصلحهم اصلاح نگاه داشتن جماعت در میان ایشان موسی علیه
السلام این عذر مسموع داشت و روی بسامری آورد قال فما خطبک یا سامری گفت چیست
این کار عظیم ای سامری یعنی این چیست که کردی قال بصرت گفت سامری که بینا شدم بما لم یبصروا
به بچیزی که بینا نشدند بنی اسرائیل بآن یعنی جبرئیل علیه السلام دیدم و بشناختم فقبضت
پس گرفتم قبضة مشتی خاک من اثر الرسول از نشان سم اسپ رسول یعنی جبرئیل علیه السلام
مراد آنست که خاک زیر سم اسپ وی گرفتم و با خود داشتم که گوساله را از غالب بیرون آوردم
فنبذتها پس بینداختم آن را در دهن گوساله تا زنده شد و بآواز آمد وکذلک و همچنین
که گفتم سولت لی بیاراست برای من و در نظر من آورد این کار را نفسی نفس من در کتاب
مذکورست که موسی علیه السلام قصد قتل سامری کرد از حق سبحانه وحی آمد که او را مکش
که صفت سخاوت بروی غالب است و جود از سخای او خلق را منفعت بوده حیات او روا
خواهد داشت [illegible] یمنع الناس فیک قال [illegible] [illegible] که بکار آید
وی ۵ باد نایب جای تا نه وتن ۵ و اینجا [illegible] باشد سایه ۵ بکرد [illegible] قال
گفت موسی مر سامری را که چون مرا از قتل تو منع کردند فاذهب پس برو بیرون از میان ما فان
لک پس بدرستی که هست ترا از نعمت فی الحیاة در زندگی تو ان تقول آنکه گویی هر که نزدیک
تو آید لا مساس مس مکن مرا و [illegible] مرسان [illegible] هر که نزدیک شد [illegible]
[illegible] پس مردمان از وی [illegible] و وحشیان در صحراها [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] سامری
دیگر زمان [illegible] القصة موسی علی نبینا و علیه السلام سامری را حکم [illegible]
[illegible] لا مساس [illegible] وان لک موعدا و بدرستی که ترا وعده گاهیست [illegible]
در آخرت که هیچ وجه لن تخلفه خلاف نکنند آن را با تو [illegible] وانظر و بنگر الی
الهک الذی بآن معبودی که ظلت علیه عاکفا گشتی بر پرستش او مقیم لنحرقنه
بسوزانیم او را [illegible] که آن گاو [illegible] بوده [illegible]

اورا بجانه سازیم و این بران قولست که او را جسدی بود بی روح یا در حیات ثم لننسفنه
پس پراکنده سازیم خاکستر او را فی الیم در دریا نسفا پراکنده ساختنی تا برانند
که چیزی که او را توان سوخت و [illegible] توان ساخت صفت الوهیت بران اطلاق کردن عین
جهالت و محض ضلالت است انما الهکم جز این نیست که معبود شما که مستحق عبادت است الله
الذی آن خدایست که لا اله الا هو نیست معبود فی الحقیقة بجز او وسع فرا رسیده است کل
شیء بهمه چیزها علما از روی دانش یعنی خدای حق آنست که علم او محیط باشد بهمه
اشیا [illegible] گوساله اگر [illegible] [illegible] [illegible] پس موسی علیه السلام [illegible]
تا آن گوساله بسوختند و خاکستر آن در دریا بخشید ۵ بادت [illegible] ۵
کذلک همچنانکه این قصه موسی بر تو خواندیم نقص علیک میخوانیم بر تو ای محمد من انباء اخبار
ما قد سبق آنچه بتحقیق گذشته است یعنی از امم سابقه و قرون ماضیه تا خبر [illegible] معجزه
[illegible] و قد آتیناک من لدنا [illegible]
از نزد ما ذکرا یاد کردی که موجب شرف باشد یعنی [illegible] قرآن
من اعرض هر که روی بگرداند عنه از قرآن [illegible] فانه یحمل
بردارد یوم القیامة روز رستخیز وزرا بار [illegible] خالدین فیه [illegible] جاوید باشند
[illegible] و ساء لهم [illegible]
[illegible] یوم ینفخ [illegible] فی الصور [illegible] و نحشر المجرمین [illegible]
[illegible] زرقا [illegible]
[illegible] یتخافتون بینهم [illegible] ان لبثتم [illegible] الا عشرا [illegible]
[illegible]
[illegible] نحن اعلم بما یقولون [illegible] اذ یقول امثلهم
طریقة [illegible] ان لبثتم [illegible]
الا یوما [illegible]
هر کرا قیامت [illegible]
[illegible]
کسی [illegible] رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible]
که حال کوهها [illegible] آیة آمد که ویسئلونک
[illegible] عن الجبال [illegible]
ینسفها ربی [illegible] نسفا [illegible]

اثرا ازیخ پس اجزاء آنرا ریزه کرده بر جوف ریک پس باد بر دریا بر ریزند تا آنرا متفرق سازد
ودر تبیان گفته که کوهها را از اماکن آن برکند ومجتمع کند فیذرها پس بگذارد قاعا
ایشان یعنی زمینی را قاعا خالی صفصفا هموار لا ترى فیها نه بینی درآن عوجا پستی ونه
ولا امتا وانه بلندی وپشته یومئذ آن روز یتبعون الداعی متابعت کنند دعوت کننده را
آواز خواننده را یعنی اسرافیل را که ایشانرا بخواند بمحشر لا عوج له که هیچ میل وکجی نکند
هیچ مدعو چنانکه عدول کنند از خواندن بلکه همه انقیاد کنند مر اورا بسرعت وکافران بلند
وگفته اند انتقل بیابید کما قرار نماند تا بحشر وخشعت الاصوات وپست شود آوازها للرحمن
برای سخن گفتن خدای یا از عظمت ومهابت وی فلا تسمع پس نشنوی تو در آن روز الا همسا
مگر آوازی نرم یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن بمحشر یومئذ آن روز لا تنفع الشفاعة
سود ندارد درخواست کسی برای کسی الا من اذن مگر آنکه دستوری دهد له الرحمن
مر شفاعت او را خدای ورضی له وبپسندد برای وی قولا سخن شفیع یعلم میداند خدای ما بین
ایدیهم آنچه پیش از ایشانست از امور آخرت وما خلفهم وآنچه از پس ایشانست از کار دنیا
ولا یحیطون واحاطه نمیتوانند کرد جمیع علما به بذات خدای علما از جهت دانش یعنی
ذات الهی معلوم نگردد زیرا که مقتضای احاطه علم آنست که بروجه حقیقت علم احاطه
است بمعلوم وکشف او بر سبیل تحقیق [illegible] احاطه نبود علم چیزی را که ذات او متعالی
عدم احاطه است بدو ممتنع باشد جهت تعالی ذات وتقدس حقایق لاهوت وعدم احاطه علم
بدو از قصور نسبت علمیت ونقصان آنست بلکه از کمال ذات متعالی وی غایتی است
نظم کجا دریابد او را عقل چالاک ° که بیرونست از چند وچون وادراک ° تماشا بکن آسما
وصفاتش ° که آگه نیست از سر ذاتش ° وعنت الوجوه وخوار وفروتن شوند اصحاب روی‌ها
یعنی روز حشر همه مردمان ذلیل وخاشع باشند للحی القیوم مر خدای زنده پاینده همچون
اسیران در دست امیران وگفته اند مراد از وجوه مشرکان اند وقد خاب وبدرستی که نومید ماند
ونومیدی کشید من حمل ظلما هرکه برداشت ظلم را یعنی با شرک برگشته بموقف حشر آید
ومن یعمل وهرکه بکند من الصالحات از بعضی کارهای شایسته وهو مؤمن وحال
آنکه او مؤمن باشد چه در صحت طاعات وقبول خیرات ایمان شرطست للجزاء هر مؤمنی که عملی
نیکو کند فلا یخاف پس نترسد در آن روز ظلما از ستم بیداد که زیادتی سیئات کند ولا
هضما ونه از کم کردن که نقصان حسنات یعنی نه از حسنات مؤمن چیزی کم کنند ونه بر
سیئات او چیزی افزایند وکذلک وهمچنانکه منزل ساختیم این آیات متضمنه وعید را انزلناه
فرو فرستادیم کتاب را قرآنا عربیا قرآن بلغت تازی وصرفنا وبتکرار کردانیدیم فیه من
الوعید در وی انواع آیات وعید چنانکه ذکر طوفان وبحجه وصیحه وخسف ومسخ لعلهم یتقون
تا بوکه بپرهیزند مشرکان وبترسند از آنکه مثل آنها بدیشان فرو بیاید او یحدث یا احداث
کند قرآن لهم ذکرا برای ایشان پندی چون استماع وی کنند فتعالی الله پس برترست خدای

صفات

صفات محدثات یا از مشرکان الحاد وجحدان یا پاکست از قول مشرکان الملک پادشاهی که ملک او الحق
ثابت در ذات وصفات خود یا سزاوار باوصاف کمال ومعالی کبریا تعالی آورده اند که چون جبرئیل
وحی نازل شدی بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم خواندی آنحضرت قبل از اتمام وی از ترس
آنکه مبادا چیزی فوت شود یا فراموش کند یا جبرئیل وزر نزول آیة آمد که ولا تعجل وشتاب منمای
بالقرآن بقرائة قرآن من قبل ان یقضی پیش از آنکه اداکرده شود الیک بتو وحیه وحی او یا ان سا
باوصف فرموده که سؤال از قرآن مکن پیش از آنکه وحی بیاید محکمه آن مجمل قرآن را بیان نماید
تا وقتی که بیان آن بتو وحی آید ودر تاویل فقیه از قول امام حسن بصری رحمه الله که مردی زن
خود را طپانچه زد وآن زن پیش حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آمد وقصاص طپانچه از شوهر
خواست که بقصاص حکم کند این آیت فرود آمد وحضرت در آن حکم متوقف شد تا آیة الرجال
قوامون علی النساء نازل شد پس معنی آیت آنست که حکم مکن بقرآن مگر بعد از آنکه وحی وقل رب
وبگوی ای پروردگار من زدنی علما بیفزای مرا دانش باحکام شرع یا بقرآن ومعانی آن یا زیادة کن
حفظ مرا یا قرائت [illegible] ابن مسعود رضی الله عنه هر روز علمی [illegible] در لطایف قشیری مذکورست
که حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام زیادة علم طلبید او را حواله بخضر علیه السلام کردند وحق
تعالی پیغمبر ما را دعای زیادتی علم بیاموخت وحواله بغیر نکرد تا معلوم شود که آنکه دعوت
ادب از بی زن سبق وقلت تربیت [illegible] باشد [illegible] ومعلم ما [illegible] تعلم
کند علمت علم الاولین والآخرین بکرشمه مرتضی [illegible] حقایق اشیا بوی رسانید نظم
علم انبیا واولیاء ° در دلش رخشنده چون شمس الضحی ° عالمی کامل که ارشاد حق بود ° علم او
پس کامل مطلق بود ° ولقد عهدنا وبدرستی که وصیت کردیم الی آدم بسوی آدم من قبل
پیش از این زمان ودر وجود بنی آدم آنکه گرد شجره نپیوند وازان نخورد فنسی پس فراموش
کرد آن امر ولم نجد له ونیافتیم مر او را عزما عزمی ورکنی یعنی خطای بعمد صدور آن از وی
صدور یافت بلکه از راه سهو صادر شد واذ قلنا ویاد کن چون گفتیم للملائکة اسجدوا مر
ملائکه را که سجده کنید لآدم مر آدم را که سجده تحیت وکرامت فسجدوا پس همه سجده کردند
الا ابلیس مگر ابلیس که سجده نکرد ابی سر باز زد از سجده فقلنا پس گفتیم یا آدم
ان هذا ای آدم بدرستی که این دیو عدو لک دشمن تست ولزوجک ومر جفت تراهم
فلا یخرجنکما پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون شدن شما نشود من الجنة از
بهشت فتشقی که در رنج افتی یعنی بجهت تحصیل معاش مشغول بکد یمین وعرق جبین اسباب
معاش مهیا باید کرد ان لک بدرستی که تراست در بهشت ان لا تجوع فیها آنکه گرسنه نشوی
درانکه همه نعمتها آماده است ولا تعری وبرهنه نیز نگردی که از ملبوسات آنچه بباید
هست وانک لا تظمؤ وبدرستی که تو تشنه نیز نشوی فیها درو که میوه وانهار جاریست
ولا تضحی ودر آفتاب نمانی که سایه بهشت ممدود وظلیل است ودر وی حرارت آفتاب
صورت نپذیرد فوسوس الیه الشیطان پس آهسته وسوسه کرد بسوی آدم شیطان نزد آنکه

بهشت در آمد حوا را دید و از وی برسانید حوا با آدم باز گفت و آدم از وی ترسان شد
ابلیس که خود را بصورت پیری نموده بود بجوع کرد و بطریق تضرع از وی علاج مرا طلبید
قال یا آدم گفت ای آدم علاج اینست خوردن میوه شجره الخلد هَلْ أَدُلُّكَ یا دلالت
کنم ترا عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ بر درخت جاوید که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ و
پادشاهی ترا ملکی که کهنه نشود یعنی زوال بدان نرسد آدم گفت ای دلالت کن مرا آنت ابلیس وی را
نمود شجره آدم و حوا را بشجره منهیه فَأَكَلَا مِنْهَا پس بخوردند هر دو از آن درخت فَبَدَتْ لَهُمَا پس آشکارا
شد مر ایشان را سَوْآتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباس بهشت بریخت و برهنه شدند وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ
و در ایستادند و بچسبانیدند عَلَيْهِمَا بر عورات خود مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درخت بهشت
وَعَصَىٰ آدَمُ و خلاف کرد آدم رَبَّهُ امر پروردگار را بخوردن درخت فَغَوَىٰ پس بی بهره
ماند از مطلوب خود که جاوید ماندن بود پس بیتوبه و استغفار قیام نمود و حضرت رسالت
را صلی الله علیه وسلم بشفاعت آورد ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ برگزید وی را خدای او فَتَابَ عَلَيْهِ پس توبه او قبول
کرد وَهَدَىٰ و راه نمود او را بثبات بر توبه قَالَ اهْبِطَا گفت خدای مر آدم و حوا را که فرو
روید مِنْهَا جَمِيعًا از بهشت همه با هم بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ برخی مر برخی را دشمن
بود بر این حال و وقت از تخاصم و تجاذب و گر خطاب آدم و ابلیس اند عداوت ذریت
هر دو ظاهر است فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم پس اگر بیاید بشما وقتی که در زمین باشید مِّنِّي از نزد من هُدًى
راه نماینده یا الخ سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ پس هر که پیروی
کند راه هدی مرا فَلَا يَضِلُّ پس گمراه نشود در دنیا وَلَا يَشْقَىٰ و بد بخت نشود در آخرت یعنی بمحنت
و عذاب مبتلا نشود وَمَنْ أَعْرَضَ و هر که روی برتابد عَن ذِكْرِي از ذکری از هدی که سبب یاد کردن است
اعراض کند فَإِنَّ لَهُ پس بتحقیق مر او راست مَعِيشَةً ضَنكًا زیستنی تنگ محنت در دنیا یعنی
دل تنگ بجرام افتد یا بسیار ببیند اگر چه با قناعت زیستنا تنعم با حرص در ساخته
اند معیشت شکل عذاب قبرست یا زقوم دوزخ وَنَحْشُرُهُ و حشر کنیم او را در عرض وایوم الْقِيَامَةِ
أَعْمَىٰ روز قیامت نابینا که هیچ چیز نه بیند مگر جهنم واصناف عقوبت را قَالَ رَبِّ گوید ای
پروردگار من لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ چرا حشر کردی مرا نابینا وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا و بدرستی که بودم بینا
وقتی که در دنیا بودم قَالَ گوید حق سبحانه كَذَٰلِكَ کار همچنین است که دانستی أَتَتْكَ آيَاتُنَا آمد
بتو آیتهای کتاب ما یا دلالت قدرت و علامات وحدت ما فَنَسِيتَهَا پس بیشتر چشم همی داری
و ترک کردی و گذاشتی و همچنین ترک کردن تو مر آنها را الْيَوْمَ تُنسَىٰ امروز ترک کرده شوی و بمانی در عذاب
وَكَذَٰلِكَ و همچنان که بعد کردانند آن کتاب را جزاء داییم نَجْزِي باداش میدهیم مَنْ أَسْرَفَ آنکه
از حد در گذشته یعنی شرک آورده و کفر ورزیده وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ بآیتهای پروردگار خود
بلکه تکذیب نمود وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هر آینه عذاب آن سرای أَشَدُّ سخت تر است از تنگ عیش دنیا
وَأَبْقَىٰ و باینده تر چه آنکه انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننموده مر مشرکان قریش را و طریق
اعتبار بر ایشان روشن نساخت آنکه كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم قَبْلَهُم پیش از ایشان مِّنَ

بس توبه کرد م

الْقُرُونِ از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود يَمْشُونَ می روند بوقت تجارت قریش در
مساکنهای ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامات هلاک و عذاب می بینند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
بدرستی که در آن اهلاک لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست برای اعتبار و دلیلهای بر عذاب اهل انکار لِّأُولِي
النُّهَىٰ مر خداوندان عقول ناهیه را یعنی عقلهای که منع کنند ارباب خود را از تغافل وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
و اگر نه کلمات سَبَقَتْ پیش رفته و پیشی گرفته مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو که عذاب کفار را
بآخرت افکند یا از نسل ایشان مؤمنان بیرون آید لَكَانَ هر آینه بودی عذاب ایشان لِزَامًا
لازم مر ایشان را که هیچ وجه مفارقت نکردی از فرقی که ستاصل شدندی وَأَجَلٌ مُّسَمًّى و وقتی نام برده
شده عطف است بر کلمه یعنی اگر وعده تاخیر عذاب و حکم اجل مسمی نبودی همچنانکه قرآن نازل
شد الحمد بعاد و ثمود نازل شدی فَاصْبِرْ پس شکیبا باش ای محمد عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ بر آنچه میگویند
اهل شرک از تکذیب تو و طعن بر قرآن تا وقتی که حکم الهی در رسد و حاصل صبر آیة السیف منسوخ
شد وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ تسبیح کن و نماز گزار بحمد پروردگار خود یعنی نماز کن بر وقتی که حمد گوی خدای را می
و هدایت قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ پیش از طلوع آفتاب یعنی نماز بامداد وَقَبْلَ غُرُوبِهَا و پیش از فرو
رفتن شمس یعنی نماز دیگر وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ و در بعض از ساعتهای شب فَسَبِّحْ پس نماز کن یعنی
مغرب و عشاء وَأَطْرَافَ النَّهَارِ و در طرفهای روز یعنی ظهر چه وقت او نزدیک زوال است و زوال
آخر نصف اول است از نهار و طرف اول نصف آخر لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ شاید و البته چنین است که
خشنود گردی از ثواب و شفاعت فَأَعْطِ خدای خشنود شوی و خوشنودی درجع
اقل ال... باشد که خدای او را عطا کند و آن شفاعت امت و نکته و لسوف يعطيك
ربك فترضى شرح الحال قول بکند رباعی است همه جمع ده توی جان همه ● ایشان
همه ان تو و تو ان همه ● خشنودی تو جست خدا و تو جستی ● خشنود نه ای مگر بغفران همه
ابورافع رحمة الله علیه نقل میکند که مهمانی نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و در خانه چیزی
که بدان اصلاح شان مهمان توانستی نمود حاضر نبود مرا بنزد یهودی از یهود فرستاد و گفت
او را بگو که محمد رسول الله میگوید که مهمانی بمنزل ما نزول فرموده و در این ایام نزدیک خود آنچه
شرایط ضیافت تواند مقدار آرد با فروش و معامله کن تا هلال رجب چون قرض
بستانها بنزدیک سنی پیغام بیهودی رسانیدم و او گفت می فروشم و معامله میکنم مگر آنکه
چیزی در گرو نهند با حضرت مراجعت نموده صورت حال باز گفتم فرمود که والله انی لامین
في السماء امین في الارض اگر با من معامله کردی هر آینه حق او ادا کردمی پس درع خود بمن
داد تا گرو کردم نا... آیة جهت تسلیه دل مبارک او نازل شد که وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ
و باز مکش نظر چشم او خود را یعنی منگر إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ بسوی آن چیزی که برخوردار گردانیدیم
بدان چیز را أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ صنفهای را از کفره چون یهود و کتابی و غیر ایشان زَهْرَةَ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا زینت زندگانی دنیا که مال و منال است لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا بیازماییم ایشان را اختبار
و بلاء ایشان سازیم با عذاب کنیم روز قیامت ایشان را بسبب آن وَرِزْقُ رَبِّكَ و روزی داد

بیعنکار شتوا بعذر بعد از آنکه دعوی داده ترا به نبوت و هدایة خیره شدند از ما لها فا
فا عی بالعشا با ایشان فما بقی ما باید تو تکشف الاسرار آورده که زهره دنیا شکوفه است
که حاجات دنیوی را شکوفه خوانند زیرا که تر و تازگی او بعدها روزی بیش نباشد اما طوبی حق بیش
به گردد و زینت شود الحیاة بباغ تنعم شکوفه ایست ه کالریاحین دل برباید
اما حالا ه بگفته بگیرند که زوربهای دنیا ه بعد از آن سر حیوان خس و خاک و بیابان ه
اهل کمال دستار خود جایی بر آرند اما که دم بدم زینت آخرتی تعالی وَأْمُرْ أَهْلَكَ و امر کن کسان
خود را بِالصَّلَاةِ بنماز وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا و صبر کن بر آن لَا نَسْأَلُكَ نمیخواهیم از تو رِزْقًا روزی دادن
یعنی نگوییم که خود و کسان خود را روزی ده نَحْنُ نَرْزُقُكَ ما روزی میدهیم ترا و ایشان را پس
برای نماز و طاعت اسباب بیان فارغ باش وَالْعَاقِبَةُ و سرانجام پسندیده لِلتَّقْوَى مر خداوندان
تقوی راست در تبیان از ابن سلام رضی الله عنه نقل میکند که چون حقی بعضی اهل حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم رسیدی ایشان را بنماز فرمودی و این آیه خواندی وَقَالُوا و گفتند مشرکان
مکه لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ چرا نمی‌آید بما مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خود یعنی چرا آنچه ما
طلبیم معجزه ظاهر نکرد او أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ آیا نیامد بدیشان بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى خبر آنچه
در کتابهای پیشین است از عقاب شرع و تکذیب انبیا و هلاک قوم که بعد از ظهور معجزات
اقتراح آیات کردند یا آیا نیامد بدیشان یعنی نشنودند از اهل کتاب بیان آنچه در توریة
و انجیل است از صفت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و بشارت قدوم او و حقیقت آنکه حضرت
ایشان طلب معجزه کردند حق تعالی الزام کرد ایشان را باعظم معجزات که قرآنست و فرمود که آیا نیامد
بدیشان بیانی که مشتمل است بر فضائل و بر آنچه در کتب سماویه بوده و آورنده او آن است که سخن
را نخوانده و نشنیده و از کسی تعلیم نگرفته و همه فصحاء عرب از اتیان بمثل سوره از آن عاجزند با وجود
چنین معجزه واضح دیگر طلبیدن عین عناد و انکار است وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ و اگر ما هلاک کردی
کفار مکه را بِعَذَابٍ بعذابی از نزول آن بسبب کفر ایشان مِنْ قَبْلِهِ پیش از آنکه حادث شود بدیشان
قتل و غیر آن که در بدر و سوی دیگر در دنیا است و دخول در آتش پس از آن لَقَالُوا هر آینه گفتندی
رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا ... مُتَرَبِّصٌ ... فَتَرَبَّصُوا ... ماناد
را یعنی ما را چشم میداریم و ما عاقبت شما را انتظار میکنید و منتظر باشید فَسَتَعْلَمُونَ
پس زود باشد که بدانید یعنی در قیامت معلوم کنید که بحقیقت مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ
کیانند خداوندان راه راست وَمَنِ اهْتَدَى و کیست راه یافته نحن مراد حضرت پیغامبر است
صلی الله علیه وسلم که هم راه یافته و راه نماینده همه بیت

ره دان و ره بین و راه بر ه ه ه ه ه در حقیقت نیست جز خیر البشر

الجزء السابع عشر من اجزاء الثلثین
سورة الانبیاء بسم الله الرحمن الرحیم

یعنی پیش از نزول قرآن لَقَالُوا هر آینه گفتندی روز قیامت
رَبَّنَا ای پروردگار ما لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا چرا نفرستادی
بسوی ما رسولی فرستاده از نزد خود تا ما را بطاعت دعوت کند
و بر وی شریعت خواندی فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ پس پیروی کردیمی آیتهای
ترا که با او بفرستادی مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ پیش ...

اقْتَرَبَ نزدیک آمد لِلنَّاسِ مر مردمان را حِسَابُهُمْ وقت محاسبه اعمال ایشان یعنی روز
قیامت و گفته اند مراد از ناس کفار مکه اند یعنی نزدیک شد وقت مواخذه و باداش ایشان
که قتل و گرفتار شدن روز بدر است وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ و ایشان در بیخبری اند از حساب مُعْرِضُونَ
اعراض کنندگان اند از تفکر در آن یا روی گردانیده از طریق توبه و انابت مَا يَأْتِيهِمْ نیاید بدیشان مِنْ ذِكْرٍ
پندی مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان مُحْدَثٍ نو رسیده و تجدید نزول آن إِلَّا اسْتَمَعُوهُ مگر بشنوند
آن را از پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَهُمْ يَلْعَبُونَ و حال آنکه بازی کنند بدان و استهزا نمایند یا بدین مشغول
اند لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان مشغول بچیزی دیگر یعنی غافلند از تامل در معنی قرآن
و تفکر در حقایق آن ابوبکر وراق قدس سره نقل میکند که لاهی دل است مشغول
بامر دنیا و غافل از احوال عقبی وَأَسَرُّوا النَّجْوَى و پوشیده میداشتند کافران راز گفتن خود
الَّذِينَ ظَلَمُوا کسانی که ستم کردند بر خود بشرک و معصیت هَلْ هَذَا آیا هست این که ما را
دعوت میکند یعنی محمد إِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِثْلُكُمْ مانند شما در اکل و شرب و غیر آن
و آدمی بر او رسالت را نشاید و رسول باید که فرشته باشد أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ آیا می آیید شما بجادو
یعنی قبول میکنید سحر او را اعتقاد کفار آن بود که هرچه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از کلام
الهی بدیشان میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر مشاورت کردند و گفتند بعضی مر بعضی را که شما میدانید
که هرچه میخواند سحر است وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ و شما میبینید که او آدمی است مثل ما و فرشته نیست پس چه
تکیه میکنید که سحر او را در هم شکنید حق تعالی پیغمبر خود را از اسرار ایشان خبر داد و فرمود که در
جواب ایشان قَالَ و بکر و حفص قال میخوانند یعنی پیغمبر در جواب کافران گفت که رَبِّي پروردگار من
يَعْلَمُ الْقَوْلَ میداند گفتن هر گوینده فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ در آسمان و زمین اگر چه پوشیده گویند یا آشکارا
وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا گفتار کفار را الْعَلِيمُ دانا است باسرار و ضمایر ایشان بَلْ قَالُوا بلکه گفتند
آنچه گفتند قرآن سحر است بلکه گفتند أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ تخالیط خواب پریشان یعنی پراکنده
از هر جای و آمیخته بَلِ افْتَرَاهُ بلکه بربسته از خود و افترا کرده بر خدای و ایشان بعد از آن گفتند بَلْ
هُوَ شَاعِرٌ بلکه او شاعر است کلامی شعر میگوید و در خیال سامع می افکند معنی چند که هیچ
حقیقت ندارد حاصل کلام ایشان در کار حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم متحیر و مضطرب
گشته گاهی او را ساحر و وقتی شاعر و زمانی مفتری و معلم میگفتند و بدین تحیر تردد میکردند
اگر چنین که ما میگوییم نیست فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ پس باید که بیارد برای ما معجزه كَمَا أُرْسِلَ
الْأَوَّلُونَ همچنانکه معجزه که فرستاده شده بود با پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا
و احیاء موتی حق تعالی فرمود که مَا آمَنَتْ ایمان نیاوردند بعد از آیات اسیر ظاهر بعد از
اقتراح قَبْلَهُمْ پیش از ایشان مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا هیچ شهری که هلاک کردیم اهل آن را یعنی
امم گذشته طلب معجزه کرده بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب هلاک
شدند أَفَهُمْ آیا ایشان یعنی اهل مکه يُؤْمِنُونَ ایمان آورند که اقتراح آیات میکنند یعنی نیارند
بواسطه آنکه سخت دل تر و ستیزه تر اند از مشرکان گذشته وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم

قَبْلَكَ پیش از تو هیچ پیغمبری إِلَّا رِجَالًا نُوحِي مگر مردانی که وحی فرستاده شد بحقیقت نوحی
میخواندیم یعنی وحی فرستادیم إِلَيْهِمْ بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبر ملک نبوده همه بشر بوده
اند فَاسْأَلُوا پس بپرسید این سخن را که انبیا بشر بوده اند یا نه أَهْلَ الذِّكْرِ از اهل کتاب
که اخبار انبیا را دانا باشند إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد
و اعتقاد کرده اند که پیغمبر را چگونه خورد و خواب بود وَمَا جَعَلْنَاهُمْ و ما ساختیم پیغمبران را
جَسَدًا خداوندان جسدی که بان لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ خورند طعام خوردنی وَمَا كَانُوا و نبودند
خَالِدِينَ باقی در دنیا که نمیرند ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ پس راست کردانیدیم وعده ایشان
یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غالبیت موحدان و مغلوبیت مشرکان فَأَنْجَيْنَاهُمْ پس نجات
دادیم انبیا را وَمَنْ نَشَاءُ و هر که را خواستیم از مومنان یعنی کسانی که در بقای ایشان حکمتی
بود وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ و هلاک کردیم کافران را و کذب کنان را لَقَدْ أَنْزَلْنَا هر آینه
فرستادیم إِلَيْكُمْ بسوی شما ای گروه قریش كِتَابًا کتابی فِيهِ که در وی است ذِكْرُكُمْ شرف و
نام و آوازه شما باید و موعظه شما أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید و تعقل نمیکنید تا شما را نام
دارد که بکر و بلاغت آیت اهل فصاحت را تسخیر تام و تکمیل را کمالات و خبر اشراف اتق جمله
القرآن موعود مع کلام اجلال او اکرام **نظم** اهل قرآن اند اهل الله و بس • انبیا شان کرده
هر بوالهوس • اهل شد جنس و جنس ما متکلم • نیست جز حرفی که بر بود ز دام • هر که اند
دام نفس است و هوا • اهل شیطان است نه اهل خدا • آورده اند که در عایت بنی [illegible]
که این حضور یا حاضر کشتندی حضرت عزت پیغمبری را بدیشان فرستاد و او را اندوهی [illegible]
و عناد کشتند عقیب پادشاهی بختنصر را بدیشان کماشت تا شمشیر در ایشان نهاد و ندای انا [illegible]
باید که ای قصاصات پیغمبر را بیاید که وقت شهادت آمد ایشان نادم شدند و ندامت در ان وقت
سود نکرده بقای هلاک کشتند کما قال الله تعالی وَكَمْ قَصَمْنَا و چند در هم شکستیم مِنْ قَرْيَةٍ
دیهی را که بود كَانَتْ ظَالِمَةً ستمکار یعنی هلاک کردیم و معنی ساختیم اهل شهر و دیهی را که بسته
بودند ستم کار و پیدا وَأَنْشَأْنَا و پدید کردیم بَعْدَهَا پس از هلاک اهل آن موضع قَوْمًا آخَرِينَ
گروهی از دیگران بجای ایشان تهدید میکنند کفار عرب که آن قادری که عاجز نبود از اهل
پیشینیان تواناست بر هلاک پس اینکار فَلَمَّا أَحَسُّوا پس آن هنگام که آن دیه حضوریان
دریافتند بَأْسَنَا عذاب ما و مشاهده کردند بحس که لشکر بختنصر کرد ایشان دیگر
اند إِذَا هُمْ ناگاه ایشان مِنْهَا يَرْكُضُونَ از آن دیه هزیمت میکردند و میشتاب میراندند
چارپایان خود را پس ملائکه بطریق استهزا گفتند لَا تَرْكُضُوا مرانید چارپایهای محبا[illegible]
و از عذاب خدای مگریزید وَارْجِعُوا و باز گردید إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ بسوی آن چیزی که تنعم
شده اید در این وَمَسَاكِنِكُمْ و باز آیید بمسکنهای خود لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ شاید
که شما پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود چون اهل حضور مقدمات عذاب را دیدند و
خلاصی را وجهی نیافتند قَالُوا يَا وَيْلَنَا گفتند ای وای بر ما إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ بتحقیق که بودیم

ما که بودیم ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فَمَا زَالَتْ
پس همیشه بود تِلْكَ دَعْوَاهُمْ آن خواندن ایشان یعنی کلمه یا ویلنا میگفتند حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ
تا وقتی که کردانیدیم ایشان را حَصِيدًا گیاهی درویده یعنی چنانچه گیاه را بداس درویند
ایشان را شمشیر درو کردند خَامِدِينَ مردگان و افسردگان وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ
و نیافریدیم آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست لَاعِبِينَ در حالتی که
بازی کنندگان بودیم یعنی اینها را ببازی نیافریدیم بلکه بجهت اهل بینش و تذکره اولیا
دانش شعور کردانیدیم بانواع بدایع و غرایب و اصناف صنایع و عجایب
بیت [illegible] از فرش تا بعرش • در هیچ ذره نیست که سر عجب نیست • لَوْ أَرَدْنَا اگر خواستیمی
أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا که فرا گیریم لهوی چیزی که بان بازی کنند و بوجه ان مستانس شوند چون
زن و فرزند لَاتَّخَذْنَاهُ هر آینه فرا گرفتیمی مِنْ لَدُنَّا از جهت قدرت خود یا از نزد خود
یعنی [illegible] لایق حضرت ما بودی فرا گرفتیمی إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ اگر بودیم کنندگان این
کار بَلْ اضراب است از اتخاذ لهو و تنزیه از صاحبه و ولد یعنی هرگز لهو فرا نگیریم بلکه نَقْذِفُ
بِالْحَقِّ بیفکنیم حق را که جد است عَلَى الْبَاطِلِ بر باطل یعنی لهو و لعب یا اسلام را بر کفر فَيَدْمَغُهُ
پس فرو شکند مغز آنرا فَإِذَا هُوَ پس آنگاه او یعنی لهو یا کفر زَاهِقٌ محو شده
یا نابود گشته وَلَكُمُ الْوَيْلُ و شما راست ویل که کلمه حسرت و ندامتست یا شما راست
شدت عذاب مِمَّا تَصِفُونَ از آنچه صفت میکنید خدای را بصفتی که نشاید از فرا گرفتن
زن و فرزند وَلَهُ و مر او راست مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانهاست از روحانیان وَالْأَرْضِ
و هر که در زمینهاست از جسمانیان یعنی همه اهل آسمان و زمین مخلوق و مملوک ویند وَمَنْ عِنْدَهُ
و کسانیکه نزدیک اویند یعنی ملائکه اگر چه ایشان از اهل آسمان اند بجهت تعظیم است یعنی
فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشان را میپرستید لَا يَسْتَكْبِرُونَ سرکشی
نمیکنند عَنْ عِبَادَتِهِ از پرستش او وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ و هیچ مانده نمیشوند از عبادت
انقطاع نمی ورزند يُسَبِّحُونَ تنزیه میکنند حق را و یاد میکنند بپاکیش اللَّيْلَ
وَالنَّهَارَ شب و روز یعنی پیوسته تعظیم امر حق میکنند لَا يَفْتُرُونَ سست و ضعیف
نمیشوند أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً آیا فرا گرفته اند کافران خدایان باطل را مِنَ الْأَرْضِ از زمین
یعنی خدایانی که از اجزای زمین مصنوع شده چون زر و نقره و چوب و سنگ یعنی آیا خدایانی
فرا گرفته اند که از قدرت هُمْ يُنْشِرُونَ ایشان زنده کنند مرده را با جمله مشرکان میکنند
یعنی نماست از آلهه میگویند و از لوازم الوهیت اقتدار است بر ممکنات و معلوم است که
ایشان را قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید لَوْ كَانَ اگر بودی
فِيهِمَا در آسمان و زمین آلِهَةٌ خدایان که تدبیر امور ایشان کنند إِلَّا اللَّهُ بجز خدای لَفَسَدَتَا
هر آینه تباه شود آسمان و زمین و کارها در هم شکند چه اگر آلهه در ارادت موافقت
باشند چنین قدرت [illegible] متعدد [illegible] گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعلق

اتحاد ناساخته بیانی پس مدبر عالم یکی باید و حق حضرت الله نشاید نظم
در دو جهان قادر یکتا توئی ∘ جمله ضعیفند و توانا توئی ∘ جز قدمت باقی ما بقی زند ∘
جز تو که باشد که الحق زند ∘ فسبحان الله پس تنزیه کردنی خدای را رب العرش که آفریدگار
عرش است عما یصفون از انچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه و ولد لا یسئل پرسیده نشود
خدای عما یفعل از انچه میکند بجهت عظمت و تفرد با الوهیت با سبب انکه هرچه کند عین
حکمت و صوابست وهم یسئلون و ایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند از انچه میکنند
چنانکه مملوک اند و معلول اند ناچار است اقوال و افعال خود باحکام ذات کنند ام اتخذوا
آیا فرا گرفتند من دونه بجز خدای الهة خدایان و مامور بودند با تخاذ آن قل هاتوا
بگو بیارید برهانکم دلیل اتخاذ الهه بجز خدای عقلا و نقلا هذا اینکه ذکر من معی
یاد کرد کسانی که با منند از امت یعنی قرآن و ذکر من قبلی و اینکه یاد کرد انانکه پیش از
من بودند یعنی توریة و انجیل و سایر کتب سماویه در انجا نگرید از انجا که [illegible]
پرسید که در هیچ یک است الا الله بتوحید و نفی شرک بل اکثرهم بلکه بیشتر کفار یعنی
همه ایشان لا یعلمون الحق نمیدانند حق را و میان وی و باطل تمیز نتوانند فهم
معرضون پس اعراض کنندگانند از بیان خدای و متابعت رسول او و ما ارسلنا من قبلک
و نفرستادیم پیش از تو من رسول هیچ فرستاده الا نوحی الیه مگر وحی کرده بود و حفص نوحی
خواند یعنی ما وحی کردیم انه لا اله الا انا که نیست خدای بحق الا انا مگر من فاعبدون پس مرا
بپرستید وقالوا اتخذ الرحمن ولدا و گفتند که فرا گرفت خدای بخشاینده ولدا فرزندان
از ملایکه سبحانه پاکست او [illegible] بل عباد بلکه ایشان یعنی ملایکه بندگانند مکرمون
گرامی داشتگان و نواختگان لا یسبقونه پیشی نگیرند بر خدای بالقول بسخن گفتن یعنی
دستوری وی سخن نگویند مراد این سخن قطع طمع کافرانست از شفاعت ملایکه یعنی ایشان
بی اذن خدای شفاعت نخواهند کرد وهم بامره و ایشان بفرمان خدای یعملون کار میکنند یعلم
میداند خدای ما بین ایدیهم انچه پیش از این کرده اند وما خلفهم و انچه پس ازین کنند
ولا یشفعون و در نخواهند الا لمن ارتضی مگر کسی را که خدای بپسندد شفاعت او را کسی
که یگانگی حق اقرار کند ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی را که گوید لا اله
الا الله محمد رسول الله وهم و ایشان من خشیته از ترس عذاب و عقوبت او مشفقون
ترسانند یا از مهابت و عظمت او ترسندگان ومن یقل منهم و هرکه گوید از ملایکه یا سایر مخلوقات
کرانی اله من دونه که من خدایم بجز خدای فذلک پس ان قایل را نجزیه جهنم پاداش دهیم او را
دوزخ کذلک هم چنین که مدعی ربوبیت را جزا دهیم نجزی الظالمین پاداش خواهیم داد
ستمکارانرا به پرستش ایشان اولم یر الذین کفروا آیا ندیدند یعنی ندانستند انانکه کافر شدند
ان السموات والارض انکه اسمانها و زمینها کانتا رتقا بودند بسته یعنی مجتمع مراد
انست که حقیقة متحد بودند ففتقناهما پس باز کشادیم ایشانرا از یکدیگر بتنویع و تمیز

یا اسمانها یکی بود از راه بحرکات مختلفه جدا کردیم فلک ساختیم و یکی زمین بود باختلاف کیفیات
و احوال الطبقات جدا کردیم نوع کردانیدیم یا ارض و سما بیکدیگر ملتصق بودند یعنی [illegible]
و میان ایشان فرجه نبود هوا در میان در اوردیم ایشانرا از هم جدا ساختیم و در [illegible] کوید
از زمین شش زمین دیگر کردیم و اسمان طبقه یک اسمان شش مرتبه دیگر بیفزودیم تا هفت طبقه گشت
گفته اند آسمان بسته بود نمی بارید باران و زمین بسته بود از رستن گیاه پس بگشادیم ما اینها را
این را بگیاه کشاده کردانیم وجعلنا من الماء و پیدا کردیم از اب کل شیء حی هرچیزی را که زنده
است یعنی حیوانات ذوات الارواح مخلوق ساختیم جمله عظم مراد اینست که اشتداد احتیاج ایشان باب
و انتفاع ایشان بوی [illegible] از نطفه آفریدیم یا از اب سبب حیاة هر زنده ساختیم و کل
برای اغلبیت [illegible] افلا یؤمنون ایا نمیگروند مشرکان بوجود این آیه واضح علامات
لایحه وجعلنا فی الارض و خلقت کردیم در زمین رواسی کوهها بلند ان تمید بهم تا بجنبد زمین
بگروه ایشان وجعلنا فیها ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا در میان کوهها فجاجا سبلا
راههای کشاده لعلهم یهتدون تا ایشان راه یابند در سفرها بمنازل مقصود وجعلنا
السماء و کردانیدیم آسمانرا سقفا سقفی نگاهداشته از افتادن یا از خلل و نقص سالم
یا از استراق سمع یا محفوظا [illegible] وهم و کافران عن آیاتها
از نشانها در آسمان که دلالت اکثر بر وجود صانع و وحدت و کمال قدرت و در نهایت ظهور
معرضون اعراض کنندگانند وهو الذی و اوست انکسی که بقدرت کامله خلق اللیل
والنهار بیافرید شب را تیره تا ارام یابند و روز را روشن تا در وی بکسب معاش
نمایند والشمس والقمر و بیافرید افتاب و ماه را کل هریک از ایشان فی فلک یسبحون
در چرخ اشناه میکنند یعنی در سطح فلک می شتابند چون شناوری در سطح اب و در کشف الاسرار
آورده که نزد اهل اشارت شب و روز [illegible] قبض و بسط عارفانست که گاهی با قبض و گاهی با بسط
[illegible] تا سلطان جلال [illegible] بسط نشانند تا منزل جمال
[illegible] لوامع اقبال [illegible] افتاب [illegible] صاحب توحیدست [illegible]
شهود ذاتست [illegible] کشف الغطاء [illegible]
است [illegible] بطهور نور [illegible]
افتد [illegible] که [illegible] کلام حقایق انجام
حضرت [illegible] اشارتی بدین معنی هست ∘ چون روی بتابی زمن کردم ∘
حالی منخسف ∘ در روی سوی من کنی چون بدر شوم ∘ و حضرت قاسم الانوار روح
الله روحه می فرماید بیت [illegible] کردم ∘ چون [illegible] آدم
شوم در حال [illegible] ∘ آورده اند که [illegible] رسالت [illegible] ضلالت [illegible]
نتربص به ریب المنون [illegible] حادث [illegible]
[illegible] الخضرت [illegible] وما جعلنا لبشر

نه ادیعمر آدمی را من قَبلِكَ الخُلدَ بقاء در دنیا پس چنگ در دنیا زنی أَفَإِن مِّتَّ آیا اگر بمیری فَهُمُ
الخَالِدُونَ پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پاینده خواهند بود واز دام مرگ رهائی خواهند
یافت نه نه كُلُّ نَفسٍ هر نفسی در دنیا ذَائِقَةُ المَوتِ چشنده مرگ است هر که قدم از دنیا ع
عدم بفضای صحرای وجود نهاده بضرورت شربت فنا خواهد نوشید ولباس حیات بدست ممات خواهد
بوشید هر که بجهان آمد فنا خواهد بود وَنَبلُوكُم ومیازمائیم شما را بِالشَّرِّ یعنی ببلا
ومعصیتها وَالخَیرِ ونیکوی یعنی بعطاها وبخشش فِتنَةً آزمودنی مصدرست از غیر لفظ یعنی
حق آنکه با شما معامله آزمایندگان میکنیم تا بسختی وآسانی ونکبت ودولت تا مرتبه صبر وجزع
وشکر وکفران بر عالمیان ظاهر شود وَإِلَینَا تُرجَعُونَ وبسوی ما باز گردانیده خواهند شد تا ب
اعمال جزاء خواهند یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بجمعی از صنادید
عرب بگذشت ابوجهل آن ملاعین را طرح فی اذنی الکنعانی لجند وگفت این نبی عبد مناف است آمد
که وَإِذَا رَآكَ الَّذِینَ كَفَرُوا وچون به بینند ترا آنانکه کافر شدند إِن یَتَّخِذُونَكَ نگیرند ترا إِلَّا هُزُوًا مگر مسخره
یعنی کرد با او استهزا کنند مراد آنست که ایشان با استهزا پیغمبر خواند وبا یکدیگر گویند أَهَذَا الَّذِی
آیا این کس است که بد میگوید آلِهَتَكُم یاد میکند خدایان شما را ببدی ومذمت وَهُم وحال آنست که کافران
بذکر الرحمن بیاد کردن خدای واحد بیکی داشتن یا بقرآن یا بنام رحمن هُم كَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند پس
سخن استهزا بایشان بجز ایشان خُلِقَ الإِنسَانُ آفریده شد است انسان مِن عَجَلٍ از شتاب غایت مبالغه
است یعنی از فرط استعجال وقلت تانی در امور گوییا که مخلوق از شتاب است واز جمله شتاب کاری او آنکه
استعجال عذاب الهی میکند جهت نضر بن حارث که تعجیل عقوبت میکرد حق سبحانه میفرمود که سَأُرِیكُم زود
باشد که بنمایم شما را آیَاتِی نشانهای عقوبت خود در دنیا وقعه بدر ودر آخرت عذاب دوزخ فَلَا
تَستَعجِلُونِ پس شتاب مکنید در خواستن آن وگفته اند مراد از انسان آدم است علیه السلام وعجله
او آنکه چون روح بسر وچشم او رسید نگاه کرد آفتاب را دید که بغروب نزدیک گشت یارب تعجیل کن
در اتمام خلق من پیش از آنکه آفتاب غایب گردد وَیَقُولُونَ ومیگویند کافران مَتَى هَذَا الوَعدُ
کی باشد این وعده قیامت با ما گویند إِن كُنتُم اگر هستید شما صَادِقِینَ راست گویان مخاطب حضرت
پیغمبرست صلی الله علیه وسلم وصحابه او رضی الله عنهم حق سبحانه بازای گفتار ایشان میفرماید که لَو یَعلَمُ
الَّذِینَ كَفَرُوا اگر بدانند آنانکه کافرانند حِینَ لَا یَكُفُّونَ هنگامی را که باز نتوانند داشت عَن
وُجُوهِهِمُ النَّارَ از رویهای خود آتش دوزخ را وَلَا عَن ظُهُورِهِم ونه از پشتهای خود زیرا که
احاطه کرده باشد بدیشان وَلَا هُم یُنصَرُونَ ونباشند ایشان که یاری داده شوند یعنی دفع
که عذاب ایشان باز دارد نیابند جواب شرط محذوفست تقدیرش چنین که اگر کافران بدانند چنین
عذابی را که تعجیل کنند بوقوع آن تا دانند صدق پیغمبر وبطلان قول خود نه بَل تَأتِیهِم بلکه بیاید
بدیشان ساعت قیامت بَغتَةً ناگهان فَتَبهَتُهُم پس مبهوت ومتحیر کرداند ایشانرا فَلَا یَستَطِیعُونَ
پس نتوانند رَدَّهَا باز داشتن اهوال آن از خود وَلَا هُم یُنظَرُونَ ونباشند ایشان که مهلت
داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه منتظر نگردند یعنی مهلت ندهند ایشان

یذکر

ولقد

وَلَقَدِ استُهزِئَ وبتحقیق که افسوس کرده اند بِرُسُلٍ مِّن قَبلِكَ برسولان پیش از تو خاتمه
وتسلی دل حضرت را از حال انبیا میگفت واستهزا معاندان با ایشان خبر میدهد
بتهدید مستهزیان جانب رسالت مآب یا میگوید ایشان استهزا کردند فَحَاقَ پس احاطه
بدیشان رسید بِالَّذِینَ سَخِرُوا بآنانکه سخریه کردند مِنهُم از پیغمبران یعنی قومی که با انبیا
تمسخر نمودند بدیشان رسید جزای آنچه بودند که بآن یَستَهزِئُونَ استهزا میکردند پس
بکسانی نیز که با تو استهزا میکنند همان صورت ماتم خواهد شد قُل بگو ای محمد با مستهزیان
مَن یَكلَؤُكُم که نگاه میدارد شما را بِاللَّیلِ وَالنَّهَارِ در شب وروز مِنَ الرَّحمَنِ از عذاب
خدای وانتقام او اگر خواهد بشما بَل هُم بلکه ایشان عَن ذِكرِ رَبِّهِم از یاد کردن پروردگار خود یا
از قرآن یا از موعظه او مُّعرِضُونَ روی گردانیده اند تا این که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند از
عقوبت الهی نترسند نگاه دارنده را چه شناسند أَم لَهُم آلِهَةٌ آیا مر ایشانرا خدایانند که از
ما تَمنَعُهُم باز دارند ایشانرا مِّن دُونِنَا بجز ما از عذابی که با شما فرو نهند ساو گشته اند
ودرین آیه تقدیم وتاخیر است تقدیرش اینکه ام لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس بیان
ضعف آلهه ایشان میکند وبدو میفرماید لَا یَستَطِیعُونَ نمیتوانند بتان که بزعم ایشان آلهه اند
نَصرَ أَنفُسِهِم یاری دادن نفسهای خود یعنی اگر کسی با ایشان مکروهی خواهد از کسر وقلع
وتلویث وامثال آن از خود دفع نتوانند کرد پس چگونه دفع از غیر خود توانند کرد وَلَا هُم
ونیستند اصنام یا پرستندگان ایشان که بتند دیگری مِّنَّا از عذاب ما یُصحَبُونَ نگاه داشته
ویاری داده شوند بَل مَتَّعنَا بلکه ما بر خوردار کردیم هَؤُلَاءِ این کروه کافر را باسباب عیش
وایشان وسلامتی وَآبَاءَهُم وپدران ایشانرا حَتَّى طَالَ تا آنکه دراز شد عَلَیهِمُ العُمُرُ بدیشان زندگانی
وجاه مغرور شده ومیداشتند که همیشه چنین خواهد بود بیت مغرور مشو که دم بدم
دست اجل * برهم زند این بنا که افراشته أَفَلَا یَرَونَ آیا نمی بینند کافران أَنَّا نَأتِی الأَرضَ آمدگان ایم
یعنی می آییم زمینها ما بزمین ایشان نَنقُصُهَا مِن أَطرَافِهَا که کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف آن
یعنی میگشائیم از اسلامیان تا امروز قلعه میگیرند ومنزلی بجزیت تصرف در میآرند أَفَهُمُ
الغَالِبُونَ آیا ایشان غلبه کنندگانند یا پیغمبر ومومنان قُل إِنَّمَا أُنذِرُكُم بگو جز این نیست که
بیم میکنم شما را بِالوَحیِ با آنچه وحی کرده میشود بمن یعنی از قبل خود سخن نمیگویم وشما از بیم
دادن من متاثر نمیشوید وَلَا یَسمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ ونمی شنوند کران خواندن إِذَا مَا یُنذَرُونَ
چون بیم کرده شوند که کافران در سمع استماع برا باز نمی شنوند تشبیه میکند بکران که حیف
سمع ایشان نمیشود وَلَئِن مَّسَّتهُم واگر برسد بکفره نَفحَةٌ اندک چیزی مِّن عَذَابِ رَبِّكَ
از عذاب پروردگار تو یعنی اللفحة ایشان را بیکی خار و روزی شوند واز غایت اضطراب
حیرت لَیَقُولُنَّ هر آینه گویند یَا وَیلَنَا ای وای بر ما إِنَّا كُنَّا بتحقیق که بودیم ما ظَالِمِینَ
ستم کنندگان بر خود بشرک وتکذیب وَنَضَعُ المَوَازِینَ القِسطَ ومینهیم ترازوهای ذات
العدل لِیَومِ القِیَامَةِ برای جزای روز رستخیز صاحب لباب وبعضی از مفسران برانند که

تماکانوا

میزان عبارت از عدلست یعنی وضع موازین تثبیت از برای محافظت حساب و مکافات
اعمال براستی و جمهور برآنند که میزانیست که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوی
که بدان میسنجید و در تیسیر آورده که ایراد میزان بجهت تعظیم شان امت جانچه با ایها
الرسل کلوا نسبت با حضرت پیغمبر با صلوات الله وسلامه علیه یا آنکه اعمال هر یک از
مکلفان را بدان میسنجند پس برای هر یک میزانی باشد و جمعیت او یا بنا فه باجمت وجهی
براینکه علاحده هر کس را میزانی خواهد بود که عمل او بدان بسنجند فلا تظلم نفس
شیئا ستم برده نشود نفسی شیئا چیزی را از حق خود یعنی از ثواب و [illegible] هیچ عملی [illegible] نکرده اند
وان کان و اگر باشد عمل مثقال حبة هسنگ دانه من خردل از سپندان که اصغر حبوبات
آتینا بها بیاریم آنرا و نزد [illegible] حاضر سازیم وکفی بنا حاسبین و بسنده ایم ما شمار کنندگان
اعمال ایشان را جهت کمال علم و جمال عدل ما راست ولقد آتینا و بتحقیق که دادیم موسی وهرون
الفرقان معجزه و هارون [illegible] کتابی جدا کننده میان حق و باطل یا ظفر و نصرت بر اعادی یا شکافتن
دریا وضیاء و روشنی ایشان از دو شنی یعنی کتابی روشن که [illegible] بدان از ظلمات حیرت
و جهالت باز رهند وذکرا للمتقین و پندی مر پرهیزکاران را الذین یخشون آنانکه میترسند
ربهم از عذاب پروردگار خود بالغیب پوشیده یعنی خدا را نادیده از وی میترسند و عقاب
را مشاهده نکرده اند [illegible] از ترسکاری [illegible] جانچه اظهار [illegible] میکنند با شکارا
در موضح از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکند که هر که ایمان آرد بوحدانیت خدای و [illegible]
بهشت و دوزخ و حساب و میزان بحقیقت که ترسیده است از خدای بغیب وهم [illegible]
من الساعة از اهوال قیامت مشفقون ترسندگانند وهذا و این قرآن ذکر مبارک [illegible]
بسیار خیر و با منفعت که بر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم انزلناه فرو فرستادیم آنرا و از [illegible]
بر یافت افانتم آیا شما له منکرون مر قرآن را انکار کنندگانید ولقد آتینا و هرآینه دادیم
ابراهیم رشده مر ابراهیم را راه یافتن او و برجه صلاح من قبل پیش از موسی و هارون یا [illegible]
از محمد صلی الله علیه وسلم یا پیش از نبوت او را توفیق شناخت دادیم وکنا به عالمین و بودیم
با استحقاق او و عطاها را دانا پس قرا خورد استحقاق او نوازش فرمودیم اذ قال یاد کن چون گفت
لابیه مر پدر خود آزر را وقومه و مر گروه خود یعنی اهل بابل را ما هذه التماثیل التی چیست
این شکلها و صورتها که پرستید انتم لها شما او را یعنی پرستش آن عاکفون مجاورانید
و آن هشتاد و دو صورت بوده و در تیسیر گوید نود بت بوده و [illegible] نود و هفت [illegible]
ساخته بودند و ده گوهر [illegible] در جای چشمهای او ترکیب کرده و در تبیان آورده که
صورتها بودند بر هیئات سباع و طیور و بهائم و انسان و [illegible] تمثیل بر صورت
کواکب بوده و بر تقدیر ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام خبر بود که این چه صورتهاست
که می پرستید قالوا وجدنا گفتند ما یافتیم آباءنا پدران خود را لها عابدین مر اینها را
پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم قال گفت ابراهیم علیه السلام لقد کنتم انتم بحقیقت

که بودید شما و آباؤکم و پدران شما فی ضلال مبین در گمراهی روشن و خطای آشکارا
قالوا گفتند نمرودیان از روی تعجب اجئتنا آیا آوردی ای ابراهیم بالحق براستی وجد ام انت
من اللاعبین از بازی کنندگان که بر سبیل ملاعبه و مطایبه سخن میگوئی استبعاد
کردند از تضلیل خود و تجهیل آباء خود قال گفت ابراهیم علیه السلام که نیستم بازی کننده
بل ربکم بلکه پروردگار شما رب السموات والارض پروردگار آسمان و زمین است الذی فطرهن آنکه
آفرید آسمانها و زمین را یا ما تماثیل شما را وانا علی ذلکم و من بر آنچه [illegible] من
الشاهدین از گواهانم [illegible] تحقیق [illegible] آورده اند که نمرودیان
روز عیدی داشتند که در آن بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در باز گشتن ببتخانه
در آمدندی و بتان را [illegible] خوردنیها نهاده و رسم پرستش بجای
آورده بخانهای خود باز گشتندی چون ابراهیم علیه السلام را چون از ایشان در باب تماشا [illegible]
و عید [illegible] عیدهاست چه عجب آئی [illegible] که دین [illegible] زیبا است ابراهیم
علیه السلام [illegible] جواب ایشان نگفت و بعضی دیگر گویند رفتن خواستند که او را بیرون
بتماشا برند قال انی سقیم ایشان [illegible] باز داشته برفتند و ابراهیم علیه السلام پنهان
از ایشان [illegible] وتالله وبخدای سوگند که من لاکیدن اصنامکم هرآینه تدبیر کنم و جهد نمایم تا
بشکنم اصنامکم بتان شما را بعد ان تولوا بعد از آنکه روی بگردانید ایشان یعنی [illegible]
و باشید مدبرین پشت بر ایشان کنندگان یعنی [illegible] بتان را بگذارید و بتماشاگاه خود بروید
یکی از ایشان جمع این سخن را بشنید و با کس نگفت اما چون قوم برفتند حضرت خلیل علیه السلام [illegible]
برداشته ببتخانه در آمد فجعلهم جذاذا پس گردانید بتان را بزخم تبر جذاذا پاره پاره الا کبیرا
لهم مگر بزرگی که آن اصنام را بود [illegible] شکست بلکه تبر را بر گردن او نهاده
بیرون آمد لعلهم الیه شاید که قوم نمرود بآن بت بزرگ یرجعون باز گردند یعنی [illegible]
نموده از وی پرسیدند که شکننده بتان کیست [illegible] که در [illegible] اشکال [illegible]
رجوع کنند و مراد ابراهیم علیه السلام ازین تنکیت قوم بود و گفته اند ضمیر الیه راجع با ابراهیم
است یعنی [illegible] بتان را [illegible] شکست [illegible] رجوع [illegible] بتان را [illegible] ثابت
کنند القصة چون آخر روز نمرودیان ببتخانه در آمدند و از [illegible] آن صورت
متغیر شدند قالوا من فعل هذا گفتند که کرده است هذا این عمل را بالهتنا با خدایان ما و ایشان
در هم شکسته است انه بدرستی که او لمن الظالمین هر آینه از ستمکارانست که الهه چه ایشان
تعظیم می بایست کرد او اهانت کرده یا از ظالمانست بر نفس خود که [illegible] عمل خود را در ورطه
هلاکت افکنده است نمرود و قوم او در تفحص فاعل آن [illegible] شد که بت شکن [illegible]
آنکس که کلمات تالله لاکیدن اصنامکم از ابراهیم علیه السلام شنیده بود با دیگری
گفته بود [illegible] قالوا گفتند [illegible] که از [illegible] شنیدیم [illegible]
سمعنا فتی شنیدیم از جوانکی [illegible] یذکرهم یاد میکرد بتان را یقال له ابراهیم میگویندش

ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قالوا گفتند نمرود و امرا او فأتوا به پس بیارید او را
على أعين الناس بر چشمهای مردمان یعنی چنان کنید که مردمان او را ببینند لعلهم یشهدون
شاید که گواهی دهند که این بتان را او شکسته میکند پس ابراهیم را گرفته پیش نمرود حاضر کردند
قالوا أأنت گفتند آیا تو فعلت هذا کرده ای این را پیشم از قلع و کسر بآلهتنا یا ابراهیم
خدایان ما ای ابراهیم قال گفت من نکرده ام بل فعله بلکه کرده است این را کبیرهم هذا
این بزرگ ایشان از روی خشم بریشان که با وجود من چرا ایشانرا پرستند فاسألوهم پس بپرسید
تا ازیشان که شکسته است شما را إن كانوا ينطقون اگر هستند که سخن کنند فرجعوا إلى أنفسهم
پس بازگشتند با عقول خود یا با یکدیگر فقالوا پس گفتند بعضی با بعضی إنكم أنتم الظالمون
بحق که شما ستمکارانید بپرستش چیزی که نه شنود و نه گوید ثم نكسوا پس نگونسار شدند یعنی
على رؤوسهم بر سرهای خود یعنی سر در پیش افکندند از خجالت و حیرت و گفتند لقد علمت بدرستی
که تو دانسته ما هؤلاء لا ينطقون این بتان سخن نمیکنند چرا امر میکنی که از ایشان بپرسیم چون
اعتراف نمودند بعجز آلهه خود قال ابراهیم أفتعبدون آیا میپرستید من دون الله بجز خدا
ما لا ينفعكم شيئا آنرا که سود نرساند بشما چیزی را اگر او را بپرستید ولا يضركم و زیان نکند
شما را اگر ترک پرستش او کنید أف لكم زشتی و ناخوشی مر شما را ولما تعبدون و مر آنچه را
که میپرستید من دون الله بجز خدای أفلا تعقلون آیا در نمی یابید قباحت عمل خود را چون
نمرود این سخن شنید از معاجه بقتال او اتفاق کرده قالوا حرقوه گفتند بسوزید او را
که عقوبت آتش بدترین عقوبت است وانصروا آلهتكم و یاری کنید خدایان خود را بانتقام کشیدن
ازو إن كنتم اگر هستید شما فاعلين کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مر ایشان را
پس نمرود حکم کرد تا حظیره در پیش کوهی بنا کردند و از نفط و بیابان [illegible] مدت یکماه
هیزم جمع کرده و از او ساختند و روغن و نفط [illegible] آتش در آن زدند و ابراهیم
را علیه السلام غل بر کردند و بند بر دست و پای نهاده از بالای منجنیق باتش افکندند جبرئیل
علیه السلام در هوا بوی رسید و گفت هل لك حاجة هیچ حاجتی داری جواب گفت که أما إليك فلا
حاجت دارم ولی بتو حاجتی نیست گفت پس بر که داری بخواه فرمود که او میداند حاجت مرا بس است
بیت چون [illegible] خلیل بر خدای [illegible] ما سوی [illegible] بود قلنا يا نار كوني
گفتیم ای آتش کونی باش بردا وسلاما على ابراهيم خداوند سردی و سلامت
مر ابراهیم ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که اگر نگفتی سردی با سلامت شر ممکن بودی
که ابراهیم از سرما بمیری وأرادوا به كيدا و خواستند نمرودیان بوی کیدی یا ابراهیم مکری
در سوختن او فجعلناهم الأخسرين پس ما گردانیدیم ایشانرا زیانکارتر چه سعی
ایشان بر هلاک خلیل شد بحقیقت دلیل ابراهیم علیه السلام و بطلان ضلالت ایشان آورده
اند که چون ابراهیم علیه السلام بمیان آتش فرود آمد في الحال اغلال و بندها او بسوخت و بر
حوالی او گلها و ریحان بدمید و چشمه آب شیرین پدید آمد و هفت روز در حظیره آتش بماند

نیکام

هل لك حاجة

و نمرود از بالای قصر دید که ابراهیم در بوستانی خوش و گلستانی در غایت دلکشا
نشسته و با ملك الظل سخن میکند و بگرد اگرد ایشان آتش شعله میزند نمرود
آواز داد که ای ابراهیم خدای تو که قدرت او درین مرتبه است که می بینم بزرگ
خدایست و من برای تو قربان کنم ابراهیم علیه السلام فرمود که خدای من آن قربان قبول
نکند مادامی که بر کیش خود باشی و در اخبار آمده که نمرود چهار هزار گاو قربان کرد و ترک
ایذای ابراهیم گرفت در کشف الاسرار آورده که نزد محققان خطاب یا نار کونی بردا
بآتشی است که در کانون دل خلیل بوده یعنی شعله شوق محبت بیت آتش دارد
دل من آتش دارد و آن آتش دل دلم آتش دارد خلیل بدیده آتش نمرود سپید
خواست که از سوز شهود عشق او کند و آتش نمرود را تباه سازد ندای رسید که ای
آتش شوق سرد شو با آتش نمرود و سلامت باش مر ابراهیم را مگر کیمیای که در آن
آتش بجز خلیل بوستانی ظاهر کنم اظهار سلطنت خود بیار نمرود بر آنی تا بود شود
برایشان پیدا و معجزه هویدا نکرده و آن بر ابراهیم بسلامت باشی از شعله نار الله الموقدة
بسوزد تا علائق نعمت بر افتد و ازینجا معلوم میشود که آتش عشق بهمه چیز غلبه
کند و همه چیز برو غالب نبود بیت عشق آن شعلست که چون بر فروخت هر چه
جز معشوق باقی جمله سوخت ونجيناه و نجات دادیم ابراهیم را از عراق که منزل نمرود
و قوم او بود ولوطا و برادرزاده او لوط بن هاران را و رسانیدیم ایشانرا إلى الأرض
التي باركنا بآن زمینی که برکت و افزونی دادیم فيها للعالمين در آن مر جهانیانرا یعنی
ولایت شام و برکت تمام بعثت انبیا بود علیهم السلام در آن ولایت و بسیاری نعمت و از
آورده اند که ابراهیم علیه السلام بفلسطین نزول فرمود و لوط بمؤتفکات و میان ایشان دو
موضع مسافت یکشبانروز بود ووهبنا له و بخشیدیم مر ابراهیم را از ساره که دختر عم
بود پسری إسحاق نام او ويعقوب نافلة و دادیم او را یعقوب زیادتی بر سؤال او یعنی او
پسر طلبیده بود ما او را نبیره بخشیدیم وكلا جعلنا و هر چهار را گردانیدیم
صالحين نیکان و شایستگان وجعلناهم أئمة و ساختیم ایشانرا پیشوایان که خلق را
بحقیقت راه نمایند يهدون بأمرنا بفرمان ما وأوحينا إليهم و وحی کردیم بایشان فعل الخيرات
کردن نیکوییها یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب نمایند وإقام الصلاة و برپای
داشتن نماز وإيتاء الزكاة و دادن زکوة تخصیص نماز و زکوة از خیرات جهت فضیلت و
كانوا لنا و بودند مارا عابدين پرستندگان باخلاص ولوطا آتيناه و لوط را دادیم حكما
حکمت یا نبوت یا فصل بین الخصوم وعلما و دانشی که پیغمبرانرا دانستن آن سزاست
ونجيناه و برهانیدیم او را من القرية التي از آن دیهی که کانت تعمل الخبائث
بودان دیه که میکرد یعنی اهلان میکردند عملهای ناپاک و آن دیه سدوم بود که اهل
ان بلواطه اشتغال مینمودند و راه میزدند ما ایشانرا هلاک کردیم إنهم كانوا بدرستی

که بودند ایشان قَوْمَ سَوْءٍ گروهی بدکار فَاسِقِينَ بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان وَأَدْخَلْنَاهُ
و درآوردیم لوط را فِي رَحْمَتِنَا در بخشایش خود یعنی در اهل رحمت داخل گردانیدیم یا
در بهشت که محل رحمت است إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ که لوط از شایستگان و شایستگان
است و قصهٔ لوط قبل ازین بتفصیل گذشته وَنُوحًا و یاد کن نوح را إِذْ نَادَىٰ چون ندا
کرد یعنی دعا کرد و خواند مِنْ قَبْلُ پیش از ابراهیم و لوط علیهم السلام یعنی دعا فرمود
بهلاکت قوم خود فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت کردیم مر دعا او را فَنَجَّيْنَاهُ پس نجات دادیم
او را وَأَهْلَهُ و اهل بیت او را از زنان و فرزندان ایشان مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ از غم بزرگ
یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنَاهُ و یاری دادیم او را مِنَ الْقَوْمِ بر قوم او یعنی غالب ساختیم
بر منکران الَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را إِنَّهُمْ بدرستیکه قوم
نوح علیه السلام كَانُوا بودند قَوْمَ سَوْءٍ گروهی بد یعنی کافر بودند چه کفر سر همه بدیهاست
فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس غرق گردانیدیم همه ایشان را وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ و یاد کن قصه
داود پیغمبر ایشان و پسر سلیمان را علیهما السلام إِذْ يَحْكُمَانِ چون حکم کردند فِي الْحَرْثِ
کشت آورده اند که چون داود علیه السلام در محکمه بودی و هرگه بیرون آمدی از هم
وی و حکم بدو استفسار کردی روزی دو کس بمحکمه آمدند یکی دهقان و دوم ایلیا
گشت دهقان یکی گوسفندان و دوم یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا خلیفة الله صاحب
یوحنا بشب رمه خود را بچرانید بکشت زار من در آمده اند و تمام خورده قول آنست که
بوستان وی رفته بودند و خوشهای انگور خورده و تلف کرده داود علیه السلام از وی
پرسید جواب داد که آری چنین واقع شد داود حکم فرمود که گوسفندان خود را بایلیا ده
و در شریعت داود علیه السلام حکم چنین حال بوده چون از محکمه بیرون آمدند و مضمون
قصه بسلیمان علیه السلام معلوم شد در محکمه در آمد در سن سیزده سالگی رسیده
گفت اگر حکم چنین بودی اصلح و اوفق بودی داود علیه السلام گفت چه نوع توان کرد
سلیمان علیه السلام گفت گوسفندان را تسلیم ایلیا باید کرد تا از نفع گیرد بشیر و روغن
و پشم و صوف و باغ یا زرع را به یوحنا باید داد تا غم خورد و بآن مرتبه رساند که بوده
و چون خوشهای انگور پدید آید باز بر سر تسلیم ایلیا کند و گوسفندان خود را
بگیرد تا هیچکدام را ضرر نماند داود علیه السلام بر همین حکم فرمود و حق تعالی خبر
داد بپیغمبر خود که قصه داود و سلیمان علیهما السلام بر قوم خوان وقتی
که حکم کردند در زرع و باغ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ چون بشب رفته بود در آن کشت زار یا
بوستان غَنَمُ الْقَوْمِ گوسفندی گروهی وَكُنَّا و بودیم ما لِحُكْمِهِمْ مر حکم حاکم را
مر حاکمین شَاهِدِينَ دانندگان یعنی دانستیم که داود علیه السلام و سلیمان مر یوحنا و
ایلیا چه حکم فرمودند فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ پس تعلیم دادیم حکومت مر سلیمان را و بدو
الهام کردیم و فهم او رسانیدیم تا حکم کرد که گوسفندان بصاحب باغ دهد تا از نفع

صاحب

گیرد

گیرد و سلیمان تلافی روزگار خود کند و باغ را صاحب گوسفندان عمارت کند تا بحد
و مرتبه عنقی باز رساند تا دیگر ایشان غافل نگردد و حقیقت آنست که در آن تمام
حکم چنان بوده که از داود علیه السلام صادر گشته و خدای وحی کرده بسلیمان علیه
السلام بنصی که ناسخ آن حکم شد داود علیه السلام بعد از اطلاع بمنسوخیه حکم سابق
بنص ناسخ که فرمود وَكُلًّا آتَيْنَا و همه را که ازیشان بود دادیم حُكْمًا حکم کردن یا پیغمبری
وَعِلْمًا و دانش با صد چیز وَسَخَّرْنَا و رام ساختیم مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ با داود کوهها
يُسَبِّحْنَ تسبیح میکردند خدا را باتفاق و در تبیان فرموده که بیان سؤال که ذکر از داود
علیه السلام می شنود ندای کوهها تر شنوده می شد و این معجزه آنحضرت بود وَالطَّيْرَ و مرغها را
مر داود را مرغان تا در تقدیس با وی موافقت مینمودند وَكُنَّا فَاعِلِينَ و هستیم ما کننده
امثال این کارها و در قدرت ما بدیع نیست اگر چه نزد شما عجیب است صاحب انوار فرموده
که معنی تسبیح یا بمعنی سباحت داشته اند یعنی هر جا که داود علیه السلام رفتی کوهها ای
با وی بودی شدی و در فواید آورده که سیر جبال با داود در قرآن مذکور نیست پس ضرورت
باشد بحمل تسبیح بر سیر چنانکه تسبیح طیر و جبال بلسان حال بوده و بیان تقدیر
چون جمله اشیا بلسان حال ناطقند بر وجه اختصاص بداود علیه السلام چه توان بود
مر من موقت باید که اعتقاد کنند بر وجه که کوهها و مرغان موافقت داود علیه السلام
بیان بنیا بر وجهی تسبیح میگفته اند که همه سامعان ترکیب حروف کلمات مفهوم میشد
و این معنی از قدرت آن اعز غریب نیست نظم هر کجا نقش بر علم افراخت ○ آن غزلسرا که
خواست بساخت ○ نقش را که نیست حصه اش ○ کارها جمله هست آسانش وَعَلَّمْنَاهُ
و بیاموختیم مر داود را صَنْعَةَ لَبُوسٍ ساختن زره لَكُمْ برای شما لِتُحْصِنَكُمْ تا نگاه دارد
سار حفص بتا میخواند یعنی تا نگاه دارد زره شما را مِنْ بَأْسِكُمْ از کارزار شما یعنی از قتل
و جراحت در کارزار فَهَلْ أَنْتُمْ پس آیا هستید شما شَاكِرُونَ شکر گویندگان سپاس نعمت
امریست در صورت استفهام یعنی شکر گویید خدا را بر چنین نعمتی وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ و مسخر
گردانیدیم برای سلیمان باد را عَاصِفَةً سخت و تند در عبور زیرا و تندی او بود که تخت بر
و روزی یکماه راه ببردی تَجْرِي بِأَمْرِهِ و بود که میرفت بفرمان سلیمان یعنی بیت إِلَى الْأَرْضِ
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا بزمینی که برکت کردیم بیتها در آن زمین بولایت شام در تلخیص آورده که
در شام شهری بود تدمر نام که دیوان برای سلیمان علیه السلام ساخته بودند صباح از آنجا
بیرون آمدی و باز تا شام با دیها ایجا آمدی و در مختار القصص آورده که بامداد
از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی و شام بتدمر باز آمدی وَكُنَّا
و هستیم ما بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ بهمه چیزها دانا وَمِنَ الشَّيَاطِينِ و مسخر ساختیم سلیمان را
از دیوان مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ کسی که غواصی کند در دریا که برای جهة استخراج نفایس برای وی
وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ جز غواصی مثل بنای و سایر صناعات عجیبه وَكُنَّا لَهُمْ و بودیم

مامور بود اما خاصیت نکاه داشتکان تا از فرمان سلیمان بیرون نروند و ایوب
با واو پسر آموص بن رازح بن روم بن عیص بن اسحق بن ابراهیم است علیهم السلام
حق سبحانه او را مالی بسیار داده بود و خلعت نبوت پوشانیده بولایت بثنیه
فرستاده و روز بطاعت گذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی بتقدیم رسانیدی
ابلیس لعین بروی حسد برده با حق سبحانه مناجات کرد که الهی بنده تو در عافیت و
عیش است و مال بسیار و فرزندان بزرگوار دارد اگر او را با نقطاع اموال و اولاد مبتلا
سازی نعمت ترا بر که گردد و طریق کفران نعمت پیش آورد حق سبحانه وتعالی فرمود که نه
چنین است که تو میگویی او ما را بنده ایست پسندیده اگر هزار بار ویرا در کوره ابتلا افکنیم
بمحک امتحان تمام عیار خواهد بود ـ چنان در عشق بلا ورزیم که گر تیغم زنند
بسر ـ چو عاشقان با شمع چون شمع ایستاده پا برجا ـ در بسیاری از تفاسیر آورده اند
که ابلیس درخواست که مرا بر مال و فرزند و جسد او مسلط گردان تا حقیقت حال وی ظاهر
گردد حق تعالی ابلیس را بر ظاهر وی تسلط داد و او دیها را بر کمالات تا باطن [illegible]
نوزند و در احتمال آورده که بر این سخن بر کتاب و سنت دلیلی نیست بلکه اخبار یهود است
که کعب و وهب نقل کرده اند که حق سبحانه اقسام محن بروی گماشت پس افواج بلا متواتر
شد و امواج [illegible] متراکم گشت القصه شتران وی بصاعقه هلاک شد [illegible] گوسفندان
بسبب سیل در گرداب فنا افتادند و غلات بر باد عاصف متلاشی شد و هفت پسر و سه دختر
در زیر دیوار ماندند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شد و متعفن گشت و کرمان در اندامها
افتادند و دوستان [illegible] گشته و ویرا از قریه و منزل که میرفت بیرون کردند تا [illegible] زن او
رحمت دختر افرایم بن یوسف یا ماخر دختر میشا بن یوسف علیه السلام در خدمت او بماند و مدت
هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت بدین محنت مبتلا بود و بقولی سیزده
سال بنز کشیده اند حق سبحانه برای تسلیه دل مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
و تعلیم ثبات بر شکیبایی حالت او یاد کرد و فرمود یاد کن قصه ایوب را اذ نادی ربه
چون بخواند پروردگار خود را أنی مسنی الضر بانکه مرا رسیده غم و محنت و انت ارحم الراحمین
و تو بخشنده‌تری بخشندگان منکران گویند که حق سبحانه در باره ایوب علیه السلام فرموده
که انا وجدناه صابرا و گفته انی مسنی الضر با وی این چه شکایت [illegible] نشان بی صبریست
و صواب بدین وجه تقریر میکنند که از شماتت شیطانش برنج رسید چه نزد او آمده بود
که مرا سجده کن تا ترا از این بلا بیرون آرم ایوب علیه السلام با حق سبحانه از وی شکایت
کرد انده خویش در عبارات حمیدی آورده که چون از آنها که بروی ایمان آورده بودند کشته
اگر در وی خیری بودی بدین بلا مبتلا نگشتی این شماتت دل [illegible] را مجروح ساخته
این سخن بزبان راند یا چنان ضعیف شده بود که بوقت نماز [illegible] از قیام نمیتوانست
نمود بدین سخن تکلم فرمود یا سپاه کرمان آهنگ دل و زبان وی کردند [illegible] در معرض محل

تمجید

تمجید و توحید بود از زبان ایشان بترسید و این کلمه بگفت یا آنکه از غایت بیچارگی
گیسوی خود را بفروخت و بهای وی قوتی خرید و ایوب بر این حال مطلع شده آواز مسنی
الضر بکشید در حقایق سلمی از امام جعفر صادق رضی الله عنه نقل میکند که جبرئیل
وحی بوی نیامد این شکایت بجهت آن کرد و گفته اند آنکه کرمان که بدن وی میخوردند
یکی بر روی زمین افتاده بود حالی که [illegible] ایوب او را برداشته بجای او نهاد
چون [illegible] واقع شد چنان بگزید که طاقت نیاورد این کلام بر زبانش جاری شد
و گویند هر [illegible] بواسطه ملکی بشری از بارگاه کبریا این خطاب مستطاب با ایوب
میرسید که ای بنده ما چگونه ایوب بذوق و شوق این پرسش گوی بلا را بجان
میکشید و با این بیماری خوش میبود ـ که پرسیدن یار خود آید بیادت ـ صدهزاران بیماری
تن ما بتوان بود ـ در محوران بود که مدتی رسید که این خطاب سرافراز
نشد و یاد کرد که انی مسنی الضر محققان بر آنند که شکایت باو بود نه از او و در تحقیق
الحقایق آورده که بشریت ایوب از [illegible] ما را [illegible] حال
سالی بود کمال غایت در بلا میدید بجهت زبان بشریت شد مسنی الضر گفت و [illegible]
روحانیتش بنداء و انت ارحم الراحمین مترنم شد و در لطایف قشیری مذکور است که این
سخن نه بر وجه اعتراض است بر حکم قضا و قدر بلکه اندر عجز و ضعف بشریت [illegible]
علیه السلام بوی آمده گفت [illegible] حکم [illegible] علیه السلام گفت
[illegible] حق بسیار است تو طاقت نیاری از حق عافیت خواه ایوب علیه السلام
این سخن گفت فاستجبنا له پس اجابت کردیم دعای او را فکشفنا ما به من ضر پس [illegible]
آنچه بوده از رنج بیماری او را شفا دادیم و شرح او در سورت ص خواهد آمد ان شاء الله
تعالی و آتیناه و عطا دادیم او را اهله فرزندان که با ایشان زنده کردیم ومثلهم
معهم و مانند ایشان با ایشان [illegible] هفت پسر و سه دختر [illegible] ابن عباس رضی الله عنهما
[illegible] که اولاد و اموال [illegible] تا [illegible]
[illegible] رحمة من عندنا این
کارها بنسبت ایوب کردیم برای ایصال رحمت و ذکری للعابدین
و پندی [illegible] تا صبر کنند چنانچه او کرد و جزا یابند چنانچه او یافت نظم
هر که او در بلا صابر بود ـ بمراد خویش قادر شود ـ صبر باید تا شود یکسو حرج
زانکه گفت الصبر مفتاح الفرج و اسمعیل و ادریس و یاد کن اسمعیل و ادریس را و ذا
الکفل و خداوند نصیب را که الیاس است یا یوشع یا زکریا علیهم السلام و وجه
تسمیه آنکه از خدای بهره بوده گفته اند کفل بمعنی ضعفست یعنی عمل در برابر
ابنای زمان او بوده و کفل بمعنی ضمانت نیز هست در کشاف آورده که الیسع
از الیاس علیهما السلام متکفل شد که بامر دین قیام نماید بعد از ذهاب وی [illegible]

ضعف ظ

پیغمبری زکریا کفالت یافت و امام محیی السنة رحمه الله و صاحب تبیان آورده
اند که یکی از بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم روح ترا قبض کنم تو ملک
خود را بر بنی اسرائیل عرض کن که هر که پایندان شود آنکه شب نماز گزارد و فتور نورزد
روز روزه دارد و افطار نکند و میان مردم حکم نماید و خشم نگیرد پادشاهی خود
بدو تسلیم کن بعد از آنکه پیغمبر این سخن را بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخاست
و گفت انا اتکفل لک بهذا پیغمبر علیه السلام بدو تسلیم کرد و او بوعده وفا نمود و خلعت پیغمبری
یافت و حق سبحانه او را ذوالکفل خواند کل همه پیغمبران که اسمعیل و ادریس
و ذوالکفل اند من الصابرین از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیف شده [illegible]
اسمعیل بر اقامت بمکه که وادی غیر ذی زرع بود صبر نمود و ادریس بروزگاری دعوت
بجا آوردی قوم صبر کرد و بمعایب ایمان نیاوردند و ذوالکفل شکیبائی نمود بر التزام تکفل
آن سخن بود و ادخلناهم و درآوردیم ایشانرا فی رحمتنا در بخشایش ما که نبوت
یا نعمت آخرت انهم بدرستی که ایشان من الصالحین از سزاواران و نیکانند
و ذا النون و یاد کن صاحب ماهی یعنی یونس را اذ ذهب چون برفت مغاضبا خشمناک
بر قوم خود که دعوت وی قبول نکردند و [illegible] فرموده که بر نفس خود خشم
کرفت در رفتن چه امر الهی برفتن او در نشده بود گفته که ایشانرا وعده عذاب
داده بود چون بمیعاد در رسید و عذاب دیرتر آمد پنداشت که او را دروغ گوی خواهند
داشت از میان امت بیرون رفت فظن پس گمان برد [illegible]
شدگان بود ان لن نقدر علیه آنکه تنگ نخواهیم ساخت علیه بر وی کار [illegible]
پس ما او را [illegible] در شکم ماهی زندان کردیم فنادی پس ندا کرد فی الظلمات
در تاریکیهای سه ظلمات بحر و بطن حوت و تاریکی شب و بخواند ان لا اله الا انت بگفت
نیست هیچ معبودی سبحانک تنزیه میکنم ترا پاکی از آنکه در چیزی عاجز گردی انی کنت بدرستی
که من هستم من الظالمین از ستمکاران بر نفس خود که بی اجازت مبادرت کردم در [illegible]
آنحضرت مختار صلعم نقل میکنند که هیچ مکروب خدا را بدین دعا نخواند الا که
اجابت کند و دعا فاستجبنا له پس اجابت کردیم دعای یونس را و نجیناه و رهانیدیم
او را من الغم از غم دریا و التقام حوت یعنی ماهی را فرمودیم تا او را از شکم
خود بیرون افکند بر ساحل دریا و کذلک و همچنانکه او را از غم نجات دادیم
ننجی المؤمنین میرهانیم و نجات میدهیم گرویدگان را و قصه ماهی و دریا در سوره
صافات بتفصیل بیاید انشاء الله تعالی و زکریا و یاد کن زکریا را اذ نادی ربه
چون بخواند پروردگار خود را و گفت رب لا تذرنی ای پروردگار من مگذار مرا فردا
تنها و فرزندی که از من میراث ببرد و انت خیر الوارثین و تو بهترین وارثانی
پس اگر وارث ندهی باک ندارم فاستجبنا له پس اجابت کردیم دعاء او را و وهبنا له

یحیی و بخشیدیم او را یحیی پسری که بعد از پدر امام دین و اصلحنا له زوجه و صلاح
آوردیم برای او زوجه او را ایشاع بنت عمران برای ولادت بعد از عقر و گویند
اندام او را خوش خوی کردانیدیم برای زکریا از آنکه سیء الخلق بود انهم بدرستی
که این پیغمبران که مذکور شدند کانوا یسارعون بودند که میشتافتند فی
الخیرات در نیکوئیها و یدعوننا و میخوانند ما را رغبا از روی رغبت بثواب و رهبا
و از جهت ترس از عقاب و کانوا لنا و بودند ما را خاشعین فروتنان و ترسان پیغمبران
بیان بمنزلت عاشقان کوینده نیاز برای او باید و ناز بر [illegible] باید در کشف الاسرار آورده که
هر که نیاز [illegible] سازد هر که ناز بر [illegible] کرد اندیشان ناز و کانوا لنا
خاشعین نشان نیاز است [illegible] العرش المجید [illegible] کدای سکده ام
لیکن وقت [illegible] که تا [illegible] و التی احصنت و یاد کن آن زنی که
نگاه داشت فرجها فرج خود را از حلال و حرام مراد مریم بنت عمرانست رضی الله عنها که خود را نگاه
داشت و دست هیچکس بدامن عصمت وی نرسید فنفخنا فیها پس دردمیدیم یعنی جبرئیل را فرمودیم
تا دمید بگریبان پیراهن او یا در دل وی من روحنا از روحی که او را بهاست محل حق آنکه
جاری کردانیدیم در وی عیسی را و جعلناها و کردانیدیم قصه وی و ابنها و پسر
وی عیسی را آیة نشانی و علامتی للعالمین مر عالمیانرا یعنی تا تأمل کنند بر ایشان
روشن شود که [illegible] ان هذه امتکم امة واحدة بدرستی که ملت شماست یکی یعنی
اختلافی نیست در آن بلکه همه انبیا بدان بوده اند و در اصل توحید همه متفقند
و انا ربکم و من آفریدگار شماام فاعبدون پس مرا پرستید نه غیر مرا و تقطعوا و ببریدند
امم ماضیه امرهم بینهم کار دین خود را در میان خود یعنی [illegible] فرقه شدند چون یهود
و نصاری و جهودان تکفیر یکدیگر کردند کل همه این فرقها الینا راجعون بسوی ما باز
کردانیدگان اند [illegible] ایشان [illegible] اعمال ایشان باداش خواهیم داد فمن یعمل
پس هر که بکند من الصالحات از عملهای پسندیده و هو مؤمن و حال آنکه او گرویده
باشد بخدای و رسول فلا کفران پس ناسپاسی نیست لسعیه مر شتافتن او را یعنی
سعی ضایع نسازیم کردار او را و انا له و مر او را کاتبون نویسندگانیم یعنی باثبات
کنندگان صحیفه عمل او [illegible] که کار او هیچ وجه ضایع نخواهد بود بیت
[illegible] ضایع نباشد [illegible] لا یضیع الله [illegible] اجر المحسنین و حرام علی
قریة و ممتنع است بر اهل دیهی که ما اهلکناها هلاک کردیم ایشانرا انهم لا یرجعون
آنکه ایشان [illegible] که بدنیا رجوع کنند [illegible]
اعمال و تدارک احوال و بعضی لا را اصلی دانسته [illegible] گفته اند [illegible]
ممتنع است مر هالکان و متعین است که رجوع نمایند بمحشر برای حساب بلکه بیایند بحساب
شوند و قول اول مشهور است که ایشانرا رجوع بعالم دنیا نشد و در قبر معذب باشند حتی

برکمال قدرت حکیم جل که [illegible] ان هذه امتکم
بحق که ملت توحید و دین اسلام که واجب
شمارا استقامت بدان امة واحدة م

إِذَا فُتِحَتْ تا وقتی که گشاده شود یأجوج ومأجوج سدّ یأجوج ومأجوج یعنی تا قیام قیامت
که فتح سدّ یأجوج ومأجوج علامت اوست وَهُمْ و یأجوج ومأجوج مِنْ كُلِّ حَدَبٍ از هر
بلندی يَنْسِلُونَ می شتابند یعنی می دوند تا همه عالم را فرو گیرند و آبها دریاها بتمام بیاشامند
و از خشکی هر چه بیابند بخورند صاحب معتمد فی المعتقد [illegible] که علامات قیامت اند
که بعد از هلاک شدن دجال و اتباع او بدست عیسی علیه السلام خروج یأجوج ومأجوج باشد
وگشاده شدن سدّ ایشان و تحصّن عیسی علیه السلام با مؤمنان بکوه طور و در بعضی احادیث آمده
که بروند تا جبل الخمر که کوه بیت المقدس است و گویند اهل زمین را کشتیم بیایید تا بکشیم هر که بر
آسمان است پس تیرها بطرف آسمان افکنند و خون آلوده فرود آید و کار بر عیسی علیه السلام [illegible]
او دشوار شود دعا کند [illegible] دفع همه را هلاک کند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ و نزدیک
رسید وعده راست که قیامت است فَإِذَا هِيَ پس ناگاه قصه آنست که باشد شَاخِصَةٌ خیره و باز مانده
أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا دیدهای آنانکه کافر شدند [illegible] می گویند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما
قَدْ كُنَّا بتحقیق که بودیم ما در دنیا فِي غَفْلَةٍ در بی خبری مِنْ هَذَا ازین روز [illegible] بَلْ كُنَّا
بلکه بودیم ما ظَالِمِينَ ستمکاران بر خود که تکذیب پیغمبران نمودیم إِنَّكُمْ بتحقیق که شما ای مشرکان
وَمَا تَعْبُدُونَ و آنچه می پرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای از بتان و دیوان حَصَبُ جَهَنَّمَ آتش انگیز
و [illegible] أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ شما بآن دوزخ فرود آیندگانید [illegible]
که حکمت [illegible] دوزخ زیادت تعذیب بت پرستان است [illegible]
واحتراق ایشان [illegible]
لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ و اگر بودندی این بتان آلِهَةً خدایان چنانچه گمان [illegible] مَا وَرَدُوهَا در نیامدندی
بدوزخ [illegible] وَكُلٌّ و همه بتان و بت پرستان فِيهَا در دوزخ
خَالِدُونَ جاوید مانندگان اند [illegible] لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ [illegible]
[illegible] وَهُمْ فِيهَا و ایشان در آنجا لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند [illegible]
[illegible] آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ [illegible]
مشرکان عرب [illegible] ابن الزبعری [illegible]
که من با محمد مباحثه کنم [illegible]
ما دون الله پرستند همه دوزخ خواهند بود [illegible] عیسی و ملائکه معبود یهود
و نصاری [illegible] این آیه
آمد که إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ بدرستی که آنانکه [illegible] لَهُمْ برای ایشان مِنَّا الْحُسْنَى از ما
سابقه نیکو [illegible] عیسی و عزیر و ملائکه
[illegible] أُولَئِكَ آن گروه [illegible] عَنْهَا مُبْعَدُونَ از دوزخ
دور [illegible]
بیت [illegible] لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا

[illegible] از دوزخ از دوزخ حَسِيسَهَا آواز آتش را جهت آنکه ایشان در اعلی علیین
اند و دوزخ در اسفل السافلین است وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ و ایشان در آنچه آرزو کرده است
نفسهای ایشان خَالِدُونَ جاوید مانند یعنی مشتهیات خود را دائم یابند لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ
الْأَكْبَرُ اندوهگین نمیکند ایشان را ترس بزرگتر یعنی قول ملائکه که گویند لا بشری [illegible] ایشان
آنکه خواهند شنید یا وقتی که گویند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بهشت خواهند شد وگفته فزع اکبر وقتی باشد که موت را بصورت کبشی
املح [illegible] بیارند [illegible] یا اهل النار خلود و لا موت و یا اهل الجنة خلود و لا موت
دوزخیان [illegible] وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ و پیش آیند ایشان را فرشتگان
و [illegible] هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي این روز شماست که [illegible] كُنْتُمْ تُوعَدُونَ
[illegible]
[illegible] نظم [illegible]
نعیم اندر نعیم ٭ [illegible] ٭ [illegible]
[illegible] يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ یاد کن روزی که [illegible] كَطَيِّ السِّجِلِّ همچو
پیچیدن طومار لِلْكُتُبِ برای کتاب [illegible]
[illegible] کاتب حضرت رسالت بود صلی الله علیه وسلم [illegible]
الکاتب [illegible] كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ
[illegible] نُعِيدُهُ [illegible]
[illegible] وَعْدًا [illegible]
عَلَيْنَا [illegible] إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ
كَتَبْنَا و بتحقیق که نوشتیم فِي الزَّبُورِ در کتاب داود علیه السلام مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ [illegible]
نوشته بودیم [illegible] أَنَّ الْأَرْضَ آنکه زمین بهشت يَرِثُهَا میراث گیرند آنرا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ [illegible] امت محمد صلی الله علیه وسلم [illegible] إِنَّ
فِي هَذَا [illegible]
عَابِدِينَ [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible] وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا ای محمد إِلَّا رَحْمَةً مگر
[illegible] لِلْعَالَمِينَ [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السلام علینا [illegible]

باو الله الصالحین فردا · در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گویان امتی امتی
عاصیان برکنه در دامن اخر زمان ∘ دست در دامان تو دارند همه جان در داستین ∘ تا امید
از حضرت با تعریف [illegible] شدت [illegible] در دهر بعالم رحمة للعالمین قل بگوی ای محمد
مر کافران را انما یوحی الی جز این نیست که وحی فرستاده می شود بسوی من انما الهکم
جز این نیست که خدای شما اله واحد خدای یگانه و یکتاست فهل انتم مسلمون پس ایا هستید
شما مسلمان گردن نهادگان مقتضی وحی را فان تولوا پس اگر بگردند از توحید فقل اذنتکم
پس بگو اگاه کردم شما را علی سواء بر سویة یعنی ما و شما در علم باینکه گردم برابریم شما را
انا یعنی وحی کرده شما روشن شد و مومن و کافر بدین علم ساوی شدند وان ادری
آنچه و نمیدانم من اقریب که ایا نزدیکست ام بعید یا دورست ما توعدون انچه
وعده داده شده اید بیان از حشر یا غلبه مسلمانان انه بدرستیکه خدای یعلم الجهر
میداند اشکارا من القول از سخن کافران در طعن اسلام ویعلم ما تکتمون و میداند انچه
می پوشید از حسد پیغمبر و حقیر مسلمانان وان ادری و نمیدانم لعله فتنة شاید که
تاخیر ان موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما شما را ازمایشی باشد لکم مر شما را
یعنی بطریق استدراج در تاخیر انداز و متاع و شاید بهره خورداری بود شما را الی حین
تا هنگامی که اجل مقدر قل رب احکم بالحق بگوای افریدگار من حکم کن و حفص قال خواند یعنی
گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که ای پروردگار من حکم کن میان من و اهل مکه بالحق
براستی وربنا الرحمن و پروردگار ما بسیار رحمت بر افریدگار خود المستعان یاری
خواسته شده یعنی یاری او خواهند علی ما تصفون بر انچه شما صفت میکنید و میگوید
عذاب موعود اگر حقست چرا ما فرود نمی آید با رایت اسلام دم بدم نگونسار خواهد شد
یعنی شما سخنان ناسزا میگوید و ما از خدای بر دفع ان یاری میخواهیم و امیدواری معونة از
حضرت او داریم بیت مراد خویش در درگاه پادشاهی خواه ∘ که هیچکس نشود ناامید از درگاه ∘

سورة الحج

یا ایها الناس ای مردمان خطاب با عامه مکلفانست میگوید اتقوا ربکم به
ترسید از عذاب پروردگار خود ان زلزلة الساعة بدرستیکه جنبانیدن قیامت و زمین
شیء عظیم چیزی بزرگ [illegible] اسناد [illegible] بساعت مجازست و این زلزله از
علامات قیامت باشد و قبل از طلوع شمس از مغرب وقوع یابد [illegible]
از نفخه اول زمین متزلزل شود و ندای از اسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله
[illegible] در طبقات زمین افکنده زلزلة الساعة شیء
عظیم یوم ترونها روزی که به بینید ان زلزله را تذهل غافل شود و فراموش کند انجه

کل مرضعة هر شیر دهنده عما ارضعت از ان فرزند که ویرا شیر میدهد با وجود
مهربانی مرضعه بر رضیع وتضع و بنهد کل ذات حمل حملها هر زنی که خداوند حمل بود یعنی
بیفکند هر زنی بار دار حملها فرزند خود را وتری الناس و به بینی مردمان را از غایت دهشت
دران روز سکاری مستان یعنی مانند مستان عقل و تمیز از ایشان زایل شود وما هم
بسکاری و نباشند ایشان مستان بحقیقة زیراکه زوال عقل از خوف و حیرت میباشد
و اگرچه در رأی العین مانند مستان اند پس ایشان بحقیقت مست نباشند ولکن عذاب الله
ولیکن عذاب خدای شدید سخت است از هول ان مدهوش نمایند ومن الناس و از مردمان
من یجادل کسی هست که جدال کند فی الله در کتاب خدای چون نضر بن حارث که میگفت
هذا الا اساطیر الاولین یا بحث کند در قدرت [illegible] که انکار
مینماید حشر را بغیر علم بی دانشی [illegible] و یتبع و پی روی کند در سخن
یا در غایة احوال خود کل شیطان مرید هر دیوی سرکشی گمراه را کتب علیه بر نوشته
شده است [illegible] در لوح محفوظ انه من تولاه انکه هر کس او را دوست دارد و متابعت
کند فانه پس ان دیو یضله گمراه کند تابع خود را ویهدیه و راه نماید او را الی عذاب السعیر
بسوی عذاب اتش سوزان یعنی دوست خود را بکاری دارد که مکافات ان دوزخ بود در
در احقاق [illegible] که ضمیر علیه راجع بمجادلست یعنی حکم کرده خدای بران جدال کننده که
هر کرا [illegible] دوزخ رسد یا ایها الناس ای مردمان [illegible] خطاب با کفارست
منکران حشر را میگوید ان کنتم اگر هستید شما فی ریب من البعث در شک از برانگیختن
خلق و میگویند اعاده [illegible] نظر کنید در اول حال خود فانا بدرستیکه ما
افریدیم پدر شما را من تراب از خاک [illegible] ثم من نطفة پس افریدیم شما را از منی
ثم من علقة پس [illegible] ثم من مضغة پس از قطعه گوشت [illegible]
مخلقة تمام خلقت [illegible] وغیر مخلقة [illegible] در بعضی اجزای [illegible]
نقصان باشد یا مصورة وغیر مصورة [illegible] که این سقط [illegible]
[illegible] تمام صورت یافته [illegible] کلام انست که شما را منتقل سازیم
از حالی بحالی لنبین لکم تا بیان کنیم برای شما ابتدای افرینش شما تا استدلال کنید از بدا
بر معاد [illegible] ونقر
وقرار میدهیم فی الارحام در رحمها ما نشاء انچه خواهیم که قرار دهیم یعنی چنین سقط
نشود [illegible] الی اجل مسمی [illegible] ثم نخرجکم
طفلا پس بیرون اریم شما را از بطون امهات طفلی که از غایت ضعف [illegible]
نمیتواند بود ثم لتبلغوا اشدکم پس تربیت کنیم شما را تا برسید اشدکم بکمال قوت
[illegible] ومنکم من یتوفی و از شما کسی باشد
که ستوفی کرده [illegible] ومنکم من یرد [illegible] که رد کرده شود الی

أَرْذَلِ الْعُمُرِ بزودترین زندگانی که سن خرافت است لِكَيْلَا يَعْلَمَ تا نداند مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ
بعد از دانستن شَيْئًا چیزی یعنی بحالت کودکی باز گردد و هرچه دانسته باشد فراموش
کند و عدد ادنی از غایة بدایة انشا رقی است با آنکه نیست کامله عجز بیدا زاعاده
چنانچه از ابداء نا شده پس چگونه جهت استدلال حجت می فرماید که وَتَرَى الْأَرْضَ
و می بینی ای آدمی زمین را هَامِدَةً خشک و بی رونق چون مرده فَإِذَا أَنْزَلْنَا پس چون فرو فرستادیم
عَلَيْهَا الْمَاءَ بران زمین آب باران اهْتَزَّتْ جنبش کند آن زمین بگیاه وَرَبَتْ
و بیفزاید به سبب رستن گیاه وَأَنْبَتَتْ و برویاند مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی از نباتات بَهِيجٍ تازه و
تر و نیکو و بهجت افزای پس آفرینندهٔ که زمین مرده را با آب زنده سازد و نباتات برآنگه
اجزای متفرق را جمع ساخته همان حال که بوده اعاده باز نبود نظم آنکه بی دانه
بناه افراخت • دانه را همرشم تر نازه ساخت • کرده نابوده را بقدرت بوده • چه عجب گر کند ز هم
بوده وجود • ذَلِكَ الحجه کشته از قرمیش انسان در اطوار مختلفه و حق ایشان با حوال
مترجمه و احیاء زمین بعد از موت بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای هُوَ الْحَقُّ او ثابت است
در ذات خود و مستحق صفات کمالات وَأَنَّهُ برجمت آنست که او يُحْيِي الْمَوْتَى زنده میکرداند
مرکان را و اگرنه نطفه مرده و زمین خشک شیء را زنده نتوانستی وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و بدرستی
آنست که او بر همه چیزهای قَدِيرٌ توانا است چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او به همه
مقدورات متساوی پس چون مشاهده قدرت بر احیاء بعضی از اموات دلالت کرد لازم آمد که قادر است
او بر احیاء اموات وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ و بر ادراین دلیل بر آنست که تا بیاید که قیامت آینده است لَا
رَيْبَ فِيهَا هیچ شکی نیست در آمدن او وَأَنَّ اللَّهَ و بیان دلیل آنست که خدای يَبْعَثُ برانگیزد مَنْ فِي الْقُبُورِ
کسانی که در گورها اند بمقتضای وعده خود تا ایشان را حساب کند و جزا دهد وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان
مَنْ يُجَادِلُ کسی هست که از روی ستیزه کند فِي اللَّهِ در کلام خدای یا قدرت او نکرار رواه تاکید یا در
ان مجادل اول بعضی از کافران نضر ابن حارث و اقران ایشان و ثانی [illegible] که هر یکی از ایشان [illegible]
طرح جدال میکنند بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی که بعد داده باشد وَلَا هُدًى و بی دلیلی که راه نماید
بمقصد وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ و بی کتابی روشن که بدان صواب از خطا متمیز کرداند یعنی مجادله میکنند
بی مستند از استدلالی [illegible] بلکه در مجادلات محض تقلید و تقلید محض ثَانِيَ عِطْفِهِ [illegible]
که مجادله [illegible] کنایت باشد از تکبر چه تکبر از هر چیز [illegible] سبب لِيُضِلَّ
متکبر جدال میکند لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ تا گمراه کرداند مردم را از راه خدای یعنی از دین [illegible]
لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ مر او راست در دنیا خواری [illegible] وَنُذِيقُهُ و بچشانیم او را يَوْمَ
الْقِيَامَةِ روز قیامت عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب آتش سوزنده و گوییم ذَلِكَ آن خواری و عذاب بِمَا
قَدَّمَتْ يَدَاكَ بسبب آن چیزیست که از پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت
وَأَنَّ اللَّهَ و بسبب آنست که خدای لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده لِلْعَبِيدِ مر بندگان خود را [illegible]
مبالغه جهت کثرت عبیدست آورده اند که جمعی از اعراب [illegible] آمدندی بشرف اسلام دریافتند

بس هرکه را از ایشان مرض عارض نشدی و زنش پسر نزادی و اسبش کره نر آوردی [illegible]
[illegible] نیکو دانستندی و گفتندی اسلام نیکو دینی است و اگر اسب او نیکو نتاج نیامدی دل او با اسلام
آرام نشد و اگر قضیه بعکس آمدی از دین برگشتی گفت اسلام [illegible] نیست آیة نازل شد
وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ کسی هست که می پرستد خدای را عَلَى حَرْفٍ بر انحراف و اضطراب
یا بر طرفی یعنی برکناره ایستاده و رکانا بی تحقیق و بی آرامیده و نبوده که در نفت [illegible] فَإِنْ
أَصَابَهُ پس اگر برسد او را خَيْرٌ نیکوی چون وسعت اطْمَأَنَّ بِهِ آرام گیرد بدین و ثابت شود بر آن
بسبب آن خیر وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ و اگر برسد او را آزمایشی چون مرض و فقر انْقَلَبَ برگردد
عَلَى وَجْهِهِ بروی خود یعنی از جهتی که آمده باز [illegible] مراد آنست که مرتد گردد و از دین
اسلام برگردد از [illegible] نقل آنست که یکی از یهود ایمان آورد و بنابر شد [illegible] پیش وی آمد
با حضرت رسالت صلعم گفت من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله کن حضرت جواب داد که ان
الاسلام لا یقال [illegible] آیة [illegible] که هر که از دین برگشت خَسِرَ الدُّنْيَا زیان
کرد در دنیا که [illegible] وَالْآخِرَةَ و زیان دارد در آخرت که عملهای نابود شد ذَلِكَ زیان
هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ آنست زیان هویدا چه بر همه عقلا ظاهرست که زیان انات
عظیم تر زیانست نظم ای [illegible] دنیا و دین تباه • ای [illegible] اوز ایقین •
در همه جهان منفعل [illegible] • البته زیانی نبود بدتر از آن • يَدْعُو می خواند و می پرستد
زبان مُشرک مِنْ دُونِ اللَّهِ بغیر خدای مَا لَا يَضُرُّهُ آنچه ضرر نتواند که کند اگر نپرستد
او را وَمَا لَا يَنْفَعُهُ و سود ندهد او را اگر بپرستد ذَلِكَ این پرستش هُوَ الضَّلَالُ
الْبَعِيدُ آنست گمراهی دور از مقصد يَدْعُو می خواند لَمَنْ ضَرُّهُ آنرا که ضرر پرستیدن او که
[illegible] و عذاب آخرت أَقْرَبُ نزدیکترست مِنْ نَفْعِهِ از سود او که توقع شفاعت
و توسل بحضرت عزت لَبِئْسَ الْمَوْلَى هر آینه بد یاریست بت وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ و بد مصاحبی
و امیرکاری إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا در آرد آنانرا که تصدیق
خدا و رسول کردند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای شایسته بجای آوردند جَنَّاتٍ تَجْرِي
در بوستانهای که می رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن جویهای روان و غایت نزهت باغ
و بوستان آب روان است إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ بدرستی که خدای میکند مَا يُرِيدُ آنچه میخواهد
از مثوبات [illegible] آورده اند که گروهی از غطفان در قبول اسلام توقفی نموده
شاید که محمد از پیش نرود و مقصد که بیان سازد بهود [illegible] منقطع گشته مودت ایشان بباشد
حق سبحانه و تعالی آیة فرستاد که مَنْ كَانَ يَظُنُّ هرکه باشد که گمان برد أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ
آنکه نصرت ندهد خدای پیغمبر خود را فِي الدُّنْيَا در دنیا باعلای کلمه و اظهار حجت و غلبه
بر معادی وَالْآخِرَةِ و در آخرت باعلو درجه و شفاعت رتبه و کرامت فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ پس باید
که فرو گذارد رسنی إِلَى السَّمَاءِ بسقف خانه یعنی رسنی از سقف بیاویزد و در حلق بندد ثُمَّ
لْيَقْطَعْ پس ببرد آن رسن را تا بمیرد [illegible] بایستی [illegible] که حنق شود

اندیشه از آسمان دنیا باو بندد و دست دهان زده قطع مسافت کند تا معلوم شود در
دفع نصرت از پیغمبر صلعم جهد تمام نماید فلینظر پس بنگرد تا ببیند که با وجود این
کلفت آیا هل یذهبن آیا ببرد کیده ضلالت حیلت ایشان او ما یغیظ آنچه او را بخشم
آورده است از کار پیغمبر و ظفر آنکه او شاید منصور شود و کذلک و همچنانکه بیان
کردیم این کار را و روشن کردانیدیم انزلناه فرو فرستادیم قرآن را آیات بینات آیتهای
روشن در احکام و اخبار تا بر شما صحیح کردد و ان الله و برای آنکه خدای بحقیقت راه نماید
بدان آیتها تا بر هدایت ثابت دارد من یرید هر که را خواهد ان الذین آمنوا بحقیقت آنانکه
کرویدند و الذین هادوا و آنانکه یهودی شدند و الصابئین و ستاره پرستان و النصاری
و ترسایان و المجوس و کبران و الذین اشرکوا و آنانکه شرک آوردند یعنی عبده اصنام
ان الله یفصل بینهم که خدای جدا کند یفصل میان ایشان یوم القیمة روز رستخیز
بحکم و قضا [illegible] تا محق از مبطل متمیز کردد ان الله بحقیقت که خدای علی کل
شیء بر همه چیزها شهید کواه است و [illegible] الم تر آیا نمی بینی و نمیدانی ان
الله آنکه خدای تعالی یسجد له سجده میکنند او را من فی السموات هر که در آسمانهاست
ملایکه سجده طوع [illegible] و من فی الارض و هر که در زمینهاست مومنان سجده [illegible]
و دیکران سجده خضوع و ذلت و الشمس و آفتاب بطلوع و غروب و القمر و ماه بشروق و افول
و النجوم و ستارکان [illegible] و الجبال و کوههای [illegible] و الشجر
و درختان [illegible] و الدواب و جانوران [illegible] و کثیر و بسیاری من الناس
از مردمان سجده کنند [illegible] و کثیر و بسیاری از ایشان که ابا کردند از سجده حق
علیه العذاب حکم شده است [illegible] که در حقیقت وضع جبهه بر زمین
[illegible] اگر کسی [illegible] از سجده [illegible]
بلکه سجده [illegible] خضوع دل و نهایت تواضع و [illegible] نهایت تعظیم و [illegible] و همه ذرات
عالم [illegible] خاشع [illegible] بیت [illegible]
از زمین [illegible] این سجده [illegible] باتفاق علما از سجدات
قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] و من یهن الله و هر که را خوار کرداند خدای [illegible]
[illegible] فما له پس نیست او را من مکرم هیچ کرامی کننده [illegible]
[illegible] ان الله یفعل ما یشاء که خدای بکند آنچه
[illegible] هذان خصمان [illegible]
[illegible]
[illegible] مومنان [illegible] ایمان داریم [illegible]

بانکه پیغمبر و کتاب سابق شناسید [illegible] ما باشیم در
جایت شما [illegible] آیه فرستاد که هذان خصمان اختصموا این دو کروه دشمنان اختصموا جنک کردند
[illegible] فی ربهم در دین [illegible] ابوذر غفاری رضی الله عنه منقولست
که سوکند میخورم بخدای این آیه در شان شش کس نازل شد که در روز بدر [illegible]
[illegible] عتبه و شیبه و ولید لعنهم الله و از طرف مومنان حمزه و علی و عبیده رضی الله
عنهم [illegible] مرتضی علی [illegible] بلاید [illegible] الکفار [illegible]
[illegible] فرقه [illegible] یهود و صابیان و نصاری و مجوس [illegible] خصم [illegible] مومنان
[illegible] خصم [illegible] در ذات و صفات خدای جنک میکنند فالذین
کفروا پس آنانکه کافر شدند قطعت لهم بریده شد برای ایشان [illegible] ثیاب من نار
جامها از آتش [illegible] یصب من فوق
رؤسهم [illegible] از زبر سرهای ایشان الحمیم [illegible] یصهر به
[illegible] ما فی بطونهم [illegible] و الجلود [illegible] و لهم مقامع
[illegible] من حدید [illegible] کلما ارادوا هر کاه که کافران خواهند ان یخرجوا
منها [illegible] من غم [illegible] اعیدوا فیها و
[illegible] و ذوقوا
عذاب الحریق [illegible] ان الله بحقیقت که خدای یدخل الذین آمنوا در آرد
آنانرا که کرویدند بخدا و رسول و عملوا الصالحات و کردند عملهای شایسته جنات تجری
بوستانهای که می رود من تحتها الانهار [illegible] و قصرهای [illegible]
[illegible] یحلون فیها [illegible] من اساور [illegible] من ذهب
[illegible] و لؤلؤا [illegible] و لباسهم فیها حریر [illegible]
[illegible] و هدوا [illegible] الی الطیب
من القول [illegible]
[illegible] الحمد لله الذی هدانا لهذا [illegible]
الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن [illegible] الحمد لله الذی صدقنا
وعده [illegible] لا یسمعون
فیها لغوا و لا تاثیما [illegible] کلمه
شهادت [illegible] رحمه الله [illegible] قول طیب [illegible]
[illegible] امر بمعروف و نهی منکر [illegible]
قشیری [illegible] قول طیب [illegible] اخلاص [illegible]

[illegible] و الجلود [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible]

[illegible]

حضرت الهی در کشف الاسرار آورده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی ما شدعا عجب
دور بود و سهل تستری رحمة الله فرموده که درین کار نظر کردم هیچ راه نزدیک
تر بخدا از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعب‌تر از دعوی نیافتم تغلیم این آیات ایزدی
ترک نان شهوت کبیر و آیین ره باشد * و ترک دعوی روحست بکره * راه حق از کس ما نخوت نجس
وَهُدُوا و ره نموده یافته شده اند اهل ایمان إِلَىٰ صِرَاطِ الْحَمِيدِ براه خدای ستوده که آن دین اسلام
است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق آنانکه نگرویدند بخدای و رسول وَيَصُدُّونَ و باز میدارند عَن
سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای یعنی مردم را از طاعت منع میکنند وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و از طواف مسجد الحرام
بقول اکثر مراد ازین حدیبیه است که پیغمبر با اصحاب او را از طواف خانه و مسجد باز داشتند
الَّذِي جَعَلْنَاهُ آن مسجد که ساختیم او را لِلنَّاسِ برای مردمان و مخصوص نیست ببعضی دون
بعضی سَوَاءً یکسانست الْعَاكِفُ فِيهِ مقیم در وی وَالْبَادِ و آینده یعنی غریب و شهری
در قضای مناسک حج و اداء لوازم خانه سواء اند یعنی در قبله یا در این بودن ادیان دیگر
قول مراد از مسجد همه حرمست و در کوفی بکه و منقولست ساکن مکه و مجاور یکسانند یعنی
حاج و معتمر در بیوت مکه هر منزل که خواهند نزول نمایند ما ساکنان بیوت را اخراج کنند و از
فاروق رضی الله عنه منقولست که موسم منادی فرمودی که درهای سراهای مکه دربند مکنید
تا اینکه نان حج هر جا خواهند فرود آیند وَمَن يُرِدْ فِيهِ و هر که خواهد در حرم بِإِلْحَادٍ میل کردن
از حق یعنی هر که در حرم اراده کند کجروی انزاه راست بِظُلْمٍ بستمکاری نُذِقْهُ بچشانیم
او را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک و الحاد در حرم بقول اکثر استحلال محرمات کرده اند
آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن خادم و در تیسیر گفته احتکار طعام و اکثر علما بر آنند
که اراده گناه در حرم موجب استحقاق عذابست و هر که قصد گناهی کند در غیر حرم اگر فعل
از وی صادر نشود و نکنند فاما در حرم که اگر اراده آن کند گناهی کند بی آنکه بفعل آرد اما
خطیه بروی می نویسند ابن مسعود رضی الله عنه فرموده که اگر کسی در عدن قصد قتل کسی کند
بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را در مکه بکشد او از عذاب الیم خواهد چشید امام علم الهدی
رحمه الله فرموده که حرم مکه مخصوص است بتضاعف حسنات چه نمازی در وی با حیثیت
نماز در غیر او برابر است مضاعف تقدیر مثل آنکه انکار هلاک شوند و زیان کار گشته
وَإِذْ بَوَّأْنَا و یاد کن چون معین کردانیدیم لِإِبْرَاهِيمَ برای ابراهیم خلیل مَكَانَ الْبَيْتِ
جای خانه کعبه را در وقت ساختن یا آنکه ابری فرستادیم تا سایه کرد بر آن مقدار که زمین
خانه بود یا بادی بر انگیختیم تا بادها زمین را برفت و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم
بوی أَن لَّا تُشْرِكْ بِي آنکه شریک مگردان با من چیزی را که من از شریک
مقدس و منزهم وَطَهِّرْ بَيْتِيَ و پاک دار خانه مرا از بتان و چیزهای ناشایست لِلطَّائِفِينَ
برای طواف کنندگان گرد او کرد او از آفاقیان وَالْقَائِمِينَ و برای ایستادگان یعنی
مقیمان بلد مکه اند یا برای ایستادگان در نماز وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و رکوع و سجود

کنندگان

کنندگان یعنی خانه کعبه را از اقذار و انجاس پاک ساز تا ویرا طواف کنند و در وی نماز
گذارند این قول بلسان اهل علمست اما بزبان ارباب اشارت می فرماید که دل خود را که
دار الملک کبریای منست از همه چیز پاک کن و غیر را بر در راه مده که او بیمانه شراب
محبت ماست الْقُلُوبُ أَوَانِي اللهِ فِي الْأَرْضِ فَأَحَبُّ الْأَوَانِي إِلَى اللهِ أَصْفَاهَا وحی آمد
بداود علیه السلام گفت خدایا کدام خانه است که عظمت و جلال ترا شاید فرمود که آن
دل بنده مومنست داود فرمود که او را چگونه پاک کردانم گفت آتش عشق در وی زن
تا هر چه غیر ماست همه را بسوزد بیت خرم آن آتش که در دل برفروزد * بجز حق
هر چه پیش آید بسوزد * چون ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه خانه کعبه را تمام کرد
وحی آمد که مردم را بزیارت خانه کعبه آواز ده ابراهیم فرمود که آواز من تا بکجا رسد
خطاب رسید که تو ندا کردن و از من رسانیدن پس خلیل برفت بر جبل در مقام یا بر کوه
ابو قبیس برخاست که ای مردمان خدای حج خانه خود بر شما نوشت و شما را بدان بخواند اجابت
کنید حق سبحانه آواز او را بذرات ذریات رسانید همه آواز او بشنیدند و هر که
در علم الله بود که حج کند در جواب لبیک اللهم لبیک بار داشت فرمود و قصه تاذین خلیل آن
که حق سبحانه فرمود که وَأَذِّن و ندا کن ای ابراهیم فِي النَّاسِ در میان مردمان بخوان ایشان را بحج
خانه خدای و در بعضی تفاسیر گفته که این امر متوجه حضرت رسالتست صلی الله علیه وسلم میفرماید
که خبر ده مردمان را از وجوب حج يَأْتُوكَ رِجَالًا تا بیایند بتو پیادگان وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ و سوار
بر هر شتری لاغر شده از رنج راه گشته که بجهت نام يَأْتِينَ می آیند شتران مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ
از هر راهی دور یعنی تو دعوت کن که سوار و پیاده بحج خواهند آمد لِّيَشْهَدُوا تا حاضر شوند مَنَافِعَ
لَهُمْ بمنافع که مر ایشان راست یعنی بمنافع دینی و دنیوی برسند وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ
و یاد کنند نام خدای را یعنی تسبیح کنند فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ در روزهای دانسته شده که ایام
عشرست از ذی الحجه و قول اکثر فقها آنست که نام خدای برند در ایام نحر و تشریق عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم
بر آنچه روزی داده است ایشان را مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ از بسته زبانان یعنی شتر و گاو
و گوسفند مراد وقتیست که نام خدای گویند کفار بنام بت قربانی کردند و از گوشت قربانی نمی
خوردند حق سبحانه فرمود که بنام من قربان کنید فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید از گوشت
این امر اباحتست و در قربانی تطوع وارد شده چه اگر قربانی در کفارت یا جبر نقصانات
صاحب قربان از آن نخورد وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ و بخورانید از قربانی درمانده
محنت کشیده تنگدست را ثُمَّ لْيَقْضُوا پس تا بگذارند تَفَثَهُمْ حاجتهای خود را یعنی
ارکان مناسک حج را یا زایل گردانند چرک را از خود بگرفتن موی لب و چیدن ناخن
و نتف ابط و ما تبداه وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ و تا وفا کنند بنذرهای خود از نیکوییهای
وَلْيَطَّوَّفُوا تا طواف کنند طواف زیارت که رکنست یا طواف وداع بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ بخانه
آزاد از تسلط جباران یا خانه قدیم که مقدم اول است بر او خانه کعبه است

ذلک آنچه گفته شد از اعمال و احکام حج دین خداست وَمَن یُعَظِّمْ و هرکه بزرگ دارد
حُرُمَاتِ اللَّهِ احکام خدا را که هتک حرمت آن روا نیست فَهُوَ پس آن بزرگ داشت خَیْرٌ لَّهُ بهتر
مر او را عِندَ رَبِّهِ نزدیک پروردگار او در آخرت جهت پاداش وَأُحِلَّتْ و حلال کرده شد لَکُمُ
الْأَنْعَامُ مر شما را چهارپایان إِلَّا مَا یُتْلَىٰ مگر آنکه خوانده شده است عَلَیْکُمْ بر شما تحریم
او که مردار است و گوشت خوک و جز آن فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ پس بپرهیزید از پلیدی مِنَ الْأَوْثَانِ
از بتان که همین رجسند وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ و اجتناب کنید از سخن دروغ که اعتقاد شرکاست
یا گواهی دروغ یا قولی که بنیاد آن بر دعوی موافقت شبهه حُنَفَاءَ در حالتی که مخلص باشید
لِلَّهِ مر خدا را و مایل بدین او که اسلامست غَیْرَ مُشْرِکِینَ بِهِ نه شرک آرندگان وَمَن یُشْرِکْ بِاللَّهِ
و هرکه شرک آرد بخدای فَکَأَنَّمَا خَرَّ پس چنانست که گویا درافتاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بسوی
زمین و هلاک شد فَتَخْطَفُهُ الطَّیْرُ پس در ربایند او را مرغان مردارخوار از میان زمین
و اعضای و اجزای او را متفرق و ممزق می سازند أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّیحُ یا بزیر افکند او را باد از موضع
مرتفع فِی مَکَانٍ سَحِیقٍ در جای دور از زمین و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکبات یعنی
هرکه از اوج ایمان بحضیض کفر افتد هواهای نفس او را پریشان و پامال سازد یا باد وسوسه
شیطان او را در وادی ضلالت افکند تا نابود شود ملخص کلام هلاکت مشرکانست ذَٰلِکَ امر آنست
کارکه فرموده از اجتناب اوثان و پرهیز از دروغ وَمَن یُعَظِّمْ و هرکه تعظیم کند شَعَائِرَ اللَّهِ
نشانهای خدا را که مناسک حج است یا هدایا و تعظیم هدایا آنست که فربه باشد و بی عیب و گران
فَإِنَّهَا پس بدرستی که بزرگ داشتن آن مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ از تقوی دلهاست یعنی از افعال اهل
تقوی قلوب و تقوی دلهای پرهیزکار بود از مرضیات حضرت الهی لَکُمْ فِیهَا مر شما راست
در انعام مَنَافِعُ سودها از شیر و پشم و سواری و بار کردن و نه وزن إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتی
نام برده که زمان نحر است ثُمَّ مَحِلُّهَا پس جای نحر یا وجوب نحر آن منتهی شود إِلَى الْبَیْتِ الْعَتِیقِ
بخانه آزاد از غرق شده بوقت طوفان یا خانه قدیم وَلِکُلِّ أُمَّةٍ و مر هر گروهی را
از امم که پیش از شما بوده اند جَعَلْنَا مَنسَکًا دادیم قربانی یعنی فرمودیم بریشان لِّیَذْکُرُوا
اسْمَ اللَّهِ تا یاد کنند نام خدا را عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم بر آنچه داده در روزی ایشان مِّن بَهِیمَةِ الْأَنْعَامِ
از بهیمه چارپایان یعنی هر امتی را مقرر کرده بودیم که قربان کنند بنام ما فَإِلَٰهُکُمْ پس خدای
شما خدای ایشان إِلَٰهٌ وَاحِدٌ یک خدا است فَلَهُ أَسْلِمُوا پس مر او را گردن نهید و فرمانبردار
باشید وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ و بشارت ده ای محمد فروتنان را یعنی کسانی را که [illegible]
مکان او را از رحمت [illegible] منتها [illegible] فرموده که مژده ده مشتاقان را بسعادت لقاء
که جمع مژده این فرح [illegible] ترتیب بسی در صفت مخبتین میگوید الَّذِینَ آنانکه إِذَا
ذُکِرَ اللَّهُ چون یاد کرده شود خدای نزدیک ایشان وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ بترسد دلهای ایشان
از هیبت اشراق اشعه جلال کبریائی و طلوع انوار عظمت جاودانی و خواهند که خود
را پروانه وار بشعله شمع جمال بسوزند [illegible] هست از نظر بغیر وجه مقدس حضرت

قدیم برود رفتند
بیت
دیده از غیر تماشای تو بردوخته باد ۞ زآتش عشق تو جان و دل ما
سوخته باد ۞ پس با نجاح مطلوب مژده ده ایشان را وَالصَّابِرِینَ و دیگر صبر کنندگان را عَلَىٰ مَا
أَصَابَهُمْ بر آنچه برایشان رسیده و می رسد از تکالیف و محن وَالْمُقِیمِی الصَّلَاةِ و برپای دارندگان
نماز را و اداء کنندگان اوقات را وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه عطا داده ایم ایشان را یُنفِقُونَ نفقه
کنند در وجوه خیر و صرف میکنند بمصارف پسندیده وَالْبُدْنَ و شتران و گاوان که بهای
فربه را نیز جَعَلْنَاهَا لَکُم ساختیم آنها که بعد کشتن انعام مر شما را مِّن شَعَائِرِ اللَّهِ از نشانهای
دین خدای لَکُمْ مر شما را فِیهَا خَیْرٌ در آنها نیکوئیست از منافع دینیه و دنیاویه فَاذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ
پس یاد کنید نام خدا را عَلَیْهَا بر کشتن آن صَوَافَّ در حالتی که برپای ایستاده باشند و سنت
ایشان نحر کردن سنت است و بعضی در وقت نحر گویند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
والله اکبر اللهم منک و الیک فَإِذَا وَجَبَتْ پس چون بیفتند بر زمین جُنُوبُهَا پهلوهای
مذبوحان و روح ایشان بیرون رود فَکُلُوا مِنْهَا پس بخورید از گوشتهای ایشان
و این خوردن سنت است وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ و بخورانید درویش قناعت کننده ناخواهنده
را وَالْمُعْتَرَّ و سوال کننده و خواهنده را و در زاد المسیر آورده که قانع متعفف است و معتر
درویش [illegible] کَذَٰلِکَ همچنانکه بیان کردیم کیفیت نحر ایشان را سَخَّرْنَاهَا گردانیدیم مر ایشان را
با وجود قوت و عظم جثه لَکُمْ برای شما تا میگیرید و می بندید و می کشید لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ
شاید شما سپاس داری کنید خدا را بر نعمتهای او آورده اند که اهل جاهلیت خون
قربانها خود را بدیوار کعبه می مالیدند و از باب تقرب می پنداشتند مسلمانان اسلام
نیز همان قاعده سابقه [illegible] آهنگ دیوار کعبه معظم داشتند حق تعالی
اتیان کرد و فرمود لَن یَنَالَ اللَّهَ نمی رسد بخدای لُحُومُهَا گوشتهای قربانی که صدقه میدهید
وَلَا دِمَاؤُهَا و نه خونهای ایشان که بوقت قربانی می ریزید وَلَٰکِن یَنَالُهُ ولیکن می رسد
بمحل قبول او التَّقْوَىٰ مِنکُمْ آنچه مصاحبت با او یعنی کاری از شما که آن تعظیم امر خداوند
است و تقرب بوی قربان [illegible] کَذَٰلِکَ همچنانکه یاد کرده شد سَخَّرَهَا لَکُمْ رام کرد انعام را برای
شما لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ تا تکبیر گویند [illegible] نحر یاد کنید خدا را عَلَىٰ مَا هَدَاکُمْ بر آنچه
راه نمود شما را بطریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب بدان وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ و بشارت ده نیکوکاران را
بجنت یا بثواب طاعت إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای یُدَافِعُ باز دارد غائله مشرکان و فتنه ایشان را
عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا از آنانکه گرویده اند یعنی نصرت کند ایشان را بر اعادی إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ بدرستی
که خدای دوست نمیدارد کُلَّ خَوَّانٍ هر خیانت کننده را که در امانت دین خائن است کَفُورٍ
ناسپاس نعمت او که مخصوصا از انعام بر ایشان [illegible] بنام بتان قربان میکنند در اسباب نزول
آورده که کفار مکه بدست و زبان دائم مومنان را میکوشیدند و هر ساعت یکی از صحابه شکسته
و دست و پای بسته بخدمت [illegible] شکایت میکرد حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود
که صبر کنید که من بقتال مامور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید و اولا آیتی

که در این باب نازل شد این بود که أُذِنَ دستوری داده شد کارزار کردن لِلَّذِینَ یُقَاتَلُونَ
مر آنان را که خواهند که کارزار کنند با کافران بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا بسبب آنکه ستم رسیده شده
اند و جفای ایشان بسیار کشیده و حضرت منع می‌فرمود تا هجرت نمودند یعنی امر کرد که کافران با ایشان ستم
می‌کنند دستوری دادیم که قتال کنند وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستی که خدای عَلَىٰ نَصْرِهِمْ بر یاری کردن آن
مظلومان که اصحاب پیغمبرند لَقَدِیرٌ توانا است الَّذِینَ أُخْرِجُوا آنانکه بیرون کرده
شدند مِن دِیَارِهِمْ از سراهای خود که بمکه داشتند بِغَیْرِ حَقٍّ بناحق یعنی سزاوار اخراج
نبودند بحقیقت و چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب بیرون کردن بودی إِلَّا أَن یَقُولُوا
مگر آنکه می‌گفتند رَبُّنَا اللَّهُ پروردگار ما خدای است و یگانگی او را اقرار می‌کردند وَلَوْلَا دَفْعُ
اللَّهِ النَّاسَ و اگر نه دفع کردن خدای بودی مردمان را بَعْضَهُم بِبَعْضٍ بعضی را ببعضی یعنی بغلبه مؤمنان
بر کافران لَهُدِّمَتْ هر آینه ویران کرده شدی بر استیلای کافران بر اهل ملل صَوَامِعُ صومعه‌های
راهبان وَبِیَعٌ و کنیسه‌های ترسایان وَصَلَوَاتٌ و کنشت‌های جهودان وَمَسَاجِدُ و مسجدهای مسلمانان
که [illegible] یُذْکَرُ فِیهَا یاد کرده می‌شود در آن مساجد [illegible] اند بجمیع بقاع مذکوره اسْمُ
اللَّهِ کَثِیرًا نام خدای بسیار وَلَیَنصُرَنَّ اللَّهُ و بدرستی که یاری دهد خدای مَن یَنصُرُهُ کسی
که دین او را یاری کند إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ بدرستی که خدای تعالی توانا است بر نصرت مؤمنان
عَزِیزٌ غالب است بر همه کس و همه چیز هر که را خواهد غلبه دهد خدای در این آیه وعده داد
مظلومان صحابه را بنصرت و بجای وفا کرد که اموال عدو را [illegible] و اکاسره و قیاصره ایشان آورد
[illegible] یکبار [illegible] ایشان بقتال می‌فرماید الَّذِینَ ایشان آنانند که بر جهت شان
إِن مَّکَّنَّاهُمْ اگر جای دهیم ایشان را فِی الْأَرْضِ در زمین یعنی دستگاه و اختیار یابند أَقَامُوا
الصَّلَاةَ بپای دارند نماز را جهت تعظیم من وَآتَوُا الزَّکَاةَ و بدهند زکوة مال را جهت شاد
بندگان من وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ و بفرمایند بنیکویی یعنی آنچه شرعا و عرفا [illegible] کنید وَنَهَوْا
عَنِ الْمُنکَرِ و باز دارند از زشتی یعنی آنچه [illegible] و عقلا [illegible] وَلِلَّهِ و مر خدای راست
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ نهایة کارها یعنی سرانجام همه امور بدان باشد که او خواهد
[illegible] و مال و جاه [illegible] می‌خواهد ● و آن کس را [illegible] می‌خواهد ● از خلق
کند [illegible] می‌خواهد ● [illegible] که او می‌خواهد ● وَإِن یُکَذِّبُوکَ و اگر تکذیب کنند
ترا مشرکان قریش اندوه مخور که تکذیب قوم مخصوص بتو نیست فَقَدْ کَذَّبَتْ پس بدرستی که تکذیب
کردند قَبْلَهُمْ پیش از [illegible] قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح نوح را وَعَادٌ و گروه عاد هود را
وَثَمُودُ صالح را وَقَوْمُ إِبْرَاهِیمَ و گروه ابراهیم [illegible] وَقَوْمُ لُوطٍ و قوم لوط لوط را وَأَصْحَابُ مَدْیَنَ
شعیب را وَکُذِّبَ مُوسَىٰ و تکذیب کرده شد موسی یعنی قبطیان او را تکذیب کردند نه قوم او که
[illegible] بودند فَأَمْلَیْتُ پس مهلت دادم لِلْکَافِرِینَ مر کافران را تا وقتی که آجال معدود
در آمد ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ پس بگرفتم ایشان را بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و لشکر پشه
و خسف و حجاره و عذاب یوم الظله و غرق شدن فَکَیْفَ کَانَ پس چگونه بود نَکِیرِ ناپسند

وگروه ثمود

من ایشان را یعنی انکار کردم بر کار ایشان و نعمت را بدل ساختم بمحنت و زندگی را بهلاک
و عمارت را بخرابی فَکَأَیِّن مِّن قَرْیَةٍ پس چند دیه و شهری که أَهْلَکْنَاهَا هلاک کردیم ما
آن را باهلاک اهلان وَهِیَ و حال آنکه آن دیه ظَالِمَةٌ ستمکار بود یعنی اهل آن شرک
و ظلم بودند فَهِیَ پس آن دیه خَاوِیَةٌ افتاده است عَلَىٰ عُرُوشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول
سقف بناهای آن بیفتاده پس دیوارهای بر آن فرود آمده وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ و چند چاه دست
باز داشته که اهل آن [illegible] هلاک شده اند و کس نیست که آب آن بر دارد وَقَصْرٍ مَّشِیدٍ
و چند کوشک بلند محکم کاری کرده که همه آن را از ساکنان خالی کردیم در اکثر تفاسیر هست که
این چاه در پایان کوهی بود بحضرموت و قصری بر قله آن کوه و سبب آمدن که بانی آن
قصر [illegible] که او را [illegible] آنست که قوم ثمود هلاک شدند صالح
علیه السلام با چهار هزار کس از مؤمنان بدیار یمن آمد و بعضی از [illegible] ولایت حضرموت
[illegible] آن حضرت [illegible] نام [illegible] اصحاب او جلاس بن سوید یا جلیس بن
جلاس [illegible] ساختند [illegible] بن سوار [illegible] و بدین بر سر این چاه
که [illegible] قرار گرفتند و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان [illegible]
بت پرستی [illegible] از دین آبا برگشتند و [illegible] حنظله بن صفوان را که پیغمبر
ایشان آمد [illegible] کشتند و خدای ایشان را هلاک کرده و چاه ایشان معطل و کوشک ایشان
خالی مانده [illegible] که [illegible] غضب کرده [illegible] که او
[illegible] چهار هزار کس [illegible] ایمان [illegible] کوه حضرموت که هوای خوش داشت
منزل ساخت [illegible] چاه [illegible] تا آب [illegible] آید [illegible] ایشان رسید
[illegible] چاه [illegible] نشان کرد [illegible] لطافت و صفا [illegible] وقت و [illegible]
بیرون آمده بیت [illegible] ● [illegible] آب حیات ● ایشان
آن چاه را کشاده از پایان تا بالا [illegible] قوم برآوردند و به پرستش [illegible] مشغول
گشتند [illegible] شیطان بصورت [illegible] برآمد [illegible] دلالت کرد بر آنکه
بوقت غیبت [illegible] اشتغال کنند [illegible] ظاهر
شده [illegible] بوقت [illegible] ازواج [illegible] ایشان [illegible]
آمد [illegible] حنظله [illegible] بن صفوان به پیغمبری ایشان فرستاد و [illegible]
ایشان غایب شده [illegible] ایمان [illegible] آب [illegible] ایشان بمردند
[illegible] که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و [illegible] ساعت عذاب ایشان
[illegible] ایشان [illegible] ساختند و
[illegible] جبرئیل علیه السلام فرود آمد ایشان
را [illegible] بزمین [illegible] جاهای ایشان مانده است [illegible]
[illegible] هلاک شدگان [illegible] أَفَلَمْ یَسِیرُوا آیا نرفتند و سیر نکردند قوم تو [illegible]

میکنند فی الارض در زمین یمن وشام تا آیات عذاب در مصارع منکران مشاهده کنند
وعبرت گیرند فتکون لهم پس باشد ایشانرا قلوب یعقلون بها دلهائی که تعقل کنند بآن
چیزی را که سبب استبصار یا موجب اعتبار باشد او آذان یسمعون بها یا گوشها ایشانرا
که بشنوند بدان خبرهای امم ماضیه ووقایع ایشانرا فانها پس قصه اینست که
لا تعمی الابصار نابینا نمیشود دیدهای حس یعنی در نظر ایشان خللی نیست همه چیز
می بینند ولکن تعمی القلوب التی ولیکن نابینا میشود از مشاهده اعتبار آن دلهائی که هست
فی الصدور در سینهای یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان لاجرم
بدان عبرت نمیگیرند نظم چشم دل بکشا به بین که در اشیا ظاهر است از طرق آیات قدرت آشکارا چشم
سر خوش است هر چه بینی نیز بیند ٭ چشم سر دید هر چیزی رسید ٭ ویستعجلونک وشتاب میخواهند
از تو کافران مکه چون نضر بن حارث واضراب او یعنی تعجیل مینمایند بالعذاب بنزول عذاب وحال آنکه
ولن یخلف الله وخلاف نخواهد کرد خدای وعده وعده خود را که در انزال عذاب ایشان فرموده
ان یوما وبدرستیکه روزی از روزهای ساعت عند ربک نزد پروردگار تو کالف سنة مانند هزار
سال است مما تعدون از آنچه میشمرید یعنی نزدیک خدای یک روز وهزار سال برابرست زیرا که حکم
زمان بر وجود است پس وجود وعدم وقت وکثرت اندک وبسیار یکسانست هرگاه که خواهد عذاب ایشان
وبراستیها الرمان عنبیه صبح ازلی ستر نیست نکردد ٭ نادر بیستد عنده هر کار که هست ٭
هرچند کنی جهد بجا دو نشد ٭ وکاین من قریة وچندین از دیهها یعنی اهالی آن که بسی محض رحمت
رهاینت املیت لها مهلت دادم اهل او را بتاخیر عذاب وهی ظالمة وحال آنکه آن قریه ستمکاره
بود بسبب کفر ثم اخذتها پس بگرفتم ایشانرا چون توبه نکردند بعذاب سخت در دنیا والی
المصیر وبسوی منست بازگشت در آخرت وایشانرا جزا خواهند رسید قل یا ایها الناس بگو ای
مردمان انما انا لکم نذیر مبین نیستم من مر شما را بیم کننده امر مبین هویدا یا آشکارا کننده
آنچه بدان بیم میکنم فالذین آمنوا پس آنانکه گرویدند بآنچه گرویدن بدان واجبست وعملوا
الصالحات وکردند طاعتهای ونیکویها لهم مغفرة مر ایشانراست آمرزش گناهان گذشته ورزق
کریم وروزی نیکو در جنت یعنی روزی بی رنج ومنت بایست در آخرت والذین سعوا وآنانکه شتافتند
فی آیاتنا در ابطال آیتهای ما یعنی قرآن معاجزین در حالتیکه پیشی گیرندگانند یعنی با گمان خود
پیشی خواهند گرفت بر ما یا گمان میبرند که عذاب ما از ایشان فوت شود اولئک آنگروه
اصحاب الجحیم ملازمان دوزخ اند در بعضی از تفاسیر قصه القای شیطان را ساخته بعضی
بر وجهی آورده اند که نزد اهل تحقیق ثابت نیست وما از تاویلات علم الهدی وتیسیر ودیگر کتب
معتبره چون مستدرک المعتقد وروضة الاحباب معنا ابوار جمال مولفه الی یوم الحساب
اینجا ایراد کردیم بطریقی که محققین اهل سنت آورده اند که چون سوره والنجم نازل
شد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آنرا در مسجد الحرام در مجمع قریش میخواند ودر بیات
ایشان ترقی میفرمود تا چون بدین نوع یاد کرد بطریق مذکور بعد از تلاوت آیه افرایتم

اللات والعزی ومناة الثالثة الاخری مترقب شد وشیطان در آن میان مجال یافته بگوش
مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی حاصل معنی آنکه بتان بلندگان
ترین یا مرغان بلند پرواز اند امید بشفاعت ایشان میتوان داشت کفار باستماع این کلام خوش
دل شده شاد شدند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم خدایان ما را ستایش کرد آنگاه
در اواخر سوره که حضرت با مومنان سجده کردند اهل شرک باتفاق موافقت نمودند جبرئیل علیه السلام
فرود آمد صورت حال عرض آن حضرت رسانید وعدل بار رساله پیغمبر از آن بسیار اندوهناک
شد حق تعالی جهت تسلیه خاطر عاطر سید عالم صلی الله علیه وسلم آیه فرستاد که وما
ارسلنا ونفرستادیم ما من قبلک پیش از فرستادن تو من رسول هیچ رسولی ولا نبی ونه
نبیی فرق میان رسول ونبی آنست که رسول صاحب شریعت است ونبی تابع او چنانکه شرع چون لوط
که بشریعت ابراهیم علی نبینا وعلیهما السلام دعوت میکرد وهمچنین یوشع ومتی وشمعون
وعیسی علیهم السلام با رسول دلالت بشریعت خاص ونبی عامست وشامل هر دو دیگری که مقرر
شرع سابق باشد پس نبی عامتر است از رسول وگفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه با
کتاب که منزل باشد بر وی ونبی که غیر رسول بود آنست که کتاب بر وی نازل نبود وگویند رسول
آن بود که فرشته بوحی فرود آید ونبی آنکه آوازی شنود یا ملهم گردد یا خواب بیند در هر
تقدیر میفرماید که هیچ رسول ونبی نفرستادیم الا اذا تمنی مگر چون تلاوت کرد القی الشیطان
بیفکند شیطان فی امنیته در دل تلاوت او آنچه خواست چنانچه بوقت تلاوت پیغمبر صلی
الله علیه وسلم شیطان که او را ابیض گویند بعضی او از حضرت این کلمات برخواند وجمعی
گمان بردند که آن تلاوت پیغمبر است صلوات الله علیه وسلامه فینسخ الله پس نابود وباطل
گرداند خدای ما یلقی الشیطان آنچه در افکنده باشد شیطان از کلمات کفر ثم یحکم الله
وپس ثابت کند خدای آیاته آیتهای خود را که وحی اند والله علیم وخدای داناست بجهاله
مردمان حکیم حکم کننده بحق بر ایشان لیجعل والقا کرد شیطان بوقت تلاوت انبیا تا گرداند
خدای ما یلقی الشیطان آنچه را که القا میکند شیطان فتنة آزمایشی وابتلائی للذین
فی قلوبهم مرض مر آنانرا که هست در دلهای ایشان مرض بیماری شک وتردد است یعنی منافقان
والقاسیة قلوبهم ومر آنانکه سخت است دلهای ایشان یعنی کافران مراد آنست که منافقان را
از القای شیطان در شک وحیرت افکند وان الظالمین وبدرستیکه ستمکاران یعنی ایشان
دیگر وضع ظاهر بوضع مضمر جهت بر ایشان بظلم یعنی فرقه کفر واهل نفاق لفی شقاق
بعید هر آینه در خلافی دور اند واز حق سیر وعنادی بی پایانند ولیعلم الذین وتا بدانند
مراد آنست تا بدانند آنانکه اوتوا العلم داده شده اند علم را یعنی اهل دانش
مر آنست انه الحق آنکه قرآن حق است من ربک نازل از پروردگار تو نه شیطان را مجال
در آن نیست فیؤمنوا به پس ایمان آرند بقرآن فتخبت له پس نرم شود برای قرآن قلوبهم
دلهای ایشان واحکام او را قبول کنند وان الله لهاد الذین آمنوا وبدرستیکه خدای راهنماینده

است آنانرا که گرویده اند الی صراط مستقیم بسوی راه راست یعنی حجه مومنان
سلوک کرده حق سبحانه ایشانرا راه نماید بنظر صحیح و فکر سلیم تا نود بمقصود رسند
ولا یزال الذین کفروا و همیشه باشند آنانکه نگرویده اند فی مریة منه در شکی از قرآن
یا از رسول یا از القای شیطانی چه کفار می گفتند چه شد محمد را که اول ستایش بتان میکرد
پشیمان شد پس همواره در شک باشند حتی تأتیهم الساعة تا وقتی که بیاید بدیشان قیامت یا مرگ
که قیامت صغری است یا بیاید بایشان اشراط ساعت بغتة ناگهان او یأتیهم یا بیاید بدیشان
عذاب یوم عقیم عذاب روزی که نسل ایشان برافتد چه روز بدر کشته اند یعنی عقیم
روز قیامت که بعد از و روزی نخواهد بود الملک پادشاهی و تصرف یومئذ در آن روز
خدای راست بی منازعی و معارضی امروز ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت و مالکیت
هست و آن روز کمر کبریا ز میان متجبران بگشایند و تاج تجبر از سر خسروان بربایند دعوی‌ها منقطع
گشته نام تمتع کردد با الله ملک رحمت تجلیات و تصرفات ملوک را در فنوری های عدم افکند
و رسوم تعینات متعینان سلاطین را بصیحت لمن الملک الیوم در هم شکند همه را چشم
اظهار معبودیتها قرار به نهد بیچاره که جان نباشد بیت آن سر که صیت افسرش از چرخ درگذشت
روزی بر آستانه او خاک در شود ه وچون ملک ملک حقیق ظاهر شود یحکم حکم کند میان
بینهم میان بندگان از مومن و کافر فالذین آمنوا پس آنانکه گرویدند وعملوا الصالحات
و عملهای ستوده کردند فی جنات النعیم در بوستانها ناز و نعمت باشند بی رنج و محنت والذین کفروا
و آنانکه نگرویده اند وکذبوا بآیاتنا و تکذیب کردند آیتهای ما را فأولئک پس آنگروه لهم
مر ایشانراست عذاب مهین عذابی خوار کننده و رسوا سازنده والذین هاجروا و آنانکه
هجرت کردند از وطنها خود ببرید در فی سبیل الله در طلب خدای و از برای رضای وی ثم قتلوا
پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین او ماتوا یا مردند در غربت شهادت نا چشیده لیرزقنهم
الله هر آینه روزی دهد خدای ایشانرا رزقا حسنا روزی نیکو که نعیم بهشت است بی رسد
در مقیصلان وی علی جهد در تناول وی دفع و انقطاع باشد در آن آورده اند که بعضی
از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین گفتند یا رسول الله ما با حق یا رادران دین بجهاد می رویم آنان
شهید می شوند و بعطیات الهی اختصاص می یابند اگر ما بمیریم و شهید نشویم حال ما چون
باشد این آیه آمد که چون در بهشت شفقت هسد نا رزق احسن خواهیم داد وان الله هو
خیر الرازقین و بدرستیکه خدای لهو خیر الرازقین هر آینه او بهترین روزی دهندگان که بحساب سید و لیکن
هر آینه درآرد ایشان را بهشت مدخلا یرضونه در آوردنی که به پسندند آنرا بعضی گفته‌اند یا با سبق
ایشان نویسند بمنظر تمام در بهشت درآید ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر
وان الله لعلیم و بدرستیکه خدای داناست باحوال ایشان و نهادهای ایشان حلیم بردبار است در
عقوبت اعداء قتیلی آنکه محدثان آورده که قومی از مشرکان در اواخر ماه محرم خواستند که
با مومنان قتال کنند و اهل اسلام از قتال در ماه حرام اجتناب نموده گفتند که کفار

که ماه حرام بگنند کافران راضی نشدند و مسلمانان با ایشان کارزار کرده مظفر و منصور
شدند و این آیه از آن خبر میدهد ذلک آنست حکم الله که گفته شد در باب مومن و کافر ومن
عاقب و هر که عقوبت کند یعنی با مشرکان مقاتله نماید بمثل ما عوقب به بمانند آنکه با او عقوبت
یعنی قتال کرده اند جزا را از دواج عقوبت میگوید ثم بغی علیه پس ستم کرده شد بر وی یعنی
معاودت کنند با عقوبت حالت ثانی که مجازات و ستمگرانست لینصرنه الله هر آینه نصرت دهد خدای
او را ان الله بحقیقیکه خدای لعفو عفو کننده است غفور آمرزنده مرتفعه را تعریض است
بانکه عفو از انتقام بهترست ولمن صبر وغفر ان ذلک لمن عزم الامور و صاحب موضع میگوید
که حکمها تنبیه است بجراحات یعنی کسی را مجروح ساختند و او در عوض جارح خود را مجروح
گرداند دیگربار باز او این جارح بر مجروح اول اعاده جرح کرده حق سبحانه او را یاری میکند
ذلک ان نصرت مظلوم را بان الله بسبب آنکه آنست که خدای قادرست بر آنکه چیزی را بر
چیزی غالب گرداند از جمله آنکه یولج اللیل در می آرد شب را فی النهار در روز یعنی ساعت
او را می افزاید یا ظلمت شب را بجای روشن روز در میکند ویولج النهار و در می آرد روز را فی
اللیل در شب یا ساعتهای او را زیاده میسازد یا روشنی را بجای ظلمت لیل می آرد وان الله
سمیع و بدرستیکه خدای سمیع شنوایست قول معاقب را بصیر بیناست باحوال منتقم ذلک ان
وصف که خدا با کمال قدرتیست کرده شد بان الله بسبب آنست که خدای هو الحق اوست ثابت
خود و واجب بذات خود وان ما یدعون و بجهت آنکه خدای پرستیدن و عبادت میکنند یعنی آنچه
میخوانند و می پرستند کافران من دونه بجز خدای هو الباطل اوست باطل و معدوم در حد
ذات خود و لطفا فاسده کرامت موجود بذات خود دیگران اگرچه موجودند در ایشان بوجود
بس بنفس خود باطل باشند چه باطل آن بود که موجود نبود حقی و بماعی باطل و بدین سبب
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم فرموده که اصدق بیت قالته العرب قول لبید ع الا کل شیء ما خلا
الله باطل ه و در مثنوی معنوی فرموده نظم این دعا و اوصاف در احوالت ه و هنا اول
اخر الی او لست ه کل شیء ما خلا الله باطل ه ان فضل الله غیم هاطل ه ملک ملک اوست او خود
مالک است ه غیر ذاتش کل شیء هالک است ه وان الله و بسبب آنکه خدای هو العلی اوست برتر از همه
اشیاء الکبیر بزرگتر از نسبت شریک و جفت الم تر آیا ندیدی و ندانستی استفهام تقریر است یعنی
دانسته ان الله آنرا که خدای انزل من السماء فرو فرستاد ابر را از جانب آسمان ماء آبی فتصبح الارض
پس گشت زمین ایراد ماضی بلفظ مضارع افاده بقای اثر مطر میکند بصیغه متعدی یعنی پیوسته
هست زمین بسبب آن آب مخضرة سبز گشته بگیاه بعد از خزی و خشکی ان الله بدرستیکه خدای
لطیف لطف کننده است باینکه آن روییانیده گیاه تا ایشان را اثنان بعدی دهد خبیر داناست
بحال رزق و مرزوق له ما فی السموات مر اوراست آنچه در آسمانها هست وما فی الارض و آنچه در زمین
باشد خالق و مالک همه اوست وان الله و بدرستیکه خدای لهو الغنی اوست بی نیاز در ذات
خود از همه اشیاء الحمید ستوده و ستایند بانزادار ستایش بصفات و افعال خود الم تر ان الله

ایا ندانستی یعنی دانستی آنکه خدای سخّر لكم رام کرد برای شما ما فی الارض آنچه در زمین است
از حیوانات وغیر آن یعنی هرچه منتفع شوند بآن انسان والفلك وسخر گردانید شما را کشتی
تجری فی البحر میرود در دریا بامره بفرمان او ویمسك السماء ونگاه میدارد خدای آسمان را ان
تقع آنکه بیفتد علی الارض بر زمین الا باذنه مگر بخواست او یعنی هرگاه خواهد آسمان را فرو افکند
خواهد بیفکند ان الله بالناس بدرستیکه خدای بمردمان لرءوف رحیم مهربان وبخشاینده است
که ابواب منافع بریشان کشوده وانواع مضار از ایشان دفع فرموده وهو الذی احیاكم واوست
آنکسی که زنده کرد شما را بعد از آنکه نطفه بودید مرده ثم یمیتكم پس بمیراند شما را ثم یحییكم
پس زنده کرداند شما را در قیامت ان الانسان بدرستیکه آدمی لكفور هر آینه ناسپاس است که
با وجود چندین نعمتها پرستش غیر او میکند لكل امة هر گروهی را از اهل ملل جعلنا
منسكا ساختیم دینی وشریعتی که بآن روند هم ناسكوه ایشان بدان [illegible] فلا ینازعنك
که نزاع نکنند با تو ارباب ادیان باطله فی الامر در کار دین چه امر دین تو از آن ظاهرترست که نقض
نزاع در آن توان کرد ع اخفای آفتاب چه جای تاملست وادع ومخوان مردمانرا الی ربك
بتوحید وعبادت پروردگار خود انك بدرستیکه تو لعلی هدی مستقیم بر راهی راستی وان
جادلوك واگر خصومت ورزند با تو وجدال کنند وحال آنکه حق ظاهر شده وحجت لازم گشته
فقل الله پس بگو خدای اعلم داناترست بما تعملون بآنچه میکنید از عناد وجدال وعصیان شما ۱
جزا خواهد داد ودر [illegible] گفته اند که این آیه بآیة سیف منسوخ است الله یحكم خدای حکم کند
بینكم میان شما مومنان [illegible] یوم القیامة روز رستخیز فیما كنتم فیه در آنچه هستید
تختلفون اختلاف میکنید در امر دین [illegible] چنان باشد که مومن را بدرجات
ثواب برآید ومشرك را در درکات عقاب افکند الم تعلم آیا ندانستی یعنی دانستۀ ان الله که
خدای یعلم میداند ما فی السماء آنچه در آسمانست از عجایب علویات والارض وآنچه در زمین
است از غرایب سفلیات وهیچ چیز برو پوشیده نیست ان ذلك بدرستیکه آنچه در آسمان وارض
باشد نوشته شده فی كتاب در لوح محفوظ وآن قدیم اوست ان ذلك بدرستیکه علم همه اشیا
علی الله یسیر بر خدای آسانست چه تعلق علم او بهمه معلومات یکسانست ویعبدون ومی پرستند
کفار مکه من دون الله بجز خدای ما لم ینزل به چیزی که نفرستاده خدای به پرستش او سلطانا
حجتی وبرهانی وما لیس لهم به علم وعبادت میکنند چیزی را که نیست مر ایشانرا به علم بآن
چیز دانشی یعنی علم استدلالی ندارند بر پرستش ایشان بلکه از محض جهل وتقلید کرده شد
وما للظالمین ونیست مشرکانرا من نصیر هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان واذا تتلی
وچون خوانده شود علیهم بر مشرکان آیاتنا آیتهای ما یعنی قرآن تعرف فی وجوه الذین كفروا
در رویهای آنانکه نگرویدند المنكر انکار وناشناخت یعنی چون قرآن بر کافران خوانی
اثر کراهیت ونفرت در روی ایشان ببینی از فرط عناد ولجاج که با حق دارند یكادون
یسطون نزدیك باشد که بکینه از غایت خشم یا بکشایند دستهای بالذین بر آنانکه

بینات در حالتی که آن ایشانرا روشن وهویداست یعنی [illegible]
وانحصار [illegible] واحکام [illegible]
اخلاف [illegible]

یتلون علیهم میخوانند بریشان آیاتنا آیتهای ما را قل افانبئكم بگو یا محمد آیا خبر کنم شما را بشر من ذلكم
ببدتر از آنکه میخواهید تا ایشانرا النار آن آتش دوزخ است که سختی ومکروه ترست از خشم
وسطوت شما وعدها الله وعده داده است بآن آتش خدای الذین كفروا آنانرا که نگرویدند
وعده بران وجه است که ایشانرا [illegible] جای دهد وبئس المصیر وبد بازگشتی است
یا ایها الناس ای مردمان ضرب مثل زده شده است مثلی برای عابدان کفار واصنام را
بیان کرده شده است در سورۀ عنکبوت بدین وجه که مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء
كمثل العنكبوت اتخذت بیتا فاستمعوا له پس بشنوید آن مثل را گوش فرا دهید تا تامل کنید
ان الذین تدعون بدرستیکه آنانرا که میخوانید از بتان وآن سیصد وشصت بت بودند من دون الله
بجز خدای لن یخلقوا ذبابا نیافرینند مگسی را با وجود صغر جثه ولو اجتمعوا له واگر اجتماع کنند
واتفاق نمایند برای آفریدن او وان یسلبهم الذباب واگر برباید مگس از ایشان شیئا چیزی از
طیب وعسل که بران آلوده اند لا یستنقذوه منه نتوانند ربود از آن یعنی باز نتوانند ستد
آنچیز را از مگس رسم ایشان چنان بوده که بتانرا بعسل وخلوق می اندودند ودرهای بتخانه
میبستند مگسان از روزن درآمده آنرا میخوردند [illegible] وعسل [illegible]
بتان [illegible] شادی میکردند که آلهه ما آنرا خورده اند حق سبحانه از عجز وضعف بتان خبر
داد [illegible] قادر نبودند بر دفع ایشان از خود ضعف الطالب سست شد جوینده
یعنی بت که [illegible] والمطلوب وسست شد مطلوب یعنی مگس
[illegible] است وعاجزند [illegible] یعنی مشرك وصنم
نظم عاجزان که [illegible] اند ٭ [illegible] اند ٭ عجز [illegible]
لازم یکدیگرند ٭ [illegible] ٭ قوة از خداست وقوة حق اوست ٭ ان
است وان [illegible] ٭ آورده اند که مالك بن الصیف وكعب بن الاشرف با جمعی دیگر از یهود
گفتند خدای تعالی عالم را بشش روز آفرید [illegible] شنبه برای استراحت
بر پشت تکیه کرد حق سبحانه آیه فرستاد که ما قدروا الله نشناختند یهود خدایرا حق قدره
سزای شناختن او یا تعظیم نکردند او را حق تعظیم که [illegible] وتعب را بدو نسبت دادند وقیل
آنست که آیه در شأن مشرکانست می فرماید که ایشان خدایرا چنانچه میباید نداشتند که بتانرا
آوردند ومجادلات را آلهه نام نهادند [illegible] که چنانچه اهل شرك بحق المعرفة او را
نشناختند اهل علم نیز بالحقیقة بمعرفه او راه نبرند [illegible] ولا یحیطون به علما
در بارگاه کبریاء [illegible] هیبة [illegible] شیخ ابو بکر واسطی
قدس سره [illegible] که لا یعرف حق قدره الا هو حق قدر او جز او نداند [illegible]
[illegible]
ثابت [illegible] ما للتراب ورب الارباب ع چه نسبت خاك را با عالم پاك
ان الله بدرستیکه خدای لقوی هر آینه تواناست بر خلق اشیا عزیز غالب بر همه چیزها

اَللّٰهُ يَصْطَفِي خداى برميگزيند مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ از فرشتگان رُسُلًا فرستادگان كه واسطه
باشند ميان وى وپيغمبران وى برسانيدن وحى وَمِنَ النَّاسِ وميگزيند از ميان پيغمبران
تا خلق را دعوت كنند يعنى إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بتحقيق كه خداى شنواست مقاله پيغمبر را در وقت
تبليغ بَصِيرٌ بينا بحالات او در رد وقبول دعوت يَعْلَمُ ميداند خداى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه
در پيش ايشانست يعنى عملها كه كرده اند وَمَا خَلْفَهُمْ وآنچه از پس ايشانست يعنى كارها كه
حاضر كرده وَإِلَى اللّٰهِ وبسوى خداى تُرْجَعُ الْأُمُورُ بازگردانيده شود كارها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اى كسانى كه گرويده ايد ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا ركوع وسجود كنيد در نماز در اول اسلام در نماز يعنى
قيام وقعود بود بى آنكه ركوع وسجود باشد تعليم كردند يعنى آيه آنست كه نماز گزاريد تعبير كرد
از صلوة بركوع وسجود كه در وى اعظمست اركان ولهذا امام اعظم وامام مالك رحمهما الله
در اين آيه سجده نميكنند چه ذكر ركوع وسجود با هم ايما ميكند بآنكه مراد نماز است وامام شافعى
وامام احمد رحمهما الله سجده ميكنند وميگويند ظاهر امر بسجود است ودر حديث نيز آمده كه فضلت
سورة الحج بان فيها سجدتين فمن لم يسجدهما فلا يقرأها وبمذهب امام شافعى سه سجده
هست از سجدات قرآن حضرت شيخ قدس سره فرموده اين سجده الفلاح گفته وفعل خير
كه بعد از اين مذكور ميگردد حمل ميكند بر عبادت بى سجود وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وبپرستيد پروردگار خود را وَافْعَلُوا
الْخَيْرَ وبكنيد نيكويى يعنى عملى كه پسنديده باشد در شرع لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
شايد كه شما رستگار شويد يا بمقصد ومطلب رسيد وَجَاهِدُوا وجهاد كنيد فِي اللّٰهِ در راه
خداى وبراى خداى حَقَّ جِهَادِهِ جهاد كردنى چنانچه سزاوار جهاد او باشد يعنى بر اخلاص نيت
خالص وجهاد دو قسمت يكى با دشمنان ظاهر چون اهل شرك وبغى وديگر با اعادى باطن چون
نفس وهوا چنانچه حضرت رسالت پناه عليه صلوات الله بعد از رجوع از غزوه تبوك فرمود
كه رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاكبر نظم اى شهان كشتيم ما خصم برون
ماند خصمى زو بتر در اندرون • كشتن اين كار عقل وهوش نيست • شير باطن سخره خرگوش
نيست • وازينست كه امام قشيرى قدس سره فرموده كه حق جهاد آنست كه يكچشم زدن
از مجاهده نفس باز نه ايستند زيرا كه از زوايش نتوان بود وبر عمل اعتماد نتوان كرد و اعمال نيكو
نشمرد هُوَ اجْتَبَاكُمْ او بگزيد شما را براى نصرت دين خود وَمَا
جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ونساخت ونكرد بر شما در دين هيچ تنگى يعنى بر شما
تنگ فرا نگرفت در احكام دين وتكليف ما لا يطاق نكرد ودر وقت ضرورت رخصتها داد چون
قصر وتيمم وافطار در مرض وسفر پس دين وسعت كنيد مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ كيش پدر خود ابراهيم
را چون اكثر عرب از ذريه ابراهيم عليه الصلوة والسلام بودند تغليب كرد ايشانرا بر همه
امت يا آنكه او پدر پيغمبر ماست صلعم وآنحضرت پدر امت وبدين حكم پدر دارد هُوَ خداى
سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ نام نهاد شما را مسلمانان مِنْ قَبْلُ پيش از كتب منزله وَفِي هٰذَا ودر قرآن
نيز يا ابراهيم تسميه كرد شما را مسلمانان خواند در زمان خود دريں زمان نيز شما را باسلام

ياد فرمود چنانچه در قرآن مذكورست وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ پس ملازم دين او
باشيد لِيَكُونَ الرَّسُولُ تا باشد پيغمبر صلى الله عليه وسلم روز قيامت شَهِيدًا عَلَيْكُمْ گواه
براى شما بقبول دعوت ومتابعت ملت خليل وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ وتا باشيد گواهان عَلَى
النَّاسِ بر مردمان برسانيدن انبيا دعوت حق را بديشان فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس بگذاريد
نماز را بجهت تعظيم امر خداى وَآتُوا الزَّكَاةَ وبدهيد زكوة را براى شفقت بر خلق خداى
وَاعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ وچنگ در زنيد بفضل خدا يعنى خدا يعنى در جميع امور خود اعتماد بر وى
كنيد ويارى از وى طلبيد يا بكتاب وسنت متمسك شويد سلمى قدس سره فرموده كه اعتصام
بحبل الله امر عوام است وبالله كار خواص اما اعتصام بحبل الله وقوف بر امر خدا ونواهى
ونهاى واعتصام بالله خلوت است اما سوى الله هُوَ مَوْلَاكُمْ اوست يارى دهنده كار
ومتولى كار بندگان فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ پس نيكو كارسازيست او وَنِعْمَ النَّصِيرُ ونيكو مددكاريست
يارى ميدهد بمددكارى گناهان ميبخشد يارى اندخواه كه از يارى دو فيا بگذرد
از طلب كه از مددكارى عاجز شود رباعى انديشه خلق بگذر اى مرد خدا • يارى طلب الحق كه
اندى وفا • كار تو توان كه بساند هم وقت • دست تو تواند كه بگيرد همه جا •

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ بدرستى كه رستگار شدند وبمقصود خود رسيدند مومنان الَّذِينَ هُمْ
آنانكه ايشان فِي صَلَاتِهِمْ در نماز خود خَاشِعُونَ ترسكارند وچشم بر سجده گاه نهاده
وهل بجنگاه مناجات حاضر شده آمده اند كه حضرت رسالت صلعم بوقت اداى نماز
بجانب آسمان نظر ميفرمود چون اين آيه نازل شد نظر مبارك بسجده گاشت ودر باب فرموده
كه در حالت قيام چشم بر سجده گاه بايد نهاد ديگر بگذارند كه در خانه مكه بايد كه بيت
نگرند اهل خشوع آنست كه نفع نيابد كه بر راست وچپ او كيست وامام قدس سره فرموده
كه خشوع اداء نماز است لله وفى الله بملاحظه اغراض ودر بحر الحقايق مذكورست كه خشوع
بظاهر آنست كه سر پيش افكنده ودر التفات بجپ وراست نكند ودست را بسبب
بر جب هيئة لذات اعادت حضور بود ودر باطن آنكه ضمير او بهيچ چيز التفات نكند ودر بسر از
حق باشد ودر بحر شهود مستغرق گشته از شغل آثار ظهور انوار جمال وجلال بگذارد
محقق فرموده است كه دو فنا اول از خود فنا بايد شد پس طالب بوصول بحرت بايد
گشت نظم يا بر آنست از تا توقف • اولا از خود خويش را بيزار كن • گفته شد
ته يار ماندنست • خرقه وتسبيح را زنار كن • خويش بترك هر دو عالم كير وزنده • نفع
منيش وحرمت عطا كن وَالَّذِينَ هُمْ وآنانكه ايشان عَنِ اللَّغْوِ از سخن باطل ونا كردنى از نا
بيت مُعْرِضُونَ اعراض كننده كانند امام قشيرى رحمه الله فرموده كه هرچه براى خدا نيست

حشویست و آنچه از خدا باز دارد سهویست و آنچه بنده را از آن حظی باشد طریقت
و آنچه از خدا نبود لغویست و حقیقت آنست که لغو چیزی را گویند از اقوال و افعال
که هیچ کار نیاید والذین هم و آنکسان که ایشان للزکوة مر زکوة واجب را از مال خود
فاعلون اداکنندگانند و گفته اند زکوة فطره یا صدقات ــــ تطوع والذین هم لفروجهم
و آنکه ایشان مر فرجهای خود را از حرام حافظون نگاهدارندگانند الا علی ازواجهم مگر بر
زنان خویش او ما ملکت ایمانهم یا آنانکه مالک شده است ایشانرا دستهای ایشان فانهم
پس بدرستیکه نگاهدارندگان فروج غیر ملومین ملامت کرده شده نیستند بمباشرت ایشان
بشرط آنکه در حیض و نفاس و روزه و احرام نباشند و در غیر آن فمن ابتغی
پس هرچه جوید برای مباشرت وراء ذلک زنان و کنیزان خود فاولئک پس آن گروه
چنانکه هم العادون ایشان درگذرندگانند از حلال بحرام
و آنکه استمتاع بید کنند هم ازین گروه است والذین هم و آنانکه ایشان لاماناتهم
خود یعنی الجهد ایشانرا امین ساخته باشند از امانات و عهدهم یعنی خدای یا الجهه امانة
حیاتست چون نماز و روزه و غسل جنابة و عهدهم و عهدهای ایشان که با حق و خلق بندند
راعون رعایت کنندگانند یعنی نگاه داشت آن تیامرسانیدند والذین هم و آنانکه ایشان علی
صلواتهم بر نمازهای خویش یحافظون محافظت میکنند یعنی مداومت می نمایند بشرط
و آداب آن در اوقات ادا می نمایند ذکر صلوة در مبدء و منتهای این اوصاف که موجب
فلاح مومنانست تعظیم شان نمازست اولئک آن گروه مومنان که جامع این شش صفتند هم
الوارثون ایشان وارثانند یعنی سزاوار آنکه اسم وراثت بر ایشان اطلاق توان کرد الذین
آنانکه از روی استحقاق یرثون الفردوس میراث برند فردوس را که بلندترین درجات
بهشتست و گویند منازلی که کفار را در بهشت میراث گیرند بجهة هر یکی از مومنان و کفار را
در بهشت و دوزخ منزلیست منازل مومنان از دوزخ اضافه منازل کفار کنند و منزلهای
ایشان از بهشت بمنزل مومنان افزایند و دوزخ را داخل گردد که بهشت را بنظر کفار در
آرند و منزلهای ایشانرا اگر ایمان آوردندی بدیشان نمایند تا حسرت ایشان زیاده گردد
نظر او دوزخیان بیان ما اتخذ کلا وزرا ه بهشت از دور بمانند تا سوزد که باشد هم فیها
که وارثان فردوس اند فیها خالدون در بهشت جاوید مانندگانند و لقد خلقنا الانسان و بدرستی
که ما آفریدیم آدمی را من سلالة از خلاصه و نقاوه بیرون کشیده شده من طین از گل
یا آفریدیم آدمیانرا از منی که بیرون آمده است از گل که آدمست علیه الصلوة والسلام
ثم جعلناه نطفة پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و در تفسیر ثانی
جوهر بیرون آمده را نطفه جای گرفته فی قرار مکین در قرارگاه استوار یعنی رحم و جای
رو او را سپید نگاه داشتیم ثم خلقنا النطفة پس گردانیدیم نطفه سپید را علقة
پاره خون سرخ بسته چهل روز دیگر فخلقنا العلقة پس ساختیم آن خون را مضغة آن مقدار

گوشت که یکبار بخایند گوشت با استخوان چهل روز دیگر فخلقنا المضغة پس ساختیم
آن گوشت را عظاما استخوان با کمر محکم گردانیدیم آنرا بعد از سه اربعین فکسونا العظام
پس پوشیدیم استخوانها لحما گوشتی یعنی پرورانیدیم گوشت بعد از بستن عروق
و اعصاب و اوتاد و عضلات بعد ثم انشاناه پس بیافریدیم او را خلقا آخر آفرینش
دیگر در بطن ام یعنی بروح دروی دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او
دندان و سخن دادیم و بعد ازین بستان بروی گشادیم و از مقام رضاع بفطام رسانیدیم بغذاها
گوناگون تربیت فرمودیم و چون تمیز در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بروی جاری کردیم و بمراتب
مراتب شباب ــــ و کهولت و شیخوخة بگذرانیدیم فتبارک الله پس بزرگست خدای احسن
الخالقین نیکوترین نگارندگان نگاشت او بچیز بوجهی است عرش و کرسی و لوح و قلم و جمله
حیوانات را نقش بیاراید ذات مقدس را بدین نوع ثنا که بعد از آفرینش انسان فرموده
دلیل تفضیل و تکریم ایشانست ــ بر وری دوری ترا لطف خدا ه آیة حسن است که حق گرد
فی المثنوی المعنوی ای رخ چون زهره ات شمس الضحی ه ای گدای رنگ تو گلگونها
تاج کرمناست بر فرق سرت ه طوق فضلناست آویز برت ه چه کرمنا شنید از آسمان
که شنید این آدمی پر غمان ه احسن التقویم در والتین بخوان ه که گرامی گوهرست ای دوست جان
گر کرمیم قیمت آن ممتنع ه من بسوزم هم بسوزد مستمع ه بعضی از اهل وجدان گویند
که چون درین آیة احوال آدم و تنقل او بتغایر حالات بیان فرموده است که او را زبان
که بادای حمد و ثنا که سزاوار بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستایش ذات مقدس از جانب
او نیابت فرموده گفت فتبارک الله احسن الخالقین ثم انکم پس شما بعد ذلک بعد از آنچه
ذکر کردیم از آفرینش شما لمیتون هر آینه مردگانید یعنی مآل حال شما رکب خواهد کشید و
ساغر فنا از دست ساقی اجل خواهید چشید ثم انکم پس بدرستیکه شما یوم القیمة روز رستخیز
تبعثون برانگیخته شوید برای محاسبه و مجازات و لقد خلقنا فوقکم و بدرستیکه آفریدیم
زبر شما سبع طرائق هفت آسمان طبقه بالای طبقه یا هر طبقه آن راههای فرشتگان
و ما کنا و نیستیم ما عن الخلق از این مخلوق که آسمانست غافلین بیخبر که او را مهمل گذاریم
بلکه او را تا وقت معلوم از خلل نگاه میداریم یا از جمیع آفریدگان غافل نیستیم و بر خیر و شر
و کفر و شکر ایشان مطلعیم و انزلنا و فرو فرستادیم من السماء ماء از آسمان آبی بقدر باندازه
که صلاح بندگان در آن دانستیم فاسکناه فی الارض پس ساکن گردانیدیم آن آب را در زمین
در تبیان از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکند که حق سبحانه پنج جوی آب از یک چشمه
از چشمهای بهشت ببال جبرئیل نازل از آسمان فرو فرستاد و جیحون که نهر هندست و سیحون که نهر بلخ
است و فرات و دجله که نهرهای عراق اند و نیل که نهر مصرست و آنها را ودیعت بجبال داده و بفقد
مصلحت جهة منافع خلق جاری گردانیده است که هر گاه که آب در زمین ثابت ساکن
ساختیم و انا و بدرستیکه ما علی ذهاب به بر بردن آن آب و زایل ساختن لقادرون توانائیم خلیفه

و سیحون
وجیحون که
ظ

بر ازاله آن قادر بودیم و گفته اند که بعد از خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل علیه السلام فرود
آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم را برگیرد و انهار را بآسمان برد
از آنها برکت زمین همه برخیزد برکت نماند فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ پس بیافریدیم برای شما بسبب
این آب جَنَّاتٍ بوستانها مِنْ نَخِيلٍ از خرمابنان وَأَعْنَابٍ و از تاکستان تخصیص این دو درخت
جهت اختصاص اهل مدینه بخرما و اهل طایف بانگور است و نقل میکنند در زمین حجاز
بیان عجب بیشتر می باشد لَكُمْ فِيهَا مر شما را درین بوستانها فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ میوهای بسیار
غیر رطب و عنب وَمِنْهَا و از آن بوستانها یعنی از اثمار و زروع آن تَأْكُلُونَ میخورید یا معاش
از آن حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ و دیگر بیافریدیم برای شما درختی که بیرون می آید
مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ از کوه سینا که جبل موسی علیه السلام است میان مصر و ایله کویند اول درختی که بعد
از طوفان برست این درخت بود یعنی زیتون تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ میروید با روغن وَصِبْغٍ
و نان خورش لِلْآكِلِينَ مر خورندگان را یعنی درخت زیتون میروید چیزی که جامعیت
دهنیت و صبغیت را و هم بدان روشنی چراغ توان افروخت و هم از آن نان خورش توان
ساخت وَإِنَّ لَكُمْ و بدرستیکه مر شما راست فِي الْأَنْعَامِ در چارپایان یعنی ابل و بقر و غنم
لَعِبْرَةً چیزی که بدان اعتبار گیرید و بر قدرت آلهی استدلال نمایید نُسْقِيكُمْ
می آشامانیم شما را مِمَّا فِي بُطُونِهَا از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیر خالص وَلَكُمْ فِيهَا
و مر شما راست در ایشان مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ سودهای بسیار که بعضی را سوار میشوید
و بعضی را بار میکنید و از بعضی نتایج می ستانید و از پشم و موی ایشان بهره میگیرید
وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و از ایشان میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول مینمایید یا از ایشان
و بسبب ایشان روزی میخورید وَعَلَيْهَا و بر ایشان یعنی بر شتران از ایشان در خشکی
وَعَلَى الْفُلْكِ و بر کشتیها در دریا تُحْمَلُونَ برداشته می شوید یعنی شتر و کشتی شما را بر
میدارند و از موضعی بموضعی می برند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا و هر اینه ما فرستادیم پیش از تو نوح را
إِلَىٰ قَوْمِهِ نوح را بسوی گروه وی فَقَالَ پس گفت اندر وی دعوت يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ
ای گروه من خدای را پرستش کنید مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست شما را معبودی که
مستحق عبادت باشد بجز وی أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنی بترسید
و بعبادت غیر او میل مکنید فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا پس گفتند گروه بزرگان
آنانکه نگرویدند مِنْ قَوْمِهِ از گروه وی مر رعیت خود را و عوام خلق را یعنی جمعی اکابر
اصاغر را بمنع از دعوت نوح علیه السلام مایل دیدند ایشان را تنفیر نموده گفتند مَا هَٰذَا
نیست این کسی که میخواند شما را بتوحید إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن
و غیر آن يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شما را حکم
و متبوع خود سازد وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای که رسولی بخلق آدم فرستد لَأَنْزَلَ
مَلَائِكَةً هر اینه فرو فرستادی فرشتگان را تا رسالت الیه متمیز بودی مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا

نشنوده ایم این را که آدمی رسول خدای تواند بود فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ در میان پدران
ما که گذشته بوده اند و این سخن از فرط عناد میگفتند یا میان ادریس علیه السلام و میان ایشان
مدتی بعید گذشته بود و نشنوده بودند که از اولاد آدم علیه السلام پیغمبری بوده إِنْ هُوَ
نیست نوح علیه السلام إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ مگر مردی که در وی دیوانگی هست که اگر جنون نه
داشتی که بمرتبه نبوت و رسالت نمیرسید فَتَرَبَّصُوا بِهِ پس انتظار برید بوی و چشم دارید حَتَّىٰ حِينٍ
تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که اجل وقتی با سر دعا نیک باز دهیم یا از جنون با شعور
آید و ترک گفتن این سخنان نموده بکار خود گیرد قَالَ گفت نوح علیه السلام بعد از آنکه
نومید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود رَبِّ انْصُرْنِي ای پروردگار من یاری ده مرا و انتقام
من بکش از ایشان بِمَا كَذَّبُونِ بسبب آنچه مرا تکذیب کردند فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ پس وحی کردیم بنوح أَنِ
اصْنَعِ الْفُلْكَ آنکه بساز کشتی بِأَعْيُنِنَا بنگاه داشت ما وَوَحْيِنَا و وحی ما بتو در ساختن آن فَإِذَا جَاءَ
پس چون بیاید أَمْرُنَا فرمان ما بسوار شدن بکشتی یا نازل شود عذاب ما وَفَارَ التَّنُّورُ و جوش زند
تنور یعنی بر وقتیکه در تنور نان پزی بجای زبانه آتش آب بیاید فَاسْلُكْ فِيهَا پس درآر در کشتی مِنْ
كُلٍّ زَوْجَيْنِ از هر صنفی از حیوانات که جفت یکدیگر باشند اثْنَيْنِ دو تا یعنی نر و ماده و در تیسیر
گوید که در کشتی درینا ورد مگر آنچه که از نطفه می زایند وَأَهْلَكَ و اهل ترا در آر در کشتی
کسان خویشان و اهل بیت و مومنان إِلَّا مَنْ سَبَقَ مگر آنکه پیشی گرفته است عَلَيْهِ الْقَوْلُ بر وی قول
ازلی یعنی حکم او نوشته شده در لوح محفوظ مِنْهُمْ از ایشان مراد پسر وی کنعان است و مادر وی وَلَا
تُخَاطِبْنِي و خطاب مکن با من یعنی دعا منمای فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در باب جماعتی که ستم کرده اند
بر خود و بنرا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ بدرستیکه ایشان غرق شدگانند در تکی فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ پس چون بوقت
ظهور عذاب بر آمدی تو وَمَنْ مَعَكَ و آنکه با توست عَلَى الْفُلْكِ بر کشتی و راست بنشستی فَقُلِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ پس بگو همه ستایش مر خدای را الَّذِي نَجَّانَا آنکه نجات داد ما را مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
از جفاء ستمکاران یعنی مشرکان وَقُلْ و بگو در وقت نشستن در کشتی رَبِّ أَنْزِلْنِي ای پروردگار
من فرود آر مرا مُنْزَلًا مُبَارَكًا بمنزلی با برکت که سبب سلامت و نجات من باشد و منزلا
مصدر میمی باشد یعنی فرود آوردنی با برکت وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و تو بهترین فرود
آرندگانی در منازل لیکن این دعا که امر بدو شده در وقت خروج از کشتی بوده و اشارت
که در وقت دخول و خروج این دعا فرموده سلمی از ابن عطا قدس سره نقل میکند که منزل مبارک
آن منزلت که در وی از هواجس نفسانی و وساوس شیطانی ایمن باشد و الا دعا قریب
جای نازل باشد ... بر ترجمه الانوار بیشتر برکت آن منزل از جهت نازل فرود آمدن در منزلی که
روزی باید رسید باشد ع باشد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آن قصه
نوح علیه السلام و آنچه باقوم او کرده شد لَآيَاتٍ هر اینه نشانهاست مر اهل عبرت را وَإِنْ
كُنَّا لَمُبْتَلِينَ و بدرستیکه بودیم هر اینه مبتلا کنندگان یعنی قوم او را بابتلا و محنت بیلای عظیم یا امتحان
کنندهٔ بندگان را بدین آیات تا اعمال مصدقان و مکذبان ظاهر گردد ثُمَّ أَنْشَأْنَا پس بیافریدیم

بس بعد ایشان از پس قوم نوح قَرْنًا آخَرِينَ گروهی دیگر یعنی عاد که بعد نوح بودند فَأَرْسَلْنَا
فِيهِمْ پس فرستادیم در میان ایشان رَسُولًا مِنْهُمْ پیغمبری از ایشان که هود بود یا صالح علیهما
السلام و گفتیم مر آن قوم را بزبان رسول ایشان أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ اینکه بپرستید خدا را مَا لَكُمْ
مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست شما را هیچ خدای که استحقاق پرستش داشته باشد سوای وی أَفَلَا تَتَّقُونَ
آیا پرهیز نمیکنید از عذاب او یعنی بپرهیزید از عقوبت او و بعبادت غیر او اشتغال مکنید وَقَالَ
الْمَلَأُ و گفتند گروهی بزرگان مِنْ قَوْمِهِ از قوم آن رسول الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند
وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ و دروغ شمردند دیدن قیامت را یعنی بعث و حشر ایمان نیاوردند
وَأَتْرَفْنَاهُمْ و نعمت داده بودیم ایشان را فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد
یعنی گشتند بعضی کافران ناز پرورده که فراخی عیش و ناز و تنعم کرده بودند بعضی را که
مَا هَٰذَا نیست این رسول که این سخن دعوت میکند إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ مگر آدمی مثل شما در
صفات احوال بشریه يَأْكُلُ میخورد مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ از همه آنچه شما میخورید وَيَشْرَبُ
و میاشامد مِمَّا تَشْرَبُونَ از آنچه شما میاشامید یعنی بغذا احتیاج مانند شما اگر پیغمبر بودی بایستی
که متصف بصفات ملایکه بودی نخوردی و نیاشامیدی وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ و اگر فرمان برید
شما در اوامر و نواهی بَشَرًا مِثْلَكُمْ آدمی را مانند شما إِنَّكُمْ بتحقیق که شما آنگاه إِذًا لَخَاسِرُونَ
زیانکاران اند که خود را متبوع و مامور مثل خود ساختید أَيَعِدُكُمْ آیا وعده میدهد
شما را این پیغمبر أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ بتحقیق که شما چون بمیرید گشته شوید وَكُنْتُمْ تُرَابًا و باشید
خاک وَعِظَامًا و استخوانهای بجنس جدا از گوشت و پوست أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ بتحقیق که شما
بیرون آورده شدگانید از گورها زندگان هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ چه دورست و دورست لِمَا
تُوعَدُونَ آنچه وعده داده میشوید از بعث و جزاء یعنی هرگز نباشد إِنْ هِيَ نیست این زندگی إِلَّا
حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی ما در دنیا نَمُوتُ میمیریم وَنَحْيَا و زنده میشویم یعنی از ما میمیرند
و بعضی میزایند و متعاقب وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ و نیستیم ما برانگیختگان و زنده شدگان بعد از مرگ إِنْ هُوَ
نیست هود یا صالح علیهما السلام إِلَّا رَجُلٌ مگر مردی افْتَرَىٰ میکند دروغ که میبندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
بر خدای دروغ و میگوید که وی فرستاده او است بشما و شما را بعد از مرگ زنده خواهند کرد وَمَا نَحْنُ
لَهُ بِمُؤْمِنِينَ و نیستیم مر او را باور کنندگان در آنچه خبر میدهد قَالَ گفت پیغمبر بعد از استماع
این قول و یاس او از ایمان قوم رَبِّ انْصُرْنِي ای خداوند من مرا یاری کن بر ایشان و مرا
مظفر گردان بعذاب بِمَا كَذَّبُونِ بسبب آنچه مرا تکذیب نمودند قَالَ گفت خدای عَمَّا
قَلِيلٍ از زمانی اندکی یعنی وقتی اندک لَيُصْبِحُنَّ گردانند کافران و مکذبان نَادِمِينَ پشیمانان از
تکذیب خود فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس بگرفت ایشان را صیحه یعنی جبرئیل علیه السلام
فریاد عظیم کرد که دلهای ایشان بشکافت و بمردند چون که این قوم را نابود گشتند و دلیل
ایشان است عذاب صیحه و آنانکه گویند قوم عاد بودند میگویند در سوره
اعراف و هود و شعرا بعد از قصه نوح علیه السلام قصه عاد آورده اینجا نیز ظاهراً قرینه

مر ایشان را دیت و بعض قول هر عذابی را که سبب استیصال باشد صیحه توان گفت و بعضی
تفسیر کرده گرفت ایشان را صیحه بِالْحَقِّ بحکم قضا یا وعده صادقه یا باستحقاق ایشان مر عذاب
را فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً پس گردانیدیم ایشان را غثاء چون خاشاک آب آورده یعنی هلاک کردیم و
نابود ساختیم چون خس و خاشاک که سیل آن را افکنده باشد و کهنه گردد فَبُعْدًا پس دوری
باد لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مر گروه ستمکاران را ثُمَّ أَنْشَأْنَا پس پیدا کردیم مِنْ بَعْدِهِمْ پس از ایشان
قُرُونًا آخَرِينَ قرنهای دیگر را یعنی باز پسین اصلاف قوم را چون قوم لوط و شعیب علیهما السلام
مَا تَسْبِقُ پیشی نمیتواند گرفت مِنْ أُمَّةٍ هیچ گروهی أَجَلَهَا بر وقتی که جهت عذاب ایشان مقرر
کرده بود وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ و باز پس نمانند از آن ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا پس فرستادیم رسولان
خود را تَتْرَىٰ پی در پی یعنی یکی در عقب دیگری كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً هرگاه که آمد
بگروهی رَسُولُهَا پیغمبری از آن گروه كَذَّبُوهُ تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید و نبوت
و بعث و حشر دروغ پنداشتند و تقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیده از دولت تصدیق
محروم ماندند فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا پس از پی در آوردیم بعضی بعضی را در هلاک کردن یعنی
هیچکدام مهلت ندادیم و آخرین را چون اولین ساقط گردانیدیم وَجَعَلْنَاهُمْ و ساختیم
ایشان را أَحَادِيثَ افسانها یعنی عبرت خلق گردانیدیم که دایم عذاب ایشان را یاد کنند و مثل
زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند که مردم افسانه وار میگویند و اگر
سخن نیکو از ایشان باقی ماندی بودی بزرگی گفته است — تغنی و تبقی کل احدوثة
فاجهد بان تضحی احدوثة حسنة — و در ترجمه آن فرموده — پس از تو بجز از تو داستان چون همه تا
خواهد ماند — جهد آن بکوش که نیکو بماند افسانه — فَبُعْدًا پس دوری باد از رحمت حق
لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ مر گروهی را که نمیگروند و تصدیق ایشان نمیکنند ثُمَّ أَرْسَلْنَا
مُوسَىٰ پس فرستادیم ما موسی وَأَخَاهُ هَارُونَ و برادر او هارون را بِآيَاتِنَا بمعجزهای ما
وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ و حجت آشکارا یعنی عصا تخصیص کرده آنرا جهت آنکه اول معجزات موسی
علیه السلام آن بود و چند معجزه دیگر فرع بودن جادو بنا و شکافتن دریا و روان شدن آب
از سنگ تعلق بهمه داشت بسا موسی و با او هارون با اطل نبینا و علیهما السلام معجزات
ثم فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون وَمَلَئِهِ و قوم او و با ایشان پیغام ما رسانیدند
فَاسْتَكْبَرُوا پس سرکشی نمودند بعد از ایمان و متابعت پیغمبران وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ
و بودند گروهی گردنکشان و زیر دستان بیتر و غلبه فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ پس گفتند آیا ایمان
آوریم یعنی نیاوریم و تصدیق لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا مر دو آدمی را که مانند ما اند در صفات
بشریه وَقَوْمُهُمَا و حال آنکه گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل لَنَا عَابِدُونَ مر ما را پرستندگانند
یعنی در فرمان ما چون بندگان مطیع اند و بعضی از تفاسیر آورده که بنی اسرائیل فرعون
را میپرستیدند و طاعت می پرستیدند فَكَذَّبُوهُمَا پس تکذیب کردند موسی و
هارون را فَكَانُوا پس گشتند بسبب آن تکذیب مِنَ الْمُهْلَكِينَ از هلاک شدگان یعنی

غرقه شدند در دریا و لقد آتینا و بدرستی که دادیم ما موسی الکتاب موسی را تورات
بعد از هلاک فرعون و قوم او لعلهم شاید که بنی اسرائیل برکت آن یهتدون راه یابند
باحکام شریعت و جعلنا ابن مریم و ساختیم قصه پسر مریم یعنی عیسی و امه و مادر
او را آیة حجتی بر قدرت ما هر یکی را آیتی ساختیم و استدلال کنید با آنکه عیسی در مهد سخن گفت
و مادر او بی آنکه کسی بوی رسد پسری چنان بسر نهاد و آویناهما و جای دادیم مادر و
پسر را وقتی که از یهود فرار کردند و با نا دیدیم الی ربوة بسوی پشته از زمین بیت المقدس
یا دمشق یا رمله یا فلسطین یا مصر پشته که بود ذات قرار خداوند قرار یعنی مستقر که
آرام توان گرفت و معین و خداوند آب ظاهر جاری در کشاف آورده که ابو هریره رضی الله عنه ثنا کرد
که ملازم گیرید رمله فلسطین را که آن ربوه است حقا که خدای در قرآن یاد کرده آورده اند که
مریم با پسر خود یوسف بن ماثان دوازده سال آنجا موضع بسر بردند و طعام عیسی علیه السلام
از بهای ریسمان بود که مادرش میرشت و می فروخت یا ایها الرسل خطابست با عیسی علیه السلام
بر سبیل تعظیم میفرماید کلوا من الطیبات بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال و اعملوا صالحا
و بکنید کارهای ستوده در قوت القلوب آورده که اکل طیب بر عمل صالح مقدم داشت
بدانکه اول تعهد آنست حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که لقمه تخم دعا و علم [illegible]
چنانکه [illegible] در منابع آورده که هر غذائی که شرع آنرا حلال داشته است حکم عدالت
و استقامت شرع که میزانست و حدودست در وی سرایت کرده پس هر که از آن تناول نماید اثر عدالت
که آن حکم شرع با آن غذا سرایت در نفس وی همه اعضا [illegible] حینئذ در ادای عبادت
نور و صفا داشته [illegible] الی ذکر الله اشارت بدینست و هر چه شرع
آنرا حرام کرده یا در حلیه آن شبهه پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا
همراهست و اگر همه یک لقمه بود و حینئذ حکم انحراف از نفس و اعضای سرایت کند و آثار ظلمت
و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق ردیه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله
طیب لا یقبل الا طیبا صاحب روضة الانوار فرموده نظم دست و دل از لقمه مکروه شوی
وانت ز تن لقمه تقوی بجوی ۞ لقمه که در اصل نباشد حلال ۞ زو فتد در تو [illegible] ضلال ۞
قطره باران تو چون صاف نیست ۞ گوهر دریای تو شفاف نیست ۞ و گفته اند یا ایها الرسل
خطابست با جمیع انبیا نه دریک دفعه چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند پس همه
در تحت این خطاب داخلند و بعضی بر آنند که خطابست با حضرت پیغمبر و لفظ جمع
همه پیغمبران خود ذکر که سید عالم جمعست بذات معالی او جامع فضایل الکمالات که
با همه بوده وقد جمع الحسن خلق المفاخر ۞ آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
و در بعضی آورده که خطاب با آنحضرت می فرماید که امت عالی همت خود را بگو که حلال
خورید و عمل صالح کنید انی بما تعملون علیم بدرستی که من بآنچه شما میکنید دانا ام
و ان هذه امتکم و بدرستی که ملت شما ای رسل امة واحدة ملتی یکی عقاید و اصول شرایع

یا امتی شما ای محمد جماعتی متحدند متفق در ایمان و توحید و انا ربکم و من آفریدگار
شما ام فاتقون پس بترسید از من در مخالفت کلمه فتقطعوا پس بریدند
و ساختند امر دین خود را امرهم بینهم کار دین خود در میان یکدیگر زبرا پارهها
یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند کل حزب هر گروهی از ایشان بما لدیهم
با آنچه نزدیک ایشانست از دین فرحون شادانند و نازانند و اعتقاد کرده که حق آنست
فذرهم پس بگذار ای محمد کافران مکه را فی غمرتهم در گرداب غفلت و ضلالت ایشان
حتی حین تا هنگامی که کشته شوند یا بمیرند ایحسبون آیا می پندارند مشرکان مکه انما
نمدهم آنچه عطا میدهیم ایشان را و مدد میکنیم به من مال و بنین از مال و فرزندان
نسارع لهم می شتابیم برای ایشان فی الخیرات در نیکوئیها نه چنین است که امداد ما
ایشان را بمال و فرزند مسارعتست از ما برای ایشان در نیکوئی و اعمال ایشان را استحقاق
آن هست که ما پاداش آن با ایشان نیکوئی کنیم بل نه چنین است که می پندارند بلکه لا یشعرون
نمیدانند که امداد استدراجست نه مسارعت در خیرات ان الذین هم بدرستی که آنانکه ایشان
من خشیة ربهم از عذاب آفریدگار خود مشفقون ترسانند عذاب را خشیة گفتند چه آن
اثر است والذین هم و آنانکه ایشان بآیات ربهم بآیتهای پروردگار خود که قرآنست یا دلایل قدرت
یؤمنون می گروند والذین هم و آنانکه ایشان بربهم بخداوند خود لا یشرکون شریک نمی آرند شرک جلی
و نه شرک خفی والذین و آنانکه یؤتون میدهند ما آتوا آنچه میدهند از صدقات و زکوة
[illegible] خیرات و مبرات وقلوبهم وجلة و دلهای ایشان ترسانست که نا
ایشان را رد کنند و ترسانند انهم انکه ایشان الی ربهم راجعون بپروردگار خود بازگردندگانند
اولئک آن گروه که بدین صفتها موصوفند یسارعون می شتابند فی الخیرات در طاعتها یا در
خیرات دینیه که بر اعمال صالحه مترتبست کما قال الله تعالى فآتاهم الله ثواب الدنيا وحسن ثواب
الآخرة [illegible] وهم لها سابقون [illegible] یا عصیان [illegible]
یا بحفظ [illegible] ولا نكلف نفسا و تکلیف نمیکنیم هیچ نفسی را الا وسعها مگر بقدر گنجایش او یعنی بقدر
طاقت ولدینا کتاب و نزدیک ماست کتابی یعنی لوح محفوظ که ینطق بالحق سخن گوید براستی
یعنی مخالف واقع در وی نوشته نیست یا نزد ماست نامه اعمال هر کس که گواهی دهد بکردار هر کس
وهم و ایشان که لا یظلمون ستم دیده نخواهند شد بافزونی عقاب یا نقصان ثواب
بل قلوبهم بلکه دلهای کفره فی غمرة در غفلت و حیرتست من هذا ازین سخن که گفته شد یا
الکتاب یا از قرآن ولهم اعمال و مر ایشانراست عملهای ناپاک و خطایای من دون ذلک غیر خطا
عظیم که یاد کردیم یعنی شرک مراد آنست که جز از شرک گناهان دیگر هست که هم لها ایشان مر آنرا
عاملون کنندگانند حسب حکم قضا و الارادة القضائیه و ایشان در غفلت و معصیت باشند حتى
اذا اخذنا تا وقتی که بگیریم مترفیهم متنعمان ایشانرا بالعذاب جوع یا قتل اذا هم یجأرون
آنگاه ایشان فریاد در گیرند و استغاثه کنند و ما گوئیم لا تجأروا الیوم فریاد مکنید امروز انکم

پس بیمی که شما از جهة ما لا تنصرون یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما منع نخواهید
گشت قد کانت آیاتی بدرستی که هست آیتهای من یعنی قرآن که هر وقت تتلی علیکم خوانده می
شد بر شما تکذیب کنند پس هستید شما از شنیدن آن علی اعقابکم بر پاشنهای خود تنکصون
باز می گردید یعنی بقهقری رجوع میکنید و کلام من نمی شنوید مستکبرین در حالتی که طلب رفعت
دارید بر مردمان و تعظیم مینمائید به بیت الحرام و میگوئید ما اهل حرمیم یا تکبر بر تکذیب قرآن
سامرا حدیث کنندگان در شب تهجرون هذیان میگوئید یا میگذارید قرآن را یا پیغمبر را یا خانه
را که در حوالی آن افسانه میگوئید و ... افلم یدبروا القول آیا تفکر نمیکنید در
قرآن با اعجاز لفظ و وضوح معنی تا بدانند که کلام حق است ام جاءهم یا آمد بدیشان از کتاب
و رسول ما لم یأت آباءهم الاولین آنچه نیامده بود پدران پیشین ایشان را عذر گویند که ما از
کتاب و پیغمبر خبر نداریم یعنی چنانکه نوح و ابراهیم علیهما السلام بپدران ایشان فرستادیم
همچنین محمد را بفرستادیم بایشان برای آنکه ... چنانکه حق تعالی ... لتنذر قوما ما انذر آباؤهم
ام لم یعرفوا یا نشناختند رسولهم پیغمبر خود را بامانت و راستی و حلم و وفا و کرم و ورع و نیکوخوی
و کمال علم با وجود عدم تعلم فهم له منکرون پس ایشان مر او را منکرانند و ناشناسندگان
باشند یعنی نه آنست که نمی شناسند حضرت پیغمبر را تا انکار کنند و گویند که کاذبست ما حقیقت
حال او را نمیدانیم ام یقولون به جنة یا میگویند به وی جنة دیوانگیست ... حساب ندارند
بل جاءهم که ایشان میگویند بلکه بیامد بدیشان بالحق بدین درست یعنی
اسلام یا سخن راست که قرآنست و اکثرهم و بیشتری کافران للحق کارهون مر حق را ناخواهانند
که مخالف طبع و آرزوی ایشانست ... آنست که بعضی کفار از ترک ... مردم نمیکنند
نه از کراهت حق و لو اتبع الحق و اگر پیروی کردی حق سبحانه اهواءهم آرزوهای کافران را
در وجود الهه شتی یعنی اگر بروفق خدایان واقع بودندی لفسدت السموات والارض هر آینه
تباه و ناچیز شدندی آسمان و زمین و من فیهن و هر که در آسمان و زمین است از ملایکه و جن
و انس و جز آن چنانچه دیگر جا لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا گفته شده و گفته اند مراد از حق
اسلامست اگر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی بشرك منقلب شدی حق سبحانه و تعالی نظام
کردن آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاك شدی بل اتیناهم بذکرهم بلکه آوردیم بدیشان
کتابی که وعظ ایشانست یا موجب عزت و صیت و شرف ایشان در دنیا فهم عن ذکرهم پس ایشان
از موعظه خود یا از آنچه سبب بزرگی خود در دنیا و آخرت آنست معرضون روی گردانندگانند
ام تسئلهم یا آنکه تو میخواهی از ایشان برادای رسالت خرجا مزدی تا سبب طمع در مال ایشان
ترا متهم دارند بر رسالت فخراج ربک پس مزد پروردگار تو که روزی دنیا و ثواب عقبی است خیر بهتر
ترا از مزد ایشان و هو خیر الرازقین و او بهترین روزی رسانانست و انک لتدعوهم
و بدرستی که میخوانی ایشان را الی صراط مستقیم براه راست که دین اسلامست و ان الذین
لا یؤمنون و بدرستی که آنانکه نمی گروند بالآخرة بسرای دیگر یعنی بقیامت و مستقلان عن

الصراط لناکبون راست ناکبون گردندگان اند و میل کنندگان بدیگر جانب کراهی و لو رحمناهم
و اگر ببخشائیم بریشان و کشفنا و برداریم ما بهم آنچه بدیشان واقعست من ضر از سختی یعنی
قحط که بریشان غلبه کرده للجوا اصرار نمایند ستیزه کنند فی طغیانهم در سرکشی خود یعمهون سر
گشته می روند و متردد می مانند یعنی اگر بلا از ایشان دفع کنیم سبحانه ایشان ستیزه و عناد و کفر
و تکذیب آیات خواهند ستیزه کاری دیده دوست ستیزه را دشمن باشد دوست آورده اند
که چون قحط بنهایت رسید و اهل مکه خوردنی ... مردار میخوردند ... ابو سفیان بمدینه آمد
بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گفت نه تو گمان می بری که رحمت عالمیانی و اهل مکه برحمت
ایمان اندر بدرانی ... شمشیر کشتی و فرزندان را ... سختی حق سبحانه آیه فرستاد و لقد
اخذناهم بدرستی که گرفتیم اهل مکه را بالعذاب بعذاب قتل در روز بدر فما استکانوا پس
فروتنی نکردند لربهم مر پروردگار خود را و ما یتضرعون و تضرع و زاری نمیکنند بسبحان بر کرم
یا وزیدن بایستادند حتی اذا فتحنا تا چون بگشادیم علیهم بریشان بابا ذا عذاب دری خداوند عذاب
شدید خداوندی عذاب سخت که آن جراحت و شدت ... اذا هم فیه مبلسون
که در آن عذاب ... ناامیدان ... و سرگردانند ... ایشان از طلب
عاطفت و رحمت ... و هو الذی انشأ لکم و اوست آنکه بیافرید و پیدا کرد لکم السمع برای شما
گوش را تا می شنوید بدان و الابصار و چشمها تا ببینید بدان و الافئدة
و دلها تا تفکر میکنید بدان و استدلال مینمائید و مسموعات و مبصرات بر قدرت فاطر سبحانه
و شما قلیلا ما تشکرون اندکی را شکر میگذارید که آنست که استعمال کنید این آلات را در آنچه
مرضی خالق آن باشد و هو الذی و اوست آنکه بیافرید شما را و منتشر
ساخت و الیه تحشرون و بسوی او جمع کرده خواهید شد بعد از تفرق اجزاء و اعضاء و هو الذی یحیی و اوست آنکه زنده می کند و یمیت و میمیراند
و له اختلاف اللیل والنهار بعهده اوست یعنی باراده اوست ... شب و روز در زیادتی
و نقصان یا تعاقب ایشان در یکدیگر افلا تعقلون آیا تعقل نمیکنید که قدرت ما صانع
کاینات را از عدم بوجود آورده و بعث ... است چه جمع اجزا و ... زنده
خواهیم ساخت ... آنگاه آن میکنید کفار مکه تفکر نکردند بل قالوا بلکه گفتند و تعبیر
مثل ما قال الاولون مانند آنکه گفته بودند کفار پیشینیان قالوا گفتند ءاذا متنا
آیا چون بمیریم و کنا ترابا و باشیم خاک و عظاما و استخوانی ... ءانا لمبعوثون
آیا ما برانگیخته شدگان شویم ... این ... سخن ... را ... بعنی چون
خاک کریم حشر ... لقد وعدنا نحن هر آینه وعده داده شده ایم ما و آباؤنا
و پدران ما هذا این حشر را من قبل پیش از آمدن محمد یعنی ما را بوعده حشر ... کرده
و او ... است ان هذا نیست این الا اساطیر الاولین مگر افسانه پیشینیان و افکار
ایشان که در صحایف نوشته اند ... قل بگو ای محمد مر منکران را که بگویید لمن الارض

خلق کرد شما را و منتشر ساخت فی الارض

مرکراست زمین ومن فیها وانکه در ویست از مخلوقات یعنی ... ومخالف زمین واهل زمین
کیست جواب دهید مرا ان کنتم تعلمون اگر هستید که میدانید سیقولون لله زود باشد که
بگویند در جواب انکه زمین وانچه در ویست مر خدایراست مشرکان معترف بودند بانکه آفریدگار زمین
واهل وی الله است پس حق تعالی چنین جواب دهند قل افلا تذکرون بگو ایا پند نمی گیرید و درنمی یابید
که کسی که اورا قادر باشد بر افرینش اهل زمین تمامی نیز از ایجاد و اعاده ایشان عاجز نخواهد بود
قل بگو دیگر باره که من رب السموات السبع کیست آفریدگار اسمانهای هفتگانه با عظمت و رفعت
و شکل عجیب و هیات غریب ورب العرش العظیم و کیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم
مخلوقاتست سیقولون لله زود باشد که گویند اسمانهای رفیع و عرش عظیم لله مر خدایراست و زیر
تصرفات ویست قل افلا تتقون بگو ایا پرهیز نمی کنید از شرک جستن بخالق و حصه از مخلوقات
و اورا شریک می سازید قل من بیده بگو کیست انکه بدست اوست یعنی در قبضه اقتدار اوست
ملکوت کل شیء پادشاهی همه چیزی و در وجود [illegible] مضرت و منفعت اشیا و هو یجیر وآنکه
پناه دهد و زینهار دهد [illegible] هر کرا خواهد از عذاب خود هر که را خواهد
ولا یجار علیه و زینهار داده نشود [illegible] که کسی را از عذاب او امان کرد [illegible]
و زینهار کیرید جواب گویید ان کنتم تعلمون اگر هستید که میدانید سیقولون لله زود باشد که
گویند این صفات که گفتی لله مر خدایراست که مالک ملکوت و مجیر [illegible] قل فانی تسحرون
پس از کجا [illegible] از راه حق [illegible] توحید
و نظام دنیا [illegible] ملک مجید [illegible] نظم [illegible]
[illegible] خطای [illegible] منزل مقصود [illegible]
[illegible] بل اتیناهم بلکه آوردیم بدیشان بالحق راستی را از توحید و وعده و
حشر و نشر وانهم لکاذبون و بدرستی که ایشان دروغ گویانند در آنکه تکذیب ان می کنند
[illegible] اتخاذ ولد و شریک بباری تعالی ما اتخذ الله من ولد نگرفت خدای هیچ فرزندی
وما کان معه من اله و نیست با او هیچ خدای [illegible] شریک او بود [illegible]
[illegible]
اذا لذهب کل اله بما خلق [illegible] خدایرا [illegible] مستقل [illegible]
باشد [illegible] مخلوقات این خدای از مخلوقات دیگر [illegible]
می رود [illegible] مخلوقات علامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولعلا بعضهم علی بعض [illegible]
[illegible] معلوم شد [illegible] تنازع واقع نیست [illegible]
سبحان الله پاکست خدای عما یصفون از انچه صفت می کنند او را جاهلان [illegible] عالم

الغیب والشهادة [illegible] فتعالی [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] لعذاب
[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] رب اما تریني
[illegible] ما یوعدون [illegible]
[illegible] رب فلا تجعلني [illegible] فی القوم الظالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] وانا [illegible]
علی ان نریک [illegible] ما نعدهم [illegible] لقادرون [illegible]
[illegible]
ادفع بالتي [illegible] احسن [illegible] السیئة [illegible]
[illegible] اخلاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible]
[illegible] نحن اعلم بما یصفون [illegible]
[illegible]
[illegible] من همزات الشیاطین [illegible]
[illegible] واعوذ بک
رب [illegible] ان یحضرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حتی اذا جاء احدهم الموت [illegible]
[illegible] قال رب ارجعون [illegible]
[illegible]
[illegible] لعلی
اعمل صالحا فیما ترکت [illegible]
[illegible] کلا انها کلمة [illegible]
[illegible] هو قائلها [illegible]

آنست و من ورائهم و از پیش مشرکان برزخ مانعیست میان رجعت و ایشان یعنی قبر که دروی
خواهند بود الی یوم یبعثون تا روزی که برانگیخته شوند انان فاذا نفخ پس چون دمیده شود
فی الصور در صور یعنی نفخهٔ ثانیه یا ثالثه که نفخهٔ احیا است و قیامت قایم گردد فلا انساب
بینهم پس نسبها نباشد میان ایشان یومئذ در ان روز یعنی علقهٔ نسب منقطع گردد و هیچ ذی
رحمی از کسی رحم با خویش نکند یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه یا نسبی که امروز میان شما هست تفاخر نکنند بدان
سبب نفع نشود چه در ان روز نسبت صحیح باید که نسب صحیح ان اکرمکم عند الله اتقیکم
ولا یتساءلون و نه پرسند یکدیگر را از نسب یا کسی احوال از شغل حال خود باز تغافل [illegible]
محاسبه باشد و بعد از ان احوال یکدیگر پرسند کما قال و اقبل بعضهم علی بعض یتساءلون فمن
ثقلت پس هر که گران آید موازینه ترازوهای او یا اعمال صالحه چون حسنات فاولئک پس آن گروه
هم المفلحون ایشانند رستگاران از درکات و رسیدگان بدرجات و من خفت و هر که سبک باشد
موازینه میزانهای او یعنی آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان فاولئک الذین
خسروا پس آن گروه آنانند که زیان کردند انفسهم در نفسهای خود یعنی سرمایهٔ عمر بباد غفلت بدادند
و استعدادات حصول کمال را بطلب آرزوهای نفس و متابعت شهوات ضایع ساختند ایشان
فی جهنم در دوزخ خالدون جاوید باشند تلفح می‌سوزد وجوههم النار رویهای ایشان را
آتش وهم فیها کالحون و ایشان در دوزخ ترش رویان یا از حرارت احتراق زشت رویانند و ابو سعید خدری
رضی الله عنه از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در تفسیر این آیه روایت میکنند که بریان کند
کافر را آتش دوزخ پس برچیده شود لب زیرین او تا بمیان سر وی و فرو افتد لب زیرین او تا بناف
و در دوزخ اقتد که ساقهٔ او میان شتنی او [illegible] بود پس حق سبحانه گوید ایشان را الم
تکن آیاتی آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن که در دنیا تتلی علیکم خوانده می‌شد بر شما فکنتم بها
تکذبون پس بودید که بدان تکذیب میکردید نا سخن [illegible] شنیده قالوا ربنا گویند ای
پروردگار ما غلبت علینا غالب شد بر ما شقوتنا بدبختی ما یعنی شقاوتی که بر ما نوشته بودی
در لوح محفوظ و بدان حکم کرده یا غالب شد گناهان ما که موجب شقاوت است بر ما و کنا
و بودیم ما قوما ضالین گروهی گمراهان از طریق حق ربنا اخرجنا ای پروردگار ما بیرون
آر ما را منها از آتش دوزخ تا تدارک حال و تلافی کار خود کنیم فان عدنا پس اگر باز گردیم
بکفر و تکذیب فانا ظالمون پس هرآئینه ما ستمکاران باشیم بر نفس خود آنگاه حق که در جواب ایشان گوید
این باشد قال گوید خدای اخسؤا خاموش باشید فیها در دوزخ ولا تکلمون و سخن
مگوئید با من در خروج یا در رفع عذاب که شما را بیرون نمی‌برم یا عذاب از شما بر نمیدارم انه کان
فریق بدرستی که بود گروهی من عبادی از بندگان من یعنی درویشان صحابه چون عمار و بلال
و خباب و امثال ایشان رضی الله عنهم که پیوسته یقولون ربنا میگفتند ای پروردگار ما امنا گرویدیم
ایمن [illegible] فاغفر لنا پس بیامرز ما را وارحمنا و ببخشای بر ما وانت خیر الراحمین و تو بهترین بخشایندگانی
فاتخذتموهم پس فرا گرفتید شما ان درویشان را سخریا مسخره یعنی که با او سخریه کنید و اسرف

دارند مراد آنست که با ایشان استهزا می‌کردید حتی انسوکم تا وقتی که فراموش کردانیدند ایشان
یعنی فرط اشتغال شما بسخریهٔ ایشان فراموش ساخت بر شما ذکری یاد کردن من وکنتم منهم
و بودید شما که از ایشان تضحکون خنده میکردید از روی تعظیم و تکبر خود و تحقیر و تذلیل ایشان انی
بدرستیکه من جزیتهم الیوم جزا دادم ایشان را امروز بما صبروا بانچه صبر کردند بر ایذاء و آزار
و سخریهٔ شما انهم هم الفائزون آنکه بدرستیکه ایشانند رستگاران بمراد خود یعنی جزا و صبر ایشان
فوزست بمطلوب خود قال گوید خدای یا فرشته بامر او مر کافران را که کم لبثتم چند درنگ کردید فی
الارض در زمین که قرار آنجا گرفت از غفلت و طول امل میگفتند ما همیشه خواهیم بود در دنیا و ما
خواهیم شد پس بطریق عتاب از ایشان پرسند که چند درنگ داشتید عدد سنین شمار سالها یعنی
چند سال بودید در دنیا زنده یا زیر زمین مرده در قبر قالوا گویند لبثنا یوما درنگ کردیم روزی
او بعض یوم یا پاره از روز بکوتاه شمردند مدت لبث خود را بجنب خلود در دوزخ یا از هول
آتش فراموش کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار روزی یا بعض روزی بوده و ما بیش
از این نمیدانیم فاسئل العادین پس بپرس ای پرسنده از آن شمار کنندگان یعنی از ملائکه که
حفظهٔ اعمار و انفاس ما بوده‌اند قال گوید خدای ان لبثتم درنگ نکردید الا قلیلا مگر
اندکی یا اضافت با ایام آخرت لو انکم اگر بدرستیکه شما کنتم تعلمون هستید که بدانید که تمام
موجب آخرة است افحسبتم ایا پس پنداشتید شما از فرط غفلت انما خلقناکم آنکه ما شما را
آفریده‌ایم عبثا بازیچه یا از روی بازی و انکم الینا و آنکه شما بسوی ما لا ترجعون
بازگردید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریده‌ام و مکافات از شما مقرر کرده‌ام
در لطایف قشیری مذکورست که عبث شغلی باشد بچیزی که از حق باز دارد و خدای ما را بکار
نیافریده و امر کرده شیخ ابوبکر واسطی قدس سره در تفسیر این آیه میخواند وجود خلق را بیت
نیافرید بلکه حوادث که هستی وی انکار را شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه او راه
برند و گفته اند شما را بازی یا ترنج [illegible] نیافریده‌ام بلکه برای ظهور نمود حقی آفریده‌ام چه در دنیا
مزرعه است که [illegible] آیه پس او صدق [illegible]

نظم
هستی و جهان که پرداختند • خاص بهر مرکب او ساختند • اوست شهر دنیا ز جمله
خیال • اصل وی جمله عالم طفیل • در خبر آمده [illegible] که شما برای آن آفریده‌ام تا برنج
سود کنید [illegible] سود کنم و کریمی [illegible] نا [illegible] باشند و آدمیان
خلق کرده‌ام [illegible] باشند [illegible] که اما فرزند آدم همه اشیا را برای
شما آفریده‌ام و شما را برای خود [illegible] کنت کنزا مخفیا [illegible] تمام دارد کما قال الیه المرجع

قدسی شرح نظم
[illegible] • گنج مخفی [illegible] ظهور • گنج مخفی [illegible]
خاک کرد • [illegible] • گنج مخفی [illegible] • خاک را سلطان
[illegible] • خویش را [illegible] • از [illegible] • خویشتن را
[illegible] • [illegible] • ای [illegible] •

تو جواب خویش را ادنان قریش فتعالی الله پس برترست خدای و بلند کسی تا آنکه بعث
یا فتنه الملک الحق پادشاه سزای لا اله الا هو نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مکرا
رب العرش الکریم انعکاس عرش بزرگ یا عرش که کریمست خیرات و برکات او نازل می شود
و من یدع مع الله الها آخر و هر که بخواند معبودی بدو الها آخر خدای دیگر که لا برهان
له به هیچ حجتی نیست مر پرستش او را به فانما حسابه عند ربه پس جزین نیست که جزای عمل
آنکس و مکافات کردار او را عند ربه نزدیک پروردگار اوست و بحسب استحقاق او را با داش خواهد
داد انه لا یفلح الکافرون بدرستی که فلاح نیابند و رستگار نشوند تا گرویدگان و قل رب
اغفر و بگوی ای پروردگار من بیامرز و ارحم و رحمت کن و بخشای برمن و ایشان و بدستی که خود کار ساحب
و انت خیر الراحمین و تو بهترین رحم کنندگانی و در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر آن بگنجی است از گنجهای عرش الهی تعالی

سورة النور [illegible]

سورة این سوره ایست که انزلناها فرو فرستادیم آنرا بواسطهٔ جبرئیل
و فرضناها و فرض کردیم پند به پیغمبر احکام بی پی حیث انزله حکمها آیات الزانیة
و الزانی زن و مرد زنا کننده چون غیر محصن باشند پس فاجلدوا پس بزنید ای ائمه و حکام
کل واحد منهما هر یکی را ازایشان مائة جلدة صد تازیانه این حکم خاص است با آنکه محصن
نباشد چه حد محصن رجم است و در شرح طحاوی آمده که شرایط احصان حریت و بلوغ و عقل
و اسلام و تزویج بنکاح صحیح مع الدخول و امام شافعی شرط نکند و غیر محصن را که آزاد باشد
با وجود جلد یکسال جلای وطن فرماید و امام مالک و امام احمد رحمهما الله در نفی یکسال با شافعی
متفقند بر حدیثی که در این باب وارد شده که یا تقتلوه و تغریب عام و صاحب کشاف فرموده
که تغریب عام نزد امام اعظم بهمین آیه منسوخ است و لا تأخذکم بهما و فرا نگیرد شما را
باین دو زنا کننده رأفة مهربانی فی دین الله در فرمان بردار خدای یعنی تعطیل شما بر حد
و تخفیف مکنید و در ضرب مسامحت منمایید ان کنتم تؤمنون اگر هستید که
گرویدگان بالله و الیوم الآخر بخدای و روز قیامت چه ایمان بخدای اقتضا جد و جهد
میکند در اقامت حدود و لیشهد و باید که حاضر شوند عذابهما در وقت عذاب ایشان
یعنی زنا امام حد رسانیدن طائفة من المؤمنین گروهی از مسلمانان تا تشهیر ایشان حاصل
شود و آن تفضیح مانع گردد از معاودت باشد اما در عدد بقول امام مالک و امام شافعی رحمهما
الله از چهار کس که بعداد شهود زنا اند کمتر نبود و امام احمد یکی کس کفایت و ...
کسانی اند در اسباب نزول آنکه ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که مهزول که یکی از صاحبه بود
بود در مدینه مدینه خواست نکاح بکند که او را اجازه دهید آنکس را تمام کفایت کند
مومن خواست که بدیه طمع هام نان خورد بخته سازد قصد نکاح وی کرد حصی عرضه

آنزلناها گفته اکثر حکام و انزل نافها
و فرو فرستادیم در و آیات بینات آیتهای روشن
و واضح الدلائل و مقصود آن حدود و احکام است
و بیان حلال و حرام لعلکم تذکرون تا شاید شما

مسلمانی بدنام شود آیه فرستاد که الزانی مرد زنا کننده لا ینکح نکاح نکند الا زانیة
مگر زنا کننده را او مشرکة یا مشرکه آری باعثه غالب آنست که مایل بزنا با صالحه
مجتنب خواهد بود و الزانیة و زن زنا کننده لا ینکحها نکاح نیارد او را الا زان مگر مرد
زنا کننده او مشرک یا مشرک از آن که جنسیت علت ضمت و مشاکله سبب الفت
هر کس با همچو خود گرفت یار ... بلبل بباغ رفت و زغن سوی خار زار و حرم ذلک
آورده که بقایا از یهود یا مشرکات در بیوت ما خیر نشسته و هر یک بر در خانه رایتی نصب کرده
بود و بعلوم دریعه نموده اجرت گرفتندی طایفه مهاجرین که مسکن و معیشت نداشتند
و از تنگدستی پریشان حال بسکد ایشان خواستند که ایشان را بنکاح در آمده نفقه ایشان
ایشان گرفته بعادت اهل جاهلیت معاش کنند این صحابه منع کرده بود که در حرام
حرام کرده شده ذلک نکاح بزواقی علی المؤمنین بر گروندگان و قول آنست که این حکم در
اول اسلام بوده و آیه و انکحوا الایامی منسوخ شده و الذین یرمون المحصنات و آنانکه رمی
میکنند بزنا زنان محصنه را بزنا و مرد محصن نیز در ... و اسلام و احصان اینجا حریت و بلوغ
و عقل و اسلام و عفت از زنا و آنکه مرد باشد یا زن را که جمیع این پنج صفت موصوف
باشد بنا رشتام دهند ثم لم یأتوا باربعة شهداء پس نیایند چهار گواه بر تحقیق گفتار خود یعنی چهار
گواه عادل یعنی چهار مرد آزاد بالغ مسلمان بیایند با ثبات آنکه ادعا کرده اند فاجلدوهم
فاجلدوهم پس بزنید ایشان را ثمانین جلدة هشتاد تازیانه و در تحقیق که بغیر زنا باشد
تعزیر باید که غیر محصن را بود تعزیر است نه حد و حد قذف از جهت تا وحد شرب اخف است یک
حد زنا بر آنکه ثابت شده خلیفه کرده است و ثبوت حد شرب بقول صحابه است رضی الله عنهم و سبب
حد قذف ... و لا تقبلوا لهم شهادة ابدا و قبول مکنید ایشان که قذف کرده بودند کوا هیان ولا
تا زیانه خورده شهادة گواهی هیچ حکمی ابدا همیشه یعنی تا آخر عمر که هستند اند تا مرتبه توبه
و اولئک هم الفاسقون هم ایشان ...
کرده است الا الذین تابوا مگر آنکه توبه کردند من بعد ذلک از پس آن قذف و دیگر قذف نکنند
و اصلحوا و بصلاح آورند نیت خود را در ترک قذف مسلمانان که اسم فسق از ایشان برخیزد اما
رد شهادت بمذهب امام اعظم و امام مالک رحمهما الله مید می شود و نزد امام شافعی رحمه الله
رد شهادت و تفسیق هر دو باطل می شود فان الله پس بدرستی که خدای غفور آمرزنده
گناه بندگانست رحیم مهربان بر گروه توبه کنندگان آورده اند که بعد از نزول این آیه عاصم
بن عدی رضی الله عنه گفت یا رسول الله شاید مرد که زن را با بیگانه با یابد خود ببیند اگر بطلب
گواه مشغول گردد تا جمع شوند شهود از حاجت خود فارغ شده رفته است و اگر فکر کند یعنی
بکشد هشتاد تازیانه می زنند و اسم فسق و رد شهادت بر او حال الحکمه با حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که ای عاصم خدای چنین حکم فرستاده عاصم از مجلس بیرون
آمد این عم او عویمر بدو رسید گفت ای عاصم شریک سحما را بر شکم زن خود خفته دیدم عاصم گفت

و ابتلاء مبتلا شدم و لعنه برسید پس باز گشته صورت حال بعرض حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم رسانید حضرت خوله را طلبید او نیز رسید انکار کرد و آیة لعان نازل
شد که وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ و آنانکه دشنام میدهند زنان خود را وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ و نباشد
ایشان را گواهان إِلَّا أَنفُسُهُمْ مگر نفسهای ایشان فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ پس واجبست گواهی
دادن یکی از ایشان أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ چهار گواهی بخدای سوگند إِنَّهُ بدرستیکه او هرآینه
لَمِنَ الصَّادِقِينَ از راستگویانست در نسبت زنا بجانب زن و هر گواهی موکد بسوگند بجای
یک شاهد است وَالْخَامِسَةُ و گواهی پنجم أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ آنکه لعنت خدای بر او اگر باشد
مِنَ الْكَاذِبِينَ از دروغ گویان در آنچه نسبت کرده است که چهار نوبت گوید گواهی میدهم
بخدای که من راست گویم در آنچه رمی کردم این زن را بزنا و نوبت پنجم لعنت خدای بر من اگر
دروغ گویم در آنچه رمی کردم این زن را بزنا و نوبت پنجم گوید لعنت خدای بر من اگر دروغ
گویم در آنچه رمی کرده و طعنه و هر نوبت اشارت بآن زن کند و حکم این لعان آنست که
حد قذف از مرد ساقط شود و میان زن و مرد تفریق کنند و تفریق طلاق است نزد امام اعظم رح
و فسخ نزد امام شافعی رح و حد زنا بر زن ثابت گردد نزد امام شافعی رح اگر نکول کند نه
بمذهب امام اعظم رح او را حبس کند وَيَدْرَأُ و دفع کند و باز دارد عَنْهَا الْعَذَابَ از آن
زن حبس را اعتدادا أَن تَشْهَدَ آنکه گواهی دهد أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ چهار گواهی بخدای سوگند
آنکه إِنَّهُ بدرستیکه شوهر لَمِنَ الْكَاذِبِينَ از دروغ گویانست در آنچه رمی کرده مرا بآن وَالْخَامِسَةَ
و گواهی پنجم أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ آنکه خشم خدای عَلَيْهَا بر آن زن إِن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر باشد
مرد از راست گویان و دعوی لعان زن آنست که چهار نوبت گوید گواهی میدهم بخدای که این مرد دروغ
گویست در آنچه مرا بدان رمی کرده و نوبت پنجم گوید خشم خدای بر من اگر راستگوی باشد این
مرد در دعوی و هر بار اشارت بوی کند و بعضی آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
بعد از نزول این آیه عویمر و خوله را طلبید و بدین نوع که مذکور شد مرد و زن هر دو گواهی دادند
و تنزیل ذکر است و غضب حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم میان ایشان تفریق فرمود و اتفاق
کردند و حق سبحانه از منت نهادن بر عباد جلال این آیه را ذکر کرده وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه
فضل خدای بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او وَأَنَّ اللَّهَ و آنکه خدای تَوَّابٌ
قبول کننده توبه است حَكِيمٌ حکم کننده است در حدود و احکام هرآینه شما را فضیحت
کردی و در دروغ گوی را بعذاب الیم مبتلا ساختی و گویند اگر فضل خدای و رحمت او بودی
تا خیر عقوبت شما هلاک می شدید یا اگر نه فضل و بودی با آفات [illegible]
و اینه نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردندی یا اگر نه خدای بخشودی بر شما بتوبه
توبه در بادیه نا امیدی سر گردان می شدید بعد توبه بر منزل نجات رسانید نظم
گر توبه مددکار گنه کار نبودی ۞ زنگ غم از آیینه عاصی که زدودی ۞ او را که بیرحمه
گمره نبودی ۞ و توبه نبودی که در فیض گشودی ۞ بعد از این آنچه در باب قصه افک

در براءة ذمه عایشه رضی الله عنها و آن حکایتی و در دو ثلث و رعایت ادب اقتضای
آن میکند که بساط اطناب در باب جزئیات آن مطوی باشد و تفصیل آن بر سبیل
اجمال آنست که سال پنجم از هجرت که غزوه مریسیع اتفاق افتاد صدیقه در آن سفر همراه بود
و در بعضی منازل از هودج بیرون آمد عقدی از جزع ظفار داشت گم کرده بطلب آن از منزل
گاه دور شد زمانی مکث افتاد در آن حین خادمان هودج را بتصور ساکن آن بار کرده کوچ
زدند و عایشه رضی الله عنها باز آمد و منزل خالی دید همانجا توقف فرمود تا صفوان
بن معطل که بار خانه رسالت صلی الله علیه وسلم از عقب لشکر آمدی برسید و صدیقه بر شتر
او سوار شده بعسکر همایون ملحق شد و عبدالله ابن ابی چون صفوان دید سخنی که نه لایق
حرم محترم سید عالم صلی الله علیه وسلم باشد بر زبان خباثت نشان براند و چون بمدینه
رسیدند این خبر بحضرت رسید و عایشه بیمار شده بود و از این خبر خبر نداشت اما از آنحضرت
عین الشفاق در خود نیافت اجازه طلبیده بخانه پدر آمد و آنجا بصورت حال اطلاع
یافته بیهوش شد بعد از آن باد نهاد و شب و روز بگریه و زاری اشتغال مینمود بیت
چشم نگریست ز بس آب در روز و شب ۞ جان نرنالد که دید ناب در روز و شب ۞ و حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم تفحص احوال عایشه رضی الله عنها توجه فرموده از امهات
مومنان و اکابر صحابه تفتیش مینمود و همه بطهارت ذیل او و قانت و صیانت می کردند
آنحضرت بخانه صدیق رضی الله عنه درآمد و صدیقه را گریان و نالان دید و فرمود که ای عایشه
اگر گناهی کرده بخدای تعالی باز گرد و آمرزش طلب عایشه از پدر درخواست که آنحضرت
را جواب گوید ایشان در آن سر دریافتند صدیقه از نیابت رهنمون فرمود که تنها نرجع
[illegible] الله من هر چه میگویم کسی باور نکند من همان میگویم که پدر یوسف گفت فصبر
جمیل والله المستعان بیت صبر کنیم تا کرم او چه می کند ۞ با این دل شکسته غم او چه
می کند ۞ بعد از آن عتاب حق تعالی بآنحضرت ظاهر شد در براءة تا نازل شد إِنَّ الَّذِينَ
جَاءُوا بِالْإِفْكِ بدرستیکه آنانکه آوردند دروغ بزرگ را در شأن عایشه رضی الله عنها عُصْبَةٌ
مِّنكُمْ گروهی اند از شما و ایشان پنج تن بودند عبدالله بن ابی و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت
و مسطح بن اثاثه بن خاله صدیق و حمنه بنت جحش خواهر ام المؤمنین زینب رضی الله عنها
لَا تَحْسَبُوهُ مپندارید آن دروغ را شَرًّا لَّكُم بدی از برای شما خطاب بحضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم و عایشه و صفوان است پندارند که آن دروغ را نسبت خود میپندارید بَلْ هُوَ بلکه
آنکه خَيْرٌ لَّكُمْ بهترست مر شما را جهت آنکه ثواب عظیم یافتید و در براءة شما آیتها نازل شد
و کرامت و تعظیم شما بر همه کس ظاهر گشت و [illegible] کلی باید جمیع گویان فقره یافت
لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مر هر یکی را از این متکلمان بافک مَّا اكْتَسَبَ جزای آنچه بخت کسب
کرده مِنَ الْإِثْمِ از گناه چنانکه خوض کرده چه بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحش
رانده و بعضی خاموش شده و منع کرده وَالَّذِي تَوَلَّىٰ و آنکه متکفل گشت كِبْرَهُ معظم آن سخن

وسمیع قرآن را سیتم انا بجماعت مراد این الجماعت لعنه الله له عذاب مهینا است عذاب
عظیم نزدیک در اخرت یا در دنیا حد قذف خورد و مطرود و مخذول گشت و کور شد حسان بن ثابت
که اخر عمر نابینا شد یا سختی که در نهایت او شد کشته گویند لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ چرا انگاه که شنیدید
این سخن را ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ گمان بردندی مردان و زنان گرویده بِأَنْفُسِهِمْ بهم دینان
خویش خَيْرًا نیکوئی نجا نجه بنفسهای خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت و از مضمر بظاهر
مبالغت در توبیخ وا شعار بانکه ایمان مقتضای گمان نیکست باهل ایمان یعنی بایستی که
مومنان بمجرد استماع این سخن در دروغ گمان نیک بردندی بعایشه و صفوان وَقَالُوا و گفتندی
چنانکه مردی مستیقن که بر حال ما مطلع باشد گوید هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ این دروغیست آشکارا یعنی بهتانیست
در حق جماعة ام المومنین و پیغمبر او که سیادت از مثال این معانی تنظیم تکریم است ایشان لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ
چرا نیاوردند بر این سخن بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ چهار گواه که گواهی دهند بانچه ایشان قذف کرده بدان
فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ پس اکنون که نیاوردند گواهان چهارگانه فَأُولَئِكَ پس آن گروه عِنْدَ اللَّهِ
نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او هُمُ الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن جه اگر گواه
اوردندی در ظاهر حکم کاذب بودندی زیرا که این صورت بر انواع اشیا متعین است وگواه نیا
در ظاهر نیز کاذبند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ واگر نه افزونی کرم خدای بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهُ و
مهربانی او فِي الدُّنْيَا در دنیا بتوفیق توبه وَالْآخِرَةِ و در آخرت بعفو و مغفرت لَمَسَّكُمْ هرآینه برسیدی
شما را فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ در آنچه خوض کردید در آن از دروغ و صدیقه رضی الله عنها عَذَابٌ عَظِيمٌ
عذابی بزرگ که حد قذف و ملامت مردم در جنب آن حقیر بودی و شما را آن عذاب برسیدی إِذْ تَلَقَّوْنَهُ
انگاه که فرا میگرفتید این سخن را بِأَلْسِنَتِكُمْ بزبانهای خود که بعضی از بعضی می پرسیدند وَتَقُولُونَ
بِأَفْوَاهِكُمْ و میگفتید بدهنهای خود مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ آنچه نیست مر شما را بدان علم یعنی داشتید یعنی
سخنی اندرونی بیحقیقت میگفتید وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا سهل و آسان که هیچ تبعه بدان مترتب نباشد وَهُوَ
و حال آنکه آن سخن عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای عَظِيمٌ بزرگ است و عقوبت بسیار بر آن مترتب چه الحاق
عار است باهل بیت نبوت و تکذیب قرآن و استحقاق منصب رسالت در اخبار مذکورست که ام
ایوب زوجه ابو ایوب انصاری رضی الله عنها با او گفت که شنیدی که مردم در باب عایشه چه
میگویند ابو ایوب فرمود که شنیدم امر آن دروغ است چه تو نسبت مر این فعل را بعایشه دهی
ام ایوب گفت لا والله که عایشه به است پس حسبنت پیغمبر افضل کی دعا داد و این بهتان عظیم
است حق جانه فرمود که وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ و چرا انگاه چون شنیدید این سخن را قُلْتُمْ بگفتند
یعنی چرا این سخن استماع کردید چرا نگفتید چون ابو ایوب انصاری رضی الله عنه مَا يَكُونُ لَنَا نمی
سزد ما را و نمی رسد ما را أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا آنکه سخن کنیم بدین قول سُبْحَانَكَ پاکست خدای از آنکه در حرم
پیغمبر او فجور تواند کرد هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ این کلام بهتانیست بزرگ افترای بزرگست در یافته منافقان يَعِظُكُمُ
اللَّهُ پند میدهد شما را خدای أَنْ تَعُودُوا از آنکه باز گردید لِمِثْلِهِ أَبَدًا بمثل این سخن هرگز
یعنی مادام که زنده باشید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید گرویدگان چه ایمان مانع است در باره

نصف

سخنا نا خصوصا امهات مومنان وَيُبَيِّنُ اللَّهُ و بیان میکند و روشن میکند خدای
لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتها که دلالت دارند بر محاسن اداب تا پند گیرید و بطریقه ادب
انحراف ننمائید وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای دانا است بطهارت ذیل عایشه حَكِيمٌ حکم کننده است
براءة ذمه او از عیب و عار بیت تا گریبان دامنش پاکست از لوث و خطا و ور
منت عیب جو الوده از سر تا پا وجه زیبا گفته است بیت کیا رسد که کند عیب تو
پاکت که مه و قطره که بریده کله سپید پاکی إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ بدرستی که انانکه دوست دارند
أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ آنکه فاش گردد زشتی ای یعنی نسبت فاحشه فِي الَّذِينَ آمَنُوا در
انانکه ایمان اورده اند و خواهند که مردم آنرا در زبان گیرند لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشانراست
مر ایشانراست عذابی دردناک فِي الدُّنْيَا در دنیا حد قذف و رسوائی وَالْآخِرَةِ و در آخرت سرای آخرت بآتش
وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند ضمائر اینچه فرض کرده ای و حدا وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما انرا نمیدانید
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه فضل خدای بودی بر حال ما عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهُ و بخشایش و مهرا
و مهربانی وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ و خدای مهربانست براءة ذمه متعرضان از اظهار کرده اند رَحِيمٌ
بخشاینده است بتوبه جنایة قاذفان را در کنار اند هر آینه عقوبت کلی بشما و رود آمدی يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَتَّبِعُوا پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای ابلیس
یعنی راهها او را بملابست یا وسوسهای او را در قذف عایشه وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
و هر که پیروی آورد و او را راه و رفتار تابعت کند فَإِنَّهُ يَأْمُرُ پس بدرستی که دیو میفرماید بِالْفَحْشَاءِ
بکاری که زشتست در عرف وَالْمُنْكَرِ و بعملی که ناپسندیده است در حکم شرع وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه
کرم الهی بودی عَلَيْكُمْ بر شما بتوفیق توبه یا تبیین حدی که کفارت گناه است وَرَحْمَتُهُ و بخشایش
او بتطهیر شما مَا زَكَى مِنْكُمْ پاک نکشتی از شما مِنْ أَحَدٍ هیچ کس أَبَدًا تا آخر دهر از دنس این معصیه
وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي و لیکن خدای پاک میسازد بقبول توبه مَنْ يَشَاءُ هر که را خواهد وَاللَّهُ
سَمِيعٌ و خدای شنواست بمقالات مردمان عَلِيمٌ دانا به نیتهای ایشان گویند صدیق رضی الله عنه
سوگند خورده بود که به پسر خاله خود یعنی مسطح که یکی از شکاکان با افک بود نفقه نکند و عطا نفرماید
یا او نیکی نماید حق سبحانه و تعالی آیة فرستاد که وَلَا يَأْتَلِ و باید که سوگند نخورند أُولُو الْفَضْلِ
خداوندان فضل در دین مِنْكُمْ از شما وَالسَّعَةِ و خداوندان دستگاه در مال و فراخی در مال و مراد
ابو بکر صدیق است رضی الله عنه حق سبحانه فرمود که چنان باید که چنین مردم سوگند نخورند
أَنْ يُؤْتُوا بانکه ندهند نفقه أُولِي الْقُرْبَى خویشاوندان را وَالْمَسَاكِينَ و درویشان وَالْمُهَاجِرِينَ
وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و مهاجران را در راه خدای و مسطح هم خویش است و هم مسکین و هم مهاجر
وَلْيَعْفُوا و باید که عفو کنند جرمی را که از ایشان صادر شده وَلْيَصْفَحُوا و در گذرند و اغماض نمایند از انتقام
و اغماض نمایند أَلَا تُحِبُّونَ آیا دوست نمیدارید أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ آنکه خدای بیامرزد گناهان
جرایم و اثام شما را نیز تخلقوا باخلاق الله و این آیه استدلال بفضل صدیق کرده اند قضا
اخلاق فرموده و صحیح آنکه الفضل و حکیم سنائی قدس سره در این باب فرموده نظم

شما را بس شما نیز از کسان دیگران در گذرید وَاللَّهُ
غَفُورٌ و خدای آمرزنده است با گناه کاران قذف برا شما
رَحِيمٌ مهربان

بر عجبان کرامت وفضلش ◦ که اولوا الفضل خوانند ذوالفضلش ◦ صورت وسیرتش
همه جان بود ◦ زان زچشم عوام پنهان بود ◦ ره شب سال اعداء ره صدکاد ◦ ثانی اثنین
اذهما فی الغار ◦ إِنَّ الَّذِينَ بتحقیق آنانکه يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ نسبت میکنند زنان پارسا را الْغَافِلَاتِ
بیخبران از آنچه قذف میکنند ایشان را بدان الْمُؤْمِنَاتِ گرویدگان بخدای و رسول و مراد ازواج
پیغمبر است صلی الله علیه وسلم و در وسیط گوید خاصه عایشه صدیقه مرادست و گفته اند زنان
مهاجرات و بعضی عام میدانند و بهر تقدیر آنانکه قذف چنین جماعتی میکنند لُعِنُوا لعنت کرده
شده اند فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا از نام نیکو و در آخرة از رحمت یعنی در دو عالم مطعون
و مهجور و دور ماندن سزای ایشانست وَلَهُمْ عَذَابٌ و مر ایشان راست عذابی عَظِيمٌ بزرگ
بجهت گناه بزرگ و آن عذاب ایشان را بود يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ روزی که گواهی دهد بر ایشان
أَلْسِنَتُهُمْ زبانهای ایشان یعنی آنکه بعضی از زبان خود اعتراف کنند وَأَيْدِيهِمْ و گواهی دهد
دستهای ایشان وَأَرْجُلُهُمْ و پایهای ایشان بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که کسب کردند از جرائم
و مآثم يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ تمام دهد ایشان را دِينَهُمُ الْحَقَّ جزای که سزای ایشان است وَيَعْلَمُونَ
و بدانند در آن روز أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اوست ثابت بذات خود و پیدا الوهیة
و قدرت و دانا بر عقاب و ثواب الْخَبِيثَاتُ و پلیدان از زنان سزاوارند لِلْخَبِيثِينَ مر مردان پلید را
جهت طباع ایشان بجانب مناسبت از خبیثة جانب وَالطَّيِّبَاتُ و کلمات پاکیزه لِلطَّيِّبِينَ مر مردان
پاکانست یعنی از ایشان سزاوار که بعد وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ و پاکیزگان نیز درخورند مر زنان پاک را
کلا انا و نزدیک بایشه آنکس همان بپرهیز تماید که دست ... و گفته اند زنان
پاکیزه مر مردان پاکیزه را ◦ راغب بر ایشان و زنان بال مردان پاکند ◦ سایر ایشان مستحق
آنکه حبیب خدا رسول صلی الله علیه وسلم پاکیزه ترین موجودات بود پاکیزه حرم
عایشه صدیقه رضی الله عنها نیز جهت جنسیت بسبب الفت و صحبت و الیه الاشارة فی المثنوی
المعنوی نظم ذره کاندر همه ارض وسمات ◦ جنس خود را همچو کاه و کهربات ◦ ناریان
مر ناریان را جاذبند ◦ نوریان مر نوریان را طالبند ◦ اهل باطل باطلان را می‌کشند ◦ اهل حق
و اهل حق هم سرخوشند ◦ طیبات آمد ز بهر طیبین ◦ للخبیثات الخبیثون هین ◦ ذکر فضائل
و خصایص حضرت صدیقه رضی الله عنها و عن ابیها ... الصفا ... بسبیل استقصا
ست ذکر یافته للجزم ... بترجمه ایات ... أُولَئِكَ آنگروه یعنی حرم پیغمبر صلی
الله علیه وسلم و عایشه صدیقه رضی الله عنها و صفوان رضی الله عنه مُبَرَّءُونَ بیزار کرده
شدگان یعنی منزه و مبرا اند مِمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند در باب افک صاحب رسالت ... عالی
رتبت که دلیل عصمت ... وجه طاهر او ... آلوده گردد و صفوان مردی پاکیزه و اولیا
صحابه او نیز ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ امرزش از خدای وَرِزْقٌ
كَرِيمٌ ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه
گرویده اید بخدای و رسول لَا تَدْخُلُوا در میائید بُيُوتًا خانها غَيْرَ بُيُوتِكُمْ بجز خانها

خبیثان ناشسته و ناپاک لِلْخَبِيثِينَ مر ناپاکان را
... ظاهر گردد و میان ... کلم
... الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ

خود که در آن ساکنید یعنی جمع وجه خانه بیگانه درنیائید حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا تا وقتی که خبر کنید
و دستوری طلبید وَتُسَلِّمُوا و سلام کنید عَلَى أَهْلِهَا بر اهل آن خانه و در روایة آمده که
که بگوئید السلام علیکم ادخل ... آورده که زنی انصاریه بخدمت رسالت
موقف عرض رسانید که ما در خانهای خود بر صفتی میباشیم که نمیخواهیم که هیچکس ما را بدان
حال ببیند حق سبحانه این آیة فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستوری در نیایند و گفته اند
استئذان و استیذان ... سنت ... انکه بی اجازت در آید و گفته اند ...
... آید باید که بگوید یا آواز ... اهل آن خانه ...
اقدام نمایند و این حکم ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند گیرید فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا
پس اگر نیابید در خانهای غیر خود احدی کسی را که دستوری خواهید فَلَا تَدْخُلُوهَا پس در میائید
در آن حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ تا وقتی که دستوری دهند شما را یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازة دهد
جه دخول در خانه خالی از آنکس محل تهمت سرقه است وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا و اگر گویند
شما را اهل استیذان که بازگردید فَارْجِعُوا پس بازگردید و توقف در درخانه منشینید که
آن مضرت صاحب بیت است هُوَ أَزْكَى لَكُمْ آن بازگشتن پاکتر و پسندیده تر مر شما را وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ و خدای بآنچه شما میکنید از استیذان و ابا امر عَلِيمٌ داناست و بدان مکافات خواهد
داد و بعد از نزول این آیة ابوبکر صدیق رضی الله عنه عرض رسانید که یا رسول الله در راه شام
و عراق اهل تجارات را اتفاق می‌افتد که در کاروان سرایها و رباط بساط اقامت بگسترند
کسی در آن مقام مقیم نیست یعنی کسی در آن اقامت نمیکند جز کاروانسرای و رباط و بساط
که ... کسی در آن مقام مقیم نیست آنکه دستوری طلبند آیة آمد لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست بر شما
جُنَاحٌ گناهی أَنْ تَدْخُلُوا آنکه در آئید بی دستوری بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ در خانهای که مسکون
نیست یعنی در آن کسی اقامت نمیکند جز کاروان سرایها و رباط فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ در آنها غیر مسکون
کالای بهره برداری و منفعت لَكُمْ مر شما را که از سرما و گرما بدان پناه می‌گیرید و رخت و امتعه
شما در آن محفوظ میماند وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُونَ آنچه آشکارا میکنید از استیذان
وَمَا تَكْتُمُونَ و آنچه پنهان میدارید ... دخول در خانهای ... قُلْ بگوای محمد لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مر
مردان گرویده را که فرا گیرند و بپوشند مِنْ أَبْصَارِهِمْ از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است در
حدیث المحدث آمده که تیری مسموم ... شیطان در وجود انسان چشمست زیرا که حواس دیگر
... خود ساکنند نه چیزی بیشان می‌رسد تا مستعد ... مشغول غیر انسان شود
اما دیدن جاسوسیست که از دور و نزدیک اشتباه همه را ... میکند نظم این همه آفت که
بتن میرسد ◦ از نظر توبه شکن میرسد ◦ دیده فرو پوش چو در صدف ◦ تا نشوی تیر بلا را هدف ◦ در منقولات از شبلی نقل میکنند که یکی تا بپوشند دیده سر را از نظاره دیدن دل را از
ماسوی الله وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ و نگاه دارند فرجهای خود را از حرام یا بپوشند عورات خود را
از نظر تا کسی ... ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ ... حفظ فرج ... آنکه پاکیزه تر است و سود مندتر ایشان

مرشما را در دین و آخرت إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بتحقیق که خدای داناست بِمَا يَصْنَعُونَ بآنچه میکنند
از نظر بجای ناروا و استعمال جوارح در طاعت و آثام وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ و بگو مرزنان گرویده را که
که از روی عفت يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بپوشند دیدهای خود را و نگرند بمردان نامحرم
وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و نگاه دارند فرجهای خود را از زنا وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ و ظاهر نسازند زینت خویش را از آنچه
خود از پیرایهای و جامها و رنگها و جز آن إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا مگر آنچه ظاهر شود از زینت بوقت [illegible]
کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و سرمه در چشم و خضاب در کف و گفته اند مراد از زینت موضع
است [illegible] و جبه باشد و گفته‌اند وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ و باید که زنند [illegible] مقنعهای خود را عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ
بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و سینه ایشان پوشیده باشد
وَلَا يُبْدِينَ و آشکارا نکنند زِينَتَهُنَّ مواضع زینت خود را چون ساعد و سینه و ساق که مخرج
[illegible] نمیگردد بنابر عرف حالات إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ مگر بشوهران خویش که ایشان حکم اباء
دارند یا برادران خویش و پسر پسر هرچند که باشد [illegible] أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پسران شوهران
خویش چه ایشان در حکم پسرانند أَوْ إِخْوَانِهِنَّ یا برادران خویش أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ یا پسران
برادران که حکم پدر دارند أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ یا پسران خواهران ایشان و جماعتی اند که نکاح زن
با ایشان روا نیست و در [illegible] حکم ثابت و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان
در حکم اخوات اند [illegible] که احوط آنست که موضع زینت بعم و خال ننماید که ایشان
نزد پسران خود تعریف کنند و موجب فتنه گردد أَوْ نِسَائِهِنَّ یا برای زنان اهل دین
خویش یعنی مسلمانان زینت مؤمنات [illegible] آورده که یهودیه و نصرانیه و مجوسیه
[illegible] حکم مردان بیگانه دارند [illegible] اظهار زینت [illegible] ایشان روا نیست زیرا که
حکم [illegible] میان اهل اسلام و کفر [illegible] الملاقات فلاسفه
اجتناب باید نمود و بعضی برآنند که مراد همه زنانند [illegible] أَوْ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُنَّ یا آنچه مالک شده است [illegible] ایشان یعنی [illegible] مگر آنکه مالک
باشند از کنیزکان خواه مومنه و خواه کافره [illegible]
معلوم شد که [illegible] احتراز لازم نیست و گویند مراد همه بندگانند [illegible]
[illegible] که غلام اگر خصی باشد [illegible] آورده که ابن
المسیب [illegible] ما ملکت ایمانهن که آن در باب اماء
[illegible] حکم اجنبی دارد در جواز نظر و بوی [illegible]
زینت و [illegible] أَوِ التَّابِعِينَ یا پیروان غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ جز خداوندان حاجت مِنَ الرِّجَالِ
از مردان شما یعنی آنها که بطلب خوردنی بخانهای شما آیند و ایشان را هیچ حاجتی نباشد [illegible]
شهوت نیست ایشان را [illegible] ابلهانی که [illegible] جز بخوردن
[illegible] ایشان [illegible] خصی و مجبوب و عنین
[illegible] نظر حکم اجانب دارند چه ایشان را [illegible] غایتش آنکه [illegible]

مگر برای شوهران خویش که زینت برای ایشانست [illegible]
که نظر بر جمیع بدن زوجات خود کنند [illegible]
أَوْ آبَائِهِنَّ یا اظهار زینت خود نمایند بر پدران خود
[illegible] هرچند که بالا رود حکم پدر دارد أَوْ آبَاءِ
بُعُولَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش که ایشان حکم اباء
دارند أَوْ أَبْنَائِهِنَّ یا پسران خویش و پسر پسر هرچند
که پائین رود حکم پسر دارد

بیت أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ یا اطفالی که لَمْ يَظْهَرُوا مطلع نشده‌اند عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ
بر عورات زنان یعنی تمیز نکرده‌اند [illegible] با ایشان [illegible] یا آنکه قادر نیستند
از زنان یعنی بالغ نشده [illegible] وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ و نزنند زنان پایهای
خلخال دار خود را بر زمین بوقت رفتن لِيُعْلَمَ تا دانسته شود مَا يُخْفِينَ آنچه پنهان میدارند
مِن زِينَتِهِنَّ از پیرایه خود که خلخال است یعنی باید که آواز خلخال خود بگوش مردم نرسانند که
میل [illegible] ایشان نشود وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ و بازگردید بخدای جَمِيعًا همه شما أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ
ای گرویدگان لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید [illegible] بتوبه فرمود جمیع
[illegible] از خطا [illegible] خالی نیستند اما [illegible] که محتاج ترکیبی بتوبه آنست که خود را
محتاج بتوبه نداند در کشف الاسرار آورده که همه را از مطیع و عاصی بتوبه فرمود تا مطیع
بطاعت مغرور نشود [illegible] توبه [illegible] موجب [illegible] ایشان
[illegible] ایشان را [illegible] که [illegible] نیز [illegible] **نظم**
[illegible] •
[illegible] و السلام • وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ و نکاح دهید [illegible] زنان بی شوهر را یا
مردان بی زن را یعنی [illegible] شوهر [illegible] دارید و
وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ و نکاح کنید نیکان و شایستگان را از بندگان خود وَإِمَائِكُمْ
و کنیزکان خود تخصیص صالحان جهت اهتمام بشان ایشان [illegible] تزویج
[illegible] عفت [illegible] إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ اگر باشند [illegible] و صالحان از عباد و اما [illegible] درویشان
[illegible] يُغْنِهِمُ اللَّهُ توانگر کرداند ایشان را خدای مِن فَضْلِهِ از فضل خود [illegible] با اجتماع
[illegible] وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای فراخ بخشایش است [illegible] عَلِيمٌ
[illegible] وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ و باید که باز ایستند
از حرام [illegible] لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا [illegible] اسباب نکاح [illegible] حَتَّىٰ
يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ تا وقتی که توانگر کرداند خدای ایشان را مِن فَضْلِهِ [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ [illegible] مکاتبه [illegible]
مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ [illegible] شما یعنی [illegible] مکاتبه
فَكَاتِبُوهُمْ پس مکاتبت سازید ایشان را امر استحباب است و مکاتبه آن باشد که خواجه بنده
را گوید [illegible] مکاتب کردانیدم [illegible] مقدار مال [illegible]
شدی آورده اند که [illegible] غلام حویطب بن عبدالعزی از وی مکاتبت طلبید [illegible] این آیت نازل
[illegible] که اگر غلام یا کنیزک شما مکاتبه طلبد ایشان را مکاتب سازید
إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا اگر دانسته اید [illegible] در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت [illegible]
و قدرت [illegible] مال [illegible] مردم سوال کنند [illegible]
که [illegible] سلمان رضی الله عنه مکاتب طلبید [illegible] گفت مال

واکرم

۳۲۱

مال الله را گفت فی گفت قوم کسی هست گفت فی گفت پس میخواهی که ملا از مساخ مردم بخواهی
من هر کس ترا مکاتب نشانم وَآتُوهُمْ و بدهید مکاتبان را مِنْ مَالِ اللَّهِ یعنی از مال خدای
الَّذِي آتَاكُمْ آنکه بشما داده حویطب رضی را بصد دینار مکاتب ساخته بود بعد از استماع
این آیت بیست دینار بوی بخشید • امام شافعی و امام احمد حنبل میگویند وَآتُوهُمْ خطاب
با موالی و واجبست از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشند امام احمد حنبل ربع مال مقرر میکند
شافعی رحمه الله مقدار آن تعیین نمی فرماید و بمذهب امام اعظم و امام مالک رحمهما الله
ایتاء واجب نیست و می فرمایند که خطاب وَآتُوهُمْ راجع بجماعت مسلمانانست که اعانت کنند
مکاتب را و زکوة بوی دهند تا مال کتابت ادا کند و گفته اند اطلاق بمکاتب مخلوق چون آیة
ربیعا سبب این خبر او که رقبه میکند و از عتقه عقوبة بجوی قرآن کرفت
بشنو از من نکته ای ای زنده دل • ورنه بس مردم شکی یاد کن • که بلطف آنان که را شده ساز • که
باحسان بندۀ آزاد کن • آورده اند که عبد الله ابی که جهت کنیزکی چند داشت ایشان را فرمان کردی
که و بسبیل قطع چیزی می گرفت معاذه و مسکه آنان با یکدیگر گفتند که اگر این کار که ما
میکنیم خیریست خود بسیار کرده ایم و اگر شریست وقت آمد که ترک کنیم بجناب نبوت مآب علیه
السلام صورت حال بعرض رسانیدند و این آیه آمد که وَلَا تُكْرِهُوا واکراه مکنید فَتَيَاتِكُمْ
کنیزکان خود را عَلَى الْبِغَاءِ بر زنا و پلیدکاری إِنْ أَرَدْنَ اگر خواهند تَحَصُّنًا بازایستادن و پرهیزکاری
و اگر نخواهند ذکر اراده تحصن بمقتضای حالت واکراه همه حال ممنوع بسبب حق سبحانه میگوید
که اکراه مکنید لِتَبْتَغُوا تا بطلبید عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان
و فروختن اولاد ایشان در بیان آورده که زانی چون که صد شتر بهای فرزندی که از زنا
داشتی دادی وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ و هر که اکراه کند کنیزکان را بزنا فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای
مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ بعد اکراه کردن خواجگان مر ایشان را غَفُورٌ آمرزنده گناه ایشانست غفورٌ کنیزکان
مکره رَحِيمٌ مهربان بر ایشان و عفو و نقمه الابیت مکره دیگرین آکراه کنندگان وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا
و بتحقیق فرستادیم إِلَيْكُمْ بسوی شما آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ آیتهای روشن و توضیح یافته و بعض
بکسر یاء خوانده اند یعنی روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام وَمَثَلًا و فرستادیم مثلی مِنَ الَّذِينَ
خَلَوْا از آنان که گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی قصه عجیبه مانند قصهای ایشان
و آن قصه عایشه است رضی الله عنها که مانند قصه مریم رضی الله عنها در وقوع تهمت
و قصه یوسف در برائة ذمه وَمَوْعِظَةً و فرستادیم پندی در این آیتها لِلْمُتَّقِينَ برای پرهیز
کاران تخصیص متقیان جهت انتفاع ایشانست بمواعظ و نصایح اللَّهُ خدای نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نور
آسمانهای و زمینها ست نور نامیست از نامهای حق سبحانه و تعالی امام زاهد رحمه الله آورده که خدا
نور نتوان گفت و لیکن پارسی روشن نشاید گفت چه روشنی نشاید گفت ضد تاریکست و خدای
را شریکان نیست و باید دانست که نور متعارف کیفیتست که باصره اول ادراک
او کند بدو سبب ایشان را ادراک کند چنانکه کیفیتی که فایض گردد از ستاره نور اعظم

برانجام کثیفه که محاذی او باشد و بدین معنی اطلاق نور بر حق سبحانه و تعالی درست نیست و جهت
خود ما بدین نام خواندن از تقدیر مضاف بود یا بنا بر شهرت است که صاحب کشاف میگوید
که نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اوست خداوند آسمان و زمین یا نور اهل آن و هرچه از اجزاء
عالم هستی در مثل بلند یا پست و نسبتی بنوری دارد و ذات پاک او مظهر جمله شده و نقل است بیت
در ظلمت عدم همه بودیم تیره • نور وجود تو بر سر شهود از تو یافتیم • تا چون مصدر بمعنی فاعل
باید گرفت چون رجل عدل پس مضمون این کلام این بود که منور السموات و الارض روشن کننده
سماوات بملائکه منزین و روشن دهنده زمین با انبیاء و رسولان یا روشن بخش اینه دلهای ساکنان
ارض و سما با انوار معرفت و توحید و روشنی آینه که ایشان اینه آسمان و زمین است و آنکه اسامر
بیت شیخ قدس سره در شرح اسماء الله حسنی بر این وجه آورده که جمال ارائی در کشف
سرمدی قرآن آنکه امام نسفی رحمه الله در بیان آرایش ارض و سما میگوید بیاراست سما را بمصابیح
قدسی که دامان طاعات ملائکه کرامست و زمین را بساجدان خیمه که موضع عبادت اهل اسلام
است یا سما را بشمس و قمر و ستارگان و زمین را بانبیاء و علما و مومنان یا سما را بتسبیح سبحان
و تقدیس قدسیان و زمین را بتلبیه حاجیان و تکبیر غازیان یا سما را به بیت معمور و زمین
را بکعبه معظم و سرمدی که از السموات والارض اهل آسمان و زمین بروجهی
که شاید و باید ساخته نگذاشته سر بر آورده که بجای او کار کنند و بتدبیر مهم او سازند
نور القوم و نور البلد میگویند کما قال الشاعر ع منا الفتى المسکین جانه جعد • و بعضی
تدبیر ایست که کار اسمانیان و زمینیان میسازد مجموع را بعطیه کل حزب بما لدیهم فرحون
مستانند بیت از ساغر احسان تو هر جامه کس کل حزب فرحون اندر نیل فضلهم
در تبیان آورده که نور السموات والارض چه هر دلیلی از دلایل قدرت و بدیع حکمت
که در دو دایره سپهر برین و مرکز زمین واقعست دلالتی واضح دارد بر وجود مقدس او تعالی شعر
ع وفی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد جمله اشیاء دلیل قدرت اوست • و از ابن عباس رضی الله
عنهما منقولست که هادی اهل السموات والارض ره نمای اسمانها و زمین است که بهدایت او
بحق راه یابند و بارشاد او مصالح دین و دنیا بشناسند در لطایف حقایق از خواجه ابو
سهل انصاری رحمه الله نقل میکند که سرور اهل السموات والارض تاریکی سبب ملال
غم و ظلمت سبب حزن و وحشت و چنانکه نور سبب تاریکی بر احت روشنایی موجب فرح و بهجت
و نشاط و مسرت او بمنزله نور است تجلیات جمال او سبب سرور دلهای متاجان تا شا
است بیت چون تو پنهانی شوی از من همه تاریکی و کفر • چون تو پیدا شوی پیدا
جان و ایمان تو • بعضی از علما گویند نور آنست که روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک
کند و جان را باید پس حق سبحانه بیان کرده است از برای ما آنچه در معاش و معاد بکار
باید ما بدو بدان راه هدایت بیابیم اعنی نور گفت صاحب احیان رحمه الله آورده که
در زمان ظلمت هیچکس سکنی را از منزل نشناسد و محال از سعد تمیز نکند و قبح از صبح

بازنمانده جهت رات نور ظهور نموده خیل ظلام بعد با انهدام آرند و موجودات و کیفیات
ظاهر گردد و مصنوعات گردد و عرض از جوهر متمیز شود مدرکه انسانیه داند که استفاده این
دانش و تمیز بنور کرده اما ادراک نور متحیر باشد چه داند که عالم از نور مملوست و او محو ظاهر
بدلالات و باطن بالذات پس حق سبحانه که ما بدو تعلق ادراک یافته ایم و مرتبه تمیز اشیا
سزاوار آن باشد که او را نور گویند و نزد محققان نور حقیقی هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهر
و او از همه مخفی و محتجب و ولایت مرتبت قدس سره در شرح رباعیات فرموده که هرچه ادراک کنی اول
هستی مدرک شود اگرچه از ادراک غافل باشی و از غایت ظهور مخفی ماند چنانچه ادراک الوان و
اشکال بواسطه ضیاست که محیطست با نما و شرط در دیدن و با وجود این پیش در ادراک
اینها از ادراک ضیا غافل میشوند و رفتن ضیا معلوم میگردد که ورای اینها امری دیگر مدرک
بوده که ضیا است همچنین نور هستی حقیقی که محیط است بضیا و الوان و رنگ در جمیع موجودات
ذهنی و خارجی قیوم همه است و ادراک همی با ادراک او همانست اگرچه از ادراک او غافل
باشی و آن غفلت بواسطه دوام ظهور اوست که اگر این نیز چون ضیا غایب شدی ظاهر گشتی
که در وقت ادراک موجودات دیگر که نور وجود حق است سبحانه نیز مدرک بوده رباعی
هستی که بذات خود هویداست چو نور ۰ ذرات مکونات ازو یافت ظهور ۰ هرچیز که از وی
او افتد دور ۰ در ظلمت نیستی بماند مستور ۰ و در رساله [illegible] آورده که هستی حق تعالی
پیداتر از همه هستیهاست زیرا که او بخود پیداست و پیدایی سایر هستیها به هستی است الله نور
السموات والارض همه ایجاب هستی او و عدم مظهر است و مبدا ادراک همه هستی است هم
از جانب مدرک و هم از جانب مدرک و هرچه ادراک کنی نخست هستی مدرک شود و اگرچه
از ادراک غافل باشی و از شدت ظهور مخفی ماند نظم همه عالم بنور است پیدا ۰
کجا او گردد از عالم هویدا ۰ زهی نادان که او خورشید تابان ۰ بنور شمع جوید در بیابان ۰ مثل
نوره صفت نوری که منسوب بحضرت کبریاست کمشکوة مانند روزنه ایست در دیوار که نفاذ او
بخارج راه ندارد چون طاق فیها مصباح در آن طاق چراغی افروخته و بعضی گویند مشکوة
انبوبه ایست المصباح فی زجاجة آن مصباح یعنی چراغ افروخته در قندیلی از آبگینه الزجاجة
آن آبگینه از غایت صفا و لطافت کانها کوکب گویا که ستاره ایست دری درخشنده چون
زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی چراغی که در وست یوقد افروخته شده است در ابتداء من
شجرة مبارکة از روغن درخت با برکت بسیار نفع زیتونة که آن زیتونست در زمین مقدس
و [illegible] بعضی [illegible] برکت خوانده اند از جهة ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
لا شرقیة نه جانب شرقست از معمور چون کشکند و دیار چین و خطا و لا غربیة و نه در طرف
غرب آن چون طنجه و طرسوس و ولایت قیروان بلکه منبت او ارض و جبال [illegible]
شام است یا نه پیوسته در آفتاب تا محترق گردد و نه مدام در سایه تا نیم خام ماند بلکه
هم از رعایة تابش آفتاب بهره مندست و هم از حمایة و وقایة سایه محظوظ امام حسن بصری

رحمة الله فرموده که اصل این شجره از بهشت بیرون آورده اند پس از اشجار این عالم نیست
که وصف شرقی و غربی به او اطلاق توان کرد یکاد زیتها نزدیکست که روغن آن درخت یضیء
روشنی دهد بنفس خود ولو لم تمسسه نار و اگرچه نرسیده باشد بوی ناری آتشی یعنی در درخشندگی
و براقی بمثابه ایست که بی آتش روشنایی بخشد نور علی نور یعنی [illegible] صفا و
[illegible] با نور چراغ و لطافت زجاجه [illegible] در مشکوة که ضابط اشعه و جامع انوار است
یهدی الله لنوره راه مینماید خدای [illegible] بنور معرفت خود من یشاء هر کرا میخواهد و یضرب الله الامثال
و میزند خدای مثلها را یعنی معقولات در صورت محسوسات بیان میکند للناس برای مردم تا
زود دریابند و مقصود [illegible] نزدیک گردد والله بکل شیء علیم و خدای بهمه چیزها
از دقایق محسوسات و معقولات و حقایق جلیات و خفیات علیم داناست علما و ارباب
این تمثیل سخن بسیار است علامة العلما امام فخر الدین رازی قدس سره در اسرار التنزیل آورده
که مراد نور ایمانست که [illegible] تشبیه کرده است سینه مومن را بمشکوة و دل او را در سینه
بقندیل از زجاجه در مشکوة و ایمان را بچراغی افروخته در قندیل [illegible] یا بکوکبی درخشنده
و کلمه اخلاص را بشجره مبارکه [illegible]
است که [illegible] بزبان مومن [illegible] عالم را روشن کنند [illegible] اقرار آن بر زبان جاری
شود و تصدیق دل با آن یافته شود از نور علی نور بظهور رسید و هم از کلمات امام [illegible]
رحمه الله [illegible] که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرده بجهة آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد بدان
در نگردد همچنین در هر دل که ایمان باشد شیطان را [illegible] نبود یا آنکه بچراغ [illegible] خانه [illegible]
شود [illegible]
[illegible] شعاع معرفت [illegible] بطاعات بر اعضا و جوارح پدید
آید [illegible] ع [illegible] ۰ و تشبیه [illegible]
بآبگینه [illegible] شکسته [illegible]
شکسته [illegible] بیت [illegible] آبگینه [illegible] مجروح [illegible] ۰ [illegible]
و [illegible] معرفت اسرار [illegible] چراغ معرفت در زجاجه دل عارف [illegible]
سینه او [illegible] است از برکت [illegible] شجره وجود [illegible] صلعم که [illegible]
[illegible] عالم [illegible] عارف [illegible] اسرار [illegible]
[illegible] صلعم [illegible] آنست که [illegible] قلب مومن [illegible] زجاجه [illegible]
مشکوة و [illegible] مصباح و شجره [illegible] که نه مخلوقست و نه [illegible] است که [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] مشکوة آدم باشد و زجاجه نوح [illegible]
ابراهیم که نه یهودیه [illegible] چه [illegible] نصرانیه [illegible]
[illegible] آورده [illegible] مصباح [illegible] رسالت صلعم [illegible] مشکوة ابراهیم [illegible]

وزجاجه اسماعیل و مصباح حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و زجاجه دل صادق مطهر او و
مصباح علم کامل او و مجموع علم شامل او که نه در جانب افراط است و نه در طرف تقصیر و
تزید بلکه بطریق اعتدال که خیر الامور اوسطها واقع شده و مصطفوی عبارت از انست
و در عین المعانی فرموده که نور محبت حبیب با نور خلت خلیل نور علی نور
پیش من رهبر بود بیت مشهور ○ از ینجا فهم کن نور علی نور ○ بواقی نکات متعلقه بآیة النور
در جواهر التفسیر علی الوجه اللایق مسطور است و مذکور و قال الله تعالی فی بیوت اذن الله تسبیح
کوید خدا را در خانهای که دستوری داد خدای و امر کرد ان ترفع انکه برداشته شود قدر او
بتعظیم یعنی اورا رفیع القدر و عظیم المرتبه دارند یا بردارند دیوار آن را برداشته شود
یعنی بنا کرده شود بیوت و یذکر فیها اسمه و یاد کرده شود فیها اسمه در آن خانها نام او و مراد از بیوت
مساجد است که اشرف اماکن و ارفع مساکن از جمیع بقاع آنست و در آنجا ذکر و فکر و اشتغال بامور
دینی و کلام مالا یعنی محترز باید بود یا بیوت انبیا علیهم السلام یا بیوت مدینه یا حجرات
طاهره و بعضی رفع را حمل کنند بر ساختن یا فتراشتن بنا چنانچه و اذ یرفع ابراهیم القواعد
بیت عبارت از چهار خانه است که بامر الهی منصوب از بهشت بوده اند کعبه معظمه که بیت
خلیل و مسجد اسماعیل علیهما السلام تمام شد و بیت المقدس که رفع قواعد آن داود با مر خلاف داود
بوده و اتمام آن بدست سلیمان علیه السلام اتفاق افتاده و مسجد مدینه و مسجد قبا و مسجد
مصطفی صلی الله علیه وسلم بوده یسبح گفته شود که برخیزد فیها در آن بیت بالغدو و
الاصال بامداد و شبانگاه رجال تسبیح کنند با مصلیان مردانی که از غایت استغراق در مشاهده
لا تلهیهم مشغول نمی سازد و باز نمیدارد ایشانرا تجارة بازرگانی یعنی خرید و شراء که ازان نوع
شود باشد و لا بیع و نه فروختن ایشان بعض داد و ستد خرید و فروخت ایشانرا مانع نبود کمن ذکر
الله از یاد کرد خدای و اقام الصلوة و از بپای داشتن نماز و ایتاء الزکوة و از دادن زکوة معنی آن
باشد که جمیع مشروکه اعظم اشغال دنیویست ایشانرا از ذکر مانع نبود باقی اشغال بطریق
اولی صاحب کشف الاسرار فرموده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان در شهود احد و صفات
حق بحقیقت ایشان روشن چراغهای ملکوت اند و آویخته اند که ملک سیر کرده که والی
مراة بود از حضرت قطب الاقطاب بهاء الحق والدین محمد نقشبند قدس الله سره العزیز
پرسیدند که در طریقت شما ذکر جهر و خلوت و سماع می باشد فرمودند که نمی باشد پس گفت بنا طریقه
شما چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق بیت از درون شو آشنا
و از برون بیگانه وش ○ اینچنین زیبا روش کمتر بود اندر جهان ○ آنچه حق سبحانه می فرماید
لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله اشارت بدین مقامست و حضرت خواجه بهاء الدین قدس سره در بیان
این طریقه سفته و فرموده اند ع سر رشته دولت ای برادر بکف آر ○ وین عمر گرامی بخسارت مگذار
دایم همه جا با همه کس در همه کار ○ میدار نهفته چشم دل جانب یار ○ بخافون می ترسند
این مردان با وجود چنین توجه و استغراق یوما تتقلب از روزی که بگردد فیه القلوب و

روز دلها یعنی از هول حضرت گردد و صفت از اصل با ضطراب متغیر شود والابصار و
دیده ها از طرف می نگرد تا به بیند که نامه او را از کجا می آید لیجزیهم الله متعلق آ
بخافون یعنی می ترسند تا جزا دهد خدای ایشانرا احسن ما عملوا نیکو
ترین جزای آنچه کرده اند یعنی می ترسند که نیکو کرده و ثواب تنکند دیگر پاداش ایشان من فضله
از فضل خود یعنی و رای جزای موعود ایشانرا عطاها کرامت فرماید که هرگز در خاطر ایشان
خطور نکرده باشد والله یرزق و خدای میدهد من یشاء هرکه را میخواهد بغیر حساب بی
بی حساب روزی حساب نکند یا زیاده از آن دهد در عوض که بحیز شمار در آید والذین کفروا
و آنانکه بپوشیدند حق را و نگرویدند بدان اعمالهم عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید
چون صله رحم و عتق بنده و اطعام فقرا و امثال آن کسراب مانند سرابیست بقیعة بزمینی
هموار بسرابست که شعاع آفتاب در میم روز بر زمین مستوی افتد و مانند آب درخشنده
نظر آید چنانچه ابن حاجب بحسبه الظمان می پندارد اورا تشنه ماء آبی صافی روی بوی آورد
حتی اذا جاءه تا چون برسید بمعنی که در آنجا صواب کرده لم یجده شیئا نیابد آن مظنون تشنه
خود را چیزی و وجد الله و بیابد خدا را عنده نزدیک کردار خویش یا خدا را حاصب کنند خود
یابد فوفیه پس تمام بدهد خدای او را حسابه جزای کردار او بر وجهی که حساب اقتضا کرده
باشد والله و خدای سریع الحساب زود حساب است حساب یکی او را از حساب دیگری باز
ندارد تمثیل کرد اعمال کافر را بسراب و او را بتشنه جگر سوخته پس همچنانکه تشنه
از سراب تا بیشتر تشنگی زیادت می شود کافر را نیز بیادداشتن اعمال خود چون
بیابد حسرت و خیبت افزون گردد او کظلمات یا کردار ایشان باشد چون تاریکیها فی
بحر لجی در دریای عمیق که در بیم یغشیه موج می پوشد آن دریا را موجی
من فوقه موج از بالای آن موج موجی دیگر من فوقه از بر زبر موج ثانی سحاب ابری که انوار
نجوم را بپوشد ظلمات این تاریکیهای است بعضها فوق بعض بعضی بالای بعضی مراکم
شده یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر اذا اخرج یده چون بیرون
آرد کسی دست خود را که قرب اعضای وی بدوست لم یکد یراها نزدیک است که بیند
او را یا نه تاکید شدن ظلمات یعنی دست را نه بیند و نزدیک که به بیند و من لم یجعل
الله و هرکه نهاده و مقرر نکرد خدای که او را نورا نوری را در وقت قسمت ازلی فماله
من نور پس نیست مر او را هیچ نوری این مثلی دیگرست مرعملهای کفار را ظلمات
اعمال تیره اوست و بحر لجی دل او و موج اول جهل او و موج ثانی جهل مرکب او و سحاب
بر خذلان بیان بی کردار و کفتار وی ظلمت و مدخل و مخرجش ظلمت و مرجع او
در روز قیامت هم بظلمت بعکس مومن که او را نور علی نور است و این را ظلمات بعضها
فوق بعض بیت مومنان از تیرگی دور آمدند ○ لاجرم نور علی نور آمدند
کافران از دل ندارند آگهی ○ حال کافر شد ظلمات اندر ظلمات ○ الم تر آیا نه دیدی فا و ندانستی

أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای يُسَبِّحُ لَهُ تسبیح میگوید مر او را و پاکی یاد میکند بمقال یا بدلالت حال مَنْ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هرکه در آسمانهای و زمینهاست وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ و مرغان نیز تسبیح گوی
ایرا در هوا فی که بالها گشاده باشند در هوا و صف کشیده تخصیص طیرانست که امیان زمین و آسمانست
ارادة المنع تر نظام ترتیب جه اجرام ثقیله را که اصلا مایل مرکز ما عطای قدرة سبیل [illegible]
و توقف در هوا و الهام بسط اجنحه بقبض صف کشیده با آنکه در جناح صنعت قبض نیز هست برهانی
قاطع بر کمال قدرت صانع كُلٌّ هر یکی از اهل آسمان و زمین یا مرغان یا مجموع قَدْ عَلِمَ بتحقیق که دانسته
است صَلَاتَهُ دعای خود وَتَسْبِيحَهُ و تنزیه خود را یا دعا و تسبیح خدا را یا خدای داند نماز و دعا و تسبیح
وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای دانا و آگاهست بِمَا يَفْعَلُونَ با آنچه میکنند از طاعت و عبادت وَلِلَّهِ و مر خدای راست
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها چه خالق وفاطر ایشان اوست وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ
و بسوی حوادث بازگشت همه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ آیا نمی‌بینی آنکه خدای يُزْجِي سَحَابًا میراند ابر را
و برمی‌انگیزاند قطعه قطعه ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ پس تألیف میکند میان او یعنی اجزا [illegible]
بعضی از ابر را با بعضی ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا پس می‌گرداند او را در هم بسته و بر هم نشسته فَتَرَى
الْوَدْقَ پس ببینی باران را يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ بیرون می‌آید از شکافهای او وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ و فرو
می‌فرستد از ابر مِنْ جِبَالٍ فِيهَا از کوهها که در وقت بعضی از قطعه‌های ابر که مشابه کوههاست
از عظمت مِنْ بَرَدٍ از تگرگ که کائنست در آن مثل [illegible] تقدیرش چنین که می‌فرستد
از تگرگ که در آن [illegible] آنکه اینجا [illegible] در آسمان کوههاست از تگرگ
چنانچه در زمین کوههاست از سنگ و حق تعالی از آن تگرگ نازل میگرداند فَيُصِيبُ بِهِ پس
می‌رساند آن تگرگ را مَنْ يَشَاءُ بکشت و نخلستان و باغ هرکه میخواهد وَيَصْرِفُهُ و بازمیدارد آن را
عَنْ مَنْ يَشَاءُ از زمین و محصول هرکه میخواهد يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ نزدیکست که روشنی برق ابر يَذْهَبُ
بِالْأَبْصَارِ ببرد دیدها را و برباید از فرط روشنی [illegible] بکمال قدرت که شعله آتش
از میان ابر آبدار بیرون می آید يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ میگرداند خدای روز و شب را
برفتن و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگری یا متغیر میسازد احوال ایشان
بحرارت و برودت یا بنور و ظلمت إِنَّ فِي ذَلِكَ بتحقیق که در آنچه مذکور شد لَعِبْرَةً هر آینه
دلالتی و اعتباری هست لِأُولِي الْأَبْصَارِ مر خداوندان بصر و بصیرت را وَاللَّهُ خَلَقَ و خدای
بیافرید كُلَّ دَابَّةٍ هر جنبنده را که در زمین است مِنْ مَاءٍ از آب که جزء ماده اوست
یا از آب مخصوص یعنی نطفه و این بر سبیل تغلیب بود چه بعضی حیوانات از نطفه مخلوق
نیست و در تبیان از ابن عیسی نقل میکند که حق سبحانه جوهری آفرید در آن نظر هیبت کرد آب
و آب گشت بعضی از آن آب را تقلیب فرمود بآتش و از آن جن بیافرید پس بعضی را تقلیب کرد باد
و از آن ملایکه را مخلوق ساخت پس تقلیب نمود مقداری را بخاک و از آن ذکر آدمی و سایر
حیوانات را خلق کرد و اصل همه آبست فَمِنْهُمْ پس از این جنبندگان مَنْ يَمْشِي هست آنچه
میرود عَلَى بَطْنِهِ بر شکم خود یعنی چون مار و ماهی و سایر وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ

هوام وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي و از ایشان هست که مشی میکنند عَلَى أَرْبَعٍ بر چهارپایان چون وحوش
و نعم و سبع تقدیم کرد آنرا که در قدرت ابلغست و آن ماشی باشد بدلالت مشی پس آنکه
مرغان بعد آنکه چهار قایمه دارد و از حیوانات آنکه زیاده از چهار پای دارد اعتماد
او بر قوایم اربع بیش نیست يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ می آفریند خدای آنچه میخواهد از آنچه
ذکر کرد و از آنچه یاد نفرمود باختلاف صور و اعضا و هیات و حرکات و قوی و افعال و چون
افعاد عنصر بصاحب حدیقه فرموده **نظم** اوست قادر هرچه خواهد و خواست
هرچه خواهد کند که حکم او راست ◦ نقش بند محدث کلها اوست نقش دان درون دلها اوست
إِنَّ اللَّهَ بتحقیق که خدای عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر آفرینش همه چیزها قَدِيرٌ تواناست بر هرچه
خواهد بیافریند لَقَدْ أَنْزَلْنَا بخدای که فرو فرستادیم آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ آیتها روشن کرده و
هویدا وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ و خدای راه مینماید هرکه را خواهد بسبب تفکر در آن إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براه راست و درست که طریق بهشت است آورده اند که میان بشر منافق
و یهودی خصومت افتاد یهودی گفت بیا تا محاکمه نماکنیم محمد بر و بشر منافق میگفت
مرا جهد بکعب بن اشرف می کنیم حق سبحانه آیة فرستاد که وَيَقُولُونَ و میگویند منافقان
که ما آمَنَّا بِاللَّهِ گرویدیم بخدای وَبِالرَّسُولِ و به رسول فرستاده او وَأَطَعْنَا و فرمان بردیم
کردن امر هر دو را ثُمَّ يَتَوَلَّى پس رو می گرداند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان و امتناع مینمایند
از قبول حکم مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس اقرار با ایمان و طاعت وَمَا أُولَئِكَ و نیستند آن
گروه بِالْمُؤْمِنِينَ گرویدگان مخلص ثابت برایمان و گویند میان مرتضی علی و مغیرة بن
وایل مخاصمه بود در آب و زمین چنانچه علی رضی الله عنه خواست که او را نزد
رسول صلی الله علیه و سلم برد مغیره گفت او بر تو حکم خواهد کرد که عم زاده اوست
حق تعالی آیة فرستاد که اقرار با ایمان و فرمان برداری میکنند و از حکم خدای و رسول
سر تحد ور وی می تابند وَإِذَا دُعُوا و چون خوانده شوند إِلَى اللَّهِ بکتاب خدای وَرَسُولِهِ
و بحکم رسول لِيَحْكُمَ تا حکم کند پیغمبر راستی بَيْنَهُمْ میان ایشان إِذَا فَرِيقٌ آنگاه
گروهی مِنْهُمْ از ایشان که بشر است با تبعی مُعْرِضُونَ اعراض کنندگانند از تحاکم
علیه [illegible] وَإِنْ يَكُنْ و اگر باشد لَهُمُ الْحَقُّ مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان بود
يَأْتُوا إِلَيْهِ بیایند بسوی پیغمبر مُذْعِنِينَ فرمان برندگان و انقیاد کنندگان یعنی
گر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برندگان اند و اگر معلوم کنند
که حکم برایشان خواهد بود سر از تند أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ آیا در دلهای ایشان مرض
بیماریست یعنی کفر و میل بظلم أَمِ ارْتَابُوا یا در شک افتادند در باب پیغمبر و از وی تهمتی
مشاهده کردند که برو اعتماد راستی نماید أَمْ يَخَافُونَ یا می ترسند أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ
آنکه حیف کند خدای در نزول حکم و جور فرماید عَلَيْهِمْ بر ایشان وَرَسُولُهُ و رسول
کند رسول او در حکومت بَلْ نه چنین است که پیغمبر عادل نیست باشد یا خدای و رسول

ادحیف کنند بلکه اولئک هم الظالمون آن گروه ایشان ستمکاران اند بر خصوم یا بر نفسهای
خود با باو امتناع از حکم خدا و رسول انما کان جز این نیست که هست قول المؤمنین گفتار
گرویدگان اذا دعوا چون خوانده شوند الی الله بکتاب خدای و رسوله و بسوی پیغمبر لیحکم
بینهم تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمات ان یقولوا آنکه گویند سمعنا شنیدیم
قول ترا واطعنا و فرمان بردیم امر ترا هر چه حکم کنی در میان ما حاکمی و اولئک وآن گروه که
چنین گویند هم المفلحون ایشانند رستگاران از درکات خطر یابانی و رسیدن بدرجات
رضای بحانی ومن یطع الله و هر که فرمان برد خدای را در فرایض و رسوله و فرستاده او را
در سنن یا در هر چه فرماید ویخش الله و بترسد از عقاب خدای بر گناهان گذشته ویتقه
و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در ما بقی عمر فاولئک پس آن گروه هم الفائزون
ایشانند فیروزیافتگان بنعیم مقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس کرد که عمل
بآنکه کافی باشد و محتاج بآیات دیگر نباشد علمای زمان بدین آیه اتفاق کردند نتیجه حصول
خود و علاج جز بفرمانبرداری و خشیت و تقوی مقصور نیست **بیت** اینکه ما اگر متصد یا اصلی
طلبی ° ربنک عملا از رضای مولی طلبی ° واقسموا بالله و سوگند خوردند منافقان بخدای جهد
ایمانهم سختترین سوگندان خود که در طریق فرمان برداری جانبازی کنیم لئن امرتهم
اگر فرمایی ایشان را به بیرون آمدن از دیار و اموال خود لیخرجن هر آینه بیرون آیند و لحظه
توقف ننمایند قل لا تقسموا بگو سوگند یاد مکنید و سوگند بدروغ مخورید طاعة معروفة مطلوب است
شما فرمان برداریست معروفه شناخته شده باخلاص و صدق نیت نه سوگند دروغ بر طاعت
نفاق ان الله خبیر بدرستیکه خدای داناست بما تعملون بانچه شما میکنید از نفاق و جز آن
قل بگو اطیعوا الله فرمان برید خدای را بطوع و رغبت و اطیعوا الرسول و اطاعت کنید پیغمبر را
با صفای طویت فان تولوا پس اگر روی بگردانید از فرمان فانما علیه جز این نیست که بر پیغمبر
صلی الله علیه وسلم ما حمل آنچه بر وی حمل کرده اند از تبلیغ احکام و علیکم و بر شماست ما حملتم
آنچه بار کرده شده ایمان انقیاد و امتثال اوامر ان تطیعوه و اگر فرمان برید رسول را در حکم او
تهتدوا راه یابید براستی و ما علی الرسول و نیست بر فرستاده الا البلاغ المبین مگر رسانیدن
آشکارا و دعوت واضح و پیغمبر از آن بیرون آمد [illegible] و آنچه بر شماست مانع [illegible]
الذین آمنوا منکم وعده کرد خدای آنرا که گرویده اند منکم از شما و عملوا الصالحات و
کردند کارهای شایسته مراد بتوالی اشرف اصحابند که بعد از هجرت در منازل الانصار
جای گرفتند و قریش و اکثر قبایل العرب که در مکه و یثرب بودند بمعادات ایشان اتفاق
نموده شب و روز [illegible] و مهاجر و انصار [illegible] آکثر اوقات
سلاح با خود داشتندی [illegible] با یکدیگر گفتندی که
بر باد آید که خود ما ایمن و مطمئن شویم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت نشینیم
این آیه نازل گشت و حق سبحانه وعده داد و سوگند خورد که لیستخلفنهم هر آینه ایشان را خلیفه

گرداند فی الارض در زمین کفار از عرب و عجم کما استخلف الذین همچنان چه خلیفه
کرده شد من قبلهم پیش از ایشان بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا
تصرف کردند در آن جبابره ملوک و در مملکت خود کنند و این وعده را حق تعالی بوعده موفی
وفا نمود چنانچه عرب و دیار کسری و بلاد شام بدیشان ارزانی داشت و امیدست که جمیع اطراف
و اقطار مشارق و مغارب لیظهره علی الدین کله بحوزه تسخیر ملازمان سنت شرع نبوی و
متابعان احکام مصطفوی صلی الله علیه وسلم در آید **قطعه** دم بدم هست کمال دولت خلام
عرصه ملک زمین زیر پر خواهد گرفت ° تا همای همتش چون بگشاید بال قدر ° از ثریا تا ثری
در زیر پر خواهد گرفت ° این آیه دلیل اعجاز قرآنست و صحت نبوت و برهان خلافت خلفا
راشدین رضی الله عنهم اجمعین و دیگر وعده کرد و لیمکنن و هر آینه پایدار و متمکن سازد لهم دینهم
برای ایشان دین ایشان را الذی ارتضی لهم آن دینی که پسندیده است برای ایشان یعنی دین اسلام
را که بر ادیان همه ادیان غالب گرداند و لیبدلنهم و بدل دهد ایشان را من بعد خوفهم
از پس ترس ایشان امنا آرامی یعبدوننی مرا پرستند [illegible] خلافت لا
یشرکون بی شیئا [illegible] اختیار [illegible] ایشان را از عبادت و توحید باز
ندارد و من کفر و هر که کفران ورزد [illegible] بعد ذلک بعد از آن و عده فاولئک
پس آن گروه کافر نعمت آن هم الفاسقون ایشان کاملانند در فسق شعبی رحمه الله علیه
آورده که [illegible] رضی الله عنه [illegible] واقیموا
الصلوة و بپای دارید نماز مفروضه و آتوا الزکوة و بدهید زکوة واجب را و اطیعوا الرسول
و فرمان برید رسول را بهر چه فرماید لعلکم ترحمون شاید که شما رحمت کرده شوید لا تحسبن
الذین کفروا [illegible] معجزین فی الارض در زمین [illegible]
[illegible] ومأویهم النار
و بازگشت ایشان آتش دوزخ است و لبئس المصیر [illegible] در اسباب نزول
آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم غلامی از انصار را که مدلج بن عمرو نام داشت
[illegible] بطلب فاروق رضی الله عنه فرستاد مدلج [illegible] عمر رضی الله عنه
خفته بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صلی الله علیه وسلم [illegible] آیه نازل شده بود که یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان
لیستاذنکم [illegible] الذین ملکت ایمانکم آنانکه مالک شده
است دستهای شما یعنی بندگان [illegible] والذین لم یبلغوا
الحلم [illegible] بندگان و کودکان

تا رسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای آمدن بخانهای شما ثَلاثَ مَرّاتٍ سه
نوبت در شبانروزی مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی برخیزد و جامه
بپوشد که لباس صحبت بپوشد وَحِینَ تَضَعُونَ و یکبار هنگامی که می‌نهید ثِیابَکُمْ
جامهای خود را مِنَ الظَّهِیرَةِ بیان حین است یعنی وقت نیم روز است وَمِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشاءِ
و یکبار پس از نماز خفتن وقت تجرد است از لباس و وقت پیوستن بمضاجع ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ سه نگاه
داشتن سه وقت عورت که بر شما است لَیْسَ عَلَیْکُمْ نیست بر شما وَلا عَلَیْهِمْ و نه بر بندگان و کودکان
نارسیده جُناحٌ گناهی و رنج در ترک استیذان بَعْدَهُنَّ پس از این سه وقت طَوّافُونَ بندگان طواف
کنندگانند یعنی در آیندگانند عَلَیْکُمْ بر شما برای خدمت بی سوال و شرمانند که دستوری طلبند بَعْضُکُمْ
در آیند بعضی از شما عَلى بَعْضٍ بر بعضی یعنی مالک بر مملوک [illegible] کَذلِکَ یُبَیِّنُ
اللَّهُ روشن میسازد و بیان می‌کند خدای لَکُمُ الْآیاتِ برای شما دلایل احکام شرع وَاللَّهُ عَلِیمٌ
و خدای داناست بمصالح عباد حَکِیمٌ حکم کننده برعایت [illegible] نزد بعضی علما حکم این آیت
منسوخ است و بقول جمعی محکم ابن جبیر را رحمه الله پرسیدند که بعضی مردم در نسخ این آیت سخن
میگویند جواب داد که خدای که منسوخ نیست اما مردم در وی تهاون می‌ورزند وَإِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ
و چون برسند طفلان مِنْکُمُ الْحُلُمَ از شما بجواب یعنی بحد شهوت مراد آنست که بالغ گردند و
احتلام روشن‌ترین دلیلات بر بلوغ فَلْیَسْتَأْذِنُوا پس باید که طلب دستوری کنند در همه اوقات
کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ همچنانکه دستوری می‌طلبند آنانکه بالغ شدند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنی
ایشان حکم با مردان دارند در استیذان کَذلِکَ همچنانکه بیان کرد این حکم را یُبَیِّنُ اللَّهُ بیان می
کند خدای لَکُمْ آیاتِهِ برای شما آیتهای خود را وَاللَّهُ عَلِیمٌ و خدای داناست باحوال شما حَکِیمٌ حکم
کننده است بحکمت در تبیین احکام شریعت [illegible] جهة مبالغه
و تاکید وَالْقَواعِدُ و نشستگان از حیض و فرزند آوردن مِنَ النِّساءِ از زنان اللّاتِی لا یَرْجُونَ
نِکاحاً آنانکه امید ندارند نکاح خود را یعنی طمع نمی‌کنند که کسی ایشان را نکاح کند جهت پیری و
عجز فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ پس نیست بر ایشان جُناحٌ گناهی و وبالی أَنْ یَضَعْنَ آنکه بنهند ثِیابَهُنَّ جامهای
ظاهر را چون چادر و سرانداز که بالای مقنعه می‌پوشند غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَةٍ در حالتی که ظاهر
کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از وضع چادر اظهار زینت نکنند و کرشمه و عشوه
اشکال ننمایند وَأَنْ یَسْتَعْفِفْنَ و آنکه طلب عفت کنند و بپوشند خود را خَیْرٌ لَهُنَّ بهتر است
ایشان را بجهت دفع تهمت وَاللَّهُ سَمِیعٌ و خدای شنواست مقالات ایشان را با مردان عَلِیمٌ دانا
بمقصود از مقالات ایشان امام واحدی رحمه الله آورده که متدینان صحابه با مریض و اعمی
مواکله نکردندی یا اجتناب از صحبت ایشان [illegible] سعد اطعام طعام
را از ایشان نوبت اینا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر رفتندی کلید خانهای خانه را با زمنی
ارباب حاجات باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند و این درویشان بترس
عدم رضای ایشان پرهیز می‌کردند یا اگر کسی ایشان را بیاید که در خانه پدر و مادر یا اقارب خود

وی ترتیب کرده بود دعوت کردندی اجابت می نمودند در عقب بجا نه آیت فرستاد که لَیْسَ عَلَى
الْأَعْمى نیست بر نابینا حَرَجٌ گناهی وَلا عَلَى الْأَعْرَجِ و نه بر لنگ حَرَجٌ و بالی وَلا عَلَى الْمَرِیضِ
حَرَجٌ و نه بر بیمار گناهی وَلا عَلى أَنْفُسِکُمْ و نه بر نفسهای شما و نیز أَنْ تَأْکُلُوا آنکه بخورید
شما و اهل و عیال مِنْ بُیُوتِکُمْ از طعام خانهای خود که اهل و عیال شما در آن باشند و خانهای
فرزندان نیز در وی داخلست که ولد از کسب است و مال الله لابیک و حرج جمیع آنست که با کثیر چیزی که خورد
مرد از کسب وی است و ولد وی از کسب وی أَوْ بُیُوتِ آبائِکُمْ یا خانهای پدران خود أَوْ بُیُوتِ أُمَّهاتِکُمْ
یا خانهای مادران خود أَوْ بُیُوتِ إِخْوانِکُمْ یا خانهای برادران خود أَوْ بُیُوتِ أَخَواتِکُمْ یا
خانهای خواهران خود أَوْ بُیُوتِ أَعْمامِکُمْ یا خانهای برادران پدران خود أَوْ بُیُوتِ عَمّاتِکُمْ
یا خانهای خواهران پدران خود أَوْ بُیُوتِ أَخْوالِکُمْ یا خانهای برادران مادران خود أَوْ بُیُوتِ خالاتِکُمْ
یا خانهای خواهران مادران أَوْ ما مَلَکْتُمْ مَفاتِحَهُ یا خانهای که مال الله شده شما خازن آن [illegible]
[illegible] و این خطاب با وکلاء و خازنان است [illegible] اولا
بقید رضای صاحب بیت [illegible] طعام بشرط [illegible] أَوْ صَدِیقِکُمْ یا خانهای دوستان خود [illegible]
نیز رضای دوست باید و حقیقت آنست که اگر دوست حقیقی بود انبساط او را بر صورت
بنیاد فتح موصلی قدس سره بخانه دوستی آمد و حاضر نبود کیسه او از جاریه او طلبید
و در مهم [illegible] و باقی بکنیزک باز داد چون خواجه بخانه رسید صورت واقعه از جاریه
شنید بشکرانه آن انبساط کنیزک را آزاد کرد و بنواخت قطعه شبی گفتم جان و سر تو
که بود آسوده دیگر با تو زلف تو آخر سر و جان گفت [illegible] انبساطی و
در عوارف المعارف فرموده که چون کسی یار خود را گوید اعطنی من مال الله او گوید کم ترید
او [illegible] بلکه هر چه دارد در میان آرد و از استفسار چند و چون بگذرد
چه دوست [illegible] گفته‌اند ای دوست [illegible] هر چه دارد
[illegible] قطعه یاران جان [illegible] با هم نمی‌کنند آخر کسی
[illegible] خود با آدمی سخن اشنا کند شرم
است [illegible] آیه [illegible]
صحابه [illegible]
[illegible] بنی لیث بن عمرو [illegible] طعام [illegible]
داشتندی [illegible] طلب مهمان کردندی [illegible]
و مهمان [illegible]
[illegible] طعام نخوردندی [illegible] آیت آمد
که لَیْسَ عَلَیْکُمْ نیست بر شما جُناحٌ أَنْ تَأْکُلُوا آنکه بخورید طعام را جَمِیعاً باهم مجتمع شده
أَوْ أَشْتاتاً یا پراکنده فَإِذا دَخَلْتُمْ پس چون در آیید بُیُوتاً بخانها که مذکور شد یا خانهای خود
[illegible] فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِکُمْ پس سلام کنید بر همدینان خود [illegible]

جُناحٌ

واحمد و در خانهای خود برا هالی خود و در مساجد بر سلام کنید و گفته اند که اگر مسجد
یا خانه خالی بود گوید السلام علینا من ربنا و علی عباد الله الصالحین و بعضی بر این سلام
تأکید تحیة من عند الله ثابت و مشروع از نزد خدای مبارکة بسیار خیر و با مکت
طیبة پاک که نفس بدان خوش شود کذلک همچنانکه بیان سلام فرمود یبین الله
بیان میکند خدای لکم الآیات برای شما آیتهای حکمت خود را لعلکم تعقلون شاید که
تعقل کنید درک و حق و ثواب یاد دارید انما المؤمنون جز این نیست که گرویدگان
کامل الذین آمنوا بالله آنانند که گرویدند بخدای و رسوله و به رسول او از صمیم دل و اذا
کانوا و چون باشند معه با رسول صلی الله علیه وسلم علی امر جامع بر کاری جمع آرنده یعنی مهمی که
شرع ایشان را مجتمع باید شد چون جماعات و اعیاد و حروب و مشاورات و مانا است لم
یذهبوا نروند از نزد وی حتی یستأذنوه تا وقتی که دستوری طلبند از وی و انعام و تشریف
ازین انتقال فرماید ان الذین یستأذنونک بدرستی که آنانکه دستوری طلبند از تو اولئک الذین
آن گروه آنانند که ازروی صدق یؤمنون بالله ورسوله میگروند بخدای و رسول او و
تصدیق مینمایند تعریف حجی منافقانست که در غزوه ... دستوری می‌جستند
در باره ایشان نازل شد که انما یستأذنک الذین لا یؤمنون بالله الآیة فاذا استأذنوک پس
چون طلب اذن کنند از تو مومنان مخلص لبعض شأنهم برای اصلاح و اتمام بعضی از کارهای
خود فأذن پس دستوری ده لمن شئت منهم مر هر کرا خواهی از ایشان که عذر واضح دارند واستغفر
لهم الله و با وجود اجازت طلب آمرزش کن برای ایشان از خدای چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین
اگرچه بعذر باشد خالی از خللی نیست و گویند تجویز از جماعت ... برای ایشان استغفار
کن ان الله غفور رحیم بدرستی که خدای آمرزنده است تقصیرات بندگان را رحیم مهربانست بر تخفیف
تکلیف از ایشان لا تجعلوا مسازید و مگردانید دعاء الرسول بینکم خواندن رسول را میان خود
کدعاء بعضکم بعضا همچون خواندن بعضی از شما بعضی را یعنی قیاس مکنید خواندن وی را
با خواندن یکدیگر که اعراض توانید کرد یا در جواب مسامحه توانید نمود چه مبادرت بامر او
واجب و ملازمت بی اذن او حرام ... و یا دعای او را بر قیاس دعای یکدیگر
مدانید که از دعای ... مستجابست و مشترک رب الارباب یا آنکه ...
یکدیگر ... که بنام او خوانید ... یا رسول الله یا نبی الله
چه حضرت عزت همه انبیا را بندای علامت خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت
یا آدم است یا نوح ... یا ایها النبی خطاب ... آورده اند که
چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم خطبه خواندی منافقان ... بیکدیگر ... پناه ساختندی
و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که قد یعلم الله الذین بتحقیق میداند خدای
آنانرا که ... کراهت یتسللون منکم بیرون میروند از میان شما لواذا در حالت پناه
جستن بیکدیگر و پوشیده شدن فلیحذر الذین پس باید که بترسند آنانکه یخالفون عنه

مخالفت میکنند و اعراض مینمایند عن امره از فرمان خدای ان تصیبهم از آنکه برسد
بدیشان فتنة آزمایشی از حق که کراهیات یا محنتی در نفس و مال و یا تسلط سلطانی
جابر بر غفلت ... جنید قدس سره فرموده که محنتی در دلها ... اوراد
او یصیبهم یا برسد ایشانرا عذاب الیم عذابی دردناک در دار آخرة الا ان لله آگاه باشید که
بحقیقت که مر خدایراست ما فی السموات والارض آنچه در آسمانها است و زمینهاست یعنی همه
... ملک الله ... زیراکه خالق همه است قد یعلم بدرستیکه میداند ما انتم
علیه آنچه شما ای مکلفان بر آنید از موافقت و مخالفت و نفاق و اخلاص و طاعت و معصیت
و یوم یرجعون و میداند که روزی که باز گردانیده شوند منافقان الیه بسوی جزای او فینبئهم
پس خبر دهد ایشانرا بما عملوا آنچه کرده اند از عملهای بد و با مکافات کند والله بکل شیء
و خدای بهمه چیزها علیم دانا است و هیچ چیز بر وی مخفی نماند ... آنکس که با وجود ... پیدا و پنهان آگاه

چون نشناسد نشان پیدا نهان

سورة الفرقان بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک صاحب کشف الاسرار ... که متبرک تبارک را گفته اند ... اختیار فرموده
اول آنکه برکت از وست و این اشارت بکارسازی و بنده نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار
و برتر است و این بیان صفت سرمدی و نشان عزت ازلی و ابدی اوست سیم آنکه دایم ثابت
و این عبارت از دوام ذات است ... الذی آنکه نزل الفرقان فرو فرستاده قرآن که
که جدا کننده است میان حق و باطل و حلال و حرام علی عبده بر بنده خود یعنی محمد صلی الله علیه وسلم
لیکون تا باشد بنده او للعالمین مر جهانیان را نذیرا بیم کننده از عذاب الهی قرآن اهل
... از موجبات سخط رب الذی که آنکس که مر او راست ملک
السموات والارض پادشاهی آسمانها و زمینها ... تصرف
در آن و لم یتخذ ولدا و فرا نگرفت خدای فرزندی چنانچه ... یهود و نصاری ... ولم یکن که
... شریک فی الملک انبازی در پادشاهی ... و تنزیه ... که بعضی ...
... فرزندیست که ... و خلق کل شیء و بیافرید
همه چیزها ... مخصوصه ... و اشکال ... فقدره پس اندازه کرد آن
چیزرا تقدیرا اندازه کردنی ... ساخت ... که از مخلوقات
... و اتخذوا و فرا گرفتند کفار من دونه بجز خدای ...
... آلهة لا یخلقون شیئا ... وهم یخلقون و حال آنکه ایشان ... مخلوق ... محتاج ...
و محتاج ... ایشان ...
تصرف میکنند چگونه سزای پرستش باشند ولا یملکون و با وجود مخلوقیت نمیتوانند و

واستطاعت خانند لا یملکون براى نفسهاى خود ضرا باز داشتن ضررى ولا نفعا ونه
جلب نفعى سودى خود مى توانند رسانید ونه زیانى از خود باز مى توانند داشت وحال
آنکه خداى ضار ونافع باید ولا یملکون ونمى توانند آلهه باطله وقادر نیستند موتا بر
میرانیدن کسى ولا حیوة ونه بر زنده کردن کسى را ولا ابقاء حیوة او ولا نشورا ونه بعث وحشر
ارواح ایشان وخداى بحیى ویمیت وباعث باید وقال الذین کفروا وگفتند آنانکه نگرویدند ان هذا
نیست این فرقان که محمد بما آورده الا افک افتریه مگر دروغى که خود بر بافته است آن را
واعانه علیه ویارى داده او را بر ساختن این دروغ قوم آخرون گروهى دیگر چون جبر ویسار
یا عداس یا گفتند مراد یهود یعنى ایشان اخبار سابقه بر وى مى خوانند واو بعبارت عرب بر ما القا
مى کند فقد جاؤا پس بدرستى که آمدند ایشان ظلما بظلمى وزورا بستم ودروغ یعنى یارى دهند
وى بوصف افتراى این بنده کلام کنار باشد وواضح آنست که اعجاز کلام حضرت خداوندست
مى فرماید که کفار در دین که مى گویند قرآن دروغست ومدد قوى بر بافته مى شود آمده بر عرب
وستم وبهتان وقالوا وگفتند کلام وى اساطیر الاولین افسانهاى پیشینیانست که در
کتابهاى نوشته اند اکتتبها مى نویسانید آنرا چه خود نمى تواند نوشت فهى پس آن فرو خوانده
تملى علیه املا کرده مى شود بر وى بکرة واصیلا بامداد وشبانگاه یعنى در دو طرف روز یا
در روزها تا بر وى خوانند یا یاد گیرد چه خود نمى تواند خواند وچون یاد گرفت بر ما مى خواند
وى گوید اینها وحى است قل بگو در جواب ایشان که انزله الذى فرستاده است او را آنکسى
که بى شبهه یعلم السر میداند پوشیده را فى السموات والارض در آسمان وزمین بدان
دلیل که این کلام مشتملست بر اخبار از مغیبات ومطرب خاصه حق تعالى است ودیگر
آنکه همه فصحاء را در اتیان بمثل آن عاجز ساخته چنین کلامى جز نزد ملکى علام نتواند آمد انه
بدرستیکه او کان غفورا هست آمرزنده که بنده کریم مرحمت بر گناهکاران مى پوشد رحیما
مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمى کند وقالوا وگفتند صنادید قریش چون ابو جهل
وعتبه وابیه وعاص وامثال ایشان مال هذا الرسول چیست این پیغمبر را که گمان کرده چه
بوده است این کس را که دعوت رسالت مى کند که مثل مردم دیگر یاکل الطعام میخورد
خوردنى ویمشى ومى رود براى طلب معیشت چون دیگران فى الاسواق در بازارها اگر رسول
او درست باید که حال دیگران باشد ایشان بى وقوف در مرتبه محسوسات از جمال
آنحضرت غافل شده پنداشتند که تمیز رسول از غیر ایشان بامور جسمانى باشد وندانسته
که نبوت منافى بشریت نیست که مقتضى آنست تا تناسب وتجانس که سبب افاده واستفاده است
حاصل بوده باشد — جنس باید تا در آمیزد بجنس ✿ انس کى گیرد جنى با جنس انس ✿
القصه مشرکان گفتند بایستى که او ملکى بودى واگر ملک نیست لولا انزل چرا فرو فرستاده نشد
الیه ملک بسوى او فرشته فیکون معه تا باشد با وى نذیرا بیم کننده ویارى دهنده در
نذارت او یلقى الیه یا آنکه افکنده شود بسوى کنز گنجى از آسمان که بدان مستظهر گشته از تردد

در تحصیل معاش مستغنى شود او تکون له یا باشد مر او را جنة بستانى یاکل منها
بر ستانى که بخورد از میوه ومحصولات وبدان معاش وى بگذرد وقال الظالمون
وگفتند ظالمان ووضع مظهر در موضع ضمیر حکم بظلم ایشانست یعنى ستمکاران این
سخن که مومنان را گفتند ان تتبعون پیروى نمى کنید شما الا رجلا مسحورا مگر مردى
جادوى کرده شده را یعنى کسى که او را سحر کرده اند وعقلش پوشیده شده ودر تفسیر
با سحره مسحور برابر ساحر آمده یعنى ثابت جادوى مى کند که شما را بسخن مى فریبد
انظر در نگر اى محمد بدیده بصیرت تا به بینى که ساختند کیف ضربوا لک الامثال
چگونه زدند براى تو مثلها یعنى گفتند سخنان ناخوش وتشبیه کردند ترا بمسحور ومرد
بوصف مفترى ومملى علیه بستودند فضلوا پس گمراه شدند از طریق که موصلست بحق
انبیا وتبیان ایشان از انما سوى فلا یستطیعون پس توانایى ندارند مى یابند سبیلا
راهى بحجت وبرهان براه حقه میکوبند تبارک الذى بزرگوارست آنکسى که بخشش فضل
ان شاء اگر خواهد جعل لک بسازد وبخشد ترا در دنیا خیرا من ذلک بهتر از آنچه ایشان
که ایشان مى گویند آن چه باشد جنات تجرى بوستانها که میرود من تحتها الانهار
از زیر درختان آن جویها ویجعل لک وبسازد ترا در آن بوستانها قصورا کوشکهاى
عالى ومسکنهاى رفیع در اسباب تعلیم کرده که چون مال داران ونزل حضرت رسالت
صلى الله علیه وسلم متفرهنا فسرتن کردند رضوان که آرایش روضات جنات با این آیه
نازل شده ودرجى از نور پیش آنحضرت نهاده فرمود که پروردگار تو میگوید مفاتیح خزاین
دنیا در مقام ازا حرمت بصرف تو میسر مى الله از ثواب آخرت که نزد شده اهم
آخرت منقاد پیشت کم کرد حضرت فرمود که اى رضوان مرا بدین حاجت نیست فقیرا دوست
میدارم مى خواهم که بنده شکر وصبور باشم رضوان گفت اصبت اصابک الله یکى نشانه علو
همت آنحضرت همین است که با وجود تنگدستى واحتیاج کرشمه چشم التفات بر خزاین ملک
زمین نیفکند تا سلاطنه باید شود که مطلقا در شب معراج نظر ما سوى الله نکشود وچشم
جهانرا ملابس سلطنت وغرایب عرصه جبروت التفات نفرمود تا بجایى رسید که ما
زاغ البصر وما طغى ✿ نظم ✿ ندیدکه ایرى بهمان آن باغ ✿ نهاده چشم خود مهر ما زاغ ✿
نظر چون برگرفت از نظر گیتى ✿ فتاده ند در حریم قاب قوسین ✿ بل نه فقر واحتیاج تو باغ
کفارست از ایمان بل بلکه کذبوا بالساعة تکذیب میکنند قیامت را ودلایل ایشان با نکار
نبوت سا عتست واعتدنا وآماده کرده ایم لمن کذب بالساعة براى کسى که تکذیب ساعت
کند سعیرا آتشى افروخته وگویند سعیر نامیست از نامهاى دوزخ اذا راتهم چون به بیند
ایشانرا یعنى منکران قیامت را آتش دوزخ من مکان بعید از جاى دوریکه صد سال راه باشد
یا پانصد ساله بعید دیدن ایشان سمعوا لها شنوند آتش را تغیظا آواز جوشیدن آتش
وزفیرا وبانگ خشم از درون خشمناکان ایدامیه عرض عفى برانند که دیدن وعزیدن زبانیه

رابود و صاحب انوار فرموده که چون قرین الله ساحیوة شرط به بینه نیست ممکنست
که حق سبحانه در آتش زندگی خلق کند که به بینند و خشم کنند و نعره کنند وَاِذَا اُلْقُوا و چون
در انداخته شوند مشرکان مِنْهَا از دوزخ مَكَانًا ضَيِّقًا در جایی تنگ که موجب زیادتی کرب
باشد و در تفسیر آمده که جهنم بر کافران چنان تنگ باشد که آهن بر نیزه و ایشانرا
در چنین مکانی تنگ افکنند مُقَرَّنِينَ بسته کرده دستهای ایشان برگردن ایشان بغلها یا
هر یکی با قرین او از جن شیطان با او بسته دَعَوْا خوانند در آنجا هُنَالِكَ در آن
مقام ثُبُورًا هلاکت یعنی تمنی کنند هلاک خود را گویند واثبوراه و این کلمه کسی گوید
که آرزومند هلاک خود باشد در تاویل بعضی دیگر از تفاسیر مذکورست که اول کسی از اهل
دوزخ که جامه در پوشانند ابلیس باشد حله از آتش در پوشانند ابلیس باشد حله از آتش
در پوشانند و او از پس ایشان فریاد برکشد و میگوید واثبوراه از عقب او فریاد یا ثبوراه
کشند پس بدیشان حق سبحانه میفرماید که لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ مخوانید امروز ثُبُورًا وَاحِدًا
یک ثبور وَادْعُوا و بخوانید ثُبُورًا كَثِيرًا ثبوری بسیار یعنی یکبار تمنی نکنید هلاک خود را
بسیار کنید زیرا که شما را انواع عذاب خواهد بود و هر نوعی را بواسطه شدت ثبوری
واقع خواهد شد قُلْ بگو ای محمد که بعد از سرزنش تو بکشند اَذٰلِكَ آیا آنچه در بستان
دیدی خیر بهترست اَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي یا آن بهشت جاویدی که وُعِدَ الْمُتَّقُونَ وعده داده
اند پرهیزکاران بدخول در آن كَانَتْ هست در علم خدای لَهُمْ مر ایشانرا جَزَاءً آن بهشت جزا و
پاداش اعمال ایشان وَمَصِيرًا و بازگشتی که رجوع بدان نمایند در آخرت لَهُمْ فِيهَا مر ایشانرا
در بهشت مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه ضعفا
مرتبه با آرزوی ایشان از مرتبه محل نفیسی خواهد بود بلکه مرادی که مناسب حال خود
جویند بایشان دهند خَالِدِينَ در حالتی که جاوید باشند در بهشت كَانَ هست دخول و خلود ایشان
در جنت عَلٰى رَبِّكَ بر پروردگار تو وَعْدًا مَسْئُولًا وعده خواسته یعنی سزاوار آنکه از خدای
درخواهند یا مومنان درخواسته اند که رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا یا ملائکه برای ایشان درخواست
کنند که رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و یاد کن روزی را که حشر کنیم
و جمع سازیم یعنی خدای حشر کند مشرکان را وَمَا يَعْبُدُونَ و آنرا نیز که می پرستیدند مِنْ دُونِ
اللّٰهِ بجز خدای تعالی همه معبودان را از ذوی العقول و غیر آن و گفته اند مراد اصنامند
که خدای ایشانرا بسخن آرد و مخاطب سازد فَيَقُولُ پس گوید ءَاَنْتُمْ آیا شما اَضْلَلْتُمْ گمراه کردید
عِبَادِي هٰؤُلَاءِ بندگان مرا که ایشانند اَمْ هُمْ یا ایشان ضَلُّوا السَّبِيلَ گم کردند راه را با
خلال در نظر صحیح و اعراض از قول مرشد نصیح قَالُوا گویند سُبْحَانَكَ پاکی ترا و ما ترا
پاک یاد میکنیم و منزه میدانیم از شریک و شبیه مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا نیست ما را و سزاوار ما
اَنْ نَتَّخِذَ آنکه فرا گیریم کسی را که ما را پرستد مِنْ دُونِكَ بجز تو یعنی پرستیدن مخصوص تست
اینکه ایشان که عبادت تو دوست بدارند و ما را بپرستند و ما را که بکنیم ایشانرا مِنْ اَوْلِيَاءَ

دوستان وَلٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ ولیکن تو ایشانرا برخوردار گردانیدی وَآبَاءَهُمْ و پدران ایشان
باموال و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سایر نعمتها حَتّٰى نَسُوا الذِّكْرَ تا فراموش کردند ابنیه
انبیا را ایشانرا بدان دعوت میفرمودند در محکم آیات قرآن وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا گروهی هلاک شده
یا تباه گشته پس حضرت عزت عز شانه بت پرستانرا مخاطب ساخته گوید فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ
پس بحقیقه که تکذیب کردند خدایان شما شما را بِمَا تَقُولُونَ بآنچه میگویند که ایشان شریکان
خدااند و مایشان را از خدای متعال دانستند فَمَا تَسْتَطِيعُونَ پس نمیتوانند معبودان
شما صَرْفًا بگردانیدن عذاب از شما وَلَا نَصْرًا و نه یاری کردن شما را نجات و خلاص یا خطرا
یعنی شما که مشرکانید نتوانید عذاب را از خود دفع کردن و یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت
رهانیدن وَمَنْ يَظْلِمْ و هر که ستم کند یعنی شرک آرد مِنْكُمْ از شما ای مکلفان نُذِقْهُ بچشانیم
او را عَذَابًا كَبِيرًا عذابی بزرگ که آتش دوزخست و خلود در آن وَمَا اَرْسَلْنَا و نفرستادیم
قَبْلَكَ پیش از تو مِنَ الْمُرْسَلِينَ از پیغمبران اِلَّا اِنَّهُمْ مگر پیغمبرانی که ایشان لَيَأْكُلُونَ
الطَّعَامَ هر آینه طعام خورند چون دیگران وَيَمْشُونَ و میروند فِي الْاَسْوَاقِ در بازارها جهت کفایت مهمات
خود وَجَعَلْنَا و گردانیدیم بَعْضَكُمْ بعضی را از شما لِبَعْضٍ مر بعضی دیگر را فِتْنَةً آزمایشی
چون آزمایش فقرا با غنیا و پیغمبران با امم ایشان یا مریض با صحیح و امی با بصیر خلاصه سخن آنکه
دنیا دار ابتلا و امتحانست پس از مخالفت احوال مردمان در دنیا عجب نباشد و مادام که ایشانرا
ایشانرا اهل صبر و شکر از ارباب جزع و کفران ممتاز کردانیده اند که ابوجهل و ولید
و امثال ایشان چون بلال و عمار و صهیب و خباب و سایر درویشان صحابه را میدیدند با
یکدیگر گفتند آیا اسلام آریم تا همچو ایشان گردیم باشیم حق سبحانه آیه فرستاد و درویشانرا
مخاطب ساخته میفرماید که ما از بعضی شما بعضی را بمحنت درویشی با بی نیازی اَتَصْبِرُونَ آیا صبر
میکنید بر بلاء یا جزع مینمایند وَكَانَ رَبُّكَ و هست پروردگار تو بَصِيرًا بینا بصبر کنندگان و جزع
نمایندگان وَقَالَ الَّذِينَ و گفتند آنانکه لَا يَرْجُونَ

لِقَاءَنَا امید ندارند دیدن ما را یعنی منکر حشر و بعث اند یا نمی ترسند از دیدن عذاب ما از مردم
اهل مکه اند که میگفتند لَوْلَا اُنْزِلَ چرا فرستاده نمیشود عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ بر ما فرشتگان
برسالت یا با جبار از صدق محمد اَوْ نَرٰى رَبَّنَا یا چرا نمی بینیم با چشم خدا را تا بامر و سخن گوید و به
تصدیق و اتباع محمد فرماید لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا بدرستیکه سرکشی کردند فِي اَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود
یعنی تعظیم کردند خود را عجب نمودند در دل خود و عَتَوْا و در گذشتند از اندازه عُتُوًّا كَبِيرًا
در گذشتنی بزرگ که بعد از مشاهده معجزات اقتراح دیدن ملایکه و لقای خدای کردند و تعنت
آورند و یکی شنید یَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ آن روز که می بینند مشرکان و آن روز مرگ باشد
یا روز حشر لَا بُشْرٰى هیچ مژده نیست يَوْمَئِذٍ آن روز لِلْمُجْرِمِينَ مر کافران را اهل مکه و جز ایشان
لقای ملایکه و دیدار خدای حق سبحانه خبر داد که ملایکه را بینند و در وعید لا بشری شرمنده
وَيَقُولُونَ و گویند ملایکه مر ایشانرا که لقای خدای بر شما حِجْرًا مَحْجُورًا حرام و باز داشته شده است

وگویند این قول کفارست چون ملایکه بدیشان ظاهر شوند برین کلمه پناه جویند
بخدای از لقای ایشان و قتاده گفته که چون کفار در ماه حرام کسی را دیدندی
که از وی ترسیدندی گفتندی حجرا محجورا تا از شر او ایمن شوند اینجا نیز خیال بستند که مگر
برین کلمه از شدت روز یا از ملاقات خلاص خواهند یافت وَقَدِمْنَا و قصد کنیم إِلَىٰ مَا
عَمِلُوا بسوی آنچه کردند کافران مِنْ عَمَلٍ از کردار که در صورت نیکو باشد چون صله
و مهمانداری و اطعام مسکینان و اکرام یتیمان و فریاد رسی مظلومان و امثال آن فَجَعَلْنَاهُ
پس گردانیم آن عمل را هَبَاءً مَّنثُورًا مانند ذرهای پراکنده در هوا یا غبار متفرق
یا خاکستر باد بر داده یعنی حبطه سازیم عملهای ایشانرا زیرا که شرط در قبول این اعمال
ایمانست و ایشانرا نبوده أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مجاوران جنت يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی قیامت خَيْرٌ
مُّسْتَقَرًّا بهتر باشند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت به از منازل کافرانست که در دنیا
داشتند وَأَحْسَنُ مَقِيلًا و نیکوترست از جهة مکان استراحت و مراد از قیلوله استراحت
زیرا که در بهشت خواب نباشد وَيَوْمَ و یاد کن روزی را که در آن تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بشکافد آسمانها
بِالْغَمَامِ بسبب ابری سفید که بالای طبقه هفت آسمانست و غلظ او برابر هفت سموات و او
گرانترست از همه آسمانها و حق سبحانه امروز او را بقدرت نگاه داشته در وقت قیامت او را بر
آسمانها افکند و هر آسمان که بسیار آسمان شکافته شود وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ و فرو فرستاده
شوند فرشتگان از آنجا بر زمین تَنزِيلًا فرو فرستادنی تا روی زمین پر فرشته مملو گردد و در
موضح آورده که ملایکه هفت صف بگرد عالم در آیند و گویند با بمعنی عن است یعنی آسمان
بشکافد از غمام و دور شود تا غمام فرود آید و این آن غمامست که فی ظلل من الغمام
در وی عبارت کمانیست که ظلمه [illegible] بوده در بند الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ پادشاهی
در آن روز ثابت لِلرَّحْمَٰنِ مر خدای بخشاینده راست نه [illegible] مدعیان زبان دعوی از ما کنید
باشند وَكَانَ و باشد آن روز يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ روزی بر کافران عَسِيرًا دشوار از شدت
احوال وَيَوْمَ و یاد کن روزی را که از فرط حسرت يَعَضُّ الظَّالِمُ میخاید ظالم عَلَىٰ
يَدَيْهِ بر دو دستهای خود یعنی بدندان میگزد دست را چنانچه متحیران میکنند مراد جنس
ظالمست و گفته اند عقبة بن ابی معیط از سفری باز آمد مردمانرا ضیافت میکرد
و سبب جواب حضرت سید ابرار صلی الله علیه و سلم طلبیده بود و آنحضرت فرمود تا کلمه
شهادت نگوئی از طعام تو نخورم عقبه کلمه بزبان راند و این سخن با ابی بن خلف که با عقبه
دوستی داشت رسید بنزد وی آمد و گفت که مگر از دین برگشته که محمد را تصدیق نمودی گفت
نیکوئی گفت لی ما عار داشتم که مهمانان طعام من ناخورده بیرون روند ابی گفت از تو
راضی نشوم تا آب دهن بر روی وی نیندازی عقبه بنزد حضرت رسالت صلعم آمد
و آنحضرت در دار الندوه در سجود بود و آب دهن حواله روی دلارای او کرد و در ترجمه
اسباب نزول مذکورست که آب دهن او در روی شعله آتش جان سوز گشته و بان [illegible]

ندیده بودی باز گردید و هر دو گونه روی او بسوخت و تا زنده بود آن داغها
می بود آنحضرت گفت ای عقبه ترا بیرون مکه می بینم مگر سرترا با شمشیر بردارم
و در غزوه بدر بحکم حضرت رسالت صلعم بقتل رسید و بروایتی مرتضی علی کرم الله
وجهه کشته گشت و ابی در غزوه احد بدست مبارک آنحضرت کشته شد آنکه روز قیامت بسیار بخاید
سرانگشت ندامت صاحب احقاق [illegible] که چهار هزار بار بخاید اطراف اصابع را تا مرفق
و بخاید [illegible] دیگر بار [illegible] يَقُولُ و میگوید يَا لَيْتَنِي
اتَّخَذْتُ ای کاشکی فرا گرفتمی مَعَ الرَّسُولِ با پیغمبر سَبِيلًا راهی که وی فرا گرفته که راه نجات
آنست يَا وَيْلَتَىٰ ای وای بر من لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ کاشکی فرا نگرفتمی فُلَانًا فلانرا یعنی ابی را
خَلِيلًا دوست و دوست نساختیمی لَّقَدْ أَضَلَّنِي بدرستیکه گمراه کرد مرا و باز داشت عَنِ الذِّكْرِ
از یاد خدای یعنی کلمه شهادت یا موعظه پیغمبر بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي پس از آنکه آمده بود بمن
وَكَانَ الشَّيْطَانُ و هست دیو دور از رحمت یعنی دوست گمراه کننده که شیطان الانس است
لِلْإِنسَانِ مر آدمی را خَذُولًا فرو گذارنده و نفع نمی رساند بلکه او را تنها میکند وَقَالَ
الرَّسُولُ و گفت رسول یعنی محمد صلی الله علیه و سلم در دنیا یا گوید در آخرت يَا رَبِّ ای آفریدگار
من إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا بدرستیکه قوم من که قریش اند ساختند هَٰذَا الْقُرْآنَ این قرآنرا مَهْجُورًا
متروک یا ترک کرده شده که بدان ایمان نیاوردند و از سماع او اعراض کردند وَكَذَٰلِكَ
و همچنین که گروه دشمن تو گردانیدیم جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ و مر هر پیغمبری را
عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ دشمنی از کفار چون نمرود ابراهیم و فرعون موسی را و ایشان
صبر کردند تو نیز صبر فرمای وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو هَادِيًا راه نماینده
بطریق شکیبائی وَنَصِيرًا و یاری دهنده بر دشمنان وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند
آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرو فرستاده نمی شود
عَلَيْهِ الْقُرْآنُ بر محمد قرآن جُمْلَةً وَاحِدَةً جمله یکباره یعنی یکبار چنانچه توریة یا انجیل
كَذَٰلِكَ همچنین فرستادیم پراکنده لِنُثَبِّتَ تا ثابت گردانیم و قوت دهیم بِهِ بآن فُؤَادَكَ دل
ترا [illegible] بحفظ آن ممکن سازیم وَرَتَّلْنَاهُ و برتو خواندیم قرآنرا
بعضی از پی بعضی تَرْتِيلًا خواندنی بمهلت و تأنی [illegible] انقطاع بعید این اعتراض مشرکان
هیچ حاصلی نداشت چه اعجاز قرآن بآنکه بر آنکه اگر مجموع نازل شود در
ترتیب فایده است یکی سهولت حفظ چه موسی و داود و عیسی علی نبینا و علیه السلام
که کتاب یکبار بدیشان فرود آمد خواننده و نویسنده بودند و آنحضرت امی بود اگر
کتاب او یکبار نازل شدی حفظ او مشکل بودی و دیگر نزول قرآن بحسب وقایع موجب
مزید بصیرت می شد بسبب زیادة خوض در معنی آن و دیگر آنکه هر جزوی که فرود می آید تحدی
میشود و اعجاز قرآن [illegible] ایشان ظاهر می گشت و دیگر نزول جبرئیل علیه السلام اثناه
فاما موجب تسلی خاطر آنحضرت می شد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ هست و چرا [illegible]

تا آخر از منسوخ باید اجتماع هر دو در یک وقت واحد نتابد و دیگر آنکه قرآن مشتمل بر
اسئله و اجوبه و جواب در عقب سؤال آید ولا یأتونک بمثل یعنی نمی آرند مشرکان صفت
تو مثلی یعنی در بیان قدح نبوت و طعن کتاب تو سخنی نمیگویند الا جئناک بالحق مگر که
آریم برای تو جواب راست و درست که به برهان ساطع قول ایشان رد کند واحسن تفسیرا
و می آریم اخبیر را که نیکوترست از جهت بیان الذین یحشرون کسانیکه حشر کرده شوند کشیده
علی وجوههم بر رویهای خود یعنی روی بر زمین نهاده میروند الی جهنم بسوی دوزخ
اولئک آن گروه شر مکانا بدترند از جهت مکان یعنی مکان ایشان بدترست از منازل
مومنان که در دنیا داشتند و ایشان طعنه میزدند که ای الفریقین خیر مقاما واحسن
ندیا واضل سبیلا و گمراه‌ترند از جهت راه ایشان مفضی باتش دوزخست ولقد
آتینا موسی الکتاب بتحقیق ما دادیم موسی را علیه السلام توریة بعد از غرقه شدن فرعون
وجعلنا و گردانیدیم پیش از آن معه با او اخاه هارون برادر او هارون را وزیرا یار و
مددکار در دعوت و اعلاء کلمه فقلنا اذهبا پس گفتیم ما روید الی القوم بسوی
گروه قبط یعنی فرعون و اهل او الذین کذبوا بآیاتنا آنانکه تکذیب کردند آیتهای مارا
ایشان حکم ما رفتند و آن قوم را دعوت کردند ایشان ابا و استکبار نمودند فدمرناهم
پس هلاک کردیم ایشانرا و نیست گردانیدیم تدمیرا هلاک کردنی و نیست گردانیدنی باغراق
در دریاء قلزم وقوم نوح و گروه نوح علیه السلام لما کذبوا الرسل اغرقناهم که
تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح را و آنانکه پیش از وی بودند چون شیث و ادریس علیهم
السلام یا همین تکذیب نوح کردند اغرقناهم غرقه ساختیم ما ایشانرا بطوفان
عذاب وجعلناهم و گردانیدیم قصه ایشانرا للناس آیة برای مردمان آیتی نشانه تا
از آن عبرت گیرند واعتدنا و آماده کرده ایم للظالمین برای ستمکاران عذابا الیما
عذابی دردناک وعادا و هلاک گردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود علیه السلام
وثمود و گروه ثمود را بتکذیب صالح علیه السلام واصحاب الرس و اصحاب رس را که
نام چاهیست بیمامه یا بادیه نجران یا انطاکیه که صاحب یاسین یعنی حبیب نجار را
در وی کشتند یا حنظه و نخلستان بوده از آن بنی سبا یا اصحاب اخدودیست که در سورة
اخدود مذکور خواهد شد و گویند قریه بوده [illegible] و اصحاب رس
[illegible] ثمود بودند پیغمبری بایشان مبعوث شد او را بکشتند در تفاسیر هست
که بعد از قتل [illegible] عذاب بایشان رسید [illegible]
بودند که شعیب علی نبینا و علیه السلام بایشان آمد تکذیب وی نمودند [illegible]
جاهی که داشتند مجتمع شدند با ایذای شعیب علیه السلام مشغول بودند که ناگاه آن چاه
درهم افتاد و همه ایشان با منازل و مواشی بر زمین فرو رفتند یا قومی بودند که
شجره صنوبر داشتند و از آن شاه درخت نام نهاده می پرستیدند پیغمبری از نسل یهودا

و از اخبار آنها [illegible]

ابن

ابن سترب بایشان مبعوث شد او را تکذیب نموده بکشتند و در چاهی افکندند
ابری سیاه سایه بر ایشان افکند و از فرط صاعقه [illegible] همه بسوخت یا اهل بیر
معطله بودند [illegible] قصه ایشان گذشت واصح آنست که اصحاب حنظله بن صفوانند
علی نبینا و علیه السلام و بجهت تکذیب نبی خود کردند حق تعالی ایشانرا ابتلا کرد بمرغی
دراز گردن که اجنحه او بهمه الوان ملون بود و بجهت طول عنق او را عنقا میگفتند
و بر سر کوهی که او را دمخ یا فتخ گفتندی مقام داشت [illegible] و کودکان و مواشی ایشان
در ربودی و فرو بردی و بدین جهت او را مغرب لقب کرده بودند یعنی فرو برنده و ناپدید
کننده روزی دختری نزدیک بلوغ رسیده از میان ایشان بربود و ایشان شکایة
پیش پیغمبر آوردند شرط کردند که اگر شر وی کم گردد ایمان آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا
آن مرغ را بگیر و نسل او بریده گردان دعاء پیغمبر باجابة رسید آن مرغ غایب شد دیگر
اثر او و خبر پدید نیامد [illegible] از نشان عنقا [illegible] بدو مثل
می زدند بیت منسوخ [illegible] ونامش بماند چون عنقا کیما
و صاحب لمعات از وی نشان عشق بدین وجه نشان میدهد بیت عشقم که در دو کون
مکان پدید نیست عنقای مغربم که نشان پدید نیست القصه این قوم بعد از غیبت
عنقا [illegible] فرزند حنظله را شهید کردند و خدای [illegible] واهلکنا قرونا
بسیار که [illegible] بین ذلک [illegible] وکلا ضربنا له الامثال و هر یک را [illegible]
از برای ایشان مثلها یعنی بیان کردیم قصهای پیشینیان با ایشان و ایشانرا بیم کردیم
و چون [illegible] بر ایشان [illegible] انکار و اصرار کردند عذاب
فرستادیم وکلا تبرنا تتبیرا نیست کردیم نیست کردنی ولقد اتوا و هر آینه
آمدند یعنی بگذشتند قریش علی القریة التی امطرت بر آن دیهی که باریده شد
مطر السوء باران بد یعنی سنگ باران مراد از این دیه سدوم است که شهر بزرگ بود از
قوم لوط علی نبینا و علیه السلام [illegible] و بعد از انقلاب [illegible] سنگ باران
بر اهلاک کفار قریش [illegible] افلم یکونوا یرونها آیا نبودند که در سفر خود
میدیدند آنرا [illegible] عذاب عبرت گرفتندی بل کانوا [illegible] که
نمیبودند بلکه [illegible] لا یرجون امید ندارند نشورا برانگیختن را [illegible]
[illegible] ندارند و اذا رأوک و چون به بینند ترا ان یتخذونک فرا نمیگیرند ترا الا
هزوا مگر مسخره یعنی کسی که او را استهزا کنند [illegible] تهکم میکنند اهذا الذی
آیا این کس است که او را بعث الله رسولا برانگیخت خدای و فرستاد پیغمبر ان کاد بدرستیکه
نزدیک بود که او بسخن دلاویز و بسیاری جهد در دعوت [illegible]
[illegible] گمراه کند ما را و باز دارد ما را لیضلنا از پرستش عن آلهتنا از خدایان
لولا ان صبرنا علیها اگر نه آن بودی که ما صبر کردیم بر عبادت آنها حضرت عزت در جواب

وقروناً [illegible] بین ذلک کثیرا
میان این قبائل عاد و ثمود

ایشان فرمود وسوف یعلمون و زود باشد که بدانند حین یرون العذاب آنهنگام که بنگرند
عذاب را که از اهل ایمان و ایشان من اضل سبیلا کیست گمراه تر از روی راه بمحل اضلال
آنست آورده اند که مشرکان سنگی یا کلوخی یا چیزی می پرستیدند چون سنگی نیکوتر یا کلوخی چند
زیباتر دیدندی سبوی را بیرون انداختندی [illegible] آن پرداختندی حق سبحانه فرمود که أرأیت
من اتخذ آیا دیدی کسی را که فرا گرفت إلهه هویه معبود خود را خدای خود یعنی آرزوی خود را
می پرستد زیرا که هوای او را بعبادت غیر خدای [illegible] سید حسینی قدس سره در طرب المجالس
که چه آدم صفی را [illegible] عقل بخشید ابلیس و دیو [illegible] یکدیگر [illegible] کما
امتزاج آن بیکدیگر [illegible] وجود گرفت از وصلت ایشان [illegible] هوا متولد شد [illegible] طبیعت
از جهتی اختلاط [illegible] تربیت یافت [illegible] که با آن دیو [illegible]
ارتباط [illegible] مددی یابند — بخاری که چنین در میان ره اوست • حکیم که هر
[illegible] • [illegible] که نکند [illegible] الا رض [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] فرموده که أرأیت من اتخذ إلهه هواه [illegible] که
اصل هوات [illegible] همه فرع اوست و اینجاست که مخالفت هوا [illegible]
المقامات — [illegible] • [illegible] أفأنت
تکون علیه آیا تو باشی [illegible] که هوا را خدای خود ساخته وکیلا نگهبان که او را
[illegible] این کلمه منسوخست بآیة قتال أم تحسب بلکه گمان می بری أن أکثرهم
آنکه بسیاری از مشرکان یسمعون می شنوند [illegible] أو یعقلون یا تعقل میکنند
[illegible] آورد خارجند
إن هم نیستند ایشان إلا کالأنعام مگر ماننده چارپایان در عدم استماع سماع کلام
وعدم تدبر [illegible] قدرت [illegible] بل هم بلکه ایشان أضل سبیلا گمراه ترند از
انعام چه ایشان [illegible] خود [illegible]
و دیگر چارپایان [illegible] که ایشان را سود دارد [illegible]
[illegible] از ذهاب [illegible] موجب [illegible]
[illegible] ألم تر آیا [illegible] إلی ربک [illegible]
کیف مد الظل [illegible] سایه را [illegible] صبح [illegible] آفتاب [illegible]
ظل [illegible] چه [illegible]
وشعاع شمس [illegible]
[illegible] ولو شاء [illegible] لجعله [illegible]
آن سایه را ساکنا [illegible] ثم جعلنا الشمس [illegible]
آفتاب را علیه دلیلا [illegible] سایه [illegible] شناخته
نشود ثم قبضناه [illegible] سایه را إلینا بسوی خود قبضا یسیرا [illegible]

یعنی اندک اندک شعاع شمس [illegible] ارتفاع او [illegible] سایه [illegible] و او را فرا گرفتیم
چه [illegible] شرف [illegible] که [illegible] سایه [illegible]
[illegible] که خدای
[illegible] سایه [illegible] عالم را [illegible] ساخت [illegible] بلکه آفتاب طالع
ساخته دلیل شناخت [illegible] که تبین الاشیاء باضدادها [illegible]
[illegible] دلیل [illegible] قبض کرد [illegible]
[illegible] در معنی المعانی آورده که [illegible] اشارت [illegible] که
در ظلمت [illegible] شمس [illegible] اسلام که بطلوع جمال سید انام علیه الصلوة والسلام
از افق [illegible] طالع گشت [illegible] سایه [illegible] عالم [illegible]
[illegible] — [illegible]
صاحب کشف الاسرار [illegible] آیة [illegible] مصطفی است صلی الله علیه وسلم [illegible]
اهل حقیقت اشارت [illegible] که حضرت رسالت صلعم
[illegible] سایه [illegible]
[illegible] سایه آن درخت [illegible] چنانکه همه لشکر اسلام
[illegible] سایه [illegible] آیة [illegible] وقت آنست که فرمود که ألم تر
إلی ربک [illegible] علیه السلام [illegible]
که [illegible] — [illegible] تا آنکه
[illegible] • [illegible] بالاضلال [illegible]
است بحضرة رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible] آفتاب [illegible]
آن [illegible] که چون آفتاب
از [illegible] سایه خود [illegible]
[illegible] ألم تر الی ربک کیف مد الظل [illegible]
[illegible] وإن شاء [illegible] که اگر حرکت [illegible] شد
سایه [illegible] ولو شاء لجعله ساکنا [illegible] آفتاب [illegible] سایه
[illegible] سایه [illegible] آفتاب [illegible] ثم قبضناه إلینا قبضا یسیرا [illegible]
بر گیرد — [illegible] • [illegible] سایه [illegible] • [illegible]
حقایق [illegible] آیة [illegible]
[illegible] وهو الذی جعل لکم [illegible] اللیل لباسا [illegible]
[illegible] والنوم سباتا [illegible] خواب را [illegible] آسایش [illegible] وجعل النهار
[illegible] نشورا [illegible] بر خاستن [illegible] طلب معیشت [illegible]
[illegible] مرگ [illegible]

نشان است علیه السلام کما قال فتزوقط کذلک تموت وتنشر وهو الذی ارسل الریاح واو
آنکس است که فرستاد بادها را بشرا بشارت دهندگان بین یدی رحمته پیش از نزول رحمت
که او باران است یعنی وزیدن ایشان غالبا دلالت میکند بر وقوع مطر دادن او وانزلنا و
فرو فرستادیم من السماء از ابر یا از آسمان ماء طهورا آبی پاک کننده لنحیی به تا زنده
کنیم بازجفت آن بلدة میتا شهری مرده را یعنی موضعی که دران خشک سال بوده یا مکانی را که در زمستان
خشک و افسرده گشته ونسقیه وسیراب کنیم آنرا مما خلقنا از انچه آفریدیم انعاما
چهارپایان را واناسی کثیرا ومردمان فراوان از اهل بادیه چه ارباب قری ومداین اسلوب
نافع هست که چون از انها بیشه آب باران مستغنی اند ولقد صرفناه وبدرستیکه مکرر کردیم
بیرون یا بارانرا بینهم میان مردمان در بلدان مختلفه واوقات متفاوته بصفتهای متفاوت
بعضی تنک قطره وبعضی ریزه یا مکرر کردیم سخن ابر وباران در قرآن لیذکروا تا یاد کنند وفکر
مالا وتفکر کنند دران نعمت وشکر او بجای آرند فابی اکثر الناس پس سر باز زدند بیشتر
مردمان وقبول نکردند الا کفورا مگر ناسپاسی وکفران نعمت را ولو شئنا واگر بخواستیم لبعثنا
هر آینه برانگیختیم فی کل قریة در هر دیهی وهر شهری نذیرا پیغمبری بیم کننده اما بعظیم
شان وعلو مکان تو نبوت را بر تو ختم کردم وترا بکافه مردمان تا روز قیامت مبعوث ساختم
فلا تطع الکافرین پس فرمان مبر کافران را در انچه ترا بدان دعوت میکنند وجاهدهم به
وجهاد کن با ایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر یا بترک طاعت ایشان جهادا کبیرا جهادی بزرگ
یعنی سخت وبسیار وهو الذی واوست آنکسی که بحکمت شامله مرج البحرین بهم گذاشت
دو دریا را یعنی مجاور وملاصق ساخت بی آنکه بهم آمیزند هذا عذب فرات این یکی آب
شیرین تشنگی نشاننده وهذا ملح اجاج واین دیگر شور تلخ [illegible] یعنی بحر فارس وروم
وجعل وساخت بینهما میان این دو دریا برزخا حاجزی ومانعی از قدرت خود وحجرا
محجورا وحدی مقرری یا گرداند حرام که نا روا که یکی بر دیگری غلبه کند ودر لباب گوید
عذب فرات جویهای بزرگ است چون نیل وسیحون ودجله وجیحون وملح اجاج سایر
دریاها وبرزخ میان اینها بیابانها وشهرها که واقعست [illegible] بر آنکه بحرین خوف ورجا
است که در دل مومن [illegible] یکی بر دیگری غلبه نماید که [illegible] خوف المومن ورجاءه لا عتدلا
وبرزخ [illegible] تا [illegible] وهو الذی خلق واوست آنکسی که بیافرید من الماء بشرا
از آب آدم را علیه السلام یعنی آن که طینت او را با آب تخمیر کرد [illegible] از ماده [illegible]
آدمی را از آب منی فجعله پس گردانید او را نسبا وصهرا خداوند نسب [illegible] یعنی ایشان را
[illegible] نسبت [illegible] ایشان [illegible]
آنست که نکاح او را [illegible] وکان ربک [illegible]
قدیرا توانا [illegible] ویعبدون ومی پرستند مشرکان من دون الله بجز خدای مالا
ینفعهم [illegible] ولا یضرهم [illegible]

مر او را ستاند بامر معبودی که باشد غیر خدای وکان الکافر وهست ناگرونده علی ربه
بر آفریدگار ومعبود [illegible] ظهیرا هر پشت شیطان ومعاون او وما ارسلناک ونفرستادیم
ترا بکافه خلق الا مبشرا مگر مژده دهنده مومنانرا بمثوبة الهی ونذیرا وبیم کننده کافرانرا
بعقوبة نامتناهی قل ما اسئلکم بگو نمیخواهم از شما علیه بر تبلیغ رسالت من اجر هیچ مزدی الا
من شاء مگر مزد آنکس که خواهد ان یتخذ آنکه فرا گیرد الی ربه بسوی [illegible] پروردگار خود
سبیلا راهی یعنی [illegible] ایمان وطاعت [illegible] که مرا بدان عند الله اجری مقرر است
وثابت شد که پیغمبر [illegible] عباد وصلحای امت [illegible] خواهد بود وتوکل وتوکل کن
با ستغنا از اجر خود علی الحی الذی بر آن زنده که هرگز لا یموت نمیرد [illegible]
[illegible] وسبح بحمده [illegible] یاد کن خدای را از صفات نقصان [illegible]
[illegible] وکفی به [illegible] بذنوب عباده [illegible]
[illegible] الذی آن خداوندی که [illegible] خلق
السموات والارض [illegible] وما بینهما [illegible]
[illegible] فی ستة ایام [illegible] ثم استوی [illegible] علی العرش
[illegible] الرحمن [illegible] فاسئل به [illegible]
[illegible] خبیرا [illegible] واذا قیل لهم [illegible] گفته
شود مر ایشان را اسجدوا [illegible] للرحمن [illegible] قالوا وما الرحمن
گویند کیست رحمن یعنی [illegible]
اطلاق [illegible] انسجد [illegible]
کنیم [illegible] لما تأمرنا [illegible] وزادهم نفورا [illegible]
[illegible]
[illegible] تبارک الذی [illegible] فی السماء بروجا
[illegible] وجعل فیها سراجا وقمرا منیرا [illegible]
[illegible] وهو الذی [illegible]
[illegible] جعل اللیل والنهار خلفة [illegible]
[illegible] لمن اراد ان یذکر [illegible]
[illegible] او اراد شکورا [illegible]
[illegible] وعباد الرحمن [illegible]
[illegible]

خرامش با تكاه قرب اوسند هان بندكان الذين يمشون آنانند كه مى روند على الارض بر روى
زمين هونا از روى تواضع با سكينه و وقار يا بيرونه بجد با ايشان نيكوكاران واذا خاطبهم
الجاهلون و چون خطاب كنند بر ايشان نادانان و سخنى تند ادا بر زبان انكنند قالوا كويند ايشان
در جواب سلاما قول با سلامت يعنى سخنى كويند كه بدان سالم باشند از اثم و مراد متاركه و
شبهاست و اعراض از مجادله و معامله ايشان كما قال المحقق الرومى نظم
اگر كويند زراقى و سالوسم ۞ بكو هستم دو صد چندان و مى رو ۞ و اگر از خشم دشنامى دهندت
دعا كن خوش دل و خندان مى رو ۞ و چون از معامله ايشان با خلق در صحبت خبر داد از معامله
ايشان با حق در خلوت بدين آية ديكر خبر ميدهد كه والذين يبيتون و آنانكه شب بروز
مى آرند لربهم براى پروردكار خود سجدا سجده كنندكان و قياما و برپاى ايستادكان
در وقتى ديكر مراد سجده و قيام نمازست والذين و ايشان آنانند كه با وجود اجتهاد در طاعات
و انفاق بخشوع روز و خضوع شب يقولون ميكويند از روى ترسكارى كه ربنا اصرف عنا
اى پروردكار ما بكردان از ما عذاب جهنم عذاب دوزخ را ان عذابها بدرستى كه عذاب دوزخ
كان غراما هست دايم و لازم يعنى جاويد يست انها ساءت مستقرا بدرستى كه آن بد آرام
كاهيست و مقاما و بد جاى بودن والذين اذا انفقوا و ايشان آنانند كه چون نفقه كنند
لم يسرفوا اسراف ننمايند و از حد نبرند يعنى در معاصى و محرمات صرف نكنند و لم يقتروا
و تنك فرا نكيرند و بخل نورزند يعنى حق الله از مستحق باز نداشتند و كان و بوده است انفاق ايشانرا
بين ذلك ميان اسراف و اقتار قواما قوامى راست ايستاده يعنى طريقه اعتدال مرعى داشته
و از طريقين كه مذمومست احتراز نموده‌اند بيت وسط را مكن هركز از كف رها كه خير
الامور اوسطها ۞ آورده اند كه بعضى از مشركان بجناب رسالت مآب صلعم آمدند
كفتند اى محمد ما شرك آورده ايم و خون بناحق بسيار كرده ايم و زنا و فجور از ما صادر
يافته اكر اين خداى كه ما را پرستش ميفرمايى از سر آن كناهان در ميكذرد ما مى توانيم
كه ايمان آريم اين آية آمد كه والذين لا يدعون و عباد الرحمن آنانند كه نخوانند و نپرستند
مع الله با خداى بحق الها آخر خداى ديكر را ولا يقتلون النفس التى و نكشند آن نفسى را
كه حرم الله حرام كرده است خداى قتل آن يعنى نفس مومن و معاهد الا بالحق مكر بحق
يعنى بسبب قتل كه او كرده و زنا و قتال ناحق و سعى در زمين بفساد ولا يزنون و زنا
نكنند جامعات معاصى اين سه كبيره اند و در صحيحين از ابن مسعود رضى الله عنه آمده
اند كه از رسول خداى صلعم پرسيدم كه كدام كناه بزركترست فرمود آنكه همتا كوئى خداى را
و حال آنكه او ترا آفريد كفتم پس ديكر كدام فرمود آنكه فرزند خود را بكشى از ترس آنكه با تو
طعام بخورد كفتم پس ديكر كدام كناه فرمود آنكه زنا كنى با زن همسايه خود پس تصديق
كفى قول پيغمبر را صلى الله عليه وسلم اين آية آمد كه بندكان پسنديده شرك نيارند و قتل
بناحق و زنا نكنند و من يفعل و هر كه بكند ذلك آنچه مذكور شد از كبائر يلق ببيند

اثاما جزاى بزه كارى خود كفته اند آثام واديست در دوزخ كه زناكاران را در وى عقوبت
خواهند كرد يا چيزيست كه سيلان ميكند از اجسام دوزخيان مثل خون و ريم و آثام نوعى
در جاهيست در دوزخ براى عذاب جهنم بعضى مفسران يضاعف له العذاب دو چندان كرده شود كه العذاب مر ايشانرا
را اينكاران را عذاب يوم القيمة روز رستخيز و يخلد فيه و جاويد ماند فيه در عذاب مهانا
در حالتى كه خوار و بى اعتبار باشد الا من تاب مكر آنكس كه توبه كند از شرك و آمن و بكرود
بخداى و رسول و عمل عملا صالحا و بكند كردارى شايسته يعنى بعد از اسلام عمل
نمايد فاولئك پس آن كروه يبدل الله بدل ميكند خداى سياتهم حسنات كناهان ايشانرا به
نيكويى يعنى سيئات معاصى را بتوبه محو كند و ثواب طاعت بجاى آن ثبت نمايد يا بدل كند
ملكه معصيت را در نفس بملكه طاعت يا توحيد را با اضداد اعمال سالف يا در دنيا بدل كند
كفر را با ايمان و در آخرت بدل سازد سيئه را بحسنه و كان الله و هست خداى غفورا آمرزنده
كناه را به توبه رحيما مهربان بر ايشان باثبات توبه در دل ايشان و من تاب و هر كه توبه كند
از معاصى مراد غير شركت و قتل و زنا يعنى هر كه از معاصى ديكر غير اينها توبه كند و دست باز
دارد و عمل صالحا و بكند عملى ستوده يعنى تلافى مافات نمايد فانه يتوب پس بدرستى
كه باز ميكردد الى الله بثواب خداى متابا بازكشتى يا رجوع ميكند بحق رجوع پسنديده و
الذين و بندكان حق آنانند كه لا يشهدون الزور حاضر نشوند بعيد مشركان و بموضع فساد
يا بانكاه ايشان يا بمجلس غنا يا بصحبت ستمكاران يا كواهى دروغ ندهند و اذا مروا و چون
بكذرند باللغو بچيزى نا پسنديده مروا كراما بكذرند با پاكى و پرهيزكارى يا همى كنند كار
آنان والذين اذا ذكروا و آنانند كه چون پند داده شوند بآيات ربهم بآيتهاى پروردكار ايشان
يعنى مواعظ قرآن لم يخروا عليها نيفتند بر آن يعنى نه ايستاده مى شنوند استماع آن
صما كران كه نشنود اسرار او عميانا و نه كوران كه نه بينند انوار آنرا بلكه بكوش هوش
شنيده و بديده بصيرت جلوات جمال آنرا ديده حاصل آنكه از آيات الهى تغافل نمى ورزند
والذين يقولون و آنانند كه ميكويند ربنا هب لنا اى پروردكار ما ببخش ما را من ازواجنا
از زنان ما و ذرياتنا و فرزندان ما قرة اعين روشنى كه بسبب ديدن ايشان مراد اهل و اولاد صالحند
كه چون مومن اهل و ولد خود را صالح و بالاه سعادت بيند دلشاد و چشم او روشن كردد و
اجعلنا و كردان ما را للمتقين اماما براى پرهيزكاران پيشواى يعنى چنان در پرهيزكارى
كه شايسته امامت متقيان شويم اولئك آن كروه مذكور شده يجزون الغرفة پاداش داده
شوند غرفه بهشت يعنى بلندترين موضع بدان و كفته اند غرفه اسمى از اسماء بهشت و در وصف
عبد الوهاب آورده كه غرفه است بر چهار ركابه نهاده اند از عنبر و لولو و مرجان
منازل بر ايشان دهند بما صبروا با انچه صبر كرده اند بر مشقت دين و با بجا كفا و ترك شهوات
يا بر فقر و احتياج يا بر اداى فرايض و يلقون فيها و به بينند بهشت يعنى بقرب تحية و سلاما
و ميشنوند بيعوض يعنى عطا داده شوند فيها در بهشت تحية زندكانى باقى و سلاما و سلامتى از آفات

و مخافات یا دعای زندگی و سلامت شنوند یا ملائکه بریشان تحیت و سلام گویند یا تحیت
از ملائکه یابند و سلام از خدای شنوند خالدین فیها جاوید باشند در آنجا فیها در غرفه
یا بهشت حسنت مستقرا نیکو قرارگاهیست بهشت و مقاما و جای بودن قل بگوی ای محمد بکیاران
ما یعبؤا بکم ربی چه وزن نهد خدای تعالی شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزد خدای لولا
دعاؤکم اگر نخوانید و نپرستید شما او را و چه شرف انسان بشناخت عبادتست فقد
کذبتم پس بتحقیق که شما تکذیب کردید رسول را و تقصیر نمودید مراد در عبادت حق فسوف یکون پس زود باشد
تکذیب شما لزاما لازم شما که ترک نکنید و یا باشد عقوبت تکذیب لازم شما تا وقتی
که شما را بدوزخ رساند لازم شما بود و گویند لزوم قتل روز بدرست و الله تعالی اعلم

سورة الشعراء بسم الله الرحمن الرحيم

طسم در معالم از قتاده رحمة الله نقل میکند که حروف مقطعه اسامی قرآنست و بعضی
در لقب بعضی از حروف مذکوره قرآن عد کرده گویند چون از اسماء الهی با هر حرفی اشارتست باسمی
جلیله طسم بطاهر و سامع و مجید گفته اند و در تیسیر بطول و سنا و مجد مصطفی صلی الله علیه و سلم
و در تبیان آمده که طا اشارتست بطهارت دلهای عارفان و سین که طابرند بالله و سین عبارتست
از سیر رهروان طریق معرفت که سیر ایشان الی الله و میم ایمای کنندست بآنکه سیر ایشان ثابت
... بالله و فی الله یا اشارتست بطلب مریدان و سرور متوسطان و مشاهده منتهیان صاحب کشف
الاسرار فرموده که حق سبحانه قسم میکند بطهارت عزت خود و سنای جبروت و مجد جلال
ربوبیت و جواب قسم آنکه تلک آیات الکتاب المبین آینها که کتاب هویداست یعنی
قرآن که روشنست احکام و حلال و حرام او و معجز بودن او و ظاهر کننده حق و باطل
و اظهار میکرداند و متشابهات هدایت و نتایج ضلالت را اشکارا میسازد و چون قریش چنین
کتابی را تکذیب کرده ایمان نیاوردند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از ایمان ایشان بغایت
حریص بود این صورت بغایت بر وی شاق آمده و حق سبحانه بجهت تسلیه دل مقدس وی آیه
فرستاد که لعلک باخع نفسک شاید که تو هلاک کننده و کشنده نفس خودی ان لا یکونوا
بآنکه نمیشوند ایشان مؤمنین گرویدگان بتو ان نشأ اگر خواهیم ننزل علیهم فرو فرستیم
بریشان من السماء از آسمان آیة نشانه از آیات قیامت یا بلیه از بلاهای قاهره و قاسره
فظلت اعناقهم پس گردد گردنهای ایشان یعنی گردنکشان و بزرگان ایشان شوند لها خاضعین
مر آن آیه را فروتنان و انقیاد کنندگان و ما یأتیهم و نمی آید بریشان من ذکر هیچ موعظه من الرحمن
از خدای بخشاینده محدث نو فرستاده یعنی سوره فرو نیاید بعد از دیگری الا کانوا
مگر آنکه باشند عنه معرضین از آن رو گردانندگان فقد کذبوا پس بتحقیق که تکذیب کردند
قرآن را تکذیب خود مقرر فسیأتیهم پس زود باشد که بیاید نزدیک مرگ یا وقت بعث یا روز

چه انباء ما کانوا به خبرهای آنچه بودند که بدان یستهزءون استهزا میکردند و آن
عیان شد بعد از آیتان آن اخبار بدیشان تبع نعمت امروز بدان مصلحت خویش کردند
و آن و بدیشان شرف و سود ندارد اولم یروا آیا نگرند سکیان و کافران نگرستند الی الارض
بسوی زمین که بعضی کم انبتنا فیها چند برویانیدیم در زمین بعد از مرگ و افسردگی
آن من کل زوج از هر صنفی که گیاه کریم نیکو و پسندیده بسیار تبع ان فی ذلک بتحقیق که در این
رویانیدن لآیة هر آینه دلالتیست بر کمال قدرت و حکمت رویاننده و ما کان اکثرهم و نیستند
بسیاری از ایشان در علم ازلی مؤمنین گرویدگان با وجود مشاهده چنین علامتی و ان
ربک و بتحقیق که پروردگار تو لهو العزیز اوست و ترانا با انتقام از کافران الرحیم مهربان
بسط بساط عطا برای مؤمنان و اذ نادی ربک و یاد کن آنرا که ندا کرد پروردگار تو
موسی را ان ائت القوم الظالمین بگروه ستمکاران قوم فرعون گروه فرعون که بر
خود ستم کردند بشرک و بر بنی اسرائیل بجور و تکبر الا یتقون آیا نمی ترسند یعنی باید که
بترسند از عذاب الهی دعوت انکار و از تعذیب بنی اسرائیل باز ایستند قال رب گفت موسی ای پروردگار
من انی اخاف بتحقیق که من می ترسم ان یکذبون از آنکه مرا تکذیب کنند و رسالت مرا باور ندارند
و یضیق صدری و تنگ شود دل من از انکار تکذیب و لا ینطلق و نکشاید لسانی زبان من و عقده
که دارد زیادت گردد فارسل پس بفرست جبرئیل را الی هارون بسوی هارون برادر من و او را شریک من گردان در دین رسالت تا یاری
او کند فرعونیان بدعوت و لهم علی و ایشان را بر من ذنب دعوی گناهیست و آن قتل قبطیست
و بزعم ایشان گناه میگیرند فاخاف پس می ترسم ان یقتلون از آنکه بکشند مرا بعوض قبطی
پیش از اداء رسالت قال کلا گفت حق نی نیست آنچه گمان کرد ایشان بر تو دست یابند فاذهبا
بس بروید تو و برادر تو بآیاتنا بنشانهای ما یعنی بمعجزات که دلیل قدرت و حجت نبوت
تو باشد انا معکم بدرستی که با شمائیم مستمعون شنوندگان آنچه میان شما و فرعونیان رود
یعنی هرچه شما و ایشان گوئید میشنویم فأتیا فرعون پس بیائید بفرعون فقولا
پس بگوئید انا رسول رب العالمین ما فرستاده پروردگار عالمیانیم ان ارسل معنا بنی اسرائیل
که بفرست با ما بنی اسرائیل با ما یعنی دست از ایشان بدار تا با ما بزمین شام
روند که مسکن آباء ایشان بوده پس موسی علی نبینا و علیه السلام بفرعون ملعون با برادر
بدرگاه فرعون آمدند و بعد از یک سال ملاقات میسر شد و چون او را بدید بشناخت و بر
سبیل امتنان قال گفت ای موسی الم نربک فینا آیا ترا پرورش ندادیم در میان خویش ولیدا کودکی
که طفل بودی نزدیک بولادت و لبثت و درنگ کردی فینا در میان ما من عمرک سنین
سالها از عمر خود یعنی سی سال با ما کدخدائی و فعلت و کردی فعلتک التی فعلت
آن کردن که کردی یعنی قتل قبطی از کجا مرد بود بکشتی و انت من الکافرین و تو از ناسپاس
نعمت که قصد قتل یکی از خواص من کردی قال فعلتها اذا گفت موسی علیه السلام که کردم

اذا کردم و انا من الضالين و من بوده ام از غافلان یعنی آگاه نبودم که بمشت زدن من آنکس کشته
گردد ففررت منکم پس بگریختم از شما لما خفتکم آنهنگام که ترسیدم که بکشید و
بمدین رفتم فوهب لی ربی پس بخشید مرا پروردگار من بوقت رجوع از مدین حکما علم و فهم
تا بنبوت و جعلنی و گردانید مرا من المرسلين از فرستادگان خود یعنی داخل گردانید در زمره
فرستادگان که بخلق فرستاده و تلک نعمة و آن خصلتی که تمنها علی منت می نهی بان بر من
ان عبدت آنست که بنده گرفتی بنی اسرائیل فرزندان یعقوب را یعنی [illegible] و کرده
[illegible] آنکار مقدرست تقدیر کلام آنکه آیا منتی که بجان من داشتی منت آنست که بنی
اسرائیل را به بندگی گرفتی یعنی تو اگر ایشانرا [illegible] نمیکردی مادر من مرا در دریا نمی افکند
و قوم من مرا تربیت می کردند و بمنت محتاج نمی شدم و چون فرعون شنیده بود که موسی گفته
انا رسول رب العالمين اسلوب سخن را بگردانید [illegible] امتحان قال فرعون و ما رب
العالمين و چیست پروردگار عالمیان نه وجه جزئیت سوال از ماهیت کرد قال گفت موسی
در جواب رب السموات و الارض آفریدگار آسمان و زمین و ما بينهما و آنچه میان
ایشانست ان کنتم اگر هستید شما موقنين بیگمانان در تحقیق صفات حق موسی علیه السلام
اعراض فرمود از جواب از ماهیت و تعریف کرد حق را بظاهرترین دلایل حکمت و آثار قدرت
او قال گفت فرعون لمن حوله مر آنانرا که گرد او بودند از اشراف قبط و ایشان
پانصد تن بودند زرینها بسته و بکرسیهای زرین نشسته الا تستمعون آیا
نمی شنوید جواب این مرد که من از حقیقت پروردگار او می پرسم و او از افعال خبر می
دهد قال گفت موسی دیگر باره ربکم خدای من آفریدگار شماست و رب آبائکم
الاولين و پروردگار پدران پیشین شما عدول کرد از اظهر آیات باقرب آیات بناظر
و اوضح آن بر متامل قال گفت فرعون ان رسولکم بدرستیکه فرستاده شما بر سبیل
تهکم او را رسول خواند الذی ارسل الیکم آنکس که فرستاده اند بشما لمجنون هر آینه
دیوانه است که جواب مطابق سوال نمیدهد قال گفت موسی رب المشرق و المغرب
پروردگار عالم آفریدگار مشرق و مغرب است و ما بينهما و آنچه میان ایشانست [illegible]
باشد ان کنتم تعقلون اگر هستید شما که فهم کنید و دریابید که جواب سوال شما
جز بدین وجه ممکن نبود زیرا که هیچکس را از حقیقت حق سبحانه آگاهی ممکن نیست هر چه
در عقل و فهم و وهم و حواس و قیاس گنجد ذات خداوند سبحانه از آن منزه و متعالی
است چه این معنا نه مخلوقست جز دلالة بصفت نتوانند کرد نظم آنکه او را نجست
بر آید دم * چه شناسد که چیست بی خرد * علم را سوی حضرتش ره نیست * عقل
نیز آگاه از آن که چیست قال گفت فرعون بعد از آنکه از [illegible] درماند لئن اتخذت
الها غیری اگر فرا گیری ای موسی الهی غیری معبودی بجز من لاجعلنک هر آینه گردانم ترا من
المسجونين از زندانیان آورده اند که سجن فرعون بدتر از قتل بود زیرا که زندانیان

رای فرمود تا در حفرهٔ عمیق می انداختند که در آنجا هیچ نمی دیدند و نمی شنیدند و بیرون می
آوردند الا مرده موسی علیه السلام چون این تهدید شنید قال گفت او لو جئتک گفت آیا این کنی با
و بیارم من بشیء مبین بچیزی روشن یعنی بیارم معجزی هویدا قال گفت فات به پس بیاور آنرا
ان کنت اگر هستی من الصادقين از راستگویان در دعوی خود فالقی عصاه پس بینداخت موسی
عصای خود را فاذا هی پس آنگاه عصا بی انداختن ثعبان مبين [illegible] آشکارا یعنی
[illegible] ظاهر بود و فرعون از [illegible] او بترسید و مردمان که حاضر بود هزیمت کردند چنانکه
در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته شدند و نزع یده و بیرون آورد دست خود را از گریبان
[illegible] گونه [illegible] بگریبان در آورده بود فاذا هی پس آنگاه دست او بیضاء و
سپید بود للناظرین مر نظر کنندگان را گفته اند که شعاع دست مبارک موسی علی نبینا
و علیه السلام مشابه [illegible] قال گفت فرعون للملاء حوله مر اشراف
قوم را که گرد او بودند ان هذا بدرستیکه این مرد لساحر علیم جادویست دانا فرعون ترسید
که کسان [illegible] ایمان نیارند [illegible] انگیخت و گفت این جادویست که فن سحرها را تمام داند
یرید ان یخرجکم میخواهد که بیرون کند شما را من ارضکم از زمین شما یعنی از مصر بسحره جا
خود فماذا تامرون پس چه میفرمایید [illegible]
مشاورت با قوم افکند تا [illegible]
[illegible] قالوا ارجه گفتند مهلت ده او را و اخاه و برادرش را [illegible]
او شتاب مکن [illegible] و ابعث [illegible]
فی المدائن در شهرهای مملکت خود حاشرين جمع کنندگان [illegible] یاتوک
بکل سحار تا بیارند ترا [illegible] علیم دانا [illegible]
بطلب جادوان فرستاد فجمع السحرة پس جمع کرده شدند جادوان لمیقات یوم برای هنگام روزی
معلوم دانسته شده و وعده داده که یوم الزینة بود [illegible] و قیل و گفته شد یعنی فرعون گفت
للناس مردمان یعنی اهل مصر را هل انتم آیا هستید شما مجتمعون فراهم آیندگان یعنی
فراهم آیید و جمع شوید لعلنا [illegible] باتفاق نتبع السحرة [illegible]
ثابت [illegible] ان کانوا اگر باشند
هم الغالبين ایشان غلبه کنندگان [illegible] فلما جاء السحرة
پس هنگامیکه آمدند جادوان نزد فرعون [illegible]
شد قالوا گفتند لفرعون [illegible] ائن لنا آیا ما را باشد لاجرا مزدی [illegible]
ان کنا اگر باشیم نحن الغالبين ما غلبه کنندگان [illegible] قال گفت فرعون
نعم آری [illegible] و انکم [illegible] اذا آن وقت لمن المقربین از جمله نزدیکان [illegible]
[illegible]
کشتند [illegible]

السلام صنی کثیره کشیدهای موسی اول تو می افکنی جادوی خود را یا ما بیفکنیم قَالَ
لَهُم مُّوسَىٰ گفت موسی علیه السلام مر ایشان را أَلْقُوا بیفکنید مَا أَنتُم مُّلْقُونَ آنچه شما افکنید
کاینه ما کان فَأَلْقَوْا پس بیفکندند حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ رسنهای و عصاهای مجوف پر سیماب
ساخته خود را که هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بود وَقَالُوا و گفتند بعد از آنکه رسنهای
و عصاها بحرارت آفتاب در حرکت آمد و از مردمان غریو برخاست بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ بعزت
و قوت و غالبیت فرعون إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ بدرستی که ما غلبه کنندگانیم بر موسی و هارون
فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ پس بیفکند موسی بامر الهی عَصَاهُ عصای خود را فی الحال اژدها گشت فَإِذَا هِيَ
پس آنجا عصا اژدها شد تَلْقَفُ فرو میبرد مَا يَأْفِكُونَ آنچه تزویر میکردند و بصورت مار
خلق می نمودند فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ پس بروی در افکنده شدند ساحران سَاجِدِينَ سجده
کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا بثعبان نه از قبیل سحرست و اثر [illegible] صدق
قَالُوا آمَنَّا گفتند گرویدیم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ بپروردگار عالمیان پس توضیح کردند
که رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ آنکه پروردگار موسی و هارون است تا دفع توهم [illegible] فرعون کنند [illegible]
فرعون [illegible] خبر یافت ایشان را طلبیده قَالَ آمَنتُمْ لَهُ گفت ایا تصدیق کردید
و [illegible] بطریق حیرت [illegible] گرویدید که موسی را قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ پیش
از آنکه دستوری دهم شما را در ایمان بوی إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ بدرستی که او مهتر شماست الَّذِي عَلَّمَكُمُ
السِّحْرَ آنکه بیاموخت شما را سحر [illegible] موسی پس بیان عقوبت کرد که لَأُقَطِّعَنَّ هر آینه
ببرم أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم دستهای و پایهای شما را مِّنْ خِلَافٍ از خلاف یکدیگر یعنی هر یکی را از طرف
یا قطع [illegible] شما که از جهة خلاف که [illegible] کردید وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ و هر آینه بردار
کنم همه شما را [illegible] قَالُوا گفتند جادوان ایمان آورده که
لَا ضَيْرَ هیچ ضرری [illegible] إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ بدرستی که ما
[illegible] إِنَّا نَطْمَعُ بدرستی که طمع میداریم أَن يَغْفِرَ لَنَا
رَبُّنَا آنکه بیامرزد برای ما [illegible] خَطَايَانَا گناهان ما را أَن كُنَّا برای آنکه
ما بودیم [illegible] أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ اول گروندگان [illegible] اند که فرعون فرمود تا
دست و پای [illegible] ایشان را ازدارها بلند [illegible] حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام بر ایشان میگریست حضرت عزت حجابها برداشت منازل قرب و مقامات
انس ایشان را بنظر وی در آورد تا تسلی یافت ● قطعه ● جادوانی که دست و پای در باختند
در فضای قرب سرها تاختند ● گر برفت آن دست و پای بی بهای آن ● دست از حق یافت جادوان
تا بیان پرها بپرواز آمدند ● در هوای عشق شهباز آمدند ● پس موسی علیه السلام بعد
از آن معجزه چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت می کرد و معجزه مینمود [illegible] و روز بروز
عناد و فساد ایشان زیاده می شد تا هلاک ایشان نزدیک رسید حکم الهی صادر شد که
موسی با قوم خود از مصر بیرون رود وَأَوْحَيْنَا و وحی کردیم إِلَىٰ مُوسَىٰ بسوی موسی أَنْ أَسْرِ

جادوئی یعنی بعضی جادو دیده خود را تعلیم شما کرده
همه و بجهت این بر شما غالب شده مراد فرعون از این
قول تلبیس امر بود بر قوم خود تا اعتقاد کنند با آنکه
ساحران از روی بصیرت و ظهور حق بموسی گرویدند
[illegible]
من و تابع موسی گشتند فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد
که بدانید که چه عقوبت خواهم کرد شما را تمام

بِعِبَادِي آنکه ببر شب هنگام بندگان من یعنی بنی اسرائیل که نجات شما و هلاک گروه [illegible]
إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ بدرستی که شما از پی در آمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند
شما از بحر بگذرانم و ایشان را غرق سازم [illegible] که چون موسی علی نبینا و علیه السلام
بنی اسرائیل را فرمود تا پیرایهای [illegible] از قبطیان بهانه آنکه عید ما نزدیکست و می
خواهیم که اهالی خود را بدان بیارائیم [illegible] و بعضی فرمود که فلان شب تهیه نموده وقت
طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان [illegible] و چون وقت
در رسید راه بر ایشان مشتبه گشت و معلوم نمودند که یوسف علی نبینا و علیه السلام
وصیت کرده که تا بنی اسرائیل تابوت وی را با خود [illegible] از مصر بیرون نتوانند رفت و تا
قبر کسی را بر مدفن یوسف علیه السلام اطلاع نبود موسی علیه السلام [illegible] که
بر صندوق یوسف مطلع [illegible] که خواهد [illegible] بشرط آنکه [illegible]
موسی باشد در بهشت او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس اخراج
اشتغال نموده [illegible] ساخته روی براه نهادند و [illegible]
خبر خروج ایشان بقبطیان [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
در خانها اقامت نموده اند [illegible] که از عقب ایشان روند [illegible]
قبطی [illegible] و فرعون جمع کردن
لشکر امر کرد فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ پس فرستاد فرعون فِي الْمَدَائِنِ در شهرستانهای که پای تخت
او بود حَاشِرِينَ جمع کنندگان لشکر او گفت إِنَّ هَٰؤُلَاءِ بدرستی که این گروه بنی اسرائیل
لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ گروهی اندکند و حال آنکه عدد مردان کاری بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] ششصد و هفتاد هزار بودند [illegible]
[illegible] هزار [illegible] فرعون [illegible] لشکر خود [illegible]
[illegible] وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ [illegible]
[illegible] وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ [illegible]
سلاح [illegible] سلاح تمام دارند
[illegible] فَأَخْرَجْنَاهُم [illegible] فرعونیان [illegible]
[illegible] مِّن جَنَّاتٍ از بوستانهای وَعُيُونٍ و از چشمه
سارها وَكُنُوزٍ و از گنجهای [illegible] وَمَقَامٍ كَرِيمٍ [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نظم
تا ز تو ... [illegible] ... و خود با خلق ... در قلب قرار گرفت
یک لشکر را پای غرق چه شد • شد در موج چون دریای آهن • چون چشم دلیران بر خوت
کین ریخته • بشد چون مردم تیغها تیز • فَأَتْبَعُوهُمْ پس از پی در رسیدند بنی اسرائیل را مُشْرِقِينَ
قصد کنندگان از جهت مشرق که لشکر بنی اسرائیل بدان صوب رفته بودند یا داخل شدگان در
وقت شروق آفتاب یعنی هنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند و در آن زمان
لشکر موسی بکنار دریای قلزم رسیده تدبیر عبور میکردند ناگاه از فرعونیان پدید
آمدند فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ پس آنهنگام که دیدند هر دو گروه یکدیگر را قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى گفتند یاران
موسی إِنَّا لَمُدْرَكُونَ هرآینه ما دریافته شدگانیم یعنی لشکر فرعون ما را در خواهد یافت و بدست ایشان
گرفتار خواهیم شد قَالَ گفت موسی علیه السلام كَلَّا نه چنین است ایشان شما را در نیابند إِنَّ مَعِيَ
رَبِّي بدرستی که با منست یاری و مددکاری پروردگار من سَيَهْدِينِ زود راه نماید مرا بطریق جرئت
و طریق نجات ... [illegible] محققان گفته اند که موسی علیه السلام در کلام خود معیت را مقدم داشت
که ان معی ربی ... [illegible] در قول خود که ان الله معنا معیت را تاخیر نمود تا ... [illegible]
روشن گردد که کلیم از خود بحق نگریست و این مقام مرید است و حبیب از حق بخود نظر کرد
و این مرتبه مراد است مرید را چه کوشندگان کنند و مراد هرچه کوشیدگان کنند
آن یکی را روی او در روی دوست • وان دگر را روی او خود روی اوست • آورده اند که چون
لشکر فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسیدند ... [illegible] ... از چهار ... بدریا آوردند خلیفه
یکی ... فرعون قوم خود را گفت فرود آیید تا آفتاب ارتفاع بر گیرد ... [illegible] ... زبان
... [illegible] ... که راه خلاص بسته است ... از پیش و لشکر ما از عقب
ایشان کجا توانند رفت ... [illegible] ... (ساعتی اسرائیل انتظار
برتبه رسانید که موسی علیه السلام ... [illegible] ... که ما دریا را بحکم تو کردیم
او را ... [illegible] ... فرمود که فَأَوْحَيْنَا پس ما وحی کردیم إِلَى مُوسَى بسوی
موسی أَنِ اضْرِبْ آنکه بزن بِعَصَاكَ الْبَحْرَ بعصای خود دریای قلزم را موسی علیه السلام
بلب دریا آمد و عصا را بر وی زد و گفت یا ابا خالد ما را راه ده فَانْفَلَقَ پس شکافته
دریا دوازده راه پدید آمد فَكَانَ پس بود كُلُّ فِرْقٍ هر پاره جدا شده از هم كَالطَّوْدِ
الْعَظِيمِ همچون کوه بزرگ ... فی الحال بادی بوزید و گل دریا را ... و خشک شد ...
... [illegible] ... وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ و جمع کردیم آنجا دیگران را که قوم فرعون
بودند یعنی همه را بلب دریای قلزم گرد آوردیم ... فرعون و چون فرعون بکنار رسید
... [illegible] ...
دریا ... [illegible] ... هامان ... [illegible] ...
این صورت ... [illegible] ...
تا جبرئیل علیه السلام ... [illegible] ... فرعون ... [illegible]

سوار ... [illegible] ... از دست فرعون بیرون برده روی بدریا نهاد
و هر ... از لشکر ... بدریا در آمدند و حکم الهی رسید که دریا بحال خود باز رود
یکبار آب با هم پیوست و جمیع فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل بسلامت عبور کرده بر کنار
دریا قرار گرفتند ... قال وَأَنْجَيْنَا مُوسَى و نجات دادیم موسی را وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ و هرکه با او بود همه
ایشان را ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ پس غرق گردانیدیم دیگران را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در انجای موسی
و قوم او و هلاک فرعون و حزب او لَآيَةً هر آینه علامتی است روشن و دلالت ظاهر بر قدرت
الهی وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و نبودند بیشتر قوم فرعون ... [illegible] ...
مؤمن ... [illegible] ... با حضرت موسی علیه السلام از مصر بیرون
بود وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ اوست غالب و کسی را قدرت غلبه بر وی نیست
الرَّحِيمُ مهربانست ... [illegible] ... وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان بر مشرکان عرب
نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ خبر ابراهیم که ایشان بوی نسبت درست میکنند ... [illegible] ...
إِذْ قَالَ یاد کن آنگاه که گفت ابراهیم لِأَبِيهِ مر پدر خود را وَقَوْمِهِ و قوم خود را ... مَا تَعْبُدُونَ
پرسید که چه چیز را میپرستید قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا گفتند میپرستیم بتان را فَنَظَلُّ
لَهَا پس همیشه می باشیم مر آنرا عَاكِفِينَ مجاور و ملازم بر عبادت ... که ساخته
بودند از انواع فلزات بصورت مختلفه و بعبادت ... مداومت میکردند قَالَ گفت ابراهیم
که بتان هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ آیا می شنوند ... إِذْ تَدْعُونَ وقتی که ... [illegible]
... أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ یا سود رسانند شما را ... پرستش ایشان میکنید ... أَوْ يَضُرُّونَ
یا زیان میرسانند بشما اگر اعراض کنید از عبادت ایشان ... ابراهیم علیه
السلام ... [illegible] ... قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا گفتند
... آبَاءَنَا ... كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ
همچنین ... پرستش ... قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام
أَفَرَأَيْتُمْ آیا ... مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ آنچه هستید که می پرستید
أَنْتُمْ شما وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ و پدران دیرینه شما ... فَإِنَّهُمْ پس بدرستی که ایشان
عَدُوٌّ لِي دشمنان منند ... [illegible] ...
ایشان ... [illegible] ...
ایشان ... [illegible] ... دشمن دارند
... [illegible] ...
ایشانم إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ لیکن دوست منست ... الَّذِي خَلَقَنِي آنکه آفرید مرا
عدم بوجود آورد فَهُوَ يَهْدِينِ پس او راه ... [illegible] ...
... [illegible] ... وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي ... [illegible] ...
... وَيَسْقِينِ ... [illegible] ...

اطعام آورده که مراد طعام اسلام است و شراب ذوق است صاحب بحر فرموده طعام معرفت
که دلهای بدان زنده بود و شراب طهور محبت بصفت ربوبیت که ارواح بآن تازه باشد
در کشف الاسرار از ذو النون مصری قدس سره نقل میکند که طعام طعام معرفت و آن
شراب شراب محبت و این بیت خوانده اند شعر شراب المحبة خیر الشراب ۞ وکل شراب
سوی ذا السراب ۞ و از خواجه کلمات محققان بشمه از اسرار کلام حقایق نظام این بیت عند
رندی یطعمنی ویسقینی گفته اند بدو نظم تا خیال دمادم نخوان یطعمنی ۞ تا پیاله مدام
از شراب یسقینی ۞ و ترجمه دیگر زان سبب کنم ۞ مردمان که لکم دینکم ولی دینی ۞ واذا مرضت
و چون بیمار شوم فهو یشفین پس او مرا شفا دهد امام جعفر صادق رضی الله عنه سر
که چون بیمار شوم بگناه مرا شفا دهد بتوبه شیخ قدس سره فرموده که مرض بروایت اغیارات
و شفا بمشاهده انوار واحد قهار و در بحر آورده که بیماری بمتعلقات کونین است و شفا
قطع تعلق از آن وابسته بحضرت عنایت که چون درد سالله ما از همه منقطع ساخت
بیک پیوند و در بیتی بیزت مجرد از مرض تعلقش باز رهاند بیت چه گویمت که چه خوب
است هیچ صنعت ۞ بیکبار هر دد د مرا دعا کردی ۞ والذی یمیتنی ۞ و آنکسی که میراند مرا در
دنیا بوقت انقضاء اجل ثم یحیین پس زنده کند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات اینجا
نقلی کنند که یمیتنی بمراعات و کنند بفضل و گفته اند اماته معصیت است و احیا بطاعات
یا امانت بجهلت و احیا بمعرفت یا امانت بطمعت و احیا بورع یا امانه بفراقت و احیا
تلاقی و در حقایق سلمی آورده که میراند مرا از نفس من و زنده کرداند بخود و نزد محققان
امانه و احیا عرفی و سماعت یا غفلت و ذکر یا استتار و تجلی و صاحب بحر فرموده که
میراند مرا از صفات بشرط و زنده سازد باخلاق روحانیت و یا بمیراند از شمات بعضا
و زنده کرداند بصفات ربانیه و زنده سازد بهویت خود که حیوة طیبه عبارت از آنست
بیت بمیرم عمر باقی با توقف عمر عزیز من ۞ نخواهم جان بی عمر لا توقی جانم عمانه والذی
اطمع و آنکسی که طمع میدارم ان یغفر لی آنکه بیامرزد مرا خطیئتی گناه مرا یوم الدین
روز جزا اسناد گناه بخود با وجود عصمت نبوت جهت کسر نفس است و تعلیم امت و در تخلیص
آورده که مراد خطای امت محمد است صلی الله علیه وسلم که حضرت خلیل از برای ایشان
استدعای غفران نموده رب هب لی ای پروردگار من ببخش مرا و عطا کن حکما کمال در
علم تا باوه مستعد خلافت حق و ریاست خلق گردم والحقنی و در رسان مرا سبب توفیق
کمال در عمل بالصالحین به شایستگان ذکر مرگیکان درگاه ۞ واجعل لی و گردان از برای
من لسان صدق زبان راست یعنی ثنا نیکو فی الآخرین در میان پسل مکان یعنی جاری
کن ثنای نیکوی بعد از من در دنیا تا کسانیکه بعد از من آیند دعای اجابت رسید جمیع
اهل از مجوس و یهود و نصاری و اهل اسلام ثنای حضرت خلیل الرحمن صلوات الله و سلامه
علیه میکنند و گفته اند مراد از لسان صدق مرد صادق است و معنی آیه این ظاهر کن برای تجرید

اصل دین من راست گوید در آخر الزمان و مراد حضرت رسالت باشد صلی الله علیه وسلم
واجعلنی و گردان مرا من ورثة جنة النعیم از وارثان بهشت پر نعمت یعنی مرا از اهل آن دار
که بهشت را از بهشت نقل میکنند واغفر لابی و بیامرز پدر مرا یعنی ایمانش روزی کن تا
آمرزیده شود انه کان من الضالین بدرستیکه او هست از گمراهان ولا تخزنی و رسوا
ساز یوم یبعثون روزی که برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود این دعای پیش از تعلیم
انبیاء است ولا انبیاء را خطاب و سوالی نباشد یوم لا ینفع مال روزی که سود نکند
و بکار نیاید خواسته ولا بنون و نه پسران اما نه احدی الا من اتی الله مگر کسی که
بیاید بخدای بقلب سلیم بدل خالص از کفر و معصیت جهد و مال خود را در راه حق نفقه
کرده باشد و فرزندانرا برای حق ارشاد نموده هر اینه آن مال و فرزندان او را نفع رساند
و گفته اند مسلمانان قلب خالص است در شهادة لا اله الا الله محمد رسول الله و گفته اند
که دل سلیم از حب دنیا و کینه از حسد و خیانة و در تفسیر میکویند از بعضی اهل بیت
و اتباع و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم امام قشیری قدس سره فرموده
قلب سلیم آنست که خالی باشد از غیر خدای سلمی رحمه الله فرموده که در وی آفات رخ
نمی دهد عطا مر عقلی باخلاق با اشد از بدعت و مطمئن بسنت و از سید الطائفه منقول
که سلیم مار گزیده بود و مار گزیده را بسبب قلق و اضطراب بسی زبان سخنی بیان میکند
که دل سلیم ملام در مقام جزع و تضرع و فنا بکار از خوف قطیعت یا از شوق وصل
نظم بشوق وصلت تا او گردن تم دهدنده ۞ ز بیم هجر میگیرم که تا که در کمین باشد
صام از گریه مویت و سوزنال بکما از خندیدن ۞ ما دانی که حال العشق با تا این باشد
وازلفت الجنة و نزدیک کردانیده شود بهشت للمتقین برای پرهیزکاران تا از موقف
اهل جنت تماشای منازل خود سرور شوند وبرزت الجحیم و ظاهر ساخته شود
دوزخ للغاوین برای گمراهان تا دوزخ نگرند و مقامات خود را بینند و غم والم ایشان
زیاده گردد وقیل لهم و گویند مر ایشانرا یعنی فرشتگان بحکم حق سبحانه و تعالی ایشانرا بر سبیل
توبیخ این ما کنتم تعبدون کجا اند آنها که بودند که میپرستید من دون الله
بجز خدای هل ینصرونکم آیا یاری میدهند شما را بدفع عذاب
میدهند شما را بدفع عذاب از شما او ینتصرون یا انتقام میکشند خود را از حلول عقوبت
فکبکبوا پس برو افکنده شوند فیها در دوزخ هم ایشان والغاوون و گمراهان
یعنی پرستندگان ایشان وجنود ابلیس در افکنده شوند لشکرهای ابلیس یعنی
تابعان وی از جن و انس اجمعون همه ایشان قالوا گویند کافران وهم فیها و
حال آنکه ایشان در دوزخ یختصمون دشمنی میکنند با یکدیگر یعنی عبده و اصنام مخاصمه
میکنند بت پرستان با بتان میگویند تالله ان کنا بخدای که ما بودیم لفی ضلال مبین
در گمراهی پیدا و هویدا اذ نسویکم وقتی که برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت

رب العالمین پروردگار عالمیان وما اضلنا وگمراه نکردند ما را وبضلالت ما نشد
الا المجرمون مگر بدان وبدکاران از مهتران یا از دیوان فما لنا پس نیست ما را اکنون
من شافعین هیچکس از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راست ولا صدیق ونه دوستی
حمیم مهربان با شفقت در رقة القلب آنقدر که حمیم در اصل هیم بوده که هادا
حامیکرده اند جهت قرب مخرج وهیم ماخوذست از اهتمام یعنی یاری که دران روز
اهتمام کند در مهم کافران وبشرط دوستی بجای آید خواهد بود الاخلاء یومئذ بعضهم
لبعض عدو الا المتقین انکه کافران از دوستی تحسر کنند فلو ان لنا پس کاشکی بودی
ما را بازگشتی کرة بازگشتنی بدنیا فنکون تا باشیم ما من المؤمنین از باورداران
وگرویدگان ان فی ذلک بدرستی که در خبر ابراهیم واحتجاج او با قوم لآیة هراینه علامتی است
که عقلا بدان عبرت گیرند وما کان اکثرهم مؤمنین ونبودند بیشتر قوم ابراهیم مومنین
گرویدگان چه از اهل بابل جز دختر نمرود کسی ایمان نیاورد وان ربک وبدرستی که آفریدگار
تو هو العزیز اوست غلبه کننده بر مشرکان که سطوت او رد نکردد الرحیم بخشاینده
که توبه بندگان رد نکند وفی احتجاج بر ایشان عذاب نفرستد کذبت تکذیب کردند قوم
نوح المرسلین فرستادگان ما نوح علیه السلام از بسکه ایشان خبر داده بقوم او
یادکرد اذ قال لهم یادکن چون گفت مر ایشان را اخوهم نوح برادر ایشان نوح واو احد
جمله بوده الا تتقون آیا نمی ترسید از خدای که ترک عبادت او میکنید انی لکم بدرستی
که من مر شما را رسول امین فرستاده ام بامانت فاتقوا الله پس بترسید از خدای وبت
پرستید واطیعون وفرمان برید مرا در دعوت ایمان وما اسئلکم ونمیخواهم از شما علیه
بادای رسالت من اجر هیچ مزدی ان اجری نیست اجر رسالت من الا علی رب العالمین
مگر بر پروردگار عالمیان فاتقوا الله پس بترسید از عقوبت خدای واطیعون وفرمان
برداری من کنید تکرار امر بتقوی واطاعت جهت تاکیدست چه قوم نوح علی نبینا وعلیه
السلام بغایت سخت دل وبی ادب بودند قالوا گفتند در جواب نوح علیه السلام
انؤمن لک آیا ایمان آریم وتصدیق میکنیم واتبعک الارذلون وحال آنکه
پیروی تو کرده اند سفلگان وبیکاران وایشان بظاهر ترا متابعت نموده با باطن مخالف
قال گفت نوح علیه السلام وما علمی ونیست دانش من بما کانوا یعملون
بآنچه هستند که میکنند یعنی حکم من بر ظاهرست ایشان عمل مومنان میکنند
اما نمیدانم که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق ان حسابهم نیست حساب
باطنهای ایشان الا علی ربی مگر بر پروردگار من که مطلعست بدان لو تشعرون اگر
دانید که عالم الغیب ویست وبس ودانید که من دانسته میگویم پس قوم گفتند ای
[illegible] اراذل را ازمجلس خود بران تا ما بیاییم وبتو بگرویم نوح علیه السلام گفت وما انا
ونیستم من بطارد المؤمنین راننده مومنان ان انا نیستم من الا نذیر مبین بیم کننده

نصف

آشکارا یعنی مبعوث شده ام بدعوت مکلفان خواه اغنیا وخواه فقرا قالوا گفتند
کافران لئن لم تنته یا نوح اگر باز نه ایستی ای نوح از آنچه میگوئی یعنی از دعوت وانذار
لتکونن هراینه باشی من المرجومین از آنکه ان بکشته شدگان بسنگ قال گفت نوح علیه
السلام بعد از استماع این سخن رب ای پروردگار من ان قومی بدرستی که گروه
من کذبون تکذیب کردند مرا بجمیع [illegible] فافتح پس حکم کن بینی وبینهم میان من
وایشان فتحا حکم کردنی بحق ونجنی وبازرهان مرا از قصد ایشان ومن معی وهرکه با منست من
المؤمنین از گرویدگان فانجیناه پس نجات دادیم اورا ومن معه وهرکه با او بود فی الفلک
المشحون در کشتی پر از آدمیان وحیوانات واسقه وماکولات ثم اغرقنا پس غرق کردیم
بعد الباقین بعد از نجات ایشان باقیماندگان را از قوم او ان فی ذلک بدرستی که درین
اوردن [illegible] قوم لآیة هراینه دلالتیست برانکه صبر موجب ظفرست کار [illegible]
هرکه شکیبا است مظفر شود وما کان اکثرهم مؤمنین ونبودند بیشتر قوم نوح علیه السلام مومنین
گرویدگان بخدای وپیغمبر او بلکه [illegible] ایمان آورده با وی در کشتی بودند
وان ربک بدرستی که خداوند تو لهو العزیز اوست غالب بر عقوبت کافران الرحیم مهربان بتاخیر
عذاب ایشان یا بر توفیق پیغمبر او در حلم وبردباری واحتجاج بر ایشان کذبت تکذیب کردند
عاد المرسلین قوم عاد فرستادگان را [illegible]
باشد اذ قال لهم یادکن انکه گفت مر ایشان را اخوهم هود برادر نسبی ایشان هود علیه السلام
الا تتقون آیا پرهیز نمیکنید از شرک واز عقاب الهی [illegible] انی لکم بدرستی که من
شما را رسول امین فرستاده ام بوحی ورسالت فاتقوا الله پس بترسید از خدای ومخالفت
اوکنید واطیعون وفرمان برید مرا در انچه شما را بدان دعوت میکنم وما اسئلکم
علیه ونمیطلبم از شما بر تبلیغ رسالت من اجر هیچ مزدی ان اجری نیست مزد من الا
علی رب العالمین مگر بر پروردگار عالمیان اتبنون آیا بنا میکنید بکل ریع بهر
موضع بلند آیة علامتی برای تفاخر [illegible] تعبثون بازی میکنید [illegible]
[illegible]
[illegible] وتتخذون [illegible]
مصانع حوضهای آب [illegible] لعلکم تخلدون گویا که جاوید خواهید بود
[illegible] واذا بطشتم وچون سختی کنید [illegible] بطشتم جبارین
درحالتی که متکبرانید [illegible] بی شفقت ونامهربان [illegible] انتقام میکشید
انتقام [illegible] فاتقوا الله پس بترسید از خدای [illegible]
[illegible] واطیعون [illegible] واتقوا الذی
امدکم [illegible] بما تعلمون [illegible] شناسید از انواع
نعمتها امدکم بانعام امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر وگاو وگوسفند [illegible]

فزاید میکنید و بنین و پسران تا در همه حال یاری دهند کار شما اند و جنات و بوستانها
از میوهای آن منتفع میشوید و عیون و چشمهای آب که هم سقیا و نشو و نمای زرع بدان
باتمام رسد انی اخاف علیکم بدرستیکه من می ترسم بر شما اگر بر شرک ثابت باشید عذاب یوم عظیم
عذاب روزی بزرگ که روز صعب صرصرست یا روز قیامت قالوا گفتند عادیان در جواب هود
علیه السلام سواء علینا یکسانست بر ما اوعظت یا پند دهی ما را ام لم تکن یا نباشی من
الواعظین از پند دهندگان یعنی ما طریقه خود از دست ندهیم ان هذا نیست این کار که ما برآنیم
ازین پرستش و تجبر و عمارت بناهای مرتفع الا خلق الاولین مگر عادت پیشینیان و ما
نحن بمعذبین و نیستیم ما عذاب کرده شدگان بدین عادتها فکذبوه پس تکذیب کردند
هود را علیه السلام فاهلکناهم پس هلاک کردیم ما ایشانرا بباد صرصر ان فی ذلک بدرستیکه در هلاک
قوم عاد لآیة نشانه ایست دلالت کننده برآنکه عاقبت اهل تکذیب بمعتنت و ما کان و نبودند اکثرهم
بیشتر قوم عاد مؤمنین گرویدگان نتیجه اندکی از ایشان که با هود علیه السلام در حظیره بودند باقی
[illegible] وان ربک و بدرستیکه پروردگار تو لهو العزیز اوست غالب که از تکذیب کنندگان باک
ندارد الرحیم مهربانست که مؤمنانرا از مهلکه عقوبت برهاند کذبت بدروغ نسبت دادند
ثمود المرسلین قبیله ثمود فرستادگانرا یعنی صالح را و انبیاء سابق را علیهم السلام
اذ قال لهم یاد کن چون گفت مر ایشانرا اخوهم برادر ایشان از حیثیت قرابت صالح صالح
پیغمبر علیه السلام الا تتقون آیا نمی‌ترسید از عذاب خدای که بدو شرک می‌آرید انی لکم
رسول بدرستیکه من برای شما فرستاده امین مشهور بامانت و راستی فاتقوا الله پس
بترسید و حذر کنید از عذاب خدای و اطیعون و فرمان برید مرا در اوامر و نواهی و ما اسئلکم
و نمی‌طلبم از شما علیه بر تبلیغ رسالت من اجر هیچ مزدی که بمن دهید و بمن منتی نهید
ان اجری نیست مکافات من الا علی رب العالمین مگر بر خداوند عالمیان أتترکون آیا گذاشته
خواهید شد یعنی شما را نخواهند گذاشت فی ما ههنا در آنچه هست اینجا یعنی در دنیا آمنین
در مساکن ایمن از آفات و سالم از مخافات فی جنات در بوستانها و عیون و چشمه‌ساران
چه قوم ثمود را چشمه و نهر بوده و زروع و کشتهای و نخل و خرماستانها که طلعها شکوفه
درختان وی هضیم نازک و نرم و لطیفست و تنحتون و می‌تراشید ساکن شوید من الجبال
از کوهها بیوتا خانها فارهین در حالتی که ماهر باشید در تراشیدن سنگها فاتقوا الله پس
بترسید از خدای و اسلاف در پیش مگیرید و اطیعون و فرمان برید مرا در احکام
ولا تطیعوا و اطاعت مکنید امر المسرفین فرمان کافرانرا که اسراف کرده اند در نفس
خود بکفر الذین یفسدون آنانکه تباهی میکنند فی الارض در زمین بجرم ولا یصلحون و صلاح
نمی‌رسانند و مراد نه تن اند که قصد هلاک صالح علیه السلام و قصه ایشان در سوره نمل
مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی قالوا گفتند قوم ثمود در جواب صالح علیه السلام انما انت
جز این نیست که تو من المسحرین از جادو کرده شدگانی یعنی ترا بسیار جادو کرده اند

تا عقل

تا عقل تو مغلوب شده ما انت نیستی تو الا بشر مثلنا مگر آدمی مانند ما بصورت
یعنی صالح علیه السلام از حقیقت جادوی محجوب شده نداستند که ایشان و رای
صورت چیزی دیگرست نظم چند صورت بینی ای صورت پرست ° جان بی معنیت ازین صورت
پرست ° درگذر از صورت و معنی نگر ° زانکه مقصود از صدف باید گهر ° و چون قوم ثمود
وابسته صورت بودند و صالح را علیه السلام بصورت خود دیدند تمامی حیران گشتند گفتند
ما بشری دعوی رسالت [illegible] و چون ترا برتری [illegible] دعوی میکنی فأت بآیة بیار علامتی
نشانه از خوارق عادات ان کنت اگر هستی من الصادقین از راستگویان در دعوی
خویش صالح علیه السلام فرمود که شما چه میطلبید ایشان اقتراح کردند که ازین سنگ بیرون
ناقه بیرون آید [illegible] آید بجهت مدعای ایشان حاصل شد قال گفت صالح علیه
السلام هذه ناقة این ناقه ایست که شما طلبیدید لها شرب مر او راست نصیبی از آب
ولکم و مر شماراست شرب یوم معلوم آبخور روزی دانسته شده یعنی یکروز آب
از آن اوست و روزی از آن شما در نوبت وی فراهم وی شوید ولا تمسوها بسوء و مس
مکنید وی را ببدی یعنی قصد زدن و کشتن وی مکنید که اگر چنان کنید فیأخذکم
پس بگیرد شما را عذاب یوم عظیم عذاب روزی بزرگ روز را بجهت بزرگی عذاب
است [illegible] فعقروها پس پی کردند ناقه را فاصبحوا نادمین پس گشتند پشیمانان نزدیک
نزول بلا فاخذهم العذاب پس فرا گرفت ایشانرا عذاب موعود یعنی صیحه ان فی
ذلک بدرستیکه در آنچه نازل شد بثمود لآیة دلالتیست برآنکه کردار نافرمانیان [illegible]
موجب نزول عذابست و ما کان و نبودند اکثرهم مؤمنین بیشتر قوم ثمود گرویدگان
[illegible] اندکه [illegible] وان ربک و بدرستیکه پروردگار تو
لهو العزیز اوست غالب که مغلوب نشود الرحیم مهربان که بی استحقاق عذاب
نکند کذبت قوم لوط تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام یعنی اهل مؤتفکات
المرسلین پیغمبرانرا چون ابراهیم و لوط اذ قال لهم چون گفت مر ایشانرا اخوهم لوط
برادر ایشان لوط علی نبینا و علیه السلام اخوت مراد اخوت شفقتست الا تتقون آیا
نمی‌ترسید در ارتکاب معاصی از خدای انی لکم بدرستیکه من برای شما رسول امین رسولی
امینم در نصیحت یا نیکوخواه شما ام فاتقوا الله پس بترسید از خدای در تبدیل نعمت
و اطیعون و فرمان برید مرا [illegible] و ما اسئلکم علیه و نمی‌طلبم از شما
بر پندی که می‌دهم من اجر هیچ مزدی تا بر شما گران آید ان اجری نیست مزد من الا
علی رب العالمین مگر بر پروردگار عالمیان أتأتون الذکران آیا می‌آیید بمردان
من العالمین [illegible] و تذرون
و می‌گذارید ما خلق لکم آنچه آفریده است برای شما ربکم پروردگار شما من ازواجکم
از زنان شما بل انتم بلکه شما قوم عادون گروهی از حد درگذشتگان اید [illegible]

مباشرت رجال سبیل نا رید قالوا گفتند قوم لوط علیه السلام در جواب وی لئن
لم تنته یا لوط اگر باز نه ایستی ای لوط از نهی عمل ما و منع ما از آن لتکونن
هر آینه باشی من المخرجین از بیرون کرده شدگان از میان ما و اهل مؤتفکه بیرون
حالتی بد و بلا از یار خود بیرون کردندی قال گفت لوط علیه السلام که انی بتحقیق
که من لعملکم مر عمل شما را من القالین از دشمنان بغایت دشمنم پس روی از قوم
بگردانید و آغاز مناجات کرد و گفت رب نجنی ای پروردگار من باز رهان مرا و اهلی و کسان
مرا مما یعملون از شامت آنچه می کنند فنجیناه پس نجات دادیم و را و اهله و اهل بیت او را
اجمعین همه ایشان اهل لوط علیه السلام زن و دو دختر و دو داماد وی بودند همه نجات
یافتند الا عجوزا مگر پیرزنی یعنی زن لوط علیه السلام که داخل بود فی الغابرین در باقی
ماندگان بعذاب آورده اند که آن زن با لوط علیه السلام بیرون بیامد و گفت آه قومی
که من بس باز نگریست سنگی بوی رسید ثم دمرنا الآخرین پس هلاک کردیم دیگران را و
امطرنا علیهم مطرا و بارانیدیم بر ایشان بارانی که سنگ بود با کبریت و آتش فساء
پس بد است مطر المنذرین باران بیم کردگان ما و ما آن زمان بیم کرده شدگان که ایمان
نیاوردند ان فی ذلک بدرستی که در عذاب اهل مؤتفکه لآیة نشانه ایست بر عظمت
ما و ما کان اکثرهم مؤمنین و نبودند اکثر آن قوم مؤمنین گرویدگان که جز دو دختر لوط
علیها السلام و دو داماد وی بقول بعضی حضرت علی نبینا و علیه السلام نگرویده بودند و ان
ربک بتحقیق که پروردگار تو لهو العزیز اوست عزیز که هر کرا خواهد خوار کند الرحیم مهربان که
قبل از انذار و ارشاد عذاب نکند کذب بدروغ داشتند اصحاب الایکة المرسلین
یاران ایکه پیغمبران را و ایکه بیشه بود نزدیک مدین پر درختان بسیار و درختان بسیار
اصحاب الایکه قوم حجام بودند و تجارت پیشه داشتند شعیب را که از عرب بود و مدین حق تعالی
شعیب علی نبینا و علیه السلام بدیشان فرستاد و چنانچه باهل مدین فرستاده بود اذ قال
یاد کن چون گفت لهم شعیب مر ایشان را شعیب که ای قوم الا تتقون آیا نمی ترسید از عذاب
الهی که بعبادت اوی آرید انی لکم بدرستی که من شما را رسول امین فرستاده ام با امانت که در
صلاح شما نصیحت کنم فاتقوا الله پس بپرهیزید از کفر و تکذیب و بترسید از خدای و اطیعون
و فرمان برید مرا در دعوت شما و ما اسئلکم و نمی خواهم از شما علیه بر تبلیغ وحی من اجر
یاد اجر ان اجری نیست جزای من الا علی رب العالمین مگر بر آفریننده عالمیان اوفوا الکیل
تمام دهید پیمانه را و لا تکونوا و مباشید من المخسرین از کاهندگان و زیان رسانندگان
بحقوق مردمان وزنوا و بسنجید بالقسطاس المستقیم بترازوی راست و لا تبخسوا الناس
و کم مکنید مردمان را اشیاءهم چیزهای ایشان را حقوق ایشان و لا تعثوا و تباهی مکنید
فی الارض مفسدین ایکه به قتل و غارت و قطع طریق مشغول در حالتی که قصد فساد
دارید واتقوا الذی و حذر کنید از عقوبت آنکس که بقدرت خلقکم بیافرید شما را و الجبلة

الاولین گروه پیشینیان را قالوا گفتند اهل ایکه انما انت جز این نیست که تو من المسحرین
انجادو کرده شدگانی یعنی اهل ایکه ایشان را مردی بود سحر جادو کرده اند تا جیفی که عقل زائل
سحرت یا از فرشتگان که ایشان را سحر است یعنی بیان تو می اندی محتاج بطعام و شراب
و ما انت نیستی تو الا بشر مثلنا مگر مانند ما در صفات بشریت پس بچه چیز بما افضل
و مکانی در دعوی رسالت از بکسا آورده و ان نظنک و بدرستی که گمان می بریم ترا لمن الکاذبین
از دروغ گویان در دعوی خود فاسقط پس فرود آر بیک بیمن یعنی خلاف خدا بگو تا بیفکند
علینا بر ما کسفا من السماء پاره از آسمان که در و عذاب باشد ان کنت من الصادقین
اگر هستی تو از راست گویان که بما عذاب فرود خواهد آمد قال گفت شعیب ربی اعلم پروردگار
من داناتر است بما تعملون بانچه میکنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر
معاصی و عذابی که شما را فلا بی اعمال باشد بشما خواهد رسانید اگر استحقاق اعمال الخاص شما باشد

نظم

منت ده که مرغ ظالم بیند ● فتنه مکنم بیش دیگران ● از اعمالش همه عیب تو باد ●
و اخر کار هر همه سوزنگان ● آورده اند که چون قوم شعیب علیه السلام در انکار و تکذیب اد
افراط کردند حق سبحانه هفت شبانه روز حرارتی بخت بریشان کماشت که بشنا بکاب
چاه و چشمه ایشان بجوش آمد و نفسها از ایشان فرو گرفت بدرون خانهای در آمدند
حرارت زیاده شد روی به بیشه نهادند و در آنجا هیچ راحتی نگرما بخت تر شد
که ناگاه ابری سیاه در هوا پدید آمد و نسیم خنکی از آن میوزید گرفت اصحاب ایکه خوشحال شده
یکدیگر را آواز دادند که بیائید تا در سایه آن ابر آسایش کنیم همین که مجموع ایشان در زیر
سایه آن مجتمع شدند آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت چنانچه حق سبحانه فرمود
فکذبوه پس تکذیب کردند شعیب را علیه السلام فاخذهم پس فرا گرفت ایشان را عذاب یوم
الظلة عذاب روز ظله و ظله بلغت عرب سایه بانست و آن ابر سیاه بر شکل سایه بان بر زبر
سر ایشان بود و گفته اند که چون حرارت ایشان بغایت رسید حق سبحانه که مرا فرمان داد تا ابر
جانب خود بخات و جهت سایه بان در هوا بایستاد و در زیر آن آبهای خنک پدید آمد ایشان
پناه بدان کرده آمدند بحیث ایشان فرود آمد و همه را هلاک کرد انه بتحقیق که عذاب روز ظله
کان بود عذاب یوم عظیم عذابی روزی بزرگ ان فی ذلک بتحقیق که درین عذاب که از آب
در آتش سوزان بیرون آید لآیة هر آینه نشانه ایست بر کمال سنت حق و ما کان و نبودند اکثرهم
مؤمنین بیشتر اصحاب ایکه مومنان و از همه ایشان جز مردی بیست که از اهل ایکه گرویده شعیب
علیه السلام گرویدند باشند اخلاق اصحاب مدین که جز نیز ایشان ایمان آورده اند و ان ربک و بدرستی
که پروردگار تو لهو العزیز اوست غالب کننده اینیا را بر اعدای ایشان الرحیم مهربان بانبیا و متابعان
ایمان ایشان این آخر قصص هفت پیغمبرست علیهم السلام که بسبیل اختصار برای تسلی دل مبارک
سید مختار صلی الله علیه و سلم درین صورت مذکور شده و تهدید مکذبان قریش نیز هست تا معلوم
کنند که هر امتی که تکذیب پیغمبر کردند معذب شدند و ایشان را نیز تکذیب پیغمبر ما عذاب خواهد رسید

ایمان

وَإِنَّهُ و بدرستی که قرآن لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فرو فرستاده پروردگار عالمیان است نَزَلَ
فرو فرستاده خدای بِهِ بقرآن الرُّوحُ الْأَمِينُ جبرئیل را عَلَى قَلْبِكَ بر دل تو یعنی جبرئیل
علیه السلام تلقین کرد ترا و تلقف کردی تو در سوی و در دل خود نگاه داشتی و حفص بتخفیف نزل
و رفع ما بعد آن الروح الامین خوانده یعنی فرود آمد جبرئیل با قرآن بر دل تو و در آوردی اخذ
کردی پس دل تو بمعانی آن شد و این بمثابه است که گویا بر دل تو فرود آورده لِتَكُونَ تا باشی
مِنَ الْمُنْذِرِينَ از بیم کنندگان مر خلق را بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ بزبان عربی هویدا و روشن مانند
عرب هود و صالح و شعیب و اسمعیل بوده اند علی نبینا و علیهم السلام وَإِنَّهُ و بدرستی
که ذکر قرآن یا صفت حضرت پیغمبر لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ در کتب پیشینیان بوده و در بعضی تفاسیر
آورده که مشرکان عرب در بعضی از احوال خود که مشکل بودی رجوع با احبار بنی اسرائیل
کردندی و سخن ایشان را که دلالت کردی قبول کرده حجت میدانستندی حق سبحانه فرمود
که أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آیا نیست قریش را آيَةً نشانه بر صحت قرآن یا بنبوت محمد صلی الله علیه و سلم
أَنْ يَعْلَمَهُ آنکه میدانند قرآن را بصفت یا پیغمبر را بنعت او عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ دانایان بنی اسرائیل
که بر کتب سالفه گذشته اند و شهادت میدهند و ایشان موجب تمنی و تحقیقات وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ
و اگر فرو فرستادیمی قرآن را عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ بر بعضی از اعجام که غیر عرب اند مر بصفت عرب
فَقَرَأَهُ پس خواندی آن اعجمی قرآن را عَلَيْهِمْ بر ایشان بصفت ایشان و این دلیل ثبات اعجاز
قرآن بودی که اعجمی کلام عربی که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد نخواندی مَا كَانُوا بِهِ
نبودندی ایشان بدان قرآن مُؤْمِنِينَ ایمان آورندگان چه گفتندی که عرب را از
متابعت عجم عار است یا اگر قرآن را بعجمی بصفت غیر عربی فرو فرستادیمی کافران می‌گفتندی
که ما فهم نمیکنیم و سخن او در نمی‌یابیم كَذَلِكَ همچنین سَلَكْنَاهُ درآوردیم آن تکذیب و عناد را
فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ در دلهای مشرکان مکه لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ تا وقتی
که ببینند عذاب دردناک را حال جدا مر کشته بیند یا در قیامت فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً پس
بیاید آن عذاب بدیشان ناگهان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانند وقت آمدن او فَيَقُولُوا
پس گویند هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ آیا هستیم ما درنگ داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند
تا بگرویم و تصدیق کنیم أَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکنند و میگفتند
امطر علینا حجارة فائتنا بما تعدنا و حال آنکه در وقت رویت عذاب مهلت می‌طلبند أَفَرَأَيْتَ
آیا دیدی و دانستی که إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ اگر برخورداری دهیم ایشان را سِنِينَ سالها و زندگانی
ثُمَّ جَاءَهُمْ پس بیاید بدیشان مَا كَانُوا يُوعَدُونَ آنچه بودند که وعده داده میشدند
از عذاب مَا أَغْنَى دفع نکرد عَنْهُمْ از ایشان عذاب را مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ آنچه بودند که بدان بر
خورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیوی و نعیم آن دافع عذاب و مانع عقاب نخواهد بود در
کشاف آورده که میمون بن مهران از زهاد تابعین حسن بصری بود رحمهما الله روزی
او را در طواف خانه کعبه یافت و گفت مرا پندی ده فتح این آیت میخواند که ما اغنی عنهم ما

یعنی حزبیل مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ از دورترین جای از شهر مصر ناگاه و نمون که بیگانه از
شهر بود يَسْعَى شتاب میکرد تا بموسی رسید قَالَ يَا مُوسَى گفت ای موسی إِنَّ الْمَلَأَ بدرستی
که اشراف قوم يَأْتَمِرُونَ بِكَ مشاورت میکنند و تدبیر میکنند که بسبب تو لِيَقْتُلُوكَ تا
بکشند ترا بعوض قبطی مقتول فَاخْرُجْ پس بیرون رو ازین شهر إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ بدرستی که من ترا از
نیکو خواهانم فَخَرَجَ پس بیرون رفت موسی [illegible] مِنْهَا از آن شهر خَائِفًا
در حالتی که ترسان بود يَتَرَقَّبُ انتظار میبرد که کسی از پی او درآید قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار
نَجِّنِي نجات ده مرا و باز رهان مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ از گروه ستمکاران یعنی فرعونیان
او در دعا بود آورده که جبرئیل آمد و گفت ای موسی متوجه بشهر مدین شو و او را براه آورد
موسی متوجه شد [illegible] وَلَمَّا تَوَجَّهَ و آنگاه که متوجه شد تِلْقَاءَ مَدْيَنَ بسوی مدین و آن
مدینه بود مسمی باسم بانی آنکه مدین بن ابراهیم خلیل الله علیهم و از مصر تا آنجا هشت روزه راه
موسی علیه السلام راه نمیدانست قَالَ گفت عَسَى رَبِّي شاید خدای من أَنْ يَهْدِيَنِي آنکه راه نماید مرا
سَوَاءَ السَّبِيلِ راه راست تا مدین پس حق تعالی فرشته را فرستاد تا او را راه نمود و در راه
گیاه خوردی [illegible] سلمی رحمه الله آورده که روزی بناحیه مدین رسید [illegible]
حضرت [illegible] سبزی گیاه [illegible] پیدا می بود
[illegible] خوش آنست آنگاه که مرا هیچ چیزی باشد
وَلَمَّا وَرَدَ و آنگاه که رسید تا در آمد مَاءَ مَدْيَنَ بآب مدین و آن چاهی بود بر کنار شهر
وَجَدَ عَلَيْهِ یافت بر سر آب أُمَّةً مِنَ النَّاسِ گروهی از مردمان يَسْقُونَ آب میدهند مواشی
خود را وَوَجَدَ و یافت مِنْ دُونِهِمُ از فرود ایشان یعنی در مکانی اسفل از ایشان امْرَأَتَيْنِ دو
زن تَذُودَانِ که باز میداشتند گوسفندان خود را تا آب رسد دیگران تا مختلط نشوند از آنجا که
ذات ایشان باشد و ایشان رفت و بطریق تلطف قَالَ مَا خَطْبُكُمَا گفت چیست حال شما که
گوسفندان را آب نمیدهید و اختلاط نمیکنید با دیگر گوسفندان بآب قَالَتَا گفتند لَا
نَسْقِي ما آب نمیدهیم گوسفندان خود را حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ تا وقتی که باز گردانند شبانان
رمه خود را از آب [illegible] ایشان [illegible] زیرا که ما مرد کاری
نداریم وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ و پدر ما پیری کهنسال [illegible] حالت [illegible] نیست که بیاید
گفته اند که ایشان دختران برادر شعیب علیه السلام بودند که او را [illegible] گفتندی و اکثر برآنست
که دختران شعیب بودند [illegible] صفورا و دیگری [illegible]
برحال ایشان اطلاع شد [illegible] ایشان آمد گفت [illegible] انتظار رسیدن اول
اغنام ایشان را سیراب کنید تا زود بخانهای خود باز گردید ایشان از روی تحکم گفتند
ایشان آب نمیدهیم اگر توانی [illegible] پس موسی علیه السلام [illegible]
دلو بمعاونت [illegible] نمیرسید [illegible] پس موسی علیه السلام سنگ
برداشت که ده تن [illegible] میکشیدند او تنها با آنکه هشت شبانروز طعام نخورده بود بکشید و گوسفند

ایشان را سیراب کرد و کشته اند بر چاهی دیگر رفت و سنگی که جماعتی برگرفتندی از سر
چاه تنها برداشت و دلوی که چند تن کشیدندی تنها آب کشید و گوسفندان ایشان سیراب
داد پس آن دو دختر گوسفندان خود را بردند ثُمَّ تَوَلَّىٰ پس بازگشت موسی إِلَى الظِّلِّ
بسوی سایه درختی یا دیواری فَقَالَ رَبِّ پس گفت ای خداوند إِنِّي بدرستیکه من لِمَا أَنْزَلْتَ
مر آنچیزی که بفرستی إِلَيَّ بسوی من مِنْ خَيْرٍ از نیکوئی یعنی از خوردنی کم و بیش هرچه باشد
فَقِيرٌ محتاجم [illegible] فرستادی که [illegible] که [illegible] باشد فقیر شده [illegible]
و سعه عیش و تنعم که نزد فرعون داشتم بگذاشتم [illegible] یا فقیر و سائلم که مرا فقر خویش است
که هیچ طعام [illegible] دارم [illegible] اما چون دختران شعیب علیه السلام در آن روز زودتر
بخانه آمدند و پدر ایشان را سبب زودی معاودت پرسید [illegible] حال عرض کردند دختر خود را
برخود تا برود و او را بیاورد فَجَاءَتْهُ پس آمد بسوی موسی علیه السلام إِحْدَاهُمَا یکی از آن
دو زنان صفورا بود تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ بطریق شرم داشتن چنانچه [illegible] روند
قَالَتْ إِنَّ أَبِي گفت بدرستیکه پدر من يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ [illegible] تا ثوابی دهد اجر مَا
سَقَيْتَ لَنَا مزد آنکه آب دادی [illegible] ما را موسی علی نبینا و علیه السلام بجهت زیارت
شعیب و [illegible] اشتیاق با رؤیت اجابت فرمود برای طمع مزد در راه که می رفتند بادی [illegible]
و جامه صفورا از بعضی اعضای او [illegible] موسی علیه السلام فرمود تا از عقب من آید
و راه [illegible] فَلَمَّا جَاءَهُ پس آنگام که موسی بنزد شعیب آمد وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ
و خواند بروی [illegible] قصه خود را [illegible] شعیب علیه السلام [illegible] قَالَ لَا تَخَفْ
گفت مترس نَجَوْتَ رهائی یافتی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ از گروه ستمکاران یعنی از فرعون و قوم او
چه ایشانرا درین ولایت دست نیست پس فرمود که طعامی حاضر کردند موسی علیه السلام از خوردن
امتناع نمود و فرمود که ما کار آخرت را بدنیا نمی فروشیم یعنی [illegible] انعام برای خدای کردیم
[illegible] شعیب علیه السلام فرمود این مزد کار نیست بلکه عادت ما آنست که هرکه بمنزل
ما رسد بطریق ضیافت او را خدمت کنیم [illegible] حاضر [illegible] اقتضای آن
میکند که [illegible] که مهمان سخن میزبان قبول کند موسی علیه السلام از آن طعام تناول فرمود
در اثنای آن حال قَالَتْ إِحْدَاهُمَا یکی از آن دو زن که آن صفورا بود يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ ای پدر من
مزد گیر موسی را برای شبانی إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ بدرستیکه بهترین کسی که مزد گیری الْقَوِيُّ
الْأَمِينُ زورمند ترا و امین است [illegible] باینکه موسی را قوة و امانت است آورده اند که
پدر از وی پرسید که [illegible] معلوم کردی صفورا قصه [illegible] دلو و صیت
[illegible] و امر کرده با نکرا از عقب [illegible] شعیب علیه السلام [illegible] حال اطلاع یافت
قَالَ گفت که إِنِّي أُرِيدُ بدرستیکه میخواهم أَنْ أُنْكِحَكَ آنکه ترا بزنی دهم إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ
یکی از این دو دختر هر کدام را خواهی عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي بر آنکه اجاره کنی مرا [illegible] ثَمَانِيَ
حِجَجٍ هشت سال [illegible] آورده که در شرائع متقدمه دختران مهر پدران [illegible]

می گرفته اند در شریعت ما منسوخ شده بدین حکم که آتوا النساء صدقاتهن نحلة و آنکه
اجر منافع مهر توانند بود ممنوعست نزد امام اعظم رحمة الله بخلاف امام شافعی
و گفته اند معنی آیت اینست که [illegible] تزویج میکنم دختر خود [illegible] صداق دختر من
آنست که هشت سال شبانی من کنی فَإِنْ أَتْمَمْتَ پس اگر تمام کنی عَشْرًا ده
سال فَمِنْ عِنْدِكَ پس از نزد تست بطریق تفضل کاری کرده باشی و شرط همه جا
آورده وَمَا أُرِيدُ و نمیخواهم أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ آنکه رنج نهم بر تو بالزام اتمام ده سال یا
مناقشه در مراعات اوقات استیفاء اعمال یعنی [illegible] کاری می فرمایم بر وجهی که آسان
باشد در رنج نیفتی سَتَجِدُنِي زود باشد که یابی مرا إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواهد خدای مِنَ
الصَّالِحِينَ از نیکوکاران و شایستگان در حسن معامله و وفا بعهد [illegible] و آداب صحبت
قَالَ ذَٰلِكَ گفت موسی که این عهد بَيْنِي وَبَيْنَكَ میان من و تست که هیچکدام اخلاف نکنیم
أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ هر کدام ازین دو مدت که هشت سال و ده سالست قَضَيْتُ بگذارم و بپایان
رسانم فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ پس تعدی و افزونی جستن نیست بر من [illegible]
نباید داشت وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ و خدای بر آنچه میگوئیم و شرط میکنیم وَكِيلٌ گواهست یا نگاهبان
گفت و شنید ما [illegible] بدین کار خود [illegible] می سپاریم تا بتوفیق او از عهده
بیرون آئیم [illegible] گر لطف تو یاری نماید [illegible] عمر گشته است و هم جان [illegible] فَلَمَّا
قَضَىٰ پس آنگام که بگذارد مُوسَى الْأَجَلَ موسی مدت [illegible] در خبر است که أَقْضَى الْأَجَلَيْنِ
باتمام رسانید یعنی ده سال شبانی کرد و ده سال دیگر مصاحب شعیب بود [illegible]
باجازه شعیب علیه السلام متوجه مصر گشت پس چون قدم در راه نهاد وَسَارَ بِأَهْلِهِ و برد
کسان خود را در شب سرد تاریکی که راه گم کرده بودند [illegible] آنَسَ
[illegible] مِنْ جَانِبِ الطُّورِ
از طرف کوه طور نَارًا آتشی قَالَ گفت موسی لِأَهْلِهِ امْكُثُوا مر کسان خود را که درنگ کنید
و صبر کنید که إِنِّي بدرستیکه من آنَسْتُ نَارًا دیدم آتشی لَعَلِّي آتِيكُمْ شاید که بیارم
برای شما مِنْهَا بِخَبَرٍ از آن آتش یعنی از [illegible] که بر سر آن آتش [illegible] که راه از کجاست أَوْ
جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ یا پاره از آتش لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ شاید که شما خود را گرم [illegible]
[illegible] فَلَمَّا أَتَاهَا پس چون [illegible] آتش [illegible] موسی را ندا کردند
مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ از کناره وادی [illegible] آن ندا رسید فِي الْبُقْعَةِ
الْمُبَارَكَةِ در جایگاه برکت داده شده مِنَ الشَّجَرَةِ از درخت [illegible] أَنْ يَا مُوسَىٰ
إِنِّي أَنَا اللَّهُ بدرستیکه منم خدای رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان موسی
علیه السلام در درخت نگاه کرد آتشی [illegible] شعله آتش
[illegible]
کرده [illegible] هست [illegible]

دکر

موسی علیه السلام از ندای یا موسی سوخته عشق و گداخته شوق شد در عین درخت
بایستاد و آن ندا در سمع وی رسید یعنی آنکه یا موسی انی انا الله رب العالمین و دیگر وان
الق عصاک و آنکه بیفکن عصای خود را موسی عصا بینداخت مار شد فلما رآها پس آن
هنگام که دید عصا را که بسرعت تهتز حرکت می کند کانها جان گوییا که آن ماریست جنبنده
در خفت و تیزی ولی مدبرا بگشت پشت گردانیده از خوف ولم یعقب و باز نگشت
یا دفعه بلکه بجانب اهل خود مشتافت روان شد ندا رسید که یا موسی اقبل بیا پیش
ای و لا تخف و مترس از این مار انک بتحقیق که تو من الآمنین از ایمنانی اسلک یدک
در آر دست خود را فی جیبک در گریبان جامه خود تخرج بیرون آید بیضاء سفید درخشنده
من غیر سوء یعنی بی سفیدی مکروه نا خوش یعنی بیاض برص واضمم الیک جناحک
بسوی خویش جناحک بال خود را یعنی دست خود را من الرهب از ترس تا تسکین
یابی یا دست راست در زیر بغل چپ در آر چنانکه مردم ترسنده کنند فذانک پس این دو یعنی
عصا و ید بیضا برهانان دو حجت و علامتند من ربک از پروردگار تو رسالت ترا رسالت
ترا ببرید بدین دو معجزه الی فرعون بسوی فرعون و ملائه و گروه او انهم بتحقیق که ایشان کانوا
قوما فاسقین گروهی فاسقین بیرون رفتگان از دایره فرمان قال رب گفت موسی ای پروردگار
من انی قتلت بتحقیق که من کشته ام منهم نفسا از قبطیان کسی را فاخاف پس می ترسم ان یقتلون
پس بکشند مرا بقصاص او و اخی هارون و برادر من هارون هو افصح منی او فصیح تر است از من
لسانا از جهت زبان او بوده و سخن گذاردن فارسله پس بفرست او را معی با من ردءا یار و
مددکار یصدقنی تا مرا تصدیق کند در تقریر حجت ها و تزیین شبهه ها یا تقویت کند از من کلام
مرا انی اخاف بتحقیق که من می ترسم ان یکذبون آنکه مرا تصدیق نکنند فرعونیان
و بیان من وقت مناظره با من یاری نکند قال گفت خدای سنشد عضدک زود باشد
که سخت کنیم بازوی تو یعنی بیفزاییم نیروی تو باخیک ببرادر تو و نجعل لکما و بدهیم هر دو را
سلطانا غلبه و تسلط بر اعادی فلا یصلون الیکما پس نرسند ایشان بشما یعنی بر شما
استیلا نیابند و دست تغلب ایشان بشما نرسد بروید هر دو بآیاتنا ملابس القهر سبب آیات ما
بسبب آیات ما انتما شما هر دو و من اتبعکما الغالبون و هر که پیروی شما کند غلبه کنند
آنکه مغلوب شوند چون که آیات ما غالبست و امداد و اعانت ما او را یار است
والله الغالب والمتعال فلما جاءهم موسی بآیاتنا پس آن هنگام که آمد بدیشان موسی
آیتهای ما یعنی معجزها بینات روشن و هویدا قالوا گفتند فرعونیان ما هذا نیست این الا
سحر مفتری مگر جادویی بر بافته و ساخته او که دیگری مثل او نکرده و ما سمعنا و نشنیده
ایم بهذا مثل این سحر یعنی که مثل این بوده باشد فی آبائنا الاولین
در روزگار پدران نخستین ما این سخن بجهت آن گفتند که در روزگار ایشان و آباء ایشان
ساحر بسیار بود و قال موسی و گفت موسی ربی اعلم پروردگار من داناتر است بمن جاء بالهدی

الحق یعلو ولا یعلی

بانکس که آمده با هدی نمودن از انبیا من عنده از نزدیک او یعنی او را فرستاده و میداند که من
محقم و شما مبطلید و من تکون له و داناتر است بکسی که باشد مر او را عاقبة الدار سرانجام سرای
دنیا یعنی ختم سرای دنیا یا دار آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در جنان انه بتحقیق کار
که هیچ وجه لا یفلح الظالمون فیروز نشوند ستمکاران بحسن عاقبت و قال فرعون و گفت
فرعون یا ایها الملأ ای گروه بزرگان ما علمت لکم ندانسته ام که مر شما را من اله غیری هیچ خدا
که او را بپرستید و تعظیم کنید غیر من جز من و مراد آن بود که خدای دیگر هست که از وی کار شما
است گذارد فاوقد لی پس برافروز از برای من یا هامان ای هامان علی الطین بر گل تا
پخته شود و مدینا اول اصطکای بود آورده اند که اول کسی که بپختن خشت فرمود فرعون
بود که وزیر خود را گفت خشت پخته ساز فاجعل لی پس بنا کن برای من صرحا کوشکی بلند
که بنا باشد در حول نزدیک آن تا برسد لعلی اطلع شاید که بدیدم و نگرم الی اله موسی
بسوی خدای موسی یعنی بر وی مطلع گردم و ببینم که چنانکه موسی میگوید خدائی هست یا نه و انی
من لأظنه گمان می برم مر او را من الکاذبین از دروغ گویان فرعون تصور کرده بود که حق
سبحانه جسم و جسمانیست و بر آسمان مکان دارد و ترقی بسوی وی ممکنست و بدین معنی دانا نبود
که بامکان او زمین مکان حکند * آسمان که با سمان حکند * نه مکان ره بحضرتش دهد
نه زمان خبر دهد نشان صاحب کشاف آورده که هامان پنجاه هزار استاد جمع کرده بود برای
آن بنا غیر اجیر بختن خشت و امثالهم در جرب و دفع بنا مشغول بودند تا بر آورد صرحی محکم که
هیچکس پیش از آن بنا بر طریق صرحی ساخته بود * جانو بلند بنای که عقل برتر است
کمند فکر نکند بر کنگره باشد دو نام المیراهوده که چون با تمام رسید فرعون بر بالای آن رفت
و در خیال او آن بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست آسمان را از برای صحیح هم
چنان دید که از روی زمین می دید منفعل گشته بر نمود تا تیری بطرف آسمان انداختند و
آن تیر خون آلوده باز گردید فرعون گفت بکشتم خدای موسی را حق تعالی جبرئیل را امر
تا بر خود زد و آن صرح از دو پاره ساخته یک قطعه بر لشکرگاه فرعون آمد و هزار هزار
کشته شد و قطعه دیگر در دریا افتاد و دیگری بجانب مغرب رفت و هیچکس از استادان
و مزدوران زنده نماندند و فرعون با وجود این حال متنبه نگشت و غرور او در وی بازیاده نهاد
و استکبر و گردنکشی کردند هو و جنوده فرعون و لشکرهای او فی الارض در زمین مصر بغیر الحق
بناحق و ناسزاواری و ظنوا و گمان بردند انهم آنکه ایشان الینا بسوی
مکافات ما لا یرجعون باز گردیده نخواهند شد بعث و حشر فاخذناه پس بگرفتیم او را
و جنوده و سپاه او را فنبذناهم پس در افگندیم ایشان را فی الیم در دریا تا غرق
شدند فانظر کیف کان پس در نگر ای محمد که چگونه بود عاقبة الظالمین سرانجام ستمکاران یعنی
مشرکان و قوم خود را از امثال این وقایع بترسان و جعلناهم و گردانیدیم ایشان را در دنیا
ائمة پیشوایان ضلالت تا با ضلال خود مردمان را یدعون الی النار میخوانند بسوی آتش

یعنی بعملهای که موجب دخول آتش باشد چون کفر و معصیت وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ و روز رستخیز
لَا یُنْصَرُونَ یاری داده نخواهند شد یعنی هیچ یاری عذاب از ایشان باز نخواهند داشت
وَأَتْبَعْنَاهُمْ و از پی در آوردیم ایشانرا یعنی بدیشان پیوند دادیم فِی هَذِهِ الدُّنْیَا در این
سرای لَعْنَةً لعنت را تا ملائکه و مومنان بریشان لعنت کنند وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ و روز قیامت
هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ ایشان از زشت رویان باشند وَلَقَدْ آتَیْنَا و بتحقیق که دادیم ما
مُوسَى الْکِتَابَ موسی را توریة مِنْ بَعْدِ مَا پس از آنکه أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى هلاک کردیم
اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح و هود و صالح و لوط علی نبینا و علیهم السلام بَصَائِرَ
که آن کتاب حکمها و نشانهای روشن بود یا نورها که دیده بصیرت بگشاید لِلنَّاسِ مر بنی اسرائیل
را وَهُدًى و راه نمائی بود باحکام شرع وَرَحْمَةً و بخشایشی برای تابعان و عاملان آن لَعَلَّهُمْ
شاید ایشان یَتَذَکَّرُونَ پند پذیرند وَمَا کُنْتَ و نبودی تو ای محمد بِجَانِبِ الْغَرْبِیِّ بطرف کوه
غربی از ناحیه طور و طور در جهت غرب بوده از موسی علیه السلام یعنی تو در گوشه طور حاضر نبودی
إِذْ قَضَیْنَا چون گذاردیم إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ بسوی موسی وحی را وَمَا کُنْتَ و نبودی مِنَ الشَّاهِدِینَ
از گواهان بر امر رسالت او بسوی فرعونیان وَلَکِنَّا و لیکن ما وحی کردیم آن قصه را بتو برای آنکه
ما أَنْشَأْنَا پیدا کردیم پس از موسی قُرُونًا قرنهای مختلف که میان ایشان و تو فَتَطَاوَلَ پس دراز
شد عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ بریشان زندگانی یعنی مدتهای مدید بر احوال ایشان گذشت و خبرها
از صورت صواب محرف شد و علوم ربانی باطل شد پس ما ترا بر این قصص اخبار
فرستادیم و همه عقلا دانند که اخبار مثل این اخبار جز بوحی کردگار نتواند بود وَمَا کُنْتَ
ثَاوِیًا و نبودی تو مقیم فِی أَهْلِ مَدْیَنَ در میان اهل مدین که جهت تعلم پیش ایشان تَتْلُو
عَلَیْهِمْ بریشان آیَاتِنَا آیتهای ما را در قصه موسی و شعیب چنانچه شاگرد از استاد
خواند یعنی در مدین نبودی تا این قصه را تعلیم گیری وَلَکِنَّا و لیکن ما هستیم مُرْسِلِینَ
فرستنده تو و خبر کننده ترا از این قصه وَمَا کُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ و نبودی حاضر بطرف طور سینا
إِذْ نَادَیْنَا چون ندا کردیم موسی را و در زاد المسیر از ابو هریره رضی الله عنه نقل میکند
که ندا کرد یا امة محمد و صاحب کشف الاسرار فرموده که موسی علی نبینا و علیه السلام
کتابی در توریة دید که نعت و صفت و سیرت امتی که افضل الامم و خیر الامم اند موصوف و مزین شده
ایشان است گفت خدایا پیغمبر ایشان که خواهد بود خطاب رسید که ایشان امت احمد حبیب منند موسی
علیه السلام آرزوی دیدار ایشان کرد حق سبحانه فرمود که اکنون زمان ظهور ایشان نیست
اگر خواهی آواز ایشان بشنوانم پس خطاب کرد که یا امة محمد همه از اصلاب پدران لبیک
اللهم لبیک جواب دادند حق سبحانه و تعالی آواز ایشان بشنوانید خواست که بخشد
باز گردند فرمود که عطا دادم شما را پیش از آنکه از من خواهید و بیامرزیدم قبل از آنکه امرزش
طلبید و زینت این امت عالی همت که با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم و قرآن بدین وجه مژده یافته اند حق لطف کرد و داد بما مژده

رحمت هست محمد است که او را بدان ساخت . و جمعی از اهل بشر بی روایت دارند با واسطه حضرت
رسالت منقبت صلوات الله و سلامه علیه از عجم بیا او میگوید که در طور حاضر نبودی وقتی
که امت ترا خواندیم وَلَکِنْ و لیکن ترا خبر دادیم رَحْمَةً از جهت بخششی که واقف بر قصص شدی
از پروردگار تو بر این قصه ها مرحمت لِتُنْذِرَ تا بیم کنی قَوْمًا گروهی را مَا أَتَاهُمْ که نیامده است
بدیشان مِنْ نَذِیرٍ هیچ بیم کننده مِنْ قَبْلِکَ پیش از تو یعنی در ایام فترت که میان عیسی
و حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام بوده و اگر نه اسمعیل را بعرب فرستاده بودند مدتی تمادی
گذشته بود پیش از آن حضرت را فرستادیم لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ شاید ایشان پند پذیر شوند وَلَوْلَا
أَنْ تُصِیبَهُمْ و اگر نه آن بودی که بدیشان رسیدی مُصِیبَةٌ عقوبتی بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آنچه
پیش فرستاده است أَیْدِیهِمْ دستهای ایشان یعنی عملهای ایشان از شرک و ظلم و معصیت
فَیَقُولُوا پس گویند بوقت حلول عذاب رَبَّنَا ای پروردگار ما لَوْلَا أَرْسَلْتَ چرا نفرستادی
إِلَیْنَا بسوی ما رَسُولًا فرستاده که پیغام تو با ما رساندی فَنَتَّبِعَ آیَاتِکَ پس ما متابعت کردیمی
آیتهای ترا و تصدیق رسول تو نمودیمی وَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ و بودیمی از گروندگان یعنی
تو جواب لولا اول محذوف یعنی اگر نه آنست که بوقت نزول عذاب حجت آورندی که پیغمبر
بما نیامد و ما را بحق دعوت نکرد هر آینه عذاب بریشان فرستادیمی
و نیز در باب پیغمبر صلی الله علیه و سلم از یهود سوال کردند ایشان بنوعی که قرار
نعت و صفت آن حضرت را از توریة خواندند مشرکان انکار نمودند تکذیب کردند اکنون حضرت
چرا آن معجزها که موسی داشت وی ندارد آیة آمد که فَلَمَّا پس آنگاه که جَاءَهُمُ الْحَقُّ
آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده راست گوی یعنی محمد یا سخنی درست یعنی قرآن
مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوا گفتند لَوْلَا أُوتِیَ چرا داده نشد محمد صلی الله علیه و سلم مِثْلَ مَا أُوتِیَ مُوسَى
مانند آنچه داده شد موسی علیه السلام از معجزات یعنی چرا محمد صلی الله علیه و سلم نیز چنان
معجزه ندارد أَوَلَمْ یَکْفُرُوا آیا کافر نشدند یعنی شدند ایشان از مشرکان قبط بِمَا أُوتِیَ
مُوسَى بآنچه داده شده موسی مِنْ قَبْلُ پیش از این آیات نه قَالُوا گفتند سِحْرَانِ دو جادو اند
تَظَاهَرَا هم پشت شدند یعنی بخارق عادات یا گفتند مشرکان عرب که دو جادو اند
یکدیگر را یعنی توریة و قرآن وَقَالُوا و گفتند قبطیان یا مشرکان مکه إِنَّا بِکُلٍّ بدرستیکه ما بهر یک
ازین دو یا بجمیع پیغمبران کَافِرُونَ نا گرویدگانیم قُلْ فَأْتُوا بگو بیارید بِکِتَابٍ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ کتابی از نزدیک خدای که خواهد بود هُوَ آن کتاب أَهْدَى راه نماینده تر مِنْهُمَا از این دو کتاب که
بر من فرود آمد نازل شده است أَتَّبِعْهُ پیروی کنم او را إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ اگر هستید شما راست گویان
که توریة و قرآن سحر است فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ پس اگر اجابت نکنند ترا و کتاب نیارند فَاعْلَمْ
أَنَّمَا پس بدان که هر آینه نیست که ایشان یَتَّبِعُونَ پیروی میکنند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود
را وَمَنْ أَضَلُّ و کیست گمراه تر مِمَّنِ اتَّبَعَ از آن کسی که پیروی کند هَوَاهُ هوای
خود را بِغَیْرِ هُدًى بی راه نمونی و بصیرتی مِنَ اللَّهِ از خدای إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای

لا یهدی راه نمی نماید و بمنزل نمی رساند القوم الظالمین گروه ستمکاران را که متابع هوای
نفس خود اند و لقد وصلنا و بتحقیق بپیوند دادیم و در هم پیوستیم لهم القول برای ایشان
سخن را یعنی از پی در آوردیم وعده را بوعید و مواعظ را بمواعید و قصص را بامثال و
نصایح را بعبر یا قرآن را پیوسته فرستادیم آیتی بعد از آیتی و سورتی بعد از سورتی لعلهم
یتذکرون شاید که ایشان پند پذیر گردند و در آن تامل کرده بدان بگروند الذین آتیناهم
الکتاب آنان که داده ایم کتاب یعنی توریة من قبله پیش از قرآن هم به ایشان بقرآن یومنون
می گروند بنقل بعضی از مفسران آیه در حق ابن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم و اشهر
آنست که کتاب انجیل باشد و جمعی از ترسا از اهل حبشه و شام که در مکه بملازمت حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و سلم آمده ایمان آورده اند و جمع این سورة مکی است و ایمان ابن سلام و
اصحاب او در مدینه بوده گویند آیت مدنیست و اذا یتلی علیهم و چون خوانده شود قرآن علیهم
بریشان قالوا گویند آمنا به ایمان آوردیم بدو و دانستیم که کلام خدایست انه الحق
بحقیقت که او راست و درست و از نزد آمده من ربنا از نزد پروردگار ما انا کنا بدرستی که ما بودیم
من قبله پیش از نزول وی مسلمین گردن نهادگان و مخلصان بجهت آنکه در کتب سابقه ذکر آن
بوده و حقیقت آنرا شناخته اولئک آن گروه از اهل کتاب یؤتون اجرهم داده شوند مزد خود
مرتین دو بار بما صبروا بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان بتوریة یا انجیل و ایمان
بقرآن و یدرؤن و دفع میکنند بالحسنة یعنی بنیکو السیئة بدی را مرویست که
بعد از ایمان ایشان ابوجهل و اضراب او لعنهم الله ایشان را دشنام میدادند و ایشان
در جواب می گفتند که خدای شما را توفیق دهد و ما را بآنچه [illegible] و طعن
میکردند بر ابن سلام و اصحاب ایشان و از آن بیجواب میدادند حق تعالی صفت ایشان می
کند که دفع میکنند بنیکو یعنی قول صواب را و مما رزقناهم و از آنچه روزی داده ایم
ایشان را ینفقون نفقه میکنند در راه و اذا سمعوا اللغو و چون می شنوند سخن بیهوده را
یا یعنی ستم و تعریض منافقان و کفار را اعرضوا عنه اعراض میکنند از آن و خاموشی می شوند و
ترک و قالوا و میگویند مر لغو کنندگان را لنا اعمالنا مارا است کردارهای ما از حلم و صبر و لکم
اعمالکم و مر شما راست اعمال شما از سفاهت و لغو یا مارا دین ما و شما را دین شما سلام علیکم
سلامت شما را از ما یعنی لغو شما را بلغو شما مقابله نکنیم و گفته اند سلام تودیع و متارکه است
نه تحیت یعنی قول شما ترک دهیم لا نبتغی الجاهلین نمی جوییم صحبت جاهلان و تخلق باخلاق ایشان
چه مصاحبت با اشرار موجب بنای دینی و ... عقوبت است ۞ از بدان بگریز و با
نیکان نشین ۞ ... آورده اند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بر ایمان عم خود ابوطالب بغایت حریص بود در وقت وفات با وی گفت ای
عم مرا بکلمه لا اله الا الله یاری ده تا حجت آرم بدان نزدیک خدای از برای تو ابوطالب
ای برادرزاده میدانم که تو راست میگویی اکره ... قریش نگویند که ابوطالب از مرگ

نصف

بترسید و کلمه بگفت من نگفتم این کلمه دل ترا شاد سازم آنگه آیت آمد انک بحقیقت که تو
ای محمد لا تهدی قادر نیستی که راه نمایی بایمان من احببت آنرا که دوست میداری هدایة
او و لکن الله و لیکن خدای یهدی من یشاء راه می نماید بایمان هر کرا میخواهد و هو اعلم
و او دانا ترست بالمهتدین براه یافتگان یعنی آنانکه مستعد هدایت اند یا آنها که در ازل بحکم
سعادت ایشان صادر گشته چه استعداد هدایة حکم ازلیست و هدایة لم یزل
هدایة هر کرا داد از بدایت بدو همراه باشد تا بنهایت ۞ آورده اند که حارث بن عثمان
بن نوفل بجناب حضرت رسالت آمد و گفت ای محمد ما میدانیم که قول تو حق و سخن تو راست ولیکن
مکه سبب دولت ماست در حیات و وسیله سعادت ما بعد از وفات اما متابعت تو
موجب مخالفت تمام عرب میشود ترسیم که اگر دعوت تو کنیم عرب مارا از زمین حرم بیرون کنند
و ما با قلت انصار طاقت مقاومت ایشان نداریم حق تعالی آیت فرستاد و قالوا و گفتند یعنی
از کفار ان نتبع الهدی اگر پیروی کنیم طریق رشاد را معک با تو بایمان آوردیم نتخطف
ربوده شویم من ارضنا از زمین ما یعنی عرب ما را بربایند و بیرون کنند اولم نمکن
آیا ما جای ندادیم لهم ایشان را حرما آمنا حرمی با امن که کسی بوی دست ندارد
یجبی الیه کشیده میشود بسوی او یعنی بحرم ثمرات کل شیء میوه های هر چیزی یعنی منافع
از هر نوع و غرایب از هر جا حتی بمبالغه اورند و بعضی دادیم ایشانرا دید و وادی غیر
زرع رزقا روزی دادیم من لدنا از نزدیک ما ... غیری پس با وجود بت پرستی
ایشانرا ایمن و مطمئن و مرفه میداریم اگر ایمان آرند چگونه ایشانرا از تخطف و تخوف
در امان نداریم و لکن اکثرهم ولیکن بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند این نکته را و در نمی
یابند و کم اهلکنا و بس که هلاک کردیم من قریة از اهل دیهها که نازنده بود بطرت کافر
شده معیشتها در زندگانی خود یعنی بوقت نعمت طاغی و یاغی شد بجای شکر اهل مکه مثال
ما ایشان را هلاک کردیم فتلک پس آنست مساکنهم مسکنهای ایشان خالی و خراب لم تسکن
نشسته در آن من بعدهم از پس هلاک ایشان الا قلیلا مگر اندکی از مسکنها که در وی
یا بعضی از وقت آنجا باشند بمرور و یا بخالی بگذارند ۞ در خانه دیگری
برگذرند ... و کنا نحن الوارثین و هستیم ما وارث آن ساکن
بعد از هلاک ایشان یعنی باقی بعد از فنای ایشان و ما کان ربک و نیست پروردگار تو مهلک
القری هلاک کننده اهل دیهها حتی یبعث تا وقتی که برانگیزد فی امها در معظم آن دیها و
اصل آن بلاد رسولا چون اهل سواد اعظم زیرکتر و بالجمله باشند لاجرم انبیا را برانگیزد
یتلوا علیهم تا خواند بر ایشان آیاتنا آیات ما را ... حجت
و قطع معذرت و ما کنا مهلکی القری و نیستیم ما هلاک کننده دیه ها یعنی خراب سازنده
منزلها الا و اهلها ظالمون مگر آنگه اهل آن ظالم و ستمکار باشند بتکذیب رسولان و ما
اوتیتم و آنچه داده شده اید شما من شیء از چیزی که اسباب دنیوی باشد فمتاع الحیوة الدنیا

بس آن برخوردارى است از زندگانى دنيا و زينتها و آرايش اين سراى كه در مدت حيات
فاعتبار بدان مباهات و افتخار كنيد و ما عند الله و آنچه نزديك خدايست از ثواب آخرت
و نعيمهاى جاودانى خير بهترست فى نفسه لانه لذت آن خالصست از كدورت محنت
و مشقت و ابقى و پاينده تر افلا تعقلون آيا درنمى يابيد و فهم نميكنيد باقى را بفانى ترجيح
را ميبويد حيف باشد لعل فروختن با خزف ● پس كرفتن دربها بر خاك سنگ ●
در خبرست كه على و حمزه رضى الله عنهما با ابوجهل معارضه بسيار كردند در باب دين و كفته
عمار ياسر با وليد مغيره مجادله فرمود اين آيه نازل شد افمن وعدناه آيا كسى كه وعده كرديم
او را بجنة در آخرة و بنصرت در دنيا وعدا حسنا وعده نيكو كه دران خلاف متصور نيست
فهو لاقيه پس آنكس دريابنده موعودست بى شبهه يعنى على و حمزه يا عمار رضى الله عنهم
چنين كس باشد كمن متعناه مانند كسى كه برخوردارى داديم او را متاع الحيوة الدنيا
از متاع زندگانى دنيا كه محنتش آميخته بمحنت و دولتش مقرون بنكبت و مآلش در صدد
زوال و معاش بر شرف انتقال ثم هو پس آنكس يوم القيمة روز رستخيز من المحضرين
از حاضر كردگان باشد براى عذاب يا حساب و آن كس ابوجهلست يا وليد مغيره و يوم
يناديهم و ياد كن روزى را كه خواند خداى كافرانرا فيقول پس كويد اين شركائى كجا اند شريكان
من الذين آنانكه كنتم تزعمون بوديد كه كمان مى برديد كه شريك منند قال الذين كويند آنكه
واجب شد عليهم القول برايشان سخن خداى يعنى آيات وعيد يا كلمه لاملأن جهنم و آنان
رؤساى ضلالت باشند يا ديوان كه كويند ربنا اى آفريدگار ما هؤلاء الذين اين كروه يعنى ضعفا
و اتباع آنانند اغوينا كمراه كرديم ايشانرا و بشرك خوانديم اجابت كردند اغويناهم كمراه كرديم
ايشانرا كما غوينا چنانچه خود كمراه كرديم تبرأنا اليك اكنون بيزارى ميجوييم بسوى تو از ايشان
و از آنچه ايشان اختيار كردند از كفر ما كانوا نبودند ايشان كه فى الواقع ايانا يعبدون
مارا مى پرستيدند بلكه ايشان پرستش هواى نفس خود ميكردند و قيل ادعوا و كويند كافرانرا
كه بخوانيد شركاءكم انبازان خدا يعنى آنانرا كه شريك ميساختيد از براى آن تا عذاب
از شما دفع كنند فدعوهم پس بخوانند ايشانرا باميد نصرت فلم يستجيبوا لهم پس اجابت
نكنند ايشانرا از عجز از اجابت و نصرت و رأوا العذاب و به بينند عذاب را تابعان و متبوعان
لو انهم و تمنا برند كاشكى ايشان كانوا يهتدون بودندى كه راه يافتندى تا حيله كه عذاب
از خود دفع كردندى يا براه يافته بودندى يعنى از عذاب ايمن شدندى و يوم يناديهم
و ياد آر روزى را كه ندا كند حق سبحانه اهل تكذيب را فيقول پس كويد ماذا اجبتم المرسلين
بچه جواب داديد فرستادگانرا چون شمارا بحق دعوت كردند فعميت پس پوشيده شود عليهم
الانباء برايشان خبرها يعنى آنچه پيغمبران كفته باشند يا فراموش كنند حجتها يا بوده
دران روز نداند چه حكمت فهم لا يتساءلون پس ايشان نپرسند از يكديكر كه جواب
كويم بجهت آنكه سايل و مسئول همه فرومانده باشند بالغاية دهشت و حيرت بجواب پرسش

كنند

حق

كنند فاما من تاب اما آنكس كه توبه كند از شرك و آمن و بكرود بخداى و رسول و عمل
صالحا و بكند عمل شايسته فعسى ان يكون پس شايد بلكه بايد كه باشد من المفلحين
از رستكاران و در وقت سؤال از جواب فرومانده و رستكارى باجابت حضرت رسالت پناه
عليه صلوات الله باز بسته است بيت سر نه برضاى محمد نفس ● ره رستكارى
همين است و بس ● آورده اند كه مشركان بتعجب ميكفتند كه چرا خداى محمد
را براى نبوت اختيار كند بايستى كه چنين منصب عالى ببزرگترى از اهل مكه و طائف
رسيدى لولا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم حق سبحانه در جواب ايشان
فرمود كه و ربك و پروردگار تو يخلق مى آفريند ما يشاء آنچه خواهد و يختار و مى
بگزيند هر كرا خواهد براى رسالت چنانچه حضرت مصطفى صلى الله عليه و سلم بر
گزيد ما كان لهم نيست و نباشد ايشانرا الخيرة كار كافران چون وليد مغيره و ساير طاغيان از اختيارى كه دران
ميانه ايشان افتد نصيب و قدرى كه براى نبوت كسى را بر كزينند چه تمام اختيار در قبضه اقتدار قادر
مختارست هر كرا خواهد بكزيند هر كرا خواهد رد كند سبحان الله پاكى مر خدايرا از آنكه
كسى را بالاى اختيار او اختيارى باشد و تعالى و برترست خداى عما يشركون از آنچه
شرك مى آرند بت پرستان و شريك او ميكنند و ربك يعلم و پروردگار تو ميداند ما تكن آنچه
پوشيده ميكند صدورهم سينهاى ايشان يعنى پنهان ميدارند از عداوت پيغمبر و كينه مؤمنان و ما
يعلنون و آنچه آشكارا ميسازند از طعن در نبوت و تكذيب قرآن و هو الله و اوست خداى
سزاوار پرستش لا اله نيست معبودى بسزا الا هو مكر خداى له الحمد مر اوراست ستايش
فى الاولى و الآخرة در دنيا و آخرت نعمت دنيوى و اخروى ازوست و له الحكم
و مر اوراست كاركذارى و اليه ترجعون و بسوى او بازكردانيده خواهيد شد در وقت نشور قل بكو
محمد ارايتم خبر دهيد ان جعل الله اكر كرداند خداى عليكم الليل بر شما شب را سرمدا دايم
الى يوم القيمة تا روز قيامت تا آنكه آفتاب در تحت الارض ماند و ابرها [illegible] حركت
نكند من اله كيست خداى غير الله بجز خداى حق كه [illegible] ياتيكم بضياء بيارد
براى روشنى كه دران بطلب معاش اشتغال كنيد افلا تسمعون آيا نميشنويد سمع
تدبر و اعتبار قل ارأيتم بكو خبر دهيد ان جعل الله اكر سازد خداى عليكم النهار
سرمدا دايم باقى و پاينده الى يوم القيمة تا روز قيامت بآنكه آفتاب در وسط السما
بايستد يا بر روى زمين حركت نكند من اله غير الله كيست خداى بجز الله از رحمت
ياتيكم بليل تسكنون فيه بيارد براى شما شبى كه آرام كيريد دران از تعب اشتغال
اعمال استراحت كنيد افلا تبصرون آيا نمى بينيد آثار قدرت را بديده تفكر و استبصار
و من رحمته و از رحمت اوست جعل لكم الليل و النهار كه بيافريد براى شما شب و روز
لتسكنوا فيه تا آرام كيريد در شب و لتبتغوا و تا بجوييد در روز من فضله از روزى خداى
كه فضل خود ميسازد و لعلكم تشكرون و شايد كه شما سپاس دارى كنيد

خدایرا بنعمت روز و شب نظم چرخ را دور بشار و روزی دهد • شب بود روز آورد
روزی دهد • خلوت شب نهد از تا با جانان نیش • راز دل گوید سوی جانان خویش روزها
از پی هرهای عوام تا بیشان کار زمین کند نظام ویوم ینادیهم و یاد کن روزی را که
ندا کند خدای مر بت پرستان را ندا تقریع بیداد تقریعست فیقول پس گوید این
شرکائی الذین کنتم تزعمون کجااند آنانکه شما انبازان من میپنداشتید که ایشان شریکان
منند و دروغ می گفتید ونزعنا و بیرون آوریم من کل امة از هر گروهی شهیدا گواهی پس
گواه ایشان یعنی پیغمبران بگواهی آریم فقلنا هاتوا پس گوییم برهانکم بیارید برهانهای
حق که دلیل بر شرک و تکذیب فعلموا پس بدانند ان الحق لله آنکه راستی یا عبادت
یا توحید یا حجت مر خدایراست وضل عنهم و گمراه گردد از ایشان ما کانوا یفترون از آنچه بودند
که بر بافتند از خدایان باطل یا امید شفاعت که بتان میداشتند ان قارون بدرستیکه قارون
کان من قوم موسی بود از قوم موسی [illegible] موسی بود چه پدر قارون یصهر بن قاهث
است و پدر موسی عمران بن قاهث است و قاهث از اولاد لاوی بن یعقوب است و قارون را از خوشی
صورت و زیبایی منور خواندندی و در قراءة توریة از بنی اسرائیل بعد [illegible] مختار
[illegible] و اختیار مرد متواضع و متقلل بود [illegible] که [illegible] روی بوی نهاد
و حالش متغیر گشت فبغی پس ستم کرد و افزونی جست علیهم بر قوم موسی علیه السلام [illegible] که حسد
[illegible] باشند واتیناه و عطا کردیم او را من الکنوز از گنجها یعنی مالها کرد کرده
ما ان مفاتحه آنچه کلیدهای آن یعنی بدرستی لتنوء هر آینه گران میکرد بالعصبة
گروهی مردمان اولی القوة خداوندان توانایی عصبه جماعتی باشند از ده تا چهل و امام
[illegible] گفته که ایشان را [illegible] که کلیدهای گنوز [illegible] مفتاحی بود
مفتاح [illegible] زیاده [illegible] از پوست حیوانات ساخته بودند تا سبک باشد [illegible]
گفته که مراد از مفاتح او [illegible]
[illegible] اذ قال له یاد کن چون گفت مر قارون را قومه گروه او یعنی مومنان بطریق نصیحت
گفتند ای قارون لا تفرح شادی مکن بمال دنیی ان الله بدرستیکه خدای لا یحب الفرحین
دوست نمیدارد فرح کنندگان را بدنیی که [illegible] حقست رباعی دنیی دلی جهت سرای
سستی • افکنده هزار کشته [illegible] • کر [illegible] شاد نکند • [illegible]
[illegible] وابتغ و طلب کن [illegible] کلام [illegible]
فیما آتیک الله در آنچه عطا کرده است ترا خدای تعالی الدار الآخرة سرای دیگر را یعنی
دیگر را [illegible] صرف کن [illegible]
دنیی [illegible] ولا تنس و فراموش مکن نصیبک
بهره خود را من الدنیا از مال دنیی یعنی نصیب [illegible]
[illegible] رباعی [illegible]

در سرچه روم تا بنی خواهد بود • ان دو کز تو جهان کنی عزم سفر • همراه تو خشد کز کفن چادر
و گفته اند نصیب او کفن است [illegible] یعنی مال [illegible] مقدار [illegible] کفایة باشد بسنده کن واحسن و نیکویی کن
با بندگان خدای کما احسن الله الیک چنانکه نیکویی کرده است خدای بتو [illegible]
[illegible] ولا تبغ الفساد و مجوی تباه کاری یعنی بیدادی فی الارض در زمین
ان الله بدرستیکه خدای لا یحب المفسدین دوست نمیدارد تباه کنندگان را [illegible]
وتعلیم کنند قال گفت قارون در جواب ایشان انما اوتیته جز این نیست که داده شده ام
این مال را یعنی بمن داده اند علی علم عندی بر دانشی که نزدیک منست یعنی علم توریة چه
من اعلم بنی اسرائیل بودم یا علم تجارت و دهقنت و سایر مکاسب یا دانا بودم بگنجهای
یوسف صدیق علیه السلام و آنرا برداشته و گفته اند که مراد علم کیمیاست که موسی علیه السلام
[illegible] آموخته بود [illegible] تعلیم داده اولم یعلم آیا ندانست قارون یعنی دانسته
بود و در توریة خوانده و از موسی شنیده ان الله آنکه خدای قد اهلک بدرستی که هلاک
کرده است من قبله پیش از قارون من القرون از اهل قرنها [illegible] من هو کسی
که او اشد سخت تر بوده از قارون منه قوة از روی توانایی واکثر جمعا و بیشتر از روی جمع
مال [illegible] بقوت و سلطنت [illegible] مال [illegible]
[illegible] ولا یسأل
و پرسیده نخواهد شد عن ذنوبهم المجرمون از گناهان خود گناهکاران یعنی مشرکان [illegible]
[illegible] ایشان خواهند شناخت یعرف المجرمون بسیماهم [illegible] استعلام خواهد
بود [illegible] سؤال [illegible]
رفت فخرج پس بیرون آمد قارون روز شنبه علی قومه بر قوم خود فی زینته با آرایش
خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سیاه [illegible] قال الذین گفتند کسانی که یریدون الحیوة الدنیا میخواستند زندگانی دنیی
[illegible] یا لیت لنا ای کاش بودی ما را مثل ما اوتی قارون مانند آنچه
داده اند قارون را انه بدرستیکه او لذو حظ عظیم خداوند بهره بزرگست اندنیی وقال
الذین اوتوا العلم و گفتند آنانکه داده بودند ایشان را علم باحوال آخرت یا دانا بودند به
برکت قناعت [illegible] ویلکم وای بر شما [illegible] ثواب
الله پاداش خدای در آخرت خیر بهترست از [illegible] لمن آمن [illegible] وعمل
صالحا [illegible] ولا یلقیها [illegible]
[illegible] الا الصابرون [illegible]

معصیت شکیبا باشند و گفته اند توقف نزد مباشرت اعمال الصالحان مگر صابران را

نظم اهل صبر از جمله عالم برترند ° صابران از اوج گردون بگذرند ° هر که کار رنج

صبر آمد بجان ° بعد از آن محصول عیش جاودان ° آورده اند که قارون را بموسی علیه

السلام حسد و عداوتی تمام بود چنانچه روزی بموسی علیه السلام گفت تو رسالت یافتی و منصب

نبوت [illegible] حسد [illegible] ایذای موسی عزم بود تا وقتی

که حکم زکوة نازل شد با آنکه عشر یا ربع [illegible] موسی علیه السلام فرمان آمد با وی

صلح کرد که از هزار دینار یکی بدهد [illegible] قارون حساب کرد مبلغی عظیم برآمد بخل

[illegible] جمعی از بنی اسرائیل را طلبید و گفت هر چه موسی گفت فرمان بردیم اینزمان

میخواهد که مالهای از شما بستاند گفتند تو مهتر مائی چه می فرمائی گفت میخواهم که او را در

میان قوم رسوا کنم تا دیگر کس سخن وی نشنود پس زنی فاجره را [illegible] که نام او

[illegible] بود طلبید و دو همیان زر داد [illegible] که فردا بمحضر خاص و عام اقرار کند که موسی

با من زنا کرده [illegible] موسی علیه السلام [illegible] اوامر و نواهی [illegible] که هر که دزدی

کند دستش ببرم و هر که زنا کند اگر غیر محصن است تازیانه زنم و محصن را سنگسار کنم قارون

برخاست که اگر همه تو باشی گفت که هر [illegible] باشد قارون گفت بنی اسرائیل [illegible] که تو

با فلانه زنا کرده موسی فرمود معاذ الله او را حاضر کنید [illegible] موسی گفت ای زن ترا سوگند

دهم بخدای تعالی که دریا را شکافته و توریة فرستاده که راست بگوئی [illegible]

دریافت و گفت یا کلیم الله قارون [illegible] تا بر تو افترا کنم [illegible]

با وجود [illegible] پسندم [illegible]

قارون با سنت بنی اسرائیل [illegible] موسی علیه السلام

روی بر خاک نهاد از قارون شکایت کرد خطاب رسید که زمین را بفرمان تو کردم [illegible]

میخواهی [illegible] گفت ای قوم [illegible] قارون [illegible] هر که با قارون است گو بر

جای قرار گیرد [illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] خطاب کرد [illegible]

[illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] عزت با موسی علی نبینا و علیه السلام

خطاب کرد که [illegible] قارون [illegible]

[illegible] قارون

[illegible]

[illegible]

فخسفنا به و بداره الارض پس فرو بردیم قارون [illegible]

قارون بتعداد تقات خود با خانه و مال بر زمین فرو و [illegible] خواهد

رسید **سـ** گنج قارون که فرو میرود از قهر خدا ° خوانده باشی که [illegible]

[illegible] پس نبود مر قارون را من فئة ینصرونه [illegible]

[illegible] من دون الله جز خدای [illegible] و ما کان من المنتصرین [illegible] عذاب

[illegible] و اصبح الذین تمنوا مکانه

[illegible] بالامس [illegible]

[illegible] یقولون [illegible] ویکان

الله [illegible] یبسط الرزق

[illegible] لمن یشاء [illegible] من عباده [illegible]

[illegible] و یقدر [illegible]

[illegible] لولا ان من الله [illegible]

[illegible] علینا [illegible] لخسف بنا [illegible]

[illegible]

[illegible] انه لا یفلح الکافرون [illegible]

[illegible] تلک الدار الآخرة [illegible]

نجعلها [illegible] للذین لا یریدون علوا فی الارض

[illegible] و لا فسادا [illegible] و العاقبة

[illegible] للمتقین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] من جاء بالحسنة [illegible]

[illegible] فله خیر منها [illegible]

[illegible]

و من جاء بالسیئة [illegible] فلا یجزی الذین [illegible]

[illegible] عملوا السیئات [illegible] الا ما کانوا یعملون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هر چه در شرع و عقل روا باشد • نکند هر که با خرد باشد • آورده اند که چون حضرت رسالت
صلعم در شب هجرت بجحفه رسید شوق حرم کعبه و آرزوی مولد در باطن مبارکش جلوه
گشت جبرئیل علیه السلام بدین آیت فرود آمد إِنَّ الَّذِي فَرَضَ بتحقیق که آنکه فرض کرده است عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ بر تو تبلیغ قرآن یا عمل بآن لَرَادُّكَ هر آینه باز گرداننده است تو إِلَىٰ مَعَادٍ بجای بازگشت
یعنی بمکه و گویند کنایت است از مرگ یا بهشت و نزد بعضی معاد جنت و در تأویلات کاشی آورده که
معاد فنای فی الله است در احدیت ذات و بقا بالله در مقام تحقق بجمیع صفات و بعضی گویند که مستقر
انفاس سینه بدان آید و روی معنی می‌گردد نظم چون از و بود این را اخرا ابتدا • هم بدو باید که
باشد انتها • نورهای که کرد از حق طلوع • جمله با هم سوی او باشد رجوع • قُلْ بگو ای محمد
رَبِّي أَعْلَمُ پروردگار من داناتر است مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ بکسی که آورده راه راست یا توحید یا
قرآن و آن منم وَمَنْ هُوَ و بآنکس که او فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی هویداست چون مشرکان مکه
وَمَا كُنْتَ تَرْجُو و نبودی که امید داشتی أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ آنکه فرستاده شود بتو قرآن
پس ما فرستادیم بتو کتابرا إِلَّا رَحْمَةً مگر بجهت بخشایش مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو بر تو
فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش ظَهِيرًا هرگز پشت و یار لِلْكَافِرِينَ مر کافرانرا یعنی مدارا مکن با ایشان
و بمقتضای ایشان اجابت منمای وَلَا يَصُدُّنَّكَ و باید که کافران باز ندارند ترا عَنْ آيَاتِ اللَّهِ
از خواندن آیتهای خدای و عمل کردن بدان بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ بعد از آنکه فرود آمده است
بتو وَادْعُ و بخوان خلق را إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی عبادت پروردگار تو وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
و مباش از شریک آرندگان وَلَا تَدْعُ و مخوان مَعَ اللَّهِ با خدای عز و جل إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر زیرا که
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ خدای سزاوار پرستش مگر او مخاطب درین آیات حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم و مراد امت است و غایت خطاب با آنحضرت قطع طمع مشرکانست از موافقت
وی با ایشان كُلُّ شَيْءٍ هر چیزی هَالِكٌ فانیست إِلَّا وَجْهَهُ مگر ذات حق سبحانه یا همه عملها
باطلست مگر آنکه بآن وجه الله طلبند لَهُ الْحُكْمُ مر او راست فرمان وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی
او بازگشت خواهید شد برای مکافات نزد محققان آنست که چون سر وجود حقیقی نیست الا حق
جل جلاله پس انرا وجود حقیقت نباشد او فانی باشد صاحب کشف الاسرار در تفسیر این آیت
از کلمات حضرت شیخ الاسلام قدس سره نقل میکند که از کس بشنو از نیک و بد همه از نو نشو
بسه قیل و بس الا کل شیء ما خلا الله باطل علایق منقطعست و عوایق مرتفع رسم
باطلست و اسباب مضمحل حدود متلاشی و خلایق فانی و حق یکتا و تنها باقی در شرح عوارف
مذکورست که نکتهٔ [illegible] معلوم شود که وجود همه اشیاء در وجود او امروز هالکست و هالکه
این حال [illegible] در حق محجوبانست [illegible] از [illegible] باید که [illegible]

سورة العنکبوت بسم الله الرحمن الرحیم

الم حروف مقطعه تا بعجز خلقت تا دانند که کسی را بحقایق این کتاب راه نیست
و بعقل عاجز کامل از کنه سر حقیقت این کلام آگاهی نشد خود عاجز و قاصر در وی [illegible]
حروفات اول این سورت گفته اند الف اشارتست با سم الله است و لام بلطیف و میم بمجید معنی
که الله منم روی بطاعت من آر لطیفم اخلاص در یاب تو و بگذار مجیدم منزلت [illegible]
[illegible] أَحَسِبَ النَّاسُ آیا پنداشتند مردمان أَنْ يُتْرَكُوا آنکه فرو گذاشته شوند أَنْ يَقُولُوا
آنکه گویند آمَنَّا ایمان آوردیم ما یعنی می پندارند که بمجرد قول ما [illegible] ایشان باز دارند
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ و حال آنکه ایشانرا [illegible] نشوند بانواع بلاها و ابتلا نکرده در نفس و مال
یا امتحان نکند ایشانرا بهجرت و جهاد و امثال آن این آیت در شان جمعی مسلمانانست که در مکه بودند
و ایشانرا بهجرت [illegible] آمد [illegible] بمقام [illegible] و مشرکان
گاه [illegible] ایشانرا ایذا میکردند [illegible] جهت تسلیه ایشان فرستاد که تصور نمی باید کرد که
[illegible] نظم عاشقانرا درد دل بسیار می باید کشید •
جور یار و طعنه اغیار می باید کشید • واضح است که مهجع مولای عمر بن الخطاب رضی الله عنه
روز بدر بزخم تیری [illegible] شهید شد و بر لفظ مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
گذشت که پیش رو شهیدان اهل [illegible] و خواهد بود [illegible] مجمع بسیار
جزع و فزع میشود [illegible] حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که بمجرد قول ایمان بی ابتلاء و امتحان
کار از پیش نمی‌رود وَلَقَدْ فَتَنَّا و بتحقیق که امتحان کردیم و در فتنه انداختیم الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ آنانرا که پیش از ایشان بودند یعنی [illegible] واقع بوده [illegible]
[illegible] فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ پس ظاهر میکند خدای الَّذِينَ
صَدَقُوا آنانرا که راست گفتند در دعوی ایمان وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ و متمیز میسازد
دروغ گویانرا در دین [illegible] ایشانرا [illegible] میدانند
از صدق و کذب ایشان نظم درجت هر که او دعوی کند • صدق [illegible] امتحان [illegible]
گر بود صادق کشد بار رضا • ور بود کاذب گریزد از بلا • أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ بلکه می پندارند آنکه
يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ میکنند بدیها چون کفر و معاصی أَنْ يَسْبِقُونَا آنکه پیشی گیرند بر ما و ما را
عاجز سازند از مجازات و مساوی ایشان سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بد حکمیست آنکه میکنند در فتوحات
مذکورست که آیا می پندارند گناهکاران که [illegible] خود بر مغفرت و شمول رحمت من سبقت گیرند
این حکم ناپسندیده زیرا که رحمت من سبقت گرفته است بر [illegible] ایشانرا که موجب غضب
باشد [illegible] سبقت رحمتی [illegible] مَنْ كَانَ يَرْجُو
هر که باشد که امید دارد لِقَاءَ اللَّهِ لقا خدای را در بهشت یا وصول بثواب الهی [illegible]
[illegible] فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ [illegible] لَآتٍ هر آینه آینده است وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا مر گفتار [illegible] الْعَلِيمُ
دانا بضمایر و اسرار ایشان وَمَنْ جَاهَدَ و هر که جهاد کند [illegible] فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ

پس جز این نیست که جهاد میکند لِنَفْسِهِ برای نفس خود چه ثواب آن عاید بدوست إِنَّ اللَّهَ
لَغَنِيٌّ هر آینه خدای هر آینه بی نیازست عَنِ الْعَالَمِينَ از طاعات و مجاهدات عالمیان
و تکلیف عباد بعبادات جهت صلاح احوال ایشانست وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند و
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کردارهای نیکو لَنُكَفِّرَنَّ هر آینه محو کنیم عَنْهُمْ از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ بدیها
ایشان را وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ و هر آینه پاداش دهیم ایشان را أَحْسَنَ الَّذِي نیکوترین عملی آنکه كَانُوا
يَعْمَلُونَ بودند که میکردند یعنی ترجیح دهیم که نیکوترین عملی ایشانست جزا دهیم و باقی اعمال را آنکه
در فضیلت مساوی آن نیست و حسان قیاس با پاداش دهیم ایشان را بهتر و بیشتر از عمل ایشان یکی را
ده و زیاده تا هفتصد نه آنکه ایشان محتاجند و خدای بی نیاز و رحیم باشد که نفع چیزی رسد محتاج
آورده اند که چون سعد بن وقاص رضی الله عنه بدولت اسلام سرافراز گشت مادرش حمزه بنت
ابی سفیان سوگند خورد که از آفتاب بسایه نرود و از چیزی نخورد تا سعد از دین برگردد تا اول
نکند تا آنکه از دین محمد اختیار کرده بیزار نشود سعد صورت حال بعرض حضرت رسالت صلعم
رسانید این آیه نازل شد که وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ و امر کردیم ایمان آدمی را بِوَالِدَيْهِ بپدر و مادرش حُسْنًا
نیکوئی یعنی فعلی که محض خوبی باشد بر ایشان جاهدَاكَ و اگر کوشش نمایند با تو جنگ و جدال
کنند با تو لِتُشْرِكَ بِي تا شریک آری بمن و انباز گیری مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ آنچه نیست ترا بدو عِلْمٌ
بالوهیت او دانش تعبیر کرد از الوهیت بنفی علم او یعنی اگر مادر و پدر ترا تکلیف کنند بآنکه
انباز گیری برای من چیزی را که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جز مرا فَلَا
تُطِعْهُمَا پس فرمان ایشان مبر که اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست إِلَيَّ بسوی
مجازات منست مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما از مومن و مشرک و بار و عاق فَأُنَبِّئُكُم پس آگاه سازم
شما را وقت جزا دادن بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که میکنید وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان
آوردند بعد از کفر وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته بعد از فساد لَنُدْخِلَنَّهُمْ
هر آینه داخل کردانیم ایشان را فِي الصَّالِحِينَ در زمره نیکوکاران یا در بهشت با ایشان که
بهشت وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَن يَقُولُ کسی هست که میگوید آمَنَّا بِاللَّهِ گرویدیم ما بخدای
و اند منافقان اند یا قومی ضعیف الایمان که می کفتند ایمان داریم فَإِذَا أُوذِيَ پس چون ایذا کرده
شود فِي اللَّهِ در راه خدای بسبب دین او یعنی چون کفره او را عذاب کنند جَعَلَ گردانید یعنی در آید
و شمارد فِتْنَةَ النَّاسِ رنج و عذاب مردمان را كَعَذَابِ اللَّهِ مانند عذاب خدای یعنی ترک ایمان
کند از خوف عذاب خلق چنانکه ترک کفر می باید کرد از خوف عذاب خدای وَلَئِن جَاءَ
و اگر بیاید نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ یاری از نزد پروردگار تو یعنی فتح و غنیمت لَيَقُولُنَّ هر آینه گویند إِنَّا
كُنَّا مَعَكُمْ بدرستیکه ما هستیم با شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازید أَوَلَيْسَ
آیا نیست خدای بِأَعْلَمَ دانا تر از همه دانایان بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ بآنچه در دلهای عالمیان
از صفای اخلاص و کدورت نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ و هر آینه میداند خدای الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا
که گرویدند بدل وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و میداند منافقان را ایشان را در دین ستیزه خواهد ساخت

بایذا و امتحان در بلا چه بجهت و بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانچه باتش عیار
فلذ معترم معلوم می کردد زنگ از حیات انسان نبه روزنه ماه تا ان بصیر مجهد
شناخت جوهر درد اگر نه بال بود از بلا خواهد جست و گر دلا اصل بود بال صبر خواهد کرد
در باب آورده که ابو سفیان و امیه بن خلف عمر بن خطاب و خباب را رضی الله عنهما که
از دین محمد روی بتابید و طریقه قدیم پیدان فرو مگذارید و اگر در اقامت بر دین اباء کنای
باشد ما آنرا بر ذمه خود گیریم و شما را در دنیا بر آن گناه نگذاریم حق سبحانه فرمود که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
و گفتند آنانکه کافر شدند لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که تصدیق کردند اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا پیروی کنید
راه ما را یعنی بر کیش پدران باشید وَلْنَحْمِلْ و باید که بر داریم خَطَايَاكُمْ گناهان شما را امر
در اینجا بمعنی خبر است یعنی اگر متابعت ما کنید ما خطاهای شما بر داریم وَمَا هُم و حال آنکه نیستند
کافران بِحَامِلِينَ بر دارندگان مِنْ خَطَايَاهُم از گناهان مومنان مِّن شَيْءٍ هیچ چیز إِنَّهُمْ بدرستیکه
کافران لَكَاذِبُونَ دروغ گویانند در سخن خود که میگویند بار خطای مومنان بر داریم
و حال آنکه و بیانکه در خواهند بود و بجهت گمراهی بار گناه خود و بجهت گمراهی بار گناه
دیگر سبب ایشان گمراه شده اند کما قال سبحانه وَلَيَحْمِلُنَّ و هر آینه بر خواهند داشت
أَثْقَالَهُمْ بارهای گران گناهان خود را وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ و بارهای گران دیگر با بارهای
گران خود یعنی تبعه اضلال ایشان که گمراه ساخته اند اضافه آثام و جرائم ایشان خواهد
بی آنکه چیزی از گناه مگمراهان کم کرده وَلَيُسْأَلُنَّ و هر آینه سوال کرده خواهند شد تا بعتاب
و سرزنش یَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ از آنچه هستند که بر می بافتند
از اباطیل و دعوای که سبب اضلال خلق می شدند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بتحقیق که ما فرستادیم
نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ نوح را بسوی قوم او فَلَبِثَ پس درنگ کرد فِيهِمْ در میان ایشان بجهت
دعوت ایشان بطریقت حق أَلْفَ سَنَةٍ هزار ساله إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا مگر پنجاه سال روایت
است که نوح علیه السلام چهل ساله مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال خلق را بخدای
دعوت کرد و بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال زیست ملک الموت علیه السلام در وقت قبض
روح از وی پرسید که ای دراز ترین انبیا عمر دنیا را چون یافتی گفت یافتم مانند خانه
که در دو در داشته باشد از یکی در آیند و بدیگری بیرون روند لطیفه گرم عمر نوح
را هزار سال باشد آخر بروی چالقه زبان باشد در عمر دنیا و بحقیقت رفتن آن یک روز و
هزار سال یکسان باشد ایراد قصه نوح علیه السلام جهت تسلیه سید انام است صلی الله علیه
و سلم و تنبیه بر کشیدن ایذاء و آزار قوم و تهدید مکذبان بذکر طوفان یعنی نوح علیه
السلام نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید و همچنان دعوت می نمود و کسی می گروید فَأَخَذَهُمُ
الطُّوفَانُ پس گرفت قوم او را طوفان عذاب وَهُمْ ظَالِمُونَ و ایشان ستمکاران بودند بکفر
فَأَنجَيْنَاهُ پس نجات دادیم نوح را وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ و اصحاب کشتی یعنی هر که با وی بود از
مومنان و هر چه در سفینه بود از انواع جانوران وَجَعَلْنَاهَا و گردانیدیم کشتی را با واقعه

قوم نوح را آیةً دلالتی یا عبرتی لِلْعَالَمِینَ برای عالمیان تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند
وَإِبْرَاهِیمَ إِذْ قَالَ و یاد کن ابراهیم را چون گفت لِقَوْمِهِ مر گروه خود را از اهل بابل اعْبُدُوا
اللَّهَ بپرستید خدای را وَاتَّقُوهُ و بترسید از عقاب او ذَٰلِكُمْ این عبادت و ترس خَیْرٌ لَكُمْ
بهتر است مر شما را از دین و آئینی که دارید إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که دانید خیر را از شر
و نفع را از ضرر إِنَّمَا تَعْبُدُونَ جز این نیست که می‌پرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای أَوْثَانًا بتان را
وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا و برمی‌بافید دروغی که ایشان را خدایان می‌گوئید إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ بدرستی آنانرا
که پرستش می‌کنید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا مالک نیستند که روزی دهند
شما را بنگارید روزی دادن فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ پس بجوئید نزدیک خدای روزی را که او
قادرست بر ایصال آن بشما وَاعْبُدُوهُ و او را بپرستید بیگانگی وَاشْكُرُوا لَهُ و شکر کنید مر او را
که شکر قید عاجله و صید نعمت آجله است إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بسوی او باز گردانیده خواهید شد اینجا
سخن ابراهیم بر وی صلوات الله و سلامه علیه آنکه تهدید می‌کند حق سبحانه قریش را می‌فرماید
وَإِنْ تُكَذِّبُوا و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه پیغمبر را فَقَدْ كَذَّبَ پس بحقیقت که تکذیب کرده
اند رسل خود را أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ جماعتی پیش از شما چون قوم نوح و هود و صالح علیهم السلام
و از تکذیب ایشان مر پیغمبران را ضرری نرسید بلکه بحضرت ایشان لاحق نشد و مستحق
عقوبت دینی و اخروی شدند پس از تکذیب شما نیز حبیب ما را چه زیان وَمَا عَلَى الرَّسُولِ و نیست
بر فرستاده إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام رسانید بهم و آیینه شما را
دعوت کرد و از عقوبت آخرت ترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ آیا نمی
بینند و متفحص نیستند چون اند یعنی آیا نمی‌بینند منکران بعث که چگونه يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ آشکارا
می‌کند خدای آفرینش را از نیست هست میکند ثُمَّ يُعِيدُهُ پس باز ایشانرا بعد از موت
باز گرداند بحیات إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستی که ابدا و اعاده عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ بر خدای آسانست قُلْ بگو ای محمد
مر منکران را که از راه تفکر و استدلال سِيرُوا فِي الْأَرْضِ بروید در زمین فَانْظُرُوا كَيْفَ بنگرید
که چگونه بَدَأَ الْخَلْقَ پیدا کرده است خدای خلق را باختلاف و اشکال و افعال و احوال ثُمَّ اللَّهُ
پس خدای يُنْشِئُ ظاهر کند النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ آفرینش دیگر را ملخص سخن آنست که چون دیدید
و دانستید که حالت صدور از بدو الله است لازم شود بر شما که اعادت و بعث را
دانید که آنکه مبداء خلایق است می‌تواند که معید ایشان باشد إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از بدء و اعادت قَدِيرٌ تواناست بحجت آنکه قدرت صفت ذا
تست و ذات او بهمه ممکنات یکسانست پس چون بنشأة اولی قادرست هر آینه از نشأة
اخری عاجز نخواهد بود يُعَذِّبُ عذاب میکند مَنْ يَشَاءُ هر که را خواهد عذاب او وَيَرْحَمُ مَنْ
يَشَاءُ و بخشد بر هر که خواهد بخشش او وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ و بحکم او باز گردانیده خواهید شد
… جزا کشند … عذاب کند بخذلان و بخشاید بتوفیق ایمان در کشف الاسرار
آورده که عذابش از روی عدالتست و رحمتش از راه فضل هر که را خواهد با وی عدل کند و از

و از بخشش باز ماند و هر که خواهد با وی فضل نماید و بلطف خویش بخواند — بیت
اگر رانی ز راه عدل رانی ❊ و اگر خوانی ز راه فضل خوانی ❊ مرا با ناز خواندن چکارست
اگر خوانی و گر رانی تو دانی ❊ در زاد المسیر آورده که عذاب بقدر خوبیست و رحمت بخواهش خلق
و نزد بعضی عذاب و رحمت بمیل دنیاست و بترک آن یا بحرص و قناعت یا بمتابعت بدعت و ملازمت
سنت یا بتفرقه خاطر و جمعیت دل امام قشیری قدس سره فرموده که عذاب آنست که بنده را با او
گذارد و رحمت آنکه بخود مشغول کار او شود ع ای با تو نمی یار با دیگر بکار ما وَمَا أَنْتُمْ
بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما ای مردمان عاجز کنندگان که نمی‌توانید که بگریزید از عذاب خود فِي الْأَرْضِ در زمین
یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید بزمین بگریزید نتوانید وَلَا فِي السَّمَاءِ و نه در آسمان
یعنی اگر در آسمان باشید هم عاجز کننده نیستید … آنست که نه در زمین و نه در آسمان ذات
را هیچ جای گریز نیست وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ و نیست شما را از عذاب خدای مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی
که نگاه دارد وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که بقصد دفع آن در آید وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند بِآيَاتِ
اللَّهِ بآیتهای خدای یعنی بکتب او یا بدلایل وحدت وَلِقَائِهِ و بلقای او یعنی بسرای آخرت أُولَٰئِكَ
آن گروه يَئِسُوا نا امید شدند مِنْ رَحْمَتِي از بخشایش من در دنیا یا نا امید خواهند شد در
قیامت و تعبیر بماضی جهت تحقق وقوعست وَأُولَٰئِكَ و آن گروه لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ
عذابی دردناک یعنی دائم بسبب کفر ایشان پس بعد از این … باز ذکر قصه ابراهیم علیه
السلام می‌کند و می‌فرماید فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ پس نبود جواب قوم ابراهیم علیه السلام بعد از منع
ایشان از بت پرستی و بعد از کسر بتان إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند بعضی از ایشان با بعضی
اقْتُلُوهُ بکشید او را أَوْ حَرِّقُوهُ یا بسوزید و باتفاق موقوف شدند بسوختن و او را در آتش انداختند
فَأَنْجَاهُ اللَّهُ پس رهانید او را خدای مِنَ النَّارِ از ضرر آتش و او را بعز و سلامت گردانید إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در رهانیدن او لَآيَاتٍ نشانهای قویست از خوردن آتش و ترک احراق
[illegible] لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که می‌گروند چه ایشانند متحقق آن نشانها
و از آن منتفع می‌گردند وَقَالَ و گفت ابراهیم علیه السلام إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ جز این نیست که فرا گرفتید
مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای أَوْثَانًا بتان را بخدای مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ برای دوستی میان شما یعنی تا شما
یکدیگر را … بسبب عبادت ایشان اجتماع نمائید فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی تا در
دنیا باشید این دوستی باقیست ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس روز قیامت يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ کافر شود و … کند
بعضی از شما بِبَعْضٍ ببعضی … وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا و لعنت
کند … وَمَأْوَاكُمُ
النَّارُ و باز گشت همه شما دوزخست وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نیست شما را هیچ یاری دهندگان
که خلاص یابید … از آتش … حضرت ابراهیم علیه الصلوة والسلام …
از آتش بیرون آمد فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ پس بگروید و تصدیق کرد مر او را لوط علیه السلام که برادر
زاده … بود وَقَالَ و گفت ابراهیم …

ایمان آورده بود اِنِّي مُهَاجِرٌ یعنی که من هجرت کننده ام ازین قوم اِلَىٰ رَبِّي بجایی که امر کرده مرا
منت اِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ بدرستیکه او غالبست بر تعذیب دشمنان خود الْحَكِيمُ داناست بحکمت
کار من پس برداشته بیرون آمد لوط و ساره با وی اتفاق نموده از کوثی که سواد کوفه است بحران رفتند
و از انجا بولایت شام رفتند و فرود آمد ابراهیم بفلسطین و نزول کرد لوط بموتفکه گفت صاحب
کشاف آورده که ابراهیم در وقت هجرت هفتاد و پنج ساله بود و در همین سال ایزد تعالی اسمعیل علیه
السلام بوی داد از هاجر که کنیزک ساره خاتون بود و چون بیست سال برآمد آنحضرت صد و دو ساله
یا صد و بیست ساله بود [illegible] بخشید خدایتعالی وَوَهَبْنَا لَهُ و بخشیدیم ویرا
بعد ازو إِسْحَاقَ فرزندی اسحاق وَيَعْقُوبَ و نبیره یعقوب وَجَعَلْنَا و نهادیم فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ
در نژاد او پیغمبری را یعنی در بنی اسرائیل و در بنی اسمعیل وَالْكِتَابَ و کتابها را یعنی توریة و انجیل
و زبور و فرقان را وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ و دادیم او را مزد هجرت فِي الدُّنْيَا در سرای دنیا بانکه فرزند داد او را در کبر
سن از عجوزه عقیم و بانیه طیبه ارزانی داشتیم و پیغمبری و کتب بفرزندان عطا کردیم و او را
ثنای خلق و محبوب دلها ساختیم تا همه اهل ملل نسبت خود بوی درست میکنند یا همه کس او را
بصلوات بر وی تا آخر دهر یاد میکنند و گویند مر او را و در دنیا نقل و ضیافت [illegible]
حیات در مهمانخانه وی بساط دعوت انداخته بود حالا نیز هست و خاص و عام از مائده وی بهره
مند میشوند وَاِنَّهُ بدرستیکه او فِي الْآخِرَةِ در سرای لَمِنَ الصَّالِحِينَ از جمله شایستگان و مستحق کرامات
وَلُوطًا و یاد کن لوط را علیه السلام اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهِ مر قوم خود را که اهل موتفکات بودند اِنَّكُمْ
لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ می آیید بکار زشت و حقیقت آنکه بیخرد اید یعنی بدرستیکه شما
می آیید یعنی میکنید کاری که بغایت زشت و سبب قباحت مَا سَبَقَكُمْ بِهَا یعنی نکرده پیش از شما
بان فاحشه مِنْ أَحَدٍ هیچ یکی مِنَ الْعَالَمِينَ از عالمیان تجربه طباع سلیمه ازین عمل متنفرست
و نفرت [illegible] این کار اَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ آیا شما می آیید بمردان بطریق مباشرت
وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ و می برید راه را [illegible] مال ایشان را میگیرید و ایشان را می کشید
یا غریبان را ببدی عمل اکراه میکنید [illegible] آمد شد در آن قریه [illegible]
وَتَأْتُونَ و می آیید فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ در مجلسهای خود بفعلهای زشت یعنی کارها میکنید که
عقلا و عرفا نکوهیده اند چون دشنام دادن و [illegible]
[illegible]
[illegible] فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ پس نبود جواب قوم وی [illegible] إِلَّا أَنْ
قَالُوا مگر آنکه گفتند ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ بیار بعذاب خدا بر ما إِنْ كُنْتَ اگر هستی مِنَ الصَّادِقِينَ
از راستگویان در آنکه این فعلها قبیحست و سبب آن عذاب [illegible]
این عملها خواهیم کرد [illegible] تا عذاب
[illegible] لوط علیه السلام از ایشان نا امید شد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من انْصُرْنِي
خدایا یاری ده مرا عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ بر گروه تباهکاران وَلَمَّا جَاءَتْ و آنهنگام که

آمدند رُسُلُنَا فرستادگان ما یعنی ملائکه اِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ بسوی ابراهیم بجهت بشارت
فرزند قَالُوا گفتند اِنَّا مُهْلِكُو بدرستیکه ما هلاک کنندگانیم اَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ اهل این دیه
سدوم را که تکذیب لوط کردند [illegible] اِنَّ اَهْلَهَا بدرستیکه اهل او كَانُوا ظَالِمِينَ
هستند ستمکاران بکفر و افعال منکرات قَالَ گفت ابراهیم اِنَّ فِيهَا لُوطًا بدرستیکه
درین دیه لوطست و او ظالم نیست قَالُوا گفتند ملائکه نَحْنُ اَعْلَمُ ما دانا تریم بِمَنْ فِيهَا بکسی
که درویست از مومن و کافر و ما از حال لوط علیه السلام غافل نیستیم لَنُنَجِّيَنَّهُ هر اینه او را رهائی
خواهیم داد وَاَهْلَهُ و کسان او را اِلَّا امْرَاَتَهُ مگر زن او را كَانَتْ باشد مِنَ الْغَابِرِينَ از باز
ماندگان در عذاب [illegible] تا لوط علیه السلام از میان قوم بیرون رود با اهل
خود و همه کسان وی بیرون روند [illegible] ایشان هلاک [illegible]
[illegible] بسبب ایشان ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا گفتند لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ [illegible] اِنَّا مُنَجُّوكَ [illegible]
[illegible] اِلَّا امْرَاَتَكَ [illegible] كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ
[illegible] اِنَّا مُنْزِلُونَ بدرستیکه ما فرود آرندگانیم عَلَىٰ اَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ
بر اهل این دیه رِجْزًا عذابی مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یعنی سنگ باران بِمَا كَانُوا بسبب آنکه بودند
که میزدند يَفْسُقُونَ فسق می کردند پس بحکم خدای لوط علیه السلام با اهل خود خلاص
یافت و کفار موتفکه هلاک شدند و شهر خراب شد [illegible] گشت چنانچه
می یابد وَلَقَدْ تَرَكْنَا و بتحقیق که ما گذاشتیم مِنْهَا ازان قریه آيَةً بَيِّنَةً نشانه روشن لِقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ [illegible] که تامل کنند و اعتبار گیرند و آن نشانه آثار دیار خراب ایشانست یا
[illegible] که در آن زمین می توان یافت یا آبهای سیاه که هنوز هست وَاِلَىٰ مَدْيَنَ
و فرستادیم بسوی اهل مدین اَخَاهُمْ برادر ایشان شُعَيْبًا شعیب را فَقَالَ پس گفت
يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای گروه من بپرستید خدا را وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ و امید دارید
[illegible] یعنی عمل کنید که بدان امید ثواب توان داشت یا بترسید از شدت
روز قیامت وَلَا تَعْثَوْا و غالب مشوید فِي الْاَرْضِ در زمین [illegible]
مُفْسِدِينَ در حالتی که قاصد فساد باشید فَكَذَّبُوهُ پس دروغ داشتند شعیب را علیه السلام
[illegible] فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس بگرفت ایشان را زلزله سخت یا صیحه جبرئیل
علیه السلام [illegible] فَاَصْبَحُوا پس بامداد کردند فِي دَارِهِمْ در سرای خود
جَاثِمِينَ [illegible] وَعَادًا وَثَمُودَ و یاد کن قوم عاد و ثمود [illegible]
وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ [illegible] روشن شد است هلاک ایشان مِنْ مَسَاكِنِهِمْ از منزلهای ایشان
[illegible] که بر آن می گذرید و آثار عذاب معاینه می بینید وَزَيَّنَ و بیاراست لَهُمُ الشَّيْطَانُ برای
ایشان دیو [illegible] یعنی ابلیس اَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را از کفر و تکذیب فَصَدَّهُمْ عَنِ پس باز

وَلَمَّا اَنْ جَاءَتْ و آنهنگام که آمدند
رُسُلُنَا لُوطًا فرستادگان ما بسوی لوط
سِيءَ بِهِمْ اندوهناک شد و مغموم گشت بسبب
ایشان [illegible] قوم قصد
ایشان کنند [illegible]
بودند [illegible] قوم را
[illegible]

وداشت ایشانرا عن السبیل از راه راست که انبیا ایشانرا بدان میخواندند وکانوا مستبصرین
و بودند بینایان یعنی متمکن بودند از نظر و فکر و ملاحظه بصیرت اما بدان اشتغال نکردند
یا زیرک و باتمیز بودند یکسان خیر و شر حق و باطل را نا معقول پنداشتند وقارون وفرعون
وهامان وهلاک کردیم قارون و فرعون و هامان را ولقد جاءهم موسی و بتحقیق که آمد بایشان موسی علیه السلام
بالبینات بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فاستکبروا پس سرکشی کردند فی الارض در زمین مصر
و تعظیم نمودند وما کانوا سابقین و نبودند پیشی گیرندگان یعنی از حکم خدای بگریزند مکر خدای
دریشان رسید فکلا پس همه ایشانرا که یاد کرده شد اخذنا گرفتیم بذنبه بگناه
او فمنهم پس بعضی از ایشان من ارسلنا علیه حاصبا کسی بود که فرستادیم بروی بادی
تند که در آن سنگریزه بود یعنی قوم لوط ومنهم و بعضی از ایشان من اخذته الصیحة کسی بود که
گرفت اورا عذاب صیحه چون قوم ثمود و اصحاب مدین ومنهم و از ایشان من خسفنا کسی بود که
فرو بردیم به الارض اورا بزمین چون قارون ومنهم من اغرقنا و از ایشان کسی بود که غرق ساختیم
ایشانرا در آب چون قوم نوح و فرعونیان وما کان الله لیظلمهم و نبود خدای که ستم کند بریشان
یعنی بی جرم ایشانرا عقوبت کند ولکن کانوا ولیکن بودند ایشان بجهل و عناد انفسهم یظلمون
بر نفسهای خود ستم میکردند که خود را بکفر و معصیت هدف تیر عذاب می ساختند نظم

ای که مکر شرع باز دهی میکنی ٭ راه باطل بسوی بد میکنی ٭ چونکه کردی بدی بپای جزا ٭ بر جفا
جفا با خود میکنی ٭

مثل الذین اتخذوا مثل آنانکه فرا گرفتند من دون الله بجز خدای اولیاء
دوستان یعنی خدایان کمثل العنکبوت مانند عنکبوتست که برای خود اتخذت بیتا فرا گیرد
خانه وان اوهن البیوت و بدرستیکه سست ترین خانهها لبیت العنکبوت خانه عنکبوتست
که نه سقف دارد و نه دیوار نه گرما باز دارد و نه سرما لو کانوا یعلمون اگر باشند که دانند
هر چیزی را هر آینه بدانند که این مثلیست از برای دین ایشان یعنی چنانچه خانه عنکبوت را
ثبات نیست و هیچ چیز را نشاید دین ایشانرا نیز نه ثبات است و از آن هیچ نکته صاحب
بحر الحقایق فرموده که عنکبوت هرچند بخود گمان زندانی برای نفس خود میسازد و قید
پردهٔ برای خود و خانه او وحشت است آنها نیز که بغیر خدا اولیا گیرند یعنی
پرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میکنند بسلاسل و اغلال ... ایشانرا مستکشته
روی خلاص نمیدارند و عاقبت در مهلکه ... افتاده هلاک میشوند
و بعضی هوای نفس را که دل مقام اعتمادی بتار عنکبوت تشبیه کرده اند کما قیل

آن هوایی که بر او اعتماد افتاده است ٭ رشته دام هوا چون تار بیت عنکبوت ان الله یعلم
بدرستیکه خدای میداند ما یدعون آنچه میخوانند من دونه بجز او من شیء از هر
چیزی که بت و ملک و کوکب وهو العزیز و اوست غالب در ملک خود الحکیم
حکم کار است حکمت و مصلحت شرکان را خبر میکند وتلک الامثال و این مثلها نضربها للناس
میزنیم بیان میکنیم برای مردمان وما یعقلها و در نمی یابند شرح و معانی آن الا العالمون

مکر دانایان که تدبر میکنند در حقایق چیزها خلق الله بیافرید خدای تعالی السموات
والارض آسمانها و زمین را بالحق براستی یعنی برای اظهار حق نه برای باطل و بازی ان فی ذلک بدرستیکه
که در آفرینش این لایة نشانهاست ... یا در ضرب امثال عبرتیست للمؤمنین گرویدگان را

الجزء الحادی والعشرون من اجزاء الثلثین

اتل بخوان ما اوحی الیک آنچه وحی
کرده میشود بتو من الکتاب از قرآن واقم الصلوة و برپای دار نماز را ان الصلوة بدرستیکه
که نماز تنهی باز میدارد عن الفحشاء از کاری که نزد عقل زشت بود والمنکر و از عملی
که حکم شرع منکر باشد یعنی سبب باز ایستادن میباشد از معاصی چه مداومت بر آن موجب
دوام ذکر و حضور ... خاصیت نماز آنست که باز دارد آورده اند که جوانی
انصاری ملازمت جماعت مینمود باحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم نماز میگذارد و هیچ نوعی
از فواحش نمیگذاشت ... حکایت حال او ... رسانیدند آنحضرت صلی الله علیه
و سلم فرمود که آن صلوة ... فرموده شد که ما او را از آن باز دارد ... زمانی
... توبه یافت ... در وسیط باسناد خود از انس رضی الله
عنه نقل میکند که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود هر که باز ندارد نماز او را از فحشاء
و منکر زیاده نشود او را ... الا دوری صاحب تاویلات آورده که هر
... باز دارد نماز ... از معاصی
و صلوة نفس ... و اخلاق ... و صلوة دل ...
... و صلوة سر ...
... استغراق ... و صلوة ... تا اثر شهود ...
... حقیقت بیت ... جزیکی نیست نقد این عالم
باز بین و ... ولذکر الله و هر آینه ذکر خدای اکبر بزرگترست از ذکر همه چیزها
که ذکر او طاعت و ذکر غیر او طاعت نیست یا بزرگترست از آنکه کسی قیاس تواند کرد
از آنست که ذکر دیگری با او معارضه کند ... صاحب ... موجب عقوبت ...
یاد کند از ... ذکر خدای بنده را بزرگترست از ذکر بنده خدایرا ...
است ... ذکر خدا ... یا ذکر ... حالیست ...
ذکر خدا باقیست ... تا ذکر او بزرگترست از آنکه
که تو او را یاد کنی ... او ترا یاد کند ... که ذکر او بزرگترست از ذکر تو مادر
وقت او ... نفحات از حضرت شیخ ابو سعید ابو الخیر قدس سره نقل میفرماید که ذکر خدا
بزرگترست ... یاد کنی او ترا یاد کند ذکر او بزرگترست ذکر تو ... تا کجا برد
تا یاد کنی خدایرا در حضور خود او یاد کند ترا در حضور خویش والله یعلم و خدای داناست
ما تصنعون آنچه میکنید از نماز و غیران و جزای شما مناسب عمل خواهد بود ولا تجادلوا و
جدال مکنید ... اهل الکتاب با اهل کتاب یعنی با کسانی که دیده اند

یا جزیه قبول کرده اند اِلّا بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ مگر بخصلتی که آن نیکوترست یعنی خشونت ایشانرا
بنرمی مقابله کنید و غضب ایشانرا بحلم اِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ مگر آنانکه ستم کرده
ایشان یعنی عهد بشکستند یا جزیه بازگرفتند و گفته اند ظالمان از اهل کتاب آنها اند
که اثبات ولد میکنند مر خدایرا سبحانه وَقُولُوا و بگوئید با ایشان که بصدق تمام آمَنَّا ایمان
آورده ایم بِالَّذِی اُنْزِلَ بآنچیزی که فرستاده شده است اِلَیْنَا بسوی ما یعنی قرآن وَاُنْزِلَ اِلَیْکُمْ
بآنچه فرستاده اند بشما یعنی توریة و زبور و انجیل وَاِلٰهُنَا و خدای ما وَاِلٰهُکُمْ و خدای شما
وَاحِدٌ یکیست وَنَحْنُ لَهُ و ما مر ویرا مُسْلِمُونَ گردن نهادگانیم مخلصان مرضیان و بنا اتخاذ
ارباب میکنیم [illegible] وَکَذٰلِکَ و همچنانکه فرو فرستادیم بر انبیا کتب خود را اَنْزَلْنَا
فرو فرستادیم اِلَیْکَ الْکِتَابَ بسوی تو قرآن کتابی موافق با کتب سابقه در اصول دین فَالَّذِینَ
پس آنانکه آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ داده ایم ایشانرا علم کتاب مثل عبدالله بن سلام و اصحاب
او رضی الله عنهم یُؤْمِنُونَ بِهِ می گروند بقرآن یا مراد انبیا اند که پیش از بعثت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم بقرآن گرویده بودند چون قس بن ساعده و بحیرا و سطیح و ورقه و از قرآن
ایشان وَمِنْ هٰؤُلَاءِ و از این گروه عرب مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ کسی هست که میگرود بقرآن وَمَا یَجْحَدُ
بِاٰیَاتِنَا و منکر نمیشوند آیتهای ما را اِلَّا الْکَافِرُونَ مگر کافران که مصر بودند چون
کعب بن الاشرف و معاندان عرب چون ابوجهل و مانند وی وَمَا کُنْتَ و نبودی تو که
تَتْلُوا بخوانی مِنْ قَبْلِهِ پیش از قرآن مِنْ کِتَابٍ هیچ کتابی از کتب منزله وَلَا تَخُطُّهُ و نمی
نوشتی کتابی را بِیَمِینِکَ بدست راست خود تاکید نفی کتابت یعنی هرگز خواندی و خطی
خط ننوشتی که اگر چنانچه خواندی و نوشتی می بودی اِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ آنگاه
در شک افتادندی تباه کاران و کج روان یعنی مشرکان عرب گفتندی که محمد میخواند
و می نویسد پس قرآنرا از کتب پیشینیان التقاط کرده و بر ما میخواند یا جهودان در شک
افتادندی که ما در کتب خود خوانده ایم که پیغمبر آخر زمان امی باشد و این کس قادر
و کاتبست [illegible] که خط و قرائت فضیلت بوده است مر غیر پیغمبر را و عدم
آن فضل معجز آنحضرت بوده و چون معجز ظاهر شد در باب او شک و شبهه نماند [illegible]
[illegible] داشته تا معجز دیگر باشد [illegible] ابی شیبه [illegible]
[illegible] عون عبدالله نقل میکند که [illegible] رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی
کتب و قرا [illegible] سوره [illegible] آیه [illegible]
[illegible] آخر بصواب اقرب نعت
بقلم [illegible] انگشتش ○ [illegible] ○ از [illegible] خط [illegible] ○
[illegible] ○ [illegible] ○ [illegible]
بَلْ هُوَ بلکه قرآن آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ آیتهای روشن است فِی صُدُورِ الَّذِینَ در سینه آنانکه اُوتُوا
الْعِلْمَ داده شده اند علم را یعنی اهل کتاب یا اصحاب که آنرا یاد میگیرند [illegible]

که قرآن خوانند [illegible] از ظهر القلب خاصه است [illegible] کتب منزله را از اوراق خوانند
[illegible] که [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم یعنی [illegible]
اوصاف آیتهای روشن [illegible] بصفات و سمات حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم وَمَا یَجْحَدُ بِاٰیَاتِنَا و منکر نشوند آیتهای ما را که حجت قرآن اِلَّا
الظَّالِمُونَ مگر کاملان در ظلم که [illegible] وَقَالُوا و گفتند کافران
لَوْلَا اُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نمیشود عَلَیْهِ بر محمد آیَاتٌ نشانها مِنْ رَبِّهِ از پروردگار او یعنی معجز
چون ناقه صالح و عصای موسی و مائده عیسی علی نبینا وعلیهم السلام قُلْ اِنَّمَا الْاٰیَاتُ
بگو جز این نیست که آیتها و معجزها عِنْدَ اللهِ نزدیک خدا است که هرگاه که خواهد و هرکه خواهد
فرو فرستد و اظهار آن [illegible] وَاِنَّمَا اَنَا نَذِیرٌ و جز این نیست که من ترساننده ام
کننده ام [illegible] اَوَلَمْ یَکْفِهِمْ آیا بسنده نیست ایشانرا
[illegible] اَنَّا اَنْزَلْنَا آنکه فرستادیم عَلَیْکَ الْکِتَابَ بر تو قرآنرا و پیوسته
یُتْلٰی عَلَیْهِمْ خوانده می شود بر ایشان بزبان ایشان [illegible]
و اطوار فصاحت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible] که علم [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] آیه نازل شد که اَوَلَمْ یَکْفِهِمْ [illegible] قرآن که
[illegible] اِنَّ فِی ذٰلِکَ بدرستیکه در این کتاب لَرَحْمَةً هر اینه بخشایش است و
[illegible] وَذِکْرٰی و پندی و نصیحتی است لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ مر گروهی را که
تصدیق کنند قُلْ کَفٰی بِاللهِ بگو بسنده است خدای بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ میان من و شما شَهِیدًا
گواه [illegible] یَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ [illegible]
[illegible] وَالَّذِینَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بِالْبَاطِلِ
[illegible] بمعبودان باطل وَکَفَرُوا بِاللهِ و کافر
شدند بخدای [illegible] اُولٰئِکَ آن گروه هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران [illegible]
[illegible] وَیَسْتَعْجِلُونَکَ و شتاب میکنند کافران ترا بِالْعَذَابِ بنزول عذاب [illegible]
[illegible] وَلَوْلَا اَجَلٌ مُسَمًّی و اگر [illegible] نام برده [illegible] برای عذاب
[illegible] لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ هر اینه [illegible] عذاب [illegible] وَلَیَاْتِیَنَّهُمْ [illegible]
[illegible] بَغْتَةً [illegible] وَهُمْ لَا
یَشْعُرُونَ و ایشان ندانند [illegible] یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذَابِ طلب تعجیل میکنند [illegible]
عذاب وَاِنَّ جَهَنَّمَ [illegible] لَمُحِیطَةٌ بِالْکَافِرِینَ [illegible] احاطه کرده [illegible]

یعنی موجبات جهنم چون کفر و معاصی محیطست بدیشان یا فاعل بمعنی مستقبل یعنی احاطه
خواهد کرد بدیشان یوم یغشاهم العذاب روزی که درآید عذاب بدیشان من فوقهم
از زبرهای ایشان ومن تحت ارجلهم و از زیر پاهای ایشان ویقول وگوید خدای یا فرشته
بامر وی [illegible] ذوقوا بچشید ما کنتم تعملون جزای آنچه بودید که میکردید
یعنی [illegible] کاشته آنجا [illegible]

بیت

تو تخم بنشان که چون بدروی ° محصول خرد شاد و خرم شوی ° آورده اند که چون مؤمنان
که در مکه اقامت کرده از جهت قلت زاد و کمی استعداد یا بسبب محبت اوطان یا محبت
اخوان هجرت نمی کردند [illegible] حق سبحانه این آیت فرستاد
که یا عبادی الذین آمنوا ای بندگان من آنانکه گرویده اید [illegible]
صحت مؤمنان طلبید و اگر در بلدی آشکارا عبادت نمی توانید کردن ان ارضی بدرستی که
زمین من واسعة گشاده است هجرت کنید از موضعی بموضع دیگر فایای فاعبدون پس مرا تنها
پرستش نمایید و اینجا گفته اند بیت سر کن [illegible] ° کزین
جاه [illegible] تنگ نیست ° [illegible] مفارقت
خویش خواهد بود که کل نفس ذائقة الموت هر نفسی چشنده مرگست [illegible]
[illegible] ثم الینا ترجعون پس بسوی ما [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم [illegible] والذین
آمنوا و آنانکه گرویدند وعملوا الصالحات وکردند عملهای نیکو یعنی ادای
فرایض [illegible] لنبوئنهم [illegible] من الجنة غرفا [illegible]
[illegible] تجری من تحتها الانهار [illegible] خالدین [illegible]
جاویدان باشند فیها [illegible] نعم اجر العاملین [illegible]
کنندگان [illegible] الذین صبروا [illegible]
وعلی ربهم یتوکلون [illegible]
[illegible]
[illegible]
آمده که وکاین من دابة [illegible] لا تحمل رزقها [illegible]
روزی خود را یعنی طاقت و قوت برداشتن ندارد [illegible]
از جانوران [illegible]
زبعض سلف نقل میکنند [illegible]
جانوران [illegible]
و حاصل روزی خود [illegible] الله یرزقها خدای روزی میدهد ایشان را وایاکم و شما را نیز

بیم از عدم اسباب معیشت در بلاد غربت اندیشه میکنند نظم هست رزق تو کفیل ذو الجلال
[illegible] شما [illegible] مور و ملخ قسمت ازوی برند
وهو السمیع واو شنواست مر قول شما را که روزی از کجا خوریم العلیم دانا بانکه شما را روزی از کجا
دهد ولئن سألتهم واگر بپرسی اهل مکه را که من خلق السموات والارض که بیافرید آسمانها
و زمینها را وسخر الشمس والقمر و مسخر کرد آفتاب و ماه را لیقولن الله هر آینه گویند خدای
چه این مسئله در عقول قرار گرفته که واجب است انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود باشد
وچون ایشان میدانند که آفریننده ارض و سما اوست فانی یؤفکون پس از کجا برگردانیده
میشوند از ادای توحید یعنی چرا روی از حق برمی تابند و بسلوک سبیل باطل میشتابند
الله یبسط الرزق خدای میگستراند و فراخ میکند روزی را لمن یشاء برای هر کسی که میخواهد
من عباده از بندگان خود ویقدر له و تنگ می سازد آنرا که میخواهد ضمیر عاید است بغیر
مذکور جهت تمیم دلالت بیان و گفته اند مرجع له و مضیق علیه یکیست یعنی بر هر بنده
که خواهد گاهی فراخ گرداند و گاهی تنگ سازد ان الله [illegible] بکل شیء [illegible]
از قبض و بسط علیم داناست و مصلحت بندگان بر وی مخفی نیست ولئن سألتهم واگر بپرسی
مشرکان عرب را که من نزل من السماء که فرستاد از آسمان ماء آبی را فاحیا به الارض
پس زنده گردانید بدان آب زمین را من بعد موتها [illegible]
لیقولن الله هر آینه میگویند خدای یعنی مقرند بانکه موجد ممکنات اوست با وجود این
بعضی مخلوقات او را در عبادت با وی شریک می سازند قل الحمد لله بگو شکر و سپاس مر خدای را
که این ضلالت را [illegible] بل اکثرهم بلکه بیشتر کافران لا یعقلون
نمی یابند و سخن متناقض میگویند اقرار دارند بخدایی او و بمخلوقی او را شریک
دانند وما هذه الحیوة الدنیا ونیست این زندگانی دنیا الا لهو مگر مشغولی و بیکاری
ولعب و بازی یعنی در سرعت انقضا و زوال ببازی کودکان میماند که یکجا جمع آیند و
ساعتی بدان مبتهج میگردند آنگاه زمانی با ملول و ماند گشته متفرق شوند و چه زیبا
گفته اند بیت بازیچه ایست طفل فریب این متاع دهر بی عقل مردمان که بدین مبتلا شدند
وان الدار الآخرة بدرستی که سرای دیگر لهی الحیوان اوست سرای حیات ابدی یعنی زندگانی
جاوید در آنجا خواهد بود لو کانوا یعلمون اگر باشند که میدانستند [illegible] اختیار نکنند دنیای
فانی را بر سرای جاودانی فاذا رکبوا پس چون نشینند کافران فی الفلک در کشتی بسبب موج دریا
گرداب اضطراب افتند دعوا الله بخوانند خدا را مخلصین در حالتی که خالص کنندگان باشند له
الدین برای خدای دین خود را یعنی [illegible] یاد کنند
خدا را [illegible] فلما نجاهم پس آنگاه که نجات دهد
ایشان را [illegible] الی البر بسوی دشت اذا هم ناگاه ایشان یشرکون شرک
آرند یعنی باز گردند بعبادت خویش لیکفروا تا کافر شوند بما آتیناهم بانچه داده ایم ایشان را

از سخت بکات فلیتمتعوا تا برخوردار شوند باجماع بر عبادت اصنام یا برخورند از زندگانی
فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند عاقبت کار خود را بوقت عقوبت او لم یروا ایا
نمی بینند اهل مکه و ندانسته اند انا جعلنا که ما کردانیدیم شهر ایشان را حرما آمنا حرمی ایمن یعنی
اهل آن ایمن اند از قتل و غارت و یتخطف الناس و حال آنکه ربوده می شوند مردمان من حولهم
از کرداکرد بلاد ایشان یعنی مردمان را می کشند و اسیر میکنند در حوالی مکه و کسی متعرض ایشان
نمی کردد افبالباطل ایا بباطل که بتانند یا شیاطین یؤمنون می کروند و بنعمة الله و بنعمت
خدای یعنی بنعمتی ظاهر که تمکین در حرم و ایمنی از خوف یکفرون کافر میشوند و دیده
کفران نعمت ایشان شرکت و من اظلم و کیست ستمکارتر ممن افتری از کسی که بربندد و بیافرید
علی الله کذبا بر خدای دروغی و کمان برد که او را شریک هست او کذب بالحق یا تکذیب کنند
قرآن یا رسول را لما جاءه آنگاهی که بیاید بوی الیس ایا نیست فی جهنم در دوزخ مثوی
جایگاه اقامت للکافرین جای ناکرویدکان و الذین جاهدوا و آنانکه کوشش نمایند فینا در
کار ما و قاصد دین ما لنهدینهم هر آینه راه نمائیم ایشان را سبلنا براه های خود و ان الله
و بدرستیکه خدای لمع المحسنین با نیکوکاران است بنصرت و معاونت ایجاد مجاهده
کرد بطریق اطلاق تا متناول باشد جهاد ظاهر و باطن را و آنانکه جهاد کنند در ما بارکها
دین و با نفس و هوا بنمائیم ایشان را راه وصول بمعالی سهل تستری قدس سره فرموده که هر که
کوشش کند در اقامت سنت بنمائیم او را سبیل جنت امام قشیری رحمة الله علیه کفته آنانکه بیارایند
ظاهر خود را بمجاهدات آرایش دهیم باطن ایشان را بمشاهدات شیخ ابوبکر واسطی روح الله روحه
میفرماید که هر که جهد کند برای ما راه دهیم او را بسوی خود و در بحر الحقایق آورده که هر که کوشش نماید در
طلب ما بنمائیم او را راه دریافت ما الا من طلبنی وجدنی هر که ما را یابد کر ترجمه بعضی از
کلمات قدسی کفته اند شعر انا الموجود فاطلبنی تجدنی انا المقصود فاطلبنی تجدنی
اکر در جستجوی من شتابی مرا در خود بیابی یا زیابی و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله

سورة الروم

الم ابو الجواد رحمة الله از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که حروف مقطعه اثنیه ربانی
انه حرفها اشارتست بصفتی که حق بدان ثنا کویند جل جلاله العالمین کلام کنایتست از
الف از آلا و لام از لطف و میم از ملک و کفته اند الف اشارت باسم الله است و لام بنام جبرئیل
و میم بنام محمد یعنی الله بواسطه جبرئیل وحی فرستاد بمحمد صلوات الله و سلامه علیه غلبت
الروم مغلوب شدند رومیان و فارسیان را بر ایشان غلبه کردند فی ادنی الارض در نزدیکتر
زمینی که عرب را باشد نسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین بوده یا کسکر یا بیان
اذرعات و بصری و آنچنان بود که خسرو پرویز شهریار و فرخان را که سرداران بودند با لشکر

کران فرستاده تا بعضی از رایات قوم بگرفتند و مردم روم منهزم کشتند و در سال هفتم
نبوت پیش از بعث پیغمبر را منجز مکه رسید کافران شادمان شده از روی شماتت با اهل
ایمان کفتند که ترسایان اهل کتابند و ما و فارسیان ایام پرستیم غلبه فارس بر روم تفال
میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم کشت حق سبحانه آیه فرستاد و بیان کرد که و هم و رومیان من
بعد غلبهم از پس غلبه شدن ایشان سیغلبون زود باشد که غالب شوند فی بضع سنین
در اندک سالی که میان سه و نه باشد صدیق رضی الله عنه کفت مشرکان را بعد از آن آیت
که چشم شما روشن مباد خدای که اهل روم که و مردم فارس غالب خواهند شد در بضع
سنین ابی بن خلف کفت نه چنین است و میان کرو می بندیم بس بر ده شتر شرط سه
سال کرو بستند و صدیق رحمة الله صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه علیه صلوات
الله رسانید آنحضرت فرمود که بضع میان ثلاثة و تسع است برو در مال و در مدت بیفزا
ابوبکر رضی الله عنه باز کشت و تا نه سال بر صد شتر کرو بستند و ضمان از یکدیگر بستدند
و در غزوه حدیبیه که مسلمانان بر قریش غالب شدند جبرئیل خبر غلبه رومیان بر فارسیان
رسید و کویند این خبر روز حدیبیه محقق شد و صدیق رضی الله عنه صد شتر از ورثه
ابی ابن خلف بستد و ابی از زخمی که رسول در جنگ احد زده بود مرده بود و صدقه داده
القصه این آیه از اخبارات است از امور که آینده بوده و از جمله اقسام اعجاز و الله لله
الامر خدا راست حکم و فرمان من قبل پیش از غلبه فارس بر روم و من بعد و پس از غالب
شدن روم بر فارس یعنی در همه وقت قضای او نافذ است و همه کار در قبضه اقتدار
اوست و در کشف الاسرار آورده که قبل ذلک و بعد ابد یعنی ازلی و ابدی اوست
که خداوند ازلی و ابدی است و یومئذ و آن روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند یفرح
المؤمنون شاد خواهند شد مومنان بنصر الله بیاری کردن خدای مر اهل کتاب را بر
قومی که کتاب ندارند جهت وقوع صورت انقلاب تفال است و ظهور صدق اخبار پیغمبر
و بعضی کروهی بر آنند که یاد بیتی صحابه کشته فرح آنست که بعضی اعداء دین بر بعضی غالب
کشتند و جمعی را نابود کردند و لطف آن بود که شهریار و فرخان در بعضی بلاد غلبه کردند بعد
بقیاس ارباب غرض بر هر دو برادر متغیر کشت و خواست که یکی را بر دست دیگری هلاک
کند و هر دو بر صورت حال واقف شده کی بیعت با قیصر روم عرض داشت کردند و بدین ترسا
اختیار نموده سپه لشکر روم شدند و فارسیان مغلوب ساخته بعضی از بلاد ایشانرا
بکرفتند ینصر یاری میدهد خدای من یشاء هر که میخواهد و هو العزیز و او غالبست
انتقام الرحیم مهربانست غلبه دهد جویان را وعد الله وعده کرد خدای غلبه روم
یا فتح مومنان را وعده کردنی لا یخلف الله خلاف نمی کند خدای وعده وعده خود را و لکن بعد
جمعی متفقند بکفه راست میسازد و لکن اکثر الناس و لیکن بیشتر مردمان لا یعلمون
نمیدانند صحت وعده او را یعلمون میدانند ظاهرا جیزی اشکارا من الحیوة الدنیا از کار

دنیا یعنی مال و متاع و جاه و دولت او را اسباب معایش و تجارات و در تعمیر میکوشند دنیا
بناها و زراعت کردن و اجرای انهار و قنوات که اکثر اهل دنیا قواعد آن را میدانند وَهُمْ و ایشان
عَنِ الْآخِرَةِ از سرای آخرة که غایة مقصود است هُمْ غَافِلُونَ ایشان غافلانند و بیخبران تکریر
ضمیر جهة تاکید است أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا آیا تفکر نمیکنند فِي أَنفُسِهِم در نفسهای خویش که سراپای
ممکنات یعنی هر چه در آفاق هست نمودار آن در انفس می توان یافت یا در دلهای خود تفکر
نمیکنند تا از مبداء خود و معاد استدلال کنند مَا خَلَقَ اللَّهُ نیافریده خدای السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ آسمانها و زمینها را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان آسمان و زمین است إِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق
یعنی ثواب و عقاب یا بحق یعنی بحکمت مقتضی حق آنکه آفرینش ارض و سما برای بازیست
بلکه از بهر حکمت است تا استدلال بر توحید کنند وَأَجَلٍ مُّسَمًّى و برای وقتی نام برده که چون آن زمان در رسد
نهایة برسند و در وقت قیامت فنا گردند وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستیکه بسیاری مِّنَ النَّاسِ از مردمان یعنی
کفره بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ بدیدار پروردگار ایشان یعنی بعد از بعث و وقت لقاء لَكَافِرُونَ
ناگرویدگان و منکرانند أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمیکنند فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی بسفر میروند در
وقت تجارت فَيَنظُرُوا پس نگاه کنند و ببینند كَيْفَ كَانَ که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ عاقبة آنانکه بودند
مِن قَبْلِهِمْ پیش ایشان از امم گذشته كَانُوا بودند آن گروه أَشَدَّ مِنْهُمْ سختتر از اهل مکه قُوَّةً
از روی توانائی چون عادیان و ثمودیان و اشباه ایشان وَأَثَارُوا الْأَرْضَ و بگردانیدند زمین را جهة
زراعت حبوب و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب وَعَمَرُوهَا و عمارت کردند
أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا بیشتر از آنچه عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرعند یا آنکه
عمر یافتند در دنیا بیشتر از اعمار قریش وَجَاءَتْهُمْ و آمدند بدیشان رُسُلُهُم پیغمبران
ایشان بِالْبَيِّنَاتِ با نشانهای روشن یا معجزهای هویدا و ایشان بدان نگرویدند تا خدا هلاک
[illegible] ایشان را برآورد فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ پس نیست خدای که ظلم کند بر ایشان
یعنی به ارسال رسل و فقه کفر و تکذیب ایشان را هلاک کند وَلَٰكِن كَانُوا و لیکن بودند که بر خود
عقوبات أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم میکردند ثُمَّ كَانَ پس هست عَاقِبَةَ
الَّذِينَ أَسَاءُوا انجام آنانکه اسائت بکردند یعنی بکردند السُّوأَىٰ خصلتی بد که عقوبت و عذاب است
و گفته‌اند سُوأَىٰ اسم دوزخ است چنانچه حسنی اسم بهشت است یعنی دوزخ عاقبة مشرکان باشد
أَن كَذَّبُوا بسبب آنکه تکذیب کردند بِآيَاتِ اللَّهِ بنشانهای خدای یعنی باور نداشتند
و آنرا با عبرت نگرفتند بدلایل قدرت وَكَانُوا بِهَا و بودند که بدان آیتها يَسْتَهْزِئُونَ
استهزا میکردند اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ خدای بنیاد میکند خلق را از نطفه ثُمَّ يُعِيدُهُ پس باز
بار زنده میگرداند و بعد از مرگ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ پس بسوی حکم او بازگردانیده
میشوید و حفص بتاء تحتانی خوانده بطریق خطاب وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و در روزی که قایم شود
قیامت يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ خاموش شوند مشرکان خاموشی کسی که منقطع باشد از حجت
وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ از انبازان ایشان یعنی از چیزهائی که شریک نام

نهاده بودند چون ملائکه و اصنام شُفَعَاءُ درخواست کنندگان یعنی ایشان در دنیا میگفتند
که آلهه ما شفیع ما خواهند بود در آن اعتقاد شفاعت ایشان محروم و نا امید مانند وَكَانُوا
و بودند بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ بدان انبازان کافران ناگرویدگان یعنی چون از مطلب نا امید
گردند از ایشان بیزار شوند وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و در روزی که قایم گردد ساعت رستخیز
يَوْمَئِذٍ آنهنگام يَتَفَرَّقُونَ پراکنده گردند مردمان و از هم جدا شوند گروهی را با علیین
برند و جمعی را باسفل السافلین اندازند یکی بدرجه صلت یکی در درکه رفت از مصر و تخت
این در حصر و محنت از انواع ترتیب این را اصناف عذاب جمع از دولت تلاقی ناتوان در حقی
در آتش فراق [illegible] یکی خندان بصد عشرت یکی نالان بصد حسرت یکی در راحت
وصلت یکی در محنت هجران فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا اما آنانکه گرویده باشند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و عملهای شایسته کرده فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر انهار
و اشجار يُحْبَرُونَ شادمان گردانیده باشند چنان شادمانی که اثر آن بر محیات و جبهات ایشان
ظاهر باشد یا مکرم و منعم باشند یا ایشان را بحلی و حلل بیارایند یا در خفان [illegible]
که متفرج سازند شان و در بعض المعانی آورده که آواز خوش شنوانند ایشان را و معول
بر آنست که در جنت که ابکار بهشت تغنی کنند باصواتی که خلایق مثل آن نشنیده
باشند و این افضل نعیم جنت بود با [illegible] رضی الله عنه پرسیدند که مغنیات
بچه چیز تغنی کنند فرمود که تسبیح یحیی معاذ رازی را قدس سره پرسیدند که آواز را
کدام چیز دوستر داری فرمود که سبحان الله فی منابر قدس بالحان تحمید در گشتن [illegible]
و بوده که فردا در بستان خدا در روضات جنت سیان بر یاحین انس بشادی و طرب سماع
کنند فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر فرمان آید با داود که بنغمه دلپذیر [illegible]
شور انگیز که داده ام بخوان ای محمد [illegible] تلاوت کن ای عیسی بقرائت انجیل مشغول
شو ای [illegible] آواز دل‌ربا تسبیح ما بکشای ای اسرافیل تو قرآن آغاز کن اسرافیل
از آواز [illegible] که هیچکس [illegible] اسرافیل علیه السلام بنیت [illegible] آغاز [illegible]
کند همه فرشتگان [illegible] بخود باز مانند حاصل سخن آنکه [illegible]
ارتفاع [illegible] سماع خواهد بود [illegible] تشریح شنوی که
حاصل [illegible] است که در ما نکات بیابان [illegible] از عشرت [illegible] نور [illegible]

یاد [illegible] نظم مومنان گویند کاکار [illegible] ⁕ [illegible] ⁕
[illegible] آدم بوده ایم ⁕ [illegible] ⁕ گرچه بر ما [illegible] آب و گل
یاد ما [illegible] ⁕ [illegible] ⁕ [illegible] ⁕
[illegible] ⁕ [illegible] سوی کار بوده ⁕ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنانکه نگرویده
باشند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کرده مر نشانهای ما یعنی قرآن یا دلایل قدرت را وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ
و لقاء آن سرای یعنی حشر و نشر را فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ در عذاب حاضر

شکانند فسبحان الله مصدرست بمعنی امر یعنی تسبیح گویید خدایرا وبپاکی یاد کنید یا نماز
گذارید حین تمسون هنگامی که شبانگاه در آیید مراد نماز شام وخفتن است وحین
تصبحون ووقتی هنگامی که بامداد در آیید مراد نماز صبح است وله الحمد ومرور است فی السموات
والارض در آسمانها وزمینها یعنی هرکه در آسمان وزمین است حمد او میگوید وعشیا
ودیگر نماز گزارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر وحین تظهرون وهنگامی که در آ
یید بوقت ظهر یعنی نماز پیشین صاحب کتاب زهره گفته که تسبیح رفع صوتست پس اقضا
او بصلوة جهت خالی از تنبیهی نیست وحمد دلالت جهت بر رفع صوت ندارد وتخصیص
ذکر این پنج وقت بنمازها مناسب است یخرج الحی بیرون می آرد خدای زنده را من المیت
از مرده چون فضله از نواة وسنبله از حبه ومرغ از بیضه وانسان از نطفه یا مسلم از مشرک
ومؤمن از کافر ویعلم او را نیز جاهل ویخرج المیت وبیرون می آرد مرده را من الحی از زنده بعکس
آنها که مذکور شد ویحیی الارض وزنده میگرداند زمین را بگیاه بعد موتها پس از زنگ
وافسردگی آن وکذلک وهمچنانی اخراج تخرجون بیرون آورده خواهید شد از قبور ومن
آیاته از نشانهای قدرت خدای ان خلقکم آنست که بیافرید اصل شما یعنی آدم را علیه السلام من
تراب از خاک ثم اذا انتم بشر پس اکنون شما بشر مردمانید تنتشرون پراکنده شده در زمین
برای تصرف در اسباب معیشت ومن آیاته واز علامات توانایی او ان خلق لکم آنست که بیافرید
برای شما من انفسکم هم از شما یعنی از جنس شما ازواجا زنان لتسکنوا الیها تا میل کنید
بسبب جنسیت بدیشان وآرام گیرید با ایشان چه جنسیت سبب ملایمت ونفاذست واسطه
سازد **نظم** بجنس خود کند هر جنس آهنگ ❁ ندارد هیچکس از جنس خود ننگ ❁ بجنس
خویش دارد میل هرجنس ❁ فرشته با فرشته انسی با انس ❁ وجعل بینکم وساخت یعنی
پدید آورد میان شما وازواج شما مودة دوستی ورحمة ومهربانی در سرحد آورده که مودت
بجود تزوج ورحمت بسبب زادن فرزند یا مودت بر جوانان ورحمت بر پیران ان فی ذلک
بدرستی که در آفرینش ازواج بشکل وشمایل مردان ودیگر لآیات هرآینه دلالت است لقوم
یتفکرون گروهی را که تفکر میکنند ودر حکمت این مطلع شوند ومن آیاته واز نشانهای
قدرت خلق السموات والارض آفریدن آسمانها وزمینهاست واختلاف السنتکم ومختلف
زبانهای شما در سخن گفتن چه بآوازهای پست وبلند وچه بفصاحت ولکنت یا اختلاف
لغتهای شما از عربی وترکی وفارسی وهندی وامثال آن در کتاب آورده که اصول تمام
زبانهای مختلف هشتاد ودو است نوزده در اولاد سام است وهفده در فرزندان حام
وسی وشش در یافث والوانکم ودیگر اختلاف رنگهای شما در سفیدی وسرخی وسیاهی
ومانند آن در تخطیطات اعضاء وحیات واشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه چیز
آدمی دیگر نیست حق تعالی در کانه یا با وجود توافق مواد واسباب ایشان البته در بعضی
از خبرهای متخالف خواهند بود ان فی ذلک بدرستی که در مخالفت السنه والوان با آنکه

اینک بهمه ما دیدنی داده اند لآیات نشانهای قدرت وحکمت للعالمین مرصد عالمیان یعنی
بهمه عاقلان از نسل واش وجن پرسیده بیت که دید اختلاف کل سر حجت چه اگر جمیع
وجه بیرونی امتیاز بین الاشخاص مشکل بودی وبسیاری از مهمات معطل ماندی وحفص
بکسر لام خوانده یعنی ایشان دلالت مر دانایان است که در آن نظر کنند وبمعرفت آن برسند ومن آیاته
واز علامات قدرت کامله ذات منامکم خواب کردن شما باللیل والنهار که بشب وبروز جهت استراحت
تن نشاط وتقویت قوی طبیعی وابتغاؤکم وجستن شما روزی را من فضله از فضل او یعنی طلب معاش
بروز وبشب وگفته اند منام مخصوص بشب است وابتغاء بروز تقدیر آیه چنین باشد من آیاته
منامکم باللیل وابتغاؤکم من فضله بالنهار ان فی ذلک بدرستی که در خواب ومعیشت روز لآیات
دلالتها وحجتهاست لقوم یسمعون برای گروهی که بشنوند وپذیرند ومن آیاته واز نشانها
حکمت اوست یریکم البرق آنست که مینماید بشما برق را خوفا برای ترس از صاعقه
وطمعا وبرای طمع انگیختن مقیم برای باران وینزل وفرو میفرستد من السماء ماء از جهت
آسمان آبی باران را فیحیی به پس زنده میگرداند بدان الارض زمین را بآب زمینی را تا از گیاه تر وتازه می
روید بعد موتها پس از افسردگی وخشکی آن ان فی ذلک بدرستی که در برق وباران لآیات علامتها
بر قدرت الهی لقوم یعقلون مر گروهی را که تعقل کنند ودر تکوین حادثات جز تاثیر یزدان ظاهر
گردد در کمال قدرت صنع در هر حادثه ومن آیاته واز نشانهای توانائی او ان تقوم السماء
آنست که ایستاده آسمان بی ستون والارض وزمین بی عمود آب بامره بفرمان او یعنی نگاهداشت
او ویرا ثم اذا دعاکم پس اکنون بخواند شما را اسرافیل بنفخه اخیر دعوة خواندنی یعنی
نوع با ایها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آیند من الارض از زمین اذا انتم آنگاه شما
تخرجون بیرون آیند از تربهای خود وخروج خلق از قبور نیز یکی از آیات قدرت اوست
وله ومر او راست من فی السموات والارض هرکه در آسمانها وزمینهاست همه مخلوق ومملوک
وعبید ویند کل له همه مر او را قانتون فرمانبرداران اند در موت وحیات وبعث ونشور
وبعید احوال الا بحکم او تغیر نمیتوانند کرد وهو الذی یبدؤ الخلق واوست آنکه
اول بیافرید خلق آنکه بمیراند ثم یعیده پس باز زنده گرداند او را وهو وباز گردانیدن
اهون علیه آسانست برقدرت او نسبت بخلق بخت آفریدن یا اعاده باعتقاد شما آسانترست
از ابدا بر جهه ابدا را اقرار دارید اعاده را چرا انکار میکنید وابدا واعاده در قدرت او یکسانست
رباعی چون قدرت او منزه از نقصانست ❁ آوردن خلق وبردنش یکسانست ❁
نسبت بتو هرچه دشوار بوده ❁ در قدرت بیکمال او آسانست ❁ وله المثل الاعلی ومر او راست
صفت برتر یعنی بر ترجمه قدرت کامله وحکمت شامله ووحدت ذات وعظمت صفات فی
السموات والارض در آسمانها وزمینها وهو العزیز واوست غالبی که عاجز نشود از ابدا وممکن
واعاده او الحکیم دانا بصواب که افعال او بمقتضای حکمت باشد ضرب لکم بیان میکند
برای شما مثلا من انفسکم مثلی فراگرفته از حال نفسهای شما هل لکم آیا هست شما را اگ

از آن ما ملکت ایمانکم از مملوکان شما که ملک یمین اند من شرکاء شریکان فی ما رزقناکم
در آنچه داده ایم شما را از اموال و اسباب فانتم فیه سواء پس شما و ایشان در آن چیز یکسان
باشید یعنی در آنچه شما تصرف می کنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند تخافونهم میترسید
از ایشان که در آن تصرف مستقل شوند کخیفتکم مثل ترسیدن شما انفسکم از نفسهاء
شما یعنی از شریکان آزاد و حاصل سخن آنست که آیا این غلامان شما شریکان اند در مال و ملک خود تا شریک
می سازید شما در تصرف دادن و تسلط بر آن مساوی باشید از استبداد و استقلال ایشان ترسان
شوید در عین المعانی و بعضی دیگر از تفاسیر هست که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
این آیه بر صنادید قریش خواند گفتند کلا والله لایکون ذلک ابدا حاشا که هرگز این نوع شود آن
حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود که شما بندگان را در ملک خود شرکت نمی دهید پس چگونه
بندگان را که آفریده خدا اند در ملک او شریک می سازید نظم خلق چون بندگان سر در پیش ٭
مانده در بند حکم خالق خویش ٭ جمله هم بنده اند و هم بندی ٭ تو رسد بنده را خداوندی ٭
کذلک مانند این تفصیل نفصل الآیات تفصیل میکنیم و مبین می سازیم دلایل و حجج
لقوم یعقلون برای گروهی که عقل خود را در تدبر امثال کار فرمایند و از جاهلان و مستکبران
از حقیقت این مثال محجوب اند بل اتبع الذین بلکه پیروی کردند آنانکه ظلموا ستم کردند یعنی
بشرک اهواءهم آرزوهای نفس خود را بغیر علم بی دانشی فمن یهدی پس کیست که راه نماید
من اضل الله آنرا که فرو گذاشت خدای بسبب خذلان گمراه شده و ما لهم و نیست مشرکان گمراه
را من ناصرین یاری دهندگان که از عذاب دوزخ شان خلاص دهند فاقم وجهک پس راست
دار ای محمد روی خود را للدین برای عبادت خدای با خالص کردن عمل خویش را حنیفا در حالتی
که مایل باشی از همه دینها بدین اسلام و امت خود را بگوی که بدین وجه اثبات کنند و شما
روی کنید همه فطرت الله دین خدا را التی آن فطرتی که بحکمت فطر الناس بیافرید مردمان را
علیها بر آن و گویند مراد از فطرت شناختن صانع است و آن در روز است همه آدمیان را
حاصل شد و بس حق می فرماید که مدام آن عهد باشید که بدان منظور شوید لا تبدیل نیست
در صورت تو یعنی تبدیل مر صنع لخلق الله مر خلق خدا را یعنی روا نیست که خدای خلق را بآن آورد
و میثاق او ایشان فرو گرفت ذلک آن الدین القیم کیش راست و راه مستقیم و لکن اکثر الناس
و لیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج طبع و عدم تدبر منیبین
حالت از ضمیر فاقم یعنی ای محمد روی بدین آر با امت خود در حالتی که باز گردانیده اید
بسوی خدا از غیر او رجوع ابو سعید خراز قدس سره فرموده که انابت رجوع است از حق بحق
و منیب او را گویند که جز حق سبحانه او را مرجعی نباشد ٭ تو رجوع همه را سی رجوع با کرم کم
کرم تو دو بیندیشی کجا رود واتقوه و بترسید از و و اقیموا الصلوة و بپای دارید نماز
را و لا تکونوا و مباشید من المشرکین از شرک آرندگان بترک نماز متعمدا خطاب
با امت در تفسیر امام محمد بن اسلم طوسی رحمه الله نقل میکند که حدیثی بن زبیر که هر چه

از من روایت کنند عرض کنید بر کتاب خدای اگر موافقت بود قبول کنید من این حدیث را که
من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر خواستم که با قرآن موافقت بیابم سی سال تامل
کردم تا این آیت یافتم که و اقیموا الصلوة و لا تکونوا من المشرکین من الذین و مباشید از آنانکه
فرقوا دینهم جدا کردند و پراکنده ساختند دین خود را و کانوا شیعا و گشتند گروه گروه مراد مشرکان اند
که دین اسلام که داشتند بگذاشتند یکی بت پرستید و یکی ملت دیگر یا یهود و نصاری که هر یک چند
فرقه شدند یا خوارج و ابو امامه رضی الله عنه روایت کرد که خوارج اند هست یا اهل بدعت کل
حزب هر گروهی بما لدیهم فرحون بآنچه نزدیک ایشانست نظم هر یکی را در خور پندار
خویش ٭ هست نوعی خوشدلی در کار خویش ٭ می کند اثبات خویش و نفی غیر ٭ چه امام صومعه
چه پیر دیر ٭ و اذا مس الناس و چون برسد مردمان را یعنی مشرکان را ضر سختی یا بیماری یا قحط
کشته اند دعوا ربهم بخوانند پروردگار خود را منیبین الیه بازگشتگان بسوی حق ثم اذا اذاقهم پس چون بچشاند
خدای منه رحمة از نزدیک خود نعمتی از آسانی یا صحت و فراخی و امان شیت باز ناگاه اذا فریق
آنگاه گروهی از ایشان بربهم یشرکون به پروردگار خود شریک آورند در نعمت او
از بتان چنین عمل کنند لیکفروا تا کافر شوند بما آتیناهم بآنچه عطا کردیم ایشان را فتمتعوا
امر تهدید است یعنی ای کافران برخورید روزی چند از نعمتهای دنیوی فسوف تعلمون پس
زود باشد که بدانید سرانجام کار خود که عقوبت اخروی باشد ام انزلنا آیا فرستاده ایم
ما علیهم بر کافران سلطانا کتابی و حجتی یا رسولی و سلطانی یا فرشته که با او حجتی
باشد فهو پس آن رسول یتکلم سخن گوید یا آن کتاب حکم کند یعنی دلالت داشته
باشد بما کانوا به یشرکون بآن چیزی که هستند که بآن شرک می آرند یعنی دلیل بر حجت
بر شرک ایشان و اذا اذقنا الناس و چون بچشانیم مردمان را رحمة نعمتی از صحت
و سعت و مانند آن فرحوا بها شاد شوند بآن و ان تصبهم و اگر برسد بایشان سیئة
رنجی از مرض و قحط و امثال آن بما قدمت ایدیهم بآنچه از پیش فرستاده دستهای ایشان
یعنی جزای بلا رسد بشامت کردارهای بد که کرده اذا هم ناگاه ایشان یقنطون ناامید گردند
ناامید شوند و جزع می کنند یعنی نه شکر بگذارند در نعمت و نه صبر دارند در محنت
او لم یروا آیا نمی بینند و ندانسته اند ان الله آنکه خدای یبسط فراخ می کند و می گرداند روزی
لمن یشاء برای هر که میخواهد و یقدر و تنگ می سازد هر که میخواهد ان فی
ذلک بدرستیکه در بسط و قبض لآیات هر آینه دلایل عبرت است لقوم یؤمنون برای
گروهی که تصدیق کنند حکم کننده را در قبض و بسط و شکر گویند در سرا و صبر کنند
در ضرا که شأن کامل مؤمن واصل از ماه بین دو صفت است فآت پس بیار ای محمد ذا
القربی خداوند قرابت را از بنی هاشم حقه حق او را از غنیمت و فی و گفته اند صورت
خطاب با حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم و مراد اهل ایمان در دین داخلند می فرماید

دین خود را

که بجهید حق ایشان یعنی صله رحم کنید باحسان وانعام و توقیر واکرام وامام
اعظم رحمة الله بر وجوب نفقه ذوی الارحام بدین آیة استدلال میکند والمسکین
و بدهید حق محتاج درویش را وابن السبیل و راه گذریان را از آنچه مقرر شده یعنی وظائف
زکوة ذلک این ایتای حقوق خیر بهترست از امساک للذین یریدون برای کسانی که می
خواهند وجه الله لقای خدای را یا رضای او یعنی خواهید بامداد ایشان وجه تقرب بحق
سبحانه نه جهة دیگر از اغراض واعراض واولئک و آن گروه مستحقان هم المفلحون ایشانند
رستگاران و فیروزی یافتگان وما آتیتم و آنچه میدهید من ربا از هدیه وعطیه بتوقع
مکافات لیربوا تا بیفزاید مال شما فی اموال الناس از مالهای مردمان یعنی هدیه بکسی میدهید
و زیاده بیش از توقع میکنید تا مال شما افزونی گردد فلا یربوا پس زیاده نمی شود آن مال عند الله
نزدیک خدای و برکت ازین چیز نیابد آنچه میدهید از زیاده حرام در معاملات یعنی سود و ربا
وما آتیتم من زکوة و آنچه میدهید از زکوة مفروضه یا صدقه که دادن آن تریدون وجه
الله میخواهید ثواب خدای فاولئک پس آن گروه که زکوة و صدقه لوجه الله دهند
برای مکافات هم المضعفون ایشانند خداوندان افزونی شده یا یابندگان افزونی که
یکی را ده یا زیاده یابند الله خدای حق الذی خلقکم آنست که بیافرید شما را و شما نبودید
ثم رزقکم پس روزی داد و میدهد شما را تا مادامی که زنده اید ثم یمیتکم پس بمیراند شما را
بوقت انقضای آجال شما ثم یحییکم پس زنده گرداند شما را برانگیزد در قیامت هل من شرکائکم
آیا هست ایشان را شما یعنی آیا از بتان که بزعم شریکان خدا اند هست من یفعل کسی که بکند من
ذلکم ازین خلق و رزق و اماته و احیاء من شیء هیچ چیزی تا بجای سپاس و پرستش توان
کرد و چون هیچکدام اینکارها ندارند پس ایشان را شریک گرفتن نشاید سبحانه پاکست خدای تعالی
و تعالی برترست عما یشرکون از آنچه شریک میآرند بوی ظهر الفساد آشکارا شد تباهی فی
البر در بیابان خشک سالی و برهنه شدن سطح اعنی [illegible] البحر و در دریا بطوفان و جوشش و
غرقه شدن کشتی بما کسبت بسبب آنچه کرده است ایدی الناس دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی
ایشان اغلب علما برانند که مراد از فساد اینست که وقتی باران نبارد در بیابان
نبات نروید و در دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود و صاحب کشاف آورده که چون باران
منقطع گردد جانوران [illegible] شوند و کشته از فساد [illegible] بود که قابل [illegible] گشت
وفساد بحر آنکه جلندی کشتیها را غصب کرد و نزد بعضی مراد از فساد [illegible] از ظاهر
شد در بیابان هلاک قوم و در دریا با غراق قوم نوح و آل فرعون و در بحر بتقدیر خضر ملک
قطع فساد اسباب دنیوی ادیان کرد لیذیقهم تا بچشاند ایشان را بعض الذی عملوا
برخی از جزای آنچه کرده اند [illegible] تمام آن در آخرت خواهد بود لعلهم شاید ایشان یرجعون
آن بعضی رجوع بازگردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و نزد محققان مراد
از بر نفس است و از بحر قلب و شیخ ابوبکر واسطی قدس سره فرموده که هر که بحر دل او [illegible]

مراقبه

مراقبه فاسد کرد و ظاهر شود فساد در بر نفس و امام قشیری قدس سره گفته که فساد بر
نفس بارتکاب محظورات است و فساد بحر دل باغلاق [illegible] و [illegible] رعایت در حقایق
[illegible] که برهان علما ظاهرت و بحر زبان اهل حقیقت و فساد لسان علما تاویلات
فاسده و فساد لسان عرفا بدعوی باطله نظم ماه تو از پی نشانهای سپید
روشنایی یابد از [illegible] ● ایمان مشتری در وصف ماه ● صد نشان نامده گر [illegible]
قل سیروا بگو مشرکان را سیر کنید فی الارض در زمین امم خالیه فانظروا کیف کان پس بنگرید
که چگونه بود عاقبة الذین من قبل سرانجام آنانکه بودند پیش از ایشان کان اکثرهم
بودند بیشتر ایشان یعنی همه هلاک شدند مشرکین [illegible] فاقم وجهک پس راست
کن [illegible] خود للدین القیم برای کیش راست [illegible] من قبل
ان یاتی پیش از آن بیاید یوم لامرد له روزی که [illegible] مر آن را من الله از نزدیک
خدای یعنی خدای آن را باز نگرداند یومئذ یصدعون آن روز که جدا شوند مردم [illegible]
دو پاره فریق فی الجنة و فریق فی السعیر من کفر هر که کافر شود فعلیه کفره پس بر وست کفره
جزای کفر او که آتش جاویدست ومن عمل صالحا و هر که بکند کار پسندیده فلانفسهم
برای نفسهای خود یمهدون میگسترند یعنی جایگاه راست میکنند در بهشت و ترقی [illegible]
[illegible] واقع است لیجزی تا جزا دهد الذین آمنوا آنان را که گرویدند و عملوا
الصالحات و کرده اند کارهای شایسته من فضله از بخشش خود [illegible]
نعمت آنکه مقصود بالذات مومنانند انه لا یحب که خدای لا یحب الکافرین دوست ندارد
ناگرویدگان را تا با مومنان جمع کند بلکه ایشان را جدا ساخته بدوزخ میفرستد ومن آیاته
و از نشانهای قدرت خدای ان یرسل الریاح آنست که میفرستد بادها را یعنی شمال و صبا
مبشرات مژده دهندگان بباران تا برآید شما را ولیذیقکم و تا بچشاند شما را من رحمته
از رحمت که تابع بارانست یعنی خصب و رفاهیت ولتجری الفلک [illegible] تا بیت
بادها رود کشتیها بامره بفرمان خدای ولتبتغوا و تا بجویید در تجارت دریاها من فضله
روزی که خدای بمحض فضل میدهد ولعلکم تشکرون و تا شاید که شما شکر گوید بر نعمتها
ولقد ارسلنا و بدرستی که ما فرستادیم من قبلک پیش از زمان تو رسلا فرستادگان
الادیان الی قومهم بسوی گروه ایشان فجاؤهم پس آمدند رسولان با قوم خود
بالبینات بمعجزهای روشن یا احکام هویدا از حلال و حرام بعضی از قوم ایشان
ایمان آوردند و بعضی کافر شدند فانتقمنا پس ما انتقام کشیدیم من الذین اجرموا
از آنکه کافر شدند ایشان را هلاک کردیم و یاری کردیم آنان را که گرویده بودند وکان
حقا علینا هست سزاوار بر ما نصر المؤمنین یاری دادن مومنان چه ایشان مستحق
نصرتند الله خداوند حق الذی یرسل الریاح آنست که میفرستد بادها فتثیر
سحابا پس برانگیزانند بادها ابرها را و بهوا برآرند فیبسطه پس خدای بگستراند

یعنی متصل سازیم کاهی که خواهد فی السماء در جهت آسمان کیف یشاء چنانچه خواهد روزه یا ایستاده ویجعله کسفا یا ن پاره هر قطعه در طرفی فتری الودق پس بینی باران که بحکم الهی یخرج من خلاله بیرون می آید از میان ابرهم دروقتی که متراکم ومتصلست وهم در وقتی که منقطع ومتفرقست فاذا اصاب به پس چون برساند خدای باران را من یشاء بدارضی وبلاد هر که خواهد من عباده از بندگان خود اذا هم آنگاه ایشان یستبشرون شادمان وخوشدل میشوند وان کانوا وبدرستی که بودند من قبل ان ینزل علیهم پیش از آنکه فرستاده شود بریشان باران من قبله پیش از ظهور سحاب لمبلسین نا امیدان از باران فانظر پس در نگر الی آثار رحمت الله بنشانهای رحمت خدای یعنی باثر مطر نگر تا به بینی که کیف که چگونه خدای یحیی الارض زنده میکرداند زمین را بانبات اشجار وثمار وزروع ونباتات بعد موتها پس از مردگی وافسردگی آن وحفص وحمزه وکسائی آثار بجمع میخوانند یعنی به بین آثار رحمت الهی وبخشایش ناشناخته که زمین مرده را زنده کند ان ذلک بدرستی آنکه قادرست بر احیای زمین بعد از موت لمحیی الموتی هر اینه زنده کرداننده مردگانست چه احیاء ارض احداث مثل آنست که در آن بوده از قوی نباتی واحیاء موتی ایجاد آنست که در مواد ایشان بوده از قوی حیوانیه وهو وخدای علی کل شیء بر همه چیزی قدیر توانایست چه قدرت او نسبت با جمیع ممکنات یکسانست ودر احقاق آورده که اثر رحمت در نظام ما آنست که زندگی کل بر آنست ودر باطن ذکر اینست که حیات بروعت در نظر آورده که رحمت نشأة حیه است که زمین دل بدان زندگی می یابد وعند بعضی خود اثر رحمت دل باشد که سبزه بنظر حقانست ودر مثنوی حکایتی مناسب این بحث آورده نظم صوفیانه روی بر زانو نهاد پس فرو رفت او بخود اندر فضول شد ملول از صورت خوابش فضول که چه جنبی اخر اندر نگر این درختان بین وآثار خضر امر حق بشنو که گفتست انظروا سوی این آثار رحمت آر رو گفت آثارش دلست ای بوالهوس آن برون آثار آثارست وبس باغها وسبزها اندر دلست عکس لطفش برین آب وگلست چون حیات از حق بگردانی روی پس خنک گردد تکالجل روی ولئن ارسلنا واگر بفرستیم ما ریحا بادی که سوزنده باشد پس چون بیند که تخم نباتات ببعض زروعات ایشان فرآوه پس به بینند کشت را مصفرا زرد شده بعد از سبزی وطراوت تدبیله رسیده چنانچه انتفاع نتوان کرفت لظلوا هر اینه باشند من بعده یکفرون پس از دیدن زرع که کافر شوند ناسپاسی کنند ونایستی که التجا کنند واز رحمت او نا امید نشوند تعالی وتقدس چنانکه خرد اعلم مداکه فهم کنند تخمها را وقوله تعالی فتول نمایند فانک پس بدرستیکه تو لا تسمع الموتی نمیتوانی شنوانید مرکان را یعنی کفار را حکم ایشان دارند زیرا که دل ایشان مرده است ونمیتوانی شنوانید کران را الصم الدعاء خواندن اذا ولوا چون برگردند از خواندن مدبرین

گیرندگان

صوفی دید باغ از بهر کشاد

ولا تسمع الصم

گیرندگان از متکلم قید تولیه وادبار برای تاکید حکم است واستحاله اسماع یعنی اصم مقبل اگرچه نمی شنود اما بسبب حرکات لب ودهان واشاره سرمدرک چیزی دریافت باید اما کری که پشت بر متکلم دارد از آن مقدار در یافت نیز محرومست وما انت وبیستی تو بهادی العمی راهنماینده کوران عن ضلالتهم از گمراهی ایشان یعنی قادر نیستی بر آنکه توفیق ایمان دهی شرکان را ان تسمع نمی شنوانی مواعظ ونصایح قرآن را الا من یؤمن مگر آنرا که کرویده است بایاتنا بآیات کتاب ما جه ایمان ایشان بآیات مبدا حکه لفظ قرآن را فراگیرنده ودر معنی آن تدبر نمایند فهم مسلمون پس ایشان کردن نهادگانند ام اوامر ونواهی را الله خدای یعنی الذی خلقکم آنست که بیافرید شما را من ضعف از چیزی سست یعنی نطفه ثم جعل پس گردانید شما را من بعد ضعف از پس سستی طفولیت قوة توانائی یعنی جوانی وبرنائی ثم جعل پس گردانید من بعد قوة از پس قوت شباب ضعفا وشیبة سستی وپیری یخلق ما یشاء می آفریند آنچه میخواهد از ضعف وقوة وجوانی وپیری وهو العلیم واو داناست باحوال بندگان القدیر تواناست بر تغییر صفات ایشان ویوم تقوم الساعة ودر وقتی که قایم شود قیامت یا آن در ساعت اخر باشد از ساعات دنیا یقسم المجرمون سوگند خورند کافران مضمون آنکه ما لبثوا درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبور غیر ساعة جز ساعتی وهمه مومنان دانند که ایشان دروغ می گویند کذلک مثل این برکشتن از راستی در آخرت کانوا هستند در دنیا که بانکار حشر ونشر یؤفکون برکردانیده می شوند از اداء صدق یعنی کار ایشان دروغ گفتن است در دنیا ساق وقال الذین وبجواب سوگند ایشان بر عدم لبث در دنیا گویند آنانکه اوتوا العلم داده شده اند ایشان را دانش والایمان وگرویدن یعنی مومنان یا علما وانبیا که واسی گویند بجواب دروغ سوگند لقد لبثتم بتحقیق که درنگ کردید در دنیا ومکث شما مذکور ومسطور است فی کتاب الله در لوح محفوظ یا قرآن انجا که گفت ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون یا در علم الهی یا در قضای او یا در لوح بر شما نوشته که زمان مکث شما باشد وشما بران مقدار در دنیا یا در قبور بوده آید الی یوم البعث تا بعث برانگیختن فهذا یوم البعث پس اینست روز برانگیختن که انکار می کردید ولکنکم کنتم لا تعلمون ولیکن بودید شما که از فرط جهل وعدم تفکر نمیدانستید که بعث حقست پس کافران انجا اعتذار کرده برای تدارک ما فات طلب رجوع کنند بدنیا وجواب نیابند فیومئذ پس آن روز لا ینفع سود ندهد الذین ظلموا آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر معذرتهم عذر خواهی ایشان ولا هم ونه ایشان یستعتبون خوانده شوند بچیزی که ازاله عتاب ایشان کنند یعنی ایشانرا نگویند که استرضای خدای کنید زیرا که خدای از ایشان راضی نشود ولقد ضربنا وهر اینه بیان کردیم للناس مر مردمان فی هذا القرآن درین قرآن من کل مثل از هر مثلی که ایشانرا بکار آید در بیان توحید وحشر

وصدق رسل ولئن جئتهم بآية واگر بیاری تو ای محمد بدیشان یعنی بمنکران
ومعاندان معجزه که می طلبند لیقولن الذین کفروا هرآینه گویند آنانکه نگرویدند
از فرط عناد وغایت تمرد وفساد ان انتم نیستید شما یعنی پیغمبر ومومنان الا مبطلون
مگر تباه کاران ودروغ گویان وسحر بافندگان کذلک همچنین یطبع الله مهر می نهد خدای علی
قلوب الذین بر دلهای آنانکه لا یعلمون نمیدانند ودر طلب دانش نیستند فاصبر
پس شکیبائی کن ای محمد بر آزار ایشان ان وعد الله حق بدرستیکه وعده خدای بنصرت
تو واعلای کلمه وغالب شدن دین تو حق است راست وخدای بدان وفا خواهد کرد ولا
یستخفنک الذین باید که سبکسار نسازند ترا آنانکه لا یوقنون بیگمان نمیشوند در امر معاد
یا ترا بدان نیازند که تعجیل کنی در دعای عذاب بر ایشان که آن بوقتی مقرر بازبسته است چون
آن وقت درآید بحکم الهی بظهور رسد بیت نگهدار ای ... وقتی کارهای که هر کاری بوقتی باز بسته است

بسم الله الرحمن الرحیم

الم حروف مقطعه مبادی سور ومفاتح کنوز عزت بعضی از اکابر گفته‌اند الف اشارتست
بانا ولام به لی ومیم بمن یعنی انا الله ولی جمیع صفات الکمال یعنی العزة والکبریاء
تلک این آیات الکتاب الحکیم آیتهای قرآنست خداوند حکمت یا متقن محکم که
در آن تناقض نیست یا حکم که بحلال وحرام حکم کند هدی راه نماینده است ورحمة وبخشش از
خدای للمحسنین نیکوکاران را الذین یقیمون الصلوة آنانکه بپای میدارند نمازهای
مفروضه را ویؤتون الزکوة ومی دهند زکوة واجبه را وهم وایشان بالآخرة بسرای
دیگر هم یوقنون ایشان بیگمانند یعنی بعث وجزا را تصدیق میکنند اولئک آن گروه
که بدین صفات موصوفند علی هدی بر راه راستند من ربهم از آفریدگار خود واولئک
وآن گروه هم المفلحون ایشانند رستگاران وفیروزی یافتگان آورده‌اند که نضر بن حارث
بجانب فارس رفته بود وقصه رستم واسفندیار خریده در مجامع قریش بخواندی بسامع
ایشان میرسانید که همه شنیدندی وشعر عرب فهم کردندی ...
... سلیمان وداود وخبر ... ازینجهت ... ومعدور ... سخن ... میکردیم
حق سبحانه آیه فرستاد که ومن الناس وازمردمان من یشتری کسی هست که میخرد لهو الحدیث
سخن بازی وگفته‌اند سخن فریب دهنده ومشغول کننده یعنی اختیار میکند افسانهای
اعجام را لیضل تا گمراه سازد مردمان را عن سبیل الله از راه خدای یعنی از دین او یا از
یاد او واستماع وقرائت قرآن بغیر علم بی دانشی ومعرفت ویتخذها هزوا وفرا گیرد راه خدای
را سخریه وفسوس ... اولئک آن گروه لهم عذاب مهین مر ایشانراست عذابی خوار
کننده که بیم وقتلست در دنیا وعذاب ودوزخ در عقبی وگفته‌اند که این آیه در شأن ایشان

که جاریات مغنیه خریدندی ومردمان را باستماع اصوات والحان ایشان از شنودن
سخن حق باز داشتندی واذا تتلی وچون خوانده شود علیه برآنکس که طالب
حدیث را خریده وبرگزیده آیاتنا آیتهای کلام ربانی ولی مستکبرا
در حالتی که گردنکش وباتکبر بود یعنی التفات بآن نکند کان لم یسمعها گوئیا که هرگز نشنید
کان فی اذنیه وقرا گوئیا که در گوشهای او گرانیست فبشره پس اعلام کن او را وبجای بشارت
بیم ده بعذاب الیم بعذابی دردناک ان الذین آمنوا بدرستیکه آنانکه گرویدند بخدای ورسول
وعملوا الصالحات وکردند عملهای نیکو یعنی شایسته لهم جنات النعیم مریشانراست بهشتهای
بانعمت ونازیا نعمتهای بهشت خالدین فیها جاوید باشند در آنجا وعد
الله وعده کرده است خدای وعده کردنی حقا درست وراست وهو العزیز واو خداوند
غالبست که هیچکس او را از وفا بوعده مانع نشود الحکیم داناست کار که هرچه کند بطریق حکمت
بود شعر نه در وعده او نقض نه خلاف ... نه در کار او هیچ لاف وگزاف خلق
السموات بیافرید آسمانها را بغیر عمد بی ستونی ترونها می بینید شما از آنرا الیه والقی
فی الارض ودر زمین یعنی پیدا کرد در آن رواسی کوههای بلند پایدار ان تمید بکم
تا شما را حرکت ندهد ومضطرب نسازد چه زمین در روی آب متزلزل بود وچون گشتی بجانب
مایلات ایام یافت در صحیح از ضحاک نقل میکند که حق سبحانه نوزده کوه را بر زمین کرد تا
برجای بایستاد از جمله کوه قاف وابوقبیس وجودی ولبنان وسینین وطور سیناء
وغیر آن وبث فیها وپراگنده کرد در زمین من کل دابة از هر جنبنده وانزلنا وفرو
فرستادیم التفات بتکلم جهت اختصاص ... یعنی ... فرستادیم من
السماء از بالا آسمان ماء آبی ... فانبتنا پس برویانیدیم فیها در زمین بآن آب من کل
زوج کریم از هر صنفی گیاهی کریم نیکو وبسیار منفعت هذا این که مذکور شد از آسمان وزمین
وکوه وحیوان ونبات خلق الله آفریده خدای است فارونی پس بنمائید بمن که در عالم
ماذا خلق چه چیز بیافریدند الذین من دونه آنانکه بجز وی میپرستید که کفار ایشان را
شریک حق گفتندی حق سبحانه میفرماید که این همه مخلوق منست شما از بتان اثبات
کنید بل الظالمون بلکه ستمکاران فی ضلال مبین در گمراهی آشکارا اند که عاجز با قادر ومخلوق
با خالق در پرستش شرکت میدهند نظم هر که هست آفریده او مست ... پس کجا بنده
که در بند است ... لایق شرکت خداوند ... آورده‌اند که قصه لقمان حکیم ووصایای او که
بپسر گفته عظیم دانستند وتعجب کردند که بجرح ... حکمتهای لقمان برای
ایشان شد ... حق سبحانه از حال وی خبر داد وفرمود که ولقد آتینا وبدرستی که ما دادیم
لقمان الحکمة لقمان را علم وحکمت که قول صایب وفعل کامل است یا شناخت توحید
ونفی شرک ... گفته که اقامت ادله عقلیه در تقریر توحید وابطال شرک ...
شرک را ... باید ... با آن علما در نبوت لقمان اختلاف کرده‌اند ...

ابراهیم

وشعبی رحمهم الله برانند که پیغمبر بوده ومراد از حکمت درین آیه نبوتست و خواهرزاده
علی نبینا وعلیه السلام یا پسر خاله او بوده ودر تفسیر کبیر پسر باعور بن ناحور بن تارخ است
وتارخ پدر ابراهیم علیه السلام بوده امام ابو اللیث سمرقندی فرموده که کنیت او ابو الانعم است
ودر عین المعانی آورده که ده سال بعد از سلطنت داود عم متولد شد وتا عهد یونس علیه
السلام عمر یافت وبعضی گویند هزار سال زیست واکثر علما برانند که پیغمبر نبوده حکیم بوده غلام
کسی بوده وشبانی می کرده یا خیاطی یا نجاری وگویند حبشی بوده ودر بنی اسرائیل قضا میکرده
بقول امام سجاوندی از بندگان نوبه بوده مرد اسود اللون وغلیظ الشفتین روزی وقت
قیلوله جمعی فرشتگان بخانه وی در آمدند وبروی سلام کردند جواب داد وایشانرا نمیدید گفتند
ای لقمان ما فرستادگان حق تعالی ایم ترا خلیفه زمین می سازیم تا حکم کنی میان مردمان
براستی لقمان جواب داد که اگر حکم حضرت آفریدگارست برین کار سمعا وطاعة قبول
میکنم وامیدوارم که مرا توفیق دهد ویاری کند واگر مرا مخیر ساخته عافیة اختیار کردم
وسلامت فتنه بی غم ملایکه را ازین سخن شگفت آمد وحق تعالی قول او را پسندید وحکمت
بروی افاضت کرد بشانه که ده هزار کلمه حکمت از وی منقولست که هر کلمه بعالمی ارزد یکی
از عظمای بنی اسرائیل بوده بگذشت وجمعی بر وی ایستاده ونشسته استماع کلمه حکمت
میکردند آن مرد فرمود که ای لقمان تو آن بنده سیاه نیستی که شبانی گوسفند فلانی میکردی
گفت هستم فرمود که چه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب داد که سه چیز سخن راست گفتن
وامانت نگاه داشتن وترک ما لایعنی گفتن در تفسیر امام ثعلبی از حکیم لقمان می آرد که روزی
خواجه وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیارند غلامان میوها را در راه خوردند
وحواله خوردن آن بلقمان کردند خواجه بروی خشم کرد لقمان گفت ایشان میوه
خورده اند ودروغ بر من بسته اند خواجه گفت حقیقت این سخن بچه معلوم توان
کرد گفت بانکه ما را آب گرم بخورانی ودر صحرا پیاده بدوانی تا قی کنیم از درون هر که
میوه بیرون آید خاین اوست پیر معنوی قدس سره در مثنوی این حکایت آورده
ودرو صد بیت که مشتمل بر نکته ایست از آن ابیات ایراد افتاده نظم گشت ساقی خواجه
از آب حمیم • مر غلامانرا وخوردند آن بیم • بعد از آن میراندشان در دشتها
میدویدند آن نفرشان تحت وعلا • در قی افتادند ایشان از عنا • آب می آورد ز ایشان میوها
چونکه لقمانرا در آمد قی ز ناف • می برآمد از درونش آب صاف • حکمت لقمان چو
تاند نمود • تا چه باشد حکمت رب الودود • یوم تبلی السرائر کلها • بان منکم کامن
لا یشتهی • چون سقوا ماء حمیما قطعت • جمله الاستار مما افظعت • هر چه پنهان
باشد پیدا شود • هر که او خاین بود رسوا شود • در لباب آورده که روزی داود
علی نبینا وعلیه السلام از لقمان پرسید که کیف اصبحت جواب داد که اصبحت فی یدی
غیری مرا در قبضه فضل وعدالت داود درین سخن تفکر فرموده نعره زد وبیهوش شد

میدویدند

وبرخی از حکم لقمان وکلمات تامات ایشان درین محل از جواهر التفسیر قرآن یافت
القصه حق سبحانه فرمود که ما لقمانرا حکمت دادیم وگفتیم او را أن اشکر لله آنکه شکر
کن خدایرا بر نعمت ومن یشکر وهر که شکر گوید فانما یشکر پس جز این نیست که شکر میگوید لنفسه
برای خود چه نفع شکر که دوام نعمت واستحقاق مزیدست بدو رسد ومن کفر وهر که
ناسپاسی کند فان الله پس بتحقیق که خدای غنی بی نیازست از شکر گویی حمید ستوده وحمد
واگر هیچ حمد نگوید یا محمودست که همه کاینات بلسان حال وقال او را بحضرت او ستایند واذ قال
لقمان ویاد کن چون گفت لقمان لابنه مر پسر خود را انعم نام او یا ماثان یا ثاران
یا اشکم یا شکم بوده وهو یعظه ولقمان پند میداد وی را گفت یا بنی ای پسرک من تصغیر
شفقت ورحمت است لا تشرک بالله شرک میآور بخدای ان الشرک بدرستی که شرک آوردن لظلم
عظیم ظلمی بزرگست چه تسویه میکند مخلوق با خالق ووصینا الانسان ووصیت
کردیم آدمی را وفرمودیم بوالدیه بنیکویی پدر ومادر واز موجبات نیکویی یکی آنست که حملته
برداشت وی را امه مادر او وچند وقت سست میشد در حمل او وهنا سست شدنی
علی وهن بر سستی شدن یعنی ضعفی بالای ضعفی وفصاله وباز کردن او را از شیر فی عامین
در گذشتن دو سال ودر دو سنت او را شیر داده ودیگر وصیت کردیم آدمی را ان اشکر لی
بآنکه شکر گوی مرا ولوالدیک ومر پدر ومادر خود را الی المصیر بسوی حکم منست بازگشت
بشکر وشرک ایشان جزا خواهم داد وان جاهداک واگر کوشش کنند پدر ومادر تو علی ان
تشرک بی بر آنکه شریک آری بمن وشریک گیری ما لیس لک به علم چیزی را که نیست ترا به علم
باستحقاق شرکت او در آن شیء فلا تطعهما پس فرمان مبر ایشان را وصاحبهما ومصاحبت کن با ایشان
فی الدنیا در دنیا که فانی است معروفا مصاحبتی نیکو چنانچه پسندیده شرع باشد ومقتضای کرم
بود واتبع وپیروی کن در دین سبیل من اناب راه کسی را که بازگشته است الی بمن بتوحید
واخلاص که آن محمدست صلی الله علیه وسلم یا صدیق اکبر رضی الله عنه ثم الی پس بسوی
مجازات منست مرجعکم بازگشت شما فانبئکم پس آگاهی خواهم داد شما را بما کنتم تعملون بانچه
هست که میکنید از خیر وشر نزول این آیه در شان سعد وقاص است رضی الله عنه چنانچه در صحیح
[illegible] گذشت وذکر این وصیت در اثنای قصه لقمان بمناسبت است از شرایع دین
وصیتی آورده اند که مادر سعد سه روز آب ونان نخورد تا دهن وی بحرب بشکافتند
وآب در دهان ریختند وسعد گفت اگر او را هشتاد روح باشد ویکی از وی قبض کنند یعنی
اگر نزع هشتاد بار بمیرد از دین اسلام برنگردم پس دیگر باره از وصیت لقمان خبر
میدهد که فرزند خود را گفت یا بنی ای پسرک من انها بتحقیق که آن فعل یعنی کردار
که آدمی را باشد از خیر وشر ان تک اگر باشد در خردی مثقال حبة من خردل هم سنگ دانه
خردل از سنبل آن که اصغر حبوبات فتکن پس باشد آن فی صخرة در صخره سنگی که صنما گویند
وآن در زیر هفتم زمین است او فی السموات یا آن عمل در آسمانها باشد یا در جرم رفعت

میاو

وسعت از وبالای سموات او فی الارض یا در زمین در مکافات بنمان یات بها الله بیارد خدای
او را محاضر کرداند و بدان جواب کند ان الله لطیف بدرستی که خدای باریک دانست و علم او
بهمه چیز احاطه کند خبیر داناست بمکان هر چیز یا بنی اقم الصلوة ای پسرک من بپای دار
نماز را تا نفس تو کامل یابد وامر بالمعروف و بفرمای بنیکوئی وانه عن المنکر و باز دار از منکر
تا دیگران از تو کامل شوند معروف آنست که موافق شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف عقل
و نقل بود واصبر وشکیبائی کن علی ما اصابک بر آنچه رسد ترا از شداید محنتها واوامر
ونواهی ان ذلک بدرستیکه آنچه فرموده شد من عزم الامور از واجبات امورست یعنی آنچه خدای
قطع کرده است قطع ایجاب ولا تصعر و پیکسر بر خدک للناس روی خود را یعنی بوجه تکبر روی
از مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان از روی تواضع ولا تمش فی الارض مرحا و مرو در زمین بر حالتی
جای بازی و افسوس یعنی بتکاوی بمعنی مخرام مانند جاهلان و دیو بیشان ان الله لا یحب بدرستیکه
خدای دوست ندارد کل مختال فخور هر خرامنده را که چون متکبران بود فخور نازش کننده که باسباب
نعم و مرهبات تناول نماید واقصد فی مشیک و میانه رو باش در رفتن خود یعنی میان سرعت
وبطوء نوعی که نه دویدن علامت خفت و سبکساری است و نه بو حرکت کردن نشانه تجبر و نخوت
وادی بلکه میانه رو باش و بطریق تواضع قدم نه واغضض من صوتک وفرو دار و کم کن بر آواز
خود یعنی فریاد کننده و عربده کننده مباش از زبان و صحت کوی مباش ان انکر الاصوات بدرستی که زشت
ترین آوازها لصوت الحمیر آواز خرانست یعنی در ابتدای صوت نهیق است چه صوت حمار باوّل
رفعت و مکروه طباع و موجب وحشت اسماعست و در عین المعانی آورده که مشرکان به رفع
اصوات تفاخر میکردند بر ایشان آیه رد کرد بر ایشان فخر ایشان را و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
آواز بر مرا دوست داشتی و جهر صوت زیاد برون بود ابغض مکروه است که بر زبان شکان را جوبت
باش ملایمات کنند و آوازهای خوب اعتزاز باشد که من می شنوم و آنچه در دل ایشانست میدانم
و در جواب کسی که گوید وجه تخصیص آنکه بصوت حمار با آنکه آواز بعضی حیوانات انکر زشت
است چه توان گفت ان گفته اند که آواز او تند و عرب شلتت در کراهیت سفیان ثوری رحمه الله
فرموده که فریاد هر حیوان تسبیح است الا حمار که صیحه او از رویه شیطانست و در حدیث آمده
که اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم فانه رای شیطانا و در دفتر ثانیه
از حضرت مولوی قدس سره و چنانکه بصوت حمار چنین نقل کرده اند که در غالبا آواز وی
طالب کاه وجوبست یا جهت اجرای شهوت یا جنگ در ذکر تش دیگر و منافی که از غلبه بهیمیت
نابد شتری ملاها با شنعای خاست که میشود که نوای که از صاحب اخلاق ربانی و حکمی آید
خوبترین نواها خواهد بود بیت نقشهای عاشقان بس دلکشست ٭ استماع نغمه ایشان
خوشترست الم تروا آیا نمی بینید ای مردمان ان الله آنرا که خدای سخر لکم رام ساخت برای شما
ما فی السموات آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه تا از نفع ایشان بهره مند شوید و ستارگان
تا بیشان راه می برید و ما فی الارض و آنچه در زمینست از کوه و بیابان و دریا و حیوانات و نبات

ومعادن تا از آن انتفاع دارید واسبغ علیکم و تمام کرد بر شما نعمه ظاهرة وباطنة نعمتهای
آشکارا و پوشیده یعنی آنچه میشناسید و آنچه نمیشناسید و محجوبست و مستوره و بعضی تمثیل در او جمع
در نعمت ظاهر و باطن علما را سخن بسیارست صاحب تیسیر آورده که در کتاب بحر العلوم
نعمت را سی و سه قسم کرده و آنچه مشهورست نعمت ظاهر حضرت رسالتست صلی الله علیه وسلم
و باطنه امداد ملائکه و بنزدیکی نعمت ظاهر و باطن حسن خلق و دیگر حسن خلقست یا اقرار و
تصدیق یا نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا استویه اعضای و معرفت منشأ اعلی یا
حفظ قرآن و فهم آن یا ایلاف و ذکر و طیب یا صلوة و صوم یا ذکر زبان و فکر جنان یا صحت ابدان
و صحت ادیان به بصر و بصیرت یا جذب منافع و دفع مضار یا تنانی اعمال و صفای احوال یا نبوت
و ولایت شیخ جلال الدین ساجی قدس سره که فخر الاولیاء بوده رحمه الله و نقل کنند که نعمت ظاهر
انصاف کردن با ما داشت و نعمت باطن انصاف کردن از ما داشت شیخ ابوعلی دقاق رحمه الله علیه
و مراد از خواطر التیسیر است و ندیده والله الموفق والیه ترجع الامور بیت
کوششی کن به سعی آن بحر شه ٭ کاندران یابی صدف با گهر ٭ ومن الناس و از مردمان
من یجادل کسی هست که مجادله کند و خصومت ورزد فی الله در کتاب خدای یعنی نضر بن حارث
که میگفت افسانه پیشینیانست و در عین المعانی آورده که یهودی از حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم پرسید که خدای تو از چه چیزست فی الحال او را صاعقه گرفت و این آیه آمد که بر هیچ
که بجدال کند در ذات حق بغیر علم بی دانشی ولا هدی و نه بیانی از نزد الهی ولا کتاب
منیر و نه کتابی روشن بلکه محض تقلید چنانچه فرموده واذا قیل لهم و چون گوینده ایشان را
که تصدیق آنچه دعوی کنید ما انزل الله آنچه فرستاده است خدای یعنی قرآن قالوا جواب
بگویند قالوا گویند بل نتبع بلکه پیروی کنیم و متابعت میکنیم از آنکه بر وی یافتیم ما وجدنا
علیه آباءنا که یافتیم بر آن پدران خود را یعنی سلوک طریقت ایشان میکنیم اولو کان
الشیطان آیا اگر بود شیطان که بخواند ایشانرا و جهالت یدعوهم بخواند ایشانرا الی عذاب
السعیر بسوی عذاب دوزخ ایشان متحیران حق دعوی کنند از آواز تقلید در نگذرند
ومن یسلم وجهه و هر که خالص سازد دین یا عمل خود را باخلاص توجه کند الی الله بدرگاه
خدا وهو محسن و حال آنکه او نیکوکار باشد یعنی موحد فقد استمسک پس هر آینه چنگ
زده باشد بالعروة الوثقی بدست آویز محکم که گسسته نشود دستت بالاسلام یا قرآن و گفته
اند الحب فی الله والبغض فی الله و اشتر بهای طریقه سنت و جماعت والی الله و بحضرت خداست
عاقبة الامور باز گشت همه کارها یعنی اهل امورت که خلایق باز گشت بوی خواهد بود
ومن کفر و هر که کافر شود فلا یحزنک پس باید که اندوهگین نسازد ترا
کفره ناگرویدن او الینا مرجعهم بسوی ماست باز گشت ایشان فننبئهم پس آگاه کردانیم خدای
ایشانرا بما عملوا بآنچه کرده اند و جزای بسزا خواهد بود ان الله بدرستیکه خدای داناست
علیم بذات الصدور بآنچه در سینهاست از خیر و شر نمتعهم برخوردار میکنیم ایشانرا اندکی

قلیلاً از زمانی اندک که بعد از انقطاع باید ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ پس بیاریم ایشان را به بیچارگی یعنی
ناچار بیایند إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ بسوی عذاب سخت و گران که هرگز سبک نشود وَلَئِنْ
سَأَلْتَهُمْ واگر بپرسی مر کفار را که مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمین را
لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آینه گویند خدای چه دلایل واضحه مانعند از اسناد آفرینش بغیر او پس ای دوست
قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بگوی الحمد سپاس مر خدایرا که اعتراف میکنند بآنچه موجب بطلان اعتقاد ایشانست
بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که بعد از اقرار ملزم میشوند لِلَّهِ مر خدایراست
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی همه مخلوق و بنده اویند پس در آسمان
و زمین جز وی مستحق عبادت نبود إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ بدرستیکه خدای اوست بی نیاز بذات
خود بی نیاز از خلق است الْحَمِيدُ ستوده در صفات خود قبل از نطق احیا یا غنی است از
ستایش کنندگان بی ستایش ایشان بیت ای غنی در ذات خود از ثنا سوی خویشتن ٥ خود
ثنا گوی بنعوت و حمد و ثنای خویشتن ٥ در اواخر سوره الکهف گذشت که جهودان اعتراض
کردند بر قرآن که جائی میگوید شما را حکمت خیر بسیار داده‌ایم و جائی میفرماید وما اوتیتم
من العلم الا قلیلا و آیتی که قل لو کان البحر مدادا الی الایة در دفع سوره نازل شد و درین سوره نیز تاکید آن
میفرماید که وَلَوْ أَنَّ و اگر آنکه بودی مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است مِنْ شَجَرَةٍ از درختان
أَقْلَامٌ قلمهای وَالْبَحْرُ و دریای محیط باستی خود مداد شدی يَمُدُّهُ مدد دادی بحر محیط
را مِنْ بَعْدِهِ از فنای آب او سَبْعَةُ أَبْحُرٍ هفت دریای دیگر یا نباشدی و بدان قلمهای و بدان ابحار
مداد شدی کتابت کردندی مَا نَفِدَتْ نرسیدی و به پایان نیامدی كَلِمَاتُ اللَّهِ علم الهی
و عجایب صنع پادشاهی یا اسمای الحسنی از بعد شدی در دنیا و خواهد از بعد در معنی حکم
و فرمان او یا معنی که در دانش بندگان اضافه میکند بحسب آنکه قدر و مداد متناهیست و آنچه
مذکور شد نامتناهی إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ بدرستیکه خدای غالبست در حکم و فرمان تواناست و حکیمست
داناست که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست مَا خَلْقُكُمْ نیست آفرینش شما ای اهل مکه وَلَا بَعْثُكُمْ
و برانگیختن شما بعد از مرگ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ مگر مانند آفرینش و برانگیختن یک تن چه حق
سبحانه در خلق اشیا آلت و ادوات و اعانت مددکاران محتاج نیست بلکه بکلمه کن صد هزار عالم
ایجاد کند و در بعث اموات بترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلکه اسرافیل را فرماید که یکبار بدمد
از کمال یک نفخه او همه خلایق از گورها بیرون آیند إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بدرستیکه خدای شنوای
همه مسموعات را بَصِيرٌ بینا بهمه مبصرات و هر آینه قدرت چنین کس عاجز از آن نیست قدرت شی
بجز آنست بکس قدرت بی عجز نیز داری و پس أَلَمْ تَرَ آیا نمی‌بینی و ندانستی أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای يُولِجُ
اللَّيْلَ در می آرد ظلمت شب را فِي النَّهَارِ در روشنی روز در اوقاتی است که شب دراز آید وَيُولِجُ النَّهَارَ
و داخل میکند روشنی روز را فِي اللَّيْلِ در تاریکی شب زمانی که روز بدید آید یا مقدار ایشان کم
و زیاده میکند وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را که سبب منافع خلقند كُلٌّ يَجْرِي
هر یک از ایشان میرود در ... خود إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا زمانی که نام برده که روز قیامت و آن

ایشان منقطع گردد وَأَنَّ اللَّهَ و دانستی آنرا که خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید خَبِيرٌ
داناست و کنه اسرار آن میشناسد ذَٰلِكَ این سخن علم و شمول قدرت بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست
که خدای هُوَ الْحَقُّ اوست ثابت در ذات خود و واجب بوجود خویش وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ و آنچه
شما میخوانید و حقیقی نیست میخوانند بعضی آنچه مشرکان میخوانند و میپرستند مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ بحق
خدای باطل و بیهوده و نامعتبر است وَأَنَّ اللَّهَ و دیگر بسبب آنست که خدای هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ
اوست برتر یعنی غالب بر همه و بزرگتر که از وی بزرگتری نیست أَلَمْ تَرَ آیا نمیبینی أَنَّ الْفُلْكَ
آنکه کشتی تَجْرِي فِي الْبَحْرِ میرود در دریا بِنِعْمَتِ اللَّهِ بنعمت و احسان او که آنرا بر روی آب نگاه میدارد
و باد را برای رفتن او میفرستد لِيُرِيَكُمْ تا بنماید شما را مِنْ آيَاتِهِ بعضی دلایل قدرت خود و حکمت
کشتی و بر خوارق عجایب بحر إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در سیر کشتی و در دریا لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست
در شمول قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت لِكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر بلای شَكُورٍ شکر گوینده
مر نعمتهای وَإِذَا غَشِيَهُمْ و چون فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را از بالای ایشان در آید مَوْجٌ كَالظُّلَلِ
موج دریا در بزرگی مانند سایه بانها یا ابرها دَعَوُا اللَّهَ میخوانند خدایرا مُخْلِصِينَ
دعا لوی که بازکنندگان لَهُ الدِّينَ برای خدای دین خود را چه خوف شدید افتد همه تقلید
را که منازع فطرتست مزایل گردانیده باشد از ایشان باعتقاد اخلاص فَلَمَّا نَجَّاهُمْ پس آنگاه
که برهانید ایشانرا و برسانید ایشانرا إِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مُقْتَصِدٌ
عدل یعنی راست رو بطریق توحید و بعضی ما بعد از تمنی یعنی میراناند از اهل کشتی باشند
بر عهد و میثاق خود و مشرکان عاید بعضی شرک کنند وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا و انکار نکند نشانهای قدرت
ما را إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ مگر هر غدر کننده عهد شکننده كَفُورٍ ناسپاس و انعم و منعم را يَا أَيُّهَا
النَّاسُ ندای عامست ای همه مردمان اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از عقوبت پروردگار خود یا
بپرهیزید از ناشایسته‌ها وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي و بترسید از روزی که دفع نکند عذاب
و باز ندارد وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ پدر از پسر خویش وَلَا مَوْلُودٌ و نه فرزندی هُوَ جَازٍ او بازدارنده
باشد عَنْ وَالِدِهِ از پدر خود شَيْئًا چیزی را از عذاب بکشد از این خبر حاصل است که کفار چه
اولاد و با عوض بعضی شفاعت إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستیکه وعده خدا بثواب و عقاب
حق راستست و در آن خلاف نخواهد بود فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ پس باید که فریب ندهد شما را الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
زندگانی دنیا یعنی نشاطهای دلفریب و زینتهای آن و فریفته مشوید وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ و باید که مغرور
نسازد شما را بِاللَّهِ بعفو و کرم خدای یا مهلت دادن او الْغَرُورُ شیطان فریبنده یعنی شما را
باعمال بعفو ... دلیر گرداند و گوید که ع امروز گنه کنید و فردا توبه
شما آنگاه مغرور نشوید که عمر فردا را عمر فردا ی باید که ... نیست
کار امروز بفردا نگذاری زنهار ٥ دوزخ چون یافتگان عند سیار ٥ آورده اند که حارث با
حارث بن عمرو بن محارب بجناب حضرت رسالت که مآب جلالت بوده آمد گفت یا محمد ساعت
قیامت کی ظاهر خواهد کرد و من تخم پاشیده ام فاضت عبارت غمام در کدام ایام خواهد

ونيز من حامله است تصوير رحم را تا اشكال ذكور و اناث بچه وجه است و پيدا شو
كه عمل من در روز فردا بچه وجه بوده فردا بكدام شغل اشتغال خواهيم نمود و معلوم خود دانم نمى دانم
كه بكجات ممكن در كدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حق سبحانه و تعالى فرستاد كه يكى محل خ
علم در خزانه مشيت ازل نهاده است و كليد اطلاع بدان بدست هيچ آدمى نداده اند ان الله
بدانكه خداى عنده نزديك اوست علم الساعة دانستن قيام قيامت و ينزل الغيث و فرو ميفرستد
باران را در زمان و مكانى كه مقدر و مقرر كرده و يعلم و ميداند ما فى الارحام آنچه در رحمهاست
از نر و ماده و تمام و ناقص و ما تدرى نفس و نميداند هيچ نفسى نيكوكار يا بدكردار ماذا تكسب
كه چه چيز كسب كند غدا فردا از خير و شر و ما تدرى نفس و نميداند هيچ نفسى كه او باى ارض تموت
بميرد و در كدام وقت ان الله عليم بدرستى كه خداى داناست بغيبها و چون خواهد انشا كند
خبير آگاه داناست بغيبها و چون خواهد بود كه رسيده صلى الله على خير خلقه محمد و آله اجمعين

سورة السجدة بسم الله الرحمن الرحيم

الم رمزيست على كرم الله وجهه فرموده كه هر كتابى را خلاصه بوده و خلاصه قرآن حروف
مقطعات است در اوايل سور گفته اند كه الف از اقصى حلق ابتدا دارد لام از وسط مخارج و ميم
ختم آنست پس بايد كه بنده بايد كه مبادى و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود بذكر حق سبحانه
مستانس باشند تنزيل الكتاب فرو فرستادن كتاب يعنى قرآن لا ريب فيه هيچ شكى نيست در آن
يعنى منزلست و فرستاده من رب العالمين از پروردگار عالميان يا تصديق ميكنند اهل مكه آن
از تنزيل حضرت ام يقولون افتريه يا ميگويند ما افترا است آنرا محمد صلى الله عليه وسلم از پيش
خود گفته چنين است كه ميگويند بلكه هو الحق قرآن سخن درست و راست فرود آمده من
ربك از پروردگار تو لتنذر قوما تا بيم كنى بعذاب الهى قومى را ما اتيهم كه نيامده كه در بيان
نواند و بيامده است بايشان من نذير هيچ بيم كننده من قبلك پيش از تو در زمان فترت
و اسمعيل هم نذير بوده اهل زمانه خود را و بعد از وى لعلهم شايد كه ايشان به
يهتدون ره يابند و راه يابند كه من خواهم الله خداوند بحق الذى خلق السموات
والارض آنست كه بيافريد آسمانها و زمين را وما بينهما و آنچه ميان آسمان و زمين است فى
ستة ايام در مقدار شش روز از ايام دنيا ثم استوى پس مستولى شد حكم او على
العرش بر عرش كه اعظم مخلوقات است پس ... بعد از آن و ميكنند كه در دنيا و عقبى
ما لكم نيست شما را من دونه بجز وى من ولى هيچ دوستى كه يارى كند ولا شفيع و نه هيچ
خواست كننده كه مددكارى نمايد افلا تتذكرون آيا پند نمى گيريد از مواعظ ربانى و يدبر
تواند يدبر الامر مى سازد كار دنيا يعنى سبب مى كند بدان و مى فرستد بدانكه موكلست بدان
من السماء از آسمان الى الارض بسوى زمين پس سلسله مى آيد تا آنجا كه تا انتهاى آيد ثم يعرج

پس عروج

پس عروج مى كند اليه بسوى آسمان فى يوم كان در روزى كه هست مقداره اندازه او
الف سنة هزار سال مما تعدون از آنچه شما شمار ميكنيد يعنى فرشته فرود مى آيد و بالا مى آيد
در مدتى كه اگر آدمى رود و آيد در هزار سال مسير شود زيراكه از زمين تا آسمان پانصد ساله راه است
پس مسافت نزول و عروج هزار سال باشد ذلك آن خداوند كه تدبير امر ميكند عالم الغيب والشهادة
داناى پوشيده و پيدا يعنى داناى امور دنيا و آخرت و داناى عالمست بآنچه بود و آنچه خواهد بود
العزيز غالبست در تدبير الرحيم مهربانست بر بندگان در تدبير الذى احسن او آنكس است كه
نيكو كرد كل شىء خلقه هر چيزى كه بيافريد يعنى بيارايد بر وجهى نيكو بمقتضاى حكمت
گرهنا آنچه در جهان شايد گرو آنجا كه مى بايد از روى لطف گرفت كار دهد كه كاهى از بكار
نقش بيا بلوح خاك آنست و لوا نامرجان بالا آرنست و بدا و آغاز كرد خلق الانسان
آفرينش آدم عليه السلام من طين از گل ثم جعل پس بيافريد نسله فرزندان او را من سلالة
از خلاصه بيرون آورده از صلب من ماء مهين از آب ضعيف خوار يعنى نطفه ثم سويه
پس راست كرد آدم را و نفخ فيه و بدميد در وى من روحه از روح خويش اين اضافه
تكريم و تشريف است و اظهار آنكه وى مخلوق شريف است و جعل لكم و بساخت براى شما السمع
گوش تا بشنويد والابصار و ديدها تا ببينيد والافئدة و دلها تا دريابيد قليلا ما
تشكرون اندك سپاسدارى مى كنيد بر چنين نعمتها و قالوا و گفتند منكران بعث چون ابى بن
خلف و امثال او ءاذا ضللنا آيا چون گم شويم فى الارض در زمين يعنى خاك شويم و آميخته
گرديم چنانكه خاك اعضاى ما از خاك زمين متميز نباشد ءانا لفى خلق جديد در آفرينش نو
خواهيم بود اين استفهام بر سبيل انكارست يعنى چون خاك شويم ديگر باره آفرينش نو تعلق بما خواهد
گرفت بل هم نه چنانست كه ميگويند بلكه ايشان بلقاء ربهم بملاقات پروردگار خود
كافرون ناگرويدگانند يعنى باخرت كه سراى لقاست ايمان ندارند قل بگوى اى محمد منكران بعث
را كه نزد نعد يتوفيكم قبض كند روح شما را ملك الموت فرشته مرگ كه عزرائيلست عليه السلام
الذى وكل بكم آنكه وكيل كرده شده است بقبض ارواح شما ثم الى
ربكم پس بسوى پروردگار خود ترجعون بازگردانيده شويد براى حساب و جزا در كشاف
آورده كه عزرائيل ارواح را بالحرام و جراب دهند پس اعوان خود را بقبض آن فرمايد امام
ابو الليث را آورده كه ملك الموت را دو دست است آنانكه بجانب روى بركارقرار ظاهر كرده و
روح ايشان قبض كند و دستى دارد از ظلمت كه بدان منافقان و كافران را دريابد و
شايد روى ايشان كه بدان ارواح مومنان توفيه كند و روايت او را از نور كه بدان ارواح
انبيا و صديقان قبض و اعمال اوسكه رحمت و عذابند عجب از آدمى كه با وجود چنين حريفى
در كشاكش جكرى نه لاف آسايش مى زند بيت اسودگى مجوى كه انصدت اجل كس [illegible]
داده اندمات سلى و لو ترى و اگر ببينى تو اى بيننده اذ المجرمون چون مشركان در روز حشر
ناكسوا رؤسهم فكنندگان باشند سرهاى خود را يعنى از غايت خجلت و ندامت سر در پيش

افکنند چندانکه هم خود پروردگار خود در موقف هراسنده بدینی کاری پرهول ودران
حال میگویند ربنا ای آفریدگار ما ابصرنا دیدیم آنچه وعده کرده بودی وسمعنا وشنیدیم
ازتو تصدیق پیغمبران یا هول محشر دیدیم واز صور شنیدیم فارجعنا پس باز
گردان بدنیا نعمل صالحا تا بکنیم کار شایسته انا موقنون بدرستی که ما بیگمانانیم برای
عقبی زیرا که مشاهده کردیم وبما لا شنیدیم تا اندکه حق سبحانه گوید ولو شئنا واگر خواستیم
لآتینا هر آینه بدادیمی در دنیا کل نفس هر نفسی را هدیها آنچه راه یافتی بان یعنی ایمان
وعمل صالح ساختی ولکن حق القول ولیکن ثابت شده است این حکم سابق از من که لاملأن هر آینه پر
سازم جهنم دوزخ را من الجنة والناس از کفار دیو وآدمی اجمعین همه ایشان فذوقوا
پس بچشید شما عذاب را بما نسیتم بسبب آنکه فراموش کردید یعنی ترک کردید لقاء یومکم
هذا دیدن این روز را یعنی ایمان نیاوردید بلقاء این روز انا نسیناکم بدرستیکه ما
بترک کردیم شما را وبگذاشتیم در عذاب وذوقوا وبچشید عذاب الخلد عذاب جاوید
را بما کنتم تعملون بانچه بودید که عمل میکردید انما یؤمن جز این نیست که می گروند بایاتنا بایتهای
کلام ما الذین اذا ذکروا بها آنانکه چون پند داده شوند بها بان آیتهای خروا بروی درافتند
سجدا سجده کنندگان وسبحوا وتنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه لایق عظمت وکبریای
او نباشد بحمد ربهم ملتبس بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات
نالایق وبستایند بصفتهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله وبحمده وهم لا یستکبرون
وایشان سرکشی نکنند از ایمان وطاعت وسجود این سجده نهم است بقول امام اعظم ودهم بمذهب
شافعی رحمهما الله وحضرت شیخ قدس سره اینرا سجده تذکر گفته وساجد باید که متذکر گردد
الخیر که از آن تمامی شده وتصدیق کند دلالات وجود واحد که آن دلالات در همه
اشیا موجودست ۰ فی کل شی له آیة ۰ تدل علی انه واحد ۰ بر وحدانیتش داده
گواهی ۰ همه اجزای کون از مه تا ماهی ۰ جو ... دلیل وحدت اوست ۰ آورده اند که
منازل جمعی از انصار رضی الله عنهم از مسجد سید ابرار صلی الله علیه وسلم دور بود چون نماز شام
با خواجه انام علیه الصلوة والسلام ادا کردندی مجتمعان تا وقت عشا در مسجد توقف نموده
نماز گزاردندی وبمنزلهای خود مرفتندی تا ادای نماز خفتن بجماعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
دریابند حق سبحانه در شان ایشان فرستاد که تتجافی جنوبهم دوری شود پهلوهای ایشان
عن المضاجع از خوابگاهها یدعون ربهم میخوانند پروردگار خود را خوفا از بیم خشم او
وطمعا وبامید خشنودی او وابلاد در روایت جمعی فرموده که آیه در شان جمعیت که نماز
صبح وعشا بجماعت گزارند وگفته اند در شان مجتهدان وشب خیزانست که چون پرده شب
فرو گذارند وجهانیان سر بر بالین غفلت نهند ایشان پهلو از بستر گرم وراحت نرم
تهی کرده بر قدم نیاز بایستند ودر شب دراز با حضرت بی‌نیاز راز گویند از سیلی ابن عیسی
اویس قرنی قدس سره منقولست که در شبی میگفت هذه لیلة الرکوع ودیگر کرع بسر میبرد ودیگر شبی

دیگر

سجده

بدین درازی چه یک حال میگذاری گفت بکاست شب دراز کا از لعاب یکشب بودی تا یک
صبح بآخر بودی ودران صبح نالهای زار وگریه اینها بکردی بدم شب که همه مست
خواب خوش باشند ۰ من وحالت ونالهای درد آلود وتمنای عشق واز آنچه عطا کرده ایم
ایشان را ینفقون نفقه میکنند در وجوه خیر یعنی شب بعبادت بیدارند ودر روز در
راه خدا بگدایان میدهند فلا تعلم نفس پس نمیداند هیچ نفسی نه ملک مقرب ونه نبی
مرسل ما اخفی لهم آنچه پنهان شده است برای پهلو تهی کنندگان از مضاجع من قرة اعین از آنچه روشنی
چشمها یعنی چیزی که بدان چشمها روشن گردد ودر حدیث قدسی آمده است که اعددت لعبادی الصالحین
ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر وگواه صدق آنکه رعونت دریافت آن اولا
نیست وایشانرا جزاء داده میشود جزاء جزا داده شد بما کانوا بسبب آنچه بودند که با اخلاص نیت
وصدق طویت یعملون عمل می کردند زیرا که قومی که چون عملها نهان کردند جزاها نیز نهان نیست
الجامع کسی بر طاعات ایشان مطلع نشد وکسی نیز مکافات ایشان پی نبرد
روزی که روم همه جانان خلق ۰ فلله در کل یوم وقصتی حسن ۰ باری که بیان سن او که
سنبلم با وفا معتبر ۰ آورده اند که ولید بن عقبه با امیر المومنین علی در مقام حرب آمده
گفت علی سنان بحضرت وزبان سنان زبان تو تیز تر ... الی فاسقت تو باشی
وجه تعرض ساوات ... حق سبحانه وتعالی تصدیق علی رضی الله عنه آیت
فرستاد که افمن کان آیا آنکس که هست مومنا گرویده بخدا ورسول یعنی علی باشد کمن
کان مانند کسی که هست فاسقا بیرون رفته از دایره فرمان حق ولید لا یستوون برابر نیستند
در شرف ورتبت یا در جزاء وثواب اما الذین امنوا اما آنانکه گرویدند وعملوا الصالحات
وعمل صالح کردند فلهم پس مر ایشانراست جنات المأوی بوستانها که ماوای حقیقت است
وگفته اند جنة المأوی بهشتی است بر یمین عرش وجای شهیدان ورهدان را نزلا روزی حق
که مهیا کرده باشد یعنی ساخته که برای مهمان آرند فهو کلید پس از دخول بهشت بریشان
ارزانی دارد بما کانوا یعملون بسبب آنکه بودند که عمل میکردند عملی که مستحق این
کرامت شدند واما الذین فسقوا واما آنانکه بیرون رفتند از فرمان دین خدا فماویهم النار
پس بازگشت ایشان دوزخ است یعنی جای جنة المأوی که مومنانرا باشد ایشانرا دار آتش جای
دهند کلما هرگاه ارادوا ان یخرجوا خواهند که بیرون آیند منها از آتش اعیدوا باز
گردانیده شوند فیها در آتش آورده اند که آتش در وقت جوشش ایشانرا بالای
افکند تا بنزدیک درهای دوزخ رسند در حال فرشتگان آتش گرز آهنین کشیدهای
آتش ایشانرا میزنند وبقعر جهنم افکنند وقیل لهم وگویند مر ایشانرا از جهت اهانت که ذوقوا
بچشید عذاب النار عذاب آتش الذی کنتم به تکذبون آن عذابی که بودید که بان تکذیب
میکردید یاد نمیداشتید ولنذیقنهم وهر آینه بچشانیم اهل مکه را من العذاب
الادنی از عذاب نزدیکتر وخوردتر در دنیا که قتل واسیری یا قحط دون العذاب الاکبر

لعین

حکایت

ربع

فرو افتادن عذاب بود کفتند که خلود نست که دلالت لَعَلَّهُمْ شاید ایشان بعضی چون که باقی ماندکان
یَرْجِعُونَ باز کردند به حق از کفر توبه کنند [illegible] که عذاب خورد ترجم [illegible] طعام
و [illegible] انام [illegible] عذاب [illegible] و اکبر عذاب دوزخ [illegible]
[illegible] که ادنی [illegible] و [illegible] باب در تفسیر [illegible] نقل کرده که ادنی
[illegible] و اکبر خروج [illegible] کفته اند [illegible] و [illegible] عقوبتی
[illegible] و دور افتادن از [illegible] و [illegible] از وصال او و عذاب
اکبر [illegible] از هر عذابی بدترست وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ ذُكِّرَ از کسی
که پند داده شود بِآيَاتِ رَبِّهِ بایتهای پروردکار خود یعنی قرآن ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بکرداند
از آن و تفکر نکند در آن إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ بدرستی که ما از مشرکان مُنْتَقِمُونَ انتقام کشندکانیم [illegible]
و عذاب وَلَقَدْ آتَيْنَا و بتحقیق ما دادیم مُوسَى الْكِتَابَ موسی را توریة [illegible] را قرآن
فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ پس مباش در شک مِنْ لِقَائِهِ از دیدن موسی [illegible] که خبر داده
داده بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم که [illegible] موسی [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible] که آن حضرت را بمعراج
بردند [illegible] وقت عروج و هم بوقت نزول وَجَعَلْنَاهُ و کردانیدیم کتاب
منزل بر موسی علیه السلام هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ راهنماینده مر بنی اسرائیل را وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ و کردانیدیم
از بنی اسرائیل أَئِمَّةً يَهْدُونَ پیشوایان که خلق را راه نمودند باحکام توریة بِأَمْرِنَا بفرمان ما
لَمَّا صَبَرُوا آن هنکام که صبر کردند بر [illegible] بنی اسرائیل [illegible] طاعت [illegible] وَكَانُوا
بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ و بودند که بایتهای ما یعنی علاماتی که موسی داده بود [illegible] بیکمان بودند إِنَّ
رَبَّكَ بدرستی که [illegible] هُوَ يَفْصِلُ او حکم کند بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز قیامت فِيمَا
كَانُوا در آنچه که بودند فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اختلاف می کردند [illegible] بحکم الهی جدا
کردن محق را از مبطل [illegible] أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود و بیان نکرد برای
اهل مکه [illegible] كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش
از ایشان مِنَ الْقُرُونِ از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود يَمْشُونَ می روند فِي مَسَاكِنِهِمْ
در مسکنهای ایشان [illegible] کنند [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که درین اهلاک ما
[illegible] لَآيَاتٍ [illegible] أَفَلَا يَسْمَعُونَ آیا نمی شنوند [illegible]
[illegible] أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند [illegible] أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ
که ما [illegible] إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ بزمینی خالی از کیاه و کفته
[illegible] فَنُخْرِجُ [illegible] کرده که ما آب [illegible]
زمین خشک میرسانیم فَنُخْرِجُ بِهِ پس بیرون آریم از آن آب زَرْعًا [illegible] کفته [illegible]
غلات و اشجارست تَأْكُلُ مِنْهُ [illegible] أَنْعَامُهُمْ [illegible] و برکه درخت
وَأَنْفُسُهُمْ و میخورند ایشان [illegible] أَفَلَا يُبْصِرُونَ آیا نمی بینند [illegible] را تا [illegible]

کنند بر کمال قدرت حق و ندانند انکه قادر است بر انبات زرع از زمین خشک قادر است بر احیا
مردم بعد از موت وَيَقُولُونَ و می کویند کفار مکه مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ کی باشد این فتح که مومنان می کویند
إِنَّ اللَّهَ سيفتح لنا على المشركين یعنی کافران از روی استهزا با صحابه کفتند این فتح که
وعده داده اید کی خواهد بود نقد نمایید إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اکر هستید راست کویان در وعده
خود قُلْ بکوی ای محمد يَوْمَ الْفَتْحِ روز فتح [illegible] لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا سود نخواهد
داشت انهارا که کافر شدند إِيمَانُهُمْ کرویدن ایشان [illegible] که [illegible] قتل [illegible]
ایشان را فایده نخواهد [illegible] وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ و نه ایشان را مهلت داده
شود [illegible] و عذاب [illegible] فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روی بکردان [illegible] ایشان تا
مدتی معلوم یعنی تا نزول آیة السیف وَانْتَظِرْ و منتظر باش نصرت الهی را إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ
که ایشان نیز منتظرند [illegible] که غلبه کنند [illegible] و تعالی [illegible] ایشان را
[illegible] **قطعه** منتظر باش تا [illegible] شود [illegible]
[illegible] کار احباب [illegible] ساختند تو

الاحزاب بسم الله الرحمن الرحيم

در اسباب نزول آمده که ابوسفیان و عکرمه و ابو الاعور بعد از واقعه احد از مکه
بمدینه آمدند [illegible] ابی نزول کردند و روزی دیکر با جمعی منافقان
حاضر شدند و [illegible] رسول الله صلی الله علیه و سلم امان طلبیده استدعا نمودند که
بلات و منات باز کذاری و بکویی [illegible] شفاعت هست ما ترا [illegible] بکذاریم تا خدمت
خدای خود کنی این سخن بر حضرت شاق آمد روی مبارک درهم کشید ابن ابی و [illegible]
[illegible] قیس کفتند یا رسول الله [illegible] که [illegible] در حضرات
فاروق [illegible] اسلام و صلابت دین دریافته قصد قتل کفره نمود حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که ای عمر ایشان را امان داده ام [illegible] عهد روایت
[illegible] آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای خبر [illegible] اتَّقِ اللَّهَ دائم و ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدای
در نقض عهد وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ و فرمان مبر کافران مکه را چون ابوسفیان و عکرمه وَالْمُنَافِقِينَ
و منافقان چون ابن ابی و [illegible] إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای هست عَلِيمًا دانا [illegible]
ایشان حَكِيمًا حکم کننده [illegible] وَاتَّبِعْ و پیروی کن مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ آنچه وحی کرده
می شود بتو مِنْ رَبِّكَ از پروردکار خود یعنی نهی از طاعت ایشان إِنَّ اللَّهَ كَانَ
بدرستی که خدای هست بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا [illegible] وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل
کن بر خدای یعنی کار خود باوی کذار وَكَفَىٰ بِاللَّهِ [illegible] وَكِيلًا کار ساز
[illegible] کنایه کننده مهمات **بیت** جز تو [illegible] لطف عنایت کند [illegible] جمله مهمات

کفایت کند آورده‌اند که ابو معمر جمیل بن اسد فهری لبیب و ادیب بود و بارها گفتی
و از ده دلست که بیکی از آن فهم میکنم زیاده از آنکه محمد فهم میکند و عرب او را ذو القلبین
لقب کرده بودند و وقتی که از بدر گریختند یکی نعلین در دست و یکی در پای ابو سفیان
بوی رسید خبر قوم پرسید گفت بعضی مقتول شدند و بعضی منهزم ابو سفیان گفت نعلین تو چه
حال دارد که یکی در دست و یکی در پاست ابو معمر دریافت و بدان حال
اطلاع یافته گفت ما ظننت الا انهما فی رجلی حق سبحانه اعلام فرمود که او ساخته و معلوم
شد که او را دو دل نیست و در باب آیه آمد که ما جعل الله نیافرید خدای لرجل برای مردی من
قلبین دو دل فی جوفه در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوانی و منبع قوتهاست پس یکی
بیش نباید زیرا که روح حیوانی در دو دل [illegible] آنحضرت در دل باید یکی
باما و یکی با اصحاب خود حق سبحانه فرمود که [illegible] حق تعالی هیچکس را دو دل نداده تا
حکم [illegible] است و ما جعل ازواجکم و نساخت زنان شما را اللائی تظاهرون منهن آنان که ظهار میکنید ایشان
امهاتکم مادران شما یعنی زنی که میگوید انت علی کظهر امی مادر شما نساخته زیرا که اجتماع
زوجیت و امومت که یکی مستحق [illegible] و دیگری مستحق [illegible] از قبیل محالات
بود و ما جعل و نگردانید خدای ادعیاءکم پسرخواندگان شما را ابناءکم پسران حقیقی شما چه بنوت
امریست اصلی و دعوی صورتیست عارضی پس با یکدیگر مجتمع نشوند نزد عرب ظهار طلاق بوده
و پسرخوانده چون فرزند اصلی [illegible] حق سبحانه [illegible] در یک [illegible] نباشد
زوجیت و امومت [illegible] و بنوت [illegible] جمع نمی‌شود ذلکم این که مظاهره را مطلقه
و دعی را ابن میخوانید قولکم بافواهکم سخنیست که بزبان خویش میگویید حقیقتی ندارد والله
و خدای یقول الحق میگوید سخن راست یعنی راست که مطابق واقع است وهو یهدی و او راه مینماید بحق
حق ادعوهم [illegible] زید بن حارثه رضی الله عنه نازل شد که مردم او را زید بن محمد گفتندی
و حال آنکه او مملوک خدیجه بود رضی الله عنها و خدیجه او را بآنحضرت بخشید و آنحضرت او را آزاد
کرده چون فرزندان پرورش میداد و مردم پسر آنحضرت میگفتند حق سبحانه و تعالی فرمود که ادعوهم
خوانید فرزندخواندگان را لآبائهم بپدران ایشان هو اقسط این خواندن راست‌ترست عند الله
نزدیک خدای در صحیح بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما منقولست که ما نگفتیم الا زید بن محمد
تا این آیه آمد ما او را زید بن حارثه گفتیم فان لم تعلموا پس اگر ندانید آباءهم پدران ایشان
که نسبت دهید بایشان فاخوانکم پس برادران شمااند فی الدین در اسلام پس بگویند یا اخی و
موالیکم و دوستان شمااند [illegible] ولیس علیکم جناح و نیست بر شما گناهی فیما
اخطأتم به در آنچیزی که خطا کردید بآن چون گفتن زید بن محمد ولکن ما تعمدت و لکن گناه
در آنچه قصد کند قلوبکم دلهای شما و کسی را نسبت دهید بغیر پدر او وکان الله و هست خدای
غفورا آمرزنده [illegible] آنرا که خطا کند رحیما مهربان بر صاحب عمد چون توبه کند النبی اولی پیغمبر
سزاوارترست بالمؤمنین بگرویدگان من انفسهم از نفسهای ایشان در همه کارهای جهه

السبیل

ایکو جمال برنهایت داشت و دختر عمه آنحضرت بود گفت من خاندانی آزاد کرده نشوم و
برادرش عبد الله نیز چنین ابا و اظهار نفاق داشت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که وما کان
لمؤمن و نیست و نسزد هیچ مردی گرویده را یعنی عبد الله جحش ولا مؤمنة و نه هیچ زنی ایمان
آورنده را یعنی زینب اذا قضی الله ورسوله چون حکم کند خدای و رسول او امرا کاری
یعنی نکاح زینب بزید ان یکون لهم الخیرة آنکه باشد مر ایشانرا اختیاری یعنی برگزیدن چیزی
من امرهم از کار خود چیزی بلکه واجب بود بر ایشان که اختیار خود تابع اختیار خدا و رسول سازند
ومن یعص الله و هر که عاصی شود و عصیان کند خدای ورسوله و پیغمبر او را یا آنکه حکم کتاب
و سنت بکند فقد ضل پس بدرستیکه گمراه شد ضلالا مبینا گمراهی هویدا چه آنکه خلاف آن
روی اعتقاد کند کفر است بعد از نزول آیه زینب و برادر راضی شدند و آن عقد واقع گشت
و حق تعالی پیغمبر را صلی الله علیه وسلم اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده که زینب داخل
ازواج طاهره تو باشد پس بیاد زید زینب ناسازگاری پیدا آمد بمثابه که حضرت زید
عزم طلاق زینب کرد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مانع میشد کما قال الله تعالی و اذ
تقول و یاد کن آنرا که گفتی للذی انعم الله مر آنکس را که انعام کرده است خدای علیه بر وی باسلام
و بتوفیق خدمت و متابعت تو و انعمت علیه و تو انعام کرده بر وی بلطف و آزاد کردن و فرزند
خواندن یعنی گفتی زید را که مستغرق نعمت خدا و رسولست که امسک علیک نگاه دار بر
خود زوجک زن خود یعنی زینب و اتق الله و بترس از خدای در کار او و اندوه ...
طلاق مده و تخفی فی نفسک و پنهان میکردی در نفس خود ما الله مبدیه آنچه خدای
پیدا کننده آنست یعنی آنرا که زینب داخل ازواج طیبات تو خواهد بود و تخشی الناس
و میترسی از سرزنش مردم که گویند زن پسر را خواست والله احق ان تخشیه و خدای سزا
وارترست که از وی ترسی دانسته باید ترسید [illegible] که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ترس
کارترین همه بود زیرا که خوف و خشیت بنسبت معرفت است انما یخشی الله من عباده العلماء و بحکم انا
اعلمکم بالله و اخشیکم له عالمیا اخشی بود خوف و خشیت بتجدید علم است نظم هر کرا علم بیش
خشیت بیش هر کرا خوف نیست رحمتش باشد از جمله رهروان درویش آورده‌اند که
که زید زینب را طلاق داد و بعد از انقضای مدت عدت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم هم ازو زینب
را خواستگاری کرد زینب را بلطف ... بیاید و قصه برخی زینب رسانید زینب از غایت
سجده شکر کرد و گویند رسول گفت [illegible] خدا یا رسولی او را خواستگاری میکند
اگر من شایسته ایم و رجوعه فی الحال دعای او مستجاب شد و این آیه آمد که فلما قضی زید
پس آنگاه که برسید زید منها از زینب وطرا حاجتی که داشت در صحیح آورده که مراد از وطر
طلاق زینب بود چه مراد خود ازو یافت یعنی طلاق او داد و مدت عدت بسر آمد زوجناکها
ما او را بتو دادیم لکیلا یکون تا نباشد بعد از تو علی المؤمنین حرج بر مؤمنان تنگی یا اثمی در بابی
فی ازواج ادعیائهم در خواستن زنان پسرخواندگان خود اذا قضوا منهن وطرا چون حاجت

برای خود از زنان ایشان یعنی طلاق دهند و عدت بگذرد وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ و هست کار خدای خواهد
مَفْعُولًا بودنی شده شبهه نیست چنانچه مهم زینب رضی الله عنها ساخته شد و سید عالم صلی الله علیه وسلم بعد
از نزول آیه بخانه زینب رضی الله عنها آمد بی دستوری گفت یا رسول الله بی خطبه و بی شاهد
گواه حضرت فرمود که الله المزوج و جبرئیل الشاهد و زینب بر سایر زنان فخر میکرد که الله
تعالی مرا تزویج کرده به پیغمبر و متولی تزویج شما اولیا شما بوده اند مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ نیست بر پیغمبر
هیچ تنگی و بزهی فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ در آنچه تقدیر کرده است خدای برای او و این صورت
مخصوص او نیست بلکه سُنَّةَ اللَّهِ سنت نهاد خدای سنتی فِي الَّذِينَ خَلَوْا در آنکسانی که گذشتند
مِنْ قَبْلُ پیش از محمد از انبیاء دیگر که خدای نفی حرج کرد از ایشان در آنچه مباح کرده بود بر ایشان
وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ و هست کار خدای قَدَرًا مَقْدُورًا حکمی گذارده شده پس صفت ایشان میکند
که گذشتند از پیغمبران و میگوید الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ آنانکه بودند که می رسانیدند رِسَالَاتِ اللَّهِ به
بندگان خدای پیغامهای او را وَيَخْشَوْنَهُ و می ترسیدند از او وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا و نمی ترسیدند
از هیچکس إِلَّا اللَّهَ مگر از خدای وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا و بسنده است خدای حسیب کافی در نگاه داشتن
کننده بندگان و جزا دهنده شما را بس است باید که ترس از او باشد بعد از واقعه زینب رضی
عنها زنان طعنه زدند ایشان را که بی محمد زن پسر خود را خواست
و خود میخواهد نه پسر را تا آنکه بر خلاف این بود در حکم شرع پس اینجا میدانستند حق سبحانه
آیه فرستاد که مَا كَانَ مُحَمَّدٌ نیست محمد صلوات الله و سلامه علیه أَبَا أَحَدٍ پدر هیچ یک مِنْ رِجَالِكُمْ
از مردان شما اگرچه پدر قاسم و طاهر و ابراهیم بوده اما ایشان بمبلغ رجال نرسیده بودند
پس او در حقیقت پدر زید نیست که میان وی و آن پسر حرمت باشد وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ و لیکن
فرستاده خداست وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ و مهر پیغمبران یعنی بر او مهر کرده شد در نبوت و ختم را
بر ختم کردند و خاتم بمعنی آخر نیز هست یعنی اوست آخر انبیا بظهور و بعد از او هیچ
ایشان نبود بطهور وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بهمه چیزها دانا پس میداند
که کیست سزاوار آنکه نبوت بر او ختم شود در مدعیات الاحیاء آورده که مثل من کمثل مرد
اوست که خانه بنا کرد ... که تشبیه صحبت ... حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وسلم توان کرده که حجت الله فانتفی ... ورود ... یک
کتاب ... جمله انبیا نیز در حضرت است و شاهد هر کتاب ... پس شاهد
در حکمت ... خاصه ... جمله ... کتاب ...
شد چون نبوت بدانجا رسید ختم یافت در نبوت و بعد از آن دیگر چون همه
انبیا هر یک مخصوص بوده بصفتی ایشان نیز اختصاص یافت در المثنوی المعنوی

بهر این خاتم شدست او که بجود • مثل او نه بود و نه خواهند بود
چونکه در صنعت برد
استاد دست • نی تو گویی ختم صنعت بر تو است • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده
اید اذْكُرُوا اللَّهَ یاد کنید خدای را ذِكْرًا كَثِيرًا یاد کردنی بسیار در اغلب اوقات یا بانواع ذکر

از تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید وَسَبِّحُوهُ و تسبیح گویید او را بُكْرَةً و در اول روز وَأَصِيلًا
وَأَصِيلًا و در آخر روز که هر دو وقت ... و ... چه شما ... اند ... تخصیص این دو وقت
که مراد از ذکر کثیر ذکر دل است چه دوام ذکر بر زبان ممکن نیست و در لطایف قشیری آورده که امر
بذکر کثیر اشارت است بمحبت حق یعنی او را دوست دارید چه مشهور است که من احب شیئا اکثر
ذکره ... ذکر او ... دوست کند که زبان از ذکر محبوب باز ... ماند
... و هیچ زبان ... ذکر ... غافل • هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ اوست خدای که
درود میفرستد یعنی رحمت میکند بر شما وَمَلَائِكَتُهُ و فرشتگان او درود میفرستند
یعنی آمرزش میخواهند گناهان شما را ... درود خدا و ملایکه بر شما لِيُخْرِجَكُمْ برای آنست تا
بیرون آرد شما را مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر إِلَى النُّورِ بروشنایی ایمان و مراد از اخراج
استقامت است بر خروج چه در وقت صلوات خدای و ملایکه ایشان در ظلمات نبوده
اند و گفته اند اخراج از ظلمت معصیت بود بنور طاعت یا از شک بیقین یا از تیرگی تدبیر
بشهود تقدیر و یا از ... تقلید بنور ... تحقیق وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ
خدای بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا بگرویدگان مهربان که خود بر ایشان رحمت میکند و ملایکه
را بآمرزش ایشان میفرماید تَحِيَّتُهُمْ تحیت مومنان از خدای يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ روزی که به
بینند سَلَامٌ سلامتیست که خبر باشد بسلامت از هر آفتی و گفته اند ضمیر عاید است بملک
الموت کنایه ... یعنی روزی که ببینند عزرائیل را بر ایشان سلام گوید وَأَعَدَّ لَهُمْ و آماده
کرده است خدای برای مومنان با وجود تحیت بر ایشان أَجْرًا كَرِيمًا مزدی نیکو که آن بهشت
و نعیم آنست يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر خدای گرامی إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستیکه ما فرستادیم ترا
شَاهِدًا گواه بر تصدیق و تکذیب امت وَمُبَشِّرًا و مژده دهنده برحمت وَنَذِيرًا و بیم
کننده از عقوبت ما وَدَاعِيًا و خواننده إِلَى اللَّهِ بسوی خدای و اقرار بتوحید او بِإِذْنِهِ
بفرمان او یا بتوفیق و تیسیر او وَسِرَاجًا مُنِيرًا و چراغی روشن یا افروزنده سراج منیر که قرآنست
یعنی تالی آن و در آیات ... آورده که حق سبحانه پیغمبر را چراغ خواند زیرا که ضوء چراغ
ظلمت را محو کند و نور وجود آنحضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه جهان نابود ساخت
چراغ روشن از نور خدای • جهان را داده از ظلمت رهای • دیگر هرچه در خانه کم شود
بنور چراغ باز توان یافت حقایق که از مردم پوشیده بود بنور این چراغ و متابعان
او را معرفت روشن گشت • اینجا از ... اکتناه یافت • دیده جسم جان را
روشنایی یافت • در گنج معانی برگشاده • و زان صاحب دلان را مایه داده • دیگر چراغ
اهل خانه را سبب امن و راحت و دزد را واسطه خجلت و حضرت آنحضرت نیز دو
دوستان را وسیله سلامت و منکران را موجب حسرت و ذلت دیگر آنکه مدت یعنی تن
چراغی ... چراغهای دیگر ... از چراغ ... گاهی ... و ... تا
تا آخر ... چراغهای بادی ... و هیچکس نور او را مغلوب نتواند ساخت ...

برهان م

از تنبیه

لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره و دیگر چراغها به پف فرو نشیند و بود دیگر
حضرت دنیا را بنور دعوت روشن ساخته و روز قیامت را بنور شفاعت روشن
خواهد ساخت **نظم** شد بدین رخش چراغ افروزه شب ما گشت از انتعاش روز ۵ باز
زیبا چراغی فرموده که آن از جرم عاصیان سازد و در کشف الاسرار آورده که حق سبحانه
آفتاب را چراغ خوانده که وجعلنا سراجا وهاجا و پیغمبر ما را نیز سراج گفت آن چراغ آسمانست
و این چراغ زمین آن چراغ دنیاست و این چراغ عقبی آن چراغ فلک است و این چراغ محافل ملکوت و آن
چراغ آب و گل است و این چراغ جان و دل بطلوع آن چراغ از خواب بیدار شوند و بظهور این
چراغ از خواب عدم برخاستند بوجود گاه وجود آمدند از ظلمات عدم راه که
بوحدت بیرون کرد شعله نور آن شمع روان هم و اشارت هست بدین معنی فرموده **بیت**
ز اقلیم عدم فی ادعی بیقین نعادم چراغی بود بر دستش هم از بن گفت **وبشر المؤمنین**
و مژده ده مومنان را **بان لهم** بانکه مر ایشان راست **من الله** از نزدیک خدای **فضلا کبیرا** بخششی
بزرگ زیاده از مزد کارهای ایشان یعنی نعمت بقای که بزرگترین عطایا و شریف ترین جزائست
ولا تطع الکافرین والمنافقین و فرمان مبر کافران و منافقان را یعنی بر نافرمانی ایشان
ثابت باش **ودع** و بگذار **اذیهم** مکافات رنج ایشان که تو رسانیده اند یعنی
در صدد انتقام مباش که من شر ایشان کفایت کنم **وتوکل علی الله** و توکل کن بر خدای
در دفع آن **وکفی بالله** و بسنده است خدای **وکیلا** کارساز و مهم پرداز با نگاهبان با وعده
وعدت نصرت و غالبیه را **یا ایها الذین آمنوا** ای کسانیکه گرویده اید **اذا نکحتم المؤمنات**
چون بخواهید زنان گرویده را **ثم طلقتموهن** پس طلاق دهید ایشان را **من قبل ان تمسوهن**
از آنکه مس کنید امام شافعی رحمه الله فرموده که مس کنایه از مباشرت است و نزد امام اعظم
رحمه الله خلوت صحیحه حکم مباشرة دارد پس چون طلاق دهید زنان را قبل از دخول یا خلوت
صحیحه **فما لکم** پس نیست شما را **علیهن** بر زنان مطلقات **من عدة تعتدونها** هیچ عدتی که شمارند
ایام آن **فمتعوهن** پس بهره دهید ایشان را از جامه و آنچه اگر مهر فرض کرده آید زنان مطلقه را نصف
مهر لازم است و متعه مندوب نزدیک امام اعظم و نزدیک بعضی واجب و اگر مهر مسمی نبود متعه
واجبست **وسرحوهن سراحا جمیلا** و رها کنید ایشان را رها کردنی نیکو یعنی از منازل
خود بیرون کنید چون عدت نیست شما را بر ایشان حق بیشتر ی رسانید **یا ایها النبی** ای
پیغمبر **انا احللنا لک** بدرستیکه ما حلال کردیم برای تو **ازواجک اللاتی آتیت اجورهن** آنانکه
دادی اجورهن مهرهای ایشان تقیید احلال باعطای مهر جهت ایثار طریق افضلیت مر او را
وما ملکت یمینک ساخته ایم و حلال کردیم مال شرع است از اولیت مر ترا **مما افاء الله علیک**
از آنچه باز گردانیده است خدای **علیک** بر تو از غنایم مشرکان چون ... و
ماشال ایشان **وبنات عمک** و دختران عم ترا و دختران عمات ترا از اولاد عبد المطلب
وبنات خالک و دختران خال ترا **وبنات خالاتک** و دختران خالهای ترا از اولاد عبد مناف

بیت ۸

وبنات خالاتک

رضعه اللاتی هاجرن آن زنانی که از مکومات هجرت کردند معک با تو محتملست که قید محل الشکوة
هجرت در حق آنحضرت باشد خاصه و قول ام هانی رضی الله عنها که مرا رسول خدا خطبه کرد بیک
آیه من بوی حرام شدم زیرا که من هجرت نکرده بودم موید این قولست **وامرأة مؤمنة** و زنی مومنه
ان وهبت نفسها للنبی اگر بخشد نفس خود را به پیغمبر **ان اراد النبی** اگر خواهد پیغمبر **ان یستنکحها**
آنکه در نکاح آرد او را **خالصة لک** خالص کرده شد این حلال او را خالص شده است **من دون المؤمنین**
جز مومنان یعنی از مخصوصات آنحضرتست که زن را بمجرد هبه بی مهر نکاح تواند کرد و امام اعظم
رحمه الله فرموده که بلفظ هبه نکاح منعقد میشود اما مهر لازم است و در اتفاق این سخن
اختلاف کرده اند علما آنکه هبه واقع شد از زینب بنت خزیمه که ام المساکین گویند یا
خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر و در تبیان گیر گفته که ام سهل
ازدی اسعد اگر واهبه زینب بوده باشد هبه او واقع است در رمضان سال سیم از هجرت
و هشت ماه نزدیک بوده در ربیع الآخر در سال چهارم وفات یافته اما نزد اهل سیر هبه آن
شریک واقع شده و عدت عقد نیافته **قد علمنا ما فرضنا** که ما دانسته ایم آنچه فرض کردیم **علیهم**
بر ایشان از شرایط عقد **فی ازواجهم** در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود
و نفقه و وجوب قسم **وما ملکت ایمانهم** و در داشتن ملوکان ایشان یعنی توقی
از زیادت و ما حلال کرده ایم ترا یا پیغمبر **لکیلا یکون** تا نباشد **علیک** بر تو
حرج تنگی **وکان الله** و هست خدای **غفورا** آمرزنده **رحیما** مهربان که حق را او ندارد است
رخصت عمرات بتوره ... که ... حرج باشد ترجی با رس داری **من تشاء منهن**
خواهی از ایشان **وتؤوی** ... که مخیف شد بین ... الحضرت صلی الله علیه وسلم
تسعدیینا دالمبارکند که میان همه ازواج ... از سوده رضی الله عنها که نوبت خود را بعایشه
رضی الله عنها بخشیده بعایت قسم فرموده تا آخر عمر صاحب کشاف آورده که ارجا
کرد بعض را یعنی سوده و صفیه و جویریه و میمونه و ام حبیبه رضی الله عنهن و ترغی
قسمت کرد میان ایشان هرگاه خواست و بعضی که خواست بجماعت را با خود گرفت عایشه
و حفصه و ام سلمه و زینب رضی الله عنهن **ومن ابتغیت** و هر کرا خواهی که باز طلبی و دل
خوش کنی **ممن عزلت** از آنها که یکسو کرده بودی از ایشان و ارجا کرده **فلا جناح علیک** پس
هیچ گناهی و تنگی نیست بر تو **ذلک** آن سپردن رای تو تا ایشان را باز طلبی و دور سازی
ادنی نزدیکترست **ان تقر اعینهن** آنکه روشن شود چشمهای ایشان **ولا یحزن** و اندوه
ناک نشوند **ویرضین** و خشنود باشند **بما آتیتهن** بانچه دهی ایشان را **کلهن** همه یعنی
چون دانستند که آنچه میکنی از ارجا و ایوا و ترتیب و تبعید و ایواء خدات
شوند و گردن نهند **والله یعلم** و خدای میداند **ما فی قلوبکم** آنچه در دلهای
شما است از رغبت و کراهت **وکان الله** و هست خدای **علیما** دانا بضمایر بندگان **حلیما**
بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان **لا یحل لک النساء** حلال نیست ترا زنان

وتؤوی الیک من تشاء و جای دهی بسوی
خود و منضم سازی بخود هر کرا خواهی

مِنْ بَعْدُ از پس این نه که در عقد تو اند بوده چه تسعه در حق آنحضرت چون ده
است در حواله وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ و حلال نیست آنکه بدل کنی بهن بدیشان مِنْ أَزْوَاجٍ
از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی و بجای او دیگری را نکاح کنی وَلَوْ أَعْجَبَكَ
حُسْنُهُنَّ و اگر بشگفت آرد ترا خوبی ایشان إِلَّا استثناست از نساست یعنی حلال نیست
بر تو زنان پس ازین نه تن که داری مگر مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ آنچه مالک شود دست تو یعنی کنیزان
تو را باید حلال تو گردد وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها رَقِيبًا نگاهبان
و کسی که از سر تحقیق حق آگاه گردد او را از مراقبه حق بر دانا و بینا دانستن است در همه حال
و افکار با ادب و حرمت زیستن بیت چون دانستی که حق دانا و بیناست • زنهار
کن داشت • آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم زینب را رضی الله عنها
بحکم ربانی قبول فرمود ولیمه ترتیب فرمود و مردم را طلبید دعوت ... داد چون
طعام خورده شد بعضی مشغول گشتند و زینب در گوشه خانه روی بدیوار نشسته
بود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست
و برفت و اکثر صحابه برفتند و سه کس مانده بحکایت سخن میکردند حضرت بخانه آمد
شرم میداشت که ایشان را عذر خواهد و بیرون ... بسیار زحمت شد انس رضی
الله عنه گفت که حضرت بخانه زینب در آمد و من هم خواستم که در آیم ...
حجره فروگذاشت و آیت حجاب نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید لَا تَدْخُلُوا
و رسول لَا تَدْخُلُوا در میایید بُيُوتَ النَّبِيِّ خانهای پیغمبر إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ مگر آنکه دستوری
داده شود یعنی شما را اِلَىٰ طَعَامٍ طعام خوردن طعام را هنگام در آیید غَيْرَ نَاظِرِينَ
إِنَاهُ در حالتی که غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید رسیدن طعام را یعنی بوده اند که
نگاه میداشتند و چون ... از وعده ظاهر شد می آمدند و بعد نشسته ... حکم شد که
دیگر چنین مکنید وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ ولکن چون خوانده شوید فَادْخُلُوا پس در آیند فَإِذَا
طَعِمْتُمْ پس چون طعام خورید فَانْتَشِرُوا پراکنده شوید و مکث مکنید وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ و
منشینید آرام گرفتگان لِحَدِيثٍ برای سخنی یکدیگر إِنَّ ذَٰلِكُمْ بدرستی که درنگ شما بعد از طعام
و استیناس بکلام كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ هست که می رنجاند پیغمبر را فَيَسْتَحْيِي پس شرم میدارد
مِنْكُمْ از شما که گوید بیرون روید وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي و خدای شرم نمیدارد مِنَ الْحَقِّ از گفتن
راست وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ و چون خواهید از زنان پیغمبر مَتَاعًا رختی از اسباب خانه که بدان
نفع گیرند فَاسْأَلُوهُنَّ پس خواهید ایشان مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ از پس پرده ذَٰلِكُمْ آن سوال از
پس حجاب أَطْهَرُ پاکیزه ترست و پاک دارنده تر لِقُلُوبِكُمْ مر دلهای شما را وَقُلُوبِهِنَّ و دلها
ایشان را از خطرات شیطانیه و هواجس نفسانیه و در باب نزول آیت حجاب روایات
دیگرست وَمَا كَانَ لَكُمْ و نرسد و نشاید شما را أَنْ تُؤْذُوا آنکه برنجانید رَسُولَ اللَّهِ پیغامبر
خدای را بکنید امری که باعث اذیت او باشد وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا و نشاید شما را آنکه نکاح کنید أَزْوَاجَهُ

زنان او را که مشغول باشد بس بعده از پس وفات او یا بعد از آنکه طلاق داده
زنان او را که مشغول بها باشد مِنْ بَعْدِهِ از پس وفات او یا بعد از آنکه طلاق داده
باشد چه ازواج او مادران شما اند و مادر فرزندان حرامست پس خواهید ایشان را أَبَدًا
هرگز إِنَّ ذَٰلِكُمْ بدرستی که در ایذاء آنحضرت صلی الله علیه و سلم و نکاح ازواج او رضی الله
عنهن كَانَ عِنْدَ اللَّهِ هست نزدیک خدای عَظِيمًا بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت لازمست در حیات
او و بعد از وفات او بلکه حیات و ممات او در دادن حضرت تعظیم یکسانست چه خلعت
خلافت عظمی در حین حیات و لباس شفاعت کبری پس از وفات بر بالای اعتدال
او دوخته اند بیت قبای سلطنت هر دو کون تشریفست • که جز بقامت اقبال او نیامدراست •
آورده اند که یکی از صحابه گفته بود که اگر پیغمبر را وفات رسد من عایشه را بخواهم و دیگری
را نقل خاطر گذشته بود و بنزد پیغمبر با زمین آیه آمد که إِنْ تُبْدُوا اگر آشکارا کنید شَيْئًا
چیزی را یعنی نکاح بعضی از امهات مومنات و بزبان گوئید أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان دارید
او را در دل و بزبان نیارید فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدای هست بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزی از
سر و علانیه عَلِيمًا دانا و بر آن شما را جزا خواهد داد در خبرست که بعد از نزول این آیه حکم شد
تا همه زنان پرده فرو گذاشتند آباء و ابناء و اقارب ایشان گفتند یا رسول الله حرم محکم
شده که پرده نشین شوند ما نیز از پس پرده با ایشان گفت و شنید باید کرد این آیه
نازل شد لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ هیچ گناهی نیست بر ایشان فِي آبَائِهِنَّ در نمودن روی به پدران خویش
وَلَا أَبْنَائِهِنَّ و نه به پسران خویش وَلَا إِخْوَانِهِنَّ و نه برادران ایشان وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ
و نه پسران برادران ایشان وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ و نه پسران خواهران ایشان وَلَا نِسَائِهِنَّ و نه بر زنان
ایشان یعنی مومنات وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ و نه بانچه مالک شده دستهای ایشان یعنی
غلامان و کنیزان و اصح آنست که کنیزان و جمعی از تابعان در غلام نیز رخصت کرده پس عدول
کرد از غیبت بخطاب تشدید و تهدید و فرمود که ای زنان در پس حجاب قرار گیرید وَاتَّقِينَ
اللَّهَ و بترسید از خدای و پرده شرم از پیش بر مدارید إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ بر همه چیزها از اقوال و افعال شما شَهِيدًا گواه و از هر چه در ظاهر و باطن کنید آگاه
بیت بپوشید زنامحرمان • دو چشم از نظر وهم و گمان • در پس زانوی حیا و وقار • خویش
بنشینید بصبر و قرار • ای عزیز چون از خواطر ایشان گذشته التزام شرایط تعظیم
و وظایف تکریم سید عالم صلی الله علیه و سلم شهرت هر شخص او را دفع کرد اشعار با حق که
بکمال عنایت در باب آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود که إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای
تعالی وَمَلَائِكَتَهُ و فرشتگان او يُصَلُّونَ درود فرستند عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای کسانی که بخدای و رسول گرویده اید صَلُّوا عَلَيْهِ صلوات گوئید بر وی وَسَلِّمُوا
و سلام گوئید بر وی تَسْلِيمًا سلام گفتنی یا انقیاد کنید امر او را انقیادی و صلوات
از حق تعالی رحمتست و از فرشتگان طلب رحمت و از مومنان دعا یعنی اللهم صل علی محمد و اینست

که بار خدایا تعظیم کن محمد را صلوات الله وسلامه علیه در دنیا باعلاء ذکر او و اظهار دعوة و اعظام
ذکر او بابقاء شریعت و در آخرت بقبول شفاعت او در حق امت او و بتضعیف ثواب و اظهار
فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیا و مرسلین علیه وعلیهم صلوات الله و
الملائکة والناس اجمعین وجمهور علما برانند که امر بصلوات بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
درین آیت بجهت وجوبست اما اختلاف در مقدار واجبست امام مالک رحمه الله میگوید
در همه عمر یکبار واجبست و زیادة بران مندوب و مستحب و در بعضی مواضع استحباب آکدست
یکی در تشهد بعد از تشهد اول و بمذهب امام شافعی رحمه الله در تشهد آخر واجبست بمذهب
امام اعظم رحمه الله و بعضی ... باید شنیدن را در وقت گفتن و شنیدن نام آنحضرت صلی الله
علیه وسلم اختلافست بعضی برانند که هر نوبت در وقت گفتن واجب بود و بعضی گویند یکنوبت
در یک مجلس یا سه نوبت واجبست و بعضی فتوی برانست که تا در یک مجلس هر چند تکرار یابد
یکنوبت در وقت واجبست و باقی سنت و در کیفیت صلوات احادیث متنوعه وارد شده آ
و امام نووی رحمه الله فرموده که افضل آنست که جمع نماید میان طرق احادیث مذکوره
چه اکثر آن بصحت پیوسته و الفاظ وارده را بتمام بیارد بدین وجه که اللهم صل علی
محمد عبدک ونبیک ورسولک النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه وذریته کما صلیت
علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وبارک علی محمد النبی الامی وعلی آله وازواجه وذریته کما بارکت
علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید و فضائل صلوات و اوقات آن و بعض
و آدابی که در آن رعایت باید نمود حواله بمطالعه رساله مختصر الصلوات

قطعه

یا سید الانام درود جناب تو • ورد زبان ماست مدام صبح و شام • در پایهٔ تو چه تحفه
فرستیم ما ز نعت • دیدیم ما همین صلوات است والسلام • ان الذین یؤذون
الله می رنجانند خدا را یعنی ارتکاب می کنند آنچه نزدیک خدای مکروهست از نسبت ولد
و زن و فرزند بوی و کلمات کفر ورسوله و می رنجانند پیغمبر را بقول آنکه ساحر و شاعر میگویند
و نقل که الرسول و دندان او می شکستند لعنهم الله دور کرد ایشان را خدای از رحمت
خود فی الدنیا والآخرة در سرای دنیا و آخرت واعد لهم و آماده کرده برای ایشان در دوزخ
عذابا مهینا عذابی خوار کننده والذین یؤذون المؤمنین و آنانکه میرنجانند مردان مومن
چون صفوان سهمی والمؤمنات و زنان گرویده را چون عایشه رضی الله عنها بغیر ما اکتسبوا
بغیر آنچه کرده اند یعنی جنایتی که مستحق ایذا باشند فقد احتملوا پس هر آینه برگرفتند
این موذیان بهتانا دروغی بزرگ را واثما مبینا و گناهی ظاهر یعنی سزاوار عقوبت بهتان و مستحق
عذاب گناه ظاهر میشوند و گفته اند این آیت در شان منافقان نزول یافت که بکلمات لایق
مرتضی علی کرم الله وجهه می رنجانیدند و در اسباب نزول آورده که روزی فاروق
رضی الله عنه کنیزکی را دید که بکاری داشت ملامت کرد بلکه ادب نموده تنبیه یافت
کنیزک شکایت بخواجه برده آنکس ازین سخنان شنیع متاذی شد فاروق گفت و این آیت در

بر او ... گفت و گفتند آن سخنان زنانانست که شما بر سر راهها نشسته اید و بدست
نمی دارید کنیزان را و سیدی نمیخواهید که در آن وقت علامت حرایر آن
بود که در راه سر پوشیده رفتندی و جواری سر برهنه بودندی و چون آن بدکاران
از سر پوشیدگان تحاشی مینمودند لاجرم آیت آمد که یا ایها النبی ای پیغمبر قل لازواجک
بگو مر زنان خود را و بناتک و دختران خود را ونساء المؤمنین و زنان مومنان را که بر وقتیکه
رفتن آنجا یدنین نزدیک گردانند و فرو گذارند علیهن بر ایشان و بر بدنها خویش من جلابیبهن
چادرهای خود را یعنی وجوه و ابدان را بپوشند ذلک ادنی این پوشیدن سر و روی نزدیکترست
ان یعرفن بآنکه ایشان را بشناسند بصلاح و عفت یا ممتیز شوند بآزادی فلا یؤذین پس ایذا کرده
نشوند یعنی زنانان تعرض نکنند ایشان را وکان الله و هست خدای غفورا آمرزنده گناه گذشته
را رحیما بخشاینده همه راه که مصلحت بندگان را ایشان بیان میکند لئن لم ینته المنافقون
اگر باز نه ایستند منافقان از نفاق خود والذین و آنانکه بر طرف نشوند آنانکه فی قلوبهم
در دلهای ایشان مرض بیماریست یعنی زنان از قصد تابسیل بفواحش والمرجفون و آگرنده
کنندگان خبرها را اجیف یعنی آنانکه خبرهای بد افکنند فی المدینة در مدینه از لشکرهای اسلام
ومعایب مومنان لنغرینک بهم هرآینه ترا کار دیم برایشان و مسلط سازیم ترا برایشان
ثم لا یجاورونک فیها پس همسایگی نکنند با تو فیها در مدینه الا قلیلا مگر زمان اندک یعنی
زود از شهر بیرون روند ملعونین رانده گان و دور ماندگان اینما ثقفوا هرکجا یافته شوند
اخذوا گرفته شوند یعنی بگیرند ایشان را وقتلوا و کشته گردند یعنی بکشند ایشان را
تقتیلا کشتنی بخواری سنة الله سنت نهاده است خدای سنتی فی الذین خلوا در
آنانکه گذشته اند من قبل پیش از ایشان یعنی مقرر کرده در امم ماضیه که انبیا بقتل
منافقان حکم کنند ولن تجد و نیابی تو لسنة الله مرسنت خدای را تبدیلا بدل کردنی و تغیر
دادنی یسئلک الناس می پرسند از رسول کفار با متحان و استهزا عن الساعة از وقت قیامت
قل بگو انما علمها جز این نیست که دانش وقت قیامت عند الله نزدیک خداست وهیچ ملک مقرب
و نبی مرسل را بدان اطلاع نداده وما یدریک و چه چیز ترا دانا کرد بدانستن آن یعنی مطلق
میدانی لعل الساعة شاید آنکه قیامت تکون قریبا باشد نزدیک ان الله بدرستی که خدای
لعن الکافرین براند ماکران را یعنی منکران حشر و بعث را دور ساخته از رحمت خود
واعد لهم و آماده کرده برای ایشان سعیرا آتش افروخته خالدین فیها در حالتی که جاوید
باشند در آن ابدا تاکیدست یعنی همیشه در آتش معذب مانند لا یجدون ولیا نیابند دوستی
که ایشان را بیرون آرد از دوزخ ولا نصیرا و نه مددکاری که عذاب از ایشان باز دارد
یوم تقلب یاد کن روزی را که گردانیده شود چون گوشت در بریان رویهای ایشان فی النار در آتش از
جهتی بجهتی گاهی ایشان را برپشت خوابانند و گاهی بر روی در افکنند یقولون و ایشان
میگویند یا لیتنا کاشکی ما اطعنا الله فرمان برده خدای را واطعنا الرسول و فرمان ...

ربنا

بود بیم میکردم بتغییر آن وقالوا وگویند اتباع را باد لغتم که ای پروردگار ما انا اطعنا سادتنا
که ما طاعت فرمان بردیم سادتنا مهتران قبایل خود را وکبراءنا وبزرگان وپیشوایان را فاضلونا
السبیلا پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه ببردند وبافسون وافسانه فریب دادند ربنا
ای پروردگار ما حکم کن بیاه ما آتهم بده ایشان را ضعفین دو برابر من العذاب از عذاب
که ما داده که ایشان هم ضال بوده اند وهم مضل والعنهم ولعنت کن ایشان را لعنا کبیرا لعنتی بزرگ
که بر آن خدا لعنت باشند [illegible] که هرکه با خاصه باشند دیگری [illegible] که خواند
هرکه [illegible] که تواند خواند ○ وانکه را لطف [illegible] یا ایها الذین امنوا
ای کسانیکه گرویده اید لا تکونوا مباشید کالذین مانند آنانکه آذوا موسی برنجانیدند موسی
را یعنی پیغمبر شما محمد را صلی الله علیه وسلم برنجانید چنانچه بنو اسرائیل موسی را علیه السلام برنجا
نیدند و او را [illegible] کرده محمد ایشان در قصه قارون گذشت فبرأه الله پس پاک کرد
او را خدای مما قالوا از آنچه گفتند و زنی را که رشوه داده بودند تا دعوی [illegible] افترا کند
پاکی وی اظهار نمود یا وقتی که با هارون علیه السلام بکوه طور رفتند و هارون انجا وفات
کرد گفتند تو ویرا [illegible] حسد یا [illegible] کشتی حق سبحانه ملایکه را فرمود تا او را از قبر
بیرون آورده میان قوم بنهادند و معلوم شد که غیر مقتول است یا خدای او را از تهمت که اینها
[illegible] که وی عیبی دارد که شما [illegible] نمیکند [illegible]
[illegible] آن جامه با سنگ روان شد میان قوم [illegible] آمد موسی علیه السلام
از پی او [illegible] بنی اسرائیل دیدند که او را هیچ عیبی نیست وکان و بود موسی عند الله نزدیک
خدای وجیها با جاه و قربت یا مقبول یا مستجاب الدعوة یا ایها الذین امنوا اتقوا الله
ای گروه گرویدگان بترسید از خدای [illegible] وبپرهیزید [illegible] رسول او وقولوا
وگوئید قولا سدیدا سخنی راست که رضای وی درست و استوار و با راستی [illegible] در سخن [illegible]
[illegible] وقصد [illegible] وگفته اند قول سدید کلمه لا اله الا الله است یا سخنی که رضای خدای
طلبند وقول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنی است که صدق باشد وصواب بود نه
خطا وجد باشد نه هزل و ظاهر باشد نه [illegible] یصلح لکم اصلاح
آرد خدای برای شما اعمالکم کردارهای شما را یعنی از اصلاحت قبول دهد و بدان ثواب مترتب
ویغفر لکم و بیامرزد برای شما ذنوبکم گناهان شما را ومن یطع الله و هرکه فرمان برد خدای
را ورسوله و پیغمبر او را [illegible] فقد فاز پس بدرستی که [illegible] رسد بخیر
خود [illegible] فوزا عظیما [illegible] انا عرضنا الامانة بدرستی که ما عرض
کردیم امانة را که طاعت است با جمیع شرع محمد [illegible] نماز و روزه و زکوة
و جهاد [illegible] امانت مردم [illegible] زبان از فضول [illegible] عرض
کرد [illegible] علی السموات والارض بر آسمان و زمین والجبال و کوهها بشرط ثواب و عقاب و گفتیم
که [illegible] ایشان [illegible] فابین پس سر باز زدند ان یحملنها از آنکه بردارند آنرا [illegible]

واشفقن

واشفقن منها وترسیدند از آن وگفتند ما مسخر برای آنچه ما را آفریده محتاج
تعلیم [illegible] عتاب یا بر اهل آسمان که ملایکه اند [illegible] ساکنان زمین وجبال
که حیوانات [illegible] عرض کرده [illegible] ضعف [illegible] مخالفت [illegible] وحملها
الانسان وبرداشت انرا آدمی با ضعف بدنی [illegible] انه کان بدرستیکه هست انسان ظلوما
ستمکار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن [illegible] کردند او با عجز خود قبول کرد
جهولا نادان بعاقبت آن یعنی [illegible] عرض امانة کردیم لیعذب الله تا عذاب
کند خدای المنافقین والمنافقات مردان وزنان منافق را بتضییع امانت والمشرکین والمشرکات
وعذاب کند مردان وزنان مشرک [illegible] امانت ویتوب الله و باز گردد خدای علی المؤمنین
والمؤمنات بر مردان وزنان مؤمن بحفظ امانة وکان الله و هست خدای غفورا آمرزنده ایشان
رحیما مهربان بر ایشان علما و عرفا را درین آیه سخن بسیارست و از [illegible] ایراد کرده میشود
[illegible] اند که عظمت شان امانة مرتبه ایست که اگر عرض کنند [illegible]
اجرام عظام را [illegible] از حمل آن ابا کنند و [illegible] که حق سبحانه وتعالی
این اجرام را [illegible] عرض کرد [illegible] ابا کردند [illegible]
وانسان قبول کرد [illegible] بیت آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه فال بنام من دیوانه زدند ○ امام قشیری قدس سره فرموده که امانة [illegible] عرض بود
و بر انسان [illegible] عرض بود [illegible]
شیخ جنید قدس سره فرموده که نظر آدم [illegible] عرض حق بود نه بر امانة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
که مراد با مانة عقل [illegible]
[illegible]
[illegible] عقل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عرض م

هویة مطلقة وجهولست که عرض حق را نمی شناسد لقوله لا اله الا الله نفی ما سوی
میکند در فتوحات فرموده که امانت را نصافت باسما حسنی که بصدد موجودات
عرض کردند و انسان قبول کرد و او ظلوم بودی و اگر بر نداشتی وجهولست یعنی عالم
زیرا که نهایة علم بالله اعتراف است بجهل و عجز از معرفة العجز عن درک الادراک ادراک وحضرت
قاسم انوار قدس سره در بعضی از رسایل خود امانت را بخلافت ربانی فرود آورده و گفت
که ظلوم وجهول صفت علت اسامی اذا جاوز الشی حده انعکس ضده اینجا علیها
دارد ظلوم وجهول صیغه مبالغه است و هرگاه که این دو صفت از حد تجاوز کردند هر اینه
بضد خود مبدل خواهد گشت در روح الارواح میگوید که ظلوما جهولا اینجا مدحست
نه ذم آدم علیه السلام بار محبت برداشت فوق الطاقة بود گفتند ظلم کردی بر نفس خود
ندانستی که بار گرانست گفت از غیرت حق جاهل بودم امانة ظلومی وجهولی او در عالم افتاد
و عالمیان از سر آن غافل و دل با مرا آورده که آن بوالعجبی که عشق با دل عالم بریزانست در
ملکت ملکیت نیست که ایشان بوقت لطف و عصمت عمر در سایر پرورده و عجب مدرور وا قتد
و قیمتی نیست عشق را طایفه در خوردند که صفت الجمال فینا سر بعضه سرمایه باز یافت
وصفت انه کان ظلوما جهولا بیرایه روزگار ساخت بیت عاشق را درد و بلای
خوش است • عاشق را سوز و گدازی خوش است • آفتاب امانة از برج عرض الوهیت تافت
آسمان گفت مرا وسعت و رفعت تابش نیست زمین زیاد بر کشید که مرا بخت بسط و وسعت
صدا از کوه بر آمد که مرا اسباط قدر حاصل است ما تحمل این بار نداریم غبار که افق ما بخود
وای صفتها از ما نیست ندا دم خاکی گفت واجبت که ارض بستان عرو ائم بیش آسمان و بری
که هیاکل افلاک نکشیدند بدوش ناگرفته فرمود عرش [illegible] اغاز کرد [illegible] خاکی
ابحر قوت از کجا آوردی زبان حال او گفت که بار گران [illegible] نتوان کشید بیت
آن بار که بود عرش ابا کرد • بازوی تو حاصل آن با رقان کرد • القصه حمل امانت
جز حقیقت با استحقاق انسان که منشور انی جاعل فی الارض خلیفة بنام او نوشتند
اندر آن بیابان وجود کاری برین عظمت وحمل چنین امانت نامزد او شدند و چشم
حسودان شیاطین که دشمنان دیرینه اند انه کان ظلوما جهولا [illegible] آتش
غیرت افکندند ع تا کور شود هر آنکه نتواند دید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد هم سپاسها و هم ستایشها لله مر خدایرا است الذی له آن خدایی که مر او راست
ما فی السموات آنچه در آسمانها است از وسایط جلایل نعم وما فی الارض والحمد [illegible]
از دقایق و رقایق [illegible] وله الحمد و مر اوراست ستایش فی الاخرة در آن سرای [illegible]

تکلیف بکلمه انشاء سرور چنانچه گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا والحمد لله الذی
صدقنا وعده والحمد لله الذی احلنا دار المقامة و گفته اند مجموع اهل آخرة
در روز حمد گویند دوستان او را بفضل ستایند و دشمنان بعدل ستایش نمایند
وهو الحکیم و اوست کاردان الخبیر دانا باحوال بندگان بعلم میداند ما یلج آنچه
فرو رود فی الارض در زمین چون آب باران وما یخرج منها و آنچه بیرون آید از زمین
چون نبات با دانات آنچه در زمین پنهانست چون گنجها و دفاین و اموات و ارواح
زمین آید چون حیوان و معدن و فلزات وما ینزل و میداند آنچه فرود آید من السماء
از آسمان چون ملایکه و کتب و مقادیر و ارزاق و امطار وما یعرج فیها و آنچه بالا
رود در آسمان چون فرشتگان و نامهای اعمال بندگان و دعوات کلمات طیبه و ارواح
طاهره و در غرایب التفاسیر آورده که آنکه فرود آید یعنی جبرئیل علیه السلام و آنکه
بالا میرود یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در شب معراج صاحب کشف الاسرار
فرموده که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرو می آید بر دلهای اولیاء از واردات غیبی
و آنچه بالا میرود از انفاس صفیا در همه اوقات یا آنچه فرو می آید الطاف کرمست
از بارگاه قدیم بر سر چه نطاق کشته هر جا که بوی آشنایی آید جسمنا نزول میکنند
ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها و آنچه بالا میرود ناله تایبانست و آه
مفلسان که چون سحرگاه از خلوتخانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آورد
رقم قبول برو کشند که انین المذنبین احب الی من زجل المسبحین
عاقلان [illegible] وهو الرحیم
و اوست مهربان [illegible] الغفور پوشنده گناهان بدیده رحمت وقال الذین کفروا
و گفتند آنانکه کافر شدند [illegible] انکار یا استهزا که لا تأتینا الساعة نیاید بما
قیامت قل بگو بلی آری آمدنی است که شما بیگرویدنی وربی بحق پروردگار من [illegible] گفت
ابو سفیان سوگند خورد [illegible] که بعث و نشور نیست حق سبحانه فرمود که ای محمد تو
هم سوگند خور [illegible] لتأتینکم باید بشما قیامت عالم الغیب
صفت پروردگار [illegible] لا یعزب دور نشود عنه از علم او مثقال
بمقدار [illegible] مثقال ذرة [illegible] فی السموات
در آسمانها ولا فی الارض و نه در زمین ولا اصغر و نیست خردتر من ذلک از مثقال ذره
ولا اکبر و نه بزرگتر از آن الا که مگر آنکه مکتوبست فی کتاب مبین در کتاب روشن یعنی
لوح محفوظ [illegible] لیجزی الذین آمنوا تا پاداش دهد آنانرا که
گرویده اند وعملوا الصالحات و کرده اند عملهای شایسته اولئک آنگروه مومنان
لهم مغفرة مر ایشانراست آمرزش خطیات ورزق کریم و روزی بزرگوار یعنی بی طلب و تعب
والذین سعوا و آنکه شتافتند فی آیاتنا در آیتهای ما یعنی در ابطال آن سعی نمودند

معاجزین عناد کنندگان یا گریزندگان در تعجیز مردم از ان نوعم خود بیشی گیرندگان
برما تا عذاب ایشان فوت شود أُولَٰئِكَ آن گروه لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشانراست عذاب
مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ از سخترین عذاب الم رساننده وَيَرَى الَّذِينَ و دیگر اثبات اشیا در لوح
محفوظ برای آنست تا بدانند آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را مراد اصحاب
پیغمبرست صلعم و رضی الله عنهم یا مومنان اهل کتاب و بعضی گفته اند مراد آنست که آل
علم دانند الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ آنچه فرو فرستاده شده است إِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَبِّكَ
از پروردگار تو یعنی قرآن هُوَ الْحَقَّ راست و درست وَيَهْدِي و راه مینماید إِلَىٰ صِرَاطِ
الْعَزِيزِ براه خدای غالب الْحَمِيدِ ستوده بر نعم بی غایت وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند
آنانکه کافر شدند یعنی منکران بعث بعضی بعضی را گفتند هَلْ نَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنیم شما را
عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ بر مردی که خبر میدهد شما را یعنی محمد میگوید إِذَا مُزِّقْتُمْ چون پاره پاره
کرده شوید یعنی متفرق سازند اجزای شما را كُلَّ مُمَزَّقٍ همه پاره ساختنی یعنی اجزاء
شما ریزه ریزه گردد إِنَّكُمْ بدرستیکه شما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ در آفرینش نو خواهید بود یعنی زنده
خواهید گشت کافران با یکدیگر گفتند که مردی که خبر میدهد یعنی محمد میگوید
أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ آیا بر بسته بر خدای كَذِبًا دروغی متعمدا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ یا بدو جنونیست که می
گوید چیزی نمیداند بَلِ الَّذِينَ نه چنین است که میگویند آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ نمی گروند بدان
سرای فِي الْعَذَابِ در عذابند بدان جهان وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ و در گمراهی دور از صواب درین
جهان و وصف ضلال ببعید از قبیل مجازیست همه بعید صفت ضالست أَفَلَمْ يَرَوْا آیا
نمی بینند و نمی نگرند کافران إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ بسوی آنچه در پیش ایشانست وَمَا خَلْفَهُمْ
و آنچه از پس ایشانست مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ از آسمان و زمین یعنی فرو گرفته است پس و پیش
ایشانرا تا ایشان محبوس و محصورند میان آسمان و زمین اگر خواهیم إِنْ نَشَأْ اگر خواهیم
نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ فرو بریم ایشانرا بزمین أَوْ نُسْقِطْ یا فرو افکنیم عَلَيْهِمْ بر ایشان كِسَفًا
مِنَ السَّمَاءِ قطعها از آسمان بجهت تکذیب ایشان مر آیتهای ما را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در نظر
با آسمان و زمین تامل با قتدار بر خسف و اسقاط لَآيَةً هر آینه دلالتی و عبرتیست لِكُلِّ
عَبْدٍ مُنِيبٍ مر بنده رجوع کننده بحق چه ایشان تفکر و تدبر مینمایند در دلایل قدرت
و معالم حکمت وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ و هر آینه دادیم داود را مِنَّا از نزد خود فَضْلًا
زیادتی بر سایر مردمان که نبوت بوده با زبور یا پادشاهی یا حسن خلق یا رفعت یا
ترقیت عدل در حکم یا خشیت یا معجز یا حلاوت مناجات یا علم یا آنکه چون او کاه
او بجای نبی نیست و بعضی اهل معانی آورده اند که مراد صوت حسن است هرگاه داود علی نبینا
و علیه السلام زبور خواندی شوق کشش سامع و وحوش از منازل خود بیرون آمدی استماع
آواز او کردندی و طیور از نغمات جانفزایش مضطرب گشته خود را از هوا بدو
افکندندی نظم ز خوشی و کشش بیان تازه گشتی ۞ دوا را ذوق بی اندازه گشتی ۞ سپهر

خنک بست ارغنون ساز ۞ از ان برحالت نشنوده آواز ۞ بعضی گویند المفضل آنست
که بعد ازین میگوید يَا جِبَالُ گفتیم ای کوهها أَوِّبِي بازگردانید آواز خود مَعَهُ با داود
در وقت تسبیح یعنی موافقت کنید باوی یا سیر کنید با او هر جا که رود هرگاه خواهد این معجزه
داود علیه السلام هرگاه خواستی که با او روان شوند وَالطَّيْرَ و مسخر کردیم مرغان را در وقت
ذکر با او موافقت بعضی آورده اند که چون داود علیه السلام تسبیح گفتی کوهها با صدا بوی
مدد دادندی و مرغان بر سر وی صف کشیده بالحان و آلات ساز دمساز شدندی و بسیاری از
مستمعان نغمات قالب تهی کردندی حزین کرده مطرب بی نغم پرداز ۞ ز شوقش
مرغ بسمع آید بپرواز ۞ روزی فرشته بزیارت داود علیه السلام آمد و گفت پیغمبر خدای
خلیفه او را چه بودی آنست که طعام از کسب تناشد داود از خدای تعالی پیشه طلبید و امر
شد که زره گری کند و آنرا بروی آسان گردانید چنانچه میفرماید وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ و نرم گردانیدیم
مر او را آهن بی آتش و مطرقه چنانچه در دست او بمثابه موم بودی و در وی هر تصرف که
خواستی کردی و فرمان دادیم أَنِ اعْمَلْ آنکه بساز سَابِغَاتٍ زرهها فراخ دامن
گشاده وَقَدِّرْ و اندازه نگاه دار فِي السَّرْدِ در بافتن آن یعنی حلقهای سلسله در هم
افکن تا وضع آن متناسب افتد در تیسیر آورده که هر روزی زرهی تمام کردی و بشش هزار
درم بفروختی چهار هزار تصدق کردی و دو هزار نفقه عیال ساختی و در لباب گوید
که چون وفات کرد هزار زره در خزانه او بود وَاعْمَلُوا صَالِحًا و دیگر گفتیم که ای داود
تو با اهل بیت خود عمل کنید شایسته یعنی خالص از اغراض إِنِّي بدرستیکه من بِمَا تَعْمَلُونَ
بآنچه میکنید بَصِيرٌ بینا ام و پاداش آن خواهیم داد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ و مسخر کردیم
مر سلیمان را باد غُدُوُّهَا شَهْرٌ رفتن او بامداد یکماهه راه وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ و پسین گاه
نیز سیر شهری صباح از تدمیر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر بسر بردی و شبانگاه
را بکابل رسیدی و آنجا بیتوته نمودی وَأَسَلْنَا لَهُ و جاری کردیم برای او عَيْنَ الْقِطْرِ چشمه
مس گداخته را از معدن بیرون آمدی چون آب روان و آن معدن بود از زمین یمن
و در ماهی سه روز سیلان کردی و از آن مس هرچه میخواستی میساختی وَمِنَ الْجِنِّ
و رام کرده بودیم از دیوان مَنْ يَعْمَلُ کسی که کار کردی بَيْنَ يَدَيْهِ پیش وی بِإِذْنِ رَبِّهِ بفرمان
پروردگار او و مسخر کردیم که وَمَنْ يَزِغْ و هر که بگردد و مایل شود مِنْهُمْ از دیوان و سرکشی
کند عَنْ أَمْرِنَا از فرمان ما و از طاعت سلیمان نُذِقْهُ بچشانیم او را مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ از آتش
افروخته در عقبی و گویند در دنیا ملکی که تازیانه آتش در دست داشت مقرر شده بود
که موکل شد بر دیوان هر که از فرمان سلیمان علی نبینا و علیه السلام سرکشیدی آن تازیانه
بروی زدی و او را بسوختی يَعْمَلُونَ لَهُ میکردند برای سلیمان مَا يَشَاءُ آنچه میخواست مِنْ
مَحَارِيبَ از غرفها و منزلهای دلکش در وسیط آورده که محراب منزلی را گویند که
بدرجه بر وی باید رفت و گفته اند محاریب اینجا مواضع عبادتست چون قلعهای بلند و مسجدها

و چند دیوان برای سلیمان علیه السلام در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند
چون صرواح و بینون و غمدان و سلحین و فلقوم و هنیده و امثال آن و تماثیل و بر ساختند
تمثالها و صورتهای ملائکه و انبیا علیهم السلام بر وضعی که در زمان عبادة بوده اند تا
مردمان از مشاهده آن صور برغبت و جد پرستش نمایند و در آن زمان اتخاذ صور
مباح بوده و در بعضی آورده که تمثالها از مس بصورت آدمیان می ساختند و حق سبحانه
بوقت محاربه با اعدا روح در ایشان می دمید تا در قتال قوی و صلب باشند و گفته
اند تمثال دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او و صورت دو کرکس آویخته بر بالای تخت
چون سلیمان علیه السلام خواستی که بتخت بر آید آن دو شیر بازوهای خود را فراخ کردی
تا پای بر آن نهاده بالا رفتی و چون بر آن تخت نشستی کرکسان بالهای خود را باز
کردندی و جفان و می کردند برای وی آنکاسهای چوبین و غیر آن کالجواب مانند حوضها
جفنة و قدور راسیات و دیگهای بلند بر سه پایه نهاده چون کوهها و او را ده هزار
طباخ بوده که در آن دیگها طعام لشکری و هنوز در بعضی ولایت شام دیگها
چنین از سنگ تراشیده موجود هست اعملوا و گفتیم خبر کنید یا آل داود ای آل داود
شکرا برای سپاس داری چنین نعمتهای ثابت بنانی قدس سره فرموده که آل
داود علی نبینا و علیه السلام ساعات لیل و نهار را قسمت کرده بودند و در هر ساعتی
یکی از ایشان قایم بود بشکر الهی و عبادة پادشاهی و قلیل و اندکی من عبادی الشکور
از بندگان من سپاس دارند شکر آنرا گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر ازمان مراسم
شکر گذاری ادا کنند و با وجود چنین استغراق در شکر خود را از شکر عاجز شناسند
چه توفیق شکر نعمتی است مستدعی شکر دیگر و از ینجا گفته اند انما الشکر من یعرف عجزه
عن الشکر **نظم** حد شکر حق نداند هیچکس ● حیرت آمد حاصل دانا و بس
آن بزرگی گفت با حق در نهان ● کای پدید آرنده هر دو جهان ● ای منت از تو تر و
وحشت ● کی توانم شکر نعمتهای گفت ● یک حضرت داد از تو دیام ● گفتمش
از تو آید بود شکر هم ● چه ندیدی ره این قدر بشناختی ● شکر نعمتهای ما
پرداختی ● آورده که بنای بیت المقدس داود علیه السلام آغاز کرد و سلیمان
علیه السلام در اتمام آن سعیهای بلیغ بجای آورد و هنوز یکساله کار مانده بود
که شغا الهی اجل سلیمان علیه السلام در آمد طلب ودیعت روح نمود و سلیمان
علیه السلام کسان خود را وصیت کرد که مرگ ما فاش مکنید و مرا بعد از مرگ بر عصای
من تکیه دهید تا جن از عمل خود باز نمانند و مسجد باتمام رسد پس چون
سلیمان علیه السلام در گذشت بر شیوه روی نمانی گذاردند و او را بر عصا
تکیه دادند دیوان او را از دور زنده می پنداشتند و همان کار که نامزد ایشان
بود قیام مینمودند تا بعد از یکسال که سر عصای او را دابة الارض خورد

را و بر زمین افتاده همگنان را معلوم شد موت او دیوان فی الحال فرار نموده در شعاب جبال
یا جوانب بوادی گریختند قال الله تعالی فلما قضینا پس آنگاه که قضا کردیم علیه الموت بر سلیمان
مرگ او را و بر عصا تکیه داده بود ما دلهم دلالت نکرد دیوان را علی موته بر مرگ او الا دابة
مگر جنبنده که از زمین بر آمد تا کل یعنی موریانه منساته عصای او را فلما خر پس آنگاه که
بیفتاد سلیمان تبینت الجن دانستند دیوان ان لو کانوا آنکه اگر بودندی که یعلمون
الغیب دانستندی غیب را گمان جنیان که غیب میدانند بمردم چنین ظاهر میکردند حق
سبحانه می فرماید که اگر ایشان بغیب دانا بودندی ما لبثوا درنگ نمی کردندی یکسال فی العذاب المهین
در عذاب خوار کننده یعنی تکالیف شاقه که ایشان را در عمل عمارت بود لقد کان بدرستی که بود
لسبا مر اولاد سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان را فی مسکنهم در مسکنهای ایشان آیة جنتان
علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کامله او و بعضی گفته اند که فرزندان سبا در حوالی
مارب از ولایت یمن منزل کرده بودند و گویند از اعلی تا اسفل آن منزل هژده فرسخ و شرب
ایشان در اول عادی بود از چشمه دریایان که گاه بودی که فاضل آب در ولایت سخره
با آب ایشان ضم شدی و خرابی کردی از بلقیس که والیه ولایت ایشان بود درخواست کردند
تا سدی بست در دهانه دو کوه تا آبهای اصلی و نیز آبها جمع می شد و سه ثقبه بران شد
ترتیب کرد تا اول ثقبه اعلی بگشایند بحاجت تمیم عات خود برند و چون کمتر شود وسطی
را بگشایند و ایشان بر یمین و یسار منازل خود باغها داشتند مشتمل بر درختان میوه دار جنتین
یعنی دو باغ عن یمین و شمال از دست راست و چپ منازل ایشان اگرچه در هر طرفی باغی بسیار بوده اما قرب اتصال همه مثال
یک باغ میشود کلوا گفت پیغمبران ایشان مر ایشانرا که بخورید من رزق ربکم از روزی پروردگار خود
کثرت میوه ایشان بمثابه بوده که کسی زنبیل بر سر نهادی بزیر درختان بگذشتی از غایت ریزیدن پر شدی
بی آنکه دست باز کردندی پس پیغمبر گفت ازین نعمتها خورید واشکروا له و شکر گوئید
مر خدای را بلدة طیبة این شهر که خدای شما آبادان ساخته شهری پاکیزه است هوا
تندرست و آب شیرین و خاک پاک **بیت** شهری خوشست او نیکوکی ● چو باغ ارم بیتانه
ملکها بسته و یکی گندم نمیدیدی و مثل در جاهای نشانی و مرغی که آنجا سیف شش
جامه او بودی و رب غفور و پروردگاری روزی دهنده و آمرزنده شما را شکر چون آمرزنده است
مر ایشان که توبه کنند از شرک فاعرضوا پس ایشان روی بگردانیدند از پیغمبر و از شکر گذاری
نعمت و عدد جزیه که سیزده پیغمبر بریشان آمدند همه را تکذیب کردند پیغمبر آخرین در زمان
پادشاهی ذی الاذعار بن حبشان بعد از حضرة عیسی علی نبینا و علیه السلام بریشان آمد
و او را بسیار برنجانیدند حق سبحانه موشهای دشتی در زیر بند ایشان پدید آورد تا بند
را سوراخ کردند و موش که همه در خراب بودند بند شکسته شد و سیل در آمد و حدایق
ایشان مغمور گشت و بسیاری مردم و چارپای هلاک شدند خلقه و بود که بعد از آن اعراض
کردند فارسلنا علیهم پس فرستادیم بر ایشان سیل العرم سیل صعب و کشنده اندیل

شده است با نام وادی که آب از وی آید یا اسم موضعی دشتی که بند را سوراخ کرد و بدّلناهم
و بدل دادیم ایشان را بجنّتیهم بباغهای ایشان جنّتین دو باغ ذواتی اُکُلٍ خمطٍ خداوند
میوها تلخ و گویند چنین موضعی را خمط گفتن بطریق مشاکله است و اثلٍ و چیزی و شیءٍ
من سدرٍ قلیلٍ از کنار اندک یعنی درختان شوره زار بجا انداخت بیخ کنار درابدیم تا یاد کنند
از آن میوها فوت شده ذلک این عقاب جزیناهم پاداش دادیم ایشان را بما کفروا بسبب آنکه
کفران نعمت و تکذیب پیغمبران کردند و هل نجازی و آیا عقاب کرده می شود الا الکفور
مگر ناسپاس و حقیقت مجازی خواند ... و کفور را مقتضی ... سازد یعنی آیا
پاداش بدهیم مگر ناسپاس را جزای عام است و مومن و کافر را و مجازات خاصه کفار است
آورده اند که بقایای سبا نزد پیغمبر خدا آمده گفتند شناختیم پروردگار خود را و پس
از این اگر بستان ما را باز فرماید ناسپاسی نکنیم و عبادتی بجا آریم که هیچ قوم نکرده
باشند حق سبحانه دیگر باره دیهای نعمت بدیشان گشوده فرمود که و جعلنا و گردانیدیم
بینهم میان سبا و بین القری التی و میان آن دیهای که برکنا فیها برکت دادیم
بنعمای در آن ولایت شام جهة فلسطین و اردن و ریحا و ایلیا قری ظاهرة دیهای معمور
آشکارا متصل بیکدیگر در عین المعانی و گفته که از سبا ... که اهل سبا بر فتا شام چهار
هزار و هفتصد دیه پیدا آمد و قدّرنا و تقدیر کردیم فیها السیر در آن دیهای رفتن
مردم را با شادیم اهل سبا بدیم و گفتیم سیروا فیها بروید در آن دیهای لیالی و ایاما
شبها و روزها آمنین ایمن باشندگان از دشمن و سباع بجهة کثرت خلق یا از جوع و عطش
جهة آبادانی مواضع ... سبا آغاز تجارت کرده از یمن بشام می رفتند چاشت در دیهی
بودند و شام در دیگر ... توانگران را بر درویشان حسد آمد که میان ما و ایشان هیچ فرق نیست
پیاده و منقطع این راه همچنان می رود که سوار و توانگر فقالوا پس گفتند از غایت ...
ربنا ای پروردگار ما باعد دوری افکن بین اسفارنا میان منازل سفرهای ما یعنی بیابانها
پدید کن از منزلی تا منزلی تا مردم بی زاد و راحله سفر نتوانند کرد و ظلموا انفسهم و ستم کردند
بر نفسهای خود و ما آن دیهها را خراب کردیم فجعلناهم پس گردانیدیم اهل سبا را
احادیث حکایتها یعنی از ایشان متعجب باز گویند که آیا بادانی بخرابه بدل کردند و مزقناهم
و پراکنده ساختیم کلّ ممزّقٍ همه پراکنده ساختنی تا ایشان در عرب ... قیله غسّان
ایشان بشام رفت و قضاعه بمکه و اسد بحرین و انمار بیثرب و خزاعه بتهامه و ازد بعمان و این
کلمه ضرب المثل شد که تفرقوا ایدی سبا ان فی ذلک بدرستی که در آنچه ذکر کردیم لآیات
هر آینه عبرتهاست لکلّ صبّارٍ شکورٍ مر همه صبر کنندگان را بر محنت و سپاس گوینده بر نعمتها
در کشف الاسرار آورده که اهل سبا در خوش حالی و فراغ بالی می گذرانیدند بسبب کم صبری
و ناشکری بمحنت رسید بدیشان آنچه رسید ای درویش کار ما بر عافیت شکر
کردیم للجوع ... دستی که در دامن بود اکنون بر دندان می بریم و لقد صدّق بدرستیکه راست

یافت علیهم بر اهل سبا ... آنکه برهمه کافران ابلیس ظنّه ابلیس گمان خود یعنی
گمان برده بود شیطان که بنی آدم بسبب غضب و شهوة که در نهاد ایشان نهاده اند
دست یابم و ایشان را گمراه کنم گمان او در باب اهل غوایت راست شد فاتّبعوه پس پیروی
او کردند در شرک و معصیت الا فریقا من المؤمنین مگر گروهی از مومنان که مستثنی اند
و ما کان له و نبود مر ابلیس را علیهم بر آنانکه گمان او در ایشان محقق شد من سلطان
تسلط و استیلائی الا لنعلم مگر برای آنکه جدا کنیم من یؤمن کسی را که گروید بالآخرة
بدان سرای ممن هو منها آن کس که او ... فی شکٍّ از آخرت ... که او را ... سا
اهل ایمان ... و ربّک و پروردگار تو علی کلّ شیء برهمه چیز حفیظ نگاهبانست قل بگوی
... ادعوا الّذین زعمتم بخوانید آنانکه گمان برده اید ایشان را خدایان
من دون الله بجز خدای یعنی ملایکه که می پرستید بخوانید تا ایشان در جذب منافع و دفع
مکاره ... بایشان ... از ایشان ... اختیار ... باعصمه کافرانرا
بگو که بخوانید ... خدا ... اجابت می کنند شما را و چگونه اجابت کنند که لا یملکون
مالک ... مثقال ذرّة ... را از خیر و شر فی السّموات و لا فی
الارض ... زمین و ما لهم و نیست ایشان را فیهما در آسمان و زمین من شرکٍ
هیچ شرکتی ... و ما له و نیست خدای را منهم از ملایکه و اصنام
... من ظهیرٍ هیچ یاری و مددکاری و لا تنفع الشّفاعة و سود نکند شفاعت
نزدیک خدای یعنی گمان شفاعت که با ملایکه یا اصنام دارید ...
نفع ... الّا لمن اذن له مگر کسی را که دستوری داده باشد خدای برای او شفاعت کردن
یا ماذون باشد ... شفاعت ... شفیعی ... حتّی
... از حضرت عزّت ... اذا فزّع
... عن قلوبهم ... دستوری شفاعت دهند قالوا
گویند ... ماذا قال ربّکم ... شفاعت
قالوا الحقّ گویند سخن راست ... شفاعت کنند ...
و هو العلیّ الکبیر و خدای برتر ... از آنکه پیغمبر و فرشته بی اذن او شفاعت
... قل من یرزقکم بگو که روزی می دهد شما را من السّموات از آسمان باران و الارض
و از زمین ... قل الله ... سوال را ... جواب نیست
... و انّا او ایّاکم ... که مومنان
... یا مشرکان ... امکانیه ...
... لعلی هدًی ... او فی ضلالٍ مبینٍ ...
انکار قل لا تسئلون ... عمّا اجرمنا ...
و لا نسئل ... عمّا تعملون ...

نصف

سؤال خواهند کرد و نسبت از شما خواهند داد قُلْ يَجْمَعُ بگو جمع کند بَيْنَنَا ميان ما رَبُّنَا
پروردگار ما روز قيامت ثُمَّ يَفْتَحُ پس حکم کند بَيْنَنَا بِالْحَقِّ ميان ما براستی و محق را ببهشت
وصال فرستد و مبطل را بزندان وبال وَهُوَ الْفَتَّاحُ و اوست حکم کننده در قضايای مشکل
الْعَلِيمُ دانا بچگونگی حکم قُلْ بگو أَرُونِيَ الَّذِينَ بنمائيد بمن آنانرا أَلْحَقْتُمْ بِهِ پيوسته ايد بوی بخدای
شُرَكَاءَ انبازان يعنی بنمائيد تا بکدام صفت او را شريک می سازيد در عبادت كَلَّا ای نه انبازی درست
نيست او را بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ بلکه اوست خدای غالب بر همه کس که با او دم شرکت نتواند زد الْحَكِيمُ
دانا باحکام صواب و موصوف بحکمت بالغه پس کدام کس را با او رتبه شرکت توان داد نظم
وحده لا شريک له صنعتش • وحده الفرد اصل هر فنش • شرکت را سوی وحدتش ره نيست
عقل را از کنه دانش آگه نی • هست در داه کبريا و جلال • شرکت نا لايق و شريک محال • وَمَا
أَرْسَلْنَاكَ و نفرستاديم ترا ای محمد إِلَّا كَافَّةً مگر فرستادنی عام و شامل لِلنَّاسِ مر همه مردمان را
از احمر و اسود يا نفرستاديم مگر بازدارنده خلق و اين از خصايص فضيلت آنحضرت صلوات الله و
سلامه عليه که بعثت بوده بهمه افراد انسان و جنيان و غير او هيچکس از انبيا عم چنين واقع نشده
بنبوده نظم ترا دادند منشور سعادت • و زان پس نوع انسان آفريدند • پری با جمله
در خيل تو کردند • پس آنگه ملک سليمان آفريدند • و گفته اند که ها بمعنی مبالغه است
چون علامه و نسابه يعنی نفرستاديم ترا مگر باز دارنده مردمانرا از شرك بَشِيرًا مژده دهنده بفضل
کسی که بتوحيد اقرار کند وَنَذِيرًا و بيم کننده بعدل از کسی که بر شرك اصرار کند وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
وليکن بيشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نميدانند فضايل و کمالات ترا و جهل مرکب ايشانرا بر مخالفت تو می
دارد وَيَقُولُونَ و می گويند از طريق استهزاء مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ کی باشد اين وعده يعنی عذاب يا قيام قيامت
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستيد شما يعنی رسول و مؤمنان راست گويان قُلْ لَكُمْ بگو مر شما راست مِيعَادُ
يَوْمٍ وعده روزيست چون برسد لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ باز پس نمانيد از آن روز سَاعَةً ساعتی
از زمان وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ و پيش نگيريد وآورده اند که کفار مکه اهل کتاب را از احوال
پيغمبر صلی الله عليه وسلم پرسيدند ايشان گفتند ما در کتب خود نعت او ديده ايم او پيغمبر
بحق است ابو جهل و اتباع او گفتند ما بکتاب شما نيز ايمان نياريم آيت آمد وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند از اهل مکه مر اهل کتاب را که لَنْ نُؤْمِنَ ايمان نياريم بِهَٰذَا الْقُرْآنِ
بدين آيت قرآن که بر محمد فرو می آيد وَلَا بِالَّذِي و نه بدان کتاب نيز که فرو آمد بَيْنَ يَدَيْهِ
پيش ازو وَلَوْ تَرَىٰ و اگر به بينی إِذِ الظَّالِمُونَ چون ستمکاران يعنی مشرکان مَوْقُوفُونَ
باز داشتگان باشند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزديک پروردگار خود يعنی در موقف محاسبه هر آينه
بينی امری صعب و کاری مشکل يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ باز گردانند بعضی ايشان إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ
بسوی بعضی ديگر سخن يعنی محاوره می کنند و سخن بر هم می گردانند يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا
می گويند آنانکه زبون گرفتگان بودند يعنی تابعان و پس روان لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنانرا که
سرکشی می کردند يعنی پيشوايان متبوعان لَوْلَا أَنْتُمْ اگر نه شما بوديد يعنی اضلال و اغوای شما نبودی

لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ هر آينه ما بوديم گرويدگان اما شما ما را گمراه کرديد از ايمان باز داشتيد قَالَ
الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گويند آنانکه سرکشی کرده بودند لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا مر آنانرا که زبون و بيچاره
گرفته بودند أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ آيا ما باز داشتيم و داديم شما را عَنِ الْهُدَىٰ از قبول هدايت بَعْدَ
إِذْ جَاءَكُمْ پس از آنکه آمد بشما بَلْ كُنْتُمْ بلکه شما بوديد بنفس خود مُجْرِمِينَ گناه کاران و تبرا
از ايشان وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا و گويند آنانکه ضعيف و بيچاره بودند لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنانرا
که از قبول حق سرکشيدند نه انکار چنين است که ما بخود گرفته ايم بلکه مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
مکر شما در شب و روز باز داشت ما را از ايمان إِذْ تَأْمُرُونَنَا چون می فرموديد ما را أَنْ نَكْفُرَ
بِاللَّهِ بآنکه کافر شويم بخدای وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا و فرا گيريم مرو را همتايان وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ و هر
دو گروه پنهان کنند و در وقت شما بشوند از عمل خود پشيمانی را از يکديگر يا سرزنش
نکنند و بعضی اسرار را بمعنی اظهار دانسته اند و اين لغت از اضداد است يعنی ظاهر کنند پشيمانی
لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ هنگام که ببينند عذاب را وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ و گردانيم غلها را فِي
أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا در گردنهای آنانکه کافر شدند يعنی تابعان و متبوعان ايراد مستقبل بلفظ ماضی
جهت تحقيق و قوعست و وضع مظهر بجای مضمر اشعاری بموجب اغلال ايشان هَلْ يُجْزَوْنَ
آيا جزا داده شوند مردمان يعنی نشوند إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مگر بجهه آنکه عمل می کردند
پس تسليه حضرت رسالت را صلی الله عليه وسلم می گويد وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستاديم فِي
قَرْيَةٍ در هيچ دهی و شهری مِنْ نَذِيرٍ هيچ بيم کننده يعنی پيغمبری إِلَّا قَالَ مگر آنکه گفتند مُتْرَفُوهَا
متنعمان و متکبران آن ديه و آن شهر إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بدرستی که ما بدانچه فرستاده شده ايد بآن يعنی توحيد
كَافِرُونَ ناگرويدگانيم و منکرانيم وَقَالُوا نَحْنُ و ديگر گفتند که ما أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا بيشتريم
از جهت اموال و اولاد يعنی مال و فرزند ما بيش از شماست پس بدعوی رسالت سزاوارتريم از شما
وَمَا نَحْنُ و نيستيم ما بِمُعَذَّبِينَ عذاب کرده شدگان يعنی حق تعالی ما را عذاب نخواهد کرد که ما نعمت
گرامی کرده پس محنت نخواهد ساخت قُلْ إِنَّ رَبِّي بگو بدرستی که پروردگار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ
گشاده می گرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هرکه ميخواهد از اهل شرک و معصيت بمشيت نه برای
کرامت او وَيَقْدِرُ و تنگ می گرداند بر هرکه ميخواهد بحکمت خود نه بمذلت او وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
وليکن بيشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نميدانند و گمان می برند که کثرت اموال و اولاد برای شرف
و کرامت است و نمی دانند که اين از مقامات ابتلاست وَمَا أَمْوَالُكُمْ و نيست مالهای شما وَلَا أَوْلَادُكُمْ
و نه فرزندان که شما از آن دل داشته ايد بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ بآن خصلتی که نزديک گرداند شما را
عِنْدَنَا نزديک ما زُلْفَىٰ نزديک گردانيدنی بجهه تربيت با عمال صالحه باشد و شما را از آن نصيبی
اموال و اولاد کسی را بحق نزديک می گردانند إِلَّا مَنْ آمَنَ مگر کسی را که بگرويد وَعَمِلَ صَالِحًا
و کند عملی که نشو و صلاحيت داشته باشد يعنی اموال خود را نفقه کند در راه حق
و اولاد خود را دين بياموزد و در صلاح تربيت نمايد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه لَهُمْ مر ايشانراست
جَزَاءُ الضِّعْفِ پاداش دو چندان يعنی زياده بر زياده يکی را ده و بيشتر تا هفتصد بِمَا عَمِلُوا بسبب

اخذ کردند از نیکیهای وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ وایشان در غرفهای بهشت آمِنُونَ ایمنند
از نکبات وآفات وشداید ومخافات وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ وآنانکه می شتابند وکوشش مینمایند
فِي آيَاتِنَا در ابطال آیتهای ما یعنی قرآن وبدان زبان طعن می کشایند مُعَاجِزِينَ درحالتی که
کمان برده باشند که مرا عاجز ساخت از انکه مردم را از پذیرفتن وایمان آوردن بدان
أُولَٰئِكَ آن کروه فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ درعذاب دوزخ حاضر کرده شوند قُلْ إِنَّ رَبِّي
بکو بدرستی که آفریدکار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده می سازد روزی لِمَنْ يَشَاءُ برای هرکه
بخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندکان مؤمن ومطیع خود بعضی قبض وَيَقْدِرُ لَهُ وتنک میکرداند
از برای او بروجه حکمت وَمَا أَنْفَقْتُمْ وآنچه نفقه میکنید مِنْ شَيْءٍ از چیزی که مال است
بسبیل خدای فَهُوَ يُخْلِفُهُ پس خدای عوض میدهد آنرا در دنیا یا ذخیره می نهد برای او
در آخرت ودر حدیث آمده که هر بامداد دو فرشته از آسمان فرو می آیند یکی میکوید اللهم
اعط منفقا خلفا خدایا بانفقه کننده عوض ده ودیکری دعا میکند که اللهم اعط
ممسکا تلفا خدایا مال را از ممسک تلف ساز بیت ع درره حق تا موجب عز وشرف
کردند نه بدره هم کاندر زمان را تلف کردد ؛ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ روزی
دهندکانست یعنی غیر او که چیزی بکسی میدهد واسطه اند در ایصال رزق ورازق
حقیقی اوست وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا یاد کن روزی را که جمع کنیم همه مشرکان را از خرد وبزرک
ثُمَّ يَقُولُ پس کوییم وحفص یحشرهم ویقول بیا خوانده یعنی خدای همه را حشر کند میکوید
لِلْمَلَائِكَةِ مر فرشتکان را أَهَٰؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ آیا این کروه شما را كَانُوا يَعْبُدُونَ بودند که
می پرستیدند واین سوال جهت توبیخ مشرکانست وقطع طمع ایشانست از شفاعت ملائکه قَالُوا کویند
فرشتکان سُبْحَانَكَ پاکی تراست از آنکه غیر ترا پرستند أَنْتَ وَلِيُّنَا توئی خداوند ما ومعبود
ما وما در خود بندکی متقرب بدیدیم بروجه معبودیت خود وآنان را نه یاری دوست ما
مِنْ دُونِهِمْ جز ایشان یعنی یا ایشان هیچ دوستی نیست وما که ساید پرستش ایشان
می بردند در پرستش اهمه باطله یا تمثیل شرند بصورتها متوهم ودر خیال ایشان
که اینها ملائکه اند أَكْثَرُهُمْ بیشتر ایشان بِهِمْ مُؤْمِنُونَ بدیوان کرویدکان یعنی متابعت ایشان
میکنند فَالْيَوْمَ پس امروز که همه حکمها مر خدایراست لَا يَمْلِكُ مالک نمیشود بَعْضُكُمْ
بعضی از شما لِبَعْضٍ برای بعضی نَفْعًا سودی را وَلَا ضَرًّا ونه زیانی را یعنی معبودی باطل
برای عابد خود قوت رسانیدن سود ودفع کردن زیان نیست وَنَقُولُ وکوییم لِلَّذِينَ ظَلَمُوا
مر کسانرا که ستم کردند بوضع عبادت در غیر موضع ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا
بچشید عذاب آتش آن آتش که بودید که بوی تُكَذِّبُونَ تکذیب می کردید ودروغ می
پنداشتید وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ وچون خوانده شود برکافران آيَاتُنَا آیتهای ما یعنی قرآن
بَيِّنَاتٍ ایتها روشن قَالُوا کویند مَا هَٰذَا نیست این کس یعنی محمد إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ مکر مردی
که میخواهد أَنْ يَصُدَّكُمْ آنکه بازدارد شما را عَمَّا كَانَ از آن چیزی بودند که پیوسته يَعْبُدُ

ایشان رضا داده باشیم بَلْ كَانُوا
بلکه بودند که از جمله آن کروه
يَعْبُدُونَ الْجِنَّ می پرستیدند
دیوانرا یعنی فرمان ایشان می

آباؤکم

آبَاؤُكُمْ پدران شما یعنی مدعای او آنست که شما را البته از بت پرستی منع کند وبدین
وآیینی که احداث کرده در آرد وتابع خود سازد وَقَالُوا وکفتند مَا هَٰذَا نیست این کلام که می
خواند یعنی قرآن إِلَّا إِفْكٌ مگر دروغی مُفْتَرًى بربافته وبخدای اضافه کرده وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا وکفتند انانکه کافر شدند لِلْحَقِّ مر پیغام راست را لَمَّا جَاءَهُمْ آنهنکام که
آمد بدیشان یعنی قرآن إِنْ هَٰذَا نیست این إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر سحری آشکارا که این سخن ازکجای
کویند وَمَا آتَيْنَاهُمْ وحال آنکه نداده ایم ایشانرا مِنْ كُتُبٍ از کتابهای فرو فرستاده که هم
داده يَدْرُسُونَهَا که میخوانند آنرا تا دلیل آرند بطلان قرآن وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ وفرستادیم
بدیشان قَبْلَكَ پیش از تو یعنی در زمان فترت مِنْ نَذِيرٍ هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشانرا
بخود دعوت کند وبر تکذیب تو مایل کند وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وتکذیب کردند مر پیغمبران را
آنانکه پیش از ایشان بودند وَمَا بَلَغُوا وحال آنکه نرسیدند اهل مکه مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ
به یکی از ده آنچه ایشانرا داده ایم از طول قوت وطول عمر وکثرت مال یا آنچه داده بودیم
پیشینیانرا اهل زمان ترا داده ایم از حجج وبراهین ودلالات اسباب هدایت فَكَذَّبُوا
رُسُلِي پس تکذیب کردند پیغمبران مرا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ پس چکونه بود انکار من یعنی
عقوبت بسیار سخت ایشانرا وعذاب کردن پس قوم تو نیز بترسند از مثل این حالت قُلْ
إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بکو جز این نیست که پند میدهم شما را وارشاد میکنم بِوَاحِدَةٍ بیک چیز أَنْ تَقُومُوا
و آن چیز آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر صلی الله علیه وسلم لِلَّهِ برای خدای تعالی
پراکنده شوید مَثْنَىٰ دو دو تا با یکدیکر مشاورت کنید وَفُرَادَىٰ ویکیک از زحام خاطر
متفرق شوید ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا پس تفکر کنید در امر محمد و تدبیر حال او تا این غایت
او در نظر آرید تا بدانید که البته مَا بِصَاحِبِكُمْ نیست این یار شما مِنْ جِنَّةٍ هیچ دیوانکی
که او را بر دعوی رسالت باعث باشد بلکه می شناسید کمال عقل او را وهمانا که افت
بر صدق قول او فهم کنید إِنْ هُوَ نیست او إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده لَكُمْ مر شما را بَيْنَ يَدَيْ پیش از وقوع عَذَابٍ
شَدِيدٍ عذابی سخت که عذاب آخرتست قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ بکو آنچه طلبم شما را مِنْ أَجْرٍ از مزد اداء
رسالت فَهُوَ لَكُمْ پس آن مر شما را یعنی هر مزدی که بر اداء رسالت مخواهم بشما بخشیدم مراد
نفی سوالست یعنی هیچ اجر نمیخواهم إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد دعوت من إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای وَهُوَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ واو بر همه چیزها شَهِيدٌ کواهست قُلْ إِنَّ رَبِّي بکو بدرستیکه پروردکار من يَقْذِفُ
بِالْحَقِّ می افکند حق را یعنی وحی را القا میکند بر هرکه میخواهد یا سخن راست ودرست را منتشر
میساند در آفاق ومراد انتشار دین اسلام وظهور احکام آنست عَلَّامُ الْغُيُوبِ وبسیار دانا
به پنهانها هیچ چیز بر وی مخفی نیست قُلْ جَاءَ الْحَقُّ بکو آمد سخن راست ودرست یعنی قرآن یا اسلام
است پیغمبر وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وبنیاد نمی نهد باطل یعنی ابلیس یا بت چیزیرا وَمَا يُعِيدُ وباز
نمیکرداند یعنی قادر نیست بر بعث وخلق قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ بکو اکر بفرض از راه حق ضلالت کنم که کمراه
میشوید فَإِنَّمَا أَضِلُّ پس جز این نیست که کمراه میشوم عَلَىٰ نَفْسِي بر نفس خود یعنی وبال آن بر منست وَإِنْ

نکیر

اهتدیت واگر براه راست روم فبما یوحی بسبب آنست که وحی می فرستد الی ربی بسوی من
ربی پروردگار من چه توفیق هدایت وابسته بعنایت اوست انه بدرستیکه خدای سمیع شنوا
دعاء بندگانست قریب نزدیکست تا بیند نیازمندان ولو تری واگر ببینی کافران اذ فزعوا آنگاه
ترسان شوند نزدیک مرگ یا وقت بعث یا در معرکه بدر یعنی امری عجیب باشد فلا فوت
پس نباشد هیچ فوتی یعنی بگریختن و پناه جستن از دادن عذاب ایشان فوت نشود واخذوا
وگرفته شوند من مکان قریب از جای نزدیک یعنی از روی زمین بزیر زمین یا از صحرای بدر بچاه
در بعضی از تفاسیر آمده که این آیه در شان سفیانی و قوم اوست که در آخر الزمان خروج کند
و لشکر او از شام بجهت تخریب کعبه معظمه نامزد کند تا بمدینه رسند و چون ببادیه
بیدا رسند پس خدای تعالی بزمین فرو برد ایشانرا که از تحت قدم خود ماخوذ گردند
و از تمام لشکر او دو کس نجات یابند یکی بشارت بمکه برد و دیگری که ناجیه جهنی گویند روی
بر قفا گشته خبر بقوم سفیانی رساند وقالوا و گویند مشرکان که بالکل بوقت یا زمان حشر
آمنا به ایمان آوردیم بخدای یا بپیغمبر یا بحشر یاد کرده اند یعنی وانی لهم التناوش و از کجا
باشد ایشانرا گرفتن و حصول بهره از ایمان یعنی از کجا بود ایشانرا گرفتن
ایمان من مکان بعید از موضعی دور که آن عالم آخرتست و محل تکلیف ایمان دنیاست و در کرده
آخرت مشهود شده ایمان سود نکند وقد کفروا به و حال آنکه کافر بودند بخدای و رسول
و بایمان من قبل پیش از این که در حیز تکلیف بودند و یقذفون و می افکندند بالغیب بپوشیده که
سخنان می گفتند در قرآن و رسول طعن می کردند من مکان بعید از جای دور یعنی دور بودند
از آنچه میگفتند و عین دانستند که چه میگویند وحیل و جدا کرده شد بینهم میان ایشان و بین
ما یشتهون و میان آنچه آرزو میکردند از نفع ایمان و نجات از دنیا کما فعل همچنانکه کرده شد
بمثل باشیاعهم با اشباه ایشان کافران گذشته من قبل پیش از این یعنی با سلف ایشان
یعنی قبول نکردند انهم بدرستیکه ایشان کانوا بودند فی شک مریب در شکی بتهمت افکننده و مضطرب سازنده

سورة فاطر بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد ستایش که شاید و ثنای که سزا بود لله مر خدای را سزاوار ستایش است فاطر السموات و
الارض آفریننده و پیدا کننده آسمانها و زمینها جاعل الملائکه گرداننده فرشتگان را رسلا
رسولان یعنی فرستد ایشانرا برسالت بانبیا علیهم السلام و گویند رسالات او به پیغامبر
رسانند بعضی بوحی یا بالهام و بعضی بخواب صادقه پس صفت فرشتگان می کند اولی
اجنحه خداوندان بالها مثنی دو دو و ثلاث سه سه و رباع چهار چهار
برای آرایش مراد خصوصیت این اعداد نیست و نفی زیاده بدین جهت در خبر آمده که جبرئیل
علیه السلام ششصد هزار بال دارد یزید زیاده میکند خدای فی الخلق در آفرینش خود

ما یشاء آنچه میخواهد یعنی در جثه ملائکه افزاید تا آنجا که زیادت شود و اصح آنست
که مراد از خلق آدمیانند و زیادت ایشان باعتقاد باشد چون فصاحت و علم و کرم یا حسن
خوی و حسن صوت و ملاحت عینی و گفته اند مراد خط نیکوست یا محبت در دلهای خلق
امام قشیری رحمة الله علیه فرموده که علو همت است یا رضا بتقدیر یا شوق بمرتبه قرب و در
حقایق سلمی آورده که تواضع در اشراف و سخا در اغنیا و تعفف در فقرا و صدق در مومنان
و شوق در محبان ان الله بدرستیکه خدای علی کل شیء بر همه چیزها از رسالت ملک و زیادت
در خلق قدیر تواناست ما یفتح الله آنچه بگشاید خدای للناس برای مردمان و بفرستد
من رحمة از بخشایش خویش چون نعمت و عافیت و صحت و علم و معرفت فلا ممسک لها پس باز گیرنده
نیست مر آنرا و ما یمسک و آنچه باز گیرد از مردمان از بخشش خود فلا مرسل له پس هیچ
فرستنده نیست که مرورا من بعده پس از فرا گرفتن وهو العزیز و اوست غالب بر کار
الحکیم بحکمت کار کننده در فرستادن صاحب کشف الاسرار گوید ارباب فهم دانند که این آیه مفتوح
بر بندگان و اهل عرفانست و مفتوح آنرا گویند که از غیب ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسمت
یکی مواهب سریه چون لطافت و نکته و دیگر مطالب سعیه و از علم لدنیست تا مرتبه ناظر
موافقت ناشینه یا لا شایخ الاسلام قدس سره فرموده که از این علم تا لوح تنگاه دران عرق
و کاه دران سوخته نظم دست لطفش نخست علم بکشید • وقلم در صحیفه دل زد رقم
علم اهل دل از نکبت بود • بلکه از تلقین خاص رب بود یا ایها الناس اذکروا ای ایمان
یاد کنید نعمة الله نعمتهای خدای که انعام فرموده علیکم بر شما از رسالت رسل و فرستادن
ارزاق هل من خالق ایا هست هیچ آفریننده غیر الله جز خدای یرزقکم روزی دهد خدای که روزی
دهد شما را من السماء از آسمان بباران والارض و از زمین بگیاه لا اله الا هو نیست معبودی
بسزا جز وی فانی تؤفکون پس کجا گردانیده می شوید از راه توحید وان یکذبوک
واگر دروغ دارند ترا اهل مکه فقد کذبت پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رسل
فرستادگان من قبلک پیش از تو ایشان صبر کردند تو اقتدا کن بدیشان در شکیبایی
والی الله ترجع بسوی خدای باز گردانیده میشود همه کارها تا بر صبر ایشان ثواب و بر
تکذیب جزا دهد یا ایها الناس ای مردمان ان وعد الله بدرستیکه وعده خدای در حشر و
جزا حق راست و درخلف نباشد فلا تغرنکم پس باید بازی ندهد شما را و فریب الحیوة
الدنیا زندگانی دنیا تا از آخرت اعراض کنید ولا یغرنکم و باید که فریفته نکند شما را
بالله بکرم خدای الغرور شیطان فریبنده یعنی با وجود اصرار بر معصیت بدعوی مغفرت
دلیر نکند شما را اگر چه این ممکنست اما شایسته تناول عقوبت باید دفع طبیعت کرد از آن
باستغفار مثل آن که اکنون زهر خورده اند که معالجه آن بدان مشغول است در توبه یعنی توبه
بنده را تا خبر می افکند که رحمت بافته عشرت نقد از دست مده
است همه شب بارگاه را صاحب باشی • چون روز شود توبه کن زاهد باش • عاقل

بدیکه بیرون ترتیب ابناء نوعند انکته الفرصة ترتیب الحجاب غافل کردند ع عذر با فردا
نکنید عمر زنها دکه بیده إنّ الشّیطان لکم عدوٌّ که شیطان مر شما را عدوّ دشمنیست عداوة
قدیمی میان شما فاتّخذوه عدوًّا پس فرا گیرید شما هم مر او را دشمن و از وعده فریب خورده در جایع کراه
بر او اعتماد منمایید از یک پرسیدند که حکمة شیطان را دشمن گیریم گفت از اطاعت و مرو تابع
هوای نفس خود نشوید و هرچه کنید باید که موافق شرع و مخالف طبع باشد إنّما یدعوا
حزبه نیست که میخوانند شیطان باتباع هوا و میل دنیا حزبه گروه خود را یعنی پیروان و توابع
خود را لیکونوا تا باشند در آخرة یا از من أصحاب السّعیر از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ
الّذین کفروا آنانکه کافر شدند و دعوت ایشان را اجابت کردند لهم مر ایشان راست عذابٌ
شدیدٌ عذابی سخت در آخرة والّذین آمنوا و آنانکه گرویدند و با شیطان مخالفت ورزیدند و عملوا
الصّالحات و کردند عملهای خالص و پاکیزه لهم مغفرةٌ مر ایشان راست آمرزش از [illegible] و کار
وأجرٌ کبیرٌ و مزدی بزرگ یعنی ثواب وافر و دخول جنت أفمن زیّن له آیا کسی که آراسته
شد برای او سوءُ عمله زشتی عمل او فرآه پس دید آنرا حسنًا نیکو باشد چون
کسی که تمیز کند حسن را از قبح و هر یکی را ببیند بصفتی که واقع باشد در [illegible] آورده که مراد
ابوجهل است یا عاص [illegible] و سوء عمل ایشان شرک و تکذیب [illegible]
و سوء عمل ایشان عناد و مکابره با سید عالم صلی الله علیه وسلم و اخراج سوء عمل ایشان تا و
بالله فإنّ الله پس بتحقیق خدای یضلّ من یشاء فرو گذارد و گمراه گرداند هر که را خواهد
ویهدی من یشاء و راه نماید بتوفیق هر که را خواهد فلا تذهب پس باید که نرود
نفسک نفس تو یعنی هلاک نشود علیهم بر گمراهی ایشان حسراتٍ برای حسرتها [illegible] که
[illegible] ایشان [illegible] یعنی
زجر بحر پرستان و بیان [illegible] إنّ الله بتحقیق که خدای علیمٌ داناست بما
یصنعون بانچه ایشان میکنند [illegible] جزا خواهد داد والله و خدای الّذی أرسل
الرّیاح آنست که فرستاد بادها را یعنی شمال و [illegible] و جنوب فتثیر سحابًا پس برانگیخت ابر
ابرها ایراد [illegible] بلفظ مضارع جهة [illegible] فسقناه پس براندیم
[illegible] جهة اختصاص [illegible] یعنی [illegible] إلى بلدٍ میّتٍ بزمینی
مرده و افسرده یعنی [illegible] فأحیینا پس زنده کردیم به الأرض [illegible]
شد زمین را بعد موتها [illegible] کذلک النّشور همچنین است زنده کردن یعنی
احیای اموات [illegible] من کان یرید العزّة هر که باشد که میخواهد عزت
[illegible] فلله العزّة جمیعًا پس مر خدای راست همه عزتها و
[illegible] فلله العزّة ولرسوله وللمؤمنین عزت در [illegible]
[illegible] بیت عزیزی که هر کز درش سر بتافت * بهر در که شد هیچ عزت نیافت
إلیه بسوی [illegible] او یا بجایگاه قبول او یصعد الکلم الطّیب بالا می رود سخنان پاک

باصحابی که انرا [illegible] مکتوب نیست بیل صعود میکند والعمل الصّالح و عمل شایسته یرفعه
بر میدارد آنرا یعنی عمل [illegible] عمل که [illegible] است نافع نیست با کلم الطیب
[illegible] عمل صالح صدقه [illegible] در اغلب اجابت دعوت [illegible] یا کلمه دعا [illegible]
است و عمل [illegible] یا کلمه تکبیر غزا است و عمل [illegible] یا کلمه استغفار است و
عمل [illegible] همه [illegible] کلمه [illegible] عمل [illegible] فاعل [illegible] عاید بکلمه
طیب [illegible] لا اله الا الله است [illegible] توجیه [illegible] عمل [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] که خدای بردارد عمل صالح را یعنی [illegible] رتبه او را رفیع سازد
عمل [illegible] که [illegible] نیست [illegible] باشد [illegible]
[illegible] تا باشد نظم گفت [illegible] اخلاص [illegible] نیست [illegible]
نیست از قلب [illegible] زیرا که [illegible] والّذین یمکرون السّیّئات و
آنانکه [illegible] میکنند [illegible] مکرهای [illegible] قریش است نسبت بحضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم [illegible] اندیشیدند [illegible] ایشان از حبس و قتل و
اخراج [illegible] لهم مر ایشان راست عذابٌ شدیدٌ عذابی
سخت در آخرة ومکر أولئک [illegible] هو یبور [illegible] والله
خلقکم [illegible] من ترابٍ [illegible] ثمّ من نطفةٍ از نطفه ثمّ
جعلکم پس گردانید شما را أزواجًا صنفها [illegible] وما تحمل و باز
[illegible] من أنثى [illegible] ولا تضع [illegible] إلّا
بعلمه [illegible] وما یعمّر [illegible]
داده نشود [illegible] من معمّرٍ [illegible] ولا ینقص [illegible] من عمره از عمر
دیگری [illegible] إلّا فی کتابٍ [illegible]
لوح محفوظ [illegible] إنّ ذلک [illegible]
[illegible] علی الله یسیرٌ [illegible] وما یستوی البحران [illegible] هذا عذبٌ
فراتٌ سائغٌ شرابه [illegible] وهذا ملحٌ أجاجٌ [illegible]
[illegible] ومن کلٍّ تأکلون لحمًا طریًّا گوشت تازه یعنی
ماهی وتستخرجون حلیةً [illegible] تلبسونها
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آن آب حیات [illegible]
[illegible] وتری الفلک [illegible] فیه [illegible]
[illegible] لتبتغوا [illegible] من فضله [illegible] خدای یعنی [illegible]
ولعلّکم [illegible] تشکرون [illegible] خدای [illegible] یولج اللّیل [illegible]

شب را قانیرا یعنی مقداری از شب می‌کاهد و بر روز می‌افزاید تا زمان روز زیاده گردد
و از زمان شب و آن در ربیع و صیف است ویولج النهار و داخل میگرداند روز را فی
اللیل در شب یعنی ساعات روز بر ساعات شب می‌افزاید تا ساعات شب زاید بود از ساعات
روز و آن در خریف و شتاء است وسخر الشمس والقمر و رام کرد آفتاب و ماه را یعنی
مسخر فرمان خود ساخت کل یجری هر یک از ایشان می‌رود لاجل مسمی برای وقتی نام برده
یعنی تا زمان معلوم که دور خود تمام کند تا روز قیامت که از سیر خود باز مانند ذلکم
الله آن خدای که خالق و فاعل این اشیاست ربکم آفریدگار و پروردگار شماست له الملک
مر او راست پادشاهی والذین تدعون و آنانکه را بخوانید و می‌پرستید من دونه بجز وی
ما یملکون مالک نمی‌شوند من قطمیر پوست خسته خرما را پس ما الله علی الاطلاق
معبود استحقاق او ست ان تدعوهم اگر بخوانید آنها را که معبودان باطل شما اند یعنی دعا
کنید برای حاجتی لا یسمعوا نمی‌شنوند دعاءکم خواندن شما را چه ایشان جماد و ناشنوا باشند
ولو سمعوا و اگر بشنوند بر سبیل فرض ما استجابوا لکم اجابت نکنند شما را و مراد شما ندهند که
قادر نیستند بر ایصال نفع و دفع مکاره و یوم القیامة و روز رستخیز یکفرون بشرککم
کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند ببطلان آن شرک که شما آورده اید یا
منکر شوند پرستش شما و گویند ما کنتم ایانا تعبدون ولا ینبئک و خبر نکند ترا از حقیقت کارها
هیچ خبر کننده مثل خبیر مانند دانا بحقیقت امور که آن خداست سبحانه و تعالی صاحب
لباب آورده که اضافه مثل بخدای جایز نیست پس این مثلیت در کلام عرب شایع گشته
و استعمال کنند در اخبار مجازی بخلاف فی نفس الامر معتمد علیه و موثوق به باشد یا ایها
الناس ای همه مردمان انتم الفقراء شما محتاجانید الی الله بخدای یعنی بوجود او و بخشش او
و بهشت او والله و خدای هو الغنی اوی بی‌نیاز است و غنای مطلق منزه از جمیع وجوه الحمید
ستوده بر نعمت عامل و شامل باید دانست که ماهیات ممکنه در وجود محتاجند بفاعل و
انتم الفقراء اشارت بآنست و حق جل جلاله بکمال الذاتی موصوف است و وجود اعیان ممکنات بی جهد او
هان مغتنمست کبریا سخن جهت و شامل کلمه الحمید بیان ایمای می‌نماید و در این رباعی
جان سعی توان جهد رباعی تعلق کرد و جمله او بیان عیان واجب باشد که ممکن است
بیان ... بکمال الذاتی انا ... ان یشا اگر خواهد خدای
یذهبکم ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند و یات بخلق جدید و بیارد
از دیگران قومی که غیر شما فرمان بردار باشند یا گروهی که کسی ندیده و نشنیده بود وما
ذلک و نیست بردن شما و آوردن دیگران علی الله بر خدای بعزیز دشوار و گران ولا تزر و بر ندارد
وازرة نفسی گناه کننده وزر اخری بار گناه نفسی دیگر و ان تدع و اگر بخواند مثقلة
نفسی گران بار از گناه دیگری الی حملها ببرداشتن بعضی از گناهان وی لا یحمل برداشته
نشود منه شیء از گناه او چیزی یعنی هیچ چیز از گناه او دیگری بر ندارد دیگر کسان

واگر

و اگر چه باشد ذا قربی خداوند خویش یعنی هر چند گناه کاری خویشان و کسان
خود را بخواند و در خواست کند تا چیزی از خطیات او بردارند هیچکس اجابت نکند
زیرا که همه بخود در مانده باشند انما تنذر الذین جز این نیست که تو ای محمد بیم کنی آنها
که یخشون می‌ترسند ربهم از پروردگار خود بالغیب بنا دیده یعنی در خلوتهای از خشیت
بر ایشان ظاهر نشده در محنتان یا عذاب او از ایشان پوشیده است و می‌ترسند از وی
نادیده واقاموا الصلوة و بپای داشتند ایشان را تخصیص ترسندگان و نماز گزاران
بانذار جهت آنست که ایشان بران منتفع شوند ومن تزکی و هر که پاکیزه بود از گناهان
فانما یتزکی پس جز این نیست که پاکیزه بود لنفسه برای نفس خود زیرا که ثواب آن بر وی عاید
والی الله المصیر و بسوی خداست بازگشت همه پس پاکیزگان را بحسب تزکیه ایشان
جزا دهد وما یستوی الاعمی و برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل والبصیر
و بینا یعنی مؤمن یا عالم راه یافته ولا الظلمات و مساوی نیست تاریکیها یعنی
باطل یا معصیت ولا النور و نه روشنائی یعنی حق یا طاعت ولا الظل و مساوی
نباشد سایه یعنی ثواب یا جنت یا راحت ولا الحرور و نه حرارت یعنی عقاب یا
دوزخ یا مشقت وما یستوی الاحیاء و مساوی نیستند زندگان ولا الاموات و نه
مردگان یعنی مؤمنان مساوات نیست با کافران ان الله یسمع بحقیقی که خدا می‌شنواند
هر کرا خواهد من یشاء هر که را بخواهد بتوفیق و هدایت وما انت و نیستی تو بمسمع
شنواننده من فی القبور آنها را که در گورها اند کنایت از کفار تشبیه
کفار باموات است ان انت الا نذیر نیستی تو مگر بیم کننده و بر تو همین
ابلاغ و انذار است پس نیست بر پیغمبر الا البلاغ انا ارسلناک بحقیقی که ما فرستادیم
ترا بالحق بدین حق که اسلامست بشیرا مژده دهنده بمثوبه ونذیرا و بیم کننده از عقوبه
وان من امة و نبود هیچ گروهی از امم سالفه الا خلا فیها مگر آنکه گذشت در میان
ایشان نذیر پیغمبری بیم کننده یا دانای آگهی دهنده وان یکذبوک و اگر تکذیب
کنند ترا سامان قریش عجب مدار فقد کذب الذین پس بحقیقی که تکذیب کرده اند
آنانکه من قبلهم پیش از ایشان بوده اند پیغمبران خود را جاءتهم آمدند بدیشان
رسلهم پیغمبران فرستاده بدیشان بالبینات بحجتهای روشن یا معجزهای هویدا وبالزبر
و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم علی نبینا و علیهم السلام
وبالکتاب المنیر و بکتاب روشن کننده یعنی احکام حلال و حرام یعنی توریة یا انجیل ثم
اخذت الذین کفروا پس بعد از تکذیب گرفتم آنها را که نگرویدند فکیف کان پس چگونه بود
نکیر انکار من بر ایشان بعقاب و عذاب الم تر ان الله آیا نمی‌بینی آنکه خدای انزل من
السماء ماء فرو فرستاد از آسمان یا از ابر آبی فاخرجنا پس بیرون آوردیم عدول بتکلم
جهت تخصیص فعلست یعنی ما توانائیم به بدان آب ثمرات میوهای مختلفا الوانها

درحالتی که مختلفست رنگهای او یعنی گوناگون اجناس یا اصناف آن و گویند مراد اشکال
هیات آنست وَمِنَ الْجِبَالِ و از کوهها آنچه ما او ... جُدَدٌ راههای مختلف اللون
و در تفسیر تبیان آورده که خطوط متلونه بِیضٌ سفید وَحُمْرٌ و سرخ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا مر خطهای
که گوناگونست رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی بغایت سرخ و بعضی از آن فروتر وَغَرَابِیبُ
سُودٌ و سیاهان بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان وَالدَّوَابِّ و از جنبندگان وَالْأَنْعَامِ
و از چهارپایان مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ هست آنچه بود گوناگون رنگهای او کَذَلِکَ مانند اختلاف الوان
اثمار و جبال و هرکه بداند قدرت خدای را و فهم اشیا معالم بشود و بتحویل هر چیزی از حالی
بحالی بحکمت از خدای بترسد إِنَّمَا یَخْشَى اللَّهَ جز این نیست که می‌ترسند از خدای مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ
از جمله بندگان او دانایان چه شرط خشیت دانش معرفت است و علم بصفت افعال الهی
هرکه را دانش بیشتر ترس او فزونتر و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود انا اعلمکم
و اخشیکم بالله إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ بدرستیکه خدای غالبست انتقام کشنده از کسی که نترسد
از و غَفُورٌ آمرزنده است مر ترسکاران را إِنَّ الَّذِینَ یَتْلُونَ بدرستیکه آنانکه میخوانند یعنی مداومت
میکنند کِتَابَ اللَّهِ کتاب خدای که قرآنست وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و برپای داشتند نماز را
با شرایط و آداب آن وَأَنْفَقُوا و نفقه کردند در راه خدا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از آنچه روزی داده
ایم ایشانرا سِرًّا پنهان از خوف آنکه ریا آمیخته نگردد وَعَلَانِیَةً و آشکارا بطمع آنکه
سبب رغبت دیگران گردد بتصدق یا سر در سنت بود و علانیه در مفروضه یَرْجُونَ امید
میدارند بدین عملها تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ بازرگانی که کاسد نشود و زیان بدان نرسد که
در دنیا از برکات متاع ایشان روا نیست تمام یا بجهت آن عملها کرده اند لِیُوَفِّیَهُمْ تا تمام
گزارد خدای بدیشان تمامی ثواب ایشان را أُجُورَهُمْ مزدهای کردار ایشان وَیَزِیدَهُمْ و زیاده
گرداند مر ایشانرا مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خود یعنی بیفزاید بر مزدهای ایشان و ایشان را
رتبه شفاعت دهد در باب آورده که شفاعت ایشانرا قبول کند در باره جمعی که
واجب شده باشد ایشانرا آتش إِنَّهُ غَفُورٌ بدرستیکه خدا آمرزنده است مر گناه کاران را شَکُورٌ
و قدردان و پاداش دهنده مطیعان را وَالَّذِی أَوْحَیْنَا و آنچه وحی کرده‌ایم إِلَیْکَ بسوی تو مِنَ
الْکِتَابِ از قرآن هُوَ الْحَقُّ او درست و راست است مُصَدِّقًا موافق لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مر آن
چیزی که پیش از وی بوده از کتب یعنی تابع عقل بحصول احکام اثبات إِنَّ اللَّهَ
بِعِبَادِهِ که خدای ببندگان لَخَبِیرٌ خود آگاه است و ضمایر ایشانرا میداند بَصِیرٌ بیناست
ظواهر ایشانرا می بیند و احوال آنها که تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند برو پوشیده نیست
آنکه فرمود که ثُمَّ أَوْرَثْنَا ماکتاب با تو دادیم بر امم سالفه فرستادیم پس میراث دادیم
الْکِتَابَ قرآن را یعنی ناچیز گردانیدیم و عطا دادیم الَّذِینَ اصْطَفَیْنَا آنانرا که برگزیده ایم
مِنْ عِبَادِنَا از بندگان یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عطا را میراث خوانده
میراث مالی باشد که بی طلب و تعب بدست آید همچنین عطیه قرآن بی جهت و جهد مومنان را

غفور

محض عنایت حق سبحانه بدیشان رسیده یعنی بی کسب که در میراث دخلی نیست و شما
بما قرآن فی سبع انعام در سهام سنه از متفاوت چنانکه ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف
و ثلثان و کلی باشد که تمام بود همچنین بهرها از قرآن متفاوتست هرکس بقدر احتمال
و اندازه استعداد خود از قرآن بهره مند شوند ع زین بزم یکی جرعه طلب کرد یکی جام
فَمِنْهُمْ پس ازین بندگان ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ستمکارانند بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن
وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ و برخی از ایشان میانه روند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات وَمِنْهُمْ
و ایشان سَابِقٌ بِالْخَیْرَاتِ پیشی گیرنده است بنیکویها که بپیوسته عمل نمایند باحکام
قرآن بِإِذْنِ اللَّهِ بدستوری خدای و بتوفیق و زبان او ذَلِکَ این توریة اصطفا هُوَ الْفَضْلُ
الْکَبِیرُ هست بخشایش بزرگ فاروق رضی الله عنه میفرماید که از حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم شنیدم که در تفسیر این آیة فرموده که سابق ما پیشی گیرنده است و مقتصد ما
نجات یافته و ظالم ما آمرزیده شود و در تفسیر ثعلبی آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم این سه طایفه تفسیر فرموده و گفته سابق آنها آنکه بی حساب بجنت در آید و مقتصد
آنانکه حساب ایشان سبک گردد و ظالم آنکه در موقف حساب بماند و بعد بعنایت رحمت
در جنت در آید ایشان که نیز فی النور رضی الله عنه فرموده که سابق ما آنهااند که جهاد کنند
و مقتصد ما اهل حضر که بجهاد نروند با جماعت حاضر شوند و ظالم ما اهل بادیه که نه
بجهاد بیرون روند و نه ملت جماعت دریابند امام قشیری رحمه الله آورده که سابق آنست
که قبل الهجرة ایمان آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت و قبل الفتح گرویده و ظالم آنکه بعد
از فتح مکه بدین اسلام در آمده اهل تفسیر و تذکیر در باب تحقیق این سه طایفه سخن
بسیار گفته اند و بعد از کلمه چند اینجا ثبت افتاده که روشن که در قرآن مذکورست یعنی
افتتاح بظالم و اختتام بسابق سهل بن عبدالله تستری قدس سره گفته آنان جاهل
عالم و متعلم و گفته اند طالب دنیا و طالب عقبی و متوجه مولی یا صاحب کبیره و صغیره
صغیره و معصوم از جرم یا مصر و مذنب و تایب عابد و تایب ثابت بر توبه انا و لفظا آخر
یا آنکه معاشش بر معادش غالب کند و آنکه متعلقش هر دو باشد و آنکه معادش بر معاشش بود
یا ترسیده از عادت و عبادت از خوف و طمع و عبادت کننده لله تا جرعه کننده
بلا و صبر در بلا و لذت یابنده از بلا یا اکل حرام و مباح شبهه خورنده حلال یا
مشغول بنفس و متوجه منکر با مرو تایب مستی با غافل و طالب و واجد یا آنکه
سیات او حسنات بیچرد و آنکه هر دو برابر باشد و آنکه حسنات او بر سیات آنکه او بر
آید یعنی آنکه ظاهر او به از باطن بود و آنکه سر و علانیه او مساوی باشد و آنکه سر او به از آن
بود یا آنکه انصاف ستاند و ندهد و آنکه هم ستاند و هم دهد و آنکه دهد و نستاند
یا آنکه زیاده از قوت طلبد و آنکه همین چرینه قوت باشد و آنکه مطلقا قوت طلب نکند
امام قشیری قدس سره فرموده که این سه گروه اهل نجات و جرعه اند باطالبان نجات

مجات ومناجات ودحقايق سلمى آورده كه ناظر از خود بخود ونگرنده از خود باخر
والظالم لنفسه بحق صاحب فتوحات روح الله روحه مى فرمايد كه ظالم آنست كه پيوسته
در خواب غفلت باشد ومقتصد آنكه گاهى بيدار گردد وسابق آنكه هميشه بيدار بود
ودر لطايف گفته كه ظالم از ظلمت بنعمت نگردد ومقتصد از منعم بنعمت وسابق آن
آنكه منعم بمنعم نعمتى باشاهده منعم در بساط وهمنعمت بردازد نعيم هر دو جهان
بيكسند برما عرض دل از بيانه فتاخانه ادا لا دعوت حق بجانه همه انت را ادا ست
سالفه اين مباحث نكرده واين تشريف دادار انكه نداشت دقرار اصطفا من صحيحه سالهم
كشيد وابتداء بظالم كرد تا شرمنده نكرد دو برحمت غايت اميدوار باشند بيايند از
من الوجه طاعت خالص وى برحمت وفضلت اميدوارى هست وگفته اند تقديم
ظالم از دعوى فضلت وتاخيرش از ناه عقل وحق بجانه فضل را از عدل دوستر
دارد وتاخير سابق جهة آنست تا بثواب كه دخل جانت اقرب باشد يا جهة آنكه اعتماد
بعمل خود نكنند وبطاعت معجب نگردد كه عجب آتشيست كه چون برافروخته شود هزار خرمن
عبادت بدو سوخته گردد **نظم** اى بعجب آتش عجبت ° كو ببرساز نتو بو طبعت °
هر كجا شعله از آن افروخت ° هرچه از اصل عادتيد بسوخت جَنَّاتُ عَدْنٍ بهشتها اقامت
يَدْخُلُونَهَا در آيند آن سه گروه در آن يُحَلَّوْنَ پيرايه بسته شوند فِيهَا در آن مِنْ بعضى از
أَسَاوِرَ از دستوانها كه باشد مِنْ ذَهَبٍ از زر خالص وَلُؤْلُؤًا واز مرواريد صافى ودر عين
المعانى آورده كه دستوانها از زر ومرواريد حليه ملوك عرب بوده ودر بهشت اختصاص
داشتند چنانكه تاج بالكان عجم وَلِبَاسُهُمْ وپوشش ايشان فِيهَا در آن بهشت حَرِيرٌ ديبا باشد
نه چون ديباى دنيوى رشته يافته كس نبوده وَقَالُوا وگويند اين جمع از حضرت دوزخ برجسته
وبر فروخته بهشت برسند الْحَمْدُ لِلَّهِ ستايش وثناء مر خدايرا الَّذِي أَذْهَبَ آن خداى كه ببرد
عَنَّا الْحَزَنَ از ما اندوه دوزخ يا خوف كه از بد طاعات داشتيم يا بتيم لان سا ستغم گردانيد
وگفته اند كه مراد همه غمانست چون بيم مرگ ووسوسه ابليس وغم روزى ومعطشى باخرى
سلطان با نفس بخاسد يعنا غفور إِنَّ رَبَّنَا بدرستيكه پروردگار ما لَغَفُورٌ آمرزنده
گناهكاران است شَكُورٌ جزاء دهنده سپاس داران است الَّذِي أَحَلَّنَا آن خدائى كه فرود
آورد ما را دَارَ الْمُقَامَةِ براى اقامت كه جنت است وانتقال بموضع ديگر نخواهد بود مِنْ
فَضْلِهِ از فضلش وكرم خود نه بعمل ما لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نرسد ما را در سراى اقامت
نَصَبٌ رنجى جهة طلب معيشت ونايد مشقتيكه در دنيا بوده وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا ونرسد
ما در آن لُغُوبٌ ماندگى وملالت كلفتى وتحقيق نيست در وى بلكه همه عيش وحضور در فرح
وسرور نست وَالَّذِينَ كَفَرُوا وآنانكه كافر شدند بخداى ورسل لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ مر ايشانراست
آتش دوزخ لَا يُقْضَى حكم كرده نشود عَلَيْهِمْ بر ايشان بمرگ وقتى كه در دوزخ باشند
فَيَمُوتُوا تا بميرند وازعذاب بازرهند وَلَا يُخَفَّفُ وتخفيف كرده نشود عَنْهُمْ از ايشان بس

عذابها چيزى از عذاب خدا بلكه هر گاه آتش فرونشيند زياده كنند احراق را كَذَٰلِكَ
اون كَذَٰلِكَ مثل اين باداش نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ جزا ميدهيم هر ناسپاس را كه در كفر وكفران بنهايت
رسيده وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ وايشان يعنى كافران فرياد ميخواهند فِيهَا در دوزخ وميگويند رَبَّنَا
اى پروردگار ما أَخْرِجْنَا بيرون آر ما را وبرهان نَعْمَلْ صَالِحًا تا بكنيم عمل پسنديده غَيْرَ
الَّذِي جز آنكه كُنَّا نَعْمَلُ بوديم كه عمل ميكرديم چه اكنون عذابرا معاينه ديديم ودانستيم و
كردار ما در دنيا شايسته نبوده حق سبحانه فرمود أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ آيا ما زندگانى نداديم وعمر ارزانى
نداشتيم شما را مَا يَتَذَكَّرُ آن مقدار كه پند گيرد فِيهِ در آن عمر مَنْ تَذَكَّرَ هر كه خواهد كه پند
گيرد مراد عمريست كه مكلف در آن متمكن باشد از تفكر وتذكر وگفته اند كه سابق بيست
ودر زاد المسير آورده كه هفتاد است كه آخر زمان تذكر باشد زيرا كه بعد از آن زمان هرم باشد
مقصود سخن آنكه شما را عمر داديم براى آنكه متعظ ومتنبه گرديد وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ
وآمد بشما بيم كننده يعنى پيغمبر با كتاب يا عقل يا مرگ خويشان وهمسايگان گفته اند موت
واعقاب واكثر علما برانند كه مراد از نذير شيبست چه زمان شيب فرو نشاندن شعل
جيانست ومهيم بيرنف ز ناله فرا نشاندن اينه ذات **نظم** نة بيرى همينندة كوى
درد ° دل شود از خشنيف وعيش زرد ° دو تن ورا تمام درايد شكست ° لون كند باى
تو سستى چو رست ° موى سفيد از اجل آرد پيام ° پشت خم از مرگ رساند سلام ° در
موضع آورده كه چون دوزخيان استغاثه كنند وبزارى ايند وگويند خدايا ما را بدنيا
فرست تا عمل خير كنيم بمقدار زمان دنيا حق تعالى گويد نه بتو بر شما ديم شما گفتيدى
زندگانى يافتيم وبتو نذير داديم خداى فرمايد كه فَذُوقُوا پس بچشيد عذاب دوزخ
فَمَا لِلظَّالِمِينَ پس نيست ستمكاران يعنى مشركانرا مِنْ نَصِيرٍ هيچ يارى كه عذاب ايشانرا
باز دارد إِنَّ اللَّهَ بدرستيكه خداى عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ داننده پوشيده آن
كه در آسمان وزمين باشد بس احوال كفار بر وى مخفى نخواهد بود إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستى
كه او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بچيزى كه مضمرست در سينها هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ اوست
آنكه گردانيد شما را خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ خليفها در زمين يعنى شما را بجاى پيشينيان متمكن
ساخت وتمايك تصرف در زمين بقبضه اقتدار شما باز داد واين نعمت بزرگست فَمَنْ
كَفَرَ پس هر كه ناسپاسى كند درين نعمت را كافر شود بنعم نعليه كُفْرُهُ پس بروست جزاى
كفر او وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ ونيفزايد مر كافرانرا كُفْرُهُمْ كفر ايشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزديك
پروردگار ايشان إِلَّا مَقْتًا مگر دشمنى سخت بمعنى نتيجه كفر ايشان نيست مگر بغضبى يا زيادتى
سبب غضب ها ولقا همبوتوا يعبود وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ وافزون نكند كافرانرا كُفْرُهُمْ
كفر وشرك ايشان إِلَّا خَسَارًا مگر زيانكارى در آخرت قُلْ بگوى محمد أَرَأَيْتُمْ آيا ديديد
شُرَكَاءَكُمْ انبازان خود را الَّذِينَ تَدْعُونَ آنانكه ميخوانيد ومى پرستيد مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز
خداى آيا تو نمايند وخبر كنيد مرا كه اين شركا مَاذَا خَلَقُوا چه چيز آفريده اند مِنَ الْأَرْضِ

از زمین و آنچه در وی و بر رویت اَرُونِی یا هست ایشان را شِرْکٌ انبازی فِی السَّمٰوٰاتِ در آفریدن
آسمانها اَمْ آتَیْناهُمْ یا داده ایم ایشان را کتابی ناطق بآنکه ما شریک کرده ایم کِتاباً فَهُمْ
کتابی پس ایشان عَلیٰ بَیِّنَةٍ بر حجتی روشن باشند مِنْهُ از آن کتاب بَلْ چنین است بلکه
اِنْ یَعِدُ الظّالِمُونَ وعده نمی دهند مشرکان بَعْضُهُمْ بعضی ایشان که رؤسا و اشرافند
بَعْضاً دیگر را که اراذل و اتباعند بشفاعت بتان اِلّا غُرُوراً مگر وعده فریب اِنَّ اللّٰهَ بدرستی
که خدای یُمْسِکُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ نگاه میدارد آسمان و زمین را اَنْ تَزُولا کراهة آنکه زایل شوند
از اماکن خود و ممکن را در حال بقا ناچارست از نگاه دارنده آورده اند که چون یهود و
نصاری عزیر و عیسی را علی نبینا و علیهما السلام بفرزندی حق سبحانه نسبت دادند آسمان و زمین
نزدیک بآن رسید که بشکافته گردد حق تعالی فرمود که من نقدیم نگاه میدارم ایشان را تا
زوال نیابند یعنی از جای خود وَلَئِنْ زالَتا و اگر زایل شوند اِنْ اَمْسَکَهُما نگاه ندارد ایشان را
مِنْ اَحَدٍ هیچ یکی مِنْ بَعْدِهِ بعد از زوال و با جای نیارد اِنَّهُ کانَ بدرستی که خدای هست حَلِیماً
بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند غَفُوراً آمرزنده کسی را که از این فعل رجوع نموده
وی قایل شود و بداند که لم یلد و لم یولد صفت اوست نظم خداوندی که صورت و واحد
نگرید که مولود و والد [illegible] که کفو وی باشد کفو و ما نند [illegible] بهر نسبت شایسته گردد فرزند
رؤسای قریش شنیده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل خود کرده اند و یکدیگر می گفتند
که لعنت الله الیهود والنصاری چه دو طایفه بودند که تکذیب پیغمبران خود کردند اگر
پیغمبری بما آمدی ما ایشان را یافته بودی و تصدیق او [illegible] حق سبحانه و تعالی خبر
داد که وَاَقْسَمُوا بِاللّٰهِ و سوگند خوردند بخدای جَهْدَ اَیْمانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود که لَئِنْ جاءَهُمْ
اگر بیاید بدیشان نَذِیرٌ پیغمبری بیم کننده لَیَکُونُنَّ اَهْدیٰ هر اینه باشند راه یافته تر مِنْ اِحْدَی
الْاُمَمِ از یکی از امتان گذشته چون یهود و نصاری و غیر ایشان فَلَمّا جاءَهُمْ نَذِیرٌ پس آنهنگام که آمد
بدیشان بیم کننده یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ما زادَهُمْ زیاده نکرد آمدن او ایشان را
اِلّا نُفُوراً مگر رمیدن از حق و دور شدن اِسْتِکْباراً و نیفزود ایشان را مگر تکبر کردن از قبول
فِی الْاَرْضِ در زمین وَمَکْرَ السَّیِّئِ و آنکه مکر کردند مکری بد یعنی حیله اندیشیدند در هلاک
کردن آن حضرت وَلا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ و باز نگردد مکری بد اِلّا بِاَهْلِهِ مگر با اهل وی یعنی [illegible] کرده
بوی احاطه کند و اطراف و جوانب وی فرو گیرد و هر چه در قصد کسی اندیشیده باشد در باره
خود شاهد [illegible] در این باب قطعه [illegible] از [illegible] قطعه
در باب [illegible] حسد [illegible] شناخت [illegible] افتاده [illegible]
همه [illegible] رسیده [illegible] ایشان [illegible] فَهَلْ یَنْظُرُونَ پس آیا انتظار
می برند مکذبان و مکاران یعنی [illegible] و چشم نمیدارند اِلّا سُنَّتَ الْاَوَّلِینَ مگر سنت [illegible]
که عذاب اهل تکذیب و عقوبت ایشانست فَلَنْ تَجِدَ پس نیابی لِسُنَّتِ اللّٰهِ مر سنت خدای را
تَبْدِیلاً تبدیلی یعنی عذاب را [illegible] وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ و نیابی مر سنت خدای را تَحْوِیلاً

تحویلی یعنی از مکذبان و مکاران بدیگری حواله نتوان ساخت اَوَلَمْ یَسِیرُوا آیا سیر نکردند اهل
مکه فِی الْاَرْضِ در زمین فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ تا ببینند در راه شام و یمن که چگونه بود عاقِبَةُ
الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود وَکانُوا و
بودند ایشان اَشَدَّ مِنْهُمْ سخت تر از ایشان قُوَّةً از روی توانایی و با وجود آن از عذاب رهائی
نیافتند و آثار هر دو قوم در دیار ایشان باقیست وَما کانَ اللّٰهُ لِیُعْجِزَهُ و نیست خدای که عاجز
کرداند او را مِنْ شَیْءٍ هیچ چیزی فِی السَّمٰوٰاتِ در آسمانها وَلا فِی الْاَرْضِ و نه در زمین پس هر چه
خواهد کند و کسی رد حکم او نتواند کرد اِنَّهُ کانَ بدرستی که اوست عَلِیماً دانا باحوال
همه اشیا قَدِیراً توانا بتصرف در آنها وَلَوْ یُؤاخِذُ اللّٰهُ و اگر مواخذه کردی خدای النّاسَ
مردمان را بِما کَسَبُوا بآنچه کسب میکنند از شرک و معصیت ما تَرَکَ نگذاشتی عَلیٰ
ظَهْرِها بر پشت زمین مِنْ دابَّةٍ هیچ جنبنده از آدمیان یا از جن و انس و گفته اند در آن
همه جانوران [illegible] بشامت معاصی بنی آدم هلاک می شدند چنانچه در زمان
حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام که بسبب کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر
آنچه در کشتی بودند پس هیچ وقت اگر ایشان را بگناه عاصیان بگیرد نابود شدندی وَلٰکِنْ
یُؤَخِّرُهُمْ و لیکن باز پس میدارد ایشان را اِلیٰ اَجَلٍ مُسَمًّی تا وقتی نام برده که زمان هلاک ایشانست
فَاِذا جاءَ اَجَلُهُمْ پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فَاِنَّ اللّٰهَ پس خدای کانَ بِعِبادِهِ هست
به بندگان خود بَصِیراً بینا و میداند که مستحق هلاک کیست و لایق خلاص و نجات کدام است
و هر کس را فراخور حال او پاداش خواهد داد نظم اهل صلاح رضا بخوانند دین را
بنوا و غضب بگذارد کس را بقضا و قدرش کار دیت آنست صلاح خلق کو میسازد

سورة [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

یٰسٓ در تاویل آورده که هر حرفی از حروف مقطعه سریست از خزانه غیب که حبیب خود
را صلی الله علیه و سلم بر آن اطلاع داده بعد از آن [illegible] و غیر [illegible] کسی
بر آن وقوف نیابد و بعضی از علما در یس گفته اند که اسم قرآنست و در حقایق آورده که نامیست
از نامهای الهی و گویند اسم سورتست و حدیث ان الله قرأ طه و یس قبل ان خلق السموات
والارض بالفی عام [illegible] در تفسیر [illegible] آورده که هفت نام حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم که در قرآن مذکور شده یکی یس است و آنکه اهل بیت را آل یس میگویند تایید
این سخن میکند [illegible] امام قشیری قدس سره فرموده که [illegible]
و [illegible] آورده که [illegible]
حبیب [illegible] و بعضی برآنند که [illegible] انسانست بلغت [illegible] یا ایها الانسان
بجهت کثرت [illegible] اقتصار شده [illegible] چنانکه [illegible] الله [illegible] آنست که

در کلام عرب آنکلمه بحرفی تعبیر میکند قد قالت لها قالت لی قاف یعنی وقفت پس
مرشاید که حرف سین اشارت بکلمه باشد وآن کلمه که کنیتست انسانست ومخاطب بانسانیت
حضرت رسالت باشد صلی الله علیه وسلم که صفت کمال الانسانیت مرآنحضرت را ثابتست وشاید
که آن کلمه سید باشد یعنی ای سید البشر بحیثیت انام وولد آدم سید البشر تعبیر از این حروف بود
ودیگر باید دانست که از میان حروف سین را سویت اعتدالیست که میان زبر وبینات او
توافق بسیار هست وهیچ حرف دیگر این حال ندارد لاجرم مخصوص بحضرت ختمیست که
عدالت حقیقی خواه در طریقه توحید وخواه در احکام شرع بر او اختصاص دارد **نظم**
راست اعتدال در همه حال ⁕ که در حساب ست توحید اعداد از همه ⁕ تکمیلت ترا در مقام
جمع الجمع ⁕ بین فضیلت خصوص افضل از همه ⁕ واز حروف کلمات سابقه بر لوح یا حبیب
قلب القرآن نیز استشمام می توان نمود حدیث لشکری داده بقرآن پس آنکه قلب آن
لشکر یاسینست در جامع الاصول از صحیح بروایت انس بن مالک رضی الله عنه نقل میکند
که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که لکل شیء قلب وقلب القرآن یس وهرکه یس بخواند حق سبحانه
برای وی ثواب ده بار قراءة قرآن واین سورة را معممه گویند که تمام میگرداند خیر
نیکوئی هر دو سرا را وداعیه گویند که دفع کند از خواننده بلاها وقاضیه نیز نامند که روا کند همه
حاجتهای او را آورده اند که کفار مکه گفتند ای محمد تو فرستاده خدای نیستی حق سبحانه
فرمود که ای سید والقرآن الحکیم یعنی قرآن محکم یا محکم کننده حق یا خداوند حکمت که انک
یعنی که تو بی شک وشبهه لمن المرسلین از فرستادگانی بسوی خلق از آن فرستادگانی که بند
علی صراط مستقیم بر راه راست که توحیدست یا تو فرستاده شده بر طریق با استقامت که
راه هست وصول بمقصود تنزیل العزیز الرحیم قرآن فرو فرستاده خدای غالبست وحق تعالی
کامرخوان یعنی فرستاده قرآن را فرستادن خداوند قوی در مملکت خود الرحیم مهربان بر خلق
خود تعالی از فرستاده شدگان لتنذر قوما تا بیم کنی وبترسانی از عذاب ربانی قومیرا که ما انذر
کرده نشد اباؤهم بیم کرده نشد پدران ایشان بسبب دوری زمان فترت
یا بیم کنی ایشانرا بآنچه بیم کرده شد پدران دور ایشانرا در زمان اسمعیل علیه السلام
فهم غافلون پس ایشان بیخبرانند لقد حق القول بتحقیق که درست شد قول عذاب علی
اکثرهم بر بیشتر مکیان یعنی کلمه لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعین فهم لا یؤمنون
پس ایشان نگروند مراد آنانند که خدای میدانست که ایشان بر کفر میمیرند یا بر شرک
کشته شوند چون ابو جهل واضراب او انا جعلنا بدرستیکه ما کردیم فی اعناقهم در گردن
ایشان اغلالا غلها فهی پس آن غلها میرسد الی الاذقان تا زنخدانهای ایشان
ونگذارد که سرها بجنبانند فهم مقمحون پس ایشان سرها بالا کرده اند وچشم
بر هم نهاده اند مانند مشرکان که غلها بر گردن داشته اند آورده اند که ابو جهل
سوگند خورد که اگر پیغمبر را صلی الله علیه وسلم در نماز ببیند سر مبارک او را بشکند

قلب

روزی دید که آنحضرت نماز میگذارد سنگی برداشت ونزدیک وی آمد وچون دست بالا
برد تا بروی زند دست او در گردن او چسبیده شد وسنگ بدست او چسبیده در گردن وی
بماند ودر این آیت آمد که ما ایشانرا باز داشتیم چنانچه غل داران از کارهای باز داشته شوند
گفتند که قوم بنی مخزوم دست ابو جهل بیاد کرده او جدا کردند ومخزومی دیگر گرفت
سنگ بیوم وی آن سنگ محمد را بکشم چون نزدیک آنحضرت آمد نابینا شد آیت آمد که وجعلنا
وگردانیدیم من بین ایدیهم از پیش روی ایشان سدا دیواری ومن خلفهم
وازپس ایشان سدا پرده وما فاغشیناهم پس پوشیدیم چشمهای ایشانرا فهم
لا یبصرون پس ایشان نمی بینند محققان گویند که سد پیش طول املست وسد عقب غفلت
از جنایات گذشته وهرکه را دو سد چنین احاطه کرده باشد هر اینه چشم او پوشیده بود
از نظر بدلایل قدرت ونه بیند راه فلاح وهدایت وسواء علیهم ویکسانست بر ایشان
ءانذرتهم بیم کنی ایشانرا ام لم تنذرهم یا بیم نکنی لا یؤمنون نمی گروند که علم قدیم بتبدیل
وصفت ایشان بر کفر حکم کرده انما تنذر جزین نیست که بیم کامل آگاهانیدن که فایده بوی
باشد من اتبع الذکر کسیرا که پیروی قرآن کند ومواعظ آن بسمع قبول بشنود وخشی الرحمن وبترسد
بالغیب بی شک بینی در نهان از نوبت در نظر خلقان یا از حق ترسد با آنکه غایب
از دیدن است فبشره پس مژده ده آنرا بمغفرة بآمرزش گناهان گذشته واجر
کریم ومزدی بزرگوار در زمان آینده یعنی در بهشت ودر اسباب نزول آمده که بنو سلمه گفتند یا
رسول الله خانهای ما از مسجد دورست واگر نزدیک مسجد خانه گیریم چگونه باشد آیت آمد
که انا نحن بدرستیکه ما نحیی الموتی زنده گردانیم مردگانرا بیست یا دلهای مردگانرا بهدایت
ونکتب ومینویسیم ما قدموا آنچه از پیش فرستاده اند از اعمال صالحه وطالحه وآثارهم
ومینویسیم پیها یعنی نشانهای اقدام ایشانرا که بمسجد میروند وگفته اند که خطوات
ایشان بکفر خطیات ایشان خواهد بود وبهر قدمی رقمی در نامه صحیفه اعمال ایشان
کشیده خواهد شد وکل شیء وهمه چیزهای را احصیناه نگاه داشته ایم بیان
کرده ایم فی امام مبین در دفتری که پیشوای روشنست یعنی لوح محفوظ بعد از نزول این
آیت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که ای بنی سلمه در منازل خود باشید که ثواب
آثار اقدام شما مینویسند در صحیحین مذکورست که بزرگترین مردمان در مزد صلوة کسیست
که دورتر باشد راه آمدن وی بمسجد وبعضی گفته اند که آثار اعم است از آنکه چنین
باشد چون علمی که بمردم آموزند یا وقفی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاریه چون پل ورباط
ومسجد یا سیئه چون اشاعت باطل وتاسیس ظلم حق سبحانه میفرماید تا همه را می نویسند
ودر وقت مکافات مناسب هر اثری جزا خواهد داد **نظم** از مکافات عمل غافل مشو ⁕
گندم از گندم بروید جو ز جو ⁕ این چنین گفته است پیر معنوی ⁕ کای برادر هر چه کاری بدروی
واضرب لهم مثلا وبیان کن برای اهل مکه اصحاب القریة مثل اهل انطاکیه اذ جاءها

المرسلون وقتی که آمدند بدان دیه فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی علیه السلام قبل از
رفع یا بعد از رفع با شمعون الصفا که خلیفه وی بود بعد از آن دو حواری را که یحیی و تومان گفتندی
یا دروس و ماروس و قبلی گفته که صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را بخدای
دعوت کنند ایشان چون بدان شهر رسیدند پیری دیدند که گوسفند میچرانید بر وی سلام کردند
پرسید که چه کسانید گفتند رسولان عیسی ایم خلق را از بادیه ضلالت بمنزل هدایت
میخوانیم گفت بر صدق دعوی خود هیچ برهانی دارید گفتند آری بیماران را شفا دهیم و
ابرص و اکمه را بصحت باز آریم گفت سالهاست که فرزند من بیمار است و اطبا از علاج
او عاجز آمده اگر شما دردش را دوا کنید من بخدای شما بگروم ایشان بر سر بالین وی آمده دعا کردند
صحت کامل یافت **بیت** قدم نهادند و بدو دست جا کردند • بیکسی دل بیمار را دوا کردند
پیر ایمان آورد و او حبیب نجار است که صاحب یس گویند و بشش صد سال قبل از بعثت حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم بدو بگرویده بود چنانکه ثبات آن القصه خبر این دو رسول در انطاکیه فاش شد
و بیماران بسیار از برکت ایشان بدولت صحت رسیدند و بسمع ملک آن شهر که نام او انطیخس
رومی بود رسید از حال ایشان خبر یافت و بر حقیقت دعوت ایشان که منع بت پرستش بود واقف
بر حمایت الهی بود مطلع شد ایشان را بند کرد و شمعون از پی ایشان در آمد با خواص
ملک آشنایی و اختلاط پیدا کرد و بسبب دانش و حکمت مقدم پادشاه شد تا از زن واقعه خبر
پرسید اذ ارسلنا الیهم اثنین چون فرستادیم بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر
یعنی عیسی پیغمبران فرستاد فکذبوهما پس تکذیب کردند اهل آن دیه ایشان را و در بند
باز داشتند فعززنا بثالث پس غالب گردانیدیم ایشان را و محکم گردانیدیم یعنی قوت دادیم
بثالث بسیم فرستاده که شمعون الصفاست و گفته اند شمعان را سلوم یا یونس فقالوا
پس گفتند این فرستادگان با اهل انطاکیه که انا الیکم مرسلون که ما بسوی شما فرستادگانیم
فرستاده شدگانیم از نزد عیسی یا از پیش خلیفه وی قالوا گفتند مردم آن شهر که ما انتم
نیستید شما الا بشر مثلنا آدمی مانند ما که در صفات بشریه شریک نیست شما را اختصاص
داده اند و ما انزل الرحمن و فرستاده است خدای من شیء هیچ چیز از وحی و رسالت ان انتم
نیستید شما الا تکذبون مگر که دروغ میگویید در دعوی رسالت قالوا ربنا یعلم گفتند
پیغمبران خدای ما میداند انا الیکم لمرسلون که ما بسوی شما فرستادگانیم
و ما علینا و نیست بر ما الا البلاغ المبین مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم پیغام
رسانیدیم اگر شما قبول نکنید عذاب شما خود باشد قالوا انا تطیرنا بکم گفتند ما فال
بد گرفتیم بآمدن شما که بعد از آمدن ایشان باران نبارید و همه مزروعات خشک شده
لئن لم تنتهوا اگر باز نایستید از دعوی خود لنرجمنکم هر آینه شما را سنگسار کنیم و
لیمسنکم منا و برسد شما را از ما عذاب الیم عذابی دردناک قالوا طائرکم گفتند پیغمبران
که فال بد شما معکم با شماست یعنی سبب شآمت شما عقاید فاسد و اعمال باطله شماست ائن

ذکرتم

ذکرتم آیا اگر پند داده میشوید فال بد میگیرید و بقتل تهدید میکنید بل انتم بلکه شما قوم
مسرفون گروهی اید گذرندگان از حد در گمراهی آورده اند که شمعون با ملک به
بتخانه آمدی و خدا را سجده کردی و مردم پنداشتندی که او بت پرستش میکند ملک
بروی اعتماد تمام کرد و فرصت [illegible] اقدام نکردی روزی شمعون پرسید
که ای ملک شنوده‌ام دو کس غریب را بزندان کرده سبب حبس ایشان چیست ملک گفت
ایشان دعوی میکنند که بجز خدای تو خدای دیگر هست شمعون از روی تعجب نمود
که ایشان را حاضر کرده اند که گفتار ایشان بشنویم ملک امر کرد تا ایشان را آوردند پس
شمعون را دیده دلیروار نشستند شمعون پرسید که شما کرا پرستید گفتند او را که او خدای
آسمان و زمین است شمعون گفت خدای شما چه میسازد گفتند نابینا را بینا و دیگر
گرداند شمعون از ملک التماس کرد که نابینایی را حاضر کردند و فرمود که خدای خود را
بگویید تا این نابینا را بینا کند ایشان دعا کردند و فی الحال بینا شد شمعون گفت
که ای ملک ما نیز از خدایان خود درخواهیم تا مثل این کار بکنند ملک آهسته گفت ای
شمعون تو میدانی که ایشان نمیدانند و نمیبینند و نمیشنوند و بهیچ چیز قدرت ندارند
شمعون دیگر باره گفت ای جوانان خدای شما دیگر چه تواند کرد گفتند مرده را زنده میکند
شمعون گفت اگر خدای شما این کار بکند ما همه بدو بگرویم پس دختر ملک را که
[illegible] از وفات وی گذشته بود یا مرده هفت روزه را زنده کردند ملک با قوم ایمان
آوردند بعضی دیگر قصد پیغمبران و موافقان کردند حبیب نجار را خبر شد که کفار در مقام
ایذا اهل ایمان اند از منزل خود متوجه آن صوب شد چنانچه حق سبحانه فرمود که وجاء
و آمد من اقصی المدینه از دورترین جای از شهر رجل مردی یعنی حبیب نجار یسعی و میدوید که
شتافت تا برسد قال یا قوم گفت ای گروه اتبعوا المرسلین پیروی کنید فرستادگان
را اتبعوا من لا یسئلکم اجرا پیروی کنید کسانی را که نمیخواهند از شما اجرا مزدی بر تبلیغ
رسالت و هم مهتدون و ایشان راه یافتگان اند بخیر هر دو سرا

الجزء الثالث والعشرون

وما لی و چیست مرا اگر در وی صدق لا اعبد الذی فطرنی که نپرستم آن
کسی را که بیافرید مرا از عدم بوجود آورد والیه ترجعون و بسوی حکم و جزاء او باز گردیده
خواهید شد [illegible] اضافه فطرت بخود اضافه شکر است و اضافه بعث بکافران مبالغه
در تهدید بجزاء أأتخذ من دونه آیا فرا گیرم غیر او آلهة خدایان دیگر یعنی بتان ان یردن
الرحمن اگر خواهد خدای مرا بضر لا تغن عنی کفایت نکند یعنی اگر خواهد که ضرری بمن رساند
کنایة میکند از من شفاعتهم شیئا درخواستن بتان چیزی را از آن یعنی ایشان از من بلا دفع
نکنند و لا ینقذون و نرهانند مرا از بلا و خلاص نکنند پس اگر مرا از که توانایی ندارند بر نفع و ضر
بهیچ وجه با آنکه قادرست بر رسانیدن نفع و دفع ضرر پرستم انی اذا لفی
که من آنگاه در ضلال مبین گمراهی آشکارا باشم پس چون قوم این سخن شنیدند قصد قتل وی

هر آینه دردم

کردند او دعوت به پیغمبران آورد و گفت إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ که من بگرویدم بپروردگار شما
فَاسْمَعُونِ پس بشنوید ایمان مرا تا فردا بمن گواهی دهید و گفته اند مخاطب با قوم کرده است
او را سنگ می زدند تا کشته شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قولی آنست که او را کشته نگذاشتند
او را زنده کردانیده بهشت بردند و امام حسن بصری برآنست که چون قصد قتل او کردند حق
جان او را باسمان برد ملایکه ... قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ در آی در
بهشت یعنی چون در بهشت در آمد قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي گفت کاشکی قوم من يَعْلَمُونَ دانا شدندی
بِمَا غَفَرَ لِي بانچه بیامرزید مرا پروردگار من وَجَعَلَنِي وگردانید مرا مِنَ الْمُكْرَمِينَ از نواختگان
بکرامه قولی آنست که پیغامبران نیز ... و مومنان کشته شدند و قولی آنست که بسلامت بیرون
رفتند و حبیب کشته گشت یا بآسمان رفت وَمَا أَنْزَلْنَا و نفرستادیم عَلَى قَوْمِهِ بر قوم حبیب
مِنْ بَعْدِهِ پس از رفتن او مِنْ جُنْدٍ هیچ لشکری مِنَ السَّمَاءِ برای هلاک ایشان وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ
و نیستیم ما فرو فرستندگان لشکری برای هلاک قومی یعنی کفار را از ان خوارتر مقدار بودند که
هلاک ایشان را لشکری بایستی و انزال لشکری ملایکه در روز بدر و حنین برای تعظیم پیغمبر ما بود
صلی الله علیه وسلم نه آنکه لشکر کفار در حیله بودند باشتعال إِنْ كَانَتْ نبود عقوبت اهل
انطاکیه إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مگر یک بانگ که جبرئیل علیه السلام بر دروازه شهر ایشان کرد فَإِذَا هُمْ
خَامِدُونَ پس ناگاه ایشان خاموش شدگان بودند یعنی یکبارگی فرو مردند چون آتش
که یکبار منطفی شود يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ای دریغا بر بندگان مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ نیامد بدیشان
هیچ پیغمبری إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ مگر بودند که با او استهزا می کردند أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و
ندانستند که بسا كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از ایشان مِنَ الْقُرُونِ از اهل
روزگارها أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ و مشاهده نکردند که هلاک شدگان بسوی ایشان لَا يَرْجِعُونَ باز
نمی گردند یعنی بدنیا معاودت نمی کنند وَإِنْ كُلٌّ و نیستند همه ایشان لَمَّا جَمِيعٌ مگر همه جمع
لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ نزدیک ما حاضر شدگان در روز قیامت برای بادافراه یعنی آنها که هلاک کرده ایم
از پیشینیان یا آنها که واپس مانده اند همه در عرصه حشر حاضر خواهند شد و بر
کردار و گفتار خود جزا و سزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند
شد ... و منقبت ... ابد ... در نعمت جاودانی وَآيَةٌ لَهُمُ و نشانه از نشانهای قدرت ما ظهر الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ
و کافران را زمین مرده است یعنی خشک و بی گیاه که بسبب باران أَحْيَيْنَاهَا زنده کردیم
او را وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا و بیرون آوردیم ازو حَبًّا دانه که دوده قوام حیوانات است فَمِنْهُ
پس ازان دانه يَأْكُلُونَ می خورند وَجَعَلْنَا و آفریدیم فِيهَا در زمین جَنَّاتٍ بوستانها
مِنْ نَخِيلٍ از انواع خرمایان وَأَعْنَابٍ و اصناف تاکستان وَفَجَّرْنَا و روان کردیم فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ
در زمین از چشمها لِيَأْكُلُوا تا بخورند مِنْ ثَمَرِهِ از میوه آنچه مذکور شد و آنچه کرده است
وَمَا عَمِلَتْهُ و آنچه کرده است أَيْدِيهِمْ دستهای ایشان مثل دوشاب و غیره ...

ما عملته میخواند و ما را نافیه میداند یعنی بخورند میوه و دستهای ایشان عمل نکرده آنرا
بلکه محض قدرت ماست أَفَلَا يَشْكُرُونَ آیا شکر نمیکنند بازای این نعمتها و منعم را
پرستش نمینمایند صاحب تفسیر حقایق فرموده که معنی آیه بزبان اهل اشارت آنست که
زمین دلها زنده کردیم بباران عنایت و بیرون آوردیم از آن حب که معنی آیه بزبان اهل
طاعت تا ارواح از آن میآید و ساختیم بوستانها از نخیل اذکار و اعناب اشواق و چشمه
حکمت در وی روان کردیم تا از ثمار مکاشفات و مشاهدات تمتع میگیرند و از نتایج
اعمالی که کرده اند از تصدقات و خیرات آیا سپاس داری نمیکنند یعنی سپاس میباید
داشت برین نعمت ظاهر و باطن تا موجب مزید شود که لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ
کر شکر کنی زیاده کردد نعمت • وز نعمت بیرون رفتن بیش و کمت • بس تو بر منزل
شکر و در حیات • از شکر تو نعمت رفعت سُبْحَانَ الَّذِي پاک است آنکه بیافرید خَلَقَ
الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا اصناف را همه صنفها و نوعها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ از آنچه میرویاند زمین
چون نبات و اشجار وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ و از نفسهای ایشان یعنی از پسر و دختر و نر و ماده وَمِمَّا
لَا يَعْلَمُونَ و از آنچه نمیدانند از اقسام خلایق وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ و علامت دیگر بر قدرت
ماست که از روی حکمت نَسْلَخُ مِنْهُ بر می کشیم و جدا میکنیم مِنْهُ النَّهَارَ روز را فَإِذَا هُمْ
پس آنگاه ایشان مُظْلِمُونَ در تاریکی مانند وَالشَّمْسُ تَجْرِي و آفتاب میرود دیگر آنست که
میرود لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا بقرارگاهی از آن او و در صحیح مسلم وارد است که مستقر آفتاب تحت العرش
باشد و گویند مراد از مستقر جهتی است که نهایت دور او باشد ذَٰلِكَ این رفتن مستمر
تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ تقدیر خداوندیست غالب بقدرت خود بر هر چیزی الْعَلِيمِ دانا بهمه
معلومات وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ و ماه را مقدار و مقرر کردیم یعنی سیر او را مَنَازِلَ در منزلها که
از بیست و هشت منزل است ... هر شب در منزلی باشد و هیچ وقت از ترتیب منازل تخلف نکند حَتَّىٰ عَادَ
تا آنگاه که بجمع منازل استقبال کرده باشد و ... کند حَتَّىٰ عَادَ
كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ تا وقتی که گردد مانند چوب شاخ خوشه خرما که خشک شده
باشد و خمیده بشکل هلالی لَا الشَّمْسُ نه آفتاب يَنْبَغِي لَهَا نه سزد او را و نتواند که
تُدْرِكَ الْقَمَرَ آنکه دریابد قمر را در مکان او در سرعت سیر و جمع شود در فلک او و دیگر
جادو باشد که دریابد قمر را در سرعت سیر زیرا که تمام بروج را در یک سال قطع میکند
و آفتاب در سال بروج آنکه آفتاب در سرعت سیر چون ماه باشد فصول سال و وضع خود بگذارد
خلل در نکوین نبات و معیشت حیوان نشود وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ و نه شب پیشی گیرنده است
بر روز بر آن وجه که غلبه کند و روشنی روز را در اوقات شب کند بلکه متعاقب است و گفته اند مراد
شب و روز آیتان اند یعنی آفتاب و ماه مراد آنست که جانب خدا از روی سرعت سیر ماه در قمر
از جهت ضیا با آفتاب سبقت نگیرد وَكُلٌّ و همه کواکب و نیرین فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ
در فلکی که مقدر است شناورند و جانب ... وَآيَةٌ لَهُمْ و نشانه دیگر ایشان را أَنَّا حَمَلْنَا آنست

که برداشتیم ذریتهم پدران ایشانرا یعنی نشانیدیم فی الفلک المشحون در کشتی پر از مردم
وسایر حیوانات یعنی در کشتی نوح علی نبینا وعلیه السلام وگفته اند مراد از ذریة اولاد ایشانست یعنی
فرزندان خود را [illegible] سفینت وخشکی برای کشتی سفر کردیم وخلقنا لهم وبیافریدیم
برای مردمان من مثله مانند کشتی ما یرکبون آنچه سوار میشوند بران چون [illegible]
[illegible] وگفته اند مراد کشتیهااند که کشتی نیابانند وان نشأ واگر خواهیم که نغرقهم غرقه
سازیم اهل کشتی را فلا صریخ لهم پس هیچ فریاد رس نیست مر ایشانرا که غرقه شدند نگاه دارد ولا هم
ینقذون ایشان [illegible] رها کرده شوند از مرگ الا رحمة منا مگر آنکه بخشیم بر ایشان بخشیدنی
از نزدیک ما ومتاعا وبرخورداری دهیم ایشانرا [illegible] الی حین تا زمانی که اجل
ایشان برسد واذا قیل لهم وچون گفته شود مر ایشانرا اتقوا ما بین ایدیکم بترسید
از عذابی که پیش از شما بامم مکذبه رسید وما خلفکم واز عذابی که در عقب شماست یعنی
در آخرت [illegible] لعلکم ترحمون شاید که بر شما بخشند ایشان اعراض نمایند [illegible]
وعناد افزایند وما تأتیهم ونیاید بر ایشان من آیة هیچ آیتی من آیات ربهم از آیتهای پروردگار
ایشان یعنی قرآن یا از دلایل وحجت الا کانوا عنها معرضین الا آنکه از آن روی گردان باشند
واذا قیل لهم وچون گفته شود مر ایشانرا که بر درویشان ومحتاجان انفقوا نفقه کنید مما رزقکم
الله از آنچه روزی داده است شما را خدای قال الذین کفروا گویند آنانکه کافر شدند [illegible] یعنی
[illegible] للذین آمنوا مر آنانرا که گرویده اند [illegible] انطعم آیا طعام دهیم
من لو یشاء الله اطعمه کسی را که اگر خواستی خدای اطعمه طعام دادی [illegible]
خدای که [illegible] طعام خلق [illegible]
ان انتم الا فی ضلال مبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
خطاست قطعه [illegible]
[illegible]
ویقولون ومی گویند کافران متی هذا الوعد کی است این موعود شما یعنی قیام قیامت وهنگام رستخیز ان کنتم
صادقین اگر هستید راست گویان ما ینظرون انتظار نمی برند ایشان الا صیحة واحدة مگر
یک بانگ را که تأخذهم بگیرد ایشانرا یعنی نفخه صعقه [illegible]
[illegible] وهم یخصمون وحال آنکه ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] فلا یستطیعون توصیة پس نتوانند وصیت کردن [illegible]
ولا الی اهلهم یرجعون وبسوی اهل ایشان که غایب باشند [illegible] باز نگردند [illegible]
[illegible] ونفخ فی الصور [illegible]

فاذا هم پس آنگاه ایشان من الاجداث از گورها بیرون آمده الی ربهم بسوی پروردگار
خود ینسلون تازان می شتابند [illegible]
قالوا یا ویلنا گویند ای وای بر ما [illegible] من بعثنا که برانگیخت ما را من مرقدنا
از خوابگاه ما [illegible] هذا ما وعد الرحمن [illegible]
[illegible] هذا الوعد وصدق المرسلون [illegible]
[illegible] ان کانت الا صیحة واحدة [illegible]
[illegible] فاذا هم پس آنگاه ایشان
جمیع [illegible] لدینا محضرون [illegible] فالیوم [illegible] لا تظلم
[illegible] نفس شیئا [illegible]
[illegible] ولا تجزون [illegible]
الا ما کنتم تعملون [illegible] ان اصحاب الجنة الیوم [illegible]
که اصحاب بهشت [illegible] فی شغل [illegible] فاکهون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کشف الاسرار از شیخ الاسلام انصاری
[illegible]
[illegible] رباعی
[illegible]
[illegible] هم وازواجهم
[illegible]
[illegible] علی الارائک [illegible] متکئون [illegible]
[illegible] لهم فیها فاکهة [illegible]
[illegible] ولهم ما یدعون [illegible]
[illegible]
[illegible] سلام [illegible] قولا [illegible]
من رب رحیم [illegible]

که آنحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند
که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد وچون سر بالا کنند حضرت عزت گوید السلام علیکم
یا اهل الجنة سلام دوست شنیدن سعادتست وسلامت * بوصل یار رسیدن فضیلت
وکرامت * وَامْتَازُوا الْيَوْمَ وجدا شوید امروز أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ای مشرکان از موحدان وای
منافقان از مخلصان که شما را بزندان دشمنان برانند وایشان را ببوستان دوستان بخرامانند
أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ آیا عهد نکرده ام با شما ونفرموده ام شما را يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم أَنْ
لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ آنکه مپرستید شیطان را یعنی تا شما نپرستید شیطان را إِنَّهُ لَكُمْ بدرستی
که او مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنیست آشکارا وعداوت او با پدر شما و عهد کردن ظاهرست
وَأَنِ اعْبُدُونِي ونه عهد کردم که مرا پرستید که دوست شما اوم هَذَا این پرستش مرا صِرَاطٌ
مُسْتَقِيمٌ راهیست راست وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ وبتحقیق که گمراه کرد شیطان از شما ای [illegible] جِبِلًّا
كَثِيرًا خلقی بسیار را أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ آیا نبودید شما که تعقل کنید وخرد را در کار فریب
او بکنید هَذِهِ جَهَنَّمُ این دوزخست الَّتِي آنچنانکه در دنیا كُنْتُمْ تُوعَدُونَ بودید که وعده
کرده میشدید بدان اصْلَوْهَا الْيَوْمَ در آیید بدو امروز بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بآنکه بودید که
می پوشیدید حق را و تصدیق با نبیا نکردید الْيَوْمَ نَخْتِمُ امروز مهر نهیم عَلَى أَفْوَاهِهِمْ
بر دهنهای ایشان چون انکار میکنند که مشرک نبوده ایم وتکذیب رسل نکرده ایم وَتُكَلِّمُنَا
پرستنده ایم وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وسخن گویند با ما دستهای ایشان وگواهی دهند پایها
ایشان بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچه بودند که در دنیا کسب می کردند در کشف الاسرار گوید
جوارح اعدا بر افعال بد ایشان گواهی دهد واعضای اولیا بر طاعت ایشان اقامت شهادت
کند چنانچه در اثر وارد است که [illegible] خطاب کند که آورده شرم داری
که عبادات وخیرات خود را مرئی سازی [illegible] اعضای وی را بسخن آرد تا هریک از اعمال
خود را باز گویند حتی از انامل که هر یک بر تسبیحات که در وی خوانده سؤالات مستغفرات
وَلَوْ نَشَاءُ واگر خواهیم در دنیا لَطَمَسْنَا نا پیدا کنیم یعنی محو کنیم عَلَى أَعْيُنِهِمْ بر چشمهای
ایشان فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ پس پیشی گیرند براه [illegible] که معتاد ایشان بود فَأَنَّى يُبْصِرُونَ
پس چگونه ببینند راه را وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ واگر خواهیم مسخ کنیم ایشان را و صورتهای
ایشان متغیر سازیم عَلَى مَكَانَتِهِمْ برجایهای ایشان تا همانجا افسرده شوند فَمَا
اسْتَطَاعُوا پس نتوانند که قادر باشند مُضِيًّا برفتن از پیش وَلَا يَرْجِعُونَ و نتوانند
بازگشتن از عقب یا بصورتی اولی باز نروند وَمَنْ نُعَمِّرْهُ وهرکه را عمر دراز دهیم نُنَكِّسْهُ
برگردانیم او را فِي الْخَلْقِ در آفرینش یعنی قوت او را بضعف بدل کنیم وجوانی او را به
پیری أَفَلَا يَعْقِلُونَ آیا در نمی یابند که هرکه بر تنکیس خلق قادرست بر طمس ومسخ نیز
قادر خواهد بود ع تو در قدرت کارها دشوار نیست * کفار مکه گفتند که محمد شاعر
است چنانچه رد قول ایشان می فرماید که وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ ونیاموختیم محمد را که

شعر وَمَا يَنْبَغِي لَهُ وسزا نبود مر او را شاعر گفتن چه اگر شعر گفتی شبهه بدان قوم در آمدی که
قرآن او بنظم مرتب کرده یا بافصاحت بیان از قوت فطانتست که در شاعری دارد پس هرچند
وی را شعر نیاموختیم تا آن شبهه طاری نشود هرگاه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیتی
بر سبیل تمثیل اداء فرمودی وزن آن بیت را بگردانیدی وبر وجهی کما ینبغی وزن اخراج داشتی
چنانچه روزی این مصراع را گفت که کفی الاسلام والشیب للمرء ناهیا صدیق اکبر رضی الله عنه
گفت یا رسول الله قائل گفته که کفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا حضرت همان ترتیب
که نوبت اول خوانده بود دیگر باره تکرار فرمود ابوبکر فرمود که اشهد انک لرسول الله
وما علمناه الشعر وما ینبغی له واگر کلمات آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنچه
موزونست وارد شده مانند انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب بتکلف و قصد نبوده آن
هم بیتیت اتفاقی [illegible] إِنْ هُوَ نیست این که بر تو خوانده میشود إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی وَقُرْآنٌ مُبِينٌ و کتابی
در معانی وحقایق یا روشن کننده احکام ومواعظ که فرستاده ایم لِيُنْذِرَ تا بیم کند قرآن
یا محمد مَنْ كَانَ حَيًّا هرکه را باشد زنده یعنی عاقل یا فهم یا عاقل و جاهل اشارت بدو
است یا آنکه مومنست زیرا مومن زنده است اینجا حیوة ابدی وبقای سرمدی بایات مخصوص
جهت انتفاع اوست بدان وَيَحِقَّ الْقَوْلُ و واجب میشود کلمه عذاب عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران
که قرآن قبول نمیکنند أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمیدانند اینان أَنَّا خَلَقْنَا آنکه ما آفریدیم
لَهُمْ برای ایشان مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا از آنچه کرده ایم و ساختیم بی واسطه و کثرت و معاونت
یعنی شتر ببدیع قدرت خود [illegible] میان مردمان شغلیست که هرکه کاری تنها کند گوید من این را
بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداده اینجا تعریفیست کنایه
أَنْعَامًا چهارپایان برای ایشان مخصوص تا دیگری غیری انعام را چهارپایان چون شتر گاو وگوسفند
فَهُمْ لَهَا پس ایشان مر آنرا مَالِكُونَ ضبط کنندگانند وبتصرف در آن مالکان وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ
ورام کردیم ورام گردانیدیم انعام را برای ایشان فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ پس از آن مرکوب ایشانست
که برو سواری کنند چون شتر وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ واز آنها بعضی هست که میخورند چون گوسفند
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ ومر ایشانرا هست در آن چهارپایان منافع سودها از پشم و موی و پوست وَمَشَارِبُ
واشامیدنیها از شیر أَفَلَا يَشْكُرُونَ آیا شکر نمیگویند نعمت خدایرا که انعام را رام کرده
وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً و فرا گرفتند مشرکان بجز خدای خدایان [illegible] لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ شاید ایشان یاری کرده شوند بمدد ایشان
آنست که بتان لَا يَسْتَطِيعُونَ نمی توانند نَصْرَهُمْ یاری دادن ایشان را زیرا که جماد بیجانند
وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ و ایشان بتان را لشکری حاضر کرده شدگانند
در دوزخ فَلَا يَحْزُنْكَ پس باید که ترا اندوهناک نگرداند قَوْلُهُمْ سخن ایشان که نسبت با حق
سبحانه میکنند از الحاد و اولاد و شرکاء یا در باره تو میکنند از نسبت سحر و شعر إِنَّا نَعْلَمُ
بدرستی که میدانیم مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میدارند از حقد و بغض وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا

ولنشنا نجعلهم

میکنند از کلمات کفر بجزا خواهیم داد ایشان را بدان — با شکال و هفان هرچه
گفتند و کردند. جزاء وعید بقوله و تا ثیر اشکال عثمان. آورده اند که عاص بن وایل یا
ابوجهل یا اشهر آنست که ابی بن خلف قدری استخوان کهنه در دست مالیده بمجلس حضرت
رسالت پناه علیه صلوات الله آورده و بعضی از صنادید قریش حاضر بودند گفت کیست
که این اجزاء متفرق را جمع ساخته دیگر باره زنده گرداند حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
فرمود که آفریدگار با جزای آن بقیات را بگیرد و ترا زنده گرداند بعد توخ بردوزخ آیة نازل
شد که أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ آیا ندید و ندانست ابی أَنَّا خَلَقْنَاهُ آنکه آفریدیم او را مِن
نُّطْفَةٍ از آب منی و او را علقه ساخته و بتدریج رتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شد
و بیرون آمد و از طفولیت بمرتبه رسید و سخن گوی و دلیر گشته فَإِذَا هُوَ پس ناگاه
او خَصِيمٌ مُّبِينٌ جدال کننده ایست ظاهر بتمام جدل در امر وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و بزد برای
ما مثلی یعنی امری عجیب آورد و استخوان کهنه در دست مالیده چنان ساخته بباد داد وَ
نَسِيَ خَلْقَهُ و فراموش کرد آفرینش خود را قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ گفت کیست که زنده گرداند
استخوانها وَهِيَ رَمِيمٌ و حال آنکه پوسیده و تباه گشته باشد بی گوشت و پوست و عروق قُلْ يُحْيِيهَا
قُلْ بگو ای محمد يُحْيِيهَا الَّذِي زنده گرداند آنرا آنکسی که بیدت برکمال أَنشَأَهَا
أَوَّلَ مَرَّةٍ بیافرید نخست بار و بعد ام بوجود آورد وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ و او بهمه آفریدها علیم
داناست تفاصیل مخلوقات را میداند اجزاء اشخاص را در حال تفرق و تبدد میتواند
در جمع و انضمام آن قادر است الَّذِي جَعَلَ لَكُم خدای که آفرید و پیدا کرد لکم برای شما مِّنَ
الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ از درخت سبز نَارًا آتشی فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ پس آنگاه شما از آن درخت تُوقِدُونَ
می افروزید آتش را اغلب مواضع از بادیه بود درخت مرخ و عفار ساختی از مرخ و شاخی
از عفار بهم مالند آتش بیرون آمدی ای بحق سبحانه فرمود که آنکه قادر است بر احداث آتش از درخت
سبز که در و مایه است متضاده باجوهر نار بر اعاده قادر است بر اعاده طراوت در چیزی که تر و
تازه بوده باشد و خشک أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آیا نیست آنکسی که بیافرید
آسمانها و زمین را با بزرگی اجرام ایشان بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ توانا بر آنکه بیافریند مِثْلَهُم
مانند ایشان با اجسام صغیره و اجرام حقیره بَلَىٰ آری هست قادر بران وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ
و اوست آفریننده بسیار خلق و دانا بکیفیت احوال مخلوقات — إِنَّمَا أَمْرُهُ جز این نیست
که شان او إِذَا أَرَادَ شَيْئًا چون خواهد آفریدن چیزی أَن يَقُولَ لَهُ آنست که گوید مر او را
كُن حکم من کن فَيَكُونُ باش پس بباشد و بعضی تشلت فرمایند در اراده الله
با مر مطاع و مطیع باد را امور به استماع و تنازع و در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین سخن تمثیل
نفاد امر است در تکوین بطریق وجهی که هیچ ممانعت نه تکلم بحرف کلمه و گویند این کلمه علامتی
است که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد شد — حرفیت کاف و نون
طوامیر صنع اند رقاق تا بقاف بربی حرف گشته داله فَسُبْحَانَ الَّذِي پس پاکی و منزهی

ایمن

الکلمات که فی شب بیده بیدا اقتدار است مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیزها وَإِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ و بسوی او گردانیده خواهید شد برای مکافات — اعمال و من دیبات
و وعید درینجا که اینا قد شدید العقاب و انا را طرفی هم و حسن ماب —

وَالصَّافَّاتِ بحق فرشتگان صف برکشیده در مقام عبودیت صَفًّا صف برکشیدنی فَا
لزَّاجِرَاتِ پس راننده گان یعنی شیاطین را از استراق سمع زَجْرًا راندنی فَالتَّالِيَاتِ پس
خوانندگان ذِكْرًا وحی خدایرا بر انبیا حق سبحانه قسم یاد میکند بملایکه که در صف ایستاده اند
در بیان صفا تا هر چه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان که صفها جهاد بر کشند یا بمومنان
که در صف جماعت ایستند یا بعالمان که در صف افاده بصف افاضه قایم باشند یا بمرغان
که جو هوا زنند اگر مراد ملایکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را میرانند
و تالیات که پیوسته بتحمید و تسبیح الهی اشتغال دارند و اگر جمع غزاتند زجر ایشان
راندن اسپان باشد یا طرد دشمنان و تالیات ایشان ادای تکبیر و تهلیل و اگر مومنانند
با افراد خدمت زاجر پیرا انند و در اثنای نماز تالی قرانند و اگر اهل علمند زجر میکنند از کفر
و فسق بدلیل حجت و بر خلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغانند بگفتن ذکر خدا و انواع
اقتاب را از خود میرانند صاحب تاویلات و جوده که سوگند میخورد بنفوس سالکان
توحید که در موافقت شاهده صف برکشیده در لوحی شیطانی و نوازع شهوات نفسانی
را زجر مینمایند بانواع ذکر لسانی یا قلبی یا سری یا روحی بحسب احوال خود اشتغال می
نمایند در بحر الحقایق آورده که صافات ارواحند و زاجرات الهامات ربانی که
زاجرند عوام را از مناهی و خواص را از رویت طاعات و اخص را از التفات بکونین
و تالیات نفوس ذاکره که عکس من احب شیئا اکثر ذکره همواره بیاد حق سبحانه کنند

رباعی
ای یاد توام مونس جان در همه حال ⁂ نی ذکر تو آرم دلم هست بحال
جز فکر ثنای تو ندارم شب و روز ⁂ جز نام خوش تو نیست بر من سر و سال

آورده اند که کفار
عرب بر سبیل تعجب میگفتند که محمد همه خدایانرا یکی خدای آورده است حق سبحانه ذکر
آیات قسم یاد کرد که إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ که خدای شما در ذات خود از رحمانیت یکتا و یگانه
رَّبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا آنچه میان ایشانست وَرَبُّ الْمَشَارِقِ
و پرورنده مشرقهای کواکب چه هر کوکبی را مشرقیست که از آنجا طلوع کند یا اراده مشارق آفتاب
که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر ظهور می نماید و مغارب او نیز مختلفست هر روز بغایبی
دیگر مختفی شود و بذکر مشارق اکتفا کرد از اراده مغارب اکتفا با حد الضدین إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ
الدُّنْيَا بحقیقت که ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه بکره زمین اقربست بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ

بت

بآرایش ستارگان و بعضی باضافه خوانند یعنی ما بیاراستیم آسمان دنیا را بآرایش کواکب
رنگارنگ آورده که مراد اشکال مختلفه ایشانست چون هیات ثریا و بنات النعش و جز آن
از اشکال جمیله و هیئات نیکو که نفس سلیمه را بدان میل و رغبت باشد وَحِفْظًا و نگاه داشتیم آسمان را
مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ از هر دیو مارد سرکشی دنا و بیرون رفته از طاعت لَا يَسَّمَّعُونَ نمی شنوند
یعنی طاقت شنودن و گوش فرا داشتن ندارند إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى بسوی جماعت گروه بلند
یعنی اشراف ملائکه که مطلعند بر بعضی اسرار لوح و با یکدیگر میگویند وَيُقْذَفُونَ و انداخته می
شوند یعنی بر ایشان می افکنند شهب را یا رانده می شوند مِنْ كُلِّ جَانِبٍ از هر طرفی که قصد صعود
بآسمان می کنند دُحُورًا راندنی وَلَهُمْ و مر ایشانراست عَذَابٌ وَاصِبٌ عذابی سخت در آخرت یا
پیوسته در دنیا و ایشان را قوت استماع کلام ملائکه نیست إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ مگر کسی که در رباید
یک ربودن یعنی بشنود سخنی از فرشته فَأَتْبَعَهُ پس از پی او در آید شِهَابٌ ثَاقِبٌ گوهری درخشان
یا آتشی سوزنده و رجوم را منادی سازد یا بسوزد بعضی از ایشان مرجوم شود یا بجرم باز قصد فلک
کنند آورده اند که رکانة بن زید ابو الاشدین که منکران بعث و حشر بودند بعنوان دعوی
بطش و قوت سرکشی میکردند و بر پیش اندری تفاخر و تکلف علم مباهات می کردند حق
سبحانه آیة فرستاد که فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از مشرکان مکه که أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا آیا ایشان
سخت ترند از روی آفرینش أَمْ مَنْ خَلَقْنَا یا آنکه ما آفریدیم از ملائکه و آسمان و زمین
و کواکب و مشارق و مغارب إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ بدرستی که ما آفریدیم ایشانرا از طین لازب
از گل چسبنده پس ماده اصل ایشان گلست و آن حاصل شده از انضمام جزو مائی با جزو ارضی
مراد ازین کلام اثبات معادست و رد استحاله ایشان و از آنجا که استحاله بجهت عدم قابلیت
ماده باشد و قابل انضمام و اگر بسبب عدم قدرت فاعلست کسی که خلق این اشیا که مذکور شد
قادر باشد بر ضم این اجزا و اعاده و حیات بدان قادر خواهد بود چه قدرت صفت ذاتست
که هرگز متغیر نشود و نسبت بهمه مقدورات یکسان بود پس هرگاه خورشید قدرت از افق
ارادت طلوع نماید ذوات مقدورات در صحرای ابداع و فضای اختراع نمایان گردانید
کا یک نعدم سوی وجود آمده ایم در معالم آورده که کمال حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم چنان بود که هر که قرآن بشنود ایمان بگرود مشرکان مکه شنیدند و بدان استهزا کردند
پیغمبر ازین حال متعجب شد ایت آمد که بَلْ عَجِبْتَ بلکه تعجب کلام او لیست و در زاد المسیر معنی دع
یعنی بکذا کلام کفار را و حدیث بلا ادر بجهت شگفت داشتی تو از انکار و بعث ایشان قرآن
وَيَسْخَرُونَ و ایشان سخریه میکنند با آن یا متعجب داری با وجود قدرت الهی انکار بعث
میکنند و ایشان افسوس و استهزا میکنند بتعجب تو وَإِذَا ذُكِّرُوا و دأب ایشان آنست که چون
پند داده شوند بحیثیتی معجزه که دلیل صدق مقالتست چون انشقاق قمر لَا يَذْكُرُونَ
یاد نکنند آنرا و بدان پند پذیر نشوند وَإِذَا رَأَوْا آيَةً و چون ببینند آیة معجزه که دلیل
صدق مقالتست چون انشقاق قمر يَسْتَسْخِرُونَ یکدیگر را بسخریه تحریص کنند وَقَالُوا إِنْ

هَذَا و گویند نیست این که ساحر دیدیم إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر جادوئی هویدا أَإِذَا مِتْنَا آیا
چون بمیریم ما وَكُنَّا تُرَابًا و باشیم خاک وَعِظَامًا و استخوانهای بی گوشت و پوست أَإِنَّا
لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیختگان باشیم أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ و پدران پیشین ما قُلْ بگوی
ای محمد نَعَمْ آری برانگیخته شوید با جمیعا وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ و حال آنکه شما خوار و ذلیل
مقهور باشید و هر گاه که قیامت در آید فَإِنَّمَا هِيَ پس جز این نیست که آن زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ یک بانگ
بود یعنی یک نفخه که در دمند فَإِذَا هُمْ پس آنجا ایشان زنده شده از قبرها یَنْظُرُونَ می
نگرند و ما را می بینند وَقَالُوا و میگویند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما هَذَا يَوْمُ الدِّينِ اینست روز جزا که
ما را وعده میدادند ملائکه گویند آری هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ اینست روز حکم داوری حکم کردن
میان از بندگان الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ آن روزی که بودید شما که بآن تُكَذِّبُونَ تکذیب میکردید
و او را منکر بودید پس از حق سبحانه و تعالی بملائکه که احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا جمع کنید
و بیم آرید آنانرا که بر خود ستم کردند وَأَزْوَاجَهُمْ و اشباه ایشانرا یعنی بت پرست
و ستاره پرست را با بت پرست و علی هذا یا قرینان ایشانرا از دیوان یا زنان ایشانرا
که کافر بوده اند یعنی ظالم نستکار ... بر خود گناه
وحشر آنست که ایشانرا در موقف باز آرند با امثال ایشان چنانکه زانی با زانی و همچنین
اعوان ایشانرا از ملازمان و همکاران ظلمه در نقوة القلوب آورده که یکی از عبد
الله مبارک قدس سره پرسید که من خیاطم و احیانا از برای ظلمه جامه میدوزم تا کجا
از اعوان ایشان باشم ابن مبارک فرمود که تو از اعوان نیستی بلکه از ظلمه اعوان
ظلمه آنها اند که سوزن و رشته بتو فروشند ... یا ظالم مباش تا نشوی ... روز
حشر از شماره ایشان و احوط آنست که این ظلمه مشرکانند دلیل آنکه میگوید حشر کنیم
ایشانرا وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ و آنچه بودند که می پرستیدند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز
خدای از اصنام و غیرها یا ابلیس و لشکر او ابن عباس اختصاص داده بآیة إِنَّ الَّذِينَ
سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ فَاهْدُوهُمْ پس بخوانید ظلمه و معبودان
ایشانرا یا دلالت کنید إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ براه دوزخ وَقِفُوهُمْ و چون روی بدوزخ آرند
باز دارید ایشانرا در موقف إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ بدرستی که ایشان پرسیدگان خواهند بود یعنی
ایشانرا از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادتی توبیخ و تقریع و دیگر ایشانرا
گویند مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ چیست شما را که یاری نمیخواهید یکدیگر و از حبس موقف خلاص
نمیکنید ایشان جواب ندهند و حق سبحانه گوید با ملائکه که ایشان یکدیگر را نصرت نرهند
بَلْ هُمُ الْيَوْمَ بلکه ایشان امروز مُسْتَسْلِمُونَ گردن نهادگانند بعجز و ضعف نه منقادشدگان
وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ و در موقف روی آرند بعضی ایشان عَلَى بَعْضٍ بر بعضی دیگر یعنی رؤسای
قوم و ضعفه ایشان يَتَسَاءَلُونَ از یکدیگر پرسند که این چه حالتست که ما را پیش آمد یا سرزنش
می کنند یکدیگر را قَالُوا و گویند اتباع مر رؤسای قوم را که إِنَّكُمْ بدرستی که شما كُنْتُمْ

تا تو ما را ... بوید که در آمدید ما عَنِ الْيَمِينِ از روی نصیحت و نیکخواهی و ...
بزعم شما یا از قوت و قهر یا از طریق سوگند یعنی قسم یاد کردید که دین حق اینست که
شما را بدین خوانیم قَالُوا گویند رؤسای در جواب ایشان که نه چنین است بَلْ لَمْ تَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ بلکه نبودید شما مؤمنان گرویدگان یعنی شما براه راست نبودید که ما شما را گمراه کرده باشیم وَمَا كَانَ
لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ و نبود ما را بر شما هیچ قوتی و قدرتی که باکراه و اجبار شما را بضلالت
دعوت نموده ایم بَلْ كُنْتُمْ بلکه بودید بنفس خود قَوْمًا طَاغِينَ گروهی از اندازه درگذشتگان
فَحَقَّ عَلَيْنَا پس واجب شد بر همه ما قَوْلُ رَبِّنَا سخن پروردگار ما که کلمه العذاب است إِنَّا لَذَائِقُونَ
بدرستی که چشندگانیم عذاب را دیگر بار فَأَغْوَيْنَاكُمْ پس شما را دعوت کردیم بگمراهی جهت آنکه إِنَّا
كُنَّا غَاوِينَ بودیم ما گمراهان خواستیم که شما نیز مثل ما باشید و درست که خویش سوخته خویش
سوخته میطلبد بیت من سوختم و خواهم که تو هم سوخته شوی تا همچو من سوخته اندوه خوری
فَإِنَّهُمْ پس بدرستی که ایشان تابعان و متبوعان يَوْمَئِذٍ آن روز فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ
شرکت کنندگانند عذاب ایشان باشد چنانچه در غوایت شریک بوده اند إِنَّا كَذَلِكَ بدرستی که ما چنین
نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ میکنیم با مشرکان إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ هستند که چون ایشانرا
گویند که بگویید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی کلمه توحید بر زبان رانید يَسْتَكْبِرُونَ سرکشی مینمایند از گفتن
یا کبر ورزند ... وَيَقُولُونَ و میگویند أَئِنَّا آیا ما لَتَارِكُو آلِهَتِنَا ترک کنندگانیم خدایان
خود را لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ برای شاعر دیوانه یعنی بقول او ترک عبادت اصنام نکنیم ... حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم ... نسبت میکردند حق سبحانه می فرماید بَلْ جَاءَ بلکه آمده
که ... ایشان میگویند بلکه آمده محمد پیغمبر ایشان بِالْحَقِّ براستی و درستی وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ و
تصدیق کرد پیغمبران را که پیش از وی بودند إِنَّكُمْ بدرستی که شما ای کافران لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ
هر آینه چشندگانید عذاب دردناک در دوزخ بسبب شرک و تکذیب وَمَا تُجْزَوْنَ و پاداش داده نخواهید
شد إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مگر جزای آنچه هستید که عمل میکنید إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ لیکن بندگان
خدای الْمُخْلَصِينَ پاک کرده شدگان از آفات شک و شرک جزای ایشان مضاعف خواهد بود
أُولَئِكَ آن بندگان مخلص لَهُمْ مر ایشانراست رِزْقٌ مَعْلُومٌ روزی دانسته شده یعنی ظاهر
بر بهشتیان یا معلوم است خصائص او از دوام و بقا و لذت و حسن فَوَاكِهُ و آن رزق میوهاست
از هر گونه تنعم و تلذذ وَهُمْ مُكْرَمُونَ و ایشان نواختگانند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای با ناز
و نعمت عَلَى سُرُرٍ بر تختها آراسته مُتَقَابِلِينَ یعنی رو بروی یکدیگر تا دیدار همدیگر روشن
باشد يُطَافُ گردانیده میشود عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی ساقیان بهشت بر سر ایشان می گردانند
بِكَأْسٍ جامی مِنْ مَعِينٍ از جوی خمر روان شده بر چشمهای جاری از چشمهای بهشت بَيْضَاءَ سفید
که بیاض او از شیر بیشتر باشد لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لذت و خوشی خورندگان را لَا فِيهَا غَوْلٌ نیست
در آن شراب آفتی و علتی که در خمر دنیا مترتب است چون فساد عقل و ذهاب عقل و صداع
و خمار وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ و نه ایشان از آن شراب بی خود مست شوند ... ایشان

زایل شود وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان یعنی در پیش ایشان قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ زنان کوتاه کنندگان
فرو داشته چشم باشند یعنی در غیر شوهران ننگرند عِينٌ فراخ چشمها كَأَنَّهُنَّ گویا ایشان
بَيْضٌ مَكْنُونٌ بیضه ایست پوشیده ... می کند ... سلامت و پاکی و خوشی رنگ به بیضه ...
که شتر مرغ بیضه را به پر بپوشد ... فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ پس روی آورد بعضی از بهشتیان عَلَى بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَتَسَاءَلُونَ
می پرسند از احوال دنیی و ماجرای ایشان که در دنیا داشتند قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ گوید گوینده از ایشان
از اهل بهشت ... إِنِّي كَانَ لِي بدرستی که من در دنیا بودم قَرِينٌ مرا یاری
و همنشینی که شریک بود ... گوید که ایشان ... که در سوره الکهف ذکر ایشان
هست یهودا مؤمن ... با بهشتیان که مرا یاری بود قطروس که در دنیا ... يَقُولُ گفتی
أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ آیا تو از باور دارندگانی مر حشر را أَئِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم ما
وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا و گردیم خاک و استخوانها أَئِنَّا لَمَدِينُونَ آیا ما پاداش داده شدگان
باشیم یعنی ما را زنده گردانند و پاداش دهند قَالَ گوید یهودا با اهل جنت که هَلْ
أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ آیا شما نگرندگانید یعنی می بینید اهل دوزخ را ... که به بینید
تا حال ... معلوم کنید که کدام در کجاست ... بهشتیان گویند
او را ... فَاطَّلَعَ پس فرو نگرد یهودا فَرَآهُ پس بدید قطروس را
فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ در میانه دوزخ قَالَ گوید یهودا با او که ای قطروس تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ بخدای
که نزدیک بودی لَتُرْدِينِ که هلاک کنی مرا ...
وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي و اگر نه بخشش ... که مرا ... لَكُنْتُ
مِنَ الْمُحْضَرِينَ ... از حاضر کردگان ... پس یهودا با فرشتگان گوید
... أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ آیا ما نیستیم مردگان یعنی ...
... إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى ... وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ و نیستیم ما از
عذاب کرده شدگان ... إِنَّ هَذَا لَهُوَ
که این نعمت ... الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ... لِمِثْلِ هَذَا
از برای مثل این نعمتها فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ پس باید که عمل کنند عمل کنندگان یعنی ...
... رباعی ...
أَذَلِكَ خَيْرٌ ... آیا آنچه مذکور شد ... بهشتیان ... نُزُلًا از روی
... أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ یا درخت زقوم و آن درختیست ...
... إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً ...
... لِلظَّالِمِينَ ... ستمکاران ...
... درخت زقوم ... لِلظَّالِمِينَ ... ستمکاران ... ابتلا

مکنون بیضهای شتر مرغ ...
خود بپوشاند ...

باتبلاء وامتحان مر ایشان را در دین جهت ایشان بعد از آنکه شنیدند که زقوم درختیست
در دوزخ گفتند این چگونه تواند بود وحال آنکه آتش هیمه را میسوزاند وندانستند که آنکه
قادرست بر خلقت حیوان آتشی چون سمندر توانا است بر آفریدن شجر از آتش وحفظ از احراق
در معالم آورده که ابن الزبعری قریش را گفت محمد ما را بزقوم میترساند وان بلغت بربر
زبد وخرما را گویند ابوجهل برخاست وکنیزک را بخانه آورده گفت ای کنیزک خود را
زقمینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک زبد وخرما آورد ابوجهل گفت بخورید که این زقومیست
که محمد ما را بدان وعید میکند حق سبحانه آیت فرستاد که زقوم آن نیست که این کسان می پندارند
انها شجرة تخرج بدرستیکه آن درختست که بیرون می آید فی اصل الجحیم در قعر دوزخ وشاخهای
آن بلند شده بهر درکات میرسد طلعها خوشهای آن درخت کانه گوییا که او یا ثمر او رؤس الشیاطین
سرهای دیوانست یعنی در زشتی وهولناکی وگویند شیاطین مارها اند بر هولت وگویند سگها
سیاه بوده در حالی که در سر شیاطین میکشند فانهم پس دوزخیان لآکلون منها
خورندگان اند از آن درخت زقوم فمالئون پس پر کنندگان اند منها البطون از آن شکمها را ثم ان
جوع یا حرص ایشان را باکل ثم ان لهم پس بدرستیکه دوزخیان را عقیب برخوردن آن
لشوبا آمیختنی است من حمیم از آب گرم چنانکه امعا را پاره پاره کند یعنی چون زقوم
بخورند آب گرم بالای آن بدیشان دهند تا با زقوم آمیخته گردد ثم ان مرجعهم پس بدرستی
که بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم وشرب حمیم لالی الجحیم بسوی دوزخ است وابتنا
کشش وما حضرت انهم بدرستیکه ایشان الفوا آبائهم یافتند پدران خود را ضالین
گمراهان فهم علی آثارهم پس ایشان بر پیهای ایشان یهرعون می شتابند یعنی تقلید
ایشان میکنند ولقد ضل وبدرستیکه گمراه شدند قبلهم پیش از قوم تو اکثر الاولین
بیشتر پیشینیان چون قوم نوح وعاد وثمود ولقد ارسلنا وبتحقیق ما فرستادیم فیهم
در میان ایشان منذرین بیم کنندگان یعنی پیغامبران که ایشان را از عذاب ما میترسانیدند
وایشان قبول نکردند فانظر کیف کان پس در نگر که چگونه بود عاقبة المنذرین آخر کار
بیم کرده شدگان یعنی حلول عقوبة بدیشان فرود آمد الا عباد الله مگر بندگان خدای
المخلصین پاک کرده شدگان که ایشان رستگار شدند ولقد نادینا نوح وبتحقیق خواند
ما را نوح وهلاک قوم درخواست کرد فلنعم المجیبون پس نیک اجابت کنندگانیم
ما که غرق کردیم کفار قوم او را بطوفان ونجیناه واهله ونجات دادیم او را وکسان او را
من الکرب العظیم از اندوه بزرگ که غرقست یا از ایذاء قوم وجعلنا ذریته وساختیم فرزندان
او را هم الباقین ایشان را باقیان از جهت نسل یافتند چه در خبرست که از اهل
سفینه غیر سام وحام ویافث وزنان کسی نماند وقوم تمام از نسل ایشان اند سام پدر عرب
وفارس وروم است ویافث پدر ترک وخزر وصقلاب وحام پدر هند وحبش وزنگ وبربر
وترکنا علیه وباقی گذاشتیم علیه بر نوح ثنای نیکو فی الآخرین در میان پسینیان یعنی امت محمد

صلی الله علیه وسلم را از آنکه تا قیامت مردمان میگویند سلام علی نوح سلام بر نوح فی العالمین
در میان عالمیان وقول آنست که این ابتداء کلامیست وخدای سلام میگوید بر نوح علیه السلام
ومیگوید که انا کذلک ما همچنین که نوح را جزا دادیم نجزی المحسنین پاداش میدهیم نیکو
کاران را انه بدرستیکه نوح من عبادنا المؤمنین از بندگان گرویده ماست ثم اغرقنا الآخرین
پس غرق گردانیدیم دیگرانرا یعنی کافران قوم او را وان من شیعته وبدرستیکه از
تابعان نوح لابراهیم ابراهیم است یعنی در اصول شرایع وطریق توحید پیرو او بوده
ودر لباب آورده رحمه الله نقل میکند که ضمیر راجع بحضرت رسالتست صلی الله علیه
وسلم کنایة غیر مذکور یعنی ابراهیم صلوات الله وسلامه علیه اگرچه بصورت سابق بوده اما
معنی متابع اوست زیرا که همچو روان نقل او معترف بوده ودین او را ستوده وروی
دعا گفته که ربنا وابعث فیهم رسولا الآیه بیت پیش از تو آمدند یعنی انبیا ورسل °
گر آخر آمدی همه را پیشوا توئی ° خواه خلیل هست تنکدل خواه تو ° بر خوان اصطفا
تک انبیا توئی ° اذ جاء ربه یاد آر که ابراهیم آمد بعبادت پروردگار خود بقلب سلیم بدل
پاک از علایق یا خالی از محبت دنیا یا فارغ از محبت اغیار یعنی دلی که دستگاه غیرت
یا دلی از تعلقات کونین رسته واز حظ نفس جدا دل طمع وا بریده اذ قال لابیه
وقومه یاد کن چون گفت ابراهیم پدر خود را وقوم خود را ماذا تعبدون این چه چیزست
که میپرستید ائفکا آیا از روی دروغ آلهة خدایان را دون الله جز خدای تریدون میخواهید
فما ظنکم پس چیست گمان شما برب العالمین بپروردگار عالمیان که شما را عذاب نکند با آنکه
پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده غیر او را میپرستید قوم سخن ابراهیم علیه
الصلوة والسلام این جواب دادند که فردا عید ماست وبصحرا بیرون خواهیم رفت وطعامها
میبریم وبر حوالی بتان میگذاریم تا چون از صحرا باز گردیم بتبرک آن طعام تناول
از اطعمه برکت گیریم تو با جمع ما باش وبا ما بیا تماشا کن وازانجا بازآمده بتخانه آی تا زیب وزینت
اصنام وهیات واشکال ایشان را مشاهده کنی وبیقین که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت
در خواهی بست ومارا در پرستش ایشان معذور خواهی داشت بیت گویند چرا عاشق
رخ خوبی ° تو هم بینی نیز معذوری ° ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام جواب نداد
روز دیگر بیرون رفتند وبا وی گفتند که ای ابراهیم بیا تا برویم فنظر پس درنگریست
نظرة نگریستنی فی النجوم در ستارگان ومواقع واتصالات وانصرافات ایشان مشاهده
کرد یا در کتابی که علم نجوم در آن بود نگریست وچون قوم علم نجوم میدانستند
همه از علما ایشان با ایشان سخن فرمود فقال پس گفت انی سقیم من بیمارم یعنی استدلال
میکنم بانکه مرا طاعون در خواهد یافت آن گروه از طاعون بترسیدند فتولوا عنه پس برگشتند
از او مدبرین روی گردانندگان از خوف آنکه چون طاعون از امراض ساریه است تا ناگاه بیماری او
سرایت نکند وچون قوم ابراهیم را گذاشته بصحرا رفتند آنحضرت روی به بتخانه نهاد فراغ

پس پنهان گشت الی آلهتهم بسوی بتان ایشان بتان را دید آراسته وخوانهای طعام پیش
ایشان نهاده فقال پس گفت از روی استهزا الا تاکلون آیا نمی خورید این طعامها را چون
جوابی نشنید از روی تهکم دیگر بار گفت ما لکم لا تنطقون چیست شما را که سخن نمی
گویید ومرا جواب نمی دهید فراغ علیهم پس پنهان در آمد بدیشان وبزد بتان را ضربا
بالیمین بقوت تمام یا بدست راست یا بسبب سوگندی که خورده بود وفرموده که تالله لا
کیدن اصنامکم القصه ابراهیم علیه السلام بتان را پاره پاره کرد وتبر را در دست بزرگ
آنها گذاشت ومعبودان ایشان گاه به بتخانه در آمدند صنمها را شکسته دیدند دانستند
که کار ابراهیم است فاقبلوا الیه پس روی آوردند بسوی او یزفون شتاب می کنند
تا او را گرفته نزد نمرود آوردند بعد از مباحثه بسیار که شمه از آن سبق ذکر یافت
قال گفت ابراهیم اتعبدون آیا می پرستید ما تنحتون آنچه می تراشید از سنگ وچوب
بدست خود والله خلقکم وخدای آفریده است شما را وما تعملون وآنچه شما میکنید یعنی
خود ودیدن آیه دلیلست بر آنکه افعال بندگان مخلوق حضرت پروردگارست وچون ابراهیم
علیه السلام ایشان را الزام کرد قالوا ابنوا گفتند نمرود وخواص او که بنا کنید برای
سوختن ابراهیم بنیانا بنایی وانرا پر ساخته آتش در آن فالقوه نیندازید او را پس در افکنید
او را فی الجحیم در آتش سوزان فارادوا به کیدا پس خواستند نمرودیان به ابراهیم کیدی
رفته که او را بسوزند فجعلناهم الاسفلین پس گردانیدیم ایشان را زیر تر وخوار تر
چه آتش ابراهیم را گلستان ساختیم وان برهان روشن شد بر حقیقت او وبطلان ایشان
وقال وگفت ابراهیم چون از آتش بسلامت بیرون آمد انی ذاهب بدرستیکه من رونده
ام الی ربی بجایی که پروردگار من فرموده یعنی بزمین شام سیهدین زود باشد که
راه نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دین ودنیا من پس ابراهیم علیه السلام روی بشام نهاد ودر
راه هاجر بخت ساره بخواستن ایشان در افتاده وانرا با ابراهیم بخشید چون هاجر حامله
نمی شد دعا کرد رب هب لی ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی من الصالحین
از شایستگان وسزاواران که همی من باشد بر طاعت ومونس در غربت فبشرناه
پس مژده دادیم او را بغلام حلیم بپسری نیک بردبار یعنی چون ببلوغ رسد حلیم بود یعنی
خدای اسمعیل را از هاجر بوی ارزانی داشت وبحکم حجاب از شام هاجر وپسر او را بمکه
آورد واسمعیل آنجا نشو ونما یافت وقتی از شام بدیشان بازآمده بود سه شب متوالی در
واقعه دید که کشته فرزند خود قربان کن روز عید نحر بود که اسمعیل علیه السلام همراه
داشته روی بمناسک آورد فلما بلغ پس چون رسید بابراهیم معه السعی با پسر خود بموضع سعی یعنی
میان صفا ومروه وگفته اند که مراد سعی است بکوه ساقال گفت ابراهیم یا بنی ای پسرک من
تصغیر شفقت انی اری بدرستیکه من می بینم پیوسته فی المنام در خواب انی اذبحک
آنکه من ترا ذبح میکنم یعنی در خواب می بینم که فرزند را ذبح کن فانظر پس در نگر ودریاب که رای تو [illegible]

اندازه

توی چه چیزی بینی ورای توچه تقاضا میکند قال گفت اسمعیل یا ابت افعل ای پدر
بکن ما تؤمر آنچه فرموده شدی بدان تحقیق نمود باشی که یابی ورا ان شاء الله اگر خواهد
خدای من الصابرین از صبر کنندگان بر ذبح یا بر حکم قضا فلما اسلما پس آنگاه که
گردن نهادند حکم خدای ابراهیم بذبح پسر وپسر بذبحان سر وا تم شد انچه واقع شد و
تله وبیفکند ابراهیم پسر را للجبین بر زمین یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد با التماس او چه
سالم [illegible] که چون ابراهیم قصد ذبح اسمعیل علیه السلام فرمود اسمعیل گفت ای پدر دست
وپای محکم ببند تا اضطراب نکنم شاید که جامه بیالاید ترا خون آلوده گردد وچون بر زمین
افکند بنام شوم بیت اگر خشم بر پدر یخم نیاید نان هیچ نترسم ○ که تا که داش پاک شد
انجم آلوده ○ دیگر چون باز روی سلام من بمادر رسان وپیراهن مرا بوی ده
تا بعلامت تسلی باشد بعد دیگر روی مرا بر خاک نه تا در وقت تیغ راندن نگاه نظرت بر روی
من نیفتد سلسله مهربانی در حرکت نیاید بسیار که در کار الهی تاخیری وتقصیری
رود ابراهیم علیه السلام بدان قوی دست وپای پسر ببست وکارد بر حلق وی نهاد
حق سبحانه صحیفه از مس بر شکل حلقه بر حلق اسمعیل پدید آورد تا کارد را از
بریدن باز داشت وگفته اند که حلق او را [illegible] برگشت وقیل پس حق سبحانه [illegible]
که عمل ابراهیم را بپسندیدیم وناديناه وندا کردیم او را ان یا ابراهیم آنکه ای
ابراهیم قد صدقت الرؤیا بحقیقی که راست کردی خوابی که دیده بودی در [illegible]
آورده در خواب دیده بود در بیداری بتو رسانیدی صورت سمت وقوع یافت انا
کذلک بدرستی که ما همچنین نجزی المحسنین جزا دهیم نیکوکاران را ان
هذا بدرستیکه این کار لهو البلاء المبین آزمایشی است هویدا که [illegible] از
غیر او متمیز گردد وفدیناه وفدا دادیم اسمعیل را بذبح عظیم بکشتنی بزرگ
یعنی فربه وان کبش شاخ دار بود در مراتع بهشت چرا کرده بود وگویند آن کبش بود
که هابیل قربان کرده وخدای تعالی بپذیرفت یا گوسفندی بود که از کوه ثبیر فرود آمد
پیش ابراهیم علیه السلام بایستاد وآشنا آمد که جبرئیل علیه السلام از آسمان فرود
آورده ونفس قربان با توابع وی تا امروز در شرع لایق وبسطی موافقت در تفسیر حاضر
مذکور گردد وترکنا وباقی گذاشتیم علیه بر ابراهیم ثنای نیکو فی الآخرین
در میان پسینیان یعنی امت آخر الزمان تا او را باقی گردانیدیم که مردمان میگویند سلام
علی ابراهیم سلام بر ابراهیم [illegible] کذلک همچنین نجزی المحسنین
پاداش میدهیم نیکوکاران را انه بدرستیکه ابراهیم من عبادنا المؤمنین از بندگان
ماست از گرویدگان وبشرناه ومژده دادیم او را بعد از اسمعیل باسحق بفرزندی
اسحاق نام نبیا من الصالحین پیغمبری از شایستگان وبارکنا علیه وبرکت
دادیم بر ابراهیم وعلی اسحق وبر پسرش اسحق که از صلب او انبیا بنی اسرائیل وغیر ایشان

ایوب علیه السلام پس برکت آوردیم ومن ذریتهما واز فرزندان ایشان محسن نیکوکار
در عمل خود با ایمان وطاعت وظالم لنفسه وستمکار است بنفس خود بکفر ومعصیت
مبین آشکارا ستم او یعنی از نسل او هم گروه نیکان نیکوکار باشند وهم گروه بدکاران
ستمکار ولقد مننا وهر آینه منت نهادیم ما علی موسی وهارون بر موسی وهارون بنعمت
نبوت ونجیناهما وبرهانیدیم ایشان را وقومهما وگروه ایشان را یعنی بنی اسرائیل من
الکرب العظیم از اندوه بزرگ یعنی تغلب قبطیان وایذاء ایشان ونصرناهم ویاری
دادیم ما ایشان را با قوم ایشان فکانوا پس بودند هم الغالبین ایشان غلبه کنندگان بر
اعادی وآتیناهما ودادیم ایشان را الکتاب المستبین کتاب بیان رساننده وهدیناهما
وراه نمودیم ایشان را الصراط المستقیم راه راست رساننده بمقصود وترکنا علیهما
وباقی گذاشتیم بر موسی وهارون فی الآخرین درمیان ایشان بازپسین یا الحمد باقی گذاشتیم
این بود که میگویند سلام علی موسی وهارون یا ایشان سلام بر موسی وهارون انا کذلک همچنانکه
ما جزا دادیم ایشان را نجزی المحسنین پاداش میدهیم نیکوکاران را انهما بدرستیکه موسی وهارون
من عبادنا المؤمنین از بندگان گرویده ما اند وان الیاس وبدرستیکه الیاس بن یاسین
سبط هارون بن العمران هارون علیه السلام لمن المرسلین از فرستاده شدگانست بسوی
خلق اذ قال یاد کن آنگاه که گفت لقومه مرقوم خود را الا تتقون آیا نمی‌ترسید از عذاب
الهی اتدعون آیا میپرستید بعلا بعل را وبعلا بتی بوده بشکل آدمی وچهار روی داشت
ویکتا زمینی انشام وبعد بعلبک بوده اورا بعلبک گفتند وبعد اسم مشهور شد
وتذرون ایاس گفت میخوانید بعل را وتذرون وترک میکنید احسن الخالقین عبادت نیکو
ترین آفرینندگان را که اوراد خالقین معبود است الله خدای ربکم پروردگار شماست ورب
آبائکم الاولین وپروردگار پدران پیشین شما پس اول میپرستید ومیشود مثابه سجانه
الیاس را باهل بعلبک فرستاد وایشان ملکی داشتند احب نام ودراو کسی را با بود دو داخو
با خوای خدا زمیلت بت شده الیاس علی نبینا وعلیه السلام دعا فرمود تا سه سال
بقحط مبتلا شدند والیاس رجوع نموده جاری تنازل خلال خرده خواست شد الیاس توجه
که ایمان بیاورید وبیکانگی حق سبحانه وتعالی اقرار کردی ایشان تامل شد دعا الیاس علیه
السلام گفت اگر میخواهید که بطلان وحقیقت دین من وشما ظاهر شود بیایید تا من خدای
خود را بخوانم وشما بتان خود را بخوانید هر کدام اجابت کنند سزای پرستش باشد ایشان
برین رضا داده بت خود را باراسته وستایش بسیار کرده او را طلبیدند اثر اجابت
ظاهر نشد والیاس علیه السلام دعا فرموده فی الحال باران آمد قوم او دیدند انکار فرزند
فکذبوه پس تکذیب کردند او را فانهم لمحضرون پس بدرستیکه ایشان حاضر شدگانند در
عذاب همه قوم تکذیب کردند الا عباد الله المخلصین مگر بندگان خدای پاک شدگان
از شائبه شرک ونفاق آورده اند که الیاس علیه السلام ملول شد از خدای درخواست

که اورا

که اورا فلان از ترقی عذاب ایشان قوم پس هشت بدقلان رسید که دو فلان موضع بود
و دروجه بعظام شود والیاس در زمان سپس بمکان مقدر رفت وصوف شریف با
ایطانش پیش ودر آمد براه سوار شد والیسع را خلیفه ساخت وحق سبحانه اورا پر وبال
داده شهوت طعام وشراب ازو قطع از وسلب کرد وبا فرشتگان بپرواز در آمد ومی گفته
اند هم انسان است وهم ملکی وهم ارضی وهم سماوی وادر مکلت بر بیابانها خضر
علیه السلام بر دریاها ودر عرفات با یکدیگر ملاقات میکنند ودر بیت المقدس ماه رمضان
اهم افطاری کنند وبعضی از محققان است ایشان وی بنده وترکنا علیه وبگذاشتیم بر
الیاس فی الآخرین در پیشینیان تا آخر دوران یا آن که ایشان گویند سلام علی
الیاسین سلام بر الیاس وگفته اند الیاس هم نام اوست خاصه سکان الیاسین را
ومشیه انا کذلک همچنانکه ما جزا دادیم ایشان را نجزی المحسنین جزا میدهیم نیکوکاران انه بدرستی
که الیاس من عبادنا المؤمنین از بندگان گرویده ما است ایمان اسم است جامع جمیع کمالات
صوری ومعنوی وا ... شک تر ایمان خاص از برای اهل اختصاص بیت
گر ترا خویش بهر اوراه سار ملک تا بجاوداد فراه شه وکه با تخت رفتند انده هد سنگ
تراب ... وان لوطا لمن المرسلین وبدرستیکه لوط بن هاران از پیغمبران فرستاده
است اذ نجیناه یاد کن چون نجات دادیم او را واهله اجمعین وهمه اهل بیت او را الا
عجوزا مگر پیرزنی که زن او بود جدا او قرار گرفت فی الغابرین در بازماندگان بعذاب یا
لوط علیه السلام همراهی نکرد ثم دمرنا الآخرین پس هلاک کردیم دیگران را از قوم وبدیار
ایشان را از نارد روز برساختیم وانکم لتمرون ویدرستیکه شما ای گروه قریش می کنید علیهم
بر منازل ایشان وقتی که بتجارت شام میروید مصبحین در حالتی که داخلید در صباح و
باللیل وبشب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید بروز وشب افلا تعقلون آیا تعقل نمیکنید
وانمیشد که بیاتیدکه عاقبت گناه جز هلاکت نخواهد بود وان یونس وبدرستیکه یونس
بن متی لمن المرسلین از جمله پیغمبرانست اوراحق سبحانه باهل نینوی از بلاد موصل فرستاد
چنانچه در سوره یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند وعذاب طلبیدند وایشان قوم
بیرون رفت وبعد از ظهور عذاب قوم یونس علیه السلام ایمان آوردند ومنابع تیغ
شد یونس علیه السلام از نیم حال خبر یافت واو قوم را وعده داده بود که عذاب بشما
خواهد رسید از اندیشه آنکه مردم او را بکذب نسبت نمیدهند بجانب دریا افتاد اذ
ابق یاد کن آنگاه که بگریخت یونس از قوم خود الی الفلک المشحون بسوی کشتی که مملو بود از
مردم ومتاع آورده اند که چون یونس علیه السلام بکنار دریا رسید قومی از تجار کشتی را
افکنده سوار شدند یونس نیز با ایشان بکشتی در آمد چون بمیان کشتی ایستاد ملاحان
گفتند بنده گریخته درین کشتی هست که کشتی نمیرود یونس علیه السلام گفت بنده گریخته
منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی بیا از دردی وصلاحیت اثر تو ناحیه پیشانی

مبالغه کرد که گریخته منم اهل کشتی و دابستان قوم چنان بود که بنده گریخته را در دریای
او انداختندی تا کشتی روان شدی چون یونس علیه السلام دید آن باب مبالغه بی حد اضطراب
رسانید و قوم نمی شنیدند و نبود که قرعه زنیم فساهم پس قرعه زد با اهل کشتی فکان
من المدحضین پس گشت یونس از قرعه زدگان یعنی هر چند بار قرعه زدند نام وی
برآمد اهل کشتی او را برداشتند قصد او کردند که او را به دریا افکنند حق سبحانه و تعالی فرستاد
ماهی که دهان بگشاد به کنار دریا باشد تا پیش کشتی آمد دهن باز کرد ملاحان او را بطرف دیگر
بردند ماهی آنجا بود یونس بر وی سلام گفت کشید و خود را در دریا افکند فالتقمه الحوت
پس فرو برد او را ماهی و هو ملیم و او ملامت کننده بود نفس خود را که چرا از قوم کرانه کرد بی
فرمان رسید بیان ماهی که من او را طعمه نساختم بلکه درون ترا زندان او گردانیدم تا
که ترکیب او از هم نریزد ماهی چنانکه هدایت او کمانی چنانکه مادر فرزند را
رعایت میکند و مهرا آب بر داشته میرفت و یونس در درون او نفس می زد تا سه روز
یا هفت روز و اشهر آنست که چهل روز در شکم ماهی بود وان ماهی دریا را بگشت و حق تعالی
گوشت و پوست او را نازک ساخته بود چون آبگینه تا یونس علیه السلام عجایب دریا بچشم
تماشا کرد و پیوسته بذکر حق سبحانه اشتغال داشت فلولا انه پس اگر نه آنست که یونس
کان من المسبحین بودی از تسبیح کنندگان در شکم ماهی وی گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین یا اگر نه آنست که پیش از آنکه در شکم ماهی بود از ذاکران و نمازگزاران بود
للبث هر آینه درنگ کردی فی بطنه در شکم حوت الی یوم یبعثون تا روزی که برانگیخته
شوند مردمان اما برکت ذکر بجنگ او رسید و نجات داد او را فنبذناه پس بیفکندیم
او را یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از درون خود بیرون آورد و بیفکند بالعراء و هو
صحرا یعنی بصحرای که در آن درخت و گیاه و بنا و کوه نبود و در حین مرغزی بنیک و هو
سقیم و حال آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود و انبتنا
علیه و برویانیدیم برو او شجرة من یقطین درختی از کدو تا برگهای فراخ او سایه کرد و
دندان ابیرالعنده که خاصیت ورق یقطین آنست که مگس بدان نگردد و حق سبحانه و تعالی
بدرخت یقطین بیرون شد تا آنکه از آب بیرون شد و مگس وی را زبان نداد تا ای آمد بستان
در دهان یونس علیه السلام می نهاد تا وقتی که پوست وی محکم شد و گوشت وی بازیافت و اسارفت
وارسلناه و فرستادیم او را دیگربار الی مائة الف بسوی صد هزار مردم او یزیدون یا زیاده
بودند هزار یا هفتاد هزار چون خبر رسید یونس با اهل نینوی رسید که باز
قوم با استقبال وی بیرون آمدند فامنوا پس گرویدند بیونس یعنی بدست وی تجدید
ایمان کردند فمتعناهم پس برخوردار کردیم ایشان را الی حین تا هنگام اجل
ایشان و بعد از آنکه نتقاضی اجل باشد زاد و دیت هیچ منتجه کرده نه نمد اقت
انطال سخ او میرسد و نه بعدل اموال دفع او منصور برای روزی که اجل امت کنایه

سبحانک انی کنت

بستین مذهب جلاله برکشد خونریز فی وقت جدل بود نه هنگام حیل فذی
مقاومت نه یارای کرین فاستفتهم پس بپرس از بنو خزاعه و بنو ملیح که ملائکه
را دختران خدای می گویند یعنی از وجه قسمت سوال کن الربک البنات ایا مر
پروردگار ترا دختران اند ولهم البنون و برای ایشان را پسران ام خلقنا الملائکة
ایا ما آفریدیم فرشتگان را اناثا زنان و هم شاهدون و ایشان حاضر بودند بوقت
آفریدن ما ایشان را الا انهم بدانکه ایشان من افکهم از دروغ ما نترای خود لیقولون
می گویند ولد الله بزاد خدای یعنی برای او فرزندان و انهم و ایشان در انتساب ولد
بخدای لکاذبون هر آینه دروغ گویانند اصطفی البنات ایا برگزید دختران را که مکروه
طباع شما اند علی البنین بر پسران که مایه افتخار و استظهار شما ایشانند ما لکم
چیست شما را درین قسمت کیف تحکمون چگونه حکم می کنید و نسبت میدهید بخدای
آنکه برای خود نمی پسندید افلا تذکرون ایا اندیشه نمی کنید که حق سبحانه منزه است
از صاحبه و ولد از جنس مولودی با بعده مثل او نی شاید و حضرت العزة از مثل و شبیه
منزه ام لکم سلطان مبین آیا هست شما را برهان و حجتی روشن یا کتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات ان فاتوا بکتابکم پس بیارید
کتاب خود را ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در دعوی خدا وند دانید که
بعضی از بنو خزاعه گفتند که حق سبحانه با جن مصاهرت کرده و پریان از سروات ایشان اختیار
نموده و ملائکه از ایشان متولد شده اند مجوس برآنند که خدای و شیطان برادرند
حق تعالی میفرماید که وجعلوا و ساختند بینه میان خدای و بین الجنة و میان
پری که ابلیس از ایشان است نسبا خویشی و نسبتی و لقد علمت الجنة و بتحقیق که دانستند
دیوان و پریان که دور فیقات انهم ایشان یعنی قایلان این سخن با هم ایشان لمحضرون
حاضر کرده شدگانند برای عذاب بحق خوانند که مراد از جن ملائکه اند جمعی از وجه
پوشیده بودن از نظر ایشان خواندند و ایشان میان حق سبحانه و ایشان نسبتی ساختند یعنی
گفته میشود ملائکه میدانند که ایشان را برای سوال حاضر خواهند کرد و این سخن
کفار را از ایشان خواهند پرسید و ایشان جواب خواهند داد که ما کفار را بیرون از جن
خلیفه دیو سوره سبا سبق ذکر یافت سبحان الله پاکست خدای عما یصفون از آنچه
صفت می کنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت نموده و پیدا ایست او را از سخن کفار
و اشرار همه ایشان بدین نوع خدا را وصف می کنند الا عباد الله المخلصین مگر
بندگان خدای پاک شدگان از آلودگی شرک و شبهات که ایشان برای ستایش نمایند
فانکم پس بتحقیق شما ای کافران و ما تعبدون و آنچه می پرستید از بتان ما انتم علیه
نیستید شما بر آنچه می پرستید بفاتنین گمراه کنندگان و تباه سازندگان الا من هو
مگر آنکس که او صال الجحیم در آینده است بدوزخ یعنی عذاب الهی کرفته است

نصف

اند

برانکه وی شبهه بر وقتی خواهد رفت و برای رد قول آنها که ملایکه بنت بودند دیگر اعتراف
ملایکه بعبودیت میکنند که ایشان میگویند وَمَا مِنَّا یعنی نیست از ما هیچکس إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ
مگر آنکه مر ورا مقامیست در عبودیت و عبادت دانسته شده و مقرر گشته که از آن تجاوز نمی
توانم نمود شیخ ابو بکر وراق قدس سره فرموده که مراد مقام بنده است چون خوف و رجا و محبت
و رضا که هر یک از منزله خطابی میکنند و نقد ویسان سوامع جبروت در هنگامی از آن
متمکن‌اند وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ بتحقیق که ما صف کشندگانیم در ادای طاعات و موقف
ملازمت وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ بتحقیق که ما تسبیح گویندگانیم مر خدای را سبحانه و تنزیه کننده
از هر چه لایق ذات مقدس وی نباشد صاحب کشاف آورده که این کلام پیغمبر است
که میگویند هر یک از ما و شما را مقامی معلوم باد در بهشت و دوزخ و در صف کار ایستاده
ایم بنا بر پای کشیدگان مر خدای را و تأکیدات این جمله با نعلام و توسط فصل دلیل
است بر مواظبت طاعت و دعام ذکر شده شایسته قصور و فتور خواه نسبت ملایکه کرام
و خواه نسبت سید انام علیه و علیهم الصلوة والسلام و سایر اعیان از اصحاب عظام
علیهم رضوان الله العلام وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ و بتحقیق که بودند کافران قریش که بعد از بعثت
لیقولون می‌گفتند لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا اگر بودی نزدیک ما ذِكْرًا یعنی کتابی که سبب پند
و نصیحت ما بودی مِنَ الْأَوَّلِينَ از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی
و حکمی بما نازل شدی لَكُنَّا هر آینه می‌بودیم عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ بندگان خدای پاک
کرده شده از لوث شرک و کفر با هنگام که بدیشان آمد کتابی اشرف کتب سماوی فَكَفَرُوا
بِهِ پس کافر شدند بوی فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود بود که بدانند عاقبت کفر خود را که عقوبت
و مغلوبیت است وَلَقَدْ سَبَقَتْ و هر آینه پیشی گرفته است كَلِمَتُنَا سخن یا سخن پیغمبران حکم
این وعده در لوح محفوظ مثبت است کما قال الله تعالی لأغلبن انا ورسلی یعنی وعده نصرت
که کرده ایم لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ برای بندگان فرستاده شده إِنَّهُمْ که ایشان مر ایشان
لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ هر آینه ایشانند یاری کرده شدگان وَإِنَّ جُنْدَنَا و بتحقیق که لشکر
یعنی متابعان انبیا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ایشان غلبه کنندگان اند بحجت یا نصرت در اوقات علی
اوقات و غلبه کفار بر ایشان بر سبیل ندرت است فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان ای
محمد از ایشان حَتَّى حِينٍ تا هنگام امر بقتال یا زمان موعد نصرت که روز بدر بود
یا فتح مکه وَأَبْصِرْهُمْ و ببین حال ایشان را در آن روز فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس زود باشد
که ببینند ایشان در دنیا نصرت ترا و در آخرت علو رتبت ترا آورده اند که چون وعید
فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ شنیدند گفتند این که خواهد بود انزال سبحانه آیه أَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب
ما يَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکنند و هنوز تعلا نمی‌پسندد فَإِذَا نَزَلَ پس چون فرود آید
عذاب بِسَاحَتِهِمْ به پیشگاه منزل ایشان فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ پس بد باشد صباح
بیم کرده شدگان آورده اند که در میان قتل و غارت بسیار بود هر لشکر که

و اشرف همه شب را بوده و وقت سحر که زمان خواب گرانست بحوالی ایشان در آمدندی
و دست بغارت و اسیر و تاراج برگشاده قوم را مستاصل ساختندی و بدین سبب که اغلب
غارات در صباح واقع میشد غارت را صباح نام نهاده اند و هر چند در وقتی دیگر واقع میشد یافتی
همان صباح گفتندی در این آیه تشبیه کرده عذاب را بلشکری که ناگاه بدیشان هجوم خواهد
کرد و هر آینه بدیشان واقع خواهد شد که آن عذاب استیصال است و مرویست که در آن
صباح که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله بزمین خیبر رسید و قلاع و حصون آنجا
دید فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین پس حق سبحانه
دیگر باره جهت تأکید می‌فرماید وَتَوَلَّ عَنْهُمْ و روی بگردان ای محمد و اعراض کن عنهم از ایشان
حَتَّى حِينٍ تا وقتی که آیة السیف نازل شود و ببین که عذاب بدیشان فرود آید فَسَوْفَ
يُبْصِرُونَ پس زود بود که ببینند انواع عقوبت را در دنیا و عقبی سُبْحَانَ رَبِّكَ پاکست پروردگار
تو رَبِّ الْعِزَّةِ خداوند غلبه و قوت عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه وصف میکنند مشرکان وَسَلَامٌ
عَلَى الْمُرْسَلِينَ و سلام بر فرستادگان وَالْحَمْدُ و همه ستایش لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مر
خدای را که پروردگار عالمیانست در این آیه بندگان را تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید میکند و امام محیی السنه
رحمه الله در معالم التنزیل از استاد خود از مرتضی علی کرم الله تعالی وجهه نقل میکند که هر که دوست
میدارد که به پیمانه تمام ثواب بپیماید باید که ختم کلام او در مجلس او این آیت باشد

سورة ص بسم الله الرحمن الرحیم

صٓ ابو بکر وراق گفته رحمهما الله فرموده اند که حروف مقطعه جهت تبکیت کفارست که در وقت
که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم صفات ذکر آن قرآن معجز تلاوت فرمودی ایشان از در لغط و لغو
و صفیر و زنگ و دست بر دست کوفتندی تا آن حضرت در غلط افتد حق سبحانه این حروف نازل کرد
تا ایشان بعد از استماع آن تأمل و تفکر شده از تخلیط باز مانند و در این حروف خصوصیتی گفته
اند که نام خدایست یا اسم قرآن یا اسم سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارت
است بصدق الله یا صفت محمد و مروی است که اسم کوهیست صلی الله علیه وسلم
و مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که نام بحریست در آسمان صاحب لباب گفته که آن بحریست
که عرش خدای بروست یا دریاییست که حق تعالی بدان مردگان را زنده کند امام قشیری رحمه الله
[illegible] که حق تعالی قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان سلمی رحمه الله گفته که بصفای دل
عارفان [illegible] آورده که بصورت عجیبه و در الحقایق گفته که صاد صمدیت
او را از لی و صاد ما بینهما وَالْقُرْآنِ و بحق قرآن ذِي
الذِّكْرِ خداوند شرف و شهرت یا مشتمل بر ذکر ما یحتاج الیه که نزارت
که کفار بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بلکه آنانکه گرویدند فِي عِزَّةٍ در سرکشی

اندازه تواضع وشقاق ودر مخالفت خدای ومعاندت رسول کم اهلکنا من قبلهم
که هلاک کردیم من قبلهم پیش از کفار مکه من قرن از اهل قرنی یعنی امم گذشته بجهت
استکبار وشقاق ایشان فنادوا پس ندا کردند وآواز بلند برداشتند نزدیک آمدن عذاب
ورسید ولات حین مناص ونیست آن هنگام هنگام رجوع بکریزگاه ودر معالم آورده که عادت
کفار آن بود که چون در کارزار بریشان کار تنگ شدی مناص مناص یعنی بگریزید
گریزگاه خبر میدهد که هنگام حلول عذاب که در بدر مناص مناص خواهند گفت اینجا
جای گریز نخواهد بود وعجبوا وشگفت داشتند کفار ان جاءهم آنکه آمد بدیشان منذر
منهم بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان از قبیله ایشان وقال
الکافرون پس گفتند ناگرویدگان هذا این منذر ساحر جادو است ... کذاب
بنماینده کذاب دروغ گوینده در دعوی نبوت یا اسناد قرآن بخدای چه تیره رای
که لمعات معجزات را تاریکی سحر اینان کند وچه بی بصیرتی که انوار شعاعات صدق را
ظلمات کذب باز شناسند قطعه کشته طالع آفتاب بجبین عالم فروز، دیده خفاش
را کند در وی فروزه، از شعاع نور معنی روی گیتی ستیزه، تیرگی شب هنوز از
دیده وی نرفته، آورده اند که بعد از اسلام حمزه وعمر رضی الله عنهما اشراف قریش
از روی اضطراب نزد ابوطالب جمع گشتند صنادید قریش ... گفتند ای ابو
تا میان ما وبرادرزاده خود حکم کنی که یکیک سخنهای قوم ما را میشنود وحدیث
وا ایشان بجد خود با ایشان جواب میدهد ... در دنیا جمع ما افکنده است ونزدیک
بآن رسید که ... از اطفای این ... ابوطالب آنحضرت را طلبیده گفت ای
محمد قوم تو آمده اند ... یکبارگی طریق انحراف سپرده ...
ایشان تامل نمای حضرت فرمود که ای معشر قریش مطلوب شما از من چه چیزست گفتند آنکه
دست از تعرض ما بداری دست از ما وکیش ما باز داری وما نیز متعرض تو ونیستیم ... تو نیستیم
فرمود که من هم از شما مطلوبم که یک کلمه از من بشنوید تا ملک عرب شما را مسخر شود
وکار عجم کم ... بفرمان شما باشند گفتند آن کدام کلمه است سید عالم صلی الله علیه وسلم
فرمود که لا اله الا الله یکبار اشراف قریش از آن حضرت اعراض نموده با یکدیگر گفتند اجعل الالهة
آیا کرد این محمد خدایان را الها واحدا خدای یکانه ویکتا ان هذا لشیء عجاب بدرستی که یکانگی
خدا چیزیست بغایت شگفت چه سیصد وشصت بت که ما داریم کار یک شهر را نمی توانند
کرد یک خدای که محمد میگوید کار تمام عالم چون سازد وانطلق الملا وبشتاب رفتند
بزرگان قوم از خانه ابوطالب منهم از جماعت قریش با یکدیگر میگفتند ان امشوا آنکه بروید
واصبروا وشکیبایی ورزید علی آلهتکم بر پرستش خدایان خود ان هذا بدرستی که مخالفت
محمد با ما لشیء یراد چیزیست که خواسته اند بما از حوادث زمانه واز دفع آن چاره نیست یا
تفرع واستیلا که محمد میخواهد چیزیست که خواسته می شود یعنی همه کس میخواهد که متبع

وستقلی بود ما سمعنا بهذا نشنوده ایم این که او میگوید از توحید خدای فی الملة الآخرة
در ملة بازپسین که دریافته ایم پدران خود را یا در ملة عیسی علیه السلام که آخرین
ملتها چه ایشان بتثلیث قایلند نه بتوحید ان هذا نیست این توحید که
او میگوید الا اختلاق مگر بافتنی از نزد خود وی یعنی دروغیست که خود بر زبان آنرا
علیه الذکر آیا فرستاده شد بروی قرآن من بیننا از میان ما یعنی چرا از جماعت ما وی
مخصوص باشد بوحی وبزرگان قوم محروم باشند حق تعالی ایشان این سخن از روی حسد گفتند بل هم
بلکه ایشان فی شک درگمانند من ذکری از وحی من بل لما یذوقوا بلکه نچشیده اند عذاب
عذاب مرا وچون بچشند شک ایشان زایل گردد ودانند که هرچه پیغمبر بطریق وحی ادا میکرد
حق بوده یعنی برفت نزول عذاب بریشان دم تصدیق خواهند زد وفایده نخواهد داد
ام عندهم آیا نزدیک ایشانست خزائن رحمة ربک خزینهای نعمت پروردگار تو العزیز
مددکاری که مغلوب نگردد الوهاب بخشنده که هرچه بخشد بمستحق آن بخشد یعنی منابع
نبوت بدست کافران وبتصرف ایشان نیست تا بمقتضای رضا دید خود دهند بلکه عطیه ایست
از حضرت خداوندی که بفضل خداوندی دارد بهر که خواهد نظم چون زعال بستها تا نگی
هرچه خواهی هرکه را خواهی دهی، دیگرانرا این تصرف کی رواست، اختیار این تصرف ذات راست
ام لهم آیا مر ایشانراست ملک السموات والارض پادشاهی آسمانها وزمینها وما بینهما وآنچه
میان ایشانست واگر ایشان را ما لله این ملک هست فلیرتقوا پس باید که بالا روند فی الاسباب
در سببهای که بدان باسباب بالا روند در ابواب آورده که اسباب آنست که اگر کفار را قدرت
مالک اسباب اختیاری واقتداری هست باید که بروند بر آسمان وقرار گیرند بر عرش
عالم اشتغال کنند وعطا بهر که خواهند بکنند وهر که خواهند برهنند یا بمنع عاجز
گشت جند ما ایشان لشکری اند چه لشکری هنالک آنجا اشارتست بمصارع بقا
در بدر مهزوم لشکرها شکسته شده من الاحزاب از آن گروهها که لشکر کشیدند بارها
جنگ کرده اندیکی از دلایل اعجاز قرآن آیتست که خدای خبر داد پیغمبر خود را که در مکه که عن
قریب لشکر قریش منقول ومهزوم خواهند شد کذبت قبلهم تکذیب کردند پیش از اهل
مکه قوم نوح قوم نوح علیه السلام مر وی را وعاد وقوم عاد هود را علیه السلام وفرعون وفرعونیان
موسی را علیهما السلام ذو الاوتاد خداوند میخها صفت فرعونست ومراد مملکه ثابت باشد تشبیه
کرده مملکت را بخیمه که اطناب آن بلوتاد استحکام یابد وگویند مراد چهار میخست که مر مرا
بدان تعذیب میفرمود وثمود وتکذیب کردند قوم صالح را علیه السلام در تکذیب ثمود آورده
که تکذیب قوم صالح علیه السلام مر وی را در وقت دعوت ثانی بوده چه او کسی که صالح علیه السلام
قوم را دعوت نمود ایمان آوردند وبعد چون وفات کرد ... گشت ... باز
او را بعث کرد آنرا بریشان فرستاد ودر دعوت ثانیه ... طلبیدند واخراج
ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند وجمعی تکذیب نمودند بسبب عقر ناقه هلاک شدند

وقوم لوط وگروه لوط مر لوط را علیه السلام واصحاب الأیکة واهل بیشه شعیب را علیه
السلام أولئک الأحزاب آن گروهند حزبهای مکذبان که جند مهزوم قریش از ایشان
خواهند شد إن کلّ نبودند همه ایشان إلا کذّب الرسل مگر آنکه تکذیب کردند
فرستادگان را فحقّ عقاب پس سزاوار شد عقوبت من بر ایشان وفرود آمد عذاب من بر ایشان
وما ینظر هؤلاء وانتظار نمیبرند هؤلاء این گروه از قوم تو إلا صیحة واحدة مگر یک بانگ
صیحه یک نفخه اولست و همه بدان میرند ما لها من فواق نیست مر آن صیحه را هیچ رجوعی
یعنی رجعی نیست کسی نتواند که آنرا رد کند و بازگرداند وقالوا ربّنا وگفتند ساحران قریش
چون نضر بن حارث و اضراب او که ای پروردگار ما عجّل لنا قطّنا بشتاب بما بهره ما را
از عذابی که محمد ما را بدان وعید میکند یا آرزوی تعجیل بار صحیفه اعمال ما دادن کنیم
قبل یوم الحساب پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا میکردند حق جل وعلا حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم را تسلیت میدهد عزت جل وعلا و میفرماید که اصبر شکیبائی کن
علی ما یقولون بر آنچه میگویند حکم این آیه بآیة السیف منسوخست واذکر عبدنا داود ذا
الأید یاد کن بنده ما داود را علیه السلام خداوند قوت در دین یا در حرب یا در مملکت داری
وگفته اند در عبادت چه نیمه شب را طاعت میکرد و روزی روزه میداشت و روزی
افطار میکرد إنّه أوّاب بدرستی که او بازگردنده بود بما إنّا سخّرنا الجبال بدرستی که ما رام
گردانیدیم کوهها را تا با داود علیه السلام هرجا میخواست میرفتند معه یسبّحن با او تسبیح
میکردند بالعشیّ وقت شبانگاه والإشراق و وقت برآمدن آفتاب صاحب کشف الاسرار آورده
که تسبیح کوهها و سنگها اگرچه بعقل بعیدست اما از قدرت حق سبحانه بدیع و بعید نیست
و تسبیح حصا در دست مصطفی صلی الله علیه وسلم یکی از شواهد قدرتست یکی از اولیا سنگی
را دید که بر آن قطرات باران آب از وی میچکید ساعتی توقف نمود تا سبب دیدن آن نکته
سنگ بوی در سخن آمد که ای ولی حق چندین سالست که خدای مرا آفریده و از بیم سیاست او اشک
حسرت میریزم آن ولی مناجات کرد که خدایا این سنگ را ایمن گردان دعای او بعز اجابت پیوست
و همان سنگ را دید که بیش از اول قطرها میریخت و نمود که ای سنگ چون ایمنی یافتی این گریه چیست
جواب داد که نوبت اول گریستم از خوف قطیعت و حالا میگریم از شادی امن و سلامت ساز
درگاه حق گریستنی کار ایست شیخ الاسلام قدس سره فرموده که در سر دارم که دور
ندانم که از حسرت گریم یا از ناز بیت از سنگ گریه بین و مگوکان ترشحست وزکوه ناله بین
وپندار کان صداست والطیر محشورة ومرغان را نیز مسخر کردیم جمع کرده شده نزدیک
وی از بالای سر وی کلّ له أوّاب همه مرغان و کوهها مر داود را أوّاب مطیع بودند بازگردانیدن
آوازهای خود با وی بتسبیح وشددنا ملکه ومحکم کردیم ملک او را بهیبت که پادشاهی را بدعای مظلومان
یا بوزرای نصیحت کننده یا بکوتاه کردن دست ظلمه از رعیت یا بالقای رعب در دل
اعادی یا بیافتن زره و ساختن آلات یا بسیاری لشکر یا بکثرت پاسبانان چه هر شب سی و شش

هزار مرد پاسبان خانه وی میبودند امام ابواللیث رحمه الله فرموده که استحکام ملک او بدان
بود که حق سبحانه از آسمان سلسله فرستاد و آن سلسله بالای محکمه داود علیه
السلام بایستاد از خصمین هرکدام بر حق بودی دست ایشان بسلسله رسیدی
و آن دیگر را دست بدان نرسیدی وآتیناه الحکمة و دادیم داود را حکمت یعنی نبوت وعلم
وفصل الخطاب و کلام پاکیزه که غالب مقصود خود را بی شبهه از آن دریافتی تا حق بیان
بی اشتباه و اختصار و در تفسیر علی کرم الله وجهه فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده
که البیّنة علی المدّعی والیمین علی من أنکر و بحقیقت کلام خصوم بی حکم منفصل نمیشود
و باید دانست که قصه داود علی نبینا و علیه السلام و تزوج زن اوریا با اختلاف
بیانست و بعضی از مفسران آن قصه را بر وجهی ایراد کرده اند که شرع و عقل بدان ابا
میکند ولطیفه بعضی اقرب بقیاس آنست که اوریا زنی را خطبه کرده بود و نزدیک بآن رسید
که با وی عقد کنند اولیای آن زن را با وی رغبتی افتاد بوی ندادند حضرت داود علیه
السلام خطبه فرمود و بوی دادند و حال آنکه نه بود او را نیز خواست در دنیا المیل آورده که
عتاب الهی با وی از آن بود که بعد از خطبه اوریا خطبه کرد و صورت معاتبه در قرآن بر
وجه است که وهل أتاک آمد بتو نبأ الخصم خبر دو گروه که خصومت کردند در
تیاه آنکه جبرئیل و میکائیل علیهما السلام در صورت دو خصم نزد داود علیه السلام
آمدند بامر الله عزوجل از ملائکه بودند و حضرت داود علیه السلام روزها را قسمت فرموده
بود روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاصه
خود اشتغال فرمودی روزی عبادت بالای خانه برآمدی و پاسبانان بر حوالی آن ایستاده
مردم را از درآمدن منع کردندی تا آنکه آن روز بصورت انسان دو خصم نزد داود علیه
آمدند بعبادت خانه وی بالای رفتند چنانچه میفرماید إذ تسوّروا المحراب یاد کن چون
بالا رفتند بر سوی غرفه وی إذ دخلوا علی داود چون درآمدند بر داود علیه السلام و
ایشان را بی خبر دید ففزع منهم پس ترسید از ایشان چه بی اجازت از دیوار غرفه درآمدند قالوا
لا تخف گفتند مترس ای داود خصمان ما دو خصم کرده ایم بغی بعضنا علی بعض ستم کردند
بغی نما علی بعض بر بعضی دیگر فاحکم بیننا بالحقّ پس حکم کن میان ما بحق و راستی ولا تشطط
و جور مکن در حکم خود واهدنا و راه نمای ما را إلی سواء الصراط براه میانه که آن عدل
و راستی داود علیه السلام فرمود که سخن گوئید بگو یکی از ایشان اشارت بدیگری کرده با داود
گفت إنّ هذا أخی بدرستی که این مرد برادر منست در دین و صحبت له تسع وتسعون
نعجة مر او راست نود و نه میش ولی نعجة واحدة و مراست یک میش فقال پس گفت أکفلنیها
از آن نصیب من کردان و بمن بخش یا و عزّنی فی الخطاب و غلبه کرد بر من در خطاب در سخن گفتن
و یکی گفت که غلبه کرد بر من قال گفت داود علیه السلام که اگر حال بر منوال است لقد
ظلمک بدرستی که ستم کرده است بر تو بسؤال نعجتک بخواستن میش تو و جمع کردن آن

إِلَىٰ نِعَاجِهِ با میشهای خود وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری مِنَ الْخُلَطَاءِ از شرکاء
که مالهاء هم خلط میکنند لَيَبْغِي هرآینه ستم میکنند بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ برخی از ایشان
بر برخی و زیاده از حق خود میطلبند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وکرده اند عملهای ستوده وَقَلِيلٌ مَا هُمْ و اندکی اند ایشان در میان شرکا چون داود
علیه السلام این سخن بگفت ایشان برخاستند و از نظر او غایب شدند و داود علیه السلام در تامل
افتاد وَظَنَّ دَاوُودُ و گمان برد داود أَنَّمَا فَتَنَّاهُ آنکه ما او را امتحان کردیم بدین حکومت تا
متنبه گردد فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود وَخَرَّ رَاكِعًا و بیفتاد
در روی در حالتی که در سجده کننده بود وَأَنَابَ و بازگشت بخدای این سجده نزد امام
اعظم رحمه الله سجده عظیمت است و هر که بتلاوت وی سجده باید کرد در نماز و نزد
امام شافعی رحمه الله از عزایم نیست و از امام احمد حنبل رحمه الله دو روایت است و این سجده دهم است
نزد امام اعظم رحمه الله و در فتوحات مکیه این را سجده انابت گفته و مروی است که نیالها (?)
سجدة الشکر فی حضرة الاولاد و داود علیه السلام سجدها شکرا فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ پس بیامرزیدیم
مر داود را علیه السلام ذلک آنچه او را استغفار کرده بود وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا و بدرستی که مر او را نزد ما
لَزُلْفَىٰ قربتست بعد از مغفرت وَحُسْنَ مَآبٍ و نیکوئی بازگشت در بهشت و گفتیم مر او را
که یا داود يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ ای داود ما ترا گردانیدیم خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ خلیفه در زمین
یعنی رتبه خلافت بتو ارزانی داشتیم یا ترا خلف انبیاء علیهم السلام که پیش از تو بوده اند
ساختیم فَاحْكُمْ پس حکم کن بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان بِالْحَقِّ براستی وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ و متابعت
مکن هوای نفس و آرزوهای او را فَيُضِلَّكَ که گمراه گرداند ترا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا
إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يَضِلُّونَ گمراه میشوند عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای یعنی دلائلی
که بر آن حق نصب کرده است لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذاب سخت بِمَا نَسُوا بسبب
آنکه فراموش کرده اند يَوْمَ الْحِسَابِ روز شمار را و برای آن روز تکاری (?) ناساخته در فواید
السلوک آورده که بنگر با انبیاء چه صعب کاری و شنیداری چه گران باری که حضرت
داود علی نبینا و علیه السلام با کمال درجه نبوت و جلالت مرتبه رسالت تحمل اعبای
چنین امری مامور گردد و مخاطب اتّبا (?) چنین خطابی مخاطب شود که فاحکم بین
الناس بالحق میان مردمان حکم کن بطریق معدلت و نصفت و داوری بر منهج عدل
و انصاف نمای بر جادهٔ حق نه بطریق باطل و متابعت هوای نفس بر شایبه (?) مراد خویش
اختیار مکن که ترا از سبیل الله مراضی با گمراه گرداند و در سلسلة الذهب می فرماید نظم
نص قرآن شنو که حق فرمود ◦ در مقام خطاب با داود ◦ که ترا از آن خلیفگی دادیم
سوی خلق جهان فرستادیم ◦ تا دهی سلسله (?) را ز عدل اساس ◦ حکم رانی بعدل بین
الناس هر که رانی ز عدل دستورست ◦ از مقام خلیفگی دورست ◦ آنکه کرد ستم
ز بو حسینی (?) ◦ عقل چون خواندش خلیفه حق ◦ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا

و نیافریدیم آسمان و زمین و ما بینهما

میان ارض و سماست بَاطِلًا آفریدنی باطل یعنی اینها را بعبث نیافریدیم امر بلکه برای آنکه استدلال
کنند بوجود صانع و قدرت کامله و حکمت شامله وی ذَٰلِكَ این آفرینش اشیاء بی حکمت ظَنُّ الَّذِينَ
كَفَرُوا گمان آنانست که کافر شدند و منکر حشر و بعثند فَوَيْلٌ پس وای لِلَّذِينَ كَفَرُوا آنها را
که گرویده نبودند مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ آورده اند که کفار قریش مومنان را
گفتند که ما را در آخرت برابر شما باشد از آنچه خدا عطا خواهد داد آیت آمد که أَمْ نَجْعَلُ آیا
بگردانیم الَّذِينَ آمَنُوا آنها را که گرویده اند بخدا و روز وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای ستوده کردند
در دنیا كَالْمُفْسِدِينَ مانند تباه کاران فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی کافران أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ
یا بگردانیم پرهیزکاران كَالْفُجَّارِ مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمیگردانیم كِتَابٌ این کتابیست
یعنی قرآن أَنْزَلْنَاهُ فرو فرستادیم آن را إِلَيْكَ بسوی تو مُبَارَكٌ برکت داده و بسیار خیر لِيَدَّبَّرُوا
تا اندیشه کنند آيَاتِهِ در آیتهای او و تفکر نمایند در معانی و حقایق آن وَلِيَتَذَكَّرَ و تا پند گیرند
شرایع او أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان عقول صافیه وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ و بخشیدیم مر داود را علیه السلام
سُلَيْمَانَ یعنی فرزندی که آن سلیمانست نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده بود سلیمان إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستی
که او رجوع کننده بود بخدای در همه احوال آورده اند که سلیمان علیه السلام با کفار دمشق
و نصیبین کارزار کرد و هزار اسب از ایشان گرفت و گویند داود علیه با عمالقه غزا کرده بود
و هزار اسب گرفته و میراث بسلیمان علیه السلام رسیده و در معالم گوید که اسبان دریایی بودند
و پردار شدند و دیوان از بحر برای سلیمان آوردند پس روزی سلیمان علیه السلام خواست
که ایشان را تماشا کند بعد از نماز دیگر بعضی آنها شمول (?) شد در سلیمان علیه السلام عرض
ان (?) کرد چندان که در آخر وقت داشت بازماند وقت عصر او فایت کرد چنانچه حق سبحانه می فرماید
إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ یاد کن چون عرض کرده شد بر سلیمان علی نبینا و علیه السلام بِالْعَشِيِّ بآخر
روز الصَّافِنَاتُ اسبان ایستاده بر سه پای و کنار سم دیگر نهاده جمادم (?) و این صفت پسند
است در اسب الْجِيَادُ اسبان تیزرو و از نظاره ایشان مشغول شد تا وقت دیر شد پس گفت
فَقَالَ پس گفت إِنِّي أَحْبَبْتُ بدرستی که من برگزیدم حُبَّ الْخَيْرِ دوستی مال یعنی اسبان یعنی
اسبان جیدی که باز ماندم عَنْ ذِكْرِ رَبِّي از یاد پروردگار خود یعنی وردی که داشتم در
آخر روز حَتَّىٰ تَوَارَتْ تا وقتی که پوشیده شد آفتاب بِالْحِجَابِ بپرده شب و گفته اند
حجاب کوهیست (?) بر نهایت محیط بکوه زمین (?) رُدُّوهَا عَلَيَّ باز گردانید آن اسبان را بر من چون
باز گردانیدند فَطَفِقَ مَسْحًا پس در ایستاد و مسح میکرد بشمشیر مسحا بِالسُّوقِ بساقها
اسبان یعنی پی می کرد ایشان را وَالْأَعْنَاقِ و بگردنهای ایشان یعنی می برید سرهای
ایشان و در آن زمان کشتن اسب حلال بود و او را در راه خدای تعالی برای قربان ذبح
می کردند و بعضی از علما بر آنند که مراد از ذکر نماز است که از سلیمان علیه السلام بسبب
مطالعه اسبان فوت شد و آفتاب غروب کرد سلیمان علیه السلام باذن خدای تعالی
ملائکه را که موکل بودند بر آفتاب بفرمود که ردوها علی باز گردانید آفتاب را تا حق

سبحانه فرمود تا آفتاب را بازگردانیدند تا وی ادا کرد و آنکه آفتاب بدعای حضرت
پیغامبر صلی الله علیه وسلم در صهبای خیبر بعد از غروب بازگشت و بجای عصر باز آمد تا
مرتضی علی کرم الله وجهه نماز عصر گذارد روز محمد هم مشهور هست و امام طحاوی رحمه الله
در آثار حدیثش آورده است که رواة این حدیث ثقات‌اند احمد بن صالح نقل کرده اند
که اهل علم را سزاوار نیست که تغافل کنند از حفظ این حدیث زیرا که از علامات نبوت

نظم که دعوتش گرفته کیان آفتاب ٭ بالا کشید از چه مغرب بر آسمان
که قرص بیضا سر کرد خوان چرخ ٭ دستش دونیم کرد میکه حضرت سنان ٭

آورده اند که حضرت واهب العطیات سلیمان را علیه السلام پسری ارزانی فرمود جماعتی از دیوان از ترس آنکه
او نیز چون پدر ایشان را بجزء تسخیر در آید اجتماع نموده بر قتل او اتفاق کردند سلیمان علیه
السلام خبر یافت و او را بسحاب سپرد تا پرورش او قیام نماید بعد از شر ایشان ایمن باشد قضا
را آن پسر بمرد و او را مرده بر تخت سلیمان علیه السلام افکندند چنانچه حق سبحانه خبر داد
ولقد فتنا سلیمان و بتحقیق که ما آزمودیم و در فتنه افکندیم سلیمان را والقینا و انداختیم
علی کرسیه بر تخت او جسدا پسر او جسدی بی روح سلیمان علیه السلام انابه کرده بود و نادم
شد ثم اناب پس باز گشت بحق تعالی و بر عالمیان ظاهر شد که ترک [illegible] خدای نباید
کرد و در کتاب آورده که سلیمان علیه السلام بیماری شدید [illegible] که از غایت ضعف چون بی روح
بر تخت افتاد و ابر تخت می نشانیدند تا ایام سلطنت خلل پذیرفت پس باز گشت بصحت [illegible]
آنست که بواسطه ترک ان شاء الله گفتن [illegible] حکمت وی بست [illegible] بر تخت سلیمان
علیه السلام نشست و بازان خاتم [illegible] سلیمان علیه السلام [illegible] بملکت باز گشت و از دیو یاد
بدعای اشتغال نموده قال رب اغفر لی و هب لی ملکا [illegible] از غایت [illegible] صادر
شده وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی [illegible]
پس از آن تا حین [illegible] معجزه من بود تا کسی از من سلب نتواند کرد [illegible]
کم [illegible] تا [illegible] طلب [illegible] نکند [illegible] رفته [illegible] عظمت [illegible]
بنفسه [illegible] این [illegible] انک انت الوهاب بتحقیق که تو بخشنده [illegible] خدای
هر که خواهی [illegible] امام قشیری رحمه الله [illegible] که سلیمان علیه السلام [illegible] دانسته بود که
حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم [illegible] مخصوص [illegible] بدین [illegible]
[illegible] که صاحب فتوحات قدس سره آورده که مراد سلیمان علیه السلام آن بود که مرا
ملکی بخش که [illegible] حضرت رسالت پناه علیه صلوات
الله [illegible] حاصل [illegible] در صحیحین [illegible] که حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم [illegible] که [illegible] تا نماز بر من قطع کند خدای [illegible] داده ممکن
کرد [illegible] که [illegible] از ستونهای مسجد بندم [illegible] دیگر پس
یاد کردم دعای سلیمان را علیه السلام که وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی او را [illegible]

تا بعد [illegible] باز گشت [illegible] پس [illegible] والریح [illegible] باد را [illegible]
وی [illegible] [illegible] برهان [illegible] [illegible] اصاب هر جا قصد
کرده باشد والشیاطین و مسخر کردیم دیوان کل بناء هر بنا کنند در دریای
عمارتها سازند و غواص و غوص نمایند در دریا [illegible] استخراج جواهر کنند و آخرین
و دیگر دام ساختیم مر دیوان دیگر مقرنین با هم بسته فی الاصفاد در بندهای هر کدام از
شیاطین که [illegible] [illegible] دیگر که مرده بودند در بند کشید
تا [illegible] هذا عطاؤنا [illegible] هذا عطاؤنا فامنن
[illegible] که خواهی [illegible] [illegible] ازهر که خواهی بغیر حساب [illegible] [illegible] و بیان
حساب [illegible] وان له عندنا لزلفی و بتحقیق که سلیمان راست نزد ما تقرب و سال [illegible]
او باد [illegible] ظاهر بود با وجود ملکی عظیم که [illegible]
ماب و [illegible] بیکو [illegible] جنات و اذکر عبدنا ایوب و یاد کن [illegible] ما ایوب
با [illegible] ربه انی مسنی الشیطان بنصب
[illegible] بنصب و عذاب والم [illegible] که ابلیس [illegible]
[illegible] سر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] که او را از دیار
[illegible] شکایة ایوب علیه السلام [illegible] انبیا [illegible]
[illegible] سبحانه دعای او را اجابت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] اركض برجلك [illegible] [illegible] [illegible]
پای [illegible] بزمین [illegible] [illegible]
جبرئیل علیه السلام [illegible] که این چشمه آب [illegible] [illegible]
غسل [illegible] این چشمه هذا مغتسل بارد و شراب [illegible]
علیه السلام در آن چشمه [illegible] غسل [illegible] جمیع امراض [illegible] از آن چشمه [illegible]
[illegible] بالکلیه تمام [illegible] [illegible] [illegible]
غسل [illegible] ووهبنا له اهله و بخشیدیم [illegible] عطا کردیم [illegible]
فرزندان او [illegible] ومثلهم معهم [illegible] ایشان [illegible] اولاد [illegible]
[illegible] که [illegible] رحمة منا [illegible] [illegible] وذکری [illegible]
لاولی الالباب [illegible] [illegible] [illegible]
سبحانه [illegible] فرج [illegible] [illegible] الفرج
کلید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] آورده اند که [illegible] ایوب [illegible]

علی نبینا وعلیه السلام زوجه او رحمة بمهمی رفته بود و دیر باز آمد ایوب سوگند
خورد که او را صد چوب زند چون تباشیر صبح صحت از افق رحمت دمید ایوب علیه
السلام بحالت شفقت و جوانی باز آمد خواست تا سوگند خود راست کند او را خطاب
رسید که وخذ بیدک و بگیر بدست خود ضغثا دسته از خرما از تحاشیش خشک
که بعدد صد باشد فاضرب به پس بزن زوجه خود را بآن دسته گیاه ولا تحنث و حانث
شو در سوگند خود انا وجدناه بتحقیق که ما یافتیم ایوب را صابرا شکیبا در بلا چندین سال
و علت [illegible] نعم العبد نیکو بنده ایست ایوب انه اواب بتحقیق که رجوع کننده است بما که
بالکلیه خود را [illegible] واذکر عبادنا و یاد کن بندگان ما را ابرهیم ابراهیم را واسحق و پسر وی اسحاق
را ویعقوب و پسر وی یعقوب را اولی الایدی خداوندان دستها والابصار و دیدها
مراد اعمال شریفه و علوم ناقده است تعبیر کرده است از همه که اکثر آن بمباشرت ایدی باشد
و بعضی از معارف که اقوی مبادی آن ابصار است یا مراد از ایدی قوت در طاعت و از ابصار
بصیرت در دین انا اخلصناهم بتحقیق که ما خالص کردانیدیم ایشان را بخالصة بخصلتی پاک
از شوب معایب یا منتهی خالص از شوب شائبه که آن ذکری الدار یاد کرد ایشان سرای آخرتست چه
مطمح نظر انبیا جز بقا و لقای حضرت کبریا نیست و آن در آخرت میسر شود وانهم و بتحقیق که
ایشان عندنا نزدیک ما لمن المصطفین الاخیار از جمله برگزیدگان و نیکانند واذکر
اسمعیل و یاد کن اسمعیل پیغمبر را والیسع والیسع بن اخطوب را که خلیفه الیاس بود علیه السلام
وذا الکفل و ذو الکفل را بعضی او را پیغمبر دانند و گویند بشر بن ایوب بود [illegible]
پیغمبری را که از قتل [illegible] کفالت کرد و گفته اند که او پسر ایوبست علیه السلام تکفل
شد که بار دین قیام نماید و بعضی تقدیر عطف او بر الیاس از قبیل عطف صفت باشد و
موصوف وکل و همه این نام برده گان بودند من الاخیار از برگزیدگان خلق هذا این
خبر انبیا ذکر یاد کرد نیست ترا که محمدی صلی الله علیه وسلم و قوم ترا وان للمتقین و بتحقیق
که پرهیزکاران را لحسن مآب نیکوی بازگشت است و بازگشت که آن جنات عدن بوستانهای اقامت
مفتحة درهای گشاده باشد لهم الابواب برای ایشان درهای آن بوستانها متکئین
و ایشان تکیه زدگان باشند برای تختها فیها در باغهای جاوید ستغی ای برای راحت
یدعون میخواهند و میخوانند فیها در آن بوستانها بفاکهة کثیرة بمیوه بسیار تا جه
تنکه برای لذت است و تغذیه نیست چه اهل خلد محتاج غذا نباشند پس از مطاعم نعمتی که بسیار
بیشتر کنند و شراب و دیگر خواهند انها لایقی بسیار وعندهم و نزدیک ایشان باشند قاصرات
الطرف کوتاه چشمان یعنی زنان که غیر شوهر چشم باز نکنند اتراب همزادان یعنی همه
ایشان در یک سن گفته اند تمام زنان هشت در سن و گفته اند تمام زنان هشت در
سن متساوی ازواج باشند مجموع سی و سه ساله و بعضی بر آنند که مراد از
اتراب آنست که زنان مساوی باشند در حسن یعنی هیچ یک را بر دیگری فضل نبود در آن

تاطع نباشد کشد و از مفضوله منصرف گردد هذا گویند ملایکه بهشتیان را که این
ما توعدون اجه وعده داده شده بود بر زبان انبیا لیوم الحساب بروز حساب بسا اهل
بهشت آن روز بهشت دوزخ گویند ان هذا بتحقیق که اجه می بینیم از نعمت لرزقنا
هر آینه روزی ماست که حضرت رازق بی منت بما ارزانی داشته ما له نیست مر او را
من نفاد هیچ کمی و انقطاعی هذا اینست کار بهشتیان را باشد وان للطاغین و بتحقیق
که سرکشان را یعنی کافران را لشر مآب بد بازگشت یعنی بازگشت بد که آن جهنم
دوزخ است یصلونها در آیند بدان دوزخ فبئس المهاد پس بد آرامگاهیست دوزخ
هذا عذاب اینست فلیذوقوه پس بچشند که حمیم آب گرمست در غایت
حرارت که چون پیش لب رسد پوست را بسوزد و چون بخورند روده پاره گردد وغساق
و چرکی که از دوزخیان را بیرون آید بسوزد حلقه از حرارت می سوزاند و گویند غساق چشمه ایست
که گویند بجمعه ای [illegible] بریزند که اگر قطره از آن بدنیا ریزد اهل دنیا را بگنداند
یکبار ایشان را جمع کرده بیک جا بریزند و اخر و عذابی دیگر است من شکله مثل
این عذاب که مذکور شد ازواج انواع یعنی این عذاب گونا گونست اما همه شبیه بدیع
یکدیگر در تعذیب و ادام آورده اند که چون رؤسای کفار در دوزخ درآیند
ایشان از پیروان ایشان در دوزخ بوده باشند ملایکه بر ایشان گویند هذا فوج این گروه مقتحم معکم
در آینده اند با شما در دوزخ بسختی با شما ایشان گویند لا مرحبا بهم هیچ مرحبا باد ایشان
را انهم بتحقیق که ایشان صالوا النار در آیندگانند باتش بشومی عملهای خود و آنچه
در اصل مرحبا کلمه ایست که بدان اکرام مهمان کنند یعنی فراخی بیابید و خوش باشید قالوا گویند تابعان
بلکه انتم شما لا مرحبا بکم خوشی مباد شما را و خوشی مباد شما را ایشان را
قدمتموه لنا شما کفر و بیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید تا سبب
اضلال شما بدوزخ درآمدیم فبئس القرار پس بد قرارگاهیست دوزخ آنگاه تابعان
دیگر بار قالوا ربنا گویند ای پروردگار ما من قدم لنا هر که فرا پیش داشت برای ما
هذا این کفر و ضلال را و ما را اغوا کرد فزده پس زیاده کن او را عذابا ضعفا
عذابی دو باره فی النار در آتش یعنی او را عذابی که دارد او را دو چندان کن و گفته
حیات و عقارب دوزخ ایشان را بود وقالوا و گویند صنادید قریش ما لنا چیست ما را که
لا نری رجالا نمی بینیم مردانی را که کنا نعدهم من الاشرار بودیم که ما می شمردیم ایشان را در دنیا
من الاشرار از بدان و مرد شمرده در دوزخ آورده که کفار قریش چون در دوزخ نگرند فقرای
مسلمانان چون عمار و صهیب و خباب و بلال را نبینند گویند اتخذناهم سخریا آیا ما
برای ترحم بهیچ مال ایشان را فرو گرفتیم و ریشخند کردیم که ایشان را
بدوزخ درنیاورده اند ام زاغت یا در آورده اند و میل کرده است عنهم الابصار از

چشما یعنی سامی بینیم ایشان را دعا تا دانستی که حق سبحانه آن گروه فقرا را بر غرفات بهشت
تا کفار به بینند و حسرت ایشان بیفزاید ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جهنم که آنچه حکایت کرده بود از دوزخیان
لَحَقٌّ هر آینه راست و درست است وَأَنَّ تَخَاصُمَ أَهْلِ النَّارِ جنگ و جدال اهل دوزخ و با
جزاء ایشان قُلْ بگو مشرکان مکه را إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ جز این نیست که من بیم کننده ام و ترسا
ننده از عذاب خدای وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ و نیست هیچ خدای سزاوار پرستش إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ
مگر خدای یگانه که ذات او شرکت نپذیرد و کثرت را بوجهی از وجوه نباشد الْقَهَّارُ
قهر کننده که بناء آمال را بتواصف اجال یا دو هم شکند یا شرکت متوهم و کثرت شده
اعتبار را که فی نفس الامر وجود ندارد در نظر عارفان مضمحل و متلاشی سازد نظم
غیر تشخیص در جهان نگذاشت ۰ وحدتش رسم اثنان برداشت ۰ که شود جمله خلق همه
ز دلها دو واحد قهار ۰ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان
ایشانست الْعَزِيزُ خداوندی که غالب بود در عذاب کردن الْغَفَّارُ آمرزگاری که بلاء
[illegible] قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ بگو ای محمد که خبر کنم شما را بآنچه [illegible] از عقوبت و رزقیات نَبَأٌ عَظِيمٌ
خبری بزرگ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ شما از آن اعراض میکنید [illegible]
بی بنودی [illegible] مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ
بگروهی برتر یعنی ملائکه إِذْ يَخْتَصِمُونَ آنگاه که گفت و شنو میکردند در شان آدم
علیه السلام أَتَجْعَلُ فِيهَا [illegible] که قصه آدم
و ملائکه بیان [illegible] مذکور است [illegible] مطالعه کتاب [illegible]
إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ [illegible] إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ
[illegible] که [illegible] کنم اما شما را با هویدا کنم [illegible] عذاب إِذْ قَالَ
رَبُّكَ یاد کن چون گفت پروردگار تو لِلْمَلَائِكَةِ مر فرشتگان را إِنِّي خَالِقٌ که من آفریننده ام
بَشَرًا آدمی را مِن طِينٍ از گل [illegible] آدم علیه السلام فَإِذَا سَوَّيْتُهُ پس چون
تمام کنم خلقت او را و قالب او را [illegible] وَنَفَخْتُ فِيهِ و بدمم در وی
مِن رُّوحِي [illegible] خود [illegible]
[illegible] فَقَعُوا لَهُ پس در روی در افتید
برای او سَاجِدِينَ سجده کنندگان [illegible] فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ پس سجده کردند
فرشتگان كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ همه ایشان [illegible] إِلَّا إِبْلِيسَ مگر
ابلیس که سجده نکرد اسْتَكْبَرَ بزرگی داشت [illegible] وَكَانَ و گشت [illegible]
مِنَ الْكَافِرِينَ از ناگرویدگان قَالَ يَا إِبْلِيسُ گفت حق سبحانه که ای ابلیس مَا مَنَعَكَ چه چیز
باز داشت ترا أَن تَسْجُدَ از آنکه سجده کنی لِمَا خَلَقْتُ مر آنچه آفریدم بِيَدَيَّ بدو دست
خود [illegible] اضافت خلقت [illegible] یعنی من بنفس خود او را
آفریدم بی توسط پدر و مادر [illegible] قدرت

در آفرینش آنم و بعضی تفاسیر آمده مراد به قدرت و نعمت و در فتوحات فرموده
که قدرت و نعمت شاملست همه موجودات را پس بدین تاویل آدم را هیچ شرفی ثابت
نشود پس لا بد است از آنکه در یدین معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم علیه السلام
پس حمله بر صفتین تنزیه و تشبیه آدم جامع هر دو صفت مناسب [illegible] حقایق
یا گوید که مراد صفتین لطف و قهرست چه این دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل اند زیرا که
هیچ صفتی نیست که از لطف یا قهر خالی باشد [illegible] تبارک اسم
ربک ذی الجلال والاکرام و هیچ مخلوق نباشد الا که مظهر یکی از این دو صفت بود چنانکه
ملائکه مظهر لطفند و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر [illegible] صفتین است جامعیت قابل
[illegible] نظم آمد این جمله [illegible] ۰ هیچ
[illegible] آدم [illegible] ۰ شد [illegible] ذات او [illegible] صفات ۰ [illegible]
گشت کامل جامع ۰ [illegible] ۰ [illegible] حضرت سبحانه با ابلیس گفت چرا
سجده نکردی مخلوق بیدین را أَسْتَكْبَرْتَ آیا تکبر کردی [illegible] أَمْ كُنتَ آیا
هستی مِنَ الْعَالِينَ [illegible] ابلیس [illegible] اختیار
کرده قَالَ گفت أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ من بهترم از آن مخلوق [illegible] بیان میکند
که خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ بیافریدی مرا از آتش [illegible] لطافت و نورانیت [illegible] بیافرید
او را وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ [illegible] کثافت و ظلمانیت [illegible]
قیاس خطا کرد [illegible] کشف الاسرار آورده
که آتش سبب فرقت و خاک وسیله وصلت [illegible]
آدم [illegible] ابلیس از آتش بود [illegible]
[illegible]
آنکه [illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible] رباعی [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ گفت خدای تعالی مر ابلیس را [illegible] فَاخْرُجْ مِنْهَا پس
بیرون رو از بهشت یا از آسمان [illegible] فَإِنَّكَ رَجِيمٌ [illegible]
که رانده از رحمت [illegible] وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي [illegible]
رانده [illegible] إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ تا روز جزاء قَالَ رَبِّ گفت ای آفریدگار من فَأَنظِرْنِي
پس مرا مهلت ده [illegible] إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزی که برانگیخته شوند [illegible]
غرض ابلیس آن بود که [illegible] قَالَ فَإِنَّكَ گفت خدای [illegible] که تو از
الْمُنظَرِينَ [illegible] مهلت داده شدگانی إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ تا روزی که وقت [illegible]

یعنی زمان نفخه اولکه همه کس بمیرند قال فبعزتک گفت ابلیس که بغالبیه قهر تو
تو سوگند که بهر وجه که توانم لأغوینهم أجمعین هر اینه گمراه کردانم اولاد آدم را أجمعین
همه ایشان را إلا عبادک منهم المخلصین مگر بندگان تو از ایشان المخلصین ایشان پاک کرده شدگان
از لوث شرک و عصیان قال گفت خدای فالحق پس راستی و درستی از منست و
والحق أقول و درست و راست میگویم لأملأن جهنم هر اینه پر سازم دوزخ را منک از تو
وممن تبعک و از آنها که پی روی تو میکنند منهم از آدمیان و دیوان أجمعین همه ایشان
قل بگو ای محمد ما أسألکم نمی‌خواهم از شما علیه بر تبلیغ وحی و ادای رسالت من أجر
هیچ مزدی وما أنا و نیستم من المتکلفین از تکلیف کنندگان یعنی از جمعی که بتصنع
از خود چیزی ظاهر کنند که ندارند صاحب کشف آورده که متکلف را سه علامتست
یکی آنکه نزاع کند با کسی که برتر است ازو دوم خواهد که فرا گیرد آنچه یافتنی او نه
سیم گوید چیزی که نداند إن هو نیست قرآن إلا ذکر مگر پندی للعالمین مر عالمیان را
ولتعلمن نبأه و هر آینه بدانید خبر قرآن را یعنی صدق دعوت او وعد و وعید را
بعد حین پس از هنگامی که آن حضرت یا روز قیامت یا وقت ظهور اسلام

سورة الزمر بسم الله الرحمن الرحيم

تنزیل الکتاب فرو فرستادن قرآن بمحمد صلی الله علیه وسلم من الله از خدایست العزیز غالب و
غالب در تقدیر الحکیم دانا در تدبیر إنا أنزلنا إلیک بدرستیکه ما فرو فرستادیم الیک الکتاب بسوی تو
کتابی را که قرآنست بالحق براستی یا برای بیان و اثبات حق فاعبد الله پس بپرست خدای را
مخلصا له الدین که پاک کننده باشی که الدین برای وی در پرستش خود مخلصا حال ضمیر فاعبد
است و مراد آنست که مامور بود بآنکه طاعت خود را از شرک و ریا خالص دارد ألا لله بدانید
که مر خدای راست الدین الخالص پرستیدن پاک از شرکت یعنی او سزاوار آنست که طاعت
خالص باشد زیرا که منفرد است باتفاق الوهیت والذین اتخذوا و آنانکه فرا گرفتند من دونه
بجز خدای أولیاء دوستان یعنی خدایان که بسیار پرستند و آنها اعم است از
ملائکه و اصنام میگویند ما نعبدهم نمی پرستیم ایشان را إلا لیقربونا مگر برای آنکه
ما را نزدیک کردانند إلی الله بخدای زلفی نزدیک کردنی یعنی در خواست کنند مکانت
ایشان منزلتی بزرگ باشد إن الله یحکم بینهم بدرستیکه خدای حکم کند میان ایشان
فیما هم فیه در آن چیزی که ایشان در آن یختلفون اختلاف میکنند از معبودان یعنی
امروز یکی ملائکه را می پرستند و یکی مسیح را و یکی عزیر را و همچنین شمس و نجوم
و ماه و بحر و شجر و جن و آتش را می پرستند و هر یک را معتقد آنکه معبود او حق است و باقی
باطل و فردا حقیقت میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک را ظاهر کرداند إن الله لا

لا یهدی بحقیقت که خدای ره ننماید براه صواب من هو کاذب آنکس را که او دروغ گوید
و میگوید آلهه ما شفاعت خواهند کرد کفار ناسپاسی که نعم حقیقی را انکار مینماید
لو أراد الله اگر خواستی خدای أن یتخذ ولدا آنکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان میگویند
لاصطفی هر اینه اختیار کردی مما یخلق از آنچه می‌آفریند ما یشاء آنچه خواستی از اعزاء
انفس و از آنکه که فرزند باید از نفس که ما ثلت او باشد و ماثل و مجانس بیند و بیانه
والد و مولود جهانست سبحانه پاکست او از فرزند سبحانه پاکی میرسانم او را از اتخاذ ولد هو
الله الواحد اوست خدای یکانه در وحدت ذاتیه او منافی مماثلت با ما سوی القهار غالب که
ولد هیچ نگنجد تو را در قدرت او حاجت بولد نیست خلق السموات والأرض بیافرید آسمانها
و زمین را بالحق براستی نه باطل و بازی بلکه در آفرینش هر یک صد هزاران حکمت
حکمت تعبیه است ... دو تا سرت ... از یک بر صفحات از دلایل وحدت
تمامند ... یکور اللیل ... با اولی الابصار
یکور اللیل در می آرد شب را علی النهار بر روز یعنی بپوشد ظلمت آن نور روز را ... و
یکور النهار و در می آورد روز را علی اللیل بر شب ... از تاریکی او ...
میساند یا یکدیگر ... بعضی را از بعضی وسخر الشمس والقمر و رام کرد آفتاب
و ماه را تا سیر میکنند بفرمان او کل یجری هر یک از ایشان می روند لأجل مسمی تا زمانی
نام برده که منتهی دور اوست در سیر هر روز و هر ماهی و هر سال یا تا وقت انقطاع سیر
او یعنی روز قیامت ألا هو العزیز بدانید که خدای غالبست بر همه چیزها و بجمیع
مکونات ... الغفار آمرزنده که اسباب ... شما ... تا ایشان
بایجاد و بقوع شرکت و معصیت از ایشان خلقکم بیافرید شما را ای آدمیان من
نفس واحدة از تنی تنها که آدم است علیه السلام ثم جعل پس بیافرید آنکه چنانکه
بیافرید ... یعنی از جنس ... منها زوجها از او جفت او ... حوا که
از ... فرزند کرده ... وأنزل لکم و فرود آورد برای شما
من الأنعام از چهارپایان ثمانیة أزواج هشت صنف ... از شتر و گاو و میش
و بز ... صاحب لباب آورده که انعام را از بهشت بر زمین فرستاد
یخلقکم می آفریند شما را فی بطون أمهاتکم در شکمهای مادران شما خلقا من بعد خلق
آفریدنی پس از آفریدن یعنی نطفه را علقه میسازد و آنرا مضغه تا که عظم ...
... بالحم پس جسد سوی فی ظلمات ثلاث در سه تاریکی که ظلمت
بطن و ظلمت رحم و ظلمت مشیمه ذلکم الله آنکه این فعلها میکند خدایست ربکم پروردگار شما له الملک
مرو راست پادشاهی مطلق که تعالی ... لا إله إلا هو نیست معبودی بسزا بجز او
فأنی تصرفون پس کجا میکردانند شما را ... حق ...
إن تکفروا اگر کافر شوید ... فإن الله غنی عنکم پس بدرستیکه خدای بی نیاز است از شما

و پرستش شما وَلَا یَرْضَىٰ و نمی پسندد و نمی پذیرد لِعِبَادِهِ الْکُفْرَ مر بندگان خود را کفر زیرا که
ضرریست که لاحق شود بدیشان بلکه نمی پسندد بجهت ضرر او به بنده وَإِنْ تَشْکُرُوا و اگر
شکر و سپاس داری کنید بر نعمت توحید یا شکر کنید بر نعمت ایمان یَرْضَهُ لَکُمْ بپسندد
آن مر شما را زیرا که سبب فلاح شما است وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ نبردارد هیچ نفسی بردارنده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار
گناه نفس دیگری را بلکه هر یک بردارنده وزر خود باشند ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّکُمْ پس بسوی پروردگار
شما است مَرْجِعُکُمْ بازگشت شما فَیُنَبِّئُکُمْ پس خبر دهد شما را بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید
که میکردید یعنی جزا دهد شما را بمحاسبه و مجازات باشد إِنَّهُ بدرستی که او عَلِیمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ دانا است بآنچه در سینه ها است از نیات و عزائم وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ و چون رسد کافر را که عتبة
بن ربیعه است یا ابو حذیفه بن مغیره ضُرٌّ سختی چون مرض و فقر و بلا دَعَا رَبَّهُ بخواند پروردگار
خود را مُنِیبًا إِلَیْهِ بازگردنده بسوی او و [illegible] و ترک کننده پرستش صنم
و خواهش از وی ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ پس چون بدهد خدای او را نِعْمَةً مِنْهُ نعمتی از نزدیک خود و آن
سختی از وی ببرد نَسِیَ فراموش کند مَا کَانَ یَدْعُو إِلَیْهِ آنچه میخواند خدای را بآن بکشف
و دفع آن مِنْ قَبْلُ پیش ازین نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یا [illegible] راحت دست
بازندهد [illegible] خود را وَجَعَلَ لِلَّهِ و گرداند برای خدای أَنْدَادًا همتایان یعنی بتان را شریک
وی سازد در عبادت لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِهِ تا گمراه کند مردمان را از راه خدای که اسلام است
قُلْ بگوی ای محمد کافران را که تَمَتَّعْ برخوردار باش بِکُفْرِکَ قَلِیلًا اندکی بکفر خود زمانی
در دنیا امر تهدید است یعنی از [illegible] متمتع باش هر چه خواهی إِنَّکَ مِنْ بدرستی که تو
أَصْحَابِ النَّارِ [illegible] دوزخ [illegible] در جنب عذاب دوزخ بنهایت محقر است
بس باید [illegible] أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آیا کسی که او قانت [illegible] روایت حق
صدیق یا فاروق یا عمار یا سلمان یا عبد الله مسعود رضی الله عنه و اشهر آنست که ذو النورین
رضی الله عنه [illegible] قانت یعنی ایستاده بوظایف بندگی و مواظب [illegible]
آنَاءَ اللَّیْلِ ساعتهای شب سَاجِدًا سجده کننده وَقَائِمًا و ایستاده در نماز یَحْذَرُ
الْآخِرَةَ می ترسد از عذاب آن سرای وَیَرْجُو و امید میدارد رَحْمَةَ رَبِّهِ بخشش آفریدگار
خود را یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت [illegible] بیان
خوف [illegible] رجا [illegible] ایمان [illegible] در باب
اقبال [illegible] قطعه

گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش ° ور [illegible] دل [illegible]
[illegible] ° باش [illegible]

قُلْ بگوی ای محمد هَلْ یَسْتَوِی آیا برابر باشند الَّذِینَ یَعْلَمُونَ آنانکه دانند [illegible] توحید
[illegible] وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ و آنانکه ندانند [illegible]
[illegible] إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ جز این نیست که پند پذیر می شوند [illegible] أُولُو الْأَلْبَابِ

خداوند خردهای خالص از آلودگی وهم قُلْ یَا عِبَادِ الَّذِینَ آمَنُوا بگوی ای [illegible] آنانکه
گرویده اید اتَّقُوا رَبَّکُمْ بترسید از پروردگار خود و بپرهیزید و علامت تقوی تمسک
است بطاعت و اجتناب از معصیت لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مر آنانرا است که نیکوئی کردند
بگفتار کلمه شهادت فِی هَٰذِهِ الدُّنْیَا در این دنیا حَسَنَةٌ مثوبه نیکو در آخرت که جنت
یا آنانرا است که احسان نمودند بالتزام طاعات در دنیا پاداش نیکو که [illegible]
یا آنانرا که متصف شدند باخلاق [illegible] دولت و [illegible] و ثنای جمیل [illegible]
جهان یا آنانرا که عبادت بطریق مشاهده کردند حسنه ایست در دنیا که شهود آثار
تجلیات جمالیست و چون بقول بعضی از علما این آیه در شأن مهاجرین حبشه است چون
جعفر بن ابی طالب و اصحاب او رضی الله عنهم [illegible] اقتصار کرده اند یعنی آنانکه
هجرت کردند [illegible] وَأَرْضُ اللَّهِ و زمین خدای وَاسِعَةٌ
فراخ است [illegible] إِنَّمَا یُوَفَّى الصَّابِرُونَ
صبر کنندگان [illegible] أَجْرَهُمْ
مزد خود را بِغَیْرِ حِسَابٍ بیشمار یعنی [illegible] حساب از احاطه
بدان عاجز باشند [illegible] صابران [illegible] حاضر آیند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بلا [illegible] نظم

[illegible]
که کفار مکه حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و سلم گفتند ترا چه بران داشت که احداث
[illegible] قوم خود که همه عبادت
لات و عزی میکردند [illegible] آیت آمد که قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ بگوی بتحقیق که
من مأمور شده ام أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ باینکه پرستم خدای را مُخْلِصًا لَهُ الدِّینَ پاک کننده برای
او دین را از شرک [illegible] وَأُمِرْتُ [illegible] لِأَنْ أَکُونَ
[illegible] أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ [illegible]
[illegible] قُلْ [illegible] إِنِّی أَخَافُ [illegible] إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی
اگر عاصی شوم [illegible] عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ عذاب
روزی [illegible] قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ بگو خدای را
پرستش [illegible] مُخْلِصًا لَهُ دِینِی [illegible] از شرک یا خالص
ساز [illegible] فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ [illegible]
[illegible]

آورده اند که مشرکان صحابه را بسماع این اجوبه کفتند ای محمد زیان کردی در مخالفت دین
بدران خود این آیة نازل شد که قل ان الخاسرین بکو بدرستی که زیانکاران الذین خسروا انفسهم
اند که زیان کردند انفسهم در نفسهای خود که کمراه شدند و اهلیهم و در کسان خود یوم
القیمة روز قیامت که ایشان حجاب ما اند ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که حق سبحانه برای
هر انسانی منزلی در اهل بهشت آفریده پس هر که زبان برد خدای و رسول او در بهشت در آید
منزل او اهل وی بود و هر که نا فرمانی کند او را بدوزخ برند و اهل و منزل او بدیکری دهند
که مطیع باشد پس کافران در قیامت زیان دارند در منزل و اهل الا ذلک بدانید که آن
هو الخسران المبین آن زیان صریح که هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند لهم مر زیان
کاران راست من فوقهم از زبر ایشان ظلل من النار سایبانها از آتش و من تحتهم ظلل
و از زیر ایشان نیز سایبانها است جهت دیکرانکه در درکه زیر ایشان اند و مقر ایشانکه درکه
از هر دو جهت سایبانها است و اطلاق ظلل بر آنکه از زیر است از جهت مشاکلت و مجاورت و ذکر ظلل
بطریق مزاوجه باشد در کلام ذلک آن عذاب که مذکور شد یخوف الله به میترساند خدای
بآن عباده بندکان خود را تا بپرهیزند از چیزی که ایشانرا بدان مبتلا کرداند چون
شرک یا عباد ای بندکان من فاتقون پس بترسید از من یعنی سرزنش مشوید و حق را
خشم مرا آورده اند که در زمان جاهلیت جمعی موحد بودند از عبادت اوثان چون سلمان
فارسی و ابوذر غفاری و زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنهم و حق تعالی در شان ایشان این
فرماید که والذین اجتنبوا و آنانکه پرهیز کردند و بیکسو رفتند الطاغوت از شیطان یا بتان
یا کاهنه یعنی از هر چه بیرون خدای پرستند ایشان بیزاری شدند ان یعبدوها از آنکه پرستند
و انابوا و باز کشتند الی الله بسوی خدای بنیاز و روی دل بخدا آوردند لهم البشری مر
ایشانراست مژده در دنیا بزبان انبیا و بوقت مرگ در عقبی بمغفرت کناهان و جنت جاودان
و در اسباب نزول آورده که چون صدیق رضی الله عنه بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم سرفراز
شد شش از عشره مبشره چون عثمان و طلحه و زبیر و سعید بن زید و سعد بن ابی وقاص و عبد
الرحمن بن عوف رضی الله عنهم با او ملاقات کرده از حقیقت اسلام استخبار نمودند از حضرت سه
که او وصف کرد از روی صدق استماع نموده مسلمان شدند در حق ایشان نازل شد که
فبشر عباد پس بشارت ده بندکان مرا الذین آنانکه یستمعون القول می شنوند کفتار ابو بکر رضی
الله عنه فیتبعون احسنه پس پیروی میکنند بنیکوتر یا مراد از احسن نیکوست چه قول او همه
حسن بوده و کفته اند استماع قول و اتباع حسن آن عمومی دارد و مراد از قول قرآنست و احسن
او محکم باشد دون منسوخ و عزیمت بدون رخصت و در لطایف آورده که در قرآن متابع اعدا
و مدایح اولیا هست ایشان متابع احسن مینمایند که شد طریقه موسی علی نبینا و علیه السلام
و سیرة فرعون و علی هذا و در کشف الاسرار آورده که مراد از قول ادلۀ اهل ملت یا حسن و مهدی اسلام
باشد و در اشارات که مراد از قول سخنانست که در مجالس و محافل کنند و اهل دی متابعت

احسن آن اقوال میکنند در این آیت که خذ ما صفا دع ما کدر — قول کن چون
شنوی و در وی تا سالکی تمام ٥ صاف برکیر دار و دردش بریز تا صاف کن و السلام و در بحر الحقائق
آورده که قول ما علم است از حق خدای و ملک و انسان و شیطان و نفس اما انسان
حق و باطل هر دو کوید و شیطان بمعاصی خواند و نفس بآرزوها دعوت کند
و ملک بطاعت دعوت نماید و حضرت عزت بخود خواند که و تبتل الیه تبتیلا
پس بندکان خالص آنانند که احسن اقوال را که خطاب رب الارباب است از زبان
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم استماع نموده اتباع آن کنند اولئک آن کروه
که متابع سخنان نیکوترند الذین هدیهم الله آنانند که راه نموده خدای ایشانرا بقبول
مقصود و اولئک هم و آن کروه ایشانند اولوا الالباب خداوندان عقل صافیه از شوائب
اوهام و غوائله از عوارض عادات افمن حق علیه آیا آنکس که واجب شد بروی کلمة
العذاب کلمه وعید که مشیرست بعذاب چون لاملان جهنم و قوله فی النار و علا ایه
باشد چون کسی که واجب نشده باشد بروی آن کلمه افانت تنقذ آیا تو ای محمد میرهانی
من فی النار آن را که در دوزخ باشد یعنی آیا میتوانی که ایمان آورنده سازی و از عذاب باز
رهانی تاکید انکار یعنی این کار پیشت نیست که دوزخیانرا باز رهانی ابن عباس
رضی الله عنهما مرویست که مراد از دوزخیان ابولهب و پسران عتبه لکن الذین اتقوا
لیکن آنانکه بترسیدند ربهم از عذاب پروردکار خویش و بایمان و طاعت متصف
شدند لهم غرف مر ایشانراست منزلهای بلند در بهشت من فوقها غرف از زبر آن غرفها
غرفهای دیکر مبنیة بنا کرده شده یعنی محکم ساخته مانند منازلکه بر
زمین بنا کنند تجری می رود من تحتها الانهار از زیر آن غرفها دیکر بنده مبنیة
جویهای بهشت وعد الله وعده کرده است خدای وعده کردنی لا یخلف الله المیعاد
خلاف نکند خدای وعده خود الم تر آیا نمی بینی ان الله آنکه خدای انزل من السماء
فرو فرستاد از آسمان ماء آبی یعنی باران فسلکه پس در آورد آن آبرا ینابیع فی الارض در
چشمها که در زمین است و در کاریزها ثم یخرج به پس بیرون می آرد بآن آب زرعا
کشت زار را مختلفا الوانه مختلف رنکهای او چون سبز و زرد و سرخ یا جدا جدا اصناف و جنس
چون کندم و کنجد و مانند آن ثم یهیج پس خشک میشود از مرز و بعد از سبزی
فتریه پس می بینی آن را مصفرا زرد شده بعد از آنکه سبز بود ثم یجعله پس می کرداند
خدای آنرا حطاما ریزه ریزه و درهم شکسته ان فی ذلک بدرستی که در ذکر انزال و اخراج
کیاه لذکری هر آینه یاد کردیست لاولی الالباب مر خداوندان عقل را یاد آوری بنیت
و زوال آنکه تشبیه نمایند حال دنیا بدان کشت تر و تازه و بر آن اعتماد ننمایند که اندک
زمانی را از آن طراوت رونق بزوال نهد برابر حادثه در وی شدی عرضه تلف کردد قطعه
برو مال دنیا چو آن سبزه زار ٥ که بستان بیفش بفصل بهار ٥ چو برق خزان ...

يكى بوده سبز نباید اوان أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ آيا كسى كه كشاده كرده است خداى صَدْرَهُ
لِلْإِسْلَامِ سينه او را براى قبول اسلام و انقياد فرمان سبحانه علام و متابعت سيد انام عليه
الصلاة والسلام باشد چون كسى كه سينه او از قبول حق تنگست فَهُوَ پس آن كشاده سينه
عَلَىٰ نُورٍ بر روشنى معرفتست مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خود با يقين و بصيرت در اسباب
نزول آورده كه اين آيه در شان مرتضى على كرم الله وجهه و حمزه است رضي الله عنهما كه حق
سبحانه دلهاى ايشانرا بنور معرفت كشاده بود و در لباب ابو لهب و فرزندى او آورده فَوَيْلٌ
پس شدت عذاب لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مر سخت دلانراست كه دلهاى ايشان اعراض كننده است
مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ از ياد كرد خداى يا غافل اند از آن أُولَٰئِكَ آن گروه غافلان و سنگ دلان فِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ در گمراهى آشكارند يعنى ضلالت ايشان بر هر كه اندك فهمى دارد ظاهر است از حضرت
رسالت پناه عليه صلوات الله مرويست كه علامت شرح صدر وقتى است كه دل از گذشت
دار الغرور يعنى توجه بآخرت و بيرون آمدن از دار الغرور يعنى و پرهيز نمودن از دنيا و آماده
كردن براى مرگ پيش از نزول آن و بعضى عارفان باين سخن نظم نشان آن دل كه نفس
رسالت نورانى توجه باشد او بسوى دار الملك روحانى زدنيا گريزان و مكار اجل
كرد تنگ چون مرگ اندر آيد خوش توان مردن با سانى اورده اند كه صحابه كرام از حضرت
سيد انام عليه السلام استدعا نمودند كه تو معين ما حديثى شود كه براى ما سخنى گويند
كه كام طوطيان ارواح مستمعان از حلاوت آن شكر بار شيرين گردد و يا بسر مايه حيات ابد اهل
ذوق را دليل حكايات از لب شكرفشان تو ادا آمد كه اللَّهُ نَزَّلَ خداى فرستاد أَحْسَنَ الْحَدِيثِ
نيكوتر سخنى كه هست كِتَابًا مُتَشَابِهًا كتابى مانند يكديگر يعنى قرآن كه بعضى از آن مشابه بعضى
است در اعجاز يا در جودت لفظ و صحت معنى يا بر همه آن مصدق برخى ديگرست و در آن تناقض
و اختلاف نيست مَثَانِيَ دو بار دو تو يعنى مشتملست بر مزدوجات چون امر و نهى و وعد
و وعيد و ذكر رحمت و عذاب و بهشت و دوزخ و مومن و كافر تَقْشَعِرُّ مى لرزد يعنى
از خوف وعيدى كه در وى است مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ پوست بر تنهاى آنانكه يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
مى ترسند از پروردگار خود ثُمَّ تَلِينُ پس نرم مى شود و آرام مى گيرد جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ
پوستها و دلهاى ايشان إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ بسوى ياد كردن رحمت و مغفرت خداى امام قشيرى
قدس سره فرموده كه مى لرزد از هيبت الهى و ساكن مى شود از انس بادشاهى و گفته اند لرزه
و ماتم بار نار فنا و سطوت دهر با سبب انشار و تجلى و در كشف الاسرار آورده كه
تقشعر منه جلود صفت مبتديانست و تلين جلودهم و قلوبهم صفت نواختگان
لطف الله ذَٰلِكَ آن كتاب كه قرآنست هُدَى اللَّهِ راه نمودن خداى است يعنى ارشاد است خلق را
از خداى يَهْدِي بِهِ راه مى نمايد بآن مَنْ يَشَاءُ هر كه را خواهد وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر كه را فرو
گذارد خداى در وادى ضلالت فَمَا لَهُ پس نيست مر او را مِنْ هَادٍ هيچ راه نمايى
نماينده كه از مركز جانتخلاص دهد أَفَمَنْ يَتَّقِي آيا كسى كه بپرهيزد بِوَجْهِهِ بروى خود سُوءَ

الْعَذَابِ از بدى و شدت عذاب يعنى زبانه آتش يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخيز باشد چون
كسى كه ايمن بود از عذاب و در ساخت كنارند و در تفسير وسيط از كلبى نقل ميكند كه
مراد ابو جهلست كه او را چون در دوزخ بند دست با گردن او بسته دارد و بروى خود خواهد كه
از آتش بپرهيزد وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ و گويند مر ستمكاران را ذُوقُوا بچشيد مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ
و بال آنچه بوديد كه مى كرديد از تكذيب پيغمبر كَذَّبَ الَّذِينَ تكذيب كردند آنانكه بودند
مِنْ قَبْلِهِمْ پيش از كفار مكه پيغمبران خود را فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ پس آمد بديشان عذاب
الهى مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از جايى كه نميدانستند و توقع نداشتند فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ پس
بچشانيد ايشانرا خداى الْخِزْيَ خوارى و رسوائى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانى دنيا مثل
مسخ و جلاء و قتل و حبس وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هرآينه عذاب سراى ديگر بريشان اما قه
أَكْبَرُ بزرگترست از عذاب دنيا چه آن دايم و غير منقطع خواهد بود لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر
هستند كه بدانند هرآينه عبرت گيرند و خود را از عذاب باز رهانند وَلَقَدْ ضَرَبْنَا
و بتحقيق كه بيان كرديم لِلنَّاسِ براى آدميان يا بجهت اهل مكه فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درين كتاب
كه قرآنست مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلى كه بكار آيد در امر دين لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شايد
كه ايشان پند پذير شوند بآن قُرْآنًا عَرَبِيًّا و بياد دهم قرآنرا عربى كه بلغت عرب است غَيْرَ
ذِي عِوَجٍ نه خداوند كجى يعنى بى عيب و بى خلل و بى تناقض و نقيض ابو البيث؟ سانيد
خود از ابن عباس رضي الله عنهما آورده كه غير مخلوق و هر تقدير بمشكل دانند لَعَلَّهُمْ
يَتَّقُونَ شايد كه ايشان بسبب تامل در معانى آن بپرهيزند از كفر و تكذيب ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا
بيان كرد خداى مثلى مشرك و موحد را مثلى كه آنست رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مردى كه در وى انبازانند
باشند يعنى باشد كه چند خواجه در وى شريك باشند مُتَشَاكِسُونَ شريكان بدخوى
ناساز گار و همه بد او را بكار فرمايند هيچكدام را با تمام شرائط نتوانند جمع كرد و او از وى
راضى نباشند وَرَجُلًا سَلَمًا و مردى باشند مسلم شده انبازان لِرَجُلٍ مر يك مردى
غلامى كه او را يك خواجه باشد و كسى در وى انبازى نكند هرآينه او بخدمت يكلية خود
مترجه و خدمت خواجه خود او را خشنود تواند ساخت هَلْ يَسْتَوِيَانِ آيا مساوى باشند اين
دو بنده مَثَلًا از روى مانندگى و صفت يعنى نباشند چه يكى بمنازع خواجگان در ماند باشد و متحير
از رضا راضى و ديگرى از رقابت شركا سالم و خواجه خوشنود از شركت كه دل خود را
بعبادت هر يك از معبودان خود متفرق ساخته متوزع الضمير و مشتت خاطرست و ثانى
مثل موحدست كه بپيوسته دوست نداد خدير حضرا و با غير او اميد ندارد و يكبار بنده
كن جز يكى دارى الْحَمْدُ لِلَّهِ همه ستايشها مر خدايراكه شريك ندارد بَلْ أَكْثَرُهُمْ
بلكه بيشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نميدانند سالكيت او را على الاطلاق آورده اند كه كفار كه
مى گفتند نتربص به ريب المنون چشم ميداريم كه محمد بميرد و از وى باز رهيم حق سبحانه
فرمود إِنَّكَ مَيِّتٌ بدرستى كه تواى محمد مرده خواهى شد وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ و بدرستى كه مشركان

مرگ کاننده یعنی نزد بیرند پس انتظار ایشان مرگ یکدیگر را با آنکه از مرگ خود
ایمن نیستند عین جهالتست ثُمَّ إِنَّكُمْ پس بدرستیکه شما ای مشرکان با مومنان یَوْمَ
الْقِيَامَةِ روز قیامت عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد آفریدگار خود تَخْتَصِمُونَ خصومت کنید در
امر دین و حجت شما را باشد بیان و کفته اند مراد اختصام عامست که بعضی مردمان
با بعضی مخاصمه کنند در قضایای دنیوی و هرکس بحق خود برسد

الجزء الرابع والعشرون

فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ از کسی که دروغ
گوید بر خدای و او را بزن و فرزند و شریک نسبت دهد وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ و تکذیب
کرد سخن راست را که قرآنست إِذْ جَاءَهُ چون بیاید بوی و کفته اند مراد از صدق رسالت یعنی
محمد را صلی الله علیه وسلم چون بوی آمد تکذیب کرد أَلَيْسَ آیا نیست فِي جَهَنَّمَ در
دوزخ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ منزل ستمکاران کافران وَالَّذِي جَاءَ و آنکه آمد بِالصِّدْقِ
راست وَصَدَّقَ بِهِ و آنکه راست داشت آنرا أُولَئِكَ آن گروه هُمُ الْمُتَّقُونَ ایشانند پرهیزکاران
اینجا چنین است که قرآن بیاورد و مصدق محمد صلی الله علیه وسلم که تصدیق نزد و مبتلا بحق
و بعضی گویند جاء پیغمبر است و مصدق ابوبکر رضی الله عنه و کفته اند همه مومنان مصدق‌اند
و در تبیان آنجا حدیث آورده که مصدق علیست کرم الله وجهه لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ مر ایشانراست
آنچه خواهند و تمنا کنند از نعمت و کرامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان ذَلِكَ
آنست جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ پاداش نیکوکاران یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشانرا با دادن
لِيُكَفِّرَ اللَّهُ تا محو کند و بپوشد خدای عَنْهُمْ از ایشان أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا بدترین آنچه کرده
باشند ذکر اسوء برای مبالغه است یعنی هرگاه که اسوا می‌پوشد غیر آن می‌پوشید اولی وَيَجْزِيَهُمْ
و پاداش دهد ایشانرا أَجْرَهُمْ مزد ایشان بِأَحْسَنِ الَّذِي بنیکوترین آنچه كَانُوا يَعْمَلُونَ بودند
که عمل میکردند که آن ایمانست و کفته اند احسن اعمال ایشانرا جزا دهند و مزد بلند
عملهای ایشانرا بران دستور عطا فرمایند أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ آیا نیست خدای کفایت کننده
عَبْدَهُ بنده خود یعنی محمد را صلی الله علیه وسلم معنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان و را
وی و نصرت خواهد داد و برا بر مشرکان و غالب خواهد ساخت دین او را بعضی ایشان اند
اند که چون رسالت صلی الله علیه وسلم معایب آلهه باطله کافران کرد ایشان کفتند چنین
مکوی مبادا که خدایان ما ترا آسیب رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه فرمود که
وَيُخَوِّفُونَكَ و می ترسانند مشرکان ترا بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بآنانکه می‌پرستند بجز خدای وَمَنْ
يُضْلِلِ اللَّهُ و هرکه را گمراه سازد خدای تا خوف کند کسی را بآنکه جمادیست لا ینفع و لا یضر
فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ پس نیست او را هیچ راه نماینده که براه آرد وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ و هرکه
راه نماید خدای تا جز او نترسند فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ پس نیست او را یافته راست هیچ گمراه
کننده که از راه بیفکند أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ آیا نیست یعنی خدای غالب کننده بر دشمنان ذِي
انْتِقَامٍ خداوند کینه ستاننده از کافران وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر بپرسی از مشرکان مکه که

مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که بیافرید آسمان و زمین را لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هرآینه گویند
خدای چه برهان واضح و دلیل لایح هست بر تفرد او بخالقیت قُلْ بگو أَفَرَأَيْتُمْ آیا
چون می بینید مَا تَدْعُونَ آنرا که میخوانید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی بتان که می‌پرستید
إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ اگر خواهد خدای بمن بِضُرٍّ محنتی و رنجی هَلْ هُنَّ آیا هستند آن بتان
كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ دفع کننده مر آن رنج را که خدای بمن خواسته أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ یا اگر خدای
بمن اراده کند بصحتی و منفعتی هَلْ هُنَّ آیا باشند آنان مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ بازدارندگان
آن نعمت را از من نقلست رحمه الله که چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم از ایشان این سوال
کرد ساکت شدند حق تعالی فرمود که قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ بگو بسندست مرا خدای در رسانیدن
خیر و باز داشتن شر عَلَيْهِ بروی يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ توکل میکنند توکل
کنندگان و کار خود باوی می‌گذارند تو با خدا رجوع اند بار کار رود لخوش داری قُلْ يَا قَوْمِ
اعْمَلُوا بگو ای قوم من عمل کنید عَلَى مَكَانَتِكُمْ بر آن جایی که دارید إِنِّي عَامِلٌ
بدرستیکه من هم عاملم بر حالتی دارم فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَنْ
يَأْتِيهِ آنکس را که بیاید بدو عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابی که او را رسوا سازد وَيَحِلُّ عَلَيْهِ
و فرود آید برو عَذَابٌ مُقِيمٌ عذابی همیشه و پیوسته و خلف یکی دلیل ان غلبه دیگر بعد
حق سبحانه رسوا کرد دشمنان آنحضرت را صلی الله علیه وسلم در روز بدر که جمعی از ایشان بر
دست مومنان کشته کشتند و گروهی مقید مذلت و سلسله نکبت گرفتار شدند ع
این سزا داده وان دشمنان بد بنیاد إِنَّا أَنْزَلْنَا بدرستیکه ما فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ
بر تو کتاب را که قرآنست لِلنَّاسِ برای همه مردمان بِالْحَقِّ براستی بیان حجت و بیان
صلاح معاش و معاد ایشان است فَمَنِ اهْتَدَى پس هرکه راه یابد بقرآن یعنی عمل
کند بانچه درویست فَلِنَفْسِهِ مر فوائد آن نفس خود راست وَمَنْ ضَلَّ و هرکه گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض
نماید فَإِنَّمَا يَضِلُّ پس جز این نیست که گمراه میشود عَلَيْهَا بر نفس خود و وبال آن بروست
وَمَا أَنْتَ و نیستی تو عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ بر ایشان نگاهبان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا وکیل
ایشان نیستی در اختیار هدی بر ضلالت بلکه بر تو نیست بجز تبلیغ و بس اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ
خدای قبض میکند نفسها را حِينَ مَوْتِهَا هنگام مرگ ایشان وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ و قبض میکند
نفسها که نمرده است فِي مَنَامِهَا در خواب او امام محی السنه رحمه الله روایت میکند که
هر آدمی را دو نفس است نفس حیاة و نفس تمییز اما نفس حیات مفارقت میکند از وی
مگر بمرگ و نفس تمییز مفارقت میکند از وی در خواب و از ابن جبیر رحمه الله نقل
کنند که حق سبحانه جمع میکند میان ارواح احیا و اموات تا یکدیگر آشنا شوند و ایشان میگذارد
فَيُمْسِكُ الَّتِي پس نگاه میدارد در عالم آن نفس را که قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ
قضا کرده است بر وی مرگ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى و میفرستد دیگر نفس را که آن زندگانست
با بدان ایشان إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی نام برده شده که اجل ایشان برسد و نزد جمهور مراد

اسماء و ارسال مر نفوس راست که در خواب قبض کرده باشد انّ فی ذلکَ که در
توفی نفوس و نگاه داشتن و باز دادن و فرستادن لآیاتٍ هر آینه علامتهاست بر کمال قدرت
و نشانهاست بر حشر و بعث لقومٍ یتفکّرون برای گروهی که تفکر کنند در امر
اماتت که مشابه موت است و احیا که مماثلت به یقظه است و در توریت مذکور است که ای
فرزند آدم چنانچه در خواب می روی بمیری و چنانچه بیدار می شوی برانگیخته شوی حکایت
در بیان تأمل میتوان نمود اَمِ اتّخذوا بلکه فرا گرفتند مِن دونِ اللهِ بجز خدای شفعاءَ
شفیعان که ایشان از خدای در خواست کنند قُل اَوَلو کانوا بگو آیا شفاعت کنند
و اگرچه باشند که هیچگونه لا یملکون مالک نشوند شیئاً چیزی را از شفاعت یعنی قدرت ندارند
ولا یعقلون و نه دانند پرستندگان خود را یعنی در تو شفاعت می کنند از جمادات چه حال
آنکه ایشان را قدرت و علم نیست قُل لِلّهِ الشّفاعةُ بگو مر خدای راست شفاعت
جمیعاً همه از بهر حکم او تراست و بی دستوری او کسی شفاعت نکند که لَهُ مُلکُ
السّمواتِ والارضِ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها ثمّ الیه پس بسوی او ترجعون
باز گردید خواهید شد و در قیامت و اذا ذُکِرَ اللهُ وحدَهُ و چون یاد کرده شود خدای به تنهائی یکا
بی ذکر آلهه ایشان چنانچه گویند لا اله الا الله اشمأزّت برمید و نفرت گیرد قلوبُ الّذین
دلهای آنانکه لا یؤمنون نمی گروند بالآخرة بسرای دیگر و اذا ذُکِرَ الّذین و چون یاد کرده شوند
آنانکه معبود ایشانند مِن دونِهِ بجز خدای اذا هم یستبشرون آنگاه ایشان تازه روی
و خوشحال شوند نتیجه فرومایگی نفس و مشغولی باطل است کار روسیاهان بعکس اینست از یاد
خدای شادمان و بذکر ما سوی غمگین است رباعی تا نام تو شنوم دلم از فرح زنده شود
فال من از آن قال الفرح خنده شود ٭ و ز غیر تو هر جا سخن آید بمیان ٭ خاطر ز هجوم غم پراکنده شود
قُلِ اللّهمّ بگوای بار خدایا فاطِرَ السّمواتِ والارضِ ای آفریننده آسمانها و زمینها
عالِمَ الغیبِ والشّهادةِ ای داننده پوشیده و آشکارا اَنتَ تَحکُمُ تو حکم کنی بَینَ عِبادِکَ
میان بندگان خود در آخرت فیما کانوا فیه در آنچه هستند که در آن یختلفون اختلاف
میکنند از امر دین و لو انّ لِلّذین ظلموا ما فی الارضِ و اگر باشد مر آنان را که کافر شدند
آنچه در زمین است از مالها جمیعاً همه آن و مثلَهُ معَهُ و مانند آن همراه آن با آن
لافتدوا به هر آینه فدیه دهند با آن یعنی فدا کنند تا خود را از سختی سوءِ العذابِ
از شدت عذاب یومَ القیامةِ روز رستخیز و بدا لهم و ظاهر شود مر ایشانرا مِنَ اللهِ از
خدای ما لم یکونوا یحتسبون آنچه نبودند که پندارند یعنی پنداشته بودند که بسبب
شفاعت بتان رتبه قرب یابند چون شایع وقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که
سبب جزع چیست فرمود که میترسم چیزی ظاهر گردد که من از او در حساب نداشته ام و از سفیان
ثوری قدس سره منقولست که چون این آیه خواندی گفتی ویل لاهل الریا رباعی
بنیاد مراکه عملهای تو خوش کوشیست ٭ سعی که بود خلاصه کار اوست ٭ چون بنده زروی

کار برداشته

کار برداشته گشت ٭ بر خلق عیان شد که نبود الا دو پوست ٭ و بدا لهم و آشکارا شود مر
ایشانرا سیّئاتُ ما کسبوا عذاب بدیها که کرده اند و حاقَ بهم و بگردد در ایشانرا
ما کانوا به جزاء آنچه بودند که بدان یستهزءون استهزا می کردند از تخویف الهی و ایذا
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فاذا مسَّ الانسانَ پس چون برسد بکافر که
هبّه یا ابو حذیفه است ضرٌّ داشته اندوهی کافر ازین جهت که از امراض
سختی و فقری دعانا بخواند ما را و دفع آن از ما در خواهد ثمّ اذا خوّلناه پس چون
عطا دادیم او را نعمةً منّا از نزد ما بطریق تفضّل نه باستحقاق او قال گوید انّما
اوتیتُهُ جز این نیست که بمن داده اند آن مال را علی علمٍ بر دانش از من یعنی بوجوه کسب و تحصیل
آن دانستم و کفایت من حاصل شد یا خدای دانا است که من مستحق این نعمت بل هی
فتنةٌ چنین است که بیکی ... آن نعمت امتحانی است مرورا تا ظاهر گردد که شاکر است یا
کافر ولکنّ اکثرهم و لیکن بیشتر از ایشان لا یعلمون نمیدانند قد قالها بتحقیق گفته
این کلمه را الّذین مِن قبلهم آنانکه بیش از ایشان بودند یعنی قارون گفت انّما اوتیته
علی علمٍ عندی و قوم او بپسندیدند فما اغنی عنهم پس باز نداشت از ایشان عذاب را ما کانوا
یکسبون آنچه بودند که کسب کردند از مال و متاع دنیا فاصابهم پس برسید ایشانرا سیّئاتُ ما
کسبوا جزاء بدیها که کرده بودند و عقوبت فرو گرفت والّذین ظلموا و آنانکه ستم کردند
مِن هؤلاءِ ازین گروه مشرکان که در عصر تو آمد سیصیبهم زود باشد که برسد بدیشان
سیّئاتُ ما کسبوا پاداش بدیها که کرده اند و ما هم بمعجزین و نیستند ایشان عاجز کنندگان
ما را از تعذیب و پیشی گیرندگان بر عذاب اَوَلم یعلموا آیا ندانستند انّ الله که خدای یبسطُ
الرّزقَ گشاده میکند روزی را لمن یشاءُ برای هر که خواهد نه برای آنکه در وقت قبض او بلکه
محض مشیت و یقدرُ و تنگ میکند بر هر که خواهد بر اساس خواری و حقارت بلکه از روی
حکمت انّ فی ذلک بدرستیکه در بسط و قبض روزی لآیاتٍ هر آینه نشانهاست بر کمال قدرت
و ارادت لقومٍ یؤمنون برای گروهی که گروند بخدای و دانند که وی دهنده است که هرچه دهد
و بر که دهد مصلحت کلی در ضمن آنست نظم هرچه باید که بیاید ٭ تو دهی آنجا
که می باید ٭ تو شناسی صلاح کار همه ٭ که توئی آفریدگار همه ٭ در معالم آورده که گروهی
از اهل شرک که ارتکاب قتل و زنا بسیار نموده بودند و ابواب معاصی و ملاهی بکلیه طرق
نفس جمیع دستگاه خود کشوده حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عرض کردند که
آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکوست و ما بشرط قبول میکنیم که ما را خبر دهی که گناهان
ما آمرزیده می شود یا نی آیت آمد که قُل یا عبادیَ الّذین اسرفوا بگوای بندگان من آنانکه اسراف
کردند علی انفسهم بر نفسهای خود یعنی افراط نمودند در گناهان تا امید مشوید ابدا
لا تقنطوا نومید مشوید مِن رحمةِ اللهِ از بخشش خدای این آیة امیدوارترین آیات است
از قرآن چه در خبرست ای قرآن بیهو در خبرست که دوست دارم که دنیا و ما فیها مرا باشد

بعرض این آیة اندیشه و هرچه دودیعی باشد حضرت در معالم از ابن مسعود رضی الله
عنه نقل میکند که بمسجد درآمد دید که واعظی ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال آن میکند
فرمود که ای مذکر چرا نومید میکردانی مردمانرا مگر نخوانده اما که می فرماید یا عبادی الآیة
در فصول آورده که تمام ترجیه در سه چیز است اول لطف خطاب که فرمود یا عبادی و نگفت یا
ایها العصاة دوم رفق در عتاب که گفت اسرفوا و نگفت اخطاوا یا اثموا سیم مبالغه که
فرمود لا تقنطوا نخواست و هرچه خوب جانانرا ان نهی فرموده لا تیئسوا از آن با انابت از پس
شرط هیچ وجه رعایت ع نومیدیم که تا امید کرفت ان الله بدرستی که خدای یغفر
الذنوب بیامرزد کناهان جمیعا همه آنرا و اگرچه بسیار باشد بغیر شرط که مطلقا امرزش
شود بعضها گویند که غفران ذنوب بشرط توبه است و این قید خلاف ظاهر است و در وسیط
باسناد خود آورده از اسماء بنت یزید رضی الله عنها که شنودم از رسول خدای صلی الله علیه و سلم
که فرمود ان الله یغفر الذنوب جمیعا ولا یبالی انه بدرستی که خدای هو الغفور اوست
امرزنده کناهان الرحیم مهربان بنکان حقایق این آیة وجوه تاکیدات او در جواهر التفسیر
بیطی لا یتیسّت تحریر یافته و بیماران بیابان جرم و عصیان را شربت رحمت جز درین دار
الشفا حاصل نشود و سرگردان بیابان نفس و هوا را از طریق نجات جز درین آیه میسر نگردد نظم
نادره هیچکونه توقعها را ❁ بخوان لا تقنطوا من رحمة الله ❁ تو فومیدی که نومیدی نیابد ❁ زمن لطف
عنایة چشم دارید ❁ بدین معنی بنی امیدواریم ❁ بخشانا که بس امیدواریم ❁ امید در رحمة
رواکن ❁ دلا امیدوارانرا دعا کن و انیبوا الی ربکم و باز گردید بطاعت یا دعا وطاعت الی ربکم
با خدای خویش و اسلموا له و گردن نهید امر ویرا یا اخلاص ورزید در توحید من قبل ان یاتیکم
العذاب پیش از آنکه بیاید بشما عذاب ثم لا تنصرون پس یاری داده نشوید یعنی هیچکس دفع
عذاب شما نتواند کرد و اتبعوا و پیروی نمائید احسن ما انزل الیکم نیکوترین الخبر که فرستاده
شده است الیکم من ربکم بشما از پروردگار شما یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را
و ناسخ را نه منسوخ را من قبل ان یاتیکم پیش از آن که بیاید بشما العذاب بغتة
عذاب ناگهان یعنی بلا مهلت یا بطریق فجاء و انتم لا تشعرون و شما ندانید آمدن
او را تا در مقام تدارک آیید ان تقول نفس پیش از آنکه گوید نفسی یا حسرتی ای پشیمانی من علی
ما فرطت فی جنب الله بر آنچه تقصیر کردم در جنب الله یعنی در کار خدای یا در طلب جوار رحمت و قرب حضرت
او و ان کنت و بتحقیق کار آنست که بودم لمن الساخرین از افسوس کنندگان بکتاب خدای و
رسول او و مومنان و در سلسلة الذهب در معنی این آیة فرموده نظم روزی آخر که کرک
مردم خوار ❁ کند از خواب غفلتش بیدار ❁ یادش آید که در جوار خدای ❁ سالها ندیم و جمع
دای ❁ هرچه در شصت سال یا هشتاد ❁ کرده از خیر و شر پیش افتاد ❁ یک بیک پیش چشم دارد
آشکارا بدی او دارند ❁ آشکارا بروی او آرند ❁ بگذارند نکته معلاء ❁ بانکه یا حسرتا ور او یلاه ❁
حسرت از جان او برآید دود ❁ آنزمان حسرتش ندارد سود او تقول یا گوید لو ان الله اگر آنکه

خدای هدانی راه نمودی مرا لکنت هر آینه می بودم من المتقین از پرهیزکاران
بشرك و معصیت آورده اند تو شود او تقول یا گوید حین ترى العذاب آنگاه که ببیند
عذابرا معاینه لو ان لی کاشکی بودی مرا کرة بازگشتنی فاکون تا بودم و باشم از
المحسنین از نیکوکاران و خدای تعالی مرد آنرا پس این گوینده را که گفت وار راه ننمودند که چون
بود میکویند بلی یعنی تا ارشاد کرده قد جاءتک بدرستیکه آمد بتو آیاتی نشانهای کتاب
من کفر آنست فکذبت بها پس تکذیب کردی بان و آنرا دروغ شمردی و استکبرت و تکبر
کردی و سرکشیدی از ایمان و کنت من الکافرین بودی از ناگرویدگان و یوم القیمة
و در روز رستخیز ترى الذین کذبوا بینی آنانرا که دروغ گفتند علی الله بر خدای بر اتخاد
ولد و شریک و صفت کردند وجوههم مسودة روبهای ایشان سیاه کرده شده یعنی از
دخول بدوزخ و آن علامت دوزخیانست که بر فضا المجرمون بسیماهم الیس فی جهنم آیا نیست
در دوزخ مثوی للمتکبرین مقام و آرامگاهی متکبرانرا و کردنکشانرا که ایمان بخدای و رسول
نیارند و ینجی الله و برهاند خدای از جهنم الذین اتقوا آنانرا که پرهیز کردند از
شرك بمفازتهم بسبب رستگاری ایشان یعنی باسباب خلاص و فلاح که ایمان و اعمال
لا یمسهم السوء نرسد ایشانرا هیچ بدی و مکروهی و لا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین
شوند الله خالق کل شیء خدا آفریننده همه چیزهاست و هو و او علی کل شیء
همه چیز وکیل خداوند است و متصرف دران و نگاهبانست له مقالید مر اوراست مقالید
السموات والارض کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی ما لله امور علوی و سفلی است هیچ
احدی را تصرف دران ممکن نی و در جواهر فضل در خزاینها تصرف نیست مگر کسی را که مفتاح بدست اوست
در خبرست که ذو النورین رضی الله عنه پرسید از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم که تفسیر مقالید
السموات والارض چیست آنحضرت فرمود که تفسیر آن اینست که لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان
الله و بحمده و استغفر الله و لا حول و لا قوة الا بالله هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن بیده
الخیر و هو علی کل شیء قدیر یعنی باین کلمات مفاتیح خزاین آسمان و زمین است هر که
بدان تکلم کند بمقصود و فیض از خزاین برسد و کفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین
گیاه و کلید و اما خزینهای ترتیب نقرف دست هرکجا خواهد باران فرستد و هرچه خواهد از
نباتات برویاند و الذین کفروا و آنانکه کافر شدند بآیات الله بنشانهای خدای یعنی بکلام
قدیمت او یا بایات کتاب او اولئک آن گروه هم الخاسرون ایشان زیانکاران اند نزدیکه
مرجع ایشان بدوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسالت را صلی الله علیه و سلم
بدین باباء او دعوت کردند بحضرت حق نمود که قل بکوی ایشانرا افغیر الله آیا غیر خدا را
تامرونی اعبد میفرمایید که پرستش کنم بعد ازین همه دلایل ایها الجاهلون ای
نادانان و لقد اوحی و بدرستی که وحی کرده شده است الیک بسوی تو و الی الذین من قبلک
و بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی بتو و با هر یکی از ایشان گفته شده است که

تنبیه اشرکت لیحبطن آری یعنی بفرض محال واضح آنست که مخاطب بحسب ظاهر
پیغمبر است اما در معنی حقیقت اراده سائر امت است چه ایشان هر چند راسخ باشند که اگر شرک
آری لیحبطن هر آینه تباه شود عملک کردار تو که در وقت ایمان واقع شده و لتکونن
و هر آینه باشی من الخاسرین از زیانکاران که بعد از دولت دین بنکبت شرک مبتلا گردی
بل الله فاعبد پس خدای را پرستش کن و کن من الشاکرین و باش از سپاس داران بحسب
توحید و عبادت ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که یکی از احبار یهود بحضرت رسالت صلی
الله علیه و سلم آمد گفت یا محمد دانسته که خدای تعالی آسمانها را بر انگشتی نهد و زمین
را بر انگشتی و جبال را بر انگشتی پس حرکت دهد ایشان را و گوید انی الملک حضرت صلی الله
علیه و سلم از قول او متعجب شده تبسم فرمود و این آیت آمد که و ما قدروا الله و وصف نکردند
ایشان خدای را تعظیم نه نمودند حق قدره چنانچه حق قدر و تعظیم باشد و الارض
جمیعا و زمین همه قبضته بهشت گرفته وی باشد یوم القیمة روز رستخیز و
السموات مطویات و آسمانها در پیچیده بیمینه بیمین او در معالم از ابن عمر رضی الله عنهما
مرویست که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که حق سبحانه آسمانها را در پیچیده
تیات و فراگیرد بیمین خود و گوید انا الملک این الجبارون این المتکبرون معتقد اهل ایمان
در امثال این سخنان تنزیه است از تشبیه و صاحب کشف الحقایق فرموده که سفیهی در تحقیق
آن فرو نماید گفت سبحانه پاکست خدای از وصف جواهر و اعراض و تعالی و برترست عما
یشرکون از آنکه شریک می آرند و بر او مانند می سازند و نفخ و دمیده شود فی الصور در صور
نفخه اولی … آنها که در نفخه اثبات می کنند و این را نفخه صعقه میگویند که چون … شنوند
فصعق بیهوش … آنست که بمیرد من فی السموات هر که در آسمانهاست و من فی
الارض و هرکه در زمین است الا من شاء الله مگر آنکه خواهد خدای که حمله عرش … یا
شهدا یا خزنه بهشت و دوزخ ثم نفخ پس در دمیده شود فیه در صور اخری نوبتی دیگر
و این را نفخه بعث خوانند و بدین نفخه همه مردگان زنده شوند فاذا هم پس آنگاه
ایشان قیام بپای ایستادگان باشند … از قبور خود ینظرون می نگرند از هر طرف چون
مبهوتان یا انتظار می برند که با ایشان چه کنند و اشرقت الارض و روشن کرده شود زمین محشر
بنور ربها بنور پروردگار آن یعنی نوری که خدای در آن بیافریند و گفته اند مراد از نور
عدلست که حقوق خلق و خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمات ظلم بدان مرتفع گردد و وضع الکتاب
و نهاده شود نوشتهای یعنی صحایف اعمال در دست وجیء بالنبیین و آورده
پیغمبران را جهت دعوی ابلاغ رسالت و الشهداء و گواهان را از جهت دعوی ایشان مراد
امت محمد صلی الله علیه و سلم و گفته اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند و در قضی بینهم
جهت شرف ایشان و قضی بینهم و حکم کرده شود میان بندگان بالحق براستی و عدل و هم
لا یظلمون و ایشان ستم کرده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب و وفیت و تمام داده

… آنست که بار کدام … مراد الله … آنکه اشاره ای کلمات را از متشابهات داشته … بیان ایمان باید آورد و از حقیقت …

شود

شود کل نفس هر نفسی را ما عملت جزای آنچه کرده است و هو و خدای اعلم
داناترست بما یفعلون بآنچه او میکنند و جزای مناسب آن خواهد داد و سیق الذین
کفروا و رانده شوند آنانکه بگرویدند الی جهنم بسوی دوزخ زمرا گروه گروه
بعضی در پی بعضی حتی اذا جاؤها تا چون بیایند بدوزخ فتحت گشاده شود ابوابها
درهای هفتگانه از برای در آمدن ایشان و قال لهم و گویند بدیشان خزنتها خازنان
دوزخ از روی سرزنش الم یاتکم آیا نیامد بشما رسل منکم رسولان از جنس
شما که بعضی جماعت یتلون علیکم خواندندی بر شما آیات ربکم پروردگار شما که فرستاده
بود و ینذرونکم و بیم کنند شما را لقاء یومکم هذا از دیدن این روز شما قالوا گویند
کافران بلی آری با ما آمدند و بیم کردند و لکن حقت و لیکن واجب شد کلمة العذاب
سخن خدای یعنی حکم بعذاب علی الکافرین بر ناگرویدگان قیل ادخلوا گفته شود مر
ایشان را که در آیید ابواب جهنم بدرهای دوزخ خالدین فیها جاوید ماندگان فبئس
فبئس مثوی المتکبرین پس بد آرامگاهیست متکبران را دوزخ و سیق الذین اتقوا ربهم
… که بترسیدند … از عذاب پروردگار خود رانده شوند بلطف و ملایمت یعنی … که
شتاب کنند ایشان را در رفتن الی الجنة بسوی بهشت زمرا گروه گروه بر تفاوت
مراتب ایشان شوق اهل بهشت بطریق از دو جنت یا مراکب ایشان … چه
متقیان را سوار بهشت خواهند برد حتی اذا جاؤها تا چون بیایند به بهشت
بیش از رسیدن ایشان تا ایشان انتظار نکشند و قال لهم و گویند ایشان را خزنتها
خازنان بهشت سلام علیکم درود بر شما یا سلامتی و ایمنی لازم حال شما طبتم پاک
بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شما را مقام و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقولست
که چون بهشتیان به در بهشت رسند آنجا درختی بینند از زیر آن دو چشمه بیرون می آید
پس در یکی چشمه غسل کنند ظاهر ایشان پاکیزه شود و از دیگری بیاشامند باطن
ایشان مطهر و منور گردد و در بهشت ملایکه گویند پاک شدید بظاهر و باطن فادخلوها
پس در آیید خالدین جاوید ماندگان در آن و قالوا و گویند … حمد … برشتن … کند
الحمد لله همه ثناها و ستایش … الذی صدقنا آنکه راست کرد با ما وعده وعده خود را
بثواب و اورثنا الارض و میراث داد ما را زمین بهشت تا اندر وی تبوء منزل سازیم
من الجنة از بهشت حیث نشاء هر جا که خواهیم فنعم پس نیکوست اجر العاملین مزد کار کنندگان
یعنی ثواب … و تری الملائکة و بینی ای محمد یا … که در شب معراج … صدق
قرب باشد … حافین … من حول العرش گرداگرد عرش
یعنی طواف کنندگان … یسبحون تسبیح میگویند بحمد ربهم ستایش پروردگار
ایشان یعنی میگویند سبحان الله و بحمده … تنزیه ذات … اثبات صفات
… و قضی و حکم کرده شود بینهم میان خلق بالحق براستی یعنی … تمام …

… ادتا ابدی و دولت سرمدی فایض گردند
و فتحت ابوابها و گشوده شده باشد درهای آن …

ارند وقیل وکشته شود یعنی ملایکه با مومنان گویند الحمد لله رب العالمین سپاس وستایش
خدایرا که موعود رعایات صحنا که در ابتدای خلق آسمان و زمین ستایش خود
نمود کما الحمد لله الذی خلق السموات والارض و در وقت استقرار اهل آسمان و زمین
در منازل خویش همان ستایش کرد تا دانند که بدو فاتحه و خاتمه سخن حمد و ثنا اوست

المؤمن
بسم الله الرحمن الرحیم

سوره اولست از حوامیم و در تفسیر امام ابو اللیث بیاورده است و مذکورست که حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که خواهد تا چرا کند در ریاض جنت باید که حوامیم
را بخواند و در حصن حصین از صحیح مسند روایت نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه
وسلم فرمود که حق تعالی اندخته وطواسین و حوامیم از الواح موسی علیه السلام و در عالم
ابن مسعود رضی الله عنه نقل میکند که چون در وادی حم در آیم الواح موسی علیه السلام
و در معالم ابن مسعود رضی الله عنه نقل میکند که چون در وادی حم گردی که افتاده ام در
بوستانها که بر نهیت نرم واقع شده و تعجب در آن می کنم ابن عباس رضی الله عنهما روایت
که لکل شی لباب و لباب القرآن الحوامیم و بعضی از صحابه رضی الله عنهم و تابعین نقل الله
لعلهم الحم دیباج القرآن و دیباج القرآن گفته اند حم حروف مقطعه بنزد بعضی
از علما متشابه اند حرفی اشارت بکلمه ایست جداگانه در کلام عرب تنبیه میکنند بعضی
از تمام برای اما اشارت بحکم حقست که خط رقم و میم وان کشیده شود و میم ایمانست بملائکه
واکه کرده و الوهیت آن کرده ساقات ان باه بیاید جواب قسم آنکه تنزیل الکتاب فرو فرستادن قرآن
من الله از خداست العزیز خدای غالبی که نادرست بتنزیل آن العلیم دانا بانچه فرستد هر که
و هر وقت غافر الذنب آمرزنده گناه هر کسی را که بصدق گوید لا اله الا الله محمد رسول الله
وقابل التوب و پذیرنده توبه از کسی که شدید العقاب سخت عقوبت هر کسی را که سر باز
زند از گفتن کلمه ذی الطول خداوند نیکو کاری و بخشش و بنده کاری لا اله الا هو نیست خدای
جز که سخن پرستش باشد سکاو الیه المصیر بسوی اوست بازگشت همه بندگان ما یجادل
ایشان نیکلفا و لجدال کنند و طعنه زنند فی آیات الله در آیتهای کتاب خدای بعد از آنکه
نزول محقق شد الا الذین کفروا مگر آنانکه پوشیده اند حق را فلا یغررک پس باید که
فریب ندهد ترا تقلبهم گردیدن کافران فی البلاد در شهرهای شام و یمن برای تجارت
یعنی بدانها که ایشان را مهلتی و فرصتی هست که عاقبت کار و خاتمه روزگار ایشان
بعذاب ما خواهد کشید کذبت قبلهم تکذیب کردند پیش از قوم تو قوم نوح قوم نوح
علیه السلام و بعد الاحزاب و تکذیب کردند گروهی چند که سپاه بودند رسل را کشتند
من بعدهم از پس قوم نوح مر پیغمبران چون قوم عاد و ثمود و همت کل امة وقصد کردند

هر یک کرد ارسنا برسول خویش یعنی پیغامبران فرستاده بریشان لیأخذوه تا بگیرند او را و
هر ازنی که خواهند بوی رسانند وجادلوا و خصومت کردند با پیغمبران خود بالباطل
سخنان بیهوده خود لیدحضوا تا زایل کردند و ناچیز کنند به الحق باطل خود سخن
حق را که ثابت از آن واجب بود فاخذتهم پس بگرفتم ایشان را و هلاک کردم فکیف کا
ن عقاب پس چگونه بود عقاب عقوبت من ایشان را وکذلک و چنانکه واجب شد
بر عذاب بر یکدیگر از امم ماضیه حقت واجب شد و ثابت گشت کلمت ربک حکم پروردگار
تو بعذاب و عقاب علی الذین کفروا بر آنها که کافر شدند از قوم تو انهم بسبب انکه ایشان
اصحاب النار ملازمان دوزخند یعنی مستوجب عذاب الهی اند نیز هستند اگر قوم تو از
عبادت نبی بگردانند باقی ملائکه وی بیزارند زیرا که پرستنده و شکر کننده او بیایند
از خواص مخلوق و از جمله ایشان الذین یحملون العرش آنانکه بر میدارند عرش را و جمله
عرشیان ملایکه اند و در کشاف آورده که حق تعالی جمیع فرشتگان را فرمایند تا صبح
وشام اندوی اجلال واکرام حمله عرش سلام میکنند ومن حوله و آنانکه گرد اگرد
عرشند از کروبیان که طواف می کنند و ایشان هفتاد هزار صفند عرش را در میان گرفته
یسبحون تسبیح میکنند بتسبیح متلبس بحمد ربهم بستایش پروردگار ایشان یعنی خدایرا
از آنکه منزه ما از صفات جلال و اکرام که در معالم از شهر بن حوشب نقل میکند که
حمله عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک
و چهار که ایشان بنسبت کرم الهی با ذنوب بنی آدم این کلمات میگویند ویؤمنون به
و ایمان آورند بوجود یکتای خدای ویستغفرون و آمرزش میخواهند از خدای للذین آمنوا
برای آنانکه گرویدند و میگویند ربنا ای پروردگار ما وسعت فرا رسید کل شی همه
چیزها رحمة وعلما از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو شامل همه چیزهاست
فاغفر پس بیامرز للذین تابوا مر آنان که توبه کرده اند و بتوبه بازگشته واتبعوا
و متابعت نمودند سبیلک راه ترا که دین اسلامست وقهم و نگاه دار ایشان را عذاب الجحیم
از عذاب آتش ربنا ای پروردگار ما وادخلهم و در آر ایشان را و بی دوران دیث
با همه مومنان را جنات عدن در بوستانها اقامت التی آن بوستانها که بمحض فضل
وعدتهم وعده داده ایشان را ومن صلح و در آر با ایشان هر که را شایسته بود من
آبائهم از پدران ایشان وازواجهم و زنان ایشان وذریاتهم و فرزندان ایشان تا چشم
ایشان بدیشان روشن گردد انک انت العزیز بدرستیکه تو غالبی و از همه مستغنی
الحکیم دانا و هر چه کنی از حکمت خالی نبود وقهم السیئات و باز دار ایشان بدیها
یعنی سزای بدیها ومن تق السیئات و هر که باز داری از وی بدیها یومئذ امروز در
جهان فقد رحمته پس بتحقیق که بخشیده بر وی از رحمت وذلک و آن نگاهداشتن
هو الفوز العظیم آن فیروزی بزرگست چه صاحب روحی که امروز در پناه عصمت الهی

است زیرا در سایهٔ رحمت اشتای خواهد بود در دین باب گفته‌اند **رباعی**
امروز کسی را که ندادی به پناه • فردا بمقام قربتش نخشی راه • وانرا که رهش نداده
بدرگاه • فردا چه کند گر نکند ناله و آه • إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند
يُنَادَوْنَ ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی بر ایشان که کفار بدوزخ درآیند و در انتهای
خود دشمنی آغاز کرده زبان عتاب و ملامت بگشایند که چرا در دنیا از اختیار ایمان [illegible]
ملائکه ایشان را ندا کنند و گویند لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ هر اینه دشمنی خدای شما را بر کفر
[illegible] بزرگتر است مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ از دشمنی شما نفسهای شما خدای شما را دشمن
است إِذْ تُدْعَوْنَ چون خوانده شدید إِلَى الْإِيمَانِ بسوی گرویدن بخدای و رسول فَتَكْفُرُونَ
پس شما کافر شدید و تکذیب [illegible] قَالُوا رَبَّنَا گویند کافران که ای پروردگار ما أَمَتَّنَا
اثْنَتَيْنِ بمیرانیدی ما را دو بار وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ و زنده کردانیدی ما را دو بار اماته اول
بوقت انقضاء اجلت در دنیا و احیاء اول در قبر و اماته ثانیه هم در قبر و احیا ثانیه
در بعث و در بنیان گفته که ذریهٔ آدم را که از ظهر او بیرون آورده میثاق از ایشان
فرا گرفت بمیرانید اماته نخستین آنست که در رحم که نطفه بود زنده کردانید پس
در دنیا بمیرانید و در آخرت زنده کردانید [illegible] کافران باماته و احیا اقرار کنند
و گویند فَاعْتَرَفْنَا پس ما اعتراف کردیم بِذُنُوبِنَا بگناهان ما که انکار و تکذیب بعث بود
فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ مِنْ سَبِيلٍ هیچ راهی
یعنی طریقه که بدان سلوک کنیم از دوزخ برهیم و بهشت برسیم [illegible] ایشان در قبول [illegible]
[illegible] است فرشتگان ایشان را ناامید ساخته گویند ذَلِكُمْ آن عذاب شما در دوزخ ابد
بِأَنَّهُ بسبب آنست که در دنیا إِذَا دُعِيَ اللَّهُ چون خوانده میشد خدا وَحْدَهُ به یگانگی
كَفَرْتُمْ کافر شدید بیگانگی او و میگفتید أجعل الآلهة إلهاً واحداً وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ
و چون شریک می‌آوردند بدو یعنی شرکاء بوی اضافه میکردند تُؤْمِنُوا بگروید به شرکا
فَالْحُكْمُ لِلَّهِ پس حکم کردن مر خدایراست الْعَلِيِّ خدای برتر از آنکه بدو شریک آرند الْكَبِيرِ
بزرگوارتر از آنکه نظیر یا او مساوی سازند هُوَ الَّذِي اوست آن خداوندی که بکمال قدرت
يُرِيكُمْ مینماید شما را آيَاتِهِ نشانهای دال بر وحدت خود وَيُنَزِّلُ لَكُمْ و فرو می‌فرستد برای
شما مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا از آسمان اسباب روزی یعنی باران باملائکه تا بتدبیر ایشان
سبب رزق باشد وَمَا يَتَذَكَّرُ و پند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد به این آیات
إِلَّا مَنْ يُنِيبُ مگر کسی که بازگردد بخدای یعنی از معصیت بازگشته روی بطاعت
آرد فَادْعُوا اللَّهَ پس بپرستید خدایرا مُخْلِصِينَ در حالتی که پاک سازندگان باشید
لَهُ الدِّينَ برای او طاعت خود را از شرک و ریا وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کاره باشند کافران
اخلاص شما را در توحید زیرا که ایشان بصفت ایمان کافرند و شما بدان نعمت شاکر [illegible]
بیان شما [illegible] ایشان [illegible] نیست [illegible]

ایشان نیز نزد شما مکروه و مبغوض است رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ بلند بردارندهٔ درجات
بندگان هم در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتباین مراتب و مقامات یا رافع درجات
انبیاست درجهٔ آدم با صفوت بر داشت و نوح با دعوت و ابراهیم با خلت و موسی
بقربت و عیسی با [illegible] و محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم [illegible] جمیع انبیا بشفاعت [illegible]
[illegible] که بردارندهٔ درجات عبادت بفناء از [illegible] و بقاء [illegible] که لا
[illegible] اللقاء [illegible] **نظم** [illegible] در بقا
[illegible] خواهی • که نادهد بقا [illegible] خرابات • [illegible] ده ای [illegible]
که باقی عشاق فانی [illegible] • ذُو الْعَرْشِ خداوند عرش [illegible] یعنی خالق و مالک او
یا خداوند مملکت و سلطنت يُلْقِي الرُّوحَ می‌افکند وحی را مِنْ أَمْرِهِ بفرمان خود یا [illegible]
جبرئیل را علیه السلام عَلَى مَنْ يَشَاءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود یعنی
[illegible] عطا میکند هر که میخواهد لِيُنْذِرَ تا بیم کند آنکه وحی آمده [illegible] يَوْمَ
التَّلَاقِ از روز [illegible] یعنی روزی که ارواح با اجساد ملاقات کنند یا اهل
آسمان و زمین یا اولین و آخرین یا معبود و عابد یا مظلومان و ظالمان یا مرد با عمل
ملاقی شود [illegible] يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ روزی که ایشان [illegible] باشند [illegible]
[illegible] لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بر خدای [illegible] اعمال و احوال [illegible]
با وجود کثرت ایشان شَيْءٌ چیزی بلکه [illegible]
[illegible] لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر که راست پادشاهی [illegible] امروز پس همه
بندگان باتفاق یکدیگر جواب دهند که لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مر خدایراست که یکتاست
[illegible] جمع کفار را علم ضروری حاصل شده [illegible]
[illegible] الْيَوْمَ تُجْزَى امروز پاداش داده
شود كُلُّ نَفْسٍ هر کسی بِمَا كَسَبَتْ [illegible] لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ستم نیست
امروز [illegible] بعقاب کسی [illegible]
نیکو را پاداش بدی دهند إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود شمارست
[illegible] آورده که حضرت رسالت صلی
الله علیه وسلم [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] این آیه خواند که الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
الآیة **رباعی** [illegible] •
وَأَنْذِرْهُمْ و بیم کن کافران را [illegible] يَوْمَ الْآزِفَةِ از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت
که هر آینه [illegible] نزدیک است [illegible] إِذِ الْقُلُوبُ [illegible]
[illegible] لَدَى الْحَنَاجِرِ نزدیک حلقهای ایشان [illegible]

ازاماکن خود بسبیل خروج نمود بعلوتنا آیند معصا لجا بماند ونه باز توانند گشت تا
صاحب ایشان را بیاساید ونه برآید تا خلاصی یابد واصحاب چنین قلوب باشند کاظمین
ممتلی از غم یا اندوهگین ما للظالمین نیست مر ستمکاران را یعنی کافران را درآن
روز من حمیم هیچ خویشی مشفق و یار مهربان که عذاب ایشان دفع کند ولا شفیع یطاع
ونه درخواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که شفاعت او بمحل قبول رسد یعلم میداند
خائنة الاعین خدا یعنی نظر لحظه حرامست یا غمز کردن بمعایب مردم یا کذب در دیده و
عدم دردیده امام قشیری قدس سره فرموده که خیانت محبان آنست که در اوقات مناجات
خواطر بیراست انگیزانند جنانچه در خبر آمده است که دروغ گوید هرکه دعوی محبت من کند چون
شب درآید بخسبد چشمهای عاشقان از خواب نیست بکمترک از چشمها در خواب نیست وما تخفی الصدور
ومیداند خدای آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر وسرایر همه را می شناسد والله
یقضی وخدای حکم میکند بالحق براستی در جزاء محسن ومسیء والذین یدعون وآنانکه میپرستند
مشرکان من دونه بجز خدای لا یقضون حکم نمیکنند ایشان بشیء بچیزی زیراکه اگر
جمادند ایشان را قوت برآن نیست واگر حیوانند مخلوق ومملوک کسی مملوک را قدرت حکم
ونیابت ان الله هو السمیع که خدای اوست شنوا بگفتار مشرکان البصیر
بینا بکردار ایشان اولم یسیروا آیا سفر نمیکنند وسیر نمی نمایند مشرکان مکه فی الارض در
زمین یمن وشام برای تجارت فینظروا کیف کان پس تا بنگرند که چگونه بود عاقبة الذین
کانوا من قبلهم کار آنها که بودند پیش ازیشان از اهل تکذیب چون عاد وثمود
ودیار مرتفکه که بر دیار ایشان مرتجار قریش است کانوا هم بودند پیشینیان ایشان
اشد منهم قوة سخت تر از ایشان از جهت توانائی وبقوت
وآثارا فی الارض وبیشتر از جهت نشانهای ایشان فی الارض در زمین چون قلعها
وبناها وشهرهای بزرگ فاخذهم الله پس بگرفت ایشان را خدای وعقوبت کرد بذنوبهم بسبب
گناهان ایشان یعنی کفر وتکذیب وما کان لهم ونبود مر ایشان را من الله از عذاب خدای
من واق هیچ نگاه دارنده که دفع کند ازیشان ذلک این گرفتن بانهم کانت تأتیهم
بسبب آن بود که آمدند بدیشان رسلهم پیغمبران ایشان بالبینات بحجتهای روشن
ومعجزهای هویدا فکفروا پس کافر شدند بدان وانکار کردند مر انرا فاخذهم الله پس بگرفت
ایشان را خدای ومعاقب گردانید انه قوی شدید که خدای توانا است ومتمکن در هرچه خواهد
شدید العقاب سخت عقوبت بر اهل شرک ولقد ارسلنا وبدرستی که ما فرستادیم
موسی را علیه السلام بآیاتنا بمعجزات ما که نه آیات بود وسلطان مبین وحجتی هویدا
وگفته اند مراد عصاست ویا مراد او بمعنی حجت تعظیم وتفخیم یا آیات معجزات حق
سلطان مبین معجزه یعنی بمعجزه وحجت فرستادیم او را الی فرعون بسوی فرعون که
اعظم عمالقه مصر بود ودعوی ربوبیت میکرد وهامان وهامان که وزیر او بود وقارون

دقارون که منسوب وخزانه او بود فقالوا پس گفتند که او ساحر است نعوذ بالله اظهار معجزه نمود ایشان اکار
وتکذیب کردند فقالوا پس گفتند ساحر وجادوی است که خارق عادت بما مینماید کذاب
بسیار دروغ گوینده است درانکه میگوید که خدای هست ومن رسول اویم فلما جاءهم
بالحق پس چون آمد بدیشان بپیغام راست ودعوت من عندنا از نزدیک ما قالوا
اقتلوا گفتند بکشید ابناء الذین آمنوا معه پسران آنها که گرویده اند بموسی علیه
السلام فرعونیان قتل از ولادت او دست بازداشته بودند چون موسی علیه السلام
بیامد دعوی نبوت کرد باز امر فرعون گشتند بار دیگر کشتن اولاد ایشان
تا کسی از ایشان را یاری ندهند واستحیوا نساءهم وزنده بگذارید دختران ایشان را
تا خدمت زنان قبط کنند ایشان این کید کردند وما کید الکافرین ونیست مکر کافران
بنسبت انبیا ومومنان الا فی ضلال مگر در تباهی وبیهودگی یعنی از پیش نرود وباطل
وهدر مرایشان باز گردد پس فرعون در بیان مشورت با خواص خود گفت
او را بگذارید تا کشته شود ایشان گفتند که او سحر کرده باشد واگر بکشید ظن خلق آن باشد که
یا آنکه گویند فرعون با او معارضه نتوانست کرد او را بکشت باید صلاح دولت که
ساحران را طلبیم تا با او معارضه شوند فرعون را این سخن قبول افتاد وبدانست که موسی
از قتل او نترسید اما از وقوع اظهار عجز کرد وقال فرعون ذرونی وگفت فرعون بگذارید
مرا تا خود آنرا اقتل موسی بکشم موسی را ولیدع ربه وگو بخواند خدای خود را تا قتل
من از وی باز دارد انی اخاف بدرستی که من میترسم ان یبدل دینکم از آنکه او تغییر
سازد کیش شما را او از عبادت من باز دارد او ان یظهر یا آنکه آشکارا کند بسبب
او فی الارض الفساد در زمین مصر تباهی ودو گروهی وحفص بضم یا وکسر ها ونصب دال
خوانده یعنی موسی ظاهر گرداند در بلد شما فساد را یعنی چون تابعان بسیار شوند با
شما حرب کنند وقال موسی وگفت موسی مر قوم خود را چون این خبر بوی رسید انی عذت
بدرستی که من پناه گرفتم بربی وربکم بپروردگار من وپروردگار شما من کل متکبر
از شر هر گردنکشی که بسبب تعظم لا یؤمن نمیگرود بیوم الحساب بروز شمار دعوت
را تمام نبود وبعضی ذکر کرده که شاید او واعیان دنیا او وقوم چون خبر قتل موسی علیه
السلام فاش شد دوستان او اندوهگین ودشمنان شادمان گشتند وقال رجل مؤمن وگفت
مردی گرونده من آل فرعون از خویشان فرعون یعنی خربیل یا شمعان که پسر عم بود که بعد
خود یکتم ایمانه پوشیده از فرعون واتباع او ایمان که گرویده بود ما گشته اند صد سال
بود که ایمان داشت وی پرسید چون قصد فرعون بموسی شنید گفت اتقتلون رجلا
آیا میکشید مردی را ان یقول برای آنکه میگوید ربی الله پروردگار من خدایست وقد
جاءکم بالبینات وحال آنکه آورده است بشما معجزات روشن واسند الاهر بسا من ربکم
از پروردگار شما وان یک واگر او باشد کاذبا دروغگوی فعلیه کذبه پس بر وی باشد وبال

دروغ او وبال او بوی خواهد رسید وان یک صادقا و اگر باشد راست گوی یصبکم
برسد بشما بعض الذی یعدکم بعضی از آنچه شما را وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا
و آخرت بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از آن میرسد که عذاب دنیا است
عاجلا بشما رسد ان الله لا یهدی بدرستی که خدای راه ننماید یعنی توفیق راه یافتن
ندهد من هو مسرف کسی را که از حد درگذرنده است در ریختن خون کسان یا کذاب
دروغ گوینده بر خدای یا قوم ای گروه من لکم الملک الیوم شما راست پادشاهی امروز ظاهرین
در حالتی که غالبانید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان فی الارض در زمین مصر فمن ینصرنا پس کیست
یاری دهنده ما و حمایت کننده من باس الله از عذاب خدای ان جاءنا اگر بیاید بما پس قصد موسی
مکنید و دست از او باز دارید قال فرعون گفت فرعون که مومن را از قتل موسی منع کرده بود
دیگر باره قوم را که حاضر بودند ما اریکم ننمایم شما را الا ما اری مگر آنچه می بینم
شما را از راه صواب در کشتن او دیدم و در صلاح میدانم و ما اهدیکم و ننمایم شما را
الا سبیل الرشاد مگر راه راستی خبر یافته که این سخن استماع نمود دیگر بار مومن منع قتل موسی
کرد و بجزای ایمان جرئتی اظهار کرد و بجوابت قوم اشتغال نمود بخالفت موسی نماید
وقال الذی آمن و گفت آن کسی که ایمان آورده بود یا قوم ای گروه من انی اخاف می ترسم که
بر شما علیکم بر شما بجهت تکذیب موسی و قصد او مثل یوم الاحزاب مثل روز آن گروهها که
تکذیب رسل کردند در روز هلاک ایشان مثل داب قوم نوح مانند عادت قوم نوح
هلاک قوم نوح علیه السلام که بطوفان هلاک شدند و عاد و گروه عاد که بباد صرصر هلاک
گشتند و ثمود و قوم ثمود که بصیحه هلاک شدند و الذین من بعدهم و آنان که بعد از ایشان
بودند چون اهل مؤتفکه که شهر ایشان زیر و زبر گشت و چون اصحاب ایکه که بعذاب
ظله گرفتار شدند و ما الله یرید ظلما و نیست خدای که خواهد ظلمی للعباد بر بندگان
خود یعنی ایشان را بی گناه عذاب نکند پس شما ظلم مکنید تا معذب نگردید و یا قوم ای
گروه من انی اخاف علیکم می ترسم بر شما عذاب یوم التناد عذاب روزی که یکدیگر را
خوانند یعنی روز قیامت که بعضی بعضی را بخوانند باستغاثه و هیچکس بفریاد کسی نرسد
یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا کنند چنانچه در اعراف گذشت یا بعد از ذبح موت
ندا کنند که یا اهل الجنة خلود و لا موت و یا اهل النار خلود و لا موت یا در آن روز منادی
ندا کند که فلان نیکبخت شد که هرگز بدبخت نشود و فلان بدبخت شد که تا ابد نیکبخت
نباشد یوم تولون روزی که برگردید از موقف حساب مدبرین بازگشتگان
از آنجا بسوی دوزخ ما لکم نباشد شما را من الله از عذاب خدای من عاصم هیچ نگاه
دارنده که نگاه دارد شما را و من یضلل الله و هر که را خدای فرو گذارد و گمراه سازد
فما له پس نیست مر او را من هاد هیچ راه نماینده که بمنزل رساند و لقد جاءکم
یوسف و بدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب علیه السلام من قبل پیش از موسی علیه السلام

بالبینات بحجتهای هویدا گفته اند فرعون موسی همان فرعون زمان یوسف بود علیه
السلام بود و یوسف اسب قیمتی او را که مرده بود زنده گردانید و فرعون بوی ایمان آورد
و چون یوسف علیه السلام درگذشت فرعون از دین برگشت و تا زمان موسی علیه السلام
عمر یافت پس موسی گفت یوسف علیه السلام پیش از این آمد بشما بمعجزات روشن که
احیای اسب بود و شما در آن طفل بودید و بعضی گفته اند فرعون موسی از اولاد فرعون یوسف
بود و جد او یوسف بن ابراهیم بن یوسف بن یعقوب علیهم السلام
بوده و بیست سال در میان ایشان بود و معجزات بیان میفرمود و مکر و بد بعضی
از ایشان او را خبر داد که یوسف بشما آمد فما زلتم پس همواره بودید فی شک در گمان
مما جاءکم به از آنچه آورده بود بشما از امر دین حتی اذا هلک تا آنگاه که وی درگذشت
قلتم گفتید لن یبعث الله برنخواهد انگیخت خدای من بعده از پس او رسولا فرستاده
یعنی حجت تمام شد پس از این پس رسولی دیگر نخواهد آمد از پس آنکه قول او نیز نکردید کذلک
همچنین یضل الله خدای گمراه سازد در بوادی طغیان من هو مسرف هر که او از حد
تجاوز کننده است در کارها مرتاب شک کننده در آنچه معجزات شد پس در صفت
اهل ارتیاب و اسراف میگوید الذین یجادلون آنانکه جدال میکنند بالباطل فی آیات
الله در ابطال آیتهای خدای و دفع آن بغیر سلطان اتیهم بی حجتی و برهانی
که بدیشان آمده باشد کبر بزرگ است جدال ایشان مقتا از جهت بغض عند الله
نزدیک خدای و عند الذین آمنوا و نزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدای بغض میکند
بر جدال ایشان و مومنان نیز دشمن آنند کذلک همچنین یطبع الله مهر
نهد خدای علی کل قلب متکبر بر هر دلی متکبر که سرکشد از قبول حق جبار
خودکامه که خود را از دیگران برتر داند و تعدی کند در حالت خشم و فرعون امر
کرد که تا هامان او را بنا کند و خود را طلبید و پس سر بیشتری
بکشتی کردانید وقال فرعون و گفت فرعون یا هامان ابن لی ای هامان بنا کن
من صرحا بنای افراشته لعلی شاید که من ابلغ الاسباب برسم بسببها یا براهها
اسباب السموات در راههای آسمانها یا درهای آسمانها فاطلع پس در نگرم و ببینم
بچشم الی اله موسی بسوی خدای موسی یا اشرف کردم بر احوال او و انی لاظنه و بدرستی
که من گمان میبرم موسی را کاذبا دروغ گوی در دعوی رسالت یا در آنکه او را خدای هست
که او میگوید در آسمانهاست پس آغاز ساختن آن کرد چون تمام شد بنا بلند آمد
که اندر حکمت مشهور بحکم ... بر ساحت او بنا نهاد تا تمام خراب گردانید
چنانچه در سوره قصص گذشت و کذلک و همچنان زین لفرعون آرایش داده شد برای
فرعون سوء عمله بدی کردار او و صد و باز داشته شد عن السبیل از راه راست و راه حق
و ما کید فرعون و نبود مکر فرعون در ساختن صرح و تلبیس بر قوم الا فی تباب مگر در

تباهی و نیستی وَقَالَ الَّذِی آمَنَ و گفت آنکسی که گرویده بود یعنی خربیل یَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ
ای قوم پیروی کنید مرا أَهْدِکُمْ تا بنمایم شما را سَبِیلَ الرَّشَادِ راه راستی و صواب
یَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّمَا هَذِهِ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا مَتَاعٌ نیست که این زندگانی دنیا متاع
برخورداری است که زود منقطع گردد یعنی بساط عیش او با تلاطم وحشتی در نوردید
و نامه معاشرتش را در قرار بطالت گذاشته [illegible] باغ دهر که بستان بوی خوش
و رنگست ● مباش غره که رو خزان نیز دارد ● زمان زمان گل جهان زرنگست وا دیباده
چه رنگ و بو که نشان رنگ نمانده ● وَإِنَّ الْآخِرَةَ و بتحقیق که سرای دیگر هِیَ دَارُ الْقَرَارِ
اوست سرای آرام که او را آن زوال و از وی انتقال متصور نیست مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً هر که بکند عمل بد
فَلَا یُجْزَی پس پاداش نشود إِلَّا مِثْلَهَا مگر مانند آن بحکم عدالت وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا
و هر که بکند کرداری شایسته مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی از مردی یا زنی وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او مؤمن
باشد چه اصل در همه قبول عمل ایمانست فَأُولَئِکَ پس آن گروه شایسته کاران
یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ در آورده شوند به بهشت و حفص یدخلون بصیغه معلوم خوانده یعنی
به بهشت در آیند یُرْزَقُونَ فِیهَا روزی داده شوند در آن از فواکه و مطاعم لذیذ و مشارب
خوشگوار بِغَیْرِ حِسَابٍ بی شمار یعنی نه باندازه بلکه به بسیاری آنان زیاده و افی از روی
فضل و استماع آل فرعون سخنان خربیل فهم کردند که ایمان آورده زبان ملامت بگشادند
که شرم نداری که از عبادت فرعون روی بتافته بدیگری آری خربیل تکرار ندا کرد از روی
تنبیه تا شاید از خواب غفلت بیدار شده از مستی نخوت هوشیار شوند پس گفت وَیَا قَوْمِ
ای گروه من مَا لِی این چیست که مرا رسیده حجتست که أَدْعُوکُمْ میخوانم شما را إِلَی النَّجَاةِ
بسوی رهایی یافتن از عذاب خدای بایمان بدو و متابعت پیغمبر او وَتَدْعُونَنِی و شما میخوانید
مرا إِلَی النَّارِ بسوی عملی که بدان مستوجب آتش شوم یعنی عبادت فرعون تَدْعُونَنِی میخوانید مرا
لِأَکْفُرَ بِاللَّهِ تا کافر شوم بخدای وَأُشْرِکَ بِهِ و شریک آرم مر او را مَا لَیْسَ
لِی بِهِ عِلْمٌ آنکه نیست مرا بربوبیت او علمی و دانشی و مراد از نفی معلومست یعنی سر غیب
از وی خدای نیست پس دیگر از حکمه باوی شریک باشد وَأَنَا أَدْعُوکُمْ و حال آنکه من
میخوانم شما را إِلَی الْعَزِیزِ بخدای که غالبست یعنی قادر بر تعذیب مشرکان الْغَفَّارِ آمرزنده است
و محو کننده گناه مؤمنان لَا جَرَمَ حقا أَنَّمَا تَدْعُونَنِی إِلَیْهِ آنچه شما میخوانید مرا بسوی آن یعنی
بپرستش او لَیْسَ لَهُ دَعْوَةٌ نیست مر او را دعوتی باجابت رسیده یعنی سخنانی مسموع است
و التفاتی بدان نه فِی الدُّنْیَا در این سرای وَلَا فِی الْآخِرَةِ و نه در آن سرای دیگر وَأَنَّ مَرَدَّنَا و بتحقیق
که بازگشت ما همه إِلَی اللَّهِ بسوی خداست و ما را جزا خواهد داد وَأَنَّ الْمُسْرِفِینَ و بتحقیق که
کسانی که از اندازه بیرون شدگانند در ضلالات و طغیان هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ایشانند ملازمان
آتش دوزخ باز مرتبان وی را اغاز نهادند بکردند قصد قتل او نمودند گفت فَسَتَذْکُرُونَ
پس زود باشد که یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینه عذاب یاد آید شما را مَا أَقُولُ لَکُمْ آنچه

بیّنة

نصف

می گفتم شما را وَأُفَوِّضُ أَمْرِی و باز میگذارم کار خود إِلَی اللَّهِ بخدای و بدو توکل میکنم
تا ما را از شر شما نگاه دارد إِنَّ اللَّهَ بتحقیق خدای بَصِیرٌ بیناست بِالْعِبَادِ باحوال بندگان خود
آورده اند که فرعون بفرمود تا او را بکشند و در کوه بگریخت و بنماز مشغول شد
حق تعالی شکریان را بر انگیخت تا گرد او حلقه زدند تا اگر کسی قصد او کند نتیجه تعرض بتوی
برسد بعضی گفت و نگاه با قسباع را شاهد کرده بترسیدند و نزد فرعون آمدند صورت
حال باز گفتند همه را سیاست کرد تا از سخن بکردند حق سبحانه از حال خربیل خبر میدهد
که فَوَقَاهُ اللَّهُ پس نگاه داشت او را خدای سَیِّئَاتِ مَا مَکَرُوا از بدیهای آنچه اندیشیدند
در باب وی وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ و فرود آمد بکسان فرعون که قصد او کرده بودند سُوءُ
الْعَذَابِ بد عذاب که کشتن و کشته شدن است و مراد از آل فرعون همه قبطیان اند و سوء العذاب
غرق شدن ایشانست و بعضی برآنند که سوء العذاب آتش است چه بیان آن آورده که النار
و اگر مراد از آل فرعون باشد سوء العذاب یعنی آتش بر ایشان عرض کرده می شود یعرضون علیها آتش
دوزخ غُدُوًّا وَعَشِیًّا بامداد و شبانگاه در بعضی اخبار آمده که چون ارواح ایشان را در
دوزخ بینند ایشان را نمایند هر روز دو بار ... ارواح فرعونیان را در بدن مرغان
سیاه در حوصله آتش بر ایشان عرض میکنند تا قیامت وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزی
که قائم شود قیامت ارواح ایشان را با بدن باز دهند فرشتگان را گویند أَدْخِلُوا
آلَ فِرْعَوْنَ در آرید کسان فرعون را أَشَدَّ الْعَذَابِ در سختترین عذابی که عذاب جهنم است
و حفص فتح همزه کرده و خوانده بمعنی خدای امر کند ملایکه را که در آرید فرعونیان را بعذابی
سخترا آنچه در آن بودند وَإِذْ یَتَحَاجُّونَ و یاد کن چون با یکدیگر مخاصمه کنند دوزخیان فِی
النَّارِ در آتش فَیَقُولُ الضُّعَفَاءُ پس گویند ضعیفان که تابعان بودند لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا مر آنها را
که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را گویند إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعًا بتحقیق که ما بودیم مر
شما را تَبَعًا پس روان و فرمانبرداران در دنیا که ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب یعنی
با در دوزخ شما شدید فَهَلْ أَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُغْنُونَ عَنَّا دفع کنندگان از ما
نَصِیبًا مِنَ النَّارِ بهره از آتش قَالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا گویند آنکه سرکشان بودند چه
جواب إِنَّا کُلٌّ فِیهَا بتحقیق که ما همه در دوزخیم چگونه از شما عذاب باز داریم
و اگر ما را قدرت دفع بودی از نفس خود باز داشتیم إِنَّ اللَّهَ بتحقیق که خدای قَدْ حَکَمَ
بتحقیق حکم کرده است بَیْنَ الْعِبَادِ میان بندگان و هر یک را جای که در خور او ست فرموده
وَقَالَ الَّذِینَ و گویند آنکه فِی النَّارِ در آتش باشند بعد از آنکه نومید شوند از یکدیگر لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ
مر خازنان دوزخ را که برای ما ادْعُوا رَبَّکُمْ بخوانید پروردگار خود را یُخَفِّفْ عَنَّا الْعَذَابَ تا سبک گرداند
کم برداند از ما یَوْمًا بمقدار روزی از روزهای دنیا مِنَ الْعَذَابِ از عذاب جزیرا
تا استراحت کنیم قَالُوا گویند خزنه جهنم ایشان را که در دنیا آدم تکلیف أَوَلَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ آیا نبود که
آمدندی شما را رُسُلُکُمْ پیغمبران فرستاده بشما بِالْبَیِّنَاتِ بحجتهای ظاهر و شما را بخدای دعوت کردند

قالوا بلی گویند آری آمدند ما تکذیب ایشان کردیم قالوا گویند خازنان که چون
حال چنین است فادعوا پس شما بخوانید خدای را و تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری
نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و اجابت نرسد و ما دعاء الکافرین
نیست دعای کافران الا فی ضلال مگر در بطلان و ضایع شدن و اجابت نرسد انا لننصر
بتحقیق که ما یاری میدهیم رسلنا پیغمبران خود را والذین آمنوا و آنان را که گرویدند فی
الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا بحجت و برهان برای نصرت ایشان باهلاک دشمنان خود را
والذین آمنوا و آنان را که گرویدند بدعوت ایشان چنانچه با شما رفت ... علی نبینا و علیه
السلام ... ویوم یقوم الاشهاد و یاری خواهیم کرد ایشان را روزی که
قایم شوند گواهان یعنی جمع گواه است شهادت کنند بر مردمان و آنها انبیا باشند و ملایکه
و امت مصطفی صلی الله علیه و سلم یوم لا ینفع الظالمین روزی که سود نکند ستمکاران را
معذرتهم عذر آوردن ایشان ... باطل است و بحال ایشان فایده ندارد و لهم اللعنة
و مر ایشان راست دوری از رحمت خدای و لهم سوء الدار و مر ایشان راست سرای بد یعنی جهنم
و لقد آتینا و بتحقیق که ما دادیم موسی الهدی موسی بن عمران را راه نمودن یا آنچه بدان راه
یافته شود از معجزات و صحف شرایع و اورثنا و میراث دادیم بنی اسرائیل الکتاب بنی اسرائیل را
تورات یعنی باقی گذاشتیم در میان ایشان توریة را هدی راهنماینده و ذکری و پند
دهنده لاولی الالباب مر خداوندان عقل سلیم را فاصبر پس صبر کن ای محمد بر آزار کفار
ان وعد الله حق بتحقیق که وعده خدای بنصرت انبیا و هلاک اعدا راست و درست
و خلاف بدان راه نیابد ... واستغفر لذنبک و طلب آمرزش
نمای برای ترک اولی ... تا ...
تا حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ... خدای را باستغفار ...
... حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم روزی هفتاد بار استغفار
میفرمود ... که امرزش طلب گناه ...
دارند **نظم** گر ... حرف ... یعنی که ...
از ... ما ... شفاعت ... شفاعت ... و سبح و تسبیح گوی
بحمد ربک ... بالعشی و الابکار ... و ...
... فی آیات الله ... کفار در باب ... و قرآن مجادله میکردند که
قرآن ... که ان الذین یجادلون ... آنانکه
جدال کنند فی آیات الله در بطلان آیتهای خدای ... بغیر سلطان اتیهم
بی حجتی که آمده باشد ایشان را از آسمان ... ان فی
صدورهم نیست در سینهای ایشان الا کبر مگر ... تکبر ... بالغیه ... سر ...
حکمت ... که ... ما هم ببالغیه ... فاستعذ

بالله پس پناه گیر بخدای از شر ایشان انه هو السمیع بتحقیق که او شنونده است مر اقوال
ایشان را البصیر بیناست باعمال ایشان لخلق السموات والارض هر آینه آفریدن آسمان
و زمین اکبر بزرگتر است نزد شما من خلق الناس از آفریدن آدمیان پس آنکه قادر باشد
بخلق ارض و سما با وجود عظمت و بسطت ان اول الاصل و ماده و لکن اکثر
الناس و لیکن بیشتری از مردمان لا یعلمون نمیدانند که آفریدن اسان ... نزول ...
آیت که جدال کنندگان بودند که حضرت پیغمبر را گفتند که تو صاحب ... بلکه ...
یوسف ... یعنی دجال که سلطنت او ... از ... جهان ...
با او ... با ... و پادشاهی ما باز گردد و ما ... آیتهای خدای تعالی این آیت
نازل گردانید که ... سلطنت ... در باب دجال و ما ... آیة الله ...
ایشان ... یعنی ... حکومت و سلطنت که ...
... بیکدیگر ... او عظمت ... حق تعالی ...
که آفرینش ارض و سما از آفرینش او ... بیشتر ... نمیدانند که دجال ...
از مخلوقات ... از ... ایشان ...
... علامات قیامت ... و پیغمبر صلی الله علیه و سلم ...
... بیان کرده است که مردم ... سال ... قحط ...
سال اول ... آسمان ... زمین ... خلق نگاه دارد
و در سال دوم ... و در سال سیوم ... آسمان باران ... از زمین ...
... دجال ... و ... بسیار ...
الا ... الله ... که ...
پس ... که ... فی الجبال
... و ... که ...
... ملایکه ... که ملایکه ...
... عیسی ... علیه السلام ... آسمان ...
تا دجال ... غلبه ... تمامی ... عیسی
علیه السلام ... انشاء الله العزیز و ما یستوی الاعمی و البصیر
و مساوی ... یعنی غافل و عاقل و جاهل و عالم و الذین آمنوا و عملوا
الصالحات و یکسان ... و لا المسیء و نه بدکار
... ان الساعة ... و کافر ... قلیلا ما تتذکرون اندک پند گی
...
نه ... ایشان ... خواهد بود

إِنَّ السَّاعَةَ بدرستی که ساعت قیامت لَآتِيَةٌ هر اینه آینده است لَا رَيْبَ فِيهَا شکی نیست
در آمدن او جهت تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لکن بیشتر
آدمیان لَا يُؤْمِنُونَ نمی گروند بدان بسبب قصور نظر و التفات
بمحسوسات وَقَالَ رَبُّكُمُ و گفت پروردگار شما ادْعُونِي بخوانید مرا أَسْتَجِبْ لَكُمْ اجابت
کنم شما را یعنی مرا بپرستید تا ثواب دهم اغلب علما دعا را بر عبادت فرود آورده اند بدلیل
آنکه خدا میگوید إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ بدرستی آنانکه سرکشی مینمایند عَنْ عِبَادَتِي
از پرستش من سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ زود درآیند بدوزخ دَاخِرِينَ خوار شده و حفص بصیغه مجهول
خوانده یعنی بدوزخ درآیند داخرین خاکساران و خوار شدگان و گویند دعا بمعنی استغاثه
است یعنی فریاد خواهید بمن در وقت درماندگی تا شما را فریاد رسم بقول بعضی دعا
سؤالست یعنی بخواهید تا بدهم که خزائن رحمت من مالامالست و کرم من بخشنده امال
کدام گدای دست نیاز پیش آورده که نقد مراد در کف امیدش ننهادم و کدام محتاج زبان
سؤال گشاده که نقد حاجتش بتوقیع اجابت موشح نساختم بیت بر آستان ارادت
که سر نهاد بجان ۞ که لطف دوست برویش هزار در نگشاد ۞ و گفته اند دعا بمعنی ثنا
و اجابت بمعنی قبول یعنی مرا ستایش کنید تا بفضل کامل ستایشهای ناقص شما را قبول کنم
یا مراد از دعا توبه است چه تایب خدا را میخواند بوقت رجوع با او و اجابت بر وقتی توبه
باشد یعنی توبه کنید تا بپذیرم بیت گر توبه کنی بپذیرم از بعد کرم ۞ و آنکه ذکر جهه
ات درکردم ۞ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ خدای عز است که بیافرید لَكُمُ اللَّيْلَ برای شما شب
را بتیره و مزاج بارد لِتَسْكُنُوا فِيهِ تا ساکن شوید در وی بجهت صفت حرکات و سکون وَالنَّهَارَ
و بیافرید روز را مُبْصِرًا روشن کننده بمزاج حار تا ببینید چیزها را و حرکت شما در کسب
معاش قوی شود إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَذُو فَضْلٍ هر اینه خداوند بخشش نیکو بسیار
عَلَى النَّاسِ بر آدمیان بیافرینش لیل و نهار با خلق و ترتیب یا بترتیب اموری که قوام مصالح
ایشان در معاش و معاد بدانست وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَشْكُرُونَ سپاس نمی
گذارند ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آنکه این کارها کند خداوند رَبُّكُمْ پروردگار شما خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ
آفریننده همه چیزها لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبود بسزا نیست مگر او فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ پس چگونه
و بچه وجه بگردانیده می شوید از عبادت او بعبادت غیر او كَذَٰلِكَ همچنانکه گردانیده شدند
ایشان يُؤْفَكُ الَّذِينَ بگردانیده می شوند آنانکه كَانُوا بودند که اندر عناد بِآيَاتِ اللَّهِ
يَجْحَدُونَ آیتهای خدا را انکار میکردند از بی بصیرتی اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
خدای که ساخت لَكُمُ الْأَرْضَ برای شما زمین را قَرَارًا جای قرار تا برو می روید و می نشینید
وَالسَّمَاءَ بِنَاءً و گردانید آسمان را بنائی برافراشته وَصَوَّرَكُمْ و صورت کرد شما را ای آدمیان فَأَحْسَنَ
صُوَرَكُمْ پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما را راست کرد و در بنای شما را آگین
و اعضای شما را متناسب وَرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِنَ الطَّيِّبَاتِ از پاکیزه ها یعنی

ماکولا

ماکولات لذیذه و مطعومات گوارنده یعنی حلال از حیوانات و در بحر الحقایق آورده که حسن
صورت انسانی آنست که مرآت جمال نماست همه حقایق علوی و سفلی و مجموع دقایق
صوری و معنوی جامعیت و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آینه حقیقت
جامعه او لایح رباعی ای صورت تو آینه سر وجود ۞ روشن رخت بر انوار شهود
مجموعه هر دو کون دیگر نیست ۞ در مملکت صورت و معنی موجود ۞ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آنکه چنین
تصویر کرد خدای است رَبُّكُمْ پروردگار شما فَتَبَارَكَ اللَّهُ برترست خدای و بزرگوار رَبُّ
الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان از جن و انس و جز آن هُوَ الْحَيُّ اوست زنده یعنی مستقر در حیات
ازلی لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی که سزای عبادت بود مگر او فَادْعُوهُ پس بپرستید او را
مُخْلِصِينَ در حالتی که پاک سازندگان باشید لَهُ الدِّينَ برای او دین خود را از شرک یا طاعت
خود را از ریا و میگویید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ همه سپاسها و ستایشها مر خدای راست
که پروردگار عالمیانست قُلْ بگو ای محمد مر مشرکان را که بدین آباء و اجداد خود تقلید
شده اند إِنِّي نُهِيتُ بدرستی که نهی کرده شده ام أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه بپرستم آنان را که
تَدْعُونَ می پرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ احکام که منازع
است و حجج و آیات مِنْ رَبِّي از نزد پروردگار من وَأُمِرْتُ و مأمور شده ام أَنْ أُسْلِمَ بآنکه
گردن نهم و انقیاد کنم لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مر پروردگار جهانیان را هُوَ الَّذِي اوست که او
خَلَقَكُمْ بیافرید پدر شما آدم را مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ پس شما را که فرزندان اوئید مِنْ نُطْفَةٍ
از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس از علقه که منی بعد از چهل روز بدان شکل برآید ثُمَّ
يُخْرِجُكُمْ پس بیرون آرد از رحم مادر طِفْلًا کودکان ثُمَّ پس باقی میدارد
شما را لِتَبْلُغُوا تا برسید أَشُدَّكُمْ بنهایت خود که منتهای شبابست ثُمَّ پس از آن درجه
بالا می برد لِتَكُونُوا شُيُوخًا تا گردید پیران وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ و از شما کسی باشد که میرانیده
شود مِنْ قَبْلُ پیش از بلوغ یا پیش از شیخوخت وَلِتَبْلُغُوا و تا برسید همه شما را تا برسید أَجَلًا
مُسَمًّى وقتی نام برده شده که وقت مرگست وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و شاید شما انتقال کنید
دیگر بینش خود انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِي يُحْيِي اوست آنکه زنده گرداند وَيُمِيتُ و می
میراند فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا پس چون خواهد حکم کند کاری را فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید
مر او را كُنْ موجود باش فَيَكُونُ پس باشد و مهلتی یعنی نگرنا و در احتیاج بآلتی و مدتی
و زحمتی و کلفتی نیست فعل او را که سبب و علتی نیست ۞ ستوده جمیع آفات است
و منزه از تکلف کاف و نون است ۞ هر زمان شکلی او در بیرون ۞ أَلَمْ تَرَ آیا ننگری إِلَى الَّذِينَ
بسوی آنانکه يُجَادِلُونَ جدال و نزاع میکنند فِي آيَاتِ اللَّهِ در آیتهای خدای یعنی قرآن أَنَّىٰ
يُصْرَفُونَ چگونه و بچه وجه بگردانیده میشوند از تصدیق بدان الَّذِينَ كَذَّبُوا
مجادلان آنانند که تکذیب کردند و دروغ داشتند بِالْكِتَابِ بقرآن یا بجنس کتب آسمانی وَبِمَا
أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا و بآنچه فرستادیم با پیغمبران خود از احکام و شرایع فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

بس فرود بیاشند وغافت عاقبت تکذیب وانکار را اِذِ الْاَغْلٰالُ فِیْ اَعْنَاقِهِمْ که غلهای آتشین
باشد در گردنهای ایشان وَالسَّلٰاسِلُ ونیز زنجیرها باشد در پای ایشان یُسْحَبُوْنَ کشیده می
شوند در روی بران زنجیرها تا آنکه ایشان را فِی الْحَمِیْمِ در آب جوشان که بغایت حرارت بود
ثُمَّ فِی النَّارِ پس از آن در آتش یُسْجَرُوْنَ سوخته و بریان سازند ایشان را یعنی بانواع عذاب
از آتش و آب معذب کردند ثُمَّ قِیْلَ لَهُمْ پس گویند مر ایشان را اَیْنَ مَا کُنْتُمْ تُشْرِکُوْنَ کجا اند
آنانکه بودید شما که انباز می کنید ایشان را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ از فرود خدای قَالُوْا گویند
که آن شرکاء ضَلُّوْا عَنَّا گم شدند از ما نمی یابیم ایشان را تا توقع امداد داشتیم ایشان را ما را بدلها
کنانند بَلْ لَمْ نَکُنْ نَدْعُوْا بلکه نبودیم که خواندیم باشیم مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا شَیْئًا چیزی را
یعنی بر ما روشن شد که چیزی را نمی پرستیدیم اکنون که ایشان را عبادت می کردیم هیچ بوده اند
وما ایشان را چیزی پنداشتیم کَذٰلِکَ همچنانکه عبادلا را فرو گذاشت یُضِلُّ اللّٰهُ الْکٰافِرِیْنَ
فرو میگذارد خدای کافران را تا راه نمی برند بچیزی که از وی منتفع شوند در آخرت پس آیت ... کنند
ذٰلِکُمْ این خذلان شما امروز در عقوبت بِمَا کُنْتُمْ تَفْرَحُوْنَ بسبب آنچه که بودید که شادی میکردید
وخوشحالی بودید فِی الْاَرْضِ در زمین یعنی در دنیا بِغَیْرِ الْحَقِّ بچیزی که حق نبود یعنی شرک
وطغیان وَبِمَا کُنْتُمْ تَمْرَحُوْنَ وبسبب آنکه بودید شاکر می نازیدید بخود و تکبر می کردید
اُدْخُلُوْا در آئید اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای جهنم که هفت است دوزخ که برای شما ساخته کرده است یعنی
هر طایفه بدرکه درآیند خٰالِدِیْنَ فِیْهَا جاوید مانندگان در آن فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِیْنَ پس بد
آرامگاهیست که تکبر کنندگان را دوزخ فَاصْبِرْ شکیبایی کن ای محمد بر ایذاء قوم اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ
بتحقیق که وعده خدای بنصرت اولیاء و خذلان اعداء درست و راست است وبی شک واقع
خواهد شد فَاِمَّا نُرِیَنَّکَ پس اگر بنمائیم تو را بَعْضَ الَّذِیْ نَعِدُهُمْ برخی از آنچه وعده
داده ایم ایشان را از قتل و اسر [illegible] اَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ یا اگر بمیرانیم ترا پیش از ظهور آن عذاب
فَاِلَیْنَا یُرْجَعُوْنَ پس بسوی ما باز گردانیده خواهند شد در قیامت و جزای خود خواهند
یافت یعنی هیچ وجه ایشان را فوت نخواهند کرد [illegible] بعضی از عذاب
بحضرت سید [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] قتل و اسر و قحط [illegible] و باقی عقوبات ایشان
در عقبی خواهد بود
دوستانت شدند عالم شاد و خرمی دیدند ◦ دشمنانت
در محنت غم ابن سرای ان سرای ◦ آورده اند که کفار مکه از روی جدال اقتراح آیات کردند
[illegible] تغییر [illegible] آسمان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا و بتحقیق [illegible]
مِنْ قَبْلِکَ پیغمبران را پیش از تو مِنْهُمْ بعضی از ایشان مَنْ قَصَصْنَا عَلَیْکَ آنها
قصهای ایشان بر تو خوانده ایم که آن بیست و پنج پیغمبرند وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ و بعضی
از ایشانند که قصهای ایشان نخوانده ایم عَلَیْکَ بر تو اما نام ایشان دانسته جون الیسع و عزیر
و بعضی آنست که نه نام ایشان دانسته و نه قصه ایشان شنیده جمهور اند که مجموع

فِی الْاٰفَاقِ در کنارهای جهان وَفِیْ اَنْفُسِهِمْ و در نفسهای ایشان یعنی سکه حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ
اَنَّهُ الْحَقُّ آنکه رسول ساختیست اَوَلَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ آیا بسنده نیست پروردگار تو اَنَّهُ که
او عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیزی شَهِیْدٌ گواهست یعنی اگر کفار انکار معجزات کنند حضرت او گواه
گواه تو کفایت بعضی بر آنند که دلایل آفاق اخبار آنحضرت بود از حوادث آتیه و وقایع آینده
چون قحط و عجم و روم و فارس و آیه نفس سیان اهل مکه و اقع شد از قتل و قحط و خروج
شهریه و در عالم افتاده که آفاق وقایع امم ماضیه است که ایشان را خبر دارند و انفس
[illegible] در فضول از محمد بن کعب رحمة الله نقل کرده که آفاق غلبه دین اسلام
وقت ظهور مهدی و انفس آنحضرت پیغمبر بود صلی الله علیه وسلم از فتح مکه و ورود
و فود اعراب جمعی را ... با دیان دادند یعنی بتمام مردمان از دلایل آفاق که همه بنیات
و انفسی که هلاک ایشانست یا در آفاق اختلاف زمینه و اسکنه و در انفس تفاوت کل [illegible]
احوال و از مجد یا آفاق عجایب مصنوعات از آسمان و زمین و ستارگان و انجار و انهار
و آثار بجز آن و انفس بدایع حکمت و غرایب صنع که در انفس انسان موجودست و در حقایق
آورده که آفاق عالم کبیرست و انفس عالم که بعز و جه از دلایل قدرت در عالم کبیرست
نمودار آن در عالم صغیرست و نزد آنکه جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر جمیع انجه
در عالم است منفصل در نشاء انسان مجتمع است بل نشاء عالم صغیر بجهت آنکه
صورت و عالم انسان کبیر منفصل اما از روی رتبه انسان عالم کبیرست و عالم انسان صغیر
ای آنکه تربیت سلسله اسکندر و جمشید و جرعی ساقی دیدیم بدم عالم همه دست
ولیکن انجمل بنداشته تو خریش را در عالم و تطبیق آیات آفاق و انفس مناسب
این مختصر نیست شمه از حقایق این آیه بعون الله تعالی در تفسیر جواهر نست کرده
خواهد یافت اَلَا اِنَّهُمْ بدانید که کافران فِیْ مِرْیَةٍ در شکند مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ از لقای پروردگار
خود بعث و بخلاء اَلَا اِنَّهٗ بدانید که او بِکُلِّ شَیْءٍ بهمه چیزهای مُحِیْطٌ فراسیده بعلم
و قدرت جمله تفاصیل آثار اشیاء دانند و جه خواهد که در سلسله خود بکشید
نواند **نظم** جمله عدو و جمله و قیمت بعز ◦ خاص حضرت الهی
اجه باید در انفس و آفاق ◦◦◦ کنند بحکم پادشاهی است

بسم الله الرحمن الرحیم

حٰمٓ عٓسٓقٓ حروف مقطعه اشارت بکوائن و حوادث رفتن و وقایعت امام ثعلبی از ابن
عباس رضی الله عنهما نقل میکند که هر حرفی ازین کلمه وجهد فتنه را ساخت
حا حرفت و میم ملکه و عین عذاب سین مسخ و قاف قذف و جدیثی هست که بعداز
نزول این حروف آثار اندوه از جبین مبین حضرت سید المرسلین علیه افضل صلوات الله

المصلين ظاهر بود حرف بر سيد نه و بود كه مراخر باد نه چيز جا كه باشد من نازل
شده پس ذكر خسف و قذف و امثال آن كردند تا خروج دجال و نزول عيسى على نبينا و عليه
السلام و قولى آنست كه اين حروف مبادى اسم حكيم و مجيد و عليم و سميع و قدير است يا اشارت
بصفت علم و مجد و سنا و علم و قدرت و در كشف الاسرار آورده كه اين حروف ايمايست
بان عطايا كه حق تعالى بحضرت رسالت پناه عليه صلوات الله ارزانى داشته حا
حوض مورود اوست يعنى حوض كوثر كه تشنه لبان امت را از آن سيراب كردانند ميم
ملك ممدود او كه از شرق تا بغرب بتصرف امت در آيد عين عز موجود او كه اعز همه
انبيا نزد حق سبحانه و تعالى او بوده است و سين سناى مشهود او كه مرتبه هيچكس برفعت
رتبه وى نرسد و قاف مقام محمود او در شب معراج كه در جهان او ادنى و در روز قيامت كه
شفاعت كبرى است **بيت** مقام محمود تو نا ستم محمود • بر نشان شامى و[illegible] كه دارد •
كذلك كذلك آنچه در اين صورت از معانى يوحي اليك وحى ميكند بتو بر سد و الى الذين
من قبلك و وحى كرده است با آنكه پيش از تو بوده اند الله العزيز خداى غالب كه
هيچكس تا توان مقاومت او باز نتواند داشت الحكيم دانا كه هر كار از روى حكمت
بود له ما في السموات مر اوراست آنچه در آسمانها است از مخلوقات علويات وما في الارض وآنچه
در زمين است از كونين سفليات وهو العلي و اوست برتر كه رفعت شان او را است العظيم
بزرگتر كه عظمت و سلطان مر اوراست تكاد السموات نزديك شد آسمانها كه از عظمت او
يتفطرن شكافته شوند من فوقهن از زبر يكديگر يعنى تخت آسمان بلندتر بشكافد پس از آن يكى
بزيره منشق كردند و در كشاف آورده كه اين حال در تعظيم كبريا و جلال الاعظم و ثبت برا ثاد
عظمت بود كه والملائكة يسبحون و فرشتگان از حمله عرش با همه ايشان تنزيه مى كنند
ذات خدا را تنزيهى مقترن بحمد ربهم حمد پروردگار ايشان يعنى تسبيح و حمد با هم ميكنند
چه يكى نفى ناسزاست و يكى اثبات سزا ويستغفرون و امرزش ميطلبند از خداى لمن في
الارض براى كسانى كه در زمين اند از مؤمنان الا ان الله بدانيد بحقيقت كه خداى هو
الغفور اوست امرزنده گناه بندگان الرحيم مهربان بر ايشان بيتوبه بود و ازبيا بغفراه
و در حديث است كه ملايكه استغفار كنند كافران خير ... والذين اتخذوا و آنانكه فرا گرفتند من دونه
بجز خداى اولياء دوستان يعنى شركا و انداد كه بحقيقت ايشانرا پرستش ميكنند الله حفيظ
خداى نكهبانست عليهم بر اقوال و اعمال و احوال ايشان و مناسب آنها جزا خواهد داد وما
انت عليهم بوكيل و نيستى تو اى محمد بر ايشان نگهبان كه ماشتم شده تا معافظت اعمال ايشان
كنى بلكه بر تو رسالت و تبليغ احكام شريعت و كذلك و همچنانكه وحى كرديم بهر پيغمبرى
بزبان قوم او اوحينا اليك وحى كرديم بتو قرآنا عربيا قرآنى بلغت قوم تو كه عرب اند لتنذر
تا بيم كنى ام القرى اهل مادر شهرها كه مكه است ومن حولها و هر كه كرداكرد آنست
يعنى جميع اهالى بلدانرا و معروفست كه تمام زمين را از زير آن كه مكه بسط كرده اند بس اهل

همه بلاد اوست و همه جوانب و ينذر يوم الجمع و بيم كنى مردمانرا بروز الجمع روز جمعيتى
قيامت لا ريب فيه هيچ شك در وقوع آن و انها روز جمع گفت كه اولين و آخرين در آن
روز مجتمع باشند يا جمع كنند ارواح را با اشباح يا عمال را با اعمال يا هر كس با امثال او
و بعد از اجتماع ديگر باره ايشان را متفرق سازند فريق في الجنة گروهى باشند در بهشت بزرگ
مومنان و موحدان و فريق في السعير و گروهى باشند در دوزخ افكنده كه منافقان و مشركان
ولو شاء الله و اگر خواستى خداى لجعلهم هر آينه گردانيدى همه خلايق را امة واحدة
گروهى يكتا براه هدايت يا در طريق ضلالت ولكن يدخل وليكن در مى آرد من يشاء هر كه
ميخواهد براه توفيق و توفيق عبادت في رحمته در بهشت خود والظالمون و ستمكاران يعنى
سر گردانان بيابان خرافات و خذلان از اهل كفر و نفاق ما لهم نيست مر ايشانرا من
ولي هيچ دوستى كه ترك كار ايشان كند ولا نصير و نه يارى كه عذاب ايشان باز دارد
ام اتخذوا بلكه فرا گرفتند كافران من دونه بجز خداى اولياء دوستان مانند اصنام
و ما نند سخنان ايشان محض بندگى الله پس خداى بحق هو الولي اوست دوستى كه دوستى
را تنكرى مى كند و هو يحيي الموتى و او زنده كرداند مردگان را بحقيقت نه بتان عاجز انت
و هو على كل شيء قدير و بر همه چيزى قدير توانا است نه اصنام ايشان را تو انا ... قطعه
اوست قادر بحكم كن فيكون • غير او جمله عاجزند و زبون • عقل را سوى قدرتش
ره نيست • عقل از اين كار خانه آگه نيست • وما اختلفتم فيه و آنچه اختلاف ميكنيد اى
مومنان فيه در آنجا آن يا كافران من شيء از هر چيزى از امور دين و دنيا فحكمه
پس حكم آن مفوضات الى الله بخداى و حكم خواهد كرد روز قيامت ذلكم الله
آنكس كه حكم بحق صفت اوست خداوند بحقيقت ربي پروردگار منست و او يكانه است
عليه توكلت بر او اعتماد كردم در همه كارها و مهمات خود يكم و بوى تفويض
نموده واليه انيب و بسوى او باز ميكردم در همه احوال كه في الحقيقة بنده با او
اويم و مالك فاطر السموات والارض او پديد آرنده اسماها و زمينها
جعل لكم من انفسكم گرداند براى شما از جنس شما ازواجا زنان ومن الانعام
و خلق كرد از چهارپايان ازواجا صفتها گوناگون يذرؤكم فيه مى آفريند و ميپراكند
شما را فيه در تلاح و تناسل يا در اين وجه از خلقت ليس كمثله نيست مانند او شى
چيزى لفظ مثل در كلام عرب زايد مى باشد مثل قوله تعالى فان امنوا بمثل ما امنتم
به يا مثل بمعنى ذات است چنانچه گويند مثلك لا يبخل كه در اين آيه تعالى مثل را
حقيقت كذاشتن جه مركد ابا شد بتناقض كه اثبات مثل نمود **بيت**
ذات ترا صورت و پيوند نيست • تو كس و كس بتو ماننده نيست • جل المهيمن ان تدرك
حقيقته • من لا له المثل لا تضرب له المثل • وهو السميع و او شنواست بجميع
مصنوعات البصير بيناست بهمه ببصارت له مقاليد مر اوراست كليدهاى السموات والارض

کلیدهای خزاین آسمانها وزمین یعنی مفاتیح رزق چه خزینه آسمان مطرست وگنجینه
زمین نبات یبسط الرزق گشاده گرداند روزی لمن یشاء برای هرکه میخواهد مقتضای
ارادت ویقدر وتنگ میسازد بر هرکه میخواهد بر وفق مشیت انه بکل شیء علیم که او بکل
چیزی همه چیزها از غایت احتقاق قبض وبسط علیم داناست شرع بیان کرد
وهویدا ساخت وبرگزید لکم برای شما من الدین از طاعات وعبادات واصول توحید ما
وصی به آنچه فرموده بود بدان نوحا نوح بن ملک را علیه السلام والذی اوحینا
الیک وآنچه وحی کرده ایم الیک بتو یعنی اصول مشترکه از دین که میان تو ونوح بوده
وما وصینا به وآنچه امر کرده بودیم بدان ابراهیم وموسی وعیسی این پیغمبرانرا نامی
دین ان اقیموا الدین آنست که اقامت کنید بپای دارید دین را که ایمانست بانچه تصدیق
آن واجب باشد وعمل بآن بر وفق احکام خدای ولا تتفرقوا فیه ومتفرق مشوید در آن یعنی
اختلاف مکنید در آن اصل توحید وطاعت است چه در فروع شرایع اختلاف لازم باشد
بحسب امتها واوقات ومصالح عباد کبر بزرگست وگران علی المشرکین
بر مشرکان ما تدعوهم الیه آنچه تو میخوانی ایشانرا بسوی آن از توحید ونفی شرکاء
الله یجتبی خدای میکشد وجمع میکند الیه بسوی آنچه تو میخوانی یا بدین درست
ورات من یشاء هرکه را میخواهد میکند برای دعوت خود یا بجهت رسالت انرا که اراده
کند ویهدی وراه نماید بتوفیق والیه دار آیه بدین من ینیب هرکه باز گردد یعنی
وروی آرد بسوی وی یعنی هرکه از همه اعراض کند واورا خواهد حق سبحانه راه راست
بدو نماید تحت از طالبی از جمله بکمه رو بجمع آورد • که از حضرت ندا آید که ای
سرگشته راه اینک • وما تفرقوا وپراکنده نشدند امم گذشته چون عاد وثمود واصحاب ایکه
یعنی جدا نکشتند از دین الا من بعد ما جاءهم العلم مگر از پس آنکه آمد دانش بدیشان
اخبار پیغمبران یا از دین برگشتند یهود ونصاری مگر بعد از آنکه دانستند آیات نبوت
والعلم یا بعد از علم بآنکه تفرق ضلالست وعذاب بغیا واین برگشتن از روی ستمکاری وجاه
بود که واقعست بینهم میان ایشان یا برای طلب جاه وریاست یا بسبب حسدی که به پیغمبر صلی الله علیه
وسلم داشتند ولولا کلمة سبقت واگر نه کلمه بودی که پیش گرفته است یعنی وعده من
ربک از پروردگار تو بمهلت دادن ایشان الی اجل مسمی تا زمانی نام برده که آخر عمرست
یا روز قیامت لقضی بینهم هر اینه حکم کرده شدی میان ایشان بعقاب مبطل وعلاج
محق وان الذین اورثوا وبدرستی آنانکه اورثوا الکتاب داده شد آن کتاب یعنی قرآن من بعدهم
از پس ایشان که گذشته مراد کافران زمان آنحضرتند صلی الله علیه وسلم که قرآن بدیشان دادند
وایشان لفی شک منه هر اینه در شکند ما از دین یا از قرآن یا از پیغمبر صلی الله علیه وسلم مریب شکی
در تهمت افکننده فلذلک پس از برای این تفرق شده که دانستی واقع شده فادع بخوان خلق
را باتفاق بر ملة اسلام واستقم ومستقیم باش بر دعوت کما امرت چنانکه فرموده شده آن

در بیان آمده که ولید بن مغیره با آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت که از دین ودعوت
که داری رجوع کن تا نصف مال خود بتو دهم وشیبه بن ربیعه وعده کرد که اگر
برین پیمان خود باز آیی دختر خود را بعقد تو درآرم این آیه نازل شد که در دعوت
ثابت ودر دین مستقیم باش ولا تتبع اهواءهم ومپیروی هواهای ایشان مکن آن هواهای باطله
ایشانرا وقل آمنت وبگوی گرویدم بما انزل الله بآنچه فرستاده است خدای
من کتاب از کتاب من وبرابرنا باش از پس یعنی بجمیع کتب منزله یا انبیاء ام ونحو
سبحانه در همه کتابها بتوحید حکم کرده است وامرت وفرموده شدم لاعدل بانکه
عدالت کنم وسویه نگاه دارم بینکم میان شما یعنی اشراف وارذال یا حق خواهم وتبلیغ
شرایع وحکومت میان شما الله ربنا وربکم خدای آفریدگار ماوشماست لنا اعمالنا
ما راست جزای کردارهای ولکم اعمالکم وشمارا پاداش عملهای شما لا حجة بیننا خصومتی
نیست بیننا وبینکم میان ما وشما یعنی حق ظاهر شده واحتجاج را مجال نماند وگرچه
خلاف از روی عناد وستمکاری خواهد بود الله یجمع خدای جمع کند بیننا میان ما بقیامت
والیه المصیر وبسوی اوست بازگشت همه تبرد بعضی عدم محاج منسوخست والذین
یحاجون وآنانکه از کفار خصومت میکنند فی الله در دین خدای عزوجل من بعد ما
استجیب له از پس آنکه اجابت کردند مر قول خدای را یعنی در عهد میثاق اقرار آوردند
بربوبیت یا مراد یهودند که سخن خدای را اجابت نمودند در توریة وبمصطفی صلی الله علیه
وسلم ایمان آوردند یا آنکه مجادله میکنند پس از آنکه خدای تعالی اجابت کرد دعای
رسول خود را باظهار معجزات دلالت کننده بر صدق او حجتهم داحضة حجت ایشان باطل
است عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان چه بعد از ظهور آیات ایراد حجج خصمان عناد
محض است وعلیهم غضب وبریشانست خشم خدای بسبب مجادله در ابطال دین
ولهم عذاب ومر ایشانراست بکفر ایشان عذاب شدید عذابی سخت که آن آتش دوزخ باشد الله
خدایست الذی انزل الکتاب آنکه فرو فرستاده است کتاب از آسمان بالحق
براستی ودرستی والمیزان ومنزل گردانیده ترازو را که سنجیده شود بآن سخن نادر بار حق
در نوشته ستم نموده محققان بر آنند که مراد از میزان عدلست در معاملات واز عدل
راستی میزان کنایت کرد که آلت عدالتست واز العدل عبارت باشد از بمعنی بیان وزن
یعنی المعاد آورده که مراد از میزان محمدست صلی الله علیه وسلم که قانون عدل ازو
می باید وما یدریک وچه چیز دانا کرد ترا وچه دانی لعل الساعة
شاید بعثت قیام قیامت قریب نزدیک بود امام زاهد رحمه الله فرموده که لعل برای
تحقیقست یعنی البته ساعتی که قیامت را نام شود نزدیکست یستعجل بها شتاب
میکنند بها بساعت یعنی بآمدن آن الذین لا یؤمنون بها آنانکه نمیگروند بآن بمعنای
اندعاه استهزاء وتکذیب یا میخواهند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقتی معین کند تا آن وقت

بیاید وقیامت بیاید وایشان را بروی عیب بود وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه گرویده اند بخدای
ورسول مُشْفِقُونَ مِنْهَا ترسانند از قیامت چه میدانند که مآل با ایشان چه کند
ومحاسبه ومجازات بر چه وجه بود وَيَعْلَمُونَ ومیدانند أَنَّهَا الْحَقُّ آنکه آمدن قیامت
راست است أَلَا إِنَّ الَّذِينَ بدانید بتحقیق آنانکه يُمَارُونَ خصومت وجدال میکنند فِي السَّاعَةِ
در آمدن قیامت لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ در راه اند دیگر از حق دور افتاده اند اللَّهُ لَطِيفٌ خدای
دانا است یا نیکوکار بِعِبَادِهِ به بندگان خود در فصول آورده که لطیف چهار معنی دارد اول
مهربان امام قشیری قدس سره گفته که از لطف او است که بنده را کفایت دهد و مکنت از قوة
کارکردن باید دوم [illegible] برای آنکه بندگان را بخود اضافت وتکرم [illegible] و تعذیب
خفیات امور [illegible] قضا وقدر
اوله [illegible] قطعه [illegible]
که [illegible] • [illegible] • [illegible]
که چون [illegible] • [illegible] که [illegible]
[illegible] که لطیف آنست که علم [illegible]
محیط [illegible] مصالح بود [illegible] باشد [illegible]
معنی لطیف [illegible] که [illegible] آیت
[illegible] يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ [illegible]
[illegible] الْقَوِيُّ
وَهُوَ [illegible] الْعَزِيزُ غالب [illegible] مَنْ كَانَ يُرِيدُ هرکه باشد که
خواهد [illegible] حَرْثَ الْآخِرَةِ كشت آن سرای [illegible] نَزِدْ لَهُ بیفزاییم مر وی را فِي حَرْثِهِ در
[illegible] آخرت [illegible]
دانه [illegible]
[illegible] مَنْ كَانَ يُرِيدُ [illegible] که باشد که
خواهد [illegible] حَرْثَ الدُّنْيَا [illegible] نُؤْتِهِ مِنْهَا
[illegible] وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ
[illegible] مِنْ نَصِيبٍ [illegible] که [illegible]
[illegible] آید
[illegible] که هرکه [illegible]
وهرکه آخرت طلبد نصیب خود از دنیا [illegible] زیاده از زیاده [illegible] باید

بیت
دنیا طلبان [illegible] دهند • [illegible] دهند

[illegible] که [illegible] أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ ایا ایشان را انبازانند یعنی [illegible]
[illegible] که [illegible] ایشان شَرَعُوا لَهُمْ [illegible] ایشان

یعنی بیاراسته اند در دل ایشان مِنَ الدِّينِ از کیش جاهلیت مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ آنچه
دستوری نداده است و نفرموده به اللهُ بدان خدای [illegible] شرک و انکار
و[illegible] دینی و [illegible] و سائبه و امثال آن وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ واگر نه کلمه
ذات بودی یعنی قضای سابق بتأخیر مکافات ایشان لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر اینه حکم کرده
شدی میان کافر و مومن یا میان مشرکان و شرکاء [illegible] جزاء [illegible] یافتندی [illegible]
فصل میان ایشان در قیامت است وَإِنَّ الظَّالِمِينَ وبتحقیق ستمکاران یعنی کافران
لَهُمْ مر ایشان راست در آن روز عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که دایم وبی انقطاع بود
تَرَى الظَّالِمِينَ ببینی ستمکاران را روز قیامت مُشْفِقِينَ ترسان و هراسان مِمَّا كَسَبُوا
از جزای آنچه ایشان کرده باشند وَهُوَ و وبال اعمال ایشان وَاقِعٌ بِهِمْ رسنده است
بدیشان وَالَّذِينَ وآنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای شایسته کرده اند فِي
رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ در مرغزارهای بهشتها اند یعنی خرمترین بقعها از آن لَهُمْ مَا
يَشَاءُونَ مر ایشان راست در بهشت آنچه خواهند و آرزو برند [illegible] عِنْدَ رَبِّهِمْ
نزدیک پروردگار ایشان ذَلِكَ آنچه مذکور شد از کرامت بهشتیان هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ
آنست فضل بزرگ که [illegible] بندگان [illegible] و در جنب این نعیم [illegible]
دنیا در غایت حقیر و فرومایه است ذَلِكَ آن ثواب که خبر داد الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ آنست
آنست که مژده میدهد خدای بران عِبَادَهُ بندگان خود را الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه ایمان آورده
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای شایسته کرده و تقدیم [illegible] جنت
از دیدار سرور [illegible] وانکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست پس در [illegible]
عبودیت اجتهاد [illegible] قطعه کار نیکو کن [illegible]
[illegible] • امام ثعلبی از قتاده رحمة الله نقل
میکند که گروهی مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند [illegible] آنکه محمد [illegible]
که [illegible] آیه آمد قُلْ بگو لَا أَسْأَلُكُمْ
نمیخواهم شما را عَلَيْهِ بر رسانیدن پیغام أَجْرًا مزدی وهیچ پیغمبران برای دعوت مزد
نخواسته و در تبیان از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که چون حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم بمدینه آمد انصار بخدمت سید ابرار آمده گفتند تو [illegible]
[illegible] که اخراجات تو بسیار است [illegible]
[illegible] بطیب نفس وانشراح صدر جمع کرده بیاریم وبخدام عتبه علیه [illegible]
در حوائج خود صرف کنند [illegible] آیه نازل شد
که من بر تبلیغ احکام [illegible] إِلَّا الْمَوَدَّةَ لیکن [illegible] فِي
الْقُرْبَى در خویشی یعنی قریش باید که [illegible] با ایشان دارم [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

باید که یاری دهند بر دشمنان و بیان دعوت نکنند این معنی بغیت قول قتاده بسیار واضح
است و گفته اند که مراد مودت ثابته است در قربی القربه یعنی من مزد رسالت منظور [illegible]
لیکن خویشان و مراعات دارید و از ابن عباس رضی الله عنه منقولست که صحابه رضی الله عنهم
اجمعین بعد از نزول این آیه گفتند یا رسول الله خویشان تو که مودت ایشان باید کرد کیستند
که علی و فاطمه و فرزندان ایشان مراد حسن و حسین رضی الله عنهم اجمعین و در ثعلبی آورده که
خویشان حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بنو هاشم اند و بنو المطلب که خمس خویشان قسمت
باید کرد و [illegible] از قرب قرابت است خدای تعالی دعوت داریم ایشان که تقرب کنید بخدای
باعمال صالحه وَمَن يَقْتَرِفْ و هر که کسب کند حَسَنَةً نیکی را یعنی طاعتی و در تفسیر المعانی آورده
که حسنه اینجا محبت اهل بیت است که هر که دارد باشد نَزِدْ لَهُ زیاده کنیم ما مر او را فِيهَا در آن
حُسْنًا نیکوئی یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ که خدای آمرزنده
است مر کسی که [illegible] طاعت زیاده [illegible] أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى بلکه میگویند
کافران که بر بافته محمد صلی الله علیه وسلم و بر خدا بسته عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغی
بدعوی نبوت یا بنزول قرآن فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ پس اگر خواهد خدای يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ مهر کند بر دل
تو اگر افترا کنی قرآن بر خدا [illegible] تا از اذی و جفاء
ایشان [illegible] عبد الله قدس سره نقل میکند که [illegible]
و محبت [illegible] نکنی و با اجابت و با خلق فارغ کردی وَيَمْحُ
اللَّهُ الْبَاطِلَ و محو میکند خدای باطل را وَيُحِقُّ الْحَقَّ و ثابت میکند حق را
بِكَلِمَاتِهِ بسخنان خود یعنی بوحی یا بحکم و قضا که هیچکس دفع آن نتواند کرد إِنَّهُ بدرستی که
خدای عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست بآنچه در سینهاست یعنی [illegible] افترای
ایشان [illegible] در تفسیر المعانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که بعد از نزول قُلْ
لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا [illegible] خطور کرده بوده که پیغمبر ما را [illegible] خویشان خود
[illegible] جبرئیل علیه السلام آنحضرت را صلی الله
علیه وسلم خبر داد [illegible] آیه و حضرت رسالت صلعم با ایشان گفت گفتند یا رسول
الله [illegible] آیه نازل شد که وَهُوَ الَّذِي و اوست
آنکس که بمحض کرم يَقْبَلُ التَّوْبَةَ قبول میکند توبه را عَنْ عِبَادِهِ از بندگان خود یعنی چون [illegible]
کردند [illegible] وَيَعْفُو و فرو گذارد عَنِ السَّيِّئَاتِ [illegible]
ایشان یعنی بعد از توبه [illegible] وَيَعْلَمُ و میداند مَا تَفْعَلُونَ آنچه کنید
بعد از آن [illegible] و
يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا و اجابت کند خدای دعوات آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و
کردند عملهای پسندیده وَيَزِيدُهُمْ و زیاده کند [illegible] مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود یعنی
[illegible] وَالْكَافِرُونَ و ناگرویدگان

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ایشانراست عذابی سخت که ذل حجاب و دوام عقاب است و هو عقاب بعد
از منزلت حجاب نیست [illegible] جز آنکه بندگی در حجاب
حرمانش اصحاب صفه رضی الله عنهم که بفقر و فاقه [illegible]
گفتند که چه باشد که [illegible] آیه آمد
که وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ و اگر گشاده کند خدای روزی لِعِبَادِهِ بندگان خود را [illegible] فراخ
گردانیدی لَبَغَوْا هر آینه ستم کردندی فِي الْأَرْضِ در زمین [illegible] بعضی
بکبر [illegible] عبد الرحمن عوف رضی
الله عنه [illegible]
[illegible] وَلَكِنْ يُنَزِّلُ [illegible]
[illegible] بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ [illegible]
[illegible] إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ [illegible]
[illegible] مصلحت [illegible]
کرده [illegible] وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ [illegible]
[illegible] مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا [illegible]
رَحْمَتَهُ [illegible] وَهُوَ الْوَلِيُّ [illegible]
[illegible] الْحَمِيدُ [illegible]
[illegible] وَمِنْ آيَاتِهِ [illegible]
خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ [illegible]
[illegible] وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ [illegible] إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ
[illegible] وَمَا أَصَابَكُمْ [illegible]
[illegible] مِنْ مُصِيبَةٍ [illegible] فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ پس
[illegible]
[illegible] وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ [illegible]
[illegible] ابو اللیث رحمه الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وما انتم بمعجزین شما ای کافران بمعجزین عاجز کنندگان خدا را از انفاذ امر او از عذاب کردن
شما فی الارض در زمین وما لکم و نیست شما را من دون الله بجز خدای من ولی هیچ
دوستی که کار سازد در دین و دنیا ولا نصیر و نه یاری که عذاب باز دارد و من آیاته
الجوار و از نشانهای توانائی او کشتیها روانست فی البحر در دریا کالاعلام مانند کوهها
در عظمت ان یشأ اگر خواهد خدای یسکن الریح ساکن گرداند بادی که سبب رفتن
کشتی است و چون باد ساکن شود فیظللن پس گردند کشتیها رواکد ایستادگان علی
ظهره بر پشت آب یعنی کشتی در نگردد آب اضطراب ان فی ذلک بدرستی که در تسخیر ریاح
واجرای سفاین لآیات هر اینه دلالتهاست لکل صبار مر هر صبر کننده را که در کشتی شکور سپاس
دارنده بوقت خروج از کشتی او یوبقهن یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی
انرا بما کسبوا بسبب انچه کرده اند از معاصی و یعف و در میگذرد عن کثیر از بسیاری گناهان
اهل کشتی و گفته اند [illegible] یا از غرقه شدن بس اگر خواهد [illegible]
مومنانرا و اگر خواهد هلاک کند کافرانرا تا انتقام کشیده باشد از ایشان و یعلم الذین یجادلون
و بدانند آنانکه خصومت میکنند فی آیاتنا در دلایل وحدت ما که در محل نزول [illegible] ما لهم
نیست مر ایشانرا من محیص هیچ گریزگاهی فما اوتیتم پس انچه داده شد شما را من شیء از چیزی
که تعلق بدنیا دارد [illegible] فمتاع الحیوة الدنیا پس بهره زندگانی دنیاست
زینت [illegible] تمتع میگیرید وما عند الله و انچه نزدیک حق است از ثواب آخرت
و نعیم بهشت خیر بهترست و ابقی و پاینده تر للذین آمنوا برای آنکسان که گرویده اند
وعلی ربهم یتوکلون و بر آفریدگار خود توکل میکنند والذین و برای آنانکه یجتنبون پرهیز میکنند
از کبائر الاثم از بزرگان گناهان والفواحش و از گناهان زشت واذا ما
غضبوا و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب رنجی یا زیانی و مکروهی که بدیشان رسانند
هم یغفرون ایشان در میگذرانند از او و عفو میکنند در باب [illegible] آورده اند که این آیت
فاروق اعظم رضی الله عنه که اعرابی وی را دشنام میداد و چون در خشم میشد
[illegible] ابوبکر صدیق رضی الله عنه
کما [illegible] تمام [illegible] ستم [illegible]
لا ابالی میگفت [illegible] پیوندی ملامت [illegible]
والذین استجابوا لربهم و برای آنانکه اجابت کردند پروردگار خود را [illegible] انصار که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایشانرا بایمان خواند [illegible]
واقاموا الصلوة و بپای داشتند نمازرا یعنی ادا کردند بشرایط و ارکان در اوقات آن
وامرهم و کار ایشان شوری با مشورت بینهم میان ایشان یعنی هر کاری که کنند
بصواب دید یکدیگر کنند و مما رزقناهم و از انچه عطا کرده ایم ایشانرا از اموال
ینفقون نفقه میکنند در راه خدای والذین و برای آنانکه اذا اصابهم البغی چون

برسد ایشانرا ستم از کافران هم ینتصرون ایشان از دشمن انصاف خود بستانند یعنی
از ایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم
وجزاء سیئة و پاداش کردار بد سیئة مثلها کرداریست مانند آن بلفظ سیئه در ثانی
با آنکه نه سیئات است بر سبیل ازدواج کلامست چنانکه فان عاقبتم فعاقبوا فمن عفا
پس هر که عفو کند از ستمکار خود که مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از وی واصلح و صلح
آورد میان خود و ظالم خود فاجره علی الله پس مزد او بر خدایست و علم مبهم دلالت
بر ترفع و عظمت موعود دارد منقولست از حسن بصری رحمه الله نقل میکند که روز
قیامت منادی خواهد رسید که هر که بر خدای مزدی دارد گو برخیز و بستان برنخیزد مگر
کسی که عفو کرده باشد از نظم عفو از گناه سیرت اهل فتوتست * چه علم و عفو
کار فتوت تمام نیست * بکند جرم خصم او کرم کن که گفته اند در عفو لذتیست که
در انتقام نیست * انه بدرستیکه خدای لا یحب الظالمین دوست نمیدارد ستمکاران را یعنی
کسانی را که ابتدا کنند به ستم یا در انتقام از حد تجاوز کنند ولمن انتصر و هر که کینه کشد
بعد ظلمه پس از آنکه برو ستم کرده باشد فاولئک پس آن گروه کینه کشندگان
ما علیهم نیست بر ایشان من سبیل هیچ راهی بعتاب و ملامت یا ایشانرا گناهی نیست انما
السبیل جز این نیست که معاتبه و معاقبه علی الذین بر کسانیست که ابتدا یظلمون الناس
ستم کنند بر مردمان و یبغون فی الارض و افزونی جویند یا تجبر کنند در زمین بغیر الحق
نه بحق و بحق اولئک آن گروه موصوف بظلم و بغی لهم مر ایشانراست عذاب الیم عذابی
دردناک یعنی عذاب دوزخ ولمن صبر و هر که شکیبائی کند بر آزار مردمان وغفر و در گذرد
از مظالم ایشان و انتقام نکشد ان ذلک بدرستی که این صبر و غفران لمن عزم الامور
از عزیمت کارهاست امام زاهد رحمه الله گوید [illegible] مروت و هر کس را فتوت
این باشد که چنانکه [illegible] * قفا خوریم و ملامت کشیم و خوش باشیم * که در طریقت
ما کافریست رنجیدن * ومن یضلل الله و هر کرا فرو گذارد خدای فما له پس نیست مر او را
من ولی هیچ دوستی که کار سازی کند من بعده از پس فرو گذاشتن خدای وتری
الظالمین و ببینی تو مر کافرانرا لما راوا العذاب آنگاه که ببینند عذاب را یعنی در عقبی
یقولون گویند هل الی مرد آیا هست بسوی باز گشتن بدنیا من سبیل هیچ راهی یا چاره
تا بدنیا [illegible] وتریهم و ببینی کفاررا که [illegible] یعرضون علیها عرض کرده میشوند
خاشعین [illegible]
از خواری [illegible] ینظرون [illegible] من طرف خفی [illegible]
[illegible]
[illegible]
که مراد [illegible]

ما يجابه نابينايان در حالات مختلفه همی بینند وقال الذين آمنوا وچون ايشان را
بدين حال بينند گويند آنكسان كه ايمان آورده اند يعنى زيانكارى ايشان بينند گويند إنّ
الخاسرين بدرستيكه زيانكاران الذين خسروا آنانند كه زيان كردند انفسهم در نفسهاى خويش
واهليهم و در كسان خويش يوم القيمة روز رستخيز زيان در نفسها آنست كه انرا بعبادت بتان
مستوجب آتش دوزخ گردانيدند و زيان در اهالى آنكه اگر [illegible] ايشانرا از ايمان باز داشتند
و اگر بهشتى اند با آنكه از ايشان محروم مانند ألا إنّ الظالمين بدانيد بدرستيكه ستمكاران
يعنى مشركان في عذاب مقيم در عذابى پيوسته اند يعنى هرگز منقطع نشود وما كان لهم ونباشد مر
كافرانرا من أولياء هيچ دوستان و مددكاران كه وقت عذاب ينصرونهم يارى كنند ايشانرا من دون
الله جز خداى يعنى كس نيست كه عذاب از ايشان باز دارد و بغير خداى عذاب از ايشان باز ندارد
ومن يضلل الله وهر كرا گمراه سازد خداى فما له من سبيل پس نيست او را هيچ راه نجات و خلاص اجيبوا
[illegible] استجيبوا لربكم اجابت كنيد پروردگار خود را [illegible] بايمان و توحيد من قبل أن
يأتي پيش از آنكه بيايد يوم روزى لا مرد له كه باز گردانيدن نيست او را من الله از نزديك خداى يعنى
[illegible] حكم كرده [illegible] ما لكم من ملجأ نيست شما را هيچ پناهى يومئذ [illegible]
آن روز وما لكم من نكير ونيست شما را هيچ انكارى [illegible] كرده [illegible]
[illegible] كرام الكاتبين در صحايف نوشته باشند و اعضا و جوارح شما نيز بران گواهى دهند
فإن أعرضوا پس اگر روى بگردانند مشركان از اجابت دعوت پروردگار فما أرسلناك عليهم پس ما
نفرستاده ايم ترا عليهم بريشان حفيظا نگاهبانى كه از عمل ايشان ترا نگاه بايد داشت إن عليك
نيست بر تو إلا البلاغ مگر رسانيدن احكام و تقرير رسالت وإنا و بدرستيكه ما إذا أذقنا الإنسان
چون بچشانيم كافر را منا رحمة از نزديك خود رحمتى چون صحت و توانگرى فرح بها خوش شود
بدان و شادى كنند وإن تصبهم واگر برسد ايشانرا سيئة بدى چون رنج و فقر بما قدمت
أيديهم بانچه پيش فرستاده است دستهاى ايشان از اعمال ناشايست فإن الإنسان پس مر
يعنى كافر كفور بغايت ناسپاس [illegible] ناكرده و [illegible] ايشان جنس مردمان باشد
والبليات [illegible] كنند [illegible] منصور [illegible]
[illegible] شكر كنند [illegible] لله ملك السموات والأرض
پادشاهى آسمانها و زمينها يخلق ما يشاء مى آفريند آنچه ميخواهد يهب مى بخشد لمن يشاء
هر كرا خواهد إناثا دختران بى پسران چون لوط عليه السلام ويهب لمن يشاء و مى بخشد هر كرا
اراده كند الذكور پسران بى دختران چون ابراهيم عليه السلام أو يزوجهم يا جفت گرداند ايشانرا
ذكرانا وإناثا پسران و دختران يعنى پسر بخشد هم دختر چون حضرت پيغمبر ما صلى الله عليه
وسلم [illegible] دختر [illegible]
[illegible]
يعنى [illegible]

ويجعل و مى گرداند من يشاء هر كرا خواهد عقيما نازاينده چون يحيى عليه السلام إنه عليم
بدرستيكه خداى داناست بانچه مى دهد قدير تواناست بانچه مى سازد [illegible]
[illegible]
[illegible]
گفتند [illegible] خداى [illegible] عليه السلام
سخن مى گفت و موسى عليه السلام [illegible] حضرت [illegible] كه موسى سخن حق مى شنيد
[illegible] وما كان لبشر [illegible] أن يكلمه الله [illegible]
سخن [illegible] خداى [illegible] سخن [illegible] خداى [illegible]
إلا وحيا [illegible] كلام است [illegible] بطريق الهام يا القا [illegible]
أو من وراء حجاب [illegible] حجاب يعنى [illegible] حجاب [illegible] با موسى
على نبينا و عليه السلام سخن گفت [illegible] على نبينا و عليه السلام [illegible]
گفت [illegible] حجاب [illegible] كه [illegible] پيغمبر صلى الله عليه وسلم سخن
گفت [illegible] حضرت رسالت صلوات الله وسلامه عليه [illegible] حجاب
كه [illegible] خداى [illegible] حجاب [illegible] بيان [illegible] حجاب
[illegible] أو يرسل رسولا يا [illegible] فرستد [illegible] فيوحي
بإذنه [illegible] إليه [illegible] خداى ما يشاء آنچه خواهد خداى إنه
علي بدرستيكه خداى [illegible] از صفات [illegible] حكيم دانا
[illegible] وكذلك [illegible] كرديم به پيغمبران [illegible]
إليك [illegible] روحا من أمرنا [illegible] روح گفت زيراكه [illegible]
[illegible] ما كنت تدري [illegible]
ما الكتاب كه [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] ولا الإيمان [illegible] ايمان [illegible]
[illegible] ايمان [illegible]
ولكن جعلناه وليكن ما گردانيديم كتاب [illegible] نورا [illegible] نهدي به [illegible]
[illegible] من نشاء هر كرا خواهيم من عبادنا [illegible]
[illegible] وإنك لتهدي [illegible] إلى صراط مستقيم [illegible]
[illegible] هر كرا خواهيم [illegible]
[illegible] صراط الله [illegible] الذي له
[illegible] ما في السموات وما في الأرض آنچه در آسمانها و زمينهاست ألا إلى الله
[illegible] خداى تصير الأمور [illegible] خلايق [illegible]
[illegible]

رست وهد ــــ صورت کثرت عجب و حیرت ٭ عینه ما مانع نور
حضور ٭ دیدهٔ دل را بگشا و ببین ... اسرار الله نقش الا سوی

سورة الزخرف بسم الله الرحمن الرحيم

حم حروف مقطعه برای تنبیه و اعلامست تا سامع را از خواب غفلت برانگیزاند و قول
تعالی که در صفت قرآن است تا شنونده سخن میکند بر استماع کلام عظیم در کشف الاسرار
فرموده که حا اشارتست بحیات حضرت و میم بملک او قسم یاد میکند بحیات بی زوال و ملک بی
انتقال خود والکتاب المبین و بقرآن روشن و هویدا بدلایل اعجاز یا روشن کننده احکام
شرع و آشکارا سازنده طریق هدایت جواب قسم جنبست انا جعلناه بدرستی که ما فرستادیم
این کتاب را قرآنا عربیا قرآنی بلغت عرب لعلکم تا شاید که شما که تازی زبانید تعقلون دریابید
معانی آنرا یا فهم کنید صحت نبوت محمد صلی الله علیه وسلم را چه شاهد کنید در وی آثار
فصاحت و بلاغت و اطوار بلاغت و جزالت وانه و بدرستی که قرآن فی ام الکتاب در اصل
همه کتب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر لدینا نزدیک ما لعلی هر اینه
بلند قدرست حکیم محکم کرده شده که در وی تناقض نیست یا با حکمت که رهنمونی کننده است
افنضرب آیا باز داریم یعنی باز نداریم عنکم الذکر از شما قرآن را صفحا باز داشتنی
بانکه شما هستید قوما مسرفین گروهی بشرک اورندگان یعنی بانکه شما اعراض کنید از قرآن
و تکذیب او نمائید ما وحی خود باز نخواهیم داشت بلکه بیان خواهیم فرستاد الزام حجت را
بیان کرده که بسبب شرک شما قرآن را باز نخواهیم داشت و کم ارسلنا من نبی فی الاولین
که تعد بیا بند قومی که بیان بکردند با حکام آن عمل کنند ... بسیار فرستادیم
پیغمبران را من نبی فی الاولین پیغمبر در میان پیشینیان که شرف و شرک بودند گرامی ایشان ما بر ایشان
رسول میکرد و ما یاتیهم و نیامد بکفار گذشته من نبی هیچ پیغمبری الا کانوا
به یستهزءون مگر آنکه بودند مستهزء ان قوم او که باو بیشتر بستر استهزاء میکردند چنانچه ... قریش
نسبت بتو میکنند فاهلکنا پس هلاک کردیم بسبب استهزاء اشد منهم بطشا سخت تر از ایشان را
بطشا از جهت قوت یعنی اقویا ایشان را هلاک کردیم بشدت و شوکت ایشان تا را علی
نساخت و مضی و گذشته است در قرآن بتحقیق موضع مثل الاولین صفت و خبر و قصه
پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و ما با ایشان چه کردیم دیده عبرت بینند سابق
بنصرت و وعید عادی او بعقوبت ولئن سالتهم و اگر پرسی تو قوم خود را که من خلق
السموات والارض کی بیافرید آسمانها و زمین را لیقولن هر اینه گویند خلقهن العزیز بیافرید
آنها را خدای غالب در حکم و فرمان العلیم دانا باحوال بندگان چه اهل قریش کار بها اهل
و عاجز بودند بود و در بت آیت اخبار میکند از غایت جهل ایشان که مقر بودند باو ...

اینجا که بود حروف تهجی برای تنبیه آید
در مرض ... نیست ... کندم

و عبادت غیر او میکنند حق سبحانه در صفت خود میفرماید که الذی جعل خدای آنست
که ساخت لکم الارض برای شما زمین را مهدا بساطی گسترده تا قرارگاه شما باشد
و جعل لکم و پیدا ساخت و ظاهر گردانید برای شما فیها سبلا در زمین راهها لعلکم
تهتدون تا شاید که شما راه یابید بسلوک برای حرکت سوی بلاد و دیاری که خواهید و الذی
نزل و آن خدای است که فرو فرستاد من السماء از آسمان ماء آبی بقدر باندازه حاجت
و مصلحت یعنی نه بسیاری که سبب غرقه شدن باشد چون طوفان نوح علیه السلام و نه
اندک که مهمات زراعت را کفایت نکند فانشرنا به پس زنده کردانیدیم بدان آب بلدة
میتا جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشک شده را با خراج گیاه التفات بتکلم جهت
اختصاص وی است بدین فعل کذلک مانند این زنده کردن تخرجون بیرون آورده خواهید
شد از قبرهای پس از زنده شدن والذی خلق الازواج وانکه بیافرید گیاه را ... اجناس
و اصناف و انواع مخلوقات کلها همه آن بی یاری و مددکاری و جعل لکم و ساخت
برای شما من الفلک از کشتیها و الانعام و از چهار پایان ما ترکبون آنچه سوار میشوید
بر آن در خشکی و دریا لتستووا تا راست نشینید علی ظهوره بر پشتهای آن در سواری ثم
تذکروا پس یاد کنید نعمة ربکم نعمت پروردگار خود را اذا استویتم علیه چون راست نشسته
باشید و تقولوا و بگوئید سبحان الذی سخر لنا پاکست آن خدائی که رام گردانید و زیر دست ساخت
لنا برای ما هذا این کشتی و این چهارپایان را تا مدد کردیم ... قطع بر و بحر میکنیم
و ما کنا له و نبودیم مر این مرکب را بقوت خود مقرنین ضبط کنندگان و فرمان بردار
ساختگان وانا الی ربنا و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود لمنقلبون باز گردندگانیم در آخر
عمر خود بر مرکبی که جنازه گویند و آخر مرکبی از مراکب دنیا آنست ــ شعر دار
و منان کشیده ... بر مرکب چوبین ز جهان خواهی رفت در خبر آمده است که چون
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم پای مبارک در رکاب کردی گفتی بسم الله و چون بر پشت
مرکب راست شدی گفتی الحمد لله علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین
وانا الی ربنا لمنقلبون در موضح فرموده که راکب باید که کلمه الحمد لله گوید صاحب کشاف
آورده که حسین بن علی رضی الله عنهما کسی را دید که بر مرکب نشست و آیه سبحان الذی سخر لنا
هذا را اخر خواند پس وی گفت که آیا شما را بدین فرموده اند آن کس گفت یا ابن رسول الله
ما را چه فرموده اند گفت تذکروا نعمة ربکم یاد کنید نعمت پروردگار خود را دو ...
اشارتست بانکه الحمد لله الذی هدانا للاسلام گویند و حکم میکنند کافران و مقرر میسازند
که مر خدای را من عباده از بندگان او جزءا یعنی فرزندی که جزء نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران
اویند و این عجیبست از جهل کفار که خدا را قرار یخالقیه و صفت و علم او و برای او ایشان ...
میکنند ... دانند که ولادت از صفات اجسامست و او خالق همه جسمانیات ان الانسان
بدرستی که کافر لکفور مبین ناسپاس است آشکارا کفر او که نسبت ولد میکند بحق سبحانه دیگر

اثبات جهالت ایشان آنست که بنات را اضافت بحق می کنند بجای خود بینت میخواهند پس
حق سبحانه می فرماید که أَمِ اتَّخَذَ آیا فرا گرفته است خدای برای خود مِمَّا يَخْلُقُ از آنچه می آفریند
بَنَاتٍ دختران که اخس و انقص اند از اصناف کثیره وَأَصْفَاكُمْ و خاص کرد شما را بِالْبَنِينَ
به پسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه شاید که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند بنده
وَإِذَا بُشِّرَ و چون خبر داده شود أَحَدُهُمْ یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدای میکنند بِمَا
ضَرَبَ بآن چیزی که ساخت لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا برای خدای بخشاینده شبیه و مانند یعنی دختر که
از اسناد بحق می نمایند و فی الحقیقه دختران و صفتشان خدای را به مثل و مانند چه ولد لابد است
که مماثل والد باشد پس ایشان دختران را برای خدای ضرب المثل میسازند چون یکی را خبر
دهند که ترا دختر متولد شد ظَلَّ گردد وَجْهُهُ روی او مُسْوَدًّا سیاه شده از غایت و اندوه وَهُوَ
كَظِيمٌ و او پر است از کرب و غم یعنی غم ملامت فرو خورد پس چگونه دختر را برای خود نمی پسندید
بخدای چون روا میدارد أَوَمَن يُنَشَّأُ آیا آنکه بپاله و بزرگ شود و حفص بیشتر خواند بصیغه
مجهول از تنشیه یعنی آیا کسی که پرورده گردد فِي الْحِلْيَةِ در پیرایه یعنی نیاز بدو پس با پیرایه و
جو و صیانت داده باشد وَهُوَ فِي الْخِصَامِ و او در وقت مجادله و سخن گذاری غَيْرُ مُبِينٍ نه
آشکارا کننده حجت باشد بسبب ضعف رای و نقصان عقل و غلبه زنان او از بیم و وحشت
عاطل می باشند حق سبحانه فرمود که آیا کسی که این صفت دارد بخدای او را فرزند می گیرند و
دیگر جنایت جهل ایشان را بیان می فرماید که وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ و نام نهادند و تسمیه کردند ملائکه را
الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ بندگان خدای اند إِنَاثًا دختران یعنی ملائکه را که همه
صوامع عبادت و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام نهادند أَشَهِدُوا آیا حاضر بوده
اند در وقت خَلْقَهُمْ آفرینش ایشان تا که مشاهده کرده باشند صفت انوثت در ایشان
در معالم آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم از ایشان پرسید که شما چه دانید
که ملایکه اناث اند گفتند از پدران شنوده ایم و گواهی میدهیم که ایشان دروغ نگو بودند
حق سبحانه فرمود که سَتُكْتَبُ زود باشد که نوشته شود شَهَادَتُهُمْ گواهی ایشان در دیوان اعمال
وَيُسْأَلُونَ و پرسیده شوند روز قیامت از آن وَقَالُوا و گفتند قوم بر سبیل استهزاء لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ
اگر خواستی خدای مَا عَبَدْنَاهُمْ نپرستیدیمی ما ملایکه را و این بر سبیل مجادله میگفتند
نه از روی اعتقاد چه بمقتضی مشیت حق بر مشیت عبادت ایشان است تا حجت سبحانه فرمود
مَا لَهُم بِذَٰلِكَ نیست ایشان را بآنچه می گویند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی یعنی این سخن نه از روی
دانش میگویند بلکه مشیت را حجت می سازند در تضییع ویند إِنْ هُمْ نیستند ایشان
إِلَّا يَخْرُصُونَ مگر آنکه دروغ میگویند و در وسیط آورده که مراد ایشان آن بود که خدای
تقدیر کرده است بر ما پرستش ایشان و بدان راضی شده پس ما را بدان عقوبت نخواهد
کرد و ایشان دروغ می گفتند زیرا که حق سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست أَمْ آتَيْنَاهُمْ
نه چنین است که ایشان می گویند آیا داده ایم ایشان را كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ کتابی پیش از

قرآن

قرآن که ناطق بود بصحت قول ایشان فَهُم بِهِ پس ایشان بدان کتاب مُسْتَمْسِكُونَ چنگ زنندگانند
کانند و بیان احتجاج نمایند و مقرر است که ما ایشان را کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجت
نقلی بیارند و بعقلیت عقل نیز حجتی ندارند بَلْ قَالُوا بلکه می گویند إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا بدرستیکه ما
یافته ایم پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ بر طریقه و ملتی وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم و ما بر پیهای ایشان مُّهْتَدُونَ
راه یافتگانیم یعنی سند ایشان تقلید پدران نادانست وَكَذَٰلِكَ و همچنین مَا أَرْسَلْنَا نفرستادیم مِن قَبْلِكَ
پیش از تو فِي قَرْيَةٍ در دهی مِّن نَّذِيرٍ هیچ بیم کننده که ایشان را از عذاب
تخویف نمود و از شرک بتوحید دعوت نمود إِلَّا قَالَ مگر گفتند مُتْرَفُوهَا متنعمان و توانگران
و سرداران آن ده که إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا بدرستیکه ما یافته ایم پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ بر کیشی و دینی
وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم و ما بر عقب ایشان مُّقْتَدُونَ اقتدا کنندگانیم پیغمبر ایشان قَالَ گفت ای محمد صلی
الله علیه و سلم و حفص قال خوانده یعنی آن پیغمبر گفت أَوَلَوْ جِئْتُكُم آیا متابعت پدران جاهل خود
میکنید و اگرچه آورده ام برای شما بِأَهْدَىٰ دینی راستتر مِمَّا وَجَدتُّمْ از آنچه یافته اید عَلَيْهِ و
بران دین آبَاءَكُمْ پدران خود را ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد قَالُوا
گفتند إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ بدرستیکه ما بدان چیزی که شما فرستاده شده اید بدان كَافِرُونَ کافرانیم
پس از شآمت تقلید کار ایشان بکفر و معاندت کشید ● خلق را تقلید شان برباد
داد ● که دو صد لعنت برین تقلید باد ● که چه عقلش سری بالایی بود ● مرغ تقلیدش
به پستی بود ● فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس ما انتقام کشیدیم از ایشان بعلاوه ما بر استیصال
ایشان فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ پس ببین که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ سرانجام کار تکذیب کنندگان
و درین سخن تسلیه آنحضرتست صلی الله علیه و سلم پس می فرماید که اگر تقلید پدران می کنید
باری تقلید ابراهیم علیه السلام کنید که اشرف آبای شماست وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کنید آنرا
که گفت ابراهیم پیغامبر بعد از بیرون آمدن از غار لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مر پدر و قوم خود را چون دید که
بت می پرستند إِنَّنِي بَرَاءٌ بدرستیکه من بیزارم مِّمَّا تَعْبُدُونَ از آنچه شما می پرستید إِلَّا
الَّذِي فَطَرَنِي لیکن آنکسی که بیافرید مرا فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ پس بدرستی که او مرا ثابت دارد بر
هدایت وَجَعَلَهَا و ساخت ابراهیم علیه السلام کلمه توحید را كَلِمَةً بَاقِيَةً کلمه پاینده فِي عَقِبِهِ
در ذریت خود و از نسب که همیشه در میان اولاد خلیل الرحمن علی نبینا و علیه السلام موحدی
بوده و کسی که خلق را بتوحید خواند و گفته اند که مراد از عقب ابراهیم آل محمد است صلی الله
علیه و سلم یا امت محمدیه و بعضی برآنند که خدای کلمه توحید را باقی گذاشت در نسل
ابراهیم لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا باشد که کافران از شرک باز گردند بتوحید و وحدت آیند بَلْ مَتَّعْتُ بلکه
برخوردار کردم هَٰؤُلَاءِ اینگروه را از کفار قریش که معاصر پیغمبر بودند صلی الله علیه و سلم وَ
آبَاءَهُمْ و پدران ایشان را بعمر دراز و نعمت بی اندازه حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ تا وقتی که آمد
بدیشان سخن حق یعنی قرآن یا دین اسلام وَرَسُولٌ مُّبِينٌ و پیغمبری آشکارا بدلایل و معجزات
یا بیان کننده توحید به حجج و آیات وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ و آن هنگام که آمد بدیشان سخن راست

لطف

و دست بایستی که بشکر گذاری این نعمت فرمان برداری کردندی ایشان دنیا نگاه داشته
قالوا هذا گفتند این که آورده یعنی قرآن سحر جادوئیست وانا به و بدرستی که ما بدان کافرون
ناگرویدگانیم و باور نداریم که از نزد خدا است وقالوا و دیگر گفتند لولا نزل چرا فرستاده
نشد هذا القرآن این قرآن اگر از پیش خدایست علی رجل بر مردی من القریتین از یکی از دو دیه
که مکه و طایف است عظیم بزرگ یعنی که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید بن مغیره یا عتبه
بن ربیعه یا اخنس ابن شریق و از طایف عروة بن مسعود ثقفی یا حبیب بن عمرو یا کنانه عبد یالیل حق
کنایت بود که رسالت منصبی بزرگست بایستی که مرد منعم [illegible] و منزلت تر دانسته با نعم
بود و جمع نفایس دنیویه و نفاذ امر و کثرت خیل و حشم و ندانستند که رسالت رتبه ایست الهیه
و استحقاق آن تعلق باشد بفضایل روحانیت و کمالات قدسیه و بآن هم اختصاص یابد بفضل
خاص و نعمت واهب العطیات تا دست آن بیابد کرا خواهد للاجرم حق سبحانه در جواب
ایشان فرمود که اهم یقسمون آیا ایشان بخش میکنند رحمة ربک رحمت پروردگار ترا که نبوت
است یعنی آیا منصب رسالت بدست تصرف ایشانست تا بهر که خواهند نبوت بخشایند
نحن قسمنا ما بخش کرده ایم بینهم میان ایشان معیشتهم معیشت ایشان را یعنی اسباب
زندگانی فی الحیوة الدنیا در حیات دنیا با ایشان را در تدبیر و تقدیر آن عاجز بودند از تحصیل
دنیا در رسالت که اعلی مرتبه انسانیت است دخل بینمایند ورفعنا و برداشته ایم بعضهم بعضی
ایشان یعنی دنیا بیان را فوق بعض زیر بعضی درجات درجهای در عز یا یکی توانگرست و یکی
درویش یا در حریت یکی آزاد است و یکی بنده یا در فضایل که یکی فاضلست و یکی مفضول
سلمی گفته که تفاوت درجات باخلاق حسنه است حق هر کس نیکوتر درجه او بلندتر و این
تفاوت برای آن پیدا کردیم لیتخذ بعضهم تا فرا گیرند بعضی ازیشان بعضا بعضی دیگر را سخریا
کار کننده یعنی همچو بیکاری نشوند تا همه آن ساخته و معاش ایشان پرداخته گردد یکی بمال اعانت
دیگری با خدمتی یکی باعمال مساعدت و یکی نماید تا این صورت موجب انتظام امور دنیویه شود
ورحمة ربک و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت خیر بهترست مما یجمعون از آنچه کافران جمع کنند از
حطام دنیا و تفاخر بسبب آن بزرگی پیدا کنند ولولا ان یکون الناس و اگر نه آنست که گشتندی آدمیان
امة واحدة یک گروه مجتمع بر حرص یا بر اختیار دنیا بر آخرت لجعلنا هر آینه میگردانیدیم
لمن یکفر بالرحمن مر کسی که کافر شود بخدای بخشنده لبیوتهم مر خانهای ایشانرا سقفا من فضة
سقفها از نقره ومعارج و نردبانها که بدان علیها بر بام آن خانها یظهرون برآیند و خود را بنمایند
ولبیوتهم و مر خانهای ایشانرا ابوابا درها و سررا علیها یتکئون و تختها که بر آن تکیه
کنند همه از نقره در این آیه اشارتست بحقارت دنیا یعنی دنیا پیش من قدر و قیمتی نیست
و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول شدندی چه اکثر طباع مجبولست بمحبت دنیا
و بسبب آن از عبادت و فرمان برداری باز ایستاده سبیل طریق کفر را سپاسی کردندی و اگر نه سقفها
و نردبانها و درها و تختها کافران همه از نقره کردی وزخرفا و بآن جمله زینتها ایشان از طلا اهم

و ادی یا جان کردی که این همه از طلا ساخته و ان کل ذلک و نیست همه آنچه
یاد کرده شد لما متاع الحیوة الدنیا مگر بهره داری در زندگانی این سرای یعنی [illegible]
تعالی ما تفاخر است والآخرة و نعمت آخرت و گفته اند بهشت عند ربک نزدیک پروردگار تو
بی هیچ و کمی للمتقین مر پرهیزگارانراست که از لوث شرک و دنس معاصی احتراز نموده
اند یا از مستلذات فانی و متمتعات این جهانی اجتناب نموده ـــ هرکسی که رخ از
متاع فانی بر تافت ۰ و از طلب دولت باقی نتافت ۰ انجا که کمال همتش بود رسید
وانجه که مقصود دلش بود بیافت ۰ ومن یعش و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض
کند عن ذکر الرحمن از یاد کردن خدای یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب
الهی نترسد و برحمت او امیدوار نباشد نقیض له بر گماریم که بر وی شیطانا دیوی
فهو له پس آن دیو او را قرین همنشین مردم سازد و مصاحب و هم با او بود در دنیا بی
باغوا و وسوسه و اشتغال بنماید در [illegible] آورده که شیخ ابوالقاسم قشیری قدس
سره بایکی از مریدان حسن و صحبتی داشت وقتی در مسجد نشسته بودند یکی گفت ای شیخ این
مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بخواب و بعضی در خواب گفتا از جهة مرتهای ایشانست
می بینی گفتم نه گفت مرا اینجا دیده که بر سر هر کسی خرانه نشسته است بعضی را با لگام بچشم
فرو گذاشته و بعضی را کلاهی بر سر نهاده و بعضی را [illegible] گفتم این چیست گفت نخوانده
ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا این شیاطین انجمن بر سر ایشان نشسته و بر
هر یک بقدر غفلت وی استیلا یافته ـــ دریغ دردا که با نفس بدی قرین شده ایم
و این معامله با دیو همنشین شده ایم ۰ یا آنکه فلک پرده اسرار ملکی ۰ زجهل نفس جفا
پیشه اجنبی شده ایم وانهم و بدرستی که دیوان لیصدونهم هر آینه باز میدارند قرنا
خودرا عن السبیل از راه حق ویحسبون و می پندارند کافران یعنی آدم انهم مهتدون که ایشان
سبب متابعت شیاطین راه یافتگانند یا پندارند ایشان آنست که دیوان اهل هدایت
دین بنمایند باشند حتی اذا جاءنا تا وقتی که بیاید بما از سر [illegible] قرین و حفص
واحد بخوانند یعنی [illegible] و قرائت کلام [illegible] که موسی وقرین او را دریک سلسله
محشور آیند و بعضی فرخ افکنند و در معالم از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل نموده که
چون کافر را بر انگیزند بعرصه گاه آیند دیوی که قرین او بوده باشد در دستش دهی آن ساعت با وی
باشد و مفارقت نکنند تا وقتی که بدوزخ روند القصه چون بمحشر آیند قال گوید
عاصی مر شیطانرا یا لیت بینی و بینک ای کاشکی میان من و تو بودی بعد المشرقین دوری
میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرق را در لفظ و در معنی آورده که مراد مشرق صیف و مشرق
شتاست و میان این دو مشرق بعد بسیارست عرض نکند در معالم گفته کاشکی میان من و تو
ابعد بودی فبئس القرین پس بد همنشینی تو که قرین من بوده با ایشان گویند ولن ینفعکم
الیوم و سود ندارد شما را امروز از حسرت این ادله و تمنا اذ ظلمتم چون ظلم کرده اید بر نفسها

بخود در دنیا انکفر بالله اکنون شما هستید فی العذاب مشترکون در عذاب دوزخ امروز
باید که در عذاب شریک باشید همچنانکه در سبب آن شریک بودید و گفته اند یعنی که سود
نمیدارد شما را آنکه شریک باشید یعنی اشتراک شما در عذاب سبب تخفیف عذاب از هیچ
کدام نخواهد بود آنکه حضرت پیغمبر علیه السلام با ایمان قوم دلبستگی تمام داشت و بجانفشانی شرایط
دعوت بیشتر اقامت مینمود و عناد و انکار ایشان افزون تر میبود حق سبحانه آیه فرستاد که افانت
ایا تو ای محمد صلی الله علیه وسلم تسمع الصم تو آنکه بشنوانی کران را یعنی آنانرا که گوش دل
کرانست سخن حق توانی شنوانید او تهدی العمی یا توانی آن داری که راه نمائی کوران را یعنی
کوردلان را طریق حق توانی نمود و من کان و آنرا که هست فی ضلال مبین در گمراهی هویدا یعنی
تو قادر نیستی بر هدایت گمراهان پس بسیار تعب بر نفس خود منه فاما نذهبن بک پس
اگر ما ببریم ترا یعنی بجوار رحمت خویش پیش از آنکه عذاب ایشان بتو نمائیم دل خوش دار که ما
منهم وعده داده ایم ما را از عذاب فانا علیهم پس بتحقیق که ما بر عذاب
ایشان مقتدرون توانائیم یعنی بهر حال ایشان معذب خواهند شد در زمان حیات تو یا بعد از وفات
تو فاستمسک پس تو چنگ در زن بالذی اوحی بآنچه که وحی کرده شده است الیک بسوی
تو از آیات و احکام انک بتحقیق که تو علی صراط مستقیم بر راه راستی که هیچ کجی نیست وانه لذکر
رسیده و آنکه بتحقیق که قرآن لذکر لک هر آینه شرفست و بزرگی مر ترا و لقومک و مر گروه ترا از
قریش و مجاهد گفت که مراد از قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشانست
و خصوصیت هست قریش را که تو ایشانی و خاص بنی هاشم راست ایشان و گفته
اند مراد از قوم امتست و سوف تسألون و زود باشد که پرسیده شوید از نعمت قیام
بپاس داری آن و اسئل و بپرس ای محمد صلی الله علیه وسلم من ارسلنا من قبلک کسانی
که پیش از تو فرستاده ایم یعنی اهل کتابرا استفسار کن من رسلنا از فرستادگان
ما که ملایکه انبیا اند پرسش کن تا سؤال کن که اجعلنا آیا فرو گرفته ایم من دون الرحمن
بغیر خدای آلهة یعبدون خدایان پرستیده شوند یعنی بپرس که هیچ حکم کرده ایم بعبادت
بتان و در هیچ ملتی از ملل ایشان پرستش کسی بجز خدای عزوجل روا داشته ایم کلا
استشهاد است باجماع انبیا بر توحید در عالم و نیز گفته اند که شب اسری رسل را برای حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم جمع کردند و گفتند بپرس ازیشان آنحضرت در مضمون سخن
شک نیاورد و نپرسید صاحب مبنی المعانی آورده که در اثنا آمده است که جبرئیل از میکائیل
علیهما السلام پرسید که سید عالم صلی الله علیه وسلم این سؤال کرد از انبیا جبرئیل گفت
که یقین او تا آنکه ملک و لیقین او از آن محکم ترست که این سؤال کند   آنکه در کشف
وارد است قال ای که ترجمه کنید باسند ولقد ارسلنا موسی و هر آینه ساز فرستادیم موسی
را علیه السلام بآیاتنا بمعجزات که علامات روشن بود بر نبوت او الی فرعون و ملائه بسوی
فرعون و گروه او فقال پس گفت موسی علیه السلام مر ایشانرا انی رسول رب العالمین من بسوی

بس محقق که ما ایشان منتقمون انتقام کشیده ایم بعذاب او نرینک یا اگر بنمائیم الذی وعدناهم م

که من فرستاده پروردگار عالمیانم فلما جاءهم بآیاتنا پس آن هنگام که آورد موسی
بایشان نشانها ما چون عصا و ید بیضا و طمس و طوفان و امثال آن اذا هم همان وقت ایشان
منها یضحکون از آن میخندیدند یعنی افسوس میکردند و استهزا مینمودند و در دلیل مشاهده ی
تامل نمیکردند و ما نریهم من آیة و نمی نمودیم بدیشان هیچ معجزه الا هی مگر آنکه او اکبر بزرگتر بود
من اختها از خواهر خویش که مثل و مانند او بود یعنی هر یک مختص بودند بخوبی از اعجاز که جمله
ان خاصیت مفضل بر دیگری یا مراد وصف همه است به بزرگی و اخذناهم بالعذاب و گرفتیم
ایشانرا بعذاب قحط و جراد و قمل و غیر آن لعلهم یرجعون شاید که رجوع کنند از کیش باطل و باز
آیند بدین حق ایشان باز نگشتند و چون عذاب را معاینه دیدند در مقام استغاثه آمدند
و قالوا و گفتند بموسی علیه السلام یا ایها الساحر ای مرد جادو یعنی عالم کامل زیرا که ساحر نزد
تعظیم بود چه سحر پیش ایشان عملی بزرگ و صفتی پسندیده بود یا معنی آنست که ای مقدم
در علم سحر و غالب بمقام سحر ساحران موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام بدین نام خطاب کرد
در آن وقت نیز بطریق عادت گفتند ادع لنا ربک بخوان برای ما پروردگار ترا
بما عهد عندک بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدی که او راست عندک نزدیک تو و آن استجابت دعا
تست یعنی چون خدای ترا عهد کرده که دعای ترا مستجاب گرداند دعا کن تا عذاب ما از ما ببرد اننا
لمهتدون بتحقیق که ما راه یابندگانیم یعنی اگر عذاب از ما رفع شود بتو ایمان آریم وعده ایمان
فلما کشفنا پس آنهنگام که بردیم عنهم العذاب از ایشان عذاب را بدعای موسی علیه السلام
اذا هم ینکثون همان زمان ایشان بشکستند عهد را و عهد از اجابت دعای موسی علیه
السلام متردد شدند که با او مردم جمع کرد بعد از آن عهد قوم خود را جمع کرد و چون جمع شدند
به جمعی بر آمدند و نادی فرعون و ندا کرد فرعون بنفس خود فی قومه در میان قوم خود بعد
از کشف عذاب ازیشان و از روی عظمت قال گفت یا قوم ای گروه من یعنی قبطیان الیس
لی ملک مصر آیا نیست مرا مملکت مصر از اسکندریه تا سرحد شام و هذه الانهار و این
جویهای آب نیل تجری من تحتی میروند از زیر قصر من آب نیل بسیصد و شصت جوی
منقسم بوده و جویهای بزرگ تر آن نهر الملک و نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او
میرفته و از زیر قصرهای او میگذشته پس او بدین جویها فخر کرده گفت در بوستانهای
من میروند افلا تبصرون آیا نمی بینید شما عظمت و حشمت مرا و اینها را ندارد ام انا
خیر بلکه من بهترم من هذا الذی ازین کسی که در ملک هو مهین او خوار و ضعیف
مقدار است و لا یکاد یبین و نزدیک نیست که روشن گرداند سخن را یعنی نتواند بیان کند چه در
زبان او لکنت هست از سوختن دهن گفت چه ضمیر نسبت او واحلل عقدة من لسانی
گره را از زبان او برداشته بود اما بر قوم بیشتر مردم بیشی او در رسالت او دلیل
و چه دین و دانسته بودند فلولا القی علیه پس چرا افکنده نشد بروی اسورة من ذهب
دستوانها از زر رسم آن زمان چنان بود که هرکرا مهتری و پیشوائی میدادند دستوانه طلا

دو دست و طوق زر در گردن وی می کردند فرعون گفت اگر موسی راست میگوید که نبیست
و ریاست قوم نامزد شده چرا خدای او را دستوانه زرین نداده أَوْ جَاءَ یا چرا نیامده
مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ با او فرشتگان مُقْتَرِنِينَ پیوستگان برعد و برای یاری و همراهی او چه هر
ملکی که ایلچی می فرستد بجای جمعی را از خواص خود بخدمت او نامزد میکند تا خیل او بسیار
گردد و قصد در قصه حال [illegible] وی باشند پس چگونه باشد که خدای فرستد پیش
کسی را از پیش خود برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ پس سبک عقل یافت فرعون یعنی سبک شمرد قوم
گروه خود را یعنی این فریب در ایشان اثر کرد فَأَطَاعُوهُ پس فرمان وی بردند و بکلی دل
از متابعت موسی علیه السلام برداشتند إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه ایشان یعنی فرعونیان بودند
قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفته از دایره بندگی خدا و فرمان برداری وی بلکه خارج از
طریق عقل که بالعیان [illegible] اعتقاد کردند موسی را علی نبینا و علیه السلام بنظر حقارت دیدند
و ندانستند که فرعون و [illegible] مرجع موسی کلیم الله و چون [illegible] فَلَمَّا آسَفُونَا
پس چون بخشم آوردند ما را از افراط در مکابره و اسراف در تکذیب رسول ما
انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ انتقام کشیدیم از ایشان فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس همه ایشان را غرقه
ساختیم در دریا فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا پس گردانیدیم ایشان را پیش روی کافران که بعد
از ایشان آیند ساختیم ایشان را در استحقاق عقوبت با امثال ایشان اقتدا کنند وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ
و گردانیدیم ایشان را پندی و عبرتی برای پسینیان که در مقام اعتبار باشند [illegible] قصه
عجیبه ایشان [illegible] کفایتست و از جمله آنکه چون فرعون بآب نازش کرد
او را هم بآب غرقه ساختند و مبالغه نازید بر نیل [illegible] در سرداری که باشد
سرداران [illegible] که در سرداری [illegible] در اسباب نزول آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وسلم با صنادید قریش گفت که هیچ خیر نیست در آنکه او را بر [illegible] خدای می پرستند چون گفتند
که نه عیسی معبود ترسایانست [illegible] الله [illegible] که او بنده صالح است پس [illegible]
هیچ خیر باشد قریش این سخن [illegible] و بانگ برکشیدند و گمان بردند که حضرت رسول صلی الله علیه
وسلم [illegible] آید وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا و چون زده شد به پسر مریم مثلی إِذَا
قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ناگاه قوم تو از آن مثل فریاد کنند و آواز بلند برآرند و قول [illegible] تعالی
آیت آنست که گفتند عیسی مخلوقست و معبود نصاری پس روا باشد که الهه ما نیز مخلوق
باشد یا شبهه می کردند که چون روا است که عیسی ابن الله باشد چرا نشاید که ملائکه بنات الله
باشند [illegible] آنست که بعد از نزول آیه انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم ابن زبعری
گفت که عیسی را نیز بیرون خدای می پرستند هر گاه که عیسی علیه السلام در آتش باشد ما
و خدایان ما نیز باشیم [illegible] آیه [illegible] وَقَالُوا و گفتند مشرکان أَآلِهَتُنَا
خَيْرٌ آیا خدایان ما بهتر اند أَمْ هُوَ یا عیسی هر گاه او حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشید
مَا ضَرَبُوهُ نزدند آن مثل را لَكَ برای تو إِلَّا جَدَلًا مگر برای جدل و خصومت نه برای تمییز حق

از باطل

از باطل بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان در قصد امور گروهی اند خَصِمُونَ خصومت کنان و لجاج کنندگان
إِنْ هُوَ نیست عیسی علیه السلام إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا مگر بنده که منت نهاده ایم عَلَيْهِ بر وی به نبوت
و رسالت وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا و گردانیدیم او را آیتی و امری عجیب لِبَنِي إِسْرَائِيلَ برای بنی اسرائیل
یعنی ولادت او بی پدر قصه ایست در غرایب چون مثلهای سایره وَلَوْ نَشَاءُ و اگر خواهیم ما لَجَعَلْنَا
هر آینه سازیم مِنْكُمْ بدل از شما مَلَائِكَةً فرشتگان را یعنی شما را هلاک کنیم و بجای شما ملائکه آریم
که ایشان فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ در زمین از پی در آیند شما را وَإِنَّهُ و بدرستیکه عیسی علیه السلام لَعِلْمٌ
لِلسَّاعَةِ علامت ساعت است یعنی [illegible] قیامت را چه یکی از علامات
قیامت نزول عیسی است علیه السلام بعد [illegible] از آسمان و فرود آید [illegible] منار
شرقی دمشق در جامه رنگین [illegible] کف دست خود را بر [illegible]
[illegible] نهاده و بخانه مبارکش عرق کرده چون در پیش افکند قطرات [illegible]
گردد و چون سر بالا کند آن قطرها [illegible] وی چون مروارید [illegible] نفس وی هر کافر
که رسد بمیرد [illegible] نفس وی برسد پس در طلب دجال لعین [illegible] گردد و در
باب لد که موضعیست در ولایت شام بوی رسد و او را بکشد و آنکه یاجوج و ماجوج بیرون
آیند و عیسی علی نبینا و علیه السلام مومنان را بکوه طور برد [illegible]
شد که عیسی علیه السلام نشانه قرب قیامت است فَلَا تَمْتَرُنَّ پس شک مکنید [illegible]
بِهَا یعنی قیامت وَاتَّبِعُونِ و متابعت کنید شرع یا رسول ما هَذَا این صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ راه
راست که کسی [illegible] وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ و باید که باز ندارد شما را شیطان از
صراط مستقیم [illegible] مخالفت وی [illegible]
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ [illegible] دشمنی آشکارا وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى و آنگاه که آمد
عیسی علیه السلام بِالْبَيِّنَاتِ بحجتها [illegible] با آیات انجیل یا معجزات واضحه قَالَ گفت
مر بنی اسرائیل را قَدْ جِئْتُكُمْ بدرستی که آمده ام بشما بِالْحِكْمَةِ بشریعت [illegible] حکمت [illegible]
وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ و برای آنکه بیان کنم و روشن گردانم برای شما بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ
اختلاف میکنید در امور دین یا احکام توریت فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از مخالفت خدای
وَأَطِيعُونِ [illegible] إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ [illegible]
[illegible] فَاعْبُدُوهُ پس او را بپرستید
[illegible] هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ اینست راه راست [illegible] فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ
پس مختلف شدند گروها مِنْ بَيْنِهِمْ از میان ترسایان چون یعقوبیه و نسطوریه
و ملکائیه [illegible] فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا پس وای مر آنان که ستم کردند
[illegible] هَلْ يَنْظُرُونَ [illegible] إِلَّا السَّاعَةَ [illegible] أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً [illegible]
[illegible] ناگاه وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانند [illegible]
[illegible] الْأَخِلَّاءُ دوستان يَوْمَئِذٍ در آن روز بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ [illegible]

ایشان مر بعضی را دشمن باشند إلا المتقین مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی کافران
که دوستی ایشان برای معاونت بوده بر کفر و معصیت با هم دشمن شوند که و یلعن بعضهم
بعضا و مومنان که محبت ایشان برای خدا بوده دوستی ایشان بجا باشد تا یکدیگر را شفاعت
کنند و در تاویلات کاشی مذکورست که خلت چهار نوع می باشد خلت ناشئه حقیقت که محبت
روحانیه است و آن مستند بود به تناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیا و اولیا و شهدا
و اصفیا با یکدیگر دوم محبت قلبیه و استناد این تناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است
چون محبت صلحا و ابرار با هم و دوستی امم با انبیا و ارادت مریدان مشایخ و این دو نوع سیوم
پیغمبر صلی الله علیه وسلم با اصحاب وی در تیش گفت که هیچ خیر نیست در آنکه ابدا بعضی خلفای پرستند
جمعی گفتند که نه محبی مسعودتر ما باشد من دعت الله و فی کتابی که ادنی سابع آن
پس دو نوع متغیرات و رقیق از غرض در دنیا کشیده اند که مانند که حضرت رسول صلی
الله علیه وسلم شد از امتی که محبت صلحا و ابرار با هم و دوستی با انبیا و ارادت خلل نیافت
نیست ند در دنیا و در آخرت و ثمره بدهد نتایج صوری و معنوی سیم محبت عقلیه که مستند
است بتحصیل اسباب معاش و تدبیر مصالح دنیویه چون محبت تجار و صناع و دهقانان با خادم و ارباب
حاجات با اغنیا چهارم محبت نفسانیه و استناد آن بلذات حسیه و شهوات نفسیه است پس دو قسم آخر
که اسباب این دو نوع از محبت زائل و متبدل باشد آن محبت نیز زوال پذیرد بلکه چون سختی و عداوت گیرد
و عرض و علت حصول نپیوندد آن دو قسم بر متقی مبدل شود دو قسم دیگر که آن عوض اینست شد
دوستی دشمنی انگیز شده • هر که از هرچه جز حق گشت یار • دانست جز خصم نبود تا پایان • یا عبادی
منادی در آن روز ندا کند مر متقیان را که خدای می فرماید ای بندگان من لا خوف نرسی طاری نیست
علیکم الیوم بر شما امروز از قیامت و مکاره و لا انتم تحزنون و نه شما اندوهگین شوید بفوت
مقاصد پس بشنیدن منادی میکنند که الذین آمنوا بآیاتنا بندگان آنانند که ایمان آوردند بآیات
کلام ما و کانوا مسلمین و بودند گردن نهادگان فرمان خدای را آنگه منادی گوید ادخلوا الجنة
در آئید بهشت انتم شما و ازواجکم و زنان مومنه شما تحبرون شاد کرده شده یعنی اکرام کرده
یا آراسته باشید یطاف علیهم بگردانند بر بندگان بهشت در ایشان بصحاف کاسها از زر
انند دران انواع طعام و اکواب و کوزهای بی دسته که در وی اصناف شراب و فیها ما تشتهیه
بود ایشان را آنچه تشتهیه الانفس آرزو کند آنرا و بر وی دهند نفسها او مراد خوش برآید و تلذ الاعین
و لذت یابد بنظر خوش آن چشمهای آنها لذت یابد در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار
کرد از جمله نعیم اهل بهشت چه نعیم یا نفسانی یا حسیب نفس است یا عین و عبد رویت محبوب
است که اهل نظر پیدا است که لذت عین درجه چیزی هنا اند بود چون یاد که مشاهده اعتبار اهل
نظر بصیرت ایشان طاری کشند تا لمعات انوار جمال انکه مستور بود بحکم بر ایشان مینمود ما یشاء
با ایشان بگوید که و تلذ الاعین عبارت از دیدن روی صاحب بصیری روشن است که اهل
شوق را لذت عین جز مشاهده جمال محبوب متصور نیست نظم پرده از پیش جان ما نه

که شما را شاید لذت دیده جان دیدار دوست • امام قشیری قدس سره فرموده که
لذت دیدار فراخور اشتیاق عاشق است هر چند شوق بیشتر بود لذت دیدار افزونتر
و از ذوالنون مصری رحمه الله منقولست که شوق ثمره محبت است هر کرا خدای بهشتی
شوق او بدیدار دوست زیاده تر و در زبور آمده که ای داود بهشت من از برای مطیعان
و کفایت من از جهت متوکلان و زیادت نصیب شاکران و انس من جهت طالبان و رحمت من از آن
محبان و مغفرت من برای تائبان و من خاصه مشتاقانم الا طال شوق الابرار الی لقائی و انا الیهم
اشد شوقا بیت دلم از شوق تو خونست خدا میداند • در درد شوق حالت بیان پیوست
درد شوق تو هر بیت بنوشته گردد • دل شوریده من بین که چه دردها افزونست • آنکه برای
تمام لذت بهشتیان می فرماید و انتم فیها و شما در بهشت خالدون جاوید باشید که نمیرید
و کمال نعمت در آنست که دائما بعیش زوال نیابد و تلک الجنة التی این بهشت که امروز اورثتموها
میراث داده شده اید آن بهشت موعودیست که نورث من عبادنا من کان تقیا و شما را میراث
داده بما کنتم تعملون بانچه بودید که عمل میکردید در دنیا از طاعات و خیرات
جزا را بلفظ میراث یاد کرد که خالص است و با استحقاق بدست آید لکم فیها شما راست در بهشت
فاکهة کثیرة میوه بسیار نکسب مکرر فی الحال مثل آن از آن همان درخت برآید ان المجرمین
بتحقیق که کافران فی عذاب جهنم خالدون در عذاب دوزخ جاوید مانندگان لا یفتر عنهم
سست نکنند و سبک نگردانند عذاب را از ایشان و هم فیه و ایشان در عذاب مبلسون
نا امیدانند از نجات و از رحمت عقوبات و ما ظلمناهم و ما ستم نکردیم بر ایشان
بدین عذاب کردن و لکن کانوا و لیکن بودند هم الظالمین ایشان ستمکاران که شرک
آوردند و غیر خدا عبادت کردند در هیچ موضع از و نادوا یا مالک و خوانند ایشان مالک را از
خلاصی نا امید گشته خازن دوزخ را ای مالک که بخواه از خدای لیقض علینا تا حکم کند بر ما
یعنی بمیراند ما را ربک پروردگار تو ما باز رهیم از کشیدن عذاب قال گوید مالک بعد
جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده که بعد از چهل روز و بعضی از آن
رای که انکم ماکثون بتحقیق که شما بودن کنندگانید در دوزخ نه خواهید مرد و نه
عذاب بر شما سبک خواهد گشت پس حق سبحانه بعد از جواب مالک مر ایشان را گوید لقد جئناکم
بالحق بتحقیق که آورده ایم شما بحق یعنی فرستادیم حق را است و درست بر زبان پیغمبران و لکن
اکثرکم و لیکن بیشتری شما للحق کارهون ناخوش دارندگان حق را اند اهان بود پیغمبر نشسته
تدبیر ما از بوفی ام ابرموا امرا بلکه محکم کردند کافران و ساختند امری کاری در رد حق و ابطال
آن با کید برای پیغمبر فانا مبرمون پس بتحقیق که ما نیز محکم کنندگانیم کاری در
مکافات ایشان یعنی در ابطال کید کفار و نصرت انبیا ام یحسبون آیا می پندارند
ناکسان کفار انا لا نسمع آنکه ما نمی شنویم سرهم سخن نهانی که در دل خود می گویند و نجواهم
و سخن باز با یکدیگر مشاورت میکنند بلی آری می شنویم و رسلنا و فرستادگان ما که

منها تاکلون بعضی از ان میخورید همه آن
بجهت کثرت اصناف و دوام انواع آن هم

حفظه اند لیکن نمی‌بینند ایشان را ومن نزد ایشان یکتبون می نویسند اعمال ایشان
را بعد از آنکه نمایند ایشان بر فرشتگان ما آشکارا باشد بر آنکه خداوند بر هر چگونه نهان
ما نمی‌ماند قل بگوی ای محمد صلی الله علیه وسلم ان کان للرحمن ولد اگر باشد مر خدای را فرزندی
کما تو میگوئید فانا اول العابدین پس من اول پرستنده باشم مر خدای را یکی را بایستی که من دانم
چه می دانم که او را فرزند نیست شما اثبات ولد می کنید صاحب کشاف در معنی این آیة
گفته که اگر خدای را فرزندی بودی و برهان صحیح و حجتی روشن ثابت شدی پس اول تعظیم
کننده کان بودی او را یعنی من که پیوسته تعظیم خدای می کنم اگر او را فرزندی بودی هم تعظیم
می کردمی آن فرزند را بتخریج سبیل تمثیلست و مبالغه در نفی ولد اسلام را حدی آورده که یعنی نفرینمائیم
لعنت الله ورا گفته خود نوشته بود و اغلب از مسلمانان عرب تو دعوی بود تحدیدا بحق از
قرآن خصوص سوره اعاقا نا استنزا کرد و لیده مبرم را دران وقت بیلی با سلام بود به بیوسته
ستایش قرآن میکرد گفت ای نضر بن را اما استنزا میکنی خدای که نبی کریم محمد صلی الله علیه
وسلم الا حق نضر گفت من نیز حقی کویم محمد صلی الله علیه وسلم میگوید لا اله الا الله من
هم میگویم لا اله الا الله اما اضافه میکنم الملائکه بنات الله این خبر به پیغمبر صلی الله علیه
وسلم رسید و ملحضرتان ... شد جبرئیل علیه السلام این آیة فرود آورد و نضر پیش
ولید آمد این آیة خواند و گفت خدای محمد صلی الله علیه وسلم را تصدیق کرده بیت
انه گفت کان للرحمن ولد فانا اول العابدین ولید گفت ای احمق خدای محمد صلی الله علیه وسلم ترا
تکذیب کرده نه از آنکه ان بمعنی نفی است میگوید نیست و نبوده مر خدای را فرزندی الکه و نبوده که با کر
من اول موحدانم سبحان پاکست و منزه است رب السموات والارض آفریدگار آسمانها و زمینها
رب العرش خداوند عرش عما یصفون از آنچه وصف میکنند کافران او را یعنی فرزند میگویند
فذرهم پس بگذار ایشان را یخوضوا تا سخن میکنند در باطل و یلعبوا و بازی میکنند در دین
حتی یلاقوا تا وقتی که به بینند یومهم الذی یوعدون روزی که وعده داده شده اند بملاقات
آن یعنی روز قیامت وهو الذی و اوست خداوندی که باستحقاق فی السماء اله معبود اهل آسمان معبود
ملایکه است وفی الارض اله و در زمین معبود ملایکه انسان است که الا جن و الانس وهو الحکیم
و اوست راست کار در تدبیر خلق العلیم دانا بمصالح ایشان وتبارک الذی که و بزرگوار است
آنکه مر او راست ملک السموات والارض پادشاهی آسمان و زمین وما بینهما و آنچه میان این دو است
یعنی حکم او بر همه اجزای سکونات روانست وعنده و نزدیک اوست علم الساعة دانستن
ساعتی که قیامت در آن قایم شود والیه ترجعون و بسوی او باز گردانیده شوید همه خلایق
در آن روز ولا یملک الذین یدعون و پادشاه نباشند آنانکه یدعون می پرستند کافران ایشان را
من دونه بجز خدای الشفاعة در خواستن گرفته یعنی معبودان کفار از ملائکه و جن
و انس و اصنام که مشرکان بشفاعت ایشان امیدوار بدان روز شوند شفاعت کردن
الا من شهد مگر کسی که گواهی داده باشد بالحق براستی چون ملایکه و عیسی و عزیر علیهم السلام

که ایشان را رتبه شفاعت هست چه ایشان شهادت بحق ادا کرده اند وهم یعلمون و ایشان
میدانند بدل خود آنرا بزبان که گواهی داده اند ایشان شفاعت خواهند کرد اما مومنان
که کار را ولئن سألتهم و اگر بپرسی تو مر ایشان را یا مرسوم که من خلقهم کی بیافرید
ایشان را لیقولن الله هر آینه میگویند الله جد از فرط ظهور این جواب مکابره نمی توانند
کرد فانی یؤفکون پس چگونه گردانیده می شوند مشرکان از عبادت او بپرستش غیر او
وقیله و نزد او است علم قیله خدا دانستن قول رسول صلی الله علیه وسلم انشکاکه گفت یا رب ای
پروردگار من ان هؤلاء بدرستیکه گروه یعنی سادات قریش قوم لا یؤمنون گروهی اند که ایمان
نیاوردند و مکابره لا یؤمنون ایمان نمی آورند فاصفح عنهم پس اعراض کن از ایشان یعنی از دعوت ایشان یا روی
بگردان از مکافات ایشان وقل سلام و بگو تسلیم متارکه از شما طلب من است این حکم
پیش از قتال منسوخ شد فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند
عاقبت کفر خود وقتی که عذاب بایشان فرود آید تصدیق بود که وعده حق بر خلق نازل

بسم الله الرحمن الرحیم

حم امام ابو اللیث رحمه الله در تفسیر خدانا امام محمد حکیم ترمذی قدس سره نقل
میکند که حق سبحانه جمیع احکام و قصص را که در سور مصدره بحروف مقطعه بحث
است در حم جمع کرده علاوه چون از آن شناسد مگر صاحب نبوت و ولایت پس اکثر برای
فهم عوام در تجسیم سوره تفصیل داده و گفته اند که آن حروف اشارتست بکلمات
جلیله در حم کفته اند که حیث الحمید حایت کدم دوستان خود را از توحید یا سرفی و گویند
سوگند است که حم ای قضی کار را ساخته شد یعنی پرداخته گشت والکتاب المبین سوگند
بکتاب هویدا که قرآنست که بعضی که انا انزلناه بدرستی که فرو فرستادیم او را فی لیلة
مبارکة در شبی بزرگوار با برکت که شب قدر است و کدام برکت بر آنکه در آن شب کتاب
کریم که سبب منافع دینی و دنیوی و واسطه سعادت صوری و معنویست از لوح محفوظ
باسمان دنیا شرف نزول ارزانی داشت انا کنا بدرستی که هستیم ما منذرین بیم کنندگان با نزال
قرآن در آن شب و جمعی بر آنند که لیلة مبارکه شب برات است که نیمه شعبان باشد و برکت
او بنزول ملایکه و اجابت دعوة و حصول تهجد و تتمیم غفرات فیها در این شب یفرق جدا
کرده و فیصل داده شود کل امر حکیم هر امری که محکم کرده شده است در همه سال از
ارزاق و آجال و عشرها از دنیا بی الخ سند آنست که بیکبارت داده اند در حیث است که در
شب برات ... کارهای همه حق که هر که سعادت بیگانت و دریغا که آیة فرموده
زیاده شود صاحب کشاف آورده که در خبر است که هر که در آن شب صد رکعت نماز بگذارد حق
سبحانه صد فرشته فرستد بار او باشند یعنی صد اورا بشارت می دهند ببهشت و سی فرشته

دیگر اورا ایمنی سازند از عذاب دوزخ و سی مرد دیگر از ایشان از آفات دنیا [illegible] باز
میدارند [illegible] دیگر کاید شیطان دفع میکنند [illegible] و در ین شب [illegible]
[illegible] أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا
مُرْسِلِينَ یعنی که هستیم ما رسول فرستنده که محمد علیه الصلوة والسلام رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ
[illegible] وما ارسلناك الا رحمة للعالمين
[illegible] إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [illegible] خواهد
[illegible] رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا [illegible] إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ اگر
[illegible] لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ [illegible]
يُحْيِي وَيُمِيتُ [illegible] رَبُّكُمْ وَرَبُّ [illegible]
آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ [illegible] بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ [illegible] فَارْتَقِبْ [illegible]
[illegible] يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ [illegible]
[illegible] دخان [illegible] عذابیست [illegible]
[illegible] که مراد عذابیست که [illegible]
کافران بود که بدعای پیغمبر صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دخان [illegible] علامات قیامت [illegible]
[illegible] اشراط الساعة [illegible] الدخان والدجال [illegible]
[illegible] يَغْشَى النَّاسَ [illegible] هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ
[illegible] رَبَّنَا اكْشِفْ
عَنَّا الْعَذَابَ [illegible] إِنَّا مُؤْمِنُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ [illegible] وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ [illegible]
[illegible] ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ [illegible]

[illegible] مَجْنُونٌ دیوانه است [illegible]
[illegible] إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا [illegible]
[illegible] إِنَّكُمْ عَائِدُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دعا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّا مُنْتَقِمُونَ [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ [illegible]
[illegible] وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ [illegible]
[illegible] أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ [illegible]
[illegible] وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ [illegible]
[illegible] إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ [illegible]
[illegible]
وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ
مُجْرِمُونَ [illegible]
[illegible] فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاتْرُكِ الْبَحْرَ [illegible]
[illegible] رَهْوًا [illegible]
[illegible] إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ
[illegible]

کم ترکوا چه بسیار بگذاشتند من جنات بوستانها و عیون و چشمه‌های آب
روان و زروع و کشتها رسیده و مقام کریم و جایگاه‌های نیکو آراسته و نعمة کانوا فیها اسباب
تنعم و بهره‌داری که بودند در آنجا فاکهین ستمگاران و شادی‌کنان کذلک کار ما
با مکذبان همچنین است و اورثناها و میراث دادیم آن مواضع ایشان را قوما آخرین گروهی
دیگر از مردمان یعنی بنی اسرائیل فما بکت پس نگریست علیهم السماء بر ایشان آسمان و الارض و نه
زمین یعنی از هلاک ایشان کسی اضطراب ننمود در عالم و در خبر آمده که چون مومنی بمیرد [illegible]
آسمان و زمین بر وی بگریند و از انس رضی الله عنه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
فرموده که هیچ بنده نیست مگر وی را بر آسمان دو در بود یکی که روزی او از آنجا فرود آید و دیگر که
عمل او از آنجا بالا رود پس چون وفات کند آن دو در از فقد روزی و عمل او بگریند و هم
مانند این گفته عطا رحمه الله میگوید که گریه آسمان سرخی اطراف اوست و در معالم آورده که
چون حسین بن علی رضی الله عنهما شهید شد آسمان بگریست و گریه او آن بود که اطراف آفاق
سرخ شد و دیر بدین باب کشته‌اند این سرخی شفق که بینی سرخی در وفات او هر شام [illegible]
کرد آنست کر چرخ [illegible] قصه در حق ایشان و ما کانوا منظرین و نبودند ایشان مهلت داده‌شدگان
و گشاده‌ای که به آسمان و زمین هیچ گریه اریبانت و بعضی برانند که علامتی بر ایشان ظاهر شد
که دلیل بود بر حزن و اسف هیچون گریه که در اغلب دلالت بر غم و اندوه و ... تیر و حزن
را علامتی که با آسمان دعوی نبوده و بر روی زمین هر کار نیکو نکردند آسمان و زمین بر ایشان بگریست
و ما کانوا منظرین و نبودند مهلت داده‌شدگان ولقد نجینا و بتحقیق برهانیدیم بنی اسرائیل را
برهانیدیم بنی اسرائیل من العذاب المهین از عذاب خوارکننده که بندگی فرعون بود و قتل
ابنا و نسب دیگر من فرعون از فرعون انه کان عالیا من المسرفین که بود او سرکش و خودرا
بلند ساخته من المسرفین از نکافران که تجاوز از حد اعتدال و لقد اخترناهم و بتحقیق
که برگزیدیم موسی و مومنان بنی اسرائیل را علی علم بر دانشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوارند
بآنکه برگزینیم ایشان را علی العالمین بر عالمیان زمان ایشان و آتیناهم و دادیم مر ایشان را
من الایات از نشانه‌های قدرت ما فیه بلاء مبین آنچه در وی نعمتی آشکارا بود چون شکافتن
دریا و المن و السلوی ان هؤلاء بدرستیکه این گروه یعنی کفار قریش لیقولون میگویند
هی نیست عاقبت کار و خاتمت حال الا موتتنا الاولی مگر مرگ نخستین که در دنیا و بعد از وی حیرتی
نیست و ما نحن بمنشرین و نیستیم ما برانگیختگان بعد از آن مرگ فاتوا بآبائنا
بس بیارید پدران ما را ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در بعث بعد الموت
این سخن ایشان جهل بود زیرا که نه هر چه حالا نبود وقوع آن در زمان مستقبل ممتنع
وجود و ظهور آن هر وقت که دیگری خواهد بس جحد و منع بعث در آخرت اگر دنیا نام نشود
کسی را بعث مکلف نرسد اهم خیر ایا قوم قریش بهترند در قوت و شوکت و مال و شرکت ام قوم
تبع یا قوم تبع حمیری که لشکرکش بودند با هیبت و ابهت در غایت کثرت و الذین و آنانکه بودند پیش
از ایشان از قوم تبع مانند عاد و ثمود و جز آن چون تکذیب نمودند اهلکناهم هلاک کردیم
ایشان را انهم کانوا مجرمین که بودند ایشان مجرمان گروهی که از آن و منکران بعث و حشر و از
معاصی اجتناب ننمودند و آثار جان ستور مری نبود که سخن بود از حمیر که نیست ابو کرب و نام او اسعد
بن ملکیکرب با حشم و تبع بسیار از شرق تا غرب عالم بگشت و حیره را بنا کرد و سمرقند بنیاد
نهاد یا ما غیر او ساخت و در وقایع از ابن عباس رضی الله عنه هست که او پیغمبری بوده و در
حدیث آمده است که نمی‌دانم که تبع پیغمبر بوده یا غیر پیغمبر و از عایشه رضی الله عنها منقول است
که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و علما اختلاف کرده‌اند در صفت و سیرت
او و در معالم التنزیل آورده که وقتی در مدینه بیامد و با کشتن و تخریب آن قصد کرد
کرد و حبران از قبیله بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیدند نزد وی رفتند و گفتند این
هجرت گاه کسی که در سینه ساحر پیغمبر آخر زمانست و تعریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم کردند و از آن
سرقت و عقوبت سینه در گذشت و آتش ... بود بعث از دو حبر مسلمان گشت و ایشان را
کتاب منجم ... شد ... از سر این کشتن دلالت کنیم تا ایشان که و کجا انداختند
و روایت و ... گفت تجارت ... کشتند در مکه و عرض ایشان آنکه ... و قصد خانه کعبه کنند
و هلاک شوند تبع قصد کرد خانه را اخبار ... آورد گفتند ای سلطان ... که آن ...
... ... و خانه ... هلاک شود ...
... تعظیم ... تبع رفت و خانه را جامه پوشانید ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
که اگر حضرت را دریابد ... ... وصیت نماید که ...
... ... ابو ایوب انصاری بود رضی الله عنه و او نامه را ...
... حضرت رسول صلی الله علیه و سلم ... که ... الصلح و از ...
... ابو کرب اسعد حمیری ... ایمان آورد به پیغمبر صلی الله علیه و سلم
قبل از بعثت آنحضرت ... ... الله ... و نامه ... ... و ما خلقنا
... ... که ... ... ما خلقنا السموات و الارض
و ما بینهما آسمان و زمین و آنچه میان ایشان است لاعبین بازی‌کنان ما خلقناهما آفریدیم
ایشان را بازی بلکه مخلوقات را بحکمت کامله ... آفریدیم ... که ادیان را
... ... ما خلقناهما الا بالحق

مگر براى حق كه آن مثوبتست بر طاعت و عقوبت بر معصيت ولكن اكثرهم وليكن بيشتر
مشركان بسبب غفلت و عدم فكرت لا يعلمون نميدانند كه فعل حكيم عبث نبود ان يوم
الفصل بدرستى كه روز جدا شدن حق از باطل يا جدايى ميان مؤمن و كافر و مطيع و عاصى
ميقاتهم اجمعين هنگام جمع شدن همه ايشانست يوم لا يغنى روزى كه دفع نكند
مولى عن مولى دوستى از دوستى و خويشى از خويشى شيئا چيزى را از عذاب يا
سود ندهد هيچ كسى را هيچ چيز ولا هم ينصرون و نه ايشان يارى كرده شوند
از دوستان ديگر الا من رحم الله مگر كسى كه خداى بروى بخشوده باشد يعنى مؤمنان
ايشان يارى كنند يكديگر را بشفاعت انه هو العزيز بدرستى كه خداى غالبست بر آنكه
از وى عذاب كند كسى را كه نخواهد الرحيم مهربانست بر آنكه رحمت كند و در رتبه شفاعت دهد
ان شجرة الزقوم بدرستى كه درخت زقوم يعنى ميوه آن طعام الاثيم خورش گناهكار است
يعنى ابو جهل و امثال او كالمهل چون درد زيت يا مس گداخته يغلى فى البطون
مى جوشد در شكمهاى ايشان كغلى الحميم مثل جوشيدن آب گرم يعنى آب جوشان
كه در معدهاى ايشان افتد و جگرهاى ايشانرا پاره كند پس حق سبحانه بزبانيه فرمايد كه خذوه
بگيريد اين گناهكار را فاعتلوه پس بكشيد او را بعنف و قهر الى سواء الجحيم بميانه دوزخ ثم صبوا
آنگاه بريزيد فوق رأسه بر زبر سر وى من عذاب الحميم از عذاب آب گرم كه تا تمام بدن او
آب سوزان شود و بر بدنش ريزد و از درون و بيرون بسوزد و گويند او را كه ذق بچش و بكش
اين عذاب را انك انت العزيز بدرستى كه تو بزعم خود الكريم بزرگوارى از قوم خود
ابو جهل ميگفته ميان دو كوه مكه از من عزيزتر و كريمتر نيست بدان تعريض
سبحانه فرمايد كه او را بگويند عذاب بكش كه تو دعوى ميكردى كه عزيز و كريمى ان هذا
اين عذاب ما كنتم به تمترون آنست كه بوديد شما كه بآن تمترون شك مى آورديد تا اكنون
معاينه ديديد ان المتقين بدرستى كه پرهيزكاران فى مقام امين در جايگاهى ايمن باشند يعنى
مقامى كه در آنجا آفات و مخافات نبود فى جنات در بوستانها و عيون و در چشمهاى يلبسون مى
پوشند من سندس و استبرق از حرير نازك و ستبر متقابلين در حالتى كه متقابل باشند
در مجالس هايكى بكنار هم نشسته باشند و تقابل ايشان آنست كه اين مقابله
بمعنى معامله باشد در ديدار الجلال كه حق سبحانه همه مؤمنانرا بر كرسى نشانده و همه
يكديگر ببينند كذلك همچنين بر اين حال مى باشند و زوجناهم بحور عين و جفت گردانيم
ايشانرا بحور بزنان سفيد روى عين گشاده چشم و اختلافست در آنكه ايشان
تا زنان دنيا باشند يا حور بهشت يدعون فيها ميخواهند در بهشت بكل فاكهة هر
ميوه از ميوهها آمنين در حالتى كه ايمن باشند از انقطاع آن لا يذوقون نچشند
فيها الموت در آنجا مرگ را الا الموتة الاولى مگر مرگ اولين كه در دنيا چشيده اند و
مقصود تذييل مرگ از آنست كه هر كه اهل بهشت باشد حق سبحانه بجز داد كه حيات

بهشت مأمول نيست ووقيهم ونگاه ميدارد حق سبحانه ايشانرا و از ايشان دفع ميكند
عذاب الجحيم عذاب دوزخ فضلا من ربك از روى فضلى كه از پروردگار تو واقعست ذلك
آن نگاهداشتن و صرف عذاب و حيات ابدى در بهشت هو الفوز العظيم آنست رستگارى
بزرگ فانما يسرناه پس جز اين نيست كه ما آسان گردانيديم قرآنرا كه فرو فرستاديم بلسانك
بلغت تو لعلهم يتذكرون تا بود كه قوم تو فهم كنند و بدان پند گيرند و ايشان خود
متذكر نشوند فارتقب پس منتظر باش آنچه را كه بديشان رسد انهم مرتقبون بدرستى
كه ايشان نيز منتظرند تا چه چيز بتو رسد از انتظار ايشان تو مظفر و منصور باشى و
ايشان عذاب ناشايسته را مستوجب شوند و ملك ايشان را بزبان تيغ انداز
تا بعذاب آخرت حسن المآب ..... منكرانرا هيبت ذوقوا العذاب

جاثية بسم الله الرحمن الرحيم

حم حروف مقطعه مختصرات اسماء الهى اند چنانچه حا اشارتست بحى و حفيظ و ميم كنايت
از ملك و مجيد و مانند اينها و گفته اند كه حا حكمت است و ميم ملكت ابدى بدين هر دو قسم
ياد ميكند كه تنزيل الكتاب فرو فرستادن قرآن من الله العزيز از خداى غالب بر همه مطالب
الحكيم دانا بتدبير مطالب و تقدير مراتب ان فى السموات بدرستى كه در آسمانها از نجوم
سيار و ثابت والارض و در زمين از جبال و اشجار و معادن و نباتات لآيات للمؤمنين
نشانهاست مؤمنانرا بر وجود و قدرت صانع وفى خلقكم و در آفرينش شما از نطفه
و تغير آن از حالى بحالى وما يبث و در آنچه پراكنده مى سازد در زمين من دابة از جنبنده
يا از اختلاف صور و اشكال ايشان آيات علامتهاست براى استدلال بر حكمت حضرت
ذو الجلال لقوم يوقنون مر گروهى را كه بيگمان شوند يعنى استدلال كنند بآن ايمان و
بواسطه استدلال يقين كردند واختلاف الليل والنهار و در اختلاف شب و روز بالوان
و مقادير وما انزل الله و در آنچه فرو فرستاده خداى من السماء از آسمان يا ابر من رزق از روزى
يعنى باران كه سبب روزيهاست فاحيا به الارض پس زنده كرد بآن سطح زمين را بعد موتها پس از
خشكى و مردگى آن وتصريف الرياح و در گردانيدن بادها باختلاف جهات و تفاوت احوال
آيات هم نشانها و دلالتهاست روشن و هويدا بر كمال قدرت الهى لقوم يعقلون مر گروهى را كه
تعقل كنند تلك اين دليلها آيات الله دلايل قدرت خداست يا اين آيتهاى آيات قرآنست
نتلوها عليك ميخوانيم بر تو بالحق براستى و بجهت راستى فباى حديث پس بكدام سخن
بعد از حديث خداى كه قرآنست وآياته و دلايل قدرت او يؤمنون ايمان مى آورند و بعضى بتا
خوانده اند يعنى بكدام سخن ميگرويد اگر بدين نگرويد ويل لكل افاك واى مر هر دروغ
گوينده را اثيم بسيار گناه يعنى نضر بن حارث كه او يسمع آيات الله مى شنود آيتهاى خداى

که یتلی علیه خوانده می شود بر وی ثم یصر پس میکند یعنی اقامت مینماید بر کفر خود
مستکبرا در حالتی که گردنکش است از ایمان آوردن کان لم یسمعها گوییا استماع ننموده فبشره
بعذاب الیم پس مژده ده او را بعذابی دردناک در دوزخ شماتت بطریق تهکم است واذا
علم و چون دانسته شود من آیاتنا از آیتهای کتاب ما شیئا چیزی یعنی چون بدو رسد سخنی و داند
که از قرآنست اتخذها هزوا فرا گیرد او را هزو یعنی بآن استهزا کند بتصور آنکه
از حق و صواب دور باشد اولئک آن گروه مستهزیان لهم مر ایشانراست عذاب مهین عذابی
خوار کننده من ورائهم از پیش روی ایشان جهنم دوزخست چه بدان متوجه اند یا از
پس ایشان یعنی بعد از مرگ ایشان دوزخ خواهد بود و لا یغنی عنهم و دفع نکند از ایشان
ما کسبوا آنچه کسب کردند از اموال و اولاد شیئا چیزی را از عذاب و لا ما اتخذوا و نه دفع
کند از ایشان عذاب آنچه فرا گرفتند من دون الله بغیر خدای اولیاء دوستان و معبودان
و لهم و مر ایشانراست عذاب عظیم عذابی بزرگ که تحمل آن نتوان کرد هذا این
راه نماینده است و الذین کفروا و آنانکه نگرویدند بآیات ربهم بآیتهای پروردگار ایشان که
قرآنست یا دلایل قدرت و حکمت لهم عذاب مر ایشانراست عذابی من رجز الیم از سختترین
عذابی الم رساننده الله خدای الذی سخر آنست که رام کرد لکم البحر مر شما را دریا
یعنی سطح او را هموار گردانید تا چیزها متحمل باشند چون چوبهای و الاهای او بایستند و کشته
لتجری الفلک تا روان شوند کشتیها فیه در وی بامره بفرمان او و ترفیه لتبتغوا و تا طلب کنید من فضله از فضل خدای انواع
فایدها چون تجارت و غواصی و صید ماهی و لعلکم تشکرون و تا شاید شکر کنید خدای را
بر این منتها و سخر لکم و مسخر کرد برای شما یعنی بیافرید برای منفعت شما ما فی
السموات آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر و ما فی الارض و آنچه در زمین است
از کوه و دریا و شجر و نهر جمیعا همه اینها منه از نعمت او ان فی ذلک بدرستیکه در تسخیر
این اشیا لآیات هر آینه نشانهاست بر قدرت الهی و علم و حکمت بادشاهی لقوم یتفکرون
برای گروهی که تفکر کنند و کنند در غرایب صنع و عجایب خلق او که بر عجایب مبدعات
ظاهرست و از مصالح مکونات باهر **نظم** در جمله جهان تعنی مغز با پوست ٭ هر ذره گواه قدرت اوست ٭
آورده اند که غفاری دشمن مکه فاروق را رضی الله عنه دشنام داد و از آنجا که سطوت
عمری بود خواست که او را بگیرد و انتقام کشد آیت آمد که قل بگوای محمد صلی الله علیه
و سلم للذین آمنوا مر آنها را که گرویده اند که نگذرند یعنی عفو کنند یغفروا
تا عفو نمایند للذین لا یرجون ایام الله مر آنها را که نمی ترسند ایام الله از روزهای هلاک
و عقوبت و سبب انتقام یا ایام تغیر کند بخلیفه بیم یعنی و بیم از عاص بن صفیه آیت
که در مکه نازل شد از فوق که تامل نمیکنند در روزهای هلاک کافران و نمی ترسند از آن
لیجزی تا پاداش دهد خدای قوما گروهی را بما کانوا یکسبون با آنچه هستند که کسب میکنند

از اساوق و خطیرع در کشاف از سعید بن مسیب رحمه الله نقل میکند که ما در
پیش فاروق رضی الله عنه نشسته بودیم قاری این آیة خواند عمر رضی الله عنه
فرمود که یجزی عمر ماصنع و گویند سبب نزول آیة قصه جهجاه غفاری و سنان جهنی
است و ثمه آن در سوره منافقون مذکور خواهد شد و جمله تقدیر آیت را میگ
بایدکت چه سوره باتفاق مکیست و در تنزیل معالم ثعلبی رحمة الله آورده که بعد
از نزول آیة من ذا الذی یقرض الله فنحاص یهودی بمسیلمه گفت که خدای ما مکر
محتاج شد که قرض میطلبد این خبر بفاروق رضی الله عنه رسید برجست و شمشیر
کشید در وی بجست و جبرئیل ارشاد نام بخواهید فتنش رسانید جبرئیل علیه السلام این آیة بیا
در رسول خدای صلی الله علیه و سلم بطلب عمر فرستاد و چون حاضر شد گفت ای عمر شمشیر
که خود جانه بسیفو فرمود و آیت بروی خواند امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا رسول
الله بدان خدای که ترا بحق بخلق فرستاده دیگر اثر غضب در روی من نه بینند در مقابله
گناه جرمعت عفو را بر من مشاهده نکنند ٭ چون بدیدی تخلق و در کار دین تما
نیستم طریقه بر بدی ٭ اگرچه داشت رای در دخاده ٭ تصل اعجمی هان بر ختن سیاده ٭ گویند
این آیة حکم با آیة القتال منسوخست من عمل صالحا هر که بکند صالحا کاری شایسته فلنفسه پس
مر نفس او راست ثواب آن و من اساء و هر که کاری بکند فعلیها پس بروی است و زر و بال آن
ثم الی ربکم پس بسوی پروردگار خود ترجعون باز گردید خواهید شد برای یافتن
پاداش کردار و گفتار و لقد اتینا و بتحقیق ما دادیم بنی اسرائیل الکتاب فرزندان یعقوب
را توریة و الحکم و حکم کردن در دین و النبوة و پیغمبری یعنی بعضی را پیغمبری ساختیم ایشان
و در جمع قبیله این مقدار پیغمبر بوده اند که میان بنی اسرائیل از زمان یوسف تا زمان عیسی
تا زمانکا نبیی علی نبینا و علیهما السلام و رزقناهم و روزی دادیم ایشان را من الطیبات
از چیزهای پاکیزه حلال که مشهور اند از من و سلوی است و فضلناهم و تفضیل دادیم
ایشان را علی العالمین بر عالمیان زمان و آتیناهم و عطا کردیم ایشانرا بینات دلیلها
روشن من الامر از کار دین و ملت یا معجزه بیدا یا آثار روشن ... بکار پیغمبر صلی الله
علیه و سلم تا او را بحق بشناختند و امر او بر ایشان محقق شد فما اختلفوا پس اختلاف
نکردند در کار او الا من بعد ما جاءهم العلم مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانش بحقیقت
حال یعنی حقیقت دانسته که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم آن پیغمبر است که در توریة مذکور
شده و امر او را بوشیدند بغیا بینهم از روی عداوت و حسد که در میان ایشان هست
ان ربک بدرستیکه پروردگار تو یقضی بینهم حکم کند میان ایشان یوم القیمة روز رستخیز
فیما کانوا فیه در آنچه بودند که در آن یختلفون اختلاف کردند یعنی از کلمات مبینه در توریة
که مبنی بود از نعت سید کاینات علیه افضل الصلوات و التحیات ثم جعلناک پس بعد
از بنی اسرائیل یا ختم ترا بنبوت سعولة علی شریعة بر راهی روشن من الامر از کار دین فاتبعها

پس متابعت کن آن شریعت را و پیشوای خود ساز و بدان عمل نمای وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ
ومتابعت مکن آرزوهای آنانکه لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند حقیقت توحید را یعنی رؤسای
قریش ترا میگفتند بدین پدران بازگرد إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا بدرستی که ایشان دفع نکنند عَنكَ
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را اگر خواهد بتو وَإِنَّ الظَّالِمِينَ و بدرستی که
ستمکاران بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ بعضی ایشان دوستان برخی دیگرند و دوستی ایشان یکدیگر
را بسبب مجانست است و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از ایشان آرزوی رو و صاحب جنس
خود طلب کن وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ و خدای دوست پرهیزکاران است توهم ایشان را دوست دار هَٰذَا
این متابعت شریعت بَصَائِرُ لِلنَّاسِ بینائیهاست مردمان را یعنی چیزها روشن که بدان ببینند
راه حق را وَهُدًى و راه نمونیست از ضلالت وَرَحْمَةٌ و بخشش از خدای لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ
مرگروهی را که بیگمان شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب سرمنزل یقین باشند در
حالم اقعده که نزدی از مشرکان مکه مومنان را گفتند که اگر شما در باب بعث و حشر میگوئید
اگر راست باشد ما را بعالم دیگر بر شما افزونی خواهیم بود چنانچه
درین عالم هستیم آیه آمد أَمْ حَسِبَ آیا پنداشتند الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ
آنانکه کسب کردند بدیها را یعنی کفر و معصیت أَن نَّجْعَلَهُمْ آنکه گردانیم ایشان را در آخرت كَالَّذِينَ
آمَنُوا مانند آنها که گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته یعنی مشرکان در
کرامت چون مؤمنان خواهند بود سَوَاءً یکسانست مَّحْيَاهُمْ زندگانی ایشان وَمَمَاتُهُمْ و مرگ
ایشان در دنیی و آخرت یعنی هر که بر ایمان میرد بر ایمان زنده خواهد شد و هر که بکفر میرد بر کفر
مبعوث خواهد گشت سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بد حکمیست که ایشان میکنند بعد تجهد شرك و توحید را
میدانند ـ بیت ـ یکسان دانی مغز لیز با آب حیات وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و بیافرید
خدای آسمان و زمین را بِالْحَقِّ براستی و عدل و مقتضای عدالت آنست که میان محسن و مسیء و موحد
و مشرک تفاوت باشد وَلِتُجْزَىٰ و دیگر برای آنکه پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر کسی بِمَا كَسَبَتْ بانچه
کسب کرده باشد از خیر و شر وَهُمْ و ایشان یعنی عمل کنندگان لَا يُظْلَمُونَ ستم دیده نشوند یعنی
نقص ثواب یا زیادت عقاب بر ایشان وقوع نیاید بلکه هر کسی فراخور عمل او جزا دهند أَفَرَأَيْتَ
آیا میبینی یعنی بما خبر ده مرا که فرا گرفت مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ خدای خود را هوای خود یعنی هوای
خود را از پی رود و فرمان برد چنانچه فرمان خدای بباید برد یا آنکه معبود خود باز روی
خود گیرد یعنی بتی میپرستد چون بتی از وی نیکوتر بیند آنرا بگذارد و این را خدای خود دارد وَأَضَلَّهُ
اللَّهُ و چون میبینی ازانکه گمراه ساخت و فروگذاشت خدای اورا عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانشی که
حضرت او راست بعاقبت آنکس وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ و مهر نهاد بر گوش او تا سخن حق نشنود وَ
قَلْبِهِ و بر دل او تا تعقل آیات حق نکند وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً و نهاد بر چشم او
پوششی تا بنظر اعتبار ننگرد چون قسم شرط است که چنین کس را چگونه هدایت باشد
فَمَن يَهْدِيهِ پس کیست که راه نماید چنین کس را مِن بَعْدِ اللَّهِ از پس فروگذاشتن خدای مر ورا

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمیگیرید یعنی پند گیرید و متنبه شوید وَقَالُوا و گفتند منکران بعث
مَا هِيَ نیست زندگانی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگی دنیی که درو نَمُوتُ وَنَحْيَا میمیریم و زنده می
شویم یعنی بعضی از ما میمیرند و بعضی میزایند و احتمال دارد که قایلان این سخن تناسخ
داشته باشند و مذهب ایشان آنست که هر که میمیرد روح او بجسدی دیگر تعلق میگیرد و هم
درین دنیا ظهور میکند تا دیگربار تا نیز قیامت باز دیگر باز آید که بزعم ایشان پیغمبر
نقل کرده اند که گفت سخن خدا دهر و مقصد قالب دیگر ام و هم مشرکان گفتند وَمَا
يُهْلِكُنَا و هلاک نمیکند ما را إِلَّا الدَّهْرُ مگر روزگار زمان و گشتگی و بیرون وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ و نیست
را این که نسبت هلاک بروزگار میکنند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی چه تقلب دهور و تصرف آن بحضرت
عزت است تعالی شانه و دهر را در هیچ کار دخلی نیست ـ بیت ـ دهر را دهرنامی ترا چکم تر آ
مستاجرا ـ دهر را در کار دستان چکونه ـ چرخ فلک سرنگون دچون ـ این همه وبای ترا
دست امر [illegible] إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ نیستند ایشان مگر گمان میبرند بمجرد تقلید
[illegible] سخن میگویند وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر ایشان آيَاتُنَا آیتهای
کتاب ما بَيِّنَاتٍ در حالتی که روشن و واضح الدلالة باشد در باب بعث و نشر مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ
نباشد حجت ایشان [illegible] إِلَّا أَن مگر آنکه
قَالُوا ائْتُوا گفتند بیارید بِآبَائِنَا پدران ما را إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید
راستگویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز حشر و این سخن از جهل و عناد میگفتند
چه احیاء موتی موقوف بوقتی خاص بروجهی که مقتضای حکمتست پس اگر بوقت اقتراح
وجود نگیرد حمل بر عجز نباید کرد قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ بگو خدا زنده میکند شما را در رحم مادر
ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس میمیراند در دنیا ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ پس جمع کند إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز حشر
لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در آمدن آن وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ
نمیدانند از قلت تفکر و قصور نظر وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدایراست پادشاهی
آسمانها و زمینها وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزی که قایم شود قیامت يَوْمَئِذٍ در آن روز يَخْسَرُ
الْمُبْطِلُونَ زیان کنند تباه کاران و عذاب ایشان آن بود که بدوزخ باز گردند وَتَرَىٰ و می
بینی كُلَّ أُمَّةٍ هر گروهی را جَاثِيَةً بزانو در آمده [illegible]
[illegible] كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا [illegible]
[illegible] الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز جزا داده خواهید
شد مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه بودید که عمل میکردید هَٰذَا كِتَابُنَا اینست کتاب ما یعنی کتابی که
کرام الکاتبین نوشته اند بامر ما بودیم يَنطِقُ سخن گوید یعنی روشن سازد عَلَيْكُم
[illegible] بِالْحَقِّ براستی [illegible] إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ [illegible]
[illegible] مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]
عمل ایشان [illegible]

کل امة هر گروهی هم

باشد و لعن و بیوله را محو کرده اند گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال بسال
بجهت عمال بنی آدم ملکه میآرند فاما الذین آمنوا اما آنانکه ایمان آوردند اند
از قدیمیه اوست وعملوا الصالحات وکردند اند عملها شایسته فیدخلهم پس در آرد
ایشانرا ربهم پروردگار ایشان فی رحمته در رحمت خود که از جمله آن بهشت است ذلک آن
ادخال در رحمت هو الفوز المبین آنست که رستگاری آشکارا واما الذین کفروا واما
آنانکه کافر شدند ایشانرا گویند افلم تکن آیاتی آیا نبود آیات من تتلی علیکم
خوانده میشد بر شما یعنی پیغمبران فرستاده بما آیتها کتب من بر شما خواندند فاستکبرتم
پس تکبر کردید و از ایمان بوی ابا نمودید و کنتم و بودید قوما مجرمین گروهی گناهکاران
واذا قیل و چون گفته میشد نزدیک شما ای قوم ان وعد الله حق بدرستیکه وعده خدای
بحشر و حساب و ثواب و عقاب راستست والساعة لا ریب فیها و قیامت هیچ شکی نیست
در آن قلتم ما ندری میگفتید که ما نمیدانیم که ما الساعة چه چیز است قیامت ان نظن
گمان نمیبریم بقیامت ساعت الا ظنا مگر گمانی یعنی گمان ما آنست که تمیز کسان باز
بقیامت و یقینی نیست ما را در آن وما نحن بمستیقنین و ما نیستیم بی گمانان در آن یعنی
ما را بغیر یقینی نیست در قیام قیامت وبدا لهم و ظاهر شود در آخرت سیئات ما
عملوا پاداش بدیها که کرده اند در دنیا وحاق بهم و فرود آید بدیشان ما کانوا به
عذاب آنچه بودند که بدان یستهزؤن افسوس میداشتند از عقوبات قیامت وقیل الیوم
وگویند ایشانرا که امروز ننساکم فرو میگذاریم شما را در آتش بنوعی که فرو میگذارند
دوست باز میدارند چیزی فراموش شده را کما نسیتم چنانچه شما نیز دست باز داشتید
و بغفلت فرو گذاشتید لقاء یومکم هذا دیدن این روز شما را و ساختگی نکردید برای
حلول وی وماویکم النار وجایگاه شما آتش است وما لکم من ناصرین و نیست شما را
یاری دهندگان که خلاصی دهند شما را از آتش ذلکم این واقع عذاب بشما بانکم اتخذتم
بسبب آنست که شما فرا گرفتید آیات الله آیتهای کتاب خدای با دلائل قدرت او را هزوا مزح
یعنی افسوس کردید بآن و تفکر نمی نمودید در آن وغرتکم الحیوة الدنیا و فریفته بود شما را
زندگانی دنیا و بجهت آن مغرور شده از خیالات واهی غافل مانده بودید فالیوم پس امروز
لا یخرجون منها بیرون آورده نخواهند شد منها از آتش دوزخ ولا هم یستعتبون و نه ایشانرا
که طلب خشنودی کنند از ایشان یعنی ایشانرا گویند که عذر خواهی کنید تا از شما خشنود شوم
چه خشنودی خدای از ایشان بغایت دوریست فلله الحمد پس مر خدایراست همه ستایشها و ستایشها
رب السموات پروردگار آسمانها ورب الارض و پروردگار زمین رب العالمین پروردگار و تربیت
کننده عالمیان وله الکبریاء و مر اوراست بزرگواری عظمت و فرمانگذاری واوست ظاهر
فی السموات والارض در آسمان و زمین وهو العزیز و اوست
غالب بر همه خلق الحکیم دانا در همه کارها وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله

حم امام قشیری قدس سره فرموده که حا اشارت بحکم الهیست و میم کنایت از مجد
پادشاهی قسم یاد میکند بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب نکنم هر کرا که بمن ایمان
آورد و در لطایف حیمی مذکور است که حا حیات اهل توحید باشد و میم رضاة
مع المزید که ما بعنایت از نظر الی وجه الله المجید تنزیل الکتاب فرستادن کتاب منزل از نزد
بعضی من الله العزیز از خداوند قوی غالب الحکیم حکم کننده باصواب کار در کردار و گفتار
نه از خلق ما خلقنا السموات والارض نیافریدیم آسمانها و زمینها را وما بینهما و آنچه
در میان ایشانست از انواع مخلوقات و اصناف موجودات الا بالحق مگر براستی و بوجهیکه
مقتضای حکمت و عدالت است واجل مسمی و بنیاد فرمودیم آنها را تا سکی با زمانی نام برده که
هر یک با آخر رسد تا بر دار نمانند که عهد بدان منتهی شوند که روز قیامتست والذین کفروا
وآنانکه کافر شدند بآخرت هر آینه عما انذروا از آنچه بیم داده شدند از احوال بعث و اهوال
حشر معرضون روی گردانیدگان اند بدان نگروند و قرع از اسلام دارند قل بگو ای محمد
صلی الله علیه وسلم مر کافرانرا که شما ارایتم خبر دهید مرا ما تدعون آنچه میپرستید
من دون الله بجز خدای چون ملائکه و اصنام و جن و جز آن ارونی ماذا خلقوا بنمایید بمن
که چه آفریده اند من الارض از زمین واجزاء آن ام لهم شرک یا مر ایشانرا شرکتیست فی
السموات در آفرینش آسمانها تا مستحق پرستش باشند بامر حق ائتونی بیارید بمن
بکتاب بیارید کتابی که شما آنرا باشد من قبل هذا پیش از این یعنی قرآن که در آن
رخصه باشد شما را شرک او اثارة من علم یا باقیه از دانش پیشینیان یا روایتی
از انبیاء گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان ان کنتم صادقین اگر هستید
راستگویان در دعوی خود [illegible] در ربوبیت و روشنانند در باب گمراهی ایشان
زیرکه ومن اضل وکیست گمراهتر ممن یدعوا از کسیکه بخواند و میپرستد من دون الله بجز
خدای من لا یستجیب له آنرا که اجابت نکند دعا او را الی یوم القیمة تا روز رستخیز
یعنی اگر همه عمر با طلب خود در مدت عمر خود بخواند اما اجابت از وظاهر نخواهد
شد وهم و ایشان عن دعائهم از خواندن پرستان و پرستش از ایشان غافلون بیخبرانند وچون
نمیشنوند دعای ایشانرا پس چگونه اجابت کنند بدبخت کسیکه عبادت خداوند شنونده
اجابت کننده دست باز دارد و روی توجه بجماد نابینا و ناشنوا آرد همچو مرغ کسی
که چشمه آب حیات بگذارد و روی بسوی ظلمات واذا حشر الناس و چون حشر کرده
شوند مردمان کانوا باشند معبودان باطل لهم مر عابدان خود را اعداء دشمنان و
خلاف الجنة کنان بیزاری جویند از شفاعت و مددکاری وکانوا و باشند معبودان

بعبادتهم به پرستش عابدان مرایشان را کافرین ناگرویدگان یا عابدان باشند پرستش معبودان را
را منکر یعنی بتان گویند ایشان مارا نپرستیدند کما قال و یوم القیمة یکفرون بشرککم
یا بتپرستان گویند ما بتان را پرستش نکردیم کما قال والله ربنا ما کنا مشرکین و اذا تتلی
و چون خوانده شود علیهم بر کافران آیاتنا آیتهای کتاب ما بینات روشنها که ظاهر
است دلالت اعجاز آن قال الذین کفروا گویند آنانکه نگرویدند للحق مر آن سخن حق را
لما جاءهم آن هنگام که آمد بدیشان هذا سحر مبین این جادوئیست آشکارا ام یقولون
بلکه میگویند بنده نیکنند که از سحر خواندن میگویند افتراه بر بسته است محمد صلی
الله علیه وسلم قرآن را بر خدای و او خود گفته قل ان افتریته بگو اگر بافته باشم بفرض محال
آن سخن را بنسبت کرده بوجه عرابه بار عقوبتی عظیم مترتب شود فلا تملکون پس شما
مالک نباشید مر ما الله برای من من الله شیئا از عذاب خدای چیزی را یعنی قادر نباشید
بر دفع چیزی از عذاب اگر خدای بمن خواسته باشد پس من چگونه جرات کنم و باستظهار
کدام سبب کار را بین کار ساز هو اعلم خدای دانا تر است بما تفیضون فیه باانچه شما خوض میکنید
فیه دران یعنی طعن میزنید بر قرآن و سحر و مفتری میگوئید کفی به شهیدا بس است
خدای گواه بینی و بینکم میان من و شما برای من گواهی دهد براستی کلام و تبلیغ احکام
و بر شما بکذب و عناد و انکار و ما فساد وهو الغفور و اوست آمرزنده است کسی را که از شرک توبه کند الرحیم
مهربانست بر کسی که در ایمان راسخ باشد قل ما کنت بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم که نیستم
بدعا من الرسل نو بدید آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبر نیستم که مبعوث شده پیش از من
نیز پیغمبران بوده اند پس بنبوت مرا چرا انکار میکنید و ما ادری ما یفعل بی و نمیدانم که چه خواهد کرد
بمن از محنت و راحت یا اقامت و هجرت یا استیلا یا قهر ولا بکم و نمیدانم که بشما
چه کنند از خسف و قذف و نجه و قتل یا سر هجران در معالم آورده که بعد از نزول
این آیه مشرکان شادمان شده گفتند کار ما و محمد صلی الله علیه وسلم نزد خدا یکیست
او عاقبت خود نمیداند چنانچه ما نمیدانیم و اگر مبعوث من عند الله بودی بایستی که خدای
او را خبر کردی که با او چه خواهد کرد آیه آمد که لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر
و در اسباب نزول مذکور است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در خواب دید که هجرت فرموده
است بزمینی که در و آب و درخت و نخلستان بوده صحابه بعد از استماع این رؤیا خوشدل
گشتند چون تعبیر دیرتر واقع میشد و اذای مشرکان مرایشان را از حد تجاوز کرده بود اصحاب
هجرت استعجال میکردند این آیه نازل شد که بگو نمیدانم که هجرت خواهند فرمود یا نه
ان اتبع الا ما یوحی الی پیروی نمیکنم الا آنچه وحی کرده میشود الی بسوی من و ان
در علم ما نمیدانم و ما انا الا نذیر مبین و نیستم من مگر بیم کننده از عذاب خدای مبین آشکارا
بیم کردن من و منا از عواقب امور و خواتیم احوال اند و علم آن بخدای تعالی است
قال ای دل تا کی فضول دنیا ... از من چه نشان عاقبت ... سرگشته بود

خواه وفی خواه نی و در وادی ما ادری ما یفعل بی قل بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم
ارایتم خبر دهید مرا ان کان اگر باشد قرآن من عند الله از نزدیک خدای و کفرتم
به و شما کافر شده اید بآن و شهد و گواهی داده است شاهد من بنی اسرائیل گواهی از بنی
اسرائیل یعنی از اخبار ایشان حضرت عبدالله سلام و گفته اند یامین ابن یامین رضی الله
عنهما علی مثله بر مثل قرآن که از نزدیک خداست فآمن پس ایمان آورده است بآن امام فخر
رحمه الله منقول است که این شاهد نه ابن سلام است و نه غیر او از علمای بنی اسرائیل زیرا که
اسلام ابن سلام در مدینه بوده و آل حم بمکه فرود آمده بلکه آیت در محاجه ایست
که میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و قریش واقع بوده و شاهد موسی کلیم علی نبینا
و علیه السلام و مثل قرآن توریت و معنی آیه اینکه اگر قرآن از نزد خدای بوده شما ایمان
نگروید و موسی علیه السلام گواهی داده بر توریت که او نیز از نزدیک خداست و بقرآن ایمان
آورده واستکبرتم و تکبر نمودید شما سرکشی کرده اید و ایمان نگروید نه شما ستمکاران باشید بر خود
دین ان الله بدرستیکه خدای لا یهدی القوم الظالمین راه ننماید گروه ستمکاران
و نیاید خذلان ذکر کنند که چون قبایل جهینه و مزینه و اسلم و غفار
ایمان آوردند بنوعامر و غطفان و اسد و اشجع اغاز طعن کردند در ایشان آیة آمد که
وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافر بودند از بنوعامر و امثال ایشان لو کان خیرا
اگر ایمان خیری بودی و راستی و حقیقت داشتی ما سبقونا الیه پیشی نگرفتندی بر ما و
سابقت نکردندی الیه بسوی وی ارذال قبایل بلکه ما در آن سابق بودیمی چه رتبه
ما از ایشان بمنزلت و بزرگی و شهرت ما بیشتر یا یهود بعد از اسلام ابن سلام و اصحاب
او رضی الله عنهم گفتند اگر آنچه محمد صلی الله علیه وسلم آورده خیر بودی اینها
بر ما سبقت نبردندی که ما بیش از ایشانست و اذ لم یهتدوا به و چون
راه نیافتند کفار و یهود به بقرآن یا بآنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم آورده فسیقولون
پس میگویند هذا افک قدیم این دروغ کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل این
گفته اند و من قبله و پیش از قرآن کتاب موسی کتاب موسی علیه السلام
یعنی توریة بود که فرود آمده اماما پیشوائی اصل دین و رحمة و سبب رحمت
باد مر نیکان و هذا کتاب و این قرآن کتابیست مصدق تصدیق کننده توریت
یا جمیع کتب منزله را لسانا عربیا در حالتی که بزبان تازیست لینذر الذین ظلموا تا بیم کند آنانرا که ستم کردند
بنفس خود بکفر و معصیت و بشری و مژده دهنده است للمحسنین مر نیکوکاران را
برضوان ان الذین قالوا بدرستیکه آنانکه گفتند ربنا الله آفریدگار ما خدایست ثم
استقاموا پس بایستادند بران و معدول نکردند از ان یعنی جمع نمودند میان توحید
که خلاصه علم است و استقامت که منتهی عمل در ذکر الحقایق آورده که استقامت
در زینت جوارح بر تو حدانکه ان شریعت و نفوس بر تادیب بآداب طریقت و قلوب

للذین آمنوا برای آنانکه ایمان آوردند از جهینه
و اخوات ایشان یعنی در حق ایشان گفتند که

برستینه از تعلقات و با رواح بر تجلیه از انوار صفات و به سر بمحض توحید و
بمحو و فنا از غیر حق و بقا بحق و کمال استقامت اینست و بباید دانست که بی مراعات
استقامت وصول بسر منزل کمال ممکن نیست بس باطل و خیالیست بغایت محال کرامت
نیابی سکر از استقامت فلا خوف علیهم پس هیچ ترسی نیست بر مؤمنان مستقیم از آنچه
مکروه بدیشان رسد از جان ولا هم یحزنون و نیستند ایشان اندوهگین شوند از فوت
محبوبی در جهان اولئک آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت اصحاب الجنة ملازمان بهشت
خالدین فیها جاوید بودگان در آن باداش داده شدند جزاء باداش دادنی بما کانوا یعملون
بانچه بودند که عمل میکردند و وصینا الانسان و فرمودیم آدمی را بوالدیه احسانا بپدر و مادر
او نیکوئی کردن حملته امه برداشت او را مادر او کرها برنج و سختی و وضعته کرها
و بنهاده یعنی بزاده است او را بمشقت و محنت و حمله و مدت حمل او و فصاله و از شیر باز
کردن او ثلثون شهرا سی ماه است اگر کسی خواهد که مدت رضاع کامل باشد باید که اقل مدت
حمل شش ماه باشد چه زمان رضاع حولین کاملین است حتی اذا بلغ اشده تا وقتی
که برسید آدمی اشده بکمال قوت خود که سی و سه سالگی است و گفته اند نهایت آن چهل و بلغ
اربعین سنة و برسید بچهل سالگی اکثر مفسران بر آنند که این آیه خاصه است با میر المؤمنین ابی بکر
رضی الله عنه که شش ماه در شکم مادر بود و دو سال تمام شیر خورد و هجده ساله بود که ملازمت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید و آنحضرت بیست ساله بود و در سفر و حضر رفیق و قرین وی
بود و چون سال او بچهل رسید حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بچهل رسید مبعوث گشت و صدیق
رضی الله عنه سی و هشت ساله بود بوی ایمان آورد و چون بچهل ساله شد قال رب گفت
ای پروردگار من اوزعنی الهام ده مرا و توفیق بخش ان اشکر تا شکر گویم نعمتک
التی نعمت تو را که بکرم عمیم انعمت علی انعام کرده بر من که نعمت اسلام است و علی
والدی و نعمتی را که بنعمت بر پدر و مادر من داده که حیات است و شفقت و نعمت اسلام نیز گفته اند چه
از مهاجر و انصار کسی نبود که پدر و مادرش هر دو بشرف اسلام رسیده باشند بجز صدیق رضی الله عنه
وان اعمل صالحا ترضیه و دیگر الهام ده که عمل کنم عمل شایسته که تو بپسندی از او و ان حضرت
باری جل جلاله این دعای وی را استجابت کرد و توفیق داد تا نه بنده را که برای دین عذاب می
کردند بخرید و آزاد کرد و از جمله بلال حبشی است رضی الله عنه واصلح لی و دیگر دعا کرد برای اولاد
برینوجه که و صلاح آور برای من یعنی صلاح را جاری گردان فی ذریتی در فرزندان من این دعا
نیز بشرف اجابت رسید دختر وی عایشه رضی الله عنها بشرف ازواج حضرت اشرف رسول صلی
الله علیه وسلم مشرف شد و پسر وی عبد الرحمن مسلمان گشته و در وسیط آورده که از صحابه جماعتی را
که جد و پدر و فرزند و پسر زاده همه بشرف صحبت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مؤمن بودند مگر ابو قحافه
و ابو بکر و عبد الرحمن و ابو عتیق رضی الله عنهم و بی قبایل بدان رسید که اولاد صدیق رضی الله
عنه در عالم هست و اما غلبه ایشان بشرف علم و صلاح ایشان اشتراکی ندارد که انی تبت الیک باز گشتم

بحضرت

بحضرت تو از هر چه رضای تو در آن نیست و انی من المسلمین و من از گردن نهادگان فرمان
و فرمان توام اولئک آن گروه که با مادر و پدر نیکوئی کرده اند و شکر نعمت بجای آورده نتقبل
قبول کرده شد عنهم از ایشان احسن ما عملوا نیکوتر آنچه کرده اند قول آنست که احسن
بمعنی حسن باشد یعنی همه عملهای نیک با عمل ایشان بقبول باید و نتجاوز و درگذریم
عن سیئاتهم از گناهان ایشان بعفو و مغفرت و در بعضی تفاسیر آمده چنین خوانده اند نتقبل عنهم احسن
ما عملوا که قبول کنیم طاعات ایشان و درگذرانیم سیئات ایشان و معدود باشند فی اصحاب الجنة در
میان اهل بهشت وعد الصدق وعده دادن خدا وعده راست در قبول نیکیها و گذرانیدن
الذی کانوا یوعدون آن وعده که بودند در دنیا وعده داده شده بآن وعده در آیت
که وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات الآیة والذی قال لوالدیه و آنکس که گفت مر
پدر و مادر خود را در وقتی که او را بایمان با آخرت میخواندند اف لکما کراهت و ننگ مر شما را اتعداننی
آیا وعده میدهید مرا ان اخرج آنکه بیرون آورده شوم از قبر بعد از مردن و حال آنکه
از قبرها ... و قد خلت القرون و بتحقیق گذشته اند قرنها بسیار من قبلی پیش از من و هیچ یکی از ایشان
باز نیامده و هما یستغیثان الله و پدر و مادر او استغاثه میکنند بخدای و میگویند ویلک
وای بر تو آمن ایمان آر ببعث ان وعد الله حق بدرستیکه وعده خدای در بعث و حشر حق است فیقول
بلکه آنکس که میگفت ما هذا نیست آنکه شما مرا میخوانید بدان الا اساطیر الاولین مگر افسانهای
پیشینیان و اباطیل و اکاذیب که نوشته اند در خبر که این آیت در شان عبد الرحمن ابی بکر رضی الله عنهما
فرود آمده و عایشه رضی الله عنها این قول را انکار نموده و صحیح آنست که در باب کافری که والدین عاق
بوده نازل گشته اولئک الذین آن گروه عاق منکر الذین حق علیهم القول واجب شد بریشان
کلمه عذاب و ثابت شد فی امم در گروهی چند قد خلت که گذشته اند من قبلهم پیش از ایشان
من الجن والانس از دیو و آدمی انهم بدرستیکه ایشان و آن کانوا هستند خاسرین زیانکاران
ولکل و هر یک را از این دو فریق درجات پایها و منزلها است مما عملوا از آنچه کرده اند
پایهای اهل خیر بحسب عمل و پایهای اهل شر بطرف سفل و لیوفیهم و تا تمام گزارد
مر ایشان را اعمالهم جزای عملهای ایشان و هم لا یظلمون و ایشان ستم کرده نشوند و در ثواب نقصان
و در عقاب زیادت و یوم یعرض الذین کفروا و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند کافران علی النار
بر آتش دوزخ در صحیح آورده که عرض کنند آتش را بر کافران و مرافقت ایشان در دوزخ بخواند
تا ... و حسرت ایشان بیفزاید ایشان را گویند اذهبتم ببردید و بخوردید طیباتکم چیزهای
پاکیزه خود را فی حیاتکم الدنیا در زندگانی دنیا که داشتید و استمتعتم بها و بهره وری یافتید از آن
بان لذات یعنی استیفاء لذات کردید و هیچ بهره آخرت نگذاشتید فالیوم تجزون پس امروز جزا
داده خواهید شد عذاب الهون عذاب خواری و رسوائی بما کنتم تستکبرون بسبب آنچه بودید
که تکبر میکردید فی الارض در زمین بغیر الحق بنا استحقاق یعنی کبر ورزیدید بباطل و بناوجه
و بما کنتم تفسقون و بسبب آنچه بودید که فسق میکردید یعنی از دایره امر بیرون میرفتید

خط فرمان تو بخواند بیشبهه است و طالب نجات را که قدم از اندازهٔ شرع بیرون نهند
یعنی از حد شرع بیرون منه • خود را اسیر نفس و هوا مکن • و حاصل شرع
نیست خلاص و نجات طبع • این نکته را از دست رها مکن • وَاذْكُرْ اَخَا عَادٍ و یاد کن برادر
عاد را یعنی پیغمبر را که از قبیلهٔ عاد بود و مراد حضرت هود است علیه السلام میفرماید که
یاد کن او را با مسلمانان قریش بگو اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ چون بیم کرد قوم خود را از عذاب خدای
بِالْاَحْقَافِ در موضع احقاف و آن ریگستان بود نزدیک حضرموت بولایت یمن و گویند میان
عمان و مهره وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ و حال آنکه گذشته بودند بیم کنندگان مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ پیش از هود
علیه السلام وَمِنْ خَلْفِهٖ [illegible] پیغمبری بود [illegible]
بودند و هود بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشان را اَلَّا تَعْبُدُوْٓا باینکه مپرستید اِلَّا اللّٰهَ
مگر خدا را که حقیقی مستحق پرستش اوست اِنِّیْٓ اَخَافُ بدرستی که من میترسم عَلَیْكُمْ بر شما عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ
از عذاب روزی بزرگ [illegible] قَالُوْٓا گفتند عاد با هود اَجِئْتَنَا آیا آمدهٔ بما لِتَاْفِكَنَا
تا برگردانی ما را عَنْ اٰلِهَتِنَا از پرستش بتان ما [illegible] فَاْتِنَا پس بیار
بِمَا تَعِدُنَآ آنچه وعده میکنی ما را از عذاب اِنْ كُنْتَ اگر هستی مِنَ الصّٰدِقِیْنَ از راست گویان در وعدهٔ
خود قَالَ گفت هود علیه السلام که شتاب میکنید در طلب عذاب اِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست
که علم وقت نزول آن عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خداست و مرا در آن دخلی نیست وَاُبَلِّغُكُمْ و میرسانم
بشما مَّآ اُرْسِلْتُ بِهٖ آنچه فرستاده شده ام بدان و بیرون [illegible] نیست وَلٰكِنِّیْٓ
اَرٰىكُمْ و لیکن میبینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ گروهی که نادانی میکنید [illegible]
تعجیل مینمایند [illegible] اعراف گذشت که قیل با جمعی از عادیان بحرم رفته باران طلبیدند حق
سبحانه [illegible] ندا کرد که یکی را از ینها اختیار کنید ایشان ابر سیاه اختیار کردند و با ایشان می
تا بدیار ایشان فَلَمَّا رَاَوْهُ پس آنهنگام که دیدند آنچه موعود بود از عذاب عَارِضًا ابری عرض شده
در آسمان مُّسْتَقْبِلَ اَوْدِیَتِهِمْ [illegible] ایشان قَالُوْا گفتند هٰذَا عَارِضٌ این ابریست
مُّمْطِرُنَا باران دهندهٔ ما [illegible] علیه السلام فرمود که بَلْ هُوَ [illegible]
بلکه او مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهٖ آنست که تعجیل میکردید بدان رِیْحٌ بادیست فِیْهَا
عَذَابٌ اَلِیْمٌ در وی است عذاب دردناک و آن باد چنان بود که از غایت تندی تُدَمِّرُ هلاک میکند
و نابود میسازد كُلَّ شَیْءٍۭ همه چیز را از نفوس و اموال و انعام ایشان بِاَمْرِ رَبِّهَا بفرمان
پروردگار خود [illegible] از غایت تندی و سرکشی [illegible] ایشان
ریخت [illegible] ایشان را
بدریا انداخت فَاَصْبَحُوْا پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی لَا یُرٰٓى دیده نشدی
اِلَّا مَسٰكِنُهُمْ مگر جایهای ایشان یعنی همه هلاک شدند و مساکن ایشان خالی ماند كَذٰلِكَ
نَجْزِی [illegible] الْقَوْمَ الْمُجْرِمِیْنَ گروهی [illegible]
وَلَقَدْ مَكَّنّٰهُمْ و بدرستی که ممکن کردانیدیم قوم عاد را فِیْمَآ اِنْ مَّكَّنّٰكُمْ فِیْهِ در آن چیزی

که ممکن نساختیم شما را ای کفار قریش فِیْهِ در آن چیز از قوت و شوکت و بسیاری مال و نفاذ
تصرف وَجَعَلْنَا لَهُمْ و دادیم مر ایشان را سَمْعًا گوش تا بشنوند وَّاَبْصَارًا و چشمها تا به
بینند وَّاَفْـِٕدَةً و دلها تا دریابند ایشان بگوش سخن نشنیدند و بچشم دلایل قدرت
ندیدند و بدل در وحدانیت خدا تفکر نکردند تا [illegible] که بعذاب فرو آمد فَمَآ اَغْنٰى پس دفع
نکرد عَنْهُمْ از ایشان سَمْعُهُمْ گوش ایشان وَلَآ اَبْصَارُهُمْ و نه چشمهای ایشان وَلَآ اَفْـِٕدَتُهُمْ
و نه دلهای ایشان مِّنْ شَیْءٍ چیزی را از عذاب خدای اِذْ كَانُوْا چه بودند که از تقلید و تعصب
یَجْحَدُوْنَ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ انکار میکردند بآیات خدای یا معجزات پیغمبر او وَحَاقَ بِهِمْ و فرو گرفت
ایشان را مَّا كَانُوْا بِهٖ یَسْتَهْزِءُوْنَ آنچه بودند که بآن استهزا میکردند یعنی عذاب وَلَقَدْ
اَهْلَكْنَا و بدرستی که هلاک کردیم ای اهل مکه مَا حَوْلَكُمْ آنچه گرداگرد شما بود مِّنَ
الْقُرٰى از دیهها [illegible] وَصَرَّفْنَا الْاٰیٰتِ و مکرر کردیم [illegible]
لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ شاید که از کفر ایشان بازگشتند [illegible] فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ پس
چرا نصرت نکردند ایشان را الَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا آنانکه فرا گرفته بودند [illegible] مِنْ
دُوْنِ اللّٰهِ جز خدای قُرْبَانًا از جهت تقرب اٰلِهَةً خدایان یعنی بتانی که ایشان [illegible] گرفته
بودند [illegible] یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بَلْ ضَلُّوْا بلکه غایب شدند عَنْهُمْ
از نصرت ایشان [illegible] وَذٰلِكَ و آن گرفتن
بتان خدایان [illegible] اِفْكُهُمْ دروغ ایشانست وَمَا كَانُوْا یَفْتَرُوْنَ و آنچه هستند
که [illegible] نسبت می دهند الوهیت را بجماد عاجز [illegible] قادر
نباشند [illegible] ارباب سیر رحمهم الله [illegible] آورده
اند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعد از مراجعت از طایف ببطن نخله فرود آمد و شب برخاست
[illegible] و قرآن میخواند جمعی از جنیان از نصیبین [illegible]
[illegible] شنیدند [illegible] و یاد کن
[illegible] اِلَیْكَ بسوی تو نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ گروهی را از جن [illegible]
هفت [illegible] اهل نصیبین [illegible]
عین المعانی [illegible]
و بعضی [illegible]
[illegible] یَسْتَمِعُوْنَ الْقُرْاٰنَ [illegible]
فَلَمَّا حَضَرُوْهُ پس آنهنگام که حاضر شدند نزدیک رسول صلی الله علیه وسلم قَالُوْٓا گفتند
بعضی ببعضی [illegible] اَنْصِتُوْا خاموش باشید تا بشنویم [illegible]
[illegible] فَلَمَّا قُضِیَ پس چون [illegible]
ایمان آوردند [illegible] رسول صلی الله علیه وسلم ایشان را برسالت قوم
ایشان نامزد کرد [illegible] وَلَّوْا بازگشتند اِلٰى قَوْمِهِمْ بسوی قوم خود مُّنْذِرِیْنَ بیم کنندگان

السلام قالوا یا قومنا گفتند ای گروه ما انا سمعنا کتابا بدرستی که ما شنیدیم کتابی را
انزل من بعد موسی فرو فرستاده شده پس از موسی یعنی بعد از کتاب موسی مصدقا تصدیق
کننده لما بین یدیه مر آنچه پیش او بوده یعنی از کتب یا موافقت با آنها گویند از جنیان
یهودی بودند از نزول انجیل خبر نداشته اند یا اعتبار نمی کردند از انجهت متفق بودند
ازانجهت گفتند که از پس موسی یهدی راه مینماید این کتاب الی الحق بسوی حق یعنی
آنچه درست و راست است از عقاید و الی طریق مستقیم و براهی راست یعنی رساننده
بمقصود یا قومنا اجیبوا ای گروه ما اجابت کنید داعی الله خواننده خدای یعنی محمد را
صلی الله علیه و سلم و آمنوا به و ایمان آرید بوی یعنی تصدیق کنید او را یغفر لکم تا بیامرزد
خدای شما را من ذنوبکم بعضی از گناهان شما که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان را
و یجرکم و برهاند شما را من عذاب الیم از عذاب دردناک و من لا یجب و هر که اجابت
نکند داعی الله خواننده را بخدا که حضرت مصطفاست صلوات الله و سلامه علیه
فلیس بمعجز پس نیست عاجز کننده فی الارض در زمین یعنی هر که خواننده حق را اجابت
نکند عذاب وی را از او فوت نشود و عاجز نتواند ساخت خدای را از تعذیب خود
و لیس له و نیست مر وی را من دونه اولیاء بجز خدای دوستان و مددکاران اولئک آن گروه
اجابت ناکنندگان فی ضلال مبین در گمراهی هویدا اند یعنی ضلالتی که بر همه کس واضح باشد
علما را در حکم مؤمنان جن اختلافست بعضی برانند که ثواب ایشان همین نجاتست از آتش
چنانچه فرموده و یجرکم من عذاب الیم و از سفیان ثوری رحمه الله منقولست که ثواب
جن آنست که از آتش برهند پس ایشان را خاک سازند و بمذهب ابی حنیفه امام اعظم رحمه الله
بوی رفته و امام مالک رحمه الله با جمهور برانند که ایشان را با ایمان ثواب هست چنانچه بر
اسائت عقاب خواهد بود و از ضحاک رحمه الله منقولست که ایشان بهشت در آیند و خورند
و بیاشامند و از امام ابوبکر نقاش رحمه الله پرسیدند که ایشان از نعم بهشت تناول کنند
جواب فرمود که حق سبحانه ایشان را تسبیح و ذکر الهام دهد و [illegible] یابند
که بنی آدم از نعمتهای بهشت در مقام [illegible] و از حمزه بن حبیب رحمه الله پرسیدند که
مؤمنان جن را ثواب هست فرمود که آری و آیت لم یطمثهن انس قبلهم و لا جان خواند
و گفت الانسیات للانس و الجنیات للجن و همدرین معنا از عمر بن عبد العزیز رحمه الله
نقل میکنند که مؤمنان جن گرد اگرد بهشت در ربض [illegible] خواهند بود نه در بهشت
و قاضی [illegible] آورده که اظهر آنست که جن در نعم و تکلیف مانند انس اند و الله اعلم
اولم یروا آیا نمی بینند و نمی دانند منکران بعث ان الله الذی آنکه خدای که بقدرت
خلق السموات و الارض بیافرید آسمانها و زمین را و لم یعی و مانده نشد [illegible]
بخلقهن با آفریدن آنها بقادر بتواناست علی ان یحیی الموتی بر آنکه زنده کند مردگان را [illegible]
ثابت است و نقص و انقطاع [illegible] یابد [illegible] که آیا خدای با قدرتی چنین کامل

ازلی ابدی بر احیاء موتی قادر نیست بلی آری هست انه علی کل شیء قدیر بدرستی که او بر همه
چیزها قدیر تواناست و یوم یعرض و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند
الذین کفروا آنانکه نگرویدند علی النار بر آتش یعنی آتش را بدیشان عرض کنند و یا تعذیب
که بر عذاب متفرع ظاهر از باب مبالغه و تاکید اراده میکنند پس ایشانرا گویند الیس هذا
آیا نیست این عذاب بالحق براستی و شما باور نمی کردید قالوا بلی گویند آری حقست پس سوگند
خورند که و ربنا بپروردگار ما که این راست بوده قال گوید خداوند یا مالک دوزخ
ایشانرا که فذوقوا العذاب پس بچشید عذاب را بما کنتم تکفرون بسبب آنکه بودید
که کافر میشدید [illegible] پیغمبران باور نمیداشتید فاصبر پس صبر کن ای محمد صلی الله علیه
و سلم بر جفای قوم کما صبر همچنانکه صبر کردند اولوا العزم خداوندان ثبات و جد من
الرسل از پیغمبران و ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام اسلام اجتهاد
تمام نمودند [illegible] معادات معاندان و محالات طاغیان [illegible] شکر الله سعیهم
[illegible] ایشان نوح اند و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم و السلام و امام
محیی السنه رحمه الله گفته که اولوا العزم آنها اند که بتخصیص بتقریر ذکر یافته اند
در سوره احزاب [illegible] که و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح الآیه و در
سوره شوری که شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا الآیه [illegible] اصحاب شرایع [illegible]
صلی الله علیه و سلم [illegible] آنست که ایشان [illegible] که در سوره انعام نام ایشان
هست و پیغمبر ما را صلی الله علیه و سلم امر شد که فبهداهم اقتده [illegible] و گفته که
همه پیغمبران اولوا العزم اند الا آدم و یونس [illegible] علیهم السلام و گفته اند غیر یونس
[illegible] حضرت عزت پیغمبر ما را صلی الله علیه و سلم
فرمود که و لا تکن کصاحب الحوت یعنی در عدم صبر همچو ایشان [illegible] که شکیبایی ورزند
و لا تستعجل لهم و طلب شتاب مکن [illegible] برای کفار قریش بنزول عذاب که بی شک در وقت خود
نازل خواهد شد کانهم یوم یرون گویا ایشان روزی که به بینند ما یوعدون آنچه
وعده داده شده اند از عذاب [illegible] قیامت شاهده کنند چنان نمایدشان
که لم یلبثوا درنگ نکرده اند در دنیا الا ساعة من نهار مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه
شمرند مدت خود در دنیا و برزخ از هیبت [illegible] بلاغ [illegible] شیئی که
[illegible] کفایتست فهل یهلک پس آیا هلاک کرده خواهند شد بعذاب وقتی که نازل شود
یعنی هلاک نشوند الا القوم الفاسقون مگر گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان

سوره محمد بسم الله الرحمن الرحیم

الذین کفروا آنانکه کافر شدند و صدوا و باز داشتند مردمان را عن سبیل الله از راه

خدای یعنی منع کردند از دخول در اسلام مراد شیاطین قریش اند چون ابوجهل و نضر و عتبه
یا مطعمان حربیشان در روز بدر بودند نصاری و عرب أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ باطل کرد و ضایع اعمالهم
عملهای ایشان را که از مکارم می شمردند چون صلهٔ رحم و فک اسیر و حفظ جوار و حسن ضیافت
وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته چون اطعام
طعام و صلهٔ ارحام وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ و گرویدند بدانچه فرو فرستاده شد عَلَىٰ مُحَمَّدٍ بر محمد پیغمبر یک
سوره شد یعنی قرآن وَهُوَ الْحَقُّ و قرآن راست و درست است از محمد صلی الله علیه و سلم ثابت
حق و حقیقت است مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان پس آنانکه گرویدند بقرآن یا بمحمد
صلی الله علیه و سلم كَفَّرَ عَنْهُمْ محو کند از ایشان خدای و بپوشد سَيِّئَاتِهِمْ گناهان ایشان
وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ و بصلاح آورد حال ایشان را در دین و دنیا یا اصلاح کند دلهای ایشان را تا معاصی
نشوند ذَٰلِكَ آن اضلال و اصلاح بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بآنست که آنانکه کافر شدند اتَّبَعُوا
الْبَاطِلَ پیروی کردند باطل را یعنی شیطان را وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند اتَّبَعُوا الْحَقَّ
پیروی کردند حق را که قرآنست مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان كَذَٰلِكَ همچنین
يَضْرِبُ اللَّهُ بیان میکند خدای لِلنَّاسِ برای مردمان أَمْثَالَهُمْ شبهای ایشان را یعنی احوال فریقین
بانجام میکرداند فَإِذَا لَقِيتُمُ پس هرگاه که ببینید ملاقات کنید الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا
که کافر شدند در وقت محاربه فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس بزنید گردن ایشان را حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ
تا چون بسیار بکشید ایشان را فَشُدُّوا الْوَثَاقَ پس استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشان را
باسیری و ببندید محکم تا نگریزند فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ پس بعد از اسیری یا منت نهید منتی
و آزاد کنید بی عوض وَإِمَّا فِدَاءً و یا فدا بگیرید از ایشان فدا گرفتنی حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ تا بنهند
اهل حرب أَوْزَارَهَا سلاح حرب را یعنی دین اسلام همه جا برسد و حکم قتال نماند تا
نزول عیسی علیه السلام خواهد بود چه در خبر آمده که دیگر قتال امت من با دجال است اما
شافعی و امام احمد رحمهما الله بر آنند که امام مخیر است میان قتل و استرقاق و اطلاق و فدا
بمال یا باسیران مسلمانان و امام اعظم رحمة الله می فرماید که این حکم منسوخ است یا
مخصوص بحرب بدر بوده و حالا قتل متعین است یا استرقاق ذَٰلِكَ اینست کار شما و دانید
اینکار را وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ و اگر خواهد خدای لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ هرآینه انتقام کشد از دشمنان بی آنکه
کار زار کنید وَلَٰكِنْ و لیکن امر کرد بجهاد لِيَبْلُوَ تا بیازماید بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ بعضی از شما را ببعضی
یعنی معامله آزمایندگان کند مومنان را بکافران تا کدام جهاد کنند و ثواب عظیم یابند
و کافران را بعضی از ایشان در عذاب کشد تا باز گردند وَالَّذِينَ قَاتَلُوا و آنانکه کارزار کنند
فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای و بعضی قُتِلُوا خوانده اند یعنی کشته شدند فَلَنْ يُضِلَّ پس خدای باطل
و ضایع نکند أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را سَيَهْدِيهِمْ زود باشد که هدایت دهد ایشان را در دنیا
بکارهای صواب و در آخرت بدرجات عالی وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و بصلاح آرد کارهای ایشان را
وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ و در آرد ایشان را به بهشت عَرَّفَهَا لَهُمْ و بهشتی که تعریف کرده باشد برای ایشان

بهشت را

بهشت را تا شناخته باشند آن را یا منازل ایشان قبل از دخول بدیشان نموده یا خوش بوی
ساخته باشد جهت ترغیب ایشان در بهشت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنْ تَنْصُرُوا
اللَّهَ اگر یاری کنید دین خدای و پیغمبر او را يَنْصُرْكُمْ یاری کند شما را تا بر اعدا مظفر
گردید وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و استوار سازد قدمهای شما را در معرکه جهاد تا منهزم نشوید وَالَّذِينَ
كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند فَتَعْسًا لَهُمْ خواری و نگونساری و هلاک لازم
ایشان و نا امیدی و بیچارگی است وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ و نابود ساخت خدای اعمال ایشان را
ذَٰلِكَ این خواری و ضایع گردانیدن عملهای ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَرِهُوا کراهت
داشتند و ناخواهان بودند مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آن چیزی که خدای فرو فرستاده است بر پیغمبر
خود صلی الله علیه و سلم از امر توحید و قیام باحکام شرع فَأَحْبَطَ پس باطل و ضایع
گردانید حق تعالی أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را که از آن حسابی داشتند چون عمارت
مسجد الحرام و طواف خانه و مهمانداری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان أَفَلَمْ
يَسِيرُوا آیا سیر نکردند کافران عرب استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سیر کنند فِي
الْأَرْضِ در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس بنگرند که چگونه بوده
است عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ عاقبت کار و سرانجام حال آنانکه پیش از ایشان بوده اند
اهل کفر و تکذیب و عصیان دَمَّرَ اللَّهُ هلاک کرد خدای و عذاب استیصال فرستاد
عَلَيْهِمْ بر ایشان وَلِلْكَافِرِينَ و مر کافرانرا أَمْثَالُهَا مانند آن عقوبات خواهد بود چه حکم
کفار یکی است ذَٰلِكَ این مذکور که شد از عقاب دشمنان و نصرت دوستان بِأَنَّ اللَّهَ
بسبب آنست که خدای مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا دوست آنانست که ایمان آورده اند پس ایشان را مدد
میکند وَأَنَّ الْكَافِرِينَ و بسبب آنکه کافران لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ هیچ دوستی نیست ایشان را که عذاب
ایشان دفع کند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای بفضل خود يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا در می آرد
آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته جَنَّاتٍ در بهشتها
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا که می رود از زیر درختان آن الْأَنْهَارُ جویها وَالَّذِينَ كَفَرُوا
و آنانکه کافر شدند يَتَمَتَّعُونَ برخورداری می یابند بمتاع دنیا وَيَأْكُلُونَ و میخورند كَمَا
تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ همچنانچه میخورند چهارپایان یعنی همت ایشان مصروفست بر خوردن
و غافل از آنکه مقصود از خوردن زیستن است یعنی بجهت قوام بدن و تقویت قوای
طعام خورند و منظور ایشان آنکه خود را بطاعت داشته باشند و قوتهای نفسانی را مستعد لا
برفتن باقی عمر و معاش بود نه آنکه مرخود را طفیل خوردن شناسند چه مردم
بکاهلی و تمتع از ساختن چهارپایان جز خوردن و خواب مطمح نظر ایشان نباشد بنا بر آن
خورند برای زیستن نه زیستن برای خوردن نه مختصر که زیستن از برای خوردنست وَالنَّارُ
مَثْوًى لَهُمْ و آتش دوزخ مقام و آرامگاه ایشان است وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ و چندین از
اهل دیهها که هر یک هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً سخت تر بودند از روی قوت مِنْ قَرْيَتِكَ از اهل دیه

التي أخرجتك از ان ديهى كه بيرون كردند اهل آن ترا يعنى مكه أهلكناهم هلاك
كرديم اهالى آن ديهها را كه قويتر بودند فلا ناصر لهم پس هيچ يارى دهنده نبود ايشان را كه دفع
هلاكت بديشان كنند أفمن كان آيا هر كه باشد على بينة من ربه بر حجتى روشن از پروردگار
آن چون پيغمبر صلى الله عليه وسلم و مومنان كمن زين باشد مانند كسى كه آراسته
گردانيده شيطان يا نفس او را براى او سوء عمله بدى كردار او چون كفر و معاصى
و اتبعوا أهواءهم و پيروى كرده اند آرزوهاى خود را چون ابوجهل و مشركان مثل
الجنة از جمله اين بهشت صفت بهشت التي وعد المتقون كه وعده داده شده
اند پرهيزكاران فيها در آن بهشت أنهار من ماء جويهاست از آب غير آسن متغير يعنى بوى
و رنگ و طعم او متغير نشود و انهار من لبن
و جويهاست از شير لم يتغير طعمه كه متغير نشده است طعم او از صفت عفونت يعنى ترش
و تلخ نشده است و انهار من خمر لذة للشاربين و جويهاست از خمر خوشگوار بالذت
للشاربين مر آشامندگان را و انهار من عسل مصفى و جويهاست از عسل مصفى
از شمع صافى كرده يعنى پاك و صاف آورده شده از موم و فضلات و لهم و مر ايشان
را است فيها در بهشت من كل الثمرات از همه ميوها كه خواهند
و مغفرة من ربهم و آمرزش است كناهان ايشان را
... بود و نوش ايشان را ...
...
روانست چهار جوى ... اصلها ثابت و فرعها في السماء
... از هر چه ...
... أفمن هو خالد في النار ... آب صبر ...
... ثمر حيات ...
... خلد ... اثبات ...
... غفران ذنب وجود وجودك ذنب لا يقاس به
ذنب پنهان وجود ... گناهيست عظيم لطف كن و از نيك كن ... بعد
از ذكر ... بستان بهشت ... كناه ... نعيم ...
كذا ... كمن هو خالد في النار ...
... و سقوا ماء حميما ...
... فقطع أمعاءهم ... ومنهم من يستمع
... صلى الله عليه و سلم خطبه ... منافقان ... اهل نفاق ...
آمده از مسجد ... از علما صحابه ... كه اين مرد چه مى گفت ...

از رجال ايشان اخبار مى فرمايد كه ومنهم و بعضى از ايشان يعنى منافقان من يستمع اليك
آنكه گوش فرا مى دارند اليك بسوى خطبه تو در روز جمعه و قرآن حتى إذا خرجوا
تا چون بيرون روند من عندك از نزد تو قالوا گويند للذين أوتوا العلم مر آنان را كه
دانش داده اند از صحابه چون عبدالله مسعود و ابو الدرداء و امثال ايشان رضي الله عنهم
و ابن عباس رضي الله عنه منقولست كه من هم از آنها ام كه منافقان ايشان مى
پرسيدند كه ماذا قال آنفا چه گفت پيغمبر آنفا اكنون يعنى ساعتى پيش ...
... أولئك الذين آن گروه آنانند كه ... طبع الله مهر نهاده
است خداى على قلوبهم بر دلهاى ايشان بنفاق و شك واتبعوا و در پى رفته اند
أهواءهم هواهاى نفس خود را و بجهت آن ... بكلام سيد انام عليه الصلاة
والسلام والذين اهتدوا و آنانكه راه يافته اند يعنى مومنان زادهم هدى زياده مى كرداند
استماع سخن پيغمبر ايشان را هدى بصيرت و يقين وآتاهم تقواهم ...
... فهل ينظرون پس ايا انتظار مى برند منافقان
و كافران يعنى منتظر نيستند إلا الساعة مگر قيامت را أن تأتيهم بغتة آنكه بيايد بديشان
ناگهان فقد جاء پس بدرستى كه آمده ظاهر شده أشراطها علامتهاى آن چون بعثت
پيغمبر صلى الله عليه وسلم و انشقاق قمر فأنى لهم پس از كجا باشد مر ايشان را إذا جاءتهم
چون بيايد بديشان قيامت ذكراهم پند گرفتن ايشان و توبه كردن يعنى چون قيامت
بيايد پند گرفتن سود ندارد فاعلم أنه لا إله إلا الله يعنى چون سعادت
... متفاوت مشركان و منافقان ... ثابت باش بر دانش كه دارى
... و دانسته كه معبود بحق نيست الا خداى ...
... گويند كه ... يعنى ياد كن ... دانسته ...
... كه لا اله الا الله واستغفر و آمرزش طلب لذنبك
براى ... كه آنحضرت مامور شد باستغفار ...
... طلب عصمت
كن از خداى ... وللمؤمنين والمؤمنات و آمرزش طلب كن
مر مومنان و زنان مومنه را ... استغفار
گناهان ايشان ... علامه ... منقولست كه ... پيغمبر
خدا ... باستغفار ... صلى الله عليه و سلم ...
... طلب آمرزش كرده ... كه حبيب خود را
گويد كه ... طلب ... بعطا كند ...
آمرزش خواهيد ... هر كرا ... باشد ... باشد چون
نشان شفاعت ... طغرا ... بگناه ... ناميد

وأيضاً وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خداى ميداند مُتَقَلَّبَكُمْ جاى رفتن وگرديدن شما در دنيا وَمَثْوَاكُمْ
وآرامگاه و موضع قرار شما در عقبى يا ميداند هرجا مى رويد در روز و هرجا كه باشيد در شب
وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا و مى گويند آنانكه ايمان آورده اند و مبالغه مى كنند از جهت حرصى
كه بر جهاد دارند لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ چرا فرو فرستاده نمى شود سوره در باب قتال با كفار
فَإِذَا أُنْزِلَتْ پس چون فرستاده شود سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ سوره از قرآن روشن كه در آن
متشابه نبود وَذُكِرَ و ياد كرده شود فِيهَا الْقِتَالُ در آن سوره امر قتال و جهاد رَأَيْتَ
الَّذِينَ بينى آنراكه هست فِي قُلُوبِهِمْ در دلهاى ايشان مَرَضٌ بيمارى شك و نفاق يا سستى
در دين يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ مى نگرند بسوى تو نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ نظر كسى كه فرود آمده باشد
بيهوشى مِنَ الْمَوْتِ از غمرات مرگ يعنى ترسان و متحير و بيم زده شوند فَأَوْلَىٰ لَهُمْ پس
واى بريشان يا نزديك است بديشان طَاعَةٌ كار ايشان فرمان بردارى است وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ و سخن نيكو يعنى
سمعنا و اطعنا فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ پس چون لازم شد امر قتال و عزم كردند اصحاب جهاد با ايشان
خلاف در نيفتادن ... فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ پس اگر راست گفتندى با خداى
در اظهار حرص بر جهاد لَكَانَ هر آينه باشد آن راستى بودى خَيْرًا لَهُمْ بهتر براى ايشان فَهَلْ عَسَيْتُمْ
پس آيا شايد و متوقع هست از شما اى منافقان إِنْ تَوَلَّيْتُمْ اگر روى گردانيد و روى بر گردانيد
يعنى حاكم خلق شويد أَنْ تُفْسِدُوا آنكه فساد كنيد فِي الْأَرْضِ در زمين و بسبب جاه و حشمت
انواع تباهى از شما واقع گردد وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ و ببريد رحمها خود را از روى تكبر و تعظيم
يا از شما آيد اگر اعراض كنيد از قرآن و ديگر بار بگرديد به زمانى كه با سر ايمو جاهليت و
افساد و قطع رحم و سفك دماء و غارت أُولَٰئِكَ آن گروه كه منسوبند به مرض اند الَّذِينَ لَعَنَهُمُ
اللَّهُ آنانند كه خداى ايشانرا دور كرده از رحمت خود فَأَصَمَّهُمْ پس ايشانرا كر كردانيد
تا سخن حق نشنوند وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ و كور ساخته ديدهاى ايشانرا تا دلائل عبرت و قدرت
نبينند أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آيا فكر نمى كنند در قرآن و مواعظ و زواجر آن تا از
نافرمانى باز ايستند أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ بلكه بر دلهاى ايشان است أَقْفَالُهَا قفلهاى آن يعنى چيزى
كه دلهاى را بمنزلت قفلها باشد در رها وانع فتح و طبع الحيت بران
در كه هدايت و عقل عباد هيچ كليد بر آن نتواند گشاد تا سكه او بر دلها زند كسيت
كه برهاند در دعا كند در شأن آورده كه جمعى بعد از حضرت رسالت صلى الله عليه و سلم در
خرانه بودند و صحت نبوت آنحضرت معلوم كرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت بيان
ميكردند و انتظار ظهور او ميبردند چون سيد عالم صلى الله عليه و سلم مبعوث شد و بمدينه
آمد ايشان بركشتند از نعت و خداى تعالى آيت فرستاد كه إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا بدرستى آنان
كه بر گشتند عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ بر پشتهاى خود يعنى بدين سابق باز گشتند و كافر گشتند به محمد صلى الله
عليه و سلم مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنكه روشن شد لَهُمُ الْهُدَىٰ ايشانرا بيانها از نبوت
آنحضرت و دلايل واضحه دانسته بودند الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ ديو لعين بيارانست ... آراسته كرد

الذين

براى ايشان آن كار و وعده ناداد را وَأَمْلَىٰ لَهُمْ و خداى مهلت داد ايشانرا و تعجيل نمود در عقوبت
ايشان تا گناه افزايند ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا اين ارتداد بسبب آنست كه گفتند جهودان
لِلَّذِينَ كَرِهُوا مرا آنرا كه كراهت داشتند مَا نَزَّلَ اللَّهُ آنچه خداى فرستاده از قرآن و احكام
دين يعنى منافقانرا و آنست كه همه اهل نفاق را گفتند پنهانى سَنُطِيعُكُمْ
زود باشد كه فرمان بريم شما را فِي بَعْضِ الْأَمْرِ در بعضى كارها يعنى مددكارى كنيم اگر با پيغمبر جنگ
كنيد وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خداى ميداند إِسْرَارَهُمْ پنهان ساختن ايشانرا فَكَيْفَ پس چگونه باشد حال
ايشان إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ چون قبض كنند جانهاى ايشان را فرشتگان يَضْرِبُونَ مى زنند
وُجُوهَهُمْ رويهاى ايشانرا كه از حق بگردانيده اند وَأَدْبَارَهُمْ و پشتهاى ايشان
كه با اهل حق كرده اند ذَٰلِكَ قبض ارواح ايشان بدين وصف بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا بسبب آنست
كه ايشان متابعت كردند مَا أَسْخَطَ اللَّهَ آنچيزى كه بخشم آورد خداى را يعنى مرجوعى
كه در بعضى كتمان امر محمد صلى الله عليه و سلم و معاونت منافقان و مشركان وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ
آنست كه نخواستند و كاره بودند رِضْوَانَهُ خشنودى خداى يعنى عملى كه سبب رضاى
او باشد فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ پس باطل
كرد خداى أَعْمَالَهُمْ عملهاى ايشان را أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ بلكه پنداشتند آنانكه فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ در دلهاى ايشان نفاقست يعنى منافقان تصور كردند أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ آنرا كه ظاهر
نگرداند خداى أَضْغَانَهُمْ كينهاى ايشانرا كه بر پيغمبر ساخته اند و ملال از پيغمبر و مؤمنان
وَلَوْ نَشَاءُ و اگر خواهيم لَأَرَيْنَاكَهُمْ بنمائيم ترا ايشانرا يعنى علامتها بنمائيم تا ايشانرا
بشناسى فَلَعَرَفْتَهُمْ پس بشناسى ايشانرا بِسِيمَاهُمْ بعلامتى كه دال است بر نفاق ايشان
وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ و هر آينه بشناسى ايشانرا فِي لَحْنِ الْقَوْلِ در گردانيدن سخن از صوب صواب
بجهت تعريض و توريت وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خداى ميداند أَعْمَالَكُمْ كردارهاى شما را و ثواب
آنرا خواهد داد انس بن مالك رضى الله عنه روايت كه بعد از نزول اين آيه هيچ منافق
نبود كه آنحضرت پيغمبر صلى الله عليه و سلم او را نشناخت بسيما و به سخن و صحيح المعانى
از انس بن مالك رضى الله عنه نقل كرده اند كه در بعضى غزوات نه كس از منافقان شبى
در خواب شدند و بامداد كه برخاستند بر جبهه هر يك نوشته بود كه هذا منافق
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و خداى مى آزمايد شما را بامر جهاد و ساير تكاليف شاقه يعنى معامله آزمايندگان
ميكند حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ تا ببينيم مجاهدان را يعنى ظاهر گردد بر خلق كه جهاد كننده كدام
كسانند از شما وَالصَّابِرِينَ و صبر كنندگان بر مشقت حرب وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و بيازمائيم
اخبار شما را خبرهاى شما كه ميگوييد در ديانت يعنى تا صدق و كذب آن همه آشكارا شود
و حقيقت دانسته بود و بيفزاييم ساعى ... تا ما يقيم بيان نمائيم خبرهاى
ايشان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستى كه آنانكه كافر شدند و نعمتها را نگرويدند وَصَدُّوا
و باز داشتند خود را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خداى كه دين اسلامست وَشَاقُّوا الرَّسُولَ

ومخالفت کردند با رسول من بعد ما تبین پس از آنکه روشن گشته بود و ظاهر شده
لهم الهدی مر ایشانرا راه حق و درستی نبوت حضرت رسالت دانسته بودند لن یضروا الله هرگز ضرر نرسانند بخدای و به پیغمبر
او شیئا یکچیز و ضرر آن ضرر ایشان عاید گردد و سیحبط اعمالهم و زود باشد
که حبطه سازد خدای ثواب اعمال ایشانرا یعنی عبادتها که میکنند یا ایها الذین
آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید اطیعوا الله فرمان برید خدایرا در آنچه حکم کند و اطیعوا
الرسول و فرمان بردار باشید رسول را در آنچه فرماید و لا تبطلوا اعمالکم و باطل و بی بهره
مسازید عملهای خود را بمعصیت یا بعجب که کردار معجب مردود و مذموم است

در هر عملی که عجب ره یافت ° رویش ز ره قبول برتافت ° ای گشته بکار خویش مغرور
وز درگه قرب مانده مهجور ° تا چند ز عجب و خودنمائی ° وز دعوی و ... ° عجب
شد لنطریقت تلبیس ° کز عجب بچه فتاد ابلیس ° ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه کافر شدند
یعنی قومی از قریش و صدوا و منع کردند مردم را عن سبیل الله از سبیل راه حق ثم ماتوا
پس بمردند یعنی کشته گشتند در روز بدر و هم کفار و حال آنکه ایشان کافر بودند
فلن یغفر الله لهم پس هرگز نیامرزد خدای ایشانرا نزول آیه در شان اهل قلیب است اما حکم
انعموم دارد و شامل است هر کافر را فلا تهنوا پس سستی مکنید ای مومنان و تدعوا الی
السلم و مخوانید کافرانرا یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه ضعف و ذلت است و انتم
الاعلون و حال آنست که شما برترانید یعنی غالب و الله معکم و خدای با شماست بنصرت و معونت
و لن یترکم اعمالکم و ضایع نکند خدای و کم نکرداند اعمال شما را از ثواب انما الحیوة الدنیا
جز این نیست که زندگانی دنیا لعب بازیست و لهو ... و ان تؤمنوا و اگر بگروید
بخدا و رسول و تتقوا و بپرهیزید از معصیت و ... یؤتکم اجورکم بدهد شما را
مزد طاعت و لا یسئلکم اموالکم و نخواهد خدای از شما اموال شما ... جمیع
اموال شما را بلکه اندکی از آن حکم کرده که عشر ... و نصف عشر ... ان
یسئلکموها اگر بخواهد از شما مالهای شما را فیحفکم پس مبالغه کند در خواستن یعنی
کلیه همه را نفقه کنید تبخلوا شما بخیلی میکنید بدان و یخرج اضغانکم و بیرون آرد
... و ظاهر گرداند خدای بدان خواستن از شما کینه های شما را ها انتم
شما ای هؤلاء ای گروه مخاطبان تدعون خوانده شده اید ... شده
لتنفقوا برای آنکه نفقه کنید فی سبیل الله در راه خدای یعنی زکوة دهید یا آنکه باسباب
جهاد صرف سازید فمنکم پس از شما هست من یبخل کسی که بخیلی میکند بزکوة یا
نفقه غزو و من یبخل و هر که بخل ورزد باخیر و طاعت از انفاق فانما یبخل جز این
نیست که بخل میورزد عن نفسه بر نفس خود که او را از ثواب محروم میسازد و الله الغنی
و خدای بی نیازست از صدقات و نفقات شما و انتم الفقراء و شما محتاجانید با نچه
نزد که اوست از ثواب نعمت و فواید کرامت پس امروز بکی ... در رحمان نشاید

جدا از خزاین کرم او هیچ کم نشود و شما براوات و مقاصد خود محتاج بکرم وی اید و ان تتولوا و اگر روی
بگردانید از خدمت پیغمبر و فرض کرده اند از انفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام و قبول احکام
یستبدل قوما غیرکم بدل کند قومی غیر شما گروهی دیگر جز شما یعنی شما را هلاک کند و قوم دیگر
بیارد ثم لا یکونوا امثالکم پس نباشند آن قوم امثال شما مانند شما بلکه فرمان بردار باشند و بعضی گفته
زیاده ... و بعضی بر آنند که ... و اشهر آنست که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوال کردند
که اینها کدام گروه اند و سلمان رضی الله عنه در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک را
بر ران وی زد و گفت هذا و قومه و سوگند بخدا که اگر دین مرتبط؟ بثریا شود بگیرند آنرا مردمان
از ابناء فارس و در باب ... ابو الدرداء رضی الله تعالی عنه بعد از قرائت
این آیت می گفت ابشروا یا بنی فروخ ... و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

سورة الفتح بسم الله الرحمن الرحیم

... که سال ششم از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه در واقعه دید که با بعضی
از اصحاب بزیارت کعبه معظمه زادها الله شرفا رفت و سر تراشید ... یاران بعد از استماع آن
... شد که ... واقعه در همان سال ... خواهد آمد و سید عالم ... مشغول
شد و روز دوشنبه غره ذی القعده این سال از مدینه بیرون آمد و احرام بعمره گرفت
و هفتاد شتر جهت هدی با خود برد و اغلب اصحاب اتفاق کرده بعمره توجه آنحضرت بمکه کرده
که ... آنسرور از زیارت خانه اتفاق نمودند و آنکه بیعت ... لشکر
گاه ... پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرمود ... بحدیبیه فرود آمد و از جانب کفار عروة
بن مسعود ثقفی نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کند و بعد
از آن حلیس کنانی که مهتر احابیش بود هم بیامد و معلوم کرد که آنحضرت داعیه حرب ندارد
و بزیارت کعبه آمده اما قریش بر حمیت جاهلیت فرو ایستاده بهیچ وجه راضی نشدند که حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم و اصحاب او بمکه درآیند و پیغمبر عثمان را رضی الله عنه نزد ایشان فرستاد
و ایشان او را باز گرفتند و خبر قتل وی شیوع یافت سبب بیعت الرضوان واقع شد چنانچه
عنقریب مذکور گردد انشاء الله کفار از استماع خبر بیعت منزعج شده سهیل بن عمرو را فرستادند
میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آن جمله که ده سال میان اهل اسلام و کفار
ترک حرب باشد ... و ... با یکدیگر ... تعرض نرسانند و مسلمانان سال
دیگر بیایند و عمره قضا بگذارند و دیگر شرطها نیز واقع شد و اکثر صحابه از این صلح ملول شدند
و آنحضرت همانجا بحدیبیه ... نمودند تا ... آنجا ... شتران را قربان
نمودند و ... ناحیه اسلام بمکه فرستادند تا در حرم بکشند ... و ...
بخش کردند و اصحاب نیز حلق و تقصیر ... شد و ... قربان کردند پیغمبر صلی الله

علیه و سلم بیعت در حدیبیه توقف فرمود و در حین مراجعت شبی از شبها این سوره
فرود آمد و آن حضرت صلوات الله علیه و سلامه فرمود که امشب سوره‌ای بر من نازل شده که
دوست‌تر میدارم از آنچه آفتاب بران طالع میشود پس سوره فتح را بر یاران خواند و ایشان را
تهنیت گفت و اصحاب بیعت را بشارت داد که انا فتحنا بدرستی که حکم کردیم لک
از برای تو فتحا مبینا حکمی پیدا و هویدا که صلح است با قریش و از حضرت جوینی نقلست که فتح
مراد در حجاب فرمود که تمر وقت نفس الاعراب صلح حدیبیه فتح بسیار بود مسلمانان که در
مکه ایمان خود پنهان میداشتند آشکارا شدند با کفار محاصره کردند و قرآن بر ایشان خواندند
و بسیاری مسلمان شدند و سبب فتح مکه بر همان بود و روایتست که بعضی مفسران میفرمایند
تفسیر کرده اند که ما بگشادیم برای شما شهر مکه را بتعبیر ماضی جهت وقوع است و گفته اند مراد
فتح خیبر و فدکست پس از حق امر بهشت طلب لیغفر لک الله تا بیامرزد ترا خدای ما
تقدم آنچه گذشته است پیش از وحی من ذنبک از آنچه موجب عتاب تو است و ما
تاخر و آنچه مانده است پس از آن یعنی تا بعد از نزول این آیه و بعد ما
امام ابواللیث رحمه الله فرموده که گناه گذشته ذنب آدم و حوا است و آینده جرایم امت
یعنی بیامرزد گناه آدم و حوا را ببرکت او و گناه امت را بشفاعت او علمی رحمنا الله فرموده
که ذنب آدم را بوی اضافت کرد جهت ذلت در صلب وی بوده و گناه امت را بوی
اسناد فرمود جهت اینکه دعوت سازی ایشانست و یتم و تمام کند بفضل عمیم خود تمام
گرداند نعمته نعمت خود را علیک بر تو بفتح بلاد یا باعلاء دین یا باانضمام شوکت بالکه
باقبول شفاعت و یهدیک صراطا مستقیما و بنماید ترا راه راست یعنی ثابت دارد
بران و ینصرک الله و یاری کند خدای ترا نصرا عزیزا یاری کردنی که در عزت و غلبه
باشد یعنی نصرتی قاهر و غالب شرف و چون در صلح حدیبیه صحابه خالی از دغدغه
و ترددی نبودند حق سبحانه فرمود که هو الذی اوست آنکه انزل السکینة فرو فرستاد
آرامش و تمکین فی قلوب المؤمنین در دلهای گرویدگان لیزدادوا تا زیادت کنند ایمانا
گرویدنی را مع ایمانهم با گرویدن ایشان یعنی سر یقین خود را بیقین دیگر یا ایمان که
باصول دین داشتند افزون سازد انرا بایمان بفروع شرع و لله و مر خدای راست جنود السموات
لشکرهای آسمانها از ملائکه و الارض و جنود زمین از مسلمانان مجاهد اهل ایمان جهاد
کنند و بنصرت او موافقت باشند که هرکه لشکر آسمان و زمین در حکم وی بود بلکه ذات کون
سپاه وی اند اولیای خود را در وقت ستیز با اعدا فرو نگذارد ـــ نصرت او و طلب که
بمیدان ... عزیزه ... و کان الله و هست خدای علیما دانا
بمصالح خلق حکیما صواب کار در آنچه کند و از جمله است که سکینه بدلهای گروندگان فرستاد
لیدخل المؤمنین و المؤمنات تا در آورد مردان و زنان گرویده را ببرکت رسوخ در دین و ثبات
در حقیقت جنات تجری بوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر منازل یا درخت

اشجار ایشان جویها خالدین فیها جاوید باشند در وی و یکفر عنهم و برای آنکه بپوشاند از
سیئاتهم بدیهای ایشان یعنی محو گرداند پیش از دخول بهشت تا پاک و پاکیزه بروضه
رضوان درآیند و کان ذلک و هست این مرتبه عند الله نزدیک خدای بهشتی
فوزا عظیما رستگاری بزرگ وجه فوز عظیم آنکه ایشان از مکاره ایمن شوند و
نایل گردند و یعذب المنافقین و المنافقات و دیگر برای آنکه تا عذاب کند مردان و زنان
منافق را از اهل مدینه و المشرکین و المشرکات و مردان و زنان مشرک را از اهل مکه الظانین
بالله گمان برندگان بخدای ظن السوء گمان بد یعنی اعتقاد داشتند از اهل شرک و بعضی منافقان
که آن گمان بردند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم که بحدیبیه رود کشته خواهد شد یا سالم
خواهد آمد لشکر او منهزم خواهد گشت پس حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه
بمدینه باز آمد حق سبحانه فرمود که علیهم بر ایشان گمان برندگانست دایرة السوء گردش بد یعنی
مغلوب و منکوب خواهند شد و غضب الله و خشم گرفت خدای علیهم بر ایشان و لعنهم و براند ایشان را
از رحمت خود و اعد لهم و آماده کرد برای ایشان جهنم دوزخ را و ساءت مصیرا
و بد بازگشتیست دوزخ و لله جنود السموات و الارض و مر خدای راست لشکرهای آسمان و زمین
همه ملائکه و جنود اندر جانبه لشکریان او بسیار در خود انکار را بجهت و عقوبت منافقان
تا بنصرت الهی مستظهر باشند و برای وعید مشرکان و منافقان تا از تعذیب ایشان غافل نگردند
و کان الله و هست خدای عزیزا غالب در قهر دشمنان خود حکیما دانا در آنچه فرماید انا ارسلناک
بدرستی که ما فرستادیم ترا شاهدا گواه بر افعال امت تو و مبشرا و مژده دهنده آنان که
نیکویی بر فضلها ایشان نازل شود و نذیرا و بیم کننده مر آنها را که گمان بد برده اند پس حق
با کسی که فرستاده بیم کردن و بشارت حسن لتؤمنوا بالله جهت آنست که تصدیق کنید خدای را
و رسوله و پیغمبر فرستاده او را و تعزروه و تقویت دهید دین او را و توقروه و بزرگ دارید
زبان او را و تسبحوه و پاکی یاد کنید وی را یا نماز گذارید برای وی بکرة و اصیلا بامداد و شبانگاه
و گفته اند ضمیر تعزروه و توقروه عاید بحضرت پیغمبرست صلی الله علیه و سلم یعنی او را نصرت کنید
و تعظیم او بجا آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم خداست جهت بار او و تسبیح با بیند تعظیم حضرت
رسالت پناهی تعظیم درگاه الهی هست و چون که یاران در که شرایط تعظیم او کما ینبغی بجای آوردند
ان الذین یبایعونک بدرستی که آنانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه انما یبایعون الله
جز این نیست که بیعت کرده اند با خدای چه مقصود به بیعت اوست و برای طلب رضای اوست
و آن بیعت رضوانست و در کتاب بیان السلمی رحمه الله فرموده که این عقد در مقام جمع است و
حقیقت مرتبه جمع را برای هیچکس تصریح نکرد الا برای آنکه اخص و اشرف موجوداتست
و از همین مقام است که من یطع الرسول فقد اطاع الله ید الله قوت حضرت بیوفا کردن
عهد خود در ثواب آخرت یا دست قدرت پیغمبر خود فوق ایدیهم زبر قوتهای ایشانست در
عهد یا در یاری دادن پیغمبر در عالم آورده که صحابه رضی الله عنهم در وقت بیعت پیغمبر

آسمان و زمین هر که در م

صلی الله علیه وسلم می گرفتند و ید الله زبر دستهای ایشان بود در بیعت فمن نکث پس هرکه
بشکند عهد را فانما ینکث پس جز این نیست که می شکند علی نفسه بر نفس خود یعنی ضرر آن
بنفس او رسد و در صحیح آمده که سه چیز راجع باهل آن می شود یکی مکر ولا یحیق المکر
السیء الا باهله دویم ستم انما بغیکم علی انفسکم سیم نقض عهد و پیمان فانما ینکث
علی نفسه در دنیا به عهد و پیمان گشته اند بیان شکن که هرکه پیمان بشکست ◦ از پای
در افتاد و بر روی رفت ز دست ◦ از انکه درست بود پیمان الست ◦ شکست هیچ مال هر عهد
که بست ◦ ومن اوفی و هرکه وفا کند بما عاهد بانچه عهد کرده است علیه الله با خدای
فسیؤتیه پس زود باشد که بدهد خدای مر ورا اجرا عظیما مزدی بزرگ در آخرت که آن بهشت است
آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون متوجه مکه شد به نیت عمره بقبایل اعراب
چون اسلم و جهینه و مزینه و غفار و اشجع فرستاد که درین سفر مرافقت و موافقت کنید ایشان
از محاربه قریش بترسیدند و تعلل نموده تخلف ورزیدند حق سبحانه خبر داد پیغمبر خود را که چون
بمدینه روی سیقول لک المخلفون زود باشد که بگویند مر ترا بازپس ماندگان من الاعراب
از دیه نشینان یعنی قبایلی که مذکور شد بعذر آوردن که شغلتنا مشغول کرد ما را اموالنا
مالهای ما که غمخواری نداشت و ضایع میشد و اهلونا و زنان و فرزندان ما که از پی کسی ولی نبود
و ولی جای مانده بود فاستغفر لنا پس طلب آمرزش کن برای ما برین که تخلف کردیم و در مرافقت
موافقت خود دیر نمودیم یقولون میگویند بالسنتهم بزبانهای خود ما لیس انچه نیست فی قلوبهم در دلها
ایشان یعنی از اعتذار و استغفار زبان میکنند و دل ایشان را از آن خبر نیست قل بگو در جواب
ایشان فمن یملک لکم پس کیست که مالک بود برای شما یعنی منع کند از شما من الله از حکم خدای
شیئا چیزی را ان اراد اگر خواهد خدای بکم ضرا بشما ضرری چون قحطی و هزیمتی و قتلی و هلاکی در مال و
یا عقوبتی بسبب تخلف او اراد یا اگر خواهد بشما نفعا سودی چون دولت و نصرت و نگاه
داشت اموال و اهالی بل کان الله بلکه هست خدای بما تعملون بانچه شما میکنید خبیرا دانا و میداند
که قصد شما از تخلف چه بوده باشد شما شغل مال و فرزند نداشتید بل ظننتم بلکه گمان
برده بودید ان لن ینقلب الرسول که باز نگردد پیغمبر والمؤمنون و جماعت مومنان الی اهلیهم بسوی
اهالی خود به مدینه ابدا هرگز بلکه مشرکان ایشان را بکشند و مستاصل گردانند و زین ذلک
و آراسته شد آن گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر و اصحاب او را تا متمکن شد فی
قلوبکم در دلهای شما و ظننتم و گمان بردید ظن السوء گمان بد که دین خدای باطل شود
اسلام برافتد و کنتم و گشتید شما بدین گمان قوما بورا گروهی هلاک شوندگان بسبب فساد
عقیده و خبث نیت ومن لم یؤمن بالله و هرکه نگرود بخدای و رسوله و بفرستاده او و بدل
تصدیق حکم خدا و رسول نکند فانا اعتدنا پس بدرستیکه ما آماده کرده ایم للکافرین مر
ناگرویدگان را سعیرا آتش افروخته ولله ملک السموات والارض و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و
زمینها تمام امور عالم علوی و سفلی در قبضه قدرت اوست یغفر لمن یشاء می آمرزد گناه هرکه را

یشاء هرکه را میخواهد ویعذب و عذاب میکند بگناه خود من یشاء هرکه را اراده میکند
وکان الله و هست خدای غفورا آمرزنده توبه کنندگان را رحیما مهربان بدیشان سیقول
المخلفون زود باشد که بگویند بازپس ماندگان از حدیبیه مراد همان قبایل اعراب هست
اعراب خواهند گفت اذا انطلقتم آنگاه که بروید الی مغانم بسوی غنیمتها مراد غنائم
خیبرست لتاخذوها تا فرا گیرید آن را ذرونا بگذارید ما را نتبعکم تا از پی روی کنیم شما در این
سفر آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در ذی الحجه سنه ست از حدیبیه بازگشت و در
محرم سنه سبع بغزوه خیبر توجه نمود و حکم شد که هرکه در حدیبیه حاضر بوده بدین غزا
رود و غیر ایشان درین جنگ اتفاق نکنند و چون عزم جزم شد جماعت متخلفان گفتند بگذارید
ما را تا از پی روی کنیم شما را و به خیبر آییم میخواهند متخلفان ان یبدلوا آنکه تغییر
دهند کلام الله سخن خدای یعنی حکم او را که فرموده که غیر اهل حدیبیه بدین حرب نروند
قل بگو لن تتبعونا پیروی نخواهید کرد ما را یعنی نمی بینی یا ما بیرون میایید
کذلکم قال الله همچنین گفته است خدای من قبل پیش از رجوع شما یعنی از آمدن ما بخیبر
فسیقولون پس زود باشد که ایشان گویند خدای بدین حکم نکرده بل تحسدوننا
بلکه شما حسد می برید بما تا در غنیمت شریک شما نشویم و چنین است که غلط
میگویند بل کانوا لا یفقهون بلکه هستند که در نمی یابند الا قلیلا مگر اندکی چنانچه
قل للمخلفین بگو مر بازماندگان را من الاعراب از اهل بادیه ستدعون زود باشد که
خوانده شوید الی قوم بجنگ گروهی اولی باس شدید خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند
اتباع مسیلمه کذاب یا قتال اهل ردّه که مرتد شدند بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه وسلم
یا هوازن و ثقیف و غطفان در حیات آن حضرت که بوادی حنین حرب کردند و گفته اند مراد اهل
فارس و روم اند و اصح آنست که شما را بحکم حرب بجانب ایشان خواهند خواند که شما
تقاتلونهم کارزار کنید با ایشان و بکشید ایشان او یسلمون یا مسلمان شوند که این قوم
مشرکان اند و حکم ایشان قتال است یا اسلام و اگر مراد ایشان اهل کتاب است یا جزیه و یا اسلام
اسلام یعنی انقیاد باشد فان تطیعوا پس اگر فرمان برید کسی را که خواند شما را بقتال
ایشان یؤتکم الله بدهد شما را خدای اجرا حسنا مزدی نیکو که غنیمت است در دنیا و جنت
در عقبی وان تتولوا و اگر روی بگردانید و سستی داعی کنید کما تولیتم من قبل چنانچه اعراض
کردید پیش ازین از سفر حدیبیه یعذبکم عذاب کند خدا شما را عذابا الیما عذابی
دردناک و چون اهل عذر را ازین همه وعید و تهدید خوفی دست داد و بحضرت رسالت التجا نمودند
که ما را طاقت عجز و ضعف از جهاد تخلف میکنیم تا حال ما چه باشد آیت آمد که لیس علی الاعمی
نیست بر نابینا حرج گناهی اگر بحرب نرود ولا علی الاعرج و نه بر لنگ حرجی که از جهاد تخلف
کند ولا علی المریض و نه بر بیمار حرج بسکی ... اگر با مجاهدان موافقت نکند چه اینها معذورند
ومن یطع الله و هرکه فرمان برد خدای را و رسوله و فرستاده او را در جهاد و غیر آن یدخله جنات

نصف

در آرد خدای او را بهشتهائی از جنان بوستانها که میرود تجری من تحتها
الانهار از زیر مساکن بهشتیان جویها ومن یتول وهرکه اعراض کند از فرمان خدا و رسول
یعذبه عذاب کند او را عذاباً الیماً عذابی که درد آن منقطع نگردد والم منتفی نشود
عذاب حرمان لذات چه مخالفت امر خدای از دولت لقا مهجور و محجوب و از بیان رسول از سعادت
شفاعت محروم و خواهد ماند نعوذ بالله من الحرمان ـ بعضی از ائمه تفسیر گویند که هیچ
عذاب ٭ [illegible] عذاب حرمان نیست ٭ آورده اند که چون حضرت رسول صلی
الله علیه و سلم بحدیبیه نزول فرمود خراش بن امیه را بمکه فرستاد تا ایشان را اعلام کند که
آنحضرت بعمره آمده و داعیه حرب ندارد اهل مکه خراش را اذیت رسانیدند و قصد کشتن
کردند آنحضرت تا بیاد او عثمان را رضی الله عنه فرستاد او را در مکه نگاه داشتند و آوازه
قتل او در افتاد پیغمبر صلی الله علیه و سلم اصحاب را طلبید و ایشان بقول اصح هزار و چهارصد
بیست تن بودند بیعت کرد با ایشان بر آنکه با قریش قتال کنند و از حرب روی نتابند
و در زیر درخت سمره نشسته بود و دیگر آورده که حضرت در زیر درخت سمره قرار گرفت
و شاخی ازان بر پشت مبارک وی بود آمد عبدالله بن مغفل رضی الله عنه [illegible]
بودم بر سر آنحضرت آن شاخ را بدست گرفته از پشت مبارک وی برداشتم و صحابه
بیعت کردند بمرگ و آنکه هیچکس از ما نگریزند حضرت صلوات الله و سلامه علیه
فرمود که شما امروز بهترین اهل زمین اید جابر رضی الله عنه نقل کرده که پیغمبر
صلی الله علیه و سلم فرمود که بدوزخ نرود هیچکس از آنها که در تحت الشجره بیعت کرده اند
و این را بیعة الرضوان گویند جهت آنکه خدای از ایشان خشنود شد چنانچه فرمود لقد
رضی الله بتحقیق که خدای خشنود گشت عن المؤمنین از گروندگان که صحابه اند اذ یبایعونک
که بیعت کردند با تو تحت الشجرة در زیر درخت سمره فعلم ما فی قلوبهم پس بدانست خدای تعالی آنچه
در دلهای ایشان است از اخلاص و وفا و صدق فانزل السکینة پس فرو فرستاد آرامش
علیهم بر ایشان واثابهم و پاداش داد ایشان را فتحا قریبا فتحی نزدیک که فتح خیبر است یا مکه یا هجر
ومغانم کثیرة و دیگر غنیمتها داد ایشان را از فضل خود غنیمتهای بسیار یعنی از خیبر یأخذونها فرا گیرند
آنرا از رخت و نقود و ضیاع و عقار وکان الله و هست خدای عزیزا غالب حکیما و دانا
در ساختن حکم کننده بغلبه دشمنان وعدکم الله وعده کرده است خدای شما را ای
امت مغانم کثیرة غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف و اکناف عالم تأخذونها
فرا گیرید آنرا تا قیامت فعجل لکم هذه پس تعجیل کرد شما را این غنیمت خیبر را وکف
و باز داشت و کوتاه کرد ایدی الناس دستهای مردمان یعنی اهل خیبر و حلفاء ایشان را که
اسد و غطفان بودند عنکم از شما تا خلفاء یهود ترسیده بحکم یاسر [illegible] ایشان از خوف
شما حصاری شدند تا شما سالم ماندید ولتکون و تا باشد این غنیمت آیة للمؤمنین نشانی
مر مؤمنان را از صدق قول پیغمبر صلی الله علیه و سلم در فتح خیبر و راستی قول الهی در وعده غنائم

ویهدیکم

ویهدیکم و بر آنکه بنماید شما را صراطاً مستقیماً راهی راست که منهج توکل است و مستوثق
بودن بفضل الله و باز گشتن کار بلطف او منزل ارباب سیر رحمهم الله بر آنند که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و سلم از سفر حدیبیه مراجعت نمود بحکم وعده واثابهم فتحا قریبا
که اشارتی بحرب خیبر است فرمود و با هزار و چهارصد تن از مدینه بیرون آمد متوجه قلاع
خیبر شد و از منزل صهبا بر راه مرحب روان شد بمحلی بود که آنرا الرجیع وادی میگفتند در میان
قبائل خیبر و غطفان بر آن آمده ایشان حصار گرفته بیرون آمدند با بیلها و تیشها و ادوات زرع
و ظروف بساتین و مزارع خود روان شدند که ناگاه لشکر اسلام بنظر ایشان در آمد گفتند و الله
محمد صلی الله علیه و سلم والخمیس و روی بحصارها نهادند و آنحضرت فرمود که الله اکبر
خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین القصه بود حصار یکی فتح شد
ولیکن الیهود متحصن شدند و اول اهل نطاة حرب کردند آن قلعه گرفته شد و بعد
از آن حصار شق مفتوح گشت و در مغازی محمد بن اسحق رحمه الله مذکور است که اول از
حصون خیبر حصن ناعم را فتح کردند پس نطاة و شق آنگاه قموص بود که حصن صعب
بن معاذ که حصنی مستحکم بود بیاد گرفته شد و اطعمه و اسلحه بسیار بدست
مسلمانان افتاد بسبب محاصره حصار قموص اشتغال فرمودند و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
در آن وقت صداع طاری شد و بخود سواری نمی توانست فرمود و قلعه بغایت محکم بود
و اهل حرب فراوان و فتح یافتن و بالاخره بدست مرتضی علی کرم الله وجهه مفتوح گشت
و در آن قلعه درب خیبر گفت و در آهنین از حصار برکنده سپر خود ساخت و از قلعه
زینبا بخواست و غنائم بسیار بدست افتاد و کنج ابو الحقیق یافتند و آنجا حضرت
را بعد از فتح زهر آلود با وی بخوردند آنکه یا رسول الله از من مخور که مرا زهر
آلوده آورده اند ـ تفصیل این معجزه و کرامات در کتب سیر مذکور است ٭ حدیث بر بیان شد که با حضرت
وأخری و وعده کرد خدای شما را غنیمتهای دیگر یا فتح شهرهای دیگر که هنوز لم تقدروا
علیها قادر نشده اید و بدست نیاورده اید آنرا قد احاط الله بها بتحقیق که احاطه کرده است خدای
بآن و آنرا عنایم هوازن است یا مداین فارس و روم و شام مجاهد میگوید که هر فتح
که تا قیامت بر امت واقع شود در حدیث داخل است وکان الله و هست خدای علی کل
شیء بر همه چیزها از فتح مداین و اعطاء غنایم قدیرا توانا ولو قاتلکم و اگر کارزار کنند
با شما در حدیبیه الذین کفروا آنانکه کافر بودند از اهل مکه و صلح نکردندی لولوا
الادبار هر آینه بگردانیدندی پشتها را یعنی هزیمت کردندی ثم لا یجدون پس نیابند
ولیا کارسازی که ایشان را نگاه دارد ولا نصیرا و نه یاری که ایشان را مددکاری نماید
سنة الله سنت نهاده است خدای سنت نهادنی التی قد خلت آن سنتی که گذشته است
من قبل پیش از این در امتان دیگر که همیشه انبیا بر دشمنان غالب بوده اند و
لن تجد و نیابی تو لسنة الله مر سنت خدای را تبدیلا تغیری و جمعی از مفسرین

تا بحال که این خواهد شد و دست تصرف هیچکس رقم تغییر و تبدیل بر صفحات آن
نخواهد کشید ۞ تغییر حکم ازل راه نیابد ۞ تبدیل بر زبان قضا کار ندارد ۞ در
دایره امر کم و بیش نگنجد ۞ با سر قدر چون و چرا کار ندارد ۞ آورده اند که بوقتی که
آنحضرت صلعم در حدیبیه بود که هشتاد تن از اهل مکه هنگام نماز صبح از جبل تنعیم
فرو تاختند و شبیخون آورده بودند تا صحابه را بقتل رسانند یاران رسول صلعم غلبه
کرده ایشان را بگرفتند و آنحضرت ایشان را آزاد کرد و این آیت در حق ایشان آمد وَهُوَ الَّذِي كَفَّ و اوست
خدایی که از نقض کرم كَفَّ أَيْدِيَهُمْ بازداشت دستهای کفار مکه را عَنْكُمْ از شما تا صلح
کردند وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ و کوتاه کرد دستهای شما را از ایشان بِبَطْنِ مَكَّةَ در وادی مکه یعنی حدیبیه
مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ پس از آنکه ظفر داد شما را و غالب ساخت عَلَيْهِمْ بر ایشان مراد
آن هشتاد سوار است وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از [illegible]
برای فرمان رسول خدای و آنکه دست باز میدارید بجهت تعظیم خانه خدای بَصِيرًا
بیناست شما را پاداش جزا خواهد داد هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ایشانند آنانکه کافر شدند وَصَدُّوكُمْ
و باز داشتند شما را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام وَالْهَدْيَ و منع کردند آنرا که پیش
برای قربان آورده بودید مَعْكُوفًا در حالتیکه بازداشته شده بود أَنْ يَبْلُغَ از آنکه برسد
مَحِلَّهُ بجای او که مکان نحر است یعنی منا حاصل معنی آنست که کفار مکه بسبب آنکه شما را از
عمره منع کردند و قربانی را بمحل او نگذاشتند مستحق قتال و استیصال هستند لیکن شما
را درین سال از قتال ایشان باز میدارد بجهت کسانی که در مکه هستند وَلَوْلَا رِجَالٌ
مُؤْمِنُونَ و اگر نبودندی مردان گرویده وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ و زنان ایمان آورده در مکه
که شما لَمْ تَعْلَمُوهُمْ ایشان را نشناسند ایشان هفتاد و دو تن مرد بودند که ایمان را
میکردند خفیه [illegible] ایشان در مکه و شما ایشان را ندانید باعیان ایشان
زیرا که با مشرکان مختلطند أَنْ تَطَئُوهُمْ بیفتید از رجال یعنی لگد کنید ایشان را که
مومنان هستند و آن بودی که شما ایشان را دراثنای قتال بکشید یعنی
هلاک سازید فَتُصِيبَكُمْ پس برسد شما را مِنْهُمْ از جهت هلاک ایشان مَعَرَّةٌ
مکروهی یعنی غم و اندوه بقتل مومنان یا تاوان چون کفارت و دیت بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانش
[illegible] ایشان را بی آنکه دانید هر آینه ما دست شما را از ایشان
کوتاه میکردیم یعنی منع کردیم شما را از قتال اهل مکه جهت نگاه داشت ایشان و این
برای آنست لِيُدْخِلَ اللَّهُ تا داخل گرداند خدای فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا
خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیرات است و گفته اند دین اسلام لَوْ تَزَيَّلُوا اگر جدا
شدندی آن مومنان از کافران و در مکه نبودندی لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه
عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند مِنْهُمْ از اهل مکه عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک
مراد [illegible] در دنیا بقتل و سبی إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم

چون کردند در دلها و درو ندانانکه نگرویدند فِي قُلُوبِهِمُ در دلهای خود الْحَمِيَّةَ تعصب
و تکبر غیرت را حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ حمیت جاهلیه که منع [illegible] باز دارند
یکدیگر گفتند که محمد صلی الله علیه وسلم با یاران او در مکه نمی گذاریم چه ایشان در
[illegible] پدران و برادران ما را کشته اند [illegible] که در شان [illegible] ایشان
این عصبیت [illegible] آوردند فَأَنْزَلَ اللَّهُ پس فرو فرستاد خدای سَكِينَتَهُ آرام و وقار خود عَلَى
رَسُولِهِ بر فرستاده خود وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ و بر مومنان تا ایشان انکار نکردند و بصلح راضی شدند
مومنان سهیل بن عمرو که باعث صلح نامه بود نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحیم
نویسند یعنی نپذیرفت که محمد صلی الله علیه وسلم رسول الله کتابت کنند حق تعالی میفرماید
وَأَلْزَمَهُمْ و لازم ساخت خدای مومنان را كَلِمَةَ التَّقْوَى کلمه تقوی که کلمه شهادت
بسم الله الرحمن الرحیم که اهل مکه نپسندیدند یا محمد رسول الله که به کتابت آن
رضا ندادند وَكَانُوا و هستند مومنان أَحَقَّ بِهَا سزاوارتر بدان کلمه از غیر ایشان وَأَهْلَهَا
و هستند اهل آن و الی بدان وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بهمه چیزها دانا
بعد از رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه گفتند تعبیر خواب پیغمبر صلی الله علیه وسلم راست
نشد و ما طواف خانه نکردیم و حلق و تقصیر بجای نیاوردیم آیت آمد که لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ
راست کرد خدای و محقق ساخت رَسُولَهُ برای فرستاده خود الرُّؤْيَا خواب را که دیده بود بِالْحَقِّ
براستی و بنا بر حکمتی درین سال تاخیر کرد و در سال آینده لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ هر آینه
درآیند شما بمسجد الحرام إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواسته است خدای و گفته اند استثنا حکایت
قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم که در وقت تعبیر رویا فرموده که بمسجد الحرام درآئید ان
شاء الله آمِنِينَ در حالی که ایمن باشید از اعادی مُحَلِّقِينَ تراشندگان رُءُوسَكُمْ
سرهای خود را وَمُقَصِّرِينَ و چینندگان موی از سر یعنی بعضی تراشید و بعضی بچینید
لَا تَخَافُونَ نترسید از هیچکس فَعَلِمَ پس دانست خدای مَا لَمْ تَعْلَمُوا آنچه شما ندانید از
حکمت در تاخیر عمره فَجَعَلَ پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید مِنْ دُونِ ذَلِكَ پیش
ازین یعنی قبل از دخول در مسجد حرام بجهت عمره قضا فَتْحًا قَرِيبًا فتحی نزدیک که فتح خیبر
تا دل مومنان از تاخیر عمره [illegible] بان فتح شادمان گردد هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ اوست
آن خداوندی که فرستاد رَسُولَهُ رسول خود را که محمد است صلی الله علیه وسلم بِالْهُدَى
براه نمودن خلق یا بیان کردن احکام وَدِينِ الْحَقِّ و دین درست که اسلام است لِيُظْهِرَهُ تا
غالب گرداند آن دین را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دینها یعنی اگر دینی حق باشد احکام
آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود براندازد و گفته اند جمیع اهل دینها تابع [illegible]
و مغلوب مسلمانان شوند و آن بوقت نزول عیسی باشد علی نبینا و علیه السلام وَكَفَى بِاللَّهِ
و بسنده است خدای شَهِيدًا گواه بنبوت تو اگر نمیگویند محمد صلی الله علیه وسلم بن
عبدالله و نمیپسندند خوی که ما بگویم مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ محمد فرستاده خدایست بحق و

الذین معه و آنانکه یاری اند از مومنان اشداء سخت دل و غلیظ اند علی الکفار بر
کافران رحماء مهربان و مشفقان اند بینهم میان یکدیگر تریهم می بینی ایشانرا رکعا
رکوع آورندگان سجدا سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغولند بنماز در موضح نوشته
که این صفات راجع است بهمه صحابه رضی الله عنهم اما در بین الفاظ اشارتست باختصاص هریک
از خواص اصحاب بمنقبتی خاص والذین معه صدیق است رضی الله عنه که بتربیت و صحبت
و رفاقت در دار و غار مخصوص بود و اشداء علی الکفار صفت فاروق است رضی الله عنه
که جهد در غایت شدت و غلظت او با اهل شرک و نفاق متفق علیه اهل اتفاق است رحماء بینهم
نعت ذوالنورین است رضی الله عنه که رافت و حیا و دلنوازی و وفای وی معروف و مشهور
و در رفاقت و خلایق بدان صفات و سمات موسوم و موصوف و کما یجد اشرح حال مرتضی است
رضی الله عنه که اکثر اوقات و اغلب آنات او بر وظایف طاعات و عبادات مبذول بود تا صفت
که صیت او از تکبیر احرام از خلوت وی باسماع خادمان عتبه علیه اش می رسید یبتغون می طلبند
این بزرگان فضلا من الله فضلی از خدای یعنی زیادتی ثواب او و رضوانا و خوشنودی
حضرت او طلب میکنند سیماهم علامت ایشان فی وجوههم در رویهای ایشان ظاهر بود من
اثر السجود از اثر سجده کردن در باب میگوید که اثر نماز در روی ایشان لایح بود وجه زردی
نماز گذاردن در نظر اهل دل جهت تجلیات است من کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار
در فتوحات مذکورست که چون دل از دواعی ببرکت قرب الوهیت شد انوار موافقت بر اشباح ظاهر گردد
درویش را گواه جمع علیست که عاشقانست رنگ رخ شته زرد و بی وبال کو هست ذلک این وصف
که مذکور شد مثلهم صفت ایشان است فی التوریة در کتاب موسی علیه السلام یعنی ایشانرا بدین
صفت در توریة مذکورند و مثلهم فی الانجیل و صفت ایشانست در انجیل یعنی هم صفت
در کتاب عیسی علیه السلام نیز مسطور بود صفت ایشان در انجیل کزرع مانند کشتست
که در اول حال اخرج شطأه بیرون آرد شاخ خود را یعنی تخم زرع یک شاخ بیرون آید فآزره
پس قوی گرداند آن شاخ را فاستغلظ پس سطبر شود فاستوی علی سوقه پس
بایستد بر ساقهای خود و اول دانه بود و کیاه ضعیف آخر درختی گردد یعجب الزراع
بشگفت آورد زراع را تا قوت و سطبری و راستی و خرمی این مثلیست و مثال وی
حضرت پیغمبرست صلی الله علیه وسلم و یاران وی رضی الله عنهم که باول دعوت
اسلام ضعیف بود و هر چند بر آمد قوت گرفت و سبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه
این تمثیل فرمود لیغیظ بهم الکفار تا خشم گیرند بدیشان کافران بسیاران پیغمبر
کافران امام قشیری رحمه الله تعالی علیه فرموده که آیت در شان اصحاب است پس
هرکه بریشان خشم گیرد و ایشان را دشمن دارد داخل کفار خواهد بود وعد الله
الذین آمنوا و عده کرد خدای آنانرا که گرویده اند و عملوا الصالحات و کرده اند کارهای
شایسته منهم از ایشان یعنی همه ایشانرا وعده نموده مغفرة آمرزش گناه و اجرا عظیما و مزدی بزرگ

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید لا تقدموا پیش مبرید قول خود را بین یدی الله
و رسوله پیش از قول خدا و رسول او یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه پیغمبر علیه السلام سخن گوید
یا تعجیل مکنید در امور پیش از آنکه یاد دهد وحی و تا یکتاب و سنت یعنی مگیرید پیغمبر که داد
بیان حکم نا نزدیک و اتقوا الله و بترسید از خدای در تقدیم بر وی قولا و فعلا ان الله سمیع
علیم که خدای شنواست مر اقوال شما را دانا است بافعال شما یا ایها الذین آمنوا ای گرویدگان
لا ترفعوا بلند مکنید اصواتکم آوازهای خود را فوق صوت النبی بالای آواز مصطفی بدو لا
تجهروا له بالقول و آشکارا مسازید گفتار را کجهر بعضکم لبعض مانند آشکارا ساختن بعضی از شما بعضی را چون
آشکارا خواندن بعضی از شما بعضی را بلکه او را خوش و نرم سازید مثل لعات لوازم ادب
کرده باشید که گفته اند ادبوا بتمام ویکبیده محرانید چنانچه یکدیگر را میخوانید بلکه یا رسول الله
یا رسول الله خطاب کنید ان تحبط اعمالکم تا باطل نشود عملهای شما بسبب بی حرمتی
و انتم لا تشعرون و شما ندانید که عملهای شما حبطه شد بترک ادب بزرگان گفته اند ترک
الادب یوجب طرد الباب ترک ادب رساله طاعت ابلیس بیک ترک ادب ضایع شد
نگاه دار ادب در طریق عشق و نیاز که گفته اند طریقت تمام آدابست آورده اند که ثابت
بن قیس رضی الله عنه مردی بلند آواز بود و همیشه با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بلند
سخن گفتی چون این آیة نازل شد در خانه بنشست و بگریه و زاری مشغول شد خبر با حضرت
رسید او را طلبید و گفت چیست حال تو ثابت گفت یا رسول الله در گوش من گرانی هست
در مجلس شما باواز بلند سخن میگویم میترسم که عمل من حبطه شده باشد حضرت صلوات الله
و سلامه علیه فرمود که راضی نیستی بآنکه زندگانی کنی بخیر و میری بخیر یعنی شهید شوی و تو
از اهل بهشتی ثابت گفت خشنودم بدین بشارت هرگز آواز در حضور شما بلند بر
نیارم آیت آمد که ان الذین یغضون بدرستی که آنانکه فرو میدارند اصواتهم آوازهای
خود را عند رسول الله نزدیک رسول خدای و باادب و آرام سخن میگویند اولئک آن گروه
الذین امتحن الله آنانند که امتحان کرده است خدای قلوبهم دلهای ایشانرا للتقوی
برای قبول تقوی و در کشف الاسرار فرموده که پاکیزه کرده است حق سبحانه دلهای ایشانرا
و آزموده یعنی پاک گردانیده همچنانچه زر را بکوره اخلاص نهند تا غشها بسوزد و طلای
خالص بماند گوئیا دلهای ایشان نیز آزموده است در بوته امتحان کرم کیمیای سنت با دم
که بی غش می سازد طهارت دل گروه باکیزه دلانست لهم مغفرة آمرزش گناهان و اجر عظیم
و مزدی بزرگ بر کار آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم سریه فرستاد بجهة احیاء بنی
العنبر و آن سریه اسیر چند از ایشان بمدینه آوردند قومی از بنی تمیم چون اقرع بن حابس و عطارد

بن حاجب و زبرقان بن بدر و جمعی با ایشان از پی اسیران خویش بمدینه آمدند وقت
روز بود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم استراحت فرموده بود ندا ایشان بدیکی
یکی از حجرات طاهره می رفتند و غوغا می زدند که ای محمد صلی الله علیه وسلم
بیرون آی تا اسیران ما باز دهی حضرت بیدار شد و بیرون آمد یکی از ایشان حکم
ساخت و آنحضرت حکم کرد که نصف اسیران را فدا کیرد و نصفی را آزاد کنند حضرت همچنان کرد آیت
آمد که اِنَّ الَّذِیْنَ یُنَادُوْنَکَ بدرستی که آنانکه ندا میکنند ترا مِنْ وَّرَآءِ الْحُجُرٰتِ از بیرون
حجرات یا از پس آن اَکْثَرُهُمْ بیشتر ایشان لَا یَعْقِلُوْنَ نمی دانند آنرا که مقتضای عقل است
ادب منیع نبود و لَوْ اَنَّهُمْ صَبَرُوْا و اگر ایشان صبر کردندی حَتّٰی تَخْرُجَ تا بیرون آیی اِلَیْهِمْ
بسوی ایشان لَکَانَ هر آینه بودی خَیْرًا لَّهُمْ بهتر مر ایشانرا چه آنکه اسیرانرا آزاد کردی
وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزنده است کسی را که توبه کند رَّحِیْمٌ مهربانست با هر که
که تعظیم سید اولو الالباب کند نجه ادب جاذب رحمت و حرمت جالب ~ رحمت
بکف آورد کار آن سعادت ۰ از آنکه هست سوء ادب پیش بست ۰ آورده اند که حضرت رسول
صلی الله علیه وسلم در سال نهم از هجرت ولید بن عقبه را به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات
ایشان فراگیرد و میان ولید و ایشان در جاهلیت خصومتی واقع بوده چون خبر آمدن ولید
بشنودند از سر عداوت دیرینه که شیطان بحیات تجدید انداخته بود مردم بسیار از برای
تعظیم و اجلال استقبال وی بیرون آمدند و پنداشت بمقابله وی آمده اند فرار نموده نزد پیغمبر
صلی الله علیه وسلم آمد و عرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شدند و قصد قتل من کردند و
از دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت خالد بن الولید را باجمعی بسر ایشان فرستاد و فرمود که
تکاپوی ایشان احتیاط تمام بجای آرد و تعجیل ننماید خالد رفت و کس بمیان ایشان روان کرد
تا تجسس احوال نماید آنکس دید که بانگ نماز میکنند و جماعت میگذارند و شعار اسلام
ظاهر است باز آمد و حال باز گفت خالد بعرض حضرت رسانید و آیت آمد که یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا
ای گروه مومنان اِنْ جَآءَکُمْ اگر آید بشما فَاسِقٌ دروغگوی بیرون رفته از فرمان خدای
بِنَبَاٍ بخبری یعنی خبری بیارد و حشتی که مستوجب تاثر خاطر گردد فَتَبَیَّنُوْا پس تفحص
کنید و نیکو دریابید اَنْ تُصِیْبُوْا تا نرسانید مکروهی قَوْمًا بگروهی بِجَهَالَةٍ بنادانی
یعنی کناه بیند که کافرند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند فَتُصْبِحُوْا
پس گردید عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ بر آنچه کرده باشید نٰدِمِیْنَ پشیمانان و سنی خبر فاسق تعجیل
مکنید در ساختن امور تا وقتی که امارات صدق آن خبر پیش شما ظاهر گردد وَاعْلَمُوْا اَنَّ
فِیْکُمْ و بدانید که در میان شماست رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستاده خدای و تعظیم او اقتضای
آن میکند که غیر دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنید لَوْ یُطِیْعُکُمْ اگر فرمان برد شمارا بسی
کار قول شما شنود پیغمبر صلی الله علیه وسلم و برای شما کار کند فِیْ کَثِیْرٍ مِّنَ الْاَمْرِ در
بسیاری از کارها لَعَنِتُّمْ هر آینه برنج افتید و بعذاب شوید وَلٰکِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدای

حَبَّبَ دوست کردانید است اِلَیْکُمُ الْاِیْمَانَ بشما ایمان را و زیّنه بیاراست آنرا
فِیْ قُلُوْبِکُمْ در دلهای شما بنصیب دلدوز ترغیب و براهین کرّه و بغض ساخته و مکروه
کردانید است اِلَیْکُمُ الْکُفْرَ بسوی شما پوشیدن حق را وَالْفُسُوْقَ و بیرون رفتن از راه راست
وَالْعِصْیَانَ و نافرمانی کردن اُولٰٓئِکَ آن گروه که عقیق اخبار کنند هُمُ الرّٰشِدُوْنَ ایشانند
راه یافتگان بطریقه صلاح و آن تزیین ایمان و تکریه کفر فَضْلًا برای فضیلت مِّنَ اللّٰهِ از خدای
یعنی فضلی که خدا بشما خواسته وَنِعْمَةً و نعمتی از حضرت او وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ و خدای داناست
بصدق و کذب خبرها حَکِیْمٌ محکم کاریست در امر بشکار و آن حکمتها آنست که تحقیق اخبار
نموده اند که از خبرها تا آیات انواع فتنها بسر آید ~ هر که سخن غیبه آمیز مکو ۰ و آن
راست که هست تنهاده انگیز مکو ۰ خاموش کن و کر بیان نماید سخن ۰ شرین مکن و تند مستی
تیز مکو ۰ آورده اند که میان عبدالله بن رواحه رضی الله عنه و ابی ابن ابی حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم عیادت رفت و بیان انجامید که از هر دو طرف جماعتی بمدد آمدند و جمعی
از سنگ و سفالیها بحرب و ضرب مبتلا شدند حق سبحانه آیت فرستاد که وَاِنْ طَآئِفَتٰنِ و اگر دو
گروه مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ از گرویدگان اقْتَتَلُوْا کارزار کنند با یکدیگر فَاَصْلِحُوْا پس اصلاح کنید
بَیْنَهُمَا میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشانرا بحکم خدای فَاِنْۢ بَغَتْ پس اگر ستم
کند یکی از آن دو طائفه عَلَی الْاُخْرٰی بر آن دیگری و از صلح عدول نماید
بر فرمان خدای راضی نبود فَقَاتِلُوا الَّتِیْ تَبْغِیْ پس قتال کنید با آن گروه که ستم کنند حَتّٰی
تَفِیْٓءَ تا بازگردد اِلٰٓی اَمْرِ اللّٰهِ بحکم خدای و کردن کیرند فَاِنْ فَآءَتْ پس اگر بازگردد آن
طائفه یا بطوع یا جبرا حتی تقاتله ستم شده احکام شرع را تسلیم نمود فَاَصْلِحُوْا بَیْنَهُمَا پس اصلاح
کنید میان ایشان بِالْعَدْلِ براستی یعنی میل مکنید بر یک طائفه و از قدر حق تجاوز منمایید
وَاَقْسِطُوْا و داد کنید در همه کارها اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای یُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ دوست
میدارد عدل کنندگانرا که در قول و فعل رعایت قانون عدالت کنند نجه مرد اکار
الله قرین بعدالت ~ عدل اساس کیهان افزای ۰ عدل نشاط دل است ملک
آرای ۰ عدل کن زانکه در ولایت دل ۰ در پیغمبری الغمادل ۰ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ
جزین نیست که مومنان برادرانند مر یکدیگر را در دین چه همه منتسب باصل واحد که
آن ایمانست فَاَصْلِحُوْا پس بصلح آرید بَیْنَ اَخَوَیْکُمْ میان برادران شما هرگاه که
خلافی و شقاقی واقع شود و تخصیص اخوین بذکر جهت آنست اقل جمع که میان ایشان نزاع
افتد دو کس اند یا مراد از بنیا اوس و خزرج با شند و ایشان دو برادر بوده اند وَاتَّقُوا
اللّٰهَ و بترسید از عذاب الهی در مخالفت فرمان او لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که شما رحمت کرده
شوید نقلست که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بدرویشان صحابه چون عمار و خباب
و بلال و سلمان و صهیب رضی الله عنهم حق سبحانه آیت فرستاد که یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای
کسانی که کرویده اید لَا یَسْخَرْ باید که افسوس نکنند و استخفاف ننمایند قَوْمٌ گروهی از شما مِّنْ

قوم را که بعضی دیگر یعنی ان یکونوا شاید آنکه باشند اما که افسوس کرده شدگان خیرا
منهم بهتر از افسوس کنندگان و بعضی از ازواج طاهرات رضی الله عنهن ام سلمه را
یا صفیه را رضی الله عنهما بیهودیت غیبت کردند حق سبحانه فرمود که و لا نساء و نه زنان
که زنان استهزا کنند من نساء از زنان عسی ان یکن شاید باشند آنها که استهزا کرده
شده اند خیرا منهن بهتر از استهزا کنندگان و ثابت بن قیس رضی الله عنه عیب
یکی از صحابه گفت از آن نیز نهی آمد که و لا تلمزوا و عیب مکنید انفسکم نفسها
خود یعنی اهل دین خود را چه مومنان بمثابه نفس واحدند پس هر که دیگری را عیب
کند خود را عیب کرده باشد ~ عیب هر کس که کنی هم بتو میگردد باز • و انا بوا الله ک
انصاری عبد الله ابن حدرد را رضی الله عنهما گفت یا نصرانی او در جواب فرمود یا یهودی
خدای تعالی حکم کرد که و لا تنابزوا و مخوانید یکدیگر را بالالقاب بلقبهای ناخوش
چنانچه جهود یا ترسا که مسلمان شده باشند ایشان را بیهودیت و نصرانیت منسوب سازد
یا مومن و منافق خوانند بئس الاسم الفسوق بد نامیست کسی را یاد کردن بفسق
یعنی جهود و ترسا گفتن بعد الایمان بعد از دخول در ایمان و من لم یتب و هر که توبه
نکند از این منهیات فاولئک پس آن گروه هم الظالمون ایشانند ستمکاران بر نفس
خود که او را در معرض سخط الهی و عقاب پادشاهی می آرند یا ایها الذین آمنوا ای گروه
گرویدگان اجتنبوا بپرهیزید و یکسو روید کثیرا من الظن بسیاری از گمانها
ان بعض الظن بدرستی که بعضی از گمان اثم گناهیست و گناه بر آن مترتب میشود
و باید دانست که گمان چهار قسمت اول مامور به و آن حسن ظن است بخدای و بمومنان
و در خبر آمده که ان حسن الظن من الایمان دوم حرام و آن گمان بدست بخدای تعالی و بمومنان
و آنست موجب التحریم سوم مندوب الیه و آن تحری باشد در امر قبله و بنا نهادن
بر غلبه ظن در امور اجتهادیه چهارم مباح و آن ظن است در امور دینی و مهمات معیشتی
و در بعضی صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام مهمات است و از قبیل حزم شمرده اند
کما قیل ~ بد نفس مباش بدگمان باش • وز فتنه و مکر در امان باش • آورده اند
که دو تن از اکابر صحابه رضی الله عنهم در بعضی اسفار سلمان را رضی الله عنه نزد حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و سلم فرستادند تا ازو طعامی طلب کند و حضرت با اسامه رضی الله عنه حواله
کرد و اسامه فرمود که نزد من هیچ خوردنی نیست سلمان رضی الله عنه باز آمد و صورت
حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند اسامه بخیلی دارد که اگر بچاه سمیحه رود
آبش خشک شود بعد از آن در تجسس افتادند که آیا اسامه راست گفته که طعام نداشت
یا امساک ورزید دیگر روز که نزد حضرت رسول صلی الله علیه و سلم آمدند فرمود
که میبینم این سرخی گوشت که در دهان شما تا اینجا میبینم گفتند ما گوشت تناول نکرده ایم
آنحضرت فرمود که گوشت مردم میخورید که غیبت ایشان کردید و این آیه نازل شد که گمان

بد مبرید و لا تجسسوا و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید و تجسس
کردید و لا یغتب بعضکم بعضا و باید که غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را چنانچه در
باب سلمان کردید و غیبت آنست که غائبانه کسی سخنی گوید که اگر مواجهه با او گویند
کاره بوده باشد پس تشبیه فرماید برای زشتی غیبت برین وجه که ایحب آیا دوست
میدارد احدکم یکی از شما ان یاکل آنکه بخورد لحم اخیه گوشت برادر خود را میتا
در حالتی که مرده بود او برادر بلکه نفس شما از آن تنفر نماید فکرهتموه پس مکروه داشتید
او را و نخورید پس همچنانکه اکل گوشت مرده را کاره اید باید که غیبت را کاره
باشید ~ آنکس که لوای غیبت افراخته است • انگشت مرکبان غذا ساخته است •
وانکس که بعیب خلق پرداخته است • زانست که عیب خویش نشناخته است • و اتقوا
الله و بترسید از عقوبت الهی بسبب غیبت ان الله تواب بدرستی که خدای پذیرنده توبه
است از جمعی که تائب شوند از غیبت کردن رحیم مهربانست بر آنان که با زایستادگی
کنند آورده اند که بعد از فتح مکه چون ظهر شد بفرمود که بلال رضی الله عنه بر بام بیت
الحرام نداء الله تعالی بانان مشغول بود در غیبت وی افتادند و یکی از ایشان
آن بود که آیا محمد صلی الله علیه و سلم هیچ کس دیگر نیافته که بانگ گوید بجز این کلاغ
سیاه در نسب او قدح کردند آیت آمد که یا ایها الناس ای مردمان انا خلقناکم
بدرستی که ما آفریده ایم شما را من ذکر و انثی از مردی و زنی که آدم و حوا اند چون همه
اینک به یک مادر و پدر منتسب اند فخر کردن و در نسب دیگری طعنه زدن هیچ وجهی ندارد ~
الناس من جهة التمثال اکفاء • ابوهم آدم و الام حواء • بنسب امیانی که تفاخر میزنند
از نه دانش و انصاف جهت دور افتادند ~ نسب فخر کسی را نسب بود یکی • چونکه فرزند
یک آدم و حوا زاده اند • و آنکه کسی بقبایل و عشایر نازد باید که داند که شعوب
و بطون برای تعارف نه برای تفاخر خلیفه می فرماید و جعلناکم شعوبا و گردانیدیم
شما را شعبها یعنی جماعتها عظیم منسوب با اصلی واحد و قبائل و قبیلها منشعب از شعوب
لتعارفوا تا بشناسید یکدیگر را و امتیاز کنید بعضی از بعضی که بنام متحد باشند بقبیله
متمیز شوند چنانچه زید تیمی از زید قرشی و باید دانست که شعوب مشتمل باشد بر قبایل
چنانچه مثلا جرهم شعبیست مشتمل بر چند قبیله که از آن کنانه است و قبیله بر عمائر
اشتمال دارد چنانچه قریش عماره ایست از کنانه و بعد از عمائر بطن است چون بنی عبد مناف
چون عباس از هاشم بعد از فخذ باشد و آن اهل بیت است چون بنی العباس و گفته اند
شعوب انتظام نباشد و قبائل از عرب اند و قول آنست که شعوب از عجم است و قبایل
از عرب و بهر تقدیر ان اکرمکم بدرستی که بزرگوارترین شما عند الله نزدیک خدای
اتقیکم پرهیزکارترین شماست چه بتقوی نفوس را رتبه کمال حاصل گردد و هر که را تقوی
بیشتر قدم او در مرتبه فضل پیشتر الشرف بالعلم و الادب لا بالاصل و النسب ~

باادب باشید تا بزرگ شوید ۞ که بزرگی نتیجهٔ ادبست ان الله علیم بدرستیکه خدای
داناست باصل کلمهٔ شهادت میکردند و می گفتند یا رسول الله تمام عرب شما را
نزد تو آمدیم و ما با اهل و عیال آمدیم و اغلب اعراب با تو قتال کردند و می گفتند
یا رسول الله تمام عرب شما را مساعدت کشیدند دانستم [illegible] منتی عظیم داشتند که
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بایمان خود حق سبحانه فرمود که قالت الاعراب گفتند اهل
بادیه از اسد و غطفان که ما آمنا ایمان آورده ایم و گرویده قل لم تؤمنوا بگو که
ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبانست با تصدیق دل شما را اقرار هست و تصدیق
نیست مگویید که ایمان آورده ایم و لکن قولوا اسلمنا و لیکن بگویید که اسلام آورده ایم
و مراد اسلام لغوی است که عبارت از انقیاد باشد و دخول در سلم و اظهار کلمه از ترس
تیغ [illegible] و لما یدخل الایمان و درنیامده است ایمان فی قلوبکم در دلهای شما [illegible] و دل شما با زبان
موافقت ندارد و ان تطیعوا الله و اگر فرمان برید خدای را و رسوله و رسول او را [illegible] اخلاص
و از سر نفاق بگذرید لا یلتکم کم نکند خدای من اعمالکم از مزد کردارهای شما شیئا
چیزی را بلکه تمام و کمال ایشان را دهد ان الله غفور بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهانی که از
مطیعان صادر شده باشد رحیم مهربانست بتوفیق اجر ایشان انما المؤمنون جز این نیست
که گرویدگان بحقیقت الذین آمنوا آنانند که ایمان آورده اند بالله و رسوله بخدای و رسول
او بخلوص دل و صفاء نیت ثم لم یرتابوا پس شک نکردند بعد از اقرار بزبان و جاهدوا
و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند باموالهم بمالهای خود که بر غازیان نفقه کردند [illegible]
ایشان سلاح خریدند و انفسهم و بتنهای خود که با [illegible] کفار شدند فی سبیل الله در راه
رضای خدای اولئک آن گروه مؤمنان مجاهد هم الصادقون ایشانند راست گویان در دعوی
ایمان بعد از نزول این آیه همان گروه اسد سوگند خوردند که ما مؤمنان صادقیم آیت آمد که
قل بگو ایشان را اتعلمون الله آیا خبر میکنید خدای را بدینکم بکیش خود و بدروغ [illegible]
بحقیقت ایمان والله یعلم و حال آنست که خدای میداند ما فی السموات آنچه در آسمانها
است از کواکب علوی و ما فی الارض و آنچه در زمینهاست از حوادث سفلی والله بکل شیء
علیم [illegible] یمنون علیک
منت می نهند بر تو ان اسلموا بآنکه اسلام آورده اند قل بگو لا تمنوا منت منهید علی بر من
اسلامکم باسلام خود بل الله بلکه خدای منت می نهد علیکم بر شما ان هداکم
بآنکه راه نموده است شما را للایمان بایمان ان کنتم اگر هستید شما صادقین راستگویان
در دعوی ایمان ان الله یعلم بدرستیکه خدای میداند غیب السموات والارض نهانی

و آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها
والله بصیر و خدای بیناست بما تعملون
بآنچه شما میکنید از اظهار ایمان و عمل

سورة ق بسم الله الرحمن الرحیم

ق حرف [illegible] جهت فرق است میان کلام منظوم و منثور امام علم الهدی رحمه الله فرموده که این
حرف [illegible] تشبیب است [illegible] سامع [illegible] استماع این حرف استدلال میکند بر آنکه
کلام که بعد از وی آید منثور است نه منظوم پس در ایراد این حرف [illegible] است که قرآن را
شعر میگفتند و [illegible] حرف [illegible] گفته اند نامیست از نامهای خدای یا نام [illegible]
یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قهار و قابض و قدوس و قوی و قیوم است یا اشارتست
بکلمهٔ قضی [illegible] امر محمد صلی الله علیه وسلم [illegible] امام ابو اللیث
رحمه الله فرموده که معنی قاف آنست که الله قائم بالقسط و گفته اند قاف نام کوهیست محیط بکرهٔ زمین
که حق سبحانه [illegible] سوگند یاد کرده [illegible] است بقدرت الهی [illegible]
[illegible] سوگند [illegible] حبیب خود
والقرآن المجید و بحق قرآن بزرگوار [illegible] و کافران بعث
نگرویدند بل عجبوا بلکه عجب داشتند ان جاءهم از آنکه آمد بدیشان منذر پیغمبر ترساننده
منهم از جنس ایشان فقال الکافرون پس گفتند ناگرویدگان [illegible]
تنبیه حال ایشانست بکفر هذا این [illegible] محمد صلی الله علیه وسلم [illegible] شیء عجیب چیزی
شگفت [illegible] ءاذا متنا آیا چون بمیریم و کنا ترابا و گردیم [illegible]
ما را بعالم حیات باز خواهند [illegible] ذلک رجع بعید [illegible]
[illegible] قد
علمنا [illegible] ما تنقص الارض منهم [illegible]
[illegible] وعندنا و نزدیک ما کتاب حفیظ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بل کذبوا [illegible]
بالحق [illegible] محمد صلی الله علیه وسلم لما جاءهم [illegible]
[illegible] فی امر مریج [illegible]
[illegible]
[illegible]
افلم ینظروا [illegible] الی السماء [illegible]
[illegible] کیف بنیناها [illegible]
و زیناها [illegible] و ما لها من فروج [illegible]
[illegible]
[illegible] والارض مددناها [illegible]
و القینا فیها رواسی [illegible] و انبتنا فیها

و برویانیدیم در وی یعنی در زمین مِن کُلِّ زَوْجٍ از هر گونه نباتی بَهِیجٍ نیکو و تازه و
بهجت فزاینده و این همه کرده ایم تَبْصِرَةً از برای بینایی یعنی بنظر اعتبار دیدن
تکرینه وَذِکْرَی و از برای یاد کردن و پند گرفتن لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ مر هر بنده باز
گردنده بطاعت خدای وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم مِنَ السَّمَاءِ از ابر یا از جانب آسمان مَاءً مُبَارَکًا
آبی بسیار منفعت فَأَنْبَتْنَا پس برویانیدیم بِهِ بدان آب جَنَّاتٍ بوستانها مشتمل بر اشجار
و اثمار وَحَبَّ الْحَصِیدِ و دیگر رستنی که درو کنند مر آنرا دانه که از آن نان آن کنند مثل
جو و گندم و عدس و نخود و امثال آن وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ و برویانیدیم درختان خرما بلند
دیده لَهَا طَلْعٌ نَضِیدٌ مر ایشانرا خوشه‌ای است بر هم نشسته و در هم بسته از کثرت طلع است
یا بسیاری میوه در وی و این همه برویانیدیم رِزْقًا لِلْعِبَادِ برای روزی بندگان وَأَحْیَیْنَا
و زنده کردانیدیم بِهِ بدان آب بَلْدَةً مَیْتًا زمینی مرده افسرده را پس چنانکه زمین مرده
را حیات بخشیدیم کَذَلِکَ الْخُرُوجُ همچنانست بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن
و بعرصه حشر حاضر شدن و اگر کسی تأمل کند در احیای دانه که مانند مرده در خاک مدفونست
و ظهور او بعد از خفا در هیئتی که بیشتر از حیات اموات بی‌فرق نبود ~ کدام دانه زیر
که بینا بیان چرا نپاید آن انسانست این گمان باشد • و روشنتر چیزی بر آسمان شکر
عز نیست و خرم نیز بر آن بیابان باشد پس بروی تسلی دل مبارک حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و سلم که از تکذیب قوم ملول بود آنجا آنکه از امم خالیه خبر میدهد و میفرماید که
کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمُ نُوحٍ قوم نوح که نوح وی را
بودند نوح را علیه السلام وَأَصْحَابُ الرَّسِّ و اهل چاه یا اهل بیشه که پیغمبر خود را
خود حنظله بن صفوان را علیه السلام وَثَمُودُ و قوم ثمود صالح را علیه السلام وَعَادٌ
و فرعون هود را وَفِرْعَوْنُ موسی و هارون را علیهما السلام وَإِخْوَانُ لُوطٍ و برادران لوط یعنی اصحاب او لوط را
علیه السلام وَأَصْحَابُ الْأَیْکَةِ و اصحاب ایکه شعیب را علیه السلام وَقَوْمُ تُبَّعٍ و قوم
تبع پادشاه یمن و در شرح از حکایت وی گذشت و اخبار متعلق بانبیاء مذکوره هر یک
در محل خود مسطور شده کُلٌّ همه ایشان کَذَّبَ الرُّسُلَ تکذیب کردند همه پیغمبران را
زیرا که انبیا مصدق یکدیگرند پس تکذیب یکی از ایشان تکذیب همه ایشان باشد و چون
تکذیب کردند فَحَقَّ وَعِیدِ پس لازم شد و فرود آمد بدیشان وعید من یعنی عذاب وعده
کرده بودم از عقاب أَفَعَیِینَا آیا ما عاجز شده ایم و رنج یافته بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بآفرینش
اول خلق تا از عهده آفرینش ثانی عاجز باشیم منکران بعث معترف بودند بآنکه حق تعالی مبدع
خلق است و اول بی‌سابقه مثالی بیافرید پس کسی که قادر بود بر آفرینش چون تواند که باز
و ثانیا نتواند بود بر ایشان بجمع مواد در حیات بعد با آنکه دانسته ما باید قدرت داریم
بَلْ هُمْ بلکه کافران فِی لَبْسٍ در شکی و شبهه اند بسبب وسواس شیطان مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ
از آفرینش نو یعنی بعث و حشر چه از اضافت عادت تعیین بعید است خلق جدید محققا از انکار

با آنکه حق تعالی دقیق لطیف است و بر بعضی از آن در تفسیر همین آیت از جواهر التفسیر
اطلاع توان یافت وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدرستی که ما آفریدیم آدمی را وَنَعْلَمُ و می
دانیم مَا تُوَسْوِسُ بِهِ آنچیزی که وسوسه میکند و حدیث بدان کند نَفْسُهُ نفس او تا نیز شبهه
بر وَنَحْنُ أَقْرَبُ و ما نزدیکتریم إِلَیْهِ بانسان مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ از رگ جان وی یعنی وی
نزدیک‌تر به علم و قدرت نه بمکان و مسافت ما و رگ فرموده که حبل الورید رگیست
متصل بدل و علم خدای به بنده نزدیکتر است از علم دل وی که شنیده از نزد ما نا تیز مثال
مر آن کسی که نزدیکتر باشد از حبل الورید بوی صاحب بحر الحقایق فرموده که حبل
الورید اقرب اجزاء نفس انسانیت بوی پس دیدی نحن ایما نیست بآنکه حق سبحانه از آن
اقرب به بنده اقرب است پس چنانچه انسان هرگاه خود را طلبد باید بحق را نیز هرگاه جوید
بیابد و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب و در شنوی حدیث آمده است که لا یسعنی ارضی چونه
~ حق از قریب گفت من حبل الورید • تو فکندی تیر فکرت را بعید • ای کمان تیرها
ساخته • صید نزدیک و تو دور انداخته • و می‌باید دانست که قرب حق بچون و بی چگونه
باشد ای عزیز کیفیت قرب جا نرا که پیوسته است بتن در نتوان یافت قرب حق را که از
کیفیت منزه و مبرا است چگونه ادراک توان کرد و هم در مثنوی معنوی مذکور است
~ قرب بی‌چون است جانت را بتن • قرب حق را چون بدانی ای حسن • قرب نی بالا و پستی
رفتنست • قرب حق از قید هستی رستنست • در کشف الاسرار آورده که قرب سه
حق است که فرمود و اقرب و در اخبار نیست قرب بید وارد شده که لا یزال العبد یتقرب
الی بالنوافل و این قرب اول ایمانست و تصدیق و آخر ایمانست و تحقیق یعنی مقام
شاهد که ان تعبد الله کانک تراه و قرب حق مر بنده را دو قسم است یکی کافه خلق
را بعلم و قدرت و هو معکم اینما کنتم دیگر خواص درگاه را بخصایص پرورش اهل لطف
که و نحن اقرب الیه اولیای قرب نه هر یکی با ازجانش بر جان بس ایشان حقیقی
تا از آب و گل کش باز برند از تعلق هر موجود بود کاهد و صفی لطف ذاتیه ظهور میکند تا
جانب داد و لطف بود در هم خوی باشد علایق منقطع و یکتا و تجرد باقی ~
موج بحر لطف الهی بر آید ناگاه • غرقه کردند دل از هر چه در و غیر شاه • خرمن
هستی موهوم چنان سوزاند • آتش عشق که فی دانه بماند نه کاه • إِذْ یَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّیَانِ
یاد کن چون فرا گیرند دو فرشته فراگیرنده اقوال و اعمال مکلف را بنویسند عَنِ الْیَمِینِ
از طرف راست هم نشینی وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِیدٌ و از جانب چپ هم نشینی یعنی این دو
ملک موکل حالات و چپ بنده نشسته‌اند که با وی باشند مَا یَلْفِظُ بیرون نمی‌افکند
از دهن خود مِنْ قَوْلٍ هیچ سخنی یعنی متکلم نطق نمیکند بچیزی إِلَّا لَدَیْهِ مگر نزدیک وی
نگهبانی بود عَتِیدٌ آماده که فی الحال بنویسد در تیسیر فرموده که در حکمت اولی مذکور است
که مجهول بیاد آمد از پیران که در مکالمه دیده آن بیش از نوشتند ابدا زبان او تکلم است

ماتب دعوی او مبادا ایشان چگونه در ما لا یعنی سخن میگویند و حال آنکه میگوید و بیادی
کوید در حدیث آمده که من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه ـ ایامی از صرفه
در بیکن صرفه گشاده کن اندکی ـ مصلحت تست زبان زیر کام ـ تیغ پسندیده بود در نیام
نگلتن بیک برنج نگهبان بند آنند ـ و نکوید او بیتیدکتابت در اعمال زنده که تا که اجل رسید
وجاءت و بیاید سکرة الموت بیهوشی مرگ بالحق با خدای که دست و راست و کوینده
مرسانذلك این مرگست ما کنت منه تحید ببد که تو از وی تحیدی که تحیی میکردی و ترسیدی طوبا
مکر و میباشی ونفخ فی الصور و دمیده شود در صور بنوبت دوم و دین نفخه مردمان از
شده برفتند باید و صلا که میگویند ذلك این دمیدن است یوم الوعید روزیست که همه خلق را
بعد وعده میکرد یعنی ترسانیدند وجاءت و بیاید در آن روز هر نفسی محشر کرده
هر کس که ما آنها معها سائق با او باشد یعنی فرشته که اورا سوق کند حساب و شهید و یا او کواهی
که بر اعمال نیک و بد او کواهی میدهد و آن فرشته باشد یا جوارح او و نامه اعمال او میسر و نیست
شاهد لکافر مقصود و هر کس این خطاب میرسد که لقد کنت بدرستی که بودی بدنیا
فی غفلة در بی خبری من هذا از این روز فکشفنا عنك پس برداشتیم از دیده تو غطاءك
پوشش بیمل غفلت تو تا موجود شد و بدی معاینه بد بینی فبصرك الیوم پس دیده
تو امروز بسبب کشف حجاب الغفلت حدید تیزست و کشاده اند بینایی انجا یعنی دانایی یعنی
اخبر بتعنیت بد از جدال بحث و حشر روز بیندی دیده و بدانی دانشی وقال قرینه
و کوید همنشین او یعنی ملکی که بر موکل بوده هذا این ما لدی عتید نزدیک من عتید
حاضرست یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسایق و شهید که القیا فی جهنم بیفکنید
در دوزخ کل کفار عنید هر کافر ستیزه کار را که ذکر من مناع للخیر منع کننده خیرها
یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه و کفته اند آیت در شان ولید بن مغیره است و مراد از خیر
دین اسلام و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از اسلام معتد و صفت کفر و عصیان مریب
بی تحقیق دیگر در شک تحقیر کننده از حدود الله مریب شک آرنده در وحدانیت الذی جعل
آنکه کرد اینده یعنی فخر کرد ساخت مع الله با خدای بحق الها آخر خدای دیگر فالقیاه پس
افکنید او را فی العذاب الشدید در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که او را بدوزخ
افکنند کوید مرا ملکی که احقیت دیری یعنی سلطه و در عمل کمراه کردان دیو را حاضر سازند
انکار کنند قال قرینه کوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا بوده ربنا ای پروردگار
ما ما اطغیته من او را بکمره نکردم او را و سیدار او را تحمید نکنشتم ولکن کان و لیکن بود
او فی ضلال بعید در کمراهی دور و دراز از راه بازکشت قال کوید حق تعالی لا تختصموا
مخاصمت مکنید لدی نزدیک من که هیچ فایده بر این خصومت مترتب نیست وقد قدمت
و بتحقیق که پیش فرستادم الیکم بالوعید بشما وعید خود دادکتب خود و بر السنه رسل
خود و عالم اشتهار اعم عقوبت و حجت بر شما لازم شد ما یبدل القول لدی تغییر داده نشود

عن لدیكم تبدیل سخن یعنی وعده و وعید که کرده ام تبدیل بیان راه نیابد وما انا بظلام
من نیستم ستم کننده للعبید بر بندکان که استحقاق ایشان را عذاب کنم یوم نقول
یاد کن روزی را که کوید خدای و خشم بغضب بجهنم یعنی کوییم با جهنم دوزخ را هل
امتلأت آیا پر شدی یعنی من وعده کرده ام ترا پر سازم از کفار انس و جن پس دوزخ باشد
حال آن کوید وتقول و کوید دوزخ هل من مزید یا هیچ زیادتی هست این استفهام است
یعنی سوال یعنی زیاده کن من جای دیگر کافری بیمکنی فرستند تا پر شود و فرموده است
که حتی یضع الجبار قدمه فیها فتقول قط قط ـ این قدم حقیر بود کو بالکشد
غیر خود که کمان او کشد ـ و امام ناصر و بعضی دیگر از محققان بر آنند که استفهام بمعنی
نفی است یعنی لا مزید بر شدم و زیادتی مرا کنجایش نیست و ازلفت الجنة و نزدیک کرده شود بهشت
للمتقین برای پرهیزکاران غیر بعید تاکیدست یعنی بهشت بدیشان نزدیک بود
نه دور و آن بعین آنان باشد که ایشان بهشت بر ند و اعمال بهشت یا بر ایشان تمام بیند و بنازل
و نعیم عوالم بنظر عین در آرند تا لذتش بیفزاید پس کویند هذا این است ما توعدون آنچه
وعده داده شده بودید در دنیا و آن را آماده کرده اید لکل اواب هر بازگردنده از شرک
بتوحید یا از معصیت بطاعت یا بازکشته از حق بخلق حفیظ نگاه دارنده حدود شرع
یا رعایت کننده امر و نهی و کفته اند نگاه دارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده
امر ربانی یا نگهبان انفاس و اوقات خود یعنی هر نفس از حق تعالی غافل نباشد
اگر نیاسی دادی یاس انفاس ـ بسلطانی رسانندت ازین پاس ـ ترا ایله بندیست در هر نفسی
که بر باید بغایت نیستادم من خشی الرحمن هر که بترسد از خدای بالغیب به پنهانی و پیشکی
یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و کفته اند پنهان و آشکارا او یکی باشد وجاء بقلب منیب
و بیاید در دل بازکشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و بر باز زننده از متابعت نفس
پس این کس و امثال او را کویند ادخلوها درایید در بهشت بسلام یا معنی سلامت یا نعم
یا امن سلام و فرشتگان ذلك این روز یوم الخلود روز بقا و جاویدیست یعنی در وی بقا
مرکب باشد لهم مر اهل بهشت راست ما یشاءون آنچه خواهند از انواع نعمتها و اصناف
لذتها فیها در بهشت ولدینا مزید و نزدیک ما مزیدیست زیاده هست از آنچه بخواهند که کثرت اند
که مرا بیاز یرید روئیت است و کم اهلکنا و بسیار که هلاک کردیم قبلهم پیش
ایشان یعنی کفار قوم من قرن از اهل قرنی که عجب واقع هم اشد ایشان سختتر بودند
منهم از کفار مکه بطشا از روی قوت چون عاد و ثمود فنقبوا پس رفتند بر بریدند
فی البلاد در شهرها یعنی رفتند بغارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند
هل من محیص هیچ هیچ دستکیری ایشان نکرد ان فی ذلك بدرستی که در این که مذکور شد
لذکری پندی و یاد کردنیست لمن کان له قلب مر کسی را که باشد او را دلی
متفکر در حقایق اخبار یا عقلی بیدار کننده از خواب غفلت ـ سلمی رحمه الله از شبلی قدس

سر نقلی فرماید که موعظه قرآن را دلی باید حاضر با خدای که طرفة العین
غافل نشود او القی السمع یا گوش فرا دارد یعنی گوش فرا دارد و بشنود و بطریق
استماع وهو شهید و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی آن تواند کرد و در لباب
آورده که صاحب قلب مومن عربست و شهید مومن اهل کتاب که گواهی دارد بر نعت محمد
صلی الله علیه و سلم شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که القاء سمع بوقت شنیدن
قرآن چنان باید که گوئیا از پیغمبر می شنود پس در فهم بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل
استماع میکند پس فهم را بلندتر برد و چنان داند که از خدای می شنود شیخ الاسلام قدس سره
فرموده که این آخر مقام است و بعد در قرآن گواهی هست و آن لفظ شهید است و شهید آنرا گویند
که حاضر باشد آنکه بیند شنود نه آنکه خبر دهند چه غایب آن خبر می شنود و حاضر آن سخن گوید
امام جعفر صادق رضی الله عنه منقولست که تکرار میکردم قرآن را تا وقتی که از متکلم شنودم
ولقد خلقنا السموات والارض وما بینهما که ما بیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچه
میان اینهاست فی ستة ایام در شش روز از یکشنبه تا آدینه وما مسنا من لغوب و نرسید ما را
در آفرینش آنها هیچ تعبی و ماندگی رد قول یهودست که گفته اند بعد از شنبه استراحت
کرده اند که رنجه مبارک حضرت صلی الله علیه و سلم بدان استماع فاستراح
یوم السبت پس خ شدایت آمد که فاصبر پس شکیبائی کن علی ما یقولون بر آنچه میگویند یهود
یا بعض مشرکان در انکار بعث یا بر هر چه ایشان ناسزا میگویند چون نسبت بیهوده و شعر
و جنون و ایشان بجهد سخن میکنند ولا تتخذ ... و سبح بحمد ربک و نماز کن بحمد پروردگار بامر قبل
قبل طلوع الشمس پیش از بر آمدن آفتاب که نماز بامدادست وقبل الغروب و پیش از
فرو شدن وی که نماز پیشین و دیگرست ومن اللیل فسبحه و در بعضی از شب نماز کن برای او
که نماز شام و خفتن است وادبار السجود و نماز کن از پس سجدها امام زاهد از مرتضی علی
رضی الله عنه نقل میکند که ادبار السجود دو رکعتست بعد از نماز شام و گفته اند دو رکعت
بعد از عشا یا بامداد نوافل بعد از مکتوبات واستمع و گوش فرا دار یوم ینادی
المناد روزی که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل علیه السلام من مکان قریب از جائی
نزدیک باسمان یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین نزدیکترست باسمان
و گفته اند مکان قریب بدان معنی است که آواز همه جا برسد و از همه جا نزدیک شنوند و
در خبرست که اسرافیل بر بالای صخره انگشت در گوش کرده گوید ای استخوانهای ریزیده
و ای گوشتهای از هم رفته و ای موهای پریشان شده خدای می فرماید که جمع شوید
برای فصل قضا یوم یسمعون الصیحة روزی که بشنوند صیحه بعث را که نفخه ثانیه است
بالحق بحقیقتی که حق است یعنی بعث و کر ... ذلک آن روز یوم الخروج
روز بیرون آمدنست از قبور انا نحن نحیی و نمیت بدرستی که ما زنده میکنیم مرده را
مرده را حیات می دهیم و نمیت و میمیرانیم ایشان را در دنیا والینا المصیر و بسوی ماست

بازگشت ایشان دیگرباره که برای حساب زنده میسازیم یوم تشقق الارض عنهم بیادکن
آن روزی را که بشکافد زمین و دور شود عنهم از ایشان یعنی مردگان پس بیرون
آیند از قبرها سراعا شتابندگان بسوی ندا کننده ذلک حشر این احیاء ایشان از قبور حشر
جمع کردنیست و برانگیختنی علینا یسیر بر ما آسان نحن اعلم ما داناتریم بما یقولون
بانچه میگویند کافران از انکار دیانت و افترا در حق تو سخنان مکروه در باب تو وما انت
و نیستی تو علیهم بجبار بر ایشان مسلطی که بقهر ایشان را بر ایمان داری فذکر پس پند
کن بالقرآن بواعظ قرآن من یخاف وعید کسی را که میترسد از تعهد من چه پند کسی پذیرد که بیم داشته باشد

الذاريات بسم الله الرحمن الرحيم

والذاريات ذروا حق سبحانه قسم یاد می فرماید به پراکنده کنندگان یعنی بادها که
پراکنند خاک و غیر آن را پراکندنی یا دانه را از گیاه جدا کنند یا ملکه برانگیزندگان بادها اند
فالحاملات وقرا پس بردارندگان بارگران یعنی ابرها که بار باران گران باشند یا ملائکه
که ابرها را برند فالجاریات یسرا پس روندگان بنرمی رفتنی آسان یعنی کشتیها یا کواکب که
در منازل خود جریان دارند فالمقسمات امرا پس بخش کنندگان کار یعنی فرشتگان
که تقسیم امور اسمانها و ارزاق و غیر آن متعلق بایشانست و گفته اند تعداد چهار فرشته
مقربند که هر یک بمهمی نامزد شده اند جبرئیل بوحی و میکائیل برحمت و عزرائیل بقبض و اسرافیل
بنفخ حق سبحانه بدین اشیاء عجیبه و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند جوابش این که انما
توعدون جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید بیان از حشر و نشر و ثواب و عقاب لصادق
هر آینه راست و درست و در انجع ... و ان الدین و بدرستی که جزا و حساب لواقع
هر آینه بودنیست بی شک و بی شبهه والسماء ذات الحبک سوگند باسمانی که خداوند شده راه
واستحکامست یا با زینتمام یا با صورت نیکو و خوش آینده یا خداوند راهها یعنی
طرق کواکب که سیر ایشانست در ان ... از ابن عمر رضی الله عنه نقل میکنند که مراد
آسمان هفتم است و حق سبحانه تعالی بدو سوگند یاد میکند که انکم بدرستی که شما ای اهل
مکه لفی قول مختلف هر آینه در گفتار مخالفید نسبت با پیغمبر یعنی گاهی شاعرش میگوئید و گاهی
ساحر و زمانی کاهن و گاهی مجنون یا قول در شما در قرآن مختلفست او را سحر خوانند و شعر
و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین یؤفک عنه برگردانیده شود ازو یعنی از ایمان بمحمد صلی الله علیه و سلم
یا از قرآن یعنی هر که در علم خدا هست که محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر بر ایشان محرومست
رها ... محروم ... هر که ... قتل الخراصون
لعنت کرده شد اند دروغ گویان از اصحاب قول مختلف مراد زمره ایشانند که بر وقت ورود
قوافل بر عقبات مکه بنشستندی و هر یک بمذمت حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم میکردی

دیگر باینند و روزی باز گفتند و مردمانرا از صحبت وی باز داشتندی حق تعالی
ایشانرا لعنت کرد و فرمود که اَلَّذِینَ هُمْ دروغ گویان آنانند که ایشان فِی غَمْرَةٍ
و نهایت جهلند سَاهُونَ غافلانند از امر آخرت یَسْأَلُونَ أَیَّانَ می پرسند از پیغمبر و مؤمنان
که کی خواهد بود یَوْمُ الدِّینِ روز جزا که خدای شما سوگند یاد کرد که وَإِنَّ الدِّینَ لَوَاقِعٌ
و این سخن از روی تکذیب و استهزا میگفتند حق سبحانه فرمود که جزا واقع است یَوْمَ هُمْ
روزی که کار آن عَلَى النَّارِ یُفْتَنُونَ بر آتش دوزخ سوخته شوند و بر آن معذب کردند
و خزنه دوزخ ایشانرا گویند ذُوقُوا بچشید فِتْنَتَکُمْ عذاب خود را هَٰذَا این است
الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ آنچه بودید شما در دنیا که او را یعنی بوقوع آن تَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکردید
وی گفتید مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنَّ الْمُتَّقِینَ بدرستیکه پرهیزکاران از شرک و معصیت در روز فِی جَنَّاتٍ
در بوستانها باشند وَعُیُونٍ و چشمهای روان بهشت باشند مشغول باشند بانواع نعیم آخِذِینَ
پذیرندگان و فراگیرندگان مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ آنچه بدیشان داده پروردگار ایشان
ایشان از ثواب اعمال إِنَّهُمْ کَانُوا بدرستیکه ایشان بودند قَبْلَ ذَٰلِکَ پیش از دخول
بهشت مُحْسِنِینَ نیکوکاران و نیکوکاری ایشان آن بود که کَانُوا قَلِیلًا مِنَ اللَّیْلِ بودند اندکی از شب
مَا یَهْجَعُونَ خواب میکردند یعنی اکثر شب بعبادت مشغول بودندی اندکی خواب کردندی
که میان مغرب و عشا و تطوع نماز گذاردندی و اول یا آخر شب یاد خدا و استغفار کردندی که خواب
کردندی و نماز شب ادا میکردند وَبِالْأَسْحَارِ و در وقت سحرها
هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ ایشان طلب آمرزش میکردند یعنی با وجود خواب اندک و کثرت عبادت
چون طلیعه صبح ظاهر شدی استغفار کردندی بر آن وجه که گویا شب همه شب ارتکاب
جرایم اشتغال نموده اند و این دلیل است که بعمل عجب نبوده اند و آنرا حساب نداشته
طاعات ناقص خود موجب غفران نشمرده ۰ و اعتراف میکردند بعصیان خود ۰ وَفِی
أَمْوَالِهِمْ و در مالهای ایشان حَقٌّ نصیبی و بهره بود لِلسَّائِلِ مر خواهنده را وَالْمَحْرُومِ و کسی
که محروم مستحق باشد و از جز خواهد و مردم گمان نبرند که او توانگر است و صدقه
بوی ندهند یا کسیکه کشت و زرع او را آفات رسیده باشد که مخزون شده و درمانده
که خداوند ما را توانگر نموده و مستحق را ایشان در مال خود حق معین کرده بودند و خواهند
نا خواهنده وَفِی الْأَرْضِ و در زمین آیَاتٌ نشانهاست مر دانایانرا لِلْمُوقِنِینَ
مر یقین کنندگان را و بعض آن آیات بر روی زمین ظاهرست که انواع جواهر از آن استخراج میکنند
و نباتات از یکدیگر ممتاز بعجایب الوان و اصناف آن و حیوانات از بهایم و سباع و حشرات و انواع
آن و نشو زمین و اختلاف اجزاء او در کیفیات و غرض و منافع وَفِی أَنْفُسِکُمْ و در نشانهاست
در نفسهای شما أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی بینید استدلال از ظاهر بر باطن یعنی بنظر عبرت در ترکیب
و علامات کمال صنع در ذات خود شاهده کنید چه در عالم جهت باشد آن که
آنرا در بنادین شما ... و هیأت و اجساد و ترکیبات خوش و منظرها ...

وکشش و تمکن از اعمال غریبه و استنباط صنایع مختلفه و استجماع کمالات متنوعه در
حقایق سلیم مذکورست که هر که ازین آیتها در نفس خود بنگرد و بعجیبه وجود خویش
آثار قدرت مطالعه نماید حظ خود را ضایع کرده باشد و از نتیجه آن هیچ بهره نیابد
نظر بسوی خود کند که تو جهان داری ... ۰ ملکیست که خود را که شناختی ۰ تو نیز جهان
شناختی که تو نیز جهان ... ۰ چون در مصحف دیدی آنکه تو نیز کران نهانی ۰ وَفِی السَّمَاءِ و در
آسمانست رِزْقُکُمْ روزی شما یعنی اسباب رزق که بارانست یا آنچه قسمت یا آنکه اندازه روزی شما
مکتوب است در لوح محفوظ که در آسمانهاست وَمَا تُوعَدُونَ و آنچه وعده کرده میشوید
است آنچه شما را وعده داده اند از ثواب جنت و نعیم آن در آسمان هفتم باشد
نزدیک سدرة المنتهی فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ پس بحق پروردگار آسمان و زمین سوگند
که إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستی که آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب چه اندر راستست مِثْلَ مَا أَنَّکُمْ
تَنْطِقُونَ مانند آنکه شما سخن میگوئید یعنی چنانکه شکی نیست شما را در سخن گفتن خود شک
نیست در روزی داده شدن هَلْ أَتَاکَ آیا بتو رسیده که آمد حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْرَاهِیمَ سخن
مهمانان ابراهیم علیه السلام و آن یازده فرشته بودند با جبرئیل و بعضی گفته اند جبرئیل علیه السلام
نه فرشته بودند و بعضی گفته اند که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
علیهم السلام الْمُکْرَمِینَ مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای یا نزدیک ابراهیم علی نبینا
و علیه السلام که بنفس خود خدمت ایشان میکرد إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ چون درآمدند مهمانان
بر ابراهیم علیه السلام فَقَالُوا پس گفتند سَلَامًا سلام کردیم بر تو سلام کردنی
قَالَ گفت ابراهیم سَلَامٌ سلام بر شما و شما قَوْمٌ مُنْکَرُونَ گروهی ناشناخته شده
یعنی هرگز چون شما قومی ندیده ام در صورت و قامت و ابراهیم که جهت آنکه ایشانرا کشته
فَرَاغَ پس بازگشت ابراهیم إِلَىٰ أَهْلِهِ بسوی اهل خود برو چنانکه ایشان ندانستند که کجا
میرود فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده فَقَرَّبَهُ پس نزدیک کرد آنرا
إِلَیْهِمْ بایشان یعنی پیش ایشان نهاد ایشان بدان میل نکردند قَالَ أَلَا تَأْکُلُونَ
گفت آیا نمیخورید یعنی چرا نمیخورید فَأَوْجَسَ پس در خاطر گرفت
مِنْهُمْ از ایشان خِیفَةً ترسی یعنی دل او را ترسی گرفت از آنکه مبادا دشمن باشند و قصد بدی
کنند چه در آن روزگار هر که با کسی دشمنی داشتی طعام وی نخوردی چون ملائکه از ان و هم
علی نبینا و علیه السلام اثر خوف مشاهده کردند قَالُوا لَا تَخَفْ گفتند مترس که ما فرستادگان
خدایم ابراهیم علیه السلام فرمود که چرا نمیخورید گفتند ما طعامی نخوریم و او نزاد
نکلیم جبرئیل علیه السلام بپر بال خود گوساله بریان را بمالید زنده شد و برجست و بیاد
کسان او بود ساره رضی الله عنها دید پس در ایشان از خنده بمشاهده معجزه آن
علیه السلام از آن صورت متعجب بود فرشتگان دیگر بار آغاز سخن کردند وَبَشَّرُوهُ و بشارت
دادند او را بِغُلَامٍ عَلِیمٍ بپسری دانا یعنی بتولد پسری اسحق نام از ساره که چون بلوغ رسد

عالم بود فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ پس روی بخانه نهادند او یعنی ساره و در ایستاد فِي صَرَّةٍ در بانگ
و گفت الیلتا [illegible] ایشان که بگفت بوقت [illegible] اسود بر لب [illegible]
فَصَكَّتْ پس طپانچه زد [illegible] وَجْهَهَا بروی خود [illegible] در وقت تعجب کند وَقَالَتْ
و گفت آیا زاید عَجُوزٌ عَقِيمٌ پیر زنی نازاینده قَالُوا كَذَلِكِ گفتند فرشتگان که همچنین که
بشارت دادیم قَالَ رَبُّكِ گفته است خدای تو [illegible] إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ بدرستیکه او
حکم کننده است [illegible] الْعَلِيمُ داناست بهمه [illegible] که [illegible] بود و هر
قادر باشد بر اصلاح [illegible] بود [illegible] بود بجز [illegible]
[illegible] مراد دل خویش [illegible]

جون ابراهیم صلوات الرحمن علی نبینا و علیه السلام دانست که ایشان فرشتگانند و فرو آمدند
ایشان بدان جمعیت جز بکاری عظیم نخواهد بود قَالَ گفت فَمَا خَطْبُكُمْ پس چیست کار شما
أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ای فرستادگان قَالُوا گفتند إِنَّا أُرْسِلْنَا بدرستیکه ما فرستاده شده‌ایم
إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ تا هلاک کنیم گروهی گناهکاران یعنی کافران [illegible] گناهان [illegible]
لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ تا بفرستیم بریشان [illegible] هلاک ایشان [illegible]
حِجَارَةً مِنْ طِينٍ سنگها از گل یعنی خاکی که سنگ شده بود [illegible] مُسَوَّمَةً نشان کرده
شده عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو لِلْمُسْرِفِينَ برای اسراف کنندگان [illegible]
آورده‌اند که آن سنگها [illegible] خطوط سیاه و سفید بنام هر کسی [illegible]
بود که بدان هلاک شود [illegible] ایشان [illegible]
که آن [illegible] شهر [illegible] هلاک شدند
و [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] هلاک کردن قوم لوط علیه السلام
[illegible]
که لوط و دختران او نجات خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا پس بیرون آوردیم مَنْ كَانَ فِيهَا
هر که باشد در دیها مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا پس نیافتیم
در آن قریه غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غیر یک خانه از مسلمانان که لوط است علیه السلام و دختران او
و گفته‌اند [illegible] از آن قوم بلوط علیه السلام ایمان آورده بودند [illegible] سال وَتَرَكْنَا و بگذاشتیم
فِيهَا در دیها آيَةً علامتی [illegible] لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ
بترسند از عذاب دردناک [illegible] وَفِي مُوسَى و در قصه
موسی [illegible] إِذْ أَرْسَلْنَاهُ چون فرستادیم او را إِلَى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بِسُلْطَانٍ
مُبِينٍ بحجتی روشن [illegible] فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ پس برگشت [illegible]
[illegible] وَقَالَ سَاحِرٌ و گفت جادو است [illegible]
خارق عادات [illegible] أَوْ مَجْنُونٌ [illegible]
[illegible]

که [illegible]
و کمال عقل [illegible] صفات [illegible]
[illegible] فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را بغضب خود وَجُنُودَهُ و لشکر او را فَنَبَذْنَاهُمْ
پس بیفکندیم ایشان را فِي الْيَمِّ در دریا [illegible] وَهُوَ مُلِيمٌ و فرعون [illegible] مستحق ملامت بود
یا ملامت کننده خود [illegible]
وَفِي عَادٍ و در قصه عاد [illegible] إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ
الرِّيحَ الْعَقِيمَ [illegible]
مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ [illegible]
كَالرَّمِيمِ [illegible] وَفِي ثَمُودَ و در قصه قوم
ثمود [illegible] إِذْ قِيلَ لَهُمْ [illegible] صالح علیه السلام [illegible]
[illegible] تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] فَعَتَوْا [illegible] عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ [illegible]
[illegible] فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس بگرفت ایشان را عذاب هلاک کننده [illegible]
وَهُمْ يَنْظُرُونَ [illegible] صیحه جبرئیل علیه السلام
[illegible] فَمَا اسْتَطَاعُوا [illegible] مِنْ قِيَامٍ [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ [illegible]
[illegible] عذاب وَقَوْمَ نُوحٍ [illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible]
قوم [illegible] إِنَّهُمْ كَانُوا [illegible] قَوْمًا فَاسِقِينَ [illegible]
[illegible] وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا [illegible] بِأَيْدٍ [illegible]
[illegible] وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ [illegible]
[illegible] وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا [illegible] فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ
[illegible] وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ [illegible]
خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]

کی مدد هر وجود در خود روزیست ۞ اجیبت وشما را نعمت دهد ۞ صحبت وبنا ازین مخذولی
فَفِرُّوا پس بگریزید ورجوع کنید از کفر خود إِلَى اللَّهِ بتوحید خدای یا از عذاب او بثواب
او یا از معصیت او بطاعت او از شیخ سهل تستری قدس سره منقولست که بگریزید از
ما سوی او ووی در عرایس الحقایق آورده که ای کسانی که بگریخته اید از حق بسبب نقصان درجت
بگریزید بقطع تعلق وبحق امام قشیری رحمه الله راجع بانست که از وصف خود بوصف حق گریزید
بلکه از خود فرار کنید وبا حق قرار گیرید ۞ مصطفی در تو نا وبخت که از خود نگریخت
هیچ کس با تو نه پیوست که از خود نگریخت إِنِّي بدرستی که من لَكُمْ مر شما را مِنْهُ از عذاب خدای
نَذِيرٌ مُبِينٌ بیم کننده ام آشکارا یا بیان کننده آنچه ازان حذر باید کرد وَلَا تَجْعَلُوا ومگردانید
پرستید مَعَ اللَّهِ با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ معبود دیگر إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من شما را منه از عقاب
در عبادت غیر او نَذِيرٌ مُبِينٌ ترساننده ام بینی هویدا وپیدا كَذَٰلِكَ همچنانکه قوم تو ترا بسحر
وجنون نسبت می کنند مَا أَتَى الَّذِينَ نیامد بانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکه مِنْ رَسُولٍ
هیچ فرستاده إِلَّا قَالُوا مگر گفتند که او سَاحِرٌ جادو است أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه اند که معجزه وبینات
متوجه اند ایشان خبر اند معاکریعت ومستر خبر داد قول او را بعضی اهل جنون تشبیه کرده
أَتَوَاصَوْا بِهِ آیا وصیت کرده اند پیشینیان مر پسینیان را بدین سخن یا با همدیگر وصیت کرده اند
استفهام بمعنی نفیست یعنی وصیت نکرده اند بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ بلکه ایشان گروهی اند
نافرمانان وانجه بدان تکذیب وطغیان ایشان را برین قول میدارند فَتَوَلَّ پس روی بگردان
عَنْهُمْ از مکافات ایشان تا وقتی که مامور شوی بقتال فَمَا أَنْتَ پس نیستی تو بِمَلُومٍ ملامت
کرده شده نزد خدای بسبب اعراض ایشان در معالم آورده که چون این آیت نازل شد حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم ملول ومحزون شد وگمان کرد که وحی منقطع شده تعلیق
تذکیر نمودن آیت آمد که وَذَكِّرْ وپند ده وتذکیر وموعظه فرو مگذار فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ
بدرستی که پند دادن تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ سود دهد مومنان را یعنی بعضی از کافران که در دانش
ثبت الایمانیب مومنان بانحصار ومحتاج بتذکیر خود ثابت باشند که وعظ را نیز
بسیار منافع ببینمانست در فصول آورده که کلام مذکر باید که بر وجهی مشتمل باشد
تا سامعان را سودمند بود اول نعمت خدا را بمردم دهد تا شکر گذاری نمایند دوم
ثواب بلا ومحنت ذکر کند تا در آن شکیبایی ورزند سیم عقوبت گناهان بشرح تا
از آن باز ایستند چهارم مکاید ووساوس شیطان بیان کند تا از آن
حذر نمایند پنجم فنا وزوال وبی اعتباری دنیا بیان روشن کند تا دل در وی
نبندند ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا دوختن بالسانند شوند هفتم ذکر قیامت بسیار
گوید تا کاران روی سازند هشتم درکات دوزخ وانواع عقوبتها از آنرا بیان کند تا از آن
بترسند نهم درجات بهشت وانواع نعمتها را بیان کند تا بدان رغبت نمایند دهم
بنای کلام بر خوف ورجا نهد یعنی کلامی از عظمت وکبریا وهیبت الهی سخن راند تا از

بهشت سند ورحمتی از رحمت ومغفرت وصبر باقی از عفو ترک کنند تا بعد از امیدوار شوند بسا
هرکه موعظه که شنار سبب منفعت مومنانست وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ
وَالْإِنْسَ ونیافریدم پریان وآدمیان را از اهل ایمان إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مگر پرستند یا نیافریدیم
مجموع ایشان را مگر که امر کنم بعبادت وجمعی برانند که وما امروا الا لیعبدوا الله
مجاهد گفته که نیافریدم ایشان را مگر تا مرا بشناسند ومعرفت او در سر شناختن غایت
که سفیر وبیان عبادت شرعیه می گیرند در دقایق این آیت وحقایق آن
ابن حواله بجواهر التفسیر مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ نمی خواهم از ایشان مِنْ رِزْقٍ هیچ روزی که
أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ ونمی خواهم که مرا طعام دهند بلکه روزی واطعام صفت منست
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای هُوَ الرَّزَّاقُ اوست روزی دهنده نه غیر او ذُو الْقُوَّةِ خداوند
توانایی الْمَتِينُ استوار در قدرت خود ودر ترجمه رشف در معنی قوی ومتین آورده که قدرت
قاهر اوش دلیل قوتست ومشهور تکرش قدرت شد سازی
سانشان را فقیر وبیمزد نوازی وقدرتش را قصوری نیست بساز روزی
همه جهان که شاید ۞ بساز کار همه بندگی که باید ۞ بروزی همه را یا نوازد ۞ برحمت وکرم
کار سازد فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا پس بدرستی که مرآنان راست که ستم کردند بر خود بکفر یعنی اهل مکه
ذَنُوبًا بهره از عذاب مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی
بایشان خواهد رسید آنچه بیاران رسید فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ پس باید که تعجیل نکنند در طلب
آن فَوَيْلٌ پس وای لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنان را که کافر شدند مِنْ يَوْمِهِمُ از عذاب روز ایشان
الَّذِي يُوعَدُونَ که وعده کرده شده اند بدان که روز قیامت یا روز بدر

سورة الطور بسم الله الرحمن الرحیم

وَالطُّورِ سوگند بکوه طور سینا یعنی جبلی که موسی علیه السلام بران کلام خدای تعالی استماع
کرده وگفته اند مراد مطلق کوه است که اوتاد ارض اند وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ وبکتابی سطر کرده
بکتاب نوشته شده فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ در صحیفه که گشاده گردد بوقت خواندن واذین کتاب
قرآنست یا الحمد در لوح محفوظ نوشته شد وبعینه تقدیر رقّ منشور مجاز بود از
زر صنعت یا برادر الواح باشد بحضرت موسی علیه السلام که در وقت کتابت بران جرس قلمی
شنید یا کتاب توریة که در وی نعت حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم مسطور بود یا کتاب
حفظه یا کتابی که حق تعالی برای ملایکه نوشته که علم ماکان وما یکون در ان میخوانند وَالْبَيْتِ
الْمَعْمُورِ وبخانه آبادان یعنی کعبه ومعموری او بزیارت حاجیان وخدمت مجاوران است
یا ضراح که مقابل خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم وعمارت او بکثرت طواف ملایکه است
وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وسوگند بسقف بلند برداشته یعنی آسمان که مجموع انوار حکمت وتجارب

اسرار فطرت است یا عرش عظیم والبحر المسجور و سوگند بدریای پر آتش یعنی بحر محیط
یا بحر الحیوان که زیر عرش است و از آن دریا جمله اشباح مرده را خواهند بارانید بعد از نفخه
اولی تا مردمان بنفخهٔ ثانیه از آن بر آیند یا بحر محیط جهنم است و نزد ارباب تحقیق طور نفس
است که کلیم قلب را با حق سبحانه مناجات می کند و کتاب سطور ایمانست که در رق منشور
قلب بقلم رحمت ازلی نوشته که کتب فی قلوبهم الایمان و بیت معمور سر عارفانست که منظر
تجلیات سبحانی با دراک یافته و سقف مرفوع روح رفیع الدرجات که سقف خانه دلست
و بحر مسجور دلیست بآتش محبت تافته جواب قسم جملهٔ ان عذاب ربك بدرستی که عذاب پروردگار
تو لواقع هر آینه بودنیست و فرو آینده ما له من دافع نیست مر آن عذاب را هیچ دفع کننده
بلکه هر آینه واقع خواهد بود یوم تمور السماء مورا در روزی که بگردد آسمان گردیدنی
یعنی در اضطراب آید آنگاه بشکافد و تسیر الجبال سیرا و روان شود کوهها یعنی بروند
در هوا چون هبا سیرا رفتنی فویل پس سختی عذاب یومئذ در آن روز للمکذبین مر تکذیب
کنندگان را بود که سخن خدا و رسول را بدروغ میداشتند الذین هم آنانکه ایشان فی خوض
در شروع کردنند باقوال باطله که استهزا مراد است و تکذیب نبی و انکار بعث یلعبون بازی
میکنند یعنی ارتکاب آن می نمایند از روی غفلت و خازنان بیهوده می گویند یوم یدعون
بنزدیک آن روزی که میرانند ایشان را بعنف و قهر الی نار جهنم بسوی آتش
دوزخ دعا بتندی آورده اند که دستها گردن ایشان را بربندند و پیشانیهای
ایشان را به پشت پای ایشان بازبندند و بدوزخ افکنند و گویند هذه النار التی
این آن آتش است که در دنیا کنتم بها تکذبون بودید که بآن تکذیب میکردید و باور
نداشتید و بعد بپیغمبر بسحر نسبت کردید افسحر هذا آیا سحرست این که میبینید ام انتم
لا تبصرون یا شما نمی بینید چنانچه در دنیا می گفتید که سحر کرده اند
اصلوها درآیید بدوزخ فاصبروا پس صبر کنید بر عذاب او لا تصبروا یا صبر مکنید
و جزع نمائید سواء علیکم یکسانست بر شما صبر و عدم صبر بهیچ وجه کار گر نخواهد
و از عذاب خلاص نخواهید بود انما تجزون جز این نیست که پاداش داده میشوید ما کنتم تعملون
بجزای آنچه بودید که عمل میکردید در دنیا ان المتقین بدرستی که پرهیزگاران از کفر و شرک
فی جنات در بوستانها اند و نعیم و در نعمتها فاکهین شادمانان
و لذت یابندگان بما آتاهم ربهم بآنچه عطا کرده است ایشان را پروردگار ایشان از کرامتها
و وقاهم ربهم و نگاه داشته است ایشان را پروردگار ایشان عذاب
الجحیم از عذاب دوزخ و خزنهٔ بهشت ایشانرا میگویند کلوا بخورید از طعامهای
بهشت واشربوا و بیاشامید از شرابهای خوش هنیئا گوارنده و بی تخمه
و بی رنج بما کنتم تعملون بسبب آنچه بودید که در دنیا عمل میکردید
امام زاهد رحمه الله میگوید که هر چند عمل سبب بود اما اصل فضل الهیست و کرم

بهشت است که مرتکب کبیره را هیچ خواهد بود ندارد و قبل ازین ان روز بانی که باعث
تو گردد هم ترا زد بفضل خود بی تفکر ویرا بسط گردد که از اقل بن کار متکئین
تکیه زنندگان یعنی مستقیمان در بهشت تکیه زننده باشند علی سرر مصفوفة بر تختها بافته
بنزد یکدیگر بعضی پیوسته و زوجناهم بحور عین و جفت گردانیم ایشانرا یعنی قرین سازیم بحور عین
زنان با سپید روی فراخ چشم والذین آمنوا و آنانکه گرویدند بخدا و رسول
واتبعتهم و در پی ایشان رفتند ذریتهم و فرزندان خرد ایشان بایمان در ایمان یعنی
ایمان آوردند ایمان ذریت الحقنا بهم برسانیم بدیشان ذریتهم فرزندان
ایشانرا در محل بهشت اگرچه فرو عمل درجات ایشان یعنی اگرچه درجات آبا بلند باشد درجه
ذریت را نیز بلند گردانیم تا چشم پدران بدیشان روشن گردد و ما التناهم و کم نکنیم
پدران را بسبب الحاق من عملهم از ثواب کردار ایشان من شیء هیچ چیز یعنی فرزندان را
بدرجهٔ آبا رسانیم بی آنکه نقصانی بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را بمرتبت
درجهٔ آبا رسانیم شیخ الاسلام حسین از استاد خود احمد بن ابی علی سرخسی
رحمه الله نقل میکند که ایمان و عمل در بهشت و درجات بهشت را علت نیست و دخول
درجات و تعیم بایمان و عمل نیست و دخول بایمان جز بفضل الهی نیست
در فضل خداوند عز شانه سلام تا فضل ایشان کل امرئ هر مردی عاقل
بالغ مکلف بما کسب بآنچه کرده باشد رهین مرهونست روز قیامت یعنی وابسته است
بپاداش کردار خود و گرو ... دیگری ... مکلف نیز هست
حکم در امداد ایشان و امددناهم بفاکهة و مدد کنیم ایشانرا یعنی زیاده بآنچه داده ایم
بمیوه و لحم و گوشت مما یشتهون از آنچه آرزو کنند یتنازعون فیها کاسا
دادوستد کنند فیها در بهشت کاسا جام شراب لا لغو فیها هیچ بیهوده نباشد
بهشت که ایشان از آن سخن بیهوده گویند ولا تاثیم و نه بزه کاری
که لغو فیها هیچ سخن بیهوده نباشد یعنی در شراب بهشت ... که بیهوده گویند
کنند ولا تاثیم و نه چیزی مرتکب شوند که موجب اثم باشد
و یطوف و طواف کنند علیهم بر گرد ایشان برای خدمت غلمان لهم غلامانی که ایشان را
هست بشکل پسران کانهم گویا ایشان در صفا و لطافت لؤلؤ مکنون
مروارید پوشیده اند در صدف که دست کس بدیشان نرسیده است و ایشان ... هر کس
بدیشان نرسیده و در عالم ... که گفت یا رسول الله خادم چنین است مخدوم
چگونه خواهد بود آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که فضل مخدوم بر خادم چون فضل ماه
بدر باشد بر سایر کواکب و در تبیان آورده که امام حسن بصری رحمة الله فرموده که ذکر
اولاد مشرکان غلمان اهل جنتند و اناث ایشان حورعین اولاد مومنان با پدران
خود در بهشت باشند که در دنیا بوده اند و تعالی نقل غریبست و اقبل و روی

وأقبل بعضهم بعضی از بهشتیان روی آورند علی بعض بر بعضی دیگر یتساءلون می‌پرسند
از احوال و اعمال ایشان قالوا إنا کنا می‌گویند ایشان که بدرستی که ما بودیم قبل پیش
ازین فی أهلنا در میان اهل خود یعنی بودیم در دنیا مشفقین ترسندگان از عذاب
خدای یا از سوء عاقبت یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت کار فمن الله پس منت
نهاد خدای علینا بر ما برحمت یا توفیق عصمت ووقانا و نگاه داشت ما را عذاب السموم
از عذاب آتش که همچون سموم در مسام نفوذ کند و گفته‌اند سموم نام جهنم است إنا کنا که
ما کنا بودیم من قبل پیش ازین یعنی در دنیا ندعوه می‌پرستیدیم خدا را یا میخواندیم
او را و وقایت از دوزخ میطلبیدیم پس وعده اجابت کرد ما را إنه بدرستی که او هو البر
است نیکوکار به بندگان الرحیم مهربان بر ایشان آورده‌اند که جماعتی مشرکان بر عقبات
مکه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم را نسبت فراقرا بکهانت و جنون و شعر و سحر
منسوب می‌ساختند و آنحضرت از ان ملال می‌شد که این آیه آمد که فذکر پس پند ده ای محمد
صلی الله علیه وسلم مر ایشان را بدعوت و ثابت باش بران و سخن مشرکان مدار فما أنت
پس نیستی تو بنعمة ربک بانعام پروردگار تو یعنی بحمد الله و منته بکاهن کاهنی که خبر
دهد از غیب بی موکل جنی ولا مجنون و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد واجب
اما گفته أم یقولون بلکه میگویند شاعر او شاعرست نتربص به انتظار میبریم
بوی ریب المنون حوادث روزگار را یعنی چشم میداریم که بمیرد چنانچه شعرای دیگر مردند
یا امید داریم که مرگ او بحکم مرگ پیر او شود یعنی زود بمیرد که بپیری نرسد قل تربصوا
بگوی انتظار برید مرگ مرا فإنی معکم پس بدرستی که من نیز با شما من المتربصین از منتظرانم
یعنی انتظار هلاک شما میبرم چنانکه شما منتظر هلاک منید أم تأمرهم آیا میفرماید ایشان را
أحلامهم عقلهای ایشان بهذا باین تناقض که ترا کاهن میگویند و کهانت را فطانت
لازمست و مجنون میخوانند و جنون با آن جمع نشود و بشعر نسبت میدهند و شاعر کلام
متسق مخیل باید و آن با جنون میسر نگردد پس این سخنان نه بر مقتضای عقلست أم هم
قوم بلکه ایشان گروهی اند طاغون از حد در گذشتگان در مکابره و عناد أم یقولون
بلکه میگویند تقوله بر بافته است قرآن را از خود گفته و چنان نیست که ایشان میگویند
بل لا یؤمنون بلکه ایشان از استکبار و حسد نمیگروند فلیأتوا پس گو بیارید بحدیث
سخنی مثله مانند قرآن إن کانوا اگر هستند صادقین راست گویان در آنکه قرآن را از خود
میتوان ساخت یعنی اگر قرآن بر بافتنی و ساختنی است پس ایشان که فصحا و بلغا عرب اند
کو مانند آن حدیث انشا کنید أم خلقوا آیا آفریده شده اند ایشان من غیر شیء بی‌چیزی
یعنی بی پدر و مادر که اعتراف آنست که ایشان آدمی اند از آدمی زاده شده نه جمادند که تعقل
امور نکنند و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که آیا ایشان مخلوق‌اند بی خالقی و صانعی
که محدث باشد أم هم الخالقون یا آنکه ایشان آفرینندگان اند خود را و این نیز ظاهر البطلان

که هروی

که سزاوار وجود قائم و احتیاجی ورا أم خلقوا السموات آیا ایشان آفریده‌اند
آسمانها والأرض و زمین‌ها را نه چنین است بل لا یوقنون بلکه ایشان بیقین ندانند و بر
گمانی کنند أم عندهم خزائن ربک آیا نزدیک ایشانست خزائن ربک خزینه‌های روزی و کارسازی خزائن
فضل او نبوت مر که خواهند دهند یا خزانه علم تا دانند که لایق منصب نبوت کیست
أم هم المصیطرون آیا ایشان سرکشان و غالبان و مسلط شدگانند که هرچه خواهند بکنند
أم لهم آیا مر ایشان راست سلم نردبانی که بدان بر آسمان روند یستمعون فیه می‌شنوند کلام
ملائکه را و آنچه از غیب ما قضا هرچه شده میشود و اگر چنین است فلیأت پس باید که بیارد
مستمعهم شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده بسلطان مبین بحجتی
روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی أم له البنات آیا مر خدایراست دختران ولکم
البنون و شما را پسران در ین سخن تسفیه و تجهیل مشرکانست و تقریر کرده است أم تسئلهم
آیا میخواهی ایشان را بر تبلیغ رسالت أجرا مزدی تا وان زده شوند فهم پس ایشان من
مغرم از تاوان مثقلون گران‌بار شوند و دعوت از تو بتابند أم عندهم الغیب
آیا نزدیک ایشانست علم غیب و دانستن مکتوب شده یعنی لوح محفوظ فهم یکتبون پس ایشان
می‌نویسند از آنکه خبر پیغمبر در لوح قیامت و بعث باطلست یا کتابت کنند که موت تو کی
خواهد بود و این چنین نیست أم یریدون بلکه میخواهند کیدا مکری و قصدی در
بیان تو و آن مکریست که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
از قتل و حبس و اخراج فالذین کفروا پس آنانکه کافر شدند هم المکیدون ایشانند
کید کرده شدگان یعنی سزای آن مکر و وبال آن کید بدیشان باز گردد و مقتول شوند در بدر
أم لهم آیا ایشان راست إله غیر الله معبودی جز خدای تعالی که عذاب که مکافات مکر
ایشانست ازیشان باز دارد سبحان الله پاکی مر خدایراست عما یشرکون از آنچه شریک
می‌آرند بوی یا شریک می‌گیرند برای وی * بر ذیل عزتش ننشیند غبار شرک *
با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند * هر طرح کافکند بوصفش خیال و وهم * دست
کاتش تشخیت بدان زند * معاندان قریش میگفتند بحضرت رسول صلی الله
علیه وسلم که فاسقط علینا کسفا من السماء پاره از آسمان [illegible] بر ما فرود آر که
در وی عذاب باشد حق سبحانه فرمود وإن یروا و اگر به بینند کسفا من السماء پاره
از آسمان ساقطا فرود آینده بر ایشان گویند از فرط عناد و عظیم استکبار که قطعه
آسمانست بلکه این سحاب مرکوم ابریست در هم بسته و بر هم چسبیده یعنی با آنکه آثار عذاب
به بینند همان کفر را ورزند فذرهم پس دست بدار ایشان را یعنی حرب مکن با ایشان
که هنوز بقتال مأمور نیستی و مکافات ایشان را بگذار حتی یلاقوا تا وقتی که به بینند معاینه یومهم
الذی فیه آن روز خود را که در آن یصعقون هلاک کرده شوند یا بیهوش کردند از نفخه اولی
یوم لا یغنی روزی که نفع نکند و باز ندارد عنهم از ایشان کیدهم مکر ایشان شیئا چیزی را از

عذاب ولا هم ينصرون و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچ یاری منع نکند از ایشان عذاب
را و مراد از حین روز قیامت است و بعضی گویند روز بدر و ان للذین ظلموا و بدرستی که
مر انانرا است که کافر شدند عذابا دون ذلک عذابی غیر از عذاب اخرت که عذاب قبر است یا
مراجعه در دنیا بقتل بدر یا قحط هفت ساله و لکن اکثرهم و لیکن بیشتر کفار لا یعلمون
نمیدانند این را فاصبر پس شکیبایی کن لحکم ربک بحکم پروردگار خود در ابقاء ایشان به
مهلت دادن ایشان و مشقت کشیدن از ایشان فانک پس بدرستی که تو باعیننا در نگاه
داشت مایی و ما می بینیم ترا و محافظت نمائیم و سبح و تسبیح کن بحمد ربک بزبان از نکاه
خود حین تقوم وقتی که برخیزی از خواب بگوی سبحانک اللهم و بحمدک تبارک تعالی که قیام کنی
بادا نماز یا چون از مجلس برخیزی بگوی سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
و اتوب الیک در خبر است که چون بوقت قیام از مجلس این کلمات بگویند کفارت باشد هر لغوی
و لهوی که در ان مجلس واقع شده باشد و من اللیل و در بعضی از شب فسبحه پس نماز کن او را
او که عبادت در شب از ریا دورتر است و بر نفس سخت تر و ادبار النجوم و نماز کن در وقت برگشتن
نجوم یعنی بعد از غیبت و خفاء ایشان بضوء صبح مراد دو رکعت است قبل از صلاة
فجر و صاحب موضح و جمعی دیگر برانند که مراد نماز صبح است و صلی الله

سورة النجم بسم الله الرحمن الرحیم

چون حضرت رسول صلی الله علیه و سلم دعوت اشکارا کرد اهل شرک اغاز طعن کرده گفتند محمد
صلی الله علیه و سلم گمراه شد از دین پدران و خطا کرد حق سبحانه فرمود که والنجم یعنی ستاره را
هوی قسم چون طلوع کند یا غروب نماید مراد [illegible] ستارگانست که راه نمای مسافرانند در بر و بحر یا کوکبی
که بوقت ولادت انحضرت صلی الله علیه و سلم پدید امد یا انها که رجم میکنند شیاطین
را در زمان استراق سمع و نزد بعضی نجم ثریا است یا زهره یا زحل و گفته اند مراد نجم قرانست
و هوی بمعنی نزول پس مراد آیات قران است که متفرق فرود اید و بقول جعفر [illegible] که اوراد اسما
نازل شده و هوی بمعنی [illegible] از امام جعفر صادق رضی الله عنه روایت که مراد ستاره دل
محمد است صلی الله علیه و سلم که فرو امد از اسمان در شب معراج و در عجایب گوید که مراد همان حضرت
چون بالا رفت در شب معراج از هوی [illegible] اخذ [illegible] کرد و نزد محققان سوگند یاد کرده
شاه دل محمد صلی الله علیه و سلم که [illegible] منقطع شد از ما سوی جواب قسم که اینکه ما ضل
گمراه نشد صاحبکم صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه و سلم و [illegible] صاحب جهت انست که [illegible]
الله علیه و سلم با مصاحب بود بصحبت [illegible] ایشان و ما غوی و خطا نکرد در معتقد
مع باطل نشد و ما ینطق و سخن نمیگوید عن الهوی از هوای نفس خود یا از روی طبع خود یعنی [illegible]
تکلم نکند و اصل [illegible] ان هو نیست [illegible] که [illegible]

الا وحی مگر وحی که فرستاده میشود بوی علمه بیاموزانید و را این وحی را و [illegible]
شدید القوی و سخت قوت یعنی جبرئیل علیه السلام و از قوت او ان بود که شهرهای لوط
را علیه السلام قلع کرده بال خود گرفت و باسمان رسانید و بیک صیحه او قوم ثمود تمام بمردند
ذو مرة صاحب صورت نیکو فاستوی پس راست بایستاد جبرئیل بر ان صورت که [illegible]
شد و هو بالافق الاعلی و او بافق اعلی بود [illegible]
اسمان یعنی نزدیک مطلع افتاب تا پیغمبر صلی الله علیه و سلم او را بدید بعد از ان جبرئیل [illegible]
ملکی [illegible] حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم [illegible] نوبت دید در صورت اصلی که [illegible]
اصلا و یکی بیهوش شد [illegible] ثم دنا پس نزدیک شد
[illegible] فتدلی پس [illegible]
علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و سلم [illegible] فکان پس بود
[illegible] قاب قوسین [illegible]
قوسین مقدار [illegible] او ادنی بلکه نزدیکتر از ان فاوحی پس وحی کرد جبرئیل [illegible]
ساعت الی عبده بسوی بنده خدا که محمد است صلی الله علیه و سلم ما اوحی [illegible]
یعنی گفت با جبرئیل علیه السلام [illegible] پیغمبر [illegible]
و [illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible]
[illegible] فتدلی پس [illegible]
وجه [illegible] حضرت [illegible]
و [illegible] قریب [illegible] که قرب [illegible] قاب قوسین
او ادنی [illegible] تاکید قربت و تقریر محبت [illegible]
[illegible] عادت عظماء عرب ان بود که چون تاکید [illegible]
خواستندی که [illegible] از متابعان [illegible] خود حاضر ساخته [illegible]
دیگر [illegible] بهم [illegible] باتفاق [illegible]
[illegible] که موافقت کلی [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی
الله علیه و سلم [illegible]
[illegible] و نزد محققان [illegible]
[illegible] قاب قوسین [illegible]
[illegible]
شاهده [illegible] ابو الحسین نوری [illegible] جواب داد که [illegible]
که [illegible] که [illegible]

پرده او بند نتق نورتقات • تیرگی هستی از او دور گشت • بلکه دگر بود آن نور گشت
گشت گران پرده شد پرده ساز • زر زبد کو بلا آن پرده باز • فَأَوْحَى وحی کرد خدای
إِلَى عَبْدِهِ به بنده خود مَا أَوْحَى آنچه وحی کرد بعضی از مفسران گفته اند که آن سخنان
وحی نکنیم و در پرده بگذاریم و جمعی گفته اند آن وحی در خبری یا اثری با
رسیده باشد ذکر آن هیچ نقصان ندارد و در این باب روایات بسیار است در تفسیر
جواهر سخن تمام یافته اینجا به سه وجه اختصار کرده و اولا که مضمون وحی این بود
که اگر نه آنست که دوست میدارم معاتبه با امت تو را لا بسا حاسبه ایشان علی
کردم دوم آنکه حق سبحانه فرمود که ای محمد صلی الله علیه و سلم انا و انت و ما سوی
ذلک خلقته لاجلک ایشان بجواب فرمودند که یا رب انت و انا و ما سوی ذلک
ترکته لاجلک سیم آنکه امت تو طاعت من بجای آرند عصیان نیز ورزند طاعت
ایشان برضای منست و معصیت ایشان بقضای من از ایشان در وجود آید اگر چه بزرگ
و بسیار باشد عفو کنم ایشان را زیرا که رحیمم مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ دروغ نگفت دل محمد صلی الله
علیه و سلم مَا رَأَى آنچه دید و این مرئی نزد جمعی جبرئیل است علیه السلام و نزد جمعی حق
سبحانه و اکثر صحابه بر آنند که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم خدا را در شب معراج
دید و در معالم آورده که حسن را نیز که حق سبحانه پیغمبر را در دل دیگر ... نا دیده
دل تا بینا نبود • کلام سر حق بی نقل بشنید • خدا و نه جهان را بجهت دید
در آن دیدن که حیرت حاصلش بود • دلش در چشم و چشمش در دلش بود •
أَفَتُمَارُونَهُ آیا مجادله میکنید با محمد صلی الله علیه و سلم عَلَى مَا يَرَى بر آنچه دید در شب
معراج و مجادله ایشان بود که صفت بیت المقدس و خبر کاروان ... میکردند
وَلَقَدْ رَآهُ و بدرستی که دید جبرئیل را بصورت اصلی نَزْلَةً أُخْرَى یکبار دیگر عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى
نزدیک درخت سدرة المنتهی نهایت که علم خلایق بدان منتهی شود و اعمال
ایشان نیز بدانجا میرسد و عرضه کنند و بتفسیر مشهور معنی آنست که خدای را دید بار
دیگر در وقتی که خود نزدیک سدره بود و قول ابن عباس رضی الله عنه موید اینست که
که پیغمبر خدا را دید بار دیگر در شب معراج و در معالم آورده که آنحضرت را
صلی الله علیه و سلم در آن شب عروجها بوده برای درخواست تخفیف نماز و شاید که این
رؤیت ثانیه در بعضی عروجات بوده باشد عِنْدَهَا نزدیک سدره است جَنَّةُ الْمَأْوَى
بهشتی که آرامگاه متقیان یا مأوای ارواح شهیدانست و پیغمبر و جبرئیل یا خدا
إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ آن هنگام که بپوشیده بود سدره را مَا يَغْشَى آنچه پوشیده بود
یعنی ملائکه بسیار جمع بودند بر آن درخت بر هر برگی ملکی بود و گویند پرهای
آن فرشتگان طلا [illegible] بود مَا زَاغَ الْبَصَرُ
میل نکرد چشم محمد یعنی بچپ و راست باز نگریست وَمَا طَغَى و در نگذشت از حدی که [illegible]

بود نگریستن و با دیدن آیه ستایش آنحضرت بجهت آنکه معلوم است که در آن شب
بر ثنا التفات بهیچ ذره از ذرات کاینات نکرد و دیده را از تماشا جمال
ذو الجلال نگشود ~ در دیده کشید کحل ما زاغ • فارغ نگاه کرد و از باغ • میراند
براق عرش جولان • تا جمله ناز و فرق باز • بسا مرده زمین دید بحرات • بدیده
بدید او جمله دل لفات لَقَدْ رَأَى بحقیقی که دید محمد صلی الله علیه و سلم در شب معراج مِنْ آيَاتِ
رَبِّهِ الْكُبْرَى از آیات قدرت او بزرگتر یعنی نشانها بزرگتر را دید چون جبرئیل را با
ششصد پر یا هر یکی از مشرق تا مغرب و رفرف اخضر و سدرة المنتهی و عرش عظیم و کرسی
و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى خبر دهید مرا که لات و عزی
وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى و منات سیم دیگری توانند کرد اینها که خدای کرده است لات
بتی بوده است ثقیف را بطائف یا قریش را بنخله و عزی درختی که غطفان آنرا می پرستیدند
و منات صخره که هذیل و خزاعه که در آن اطراف میکرده اند یا بتی بشکل که بر آن عبادت
میکردند و معتقد کفار آن بود که در درون هر یکی جنیه است و این جنیان ملائکه بنات
الله هستند حق سبحانه فرمود که أَلَكُمُ الذَّكَرُ آیا شما را فرزند باشد وَلَهُ الْأُنْثَى و مر خدا را ماده
تِلْكَ این قسمت إِذًا آن هنگام که چنین باشد قِسْمَةٌ ضِيزَى قسمتی بود نا راست و بی
اعتدال که چیزی که از آن ننگ دارید بخالق خود نسبت دهید إِنْ هِيَ نیستند این بتان
باعتبار الوهیت إِلَّا أَسْمَاءٌ مگر نامهای چند که بدان سَمَّيْتُمُوهَا نام نهاده اید ایشان را أَنْتُمْ
شما وَآبَاؤُكُمْ و پدران شما یا آنکه بخود بی نام آلهه برایشان اطلاق کرده اید و ما را معنی
الوهیت در ایشان نیست مَا أَنْزَلَ اللَّهُ نفرستاده است خدای بِهَا بعبادت ایشان مِنْ
سُلْطَانٍ هیچ حجتی که متمسک آن شوند بر عموم سلطانی إِنْ يَتَّبِعُونَ پیروی نمیکنند
مشرکان در پرستش بتان إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان که [illegible] یعنی تو هم آن کرده اند که عمل
ایشان حق است وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ و متابعت مینمایند مگر آنچه خواهد نفسهای ایشان
یعنی آنچه طبع را تابع افتاده و شیطان در آید در نظر نفس ایشان وَلَقَدْ جَاءَهُمْ
و هر آینه آمده است ایشان را مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى از پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب هدایت
أَمْ لِلْإِنْسَانِ آیا هست مر انسان را یعنی کافر را مَا تَمَنَّى آنچه آرزو برد از شفاعت بتان
یا آنکه گوید جا بنت بفلان و فلان نداده فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ پس مر خدا راست سرای آخرت
وَالْأُولَى و مملکت دنیا هر چه خواهد که بهر که خواهد دهد و کس را بر وی حکم نرسد وَكَمْ
مِنْ مَلَكٍ و بسیاری از فرشتگان فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها که کافران امید دارند بشفاعت
ایشان لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ سود نکند درخواست ایشان شَيْئًا چیزی را إِلَّا مِنْ
بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ پس از آنکه دستوری دهد خدای در شفاعت لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که
خواهد از ملائکه که ایشان شفاعت نمایند برای هر کرا اراده کند از مردمان که کسانی اورا
شفاعت کنند وَيَرْضَى و بپسندد خدای آن کس را برای شفیع شدن یا شفیع گشتن إِنَّ الَّذِينَ

مجاهدت و رنج نه کرداند قلوب عارفان از باطن بمشاهدت یا هرکرا بمرتبه فنا فی الله
رسانیده از ساغر بقا بالله چشانید — هرکرا از بد او وفا نکنی پس ترکم جای
ومحالی کنی — کشتگان را شربت حیوان دهی — بعد کشتن جان جاودان دهی وَأَنَّهُ
وانکه در صحف ابراهیم وموسی علیهما السلام انکه خدای خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ بیافرید از
انسان دو صنف الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ نر وماده مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی إِذَا تُمْنَىٰ وقتی که
ریخته شود در رحم وادم وحوا وعیسی علیهم السلام ازین مستثنی اند وَأَنَّ عَلَيْهِ و
انکه برخداست النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ آفرینش دیگر که بعثست در قیامت وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وانکه
او بی نیاز کند بمال وَأَقْنَىٰ وسرمایه دهد یا بمال مواشی ... راضی سازد
وقناعت کرداند بدان وَأَنَّهُ وانکه خدای هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ اوست آفریدگار شعری شعریان
دو کوکبند یکی را غمیصا گویند ودیگری شامیه است ودیگری عبور یمانیه استعداد
این شعری اوست وابو کبشه که یکی از اجداد مادری پیغمبر صلی الله علیه وسلم بوده اورا
میپرستید وقریش در عبادت اوثان مخالفت میکرده وقریش آنحضرت را ابن ابی کبشه
گفتندی جهت خلاف با ایشان وَأَنَّهُ أَهْلَكَ وانکه خدای هلاک کرد عَادًا الْأُولَىٰ قوم عاد
نخستین را که امت هود بودند علی نبینا وعلیه السلام وقومی از ایشان که بر نعیم میگشتند
در وقت هلاکت عاد در مکه ... داشتند بعد از ایشان ظهر کردند ایشانرا عاد اخری
گویند وَثَمُودَ وثمود را هلاک کرد ... فَمَا أَبْقَىٰ پس باقی نگذاشت از ایشان یکی را وَقَوْمَ نُوحٍ
وهلاک کرد قوم نوح را مِنْ قَبْلُ پیش از عاد وثمود إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه بودند ایشان
هُمْ أَظْلَمَ ستمکارتر وَأَطْغَىٰ وگردنکش تر ... جهه نوح را علی نبینا وعلیه
السلام بسیار ... سال ... ایمان آوردند وَالْمُؤْتَفِكَةَ و
شهرستان قوم لوط را أَهْوَىٰ ... بعد از انکه جبرئیل علیه السلام برداشته بود یعنی آنرا زیر
زبر کرد فَغَشَّاهَا پس بپوشانید ... مَا غَشَّىٰ آنچه بپوشانید یعنی سنگها ... ایشان داد
که جا نداید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود تَتَمَارَىٰ شک میاری ... جلال
... است یا مراد ... در ... هست ... انکه در
... اعتبار ... از ... آن هست ... موجب ... حضرة
پیغمبر صلی الله علیه وسلم سبب ... هَٰذَا این پیغمبر یعنی محمد صلوات الله
سلامه علیه نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده مِنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ از جنس پیغمبران نخستین ...
که ایشان ... أَزِفَتِ الْآزِفَةُ نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوفست به
قرب ... لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ ... كَاشِفَةٌ
... أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ ایا از این سخن که قرآنست تَعْجَبُونَ شگفت مینمایید وَ
تَضْحَكُونَ ... وَلَا تَبْكُونَ ... وعید که درو هست وَأَنْتُمْ
سَامِدُونَ وشما بازی کنندگانید یا غافلانید ... کفار در وقت قرائت قرآن

مخاطب

سجده واجبه

سرودی میگفتند تا مردم را از استماع آن باز دارند فَاسْجُدُوا لِلَّهِ پس سجده کنید خدایرا
وَاعْبُدُوا واو را بپرستید نه الهه باطله را در معالم آورده که اول سوره که فرود آمد در
وی سجده بود این سوره است وحضرت رسول صلی الله علیه وسلم چون
آنرا خواند این آیة سجده کرد و مومن ومشرک وجن وانس همه سجده کردند این سجده
دوازدهم است از سجدات قرآن ودر فتوحات این را سجده عبادت گفته که امر الهی بدانست
... طریقه عبادت ... سجده ...

سورة القمر بسم الله الرحمن الرحیم

کفار قریش از سید عالم صلی الله علیه وسلم معجزه طلبیدند وآنحضرت صلی الله علیه
وسلم ماه را باعات ایشان بدو نیم کرد بر وجهی که حرا در میان هر دو نیمه قمر
دیدند ودر معالم وتبیان مذکورست که شق قمر در مکه واقع شد بمکه واین سوره
فرود آمد که اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ نزدیک آمد قیامت وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وشکافته شد ماه
واز علامات قرب قیامت انشقاق قمرست ... که در کتب سابقه مذکور بوده اما
زاهدی رحمه الله عنه آورده که شبی ابوجهل ویهودی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
رسیدند ابوجهل گفت ای محمد صلی الله علیه وسلم آیتی بنمای والا سر تو بشمشیر
بیاندازم آنحضرت فرمود که چه میخواهی ابوجهل ... که تا چه چیز خواهد
که وقوع آن متعذر باشد یهودی گفت او ساحر است اورا بگوی که ماه را بشکافد که سحر
در زمین تحقق میشود وسحر را در آسمان تصرف نیست ابوجهل گفت ای محمد صلی الله
علیه وسلم ماه را برای ما بشکاف آنحضرت انگشت سبابه بجنبانید واشارت فرمود
ماه را بشکافد فی الحال بدو نیم شد یک نیمه بر جای خود قرار گرفت ویکی دیگر بر جانب
دیگر رفت باز گفت بگوی تا ملتئم شود اشارت کرد هر دو نیم هم پیوستند — شق گشت
ماه ... چون ... او یهودی ایمان آورد وابوجهل
گفت ... بسحر ... وقمر را منشق بانموده از جماعت مسافران که از اطراف
آفاق ... تا ایشان دیده اند یا نه ... برسیدند همه جواب
دادند که ماه را ... دیدیم ... گفت جادوی است
... وَإِنْ يَرَوْا آيَةً واگر ببینند کافران آیتی از آیات
... معجزه پیغمبر که ... يُعْرِضُوا اعراض کنند
ایمان ... وَيَقُولُوا وگویند سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ این جادوئیست
... وَكَذَّبُوا وتکذیب کنند پیغمبر را وَاتَّبَعُوا وپیروی
نمایند أَهْوَاءَهُمْ ... شیطان ...

و فساد و کلّ امرٍ و هر کاری که مقدر شده مستقرٌّ واقع است یعنی آخته از شقاوت که از آن
و سعادت و میمنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید ولقد جاءهم و بدرستی که آمد بایشان
مکه در قرآن من الانباء از خبرها پیشینیان یا از اینان امور اخروی ما فیه مزدجر آنچه در آن
بازداشته بودند از مناهی و منع از تمرد و سرکشی حکمة بالغة و آن حکمتی تمام است رسیده بر حد
کمال فما تغن النذر پس منفعت نکند ایشان را و سود ندارد و ترسانندگان یعنی پیغمبر
و مواعظ قرآن اگر آید بدیشان چیزی از دیگری فتول عنهم پس روی بگردان از ایشان تا وقت
امر قتال و منتظر باش جزاء ایشان را یوم یدع الداع در آن روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل
علیه السلام ایشان را الی شیء نکر بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است خشعا ابصارهم
فرو هم رفته چشمها ایشان از هول یخرجون بیرون آیند من الاجداث از قبرها کأنهم
گوئیا ایشان جراد منتشر ملخ پراکنده اند یعنی در بسیاری و بی باکی که بهم می آیند و از حیرت
حیران سرگردان می روند مهطعین شتاب کنندگان الی الداع بسوی خواننده یعنی بدان طرف
که او را ندا میکند می شتابند یقول الکافرون می گویند ناگرویدگان هذا یوم عسر این روزی
دشوار است بر ما کذبت قبلهم تکذیب کردند پیش از قوم تو قوم نوح گروه نوح بعث
و قیامت را فکذبوا عبدنا پس دروغ داشتند بنده ما نوح را وقالوا مجنون و گفتند دیوانه
است وازدجر باز داشته شد از دعوت خلق به تهدید که ایشان را بر توحید خواندی او را
ایذا کردندی و تهدید نمودندی و شکنجه نمودندی تا بیهوش شدی و از دعوت بازماندی
فدعا ربه پس بخواند نوح علیه السلام پروردگار خود را انی مغلوب بآنکه من مغلوب و مقهور گردیده
شدم و طاقت مقاومت ندارم بدیشان فانتصر پس انتقام کش ازیشان برای من ففتحنا پس
گشادیم برای عذاب ایشان ابواب السماء درهای آسمان را از طرف بحر بماء منهمر به آبی ریزان
که چهل شبانروز از آسمان میریخت بر دوام و در ... مستقل نگشت و فجرنا الارض و بکشادیم
در زمین عیونا چشمها تا از وی بجوشد فالتقی الماء پس ملاقی شد آب آسمان با آب
زمین علی امر قد قدر بر کاری که قضا شده بود بدیشان یعنی هلاک بطوفان وحملناه و
برداشتیم نوح را علیه السلام که بدو ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشان را علی ذات
الواح بر کشتی که خداوند تختها بود یعنی تختها بهم نهاده و دسر و خداوند میخها و مسمارها که
که کشتی را بدان بند کنند تجری میرفت آن کشتی باعیننا بنگاه داشت ما جزاء جزای پاداش
لمن کان کفر برای کسی که ناگرویده بودند بعنی ناسپاسی کرده بودند ... یعنی
نوح علیه السلام ولقد ترکناها و بدرستی که ما بگذاشتیم این قصه را آیة نشانه دیگران
مردمان یا کشتی نوح را در زمین ... ملاقی ... در قصص هست که اوایل
اجابت آن کشتی را دیدند فهل من مدکر پس هیچ پند گیرنده هست که از آن عبرت
گیرد فکیف کان پس چگونه بود عذابی عقوبت من ... که ... بطوفان ... کردیم
و نذر و بیم کردن من قوم را به تبلیغ نوح علیه السلام ولقد یسرنا القرآن و هر آینه که

آسان گردانیدیم قرآن را للذکر برای یاد کردن احوال امم گذشته فهل من مدکر پس هیچ
موعظه پذیرنده هست که بدان پند گیرد کذبت عاد تکذیب کردند گروه عاد مر هود را
علیه السلام فکیف کان پس چگونه بود عذابی عذاب کردن من ایشان را یا ... و نذر و
ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان انا ارسلنا بدرستی که فرستادیم
ما علیهم بر ایشان ریحا صرصرا بادی سرد سخت با آواز هولناک فی یوم نحس در روز شوم
مستمر استحکام یافته شامت او و آن روز چهارشنبه آخرین بوده از ماه تنزع الناس برکند
آن باد مردمان را کانهم گوئیا ایشان اعجاز نخل تنهاء درختان خرما اند منقعر برکنده شده
از بیخ و بر زمین افتاده این عذاب دنیا بود فکیف کان عذابی پس چگونه باشد عذاب من
ایشان را در آخرت و نذر و وعیدی که ایشان را بدان بیم کرده ام ولقد یسرنا القرآن و بدرستی
که ما آسان ساختیم قرآن را که ... فرستادیم للذکر برای پند گرفتن فهل من مدکر پس
آیا هیچ پند گیرنده هست کذبت ثمود تکذیب کردند قوم ثمود صالح را علیه السلام بالنذر بیم کردن
و پند دادن بعقوبت ایشان را فقالوا پس گفتند ابشرا منا آیا آدمی را از جنس ما واحدا
یگانه که هیچ تبع و حشم ندارد نتبعه پیروی کنیم ... انا اذا بدرستی
که ما آنهنگام که تابعیت او کنیم باشیم لفی ضلال در گمراهی و سعر و در جنون ء ألقی آیا القا
کرده اند علیه الذکر بر وی وحی من بیننا از میان ما یعنی از همه ما او را بنبوت اختصاص
داده اند بل هو نه چنین است بلکه او کذاب دروغ گوی است اشر ...
که میخواهد ترفع کند ... سیعلمون غدا زود باشد که بدانند فردا که عذاب
بدیشان فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که من الکذاب الاشر کیست دروغ گوی
یا متکبر چون ثمود تکذیب کردند صالح را علیه السلام و معجزه طلبیدند که از سنگ ناقه بیرون
آرد انا مرسلوا الناقة بدرستی که ما بیرون آرنده ناقه ایم بدیشان فتنة لهم برای امتحان ایشان
تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود صالح را گفتیم فارتقبهم نگاه دار ایشان را و
ببین که با ناقه چه میکنند واصطبر و شکیبائی ورز با آزار قوم ونبئهم و آگاه گردان ایشانرا
ان الماء بآنکه آب چاه قسمة بینهم بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه روزی ایشانرا و یکروز
ایشان را و یک روزی خاص از آن ناقه کل شرب هر نصیبی از آب محتضر حاضر کرده
شده است ... یعنی حاضر شود صاحب او در نوبت خود ... فنادوا
پس بخواندند قوم ثمود صاحبهم یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه فتعاطی
پس بگرفت شمشیر خود را و بسر راه ناقه در کمین نشست فعقر پس پی کرد ناقه را ...
عقر ناقه دو تن بودند عنیزه و صدوقه سبب آن بعضی مذکور شد صدوقه ابنت
... مصدع بن مهرج را بوصال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نام قدار بن
سالف کرد ... ناقه ... کمین کردند چون ناقه از آب باز گشت اول مصدع تیری
... بیفکند که پای ناقه را ... قدار ... بیفتاد و شمشیر ناقه

رایی کرد و جنت از پای در آمد او را قطعه قطعه کردند و میان قوم منقسم ساخته
اند بعد از یکروز صیحه بر آمد سه بانگ کرد و از آنجا باسمان رفت و گویند او نیز گشته
شد بعد از سه روز عذاب بتوید نازل گشت فکیف کان پس چگونه بود عذابی عذاب من
مر قوم ثمود را ونذر و بیم کردن من بر ایشان صالح علیه السلام انا ارسلنا بدرستیکه ما
فرستادیم علیهم بر ایشان صیحة واحدة فریادی یگانه یعنی یک صیحه جبرئیل علیه السلام
فکانوا پس گشتند از هلاک آن آواز کهشیم المحتظر مانند گیاه خشک در هم شکسته که
سازنده حظیره گوسفندان را بجهت نهاده باشد و بعد ازین ریزه ولقد یسرنا القرآن و بدرستی
که ما آسان ساختیم قرآنرا للذکر برای یاد کردن تا بعبرت حفظ میکنند فهل من مدکر پس
هیچ یاد کننده هست کذبت قوم لوط تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام مر او را بالنذر
به بیم کردن و پند دادن وی چون ایشانرا انا ارسلنا علیهم بدرستیکه ما فرستادیم بر ایشان
حاصبا بادی با ریگ سنگباران و همه را هلاک کردیم الا آل لوط مگر لوط و دختران
وی را نجیناهم برهانیدیم ایشانرا از عذاب بسحر بسحری که عذاب واقع میشد نعمة
من عندنا با نعامی از نزدیک ما کذلک همچنین که انعام کردیم بر لوط و بنات او نجزی جزا دهیم
بنعیم نعمت و رحمت من شکر هر که سپاس دارد نعمت ما را که ارسال رسل و انزال
کتب است و بما ایمان آرد ولقد انذرهم و بدرستیکه ترسانیده بود لوط قوم خود را
بطشتنا از گرفتن ما بعذاب و هلاک فتماروا پس شک آوردند بالنذر با بیم کردن
و ستیزه آغاز نهادند ولقد راودوه و بدرستیکه طلبیدند از لوط عن ضیفه از
مهمانان وی که ملکه بودند یعنی گفتند ایشان را بما تسلیم کن و لوط علیه السلام
و علیه السلام ازان ابا میکرد ایشانرا بتیری در ایشان در خانه شکسته در آمدند
فطمسنا پس محو کردیم اعینهم چشمهای ایشانرا و با روی ایشان هموار کردیم
در خبرست که جبرئیل علیه السلام پر خود بر دیدها ایشان مالید همه کور شدند و گفتیم
مر ایشانرا بزبان ملکه که فذوقوا پس بچشید عذابی عقوبت مرا و نذر و انذار مرا کرد
لوط مر شما را بآن ولقد صبحهم و بدرستیکه بامداد کرد بقوم لوط بکرة وقت اول روز
یعنی بوقت صبح آمد بایشان عذاب مستقر عقوبت قرار گرفته یعنی دایم بود و
باز نگشت تا ایشانرا هلاک نکرد و گفتیم بایشان که فذوقوا عذابی پس بچشید
عقوبت مرا و نذر و بیم کردن من یعنی عذاب که بیم دادن من بهم میکردند شما را ولقد
یسرنا القرآن و هر آینه سهل و آسان کردانیدیم قرآنرا یعنی عربیه را للذکر برای
فهم کردن معانی آن و دانستن اخبار گذشتگان فهل من مدکر پس هیچ پند گیرنده
هست که بدان عبرت گیرد ولقد جاء و بدرستیکه آمد آل فرعون النذر بر
قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هارون علی نبینا و علیهما السلام یا آیتها که موسی
علیه السلام قبطیان را بدان بیم کرده و آن نه آیت بود کذبوا تکذیب کردند بآیاتنا

کلها

کلها همه آن آیتها و بدان نگرویدند فاخذناهم پس گرفتیم ایشانرا بعذاب
غرق اخذ عزیز گرفتن غالبی که مغلوب نگردد در گرفتن مقتدر توانا بر هلاک
مشرکان اکفارکم آیا کافران شما ای گروه عرب خیر قوی‌تر و سخت‌تراند من اولئکم
ازین گروه مکذبان که مذکور شد یعنی ایشان از آنان بقوت و عدت و حشمت و سطوت
بهتر و بیشتر نیستند و ایشانرا عذاب فرا رسید ایشانرا چرا فرا نرسد ام لکم یا آنکه شما را
ای مشرکان براءة فی الزبر برات در کتابها آسمانی یعنی برات نوشته شده مر نام شما که
شما را عذاب نخواهد بود ام یقولون بلکه میگویند کفار عرب که نحن جمیع منتصر
گروهی جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر را و منع کننده بلا از یکدیگر سیهزم الجمع نزدیک
باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان ویولون الدبر و بگردانند پشت بشما یا آنها
از حرب یعنی هر یک پشت بگردانند در معرکه قتال و این وعده با ایشان بصورت
واقع شد در روز بدر پس این آیت یکی از دلایل نبوت و اعجاز قرآنست فاروق
اعظم رضی الله عنه میفرماید که چون این آیه فرود آمد حضرت رسول
صلی الله علیه و سلم فرمود که این دانم که چیست تا کاه در روز بدر دیدم آن
حضرت زره پوشیده میگوید سیهزم الجمع دانستم که معنی آیت چون بوده
قتل و اسیر و هزیمت ایشان بسنده نیست بل الساعة بلکه روز قیامت موعدهم
وعده گاه عذاب کامل ایشانست والساعة و عذاب قیامت ادهی سخت‌تر بلاهی
وامر و تلخ‌تر و ناخوش‌تر است از عذاب دنیا ان المجرمین بدرستیکه مشرکان فی ضلال
در گمراهی اند امروز و سعر و در عنا و مشقت با آتش دوزخ در آخرت
یوم یسحبون روزی که کشیده شوند فی النار در آتش دوزخ علی وجوههم بر رویهای
خویش یعنی ایشانرا بر روی ایشان میکشند و بدوزخ می‌افکنند و میگویند ذوقوا
بچشید مس سقر بسودن دوزخ یعنی حرارت آتش جهنم را انا کل شیء خلقناه بدرستیکه
که همه ما چیزها آفریده‌ایم بقدر باندازه مقرر بر مقتضی حکمت یا مرجع ازینها ایم
مقدرست و مکتوب در لوح محفوظ و حکم ازل آن قبل از وقوع بدان پیوسته لا تجر اجمعت
تقدیر و سمت تبدل در وقت ؏ قضی الله امرا وجف القلم سر بر خط لوح اتحد
دادر خوش که هر چه قلم رفت قلم در نکشند وما امرنا و نیست فرمودن ما هر چیزی را که
تکوین آن خواهیم الا واحدة مگر کلمه واحده که آن کن است یا نیست امر ما ببتیام قیامت
مگر یک شد کلمح بالبصر چون نگریستن چشم در سرعت و سهولت یعنی اگر
خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بپا آریم ولقد اهلکنا و بدرستیکه ما هلاک کردیم
اشیاعکم اشباه و امثال شمارا از کافران در زمانهای گذشته خبا خبر دیده سوی شنیده
فهل من مدکر پس هست هیچ پند گیرنده که از حال ایشان عبرت بدارد وکل شیء
فعلوه و هر چیزی که کرده اند کفار گذشته فی الزبر مکتوبست در لوح محفوظ بر کتابها

کویند عالم را بزرگ گفت باعتبار آنکه اصل همه کتابها آنست یا خود همه افعال ایشان
نوشته شده است در نامهای ایشان که بدست حفظه است وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ
وهر خورد و بزرگ از اقوال و افعال که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد مُسْتَطَرٌ
نوشته شده است و بران باداش خواهند یافت إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزکاران و ترسکاران
فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند مرتفع قیامت وَنَهَرٍ و در جویها. و جشمه‌ها یعنی بوستانهای مشتمل
بر انهار و بقول بعضی نهر بمعنی روشنی و کشادکی است یعنی اهل تقوی در بهشتهای باشند
در روشنی و ضیا بخلاف کفار که در تنگی و ظلمت گذرانند و دیگر متبان باشند فِي
مَقْعَدِ صِدْقٍ در مکانی بسندیده که در وی لغو نباشد و نه اثم از امام صادق رضی الله عنه
منقولست که حق سبحانه مکانرا بصدق وصف کرد پس ننشیند در وی مگر اهل
صدق سلمی رحمه الله فرموده که مکانیست که حق تعالی راست کردانید در آن وعده که بالاولیا
کرده و دوستان و عهداه مقام باشند عِنْدَ مَلِيكٍ نزدیک پادشاهی مُقْتَدِرٍ توانا در همه چیز
صاحب بحر الحقایق فرموده که مقعد صدق مقام وحدت ذاتیه است که در وی
مدیت [illegible] شود و در کشف الاسرار آورده که کلمه عند در قرب و تشریف
دارد یعنی اهل قرب فردا در آن سرایهای اختصاص خواهند داشت و حضرت پیغمبر صلی
الله و سلامه علیه امروز در این سر مخصوص بود که ابیت عند ربی و جون رتبه
که فردا خواص بدان نازند امروز پایه ادنی وی بوده پس از رتبه اعلای فردای او که نشان
توان داد ســه ای محرم سترّ لا یزالی ۰ مرآت جمال ذی الجلالی ۰ معنای ابیت عند ربی
صاحب ولا ینام قلبی ۰ از حضرت حضرت الهی ۰ هستی بشبابه که خواهی ۰ ترک خطه که عبارتش
نسنجد ۰ در حوصله خرد نکنجد ۰ کم کشته بر مجعبات انجا ۰ بکه رسد اشارت انجا ۰

سورة الرحمن بسم الله الرحمن الرحيم

جون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم کفار را از اسم رحمن خبر داد کفتند ما رحمن
را نمی‌شناسیم این سوره نازل شد و کفته‌اند که اهل مکه طعنه می‌زدند که فلان فلان
قران به محمد صلعم می‌آموزند این سوره آمد که الرَّحْمَٰنُ خداوند بسیار بخشایش که رحمت او
همه چیز را فرا رسیده عَلَّمَ الْقُرْآنَ بیاموخت قرآن را و حبیب خود را از جبرئیل بیاد
کردانید و مردمان آموخت و دیکرانرا آموزانید خَلَقَ الْإِنْسَانَ بیافرید جنس انسانرا عَلَّمَهُ
الْبَيَانَ بیاموخت ایشانرا روشن کردن ما فی الضمیر بنطق و کتابت یا خلق کرد آدم را علیه
السلام و علم اسما بوی در آموخت یا بوجود آورد محمد را صلعم و بیاموزانید وی را بیان آنچه بود
و هست و باشد جنانچه مشهور فعلمت علم الاولین والآخرین [illegible] الشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ آفتاب و ماه می‌روند بِحُسْبَانٍ بحسابی معلوم یعنی بوجهی که حق سبحانه مقرر فرموده

سیر ایشانرا در بروج و منازل و بدان فصول و اوقات شناخته می‌شود وَالنَّجْمُ
و کیاهی که بروید و او را ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود جون بعضی از بقول
وَالشَّجَرُ و کیاهی که او را ساق باشد و بران قایم بود یعنی درخت يَسْجُدَانِ فرمان می‌برند
خدایرا بطبع جون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجده ایشان بسایه
ایشانست و کفته اند ما را بسجود ایشان وقوفی نیست جنانچه بر تسبیح ایشان کما قال تعالی
وَلَٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا و برداشت حق آسمان را بالای زمین یا قصد
ساده را وَوَضَعَ الْمِيزَانَ و بنهاد ترازو یا ستر که دانید ترازو را یا الهام داد خلق را بکیفیت
اتخاذ آن أَلَّا تَطْغَوْا بان آنکه از حد مکذرید فِي الْمِيزَانِ در ترازو و در وقت داد و ستد
یعنی العدل [illegible] کنید و براستی معامله نمایید وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ و برپای دارید سنجیدن
را بِالْقِسْطِ بعدل یعنی [illegible] وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ و کم مکنید
ترازو را یعنی کم مسنجید این همه تاکید اهل ترازو [illegible] آنست که بوقت وضع ترازو
ثبات شریعت نمودند ســه هر جوهر و هر جنبه که با نعیم قوی ۰ کر کند اکسیل و ترازوی
هست یکایک همه بر جای خویش ۰ روز جزا جمله بیارند پیش ۰ باقی فنایند همانا نیست ها
کم در هیچ سنایت را وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا و زمین را بکسترد یا نهاد بر سطح آب
لِلْأَنَامِ برای آدمیان یا جمع ذوی الارواح فِيهَا در زمین فَاكِهَةٌ انواع میوه است وَالنَّخْلُ
و خرمایان ذَاتُ الْأَكْمَامِ خداوند غلاف یعنی اوعیه خرما جه مادام که شکفته نشده
در غلاف باشد و تخصیص خرما از فواکه بذکر جهت فضیلت اوست و شاید که باین
دارد جنانچه در جواهر التفسیر مبین شده وَالْحَبُّ و در زمین دانه است ذُو الْعَصْفِ
خداوند برک خشک مراد از دانه [illegible] که از آن قوت می‌سازند جون کندم و جو و
[illegible] وَالرَّيْحَانُ و در زمین ریحانست یعنی
[illegible] که بوی میکنند مراد آنست که در زمین شما را نعمتها داده ام بعضی [illegible]
[illegible] فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام از نعمتهای [illegible] خود
که [illegible] تُكَذِّبَانِ تکذیب می‌کنید و انکار می‌نمایید که از وی نیست [illegible]
در این سوره این کلمات تکرار یافته بجهت آنکه این سوره مشتملست بر ذکر نعم الهی
بس بعد از ذکر هر نعمتی این الفاظ ایراد فرموده تا سامعان و قاریان متنبه شوند بر کثرت
نعم و کفته اند تکرار برای دفع غفلت و تاکید حجت و تذکیر نعمت و در صحیح حاکم رحمه
الله از جابر رضی الله عنه نقل کرده که حضرت پیغمبر صلعم این سوره را تا آخر بر صحابه خواند بعد
از آن فرمود که مرا جیست که شما را خاموش می‌بینم هر آینه جن نیکوتر از شما بودند در جواب
من هیچ بار نخواندم فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ الا که ایشان کفتند ولا بشیء من نعمتک
ربنا نکذب فلک الحمد یعنی ما هیچ جیز از نعمتهای تو ای پروردکار ما تکذیب نمی‌کنیم پس
ثنا است ترا خَلَقَ الْإِنْسَانَ بیافرید آدم را که بدر انسانست مِنْ صَلْصَالٍ

نصف

طیر

از خشک کالفخار مانند سفال پخته که دست بروی زنی آواز کند وَخَلَقَ الْجَانَّ و
بیافرید جانرا که پدر جنیانست مِنْ مَارِجٍ از زبانه صافی بی دود مِنْ نَارٍ از آتش و گویند
مارج آن زبانه آتش است که زبانه سرخ و سبز و سفید بیکدیگر آمیخته گردد بسوی بلندی و تیزی
و در باب نهم از سفر ثانی فتوحات مذکورست که مارج آتشیست ممتزج بهوا که او را هوای
مشتعل گویند پس جان مخلوقست از دو عنصر آتش و هوا و آدم آفریده شد از دو عنصر خاک
و آب چون آب و خاک بهم ممتزج شوند او را طین گویند و چون آتش و هوا و آتش مختلط
گردند او را مارج خوانند و مخالطه تناسل در بشر باقتضاء آبست و در جن تناسل در جن باقتضاء
هواست و در صحراء ثقل و میان آفرینش جان و آدم شصت هزار سال بوده فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا پس بکدام نعمت از نعمتهای پروردگار خود تُكَذِّبَانِ انکار میکنید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ
آفریدگار دو مشرقست یکی مشرق تابستانی آفتاب و یکی مشرق زمستانی وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ
و آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی مرخص یا دو در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فواید
است از اختلاف فصول و حدوث آنچه بر فصل تعلق دارد بلکه شروق آفتاب موجب
طلب معیشت است و غروبش سبب آسایش و راحت فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعمتها
پروردگار شما تُكَذِّبَانِ بوجود وی در زید منکر او میشوید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ راه داد دو دریا را
یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ يَلْتَقِيَانِ بیکدیگر میرسند چون بحر فارس و قلزم
در محیط بیکدیگر ملاقی میشوند بَيْنَهُمَا میان هر دو دریا بَرْزَخٌ مانعی و حاجزی بوده است
از قدرت خدای یا از زمین یا از جزائر که بسبب آن لَا يَبْغِيَانِ افزونی نمیجویند بر یکدیگر
یعنی با هم نمی آمیزند تا خاصیت هریکی باطل شود یا از حدی که مقرر شده تجاوز نمینمایند
یا آنچه میان ایشانست غرق نگردد و اگر یکی بر دیگری غلبه کند منع بر طرف شود و منافعی که
برین دو بحر متفرع است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار شما که مشتمل بر مصالح
کلیات تُكَذِّبَانِ انکار میکنید يَخْرُجُ بیرون می آید مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ از هر دو دریا
یا از بحر مالح مروارید کلان وَالْمَرْجَانُ و مروارید ریزه و این جوهرهاست که بدان آرایش
کنند و از خرید و فروخت آن فواید بی نهایت ظاهرست بدان آرایش کنند و
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس شما بکدام از نعمتهای پروردگار خود تُكَذِّبَانِ تکذیب مینمایید و گفته
اند مراد بحر آسمان و زمینست که هر سال ملاقی میشوند و میان حاجزیست که منع میکند دریای
آسمانرا از نزول بدریای زمین یا از صعود بدریای فلک قطرات بر دریای زمین
ریخته میان صدف درنگ آید و از آن لآلی متولد میگردد امام قشیری رحمه الله فرموده
که بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت بی علت و لؤلؤ
احوال صافیه و مرجان لطایف وافیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند بحر خوف و رجا
عامه مسلمانانست و از آن گوهر زهد و ورع بیرون آید و بحر قبض و بسط خواص
مؤمنانرا و از آن جوهر فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیا و صدیقانرا و از آن گوهر

فنا ردی نماید تا صاحبش در منزل بقا بیاساید ۞ دفتر بحر فنا کن هر بقا یابی ۞
وگرنه غوطه خوری اینکه گفتا یابی وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ و مر خدایراست یا ازو کشتیها
بر آورده و حفظ بر شده شراعها یعنی بر افراشته فِي الْبَحْرِ در دریا كَالْأَعْلَامِ مانند
کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و تعلیم کردن او در دریا جهت انتفاع بندگان
از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات و این نعمتی عظیم
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش تُكَذِّبَانِ منکر میشوید كُلُّ مَنْ
عَلَيْهَا هر کس که بر زمینست از ذوی الروح فَانٍ هالک اند یعنی سر انجام فانی میشوند
وَيَبْقَى و باقی ماند وَجْهُ رَبِّكَ ذات پروردگار تو ذُو الْجَلَالِ خداوند بزرگی و عظمت وَالْإِكْرَامِ
و خداوند گرامی ساختن بفضل عام و کرم تام هر کرا مستحق آن باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که شما را خبر داد از فنای شما تا آماده شوید و کار بقا
را ساز و آگاه کرد از فنای خود تا رجوع بحضرت او کنید و بغیر او اعتماد ننمایید تُكَذِّبَانِ
تکذیب میکنید يَسْأَلُهُ میخواهند ازو یعنی طلب مینماید ازوی مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
هر که در آسمانها و زمینهاست حاجتهای خود را چه همه بروی محتاج اند در ذات و صفات
خود كُلَّ يَوْمٍ هر وقتی هُوَ فِي شَأْنٍ او در ساختن و پرداختن کاریست دعای داعیان را اجابت
کند و سایلان را عطا دهد و دردمندانرا شفا بخشد و غمگین را شاد گرداند و بیماری را صحیح
سازد و فقیری را مرتبه دارد و گروهی را بیامرزد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتها
پروردگار خود از قبول توبه و اجابت دعا و آمرزش گناه تُكَذِّبَانِ انکار میکنید ابن
عیینه رحمه الله فرموده که سراسر روزگار نزدیک خدای دو روزست یکی روز مدت
دنیا و شان او درین روز امرست و نهی و اعطا و منع و خلق و رزق و اماتت و احیا
و اعزاز و اذلال دوم روز مدت آخرت و شان او درین روز حسابست و عقاب و جزاست و
معاتبه و مثابات و نزد محققان یعنی آنست در بحر الحقایق آورده که مراد تجلی
حقاست در هر آن برحسب متجلی له و مناسب استعداد او و تجلیات را نهایت نیست
۞ کل یوم هو فی شان چه شانست وجه شان ۞ یعنی احسانش کمال معتزاز دریابان ۞
جلوه حسن او را غایت و پایان نیست ۞ هر زمان جلوه دیگر شود از پرده عیان ۞ سَنَفْرُغُ
لَكُمْ زود باشد که حساب کنیم با شما از فراغ اینجا بمعنی قصد حسابیه بمعاملات است
نه فراغی که بعد از شغل باشد و این کلام بسبیل تهدید و وعید است چنانکه کسی
کسی را میگوید باش تا با تو پردازم و حال آنکه گوینده هیچ کاری نکند مراد تخویف سامع
اینجا نیز از روی وعید میگوید قصد حساب شما خواهیم کرد أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ای دو گروه
بزرگ یعنی انس و جن عرب آنچه بزرگ و قیمتی بود آنرا ثقیل گویند و حدیث انی تارک فیکم
الثقلین و گفته اند ثقل گرانبارست و جن و انس بتکلیف گرانبار یا بار گناه گران
شده اند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که تهدید است بجهت منع از افعال

بجز جزا شوید و تشریف خطاب تا کرم بی حد ما سعادتمند باشید تکذبان تکذیب میکنید یا معشر
الجن والانس ای گروه پریان و آدمیان ان استطعتم اگر توانید ان تنفذوا آنکه بیرون روید
من اقطار السموات والارض از کنارهای آسمان و زمین و بگریزید از قضای من یا از تقدیر او
فانفذوا پس بیرون روید و فرار نمایید لا تنفذون بیرون نمی توانید شد الا بسلطان مگر
بقوت و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست بلکه هر جا روید ملازم منست و از وقوع آن چاره
ندارید و گفته اند در وقتی سلیکه کرد اکراه اهل محشر صف کشیده باشند ندا کنند که ای
آدمیان و پریان اینجا عرصه محشرست اگر توانید که بیرون روید بروید اما نمی توانید رفت مگر
بحجت و برهان و شما را نیست و آن فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که اعلام
کرد که شما عاجزید در دنیا و قوت ندارید در آخرت تا دانید که در هیچ جا گریز نیست
و بعد توجه بدرگاه او آرید تکذبان تکذیب میورزید یرسل علیکما فرستاده شود بر شما و هر که
عاصی و مشرک باشد از شما شواظ زبانه خالص من نار از آتش و نحاس و دودی سیاه یعنی
یکنوبت زبانه آتش و یکنوبت دود فرستد و گفته اند نحاس مس گداخته است که بر سر ایشان
فرو ریزند فلا تنتصران پس نصرت نتوانید کرد و یکدیگر را منع نتوانید کرد عذاب را از خود
فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که کرم کرد شما را بشرح عذاب تا باز ایستید
از ناگوئی و پرستش و اشتغال نمائید تکذبان تکذیب مینمائید فاذا انشقت السماء پس چون
بشکافد آسمان برای نزول ملئکه فکانت پس گردد وردة سرخ رنگ کالدهان
مانند ادیم احمر یا مانند روغن گداخته که هر ساعت برنگی دیگر نماید فبای آلاء ربکما پس بکدام
از نعم آفریدگار خویش که خبر کرد شما را از انشقاق آسمان و تلون آن تا از شدت آن احوال
برو پناه جوئید تکذبان تکذیب میکنید فیومئذ پس آن روز لا یسئل پرسیده نشود
عن ذنبه از گناه او انس ولا جان آدمی و نه پری یعنی ایشان سوال استعلام نکنند
که چه کردید بلکه سوال توبیخ باشد که چرا کردید یا آنکه کار او را علامات بشناسند حاجت
سوال نباشد یا بوقت خروج از قبور ایشان نپرسند و اما بعد حساب پرسند که لنسئلنهم
اجمعین در موقف حساب خواهد بود که هر دو را سوال کنند فبای آلاء ربکما پس بکدام از
نعمتهای پروردگار شما که از احوال آن روز خبر داد تا در ایمان و تقوی ثابت و راسخ باشید
که سبحانه تکذبان تکذیب میورزید یعرف المجرمون شناخته شوند کافران بسیماهم
بعلامت ایشان که سیاهی روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشره ایشان فیؤخذ
پس گرفته شوند بالنواصی والاقدام بمویهای پیشانی و گاه بقدمها و یکبار یعنی نوبتی موی
پیشانی ایشان گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پایهای ایشان گیرند و سرنگون بدوزخ افکنند
فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که خبر داد شما را از گرفتن و در دوزخ
افکندن کفار تا از آن بپرهیزید تکذبان انکار میکنید و بعد از افکندن مشرکان بدوزخ
ملئکه ایشان را گویند هذه جهنم التی این آن دوزخست که از روی عناد تکذیب تکذیب می

کردید بها المجرمون بآن مشرکان و باور نمیداشتید یطوفون طواف می کنند دوزخیان
بینها میان دوزخ و بین حمیم و میان آب گرم آن که بنهایت رسیده یعنی هرگاه که
از آتش استغاثه کنند ایشان را بوادی برند که در میان جهنم آب جوشان که پوست
ایشان از یکدیگر بگسلد پس بسته شان بحمیم و جحیم می باشند فبای آلاء ربکما پس
بکدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز
کرده و بایمان متصف شده اید از نعمات باید تکذبان تکذیب مینمائید ولمن خاف و برای
کسی که بترسد مقام ربه از ایستادن پیش خدای جنتان دو بهشت یعنی کسی را که از وقوف
حساب بترسد و ترک معصیت نماید او را دو بهشت دهند جنة عدن و جنة نعیم و گویند
یکی خاص انسی بود و یکی خاص جنی را و در موضع آمده که دو باغ دهند ایشان را در بهشت
که هر یک از ایشان صد ساله راه طول داشته باشد و در میان هر باغ سرایهای خرم
و مروارید و کلش نیز حکیم قدس سره فرموده که بهشتی برای خوف الهی است و دیگری برای
ترک شهوات یا یکی برای خاصه خاصت و دیگری برای خدم و متعلقان او فبای آلاء ربکما
پس بکدام از این نعمتهای آفریدگار شما که بهشتها وعده برای اداء طاعت و ترک معصیت
تکذبان تکذیب میکنید ذواتا افنان دو بهشت اند خداوندان شاخها یعنی درختان در بهشتها
باشد هر یکی مشتمل بر انواع فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتها با شتمل
بر انهار و اشجار به بندگان عطا فرماید تکذبان انکار می کنید فیهما در آن دو باغ عینان
دو چشمه تجریان می روند هر جا که بهشتی خواهد بمنازل عالی یا سافل از یکی تسنیم و دیگری
سلسبیل و در بعضی آمده که یکی از آب صافی و یکی از شراب لذیذ فبای آلاء ربکما پس بکدام
از نعمتهای آفریدگار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان می کند تکذبان
مجحود می ورزید فیهما در آن دو بهشت من کل فاکهة از هر میوه زوجان دو صنف یکی
معروف که در دنیا باشد و دیگری غریب که کسی ندیده و نشنیده باشد فبای آلاء
ربکما بکدام پس از نعمتهای پروردگار شما که اصناف ثمرات و فواکه به بندگان عطا فرموده
تکذبان منکر میشوید متکئین تکیه زنندگان در این بهشتها تکیه کنندگان باشند
علی فرش بطائنها بر فرشهای که استر آن دیبای استبرق از دیبای محکم باشد از خیک
پرسیدند که بطاین آن دیباست ظاهر آن چه باشد جواب داد که از نور و دیگری گفته
که ظاهر آن را غفلت در بیان آیت که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم وجنا الجنتین و میوه
درختان این دو بهشت دان نزدیکست که دست قایم و قاعد و مضطجع بدان رسد و گفته
اند کسی که تکیه داده بود میوه از شاخ درخت فرو دآید تا بدهان وی که میوه
بدهان وی در آید فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که شما را بهشتها
و میوهها با دانشان به نعمتهای بیمانند لطف دهد تکذبان انکار می کنید
فیهن در قصرهای منازل این دو بهشت قاصرات الطرف کوتاه کنندگان چشمان اند یعنی

حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نکریستن یعنی شوهران لم یطمثهن انس
باشند ایشان را انس ایشان قبلهم پیش از ازواج ایشان در بهشت ولا جان و نه
جنیان یعنی حوران که برای انس مقرر شده دست آدمی بدامن ایشان نرسیده باشد و آنان که برای
جن مقرر شده اند جنی نیز دست بدیشان نکرده بود فبای آلاء ربکما پس بکدام از
نعمتهاء او بیکانه شما که حوران برین لطافت به شما ارزانی داشته تکذبان تکذیب
میکنید و باوری دارید هل جزاء الاحسان آیا جزاء نیکو کردن در عمل باشد الا
الاحسان مکر نیکوئی کردن در ثواب یا جزاء هر که گوید لا اله الا الله و عمل کند باوامر
محمد رسول الله بهشت شکر هست و حاصل آیة آنست که جزای نیکی نیکیست پس خدا دهد طاعتها
را درجات و مکافات کنند شرك را بزیاده و تقوی را بفرح و توبه را بقبول و دعا را باجابت
و سؤال را بعطا و استغفار را بمغفرت و حرف دنیا را بامن آخرت و حزنت را به نعمت و در
بحر الحقایق مرقومست که جزاء فنا فی الله الا البقاء بالله ﴿ هرکه در دنیا محبت شد فنا
یافت از بحر بقا در بقا هرکجا اخترست برتش سر برید ﴾ سیوه ذوق از درخت وصل چید
فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهاء او بیکانه تا که توفیق احسان داد و جزاء آن مقرر
فرمود تکذبان تکذیب میکنید و انکار مینمائید و من دونهما و بجز این دو بهشتان که مذکور شد
یا فروتر از ایشان جنتان دو بهشتان دیگرست کفته اند دو بهشتان اول از زر است برای
سابقان و این دو بهشتان آن نقره برای اصحاب الیمین فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهاء
او بیکانه که این بهشتها نام زد شما میکند تکذبان سکری شرید مدهامتان
در بهشت سبزانه بسیاهی سبزی بسیاهی زیند فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهاء
پروردکار خود که چنین بوستانها سبز عطا میکند سبزی موجب زینت حضرات تکذبان
انکار میکنید فیهما در این دو بهشت عینان دو چشمه باشد نضاختان جوشنده با آب
یعنی هرچند از نعمت ای دیکر می جوشد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای او شند
شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما میدهد تکذبان تکذیب میکنید فیهما فاکهة در این
دو بهشت میوه بسیار بود ونخل و خرما بنان و رمان و انجار انار تخصیص خرما و انار با زمیوها
بجهت تفضیل است زیرا که خرما فاکهه است و غذا و انار میوه است و دوا فبای آلاء ربکما
پس بکدام از نعمتهاء پروردکار شما که چنین میوها به شما ارزانی دارد تکذبان انکار می
کنید فیهن در بهشتها خیرات حسان زنان نیکو خوی باشند نیکو روی یعنی حسن خلق
ایشان بحسن خلق آراسته باشد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهاء او بیکانه خویش که
شما را حوران دهد خیرات حسان تکذیب مینمائید حور مقصورات حوران پرده
شده فی الخیام در خیمها که از در مجوف ساخته اند او خانهاست و بعضی تخصیص کرده اند
بجملات و حجله خانها که آراسته برای داماد و عروس فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتها
پروردکار خود که چنین ازواج طیبه در بهشتها میدهد تکذبان و شکر نکردید لم یطمثهن

نسوده است مر ایشان را انس پیش از ازواج آنکه قبلهم پیش از شوهران که بیشان نام زد شد
و لا جان و نه جنیان نیز دست بیشان رسانیده اند بلکه همه بکرند فبای آلاء
ربکما پس بکدام از نعمتهاء خداوند خویش که ازواج ابکار مزد اهل ایمان میکند تکذبان
انکار میکنید متکئین اصحاب الیمین تکیه زنندکان باشند علی رفرف خضر
بر فرشها یا بالشها سبز و عبقری حسان و بساطهاء قیمتی که در غایت نیکوئی فبای
آلاء ربکما پس بکدام از نعمتها پروردکار شما و این کرامتها که مذکور شد تکذبان
تکذیب میکنید تبارک اسم ربک بزرکست نام پروردکار تو از حیثیة الحلاق
آن اسم بمعنی پس توان دانست که ذات او چه مرتبه خواهد بود و از بیست که هیچ
کس از عظمت ذات نشان نداده و نشان ندهداد ﴿ بلبلیم جنبش و ما نم ائتک
خشک لبهم سیتدی هر ستی ﴾ ذی الجلال والاکرام در ترجمه رشد معنی با اسم
بدین وجه ادا کرده که خداوندی که از صفات است جلالیه اثبات آن ستلزم کمالست و
فی مثالش را مایست و آنچه سلب آن متقضی عزت و کبریاست جناب مقدس از آن
ستره و مبراست و اکثر محققان بر آنند که جلال اشارت بصفات قهریه است و اکرام
عبارت از اوصاف لطیفه بس نام ذو الجلال والاکرام جامع باشد جمیع صفات الهی را
و از بیست که او را اسم اعظم کفته اند و خبر لطوا بیا ذا الجلال والاکرام سید این قولست

سورة الواقعة بسم الله الرحمن الرحیم

اذا وقعت الواقعة یاد کن چون واقع شود یعنی حادث کردد قیامت لیس لوقعتها کاذبة
در واقع شدن و آمدن او کاذبه دروغ یا بهای و قرع ای هیچ در دعوی موجود نیست بلکه
هرکه از مخبری دهد صادق است و آن روز خافضة فرو برنده است قومی را با سفل سافلین
رافعة عدلا رفعة بردارنده کروهی را باعلی علیین اشنا فستلبا خافض اعداء و اهل
شقاق و نفاق است و رافع اولیا از ارباب اخلاص و وفاق یا فرونهادکی دارد آنا را که در دنیا
خود را مرتفع میداشتند و بلند آرد جمعی را که در دنیا عالم فروتنی کردند اذا رجت الارض رجا
کی جنبانیده شود زمین جنبانیدنی بر ان وجه که هر بنائه بروی هست منهدم کردد و
بست الجبال بسا و ریزه شود کوهها ریزه ریزه کشتنی یا رانده کردد فکانت پس باشد
هباء غباری که در روزن سپید شعاع آفتاب در نظر آید منبثا پراکنده منتشر
کشته و کنتم و باشید شما ای مکلفان در آن وقت ازواجا ثلاثة اصناف سه کانه یعنی
سه کروه باشید در سه مرتبه فاصحاب المیمنة پس اصحاب دست راست ما اصحاب المیمنة
چه اند اصحاب دست راست تعظیم میکند ایشان را چنانچه کوئی فلان قوم بزرکانند و چه بزرکه
و کویند دیدن استفهام معنی تعجب یعنی هست و اصحاب یمین آنانکه در وقت اخراج ذریه

انتهی بکم ایشان براست وی بوده اند یا نامه اعمال ایشان بدست راست ایشان
دهند یا بهشت روندگان بر جانب عرش است و گفته اند میمنت بمعنی یمن و برکت
یعنی ایشان با میمنت و مبارک قدم اند و اصحاب المشأمة و اصحاب دست چپ ما اصحاب المشأمة
چه اند یاران دست چپ و ایشان وقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند یا نامه های عمل ایشان
بدست چپ ایشان می دهند یا بدوزخ روندگان که بر جانب دوزخ که چپ عرش است و گفته اند مشأمه
تنگ آمده اند از شوم و نامبارک اند و السابقون و سبقت کنندگان بر همه اقوام پیش
روان بهشت السابقون پیشی گیرندگان اند بایمان چون مؤمن آل فرعون و حبیب نجار
[illegible] با آنکه بدو قبله نماز گذارده اند یا به پیغمبر صلی الله علیه وسلم یا اهل
قرآن یا پیشروان بصف جهاد یا سبقت گیرندگان بتکبیر اولی اولئک المقربون و آن
گروه اند نزدیک کرده شدگان بحق و کرامت فی جنات النعیم در بوستانها [illegible]
[illegible] ثلة من الاولین گروهی بیشتر از پیشینیان یعنی امم انبیاء گذشته و قلیل
من الآخرین از پسینیان یعنی امت محمد صلی الله علیه وسلم [illegible]
که سابقان [illegible] از سابقان این امت [illegible] آورده که [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] یوم القیمة
[illegible] رضی الله عنه [illegible]
باشند [illegible] سابقان از اولین و آخرین در بهشت
باشند علی سرر موضونة [illegible] متکئین علیها
[illegible] متقابلین [illegible]
[illegible] یطوف علیهم [illegible] ولدان مخلدون [illegible]
[illegible]
[illegible] رضی الله عنه [illegible]
که ایشان اطفال مشرکان اند که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند [illegible] طواف می کنند
باکواب بکوزه ها [illegible] و اباریق و کأس من معین [illegible] که [illegible] در بهشت
[illegible] لا یصدعون عنها [illegible] شراب [illegible]
ولا ینزفون [illegible] وفاکهة [illegible]
[illegible] مما یتخیرون [illegible] ولحم طیر مما یشتهون [illegible]
[illegible]
[illegible] عین [illegible]
کامثال اللؤلؤ المکنون [illegible]
[illegible] جزاء بما کانوا یعملون [illegible]

اجنه بودند که [illegible] لا یسمعون فیها نشنوند در بهشت لغوا [illegible]
بیهوده یا آنکه [illegible] ولا تأثیما نه سخنی که [illegible]
[illegible] الا قیلا لیکن می شنوند سخنی که آن کلام است سلاما سلاما [illegible]
[illegible] بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام کنند و اصحاب الیمین
و اصحاب دست راست ما اصحاب الیمین چه اند اصحاب دست راست یعنی چه بزرگ
[illegible] باشند فی سدر در درختان کنار مخضود [illegible]
[illegible] نظر [illegible]
[illegible] آیة [illegible] اهل جنت [illegible]
[illegible] منضود [illegible] اعلا
درخت [illegible] وظل ممدود و سایه کشیده یعنی پیوسته که [illegible]
[illegible] وماء مسکوب و آب ریزان یعنی [illegible]
[illegible] وفاکهة کثیرة و میوه بسیار لا مقطوعة نه بریده شده یعنی [illegible]
[illegible] ولا ممنوعة
نه منع [illegible]
وفرش مرفوعة [illegible]
[illegible] انا انشأناهن انشاء [illegible]
[illegible] فجعلناهن ابکارا [illegible]
[illegible] عربا [illegible] اترابا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لاصحاب الیمین برای اصحاب دست راست
[illegible] اصحاب الیمین [illegible] ثلة من
الاولین گروهی [illegible] وثلة من الآخرین و گروهی از پسینیان [illegible]
[illegible] آیة وقلیل من الآخرین [illegible] رضی الله عنه [illegible]
[illegible]
آیة آمد وثلة من الآخرین [illegible] رضی الله عنه

فرمودكه نصيبنا من ربنا وبعنى صلعم كفت انا آدم تا من يك ثلثة است وازمن تا قيامة
يك ثله ودر حديث آمده كه ارجوا ان تكونوا نصف اهل الجنة ودر حديث كذشت كه اهل
بهشت صد وبيست صف باشند هشتاد ازان امت من خواهند بود وازينجا معلوم ميشود
كه جميع كمالات متابعت آنحضرت در دوزخ جا يديد اصحاب ماند تمامه من عذاب
دوزخ اسير كسى ركه باشد حبيبى دستكيره وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ واصحاب دست چپ مَا أَصْحَابُ
الشِّمَالِ چه اند اصحاب دست چپ يعنى چه خوار وبى مقدار ند ودران روز باشند فِي سَمُومٍ در تفى
سوزان با صحيا ای كرم كه حرارت آن در مسامات ايشان نفوذ كند وَحَمِيمٍ ودر آب كرم منتاهى
در حرارت صاحب تبيان آورده كه حق حرارت سموم در اجساد وارواح ايشان اثر كند پناه
جويند بحميم چنانچه كرما زدكان در دنبال آب مى طلبند وچون بحميم افتند از حرارت آن
بيشتر متاذى كردند پس پناه برند بسايه واز ان سايه خبر ميدهد كه وَظِلٍّ وسايه مِّن
يَحْمُومٍ از دود سياه كرم تكيند بحموم كرميت در آتش كه دوزخيان بسايه آن پناه
مى برند لَّا بَارِدٍ نه خنك است مانند سايها ديكر وَلَا كَرِيمٍ ونه سود رساننده واحت بخشنده
واين عذابها ايشان از جهة جنست است إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستى كه ايشان بوده اند قَبْلَ ذَٰلِكَ
پيش ازين در دنيا مُتْرَفِينَ بنازو نعمت پرورده شكمها وتشخيرات ايشان بجهات بوده كه تابع
شهوات وَكَانُوا يُصِرُّونَ وبودند كه اصرار ميكردند عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ بر كناه بزرك
كه شرك است يعنى بهاه اقامت ميكردند تا سوكند دروغ ميخوردند بانكه حشر نخواهد بود
وَكَانُوا يَقُولُونَ وبودند كه مى كفتند أَئِذَا مِتْنَا آيا وقتى كه بميريم وَكُنَّا تُرَابًا وكرديم خاك
وَعِظَامًا واستخوانها بوسيده أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آيا ما برانكيختكانيم از قبرها
وزنده شدكان تكرار استفهام براى مبالغه است در انكار أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ آيا
وپدران پيشين ما مبعوث شوند قُلْ بكو اى محمد صلى الله عليه وسلم در جواب
ايشان إِنَّ الْأَوَّلِينَ بدرستى كه پيشينيان از آباء شما وغيرآن وَالْآخِرِينَ وپسينيان
از شما وغيرشما لَمَجْمُوعُونَ هر اينه جمع كرده شده كانند إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ براى وقتى
كه مقرر شده از روز معلوم كه قيامت است يا همه مجموع اند در قبرها براى ميقات
حشر كه روز معلوم است يا همه محشور شوند بمكان حساب بازمان حساب در روز
كه معلوم است خداى را ثُمَّ إِنَّكُمْ پس بدرستى كه شما أَيُّهَا الضَّالُّونَ اى كمراهان از راه
حق الْمُكَذِّبُونَ تكذيب كنندكان امر بعث ونشر را خطاب با اهل مكه وامثال ايشان
ميكند كه شما فردا لَآكِلُونَ هر اينه خورندكانيد مِن شَجَرٍ از درختى مِّن زَقُّومٍ كه آن
زقوم است يعنى شما را تبع كننده وازان درخت نخورانند فَمَالِئُونَ پس پر كنندكان
باشند مِنْهَا الْبُطُونَ از ميوهاء آن درخت شكمها را فَشَارِبُونَ پس آشامندكانيد عَلَيْهِ
بالاى آن زقوم مِنَ الْحَمِيمِ از آب كرم آورده اند كه غلبه جوع بر دوزخيان
كما رند تا پر سازند شكمها را از زقوم پس تشنكى برايشان غلبه كند تا كه حميم برايشان

عرض كنند بسيار ازان بياشامند فَشَارِبُونَ پس آشامندكانيد از حميم شُرْبَ الْهِيمِ
مانند آشاميدن شتران تشنكى زده كه مرض هاء آب نيافته يا شتر مبتلى بيكسان كه هرچند
آب خورد اثر جوى پديد نيايد يعنى دوزخيان چنانچه حميم آشامند تشنكى ايشان تسكين
نيابد هَٰذَا اين ماكول ومشروب نُزُلُهُمْ پيشكش ايشانست يَوْمَ الدِّينِ در روز جزا همچو
جون ماحضرى كه براى مهمان آرند وبعد ازين در دوزخ انواع نكال وعقوبت است خواهد بود
ايشانرا كه شرح شده ومعقوبت آن در بيان نيايد نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ ما آفريديم شما را
در ابتداء وشما براه اقرار داريد فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ پس چرا باور نميداريد او بعث شما را
در انتهاء چه برهمه اهل خرد ظاهرست كه هركه برايجاد قادر است بر اعاده نيز قادر خواهد
بود أَفَرَأَيْتُم خبر دهيد مَّا تُمْنُونَ از نطفه آنكه مى ريزيد در رحم زنان أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ
آيا شما مى آفرينيد كوكرا از ان أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ يا ما آفرينندكانيم آنرا وشما سزاريد بانكه
خالق شما جه شما يمان وجه ميدان نوع كه فرزند ميطلبيد متولد ميشود بلكه پسر [illegible]
سيت وطبق ارادة مى آيد نَحْنُ قَدَّرْنَا ما تعيين نموديم ميان شما قسمت كرديم بَيْنَكُمُ
الْمَوْتَ ميان شما مرك را ومقرر ساختيم زمان موت هركس را وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ونيستيم ما
پيشى كرفته شده يعنى كسى برحكم ما پيشى نتواند كرفت ودانسته كه مقرر شده شما [illegible]
وما اين مرك تقدير كرديم عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ براى انكه تبديل كنيم أَمْثَالَكُمْ [illegible]
كه مانند شما اند يعنى شمارا ميرانيم وديكرانرا بياوريم وَنُنشِئَكُمْ ونيافرينيم ديكرباره
شمارا فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ در صورتى وجايى كه نميدانيد [illegible]
ومسنازا در [illegible] وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ وبدرستى كه دانسته ايد شما النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ
آفرينش نخستين را كه نطفه بوديد وعلقه شديد تا آخر وبدان هم اقرار داريد
فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ پس چرا ياد نميكنيد تا [illegible] نشأه اخرى چه هركه بران قادر است
اين [illegible] آنكه [illegible] ميكشند [illegible] وجود
[illegible] از رسوم هلاك [illegible] هم تواند [illegible]
كار [illegible] أَفَرَأَيْتُم خبر دهيد مَّا تَحْرُثُونَ آنرا كه كشت ميكنيد
وتخمى در زمين مى افكنيد أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ آيا شما مى رويانيد آنرا أَمْ نَحْنُ
الزَّارِعُونَ يا ما رويانندكانيم [illegible] ودر خبر آمده
كه نكويد يكى از شما كه زراعت كردم وليكن بكويد حرثت چه شق ارض والقاء تخم در زمين
بنده است ورويانيدن از حق سبحانه لَوْ نَشَاءُ اكر خواهيم لَجَعَلْنَاهُ هر اينه كردانيم آنرا حُطَامًا
كه كشته [illegible] فَظَلْتُمْ
تَفَكَّهُونَ پس همه روز باشيد كه از ان [illegible] ماند
اندوه ناك شويد يا از صدمه [illegible] إِنَّا لَمُغْرَمُونَ آيا
ما تاوان زدكانيم [illegible] كه غرامت [illegible] بلكه

نحن محرومون بلکه ما بی بهره کانیم اندو فیت افرأیتم خبر باز دهید الماء الذی
تشربون از آبی که می آشامید برای تسکین عطش و دفع تشنگی شما بری باز بسته است
ءانتم انزلتموه آیا شما فرو فرستادید آن را من المزن از ابر سفید ام نحن المنزلون
یا ما فرو فرستیم ایم آبی شیرین لطیف لو نشاء جعلناه اگر خواهیم کردانیم آن
اجاجا تلخ و شور و تنر از وی منقطع سازیم فلولا تشکرون پس چرا شکر
نکنید خدای را بر این نعمت افرأیتم اخبار کنید النار التی تورون از آتشی که بیرون
می آید ءانتم انشأتم شجرتها آیا شما آفریدید و بیار زید اید درخت آتش را که آن مرخ و عفار
ام نحن المنشئون یا ما آفرینندگانیم اهل بوادی شاخ از شجره مرخ که سبز می بود
بر شاخی از درخت عفار که انثی آن است می سایند حق سبحانه از میان آن دو شاخ تر که آب
از ان می چکد آتشی بیرون آورد نحن جعلناها ما کردانیدیم آن آتش را تذکرة یاد
کردنی که چون ببینند آتش دوزخ را یاد کنند یا آنرا تبصره ساختیم تا اهل بصیرت دانند
که هر که قادر است بر اخراج آتش از درخت سبز و تر با وجود منافی و در سلسله بکیفیت ضد
آنست هر آینه قادر بعد بر بازه ساختن فی الوجود ایشان بعد از خشکی و بره بیک
آن ومتاعا و ساختیم آتش را برخورداری یعنی سبب نفع کرفتن للمقوین و مسافرا
را و منتها را اکتفا کرد بذکر احد الضدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر فسبح پس تسبیح
کوی یا شکر بحکم باسم ربک العظیم بنام پروردگار بزرگ خود واحد یا بحکم فلا اقسم پس سوکند
یاد میکنم بمواقع النجوم بمواقع نجوم قرآن یعنی اوقات نزول آن یا بمغارب نجوم و مساقط
آن صاحب کشاف فرموده که تخصیص مغارب بجهت آنست که غروب دلیل زوالست و زوال
الواسم الاتقان کرد بر وجود موثری که تاثیر او بود فال آیت یا بمطالع کواکب یا بمجاری آن
و در عین ... که مراد مساجد صحابه و متابعان آنست که مشبه اند بنجوم کما قال صلعم اصحابی
کالنجوم یا منازل نجوم که در بروج آسمانست کما فی قوله تعالی والسماء ذات البروج یا ارسال
نجوم که ما مور برجم شیاطین شدند در آن وقت مولد حضرت پیغمبر بوده صلعم و هنگام
بعثت او و امام زاهد رحمه الله فرموده که مراد نجوم قرآنست و موقع آن دل مقدس پیغمبر
صلعم هر چند مطهر او یکی بود اما نجوم قرآن بیان و جوه نجمی را موقوف و قات امام حسن
وکسایی رحمهما الله که موقع خوانند اند مفرد یا توکلست و نزول قرآن بر قلب سارک
وی بعض نزل به الروح الامین علی قلبک ثابت شده و آنه پس معنی که انجم خدای
بدو سوکند خورد لقسم سوکندیست لو تعلمون اگر دانید عظیم بزرگ و معتبر چرا
قسم جیست انه بدرستی که آنچه حضرت رسالت صلعم بر شما می خواند لقرآن کریم هر آینه
قرآنیست بزرگوار و بسیار نفع چه مشتملست بر اصول علومی که در باب مصالح معاش
و معاد بکار آید یا کرامیست نزد خدای و ملیکه و مومنان یا عاملان و قاریان او معزز و
مکرم است و این قرآن نوشته شده است فی کتاب مکنون در کتابی پوشیده و نکاه داشته

شره

شده و نیز پاک از خدای یعنی در لوح محفوظ لا یمسه بنساید لوح را یعنی مطلع نشوند
بر آنچه در وست الا المطهرون مگر پاکیزکان یعنی ملیکه که مطهرند از کدورات
احکام فاسد نتیجه کلبی رحمه الله کوید که مراد سفره اند و کرام بررة و بعضی ضمیر را باید
بقرآن دارند و مراد مصحفاتست یعنی مس نکنند مصحف را مکر پاکان شده کلمه از احداث
ظاهر آیت نهی است و معنی آن نهی یعنی جنب و محدث باید که مس مصحف نکنند فقهای
مالکی و شافعی رحمهم الله محدث و حایض و جنب را تجویز نمی کنند حمل مصحف و مس
آن و چنانکه کویند محدث را و جنب را روا نیست حمل مصحف و مس آن و حایض را نه و نزد
امام اعظم رحمه الله نشاید محدث و جنب و حایض و نفسا را مس مصحف مکر با غلافی
منفصل الخ و در ... در مذکورست که جنب و حایض را نزد ابو یوسف رحمه الله جایز
کتابت قرآن و نقش که در لوح بر زمین بودنه بر کنار و نزد محمد رحمه الله هیچ وجه نه جایز
و بعضی مس بحایل بر قراءت کرده اند عبد الله بن عمر رضی الله عنه منقولست که روی تیز
نزد وی آنست که قرآن نخواند کسی مکر که طاهر باشد محمد بن فضل رحمه الله فرموده که
مراد از این طهارت توحیدست یعنی باید که غیر موحدان کسی قرآن نخوانند و ابن عباس رضی
الله عنه نهی می کرد از آنکه یهود و نصاری را تمکین دهند از قراءت قرآن و محققی
کفته که مراد از مس اعتقاد اعتقادات یعنی معتقد بنا شند قرآن را مکر پاکیزه دلان که موحد
اند یا مس القرآن یعنی نکاه داشتن احکام قرآن نکنند مکر جمعی که پاکیزه شده باشند بعد
الوقت خلال یا علم بیان یعنی تفسیر و تاویل آنرا ندانند الا آنها که سر ایشان پاک باشد
و جنید قدس سره فرموده که پاک سر شخصی ماسوی الله است حکیم سنایی رحمه الله تعالی
فرموده بیت جان حضرت قرآن نقاب آنکه برانداز د که دار الملک معنی را مجرد بیند از غوغا
در بحر الحقایق آورده که مکاشف نشود با سرار قرآن مکر کسی پاکیزه کرده از لوث توهم غیر
و حقیقت عبو ... بمقام شهود حق در عین الخلائق و شهود خلق در آیینه حق و این معنی میسر شود
بفنا شاهد و مشهود در مشهود بیت جز بخلق کرد او صاف قدیم پس بسوزد وصف
حادث یا کلیم تنزیل فرو فرستاده شده است من رب العالمین از نزدیک آفریدکار عالمیان
افبهذا الحدیث آیا بدین سخن که قرآن است انتم مدهنون شما ای اهل مکه تاکر ویکان اید
یا مداهنه کنندکان و منکران و تجعلون رزقکم و می سازید روزی خود را یعنی بهره خود را از قرآن
انکم تکذبون آنکه تکذیب کنید یعنی بعضی کردانید شکر روزی خود را که نسبت باران باشد
کنید و این تکذیب بحذف مضاف فلولا پس چرا اذا بلغت الحلقوم بحقیقه برسد روح به
بحلقوم کاه ... و انتم حینئذ تنظرون و شما ان هنکام تنظرون می نکرید بمیت و نحن اقرب
و ما نزدیک تریم الیه بوی منکم از شما و لکن لا تبصرون و لیکن شما نمی بینید معنی دانید
قرب علم و قدرت و رویت است فلولا ان کنتم پس چرا اگر هستید شما غیر مدینین
غیر جزا داده شدکان در ثبات ترجعونها باز کردانید روح را بجسد ان کنتم صادقین

اگر هستید راست گویان سلمنا آنست که اگر شما را نگاه بحشر و جزا راست می‌کنید
پس چرا باز نمی‌گردانید روح را یعنی وقتی که بحلق رسیدست فَأَمَّا إِنْ كَانَ پس اگر
باشد متوفی مِنَ الْمُقَرَّبِينَ از نزدیک کردانیده شدگان بدرگاه ربانی یعنی از سابقان
بود فَرَوْحٌ پس مر او راست راحت یا رحمت یا آسایش یا خلود از نعیم یا مغفرت یا فرح وَرَيْحَانٌ
در قبر بود یا در قیامت و ریحان روزی حلال یا بوی خوش یا [illegible] یا ریحان
مشموم و اینها در بهشت باشد وَجَنَّةُ نَعِيمٍ و دیگر او راست بوستان نعمت وَأَمَّا إِنْ كَانَ
لَكَ پس سلامتست ترا ای کسی که هستی مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ از اصحاب دست راست
و معنی آنست که سلام بر تو ای محمد صلی الله علیه وسلم از اصحاب یمین که مادر ایشان تو اندیا از رنج
سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد شو که ایشان سالم‌اند از همه آفتها وَأَمَّا إِنْ كَانَ و اما
اگر باشد مرده مِنَ الْمُكَذِّبِينَ از تکذیب کنندگان محمد و رسول الضَّالِّينَ گمراهان از طریق حق
فَنُزُلٌ پس مر او راست پیش کش در قبر مِنْ حَمِيمٍ از آب گرم کرده در دوزخ یا در دار [illegible]
وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ و در آوردن بروز قیامت در آتش سوزان إِنَّ هَذَا بدرستی که آنچه کفته شد
در شان این سه گروه لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ هر آینه آن حق یقین است یعنی راست و درست و بی
کمان فَسَبِّحْ پس تسبیح کوی بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار خویش یعنی تنزیه کن او را بذکر
نام بجسته فرجام او انا آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد یا نماز کذار بذکر پروردگار
خود تعالی آنست که بگو سبحان ربی العظیم و در خبر آمده که بعد از نزول این آیه حضرت
رسول صلی الله علیه وعلی آله وسلم فرمود که جعلوا فی رکوعکم

سورة الحديد بسم الله الرحمن الرحيم

سَبَّحَ لِلَّهِ نماز کذارد و پرستش کرد مر خدا را مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هر که در آسمانهاست
از ملایکه و هر که در زمینست از مومنان و اشارتست که تسبیح کفت مر خدا را یعنی پاک
یاد کرد آنچه در آسمانهاست از ملایکه و ستاره و مهر و ماه و سحاب و آنچه در زمینست
از حیوان و جماد و غیر آن پس تسبیح عام باشد فی کل ما خلق الله اما بزبان بعضی تسبیح کوید
و ظلال بعضی تسبیح بود کما قال الله تعالی وظلالهم بالغدو والآصال وَهُوَ الْعَزِيزُ و
خدای غالبست در هر چه خواهد الْحَكِيمُ داناست بهر چه نماید لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
مر او راست پادشاهی آسمان و زمین که موجد آنست و متصرف در آن يُحْيِي زنده می‌کرداند
در آخرت وَيُمِيتُ و میمیراند در دنیا وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز از اماتت و احیا
قَدِيرٌ تواناست هُوَ الْأَوَّلُ اوست پیش از همه اشیا و موجد جمع آنها یعنی قدیم ازلی
که اولیت او را بدایت نیست وَالْآخِرُ و پس از فنای همه موجودات یعنی باقی ابدیست که
آخریت او را نهایت نیست اول او اول ابتدا آخر او آخر انتها [illegible]

واما ان كان من اصحاب اليمين

بجمه

چه بلندست و پست باشد فانی نیز باشد که هست وَالظَّاهِرُ آشکارا بوجود او
بکثرت دلایل وَالْبَاطِنُ و پنهان حقیقت ذات او از نظر عقل اقوال مفسران و مذکوران
و معتقدان درین آیه از حدود هفتاد تجاوز کرده اند و شرح تمام و بسط الکلام در
جواهر التفسیر ثبت یافته اما بعقول الخواص می‌بود صاحب کشف الاسرار فرموده
که زبان [illegible] نعت اشارت [illegible] آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول گروهی
که دلایل [illegible] بر وجود [illegible] که در آخر [illegible] دست [illegible]
اول [illegible] که آشکارا باقی باشد چون دوستان و یاران چهار فرقه که پنهان
با تو معاش کنند چون [illegible] و کنیزکان رب العالمین می‌کوید اعتقاد بر [illegible]
خود [illegible] که اول منم [illegible] آخر منم باز کشت تو [illegible] خواهد بود [illegible]
منم صورت [illegible] باطن منم [illegible] حقایق [illegible] نهادم
اول و آخر [illegible] ظاهر و باطن [illegible] وجود و عدم اول [illegible]
آخر [illegible] ظاهر [illegible] بالحرف کیف و کم دیگر الحقایق آورده که اولست
در عین آخریت و آخرست در عین اولیت و همچنین ظاهرست در عین باطنیت و باطنست
در عین ظاهریت شیخ ابو سعید [illegible] قدس سره پرسیدند که خدا را بچه شناختی گفت بآنکه
بیان اضداد جمع کرد پس این آیت خواند و مقصود آنکه [illegible] جمع اضداد از
حیثیت واحده [illegible] واحد اول و هم در اولی آخری باطنی و هم
در آن ظاهری [illegible] صفات و زهد پاکی و مستغنی بذات وَهُوَ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ و او بهمه چیزها داناست اولیت و آخریت و ظاهر و باطن نسبت
با وی یکسانست هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین
را [illegible] فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مدت شش روز تا ملایکه مشاهده کنند حدوث [illegible]
[illegible] ثُمَّ اسْتَوَى پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بتدبیر عرش و اجرای امور [illegible]
بود بروفق ارادت يَعْلَمُ میداند مَا يَلِجُ آنچه در آید فِي الْأَرْضِ در زمین چون تخم که بکارند
و قطرات باران و گنجها و اموات وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا و میداند آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات
و معدنیات و [illegible] و [illegible] و تمام [illegible] وَمَا يَنْزِلُ و میداند آنچه
فرود آید مِنَ السَّمَاءِ از آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملایکه و احکام وَمَا يَعْرُجُ و آنچه بالا
رود فِيهَا در آسمان چون اعمال و دعوات و ملایکه که [illegible] نکاه می‌نویسند
وَهُوَ مَعَكُمْ و خدای با شماست بعلم و قدرت عموما [illegible] أَيْنَ مَا كُنْتُمْ هر جا
باشید یعنی معیت علم و قدرت [illegible] معیت بنقل [illegible] نکردد
بلکه [illegible] ادراک [illegible] این معیت [illegible] [illegible] دارد [illegible]
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدا بانچه می‌کنید بَصِيرٌ بیناست [illegible] لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ مر او راست حکم [illegible] و زمین و تکرار این کلام [illegible]

تعالی بازگردانیده شود کارها باعادت خلقه میفرماید و الی الله و بسوی خدای ترجع الامور باز گردیده
گردیده شود عواقب کارها یولج اللیل در آرد شب را فی النهار در روز یعنی از زمان شب در روز
افزایند و یولج النهار و در آرد روز را فی اللیل در شب یعنی از زمان روز در شب زیاده کند باختلاف
فصول و هو علیم و او داناست بذات الصدور بانچه در دلهای پوشیده است آمنوا بگروید ای کافران
بالله بخدای و رسوله و بفرستاده او که محمد است صلی الله علیه وسلم و تصدیق
وی نمایید و انفقوا و نفقه دهید مما جعلکم از مالهای که گردانیده است خدای شما را مستخلفین خلفاء
گذشتگان متصرف فیه در آن یعنی از مالهای که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده
در راه خدای نفقه کنید فالذین آمنوا پس آنانکه گرویده اند بخدای و رسول منکم از شما و انفقوا
و نفقه کردند مال خود را در زکوة و جهاد و سایر خیرات لهم مر ایشانراست اجر کبیر مزدی بزرگ و ثواب
عظیم که جنت و نعیم است و ما لکم لا تؤمنون و چیست شما را که نمی گروید بالله بخدای و بوحدانیت
معترف نمی شوید والرسول و حال آنکه پیغمبر که فرستاده اوست یدعوکم میخواند شما را بحجت و برهان
لتؤمنوا تا ایمان آورید بربکم بپروردگار خویش و قد اخذ و بتحقیق که فرا گرفت خدای میثاقکم
پیمان شما را در وقت بر اقرار بربوبیت و توحید او ان کنتم اگر هستید شما مؤمنین باور دارندگان
مر آن پیمان را هو الذی ینزل اوست آن خدای که فرو میفرستد علی عبده بر بنده خود که محمد است
صلی الله علیه وسلم آیات بینات آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات هویدا لیخرجکم تا بیرون آرد
شما را خدای یا پیغمبر بدعوت من الظلمات از تاریکیهای کفر الی النور بروشنی ایمان یا از جهل
بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت و از تفرقه بجمعیت که از ظلمت حجاب بنور تجلی
و ان الله بکم و بدرستی که خدای بشما لرؤف مهربانست که قرآن می فرستد رحیم بخشاینده است
که رسول را بدعوت می فرماید و ما لکم و چیست شما را و چه فایده میرسد و چه عذر دارید
ان لا تنفقوا در آنکه نفقه نکنید مالهای خود را فی سبیل الله در راه خدای و لله و حال آنکه
مر خدایراست میراث السموات و الارض میراث آسمانها و زمین یعنی هر چه در آسمان و زمین است
بعد از فنای اهالی او بوی باز خواهد گشت و امروز نیز مر وراست و لیکن خلق در آن تصرف
کنند و آخر دست تصرف دیگران کوتاه شود بحق سبحانه باز گردد در بیان کلام ترغیبست بنفقه
کردن یعنی چون دانستید که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند بدین زیان خدا را در
نگاه دارید و برای خود از آن ذخیره آخرت بردارید لا یستوی برابر نیست منکم از شما مؤمنان
من انفق هر که نفقه کند من قبل الفتح پیش از فتح مکه که اهل اسلام در بلا و عنا بودند و قاتل
و کارزار کند با دشمنان خدا و رسول با کسی که انفاق نماید و مقاتله قتال او داند بعد از فتح مکه
چه در آن وقت مال بسیار خواهد بود و بانفاق و مقاتله احتیاج نخواهد افتاد اولئک
آن گروه منفقان و مقاتلان قبل الفتح اعظم بزرگترند درجة از روی درجه و رتبه من الذین
انفقوا از آنانکه نفقه کنند من بعد بعد از فتح و قاتلوا و کارزار نمایند و کلا و همه را که
نفقه و قتال میکنند پیش از فتح و پس از آن وعد الله الحسنی وعده کرده است خدای بهشت را اما

درجات ایشان متفاوت باشد والله و خدای بما تعملون بانچه میکنید از نفقه و عمل
باخلاص یا ریا خبیر داناست اکثر مفسران بر آنند که این آیه در شان ابو بکر صدیق است
رضی الله عنه که اول کسی که ایمان آورد و نفقه کرد و با کفار مقاومت نمود او بود و
اشارت بدین معنی در صفت وی کرده اند بیت صاحب قدم مقام تجرید، سر دفتر
جمله اهل توحید، در جمع مقربان سابق، حقا که جز او نبود صادق من ذا الذی کیست
آنکسی که او یقرض الله وام دهد خدای را یعنی نفقه کند مال خود را بامید عوض و طلب
عوض بآنمانی که قرض میدهد قرضا حسنا وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس و بحلال
فیضاعفه تا زیادت کند خدای آن قرض او را له برای او یعنی جزاء او را مضاعف سازد
و له و مر او راست اجر کریم مزدی گرامی که بهشت است یوم تری المؤمنین یاد کن روزی را که بینی
مردان گرویده را والمؤمنات و زنان مومنه را بر صراط در آن روز یسعی میرود نورهم
روشنی توحید ایشان بین ایدیهم در پیش ایشان تا باسمان میکنند و بایمانهم و از جانب راست
ایشان تا ایشانرا به بهشت ره نمونی میکند و از ابن مسعود رضی الله عنه منقولست که نور هر کسی
بقدر عمل وی بود نور یکی از صنعا باشد تا عدن و آن دیگری جا بر کوهی و دیگری بقدر
یا نام اهران بود که صاحبش موضع قدم خود را بیند و پس هیچ مومن بی نور نباشد و گویند
فرشتگان مر ایشانرا که بشریکم الیوم مژده شما امروز جنات در آمدن در بوستانها که میرود
تجری من تحتها از زیر آنها الانهار جویها خالدین فیها
جاویدان در آن ذلک و این بشارت جنت جاوید هو الفوز العظیم رستگاری بزرگ است
اهل الحقایق این شده بیان الجلالی ... تعالی می بیند هر ایمان
فناء ... ابو امامه رضی الله عنه فرموده که مومنان بر صراط روند
فی ظلمة بگذارند مومنان هرگاه که دعوی با ابلیس میکنند همه صراط روشن و در آن
پس منافقان ایشان التماس کنند بیشان نور کما قال تعالی یوم یقول المنافقون
یاد کن آن روز را که گویند مردان منافق و المنافقات و زنان منافقه للذین آمنوا مر آنها
که گرویده اند انظرونا انتظار کنید که ما نظر کنید ما نقتبس تا بگیریم
من نورکم از نور شما چون ... قیل ارجعوا گفته شود ... گویند مومنان
یا ملائکه منافقان را که باز گردید وراءکم از پس خود یعنی بدنیا روید فالتمسوا
نورا پس بجویید روشنی را که در محشر ... باز گردید
کار اینجا ... است در محشر ... منافقان
... فضرب بینهم بسور ...
یعنی ملایکه ... بینهم میان منافقان و مومنان بسور دیوار ...
... له باب مر او راست دری ... باطنه باطن سور یعنی داخل
آن که مومنان ... فیه الرحمة ... بهشت و ظاهره و ظاهر

سوری چنین حایل ومن قبله العذاب از پیش انکه طرف منافقانست عذاب باشد زیرا که
نزدیک دوزخست اما منافقان چون باز پس نگرند روشنی نه بینند باز متوجه مومنان شوند
دیوار بینند باز متوجه مومنان خود و ایشان حایل شده از آن در بنگرند مومنان را منافقان
ندا کنند که خواستان متوجه یا ضجنا اند ینادونهم خوانند ایشان را منافقان و گویند ای
مومنان الم نکن ایا نبودیم ما معکم با شما در دنیا بجماعت نماز میکنیم و بموافقت
شما بغزو میرفتیم قالوا بلی گویند مومنان که بلی بظاهر با ما بودید ولکنکم ولیکن
شما فتنتم انفسکم در فتنه افکندید نفسهای خود را بسبب نفاق و لذت معاصی
چشیدید تا سزاوار عقوبت کشیدید وتربصتم و تاخیر کردید در توبه وارتبتم و شک
آوردید در نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وغرتکم الامانی و بفریفت شما را آرزوها
شما یعنی املها دور و دراز پیش گرفتید حتی جاء امر الله تا وقتی که بیامد فرمان خدا یعنی
روح شما وغرکم بالله و فریب داد شما را بخدای الغرور شیطان فریبنده یا دنیای ناپاینده
فالیوم پس امروز لا یؤخذ فرا گرفته نشود منکم از شما منافقان فدیة چیزی که فدای خود
کنید تا از عذاب برهید ولا من الذین کفروا و نه از کافران آشکارا مأواکم النار
جای شما و ایشان آتش دوزخ بود هی مولاکم آتش سزاوار ترست بشما وبئس المصیر و بد بازگشت
آتش لعنه انکه مومنان در مکه با فقر و فاقه بودند تمام قواعد طاعت را تمهید میکردند
بعد از هجرت که مالی بدست آمد و وقت بر ایشان فراخ شد آثار فتور و قصور در طاعت ایشان
ظاهر گشت این آیه آمد که الم یأن آیا وقت نیامد للذین آمنوا مر آنان را که گرویده اند ان
تخشع قلوبهم انکه بترسد و نرم شود دلهای ایشان لذکر الله برای یاد کردن خدای وما
نزل و برای آنچه فرو فرستاده خدای من الحق از کلام خود یعنی قرآن که خراج و رضا که
در میان اصحاب بسیار شد و این آیه آمد تا ز گشت یا صحابه التماس موعظت کردند و این کلام فرو
آمد جمعی گویند نزولش در شان منافقانست میفرماید که وقت نیامد ایشان را که ایمان آورده اند
بزبان که دلهای ایشان ترسکار گردد و اخلاص را شعار و دثار خود سازند ولا یکونوا
و مباشید ای مومنان کالذین اوتوا الکتاب مانند آنانکه ایشان را کتاب داده اند
من قبل پیش از این یعنی جهود و نصاری مباشید که ایشان را توریت و انجیل داده اند
فطال پس دراز شد علیهم الامد بریشان زمان یعنی عمر دراز یافتند و امل دور و دراز
کردند فقست پس سخت شد قلوبهم دلهای ایشان و دل ایشان خشوع نماند وکثیر منهم
و بسیار از ایشان فاسقون خارج اند از دین خود و ترک کرده احکام کتاب خود از فرط قسوت
و کشته اند نتیجه سختی دل غفلتست و نتیجه نرمی دل توجه بطاعت ۝ دلی کز نور معنی
نیست روشن ۝ مخوانش دل که آن سنگست و آهن ۝ دلی کز گرد غفلت زنگ دارد ۝ از آن
دل سنگ و آهن ننگ دارد ۝ اعلموا بدانید ای منکران بعث ان الله آنکه خدای یحیی
الارض زنده میکرداند زمین را بعد موتها پس از مردگی او بر رستن گیاه و سبزه

خواهد ساخت اموات را قد بینا بتحقیق که روشن کردیم لکم الآیات برای شما نشانهای
قدرت را لعلکم تعقلون شاید که شما عقل خود را در استدلال بکار برید ان المصدقین
بدرستی که مردان باور دارنده والمصدقات و زنان تصدیق کننده که قول خدا و رسول
را باور داشتند و بعضی بتشدید صاد خوانند یعنی مردان و زنان صدقه دهنده واقرضوا الله
و حال آنکه وام داده اند خدای را قرضا حسنا وام دادنی نیکو یعنی از طیب مال یضاعف
زیاده کرده شود لهم برای ایشان ثواب ایشان را از ده تا هفتصد و زیاده ولهم و
مر ایشانراست اجر کریم مزدی گرامی و پاداشی نیکو یعنی بهشت والذین آمنوا و آنانکه
گرویدند بالله ورسله بخدا و فرستادگان او و شک نیاوردند در اخبار و احکام ایشان
اولئک آن گروه هم الصدیقون ایشان صدیقانند یعنی بسیار راست گویان والشهداء
و گواهانند مومنانرا عند ربهم نزدیک پروردگار خود بر انبیا و امم ایشان و جمعی
بر آنند که والشهدا مبتدا است و عند ربهم خبر آنست که ایشانند شهیدان که در راه حق کشته
شده اند لهم اجرهم مر ایشانراست مزد ایشان که وعده کرده اند ونورهم و
روشنی که ببهشت رهنمای ایشان بود والذین کفروا و آنانکه کافر شدند و راه حق را با نکار
سپردند وکذبوا بآیاتنا و تکذیب نمودند آیتهای ما را که بر محمد صلی الله علیه و سلم
فرو فرستاده ایم اولئک آن گروه اصحاب الجحیم ملازمان دوزخند اعلموا بدانید
ای طالبان دنیا انما الحیوة الدنیا آنکه زندگانی این سرای لعب بازیچه است ولهو
و بیهوده بیخ کشیدن در طلب متاع او چون تعب کودکانست در بازیچه بی حاصل ۝
بازیچه ایست طفل فریب این متاع دهر ۝ بیعقل مردمان که بدین مبتلا شدند ۝ و
زینة و آرایش است در طعام خوش و جامه و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب
راهوار وتفاخر بینکم و مفاخره کردن میان یکدیگر بنسبت عالی یا جاه تمام وتکاثر فی
الاموال و مباهات به بسیاری مالها والاولاد و کثرت فرزندان و برابر آیدکه انکه
همه آنها بازی بر طرف شود و لهو و فرح بغم و ترح مبدل گردد و لایش از زهد و
تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال و تبدل
احوال کمثل غیث همچون مثل بارانیست که بزمین تشنه بارد و بهجت که در دست
نعمت و فراغت کرده پس اعجب الکفار نبآته خوش آید کشاورزان را آنچه
بدست باشد از باران ثم یهیج انکه خشک گردد یعنی نابات ساری یا برقی فتراه
مصفرا پس بینی آن گیاه را زرد شده بعد از سبزی ثم یکون پس گردد بعد از زردی
حطاما درهم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده وفی الآخرة و در آن سرای عذاب شدید
عذابی سخت است مر دشمنان خدا را که همه عمر در طلب دنیا کنند و از حق و آخرت اعراض کردند
ومغفرة و آمرزشی هست من الله از خدای ورضوان و خشنودی مر دوستان حق را که
صحبت وجود ایشان ... بر همه سرای گزیدند ۝ ای طالب دنیا تو ... مغرور ...

وی مایل عقبی تو یکی زر دوری   وی آنکه رسیل هر دو عالم دوری   تو طالب نوری یک
عین النوری وَمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی دنیی إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ مگر متاعی که
بفریبد و باقی نماند و این متاع غرور نیست کسی را که دنیی را دست افزار حصول نعیم اخروی
سازد و از مستلذات شرعیه بکار آن سرای برد اما اگر صاحب دولتی را سعادت
توفیق رفیق بود کار رشد به اسباب دینی در تحصیل مقاصد عقبی سعی نماید و از مراضی رب
بهره برد او در غنیمت او متاع نیست نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجل الصالح
مال را که بر حق باشد حول نعم مال صالح گفتی رسول سَابِقُوا بشتابید و پیشی گیرید بعضی تا به سبب
إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ بسوی موجبات آمرزشی مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما و واجب مغفرت توبه
یا استغفار یا ادای فرایض یا ورع یا صدقه یا جهاد یا تکبیر اولی یا حضور جماعت بعضی رحمه الله
گفته که وسیلهٔ مغفرت حضرت رسالت منقبت است صلی الله علیه و سلم پس حکمت فرمود
که شتابید بمتابعت او که سبب آمرزش است وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا و پیشی گیرید در رفتن بهشتی
که پهناء آن كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مانند عرض آسمان و زمین است به نزدیکی که همه را صحایف
ورقه سازند و بیکدیگر وصل کنند أُعِدَّتْ آماده کرده شده است لِلَّذِينَ
آمَنُوا بِاللَّهِ مر آن کسانی که گرویده اند بخدای وَرُسُلِهِ و به پیغامبران او ذَٰلِكَ آن گرویدن
یعنی توفیق بدان فَضْلُ اللَّهِ فضل خدایست وکرم او يُؤْتِيهِ میدهد عنایت خود
مَن يَشَاءُ هر کرا بخواهد وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای خداوند فضل بزرگ است بر بندگان
هم در دنیی بتوفیق ایمان و هم در آخرت بمغفرت و رضوان مَا أَصَابَ نرسید و نخواهد
رسید مِن مُّصِيبَةٍ هیچ مصیبتی از انواع مصایب فِي الْأَرْضِ در زمین چون قحط و کم
نقصان مال و زرع و حیوان وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف
و فوت و موت اولاد و فرزندان إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ
مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین را یا نفسها را إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستی
که ثبت مقدرات بر لوح با وجود بسیاری آن عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ بر خدای آسان است و دانستن آن حکم
نموده و ایشان را از آن دانستن جهت آنکه در نفوس قرار گیرد و دانند که احکام ازلی مقرر است تغیر نکند
میگوید که اینها بر شما نوشته ام لِّكَيْلَا تَأْسَوْا تا اندوهگین نشوید و غم نخورید بر آنچه
مَا فَاتَكُمْ از آنچه فوت شد از شما از مال و خصب و عافیت و صحت وَلَا تَفْرَحُوا و شادمان
نگردید بِمَا آتَاكُمْ بآنچه داد مر شما را از مال و متاع دنیوی بخشایش یعنی از ادبار
دنیا ملول و از اقبال آن مسرور مشوید که نه آنرا قرار است و نه اینرا اعتباری گوید
که هر کرای شادی کند ه و در وقت شود بیزار ز دعوی ه و از مرتضی علی رضی الله
عنه منقولست که هر که بدین آیت کار کند هر آینه فرا گیرد زهد را بهر دو طرف او یعنی
زاهد تمام باشد و چه زیبا گفته اند   مال ار نبود درعقب مشو شادانی ه ور وقت
شود مشو بزیاد دانی ه بنیت پسند یکی بادانی ه تا دین و دنیت شود با دانی ه

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ و خدای دوست نمیدارد كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ هر متکبری را که بنعمت دنیا بر یکدیگر
تطاول کند فخور نازنده بدنیی و فخر کننده بدان بر اکفاء و اقران بسبب صفت ایشان
میکند و میفرماید الَّذِينَ يَبْخَلُونَ مختال فخور آنانند که با وجود دنیی دارند و جمع اسباب
آن نعمت کنند و مال خود را در راه خدای صرف نمایند وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ و با وجود بخل خود
امر کنند مردمان را بِالْبُخْلِ به بخیلی کردن در بیان آورده که بقول جمهور مراد از این آیه یهود
که بخل کردند تا بلیغ تر ... ایشان بود از تعلم بصفات و احوال حضرت رسالت صلی
الله علیه و سلم و انرا بپوشیدند و دیگران را نیز کتمان آن فرمودند وَمَن يَتَوَلَّ و هر که روی
بگرداند از انفاق مال یا از ایمان بمحمد صلی الله علیه و سلم فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای
هُوَ الْغَنِيُّ اوست بی نیاز از نعمت انفاق او الْحَمِيدُ ستوده در ذات و صفات که اعراض و تولی
اعدا او را ضرر نکند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بدرستیکه فرستادیم رسولان فرستادگان خود
یعنی ملائکه را به پیغمبران بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن که معجزاتست یا به شریعتهای واضحه
وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ و فرو فرستادیم با ایشان الْكِتَابَ کتابها که متضمن مصالح دینی و دنیوی
بود وَالْمِيزَانَ و میزان که دانستیم با ایشان ترازو لِيَقُومَ النَّاسُ تا قایم شوند مردمان
بِالْقِسْطِ بعدل یعنی تا تسویه حقوق کنند بدان در میان یکدیگر بوقت معاملات و اکثال
میزان در زمان نوح علی نبینا و علیه السلام بوده و گفته اند مراد از آن اسباب و امر سیاست
ان وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ و فرستادیم آهن را با آدم علیه السلام ماثور است که آدم علی نبینا و علیه
السلام چون از بهشت بزمین آمد سه حلقه از آهن با وی همراه بود انبر و پتک و سندان و در سلام
آمده که خدای چهار چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد آتش و نمک و آهن فِيهِ بَأْسٌ در آهن
بَأْسٌ شَدِيدٌ کارزاری سخت است یعنی آنها که در کارزار بکار آید از آن سازند خواه برای دفع
دشمن چون سنان نیزه و شمشیر و پیکان و خنجر و امثال آن و خواه برای حفظ نفس چون زره
و خود و جوشن و جز آن وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و در آهن منافع است مر مردمان را از جمله قوام صناعات
و حرف بآهن بازبسته است و هیچ حرفه نیست که آهن در وی دخل ندارد و نفع کلی خود آنست
که کفار از ترس شمشیر مسلمانان هر سال تن به اهل اسلام اکثر بلاد ایشان این بس حق سبحانه
آهن فرستاد تا اعدای دین منزجر گردند و ترازو فرستاد تا معاملات رونق یابد و راستی
فیصل یابد و کتاب فرستاد تا حق از باطل متمیز شود وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ و تا به بیند خدای
مَن يَنصُرُهُ آن کس را که یاری دین او میکند وَرُسُلَهُ و نصرت میدهد فرستادگان او را باستعمال
اسلحه در جهاد کفار و مراد است که یاری دهد پیغمبر را بِالْغَيْبِ پوشیده یعنی وقتی که پیغمبر
حاضر نباشد چه منافقان در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم مدد کاری مینمودند و در غیبت یاری
و هوا داری نمودند إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ بدرستیکه خدای توانا است بر اهلاک دشمنان عَزِيزٌ غالب بر همه
محکم و فرمان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا بتحقیق که ما فرستادیم نوح پیغمبر را به قوم قابیل
وَإِبْرَاهِيمَ خلیل را بنوعیان وَجَعَلْنَا و نهادیم فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ در فرزندان ایشان

پیغمبری را والکتاب و دیگر کتاب که نازل شد بر ایشان بود فمنهم مهتدٍ
که انبیا بودند آمدند مهتدی راه یابنده‌اند یعنی ایمان آورده بکتاب و کثیرٌ منهم
و بسیاری از ایشان فاسقون بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی نگرویده بکتب و رسل
ثم قفّینا پس از پی فرستادیم علی آثارهم بر عقب نوح و ابراهیم و اسرائیل ایشان برسلنا
به پیغمبران خود را چنانچه بعد از نوح هود و صالح را علیهم السلام و بعد از ابراهیم اسمعیل
و اسحق و یعقوب و یوسف را علیهم السلام و قفّینا و از پی فرستادیم و تمام کردیم
انبیاء بنی اسرائیل را بعیسی بن مریم بعیسی پسر مریم علیه السلام و آتیناه الانجیل و عطا
کردیم مر او را کتاب انجیل و جعلنا و کردیم فی قلوب الذین اتّبعوه در دلهای آنانکه
پی روی کردند عیسی را رأفةً مهربانی و رحمةً و بخشایش بر یکدیگر تا همان ...
بر یکدیگر مشفق و مهربان گردانیدیم و رهبانیّةً و ترسایی ابتدعوها نو آوردند ...
پیش خود ... ما کتبناها علیهم فرض نکرده بودیم آن را بر ایشان
و آنچنان بوده که بعد از عیسی علیه السلام ... احکام انجیل
باز داشتند ... از ایشان ... بکوهها بیرون رفتند
و صومعه‌ها ساختند ... ترک مطعم و مشرب و ملبس و نکاح اختیار نمودند
... الا ابتغاء رضوان الله لیکن بطلب خشنودی خدا رهبانیت پیش گرفتند فما
رعوها حق رعایتها پس رعایت نکردند ... حق رعایت آن ...
... تثلیث قایل شدند و قرآن محمد را صلی الله علیه و سلم منکر شدند ...
از ... حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه دریافتند
و بدعوت اسلام ... سید انام سرافراز شدند و حق سبحانه در باره ایشان
می فرماید فآتینا الذین آمنوا ... منهم از جماعت رهبانان یعنی
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم اجرهم مزد ایشان که ثواب ... بشارت
و کثیرٌ منهم و بسیاری از ترسایان فاسقون بیرون رفتگانند ... ایمان
کسانرا میگوید یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید به پیغمبران گذشته اتّقوا
الله بترسید از عذاب خدای و آمنوا برسوله و بگروید برسول او یعنی محمد رسول الله
و سلم یؤتکم تا بدهد شما را کفلین دو نصیب من رحمته از بخشایش خود یکی
برای ایمان بمحمد صلی الله علیه و سلم و یکی برای ایمان بپیغمبران ... و یجعل لکم و
و بسازد برای شما نوراً ... که بدان بروید ... و یغفر لکم
و بیامرزد مر شما را گناهان شما و الله غفورٌ و خدای آمرزنده است ... رحیمٌ
مهربان ... اهل کتاب ایمان آوردند ...
... نازل شد که خدا ایشان را دو بخشش ...
... لئلا یعلم اهل الکتاب تا بدانند اهل کتاب ...

الا یقدرون که قادر نشوند ... علی شیءٍ بر چیزی
من فضل الله از فضل خدا یعنی آن کرامتهای که برای مؤمنان ایشان
مذکور شد هیچ چیز نیابند و بایشان نرسد و انّ الفضل و بدرستیکه فضل
بید الله بدست قدرت خدایست یؤتیه عطا کند ... من یشاء
هرکرا خواهد و الله و خدای ذو الفضل العظیم خداوند فضل بزرگست ...
که خاص و عام را فرا رسید بیت فیض کرم رساند از شرق تا بغرب ∘ خوان نعم ...
ارزاق تا یقاف ∘ هست ... ∘ دائم ...

سورة المجادلة ... بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که روزی اوس بن صامت رضی الله عنه ... خوله بنت ثعلبه
که زوجه او بود خوله از آن ... امتناع کرد اوس ... گفت انت علیّ کظهر
امی و این ... ظهار میگویند و در جاهلیت طلاق بوده خوله بجناب نبوت آمد ...
... حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که تو بر وی حرام شدی گفت یا رسول
الله ... طلاق نکرد حضرت گفت ... بر وی حرام شدی خوله ...
جهت کثرت اطفال ...
سخن پیغمبر صلی الله علیه و سلم ... جواب شنید روی ... باسمان کرده
گفت اللهم انی اشکو الیک ... فی الحال آیت آمد که قد سمع الله بتحقیق شنود خدای
قول التی تجادلک سخن آن زنی که جدال میکند با تو فی زوجها در کار شوهر خود
و تشتکی و ناله کرد و شکایت خود بر داشت الی الله بخدای و الله یسمع و خدای می شنود
تحاورکما ... سخن ...
... انّ الله بدرستیکه خدای ... بصیرٌ ...
باحوال ایشان الذین یظاهرون منکم آنانکه ظهار کنند ... من نسائهم
از زنان خود ... ما هنّ امهاتهم ...
ایشان امهاتهم مادران ایشان ... ان امهاتهم
نیستند مادران ایشان فی الحقیقة الا اللائی ولدنهم مگر آن زنان که بزادند ایشان را
... رسول الله صلی الله علیه و سلم ...
لیقولون ... منکراً من القول ناشناخته ... و زوراً دروغ ...
زوجه مادر ... و ان الله لعفوٌّ غفور ... که خدای عفو کننده است ...
...
...

از اعضای محارم او خواه نسبی وخواه رضاعی چنانکه گوید تو بر من چون ظهر مادر منی
یا سر تو یا نصف تو چون ظهر یا بطن یا فخذ یا فرج خواهر یا عمه یا خاله منی وعلی هذا
وشوهر بدین کلمات مظاهر میشود ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا وآنانکه مظاهره کنند مِنْ نِسَائِهِمْ
از زنان خود ثُمَّ يَعُودُونَ پس باز گردند لِمَا قَالُوا بنقض آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر
وطی او ومذهب امام اعظم رحمه الله اینست [illegible] در عقب ظهار ساکت
خطه باشد یا امکان طلاق واین قول امام شافعیست رحمه الله [illegible] امام مالک
رحمه الله وقول [illegible] باشد پس بر هر یکی کفارت باید داد وبیان کفارت
اینست که هر کسی ظهار کند [illegible] فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ
پس بر وست آزاد کردن بنده خواه مؤمنه وخواه کافره وخواه خرد وخواه بزرگ بقول امام
اعظم رحمه الله وامام شافعی رحمه الله گوید بنده مؤمنه آزاد باید کرد مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا
پیش از آنکه مظاهر ومظاهر عنها [illegible] ذَٰلِكُمْ این حکم بکفارت که مامور
شدید بدان تُوعَظُونَ بِهِ پند داده میشوید بدان تا باز ایستید از تلفظ بچنین الفاظ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ وخدای بآنچه شما میکنید آگاه است وبر وی پوشیده نیماند فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
پس هر که نیابد بنده یا [illegible] وبعضی گفته اند احتیاج
دارد [illegible] قول امام شافعیست وامام مالک رحمه الله الزام اعتاق بنده میکند
وامام اعظم اگر بنده دارد [illegible] باید کرد هر چند [illegible] ومحتاج بود اما اگر [illegible] بنده
دارد وبنفقه محتاج است فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ پس بر وست روزه دو ماه پی در پی که میان
آن افطار نکند [illegible] واگر افطار کند روزه باز از سر گیرد واگر عذر [illegible] اختلافست
واین روزه باید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا پیش از آنکه بیکدیگر رسند بمباشرة فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ پس
هر که نتواند روزه داشتن فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا پس بر وست طعام دادن شصت مسکین
هر یکی را نیم صاع از گندم ویک صاع از سایر حبوب [illegible] ومذهب امام شافعی رحمه الله مدی از طعام
باید داد ذَٰلِكَ این بیان تمام [illegible] این احکام مقرر گشت لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ تا تصدیق کنید
خدای را وَرَسُولِهِ وپیغمبر وی [illegible] وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
[illegible] وَلِلْكَافِرِينَ [illegible] عَذَابٌ أَلِيمٌ
عذابی دردناک در آخرت إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ بدرستیکه آنانکه مخالفت ودشمنی
کنند با خدای ورسول او [illegible] كُبِتُوا
كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ [illegible]
کفار گذشته وَقَدْ أَنْزَلْنَا وبتحقیق فرستادیم ما آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ [illegible]
دلالت کنند بر صدق حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَلِلْكَافِرِينَ [illegible]
[illegible] عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوار کننده [illegible]
در آخرت يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ یاد کن روزی را که برانگیزد [illegible] جَمِيعًا [illegible]

الله
اليم

را که

را که یکی غیر [illegible] فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوا بآنچه کرده باشند
أَحْصَاهُ اللَّهُ نگاه داشته باشد خدای عمل ایشانرا وَنَسُوهُ وایشان فراموش کرده باشند
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ وخدای بر همه چیزها از اقوال واعمال ایشان گواه است
ومناسب این مکافات [illegible] حاکم از حکم
دم نزد گر گواه نیست ◦ حاکم که خود گواه بود قصه مشکلست ◦ در کشاف آورده که روزی
ربیعه بن عمرو وحبیب [illegible] وصفوان بن امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدا میداند
آنچه ما میگوییم دیگری گفت بعضی را داند وبعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را میداند
همه را نیز میداند [illegible] آیه آمد که أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ آیا نمی
دانی که خدای يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ میداند آنچه در آسمانهاست از ملائکه وانجم
وابراج وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچه در زمین است از معادن ونباتات وحیوانات مَا يَكُونُ مِنْ
نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ [illegible] إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ مگر که خدای چهارم ایشانست
بعلم [illegible] از حیثیت آنکه [illegible] اطلاع دارد بر سخن ایشان
وَلَا خَمْسَةٍ [illegible] إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ مگر او ششم ایشانست بدانش
وبینش [illegible] وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَٰلِكَ [illegible] از سه عدد
وَلَا أَكْثَرَ [illegible] إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ [illegible] أَيْنَ مَا كَانُوا هرجا
باشند [illegible] علم او [illegible] قرب مکانی هست تا
بالخلق [illegible] ◦ این معیت [illegible] ◦ نی معیت
[illegible] ◦ [illegible] ◦ [illegible] آنرا اساس
ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوا بآنچه کرده اند [illegible] تفضیح وتشهیر
ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بدرستیکه خدای همه چیزها
[illegible] عَلِيمٌ [illegible] معلومات یکسانست حالات [illegible]
[illegible]
آن [illegible] ◦ [illegible]
در تفسیر امام زاهد رحمه الله آورده که جهودان ومنافقان [illegible] چون پیغمبر صلی الله علیه
وسلم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
این خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید ایشانرا از آن نهی کرد [illegible]
[illegible] أَلَمْ تَرَ إِلَى
الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ [illegible] باز داشته شدند از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشانرا
نهی کردند ثُمَّ يَعُودُونَ پس باز میگردند لِمَا نُهُوا عَنْهُ بدان چیزی که نهی کرده شده بودند

ازان وَيَتَنَاجَوْنَ و راز می گویند و زوری شرع بِالْإِثْمِ بانچه ایشانرا آثم می سازد از غیبت
مومنان وَالْعُدْوَانِ و به بیداد و سخن اهل ایمان ما نیزه ناله ساختن ایشان وَمَعْصِيَتِ
الرَّسُولِ و بنا فرمان پیغمبر صلی الله علیه وسلم و پاس داشتن کلام ایشان و سعادت آورده
که یهود نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمده گفتند السام علیک حضرت فرمود وعلیکم
عایشه رضی الله عنها بشنید و گفت السام علیکم و لعنة الله و غضب الله علیکم الحفرة
فرمود که آهسته باش ای عایشه و نرم خوی کن عایشه رضی الله عنها فرمود که یا
رسول الله مگر نشنیدی که چه گفتند حضرت صلی الله علیه وسلم گفت مگر تو نشنیدی
که چه گفتم رد کردم سخن ایشانرا بریشان و کلام من درباب ایشان مستجاب است نه کلام
ایشان درباب من پس حق سبحانه و تعالی فرستاد که وَإِذَا جَاءُوكَ و چون بیایند جهودان پیش تو
حَيَّوْكَ و تحیت گویند ترا بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ با چیزی که تحیت نگفته ترا به الله یعنی
خدای ترا گفت وسلام علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک و مرگ
بعنت بود و حرکت یافتن به شمشیر وَيَقُولُونَ و میگویند جهودان فِي أَنْفُسِهِمْ در میان یکدیگر
تو لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ چرا عذاب نمی کند خدای ما را بِمَا نَقُولُ بانچه می گوییم نسبت باین پیغمبر
او یعنی اگر وی نبی بودی بایستی که بدین اهانت که بدو می رسانیم خدای ما را عذاب
کردی حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ بس است ایشانرا دوزخ بجای عذاب يَصْلَوْنَهَا در آیند بدان فَبِئْسَ
الْمَصِيرُ و بد جایگاهیست دوزخ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گرویدگان إِذَا تَنَاجَيْتُمْ چون
راز گویید با یکدیگر فَلَا تَتَنَاجَوْا پس راز مگویید بِالْإِثْمِ بگناه وَالْعُدْوَانِ و به بیداد و
مَعْصِيَتِ الرَّسُولِ و نافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان میکنند وَتَنَاجَوْا و راز گویید
بِالْبِرِّ بنیکویی کردن وَالتَّقْوَى و به پرهیزکاری و بترسکاری وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید
از خدای در پرهیزکاری که الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ که شما بسوی او جمع کرده
خواهند شد و شما را مکر را جزا خواهد داد إِنَّمَا النَّجْوَى جز این نیست که راز گفتن باهم
بعدوان مِنَ الشَّيْطَانِ از وسوسه شیطان است که در چشم شما می آراید بدان میان دیگر لِيَحْزُنَ
الَّذِينَ آمَنُوا تا اندوهگین گرداند مومنانرا وَلَيْسَ شیطان بِضَارِّهِمْ و نیست زیان
رساننده مومنانرا چیزی إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بخواست خدای یعنی بمشیت و قضای وی
وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند مومنان و همه
خود با حق گذارند و از راز گفتن جهودان و منافقان محزون نشوند که کرده ایشان را
مقابلی و اعتبارات ایشانرا اعتباری نیست ـ ملک را عن خصم تند کنی مکروه که اهل مجلس
مارا ازان حسابی نیست • جمعی از اهل بدر رضی الله عنهم بمجلس رسول صلی الله علیه وسلم آمدند
بعضی از اصحاب گرد کرد پیغمبر فرو گرفته بودند بدیشان سلام کردند و در میان مسجد بپای ایستادند
و کسی ایشانرا جای نداد حضرت پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه فرمود قم یا فلان و یا فلان و
فلان فلان ایشان برخاستند و جای با اهل بدر گذاشتند منافقان بجای یافتند در باب افلاء

کنایت

کنایت و شکایت کردند آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید إِذَا قِيلَ
لَكُمْ تَفَسَّحُوا چون گفته شود شما را که جا فراخ کنید فِي الْمَجَالِسِ در مجلسها چون مجالس ذکر
و تلاوت و نماز فَافْسَحُوا پس جای گشاده کنید بر مردم يَفْسَحِ اللَّهُ تا گشاده گرداند خدای
لَكُمْ مر شما را در قبر یا در بهشت منزلها با سعت یعنی با وسعت شما را منشرح گرداند باز الله
تضایق و تزاحم وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود انْشُزُوا برخیزید ما که برخیزید و برتر روید فَانْشُزُوا
پس برخیزید در موضع آورده که چون در مجلس حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم می نشستند
و چون یکی از ایشان بمهمی یعنی طلبیدنی خواستی که برخیزد این آیت نازل شد و در
تفسیر یاورده مذکور است که چون گویند برخیزید بنماز جمعه یعنی نماز در جمعه بشتابید
يَرْفَعِ اللَّهُ تا برتر دارد خدای تعالی در درجات الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ آنانکه گرویده اند
از شما وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و بعضی دارها آنانکه داده شده اند علم را ایمان درجات
درجهای بالای درجات مومنان که صرف عالم باشند زیرا که مومن عالم افضل است از مومن بی
علم در کشف الاسرار از ابن منصور رحمه الله روایت میکند که اوزاعی را رحمه الله در
خواب دیدم گفتم مرا خبر ده از عملی که بهتریت اعمالست تا بدان تقرب کنم گفت هیچ درجه
بلندتر از درجه علماء ندیدم و از آن گذشته درجه اندوهگنان این خطاب موافق آیت
است و علما این را درجات بلند است هم در دنیا بمرتبه و شرف و وراثت انبیا علیهم
السلام و هم در عقبی بفضل و مقعد رافعت یا اصحاب الابن مسعود رضی الله عنه منزلت
که مومن عالم را برداند درجها بالای غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیز
رو باشد هفتصد سال و در حدیث ابو داود رحمه الله مذکور است که فضل عالم بر عابد چون فضل
قمرست در شبی که بدر باشد بر سایر کواکب ـ مصابیح الانام بکل ارض • هم العلماء
ابناء الکرام و نعم ما قیل ـ رفعت آدمی بعلم بود • هرکرا علم بیش رفعت بیش قیمتی
هرکسی بدانش اوست • سارا فرق بعلم و قیمت خویش • وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بانچه می
کنید خَبِيرٌ داناست در ضمن هم وامید و وعده و وعید هست آورده اند که مردمان بسیار
تردد می کردند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و تکلف بسیار میگفتند و حضرت را از هر نفعی باز میداشتند
تا هم جدا مرتبه رسید که آنحضرت به تنگ آمد این آیت نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای
مومنان إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ چون خواهید که راز گویید با رسول فَقَدِّمُوا پس پیش فرستید
بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ پیش از راز گفتن خود صَدَقَةً صدقه به مستحقان ذَلِكَ
این صدقه دادن قبل از نجوی خَيْرٌ لَكُمْ بهترست مر شما را زیرا که طاعت میفزاید وَأَطْهَرُ و پاکیزه
تر برای آنکه گناهان محو گردد فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا پس اگر نیابید چیزی که صدقه دهید فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ پس خدای آمرزنده است مر کسی را که این گناه کند یعنی بی صدقه راز گوید رَحِيمٌ
مهربانست بنده را تکلیف ما لا یطاق نماید در خبرست که این سخن ده شبانروز برداشت و
مرتضی علی رضی الله عنه دیناری داشت بود از آن ده درم کرد و هر بار که یک درم صدقه دادی

وبا رسول صلی الله علیه وسلم راز گفتی و چیزی نمیدیدی و بعد از آن این حکم منسوخ
شد امام زاهد رحمه الله گفته که حکمی نازل شد و جز علی رضی الله عنه کسی بدان کار کرد
و این از جمله مناقب اوست و گویند این حکم یک ساعت اندوز بیش نبود و علی کرم الله
وجهه دران ساعت این کار کرد پس آیة آمد که ءَاَشْفَقْتُمْ آیا بترسیدید و درویشی را متقلا
ساعت این کار کرد پس أَنْ تُقَدِّمُوا آنکه بدهید پیش بر بعید بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ از دادن
کردن خود صدقه فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا پس چون نکردید این کار را وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ و باز گشت
خدای بشما برحمت بسود بکند اینها نشما فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس بپای دارید نماز فریضه را وَآتُوا
الزَّكَاةَ و بدهید زکوة واجب را وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و فرمان برید خدای و رسول او را در همه
حالها ابتداء تاره و تلافی کنید وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدای داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید
در خبر است که عبدالله بن نبتل منافق بود با رسول خدای صلی الله علیه وسلم نشست و خواست که
و سخنان آنحضرت با یهود گفتی روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حجره بود از حجرات
طاهر و جمعی از صحابه اخیار بودند فرمود که حالی در آید بر شما مردی که دل او مرکز تکبر بود و
بنظر شیطان ناظر باشد ناگاه ابن نبتل در آمد حضرت فرمود که تو چرا دشنام میدهی
و فلان و فلان از اصحاب تو ابن نبتل سوگند خورد و یاران خود را آورد تا سوگند خوردند
که ما هرگز این بی ادبی نکرده ایم این آیت نازل شد که أَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا بسوی
آنان یعنی منافقان که دوست گرفتند قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ گروهی را که خشم گرفته است خدای
عَلَيْهِمْ برایشان یعنی یهود مَا هُمْ نیستند منافقان مِنْكُمْ از شما که مؤمنانید وَلَا مِنْهُمْ
و نه از ایشان که جهودانند وَيَحْلِفُونَ و سوگند میخورند عَلَى الْكَذِبِ بدروغ بر دعوی اسلام
و احترام سید انام وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که دروغ میگویند أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ آماده
کرده است خدای برایشان عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت در دنیا خواری و بعد سوائی در آخرت
باتش دوزخ إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان سَاءَ بدست مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه هستند که میکنند
یعنی بدی میکنند و بدان صواب اصرار مینمایند اتَّخَذُوا فرا گرفتند أَيْمَانَهُمْ سوگندان
که میخورند جُنَّةً سپری یعنی پناهی که خون و مال ایشان در امان ماند فَصَدُّوا پس باز
داشتند مردمان را بوقت امن خود عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای بفتنه انگیزی و سخن چینی
یا ایشان را ابدا لی بازمیدارند تا از جهان منتقل میگردند فَلَهُمْ پس مر ایشان راست عَذَابٌ مُهِينٌ
عذابی خوار کننده لَنْ تُغْنِيَ دفع نکند عَنْهُمْ از ایشان روز قیامت أَمْوَالُهُمْ خواسته ایشان
وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را أُولَئِكَ آن گروه
منافقان أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخند هُمْ فِيهَا ایشان دران خَالِدُونَ جاوید مانند
کاشته منافقت بتیر در بدین حکم کار ورزد بلکه درک ایشان از مشرکان زیرتر خواهد بود و یاد کن
ای محمد يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا یاد کن آنروز که برانگیزد خدای همه منافقان را از قبور
ایشان فَيَحْلِفُونَ لَهُ پس سوگند خورند برای خدا بر اسلام و اخلاص خود كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ

همچنانکه سوگند میخورند برای شما وَيَحْسَبُونَ و می پندارند أَنَّهُمْ آنکه ایشان
عَلَى شَيْءٍ بر چیزی اند که کاری میکنند که سوگند میخورند و خدای میفرماید که أَلَا
إِنَّهُمْ بدانید بدرستیکه ایشان هُمُ الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغ گویان تعمد دروغ ایشان بغایتی
رسیده که با دانای نهان و آشکارا نیز دروغ میگویند اسْتَحْوَذَ مستولی شده و غلبه کرده عَلَيْهِمُ
الشَّيْطَانُ برایشان دیو و بوسوسه میل داد ایشان را بمعاصی فَأَنْسَاهُمْ پس فراموش کردانید
برایشان ذِكْرَ اللَّهِ یاد کرده خدای تا نه بدل یاد کنند و نه بزبان أُولَئِكَ آن گروه فراموش
کاران حِزْبُ الشَّيْطَانِ لشکر دیو اند و متابع او أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ بدانید بدرستیکه
سپاه دیو هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران که نعیم موبد از دست داده و در عذاب
مخلد افتاده اند إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ خلاف کنند خدای و رسول
او را أُولَئِكَ آن گروه مخالفان فِي الْأَذَلِّينَ در جماعت خوارانند با ایشان یعنی در ذلت و
خواری قتل و بندی گرفتار اند و بعضی رسوا و سیاه روی و فی الدنیا كَتَبَ اللَّهُ نوشت
خدای در لوح محفوظ و حکم کرده که ظهیر حال لَأَغْلِبَنَّ أَنَا هر آینه غالب شوم من وَرُسُلِي
و رسولان من و علیه رسل اکر با سر حرب اندیشه و زجر اعادیت و اکر با سر
حرب نیست بدلیل و حجت إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ بدرستیکه خدای تواناست بنصرت انبیا
عَزِيزٌ غالبست در حکمی که خواهد و کسی منع آن نتواند کرد — حکمی که ان بیاکه
کبریا بود کسی را در ان مجال تعرض کجا بود • حق سبحانه بعد از ذکر منافقان و دوستی
ایشان با دشمنان خدای صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند
واگر چند قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لَا تَجِدُ قَوْمًا نیابی گروهی را
که یابی گروهی را که میگروند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای و روز بازپسین که ایشان
يُوَادُّونَ دوستی ورزند و دوست دارند مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ هر کرا خلاف کند با خدا
و رسول او یعنی مومنان کافران و منافقان را دوست ندارند وَلَوْ كَانُوا و اگر چه باشند
آن مخالفان خدا و رسول آبَاءَهُمْ پدران ایشان چون ابوعبیده جراح رضی الله عنه
که پدر خود عبدالله جراح را بکشت أَوْ أَبْنَاءَهُمْ یا پسران ایشان چون ابوبکر صدیق رضی
الله عنه که روز بدر پسر خود عبدالرحمن را بمبارزت طلبید و پیغمبر صلی الله علیه
وسلم صدیق را نگذاشت که بحرب وی رود أَوْ إِخْوَانَهُمْ یا برادران ایشان چون مصعب
بن عمیر که برادر خود عبید بن عمیر را در احد بقتل رسانید أَوْ عَشِيرَتَهُمْ یا خویشان ایشان چون
فاروق رضی الله عنه که از یاران خود را حرف عتبه و شیبه و ولید در جنگ بدر بکشتند
أُولَئِكَ آن گروه که با دشمنان خدا دوستی نکنند كَتَبَ نوشته است خدای یعنی ثابت کرده
فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ در دلهای ایشان ایمان را یا جمع کرده است ایمان را بالوازم آن از
اخلاص و استقامت وَأَيَّدَهُمْ و تقویت کرده است ایشان را بِرُوحٍ مِنْهُ برحمتی یا بنصرتی یا بنوری
هدایتی از نزدیک خود و گویند مدد داده است ایشان را بجبرئیل یا بقرآن وَيُدْخِلُهُمْ

و در آرد ایشان را در بهشت جَنّٰتٍ تَجْرِي در بهشتی که جویها دارد مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ از زیر درختان
آن رودها خٰلِدِينَ فِيهَا جاوید بودگان در آنجا رَضِيَ اللّٰهُ
خشنود شد خدای عَنْهُمْ از ایشان بطاعتی که در دنیا کردند وَرَضُوا و خشنود شدند ایشان
عَنْهُ از خدای بکرامتی که وعده کرده است ایشان را در عقبی أُولٰئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ آن گروه لشکر
خدا و ناصران دین وی اند أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ بدانید که سپاه خدای هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان
رستگارانند امام ثعلبی از جعفر صادق رحمه الله نقل میکند که جماعتی از مشایخ خود شنیدم که
داود علی نبینا و علیه السلام از حق پرسید که حزب تو کیست خطاب آمد که الغاضة ابصارهم
والسلیمة اکفهم والنقیة قلوبهم اولئک حزبی و حول عرشی هر که چشم از محارم فرو بسته
بود و دست او از آزار خلق و اخذ حرام کوتاه باشد و دل خود را از ما سوی الله پاکیزه کرده اند
از جمله حزب الله است و در حق ایشان گفته اند ه از هر چه نابایست بود دیدها به بند
و هر چه ناپسند بود دست باز دار ه لوح دل از نقش ما سوی بشوی پاک ه تا باشی بحقیقت اهل قرب ابد

سورة الحشر بسم الله الرحمن الرحیم

سَبَّحَ تسبیح گفت و پاکی و ستایش کرد لِلّٰهِ مر خدای را که مستحق ثناست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا
فِي الْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمینهاست وَهُوَ الْعَزِيزُ و او غلبه کننده است بر همه و درست
کار الْحَكِيمُ صوابکار و راست کردار آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
در ابتدای هجرت با جمعی از خواص اصحاب جهت دیة دو عامری که در عهد پیغمبر بودند
و عمرو بن امیه ضمری رضی الله عنه ایشان را کشته بود بمنازل یهود بنی النضیر رفت و
در وقتی که پشت بدیوار خانهای ایشان باز نهاده بود سنگی بر بام بردند تا بر آن حضرت
افکنند وفی الحال جبرئیل علیه السلام سید عالم را صلی الله علیه وسلم خبر داد و کردار ایشان
[illegible] بمدینه آمد و کس بدیشان فرستاد که چون غدر شما ظاهر شد از دیار من
بیرون روید و ده روز ایشان را امان داد ایشان بتهیه سفر اشتغال کردند و ابن ابی
پیش ایشان فرستاد که از دیار خود بیرون مروید و بقلاع خود متحصن باشید که من با دو هزار کس
از قوم خود مدد شما میکنم یهود بسخنان منافق مغرور شده باز گشتند و خبر بآن حضرت
رسید با جمعی بر سر ایشان رفت و ایشان را محاصره کرد و ایشان جلا قبول کردند
بواسطه ترس و بیم که خدای در دل ایشان افکند و چون جلا قبول کردند حضرت فرمود
که بشرط آنکه سلاح حرب بگذارید و آن مقدار مال که شتر بار تواند کشید با خود ببرید
برین وجه قرار یافت و حق سبحانه این آیه فرستاد که هُوَ الَّذِي کارساز آن خداوندی که اندر
[illegible] أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا بیرون کرد آنانرا که کافر شدند مِنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل توریة
یعنی بنی النضیر مِنْ دِيٰرِهِمْ از سراها و منزلها که در نزدیک مدینه داشتند لِأَوَّلِ

الْحَشْرِ در اول راندن ایشان از جزیره عرب و حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود یا اول
حشری که مردمان را بشام هست چه در آخر الزمان آتشی از جانب مغرب بیاید و مردم را
بزمین شام راند و آنجا قیامت قایم گردد و این حشر دوم است و جمعی بنی نضیر اول از سایر
مردمان بشام محشور شدند پس خروج ایشان در اول حشر باشد مَا ظَنَنْتُمْ گمان
نداشتید ای مؤمنان أَنْ يَخْرُجُوا آنکه بیرون روند بنی نضیر بجهت بسیاری مردم و عدد و عدت
و شوکت وَظَنُّوا و گمان بردند أَنَّهُمْ آنکه ایشان مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ منع کننده و باز
دارنده است حصارهای استوار ایشان مِنَ اللّٰهِ از فرود آمدن قضای خدا بدیشان فَأَتٰهُمُ
اللّٰهُ پس بیامد بدیشان عذاب خدای مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا از جایی که گمان نبردند
وَقَذَفَ و بیفکند خدای فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ در دلهای ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند
و چون حکم جلا شد يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ خراب میکنند خانها بِأَيْدِيهِمْ بدستهای خود وَأَيْدِي
الْمُؤْمِنِينَ و بدستهای مؤمنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب
شد یا بسبب آنکه خود بدست مؤمنان افتد خانها را می کندند و هر چه ایشان را خوش می آمد از
درها و چوبها و سنگها [illegible]
شتر بار کرده [illegible]
مدینه کوچ کردند بعضی بولایت [illegible] شام [illegible] فَاعْتَبِرُوا پس عبرت گیرید يٰأُولِي الْأَبْصٰرِ
ای خداوندان دیدها یعنی به بینید حال ایشان را و از آن عبرت بردارید وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللّٰهُ
و اگر نه آن بودی که خدای نوشته است در لوح و حکم کرده عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ بر ایشان بیرون شدن از وطن
و مال لَعَذَّبَهُمْ هر آینه عذاب میکرد ایشان را فِي الدُّنْيَا در دنیا بکشتن و برده کردن وَلَهُمْ
فِي الْآخِرَةِ و مر ایشان راست با وجود جلا در آن سرای عَذَابُ النَّارِ عذاب آتش دوزخ ذٰلِكَ این
عذاب مر ایشان را بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَاقُّوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ دشمنی کردند با خدای
و رسول او بمخالفت فرمان وی وَمَنْ يُشَاقِّ اللّٰهَ و هر که دشمنی دارد با خدا فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که
خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است و علما آورده اند که در زمان محاصره
حکم شد تا خرمابنان ایشان را قطع کنند مگر از عجوه و عبدالله سلام و ابو لیلی رضی
الله عنهما بدان مأمور گشتند ابو لیلی اجود انواع تمر را می برید و میگفت بدین آن
یهود را غمناک میسازم و عبدالله سلام بدترین انواع را می برید و میگفت میدانم که
خدای تعالی این نخلها را جهت مسلمانان باز دهد [illegible]
[illegible] این فرستاد که مَا قَطَعْتُمْ آنچه ببریدید مِنْ لِينَةٍ از خرمابنان أَوْ تَرَكْتُمُوهَا یا
بگذاشتید آنرا قَائِمَةً عَلٰى أُصُولِهَا ایستاده بر اصلها خود فَبِإِذْنِ اللّٰهِ پس بامر خداست
[illegible] وَلِيُخْزِيَ الْفٰسِقِينَ [illegible]
که بیرون [illegible]
[illegible]

پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس آنحضرت از آنجمله هر چیز بهر کس خواست داد و عقارات
بعضی بمردم بخشید و اکثر روایات ناظر بر آنست که آنرا عوض ساخت و اما و اعظم همه
الله بریشان رفته و حق سبحانه درین باب می فرماید که وما افاء الله و آنچه باز گردانید خدای
علی رسوله بر فرستادهٔ خود منهم از مال و املاک ایشان یعنی غنیمت بنی النضیر داشت
فما اوجفتم پس نتاختید علیه بر تحصیل آن من خیل هیچ اسپی ولا رکاب و نه شتری
یعنی پیاده برین حصار آمدید زیاده جنگی بنی واقع نشد که شما کلفتی رسید یا شما
رنجها بجهت کارزار این حصار را فتح نمودید ولکن الله ولیکن خدای بنصرت خود یسلط
رسله مسلط و مستولی میسازد پیغمبران خود را علی من یشاء بر هر که میخواهد والله علی کل
شیء و خدای بر همه چیزها از غالبیه پیغمبران و مغلوبیت دشمنان قدیر تمام توانست
پس ظاهر چون قتال بر ایشان نازل نه برد و کاه بپیچی بنابرین حرف الفاء نیت
بهم رسولها ایشان ما افاء الله آنچه باز گردانید خدای علی رسوله بر پیغمبر خود من اهل
القری از اموال اهل ده ها یعنی دیهها و شهرها که غرب گرفته نشود فلله پس مر خدایراست
وللرسول و پیغمبر را ولذی القربی و مر خداوند قرابت را نسبت بپیغمبر صلی الله علیه وسلم
والیتامی و مر یتیمان محتاج را والمساکین و درویشان را وابن السبیل و راه گذریان را کذلک
مال باشند علما بر آنند که این خاصهٔ پیغمبر بوده صلی الله علیه وسلم و قسمت آن تعلق بوی
داشته و بعد از وفات ایشان بعضی علما حمل بر آیت کرده بشش بخش منقسم ساختن
و سهمی که نامزد حق سبحانه است بعمارت کعبه و سایر مساجد صرف کنند و جمعی گویند نام خدا
جل ذکره برای تعظیم است و اما بر پنج سهم قسمت کنند و در سهم رسول صلی الله علیه وسلم
اختلاف کرده اند بعضی گویند مصرف آن امام است و نزد بعضی مصالح مسلمانان صرف باید
یکدیگر بوده کرده و بعضی در بستن ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید بجهت در ایام اول و
که اهل جاهلیت چون غنیمتی گرفتندی مهتر ایشان ربع بر داشتی و از باقی نیز برای خود
تحفه اختیار کردی و آنرا صفی گفتندی و باقی را با قوم گذاشتی و توانگران قوم در غنیمتان
بر درویشان حیف کردندی جمعی از رؤسای اهل ایمان در غنایم بنی النضیر همین خیال
بسته گفتند یا رسول الله شما ربع و صفی غنیمت را بردارید و بگذارید تا باقی قراقسمت کنیم
بجانا از خاصهٔ پیغمبر صلی الله علیه وسلم کردانید و قسمت اما بر وجهی که مذکور شد مقرر ساخت
و فرمود که حکم فی بیدا کردم کیلا یکون تا نباشد آن فی دولة گردان دست بدست بین الاغنیاء
میان توانگران منکم از شما که زیادة از حق خود بر دارند فقرا را اندک دهند یا محروم سازند
چنانچه در زمان جاهلیت بوده و ما آتاکم الرسول و آنچه بدهد شما را پیغمبر از فی و غنیمت
فخذوه پس فرا گیرید آنرا که حق شماست وما نهاکم عنه و آنچه نهی کند شما را از آن فانتهوا
پس باز ایستید از آن محققان بر آنند که حکم این کلمات عام است و معنا آنکه هر چه امر نماید پیغمبر
بجا آرید و فرا گیرید و فرمان بر بید و هر چه نهی کند از آن باز ایستید که امر و نهی او بحق است هر که مرتکب

امر او کردد نجات یابد و هر که از نهی او اجتناب ننماید در ورطهٔ هلاکت افتد
آنکس که شد متابع رای تو رست جا؛ وانکو خلاف امر تو ورزید قد هلک؛ واتقوا
الله و بترسید از عذاب خدای در مخالفت رسول او ان الله بدرستی که خدای شدید
العقاب سخت عقوبتست مر مخالفان فرمان مخالف پیغمبر را للفقراء المهاجرین و قسمت
فی برای بینوایان و مسکینان عاجزانه سبیل است در درویشان هجرت کننده الذین اخرجوا آنانکه
بیرون کرده شدند من دیارهم از سرایهای ایشان که در مکه داشتند واموالهم و دور
افتاده از مالها خود یبتغون و طلب میکنند فضلا من الله بخشش و بخشایش از خدای ورضوانا
و خشنودی حضرت او یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اغراض دنیوی بنبوده بلکه
طالب رحمت و رضای حق بوده و ینصرون الله و یاری میکنند دین خدای را بنفس و مال خود ورسوله و نصرت مینمایند پیغمبر او نیز
و هوا داری اولئک آن گروه مهاجران هم الصادقون ایشانند راستان در دعوی ایمان
هم بقول و هم بفعل والذین و دیگر برای آنانکه تبوءوا الدار جای گرفتند در سرای هجرت
والایمان و در دار ایمان یعنی مدینه در تفسیر امام ابی بکر نقاش هست که ایمان نام مدینه است
و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم او را این نام نهاده بمعنی این باشد که اقامت نمودند
در مدینه من قبلهم پیش از هجرت مهاجران مراد انصار اند که در دیار خود ایمان آوردند
و بعضی از ایشان قبل از قدوم حضرة صلی الله علیه وسلم مساجد ساختند یحبون دوست میدارند
من هاجر الیهم کسی که هجرت کند بسوی دیار ایشان و او را جای دهند و بمال مساعدت نمایند
ولا یجدون و نیابند فی صدورهم در دلهای خود حاجة حسد و حسرتی و رنجی مما
اوتوا از آنچه عطا داده شده ایشان را و آن آنست که حضرة پیغمبر صلی الله علیه وسلم انصار را
طلبید و تذکار احسان و اعمال و احسان که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود که بعد ازین
ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی النضیر را میان همه شما تقسیم کنیم و طایفه مهاجر
بر قرار سابق در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصهٔ مهاجران دهیم و ایشان
از منازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشت خود مشغول شوند سعد بن عباده رضی الله عنهما
گفتند یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمایی و ایشان همچنان
در خانه ما باشند که روشنایی و برکت در منازل ما از ایشانست حضرة پیغمبر صلی الله علیه وسلم
ایشان را دعا گفت و حق سبحانه در شان ایشان میفرماید که و یؤثرون و اختیار میکنند و مقدم
میدارند مهاجران را علی انفسهم بر نفسهای خویش یعنی از خود بازگیرند و بدیشان میدهند
ولو کان بهم و اگر چه هست ایشان را خصاصة حاجت باشد آنچه را میدهند در اسباب نقل
منقولست ابن عمر رضی الله عنهما نقل کرده که سر بریانی برای یکی از درویشان صحابه
آوردند او را بهمسایهٔ دیگر که از وی محتاج تر بود فرستاد و آن دیگری ایثار نمود همچنین تا هفت
انفس او را یکدیگر ایثار کردند و این آیة در شان آن درویشان نازل شد و از ایشان کما بیانند که

ازان شش خصلت که جود مشتملست بران صفت ایشانرا فضل و کملت و ایثار آنست
که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری را مستغنی از آن بیند از خود باز گیرد و بوی بخشد ـ
کریمی کامل آنرا میشناسم اندرین دوران ۞ که گر نانی رسد از آسمان جزو جزو کرامتش ۞ تا استغنای
همت با وجود فقر و فاقه بکمال ۞ ز جود و کرم رسانند فتادای خوا یانش دست جود و هر که نگاه
داشته شود شح نفسه از بخل نفس او و شح بمعنی منع کند نفس را از نصیب الهی بخصوص انفاق فاولئک
پس آن گروه هم المفلحون ایشانند رستگاران یا پیروزی یافتگان به ثنای عاجل در دنیا و
ثواب آجل در آخرت والذین جاؤا و آنانکه آمدند من بعدهم پس از ایشان یعنی بعد از مهاجران و انصار
تا بعد صحابه اند تا روز قیامت یقولون می گویند ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما بیامرز ما را
و لاخواننا و برادران ما را الذین سبقونا بالایمان آنانکه پیشی گرفتند بر ما بایمان
و لا تجعل و منه فی قلوبنا و مگردان در دلهای ما غلا کینه و حسد و خیانتی للذین آمنوا برای آنکه
گرویدند یعنی اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم ربنا ای پروردگار ما انک رؤف
بدرستی که تو مهربانی رحیم بخشاینده مارا رحمت خود در روح سابقان داخل
کرده اند هر که کینه یکی از صحابه رضی الله عنهم در دل باشد از اهل این آیت نیست
صاحب لباب آورده که حق سبحانه مومنانرا بر سه مرتبه نهاده مهاجر و انصار و تابعین
که موصوف باشند بپاکی دل و پاکی طینت پس هر که برین صفت نبود از اقسام مومنان خارج
افتد الم تر آیا نگاه نکردی الی الذین نافقوا بسوی آنانکه نفاق میورزند و خلاف اعتقاد در باطن
دارند ظاهر میکنند یعنی ابن ابی و اتباع او یقولون لاخوانهم ایشان به بنی نضیر پیغام فرستادند
که ما با شما موافقیم و در حربی که با محمد صلی الله علیه و سلم میکنید معاونت تمام خواهیم
نمود و اتفاق ما با شما تا حدیست که اگر او شما را از دیار شما از زمین دیار اخراج کنند ما نیز
در مفارقت موافقت میکنیم این آیة آمد که ای محمد صلی الله علیه و سلم در حال اینا نفاق نکر
که ایشان یقولون می گویند لاخوانهم برادران خود یعنی ایشان و فی مثال الحرب که اخوة
الکفر دارند الذین کفروا آنانکه نگرویدند من اهل الکتاب از اهل توریت که قوم بنی نضیرند
لئن اخرجتم اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خویش لنخرجن معکم هر آینه بیرون آئیم ما با شما
با شما از روی دوستی و مصاحبت و لا نطیع و فرمان نبریم فیکم در باب شما و از شما
احدا ابدا یعنی محمد صلی الله علیه و سلم یا هیچ کس از مسلمانان را در جنگ با شما اطاعت
نکنیم ابدا همیشه و ان قوتلتم و اگر کارزار کرده شود یعنی مسلمانان با شما قتال کنند
لننصرنکم هر آینه یاری کنیم شما را والله یشهد و خدای گواهی میدهد که انهم
لکاذبون بدرستی که ایشان دروغ گویانند لئن اخرجوا اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه لا
یخرجون معهم بیرون نروند منافقان با ایشان موافقت نمیکنند و لئن قوتلوا و اگر
کارزار کنند با ایشان لا ینصرونهم منافقان یاری نمیدهند ایشانرا و لئن نصروهم و اگر
بفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را لیولن الادبار هر آینه باز پس گردند یعنی ظفر نیست

رود ثم لا ینصرون پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون یهود
ایشان منهزم شوند ایشانرا چکونه منصور گردند لانتم هر آینه شما که مومنانید اشد
رهبة سختترید از جهت ترس فی صدورهم در دلهای ایشان من الله از خدای یعنی منافقان
از شما بیشتری ترسند که از خدای ذلک آن خوف و خشیت ایشان از شما بانهم بسبب آنست
که ایشان قوم لا یفقهون گروهی اند که نمی دانند عظمت خدای را جل سلطانه و اگر نه
ایشان که از وی نترسند لا یقاتلونکم کارزار نمیکنند با شما جمیعا همه ایشان یعنی
جهودان و منافقان الا فی قری محصنة مگر در دیهها استوار کرده بخندق و برج باره
او من وراء جدر یا از پس دیوارها بد سنگ‌ها یعنی ایشانرا قوت آنکه روی بروی
شما محاربه توانند کرد نیست و این نه از ضعف و بددلی ایشانست بلکه باسهم کار زار
ایشان بینهم میان یکدیگر شدید سخت است اما مرتعجا که با خدای
مصالحه کنند ببددلی متهم گردد بر ایشان بسبب ترسی که خدا در دل ایشان افکنده
طاقت مقاتله در مواجهه و مقابله ندارند تحسبهم جمیعا می پنداری ایشانرا جمع و متفق
مجتمع و متفق در رای و تدبیر و قلوبهم شتی و حال آنست که دلهای ایشان پراکنده
و پریشانست زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده ذلک آن و صفها که مذکور شد
هست بانهم بسبب آنست که ایشان قوم لا یعقلون گروهی اند که تعقل نمیکنند و در حق
با ایشان آنچه را که صلاح ایشان در آنست پس مثل ایشان کمثل الذین همچون مثل آنانند
که بودند من قبلهم پیش از ایشان قریبا زمان نزدیک ذاقوا چشیدند و بال امرهم بدی
عاقبت کار خود یعنی ضرر معصیت را در دنیا قینقاع اند که ایشانرا جلا کردند از مدینه
یا اهل بدر که صنادید هلاک کشته شدند و غیرشان است با وجود خواری دنیوی عذاب
الیم عذاب دردناک در آخرت و مثل منافقان در فریب دادن جهودان و وعده
نصرت کردن کمثل الشیطان همچون مثل شیطانست اذ قال چون گفت للانسان
اکفر مر کافر را بکفر خود ثابت باش که یا ری دهم ترا در تمام فلما کفر پس چون ثابت
شد بر کفر قال گفت شیطان انی بریء منک بدرستی که من بیزارم
از تو انی اخاف الله رب العالمین می ترسم از خدای پروردگار عالمیان مراد از
شیطان ابلیس است و از انسان ابو جهل و آن وقت که ابو جهل به بدر متوجه بود و قبیله
کنانه توهم داشت ابلیس بصورت سراقه که در پیش بنی کنانه بود برآمد و گفت ای ابا الحکم
مترس که یار توام و چون به بدر رسیدند و ابلیس دید لایکه بمدد اهل اسلام
نازل می شوند بگریخت و گفت من از شما بیزارم و در سوره انفال این قصه مذکور شده
و بعضی برانند که شیطان ابیضاء است برابلیس و انسان برصیصا راهب بیشتر عابد بر کفر
داشت و در آخر بنزادی کرد از روایت حکایت بر سبیل اجمال آنست که برصیصا هفتاد
سال الخدا را عبادت کرد و دیوان در او عاجز شدند بعضی هم اغوا و اضلال او بر ذمه

خود کرفته بیاید بصورت آدمی و در صومعهٔ او بریاضت مشغول شد و تا صد
اندرون مجاهدت او متعجب مانده مرید او کشت ابیض بیرون رفت کرد کلمهٔ چند
جهت شفای مرض و عافیت اهل بلا بوی آموخت پس بشر اصیلی به تحصیل کرد و باز
بصورت طبیبی ظاهر کشته اهل او را کفت که علاج او جز بدعای برصیصا میسر نشاید که
تا بدین صومعه برصیصاء آوردند و دعا بر مریض شیطان دست از وی باز کرفت و شفا یافت
القصه ابیض مردمان بسیار را مبتلا ساخت و برصیصاء ایشان را دعا میکفت
بکلمات او می کذاشت تا دختر ملکی را مترض شده او را بصومعهٔ زاهد آوردند و
کرد و ابیض او را بکذاشت و زاهد را وسوسه کرد تا با او مباشرت کرد و اقدام نمود و از خوف
فضیحت او را بکشت و ابیض بجا دادن تش با برادران مطلع ساخت و زاهد را کرفته بردار
کردند و ابیض بهمان صورت اول خود را بر وی ظاهر کرده و کفت مرا سجده کن تا ترا
خلاص کنم زاهد سجده کرد و ابیض از وی بیزاری نمود و جان آن بی سعادت بعد از صد
عبادت بواسطهٔ شقاوت ابدی کرفتار کشت **بیت** غافل مشو که مرکب مردان مرد را
در سنکلاخ وسوسه پیها بریده اند ۰ فکان عاقبتهما پس هست انجام کار آن شیطان
و انسان انهما آنکه ایشان هر دو فی النار در آتش دوزخ باشند خالدین فیها
جاوید ماندکان در آن وذلک و همین در آتش جزاء الظالمین پاداش کافرانست
یا ایها الذین آمنوا ای آنانکه کرویده اید اتقوا الله بترسید از عذاب خدای و
باز کردید ولتنظر نفس و باید که نکرد هر نفسی و ببیند ما قدمت لغد که پیش فرستاده
است برای فردای قیامت تا اکر تقدیم خیرات و طاعات کرده شکر کند و الا تلافی
نماید و در زیادتی آن کوشد و اکر معاصی و سیئات فرستاده پشیمان شود و توبه کند و اتقوا
الله و بترسید از سطوات الهی تکرار امر بتقوی برای تاکید است یا اول در ادای واجبات
قرینه اقرآن بعمل و ثانی در ترک محارم بدلیل آنکه میکوید ان الله خبیر بدرستیکه
خدای داناست بما تعملون بانچه میکنید و در کشف الاسرار فرموده که اول اشارتست
باصل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عوام است و آن پرهیز کردن باشد از محرمات
دوم تقوی خواص و آن اجتناب بود از هر چه ما دون حق است **بیت** اصل تقوی که زاد
این راه است ترک مجموع ماسوی الله است ۰ ولا تکونوا و مباشید ای مؤمنان کالذین
مانند آنانکه نسوا الله بکذاشتند امر خدای را جهت یهود و منافقان و اهل شرک فانسیهم
پس خدای فراموش کردانید بر ایشان انفسهم نفسهای ایشان را یعنی تا از تقدیم خیر
نکرده اند و کفته اند در توفیق بر ایشان در بست و سهل بن عبد الله قدس الله سره
فرموده که بوقت کناه از حق خدای فراموش کردند خدای توفیق توبه بر ایشان فراموش ساخت
اولئک آن کروه هم الفاسقون ایشانند بیرون رفتکان از دایرهٔ فرمان برداری لا
یستوی برابر نیستند نزدیک خدای اصحاب النار یاران دوزخ که نفس خود را خوار ساختند

مستحق نار شدند و اصحاب الجنة و اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده اهلیة
جنت حاصل کردند اصحاب الجنة یاران بهشت یعنی ساکنان او هم الفائزون
ایشانند رستکاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و در نعیم مقیم پیوسته لو انزلنا
اکر میفرستادیم ما هذا القرآن این قرآن را علی جبل بر کوهی و ما آن کوه را فهم و ادراک
میدادیم لرأیته هر آینه می دیدی او را خاشعا ترسنده و فروتن متصدعا شکافته
من خشیة الله از ترس خدای و از هیبت وعیدی که در وی هست یعنی کوه با
سنک و سختی اکر قرآن فهم کردی بر تپیدی و کرده نمای و دلهای سنکین کافران الان متاثر
شد **بیت** این دل سنکین تو یک ذره سوهان کیر نیست وتلک الامثال و این مثلها
نضربها بیان میکنیم للناس برای شبه مردمان لعلهم یتفکرون شاید که اندیشه کنند
و از وعید مه بدانکه هو الله آنکه ذات او قدیرست و خدای است الذی آن خدای که
لا اله نیست معبودی مستحق عبادت الا هو مکر او عالم الغیب والشهادة دانای پوشیده
و آشکار است یا عالم معدوم و موجود یا جزئی و کلی یا دنیا و آخرت
یا آنچه هست و آنچه خواهد بود هو الرحمن اوست بزرک بخشش که رحمت عامه سابقهٔ او را
احاطه بجمیع خلق نموده در دنیا الرحیم بسیار بخشایش که رحمت خاصهٔ او بمؤمنان
رسد در آخرت بعفو و مغفرت و رویت و رضوان هو الله اوست خدای الذی آن خدای که
بهیچ وجه لا اله نیست خدای سزای پرستش الا هو مکر او الملک پادشاهی که جلال ذاتش از
وصمت احتیاج مصونست و کمال صفاتش باستغنای مطلق مزین القدوس پاک از شوایب نقایص
و معایب و منزه از تطرق آفات و نوایب السلام سالم از عیوب و ملاعیب از ضعف و عجز و علل
المؤمن ایمن کننده مؤمنان از عقوبت نیران یا داعی خلق با ایمان و امان یا مصدق رسل
باظهار معجزه و برهان المهیمن کواه است بر هر چه خلق کنند یا نکهبان اشیا یا قایم بعدل
یا مطلع بر خفایا یا حکم کننده بحق کشته تا به احسن انا سما . و در تاویلات نجمیه آمده
العزیز غالب در حکم یا بخشنده عزت الجبار بر کند یا شکننده کامها یا بصلاح آرنده کارها
درهم شکسته المتکبر مستحق کبریا و عظمت سبحان الله پاکست خدای عما یشرکون از آنچه شریک
میسازند با وی چه واجب الوجود شرکت قبول نکند هو الله الخالق اوست خدای آفریننده
یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت البارئ آفریدکار یعنی ظاهر
کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود المصور بخشندهٔ صورت بر وفق ارادت له الاسماء
الحسنی مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحسن باشد یسبح له ما
یاد میکنند مر او را ما فی السموات والارض آنچه هست در آسمانها و زمین و او را از همه
نقایص منزه و مقدس میدانند و هو العزیز و اوست عزیز در ملک خود که مغلوب
نکردد الحکیم صواب کار در کردار و کفتار خود که هر چه کوید و کند بوجه حکمت بود

و در عین المعانی آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم جبرئیل را علیه السلام
از اسم اعظم پرسید جواب داد که علیک باخر سورة الحشر یعنی آخر سوره حشر برخوان پس
جواب شنید دقایق حقایق اسما و حفظ شد از هر اسمی بسیار فضل الله الاعانة ما تأید

سورة الممتحنة بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در سال هشتم از هجرت که بطریق اخفا عزیمت مکه داشت
حاطب بن ابی بلتعه رضی الله عنه مکتوبی بقریش نوشته ایشان را از عزم اعلام نمود و جبرئیل علیه
السلام حضرت را خبر نمود و علی و زبیر و مقداد را رضی الله عنهم حکم شد تا بروضه خاخ
رفتند و مکتوب را از ساره که مولاه ابی عمرو بن الصیفی بود بستده بحضرت آوردند
حضرت حاطب را طلبید و فرمود که ترا چه بر این داشت گفت یا رسول الله تعجیل مکن که
من بخدا و رسول او ایمان دارم و از اسلام برنگشته ام اما حلیف قریشم نه از نفس ایشان و هیچ کس
در مکه ندارم که حمایت اهل و عیال من نماید بخلاف سایر مهاجران که آنجا اقربا دارند
خواستم که واجب حقی بر ایشان ثابت کرده باشم تا اطفال مرا محافظت نمایند سخن گفت حضرت صلی الله علیه
وسلم فرمود که ای یاران حاطب با شما راست گفت و فاروق رضی الله عنه در غضب شده گفت یا
رسول الله مرا رخصت ده تا گردن این منافق بزنم پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که ای عمر او از جمله
کسانیست که از اهل بدرست و حق سبحانه بر یاران اهل بدر ندا داده که اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم آنگه آیت
نازل شد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید لا تتخذوا فرا مگیرید عدوی و عدوکم
دشمنان مرا و اعادی خود را اولیاء دوستان تلقون می فرستید القا میکنید الیهم بسوی ایشان
من خبرها اخبار حبیب را بالمودة بسبب دوستی که با ایشان دارید بطریق دوستی که با شما دارند وقد کفروا
و حال آنکه دشمنان کافر شده اند بما جاءکم بانچه آمده است بشما که آن من الحق
از سخن راست که قرآن است یا کار درست که دین اسلام یا از روی راستی که پیغمبرست یخرجون
الرسول بیرون میکنند پیغمبر را از مکه و ایاکم و شما را نیز اخراج مینمایند ان تؤمنوا
برای آنکه ایمان آورده اید بالله ربکم بخدای که پروردگار شماست و ایشان بسبب ایمان شما
از دیار شما بیرون می کنند بسبب ایمان از مکه بیرون کرده ان کنتم خرجتم اگر هستید شما که
بیرون آمده اید از وطنها خود جهادا فی سبیلی از جهت جهاد در راه من وابتغاء مرضاتی
و برای طلب خشنودی من تسرون الیهم پنهان میگوئید یعنی بدیشان سری میفرستید
بالمودة بدوستی که در لباس نصیحت وانا اعلم و من داناترم بما اخفیتم بانچه پنهان می
کنید از محبت اعدا وما اعلنتم و بانچه ظاهر میسازید از عتاب با ایشان ومن یفعله و هرکه
بکند این کار را منکم از شما یعنی فرا گیرد ایشان را دوستان یا اخبار خبر کند بحقیقت

فقد ضل پس بدرستی که گم کرده است سواء السبیل راه راست را ان یثقفوکم اگر بیابند
شما را کفار مکه یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یافته شما را اسیر سازند یکونوا باشند لکم
اعداء مر شما را دشمنان یعنی اظهار عداوت نمایند و دشمنی آشکارا کنند و یبسطوا
الیکم و بگشایند بسوی شما ایدیهم دستهای خود را بزدن و کشتن و السنتهم و زبانهای
خود را بالسوء بدی یعنی دشنام و فحش و ودوا لو تکفرون و دوست دارند
که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند لن ینفعکم سود نخواهد داشت شما را
ارحامکم خویشان شما و لا اولادکم و نه فرزندان شما یعنی امروز موالات با مشرکان بسبب
مال و فرزند و خویش می کنید و ایشان نفع نخواهند رسانید شما را یوم القیمة
یفصل بینکم جدا کند خدای در آن روز بینکم میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافران را
بدوزخ فرستد و مومنان را ببهشت برد والله بما تعملون و خدای بانچه شما می کنید
از دوستی و دشمنی بصیر بیناست و بر آن جزا خواهد داد قد کانت بدرستی که هست
لکم مر شما را ای مومنان اسوة حسنة سنتی نیکو بدان اقتدا باید کرد فی ابراهیم
در کار ابراهیم علیه السلام والذین معه و آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان
اذ قالوا لقومهم یاد کن چون ابراهیم علیه السلام و مومنان قوم او گفتند مر قوم
خود را انشرکان که از ما دعوت میجستند انا برآء بدرستیکه ما بیزاریم منکم از شما که نیستید
و مما تعبدون و دیگر بیزاری می کنیم از آنچه می پرستید من دون الله بجز خدای کفرنا
بکم کافر شدیم یعنی شما را منکریم و بدا بیننا و بینکم و آشکارا شد میان ما و میان
شما العداوة دشمنی بدلها والبغضاء و دشمنی بپوست یعنی محاربه ابدا همیشه یعنی
پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ما و شما حتی تؤمنوا تا وقتی که ایمان
آرید بالله وحده بخدای یکتا و یگانه یعنی بیگانگی او بگروید حق سبحانه پند
میدهد مومنان را که دیگر از اهل شرک اقتدا بابراهیم کنید الا قول ابراهیم
مگر در این سخن ابراهیم که گفت لابیه مر پدر خود را که بجهت استغفار که با تو کرده ام
و وعده ایمان که تو با من کرده لاستغفرن لک هر آینه آمرزش خواهم خواست برای تو
وما املک لک من الله و نیستم پادشاه مر ترا ازین قدرت خدای هیچ چیزی که دفع کنم از تو من العذاب
خدای من شیء هیچ چیز اگر خدای نکرده خلاصه سخن آنست که اقتدا بابراهیم بحضرت علیه
وعلیه السلام در اینکه وعده استغفار کرده و طلب آمرزش برای ایشان که ان صورت است سبب
وعده واقع شده و چون خلیل جلیل با اصحاب او بیزاری کردند با قوم گفتند ربنا ای پروردگار
ما علیک توکلنا بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتصام بر کرم خالق
نمودیم والیک انبنا و بسوی تو بازگشتیم والیک المصیر و بتوست بازگشت همه در
آخرت فرموده اند که این دعا متمم قول ابراهیم علیه السلام نیست بلکه حق سبحانه مومنان را
تا بعد از نهی موالات کفار امر می فرماید که چون قطع علایق نمودند با دشمنان کردند بگویند

خدایا از ایشان بریدیم و بلطف پیوند کردیم بیت سوی تو کردیم روی و دل ز غیر
بستیم • از همه باز آمدیم و با تو نشستیم • هرچه نه سوی تو بود بدیدیم هرچه
نه پیوند دوست بود شکستیم ربنا ای آفریدگار ما لا تجعلنا مگردان ما را فتنة محل
کاشتن للذین کفروا برای آنانکه نگرویده‌اند یعنی ایشان را بر ما مگمار و مسلط مگردان
و بدست ایشان ما را عذاب مکن واغفر لنا و بیامرز ما را ربنا ای آفریدگار ما انک انت
العزیز بدرستیکه تو غالبی در حکم پس شر ایشان دفع کن الحکیم دانائی که کار خود بیهوده
بیامرز لقد کان بدرستیکه هست لکم مر شما را فیهم در ابراهیم علیه السلام و قوم او
اسوة حسنة خصلتی نیکو که پی روی کنید او را تکرار برای تاکید است در اقتداء با ابراهیم
علی نبینا و علیه الصلوة والسلام یا ابدا او لا اقتدا باقوال او بعد از آن بافعال او و اوایت
اقتدا هست لمن کان یرجوا الله مر کسی را که باشد که امید دارد برضای خدای والیوم
الآخر و بپاداش روز قیامت را باز ترسد از خدای عقوبت روز قیامت ومن یتول و هر که روی
بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان فان الله هو الغنی پس بدرستیکه خدای بی نیاز است
از عبادت و نصرت کردن وی مر دین او را چه خود ناصر دین خود است الحمید ستوده است فی
ستایش خلق آورده اند که بعد از نزول این آیه مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود
که مشرک بودند در مکه حق سبحانه وعده فرمود که عسی الله ان یجعل شاید که خدای بیا
کند بینکم میان شما و بین الذین و میان آنانکه عادیتم دشمن داشتید منهم از کفار مکه
مودة دوستی و یاری و آنچنان بود که ابو سفیان و سهیل بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان از صنادید
عرب که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و بعد از آن ایشان را با ایشان دوستی تمام پیدا شد
والله قدیر و خدای تواناست بر آنکه دشمنی بدوستی بدل کند والله غفور و خدای آمرزنده
است کسی که موالاة کرده با ایشان قبل از نهی رحیم مهربان بر ایشان که بعد از نهی قطع مودت
کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عهدی بود که با بنی د
و هرگز قصد مسلمانان نکردندی و دشمنان دین را یاری ندادندی حق سبحانه در باره ایشان
فرمود که لا ینهاکم الله نهی نمی کند خدای شما را ای مومنان عن الذین از آنانکه
لم یقاتلوکم که کارزار نکردند با شما فی الدین در کار دین و ملت ولم یخرجوکم و بیرون
نکردند شما را من دیارکم از سرایها و منزلها شما یعنی خزاعه که در مکه الله و اخراج شما
رضا ندادند و بنی مدلج و بنی کنانه که ایشان نیز در قتال و اخراج چندان مدخلی
نداشتند که خدای باز نمی دارد شما را ان تبروهم از آنکه نیکوئی کنید با ایشان و
تقسطوا الیهم و از آنکه عدل کنید یا بدهید قسطی و بهره ای بایشان ان الله یحب المقسطین
بدرستیکه خدای دوست دارد عدل کنندگان را انما ینهاکم الله جز این نیست که حق سبحانه
نهی می کند شما را عن الذین قاتلوکم از آنانکه کارزار کردند با شما فی الدین در دین
خدای واخرجوکم و بیرون کردند شما را من دیارکم از سرایها شما وظاهروا و معاونت کردند

و هم

و هم پشت شدند با اعادی علی اخراجکم بر بیرون کردن شما ان تولوهم از آنکه دوستی کنید یعنی
مشرکان مکه بعضی در صدد حرب آمدند و بعضی که سعی در اخراج کردند و جمعی که یاری ایشان
بودند باز می دارد خدای شما را ان تولوهم از آنکه دوستی کنید با ایشان ومن یتولهم
و هر که دوست دارد ایشان را فاولئک پس آن گروه دوست دارندگان هم الظالمون ایشان
ستمکاران اند که وضع دوستی در غیر موضع می کنند چه دوستی با اعدا می باید و با دوستان خدای
شاید که از دوستان دیگران هیچ نگشاید بیت بگسل از دوستان [illegible] جمله ستانه • یاری طلب
که طالب نقش و غاور چو • آورده اند که چون در حدیبیه صلح واقع شد یکی از شرطها آن
بود که هر مسلمان که از مکه بمدینه رود حضرت او را بکفار باز فرستد و اگر یکی از ایشان
روی بتافته جانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند هنوز آنحضرت در حدیبیه بود
که جماعتی مومنات از مکه گریخته بملازمت آمدند از جمله سبیعة اسلمیه و زوج
شوهر او مسافر مخزومی سیر گفت شرط صلح بین وجه بوده که هر که از ما بتو آید باز بما
ندهی جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله شرط مردان واقع شده نه زنان
و عنایت که مومنات را بمشرکان باز دهید و این آیت نازل شد که یا ایها الذین امنوا ای
گروه گرویدگان اذا جاءکم المؤمنات چون بیایند بشما زنان گرویده مهاجرات هجرت کنند
از دار کفر بدار ایمان فامتحنوهن پس بیازمائید ایشان را بدانکه سوگند دهید که بیرون
آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری سبب آمدن نشده و طمع عرضی از
اعراض دنیوی باز بسته نیست بلکه خاص بواسطه دوستی خدا و رسول و تقویت دین اسلام
است الله اعلم خدای داناتر است بایمانهن بگرویدن ایشان که مطلع است بر ضمایر
و خفایا اما شما چون حکم شرع بظاهر است ایشان را سوگند دهید فان علمتموهن مومنات
پس اگر دانستید ایشان را بغلبه ظن که مومنه اند فلا ترجعوهن پس باز مگردانید ایشان را
الی الکفار بسوی شوهران کافر ایشان لا هن حل لهم نه ایشان یعنی این زنان حلال اند
مر کافران را ولا هم یحلون لهن و نه کافران حلال اند مر ایشان را چه تباین دارین
جدائی افکنده است میان ایشان و آتوهم و بدهید شوهران ایشان را ما انفقوا آنچه
خرج ایشان کرده باشند از کابین پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سبیعه را سوگند
داد و لایقه مسافر را مهر برداده بود گرفته باز گشت و آیت آمد که ولا جناح علیکم و هیچ
بزه و اثمی نیست بر شما ان تنکحوهن آنکه بخواهید این زنان مهاجره را اذا آتیتموهن
چون بدهید ایشان را اجورهن مزدهای یعنی مهرهای ایشان پس فاروق رضی الله عنه
از ان خواست و دیگر آیت آمد و لا تمسکوا و چنگ در مزنید بعصم الکوافر بعصمتها یعنی بعقد
زنان کافره یعنی نکاح ایشان را باقی مگذارید بلکه طلاق دهید که ایمان نیاورند پس اصحاب
هر زنان کافره که در نکاح داشتند طلاق دادند و حکم شد که واسئلوا و بخواهید ای مومنان که
از ایشان با مواضعه کافران ما انفقتم آنچه خرج کرده اید از مهر او و [illegible] ولیسئلوا ما انفقوا

که ببینند که آن زن کافر اند وآتوهم ما انفقوا آنچه خرج کرده اند از مهر ازواج مهاجرات خود
یعنی چون بجهت تزویجه منقطع شد میان مؤمن و کافره و میان کافر و مؤمنه پس هر که
باید که رد کنند مهری که بصاحبه خود داده اند ذلکم حکم الله آنچه ذکر کرده شد حکم الله است
و آن خدایست یحکم بینکم حکم میکند خدای بآن میان شما والله علیم و خدای داناست
بمصالح شما حکیم حکم کننده بآنچه محض حکمت است نقل است که مؤمنان ادای مهور مهاجرات
کردند بازواج ایشان و کفار از ادای مهور زنان ابا نمودند آیه آمد که وان فاتکم و اگر
فوت شود از شما شیء من ازواجکم یکی از زنان شما الی الکفار بسوی کفار یعنی
بدار الحرب بیرون رود و مهر او بدست شما نیاید فعاقبتم پس غنیمت گیرید یعنی غزا کنید
و عاقبت ظفر شما را باشد و مال بدست آید فآتوا الذین ذهبت ازواجهم پس بدهید آنرا که رفته اند
ازواج ایشان بجانب کفر و مهر رفته مثل ما انفقوا مانند آنچه نفقه کرده بودند
از مهر آن زن ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که شش تن از زنان مؤمنات
مهاجر و غیر ایشان بکفار رفتند و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم مهور ایشان از غنیمت
بشوهران ایشان داد واتقوا الله و بترسید از عذاب خدای الذی انتم به مؤمنون آنکه شما
به او مؤمنید بعد از آن حکم آیات تا بقای عهد باقی بود چون عهد منقطع گشت
این احکام منسوخ شد و در روز فتح مکه چون سید عالم صلی الله علیه وسلم از بیعت
رجال فارغ گشت زنان نیز بمبایعه میل کردند آیه آمد که یا ایها النبی ای خبر کننده یا
ای بلند قدر اذا جاءک المؤمنات چون بیایند بتو زنان گرویده یبایعنک بیعت کنند با
تو و بیعت کنند با تو علی ان لا یشرکن بالله شیئا بر آنکه شرک نیارند و شریک نگیرند بالله شیئا
بخدای چیزی را ولا یسرقن و دزدی نکنند ولا یزنین و زنا نکنند ولا یقتلن و نکشند
اولادهن فرزندان خود را چنانچه در جاهلیت دختران را زنده در گور میکردند
و او را ولا یأتین و نیایند ببهتان بدروغی که از دروغ جهت نسبت بر بافته اند
آنرا بین ایدیهن و ارجلهن میان دستها و پایهای خود یعنی فرزندان حرام نادانسته را بآنها زنند و در
پشت شوهران بنهند و پای خود را دیده نمی بوزند ولا یعصینک و عاصی نشوند در
معروف در آنچه فرمائی از نیکوئی که ترک نوحه کردن و روی خراشیدن و موی بریدن
چون برین شرط بیعت کنند فبایعهن پس بیعت کن با ایشان عایشه رضی الله عنها فرموده
که بیعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم با زنان بسخن بود و دست آنحضرت دست هیچ زن را نسود
قولی آنست که زنان دست در قدحی آب فرو بردند و بعد از آن حضرت دست مبارک خود در
آب برد و گفته اند امیمه خواهر خدیجه رضی الله عنها فرموده تا بیعت زنان فرا گرفت واستغفر
لهن الله و طلب آمرزش کن برای زنان سابقه از خدای ان الله غفور بتحقیق خدای
آمرزنده گناه کسانیست که بر توحید بیعت کنند رحیم مهربان برایشان که توفیق توبه و ایمان
داد بنده که مردم میگویند رحمت موقوف برحمت یعنی تا رحمت خود توفیق بخشد

کسی بمنزلت ایمان نرسد سه رفت حرمت هر کس نرهند ه یعنی در عیشان سه ماه
جمعی از منافقان با یهودان دوستی میکردند و خبر اهل اسلام بدیشان میگفتند آیت آمد
یا ایها الذین آمنوا ای گروه مؤمنان لا تتولوا دوستی مکنید قوما غضب الله علیهم با
گروهی که خشم گرفت خدای بریشان قد یئسوا هر آینه که نومید شده اند یعنی یهود من
الاخرة از ثواب آخرت جهت دانسته آنکه بسبب عناد و کتمان بعث رسول صلی الله علیه وسلم
ایشان را هیچ حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم نومید شدند از آن کما یئس
الکفار چنانکه نومید شدند کافران من اصحاب القبور از اهل گورها یعنی از رجوع ایشان
بدنیا یا یهود نومیدند از ثواب مثل نومیدی کافران مرده که بیان حال خود را دانسته اند کذا

سورة الصف بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله پاکی یاد کرد خدای را ما فی السموات آنچه در آسمانهاست از علویات وما
فی الارض و آنچه در زمین است از سفلیات وهو العزیز و او غالبست که حکم او هیچ
وجه رد نکردد الحکیم درست کار که خلل بافعال او راه نیابد در معالم آورده که
اصحاب کرام رضی الله عنهم گفتند اگر کدام عمل بخدای آنچه که مارا از خزی بدان رهنت
روضه جنان و نجات روح و نجاح رساند حق سبحانه آیه فرستاد که یا ایها الذین آمنوا هل
ادلکم علی تجارة الآیة حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که ای قوم این تجارت
وحسیده عملی که بنده را از نجات بخشد و باعلی علیین رساند ایمان
ایمان و جهادست صحابه از جهت کراهت داشتند آیه آمد که یا ایها الذین آمنوا ای
کسانی که ایمان آورده اید لم تقولون چرا میگوئید ما لا تفعلون آنچه را که نمیکنید
کبر مقتا بزرگ است از روی خشم عند الله نزد خدا ان تقولوا آنکه بگویند ما
لا تفعلون آنچه نخواهید کرد و نزد بعضی علما آیت عام است و شامل هر که
سخنی گوید و نکند دمی غفلت و با آنکه علما تا که خلق را بعمل خیر فرمایند
و خود نزد کننده این سیاست خواهد بود اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شب معراج دید که لبهای جمعی کسان بمقراضهای
میبریدند سه ای ترک عمل کرده ام تغیر کنی تا ه کرده عمل کن تغییر دانا نشوی ه ای
علم تمام بجز عمل ه با علم اگر عمل نکنی شاخ بی برست ان الله یحب الذین
یقاتلون بدرستی که خدای دوست دارد آنرا که کارزار کنند فی سبیله در راه وی صفا صف زده در برابر
خصم کانهم گوئیا ایشان در احکام بنیان مرصوص بنائی اند ریخته از روی بهم
است از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب و بیکبار از جا نروند واذ قال موسی و یاد کن
که گفت موسی لقومه مر گروه خود را بعیوب خود از روی گفتند یا قوم ای گروه من لم تؤذوننی

چرا می‌رنجانید مرا بنا شنودن فرمان من وَقَد تَعْلَمُونَ و حال آنکه می‌دانید أَنِّي رَسُولُ
اللَّهِ آنکه من فرستاده خدایم إِلَيْكُمْ بسوی شما و بر رسالت خود از معجزات ظاهره
اقامت شهادت کرده‌ام و شما را معلوم شده و شبهه نمانده و رسول را باید که محترم
و مکرم باشد پس شما رنجانیدن من بر پیدایش برهان جهالت و ضلالت خود ثابت بود
و سخن کلیم الله علی نبینا و علیه السلام نشنودند فَلَمَّا زَاغُوا پس آنهنگام که بگشتند
بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی علیه السلام أَزَاغَ اللَّهُ بگردانید خدای قُلُوبَهُمْ دلهای ایشان را
از صفت یقین و بر دلهای ایشان شک ساخت وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدای راه ننماید الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ
راه غیرا بیشناخت گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان وَإِذْ قَالَ و یاد کن آنرا که گفت
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم مر قوم خود را که يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ
بدرستی که من فرستاده خدایم إِلَيْكُم بسوی شما مُصَدِّقًا تصدیق کننده در حالتی که
باور دارنده‌ام لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آنچه پیش منست مِنَ التَّوْرَاةِ از کتاب توریة یعنی
قبل از من نازل شده و من تصدیق کرده‌ام که آن از تنزیل خداست وَمُبَشِّرًا و مژده
دهنده‌ام بِرَسُولٍ يَأْتِي بفرستاده که می‌آید بدین کامل و شرع شامل مِنْ بَعْدِي پس از من
اسْمُهُ أَحْمَدُ نام او احمد صلی الله علیه و سلم یعنی ستاینده‌تر و ترجمه کلام عیسی علی نبینا و
علیه السلام بربی وجه است که ان ذاهب الی ربی و بکم و ارقلیط و معنی فارقلیط
احمد است در بیان آورده که اسم آنحضرت بسریانی بی‌چیات و معنی آنکه برستنده خدای
بغا او را بعد از مسیح فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آنهنگام که آمد عیسی علیه السلام بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ
بمعجزات روشن چون احیای موتی و ابراء اکمه و ابرص قَالُوا گفتند بیشتر بنی اسرائیل هَذَا
این که او بما می‌نماید سِحْرٌ مُبِينٌ جادویست آشکارا یعنی بر هیچکس پوشیده نیست که سحر میکند
وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَى از آنکه بر بندد عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ
یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و آیات او را سحر داند بعضی علما برآنند که نضر بن حارث گفته بود
قیامت لات و عزی را شفاعت خواهند کرد نزد خدای و او شفاعت ایشان قبول خواهد
فرمود این آیه آمد که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدای بندد بقول شفاعت بتان وَهُوَ
و حال آنکه آن مفتری خوانده می‌شود یعنی پیغمبر صلی الله علیه و سلم او را می
خواند إِلَى الْإِسْلَامِ بسوی دین اسلام که مشتملست بر خیر و صلاح و فوز و فلاح در دین
و عقبی وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدای راه ننماید بر رستگاری الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروه ستم
کاران را در لباب آورده که چند روز وحی بر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرو نیامد کعب
بن اشرف گفت ای گروه شما را ای گروه یهود که خدای محمد صلی الله علیه و سلم نور او را فرو
نخواهد که او را تمام نخواهد رسید با حقی بجناب رسالت مآب عرض نمودند و غبار
ملال بر آینه دل مبارک آنحضرت نشست جبرئیل علیه السلام بجهت دفع آن آیه آورد که
يُرِيدُونَ می‌خواهند یهود لِيُطْفِئُوا تا فرو نشانند نُورَ اللَّهِ نور خدای را که دین و کتاب او

بانفر

ارسل

بانفر رسول خدا را بِأَفْوَاهِهِمْ بدهنهای خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی ادبانه وَاللَّهُ
مُتِمُّ و خدای تمام کرداننده است نُورِهِ نور دین و در شرح سید المحدثین را تمام
ساعت وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کراهت دارند کافران از اتمام او و کراهت ایشان را اثر
نیست در اطفای چراغ صدق و صاحب عمدة الارادت خفاش که غیر موثرست در نابودن آفتاب
پشت پر گرد خواهد که نبود آفتاب تا به بیند دیده او و مرغ نم دست قنبیت مرصاحی
شم سرخ پر فروزند کور خفاش شم هُوَ الَّذِي اوست آن خداوندی که فرستاد رَسُولَهُ
پیغمبر خود را بِالْهُدَى بچیزی که سبب هدایت است یعنی قرآن وَدِينِ الْحَقِّ و بکیش راست که
ملة حنیفه است لِيُظْهِرَهُ تا غالب گرداند دین را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه کیشها و ملتی قرب
نزول عیسی علیه السلام که همه اهل دینی دین اسلام قبول کنند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
و هرچند کاره باشند مشرکان اظهار دین محمدی را صلی الله علیه و سلم که مشتملست بر اثبات
توحید و ابطال شرک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان هَلْ أَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم
شما را عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ بر بازرگانی که باز رهاند شما را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذاب
دردناک پس بیان تجارت میکند که تُؤْمِنُونَ خبرست بمعنی امر یعنی ایمان آرید و دانست که ثابت شید
بر ایمان که دارید بِاللَّهِ بخدای وَرَسُولِهِ و بفرستاده او وَتُجَاهِدُونَ و جهاد نمایند با کافران فِي
سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای بِأَمْوَالِكُمْ بمالها که خود تدارک راحله و سلاح مجاهدان خرید وَ
أَنْفُسِكُمْ و بتنهای خود که متعرض قتل و جرب شید ذَلِكُمْ آنچه مذکور شد از ایمان و جهاد
خَيْرٌ لَكُمْ بهترست مر شما را از معاملات إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید شما که دانید و از
تجارت حقیقی را منکر فرموده که اصل معامله درین تجارت آنست که غیر حق را بعوض حق
راستانی در نفحات ابی عبد الله التستری قدس سره نقل میکند که بسری وی بوی آمد
و گفت سبیل بعض داشتم که سرمایه من بود از نخانه بیرون بی‌آوردم بیفتاد و شکست
و سرمایه من ضایع شد گفت ای فرزند سرمایه خود آن ساز که سرمایه بهشت و الله
که بهتر از هیچ نیست در دنیی و آخرت غیر الله شیخ الاسلام قدس سره فرموده که سود تمام
آن بود که بدو ترشح هم نبود از آن نتیجه فنا است و عقبا خفتن سود و مایه در باد داد
شوق لقاه تا جذبه را مخور بیت شوی بشتاب که از رجا و فناست شوی
بس اگر ایمان آرید و جهاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ بیامرزد خدای مر شما را ذُنُوبَكُمْ گناهان گذشته
شما را در دنیی وَيُدْخِلْكُمْ و در آرد شما را در عقبی جَنَّاتٍ تَجْرِي بهشتها که می‌رود مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ از زیر آن جویها وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً و مسکنها پاکیزه که واقع باشند فِي جَنَّاتِ
عَدْنٍ در بهشتها جاوید که دار اقامت است ذَلِكَ آن مغفرت و ادخال بهشت الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ رستگاریست بزرگ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا و مر شما راست نعمتی دیگر در دنیا که او را
دوست میدارید نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ نصرت از خدای بر قریش وَفَتْحٌ قَرِيبٌ و فتحی نزدیک که فتح مکه
است یا فتح فارس و روم ابن عطا قدس سره فرموده که نصرت توحیدست و فتح نظر بجلال

حلال بعید و نزد محققان فتح قریب آب دولت بترقی از منتها مات نفس و بقا انوار فتح
معارف یقینیه باشد و همه مومنان را بدین مرتبه بشارت کما قال وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و بشارت
ده ای محمد صلی الله علیه وسلم مومنان را بنصرت در دنیا و بجنت در آخرت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای گروه مومنان مخاطب جماعتی اند از انصار که در لیله عقبه ثانیه بیعت کردند و کانوا
هفتاد تن بودند یا خطاب عام است بهمه مومنان ای مومنان باید که بوده باشید أَنْصَارَ اللَّهِ
نصرت کنندگان دین خدای و رسول او و تشبیه کلام چنین است که ای محمد طلب نصرت
کن از قوم خود كَمَا قَالَ عیسی بجهة طلب نصرت فرمود و گفت عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ عیسی
پسر مریم حواریان را که خواص او بودند و در دین او همه کس همت داشتند که مَنْ أَنْصَارِي
کیستند یاران و نصرت کنندگان من توجه نموده باشد إِلَى اللَّهِ بسوی نصرت خدای یا کیانند
اعوان من در دعوت خلق بخدای قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان که در دین راه نَحْنُ أَنْصَارُ
اللَّهِ ما ایم ناصران دین خدای و فی الواقع نصرت کردند دین عیسی را علی نبینا و علیه السلام بعد
از آنکه وی دعوت خلق بخدای نمود و بمقامات بس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان
فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ گروهی از بنی اسرائیل بعیسی و او را بنده و رسول خدای دانستند وَكَفَرَتْ
طَائِفَةٌ و کافر شدند گروهی دیگر و او را بخدا گرفتند و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وسلم مبعوث شد موافقت همان مومنان کرد عیسی عبد الله و رسوله آن گروه تقویت یافتند
و حق سبحانه فرمود فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنها را که
گرویدند بعیسی برسالت و عبودیت او عَلَى عَدُوِّهِمْ بر دشمنان ایشان که قایل بودند
بالوهیت او فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ پس گشتند ایشان ظاهرین غلبه کنندگان بر کافران

سورة الجمعة بسم الله الرحمن الرحيم

يُسَبِّحُ بپاکی یاد میکند و تنزیه می نماید لِلَّهِ مر خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست
از بدایع علوی وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از کواین سفلی الْمَلِكِ پادشاهی که ملک
اوست دایم وی تعالی الْقُدُّوسِ پاک از سمت عیب و صفت اختلال الْعَزِيزِ غالب که شرک
ندارد الْحَكِيمِ حکم کننده که راستی بجای آورده هُوَ الَّذِي بَعَثَ اوست آنکه برانگیخت فِي
الْأُمِّيِّينَ در میان امیان یعنی قوم عرب از آنکه اکثر ایشان نه خواننده و نویسنده بودند رَسُولًا
مِنْهُمْ فرستاده از جمله ایشان یعنی پیغمبر امی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند امیه
آنحضرت بجهة آنست که در کتب متقدمه برین وجه مذکور بوده که خاتم انبیا امی باشد و از جمله
در کتاب شعیا علیه السلام مذکور است که انی باعث امیا فی الامیین واختم به النبیین و در
بیعت آنحضرت نکتهات ایجابیه بیت اختصار میشود • بیت • فیض ام الکتاب چه دلگ
لبت احمد خدای اداه کرد • نه تعلیم ناگرفته بیز • هم نا بسرا لوح داده خبر • بخط

است ایشان و جان راست • گر نخواندست خط از آن چه خطر • پس صفت نبی امی آنکه
که يَتْلُو عَلَيْهِمْ میخواند بر ایشان آيَاتِهِ آیتهای کلام خدای را با آنکه امی است مثل ایشان
وَيُزَكِّيهِمْ و پاک می سازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقاید و رذائل اخلاق وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ و می آموزد ایشان را قرآن وَالْحِكْمَةَ و احکام شریعت وَإِنْ كَانُوا و بدرستی که بودند
این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان و دانشمندان اند مِنْ قَبْلُ پیش از بعث محمد
صلی الله علیه وسلم لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی هویدا که آن شرک بوده و تتبع دین جاهلیة
وَآخَرِينَ و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران مِنْهُمْ از مومنان ایشان لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ
نرسیده اند بایشان که سابقانند تا الآن خواهند شد ملحق تابعین اند عجمان از مهاجر و انصار
حدیث صحیح متفق علیه مسطور شده که اینها عجم اند و اصح اقوال آنست که هر که باسلام
در آمده و در آید بعد از وفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم همه در این آخرین داخل اند
وَهُوَ الْعَزِيزُ و خدای غالبست در امر بعثت هر که را خواهد برسالت فرستد الْحَكِيمُ خدا و بحکمت
است در اختیار هر پیغمبری برای هر امتی ذَلِكَ این بعثت یا بعث فَضْلُ اللَّهِ افزونی کرم خداست
يُؤْتِيهِ میدهد آنرا مَنْ يَشَاءُ هر کرا بخواهد وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای خداوند فضل
بزرگست که هم دنیا و آخرت در جنب آن محقر و مختصر نماید مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ مثل آنانکه
حمل کرده شدند تورات را یعنی حکم شد که بار تکلیف احکام تورات را بابلغه در وی
کار بندند ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا پس برنداشتند آن بار را و بمجرد خواندن تورات قناعت نمودند
بابلغه در عمل بوده کار نکردند كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ همچون مثل درازگوش است که بردارد أَسْفَارًا
کتابها از علم یعنی رنج می برد در حمل آن و از آن نفع ندارد همچنین یهود که توریة میخواندند
و بدان منتفع نمی شوند • بیت • گفت ایزد یحمل اسفاره • بار باشد علم کان نبود زهو • علمهای
اهل دل حمالشان • علمهای اهل تن احمالشان • علم چون بر دل زنی یاری بود • علم چون
بر گل زنی باری بود • چون بدل خوانی ز حق گیری سبق • چون بگل خوانی سیه سازی ورق
بیتی بر مثلیست که زده شده مَثَلُ الْقَوْمِ مثل گروه یهود الَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند
بِآيَاتِ اللَّهِ بحجتهای خدا که دلیل است بر نبوت محمد صلی الله علیه وسلم وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدای
راه فلاح ننماید الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروه ستمکاران را که بسبب انکار حق بر نفس خود ظلم کرده اند
و با وجود آن که میگفتند نحن ابناء الله و احباؤه و لاف میزدند که لن یدخل الجنة الا من کان
هودا قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا ای گروهی که دین یهودیت
دارید إِنْ زَعَمْتُمْ اگر گمان می برید أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ آنکه شما دوستانید مر خدای را مِنْ دُونِ
النَّاسِ بیرون مردمان از عرب و عجم که گرویده اند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو برید مرگ
را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در آنکه شمائید دوستان خدای برسید
بکرامتی که حق سبحانه برای دوستان خود مقرر نموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا و حال آنست که
یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای

ایشان یعنی بواسطه عملهائی که کرده اند جرأت تحریف احکام توریت و تغییر نعت
وصفت مصطفی صلعم و مانند که بعد از مرگ بیان کردار سوء خواهند شد والله
علیمٌ و خدای داناست بالظّالمین بستمکاران مر نفس خود قُل بگوی ای محمد صلی الله علیه
وسلم بایهود إنّ الموتَ الّذی تفرّون منه که آن مرگی که شما میگریزید از وی میکنید از نعت و تمنا
نمی برید و از وقوع آن کراهت میدارید فإنّه مُلاقیکم پس بتحقیق او رسنده است بشما یعنی
بگیرد شما را و فرصت آن نجهید ثمّ تُرَدّون پس بازگردانیده شوید الی عالم الغیب والشّهادة
بسوی دانای نهان و آشکارا فینبّئکم پس خبر دهد شما را بما کنتم تعملون بآنچه
هستید که عمل میکنید و مناسب کردار جزا یابید یا ایّها الّذین آمنوا ای کسانی که گرویده
اید باحکام شرع اذا نودی للصّلوة چون ندا در داده شود برای نماز من یوم الجمعة
در روز جمعه فاسعوا پس بشتابید الی ذکر الله بسوی یاد کردن خدای که نماز است و خطبه
یعنی رغبت کنید بآن و سعی نمائید در آن وذروا البیع و بگذارید خرید و فروخت و اقوال
صحیح بمذهب امام اعظم رحمة الله آنست که موجب سعی و ترک تجارات و مبایعات اذان
اوّل است در وقتا دینه اگر بودن متحرّی باشد ذلکم این سعی و ترک بیع خیرٌ لکم بهتر است شما را
از معامله دنیا که دران نفع باقی اخروی باشد و این بهتر است از سود فانی دنیوی إن کنتم
تعلمون اگر هستید که می دانید نفع و ضرر را و تمیز میکنید و میان خیر و شر فاذا قضیت الصّلوة
پس چون گذارده شد نماز جمعه فانتشروا پس پراکنده شوید فی الارض در زمین برای تجارت
و تصرّف در مایحتاج خود را و اباحت است یعنی اگر خواهید پس از نماز در طلب معاش خود دوید و
ابتغوا و بجوئید من فضل الله از فضل خدای یعنی روزی خود را دنیه اسباب معاش
است و گفته اند که التفات بهم دنیوی نیست چه رفتن مجلس علما و متعلمان و بقول مراد
عیادت بیماران و حضور جنازه و زیارت مردمان و طلب علم و امثال آن مانند چه جستن
میاسن فضل الهی بی پایان است و اذکروا الله و یاد کنید خدای را کثیراً بسیار یعنی در جمیع
احوال ذکر را و اشتغال کنید نه همین بوقت نماز لعلّکم تفلحون شاید که رستگار شوید
و نجیر در سرای سعید که ذکر موجب جمعیت ظاهر و باطن و سبب نجات دین و آخرت
از ذکر خدا مباش یکدم غافل کز ذکر تو خیر دو عالم حاصل تذکیرست که اهل تفسیرت
در همه وقت اسایش جان باش و آرامش دل آورده اند که روزی حضرت رسول صلی الله
علیه وسلم خطبه میخواند ناگاه کاروان دحیه کلبی رضی الله عنه از جانب شام رسید با طعام
بسیار و دران وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون سلامت رسیدی طبل شادی زدندی
را تطبل با امام حضار مجلس در دمیدن جهت بیع طعام از مجلس بیرون آمده متوجه کاروان
گشتند و تنها دوازده تن که چهار ازیشان خلفاء راشدین بودند رضوان الله علیهم اجمعین
کس نماند حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرمود که گر همه بفتند درپی یکدیگر تا کسی
مطلق در مسجد نماند در آن وادی آتش بری شما دوان میگشت مشغول نمی تعالی این آیت

نزول

نزول اجلال یافت که وإذا رأوا و چون ببینند تجارةً بازرگانی یعنی کاروان را او لهواً یا بازیچه
را او لهواً و بشنوند آواز طبلی که جهت رسیدن کاروان میزدند انفضّوا متفرق گردند بجای
و رفت الیها بسوی آن تجارت تا چیزی بخرند و ترکوک و بگذارند ترا قائماً
ایستاده بر منبر قل ما عند الله بگو آنچه نزد خداست از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم
مجلس حضرت صلی الله علیه وسلم خیرٌ بهتر است و سودمند تر من اللهو از استماع لهو و من التجارة
و از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم والله خیر الرّازقین
و خدای بهترین روزی دهندگان است یعنی آنکه عبادت ابطال رزق نمیکند که وقت باشد که بجای
کنند و تا یقین که مصلحت وقت را موافق ثلث که یکی از خلفاء بهلول اعدادی گفت
بیا تا بمعنی هر روز متقرر کنیم تا دلت متعلق بیلاد نباشد بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر چند
عیب نبودی اول آنکه تو تعالی که مرا چه باید دوم نشناسی که مرا کی باید سیم معلوم نداری که
مرا چند باید حق تعالی که کافر را رزق میدهد از تعظیم حمیدانه از روی حکمت کامله
و دیگر نباید که مرا غضب کنی و آن وظیفه از من بازگیری و حق سبحانه بگناه از من روزی باز
نه دارد — حکایت که او ساخت ازینت هست • بمصیبان گرگ کش رزق برگرفت •
از خواه روزی که بخشنده اوست • • • • • بر آرنده کار هر بنده اوست •

سورة المنافقین بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان انکه بعد از هجرت که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم از غزوه مریسیع مراجعت نمود
بر سر چاهی میان سنان بن وبره جهنی که حلیف بنی عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجاه
غفاری که اجیر فاروق رضی الله عنه بود نزاع شد و هر دو مردان انصار را بیاری خواستند تا
فتنه قائم کردد ابن ابی منافق در آن محل بخشاه ناشایست گفت از جمله آنکه مهاجران از جمع می
رسیدند تا از مدینه بیرون کنند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیز
ترست بیرون خواهد کرد آنرا که خوار ترست و زید بن ارقم در مجلس ساتی حضرت خیر الانام علیه
این صورت اخبار نمود و اعضا و نعود جهت تسکین فتنه دیگرگاه
کردند امر نمود با سید بن حضیر رضی الله عنه سبب رسید و مضمون حال معلوم فرموده از رسید
خاطر عالی حضرت صلی الله علیه وسلم رسید ساعتی جمله بتقدیم رسانید و خبر باین منافق
رسید بخدمت آنحضرت آمد و بقسم یاد کرد که این خبر دروغ است ناقل آن زید
بن ارقم رضی الله عنه بخبر دروغ متهم ساختند حق سبحانه تصدیق قول او را این سورت
نازل کرد باینکه اذا جاءک المنافقون چون بیایند نزد تو منافقان یعنی ابن ابی و صحابه او
قالوا نشهد گویند گواهی میدهیم که انّک لرسول الله بدرستی که تو فرستاده خدایی یعنی بیقین
بسینم و بقلب رسالت ترا معتقد هستیم والله یعلم انّک و خدای میداند که تو لرسوله هر آیه

نزنانه اوفی جه اوترا فرستاده والله یشهد ان المنافقین وخدای گواهی میدهد که
منافقان لکاذبون دروغ گویانند که گواهی میدهند چنانکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان
نیست یعنی شهادت ایشان با آنکه دل با معتقد رسالت نیست دروغ باشد و گفته اند
از شهادت قسمات یعنی سوگند یاد کردند با اعتقاد رسالت تو و خدای میداند که
سوگند بدروغ خوردند اتخذوا ایمانهم فرا گرفته منافقان سوگندهای خود جنة سپری
بهم وقایه که بدان از قتل و سبی ایمن باشند فصدوا پس باز میدارند مردم را با اقامت
عن سبیل الله از دین خدا یا خود اعراض میکنند از جهاد در راه خدای انهم بدرستی که ایشان
ساء بد عملیست ما کانوا یعملون آنچه هستند که می کنند از سوگند دروغ و اعراض از حق
ذلک این حکم حق بیدی اعمال ایشان بانهم آمنوا بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان ثم
کفروا پس کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر با مومنان که ما از شمائیم و در خلوت با دوستان خود یا
کفر باطن گفتند فطبع پس مهر نهاده شد علی قلوبهم بر دلهای ایشان فهم لا یفقهون
پس ایشان نمیدانند حقیقت ایمان که اقرار است بزبان و تصدیق بدل و [illegible] اند که [illegible]
مرد جسیم و نیکو هیات و شیرین سخن و فصیح بود جمعی دیگر از منافقان نیز بدین صورت
بودند چون بمجلس پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدندی آنحضرت شگفت داشتی از اشکال و احوال
ایشان حق سبحانه آیت فرستاد که واذا رایتهم و چون به بینی منافقان را تعجبک شگفت آرد ترا
اجسامهم جسمهای ایشان از تنومندی وان یقولوا و چون سخن گویند تسمع لقولهم
گوش کنی تو سخن ایشان را و سوگند ایشان بامیدی و حال آنکه بی عقل و [illegible] کانهم
گوئیا ایشان خشب چوبهای خشک شده اند مسندة تکیه داده باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم
و نظر یحسبون می پندارند منافقان که کل صیحة هر فریادی که بر ایشان
که در سینه برکشند که از صیحه و صدا واقع است علیهم بر ایشان یعنی بر دلها و بدکان
ایشان بر ترسیدست که هر آوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان بر پیغمبر و مومنان ظاهر
خواهد شد هم العدو ایشان دشمنانند و همه مومنان را فاحذرهم
پس حذر کن از مکر و غائله ایشان و [illegible] ایمن مباش قاتلهم الله هلاک کرد ایشان را خدای
ایشان را لعنت کند انی یؤفکون چگونه برگردانیده می شوند از [illegible]
[illegible] که بعد از نزول این آیات قوم [illegible] گفتند ای [illegible] ترا [illegible]
[illegible] رسول خدای صلی الله علیه وسلم تا برای تو آمرزش طلبد از منافقت [illegible]
داد و گفت [illegible] گفتید ایمان آوردم و [illegible] زکوة [illegible]
که محمد را صلی الله علیه وسلم سجده می باید کرد آیت آمد که واذا قیل لهم تعالوا و چون گفته شود
منافقان را که بیائید باعتذار یستغفر لکم تا آمرزش طلبد برای شما رسول الله فرستاده
خدای لووا رؤسهم [illegible] سرهای خود را یعنی روی بگردانیدند [illegible]
[illegible] ورایتهم یصدون [illegible] اعراض میکنند از رفتن

بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وهم مستکبرون و ایشان گردنکشانند سواء علیهم
یکسانست بر ایشان ءاستغفرت لهم آمرزش خواهی ایشان را ام لم تستغفر لهم یا آمرزش
نخواهی برای ایشان لن یغفر الله لهم هرگز نیامرزد ایشان را خدای بجهت رسوخ ایشان در نفاق
ان الله بدرستی که خدای لا یهدی القوم الفاسقین راه فلاح ننماید گروه بیرون رفته
کان را از دایره صلاح هم الذین یقولون ایشان آنانند که میگویند مر انصار را که شما لا تنفقوا
نفقه مکنید علی من عند رسول الله بر کسانی که نزدیک رسول خدااند یعنی فقرای مهاجرین حتی ینفضوا
تا متفرق گردند غلامان [illegible] و [illegible] به بهانه منافقان انصار را از انفاق بر
مهاجران منع میکنند ولله و حال آنکه مر خدای راست خزائن السموات والارض خزانهای روزی
[illegible] و مفتاح آن بدست قدرت اوست هر کرا خواهد روزی دهد ولکن المنافقین
ولیکن منافقان لا یفقهون نمیدانند که رزق علی الاطلاق حق سبحانه است نه ادمیان
[illegible] که [illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible]
[illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible]
[illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible]
[illegible] ٭ [illegible] ٭ یقولون می گویند اهل نفاق [illegible]
لئن رجعنا اگر باز گردیم الی المدینة بسوی مدینه لیخرجن الاعز هر آینه بیرون
کند عزیزتر منها الاذل ازینجا خوارتر را اراده [illegible]
لفظ دیگر [illegible] واکمل همه مخلوقات علیه افضل الصلوات والتسلیمات ولله العزة
و مر خدایراست عزت [illegible] ولرسوله و مر رسول او راست عزت [illegible] وللمؤمنین
و مر گروه [illegible] ولکن المنافقین ولیکن منافقان حقیقت عزت را لا
یعلمون نمیدانند نقلست که [illegible] پناه [illegible] عتیق [illegible] که
هم عبدالله نام داشت و مومن مخلص بود [illegible] توقف نمود تا [illegible]
[illegible] بدست [illegible] خدا سوگند که [illegible] که [illegible]
تا وقتی که پیغمبر صلی الله علیه وسلم ترا [illegible] که [illegible]
چون [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان لا تلهکم
مشغول نگرداند شما را اموالکم خواستهای شما ولا اولادکم و نه فرزندان شما عن
ذکر الله از یاد کردن خدای [illegible] ایمان آنست که [illegible]
همه اشیا [illegible] که اگر تمام [illegible] دنیا و مجموع [illegible] آخرت بروی عرض کنند [illegible]
[illegible] نکند ٭ [illegible] ٭ مقصود [illegible]
[illegible] ومن یفعل ذلک و هر که بکند این کار [illegible]
[illegible] فاولئک پس آن گروه هم الخاسرون ایشان زیان کارانند که [illegible]

فانی از ماننده از عظیم باقی وَأَنفِقُوا ونفقه کنید یعنی حقوق واجبه اخراج نمایید
مِّن مَّا رَزَقْنَاكُم از آنچه روزی دادیم شما را وتجهیز آخرت سازید مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ پیش از آنکه
بیاید أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ بیکی از شما اسباب مرگ فَيَقُولَ رَبِّ پس گوید آنکس که ای آفریدگار من
لَوْلَا أَخَّرْتَنِي چرا باز پس نگذاشتی مرا متوجه شود که چه شود کنا خیر کی مدت إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ تا زمانی نزدیک
فَأَصَّدَّقَ پس تصدیق کنم ونفقه ادا نمایم وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ و باشم از نیکوکاران و شایستگان
وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ وخدای باز پس نیفکند نَفْسًا هیچکس را إِذَا جَاءَ چون بیاید بعد
أَجَلُهَا وقت در رفتن وی یعنی چون بعمل اجل رسید جیزی بدان نیفزایند و از آن کم نکنند وَاللَّهُ
خَبِيرٌ وخدای داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از ایمان و نفاق یعنی جزا میدهد شما را

سورة التغابن بسم الله الرحمن الرحيم

يُسَبِّحُ باکی ویاکی ستایش مینماید لِلَّهِ خدایرا مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از ملائکه
وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچه در زمین است از جمادات و نباتات لَهُ الْمُلْكُ مر وراست پادشاهی که ارض
وسما و مابینهما بیافرید وَلَهُ الْحَمْدُ ومر وراست ستایش بر نعمت ارزانی وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ و او بر همه چیزها قَدِيرٌ تواناست هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ او آنکسیست که بیافریدتان
ای آدمیان فَمِنكُمْ پس بعضی از شما كَافِرٌ ناگرونده است بخدایتعالی او چون دهریان و ملحدان
وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ و بعضی از شما باور دارنده است آفریدگار را او چون اهل اسلام و ایمان
وَاللَّهُ وخدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید بَصِيرٌ بیناست و معامله با ایشان بحسب اعمال
ایشان خواهد کرد خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ براستی یا بحکمت
بالغه یا بکلمه کن یا برای بیان حق یعنی اظهار دلایل وحدانیت او تعالی برای نظام میشود
وَصَوَّرَكُمْ و بنگاشت شما را فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ پس نیکو کرد صورتهای شما را بامتداد قامت لطیف
خلقت امام قشیری رحمه الله فرموده که ظاهر شما را بیاراست بکمال قدرت و باطن محلی
گردانید بجمال قربت و نزد محققان حقیقت حسن انسان آنست که او را بصفت ارصاف کامل
آراسته گردانید و بخلاصه خصایص مبدعات شرف اختصاص بخشید تا نمودار جمیع موجودات
باشد از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صورتی
بدر بودنت معنی که توئی سکرستانش ◦ چه نعمت اگر زیبوی مدد شکر نداری
شده غلام صورت بمثال بت پرستان ◦ تو چو یوسف ولیکن بسوی خود نظر نداری ◦ بخدا جمال
خود را چو بدیدانه بدمی بت خویش ◦ هم تو باشی بکس نداری ◦ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست
بازگشت همه یَعْلَمُ میداند بعلم کامل مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از اصناف مکونات
وَالْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از انواع مخترعات وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ و میداند آنچه
پنهان میدارید وَمَا تُعْلِنُونَ و آنچه آشکار میکنید وَاللَّهُ عَلِيمٌ وخدای داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ

کسنید از خیر شره

بانه در سینهاست از خواطر و افکار أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما ای اهل مکه نَبَأُ الَّذِينَ
كَفَرُوا خبر آنانکه کافر شدند مِن قَبْلُ پیش از شما چون امم قبایل عاد و ثمود و اصحاب
ایکه و جز آن فَذَاقُوا پس بچشیدند وَبَالَ أَمْرِهِمْ عقوبت کار خود یعنی ضرر کفر در دنیا بغرق
و ریح صرصر و صیحه و عذاب یوم الظله وَلَهُمْ و مر ایشان راست در آخرت عَذَابٌ أَلِيمٌ
عذابی دردناک بی انقطاع ذَٰلِكَ این عقاب و عذاب مر ایشان را بِأَنَّهُ كَانَت تَّأْتِيهِمْ
بسبب آنست که بودند که آمدند بایشان رُسُلُهُم پیغمبران فرستاده بایشان بِالْبَيِّنَاتِ
بحجتها روشن و معجزها هویدا فَقَالُوا پس ایشان گفتند أَبَشَرٌ آیا آدمیان شده
يَهْدُونَنَا راه مینمایند ما را تعجب کردند از آنکه حق سبحانه وحی بآدمی فرستد فَكَفَرُوا پس
کافر شدند برسل وَتَوَلَّوا و روی بگردانیدند از تدبر در بینات که بایشان بود وَّاسْتَغْنَى
ایشان را ملاک کرد وَّاسْتَغْنَى اللَّهُ و بی نیازی دارد خدای از ایمان و طاعت وَاللَّهُ غَنِيٌّ
وخدای بی نیاز است از عبادت ایشان حَمِيدٌ ستوده بی ستایش حامدان زَعَمَ الَّذِينَ
كَفَرُوا گمان بردند آنانکه کافر شدند أَن لَّن يُبْعَثُوا آنکه برانگیخته نخواهند شد قُلْ بگو
بکوای برانگیخته خواهید شد وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ سوگند به پروردگار من که هر آینه شما
مبعوث کرده خواهید شد ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ پس خبر داده شوید بِمَا عَمِلْتُمْ بآنچه کردید
در دنیا و اخبار بمحاسبه و مجازات باشد وَذَٰلِكَ و برانگیختن و جزا دادن عَلَى اللَّهِ
برخدای يَسِيرٌ آسانست فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ایمان آورید و بگروید بخدای
وَرَسُولِهِ و بفرستاده او محمد صلی الله علیه وسلم وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا و بآن نوری که
فرستادیم بر محمد صلی الله علیه وسلم مراد قرآنست و آنرا نور گفت که ظاهر است در اعجاز
بنفس خود و مظهر احکام حلال و حرام است وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدای بآنچه شما می
کنید از اقرار و انکار خَبِيرٌ داناست يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ یاد کنید روزی را که جمع کند خدای شما را
لِيَوْمِ الْجَمْعِ برای آنچه در روز جمع است از حساب و جزا قیامت را روز جمع گفت که در آن روز
اولین و آخرین از آدمیان مجتمع باشند یا انبیا و امم یا ظالم و مظلوم یا اهل سموات
یا زمین و در روز جمع اشرار آنست که ملایکه و جن و انس ذَٰلِكَ آن روز يَوْمُ التَّغَابُنِ روزی
شدنست یعنی چون مومن منازل کافر در بهشت میراث گیرد و کافر در دوزخ بتمام منزلهای
اندیشی ظاهر شود و کفار را دانند که زیان کار بوده گشته اند و کافر بینند ...
ایمان و مومن زیان خود را در یابد بتقصیر در احسان یا در دنیا زیان جستن است هر کس سود
خود طلبد و زیان دیگری وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ و هر که بگرود بخدای وَيَعْمَلْ صَالِحًا و بکند
کار شایسته يُكَفِّرْ عَنْهُ محو کند خدای عنه از وی سَيِّئَاتِهِ بدیهای وی را یعنی عفو نماید وَيُدْخِلْهُ
و در آرد او را جَنَّاتٍ تَجْرِي به بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ زیر قصرهای آن
انجوینها خَالِدِينَ فِيهَا جاودانیان در آنجا که جاوید باشند در آن أَبَدًا تاکید است در خلود
ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و آن ... و ... بیشتر رستگاری بزرگست وَالَّذِينَ كَفَرُوا

وآنانکه نگرویدند بوحدانیت وکذبوا بآیاتنا وتکذیب کردند آیتهاء ما را که قرآنست یا معجزاتی
که بدست پیغمبر صلی الله علیه وسلم ظاهر کردیم اولئک اصحاب النار ایشان کروه
ملازمان دوزخند خالدین فیها پایندکان در وی یعنی عذاب ایشان منقطع نشود وبئس
المصیر وبد جایست بازکشت ایشان دوزخ ما اصاب نرسید هیچ کس را من مصیبة هیچ مصیبتی از
شدت ومرض ومرک وولد الا باذن الله مکر بتقدیر خدای بعلم وی … مصائب محیطات
واکر خواهد اورا … آن سالم دارد اما برای اصلاح حال ایشان وامتحان ایشان بصبر و…
ثواب وتطهیر از کناه ومعصیت ایشان میرساند ومن یؤمن بالله وهر که تصدیق میکند خدای را
ودانند که مصیبت بارادت ومشیت اوست یهد قلبه راه می نماید دل او بصبر وثبات …
جون داند که بلا بامر الله است نجات قبول میکند وعطا وقوع آن اضطراب نمی نماید وبزرکان گفته
اند که بلا آینه جمال ایمان است … جمال او … باید داشت
هرچه از دوست تو آید خوش بود • گر همه دریای بر آتش بود • … •
… والله بکل شیء علیم وخدای همه چیزها عالم ودانا است …
… واطیعوا الله وفرمان برید خدا را در فرض واطیعوا الرسول واطاعت کنید رسول
را در سنت فان تولیتم پس اکر روی بکردانید از اطاعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم او را جه
زیان فانما علی رسولنا جز این نیست که بر فرستاده ما البلاغ المبین رسانیدنی …
یا وتبلیغ رسالت کرده آشکارا وظیفه ابلاغ بجای آورده الله خدای اوست مستحق عبادت
لا اله الا هو هیچ معبودی بسزا نیست مکر او وعلی الله وبر خدای نه بر غیر او فلیتوکل
المؤمنون باید که توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضا آن میکند که کار بحق واکذارند
ودر کتاب … از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که جماعتی از … پیغمبر
صلی الله علیه وسلم … که داعیه مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان وفرزندان ایشان بجزع
وزاری وناله وکریه وبیقراری ایشانرا منع کردند ایشان نیز از غایت مهربانی وشفقت …
با مانع بودند حق تعالی دربارهٔ ایشان فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ای کروه کرویدکان
ان من ازواجکم بدرستی که بعضی از زنان شما واولادکم وفرزندان شما که مانع می شوند از
هجرت عدوا لکم دشمنانند مر شما را فاحذروهم پس از ایشان حذر کنید وبکریه وناله
ایشان فریفته نشوید … ایشان … هجرت کردند وجون یاران
مهاجرانرا دیدند هر یک در احکام دین فقیهی کامل … فاضل شده قصد عقوبت زن
وفرزندان کردند که … ایشان از علم وفضل بهره ماندیم … سبب نقصان …
باز کرفتند … حق سبحانه فرمود که وان تعفوا واکر عفو کنید آن
جرایم که کرده اند وتصفحوا ودرکذرید وتغفروا وبپوشید … ایشان بپذیرید
فان الله پس بدرستی که خدای غفور رحیم آمرزنده ومهربانست با شما … معامله کنند
انما اموالکم جز این نیست که مالهای شما واولادکم وفرزندان شما فتنة آزمایش اند تا ظاهر

کردد که کدام از شما حق را … ایثار میکند وکدام دل در مال وولد بسته از حق
کرانه میکیرد والله عنده وخدای نزدیک اوست اجر عظیم مزدی بزرگ هرکس را که محبت
او مر خدا ورسول را غالب باشد بر محبت مال وفرزند فاتقوا الله پس بترسید از عذاب
خدای وبپرهیزید از موجبات آن ما استطعتم آنچه توانید این آیه ناسخ آیه است
که فاتقوا الله حق تقاته … در کشف الاسرار آورده که در یک آیه اشارتست … و در
دیکری بواجب حق … زیراکه حق سبحانه …
که مطالبت کند … عذر …
بکمیر طاعت هزار ساله ومعصیت هزار ساله را بیک نکه دارد … بین …
نکه خواه مطرب باش خواه توبه کر • واسمعوا وبشنوید سخن خدا را واطیعوا وفرمان
برید وانفقوا ونفقه کنید خیرا لانفسکم بهتر است یعنی هرچه نفقه بود در راه حق بهتر بود …
برای نفس … ومن یوق وهرکه نکاه داشته شود شح نفسه از
بخل نفس خود … فاولئک پس آن کروه
… هم المفلحون ایشان رستکاران اند در دنیا … وعقبی …
ان تقرضوا الله اکر قرض دهید خدا را یعنی صرف کنید مال را … قرضا حسنا
… باخلاص یا صدقه دهید با طیب نفس یضاعفه زیاده کرداند خدای آنرا که
داده اید لکم برای شما … ویغفر لکم
کناهان شما … والله شکور وخدای جزا
دهنده … حلیم …
… عالم الغیب والشهادة ودانای نهان وآشکارا
… العزیز …
… الحکیم …

سورة الطلاق بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما زن خود را در حالت حیض طلاق داد حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم فرمود تا رجوع کند تا آنکاه که از حیض پاک شود اکر خواهد طلاق دهد
ودرین باب آیت آمد که یا ایها النبی ای پیغمبر بکو امت خود را که شما اذا طلقتم النساء
جون خواهید که طلاق دهید زنانرا که مدخول بهن باشند صغیره وآیسه وحامله نباشند
فطلقوهن پس طلاق دهید لعدتهن در عدت ایشان یعنی در طهری که جماع در وی واقع نشده
کرده باشند … واین طلاق سنت … طلاق … وطلاق بدعی
آنست که در حالت حیض یا طهری که دران مجامعت واقع شده باشد … ایام

با از رجعت حساب نتوان کرد و نه دران محل نه سخن باشد و نه فایت بعد از عدد طلاق
نزد امام شافعی رحمه الله اعتبار ندارد و نزد امام اعظم و امام مالک رحمهما الله معتبرست
پس اگر در طهر بی مباشرت سه طلاق دهند بمذهب امام شافعی رحمه الله سنت است
و بمذهب این دو امام دیگر بدعت و اگرچه طلاق واقع شود باتفاق جمهور (?) است و احصوا
العدة و شمار کنید ای مردان عدت زنان را که ایشان از حیض طاهر شوند یا از احصا (?) و اتقوا
الله ربکم و بترسید از خدای که پروردگار شماست و (?) بعد از طلاق
لا تخرجوهن بیرون مکنید زنان مطلقه را من بیوتهن از خانهای ایشان که وقت زناشوهری
بوده اند تا وقتی که عدت منقضی گردد و لا یخرجن و زنان باید که بیرون نیایند پس ایشان را
اخراج مکنید الا ان یاتین مگر آنکه بیایند بفاحشة مبینة بسبب زشت هویدا کرده شده
و (?) اخراج می کند اما ناخوش که روش کنند حال زنان بود در بیم کردار برخی مراد معنی
است که در وجهی باشد چون زنا و سرقه که برای اقامت حد ایشان را بیرون باید آورد یا آنکه
بفحش و سفاهت اهل ان خانه را ایذا کنند و در ان حال اخراج ایشان حلال است (?)
حکم شرعی دارد در اسقاط حق ایشان و تلک و این حکمها که مذکور شد حدود الله اندازها
خداست که مقرر فرموده و من یتعد و هر که درگذرد حدود الله از حدهای خدای فقد
ظلم نفسه پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته لا
تدری نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمی دانند هیچ نفسی لعل الله یحدث شاید که خدای پدید
گرداند بعد ذلک پس این طلاق امرا کاری یعنی شاید در پشیمان کند تا دوستی زن در دل
وی پدید آید تا رجوع نماید فاذا بلغن پس چون برسند زنان اجلهن بمدت خود یعنی (?)
آخر عدت فامسکوهن پس نگاه دارید ایشان را یعنی رجعت کنید با ایشان و (?) نمایید
بمعروف به نیکوئی که حسن معاشرت و لطف مرافقت و دیگر آن طلاق (?) اضرار
بدیشان او فارقوهن یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بمعروف به نیکی یعنی ادا کنید حق (?)
از متعه و صداق ادا کنید و اشهدوا و گواه گیرید ذوی عدل دو خداوند عدل را منکم از شما
مسلمانان که فاسق نباشند این امر بر رجعت و امام شافعی رحمه الله گوید واجب است و اقیموا
الشهادة و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت لله برای طلب ثواب و رضای خدای
ذلکم این اشهاد و اقامت شهادت یوعظ به پند داده می شود بدو من کان یؤمن بالله هر که
هست که می گرود بخدای و الیوم الاخر و بروز رستخیز و هرچه [illegible]
است و من یتق الله و هر که بترسد از خدای و از ارتکاب مناهی شرع یجعل گرداند وی را
[illegible] له او را مخرجا بیرون شدن یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و آخرت یا هر که
بپرهیزد از حرام خدای برای وی برساند از [illegible] حلال و یرزقه و روزی دهد وی را من
حیث لا یحتسب از جائی که گمان نبرد و در شمار در نیارد یعنی بخاطرش نگذرد
[illegible] و تقوی طلب ... روزی رساند سبب ... [illegible]

که بنا بر هیچ گمان و در خیال نه سبب نزول این آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر
کرده بودند و وی نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت یا رسول الله پسرم را مشرکان گرفتار کرده
و مادرش جزع بسیار میکند و با این همه فقر و فاقه بنهایت رسیده و برانچه سد رمق
تواند بود قدرت نیست آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود که تقوی پیش گیر
و شکیبا باش و تو و مادرش بسیار بگوئید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عوف
بخانه خود رفت و این سخن پیغمبر صلی الله علیه وسلم عمل نمودند اندک فرصتی پسر عوف از قید اهل
شرک خلاص یافته و چهار هزار گوسفند ایشان را راند بسلامت بمدینه آمد و این آیه
نازل شد که هر که تقوی ورزد روزی حلال یابد و من یتوکل و هر که توکل کند علی
الله بخدای و کار خود بدو باز گذارد فهو حسبه پس خدای بسنده است او را و کفایت
امر او ان الله بالغ امره بدرستی که خدای رساننده است کار خود را هرچه خواهد
مراد حق سبحانه باشد او را فوت نشود قد جعل الله بدرستی که گردانیده است خدای و پیدا
کرده لکل شیء قدرا برای هر چیزی از فقر و غنا قدری اندازه که از آن در نگذرد یا مقداری از زمان
که پس و پیش نیفتد ابو ذر غفاری رضی الله عنه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم فرمود که من آیتی دانم که اگر مردمان فرا گیرند یعنی بان کار کنند همه را
کفایت کند باشد پس آیه ومن یتق الله یجعل له برخواند و چند بار اعاده فرمود و این
آیه بتقوی و توکل است تقوی (?) بستان قربت و این شجره خبر دهند کما ان الله مع
الذین اتقوا و توکل (?) کفایت و این بعقب (?) گفته ان الله یحب المتوکلین
و هر این دو صفت قدم ... بحقیقت شان شاد ... سلوک راه معنی را ...
ایده نشود ... هر که رفت تقوی توشه ره ... در وقتی که حکم عدت مطلقات فرود آمد
که یتربصن بانفسهن ثلثة قروء صحابه پرسیدند که عدت زنانی که حایض نشوند چیست آیت آمد
که و اللائی یئسن و آن زنان که نومید گشته باشند من المحیض از حیض بسبب پیری
من نسائکم از جمله زنان شما ان ارتبتم اگر شک افتاده است شما را در حکم ایشان یعنی نمیدانید
فعدتهن پس زمان عدت ایشان ثلثة اشهر سه ماه است و اللائی لم یحضن و همچنین
آنانکه حایض نشده اند از صغر سن همچنین سه شهر مقررست و اولات الاحمال و خداوندان
بارها یعنی زنان حامله اجلهن منتهای زمان عدت ایشان آنست که بنهند حملهن بار
خود را خواه مطلقه خواه متوفی عنها زوجها و من یتق الله و هر که بترسد از خدای و
رعایت حقوق احکام وی کند یجعل له میگرداند خدای که وی را من امره یسرا از کار
او آسانی یعنی کار او را بر وی سهل سازد ذلک این حکم گفته شد امر الله انزله حکم خدایست
که فرستاده است آن را بسوی شما و من یتق الله و هر که بپرهیزد از عقاب
خداوند او ... یکفر عنه سیئاته ... بدیهایا یعنی عفو کند و یعظم و بزرگ
سازد که برای او اجرا مزد یعنی او را مزد زیاده دهد اسکنوهن ساکن گردانید زنان طلاق

أن يقعن

دانه را مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ از جایی که شما ساکن شدید مِنْ وُجْدِكُمْ از وسع خود وطاقت خود
یعنی مسکن ایشان بقدر طاقت وتوانائی خویش سازید وَلَا تُضَارُّوهُنَّ وزیان مرسانید
مطلقات را در مسکن ونفقه لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ برای آنکه تنگ گردانید بریشان مسکن ایشانرا
وخروج ضرورت شود ایشانرا وَإِنْ كُنَّ واگر باشند طلاق داده شدگان أُولَاتِ حَمْلٍ صاحبان بار یعنی
حامله باشند فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ پس نفقه کنید بریشان حَتَّى يَضَعْنَ تا وقتی که بنهند
حَمْلَهُنَّ بار خود را واز عدت بیرون آیند فَإِنْ أَرْضَعْنَ پس اگر شیر دهند این زنان بعد از
انقطاع علاقه نکاح لَكُمْ مر فرزندان شما را فَآتُوهُنَّ پس بدهید ایشانرا أُجُورَهُنَّ مزدهای
ایشان که مزد شیر دادن است وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ واشارت کنید میان یکدیگر در کار فرزند بِمَعْرُوفٍ
به نیکوئی در باب ارضاع واجرة آن وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ واگر دشواری کنید ومضایقه نمائید
ای پدر ومادر در ارضاع ومزد یعنی شوهر از اجرة ابا کند یا زن از شیر دادن فَسَتُرْضِعُ پس شیر
دهد خواهد لَهُ برای پدر أُخْرَى زنی دیگر یعنی مرد باید که بگیرد از برای رضیع خود مادر را
باکراه واجب نیست یا مرد لِيُنْفِقْ باید که نفقه دهد ذُو سَعَةٍ خداوند فراخی مِنْ سَعَتِهِ
از غنای خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند وَمَنْ قُدِرَ وهر که تنگ کرده شده است
عَلَيْهِ رِزْقُهُ بروی روزی او یعنی فقیر وتنگ دست فَلْيُنْفِقْ پس باید که نفقه کند مِمَّا آتَاهُ
اللَّهُ از آنچه خدای داده است او را لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ تکلیف نکند خدای نَفْسًا هیچ تنی را إِلَّا
مَا آتَاهَا مگر آنچه بوی عطا کرده است از مال یعنی تکلیف ما لا یطاق نفرماید سَيَجْعَلُ اللَّهُ
زود باشد که پدید آرد خدای بَعْدَ عُسْرٍ پس از دشواری وتنگ دستی يُسْرًا آسانی وفراخی
وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ وبسا اهل دیهی که از روی جهل وعنادت عَتَتْ سر باز زدند
واعراض کردند عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا از فرمان پروردگار خویش وَرُسُلِهِ واز سخنان پیغمبران او
فَحَاسَبْنَاهَا پس حساب خواهیم کرد ایشانرا در قیامت حِسَابًا شَدِيدًا حسابی سخت که
در وی تقصیر ومناقشه باشد وَعَذَّبْنَاهَا وعذاب کردیم ایشانرا در دنیا عَذَابًا
نُكْرًا عذابی زشت وباهول یا عذاب کنیم ایشانرا در آتش بعد از حساب فَذَاقَتْ پس بچشیدند
اهل آن دیه وَبَالَ أَمْرِهَا عقوبت کار خود را وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا وبود عاقبت کار ایشان
خُسْرًا زیانکاری وکدام زیان ازان بزرگتر که از جنت جاوید ونعمای الهی محروم شوند ودرکات
جحیم وعذاب الیم درمانند أَعَدَّ اللَّهُ آماده کرده است خدای لَهُمْ برای مشرکان عَذَابًا
شَدِيدًا عذابی سخت در دوزخ فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عذاب خدای يَا أُولِي الْأَلْبَابِ
ای خداوندان عقل الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ بتحقیق که فرستاده است
خدای إِلَيْكُمْ ذِكْرًا بشما پندی یا شرفی که قرآنست وفرستاده بشما رَسُولًا فرستاده که محمد
صلی الله علیه وسلم وازرا شرف گفت زیرا که شرف دنیوی وکرامت اخروی وابسته بدانست
او وبعضی گفته اند ذکر قرآنست وفرستاده جبرئیل علیه السلام وبقوله رسولا بدلست
از ذکر ودیگر همان رسولست یعنی ذاکر واشارتست که سخن بذکر تمام شد ورسولا منصوب

محذوف است تقدیرش آنکه متابعت کنید رسولی را که میخواند يَتْلُوا میخواند
عَلَيْكُمْ برشما آيَاتِ اللَّهِ آیتهای قرآنرا مُبَيِّنَاتٍ روشن کرده شده وحفص بکسر یا خوانده
یعنی روشن کننده وحق سبحانه ذکر رسول فرستاد لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا تا بیرون آرد
خدای بقرآن یا رسول آنرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند کارهای شایسته مِنَ
الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای ضلالت إِلَى النُّورِ بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم وَ
مَنْ يُؤْمِنْ وهر که بگرود بخدای وتصدیق کند ویرا وَيَعْمَلْ صَالِحًا وبکند کار شایسته
یعنی خالص از شرک وریا وتقصیر ونقص يُدْخِلْهُ در آرد او را خدای جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها
که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها خَالِدِينَ جاوید باشندگان
فِيهَا در بهشت أَبَدًا همیشه بی زوال قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ بتحقیق که نیکو ساخته
کرده است خدای در بهشت لَهُ برای آن مؤمن عامل رِزْقًا روزی وجه روزی اللَّهُ خدای
الَّذِي خَلَقَ آنست که بیافرید سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان بعضی بر بالای بعضی وَمِنَ الْأَرْضِ
وبیافرید از زمین مِثْلَهُنَّ مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی وبعضی مثلهن را حمل بر
عدد کرده اند یعنی زمین نیز هفت است يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ فرود میآید فرمان خدای وقضاء
او بَيْنَهُنَّ میان آسمانها وزمینها یعنی نافذست حکم او در آسمان وزمین واو را در هر طبقه
از طبقات ارض وسما امریست از خلق وحمایت ایشان لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تا بدانید آنکه خدای
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر آفریدن همه چیزها قَدِيرٌ تواناست وَأَنَّ اللَّهَ وفرمان خود را بر همان جاری
ساخت تا معلوم کنید آنکه خدای قَدْ أَحَاطَ بتحقیق که فرا رسیده است بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا بهمه
چیزها از روی علم یعنی قدرت علم او محیطست بر همه اشیا واز موجودات علمی وعینی هیچ چیز
از دایره علم وقدرت وی خارج نیست

بیت
ز سر قدرتش کن فیکون ۞ با دانش او دگریست بیرون ودرون ۞
در غیب وشهادت ذره نتوان یافت ۞ از دایره قدرت وعلمش بیرون

سورة التحریم بسم الله الرحمن الرحیم

نقلست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم شربت عسل دوست داشتی ووقتی زینب
رضی الله عنها استعداد عسل داشت وهرگاه آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه بخانه وی
آمدی زینب ترتیب شربت نمودی وآنحضرت را در خانه او بجهت آن توقف بیشتر واقع شدی
آن حال بر بعضی ازواج طاهرات گران آمد عایشه وحفصه رضی الله عنهما اتفاق نموده
مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن شربت عسل در خانه وی نزد هر کدام از ما در آید
گوئیم از تو بوی مغافیر میشنویم ومغافیر صمغ درختیست که عرفط خوانند ورایحه کریهه
دارد وحضرت بوی خوش را دوست میداشت واز روایح ناخوش محترز میبود پس آنحضرت
روزی شربت آشامیده بود هر کدام آمد گفتند یا رسول الله از شما رایحه مغافیر می آید و

ایشان درجواب فرمودند که مغفور بخورده ام اما درخانه زینب شربت عسل آشامیده
ام گفت جرست نخله العرفط زنبوران عسل از شکوفه عرفط چریده بوده امام زاهد
رحمه الله آورده که چون این صورت مکرر او جود گرفت حضرت فرمود که حرمت العسل علی
نفسی فوالله لا اکله ابدا وانچ سوگند از خوردن آن خورد تا دیگر کسی میل آن ننماید این آیت آمد که
یا ایها النبی ای پیغمبر لم تحرم چرا حرام کنی ما احل الله لک آنچه حلال کرده است خدای ترا مر ترا
یعنی عسل و در روایت اشهر آنست که در روز نوبت حفصه رضی الله عنها در خانه وی وقتی که وی
باجازت آنحضرت بخانه پدر رفته بود ماریه قبطیه را طلبید و بحضرت خود سرافراز گردانید
حفصه بران مطلع شده اظهار ملال کرد حضرت فرمود که ای حفصه راضی نیستی که اورا
بر خود حرام کنم گفت هستم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که این سخن نزد تو امانتست باید که
باکسی نگوئی او قبول کرد و چون حضرت از خانه وی بیرون آمد فی الحال حفصه این سخن
را با عایشه در میان نهاد و مژده داد که ما از قبطیه خلاص یافتیم و چون آنحضرت
بخانه عایشه آمد ازوی حکایت بکنایات رمزی بازگفت و این سوره نازل شد که چرا چیزی
حرام میکنی آنچه خدای بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند میخوری تبتغی طلب میکنی
مرضات ازواجک خشنودی زنان خود را والله غفور و خدای آمرزنده است مر سوگند
خوردن ترا رحیم مهربان که کفارت سوگند مشروع گردانید خدای و بیان کرده که مر برای
شما تحلة ایمانکم و گشادن سوگندهای شما بکفارت یعنی آنچه سوگند به بندد
بکفارت توان گشاد و بیان آن در سوره مائده است والله مولیکم و خدای دوست
شماست و متولی کارهای شما و میسازد برای شما همه مصالح شما را وهو العلیم و او داناست
بمصلحتهای شما الحکیم صواب کار در هر چه گوید و کند بنسبت ایشان واذ اسر النبی
و یاد کنید ای مومنان چون راز گفت پیغمبر پنهان ساخت الی بعض ازواجه بسوی بعضی
از زنان خود یعنی حفصه حدیثا سخنی را که تحریم ماریه است و عسل یا ذکر خلافت شیخین
رضی الله عنهما بعد از او که با حفصه بر گفته بود که او با عایشه آشکارا کرد فلما نبأت به
پس آنهنگام که خبر کرد حفصه مر عایشه را بدان حدیث واظهره الله و آشکارا کرد
خدای پیغمبر خود را و مطلع ساخت علیه بر اظهار آن سخن از حفصه عرف شناسا کرد
پیغمبر صلی الله علیه وسلم حفصه را و خبر داد بعضه بعضی از آن یعنی فلان سخنان
با تو گفتم و تو با عایشه گفتی تا او ظاهر ساختی یعنی قصه تحریم ماریه واعرض و اعراض کرد پیغمبر
صلی الله علیه وسلم عن بعض از بعضی دیگر یعنی خلافت شیخین مراد آنست که حضرت رسالت
صلوات الله وسلامه علیه استقصا ننمود انتقاد نکرد و بانکه حفصه همه سخنان
سری آنحضرت را اظهار کرده بود تمام باز نیاورد فلما نبأها به پس آنهنگام
که خبر داد پیغمبر صلی الله علیه وسلم حفصه را بانچه خدای او را بران اطلاع داده بود
قالت گفت حفصه من انبأک هذا که خبر داد ترا باین که سر ترا فاش کردم قال گفت

مقرر کرد قد فرض الله لکم که

رسول صلی الله علیه وسلم نبأنی العلیم خبر داد مرا آن که میداند سر ترا فاش کردم
خداوند دانا بخفیات ضمایر الخبیر خبر دار از مکنونات سرایر ان تتوبا اگر توبه کنید
ای حفصه و عایشه و بازگردید الی الله بخدای و مدد نادر دل مبارک آنحضرت همی بیشتر
شوید شما را بهتر باشد فقد صغت قلوبکما پس بدرستی که بگشته است دلهای شما از
که محافظت دل حضرت میکنید وان تظاهرا علیه و اگر همپشت شوید بر وی بآزردن دل حضرت
فان الله پس بدرستی که خدای هو مولیه او مددکار و نگاهبان حضرت و یاری دهنده
کننده وجبریل و رفیق اوست مددکاری بجای آرد وصالح المومنین و شایستگان اهل
اتباع و اعوان وی اند مراد همه صحابه اند و بقول اصح ابوبکر و عمر رضی الله عنهما
که پدر عایشه و حفصه اند و معاون آنحضرت که رضاء او میخواهند فرزندان خود با شما
کنند و مجاهد گفته که صالح المومنین مرتضی علی است رضی الله عنه والملائکة و تمام فرشتگان
آسمان و زمین بعد ذلک باوجود یاری خدا و جبرئیل و صحابه یاران و ظهیر مددکاران مر حضرت
و هم پشتند در یاری وی عسی ربه شاید پروردگار او ان طلقکن اگر طلاق دهد
شما را تعیین ازواج است یعنی اگر بفرض طلاق دهد شما را ان یبدله آنکه بدل دهد
و را خدای ازواجا خیرا منکن زنان بهتر از شما این اجابت انقدت نه ازگونه
چه خدای داناست که طلاق نخواهد ترتیب زنان میکند که مسلمات اقرار کنندگان بوحدت
یا گردن نهندگان امر مومنات باور دارندگان یا اخلاص ارندگان قانتات نماز گذارندگان
یا فرمان برداران تائبات بازگشتگان از گناه یا رجوع کنندگان بدرگاه الله عابدات
پرستندگان یا خضوع کنندگان سائحات هجرت کنندگان یا روزه داران ثیبات شوهر
دیدگان وابکارا و دختران که ابن عباس رضی الله عنه فرموده که ثیب آسیه زن فرعون
و بکر مریم مادر عیسی علیه السلام که حق سبحانه وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله
ازدواج حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در آرد یا ایها الذین آمنوا ای گروه
گروندگان قوا انفسکم نگاه دارید نفسهای خود را بنزول معاصی و اهلیکم
و اهال و فرزندان خود را بموعظت و نصیحت نارا وقودها الناس از آتشی که آتش انگیز
وی مردمان باشند یعنی کفار جن و انس والحجارة و سنگ کبریت که در جهان تند مرآن
یا بتان سنگین که کفار میپرستند یا بحجاره زر و سیم اخبار و بعیان که اصل و منشاء
آن سنگهاست • زر و سیم چند سنگ زرد و سفید • از پی سنگها مبند امید •
دل از سنگ سخت تر باشد • که ز سنگیش راحت افزاید • دل ازین سنگ اگر تو بر بکنی
رحمت سوی سنگ علیها برآن آتش ملائکة فرشتگان اند یعنی موکلند موکل
باشند غلاظ درشت سخنان شداد سخت کاردن تا بان که دوزخیان را با ایشان قوة
ستیزه از جنس ایشان مجال کرفتار شده لا یعصون الله نافرمانی نکنند خدا را ما امرهم
در آنچه فرمایند ایشان را یعنی سرشت فرشته نشوند تا مخالفت امر باید کرد ویفعلون

و بگویند تُجْزَوْنَ آنچه فرموده می شود بر زبان در بیان آورده که از آن زبانیه
بعذاب کافران با یاد التذاذ اهل بهشت بنعیم جنان بمنزله نیابد کافران را گفته اند
دوزخ از نعم ایشان اعادت اعتذار نکرده و داعیه خلاصی نماید حق سبحانه فرماید بملائکه
گوید یا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا ای کسانی که کافر شدید لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ عذر مگوئید امروز
که عذر سودمند نخواهد بود إِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این نیست که پاداش داده می شوید
مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آنچه در دنیا بودید که عمل میکردید یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای آنها که گرویده اید تُوبُوا إِلَى اللَّهِ بازگردید بخدای تَوْبَةً نَصُوحًا بازگشتنی خالص یعنی
توبه کنید و بازگردید مروی است از معاذ بن جبل رضی الله عنه فرموده که توبه نصوح آنست که تایب
هرگز بمعصیت ... شروع نکند چنانکه حسن بصری رحمه الله گفته که توبه نصوح
دو رکن دارد دل ندامت بر گناه گذشته و عزیمت بر ترک گناه آینده

توبه چون باشد پشیمان آمدن ۰ بر دو حق زان پشیمان آمدن ۰ خود همی از سر گرفتن
باز آن ۰ با حقیقت درو کردن از مجان عَسَى رَبُّكُمْ امید که پروردگار شما چون توبه کنید شاید که
أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ آنکه در گذراند از شما سَيِّئَاتِكُمْ گناهان شما را وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ و در آرد
شما را ببوستانها که میرود تَجْرِي می رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان و قصرهای
آن جویها و آن در وقتی باشد یَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ روزی که خجل نکند خدای پیغمبر را
یعنی نه نفس او را عذاب کند و نه شفاعت او را در باب عاصیان رد کند وَالَّذِينَ
آمَنُوا مَعَهُ و نه آنان را که بگرویدند با وی یعنی درخواست ایشان نیز در باره
باران ایشان قبول کند نُورُهُمْ نور ایشان یعنی نوری که خدای مومنان را عطا کرده است يَسْعَى
می شتابد و می رود بَيْنَ أَيْدِيهِمْ در پیش ایشان وَبِأَيْمَانِهِمْ و بدست راست ایشان و وقتی
که صراط را بگذرند و بعد از آن بهشت درآیند يَقُولُونَ رَبَّنَا می گویند مومنان که
ای پروردگار ما أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا تمام گردان برای ما نور ما را یعنی باقی دار تا بسلامت
بهشت رسیم وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ بدرستی که تو بر همه چیزها تمام کردن انوار و مغفرت او توانایی یَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
ای پیغمبر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنَافِقِينَ
و با منافقان بوعید وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ و درشتی کن بر ایشان یعنی بر هر دو گروه وَمَأْوَاهُمْ
و مقام و بازگشت کافران و منافقان که ایمان نیارند و مخلص نشوند جَهَنَّمُ دوزخست
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جایی بازگشتیست دوزخ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا بیان کرد خدای مثلی لِلَّذِينَ
كَفَرُوا برای آنها که کافر شدند امْرَأَتَ نُوحٍ و آن مثل زن نوح است علیه السلام که واعله نام
داشت وَامْرَأَتَ لُوطٍ و زن لوط علیه السلام که واهله که شنیده کَانَتَا بودند دو زن تَحْتَ
عَبْدَيْنِ در زیر حکم دو بنده مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما صَالِحَيْنِ شایستگان فَخَانَتَاهُمَا
پس خیانت کردند با دو بنده بنفاق زن نوح علی نبینا و علیه السلام قوم را گفتی که وی دیوانه

است و زن لوط علی نبینا و علیه السلام قوم را از مهمانان لوط خبر دار کردی فَلَمْ
يُغْنِيَا پس دفع نکردند آن دو پیغمبر عَنْهُمَا از آن دو زن مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی
را آن زن نوح علیه السلام غرق شد بطوفان و بر سر زن لوط علیه السلام سنگ بارید وَقِيلَ
ادْخُلَا النَّارَ و گفته خواهد شد روز قیامت واعله و واهله را که درآئید بدوزخ مَعَ
الدَّاخِلِينَ با درآیندگان دیگر از کافران حاصل این مثل آنست که کفار منقطع نشوند و خویشی
که میان ایشان و پیغمبر است برایشان فایده نمی دهد وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا و بیان کرد
خدای مثلی لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ و آن مثل زن فرعون است
یعنی آسیه بنت مزاحم إِذْ قَالَتْ چون گفت رَبِّ ابْنِ لِي ای پروردگار بنا کن برای من عِنْدَكَ
نزدیک خود بَيْتًا خانه فِي الْجَنَّةِ در بهشت یعنی در مقام قرب و در جای ده آورده اند که
چون آسیه ایمان آورد فرعون بر نهج تا او را بر چهار میخ کرده در آفتاب بیفکنند و فرشتگان
سایه که او را بر گرد یعنی تا آن سایه بالهای خود او را سایه کردند و فرعون امر کرد تا
سنگی بزرگ آورند و بر سر وی افکنند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه
در بهشت وَنَجِّنِي و برهان مرا مِنْ فِرْعَوْنَ از نفس خبیث فرعون وَعَمَلِهِ و از کردار او یعنی عذابی
که او می کند وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیانند و اتباع
فرعون با آسمان بردند و حالا در بهشت است و حاصل این مثل آنست که با وجود
ایمان اتصال اهل کفر او را هیچ ضرر نکرد و مثل زد خدای برای ازواج طاهرات
پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ و مریم دختر عمران را
الَّتِي أَحْصَنَتْ آن زن که نگاه داشت فَرْجَهَا فرج خود را از حرام و فاحشه فَنَفَخْنَا
پس دمیدیم فِيهِ در گریبان جامه او مِنْ رُوحِنَا از روحی که آفریدیم برای مسیح وَصَدَّقَتْ
و باور داشت مریم و گروید بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا بسخنان پروردگار خود یعنی صحفی که قبل
از انجیل بود و بدانکه جبرئیل علیه السلام از خدای بوی آورد که لاهب لک غلاما زکیا
وَكُتُبِهِ و بکتاب خدای یعنی بانجیل یا بانچه خدای نوشته بود در لوح محفوظ از قصه
وی و پسر وی و مخصوص بجمیع معجزات و معاد و تمام الوهیت وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ و بود مریم از
از زمان پیغمبران با طاعت کنندگان بر وظایف عبادات و تنکیر برای تغلیب
و اشعار بانکه طاعت مریم کم از طاعت مردان کامل نبود در خبر آمده که از مردان بسیاری
بکمال رسیدند و از زنان کامل نشدند مگر مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون

سورة الملك بسم الله الرحمن الرحيم

تَبَارَكَ بزرگ و برتر است و ثابت بر دوام الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ آنکه بدست قدرت
اوست پادشاهی و تصرف در امور عالم یعنی هرچه خواهد کند وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

منزله

واو بعد حیرتها که خواهد قدیر توانا ست الذی خلق الموت آن خداوندی که
بیافرید مرگ را والحیوة و زندگانی را مراد موت اماتت است در دنیا و حیات ایشان
در آخرت و گفته اند مرگ را آفرید بر صورت کبشی املح و او هیچ چیز مرو نکند و الا که
زو هیچ چیز زنده نگردد الا که زنده شود مراد از موت و حیات یعنی دنیا و آخرت
لیبلوکم تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزماینده کند تا ظاهر
شود که شما را بتکالیف ایکم کدام از شما احسن عملا نیکوتر است از جهت عمل یعنی اخلاص
کدام بیشتر است و در خبر آمده که کدام نیکوتر از روی عقل و پرهیزکارتر از محارم و شتابنده
تر در فرمان برداری و گفته اند کدام یاد کننده تر است مرگ را و ترسان تر از وی و کار سازنده تر
برای او وهو العزیز و اوست خدای غالب در ملک خود و کشنده کارها را الغفور آمرزنده
است خطیات ابنا را بپوشد الذی خلق آن خدائی که بیافرید سبع سموات هفت آسمان
طباقا طبقه طبقه یکی بر بالای دیگری در معالم آورده که آسمان دنیا موج مکفوف و
دوم مرمر سفید سیم آهن است چهارم مس است و گفته اند پنجم نقره است ششم
زر است هفتم یاقوت سرخ است ما تری نمی بینی تو ای بیننده فی خلق الرحمن در آفرینش خدای
رحمان من تفاوت هیچ خللی و اختلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی فارجع البصر پس باز گردان
چشم را بسوی آسمان تا در آن هل تری من فطور هیچ می بینی شکافی و نقصانی ثم ارجع البصر
پس نگاه باز گردان چشم را کرتین کرتی بعد اخری تا هیچ عیبی یابی یعنی یکبار نگریستن
سالم نکردی نگاه بکن بکرات با تقلب باز گردد ینقلب الیک البصر بسوی تو چشم تو خاسئا
دور از یافتن عیب وهو حسیر و مانده بود از نگریستن با ایشان از کثرت مراجعت
آنکه هر چند می نگرد عیب نمی یابد ولقد زینا و بدرستی که بیاراستیم السماء الدنیا آسمان
نزدیکتر را یعنی آسمانی را که نزدیکتر است بزمین از آسمانها بمصابیح بچراغها یعنی بستارگان
که بشبها چون چراغ درخشانند وجعلناها و گردانیدیم ستارگان را رجوما للشیاطین از آنکه
رجمها و رانندگی که بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند واعتدنا و آماده ساختیم لهم برای
دیوان بعد از سوختن ایشان بشهب در دنیا عذاب السعیر عذاب آتش افروخته در عقبی
وللذین کفروا بربهم و مر آنان راست که کافر شدند از دیوان و غیر ایشان بپروردگار ایشان
عذاب جهنم عذاب دوزخ وبئس المصیر و بد جای بازگشتن است دوزخ اذا القوا چون
در افکنده شوند کافران فیها در جهنم سمعوا لها بشنوند از دوزخ شهیقا آوازی مانند
آواز دراز گوش که انکر الاصوات است یعنی چون کفار را بدوزخ در افکنند دوزخ بر ایشان بر آید
وهی تفور و او جوش زند بر ایشان از بعد آید و فروبرد چنانکه گوشت در دیگ جوشان تکاد
نزدیکست که پاره پاره شود دوزخ من الغیظ از خشم کافران کلما القی هر گاه که
در افکنده شود فیها در دوزخ فوج گروهی از اهل شرک سالهم خزنتها سؤال کنند ایشان را
خزنتها خازنان دوزخ از روی سرزنش که ای مشرکان الم یاتکم آیا نیامد بشما نذیر بیم

کنند

کننده یعنی پیغمبر بشما مبعوث نشد که شما را بخدای خواند و از عذاب بترساند
قالوا بلی گفتند آری قد جاءنا نذیر بتحقیق که آمد با ما بیم کننده فکذبنا پس تکذیب
کردیم قول او را وقلنا و گفتیم مر رسولان را که ما نزل الله فرو نفرستاده است خدای
من شیء هیچ چیزی ان انتم نیستید شما مگر یکی از ما که دعوی رسالت میکنید و دیگر گفتیم ان انتم نیستید
شما الا فی ضلال کبیر مگر در خطائی بزرگ که با وجود بشریت دعوی نبوت
میکنید وقالوا و گویند کافران که در دوزخ لو کنا نسمع اگر بودیم ما که بشنویم سخن پیغمبران
و بحث و تفتیش میکردیم از معجزات ایشان علامت صدق و صحت احوال ایشان ظاهر بود
او نعقل یا تعقل کردیم در معانی کلام ایشان و تفکر میکردیم در دلایل و حکمت کار از
افعال و اعمال ایشان معاینه میشد ما کنا نبودیم امروز فی اصحاب السعیر در میان اهل
دوزخ فاعترفوا پس اقرار کنند و معترف شوند بذنبهم بگناه خویش در وقتی که اقرار فایده
نکند فسحقا پس دوری باد از رحمت لاصحاب السعیر مر اهل دوزخ را ان الذین یخشون
بدرستی که آنانکه میترسند ربهم از عذاب پروردگار خود بالغیب پوشیده یعنی ناد یده عذاب
بر پیغمبران ایمان آورده اند و گویند بمعنی آنکه کویند که مراد از غیب دل است که پوشیده
از خلق و پیدا بخدای یعنی بدل ترسکار باشند لهم مغفرة مر ایشان راست آمرزش گناهان
واجر کبیر و مزد بزرگ که بهشت است و گفته اند ایشان را بعد از ترسکاری یعنی مزد ترسکاران
ایمان ایشان از جهتی که همه تن بترسند الخائفون از بهر ترسنده است هر که بی ترس باشد کی ترسنده است
خوف و خشیت خاص دانایان بود هر که دانا نیست کی ترسان بود ترسکاری رستگاری آورد
هر که در راه عرض ترسان بود آورده اند که کفار قریش بسبب حیلت سخن میگفتند و سرزنش
در باب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم سخنان ناشایسته میگفتند جبرئیل بنقل از آن
بدو اندوی کفار از ایشان بازداشته شد با یکدیگر گفتند پنهان گوئید تا خدای ایشان بیان قرار نگیرد
که دیگر سخن محمد صلی الله علیه و سلم شنوند تا خدای وی نشنود و او را از آن آگاه
نکرداند این آیت آمد که واسروا و پنهان سازید قولکم سخن گفتن خود را در باب پیغمبر
او اجهروا به یا آشکارا کنید مر او را یعنی هر دو نزد یکی است انه علیم بذات که او
داناست بذات الصدور با آنچه در سینها است قبل از آنکه بزبان گوئید پس کسی که چنین
داناست الا یعلم آیا نداند پس او که بیافرید اشیاء را و داند نیز آنچه در
در دلها است من خلق آنکس که بیافرید دلها را وهو اللطیف و او داناست بدقایق
اشیاء و خفایای آن الخبیر آگاه از ظواهر موجودات و دقایق آن هو الذی جعل اوست خدای
که کردانید لکم الارض برای شما زمین را ذلولا نرم و منقاد تا آسان باشد سیر شما بر آن
فامشوا پس بروید فی مناکبها در اطراف و جوانب زمین وکلوا و بخورید من رزقه از
روزی خدای که برای شما مقرر و مقدر کرده والیه النشور و بسوی اوست بازگشت شما
پس شکر گذارید و پیا حیات ابدی را ءامنتم آیا ایمن شدید کافران من فی

السماء ان انکسر که در آسمانست بزعم شما یعنی حق سبحانه یا از ملک موکل بر عذاب که جبرئیل
است علیه السلام بخصوص آنکه این شده ایمان ان یخسف بکم الارض آنکه خدای یا
جبرئیل علیه السلام بر شما [illegible] عظیم [illegible] فرو برد شما را بزمین فاذا هی پس آنگاه زمین
[illegible] شما را تمور می گردد و اضطراب کنان شما را زیر زمین افکند ام امنتم
یا ایمن شدید من فی السماء ازان که در آسمانست بزعم شما یعنی خدای یا تمام او یعنی جبرئیل
ان یرسل آنکه فرو فرستد علیکم بر شما حاصبا سنگریزه چنانچه بر قوم لوط علیه السلام فستعلمون
پس بدانید بعد از مشاهده عذاب که کیف نذیر [illegible] کردن فاذا [illegible] شما را سود نکند
ولقد کذب الذین من قبلهم که تکذیب کردند رسل خود را آنکه بودند پیش از ایشان فکیف کان نکیر
زمان [illegible] مکذبان [illegible] تکذیب هلاک شدند فکیف کان [illegible]
ایشان نکیر [illegible] اولم یروا الی الطیر [illegible]
الطیر [illegible] فوقهم [illegible] صافات [illegible]
خود را و یقبضن و فراهم [illegible] ما یمسکهن نگاه نمی دارد ایشان را [illegible]
[illegible] القبض و بسط [illegible] الا الرحمن مگر خدای [illegible]
[illegible]
[illegible] انه بکل شیء بصیر [illegible] امن
که [illegible] هذا الذی [illegible] هو جند لکم [illegible]
[illegible] ینصرکم [illegible] من دون الرحمن [illegible]
ان الکافرون الا فی غرور [illegible]
[illegible] امن هذا الذی [illegible]
[illegible] یرزقکم [illegible] ان امسک رزقه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بل لجوا [illegible]
[illegible] فی عتو [illegible] و نفور [illegible]
یمشی [illegible] مکبا علی وجهه [illegible] اهدی [illegible]
[illegible]
یمشی سویا [illegible]
[illegible] علی صراط مستقیم [illegible]
[illegible]
[illegible] فرقت میان آنکه
[illegible] ۞ [illegible] ۞ تا آنکه [illegible] دست [illegible] ۞

هر کجا [illegible] قل هو [illegible] که خدای که شما را [illegible]
الذی [illegible] انشاکم [illegible] وجعل لکم السمع [illegible]
[illegible] والابصار [illegible]
والافئدة [illegible]
[illegible] قلیلا ما تشکرون [illegible]
[illegible] قل هو الذی ذراکم [illegible]
فی الارض [illegible]
[illegible] والیه تحشرون [illegible]
ویقولون [illegible] متی هذا الوعد [illegible]
[illegible] ان کنتم صادقین [illegible]
[illegible] قل انما العلم [illegible]
[illegible] عند الله [illegible] وانما انا نذیر مبین [illegible]
[illegible] فلما راوه زلفة [illegible]
[illegible] سیئت وجوه الذین کفروا [illegible]
[illegible] وقیل هذا الذی کنتم
[illegible] به تدعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قل ارایتم ان اهلکنی الله [illegible]
[illegible] او رحمنا [illegible]
[illegible] فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قل هو الرحمن [illegible]
[illegible] آمنا به [illegible] وعلیه
[illegible] توکلنا [illegible] فستعلمون [illegible] پس
[illegible] من هو فی ضلال مبین [illegible]
[illegible] قل ارایتم ان اصبح
ماؤکم غورا [illegible]
[illegible] فمن یاتیکم بماء معین [illegible]
[illegible] الله رب العالمین [illegible]

ناهی مذکور است که زندیقی شنید که معلمی شاگرد را تلقین میکرد که فمن یأتیکم
بماء معین او جواب داد که بالمعاول والمعین یعنی بیلها و مددکاری بیرون آب را باز
آرند آن شب نابینا شد و هاتفی آواز داد که اینک آب چشمه چشم تو غایب شد بگو تا بمعول
و معین باز آرند و فی المثنوی المعنوی ~ فلسفی منطقی مستهان • می‌گذشت از سوی
مکتب آن زمان • چونکه بشنید آیت او از ناپسند • گفت آریم آب را ما با کلند • ما بزخم
بیل و تیزی تبر • آب را آریم از پستی زبر • شب بخفت و دید او یک شیرمرد • زد طپانچه
هر دو چشمش کور کرد • گفت زین دو چشمه چشم ای شقی • با تبر نوری بیار ار صادقی •
روز برجست و دو چشم کور دید • نور فایض از دو چشمش ناپدید • والله تعالی اعلم

سورة القلم بسم الله الرحمن الرحیم

ن حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد بنابر آن حساب و قول بعضی آنست که غایت ملک
این امت از شمار آن توان دانست اما هر کس بدان نرسد و بعضی از آن گرفته‌اند و برخی
ورکلا اشته و در بیان متشابه شمرده‌اند چنانچه در آل عمران گذشت و بعضی علما از اتباع
اسماء الهی دانند چنانچه در حروف ن گفته‌اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم گوید
اخر نون از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است یا از رحمت از نور یا نام نهری است در بهشت
یا تمت بنصرت حق سبحانه و اشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد بدان جنس ماهی
یا ماهی ... که زمین بر پشت اوست و اهل الیونان گویند یا بهموت
و در وسیط از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که وی گفت شنودم از رسول
خدای صلی الله علیه وسلم که اول چیزی که خدای بیافرید قلم بود پس نون را بیافرید
و آن دوات است و قلم از آن دوات نوشت آنچه بود و هست و باشد و بعضی تفسیر بحیاة
سوگند یاد کرد بدوات و القلم و بقلم اعلی که از نور است و طول آن ما بین السماء
والارض و گویند مراد قلمیست که بدان کتابت کنند و فوائد آن در مصالح دین و دنیا بسیار است
وما یسطرون و دیگر سوگند خورد بآنچه می‌نویسند حفظه از احکام و هر آنچه ایشان
و بیان در تبیان از ابن هیصم نقل فرموده که نون دهن است و قلم زبان و ما یسطرون
آنچه حفظه میکنند و مینویسند حق تعالی بدینها سوگند خورده جواب قسم اینست
که ما انت یعنی نیستی تو ای محمد صلی الله علیه وسلم بنعمة ربك بنعمت پروردگار
خود بمجنون دیوانه جواب ولید بن مغیره است که آنحضرت را میگفت معلم مجنون در زبدة
الحقائق آورده که کلمه نون اشارتست بعلم اجمالی مندرج در احدیت ذاتیه جمعیه و قلم شرح
بعلم تفصیلی مندرج در واحدیت اسمائیه پس حق سبحانه قسم یاد کرده بعلم اجمالی کائن
در احدیت و علم تفصیلی ثابت در واحدیت و بآنچه قلم کرده‌اند از دوات تقدیر نوشته یعنی

حروف الهیه مجرده علویه و کلمات ربانیه مرکبه سفلیه چه اینجا که تو به نعمت پروردگار
خود مستغرقی یعنی بر تو بخشیده‌ای ... و ان لك لاجرا و بدرستیکه مر ترا اجری مزدی
بی‌نهایت برکشیدن بار نبوت غیر ممنون منت ناهاده یعنی حق تعالی بی واسطه کسی چه
انعمت باید داشت بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی مدام که هرگز انقطاع بدان
راه نیابد وانك و بدرستیکه تو لعلی خلق عظیم بر دینی نیکی که اسلام است یا بر خوی
نیکی که خوی هیچ کس با بوده جدا از قوم خود بتحمل ایشان چه کسی فقه عقل آن بیند و گفته
اند مراد ادب قرآنست که حق سبحانه ارزانی داشته و چون از عایشه رضی الله عنها سوال کردند
از خلق رسول صلی الله علیه وسلم و حکایت کی او خلق آنحضرت قرآن بود و فی
سلسلة الذهب ~ بود هم خلق کریمش هم کان • کو چه فرمود کان خلقه القرآن •
وصف خلقش کسی که قرآنست • خلق او گفت از چه امکانست • محمد حکیم قدس سره فرموده که
هیچ خلق بزرگتر از خلق محمدی صلی الله علیه وسلم نبوده چه او مشیت خود را دست
باز داشته و خود را بکلی با حق گذاشته امام قشیری رحمه الله گفته که از بلا منحرف نشد و در
العطا منحرف گشت و گفته‌اند که او را هیچ منتهی و مقصودی جز خدای نبوده و شمه‌ای از
حقایق اخلاق آنحضرت در رساله مرآت الصفا فی صفات المصطفی مذکور شده و در جامع
التفسیر سطوراست فستبصر پس زود باشد که ببینی ای محمد صلی الله علیه وسلم و یبصرون
و به بینند مشرکان مکه فردا ای اهل مکه یعنی بدانی وقتی که عذاب نازل شود بر ایشان در جنگ
کردند که بأییکم المفتون که کدام است از شما که مبتلاست یا کدام گروه است از شما دیوانه یعنی
که دیوانه نزدیک ایشان ان ربك هو اعلم بدرستیکه پروردگار تو داناتر است بمن ضل بکسی
که گمراه شد عن سبیله از راه او که راست است و چنان کس فی الحقیقه دیوانه بود وهو اعلم و
او داناتر بود بالمهتدین براه یافتگان یکسان است که مومنان اند فلا تطع المکذبین
پس فرمان مبر تکذیب کنندگان یعنی مشرکان مکه را که ترا بدین با مرغوب میخواندند ودوا
لو تدهن دوست میدارند که نرمی کنی با ایشان و سستی کنی فیدهنون تا ایشان نیز چرب
و نرمی کنند و گویند ترا طعنه نزنند ولا تطع و فرمان مبر کل حلاف هر سوگند
خوار را مهین که ابو جهل است یا اخنس بن شریق یا اسود بن عبد یغوث و اصح آنست که ولید
بن مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی مهین سست رای یا خوار در نفس خود همّاز
عیب کننده مردم یا طعنه زننده در عقب ایشان مشاء بنمیم رونده بسخن چینی میان
مردمان یا غمز کننده مناع للخیر باز دارنده از خیر یا منع کننده از ایمان و احسان معتد
ستم کننده از حد در گذرنده اثیم بسیار گناه یا ازو گناه عتل بخت روی درشت خوی بعد
ذلك پس از این همه عیبها زنیم حرام زاده که پدرش معلوم نباشد آورده‌اند که ولید هجده
ساله بود که مغیره دعوی کرد که من پدر اویم و ... ذکر کرده‌اند و در تفسیر امام زاهد مذکور است
که چون رسول صلی الله علیه وسلم این آیه را در انجمن قریش بر خواند ... که بسیج چون

بازیافت مگر حرام زادگی با خود گفت من سید قریشم و پدر من مردی معروف وی
دانه که محمد دروغ نگوید چگونه این سم را بر سر ادم شمشیر کشید نزد مادر آمد و القصه
بشمشیر بیاد او اقرار کرد که پدر تو در قصه زنان حرامی داشت و ما را با او در نداد
بر نه چشم بمیراث وی فساد مرا بیگانه آسی غلام فلان را عزت گرفتم و تو فرزند اوئی و دلیلی
دوش بر صدق قول آن [illegible] حضرت ولیدت و ستین او با آن حضرت تعدد با ب
گشته اند [illegible] جرم و گناه سدی از فضل ما در ست ○ او را خطا [illegible] کسا رکن ○
ان کان ای ایا رای انکه هست [illegible] بطریق خبر یعنی جهت انکه اوست
ذا مال و بنین خداوند مال و پسران [illegible] جنین کس را فرمان مبر اذا تتلى عليه
شود علیه بر وی آیاتنا آیتهای کلام ما قال گوید اساطیر الاولین افسانه های پیشینیان
است سنسمه زود باشد که علامت کنیم بداغ على الخرطوم بر بینی یا بسیاه روی سازیم
او را یا عیب او را آشکارا کنیم [illegible]
نعم [illegible] انا بلوناهم بدرستی که ما آزمودیم اهل مکه را بقحط و قتال
و زوال نعمت کما بلونا چنانکه آزموده بودیم اصحاب الجنة اهل باغ صروان [illegible]
جیده درویشان را [illegible] درخت بیفکندی [illegible] که داس و دست
نرسیدی یا باد از درخت بیفکندی یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یک
از حاصل نیز بدیشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسرانش گفتند مال اندکست
و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما می کرد معیشت بر ما تنگ گردد [illegible]
[illegible] سوگند خوردند چنانچه حق سبحانه می فرماید اذ اقسموا
یاد کردند سوگند خوردند [illegible] باغ که پنهان [illegible] لیصرمنها [illegible] مصبحين
در حالتی که داخل باشند در وقت صباح یعنی بامداد پگاه [illegible] سوگند خوردند و لا
يستثنون و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله [illegible]
فطاف [illegible] عليها طائف من ربك [illegible]
وهم نائمون [illegible] فاصبحت [illegible]
[illegible] کالصریم [illegible]
[illegible] فتنادوا مصبحين [illegible]
ان اغدوا على حرثكم [illegible]
ان کنتم صارمين [illegible]
[illegible] فانطلقوا [illegible] وهم يتخافتون [illegible]
[illegible] ان لا يدخلنها اليوم [illegible]
[illegible] عليكم مسكين [illegible]

وغدوا

[illegible] وغدوا [illegible] على حرد [illegible] قادرين [illegible]
[illegible] فلما رأوها [illegible]
[illegible] قالوا انا لضالون [illegible]
[illegible] بل نحن محرومون [illegible]
[illegible] قال اوسطهم [illegible]
[illegible] الم اقل لكم [illegible]
لولا تسبحون [illegible] قالوا سبحان ربنا
[illegible] انا كنا ظالمين [illegible]
[illegible] فاقبل بعضهم [illegible]
على بعض [illegible] يتلاومون [illegible]
[illegible] قالوا يا ويلنا انا كنا طاغين [illegible]
[illegible] عسى ربنا [illegible]
[illegible] انا الى ربنا راغبون [illegible]
[illegible] كذلك العذاب [illegible]
ولعذاب الآخرة [illegible] اكبر [illegible]
[illegible] لو كانوا يعلمون [illegible]
[illegible] ان للمتقين [illegible] عند ربهم [illegible]
[illegible] جنات النعيم [illegible]
[illegible] افنجعل المسلمين [illegible]

كالمجرمين مانند مشركان در حصول نجات و وصول درجات ما لكم چيست شما را اى كافران
كيف تحكمون چگونه حكم ميكنيد بتسويت يا تفضيل اهل شرك بر اهل توحيد اين التفات
از روى تعجب و استبعاد است ام لكم آيا مر شما راست كتاب نوشته نازل شده از آسمان كه
فيه تدرسون ميخوانيد در آن كتاب ان لكم كه شما را درجه مثل مسلمانان باشد ان لكم
فيه لما تخيرون كه شماراست در آن كتاب آنچه خواهيد و بر گزينيد و آرزو
بريد ام لكم ايمان يا مر شماراست عهدها و پيمانها موكد بسوگند علينا بر ما كه خداونديم
بالغة رسيده بنهايت تاكيد و ثابت الى يوم القيمة تا روز رستخيز ان لكم كه شماراست
در آن عهدها لما تحكمون آنچه حكم ميكنيد بآن از خود الخير و كرامت از سر ايشان سلهم بپرس
اى محمد صلى الله عليه و سلم مشركان را كه ايهم كدام از ايشان بذلك باين حكم زعيم پايندان است
كه در آخرت ايشانرا بيعوض آيد ام لهم يا ايشانراست شركاء انبازانند كه بتانند يا قوم ايشانند
ميشايد ايشانرا كه شريك ميسازند فليأتوا پس بايد كه بيارند بشركائهم شريكان خود يعنى
ايشانرا بيارند بسخن خود ان كانوا صادقين اگر هستند راستگويان در آنكه جنات نعيم
ايشانرا خواهد رسيد يوم يكشف روزى كه برداشته شود پرده عن ساق از كار
و هولناك صعب و مشكلى سخت يا برهنه كرده شود ساق عرش يا تجلى كند حق سبحانه
و يدعون و خوانده شوند مردمان الى السجود بسجده كردن و در جامع البيان از ابو سعيد خدرى
رضى الله عنه نقل كرده كه حضرت پيغمبر صلى الله عليه و سلم فرمود كه حق سبحانه در آن روز
نور عظيم بنمايد و خلق در سجده افتند و در معالم از ابو سعيد خدرى رضى الله عنه نقل
كرده كه حضرت رسالت صلوات الله و سلامه عليه فرمود كه كشف كند پروردگار ما از ساق
خود و سجده كنند او را همه مومنين و مومنات و باقى مانند آنانكه در دنيا سجده ريا و سمعه
كرده باشند سر بخواهد بود كه سجده كنند پشت ايشان يك پاره گردد و نتوانند سجده
كردن خاشعة ابصارهم فرو افتاده چشمها ايشان يعنى خداوندان ابصار سر در پيش
افكنده و شرمنده باشند ترهقهم فرو گيرد ايشانرا ذلة خوارى و نگونسارى و قد كانوا
و بدرستى كه بودند در دنيا كه يدعون خوانده ميشدند الى السجود بسجده كردن
و هم سالمون و ايشان تندرست بودند و قادر بودند چون فرصت فوت كردند در اين روز
جز حسرت و ندامت بهره ندارند مصرع فرصت از دست مگذار و غنيمت دان وقت كه كيفيت سعادت در ساعت
بود * كه وقت عزيز است چون فوت شد * نبى دست حسرت بدندان برد * فذرنى پس بگذار مرا
و من يكذب و آنرا كه تكذيب ميكند بهذا الحديث باين سخن كه قرآنست يا بحديث بعث
و حشر يعنى اين آيت تسليه حضرت رسولست صلى الله عليه و سلم و تهديد مكذبان و سنستدرجهم
زود باشد كه بكيريم ايشانرا در عذاب درجه درجه يعنى عذاب نزديك گردانيم پاية
پايه من حيث لا يعلمون از آنجا كه ايشان ندانند يعنى هر گاه كه گناهى كنند
و ايشان را نعمتى بنوازند تا استغفار نكنند و مهلت دهيم ايشانرا در دنيا تا غره شوند

فلا تستطيعون پس نتوانند كه سجده كنند در حالت كرم

آنگاه بگيريم ايشانرا بعذاب و املى لهم و مهلت دهم ايشانرا ان كيدى متين بدرستى كه عقوبت من محكم است هيچ چيز دفع
نشود و گزند آن زدن نتواند كسى را طاقت آن نباشد ام تسئلهم اجرا يا مى‌طلبى از ايشان
اجرا مزدى بر دعوت و ارشاد فهم پس ايشان من مغرم از تاوان مزدى مثقلون گرانبار
اند يعنى شما مزدى نمى‌طلبى پس سبب چيست كه از تو منكر باشند ام عندهم الغيب آيا
نزديك ايشانست لوح محفوظ كه مغيبات در آنست فهم يكتبون پس ايشان مى‌نويسند
از آنجا حكم ميكنند به تسويت مؤمن و كافر فاصبر پس شكيبا باش لحكم ربك بحكم
پروردگار خود در تبليغ رسالت و تحمل آزار ايشان و لا تكن و مباش در دلتنگى و
زودكرى كصاحب الحوت مانند صاحب ماهى يعنى يونس عليه السلام كه صبر نكرد در اذى قوم
و نزول عذاب ايشان برفت تا بشكم ماهى محبوس گشت اذ نادى ياد كن وقتى كه خواند
پروردگار خود را در شكم ماهى و گفت لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين
و هو مكظوم و او پر بود از خشم و اندوه لو لا اگر نه آنستى كه
در يافت او را نعمة من ربه رحمتى از پروردگار او و بتوفيق توبه لنبذ هر آينه
افكنده شدى بالعراء بصحراى خالى از گياه و هو مذموم و او ملامت كرده شدى
فاجتباه پس بر گزيد او را ربه پروردگار او به نبوت و رسالت و الطاف و كرم
فجعله پس گردانيد او را من الصالحين از شايستگان يعنى پيغمبران كفته اند اين آيت
وقتى فرو آمد كه آنحضرت صلى الله عليه و سلم بغزوات كه بر قريش دعا بكند كند
حق سبحانه فرمود كه صبر كن و آن دعا در توقف دار كه كار تو صبر نكو تر در
كار تو از صبر گردد دلپسند * حتم آنكه صبر باشد بهره مند * چون دعا نكردى بگو
آيه صبر كن كه الصبر مفتاح الفرج * آورده اند كه گروهى از قريش در قبيله
بنى اسد جمعى كه بحسد و چشم بد شهره بودند اختيار كرده بود و امير ايشان
ستوده ميگشتند تا بر آنحضرت سيد عالم را آسيبى رسانند كمال انبساط عالم را محوى
سازند حق سبحانه براى عصمت وى از چشم بد اين آيت فرستاد كه و ان يكاد الذين
كفروا و بدرستى كه نزديك بود كه آنانكه كافر شدند ليزلقونك هر آينه بلغزانند
يعنى در هلاك كنند تو را بابصارهم بچشمهاى خويش لما سمعوا الذكر آنگاه
كه شنيدند قرآن را كه ميخوانى و يقولون و ميگفتند انه لمجنون بدرستى كه اين مرد
ديوانه است يعنى با حقيقت كه او را تقليد سيد هدى و ما هو و حال آنكه نيست
قرآن الا ذكر مگر پندى للعالمين مر عالميان را ... از قرآن ... عاليان را
جلسه‌ها بفتح ... آدم ... امام حسن بصرى رحمه الله فرموده كه دفع چشم زخم را ...

سورة الحاقة بسم الله الرحمن الرحيم

آية

الحاقة حالتی که حقست وقوع آن ساعتی که سزاوارست تهویل آن ما الحاقة
چه چیزست آن حالتی وچه ساعتی وما ادریك وچه چیز دانا گردانید ترا که ما الحاقة
چه چیزست یعنی که در وی واجب شود مکافات عملها مراد در وی قیامتست وحاقه یکی از
اسمای اوست کذبت تکذیب کردند ثمود وعاد قبیله ثمود وعاد بالقارعة بمعنی قیامت که
کوبنده وشکننده مردمانست فاما ثمود اما ثمود فاهلکوا پس هلاك شدند
بالطاغیة بسبب طغیان خود یا بجهت فرقه طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف واصحاب
او که ناقه را پی کردند یا بصیحه از جبرئیل که گفته اند که کسی شنیدن آن نتوانست بود یعنی صیحه جبرئیل
علیه السلام واما عاد واما قبیله عاد فاهلکوا پس هلاك کشتند بریح صرصر بباد سخت
عاتیة از حد درگذشته یعنی سرد با زننده از فرمان خازنان در غیرت که نده از باد
نقطره از آب فرستاده نشود بمثل الا بوزن ومقدار معلوم مگر قوم بر قوم نوح وهود
علیهما السلام که آب وباد طغیان کردند ودر خزینه داران قمکین نمود ومعدود نشد برحسب که
ملایکه باد بودند ضبط آن نتوانستند کرد ودر خدای سخرها مسلط کرد آن باد را علیهم بر قوم عاد
سبع لیال هفت شب وثمانیة ایام وهشت روز ودر صبح چهارشنبه تا وقت غروب چهارشنبه
دیگر حسوما پی در پی وشبهای متوالی یا شوم بر ایشان فتری القوم پس تو بیدی قوم
عاد اگر حاضر می بودی فیها در آن اوقات صرعی مردگان افتاده کانهم گوییا ایشان
از عظم اجسام اعجاز نخل تنهای درخت خرما اند خاویة بر زمین افتاده یا خالی شده وکاواک
گشته فهل تری لهم من باقیة پس هیچ می بینی مر ایشان را از نفس باقیه یعنی همه مستاصل شدند
دیگر ایشان نماند — موتریست که بودند در زمانی — شیان رفت نشین خسروان تاج
جو صفات قضا از هیبت قهر زدند • شد نه خاله وازان خاله نیز نیست نشان • وجاء فرعون
وآمد فرعون ومن قبله ومن پیشتر از وی والمؤتفکات واهل دیهها مؤتفکه
یعنی قوم لوط علی نبینا وعلیه السلام بالخاطئة بکناه یعنی شرك فعصوا پس عاصی شدند
هر قومی رسول ربهم فرستاده پروردگار خود را فاخذهم پس گرفت خدای ایشان را اخذة
رابیة گرفتنی سخت وزیادة در عذاب دیگر امم انا لما طغی الماء بدرستیکه ما چون طغیان کرد آب
گرداب یعنی طغیان کرد ودر گذشت بوقت طوفان حملناکم بر داشتیم پدران شما را فی الجاریة در کشتی
روندہ بر آب یعنی سفینه نوح علیه السلام لنجعلها تا گردانیم آن کشتی را لکم برای شما تذکرة
پندی وعبرتی در نجات مومنان وهلاك کافران وتعیها ونگاه دارد این پند را اذن واعیة
گوش نگاه دارنده که منتفع گردد بانچه بشنود در حدیث آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مر علی را رضی الله عنه گفت من از خدای درخواستم که گرداند اذن واعیه گوش ترا ای علی
پس علی رضی الله عنه گفت بعد از آن هیچ چیز را فراموش نکردم — که حینا صدای بحه
صدداعیه • پند از الله یا یادداعیه گر نبودی گوش تنها عیب کر • وهی نار در در کردون
یکیثر • فاذا نفخ پس چون دمیده شود فی الصور در صور نفخة واحدة یک دمیدن که نفخه

مستقدات وحملت الارض ودر داشته شود زمین والجبال وکوهها از اماکن
خود بحرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله ویا دهاء سخت فدکتا پس در هم شکسته
شوند زمین وکوه دکة واحدة یک شکستنی ومانند هبا گردند فیومئذ پس آن هنگام
وقعت الواقعة واقع شود واقع شونده یعنی قیامت قایم گردد وانشقت السماء وبشکافد
آسمان از نظر فیحرم فهی پس آسمان یومئذ در آن روز واهیة سست وضعیف بود بسبب
شکافتن واستواری والملك وفرشتگان علی ارجائها بر کنارها آسمان باشند تا امر خدای در
رسد وفرود آیند ویحمل وبردارند عرش ربك عرش پروردگار ترا فوقهم بر زبر ملایکه که در
جاهای آسمانند یومئذ در آن روز ثمانیة هشت ملك وا و یعنی حاملان عرش چهارند در عالم
آینده که دیان روز جمله عرش هشت باشند بر صورت بزکوهی از سم ایشان تا زانو ها
مسافت آن مقدار بود که از آسمان وگفته اند هشت صنف از ملایکه بود دانید که ایشان
را عدد الا خدای یومئذ تعرضون در آن روز عرضه کرده شوید بر خدای از برای محاسبه لا
تخفی پنهان نماند بر خدای منکم از شما خافیة پوشیده که هست یعنی خدای را
شامطلع است پس عرض مر حساب نه برای اطلاع است بلکه برای عزت وافشاء احوال
بر خلایق فاما من اوتی پس اما آنکه داده شود کتابه نوشته عملهای او بیمینه بدست
راست او فیقول پس گوید از روی سرور هاؤم اقرؤا بیایید بخوانید کتابیه کتاب مرا
که درینجا عیبی نیست که من اظهار آن از دم وحسنات آنچه که این کتاب دیگرست
بیتر کتاب الاعمال که نوشته ودر وی بشارات جنتست وپس چه کتاب حفظه بیان
بعد ومقتدامست وکیل زبانه بسبب معنی خوانند پس صاحب آن کتاب میگوید انی ظننت
بدرستیکه من بیقین دانستم انی ملاق آنکه من بیننده ام حسابیه حساب خود یعنی
دانستم که مرا حساب خواهد کرد ولا اساده شدم فهو پس آن کس فی عیشة راضیة در
زندگانی پسندیده ومرضی فی جنة در بهشت عالیة در جنتی بلند
قطوفها میوهای آن دانیة نزدیك که دست قایم وقاعد ومضطجع بوی رسد ومضوان
ایشان را گوید کلوا واشربوا بخورید میوهای آن واشربوا وبیاشامید از شربتها هنیئا
بما اسلفتم گواره بسبب آنچه پیش فرستادید در عمل کردید فی الایام الخالیة
در روزهای گذشته یعنی در دنیا یا بواسطه آنکه روزه داشتید در روزها که گرم
واما من اوتی واما آنکس که داده شود کتابه بشماله نامه او بدست چپ او وا ز بپشها
خویش پس بیفتد فیقول پس گوید از روی حسرت یالیتنی لم اوت ای کاشکی داده نشدی
یعنی بمن نداده شدی کتابیه کتاب عمل من تا بر عملها فضیحت نشدی ولم ادر وکاشکی
ندانستمی که امروز ما حسابیه چیست حساب من چه حاصل نیست مرا آنجا جز عذاب
شدت یالیتها ای کاش مرگ که بیامد مرا در دنیا کانت القاضیة بودی مرگ حکم کننده بفنا
ابدا تا بعد از آن زنده نشدمی ما اغنی دفع نکرد عنی از من عذاب مالیه آنچه مرا بوده

دو مال او نیخ هَلَكَ عَنِّي كم شد از من سُلْطَانِيَهْ تسلط من بر مردم و فرمان کنار
یا حجتی که در دنیا جنگ کردن زده بودم پس خطاب در رسید مر زبانیه را که خُذُوهُ بگیرید
اینکس را فَغُلُّوهُ پس در غل کشید او را یعنی دست او بر گردن او بندید ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ پس در آتش
بزرگ در آرید او را ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ پس در سلسله آنگاه در زنجیری از آتش ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا گز آن
هفتاد گز است لکن بذراع ملک که هر گز ذراعی هفتاد باع است هر باعی از کوفه تا مکه فَاسْلُكُوهُ
پس در آرید او را در آن یعنی بر جسد او پیچید بحیثیکه حرکت نتواند کرد کعب الاحبار رحمه
الله گفته که اگر همه آهنی که در دنیاست جمع کنند بوزن یک حلقه از آن زنجیر نیست اگر
حلقه از آن بر کوهها نهند چون ارزیز بگدازند إِنَّهُ بدرستی که اینکس كَانَ لَا يُؤْمِنُ بود که
ایمان نمی آورد بِاللَّهِ الْعَظِيمِ بخدای بزرگ وَلَا يَحُضُّ و رغبت نمی کرد خود را یعنی رغبت نمی کرد
و حرص نداشت عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ بر طعام دادن درویش فَلَيْسَ پس نیست لَهُ الْيَوْمَ مر او را
امروز هَاهُنَا حَمِيمٌ اینجا خویشی که حمایت کند وَلَا طَعَامٌ و نیست او را خوردنی إِلَّا مِنْ
غِسْلِينٍ مگر از غساله دوزخیان یعنی زرداب و ریمی که از تنهای ایشان می ریزد لَا يَأْكُلُهُ
نمی خورند آنرا إِلَّا الْخَاطِئُونَ مگر گناهکاران و کافران فَلَا أُقْسِمُ پس نه چنانست
که کافران می گویند قرآن بافته ساخته محمد است صلى الله عليه وسلم أُقْسِمُ سوگند می خورم
بِمَا تُبْصِرُونَ بآنچه می بینید از مشهودات وَمَا لَا تُبْصِرُونَ و بآنچه نمی بینید از غیبات یا بآنچه در
دنیا بینید و در دنیا نه بینید یا اجسام و ارواح یا انس و جن یا کعبه و بیت المعمور یا
پیغمبر با تبلیغ محمد صلى الله عليه وسلم و تنزیل جبرئیل علیه السلام یا آثار رسالت حبیب
من و انوار و علامات او جواب قسم این که إِنَّهُ بدرستی که قرآن لَقَوْلُ رَسُولٍ هر آینه خواندن
رسولیست كَرِيمٍ بزرگوار نزد خدا که محمد است صلى الله عليه وسلم و گفته جبرئیل علیه
السلام وَمَا هُوَ و نیست قرآن بِقَوْلِ شَاعِرٍ چنانچه ابو جهل میگوید قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ اندک ایمان
میکنید و ارادت عدم تصدیق است وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ و نیست قرآن سخن کاهن چنانچه عقبة بن
معیط گمان می برد قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ اندک پند می گیرید یعنی پند نمی گیرید تَنْزِيلٌ
فرو فرستاده ایست مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان وَلَوْ تَقَوَّلَ و اگر افترا کند محمد صلى
الله عليه وسلم بخلقه تهمتها ساخته و بدروغ بندد عَلَيْنَا بر ما بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ بعضی سخنها را
لَأَخَذْنَا مِنْهُ هر آینه بگیریم از او بِالْيَمِينِ بدست راست و قوت ثُمَّ لَقَطَعْنَا پس ببریم
مِنْهُ الْوَتِينَ از وی رگ دل را یعنی هلاک سازیمش فَمَا مِنْكُمْ پس نیست از شما مِنْ أَحَدٍ کسی
عَنْهُ حَاجِزِينَ از و دفع کنندگان از هلاک او وَإِنَّهُ و بدرستی که قرآن لَتَذْكِرَةٌ هر آینه
پندیست لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزکاران را وَإِنَّا لَنَعْلَمُ و بدرستی که ما میدانیم
أَنَّ مِنْكُمْ آنکه بعضی از شما مُكَذِّبِينَ تکذیب کنندگان اند مر قرآن را وَإِنَّهُ و بدرستی که قرآن
لَحَسْرَةٌ هر آینه سبب حسرتست عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران روز قیامت که ثواب اهل قرآن را ببینند
کنند وَإِنَّهُ و بتحقیق که قرآن لَحَقُّ الْيَقِينِ درستی بیگمان یعنی یقینیست که از و هیچ [illegible]

شده فَسَبِّحْ پس تسبیح کن بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار خود یعنی
تنزیه نمای او را از صفات ـــــ ناسزاوار بثناهای پسندیده یاد کن

سورة المعارج بسم الله الرحمن الرحيم

آورده اند که نضر بن حارث بود در مسجد الحرام ایستاده گفت خدایا اگر محمد صلى الله عليه وسلم
حق است و آنچه می گوید از تو است پس بر ما از آسمان سنگ باران یا بما عذاب الیم رسان گفت
آیت آمد که سَأَلَ درخواست سَائِلٌ خواهنده بِعَذَابٍ وَاقِعٍ عذابی را که بر دنیست لِلْكَافِرِينَ برای کافران
که قتل بود در روز بدر یا عذاب الیم در آخرت و گویند سائل ابو جهل بود که گفت فاسقط علینا کسفا
و قولی آنست که حضرت پیغمبر صلى الله عليه وسلم درخواست و استعجال نمود بعذاب ایشان و بر تقدیر
لَيْسَ لَهُ نیست مر آن عذاب را دَافِعٌ دفع کننده که باز دارد آنرا مِنَ اللَّهِ از جهت اراده از آنچه بیت
ثقفی گفته و مراد الله سفرح بکر بعد رفعت الله می گوید که ذِي الْمَعَارِجِ خداوند درجات
بلندست یعنی خداوند آسمانها که رهروان بر آن صعود کنند و مصاعد که بابهای آسمانند که کلمات طیبات
متوجه بوده تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ بالا می روند فرشتگان وَالرُّوحُ و جبرئیل یا قومی که اعظم اند از ملایکه
إِلَيْهِ بسوی امر خدا یعنی بمحلی که خدای و جای قرب است فِي يَوْمٍ كَانَ در روزی که هست مِقْدَارُهُ اندازه
او خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنی اگر بیکی از بنی آدم خواهد که سیر کند
از دنیا تا آنجا که محل امر ملایکه است و ایشان بیکروزی میروند بدین مقدار سال تواند رفت
و ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که مراد روز قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلایق
را در هر موقفی هزار سال باز دارند و بیان آن موافقت در جواهر التفسیر است و در شرح
که هر امتی را از احاد آن روز ساعت خاص که متعلق بعداد حساب قرآن در روزی تا نماز گزاردن
یوم الرب که هزار سالست و یوم ذی المعارج که پنجاه هزار سال است و بیان ایام اهل سنة
در سیر ورد عطا رفیعای ادراک نکنند ـــ هر کس در وقت مرگ آن را در نیاید فَاصْبِرْ پس
شکیبائی کن بر تکذیب منکران صَبْرًا جَمِيلًا شکیبائی کردن نیکو یعنی بی قلق و جزع و شکایت إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بدرستی
که کافران می بینند آن روز قیامت را بَعِيدًا دور از امکان یعنی می گویند نیست و نخواهد بود وَنَرَاهُ
و ما می بینیم که وقوع آن کار درست یعنی حال آن قَرِيبًا نزدیک و ممکن یا دانیم قیامت را قریب اند که
بر وقوع یَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ روزی که گردد آسمان كَالْمُهْلِ مانند مس گداخته یا شل درد روغن زیت یعنی
مثل یکداند وَتَكُونُ الْجِبَالُ و گردد کوهها كَالْعِهْنِ مانند پشم رنگین زده شده یعنی سست
شوند و پریشان وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ و نپرسد هیچ خویشی حَمِيمًا از کس خویش خود یعنی هر کس
را از کار او مشغول کند يُبَصَّرُونَهُمْ بینا کرده شوند ایشان خویشان خود یعنی هر کسی خویش
خود را شناسد اما بجهت اشتغال بحال خود نمی پرسند يَوَدُّ الْمُجْرِمُ دوست
دارد و آرزو برد کافر لَوْ يَفْتَدِي اگر فدا دهد مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ از عذاب آن روز بِبَنِيهِ

به پسران خود یعنی فدا کنند بعوض خود پسرانرا که عزیزترین خلقان بودند بنزد وی
تا ایشان عذاب کشند و وی خلاص یابد وَصَاحِبَتِهِ و فدا دهد زن خود را که یار وی
دانا و بوده وَأَخِيهِ و برادر خود را که هم پشت و مددکار او است وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ
و خویشان خود را که جای داده اند او را در دنیا نزد خود یعنی پناه گاه وی بوده اند
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ و دوست دارد که فدا دهد هر که در زمین است جَمِيعًا همه ایشان یعنی
همه خلایق را خواهد که فدا دهد ثُمَّ يُنْجِيهِ پس برهاند او را این فدا دادن كَلَّا نی نرهد
از عذاب إِنَّهَا لَظَىٰ بدرستیکه آتش دوزخ که مجرم را ازو فدا میدهد لظی یعنی زبانه خالص نَزَّاعَةً
کشنده است لِلشَّوَىٰ مر دست و پای شرکان را و پوست سر ایشان از صد ساله و عده درست سه ساله
راه یعنی باندیمی زمیعکار را بخود میکشد چنانچه سنگ مقناطیس آهن را جذب کند تَدْعُو
میخواند آتش یعنی میکشد بیان زبانه امیمی خواهند و در عالم آورده که آتش بزبان فصیح نام
ولعنت خواهد مَنْ أَدْبَرَ کسی را که پشت بر حق کرده است وَتَوَلَّىٰ و روی بگردانید از زبان
ایمان وَجَمَعَ و گرد کرده است مال دنیا را فَأَوْعَىٰ پس در بار دان کرده و نگاه داشته و حق خدا
ادا نکرده إِنَّ الْإِنْسَانَ بدرستیکه آدمی خُلِقَ آفریده شده است هَلُوعًا حریص بی صبر قال
و بعضی از ارباب تفسیر نقل میکنند که هلوع جانوریست در کوه قاف
که هر روز هفت صحرا را از گیاه خالی میکند یعنی همه حشایش آنرا میخورد و آب هفت دریا
می آشامد و در شکما و سیرها صبر نیارد و هر شب در اندیشه آنست که فردا چه خواهد خورد
پس حق سبحانه آدمی را در بی صبری و اندیشه روزی بدین دابه تشبیه میکند
جانوری را که بجز آدمی است • مسئله عجبی پرسید سبب وغیت • آدمیست آنکه نه سیرچشم
بر سر سیری غم روزی خورد • خورده همه عمر چه بیش و چه کم • روزی هر روزه زخوان نعم
وانبرحسرت علیش همچنان • هیچ غم نیست بجز فکر نان إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا چون برسد او را چیزی بد
مانند فقر و مرض جزوع جزع کننده و فریاد کننده وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ و چون برسد او را نیکی
و صحت و توانگری مَنُوعًا منع کننده شود خیر خود را از طاعت و مال را از نفقه دنیاه حق همه
ادیان بر همه خلق شده إِلَّا الْمُصَلِّينَ مگر نماز کنندگان الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان
عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ بر نماز خود دَائِمُونَ پیوستگان اند یعنی شغل ایشان از نماز باز نمیدارد ایشان را
در وقت ادا و صلوة ساکن اند بی عجب روا است التفات عنها نیست وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ و آنانکه
در مالهای ایشان حَقٌّ مَعْلُومٌ حقیست دانسته شده مثل زکوة مفروضه و صدقات موظفه
لِلسَّائِلِ برای درویش خواهنده وَالْمَحْرُومِ و برای محتاج که نخواهد وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ و آنانکه
تصدیق کرده اند بِيَوْمِ الدِّينِ بروز جزا و نشانه تصدیق ثبات است و اشتغال است بطاعت
و عبادت وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ از عذاب آفریدگار خویش مُشْفِقُونَ
ترسانند و علامت ترس الهی اجتناب است از ملاهی و مناهی إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ بدرستیکه عذاب
پروردگار ایشان غَيْرُ مَأْمُونٍ ساموقی نیست یعنی نشان این شأن بودکه ایمن باشند بعاصیان خواهد

رسد وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِفُرُوجِهِمْ مر فرجهای خود را حَافِظُونَ نگاه دارندگانند
إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ مگر بر زنان خود أَوْ مَا مَلَكَتْ یا آنانکه مالک شده است أَيْمَانُهُمْ
دستهای ایشان یعنی کنیزکان که ملک الیمین ایشان اند تصرف توانکردن فَإِنَّهُمْ پس
بدرستیکه ایشان غَيْرُ مَلُومِينَ ملامت کردگان نیستند بر ترک حفظ فرج نسبت بزنان
و کنیزکان خود فَمَنِ ابْتَغَىٰ پس هر که طلب کند وَرَاءَ ذَٰلِكَ جز این که گفته شد فَأُولَٰئِكَ
پس آن گروه هُمُ الْعَادُونَ ایشان از حد درگذرندگان اند و چون ذاکران و نهایه منقول
بنقول [illegible] بطاعت داخل است وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ
خود وعهدها همه پیمانهای خویش رَاعُونَ رعایت کنندگان اند امانت خواه امانت حق و خلق
و خواه پیمان آفریدگار و آفریدگان که همه نگاه داشتنی است و ملاحظه امانت گذاری
و وفا داری مردان فرونگذاشتنی • کلی بایدانا تحفی امانت • وفومکنا بقا فولی اما
مرد مردی که کی شیئی و وفا کن • وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان
بِشَهَادَاتِهِمْ بگواهی خود قَائِمُونَ ایستادگانند یعنی ادای شهادت میکنند و اقامت شهادت حق
عباد الله وصف شهادت را جمع میفرمایند جهت تنوع اقسام آن وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَلَىٰ
صَلَاتِهِمْ بر نماز خویش يُحَافِظُونَ محافظت میکنند یعنی بآداب و شرایط آن قیام مینمایند
و تکرار ذکر صلوة در مفتتح و مختتم این آیات دلیل فضل و شرف این عبادتست بر سایر
عبادات و گفته اند دوام متعلق بنفس دارد و محافظت بنفس اول أُولَٰئِكَ آن گروه که بدین
صفتها موصوفند فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند مُكْرَمُونَ گرامی داشتگان بثواب
ابدی و جزای سرمدی بعد از نزول این آیت مشرکان گرد حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
حلقه زدندی و استهزا کنان گفتندی اگر اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم طمع بهشت میدارند
ما نیز طمع داریم که پیش از ایشان در آییم این آیت آمد که فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ
وجه بوده است مرآنانرا که کافر شدند و این صفتها که مذکور شد بخود ندارند مُهْطِعِينَ
بسوی تو شتابندگان عَنِ الْيَمِينِ از جانب راست وَعَنِ الشِّمَالِ و از جانب چپ
عِزِينَ گروه گروه حلقه زنندگان أَيَطْمَعُ آیا طمع دارد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی مِنْهُمْ از ایشان أَنْ
يُدْخَلَ آنکه در آورده شود جَنَّةَ نَعِيمٍ ببوستان با نعمت یعنی مشرکان را داعیه است
که بی تصدیق و ایمان در بهشت با رضوان در آیند كَلَّا نه این چنین است
کافر را در بهشت راه نیست إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ بدرستیکه ما آفریدیم ایشان را مِمَّا يَعْلَمُونَ از آنچه میدانند
یعنی نطفه گندیده که از او هیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس اگر شخصی کسی از آن
کدورات صاف نکرده و باخلاق ملکی متخلق نشده استعداد در خول جنت نخواهد داشت
كَلَّا پس نه چنانست که کفار میگویند فَلَا أُقْسِمُ سوگند میخورم بِرَبِّ الْمَشَارِقِ بآفریدگار شرقها
که آفتاب دارد در سالی که هر روز از نقطه دیگر طلوع مینماید وَالْمَغَارِبِ و بخداوند
مغربها که آفتاب راست و هر روز به نقطه دیگر غروب میکند و گفته اند مراد مشارق و

مغلوب عاجز است چه هر که را ارادت ما بمحل شرف و قدم عزیز ارزانی افتد تقطعه دیگر است
و بعد تقدیر حق سبحانه قسم یاد میکند که إِنَّا لَقَادِرُونَ بدرستیکه ما توانائیم عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ
بر آنکه بدل کنیم بعقاب شرکان را هلاک سازیم و بجای ایشان خلق خَيْرًا مِّنْهُمْ بهتر از ایشان
و فرمانبردارتر وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ و نیستیم ما مسبوق شرکان یعنی کسی پیش نتواند رفت
که اراده امری کنیم و مغلوب نتواند ساخت ما را فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشان را
يَخُوضُوا تا شروع کنند در باطل وَيَلْعَبُوا و بازی مشغول شوند در دنیا حَتَّىٰ يُلَاقُوا تا وقتی که
ملاقات کنند يَوْمَهُمُ روز خود را الَّذِي يُوعَدُونَ آن روزی که وعده داده شده بدان که بعث
یا قیامت مکرر است آیت آیه قتال از قمر نسخ یافته يَوْمَ يَخْرُجُونَ روزی که بیرون آیند از سرای
مِنَ الْأَجْدَاثِ از گورها سِرَاعًا شتابندگان باجابت دعوت اسرافیل كَأَنَّهُمْ گویا ایشان إِلَىٰ
نُصُبٍ بسوی علمی برپا کرده يُوفِضُونَ میشتابند چنانچه سپاه برایات که علم خود را بینند
و بجانب وی شتاب کنان روند خَاشِعَةً فروتنان و ذلیل أَبْصَارُهُمْ دیدهای ایشان یعنی خوار
دیدها سر در پیش افکنده تَرْهَقُهُمْ میرسد ایشان را ذِلَّةٌ خواری و نگونساری ذَٰلِكَ الْيَوْمُ
الَّذِي آن روزی که در دنیا كَانُوا يُوعَدُونَ بودند که بدان ایشان وعده کرده میشدند

سورة النوح بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا بدرستیکه ما فرستادیم نوح را علیه السلام إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی گروه او أَنْ
أَنذِرْ قَوْمَكَ با آنکه بیم کن قوم خود را بترسان مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ پیش از آنکه بیاید
بدیشان عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که طوفانست یا عذاب آخرت قَالَ گفت نوح علیه السلام
يَا قَوْمِ ای گروه من إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ بدرستیکه من شما را بیم کننده‌ام مُّبِينٌ آشکارا بیم کردن سخن
أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه بپرستید خدای را بیگانگی وَاتَّقُوهُ و بترسید از عقوبت او یا
بپرهیزید از نافرمانی او وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در هر چه فرمایم يَغْفِرْ لَكُم
تا بیامرزد خدای مر شما را مِّن ذُنُوبِكُمْ بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام و يُؤَخِّرْكُمْ
و باز پس دارد شما را از عقوبات و مهلکات یعنی زنده دارد شما را إِلَىٰ أَجَلٍ
مُّسَمًّى تا وقتی نام برده که مدت زندگانی منقضی شود إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ بدرستیکه مدت که خدای
تقدیر کرده إِذَا جَاءَ چون بیاید بوجهی که مقرر و معتدیر بوده لَا يُؤَخَّرُ باز پس افکنده نشود
و صاحب آن اجل را مهلت نبود — روزی که اجل در آید از پیش و پس ۝ شکیبت که
مهلت ندهد یک نفس ۝ یاری نرسد دیده دم از هیچ کس ۝ بر باد شود جمله هوا و هوس ۝
لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید شما که بفکر و نظر بدانید چیزی را بدانید که دلایل
تا اخر و اسالیب القصه نوح علی نبینا و علیه السلام نهصد و پنجاه سال قوم را
دعوت کرد و ایشان سرکشی نموده و عناد و زیادت کردند و ایذای او و تنفیر از خود داشتند

تا وقتی که نوح علیه السلام به تنگ آمد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من إِنِّي دَعَوْتُ
قَوْمِي بدرستیکه من خواندم گروه خود را بطاعت و عبادت لَيْلًا وَنَهَارًا شب و روز یعنی
پیوسته دعوت کردم فَلَمْ يَزِدْهُمْ پس نیفزود ایشان را دُعَائِي خواندن و دعوت کردن من إِلَّا
فِرَارًا مگر گریختن و دور شدن از ایمان و طاعت وَإِنِّي بدرستیکه من كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ هر گاه خواندم
ایشان را بتوحید و عبادت لِتَغْفِرَ لَهُمْ تا بیامرزی ایشان را بسبب آن جَعَلُوا در آوردند
أَصَابِعَهُمْ انگشتان خود را فِي آذَانِهِمْ در گوشهای خود و رخنه گوش را مسدود ساختند تا از استماع دعوت
باز ماندند وَاسْتَغْشَوْا و در سر کشیدند ثِيَابَهُمْ جامهای خود تا مرا نبینند وَأَصَرُّوا و ایستادند
بر کفر و معصیت وَاسْتَكْبَرُوا و سرکشیدند از متابعت من اسْتِكْبَارًا سرکشی کردن تمام ثُمَّ إِنِّي پس
بدرستیکه من دَعَوْتُهُمْ خواندم ایشان را جِهَارًا آشکارا دعوت کردم ایشان را بجهار آشکارا در محافل و مجالس
ثُمَّ إِنِّي پس بدرستیکه من أَعْلَنتُ لَهُمْ آشکار کردم مر بعضی ایشان را یعنی با ایشان آواز بلند
و تکرار کردم دعوت را وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ و پنهان نیز گفتم مر بعضی دیگر ایشان را إِسْرَارًا پنهانی
یعنی بهر وجه که ممکن است طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس و خلوات بسر هر یک ایشان
سخن خواندم و جهد نمودم و رعایت زمان از ایشان باز گرفتن و زنان ایشان را عقیم ساختن و ایشان
رجوع بمن کردند فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا پس گفتم آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود یعنی توبه
کنید از کفر إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه خدای هست غَفَّارًا آمرزنده توبه کنندگان را و چون توبه کنید
يُرْسِلِ السَّمَاءَ بفرستد ابر را عَلَيْكُم بر شما مِّدْرَارًا باران بی در پی وَيُمْدِدْكُم و مدد دهد شما
بِأَمْوَالٍ بمالها وَبَنِينَ و پسران یعنی بسیار گرداند مال شما را و اولاد شما را وَيَجْعَل لَّكُمْ و بیافریند شما
جَنَّاتٍ بوستانها مشتمل بر میوه وَيَجْعَل لَّكُمْ و بیافریند از جهت شما أَنْهَارًا جویها آب
مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ چیست شما را که امید ندارید یعنی نمی‌شناسید لِلَّهِ خدای را وَقَارًا عظمتی
و جنانکه این است از آنکه اعتقاد کنید و بترسید از نافرمانی او واجبست که از
عظمت او بترسید وَقَدْ خَلَقَكُمْ و حال آنکه بیافریده است شما را أَطْوَارًا گونه گونه مختلف که اول
خلق با نطفه بوده پس علقه بوده و آنگاه مضغه تا آخر عالم دیگر وجهت کالبد
و حکمت شناسد أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ آیا نمی‌بینید که چگونه خَلَقَ اللَّهُ بیافرید خدای سَبْعَ سَمَاوَاتٍ
هفت آسمان طِبَاقًا طبقه بالای طبقه وَجَعَلَ الْقَمَرَ و گردانید ماه را فِيهِنَّ در یکی از ایشان
نُورًا روشنی و در بعضی تفاسیر هست که جرم قمر چهار آسمان دیده است و نور وی تا بعد آسمانها
جانبه زمینی تا بعد آنها روشنی سازد وَجَعَلَ الشَّمْسَ و گردانید آفتاب را سِرَاجًا
چراغ اهل زمین تا جانبه چراغ ظلمت را از حوالی خود دور کند آفتاب تیرگی شب را از روی
زمین محو میگرداند و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم بجهت آن چراغ گفت که نور وی
تا یکی کفر و نفاق را از عرصه زایل گرداند — چراغ چشم دل چشم و چراغ جهان
رسول الله ۝ که شمع ملت از پرتو احکام او رخشان ۝ درین ظلمت کده مرکز فیچراغ او روشن
روشن ۝ بیکاس تا خلاصی جودی از تاریکی طغیان ۝ وَاللَّهُ أَنبَتَكُم و خدای برویانید شما را یعنی

بساط وجود بدو شما آدم راست الارض از زمین پس بعث آدم از خاک نباتا رستنی
و چون بدو شما را از خاک آفرید پس ما حصه از خاک مخلوق باشیم ثم یعیدکم پس باز
خواهد برد شما را فیها در زمین یعنی بعد از موت بخیر خواهد آرد و یخرجکم و بیرون آرد
شما را از تیر اخراجا بیرون آوردنی از برای حساب و جزا والله جعل لکم و خدای کردانید
از برای شما الارض زمین را بساطا مانند فرشی کسترده که آرام دروی یافته [illegible]
لتسلکوا تا راه روید منها از زمین سبلا فجاجا راههای کشاده بعد ازین مواعظ و نصایح
عوام قوم نوح علی نبینا و علیه السلام شامل شوند و خواص و روساء ایشان را اضلال و اغوا
مینمودند تا از راه بودند بدین و جهت کار [illegible] در عصیان و عناد ایشان قال نوح کفت نوح
علیه السلام بعد از مشاهده این حال که رب انهم ای پروردگار من بدرستی که ایشان یعنی عامهٔ
امت من عصونی عاصی شدند در من و اتبعوا و پیروی کردند من لم یزده آنرا زیاده نکرد
ماله و ولده مال او و فرزندان او الا خسارا مکر زیان کاری و کمراهی یعنی زنان من نبرد
و متابعت کردند جماعتی را که سرور بودند [illegible] و مکروا و مکر کردند بزرکان قوم
مکرا کبارا مکری بزرک [illegible] جانب خود کشیدند و بر ایذای من تحریص
کردند و قالوا لا تذرن و کفتند دست باز مدارید آلهتکم از عبادت خدایان خود و لا تذرن
و مکذارید ودا [illegible] و آن صنمی بود بصورت مردی ساخته و لا سواعا و نه سواع را
و آن بصورت زنی بوده و لا یغوث و نه یغوث را و آن بصورت شیری بوده و یعوق و نه یعوق
را و آن بصورت اسپی بوده و نسرا و نه نسر را و آن بصورت کرکسی بوده و اشهر آنست که اینها اسامی
پنج مرد صالح است که میان آدم و نوح علیه السلام بودند و مردم بدیشان اعتقاد تمام داشتند بعد
از رحلت ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آنها مینمودند و بمرور
زمان بپرستش آن مشغول کشتند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و مردم
را بپرستش ایشان فرمود ود قبیله کلب داشتند در دومة الجندل و سواع در قبیله هذیل
بود [illegible] و یغوث را مذحج [illegible] مراد اختیار کردند و یعوق در میان همدان
افتاد و نسر [illegible] حمیر بود [illegible] ذی الکلاع [illegible] نوح علیه السلام با حق سبحانه مناجات
کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را کفتند که دست ازین بتان باز مدارید و قد اضلوا و حالا آنست
که کمراه کردند روساء قوم با این بتان کثیرا بسیاری را از [illegible] و لا تزد الظالمین
و میفزای بار خدایا ستمکاران را الا ضلالا مکر هلاکت و عذاب مما خطیئاتهم از بهر
کناهان قوم نوح اغرقوا غرقه شدند بطوفان فادخلوا نارا پس درآورده شدند باتشی
یعنی در [illegible] اند در آخرت فلم یجدوا لهم پس نیافتند برای خود [illegible]
کرفته بودند من دون الله بجز خدای انصارا یاران که عذاب طوفان از ایشان باز دارند
آورده اند که حق سبحانه حضرت نوح را علی نبینا و علیه السلام خبر داد که دیکر از قوم تو کسی
ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آرد هم متولد نخواهد شد پس نوح علیه السلام

مناجات

مناجات کرد و قال نوح و کفت نوح رب ای پروردکار من لا تذر علی الارض مکذار بر روی زمین
من الکافرین از کافران دیارا یعنی کسی که [illegible] هلاک عام است یعنی
هیچ کافر را زنده مکذار انک ان تذرهم بدرستی که اکر تو بکذاری ایشان را یضلوا عبادک کمراه
کنند بندکان ترا یعنی خواهند که ایشان را اضلال نمایند و لا یلدوا و نزایند الا فاجرا مکر فاجری کننده
کفارا ناسپاسی یعنی چون بالغ شوند فاجر و کافر باشند رب اغفرلی ای پروردکار من بیامرز مرا
و لوالدی و مر پدر و مادر مرا [illegible] نوح علیه السلام [illegible] بن متوشلخ بود و مادر او [illegible]
[illegible] و لمن دخل بیتی و مر کسی را که در آید بخانه من یا بکشتی یا [illegible] مومنا در حالتی که مومن بود و للمومنین
و المومنات و مر مردان و زنان کرویده را که باشند تا قیامت و کفته اند مراد امت [illegible] اند
از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که مستجاب شد دعای نوح علیه السلام در باب کافران و [illegible]
[illegible] مستجاب [illegible] دیکر [illegible] که و لا تزد الظالمین
و میفزای ستمکاران را [illegible] الا تبارا مکر هلاک [illegible]

سورة الجن بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] که کروه از جن [illegible] حضرت رسالت پناه صلوات الله و سلامه
علیه رسیده و استماع قرآن [illegible] سورة [illegible]
و ایشان [illegible] و صاحب کشاف آورده
که [illegible] لشکر ابلیس [illegible]
ایمان آورده [illegible] درین سوره [illegible]
که [illegible] محمد صلی الله علیه و سلم [illegible] انه استمع آنکه شنیدند
[illegible] نفر من الجن [illegible] فقالوا [illegible]
[illegible] انا سمعنا قرآنا عجبا [illegible]
عجیب که [illegible] یهدی الی الرشد [illegible]
[illegible] فآمنا به [illegible] و لن نشرک بربنا احدا [illegible]
[illegible] و انه تعالی [illegible]
که بزرکست [illegible] ما اتخذ صاحبة و لا ولدا [illegible]
[illegible] و انه کان یقول سفیهنا [illegible]
[illegible] علی الله شططا [illegible]
و ما پنداشتیم ان لن تقول الانس و الجن علی الله کذبا

بر خدای دروغ را هیچ سفیه ما می گفت باور می کردیم چون قرآن شنیدیم دانستیم که
وی دروغ بر خدای می بسته وَأَنَّهُ كَانَ و بدرستیکه بودند رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ مردمان از آدمیان که
در سفرها نزول کنند پناه گرفتندی بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ بمردان جنیان و آنچنان بوده که چون کسی به
بیابانی هولناک رسیدی گفتی پناه می برم بسید این وادی که از شر سفهای قوم او را اعتقاد آن بوده که
بدان استعاذه از آفت سالم می مانند با شعار ... گفتندی اعوذ بعزیز هذا
من جن بهذا الوادی فَزَادُوهُمْ پس بیفزودند آدمیان مر جنیان را بسبب این استعاذه رَهَقًا کبر
و سرکشی و جهل یا کشتند و شک یا بر تعدی که آدمیان بما پناه می جویند وَأَنَّهُمْ و بدرستیکه آدمیان
گمان ایشان ظَنُّوا گمان بردند كَمَا ظَنَنتُمْ چنانچه شما گمان برده اید جنیان أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ که
بر نه انگیزد خدای أَحَدًا یکی را از مردگان برای حساب و جزا وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ و بدرستیکه ما مس کردیم آسمان
و طلب استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی رسیم فَوَجَدْنَاهَا پس یافتیم سما را مُلِئَتْ پر کرده
شد حَرَسًا شَدِيدًا از پاسبانان توانا یعنی ملیکه که منع جن نمایند و شُهُبًا و از ستارگان
درخشنده آتش فشان که جنیان را هر دو بان ستیز گشته اند وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ و بدرستیکه ما
بودیم که می نشستیم مِنْهَا از آسمان مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ در نشستگاهها برای شنیدن اخبار آسمانی
قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و سلم اکنون بسما می رفتیم و در نشستگاهها ... نشستیم
فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ پس هر که از جن طلب شنیدن کند اکنون يَجِدْ لَهُ می یابد که برای خود شِهَابًا
شهابی ... آتش بار را رَّصَدًا نگاه دارنده و منتظر ایستاده یعنی برای سوختن وی وَأَنَّا لَا
نَدْرِي و بدرستیکه ما نمی دانیم أَشَرٌّ أُرِيدَ آیا بدی خواسته شده است از حراست آسمان و باز داشتن ما
بِمَن فِي الْأَرْضِ بکسانی که در زمین اند از آدمیان أَمْ أَرَادَ بِهِمْ یا خواسته است بایشان رَبُّهُمْ
پروردگار ایشان رَشَدًا خیری و صلاحی وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ و بدرستیکه از جنس ما شایستگان هستند
یعنی مومنان نیکوکار وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ و از ما فروتر از این هستند یعنی بیان دران كُنَّا
طَرَائِقَ قِدَدًا و ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبها متفرقه و مختلفه در معالم التنزیل امام حسن بصری
رحمه الله نقل کرده که چنانچه در میان انسان اهل مذاهب مختلفه هستند جنیان قدریه و مرجیه
و رافضه و غیر ایشان در میان جن نیز هستند وَأَنَّا ظَنَنَّا و بدرستیکه ما دانستیم أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ
آنکه عاجز نتوانیم ساخت خدای را هرجا باشیم فِي الْأَرْضِ در زمین اگر یعنی کاری خواهد با ما و را
دران عاجز نتوانیم کرد بواسطه سکنه و ثبات در مقام خود برای مقاومت وَلَن نُّعْجِزَهُ و عاجز
نمی سازیم وی را هَرَبًا از فعل گریختن باطراف آفاق یا احوالی که ... وَأَنَّا و بدرستیکه ما لَمَّا سَمِعْنَا
الْهُدَىٰ الحکام که شنودیم قرآن که سبب هدایت عالمیان است آمَنَّا بِهِ گرویدیم بوی یا بکس
که آورنده است یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و مقررست که هیچ پیغمبر بجن مبعوث نبوده
الا حضرت رسول صلوات الله و سلامه علیه که انس و جن را دعوت او فرا رسیده است و خلاصه
تبلیغ او در نظر خاص و عام کشیده و در قبل شهد دعوت او جن و انس تا قیامت هر که ...
اوست سلطان و طفیل او همه. ... فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ

کرده بدیه با رنگ کار خود فَلَا يَخَافُ پس او نترسد بَخْسًا از نقصان در جزای او وَلَا رَهَقًا و نه
از ستم و رو به ساز سیئات عیب بروی وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ و بدرستیکه از ما هستیم مسلمانانند
گرویده به پیغمبر صلی الله علیه و سلم و نشته بدین اسلام وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ و از ما ستمکارانند که
بر خود که شرک آرند و از راه حق بیرون روند فَمَنْ أَسْلَمَ پس هر که گردن نهد فرمان خدای را ...
فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه کرده نماد کار تَحَرَّوْا رَشَدًا قصد کرده اند ... راه راست ...
خواهند رسید وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ و اما ستمکاران فَكَانُوا پس باشند لِجَهَنَّمَ مر آتش دوزخ را
حَطَبًا هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار آدمی وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا و دیگر وحی کرده شده
بمن که اگر مستقیم شوندی اهل مکه عَلَى الطَّرِيقَةِ بر راه راست یعنی ایمان آوردندی لَأَسْقَيْنَاهُم
هر آینه بنوشانیدیمی ایشان را مَّاءً غَدَقًا آب بسیار بعد از قحط و تنگ سالی یعنی روزی بیشان فراخ کردانیدیمی
یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزندی ایشان را نعمت بسیار دادمی ... آخرت
اما ... و ... بزرگتر نعمت و بسیار تر نعمت و ... کرده اند یعنی اگر جن و انس مستقیم
باشند بر اسلام ایشان را نعمت سرفراز گردانیم لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا بیازمائیم ایشان را در آن
... که ... چگونه ... فیما منعمت وَمَن يُعْرِضْ و هر که اعراض کند عَن ذِكْرِ رَبِّهِ
از یاد کردن نعمت پروردگار خود و سپاس داری نکند يَسْلُكْهُ در آرد او را خدای عَذَابًا
صَعَدًا در عذابی سخت که فوق و ... وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها
لِلَّهِ مر خدای راست و خاص اوست پس وقت فَلَا تَدْعُوا پس مخوانید در آن مَعَ اللَّهِ با خدای أَحَدًا یکی را
چنانچه یهود و نصاری در کنائس و صوامع خود عزیر و مسیح را علیهما السلام با او می خوانند یاد می کنند
و چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام می گفتند لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک ... اعداد
این مساجد تمام روی زمین است که مسجد حضرت سید المرسلین است لقوله صلی الله علیه
و سلم جعلت لی الارض مسجدا پس در همه جا یاد خدای یاد دیگری نباید کرد ... دل را بخدای
یاد کنید ... یا یاد دیگری ... وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ و بدرستیکه آن هنگام که برخواست
عَبْدُ اللَّهِ بنده خدا یعنی محمد صلی الله علیه و سلم در بطن نخله يَدْعُوهُ می خواند خدای را و نماز می گذارد
و جن قرائت او می شنودند كَادُوا نزدیک بود که باشند عَلَيْهِ لِبَدًا گروه گروه جنیان از رغبت
ازدحام می کردند ... حضرت پیغمبر را عبد الله گفته ... بسیار است ... آمده که
آن حضرت را هیچ نام خوشتر از این نیامده چه بشرط عبادت و عبودیت ... که آن حضرت قام
... افادت ... لاجرم ... روح آن حضرت ...
... سبحان الذی اسری بعبده ... نزول قرآن ... تنام ...
تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده ... آن بنده شما ... کز جمله ...
کرده است ... کان راه ... کفار مکه ... حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و سلم ... کار ... شروع ... قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي

بینسکه میخوانم یعنی می پرستم پروردگار خود ولا اشرک به و انباز نمی کنیم بوی احدا
یکی را قل انی لا املک بگو بدرستیکه من مالک نیستم لکم برای شما ضرا دفع ضرری را ولا رشدا
و نه رسانیدن خیر و صلاح را یعنی من بنده ام و کار بنده پرستش معبود است قل انی بگو
بدرستیکه من لن یجیرنی زنهار ندهد مرا و پناه نکند من الله از خدای احد یکی اگر
خدای بمن خواسته باشد عذابی که در حمایت خود گیرد ولن اجد و نیابم هرگز من دونه
بجز وی ملتحدا پناهی که روی بدان آرم الا بلاغا لیکن می رسانم تبلیغ رسانیدنی که کفایت
است شما را من الله از خدای ورسالاته و می رسانم پیغامهای فرستاده وی ومن
یعص الله و هر که نافرمانی کند خدای را پس نشنود [illegible] رسول که فرستاده او است فان
له پس بدرستیکه مر وی است نار جهنم آتش دوزخ خالدین فیها جاویدان باشند در آن ابدا همیشه
و کافران [illegible] مومنان را ضعیف و بی یار میدانستند و عدد ایشان اندک می شمردند حتی اذا راوا تا وقتی
که ببینند ما یوعدون آنچه وعده کرده شده اند از عذاب دنیا [illegible] فسیعلمون پس بدانند
چه عذاب موعود ببینند که از گروه مومن و کافر من اضعف کیست ضعیف تر ناصرا از جهت یار واقل
عددا و کیست کمتر از جهت عدد و معلوم شود که ناصر کدام قوی تر است و آنکه ضعیف تر [illegible]
[illegible] این آیه گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیت آمد که قل بگو ان ادری نمیدانم [illegible]
است لیکن وقت آن بر من مخفی است اقریب آیا نزدیکست ما توعدون آنچه وعده کرده شده اید
[illegible] ام یجعل له ربی امدا یا میگرداند مر آنرا پروردگار من مدتی [illegible] عالم الغیب
دانای پوشیده [illegible] فلا یظهر علی غیبه [illegible]
[illegible] الا من ارتضی [illegible] من رسول [illegible]
[illegible] فانه یسلک [illegible]
[illegible] من بین یدیه ومن خلفه رصدا [illegible]
از ملایکه [illegible] لیعلم [illegible]
[illegible] رسالات ربهم [illegible]
[illegible] واحاط بما لدیهم [illegible]
[illegible] واحصی کل شیء عددا [illegible]
[illegible]

هرچه دانستنیست در دو جهان ... نیست از علم شاملش پنهان

سورة المزمل بسم الله الرحمن الرحيم

آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم در مبدأ بعثت [illegible]
خود را برپیچیده [illegible] و از خدیجه رضی الله عنها منقولست که آن [illegible] مرطی بود چهارده

ذرع نصفی بر بالای من بودی و نیمی بر رسول صلی الله علیه وسلم پوشیده بودی [illegible] حق سبحانه
بادی خطاب کرد که یا ایها المزمل ای گلیم در خود پیچیده و گفته اند مزمل [illegible]
یعنی ای بردارنده بار نبوت قم اللیل برخیز شب یعنی بنماز الا قلیلا مگر اندکی از شب قیام
لیل در ابتدای اسلام فرض بوده و بیان مقادیر آنکه مخیر بوده اند چنانچه حق سبحانه فرموده
که شب بنماز برخیز مگر اندکی که آن نصفه نیم شب است او انقص یا کم کن منه از نیم شب قلیلا
اندکی تا به ثلث [illegible] او زد یا زیاده کن علیه بر نیمه شب تا به ثلثان [illegible]
[illegible] ورتل القرآن و بخوان قرآن را [illegible] تلاوت
ترتیلا [illegible]
[illegible] انا سنلقی [illegible]
[illegible] علیک [illegible] قولا ثقیلا سخنی گران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه الصلوة والسلام [illegible]
[illegible] رضی الله عنها منقولست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کار [illegible]
[illegible] ان ناشئة اللیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وناشئة اللیل گفته اند میان مغرب و عشاست یا ساعتها تا صبح و منقول از عائشه
رضی الله عنها ناشئه آن بود که از خواب برخیزد إِنَّ لَكَ بدرستی که مر ترا فِي النَّهَارِ در روز
سَبْحًا طَوِيلًا آمد و شدی دراز است یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس در شب
توجه ساز بحق و تفرغ کن وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را باسماء حسنی او در اوان
وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ و منقطع شو از خلق و متوجه گرد إِلَيْهِ بسوی او بعبادت تَبْتِيلًا بریدنی کامل یعنی
منقطع شو از ما سوی الله مجرد ساز نفس خود را [illegible] دل از [illegible]
بکلی هیچ جز اوست بریده گردان از دل رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ بدلست از ربک یعنی یاد کن
نام پروردگار خود را که خداوند مشرق و مغرب است لَا إِلَٰهَ نیست معبودی بسزا و حق
إِلَّا هُوَ مگر وی فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا پس فرا گیر او را کارساز خود در مهمات با او گذار و صبر کن عَلَىٰ
مَا يَقُولُونَ بر آنچه میگویند کفار مکه بیان از خرافات و هذیانات وَاهْجُرْهُمْ و ببر از ایشان هَجْرًا
جَمِيلًا بریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و بفضیحت ایشان میل مکن این حکم پیش از آیت قتال
منسوخ است وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ و بگذار مرا با مکذبان أُولِي النَّعْمَةِ خداوندان نعم یعنی کافر صنادید
قریش با من گذار وَمَهِّلْهُمْ و مهلت ده ایشانرا قَلِيلًا مهلتی اندک زمانی بمکافات [illegible] ایشان از اصحاب
تکذیب امام زاهد رحمة الله آورده که میان نزول این آیه و حرب بدر و هلاک سرداران عرب
بس مدتی اندک بود إِنَّ لَدَيْنَا بدرستی که نزدیک ماست در آخرت برای دشمنان دین أَنْكَالًا
بندها و گرانها که بدان مقید شوند وَجَحِيمًا و آتشی بزرگ افروخته که دران بسوزند وَطَعَامًا
ذَا غُصَّةٍ و خوردنی با غصه در گلو گیرنده یعنی در حلق گیرنده چون ضریع و زقوم و
عَذَابًا أَلِيمًا و عذابی دردناک غیر اینها که کنه آنرا نشناسد مگر خدای در کتاب آورده
که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بیهوش افتاد و این وعدها
راست شود يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ روزی که بلرزد زمین وَالْجِبَالُ و بجنبد کوهها
وَكَانَتِ الْجِبَالُ و گردند کوهها با عظمت كَثِيبًا توده ریگ مَهِيلًا پراکنده [illegible]
چون ریگ روان شود از هیبت آن روز إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستی که ما فرستادیم إِلَيْكُمْ بسوی شما ای
اهل مکه رَسُولًا پیغمبری یعنی محمد صلی الله علیه وسلم شَاهِدًا عَلَيْكُمْ گواه بر اقوال و افعال شما
یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوات او و امتناع از آن كَمَا أَرْسَلْنَا چنانکه فرستادیم
إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا بسوی فرعون رسولی یعنی موسی علی نبینا و علیه السلام فَعَصَىٰ پس عاصی
شد فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فرعون مر آن پیغمبر را و اجابت دعوت او نکرد فَأَخَذْنَاهُ پس بگرفتیم او را أَخْذًا
وَبِيلًا گرفتنی سخت یعنی بلایش غرق کردیم و از آب بآتش بردیم [illegible] قریش [illegible] آیت
مندرج است فَكَيْفَ تَتَّقُونَ پس چگونه نگاه دارید ای مشرکان نفسهای خود را إِنْ كَفَرْتُمْ اگر کافر شوید
بکفر خود [illegible] از عذاب روزی که هول آن يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ میگرداند کودکان را شِيبًا پیران یعنی
موی سر ایشانرا سپید سازد از کثرت هموم و غموم [illegible] آدمی را
پیر گرداند و شاید که مبالغه باشد [illegible] السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ آسمان شکافته

شود باشدت آن روز وعید آن روز كَانَ وَعْدُهُ هست وعده او مَفْعُولًا [illegible] این وقایع و وقوع این
حوادث مفعول بود [illegible] إِنَّ هَٰذِهِ بدرستی که این آیتها تَذْكِرَةٌ پندی و عبرتست فَمَنْ شَاءَ
پس هر که خواهد اتَّخَذَ فرا گیرد إِلَىٰ رَبِّهِ بسوی پروردگار خود سَبِيلًا راهی [illegible] موعظه
آورده اند که بعد از نزول قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا حضرت رسول و صحابه صلی الله علیه وسلم شبها نماز
و چون مقادیر نصف و کمتر و بیشتر از آن مشتبه بود احتیاط آنکه [illegible] قدر واجب
مرعی باشد تا بعضی نماز گزاردندی تا بحدی که قدم مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
ورم کردی و مخافت بر جسد [illegible] غالب شد [illegible]
[illegible] این آیت فرستاد که إِنَّ رَبَّكَ
بدرستی که پروردگار تو يَعْلَمُ میداند أَنَّكَ تَقُومُ آنکه تو بر پای خیزی در شب برای نماز أَدْنَىٰ
کمتر مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ از دو حصه شب وَنِصْفَهُ و نیمه شب وَثُلُثَهُ و سیکی ازوی
وَطَائِفَةٌ و بر میخیزند همچنین گروهی مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ از آنانکه با تواند از اصحاب وَاللَّهُ
و خدای يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ اندازه میکند شب و روز [illegible] و خدای مقادیر ساعات
آن میداند [illegible] عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ آنکه طاقت
ندارید [illegible] اوقات [illegible] فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس بازگشت بشما بعفو و تخفیف
و رخصت [illegible] فَاقْرَءُوا پس بخوانید مَا تَيَسَّرَ آنچه آسان بود مِنَ الْقُرْآنِ از قرآن [illegible]
آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ دانست خدای آنکه باشند مِنْكُمْ
از شما مَرْضَىٰ بیماران وَآخَرُونَ و دیگران يَضْرِبُونَ که سفر کنند فِي الْأَرْضِ در زمین يَبْتَغُونَ طلبند
مِنْ فَضْلِ اللَّهِ از فضل و کرم خدای یعنی تجارت [illegible] جلال کسب می کنند وَآخَرُونَ
يُقَاتِلُونَ و دیگرانکه کارزار میکنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای و [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] در نماز [illegible] واجبات [illegible]
[illegible] اختلاف کرده اند [illegible]
[illegible] عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما [illegible] که حضرت رسول صلی الله علیه
وسلم [illegible] قرآن [illegible] گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] صاحب معالم رحمه الله [illegible] رضی الله عنه
نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که در روزی یا شبی پنجاه
آیت بخواند [illegible] آیت [illegible]
و اگر [illegible] آیت [illegible]
که [illegible] وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز [illegible] وَآتُوا
الزَّكَاةَ و بدهید زکوة واجبه را وَأَقْرِضُوا اللَّهَ و قرض دهید خدای را قَرْضًا حَسَنًا [illegible]

باتفاقات سخته در طریقت خیر و یافتن جزای بسیار با شاد و ما تقدموا و آنچه
پیش فرستید لانفسکم برای نفسهاء خود من خیر از نیکی تجدوه بیابید او را عند
الله نزدیک خدای هو خیرا او بهتر و اعظم اجرا و بزرگتر از روی مزد یعنی ثواب او از آنکه
باید یکی را ده و هفتصد و افزون بیشتر و استغفروا الله و طلب آمرزش کنید از خدای
در همه احوال ان الله غفور رحیم بدرستی که خدای آمرزگار است بندگان را رحیم مهربان بریشان

سورة المدثر بسم الله الرحمن الرحیم

جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل میکند از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که فرمود
[illegible] بر جایی میرفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم که همان ملکی که در غار
حرا بمن آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین و آسمان از سطوت هیبت و عظمت هیکل
او خوف بر من طاری شد بخانه باز گشتم و گفتم مرا بپوشید جامها بر من پوشیدند و من
در اثنای آن ما بودم که حضرت ذوالجلال عم نواله وحی فرستاد که یا ایها المدثر ای
جامه در پوشیده گفته اند مراد دثار نبوت است یعنی لباس رسالت در بر فکنده قم برخیز
از خوابگاه خویش با قیام نمای باداء مراسم نبوت فانذر پس بیم کن خلق را از عذاب خدای
اگر ایمان نیارند و ربک فکبر و پروردگار خود را بزرگ دان و ثیابک فطهر و جامهای خود را
پاک ساز از آلودگی با کوتاه کن یعنی [illegible] عرب از اطعام [illegible] بود در ترک عادات ایشان
و مرتضی علی [illegible] گفته که کوتاه کن جامه را فانه اتقی و انقی و گفته اند پاک کن نفس خود را
از نقص [illegible] از شیخ ابوالحسن علی الشاذلی المغربی قدس سره نقل میکند که حضرت
رسالت را صلی الله علیه وسلم در خواب دیدم مرا گفت که ای علی طهر ثیابک من الدنس تحظ بمدد
الله فی کل نفس یعنی پاکیزه کردن جامها خود را از جمله [illegible] تا بیابی مدد خدای
در هر نفسی گفتم یا رسول الله ثیاب من کدام است فرمود که حق سبحانه بر تو پنج خلعت پوشانیده
خلعت محبت خلعت معرفت خلعت توحید خلعت ایمان و خلعت اسلام هر که خدای را دوست دارد بر وی
آسان شود هر چیزی و هر که خدای را بشناسد در نظر وی خرد نماید هر چیزی و هر که خدای را
بیگانگی بداند بوی شرک نیارد هیچ چیز را و هر که بخدای ایمان آرد ایمن گردد از هر چیزی و
هر که باسلام متصف بود در خدای عاصی نشود و اگر عاصی شود اعتذار کند و چون اعتذار
کند قبول افتد شیخ رحمه الله گوید که از اینجا دانستم معنی قول خدای را که و ثیابک فطهر
بدین یعنی بلطف یزدانی خلعتها از صفات ربانی و دور ساز از لوث خشم و شهوت و دور
[illegible] شرف مشهور و الرجز فاهجر و از همه گناهان که سبب عذابند دوری گزین [illegible]
باش و لا تمنن و عطا مده تستکثر تا بیشتر ستانی یا منت منه بر خدای بعمل خود تا [illegible]
[illegible] منت منه بر مردم تبلیغ رسالت تا طلب بسیار مزد کنی از ایشان و لربک فاصبر و از برای

رضای پروردگار خود صبر کن یا در تحت موارد قضای جاری تحمل اجابت باش فاذا نقر
پس چون دمیده شود فی الناقور در صور یعنی نفخه ثانیه فذلک پس آن دمیدن
یومئذ در آن روز یوم عسیر روز دشوار است علی الکافرین بر ناگرویدگان غیر یسیر
نه آسان بر ایشان آنچه هول و هیبت و شدت در آن روز تمام بود [illegible] بکرم کلی
با مؤمنان بر دارند و ناگاه از باء نوم حساب با ایشان مناقشه کنند و روی ایشان
سیاه گردد و نامها [illegible] اعمال بدست چپ ایشان دهند گفته اند که ولید بن مغیره لعنة الله
حضرت پیغمبر قرائت سوره حم مؤمن شنیده بمیان قوم باز آمد و گفت بخدای که حالا از محمد
صلی الله علیه وسلم کلامی شنودم که سخن انس و جن نیست و او را حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ
سخن را نباشد و رونقی و تازگی است که هیچ حدیث را نبود [illegible]
ثمرات [illegible] کلیه و اسفل این شجره طیبه [illegible] محکم است استحکام تمام پذیرفته
و این کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی به پستی نگراید قریش از استماع این سخن گمان
بردند که ولید ایمان آورده پس ابوجهل او را بانواع سخنان در حمیت جاهلیه آورد تا
وی را [illegible] گفت و آنچه در حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید آیات [illegible] و حق تعالی
آیت فرستاد که ذرنی بگذار مرا ومن خلقت و آنکه او را آفریدم وحیدا تنها یعنی بی مال و ولد و بی انصار
و اعوان [illegible] که او را وحید القوم گفتندی و جعلت له و دادم مر او را مالا
ممدودا مالی کشیده بسیار آورده اند که ده هزار دینار بود و بستان که [illegible]
که [illegible] بسیار داشت و بسیار [illegible] و بنین شهودا و [illegible]
دادم او را پسران حاضر با او در مکه یعنی برای اکتساب وجه معاش محتاج بسفر نبودندی و
باید [illegible] حاضر [illegible] آورده اند که او را ده پسر بود و از جمله خالد و عماره و هشام
رضی الله عنهم ایمان آوردند و مهدت له و بگستردم مر او را بساط جاه و ریاست تمهیدا گستردنی
تا ریحانه قریش لقب یافت یا ساختم کار او را ساختنی تمام ثم یطمع پس طمع میدارد
ان ازید که زیاده کنم عطیات خود در باره وی کلا نه چنین است و نعمت خود را بر وی افزونی
ندادم انه کان بدرستی که او هست لآیاتنا مر آیات ما را عنیدا انکار کننده و ستیزه
کننده [illegible] غلب [illegible] که بعد از نزول این آیت مال و جاه هر روز
بنقصان نهاد و فرزندان از وی برگشتند و بعضی بمردند و محتاج و مستاصل شد
سارهقه زود باشد که در سانم او را صعودا بصعود که عقبه ایست از آتش که به هفتاد سال
بر بالای آن رسند و چون بالا رسند باز در افتند و بعضی آورده که تکلیف کنم
او را بصعود بر صعود و آن صخره ایست ملسا در دوزخ که بر بالای آن شتران رفتن پس او را
زنجیرها از پیش کشیده و از پس میکشند و از عقب گرزها آتشین میزنند تا بر بالا میرود
و این وعید عظیم برای ولید است انه فکر بدرستی که او فکر کرد که چه طعنه زند بر قرآن
و قدر [illegible] با خود راست کرد که چگونه قدح زند در آن

قریش او را ملامت کردند گفت شما محمد را صلی الله علیه وسلم مجنون میگوئید و میبینید و می
دانید که عقل او کاملست و دیوانرا معدوم جنت و خیال می بندید که او کاهن است و ما کارا
کهانت از نظام میشود و گمان میبرید که کذابست و هرگز بکذب متهم نبوده و می پندارید که
شاعرست و سخن او بشعر شبیه [illegible] فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را چه چیز نسبت
توان داد ولید تفکر کرد با خود خیالی بست فتنه کرد بس لعنت کرده باد کیف قدر چگونه تقدیر
کرد ثم قتل پس لعنت کرده باد کیف قدر چگونه اندازه کرد ثم نظر پس نظر کرد در کار قرآن
کرة دیگر ثم عبس پس روی ترش کرد و بسر و پیشانی درهم کشید بطریقه کراهت یا غضب و بسر
ثم ادبر پس روی بگردانید از حق یا از پیغمبر واستکبر و گردن کشی کرد از متابعت او فقال
پس گفت ان هذا نیست این که محمد میگوید الا سحر یؤثر مگر جادوئی که تعلم گرفته شود از پیچ
ان هذا نیست این الا قول البشر مگر سخن آدمی [illegible] و جبر و یسار سأصلیه زود باشد که
درآرم او را سقر در دوزخ که نام شش سقرست و ما ادریک ما سقر و چه دانا
کرد که چیست سقر لا تبقی ابقا نمیکند که باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام
[illegible] همه را بسوزاند و بار دیگر [illegible] و لا تذر و دست باز
ندارد دیگر باره تا نسوزد لواحة اتش سیاه کننده للبشر پوست را علیها بر آن اتش
تسعة عشر نوزده ملک [illegible] از براء عازب رضی الله عنه
کرد که گروهی از یهود سؤال کردند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خزنه دوزخ آنحضرت
دو بار با صابع بدین اشارت فرمود که [illegible] دوم انجام میبی را امسال ده و ایا آیت
قول آنحضرت را [illegible] باشد که [illegible] است
ابن عدد [illegible] کفایت کرد [illegible]
عشرات [illegible] تسع عشر
که [illegible] گفت که ای معشر قریش [illegible] نوزده بیش نیستند
یکا [illegible] کلدة الجمحی گفت [illegible] کفایت کنم ده را به پشت
[illegible] شما [illegible] کفایت کنید [illegible] گفت من [illegible] شما
[illegible] آیت آمد که و ما جعلنا
و ما کردیم اصحاب النار خازنان دوزخ را الا ملائکة مگر فرشتگان که قوت [illegible]
در عالم [illegible] دوزخ [illegible] است [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] ایشان چون [illegible] از [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] یکی از ایشان [illegible] هفتاد هزار [illegible] از دوزخ که
خواهد [illegible] کلوات [illegible] کفایت میکنم
و [illegible] ایشان [illegible] فرشتگان [illegible] طاقت [illegible]
[illegible] و ما جعلنا و نساختیم عدتهم شماره ایشان [illegible] الا فتنة

مگر [illegible] که سبب فتنه باشد للذین کفروا مر آنانرا که کافر شدند یعنی استهزا کنند
و استبعاد نمایند که نوزده تن چگونه بیشتر خلق را عذاب خواهند کرد لیستیقن الذین
اوتوا الکتاب تا یقین کنند آنانکه اوتوا الکتاب داده شده اند کتاب با جد قرآن را باینکه مصدق
کتب است و یزداد الذین آمنوا ایمانا و بیفزاید آنانکه گرویده اند ایمانا تا گرویدن بدین
بسبب تصدیق اهل کتاب و لا یرتاب الذین اوتوا الکتاب [illegible] آنانکه اوتوا الکتاب عطا کرده شده
اند و المؤمنون و گروندگان اهل اسلام در آن عدد و لیقول الذین و تا بگویند آنانکه
فی قلوبهم مرض در دلهای ایشان مرض بیماری شک و نفاقست و الکافرون و بگویند کافران
که ماذا اراد الله چه چیز خواسته است خدای بهذا مثلا بدین عدد که غریبست مثل
کذلک همچنین یضل الله در ضلالت فرو گذارد خدای من یشاء هر کرا خواهد و یهدی
و راه نماید من یشاء هر کرا خواهد آورده که ابو جهل گفت ای معشر قریش آیا محمد صلی الله
علیه وسلم [illegible] بیش ندارد و ما یعلم جنود ربک
[illegible] که محمد را [illegible] بیفزاید الا هو مگر او
عالم است بهمه معلومات و ما هی و نیست سقر [illegible] الا ذکری مگر پند
للبشر مر آدمیانرا کلا نه چنین است [illegible] والقمر سوگند بماه که
سرمایه اوقات و احوال بوی بازبسته است واللیل اذ ادبر و سوگند بشب چون پشت بگرداند
[illegible] بامداد [illegible] و الصبح
اذا اسفر و سوگند بصبح چون روشن گردد انها بدرستی که سقر لاحدی الکبر
[illegible] نذیرا للبشر [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible] للبشر
[illegible] لمن شاء منکم [illegible]
[illegible] ان یتقدم آنکه پیش رود در خیر و طاعت
او یتأخر یا باز ایستد در شر و معصیت [illegible] کل نفس هر نفسی
بما کسبت [illegible] رهینة [illegible] در دوزخ گرفتارست و محبوس
بدان الا اصحاب الیمین مگر اصحاب دست راست که ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] فی جنات [illegible]
فی جنات در بوستانها [illegible] یتساءلون می پرسند
عن المجرمین [illegible] ما سلککم [illegible] فی سقر [illegible] دوزخ
قالوا ایشان گویند [illegible] لم نک من المصلین [illegible] و لم نک نطعم المسکین
[illegible] و کنا نخوض [illegible] محمد صلی الله علیه وسلم
[illegible] مع الخائضین [illegible] و کنا نکذب [illegible]
تکذیب [illegible] بیوم الدین [illegible] حتی اتانا الیقین [illegible]

[illegible]

مرده و شريعات او و بهمه حال مرده برفت فما تنفعهم پس سود نكند ايشانرا شفاعة
الشافعين شفاعة همه شفيعان بتقدير فرض كه ايشانرا شفاعت كنند و ما خود محال
فما لهم پس چيست مر ايشانرا كه پيوسته عن التذكرة از قرآن يا مواعظ آن معرضين در حالتى
كه اعراض كنندكانند كانهم كوييا ايشان حمر خران وحشى اند مستنفرة رمنده فرت ديدكان كه
كريخته باشند من قسورة از شير يا صياد يا بسيار دام يا مردم تيرانداز يا از آوازها حكم
يعنى چنانچه خران از شير يا صياد مى كريزند ايشان از استماع قرآن مى كريزند زيرا كه كوش حق شنود ايشانرا نيست
بيزارند كما اشار اليه فى المثنوى المعنوى ~ آنكه از پيغمبر مغالطه از انجا رود جان
كه باشد جاه فهمهاى كهنه كوته نظر ۞ صد خيال بد در آورد در فكر ۞ بازجويا ز ذات
انبا زيست ۞ مانا ندد كوش شكر را زيست آورده‌اند كه مشركان كفتند اى محمد صلى الله
عليه وسلم ما رسيده است كه هركه در بنى اسرائيل كناهى كردى بامداد صحيفه يافتى كناه او و كفارت
آن در وى نوشته براى ما مثل آن چيزى بيار كفتند بتلياه بيار هر تا بنام هر يك از ما كتابى
بيارى از آسمان و در وى مكتوب باشد كه اين نامه ايست از خداى به فلان كس بايد كه متابعت
كند محمد را صلى الله عليه وسلم آيت آمد كه ايشان نكريانند از استماع كلام ساوى كروند بلكه يريد
بلكه ميخواهد كل امرئ منهم هر مردى ازيشان آن يؤتى آنكه داده شود صحفا نامها منشرة سر
كشاده و در هر يك نوشته كه اى فلان بن فلان بمحمد ايمان آر كلا نه چنين است اين التماس اكر بدهند
هم ايمان نمى آرند بلكه اعراض ايشان نه از راه استماع آيات است بل لا يخافون الآخرة بلكه ايشان
نمى ترسند از عذاب آخرت كلا حقا كه بدرستى آنچه ايشان در باب قرآن مى كويند كه سحرست يا قول
بشر انه تذكرة كه قرآن تذكره يعنى پندست و يادكرد فمن شاء پس هركه خواهد كه پند كيرد ذكره پند
كيرد بدو وما يذكرون و يادكنند او را الا ان يشاء الله مكر آنكه خدا خواهد كه يادكنند هو اهل
التقوى اوست سزاوار آنكه ازو ترسند و اهل المغفرة و سزاوار آمرزيدن ترسندكان ترسنده كان است

سورة القيامة بسم الله الرحمن الرحيم

لا اقسم لا نافيه در فعل قسم براى تاكيد بود بمعنى اينست كه هر اينه سوكند مى خورم
بيوم القيامة بروز رستخيز ولا اقسم و البته سوكند يادمى كنم بالنفس اللوامة بنفس ملامت
كننده مراد نفس متقيه است كه نفس مقصره را ملامت كند بر تقصير طاعت يا نفسى كه خود را ملامت
كند پيوسته در تقصيرات و اكرچه اجتهاد او بسيار بود و معنى آنست يا نفس مطمئنه كه هميشه
لوامست بر نفس اماره و جواب قسم آنكه شما را زنده خواهيد شد آورده‌اند كه عدى بن
ربيعه آنحضرت را صلى الله عليه وسلم از احوال قيامت پرسيد و بعد از اخبار آنحضرت فرمود كه اكر
آن روز را معاينه ببينم باور نكنم آيا اين استخوانها متفرقه با هم مجتمع شود آيت آمد كه أيحسب
الانسان آيا مى پندارد آدمى يعنى عدى ان لن نجمع آنكه جمع نخواهيم كرد عظامه استخوانهاى او را

براكنده

براكنده او را بعد از تفرق آنست كه عظام رميم بليت بلى آرى جمع كنيم پس بايد كه داند ما را
قادرين توانا على ان نسوى بنانه بر آنكه راست كنيم بنانه سرهاى انكشتان او را يعنى سلاميات
او را با وجود صغر و لطافت انجمع كنيم تا با ستخوانها ببندند چه رسد بكلانها بل يريد الانسان بلكه
ميخواهد عدى يا جنس آدمى ليفجر آنكه دروغ كويد امامه آنچه پيش او ست از بعث
و حساب يسأل مى پرسد ايان يوم القيامة كه كى خواهد بود روز رستخيز فاذا برق
البصر پس چون خيره شود چشم و خسف القمر و تيره كردد ماه و جمع الشمس و القمر و جمع
كرده شود آفتاب و ماه يعنى ايشانرا با يكديكر مجتمع ساخته در دريا افكنند يقول الانسان
ميكويد آدمى كه يعنى كافر مكذب يومئذ در آن روز اين المفر كجاست جاى كريختن كلا نيست
مفر لا وزر نيست كريز كاهى يا نه كه ازان با الى ربك بسوى پروردكار تست يعنى بحكم او يومئذ
المستقر در آن روز قرارگاه خلق يعنى نشست خود بهشت يا دوزخ مقرر كند ينبؤا
الانسان خبر كرده شود آدمى يومئذ در آن روز بما قدم بآنچه پيش فرستاده است از اعمال
و اخر و بآنچه باز پس داشته است از اعمال شيخ الاسلام قدس سره فرموده كه كناه از پيش فرستاد
يعنى و مال از پس بكذارى بعبرت كناه را توبه نيست كن تا منغم و مال را بصدقه پيش
فرست تا باز آيد ~ كر فرستى زيش به باشد ۞ كه بحسرت زپس بكاه كوى بل الانسان بلكه آدمى
على نفسه بر نفس خود بصيرة خداوند بصيرتست يعنى بينايست بحال خود كه او است بر افعال خود
و لو القى و اكرچه القاكند معاذيره عذرهاى خود يعنى هرچند بكناه عذر انكيزد و بر آنچه
مرتكب است در دفع آن حجت انديشد هم كواه كناه خود خواهد بود و معذورات دروغ
حيلها باطل خود خواهد دانست ~ چه چندين عذر انكيزى و چندين حيلها سازى ۞ چو
ميدانم كه مى دانى و ميدانى كه ميدانم ۞ ابن عباس رضى الله عنهما فرموده كه چون جبرئيل عليه
السلام وحى رسانيدى سيدانام صلى الله عليه وسلم خواندى آنحضرت بزبان با وى ميخوانده تا فراموش
نكند آيت آمد كه لا تحرك به مجنبان بوحى قرآن تا نكه زبانرا خود قبل از اتمام وحى لتعجل به تا تعجيل
كنى بحفظ يا اخذ وى ان علينا جمعه كه برماست جمع كردن قرآن در دل تو با ذكر
و قرآنه و برماست اثبات قرائت آن بر زبان تو فاذا قرأناه پس چون بخوانيم آنرا بزبان جبرئيل
عليه السلام فاتبع قرآنه پس پى روى كن قرائت خواندن او را و تأمل فرماى در آن ثم ان علينا
بيانه پس بدرستى كه برماست بيانه روشن كردن آنچه مشكل باشد از آن كلا نه چنانست اى
اهل دنيا كه كمان برده ايد و دليل مر معنى بل تحبون العاجلة بلكه دوست مى داريد شما دنياى شتابنده را
و تذرون الآخرة و دست باز مى داريد آخرت پاينده را و كار بعكس مى بايد وجوه
روى‌ها يومئذ در آن روز كه قيامت است ناضرة تازه و تابان باشند يعنى جمع انبيا و اوليا
و مومنان الى ربها بسوى خداوند خود ناظرة نكرندكان از روى عيان در جنات ابن عمر رضى الله عنهما
كفت كه حضرت پيغمبر صلى الله عليه وسلم فرمود كه فروترين اهل بهشت آنكس است كه نظر
باغها و نعمتها و زنان و خدمتكاران خود و تخت‌هاى خود ... رسالت ... نيز ... كرامى ترين نزد خداى

کیست که بوجه الهی نظر کند بامداد وشبانگاه یعنی بمقدار آن پس آیت برخواند که وجوه
یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة آورده اند که اورا دعا این بود و دعا این کلمات است که اللهم
انا نسالك النظر الی وجهك الکریم ○ هرکس بهشت آرزو دارد و عاشق ○ نه
آرزوی دیدار دارد ○ ووجوه یومئذ باسرة آن روز رویها ترش وتاریك باشند
یعنی رویهای منافقان و مشرکان تظن گمان برند ان یفعل بها فاقرة یعنی بلائی بکنند بروی آن نفس
یعنی بیقین بشناسد که [illegible] خواهد شد بها فاقرة بلائی و رنجی که مهرها
پشتش بشکند که از فقر [illegible] کلا نه چنانست که [illegible] دنیا توان [illegible]
آخرت [illegible] اذا بلغت چون برسد روح التراقی با سر استخوانهای سینه و گردن وقیل گفته
شود یعنی کسان محتضر با ملایکه گویند من راق کیست افسون کننده [illegible] و ظن
و یقین کند محتضر انه الفراق که آنچه برو نازل شده سبب جدایی است از دنیا وملاذ آن والتفت
الساق بالساق و پیچیده ساق محتضر بساق او یعنی پایها او از [illegible]
[illegible] الی ربك یومئذ المساق
[illegible] اغلب مفسران [illegible] که ابوجهل [illegible]
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم [illegible] فلا صدق پس تصدیق
نکرد ابوجهل [illegible] ولا صلی [illegible]
پیغمبر را [illegible] ولکن کذب ولیکن تکذیب کرد [illegible] وتولی [illegible]
[illegible] ثم ذهب پس بازگشت الی اهله [illegible] یتمطی [illegible]
[illegible] اولی لك [illegible] سزاوار [illegible] ابوجهل
[illegible] فاولی پس سزاوارست ترا عذاب الیم [illegible] ثم اولی لك فاولی [illegible] سزاوارست ترا
[illegible] فاولی [illegible] آورده اند که [illegible] آیة حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم ابوجهل را [illegible] گفت اولی لك فاولی ثم
اولی لك فاولی ابوجهل گفت [illegible] محمد صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible] ابوجهل گفت [illegible] ایحسب الانسان
[illegible] ان یترك سدی [illegible] که
[illegible] الم یك نطفة [illegible] من منی یمنی
[illegible] ثم کان علقة [illegible] فخلق
[illegible] فسوی [illegible] فجعل منه
[illegible] الزوجین [illegible] الذکر والانثی [illegible] الیس ذلك [illegible] انکه
[illegible] بقادر علی ان یحیی الموتی [illegible]
[illegible] سبحانك اللهم
[illegible] سبحان ربی الاعلی

سورة الدهر بسم الله الرحمن الرحیم

هل اتی آیا آمد استفهام تقریریست یعنی بدرستیکه آمد علی الانسان بر آدم علیه السلام حین
هنگامی من الدهر از زمانه که دوران کرد لم یکن نبود شیئا مذکورا چیزی یاد کرده شده یعنی چهل
سال [illegible] افتاده بود قبل از نفخ روح [illegible] و چون نطفه
و عناصر [illegible] نام او [illegible] خلقت او [illegible]
که استاد قدرت [illegible] الغیب [illegible]
خلافت کبری [illegible] وجود با وجود
[illegible] شود بیت [illegible]
[illegible] خاک [illegible]
سلطان [illegible] انا خلقنا الانسان بدرستیکه ما آفریدیم آدمیرا که اولاد
وی اند من نطفة از آبی اندک [illegible] امشاج
در رقت [illegible] نطفه [illegible] امشاج
[illegible]
[illegible] نبتلیه [illegible] فجعلناه پس گردانیدیم [illegible] سمیعا
بصیرا [illegible] انا هدیناه بدرستیکه ما [illegible]
السبیل [illegible] اما شاکرا یا [illegible]
[illegible] اما کفورا [illegible] انا اعتدنا بدرستیکه ما
آماده کرده ایم للکافرین [illegible] سلاسل [illegible]
واغلالا [illegible] وسعیرا [illegible]
ان الابرار بدرستیکه نیکوکاران [illegible]
من کاس [illegible] کان مزاجها کافورا [illegible] عینا
[illegible]
[illegible]
[illegible] یشرب بها [illegible] عباد الله [illegible]
[illegible] تفجیرا [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] رضی الله عنه [illegible] رضی الله عنهما [illegible]
[illegible] رضی الله عنها [illegible]
[illegible] رضی الله عنهما [illegible]

یا بزرگوار ستده و آمد که ما را نان بخشند و نماز شام که خواستند افطار نمایند مسکینی بیامد
خانه آمد و آواز داد که یا اهل بیت النبوة مسکینی ام از مساکین مسلمانان مرا طعام دهید
تا حق سبحانه شما را از مائده بهشت بدهد علی رضی الله عنه نصیب خود بدان مسکین داد
و سایر اهل بیت موافقت کردند و به آب خالص روزه گشاده شب گذرانیدند و دیگر روز روزه
گرفتند و وقت افطار یتیمی بر در خانه آمد سوال کرد همان طعامی که بود بدو ایثار نمودند و شب سیم
اسیری بر وقت افطار ایشان رسید همه خوردنیها بدو دادند حق سبحانه این آیات فرستاد که یوفون
وفا مینمایند بالنذر بنذری که در طاعت کنند ویخافون و میترسند یوما کان از روزی
که هست شره بدی یعنی محنت و شدت او مستطیرا فاشیا منتشرا و میدهند ویطعمون
الطعام و میدهند خوردنی علی حبه بر دوستی او یعنی با احتیاج بطعام یعنی با وجود که
محتاجند بدان طعام و آنرا دوست میدارند ایثار مینمایند و میخورانند مسکینا درویش
بی مایه را ویتیما و خورد سال پدر مرده را واسیرا و اسیری را که او را گرفته اند در حبس
که چون اسیری بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آوردندی او را بعضی مسلمانان سپردی تا
با وی نیکوئی کند برادری در شان او ... با وی احسان نمایند و بعضی علما بر آنند که مسجون ...
و در که ... کرده باشند ... از عبید ... حکم اسیر دارند یعنی
با ایشان احسان باید نمود ... بزبان حال میگویند انما نطعمکم
جز این نیست میخورانیم شما را این طعام لوجه الله برای طلب رضای و لقای خدا لا نرید منکم
نخواهیم از شما جزاء پاداش و مکافات ولا شکورا و نه سپاسی و آزادی چه در احسان سنت فایده
را توقع جزا کردن از ثواب بکاهاند ... هر چه دهی بده و منت منه ◦ و آنچه دهی
منت ... دعا آن خوردنیها ◦ ... که در احسان بود ◦ منت جزا موجب نقصان بود انا نخاف
بدرستیکه ما میترسیم من ربنا از پروردگار ما یوما عبوسا از عذاب روز ترش یعنی روزی
که رویها در ترش گردد از سختی اهوال قمطریرا روزی سخت و کریه از امام حسن بصری
رحمه الله پرسیدند که قمطریر چیست فرمود که سبحان الله چه سختست اسم روز قیامت و آن حضرت
از اسم خود قوی ترست فوقاهم الله پس نگاه دارد حق تعالی ایشان را از شر ذلک الیوم آن روز بد ولقاهم و برساند
آن روز ولقاهم نضرة و سرور آورد ایشان را وجزاهم بما صبروا بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت و از معصیت
باز ایستادند و بر طعام جنة بوستانی که از میوه آن خورند وحریرا و جامه ابریشم بهشت که بپوشند
متکئین در حالتی که تکیه زده باشند فیها در بهشت علی الارائک بر تختهای آراسته لا یرون
فیها نه بینند در بهشت شمسا آفتاب را یعنی حرارت آن را ولا زمهریرا و نه سرمای آنرا
که هوای بهشت معتدل بود و در وی زمستان و تابستان نباشد یا آنکه در بهشت خورشید و ماه نباشد
ودانیة و پاداش دهد ایشان را بهشتی دیگر که نزدیک بود علیهم بر ایشان ظلالها سایهای
آن درختان و ذللت و رام کرده شده باشد قطوفها میوهای آن تذلیلا رام کردنی یعنی آسان بود چیدن
میوها و کسی چیدن آنرا منع نکند ویطاف علیهم و گردانیده شود بر ایشان بانیة من فضة

یعنی بعد از ایشان بدل عبوس کفار و حزن فجار نضرة و تازگی ... و سرور آورد و شادی ... بدل ... و جزاهم و پاداش دهد ایشان را ...

باما خوردنی میخورند ... و باکواب کانت و جامها بزرگ که باشد قواریرا ساخته آبگینها قواریر من فضة
آبگینها از سیم یعنی ظروف و اکواب از سیم باشند در صفای آبگینه که از خارج
باطن او توان دید قدروها تقدیرا اندازه کرده باشند ساقیان آن ظرفها را در خور سیرابی
تقدیرا اندازه کردنی یعنی هر کس را از آنچه آرزو کند که بدان سیراب شود و در آن
زیاده و نقصان نبود ویسقون و آشامانیده شوند فیها در بهشت کاسا کاسه خمری که باشد مزاجها
زنجبیلا آمیزش آن زنجبیل یعنی بیامیزند آن شراب را بزنجبیل بهشت چه زنجبیل طیب آن
رنگ بخشنده است عینا از چشمه که در بهشت تسمی سلسبیلا نام نهاده
شده سلسبیل آن ... هر جا بهشتی خواهد روان گردد و گویند طعام آن لذیذ و لطیف
ویطوف علیهم و طواف کنند بر ایشان ولدان مخلدون پسران ... که همیشه بر یک حالت
باشند اذا رأیتهم چون ببینی ایشان را ای بیننده حسبتهم
پنداری ایشان را لؤلؤا منثورا مروارید افشانده شده
از صدف ... که هنوز دست کسی بدان نرسیده است ... و آب داری ...
باشد و اذا رأیت و چون ببینی و نظر کنی ثم آنجا یعنی در بهشت رأیت نعیما ببینی
نعمتها که در وصف نگنجد وملکا کبیرا و ملکی بزرگ که زوال نپذیرد ... نماید
فروتر کسی از اهل بهشت ... خود ... سال راه ببیند و منتهای ملک خود را
چنانچه نزدیکتر ... ملکا کبیرا ... آنست که هر چه خواهند
میسر گردد یا استیذان ملائکه بر وقت در آمدن بر ایشان و در ... که نعیم ...
است و ملکا کبیرا ... ملائکه که بر ایشان سلام ... کا ...
... عالیهم ثیاب سندس
یعنی لباس زبرین ایشان ثیاب سندس جامهای دیبای نازک خضر سبز است واستبرق
و دیبای محکم ... و حلوا و پیرایه بسته شوند اساور من فضة بدستوانها از نقره
... آنکه یحلون فیها اساور من ذهب جه جمع میان ... ممکن است و
سقاهم ربهم ... بیاشامند ایشان را ... پروردگار ایشان شرابا طهورا شرابی پاک
... یا پاک کننده ... خمر ... ربهم ... است
که هر که آن بیاشامد ... حقد و حسد ... صفت ... اند که
پاک کنند ... ما سوی الله تا التذاذ یابد ... او ...
في اللقاء تمام ... و باید دانست که حوض کوثر در بهشت خاصه حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم ... کوثر ... دیگر ... ثقیات ...
... صلوات الله وسلامه علیه
... بیان شد ... اند ... عینان تجریان ... اصحاب
یمین است فیهما عینان نضاختان ... در سورة الرحمن ... دیگر

رقیق از آن ابریشم است و جامه ستبر از آن ستبرق است و این هر دو در عرف سلطنتی مذکور
و در جمله از آن اهل بهشت است کالمروارید و نفیس که اما سلسبیل خوانند و شرابا طهورا
نیز از آن ایشانست و محققا نام شراب شهد گویند که مراد دل افروختن و با طعام انواع فیض
روشن ساخته بر تر آن عکس نقش را دل و بدی کر دا نند و هما لا و دنیا که صافی
سازد که سلطنت آتقیاء اشیه و شرایب میرت در متاع و حیرت تمام و منکری که
به یکبارگی سبکی دانیم جام و مدام ما یل رنگ سازند هم جامت و نیت
کردی باید است و نیت کرم جام عارف گفته است که اگر فرادرم نشینان دار الفرار
را ابرار آیند حسن و سرور شراب طهور خواهند چنانچه امروز باده نوشان خمخانه
اخضا لرا بستفاده از آن نصیبی تمام داده اند انتقاهم بهم یعنی جمله ابرار
در جمال الا زالی هست بیخ و جانست تن جرسا به بر نسیم و جاه بالا عاشقان در جنت
عدن بجری تحتها الانهار است بس ابرار را گویند انّ هذا بدرستی که آنچه گفتیم فی
کانَ لَکُمْ جَزَاءً مر شما را پاداش کردار شما وَکَانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُورًا و هست شما در جزء پسندیده
بسنیده و لایق مکافات إِنَّا نَحْنُ بدرستی که نَزَّلْنَا فرو فرستادیم عَلَیْکَ الْقُرْآنَ بر تو قرآن را
تَنْزِیلًا فرو فرستادنی بتدریج سوره بعد از سوره و آیتی بس از آیتی بر مقتضای حکمت فَاصْبِرْ
بس صبر کن لِحُکْمِ رَبِّکَ بر حکم پروردگار خود در تاخیر نصرت و در تبلیغ رسالت با برای حکم
او بر نصرت تو و هلاک مخالفان تو وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر مِنْهُمْ از ایشان آثِمًا گناهکاری که ما
با ثم خواند چون عتبه که گفت از دعوت خود باز ایست تا دختر خود را بتو دهم أَوْ کَفُورًا
و ناسپاسی را که ترا بکفر دعوت کند چون ولید بن مغیره که گفت بدین آبا رجوع کن تا ترا توانگر سازم
وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ و یاد کن بعبادت نام پروردگار را بُکْرَةً بامداد وَأَصِیلًا و شبانگاه یعنی پیوسته
بذکر او مشغول باش وَمِنَ اللَّیْلِ و در بعضی از شب فَاسْجُدْ لَهُ سجده کن مر او را یعنی نماز گذار
بعضی گفته اند که مراد وقت نماز بامداد است و اصیل شامل باشد وقت ظهر و عصر را و بعضی
از شب را وقت مغرب و عشا است پس سعی جمیع پنج نماز با مراد است نماز و سبحه
و نماز کن برای خدای لَیْلًا طَوِیلًا شب دراز یعنی بتهجد اشتغال نما إِنَّ هَؤُلَاءِ بدرستی که
این گروه یعنی کفار مکه یُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را وَیَذَرُونَ
وَرَاءَهُمْ و می گذارند پس پشت خود یَوْمًا ثَقِیلًا روزی گران را که قیامت است و بزرگ
گرفتند برای او عمل نمیکنند نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ ما آفریدیم ایشانرا و از عدم بوجود آوردیم
و محکم کردیم أَسْرَهُمْ آفرینش ایشانرا یعنی مفاصل ایشانرا باعصاب بهم بستیم وَإِذَا شِئْنَا
و چون خواهیم بَدَّلْنَا بدل کنیم ایشانرا أَمْثَالَهُمْ با امثال ایشان در خلقت تَبْدِیلًا بدل کردنی
یعنی ایشانرا بمیرانیم و در نشاة ثانیه بمانند ایشان صورت و هیات باز آریم یا ایشانرا
بمیرانیم و بدل کنیم بغیر ایشان از بندگان فرمان بردار إِنَّ هَذِهِ بدرستی که این سوره تَذْکِرَةٌ
پندی و موعظه ایست یا معامله اهل البیت رضوان الله عنهم در بذل اطعام ایشان عبرتیست مر ...

تا ایشان عمل کنند و مانند ایشان جزا یابند فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ پس هر که خواهد که
فرا گیرد إِلَى رَبِّهِ بسوی پروردگار خود سَبِيلًا راهی بعمل و طاعت که فرا گیرد وَمَا تَشَاءُونَ و
نخواهید شما هیچ راهی إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای خواهش شما را إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا بدرستی که خدای هست دانا باستعداد و استحقاق هر کس حَكِيمًا صواب کار در خواهد
چیزی مگر بمقتضای حکمت يُدْخِلُ در آرد مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد فِي رَحْمَتِهِ در بخشش
خود بهدایت و توفیق یا در بهشت بفضل و کرم خود وَالظَّالِمِينَ و ستمکاران یعنی مشرکانرا
أَعَدَّ لَهُمْ آماده کرده است برای ایشان عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک دائم

سورة المرسلات بسم الله الرحمن الرحيم

وَالْمُرْسَلَاتِ سوگند بفرشتگان فرستاده شده عُرْفًا به نیکوئی یعنی به امر و نهی یا آیات
قرآن فرستاده شده بمحمد صلی الله علیه و سلم بنیکوئی یا بیادها فرستاده شده پی در
پی فَالْعَاصِفَاتِ پس سوگند بدانکه بدعت در وجود روند عَصْفًا سخت رفتنی در ارسال
امر الهی یا آیات کلام که برنگاه دعوت کنند کان احکام الله یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدمه
یا بادها جهنده بسختی جهت عذاب قومی عاصی وَالنَّاشِرَاتِ و سوگند بفرشتگان که نشر کنند کتابها
شرایع و کتب را یعنی ظاهر کنند نَشْرًا ظاهر کردنی یا ابنیاء قرآن که آثار هدایت منتشر سازند
برای خاص و عام یا بادها که ابر جهنده جهت رحمت فَالْفَارِقَاتِ پس بدانکه جدا کنند کاینند
حق و باطل را از یکدیگر فَرْقًا جدا کردنی یا آیات قرآن که جدا کنند کانند خیر را از شر یا باد
که پاک کنند ابرها را فَالْمُلْقِيَاتِ پس فرشتگان که القا کنند به پیغمبران ذِكْرًا وحی را یا آیات
کلام که القا ذکر کنند در میان علما یا باد که سبب ذکر شوند بجهت شاهده صعوبت
ایشان را موجب ذکر حق است و استدلال میان مرتقبست وی را القا ذکر عُذْرًا برای عذر محققات
أَوْ نُذْرًا و حجت ترسانیدن مبطلان و جواب قسم این باشد که إِنَّمَا تُوعَدُونَ جز این نیست که آنچه
وعده داده شده اید بدان از آمدن قیامت و ما یتعلق بها لَوَاقِعٌ هر آینه بودنیست فَإِذَا النُّجُومُ
پس آنگاه که ستارگان طُمِسَتْ محو کرده شوند یعنی نور ایشان برود وَإِذَا السَّمَاءُ و آنگاه که
آسمان فُرِجَتْ شکافته گردد وَإِذَا الْجِبَالُ و آنگاه که کوهها نُسِفَتْ برکنده شود از اماکن
خود وَإِذَا الرُّسُلُ و آنگاه که پیغمبران أُقِّتَتْ جمع کرده شوند بمیقاتی که مقرر شده است
در آن گواهی دادن بر امتان پس گویند که لِأَيِّ يَوْمٍ برای کدام روز أُجِّلَتْ و پس داشته شده
بود این چیزها یعنی طمس نجوم و شقاق آسمان و قلع جبال پس جواب آید لِيَوْمِ الْفَصْلِ
برای روز جدا کردن میان خلق وَمَا أَدْرَاكَ و چه چیز دانا گردانید ترا یعنی توجه دانی
مَا يَوْمُ الْفَصْلِ چیست روز فصل چه که او شأن داشت وَيْلٌ وای يَوْمَئِذٍ آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ
مر آنانرا که تکذیب آن روز کنند أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ آیا هلاک نکردیم پیشینیان را چون قوم

نوح و عاد و ثمود ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ پس از پی ایشان در آریم هلاکت الْآخِرِينَ پسینان را
که مانند ایشان باشند چون کفار مکه كَذَٰلِكَ مثل این کار نَفْعَلُ می‌کنیم بِالْمُجْرِمِينَ بهمه
گناهکاران وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ مکروهی بزرگ در آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب کنندگان این وعید
را است أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ آیا نیافریدیم شما را مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ از آبی خوار بی‌مقدار فَجَعَلْنَاهُ
پس نگاه داشتیم آن را فِي قَرَارٍ مَكِينٍ در قرارگاهی استوار که رحم است إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ تا مقداری معلوم
دانسته شده که زمان ولادت است فَقَدَرْنَا پس توانا بودیم بر آفرینش شما فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ پس
نیک توانایم ما وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ مشقت بلای آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر باور ندارندگان این قدرت
را است أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ آیا نگردانیدیم ما زمین را كِفَاتًا نگهدارنده و جمع کننده أَحْيَاءً
وَأَمْوَاتًا مر زندگان و مردگان را یعنی احیا را بر روی خود دارد و اموات را در درون خود در
آرد وَجَعَلْنَا و پیدا کردیم فِيهَا در زمین رَوَاسِيَ کوه‌های استوار بر جای شَامِخَاتٍ
بلند و سرافراز وَأَسْقَيْنَاكُمْ و بیاشامانیدیم شما را مَاءً فُرَاتًا آبی شیرین بسبب آفریدن
عیون و منابع در زمین وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ عذاب دوزخ در روز قیامت لِلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب
کنندگان راست که با این همه نعمتها اعتراف نکنند و مکذبان را در آن روز گویند انْطَلِقُوا
بروید إِلَىٰ مَا بسوی آنچه كُنْتُمْ بِهِ بودید که بدان تُكَذِّبُونَ تکذیب می‌کردید یعنی آتش
دوزخ و عذاب در آن انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ بروید بسوی سایه ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ خداوند
سه شاخ لَا ظَلِيلٍ نه سایه که در وی راحت باشد وَلَا يُغْنِي و دفع نکند از
دوزخیان مِنَ اللَّهَبِ از حرارت زبانه آتش چیزی را مراد سایه دود دوزخ است که از بزرگی
و بسیاری متفرق شود بشعبها و هر شعبه بطرفی می‌رود در معالم آورده که گویند از دوزخ
بیرون آید و از سه شعبه منشعب گردد یکی نور و آن بر سر مؤمنان سایه افکند یکی دخان
و آن بر فرق منافقان متوقف گردد و یکی زبانه خالص و آن بر بالای کافران بایستد و در
اخبار آورده که هر سه شعبه دخان جهنم باشد و یکی بر فرق کافر قرار گیرد و دیگری بر شمال
او و سوی بیمین عذاب قوه حاصه است در دماغ و غضبیه بیمین قلب و شهویه بر
یسار او و هر که خواهد که فردا از آن دخان که ظل من یحموم اشارت بدانست ایمن گردد
امروز بنور عقل استکشاف کند از تیرگی صفت بهیمی و سبعی بباید گذشت بیت زنار تیرگی
خشم و شهوت بشکن ◦ که از دود آن چشم دل تیره گردد ◦ غضب چون برآید دود عقل
برون ◦ هوا چون شود چیره جان تیره گردد ◦ إِنَّهَا بدرستی که دوزخ تَرْمِي بِشَرَرٍ می‌افکند
زبانه‌های دوزخ شررها هر شراره كَالْقَصْرِ مانند کوشکی عظیم كَأَنَّهُ گوییا که آن شرر جِمَالَتٌ
صُفْرٌ شتران زرد اند بر رنگ آتش و بعضی گویند صفر یعنی سود است و چون آتش دوزخ
سیاه است شراره او نیز سیاه باشد و تشبیه شرار بقصر جهت عظمت و بشتران زرد
یا سیاه جهت لون و کثرت و تتابع و اختلاط و سرعت و حرکت وَيْلٌ مشقت بسیار يَوْمَئِذٍ آن
روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر دروغ زنان راست که صفت دوزخ و شراره او را باور ندارند هَٰذَا این روز

یوم

يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ روزیست که کافران سخن نگویند یعنی در بعضی مواقف یا ناطق نفس
نجات بر خدای وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ و دستوری ندهند مر ایشان را فَيَعْتَذِرُونَ تا عذرخواهی
کنند و عذر بی‌سود نمانند وَيْلٌ کرب و اسفی يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آن روز مر آنهاست که
تکذیب کنند این خبرها را هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ این روز جدا کرده است میان محق و مبطل
جَمَعْنَاكُمْ جمع کرده ایم شما را ای مکذبان این امت وَالْأَوَّلِينَ و پیشینیان را که تکذیب رسل
گذشته کردند فَإِنْ كَانَ پس اگر هست لَكُمْ كَيْدٌ شما را کیدی و حیله چنانچه در دنیا
بمثبت مؤمنان بکار می‌بردید فَكِيدُونِ پس بیش برید با من تقریع است و ایشان را
ما ظاهر با نمانجز ایشان بیوفحیله با خدای بیش نرود و مکر و دستان عذاب از خود
دفع نتوان کرد — مکر و حیله عذاب خدای در نشود ◦ نیاز باید و اخلاص
و ناله سحری ◦ توان خرید بیکاه ملک هر دو جهان ◦ ازین معامله غافل مشو که
حیف خوری ◦ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ مشقت آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر مکذبان راست که بحیله
از عذاب برهند إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزکاران از شرک و عصیان فِي ظِلَالٍ در
سایه‌ها درختان بهشت باشند وَعُيُونٍ و بر کنار چشمه‌های آب وَفَوَاكِهَ و در میان میوه‌های
مِمَّا يَشْتَهُونَ از آنچه آرزو کنند و ملائکه ایشان را می‌گویند كُلُوا بخورید وَاشْرَبُوا
و بیاشامید از این انواع هَنِيئًا خوردنی خوش گوارنده بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودید
که عمل می‌کردید در دنیا إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که ما چنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکاران را
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ و دم آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر اهل تکذیب راست که بنعیم بهشتی ایمان نیاورند
كُلُوا بخورید ای مکذبان نعیم فانی دنیا وَتَمَتَّعُوا و برخوردار شوید قَلِيلًا زمانی اندک
إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ بدرستی که شما مشرکانید و عاقبت ایشان عذاب الیم است وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ وای
آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر مکذبان را از عذاب الیم وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا و چون گفته شود مر ایشان را
که نماز گذارید لَا يَرْكَعُونَ نگذارند نماز و مراد آنست که سجده نشود چه رکن اعظم اسلام
بعد از شهادتین نماز است وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر دروغ زنان راست که بشرف
اسلام نمی‌رسند فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَهُ پس از قرآن يُؤْمِنُونَ می‌گروند اگر بقرآن
نگروند که معجزه‌ست ... لاغنه و در خبر آمده که بعد از خواندن این آیه بگوید آمنا بالله

بسم الله الرحمن الرحيم

چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و بر وقوع
قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت و قرآن و بعث اختلاف کردند و از آن یک دیگر را
می‌پرسیدند یا از پیغمبر و مؤمنان پرسش می‌نمودند حق سبحانه خبر داد عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ
از چه چیز می‌پرسند کافران عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ از خبر بزرگ یعنی قرآن الَّذِي هُمْ

از خبری که ایشان فیه در آن مختلفون اختلاف کنند کافران یعنی او را بسحر یا شعر یا کهانت
نسبت میدهند مختلف و مفتری و اساطیر میکردند و بقولی نباء عظیم نبوت آن حضرت است
که میگویند ایا او پیغمبر هست یا نی و ساحر هست یا شاعر یا مجنون و بعضی برآنند که آن خبر بعثت
و در آن مختلف بودند بعضی میگفتند قیامت هست و بتان ما را شفاعت خواهند کرد هؤلاء
شفعاؤنا عند الله و برخی مطلق انکار بودند ان هی الا حیاتنا الدنیا و کروهی شک داشتند
در وقوع و لا وقوع آن بل هم فی شک منها کلا سیعلمون حقا که بدانند [illegible] که آنچه اختلاف
میکردند حالات ثم کلا سیعلمون پس زود بود که دانند دروغی قیامت بطلان قول مخالف
عقیدهٔ خود را الم نجعل الارض آیا نساختیم ما زمین را مهادا فراشی گسترده تا قرارگاه
شما بود والجبال اوتادا و کوهها را میخها زمین تا بدان ما استوار باشید
وخلقناکم و بیافریدیم شما را ازواجا از هر گونه نر و ماده تا نسل شما باقی ماند یا خلق
کرده ایم شما را گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت وجعلنا و کردیم
ایم نومکم خواب شما را سباتا راحت بدن شما و قطع حس و حرکت کنند تا قوای
حیوانیه براسایند مانند ایشان تا بلیغ شود وجعلنا اللیل و ساختیم ایم شب را
لباسا پوششی تا بظلمات خود بپوشاند صاحب فتوحات قدس سره آورده
که شب لباس و حجاب اللیلات که ایشان را از نظر اغیار بپوشاند تا خلوت خود از لذت
مکالمه با محاضره باشاهد [illegible] فراغ استعداد خود در خود داری یابند حضرت
شیخ الاسلام قدس سره فرموده که شب پردهٔ دوستان و روز بازار دیده داران است بیت
دل تلبید بداشتن ستره مالیت او قاتها تدوم حیف در دل بشخیال او باد
منزلی که روز بازار ماست وجعلنا النهار و کردانیدیم روز را معاشا وقت طلب
معیشت تا بتحصیل ان جهت سعی کنند وبنینا و بنا کردیم فوقکم بر زبر سر شما سبعا
شدادا هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در وی رخنه و شکافی که نشانهٔ خلل و زلل
باشد نیست وجعلنا و بیافریدیم ما در آسمان سراجا چراغی وهاجا افروخته و تابان
یعنی آفتاب وانزلنا و فرو فرستادیم من المعصرات از ابرها فشارنده باران ماء آبی ثجاجا
ریزان لنخرج تا بیرون آوریم به بدان آب حبا دانه که قوت مردم باشد [illegible] و نباتا
و رستنی که علف ایشان [illegible] گیاه و گفته اند بیرون آوریم از زمین [illegible]
گیاه وجنات و درختان بوستانها الفافا درهم پیچیده یعنی بسیار و بیک دیگر نزدیک ان
یوم الفصل [illegible] که روز حکم یعنی [illegible] کان هست در حکم خدای میقاتا وقتی
مقرر برای محاسبه با خلایق و مجازات ایشان یوم ینفخ روزی که دمیده شود یعنی
اسرافیل علیه السلام فی الصور در صور نفخهٔ ثانیه فتاتون پس بیایید شما افواجا
گروه گروه [illegible] امام ثعلبی رحمه الله آورده که حضرت رسول
صلی الله علیه و سلم [illegible] افواج [illegible] حشر کرده شوند ده صنف اند امت

من بعضی بر صورت بوزینکان و بعضی بر هیأت خوکان و برخی نگونساران که ایشان [illegible]
رونه بدوزخ میکشند و بعضی نابینایان و بعضی کران و گنگان و بعضی زبانهای خود را
خود میخایند و [illegible] بر سینهای ایشان افتاده باشد و ریم از سینهای ایشان سیلان میکند
و اهل محشر از آن کراهت باشد و بعضی دست و پای بریده باشند و بعضی از دارها
آتشین آویخته و بعضی [illegible] باشند بدتر از مردار و بعضی را جبهها پوشانیده
باشند از قطران چسبیده بر پوست ایشان اما بوزینکان سخن چینان باشند و خوکان
حرام خواران و نگونساران خورندگان ربوا و کوران جور کنندگان در حکم و کنگان
و کران آنها که باعمال خود معجب بودند و زبانخایندکان علما که کردار ایشان مخالف
گفتار ایشان بود و دست و پای بریدکان [illegible] همسایکان و آویختکان از دار
[illegible] سعایت کنندکان بسلاطین و آنها که [illegible] عظیم دارند تابعان شهوات
و بازدارندکان حق خدای و پوشیدکان [illegible] وفتحت السماء
و شکافته شود آسمان در آن روز فکانت ابوابا پس باشد از بسیاری شکاف ابوابا درها
یعنی خداوند درها از کثرت فرجها گویی که تمام او در است وسیرت الجبال و روان
شوند که کوهها در هوا فکانت سرابا پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته
باشند اما [illegible] حقیقت [illegible] باقی نماند ان جهنم بدرستی که دوزخ
کانت باشد مرصادا کمینگاه خلق یعنی همه را بر عقبه [illegible]
[illegible] باشند [illegible] کافران و [illegible]
رصدی که خزنهٔ دوزخ انتظار کفار میبرند خزنهٔ بهشت نگاه [illegible] مؤمنان میکنند
تا در وقت [illegible] انتظار کفار میبرند خزنهٔ بهشت نگاه [illegible] مؤمنان میکنند تا در
وقت [illegible] صراط [illegible] باشند [illegible] جهنم باشد للطاغین مر
کافران [illegible] مآبا بازگشت یعنی مقام جای و قرارگاه لابثین
[illegible] کنندکان در آن احقابا روزگارها [illegible]
[illegible] که [illegible] هر حقبی [illegible]
[illegible] هر سالی [illegible] هزار سال [illegible] که مراد آن نیست
که مدت عذاب کافران [illegible] کرده باشد بلکه معنی آنست که هر حقبی که [illegible]
دیگر [illegible] آید تا ابد الابدین لا یذوقون نمی چشند فیها در دوزخ [illegible]
خنکی هوا [illegible] که [illegible] راحت یابند و حرارت دوزخ از ایشان [illegible]
[illegible] خواب [illegible] خواب [illegible] ولا شرابا و نه [illegible]
شرابی الا حمیما و [illegible] که [illegible] آید [illegible]
[illegible] و غساقا [illegible] از [illegible] ایشان سیلان کند
یا [illegible] که از [illegible] باشد [illegible] کرده [illegible] جزاء [illegible]

می شوند باداشتی وفاقاً موافق کردار خود انهم کانوا بدرستی که ایشان لا یرجون بودند
که نمی ترسیدند حساباً از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای وکذبوا
و تکذیب می کردند بآیاتنا بآیتهای ما که انبیا بدیشان نمودند کذاباً تکذیب کردنی وکل
شیء و هر چیزی که از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن احصیناه شمردیم
ایم او را و نگاه داشته ایم و نوشته ایم کتاباً نوشتنی و خواهیم گفت مر کافران را
که فذوقوا پس بچشید عذاب دوزخ فلن نزیدکم پس نمی افزائیم شما را الا عذاباً
مگر عذابی بر بالای عذاب و در خبر است که این آیه سخت ترین آیات قرآنست در دوزخیان ان
للمتقین بدرستی که مر پرهیزکاران راست مفازاً رستگاری از عذاب یا جای فیروزی حدائق
که آن حدائق باغهاست در وی درختان میوه دار و اعناباً و درختان انگور تخصیص
تفصیل است و کواعب و ایشانراست دختران نار پستان اتراباً همه هم زاد و در تفسیر
زاهدی آورده که شانزده ساله باشند و مردان سی و سه ساله و در اغلب تفاسیر چنانست
که همه اهل بهشت از زنان و مردان سی و سه ساله خواهند بود و کأساً و مر ایشان راست
جامی دهاقاً پر از شراب یا کاسه های پی در پی لا یسمعون نمی شنوند متقیان فیها در بهشت
لغواً سخنان بیهوده ولا کذاباً و نه دروغی و گفته اند نشنوند در بهشت
سخن عبث و دروغ [illegible] که در مجالس ایشان هر زبان و دروغ و خلاف
و جدل بسیار بود جزاء جزا داده ایشانرا جزا دادنی من ربک از پروردگار تو بمقتضای
وعده خود عطاء و عطا کرده ایشانرا از فضل خویش عطائی حساباً وافی و کافی یعنی
بسنده بر حسب اعمال ایشان رب السموات والارض و پروردگار آسمان و زمین وما
بینهما و آنچه میان ایشانست الرحمن بخشاینده لا یملکون مالک نباشند اهل
آسمان و زمین منه از خدای خطاباً سخن گفتن با یعنی قادر نباشند بر آنکه دعوی
کنند مگر بدستوری یا بر آنکه خطاب کنند با خدای و اعتراض نمایند بر ثواب و عقاب
او زیرا که همه مملوک و مقهور اویند یوم یقوم الروح روزی که بایستد روح
والملائکة صفاً و بایستند فرشتگان صف زدگان و روح ملکیست موکل بر ارواح و در معالم
گفته که مخلوقی از همه بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمامی ملائکه با کثرت
عدد و عظمت جثه صفی دیگر باشند و در حدیث ابن عباس
رضی الله عنه روایت کرده که مقام روح میان آسمان و زمین است و هر روز دوازده هزار تسبیح
میکند و از هر تسبیح او ملکی مخلوق می گردد و گفته اند روح طایفه اند از ملائکه
و ناپیدایند ملائکه ایشانرا صف بایستند و ملائکه صفی و گویند روح جبرئیلست علیه السلام که
با فرشتگان صف بکشند لا یتکلمون سخن نگویند در باب شفاعت الا من اذن مگر کسی که
دستوری دهد له الرحمن مر او را خدای که شفاعت کند یا شفاعت نکنند مگر کسی که
که اذن کند در شفاعت او وقال و گفته باشد او در دنیا صواباً کلمه توحید یعنی

را شفاعت نکنند ذلک الیوم الحق آن روز روزیست بودنی البته خواهد بود فمن شاء
اتخذ پس هر کس که خواهد و گیرد الی ربه بسوی ثواب پروردگار خود مآباً بازگشتی
بایمان و طاعت انا انذرناکم بدرستی که ما بیم کردیم شما را و بترسانیدیم عذاباً قریباً
از عذابی نزدیک که عذاب آخرت و قرب جهت تحقق اوست یوم ینظر المرء روزی که
بنگرد آدمی ما قدمت یداه آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی باز یابد که
کردارهای خود را از خیر و شر و یقول الکافر و گوید کافر آن روز یا لیتنی ای
کاشکی من کنت تراباً بودمی خاک یعنی مرده از زنده نشده یا امروز خاک بودمی و مرا زنده
نکردندی و گفته اند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و گفته اند
آنکه مراد اینجا کافر ابلیس است و او آدم را عیب میکرد که از خاک آفریده شده چون دید
می شنود که من از آتشم مخلوق چون در آن روز کرامات آدم و فرزندان مومن او مشاهده
نماید و عذاب و شدت خود را بیند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدم
داشتمی و در [illegible] رتبه و منزلت که خاکیان راست هر طبقه از طبقات
مخلوقات را بیت

خاک ره ما خاک ره تربیع دنیا ابلیس ۵ کرد انکار ز خاک [illegible]
ساز خاک [illegible] ۵ شد که [illegible] او ۵ هر [illegible] که هست در دل خاک
این جمله داده اند در افلاک که [illegible] ۵ خاک [illegible] تا [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

والنازعات سوگند به کشندگان غرقاً بشدت و سختی یعنی ملائکه که جانهای کافران بسختی
نزع کنند والناشطات و بیرون کشندگان بسهولت یعنی ارواح مومنان را نشطاً بیرون
بردن نرمی والسابحات سبحاً و بملائکه شنا کننده شنا کردنی یعنی آمد شد نمایند
در رفتن و شتافتن در آن جانب اهل سماوات فالسابقات سبقاً پس به فرشتگان
پیشی گیرنده بهم پیشی گرفتنی در فرمان برداری فالمدبرات پس سوگند بملائکه که
تدبیر کنند امراً کاری را یعنی جبرئیل که موکلست برباح و جنود و انزال وحی
که نازلست با امر تقسیم ارزاق و میکائیل که باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل که
متولی قبض ارواح است و گفته اند که قسم بنجوم است که شناوران دوند از مشرق
بمغرب و بعضی از برجی به برجی مسابقت می کنند در فلک و بعضی پیشی می گیرند و تدبیر
امری می کنند که بر ایشان باز بسته است باذن الله چون اختلاف فصول یا
اسباب [illegible] که [illegible] اسلام [illegible] در رفتن سبقت کنند
در صفحه ها و تدبیر [illegible] و ظفر [illegible] که [illegible]
و نشاط کنان بعالم قدس رفته در ریاض [illegible] سباحت نمایند و بحصول کمالات سبقت نمایند

تا مکمل شده مکمل و مرجان و ارشاد کردند و بر بعه تقدیر جواب قسم آنست که شما
مبعوث و محاسب خواهید شد یوم ترجف الراجفة یاد کن آن روز را که بجنبد جنبنده
یعنی بلرزند کوه و زمین از هیبت آن کما قال یوم ترجف الارض والجبال و آن بوقت نفخه
اولی بود که همه بلرزند و زندگان از هول بمیرند تتبعها الرادفة از پی درآید آنرا آنچه
درآید یعنی نفخه ثانیه که خلق زنده شوند قلوب یومئذ واجفة دلها در آن روز ترسان
ترسان و لرزان بود ابصارها خاشعة دیدهای خداوندان دلها خاشعة فروخوابیده باشند یقولون
میگویند منکران بعث امروز در دنیا که ءانا لمردودون فی الحافرة آیا ما باز کرده شده گانیم در حافره
نعالت اولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ بهمان حیات که داشتیم رد خواهند کرد ءاذا
کنا آیا چه گردیم ما عظاما نخرة استخوانها کهنه و ریزیده و خاک شده بار دیگر زنده
گرداند تعالی پس گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد تلک اذا کرة آن بازگشتن آنگاه کرة
خاسرة بازگشتی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع باشد بحشر پس ما زیانکاران باشیم چه ما
تکذیب آن کردیم حق سبحانه میفرماید که دشوار مگیرید بعث را فانما هی زجرة
واحدة یکبار بادشت یعنی صیحه اسرافیل که همه خلایق بدان زنده شوند فاذا هم بالساهرة پس
آنگاه ایشان بالساهرة بروی زمین سفید هموار باشند یعنی بر زمین محشر آیند بعد
از آنکه در زیر زمین بوده باشند و گفته اند ساهره نام زمینیست نزدیک بیت المقدس در
حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود و خدای آنرا گشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند زمین
ساهره را خدای بیافریند از نقره خام طول و عرض آن چند برابر زمین دنیا باشد هل اتیک
آیا آمد بتو یعنی آمد حدیث موسی سخن موسی کلیم تا تسلی دهی خود را در تکذیب قوم چه بس
و بلا باز نوعد مومنان و وعید کافران اذ ناداه ربه یاد کن چون بخواند موسی را ربه پروردگار او
بالواد المقدس بوادی پاکیزه یعنی طوی و آن نام وادیست یا یعنی و برکت است یعنی دو بار
پاکیزه شده یا دو بار ندا کرده شده که اذهب برو برسالت الی فرعون بسوی فرعون انه طغی
بدرستی که او از حد در گذشته است در تکبر فقل پس بگوی او را که هل لک الی
هیچ هست ترا میلی و رغبتی الی ان تزکی بسوی آنکه پاک شوی از کفر و عصیان و اهدیک
و رهنمایی کنم ترا الی ربک بشناخت او فتخشی پس بترسی از عقاب او
و عذاب او باز گشتی و نافرمانی موسی علی نبینا و علیه السلام بحکم خدای نزدیک فرعون رفت
و تبلیغ رسالت کرد و معجزه طلبید فاراه پس بنمود او را موسی علیه السلام الایة الکبری معجزه
بزرگتر که قلب عصا و ید بیضا فکذب پس تکذیب کرد فرعون موسی را و عصی و نافرمانی شد خدای را
یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این از نزد خدا نیست بلکه سحر ساحرانست ثم ادبر پس پشت
بر موسی کرد یعنی رو گردانید یسعی می شتافت با بطال امر او و گفته اند بترسید از
اژدها و پشت گردانید و می شتافت در گریختن فحشر پس جمع کرد قوم خود را فنادی پس ندا
کرد در میان ایشان خود فقال انا ربکم الاعلی پس گفت منم پروردگار برتر شما یعنی اصنام

که بر مصریون هستند همه خدایانند و من از همه برترم امام قشیری قدس سره در لطایف آورده
که ابلیس این سخن شنید و گفت مرا طاقت این کلام نیست من دعوی خیریت کردم بر آدم این همه
ملامت رسید او که چنین لاف میزند تا کار او بکجا رسد فاخذه الله پس گرفت او را خدای
نکال الاخرة بعقوبة آخرت که سوختن است والاولی و عذاب دنیا که غرق شدن است یا
نکال دو کلمه او را مواخذه ساخت کلمه اولی و این سخن و کلمه آخر آنکه گفت ما علمت لکم من اله
غیری و میان این دو کلمه چهل سال بوده شیخ رکن الدین علاء الدوله قدس سره فرموده که
وقتی مرا حالی بود بزیارت حسین منصور حلاج رفتم و مراقبه کردم روح او را در مقام
عالی یافتم از علیین مناجات کردم که خدایا چه حالست که فرعون انا ربکم گفت و منصور انا
الحق هر دو یک دعوی کردند روح حسین در علیین است و آن فرعون در سجین بسر سرم
ندا رسید که فرعون بخود بینی درافتاده همه خود را دید و گم کرد ما را و حسین همه
ما را دید و خود را گم کرد پس در میان فرق بسیار است گفت فرعون انا الحق گفت
گفت منصور انا الحق و بیت انی انا رحمة الله ای بحب وان انا با لعنة الله ...
تا لکن آن شکسیه بود این منتق آن مدعو [illegible] انا ناصر بود در سرای [illegible]
ندای اتحاد و اتحاد ان فی ذلک لعبرة که در گرفتن فرعون لعبرة هرآینه پندیست
و اعتباری لمن یخشی مر کسی را که از خدا ترسان باشد که بترسد تا از نافرمانی عقوبت نشود
بر بر خط امر بهدء ءانتم یا شما ای منکران بعث اشد خلقا سخت تر در شوار تر بید خلقا
از روی آفرینش ام السماء یا آسمان از همه عظمت بناها بنا کرد آنرا خدای بر رفع سمکها
سمکها سقف آنرا یعنی مقدار ارتفاع آنرا از زمین بلند ساخت فسویها پس آراست
که بی فتور و طور و اغطش لیلها و تاریک کرد آسمان شب آنرا و اخرج و بیرون آورد ضحیها
روز آنرا اضافت شب و روز با آسمان جهت آنست که حدوث آن با سبب اوست امام زاهد
رحمة الله فرموده که روز و شب در حقیقت با آسمان بپیدا کرد بسبب آفرینش آفتاب و ماه والارض
و زمین را بعد ذلک بعد از آفرینش آسمان دحیها بگسترد و مبسوط گردانید جمعی
علما بر آنند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانها است و گستردن او بعد از آن اخرج منها بیرون
آورد از زمین گسترده ماءها آب را بتفجیر چشمها و مرعیها و بیرون آورد گیاه را
چرا گاه اورا والجبال ارسیها و کوهها را محکم و پایدار ساخت و بجوز زمین و ثابت
کوهها را و ثبات آنرا و نظر و جرگاه ها متاعا لکم و انعامکم برخورداریست شما را و چهارپایان
شما را پایان شما را فاذا جاءت الطامة الکبری پس چون بیاید بلیه بزرگ و با هول ترکه
از همه بلایا و سختیها برتر باشد و آن ساعتیست که اهل دوزخ با هل دوزخ رانند و اهل
بهشت را ببهشت رسانند جواب اذا محذوفست تقدیرش آنکه واقع شود یوم یتذکر الانسان
روزیکه یاد آرد انسان ما سعی آنچه سعی کرده باشد از عملهای یعنی همه نوشته بیند و برزت
یا خوانی و برزت الجحیم و ظاهر گردانیده شد دوزخ لمن یری مرکسی را که ببیند یعنی آشکارا

شود بر وجهی که هرکه اهل دوزخ باشد ببیند فاما من طغی پس اما هرکه از حد برده باشد
و تکبر کرده و آثر الحیوة الدنیا و برگزیده زندگانی دنیا را بعنی با نسلوله سبیل آخرت و آسایش کرده
کار او ساخته فان الجحیم پس بدرستیکه دوزخ هی المأوی او جای او است و اما من خاف و اما
هرکس ترسیده باشد مقام ربه از ایستادن خود نزدیک پروردگار خود یعنی در موقف عتاب
و عرض و نهی النفس و نهی کرده و باز داشته نفس خود را عن الهوی از آرزوی او یعنی از
مشتهای حرام و ناپایست فان الجنة پس بدرستیکه بهشت هی المأوی آن آرام جای او است
در فصول آورده که این دو شاه کسیست که قصد معصیتی کند در خلوت و بدان قادر باشد
نفس خود را از خدای بترسد و از آن عمل دست باز دارد   که نفس بر زبان شت
کشتن باید که بهشت آن تست   نفس کشته هر نفسی سرورست   هرکه خلاف نفسی نرد بهشت
یسألونک میپرسند ترا ای محمد صلی الله علیه و سلم عن الساعة از روز رستخیز و میگویند
ایان مرسیها کی باشد اقامت آن یعنی در چه زمان بیاید فیم انت پس در چه چیزی تو من ذکریها
از یاد کردن آن عایشه رضی الله عنها فرموده که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم پیوسته
که وقت آن از خدای میپرسید حق سبحانه فرمود که ترا از دانستن قیامت بچه چیز یعنی علم آن
حق نفیست ترا تا بدین مشغول شوی الی ربک بپروردگارتست منتهیها منتهای علم قیامت یعنی کس
را خبر نیست و هیچ اطلاع بیان خاصه حضرت اوست انما انت جز این نیست که تو منذر بیم کننده
من یخشیها هرکرا بترسد از قیامت کانهم گوییا کفار مکه یوم یرونها روزی که ببینند
قیامت را که از آمده است لم یلبثوا درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر الا عشیة مگر شبانگاه
او ضحیها یا بامداد آن روزی که عشیه از مذکور شد از اهوال روز قیامت
زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند که بوده اند در دنیا مگر چاشتگاهی یا شبانگاهی

سورة عبس بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که عبدالله ابن ام مکتوم رضی الله عنه بمجلس حضرت پیغمبر آمد صلی الله علیه
و سلم و آنحضرت بدعوت صنادید قریش مشغول بود ابن ام مکتوم بجهت عرض حال دعوات
و سخن بر حضرت رسول صلوات الله و سلامه علیه قطع کرد آنحضرت از قطع کلام ملول
شده روی مبارک ترش کرده روی خود را و قفا سوی او کرد این آیه نازل شد عبس و تولی ترش روی کرد
ان جاءه الاعمی بجهت آنکه آمد او را نابینا یعنی عبدالله و ذکر اعمی اشارت بعذر او در قطع کلام میکرد سیدانام علیه الصلوة
والسلام و ما یدریک و چه چیز ترا دانا گردانید لعله شاید که ابن ام مکتوم یزکی پاک شود
از آثام او یذکر یا پند گیرد فتنفعه الذکری پس سود دارد او را پند دادن تو اما من
استغنی اما آنکس که توانگری دارد یا بی نیازی میکند از ایمان فانت پس تو له برای
او تصدی روی آوری یعنی بر او اقبال میکنی از حرص بر ایمان او و ما علیک و نیست بر تو

شده و بالی که ان لا یزکی در آنکه ان مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو جز ابلاغ نیست
و اما من جاءک و اما آنکه آمد ترا یسعی میشتابد بطلب تعلیم یعنی ابن ام مکتوم
و هو یخشی و او میترسد از خدای یا از آنکه در سبب آمدن او نرو فانت عنه تلهی پس تو از وی
تلهی مشغول میشوی مشتمل است که چون جبرئیل علیه السلام این آیات بحضرت رسانید آنحضرت
متغیر شد و بعد از آن که یک ساعت ترک ... اثر حزن بر جمال ...
ظاهر باشد بشارت که ... آنحضرت را ... دیگر که روی مبارک بر ...
را مشرف سازد امام زاهد رحمه الله فرموده که سید عالم صلی الله علیه و سلم از عقب عبدالله
رفت و او را آنکه در مسجد باز آورد و بر ردای خود بنشانید و با او بیان نشانید و بعد از آن
هرگاه او را دیدی اکرام داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی و دو بار او را در مدینه خلیفه
کرد وقتی که بغزوی رفت و بباید دانست که این سورت از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
خطاب نبود جهت آنکه اجتهاد این عمل بجای آورده کراهت او از سخن ادب ابن ام مکتوم
بود که سخن بوی قطع کرد کلا انها تذکرة حقا که این آیات و آیه تذکره است برخلق فاخش شاء
پس هرکس که خواهد ذکره یاد کند او را و بدان منتفع گردد و ان ایمان بحث کرده فی صحف
و حقی در صحیفها مکرمة گرامی کرده شده نزد خدای مرفوعة برافراخته و بلند قدر مطهرة
پاکیزه از دست عیبها بایدی سفرة در دست نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ
انتساخ کرده کرام بزرگان نزدیک خدای پاکیزگان از معصیت بانیان مرمومنان که استغنا
کرده اند قتل الانسان لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و قول بعضی آن است
که مراد عتبه بن ابی لهب است که او داماد پیغمبر بود صلی الله علیه و سلم با خواهر دختر آنحضرت
را طلاق داده گفت کافرم برب النجم و آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه او را نفرین
کرد که اللهم سلط علیه کلبا من کلابک و اثنی وقتی نگذشت که شیری او را بدرید
باب حیاه جنا بت رضی الله عنه نقل کرده از القفد حق سبحانه او را لعنت کرد و
گویند ما اکفره چه کافر است خلق ساختنی است که خدای تعالی من ای شیء از چه چیز
خلقه بیافرید او را من نطفة از منی آب من خلقه بیافرید او را فقدره پس اندازه
او معین کرد از اعضا و اشکال و هیات در بطن مادر ثم السبیل یسره پس راه بیرون
آمدن از شکم آسان گردانید او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا برسید ثم اماته پس بمیرانید او را
بوقت انتهای عمر او فاقبره پس در خاک او را دفن کرد و او را پنهان گردانید ثم اذا
شاء پس چون خواهد خدای انشره زنده کرداند او را و وقت نشور باز زنده گرداند
او را کلا لما یقض حقا که بگذارد انسان او را نکرد ما امره آنچه فرمود خدای او را
یعنی کافر بعهد میثاق وفا ننمود و علم ایمان و طاعت را کرده ننهاده گشته اند ...
درکه هیچ آدمی از عهده ادای حقوق و امر الهی کما ینبغی بیرون نیامده و حقوق تمام
بنده همان به که بتقصیر خویش   عذر بدرگاه خدای آورد   ورنه سزاوار خداوندیش

٥٢٨

کس نتوانند که بجای آورد فلینظر الانسان پس باید که نظر کند انسان الی طعامه
بخوردنی خود بچشم عبرت و ببیند که بچه وجه احداث کرده میشود انا صببنا الماء
یکه ما ریختیم ابر آب را ریختنی ثم شققنا الارض پس بشکافتیم زمین را
شقا شکافتنی فانبتنا فیها پس برویانیدیم در زمین حبا دانه که قوت توان کرد چون
حنطه و شعیر و امثال آن وعنبا و انگور وقضبا و سبست و زیتونا و درخت زیتون
ونخلا و خرمابنان وحدائق غلبا و باغها دیواربست بزرگ درخت یعنی اشجار او ستبر وفاکهة
و میوها وابا و سبزها که چهارپایان خورند متاعا لکم برای
برخورداری شما ولانعامکم و برای چهارپایان شما فاذا جاءت الصاخة پس چون
بیاید آواز کرکننده یعنی صیحه که هر که بشنود کر گردد و مراد نفخه ثانیه است جواب اذا
آنکه ببینند اهوال عظیم یوم یفر المرء روزی که بگریزد مرد من اخیه از برادر
خود با مهربانی که داشته وامه وابیه و از مادر و پدر خود با کثرت حقوق که او راست وصاحبته
و از زن خود با وفور شفقت و الفت که او را بود وبنیه و پسران خود با آنکه
او بوده و بیشتر انتفاع از ایشان داشته لکل امرئ منهم مر هر مردی را ازیشان
یومئذ آن روز شأن یغنیه کاریست که مشغول میدارد او را از هم دیگران و دنیا بشغول
نباشد شیخ فرید الدین عطار در این سخن حکایتی نظم است کشتی ... بیت
... که ... باشی کار ... بالا نشست
... هر ... دریا ...
... بنماند ... یعنی ... وجوه
باشد یومئذ آن روز مسفرة تابان ضاحکة خندان مستبشرة و شادمان
و شادمان ... از ... جنان ووجوه یومئذ و رویها باشد
آن روز علیها غبرة بر آن غبار ... ترهقها قترة تاریکی و سیاهی اولئک
آن گروه که روی سیاه و گرفته دارند هم الکفرة الفجرة ایشانند کافران ...

سورة کورت بسم الله الرحمن الرحیم

ابن عمر رضی الله عنهما از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده که هر که دوست دارد
آنکه بنگرد در روز قیامت یعنی معاینه ببیند احوال آن روز را پس باید که بخواند سوره اذا
الشمس کورت اذا الشمس کورت چون آفتاب در هم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از بسیط
آفاق زایل کرده آن که بی نور شود واذا النجوم انکدرت و آنگاه که ستارگان تیره شوند
واذا الجبال سیرت و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقلع شده روان گردند بر هوا چون سحاب
واذا العشار عطلت و آنگاه که شتران ماده ده ماهه ...

الفجرة در روح گویان م

ما بیرون عطلت فرو گذاشته شود یعنی کسی را پروای رعی و رعایة او نباشد واذا
الوحوش و آنگاه که جانوران وحشی حشرت جمع کرده شوند و بیکدیگر مختلط شوند تا
متقابل انتقام اعمال اضرار یکدیگر بنمایند واذا البحار و آنگاه که دریاها را سجرت بر افروخته
کرده اند تا آتش باشد یا همه دریاها یک دریا شود یا خشک سازند یا گرم کنند
منقولست که عبد الله عمر رضی الله عنهما هرگاه که دریا را دیدی گفتی یا بحر متی تعود
نارا واذا النفوس و آنگاه که نفسها را زوجت جفت کردانند یعنی هر کس را با شکل او جفت
صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفس مومنان را با حور عین جفت کنند و کافران را با شیاطین
یا ارواح را با ابدان واذا الموؤدة و آنگاه که دختران زنده در خاک کرده سئلت پرسیده
شود یعنی ... سوال کنند که بای ذنب بکدام گناه قتلت کشته شد
عادت عرب آن بود که دختران را از خوف درویشی یا ازجهت حمیت ... زنده
دفن کردندی ... رسول ... که ... جرا کشته
شد ... جواب ... کشته ...
واذا الصحف و آنگاه که نامه اعمال ... نشرت باز کشاده شود
واذا السماء و آنگاه که آسمان کشطت برکنده شود ... واذا الجحیم و آنگاه که دوزخ
سعرت افروخته گردد ... واذا الجنة و آنگاه که
بهشت ازلفت نزدیک گردانیده شود ... علمت نفس ما احضرت
آنچه حاضر ساخته باشد ...
... و آنگاه که ...
... که ...
... شدم ... حسرت ...
... که ...
... فلا اقسم پس سوگند میخورم بالخنس ...
الجوار الکنس ...
...
... والیل اذا عسعس
آنگاه که ... والصبح اذا تنفس آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند ...
... انه لقول رسول کریم ...
... یعنی جبرئیل علیه السلام ...
قوة ... عند ذی العرش مکین ...
... مطاع ثم امین ...

ذی قوه

تهمت نهاد ما اینجا امینی یا امانت در وحی کنندی واگر رسول کریم محمد باشد صلی الله علیه وسلم
پس او صاحب قوت است در طاعت و نزدیک خداوند عرش مقبول و مکانت و مطاع
یعنی سخنان او حق واجب است امین بر اسرار غیب وما صاحبکم و نیست صاحب شما محمد صلوات
الله وسلامه علیه بمجنون دیوانه چنانچه کافران می‌گویند ولقد رآه و بدرستی که دید
پیغمبر جبرئیل علیه السلام را بصورت اصلی او بالافق المبین بافق روشن یعنی مطلع
آفتاب وما هو و نیست پیغمبر علی الغیب بر چیزهای پوشیده و اخبار وحی که بروی رسد
بضنین بخیل که شما را تعلیم نمی‌کند وما هو و نیست قرآن بقول شیطان
سخن دیو رجیم رانده به شهب فاین تذهبون پس کجا می‌روید یعنی بی [illegible]
چرا از او اعراض می‌کنید ان هو نیست قرآن الا ذکر مگر پندی للعالمین مر عالمیان را یا
نیست محمد علیه السلام مگر شرف اهل عالم لمن شاء مر کسی را از عالمیان یعنی قرآن موعظه است
مر کسی که خواهد منکم از شما ان یستقیم آنکه مستقیم شود در راه خدای و در [illegible]
چنگ کنند در اسباب نقل آورده که ابوجهل که این آیه شنید گفت چون این کار با ما است پس ما
خواهش مات اگر خواهیم مستقیم شویم واگر نخواهیم نشویم این آیه آمد که وما تشاؤن
ونخواهید شما استقامت و هدایت را الا ان یشاء الله مگر آنکه خواهد خدای رب العالمین
پروردگار عالمیان مشیت خدا را شیخ ابوبکر واسطی قدس سره فرموده که حق سبحانه ترا در همه
وصفها عاجز ساخته است تا خلق [illegible] او و نکنی مگر بمشیت او و فرمان بری
مگر بفضل او و معاصی نشوی مگر بخذلان او پس با توچه داری و بکدام فضل می‌نازی
و ما الله تعالی نه صیت تمت با حمد رحیم درج

سورة الانفطار بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انفطرت آنگاه که آسمان شکافته شود و اذا الکواکب انتثرت و آنگاه
که کواکب فرو ریزند در تبیان آورده که کواکب برمثال قنادیل معلق اند زیر طاق فلک بسلاسل
نور آویخته اند و آن سلاسل بدست ملایکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست
ایشان بیفتد و کواکب بزمین ریزند و اذا البحار فجرت و آنگاه که دریاها گشاده شود روان کرده شود
یعنی از بعضی بر بعضی گشایند و همه یک دریا گردد و اذا القبور بعثرت و آنگاه که گورها بعثرت
زیر و زبر کرده شود یعنی خاکها بشورانند تا مرده‌ها بیرون آیند از اموات و مدفونات
ظاهر کردد و در آنگاه زنده شوند علمت نفس بداند هر نفسی ما قدمت آنچه از پیش فرستاده
از عمل خیر و معاصی واخرت و آنچه باز پس گذاشته از نیکی یا بدی گفته اند یا هر سنتی
که نهاده است باول سورة آنگاه خطاب میکند که یا ایها الانسان ای آدمی ما غرک چه
چیز ترا فریفته تا کافر شدی بربک الکریم بخداوند خود که اندیشیده او را

سلط بوده بر شیطان با جمال او یا متابعت هوا یا محبت دنیا آورده انکه تو تلا این آیه
در شان ابی الاشدین است که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم یا زده و مقتولی
بود سید ایغا ایکوید که حه چیز ترا مغرور کردانید تا از عذاب خدای ایمن شدی
او یا اما الامنی فریفته بودی تا سر عذاب اندکه این خطاب عام است همه آدمیان
را سر آنکه ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی در خدای و دلیر گشتی
و در لطایف آورده است که شیخ عمار رضی الله عنه فرموده که اگر خدای از من این سوال کند کویم
غرنی کرمک در عالم اشارت کرده که اهل اشارت میکویند یاد اسم کریم در دست
علامت اسم الله کریم را بجهت تلقین است بنده را تا کوید فریفته شدم بکرم تو
چون تو دادی مژده لا تقنطوا من رحمة الله بس چرا ترسم زعصیان وجهت چون توهم اشکسته
را سازنده درست پس خطاها برامید عفو شنت الذی خلقک آن خدای که
بیافرید ترا و هیچ نبود فسویک پس راست کرد اعضا و اجزای ترا فعدلک پس بکردانید
ترا از خلقه غیر تو از حیوانات و معتدل ساخت خلقت که متناسب شد ایامات
فی ای صورة ما شاء در هر صورتی که خواست رکبک ترکیب کرد ترا و در هم ریخت کلا
بیت چنانچه کافران می‌پندارند بل تکذبون بلکه شما تکذیب میکنید بالدین بروز جزا اندو
وان علیکم و بدرستی که بر شما یعنی بر کردار و گفتار شما لحافظین نگاه بانانند یعنی که کراما
بزرگان نزد خدای کاتبین نویسندگان در دو نامه اعمال و اقوال شما یعلمون میدانند ما
تفعلون آنچه میکنید از نیک و بد اندکی با شما نوشته ان الابرار بدرستی که نیکوکاران
در زمان ابرار لفی نعیم در نعمت وان الفجار و بدرستی که بدکرداران لفی
جحیم در دوزخ یصلونها در آیند بدوزخ یوم الدین روز حساب یعنی قیامت وما هم
و نیستند ایشان عنها از دوزخ بغائبین غایبان یعنی در آنجا باشند همیشه بیایند
وما ادریک و چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که ما یوم الدین چیست روز جزا
وچرا ثم ما ادریک پس توچه دانی ما یوم الدین که چیست روز حساب جهت تعظیم
شان آن روز است یعنی که آن روز را هرکس در دنیا بد یوم لا تملک روزی که مالک نشود
نفسی هیچ نفسی لنفس برای هیچ نفسی شیئا چیزی از منفعت یعنی هیچکس نباشد که بشفاعت
تو کسی رساند والامر و حکم یومئذ آن روز لله خدای راست [illegible]

سورة المطففین بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانت عظیم داشتند چون حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم آنجا که هجرت فرموده متوجه مدینه شدند این سوره نازل
گشت که ویل للمطففین و کا منکا مر اهل کیل و وزن کویند بمدینه مردی بود که او را

ابو جهینه گفتندی دو صاع داشت یکی بزرگتر بدو بخریدی و یکی که خردتر بود بدو فروختی حق تعالی
در شأن او فرستاد که الذین آنانکه اذا اکتالوا چون ستانند بپیمانه علی الناس از مردمان برای
خود یستوفون تمام می‌ستانند و اذا کالوهم و چون می‌پیمایند برای ایشان او وزنوهم یا بسنجند
حق ایشان را یخسرون کم میکنند و زیان بایشان می‌رسانند در فصول سبعین آورده که
هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را بقعر دوزخ در آرند میان دو کوه از آتش نشانند و گویند
کیلها و وزنها را کماهی بسنجید ~ وزن کم دهی بیش ستانی بکاه ورد روزی بود
کار از کم و بیش خبر کشته الا یظن آیا نمیدانند و یقین ندارند اولئک آن گروه بیش ستان کم ده
انهم مبعوثون که ایشان برانگیختگانند لیوم عظیم برای روز بزرگ یوم یقوم الناس
روزی که بپای ایستند مردمان لرب العالمین بحکم آفریدگار عالمیان یعنی از برای بخشیدن
تاوان و بعد از آن بمقام هیبت باشد که اهل عرصات سیصد سال ایستاده باشند و عکس از ایشان
خبر نیابد تا حضرت رسالت پناه صلوات الله و سلامه علیه شفاعت کند و خلق را از مقام هیبت
بموقف محاسبت آورد و این شفاعت کبری باشد کلا ان کتاب الفجار حقا که نامه اعمال کافران
لفی سجین هر آینه در سجین است و آن صخره ایست بزیر هفتم زمین و گویند جای ارواح کافران و نامه اعمال
ایشان است و از کعب الاحبار رحمه الله مرویست که کتاب فاجران با سمان برند فرشتگان قبول نکنند
بر زمین باز آرند قبول نکنند بزیر هفتم زمین برند و در سجین که موضع ابلیس و لشکر اوست
بنهند و ما ادریک ما سجین و چه دانی تو که چیست سجین یعنی جای اهوال عظیم است و کتاب
فجار کتاب مرقوم کتابیست نوشته و علامت کرده بعلامتی که هر که ببیند داند که در آن خیر
نیست ویل کلمه ایست جامع همه بدیها یعنی عذاب و عقاب و مشقت و محنت یومئذ للمکذبین
آن روز که جزا کنند مر تکذیب کنندگان را الذین یکذبون آنانکه تکذیب کرده اند بیوم الدین بروز جزا و
باور نداشتند و ما یکذب به و تکذیب نمیکند آنرا الا کل معتد اثیم مگر هر ستمکاری که از حد
درگذشته است اثیم بسیار گناه اذا تتلی علیه چون خوانده شود بروی آیاتنا سخنان ما یعنی آیات و کلام ما
قال گوید از غایت جهل و اعراض از حق که این اساطیر الاولین افسانهای پیشینیانست
کلا نه چنانست که میگویند بل ران بلکه غلبه کرده و زنگ گرفته است علی قلوبهم بر دلهای
ایشان زنگار انکار بدان نهاده ما کانوا یکسبون آنچه بودند که میکردند از اعمال و معاصی یعنی بسبب
سیات و گناهان ایشان زنگ خورده و بی حاصل شده و در خبر آمده است که هر گاه بنده گناهی کند نقطه
سیاه بر دل وی پدید آید تا آنکه بسیار کند همه دل او سیاه گردد کلا انهم حقا که ایشان
عن ربهم از کرامت و رحمت و دیدار آنحضرت که از دنیا آرزومند بودند یومئذ آن روز لمحجوبون
در پرده شدگان یعنی از آن ممنوع و محروم و محجوب شده اند امام مالک رحمه الله در معنی
این آیه پرسیدند فرمود که حق سبحانه محجوب ساخته اعدای خود را تا دیدار وی نه بینند تجلی
کند بر اولیاء خود تا لقاء وی ببینند امام شافعی رحمه الله فرموده که محجوب بودن کافران
دلالت میکند بر آنکه مومنان از دولت دیدار محجوب نخواهند بود و دوستان محجوب نخواهند شد

که آنگاه میان دوست و دشمن فرق نماند ~ گر زنی بیست سیه است باشد بدین نشان
چه باشد چون دشمن و دوست را عیاست ~ پس فرق در میان چه باشد ثم انهم
پس بدرستی که تکذیب کنندگان لصالوا الجحیم در آیندگان بدوزخ ثم یقال پس گفته شود یعنی
زبانیه ایشان را گویند هذا این عذاب الذی کنتم به تکذبون آن عذابیست که بودید شما که بدان
تکذیب می‌کردید کلا ان کتاب الابرار حقا که نامه اعمال نیکوکاران لفی علیین در علیین
باشد در آسمان هفتم در زیر عرش و گویند تا بهیمین بعد از عرش و گفته اند سدرة المنتهی است
و ما ادریک و چه دانا ساخت ترا تا بدانی که ما علیون چه چیزست علیون یعنی علیت بلندی مکان
مکان ابرار کتاب مرقوم کتابیست سطرها بروی مرقوم بعلامتی که هر که مشاهده کند داند که در وی همه
خیرست یشهده المقربون حاضر می‌شوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی با
آن می‌روند و نگاه میدارند و مقیاس شیاطان گواهی خواهند داد ان الابرار بدرستی که نیکان و پاکان
لفی نعیم در بهشت علی الارائک بر تختها آراسته ینظرون می‌نگرند بچیزهای که ایشان شادمان و فرحناک
میکردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان مشاهده مینمایند تعرف میشناسی تو ای بیننده
فی وجوههم در رویهای ایشان نضرة النعیم تازگی نعمت یا بهشت و طراوت لذت آن یسقون
آشامانیده می‌شود یعنی بدیشان میدهند بیاشامند من رحیق از شراب خالص سفید خوش بوی
مختوم مهر کرده آنچه ختامه مسک مهر آنچه یعنی گل مشک است ختم آشامیدن او بوی مشک
سرشت و مهر نهاده اند که دست کسی بدان نرسیده مگر ابرار خود مهر آن بردارند و فی ذلک و در آن
شراب فلیتنافس المتنافسون باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عمل بجای آرند که سبب
استحقاق شرب آن گردد و مزاجه و آمیختگی رحیق من تسنیم از آب چشمه تسنیم است در تبیان
از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که تسنیم اسم آبیست که از تحت عرش به بهشت همی ریزد و آن
اشرف اشربه بهشت است عینا یشرب بها چشمه که می‌آشامند از آن المقربون از آن چشمه نزدیکان
بارگاه عنایت یعنی ایشان صرف آن می‌نوشند و ابرار ممزوج بآن نوشند که محبت حق تعالی
ماسوی نشده اند یعنی محبت خدا با محبت غیر نیامیخته اند شراب ایشان صرف است و آنها که
باشند شراب ایشان ممزوج باید ~ تا شراب عیش بخواهیم از دست نعم صافی بی‌نشان
بیکسو دیده فروشان دیگر را در عرایس الحقایق آورده که رحیق اشارتست بشراب تجلی که در
خمار کرمت وادی مختوم در قلوب اولیا و اصفیا که ختام او مسک محبت و تسنیم اهل قرب
محبت یعنی محبت ذاتیه و شراب اهل فنا فی الله و بقا بالله اند که کمر بر بساط قرب
انس و ریاض قدس از دست ساقی رضا جرعه از این شراب ناب بخشد بوی از ظرف نعمت
بمشام جان هر کس نرسد ~ سرمایه ذوق دو جهان مستی عشق است انها که از آن
بی‌بخشیند چه دانند آورده اند که صنادید قریش هر گاه که فقرا صحابه را چون عمار
و خباب و بلال و صهیب و امثال ایشان می‌دیدند با ایشان سخریت و استهزا کردندی آیت آمد
که ان الذین اجرموا بدرستی که آنانکه شرک آورده اند کانوا من الذین آمنوا بودند که از

آنان که گرویده‌اند یضحکون می‌خندند و اذا مروا بهم و چون بگذرند بر ایشان مؤمنان یتغامزون
غمزه می‌کنند بچشم یعنی اشارت بچشم می‌نمایند بجهت استهزا و در کشاف آورده که روزی
مرتضی علی کرم الله وجهه با نفری مسلمانان می‌گذشت جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم
و ابرو اشارت کرده طریق استهزا پیش آوردند و بعضی یاران خود رفته گفتند ما امروز
اصلع را دیدیم یعنی علی رضی الله عنه و برین سخن بسیار بخندیدند و پیش از آنکه بپیغمبر
صلی الله علیه وسلم رسید بود که این آیت فرود آمد که مجرمان و منافقان بر مؤمنان
میخندند و بچشم و ابرو غمز می‌کنند و اذا انقلبوا و چون بازگردند الی اهلهم بسوی
کسان خود انقلبوا فکهین بازگردند شادیان و خرم بدانچه کرده‌اند و اذا رأوهم
و چون بینند کافران و منافقان مؤمنان را قالوا می‌گویند با یکدیگر ان هؤلاء بدرستی که این
گروه که متابع محمد اند صلی الله علیه وسلم لضالون گمراهانند که گمراه شده‌اند و ما ارسلوا و حال آنکه
فرستاده نشده‌اند اهل کفر و نفاق علیهم بر مؤمنان حافظین نگهبانان تا گواهی دهند بر
ضلالت و هدایت ایشان فالیوم پس روز قیامت الذین آمنوا آنانکه گرویده‌اند من الکفار
از کافران یضحکون می‌خندند علی الارائک بر تختها ینظرون می‌نگرند بسوی ایشان
که در دوزخ بچه نوع معذب اند در سلاسل و اغلال و چگونه معذب اند آورده‌اند که در دوزخ
بگشایند و دوزخیان را گویند بیایند بجانب بهشت ایشان بامید انعام بطرف بهشت روان شوند
چون بدان رسند درها بر ایشان دربندند و ایشان محروم و مهموم بدوزخ
بازگردند و مؤمنان ازین حال خندان شوند هل ثوب الکفار آیا جزا داده شدند کافران
ما کانوا یفعلون آنچه بودند که در دنیا کردندی از سخریه و استهزا یعنی جزای اعمال ایشان
ایشان را باداش دادیم تا بر هر خنده که از مؤمنان کرده‌اند بریشان میخندند بر حال پریشان

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انشقت آنگاه که آسمان شکافته شود بجهت نزول ملائکه و اذنت و بشنوند
و فرمان برند لربها مر پروردگار خود را و حقت و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خداوند
و اذا الارض مدت و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دیوارها از میان برداشته
و او را هموار کنند و القت و بیرون افکند ما فیها آنچه درو بود و دفائن از گنجها
و اموات و تخلت و خالی شود از همه و اذنت و فرمان برد لربها امر پروردگار خود را
و حقت و او سزاوار باشد استماع حکم را جواب اذا آنست که بیند ثواب و عقاب
یا ایها الانسان ای آدمی انک کادح بدرستی که تو کار کننده‌ای و رنج نماینده الی ربک
بجزای پروردگار خود کدحا کار کردنی بجد و جهد فملاقیه پس تو ملاقات کننده
عمل خودی یعنی باداش آن فاما من اوتی پس اما آنکه داده شود کتابه نوشته اعمال او

بیمینه بدست راست او فسوف یحاسب پس نزدیک بود که حساب کرده شود حسابا یسیرا
حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه و ینقلب و بازگردد الی اهله بسوی کسان خود
یعنی بگروه مؤمنان یا بقبیله خود که اهل اسلام باشند خوش از حور العین مسرورا شاد
بسبب آنچه یافته باشد از خیر و کرامت و اما من اوتی و اما آنکه داده شود کتابه نامه کردار او
وراء ظهره از پس پشت او بدست چپ او و چنان بود که دست راست او بگردنش او ببندند
دست چپ او بر پس پشت و نامه در دست وی نهند و چنین کس فسوف یدعو اندر باشد
که بخواند یعنی تمنا کند ثبورا هلاکت را یا گوید وا ثبوراه ای کاشکی هم طلب هلاکت
و یصلی سعیرا و در آید بدوزخ سوزان انه کان بدرستی که این کس بوده است فی اهله در میان
کسان خود در دنیا مسرورا شاد و نازان بمال و جاه تا بایدار انه ظن بدرستی که
او گمان برده است ان لن یحور آنکه باز نگردد بخدای بعد از بعث و حشر نبود
بلی آری او را بازگشت خواهد بود ان ربه کان به بصیرا بدرستی که خدای او هست بر اعمال او
بصیرا بینا پس او را رو نخواهد گذاشت بلکه محشور خواهد آورد و جزای سزای او بدو
خواهد رسانید فلا اقسم پس سوگند میخورم بالشفق بسرخی که ظاهر شود بعد از
غروب آفتاب در افق مغرب و چون شفق غایب گردد از علامت وقت عشا است بقول امام
مالک و امام شافعی و امام احمد و صاحبین رحمهم الله اما امام اعظم رحمه الله
و بعد از آن بیاضی است که معتبر آن حمرت میداند و جمعی بر آنند که آن بیاض اسلامی است
که ظهور یکجا منزدست او را شفق با اول اللیل و ما وسق و بشب و آنچه فراهم آورد و جمع کند
و بپوشد بعین ستم هر چه تاریکی شب اغاز و نفتد و القمر و بماه چون اذا اتسق
آنگاه که کامل گردد و بمرتبه بدریت رسد لترکبن که هر آینه بر شما برنشینید ملاقی شوید
طبقا عن طبق حالی را از پس حالی بعد از حالی که مطابقت وی باشد در شدت و در کثرت و شدائد
نیابته در مراتب اهوال آن که یکی بعد از دیگری دیده شود در تفسیر زاهدی آورده
که مراد تحویل آدم است از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه و از آن بمضغه و عظم و خلقت
آخر و جنین و ولیده و رضیع و فطیم و غلام و شاب و کهل و شیخ تا آخر احوال فما لهم پس چیست
ایشان را که با وجود این حالها لا یؤمنون نمی‌گروند بخدای و بروز آخر و اذا قری و چون
خوانده شود علیهم القرآن بر ایشان قرآن لا یسجدون سجده نمی‌کنند یعنی تلاوت و بعضی
علما اینجا سجده کنند چنین در آخر سنه و ابوهریره رضی الله عنه هم اینجا سجده کرده
و گفتی از پس امام القاسم صلی الله علیه وسلم سجده کردم و این سجده سیزدهم است از
سجدات قرآن و صاحب فتوحات این سجده را سجده جمع گفته که بعد از استماع لفظ قرآن است
جامع باشد صفات تنزیه و تقدیس را و سجده تذکر و کماینبغی از جهت قصور دلیل قطعی
حجت بل الذین کفروا بلکه آنانکه نگرویده‌اند یکذبون تکذیب میکنند قرآن یا وی نبی
بیغام‌های دراتیان آن و الله اعلم و خدای داناتر است بما یوعون بآنچه در دل

میدارند در دل خود از کفر و بدی پس بشارت ده ایشانرا فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [illegible]
و این بشارت برای تهکم است إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا لیکن آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند
کارهای شایسته لَهُمْ أَجْرٌ مر ایشانراست مزدی غَيْرُ مَمْنُونٍ ناکاسته و نابریده و منت نانهاده

سورة البروج بسم الله الرحمن الرحيم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ سوگند بآسمان خداوند برجها مراد جمیع اثنا عشرست یا منازل قمر یا درهای
آسمان وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت وَشَاهِدٍ و سوگند بگواه
که الله است [illegible] وَمَشْهُودٍ و سوگند بگواهی داده [illegible]
شاهد پیغمبر است صلی الله علیه وسلم و مشهود امت او یا شاهد امت اوست و مشهود امم دیگر
یا شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی و شاهد و مشهود
بالوان دیگر حجر الاسود است و حجاج یا عرفه و حاضران مقام یا عید نحر و قربانی کنندگان یا جمعه
و نماز گزارندگان در وی یا آدم علیه السلام و ذریه او یا عیسی علیه السلام و امت او یا ایام و لیالی
و عمل کنندگان در ایشان و بهر تقدیر جواب قسم اینست که قُتِلَ که هلاک شده و ملعون
گشتند أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ خداوندان شکافها [illegible] و ایشان بت پرستان بودند از اهل
[illegible] که [illegible] جرب [illegible]
[illegible] رسانید که من پیر شده ام و ضعیف [illegible] خدا یا [illegible]
[illegible] شوند [illegible] زبان [illegible]
[illegible] صلاح در آنست که جوانی [illegible] تا [illegible]
[illegible] ملک [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] راهب [illegible]
[illegible] گشت [illegible]
[illegible] اژدها [illegible]
[illegible] اژدها [illegible]
[illegible] جوان [illegible] اژدها [illegible]
[illegible] جوان [illegible]
[illegible] حاجب [illegible]
[illegible] جوان گفت [illegible] چشم [illegible] روشن [illegible]
حاجب [illegible] جوان [illegible] تا چشم وی روشن شد

حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد [illegible] گفت چشم تو [illegible]
[illegible] گفت خداوند مرا صحت بخشید ملک گفت خدای کیست حاجب جواب داد که الذی
لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت [illegible]
[illegible] باسلام داشت قصه جوان و بیان آورد و ملک او را طلبید [illegible]
[illegible] جوان [illegible]
[illegible] غرقه [illegible]
[illegible]
[illegible] ملک [illegible]
[illegible]
[illegible] جوان گفت ای ملک [illegible] خدای که [illegible]
[illegible] مشاهده کردی [illegible]
[illegible] ملک [illegible] جوان گفت [illegible]
[illegible] خدای [illegible] الغلام [illegible]
[illegible] جوان [illegible]
[illegible] هذا الغلام [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ [illegible]
[illegible] النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ خداوندان آتش [illegible]
[illegible] عَلَيْهَا [illegible] آتش [illegible]
[illegible] بِالْمُؤْمِنِينَ [illegible] شُهُودٌ [illegible]
[illegible] إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا [illegible]
آنکه [illegible] بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ [illegible]
الْحَمِيدِ [illegible] الَّذِي لَهُ آنخداوندی که [illegible] مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible] وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا [illegible]
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ [illegible] عذاب [illegible]
ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا [illegible] فَلَهُمْ [illegible]
عَذَابُ جَهَنَّمَ [illegible] وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند
کارهای شایسته لَهُمْ مر ایشانراست جَنَّاتٌ تَجْرِي بوستانها که [illegible] مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

از دنیا انجا دیا سالکت ایشان جریها ذلک الفوز الکبیر آنست رستکاری بزرگ که دنیا
و ما فیها در جنب آن خرد و محقرست إن بطش ربک لشدید بدرستی که کرفتن او بکافران سخت شدید
سخت است اما که عذاب کند کرفت هرکز نیابد خلاص جنت إنه هو یبدئ بدرستی که خدای هو یبدئ او
آشکار اکند بعث خود را مکان از در دنیا و یعید و بازکرداند ایشانرا در آخرت و او
نشانه عدلت وهو الغفور الودود و اوست آمرزنده مر آنکه توبه کند او دوست دارندهٔ
که [illegible] و این علامت فضل است [illegible]
فضل او [illegible] ذو العرش المجید خداوند عرش [illegible]
المجید [illegible] فعال لما یرید [illegible] هل اتیک حدیث الجنود
فرعون و ثمود [illegible]
[illegible] مکران قتل کردند
بل الذین کفروا فی تکذیب [illegible] والله من ورائهم
محیط [illegible]
[illegible] بل هو قرآن مجید [illegible]
[illegible] فی لوح محفوظ [illegible]
در [illegible] که اول [illegible] آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا
مغرب [illegible] از یاقوت [illegible] فرشته ایست [illegible]

سورة الطارق بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که یکی رسول صلی الله علیه وسلم نشسته بود با عم خود ابوطالب ناکاه ستاره
بدرخشید و شعله آتش عظیم ازو ظاهر شد ابوطالب بترسید و کفت این چه چیزست
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که این ستاره ایست که دیو را از آسمان میراند
و نشانه ایست از قدرت [illegible] این آیه نازل شد بسم [illegible] والسماء و سوکند
بحق آسمان والطارق و کوکب پیدا شونده بشب وما ادریک و چه چیز ترا دانا کرد ناداری
که ما الطارق چیست طارق النجم الثاقب ستاره [illegible] درخشنده [illegible] شعله آتش جواب
قسم چیست إن کل نفس [illegible] لما علیها حافظ الا که بروی [illegible] نکهبان
که [illegible] فلینظر الانسان مم خلق پس باید که نظر کند آدمی
یعنی [illegible] از چه چیز آفریده شد
خلق من ماء دافق [illegible] یخرج [illegible]
که بیرون می آید من بین الصلب از میان پشت مردان والترائب و استخوانهای سینه زنان
إنه بدرستی که خدای [illegible] علی رجعه [illegible] لقادر

توانست یا بربست و اعادهٔ انسان بعد از موت قادرست یوم تبلی السرائر روزی که آشکارا
کرده شود [illegible] ظاهر کردند [illegible] ضمایر [illegible] متمیز کردد یا فرایض اعمال
یا عرض کنند چون روزه غسل جنابت و وضو که کسی بران اطلاع ندارد [illegible] آن قابل
[illegible] مترتب کردد
[illegible]
[illegible] فما له من قوة [illegible]
ولا ناصر [illegible]
والسماء ذات الرجع [illegible] والارض ذات الصدع [illegible]
[illegible] إنه لقول فصل [illegible]
[illegible] وما هو بالهزل [illegible]
إنهم یکیدون کیدا [illegible]
[illegible] واکید کیدا [illegible]
فمهل الکافرین [illegible] امهلهم [illegible]
[illegible] رویدا [illegible]

سورة الأعلى بسم الله الرحمن الرحیم

سبح اسم ربک الاعلى تنزیه کن نام پروردکار خود را که برترست [illegible]
حق سبحانه [illegible]
تنزیه کن [illegible] شد حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که [illegible] الذی خلق فسوى خدای که بیافرید [illegible]
[illegible]
[illegible] والذی قدر فهدى [illegible]
[illegible]
[illegible] والذی اخرج المرعى [illegible]
[illegible]
[illegible] فجعله غثاء احوى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سنقرئک فلا تنسى [illegible]
علیه السلام [illegible] رسول صلی الله علیه وسلم [illegible]

خوانده آغاز فرمودی وهنوز جبرئیل با آخر نارسیده آن حضرت اول تلاوت کردی بسبب آنکه مبادا
فراموش کند حق سبحانه آیة فرستاد که سَنُقْرِئُكَ زود باشد که بر خوانیم قرآن یعنی جبرئیل
بامر ما بر تو خواند فَلَا تَنْسَىٰ پس تو فراموش نکنی آنرا از قوت حفظی که بتو ارزانی داشتیم یا
آنکه تو امی تا حفظ این سور و آیات نشانه دیگر باشد بر نبوت در این آیة بشارت است مر آن
حضرت را که هرچه بر تو خوانیم فراموش نخواهی کرد إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خدا خواهد که
فراموش کنی بدان وجه که تلاوت آن منسوخ گردد و حق سبحانه از صحف و صدور محو کند إِنَّهُ
يَعْلَمُ الْجَهْرَ بدرستی که خدای داند آشکارا از احوال وَمَا يَخْفَىٰ و آنچه نهانست از اطوار ابیات
وَنُيَسِّرُكَ و آسان گردانیم و توفیق دهیم لِلْيُسْرَىٰ برای سیرتی که طریقه آسانست مرتبط و محبوبه
تا بتو شریعت آسان فَذَكِّرْ پس پند ده قرآن إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ بدرستی که سود کند پند داده
مرشان را و گفته اند اگر سود کند و اگر نکند یعنی پند دادن فرو مگذار اگر کسی میان متنبه شود
و اگر نشود سنان که شرط بلاغت با تو کریم تو بخواه از بخیر بند گیر و بخواه ضلال
سَيَذَّكَّرُ زود باشد که پند پذیرد مَنْ يَخْشَىٰ کسی که بترسد از خدای وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى و دوری
جوید از پند تو بدبخت بر یعنی کافر که الغاسف اشقی است الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ
آنکه در آید باتش بزرگ تر یعنی آتش دوزخ که ۱۵۱ آتش دیگر کات دیگر بتر و سوزانند تر است
و در حدیث آمده که این آتش شما یعنی آتش دنیا جزئیست از هفتاد جزو از آتش جهنم و گفته اند
کبری طبقه سفلی است که جای المغفرة و منافقان و سکان طبقه علیین را جای اصل الایمان باشد و نار
صغری طبقه علیا که جای گنه کاران امت مصطفی است صلعم ثُمَّ لَا يَمُوتُ پس آنکه نمیرد
فِيهَا در آن نار کبری تا بیاساید وَلَا يَحْيَىٰ و نه زنده باشد زندگی که از آن راحت یابد قَدْ أَفْلَحَ بدرستی
که رستگاری یافت مَنْ تَزَكَّىٰ آنکه پاک شد از کفر و معصیت وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ و یاد کرد نام پروردگار
خود را بدل و زبان فَصَلَّىٰ پس نماز گذارد که نشانه اسلام است یا رستگار شد کسی که طهارت
کرد و تکبیر احرام گفت و نماز پنجگانه ادا کرد یا کسی که زکاة فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گذارد
بَلْ تُؤْثِرُونَ بلکه شما برمی گزینید الْحَيَاةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را خطاب با اهل شقاوت است که بدنیا
مشغول شده کار آخرت را بازگذارند وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ و آخرت بهترست وَأَبْقَىٰ و پاینده تر إِنَّ هَٰذَا
بدرستی که این سخن لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ در صحیفهای پیشینیان است که نشان از کتب
نازل شده صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ در صحیفهای ابراهیم که ده بوده است وَمُوسَىٰ در صحف موسی یعنی الواح

سورة الغاشية بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ أَتَاكَ بدرستی که آمد بتو حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ خبر پوشنده که قیامتست و او بپوشد خلایق
را باهوال یعنی همه کس را فرو گیرد وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ رویها آن روز خَاشِعَةٌ
ترسناک بود خوار یعنی اهل آن رویها پست باشند و جهت اعمال عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ رنج

کشنده دران عمل یعنی دوزخیان عملی کنند که از آن رنج بیابان جهت غل کشیدن سلسلها
سنگین و خوض نمودن در آتش و صعود و هبوط بر عقبات دوزخ تَصْلَىٰ در آید در آتش
نَارًا حَامِيَةً در آتشی بنهایت گرم رسیده و حفص بضم تا خواند یعنی در آیند بآن آتش تُسْقَىٰ
آشامیده شوند یعنی بوقت غلبه عطش بایشان مانند ایشان را مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ از چشمه
آب بغایت گرم و گفته اند آن روز که آتش افروخته شده ابتدا بجوشانند کیسه بخت
و دوزخیان آنکه خورند لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ مگر ضریع و آن گیاهیست خار ناک چون تر باشد
شبرق گویند و چهار پایان خورند و چون خشک شود ضریع خوانند و هیچ دابه دیگر دان
نگردد و سبب آنکه نیز مرده نایافته بود و گفته اند که چون این آیة شنید
گفت چه شد ضریع ما را فربه خواهد کرد چنانچه شتران ما را آیت آمد که لَا يُسْمِنُ فربه
نکند ضریع دوزخ کسی را وَلَا يُغْنِي و دفع نکند مِنْ جُوعٍ گرسنگی را یعنی مقصود از طعام
یکی از این دو امر است و هیچکدام حاصل نشود وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ رویها در آن روز نَاعِمَةٌ
تازه باشند اثر نعمت بر روی ایشان یعنی ارباب وجوه متنعم و مرفه باشند لِسَعْيِهَا برای
خود از سعی رَاضِيَةٌ پسندگشته یعنی پسند کار ایشان که کرده باشند و در موافق شدند افعال
خود جوینده ثواب آن باشند فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت بلند قدر باشند لَا تَسْمَعُ نشنوی
خداوندان وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب فِيهَا در آن بهشت عالی لَاغِيَةً بیهوده
چه کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد فِيهَا در آن جنت عَيْنٌ جَارِيَةٌ چشمه روان برکه
آب آن منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ در آن جنت مَرْفُوعَةٌ بلند بر داشته اصل آن از در
بر بر جمعه زبرجد یا قوت در هم افگنده که مرفوع باشد در هوا و چون صاحبش خواهد
که بروی نشیند پیش آید چه برو و دو بر یکدیگر باز بلند گشته بوضع خود باز
رود وَأَكْوَابٌ و در آن جنت کوزها بی دسته وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ نهاده بیش بهشتیان
وَنَمَارِقُ و بالشها مَصْفُوفَةٌ نهاده برهم یک برابر وَزَرَابِيُّ و فرشها مَبْثُوثَةٌ گسترده ایام
ناصله گفته که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنودند بایکدیگر گفتند ما بر خود نشان
و اگر واقع است پس بالا رفتن بر آن چون باشد الیشان را گفتا دیدی وقت بیان تا بیما لا آیة
ان تخت بلند روند یعنی فرصت باید تا از آن بلندی فرو آیند آیة آمد که أَفَلَا يَنْظُرُونَ
آیا نمی نگرند ایشان إِلَى الْإِبِلِ بسوی شتر که بشنید سا كَيْفَ خُلِقَتْ چگونه آفریده شده
است یعنی با آن همه بلندی و بزرگی و رشتی سخر کودکی میشود تا بجهت آبیعود آنکه پس
چرا از تخت تعجب میکنند که در فرمان بهشتی باشد و گفته اند خلق شتر دلالت
بر کمال قدرت و صنع تدبیر چه بزرگست با آنکه آن برتابید و منقادست همه کس را فرمان
برد و قانع است از همه گیاها بخار وبهتات در تشنگی شکیبایی ورزد و بدین جهت است
که بیابانی آب قطع نکند و مرجع مطلوب انسان شترانند و محل سیر و محمل
و در کوب همه از وی حاصلست پس بر وی قدرت صرف فرموده برخوان أَفَلَا يَنْظُرُونَ قدرتت

ماییتی یک ره بفرستند تا صنع خدا بینی در خار خوری قانع در بار کشی راضی ای
وصف ذکر حیفی در اهل صفا بینی در تبیان آورده که مخاطب عرب‌اند و اکثر ایشان
اهل بادیه باشند و عمال ایشان شتر است و هر طرف که می نگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند
للجرم بعد از ذکر شتر می فرماید که وَإِلَى السَّمَاءِ آیا نمی نگرند بآسمان که فلکست ما کیف رُفِعَتْ
چگونه برداشته شده است بی ستون وَإِلَى الْجِبَالِ و آیا نظر نمیکنند بکوه‌ها که بقدرت
ما کَیْفَ نُصِبَتْ که چگونه نهاده شده است بر زمین و محکم گشته وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ
و می نگرند بزمین که چگونه گسترده شده است تا جای آرام خلق باشد فَذَكِّرْ پس پند گوی ایشان را
بعد از نظر بدیدار باعتبار إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ جز این نیست که تو پند دهنده لَسْتَ عَلَيْهِمْ نیستی
تو بر ایشان بِمُصَيْطِرٍ مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیت قتال این را نسخ کرده إِلَّا مَنْ تَوَلَّى لیکن
هر که روی بگرداند از تذکیر وَكَفَرَ و کفر ورزد و محروم بود از نعمت فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ پس عذاب کند خدای او را
الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ عذاب بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا قحط و قتل را سر عذاب بود إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ
بسوی ماست بازگشت ایشان ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ پس بتحقیق که بر ماست حساب ایشان در محشر

[illegible]

وَالْفَجْرِ سوگند بصبح که وقت مناجات دوستانست یا بتمام صبح که آرام جان بیدلان بگشت و بقول
طایفه روز اول محرم است که سال ازو منفجر شود یا اول ذی الحجه که بایام عشره متبرک بود یا
بامداد آدینه یا صبح سکینات یا صبح روز عرفه که وظایف تعلیمات حاجیان درانست یا سپیده دم
روز عید یا اول روز قیامت و در تبیان آورده که اشارتست بانفجار آب از اصابع مبارک حضرت
رسول صلی الله علیه و سلم و گفته اند انفجار آب از چشمه‌ها و منابع یا انفجار ناقه از سنگ صالح
علی نبینا و علیه السلام یا انفجار آب از حجر موسی علی نبینا و علیه السلام یا انفجار سطر از سحاب
شدن الکائنات از دیگ عاصیان وَلَيَالٍ عَشْرٍ و سوگند بده شب یعنی دهه ذی الحجه که عرفه درانست
یا دهه اول محرم که عاشورا درانست یا دهه آخر رمضان که شب قدر درانست یا دهه
میانه شعبان که شب برات درو است وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ و سوگند بجفت و طاق مراد از شفع
اوصاف مخلوقات است چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت و حیات
و از وتر اوصاف الهی چون عزت بی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جهل و قوت بی ضعف و حیات
بی موت یا شفع خلق است که وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ و وتر خالق که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
و منزل جو جنت و طاق عناصر و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز صبح و شام یا درجات
جنان و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا مسجد مکه و مدینه و مسجد اقصی یا جبلین صفا
و مروه و بیت الحرام وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ و سوگند بشب آنگاه که بگذرد یعنی شب قدر و در حین
و مزدلفه که شب عید قربانست و اصح آنست که عام گیرند هَلْ فِي ذَلِكَ آیا هست درین سوگند که یاد

کردیم قَسَمٌ سوگندی بسنده لِذِي حِجْرٍ خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگند
بحقست و موکد جواب است که عذاب خواهیم کرد مکذبان را أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ آیا ندیدی
و ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو بِعَادٍ بقوم عاد إِرَمَ یعنی ارم بن عاد اولاد
عاد ارم می گفتند و ارم نام جد ایشانست چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم
پسر سام بن نوح علیه السلام و گفته اند ارم نام بلده ایشانست و بر تقدیر اول اهل ارم
باشد پس عاد را صفت می کند که ذَاتِ الْعِمَادِ خداوندان قامتها دراز یا اهل خیمه
و خرگاهها الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ آن قبیله که آفریده نشده مِثْلُهَا مانند ایشان در درازی قد
و بزرگی جثه فِي الْبِلَادِ در شهرها و مشهور آنست که ارم نام بلده عادیانست و ذات العماد
صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بناهای بزرگ ستونها بنایی که مثل آن در همه
بلاد نبوده و قصه بنا بر سبیل اجمال آنست که عبدالله بن قلابه بطلب شتری گم شده
صحرای عدن می گشت در بیابانی بشهری رسید که بارو محکم داشت و بر حوالی آن قصور
بسیار بود عبدالله با بیدا نگه کسی را ببیند احوال شتر خود بپرسد بدر حصار رسید دری دید
هر دو مرصع و مکلل بجواهر ثمین دید [illegible] متحیر شد و چون بشهر در آمد
[illegible] نقرها [illegible] زبرجد و یاقوت [illegible] خشتی از زر و دیگری از نقره
و در تمام [illegible] و بجای سنگ ریزه مروارید [illegible] آبدار [illegible] و بر حوالی هر قصری
[illegible] لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار [illegible] اثمار [illegible]
[illegible] النعیم [illegible] هذه الجنة التی وعد المتقون ○ این چه منزلیست
بهشت اینجه [illegible] قدری از جواهر برداشت و در دیگر بسته به یمن باز آمد
[illegible] او [illegible] بعضی [illegible] قصه در دنیا افتاد تا خبر
که ما را [illegible] وقت بحکم شام بود [illegible] کردند [illegible] و تمام مملکت
او را از اول تا آخر استماع فرمود پس او را [illegible] بنشاند و کعب الاخبار را طلبید و پرسید
که در دنیا شهری هست که بنای او از زر و نقره باشد [illegible] جواهر کعب گفت
آری شهریست که حق سبحانه در قرآن یاد کرده که لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ شهری که بهشت
[illegible] چون [illegible] و از اشداد بنا ساخته و او پادشاهی عظیم
[illegible] و [illegible] سال عمر داشته [illegible] عالم [illegible] بود همه را جمع
کرده [illegible] شاه [illegible] هزار [illegible] فرستاد تا شهر ارم را ساختند و به سیصد سال
باتمام رسید و ده سال دیگر [illegible] اشتغال نمود امرا و ملوک عالم را جمع کرد و
[illegible] خود بتماشای آن شهر [illegible] یک [illegible] راه [illegible]
[illegible] فرستاد تا [illegible] و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد
و خوانده ام که در زمان حکومت [illegible] کوتاه بالای سرخ رنگ سبز چشم که بر ابرو [illegible]
و [illegible] او [illegible] بطلب شتری بدانجا رسد و آنرا ببیند پس باز نگریست [illegible]

دیگفت صدق الله ذلك الرجل وثمود دیگر چه کرد خدای تو بقوم ثمود الذین
جابوا الصخر آنانکه ببریدند کوهها را برای خانهای خود بالواد بوادی القری
وفرعون وچه کرد بفرعون ذی الاوتاد خداوند ملك قوی ولشکر بسیار یا صاحب اوتاد
که نزد او میخها بودی که مردمان را بدان عذاب کردی الذین طغوا آنانکه
گروه که ... طغوا از حد بگذشتند فی البلاد در شهرها که حاکم
بودند فاکثروا پس بسیار کردند فیها الفساد در آن شهرها تباهی را که از معاصی
بود یا ستمکاری بر خلق فصب پس بریخت علیهم بر ایشان ربك پروردگار تو سوط
عذاب نوعی از عذاب چون ضربت تازیانه را سخت عذابها بود هر کونه از
از عذاب را نیز سوط میگفتند حق سبحانه بقانون کلام ایشان عذاب چون
نسبت ضرب تازیانه به ضرب شمشیر ان ربك بدرستیکه پروردگار تو لبالمرصاد در
کمینگاه است هیچ چیزی فوت نمی‌شود از حق سبحانه چه همه را می‌بیند و میشنود
هر عمل را داند و جزا دهد بیت ...
فاما الانسان اما آدمی یعنی ابی بن خلف اذا ما ابتلاه چون مبتلا کند او را پروردگار
او یعنی آزمایش کند بنوا نگری ونیکو حالی فاکرمه پس گرامی کند و جاه
ونعمه ونعمت دهد ... ومعیشت بروی فراخ کرداند ... فیقول
پس گوید ربی اکرمن پروردگار من گرامی داشت مرا ... اکرام
واما اذا ما ابتلاه واما چون آزمایش ... فقدر علیه تنگ سازد بر وی
رزقه روزی او فیقول ربی اهانن پس گوید پروردگار من خوار کرد مرا ...
انکه را نعمتها ... از قصور نظر ... است ... آسایش در دنیا
... بهره ... احوال ... تحقیق ...
درویشی ... کلا نه چنانست ... بلکه کرامت بطاعت
و مذلت بمعصیت ان اکرمکم عند الله اتقیکم ... بل لا
تکرمون الیتیم بلکه اهانت شما بدانست که گرامی نمیدارید یتیم را ...
ولا تحاضون وتحریص نمی‌کنید یکدیگر را علی طعام المسکین بر دادن طعام به درویش وتاکلون
التراث ومیخورید مال میراث را اکلا لما خوردنی سخت و بسیار یعنی جمع میکنید میان
حلال و حرام ... ومیراث ... وتحبون المال
ودوست میدارید مال را حبا جما دوستی بسیار باحرص ... کلا اذا دکت الارض حقا که
چون شکسته شود زمین دکا دکا شکستنی بعد از شکستنی ... کرده شود ...
وجاء ربك وبیاید آیات قدرت ... والملك صفا صفا ...
... امام ابو الیث رحمه الله ...
که ... وجیء یومئذ بجهنم ... روز جهنم ...

که هفتاد هزار زمام باشد هر زمامی را هفتاد هزار فرشته ... جمع شده میکشند
... از خشم کافران ... تا بعرصات ... عرش ...
... ملکی ... مرسل ... هول و هیبت ...
... ومعتمد ... پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم ... امتی امتی
... یا محمد صلی الله علیه وسلم ...
... یومئذ یتذکر الانسان ... گناهان خود را
... انی له الذکری ...
... یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی ...
... فیومئذ لا یعذب عذابه احد ...
عذاب ... ولا یوثق وثاقه احد ...
... احد ...
... یا ایتها النفس
المطمئنة ... ارجعی
ارجعی ... الی ربك ... راضیة مرضیة ...
... بنده ... بهشت ...

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم ... بهذا البلد ... وانت حل بهذا البلد ...
بهذا البلد ... و مکان بیت الحرام
... رسول صلی الله علیه وسلم ...
مکان ... ای کعبه ...
...
...
حلال ...
ووالد وما ولد ... ابراهیم علیهما السلام ...
یا محمد صلی الله علیه وسلم ...
حق سبحانه ... لقد خلقنا الانسان فی کبد
که ...
...

خطاب الهی ...
... بندگان ...
... وداع ...

زبانی ننهادیم و دو لب تا او بکشید یعنی از هر پاره شدن ما زبان بیرون بیاید
و او دعوی کردی که کسی این دست نیست و بسته پیغمبر را صلی الله علیه و سلم با نشد
و جفا کردی حق تعالی فرمود که اَیَحسَبُ بپندارد آیا لا جرم اَن لَن یَقدِرَ آنکه قادر نشود
عَلَیهِ اَحَدٌ بر وی کسی که از وی انتقام پیغمبر من بکشد یَقُولُ اَهلَکتُ می گوید ضایع کردم در
عداوت پیغمبر مَالًا لُبَدًا مالی بسیاری جمع شده بر هم داده تا پیغمبر را بیازارم اَیَحسَبُ
آیا می پندارد اَن لَم یَرَهُ اَحَدٌ آنکه ندیده است او را خدا یعنی در وقت نفقه کردن تا از وی سؤال کند
که از کجا جمع کردی و ما دیده و بدان نفقه مجازات خواهد بود اَلَم نَجعَل لَهُ آیا ما
ندادیم او را عَینَینِ دو چشم که بدان می بیند وَلِسَانًا و زبانی که بدان سخن بگوید وَشَفَتَینِ
و دو لب که در دهن او را می پوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت می نماید وَهَدَینَاهُ
النَّجدَینِ و نمودیم او را دو راه دو پستان تا بعد از ولادت در آن جمیع به شیر خوردن
اشتغال نمودیم او را نمودیم راه حق و باطل با انزال کتاب و ارسال رسل فَلَا اقتَحَمَ العَقَبَةَ
پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس و هوا عقبه مثلی است تشبیه
کرده مجاهده را با نفس و شیطان بر رفتن کوه بتعب و تکلف و عقبه بالا دود و مفسران گفته
اند که جوا سالی در عداوت پیغمبر صلی الله علیه و سلم نفقه کرد در اقتحام عقبه
وَمَا اَدرَاکَ و چه دانا کرد ترا مَا العَقَبَةُ چیست عقبه یعنی سبب گذشتن از آن
فَکُّ رَقَبَةٍ رها ساختن گردن از بند بندگی یعنی بنده آزاد کردن و در قتل مکاتب
اَو اِطعَامٌ یا خورانیدن طعام فِی یَومٍ ذِی مَسغَبَةٍ در روز گرسنگی
یعنی در وقتی که طعام دشوار یابند خوراندن یَتِیمًا ذَا مَقرَبَةٍ یتیمی را که
خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد اَو مِسکِینًا یا مسکینی را که ذَا مَترَبَةٍ
خداوند خاک بود یعنی بر خاک نهاده باشد و این کنایت از احتیاج و درویشی
و این چنین گویند [illegible] ثُمَّ کَانَ
و باشد [illegible] مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا از آنکه ایمان آورده اند تا بی
همه خیرات بشرط ایمانست وَتَوَاصَوا و وصیت کرده اند یکدیگر را بِالصَّبرِ به شکیبایی
بر طاعت یا از معصیت یا در مصیبت [illegible] وَتَوَاصَوا و وصیت نموده اند
بِالمَرحَمَةِ بمخشایش و مهربانی بر بندگان خدای اُولَئِکَ آن گروه مؤمنان صابر مهربان
اَصحَابُ المَیمَنَةِ اصحاب دست راست اند که از جانب یمین عرش ببهشت روند
خداوندان یمن و برکت اند وَالَّذِینَ کَفَرُوا و آنانکه کافر شدند بِآیَاتِنَا بنشانهای ما یعنی
بدلایل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت هُم اَصحَابُ المَشأَمَةِ ایشان اصحاب دست
چپ اند که ایشان از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل شومت اند عَلَیهِم
بر ایشانست در دوزخ نَارٌ مُؤصَدَةٌ آتشی بر پوشیده یعنی در که در آنجا معذب باشند
بطبق به پوشند مضبوط سازند که نه روح بیرون در آید و نه دودی از آن بیرون رود

سورة الشمس بسم الله الرحمن الرحيم

وَالشَّمسِ سوگند بآفتاب وَضُحَاهَا و تابش وی چون بلند گردد و بموضع چاشت رسد
وَالقَمَرِ و بماه اِذَا تَلَاهَا چون از پی در آید آفتاب را یعنی بعد از غروب آفتاب در لیلة الهلال
یا طلوع اول ماه [illegible] شمس باشد در لیلة البدر وَالنَّهَارِ و سوگند بروز اِذَا جَلَّاهَا چون ظاهر گرداند
آفتاب را یعنی [illegible] تاریکی را وَاللَّیلِ و بشب اِذَا یَغشَاهَا چون بپوشاند آفاق را یا خورشید یعنی ضوء او را
وَالسَّمَاءِ و سوگند بآسمان وَمَا بَنَاهَا و کسی که او را بنا کرده است وَالاَرضِ و بزمین وَمَا طَحَاهَا
و کسی که او را گسترده است وَنَفسٍ و سوگند بنفس آدم علیه السلام وَمَا سَوَّاهَا و کسی که تسویه اعضا
او فرموده است فَاَلهَمَهَا پس الهام داده و اعلام نموده مر آن نفس را فُجُورَهَا دروغ و ناپاکی او
پاکی او وَتَقوَاهَا و پرهیزگاری و نیکوکاری و بیان بر داری او را با کرده و تعلیم داده و
روشن ساخته جواب سوگند چیست قَد اَفلَحَ بدرستی که رستگار شد مَن زَکَّاهَا هر که پاک
کرد نفس خود را از ناسپاسی و باطل یا نشو و نما داد او را بانواع و اجناس فضایل وَقَد خَابَ
و بدرستی که بی بهره ماند مَن دَسَّاهَا هر که گم کرد نفس خود را بستن و جهالت یا گم ساخت قدر
و رتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که حضرت رسالت
صلعم چون تلاوت این آیه فرمودی گفتی اللهم آت نفسی تقویها و زکها انت خیر من زکیها
انت ولیها و مولیها محققان بر آنند که تزکیه نفس موجب تصفیه دلست هرگاه که نفس از شهوت
هوا مزکا شود قلب از جلا و [illegible] عاصی مصفا گردد تا نفس [illegible]
نشود دل آینه [illegible] نشود کَذَّبَت تکذیب کردند ثَمُودُ قبیله ثمود بِطَغوَاهَا بسبب طغیان خود
صالح را علیه السلام اِذِ انبَعَثَ بوقتی که برخاست اَشقَاهَا بدبخت ترین قبیله که قدار بن سالف
بود با جمعی بپی ناقه و قصد کشتن او فَقَالَ لَهُم پس گفت مر ایشان را رَسُولُ اللهِ فرستاده خدای یعنی صالح علی
نبینا و علیه السلام نَاقَةَ اللهِ دست بدارید ناقه خدا را وَسُقیَاهَا و کرد مکنید بسبب آب او یعنی
آنکه آب را با شما [illegible] تا عذاب بشما فرود نیاید فَکَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند صالح را
علیه السلام [illegible] فَعَقَرُوهَا پس پی کردند ناقه را فَدَمدَمَ پس هلاکت یکبارگی فرستاد
عَلَیهِم بر ایشان رَبُّهُم پروردگار ایشان بِذَنبِهِم بسبب گناه ایشان فَسَوَّاهَا پس یکسان
کرد آن دمدمه را بر همه تا صغار و کبار ایشان [illegible] وَلَا یَخَافُ عُقبَاهَا و نترسد خدای عاقبت
هلاکت ایشان [illegible]

سورة اللیل بسم الله الرحمن الرحیم

وَاللَّیلِ اِذَا یَغشَی سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش وَالنَّهَارِ و سوگند بروز اِذَا تَجَلَّی

چون آشکارا شود ظلمت شب را ناپدید گرداند وما خلق و سوگند بکسی که بیافرید الذکر
والانثی نر و ماده یعنی آدم و حوا علیهما السلام یا مذکر و مؤنث را از جمیع حیوانات
جواب قسم اینست که ان سعیکم لشتی بدرستیکه جزای سعی شما که در دنیا کنید هر آینه مختلف
است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب و کرامت و بعضی را عقاب و ملامت پس
بیان اعمال مختلفه و پاداش آن میکند و میفرماید فاما من اعطی پس اما هر که بداد مال خود را
در راه خدای واتقی و پرهیز کرد از شرك و کبایر وصدق بالحسنی و تصدیق نمود کلمه
نیکو را که لا اله الا الله محمد رسول الله است یا وعده عوض را که وما انفقتم من شیء
فهو یخلفه الآیه بعضی برانند که این سوره بعضی در شان سیرت ابوبکر رضی الله عنه و برخی
در صفت امیة بن خلف یا ابوجهل فرود آمده در کشف الاسرار آورده است که در این سوره دو
کس است یکی اتقی که پیش رو صدیقان است یعنی ابوبکر رضی الله عنه و یکی اشقی که
پیشوای زندیقانست از اهل ضلالت یعنی ابوجهل و در فاتحه سوره شب و روز قسم
یاد میکند تا ثابت شود ظلمت یکی و نورانیت دیگری در شب ضلالت کس را آن گمراهی نبود
که ابوجهل اشقی را بود و در روز صدق هیچکس را آن نور هدایت ظاهر نشد که ابوبکر اتقی را
روشن دلان صدیق اعظم که شد تقدیم تصدیق نقش مسند زمهر شد روز دین روشناس
بعد اهل ... آورده اند که امیة بن خلف بلال را رضی الله عنه که بنده او
بود بانواع آزار و عذاب میکرد تا از دین برگردد و هر زمان آتش محبت الهی در باطن
او افروخته تر بود ~ ابیاتکه منتهای کمال ارادت ~ هرچند جور بیش محبت بیش
روزی صدیق دید که امیه وی را بر خاك گرم انداخته بود و سنگهای تفسیده بر سینه وی
نهاده و او در آن حال احد احد میگفت ابوبکر رضی الله عنه چون آن بدید گفت ای امیه
وای برتو این درویش را چند عذاب میکنی امیه گفت ای ابوبکر اگر دلت بروی میسوزد او را
بخر گفت بچندی فروشی گفت عوض میکنم او را بنسطاس رومی و آن غلامی بود ترسا که
صد هزار دینار استعداد داشت و صدیق او را گفته بود که اگر ایمان آری آن مال ترکه
داری بتو بخشم نسطاس مسلمان نمیشد صدیق ... چون این کلمه از امیه
شنید غنیمت شمرده نسطاس را با تمام استعداد او بداد و بلال را بستد و فی الحال او را
از عبودیت آزاد کرد و حق سبحانه این سوره فرستاد در شان سیرت صدیق خبر داد و گفت که هر که
مال نفقه کرد و با اخلاص تصدیق نمود فسنیسره پس زود باشد که آسان کنیم و مهیا
للیسری برای طریقه نیکو که سبب آسانی و راحت بود یعنی عملی که او را به بهشت رساند
بر ... بهشت واما من بخل و اما کسی که بخل ورزید بمال خود و یا گفتن کلمه توحید واستغنی
و بی نیاز دید خود را از ثواب خدای و بدین سبب موجبات آن رغبت ننمود وکذب بالحسنی
و تکذیب کرد خصلت نیکو را که توحید است یعنی اسلام یا وعده خدا را باور نداشت
فسنیسره پس مهیا گردانیم زود للعسری برای صفتی که موجب بدبختی و محنت بود یعنی

گردانیم که او را بدوزخ برد وما یغنی عنه و دفع نمی کند ازوی عذاب را ماله مال
او که بدان بخل کرد اذا تردی چون بیفتد یا بمیرد یعنی بیفتد در قعر
دوزخ ان علینا للهدی بدرستیکه بر ماست بیان کردن حق و باطل و وعده و وعید
وان لنا و بدرستیکه ماراست للآخرة آن سرای عقبی والاولی و این سرای پیشین که
دولت و محنت یا مال الله ... هرچه خواهیم بهرکه خواهیم عطا فرمائیم
فانذرتکم پس بیم میکنم شما را ای اهل مکه نارا تلظی با آتشی که زبانه زند لا
یصلیها نیاید در وی بطریق لزوم و دوام الا الاشقی مگر بدبخت ترین یعنی ابو
جهل الذی کذب آنکه تکذیب کرد پیغمبر را وتولی و روی بگردانید از ایمان
و طاعت وسیجنبها و زود باشد که دور کرده شود از آن آتش الاتقی پرهیزکارترین
ابوبکر الذی یؤتی آنکه میدهد ماله مال خود را یتزکی مطهر باشد یا پاکی و تنگ ...
کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمه ابوبکر او آن حق بجا آورد حق سبحانه رد
سخن ایشان نمود که وما لاحد و نیست هیچکس را عنده نزدیک ابوبکر من نعمة
تجزی نعمتی که مکافات کرده شود الا ابتغاء وجه ربه الاعلی لیکن این کار کرد برای طلب
رضای پروردگار او که بزرگ و برتر است ولسوف یرضی و زود باشد که خوشنود گردد بثوابی که موعود است

[illegible]

آورده اند که چند روزی جبرئیل علیه السلام بحضرت پیغمبر علیه السلام نیامد و دیر تعلق
واقع شد کافران زبان طعن بگشادند که خدای محمد صلی الله علیه وسلم او را فرو گذاشت
حق سبحانه رد سخن ایشان را فرستاد که والضحی سوگند بچاشتگاه که آفتاب در آن
وقت ارتفاع یافته و نور بنا در حیثیت تابیده و گویند ضحی وقتی بود که خدای در آن وقت
با موسی علیه السلام سخن گفت و سحره فرعون در آن وقت خدا را سجده کردند و بقولی
مراد بدین ضحی نماز ضحی است والیل اذا سجی و سوگند بشب آنگاه که تاریك
شود و اشیا را بظلمت بپوشد امام قشیری رحمه الله فرموده که قسم بشب معراج است
صاحب کشف الاسرار قدس سره گفته که مراد از ضحی کشف و تجلیست که نشانه نسیم
لطف و سموم قهر بود و ... انوار جمال و ظلمات جلال یا اشارت بروی روشن مصطفی
و کنایت انبیا ... بوی وی ~ والضحی روز روی همچو ماه مصطفاست معنی
والیل گیسوی سیاه مصطفاست ~ حق سبحانه بدینها که مذکور شد قسم یاد میکند
که ما ودعک ربک فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو وما قلی و دشمن نگرفته ابن
عباس رضی الله عنهما فرموده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بشارت دادند بفتحی که
است امت او در دنیا خواهد بود و اکثر بلاد بمجرد فتح ایشان در خواهد آمد حضرت

بدان مژده مسرور گشت و آیت اینست که وَلَلْآخِرَةُ و سرای دیگر یعنی کرامتی که حق سبحانه تعالی
در سرای عقبی برای تو ساخته خواهد داشت و آن هزار قصرست در بهشت از مروارید سفید
و خاکهای آن مشک اذفر در هر کوشکی تخته و حجره و نهرها و استعدادها که لایق آن
بود خَيْرٌ لَكَ بهترست ترا مِنَ الْأُولَى از کرامات نخستین که فتح بلادست یا از نبایات امروز
حضرت ابوالبرکات چه ساعت بساعت بدرجه رفعت متصاعد و بر ذروه کمال مترقیست
وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ و زود باشد که عطا دهد ترا پروردگار تو مرتبه شفاعت درباره
گنهکاران امت فَتَرْضَى پس تو خشنود شوی یعنی چندان عطا ارزانی دارد که تو گوئی بس است
و من راضی شدم امام محمد باقر رضی الله عنه در کوفه می فرمود که ای اهل عراق شما میگوئید
که امیدوارترین آیت از قرآن اینست که لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ و ما اهل البیت برآنیم که
امیدوارترین آیت وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ است چه حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
راضی نشود که یکی از امت وی در دوزخ باشد بیت نماند بدوزخ کسی در گرو که
باشد چنین سید پیش رو عطای شفاعت جانش دهند که امت تمامی ز دوزخ
رهند در معالم از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسالت صلوات الله
و سلامه علیه فرمود که پرسیدم پروردگار خود را چیزی و دوست میداشتم که
نپرسیدمی گفتم الهی سلیمان را علیه السلام ملک عظیم دادی و فلان را و فلان را این و آن عطا
فرمودی حق سبحانه گفت ای محمد صلی الله علیه و سلم اَلَمْ يَجِدْكَ آیا نیافت پروردگار تو ترا
يَتِيمًا کودکی بی پدر فَآوَى پس جای داد ترا در کنف کفالت جد و عم تو در بحر الحقایق
آورده که ترا در یتیم یافت در صدف نبوت جا داد بیت پس که غواص کرم در تک دریا
قدم غوطه زد تا بکف آورد چنین دُرّ یتیم یا دیگر آنکه گوهر یکانه که بکمال قابلیت از همه
کاینات ممتاز بودی و منقطع علاقه نسبت از ما سوی متوجه ترا بخود ساخت در حجره
احدیت جمع که مقام خاص تست وَوَجَدَكَ و یافت ترا ضَالًّا حیران تو ضلال راه گم کرده بودی در
وادی مکه وقتی که حلیمه ترا بمکه آورده بود تا بجد عبدالمطلب سپارد فَهَدَى پس راه نمود
ترا بآنکه جد ترا بر تو رسانید یا در راه شام وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی ابلیس
احکام ترا بیان راه نمود در حقایق سلمی رحمه الله مذکورست که ترا یافت ذوقی ستوری در عجز
محبت بر قیمت خدا و بمقام قرب رسانید وَوَجَدَكَ و یافت ترا عَائِلًا درویش و عیالدار
فَأَغْنَى پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه یا بآنکه تجارت کردی یا بغنایم کفار ذکر فتح در
القرآن و غنیه که فقیر بودی مشاهده خلق را غنی کردانید بمکاشفه انوار جمال خود فَأَمَّا
الْيَتِيمَ پس اما یتیم را فَلَا تَقْهَرْ قهر مکن و قدر ایشان بشناس که شربت یتیمی چشیده وَأَمَّا السَّائِلَ
و اما سایل را فَلَا تَنْهَرْ بانگ مزن و محروم مساز که درد دوری فوائد و تنگدستی کشیده وَأَمَّا بِنِعْمَةِ
رَبِّكَ و اما بنعمت پروردگار خود که نبوت است فَحَدِّثْ حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق رسان و گفته اند
بنعمت شکر نعمت است صاحب فتوحات قدس سره آورده که نعمت چیزیست محبوب بالذات و منعم

قلب شکور ما باشد پس حق سبحانه حبیب خود را صلی الله علیه و سلم فرمود که از نعمت
سخن گوی که خلق محتاج اند چون ذکر نعم شنوند بمنعم میل کنند و او را دوست دارند بجبلت
خلق بنعمت و منعم را دوست میدارند پس یکی از الالاء و من اثنا او را دوست میدارد

سوره الم نشرح بسم الله الرحمن الرحیم

اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ آیا ما گشاده نکردیم برای تو صَدْرَكَ سینه ترا تا مناجات حق و صحبت خلق
بهم است ترا و بعضی گفته اند یا دلالت الهی ثنا ایم که هرچه انا سل محمد ما در شود قبل القائه
کرده گفته اند شرح صدر اشارت بشق است با آنکه دانا است که انشقاق سینه آنحضرت صلی
الله علیه و سلم و جهان را معلوم شد که شق صدر آنحضرت متعدد بوده یکی در زمان طفولیت
در قبیله بنی سعد نوبت اولی که حلیمه مرضعه آنحضرت دایه بود یا در نوبت ثانیه و قولی
هست که در سال ششم یا دهم نوبتی دیگر این صورت بوقوع پیوسته و در حدیث آمده
که شب معراج جبرئیل علیه السلام مرا تکیه داد و از بالای سینه تا پائین شکافت و میکائیل
طشتی از آب زمزم آورده و درون سینه و عروق قلب مرا بدان آب بشست و جبرئیل
دل مرا بیرون آورده بشکافت و بشست و در آخر طشتی از طلا مملو از حکمت و ایمان آوردند
دل مرا از آن پر ساخته باز بجای او نهاد و در نفحات هست که عنایتی از نفثه مهر که جناب
اشراحست و نسبت انا هنوز در عروق و مفاصل خود می یابم بیت دل خزانه اسرار هوت از
قضا در شرح بیت و کلید آن بجلت اقداد وَوَضَعْنَا و برگرفتیم عَنْكَ از تو وِزْرَكَ بار گران ترا
الَّذِي أَنْقَضَ آن باری که گران ساخت ظَهْرَكَ پشت ترا که آن عدم کفار بود و عاصیان امت
بکفر و معاصی آنحضرت و کشید اند و از خشم کناه است که بیان کنان یا رویدی اعلام کرد حتم
و شفاعت ترا در باب ایشان قبول خود فرموده بسرور رَفَعْنَا و برداشتیم لَكَ برای اظهار
قدر تو ذِكْرَكَ ذکر ترا به نبوت و رسالت و خاتمیت یا بآنکه نام ترا قرین نام خود ساختیم در
اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا هیچ مرا یاد نکنند مگر با تو در صلوات و نیت از دیوار ترا
امرکنیم جمیع جلاله مرقد و نائب مسرور قدس سره آورده که رفعت ذکر آنست
که همه انبیا راجع الی عرش جولان می نمودند و رفعت آنحضرت بالای عرش پرواز کرد
بیت مرغ همت هیچکس زانجا نرفت آنکه تو پیاده گذاشتی هریک بقدر خویش بجائی رسید
الجا که جای نیست تو بیجا رسیده ای محمد صلی الله علیه و سلم صبر کن فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ پس بدرستی که
با دشواری و تنگی یُسْرًا آسانیست دیگر بار فرمود إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا در تفسیر آورده
که یا عسری که در مهینه باشد یسرها در نعمت فَإِذَا فَرَغْتَ پس چون فارغ شوی از تبلیغ
رسالت فَانْصَبْ پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون از نماز فارغ کردی و جهد کن در دعا
یا چون از کار زمین احکام فراغت یابی باستغفار امت مشغول شو در تاریخ از فتوحات

می آرد که شیخ ما ابو مدین مغربی قدس سره در تاویل این آیه فرموده که جهت قارع شرک از مشاهده
آسمان شب کن دل خود را جای مشاهده رحمن و ترکیه تزکیه کن و معاینه پروردگار خود قارغ
رغبت کن در جمیع وقت و توجه خواهی از و خواه که قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات
جز حضرت او نیست و حضرت پروردگار قرب منزلت و درجات طیبات نزد او محل وقوع
هر مقصود کون و مکان بر داشت خدای دهد باخبر مقصود رشت

التين

والتین سوگند باجیر والزیتون و بر زیتون درداما آورده که تخصیص این دو میوه جهت آنست
که انجیر میوه با برکت و نیکو و فضائل غذائی سریع الهضم و دوائی شریف کثیر النفع ملین طبع محلل بلغم
مطهر کلیتین دافع ریگ مثانه مفتح سده جگر و سپرز سمن بدن و دیگر آنکه اورا بسر با قطع کنند
و نقرس را فایده دهد و زیتون میوه است و نان خورش هم دعا و دوغنی دارد بسیار نفع و گفته
اند مراد از انجیر و زیتون سنبت ایشانست و آن کوه است در ارض مقدسه یکی طور زیتا
و دیگر طور تینا گفته اند مسجد یکی از انبیا بوده یا مسجد دمشق و بیت المقدس و نزد عالم فرموده
تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان گفته که جبل جودی و جبل بیت
المقدس است که حق سبحانه بدان قسم یاد می کند و طور سینین و سوگند بطور سینا یعنی کوه که
محل مناجات حضرت کلیم الله علیه السلام بوده و هذا البلد الامین و قسم بدین شهر امان
و هو بن سکه که مولد و مبارک سید عالم است صلی الله علیه و سلم و در بحر الحقایق آورده که تین
اشارتست بشجره تینه قالبیه که ثمره او علوم دینیه است و شجره زیتونه سالکه سر نه
که زیتش بخشی مصباح دلت و طور سینین روح صالح که تجلی انوار مجلات و بلد این خوکه محل انس
و امانست از هجوم آفات و تلفات اکوان و جواب قسم اینست که لقد خلقنا الانسان بدرستی که
ما آفریدیم آدمی را فی احسن تقویم در نیکوتر کاشتنی یعنی مخصوص کردانیدیم او را از میوانات
بانتصاب قامت و حسن صورت و اعتدال مزاج و استجماع خواص مکونات یا خلق ساختیم او را
مظهر انموذج کمال و محل لیعهد احتمال تا محل امانت آلهی و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثم رددناه
پس باز گردانیدیم او را اسفل سافلین بزیرترین همه فروتران یعنی عالم طبیعت تا زندگی کرد
بر اثار ظلمه و اطوار شهوت واشعار درو مجدید دقایق حقایق این آیه در جواهر التفسیر بسط داده
بزینت سخن یافته اطلاع بران خواهد مطالعه آنست و گفته اند معنی آنست که او دیدیم
انسان در نیکوتر صورتی و او را بازپس بردیم بسن خرافت که ارذل عمر است و در وی هیچ کار نشوان کرد
و کمی طاعات نیز مرکوز نبا شد الا الذین آمنوا مگر آنانکه بگروید و عملوا الصالحات
و کردند عملها شایسته فلهم اجر پس مر ایشانراست اجر مزدی غیر ممنون نابریده و کم نا
شده یعنی همچنانکه در جوانی و صحت مزدی عبادت ایشان می نوشتند در پیری و ضعف نیز با آنکه عمل
نکنند همان دستور مزدی ایشان ثابتست فما یکذبک پس چه چیزت را بتکذیب میدارد
ای منکر بعث بعد بعد از ظهور دلایل تا منکر شوی بالدین بروز جزا و حساب الیس الله
آیا نیست خدای باحکم الحاکمین محکم کننده ترین حاکمان نصی مقت و در خبر
آمده که هر که بخواند الیس الله باحکم الحاکمین باید بگوید بلی و انا علی ذلک من الشاهدین

علق

جمهور علما بر آنند که اول چیزی که از قرآن نازل شد پنج آیتست از اول این سوره و بیان
این حال بر سبیل اجمال آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم در غار حرا تکیه داشت یا برپا
که ایستاده بود ناگاه جبرئیل علیه السلام بروی ظاهر شد و گفت ای محمد صلی الله علیه و سلم
راستی فرستاده ام و تو رسول خدای یعنی اوست آنکه گفت بخوان فرمود که ما انا بقاری
جبرئیل وی را بگرفت و بیفشرد چنانچه بی طاقت شد پس بگذاشت و گفت بخوان همان جواب
داد که ما انا بقاری دیگر باره بگرفت و بیفشرد و بگذاشت پس گفت اقرا باسم ربک الذی
خلق و در روایتی آنست که جبرئیل علیه السلام از دیبا بر خرد نامه از حریر بهشت که بر وی یا قوت
منسوخ بود بیرون آورده نزد آن سرور انداخت و گفت بخوان فرمود که من خواننده نیستم
و دیدن نامه چیزی نبشته نمی بینم جبرئیل او را در ضم کرد و بیفشرد چنانچه نزدیک بود
که بیهوش گردد تا سه نوبت این صورت واقع شد آنکه وی را بگذاشت این آیات بخواند که
اقرا بخوان قرآن را در وقتی که افتتاح کنی یا بخوان باسم ربک بنام پروردگار خود الذی
خلق آنخدائی بیافرید همه چیزها را یا خلق کرد آدم را از خاک خلق الانسان بیافرید آدمیان را
من علق از خون بسته اقرا تکرار از برای مبالغه است و ربک الاکرم و پروردگار تو
بزرگترست از همه بندگان و کرم او زیاده از کرم همه کریمان الذی علم آن خدائی
که بیاموزانید نوشتن بالقلم بقلم تا علم را ضبط و قید کنند و در نامها ثبت کنند و در
در تبیان آورده که حق سبحانه آدم را علی نبینا و علیه السلام تعلیم کتابت داد و او شیث
که او کسی که خط نوشت ادریس بود علیه السلام علم الانسان بیاموخت خدای آدمی
را ما لم یعلم آنچه نمیدانست یا محمد را صلی الله علیه و سلم تعلیم داد از احکام شریعت آنچه
بدان دانا نبود کلا ان الانسان حقا بدرستی که آدمی یعنی ابو جهل لیطغی هر اینه از حد
در برد و گردن کشی میکند ان رآه استغنی بآنکه می بیند خود را که بی نیاز شده است
یعنی توانگر و بی آگهی سبب طاغی شود و عبادت حق ترک کند ان الی ربک بدرستی که بسوی
او پروردگار تست الرجعی باز گشت همه در آخرت تعالی اعمال تکالیف اینه آماد
فاکر به بمالات و امکمال که سالک تا ب کمر حست بعداز آن اعمال آورده اند که
ابو جهل میگفت اگر به بینم محمد را صلی الله علیه و سلم در سجده هر آینه بر سرم گردن او را بقدم خود

روزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز میگذارد ابوجهل قصد کرد و بشتاب جانب آنحضرت
روان شد بعد هنوز نرسیده باز گشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضا افتاده گفتند ترا
چه رسید گفت میان من و محمد صلی الله علیه خندقی دیدم از آتش و اژدهائی دهن
باز کرده و مرغان پر و بال ریخته اند خبر بحضرت رسید فرمود اگر نزدیک آمدی ملکه او
پاره پاره کردندی اعضا او را و این آیت آمد که أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى آیا دیدی آنکه منع میکند
از بیداد عَبْدًا بنده کامل را که محمد است صلی الله علیه وسلم إِذَا صَلَّى وقتی که نماز گزارد
أَرَأَيْتَ آیا می‌بینی إِنْ كَانَ اگر باشد بنده منهی آن نماز گزار عَلَى الْهُدَى بر راه راست أَوْ أَمَرَ یا فرماید
خلق را بِالتَّقْوَى به پرهیزکاری او را باز توان داشت أَرَأَيْتَ تکرار جهت تاکید است
یعنی إِنْ كَذَّبَ اگر تکذیب کند ابوجهل آن را بحق و مطلقا وَتَوَلَّى و روی بگرداند از
ایمان و بگرداند از طریق فرمان برداری که سخن چه نوع باشد از عذاب أَلَمْ يَعْلَمْ آیا
ندانسته است ابوجهل یعنی دانا نیست بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى باینکه خدای می‌بیند یعنی تحقیق خدای بیند قصد
او را بآنکه میکند و گفته‌اند إن الله یری هم وعده است و هم وعید ای زاهد
پرستیها که تو امی بینداری فاسق توبه کن که ترا می بیند و اخلاص ورز که ترا می بیند
ای در خلوت قصد گناه کرده هش دار که ترا می بیند حدود بیتی عبد گناهی توبه کرده بود
و بیستند و گریست گفتند چند بیکری خدای عفو است گفت آری هرچند عفو کند بجلتنا انا
که او دیده چگونه از خود دفع کنم کبیم که تو از سر که زد گذر نکنید نان شرم که
دیدی که چه کردم حکم اورده اند که روزی دیگر حضرت پیغمبر نماز میگذارد ابوجهل بیامد
گفت ای محمد صلی الله علیه وسلم ترا نهی کردم از نماز آنحضرت او را تهدید بسیار داد و وعید
فرمود ابوجهل گفت مرا بترسانی و حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس
من بیشتر آیت نازل شد که كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ حقا که اگر ابوجهل از نماز باز ندارد محمد صلی
علیه وسلم لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ بگیریم او را بموی پیشانی و بدوزخ کشیم نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ پیشانی دروغ
گوی خَاطِئَةٍ خطا کار وصف ناصیه بکذب وخطا بطریق اسناد مجازیست و مراد صاحب ناصیه
است فَلْيَدْعُ گو بخواند ابوجهل نَادِيَهُ اهل مجلس خود را سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ بخوانیم ما
زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم كَلَّا نه چنانست که صحن او گوید لَا تُطِعْهُ فرمان مبر
او را ترک نماز و بمخالفت او ثابت باش وَاسْجُدْ و سجده کن یعنی بر دوام نماز
وَاقْتَرِبْ و نزدیک شو بحضرت احدیت در حدیث آمده که نزدیکترین بنده بپروردگار خود از آن وقت
که در سجود بود این سجده چهاردهم است و در فتوحات این را سجده طلب قرب گفته‌اند

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم صحابه را خبر داد که یکی از بنی اسرائیل هزار ماه سلاح پوشیده
در راه خدای جهاد کرد اصحاب متعجب شدند گفتند ما با این عمرهای کوتاه چنین دولتی
چگونه توانیم رسید حق سبحانه این سوره فرستاد که إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بدرستی که ما فرستادیم
قرآن را کنایت از غیر مذکور دلالت بر قدر و شرف او میکند یعنی از غایت شرف مستغنی
است از تصریح بآن و دیگر اسناد انزال آن بخود اسناد عظمت و در وقتی شریف که فِي لَيْلَةِ
الْقَدْرِ در شب قدر یعنی ابتدای نزول در ماه شب بود یا تمام قرآن در آن شب از لوح
محفوظ باسمان دنیا آمد و در بیت العزه بسفره سپرده اند همچو الامین در یک
بیست و سه سال آیت آیت و سوره سوره بحسب مصالح بدنیا آوردند وَمَا أَدْرَاكَ
و چه چیز ترا دانا گردانید تا بدانی که مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ چیست شب قدر
یعنی با عزت و شرف که هر که در و طاعت کند عزیز و مشرف گردد یا شبی که در و
شد تنزیل خدای با قدر بود و گفته شد قدر بمعنی حکم است یعنی در و تفصیل کنند هر
کاری مستحکم حکمت که تقدیر ابدی بوده یا بمعنی تنگی است که زمین در آن شب بر ملائکه
تنگ شود از بسیاری ایشان که بزمین آیند لَيْلَةُ الْقَدْرِ شب قدر بهتر است مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ
از هزار ماه که غازی اسرائیلی در آن جهاد کرده هر کس که در وی بطاعت روز آورد
و شب قدر بقول امام اعظم رحمه الله دایر است در سال و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات
آورده که من آن شب را در شعبان و در ربیع الاول دیده‌ام و بیشتر در رمضان یافته‌ام و اغلب
برانند که در ماه رمضان است و در دهه اخیر شبهای طاق امیدوار ترست اصحاب امام شافعی
رحمه الله شب بیست و یکم و بیست و سیم را اولی گفته اند و حنیفه رحمهم الله شب بیست و هفتم
را و بعد حروف لیلة القدر که سه بار مذکور است نه است و کلمه هی از کلمات این سوره بیست
و هفتم است فی الجمله قولی خیر آنها است بیکی و حکمت در اخفاء شب قدر تعظیم همه شبهاست
و احیاء آن بعبادت بیت ای خواجه چه جوئی ز شب قدر نشانی هر شب شب قدر است
اگر قدر بدانی تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ فرود آیند فرشتگان بزمین یا باسمان دنیا وَالرُّوحُ و جبرئیل
با ایشان فِيهَا در آن شب و قولی آنست که با ملائکه فرود آید ملکی عظیم که روح نام او
است و ایشان که روح گویند یا روح بنی آدم یا حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام
بموافقت ملائکه و در تفسیر حضرت خواجه پارسا قدس سره مذکور است که روح پیغمبر ما صلی الله
علیه وسلم فرود آید در دنیا و در ده که جبرئیل علیه السلام با فرشتگانی که ایشان را
با زمینیان علاقه آشنائی هست فرو آیند و بخانهای مؤمنان در روند و جبرئیل با مومنان
مصافحه کند و علامت مصافحه جبرئیل علیه السلام اقشعرار جلد و رقت قلب و اشک
چشم بود و برای شرف این شب است که ملائکه و روح بزمین آیند بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بفرمان
ایشان مِنْ كُلِّ أَمْرٍ از هر کاری که حق سبحانه تقضا فرموده است یا بهر کاری و خیری
دیگر سَلَامٌ هِيَ سلامت از همه آفات هی شب قدر حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ تا دمیدن سفیده
جمیع اسرار علما و عرفا درین سوره بسیارست و در جواهر همه آنها مذکور والی الله ترجع الامور

سورة البينة بسم الله الرحمن الرحيم

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا نبودند آنانكه كافر شدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل كتاب توريه و انجيل
يعنى يهود و نصارى وَالْمُشْرِكِينَ و از مشركان عرب مُنْفَكِّينَ باز ايستادگان از كفر حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ
الْبَيِّنَةُ تا آنگاه كه بيايد بديشان حجت روشن رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ فرستاده از خداى كه محمدست
صلى الله عليه وسلم يَتْلُو ميخواند صُحُفًا مُطَهَّرَةً صحيفهاء پاكيزه از كذب و بهتان
يعنى قرآن و آنرا صحف گفت جهت تعظيم يا آنكه جامع اسرار جميع صحف است فِيهَا در آن صحيفها
كُتُبٌ قَيِّمَةٌ نوشتهاء راست و درست يعنى احكام و مواعظ [illegible] و مضمون اين آيتست كه اهل كتاب
و مشركان بودند و از دين خود برنگشتند تا پيغمبر صلى الله عليه وسلم بديشان آمد و ايشانرا بايمان خواند و
بعضى بعد توفيق [illegible] بايمان رسيدند وَمَا تَفَرَّقَ و متفرق نشدند يعنى اختلاف نكرده
در شأن محمد صلى الله عليه وسلم الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آنانكه داده شدند كتاب را إِلَّا
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ پس از آنكه آمد بديشان الْبَيِّنَةُ پيغمبر موعود پيش از بعث آنحضرت همه
مجتمع بودند بر تصديق وى و بعد از آنكه مبعوث شد مختلف شدند بعضى گرويدند و برخى
و بعضى كافر شدند وَمَا أُمِرُوا و امر كرده نشد اهل كتاب را إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مگر آنكه پرستش
كنند خدايرا مُخْلِصِينَ پاك كنندگان لَهُ الدِّينَ براى خدا كيش خود را يعنى از شرك و الحاد
پاك باشند حُنَفَاءَ ميل كنندگان از عقايد باطله بدين اسلام وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ و ديگر
مامورند بآنكه بگذارند نماز مفروضه را در اوقات آن وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ و بدهند زكوة واجبه
را بمستحق وَذَٰلِكَ و اين چه مامور شدند بدان دِينُ الْقَيِّمَةِ دين ملت درست است إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بدرستى كه آنانكه نگرويدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل كتاب يعنى يهود و نصارى وَالْمُشْرِكِينَ
و از مشركان بعبدة بتان فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ باشند روز قيامت خَالِدِينَ فِيهَا جاويد
جاويدان در آن أُولَٰئِكَ آن گروه هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ايشان بدترين همه آفريدگانند إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا بدرستى كه آنانكه گرويدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و كردند عملهاى پاك ستوده أُولَٰئِكَ هُمْ
آن گروه ايشانند خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بهترين همه آفريدگان جَزَاؤُهُمْ پاداش ايشان كه خير الخليقة
اند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزديك پروردگار ايشان جَنَّاتُ عَدْنٍ بهشتهاء اقامتست تَجْرِي مى رود
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زير اشجار آن جويها جويهاء آب روان خَالِدِينَ فِيهَا پاينده
ايشان در آن بهشتها أَبَدًا هميشه تا آنكه رَضِيَ اللَّهُ خوشنود باشد خدا عَنْهُمْ
از ايشان بطاعت و اعتقاد ايشان وَرَضُوا عَنْهُ و خوشنود باشند ايشان از خدا بانعام
بداده ثواب بحساب [illegible] و ايشان را منتهاء مرادات و غايت الغايات يعنى دولت
لقاء كه مطلب اعلى و مقصد اقصى باشد رسانيده دارند [illegible]
مقصود ما از دين و حقيقت لقاء تست ذَٰلِكَ آنچه مذكور شد از جنت و رضوان لِمَنْ خَشِيَ

آنكس كه بترسد رَبَّهُ از عقوبت پروردگار خود و موجبات مثوبات اشتغال نمايد

سورة الزلزلة بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ چون جنبانيده شود زمين زِلْزَالَهَا جنبانيدنى كه مقدر است در وى نفخه اولى
يا ثانيه و بدان در هم شكسته شود وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ و بيرون آرد زمين أَثْقَالَهَا
بارهاء گران خود را كه اجساد اموات و دفاين و كنوز است يعنى مانند آنچه در شكم خود بيرون افكند
وَقَالَ الْإِنْسَانُ و گويد انسان يعنى كافر و گفته اند عام است يعنى همه از ديدن اهوال آن مَا لَهَا چيست اين
حال كه زمين را [illegible] پوشيده اسرار خويش آشكار ميكند يَوْمَئِذٍ آن روز تُحَدِّثُ
سخن گويد زمين بزبان حال و اصح آنست كه خداى ويرا سخن در آرد تا بگويد أَخْبَارَهَا خبرها
خود را از جنبيدن و بيرون افكندن مدفونات يا از عملها كه بروى صادر شده است بِأَنَّ
رَبَّكَ بسبب آنكه پروردگار تو أَوْحَىٰ لَهَا امر كند ويرا بدان و دستورى دهد كه خبر دهد از عملها
مردمان كه برو واقع بوده يَوْمَئِذٍ روز يَصْدُرُ النَّاسُ باز گردند مردمان از موقف حساب
أَشْتَاتًا پراكندگان يعنى گروه گروه بعضى بدست راست و برخى بدست چپ لِيُرَوْا تا نموده
شوند أَعْمَالَهُمْ جزاى كردارهاء خود را و اسباب نزول آورده كه دو تن بودند يكى سايل
را بقبضه و كسره نمى نواختند مى گفت اين اندك چيزيست بسيار چيز بايد كه تا بدان مزد
دهند و ديگرى گناهان خورد را خوار مى داشت مى گفت ما را بر نظر بد و [illegible] مواخذه خواهد
بود بلكه بكبائر عذاب خواهند كرد حق سبحانه بديشان اين دو كس فرستاد كه فَمَنْ يَعْمَلْ
هر كه عمل كند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ مورچه خرد خَيْرًا نيكى يَرَهُ به بيند پاداش آنرا وَمَنْ يَعْمَلْ
و هر كه بكند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ بوزن مورچه صغيرى شَرًّا بدى يَرَهُ ببيند مكافات آنرا
ابن عباس رضى الله عنه فرموده كه هيچ مومنى و كافرى نباشد كه بكند در دنيا خيرى يا
شرى مگر كه خداى نمايد عمل او را بوى در قيامت اما سيئات مومن را بيامرزد و حسنات او را
مزد دهد و حسنات كافر را رد كند و بسيئات معذب سازد و ابن مسعود رضى الله عنه
فرموده كه محكم ترين آيه در قرآن اينست و پيغمبر صلى الله عليه وسلم اينرا جامعه فاذه
گفتى در معانى الفاظ آورده كه صعصعه بن ناجيه رضى الله عنه كه جد فرزدق بود نزد
رسول صلى الله عليه وسلم آمد و گفت تا چند مرا قرآنى آيد بمن خوان آنحضرت
اين آيه برو خواند گفت حسبى حسبى همين بسنده است چون كسى دانست كه
ذره عرضه كرده اند و جمله و نقير و قطمير خواهند رسيد هيچ گونه فرو گذاشتى
نخواهد بود هراينه امروز بحساب خود خواهد پرداخت و نكته حاسبوا قبل ان تحاسبوا
بفضل [illegible] خاطر خواهد ساخت — حساب كار خود امروز كن كه فرصت هست چنين
مشغول كار جهان [illegible] اگر [illegible] نيكوى [illegible] باش [illegible] بد [illegible]

سورة العاديات بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت رسول صلی الله علیه وسلم منذر بن عمرو انصاری را رضی الله عنه با خیلی از صحابه به قبیله
از کنانه فرستاده بود که فلان روز وقت صبح باید که بیشان رسید و غارت کنند و فلان روز
باز آمدی ایشان چنان کردند و دیر باز آمدند بسبب چیزی بر آنجا جنگ در توقف افتاد و منافقان زبان دراز
کرده با یکدیگر میگفتند که تمام ان سریه در بادیه بمردند هلاک شدند اندک کسی که خبر ایشان
نماند این خبر بمومنان رسید اندوهناک شدند و حق تعالی برای خوش دلی اهل ایمان از احوال
ان سپاه بر ایشان این سوره خبر داد که والعادیات سوگند باسبان دونده که بوقت دویدن نفس
زنند فالموریات قدحا آتش زننده یا آن که نعل اسبان فالمغیرات صبحا پس غارت کنندگان در وقت صبح
بسم الله [illegible] آتش زنند فاثرن به نقعا پس در آن وقت گرد انگیزند فوسطن به جمعا پس در میان گروه کافران
باکیان ایشان [illegible] بسیار گردش شدند اسباب به بوقت صبح دم غبار و گرد آن فتنه
پس [illegible] پس بیانی در میان وقت جمعا گروه ها از دشمنان دیدن ان الانسان لربه لکنود که انسان
مرادش ابی ناسپاسست با جمع خود که اثر تنها در میان مرد می افکنند یا مطلق انسان لربه مر
پروردگار را لکنود که ناسپاس است مگویند آیه در شان ابو حباحب است امام ابو اللیث رحمه الله
آورده که سه نفر از عرب در یک عصر یکانه بوده اند در جمله دشمنی اشت در طمع و عالم و سخاوت ابو
حباحب در بخیلی تمام که مشهور باد میکنند که ابو حباحب بخیل است و از بخل خیر و کمتر آتش ها را ندیده
که عنت بر ایشان ندراز نعمت یاد دنیا بدهد ابی امامه رضی الله عنه هست که کنود آنست که
تنها خورد و عطا ندهد و بنده را بزند وانه و بدرستی که حدای تعالی علی ذلک بر کنود او لشهید هر آینه
گواه است با انسان بر کنودی خود گواه است جمله قراة صحیح که انسان لحب الخیر
جاه دوستی مال لشدید بعضت بیحد دنیای رسید شیخ الاسلام قدس سره فرموده که اگر مال
دوست میدارد به تا با نبتو در هند برای طاعت منکرداخ حرف بود آن فتهند افلا
بلکه یاران دوست که بیچ بیکدیگر عاشق بعی زیرا سعنت ای حکیم بر سهار اند چه سال که حیوم
افلا یعلم آیا نمی داند انسان که اذا بعثر چون ظاهر کرده و بیرون آورده شود ما فی القبور انچه در
گورهاست یعنی اموات وحصل ما فی الصدور و حاضر کرده شود آنچه در سینه هاست یعنی باسا
آورده خیر و شر از ان ربهم بهم جواب اذا ایست که خدا یاد اشخاص هد داد ان ربهم بهم که
آفریدگار ایشان یومئذ بافعال و اعمال ایشان یومئذ آن روز لخبیر دانست و بر جزا دادن توانا

سورة القارعة بسم الله الرحمن الرحیم

القارعة روز کوبنده ما القارعة چیست کوبنده وما ادراك وچه چیز ترا دانا گردانید تا

جدانی که ما القارعة چیست کوبنده مراد قیامتست که بکوبد دلها را بهول و هیبت یوم یکون
الناس روزی که باشند مردمان از شدت ترس کالفراش المبثوث مانند پروانه پراکنده یا
ملخ پر کنده که هر سو می آیند یا یالمی بیشان حالی شده و تکون الجبال و گردد کوهها از انچه
این بسیار کالعهن مانند پشم رنگین المنفوش زده شده بکمان تا نرم شود کوهها در نرمی اجزا و
تطایر آن در هوا مشابه بپشم رنگین زده باشد چه رنگ پشم راست کند تعدد الوان کوهها
منتشر کردد فاما من ثقلت پس اما در ان روز هر که گران باشد موازینه ترازو هاء عمل
هاء او یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود فهو پس او فی عیشة در زندگانی باشد راضیة
پسندیده و اما من خفت و اما انکه سبک بود موازینه ترازو های کردار او بانکه حسنه ندارد
یا راجح است سیات او فامه پس جای او هاویة چیست هاویه است و آن درکه باشد یعنی بهترین
درکها وما ادراك و چه چیز دانا کرد ترا که ما هیه چیست هاویه نار حامیة آتشی بغایت رسید در سوزش

سورة التکاثر بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله و مردم بنی عبد مناف
بیشتر آمدند بنو سهم گفتند که بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شدند شمار ایشان کنیم
جواب بنی نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر آمد بسبب خانه وارد و حق سبحانه این سوره فرستاده
که الهاکم التکاثر مشغول کرد و شما را تفاخر کردن به بسیاری قوم حتی زرتم المقابر
تا معنی که آمدید بگورستانها و مردگان را شمار کردید بعضی گفته اند معنی آیه اینست که
مشغول شدید بتکاثر اموال و اولاد و مستغرق امور معیشت کشید تا انگاه که مردید
آمدید بقبرها کلا نه چنین باید که هست عاقل مصروف دین شود و ما تا خرت غرامت کند
که اعلا نکاه برای فوایدی و عادت سودت ندارد روزی که اجل کنند شیخ و والی
باید از جهان رفت کرد اینها ابیر دینی اساس آن انجمن آن قرآن رفت سوف تعلمون
زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر یعنی بوقت مرگ ثم کلا سوف تعلمون پس
حقا که زود بدانید خطاء رای خود را بوقت نشور کلا نه چنان باید که بزنید و مرده میان
کنید لو تعلمون اگر بدانید که چه در پیش دارید علم الیقین دانستنی درست بی گمان
هر آینه شما باز دارد از مناخت و مکاثرت لترون الجحیم بعدا که خواهید دید
دوزخ را اول از دو روز بیشتر که بر صراط می آرند ثم لترونها پس هر آینه خواهید دید آنرا
عین الیقین دیدنی بچشم یقین که بعی در آید ثم لتسئلن پس هر آینه پرسیده
شوید یومئذ آن روز بوقت محاسبه عن النعیم از نعمتها که بدان مشغول شدید از عبادت
خطاب مخصوص بشما که دنیا او را از دین باز داشته و گفته اند خطاب کفار را بود و صحیح آنست
که اعم باشد چه هر کس را از شکر نعمتی که داشته سوال خواهند کرد و بعضی تعیم را بتخصیص

کرده اند با آب سرد و رطب یا سایه خنک یا لذت نوم یا اعتدال الخلق یا اسلام یا تخفیف
شرایع یا قرآن و اشراف آنست که صحت و فراغ در حدیث آمده که دو نعمتست که بیشتر از مردمان
در آن مغبون اند و قدر آن نمی شناسند صحت و فراغت و در عین المعانی آورده که نعیم بعثت
محمد صلی الله علیه وسلم [illegible] است که از دعوت وی و اتباع سنت او خواهند پرسید
جمعیت بندار خدا که بر نعمتی   سپاس دار و از این نعمت [illegible]

[illegible]

آورده اند که ابوالاشدین مر صدیق را رضی الله عنه گفت زیانکار شدی ای ابابکر که دین پدران
بگذاشتی و از عبادت بتان دست باز داشتی جواب داد که زیانکار آن باشد که حق را خدا و رسول
شود و مسلم خیر بجای آید بلکه زیانکار آنست که بت پرستد و متابعت شیطان کند حق تعالی
موافقت صدیق را این سورت فرستاد که والعصر سوگند بخدای روزگار یا بروزگار که مشتمل
است بر اعاجیب بسیار یا بنماز عصر یا بعصر پیغمبری یا بعصر نبوی محمد صلی الله علیه وسلم که
فاضلترین همه عصرهاست جواب قسم ان الانسان لفی خسر که ابوالاشدین یا ابوجهل
یا همه آدمیان لفی خسر در زیانند در تضییع عمر و اهمال در مطالب   تا آیات [illegible]
بیهوده تعریض بعمر [illegible] که بسته زیان کرد [illegible]   [illegible] شرکات
یا ضایع کنندگان عمر در زیان کاری الا الذین آمنوا مگر آنکه گرویده اند و عملوا الصالحات
و کردار نیکو بشیمه کرده و تواصوا و وصیت کرده اند یکدیگر را بالحق بملازمت و درستکه
اقامت بر طاعت حق یا بقول صحیح که قرآنست و تواصوا بالصبر وصیت کردند بصبر بر طاعت یا از
معصیت و بعضی از مفسران گویند لفی خسر کنایتست از ابوجهل و آمنوا ایمای میکند
بصفت صدیق رضی الله عنه و عملوا الصالحات اشارتست بعمر فاروق و تواصوا
بالحق بحضرت ذی النورین و تواصوا بالصبر حکایتست از حیدر مرتضی رضوان الله علیهم اجمعین

[illegible]

آورده اند که اخنس بن شریق عیب رسول صلی الله علیه وسلم میکرد در حضور و در غیبت
غیبت آنحضرت میکرد حق سبحانه در باب ایشان فرستاد که ویل لکل همزة لمزة وای و عقوبت
مر غیبت کننده را یا کسی را که طعنه زننده بود در پیش و عیب کننده در پس الذی جمع
آنکسی که گرد کرد مالا مالی را و عدده و شمرد آنرا یا شماره آنرا نگاه داشت یحسب ان ماله می
پندارد آنکه مالا جمع کرده اخلده او را جاوید خواهد ساخت [illegible] کلا نه چنانست که او می
پندارد لینبذن هر آینه انداخته شود فی الحطمة در حطمه و آن نام درکه ایست که هر چه

در وی افتد فی الحال شکسته و سوخته کردد و ما ادریک و چه چیز دانا کرد ترا که
ما الحطمة چیست حطمه نار الله الموقدة آتش خداوند برافروخته شرح بیرون خدای
افروخته و هرچه حق برافروزد دیگری نتواند که فرو نشاند التی تطلع آن آتشی که بر آید
و غالب شود علی الافئدة بر دلها و میان افئده آید و تخصیص این آتش بدل که آنست
که دل محل عقاید ناشایسته و منشاء اخلاق ناپسندیده است انها آن آتش یعنی مکانهای
ایشان علیهم بر کافران موصدة فرو بسته شده است فی عمد ممددة ستونها و دلها یعنی عمدها اندر
در بسته اند ستونها بران نزده و محکم ساخته که هر کس نتواند کشاد و این اشارتست با
مخلود ایشانست در آتش صاحب کشف الاسرار فرموده که آتشی که بدلها یابد آتش محبت
حسین منصور قدس سره فرموده که هفتاد سال آتش نار الله الموقدة در باطن ما زدند تا مقام محبت
شد [illegible] از نفحه الحق بیرون آمد و دل سوخته افتاد اکنون سوخته با مکه از سوختن
با خبر هند   ای شمع بیا بنشین و بسوز   که احوال دل سوخته هم سوخته داند

[illegible]

در کتب سیر و نقلهای معتبر مذکورست که ابرهه صباح که از قبل نجاشی رحمه الله والی یمن بود
در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه مکه میشوند و معلوم کرد که مقصد ایشان
زیارت خانه کعبه است غیرت بخویش در حرکت آمد داعیه کرد که در مقابله آن خانه بسازد
و مردم حجاج را بجانب خود منصرف کرداند پس در صنعا از رخام ملون کلیسایی ساخت قلیس نام و در و
دیوار آنرا بزر و جواهر مرصع و مزین کردانید و طوایف خلق را دعوت کرد بطواف آن تکلیف
مینمود این صورت اکرچه بر قریش شاق بود اما خود شکیبایی و چاره نداشتند یکی از بنی کنانه
در آن خانه مشغول شده و رتبه مجاورت یافت و چون آن بیت محرمت را حدث آلوده ساخت فرار نمود
این خبر در آفاق و اقطار منتشر شد و طباع مردم از اطراف آن متنفر شدند ابرهه از این حال
متاثر گشته لشکری جمع کرد و با فیلان قوی بیکر مهیب بنظر تقبیح حرم محترم متوجه مکه شد
و فیل محمود را که بعظمت جثه شبیه بکوه پاره بود و هیکل قوی داشت چون کوه قاف
[illegible] حارث بن [illegible] آمده بود باخود برد و چون بحوالی مکه معظمه آمد مواشی قریش را
غارت کرد و آنکاه بمکه یکی از قبایل مستحصن شدند ابرهه از اول روز لشکر بیاراست
و فیلان را برانگیخته روی بمکه نهاد فیل محمود روی از دیار بتافت و بر کردانیده متوجه
لشکرگاه شد هرچند فیلبانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند میسر نشد و فیلان
دیگر نیز بجهت اعراض او از خانه پیش نمی رفتند ابرهه در این حال فرو ماند و جماعت قریش
از بالای جبال نظر بر کماشته که آیا حال بر چه منوال کنند که ناکاه از کنار دریا جوق
جوق مرغان سیاه پاکردها و سرها زیر پای سپید منقار آورده بر لشکر سنگ باران کردند

ویکنفس قوم ابرهه مستاصل شدند کما قال تعالی اَلَمْ تَرَ کَیْفَ آیا ندانستی که چه گونه
فَعَلَ رَبُّکَ کرد پروردگار تو بِاَصْحَابِ الْفِیلِ بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکریان
اَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ آیا نساخت و نگردانید کید و مکر ایشانرا که در تخریب کعبه داشتند فِی
تَضْلِیلٍ در تباه و باطل وَاَرْسَلَ و فرستاد عَلَیْهِمْ بر ایشان از طرف ساحل دریا طَیْرًا مرغان
اَبَابِیلَ گروه گروه منقارهای ایشان چون منقارهای مرغ و پنجهای ایشان چون پنجه
سگ و سرهای ایشان چون سباع و گویند مرغان سبز بودند با منقارهای زرد تَرْمِیهِمْ می
افکندند لشکر را بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ بسنگی از سنگ گل یعنی گل سنگ شده فَجَعَلَهُمْ پس ساخت
خدای ایشانرا بدان سنگها کَعَصْفٍ چون برگ کاه مَأْکُولٍ خورده شده یعنی خورده در وقت
افتاده و نابود کرده کنایتست از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت
یکی در منقار دو در پنجها و بر هر عضوی که از تن کافر زدندی از جانب دیگر بیرون آمدی
و بر هر سنگ نام یکی از آن سنگدلان که بنیت خرابی خانه داشتند نوشته بود ابرهه شب
هزیمت رفته خود را پیش نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغی که آن سنگ که بنام ابرهه
موسوم و برای هلاک او مقرر بود در منقار داشت ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی
بالای سر ابرهه پروازی کرد چون ابرهه حال بعرض رسانید نجاشی از تعجب پرسید
که چگونه مرغان بودند که چنین بسیاری را هلاک ساختند ابرهه را دیدی حال
نظرش بآن مرغ افتاد گفت ای ملک یکی از آن مرغان اینست همانا لحظه آن مرغ سنگی که
داشت بر سر وی افکند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و از این صورت آیت عبرتی بر
صحیفه دل نجاشی منتقش گشت [illegible]

امام زاهد آورده که قریش را برای تجارت دو سفر بود زمستان بیمن رفتندی و تابستان
بشام و مردم ایشانرا اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی و قریش باصح روایات
لقب نضر بن کنانه است و هر کس از عرب که نسبت او بنضر منتهی میشود قرشیست
و بعضی از علماء انساب برآنند که قریش لقب فهر بن مالک است که بنبیره نضر است
پس حق سبحانه برای اثبات نعمت بر ایشان این سوره فرستاد و گفت شگفت باید داشت و تعجب
نمود لِاِیلَافِ قُرَیْشٍ برای پیوستن قریش بیکدیگر اِیلَافِهِمْ پیوستن ایشان رِحْلَةَ
الشِّتَاءِ در سفر زمستان وَالصَّیْفِ و تابستان و برای عبادت ایشان مر اصنام را که
محل تعجبست که من ایشانرا این نعمت و حرمت داده ام و ایشان از پرستش من بپرستش
بتان مشغول شده اند فَلْیَعْبُدُوا پس باید که بپرستند رَبَّ هٰذَا الْبَیْتِ خداوند این
خانه معظمه را که تعظیم ایشان بسبب آنست الَّذِی اَطْعَمَهُمْ آن خداوندی که طعام داد ایشانرا

بینی در رحلت و سیر کردن مِنْ جُوعٍ از گرسنگی وَآمَنَهُمْ و ایمن کرد ایشانرا بحرمت ایشان
مِنْ خَوْفٍ از ترس آنها که در حوالی مکه اند یکدیگر را میکشند و غارت میکنند

مفسران برآنند که نیمه اول این سوره در شأن کافران و نصف اخیر در باب منافقان
آمده اند که ابوجهل تکذیب [illegible] کردی و هر گاه وصی یتیمی بودی او را بوقت طلب حق
و کسوه از مال خود بزدی و براندی و بسوی [illegible] را از انفاق باز داشتی حق سبحانه
فرمود که اَرَاَیْتَ آیا دیدی تو و دانستی الَّذِی یُکَذِّبُ آنکس را که تکذیب میکند بِالدِّینِ
بروز جزا و او کیست یعنی ابوجهل فَذٰلِکَ الَّذِی او آن کسست که بعنف و ستم یَدُعُّ الْیَتِیمَ
دفع میکند یتیم را و [illegible] آورده که ابوسفیان یا ولید [illegible] کشته بود و بخشش میکردی
[illegible] نصیبی طلبید او را بعصا براند حق سبحانه منزلت او میکند که [illegible] یتیمی را و لا یَحُضُّ
و تحریض نمیکند و ترغیب نمی‌نماید اهل خود را عَلٰی طَعَامِ الْمِسْکِینِ بطعام دادن درویش محتاج
یعنی نه خود میدهد و نه کسی را میفرماید بلکه از احسان منع میکند چون ذکر [illegible]
بود بکافران [illegible] دیگران [illegible] خواهد دیگر را بکام [illegible]
بر [illegible] منافقان میگوید فَوَیْلٌ پس سختی عذاب لِلْمُصَلِّینَ برای نمازگزاران [illegible]
یعنی ابن ابی و اصحاب او الَّذِینَ هُمْ آنانکه ایشان عَنْ صَلَاتِهِمْ از نماز خود سَاهُونَ
غافلانند و غفلت [illegible] یعنی از آن حساب نگیرند و حرمت [illegible]
که اهل نفاق در خلوت [illegible]
[illegible] الَّذِینَ هُمْ یُرَاءُونَ
آنانکه ایشان ریا میکنند [illegible] وَیَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و باز میدارند [illegible]
مال را یعنی [illegible]
[illegible]

در معالم آورده که عاص بن وائل با پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدر باب بنی سهم ملاقات
کردند و با یکدیگر سخن گفتند چون حضرت رسول صلی الله علیه و سلم بیرون رفت و عاص
بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که
سخن میگفتی گفت با این ابتر و عادت عرب آن بود که هر که او را پسر نبودی ابتر گفتندی
[illegible] ایام [illegible] آنحضرت طاهر نام که از خدیجه داشت در

گذشته بود چون این خبر بحضرت پیغمبر رسید برای دل مبارکش این سوره فرستاد که
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ ما عطا دادیم ترا الکوثر بسیاری این لفظ فوعل است از کثرت یعنی عطا
کردیم ترا خیر بسیار و قتاده گفته بسیار علم و عمل بسیار و بعضی گفته اند که
بسیاری امت و گفته اند کثرت تکفیر در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان
و هواداران و اشارت است که کوثر جوییست در بهشت و در احادیث صحیح آمده که بالا اسماء همه
جویها در بهشت الذی او حیه خیمها بود از یاقوت و لولو و در بر جد و مرغان سبز بر آن دیدم
دیدم از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که این جیست فرمود که این جوی کوثر است که حق سبحانه
بتو عطا فرموده و در معالم التنزیل از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم نقل کرده که
کوثر جوییست در بهشت کنارهاء او از زر است و مجرای او بر در و یاقوت و خاک او خوشبوی
تر از مشک و سفیدتر از برف و حدیثی دیگر هست که حوضیست یعنی حوض کوثر مربع است
یکماهه است آب او سفیدتر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهاء او مانند ستارگان آسمان
هر کس از آن حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و صاحب تاویلات فرموده که کوثر معرفت کثرت
بوحدت و شهود وحدت در عین کثرت و این نعمت بدوستان معرفت که هر که از کثیر اسباب
شد ایمان از تشنگی جهات ایمن است و این معنی خاصه حضرت رسالت و کمل اولیا امت است
فَصَلِّ لِرَبِّكَ پس نماز کن از برای پروردگار خود بخالص از برای رضاء او وَانْحَرْ و شتر قربانی کن برای
رضاء خدای تعالی مشرکان که برای بتان قربان میکنند بامتثال است مرجب نه حدیثا تعدیل خبر
و آن موضع قلاده است از سینه و گفته اند نعلدینا از عیدست و قربان کرده إِنَّ شَانِئَكَ بدرستی
که دشمن تو یعنی عاص هُوَ الْأَبْتَرُ اوست بریده و منقطع از خیر و بی نسل و ذریه اما ترا ذریت
بسیار و حسنات و آثار فضل شماره تا قیامت باقی خواهد بود

آثار اقتدار تو با حشر متصل — خصم سیاه روی تو بی حاصل و خجل

سورة الکافرون بسم الله الرحمن الرحیم

گروهی از قریش چون ابوجهل و عاص و ولید و امیه و اسود بن ... عباس رضی الله عنه پیغام
فرستادند به پیغمبر صلی الله علیه و سلم که تو یکسال خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز یکسال عبادت
خدای ترا کنیم آدم پیغام بیاورد حضرت رسید مقارن حال جبرئیل علیه السلام نازل شد این سوره
فرود آورد که قُلْ بگو يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ای کافران مراد جماعت اند که سر کشیده و بجهل دلالت
کفایت از ایمان بیازند لاجرم گفت با ایشان بگو لَا أَعْبُدُ نخواهم پرستید مَا تَعْبُدُونَ آنچه شما می
پرستید وَلَا أَنْتُمْ و نیستید شما عَابِدُونَ پرستندگان در حال مَا أَعْبُدُ آنکه من میپرستم وَلَا أَنَا عَابِدٌ
و نیستم من پرستنده در حال مَا عَبَدْتُمْ آنچه شما پرستش میکنید وَلَا أَنْتُمْ و نباشید شما عَابِدُونَ
پرستندگان در استقبال مَا أَعْبُدُ آنکه من پرستش میکنم لَكُمْ دِينُكُمْ مر شما را کیش شما که بدان معتقد

و دست باز نخواهید داشت وَلِيَ دِينِ و مرا دین من که بدان نخواهم گذاشت با شما راست
چون کردار شما و مرا است پاداش اعمال من و دین بمعنی عادت نیز هست و این آیه بآیت السیف منسوخ
شده ابن عباس رضی الله عنه فرموده که در قرآن سوره نیست بر شیطان سخت تر و صعب تر از این
سوره زیرا که توحید محض است و ثواب خواننده و برابر ثواب قراءت ربع القرآن باشد

سورة النصر بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا جَاءَ چون بیاید نَصْرُ اللَّهِ یاری کردن خدای یعنی ظفر دادن ترا بر قریش وَالْفَتْحُ و فتح مکه تر
و فتح سایر بلدان است وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ و ببینی مردمان که در می آیند فِي دِينِ اللَّهِ در دین
خدای که اسلام است أَفْوَاجًا گروه گروه در سال نهم از این سورت تابع و فود بود جمعی بنی اسد
و قوم بنی مزینه و بنی البکا و بنی هلال و بنی سلیم و تمیم و دیگر قبایل ایشان و اطراف بخدمت آن
حضرت آمدند و بشرف اسلام مشرف میشدند فَسَبِّحْ پس تنزیه کن خدای را تنزیهی مقرون بِحَمْدِ رَبِّكَ بستایش
پروردگار تو یا بگو سبحان الله و بحمده از عایشه رضی الله عنها منقولست که بعد از نزول این سورت
ندیدم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز کند در دعا الا که گفتی سبحانک اللهم و بحمدک اللهم اغفر لی
و گفته اند نماز کن با حمد خدای وَاسْتَغْفِرْهُ و آمرزش طلب از وی یعنی نفس استغفار
عمل کنند انما استغفار کن برای کمال اخلاص خود إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا بدرستی که خدای هست توبه
پذیر کنندگان توبه از استغفار و اکثر علما برآنند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بوده و متضمن
خبر وفات رسول است صلی الله علیه و سلم و در وقتی که نازل شد ... تلا ... علیه
علیه برخواند عباس رضی الله عنه بگریست و حضرت پرسید که چرا میگریی عباس جواب
داد که خبر دادند ترا از رفتن تو حضرت فرمود همچنانست که تو گفتی و بعد از نزول این
سوره دو سال بزیست و احیوسنه که تمام و فرو آمد این است و صحابه این را سوره التودیع گفتند
و در کشاف آورده که چون این سوره فرو آمد رسول خدای صلی الله علیه و سلم فاطمه
را رضی الله عنها طلبید و گفت ای دختر خبر وفات من دادند

بیتی نامه رسید از آن جهان طهر و احمد بدم — عزم رجوع می کنم رخت بچرخ می برم

فاطمه بگریست و آنحضرت فرمود که مگری که تو اول کسی باشی از اهل بیت من که بمن رسی

سورة تبت بسم الله الرحمن الرحیم

چون آیه وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ نازل شد حضرت بکوه صفا برآمد ندا کرد که صباحاه
و بعضی از قریش نزد وی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر کنم باینکه در پای
این کوه جمعی آمدند و آنکه بر شما شبیخون کرده و دست بقتل و غارت گشایند

مرادان تصدیق می‌کرد [illegible] دیانی کفتند چرا نکنیم و تفتیش ما بدروغ متهم نشدیم چنانچه
فرمود که انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابولهب برخاست و گفت هلاکت باد ترا ما را
جای این خواندی [illegible] که بعد دست سنگی برداشت که بران حضرت افکند درین
حال حق سبحانه فرستاد که تبت هلاک و زیان بود باد یدا ابی لهب هر دو دست ابولهب که
سنگ برداشته بود و خواست که بر حبیب من زند ابولهب عم رسول بود و عبد العزی نام داشت و
بواسطه بسیاری شقاوت او با رسول صلی الله علیه وسلم روبروی واقع شد و بعضی کفته‌اند یعنی
و مستاصل شد انکه نا امید از دنیا و آخرت از نتیجه [illegible] هلاک شد [illegible] سعادت [illegible]
[illegible] ابولهب [illegible] و گفت اگر انچه برادرزاده من میگوید حق است مال و فرزند فدا
کنم [illegible] ما اغنی عنه دفع نکند از وی عذاب [illegible] مال او
[illegible] و ما کسب و انچه کسب کرده است [illegible] به اولاد [illegible] تجارات
و منافع معاملات سیصلی نارا ذات لهب [illegible]
دوزخ است و امرأته و زن او ام جمیل [illegible] ابی سفیان [illegible] حمالة الحطب
[illegible] کنند [illegible] که ام جمیل [illegible] رسول صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible] خار و خاشاک جمع کردی و شب آوردی و بر سر راه پیغمبر صلی الله علیه
وسلم [illegible] آن حضرت که نماز [illegible]
[illegible] که [illegible] کنند
[illegible] رسن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] من مسد [illegible]

سورة الاخلاص بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] کفتند ای محمد صلی الله علیه وسلم صفت کن برای ما آن خدایی را که بپرستی [illegible]
[illegible] یا ابا القاسم صفت کن خدای را تا
[illegible] در حقیقت صفت او را [illegible]

وایشان [illegible] که [illegible] که خواهد گفت این سوره نازل شد که قل بگوای محمد
صلی الله علیه وسلم که آنکه از وی [illegible] هو الله اوست خدای احد یکانه [illegible]
[illegible] الله الصمد خدای که بی‌نیاز است [illegible] پناه نیازمندان [illegible]
[illegible] است که [illegible] ماورد [illegible] که [illegible] خواهد [illegible]
از امام علی بن موسی الرضا رضی الله عنه [illegible] کرده که صمد آنست که عقلها را اطلاع بر
کیفیت او نباشد [illegible]
[illegible] لم یلد [illegible] لم یولد [illegible]
[illegible] ولم یکن [illegible] کفوا
[illegible] احد [illegible]
[illegible]
[illegible] هو الله احد [illegible]
[illegible] الله الصمد [illegible]
[illegible] ولم یکن له کفوا احد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هو الله احد [illegible]
[illegible] ولم یکن له کفوا احد [illegible]
[illegible] الله الصمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولم یکن له کفوا احد [illegible]
[illegible]
[illegible] ولم یکن له کفوا [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] الله الصمد [illegible] لم یلد ولم یولد [illegible]
و کلمات لم یکن له کفوا احدا [illegible]
[illegible] عالم است [illegible]

بود لا اعتقاد کند عاقبت هر که ذلک لم یکن له کفوا احد ... است و هر که
این همه معانی را جمع کند ... سوره ... در تفسیر ... باز توان یافت

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که کودکی از یهود خدمت رسول صلی الله علیه وسلم مشغول بود دختران لبید بن اعصم
او را فریفتند تا ... از مشاطه ... آنحضرت و دندانه ... بستند و در نام
آنحضرت ... سحر کرده در چاه ذروان بر زیر سنگی نهادند جبرئیل علیه السلام سید انام را خبر کرد
و ... [illegible] ... والسلام علی رضی الله عنه فرستاد تا آن را از چاه بیرون آورد ... که بر آن گره
بود ... [illegible] ... آیة و ... که قرائت ... که بر آن عقد ...
... [illegible] ... رسول صلی الله علیه وسلم روایت کرده که ...
... المعوذتین قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ بگو پناه ... صبح و ...
... که شکافته شود ... چند ... بنان ... سنگ ...
... آب یا زراعت ... مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ از بدی
... از ... انس و جن و سباع و بهایم و هوام و ...
... [illegible] ... کند ...
... [illegible] ... امراض و الام و ...
... [illegible] ... کلمات سحر ...
لبید ... [illegible] ...
... [illegible] ... بحضرت سید ...
علیه ... [illegible] ... ابن ...
رضی الله عنه ... که اگر ... سوره ...
خطیبه که در ... واقع ... آدم علیه السلام ...
صادر گشت ... قابیل ... هابیل ...
... [illegible] ...

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بگو پناه ... مَلِكِ النَّاسِ پادشاه ...
اِلٰهِ النَّاسِ معبود ایشان مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ از بدی وسوسه کننده الْخَنَّاسِ ...
و ... کند عادت شیطان است که چون بنده خدای را یاد کند ...

از ذکر حق غافل باشد بوسوسه ... الَّذِي يُوَسْوِسُ آنکس که وسوسه میکند
فِي صُدُورِ النَّاسِ در سینهای مردمان مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از جنیان و آدمیان
... اکثر ... الجن ... آورده که درین سوره ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... و اسم الله ...
... [illegible] ... و ...
ایشان و ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... اول و آخر قرآن ...
... حسبنا الله ...
انتهی فله الحمد فی الآخرة والاولی والصلوة والسلام علی حبیبه محمد ...
... اسرار ... والسلام علی ...
... [illegible] ... حضرت ...

... تدو هو هذا ... با خامه که این نامه اقبال نوشت والحاصل ...
... اقبال نوشت گفتم سنه و سال عقد و تاریخ ... فی ...
... دوم از شهر شوال نوشت تم الکتاب الشریف المنیف المتبرک
الی جناب الکامل العالم الفاضل الناصح المطلع علی حقایق العلوم
والعارف المتصدی للاحاطه بدقایق العلوم الدینیه من النکت
... فاعظم ارباب الفضل واکمل اصحاب
الدولة العلیه بالعز والاقبال مولانا کمال الملة والدین
... الواعظ الکاشفی ... الله تعالی ... الایام
... ایامه وادام ... الی یوم الدین
... احمد الحمد والصلوة
... افضل الصلوات
واک ...

من جل ...
... وادیبین ...
... نبویة الد ...